

فکرهای جوانان ایران

ویراستار متن انگلیسی

جان آر. هینلز

ویراستار فارسی

ع. پاشانی

فهرست مطالب

مترجمان و ویراستاران / هشت
سپاسگزاری / نه
مقدمه / یازده
طرز استفاده از فرهنگ / دوازده
کوتاه‌نوشت‌ها / بیست
نمایه‌ی موضوعی سرواژه‌ها / بیست و یک

فرهنگ ادیان جهان ۱- ۷۰۰

نمایه‌ها

نمایه‌ی انگلیسی- فارسی سرواژه‌ها ۷۰۳-۷۲۳
واژه‌نامه‌ها: انگلیسی- فارسی و فارسی- انگلیسی ۷۲۵-۷۵۱
کتاب‌نامه ۷۵۳-۸۵۲
نمایه‌ی نام‌ها و مفهومی‌ها ۸۵۳-۹۳۲

مترجمان و ویراستاران

محمدی مظفر، محمدحسن
منجم، رؤیا
موحد، مزدا
موسوی، محسن

ویراستاران:

پاشایی، ع.
توفیقی، حسین
صفری، قاسم (جوادی)
فرمانیان، مهدی
مجیدی، فریبرز

سر ویراستار: پاشایی، ع.

باجلان فرخی، محمد حسین
بخشنده، حمید
پاشایی، ع.
پاشایی، نسترن
رضایی ساروی، رضا
زاهدی مازندرانی، جواد
سلیمانی، حسین
شجاعی، علی رضا
شهبازی، علی
طالبی دارابی، باقر
قلی زاده، احمد
قنبری، خلیل
فرزین، حمیدرضا
مجیدی، فریبرز

سپاسگزاری

کاری چنین گسترده، هرچند در مقیاسی کوچک، بی مدد یارمندانی که نام‌شان را در فهرست مترجمان و ویراستاران این کتاب نمی‌بینید، راه به مقصد نمی‌برد. نخست از بانی این فرهنگ جناب سید ابوالحسن نواب سپاسگزارم که اگر ترغیب و کارگشایی و همت ایشان نبود این کار به سامان نمی‌رسید. از همه‌ی پژوهشگران «مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب» که در این کتاب با من همکاری داشته‌اند، خصوصاً آقایان سید محسن موسوی، احمد قلی‌زاده و علی‌رضا شجاعی سپاسگزارم که با گشاده‌رویی و گره‌گشایی‌هاشان به منزل رسیدن این بار را امکان‌پذیر کرده‌اند. اگر همت همه‌ی این مهربانان نبود نه فرهنگ ادیان جهان پیش روی شما بود و نه CD همراه آن و نه صفحه‌ی دانشنامه در پایگاه اینترنتی این مرکز: <www.religions.ir>.

سپاسگزار دقت و صبوری همکاران مترجم و ویراستاران آگاه فرهنگام، خصوصاً همکاری و راهنمایی‌های آقای فریبرز مجیدی بسیار کارساز بوده است. از همکاری گرم و صبورانه‌ی آقای محسن عمادی بسیار سپاسگزارم که وبگاه فرهنگ را در www.religions.ir طراحی کرده و CD آن را و برنامه‌ی تولید نمایه و سرصفحه را نوشته و تا پایان کار همگام و همنفس ما بوده‌است. از آقایان دکتر یونس حمامی لاله‌زار، کشیش نینوس مقدس‌نیا، کورش نیکنام که به‌ترتیب مقالات بخش‌های یهودیت و مسیحیت و آیین زردشت را خوانده و نظر داده‌اند سپاسگزارم. از دخترم نسترن عمیقاً سپاسگزارم که یک سال در این کار پیوسته شبانه‌روز با من همراهی و همدلی کرده است. او گذشته از همکاری مستمر در ترجمه‌ی چند بخش از کتاب و مقابله‌ی تمام برگردان‌های من با متن انگلیسی، بار سنگین تهیه، تنظیم و ویرایش واژه‌نامه و نمایه‌ی نام‌ها و مفهوم‌ها را هم به دوش کشیده‌است. به این‌ها باید مسئولیت هماهنگی، و به‌طور کلی روابط عمومی فرهنگ را نیز اضافه کنم. هم شرط همکاری را به‌کمال به‌جا آورده است و هم شرط فرزندی را در حق من.

خوشنویسی‌ها و طراحی گرافیکی حروف از خوشنویس نامور ما، عین‌الدین صادق‌زاده است که بسیار سپاسگزار ایشانم. از همکاران بخش حروف‌چینی به‌خصوص خانم معصومه ارمغان، و تلاش‌های دوستان بخش چاپ بسیار سپاسگزارم.

ع. پاشایی

شهریور ۱۳۸۴

مقدمه

مقدمه‌ی ویراستار انگلیسی

نخست چکیده‌ی حرف‌های ویراستار متن انگلیسی، جان آر. هینلز John R. Hinnells را در «مقدمه» بشنویم: اساساً وظیفه‌ی هر فرهنگی این است که به تعریف اصطلاحات بپردازد، اما گاهی بهتر است که توضیحات زیر یک مقاله‌ی چترواره umbrella article گرد آورده شود و در مواردی تصمیم بر این شد که کارترین «چترواره‌ها» مدخل‌های entry جغرافیایی باشند (مثلاً اسلام در امریکا، مسیحیت در کره). این امر خصوصاً در مورد سنت‌های بومی امریکای لاتین درست است، و مؤثرترین راه بررسی یک چنین حجم وسیعی از مواد و از یک چنین قاره‌ی پهناوری را در این دیدیم که مقوله‌ها و مدخل‌های دینی گسترده‌یی در مناطق فردی و محل آن‌ها در داخل آن مقوله‌ها بیاوریم. (⇨ فهرست موضوعی سرواژه‌های هر منطقه)

نکته‌ی دیگر. گروه ۶۵ دانشمندی که مقالات این کتاب را نوشته‌اند نه فقط از قاره‌های مختلف، از امریکای لاتین گرفته تا ژاپن، اروپا، ایالت متحد امریکا، و استرالاسیا، بل که از رشته‌های گوناگون دانشگاهی آمده‌اند، مثلاً تاریخ‌نگار، خاورشناس، متخصص آثار کهن، باستان‌شناس، جامعه‌شناس، انسان‌شناس، زبان‌شناس، تاریخ‌نگار هنر، فیلسوف، و الاهی‌دان‌اند. دقت شده است که هم از علائق تخصصی این دانشمندان استفاده شود و هم رویکرد همساز و معقولی به دین‌های فردی فراهم آید. پیداست که در پرداختن به موضوعات متفاوت، مثلاً منابع باستان‌شناختی دین‌های باستانی مصر و شواهد معاصر جنبش‌های دینی نو در غرب، به تأکیدهای متفاوتی نیاز است. با این‌همه، خواننده اطمینان داشته باشد که این فرهنگ رویکرد متوازنی را به موضوع به‌طور کلی و به دین‌های خاص منعکس می‌کند. بنا بر این، نویسندگان، قالبی از سی موضوع که از این دست‌اند: باورها و اعمال، مردم و مکان‌ها، متن‌ها و هنرها، جامعه و نهادها، در اختیار داشتند که مواد و مصالح خود را در آن‌ها بریزند. ...

روشنگری اصطلاحات هسته‌ی فرهنگ را تشکیل می‌دهد، اما این کتاب دو بخش اضافی بی‌نهایت مهم دارد: کتاب‌نامه و نمایه‌ی نام‌ها و مفهومی‌ها. این دو به متخصص امکان می‌دهد که از چارچوب رشته‌ی خاص خود بیرون برود، و به خواننده‌ی علاقمند هم فرصت می‌دهد که موضوع خاصی را با عمق یا گستردگی بیش‌تری از آنچه در این یا آن مدخل آمده دنبال کند. کتاب‌نامه‌ی گسترده راهنمای ارزش‌مندی به شبکه‌یی از اطلاعات است.

غالباً تعریف مرزهای دقیق و تعیین سامان موضوعات دشوار است، و این نکته در مورد سامان دین‌ها نیز درست است. راه حلی که فرهنگ در این زمینه ارائه می‌دهد استفاده‌ی مکرر از «⇨ نیز» (ببینید نیز) است.

در نظر اول شاید نمایه در فرهنگ چیز زائدی باشد. اما این‌جا ضروری است مشروط به آن که در دسترسی به هزاران اصطلاح آمده در ۱۴۰۰ مدخل را به روی خواننده باز کند. در یک مدخل ۳۰۰-۲۰۰ کلمه‌یی یک اصطلاح فنی، مثلاً **گِنْفُوْسِیُوْس** یا **یوگا**، شماری از واژگان مهم توضیح داده خواهد شد. از این رو، «سرواژه»‌یی یک مدخل غالباً کار یک اصطلاح چترواره را می‌کند که زیر آن شماری از اصطلاحات روشنگری می‌شوند. البته این خصوصاً موقعی درست است که گروه‌های اصطلاحات زیر عناوین کلی (مثلاً در مدخل‌های منطقه‌یی) آورده شوند.

نمایه‌ی نام‌ها و مفهومی‌ها مقصود دیگری هم دارد. سرواژه‌ها معمولاً اصطلاحات فنی دین‌های گوناگون‌اند و واژگان رایجی در زبان نیستند. مثلاً، آموزه‌ی **خدا** در آیین **سیک** زیر **آکال پورک** آورده می‌شود نه به شکل **خدا (آموزه‌ی سیک)**، که در این صورت «خدا» این‌جا جانشین **آکال پورک** می‌شد. برای این کار دو دلیل هست. اول، اگر از واژه‌ی جانشین استفاده می‌کردیم معنی‌اش این بود که عنوان‌های کلی مثل «خدا» یا «آیین» می‌بایست تا سی شکل به خود بگیرند که هر یک وابسته به موضوعات مختلفی‌اند که در فرهنگ آمده‌اند. دوم، لازمه‌ی استفاده از چنین واژگان کلی این است که مفهوم‌پردازی فرهنگ غربی به مطلب مورد نظر تحمیل شود و همین باعث می‌شود که مفاهیم غیر غربی واگونه *distorted* شوند. گاهی نویسندگان چنین روشی را نه خطر که کمکی دانسته‌اند، خصوصاً آن‌جا که دامنه‌یی از دین‌ها زیر یک عنوان، مثلاً **خاور نزدیک** باستان، آورده می‌شوند و این‌جا هیچ اصطلاح فنی از دین خاصی وجود ندارد. با توجه به این که عموماً مطلوب است که واژگان فنی سرواژه باشند، فکر کردیم لازم است خواننده‌یی را که می‌خواهد بداند این یا آن دین خاص در فلان زمینه یا موضوع چه می‌آموزد، در حالی که هیچ اصطلاح فنی از آن دین را نمی‌داند، راهنمایی کنیم. از این رو، این **نمایه** حاوی واژگانی است که خواننده اندیشه‌یی را که می‌جوید آن‌جا بیابد. مثلاً در **سیک**، **آکال پورک** سرواژه است، اما به این هم در **نمایه** زیر «خدا» ارجاع داده می‌شود. به این ترتیب این امکان هست که بن‌مایه‌ها را در دین‌های گوناگون بدون این که از پیش همه‌ی اصطلاحات فنی را بدانیم پیدا کنیم. [ما در فارسی بار این بخش از نمایه را با مزیت‌های دیگر به دوش «جستجو»‌ی CD فرهنگ گذاشته‌ایم.]

این نکته را هم یادآور شویم که در این فرهنگ مقصود از «کتاب مقدس عبری» همان است که مسیحیان «عهد عتیق» یا «عهد قدیم» می‌گویند. از دیدگاه یهودی این کتاب «عتیق» یا قدیم نیست بل که کتاب مقدس زنده‌یی است. «کتاب مقدس عبری» اصطلاحی است با اشاره به زبانی که تقریباً تماماًش به آن زبان نوشته شده است. ...»

مقدمه‌ی ویراستار فارسی

متن انگلیسی این فرهنگ طبعاً با توجه به کتاب‌های مشابه در زبان انگلیسی و برای پاسخ‌گویی به نیاز انگلیسی‌زبان‌ها تهیه شده است، و ترجمه‌ی فارسی آن شاید به عنوان نخستین ترجمه‌ی یک

فرهنگ عمومی دین، می‌تواند برای فارسی‌زبانان نیز سودمند باشد. عیب و هنرش هم شاید در همین باشد که نخستین کار جامع کوچکی است در این زمینه.

مدخل‌ها کمابیش واو به واو ترجمه شده‌اند. هرچند سهو چاپی و ارجاعی متن انگلیسی را برطرف کرده‌ایم، اما بی‌گمان لغزش‌های ترجمه و ویرایش و حروفچینی خودمان را به‌جا گذاشته‌ایم، که امیدواریم این لغزش‌ها آن قدر نباشد که به دریافت مفاهیم و مطالب آسیب برساند. از خدا پنهان نیست و از شما چه پنهان، کم نبود نکات و اصطلاحاتی که ما برای بار اول آن‌ها را به فارسی در می‌آوردیم، و طبعاً برابرنهادی هم برای آن‌ها نمی‌شناختیم، و نیز کم‌تر حوزه‌یی بود که اصطلاحات آن برابرنهادهای جاافتاده و همه‌پذیر فارسی داشته باشد. همه‌جا همه‌ی ما، خصوصاً سرویراستار، گرفتار «این کنم یا آن کنم»‌ها بوده‌ایم.

چند مورد به بخش اسلام، و چند مورد هم در دین‌های دیگر، چند پانویس ضروری، آن هم جداگانه و داخل [] و با علامت ^۱ روشن‌گر افزوده‌ایم. ویراستار قصدی در حذف هیچ مدخلی از کتاب نداشته است، و اگر افتادگی‌یی دیده شود شاید از دست‌مان در رفته است.

طرز استفاده از فرهنگ

۱۶ در ترتیب الفبایی این کتاب، در حرف الف، مدّ را در نظر نگرفته‌ایم، به این معنی که میان آ و ا فرقی قائل نشده‌ایم. مثلاً پس از مدخل: **آبای بیابان، ابراهیم، ابن میمون، ... آپوکالیپتیک، ... آتش (زردشتی) ...** را می‌بینید. این نکته کمابیش در نمایه‌ها نیز رعایت شده‌است.

۲ و و همزه با کرسی ی را ی به حساب آورده‌ایم مثلاً **ائون** را باید در تهجی **ایون** دانست.

۳ توجه به این نکات می‌تواند خواننده را در هنگام استفاده از فرهنگ از برخی سردرگمی‌های احتمالی بازدارد. نکات اصلی را در تحلیل این تکه از مقاله‌ی **ائون** **Aeon** از متن فرهنگ یادآور می‌شویم. آن را در CD فرهنگ به این شکل می‌بینید:

«**ائون** [XV] **Aeon** (از واژه‌ی یونانی *aiôn*) مفهوم ائون [28] در نظرپردازی‌های **زردشتی** درباره‌ی «زمان بی‌پایان»، سرمدیت یا **زُروان بی‌کرانه** *zurvan akarana* جای دارد و نقطه‌ی مقابل یک دوره یا چرخه‌ی زمانی محدود است؛ این دو به ترتیب به الاهیانه *the divine* و آفریده اشاره می‌کنند. شاید تحت تأثیر اندیشه‌ی ایرانی بود که همین نوع تمایز در زمینه‌ی تقابل «ائون» و «کرونوس» *chronos* در رساله‌ی **تیمایوس** *Timaeus* افلاتون تأیید شده است. در دوران یونانی‌گرایی *Hellenism*، مفهوم **زُروان** به عنوان تجلی خدای سرمدی از سمت غرب [23] از طریق سوریه به مصر و سرانجام به روم و قسطنطنیه راه یافت و آن‌جا ائون را با خدایان باستانی شهر یکی انگاشتند و آن را خدای بنیادگذار و

نگهدارنده‌ی شهر دانستند (تا مفهوم «شهر سردی» در امان بماند). از این لحاظ، کیش *cult* ائون در **اسکندریه** بر مفهوم **عید تجلی مسیح** Christian Epiphany تأثیر نهاد. در مفهوم ائون **سبعینییه**، تأثیر متقابلی میان **یهودیت** و یونانی‌گرایی می‌توان یافت. زروان-ائون، در مقام یکی از ایزدان عمده در کیش میتراس (میترا؛ ← **میترایسیم**)، برای دومین بار وارد جهان یونانی‌گرا-رومی شد. مفهوم گنوسی Gnostic ائون بر طبیعت شخص‌واره‌ی آن متمرکز است، ...»

و در متن کتاب چاپی همین بخش از مقاله را می‌بینید با حذف واژگان و رومی‌نوشت‌هایی چون Hellenism (یونانی‌گرایی)، *Timaeus* (تیمایوس)، Christian Epiphany (عید تجلی مسیح)، Gnostic (گنوسی)، و مانند این‌ها. در کتاب همه‌ی این گونه واژگان را در **واژه‌نامه**، به دو شکل انگلیسی به فارسی و فارسی به انگلیسی، و رومی‌نوشت تمام نام‌ها را در **نمایه‌ی نام‌ها و مفهومی‌ها** خواهید یافت. رومی‌نوشت‌هایی که در متن کتاب می‌بینید با فرض این نکته آمده‌اند که شاید خواندن آن نام‌ها به‌تنهایی دشوار باشد.

۴ یادآوری این نکته ضروری است که سرواژه‌ها و ارجاعات آن را که در سراسر کتاب پراکنده‌اند در **نمایه‌ی نام‌ها و مفهومی‌ها** نمی‌بینید، البته شکل انگلیسی-فارسی آن‌ها را در **فهرست سرواژه‌ها** خواهید یافت، و همه‌ی صورت‌های متفاوت آن‌ها را در CD نیز می‌توانید بجویید.

۵ برای آسان‌تر شدن کار خواندن بهتر است که خواننده رومی‌نوشت نام‌ها و شکل‌های عموماً انگلیسی واژگانی را که در متن آمده، اگر می‌داند و می‌شناسد، ندیده بگیرد، چون که این‌ها بخشی از جمله نیستند.

ارجاعات

۶ باز به همان بخش ائون نگاه کنید. «در **ائون** [XV] **Aeon** ... مفهوم ائون [28] ...»
 (۱) در کنار همه‌ی سرواژه‌های کتاب، اعداد رومی از [II] تا [XXXVI] می‌بینیم که اشاره است به موضوعات سی‌وششگانه‌ی کتاب، به ترتیب الفبای انگلیسی. مثلاً African Religions (دین‌های آفریقایی) شماره‌ی [II] است و Zoroastrianism (آیین زردشتی) شماره‌ی [XXXVI].
 [۱] طبعاً در **فهرست موضوعی سرواژه‌ها**، ترتیب الفبای فارسی رعایت شده است، و ترتیب حروف رومی از شکل فرنگی آن‌ها خارج شده است. [گهگاه ارجاعاتی هم به [I] داریم که اشاره است به «کتاب‌های عمومی درباره‌ی دین‌ها». در بخش **کتاب‌نامه**.
 (۲) در متن مقاله‌ها یا در پایان آن‌ها غالباً داخل [] اعداد لاتینی (یا چنان که در انگلیسی می‌گویند: اعداد عربی) می‌بینیم که ارجاع است به ذیل همان شماره‌ی رومی در بخش **کتاب‌نامه**. همه‌ی سی و شش بخش کتاب‌نامه ترتیب الفبایی دارند. مثلاً [28] در همین

تکه‌ی بالا اشاره است به شماره‌ی ۲۸ ذیل کتاب‌نامه‌ی بخش [XV] که در کنار سرواژه‌ی **اِئون** نوشته شده، یعنی SASSE, H., 'Aion', in RAC, vol. 1, (1950), pp. 194-204. یا در مقاله‌ی «**آتش (زردشتی)** [XXXVI]» این اعداد را می‌بینیم:

«... مخاطبِ نیایش‌ها خود آتش بود [18: 134-87]. در دوران باستان مراسم قربانی برای آتش خانگی برگزار می‌شد اما در دوران هخامنشیان (قرن چهارم ق م) ساختن معبدها و عبادت در آن‌ها رواج یافت [10: 60-5, 85-90]. آنچه در کانون نیایش قرار دارد آتش است نه آتشکده. ... گشنسپ تحت حمایت سخاوتمندانه‌ی شاهان قرار داشت و یگانه آتشکده‌ی است که ویرانه‌هایش (تخت سلیمان) شناسایی شده‌اند [18: 113-18].» که [18: 134-87] ارجاع است به ذیل Zoroastrianism [XXXVI] (آیین زردشتی) در بخش کتاب‌نامه، شماره‌ی 18، صفحات 134-87. همین طور دو شماره‌ی دیگر در همان متن.

(۳) یک شکل دیگر این است که گاهی پس از عدد لاتینی عدد رومی آورده می‌شود، مثلاً در مدخل **ذبح حیوانات (یهودی)** [XXII] آمده [23: VI] که اشاره است به کتاب‌نامه‌ی زیر [XXII]، شماره‌ی 23، فصل ششم، هربخش هم با «؛» از هم جدا می‌شود: مثلاً در پایان مدخل **کاست** [XVII] آمده [12: 148ff; 124: 9-11, 89-93, 103-5; 131 vol. 1, 201-12] که به ترتیب اشاره است به [XVII] کتاب‌نامه شماره ۱۲ ص ۱۴۸ به بعد، و کتاب شماره‌ی ۱۲۴ صفحات ۹ تا ۱۱ و ۸۹ تا ۹۳ و ۱۰۳ تا ۱۰۵، و کتاب شماره‌ی ۱۳۱، جلد ۱ صفحات ۲۰۱ تا ۲۱۲.

گاهی ارجاع داخل [] می‌شکند و در دو سطر می‌افتد، مثلاً این بند:

«**ابن میمون، موسی Maimonides, Moses** بزرگ‌ترین قانون‌نامه‌نویس و الاهدان یهودی قرون وسطا [14 vol. II: 754]. ابن میمون در ۱۱۳۵ در قُرطُبه (کوردوبا، اسپانیا) به دنیا آمد...» شاید به این صورت درآید:

«... بزرگ‌ترین قانون‌نامه‌نویس و الاهدان یهودی قرون وسطا [14 vol. II: 754].»

[14 vol. II: 754] ابن میمون در ۱۱۳۵ در قُرطُبه (کوردوبا، اسپانیا) به دنیا آمد...»

خواننده نباید انتظار داشته باشد که ادامه‌ی [14 vol. II: 754] در سطر بعدی به شکل [II: 754] بیاید. با توجه به این نکته که اصل جمله چنین است:

«... بزرگ‌ترین قانون‌نامه‌نویس و الاهدان یهودی قرون وسطا.»

ابن میمون در ۱۱۳۵ در قُرطُبه (کوردوبا، اسپانیا) به دنیا آمد...»

۷ «... در نظرپردازی‌های **زردشتی**...» اصطلاح **زردشتی** (که با فونت ده سیاه نوشته شده)

مدخل ارجاعی است به آیین **زردشتی**، که خواننده آن را به شکل **زردشتی**، آیین (فونت ۱۲ سیاه) در ترتیب الفبایی کتاب خواهد یافت. در کتاب یک نوع قلم، B Mitra، اما فونت‌های متفاوت به کار رفته است. سرواژه‌ها با فونت ۱۲ سیاه، متن با فونت ۱۲ نازک، ارجاعات به مدخل‌ها با فونت ۱۰ سیاه. نام کتاب و برخی واژگان با فونت ۱۲ ایرانیک، برخی نام‌ها و

سازمان‌ها و مانند این‌ها با فونت ۸ سیاه. ضروری است که خواننده میان فونت ده سیاه و هشت سیاه، که تاحدی به هم می‌مانند، فرق بگذارد. مثلاً به این نمونه توجه کنید: «**آبای بیابان** [XIII.D] Desert Fathers یا، پدران مقدس بیابان، مرتاضانی (⊃) ریاضت‌کشی مسیحی) که پس از آن که مسیحیت به صورت دین دولتی در آمد از شهرهای امپراتوری روم گریختند و در صدد برآمدند که زندگی آمیخته با عبادت، **روزه‌گیری**، و کار سخت را در بیابان‌های مصر سپری کنند. آنان در تاریخ معنویت مسیحی به سبب عقل سلیم قناعت‌پیشه، عزم راسخ، و سادگی آشکار زندگی‌شان شهرت دارند. مجموعه‌های فراوانی از زندگانی و سخنان‌شان در دسترس است. آنان در گسترش **رهبانیت مسیحی** نقشی تعیین‌کننده داشتند. ...» **آبای بیابان**، ۱۲ سیاه، متن ۱۲ نازک، پدران مقدس بیابان، ۸ سیاه، و **ریاضت‌کشی مسیحی**، **روزه‌گیری** و **رهبانیت** هم که مدخل ارجاعی‌اند، ۱۰ سیاه‌اند.

۸ ارجاعاتی هست که به شکل صفت‌اند مثل **متدیست**، **انگلیکن** و مانند این‌ها، در حالی که اصل مدخل به صورت اسم است، یعنی **متدیسم** و **انگلیکنسم**، و یا در حالت مفردند مثل **هندوارو پایی**، **بابلی**، **سومری** در حالی که اصل مدخل‌ها جمع‌اند.

۹ گاهی دو مدخل ارجاعی کنار هم قرار می‌گیرند که به دو شکل مشخص می‌شوند. ۱. یا میان‌شان حرف اضافه‌ی «ی» با حروف متن، قرار می‌گیرد، مثل «**آیین بودای مه‌ایانه**» که ارجاع است به دو مدخل جداگانه‌ی **بودا**، **آیین** و **مه‌ایانه**. یا آن دو را با فلش دوسویه‌ی ⊃ از هم جدا می‌کنیم، مثل **دورگا** ⊃ **پوچا**، مفهوم **بودایی** ⊃ **گرمه**، ادبیات **بودایی** ⊃ **پالی**، **گورو** ⊃ **نانک**، **بوداسف** ⊃ **منجوشری** و مانند این‌ها، که می‌توانید این‌ها را زیر **دورگا**، **پوچا**، **بودایی** (⊃ **بودا**، **آیین**) **گرمه**، **پالی**، **گورو**، **نانک**، **بوداسف** و **منجوشری** ببینید.

۱۰ همه‌ی تاریخ‌ها میلادی است، و اگر جز این باشد گفته خواهد شد. به این صورت که قبل از میلاد را با ق م و هجری قمری را با ه ق نشان می‌دهیم، و در مواردی که احتمال ابهام می‌رود برای تاریخ میلادی م را هم در کنار عدد ذکر می‌کنیم.

۱۱ گاهی در هنگام خواندن شرح برخی از مدخل‌ها متوجه می‌شویم که در شرح آن مدخل گویا بی‌مقدمه نکته‌ی دیگری به میان کشیده شده است. مثلاً در شرح مفهوم **جیوه‌ی Jiva** هندی آمده «اگرچه کیفیت فطری نیرو و نیک‌بختی و همه‌آگاهی همه‌ی **جیوه‌ها** ... یکی است اما آن‌ها در [مقام] آزادی از یکدیگر متفاوتند، و **آیین جین** هیچ برابر نهادی برای مطلق هندو (برهمن) ندارد.» جمله‌ی آخری گویا مستقیماً به جمله‌های پیشین عطف نمی‌شود. در چنین مواردی خواننده با نگاه کردن به ارجاعات متن (در این مدخل **گرمه**، **موکشه** و **برهمن**) قاعدتاً به فهم درست مطلب می‌رسد. نکته‌ی دیگر. نمی‌شود در یک بند نسبتاً کوتاه تمام آن‌چه را که

درباره‌ی جیوه گفته‌اند بازگفت. از سوی دیگر نویسنده نمی‌توانسته به شرح این اصطلاح در نظام‌های دیگر هندی بی‌اعتنا باشد. و این عبارت آخری بیش‌تر در چنین زمینه‌ی نوشته شده است.

۱۲ در فارسی نوشت واژگان و نام‌های بیگانه، وُ، با صدایی مانند «او» در «توت» و «دوغ» فارسی، غالباً برای u، oo، با صدای «وُ»، به کار برده می‌شود، و به جای o هم «و» آورده می‌شود، مشروط به آن که o در آن واژه همان صدایی را داشته باشد که در الفبا دارد. مانند بودی **bodhi**، که اگر بودی نوشته شود رومی‌نوشته آن **buddhi** است. البته چند استثنا هم بر این قاعده داریم، مثل بودا، بوداسف، بودایی، هندو ... که آن‌ها را به همان شکل رایج‌شان، بدون «وُ»، نوشته‌ایم. هم‌چنین وو برای wo و ووُ برای wu یا voo : voodoo ووُدوُ، ووُ سینگ Wu Hsing، و مانند این‌ها. در واژگانی مانند می‌جی، تیره‌واده و مانند این‌ها، ی صدایی مثل ی در ری (در شهر ری)، میل (در میل کردن) دارد. حرف پیش از ی غالباً با کسره نوشته می‌شود.

۱۳ برای فارسی نوشت نام‌های سنسکریته، چینی و ژاپنی شیوه‌ی را به کار برده‌ام که در کتاب‌هایم در این زمینه‌ها پیشنهاد داده و به کار برده‌ام. به‌طور کلی در مورد واژگان چینی این نکته را یادآوری می‌کنم که رومی‌نوشته آن‌ها را به همین شیوه‌ی وید-جایلز که در متن انگلیسی آمده آورده‌ام اما به شیوه‌ی بین‌بین خوانده‌ام.

نکات ویرایشی

۱۴ گرایش کنونی بیش‌تر نسل‌های جوان فارسی‌زبان چنین است که کسره‌ی اضافه‌ی بعد از صدای o در آخر کلماتی چون جولو Jolo یا jelow، دو dow، نو، و اصطلاحاتی چون دائو، شین‌تو و مانند این‌ها را به جای جولو Jolove، دو dove، نو move، دائو daove، شین‌تو Shintove، جلوی، دوی، نوی، دائوی، شین‌توی ... بخوانند. ما هم در این کتاب از این گرایش پیروی کرده‌ایم.

۱۵ در کوتاه‌نوشته نام‌های کوچک، گرایش رایج‌تر را دنبال کرده‌ایم که خواندن آن‌هاست بر اساس الفبای انگلیسی، خود اگر آن نام انگلیسی نباشد.

۱۶ این‌جا فهرستی از برابرنهادهای اصطلاحات مهم سراسر کتاب را، که بیش‌ترشان پُرکاربردند، می‌بینید که آشنایی با آن‌ها دستیابی به مفهوم متن را آسان‌تر می‌کند. آن‌هایی که * دارد پیشنهاد ویراستار (ع. پاشایی) است. چندوچون ساخت یا گزینش این واژگان نیاز به بحث دارد که می‌گذاریم برای بخش پایگاه اینترنتی این کتاب.

- * آئینه‌ها: liquids در معنای کلی مایعات، به معنی کلی رود و دریاچه، و مانند این‌ها. (یک مورد به کار رفته است).
- * آغازینه: archetype برای آن سرنمون، مثال و مانند این‌ها هم به کار برده‌اند.
- * افشانی: libation
- * الاهیانه: the divine
- * انسان‌واره anthropomorphic
- * بانو خدا goddess
- * بهدین: برای laywoman ، layman ، layperson.
- به معنی شخصی که مؤمن به دینی است اما در سلک روحانیان یا کاهنان آن دین یا در کسوت روحانی نیست. برای بودایی‌ها، * «پیش‌نشین» یا «اوپاسکه» را به کار برده‌ایم و برای زردشتیان و دین‌های دیگر «بهدین» را. «بهدین» در اصل یک اصطلاح فارسی زردشتی است اما در این کتاب به شکل یک واژه‌ی عام به کار برده می‌شود. این اتساع معنای «بهدین» سبب به هم آمیختگی نمی‌شود، چرا که خواننده مثلاً هنگامی که در مدخل بت‌زکه، در آیین جین، به «بهدین» می‌رسد طبعاً آن را در متن جینی آن می‌فهمد نه زردشتی.
- * پسازندگی: afterlife
- * پرسته: object of worship
- پَریستار: priest (پَریستار: پرستنده، روحانی). آن را بیش‌تر در شین‌تو به کار برده‌ایم، و در موارد دیگر اگر priest به کهنانت نیز می‌پردازد برای آن «کاهن» را به کار برده‌ایم.
- * تیرنای: blowgun
- جادو، دارو: medicine
- * چاپ: print، به جای باسمه، خواه چوبی باشد و خواه مدرن.
- * درست‌اندیش: orthodox، و درست‌اندیشی: orthodoxy (بنا بر بافت واژه).
- برای این اصطلاح به‌اندیشی، به‌کیشی، فربودکیشی، راست‌دینی هم گفته‌اند. هرگاه Orthodox به معنی یکی از سه شاخه‌ی دین مسیح باشد ارتدوکس نوشته‌ایم.
- * درنمودین، درون‌بود immanent، در دل immanently.
- گاهی هم بسته به حوزه‌ی که در آن آمده «ذاتی»، «حال» و «کامن». برای immanence درون‌بودگی (مثلاً در مدخل تیآن‌تای) یا ذاتیت، و گاهی نیز بسته به معنا، همان برابر نهاد کمابیش رایج حلول و کمون.
- * دنیاورز: secular، سکولار
- دیانه: dhyana برای meditation، در زمینه‌ی آیین بودا، و در کاربردهای دیگر مدیتیشن و مراقبه گفته‌ایم.
- * رازور: occult، رازوری: occultism

* روح‌زدگی : spirit possession. تسخیرِ روح شدن. از روی جن‌زدگی، آل‌زدگی ساخته‌ایم. از همین دست‌اند: روباه‌زدگی، نیاکان‌زدگی ancestor possession .
رهبان: monk.

اگر در معنای مسیحی باشد «راهب» گفته‌ایم، که به همان معنی رهبان است و جزء اول هر دو همان «ره» یا «راه» فارسی است.

* زمین‌ماد : the earth mother

* ستایه‌سرود : praisesong

* شاخ چشانه : drinking horn

* شخص‌گونه : personal

* شخص‌واره: personified

* فرانمودین : transcendental

* فرجامینه : The Ultimate و فرجامینگی برای ultimacy.

* قدسینه: the sacred (قدس+ینه) صفت در حالت اسمی. امر مقدس یا قدسی هم گفته‌اند.

کانون / قانون: canon

* کاوشگاه: site (در باستان‌شناسی)

* گاوخروشک : bull-roarer

* گاه‌نگاره : chronicle

* گورمانه : cenotaph. یادمانه‌ی روی گور.

* نبید : mead (نبید الهام: the mead of inspiration)

* واژه‌نگاره (چینی، ژاپنی): character

* واگونه : distorted

* هنرینه : object of art

* یزدانگان : pantheon

﴿ ۱۷ کوشیده‌ایم در سراسر کتاب برابر نهادها برای اصطلاحات و واژگان انگلیسی، در یک معنای

یکسان، یکدست باشد. این گونه واژگان را در واژه‌نامه هم می‌توانید بیابید. باین همه، برای

آسان‌تر شدن کار فهرستی از پرکاربردترین شان را این‌جا می‌بینید.

آداب، rites آیین ritual

انجمن society اجتماع community

انجمن اخوت brotherhood انجمن اخوت fraternity

جماعت، هیأت congregation جمعیت fellowship، انصار (کلیسای انصار مسیح)

زیرفرقه subsect دینی religious

شورا council فرقه sect / فرقه، طریقت order

فرقه‌یی sectarian، مذهبی عمل practice
کیش cult مجمع، کانون convention / مجمع association

۱۸ ما به خاطر پایگاه اینترنتی و CD فرهنگ ناگزیر بوده‌ایم که کارها را با واژه‌پرداز Word فارسی به انجام برسانیم. در میانه‌ی کار دستگیرمان شد که شکل فارسی این واژه‌پرداز شله‌قلمکاری است که مسلمان نشنود کافر نبیند. گویا هر کسی که دستش رسیده دست کم یک خطا به کارکرد این برنامه‌ی در اصل عربی اضافه کرده است. ذکر مصیبت را فقط به یک نمونه بسنده می‌کنم. در هنگام صفحه‌آرایی نهایی متوجه شدیم که گاهی با کوچک‌ترین تغییری که در ستون اول داده می‌شود یک، و گاهی هم چند سطر به ستون دوم می‌پرد — که علتش برصاحب‌نظران هم پوشیده مانده است. پیداست که همیشه هشیار این حالت بودیم، اما اگر از چشم ما در رفته باشد چه باید کرد؟ خوشبختانه CD این کتاب از چنین خطایی در امان است. از این رو پیشنهاد می‌کنیم که خواننده در چنین موردی، که طبعاً مطلب مورد نظر را نامفهوم خواهد یافت، به CD مراجعه کند.

کوتاه‌نوشت‌ها

>: در حدود

شکّۀ (شکوفایی)، برای fl. انگلیسی.

قس: قیاس کنید با

ق م: قبل از میلاد

م: میلادی

فت: فوت، مرده به سال ...

ه ق: هجری قمری

↔ نیز: ببینید نیز

نمایه‌ی موضوعی سرواژه‌ها و نویسندگان، مترجمان، ویراستاران

(در این فهرست، از نظر تهجی، تنها در عناوین موضوعات میان آ (مد) و الف فرق گذاشته‌ایم.)

آیین بودا [XI]

L. S. Cousins, formerly Victoria University of Manchester
Dr. Rupert Gethin, University of Bristol
The late Professor Trevor Ling, formerly University of Singapore
Dr Valerie J. Roebuck, Victoria University of Manchester
Dr Paul Williams, University of Bristol

مترجمان: ع. پاشایی، علی‌رضا شجاعی، خلیل قنبری. ویراستار: ع. پاشایی

جنوب شرقی آسیا، آیین بودا در	بودا، آیین	آسالهه
چَکَه‌واله	بوداسف	آشوکا
چولَه‌ومسَه	بوداگوسه	آلیه-ویگیانه
چهار حقیقت جلیل	بودگیا	آنَدَه
دانَه	بودی-پَکِیه-دَمَا	آنوکمپا
دستاویزهای خوب/وسایل ماهرانه	بهار / ویهاره	آیین بودای آسیای میانه
دَمَه	بیکو	آیین بودای سینهلای
دَمَه‌پاله	بیکوئی	آیین بودای غربی
دَمَه‌پَدَه	پاتی‌موکَه	ابی‌دَمه
دوکَه	پارمیتا	آرهت
دِیپَنکرَه	پالی	استوپه
دِیپَه‌ومسَه	پتیچَه‌سموُپاده	آسَنگَه
دیتی	پچیکَه‌بودا	آسوره
راه هشتگانه	پرگیا	آمیتابه
سؤترانتیکه	پرگیاپارمیتا	آن‌اتا
سارنات	پری‌نیروانه / پری‌نیبانه	آناگاریکه
سَدَا	پودگله‌واده	آناگامی
سرواستی‌واده	پوئیه	آنچه
سَمادی	پیکره‌ی بودا	اوپاسکه
سَمته	تتاگته‌گرِبَه	اوپوستَه
سَنگَه	تَهیت	اودانه
سَنگیتی	تی‌پیتکه	اولو‌کیتشوره
سوتره‌های مه‌ایانه	تیره‌واده	اویدیا
سوئتنه	تی‌سرنَه	باونا
سوئنه	جانکه	بودا-ساسنه

مَیْتَرِیَه	لُومِیْنِی	سَهَجَه یانِه
میلینده	مادیَمکه	سیله
ناگار چوئه	مارگه	سینگالووده / شیگالووده
نالندا	ماره	سیوان زانگ
نیروانه	ماگه پوجا	شونیناواده
نیکایه	مایا	کرونا
وسونندو	منجوشری	کمه تانه
وسه	مهاسنگیکه	کوسینارا
هینه یانه	مهاسونو	کتینه
یوگاچاره	مهاسمه	گومه
	مهایانه	لوکوئره

آیین جین [XX]

Dr Paul Dundas, University of Edinburgh

ع. پاشایی. مقابله گر: نسترن پاشایی

کرمه (نظریه ی جین)	پوروه	آچارانگه
کلپه سوئره	توارته سوئره	آن اکانته واده
کیولین	تیراپنت	اوشیکه
گچه	تیرتنکره	آردماگدی
گنه داره	جین	استانه کواسی
گوئه استانه	جیوه	بتارکه
موکشه (نظریه ی جین)	دشه ویکالیکه	بگوتی
موهپتی	دیگمبره	پارشوه
مهاورته	سلکتا	پریوشن
مهاوره	شوتامبره	پنجه نمسکاره

آیین زردشتی [XXXVI]

Professor John Hinnells, School of Oriental and African Studies, London University

فریبرز مجیدی

پل چینوت	اهورا مزدا	آتش (زردشتی)
دخمه	ایدئولوژی سه بخشی	اصلاحات دینی پارسیان
زردشت	ایزدان / یزته ها	امشاسپندان / امشه اسپننه ها
زردشتی، آیین	بندیشن	انگره مینیو
زروان	پارسیان	اوستا

شاه	فروتنی	نوجوت
شاه‌نامه	گاهنبارها	
فرشوکرتی	مَنتره‌ها	

آیین سیک [XXXIII]

Professor Hew McLeod, University of Otago, New Zealand

ع. پاشایی. مقابله‌گر: نسترن پاشایی

آدی گرنَت	خالصا	کراه پَرشاد
آیین سیکِ سناتن	دَسَم گرنَت	کیش‌داری / کِس‌داری
آیین‌های سیک	راحت	گویند سینگ، گورُ
آرداس	راحت‌نامه	گورُ- بیلاس
آکال پورک	رام‌گرهیا	گورُپورب
آکالی	زبان‌های سیک	گورُدوارا (دَرَم‌سالا)
بَگت بانی	سَچ - کَند	گورُدواراها (اماکن تاریخی)
پات	سلام و درودهای سیک	گورُمت
پَتیت	سَنَت	گورُ(نظریه‌ی سیک)
پراکنش سیک	سَنَت - سپاهی	گورُها (مرشدان سیک)
پَنَت	سَنَتِ سَنَتِ هند شمالی	لَنگر
پنج کاف	سَنَتِ نات	میری پیری
تاریخ سیک	سیاست سیک	نام
تَت خالصا	سیک	نام سیمَرَن
تخت	سیوا	نانک، گورُ
جَپ‌جی	شَبَد	نشان‌ها
جَت	شهیدان سیک	نهنگ
جشن‌های سیک	عناوین احترام‌آمیز، عناوین و	نیت - نِم
جنبش‌های اصلاحی سیک	شیوه‌های خطاب (سیک)	واهیگورُ
جَنم-ساکِی‌ها	فرقه‌های سیک	هری‌مندیر صاحب
حُکم- ناما	کاست سیک	

اسلام [XIX]

Professor Edmund Bosworth (EB), Victoria University of Manchester
Dr Louis Brenner (LB) School of Oriental and African Studies, London University
Dr Jorgan S. Nielsen (JN), Selly Oak Colleges, Birmingham
Professor A. Rippin (AR), University of Calgary
Elizabeth Scattlebury (ES), Liverpool Institute of Higher Education
Professor James Thrower (JT), University of Aberdeen
سید محسن موسوی، محمد حسن محمدی مظفر، علی شهبازی . ویراستاران: قاسم صفری (جوادی)، مهدی فرمانیان

صلوات	تیجانیه	آخرت
صوم	جاهلیت	آسیای جنوبی، اسلام در
طهارت	جماعت اسلامی	آسیای میانه و قزاقستان، اسلام
عقیده	جمعه (در اسلام)	در
علما	چِن	آیت‌الله
علی، اولاد علی	جنوب شرقی آسیا، اسلام در	ابراهیم (در اسلام)
عید	جهاد	اتحاد اسلامی
عیسی در اسلام	چین، اسلام در	اجماع
فاتحه	حافظا	احمدیه
فرقه‌های صوفیه	حج	اخلاق
فقه	حجاب (در اسلام)	ارکان اسلام
فلسفه	حدیث	اروپا، اسلام در
قادریه	حَرَمین	ازدواج و طلاق (در اسلام)
قاضی	ختنه (در اسلام)	اسلام
قرآن	خلق	اسلام در قاره ی آمریکا
قیامت	خلیفه، خلافت	اسماعیلیه
کلام	خوارج	افریقا، اسلام در
محمد (ص)	دَجَال (در اسلام)	آل‌زهر
مدرسه	دَرُوْزیه / دروژها	الله
مَرَاه	دعا	امام
مِرْقَانیه	دین	انسان
مسجد	دیوبندیه	اهل حدیث
مشهد	دَنب	اهل ذمه
موسیقی (در اسلام)	روح	ایمان
مهدی	روسیه و قفقاز شمالی، اسلام در	برده‌داری (در اسلام)
نبی	زکات	بَرِیلویه
نورسیه	زنا	بسم‌الله
نوگرایی اسلامی	سلسله‌های اسلامی	بنیادگرایی اسلامی
نهادهای صوفیان	سنت	بیت‌المقدس / اورشلیم (در
وَقْف	سَنُوْسِیه	اسلام)
ولی	سید، شریف	تبلیغی جماعت
وهابیت	شراب‌خواری / حَمَر (در اسلام)	تشیع
هلال	شریعت	تصوف، صوفیه
هنر (در اسلام)	شهادت	تعزیه (در اسلام)
	شیخ	تقدیرگرایی (در اسلام)
	شیطان (در اسلام)	تقویم (در اسلام)

تنجیم [X]

Professor Roger Beck, Erindale College, University of Toronto

مзда موحد، ویراستار: فریبرز مجیدی

تنجیم
زایجه
ستاره‌پرستی

جادو و رازوری [XXIV]

The late Professor Fred Bruce, formerly Manchester University

Grevil Lindop, Victoria University of Manchester

Keith Munnings

مзда موحد، ویراستار: فریبرز مجیدی

کاتارها	روح‌گرایی	آنتروپوسوفی
کار باطنی	سپیده‌دم زرین، طریقت هرمسی	انجمن تنوسوفی
کلیسای نو	سُنّت جادوگری غربی	ایلوْمیناتی
کیمیا	شهنسواران معبدانی	بومه، یا کوپ
گورجیف، گئورگی ایوانویچ	شیطان‌پرستی	پیشگویی‌ها
نظرقربانی‌ها و طلسمات	صلیب گل سرخ، آیین	تنوسوفی
نوافلاتونی، آیین	عددشناسی	تارو
نیروهای روانی	غیب‌گویی	جادو
هرمسی، آیین	فراماسونری	جادوگری (غربی)
	قبالای مسیحی	رازور

جانشین‌های دنیاورز دین [XXXII]

Professor Stuart Brown, The Open University

فریبرز مجیدی

شک‌گرایی	تقلیل‌گرایی	اثبات‌گرایی / پوزیتیویسم
علم‌گرایی	جانشین‌های دنیاورز دین	اثبات‌گرایی منطقی
فلسفه‌ی دین	خردگرایی / راسیونالیسم	انسان‌گرایی
ماتریالیسم دیالکتیک	دیناورزی	ایدئولوژی
مارکسیسم	سودگرایی	تجربه‌گرایی

جنبش‌های دینی نو در جوامع غربی [XXVIII]

Professor Eileen Barker, London School of Economics and Political Science

باقر طالبی دارابی. ویراستار: فریبرز مجیدی

کلیسای اتحاد	جنبش هره کریشنا	آنده مارگه
کلیسای جهانی خدا	خانواده	اکنکار
کلیسای جهانی و پیروزمند	رائلیان	الان ویتال
کلیسای سینانون	راجنیش گرایبی	امین
کلیسای علم‌شناسی	راه بین‌الملل	انجمن آیتریوس
کلیسای مسیح	سای بابا	انجمن عیسی
گروه‌های کیش‌بین	سوبود	برهما کوماریس
مدیتیشن متعالی (تی‌ام)	سَه‌جَه یوگا	بنیاد شعله
معبد مردم	سیده یوگا	تاپی
مهر بابا	شری چینموی	جنبش استعداد بشری
نوپاگانیسم	عصر نو	جنبش عیسی
	کاشانه‌ی عقاب سفید	جنبش‌های دینی نو در غرب

جنبش‌های دینی نو در جوامع نخستینی [XXVII]

Professor Harold W. Turner, formerly Selly Oak Colleges, Birmingham

مзда موحد، ویراستار: فریبرز مجیدی

رؤیاها و شهودها در جنبش‌های	جنبش‌های دینی نو در جوامع	آسیا و اقیانوس آرام، جنبش‌های
قبیله‌ی جدید	نخستینی	دینی نو در
ریسالیستاها	جنبش‌های دینی-سیاسی در	افریقا، جنبش‌های دینی نو در
سرخ‌پوستان امریکا (ی شمالی)	میان اقوام عشیره‌ی	افریقا، جنبش‌های دینی نو در
و اسکیموها: جنبش‌های دینی	جنبش‌های صهیونیستی	(مرتبط با اسلام)
نو	(افریقایی)	افریقایی- امریکایی‌ها (کارائیب و
سرخ‌پوستان امریکا	جنبش‌های مائوری	امریکای جنوبی): جنبش‌های
مرکزی و جنوبی): جنبش‌های	جنبش هریس	دینی نو
دینی نو	جون فروم	افریقایی- برزیلی، کیش‌های
شفابخشی (در جنبش‌های	حَم‌اللهیه	آلادورا
قبیله‌ی نو)	دین دریاچه‌ی زیبا	اورشلیم‌های نو یا روستاهای
کلیساهای اتیوپیایی	راستافاریایی‌ها	مقدس (اقوام عشیره‌ی بی)
کلیسای انصار مسیح	رسالت صنعتی پروردگار	ایگلسیا نی کریستو
کلیسای بومیان امریکا		جنبش مایتاتسین

کلیسای شیکر سرخ‌پوستی	کلیسای نذیره	لنشینا، آلیس
کلیسای کیمبانگیست	کیتاوالا	ماریا لگیو
کلیسای مستقل فیلیپین	کیش های بار	مریدیه

جنبش‌های دینی نو در ژاپن [XXVI]

Professor David Reid, Seigakuin University, Tokyo

نسترن پاشایی . ویراستار: ع. پاشایی

آگون شو	جی‌ال‌ای	کُوروزومی کیو
آنانای کیو	ری‌یوگایی	کونکو کیو
اوموتو	ریشو کوسیی کایی	گه‌داتسو کایی
ایتوئن	سازمان‌های ماهیکاری	هون مون بوتسو ریوشو
ایه‌سو نو میتاما کیوکایی	سه‌کای کیوشی کیو	هون میچی
بیاکو شین کوکایی	سی‌چو نو ایه	
پی‌ال گیودان	شین نیوئن	

دین امریکای لاتین [XXIII]

Professor Robin M. Wright, Universidade Estadual de Campinas, Brazil

نسترن پاشایی . ویراستار: ع. پاشایی

آداب (امریکای جنوبی)	جاگوار (امریکای جنوبی)	کوگی، دین
آدم خواری (امریکای جنوبی)	جنبش‌های هزاره‌گرا و نیبانه	که‌چوآ، دین
آراواک، دین	(امریکای جنوبی)	کیهان شناسی (امریکای جنوبی)
اسطوره‌های آفرینش (امریکای جنوبی)	خورشید و ماه	گوآرانی، دین
پسازندگی و مرگ (امریکای جنوبی)	دین‌های سرخپوستان امریکای جنوبی	ماپوچه، دین
روان‌ها (امریکای جنوبی)	روان‌ها (امریکای جنوبی)	مواد مقدس (امریکای جنوبی)
ترانه‌ها و سرودخوانی (امریکای جنوبی)	ژه-بورورو، دین	وارائو، دین
توبا، دین	شمن‌ها و متخصصان دینی	هاله‌لویا (دین‌های امریکای جنوبی)
توپایی، دین	(امریکای جنوبی)	یانومامی، دین
توگانو، دین	شیپی بو، دین	
	کریبی، دین	

دین ایرانی (غیر زردشتی) [XVIII]

Professor Roger Beck, Erindale College, University of Toronto

رؤیا منجم . ویراستار: فریبرز مجیدی

میترا ایسم
نوشته‌های جعلی زردشتی
یزیدیه

دین پیشاتاریخی [XXX]

Erick H. Pyle, formerly University of Queensland, Brisbane
مзда موحد. ویراستار: فریبرز مجیدی

پیشاتاریخی، دین

دین تبتی [XXXV]

Dr David Stott, Manchester Metropolitan University
Dr Paul Williams, University of Bristol

ع. پاشایی. مقابله‌گر: نسترن پاشایی

کَدَم / کَدَم پا	چو / چود	باردو
گِلُوگ	دالایی لاما	بون / پون
لَم ریم	دون-هوانگ	تارا
لها - دره	دین‌های تبتی	ترمَه
مَدَلَه (بودایی)	ریمه	تَنترَه (۲)
میلاره پا	شَمبَلَه	تنجیم تبتی
نینگما / نینگماپا	کاگیو	تولکو
	کانجور	چونگ

دین یونانی [XVI]

Dr Christiane Sourvinou-Inwood, University College, Oxford

ع. پاشایی. مقابله‌گر: نسترن پاشایی

مانتیکه	تَمِنوس	آداب (یونانی)
میتوس (پری تئون)	تنتویی آنتروپویی	اتیکه
میستریا / اسرار	دایمون	اورفئوس، آیین اورفئوس
نوموس	فیلسوفیا / فلسفه	پسازندگی (یونانی)
نهادها (یونانی)	کاکون	پولیتیکه
هنورتایی، پانگوری‌ها	کیهان	پهلوانان
یونانی، دین	گوتتیا، ماگیا	تتویی

دین‌های اروپای باستان [VII]

Dr Hilda Ellis Davidson, formerly Lucy Cavendish College, Cambridge

ع. پاشایی. مقابله‌گر: نسترن پاشایی

کیشِ سر (سلتی)	خاکسپاری کشتی	ادا
لوگ	داگدا	اروپایی باستان، دین‌های
لوکی	درویدها	اسلاوها
ماتر‌ها	راگناروک	اودین
والهالا	رونز	ایگدراسیل
والکیری‌ها	ژرمنی، دین	بالت‌ها
وانیر	ساتن هو	بالدر
وایکینگ‌ها	سامین	بریگیت
وولوا	سلتی، دین	بوم جوانی
هل	غولان یخبندان	پیشکش‌های نذری (اروپایی
	فنیس‌وولف	باستان)
	فیلگیا	تور
	کِرِنُونوس	تیواتا دیه دانن

دین‌های افریقایی [III]

Professor Adrian Hastings, University of Leeds

رضا رضایی ساروی . ویراستار: ع. پاشایی

لوودو، دین	دینکا، دین	آکان، دین
میونا	روح زدگی	اوریشا
مِنده، دین	زانده، دین	ایرووا
مواری	زولو، دین	ایفا
مودیمو	سلطنت الهی (افریقایی)	ایگو، دین
مولونگو	شوناه، دین	باران آوری (افریقایی)
میزیمو	شیلوک، دین	باگره
نزامبی	غیبگویی (افریقایی)	بانتو، دین
نگانگا	فون، دین	جوک
نوئر، دین	کاتوندا	چیسونگو
نکوالا	گاندا، دین	دفع جادو
نکیسی	گرامی داشت نیاکان (افریقایی)	دوگون، دین
نیائو	لزا	دین‌های افریقایی

دین‌های افریقایی - کارائیبی [III]

Kathy Williams, formerly University of Warwick

مزدا موحد . ویراستار: فریبرز مجیدی

احضار	تعمیدگران بومی / سیاه	قدرت سیاه
احیا	تعمیدگران روحی (فریادزن‌ها)	کاندومبله
الاهیات سیاه	جنبش‌های بازگشت به افریقا	کریول / کریول سازی
امت اسلام	دایی / جامبی	کلیساهای دم مغازه‌یی
اوبتا	دین هند شرقی در هند غربی	کیش اعتقاد
اوریشاها (افریقایی - کارائیبی)	رقص طبل بزرگ	گارویسم
اومباند / روح گرای	زانگو	مارون / مارونیت
بدواردیسم	زومی	میالیسم
پوکومانیا / پوکومینا	ساراماها	نیابینگی
تسخیر (در دین‌های افریقایی - کارائیبی)	ساتریا	وودو / وودون
	سانگو / شانگو	

دین‌های اقوام شمالگان [IX]

Erick H. Pyle, formerly University of Queensland, Brisbane

مزدا موحد . ویراستار: ع. پاشایی

لاپ‌ها، دین در میان

دین‌های اقیانوسی آرام [XXIX]

Professor Brian E. Colless and Professor Peter Donovan, Massey University, New Zealand

مزدا موحد. ویراستار: ع. پاشایی

اقیانوس آرام، دین‌های	جاوه‌یی، دین	فیلیپینی، دین
بالیایی، دین	دیک، دین	
بتک، دین	فیجیایی، دین	

دین استرالیایی

پاشایی. مقاله‌گر: نسترن پاشایی

استرالیایی، دین	تیورونگا	واندجینا
آلتجیرانگا	کوروبوری	

دین پولینزیایی

ع. پاشایی. مقابله‌گر: نسترن پاشایی

آتوآ	تابو	ماراته
آریویی	نانگاروآ	مانا
آیو	تانه	هاوایی‌کی
اورو	توهونگا	
پاپا	رانگی	
پولینزیایی، دین	مالوئی	

(← نیز جنبش‌های دینی نو در جوامع نخستینی)

دین ملانزیایی

ع. پاشایی. مقابله‌گر: نسترن پاشایی

خدایان دیما	سینگ‌سینگ	ماسالایی
پوتسین	صورتک‌ها (ملانزیایی)	ملانزیایی، دین
تومونا	کیش‌های نرینه (ملانزیایی)	هوس تامباران
سانگووما	لوتو	

دین‌های امریکایی [IV]

Professor Martin E. Marty, University of Chicago

رؤیا منجم . ویراستار: فریبرز مجیدی

ادونتیسیم	بیداری‌های بزرگ	دین‌های امریکا/ ایالات متحد
اکثریت اخلاقی	بیدارگری (ایالات متحد)	فرقه‌های مسیحی امریکایی
امریکاگرایی	جنبش‌های دینی نو (مسیحی)	کلیساهای سیاه در امریکا
انجیل اجتماعی	امریکایی)	کمر بند کتاب مقدس
انجیل ثروت	جنبش‌های سرخ‌پوستی	نص‌گرایی
انجیل‌گرایی	(مسیحیون مسیحی)	

دین‌های امریکایی میانه [XXV]

Professor David Carrasco, Princeton University

نسترن پاشایی . ویراستار: ع. پاشایی

اومته‌اوتل	پیکر تراشی آرتک	تسکاتلی‌پوکا
اوتسی‌لوپوچتلی	تئوپیشکه	تلاتوانی
اوتله‌اوتلاتوانی	تتئوانان	تلالوک

تلاماتی نیمه	دین‌های امریکای میانه	کتسال کوآتل
تمپلو مایور	زمین توپ‌بازی	کودکس (امریکای میانه)
تویی‌لتسین کتسال کوآتل	سنگ تقویم	مایای کهن
تولان	سه‌ماناواک	مراسم آتش نو
تونال‌پواواللی	شهر امریکای میانه	
چولولان	قربانی انسان (آزتک)	

دین‌های چینی [XII]

Dr Stewart McFarlane, University of Lancaster

ع. پاشایی. مقابله‌گر: نسترن پاشایی

دین چینی

استخوان‌های پیشگویی (چینی)	دائو ده جینگ	کیش نیاکان (چینی)
آیین‌های خاکسپاری (چینی)	دائو زانگ	کیمیای چینی
تای شَن	سیوان سیوئه	لی
تیان	سیون زه	منسیوس
جشن‌ها (چینی)	شانگ دی	موزه
جوآنگ زه	فرقه‌ها و انجمن‌های چینی	نوکنفوسیوس، آیین
چین، دین چینی در جمهوری	فنگ - شوئی	ووسینگ
خلق	کانون کُنفوسیوس	هون یو
دائو جیا	کُنفوسیوس	یزدانگان چینی
دائو جیائو	کیش دولت کُنفوسیوس	یین - یانگ

آیین بودای چینی

آیین بودای چینی	چن ین	گوآن (شی) بین
تیان - تای	سن لُون زونگ	لُو زونگ
جینگ تُو زونگ	فا سیانگ زونگ	هوا ین
چن	کوماره‌جیوه	

(⇐ نیز چین زیر مسیحیت، اسلام)

دین‌های خاور نزدیک باستان [VIII]

Dr A. Rosalie David, Manchester Museum

رؤیا منجم . ویراستار: فریرز مجیدی

آشوریان	بابلیان	پادشاهی (خاور نزدیک باستان)
---------	---------	-----------------------------

نمایه‌ی موضوعی سرواژه‌ها سی و سه

گیلگمش، حماسه‌ی مردوک	شَرّ (خاور نزدیک باستان)	پسا زندگی (خاور نزدیک باستان)
معابد (خاور نزدیک باستان)	عیلامی‌ها	تنجیم (خاور نزدیک باستان)
هنر و نمادگرایی (خاور نزدیک باستان)	غیب‌گویی (خاور نزدیک باستان)	جادو (خاور نزدیک باستان)
هوریایی‌ها	فلسطیان	جشن‌ها (خاور نزدیک باستان)
	فنیقی‌ها	جتنی‌ها
	کیهان‌شناسی (خاور نزدیک باستان)	دین‌های خاور نزدیک باستان
		زیگورات
		سومریان

دین‌های رومی [XXXI]

Professor John A. North, University College London

رؤیا منجم . ویراستار: فریبرز مجیدی

کتاب‌های غیب‌گویی	دی دینک	آیین‌ها (رومی)
کیش‌های سر (رومی)	رواقی‌گری (رومی)	امپراتورپرستی (رومی)
لُودی	رومی، دین	اوسپسیا
نُوما (تقویم)	غیب‌گویی (رومی)	باکره‌های راهبه
نُومن	قانون الاهی	پرودیجیا
	قانون‌نامه‌ی حمورابی	تلفیق (رومی)
	کاهنان	تمپلا

دین‌های ژاپنی [XXI]

Professor J. Edward Kidder, International Christian University, Tokyo

نسترن پاشایی . ویراستار: ع. پاشایی

شین تو

کامی	ایناری	ادبیات شین تو
کو کونای شین تو	تن‌ری کیو	اسطوره‌شناسی شین تو
کوه‌های مقدس	جین گوجی	آماتِه راسو-ئومی کامی
ماتسوری	جین گی - کان	ایزدکده‌های شین تو
میکو	ریوبو شین تو	ایزدکده‌ی توشوگو
هاچی‌مان	شوگن دو	ایزومو تای‌شا
هارائه	شین تو	ایسه جین گو

آیین بودا در ژاپن

بوداها و بوداسف‌های ژاپنی

آنین

آمیداپرستی

تن‌دایی	سوکا گکایی	کوگایی
جُون‌ری	شوتوکو	مرده سوزی (در ژاپن)
ذن	شومو	نان تو روکوشو
ژاپن، آیین بودا در	شین‌گون	نان تو شیچی‌دای - جی
سای‌چو	کامو	نیچی‌رن

مسیحیت در ژاپن

ژاپن، مسیحیت در

دین عامیانه

شیچی فوکوجین

دین‌های سرخپوستان آمریکا [V]

Dr Stephen J. Reno, Southern Oregon State College

نسترن پاشایی . ویراستار: ع. پاشایی

ارواح نگهبان (سرخپوستان آمریکا)	جنش‌های احیا (سرخپوستان آمریکا)	کواکیوتل
اسطوره‌های آفرینش (سرخپوستان آمریکا)	چادر عرق	کیهان‌شناسی (سرخپوستان آمریکا)
اسکیمو-آلوت	دور تقویمی (سرخپوستان آمریکا)	مالک حیوانات
الگون‌کوبین	امریکای شمالی	مانیتو
انگاکوک	دوقلوهای پهلوان	مرغ تندر
ایروکویی‌ها	دین‌های سرخپوستان آمریکا	میده‌وی‌وین
بسته‌های جادو	رقص خورشید	نقاشی‌های شنی
پسازندگی (سرخپوستان آمریکا)	رقص روح	نیرنگ‌باز
پوتیلو، دین‌های	روان (سرخپوستان آمریکا)	ویندیگو
پیوتی، آیین	سو	هوپی
جست‌وجوی شهود	شایان	هه‌یو‌کا
جشن ذرت سبز	کاچیناها	
	کلیومت / چیق مقدس	

دین‌های مصر باستان [VI]

Dr A. Rosalie David, Manchester Museum

محمدحسین باجلان فرخی

آخناتین	ادبیات حکمت	آهرام
آمون	اعمال خاکسپاری (در مصر باستان)	ایم‌حوتپ
اتن‌گرایی		پسازندگی (مصر باستان)

تنجیم	ست	مومی‌کاری
جادو	شعی	هنر و نمادگرایی (در مصر
جزیره‌ی آفرینش	فرعون	باستان)
خانه‌ی خدایان	کیش‌های حیوانی (در مصر	هیروگلیف‌ها
خانه‌ی کا	باستان)	
رَع / کیش	مصر باستان، دین	

گنوستیک‌ها [XV]

Dr Erica C. D. Hunter, University of Cambridge
Dr Samuel N. C. Lieu, University of Warwick
Professor A. Van Tongerlo, catholic University of Louvain
فریبرز مجیدی

آموزه‌ی مانوی	رهانده‌ی رهایی‌یافته	نخستین انسان
ائون	گنوسیس/گنوس	وال‌التینوس، آیین
باسیلیدس	مانی، آیین (تاریخ)	
پله‌روما	مَندائیان	

مسیحیت [XIII]

A. کتاب مقدس و کلیسای آغازین

The late Professor Fred Bruce, formerly
Manchester University, revised by
Dr George J. Brooke, Victoria University of Manchester
Keith Munnings
Dr Henry D. Rack, Victoria University of Manchester
فریبرز مجیدی

ادبیات بین عهدین	تاریخ کتاب مقدس	سبعینیه
ارواح پلید / دمون‌ها (در کتاب مقدس)	تعمید (در مسیحیت آغازین)	سلطنت قدسی مآب (بنی‌اسرائیلی
اسکندریه، مسیحیت آغازین در	تمثیل‌ها	و مسیحی آغازین)
اسینیان	خدا (در کتاب‌های مقدس عبری	سنهدرین
افسس، مسیحیت آغازین در	و مسیحی)	شاگردان (مسیحی آغازین)
انجیل	رسولان	صدوقیان
انطاکیه، مسیحیت آغازین در	رُم، مسیحیت آغازین در	طومارهای بحرالمیت
اورشلیم، مسیحیت آغازین در	روح‌القدس (در کتاب مقدس)	عبادت (کتاب مقدس و مسیحی)
پطرس	روحانیت (مسیحی)	عهد
پولس	زنان (در مسیحیت آغازین)	عیسی
	سامریان	فرشتگان (در کتاب مقدس)

نقد کتاب مقدس	مریم عذرا	قُمران
هرمتیکا	مسیحیت آغازین	کانون / قانون
یحیای تعمیددهنده	معادشناسی / آخرت شناسی	کتاب مقدس (مسیحی)
یهودیت یونانی‌گرا	(کتاب مقدسی و مسیحی)	کُرینت، مسیحیت آغازین در
	معبد (اورشلیم)	کلیسای مسیحی
	مکاشفہ‌یی (آپوکالیپتیک)	گنوسی، آیین
	نجم حمادی	مرقونیه

B. تاریخ و آموزه

The late Professor Fred Bruce, formerly Manchester University
 Dr Ben Pink Dandelion, Society of Friends, London
 Professor D. P. Davies, University of Wales, Lampeter
 David J. Melling, formerly Manchester Metropolitan University
 Dr Henry D. Rack, Victoria University of Manchester

فریبرز مجیدی، احمد قلی‌زاده، ویراستار: فریبرز مجیدی

خداشناسی استدلالی	برادران موراویایی	آرمینیوس، آیین
دوستان، انجمن دینی	بریتانیا، مسیحیت در	آزمایش مقدس
(کوئیکرها)	بیدارگری، تاریخ	آسیا، مسیحیت در
دولت، مسیحیت و	پاک‌دینی، آیین	آناپتیسیت‌ها
دین‌پیرایی (پروتستان)	پرسپتیری، آیین پروتستان، آیین	آیین‌های مقدس (مسیحی)
رستگاری، آموزه‌ی مسیحی	پسازندگی (دیدگاه مسیحی)	اخلاق اجتماعی (مسیحی)
زیارت‌های مسیحی	پنتیکاستالیسم	اروپا، مسیحیت در
سازمان کلیسا	تثلیث	ازدواج (مسیحی)
سوت‌کوتی‌ها	تسلیح مجدد اخلاقی	اعتقادنامه‌ها (مسیحی)
سپاه رستگاری	تعمیدگران	افریقا، مسیحیت در
شاهدان یهوه	تقواگرایی / پیئتیسم	الاهیات آزادی بخش
شر، آموزه‌ی مسیحی	تمایلات جنسی و مسیحیت	الاهیات اخلاقی
شمایل‌نگاری (مسیحی)	توبه (مسیحی)	امریکای لاتین، مسیحیت در
شوراهای کلیسا	توحیدگرایی	انجیلی
ضد دین‌پیرایی	جام مقدس، افسانه‌ی	انسان، آموزه‌ی مسیحی
عشای ربانی	جنبش جهانی کلیساها	انضباط کلیسایی
علم مسیحی	جنبش شورایی	انگلیکنیسم
فرقه‌های مسیحی	جنبش نیایش	بدعت (مسیحی قرون وسطایی)
قدّيسان مسیحی	جنگ‌های صلیبی	بدعت، درست‌اندیشی،
کاتولیک	چین، مسیحیت در	جدایی‌خواهی (مسیحی)
کاتولیک رومی، آیین	خدا، مفهوم مسیحی	برادران پلیموت

نمایه‌ی موضوعی سرواژه‌ها / سی و هفت

موسیقی کلیسایی (مسیحی)	لرندگان / شیکرها	کالون، آیین
مسیون‌های مسیحی غربی	لوثری، آیین	کانگرگیشنالیسم
نظام پاپی	متدیسم	کره، مسیحیت در
نمایش (مسیحی)	مرجیت (مسیحی)	کریستادلفیان‌ها
هزاره‌گرایی	مس	کفن تورین
هندغربی، مسیحیت در	مسیح‌شناسی	کوئیکری، آیین (تاریخ)
هند، مسیحیت در	مسیحیت ارتدوکس غربی	کیهان‌شناسی (مسیحی)
یانسنیسم	مسیحیت، تاریخ و خصوصیت	کانادا، مسیحیت در
	معماری (مسیحی)	گردهمایی (کوئیکر)
	مورمون‌ها	گناه، مسیحیت و

C. فلسفه و الاهیات

David J. Melling, formerly Manchester Metropolitan University

Victoria University of Professor David A. Pailin, Manchester

رؤیا منجم . ویراستار: فریبرز مجیدی

شلاپرماخر، فریدریش دانپیل	ایمان‌گرایی	آریوس، آیین
ارنست	برهان‌های اثبات وجود خدا	اسطوره‌زدایی
مشارکت	پروتستان آزاداندیش، آیین	اسکولاستیک، مکتب
نظریه‌های فراق‌کنی دین	پلاگیوس، آیین	اگزستانسیالیسم
نو ارتدوکسی	توماس، آیین	الاهیات طبیعی
هرمنوتیک	تیلیش، پل	الاهیات فرایندی
	جست‌وجوی عیسای تاریخی	الاهیات «مرگ خدا»
	خداگرایی طبیعی	انسلم
		اوگوستین، آیین

D. مسیحیت شرقی

Dimitri Brady, Manchester Metropolitan University

David J. Melling, formerly Manchester Metropolitan University

Dr Andrew Palmer, School of Oriental and African Studies, London University

حمید بخشنده . ویراستار: فریبرز مجیدی

استارتس	ارتدوکس افریقایی	آبای بیابان
اعمال معنوی	ارتدوکس شرقی، مسیون‌های	آناریوی
پاتریارک	تبلیغی	اتیوپیایی، مسیحیت
توتوکوس	ارتدوکس مقدونی	ارتدوکس آلاسکایی

کلیسای ارتدوکس شرقی	شمایل شکنی	تسبیح مسیحی
کلیسای زیرزمینی	شهودهای مسیحی	تقویم مسیحی
کلیسای شرق	شهیدان نو	جامه‌ی نیایش، مسیحی
مؤمنان قدیم	عبادت‌نامه‌های مسیحی	جنبش تقویم قدیم
مادرآشا	عرفان مسیحی	دعای عیسی
مارونی	عزلت‌گزینی، آیین	رازهای مقدس (ارتدوکس شرقی)
مسیحیان توماسی	فرقه‌های روسی	رهبانیت مسیحی
مسیحیت ارتدوکس غربی	قبطی، مسیحیت	ریاضت‌کشی مسیحی
مَندیلیون	کاتولیک‌های شرقی	سالویی
مسیحون‌های ارتدوکس شرقی	کلیسای ارتدوکس روسی در خارج	سه طریق
نُوبیایی، مسیحیت	کلیسای ارتدوکس سُریانی	شمایل

مطالعات چندفرهنگی [XIV]

Professor Paul Badham, University of Wales, Lampeter
 Professor Ursula King, University of Bristol
 Dr Oliver Davies, University of Wales, Lampeter
 Professor John Hinnells, School of Oriental and African Studies, London University
 Dr Keith Howard, School of Oriental and African Studies, London University
 Professor Martin E. Marty, University of Chicago
 David J. Melling, formerly Manchester Metropolitan University

رؤیا منجم . ویراستار: فریبرز مجیدی

عرفان	جاودانگی روان	اخلاق
کثرت‌گرایی دینی	جنسیت	الاهیات مسیحی
معنویت	رستاخیز	بنیادگرایی
نوشته‌های مقدس	روزه‌گیری	تجربه‌های دمِ مرگ
	شمن	تمایلات جنسی

مطالعه‌ی دین [XXXIV]

Professor P. Antes, University of Hanover
 Revd Dr Edward Bailey, Network for the Study of Implicit Religion
 Professor Eileen barker, London School of Economics and Political Science
 Professor Stuart Brown, The Open University
 Professor Dyson, Victoria University of Manchester
 Dr Gavin Flood, University of Wales, Lampeter
 Revd Professor Leslie J. Francis, Trinity College, Carmarthen, and University of Wales, Lampeter
 Jean Holm, formerly Homerton College, Cambridge

David J. Melling, formerly Manchester Metropolitan University
 Erick H. Pyle, formerly University of Queensland, Brisbane
 Professor Ninian Smart, University of California, Santa Barbara
 Dr Terence Thomas, The Open University (in Wales)

فریبرز مجیدی و جواد زاهدی مازندرانی . ویراستار: فریبرز مجیدی

شمایل‌نگاری	خدایان، بانوخدایان	آداب گذر
فرهنگ عامه	دمون	آموزش دینی (در مدارس)
فلسفه‌ی دین	دوگانه‌گرایی	آیین
قُدسینه	دین	اسطوره‌شناسی
قربانی	دین ختونی	الحاد / خداناشناسی
کارکردگرایی	دین طبیعی	الیاده، میرچا
کیش سر	دین عامیانه	بنیادگذاران دین‌ها
لفظ‌گرایی	دین نهانی / دین تلویحی	پدیده‌شناسی دین
مدرنیته / تجدد	دین‌پژوهی	تاریخ دین‌ها
مطالعات دینی در آموزش عالی	رستگاری	تکامل‌گرایی
مطالعه‌ی دین‌ها	رقص	تک‌ایزدی
نماد	روان‌شناسی دین	تلفیق
نیاپرستی	روح	توتم
همه‌خدایی	روشنگری	جامعه‌شناسی دین
یکتاپرستی	روبارویی دین‌ها	جاندارانگاری / آنیمیزم
یگانه‌گرایی	زیارت	چندخدایی
	ساختارگرایی	خاستگاه دین
	سنخ‌شناسی	خداپرستی

هندویسیسم [XVII]

L. S. Cousins, formerly Victoria University of Manchester
 Dr Mark Juergensmeyer, University of California, Santa Barbara
 Dr Kim Knott, University of Leeds
 The late Professor Trevor Ling, formerly University of Singapore
 Dr Valerie J. Roebuck, Victoria University of Manchester
 Simon Weightman, School of Oriental and African Studies, London University

ع. پاشایی. مقابله‌گر: نسترن پاشایی

بَجَن	اَشْرَمَه	اَتَمَن
براهمنه‌ها	اوپه‌نیشدها	اَجیوگه
برهما	اوتاره	الوار
برهمن	اهیمسا	اتروهودا
برهمنان	ایشته‌دیوه	ادویته‌ویدانته
برهمنه - سوتره	ایشوره	ارتَه

مندله	سَنَت مَت	بَکتی
مَندیرَه	سَنسارَه	بکتی یوگا
مُودِرا	سُورَت سَبُد یوگا	بَگودَگیتا
مُوکشَه	شِروُتی	بُودِیوی
مَهابارتَه	شَکتی	پاروتی
میتوُنَه / میتوُنَه	شَنکرَه	پَرَکرتی
میمانسا	شیوا	پوچا
ناستیکَه	غرب، هندویسیسم در	پُورانَه‌ها
ناینار	کیهان‌شناسی آدویتی	پُوروهِیتَه
نیایَه	کارِ تیکِیَه	تَپَس
واهنَه‌ها	کاست	تری‌مُورتی
وِدا	کالی	تَنترَه (۱)
وَرَتَه	کامَه	تنجیمِ هندی
وَرَنَه	کَرَمَه	تیرتَه - یاثرا
ویدانتَه	کَرَمَه یوگا	جشن‌های هندو
ویشیشیکَه	کریشَنه	جَگرنات
ویشنُ	کَشترِیَه	جنوب شرقی آسیا، هندویسیسم در
ویشَنَوَه ویدانتَه	گاو	دَرشَنه
هَنته یوگا	گَنگ	درمه
هَری‌هَرَه	گَنیشَه	دره‌ی سند
هندوها	گُورُ	دُورگا
هندویسیسم	گوشاله	دیانَه یوگا
هندویسیسم، تحولات جدید	گوُنَه	راداسوامی سَنسَنگ
هنر هندو	گیانَه یوگا	رامانُوجَه
هَنومَن	لَکشمی	راماینَه
یوگا	لوکایتَه	رامَه
یوگا-دَرشَنه	لیلا	سادُ
	لینگایتَه	سانکیَه
	لینگَه	سَنسَنگ
	مایا(۲)	سَتی
	مِرُ، کوه	سَرسُوتی
	منترَه	سَمسکارَه

[XXII] یهودیت

Dr George Brooke, Victoria University of Manchester

Dr Alan Unterman, Victoria University of Manchester

حسین سلیمانی و حمیدرضا فرزین . ویراستار: حسین توفیقی

کنیسه	زبان‌ها (یهودی)	ابن میمون، موسی
کیهان‌زایی	زنان (در یهودیت)	ازدواج (در یهودیت)
ماشیتح	زوهر	اسرائیل، دولت
ماگن داوید	سبت	آشکنازیم
مزورا	ستاره‌ی داوود	آکادا
مسیحا / ماشیتح (در یهودیت)	سرزمین مقدس	امریکای شمالی، یهودیان در
مندلسون، موزس	سفاردیم	انتی‌سمیتیسم
موسی (در یهودیت)	سفیرا	انسان (در یهودیت)
موسیقی (یهودی)	سیتطرا آحرا	اورشلیم (در یهودیت)
میدراش	سیدور	بر میصوا، بت میصوا
میشنا	شاووعوت	بیگانگان
میصوا	شبات	پسح
میقه	شخینا	پنطیکاست
نبوت (یهودی و مسیحی)	شمع	پیش‌نماز
نماز (یهودی)	شمینی عَصرت	تبعید (یهودی)
نودینی (به یهودیت)	شولحان عاروخ	ترگوم
هالوکاست	صهیونیسم	تفیلین
هالاخا	صیصیت	تقویم (یهودی)
هنر یهودی	عرفان مَرکبه	تلمود
هوَدالا	عمیدا	تناسخ (یهودی)
یشیوا	عولام هبا	تورات
یوسفوس	عومر، شمارش	حاخام
یوم کیپور	عید سایه‌بان‌ها	حسیدیسم
یهودستیزی	عید هفته‌ها	حگیم
یهودسوزی	غیریهودیان	حیض (در یهودیت)
یهودیان اروپایی	فرشتگان (در یهودیت)	ختنه (در یهودیت)
یهودیت	فریسیان	خداپرستی (یهودی)
یهودیت اصلاح‌گرا	فصح	خروج (در یهودیت)
یهودیت محافظه‌کار	فلسفه (یهودی)	ذبح حیوانات (یهودی)
	قبالا	رَبی
	قهیلا	روزه‌ها (یهودی)
	کَشروُت	روش هَشانا

ار

و شکننده، در حضور خدا می‌ایستد. طریقت‌های دینی متعدد مکان‌های خاصی دارند که در آن‌ها اعضا می‌توانند، موقتاً یا دائماً، به یک زندگی عزلت‌گزینی یا نزدیک به عزلت بی‌پیرایه‌ی ریاضت‌کشی و نظاره‌ی درون پناه ببرند، و برخی از آنان این نام را حفظ کرده‌اند. [97; 96; 95; 97; 78; 73; 20; 16; 6] (⇨ استارتس)

ابراهیم (در اسلام) Abraham (in Islam)
[XIX] معروف به خلیل‌الله مهم‌ترین پیامبر از پیامبران نخستین، و نامش همراه با [حضرت] موسی بیش از همه در قرآن آمده است. او بازسازنده‌ی خانه‌ی کعبه در شهر مکه (حرمین) پس از ویرانی آن در طوفان نوح است، و اشاعه‌دهنده‌ی توحید ناب اولیه یعنی «دین ابراهیم» به شمار می‌رود. این دین را بعدها محمد [ص] احیا و تکمیل کرد (⇨ ختیف). [20 S. V index; 137; "Ibrāhīm"; 38]

ابن میمون، موسی Maimonides, Moses
[XXII] بزرگ‌ترین قانون‌نامه نویس و الاهدیان یهودی قرون وسطا [14 vol. II: 754]. ابن میمون در ۱۱۳۵ در قُرتُبه (کوردوبا، اسپانیا) به دنیا آمد اما برای فرار از دستِ یک فرقه‌ی متعصب مسلمان به‌ناچار از زادگاهش گریخت و سرانجام در قُسطاط (مصر) سکنا گزید، و در ۱۲۰۴ همان‌جا درگذشت. او در اواخر عمر پزشک دربار سلطان بود. شهرت او به

آبای بیابان [XIII.D] Desert Fathers یا، پدران مقدس بیابان. پس از آن که مسیحیت به صورت دین دولتی در آمد مرتاضانی (⇨ ریاضت‌کشی مسیحی) از شهرهای امپراتوری روم گریختند و در صدد برآمدند که زندگی آمیخته با عبادت، روزه‌گیری، و کار سخت را در بیابان‌های مصر پیش گیرند. آنان به سبب عقل سلیم قناعت‌پیشه، صداقت نیت، و سادگی آشکار زندگی‌شان در تاریخ معنویت مسیحی شهرت دارند. مجموعه‌های فراوانی از زندگانی و سخنان‌شان در دسترس است. آنان در گسترش رهبانیت مسیحی نقشی تعیین‌کننده داشتند.

شهرت مادران مقدس بیابان کم‌تر است اما اهمیت‌شان کم‌تر نیست. بسیاری از آنان شخصاً معلّمان معنوی بودند و تعدادی هم روسپیان توبه‌کرده‌یی که برخی از آنان مانند قدیسه مِری مصری، قدیسه تائیس، و قدیسه پلاگیا در سنّت ارتدوکس از علاقه و احترام بسیاری برخوردارند، و حتا پنجمین یکشنبه‌ی ایام روزه اختصاص به قدیسه مِری دارد.

کاربرد معمول عنوان‌های *آبا* یا *آپا* (یا در مورد مادران مقدس، *آما*) برخی نویسندگان را بر آن داشته است که به همه‌ی پدران و مادران مقدس به ترتیب عنوان‌های رئیس دیر و رئیس‌هی دیر زنان عطا کنند. بیابان معنای نمادین مهمی در معنویت مسیحی (و نیز سنّت‌های یهودی و اسلامی) دارد. این واژه معرفّ مکانی است که در آن شخص، تنها و عربان

تحلیل نظری نیست؛ این تحلیل با دیانهِی بینش (ویسِنَا) بستگی دارد و یک جهان‌بینی مبتنی بر فرایند عرضه می‌کند تا بینش به نپایدگی (اَنیچَه) و نه‌خود (اَن‌اتا) را آسان کرده از خشکی روانی کم کند.

در قرن‌های آغازین میلادی، مرکز اصلی فعالیت از هند به سیلان انتقال یافت. یک نظام مفصل پرکار پدید آمد و جزئیاتی را که در آغاز نامعلوم رها شده بود روشن‌گری می‌کرد. این را بوداگوسه (ح ۴۳۰) در ویسوددی‌مگه *Visuddhimagga* و شروحش بر *آبی‌دَمَه* و کمایش در همان زمان هم بودادته *Buddhadatta*، تلخیص کرده بودند. به دنبال آن‌ها یک سلسله شرح بر شرح پیدا شد، به‌خصوص از آئنده (احتمالاً قرن ششم) و دَمَه‌پاله، اما مقدمه‌ی معیار را بعدها اَنوروده (احتمالاً قرن یازدهم) نوشت [2]. کار نوشتن شروح پالی *آبی‌دَمَه* تا قرن حاضر به‌ویژه در برمه ادامه یافته است.

آپوکالیپتیک ⇨ مکاشفه‌ی

اتحاد اسلامی [XIX] Pan-Islamism پان-اسلامیسم. این اندیشه که پیوند مشترک دینی اسلام باید نوعی نمود سیاسی داشته باشد. این اندیشه را جَدلی معروف، جمال‌الدین افغانی (۱۸۳۸ - ۹۷) [۱۲۱۶ - ۱۲۷۵ ه ق] تبلیغ می‌کرد و سلطان عثمانی، عبدالحمید دوم (۱۸۷۶ - ۱۹۰۹) [۱۲۵۴ - ۱۲۸۷ ه ق]، که خود را حامی تمامی مسلمانان می‌دانست، آن را دنبال کرد [38 S. V.]. این مفهوم در اجتماعاتی که در حاشیه‌ی جهان اسلام و مورد تهدید سلطه‌ی غرب‌اند، (مانند افریقا، قفقاز، آسیای میانه و هند)، جذابیت خاصی دارد [IV: 1]، اما از دیاد بیش از حد ملت-دولت‌ها در سراسر جهان اسلام در سال‌های پس از ۱۹۲۰ مانع از تحقق اساس این آرمان شده است. [20 S.V.]

دلیل دو کار مهم اوست: میسنه *تورا*، که تدوین همه‌ی قوانین و شرعیات خاخامی است؛ و *دلالة الحائرین* [42]، که تلفیقی است از اندیشه‌ی یهودی و ارسطویی [XIII: 28; 152; 24]. شرح مهمی نیز بر میسنه، تدوینی از ۶۱۳ حکم (میصوا) کتاب مقدس و چند رساله‌ی طبی نوشت. بیش‌تر نوشته‌های او، از جمله نامه‌هایش درباره‌ی موضوعات شرعی و الاهیاتی به اجتماعات یهودی که از او راهنمایی خواسته بودند، در اصل به زبان عربی‌اند و دیگران آن‌ها را به زبان عبری برگردانده‌اند. درباره‌ی بسیاری از دیدگاه‌های وی بحث و مشاجره شده است. [31; 70; 60]

ابی‌دَمَه [XI] Abhidhamma محتوای سومین بخش متن‌های دینی بودایی (تی‌پیتکه). احتمالاً *آبی‌دَمَه* (سنسکریت: Abhidharma) به شکل یک نهضت نافرقه‌ی در قرون چهارم و سوم ق م پیدا شد و سوئتنه‌ی آغازین را بسط داد اما با شکل‌گیری فرقه‌ها مکتب‌های مختلفی در آن پدید آمد. از *آبی‌دَمَه* دو روایت متمایز باقی مانده است؛ احتمالاً روایت‌های دیگری هم وجود داشت. برای مطالعه‌ی *آبی‌دَمَه* ی شمال هند مکتب *سرواستی‌واده* ⇨ *ویاشیکه*. در جنوب، *تیره‌واده* یک *آبی‌دَمَه*-پیتکه‌ی کانونی / قانونی را محفوظ داشته است که آن را به خود *بودا* نسبت می‌دهند و به زبان پالی است. کتاب‌های کهن‌تر با ارائه‌ی گزارش‌های مفصل از رویدادهای خاص به وصف فرایندهای روانی و تعامل آن‌ها با فرایندهای جسمانی و فراجانه‌ی (لوکوثره) می‌پردازند. این فرایندها را اندیشه‌های (چیته *citta*) ناپایداری می‌انگاشتند که با موضوعات حسی خاص و شماری از ساختارهای مرکب از عناصر روانی بنیادین (دَمَه‌ها، *قس* دَمَه) پیوند می‌خورند. سطح و موضوع و محتوای این اندیشه‌ها را در یک جریان مستمر، همواره متغیر می‌دانند. هدف از این تحلیل *آبی‌دَمَه* ارائه‌ی یک

در هندویسم). مخاطب نیایش‌ها خود آتش بود [18: 134-87]. در دوران باستان مراسم قربانی برای آتش خانگی برگزار می‌شد اما در دوران هخامنشیان (قرن چهارم ق م) ساختن آتشکده و عبادت در آن‌ها رواج یافت [10: 60-5, 85-90]. آن‌چه در کانون نیایش قرار دارد آتش است نه آتشکده. آتش‌ها را می‌شد از آتشکده‌یی به آتشکده‌ی دیگر برد، اما نمی‌بایست خاموش کرد. مشهورترین آتش [کده]های سه‌گانه‌ی باستان فرَنبَخ، گُشنَسپ، و بُرزین مهر بودند. این هر سه زیارت‌گاه به‌شمار می‌رفتند. گشنسپ با حمایت سخاوتمندانه‌ی شاهان قرار داشت و یگانه آتشکده‌یی است که ویرانه‌ها-یش (تخت سلیمان) شناسایی شده‌اند [18-113: 27]. در آیین جدید زردشتی، به‌ویژه در میان پارسیان، آتشکده‌ها بیش از پیش اهمیت یافته‌اند زیرا که مکان‌های پاکی برای نگهداری از آتش‌های مقدس فراهم می‌کنند. آتش‌های آیینی برای نیایش‌های خصوصی تقدس می‌یابند و در نیایش‌های بالاتر نیز مورد استفاده قرار می‌گیرند اما در عبادت دسته‌جمعی (یسنا) نمی‌توان از آن‌ها استفاده کرد [30: 55-64]. آتشکده‌ها در اصل تشکیل شده‌اند از حریم مقدسی برای آتش، یک نیایشگاه، و اتاق جداگانه‌یی (اُرویس‌گاه *urvisgah* یا *یزِشَن-گاه* *vazishngah*) برای نیایش‌های بالاتر. هیچ سبک معماری خاصی برای این بناها وجود ندارد. والاترین مرتبه‌ی آتش، آتش بهرام (به ایزدان) است که برقرار کردن آن به علت دشواری و پیچیدگی‌ش یک سال وقت می‌گیرد [IX: 47]. پس از آن که آتش مستقر شد، آن را بر تخت می‌نشاند و با شأنی شاهانه به آن خدمت می‌کنند. از این‌گونه آتشکده‌ها دو تا در ایران و هشت تا در هند وجود دارند. در مرتبه‌ی بعد آتش *آذران* قرار دارد که در آتشکده‌های «معمولی» به کار برده می‌شود؛ از این نوع معبده‌ها گاه با نام فارسی *دار مهر حن میترا* و در هند با اصطلاح *گجراتی آگیاری* *agiary*، به معنی

آتروَه- ودا [XVII] *Atharva-Veda* مجموعه‌یی از سرودها و اذکار و اوراد باستانی هند که بعدها به مجموعه‌ی موجود مواد و مطالب *ودا* افزوده شد. سرشت محتواهای این مجموعه متفاوت از مجموعه‌های کهن‌تر (ریگ- ودا، و مانند آن) است که بیش‌ترشان خطاب به خدایان آریایی‌ها بود (به هندواروپاییان) اما این مجموعه مرکب از یک گستره‌ی بزرگ‌تری از افسون‌ها (با انواع گوناگون و برای مقاصد گوناگون)، جن‌گیری‌ها، اوراد جادویی و اذکار است. اما برخی از مطالب *آتروَه* سرشت کیهان-شناختی دارند. این یک تحول بعدی برخی مواد نظری در زمینه‌ی خاستگاه گیتی است که در دهمین و آخرین کتاب ریگ- ودا یافته می‌شود. اما در *آتروَه* چند سرود هست که در مقایسه با بیش‌تر مطالب کهن‌تر ودایی روی خطاب‌شان به خدایان خاصی است و دید کلی آن همه‌خدایانه است.

این تفاوت‌ها را تاحدی ناشی از این دانسته‌اند که اندیشه‌ها و اعمال آیینی قبایل دشت‌نشین مهاجر آریایی زیر نفوذ اندیشه‌های قوم غالباً کشاورز شمال غربی هند بودند که آریایی‌ها به سرزمین‌شان هجوم برده بودند. [80: 57f; 111: 72-8; 139: 15-30]

آتش (زردشتی) [XXXVI] *Fire (Zoroastrian)* (آذر؛ قدیمی‌تر، آتر) یکی از هفت آفریده‌ی *اهورا مزدا*، که *امشاسپند* درستکاری از آن نگهداری می‌کند. آتش در همه‌ی شکل‌هایش، از خورشید گرفته تا آتش خانگی، مقدس است. گمان می‌رود که گرمای حیات‌بخش عنصر آتش همه‌ی آفریده‌های دیگر را آکنده است. این عنصر از جایگاه آیینی منحصر به فردی در آیین *زردشتی* برخوردار است که بخش اعظم آن ناشی از نقشی است که در سنت هند و ایرانی (به هندواروپاییان) به‌منزله‌ی دریافت‌کننده‌ی قربانی و انتقال‌دهنده‌ی آن به خدایان دارد (سه آگنی

است مثلاً در «خودم»، «خودت»، اما در اوپه‌نیشدها اصطلاحی برای خود حقیقی یا درونی‌ترین سرشت هر جاننداری است که صافی و بی‌تغییر است حتا هنگامی که تن و جان به شکل نتیجه‌ی اوضاع و احوال بیرونی و گرمه دستخوش دیگرگونی و مرگ و دوباره زاییده شدن می‌شود. امکانش هست که آن را از طریق عمل معنوی (مثلاً گیانه یوگا) تجربه کنیم، اگرچه به نظر می‌رسد که اوپه‌نیشدها هم بر آن‌اند که همه آن را گهگاه لمس می‌کنند، مثلاً در خواب سنگین بی‌رؤیا. آتمن درون فرد همسو است با برهمن درون عالم و آزادی معنوی (موکشه) همان تحقق وصل آتمن و برهمن است [139: viii]. [xii این یک دیدگاه خاص هندو است. از سوی دیگر، آیین بودا مفهوم ذات پاینده‌ی بی‌تغییر درون هر باشنده‌یی را نفی می‌کند و ترجیح می‌دهد که از آن-اتا (آن-آتمن an-ātman) یا نه-خود سخن بگوید. (⇨ نیز ویدانته.)

آتِن‌گرایی [VI] Atenism از آتن (قرص خورشید) خیلی پیش‌تر از عهد شاهی آخناتن یاد کرده‌اند، اما او این خدا را به پایگاهی بلند که پیش از این نداشته تعالی بخشید (> ۱۳۶۰ ق م) آتن‌گرایی روایت دیگری از نظریه‌ی هلیوپولسی (⇨ رع) بود اما این خدا اکنون «خدای بی‌همتا» و خاستگاه کل حیات بود. آتن‌گرایی روند یکتاپرستانه‌یی را که پیش از این در کیش آمون دیده شده بود استمرار بخشید اما گویای رابطه‌ی نزدیک یگانه‌ی میان خدا و شاه نیز بود. معابد روباز جدیدی (⇨ خانه‌ی خدایان) در طیوه و عمارنه و جاهای دیگر ساخته شد. [22: X, 122]

آتوآ [XXIX] Atua خدایان و موجودات فراطبیعی در دین پولینزیایی، به جز آن برترین موجود نیافریده (تانگاروا یا آیو). برترین خدایان «بخش‌ها» این‌ها هستند: تانه (نور و جنگل‌ها)، تو (جنگ)، رونگو

آتشکده، یاد می‌شود. پایین‌ترین مرتبه‌ی آتش، یعنی دادگاه، را می‌توان در خانه افروخت اما اگر در آتشکده افروخته شود در آن صورت، مانند آتش‌های دیگر، باید با آیین به آن پرداخت. تفاوت‌های میان مراتب آتش‌های آیینی از راه آداب تقدیس تعیین می‌شوند. زردشتیان عقیده دارند که با نیایش آتش، که پسر یا نماینده‌ی خدا انگاشته می‌شود، در پیشگاه خدا ایستاده‌اند. در تمامی آداب زردشتیان همواره یک آتش حضور دارد. نیایش‌های روزمره‌ی زردشتیان در آتشکده در اصل مشتمل‌اند بر «زیارت» فردی در حالتی از اخلاص و پس از دعای گُستی (⇨ نوجوت). در نمازخانه، نیایشگران به آتش ادای احترام می‌کنند، نماز می‌خوانند، و در برابر آتشی به تعمق می‌پردازند که در آفرگنیو *afarganyu* (ظرف‌های سفالین یا فلزی، که گاه تاحدی از سر بی‌دقتی «محراب‌های آتش» خوانده می‌شوند) می‌سوزد. آتش را هیرید با چوب صندل پنج بار در روز در مراسم «بوی» — در هر یک از پنج‌گاه (تقسیمات آیینی روز) — «روشن نگه می‌دارند». چوب صندل سوزان و کُندر (کُلبان) بوی دل‌انگیزی به نگاره‌های imagery بصری نیرومند و تجربه‌ی شدید شخص از نیایش در آن آتشکده می‌افزایند. بهمدین نمی‌تواند در آتشکده از آتش مراقبت کند، اما از لحاظ نظری می‌تواند این کار را در خانه انجام دهد. مقتضیات قوانین پاکی موجب می‌شوند که نگاه داشتن آتش روشن در خانه برای زردشتیان عملاً امکان‌ناپذیر شود؛ در عوض، عدّه‌ی زیادی از آنان دیوو *divo* می‌سوزانند که بیه‌سوز شیشه‌یی حاوی روغن و فتیله است که شعله‌ی کوچکی دارد. [20:II; 29:pt III,44-53;46:60-5,93-101;61]

آتمن [XVII] Atman اصطلاح محوری و گاهی بحث‌انگیز فلسفه‌ی هندی که به سؤال حیاتی ما کیستیم بستگی دارد. در اصل فقط به معنی «خود»

خواهد شد. برخی به کیفر از راه تناسخ معتقد بودند. نیسیس [بانوخدای داد و کیفر] که کیفر الهی شخص‌واره بود، انسان را به خاطر تفرعن‌اش (هوبریس hybris) به کیفر می‌رساند. میرندگان باید بیش از همه خدایان را بپرستند، به سوگندهای‌شان ارج بگذارند، به والدین‌شان حرمت بگذارند، و با مهمانان، نیازمندان، قاصدان و مردگان، خوب رفتار کنند. محتوای اخلاقی دین، خصوصاً دین میس‌تریک (میس‌تریا)، بیش از پیش افزایش یافت، به‌خصوص در عصر یونانی‌گرایی یعنی هنگامی که فلسفه و کیش‌های آسکلپیوس Asklepios [پسر آپولون، خدای طب] و خدایان شرقی معیار اخلاقی بالاتری آوردند. این شامل پاکی معنوی می‌شد که نخستین‌بار در دلفی مطرح شد (ماتیکه). [4: 246-54; 9: 150-2; 10: 246-68; 21; 27: 54, 64-7; 28: 99-100, 152]

اتئیویایی، کلیساهای ⇨ کلیساهای اتئیویایی

اتئیویایی، مسیحیت Ethiopian Christianity
[XIII.D] کلیسای ارتدوکس اتئیوی بزرگ‌ترین اجتماعی است که از مسیحیت کهن آفریقا باقی مانده است. این کلیسا را دو مسیحی کشتی‌شکسته به نام‌های فرؤمنتیوس Frumentius (ابا سلاما) و آیدسیوس Aedesius که نظر مساعد ایزانا امپراتور حبشه را جلب کرده بودند، در قرن چهارم میلادی بنیاد نهادند و فعالیت «نه قدیس رومی»، راهبان سریانی که در حدود ۵۰۰ میلادی به آن‌جا آمده بودند، موجب تقویت آن شد. با گسترش حاکمیت اسلامی (اسلام)، کلیسای اتئیوی در حیطه‌ی اختیارات قلمرو سراسقفی قبطی اسکندریه قرار گرفت که تا قرن حاضر تابع آن بوده است. این کلیسا اکنون یک کلیسای ملی کاملاً مستقل است، که همتایانی در اریتره و تیگره Tigre دارد. کلیسای

Rongo (کشت)، وهیرو Whiro (جهان زیرین)، هائومیا (خوراک نکاشته) و تاوهیری Tawhiri (توفان). هینه، نخستین زن، که تانه او را از گل ساخت، بانوخدای تاریکی و نگهبان پو شد که جایگاه مردگان است. او به عنوان هینای ما‌خدا پیشه‌ها را به زنان می‌آموزد، و نامش را به پهلوان زن بسیاری از افسانه‌ها داده است. پله بانوخدای بزرگ هاواییایی آتشفشان‌ها است [15: 22]. آتوآی کوچک‌تر قبیله‌ی، خدایان محلی، بانوخدایان و ارواح زندگی روزمره را تنظیم می‌کنند، تاپوشکنی‌ها (تابو) را با بیماری یا حادثه کیفر می‌دهند. پرستندگان پُر شور را از طریق رؤیاها و فال‌ها راهنمایی می‌کنند. اشباح (کهو) Kehua) و هیولاها (تانیوا taniwha) نیز آتوآ هستند که نگهبان قوم خودشان‌اند اما ساحران می‌توانند با استفاده از آن‌ها به دیگران آسیب برسانند. آتوآ چون با پیشکش‌ها و اذکار و اوراد آیینی (کاراکیا) خشنود شوند شاید از طریق واسطه یا نبی (تاوورا) ارتباط برقرار کنند، یا در حیوانات، نگاره‌ها یا در «عصای خدا»ی کنده‌کاری توهونگا حاضر شوند. روابط درست با آتوآ به مانا منجر می‌شود، که نیرویی است که از خویشی میان خدایان و میرندگان حاصل می‌شود. [6; 7; 16; 28; 30]

تیکه [XVI] Ethike اخلاق. خدایان یونانی، خصوصاً زئوس را نگهدار دادگری می‌پنداشتند. رفتار «بد» یا مستقیماً کیفر داده می‌شد مثلاً از طریق نزول آفات و بلیات، که این بر [کل] اجتماع اثر می‌گذاشت مگر آن‌که گنهکار به کیفر رسیده باشد، یا از طریق کنش بر اندیشه‌ی انسان، یا در تعامل با آن که این به فاجعه می‌انجامد. ارینوها Erinyes \ Erinus (فورباها) برخی جنایات را کیفر می‌دادند. اما باز به شمار بدکاران افزوده می‌شد، از این رو کم‌کم این مفهوم پیدا شد که شخص را می‌توان در پسینانش کیفر داد، و بعد هم این مفهوم پدید آمد که در پس‌زندگی مجازات

وجود دارند. گزاره‌هایی مانند گزاره‌های منطقی و ریاضیات هستند که صدق و کذب آن‌ها مستقل از تجربه دانسته می‌شود (اما آن‌ها را در صورت صادق بودن، می‌توان به همان‌گویی tautology تقلیل داد). تنها گزاره‌های صادق دیگر، از جمله گزاره‌های علوم طبیعی، آن‌هایی هستند که صادق بودن‌شان از راه تجربه‌ی حسی به اثبات می‌رسد. تصدیقات متافیزیکی یا دینی که به نظر می‌رسند دعوی‌هایی درباره‌ی سرشت جهان هستی مطرح می‌کنند اما با محک اثبات‌پذیری verifiability قابل سنجش نیستند، کاملاً انتقال نمی‌دهند.

این دیدگاه به گروهی وابسته است که در دهه‌ی ۱۹۲۰ به همت موریتس اشلیک Moritz Schlick تشکیل شد. این گروه که متشکل از ریاضی‌دانان و دانشمندان و فیلسوفان بود بعداً به حلقه‌ی وین معروف شد. صورتی نیرومند، اگرچه تغییر یافته، از اثبات‌گرایی منطقی را ا. ج. ایر Ayer (۱۹۱۰-۸۹) به دنیای انگلیسی‌زبان شناساند [1]. ایر در صدد بود که معیار اثبات‌پذیری را از نو چنان ضابطه‌بندی کند که بر خلاف روایت خشک‌تر حلقه‌ی وین گزاره‌های مهم علمی را به منزله‌ی گفته‌های بی‌معنی طرد نکند. بسیاری از پیروان کارل پوپر Karl Popper (۱۹۰۲-۹۴) [19: I] بر این عقیده‌اند که معیار مناسب‌تر برای متمایز کردن گزاره‌های علمی معیار ابطال‌پذیری falsifiability است نه اثبات‌پذیری. این درخواست، تا جایی که به تصدیق‌های دینی مربوط می‌شود، درخواست مسئله‌سازتری است. برای نمونه، جمله‌ی «خدا عشق است» را شاید بتوان با تصویری خوش‌آیند در پس‌اندگی تصدیق کرد. اما ای. جی. ان. فلو Flew (مت ۱۹۲۳) گفته است [11: VI] که «خدا عشق

اتیوپی دارای سنت ادبی و موسیقایی غنی و میراث معماری و شمایل‌نگاری بی‌نظیری است که بیش از همه در کلیساهای متعدد باشکوهی که از صخره‌ی محکم تراشیده شده‌اند نمایان است. اجتماعات رهبانی مظهر شکل ابتدایی رهبانیت مسیحی به شمار می‌روند. اجتماعات مهم کاتولیک‌های شرقی و مسیحیان کلیسای ارتدوکس شرقی نیز در اتیوپی یافت می‌شوند. [6; 7; 8; 35] (ارتدوکس افریقای؛ قبطی، مسیحیت؛ نوبیایی، مسیحیت.)

اثبات‌گرایی / پوزیتیویسم [XXXII] Positivism

واژه‌ی که در کاربرد مسامحه‌آمیز با این آموزه مرتبط است که یگانه شناخت واقعی از جهان شناختی است که از طریق روش‌های علوم طبیعی حاصل می‌شود. عبارت «فلسفه‌ی اثباتی» را اوگوست کنت در قرن نوزدهم وضع کرد. کنت در سیر تحول جان انسان سه مرحله باز می‌شناخت. در مرحله‌ی نخست، یعنی مرحله‌ی «الاهیاتی» یا «ربانی»، گمان می‌رفت که همه‌ی پدیده‌ها در نتیجه‌ی عمل بی‌واسطه‌ی موجودات فراطبیعی به ظهور رسیده‌اند. در مرحله‌ی دوم («متافیزیکی») این موجودات جای خود را به نیروهای انتزاعی دادند. مرحله‌ی نهایی («اثباتی») هنگامی فرا می‌رسد که مردم این‌گونه انتزاعات فلسفی را به نفع رویکردی تجربی در جهت پی بردن به علل پدیده‌ها کنار بگذارند. تحلیل تاریخی کنت از مراحل سه‌گانه امروزه دیگر چندان اعتباری ندارد. اما صورت‌های دیگر اثبات‌گرایی (مثلاً اثبات‌گرایی منطقی) مستقل از آن‌اند. لیشیک کولاکوفسکی سعی کرده به ماهیت اثبات‌گرایی پی ببرد و گزارشی از آن به عنوان پدیده‌ی اجتماعی به دست دهد. [13]

اثبات‌گرایی منطقی Logical Positivism

[XXXIII] نظری مغایر با متافیزیک و الاهیات بسیار سنتی، که بر طبق آن فقط دو دسته گزاره‌ی صادق

احضار ۷

عریان بودند و ریاضت‌های سخت می‌کشیدند. یک منبع متأخر چهار جهت اصلی این ایمان را به این شکل به دست می‌دهد: (۱) سرور، یعنی گوشاله، (۲) مقولات (پدارتَه padārtha)، (۳) تغییرات و (۴) کتاب‌های مقدس. آجیوکه‌ها گویا نخستین مکتب هندی بودند که شکلی از آتم‌گرایی آوردند که شامل هفت نوع «اتم» پایدار بود. [Standard work: 10]

آچارانگه [XX] Ācārāṅga اولین شوتامبره از ۱۲ متن مقدس [فرقه‌ی] شوتامبره‌ی جین که به «اندام‌ها» (انگه anga) معروف‌اند. آچارانگه دو بخش دارد که دومی را این سنت پذیرفته است و تاریخ آن هم بی‌چون و چرا متأخر است اما از اهمیت زیادی برخوردار است چون که زندگینامه‌ی مه‌اویره‌ی تیرتنکره در آن آمده است. بخش اول آچارانگه یک کار تألیفی است از نه فصل، که فقط نام فصل هفتم باقی مانده است. چون تاریخ بخشی از آن از قرن چهارم ق م است، که حتا شاید کهن‌تر باشد، از این نظر سند مهمی است برای دیدگاه‌های آغازین جین درباره‌ی نظر و عمل که غالباً تاحدی متفاوت از آن چیزی است که می‌بایست فرمول‌بندی کلاسیک آن‌ها باشد و نیز حاوی وصف مشهور ریاضت‌کشی‌های مه‌اویره پیش از رسیدن او به روشن شدگی است.

احضار [III] Conjure روشی برای مداوا یا تسلط که در اجتماعات سیاه‌پوستان قاره‌ی امریکا و کارائیب وجود دارد. تسلط را جادوورز منفی اعمال می‌کند، یعنی کسانی که از جادوگری استفاده می‌کنند تا مثلاً بر روح جفت فرد مسلط شوند (به داپی / جامبی). احضار ممکن است بخشی از نظام بهداشتی جانشینی باشد که در آن «داروی ریشه» از مجموعه‌ی داروهای سنتی در کنار روان‌درمانی‌های بومی به کار برده شود. از سوی دیگر، احضارکننده

است» ابطال‌پذیر نیست و بنابراین گزاره‌ی صادق به شمار نمی‌رود. پی. جی. وینچ Winch (مت ۱۹۲۶) و فیلسوفان دیگری که از نوشته‌های لودویک ویتگنشتاین Ludwig Wittgenstein (۱۸۸۹-۱۹۵۱) تأثیر پذیرفته‌اند در نقد گفته‌های دینی به عنوان گفته‌های «بی‌معنی» تردید کرده‌اند. [مثلاً X-7: XII]

اجماع [XIX] Ijma' یکی از قواعد شریعت اسلامی نزد اهل سنت است. تنها فرقه‌ی خوارج، و نیز شیعیان (به تشیع) آن را رد کردند*، شیعیان به جای آن اطاعت از امام را قرار دادند، که حکمش واجب‌الاتباع است. اجماع مسلمانان صدر اسلام، یعنی اصحاب پیامبر، که بعداً گستره‌ی آن شامل همه‌ی مؤمنان (یا دست‌کم مؤمنان واجد صلاحیت) شد، مکمل [و منبعی در کنار] قرآن و حدیث، به عنوان منابع احکام شرعی، محسوب می‌شود، و این زمانی است که آن دو منبع فاقد رهنمود یا حکم روشنی باشند. این اندیشه بر حدیثی از پیامبر اکرم مبتنی است: «امت من هیچگاه بر خطا توافق نمی‌کنند.» [9-33: 142; 9-178: 80; "Idjma"; 38]

* [ه شیعیان هم اجماع را قبول دارند، به شرط آن که امام در میان مجمعین باشد.]

آجیوکه [XVII] Ājivaka عضوی از یک دین هندی که گوشاله (شکَه ح ۵۰۰ ق م) آن را بنیاد نهاد. آجیوکه‌ها در طی دوره‌ی مئوریه Maurya (قرن‌های سوم و دوم ق م) صاحب نفوذ بودند اما کمابیش پس از قرن دوم ق م از هند شمالی ناپدید شدند و تا در حدود قرن پانزدهم در مقیاس کوچکی در جنوب هند باقی ماندند. نظرهای آجیوکه را فقط از روی منابع دشمنان‌شان می‌دانیم. اما این‌ها آشکارا با جین‌ها بستگی نزدیکی داشته احتمالاً در تکامل ویشیشیکه هم نقشی داشتند. آجیوکه‌ها مرتاضان

جامائیکا می‌دانند. میالیسم مختصاتی با بیداری در سبک، در لباس، در ریاضت‌کشی، در احساس وظیفه‌ی یافتن و نابود کردن اوینا دارد. قرار دادن این کلیساها در پیوستار تلفیق مسیحیت و دین افریقایی، درک آن‌ها را آسان می‌کند. کلیسای احیا و کلیسای صهیونی احیا نمونه‌های بارزی از کلیساهای بیداری در جامائیکا به‌شمار می‌روند. کلیسای صهیون احیا ادعا دارد که کلیسای ملی جامائیکا است ولی تعداد پیروانش این ادعا را تأیید نمی‌کند.

در ۱۸۶۰ کسانی که در جامائیکا می‌خواستند پایگاه اجتماعی خود را بالا ببرند و سواد هم داشتند به کلیساهای تبلیغی، هم انگلیکن و هم ناسازگار Nonconformist پیوستند. چون سازمان‌دهی این کلیساها مستبدانه و رسمی و به کلیساهای مادر در اروپا وابسته بودند در نتیجه سیاهان نمی‌توانستند نقشی در رهبری یا تصمیم‌گیری درباره‌ی آن‌ها داشته باشند. در ۱۸۶۰ و ۱۸۶۱ بیداری بزرگ مذهبی ایالات متحد امریکا (⇨ بیدارگری) به جاما-ئیکا گسترش یافت رسالت «نوین» آن گروندگان بسیاری پدید آورد. از تعداد اعضای کلیساهای تبلیغی کاسته شد و کلیساهای مستقل تحت رهبری سیاهان توسعه یافتند که یک سبک عبادتی را که رفتار پرشور و خروش‌تری را اجازه می‌داد تأیید می‌کرد. تسخیر (در دین افریقایی- کارائیبی)، شطح گویی glossolalia، شفا، پیشگویی و غیب‌گویی را تشویق می‌کردند و هنوز هم نقشی اساسی دارد. تعداد زیادی از جامائیکایی‌هایی که به دلیل این از سوی کلیساهای دیگر طرد شده بودند که بدون ازدواج با یکدیگر زندگی می‌کردند می‌توانستند عضو شوند.

رهبران جدید تحصیلات رسمی نداشتند و آن‌ها را «گماشته»ی روح‌القدس کرده بودند و پیروان-شان فره‌مندی‌شان charisma را قبول می‌کردند. خود را «شبان» می‌نامیدند و «گله»های خود را راه

ممکن است به تبدل‌های جادویی بپردازد. او ممکن است از برخی جهات اعمالی مشابه اعمال بوکور bocor در وودو یا دکتر ریشه root doctor در ایالات جنوبی امریکا داشته باشد، یعنی همانند کسانی که تخصص‌شان درمان‌های بومی حاصل از تلفیق دانش افریقا و امریکا است. داستان‌هایی که برده‌های افریقایی‌تبار در ایالات متحد امریکا می‌گفتند، غالباً معطوف به تزلزل قدرت برده‌داران بود و داستان‌هایی از این نوع که با تبدل‌ها سروکار دارند نیز داستان‌های «احضار»ند. [1; 25; 45; 86]

احمدیه [XIX] جنبشی که میرزا غلام احمد (ح) ۱۸۳۹-۱۹۰۸ در هند بنیاد نهاد. او مدعی دریافت وحی الهی بود، و خود را مسیح، مهدی، اوتاره‌ی کریشنه و ظهور مجدد محمد [ص] می‌دانست. معلوم نیست که او خود را پیامبر جدیدی می‌دانست یا نه، اما اسلام درست‌اندیش هندی، او و جنبش اصلی پیروان او را در قادیان کسانی می‌داند که از اسلام خارج شده‌اند. اما یک اقلیت معتدل‌تر که در لاهور مستقر است [انجمن لاهوتیه] با مسلمانان درست‌اندیش پیوندهای نزدیک‌تری را حفظ کرده است. احمدی‌ها فعالیت تبلیغی پرشور خود را در اروپا و افریقا ادامه داده‌اند و روش‌های پرخاشگرانه‌ی آن‌ها در پاکستان در دهه‌های اخیر موجب تنش‌ها و حتا آشوب‌های عمومی بسیاری شده است (⇨ آسیای جنوبی، اسلام در). [7: XIX; 20 "Ahmadiyya"; 28: X; 38 "Ahmadiyya"; 78: XI; 142: 243-4]

احیا [III] Revival در دین افریقایی- کارائیبی، بخشی از سیمای جهانی احیای دینی در درون مسیحیت و واکنش در برابر آن. بدواردیسم، کومینا و پوکومینا (⇨ پوکومینا / پوکومینا) از درون جنبش احیا رشد کرده‌اند. بدوارد را پدر احیای قرن بیستمی

طول بکشد و شامل مراسم پُرکاری به نام «میز» است؛ گردهم‌آیی‌های دعا؛ و گردهم‌آیی‌های خیابانی برای گرواندن دیگران. در تمامی این کارها تلاش زیادی صورت می‌گیرد. دعا را «کارکرد» می‌نامند. عناصری از باورهای نیاکانی افریقایی، به‌خصوص درباره‌ی مرگ نیرومندند. عقیده بر این است که هر کسی یک داپی دارد که خصوصاً در برابر اوبئاً آسیب‌پذیر است. تعمیم معمولاً فرو رفتن تمام تن در آب است. [2;26;37;50;67;84;87]

آخرت [XIX] Akhira زندگی پس از مرگ در اسلام، در مقابل زندگی کنونی، یعنی دنیا. پس از داوری واپسین، نکوکاران از نفرین‌شدگان جدا خواهند شد (قیامت). بهشت در قرآن و حدیث با تعبیرهای مادی وصف‌شده به عنوان باغی مجلل (جنة/فرسوس) با همه‌ی انواع لذت‌های جسمانی و دیدار الله که نقطه‌ی اوج [شادی‌های] بهشت است (این‌جا ظاهراً مفاهیم ایرانی و یهودی- مسیحی قبلی تأثیر داشته‌اند).^{*} اما برخی از متکلمان بعدی، بدون آن‌که منکر لذت‌های مادی شوند، بر رستگاری معنوی نیز تأکید داشتند. از سوی دیگر، جهنم جایگاه آتش است که گاهی آن را متشکل از نواحی متحدالمرکز برای گروه‌های متفاوت دوزخیان ترسیم می‌کنند، آتش را مالک نگهبان و دیوهای دوزخ می‌تابانند. درباره‌ی ماهیت گناه و این‌که آیا فرستادن به دوزخ برای همیشه است یا این‌که ممکن است تنها برای دوره‌ی معین باشد، بحث‌های زیادی در گرفته است. (ذنب). [48: 53-5; 71: 197-250]

* ﴿﴾ با توجه به امی بودن پیامبر، مسلمانان معتقدند که وحی الاهی مسائل را برای پیامبر تعیین کرده و اگر شباهتی با یهودیت و مسیحیت هم وجود دارد به دلیل آن است که منشأ هر سه دین خداوند است نه این‌که پیامبر آموزه‌های یهودیت و مسیحیت و ایرانی (ادیان ایرانی) را جمع‌آوری کرده و به عنوان بخشی از اسلام ارائه کرده باشد.

می‌بردند. از آن‌جا که منبع سوادشان کتاب مقدس بود، مدام به زبان آن اشاره می‌کردند. گردهم‌آیی‌ها در حیاط یا باغ رهبر برگزار می‌شد. گروه‌ها بر اهمیت مسئولیت‌پذیری و مشارکت اجتماعی تأکید می‌کردند. در ۱۹۲۹ پنتیکاستالیسم از ایالات متحد آمریکا وارد شد و جهت‌گیری جدیدی ایجاد کرد. تعداد پیروان کلیساهای تبشیری افت شدیدی پیدا کرد اما به تعداد پیروان دیگر افزوده شد. بسیاری از کسانی که در کرانه‌ی افریقایی پیوستار احیا مانده بودند به پنتیکاستال‌ها پیوستند و بقیه احساس می‌کردند که پنتیکاستال‌ها سبک عبادت‌شان را تأیید می‌کنند. مسیحیان سنتی عقیده داشتند که بسیاری از احمیایی‌ها مسیحی نیستند اما احمیایی‌ها باور داشتند که اگر تسخیر از سوی روح‌القدس یا عوامل او صورت پذیرد، آنان مسیحی‌اند. احمیایی‌ها قبول داشتند که اعضای کیش‌هایی که نیاکان افریقایی- شان تسخیرشان می‌کنند مسیحی نیستند ولی اعضای کیش‌های اخیر معتقد بودند که این تجربه پایگاه‌شان را به عنوان «مسیحی» نفی نمی‌کند. در حیاط احیا، محل متبرک «مهر» است. احمیاگران به موجودات فراطبیعی بسیاری اعتقاد دارند. روح‌القدس، برخی از پیامبران عهد عتیق و مردگان، به‌خصوص ارواح رهبران درگذشته، در نماز و دعا شرکت می‌کردند. رؤیاهای و شهودها اهمیت زیادی دارند. اشیای آیینی این‌هاست: کتاب‌های مقدس، شمع‌ها، زنگ و صلیب‌ها، که از کلیساهای عادی برگرفته شده‌اند و نیز گیاهان و گل‌های دارویی، آب، شمشیرها و گاهی سنگ‌هایی که می‌گویند «نیرو» دارند. عبادت شامل دست زدن، طبالی، زاری، دعا با صدای بلند، موعظه، تسخیر، شفا و رقص معنوی است. شرکت‌کنندگان در میان حلقه‌ی از گروه ناظران می‌چرخند و می‌رقصند. سه نوع گردهم‌آیی وجود دارند: آیین‌ها برای موقعیت‌های خاصی است که ممکن است چند روز

آخرت‌شناسی ⇨ معادشناسی

توصیف شهر ایودیا Ayodhya در رامایانه‌ی والمیکی، و معرف نظام وظایف و مسئولیت‌های مبتنی بر هر مرحله‌ی زندگی، کاست و جنسیت است که به زندگی هر فرد شکل می‌بخشد. قانون‌نامه‌ها، یا درمه‌شاسترها Dharma Shastras، واقعیت اجتماعی درمه را در چارچوب قوانینی که مجازات‌های مناسب متخلفان را نیز دربرمی‌گیرند، توصیف می‌کنند. نه ریته و نه درمه هیچ‌یک مطابقت دقیقی با اخلاق ندارد. ریته نظم ثابت چیزهاست که تخطی از آن خدایی را که پاسدار آن نظم است برمی‌انگیزد تا از قدرت‌های جادویی خود برای پای‌بند کردن متخلف استفاده کند: این مفهوم از جهاتی گسترده‌تر و از برخی جهات دیگر محدودتر از اخلاق است. درمه به صورتی که در قانون‌نامه‌ها تشریح شده با مفهوم نوین اخلاق از این لحاظ اختلاف دارد که وظایف و مسئولیت‌ها را بر حسب پایگاه کاست و مراحل زندگی تعریف می‌کند نه بر حسب مسئولیت فردی. از این گذشته، برخی از مواد قانون‌نامه‌ها از لحاظ اخلاقی از دید فیلسوفان غربی به نظر می‌رسند؛ مثلاً، برهه‌سپتی اسمریتی Brihaspati Smriti (XXIII, 13-14) برای زنی که قربانی تجاوز بوده مجازات تعیین می‌کند.

هر کسی که در پی یافتن مترادف دقیق مفهوم اخلاق در دین‌های دیگر باشد با دشواری‌های مشابهی روبه‌رو خواهد شد. مجموعه‌ی فرمان‌های سنت یهود که در تورات آمده‌اند عموماً کاربردی جهان‌شمول ندارند: بیش‌تر آن‌ها فقط به یهودیان بزرگسال مربوط می‌شوند و بسیاری از آن‌ها تعهد و الزامی برای زنان ایجاد نمی‌کنند. بنابراین، آن فرمان‌ها اخلاق به مفهومی که معمولاً از این واژه فهمیده می‌شود نیستند، اگرچه نقش مهمی در هدایت اخلاقی ایفا می‌کنند و راه حلی برای مشکلات اخلاقی پیش پا می‌گذارند. یهودیت سنتی عقیده دارد که مجموعه‌ی محدودتری از فرمان‌ها،

اخلاق [XIX] اسلام بسیاری از فضایل عرب پیش از اسلام (جاهلیت) را گرفته به آن‌ها جواز اخلاقی و دینی داد، و با تداوم معنوی‌سازی ایمان، الاهدانان بر آن شدند که بر مسئولیت فردی و سلوک اخلاق تأکید کنند. بر این طرز تلقی‌های بومی، اخلاقی عملی و مصححت‌اندیش ایرانیان، که مخصوصاً در حوزه‌ی کشورداری برجسته بودند، و نیز نوعی آشنایی با اخلاق یونانی از طریق جالینوس حکیم (شکفه قرن سوم ق م)، افلاتون (۴۲۸-۳۴۸ ق م)، ارسطو (۳۸۴-۳۲۲ ق م) و مانند این‌ها، افزوده شد. در ادوار جدید، نوگرایی اسلامی با آشنایی فزاینده با فلسفه‌ی اخلاق و اخلاق غربی توجه خود را به جای اخلاق متوکلاذه‌ی تصوف سنتی به اخلاق عمل‌گرا و کنش‌باور معطوف داشته است.*

* [۱] نویسنده سعی می‌کند به خواننده‌ی غربی برساند که اصطلاح معنی کلّی Akhlaq (اخلاق) که در غرب رایج شده چیست، همراه با اشاره‌ی کوتاه به عناصر احتمالی اخلاق ایرانی و یونانی در اخلاق اسلامی. اما گویا به متون اصیل اسلامی، مخصوصاً آیات و روایات در زمینه‌ی اخلاق توجه ندارد.]

اخلاق [XIV] Morality مفهوم اخلاق رابطه‌ی پیچیده‌ی با اندیشه‌ی دینی دارد. برای نمونه، اصطلاح ریته *rita* نقش مهمی در وداها ایفا می‌کند؛ این مفهوم معرف نظم ثابت کیهان، یعنی نظم آیین‌هایی است که آن را ترسیم و حفظ می‌کنند و در سطح شخصی و اجتماعی شبکه‌ی وظایف و مسئولیت‌هایی است که نقض آن‌ها مجازات وروئه Varuna یا خدای مدافع سوگندها و پیمان‌ها را به دنبال دارد. در نوشته‌های متأخر هندو، اصطلاح درمه یک اصطلاح کانونی / قانونی بیانگر نظم اجتماعی به صورتی است که خدا مقدر کرده است، و نمایشگر توازن کاست‌ها و مراحل زندگی است که مشخص‌کننده‌ی جامعه‌ی کامل است (مثلاً در

هفت فرمان عهد نوح (پیدایش ۹: ۸)، تعهدات و الزاماتی برای تمامی انسان‌هاست. با این‌همه، این متن مقدس از جمله‌ی احکامی که به نوح و پسرانش تحمیل می‌کند پرهیز از خوردن گوشتی است که خون در آن باشد (پیدایش ۴: ۹)؛ این حکم، هر چند در اعمال رسولان، ۱۵: ۲۰ تکرار شده است، اما از دید اکثر فیلسوفان بیش‌تر دارای معنا و اهمیتی آیینی یا دینی است تا اخلاقی. در آیین بودا، اصطلاح درمه کاربرد تقریباً متفاوت با کاربرد آن در هندویسیسم دارد؛ معمولاً اشاره به حقیقتی می‌کند که بودا موعظه می‌کرد و نه آن که الگویی از زندگی را تلقین کند. در این مضمون، اصطلاح سیله جانشین آن می‌شود؛ اما سیله را هم نمی‌توان به همان نسبت به‌سادگی با اخلاق یکی دانست، زیرا سیله تقریباً به معنای انضباط یا خودآموزی است. برای آن که این مفهوم دقیقاً در مفهوم اخلاق گنجانده شود باید دامنه‌ی معنای آن را خیلی محدود کرد.

اخلاق اجتماعی (مسیحی) Social Morality

XIII.B] [Christian) نخستین دلمشغولی اجتماعی مسیحیت عمدتاً در زمینه‌ی نیکوکاری فردی به ظهور رسید. اشتغال به این امر هرگز پایان نیافته است، اما پیوندهای میان کلیسا و دولت (← دولت، مسیحیت و) مسئولیت‌های گسترده‌تر و پیچیدگی-هایی به بار آورد. از این‌رو، کلیسای قرون وسطا می‌کوشید که جنگ را با مفهوم‌های صلح خدا و آتش‌بس خدا مهار کند و صورتی متمدانه به آن بدهد. اما همین کلیسا شعله‌ی جنگ‌های صلیبی را برافروخت و صلح‌دوستی همیشه دیدگاه اقلیتی از مسیحیان بوده است [VII: 65]. برده‌داری [165] در آغاز روا دانسته و حتا با منطق الهیات توجیه می‌شد (جز به‌وسیله‌ی اقلیت‌ها)، اگرچه سرانجام زیر نفوذ عوامل مسیحی از پای در آمد. کلیساهای رسمی گرایش داشته‌اند که از نظم اجتماعی و سیاسی حمایت کنند، به‌ویژه هر جا که موافق طبع کلیسا بود. این امر با فعالیت‌هایی در جهت تسکین رنج‌ها و

مفهوم اخلاق در اثر قرن‌ها مجادله و بحث فلسفی، الاهیاتی، و اخیراً هم جامعه‌شناختی، شکل گرفته است. اخلاق مفهومی است که ریشه‌های محکمی در تاریخ فکری اروپای غربی دارد و از بحث‌های اخلاقی فیلسوفان یونانی و با وساطت اصول اخلاقی رواقی، کلبی، ارسطویی و تا حدی افلاتونی سرچشمه گرفته و در اندیشه‌ی نویسندگان آغازین مسیحیت، مکتب اسکولاستیک و سپس الاهدانان اخلاقی و همچنین در پژوهش‌های فیلسوفان دنیاورز دوره‌های اخیر ادامه یافته است. در نتیجه، غریب است اگر انتظار داشته باشیم که مفهومی دقیقاً همانند در سنت‌های دینی ظهور کرده باشد که از چنین ریشه‌های فکری مایه نگرفته باشد. در سال‌های اخیر، بحث درباره‌ی گسترده‌ی از موضوعات اخلاقی رواج عام داشته است: توجیه بهم‌رگی [euthanasia]: از میان بردن بیماران بدحال از روی ترحم؛ سقط جنین؛ سرشت و دامنه‌ی

را کنار گذاشت و «یکتاپرستی انحصاری آتن Aten (آتن‌گرایی) را به جای آن آورد. نامش را به اَخْنَاتِن تغییر داد و پایتخت را به عمارنه برد و کهانت سنتی را برچید (☞ **خانه‌ی خدایان**). نیایش شخصی او که در «مزمور بزرگ خطاب به آتن» آمده (د ۱۳۶۰ ق م) [8:282-8] مایه‌ی الهام نامستقیم مزمور ۱۰۴ است. ملکه‌اش نِفرتیتی کیش او را پذیرفت [22;VI, 79] اما حورمجب (۱۳۰۸-۱۳۳۵ ق م) شاه ضد انقلابی بعد از مرگ اَخْنَاتِن کیش او را منسوخ کرد.

اِدا [VII] **Edda** نامی که به دو کتاب ایسلندی داده شده که بیش‌تر اطلاعات ما درباره‌ی اسطوره‌شناسی نورس Norse mythology از آن‌هاست. اسنوری استورلوسون Snorri Sturluson (۱۱۷۸/۹-۱۲۴۱) شاعر، مورخ، و سیاستمدار [ایسلندی]، بسیاری از اسطوره‌های شمالی را به نثر عالی ایسلندی باز گفت، با نقل شعرها و تبینات خیالینه‌های imagery اسطوره‌شناختی [7-21: 32; 1-164: 28]. قصدش این بود که دستنامه‌ی handbook برای شاعران فراهم کند تا دانش باستانی گم نشود. کتاب در یک دست‌نوشته *اِدا* خوانده شد و از این‌رو به *اِدا*ی اسنوری یا *اِدا*ی منثور معروف شد. واژه‌ی *اِدا* یعنی «مادرِ مادر بزرگ»، اما این عنوان شاید از *اِودی* Oddi در ایسلند گرفته شده باشد که اسنوری آن‌جا بزرگ شده بود. در ۱۶۴۳ یک کتاب خطی قرن سیزدهمی معروف به *کودکس رِگیوس Codex Regius* [لفظاً: شاه‌نامه] در انباری در ایسلند پیدا شد که شعرهایی درباره‌ی خدایان و پهلوانان در آن آمده است. این مجموعه، همراه با چند شعر از دست‌نوشته‌های دیگر، *اِدا*ی بزرگ‌تر منظوم یا *اِدا*ی **سائموند** Saemund خوانده شد، از روی اسم یک دانشمند قرن یازدهمی [ایسلندی] معروف به **سایموند** فرزانه، ۱۰۵۶-۱۱۳۳]. برای این شعرها تاریخ‌های گوناگونی از ۸۰۰ به بالا آورده‌اند، و پیداست که شماری از این شعرها پیشامسیحی‌اند و

ایجاد انضباط اخلاقی (به‌خصوص از جانب آیین پروتستان) در برابر معضلات محدودی چون مصرف مواد الکلی و کارکردن در روز یکشنبه همزیستی داشته است. الاهیات سنتی ارزش والایی به کار می‌داد و مالکیت را امری می‌انگاشت که گویی خدا فرمان آن را صادر کرده است. آیین **کاتولیک رومی** فقر را از دیرباز منشأ فضیلت دانسته است، اما آیین پروتستان گاهی آن را نشانی از درماندگی اخلاقی می‌پنداشت. در دوران جدید اکثر کلیساها اقدام همگانی و دولتی را برای تأمین رفاه اجتماعی متفقاً تأیید کرده‌اند [35; 9-19:275]. به این امر در **انجیل اجتماعی** پروتستان امریکایی [93] بیان الاهیاتی داده‌اند؛ آیین کاتولیک اجتماعی [191]؛ و افراطی‌تر از همه در سوسیالیسم مسیحی [107] و **الاهیات آزادی‌بخش** اخیر [140]. در ایالات متحد آمریکا و بریتانیا در دهه‌ی ۱۹۸۰ گرایشی سیاسی در جهت تأکید بر خودیاری فردی برای کاستن از اتکای به خدمات رفاهی دولت وجود داشته است. به علاوه، برخی از گروه‌های تندروی **انجیلی** در آمریکا، از قبیل **اکثریت اخلاقی**، که خود را چنین خوانده‌اند، از نگرش‌های محدودکننده در زمینه‌ی اخلاق اجتماعی و جنسی، به‌خصوص از طریق حزب جمهوری‌خواه پشتیبانی کرده‌اند. عده‌ی نیز تعلیم داده‌اند که بهره‌مندی از رفاه و سعادت و کسب ثروت هم نتیجه‌ی توفیق مسیحیت و هم نشانه‌ی اثبات آن است. اما در انگلستان مخالفت‌های بسیار زیادی از جانب هیأت‌های اصلی مسیحی در برابر چنین عقایدی ابراز شده است و احتمال می‌رود که دهه‌ی ۱۹۹۰ با بازگشتی جزئی به تأکید بر مسئولیت اجتماع برای تأمین رفاه اجتماعی مقارن باشد. (☞ **نیز تمایلات جنسی و مسیحیت**.)

اَخْنَاتِن [VI] **Akhenaten** **فرعون آمونیس** چهارم (د ۱۳۵۰-۱۳۶۷ ق م) کیش دولت آمِن—رَع (آمُون)

شاید در نروژ ساخته شده‌اند. برخی از شعرها از کارهای سترگ فریر Freyr، لوکی، اودین و تور می‌گویند و شامل مسابقه‌های چیستان پُرسی خدایان و غولان‌اند و بسیاری از آن‌ها درباره‌ی آفرینش و نابودی جهان‌های خدایان و انسان‌ها هستند.

آداب (امریکای جنوبی) Rites (South American) [XXIII] در امریکای جنوبی همه‌جا گذرهای چرخه‌ی زندگی (تولد، نام‌گذاری، تشریف مردانه و زنانه، ازدواج و مرگ) با جشن آیینی مشخص می‌شوند که در آن‌ها رشد و تغییر انسان با قدرت‌های آفریننده‌ی موجودات اسطوره‌یی پیوند تنگاتنگی (⇐) اسطوره‌های آفرینش) دارد. در بسیاری از موارد، فعالیت‌های معیشتی مانند شکار، میوه‌چینی [یا، گردآوری دانه و میوه]، ماهی‌گیری و کشاورزی، و نیز پیشه‌ها (بلم‌سازی، ساخت تیرنای blowgun، سفال‌گری) به همین صورت از طریق ارتباطشان با وجوه هستی اسطوره‌یی معنای آیینی می‌گیرند. گوناگونی شکل‌های آیینی در امریکای جنوبی با این چهار نمونه روشن می‌شود:

جشن کواروپ kwarup، که چرخه‌ی اصلی کل سرخپوستان زینگوی علیا Xingu (برزیل مرکزی) است، آداب گذر بزرگی است که هماهنگ با مرگ، معمولاً حداقل یک سال پس از مرگ شخص محتشم یا از خاندان بزرگ، برگزار می‌شود. در طول کواروپ ازدواج‌هایی انجام می‌گیرد، دختران بالغ از انزوای تشریف‌شان بیرون می‌آیند، بستگان متوفی از عزا در می‌آیند، اجتماع به عزاداری پایان می‌دهد و سرنوشت مرده تعیین می‌شود. همان‌طور که انتقالی را مشخص می‌کند، هستی فردی، اجتماعی و کیهانی را هم دوباره نو می‌کند.

آداب (امریکای جنوبی) Rites (South American) [XXIII]

جشن تورé Turé در میان اقوام بومی از لحاظ قومی آمیخته و از نظر تاریخی دوباره شکل‌گرفته‌ی شمال شرقی برزیل و گوئیان‌ها و بخش‌هایی از آمازون دیده می‌شود. تورé که شکلی از نوشدگی معنوی است از جشن موجودات فراطبیعی (که اوس إنکانتادوس Os Encantados خوانده می‌شوند) تشکیل می‌شود که شمن‌ها آن‌ها را فرا می‌خوانند که بیابند در فضای مقدس جشن رقص شرکت کنند. در میان این‌ها آناکوندا anaconda یا کبرا گرانده (کبرای بزرگ) Cobra Grande از همه برجسته‌تر است، همان‌گونه که ارواح شمن‌های درگذشته چنین‌اند.

هر چند که نمایش «رقص پیروزی» در میان بومیان آند نمایشی تئاتری است نه آیین، هنوز اجرای مجدد نمادین مرگ تاریخی اینکاها است که با ناپدید شدن اسطوره‌یی موجودات آغازین هم‌ارز است، و ظهور آخرالزمان را مشخص می‌کند که آن رویداد مصیبت‌بار آن را به وجود آورده است. نمایش، واقعیتی را از نو به اجرا در می‌آورد اما واقعیتی که در نهایت سؤال‌برانگیز است و مستعد ارزیابی مجدد انتقادی است. [37: I; 14; 1]

آداب سری (یونانی) ⇐ میستیریا

آداب گذر Rites of Passage [XXXIV] عبارت متداول انگلیسی ترجمه‌ی عبارت فرانسوی rites de passage است که از سوی انسان‌شناس

مجموعه‌ی موسوم به یوروپاری شمال غربی

مربوط به آداب مرتبط با مرگ است، خواه مرگ یک عضو خانواده باشد یا مرگ یک قهرمان ملی. تبیین وان ژنپ آن است که این‌ها «کنش‌ها و واکنش‌های نظم‌یافته و محافظت‌شده‌یی هستند برای این‌که جامعه در کل هیچ ناراحتی یا آسیبی را متحمل نشود» [3: 67]. گاهی گفته می‌شود که در برخی جوامع جدید ناپدید شدن چنین آدابی به سردرگمی افراد و جوامع انجامیده است و شاید موجب به هم‌ریختگی اجتماعی شود.

آداب (یونانی) [XVI] Rites (Greek) قربانی، آیین محوری دین یونانی بود. شامل ذبح آیینی حیوانات و تقسیم گوشت آن‌ها میان انسان‌ها و خدایان و سور بود. بیش از ذبح حیوان این کارها مرسوم بود: دسته‌زوی به طرف قربانگاه، همراه با ساز و سرود و دست شستن آیینی، پشنگه‌زنی به قربانی، انداختن بلغور جو به طرف قربانی و قربانگاه، دعاخوانی و افشانی‌ها libation. پس از آن قربانی-های سوخته را پیشکش خدایان می‌کردند. نوع قربانی را پذیرنده و مناسبت قربانی تعیین می‌کردند. قربانی اساساً بر دو نوع بود، یکی برای کیش آسمانی و دیگری برای کیش ختونی Chthonic [یا، زمینی]. کیش‌های پهلوانان بیش‌تر شامل آداب ختونی می‌شد، همان‌گونه که بیش‌تر کیش‌ها نه همه‌ی آن‌ها، برای خدایان ختونی بود (⇒ دین ختونی)؛ اما در برخی کیش‌ها قربانی‌های ختونی به خدایان اولیمپی / آلمپی نیز می‌رسید. معمولاً، اما نه همیشه، قربانی آسمانی موسوم به تَوسیا را روی مذبح برجسته (بوموس) انجام می‌دادند (⇒ تِمنوس)؛ قربانی ختونی موسوم به /ناگیسما enagisma را در یک مذبح پست یا فرو رفته (eschara /سَخارا) یا چال (بوتروس bothros) انجام می‌دادند. خون قربانی رو یا توی مذبح جاری می‌شد. معمولاً ذبیحه یا گوشت قربانی را شرکت‌کنندگان می‌خوردند؛ سهم

فلاندری، آرنولد وان ژنپ (یا، خِنِپ) Arnold van Jenep، در کار آغازینش که در ۱۹۰۹ انتشار یافت وضع شد. وان خِنِپ این اصطلاح را برای مقوله‌بندی آن آداب یا آیین‌هایی به کار برد که گذار انسان‌ها از یک مرحله‌ی زندگی به مرحله‌ی دیگر را مشخص می‌کنند. اصطلاح انگلیسی دیگری که بیش از پیش برای این نوع جابه‌جایی‌ها مورد استفاده قرار گرفت life-cycle rites یا «آداب چرخه‌ی زندگی» است. فرهنگ‌های متفاوت گونه‌یی از چنین آدابی را دارند. برآوردهای مربوط به تعداد چنین آدابی در هندویسم از ۱۶ تا ۴۰ نوسان دارد. آداب هم با مراحل فیزیولوژیک و هم با مراحل اجتماعی زندگی مرتبط‌اند؛ این دو لزوماً بر یکدیگر منطبق نیستند. هندویسم چهار مرحله را در زندگی مشخص می‌کند: جوانی، خانه‌خدایی، گوشه‌گیری، و ترک فرجامین؛ این مرحله‌ی آخر مهیا شدن برای مرگ است. اگرچه وان ژنپ و دیگران کل انواع آداب مربوط به زندگی فردی و زندگی گروهی و ملی را فهرست کرده‌اند، اما در سراسر اکثر فرهنگ‌ها چهار رویداد در زندگی وجود دارد که از هر لحاظ فرصت را برای آداب مهیا می‌کنند: تولد، بلوغ، ازدواج، و مرگ. وان ژنپ این‌ها را آداب «گذر» می‌خواند همانند جابه‌جایی‌های جغرافیایی و آداب وابسته به گذر از مرزهای سرزمین‌ها [1: 67]. وان ژنپ، ذیل مقوله‌ی آداب گذر، این سه زیرمقوله را نیز مشخص می‌کند: آداب جدا شدن، آداب جابه‌جایی، و آداب پیوستن یا ادغام. نظریه‌های متنوعی وجود دارند که هدفشان توضیح «چرایی» آداب گذر است. به طور کلی این آداب به مثابه‌ی کمک‌هایی برای یاری رساندن به حرکت از یک مجموعه از مسئولیت‌ها به مجموعه‌یی دیگر انگاشته می‌شوند، یا یاری رساندن به گروه، خانواده یا قبیله در موافقت با انتقال یا جدایی یکی از اعضا و اضطرابی که ممکن است از یک چنین جابه‌جایی ناشی شود. این مورد به‌ویژه

خدایان (چربی و استخوان‌ها، گاهی هم تکه‌هایی از گوشت) را می‌سوزانند. در برخی قربانی‌ها، کلّ قربانی را می‌سوزانند. نه همه‌ی قربانی‌های ختونی قربانی‌های سوخته (هالوکاست holocaust) بودند، اگرچه بیش‌ترشان بودند، و نه همه‌ی قربان‌های سوخته ختونی بودند؛ نشانه‌های آیینی قربانی‌های ختونی، نوع قربانگاه، نوع افشانی‌ها و شیوه‌ی نگهداشتن سر حیوان در وقت قربانی را شامل می‌شد. افشانی‌ها (پیشکش شراب، شیر، عسل، آب، روغن) را که روی زمین یا قربانگاه ریخته می‌شد، در مناسبت‌های بسیاری به‌جا می‌آوردند. برخی خدایان نوبرانه‌های (آپارخایی) محصولات را می‌پذیرفتند. در کیش خدایی همه‌جا دسته‌روی و رقص به چشم می‌خورد. آداب مناسبت‌های خاص شامل آداب تطهیر و آداب گذر بودند، مثل تولد و ادغام کودک در /وئیکوس oikos (به نهادها یونانی)) از طریق مراسم /مفیدرومیا Amphidromia؛ عرضه‌ی کودکان به یک خدا و فراتریا phratrya (به نهادها یونانی)؛ ازدواج؛ مرگ. در دوره‌های تاریخی آیین‌های دیگرگون شده‌ی تشریف در کیش‌های خدایی ادغام شده بودند. برخی به شکل آدابی بودند که فقط تعدادی نماینده از شرکت کنندگان (مثلاً /رهفورویی arrhephoroi آتنی) را شامل می‌شد، آن‌های دیگر در نهادهای «آموزشی»، تربیت مدنی و نظامی و نیز نقش‌های آیینی (مثلاً /گوجه‌ی agoge اسپارتی و /فیبیای ephhebia آتنی) را شامل می‌شود. کیش‌های معینی، خصوصاً کیش دیونوسوس، شامل رقص‌های وجدآمیز [یا، سماع] بودند. [4: 54-109; 8; 14: 21-37, 104-20; 29; 31: 255-9; 2: I. 1, 2; 37: 1-151]

ادبیات حکمت (در مصر باستان) Wisdom Literature (Ancient Egyptian) [VI] متن‌های حکمت مصری به شکل پند و اندرزهای پدر یا حکیم عرضه می‌شود [8: 59-89-239-42] که حاوی سنت‌ها و اخلاق عملی است به قصد یاری دادن به مردان جوان توانگر که در جامعه پیشرفت کنند.

فلسطینی و هم غیرفلسطینی است که در کتاب مقدس عبری درج نشده‌اند. «اپوکریفا» apocrypha یا اسفار مجعول (مثلاً طوبیت *Tobit*، یهودیت *Judith*، حکمت یسوع بن سیراخ *Wisdom of Ben Sira*، کتاب اول مکابیان *1 Maccabess*) که جزو سبعینیه به شمار می‌روند، به علت تاریخ احتمالی تألیف‌شان، غالباً جزو نوشته‌های بین عهدین طبقه‌بندی می‌شوند، اگرچه بسیاری از مسیحیان آن‌ها را از زمره‌ی اسفار قانونی می‌شمارند. متن‌های دیگر نمونه‌هایی از چندین گونه‌ی مختلف را در بر دارند: مکاشفات (به مکاشفه‌ی)، تاریخچه‌ها، متن‌های نیایشی، روایات، اشعار، صورت‌های بازنویسی شده‌ی بخش‌های موجود کتاب مقدس، عهدین، نوشته‌های حکمت‌آموز. گاه تألیف این آثار را به یکی از چهره‌های سرشناس گذشته از قبیل خنوخ Enoch، ابراهیم، یعقوب، یا موسی نسبت می‌دهند تا به آن‌ها سندیت و اعتبار بخشند. اصطلاح «دروغ نامیده‌ها» یا نوشته‌های جعلی سود/پیگرافا pseudepigrapha بر چنین نوشته‌هایی اطلاق می‌شود. پیدا شدن طومارهای بحرالْمِیت موجب شده است که برای این متن‌ها که قبلاً بیش‌تر در قالب ترجمه‌هایی از مسیحیان شناخته می‌شدند شواهدی به صورت دست‌نوشته در دوره‌ی معاصر فراهم آید. طومارها بر دامنه‌ی مواد و مطالب نیز افزوده‌اند و نمونه‌هایی از شروح و تفسیرهای کتاب مقدس، قانون‌نامه‌ها، ترجمه‌ها، رسالات و انواع نوشته‌های دیگر فراهم آورده‌اند. [22: III; 23]

ادبیات بین عهدین Intertestamental Literature [XIII. A] اشاره است به همه‌ی ادبیات یهودی مربوط به اواخر دوره‌ی معبد دوم، هم

بودایی و مراسم (ماتسوری) ادواری و عبادی خاص. این دو کتاب پایه‌ی باورهای دقیقی را شکل می‌دهند که ژاپنی‌ها در ملی‌گراترین دوره‌های‌شان آن‌ها را پذیرفته بودند خصوصاً دوره‌ی که به جنگ جهانی دوم انجامید. پس از این‌ها شوکو نیهون‌گی *Shoku Nihongi* (گاه‌نگارهای پیاپی ژاپن) است که در ۷۹۷ کامل شد و دوره‌ی تا ۷۹۱ را پوشش می‌دهد، و سه کتاب دیگر با محتوایی تا سال ۸۵۳ که پس از آن ثبت رسمی پایان یافت، گرچه سخنرانی‌هایی درباره‌ی نیهون شوکی در دربار هی‌آن Heian (کیوتو) در حدود یک قرن دیگر نیز برگزار می‌شد. قانون‌نامه‌ها، مجموعه‌ی عظیمی از ۵۰ جلد است معروف به *انگی‌شیکی Englishiki* که به نام عصر انگی (۹۰۱-۲۲) خوانده می‌شود و در ۹۲۷ کامل شد [6]. ده جلد اول آن رهنمودهایی برای اجرای جینگی-ریو *Jingi-ryo* یا قوانینی است که به جشن‌های شین‌تو و ایزدکده‌ها و نیز سازمان اداری و وظایف جین‌گی‌کان یا اداره‌ی امور کامی می‌پردازد. کتاب هشتم حاوی بیش‌تر دعاها و آیین‌های پرستش رسمی است که به نوریتو *norito* معروف است. [33]

آدم‌خواری (امریکای جنوبی) Cannibalism [XXIII] خوردن مردگان یکی از چشمگیرترین روش‌هایی است که از آن طریق بومیان امریکای جنوبی به دو احساس متناقض شدید درباره‌ی تقدس مرگ انسان پاسخ می‌دادند. آدم‌خواری شامل دو عمل متقابل خاص است: یکی خوردن خاکستر استخوان خویشان نزدیک و دیگری خوردن گوشت بیرونیان از گروه خودی. ارزش‌هایی (انتقام، خاطره، زمان) که زمینه‌ی قربانی آیینی و خوردن دشمن مرده هستند در قلب فرهنگ‌های توئیایی (توئیایی، دین) قرار دارند. برای اقوام اورینوکو *Orinoco* و شمال غربی آمازون *Amazon* نوشیدن

کهن‌ترین آثاری که در کتابچه‌های مشق پسران مکتبی مانده از پتاح‌حوتپ Ptah-hotep (د ۲۴۰۰ ق م) برای کاگیمی (د ۲۴۰۰ ق م) (قلمرو کهن) و مریکر Merikere (د ۲۲۰۰ ق م) است. تبلیغ سلطنت در امثال قلمرو کهن تأکید می‌شد و متن‌های بعدی قلمرو نو (د ۱۲۹۰ ق م) شامل *پندهای آنی* (د ۱۵۵۰ ق م) اما نوشته شده در د ۹۰۰ ق م) و *آموزه‌های آمینه‌مو* (د ۱۲۹۰ ق م) بود. [8: 214-34]

ادبیات شین‌تو [XXI] Shinto Literature شین‌تو ادبیات فلسفی ندارد که در آن باورهای دینی را توضیح دهند و سرشت الوهیت را توجیه کنند، اما *اسطوره‌های شین‌تو* مکتوبی وجود دارند. همچنین ادبیاتی درباره‌ی قوانینی که بر دین بومی حاکم‌اند، روندهایی برای مراسم *ایزدکده‌های شین‌تو*، و ساختار اداری ناظر بر ایزدکده‌ها و مراسم وجود دارد. تا قرن هفتم خاندانی از پرستاران حرفه‌ی بودند به نام ناکاتومی که نیاکان فوجی‌وارای بعدی، یعنی خاندان فرمانروای قرن‌های دهم تا دوازدهم و از سلاله‌ی خدایان بودند، با تبار الاهی‌شان صلاحیت آن را یافتند که اعمال را به طور شفاهی و مکتوب منتقل کنند. اولین متن‌ها کهن‌ترین کتاب‌های *روکوکوشی Rokkokushi* (شش تاریخ ملی) است یعنی *کوجی‌کی Kojiki* (گزارش‌های امور کهن) که در ۷۱۲ به دربار ارائه شد و *نیهون‌گی Nihongi* یا *نیهون شوکی Nihon Shoki* (گاه‌نگارهای ژاپن) که در ۷۲۰ کامل شد [translations: 3;10]. *کوجی‌کی* با سال ۶۲۸ پایان می‌یابد اما به قرن آخر صرفاً با فهرست‌های تبارشناختی پرداخته است. *نیهون‌گی* خیلی کامل‌تر است و با سلطنت امپراتوریس جیتو در ۶۹۶ پایان می‌یابد. هر دوی آن‌ها حاوی این چیزها هستند: اسطوره‌ها، انتقال فرمانروایی از کامی به انسان، گزارش‌های دوران‌های سلطنت و ارجاعات بسیاری به ساخت ایزدکده‌های شین‌تو و معابد

۷۳۳۰۲۶ پیرو در امریکا داشتند، اما جنبش جهانی آن‌ها به ۵ میلیون عضو می‌رسد. [19: 130-6; 21] [آن را انتظار ظهور مسیح هم خوانده‌اند.]

آدویتَه ویدانتَه [XVII] *Advaita Vedanta* مکتب بسیار معروف ویدانتَه که یکی از درشنَه‌های (فلسفه‌های رستگاری) کهن هندی است. کهن‌ترین نویسنده‌ی شناخته‌ی آن گنوده‌پده Gaudapada (شاید قرن هفتم) است، اما مرجع اصلی کهن آن شنکرَه است. «آدویتَه» یعنی «نه-دویی» و دستگاه شنکرَه به یگانه‌گرایی نزدیک است که بنا بر آن در آخرین تحلیل فقط یک واقعیت هست که همان برهمن یا نیروی مقدس یا الاهی است. دانش برهمن از هر گونه کثرت یا دویی عاری است؛ چنین دانشی به آزادی (موکشَه) می‌انجامد. این دانش از راه نظاره‌ی در آموزه‌های یافته‌ی ویدانتَه حاصل می‌شود و آیین و نیایش در این راه فقط یارمندانند. همگرایی آشکاری با آیین بودای مادیمیکه دارد که بر آدویتَه‌ی آغازین بسیار نفوذ داشت [47 vol. 16: 222 ff]. آدویتَه ویدانتَه با سنت طولانی نویسندگان و مراجع‌اش احتمالاً بانفوذترین همه‌ی مکاتب اندیشه‌ی هندو است. قرن بیستم شاهد زندگی دوباره‌ی آن در جامه‌ی نو بوده است که در بیرون از هند از طریق کار میسیون رامه‌کریشنه Rāmakrishna Mission و نویسندگان تأثیر پذیرفته از ویدانتَه مانند آلدوس هاکسلی Aldous Huxley و کریستوفر ایشروود Christopher Isherwood و اخیراً هم مَهاریشی مَهش یوگی (☪ مدیتشن متعالی) با توفیق همراه بوده است. [36: I, 406-94; 103: 207-28; 105: 28-38]

آدی گرنټ [XXXIII] *Ādi Granth* کتاب مقدس اصلی سیک، که به اسم‌های گوناگونی معروف است. در اصل گرنټ صاحب یا «کتاب مجید» خوانده

خاکستر استخوان خویشاوندان مرده برای پروراندن بی‌درنگ زندگی و جان تازه بخشیدن به نهادهای اجتماعی (خانواده) به کار می‌رفت. [VIII: 33]

آدونتیسیم [IV] *Adventism* جنبش آدونتیسیت‌ها در امریکا، که در فرقه‌ی آدونتیسیتی روز هفتم شکل مستحکمی به خود گرفت، دو آغازگاه داشت، یکی زیر نظر ویلیام میلر و دیگری به رهبری آلن گولد وایت. در هنگامه‌ی جنبش‌هایی که در انتظار پایان قریب‌الوقوع جهان بودند، میلر که طلبه‌ی مستقل کتاب مقدس بود استنتاج‌های خود را در باب این‌که تمامی علایم به چنین پایانی در ۱۸۴۳ یا حد اقل تا ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ اشاره دارند، اعلام کرد. پیروانش از روش زندگی و در بسیاری از موارد دار و ندار خود دست کشیدند و به او در این انتظار پیوستند، اما دچار حالتی شدند که پیروان میلر آن را «سرخوردگی بزرگ» نامیدند. با وجود این، در نسل دوم پیروان این کیش رویدادهای ۱۸۴۳-۱۸۴۴ را از نو تعبیر کردند و مدعی شدند که اتفاقی افتاده، اما این اتفاق در قلمروی نامریی روی داده است که عیسی مسیح دوباره زنده شده با پدرش در آن می‌زیسته است. از همین رو آدونتیسیت‌ها از نو دور هم جمع شدند و به انتظار ورود قریب‌الوقوع عیسی نشستند، اما تاریخی برای آن معلوم نکردند. آن سال‌ها دوره‌ی تجربه‌ی دینی مهمی در امریکا بود و آدونتیسیت‌ها به ترویج گیاه‌خواری و دیگر اقدامات سالم‌سازی پرداختند. در این حال و هوا بود که آلن گولد وایت شروع به ثبت رؤیاهای خود کرد و رئیس تأثیرگذار کلیسایی شد که در ۱۸۶۰ سازمان یافت. آدونتیسیت‌ها دست به ایجاد بنگاه‌های انتشاراتی، آسایشگاه‌ها و بیمارستان‌هایی زدند که تا به امروز شهرت خود را حفظ کرده‌اند. آن‌ها مبلغانی پرخاشگر در مورد تندرستی جسمانی، مروّجان عقیده به ظهور دوم مسیح، و بشیران موفقی در مورد «بشارت» خود بوده‌اند. اگرچه در ۱۹۹۳ فقط

یعنی «سخنان گورو» معروف‌اند. آموزه‌ی سیک فقط یک گورو می‌شناسد که پشت‌هم در ده نفر تجسم می‌یابد. هنگامی که سلسله‌ی گوروهای شخص‌گونه پایان یافت وظایف گورو به اجتماع (پنت) و به کتاب مقدس (گرنِت) رسید. به این ترتیب کتاب مقدس را تجسم جسمانی گوروی جاودانه دانستند و از این رو با آن به حرمتی عظیم رفتار می‌کنند. [9: 91-105; 28: 82-9; 31: IV]

آراواک، دین [XXIII] Arawak Religion اقوام آراواک‌زبان به‌طور گسترده‌یی در سراسر شمال و شمال غربی قاره‌ی امریکای جنوبی پراکنده‌اند. بهترین توصیفات دین آن‌ها از اقوام مای‌پوره (بانیوا، آموئه‌شا) است. در دین بانیوا، نیروهای رستگاری‌بخش یا پهری‌کولی Yaperikuli آفریننده / مبدل بر نیروهای ازلی آشفستگی یا بی‌نظمی غلبه می‌کنند و در جهان نظم می‌آفرینند (⇨ **اسطوره‌های آفرینش**). کووایی Kuwai پسر آفریننده، موجودی خارق‌العاده است که تن‌اش سرچشمه‌ی موسیقی مقدس و نمودگار نیروی نیاکانی است که امروزه در آیین‌های تشرّف او را فرا می‌خوانند. شمن‌های نیرومندتر و خبرگان ذکر که شخصیت‌های کلیدی زندگی دینی‌اند مانند آفریننده، رستگاری‌بخش به شمار می‌آیند. دین گوآجیرو Guajiro بر دو اصل خدایی که در تضادِ مکمل تمرکز دارد، در ایزد باران‌ها (جوْیا Juya) و مادینگان (پولویی Pulowi) نیرومند که با مکان‌های خطرناک و بیماری مرتبط‌اند تجلی می‌یابد. انسان‌ها از طریق راه ارواح درگذشتگان در گوهر خدایی مشارکت می‌کنند چون که مردگان به شکل باران یا موجودات فراطبیعی به زمین باز می‌گردند تا زندگی و مرگ را تداوم بخشند. بیش‌تر شمن‌های گوآجیرو زن‌اند. آفرینش برای کامپای پروی شرقی تاریخ تبدیل‌هایی است که زمین و ساکنان آغازینش را به شکل

می‌شد و بعد از آن که سلسله‌ی گوروهای شخص‌گونه در ۱۷۰۸ پایان گرفت گورو گرنِت صاحب شد. همچنین به *آدی گرنِت* یا «اولین کتاب» نیز معروف است و این عنوانی است که آن را از *دسَم گرنِت* متأخر متمایز می‌کند [III: 8]. این مجلد را آرچن Arjan، پنجمین گورو، در ۱۶۰۳-۴ گردآورد. او نوشته‌های خود و چهار گوروی پیش از خود را با گزینیه‌یی از نمایندگان کهن‌تر *سنت سنت* مثل کبیر (⇨ *بگت بانی*) در آن آورد. سه نسخه‌ی ویراسته از آن وجود دارد. متن چاپی که امروزه از آن استفاده می‌کنند سومین آن‌ها است که نسخه‌ی اندکی مفصل‌تر از گردآوری اصلی گورو آرچن است که حاوی نوشته‌های تا نهمین گورو است [26: 60-9]. این کتاب اگر چه یک مجموعه‌ی دامنه‌دار است اما پیام ثابتی از آزادی معنوی (*سچ - کند*) را از طریق اعتقاد به نام الاهی می‌رساند. از دید زبان نیز یک استحکام کلی در آن است. گوروها مثل پیشینیان *سنت* خودشان از شکل ساده‌شده‌یی از زبان هندی آغازین معروف به *سنت بَسَه Sant Bhasha* (⇨ *زبان‌های سیک*) استفاده می‌کنند. گورو آرچن، گویندوال پوتی‌ها Goindvāl *pothi* (یا، موهن پوتی‌ها Mohan *pothi*) را به مثابه‌ی یک منبع بزرگ در اختیار داشت که مجموعه‌یی از چهار مجلد از دست‌نوشته‌ها بود که در بیان آموزه‌های امر داس Amar Dās، سومین گورو، گردآوری شده بود. آرچن نسخه‌ی کرتارپور Kartārpur را پدید آورد و موقعی به شکل آخری‌اش رسید که کتاب‌های تگ بهادر Tegh Bahādur نهمین گورو به آن افزوده شد. تمام این مجلد به خط گورموکی که برای پنجابی جدید به کار برده می‌شود ثبت و ضبط شده بود. استحکام نیز سیمایی از سازمان این مجلد است، مطالب آن را به دقت بنا بر وزن و قالب و مؤلف آن تنظیم کرده‌اند [8: 286-25]. سرودهایی که مطالب آن را تشکیل می‌دهند به *بانی bānī* یا *گوریانی*،

کنونی‌اش مبدل می‌کند. کامپاها در جشن‌هاشان با استفاده از *آیا/اواسکای* ayahuasca توهمز، آبجوی تخمیر شده و موسیقی در صدد تعامل شخصی با این خدایان تبدیل‌گرند. همان‌گونه که جهان از طریق تبدیل به وجود آمد زمانی در آینده نیز به خواست پاوای خورشیدخدا برچیده خواهد شد. [25; 38; 42]

صریح‌شان از بومیان مظلوم، آزار می‌دادند. به رغم مخالفت، کار مبلغان گسترش یافت. اینونکتی و نیامینوف Inokenty Veniaminov (فت ۱۸۷۹) و یاکوب نتسوتوف Jacob Netsvetov الفبای [قبایل] آلوت و تلینگیت Tlingit را ابداع کردند، به ترجمه‌ی متن‌های مسیحی پرداختند، و در صدد حفظ فرهنگ‌های بومی برآمدند. اجتماع ارتدوکس، با شکوفا کردن هویت متمایز آلاسکایی، حتا پس از جدایی از روسیه در ۱۸۶۷ به رشد خود ادامه داد. در ۱۹۷۰، کلیسای ارتدوکس شرقی هرمان Herman اهل سرپوخوف (فت ۱۸۳۷)، رک‌گوترین قهرمان حقوق بومیان را قدیس خواند. این راهب زیاده‌روی‌های بارانوف فرماندار را محکوم می‌کرد و بی‌هیچ واهمه‌یی از عزلتگاه خود در جزیره‌ی اسپروس Spruce پیوسته برای بومیان موعظه می‌کرد. در ۱۹۳۵، زاهد دیگری به نام گراسیم اشمالتس Grasm Schmaltz (فت ۱۹۶۹)، به هیات مبلغان جزیره‌ی اسپروس نیرویی تازه بخشید. [26; 29; 62; 80; 99] (⇨ نیز شهیدان نو؛ سالویی.)

ارتدوکس مقدونی Macedonian Orthodox

[XIII.D] پس از جنگ جهانی دوم، مقدونی‌های اسلاو در چارچوب فدراسیون یوگسلاو به حاکمیت مستقل دست یافتند و تقریباً بلافاصله (۱۹۴۵) پیوندهای خود را با کلیسای ارتدوکس صرب محکم کردند و خواهان تجدید حیات پاتریارک‌نشین قرون وسطایی اوهرید Ohrid شدند. در ۱۹۵۸، این کلیسا به طور یک‌جانبه اعلام استقلال کرد و اسقف‌نشین دوسیتی Metropolitan Dositej در رأس آن بود. از آن زمان به بعد، اوهرید در صدد بوده است که در مقابل اجتماع مقدونی یونانی (با مرکزیت تسالونیکي Thessaloniki) بر هویت مقدونی اسلاوها (با مرکزیت اسکوپیه Skopje) تأکید کند. با اضمحلال یوگسلاوی، اختلاف میان دو اجتماع افزایش یافته

ارتدوکس افریقایی African Orthodox

[XIII.D] در دهه ۱۹۲۰، جنبشی خودجوش در افریقای شرقی به سوی مسیحیت وابسته به کلیسای ارتدوکس شرقی پدید آمد. روئن اسپارتاس (بعداً اسقف کریستوفر نیلویپولیس)، اوبادها باسجاکیتالو Obadhia Basijakitalo و کریلوس پاشا کاسول اوگاندایی‌های گروه اصلی را ابتدا به سوی «کلیسای ارتدوکس افریقایی» (که پایگاهش در ایالات متحد آمریکا بود) و بعد به پیوند با حوزه‌ی سراسقفی ارتدوکس شرقی اسکندریه (۱۹۴۶) هدایت کردند. از ۱۹۵۹ به این سو میسیون‌های ارتدوکس شرقی به بیش‌تر کشورهای افریقایی دعوت شده‌اند — به‌ویژه به زئیر، که آن‌جا از کوسماس آسلانیدیس (فت ۱۹۸۹)، راهب آتوسی Athonite [منسوب به کوه آتوس] به گرمی استقبال شد. ارتدوکس قبطی نیز کوشش کرده است که با مسیحیان افریقایی هم‌سنخ آن‌ها، به‌ویژه در افریقای جنوبی، روابط نزدیک‌تری برقرار کند. [10; 99] (⇨ نیز اتیوپیایی، مسیحیت؛ نوبیایی، مسیحیت.)

ارتدوکس آلاسکایی Alaskan Orthodox

[XIII.D] اگرچه حضور روسیه در آلاسکا نخستین بار در ۱۷۴۱ آغاز شد، اما تنها در ۱۷۹۴ بود که گروه کوچکی از راهبان از صومعه‌ی ولام در کارلیا به این حوزه وارد شدند. از همان آغاز دست‌اندرکاران «شرکت روسی-آمریکایی» راهبان را به‌خاطر حمایت

آرداس [XXXIII] **Ardās** «التماس»، دعای رسمی که در پایان آیین‌های سیک خوانده می‌شود (⇒ **گوردواراها**). با دعای ستایش ده **گورو** آغاز می‌شود و سپس در بخش میانی آن از مجاهدات و فتوح گذشته‌ی پنت یاد کرده می‌شود. در آخر هم دعای التماس واقعی است. اگرچه یک متن تأییدشده‌ی پنجابی چاپ شده [5-103: 30] اما فقط هشت سطر اول و دو سطر آخر آن تغییرناپذیرند. جای دیگر شاید کلمات عوض شود و شخص دعاهایی به آن اضافه کند. [X: 34; 3: 180-8]

آردماگدی [XX] **Ardhamāgadhī** گویشی که کتاب‌های مقدس فرقه‌ی **شوتامبره‌ی جین** به آن نوشته شده‌اند [61-59: 6; 60-1: 4]. **آردماگدی** که در لغت به معنی «نیمه‌ماگدی» است، پرکریت **Prakrit** است، یکی از گروه‌های زبانی هندی-آریایی که با سنسکریت همان نسبتی را دارد که زبان‌های رومیایی **Romance** قرون وسطایی با لاتین دارند. اگرچه **آردماگدی** را زبان جاودانه‌ی کتاب‌های مقدس و نیز زبان خدایان در آسمان می‌دانند اما به احتمال زیاد انحصاراً یک زبان ادبی است بر پایه‌ی برخی گویش‌های گوناگون متعلق به ناحیه‌ی مگده در حوضه‌ی رود گنگ که در اصل **مهاویره** و شاگردانش (گنه‌داره) به آن سخن می‌گفتند و بعداً قاعده‌مند شد.

ارکان اسلام [XIX] **Pillars of Islam** نهادهای اساسی شریعت اسلامی که بر هر مؤمن عاقلی که به سن تکلیف رسیده، یعنی بالغ یا در حدود ۱۵ ساله باشد، واجب می‌شود. اکثریت جامعه‌ی اهل سنت تعداد این «ارکان» را پنج می‌دانند: اقرار به ایمان (شهادت)؛ نماز (صلوات)؛ زکات؛ حج؛ و روزه. برخی **جهاد** را نیز به این تعداد، افزوده‌اند. گروه اقلیت شیعه

است؛ اسلاوها به مجد و عظمت گذشته‌ی امپراتوری بلغاری غرب نظر دوخته‌اند و یونانی‌ها به گذشته‌ی بیزانس باز گشته‌اند — اسکویپه و تسالونیک هر دو از قرن‌ها میراث مشترک ارتدوکس چشم‌پوشی می‌کنند. این که اختلاف نظر مزبور، که ناشی از مشاجره در این باب است که آیا «مقدونیان» اسلاو واقعاً حق دارند مدعی این عنوان باشند (این جمهوری در حاشیه‌ی مقدونیه‌ی باستان است)، باید به حوزه‌ی کلیسایی سرایت کرده باشد نشان‌دهنده‌ی ضعف الگوی محلی یا «ملی» است که مسیحیت ارتدوکس معمولاً پذیرفته است. این مورد به هیچ وجه منحصر به فرد نیست، چنان که کلیسای بلغاری و ارتدوکس اوکراینی نیز بر سر مسایل مربوطه از یکدیگر جدا شده‌اند. به رسمیت شناختن کلیسای کوچک‌تر ارتدوکس ترک، همچون اوهرید (از دهه‌ی ۱۹۲۰)، در میان جریان اصلی ارتدوکس رد شده است. [99: 38]

آرته [XVII] **Artha** یکی از چهار مقصد زندگی در سنت هندو (که سه تای دیگر **کامه**، **دَرَمه** و **موکشه‌اند**). **آرته** نماینده‌ی کل حوزه‌ی فعالیت‌هایی است که با سود مادی همراه است، و نیز محافظت از آن است. به بیان دیگر، جهانی است که اقتصاددانان و سیاستمداران به آن می‌پردازند. سنت هندو رساله‌ی کهن خاصی دارد که از این قلمرو زندگی بحث می‌کند (و رسالات دیگری که به **کامه** و **دَرَمه** می‌پردازند): یعنی **آرته** — **شاستره** که آن را به کتوتیلیه **Kautilya**، وزیر برهمن (⇒ **برهمنان**) چَندره‌گوپته **Candra-gupta**، امپراتور هندی قرن چهارم ق م نسبت می‌دهند. [51: 12] یک سیمای **آرته** — **شاستره** این است که «نخست می‌پردازد به حصول اهداف، جدای از سرشت و سائلی که به خدمت گرفته می‌شود.» [12: index]

دسته‌ی او سخن گفته می‌شود؛ اینان فرشتگانی هستند که در تعدادی از متن‌های مربوط به آیین‌ها، از جمله آداب اخراج ارواح، حمایت‌شان طلبیده می‌شود. در انجیل‌های هم‌نظر synoptic رهبر ارواح پلید بعلزبول Beelzebul است و اخراج ارواح نیز نقش بارزی دارد. [11: II, 138-42; 22: III, 352-8; 26: 61-9]

ارواح نگهبان (سرخپوستان آمریکا) Guardian [V] **Spirits (Amerindian)** باور به ارواح نگهبان در میان تمام اقوام سرخپوست آمریکای شمالی رواج دارد، به جز آن‌هایی که در جنوب غربی زندگی می‌کنند. اصطلاح نوعاً اشاره است به مجموعه‌یی از باورها و آیین‌ها درباره‌ی کسب ارواح نگهبان شخصی از طریق رؤیا یا شهود. معمولاً از طریق جست‌وجوی شهود به دنبال چنین ارواحی می‌گردند و اگر چه به شکل‌های حیوانی گوناگون ظاهر می‌شوند به‌ندرت با یک نوع خاص یکی دانسته می‌شوند [V: 8]. آن‌ها معمولاً قدرت خاصی به هواخواه‌شان می‌بخشند و غالباً نشان محسوسی به شکل بسته‌ی جادو برای او تهیه می‌کنند.

اروپا، اسلام در [XIX] **Europe, Islam in** قدمت حضور مسلمانان در بخش‌های خاصی از اروپا، به‌ویژه در امتداد سواحل مدیترانه تقریباً به قدمت تاریخ اسلام است. اما حضور اکثریت وسیعی از مسلمانانی که اکنون در اروپا زندگی می‌کنند، ناشی از سه رویداد تاریخی است.

در قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم میلادی، مهاجمان «ترک و مغول» خان‌های اردوی زرین که در حوضه‌ی ولگا استقرار یافته بودند مسلمان شدند. در طی قرن پانزدهم، بر اثر گسترش یافتن روسیه، حاکمیت مغولان از میان رفت، اما بسیاری از پسنیان تاتار «ترک و مغول» مسلمان در مناطق

(به تشیع)، شناخت امام را یکی از اصول اساسی اسلام می‌داند. [77: III; 140: II]

آرمینیان‌یسم به آرمینیوس، آیین

آرمینیوس، آیین [XIII.B] **Arminianism** یاکوبوس آرمینیوس Jacobus Arminius (۱۵۶۰-۱۶۰۹)، الهی‌دان هلندی، در آموزه‌های آیین کالون، به‌خصوص در نظریه‌ی تقدیر، تغییرات و اصلاحاتی پدید آورد. پیروانش به مخالفت با آیین کالون برخاستند و این مخالفت را در متنی با عنوان *اعتراضیه منکس* کردند (۱۶۱۰) [9: 268-19]. در این اعلامیه عنوان شده بود که اختیار یا آزادی اراده در رستگاری انسان نقش دارد و تأکید شده بود که عیسی مسیح در راه همه‌ی انسان‌ها جان باخته است. آنان در شورای کلیسای دورت Dort (دوردرخت Dordrecht، هلند) محکوم شدند (۱۶۱۸-۱۹). آرمینیوس‌های بعدی در هلند و انگلستان به *توحیدگرایی* کشانده شدند و در عقایدی که جای عقیده به کفار را گرفته بودند با نظر تردید نگریستند (قس رستگاری). اما تا قرن هجدهم اکثر متدیست‌ها و انگلیکن‌ها عقیده‌ی متعارف درباره‌ی این موضوعات و انکار قضا و قدر را به هم آمیختند. [157: 90]

ارواح پلید / دمونها (در کتاب مقدس)

[XIII. A] **Demons (Biblical)** در **یهودیت**، در دوره‌ی یونان‌گرایی عقیده به ارواح پلید منفرد وجود داشت. تأثیر آیین زردشتی را به‌سادگی می‌توان در آن بازشناخت. در داستان *طوبیت* Tobit نقشی شوم و شیطانی را آسمودایوس Asmodaues (اشمه-دکوه Aeshma-daeva، «دیو خشم» زردشتی) ایفا می‌کند. در چندین متن از نسخه‌های خطی به دست آمده از **قمران** درباره‌ی بلیعال Belial و فرشتگان دار و

محل سکونت خود، به‌ویژه در حوضه‌ی ولگا و منطقه‌ی کریمه، باقی ماندند. تاریخ و سرگذشت بعدی آن‌ها آمیزه‌یی از تسامح و آزار و سرکوب بود. بسیاری از تاتارها در اوج امپراتوری روسیه در قرن‌های هیجدهم و نوزدهم به عنوان بازرگان و پیشه‌ور در قلمرو این امپراتوری کوچ‌نشینی می‌کردند، و نواحی کوچ‌نشین مهم تاتار، در ناحیه‌یی که امروزه شامل غرب اوکراین و شرق لهستان می‌شود، گسترش یافت. گروه‌ها و جمعیت‌های دیگر در شهرهای بزرگ از جمله در سن‌پترزبورگ (جایی که در پایان قرن نوزدهم مسجدهای به سبک معماری آسیای میانه ساخته شد)، در مسکو، و هلسینکی اسکان یافتند. در شوروی [سابق] همه‌ی اشکال و مظاهر عمومی اسلام سرکوب شدند، و به‌ویژه تاتارها قربانی سیاست‌های سرکوب و اخراج قومی استالین شدند. تنها در اتحاد جماهیر شوروی تدریجاً نوعی سازمان رسمی اسلامی شکل گرفت که دولت از طریق آن سازمان می‌خواست نظارت لازم را بر مسلمانان داشته باشد. از چهار شورای دینی رسمی مسلمان، یک شورا در اوفا در جمهوری خودمختار باشقیر برای یک جمعیت تاتار عمدتاً سنی‌مذهب (به سنت حنفی تأسیس و مشغول فعالیت شد.

طی قرن‌های چهارده تا شانزده میلادی [هفتم تا نهم هجری]، امپراتوری عثمانی از شرق از آناتولی تا قفقاز و از غرب تا جنوب شرقی اروپا گسترش یافت، و قرن‌ها حاکمیت و تأثیر خود را بر آن مناطق حفظ کرد. در نتیجه در بسیاری از مناطق فتح شده، اجتماعات مسلمان، چه از طریق اسکان یافتن و چه به واسطه‌ی تغییر کیش استقرار یافتند. تخمین زده می‌شود که کل جمعیت بخش اروپایی شوروی سابق در پایان دهه‌ی ۱۹۸۰ بالغ بر پانزده میلیون نفر بوده است.

یکی از نتایج مهم حکومت عثمانی در جنوب شرقی اروپا، استقرار و پای گرفتن جمعیت‌های

مسلمان بود. مهاجرت و اسکان داخلی منجر به ایجاد اجتماعات مسلمان عمدتاً ترک در بخش‌های تراکیا و جاهای دیگر شد. تغییر دین و اسکان جمعیت‌های چند نژادی، ایجاد اجتماعات بزرگ مسلمان، به‌ویژه آلبانیایی‌ها و مسلمان اسلاو بوسنی—هرزگوین و بخش‌های تراکیا و کرانه‌های پایینی دانوب را در پی داشت. امروزه جوامع مسلمان ترک در بخش‌های جنوبی یوگسلاوی سابق، در مقدونیه، بخش‌های استان یونانی تراکیای غربی و بزرگ‌ترین گروه، یعنی حدود نیم میلیون، در کوه‌های رودپه‌ی Rhodope شرقی بلغارستان متمرکزند. آلبانیایی‌ها بخش قابل توجهی از جمعیت مقدونیه و ایالت کوزوو، Kosovo، یعنی یوگسلاوی جنوبی، و نیز خود آلبانی را تشکیل می‌دهند. اجتماعات مسلمان اسلاو در بوسنی—هرزگوین (جایی که در ۱۹۶۸ پایگاهی به عنوان یک ملیت جداگانه‌ی «مسلمان» به آن‌ها داده شد)، و در کوه‌های رودپه و حوضه دانوب شرقی در بلغارستان متمرکزند. در اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ جمعیت مسلمانان در کل یوگسلاوی سابق حدود چهار میلیون نفر بود؛ در بلغارستان یک میلیون نفر؛ در آلبانی حدود دو و نیم میلیون؛ و در یونان حدود یکصد و پنجاه هزار نفر. فروپاشی رژیم‌های کمونیستی در سراسر اروپای شرقی دوباره پرسش‌هایی را در باب رابطه‌ی میان دین و قومیت و ملیت برانگیخته است به طوری که موجب بی‌ثباتی الگوهای حکومتی پای‌گرفته پس از جنگ جهانی اول و دوم شده است. به‌ویژه در یوگسلاوی سابق، قفقاز و بخش‌هایی از فدراسیون روسیه، یکی از علل تنش همین جایگاه مسلمانان در دولت-ملت‌ها، چه به عنوان اکثریت و چه به عنوان اقلیت بوده است.

حضور مسلمانان در اروپای غربی از یک زمینه‌ی بسیار متفاوت ناشی می‌شود، یعنی ناشی از مهاجرت به مراکز مام‌شهری metropolitan در نظام‌های استعماری اروپایی در قرن نوزدهم و بیستم

در اختیار مسلمانان نیز قرار دارد، گرچه اکثریت وسیعی از آن‌ها همچنان به صورت شهروند ترکیه باقی مانده‌اند؛ اما درخواست‌های مسلمانان برای داشتن پایگاهی برابر و همانند جایگاه کلیساهای به رسمیت شناخته‌شده مورد قبول واقع نشده است. در بیش‌تر کشورها، تأسیس مساجد و نمازخانه نسبتاً آسان و بی‌دردسر بوده است، و در سه کشور اصلی شمار آن‌ها به بیش از هزار مسجد و نمازخانه رسیده است. سازمان‌ها و تشکیلات اسلامی با سازمان‌های کشورهای مبدأ، هویت واحدی دارند، بیش‌ترشان سنی‌مذهب (☞ سنت) و غالباً دارای ماهیت سیاسی-مذهبی‌اند. اما همچنین فعالیت فزاینده‌ی در میان مسلمانان جوانی که در اروپا متولد شده و پرورش یافته‌اند وجود دارد. این نکته از روی شمار فزاینده‌ی انجمن‌های جوانان و نیز از دخالت فزاینده‌ی جوانان در سازمان‌های موجود معلوم می‌شود. در این حالت، اولویت‌ها و برنامه‌های سازمان‌های مسلمانان بیش‌تر بر موضوعات مربوط به کشور محل سکونت و موضوعات اسلامی وسیع‌تر متمرکز می‌شوند، و نه بر مسایل مربوط به کشورهای مبدأ. (☞ روسیه و قفقاز شمالی، اسلام در). [49; 99]

اروپا، مسیحیت در Europe, Christianity in
 [XIII.B] پس از سقوط امپراتوری روم غربی و در طول قرون وسطا مسیحیت دین برتر اروپا شد. **دین‌پیرایی** که از کلیسای غربی منشعب گشت، موجب شد که آیین پروتستان دین مسلط شمال اروپا و آیین کاتولیک رومی دین مسلط جنوب اروپا شود. در حالی که کلیسای ارتدوکس شرقی در شرق دین غالب به شمار می‌رفت. روابط تنگاتنگی با دولت برقرار شد. (☞ دولت، مسیحیت و). کشاکش-های اروپایی و امپراتوری‌ها (اسپانیا، فرانسه، و بریتانیا) در گسترش قلمروهای مسیحیت به جاهای دیگر جهان تأثیر داشته‌اند. الاهیات مسیحی، **عبادت**

است. اولین مهاجرت مهم در بریتانیا و فرانسه از اواسط قرن نوزدهم صورت گرفت؛ مسلمانانی از جنوب شرقی اروپا در ایالت‌های آلمان سکنی گزیدند. تحول عمده با استخدام نیروی کار در صنایع در دهه‌های پس از جنگ جهانی دوم به وقوع پیوست. تا آن‌جا که به مهاجرت مسلمانان مربوط است، تصویر کلی این بود که بریتانیا [نیروی کاری خود را] از شبه قاره هند، فرانسه از شمال آفریقا و آلمان غربی از ترکیه (گرچه ترکیه مستعمره نبود اما از اواخر قرن نوزدهم روابط اقتصادی نزدیکی با آلمان داشته است) استخدام می‌کردند. در این میان کشورهای کوچک‌تر همسایگان بزرگ‌تر خود را در اختلاط‌های متعدد، سرمشق قرار دادند. در پایان دهه‌ی ۱۹۸۰ جمعیت مسلمانان فرانسه بیش از ۳ میلیون نفر، مسلمانان آلمان در حدود ۱/۷ میلیون نفر و مسلمانان بریتانیا بیش از ۱ میلیون نفر بود. بلژیک و هلند و ایتالیا هر یک ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار، اتریش، سوئیس، سوئد و اسپانیا هر یک در حدود ۱۰۰ تا ۱۵۰ هزار نفر و نروژ، دانمارک و پرتغال ده‌ها هزار نفر مسلمان را در خود جای دادند که مجموعاً مسلمانان اروپای غربی را چیزی در حدود ۷ تا ۸ میلیون نفر برآورد می‌کردند. با توجه به وضع مهاجرت‌ها، معلوم می‌شود که سکونت مسلمانان در مراکز صنعتی بوده است. زمینه‌های متفاوت در کشورهای مختلف اروپای غربی منجر به این شده است که مسلمانان، هم به حسب موقعیت مدنی و سیاسی‌شان و هم بر حسب موقعیت دینی‌شان، در شرایط و اوضاع و احوال مختلف و متغیری زندگی کنند. در اتریش با توجه به تصویب قانونی در سال ۱۹۱۲، و در بلژیک با توجه به قانون ۱۹۷۴، اسلام دارای منزلت و موقعیتی رسمی، برابر با منزلت کلیساهای اصلی است، گرچه مزایای حاصل از این امر در این دو کشور بسیار متفاوتند. بیش‌تر امتیازاتی که در آلمان برای سازمان‌ها در نظر گرفته می‌شود

را باز شناخت. یک خدای آسمانی هست که با چماق یا چکش با هیولاها می‌جنگد (داگدا؛ پیرکوناس؛ Perkunas) (بالت‌ها)؛ پرون (Perun) (اسلاوها؛ تور)؛ یک خدای شیوایی، جادو و مردگان (لوگ، اودین)؛ خدایان باروری (بریگیت، ماتره‌ها؛ وانیر)؛ یک چهره‌ی نیرنگ‌باز (بریکرو) [4: 213-14]؛ Bricriu؛ لوکی)؛ و خدایان مادینه‌ی نبرد (والکیری-ها). از کهنات ژرمنی چندان چیزی نمی‌دانیم، اما درویدها در حفظ سنت‌های سلتی کمک کردند [15: IV]. مکان‌های مقدس در جنگل‌ها، بالای تپه‌ها و روی جزیره‌ها، نزدیک دریاچه‌ها و چشمه‌سارها و در دنگاه‌ها بودند [4: 127]. مرتب جشن و سور به پا می‌شد (سامین [4: II; 3a: 88-93]) و برای باروری و پیروزی قربانی و پیشکش می‌آوردند (پیشکش-های نذری). معابد ساده و نیایشگاه‌های سلتی برای شفاگیری وجود داشت [4: 27-35]. بساط فال‌بینی و غیب‌گویی همه‌جا پهن بود [4: V]، و نمادگرایی خاکسپاری مفصل رایج بود (خاکسپاری کشتی [3a: 134-6]). اسطوره‌های آفرینش و پایان-گیری جهان (راگناروک)، داستان‌های کارهای سترگ خدایان و سفرهای به قلمروهای فراطبیعی (بوم جوانی) در ادبیات متأخر باقی مانده است.

آرَهَت [XI] **Arahat** (پالی؛ سنسکریت: آرَهَت Arhat) در آیین بودای آغازین و در آیین بودای تیره‌واده اشاره به کسی است که به مقصد راه بودایی رسیده و با شناخت کامل چهار حقیقت جلیل و از میان بردن همه‌ی شکل‌های آرز و کینه و فریب، روشن‌شدگی bodhi یا نیروانه را یافته است. به این ترتیب انگیزه‌ی اندیشه‌ها و کردارهای او تماماً فراشناخت یا فرزانیگی و غم‌خواری و ناخودپرستی است. آرَهَت آن بندهایی را که جانداران را به چرخه‌ی زاد و مرگ (سَنَساره) می‌بندد می‌بُرد و پس از مرگ دیگر به جهان بازمی‌گردد (پَری نیروانه).

و سازمان کلیسا، همچنان به شدت بر بخش اروپایی تاریخ جهان تأثیر دارد. مسیحیت متأثر از اروپا به امریکا نیز رسید و آن‌جا تعدیل شد و از آن‌جا به سایر نقاط جهان گسترش یافت. در اروپای غربی از قرن نوزدهم به این طرف، علاوه بر این که روز به روز از محبوبیت مردمی کلیسا کاسته و به محبوبیت دولت افزوده می‌شد، کلیسا بخش عظیمی از اعضای فعال خود را نیز از دست داد. با این همه در اروپای شرقی، کلیساها در دوره‌ی حکومت کمونیستی در برخی موارد (به‌ویژه در لهستان) کانون احساسات ملی و مقاومت در برابر فشار دولت به شمار می‌رفتند. البته این موقعیت با سقوط حکومت کمونیستی در دهه‌ی ۱۹۹۰ دوباره تغییر کرد. [8: 37 Vols 2-5; 103; 121 vols 1, 2, 4; 134]

اروپای باستان، دین‌های Ancient European Religions [VII]

مهم‌ترین دین‌های پیشامسیحی که بیرون از یونان و روم می‌شناسیم دین‌های اقوام ژرمنی و سلتی است. چندان چیزی از باورهای اسلاوها و بالت‌ها نمی‌دانیم. سلت‌ها و ژرمن‌ها در عصر رومی [9-42: 31] و دوباره نیز در عصر وایکینگ در جزایر بریتانیا با هم در ارتباط بودند. سلت‌ها در ۵۰۰م به مسیحیت گرویدند اما دین کهن تا قرن یازدهم در اسکاتلند باقی ماند، و اسطوره‌های باستانی در ادبیات ایسلندی [16-14: 3] و ایرلندی [20-14: 17] تأثیر گذاشت. کتابت در فرهنگ‌های پیشامسیحی محدود به روئز و کتیبه-های کهن بود، از این‌رو دانش ما در این زمینه بستگی دارد به یافته‌های باستان‌شناختی، نویسندگان یونانی و رومی، مبلغان آغازین [مسیحی]، موادی که پس از گرویدن به مسیحیت مکتوب شد، کتیبه‌هایی که خدایان را همذات همناهای رومی‌شان می‌پندارد، نام اشخاص، محل‌ها و خدایان. با این که این دین‌ها هرگز مرکزیت نداشتند، اما می‌توان طرح کلی آن‌ها

یابد (اما فقط برای خودشان، چون بیش تر اعضای که فرزند داشتند می‌بایست به فرزندکشی عمل کنند). مشرفان آریویی بر این باور بودند که پس از مرگ بهشت شادی‌های جسمانی چشم به راه ارواح آنان است. [16; 22; 30]

ازدواج (در یهودیت) Marriage (in Judaism)

[XXII] بر یهودیان واجب است که بر اساس فرمان «بارور و کثیر شوید» (پیدایش ۱: ۲۲، ۹: ۱) ازدواج کنند و دست‌کم دو فرزند (یک پسر و یک دختر) بیاورند [III: 18]. مراسم ازدواج زیر یک حجله (حویا *chupah*) انجام می‌گیرد و داماد در حضور دو شاهد حلقه‌یی را به عروس می‌دهد و می‌گوید: «اکنون تو با این حلقه بر اساس شریعت موسی و اسرائیل بر من محرم می‌شوی» [در واقع، تقدیس می‌شوی] [396: 64]. پیش از این، دعای برکت شراب و برکت مراسم ازدواج خوانده می‌شود. سند ازدواج (کتوبا *ketubbah*) خوانده می‌شود و پس از آن دعای برکت دیگری بر شراب و دعاها برکات هفت‌گانه‌ی ازدواج خوانده می‌شود. آن‌گاه [در بعضی جماعت‌ها] زوجین با هم در اتافی خلوت می‌کنند (بیحود *vichud*)، و با این کار مراسم ازدواج تکمیل می‌شود [166: 16]. برای ابطال ازدواج، زوجین باید مراسم دینی طلاق را اجرا کنند؛ در این مراسم شوهر یک سند مکتوب خاص طلاق (*گِط* *get*) به همسرش می‌دهد. [27; 21; 5; IX: 70]

ازدواج (مسیحی) Marriage (Christian)

[XIII. B] ازدواج مسیحی همواره با رسم تک-همسری (یعنی داشتن فقط یک همسر) و مقاومت مقام‌های رسمی در برابر طلاق مشخص شده است. از دیرباز، ازدواج عمدتاً برای به وجود آوردن فرزند و پرهیز از زنا (تمایلات جنسی) و در نهایت برای بهره‌مند شدن از شریک زندگی مُجاز دانسته شده

شناخت جزئی این چهار حقیقت و ستردن ناقص آرایش‌ها به حصول [سه مقام] پایین-تر، یعنی «به رود رسیده» (سوته‌پنه *sota panna*)، «یک بار بازآمده» (سکدآگامین) و «بی‌بازگشت» (آناگامین) می‌انجامد. این سه را با آرَهت روی هم‌رفته «شریفان» (آریه-پوگله *āriya-puggala*) می‌خوانند که «سنگه‌ی جلیل» را تشکیل می‌دهند. ملاحظه‌ی منزلت نسبی روشن‌شدگی یک بودا و «شاگردان» او (پالی: *sāvaka*، سنسکریت: *shrāvaka*)، یعنی آرَهت-ها، با نقد مه‌ایانه بر راه آرَهتی که با خودپرستی و [اندیشه‌ی فقط] آزادی خود از رنج پیوند می‌خورد از اهمیت افتاد، و به خودی خود پایین‌تر از راه بوداسف قرار گرفت؛ راهی که بنیادش بر آرمان بودا شدن و از این‌رو بر ره‌اندیدن همه‌ی انسان‌ها از رنج نهاده شده است. [5-64: 34; 5-93: 13]

آریوس، آیین Arianism [XIII.C] آریونیس

مبتنی بر این عقیده است که عیسی مسیح از گوهر خداوند نیست، بل که «پروردگار پدر» او را، به عنوان میانجی آفرینش، آفریده است. گمان می‌رفت که مسیح، هر چند ذاتاً خدا نیست، به علت نیکی کامل خویش مقام «پسر خدا» را از جانب پروردگار دریافت کرده است. نام این مکتب از آریوس (د ۲۵۰-۳۳۶) گرفته شده که در اسکندریه به ترویج این عقاید پرداخت. دیدگاه‌های آریوسی، تحت تأثیر آتاناسیوس (۲۹۶-۳۷۳)، در شورای نیقیه در ۳۲۵ محکوم شدند (شوراهای کلیسا). [10: 6]

آریویی Arioi [XXIX] یک کیش باروری پیشا-

مسیحی بازیگران سیار زن و مرد در سوسایتی ایلندز Society Islands، شبیه رقصندگان هولا *hula* هاوایی. بنیادگذار اسطوره‌یی‌شان اوروی خدا بود. حتا مردم عامی می‌توانستند با طی مدارج انجمن‌های آریویی به حمایت مانای بزرگ دست

قوانین دنیاورز، حداقل سن ازدواج را مشخص کرده‌اند (مثلاً در مصر براساس قانون ۱۹۳۱ حداقل سن برای داماد ۱۸ سال و برای عروس ۱۶ سال تعیین شده است). اما، ازدواج بین نوجوانان از نظر شریعت هنوز معتبر است. چند همسری هنوز پشتوانه‌ی قرآنی دارد، اما دارد به امری استثنایی تبدیل می‌شود و مجموعه قوانین دنیاورز مانع از آن می‌شوند. همین‌طور بر اساس شریعت، طلاق یک جنبه از سوی شوهر امر معتبری است؛ قانون جدید بر آن بوده تا این مسأله را تضعیف کند، اما با این حال زنان نسبت به مردان فاقد امتیازند. (⇨ مرأه). [38 “Nikāh”; 48: 127-36; 67 S. VV.; 77: III, VI, 117: XXII]

آزمایش مقدس [XIII.B] Holy Experiment
 کوشش کوئیکرها (⇨ دوستان، انجمن دینی) به رهبری ویلیام پن (۱۶۴۴-۱۷۱۸) برای تشکیل حکومتی متکی بر اصول کوئیکری در امریکا (پنسیلوانیا). این مهاجرنشین از آغاز تشکیل آن در ۱۶۸۱ به سبب روابط خوبش با بومیان امریکا و به مناسبت رعایت تساهل دینی شهرتی کسب کرده بود. اما فقدان خودمختاری از دولت انگلستان، سرازیر شدن سایر گروه‌های مذهبی، و وسوسه‌های یک زندگی غیردینی [533: 109] که در اثر رونق و رفاه به وجود آمده بودند، بر آرمان‌های اصیل پن آسیب وارد آوردند و به تدریج نفوذ و اختیار کوئیکرها کاهش یافت. سرانجام در ۱۷۵۶، به محض آن که دولت انگلستان برای مقاصد نظامی درخواست مالیات کرد، تقریباً همه‌ی کوئیکرها از مجمع مهاجرنشین کناره گرفتند، و این امر از پایان گرفتن عمر آزمایش مقدس حکایت می‌کرد. [220: 96]

آسالهه [XI] Āsālha جشن بودایی که به یاد آستن شدن مادر بودا، ترک بزرگ، و به‌ویژه

است. با این حال مسیحیان جدید مغرب‌زمین و کلیسای ارتدوکس (⇨ کلیسای ارتدوکس شرقی) این نظام را عملاً وارونه کرده‌اند. آیین کاتولیک رومی، کلیسای ارتدوکس، و عده‌یی در انگلیکنیسم ازدواج را در زمره‌ی آیین‌های مقدس می‌شمارند. نکوهش ازدواج معمولاً کاری خطا شمرده شده است جز از نظر زهدپیشگان افراطی. اما بدگمانی مسیحیان به سیکس یا امور جنسی عاملی بوده است در ارزشی که بر تجرد به عنوان کمکی در راه دستیابی به علو معنوی (مثلاً در رهبانیت) نهاده شده است. کلیسای ارتدوکس خدمت روحانیت مردان متأهل را در مقام شماس یا کشیش مجاز می‌داند اما چنین مردانی به مقام اسقفی ارتقا نمی‌یابند. کشیش یا شماس ازدواج نکرده نمی‌تواند ازدواج کند و روحانیانی که همسرشان را از دست داده‌اند، پس از دست‌گذاری ordination به مشاغل روحانی، حق ازدواج مجدد ندارند. طلاق بر طبق قانون کلیسا برای کاتولیک‌ها و (از نظر مقام‌های رسمی دولتی) برای انگلیکن‌ها ممنوع است؛ اما حکم بطلان را می‌توان به دست آورد (یعنی اعلام کرد که هرگز ازدواجی حقیقی صورت نگرفته است). در عمل، کلیسای ارتدوکس شرقی و بسیاری از کلیساهای وابسته به آیین پروتستان طلاق را بر طبق قانون دنیاورز می‌پذیرند و در عین حال از ازدواج مادام‌العمر به عنوان کمال مطلوب حمایت می‌کنند. (⇨ نیز تمايلات جنسی و مسیحیت). [139: 249-58; 1: 889-90; 206-7; 157: 889-90]

ازدواج و طلاق (در اسلام) Marriage and Divorce (in Islam) [XIX]
 ازدواج اسلامی اساساً نوعی پیمان مدنی است. زن و شوهر باید شأن اجتماعی یکسانی داشته باشند، و عروس نوعی جهیزیه دریافت می‌کند. نامزدی در کودکی ممکن است، اما در بسیاری از کشورهای اسلامی با وضع

استارتس در روسیه شمرده می‌شد. او پس از آن که سال‌ها زاهد گوشه‌نشین بود، به تدریج با سیل یکنواخت دیدارکنندگانی که دارای خط مشی زندگی مختلف، و همگی خواهان پند و اندرز بودند ارتباط برقرار کرد. وارثان ردای او عبارت بودند از مشایخ اوپتینا (از جمله لئونید، فت ۱۸۴۱؛ ماکاری، فت ۱۸۶۰؛ یوسیف، فت ۱۹۱۱؛ و وارسونوفی، فت ۱۹۱۳) و یوحنای کرونشتاتی (فت ۱۹۰۸). پورفوروس اهل اوروپوس (فت ۱۹۹۱) متأخرترین پیر از سلسله‌ی طولانی مشایخ یونانی است. سوفرونی زاخاروف (فت ۱۹۹۳) سنت آتونی پیر خود، سیلوئان (فت ۱۹۳۸)، را به تولزهانت نایتس انگلستان آورد. ماریا گیسسی اهل ویتبی (فت ۱۹۷۷) و سرافیم روز اهل پلاتینا (فت ۱۹۸۲) نیز در احیای این سنت در غرب نقش به‌سزایی داشته‌اند، در حالی که راهبانی مانند ماتئیو، فقیر مصری، آن را در بیابان‌های مشایخ قدیم زنده نگه داشته‌اند. [13; 19; 21; 26; 31; 39; 40; 52; 53; 81; 82; 88; 89; 91; 103] (به نیز عزلت‌گزینی، آیین :

دعای عیسی

استانه‌کواسی [XX] *Sthānakvāsi* فرقه‌ی **شوتامبره‌ی جین** که پیکره‌پرستی را نفی می‌کند و مدافع آن است که مرتاضانش همیشه دهن‌بند (موهپتی) ببندند. استانه‌کواسی‌ها که برخی از الهام‌شان را از یک آموزگار بت‌شکن قرن پانزدهم به نام لونکا گرفته‌اند، آموزگاران بنیادگذارشان را دو رهبان قرن هفدهمی به نام‌های لواجی و درمه‌سیمه‌ه می‌دانند. واژه‌ی *استانه‌کواسی* به معنی «زندگی‌کننده در تالارهای اقامت» [یا، خانه] است، برچسبی که این فرقه به‌کار می‌برد که خود را از مخالفان پیکرپرست‌شان که در ساختمان‌های متصل به معابد زندگی می‌کردند متمایز کند. استانه‌کواسی‌ها که چند صد رهبان زن و مرد از آن وجود دارند جزء مهم آیین جین در هندند. [4: 211-18]

نخستین گفتار **بودا** (به **گوتمه**) برگزار می‌شود و مصادف است با روز بعد از ماه تمام (به **اوپوسته**) ماه آسالهه (پالی؛ سنسکریت: اشاده Ashadha)، که ماه چهارم تقویم هندی و برابر است با ژوئن / ژوئیه. در سری لانکا این ماه همچنین زمان دسته‌روی (پیرهیره perahera) آسالهه در کندی Kandy است که در آن هنگام دندان بودا را، همراه با دسته‌روی فیل‌ها، نوازندگان و رقاصان، در شهر می‌گردانند. ماه تمام آسالهه نشانه‌ی آغاز دوره‌ی سه ماهه‌ی «خلوت‌گزینی فصل باران» (پالی: **وسه vassa**؛ سنسکریت: **ورسه varsha**) است. بنا بر احکام وینیه، رهروان (بیکو) باید در یک دیر اقامت کرده در این سه ماه سفر نکنند؛ در این زمان فعالیت دینی اعضای **سنگه** و پیش‌نشین‌ها (اوپه‌سکه) هر دو شدت می‌گیرد؛ در کشورهای **تیره‌واده‌ی** جنوب شرقی آسیا رسم است که پیش‌نشینان در این دوره رتبه‌ی موقتی بگیرند. [34: 193]

استارتس [XIII.D] *Starets* / استارتس کلیسای

ارتدوکس شرقی (یا **گرونتاس gerontas**) معمولاً راهب یا کشیشی است که در نزد عموم به «پیر معنوی» یا پیر دلیل شناخته شده است، و مؤمنان را در همه‌ی امور راهنمایی می‌کند. اگرچه این سنت ریش‌سفیدی *starchestvo* در نهایت به **آبای بیابان** اواخر دوران باستان برمی‌گردد، اما پس از اصلاحات تزار پتر کبیر در حقیقت به کانون توجه جامعه کلیسای گسترده وسیعی تبدیل شد. با وابستگی تدریجی کلیساهای روسیه و کشورهای بالکان به دولت، راهبان و راهبه‌ها و حتا ریش‌سفیدان به‌دین وارث بخش زیادی از مرجعیت معنوی شدند که تا آن زمان مربوط به اسقفان بود.

پائوسی ولیچکوفسکی (فت ۱۷۹۴) که مقرر او رومانی بود، نقش صومعه را در جامعه احیا کرد، اما سرافیم اهل ساروف (فت ۱۸۳۳) بود که آغازگر عصر

استخوان‌های پیشگویی (چینی) Oracle

[XII] **Bones (Chinese)** بیش از صد هزار استخوان غیب‌گویی که تاریخ‌شان به دوره‌ی شانگ (۱۵۲۳-۱۰۲۷ ق م) می‌رسد در استان هونان از زیر خاک بیرون آورده‌اند. در زمان‌های شانگ میله‌ی مفرغی تفته را روی استخوان می‌گذاشتند تا ترک‌هایی در آن پیداشود و بعد آن‌ها را تعبیر می‌کردند. استخوان-های اواخر شانگ کتیبه‌هایی با ۵۰۰۰ واژه‌نگاره‌ی character مختلف دارند و معمولاً روی خطاب آن‌ها با نیاشاهان شانگ درباره‌ی مسائل آیینی، نظامی، کشاورزی و خانگی است. این استخوان‌ها اطلاعات گران‌بهایی درباره‌ی دین و تمدن شانگ و درباره‌ی توسعه‌ی زبان چینی به دست می‌دهند. [14:31-42;82;II,55-66; 101; 114; IV; 55-60]

به‌شدت متنوع از مسیحیت (به‌ویژه کاتولیک رومی و ارتدوکس شرقی) است که با رشد جمعیت‌های مهاجر مرتبط است [6]. کار میلگان استرالیا بیش‌تر در پاپوآ گینه‌ی نو [121 vol. 3: XIII, vol. 5: VI; 122 vol. VIII; vol. 7: VII, 5: یافته می‌شود. میسیون‌های نیو زیلند هم‌زمان با ورود استعمار در قرن نوزدهم به آن‌جا رسیدند، که عمدتاً انگلیکن اما با عناصر بنیادی آیین پرسبیتری و متدیسم بودند. مائوری‌های بومی در نهایت و به‌طور رسمی مسیحی شدند اما برخی نیز به کیش‌های فرهمند charismatic پیوستند [5-260: 100]. (↔ نیز آسیا و اقیانوس آرام، جنبش‌های دینی نو در؛ ملانزیایی، دین؛ اقیانوس آرام، دین‌های؛ فیلیپینی، دین.) [Vol. 7:VIII, 6;121Vol.3:XIV,Vol.5:VII;122Vol.5: VI,]

استرالاسیا، مسیحیت در Australasia,

[XIII.B] **Christianity in** عامل پیدایش مسیحیت در استرالیا، که از بریتانیا و بعدها از کلیساهای اروپایی ریشه گرفت، تجربه‌ی استعماری بود. برخی از انگلیکن‌ها آشکارا اندیشه‌ی «تأسیس» کلیسای خود را، که در برابر رقبای‌شان در کلیساهای دیگر ناکام مانده بود، به این‌جا آوردند. دارایی عمومی، که اغلب صرف بناها و مدارس کلیسا می‌شد، در دهه‌ی ۱۸۷۰ میلادی مستقل شد. کلیساهایی که در دوره‌های گوناگون از اروپا مستقل شدند، تا اواخر ۱۹۶۲ از انگلیکنیسم جدا و مستقل شدند؛ اغلب مردان انگلیسی به مقام‌های اسقفی استرالیا منصوب می‌شدند. آیین کاتولیک رومی که در اصل آیینی کاملاً ایرلندی و از طبقه‌ی کارگر و زیر تأثیر احساس ضد انگلیسی بود، درگیر تأسیس حزب کارگر استرالیا شد. غیر کاتولیک‌ها نیز با استفاده از پیوند ایرلندی بر دل‌بستگی شدید به نظام پاپی به عنوان همدرد تأثیر نهادند. تفاوت‌های اجتماعی میان کلیساها امروزه به‌شدت کاهش یافته است. یکی از تحولات چشمگیر اخیر ورود روایت‌های محلی و

استرالایی، دین Australian Religion [XXIX]

بومیان استرالیا یکی از دیرینه‌ترین دین‌های زنده [ی جهان] را دارند، هرچند که از تهاجمات مسیحی و غربی در زمان‌های اخیر آسیب بسیار به آن رسیده است. تفاوت‌های قبیله‌ی در سراسر این قاره‌ی پهناور توصیف کلی آن را دشوار می‌کند، اما آران‌دای استرالایی مرکزی یک نظام نمونه دارد که مبتنی بر «نیاکان توتمی» است، یعنی موجودات فراطبیعی که *آلتجیرانگا نگامباکالا* and *altjiranga ngam bakala*، یعنی «زاده از ابدیت» (↔ *واندجینا و خدایان دیما*)، که سرزمین چشم‌اندازی را به مکانی قابل سکونت پر از حیوانات مقدس و گیاهان یا نموده‌های طبیعی گوناگون‌شان تبدیل کنند؛ و یک مفهوم مقدس زمان یا ابدیت (*آلتجیرانگا*) که در اسطوره‌ها و آیین‌ها و اشیای مقدس (*تیورونگا*) آمده است. هر انسانی تجسم یکی از این نیاکان است (یعنی روحی که وارد جنین می‌شود و این هنگامی اتفاق می‌افتد که زن آبستن از محل مقدسی که نیاکان توتمی در آن

شروع می‌شود که آن را تقسیم کرده در هشت استوئه دفن کردند؛ به دنبال آن بود که در سراسر هند استوئه ساختند خصوصاً به حمایت امپراتور آشوکا؛ با گسترش آیین بودا به فراسوی هند سنت استوئه‌سازی هم گسترش یافت. سبک‌ها و اندازه‌های استوئه‌ها بسیار متغیرند، از استوئه‌های نیمکره‌یی سانچی Sāñchi (د قرن اول ق م یا میلادی) در هند مرکزی گرفته تا پاگودای pagoda چنداشکوبه‌یی هوریوچی Horyuji (قرن هفتم) در ژاپن، و در اندازه‌ها و قطرهای از چند پایی گرفته تا صدها پایی. استوئه عموماً مرکب از سه قسمت است: یک پایه به شکل یک صفه‌ی برجسته که راهی برای طواف آیینی (پره‌دکشینه pradakshina) است، یک گنبد [آنده anda] اصلی که بالای آن یک ساختار مکعبی [هرمیکا harmikā] دارد که روی آن یک میل spire قرار دارد؛ جهت کل بنا با چهار دروازه‌اش به سوی چهار جهت اصلی است. معماری استوئه یک نمادگرایی را توسعه داده است که بنا بر آن استوئه اساساً نگاره‌ی عالم (چک‌ه‌واله؛ قسه مندله) و نگاره‌ی مراحل طریقت بودایی است. استوئه کانون بزرگ نیایش بودایی بود و هنوز هم است. اصطلاحات دیگر برای استوئه این‌هاست: چیتیه / چیتیه ceitiya / caitya، داگوبا dagoba (سیلانی) و چورتین chōrten (تبتی). [19; 31]

اسرار (یونانی) ⇨ میستریا

اسرائیل، دولت [XXII] Israel, State of دولت جدید یهودی که در ۱۴ مه ۱۹۴۸ در سرزمین مقدس قدیم یهودیت بنیاد گذاشته شد: [14 vol. 9: 301]. بازگشت دسته‌جمعی یهودیان به فلسطین در اواخر قرن نوزدهم با تأثیر از آرمان‌های صهیونیسم آغاز شد [26: 40]. اعلامیه‌ی بالفور Balfour در ۱۹۱۷ که حکومت بریتانیا آن را منتشر کرد به

می‌خوانند بگذرد). این نیا [نر یا ماده] به خوابش ادامه می‌دهد حتا اگر واقعاً در یک زمان در بیش از یک کودک از نو تجسم یابد.

شخص توتماش totem را از نیای معینی می‌گیرد (خواه گیاه یا حیوان باشد خواه جرم سماوی مثل خورشید). مثلاً یک شخص کانگارویی kangaroo نرینه پس از تشرف به طایفه‌ی توتمی قدرت می‌گیرد و ناگزیر باید «آیین‌های افزایش» را اجرا کند تا ذخیره‌ی مداوم گوشت کانگارو را برای اجتماعش تضمین کند. زنان سنت‌ها و آداب سرّی خاص خود دارند، اما خویشان مرد آیین‌های توتمی را برای آن‌ها برگزار می‌کنند. تشرف پسران پس از بلوغ با یک ورنه جسمی همراه بود، مثلاً ختنه، بریدن پیشاب‌راه [به شکل ایجاد برش نازکی زیر آلت] و کشیدن دندان.

هر شخصی به یک معنا کاهن خود است، اما جادوگر طبیب medicine-man نیروهای مخصوص غیبگویی و شفابخشی و ساحری خود را دارد (مثل آداب مرگ تیز کردن استخوان؛ ⇨ تیورونگا)؛ او نیروهایش را غالباً از راه تجربه‌ی شهودی نیاکان توتمی می‌گیرد و آن‌ها بلورهای کوآرتز در تن او می‌گذارند [11]. هر کسی دو روان دارد، یکی انسانی و نامیرا که از والدین طبیعی‌اش می‌گیرد، و دیگری نامیرا و ابدی که هنگام مرگ به نیای توتمی‌اش باز می‌گردد. اگرچه وجود موجودات آسمانی و حتا پدر آسمانی فراوان همه‌جا هستند اما آن‌ها را ناظر بر [اعمال] انسان‌ها نمی‌دانند؛ نیاکان توتمی زمین و گروه اجتماعی نیروهای فعالی‌اند که در موجود انسانی تأثیر می‌گذارند. [4; 10; 11; 21; 22; 27; 28]

استوئه [XI] Stupa (سنسکریت؛ پالی: توئه) یک گورپشته‌ی یادمانی که مدفن یا مقبره‌ی بقایای یک بودا یا قدیس بودایی است. در سنت بودایی، بنای استوئه با داستان بقایای جسد گوتمه

هستی انسان به شکلی که خدا با آن روبه‌رو می‌شود محدود کند. برنامه‌ی اسطوره‌زدایی او بر اساس این ادعا استوار است که عهد جدید صرفاً دربرگیرنده‌ی عناصر خاصی نیست که برای انسان نوین دفاع‌ناپذیرند (مانند مفهوم عالم سه طبقه‌ی و داستان‌های مربوط به معجزات)، بل که نحوه‌ی ارائه‌ی پرداختن آن به معرفی ایمان مسیحی در چارچوب دیدگاهی از واقعیت درک می‌شود که اکنون پذیرفتنی نیست. به این ترتیب، بوئلمان استدلال می‌کند که اگر قرار است انسان امروزی درونمایه‌ی انجیل را درک کند، کل آن باید به شکلی ریشه‌ی و در چارچوب دستگاه مفاهیم مناسبی از نو تعبیر شود. از نظر بوئلمان، این چارچوب را مقوله‌های مربوط به **اگزستانسیالیسم** هایدگر در اختیار می‌گذارد. [2; 3; 18a]

اسطوره‌شناسی [XXXIV] **Mythology** واژه‌های مرتبطی چون mythic اسطوره‌ی، mythology اسطوره‌شناسی، و mythological اساطیری، که از واژه‌ی یونانی *Mythos* [موتوس / میتوس]، به معنی اسطوره [مشتق شده‌اند، معمولاً در یک مفهوم فنی در بررسی دین‌ها به کار برده می‌شوند که با کاربرد زبان‌بومی این اصطلاحات فرق دارند. طرفداران دین‌ها از این که می‌بینند از چنین اصطلاحی برای امر مهمی در دین‌شان استفاده می‌شود غالباً رنجیده‌خاطر می‌شوند. اما بر خلاف آنچه معمول است، اصطلاحات یادشده برای اشاره به گزارش‌های نادرست یا جعلی به کار برده نمی‌شوند، بل که در ارتباط با داستان‌ها و تعبیر داستان‌ها و رویدادهایی به کار می‌روند که در دین‌ها وارد شده‌اند تا بتوانند حقیقت یا حقایقی را به ذهن القا کنند که شکل‌های بومی زبان گفتمانی همیشه نمی‌توانند آن‌ها را انتقال دهند. افلاتون از واژه‌ی میتوس برای اشاره به

استقرار سرزمین ملی یهود در فلسطین، که در آن زمان در سرزمینی تحت قیمومیت بریتانیا بود، وعده می‌داد. **یهودستیزی** نازی‌ها به ملی‌گرایی یهودی و مهاجرت یا *aliyah* به فلسطین، انگیزه و سرعتی تازه بخشید. طرح تجزیه که سازمان ملل متحد در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ آن را ارائه کرد، تشکیل دو دولت را در فلسطین پیش‌بینی کرد، یکی عرب و دیگری یهودی. دولت‌های عرب اندیشه‌ی وجود یک دولت یهودی مجزا را نپذیرفتند و در ۱۹۴۸ بر ضد دولت یهودی نوپا اعلام جنگ دادند [55: 448-68; 57: XXII, XXV]. در ۱۹۴۹ آتش‌بس پذیرفته شد، اما وضعیت جنگی بین اسرائیل و همسایگانش ادامه یافت، به استثنای مصر که در کمپ دیوید Camp David در ایالات متحد آمریکا، پس از دیدار رئیس‌جمهور سادات از اورشلیم در نوامبر ۱۹۷۷، معاهده‌ی صلح را امضا کرد؛ تا این که معاهده‌ی با نهضت آزادی‌بخش فلسطین به طور رسمی در ۱۳ سپتامبر ۱۹۹۳ منعقد شد و به صلح با اردن در ۱۹۹۴ و مذاکره با سوریه انجامید. دولت اسرائیل دارای یک نظام قانون‌گذاری مختلط است؛ بیش‌تر قوانین آن مربوط به دادگاه‌های عرفی یا دنیاورز secular است، اما مسایل پایگاه شخصی در صلاحیت دادگاه‌های دینی است. یهودیان، چه متدین و چه دنیاورز، برای ازدواج و طلاق باید نظارت مقام خاخامی درست‌اندیش را بپذیرند (ربی). [25; 32; 44; 52]

اسطوره‌زدایی [XIII.c] **Demythologizing** روش تعبیر عهد جدید که بوئلمان (R. Bultmann) (۱۸۸۴-۱۹۷۶) آن را مطرح کرد. او که شارح روش نقد صورت (نقد کتاب مقدس) تحلیل موضوعات انجیل‌ها بود، عقیده داشت که باور مسیحی بیش‌تر بر مسیح ایمان استوار است تا بر عیسمای تاریخی. اعتقاد دیگر او این بود که چون سرشت خدا فراسوی درک انسان است، الاهیات باید خود را به توصیف

داستان‌های خدایان در برابر شرح رویدادهای تاریخی استفاده می‌کرد. عقیده بر این است که اسطوره‌ها «مجموعه‌یی از « دانش مفروض» است درباره‌ی عالم، جهان طبیعی و فراطبیعی، و جایگاه انسان در آن جامعیت. در بهترین حالت، اصطلاح «اسطوره» واژه‌یی است ضعیف چون که تلویحاً به معنی نیروی یک‌شکل و مقدسی برای تبیین روایت‌های علت‌شناختی است که همه‌جا هست. زیان‌های ذاتی این فرض کاملاً آشکارند» [108: 168]. اسطوره‌ها داستان‌هایی‌اند که می‌خواهند معانی مهمی در زمینه‌ی خاستگاه جهان، خاستگاه قبیله، معنی مرگ، یا راه رستگاری یا رهایی را بیان کنند. اسطوره‌ها غالباً با زبان نمادین، بیش‌تر در ارتباط با آیین‌ها، وصف می‌شوند و معمولاً تبیین‌هایی برای اعمال و باورهای یک گروه دینی به دست می‌دهند یا تکیه‌گاهی آموزش‌گرانه برای آن‌ها فراهم می‌آورند. در بررسی‌های اخیر درباره‌ی اسطوره‌شناسی، نظریه‌های گوناگونی در خصوص نحوه‌های عملکرد و تأثیرگذاری اسطوره‌ها در زمینه‌های مختلف دینی مطرح شده‌اند. نظریه‌ها در میان تعبیرهای دینی [56; 53]، روان‌شناختی [95]، و ساختاری در نوسان‌اند [108: 185-97]. تاکنون هیچ نظریه‌ی واحدی کافی نبوده است که رضایت خاطر پژوهشگران را فراهم کند و پذیرش همگانی به دست آورد. یکی از مسائل این است که اسطوره‌ها در زمینه‌های دینی و فرهنگی متفاوت به شکل‌های متفاوتی عمل می‌کنند. مثلاً، ممکن است موقعیت‌هایی وجود داشته باشند که در آن‌ها اسطوره‌یی شرح آیینی باشد که پیش از این موجود بوده است؛ در موقعیت‌های دیگر، آیین راهی است برای نمایش دادن اسطوره‌یی که پیش از این موجود بوده است [108: 66-78]. هیچ زمینه‌ی دینی وجود ندارد که گواهی برای وجود اسطوره‌ها، که خاستگاه و معنایی غیرتاریخی دارند، یا تعبیرهایی اسطوره‌یی

اسطوره‌شناسی شین تو Shinto Mythology

[XXI] اسطوره‌های ژاپن در بخش‌های آغازین کتاب‌های قرن هشتمی کوچی‌کی *Kojiki* و *Nihon Shoki* (ادبیات شین تو) جای گرفته است، که دانشمندان دربار *یاماتو* روند رخدادها را در آن‌ها توصیف کرده‌اند تا به خاستگاه‌های الهی امپراتوری اعتبار بخشند [translations and general surveys: 3, I: 1-108; 10: 15-164; 19: 227-388]. مجموعه‌ی کم‌اهمیت‌تری برای منطقه‌ی *ایزومو* (ایزومو تای‌شا) در *ایزومو فودوکی* *Izumo Fudoki* قرن هشتمی نگهداری می‌شود. بیش‌تر کیهان‌شناسی آن را از منابع چینی گرفته‌اند. کیهان که به تخم مرغ می‌ماند از یکدیگر جدا شد. بر محل بالا یا *تاکامهارا* یعنی *دشت بلند آسمان، تاکامی موسوبی* (موسوبی-نو-کامی = کامی روح زیای اسرارآمیز [14: 21]) ریاست دارد و صرفاً برای پدیدآوردن سرزمین زیرین وجود دارد. پس از هفت نسل ایزانای و ایزانامی کشور هشت جزیره (اویاشیماگوئی) را از آب دریا که از نوک یک نیزه می‌چکید آفریدند. اوج آفرینش‌های دیگر، *آماتهراسو-نومی کامی* (بانوخدای خورشید) است. پلیدی در هیأت برادر او *سوسانو-و* *Susano-o* مجسم شد. زیر دشت بلند آسمان *ناکاتسو-کوئی* یا سرزمین میانه است که با کشور هشت جزیره قابل تشخیص است و سپس *توکویو-نو-کوئی* *Tokoyo-no-kuni*

موجودات آغازین صورت می‌گیرد یا در توالی متغیر پهلوانان رخ می‌دهد که با یک حالت اولیه‌ی امور آغاز می‌شود و در مسیر آفرینش استحاله‌هایی در آن صورت می‌گیرد. در این نمایشنامه بن‌مایه‌هایی از این گونه می‌توان یافت: پدید آمدن آفرینش از راه زیارت و دوره‌گردی خنیاگرانه‌ی پهلوانان؛ آفرینش از طریق مرگ یک موجود آغازین که واقعیت را تبدیل می‌کند یا تغییر شکل می‌دهد؛ آفرینش از طریق پیوند جنسی پدید آورنده‌های آغازین که وصل‌شان تبدیلات خلاق به وجود می‌آورد؛ و هم‌آفرینی در جایی که صانع‌ها [یا جهان‌آفرین‌ها] demiurge، پهلوان فرهنگ‌ها، نیرنگ‌بازها و نیاکان با یکدیگر یا با موجود برتر رقابت می‌کنند تا آفرینش را کامل کنند. سومین نمایشنامه آغاز یک عصر خلاق نو را با انهدام فاجعه‌آمیز جهان آغازین مشخص می‌کند که یکی از مهم‌ترین وقایع در تاریخ اسطوره‌ی آمریکای جنوبی است.

روایات بی‌شماری وجود جهان‌های دیگری را تأیید می‌کند که پیش از جهان کنونی وجود داشتند؛ هر یک از این جهان‌ها ناقص‌اند و انهدام مصیبت‌بار ناشی از سیل، آتش، بلایای طبیعی دیگر و گنبدیدن یا سنگ شدن را متحمل می‌شوند. از این انهدام، نمادهای گوناگونی پدید می‌آید که نماینده‌ی گردونه‌های رستگاری‌اند که جهان نو از طریق آن‌ها آفریده می‌شود. در همان زمانی که مصیبت، وجود آشفته، همگن و همسان موجودات آغازین را از میان می‌برد، دوره‌ی بودن و وجود چندگانه و همبستگی نظام‌مند میان نظام‌های چندگانه‌ی هستی (جانوران، چهار جفت و محورهای اصلی، رنگ‌ها، اشکال، صداها) را پدید می‌آورد. آن‌گاه موجودات آغازین شکل‌های پنهان، جزئی یا دوره‌ی به خود می‌گیرند. گفتار، صدا و موسیقی پدید می‌آیند که اختلاف هستی‌شناختی میان هستی آغازین و این جهانی را پدید می‌آورند. زندگی انسان و صورت جداگانه‌ی

(در اصل سرزمین دوری در آن سوی دریا) که کم‌تر معروف است یک جهان ارواح است که خوب است اما بهتر از این جهان نیست زیرا که بسیاری از آن‌ها دوست دارند که به این‌جا بازگردند. سرانجام یک یومی-نو-کوئی هست که فضایی غارمانند در زیر زمین است که اگرچه مخلوقات نفرت‌انگیزی در آن زندگی می‌کنند که کارشان بستن راه خروج مرده‌ی تازه‌رسیده است اما آن را محل مجازات نمی‌دانند. پای مرگ و تطهیر (هارائه) هنگامی به میان آمد که ایزانامی در هنگام تولد خدای آتش مُرد و به یومی-نو-کوئی رفت. ایزانامی پس از آن که به نجات او برخاست و شکست خورد، به رودخانه‌ی رفت که خود را تطهیر کند. بانو خدای خورشید سرانجام نوه‌اش نینی-گی-نو-میکوتو را فرستاد که پس از کسب اطمینان از موفقیت نهایی بر آن سرزمین حکومت کند و او و پیروانش به یاری خدایی راه خود را از جنوب ژاپن تا دشت یاماتو با جنگیدن باز کردند. نویسندگان کهن عصر معروف به عصر خدایان را با اولین «امپراتور» پایان دادند اما دوره‌های حکومت استثنائاً طولانی با محتوای کم از طریق نُه فرمانروای اول تا سوجین ادامه می‌یابد (ح قرن سوم) [212-164: 10; 109-49: 3.1] که او شاید اولین شخصیت تاریخی طایفه‌ی یاماتو باشد.

اسطوره‌های آفرینش (امریکای جنوبی)

Creation Myths (South American) [XXIII]

این‌ها را می‌توان در سه نمایشنامه‌ی اصلی که هر یک بن‌مایه‌های گوناگون دارند گروه‌بندی کرد. در نمایشنامه‌ی اول، آفرینش از طریق اندیشه و رؤیا یا نیت موجودات غالباً برترِ الاهی ناگهان از هیچ بر می‌جوشد. این موجودات پس از آن که هستی آفرینش آغاز شد از آن دست برمی‌دارند. در نمایشنامه‌ی دوم، که شاید در اکثر کیهان‌زایی‌ها چنین باشد، آفرینش از طریق استحاله‌هایی که در

موجودی است که تاری می‌تند که جهان بر آن معلق است. اسطوره‌های کشاکش (اساساً در غرب و شمال غربی) آفرینش را به کارهای یک شخصیت نیرنگ‌باز نسبت می‌دهد که برای به دست گرفتن مهار عوامل عنصری آفرینش (خورشید، آتش، خاک، آب) «دزدی می‌کند» یا می‌جنگد. بن‌مایه‌یی که کم‌تر متداول است آفرینشی است که از تقسیم دوباره‌ی بخش‌های بدن یک غول فروافتاده پدید می‌آید (این بن‌مایه در شمال شرقی و شمال غربی وجود دارد). نوع هفتم که به طور گسترده‌یی وجود دارد آفرینش را به هم‌یاری یا رقابت دو عامل آغازین (دوقلوهای پهلوان) نسبت می‌دهد که به شکل‌های گوناگون به صورت برادران دوقلو، خواهران، پدر- پسر، عمو- برادرزاده و مانند این‌ها آشکار می‌شوند.

اسطوره‌ی یونانی ⇨ میتوس اسفار قانونی ⇨ کانون

اسکندریه، مسیحیت آغازین در Alexandria, Early Christianity at [XIII.A] در طول دو دهه پس از مرگ عیسی در اسکندریه استقرار یافت. آپولوس Apollos (عما/، ۲۴: ۱۸) نخستین کسی است که مسیحی اسکندرانی نامیده شده است. مسیحیت اسکندرانی در اوایل قرن دوم گرایش‌های شدیدی به آیین گنوسی داشت. مکتب الاهیات اسکندرانی، که بعداً در نوشته‌های کلمنت Clement اسکندرانی (۱۵۰ - ۲۱۵ م) و اوریجن (أریجن) Origen (۱۸۵ - ۲۵۴ م) تجسم یافت، مشخصاً به اندیشه‌ی افلاتون وابسته بود؛ متن‌های مندرج در کتاب مقدس را به صورت تمثیلی و معنوی تفسیر می‌کرد و بر متعالی بودن ذات خدا و سرشت الاهی عیسی تأکید می‌نهاد. [11: I, 152-7; 13: II, 219-39; 18: 80-7]

تجربه‌ی انسانی چندگانه از جمله وجود در زمان تاریخی، نمایشنامه را کامل می‌کند. با این‌همه آفرینش یک حساب بسته نیست: شاید اصول نظام الاهی گه‌گاه در تاریخ مداخله کند و این امکان را ایجاد کرده وضع موجود به نفع یک نظم کاملاً نو از میان برود. [33: III, IV; 26: 31]

اسطوره‌های آفرینش (سرخپوستان آمریکا)

[V] Creation Myths (Amerindian) کیهان‌زایی یکی از درون‌مایه‌های اصلی اسطوره‌شناسی سرخپوستان آمریکای شمالی است. امکان تأثیر آغازین اروپاییان را نمی‌توان نادیده گرفت. بررسی بیش از ۳۰۰ گونه‌ی اصلی حضور این هفت نوع نمادین اصلی را آشکار می‌کند: غواص زمین؛ پدر جهان؛ ظهور؛ عنکبوت- آفریننده؛ آفرینش با کشاکش یا دزدی؛ آفرینش از یک غول کیهانی؛ و جفت آفریننده [20]. بن‌مایه‌ی غواص زمین (که در سراسر آمریکای شمالی رایج‌تر از همه است) آفرینش را به یک شخصیت حیوان‌مانندی نسبت می‌دهد که به ته یک اقیانوس آغازین شیرجه می‌زند تا گل و لای و ماسه بیاورد که از آن یک کیهان کمابیش شکننده ساخته شود. معمولاً تکمیل آن به عهده‌ی یک پهلوان فرهنگ یا نیرنگ‌باز است. بن‌مایه‌ی پدر جهان (که اساساً محدود به جنوب غربی است) رابطه‌ی جنسی آسمان‌پدر و زمین‌مادر را شکل می‌دهد که در جاهای دیگر بسیار رایج است. عمل جنسی مقدمه‌ی آفرینش حقیقی است که معمولاً پس از جدایی آن‌ها رخ می‌دهد. اسطوره‌های ظهور (عمدتاً در جنوب غربی، و در میان برخی سرخپوستان دشت‌ها) دگردیسی تدریجی نوع بشر و جانوران و غیره را نشان می‌دهد و این در حالی است که آن‌ها از میان جهان‌های پیاپی می‌گذرند تا به جهان کنونی یا فرجامین وارد شوند. در روایت‌های «عنکبوت»- آفرینش آمده که این شخصیت اولین

به این خاطر که کار تبلیغ [مسیحیت] تقریباً بلافاصله پس از تماس بیرونی آغاز شد. دین اسکیمو-الوت سخت تحت تأثیر یک اقتصاد شکار و ماهی‌گیری است. نیروهای عالم، *اینوا* (نیز *یوا*)، *تایاروئو* (tayaruu) را موجودات انسان‌واره تصور می‌کنند. در آلاسکا این‌ها را به مثابه‌ی ارواح **نگهبان** شخصی و / یا «صاحبان» یا «اشخاص» حیوانات می‌دانند. در مناطق مرکزی و شرقی، آن‌ها را اساساً به شکل خدایان مادینه و توپئی‌لاک‌ها *tupilak* (شخصیت‌های مرکب حیوانی) (به **مالک حیوانات**)، یاری‌دهنده‌ی **شمن**‌ها) می‌دانند. کیهان را طبیعتاً هماهنگ یا حداقل خنثی می‌دانند و بلافاصله از طریق سهل‌انگاری یا نافرمانی از آن بر انسان‌ها نازل می‌شود [VII-VIII: 24]. قدرت‌های اصلی در میان قدرت‌های روحی آن‌هایی هستند که به نیروهای طبیعت فرمان می‌رانند (به **کیهان‌شناسی**). یک قدرت نرینه با آسمان و مناطق بالا در ارتباط است و یک قدرت مادینه با دریا و زمین. دومی که اغلب *Sedna* (سیا، سی‌ایتنا *Sitna*) نامیده می‌شود فرمانروای تندخوی جهان زیر دریا است و کسی است که تمام موجودات دریا را به وجود آورده است. اسطوره‌ها می‌گویند او را هنگامی که از یک اغواگر می‌گریخت از قایق پدرش بیرون کردند. هنگامی که تلاش می‌کرد به لبه‌ی قایق آویزان شود پدرش از ترس جان خود با یک تبر عاج به انگشتان او زد و باعث قطع انگشتان او شد که این‌ها به **فک‌ها**، فیل‌های دریایی و دیگر حیوانات دریایی تبدیل شدند. خود *Sedna* به اعماق رفت که اکنون آن‌جا زندگی می‌کند و هر از گاهی **انگاکوک** از او دیدن می‌کند که در پی آن است او را تشویق کند که به انسان‌ها ماهی‌گیری خوب ببخشد [II: 23]. **شمن**‌ها بر حرکات **روان‌ها** (*tarneg*) نیز نفوذ دارند و آن‌ها را به سوی صاحبان‌شان هدایت می‌کنند که در غیاب آن‌ها از بیماری رنج برده‌اند یا

اسکولاستیک، مکتب [XIII.C] *Scholasticism*
 روش الاهیاتی مسیحی که عمدتاً از جانب عالمان قرون وسطا به کار برده می‌شد به قصد استخراج معانی ضمنی حقایق وحیانی که کتاب‌های مقدس (کتاب مقدس) و آباء کلیسا آن‌ها را بیان کرده بودند، تا همسازی متقابل آن‌ها بنا نهاده شود و تناقضات ظاهری میان آن‌ها و فهم طبیعی برطرف گردد (به **مرجعیت**). هر چند اصول بنیادی (مرجعیت اولیه‌ی حقیقت وحیانی و استفاده از منطق) مدت‌ها پیش تشریح شده بودند، این روش، به‌ویژه با تکامل روش‌های دیالکتیکی یا جدلی استدلال، استفاده از تمایزات ظریف، و گنجاندن اندیشه‌ی ارسطویی در آن، در قرن‌های دوازدهم و سیزدهم رونق یافت. آلبرت کبیر [ماگنوس آلبرتوس *Magnus Albertus*] (د ۸۰-۱۲۰۰)، **آکوئیناس** (به **توماس**، **آیین**)، بونا وتورا (۱۲۲۱-۱۲۷۴)، و دونز اسکوتس *Duns Scotus* (د ۱۲۶۴-۱۳۰۸) از جمله‌ی اولین اسکولاستیک‌ها، یا اهل مدرسه، بودند. یکی از مناظره‌های اولیه در مکتب اسکولاستیک قرون وسطا میان واقع‌گرایان (قس ویلیام اهل شامپو (د ۱۰۷۰-۱۱۲۱) بود که معتقد بودند مفاهیم (یعنی «کلی‌ها») وجه هستی خاص خود را دارند و نام‌گرایان *nominalists* (قس ایلار، ۱۰۷۹-۱۱۴۲ و ویلیام اوکامی د ۱۳۰۰- د ۱۳۴۹)، که اعتقاد داشتند فقط افراد واقعی هستی دارند و کلی‌ها انتزاعاتی‌اند که فهم از آن‌ها ساخته است. [12; 6]

اسکیمو-الوت [V] *Eskimo-Aleut* اسکیمو-الوت (که دومی شاخه‌یی از اولی است اما فرهنگ متمایز خاص خود را دارد) با هم منطقه‌یی را اشغال می‌کنند که از جزایر جنوب غربی آلاسکا تا جنوب شرقی گرین‌لند وسعت دارد که نیوفاندلند Newfoundland و لابرادور Labrador را شامل می‌شود. چندان چیزی از دین آغازین الوت نمی‌دانیم

روندی آرام‌تر داشت؛ در مناطقی چون جنوب صحرای آفریقا، اسلامی شدن همچنان در جریان است. در پاره‌ی مناطق (مثلاً شبه جزیره عربستان و شمال آفریقا) ادیان قدیمی‌تر به طور کلی منکوب شده‌اند؛ در جاهایی دیگر (مثلاً مصر، سوریه، لبنان، اندونزی)، اقلیت‌های غیرمسلمان مهمی باقی مانده‌اند؛ اسلام در پاره‌ی مناطق (شبه قاره‌ی هند و پاکستان، چین) هنوز یک اقلیت است؛ و در برخی جاها (به عنوان مثال اسپانیا، بالکان، جنوب روسیه) از تعداد مسلمانان کاسته شده است. به خاطر این که در بسیاری از کشورها سرشماری دقیقی وجود ندارد، آمار تعداد مسلمانان در دنیای امروز تقریبی است، اما شاید مجموع آن‌ها ۶۰۰ میلیون نفر است.* (۳۰) اروپا، اسلام در؛ اسلام در قاره‌ی آمریکا؛ آسیای جنوبی، اسلام در؛ آسیای میانه و قزاقستان، اسلام در؛ آفریقا، اسلام در؛ جنوب شرقی آسیا، اسلام در؛ چین، اسلام در؛ دین؛ سلسله‌های اسلامی؛ غرب، اسلام در.)

* [۳] در آمارهای کنونی اینترنتی مسلمانان را بیش از یک میلیارد نفر برآورد کرده‌اند.

اسلام در قاره‌ی آمریکا Americas, Islam in [XIX] the مشخص نیست که نخستین بار چه زمانی پای مسلمانان به قاره‌ی آمریکا رسید. با قطع و یقین نمی‌توان معلوم کرد که آیا کاشفان عرب در عصر پیشاکلمبوس (پیش از کریستف کلمب) خطر گذشتن از اقیانوس را به جان خریدند یا نه. می‌گویند پاره‌ی از مسلمانان در همان اوایل دوره‌ی سفرهای اکتشافی اروپاییان، و شاید حتی به همراه کریستف کلمب، از اسپانیا وارد بر جدید شده‌اند، اما این‌ها برای تاریخ اسلام در قاره‌ی آمریکا چیزهای چندان مهمی نیستند. اما در چهار قرن اخیر با دو جنبش بزرگ مسلمانان در این قسمت از جهان مواجه بوده‌ایم، که یکی معلول تجارت برده و بعداً

در موارد جدایی دایم آن‌ها را به سرزمین مردگان هدایت می‌کنند. مراسم پاییزی که در میان اسکیموهای مرکزی برگزار می‌شود در پی آن است که سیدنا را آرام کند و کیهان را در یک مسیر مطلوب قرار دهد.

اسلام [XIX] Islam نام دینی به معنای «تسلیم [به خدا]»، از این رو مسلمان «کسی است که خود را تسلیم خدا (الله) کند»، یعنی بدون هیچ قید و شرطی امر خود را به خدا و اراده‌ی او واگذار می‌کند. اسلام از نظر سنت اسلامی آخرین ظهور وحی الاهی به نوع بشر است، یعنی نوعی نظام کامل ایمان و رفتار است که صورت ازلی آن در ملکوت و نزد خدا محفوظ است، در حالی که اشکال ابتدایی‌تر وحی، نظیر آن‌چه به یهودیان و مسیحیان داده شده، اشکال ناقص وحی بوده‌اند. حضرت محمد [ص] صرفاً مجرای این وحی بود، از این رو سخن گفتن از این دین با نام «محمدگرایی» Mohammadanism سخنی گمراه‌کننده است. متکلمان اسلامی بین اقرار زبانی فرد مؤمن به اسلام (شهادت) و ایمان درونی (ایمان) تمایز قایل می‌شوند،* اما آن‌ها را کاملاً مرتبط با هم می‌دانند بدین معنا که نیت قلبی درست ضرورتاً منجر به انجام وظایف خارجی اسلام (۳۰) ارکان اسلام) و اقرار ایمانی آشکار خواهد شد. هیچ تفکیکی بین ساحت دینی و ساحت زندگی عملی ممکن نیست، و شریعت جامع اسلام همه‌ی وجوه و جوانب فعالیت انسان را شامل می‌شود [38 S. V.].

48: IV; 136]

اسلام در اوایل قرن هفتم میلادی از خاستگاه خود در غرب عربستان (۳۰ حرمین) به سرعت گسترش یافت، به طوری که در ۷۱۳ م / ۹۰ هـ ق، مسلمانان عرب در کرانه‌های اقیانوس اطلس و سواحل رود سیند استقرار یافتند. نفوذ اسلام در مردم سرزمین‌هایی که در این مسافت قرار داشتند طبعاً

را بسیار زیاد برآورد می‌کنند. کتاب *سال بریتانیکا* ۱۹۹۲ آمار مسلمانان را در امریکای لاتین ۱/۳۲۶/۰۰۰ نفر و در امریکای شمالی ۲/۶۴۲/۰۰۰ نفر نوشته است.

اکثریت مسلمانان در قاره‌ی آمریکا پیرو مکاتب فقهی اهل سنت‌اند. شیعیان (به تشیع) ایرانی در دوره‌ی بعد از [امام] خمینی [ره] به یک گروه مهم و برجسته‌تری در ایالات متحد تبدیل شده‌اند. اسماعیلیه‌ی پیروان آقاخان نخست به دنبال اخراج-شان از اوگاندا در دهه‌ی ۱۹۷۰، و سپس به طور کلی به واسطه‌ی مهاجرت مستمر از افریقای شرقی، در جمعیت مسلمانان به عنصر مهمی تبدیل شده‌اند. مسلمانان قاره‌ی آمریکا در بسیاری از مسائل و اعمال دینی تا حد زیادی با یکدیگر فرق دارند. این مسأله را به‌ویژه می‌توان در اختلاف نگرش نسل دوم و سوم مسلمانان آمریکا با مهاجران جدیدتر مشاهده کرد. گروه اول (نسل دوم و سوم) من حیث‌المجموع تمایل دارد که هویت اسلامی خود را در متن گسترده‌تر جامعه پیدا کند و تا حد لزوم آن آرمان‌های اسلام را جذب و باز بشناسد که با «دین مدنی» به‌ویژه در ایالات متحد بستگی تنگاتنگی دارد. این نسل اخیر به شدت متأثر از جریان‌های فکری مسلمانان متجدد است و در حفظ برداشت خود از آرمان‌های اسلامی، مسلمانان خودآگاهی هستند. آن‌ها سازگاری‌های به عمل آمده از سوی نسل‌های سابق مهاجران با جامعه‌ی دنیاورز (یا مسیحی) قاره‌ی آمریکا را مطلوب نمی‌دانند. امام‌ها یا ائمه (پیش‌نمازان) غالباً مهاجران متأخر خاور میانه‌اند که هم به خاطر فقدان امکانات و تسهیلات آموزش دینی در قاره‌ی آمریکا و هم بنا به اشتیاق کشورهای نظیر عربستان سعودی برای حمایت مالی از مقام و موقعیت آن‌ها، به این سرزمین مهاجرت می‌کنند. همین امر اختلافات دینی میان نسل فرهنگ‌گرفته و گروه‌های مهاجر را تشدید

و ورود گسترده‌ی کارگران قراردادی بر اساس توافق دولت‌های دو طرف بود، و دیگری نتیجه‌ی مهاجرت از مناطق مختلف جهان اسلام از اواسط قرن نوزدهم بوده است. هر دوی این حرکت‌ها به دلایل مختلف مبین ویژگی اسلام در قاره‌ی آمریکا هستند. تجارت برده در اقیانوس اطلس از قرن شانزده تا قرن نوزده مسلمانان را از قبایل مسلمان شده‌ی افریقایی (یوروبا، فولانی، هتوسا) به حوزه‌ی کارائیب، مستعمرات امریکایی، و به‌ویژه به برزیل تحت حاکمیت پرتغال آورد. نخست به نظر می‌رسید که اسلام در میان فرزندان و آعقاب این بردگان وارداتی به فراموشی سپرده شود، اما این جنبه از پیشینه‌ی امریکایی- افریقایی نشان داده است که نماد قدرتمندی در ادوار جدیدتر بوده است، افزون بر آن گروش به اسلام با ملی‌گرایی سیاهان در مناسبت‌ها و موقعیت‌های بسیاری در ایالات متحد آمریکا، همچون جنبش «مسلمانان سیاه‌پوست» (به امت اسلام) پیوند دارد. بریتانیا و هلند در قرن نوزدهم برای کار در مستعمرات خود کارگر وارد می‌کردند، بسیاری از این کارگران اهل کشورهای مسلمان آسیا، به‌ویژه هند و اندونزی بودند. در بسیاری از این گروه‌ها، مثلاً در سورینام، گوئیان، ترینیداد و توباگو، اسلام همچنان استمرار یافته است. الگوی مهاجرت، ابتدا از خاور میانه و سپس از دیگر بخش‌های جهان اسلام در اواسط قرن نوزدهم آغاز شد. بسیاری از مهاجران عرب، مسیحی بودند اما بخش قابل توجهی در آرژانتین، برزیل، کانادا، و ایالات متحد مسلمان بودند. اولین مسجد در ایالات متحد در اوایل سال ۱۹۱۵ ساخته شد. مهاجرت مسلمانان در دوره‌ی بعد از جنگ جهانی دوم رونق گرفت و این جمعیت اکنون از حیث نژاد بسیار متنوع و گوناگون است، یعنی مسلمانان از کشورهای بوسنی، افریقای جنوبی، پاکستان، فلسطین و سودان، اجتماع اسلامی را تشکیل می‌دهند. جمعیت مسلمانان در قاره‌ی آمریکا

خورشید، که با آتش و نبرد پیوند داشت؛ ولوس / ولس Volos / Veles، خدای رمه‌ها؛ و یک بانو خدای زمین به نام موکوش Mokosh («نمناک»). آنان خدایان محلی بسیاری داشتند مثل سوانتویت Svantevit، خدای جنگ و درو، که معبدش در آرکونا در جزیره‌ی روگن Rugen در ۱۱۶۸ ویران شد؛ چند تا از این‌ها اسب‌های مقدسی داشتند که از آن‌ها برای نیرومند (☞ شمن)، قربانی انسان و گرایشی به سوی دوگانه‌گرایی داشت. لغت‌شناسان تطبیقی میان نام‌های خدایان اسلاو و نام‌های ایرانی و هندی (☞ هندواروپاییان) پیوندهایی یافته‌اند [13: 1026]. تندیسک‌های سنگی خدایان، برخی با سه یا چهار چهره، دارای شاخ‌های چشانه drinking horn یافته شده‌اند، و قرآنی برای معابد ساده نیز در دست است. [11: VIII, 151-9]

اسماعیلیه [XIX] Isma'iliis از فرقه‌های تشیع که در اواخر قرن هشتم [دوم ه ق] از بدنه‌ی اصلی منشعب شد. هواداران آن معتقدند که اسماعیل [یا محمدبن اسماعیل]، پسر امام ششم، بحق می‌بایست به عنوان هفتمین امام شیعه تعیین شده باشد (به همین جهت عنوان دیگر این فرقه «هفت امامیان» است). اسماعیلیان بر جنبه‌ی باطنی و تأویلی قرآن و تعالیم اسلام، که آن‌ها از طریق آن «تعالیم موثق» را دریافت می‌کنند، تأکید می‌کردند. این تفسیر باطنی و تأویلی همچنین متضمن نوعی کیهان‌شناسی متمایز و متفاوت است. پیروان این فرقه سهم بسیار قابل توجهی در فلسفه و الاهیات اسلامی داشتند [General survey in 38 "Ismā'ilīya" . isma'iliyan ba taasis salselay fatemian dr مصر و سوریه (☞ سلسله‌های اسلامی)، که گفته می‌شد که امامان یا خلیفه‌ها از سلاله‌ی فاطمه،

کرده است، گروه اول همواره شکوه دارند دینی که به این صورت تبلیغ می‌شود، مثلاً معیارها و موازینی که برای روابط زن و مرد مطرح می‌شود، تناسبی با زندگی مدرن ندارد.

در هر کشوری، تلاش‌هایی در جهت سازمان‌دهی مسلمانان صورت گرفته است که همه به یک اندازه موفق نبوده‌اند. در ۱۹۸۱ در ایالات متحد و کانادا، انجمن اسلامی امریکای شمالی به وجود آمد که مجموعه‌ی فراگیری است که شمار وسیعی از گروه‌های مسلمان با منافع مشترک را گرد هم می‌آورد. این انجمن، بانی همایش‌ها و یک نشست سالانه است، مفاد و مطالب مورد نیاز برای تعلیم و تربیت اسلامی، و راهنماهای موضوعی برای حفظ و استمرار سنت‌های اسلامی را فراهم می‌کند. هیات تبلیغی مسلمانان امریکایی، که میراث امت اسلام («مسلمانان سیاه‌پوست») است، در برگیرنده‌ی شکل مهم و بومی اسلام در ایالات متحد است. از آن‌جا که آن گروه را بیش از پیش با اسلام «درست‌اندیش» یکی می‌دانند، پل بستن میان مهاجران و گروه‌های بومی محتمل‌تر به نظر می‌رسد. [3; 60; 72; 73; 139]

اسلاوها [VII] Slavs اقوام اسلاو که تا قرن نهم به یک زبان حرف می‌زدند، از وطن‌شان در اروپای مرکزی یا اوکراین در ناحیه‌ی پراکنده شدند که از اودر Oder تا سلسله جبال اورال و تا به شبه‌جزیره‌ی بالکان کشیده می‌شد. برخی اسلاوهای غربی تا قرن دوازدهم به مسیحیت نگرویده بودند، اما آگاهی از باورهای‌شان از منابع ناموثق گرفته می‌شود، مثلاً از گاه‌نگاران chronicles قرن‌های یازدهم و دوازدهم و نخستین مبلغان مسیحی [13: 1025]. اما از کلمات سوگند، شواهد باستان‌شناختی و سنت عامیانه‌ی غنی می‌توان چیزهایی آموخت [11: VIII]. اسلاوها این‌ها را می‌پرستیدند: پیرون Perun («زننده»)، یا تندرخدا که با بلوط پیوند داشت؛ سواروگ Svarog، پدر

همسر علی و دختر پیامبر است، به بزرگ‌ترین موفقیت سیاسی خود نایل آمدند. گروه‌های دیگر در قرن‌های دوازدهم [ششم ه ق] و سیزدهم [هفتم ه ق] در سوریه و ایران به سبب عمل‌گرایی‌شان در سیاست و جنگ [از سوی مخالفان] به «حشاشین» معروف شدند [30; 78: V-VII; 81]. آنان امروزه نیز تا حد زیادی به عنوان یک اجتماع فعال و پررونق در اجتماعات خوجهی هند، سوریه، ایران و شرق افریقا، و بُهره‌ی Bohora هند حضور دارند و در حال حاضر افراط‌گرایی یا رادیکالیسم اولیه خود را کنار نهاده‌اند. امامان گروه پیشین لقب «آغاخان» دارند. [2: II]

آسنگه [XI] Asanga متفکر بودایی هند، وابسته به سنت فلسفه‌ی بودایی یوگاچاره. از زندگی اسنگه یا حتا از زمان زندگی او چندان چیزی نمی‌دانیم، هر چند یک افسانه‌ی تبتی هست که اندکی از آیین بودای مه‌ایانه به ما می‌گوید. اسنگه محب میتریه بود و آرزوی دیدار او را داشت. پس از ۱۵ سال دیانه کردن به دیدار میتریه نرسید و بر آن شد که از آن دست بکشد. بعد، موقعی که اسنگه سرشار از غم‌خوارگی خم شد که به سگ بیماری کمک کند، سگ به شکل میتریه در آمد. میتریه همیشه حاضر است، اما تنها هنگامی دیده می‌شود که غم‌خوارگی همه‌ی آلاش‌ها را سوزانده باشد. میتریه اسنگه را به آسمان توشیته Tushita برد و آن‌جا مجموعه‌ی از متن‌های نو را به او سپرد. اسنگه احتمالاً در قرن چهارم میلادی می‌زیسته است، و او را برادر و سوبندو دانسته‌اند.

آسوره [XI] Asura در اسطوره‌شناسی هندی طبقه‌ی از موجودات غیرانسانی که دشمنان دیوه‌ها deva (باشندگان آسمانی) اند و بدین‌سان آن‌ها را عامل ترغیب به گرایش شرّ می‌دانند. درباره‌ی رابطه‌ی این موجودات اسطوره‌شناسی هندی با *آهورای* ایرانی (≡ *آهورا مزدا*؛ آیین زردشتی) مناظره

است. هر دو سنت از هندوایرانی‌ها (≡ *هندو اروپاییان*) می‌آید اما به نظر می‌رسد که نقش *آسوره‌ها* (*آهوراهای* ایرانی) و *دیوه‌ها* (*دئوه‌های* daeva ایرانی) خلاف هم باشد. در ریگ- *ودا* *آسوره* را به‌عنوان صفت برخی خدایان مهم به‌کار می‌برند و این می‌رساند دیوه و *آسوره* در اصل عناوین دو دودمان از خدایان بود؛ اما در *آتروه-ودا* *آسوره* را به‌طور جمعی به‌کار می‌برند تا باشندگان دشمن‌خو را نشان دهند. در ادبیات بودایی (≡ *پالی*) (≡ *تیره‌واده*) اشارات فراوانی به جنگ مدام میان *آسوره‌ها* و *دیوه‌ها* می‌شود. در ادبیات بودایی مه‌ایانه، *آسوره‌ها* یکی از شش صورت وجودند، همراه با دوزخیان، ارواح، حیوانات، انسان‌ها و *دیوه‌ها*. می‌گویند که این‌ها همواره به *دیوه‌ها* رشک می‌برند و از این‌رو دائماً با آن‌ها در جنگ‌اند. [11: 21-6]

آسیا، مسیحیت در Asia, Christianity in [XIII.B] چند مونوفیزیت Monophyite و نسطوری (≡ *مسیح‌شناسی*) در قرن‌های آغازین میلادی به هند و چین رسیدند. مونوفیزیسم روزگاری در آسیای غربی از کلیساهای اساسی برخوردار بود، اما رقابت با مسیحیان دیگر آنان را در برابر اسلام ضعیف کرد، و [پایه‌های] مسیحیت در این منطقه برای همیشه سست شد. *مسیحون‌های کاتولیک رومی* شامل راهبان و یسوعی‌ها (≡ *رهبانیت*) از قرن شانزدهم به طرز چشمگیری به هند، چین و ژاپن راه یافتند. آنان را یک قرن بعد با شکنجه و آزار از میان بردند. *مسیحون‌های پروتستان* در این مناطق کار تازه‌یی را آغاز کردند و در قرن نوزدهم به کوشش کاتولیک رومی جانی تازه بخشیدند. این کوشش‌ها بیش‌ترین کامیابی را در آب‌های جنوبی به دست آورد، اما در چین کمتر و در ژاپن [58] هم کامیابی چندانی به دست نیاورد. فرهنگ‌های بومی و دین‌های اصلی

جنبه‌ی ملی‌گرایی بیش‌تری دارند و به بازگشت شهید ملی، خوسه ریسال (↔ ریسالیستاها) معتقدند؛ مهم‌ترین این کیش‌ها واتاوات نگ لاهی Watawat ng Lahi «پرچم نژاد» است. بزرگ‌ترین جنبش همانا جنبش ایگلسیا نی کریستو (کلیسای مسیح) است. جنبش‌های ملانزیایی [27] غالباً صورت کیش‌های بار به خود گرفته‌اند اما شکل‌های سیاسی‌تری نیز وجود دارند از قبیل جنبش پالیائو Paliau در مانوس از ۱۹۴۶، انجمن رفاه‌های‌ها Hahali در جزیره‌ی بوکا از دهه‌ی ۱۹۵۰ [26: 466-83]، و کلیساهای مستقلی مثل کلیسای انصار مسیح سیلا Sila Eto در سالومون آیلندز (جزایر سلیمان) از ۱۹۵۹. هاوایی و پولینزیایی‌ها نیز کلیساهای مستقلی دارند، از قبیل هیات فقرا و اجتماع داکو در فیجی؛ مهم‌ترین جنبش‌های مائوری عبارت‌اند از راتانا و رینگاتو. بومیان استرالیا (↔ استرالیایی، دین) جنبش‌های معدودی ایجاد کرده‌اند، که از این تعداد می‌توان به کیش صلح‌جوی جزیره‌ی Elcho از ۱۹۵۸ و چند کلیسای پنتیکاستی (↔ پنتیکاستالیسم) جدید اشاره کرد. [2: 703-4; 26: 73-5; 2: V-VII]

آسیای جنوبی، اسلام در South Asia, Islam in [XIX] سیاسی در این منطقه دارای اهمیت بسیار است: در افغانستان جمعیت آن کشور (برآورد ۱۹۹۴ حدود ۲۰ میلیون نفر) صد در صد مسلمان‌اند؛ در پاکستان ۹۷٪ (بر اساس پیش‌بینی ۱۹۹۲ در حدود ۱۱۳ میلیون نفر)؛ در بنگلادش ۸۰٪ (سرشماری ۱۹۹۱، ۸۸ میلیون نفر)؛ و در هند ۱۱٪ (سرشماری ۱۹۹۱، ۹۲ میلیون نفر).

مهاجمان عرب در ۷۱۱ [۹۳ هـ ق] به سبند رسیدند، اما اسلام تا قرن سیزدهم [هفتم هـ ق] در هند شمالی پا نگرفت، از آن هنگام به بعد در هند جنوبی نیز عمیقاً ریشه دواند. مسلمانان تا زمان

(بودا، آیین؛ هندویسم؛ اسلام) در قبال حضور مسیحیت در آسیا، به‌جز فیلیپین و ویتنام، در کل مخالفت خود را نشان داده‌اند. ملی‌گرایی نیز از مسیحیت به‌مثابه‌ی دین غربی بیگانه، سیمایی ناسازگار ارائه کرده است. [5 XI-XVI; v122 vol. 3: X-XIV, vol. 6: IV-VII 121 vol. 3: XXVIII, vol.]

آسیا و اقیانوس آرام، جنبش‌های دینی نو در Asia and the Pacific, New Religious Movements in [XXVII] در آسیا، جنبش هزاره‌یی بوزرخان (به معنای بودا) که از ۱۹۰۴ در میان کلموک‌های کوه‌های آلتایی پا گرفت، ضد شمن و ضد مسیحی بود. تقریباً ۳۰۰ دین جدید از حدود سال ۱۸۶۰، که تونگک Tonghak (علم شرقی) آغاز شد، در کره به وجود آمدند، و یکی از این‌ها، یعنی تونگیل کیوهو T'ongil Kyohoe به صورت کلیسای اتحاد در سایر نقاط جهان هم گسترش یافته است. قبیله‌های ساکن تپه‌ها و جنگل‌های هند در تعامل با تأثیرات هندو و مسیحی، جنبش‌های اصلاح‌گرا و نیبانه متعددی داشته‌اند [9] و در برمه، تایلند و ویتنام نیز واکنش‌های مشابهی در برخورد با آیین بودا و مسیحیت صورت گرفته است. جنبش‌های اندونزیایی غالباً مسیحایی و مکاشفه‌یی‌اند و معمولاً منابع سنتی و مسیحی دارند ولی به‌خصوص در جاوه از عرفان اسلامی و جاوه‌یی هم تأثیر می‌گیرند. آگمه اسلام دسجاتی Agama Islam Desjati (دین راستین اسلام) از ۱۹۵۰ نمونه‌یی نادر از شکل تلفیقی عرب‌ستیز است. کیش بوئنگان Bungan در کالیمانتان و ساراواک از ۱۹۴۷ به بعد نوعی تلفیق اصلاح‌گرانه‌ی مسیحی بوده است. در فیلیپین (فیلیپینی، دین) [8]، شورش‌های هزاره‌یی شایع‌اند و شامل جنبش‌های متناوب تلفیقی کولورو می‌شوند؛ کیش‌های متعدد ریسالیست نیز هزاره‌یی‌اند ولی

نوگرایی غربی از همین امر سرچشمه می‌گیرد. چنین احساس‌هایی در تعیین فرهنگ سیاسی و دینی پاکستان و آرمان تأسیس یک «جمهوری اسلامی» در آن‌جا بسیار قوی‌تر شده است. [IX: 28; IV, X] همچنین استمرار و دوام جریانی از مذهب شیعه، که اخیراً رهبران برجسته‌ی بی‌برای اسلام در این شبه‌قاره معرفی کرده است، از امور قابل ذکر است. [II: 2]

آسیای میانه و قزاقستان، اسلام در [XIX]

Central Asia and Kazakhstan, Islam in جمهوری‌های تازه استقلال یافته از شوروی سابق (ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان، قرقیزستان و قزاقستان) به مدت تقریباً یک قرن از سرزمین‌های فراموش شده‌ی اسلامی بودند. این سرزمین‌ها، به استثنای قزاقستان، در نتیجه‌ی ملحق شدن به امپراتوری عرب در قرن هشتم، پذیرای اسلام شدند و امروزه دارای یکی از بزرگ‌ترین جمعیت‌های مسلمان در جهان‌اند (۳۵ میلیون بنا بر سرشماری شوروی سابق در سال ۱۹۸۹). همزمان با رقابت روسیه، ترکیه، ایران و افغانستان برای نفوذ در این مناطق، آن‌ها بار دیگر به کانون توجه مسائل اسلامی تبدیل شده‌اند. جمهوری تازه استقلال یافته‌ی آذربایجان که حدود ۷ میلیون مسلمان (عمدتاً شیعه) (⇨ تشیع) در آن زندگی می‌کنند، رابطه‌ی تنگاتنگی با جمهوری‌های پیش‌گفته‌ی آسیای میانه دارد. مسلمانان آسیای میانه و قزاقستان، همان‌طور که در مورد مسلمانان فدراسیون روسیه هم صدق می‌کند، یک گروه همگون را تشکیل نمی‌دهند، بل که تنوع فرهنگی و نژادی زیادی را نشان می‌دهند. برای مثال قزاق‌ها حتا در قرن بیستم هم عمدتاً چادرنشین بودند و علاوه بر اسلام، بسیاری از عادات و باورهای شمنی (⇨ شمن) پیش از اسلام خود را حفظ کرده‌اند

تشدید تسلط بریتانیا بر هند در اواسط قرن نوزدهم، نیروی نظامی مسلط و طبقه‌ی حاکم بر اکثر هند بودند، گرچه انبوه وسیعی از دهقانان در دره‌ی سند و دره‌ی گنگ سفلی در اسلام‌گریزگاهی برای فرار از سختگیری‌های نظام کاست هندو یافته بودند. حکومت بریتانیا قدرت طبقات زمیندار مسلمان را محدود کرد و بدین وسیله در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بحرانی در اعتماد به آن اجتماع به وجود آورد. این بحران با استقرار و تأسیس رسمی دولت اسلامی پاکستان (۱۹۴۷) و بنگلادش (۱۹۷۱) فروکش کرد. در هند، مسلمانان مخصوصاً در اوتره پردیش، بیهار (بهار) و بنگال غربی متمرکزند. مسلمانان، که عمدتاً دهقانان و پیشه‌ورانی میانمایه و خرده‌پا هستند، معتقدند که حضور ناچیزی در حکومت دارند و از خدمات عمومی کم‌تری برخوردارند. [General surveys in: 8: VI; 65: II, 1- 119]

مدت‌های مدیدی است که اسلام در این شبه‌قاره با جریان مهمی از عرفان صوفیانه (تصوف) شناخته می‌شود، و برخی صاحب‌نظران این جریان به همراه همتایان هندوی خود در مبانی مشترک تجربه‌ی دینی تحقیق و بررسی می‌کنند (⇨ یکتی)، در عین حال فرقه‌های صوفیه شدیداً درست‌اندیش نظیر نقشبندیه نیز نیرومند شده‌اند. تمایل به تلفیق عقاید در قرن شانزدهم تلاش‌های اکبر [شاه]، امپراتور گورکانی (۱۵۵۶-۱۶۰۵)، در نوعی ترکیب توحیدی به نام «دین الاهی» فزونی یافت. چنین تمایلاتی همواره با واکنش شدید درست‌اندیشی اسلامی مواجه بوده است، چرا که بیم آن می‌رفته که تمایز و برجستگی اسلام از میان برود [I: IV- 2: IX; IV-V] ویژگی‌های مشترک و مکرر جنبش‌های اصلاحی پاک‌دین و در حسرت سادگی و عدالت اسلام اولیه بودن (نگرش‌های شبیه نگرش وهابی عربستان)، و نیز در روزگار جدید، واکنش علیه

قرن نوزدهم این مناطق در نگاه غربیان به نمونه‌ی تعصب، تحجر و سنگدلی تبدیل شدند؛ در طی آن قرن آن‌ها سرانجام به امپراتوری در حال گسترش روسیه ملحق شدند و پس از مقاومت‌هایی از سوی جنبش پان-ترکی و پان-اسلامی باسماچی، در دهه‌ی ۱۹۲۰ به امپراتوری شوروی ملحق شدند. در دوران شوروی اسلام در این منطقه به «اسلام رسمی» و «اسلام غیررسمی» تقسیم می‌شد. اسلام رسمی از سوی مقامات شوروی به رسمیت شناخته شده و شدیداً تحت نظارت آنان قرار داشت و توسط هیأتی روحانی که مرکزش در تاشکند قرار داشت سرپرستی می‌شد. اسلام غیررسمی عمدتاً بر اعمال مردم‌پسند و به اعتقاد بسیاری از پژوهندگان اسلام بر اعمال منحط صوفیان، مثل زیارت مزارهای «اولیا» صوفی متمرکز بود. امروزه این جمهوری‌ها در صدد احیای مجدد هویت اسلامی‌شان‌اند و در معرض تبلیغات شدید اسلامی قرار دارند که از سوی کشورهای مختلف و توسط تعدادی از سازمان‌های اسلامی انجام می‌گیرد؛ اما نفوذ کمونیسم، که میراث دوران شوروی است، و دنیاورزیدن secularizing هنوز در آن‌جا قوی است، به‌ویژه در قزاقستان که تعداد زیادی از روس‌تبارها آن‌جا اقامت دارند، و در تاجیکستان، که در ۱۹۹۳ رهبران سابق کمونیست پس از درگیری خونینی با «اسلام‌گرایان»، هنوز سلطه داشتند. از میان کشورهای کمی‌نفوذ در این منطقه با یکدیگر در حال رقابت‌اند، ظاهراً ترکیه قوی‌ترین پیوندهای فرهنگی و اقتصادی را با جمهوری‌های جدید آسیای میانه برقرار کرده است، هر چند نفوذ ایران را به‌ویژه در تاجیکستان، نباید دست‌کم گرفت. در این منطقه عقاید سیاسی اسلام در آینده هم، پیوسته اجرا خواهد شد.

اسینیان [XIII. A] Essenes گروهی یهودی که یوسفوس (و کسان دیگر) نام آن‌ها را در کنار نام

[13-9: 143]. این جمهوری‌ها بر اثر قدرت شوروی در دهه‌ی ۱۹۲۰ تاحدی به طور تصنعی در میان خانات سابق شکل گرفتند. اگرچه پیش‌تر مسلمانان این جمهوری‌ها ترک‌زبان‌اند، تاجیکان (که جمعیت‌شان تا افغانستان کشیده شده است) با گویشی از زبان فارسی تکلم می‌کنند. تقریباً همه‌ی مسلمانان آسیای میانه سنی‌مذهب‌اند (به سُنّت) و از مکتب فقهی حنفی تبعیت می‌کنند، گرچه جمعیت‌های کوچکی از شیعیان (از جمله ۶۰/۰۰۰ - ۱۰۰/۰۰۰ اسماعیلیه) در منطقه‌ی کوهستانی گورنو-بدخشان در جنوب شرقی تاجیکستان یافت می‌شوند. [4: 313, 379; 15: 110] از قرن نهم تا قرن چهاردهم [سوم تا هشتم هجری] آسیای میانه در صف مقدم تمدن درخشان اسلامی بود و مسجدها و مدرسه‌های بخارا (پایتخت سلسله‌ی معروف سامانی در قرن دهم [چهارم هجری]) و سمرقند از جمله‌ی مشهورترین مساجد و مدارس در کل عالم اسلامی بودند. ساختمان‌های این شهرها، که از جمله‌ی زیباترین ساختمان‌ها در جهان اسلام‌اند، تا به امروز به ساکنان این منطقه پیوسته موقعیت باشکوه گذشته‌شان را در جهان اسلام یادآور می‌شوند. بخاری (۸۱۰-۸۷۰ م) [۱۹۴-۲۵۶ هـ ق] و ابن‌سینا (۹۸۰-۱۰۳۷ م) [۳۷۰-۴۲۸ هـ ق] تنها دو تن از بسیار عالمان مشهور مسلمان‌اند که در این ناحیه فعالیت می‌کردند. این ناحیه همچنین یکی از مراکز عمده‌ی تصوف بود و فرقه‌ی نقشبندیه را، که اکنون جهانی شده، بهاء‌الدین نقشبند در قرن چهاردهم [هشتم هجری] در بخارا بنیاد نهاد. از دیگر صوفیان برجسته‌یی که با این ناحیه پیوند یافتند [خواجه] یوسف همدانی (۱۱۴۰ م [۵۳۵ هجری]) و احمد یسوی (اواسط قرن ۱۲ م [اواسط قرن ششم]) بودند؛ مقبره‌ی یسوی در شهر یسوی در جنوب قزاقستان، همراه با مقبره‌ی بخاری در سمرقند، مقدس‌ترین زیارتگاه در تمام آسیای میانه است. اما در

مستقیم به بی‌خانگی از آن پیروی می‌کنند، و این کارشان سبب می‌شود که خانواده در جامعه بنیاد نگیرد [12: 160]. این چهار مرحله حتا در میان هندوها هم فقط درباره‌ی طبقات «دوزاد» یا «دوباره‌زاد» یا وَرَنَه‌ها به‌کار بسته می‌شود.

آشکنازیم [XXII] Ashkenazim یهودیان اروپای مسیحی. در اواخر قرون وسطا، در همان زمان که اروپا و غرب آسیا به کشورهای مسیحی و مسلمان تقسیم شده بود، یهودیان نیز به دو گروه اصلی قسمت شده بودند. واژه‌ی *اشکنازی*، که در اصل به معنای «آلمانی» است، به یهودیان اروپای مرکزی و شرقی اطلاق می‌شد [14 vol. 3: 719]. اجتماعات عمده‌ی یهودی در اوایل قرون وسطا در منطقه‌ی فرانسوی-آلمانی راین‌لند مستقر بودند (⇒ **یهودیان اروپایی**)، و از آن جا رو به شرق، به لهستان و روسیه پراکنده شدند، و از این رو *اشکنازیم* نام گرفتند. یهودیان *اشکنازی*، که از یهودیان *سفاردی* (⇒ **سفاردیم**) ساکن در سرزمین‌های اسلامی جدا بودند، مجموعه‌ی فرهنگی، رسوم، سنت‌های تفسیر **تلمود**، شیوه‌ی تلفظ عبری، خوشنویسی، موسیقی و نیز لینگوا فرانکا lingua franca یا زبان تلفیقی خاص خود، یعنی ییدیش Yiddish را که در اصل یک گویش آلمانی با افزوده‌های عبری و اسلاوی است، توسعه دادند. میان *اشکنازیم* و *سفاردیم* در الاهیات یا اعمال اصلی یهودی فرقی نیست [10: 73]. 211: 73 در دوره‌های جدید، بیش‌تر یهودیان از تبار *اشکنازی*‌اند، و بر زندگی معنوی و فرهنگی یهودی تسلط دارند.

آشوریان [VIII] Assyrians عصر کلاسیک سؤمر (⇒ **سؤمریان**) با تسخیر دولت-شهرها به دست سارگون آگاده‌یی، حکمران شمالی، به پایان رسید. سارگون و شاهان آکدی خالق اندیشه‌ی امپراتوری

فریسیان و **صدوقیان** ذکر کرده‌اند. او گروه را دو نوع می‌داند. یکی از آن دو دارای نظم سلسله‌مراتبی دقیقی برای زندگی اشتراکی و شراکت در اموال بود و از فعالیت جنسی پرهیز داشت. اعضا پس از گذراندن یک دوره‌ی سه‌ساله‌ی آزمون و برگزاری آداب تشریف‌اجازه‌ی ورود می‌یافتند. کانون برنامه‌ی یکنواخت روزمره‌ی آنان عبارت بود از عبادت، کار، تمعید، و خوردن غذا به صورت جماعت. نوع دیگر گروه این آرمان‌ها و اعمال را با ازدواج تلفیق می‌کرد. کشف انواع مشابه شیوه‌ی زندگی و انتظام یک اجتماع (**یَهْد**) در **طومارهای بحرالمیت** از **قمران** موجب شده است که عدّه‌ی زیادی کسانی را که در قمران می‌زیستند همان اسپینان بیانگاردند. در متن‌های دیگری از همین یافته‌ها گروه‌هایی توصیف شده‌اند که ازدواج می‌کنند و در سراسر آن سرزمین به سر می‌برند؛ این عدّه ممکن است همان اسپینان نوع دوم مورد نظر یوسفوس باشند. [11: II, 619-26; 21: 341-79; 22: II, 555-97; 25]

آشْرَمَه [XVII] Ashrama [یا، اشْرَام] یک مرحله از چهار مرحله‌ی زندگی انسان در سنت هندو: (۱) شاگرد یا برهْمه‌چارین brahmacārin؛ (۲) خانه‌خدا یا گریهَسْتَه grihastha؛ (۳) جنگل‌نشین یا وانه‌پَرَسْتَه Vānaprastha و (۴) هنگامی که همه‌ی بندهای انسان با ترک کلّ جهان پایان گرفت آن‌جا مرحله‌ی **سنیاسین** sannyāsin است. هر یک از این **آشْرَمَه‌ها** قانون زندگی مناسب یا **درْمَه** یا **درْمَه** خاص خود را دارد؛ به این ترتیب چهار **آشْرَمَه**-درْمَه وجود دارد. شاید در واقعیت کم پیش بیاید که این چهار **آشْرَمَه** را به‌طور کامل دنبال کنند اما وجود این طرح تأکید چیزی است که راه آرمانی زندگی به‌شمار می‌آید. گفته‌اند که این طرح ضرورت مرحله‌ی خانه‌خدایی را اثبات می‌کند تا با عملی مخالفت کنند که برخی جنبش‌های ریاضت‌کش در حذف این مرحله و گذر

سرزمین‌ها در شهری اقامت کند که به خدای فرمانروای آن دوره‌ی زمانی خاص اختصاص داشت و از همین رو پادشاهان هر از گاهی اقامت‌گاه خود را تغییر می‌دادند تا به این باور تحقق بخشند. چهار پایتخت وجود داشت: آشور، نینوا، خُرساباد و نِمروُد Nimrud. آن‌ها فرهنگ بابلی را به رسمیت می‌شناختند و حفظ می‌کردند؛ آشور- بانیبال (۶۳۱ ق م) پیکره یا مجموعه‌یی از ادبیات به خط میخی را گردآورد که متون دینی و تفأل را در بر می‌گرفت. در دوره‌های پیشین، آشور کاتبانی را که در بابل آموزش دیده بودند به کار گماشت و کتابخانه‌هایی ساخت. [25: 38]

آشوکا [XI] Ashoka امپراتور هند که > ۲۶۹-۲۳۲ ق م پادشاهی کرد و امپراتوری مؤثری به نام Mauryan را تقریباً در سراسر شبه‌قاره‌ی هند گسترش داد. فرمان‌های سنگ‌نوشته و ستون‌نوشته‌ی آشوکا که در نقاط گوناگون سراسر هند یافت شده نشان می‌دهد که او پس از یک لشکرکشی خونین در کلینگه Kalinga (هند شرقی) به آموزه‌های بودایی پناه برده به حامی مؤمن (⇨ اوپاسکه) سنگه‌ی بودایی تبدیل شد. رواج بعدی دمه را در فرمان‌های حکومتی او نمی‌توان به واقع کوششی برای گرویدن رعایایش به آیین بودا دانست، بل که او در نقش امپراتور می‌کوشید که برخی از اصول اخلاقی آن را به عمل درآورد. بنابراین آن‌جا که تصور او از دمه در معنی محدود و منحصرأ بودایی بیان نمی‌شود به نظر می‌رسد که بیش‌تر اشاره است به برداشت شخصی او از آیین بودا. کتیبه‌های او به نیاززدن جانداران (⇨ آهیمسا) و مراقبت از بیماران و مدارا در میان همه‌ی گروه‌های دینی فرمان می‌دهد؛ آشوکا بر تلاش‌هایش در این جهت‌ها و در اعتلای دمه / دمه در سراسر امپراتوری خود و آن سوی مرزهای آن تأکید می‌کرد. سنت بودایی آشوکا را بودایی می‌داند،

جهانی بودند و سال‌ها بعد آشوریان همین مفهوم را به کار بردند [18].

آسور یا آشور، شهری تجاری در امپراتوری سوم اور موفق شد در زمان فتح بابل به دست کاسی‌ها و اشغال شمال به دست هورایی‌ها، استقلال خود را حفظ کند. هر چند آشور در مجمع (کنفدراسیون) نسبتاً آزاد دولت‌های میتانی بود، اما ناتوانی میتانی سرانجام به آشور قدرت بخشید که در زمان سلطنت آشور- اوبالیت اول (۱۳۳۰-۱۳۶۵ ق م)، نخستین پادشاه واقعی «آسور» Assyria، استقلالش را اعلام کند؛ و با پیدایش آسور، جایگاه برجسته‌ی خود را از نو به دست آورد.

اندیشه‌ی یک امپراتوری جهانی در مفهوم خدای جهانی تجسم یافت. کیش سین، یا ماه‌خدا، نقش مهمی در سراسر تاریخ آشور ایفا کرد و مراکز متعددی در اور و واقع در بابل، خران در بین‌النهرین، در لبنان و در فلسطین داشت. در عصر نو-آشوری، سین حامی پادشاهی شد (⇨ پادشاهی (خاور نزدیک باستان))، و شمش، خورشیدخدا، نیز به شکل گسترده‌یی تجلیل می‌شد. با این‌همه، دین به شدت تحت استیلای آشور، خدای ملی، بود که تجسم سرزمین مادری و پایتخت و خدای منطقه‌ی اطراف کیش بود که بازرگانان آشوری بسیاری در آن زندگی می‌کردند. آشور به مثابه‌ی خدای ملی به تدریج جانشین مردوک، خدای بابلی شد. خدایان مهم دیگر انلیل Enlil، آداد Adad و عیشر [یا، ایشتار] بودند. خدایان از انسان‌ها دور بودند و در رسم نگاشتن آن‌ها به کمک نمادها غالباً بر این نکته تأکید می‌شد (⇨ هنر و نمادگرایی (خاور نزدیک باستان)) [10].

آشوریان معتقد بودند که رویدادهای روی زمین بازتاب‌های دسته‌های گردنده‌ی صورت‌های فلکی‌اند می‌پنداشتند که ده خدایی که نمودگار سیارات و ثوابت بودند به نوبت بر عالم فرمانروایی می‌کردند. بنابراین، انتظار می‌رفت که پادشاه تمامی این

زردشت‌اند. تا مدتی شعله‌ی هیجان شدیدی را برافروختند، اما سپس معلوم شد که آن‌ها نوشته‌های جدیدی هستند که به یکی از فرقه‌های صوفیه‌ی ایرانی تعلق دارند [10: 179f].

پس از حدود ۱۸۷۰ آموزش و پرورش غربی موجب شد که تأثیر مسیحیت (تقریباً تماماً مذهب پروتستان) در آزاداندیشان فرهیخته روزبه‌روز افزایش یابد. این امر عمدتاً در تقاضاهای مکرری که مطرح می‌شد آشکار می‌گردید، از جمله در دعوت به استفاده از زبان محلی (به‌جای اوستا) در نیایش‌ها (منش‌ها)؛ تقاضا برای کنار گذاشتن قوانین طهارت و نیز قوانین نیرنگ (ادرار تقدیس شده‌ی نره‌گاو) که از دیرباز برای تطهیر جسمانی و معنوی به کار برده می‌شد؛ و همچنین دعوت به چند تغییر عقیدتی، بخصوص رها کردن اسطوره‌های سنتی (بند‌هشن، فرشوگرتی) و اعتقاد به شر (انگره مینو). چنین تغییراتی، بناگزر، واکنشی درست اندیشانه به بار آوردند. این واکنش غالباً در زبان و از راه عقاید ناشی از تعلیمات انجمن تئوسوفی ابراز می‌شد. انجمن تئوسوفی جنبشی بود که همه‌ی هندیان را ترغیب می‌کرد که «ماده‌گرایی» غربی را طرد کنند و «معنویت» شرقی خود را محفوظ دارند، زیرا که گفته می‌شد معنویت با نیروهای رازور هماهنگی دارد. بهرام‌شاه شرف (۱۸۵۸-۱۹۲۷) جنبشی بنیاد نهاد که اختصاصاً رازور / تئوسوفیک پارسی بود؛ او علم خود را علم گشنوم IIm-i Kshnoom نامید (که به معنی «علم رضایت معنوی» تعبیر شده است) و ادعا می‌کرد که تعلیمات باطنی را نه از استادانی در تبت (چنان‌که در تئوسوفی) بل‌که از نژاد اسرارآمیز غول‌هایی کسب کرده است که در غارهای کوهستانی ایران پنهان‌اند. دوباره زاینده شدن، ریاضت‌کشی، و اعتقاد به گیاه‌خواری سه ویژگی این دو جنبش‌اند که با آموزش‌های سنتی زردشتی مابینت دارند. پارسیانی که تحت تأثیر هر یک از این

و پیرامون زندگی او در آشوکاودانه *Ashokā vadāna* و گاه‌نگارهای سیلانی (دیهه‌ومسه و مهاومسه) افسانه‌های زیادی نقل شده است. بنا بر سنت سیلانی، مهینده Mahinda، پسر آشوکا، در مقام رهرو بودایی نخستین بار آیین بودا را به سری‌لانکا برد. [53: 184-202; 94; 91]

اصلاحات دینی پارسیان Parsi Religious Reforms

[XXXVI] نخستین جنبش اصلاحی عمده در ۱۷۴۶ آغاز شد و مربوط به تقویم بود. معلوم شد که بین تقویمی که پارسیان از آن پیروی می‌کردند و تقویم زردشتیان ایران (به علت تفاوت روش در محاسبه‌ی کیسه در سال ۳۶۵ روزه) اختلافی وجود دارد. گروهی از پارسیان شهر سورات تقویم ایرانی را پذیرفتند و آن را تقویم قدیمی نامیدند. جنبش کدمی Kadmi آنان واکنشی را در کسان دیگری برانگیخت که از تقویم پارسی سنتی دفاع می‌کردند. این عده خود را شنشایی Shenshai می‌نامیدند، که بعداً به معنی شاهنشاهی تعبیر شد. این رویداد به تفرقه‌هایی دل‌خراش، حتا خشونت‌بار، انجامید. در سال ۱۹۰۶ تقویم سومی مطرح شد به نام فصلی، که مبتنی بود بر تقویم گرگوری که در مغرب زمین به کار می‌رفت. این تفرقه‌ها چند اختلاف انگشت‌شمار را در زمینه‌ی آیین موجب شدند و عملاً هیچ اختلافی در مورد آموزه‌ها به بار نیاوردند و امروزه دشمنی چندان زیادی میان این گروه‌ها وجود ندارد. نیرومندترین گروه، از حیث تعداد، گروه شاهنشاهی است [10: 189f, 212].

در سال ۱۸۱۸ یکی از موبدان هندی به نام ملافیروز، کتابی تألیف کرد با عنوان *دساتیر*، که آن را به کمک پدرش از ایران به هند برد. پس از آن در ۱۸۴۳ اثر مشابهی موسوم به *دبستان* [مذاهب] با ترجمه‌ی انگلیسی انتشار یافت. ادعا می‌شد که این هر دو اثر حاوی آموزش‌های عرفانی و سری

اعتقادنامه‌ها (مسیحی) (Creeds (Christian)
 [XIII.B] عبارات کوتاه رسمی در باب ایمان مسیحی، که ابتدا در مراسم تعمید به کار می‌برند (⇨ آیین‌های مقدس). این اصول در بخش‌های مربوط به پدر، پسر، و روح‌القدس، با قطعاتی از انجیل‌های مختلف تنظیم شده‌اند (⇨ تثلیث) مجموعه‌ی موسوم به «اعتقادنامه‌ی رسولان» برای استفاده در مراسم نیایش مربوط به تعمید و عبادت معمول در آیین کاتولیک رومی و انگلیکنیسم در غرب پذیرفته شد، و در انواع وسیعی از کلیساهای دیگر نیز مورد قبول بوده است. از اعتقادنامه‌ی مفصل‌تر نیکه (مبتنی بر شورای نیکه) [19: 24-7]. در مراسم مس یا عشای ربانی استفاده شده است. (عبارت *Filioque* [«و از ابن»] آن، با بیان این که روح‌القدس از پدر و پسر سرچشمه می‌گیرد، بندی که بعداً در آن گنجانده شد، در آغاز حتا در غرب جدال برانگیخت و کلیسای ارتدوکس شرقی آن را رد کرده است.) اعتقادنامه‌های آتاناسیوسی Athanasian (که خاستگاهش نامعلوم است) از جنبه‌ی مسیح‌شناسی پیچیدگی و تفصیل بیش‌تری دارد و به سبب تکفیرهای anathema شدید آن (که به علت بدعت رسماً از حوزه‌ی کار کلیسا خارج شده است) در دوران جدید مورد استفاده قرار نگرفته است. آیین پروتستان اولیه اقرارنامه‌های ایمان تهیه کرد از قبیل اقرارنامه‌ی آوکسبورک Augsburg (⇨ لوتری، آیین) [19: 210-12] و اعتقادنامه‌ی وستمنستر Westminster (⇨ پرسبیتری، آیین) [19: 244-7]. سی‌ونه ماده همین نقش را، اما به صورتی محدودتر، در مورد انگلیکنیسم ایفا کرده بود. در دوره‌های اخیر (دست‌کم در مسیحیت غربی) اعتقادنامه‌های سنتی و اقرارنامه‌ها غالباً از بیخ و بن در معرض تغییر مجدد قرار گرفته‌اند و با نظر احترام‌آمیز بسیار کم‌تری به عنوان راهنمای ایمان تلقی می‌شوند، و برخی از کلیساهای مسیحی (مثلاً تعمیدگران) به طور کلی،

دو جنبش قرار گرفته‌اند از این لحاظ درست‌اندیش‌اند که نیایش‌ها و آداب سنتی خود را وفادارانه حفظ کرده‌اند [32].

اصلاحات یاد شده آن‌هایی هستند که در آثار انتشار یافته‌ی انگلیسی زبان اعلام شده‌اند. در نوشته‌های گجراتی مجادله‌های عاطفی بر سر مسائل «درونی» تری وجود دارند، بخصوص مباحث آیینی چون جزییات اعمال خاک‌سپاری. در هر دو زبان، گفت‌وگویی بر سر امکان پذیرفتن گروندگان در گرفته است. واژه‌ی «پارسی» برحسب نژاد یا کاست (= طبقه) شناخته می‌شود، و از این رو گرویدن به کیش تازه عموماً امکان‌پذیر به شمار می‌آید. اقلیت جنجالگری، به‌ویژه در اجتماعاتی خارج از بمبئی، در مورد پذیرش گروندگان جدید، تا حدی به منظور مقابله با کاهش تعداد، به نظرخواهی و تبلیغ پرداخته‌اند. در ۱۹۹۲ در دهلی موافقت شد که کودکان حاصل از ازدواج‌های آمیخته می‌توانند عضو انجمن شوند و سال بعد سازمان جهانی زردشتیان، مستقر در لندن، رأی داد که همسر غیرزردشتی در ازدواجی آمیخته می‌تواند به عضویت کامل در آید. در امریکا، با تشرّف یک امریکایی «سفیدپوست» در ۱۹۸۳، تحولات بیش‌تری صورت پذیرفته‌اند و در پایان دهه معلم ستهنده‌یی در کالیفرنیا در زمینه‌ی دعوت به آیین نو به فعالیت پرداخت، و زردشتیان سنتی با این اقدام همچنان به شدت مخالفت می‌کنند [31]. واکنش راست‌اندیشانه این است که ازدواج درون‌گروهی بی‌تردید موجب خواهد شد که اقلیتی ناچیز (که نماینده‌ی ۰/۰۱۶ درصد جمعیت هند است) در خود غرق شوند و به این ترتیب هویت و میراث‌شان تباہ گردد. در چنین اوضاع و احوالی، مسائل دینی و بقای اجتماع موضوع‌هایی جدایی‌ناپذیرند. [29: pt III]

اصلاح دین ⇨ دین پیرایی

ایگناتیوس لویولا Ignatius Loyola طراحی و به چهار «هفته» تقسیم شد — البته نه با طول‌های زمانی دقیق، اما اجرای هر یک از تقسیم‌بندی‌های اصلی به چندین روز نیاز دارد. تفکرات نظری و رؤیت‌های حاصل از نظاره (یعنی محاکات خیالی ذهنی رویدادهای مقدس و اسرار ایمان) موجب می‌شوند که کارآزما، یعنی شخصی که به آن اعمال می‌پردازد، همه چیز را یا به صورت وسیله‌هایی در خدمت به خدا یا به صورت موانعی در این راه بیانگارد، و نیز موجب می‌شوند که او اراده‌ی خدا را تشخیص دهد و راهی برای زیستن برگزیند که از اراده سرچشمه گیرد. [20]

افریقا، اسلام در [XIX] Africa, Islam in

اسلام خیلی زود در امتداد سواحل مدیترانه، از مصر تا مراکش (مغرب) گسترش یافت. اسلامی شدن و گسترش آن در قرن نهم میلادی پیشرفت خوبی کرد، به طوری که اکنون سواحل شمالی این قاره اساساً به حوضه‌ی مدیترانه و نواحی مرکزی تمدن اسلامی تعلق دارد. اسلام که بعدها در کشورهای جنوب صحرای افریقا گسترش یافت، در آغاز به وسیله‌ی بازرگانانی به آن‌جا آورده شد که از طریق صحرا از مغرب به افریقای مرکزی و از طریق دریا از شبه جزیره‌ی عربستان و خلیج فارس به کرانه‌های شرقی افریقا سفر می‌کردند. سلسله‌های مسلمان از همان اوایل قرن یازدهم میلادی در افریقای غربی در تاکرور Takrur و کانیم Kanem، و سپس در امپراتوری‌های مالی، سونگای Songhay و بورنو Borno شکل گرفتند. اسلام مبارز ابتدا در صحرای غربی با [دولت] مرایطون (قرن یازدهم میلادی) ظهور کرد؛ از قرن هفدهم نوعی سنت جهادی در صحرای غربی و مرکزی به وجود آمد، که بعداً در قرن هیجدهم تا دامن‌های ساحلی سنگال امتداد یافت و نهایتاً منجر به جنگ‌های جهادی عثمان دان

حتا هنگامی که کاملاً «درست‌اندیش» بوده‌اند، باز به هیچ وجه تمایلی به استفاده از اعتقادنامه‌های رسمی نداشته‌اند. [IX-XII: 114]

اعمال خاکسپاری (در مصر باستان)

Funerary Practices (Ancient Egyptian) [VI]

در تمام سطوح جامعه برای مردگان کالاهای تدفین پسا زندگی تهیه می‌کنند. این اجناس برای توانگران شامل این چیزها می‌شد: تابوت‌های مستطیلی انسان‌مانند، صورتک‌ها، خمره‌های کانوپوسی (برای نگهداری امعا و احشای مردگان)، جواهرات تدفین، نظر قربانی‌ها، اثاثیه‌ی منزل، پوشاک، اسباب آرایش و خوردنی و نوشیدنی [۵]. تندیسک‌های آجوسازها، قصاب‌ها و نانواها هم بود که منبع مستمری از زاد و توشه تهیه کنند. صدها/وُسبیتی Ushabti (تندیسک‌هایی به شکل مومیایی که کارگران کشاورز را نشان می‌دادند) برای متوفی نیروی کار جادویی فراهم می‌آوردند.

شالوده‌ی ادبیات تخصصی که در تشییع و در طی آداب مردگانی (☉ خانه‌ی خدایان) خوانده می‌شود مبتنی بر اثر جادویی آن‌ها در غلبه بر شرّ و تضمین بقای مردگان است. در آغاز غرض از این ادبیات دستیابی جاودانگی شاه بود مثل (متن‌های اهرام، قلمرو کهن، > ۲۵۰۰ ق م) [10]، اما همگانی شدن رسوم دینی آن‌ها را در دسترس عام توانگر قرار داد (متن‌های تابوت، قلمرو میانه، > ۱۹۰۰ ق م). متن‌های قلمرو متأخر و قلمرو نو (> ۱۵۰۰-۱۱۰۰ ق م) شامل کتاب مردگان [معروف به کتاب مصری مردگان] [1]، و متن‌های کیهان‌نگارانه در *وادی شاهان: کتاب دروازه‌ها*، *کتاب غارها*، *کتاب روز و شب و آم — دوآت Am-Duat*. (☉ نیز مومیابکاری، اهرام.)

اعمال معنوی [XIII.D] Spiritual Exercises

مجموعه‌ی منظمی از تأملات و تفکرات که به همت

سیاه در نتیجه‌ی تعامل‌هایش با مسیحیت (ولی نه با اسلام) شاید ۸۰۰۰ جنبش با در حدود ۹ میلیون عضو به وجود آورده است که در حدود یک سوم این تعداد تنها در کشور افریقای جنوبی هستند (افریقا، مسیحیت در). عده‌ی در صدند که دین‌های سنتی را به شکلی جدید و با برگرفته‌هایی از مسیحیت احیا کنند؛ از جمله‌ی این‌ها می‌توان به جنبش‌های زیر اشاره کرد: کلیسای نیاکان در مالاوی Malawi، دین نیاکان در افریقای شرقی [2: 119-21]، انجمن اخوت اصلاح‌شده‌ی اوگبونی Ogboni [2: 122]، و گودیانیسم Godianism در نیجریه و کیش دئیمای Déima در ساحل عاج [56: 12]. عده‌ی خود را به قالب یهودیان کتاب مقدس در می‌آورند، از قبیل اسرائیلی‌های تحت رهبری انوک مگیجیما Enoch Mgijima در افریقای جنوبی از [12: 42-3; 1912]، [3-61: 26; 3-72: 18] بایودایا Bayudaya در اوگاندا از ۱۹۲۳، و انجمن ملکوت خداوند در نیجریه از ۱۹۳۴. اکثر جنبش‌ها، و همه‌ی جنبش‌های بزرگ‌تر، به منزله‌ی کلیساهایی مستقل تلقی می‌شوند چون که از کتاب مقدس بهره می‌گیرند و، هر چند با سرگستگی، می‌خواهند که مسیحی باشند و جزو دو گروه گسترده قرار دارند: کلیساهای اتیوپیایی و نی-شفابخشی یا جنبش‌های صهبونیستی. از جمله‌ی برجسته‌ترین جنبش‌ها می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد: کلیساهای هریمی ساحل عاج که از نبی هریم (جنبش هریمی) سرچشمه گرفته‌اند؛ کلیساهای آلاؤرا و جنبش‌های احیاگر متأخر و «علم معنوی» در نیجریه؛ کلیسای کیمبانگیست در زئیر؛ کلیسای حواریانه‌ی افریقایی به رهبری یوهانه مارانکه و کلیسای حواریانه‌ی سبت Sabbath خداوند به رهبری یوهان ماسوه در زیمبابوه [5]; کلیسای لومپا Lumpa به رهبری آلیس لئشینا در زامبیا؛ کلیسای ارتدوکس یونانی-افریقایی روئن اسپارتاس R. Spartas در افریقای شرقی (کلیسای ارتدوکس

فودیو Uthman Dan Fodio (۱۸۱۷-۱۷۵۴) و عمر بن سعیدالفوطی (۱۷۹۴-۱۸۶۲) و دولت مهدوی سودان [مهدی سودانی] در قرن نوزدهم شد (مهدی). جنبش‌های مبارز مشابهی نیز در شاخ افریقا، تحت رهبری احمد گران (۱۵۰۶-۴۳) و محمدبن عبدالله (۱۸۶۴-۱۹۲۰) پدید آمد، اما چنین امری در امتداد کرانه‌ی سواحلی شرق افریقا روی نداد که اسلام از قرن نوزدهم از آن‌جا به سبب تجارت عاج و برده به نواحی مرکزی راه یافت. تصوف تأثیرات زیادی در اسلام صحرائی افریقا و سودان داشت؛ بسیاری از رهبران جهادی صوفی بودند، اگرچه فرقه‌های صوفیه به شکل رسمی تا قرن هیجدهم در صحرائی مرکزی (قادریه)، که از آن‌جا به مناطق سودان گسترش یافتند، پدید نیامدند. فرقه‌ی تیجانیه طی قرن نوزدهم با سیطره‌ی قادریه به رقابت پرداخت. احمد بن ادريس (۱۷۶۰-۱۸۳۷)، نیروی محرک دیگری در شرق افریقا، به‌ویژه در سودان و سومالی بود که تألیف او منجر به تشکیل شماری از انجمن‌های اخوت قدرتمند شد (سنوسییه، مرقانیه). فرقه‌های صوفیه در قرن‌های نوزدهم و بیستم از شاخ افریقا به نواحی ساحلی گسترش یافتند. تکریم اولیا (ولی) و تأثیر فنون شفابخشی مسلمانان، مثل تعویذ و نظرقریبانی که حافظ افراد محسوب می‌شدند، اموری بودند که در منطقه‌ی جنوب صحرائی افریقا با تصوف ملازمت نزدیک داشتند. در قرن بیستم، نظام‌های سیاسی جدید که از سوی حکومت استعماری اروپاییان تحمیل شد، و تحول ارتباطات مدرن و نیز تجدد نهادهای اسلامی، به‌ویژه مدارس، موجب تسهیل گسترش اسلام در منطقه‌ی جنوب صحرائی افریقا شد. [65 vol.2 : 209-405; 63; 106; 125]

افریقا، جنبش‌های دینی نو در Africa, New Religious Movements in [XXVIII] افریقای

شرقی)؛ جنبش کنیای ماریا لگیو؛ رسالت صنعتی پروردگار در مالای؛ کلیسای نذیره‌ی شیمیه در افریقای جنوبی و کلیسای مسیحی صهیون با حدود ۳۰۰ هزار عضو در افریقای جنوبی. کیتاوالا در افریقای مرکزی، بخش‌های مختلف کیش بویتی Bwiti در میان مردم فَنگ Fang در گابون، که خلاقانه سعی در تلفیق عناصر افریقایی و اروپایی دارند [2: 27, 55; 12: 56]، و جنبش‌های معدودی که رهبر خود را مسیح سیاه جدیدی می‌دانند که جانشین عیسی مسیح است، تا حدی متفاوت‌اند: [18: 323-37]. روی هم رفته، رشد این جنبش‌ها نمایانگر غلیان دینی قابل ملاحظه‌ی در میان مردم افریقا است. [2]

افریقا، جنبش‌های دینی نو در (مرتبط با اسلام)

Africa, New Religious Movements in (Islamic-related) [XXVII] مهدوی و نوزایی (مثل جنبش مایتاتسین در نیجریه‌ی شمالی) را که درونی اسلام‌اند کنار بگذاریم، تعداد جنبش‌های دینی نومی افریقای سیاه در تعامل با اسلام، در قیاس با تعداد جنبش‌های ناشی از تعامل آن با مسیحیت کم‌تر است. چند کیش روح‌زدگی spirit-possession متأثر از اسلام وجود داشته است، مثل کیش‌های زار Zar در اتیوپی و سودان (☞ نیلوتیک، دین) در قرن ۱۹، کیش کیتومبوی Kitombo کامباها در کنیا در دهه ۱۸۹۰، کیش مردم لبوی Lebu سنگال در قرن ۲۰ و کیش‌های بوری Bori در میان هائوساهای غرب افریقا در قرن ۲۰ که از بقیه گستردگی بیش‌تری داشته است. هر دو جنبش لبو و بوری با زنان مرتبط بودند که در دین عشیره‌ی سنتی جایگاهی داشتند ولی با اسلام مردسالار در جوامع در حال تغییر به کنار رانده شدند. الله در کیش‌های بسیار سازمان‌دهی شده‌ی بوری به شکل مبهم حضور

داشت ولی یاری از یزدانگان ارواحی می‌آمد که از هر دو گروه سنت‌های اسلامی و عشیره‌ی گرفته شده بودند، و از طریق تسخیر روح شدن با آن‌ها مناسبات شخصی گرمی برقرار می‌کردند. این گروه‌ها که از نوع جدیدی‌اند که بیش‌تر انجمن‌های داوطلب‌اند تا کیش‌های عمومی، اساساً وسیله‌های موقت ارضای نیازهای زنان به باروری، شفابخشی و حمایت در زمان‌های ناآرام بودند و همگی در مرزهای اسلام و افریقای سیاه ظاهر شدند. انجمن اخوت لایه‌ی Layé سیدینا لیمامو Seydina (۱۸۴۳ - ۱۹۰۹) محتوای اسلامی تری داشت. او که ماهی-گیری از قبیله لبو در نزدیکی کیپ ورده Cape Verde بود در ۱۸۸۳ ندایی شنید که او را به احیا و توسعه‌ی اسلام درست‌اندیش، که او را کاملاً قبول کرد می‌خواند.

این جنبش در حین رشد افریقایی‌تر شد و تغییراتی در آن داده شد: الزام به حج کنار گذاشته شد، ازدواج محدود به چهار زن نبود، اشعار و ترانه‌های ولوفی Wolof جای اشعار و ترانه‌های عربی رایج را گرفت و زنان به جایگاه پیشین خود در نظام دینی لبو بازگشتند. با این‌که اهداف لیمامو غیر سیاسی بود اما از سوی مقامات مستعمراتی فرانسوی سرکوب شد. با این‌همه، آیین فوق به‌واسطه‌ی ارتباط نزدیک‌تر با اسلام از طریق فرقه‌ی قادیّه به حیات خود ادامه داد. در ۱۹۷۱، رهبری جنبش بعد از پسران لیمامو به نوه‌اش، سیدنا ایسا ثیاو Seydina Issa Thiaw رسید. جنبش‌های اصلی پیچیده‌تر بوده‌اند و مریدی‌های امادو بامبا در سنگال و حم‌اللهیه‌ی مالی و ساحل عاج تغییرات به سوی افریقایی‌تر و نوتر شدن را ترکیب می‌کردند. یکی از دلایل اصلی کم بودن نسبی تعداد جنبش‌های مرتبط با اسلام اصل سنتی حفظ قرآن به زبان عربی است. متون مسیحی بر خلاف قرآن به صدها زبان محلی ترجمه شده‌اند. [21]

(Caribbean and South America): New Africa, Christianity در **in** مسیحیت رومی در افریقای شمالی [XIII.B] عمدتاً با تهاجم‌های مسلمانان از میان رفت. بازمانده‌های اصلی، کلیساهای قبطی مونوفیزیته Monophysite مصر و اتیوپی (⇐ مسیح شناسی) بودند. بیش‌تر میسیون‌های بعدی مسیحیت را به نقاط دیگر افریقا بردند. در افریقای غربی، به جز آیین کاتولیک رومی پرتغالی، عمده‌ی کار در قرن نوزدهم، نخست از سوی آیین پروتستان و سپس کاتولیک‌های رومی انجام گرفت. مناطق فعالیت این دو کلیسا در کل ناظر بر روابط دینی تجارت اروپایی رقیب و نیروهای استعمار بود. این سخن را درباره‌ی افریقای شرقی پس از کشف آن توسط دیوید لیوینگستن David Livingstone (۱۹۱۳-۷۳) نیز می‌توان گفت. استقرار هلندی‌ها در افریقای جنوبی از قرن هفتم، با ورود یک کلیسای اصلاح دینی محلی (⇐ کالون، آیین) و نیز میسیون‌ها همراه بود. سیاست نسل‌کشی apartheid (که کلیسای دین پیراسته‌ی محلی از نظر الاهیات از آن هواخواهی می‌کرد) به تنش شدید با کلیساهای تبلیغی منجر شد. شکل‌های محلی کلیساهای اروپایی که خاستگاه تبلیغی داشتند، از دهه‌ی ۱۹۵۰ استقلال پیدا کرده‌اند. در افریقای شرقی برخی از گروه‌های مسیحی خود به خود پیرو کلیسای ارتدوکس (⇐ کلیسای ارتدوکس شرقی) شدند. شماری از کلیساهای مستقل افریقایی نیز وجود داشتند که آمیزه‌ی بودند از یک نوع مسیحایی، پنتیکاستالیست با دین افریقای سنتی (⇐ افریقا، جنبش‌های دینی نو). [87; 88; 92: IX-XII; 121 vol. 3: XVI, XXIII, vol. 5: XVII; 122 vol. 5: XI, vol. 7: IX]

افریقایی- امریکایی‌ها (کارائیب و امریکای جنوبی): جنبش‌های دینی نو Afro-Americans

(Caribbean and South America): New Religious Movements [XXVII] افریقایی در حوزه‌ی کارائیب و امریکای جنوبی، بخصوص در برزیل، جنبش‌های جدیدی خلق کرده‌اند که گستره‌ی آن‌ها از احیای دین‌های کهن قبیله‌ی با درجات گوناگون تأثیر مسیحیت تا به کلیساهای مستقل مسیحی کشیده شده است. شناخته شده‌ترین این‌ها ووُودُو در هائیتی و جمهوری دومینیکن است [64-71; 16: 303-295]. **شانگو** در گرنادا، ترینیداد، سنت لُوشا St Lucia و برزیل عناصر افریقایی و کاتولیک را تلفیق می‌کند [73-86; 16: 190-5, 103-6]. **سانتِریا** در کوبا و کیش ماریا لیونسا Maria Lionza در ونزوئلا نیز همین طورند [86-94; 163-70, 308-9]. کیش کوْمینا و کیش اعتقاد در جامائیکا بر ارواح نیاکان تأکید دارند و محتوای مسیحی آن‌ها بسیار کم است [98; 16: 102]. در میان سه گروه سیاهان بیشه‌ی، یعنی ساراماکا، جوکا Djuka و بونی که در نواحی داخلی سورینام و گویان فرانسه زندگی می‌کنند، کیش‌هایی پدید آمدند که وام‌هایی از مسیحیت گرفته بودند. این تأثیر به ظهور رسولان اصلاح‌گری چون ونسی Wensi در ۱۹۳۶ و آکالالی در ۱۹۷۲ انجامید. فرد اخیر کیش گان تاتا یا ماسا نهوه را، که خود شکلی مسیحی‌تر مربوط به دهه‌ی ۱۸۸۰ بود، بیش‌تر اصلاح کرد [204-11; 16: 165; 26; 59-60]. **پوکومانیا** است [12: 165; 26; 59-60]. احیای صهیون و مانند این‌ها، و نیز **لرندگان** سنت وینسنت St Vincent و فریادزن‌ها یا **تعمیدگران** روحی ترینیداد [111-27; 16: 165]. اردنی‌های Jordonites گویان (از ۱۹۱۷) شدیداً تحت تأثیر

اِفِسُس، مسیحیت آغازین در Ephesus, Early Christianity at [XIII. A] اگرچه قبل از اقامت گزیدن پولس در اِفِسُس (د ۵۵-۵۲ م) مسیحیت به آن جا رسیده بود، اما مسیحی شدن بعضی از مردم شهر و حومه‌اش ناشی از همت او و همقطارانش بود. با این حال، نامی که در سنت مسیحی افسس می‌درخشد نام یوحنا — «شاگرد مسیح سرور» — بود که گفته می‌شود در کهن‌سالی در آن جا (با مریم) سکنا گزیده است و در کلیسای جامع یوحنا ی قَدیس روی تپه‌ی آیاسولوک Ayasoluk (صورت تحریف‌شده‌ی از هاگیوس تئو لوگوس hagioi theologos به معنی «روحانی مقدس») یادش گرامی داشته می‌شود. [6: 286-99; 11: II, 542-9; 15]

اقیانوس آرام، دین‌های Pacific Religions

[XXIX] دین‌های باستانی اقیانوسیه و جزایر جنوب شرقی آسیا. نیاکان ملانزیایی‌های امروزی (استرالوئیدها Australoid) بیش از ۳۰ هزار سال پیش به تدریج از طریق شبه جزیره‌ی مالایا و اندونزی از آسیای جنوبی به گینه‌ی نو و استرالیا مهاجرت کردند. اقوام مغولی mongoloid بخش شمالی چین بعداً به سمت جنوب حرکت کردند و تا حد زیادی جای استرالوئیدهای ناحیه‌ی اصلی جنوب خاوری آسیا و اندونزی را گرفتند. در دوره‌ی بعد نیز مهاجرت‌های دریایی اقوام مغولی (و سفیدپوست؟) از منطقه‌ی ساحلی جنوب چین ادامه یافت. این‌ها با عبور از فیلیپین و با دور زدن ملانزی در حدود ۱۵۰۰ ق م در مجمع‌الجزایر تونگا Tonga و ساموآ ساکن شدند. از آن‌جا سفرهای دیگری به سوی سوسایتی ایلندز و جزایر مارکیز، هاوایی، نیو زیلند، و دیگر نقاط انجام گرفت و زبان و فرهنگ و دین مشترکی در سراسر پولینزی پخش شد [3; 22; 28].

متون دینی عبری (☞ کتاب مقدس) و شکل‌های دینی یهودی قرار دارند. این نفوذ در «خانه‌ی اسرائیل» و کیش‌های «بازگشت به افریقا»ی متعددی که راستافاریانی‌های جامائیکا معروف‌ترین — شان‌اند نیز وجود دارد. روح‌زدگی سنتی افریقا زمینه‌ی مساعدی برای رشد شگرف شکل‌های پنتیکاستی مسیحیت (☞ پنتیکاستالیسم) و ☞ نیز هند غربی، مسیحیت در) بود؛ برخی از این شکل‌ها متأثر از غرب ولی بیش‌تر دارای منبع محلی‌اند: [16: 309-10; 45-50]. چندین کلیسای مستقل با سنت‌های ارتدوکس یا انجیلی نیز وجود دارند. انواع بسیار زیادی از کلیساهای سیاهان جامائیکا همراه با مهاجران به بریتانیا انتقال یافته‌اند، از قبیل کلیسای عهد جدید خداوند که بسیار بزرگ است. [16: 274-80; 12: 133-41; 22: 701; 26: 108-14]

افریقایی-برزیلی، کیش‌های Afro-Brazilian

[XXVII] Cults از حدود ۱۸۳۰ به این سو انواع زیادی از این کیش‌ها، ابتدا در میان اخلاف بردگان افریقایی در شمال شرقی برزیل پدید آمدند اما بعداً گسترده‌تر شدند. تعدادی از آن‌ها عبارت‌اند از کیش‌های یوروبای سنتی، کاندومبله (در مناطق مختلف زانگو، باتوک Batouque یا پارا نام دارد) که تلفیقی از عناصر مسیحی و افریقایی غربی است؛ ماکومبا با الحاقات افریقایی بانتو و ارواح سرخ‌پوست محلی و اعمال درمانی؛ و اوُمباندای که از همه منابع پیشین مایه می‌گیرد و همراه با برگرفته‌هایی از روح‌گرایی و رازوری occultism اروپایی، مجموعه‌ی دینی سراسری در کشور ایجاد می‌کند که پیروانش از آیین کاتولیک رومی عامیانه هم پیروی می‌کنند. [16: 177-207; 158-63; 26: 108-14]

افسانه‌ی جام مقدس ☞ جام مقدس، افسانه‌ی

در همه‌ی آفرینش است. آفرینش نام خدا را می‌سازد و آن که این نام را بیابد وسیله‌ی بنیادی رهایی از دوباره زاییده شدن (گورمت) را یافته است. به این ترتیب خدا برترین ست نام Satnām یا نام راستین است. اصطلاح دیگر نانک که مرتباً به کار برده می‌شود آکال پورک یا جاودانه است [27: V; 49-50, 29-30, 28]. نانک این بنیاد را گذاشت و با تحول پنت یا طریقت سیک مفهوم آن از خدا نیز تحول یافت. این که شاید لازمه‌ی اعتقاد به عدل توسل به اسلحه باشد در بسط همان آموزه‌ی خدا منعکس است. یک لقب خاص گورو گوپیند سینگ، سرب لوه Sarab Loh، یا «همه‌فولاد» بود، که او در شمشیر تجسم می‌یابد. رشد بعدی از ختم سلسله‌ی گوروهای شخص‌گونه در ۱۷۰۸ نتیجه می‌شود. اگرچه خلیفگی یا جانشینی شخصی به جای شخص دیگر پایان گرفته بود اما گورو جاودانه باقی ماند که به شکل کتاب مقدس تجسم یافت و در اجتماع مجسم مشترک حاضر است. گورو جاودانه با خدایت godhead می‌آمیزد. این بسط در معنایی منعکس است که به اصطلاح مهم واهی گورو مرتبط است. این اصطلاح در اصل در ستایش گورو بود [25: 252] و بعد نامی شد که دلالت بر خود گورو جاودانه می‌کرد و سرانجام نیز با آکال پورک آمیخت. امروزه خدا را هم آکال پورک می‌خوانند و هم واهی گورو.

آکالی [XXXIII] Akālī در طی دو قرن هجدهم و نوزدهم عنوان آکالی [«بی‌زمانی»] (پرستنده یا محب آکال پورک یا خدا) وصف جنگجویان سیک است که به دلیری مشهور بودند و اقتدار رسمی را تحقیر می‌کردند. در این معنا پسینیان امروزی آن‌ها نهنگ-ها هستند. این عنوان را در آغاز قرن بیستم سیک‌های رادیکالی روی خود گذاشتند که برای آزادی گوردوارها از کنترل خصوصی، ناآرامی به‌پا

در آغاز عصر مسیحی، فرمانروایان اندونزی که تحت تأثیر تجارت و تمدن هندی و چینی قرار گرفته بودند هندویسم و آیین بودا را پذیرا شدند. این باورها که نکات بسیاری را از دین محلی جذب کرده بودند در امپراتوری‌های بزرگ جاوه و سوّماترای قرون وسطا رشد کردند. پس از قرن سیزدهم اسلام در سراسر جنوب شرق آسیا نفوذ کرد، اما جای دین‌های محلی باستانی را نگرفت. معرفی مسیحیت به اقیانوس آرام با اروپاییانی آغاز شد که در قرن شانزدهم وارد اقیانوس آرام شده بودند تا دریای جنوب را (که ماژلان در ۱۵۲۰ اقیانوس آرام نامیده بود) نقشه‌برداری کرده به نام خود کنند. اسکان اروپاییان در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم با فعالیت‌های گسترده‌ی تبلیغ دینی همراه بود. آیین پروتستان، آیین کاتولیک رومی و کلیساهای فرقه‌ی گسترش یافته‌اند. مسیحیت در منطقه‌ی اقیانوس آرام، همانند دین‌های هندی و اسلام در اندونزی، از آن‌رو تغییر کرده که گروندگان بومی برآند که آن را به رنگ و شکل دلخواه خود درآوردند. (نیز دین‌های استرالیایی، بالایی، بتک، دیک، فیجیایی، جاوه‌یی، ملانزیایی، فیلیپینی و پولینزیایی).

آکال پورک [XXXIII] Akal Purak [«باشنده‌ی بی‌زمان»] («جاودانه») آموزه‌ی سیک درباره‌ی خدا به‌روشنی در آغاز آدی گرنّت با سخنانی منسوب به گورو نانک (مول منتره Mūl Mantra) بیان شده است. خدا در یک معنای فرجامین نشناختنی است. اما یک وحی کافی هست که به لطف گورو، یا «صدای» خدا که به طور سرآمیزی در دل گفته شده، به ما رسیده. نانک با بیان وحدت و نیروی آفریننده‌ی خدا شروع می‌کند. اگر چه خدا نیرانکار nirankār یا «بی‌صورت» است اما حضورش بر مؤمن روشنی‌یافته قابل رؤیت است زیرا که خدا حال

آیین‌های آن، ریاست مقدس در قلب زندگی آکان از روستا گرفته تا مملکت جای دارد و تمام عناصر اعتقادی، یعنی آسامانفو، آبوسوم، و بالاتر از هر دو، نیامه، وحدتی ایجاد می‌کنند که هم اجتماعی است و هم دینی. [6: VIII; 46]

اکثریت اخلاقی [IV] Moral Majority یکی از جنبش‌های متعددی که در بنیادگرایی پروتستانی، انجیل‌گرایی، و پنتیکاستالیسم امریکایی در زمان انتخابات ریاست جمهوری رونالد ریگان در ۱۹۸۰ صورت گرفت. این اصطلاح خاص مربوط به آن چه بعداً «حق نوی مسیحی» نامیده شد از سوی جری فالول Jerry Falwell از شهر لینچبرگ Lynchburg در ویرجینیا اختراع شد که شناخته شده‌ترین بنیادگرایی زمانه‌اش بود. فالول کشیش کلیسای تعمیدی بلاندهی تاس رود Thomas Road و بنیادگذار دانشکده‌ی بود که به «دانشگاه آزادی» تبدیل شد. در مقام موعظه‌گر و اعانه جمع‌کن تلویزیونی بی‌اندازه موفق بود. در حالی که بنیادگرایان عمدتاً در نسل‌های گذشته از عمل سیاسی اجتناب می‌کردند و معمولاً به مشارکت میانه‌رو و آزادمنشانه‌ی کلیسا در عرصه‌ی عمومی انتقاد داشتند، فالول و همدستانش این رویکرد را وارونه کردند و از همکاران و هواداران خود خواستند که مشارکت‌هایشان را علناً و صریحاً ابراز کنند.

هر چند اکثریت اخلاقی اظهار می‌کرد که، گذشته از پروتستان‌ها، از ورود پیروان آیین کاتولیک رومی، یهودیان، و بی‌دینان به ائتلاف استقبال می‌کند، ائتلافی که با موعظه‌های تلویزیونی تغذیه می‌شد و از راه نامه‌نگاری‌های توده‌ی و کمک‌های مالی سخاوتمندانه حمایت می‌شد، نیروی واقعی خود را از جناح راست پروتستان می‌گرفت. جنبش اکثریت اخلاقی بیش‌ترین حمایت خود را از مخالفتش با قانونی شدن سقط جنین کسب می‌کرد، هدفی که

می‌کردند. آکالی دل Akālī Dal (ارتش اکالی)، که در ۱۹۲۰ به همین منظور تشکیل شد، هنوز به عنوان یک حزب سیاسی بزرگ در پنجاب باقی است. [23: XIII, XVIII]

آکان، دین [II] Akan Religion آکان‌ها یک گروه بزرگ از اقوام مادرتبار ساکن غنای جنوبی‌اند و اقوام آشانتی و فانتی در زمره‌ی آن‌ها هستند. دین آن‌ها یکی نیست اما سیمای مشترکی دارند. نیامه اسم خدای متعال است (که احتمالاً وابسته به نوامبی افریقای مرکزی بود). این اسم احتمالاً به آسمان ربط دارد. نیامه به هیچ‌وجه «خارج از دور» نیست. در گذشته، محراب‌هایی به نام نیامدوا nyamedva (درخت خدا) در بیرون بسیاری از خانه‌های کوچک وجود داشت. این خدا را زیاد به استمداد می‌طلبیدند، اما در مقایسه با بسیاری خدایان کوچک‌تر، یعنی آبوسوم Abosum، به معنای «فرزندان» نیامه، پرستش آن چندان سازمان‌یافته نیست. بزرگ‌ترین این فرزندان، تانو خدای رودخانه است. پایین‌تر از نیامه اما بالاتر از آبوسوم، آساسة یا Asase Yaa یا زمین است که مادینه و «همسر» نیامه است و روز مخصوص پنجشنبه است، چنان که شنبه روز خاص نیامه است.

آسامانفوها Asamanfo یا نیاکان نیز به اندازه‌ی آبوسوم اهمیت دارند؛ آسامانفو همان نیاکان (گرامی‌داشت نیاکان) هر طایفه و تبار است. نماد هویت اجتماعی و سیاسی آکان، چارپایه‌ی مقدس، یعنی نماد تبار و سلسله و ریاست و سلطنت است. این چارپایه در چارپایه‌خانه قرار دارد و زندگان و نیاکان در آن دیدار می‌کنند. مهم‌ترین فعالیت دینی و نیز سیاسی در زندگی، نشاندن رئیس جدید «بر چارپایه‌ی نیاکان» است و همچنین جشن‌های چارپایه، یعنی آدانه (هر ۲۱ روز) و مراسم اودویرای Odwira سال نو. از طریق چارپایه و نمادها و

chela (دانش‌پژوهان یا اعضا) در خانه‌هاشان تمرین‌های روحی می‌کنند [برای اِکَنکار ⇨ سَنَت مَت]. [5: 174-6; 34; 41: IV/D; 42: 955-6; 69]

اگادا [XXII] **Aggada** اصطلاحی آرامی که به مطالب بیرون از شرعیات در ادبیات ربیایی یا خاخمی (⇨ ربی) اشاره دارد و عمدتاً به الاهیات و اخلاق و فرهنگ عامه می‌پردازد [11: 253: 67]. همه‌ی عناصر اصلی باور متأخر یهودی در اگادا یافت می‌شوند، اما آن‌ها به سبک سلیس امثال (⇨ تمثیل) و قصص عرضه شده‌اند، و این امر به یهودیان توانایی بخشیده که در محیط‌های بسیار متفاوت فرهنگی آموزه‌های اگادایی را به شیوه‌ی معنادار تعبیر کنند [55: 10]. برخی از علمای یهودی مفاهیم اگادایی را از نظر اعتقادی الزام‌آور می‌دانند، اما بیش‌تر یهودیان رویکردی گزینشی را می‌پذیرند. [14 vol. 2: 354]

اگاه‌انگاری ⇨ جاندارانگاری

اگزستانسیالیسم [XIII.C] **Existentialism**

آموزه‌ی فلسفی که عمدتاً از سورن کیرکگور Søren Kierkegaard گرفته شده است، اگرچه زمینه‌ی دیدگاه آن در مورد توجه بنیادینی که به فرد دارد در پاسکال (۱۶۲۳-۶۲) دیده می‌شود. سورن کیرکگور (۱۸۱۳-۵۵)، فیلسوف و عالم روحانی دانمارکی، به نظام متافیزیکی رایج هگلی و تعبیر مسیحیت به مثابه‌ی نظامی خشک‌اندیشانه حمله کرد. او با تأیید پیوند ذاتی میان حقیقت اصیل و تخصیص ذهنی آن، از تلاش‌هایی که برای تولید یک دستگاه اعتقادی که به شکلی عینی استنتاج شده باشد انتقاد می‌کرد و بر ضرورت جهش ایمان از سوی فرد به مثابه‌ی کسی که تنها در پیشگاه خدا ایستاده تأکید می‌کرد. در قرن بیستم مواضع اگزستانسیالیستی به

نیروهای بسیاری از کاتولیک‌ها و غیربنیادگرایان دیگر را به خود جلب کرد. اما فال‌ول و همکارانش این رسالت اخلاقی را وسعت بخشیدند و مخالفت با هرزه‌نگاری و نمایش‌های موهن در رسانه‌های همگانی، حمایت از دفاع ملی بزرگ، و پرداختن به اقتصاد آزاد را در برنامه‌ی خود گنجانند.

اکثریت اخلاقی گرایش قابل توجهی به رونالد ریگان، که از طرفداران پر و پا قرص آنان بود، نشان داد و راه خود را برای ورود به راهروهای قدرت گشود. با وجود این، حرکتی متقابل نیز شکل گرفت و بسیاری از سیاستمداران که این جنبش را افراطی می‌انگاشتند از آن دوری گزیدند. گروه‌های مخالف تشکیل شد و **اکثریت اخلاقی** به تدریج نیروی خود را صرف انواع دیگری از تشکیلات کردند. فال‌ول هنگامی که در ۱۹۸۹ جنبش را منحل کرد مدعی شد که به دلیل پیروزی‌های شناخته شده‌اش دیگر وجودش ضرورتی ندارد؛ و مخالفان اظهار کردند که این جنبش نیرویی است که تاریخ مصرفش به پایان رسیده است. [10]

اِکَنکار [XXVIII] **Eckankar** در لاس وگاس بنیاد نهاده شد، پس از آن که جان پُل توتیچل (۱۹۰۸؟-۷۱)، که قبلاً از جمله‌ی اولین «روشنان» علم‌شناسی (⇨ کلیسای علم‌شناسی) و مشرقی‌گیر پُل سینگ بود، خود را در ۱۹۶۵ نهصد و هفتاد و یکمین «مرشدِ اِک» نامید. رهبر کنونی شری هارولد کلمپ Sri Harold Klemp است. آموزه‌ی اِکَنکار شکل پیشرفته‌ی سورت سبد یوگا است که بر مهارت‌های جسمانی و تجربه‌های روحانی متمرکز است تا روح را قادر کند که به آن سوی حد و مرزهای مادی جسم به سوی قلمروهای روحانی عالی «سوگماد» Sugmad سفر کند، که این برابر نهاد بی‌شکل، همه فراگیر، ناشخص‌گونه و لایتناهی خدا در دین‌های خداپرست است. «چلا»ها

جهان شمولی ارائه می‌کند بل که تأکید اطمینان- بخشی بر سنت‌گرایی نیز دارد. سالی یک بار در کیوتو «جشن ستاره» (هوئسی ماتسوری) برگزار می‌کند. کیری‌یاما و دستیارانش در حضور نیم میلیون تماشاگر، که مانند یامابوئسی یا زاهدان کوه‌نشین لباس می‌پوشند، گوماگی‌ها را می‌سوزانند. گوماگی الواح دراز باریک چوبی است که مردم می‌خرند و دعاها و تقاضاهای‌شان را روی آن‌ها می‌نویسند. مردم که از سرودخوانی و طبل‌نوازی و موسیقی شورانگیز برانگیخته شده‌اند دو تل عظیم گوماگی‌های سوزان را می‌بینند، که یکی برای نیاکان است و دیگری برای برآوردن نیازهای فوری. گفته می‌شود جشن ستاره که در یازده فوریه، روز بنیادگذاری ملی برگزار می‌شود و هنوز برای خیلی‌ها تهرنگ‌هایی از ملی‌گرایی دارد، برای صلح جهانی است. [16: VIII, 208-33]

آلادورا [XXVII] *Aladura* اصطلاح **یوروبا** («اهل دعا») برای اشاره به کلیساهای نیبی- شفا بخشی مستقل متعددی که حدوداً پس از ۱۹۱۸ از نیجریه‌ی غربی گسترش یافته، افریقای غربی را دور زده به بریتانیا رسیدند. گسترش اصلی مربوط بود به جنبش شفا بخشی الاهی جوزف بابالولا در ۱۹۳۰ که با رهبری کسانی مثل آیزک آکینیل Isaac Akinyele که (بعداً ملقب به سیر شد) از کلیسای حواری مسیح پدید آمد. قسمت‌های اصلی دیگر عبارت‌اند از کلیسای اوشیتیلوی Oshitelu خداوند (آلادورا)، انجمن‌های متعدد کروبیان و سرافین [2: 50-12] ناشی از نیبی‌یی به نام موزز تونولاسه Moses Tunolase (۱۸۸۵؟ - ۱۹۳۳) و زن انگلیکن جوانی به نام ویکتوریا آییودون آکینسون Victorianah Abiodun Akinsowon (۱۹۰۷)، همراه با صدها جنبش آلادورای کوچک‌تر و متأخرتر. نمونه‌ی معروفی از گروه اخیر، آیتورو Aiyetoro (شهر ساد)

طرق متفاوت توسعه یافته‌اند. هایدگر (۱۸۸۹-۷۶) و ژان پُل سارتر (۱۹۰۵-۸۰) معتقد بودند که این اصل اساسی که «وجود مقدم بر ماهیت» است (یعنی افراد دارای سرشتی تحمیلی نیستند بل که باید خود در مورد شخصیت‌شان تصمیم بگیرند) الزاماً الحادگونه است، در حالی که مارسل (۱۸۸۹-۱۹۷۳) و یاسپرس Jaspers (۱۸۸۳-۱۹۶۹) به تکامل تعابیر مسیحی این آموزه پرداختند و تأکید داشتند که ایمان، بیش‌تر اعتماد متعهدانه در فرد است تا هم‌رایی با گزاره‌های اعتقادی. [23]

آگون شو [XXVI] *Agonshu* مدعی است ۳۰۰ هزار عضو دارد و در میان جنبش‌های دینی نو در ژاپن توسعه‌ی جدیدی است. آگون شو را کیری‌یاما سی‌یو Kiriya Seiyu (۱۹۲۱-) در ۱۹۶۹ بنیاد نهاد اگرچه ثبت قانونی آن به این نام تا ۱۹۸۱ صورت نگرفت. در سنت آیین **بودای** تتریک یا خاص فهم قرار می‌گیرد. کیری‌یاما پس از مطالعه‌ی سوئره‌های **مهایانه** و تجربه‌ی جهان رهبانی بودایی **شین‌گون** به این باور رسید که «دست یافتن به روشن‌شدگی در زندگی کنونی» (سوکوتسین جوپوسو)، مقصدی که در آیین بودای خاص فهم ارزش بالایی دارد، با نیروانه که در آگمه سوئره (ژاپنی: آگون Agon) ارائه شده یکی است. او همچنین می‌آموخت که سوره‌ی آگمه راه به نیروانه را برای رهایی از چرخه‌ی علت و معلول کرمه‌یی نشان می‌دهد. آگون شو در برنامه‌ی پرهیزش فرصت‌هایی را برای تربیت خود، مانند **دیانه** و روزه و ایستادن زیر آبشار، می‌گنجاند. همچنین بر اجرای آیین‌هایی تأکید می‌کند که برای حفاظت زندگان از ارواح نیاکانی است که چون پسینیان‌شان به آیین‌ها عمل نکرده‌اند مجازات‌شان کرده به شوم‌بختی دچار می‌کنند. آگون شو دین عصر کامپیوتر است که نه تنها آمیزه‌ی غربی از شکل‌های تکنولوژی بالا و افکار

عبده به این سو (به نوگرایی اسلامی) مباحث جدید نظیر علوم و زبان‌های غربی در برنامه‌ی آموزشی‌یی که در اصل الاهیاتی بود گنجانده شده‌اند و دانشجوی زن هم گرفته‌اند. از این رو اکنون ال‌زهر از جهات بسیاری شبیه یک دانشگاه جدید است (به نیز مدرسه). [38 S. V ; 66: VI]

الان ویتال [XXVIII] **Elan Vital** [شور حیاتی] میسیون نور الاهی (DLM) را شری هانس جی مَهاراج (۱۹۵۷-) در دهه‌ی ۱۹۳۰ در هند تأسیس کرد، و پس از آن که پسر سیزده ساله‌اش، گورو مهراج-جی از لندن دیدار کرد، سریعاً در غرب رشد کرد. هزاران «نارس» با به کار بستن «دانش»، یعنی چهار فن ساده‌ی مراقبه (مدیتیشن) برای تجربه کردن نور الاهی، شهد الاهی، هماهنگی الاهی، و «ارتعاش ازلی»، که اسم اعظم یا کلمه‌ی مقدس است، به دریافت خود می‌پردازند. به دنبال ازدواج مهراج جی و جدایی اجباری از مادرش در غرب، DLM از هم پاشید و شکل کم رونق تری از آن با نام **الان ویتال** پدید آمد. اعضا هنوز هم گرد هم جمع می‌شوند و برای جشن‌های مکرری سفر می‌کنند که مهراج (نامی که امروزه به آن خوانده می‌شود) در آن شرکت می‌کند. [5: 176-8; 20; 22: VII; 25: 65-70; 26: III; 41: IV/E; 42: 965-7]

الله [XIX] نام خدا در اسلام (معنای این واژه [از نظر ریشه‌شناسی] دقیقاً معلوم نیست). **الله** در عربستان پیش از بعثت **محمد** [ص] به عنوان خدای متعال، اما نه یگانه، شناخته می‌شد، اما وظیفه‌ی پیامبر بود که او را به عنوان خدای واحد بی‌همتا اعلام کند. بنابراین **قرآن** بر توحید خداوند تأکید می‌کند و چندخدایی یا شرک را گناه بزرگ و نابخشودنی می‌داند؛ از این رو مسیحیان تثلیث‌گرا محکوم می‌شوند (به تثلیث). خدا آفریننده‌ی کل

است که مربوط به گروهی مشوق خودیاری است. این آبادی را گروهی از کروبیان و سرافین که از ۱۹۴۷ تحت اذیت و آزار بودند بر روی پایه‌هایی در ساحل گلی برکه‌یی در شرق لاگوس ساختند. مردان و زنان جدا از یکدیگر زندگی می‌کنند، اخلاق سفت و سختی حاکم است، و کمونیسیم اقتصادی افراطی و فعالیت‌های تجاری پیچیده و متنوع باعث شده است که اعضا که بیش از ۲۰۰۰ نفر بودند به رفاه زیادی برسند، و اعتقاد داشتند که بر مرگ پیروز شده‌اند. تا دهه‌ی ۱۹۷۰ ناراضیاتی داخلی ظاهر شده و انگیزش آرمانشهری اولیه ناپدید شده بود. تحولات بعد از دهه‌ی ۱۹۷۰ موجب شده‌اند که شکل آلودرایی تغییر کند و جنبش‌های «علوم معنوی» و جنبش‌های **بیدارگری** (به انجیلی / پنتیکاستی متأثر از مدل‌های امریکایی جای آن را بگیرند، مثل کلیسای رسالت خداوند در شهر بنین Benin، و جنبش‌های «علم معنوی»). این‌ها نیازهایی را بر می‌آورند مشابه نیازهایی که آلودورا با عرضه کردن دانش نیمه‌مخفی درباره‌ی چگونگی کسب قدرت معنوی بر می‌آورد، و بر اساس نمونه‌های برون‌زادی قالب‌ریزی می‌شوند و رای مقوله‌ی مسیحی از قبیل **سوپود** و **آیین صلیبیان گل سرخ** که مدت‌ها در نیجریه وجود داشته‌اند.

ال‌زهر [XIX] **Al-Azhar** احتمالاً برگرفته از لقب «زهر» که بر فاطمه دختر [حضرت] **محمد** [ص] و همسر [حضرت] **علی** اطلاق می‌شد. این واژه نام مسجدی در قاهره است که فاطمیان آن را در سال ۹۷۲م / ۳۶۲هـ ق [و از ۳۷۸] به عنوان مدرسه‌یی حرفه‌یی برای مبلغان **اسماعیلی** تأسیس کردند. این مدرسه طی قرن‌ها به مشهورترین نهاد آموزشی در قلمرو مسلمانان سنی‌مذهب تبدیل شده است. شهرت آن در گذشته به خاطر تربیت **علما** بود، اما در زمان‌های اخیر تحت تأثیر اصلاحگران از محمد

و ستم‌دیدگان می‌بایست تشویق شوند که به جای تداوم وابستگی به کمک‌های خارجی خود به آزاد کردن خودشان کمک کنند. این رویکرد را بعداً شورای جهانی کلیساها و بسیاری از مسیحیان کشورهای دیگر جهان سوم پذیرفتند. این روش-شناسی تا حد بسیار زیادی مدیون مارکسیسم است که بر چرخه‌ی عمل-تفکر-عمل تأکید می‌کند. الهی‌دانان آزادی‌بخش می‌گویند که الهیات باید در برابر آرمان‌رهای مستمندان و ستم‌دیدگان متعهد باشد، و چنین آرمانی با گواهی مندرج در کتاب مقدس نیز وفق می‌دهد، به‌خصوص آن‌گونه که در بخش «خروج» اسرائیلیان و در زندگی، مرگ، و رستاخیز عیسی ناصری منعکس شده است. این رویکرد به الهیات، در معنای یاد شده، با رویکرد دانشگاهی و عینی و خردگرایانه‌ی که در دو قرن اخیر بر الهیات غربی حاکم بوده است، اختلاف دارد. کتاب *الهیات آزادی‌بخش*، تألیف گوستاوو گوئیترس *Gustavo Gutierrez*، که نخست در ۱۹۷۱ انتشار یافت، معمولاً اثری دوران‌ساز شمرده شده است. [22; 23; 25; 81]

الهیات اخلاقی [XIII. B] *Moral Theology* شاید بتوان گفت که عشق به خدا و انسان اصل بنیادی اخلاق مسیحی است. این اخلاق مهم‌ترین «فضیلت خداشناختی» (همراه با ایمان و امید) شناخته شد که در مقابل «فضیلت‌های اصلی» (یعنی اساسی) قرار داشت (که عبارت بودند از دوران‌دیشی، خویش‌داری، بردباری و دادگری) و از علم اخلاق کلاسیک سرچشمه می‌گرفت. دستورها و تمایزات اخلاقی در دوره‌ی قرون وسطا، که هنوز تحت تأثیر اندیشه‌ی کلاسیک و نیز زیر تأثیر مفهوم توبه بود، دقیقاً ساخته و پرداخته شدند. نوعی سفسطه‌گری استادانه (یعنی علم حل مسایل وجدانی) در آستانه‌ی قرن هفدهم به ظهور رسیده بود. یسوعیان فلسفه‌ی «احتمال‌گرایی» یعنی نظامی

هستی (خلق)، گرداننده‌ی طبیعت و بخشنده‌ی نعمت‌های آن و پروردگار والامرتبه و متعالی است و در روز داوری اعمال انسان‌ها را داوری خواهد کرد (قیامت). متکلمان بعدی کوشیدند تا صفات الله را تعریف کنند، اما بر تفاوت آن‌ها با صفات مخلوقات او تأکید داشتند. مسأله‌ی قدرت مطلق خداوند در زمینه‌ی اختیار اعطایی به انسان‌ها، مشکلاتی برای این عالمان به وجود آورد. (⇨ **تقدیرگرایی (در اسلام)**) [IV: 140]. «اسماء‌الحسنای نود و نه گانه‌ی» خداوند برای مقاصد عبادی و نیایشی (که برای نمونه صوفیان آن‌ها را در مجالس ذکرشان به کار می‌برند: (⇨ **نهادهای صوفیان**) با اهمیت‌اند. [20 “God, concept of”; 38 “Allāh”; 67 “God”; 71: 553-5; 137 index S. V. “God”]

الهیات آزادی‌بخش *Liberation Theology* [XIII. B] الهیات آزادی‌بخش، بر طبق نظر نمایندگان، شرح نحوه‌ی از پرداختن به الهیات است که پاسخگوی خواست‌های مستقیم متن‌ها و مضامین‌شان در زمینه‌ی مبارزه برای آزاد کردن فقیران و ستم‌دیدگان باشد. این نوع رویکرد به الهیات در اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ و اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ در امریکای لاتین میان توده‌ی مردم رواج یافت، اگرچه روش‌شناسی‌های مشابهی بر رویکرد **الهیات سیاه** و الهیات فمینیستی حاکم‌اند، چون که این‌ها هم به همان نحو علاقه‌مندند که در راه از بین بردن هر نوع ستمی به مبارزه پردازند. زمینه‌ی جغرافیایی و تاریخی آن دلالت بر این امر داشت که الهیات آزادی‌بخش در آغاز عمدتاً پدیده‌ی وابسته به آیین **کاتولیک رومی** و تا حد زیادی مدیون نیروی محرک دومین شورای واتیکان بود؛ تصمیم مجمع اسقفی امریکای لاتین (CELAM) در مدیین *Medellín* در ۱۹۶۸ برای انتخاب الگوی رهایی، و نه پیشرفت، به منزله‌ی مناسب‌ترین واکنش در برابر فقر و ستم در قاره‌ی آن‌ها نیز اقدامی اثربخش بود: یعنی مستمندان

امریکا دارد. افرادی مثل هنری مکنیل ترنر Henry Macneil Turner و مارکوس موسایا گاروی (Macneil Turner) کتاب مقدس را در پرتو تجارب سیاهان مطالعه کردند. ترنر در دهه‌ی ۱۸۸۰ نوشت که «ما چه از لحاظ انجیلی و چه از لحاظ دیگر حق داریم معتقد باشیم که خداوند سیاه‌پوست است، همان‌جور که شما سفیدها buckra معتقدید که او مردی سفیدپوست، خوش‌سینما، متقارن و آراسته است.» [99] گاروی می‌گوید: «ما سیاهان به خدای اتیوپی اعتقاد داریم، خدای جاودان، خدای پدر، خدای پسر، خدای روح‌القدس، یگانه خدای تمامی اعصار. ما به این خدا اعتقاد داریم اما او را از دیدگاه اتیوپیایی خواهیم پرستید.» [43] برای آشنایی با تاریخ الاهیات سیاه نمی‌توان به کتب رجوع کرد، بل که باید به زندگی پیروان آن نظر انداخت. این تاریخ در موعظه‌ها، داستان‌ها، رقص‌ها و ترانه‌های محلی ریشه دارد. سیاهان فقط با خلق الاهیات خاص خود می‌توانستند به معنی جهانی که آنان را شیء دانسته و به کالای تجاری سفیدپوستان تبدیل کرده بود پی ببرند. اطلاق عبارت «آن نهاد غریب» به تجارت برده در اقیانوس اطلس بی‌دلیل نبود. [4; 11; 12; 13; 21; 22; 24; 27; 28; 41; 43; 44; 60; 65a; 66; 92; 95; 97; 98; 99]

الاهیات طبیعی [XIII.C] Natural Theology

درک سرشت و هستی خدا و درک تکلیف، آزادی، و بقای انسان‌ها که در تفکر غربی از راه تعمق عقلی در باره‌ی جهان، با در نظر داشتن تفکر و تجربه‌ی انسانی، دست یافتنی است. معمولاً در مقابل وحی یعنی این فهم الاهیاتی قرار دارد که گمان می‌رود خدا آن را، یا به صورت نوعی ارتباط شبه‌لفظی یا از راه حوادثی که به صورت افشای طبیعت خداوند قابل تشخیص‌اند، در انسان به ودیعه گذاشته است. شماری از الاهیادان‌ها (مثلاً بارت؛ نو ارتدوکسی)

را به وجود آوردند که بر آزادی وجدان تأکید می‌کرد و از این رو عده‌ی آن را وسیله‌ی آرامش‌بخش برای گناهکاران می‌انگاشتند، اما یانسنیسم، و به‌ویژه بلز پاسکال (۱۶۲۳-۶۲) در کتاب *نامه‌های شهرستانی* (۱۶۵۶-۵۷) با آن مخالفت می‌کرد. آیین پروتستان آغازین در برابر چنین پیچیدگی‌هایی واکنش نشان داد.* پروتستان‌ها این دشواری‌ها را موجباتی می‌انگاشتند که بتوان از طریق «اعمال» به رستگاری رسید (یعنی رستگاری حاصل از اعمال و افعال خود انسان)، و به این ترتیب «شریعت» را بر انجیل ترجیح می‌دادند. اما آنان به طور کلی در برابر شریعت‌ستیزی (طرد قانون اخلاقی / اباحیگری) مقاومت کردند. انگلیکنیسم و آیین پاک‌دینی نوعی سفسطه‌گری دینی پدید آوردند که بر آموزه‌های خودشان مبتنی بود. مسیحیان جدید تحت تأثیر پیچیدگی‌های جامعه‌ی معاصر و علایق مربوط به اخلاق اجتماعی و تفکر اخلاقی غیرمسیحی قرار گرفته‌اند. عده‌ی صرفاً «قانون محبت» عمومی را به کار می‌بندند و آن را آزادمنشانه با اوضاع و احوال تطبیق می‌دهند («اخلاق موقعیت» [67]). عده‌ی دیگر کوشش‌های تازه‌ی می‌کنند تا رهنمودهای مفصلی میان اصول کلی و موارد جزئی پدید آورند. به‌خصوص در ایالات متحد آمریکا از «مشاوره‌ی شبانی» متکی بر روان‌شناسی بهره‌ی فراوانی گرفته شده است. (↔ نیز **تمایلات جنسی و مسیحیت**). [139]

* پروتستان‌های آغازین کاملاً به نجات بر اساس ایمان (و نه اعمال) اعتقاد داشتند و با عقیده‌ی کاتولیک‌ها که اعمال را هم دخیل در نجات انسان می‌دانستند مخالف بودند.

الاهیات سیاه [III] Black Theology

شاید به نظر برسد که این مفهوم در جنبش مدنی دو دهه‌ی ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ ایالات متحد آمریکا ریشه دارد اما در واقع سابقه‌ی طولانی و آبرومندانه در افریقا و قاره‌ی

باشندگان دیگر می‌گیرد و هم از راههایی که با آزادی آنها سازگاری دارند بیش‌ترین تأثیر را بر آنان می‌گذارد. الاهیات فرایندی در مقابل **خداپرستی** که بیانگر تمایز میان جهان و خدایی بی‌زمان و خالی از احساس رنج و درد است و **آیین همه‌خدایی** که خدا و جهان را یکی می‌پندارد، مدافع گونه‌یی همه‌خدایی است که در آن خدا جهان را در بر می‌گیرد و مهربانانه بر آن است که همه چیز را به سوی بیش‌ترین رضایت زیبایی‌شناختی بکشاند. [3a; 4; 6a; 18b; 18c]

الاهیات «مرگ خدا» 'Death of God'

Theologies [XIII.C] شعار «مرگ خدا» از داستان

دیوانه‌ی نیچه در *Die frohliche Wissenschaft* (دانش شاد، ۱۸۸۲) گرفته شده است و برای نامیدن انواع الاهیات افراطی‌یی به کار می‌رود که در دهه‌ی ۱۹۶۰، به‌خصوص در امریکا، به ظهور رسیدند. از جمله‌ی ادعاهای مطرح شده این‌ها است که (۱) زبانی که درباره‌ی خدای متعال به کار می‌رود برای انسان‌های دنیاورز جدید بی‌معناست، (۲) امروزه خدا به تجربه در نمی‌آید، (۳) خدا در فرهنگ معاصر معنادار و مهم نیست، (۴) خدا حضوری غالب نیست بل که خود را «کنار کشیده است» تا به انسانیت حوزه‌ی آزادی مسئولانه دهد، و (۵) خدا تهدیدی اسیر کننده نیست بل که نیروی آفریننده‌ی حاضر در زندگی است. تعدادی از این‌گونه الاهیات کاملاً بی‌خدا هستند. بیش‌تر آنها به دنبال تشخیص ایمانی هستند که بر **عیسی مسیح** تمرکز داشته و مناسب «بزرگ شدن» نوع انسان باشد. [1; 18]

الاهیات مسیحی [XIV] Christian Theology

گفتار در باره‌ی خدا، یا رشته‌یی که به الاهیانه The divine می‌پردازد. **الاهیات طبیعی** بر تجربه‌ی معمولی انسانی و کنش عقل متکی است، در حالی

بر این عقیده‌اند که تنها دانش موثق در باره‌ی خدا از راه تجلی خود خداوند ممکن است. الاهیدانان دیگر (مثلاً آکوئیناس؛ **توماس**، آیین) عقیده دارند که می‌توان به یاری عقل به نتایج معتبری دست یافت، اما مکاشفه هنجارهای درک درست را در اختیار می‌گذارد. الاهیدان‌های دیگر، به‌خصوص از زمان جان لاک (۱۶۳۲-۱۷۰۴)، الاهیات طبیعی را تنها بنیاد قابل پذیرش فهم الاهیاتی می‌پندارند. «مدافع‌گری» Apologetics [یا، الاهیات تدافعی] استفاده از برهان‌های الاهیات طبیعی برای دفاع از معقولیت باورهای دینی است. [3; 3a; 6a; 15; 17; 18b; 18c]

الاهیات فرایندی [XIII.C] Process Theology

شکلی از فهم الاهیاتی که به‌ویژه در پیوند با ایمان مسیحی و تحت تأثیر بینش‌های متافیزیکی وایتهد (۱۸۶۱-۱۹۴۷) و چارلز هارتسهورن (مت ۱۸۹۷) به وجود آمده است. برخی از اصول اعتقادی آن چنین‌اند: واقعی بودن، یعنی در فرآیند بودن (مثلاً مدام به محیط پاسخ دادن) و به همین سبب بُعدی زمانی داشتن؛ واقعیت از کثرت باشنده‌ها یا اعیانی entity تشکیل می‌شود که به نحو چشمگیری خودآفرین‌اند و با یکدیگر رابطه‌ی تنگاتنگ دارند؛ و **خدا** مهم‌ترین نمونه‌ی مجسم اصول متافیزیکی فرجامین است و نه استثنایی بر آنها. اثر بنیادی وایتهد (**فرآیند و واقعیت**، ۱۹۲۹) رساله‌یی کیهان‌شناختی است که درکی یکپارچه از واقعیت را از راه تعمق در باره‌ی اجزای سازنده‌ی آن پدید می‌آورد، در حالی که هارتسهورن برای تعیین سرشت و واقعیت خدا بیش‌تر به برهان‌های **آپریوری** *apriori* یا مقدم بر تجربه توجه کرده است. هر چند تفاوت‌های مهمی میان متخصصان الاهیات فرایندی وجود دارد، اما آنها عموماً معتقدند که خدا جنبه‌یی زمانی دارد و هم بیش‌ترین تأثیر را از تمامی

امروزه الاهی‌دان‌های مسیحی را می‌توان در کل به کسانی تقسیم‌بندی کرد که سنت را به شیوه‌های جدید تشریح می‌کنند (اولیویه کلیمان، کارل رانر، هانس اُرس فون بالتازار)؛ و کسانی که مایل‌اند سنت را از نو تعبیر کنند و آن در راه هدف‌های سیاسی و آزادی‌خواهانه به کار برند (گوستاوو گوتیررس Gustavo Gutierrez، لئوناردو بوف، یورگن مولتمان)، از جمله فمینیست‌ها (الیزابت شوُسِلِر فیورنتسا، رُزمری ردفوردر روتِر)، سیاه‌پوستان (جیمز کون Cone)، و الاهی‌دان‌های جهان سوم (چوآن-سنگ سونگ)؛ و الاهی‌دان‌های آردمنش (لیبرال) (هانس کوئگ، جان هیک)، که سنت‌های مسیحی را از نو در پرتو عقل‌گرایی نوین و کثرت‌گرایی دینی ارزیابی می‌کنند.

آلتجیرانگا [XXIX] Altjiranga واژه‌ی آراندا (گاهی آلچرینگا alcheringa نوشته می‌شود) که معمولاً اشاره است به مفهوم زمان مقدس در دین استرالیا. اشاره است به آغاز زمان، یعنی زمانی که موجودات اسطوره‌یی آغازین («نیاکان توتومی») به شکل‌های انسانی و حیوانی در زمین می‌گشتند و آن را قابل سکونت می‌کردند.

ارواح آن‌ها در زمین یا در سنگ‌ها (☞ **واندجینا**) یا در اشیای مقدس (**تیورونگا**) می‌مانند که به‌نوبت در جنین‌های انسانی تجسد یابند. آن‌ها ردهایی هم روی زمین به‌جا می‌گذاشتند که مردم در جست‌وجوی دائمی‌شان در پی غذا آن‌ها را دنبال کنند، و آیین‌های درستی برای تضمین ذخیره‌ی مستمر غذا بنیاد نهادند. به این ترتیب **آلتجیرانگا** یک جنبه‌ی ابدی دارد، مثل یک حالت رؤیای بی‌زمان؛ از این‌جاست برگردان‌های عمومی [اصطلاح] به «زمان رؤیای جاودانه» یا «رؤیایی». [10: 42-50; 27: 610-15; 28]

که الاهیات دین‌های جهان معمولاً بازتاب وحی الاهی است. در مورد **مسیحیت**، این همان ارتباط خدا با خودش در عیسی مسیح، و به صورتی است که از راه **کتاب مقدس** و سنت مسیحی به ما رسیده است. الاهیات به بهترین شکل از راه بیان روشن ایمان درک می‌شود یا، بنا به گفته‌ی مشهور قدیس آنسلم (فت ۱۱۰۹)، «ایمان جوینده‌ی فهم» Faith seeking Understanding. هر چند نقطه‌ی شروع الاهیات همانا ایمان به وحی است اما ابزار الاهیات معمولاً از جهان فلسفه‌ی دنیاورز بیرون کشیده می‌شود. بنابراین، الاهیات در جایی میان شکل‌های ایستای حقیقت وحیانی و سنت‌های فلسفی تکامل‌یافته قرار دارد که بسیار تحت تأثیر فرهنگ‌هایی هستند که خود بخشی از آن‌اند. بنابراین، کارکرد الاهیات، تا جایی که میانجی انتقال وحی به جهان متغیر باشد، عمیقاً کریگماتیک kerygmatic است [اعلام فعالیت نجات‌بخشی و مکاشفه‌یی خداوند در مسیح]. (☞ **فلسفه‌ی دین**).

انواع الاهیات را می‌توان بر حسب میزان استفاده‌ی بیش‌تر یا کم‌تر آن‌ها از فلسفه، و بر حسب این که در پی نقد سنت وحیانی یا صرفاً در پی تشریح آن‌اند، طبقه‌بندی کرد. الاهی‌دان‌های آیین **کاتولیک رومی** گرایش زیادی به استفاده از فلسفه نشان داده‌اند، اما در عین حال به سنت وحیانی نیز پای‌بند مانده‌اند (مانند توماس آکوئیناس). بعضی از الاهی‌دان‌های آیین **پروتستان** از فلسفه روی گردانده‌اند (مانند کارل بارت)، در حالی که دیگران وحی را به شکلی اساسی در پرتو مفاهیم فلسفی از نو تعبیر کرده‌اند (مانند رودولف بوئتمان). الاهیات درست‌اندیش (ارتدوکس) معمولاً محافظه‌کار و به فلسفه شکاک است و ترجیح می‌دهد که مفاهیم خود را تا حد ممکن از جهان مسیحی بیرون بکشد (مانند سرگئی بولگاکوف).

هند جنوبی‌اند و تاریخ آن به حدود ۵۰۰-۱۰۰۰ می‌رسد. مجموعه‌یی از غزل‌های‌شان که به *پره‌بندم* prabandham معروف است تا زمان *رامانوج* به منزلت کتاب‌های مقدس رسیده بود و شارحان آن به *آچاربه* ācārya معروف بودند. پیکره‌های مفرغی یک گروه دوازده آوار که یازده مرد و یک زن‌اند جایگاه پرافتخاری در معبد *ویشنوهی* هند جنوبی دارد. ⇨ نیز *ناینار*. [80: 258f, 263; 114; 38: 1-5, 87-129, 145-6]

آیه-ویگیانه [XI] *Alaya-vijñāna* «انبار دانستگی»، بنیادی‌ترین دانستگی از هشت دانستگی *آیین بودای یوگاچاره*. *آیه-ویگیانه* سرچشمه‌یی است که همه‌ی تجربه‌های معمولی از آن بر می‌جوشد، یعنی انباری است از گرایش‌ها یا تمایلاتی که در طی زندگی‌های بی‌شمار پیشین در آن انباشته شده‌اند. این انبار که پیوسته از آن گرفته و همواره به آن افزوده می‌شود خود را دیگرگون می‌کند که هم به شکل جهان تجربه‌ی روانی و هم به شکل جهان اشیای بیرونی نمودار شود. در این فروغ می‌بینیم که فرق زندگی بیداری و زندگی رؤیا فقط در درجه‌ی آن‌هاست نه در نوع‌شان. دانستگی انبار را که به‌خطا هسته‌ی پاینده‌ی خودی *selfhood* می‌گیرند در حقیقت یک جریان برآینده یا پیداشونده‌ی مستمر است که زیر فعالیت روانی ظاهری قرار دارد. به خاطر دلی که باید آزاد شود باید آن [دانستگی انبار] را درست فهمید و سرشت‌اش را مبدل کرد، از این‌رو یوگاچارین‌ها بر لزوم دیانه‌ی عمیق (*سمتته*) که تا مرکز هستی رخنه می‌کند تأکید می‌کردند. [80a]

الیاده، میرچا (۱۹۰۷-۱۹۸۶) *Eliade, Mircea* [XXXIV] تاریخ‌نگار و پدیده‌شناس دین وابسته به «مکتب شیکاگو»، در رومانی متولد شد و در دانشگاه بوخارست و دانشگاه کلکته (۱۹۲۸-۱۹۳۲) زیر نظر

الحاد / خداناشناسی [XXXIV] *Atheism* (۱) بی‌اعتقادی به وجود هرگونه خدا یا خدایان، که ممکن است صورت‌های گوناگون به خود بگیرد: (یک) انکار بی‌چون و چرای معتقداتی خاص، مثلاً *خداپرستی*؛ (دو) شک درباره‌ی همه‌ی دعاوی دینی؛ یا (سه) *آگنوستیسیسم* agnosticism یعنی این عقیده که انسان هرگز نمی‌تواند در مسائل شناخت دینی (مثلاً، آیا خدا وجود دارد یا نه) به یقین دست یابد [110: 110]. خداناشناس ممکن است اعتقاد به خدا را نادرست یا نامعقول یا بی‌معنی بیانگارد [37: 238; 72: 160-1; 75: 3-4; 135: 238].

(۲) شکلی از دین که فرجامینگی *ultimacy* یا واقعیت همه‌ی موجودات فرانسانی را انکار می‌کند. [75: 31; 110: 114-19]

الگون کویین [V] *Algonquin* اصطلاح بر یک قبیله‌ی آمریکای شمالی از خانواده‌ی زبانی الگون کویین دلالت می‌کند که در اصل در دره‌ی اوتاوا *Ottawa* و مناطق هم‌جوار آن در شرق و غرب زندگی می‌کردند، و مانند قبایل دیگر بیشه‌ی شرقی، واقعیت *مانیتو* یعنی یک نیروی همه‌فراگیر در طبیعت را تأیید می‌کنند. به علاوه یک موجود متعالی (که غالباً به شکل یک مرغ تندر نشان داده می‌شود) با خدایان میانجی (خورشیدبرادر، ماه‌خواهر)، زمین‌مام یا نولومیس، که سرچشمه و تغذیه‌کننده‌ی زندگی است در اسطوره ترسیم شده‌اند. *ویندیگو* و *نیرنگ‌باز*-مبدل که یک پهلوان فرهنگ است و همین‌طور *جست جوی شهود* در آداب شمنی (⇨ شمن) آمده‌اند. [8: II-V, VII]

آوار [XVII] *Ālvār* نام گروهی عارف عابد گرمرو هندوی سنت *ویشنوه* (*ویشنو*)، در لغت به معنی «غواص» است یعنی شیرجه‌زننده به اعماق تجربه‌ی عرفانی. اینان خصوصاً متعلق به منطقه‌ی تامیل در

مقدس اند، در حالی که آیین‌ها این بازگشت را از نو می‌آزمایند. به گفته‌ی الیاده، آیین یک کنش آغازینه‌ی یک خدا یا یک نیا در آن زمان دور *in illo tempore* (پیش از شروع تاریخ) است، و از این‌رو می‌کوشد که زمان و «هراس تاریخ» را محو کند. الیاده تحت تأثیر یونگ قرار داشت و می‌توان او را پیرو یکی از سنت‌های رمانتیک و ایدئالیستی به‌شمار آورد. به مناسبت الاهیات پنهانش، و به سبب آن که به ویژگی تاریخی دین‌ها توجه کافی نداشته است، از او انتقاد کرده‌اند، هر چند او کوشید که در آخرین آثارش به این انتقادات پاسخ دهد. الیاده، در تأکید کردن بر تجربه‌ی درونی دین، از توجه به کارکردهای ایدئولوژیک و اجتماعی دین که حتا در جامعه‌های «کهن» اهمیت بسیار دارند کوتاهی کرده است.

الیس نشینا ⇨ نشینا، الیس

آماتهراسو-نومی کامی Amaterasu-Omikami [XXI] در لغت «خدای درخشنده‌ی برتر آسمانی»، در تداول عام بانوخدای خورشید و کامی اصلی در یزدانگان بومی ژاپنی، بانوخدایی که به اشکال مختلف از اتحاد ایزانگی و ایزانامی (⇨ **اسطوره شناسی شین تو**) از چشم چپ پدرش یا از آینه‌یی که در دست چپ او بود آفریده شد [3: I, 32-63]. [34: 3-28; 19: 284-311] او که می‌تواند خودبه‌خود تولید مثل کند پس از این که کارها به زمین منتقل شد کامی اصلی شد و نوه‌اش نینی گی - نو - میکوتو را برای حفظ کشور هشت جزیره فرستاد. بنا بر سنت او را در عهد پادشاهی امپراتور سوئی‌نین (دقرن چهارم) در ایسه جین‌گو جای داده‌اند و همچنان سرچشمه‌ی الهام و هدایت الهی و یک روح نیاکانی کمابیش مبهم است که امپراتورها همه فرزندان او هستند. او را در هنرها نشان نداده‌اند.

سورندراتان داسگوپتا فیلسوف مشهور هندی تحصیل کرد. شش ماه نیز در یک آشرم ریشی-کش Rishikesh به آموختن نظر و عمل یوگا پرداخت. برای تدریس در دانشگاه بوخارست از هند بازگشت و در ۱۹۳۶ کتاب مؤثری درباره‌ی یوگا نوشت که مسلماً بهترین اثر اوست [59]. در جنگ جهانی دوم در مقام رایزن فرهنگی رومانی خدمت کرد. پس از جنگ، استاد میهمان در دانشگاه سوربون پاریس شد و در ۱۹۵۷ به دانشگاه شیکاگو رفت و تا زمان بازنشستگی آن‌جا استاد تاریخ ادیان بود. کتاب‌های متعددی در زمینه‌ی پدیده‌شناسی و تاریخ ادیان نوشته است [49; 51; 56; 55; 54; 53; 58; 57]. مجله‌ی *تاریخ ادیان* را در شیکاگو بنیاد نهاد و سر ویراستاری *دایره‌المعارف دین* را به عهده داشت (۱۹۸۶). رمان‌نویس نیز بود؛ زندگی‌نامه‌ی خود را در دو جلد نوشت [50] و *یادداشت‌های روزانه‌اش* را در چهار جلد منتشر کرد [52].

الیاده عقیده داشت که دین را باید بر حسب خودش فهمید و نمی‌توان آن را با **جامعه‌شناسی** یا **روان‌شناسی** تبیین کرد. به بیان ساده، نظریه‌ی الیاده این است که یک بُعد مقدس (⇨ **قدسینه**) کاهش‌ناپذیر در تجربه‌ی انسانی وجود دارد که در اسطوره (⇨ **اسطوره‌شناسی**)، **نماد**، و **آیین**، به‌خصوص در جامعه‌های پیشاکتابت متجلی می‌شود. او این تجلی قدسینه را جلوه‌ی قدس hierophany یا آغازینه archetype می‌نامد. تجلیات برین مبین بُعد مقدسی در ورای زمان یا تاریخ‌اند که با جهان ناسوت profane تجربه‌ی انسان جدید تعارض دارد. وظیفه‌ی تاریخ‌نگار یا متخصص پدیده‌شناسی دین (⇨ **تاریخ دین‌ها؛ پدیده‌شناسی دین**) طرح‌ریزی الگوهای تکرارشونده یا ساختارهای آگاهی دینی است، مثل «تشریف» یا «عروج عارفانه». اسطوره‌ها درباره‌ی آفرینش و بازگشت به قلمروی بی‌زمان

«سیاه» را نفی و مسیحی بودن خدای خود را انکار کردند. معبد علم موری Moorish Science Temple یکی از بارزترین این گروه‌ها بود. (تیموتی) درو Timothy Drew (Timothy) Drew علی شریف این گروه را در حدود ۱۹۱۳ در نیوئرک Newark، نیو جرزی تأسیس کرد. نام‌های مسیحی ایمان‌آوردگان به منظور نفی دین برده‌داران تغییر یافت، غذاهایی منع شد و ریاضت‌کشی عمومیت یافت، اما مهم‌ترین نکته نفی مسیحیت بود. بعداً این معبد چند پاره شد ولی بسیاری از پیروانش به امت اسلام گرویدند.

در سال‌های ۱۹۳۳ و ۱۹۳۴، مردی به نام والیس فارد Wallace Fard (متحد ۱۸۷۷ - ؟ ۱۹۳۴) در دیترویت ادعا کرد که تجسم الله، «حاکم متعال عالم» است. او تمامی افریقایی‌ها و آسیایی‌ها را تکریم می‌کرد. یکی از اولین پیروانش، که بعداً جانشین مقام رهبری شد، ایلیجا پول Elijah Poole (۱۸۹۷-۱۹۷۵) بود که ایلیجا محمد نام گرفت. او که در بخش روستایی جورجیا به دنیا آمده بود، در ۱۹۳۴ و کمی پس از ناپدید شدن فارد، «پیامبر» امت شد. محمد اصول اعتقادی امت را در دو هفته‌نامه‌یی به نام محمد سخن می‌گوید تدوین کرد. او در شماره ۲ مه ۱۹۵۹ نوشت: «شما با علاقه‌مند شدن به برده‌داران و با تبعیت از راه آن‌ها نشان داده‌اید که ابله‌ترین مردمان زمین‌اید، برده‌دارانی که الله به من نشان داده آن‌ها چیزی جز شیاطین واقعی نیستند و مسیحیتی که آن‌ها می‌گویند دین عیسی یا دیگر پیامبران الله نیست.» مهدی، یا نجات‌دهنده، سیاه است و سیاهان در آغاز ساکن ماه بودند. اولین مردمی که ساکن زمین شدند سیاهان قبیله‌ی شاباز بودند. سیاهان ایالات متحد قوم برگزیده‌اند و سفیدپوستان هم از نظر جسمانی و هم عقلانی از ایشان ضعیف‌ترند. رستاخیز فقط به این معنی است که زمان آن رسیده است که سیاهان حق خود را بگیرند. پس از داوری نهایی، سیاهان وارث زمین

امام [XIX] Imam در لغت به معنای «نمونه»، و از این رو «رهبر»؛ اولاً به معنای پیشنماز (صَلات) در مسجد است. هر مرد بالغ مسلمانی که دارای منش و جایگاه خوبی در جامعه باشد می‌تواند امام باشد، و به هیچ‌وجه کشیش یا روحانی رسمی و منصوب شده نیست، اگرچه ممکن است مساجد بزرگ‌تر امام یا پیشنماز حقوق‌بگیر استخدام کنند. ثانیاً امام بر پیشوایان فرهمند شیعه (تشیع) دلالت می‌کند. شیعیان معتقدند که خداوند سلسله‌یی از اعضای معصوم خانواده‌ی علی را تعیین نموده تا در مقام مراجع هدایت معنوی و دنیوی جامعه عمل کنند؛ از این رو شناخت امام زمان، پیش شرط همه‌ی مؤمنان حقیقی است. از زمان غیبت دوازدهمین امام از این سلسله در اواخر قرن نهم [سوم ه ق] دوره‌یی از غیبت امامان وجود داشته است؛ اما شیعیان اکنون در انتظار بازگشت (رجعت*) امام منتظر هستند که حکومت عدل و داد توأم با صلح را در زمین برقرار خواهد ساخت (مهدی). ثالثاً، اصطلاح امام می‌تواند دال بر رهبر دنیاورز یا غیردینی اجتماع به عنوان معادل واقعی خلیفه باشد. ** [20 S. V.; 38

“Imāma”; 69: XI]

* اصطلاح «رجعت» برای مردگان به کار می‌رود، درباره‌ی امام زمان اصطلاح ظهور درست است.
** اصطلاح امام حتا می‌تواند بر حاکم ستمگر، چه در اجتماع دینی و چه غیردینی، دلالت کند، چنان که در قرآن هم آمده است.

امت اسلام [III] Nation of Islam یا ملت اسلام (مسلمانان سیاه) در ایالات متحد آمریکا چند پیشگام داشت. این فرقه‌ها سعی داشتند خود را با حس سرکوب‌شدگی تجربه‌ی سیاه وفق دهند. برخی این کار را با جابه‌جایی انجام دادند، یعنی به قدری از تعابیر منفی همراه با سیاه بودن و افریقا شرم داشتند که قاره‌ی خاستگاه خود را خاورمیانه یا آسیا قلمداد کردند. لغاتی مثل «کاکا»، «رنگین‌پوست» و

خواهند بود و بر آن حکم خواهند راند. امت، که در آغاز بسیار جدایی طلب بود، خواهان سرزمینی برای مردم خود شد. سیاه پوست می‌بایست سفید زرنگ اما شیطان صفت را زیر نظر بگیرد و بیاموزد که چگونه با استفاده از راه‌بردهای سفید او موفق شود. امت سابقه‌ی درخشانی برای تبلیغ و جلب پیروان داشت و دارد، و مبلغان «صیادان آدم» نام داشتند. گروندگان معمولاً از طبقات پایین بودند و در آغاز درصد بالایی از آنان از محکومان بودند. اهمیت این کیش در آن بود که گروندگان و پیروانش فکر می‌کردند دوباره متولد شده‌اند. نام جدیدی برای نفی نام تحمیلی و «بیگانه»ی مسیحی به گرویده داده می‌شد و او که حیات دوباره یافته بود عضو شریف و سربلند معبد می‌شد. سیاهانی که حس می‌کردند اکثریت جامعه آنان را نفی کرده میان خود و سفیدپوستان فاصله‌ی زیادی ایجاد می‌کردند. امت برای اعضا نوعی خودکفایی درونی تأمین می‌کرد و مرموز بودن امت نوعی احساس مهم بودن پدید می‌آورد. گزارش‌های مکتوب محفوظ مانده در حد اقل بود و هنگامی که در ۱۹۳۲ سعی کردند با نفوذ دادن کمونیست‌ها در امت آن را از اعتبار بیندازند، این تلاش‌شان ناموفق ماند.

چون محور فعالیت امت خودکفایی اقتصادی بود برای خدمت و حمایت از پیروان و با توجه به گسترش معابد در سراسر ایالات متحد آمریکا، هتل‌ها و فروشگاه‌های تعاونی تأسیس شد. تنها زمینه‌یی که در آن موفقیت نداشتند کشاورزی بود. دختران و پسران در مدارس جداگانه تحصیل می‌کردند و برنامه‌ی درسی مدارس بسیار محدود و برگرفته از آموزه‌های مسلمانان سیاه بود. اصول امت در تمامی شماره‌های نشریه‌ی محمد سخن می‌گوید تکرار می‌شد. سیاهان خواهان آزادی و عدالت و برابری فرصت‌های پیشرفت بودند. آنان می‌خواستند کشوری مستقل داشته باشند، کشوری که تمامی

مسلمانان سیاه بتوانند در آن با آرامش زندگی کنند. این افراد شامل زندانیانی نیز بودند که می‌بایست آزاد شوند. این آزادسازی بی‌عدالتی نظام قضایی ایالات متحد آمریکا در برخوردش با سیاهان را نشان می‌داد. خشونت و درنده‌خویی در برابر اعضای امت می‌بایست خاتمه یابد و درخواست تأمین حقوق برابر بلافاصله اعلام شد. هیچ مالیاتی را نمی‌بایست تا زمان ایجاد عدالت قضایی پرداخت کرد. آموزش جداگانه ولی یکسان می‌بایست تأمین شود. ازدواج بین اعضای نژادهای مختلف ممنوع بود و برداشتی که ایشان از اسلام داشتند می‌بایست بدون محدودیت آموزش داده شود. همواره دستورهای اخلاقی سخت‌گیرانه و محرّمات (به تابو) غذایی اکید وجود داشت. توتون و الکل ممنوع بود. روزی پنج بار نماز می‌کردند و حضور در جلسات معابد اجباری بود. وظیفه اصلی مؤمن همانا بازپروری خلاف‌کاران بود. عضو می‌بایست به گونه‌یی زندگی کند که به نفع جامعه باشد و او باید متکی به خود باشد. معروف‌ترین گرویده، ملکوم لیتل یا ملکوم ایکس (۱۹۲۵-۶۵) بود که در ۳۹ سالگی در ۲۱ فوریه ۱۹۶۵ در هارلم نیویورک به قتل رسید. احتمال می‌دادند که قاتل او از اعضای امت بوده باشد چون ایلیجا محمد مدتی بود که از او ناراضی بود. اما سندی که این نکته را ثابت کند وجود نداشت. ملکوم در ۱۹۶۴ امت را ترک و اتحاد مسجد مسلمان را تأسیس کرده بود. او به اسلام سنتی علاقه‌مند شد و در ۱۹۶۴ به حج رفت و نام الحاج ملک الشاباز را بر خود نهاد. این زیارت او را متقاعد کرد که نفی نژادهای دیگر غلط است و باعث شد که سازمان اتحاد افریقایی-آمریکایی را تأسیس کند، سازمانی که سروکارش با فعالیت‌های غیرمذهبی اتحاد مسجد مسلمان بود و حمایت تمامی نژادها را پذیرا می‌شد. او قبل از بازگشت به وطن به نیجریه و غنا و الجزایر رفت.

خواهند بود و بر آن حکم خواهند راند. امت، که در آغاز بسیار جدایی طلب بود، خواهان سرزمینی برای مردم خود شد. سیاه پوست می‌بایست سفید زرنگ اما شیطان صفت را زیر نظر بگیرد و بیاموزد که چگونه با استفاده از راه‌بردهای سفید او موفق شود. امت سابقه‌ی درخشانی برای تبلیغ و جلب پیروان داشت و دارد، و مبلغان «صیادان آدم» نام داشتند. گروندگان معمولاً از طبقات پایین بودند و در آغاز درصد بالایی از آنان از محکومان بودند. اهمیت این کیش در آن بود که گروندگان و پیروانش فکر می‌کردند دوباره متولد شده‌اند. نام جدیدی برای نفی نام تحمیلی و «بیگانه»ی مسیحی به گرویده داده می‌شد و او که حیات دوباره یافته بود عضو شریف و سربلند معبد می‌شد. سیاهانی که حس می‌کردند اکثریت جامعه آنان را نفی کرده میان خود و سفیدپوستان فاصله‌ی زیادی ایجاد می‌کردند. امت برای اعضا نوعی خودکفایی درونی تأمین می‌کرد و مرموز بودن امت نوعی احساس مهم بودن پدید می‌آورد. گزارش‌های مکتوب محفوظ مانده در حد اقل بود و هنگامی که در ۱۹۳۲ سعی کردند با نفوذ دادن کمونیست‌ها در امت آن را از اعتبار بیندازند، این تلاش‌شان ناموفق ماند.

چون محور فعالیت امت خودکفایی اقتصادی بود برای خدمت و حمایت از پیروان و با توجه به گسترش معابد در سراسر ایالات متحد آمریکا، هتل‌ها و فروشگاه‌های تعاونی تأسیس شد. تنها زمینه‌یی که در آن موفقیت نداشتند کشاورزی بود. دختران و پسران در مدارس جداگانه تحصیل می‌کردند و برنامه‌ی درسی مدارس بسیار محدود و برگرفته از آموزه‌های مسلمانان سیاه بود. اصول امت در تمامی شماره‌های نشریه‌ی محمد سخن می‌گوید تکرار می‌شد. سیاهان خواهان آزادی و عدالت و برابری فرصت‌های پیشرفت بودند. آنان می‌خواستند کشوری مستقل داشته باشند، کشوری که تمامی

به هنگام مرگ گفت «احساس می‌کنم دارم خدا می‌شوم» و حتا مهم‌تر از آن سکوت در برابر آن در ادبیات، القاگر وجود شک در میان روشنفکران است [206-177: 9]. اما سکوت ممکن است صرفاً نشان دهد که این نهاد پس از غرابت آغازین‌اش به صورت امری عادی درآمده است. چون هر چند که امپراتورها تجلی خدا از راه اجرای معجزات نبودند، اما هم در زبان و هم در آیین‌ها (به رغم ابهامات موجود در موقعیت‌شان) بی‌شک به عنوان خدا شناخته می‌شدند، که این اعتقاد با گذشت زمان وسعت بیش‌تری هم یافت. [13: 238-44; 18: XLIX; 20]

امر مقدس ⇐ قدسینه

امریکا، اسلام در ⇐ اسلام در قاره‌ی امریکا

امریکاگرایی [IV] **Americanism** «امریکنیسم» شاید صرفاً به معنای احساسی میهن‌پرستانه باشد، اما در بسیاری از موارد پوششی دینی به خود می‌گیرد. ملی‌گرایی نوین غالباً با نمادهایی (پرچم‌ها، یادمانه‌ها، آیین‌ها، سوگندها، راه‌پیمایی‌ها) همراه است که پژواک یا تقلید آیین دینی‌اند. به دلیل کثرت بی‌اندازه‌ی گروه‌های دینی در امریکا، و این نکته که هیچ‌یک آن‌قدر نیرومند نیستند که مجموعه‌ی واحدی از نمادها برای همه تدارک بینند، اکثریت امریکایی‌ها، بنا بر نظرخواهی‌ها، به تعالی یافتن خود ملت تا نوعی جایگاه معنوی نظری مساعد دارند. ریشه‌های امریکنیسم به مثابه‌ی احساس یا حالتی دینی به استعمارگران انگلیسی بازمی‌گردد که به شدت معتقد بودند که تلاش‌های‌شان از [الگوی] «اسرائیل جدید خدا»، «شهری پا گرفته بر فراز تپه» سرمشق می‌گرفت. بانیان این تفکر عبارت *Novus Ordo Seclorum* [طریقت تازه‌ی اعصار] را شعار

رشد قدرت امت تداوم داشته است ولی کسی تعداد کل اعضای آن را نمی‌داند. امت روابط خود با سایر گروه‌های دینی را عادی کرده است و با مسلمانان سنتی همکاری داشته است. امت در اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ نفوذ گسترده‌ی در کشورهای دیگر هم داشت و تأثیر قدرتمند آن از طریق سیاسی کردن افراد ادامه یافته است. مقدار زیادی از تاریخ و سازماندهی امت شفاهی است و به همین دلیل توانسته است مرموز بودن خود را در حد اعلائی حفظ کند. انشعابات و بدعت‌هایی هم اتفاق افتاده است. *جماعت المسلمین* در ترینیداد مسئول کودتای ناموفق ۱۹۹۰ بود و سایر گروه‌های مسلمان سیاه از این‌گونه اعمال خشونت‌آمیز اعلام برائت کرده‌اند. در برخی کشورها، از جمله ایالات متحد امریکا و بریتانیا، مسلمانان سیاه به اسلام سنتی گرویده‌اند. [18, 35, 38, 61, 66, 72, 94, 97]

امپراتورپرستی (رومی) **Emperor-Worship**

[XXXI] **(Roman)** اسکندر کبیر (۳۳۶-۳۲۳ ق م) و جانشینانش مدلی برای خداسازی امپراتورهای روم فراهم کردند، اگرچه خدا شدن انسان با سنت رومی کاملاً هم بیگانه نیست [25; 53-62: 20]. در ایالات شرقی، امپراتور زنده را به آن صورت می‌پرستیدند، اما در خود رم خداسازی (کونسکراسیو *consecratio*) مراسم مشخصی بود که بعد از مرگ امپراتور، اگر او را شایسته می‌پنداشتند، برگزار می‌کردند [9: 3-25]. این نهاد که سرچشمه‌های پیچیده‌ی دارد هرگز از مرکز تحمیل نمی‌شد مگر تا اندازه‌ی در غرب لاتینی. کثرت و گسترش وسیعش چنین القا می‌کند که این کار منبع نمادینی از ارزش را در اختیار نخبگان شهر محلی (که کاهنان و نیکوکاری را تحویل اجتماع می‌داد) و مقامات مرکزی می‌گذاشت [20]. لطیفه‌هایی که عده‌ی آن‌ها را به خود امپراتوران نسبت می‌دهند (می‌گویند که یکی از آنان

روسیه و هلند در اواخر قرن نوزدهم می‌گریختند افزایش چشمگیری یافت. اکنون جمعیت یهودی امریکای شمالی بیش از شش میلیون نفر است که حدود سیصد هزار نفر در کانادا و نزدیک به سه میلیون نفر در ایالت نیویورک ساکن‌اند. ایالات متحد امریکا بیش‌ترین جمعیت یهودی جهان را در خود جای داده است. زندگی دینی در امریکای شمالی به سه جریان اصلی تقسیم می‌شود: درست‌اندیش، محافظه‌کار (⇨ یهودیت محافظه‌کار) و اصلاح‌گرا (⇨ یهودیت اصلاح‌گرا). جریان درست‌اندیش مرکب است از جماعت‌های مستقل متنوع و نیز اجتماع بزرگ و سازمان‌یافته‌ی یهودیان درست‌اندیش جدید که اصلی‌ترین نهاد آموزشی آن دانشگاه یشیوا Yeshiva University (تأسیس ۱۸۹۷) در نیویورک است. یهودیت محافظه‌کار، که بزرگ‌ترین گروه سازمان‌یافته‌ی کنیسه‌ها را دارد، دارای حوزه‌ی علمیه‌ی خاخامی، به نام حوزه‌ی علمیه‌ی الاهیات یهودی (۱۸۸۷) در نیویورک است. یهودیت اصلاح‌گرا، که از دیگر هم‌قطارانش در سایر نقاط جهان انگلیسی زبان رادیکال‌تر است و یهودیت خود را امریکایی کرده است، دانشکده‌ی اتحاد عبرانی (۱۸۷۵) را در سینسیناتی اداره می‌کند. [3; 7; XII-13; 19; 274, 407; 25; 32; 36; XIV: 44; 56; XV; 57; VIII, XV, XVI]

امریکای لاتین، مسیحیت در Latin

America, Christianity in [XIII.B] از مجموع جمعیت امریکای لاتین که امروزه از مرز سیصد میلیون نفر نیز فراتر می‌رود، بیش از نود درصد آنان پیرو کلیسای کاتولیک رومی هستند. در نتیجه بیش از یک سوم کاتولیک‌های جهان در کشورهای «لاتین» امریکای جنوبی و مرکزی و شمالی زندگی می‌کنند. تصرف قاره‌ی امریکا که با کریستف کلمب در ۱۴۹۲ آغاز شد، به تغییر کیش اجباری جمعیت

خود ساختند که هنوز روی اسکناس‌ها دیده می‌شود. زبان «سرنوشت بارز»، یعنی این حس که ایالات متحد امریکا باید رسالتی و جهتی ممتاز داشته باشد، و به واقع نیز چنین مأموریتی داشت، اعتقاد یادشده را تقویت می‌کرد، و یکسان انگاشتن نیروهای متحد پیروزمند با منظوری الهی در جنگ داخلی بیش‌تر آن را تقویت کرد [1:IX]. دوره‌های جنگ، تعارض شدید سیاسی، ظن متعصبانه یا، گاه، حمایت مثبت از آرمان‌ها باعث می‌شود که مردم بر شیوه‌ی زندگی امریکایی به عنوان ایمان مؤثر در عمل تأکید کنند، حتا زمانی که ممکن است در کلیساهایی فعال بمانند که الاهیات‌شان از آنان می‌خواهد که همه چیز، از جمله به ملت خود، و در این مورد به امریکنیسم خود به دیده‌ی تردید نگاه کنند. «امریکنیسم» در قالب اصطلاحات کلاسیک، در نظر عده‌ی، واژه‌ی برای پیوندی ضروری میان مردم است؛ در نظر عده‌ی دیگر یا زمانی دیگر می‌تواند وسوسه‌ی بت‌پرستانه باشد [16: XVIII]. در هر دو سوی بحث در باره‌ی امریکاگرایی، شخصیت‌های عمده‌ی تاریخ امریکا فراخوانده می‌شوند. برجسته‌ترین آن‌ها آبراهام لینکلن است که دارای نوعی بینش عرفانی در مورد آرمان‌های اتحاد و در نتیجه امریکاگرایی بود. اما در مورد یکی گرفتن ملت یا احساسات ملی با عنایت انحصاری خدا نیز هشدار می‌داد. [2; 14; 20: XII]

امریکای شمالی، یهودیان در North

America, Jews in [XXII] نخستین یهودیانی که به قاره‌ی امریکا مهاجرت کردند مارانوهای سفاردی (⇨ سفاردیم) بودند؛ اینان که خاستگاه ایبرایی داشتند و ابتدا در امریکای جنوبی مقیم شدند، در ۱۶۵۴ به نیو آمستردام (نیویورک بعدی) کوچیدند. بعدها مهاجران یهودی اروپای شرقی و آلمانی به مهاجران اولیه‌ی سفاردی ملحق شدند، و جمعیت یهودیان با هجوم پناهندگانی که از شکنجه و آزار در

امشاسپندان

مخلوقات تحت حمایت	معنی	صورت بعدی	شکل اوستایی
انسان	سرور خردمند	اورمزد	اهورا مزدا
انسان	روان مینوی (آفریننده)	—	سپنتامینویو
جانوران	منش نیک	بهمن	وهومنه
آتش	بهترین راستی	آردوهیست (اردیهشت)	آشه
آسمان	نیکوترین شهریاری	شهریور	خشته
زمین	پرهیزگاری	سپندارمَد (اسفند)	آرمائیتی
آبها	تندرستی (کمال)	خرداد	هنوروتت
گیاهان	بی‌مرگی	امرداد	آمرتات

[مردم را] به شدت به کیش خود دعوت می‌کردند که در برخی مواقع که حمایت ضمنی رژیم‌های محافظه‌کار (در گواتمالا) را در اختیار داشته‌اند به موفقیت نسبی نیز رسیده‌اند. آیین کاتولیک رومی با این‌که در شکل تلفیقی‌اش حاوی عناصری از باورها و اعمال پیشامسیحی، خصوصاً در برخی از مراسم مربوط به کیش مریم عذرا است، ولی جاذبه‌ی مردمی خود را حفظ کرده است. [17; 24; 59]

امریکنیسم ⇨ امریکاگرایی

امشاسپندان / امشه اسپنته‌ها Amesha Spentas [XXXVI] جاودانگان «مقدس» «بخشنده» در آموزه‌های زردشت. اینان بنا بر سنت هفت تن‌اند، اما دانش‌پژوهان جدید و متن‌های پهلوی در این مورد که نام کدام‌یک از این جاودانگان را باید در آن تعداد گنجانند اختلاف نظر دارند. (⇨ جدول). این که تعداد ثابت مانده اما هویت موجودات اندکی تغییر یافته نشان می‌دهد که عدد هفت اهمیت نمادین داشته و یا یکی از عناصر بارز و نیرومند سنت بوده است. در نوشته‌های پهلوی، اورمزد (اهورا مزدا) با سپنتامینویو یکسان انگاشته

بومی و امحای حساب‌شده‌ی فرهنگ و دین [مردم این منطقه] منجر شد. الحاق این قاره به روم و مستعمره‌سازی‌های وسیع اسپانیا و پرتغال بیش از پیش تثبیت شد. این پایمال کردن حقوق سرخپوستان استثنائاتی همچون بارتولومی دُ لاس کاساس (۱۴۷۴ - ۱۵۶۶) و یسوعی نیز داشت. کشورهای گوناگونی که امروزه امریکای لاتین را تشکیل می‌دهند در قرن نوزدهم استقلال سیاسی به دست آوردند. روحانیت‌ستیزی بنیادی جنبش‌های جمهوری خواه، به بیگانگی موقت کلیسا و دولت از هم منجر شد. با این‌همه قرن بیستم شاهد حضور قدرت‌های سیاسی بود که به حمایت از رژیم‌های خودکامه از جمله دیکتاتورهای نظامی، در پی مهار نفوذ مردمی و مستمر کلیسا بودند. اما در نیمه‌ی دوم قرن بیستم با پیدایش الاهیات آزادی‌بخش پیوند استوار میان کلیسا و دولت، در حمایت از تغییرات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی برخاسته از اجتماعات مسیحی توده‌یی مردم، اعضای فرقه‌های دینی و کشیش‌های رادیکال به چالش گرفته شده است. در مقابل، گروه‌های پروتستانی انجیلی، که بسیاری از آن‌ها از جانب نمایندگی‌های امریکایی هواداران جناح راست حمایت مالی می‌شوند در سال‌های اخیر

۱۹۷۰ افزایش چشمگیری در مطالعه‌ی دین‌ها در مدارس کشورهای غربی مشاهده شده که بارزتر از همه در کشورهایی بود که زمینه‌های قانونی برای آموزش دینی تدارک دیده بودند. در انگلستان، مطالعه‌ی تطبیقی دین (دین پژوهی) قبلاً در بسیاری از برنامه‌های درسی آموزش دینی گنجانده شده بود، اما این برنامه منحصر به گروه سنی ۱۶ تا ۱۸ سال بود و نسبت به وظیفه‌ی اصلی مشارکت شاگردان در برنامه‌ی دین مسیحی (مسیحیت) جنبه‌ی فرعی داشت. سه عامل موجب شدند که آموزش ادیان در برنامه‌های مدارس گنجانیده شود: (۱) آگاهی یافتن از تعداد فزاینده‌ی پیروان دین‌های غیرمسیحی که در بریتانیا به سر می‌بردند؛ (۲) اعتراض فیلسوفان تعلیم و تربیت و توجیه این نکته که برنامه‌ی درسی مدارس باید برای همه‌ی شاگردان مناسب باشد؛ و (۳) پیدایش بخش‌های مربوط به مطالعات دینی در دانشگاه‌ها و کالج‌های تعلیم و تربیت. هدفی که برای آموزش دینی وسیعاً پذیرفته شده این است که باید به شاگردان در فهمیدن ذات دین کمک کرد. این هدف ایجاب می‌کند که در سال‌های آغازین توجه به مضمون‌های دینی (جشنواره‌ها، مکان‌های مقدس، نوشته‌های مقدس، نمادها، پرورش یافتن در یک دین، و از این قبیل) معطوف شده در سال‌های بالاتر آموزش متوسطه به بررسی یکایک دین‌ها پرداخته شود. [1; 84] یکی از کتاب‌های مؤثر در جریان این تحول آموزش دنیاورز و منطق دین [150]، نوشته‌ی نینیان اسمارت بود، که بعداً مدیریت برنامه‌های شورای مدارس در زمینه‌ی آموزش دینی در مدارس متوسطه و ابتدایی را که در دانشگاه لَنکستر مستقر بود به عهده گرفت. شاپ، گروه تحقیقی که برای ارتقای مطالعه‌ی دین‌ها در مدارس در ۱۹۶۹ تأسیس شد [82]، زمینه‌ی کمک-های مالی ضمن خدمت را برای معلمان فراهم آورد، از جمله یک کتاب راهنما [29] و یک تقویم سالانه

شده و از این‌رو به صورت یکی از هفت آمهرسپند (شکل پهلوی آمشاسپنتا) درآمد است. برخی از پژوهشگران استدلال می‌کنند که عقیده‌ی زردشت نیز همین بوده [18 vol. 1: VII]، اما عده‌ی دیگر با این نظر موافق نیستند [51-43: 64]. امشاسپندان را موجوداتی آسمانی پنداشته‌اند که تاحدی به فرشتگان اعظم آیین مسیحی شباهت دارند. گمان می‌رود که هر یک از این جاودانگان پاسدار یکی از آفریدگان هفتگانه‌اند که بر روی هم «آفرینش نیکو» را تشکیل می‌دهند. همه‌ی این جاودانگان به صورت نمادین از طریق آفرینش‌های مربوط به خود در مراسم اصلی، یعنی یَسنا، معرفی می‌شوند، و هنگامی که این مراسم را یکی از روحانیان از سر اخلاص کامل همراه با آداب نماز و نیایش به اجرا در آورد، گمان می‌رود که امشاسپندان قدرتمندانه حضور دارند. اینان در قالب اصطلاحاتی انسانی توصیف می‌شوند؛ مثلاً چند تن از آنان مذکرند و چند تن مؤنث، و یکی از آنان — وهومنه [بهمن] — در کنار پل چینوت به روح نیکوکار خوش‌آمد می‌گوید و او را به بهشت هدایت می‌کند. در ذات آنان یک بُعد انتزاعی مهم نیز وجود دارد. «نام‌ها»ی آنان نام‌های شخصی نیستند، بل که بر جنبه‌هایی از ذات الاهی دلالت دارند که آدمیان می‌توانند و باید در آنها شریک باشند (جز در مورد سینتامینو، یا «روح مقدس»). پس، آدمیان، با تجسم نیت خیر و با پیش گرفتن زندگی سرشار از درستکاری و ایمان می‌توانند از تندرستی و جاودانگی در این سرزمین بهره‌مند شوند. از این‌روست که وظیفه‌ی دینی فرد را جادادن جاودانگان در منزل جان توصیف کرده‌اند.

آمِشَه اسپِنْتَه‌ها ⇨ آمشاسپندان

آموزش دینی (در مدارس) Religious
Education (in Schools) [XXXIV] در دهه‌ی

در باره‌ی جشنواره‌های دینی تهیه کرد. مجمع دایمی گفت‌وگوی میان دین‌ها در آموزش و پرورش (SCIFDE)، یعنی جنبشی که با کنگره‌ی جهانی دین‌ها پیوند داشت، نیز همایش‌هایی برگزار کرده است. مطالعه‌ی دین‌ها یکی از موضوعات اختیاری در امتحانات عمومی ۱۶ تا ۱۸ ساله‌هاست [83]. در «قانون اصلاح آموزش» مصوب ۱۹۸۸ برای نخستین بار تصریح شده است که در آموزش دینی باید به معتقدات و اعمال مهم‌ترین دین‌هایی که در بریتانیا نماینده دارند توجه جدی صورت پذیرد.

در برخی از کشورهای اسکاندیناویایی (که تمهیدات قانونی برای آموزش دینی نیز دارند) امکان مطالعه و بررسی دین‌ها برای شاگردان فراهم است. سوئد از مدت‌ها پیش رویکردی به موضوع مطالعه‌ی دین‌ها داشته است و دین‌های جهانی را در هر مقطعی از نظام تحصیلی می‌توان آموخت. در اوایل دهه‌ی ۱۹۶۰ دانمارک ترتیبی داد که دو موضوعی که قبلاً از یکدیگر جدا بودند «دین‌های غیرمسیحی و سایر نظرگاه‌های زندگی» و «دانش مسیحی» در یکدیگر ادغام شوند. در چندین کشوری که آموزش دینی در برنامه‌های درسی آن‌ها جایگاهی رسمی ندارد مطالعه‌ی دین‌ها ممکن است در ضمن موضوعاتی چون بررسی‌های اجتماعی یا مطالعات آزاد صورت پذیرد. مثلاً مقام‌های مسئول آموزش و پرورش در نیوزیلند، آگاهی از فرهنگ اقوام جزیره‌های اقیانوس آرام را ترغیب می‌کنند، اگرچه برای برقراری برنامه‌ی امتحان در زمینه‌ی دین‌ها برای شاگردان بزرگسال کوشش‌هایی نیز صورت گرفته است. در استرالیا، ایالت ویکتوریا واحدهایی به وجود آورده است که مطالعه‌ی دین‌ها را برای شاگردان بزرگسال شامل می‌شوند؛ در بخش جنوبی استرالیا مدتی شیوه‌ی پدیده‌شناسی دین در مورد آموزش دینی معمول بوده است.

در باره‌ی جشنواره‌های دینی تهیه کرد. مجمع دایمی گفت‌وگوی میان دین‌ها در آموزش و پرورش (SCIFDE)، یعنی جنبشی که با کنگره‌ی جهانی دین‌ها پیوند داشت، نیز همایش‌هایی برگزار کرده است. مطالعه‌ی دین‌ها یکی از موضوعات اختیاری در امتحانات عمومی ۱۶ تا ۱۸ ساله‌هاست [83]. در «قانون اصلاح آموزش» مصوب ۱۹۸۸ برای نخستین بار تصریح شده است که در آموزش دینی باید به معتقدات و اعمال مهم‌ترین دین‌هایی که در بریتانیا نماینده دارند توجه جدی صورت پذیرد.

در برخی از کشورهای اسکاندیناویایی (که تمهیدات قانونی برای آموزش دینی نیز دارند) امکان مطالعه و بررسی دین‌ها برای شاگردان فراهم است. سوئد از مدت‌ها پیش رویکردی به موضوع مطالعه‌ی دین‌ها داشته است و دین‌های جهانی را در هر مقطعی از نظام تحصیلی می‌توان آموخت. در اوایل دهه‌ی ۱۹۶۰ دانمارک ترتیبی داد که دو موضوعی که قبلاً از یکدیگر جدا بودند «دین‌های غیرمسیحی و سایر نظرگاه‌های زندگی» و «دانش مسیحی» در یکدیگر ادغام شوند. در چندین کشوری که آموزش دینی در برنامه‌های درسی آن‌ها جایگاهی رسمی ندارد مطالعه‌ی دین‌ها ممکن است در ضمن موضوعاتی چون بررسی‌های اجتماعی یا مطالعات آزاد صورت پذیرد. مثلاً مقام‌های مسئول آموزش و پرورش در نیوزیلند، آگاهی از فرهنگ اقوام جزیره‌های اقیانوس آرام را ترغیب می‌کنند، اگرچه برای برقراری برنامه‌ی امتحان در زمینه‌ی دین‌ها برای شاگردان بزرگسال کوشش‌هایی نیز صورت گرفته است. در استرالیا، ایالت ویکتوریا واحدهایی به وجود آورده است که مطالعه‌ی دین‌ها را برای شاگردان بزرگسال شامل می‌شوند؛ در بخش جنوبی استرالیا مدتی شیوه‌ی پدیده‌شناسی دین در مورد آموزش دینی معمول بوده است.

در ایالات متحد آمریکا بر طبق تصمیم دیوان عالی (۱۹۶۳) «تدریس درباره‌ی دین» در مدارس دولتی به صراحت مجاز دانسته شده است. [129] اما از آن‌جا که این اظهار نظر قاضی شِمپ Schempp نسبت به تصمیمی که بر اساس آن نیایش و قرائت عبادی کتاب مقدس ممنوع شده است شهرت کم‌تری میان عامه‌ی مردم دارد، فقط اقلیتی از مدارس مطالعه‌ی دین‌ها را در برنامه‌ی درسی خود گنجانده‌اند. اما مؤسساتی کوشش‌های متعددی کرده‌اند که از طریق اجرای برنامه‌های تربیت معلم، تهیه‌ی مطالب آموزشی و غیره این وضع را تغییر دهند. نمونه‌هایی از آن مؤسسات عبارت‌اند از مرکز مطالعه‌ی ادیان آموزش همگانی (PERSC) در دانشگاه رایت استیت، دیتون، واقع در ایالت اوهایو؛ مرکز توسعه‌ی آموزش ادیان جهان، مینیاپولیس، واقع در ایالت مینسوتا؛ و مؤسسه‌ی ارتباطات آرگس.

تغییرات چشمگیر در هر جامعه‌ی موجب شده‌اند که چند کشور در رویکرد خود به آموزش دینی تجدید نظر کنند. مثلاً در آفریقای جنوبی، پذیرش هرچه بیش‌تر جامعه‌ی چندفرهنگی سبب شده است که در مورد نیاز به آموزش دینی چندعقیدتی نوعی آگاهی پدید آید. در لهستان، «علم دین» در ۱۹۸۶ در تعدادی از دبیرستان‌ها معمول شد. اما مقامات روحانی کلیسا با این امر مخالفت کردند و فشار آوردند که فقط تعلیمات مسیحی (کاتولیک رومی، آیین) در مدرسه‌ها تدریس شوند.

در بسیاری از کشورها هنوز عقیده بر این است که نقش آموزش دینی همانا پروراندن شاگردان بر اساس دین حاکم بر کشور است، خواه آن دین مسیحی باشد یا اسلامی یا یهودی. لیکن سری لانکا برنامه‌ی تعلیمات دینی را بر طبق دین خاص هر شاگرد تنظیم می‌کند، و در سنگاپور تجربه‌ی کوتاه‌مدتی در دهه‌ی ۱۹۸۰ صورت گرفت که بر طبق آن اکثر شاگردان دین خود را از میان شش گزینه‌ی موجود انتخاب می‌کردند و امتحان در سطح

زندگی پیشین‌اش در مقام بوداسف سوگند خورده بود که به محض بودا شدن، پاک‌بوم یا بوم بودای او خصوصاً برتر از همه باشد و آنان که ده بار نام او را بخوانند یا یاد او را در دل داشته باشند پس از مرگ در آن پاک‌بوم زاده شده آن‌جا در حضور او از بهترین امکانات روشن‌شدگی برخوردار خواهند شد. از هنگامی که او بودا شد همه اکنون به همان شکلی است که او آرزو کرده بود و همه به‌جز کسانی که به‌خصوص دست به جرم‌های بسیار سنگین زده بودند می‌توانند در آن پاک‌بوم از نو زاده شوند. می‌گویند که تفکر یا دینیه‌ی بر آمیتابه و پاک‌بوم او و هدایت کردن نکوکرد (پوئیه) خود به دوباره زاینده شدن در آن مکان ضروری است، اگرچه اهمیت این عوامل اضافی در چین و به‌ویژه در ژاپن کم‌رنگ شده، و پرستش آمیتابه (که در ژاپن مشهور به آمیدا است؛ ≡ آمیدا پرستی) با جاذبه‌ی وسیع، شکل عمل و آرمان دینی به خود گرفته، نمونه‌ی است از آرزوی غم‌خواری مه‌ایانه برای همه‌ی انسان‌ها. در عین حال پیروان سنت پاک‌بوم، به‌ویژه شین‌ران در ژاپن، برای توکل کامل به آمیتابه و سوگند رهایی‌بخش او یک مبنای عقیدتی پیچیده ساخته و پرداخته‌اند. [101: 251-761] (≡ نیز آمیدا پرستی؛ آیین بودای چینی؛ جینگ تو ژونگ).

آموزه‌ی مانوی [XV] Manichaeon Teaching

همانگ با بسیاری از نظام‌های گنوسی، در بطن آیین مانی نوعی دوگانه‌گرایی جسم و روح وجود دارد. جسم مظهر شرّ یا مطلق، و روح جزئی از الوهیت است. مانی برای تبیین این که آمیزش نیکی و بدی چه‌گونه در آفرینش جهان روی داده است، اسطوره‌ی پیچیده‌ی در زمینه‌ی آفرینش کیهان به‌وجود آورد درباره‌ی هجوم آغازین شاهزاده‌ی تاریکی (شخص‌وارگی آرز، دشمنی، و شهوت) به قلمرو روشنایی (چکیده‌ی هر آن‌چه نیک، زیبا، و

عادی برای درس دانش دینی برگزار می‌شد. آگاهی فزاینده به وجود تعدادی از شاگردان دین‌های دیگر، به‌ویژه مسلمانان، در داخل مدارس موجب شده است که چند کشور، مثلاً آلمان و اتریش و بلژیک، به جای تعلیمات عادی مسیحی، آموزش اسلامی برای این شاگردان تدارک ببینند. از سوی دیگر، در هلند به رسمیت شناخته شدن گروه‌های اقلیت قومی در کشور به گسترش آموزش دینی چند عقیدتی غیراعتزافی انجامیده است. [92; 159]

آمُون [VI] Amun در اصل خدای محلی طیوه بود که امیران طیوی (دودمان هجدهم، > ۱۵۵۰ ق م) آن را تعالی بخشیدند و دولت‌خدای بزرگ امپراتوری مصر شد. آمُون با رَع و به شکل آمین — رع همراه شده نیروهایش را جذب کرد؛ او را در مجموعه‌ی عظیم معبد در کرنک همراه با همسرش مؤت و پسرش خونسو می‌پرستیدند. نفوذش آن قدر زیاد شد که کاهنان او (≡ خانه‌ی خدایان) پادشاهی شاه را مورد تهدید قرار دادند که همین شاید به کیش انقلابی آتن که حامی‌اش آخناتن بود (آتن‌گرایی) یاری کرد.

آمیتابه [XI] Amitābha یک بودا که در سوکاوتی یا پاک‌بوم باختری ساکن است. آمیتابه کامیاب‌ترین بودا از گروه بوداییانی بود که کانون توجه کیش‌های خاصی را در آیین بودای مه‌ایانه‌ی هندی پدید آوردند و شالوده‌ی آن‌ها غالباً بر یکی دو سوتره از سوتره‌های مه‌ایانه بود که به این بودایان اختصاص داشت. شاید قدیمی‌ترین این‌ها اکشوبیه Akshobhya بوده است و کیشی که آمیتابه کانون آن بود گویا در سال‌های آغازین میلادی توسعه یافته است. آمیتابه را که به معنای «فروغ بی‌کران» است معمولاً با آمیتایوس Amitāyus (زندگی بی‌پایان) یکی می‌دانند اما تبتی‌ها بین این دو فرق می‌گذارند. آمیتابه در

جنین‌های سقط شده را می‌بلعد و به این ترتیب ذره‌های نورشان را جذب وجود خود می‌کند و هم‌خوابه‌اش پس از نزدیکی با او نخستین مرد [گهمُرد] (آدم) و نخستین زن [مُردیانه] (حوّا) را می‌زاید که جهان‌های صغیری از عالم هستی (عالم اکبر) به شمار می‌روند، و هر دو آمیزه‌یی از نور و ماده را دارند.

آدم، که در اثر ماده کور و کر شده خاستگاه ملکوتی دور دستش را از یاد برده است: رواش بندی قفس نفرین‌شده‌ی تن به معنی واقعی کلمه «از هوش رفته است». در آن لحظه عیسی‌ای متعال که مانویان او را «عیسی‌ای درخشان» می‌نامند به یاری او می‌شتابد. عیسی که در آیین مانوی و آیین گنوسی به‌طور کلی نقشی کیهانی ایفا می‌کند، این‌جا به صورت معلم و زداینده‌ی دیوان ظاهر می‌شود. او پدر را در بلندی‌ها و خویشتن خود را که در برابر دندان‌های جانوران درنده افتاده و سگ‌ها آن را بلعیده‌اند، با هر آنچه وجود دارد آمیخته و در آن‌ها محبوس شده و در فساد تاریکی به زنجیر بسته شده، به آدم نشان می‌دهد. عیسی همچنین او را برمی‌خیزاند و وادارش می‌کند که از میوه‌ی درخت زندگی بخورد و به او امکان می‌دهد که به اسارت روح ملکوتیش در تن گناه‌آلوده‌اش وقوف کامل یابد. آیین مانی تصویر مؤثری از آمیزش کلی روشنائی و تاریکی و مسیرهایی که تاریکی را جدا می‌کنند، و روشنائی را پناه می‌دهند، نیز به دست می‌دهد. سومین رسول، به منظور جدا کردن [روشنائی از تاریکی]، «ستون روشنی [بام استون]» را، که پاره‌های نور می‌توانند از آن بالا بروند، فرا می‌خواند. آن‌ها نخست در ماه جای می‌گیرند، و هنگامی که ماه به تدریج به محاق می‌رود، به خورشید نقل مکان می‌کنند و از آن‌جا رخت به بهشت می‌برند. سرانجام، بهشت نوی برای ایزدان روشنی ساخته می‌شود. هنگامی که پاره‌های نور به قدر کافی در جهان پالوده

شریف است). برای دفاع از قلمرو نامجهز روشنائی، فرمانروای آن، یعنی پدر بزرگی [یا، زُروان]، ناگزیر است که ایزدان دیگری پدید آورد و از درون خود مادر زندگی را پدید می‌آورد، و او به نوبه‌ی خود [هرمزد بَنگ، یا] نخستین انسان را پدید می‌آورد، و او را به پنج عنصر روشنائی، یعنی هوا، باد، روشنائی، آب، و آتش مجهز می‌سازد. بدین‌سان، پدر در هیأت پسر با تاریکی وارد نبرد می‌شود؛ سلاحش همان عناصر اوست که همراه با روح بزرگ، نفس زنده [گریوزندگ] را تشکیل می‌دهند. در نخستین برخورد، نخستین انسان، که مغلوب سرپنجه‌ی قدرت‌های تاریکی می‌شود به خوابی مرگ‌وار فرو می‌رود و قسمتی از زره عناصر روشنائی‌اش در کام آرخون‌ها یا فرمانروایان تاریکی جای می‌گیرد. برای نجات نخستین انسان، مجموعه‌ی تازه‌یی از ایزدان فراخوانده می‌شوند، که از میان‌شان روح زنده فرود می‌آید و با خروشی او را می‌خواند. نخستین انسان پاسخ می‌دهد و بیدار می‌شود و این بیداری به اتحادِ مجدّدِ نخستین انسان با پدر می‌انجامد. سپس فرایند پیچیده‌یی برای رهانیدن عناصر روشنائی از جسم فرمانروایان تاریکی روی می‌دهد. ده آسمان و هشت زمین آفریده می‌شوند که در پایین‌ترین بخش‌ها فرمانروایان تاریکی زندانی‌اند، و آنگاه تجسم تازه‌یی (سومین رسول نر- ماده) فرمانروایان نر و ماده را با نگاه‌های فریبنده‌اش اغوا می‌کند و آنان را وامی‌دارد که ذره‌های نوری را که در درون‌شان اسیر شده بالا آورند یا سقط کنند. این ذره‌ها به زمین فرود می‌آیند و زندگی گیاهی و جانوری را پدید می‌آورند. پس از آن، منظومه‌ی پیچیده و مفصلی شامل اجرام سیاره‌یی و ستاره‌یی به حرکت در می‌آید تا پاره‌های روشنی یا ذره‌های نور را به مکان اصلی‌شان بازگرداند.

شاهزاده‌ی تاریکی که از این شکست آشکار رنج می‌برد دو دیو نر و ماده می‌آفریند؛ اولی همه‌ی

بوئسو) آغاز شد. اشراف فوجی‌وارا معتقدان پرشوری بودند و معابد بزرگ آمیدا برپا کردند که برخی از آن‌ها برای مقاصد گوشه‌نشینی بود. گن‌شین پرستار (ایشین سوزو) (۹۴۲-۱۰۱۷) در ۹۸۵ / ووجیوشو *Ojoyoshu* (میانی رستگاری یا تولد در پاک‌بوم) را نوشت که بر عمل ذکر نام آمیدا با دلی که بر پیگره-ی بودا متمرکز شده تأکید می‌کرد. این اولین بیان مستدل کاملاً ژاپنی جودو یا آموزه‌ی پاک‌بوم بود.

تمام آمیداپرستی هنوز تحت این تن‌دایی این‌جهانی بود تا این که ریونین در ۱۱۲۴ یورو نیمبوتسو *Yuzu-nembutsu* را بنیاد نهاد که اولین فرقه‌ی آمیدا بود که پایگاهش در اوساکا بود. گن‌کو (۱۱۳۰-۱۲۱۲) یا هون‌شونین (اینکو دای‌شی) کوه هی‌ای Hiei را به قصد کیوتو ترک کرد و با استفاده از ووجیوشو بر ایمان و رحمت نجات‌دهنده‌ی آمیدا تأکید می‌کرد و مفهوم پاک‌بوم را به مثابه‌ی دوباره زاده شدن در وجود بعدی باب کرد. آموزه‌ی او تاریخ تشکیل فرقه‌ی جودو را از ۱۱۷۵ تعیین می‌کند. رساله‌ی سال ۱۱۹۸ او سن‌چاکو هون‌گان نیمبوتسو شو (مجموعه‌ی قطعاتی درباره‌ی سوگند آغازین و نیمبوتسو) در ۱۲۰۶ به تبعید او انجامید. در بازگشتش در ۱۲۱۱ چون-این بزرگ را که معبد اصلی فرقه و مادر شاخه‌های بسیاری بود ساخت.

شین‌ران (۱۱۷۳-۱۲۶۲) تجرد مرسوم پرستارانه را نقض کرد و اکونین شوکی یا رحمت برای گناه-کار ناگزیر را تعلیم داد که پیروان بسیاری در میان کشاورزان پیدا کرد. جانشین‌های او فرقه‌ی جودو شین‌شو (فرقه‌ی پاک‌بوم راستین) را پدید آوردند که امروزه بزرگ‌ترین گروه است که نسل‌های بعدی برای آن هون‌گان‌جی را در کیوتو ساختند و خاندان اوتانی ریاست آن را به عهده داشت که اکنون در شاخه‌های شرقی و غربی‌اند. پیروان ایپن شونین Ippen Shonin (چی‌شین) (۸۹-۱۲۳۹) که برای اودوری نیمبوتسو یا رقص نیمبوتسو‌ی‌شان مشهورند

شده باشند که در آخرین ستون گرد هم آیند، پایان جهان آغاز می‌شود: نخست آتش جهان گستر ۱۴۶۸ ساله و در نهایت هم فشردن تاریکی در کلوخه‌یی (به یونانی: بولوس *bolos*) است که برخی روان‌های گناه‌آلود معینی در آن باقی می‌مانند.

اسارت درازمدت روشنایی به‌وسیله‌ی ماده در جهان فیزیکی، که مانویان آن را صورتی از تصلیب و تجسمی از «عیسای رنج‌کش» *Jesus patibilis* می‌انگارند، به معنی آن است که کسانی که از پرتو معرفت (گنوسیس) مانی روشنی یافته‌اند باید وسیله‌ی برای رهایی او باشند. این امر هم تلاش آگاهانه برای کسب فضیلت را ایجاب می‌کند و هم پرهیز از هرگونه عملی را که ممکن است به روشنایی آسیب رساند یا اسارتش را طولانی کند. از این‌رو، مانویان رعایت «پنج فرمان الاهی» (روزه گرفتن، صدقه دادن، نکشتن، گوشت نخوردن و فقر) و «سه فروبستن» یعنی بستن «دهن، دست، و سینه»، را توصیه می‌کنند. از آن‌جا که رعایت این قواعد فقط برای برگزیدگان انگشت‌شماری امکان‌پذیر است، این فرقه مرکب است از یک فرمانروایی دوشاهی برگزیدگان که می‌کوشند همه‌ی قانون‌ها را حفظ کنند و نیوشایان، که تا زمانی که در خدمت تأمین نیازهای برگزیدگان‌اند، اجازه دارند ازدواج و تولید مثل کرده مال‌اندوزی کنند. [1; 12; 17; 20; 22; 30]

آمیداپرستی [XXI] Amida Worship ژاپنی‌ها آمیتابه (نور بی‌پایان) و آمیتایوس (زندگی بی‌پایان) را به شکل آمیدا، بودای پاک‌بوم (جودو = Jodo = چینی: جینگ تو) بهشت باختری (سای‌هو Saiho) ترکیب کرده‌اند. (← بوداها و بوداسف‌های ژاپنی) - [8: 74]. [3-61; 14: 87] پس از بازگشت این از چین در سال ۸۴۷ درون تن‌دایی تالارهای دیانه ساختند و ذکر نیمبوتسو *nembutsu* (کوتاه‌شده‌ی نامو-آمیدا-

فرقه را پیرامون نام او ساختند. آمیادپرستی اکنون به زیرفرقه‌های بسیاری توسعه یافته که اعضای آن در معابد بنیادگذاران را می‌ستایند و یاد می‌کنند، و به علت وعده‌های سخاوتمندانه‌یی که برای سعادت ابدی روان درگذشتگان می‌دهند بیش‌تر کار تدفین را در ژاپن به عهده دارند.

امین [XXVIII] Emin گفته می‌شود که تصور راه مرتفع Eminent Way در ۱۹۲۴ در ذهن ریموند آرمن (۱۹۱۲؟ -)، معروف به لئو، شکل گرفت اما در آغاز دهه‌ی ۱۹۷۰ از محدوده‌ی کوچک خانوادگی فراتر رفت و کسان دیگری را هم از بیرون جذب کرد. امروزه چندین مرکز در اروپا، امریکای شمالی، نیو زیلند، و اسرائیل دارد [7:17-33]. باورها سرشتی باطنی داشته با عقاید گوناگونی آمیخته‌اند که از سنت‌های گوناگون رازور و سنت‌های دیگر گرفته شده‌اند و توجه اصلی آن به آلودگی الکتریکی است. سخنرانی‌های عمومی درباره‌ی موضوعات مختلف برگزار می‌کند، مثل مغناطیس زمین؛ چگونه روش فکری‌تان را بهبود بخشید؛ اهمیت خواب دیدن؛ رنگ: عامل مؤثری در زندگی انسان؛ تنجیم؛ تئاتر؛ و ارزش زندگی خانوادگی. [2;7:17-33]

آنا بابتیست‌ها [XIII.B] Anabaptists لقبی برای فرقه‌های گوناگون قرن شانزدهم (به معنی «بازتعمیدگران»)، که برخی از آن‌ها صلح‌طلب و برخی جنگ‌طلب بودند [203]. ویژگی مشترک‌شان عبارت بود از تعمید مؤمنان بزرگسال به جای تعمید کودکان، به عنوان نشانه‌یی برای عضویت در کلیسا. مینونیت‌های Mennonites صلح‌جو (مینو سایمونز، ۱۴۹۶-۱۵۶۱) در امریکا باقی مانده‌اند. [157: 902]

آن آتا [XI] Anattā (پالی؛ سنسکریت: آن آتمن anātman) اصطلاحی به کار رفته در اندیشه‌ی

بودایی به معنای «نه-خود». برخی از شاخه‌های اندیشه‌یی هندی معاصر **بودا**، زیر تجربه‌های گوناگون فرد، آتمن یا خود بی‌تغییر جاودانه‌یی را فرض می‌کردند که به آن تجربه‌ها وحدت می‌بخشد؛ ادعا می‌شد که این خود را می‌توان بی‌واسطه در حالات دیانه تجربه کرد. اما، بنا بر اندیشه‌ی آغازین بودایی مفهوم خود واحد بی‌تغییر یک ساخت روانی است که ما آن را بر جریان دانستگی فرا می‌افکنیم. هنگامی که تجربه تجزیه شده و به اجزای سازنده‌اش شکسته شود «خود»ی نمی‌توان یافت، تنها پدیده‌های (ذمه) روانی و مادی گوناگون‌اند که می‌توان آن‌ها را به پنج توده‌ی (پالی: کنده khandha؛ سنسکریت: اسکنده skandha) کالبد، احساس، ادراک، و حالات دل دسته‌بندی کرد. این پنج توده پیوسته به‌هم‌بسته پیدا و ناپیدا می‌شوند (پتییجه سمونپاده) و کل تجربه‌ی فرد یا جهان را می‌سازند.

اندیشه‌ی بودایی چنین استدلال می‌کند که هیچ چیز در تجربه نیست که فرد بتواند به حق مدعی شود که «خود» بی‌تغییر اوست. برای آیین بودا عقیده‌ی به خود بازتاب راه چیزها چنان که هستند نیست بل که کنش دل‌بستگی ریشه‌دار عمیقی است که نظر واگونه‌ی جهان را استمرار می‌بخشد و به این ترتیب به رنج (دوگه) می‌انجامد. برعکس، دارایی (خیالی) فرجامین خود، یعنی «خود» را وا گذاشتن، راه رهایی از رنج است.

این فهم اساس اخلاق و غم‌خوارگی بودایی را تشکیل می‌دهد: تا وقتی که فرد در قید و بند عقیده به خود است، به‌راستی نمی‌تواند دور از خودپرستی برای خیر دیگران عمل کند. آن آتا، با دوگه و آنیچسه، یکی از سه نشانه‌ی (پالی: تی لکنه tilakkhana؛ سنسکریت: تری لکشنه trilakshana) هر وجود مشروطی است. [12; 4-53: 34] (پالی: ابی دمه؛ تهیت؛ ویسنا)

ناپدید شدن] مشخص می‌شود. نسبی‌گرایی جین به شکل کلاسیک مقید به این شرط است که هر حکمی باید مبتنی بر هفت دیدگاه یا وجه (نیه نایا) باشد: «مشترک» (نایگامه naigama) [یا، غیرلفظی، مجازی] که در آن خاصه‌های عام و خاص یک باشند با هم در نظر گرفته می‌شوند؛ «عام» (سم‌گرهه Samgraha) که فقط از دید خاصه - های عام باشند به آن نگاه می‌کند؛ «روزمره» یا «مرسوم» (ویه‌وهاره vyavahāra) [یا، توزیعی] که با توجه به جنبه‌های خاص باشند به آن نگاه می‌کند؛ «راست‌بخ» (ریجوسوتره rijusūtra) [یا، بالفعل] که بنا بر آن باشند از نظر خاصه بی‌واسطه آشکارش قضاوت می‌شود؛ «لفظی» [یا، وصفی] (شَبَدَه shabda) که به صرف دستوری توجه دارد؛ «لطیف» (سمه‌بیروده samabhirūda) [یا، خاص] که لازمه‌اش در نظر داشتن اشتقاق ریشه‌شناختی واژگان است؛ و «چنین‌شده» (ایوم‌بوتنه evambhūta) [یا، فعال] یا «چنین رخ داده» که واژه را از نظر نشانه‌شناسی به کنش یا حالتی که دلالت به آن دارد محدود می‌کند. برای همبستگی با این وجه از تحلیل هفت حکم یا جمله هست که باید درباره هر باشندی آورده شود و دلالت دارند بر سرشت موقتی آن‌ها، و در اول هر یک از این هفت حکم واژه‌ی «شاید» (سیاد syad) آورده می‌شود و این‌ها نظریه‌ی سیادواده syādvāda یا «شایدگویی» را می‌سازند. [11; 197-200; 4] نسبی‌گرایی مدعای اصلی فکری آیین جین است که در هند مشهور است. برای دینی که بی‌آزاری به همه‌ی جانداران (اهیمسا) از نظر اخلاقی نگرش محوری آن است شاید این نظریه طبیعی باشد، اما امروزه برای اکثریت جین‌ها مناسبت مستقیم چندان ندارد.

آناگاریکه [XI] Anāgarika شکل اصلی زندگی بودایی. اصطلاح اشاره به کسی است که ترک خان

آنا بیروبی [XIII.D] Anargyroi [آنا بیروس‌ها] «طیبان بی‌دستمزد» سنت وابسته به کلیسای ارتدوکس شرقی، طبقه‌ی از قدیسان که کیش‌شان قبل از قرن پنجم میلادی تأسیس شد. هنگام نیایش از محترم‌ترین آنان طلب یاری می‌شود؛ از جمله‌ی آنان اند کوسماس و دامیانوس (قرن سوم)، سمپسون زودوکوس (قرن ششم)، آگاییت (قرن یازدهم)، و کیروس شهید و یوحنای شهید (قرن سوم) و پانتلیمون و هرمولائوس (قرن چهارم). این طیبان مسیحی از دوا و دعا برای معالجه‌ی انسان و حیوانات به یکسان استفاده می‌کردند، و همیشه از گرفتن هر گونه دستمزدی خودداری می‌کردند. خاطره‌ی آنا بیروبی به طور جداگانه و نیز به صورت یک گروه ۱۲ نفره، ۲۲ نفره، یا بیش‌تر (در ۱۷ اکتبر) گرامی داشته می‌شود. دیمتریوس لکاس (فت ۱۹۷۹)، طبیبی آنتی که هنوز قدیس خوانده نشده، در میان مردم به عنوان طیب بی‌دستمزد مورد تکریم است. [3; 12; 44]

آن‌اگانت‌ه‌واده [XX] Anekāntavāda «نظریه‌ی وجوه فراوان»، [نظریه‌ی «نه‌یک» وجه یا وجوه بسیار واقعیت] که فیلسوفان جین آن را به مثابه‌ی یک نظریه‌ی واقع‌گرایانه تکامل بخشیده‌اند. این نظر بر این نکته اصرار می‌ورزد که پیش از شکل بخشیدن به هر گونه قضاوتی یا حکمی درباره‌ی این یا آن باشند entity [یا، ذات، عین] باید دیدگاه‌های بسیاری را در نظر گرفت. این نسبی‌گرایی [سیادواده] به احتمال زیاد از دو عامل آب می‌خورد: یکی این عقیده‌ی آیین جین است که هر حکمی مبتنی بر همه‌آگاهی نیست، یعنی این را که حالت همه‌آگاه همه‌بین را آموزگاران رهاننده‌ی دین (کیولین؛ تیرتنکره) یافته‌اند ناروا می‌داند؛ و دوم این حقیقت که در نظریه‌ی جین واقعیت با سه عامل برخاستن و ماندن و از میان رفتن [یا، پدید آمدن، پایندگی و

بود در ۱۹۲۱ تحت تأثیر اوموتو قرار گرفت. دنیای کسب و کار را رها کرد و به اوموتو پیوست و مبلغ پرشوری شد که هشت سال به نوعی تربیت معنوی سر سپرد که ری‌گاکو reigaku خوانده می‌شد. ناگاساوا کاتسوئاته یک دانشمند شین‌تویی کهن‌نامه‌های ژاپنی و استاد ری‌گاکو مربی او بود، همان‌طور که پیش از آن مربی ده‌گوجی اونی‌سابورو بنیادگذار اوموتو بود. ناگاساوا در ۱۸۹۹ در حال دیانه پیمای از کامی دریافت کرد (بیاگو شین‌کوکایی) به این مضمون که در طی ۵۰ سال یک سازمان دینی در شهر شی‌میزو تأسیس خواهد شد که آن را آنانای کیو می‌خوانند و از طریق این سازمان راه کامی در سراسر جهان گسترده خواهد شد. او از ناکانو خواست که جانشین او شود و سازمانی را که پیش‌گویی شده بود بنا کند. ناکانو ری‌گاکو را در محور سازمانی قرار داد که در ۱۹۴۹ آن را در شی‌میزو بنیاد نهاد. به خاطر پیام کامی‌بی که در ۱۹۵۶ به او رسید آنانای کیو معتقد است که تأثیرات نجومی می‌تواند در حل مشکلات زمینی به مردم کمک کنند. آنانای کیو در داشتن رصدخانه‌هایی در چندین جای ژاپن برای مطالعه‌ی اجرام آسمانی و تعبیر تأثیرات آن‌ها بی‌نظیر است. [10: IX, 187]

آنتروپوسوفی [XXIV] **Anthroposophy** در لغت، به معنی «حکمت انسان»: جنبشی باطنی که رودولف اشتاینر (۱۸۶۱ - ۱۹۲۵) اتریشی آن را در ۱۹۱۳ هنگام جدا شدن از انجمن تنوسوفی در آلمان تأسیس کرد. همان اصول تنوسوفی را دارد ولی بر جایگاه مرکزی انسان تأکید می‌کند. اشتاینر که شدیداً تحت تأثیر گوته بود (و نوشته‌های علمی او را ویرایش می‌کرد)، نظام خود را با عبارات شبه‌علمی مدون کرد. آنتروپوسوفیست‌ها اعتقاد دارند که عالم و خود انسان‌ها، که بارها متولد می‌شوند، در سه مرحله‌ی جان و ماده تکامل یافته‌اند. مشخصات

و مان کرده که حقیقت زندگی را بیابد. چنین کسی را آن-آگاریکه می‌خوانند چون که او «نه-خانه‌خدا» است، یعنی سیار خانه‌بدوش است. این عمل ترک زندگی منظم «خانه‌خدایی» نسبتاً در هند باستان رایج بود، و هنوز هم آن را پیش می‌گیرند. این را کاری شایسته‌ی افتخار می‌دانستند و می‌دانند. خود شاکیه‌مونی (بودا) به همین شیوه ترک خان و مان کرد تا به روشن‌شدگی بی‌برتر برسد و بودا (گوتمه) شود. انجمن بیگوها، (یا رهروان) که او بعدها بنا نهاد مرکب از چنین آن‌آگاریکه‌هایی بود. آن‌ها هم مانند سایر گروه‌های از این نوع در شمال هند آن زمان، زیست‌شان بسته به خیرخواهی خانه‌خدایان بود. در کتاب‌های مقدس بودایی گزارش‌هایی از دلایلی که شخص را به آن‌آگاریکه شدن وا می‌دارد، و نیز از روند انجام چنین کاری، آمده، از این‌گونه: «زندگی خانه‌خدا پر از موانع است. راه ناپاکی است؛ ممکن نیست کسی که زندگی خانه‌خدایی را سپری می‌کند زندگی والاتری را که بی‌نهایت پاک و پاکیزه است زندگی کند. چه‌گونه است که من موی سر و ریش‌ام را بتراشم جامه‌ی زرد بپوشم و از خانه به بی‌خانگی بروم.» (آن‌گوت‌تره-نیکایه Anguttaranikāya II, 208)

آناگامی [XI] **Anagami** در آیین بودای تیره‌واده به رهرو «بی‌بازگشت» اطلاق می‌شود، یعنی کسی که به چرخ زاد و مرگ خاکی باز نخواهد گشت اما در قلمرو آسمانی زاییده خواهد شد که در آن به مقام آرّهت خواهد رسید.

آنانای کیو [XXVI] **Ananaikyo** آن را که ناکانو یونوسوکه (۱۸۸۷-۱۹۷۴) در ۱۹۴۹ بنیاد نهاد یک جنبش دینی نوی ژاپنی در سنت شین‌تو است. مرکز اصلی آن در شهر شی‌میزو در جنوب کوه فوجی قرار دارد. این فرقه مدعی است که تقریباً صد هزار هوا-خواه دارد. ناکانو که زمانی پیمان کار موفق ساختمان

جورج وارد شوند. [5: 165-6; 33; 42: 728; 72: III; 75: II]

انجمن تئوسوفی Theosophical Society
 [XXIV] سازمانی که در ۱۸۷۵ به همت هلنا پتروفنا بلاواتسکی (۱۸۳۱-۹۱) غیب بین روسی (⇨) **نیروهای روانی** و کلنل آلکوت H. S. Olcott (۱۸۳۲-۱۹۰۷) در نیویورک برای تبلیغ برادری همگانی، مطالعه‌ی دین تطبیقی و تحقیق در مورد «قوانین تبیین‌ناشده‌ی طبیعت، و نیروهای نهفته در انسان» تأسیس شد. این انجمن آموزه‌های مبتنی بر نوشته‌های التقاطی و شهودی بلاواتسکی [3] را نشر می‌دهد، نوشته‌هایی که از هندویسم و آیین بودا مایه گرفته‌اند. تمامی دین‌ها را صورت‌هایی از یک حقیقت «باطنی» یا «تئوسوفی» (حکمت الاهی) می‌داند. عقیده بر این است که رشد معنوی فرد تحت نظارت انجمن اسرارآمیزی از استادان یا **مَها‌تما‌هایی** است که گمان می‌رود در تبت اقامت دارند. جهان هستی متشکل از هفت «مرتبه» است که در یکدیگر نفوذ دارند؛ بر این اساس، هر یک از ما هفت تن (الاهی، معنوی، شهودی، روانی، عاطفی، اثیری، جسمانی) داریم. سه تن اول مرکب‌اند از «خود» یا «فراخود» که دفعات بی‌شماری تجسم می‌یابد، **گرمه** (شادی و رنج به مثابه‌ی نتیجه‌ی کردارهای خوب یا بد) را تجربه می‌کند و با همکاری آگاهانه با قصد الاهی به سوی «خودی» کامل تکامل می‌یابد. خود کیهان نیز در طی دوره‌های بسیار طولانی کمال می‌پذیرد، سیارات «زنجیره‌های سیاره‌یی» هفت سیاره‌ی مشابه متوالی را تشکیل می‌دهند: بعد از زمین ما، که چهارمین زمین است، سه زمین دیگر خواهد آمد. مطالعه چنین امور پیچیده‌یی نقشی مهم در تئوسوفی ایفا می‌کند. اعضا تشویق می‌شوند که به مکاشفه و مراقبه بپردازند اما روش دینی بخصوصی توصیه نمی‌شود. مؤسسان مقرر فعالیت‌های خود را در ۱۸۷۷ به هند

مراحل اولیه (اختری و اثیری) وجوه شهودی و غیب‌گویانه‌ی آگاهی (⇨ **نیروهای روانی**) و شکل‌های رقیق ماده بودند. این مراحل هنوز وجود دارند ولی ماده‌ی جسمانی و آگاهی فکری آن‌ها را مستتر کرده‌اند. می‌توان از طریق تمرین‌های ذهنی، جسمانی و معنوی آن‌ها را بازیافت و مورد استفاده‌ی هدفمند قرار داد. تولد عیسی مسیح اتفاق اساسی تاریخ بشر است: انسان‌ها به مرحله‌یی رسیده بودند که حیات مادی باعث آن‌ها که توانایی‌های معنوی خود را از یاد ببرند. مسیح برای معکوس کردن این روند آمد و دورانی از حیات معنوی را آغاز کرد. مراسم تقدیس آیین ربانی در جمعیت‌های مسیحی **انجمن آتروپوسوفی** نقش محوری دارند. آتروپوسوفیست عقاید اشتاینر را مبنای فعالیت‌های آزمایشی در کشاورزی، آموزش و پرورش و حیطه‌های دیگر قرار داده‌اند. [14]

آنتی سمیتیسم ⇨ یهودستیزی

انجمن آیتریوس Aetherius Society
 [XXVIII] پس از آن که عالی‌جناب سِر جورج کینگ (۱۹۱۹-) در هشتم ماه مه ۱۹۵۴ آموزه‌ی «آماده باش! تو باید صدای پارلمان میان‌سیاره‌یی شوی» را دریافت کرد، آن را در ۱۹۵۵ در لندن بنیاد نهاد [19: 33]. سِر جورج مدعی است که با موجودات کیهانی (که برخی از آن‌ها با بشقاب پرنده به زمین آمده‌اند) در ارتباط است؛ آیتریوس، استاد کیهانی از سیاره‌ی زهره، از اهمیت ویژه برخوردار است. اعضای **انجمن** با منابع کیهانی همکاری می‌کنند تا انرژی معنوی را در جهت حفظ سیاره از گرفتار شدن به مصیبت هدایت کنند، و با گروه‌های نیایشگر فوق‌العاده آموزش‌دیده آیینی را اجرا می‌کنند که به مقادیر فشرده‌ی انرژی امکان می‌دهد که مستقیماً به درون باتری اختراعی سِر

در مورد بشارتی که عیسی داد، سپس در مورد بشارتی که درباره‌ی عیسی داده شد، و سرانجام در مورد سوابق مکتوب خدمات دینی عیسی به کار برده می‌شود. [انجیل] مُرقس (۱: ۱۴-۱۵) می‌گوید که «عیسی به بشارت ملکوت خدا موعظه کرد... و ملکوت خدا نزدیک است». لوقا (۴: ۱۸-۱۹) موعظه‌ی مسیح را همان خبرهای خوشی [= بشارت] می‌داند که شخصیت مسیح‌شده‌ی موصوف در صحیفه‌ی اشعیا (۶۱: ۱) مسکینان را به آن‌ها بشارت داده است. در خبرهای خوش مربوط به عیسی آمده بود که خدا در وجود او، به‌خصوص در مرگش که با رستاخیز وی تأیید شده، قاطعانه در راه انسانیت عمل کرده است (رستگاری). گزارش‌های چهارگانه‌ی قرن اول درباره‌ی عیسی هنگامی که برای نخستین بار در کانون عهد جدید گردآوری شدند مجموعاً به نام انجیل خوانده شدند. بعداً این رسم رواج یافت که هر یک از چهار گزارش (متی، مُرقس، لوقا، یوحنا) «یک» انجیل خوانده شود یا همه‌ی آن‌ها با هم زیر نام «انجیل‌ها» گرد آیند. از نیمه‌ی قرن دوم، به تقلید از این انجیل‌های کانونی / قانونی، چندین انجیل دیگر (جعلی یا آپوکریف apocryphal) انتشار یافت. ادعا می‌شد که آن‌ها را رسولان و سایر وابستگان عیسی نوشته‌اند.

انجیل اجتماعی [IV] Social Gospel یکی از جنبش‌های امریکایی مدافع تغییر اجتماعی به نام ایمان مسیحی که در اوایل قرن بیستم رواج یافت. شکل‌های دیگر با جنبش‌های سوسیالیسم مسیحی انگلیسی- امریکایی و اصلاحات گوناگون آیین کاتولیک رومی ارتباط داشتند.

انجیل اجتماعی پروتستان تا اندازه‌ی در واکنش به پیام‌های داروینیستی اجتماعی فردگرایی و رقابت ظهور کرد که رهبران انجیل اجتماعی تصور می‌کردند خصلت اجتماعی و مشارکتی زندگی

منتقل کردند. پس از مرگ آلکوت، رهبری به اصلاح‌گری اجتماعی به نام آنی بسنت Besant (۱۸۴۷-۱۹۲۳) رسید، و او در ۱۹۱۱ مدعی شد که کریشنا مورتی (مت ۱۸۹۵) «معلم جهانی» آینده است، نقشی که فرد اخیر بعداً آن را ناروا دانست. پس از دهه‌ی ۱۹۳۰ نفوذ انجمن کاهش یافته است، اما هنوز در ۶۰ کشور فعالیت می‌کند، هنوز در هند نقش برجسته‌ی دارد، و امروزه بیش‌تر برای هندو-های التقاطی جذاب است. ستاد بین‌المللی آن در آیار مدرس قرار دارد. این‌ها برخی از شعبه‌های آن-اند: انجمن بین‌المللی تئوسوفی در پاسادنا، کالیفرنیا (به رهبری ویلیام جاج، یکی از بنیادگذاران آغازین انجمن)؛ نو متحد تئوسوفیست‌ها (تأسیس شده در ۱۹۰۹ در ایالات متحد آمریکا)؛ و انجمن آنتروپوسوفی.

انجمن عیسی [XXVIII] Jesus Fellowship انجمن عیسی در ۱۹۶۹ زمانی آغاز به کار کرد که اعضای کلیسای تعمیدی باگبروک، به رهبری کشیش ارشد آن نوئل استنتون (۱۹۲۸-؟)، «سرشار از روح‌القدس» شدند. انجمن عیسی امروزه دارای هفتاد «خانواده‌ی خانگی» در سراسر بریتانیا است که زوج‌های متأهل و مردان و زنان مجرد، که بسیاری از آن‌ها یک زندگی مجردی را پیشه کرده‌اند، در آن‌ها به صورت جمعی زندگی می‌کنند. اعضای ارتش عیسی Jesus Army (آغاز شده در ۱۹۸۷) با نوشتن شعار «عشق، قدرت و فداکاری» روی تن‌پوش رزمی‌شان، در میان تهیدستان شهرها و شهرک‌ها پرخاشگرانه به ارشاد و تبلیغ می‌پردازند و معتادان، بزه‌کاران و روان‌های تنها را به خاطر عیسی نجات می‌دهند. [5:185-6;19]

انجیل [XIII.A] Gospel معادل‌های انگلیسی کهن و یونانی euangelion [= انجیل]، به معنی «بشارت» یا «مژده». در مسیحیت، این واژه نخست

شکوفایی دیگران بودند [10-301: 16]. انجیل ثروت کارنگی و دیگر نویسندگان بی‌شک در این نکته وجه مشترک داشتند که وابسته به نوعی جهان‌بینی بودند که داروین‌گرایی اجتماعی نامیده می‌شد. این یک تعبیر فوق‌العاده باب روز درباره‌ی زندگی بود که برخی از ویژگی‌های عقاید چارلز داروین در باره‌ی «بقای اصلح» را با انگیزه‌های آیین کالون در باب اشتیاق اخلاقی به درآمد و اقتصاد سرمایه‌داری درهم می‌آمیخت.

انجیل ثروت برخلاف جریان تعبیر موروثی و تعبیر معاصر حرکت می‌کرد. از لحاظ تاریخی، پروتستان‌هایی که بر فرهنگ امریکایی استیلا داشتند، هر چند مسئولیت‌پذیری و پیشاهنگ منشی را موعظه می‌کردند، وضعیت اقتصادی را نیز بخشی از جنبه‌ی قاطع زندگی می‌انگاشتند. یعنی، درست همان‌طور که پسران اشراف اشرافیت را به ارث می‌بردند، و در عین حال کشاورزان هم می‌بایست از کار خود راضی باشند، همان‌طور نیز فرزندان زمین‌دار و متمول هم می‌بایست ثروتی به ارث برند. پیام به آن‌ها این نبود که به ثروت خود اعتماد یا آن را احتکار کنند؛ بل که به فقرا گفته می‌شد که باید از وضعیت خود راضی باشند.

با ظهور سوداگری و طبقه‌ی متوسط، این الاهیات ناگهان تغییر کرد. موعظه‌گران عامه‌پسندی چون هنری وارد بیچر شروع به ترویج این نظر کردند که میزانی از ثروت در دسترس همه کس قرار دارد، و معنایش این بود که فقیر بودن معمولاً نشانه‌ی تن‌آسانی و گناه است. خدا کسانی را دوست دارد که سخت بکوشند و به برکت ثروت برسند. «انجیل ثروت» کارنگی نیازی به خدا نداشت؛ نوعی قانون آهنین تاریخی به‌روزی و رفاه را برای آن سخت‌کوشانی مقرر کرده بود که انتظار بخشندگی و سرمایه‌گذاری از آن‌ها می‌رفت.

انجیل ثروت در برابر پیش‌زمینه‌ی جنبش

مسیحی و نهادهای زیر نفوذ ایمان مسیحی را انکار می‌کند. محققاً آنان در خُلق و خوی ترقی‌گرایی دنیاورز، یعنی مجموعه‌ی از ارزیابی‌های تقریباً خوش‌بینانه از آن‌چه ممکن بود برای انسانی کردن نظام‌های اقتصادی سیاسی و اجتماعی صورت پذیرند، به شرط آن‌که مردمی نیکخواه برنامه‌ریزی دقیق را به عهده می‌گرفتند. به همین ترتیب، آن‌ها مدافع الاهیات آزادمنشانه (لیبرال) بودند؛ یعنی روی حضور خدا در همه‌جا یا نزدیک بودن خدا — به معنی دخالت الاهی در امور انسانی — تأکید می‌کردند. آنان می‌خواستند به چند نکته پاسخ دهند: به قضاوتی که پیامبران بنی اسرائیل مطرح کرده بودند؛ به ملکوت پروردگار — استعاره‌ی محبوب آن‌ها در آموزه‌ی عیسی؛ و به انگیزه‌های اصلاح‌گرایانه. با رهبری استاد تعمیرگاه، والتر راوشنبوش Walter Rauschenbushch، کشیش کانگرگیشنالیست، واشینگتون گلدن، و سایر رهبران روحانی و دانشگاهی، انجیل اجتماعی از «مسیحی کردن» نظم اجتماعی و پیشرفت ملکوت پروردگار حمایت کرد. تغییر حال و هوایی که به دنبال جنگ جهانی اول برضد ترقی‌گرایی ظهور کرد به انحطاط «انجیل اجتماعی» انجامید، اما این جنبش بارها به رهبران بعدی جنبش‌های اجتماعی، از جمله کشیش مارتین لوتر کینگ الهام بخشیده است. [1: XLVII; 26]

انجیل ثروت [IV] Gospel of Wealth در سال ۱۹۰۰ غول صنعتی امریکا، آندرو کارنگی، هر چند مذهبی نبود، این اصطلاح دینی را برای توصیف نظریه‌ی در باره‌ی زندگی و حمایت از آن به کار برد. او آن را «انجیل ثروت» نامید. این توجیه‌گری یکی از دفاعیه‌هایی بود که در آغاز قرن به دست صنعتکارانی نوشته شد که در حال ثروث‌اندوزی‌های کلان بودند و نیازمند راهی برای عقلانی جلوه دادن اقبال خویش و باقی گذاشتن راهنمایی برای

آغوش آن‌ها به روی نظریه‌های تکامل گشوده بود، در جهان‌بینی خود مترقی بودند، و از نقد کتاب مقدس استفاده می‌کردند. بسیاری از میانه‌روها هر آن‌چه در توان داشتند برای کناره‌گیری از مشاجره به کار می‌بردند و «انجیلی» باقی ماندند. کسانی که درگیر مشاجره‌ی بی‌نام «بنیادگرایی-نوگرایی» شدند، از آن‌چه به نظرشان خامی و جنگ‌طلبی بنیاد - گرایان می‌نمود احساس انزجار کردند. انجیلی‌ها که از حیث آموزه با آن‌ها هم‌را می‌بودند در ۱۹۲۴ سازمان‌ها و جنبش‌های میانه‌روتری نظیر انجمن ملی انجیلی‌ها تشکیل دادند [25: I; 11: V].

چنین انجیلی‌هایی عقاید محافظه‌کارانه‌ی در باره‌ی الهام از کتاب مقدس دارند و غالباً از جنبه‌ی آموزه‌هایی که لیبرال‌ها به شکلی نمادین با آن‌ها برخورد می‌کنند، خود را «لفظ‌گرا» می‌خوانند. آن‌ها، که زمانی خود را از درگیری‌های سیاسی دور نگاه می‌داشتند، سوای حمایت از ممنوعیت (نوشابه‌های الکلی) که استثنایی نادر بود، از زمان صدور برخی از احکام دیوان عالی در ۱۹۶۲ و ۱۹۶۳ (برضد دعا خوانی در مدارس دولتی) و در ۱۹۷۳ (مجاز کردن سقط جنین)، کاملاً تغییر موضع داده‌اند و بسیاری از آن‌ها اکنون در برخی از قابل‌رؤیت‌ترین، بحث‌انگیزترین و گاه مؤثرترین ائتلاف‌های سیاسی مشارکت دارند. با این‌که کلیساهای آزادمنش هرگز استیلائی بر رادیو یا تلویزیون نداشتند، انجیل‌گرایی پدیده‌ی «تلوی انجلیسم» televangelism [انجیل‌گرایی تلویزیونی] را به وجود آورد. انجیلی‌ها، همان‌طور که تلویزیون نشان می‌دهد، ارزش والایی برای گرواندن دیگران، «بشارت دادن به دین مسیح»، قائل‌اند. آن‌ها مبلغانی به سراسر جهان می‌فرستند، از بسیاری اقدامات انسان‌دوستانه حمایت می‌کنند، و خود را موظف به فراهم آوردن بنیه‌ی اخلاقی برای امریکای کثرت‌گرا می‌انگارند که به نظرشان در حال تسلیم به نسبی‌گرایی و انسان‌گرایی است. در عین

معاصر انجیل اجتماعی ظاهر شد. علمای پروتستان در حدود آغاز قرن به انتقاد از داروین‌گرایی اجتماعی، سرمایه‌داری اقتصاد آزاد و انباشت ثروت انبوه برخاستند و مدافع زندگی سوسیالیستی و تعاونی بودند. این حرکت از دید نویسندگان انجیل ثروت، نمایانگر تخطی از قوانین طبیعت و نوعی انحراف اخلاقی بود.

انجیل‌گرایی [IV] Evangelicalism جنبشی جهانی در مسیحیت پروتستانی که شکل قاطعی در امریکای انگلیسی یافته و مظهر خاص خود را به ایالات متحد زده است. از اواسط قرن بیستم، پس از شهرت گرفتن بیلی گریم Billy Graham انجیل‌گرا، که به عنوان کسی توصیف شده که از بنیادگرایی به «نو انجیل‌گرایی» گرایید، پیشوند «نو» انداخته شد و جنبش‌هایی که با شخصیت‌هایی مانند گریم ارتباط داشتند صرفاً انجیلی نامیده شدند.

«انجیلی» به معنای داشتن ارتباط با انجیل یا بشارت مسیحی است. از زمان دین‌پیرایی قرن شانزدهم لوئیزی و ظهور آیین لوئیزی تا امروز، این واژه را گرمی داشته‌اند تا بر باور پیروان به بشارت لطف الهی تأکید کنند، و این در نام هیأت‌هایی چون کلیسای لوئیزی انجیلی در امریکا دیده می‌شود. در قرن نوزدهم، انجیل‌گرایی نماینده‌ی جنبشی در انگلیکنیسم بریتانیایی بود. اما بیش‌تر مردم اجازه داده‌اند که آن ارتباط‌ها پوشیده بمانند و روی انجیل‌گرایی جدید تمرکز می‌کنند. این حالت را می‌توان به منزله‌ی محل تلاقی دو جریان توصیف کرد. یکی صرفاً جریان اصلی آیین پروتستان قرن نوزدهم است که پیش از افزایش تنش‌های میان کلیساهای خود را «انجیلی» می‌نامید. در قرن بیستم روشن شد که بخش اعظم رهبران مدارس علوم دینی، هیأت تبلیغی، روزنامه‌نگاران، و الاهدانان صریحاً از «مدرنیته» استقبال کردند. معنای آن امر این بود که

انسان از نظر قرآن، فعل شریف خداوند است که او را از گل آفرید و او را نماینده‌ی خود بر زمین قرار داد (﴿خَلَقَ﴾). انسان به روحی آراسته است (﴿روح﴾) که پس از مرگ بدن به سوی خدا باز خواهد گشت. سخن قرآن در مورد اختیار انسان مبهم است (﴿تقدیر گزایی﴾)، اما احادیث و روایات بسیاری بر چگونگی عمل انسان و این که چگونه باید عمل کند تأکید می‌ورزند، در نتیجه برای او اختیار و اراده‌ی آزاد قایلند. در حالی که عقیده‌ی متعارف انسان را به طور کلی متفاوت از خدای متعال می‌داند، عارفان (﴿تصوف﴾) در پی تقرب به خدا و حتا اتحاد با او بوده‌اند. (برای زنان ﴿مرأه﴾. [20] "Man (Islamic doctrine)"; 38 S. V.; 48: 32-3]

انسان، آموزه‌ی مسیحی *Humanity, Christian Doctrine of* [XIII.B] بنا بر سنت آن را «آموزه‌ی انسان» می‌خواندند. انسان در تعالیم کلی و اساسی مسیحی به منزله‌ی موجودی متشکل از دو عنصر جسم و روح ترسیم شده، و روح صرفاً معنوی است. این دو عنصر بر روی هم یک موجود کامل انسانی را تشکیل می‌دهند. مسیحیت در اعتقاد به بقای روان با دین‌های دیگر وجه مشترک دارد. اما این عقیده را هم به آن می‌افزاید که روح سرانجام برخواهد خاست و جامه‌یی از «جسم» معنوی «خواهد پوشید» (﴿پسازندگی﴾). سنت عمده‌ی مسیحی درباره‌ی خاستگاه روح (به پیروی از توماس آکوئیناس قدیس؛ ﴿توماس، آیین﴾) مبتنی بر این عقیده بوده که خدا هر روحی را جداگانه آفریده است (آفرینش‌گرایی)؛ اما عده‌یی آن را چیزی دانسته‌اند که از والدین به فرزندان انتقال می‌یابد. (ارثی‌انگاری روان Traducianism). انسان به «صورت خدا» (*imago Dei*) آفریده شده است (برای آگاهی از اسطوره‌ی آدم و هبوط او، ﴿گناه، مسیحیت و﴾). برای آیین کاتولیک رومی و کلیسای ارتدوکس

حال، انجیل‌گرایی وسعت قابل ملاحظه‌یی یافته و یک جناح «چپ انجیلی» را هم در برمی‌گیرد، یعنی الاهدان‌ها و فعالانی را که از همذات‌پنداری انجیل‌گرایی امریکایی با قدرت نظامی ملی، اقتصاد رقابت‌آزاد، و تبعیت از سیاست-های اجتماعی که به عقیده‌ی آنان به نادیده گرفتن طبقه‌ی فقیر کشور می‌انجامد انتقاد می‌کنند [10] جدا از هر گونه مشاجره‌یی در باره‌ی اخلاق-گرایی و سیاست‌بازی انجیلی، اگر از پیروان این آیین پرسیده شود که به‌واقع در این جهان در پی چیستند، آنان از نجات روح انسان‌ها سخن خواهند گفت، به شرط آن که خودشان و اجتماع لطف الاهی را تجربه کنند. [15; 25]

انجیلی *Evangelical* [XIII.B] (۱) واژه‌یی مشتق از یونانی به معنی وابسته به انجیل (﴿بشارت﴾) رستگاری و امروزه در مورد گروه‌هایی از پیروان آیین پروتستان به کار برده می‌شود که مدعی‌اند این مژده یا بشارت را با وفاداری خاصی اعلام می‌کنند. (۲) در کشورهای آلمانی‌زبان، نامی است که به جای آیین لووتری به کار برده می‌شود. این اصطلاح از زمان بیداری انجیلی قرن هجدهم (﴿بیدارگری﴾) در کشورهای انگلیسی‌زبان به کار برده شده و اشاره است به کسانی که بر آموزه‌هایی چون عصمت یا خطاناپذیری کتاب مقدس، آموزش از راه ایمان، و - گروه‌ی شخصی تأکید می‌کنند. اینان به‌طور کلی با آیین کاتولیک رومی و آیین کاتولیک انگلیسی یا انگلیکنیسم به شدت مخالف‌اند. اما عده‌یی از انجیلی‌ها عقاید آزادمنشانه‌تری را درباره‌ی کتاب مقدس و مسائل اجتماعی می‌پذیرند. [14]

انسان *Insan* [XIX] آموزه‌ی انسان در اسلام. الاهیات اسلامی توجه خود را بیش‌تر به خدا و صفات او (الله) معطوف داشته است نه به انسان.

انسان‌گرایی [XXXII] **Humanism** از قرن شانزدهم به این سو واژه‌ی «اومانیست» به این منظور به کار برده شده است که پژوهندگان رشته‌هایی چون شعر، تاریخ، و فلسفه‌ی اخلاقی را از پژوهندگان انواع رشته‌های دیگر (مثلاً رشته‌ی **الاهیات مسیحی**) متمایز کنند. این تمایز موجب شده است که یک کاربرد خاص در ارتباط با عبارت «علوم انسانی» باقی بماند. اما آنچه رواج بیشتری دارد این است که واژه‌ی «انسان‌گرا» به معنی کسی به کار برده می‌شود که به مجموعه‌ی معتقدات و ارزش‌های کاملاً غیردینی پای‌بند است. **مارکسیسم**، **سودگرایی**، و سایر **جانشین‌های دنیاورز دین** را می‌توان صورت‌هایی از انسان‌گرایی انگاشت. خود مارکس این برجسب را پذیرفت، اگرچه مارکسیست‌های قرن بیستم آن را غالباً بی‌اعتبار می‌خوانند زیرا برجسی است که معمولاً غیرمارکسیست‌ها مدعی آن بوده‌اند.

سنت انسان‌گرایی «آزادمنشانه» یا «اخلاقی» مرتبط با انجمن‌های اخلاقی‌یی که در اواخر قرن نوزدهم بنیاد نهاده شدند بر آن چیزی تأکید می‌کند که از دیدگاهی مارکسیستی «فردگرایی بورژوازی» نامیده می‌شود. هیچ نوع آموزه‌ی مشخص و طرح‌ریزی شده‌ی در ارتباط با این صورت انسان‌گرایی وجود ندارد و انسان‌گرایان اگرچه به اهمیت اصلاحات سیاسی معتقدند اما پای‌بند هیچ برنامه‌ی سیاسی خاصی نیستند. بیش‌ترین فعالیت آنان به دفاع از فرد در برابر زندانی شدن برای ابراز عقاید سیاسی و قضایایی چون سقط جنین و به‌مرگی euthanasia معطوف بوده است. موضع فکری آنان در قالب عقیده به «ذهن باز» و «جامعه‌ی باز» [5: 186] جمع‌بندی شده که فرمولی منسوب به کارل پوپر فیلسوف (۱۹۰۲-۹۴) است [20].

انسان‌گرایی آزادمنشانه یا اخلاقی را در عالم نظر — اگر نه همیشه در عالم عمل — می‌توان از

شرقی مقداری کافی از این «صورت» (از جمله اختیار) باقی مانده است که به کمک آن می‌توان رحمت خدا (**رستگاری**) را درک کرد. آیین **پروتستان** در آغاز این «صورت» را کاملاً از بین رفته می‌انگاشت. این استنباط با زوال آیین **کالون** و ظهور خوش‌بینی مبتنی بر انسان‌گرایی از قرن هجدهم به بعد برای بسیاری از پروتستان‌ها تا حد زیادی تغییر کرده است. پیشرفت‌های حاصل در نظریه‌ی تکاملی، فلسفه، و روان‌شناسی موجب شده‌اند که عقاید مسیحی سنتی درباره‌ی طبع آدمی به شکل پیچیده‌ی در آید و — نه همواره در جهتی خوش‌بینانه — جرح و تعدیل شوند. در **الاهیات فمینیستی** به عقاید سنتی مذکر‌گرایانه‌ی مربوط به خدا و انسان به شدت اعتراض شده است. (↪ **جنسیت**). [91; 114]

انسان (در یهودیت) Humanity (in Judaism)

[XXII] این گفته‌ی کتاب مقدس که انسان به صورت خدا آفریده شده است (**پیدایش** ۱: ۲۷) اساس فهم یهودیت از سرشت انسان است [III: 10]. الاهیادانان قرون وسطا در این باره که آیا پایگاه انسان‌ها بالاتر از **فرشتگان** است یا نه نظرهای مختلفی داشته‌اند، اما بیش‌ترشان متفق بودند که انسان مقصود آفرینش بوده است. عالمان **قبالا** بشر را عالم اصغری microcosm می‌دانند که در حفظ عمل هماهنگ همه‌ی سطوح واقعیت نقش محوری دارد. وظیفه‌ی انسان این بود که با خدا در فعل مدام خلق مشارکت کند و با پیروی از **گرایش درونی** به خیر (**יצیر طوو yetzer tov**) و غلبه بر **گرایش به شر** (**יצیر هاراع yetzer ha-ra**)، ملکوت خدا را بر زمین پدید آورد [XVII: 30]. منع از آدم‌کشی با این ملاک که انسان «به صورت خدا» است بیان شده است، و برخی دیگر از قوانین **هلاخایی** (↪ **هلاخا**) نیز همین معیار را دارند. اختیار انسان از ارکان اندیشه‌ی یهودی است. [5: 14 vol. 11: 842; 27]

از کفارہ عرضه می‌کند. (↔ رستگاری، آموزه‌ی مسیحی) [6; 26]

انضباط کلیسایی [XIII.B] Church Discipline

مقررات مسیحی برای زندگی دینی و اخلاقی شامل نظام‌های قانون دین (↔ کانون) می‌شوند [157: 231]. این انضباط از طریق آیین‌نامه‌های نخستین شوراهای کلیسا، اسقف‌ها و پاپ‌ها شکل گرفت و سپس در مجموعه‌ی احکام قضایی Corpus juris canonici آیین کاتولیک رومی با شرح و تفصیل بیان شد. کلیساهای شرقی و مشرق‌زمین نظام خاص خود را به وجود آوردند (↔ کلیسای ارتدوکس شرقی). انگلیکنیسم احکام دینی خود را بر پایه‌ی مطالب قرون وسطایی که آخرین بار در ۱۹۶۹ تجدید نظر شده بودند قرار داد. بیش‌تر کلیساها قواعد و قوانینی به وجود آورده‌اند که از طریق سلسله‌مراتب مقامات کلیسایی اجرا می‌شوند. برخی از آن‌ها، از قبیل کلیساهای آیین کاتولیک رومی، انگلیکنیسم، و آیین پرسبیتری، چندین بار از حکم تکفیر استفاده کرده‌اند که بدترین مجازات محروم شدن از آیین‌های مقدس است [154: 490]. این مجازات قبلاً شامل کیف‌های مدنی نیز می‌شد. در سابق برای اخراج از کلیسا به سبب بدعت، واژه‌ی *اناثیما* anathema یا تکفیر را به کار می‌بردند. اصطلاح دیسپلین discipline یا «انضباط» برای اشاره به نظام‌های قواعد موجود در رهبانیت نیز به کار برده می‌شود [با توجه به disciple که به معنی شاگرد است]؛ همچنین اشاره است به انکار نفس جسمانی (مانند روزه گرفتن) به منظور کمک به تعالی معنوی، و به خود تازیانه زدن، که گاه به جای توبه به کار برده می‌شود.

انطاکیه، مسیحیت آغازین در Antioch, Early

Christianity at [XIII. A] انطاکیه در ۳۰۰ ق م در

انسان‌گرایی علمی متمایز کرد. تأکید اولی بر اصلاح سیاسی و تأکید دومی بر علم به عنوان وسیله‌ی بهبود بخشیدن به موقعیت انسان است. اولی بر آزادی و کرامت فرد تأکید می‌کند؛ دومی شاید انکار کند — همان‌طور که روان‌شناس معروف امریکایی بی. اف. اسکینر (مت ۱۹۰۴) انکار می‌کند [24] — که چنین واژه‌هایی جایی در انسان‌نگری علمی داشته باشند. شاید اشاره به تأکیدی انحصاری بر علم برای حل همه‌ی مسایل در قالب «علم‌گرایی» کار مناسب‌تری باشد. کسانی هم مانند برتراند راسل (۱۸۷۲-۱۹۷۰) وجود دارند [23] که هم برای علم و هم برای اصلاح اجتماعی اهمیت قائل بوده‌اند. در قرن نوزدهم انسان‌گرایی شکل‌های کلیساوار گوناگونی به خود گرفت [28: 195] که سرشت یک دین دنیاورز را به آن بخشید. این شکل‌ها امروزه به نحوی واحد به شکوفایی نمی‌رسند و صورت‌های شبه‌دینی انسان‌گرایی آن‌هایی هستند که، مانند فرویدیسیم یا اگزستانسیالیسم، در نظریه‌ی خاص راجع به سرشت انسان در پی یافتن نوشدارویی برای همه‌ی دردهای بشری بر می‌آیند. [↔ 25]

انسلم [XIII.C] Anselm (۱۰۳۳-۱۱۰۹) از

مردم لمباردی که شاگرد لانفرانک Lanfranc و جانشین او به عنوان رئیس صومعه‌ی یک در نورماندی بود و سپس اسقف اعظم کنتربری Canterbury شد. روابط او با شاهان نورماندی پرتلاطم بود، زیرا که حاضر نبود حقوق معنوی کلیسا را زیرپا بگذارد. از لحاظ فکری، فیلسوف و الاهی‌دان برجسته‌ی بود.

او در کتاب‌های خطابه و کتاب برای ابلیهی که در دل می‌گوید خدایی وجود ندارد صورت کلاسیک برهان هستی‌شناختی را مطرح کرد (↔ برهان‌های اثبات وجود خدا) و در کتاب چرا خدا انسان شد؟ *Cur dus homo?* بیانی کلاسیک از نظریه‌ی رضایت

تجربه‌ی وجدآمیز به این ترتیب تأیید و با دستور-هایی در مورد فنون درمان و پیش‌گویی تکمیل شد، به مبتدی نقش عمومی داده می‌شد و از آن به بعد روح یاری‌ده او یاری‌اش می‌داد. درجات گوناگون شدت تجربه‌ی آغازین، به همراه اهمیت ارواح یاری‌دهی که با آن‌ها تماس برقرار شده (ارواح خیرخواه درگذشتگان را دارای مرتبه‌ی پایین‌تری می‌دانستند) به یک سلسله‌مراتب می‌انجامید که انگاکوک در آن بیش از دیگران با تون‌راگ رابطه‌ی نزدیک‌تر و شخصی‌تری دارد.

آنگره مینویو [XXXVI] Angra Mainyu «روح دشمن کام»، یکی از دو روح همزاد (یا مخالف، که در ادبیات پهلوی به «اهریمن» شهرت دارد). همزاد دیگر همانا **اهورا مزدا** است؛ به عقیده‌ی زردشت، این دو به ترتیب سرچشمه‌ی هرگونه بدی و نیکی به‌شمار می‌روند. آنگره مینویو نیروهای روحی خود را به منظور تباه کردن نیکی آفرید: شیطان‌ها، کتوه‌ها (daeva (دیوان، که در متن‌های جدیدتر معمولاً مذکرند)، و دروج‌ها drug (دروغ‌ها، که در دوره‌های بعد عموماً مؤنث‌اند). این‌ها ممکن است به صورت-های گوناگون چارپا، حشره، انسان یا هیولای غول‌پیکر (مثلاً آزی دهاکه، ضحاک) نمایان شوند. اما «نام‌ها»ی‌شان ذات و کارکرد عموماً مجرد آن‌ها، مثلاً **اِشْمَه aeshma** (خشیم) را منعکس می‌کنند. صفات شرّ و بدی عبارت‌اند از خشونت، آشفتگی، ناراستی؛ یعنی بدی یکسره منفی و ویرانگر است. عقیده بر این است که آنگره مینویو از ازل کاملاً مستقل از اهورا مزدا وجود داشته است. بنابراین بدی واقعیتی است که مزدا تا زمان پیروزی فرجامین (فرشوکریتی) هیچ اختیار یا نظارتی بر آن ندارد. جهان ذاتاً نیک است؛ همه‌ی بدی‌های درون جهان سلاح‌هایی هستند که آنگره مینویو با آن‌ها، به‌ویژه گناه، بیماری، پلشتی، فساد و مرگ — در پی ویران

کنار نهرالعاصی (واقع در سوریه) بنیاد نهاده شد. در هنگام پراکنده شدن یونانی‌گرایان مسیحی از یهودیه پس از مرگ استیفان Stephen (د ۲۳۳) به نظر می‌رسد که چند تنی به انطاکیه آمده‌اند و پیام‌شان را آن‌جا، نخست در میان یهودیان و سپس در میان بت‌پرستان یونانی‌زبان، منتشر کرده‌اند. کسانی که به دین تازه‌ی مسیحیت ایمان آوردند نخست در انطاکیه به نام مسیحی خوانده شدند (اعمال، ۱۱: ۲۶). انطاکیه مرکزی بود که انجیل در آن موعظه می‌شد و در دهه‌های بعد کیلیکیه و قبرس و بخش مرکزی آسیای صغیر از آن‌جا به مسیحیت فراخوانده شدند. مکتب الهیات انطاکی مشخّصاً به اندیشه‌ی ارسطو وابسته بود؛ متن‌های کتاب مقدس را از لحاظ تاریخی و در معنای ظاهری تفسیر می‌کرد و بر یکتایی خدا و انسانیت عیسی تأکید می‌نهاد. [6: 129-33, 175-87; 11: I, 265-9; 18: 201-3]

انگاکوک [V] Angakok اصطلاحی که در میان اقوام شکارچی و ماهی‌گیر شمالگان مرکزی (تون رالیک در آلاسکا) به کار می‌رود و در عمومی‌ترین معنا به شخصی، زن یا مرد، اشاره می‌کند که یک روح یاری‌ده دارد؛ از این رو شمن یا جادوگر است. کسانی که با فنون گوناگون سنتی شمنی یا تشرف یا سیلا یعنی قدرت بنیادی، اساسی و همه‌فراگیر عالم تماس برقرار می‌کنند به **انگاکوک** یا **کائومانیک**، «روشنایی» یا «روشن‌شدگی» دست می‌یابند که از طریق آن به نیروهای پیش‌گو و شفا-بخش می‌رسند [II: 23] جوان از طریق آموزش **انگاکوک** پیر (جمع آن، **انگاک اوت** angak ut) با روزه گرفتن و ورتهای جسمانی برای تماس با جهان فراطبیعی آماده می‌شد. سرانجام از طریق رؤیا یا شهود تبدیل جان و تن را تجربه می‌کند که غالباً با قطع عضو و بازسازی در دست‌های تون‌راگ (ارواح یاری‌دهنده) نمادین می‌شود. پس از این‌که

انگلیکن‌های بعدی این منابع را منسوخ می‌دانند و در هر حال بازگوکننده‌ی همه‌ی جوانب آموزه‌های دینی نمی‌انگارند. (قسه اصول اعتقادات) اسقف‌های «مشارکت انگلیکن» سراسر جهان (مثلاً پیروان کلیسای اسقفی پروتستان ایالات متحد) از ۱۹۶۷ به این سو در کنفرانس‌های Lambeth (در لندن) گرد آمده‌اند. [148; 151]

آئنده [XI] Ananda ملازم خاص گوتمه و یکی از شاگردهای اصلی او (به نیز بودا)؛ نخستین خویشتاوند گوتمه و همسال (و همزاد) او بود. چون رهروان دیگر درباره‌ی آموزه‌ی شک داشتند از آئنده می‌خواستند که آن را روشنگری کند و مهارت او را در این کار، که گوتمه هم از آن آگاه شد، بسیار می‌ستودند. او از آرمان رهروان زن حمایت کرد و گوتمه را ترغیب کرد که آنان را به سنگه بپذیرد. پس از مرگ گوتمه او در از برخوانی سوتره‌هایی که از دهان بودا شنیده بود نقش برجسته‌ی داشت.

آئنده مارگه [XXVIII] Ananda Marga در ۱۹۵۵ شری شری آئندامورتی (۱۹۲۱-۹۰) آن را بنیاد نهاد. این جنبش طی دهه‌ی ۱۹۷۰ به سوی غرب گسترش یافت. از اعضا انتظار می‌رفت که از اعمال معنوی مرتاضانه‌ی پیروی کنند که با پاکیزگی، پرهیز غذایی، حالت بدن، روابط جنسی و مراسم عبادت ارتباط دارند، و به اجرای یوگا و ذکر *Ba'ba na'm kevalam* بپردازند تا «دل را بر آگاهی متعالی متمرکز کنند». این جنبش خود را در درجه‌ی اول نه یک جنبش دینی بل که سازمانی فلسفی یا سیاسی معرفی می‌کند که با رفاه و تربیت اجتماعی سروکار دارد. اعتراض به زندانی شدن رهبرشان در هند در دهه‌ی ۱۹۷۰ موجب شد که برخی از اعضا خود را قربانی کنند. [5: 54-5; 167-8; 42; 906-7; 61]

کردن جهان است (به بُندهشِن). از این‌رو، این‌گونه سلاح‌های شرّ و بدی چهره‌ی آفرینش نیک را می‌آیند. در زندگی آیینی، به منظور پرستش قدسی اهورامزدا، لازم است که وجود خود را از چنین آلاشی پاک کنیم. بدی به صورت غیرمادی یا به صورت معنوی (منوگ menog) نیز وجود دارد، مانند انگلی در تن آدمی به شکل «خشم» یا «آز»، یا به صورت‌های زیان‌آور و نفرت‌انگیز (خرفستر khrafstra)، همچون ددان و مارها. تکلیف دینی آدمیان این است که ریشه‌ی بدی را بر کنند و از این راه آنگره مینو را ناتوان و اهورامزدا را بر همه توانا کنند. پس، هر کسی در نبرد با بدی «همکار» اهورامزدا است. [8 vol. 1: VIII; 10: 19-21; 14; 28: 59-62; 63: I-IV; 64: XII]

انگلیکنیسم [XIII.B] Anglicanism کلیسای رسمی انگلستان (به دولت، مسیحیت و) در دوره‌ی دین‌پیرایی خود را از وابستگی به رُم آزاد کرد، اما عناصری از آیین «کاتولیک» و آیین پروتستان را در خود دارد. (دسته‌ی انگلو-کاتولیک در دهه‌ی ۱۸۳۰ در جنبش آکسفورد (اصحاب جزوه Tract-arian) به وجود آمد، و دسته‌ی پروتستان انجیلی در جریان احیای انجیلی). اداره‌ی کلیسا (به سازمان کلیسا) با اسقف‌هاست. عبادت عمدتاً در مراسم ثابت پرستش، از روی کتاب دعای عمومی Common Prayer (۱۶۶۲) صورت می‌گیرد و مراسم جدید مذهبی از ۱۹۶۵ معمول شد.

آموزه‌های دینی، بنا بر رسم قدیم، بخشی در سی و نه ماده Thirty-Nine Articles (۱۵۶۳) بیان شده بودند؛ این مجموعه نکاتی را در بر داشت که در آن زمان با نظر کلیسای رُم سازگار نبودند (به کاتولیک رومی، آیین)؛ بخش دیگر آموزه‌ها در کتاب دعا Prayer Book و بخشی هم در موعظه‌ها (خطبه-های رسمی در ۱۵۶۳ و ۱۵۷۱) بیان شده بودند، اما

دیگر تغییری وجود ندارد. بنا بر سئوترانتیکه‌ها، پس یک لحظه دقیقاً نمی‌تواند دوام داشته باشد. در نهایت، برای فهم درست نپابندگی باید «همزایی مشروط» (پتیچه سموتپاده) را فهمید. از دیدگاه عملی، بررسی آنیچه کار دیانه‌ی ویستنا است، که هدف آن مشاهده و تجربه‌ی بی‌واسطه‌ی «پیدایی و ناپیدایی» همه‌ی پدیده‌ها است. [16: 34, 134-44; 34: 50]

آنیمیسیم ⇨ جاندارانگاری

آنین [XXI] Ennin (۷۹۲-۸۶۴) که پس از مرگ به جیکاکو دای‌شی مشهور شده پرستار فرقه‌ی تن‌دایی از استان توچی‌گی بود که از چهارده سالگی نزد **سای‌چو** در کوه‌هی‌ای تعلیم دید. در ۴۶ سالگی همراه فوجی‌وارا تسوتسوگو Tsunetsugu به چین سفر کرد و گزارشی مفصل به نام *Nitto Guho Junrei Koki* تهیه کرد و در حدود ده سال بعد بازگشت. گزارش او از چین دوره‌ی تانگ یک سند دست اول ارزشمند است. او در سال ۸۵۴ پرستار اعظم فرقه‌ی تن‌دایی شد و بانی *نیموسو* خوانی شد که ذکر نام آمیدا (⇨ آمیدپرستی) بود. پیروان او به دو گروه مخالف تقسیم شدند که بر سر قدرت درون فرقه رقابت می‌کنند.

اوبئا [III] Obeah گفته می‌شود که این لغت از آکان‌های غرب آفریقا آمده است و معنی لغوی آن «کسی که کودکی را می‌برد» است. به نظر می‌رسد که با آداب تشرّف یک ساحر آفریقایی غربی مرتبط باشد. *اوبئا* در آغاز تاریخ بردگی جامائیکا شناخته بود، اگرچه نظام‌های مشابهی در میان تمامی پراکنش diaspora سیاه [یعنی آفریقاییان سیاه خارج از آفریقا] دیده می‌شود. کسی که اوبئا را به جا می‌آورد *اوبئاگر* Obeaman خوانده می‌شود که زنان هم در

آنوکمپا [XI] Anukampā انگیزشی که یک بودا و شاگردان *آزّهت* او را به آموختن و می‌دارد. آنوکمپا یا «دلسوزی»، که آنان را هدایت می‌کند به این‌که یارمند کل عالم باشند، فرق دارد با *گرونا* یا «غم‌خواری» که اشاره است به عمل *دیانه‌یی* که غم‌خواری برای همه‌ی جانداران را گسترش می‌دهد. در آیین بودای متأخر، به‌ویژه در *مهایانه*، *گرونا* برای هر دو مقصود به کار می‌رود و مفهوم غم‌خواری *بی‌کران* (*مهاکرؤنا mahākarunā*) یک بودا معرفی می‌شود. [1]

آنپچه [XI] Anicca (سنسکریت: *آنیتیه* anitya)، «نپابنده». در اندیشه‌ی بودایی نپابندگی نخستین نشانه از سه نشانه (پالی: *تی‌لکنه* tilakkhana؛ سنسکریت: *تری‌لکشنه* trilakshana) است که ویژگی همه پدیده‌های مادی و روانی (*ذمه*) است (قس *سنساره*)؛ نشانه‌ی دوم و سوم *دوگه* و *آن‌آتا* است. آموزه‌ی نپابندگی تا اندازه‌ی ضد آموزه‌ی *اوپه‌نیشدی* upanishadic پایدار و پابنده (آتمن) است. برای آیین بودا یک چنین «نظریه‌ی جاویدی» (⇨ *دی‌تی*) با راه چیزها چنان‌که هستند سازگار نیست: هر تجربه‌ی و هر چیز تجربه‌شده‌ی فقط وجودی گذرا دارد. از طرف دیگر، اندیشه‌ی بودایی اصرار دارد که آموزه‌ی نپابندگی را نباید *جانشین* «نظریه‌ی نیستی» دانست. بنا بر این، تحلیل درست نپابندگی موضوع مهمی در اندیشه‌ی بودایی بوده است. با توجه به این مقدمه‌ی اساسی که اشیا تنها لحظه‌ی می‌پایند، برخی مکتب‌های بودایی مانند *سرواستی‌واده*، کوشیدند که طول یک لحظه (سنسکریت: *کشنه* kshana؛ پالی: *کنه* khana) را محاسبه کنند. مکتب‌های دیگر، مانند *سئوترانتیکه*، بر آن بودند که این کار خود مفهوم نپابندگی را سست می‌سازد. به نظر سئوترانتیکه‌ها نپابندگی یعنی تغییر مستمر، اما اگر چیزی بپاید و لو یک دوره‌ی زمانی بسیار کوتاه، دست‌کم در آن زمان

بدخواهانه نبود چون بردگان غالباً نیاز زیادی به دانش *اوبتا*‌گرها در زمینه‌ی داروهای گیاهی داشتند. یکی از کارهای *اوبتا*‌گرها انجام فعالیت‌های بهداشتی‌جانشین و حفاظتی و جادویی و واقعی مفید بود.

اروپایی‌ها/*اوبتا* را خرافات می‌دانستند و به‌سرعت آن را نفی کردند ولی فراموش کرده بودند که افریقاییان ترسی سالمی از عزایم و اوراد به همراه آورده بودند و به وجود داروهای پیشگیری و «دکتر» / شفابخش معنوی محلی عادت داشتند. با این‌که انگیزه‌ی اولیه‌ی *اوبتا* از بردگانی با خاستگاه آکان آمده بود اما آن‌هایی را هم که خاستگاه‌های قومی دیگری و همان نگرش‌ها را درباره‌ی بهداشت روانی و جسمانی داشتند نیز جذب می‌کرد. موج بردگانی که از افریقا می‌آمد و با خود نظام دینی چندپاره ولی پویایی می‌آورد نیز *اوبتا* را تقویت می‌کرد. قدرت *اوبتا* در سراسر کارائیب و در مناطق دیگر پراکندگی جمعیت، به‌خصوص در قاره‌ی امریکا، گسترش یافت.

نفی دخالت پزشکی آلوپاتیک allopathic از سوی بسیاری از کلیساهای افریقایی- کارائیبی تاحدی ناشی از شک به خاصیت مواد دارویی است، موادی که ممکن است با جادوگری مرتبط باشد. برخی از افرادی که *اوبتا* را کاملاً نفی می‌کنند این نکته را اضافه می‌کنند که همان صرف ایمان در درون کلیسا به مثابه‌ی نیروی شفابخش کافی است. [2; 10; 67; 86]

اوپاسکه [XI] *Upāsaka* به‌دین یا «پیش‌نشین» بودایی. اصطلاح نه تنها به به‌دین بودایی اشاره دارد که به «سه پناه» (تی‌سرنه) رو می‌آورد، بل که همچنین اشاره دارد به این‌که او مکلف است که پشتیبان *سنگه* باشد و به درجه‌ی از عمل دینی متعهد است. پیش‌نشین مرد (اوپاسکه *upāsaka*) و زن (اوپه‌سیکه *upasika*)، که معمولاً در سنت تیره‌واده جامه‌ی سفید می‌پوشند، به هشت دستور

بین آن‌ها هستند. در آغاز با دین افریقایی «کورومونتین‌ها» Koromontynes مرتبط بود. دین آکان / کورومونتین در عین‌حالی که در مسیر محافظه کارانه به سوی *مارون‌ها* حرکت می‌کرد، با مسیحیت هم مواجه شد. در حالت اول، عناصر افریقایی مسلط ماندند و الگوی دینی و اجتماعی افریقایی تا جایی که ممکن بود حفظ شد (البته با اضافات مسیحی). *اوبتا* جزئی از این فرایند است. در حالت دوم، چیزهای به یاد مانده از افریقا با رفتار و باورهای که افریقاییان از چیزهای اروپایی و مسیحی به جا می‌آوردند ترکیب شد.

جامعه‌ی بردگانی که *اوبتا* در آن رشد یافت کاملاً به جادوگری باور داشت و با سرکوب تمامی سازوکارهای علنی ضبط و ربط ستم برده‌داری، *اوبتا* جان گرفت. *اوبتا* بدین طریق به نظام حفظ بهداشت جانشین، چه روانی و چه جسمانی، تبدیل شد. علاوه بر این، به صورت نظامی جادویی درآمد که در آغاز بر ضد طبقه برده‌دار دشمن و بعداً بر ضد تمامی افراد دیگر جامعه به‌کار گرفته شد. چون از دید اجتماع غالب پنهان بود همین اختفا به آن قدرت بخشید چون از سازوکارهای غیرعلنی استفاده می‌کرد. در جامائیکا، میالیسم برای مقابله با تأثیر سوء *اوبتا* ایجاد شد.

پیشه‌ی فن *اوبتا* بر باور به آسیب‌پذیری *دایی* / *جامبی* / *زومی* انسان مبتنی است. این آسیب‌پذیری در هنگام خطر و بیماری و وقت مرگ به حداکثر می‌رسد. قدرت *اوبتا*‌گر ناشی از توانایی او در «گرفتن» *دایی* و بازداشتن از آمیزش صحیح آن با جهان نیاکان است. *اوبتا*‌گر قدرت *دایی* را به خدمت خود درمی‌آورد؛ *دایی* ممکن است در کشتزارها کار کند. در ضمن، گرفتن *دایی*‌ها منزلت *اوبتا*‌گر را افزایش می‌دهد و در نتیجه او می‌تواند درآمد خود را از مشاوره‌های خصوصی افزایش دهد. عملکرد میال‌ها حفاظت از اجتماع در برابر این عاملان ضداجتماعی بود. البته تمامی فعالیت‌های *اوبتا*

چیره شوند. داستان احتمالاً بازتاب کشاکشی است در زمان‌های کهن میان دو طبقه‌ی برهمن و کشتَرِیه بر سر برتری سیاسی و اجتماعی. اوتاره‌ی هفتم، یعنی رامه، پهلوان شعر حماسی راماینه است [3-141: 138]. ششمین اوتاره، کریشنه است که پهلوان بسیاری از افسانه‌ها و داستان‌هایی است که از او به عنوان کودک و پسر و عاشق جوان خدایی و یار عاشق‌پیشه‌ی گویی‌ها *gopi* (دختران شیردوش) یاد می‌شود و سرانجام هم به شکل باشنده‌ی خدایی که در شب نبرد بزرگ در کوروکشیتره *Kurukshetra* بر آرژونه *Arjuna* ظاهر شد و او را برانگیخت که وظیفه‌اش را بی‌طرفانه به عنوان عضو طبقه‌ی جنگاور به‌جا آورد [249-325: 139]. آوردن بودا را در این فهرست تجلیات هندوی این خدا به شکل‌های گوناگون توضیح داده‌اند: به عنوان یک راه از خود کردن کیش بودا و آوردن آن زیر نظارت برهمنان و به‌عنوان یک راه لطیف از اعتبار انداختن بودا از راه تعبیر ظهور ویشنوی خدا به صورت بودا (یک کافر) که وسیله‌ی هدایت شروران سرگردان است. به این فهرست نه اوتاره‌ی گذشته یک اوتاره‌ی دهم، یعنی کلکین، نیز افزوده‌اند. او در پایان عصر کنونی به‌شکل یک چهره‌ی موعود ظهور خواهد کرد. در او عناصر زردشتی (فرشوکریتی) و آخرت‌شناسی هندو با هم ترکیب می‌شود.

اوپه‌نیشدها [XVII] *Upanishads* [آوانوشت غیرفتی «اوپانیشاد»]. متن‌هایی به سنت ودایی، مؤثر در رشد اندیشه‌ی هندو. /اوپه‌نیشد /اوپه = پیش و نیشد = نشستن] یعنی «پیش‌گوروی یا نزد او نشستن»، از این‌جاست آموزه‌ی باطنی یا خاص‌فهم بودن این متن‌ها. این‌ها مانند براهمنه‌ها، که اوپه‌نیشدها خود به آن‌ها وابسته‌اند، روشنگری‌های آموزه‌ی ودایی‌اند اما در یک سطح عرفانی نه آیینی. کهن‌ترین اوپه‌نیشدها مثل بریهدارتیکه *Brihad*

(= سیله)، خصوصاً در روزهای به‌جا آوردن فرائض (اوپوسته) عمل می‌کنند. اما در فرصت‌های دیگر و برای دوره‌های طولانی‌تری چون سه ماه فصل باران (= وسه) نیز چنین می‌کنند. [80-164: 100]

اوپوسته [XI] *Uposatha* روز اعمال بودایی. چنین روزهایی مصادف است با اهله‌ی ماه. در عمل روزهای ماه نو و به‌خصوص ماه تمام از دیگر روزها مهم‌ترند. اعیاد مهم بودایی عموماً در روزهای ماه تمام برگزار می‌شود (= آسالهه؛ ویسکه؛ ماگه پوجا). سنگه بنا بر سنت روزهای ماه نو و ماه تمام گرد می‌آیند تا احکام رهبانی (پاتی‌موگه) را از بر بخوانند، حال آن‌که این‌ها برای پیش‌نشینان (اوپاسکه) فرصت‌هایی برای زیارت دیرها (ویهاره) و عمل دینی اضافی‌اند. [5-191: 34]

اوتاره [XVII] *Avatāra* اوتاره یک مفهوم هندو است که اشاره بر «فروود» (اوه = *ava* = پایین) آمدن خدایی به زمین است. این مفهوم خاص سنتی است که با پرستش خدای بزرگ ویشنوی همراه است [2-91: 138]. می‌پندارند که این خدا هر از گاهی صورت انسانی یا حیوانی به خود می‌گیرد تا جهان را از نابودی درونی یا از آشفتنگی یا از بلای بزرگ دیگری نجات دهد. صورت‌هایی که معتقدند او در گذشته به خود گرفته معمولاً نه اوتاره است که سه تای اول آن یعنی ماهی و لاک‌پشت و گراز حیوانی‌اند. چهارمی دورگه، یعنی یک شیر-مرد است. پنج تای باقی مانده انسان‌اند: یک کوتوله؛ رامه‌ی تیره‌دست (پره‌شورامه *Parashurāma*)؛ رامه؛ کریشنه؛ و بودا. اوتاره‌ی آینده کلکین است. چهار اوتاره‌ی گذشته‌ی آخری احتمالاً چهره‌های تاریخی یا نیمه‌تاریخی‌اند. رامه‌ی تبر به دست، بنا بر سنت، برهمنی (= برهمنان) بود که طبقه‌ی کشتَرِیه را نابود کرد چون که بیم آن می‌رفت که آنان بر جهان

می‌پرستیدند. نیزه‌اش پیروزی در نبرد را تعیین می‌کرد، و پرسرک‌ها Berserk، که با خشم و خروش وحشیانه‌یی می‌جنگیدند، پیروان سرسپرده‌ی او بودند [82-78: 4; 9-66: 3]. **والکیری‌ها** گوش به فرمان او بودند، جنگجویان مرده را به تالار او به نام **والهالا** راهنمایی می‌کردند. او را به شکل یک جنگجوی سوار نیزه به دست نشان می‌دادند که غراب و عقاب و گرگ در کنارش بودند. اسب هشت‌پای او به نام اسلیپنیر Sleipnir او را در آسمان می‌برد و در فرهنگ عامه‌ی بعدی آمده که یک گروه وحشی از مردگان به دنبال او روان بودند. او همچنین به شکل مرد یک‌چشم پیر جبه‌پوشی ظاهر می‌شد که با لباس میدل این طرف و آن طرف می‌گشت و ستیزه به پا می‌کرد. اسطوره‌های مهم مرتبط با اودین این‌ها بودند: بازیافت نیبیل‌الهام، فدا کردن یک‌چشم برای یافتن دانش، و یافتن علم رؤی (☞ **رؤننز**) با آویزان شدن شکنجه‌وار روی **ایگدراسیل** [9: 3a; 9: 3]. مقدر بود که **فنریس وولف** او را در راکناروک بخورد.

اورشلیم (در اسلام) ☞ بیت‌المقدس

اورشلیم (در یهودیت) [XXII] Jerusalem (in Judaism) شهری در بلندی‌های منطقه‌ی یهودا، و پایتخت دولت اسرائیل. اورشلیم پس از آن که حضرت داوود (قرن ۱۰ / ۱۱ ق م) آن را از دست یبوسی‌ها Jebusites گرفت (☞ **تاریخ کتاب مقدس**) و پسرش سلیمان معبد اول را در آن ساخت تبدیل به مرکز دین بنی‌اسرائیل شد. در طی دوران کوتاه اسارت بابلی (قرن ۶ ق م) شهر مقدس اورشلیم دغدغه‌ی اصلی اندیشه‌های اسیران بود (☞ **اگر فراموشت کنم ای اورشلیم...** مزمور ۱۳۷: ۳-۶). شورش بر ضد رومیان در خلال سال‌های ۶۷-۷۰ با ویرانی اورشلیم به دست ارتش روم که آن شهر را محاصره کرده بود پایان یافت [XXXII: 43]. در

āranayaka و چاندوگیه Chāndogya، که به نظر می‌رسد از همان دوره‌ی پرسندگی فلسفی آمده که **آیین بودا** و **آیین جین**، و خطاب آن‌ها همان پرسش - های درباره‌ی سرشت واقعیت است. اوپه‌نیشدها از نظر محتوایی همپوشی و پیوند تنگاتنگی با گروه دیگری از متن‌ها معروف به آرنیکه‌ها Aranyaka یا آموزه‌های جنگلی دارند: بریهدآرنیکه اوپه‌نیشد یا اوپه‌نیشد آموزه‌ی بزرگ جنگلی را می‌توان متعلق به هر دو دانست [95: 2, 34-9].

اوپه‌نیشدها یک خود ذاتی یا آتمن را در همه‌ی جانداران مسلم می‌دانند که پیوسته مطابق **گومه** از نو زاده شده است اما خود آن صافی و دست‌نخورده است. این خود در فرجام از همان سرشت **برهمن** است، که خود عالم است، و می‌تواند با اتصال با او از دوباره زاییده شدن رهایی یابد (**موکشه**). برخی اوپه‌نیشدهای متأخر واقعیت را به چشم خداپاورانه - تری نگاه می‌کنند و برهمن را همان **شیوا** یا **ویشنو** می‌دانند. **بگودگیتا** یک اوپه‌نیشد ویشنوی از این دست است. (☞ **نیز ویدانته**). [106]

آودانه [XI] Avadāna نوعی ادبیات سنسکریت بودایی مرکب از افسانه‌های پهلوانان گذشته. در ادبیات پالی شکل آودانه به کار رفته است. این اصطلاح بیرون از ادبیات بودایی اشاره است به «کار پهلوانانه»، چنان که مثلاً به **راما** اطلاق می‌شود.

اودین [VII] Odin یکی از کیش‌های مهم اسکاندیناوی در عصر **وایکینگ**، کیش اودین، رهبر آزیرو، بود. نزد اقوام ژرمنی به وودان Wodan (وودن Woden انگلیسی کهن) معروف بود. رومی‌ها او را با **مِرکوری** Mercury یکی می‌دانستند و او به **لوگ** دین **سلتی** شباهت داشت. اودین با جادو، شعر، جذب، کسب ثروت، و احتمالاً با شفابخشی [26: II, 155] و مردگان پیوند داشت. او را شاهان و جنگجویان

سولومون آیلندز (جزایر سلیمان) (☞ **کلیسای انصار مسیح**)؛ گوتا ره یهووا Guta re Jehova («شهر یهوه») در زیمبابوه (کلیسای مای چازا)؛ سیونه Sione («صهیون») آلیس لنشینا و نینوای کلیسای نینوای افریقایی-اسرائیلی در کنیا. برخی از نمونه‌های قابل توجه دیگر عبارت‌اند از آیتورو Aiyetoro («شهر شاد») اجتماع حواریون مقدس در نیجریه؛ نکامبا Nkamba در زیبر (☞ **کلیسای کیمبانگیست**)؛ اکوفاکمنی Ekuphakemeni **کلیسای نذیره**؛ و آماکوکویای دین هاله‌لویا در گوئان. تعداد زیادی نیز در فیلیپین (☞ **فیلیپینی، دین**)؛ **کلیسای مستقل فیلیپین**) وجود دارند. فعالیت‌های دینی این شهرها یا روستاها ممکن است دارای جنبه‌های مدیریتی، اقتصادی، آموزشی یا درمانی باشد. اعضا از فواصل دور به زیارت اعیاد عمده می‌آیند؛ مثلاً ۱۰۰ هزار نفر یا بیش‌تر هنگام عید پاک در شهر صهیون موریای کلیسای مسیحی صهیون در ترانسوال شمالی گردهم می‌آیند تا از برکات اجتماع نو به مثابه‌ی پایگاه بهشت سود ببرند. [4-152; 18: 174; 273; 2: 2]

اورفیسم ☞ اورفتوس

اورفتوس، آیین اورفتوس، Orpheus, Orphism [XVI] اورفتوس یا اورفه یک خواننده‌ی افسانه‌یی تراکیایی بود که از قرن ششم ق م شعرهایی حاوی آموزه‌های خدازایانه theogonic، کیهان‌زایانه cosmogonic و معادشناختی را به او نسبت داده‌اند. آیین اورفتوس یا اورفیسم جریان چندبخشی گسترده‌یی از تفکر فرقه‌یی است که در این شعرها آمده است. یک رشته با فیثاغورث پیدا شد که فرزانه‌یی ساموسی Samian و «معجزه‌کار» بود و فرقه‌یی در جنوب ایتالیا بنیاد نهاد. نظریه‌ی تناسخ (متِمپسُوسیس metempsychosis) را که هسته‌ی آیین اورفتو-فیثاغورثی بود او روشنگری

قرون وسطا که اورشلیم تحت حاکمیت مسیحیان یا مسلمانان قرار داشت شمار یهودیان شهر اندک بود اما اورشلیم برای یهودیان پراکنش diaspora همچنان شهری مقدس باقی ماند که همه رو به آن نماز می‌کردند (☞ **سرزمین مقدس**). پس از جنگ ۱۹۴۸ بخش قدیمی اورشلیم در دست اعراب بود و تنها بعد از جنگ ۱۹۶۷ بخش‌های جدید و قدیم شهر یکپارچه شدند. [11; 14vol. 9: 1378]

اورشلیم، مسیحیت آغازین در Jerusalem, Early Christianity at [XIII.A]

بسیاری از شاگردان را از جلیل انتخاب کرد، نخستین کلیسای مسیحی اندک زمانی پس از مرگ او در اورشلیم شکل گرفت. بر طبق نوشته‌ی اعمال رسولان، این کلیسا به سرعت رشد کرد و چندین گروه تشکیل شد که عده‌یی را رسولان هدایت کردند و برخی دیگر را وابستگان عیسی، به‌خصوص برادرش یعقوب. سایر گروه‌ها که متشکل از یونانی‌گرایان بودند مسلک رایج در معبد را رها کردند و چون ناگزیر شدند اورشلیم را ترک گویند به پیشرفت مسیحیت در ایالت‌های مجاور یاری رساندند. کلیسای اورشلیم بیش از پیش محافظه‌کار شد و با اعدام یعقوب در سال ۶۲ چندان به کجراهه‌ی اخلاقی گرایید که پیش از آن که هشت سال بعد در محاصره‌ی رومیان قرار گیرد بساطش را از اورشلیم برچید. [5:195-215,349-72; 11: III,757-68]

اورشلیم‌های نو یا روستاهای مقدس (اقوام عشیره‌یی) New Jerusalem or Holy

Villages (Tribal Peoples) [XXVII] جنبش‌های جدید قبیله‌یی تعداد زیادی شهر یا روستای مقدس ایجاد کرده‌اند که غالباً نام‌هایی از کتاب مقدس دارند، از جمله: سالیم Salem در فیجی و نیز در نیجریه (انجمن ملکوت خداوند)؛ پارادایس (بهشت) در

اورو [XXIX] Oro یک خدای جنگ، که نخست او را به شکل پسر تآروآ Ta'aroa (تانگاروا) در رایاتئا Ra'iatea در سوسایتی ایلندز (تاهیتی) می‌پرستیدند. اورو برترین خدا شد، تا حد زیادی جای تآروآ و تانه را گرفت که آتوآی پولینزیایی باستانی‌اند. اورو خدای حامی کیش آریویی بود که رقصندگان سیار آن نامش را در جزایر بسیار دور هم سر زبان‌ها انداختند. [16; 22; 30]

اوریشا [II] Orisha الوهیت‌های فراوان دین یوروبا، تا حدودی قابل مقایسه با وودوئی فون، آبوسوم آکان، لوبالهی گاندا، کوزی Cwezi نیورو یا حتا مهوندوروی Mhondoro دین شونا. احتمالاً پیچیده‌ترین یزدانگان آفریقا است که شمار خدایانش را صدها دانسته‌اند اما چهره‌های اصلی به نسبت اندک‌اند. در اساطیر، اوریشاها فرزندان و وزیران یک خدای بزرگ به نام اولودوماره هستند؛ در عمل عبادی جدید، اوریشاهای فردی تقریباً خدایان مستقلی تلقی می‌شوند و هر کدام آن‌ها مراکز کیش، ستایش‌سرود (praisesong) (اوریکی oriki) و نماز و دعاها را دارند. به طور کلی، اوریشا هم ارواح طبیعت به شمار می‌آیند و هم چهره‌های تاریخی، و در اسطوره‌ها کاملاً به طور شخص‌وار توصیف می‌شوند. مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: اوباتالا (اوریشا-نلا Orisha-nla) که در اصل کارش خلق جهان طبیعی بود و در بعضی از روایات نیز پدر بقیه‌ی اوریشاها است؛ اورون میلا، حامی غیبگویی «ایفا؛ ایشو، نیرنگ‌باز غیرقابل پیش‌بینی، خطرناک یا شرور، و لذا آرام کردن او اهمیت دارد؛ اوگون، حامی آهنگری و فولادکاری؛ شانگو، واضع رعد و برق اما در عین حال نیای شاهان اویو. اساطیر و نیایش اوریشا تنوعی تقریباً بی‌پایان دارد؛ وقتی مکان و زمان این همه تفاوت‌های عمده به بار

کرد. فیثاغورثی‌ها مدتی بر کروتون [یا، کروتونه] حکومت کردند. آنان به مطالعه‌ی موسیقی و ریاضیات پرداختند. شیوه‌ی زندگی (بیوس bios) آن‌ها شامل ضابطه‌های خشک و بسیاری از تابوهای آیینی بود. بر آن بودند که با تزکیه‌ی نفس کفاره‌ی جنایت تیتان‌ها را پس داده (کاکون) از دور تناسخ برهند. افراد به فرقه مشرف می‌شدند و یک بیوس اورفتوسی گیاهخوارانه را دنبال می‌کردند که پسازندگی شادمانه به دست آرند. از اواخر قرن پنجم ق م به این طرف ورق زرهایی را در بخش‌های گوناگون جهان یونانی در برخی گورها می‌گذاشتند که بر آن‌ها متن‌هایی نوشته بودند و آموزش‌هایی در این باره در آن‌ها آمده بود که در جهان زیرین چه باید کرد و چه باید گفت تا پهلوانیت و خدایت deification حاصل شود. مهم‌ترین الوهیت در آن‌ها پرسفونه است؛ در یک جفت ورق زری که به تازگی از تسالی کشف شده، مانند آن‌چه در سه لوح استخوانی (که آن هم به تازگی کشف شده) از اولبیا Olbia به دست آمده، دیونوسوس بسیار مهم است. میسترهای باکوسی—دیونوسوس، که آموزه‌اش اورفتو—فیثاغورثی بود، کفاره و گریز از تناسخ و پسازندگی شادمانه‌یی را از طریق تشریف، قواعد آیینی و آداب وجد وعده می‌داد. سلک اورفتوسی—الئوسیس (کاکون میستریا) (اگر درست باشد که آموزه‌ی الئوسیس با آیین اورفتوس پیوند داشت) متیمیسو—خوسیس (تناسخ) را حذف می‌کند. هر دو سلک حاوی روند ارثه‌ی رستگاری از طریق آیین و روند اخلاقی‌اند (کاکون ایتیکه). ادبیات اورفتوسی در عصر یونانی‌گرایی شکوفا شد که بسیاری از آن فراموخته و برخی وابسته به کیش‌های محلی بودند، همچنان با فرقه‌ی فیثاغورثی پیوند داشت و پس از یک فرود، در قرن اول ق م (به شکل نوفیثاغورثی‌ها) احیا شد. [3; 5; 38]

می‌آورد، خطاست که اوریشا را در نظام بلا تغییر واحدی خلاصه کنیم. [40]

اوریشاها (افریقایی-کارائیبی) - Orishas (Afro-Caribbean)

[III] این خدایان دین یوروبا در هنگام تلفیق مسیحیت و دین افریقایی به وفور یافت می‌شوند. اوریشاهای منفرد غالباً با ارواح دینی افریقایی، مثل وودو، ارتباط می‌یابند. اوریشاها در وودوئی‌هاییتی، لوآ نام دارند. بسیاری از لوآها نام‌های اوریشایی دارند اگرچه ممکن است در برخی کیفیات و مشخصات فردی متفاوت باشند. اوریشاها ای اضافی متعددی ممکن است از فرهنگ‌های مجاور، مثل کارائیبی یا سرخ‌پوستی امریکای شمالی گرفته شوند. در ترینیداد کیش خاصی به نام اوریشا وجود دارد و با این که اعضای سایر کلیساها شاید آن را چندان معتبر ندانند، برخی از هواخواهان آن وابستگی دوگانه‌یی با یک کلیسای از جریان اصلی‌تر نیز دارند. (سانگو). [8;10;23;86]

اوستا [XXXVI] Avesta مجموعه‌ی کتاب‌های

مقدس آیین زردشتی که بنا بر عقیده‌ی سنت همگی آن‌ها به زردشت وحی شده‌اند. اما فقط ۱۷ سرود نیایش به نام گاته‌ها را می‌توان به زردشت نسبت داد. بخش‌هایی از اوستا، به‌ویژه چند سرود باستانی به نام یشته‌ها اساساً خاستگاه پیشازردشتی دارند [24]، در صورتی که قسمت‌های دیگر تقریباً از آغاز عصر مسیحی به وجود آمده‌اند. اما تاریخ مندرجات آن‌ها را به‌طور کلی می‌توان پیشامسیحی دانست زیرا که (دست‌کم تا قرن اول میلادی) زبان اوستایی زبان مرده‌یی بود که تنها برای دعا به کار برده می‌شد نه برای تألیف آثار جدید.

مواد و مطالب آن در آغاز تنها سینه به سینه منتقل می‌شد. کتابت، هنری بیگانه به شمار می‌رفت و از این رو آن را شایسته‌ی کلام مقدس

نمی‌دانستند. قطعه‌ها را موبدان به حافظه سپرده بودند. نخستین اقدام برای گردآوری سنت‌های گوناگون شاید در زمان پارتیان (نخستین قرن‌های میلادی) صورت پذیرفت، اما چند قرن بعد الفبایی دقیقی ابداع شد و این امکان فراهم آمد که اوستا به نحو درستی به رشته‌ی تحریر در آید. اوستای مکتوب در ۲۱ بخش (نَسک nask) تألیف شد. نسخه‌هایی از این کتاب را برای استفاده‌ی موبدان دانش‌پژوه در آتشکده‌های مهم نگهداری می‌کردند، اما بیش‌تر زردشتیان به علت نیرومند بودن سنت سینه به سینه [6: V] از آن‌ها چندان استفاده‌ی نمی‌کردند. نسخه‌های خطی احتمالاً در جریان حمله‌های اعراب (قرن هفتم)، ترک‌ها (یازدهم)، و مغولان (دوازدهم) نابود شدند. یگانه بخش‌هایی از اوستا که به‌جا مانده بخش‌های مربوط به نماز و نیایش‌اند که مغان آن‌ها را به حافظه سپرده بودند و منظمماً به کار می‌بردند، اما اگر بر اساس چکیده‌های دوران باستان قضاوت کنیم درمی‌یابیم که این بخش باقی‌مانده فقط یک‌چهارم نسخه‌ی اصلی است. منابع دیگری که بعد از اوستا اهمیت داشتند ترجمه‌هایی از زبان مقدس همراه با شرح بودند که به نام ژند شناخته می‌شدند. یگانه ژند به‌جای مانده به زبان پهلوی است. بخشی از اوستا در اوایل قرن دوازدهم به همت نخستین پژوهندگان «پارسی» [= زردشتیان هند]، به‌ویژه نریوسنگ دُول به سنسکریت ترجمه شد.

نماز اصلی یسنا [translation 45] است. بخش محوری این کتاب به نام استائوتا یسنا *Staota yesnya* شهرت دارد و بسیاری از زردشتیان آن را حاوی یکی از اثر بخش‌ترین دعاها (منتره‌ها) می‌دانند که شاید یکی از نخستین دعا‌های ثابت این دین نیز بوده باشد. در درون یسنا ۱۷ سرود زردشت، یعنی گاته‌ها، یافت می‌شوند (Yasna 28-34, 43-51). در لابه‌لای این سرودها «یسنا هپتنگ‌هایی»

تا اواخر قرن اول ق م حفظ کردند، اما تا قرن چهارم م، با وجود از دست دادن نفوذ سیاسی وجود داشتند. [هرگاه تفأل از روی پرواز پرندگان به معنی فال بد زدن باشد آن را در فارسی «تطیر» می‌خوانند.]: [12: 208; 22: 16]

اوشیکه [XX] *Āvashyaka* شش «عمل الزامی» دین جین [10: 189-91; 4: 146-9]. اگرچه قرائن احتمالی برای وجود برخی از این‌ها در یک دوره‌ی کهن‌تر هست، متن و معنای کامل اوشیکه‌ها را نخستین بار در اوشیکه سوئره (دوم قرن) یافته‌اند. این متن به کانون کتاب‌های مقدس فرقه‌ی شوتامبره تعلق دارد و شروح مفصلی درباره‌ی آن هست. اما این کارهای آیینی نیز جای مهمی در سنت دیگمبیره پیدا کرده است و پیروان همه‌ی فرقه‌های اصلی جین آن را به جا می‌آورند، هرچند گاهی با تفاوت‌هایی در واژگان فرمول‌های آیینی و برشماری اعمال و مانند این‌ها همراه است. اوشیکه‌ها را اجتماع مرتاضانه‌ی جین هم روزانه و هم در مناسبت‌های خاص به جا می‌آورند و از آغاز دوره‌ی قرون وسطا هم نقش مهمی در فعالیت دینی به‌دینان داشته است.

اوشیکه‌ها چنین‌اند: (۱) همسانی (سمیکه samayika)، فعالیت شبه‌دینی یا مراقبه است که به مدت ۴۸ دقیقه انجام می‌گیرد؛ (۲) ستایش ۲۴ تیرتنکره؛ (۳) «گرامی‌داشت» (وَنَدَنَه vandana) آموزگار مرتاض، خواه شخص او حضور داشته باشد و خواه به طور رمزی باشد؛ (۴) «برگشت» (پرتی کرمنه pratikramana)، گفته‌های فرمول‌وار اعتراف و انابه به خاطر گناهانی که دانسته و ندانسته کرده شده است؛ (۵) «ترک تن» (کایوتسرگه kāyotsarga)، یک وضعیت مرتاضانه‌ی موقتی که نشسته یا ایستاده به خود گرفته می‌شود؛ و (۶) «ترک» (پرتیاکینه pratyākhyana)، خویشن‌داری موقتی از شماری مواد و فعالیت‌های گوناگون.

Haptanghaiti [= هفت فصل یسنا یا «هفت هات»] جای داده شده است؛ این بخش در اصل نیایشی است از زمان پیش از زردشت که با دین وحیانی سازگار شده است و در ضمن مراسم قربانی تلاوت می‌شود. سایر بخش‌های عمده‌ی اوستا عبارت‌اند از ویسپرد [translation 45]، که تکمله‌ی است بر یسنا؛ وندیداد یا ویدودات (قانون ضد اهریمنی) [16]؛ و یشت‌ها (سرودهای نیایش) [17; 24] که تعدادی از آن‌ها زیر عنوان «نیایش‌ها» خلاصه شده‌اند [18]. این بخش‌ها به علاوه‌ی دعا‌های دیگر در خُرده اوستا گردآوری شده‌اند تا در مراسم خصوصی عبادت از آن‌ها استفاده شود.

اوسپسیا (تفأل از روی پرواز پرندگان) Auspicia

[XXXI] اوسپسیا (تفأل) حیطه‌ی خاص کاهنان غیب‌گوی رومی بود که از جانب ژوپیتر Jupiter با مقام دولت-خدای اصلی، فرستاده شده بودند. مقامات ارشد (قانون‌گزاران) مسئول، خواه در رم و خواه در میدان جنگ، حق داشتند به اوسپسیا متوسل شوند و در باره‌ی عملی که پیش رو داشتند با خدایان مشورت کنند؛ غیب‌گو رایزن یا معبر ماهری بود [8: 598; 14: 2190-225]. اوسپسیای آغازین از روی پرواز پرندگان الهام می‌گرفت و در رابطه با تمپلای منصوب تعبیر می‌شد؛ فنون دیگر دیرتر پذیرفته شدند. علایم تقسیم می‌شدند به آن‌هایی که به شکلی عمدی و ارادی از جانب قانون‌گزار دنبال می‌شدند (*signa impetrativa*) و آن‌هایی که ناپرسیده فرستاده می‌شدند (*signa oblativa*) و تنها اگر قانون‌گزار آن‌ها را می‌دید معتبر بودند [8: 594-600; 13: 10-19; 14: 2195-208]. در ابتدای تاریخ فرض بر این بود که هر عملی چه در ملاً عام چه در خلوت با اوسپسیا همراه است، اما در اواخر جمهوری (د ۱۰۰-۳۱ ق م)، تغییر قانون اساسی فرمان را از آیین‌های کهن جدا کرد، هر چند غیب‌گویان اهمیت والای خود را در زندگی همگانی

می‌نگارند (☩ گوآن (شی) بین؛ بودا و بوداسف‌های ژاپنی). اولوکیئتسوره را بارها با ۱۱ سر و ۱۰۰۰ دست نگاشته‌اند، اگرچه یک نسخه‌ی چهار دست هم از او در تبت رواج دارد که آن‌جا او با منتره‌ی *اوم مَنی پدِمه هُوم Om mani padme hūm* پیوند دارد، که ترجمه‌ی آن *اوم، گوهر در نیلوفر، هُوم* چیزی را روشن نمی‌کند. [6-231: 101]

اُومانیسم ☩ انسان‌گرایی

اُومباند / روح‌گری Umbanda / Spiritism [III / XXVII] اصطلاحی فراگیر است برای یک مجموعه‌ی «روح‌گر» تلفیقی که مشخصه‌ی بخش شهرنشین برزیل است، اما در سراسر امریکای لاتین گسترده است. اُومباند شامل ارتباط با ارواح از طریق واسطه‌های تسخیرشده در جلسات احضار ارواح است. هدف از این ارتباط کسب دانش یا قدرت برای برخورد با مشکلات شخصی مراجعانی است که ممکن است بعداً اعضای دائمی فرقه شوند. مناسب‌ترین ارواح از مجموعه‌های زیر انتخاب می‌شوند: از نیاکان یا خدایان افریقایی، از شخصیت‌های افسانه‌ی جمعیت افریقاییانی که قبلاً برده بودند، از رهبران شناخته شده‌ی سرخ‌پوستان امریکا، از ارواح طبیعت موجود در دین‌های عشیره‌ی برزیلی، از *مریم* عذرا یا قدیسان آیین کاتولیک عامیانه‌ی پرتغال، و از نیروهای *رازور* و ارواح حاضر در شکل فلسفی فرانسوی *روح‌گرایی آلن کاردک* (۱۸۰۴-۱۸۶۹) درباره‌ی که در برزیل نفوذ به‌سزایی داشته است. مورد اخیر نشان‌دهنده‌ی جاذبه‌ی این آیین برای طبقات تحصیل‌کرده و بالا است؛ ارواح، که معادل قدیسان حامی کاتولیک محلی می‌شوند، توده‌ها را جذب می‌کنند. در برزیل، پیروان اُومباند و روح‌گری که با عناصری در همان جنبش هم‌طرازند، معمولاً پیوندی دوگانه با کلیسای کاتولیک دارند، تا

Augustinianism [XIII.C] آیین جنبشی در اندیشه‌ی مسیحی که تحت تأثیر آموزه‌هایی پدیدار شد که اول بار به همت اوگوستین هیبویی (۳۳۴-۴۳۰) پرورده شدند. اوگوستین، به خلاف مانویان (☩ مانی، آیین)، عقیده داشت که خدا یگانه آفریدگار است و شر همانا نبود خوبی است؛ او به خلاف پیروان دوناتوس Donatists، استدلال می‌کرد که آنچه کلیسا را «مقدس» می‌کند مقاصد هواداران آن است نه ویژگی آن. او مقامات مدنی را خادم مشیت الهی می‌دانست و آن‌ها را تا جایی نیکو می‌پنداشت که با دادگری عمل کنند. آموزه‌های هبوط، گناه نخستین، و تقدیر را در مقابل آیین *پلاگیوس* مطرح کرد و عقیده داشت که انسان به شکلی موروثی آلوده به گناه است و خداوند، که با دانایی و دادگری تبیین‌ناپذیری عمل می‌کند، تنها عده‌ی «برگزیده» یا «از پیش مقدر» را انتخاب کرده است که نجات یابند، و بقیه تا ابد گرفتار لعنت الهی اند. [12; 10; 16]

اُولوکیئتسوره Avalokiteshvara [XI] بوداسف بودایی *مه‌ایانه* که کانون اعمال عبادی بی‌شماری است و به نظر می‌رسد که تجسم صفات والای غم‌خواری (*کرونا*) باشد. در تبت می‌پندارند که اُولوکیئتسوره بستگی به‌خصوص محکمی با *دالایی* *لاماها* دارد. می‌گویند که او جانداران را از خطرهای بسیاری می‌رهاند و هر جا که مناسب باشد به شکلی در می‌آید تا آنان را رهایی بخشد. در یک سوره‌ی متأخر *مه‌ایانه* (☩ *سوتره‌های مه‌ایانه*) آمده است که اُولوکیئتسوره خدایان *هندو* را پدید آورده و او *شیوا* را، در مقام خدای بزرگ (*مه‌شوره Maheshvara*)، فرستاده است. می‌گویند که اُولوکیئتسوره در کوه *پوتلکه Potalaka* زندگی می‌کند، و گاهی هم می‌گویند که در جنوب هند و گاهی هم در چین است. غالباً او را در آیین *بودای چینی* و ژاپنی به شکل مادینه

کاتولیک است. این امر مشخصه‌ی تلفیق کاتولیک رومی آفریقایی است (☞ **وودو، سانگو**). واسطه‌گری ارواح در اومبانداهمیت اساسی دارد. کارکرد آن همان یاری کردن به افراد برای ارتباط یافتن با اجتماع جهان «دیگر» است. اگرچه در **سانت‌ریا** تسخیر شدن از سوی اوریشاهها صورت می‌پذیرد، ولی در اومبانداه ارواح کم‌منزلت‌تر تسخیر را اجرا می‌کنند.

عقیده بر این است که تمامی بیماری‌ها منشأ روحی دارند. برخی از آن‌ها ممکن است زاییده‌ی ارواح بدخواه باشند ولی **کیمباند/ quimbanda** (جادوگری) محتمل‌ترین عامل بیماری است. واسطه‌های ارواح ممکن است در خنثا کردن تأثیر بدخواهانه در طی خلسه کمک کنند. این واسطه‌ها این کار را با دادن توصیه‌هایی که غالباً ماهیتی عملی دارند انجام می‌دهند. اومبانداه کیشی بیدارگر (☞ **احیا**) نیست. پیداست که اومبانداه آمیختگی نیرومند آفریقا و امریکای جنوبی و اروپا است. [III 9; III 4; III 32; III 86; III 90; XXVII 4

اومته‌اوتل [XXV] Ometeotl خالق آغازین، نیروی الاهی بنیادی در **دین‌های امریکای میانه‌ی مرکزی** [103-80: 12]. اسطوره‌ی آفرینش، اومته-اوتل را تصویر می‌کرد که در بالاترین مرتبه‌ی آسمان، به نام اومیوکان Omeyocan زندگی می‌کرد که عالم از طریق کارهای چهار کودک الاهی از آن پدید آمد؛ هر یک از این چهار کودک را یک جنبه‌ی اصلی خدای برتر می‌دانستند. اومته‌اوتل خدایی از نظر جنسی دوگانه بود که در تعدادی از فرم‌ها تجسم می‌یافت که برجسته‌ترین آن‌ها اومته‌کوئلی-اومیسی اوآتل، توناکته کوئلی-توناکاسی اوآتل، این تلوکه ناواک و ایپال‌نموانی بودند. نیمه‌ی نربنه معمولاً به خدایان خورشیدی می‌پیوست که در حد اعلا شخص‌واره‌ی نیروی آسمانی است و نیمه‌ی

حدی به این دلیل که کاتولیک‌ها پایگاه اجتماعی عرضه می‌کنند و اومبانداه روح‌گرای هیچ‌یک پایگاه رسمی پیدا نمی‌کنند. هواخواهان ایرادی در این پیوند دوگانه نمی‌بینند. میلیون‌ها روح‌گر در برزیل وجود دارد، شاید فقط در سان پائولو بیش از ۴۰۰۰ مرکز وجود داشته باشد.

روح‌گرایی تا پیش از ۱۸۷۰ عمیقاً در برزیل نفوذ کرده بود. در آغاز روشنفکران را جذب کرد، سپس طبقه‌ی پایین سفیدپوست، و بعداً دورگه‌ها و سیاهان را. دو گروه اخیر به شرطی پذیرفته می‌شدند که قبول کنند صرفاً با مردگان سفید تماس بگیرند، نه با نیاکان خودشان. بعداً ارواح سیاهان و سرخ‌پوستان امریکا، پس از «پاک شدن» در مراسم خاص اومبانداه، اجازه‌ی شرکت یافتند. برای اجتماع سیاه و دورگه‌ی برزیل قبول کردن خاستگاه‌های آفریقایی-شان بسیار دشوار بود چون تصویری بسیار منفی رواج یافته بود و به همین دلیل نگرش‌شان در مورد تسخیر شدن توسط ارواح آفریقایی با تردید و تزلزل آمیخته بود. آنان خاستگاه‌های ارواح خود را غالباً به مصر یا هند مرتبط می‌کردند. از دهه‌ی ۱۹۵۰ اومبانداه به صورت دینی با جاذبه‌ی گسترده درآمده است، زیرا که از ۱۹۵۳ به بعد روال همزیستی با آیین کاتولیک فرا رسیده است. عناصر کاتولیک اومبانداه مؤکد شده‌اند و عناصر آفریقایی چندان بارز نیستند. به همین دلیل عضویت در آن گسترش یافته است، اگرچه عمدتاً سیاهان پیروان آن‌اند.

ارواح **کابوکلو caboclo** برزیلی‌های مرده‌اند؛ پرتو **ولهو preto velho** ارواح بردگان آفریقایی-برزیلی‌اند؛ **کریانکا criança** ارواح کودکان درگذشته‌اند؛ و **اکسوها exu** ارواح مؤنث‌اند. تمامی ارواح بالقوه خطرناک‌اند، غیر از **اکسوها** که ممکن است چنان روحانیتی پیدا کنند که بتوانند شرّ دسته‌های دیگر را بی‌اثر کنند. آخرین نوع روح در اومبانداه ترکیبی از اوریشاههای **یوروبا** با **قدیسان**

انجامید. در ۱۹۲۱ رهبران آن را دستگیر کردند، اما با فرمان عفو عمومی هنگام بر تخت نشستن امپراتور شووا Showa در ۱۹۲۶ آزاد شدند. در ۱۹۳۵ حکومت رهبران اوموتو را دستگیر کرد، ساختمان‌هایش را ویران و سازمان را منحل و اموال آن را مصادره کرد. کسانی که عضو اوموتو یا تحت تأثیر آن بودند با این ادعا که پیام‌های جدیدی از جهان ارواح دریافت کرده‌اند اغلب جنبش‌های خودشان را آغاز کردند؛ در خور توجه‌ترین‌شان **آنانای کیو، بیاکو شین کوکای، سی‌چو نو‌ایه و سه‌کای کیوسی کیو** هستند.

اوموتو به خاطر نوشته‌های اونی‌سابورو، روح‌گرایی او، مهارتش به‌عنوان سازمان‌دهنده و نظام‌بندی نظریه‌اش، از همه‌ی طبقات جامعه عضو داشت. امروزه بیش از ۱۸۰/۰۰۰ هواخواه دارد. ساختمان مرکزی اوموتو در کامه‌اوکا نزدیک کیوتو است. جانشینی در خاندان دِگوچی غالباً به زنان رسیده است. [10: IX, 184-5]

اُویتسی لوپوچتلی [XXV] **Huitzilopochtli** از مهم‌ترین خدایان دین‌های امریکای میانه **اُویتسی/لوپوچتلی** (مرغ مگس‌خوار جنوب) خدای قبیله‌ی مِشیکاهای Mexica سیار بود که خدای حامی تنوچ‌تیتلان پایتخت آزتک شد. تحول دینی چشمگیر که بر او بنیاد شده بود در دو رویداد اسطوره‌ی نمادین شده است که آزتک‌ها آن را به‌طور آیینی جشن می‌گیرند، یکی مربوط به خاستگاه پایتخت است و دیگری از تولد جنگ‌آور آرمانی اُویتسی‌لوپوچتلی و خاستگاه قربانی بزرگ انسان (☾ **قربانی انسان**) می‌گوید. تاریخ مقدس آزتک می‌گوید که اُویتسی لوپوچتلی مردمش مشیکاه را از چیکوموستوک (محل هفت غار) به دره‌ی مِشیکو [مکزیک] هدایت کرد که آن‌جا به شکل عقاب غول‌پیکری ظاهر شد که روی

مادینه با بانوخدای مادرانه‌ی باروری زمین می‌آمیخت [11-408: 17]. اگرچه هیچ کیشی که اختصاص به اومته‌وتل داشته باشد وجود نداشت اما او را در تمام چیزها و موجودات حاضر می‌دانستند. او زندگی انسان را از طریق روان‌هایی که از آسمان به رحم‌های زنان می‌افتاد پدید می‌آورد. فعالیت بی‌وقفه‌ی او در اعمال تمام خدایان بیان می‌شد، خصوصاً در **تسکاتلی پوکا** (آینه‌ی دودزا) و **کتسال کوآتل (مار پَردار)**.

اوموتو [XXVI] **Omoto** در ۱۸۹۲ در ژاپن دِگوچی نائو (۱۹۱۸-۱۸۳۶) که در حالت عادی زن آرامی بود ناگهان به عنوان واسطه‌ی **کامی** کون‌جین شروع کرد به حرف زدن. خانواده‌اش که فکر می‌کردند او دیوانه شده موقتاً او را در اتاقی حبس کردند، اما او با استفاده از یک سوزن پیام‌های **کامی** را روی ستونی می‌کند. به این ترتیب نوشتن **اوفوئده‌ساکی** آغاز شد که نائو با آن که بی‌سواد بود به عنوان واسطه‌ی **کامی** باقی عمرش نوشتن آن را ادامه داد.

دِگوچی اونی‌سابورو (۱۸۷۱-۱۹۴۸) که نام تولدش اوئهدا کی‌سابورو بود هنگامی که با کوچک‌ترین دختر نائو یعنی سوومی ازدواج کرد به عنوان هم‌نام این خانواده پذیرفته شد. او که خود روح‌گرا بود **اوفوئده‌ساکی** را که خام و ناقص نوشته شده بود با نام **اوموتو شین‌یو** (رایزنی‌های **کامی** اوموتو) به ژاپنی باسوادها بازنویسی کرد. او همچنین بر اساس تجارب خودش از جهان ارواح گزارش‌های شفاهی می‌داد. کاتبان اوموتو پیام‌های او را یادداشت می‌کردند و آن‌ها را در مجموعه‌ی ۸۱ جلدی با نام **ری‌کای مونوگاتاری** *Reikai Monogatari* (داستان جهان ارواح) منتشر کردند. این آثار نوشته‌های مقدس اوموتو هستند. اوموتو می‌آموزد که پیام‌های جهان ارواح اصلاح جهان مری را واجب می‌کند. این آموزه به درگیری‌هایی با حکومت پیش از جنگ

حقیقی چیزها [یا، چیزها چنان که هستند] دانسته‌اند.

اَوْتِهْ اَوْتِلَاتَوَلِی [XXV] Huehuetlatolli رسمی -
ترین و مؤثرترین شکل آموزش مقدس در فرهنگ
ناواواتل Nahuatl (⇐ دین‌های امریکای میانه)
اَوْتِهْ اَوْتِلَاتَوَلِی یا «کلمه‌ی کهن» بود [IV: 8]. این
آموزه‌ها شامل خطابه‌های بلاغی زیبایی بودند که
سنت‌های فرهنگی را در جامعه‌ی منتقل می‌کردند
که نظام نوشتاری برای گفت‌وگوهای شفاهی‌شان
مناسب نبود. اَوْتِهْ اَوْتِلَاتَوَلِی در مدارس (کالمه‌کاک)
به‌عنوان دعاهایی به سوی خدایان در مناسبت‌های
آیینی، در انتصاب یک شاه، برای رفتن و بازگشتن
بازرگانان و در مراسم چرخه‌ی زندگی خوانده می‌شود.
هدف این حقایق کهن که با سبکی زیبا، مصنوع و
به‌شدت استعاری خوانده می‌شوند تعلیم دادن، الهام
بخشیدن و روشن کردن ارزش‌های سنتی و معانی
فرهنگ برای شنوندگان است.

اَهْرَام [VI] Pyramid واژه‌ی مصری برای
«هرم»، میر mer است شاید به معنی صعودگاه بود
[VII, 289: 7]. اهرام (که مشهورترین‌شان در جیزه‌اند)
مقابر شاهان بود که برای اکثر فرعونان در قلمرو کهن
(۲۷۰۰-۲۲۰۰ ق م) و قلمرو میانه (۱۹۸۰-۱۷۸۶
ق م) ساخته شد. هر یک بخشی از یک مجموعه‌ی
بناها بود که یک بنای درون دره و راه بلند برجسته، و
معبد مردگانی را شامل می‌شد. در این معبد آداب
بعدی مردگان اجرا می‌شد. هرم حقیقی توسعه‌ی هرم
پلکانی (⇐ ایمحوتپ) بود که احتمالاً رمز
«سربالایی» برای تسهیل عروج فرعون مرده به
آسمان بود [VII, 290: 7]. هرم در پیوند با کیش
خورشیدی (⇐ رع) انحصاراً به صورت مدفن فرعونان
باقی ماند و متن‌های جادویی (⇐ اعمال خاکسپاری)
[10] را درون اهرام متأخر می‌نوشتند تا کمکی برای
پیروزی فرعون بر مرگ باشد (⇐ جادو

کاکتوسی که در مرکز دریاچه‌ی تیشکوکو Texcoco
می‌رویید فرود آمد (۱۳۲۵ م). این رویداد بنیاد اجتماع
نو را مشخص کرد و نیایش‌گاهی در آن نقطه برای
بزرگداشت قدرت و اقتدار اویتسی‌لوپو چتلی بنا
کردند. این نیایش‌گاه که تمپلو مایور امپراتوری
آزتک شد و فعالیت آیینی مربوط به آن از اسطوره‌ی
تولد اویتسی‌لوپوچتلی به عنوان یک جنگ‌آور
خورشیدی سنگ‌دل در کوآته‌پک Coatepec یا کوه
کیهانی و قتل‌عام ۴۰۰ خواهر و برادرش الگو گرفتند
[6-42: 14]. به یاد قدرت برتر اویتسی‌لوپوچتلی
 جشن پانکتسالیبتسی quetzalitzli (برافراشتن
پرچم‌ها) را برپا می‌کنند که شامل قربانی‌های خاص
انسان پس از آیین بازگشایی است که ایپانیا اویتسی
لوپوچتلی (چاکی اویتسی‌لوپوچتلی) خوانده می‌شود
[62-457: 7]. در این آیین دونده‌ی تیزتکی تمثال
خمیری خدا را از میان خیابان‌های شهر که با شکوه
و جلال تزئین شده‌بودند حمل می‌کرد و تعداد زیادی
خوش‌گذران او را دنبال می‌کردند که هیچ‌گاه
نمی‌توانستند دونده‌ی پیشگام را بگیرند. این نشان
می‌دهد که خدای حامی آزتک‌ها هیچ‌گاه در جنگ
اسیر نشد بل که همیشه بر دشمنانش که آن‌ها را در
تمپلو مایور از بین می‌برد پیروز بود.

از نظر تاریخی پس از تشکیل دولت آزتک در
۱۴۲۸ کیش اویتسی‌لوپوچتلی بزرگ‌شد تا شامل
قربانی‌های جنگ‌آوران اسیر، زنان و کودکان باشد
که فکر می‌کردند به تحکیم قدرت آزتک، ثبات
کیهانی و سلطه‌ی اویتسی‌لوپوچتلی کمک می‌کند.
[72-156: 10]

اَویدیا [XI] Avidyā (سنسکریت؛ در لغت به‌معنی
«نادانی»، یعنی ندانستن سرشت واقعیت [یا،
حقیقت] .) شکل پالی آن *avijjā* اشاره است
به ندانستن چهار حقیقت جلیل. در سنت بودایی،
ریشه‌ی همه‌ی بدی‌ها را ناتوانی در دیدن سرشت

مرکزیت آن‌ها در بیرمنگام است و از آنجا مجله‌ی *الصرط‌المستقیم* منتشر می‌شود. [92; 49; 99; 113]

اهل حق [XVIII] Ahl-i Haqq یا «اهل حقیقت»

در ظاهر یک طریقه‌ی غلوکننده‌ی شیعی [از غُلاه] است (تشیع)، اما برخی از اعتقاداتش خاستگاه ایرانی پیشااسلامی ایرانی دارند. نام دیگر این گروه یارسان است. در باره‌ی تاریخچه‌ی اولیه‌ی این دین اطلاعات چندانی در دست نیست؛ سلطان صحاک / سهاک (یا اسحاق) را که یکی از مظاهر الاهی بود که در کردستان می‌زیست (چهاردهم - پانزدهم م)، بنیادگذار این فرقه می‌دانند [7: 12]. کردستان ایران (استان کرمانشاه) هنوز سرزمین اصلی این فرقه است. بعداً عقاید اهل حق انتشار بیش‌تری یافت؛ اکنون اجتماعات نسبتاً بزرگی از آن‌ها را می‌توان در جاهای مختلف ایران و عراق و عده‌ی را هم در ترکیه یافت. شمار آن‌ها را از ۵۰۰ هزار [6: 39] تا چند میلیون تخمین زده‌اند.

پیروان اهل حق معتقدند که خدا، پیش از آفرینش عالم، در مرواریدی می‌زیست. او در این مروارید هفت تن موجود الاهی آفرید. با پیشوای این هفت تن عهدی بست. بستن این عهد با قربانی گاو همراه بود و سپس با آفرینش عالم از مروارید ادامه یافت [9: 6]. بنا به آموزه‌ی اهل حق، تاریخ ادواری است، و خدا و هفت تن بارها و بارها به شکل انسان متجلی می‌شوند؛ به این ترتیب سلطان صحاک و علی، داماد پیامبر اسلام محمد [ص]، هر دو تجلیات خدا هستند. از آن‌جا که علی جایگاهی در اسطوره‌های آنان دارد، این گروه می‌تواند خود را به صورت فرقه‌ی شیعی مطرح کند، هر چند معمولاً تکالیف ظاهری یا ارکان اسلام را اجرا نمی‌کنند. این اجتماع به یازده شاخه یا *خانده* تقسیم می‌شود که هر یک را خانواده‌ی از سادات رهبری می‌کند. هر یک از اعضا باید دو رهبر معنوی، یک پیر، که سید

(در مصر باستان)). ساختن این مجموعه‌ها منابع اقتصادی را تحلیل برد اما وحدت سیاسی و دینی نیرومندی را تعالی بخشید.

اهل حدیث [XIX] Ahl-i-Hadith جنبش

اصلاحی اسلامی در هند در قرن نوزدهم که بر حدیث به عنوان تنها منبع معتبر در تفسیر قرآن و شریعت تأکید می‌کرد. بر این اساس هم چهار مکتب سنتی فقهی و هم تعالیم و مرجعیت فرقه‌های صوفیانه قاطعانه طرد شدند. هیچ میانجی یا راهنمایی جز خود متن نباید در میان می‌بود، از این رو، هم تصوف مرشد‌معلم درست‌اندیش دیوبندیه و هم شیوه‌ی میانجی-پیر یریلویه طرد می‌شدند. در نتیجه اهل حدیث شیوه‌ی نمازخوانی متمایز خاص خودشان را به وجود آوردند که به مشاجرات پر سروصدا با دیگر مسلمانان انجامید. جرّ و بحث‌ها میان مکاتب فکری مختلف کار را به دادگاه کشاند و سرانجام تأسیس مسجدهای جداگانه‌ی را ضروری ساخت.

همگام با دیگر جنبش‌های اسلامی در آن زمان، [در این جنبش نیز حضرت] محمد [ص] اهمیتی اساسی داشت. عشق به پیامبر برجستگی داشت و او الگوی کاملی برای همه‌ی ابعاد زندگی بود، سنت او مستقیماً از طریق حدیث شناخته می‌شد. اما اهل حدیث این تصور را که محمد [ص] میانجی مؤمنان و خداوند است، نپذیرفتند و همه‌ی زیارت‌ها حتی زیارت مرقد پیامبر را در مدینه ممنوع کردند. دیگر مسلمانان هند آنان را *وهابی* نامیدند که اشاره بود به ردّ فقه حنفی از سوی آنان. جنبش اهل حدیث افراطی‌تر از جنبش دیوبندیه بود، و اگرچه حمایت نجیب‌زادگان و فرهیختگان را به خود جلب کرد، اما تأثیرش کم‌تر بود. ساختار تشکیلاتی محکم‌تر آن شبکه‌ی مرکب از حدود دوازده مسجد اهل حدیث را در بریتانیا پدید آورده است که

اهل ذمه [XIX] **Dhimmis** اهل ذمه یا «مردم در امان مانده»، اصطلاحی که در اسلام پیشامدرن برای اصطلاح قرآنی «اهل کتاب»، یعنی کسانی که دارای کتاب مقدس‌اند، به کار می‌رفته. اهل کتاب در اصل به مسیحیان و یهودیان اطلاق می‌شد اما بعداً دامنه‌ی آن به زردشتیان، هندوها [؟] و نظایر آن که در قلمرو امپراتوری اسلامی بودند، گسترش یافت. اهل ذمه در اسلام از جایگاهی قانونی برخوردار بودند اما به عنوان شهروندان «درجه‌ی دوم» به جای خدمت نظامی ملزم به پرداخت جزیه بودند، و از تبلیغ دین و آیین خود منع می‌شدند. تا قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در بیش‌تر کشورهای اسلامی فقدان صلاحیت‌های قانونی و حقوقی آن‌ها همچنان پا بر جا بود. [129; "Dhimma" 38]

آهورا مزدا [XXXVI] **Ahura Mazda** «سَرور خردمند»، اصطلاحی که زردشت و پیروانش برای خدا به کار می‌بردند. زردشت خدای تازه‌یی را به میان نیاورد، بل که یکی از «سَرورها» (/هورها)ی محبوب مردم را به مقام کلاً بی‌همتای یگانه آفریدگار نیک تعالی بخشید که تنها او شایسته‌ی پرستش مطلق است. زردشت ادعا می‌کرد که شهوذهایی از مزدا دارد که او را دوست و آموزگار خود، داور و یاری‌رسان انسان‌ها می‌خواند و فرزاندگی و نیک‌خواهی از صفت‌های اوست. نخستین آفریدگان مزدا **امشاسپندان** بودند، یعنی یاوران او که تجلی سرشت الاهی‌اند و انسان را با خدا پیوند می‌دهند، و **ایزدان**، و سرانجام هفت مخلوق آفرید که بر روی هم کل «آفرینش نیک» را تشکیل می‌دهند (انسان، جانوران، آتش، خاک، آسمان، آب، و گیاهان) [14-10; 30; II; VIII; VII; 1: vol. 8]. در نوشته‌های **پهلوی** دو واژه‌ی «هورا مزدا» در هم آمیخته به صورت «اورمزدا» در آمده است. این متن‌ها نکته‌هایی را روشن می‌کنند که زردشت

است و یک **دلیل**، یعنی عضوی از گروه دیگری از خانواده‌های «روحانی» را انتخاب کند. تمامی پیروان باید، در طی آداب رسمی تشریف، به پیر خود به عنوان نشانه‌ی اطاعت «سر بسپارند». یکی دیگر از آداب مهم آن‌ها جمع است که حد اقل باید سالی ۱۷ بار انجام گیرد [6: 156]; در این مراسم حیوان نری را قربانی می‌کنند و به دنبال آن غذایی آیینی صرف می‌شود و سپس جمع به خواندن دعا و کلام مقدس می‌پردازد [6: 157-8]. کلام سرشار از اشارات رمزی است که «راوی» آموزش دیده‌ی باید آن‌ها را توضیح دهد تا قابل فهم شوند. کلام‌خوانی به شکل آواز با ساز تنبور، که آلت موسیقی مقدسی قلمداد می‌شود، و رقص و مراقبه همراه است، و این مجموعه می‌تواند حالاتی از وجد و خلسه ایجاد کند که طی آن مشرقان می‌توانند دست به کارهای خارق‌العاده‌یی بزنند [6: 160f].

همواره تفاوت‌هایی میان سنت‌های محلی، به‌ویژه در میان سنت‌های کردستان و آذربایجان، وجود داشته‌اند. یکی از تحولات اخیر از جانب حاج نعمت‌الله جیحون آبادی (فت. ۱۹۲۰ / ۱۲۹۹ هـ ش) صورت گرفت که قانون سنتی رازداری را شکست و آموزه‌های باستانی را ثبت کرد و شکل امروزی به آن‌ها بخشید. جانشینان او از او هم جلوتر رفتند و کوشیدند که تعالیم اهل حق را با عقاید رایج شیعی همسو کنند [2]. در نتیجه، اجتماع آنان اکنون به دو گروه سنت‌گرایان و اصلاح‌طلبان تقسیم شده است. از دهه‌ی ۱۹۶۰ / ۱۳۴۰ هـ ش اصلاح‌طلبان توانسته‌اند ایرانی‌های روشنفکری را که پیشینه‌ی اهل حق نداشتند به خود جلب کنند. اکنون عده‌یی از پیروان ایرانی اهل حق خواهان آن‌اند که به عنوان یک اقلیت دینی، که پیوندی با اسلام ندارد، به رسمیت شناخته شوند؛ عده‌یی دیگر معتقدند که باورهاشان یگانه شکل حقیقی باطنی این دین است، در حالی که اکثریت عقاید متعادل‌تری دارند.

وظایف کاست‌شان (ذرمه) کشتن را هم شامل می‌شود مثل قصابان و ماهیگیران. نزد کشتریه‌ها، میان این آرمان و وظیفه‌ی آنان در نگهداشت دولت به‌مثابه‌ی جنگاوران و فرمانروایان تنشی وجود داشت. اهیسا را در عمل کنار می‌گذاشتند چون شاهان و قاضیان هندی به جنگ و مجازات‌های سخت یا عذاب قضایی متوسل می‌شوند [12: 118-19; 43: XXX-xliv]. اما اکنون خودداری کامل از قهر و خشونت را آرمان همه‌ی هندوها می‌دانند، و به این صورت، بیش‌تر از تأثیر گانندی است که مفهوم اهیسا بر تفکر صلح‌طلبانه‌ی سراسر جهان تأثیر گذاشته است. [57: 178-80] (⇨ نیز آرته: بگودگیتا)

ایالات متحد آمریکا ⇨ دین‌های آمریکا

آیت‌الله [XIX] «نشانه‌ی کرامت‌مندی از خداوند»، لقبی که به عالی‌ترین مقامات سلسله‌مراتب دینی شیعه داده می‌شود. تشیع نزدیک‌ترین رویکرد را در اسلام به آن‌چه روحانی نامیده می‌شود فراهم می‌کند، و در میان رده‌های بالای مجموعه‌ی عالمانی که در شهرهای مقدس عراق و ایران (مشهد) تعلیم می‌بینند گروهی از مجتهدان («کسانی که در تفسیر دین تخصص پیدا کرده‌اند») شکل می‌گیرند که برای ارائه‌ی احکام موثق در خصوص مسایل ایمانی و اعمال صاحب صلاحیت دانسته می‌شوند. اخیراً لقب *آیت‌الله* به رهبران برجسته‌ی گروه مجتهدان اطلاق شده است، اما اطلاق آن به شخصیت و فره‌مندی عالیم مورد نظر و نیز متعاقب آن به رسمیت شناخته شدن وسیع او از سوی جامعه‌ی مجتهدان بستگی دارد. این فرایند را می‌توان در خصوص آیت‌الله خمینی جاری دانست؛ وی در دهه‌ی ۱۳۴۰ به عنوان اصلی‌ترین مخالف سیاسی شاه ایران، محمدرضا پهلوی، به صحنه آمد

تلویحاً درباره‌ی خدا می‌گفت. اورمزد یا آفریدگار نیک در مقابل اهریمن «بدرشت» مستقلی (انگره مینیو) قرار دارد. این هر دو موجود از ازل وجود داشته‌اند. اورمزد مسبب همه‌ی چیزهای نیکو در جهان است یعنی روشنایی، زندگی، تندرستی و شادمانی. نیکی از نظم و ثبات و هماهنگی به هم سرشته شده است. نیروهای ویرانگر شر و بدی از حوزه‌ی اختیار اورمزد خارج‌اند. از این‌رو، اورمزد قادر مطلق (همه‌توان) نیست. زردشتیان عقیده دارند که جهان آوردگاه اورمزد و اهریمن است (⇨ *بندھیشن*). فقط هنگامی که نیکی سرانجام پیروز شود، اورمزد قادر مطلق خواهد شد (⇨ *فرشوگریتی*) [63: I, IV; XII: 64]. امروزه، بیش‌تر پارسیان موجودیت انگره مینیو را انکار می‌کنند و می‌گویند که این مفهوم بر وجود گرایی شریانه در انسان دلالت دارد. آنان تحت تأثیر مسیحیت معتقد شده‌اند که اهورامزدا از قدرت مطلق برخوردار است و بنابراین آموزش سستی را در زمینه‌ی خدایی کاملاً نیک رد می‌کنند اما خدای قادر مطلق را می‌پذیرند. [10: 202 – 4; 29: pt III]

اهیسا [XVII] Ahimsā یعنی «بی‌آزاری» و «ناخشونت»، مفهوم محوری اخلاق هندو و جین است و این آرمان در آیین بودا (⇨ *سیله*) نیز مهم است اگرچه معمولاً این اصطلاح به کار برده نمی‌شود. آیین جین آن را به حد اعلی رساند: جین‌ها در پی آنند که از آزار حتا صورت‌های نادیدنی حیات نیز بپرهیزند. گسترش آن در هندویسیسم خصوصاً در نفی قربانی حیوان ودایی (⇨ *ودا*) و قبول گسترده‌ی گیاه‌خواری احتمالاً زیر تأثیر این دو دین دیگر بود، هر چند که آشکارا جزئی از گرایش عمومی فرهنگ هندی بود. به نظر می‌رسد که آرمان اهیسا از برهمنان به ورته‌های پایین‌تر رسیده در سراسر جامعه گسترش یافت و به منزلت پست کسانی منجر شد که

گرفت و توانست اجتماع ایتوئن را تشکیل دهد. کتاب پر فروش او *زندگی انابه* (۱۹۲۱) اندیشه‌هایش را گسترش و پیروانش را افزایش داد. رئیس فعلی ایتوئن نیشیدا تاکه‌شی نوهی بنیادگذار است. امروزه شرکت‌های تجاری از ایتوئن می‌خواهند که جلسات آموزشی تقریباً ماهانه با روح ایتوئن برگزار کنند که بر خدمت فرمانبردارانه‌ی بدون چشم‌داشت پاداش تأکید می‌کند. [4: VI, 189-225]

ایدئولوژی [XXXII] Ideology نظامی از معتقدات مشترک میان گروهی از مردم که بر انواع رفتاری که این‌ها تأیید یا رد می‌کنند تأثیر می‌گذارد. در معنایی گسترده، یک حزب سیاسی معمولاً دارای ایدئولوژی‌یی است که برای خط‌مشی‌یی که می‌توان انتظار دنباله‌روی از آن را داشت حد و مرز تعیین می‌کند. اما این واژه معمولاً برای مجموعه‌هایی از معتقداتی نیز به کار می‌رود که در آن‌ها اهمیت خاصی به حرفه داده می‌شود و رابطه با عمل ممکن است در آن‌ها مبهم باشد.

مارکس (۱۸۱۸-۸۳) (مارکسیسم) و انگلس (۱۸۲۰-۹۵) ایدئولوژی را عقایدی می‌دانستند که طبقه‌ی حاکم بر کل جامعه تحمیل می‌کند و روابط اقتصادی موجود را منعکس و ظاهراً تأیید می‌کنند. ایدئولوژی‌ها نوعی دغل‌کاری‌اند که اگر موفق شوند نوعی «آگاهی کاذب» در میان مردم و در نتیجه نوعی رضایت خاطر از نظام استقرار یافته‌ی در جامعه پدید می‌آورند. دین‌ها، بنا بر مارکسیسم، ایدئولوژی‌هایی در این معنی به شمار می‌روند [15: 4]. استنباط مارکس از ایدئولوژی بسیار اثربخش از کار در آمده است، و غیرمارکسیست‌ها هم آن را به شکلی تعدیل‌شده پذیرفته‌اند. مثلاً پتر برگر، جامعه‌شناس امریکایی به پیروی از مارکس واژه‌ی «ایدئولوژی» را به مواردی اختصاص داده که در

و پس از انقلاب ۱۳۵۷ به عنوان ولی‌فقیه یا بالاترین نایب این‌زمانی امام غایب در ایران شناخته شد. [38 suppl. S. V. ; 96]

ایتوئن [XXVI] Ittoen ایتوئن مانند بسیاری از سازمان‌هایی که در ژاپن منش دینی دارند خود را دین یا حتا یک جنبش دینی نو نمی‌داند. اما جهت‌گیری دینی آن چنان روشن است که مکرراً در تحلیل‌های علمی جنبش‌های دینی نو ژاپن ظاهر می‌شود. ایتوئن اجتماع آرمان‌شهری حدود ۷۰ خانواده در کیوتو است. تاریخ آن با نام کنونی به ۱۹۱۳ می‌رسد که سال بنیادگذاری آن از سوی نیشیدا داتن کو (Nishida Tenko ۱۸۷۲-۱۹۶۸) است. اگرچه قرائتی از تأثیر شین‌تو و مسیحیت را نشان می‌دهد اما جهت‌گیری آغازین آن را می‌توان **بودایی** دانست. خاستگاه ایتوئن به تجربه‌ی روشن‌شدگی عرفانی نیشیدا در ۱۹۰۵ می‌رسد. او پس از هشت سال تلاش برای حل مناقشه‌ی میان کشاورزان اجاره‌دار و سرمایه‌گذاران در یک پروژه‌ی آبادسازی زمین از این کار منصرف شد و به این مسأله پرداخت که مردم چگونه می‌توانند بدون نفاق با هم زندگی کنند. پس از سه شبانه‌روز روزه‌داری در یک ایزدکده‌ی شین‌تو از صدای گریه‌ی کودکی بیدار شد و همین مایه‌ی این الهام او شد که همان‌گونه که مادر و کودکی که یکی غذا می‌دهد و دیگری تغذیه می‌شود از هم لذت می‌برند و بدون اختلاف زندگی می‌کنند، او هم باید «به‌طور طبیعی» در حضور نور (اوهِیکاری Ohikari) زندگی کند بی‌آن که نگران خود باشد، بل که به‌سادگی کارهای پست را بدون خودخواهی انجام دهد و هر آنچه را که به او داده می‌شود با قدردانی بپذیرد. هنگامی که توالیت تمیز می‌کرد و آشغال جمع می‌کرد مردم از او می‌پرسیدند که چرا چنین کارهایی می‌کند. برخی از او پیروی کردند و در ۱۹۱۳ یک ساختمان هدیه

روحانی دارای سرشت جادویی- دینی بود که با دادگری و فرمانروایی سروکار داشت. بخش دوم، بخش جنگاوران، با قابلیت یا نیروی جسمانی در ارتباط بود؛ و بخش سوم بخش کارگران مولدی بود که مواد غذایی را برای جهان زنده تأمین می‌کردند. دؤمزیل استدلال می‌کند که چون این ساختار اجتماعی و اساطیری جزو ذات سنت قدیم هندواروپایی بود عقاید این جامعه در فرهنگ‌های دختر آن- مثلاً یونان، هند، ایران، روم، و اسکند- یناوی- محفوظ مانده‌اند. نحوه‌ی استفاده‌ی دؤمزیل از این نظریه در تحلیل خود راجع به دین‌های خاص بحث و گفت‌وگوی فراوانی را میان دانش‌پژوهان برانگیخته است. منتقدانش عقیده دارند که او، مثلاً در نحوه‌ی طبقه‌بندی خدایان، به دشواری توانسته است شواهد و قراینی عرضه کند. [43]

ایروکوئی‌ها [V] Iroquois نام عمومی پنج قبیله‌ی سرخپوست امریکای شمالی (موهاوک، سینکا، این‌داگا، کایوگا و اونایدا) از خانواده‌ی زبانی هوکن- سوئی Hokan-Siouan. اسطوره‌های کیهان‌زایی تولد دو برادر دوقلو، یوسکها Ioskeha و تاویس‌کارا (اصول خیر و شر) را از دختر آسمان‌زن (اسطوره‌های آفرینش؛ دوقلوهای پهلوان) نقل می‌کنند. یوسکهای پهلوان فرهنگ سرانجام انسان-ها را می‌آفریند با تقسیمات آن‌ها به نیمه‌ها (یا زیرگروه‌های قبیله‌بی). بازگشت یوسکها انجمن «چهره‌ی دروغین» را موجب شد: جادو طبیعتی که نقاب‌های‌شان ارواح خیرخواه بشر را مجسم می‌کنند جوپای پیشگیری و درمان بیماری‌اند [24: XVII]. دین بومی در قرن هجدهم توسط [دین] دریچه‌ی زیبای نبی سینکا تبدیل و تجدید شد.

ایرووا [II] Iruva ایرووا (به موازات شکل‌های دیگر این کلمه، یعنی ایزووا، ایلووا، لیووا،

آن‌ها عقیده‌ی خاص نفع‌مشرکی را در جامعه تأمین می‌کند [4: 130ff]. از دیدگاه او کارکرد هر ایدئولوژی همانا حفظ منافع پایدار از طریق تعبیر واقعیت اجتماعی به منظور توجیه‌پذیر کردن رفتاری است که در غیر این صورت دفاع‌ناپذیر به نظر می‌رسید. برگر تصدیق می‌کند که خود ایدئولوژیست ممکن است به دام همان فریب‌هایی بیافتد که خود سر راه دیگران می‌گسترند. به همین نحو او گمان می‌کند که مسلک‌های دینی می‌توانند همان نقش ایدئولوژی‌ها را ایفا کنند. یکی از نمونه‌هایی که برگر به دست می‌دهد نقشی است که بنیادگرایی پروتستانی (مرجعیت مسیحی) در حفظ نظام اجتماعی افراط‌گرای جنوب ایالات متحد آمریکا ایفا می‌کند. برگر مدعی است که واعظان هوادار بیدارگری با یکی دانستن اخلاق با اعمال خصوصی و نیز اخلاق عمومی با اعمال خصوصی عام مردم، به حفظ یک نظام اجتماعی کمک می‌کنند که ترتیبات اصلی اجتماعی آن از لحاظ اخلاقی قابل تردیدند. این‌طور نیست که جدایی یا تفکیک به عنوان یک نظم طبیعی خداداد اعلام شود بل که توجه از پلیدی‌های اجتماعی منحرف می‌شود که در غیر این صورت چشم پوشیدن از آن کار دشواری می‌بود. به این ترتیب، هر ایدئولوژی می‌تواند به حفظ نظم اجتماعی موجود کمک کند بی‌آن‌که صریحاً با دیده‌ی اغماض به آن نگاه کند.

ایدئولوژی سه‌بخشی Tripartite Ideology

[XXXVI] نظریه‌ی ژرژ دؤمزیل Georges Dumézil (۱۸۹۸-) و پیروانش مبنی بر این که نخستین هندواروپاییان دارای جامعه‌ی بودند که از لحاظ سلسله‌مراتب در سه بخش (سه لایه) تنظیم شده بود و از حیث اسطوره‌ها و حماسه‌های مربوط به جهان خدایان دقیقاً حالت توازی داشت. هم در جامعه و هم در اسطوره، نخستین بخش یا بخش

ایزدکده‌ی توشوگو [XXI] **Toshogu Shrine** (ژاپن) محل دفن اولین شوگون‌های Shogun (سپهدارها) خاندان توکوگاوا که در بخش جنگلی انبوه استان توچیگی Tochigi در نیکو Nikko پایین کوه مقدس نان‌تای، دریاچه‌ی چوژن‌جی و آبشارهای که‌گون واقع است [87-262: 35; 70, 101: 32]. در سال ۱۶۳۴ استادکاران کیوتو ساختن بناهای پرکار و مفصل را آغاز کردند که این به دستور توکوگاوا ایه‌میتسو (۱۶۰۳-۵۱) برای پدر بزرگش ایه‌یاسو (۱۵۴۲-۱۶۱۶) بود. هزینه‌ها نامحدود بود؛ از بهترین کارگران استفاده می‌کردند. بزرگترین معبد بودایی در نیکو متعلق به فرقه‌ی تن‌دایی است و با کوه‌پرستی مرتبط است. ایزدکده‌ی اصلی (به ایزدکده‌های شین تو) فوتاآراسان (یعنی کوه نان‌تای) خوانده می‌شود. در دوره‌ی ادو (۱۶۱۵-۱۸۶۸) صعود آیینی و دفن کردن سوتره‌ها (کیوزوکا Kyo-zuka) برای فواید دینی رایج بود.

ایزدکده‌های شین تو [XXI] **Shinto Shrines** ایزدکده‌هایی در اندازه‌های گوناگون در درختستان‌ها سیماهای چشمگیر چشم‌انداز ژاپنی‌اند [19: 92-504: 34; 131]. اولین ایزدکده‌ها احتمالاً شمن‌خانه (به میکو) بودند که با قرار گرفتن روی یک کف برجسته مانند انبارهای کهن متمایز و مشخص می‌شدند که انواع رنگ‌نشده‌ی آن به شین‌مه (در ایسه جین‌گو) و تای‌شا (در ایزومو تای‌شا) معروفند. تمام ایزدکده‌ها دروازه‌مانده‌های مقدسی به نام توری‌یی torii دارند، اما سیماهای دیگر به اندازه و مقصود ایزدکده بستگی دارند. ایزدکده‌های بزرگ یک بنای پیشکش دارند مانند یک دروازه (هی‌دن) که پرستندگان در حالت عادی پشت آن نمی‌روند، و یک نمازخانه (های‌دن) و یک تالار اصلی (هون‌دن) هم دارند [39-26: 32]. در داخل تالار اصلی (هون‌دن) گوشین‌تای (جسم خدا)

لوبا، لوبا و غیره) یکی از رایج‌ترین اسامی برای خدا در افریقا است. عمدتاً در تانزانیا (چاگا و مرو در شرق؛ کیمبو، نیاموزی و سوکوما در غرب) و در میان اقوام همجوار یافت می‌شود؛ اما در کنگو (برازایل) و کامرون جنوب غربی نیز یافت می‌شود. در همه‌ی زبان‌ها این کلمه به معنی «خورشید» است، هر چند که در بعضی از زبان‌ها (مثلاً سوکوما) یک لفظ دنیاورز یا غیردینی دیگر نیز برای خورشید وجود دارد. با این حال، در این دین‌ها خدا از خورشید جسمانی تفکیک می‌شود و این دو را یکی نمی‌گیرند. ایرووا جنبه‌ی اساسی و قطعاً باستانی از الاهیات بان‌تو است: خدا در آسمان، به گونه‌ی نمادین نر، زندگی‌بخش. [34]

ایزدان / یزته‌ها [XXXVI] **Yazatas** پرستیدنی‌ها یا «موجودات شایسته‌ی پرستش»، در آیین زردشت (پهلوی: یزَد). **اهورامزدا** و **امشاسپندان** در خور پرستش‌اند، و از این رو می‌توان آن‌ها را **ایزد** به شمار آورد، اما این واژه به دسته‌ی از موجودات آسمانی اشاره می‌کند که غالباً با **فرشتگان** در **یهودیت**، **مسیحیت**، و **اسلام** قابل مقایسه‌اند (دانش‌پژوهان معتقدند که آیین زردشت ممکن است از این حیث بر دین‌های دیگر تأثیر گذاشته باشد [29: pt II]). بیش‌تر اینان «خدایان» ایران باستان‌اند که در آیین زردشتی گنجانیده شده و به صورت مخلوقاتی آسمانی توصیف شده‌اند که مزدا را یاری می‌دهند. یکی از محبوب‌ترین ایزدان میترا [یا، مهر] است؛ یکی دیگر ورثرغنه Verethraghna (بعداً ورهرام، بهرام)، ایزد پیروزی است که والاترین مراتب آتشکده‌ها (به آتشی) به او اختصاص یافته‌اند. یکی از ایزدان مهم مادینه آنهایتا (بعداً ناهید) است. روزهای ماه و ماه‌های مندرج در **یشت‌ها** (اوستا) به نام محبوب‌ترین ایزدان خوانده شده یا اختصاص یافته‌اند. [8 vol. 1: index; 10: index]

کاستند و بنا بر سنت مرجعیت در امور دینی کشور را به او دادند. اگرچه پس از فروریزی ناگهانی‌اش در ۱۰۳۱ آن را در مقیاس کوچک‌تری بازسازی کردند اما هنوز بزرگ‌ترین ایزدکده‌ی ژاپن است. کف برجسته‌ی بلندی به سبک *تایشازوکوری* دارد.

ایسه جین گو [XXI] **Ise Jingu** ایزدکده‌های بزرگ ایسه در ژاپن. دو ایزدکده‌اند در اوچی-یامادا و ایسه در استان میه (↔ **ایزدکده‌های شین تو**) [19:105-30; 32: 20-37; 34: 28-47]. این‌ها شش کیلومتر از هم فاصله دارند و میان‌شان رودخانه‌ی ایسوزو است. ایزدکده‌ی اصلی یا *نایکو Naiku* (ایزدکده‌ی درونی) وقف **آماتهراسو-نومی کامی** بانوخدای خورشید است و بنا بر سنت در سال ۴ ق م (شاید واقعاً در قرن سوم م) پس از این که امپراتور سوئی نین خواست آینه‌ی مقدسش را از اقامت‌گاهش ببرد بنیاد نهاده شد. **مکو** (ایزدکده‌ی بیرونی)، ایزدکده‌ی دیگر وقف **تویواوکه-نومی کامی**، بانو-خدای (کامی) غله است و می‌گویند که امپراتور یوریاکو در ۴۷۵ م (شاید واقعاً > ۴۹۰) آن را بنا کرده است.

این محل به مثابه‌ی پیوندگاه آسمان و زمین گرامی‌ترین نقطه‌ی ژاپن شد و در طی قرون امپراتوران از دیدار آن را زیارت کرده‌اند. امروزه همه‌ی مردم امیدوارند که در مدت ۶۰ سال یک بار به آن‌جا بروند. مدت‌های درازی یکی از دختران خاندان امپراتوری را به عنوان زن پرستار اصلی (*سایگو*) به این ایزدکده‌ها می‌فرستادند. این ایزدکده‌ها را هر بیست سال از نو با هزینه‌های فراوان و با آیین فوق‌العاده مفصلی در قطعه زمین‌های مجاور آن می‌سازند. *شین‌تای* (یا، گو-*شین‌تای*: جسم خدا) را در مراسم *سینگوشیکی* منتقل می‌کنند و ایزدکده‌های قدیمی را بر می‌چینند. آخرین بازسازی در ۱۹۹۳-۹۴ بود.

یا *میتاماشیرو* (روح-جوهر) هست که گاهی یک آینه است ولی بیش‌تر اوقات چیزی نیست. محل-های مقدس را با ریسمان‌های حصیری (*شیمه‌ناو*) و درخت *ساکاکی* همیشه‌سبز که در محل‌های مهم می‌روید مشخص می‌کنند. معماری شین‌تو اغلب همان ویژگی‌های معبد **بودایی** را دارد اما بام‌های آن به‌طور خاصی با چپگی و *کاتسوتوگی* متمایزند که همان امتداد سنتوری و قطعه چوب‌های روی کاکل‌اند برای سنگینی. چندین سبک از دوره‌ی هی‌آن (۷۹۴-۱۱۸۵) قابل تشخیص‌اند. گونه‌های کاسوگا، ناگارا عموماً از شکل بام‌ها و رواق‌های آن‌ها تشخیص داده می‌شود و گونه‌ی **هاچی‌مان** هم با یک جفت ساختمان زیر یک بام تک. اکثر آن‌ها را سرخ و سفید رنگ می‌کنند. ایزدکده‌ها اغلب یک جفت «شیر» سنگی دارند که آن‌ها را از منابع چینی و بودایی گرفته‌اند. بسیاری از ایزدکده‌ها **کامی** خاص خود را دارند مانند **ایناری** یا ایزدکده‌های روباه [19: 10-504]. *شین‌مه* یا اسب [19: 101-2] و *اوکامی* یا ایزدکده‌های گرگ [19: 103]. ایسه و ایسونوکامی خروس‌های دم‌دراز زنده‌ی دارند که نماد **آماتهراسو** - **نومی کامی** بانوخدای خورشیدند چون که خواندن خروس باعث شد که او را از غاری که در آن پنهان شده بود بیرون بکشند و نور را برگردانند. *میکوشی‌ها* ایزدکده‌های قابل حملی‌اند که در دسته‌روی‌ها آن‌ها را می‌برند (↔ **ایزومو تای‌شا؛ ایزدکده‌ی توشوگو**).

ایزومو تای‌شا [XXI] **Izumo Taisha** ایزدکده‌ی بزرگ ایزومو؛ ایزدکده‌ی اصلی بیرون از اسطوره‌های رسمی طایفه‌ی یاماتو. این ایزدکده در استان شیمانه در کنار دریای ژاپن قرار دارد (↔ **ایزدکده‌های شین تو**) [19: 326-53; 34: 6-7, 184-7]. آن را وقف **ئوکونی نوئشی**-نو میکوتو، **کامی** ماهیگیری و نوغان‌داری کرده‌اند و با هدیه‌ی یک قصر و خراج سخاوتمندانه‌ی سالانه از خصومت ضد یاماتوی او

انتقال‌دهنده‌ی تقدیر به انسان بر طبق آنچه اولودو-ماره مقرر کرده است. از طریق ایفا سرنوشت آدمی آشکار می‌شود.

ایفا مبتنی است بر دستکاری ۱۶ هسته‌ی خرما یا انداختن زنجیری که از آن، مثل بسیاری از نظام‌های غیبگویی، شانزده حالت اساسی امکان‌پذیر می‌شود. بر این اساس، ۲۵۶ حالت پدید می‌آید که برای هر کدام آن‌ها در ایفا تعداد قابل توجهی شعر وجود دارد. غیبگو شعرهای مربوطه را می‌خواند تا متقاضی یکی را انتخاب کند. این شعرها مجموعه‌ی وسیعی از متون مقدس نامکتوب (شفاهی) تشکیل داده‌اند. هر یک از آن‌ها ارائه‌دهنده‌ی راهنمایی و هدایتی است، از جمله توصیه‌هایی برای قربانی کردن که معمولاً در معبد ایشو انجام می‌شود.

غیبگوی ایفا را *بابالوو* (بابای اسرار) می‌نامند. *بابالوو* همیشه مرد و کاهن اورونمیل (اوریشا) است و سال‌ها تعلیم دیده است و به-خصوص باید شعرها را از بر باشد. از طریق تشرف-های گوناگون می‌تواند به مدارج بالاتر برود. ۱۶ غیبگوی شاه ایفه، که به آوونی *Awoni* معروف‌اند، برترین غیبگویان محسوب می‌شوند. [21; 23]

ایگبو، دین [II] Igbo Religion ایگبوها که کلاً در حدود ۱۲ میلیون نفرند گروهی از اقوام کشاورزند که در جنوب شرقی نیجریه زندگی می‌کنند و به واسطه‌ی قرابت زبان و فرهنگ به هم پیوند خورده-اند اما هیچ‌گاه وحدت سیاسی نداشته‌اند. دین (یا دین‌های) آن‌ها بیش‌تر ویژگی‌های رایج در سراسر افریقا، مانند تقدس ارواح نیاکان (گرامی‌داشت نیاکان) و طیفی از خدایان طبیعت، و نیز یک روح ناظر به نام چوک‌وو یا چینکه را دارد. اما ویژگی‌های خاص و نیز ابهام‌هایی دارد. باید توجه داشت که ایگبوها بیش از ۱۵۰ سال است که با مسیحیت در ارتباطند و اکنون یکی از مسیحی‌شده‌ترین مردمان

ایشته‌دیوه [XVII] Ishtadeva «خدای برگزیده»؛ در هندویسم، خدایی که اصولاً شخص یا خانواده او را می‌پرستند. گرچه هندویسم فقط در سطح چندخدایی است اما در عمل هر هندویی مایل است که یک خدا یا بانو خدا را به مثابه‌ی دارنده و تجسم سرشت واقعیت متعالی یا برهمن حرمت نهد و بپرستد. این خدا برای شیوه *shaiva* یا شیواپرستان، شیوا یا عضوی از خانواده‌اش مثل گنیشنه یا کارتیکیه است؛ این برای ویشنوه‌ها یا ویشنوپرستان، ویشنو یا یکی از اوتاره‌هایش، مثل رامه یا کریشنه است و برای شکتیه صورتی از شکتی، بانو خدا، مثل دورگا یا کالی. خدایان دیگر نفی نمی‌شوند بل که آن‌ها را نمودگار جلوه‌هایی از نیروی خدای برگزیده می‌دانند. (پوچا، بکتی؛ پوچا.)

ایشوره [XVII] Ishvara در سنسکریت «آن که می‌تواند»؛ به این ترتیب، سرور یا شاه، و در سنت هندو، خدای متعال. آن‌جا که نام‌های خاصی برای خدایان به کار برده می‌شود (مثلاً شیوا، ویشنو و مانند این‌ها) این واژه مبین «خدا» در معنی کلی آن است. اما در عمل ایشوره اشاره است به وفاداری شیوه، که شیوا مثلاً مهشوره *Maheshvara* (مها + ایشوره). «خدای بزرگ» خوانده می‌شود. ویشنوه‌ها، بگوت *Bhagavat* را ترجیح می‌دهند که می‌توان آن را «بغ» یا «آن سرور» گفت (فسد بگودگیتا).

ایفا [II] Ifa نظام یوروبایی اصلی غیبگویی، و احتمالاً بغرنج‌ترین نظام در نوع خود در افریقا. در شهر ایفه پدید آمد و به سایر جوامع افریقای غربی (بنین، فون، و اوه‌ی *Ewe* توگو و غنای شرقی) و نیز برزیل و کوبا گسترش یافت. مشخصاتش عبارتند از دقت نظام، مجموعه‌ی وسیع اشعار مربوطه و بنیاد دینی‌اش در پرستش اوریشا، ایفا، یا اورونمیل *Orunmila*. اورونمیل حامی خدایی غیبگویی است و

پیشامسیحی، شک نیست که نامی شد که مسیحیان و غیرمسیحیان آن را به یکسان در دوره‌ی جدید برای خدای برتر به کار بردند که هم فرامودین یا متعال بود و هم درنمودین یا حال [در عالم].

ایگدراسیل [VII] Yggdrasil درخت زبان گنجشک جهان، درخت نگهبان آزیو در اسکاندینا-وی پیشامسیحی. می‌پنداشتند که این درخت مرکز نه جهان خدایان، انسان‌ها، غولان، مردگان و موجودات فراطبیعی دیگر است. چشانه‌یی از چشمه‌سار میمیر Mimir، که در پای ایگدراسیل است فرزاندگی می‌آورد [1-170: 4; 6-190: 3]. نام ایگدراسیل احتمالاً به معنی «اسب ایگ» یعنی اودین است که او یک بار بر آن درخت آویزان شد. درخت پس از راگناروک باقی ماند تا پناهگاه کسانی باشد که مقدر بود بار دیگر در عصر نو مردم جهان باشند.

ایگلسیا نی کریستو Iglesia ni Cristo [XXVII] (کلیسای مسیح) بزرگ‌ترین کلیسای مستقل در فیلیپین (☞ فیلیپینی، دین) که فلیکس مانالو (۱۸۸۶-۱۹۶۳) در ۱۹۱۴ و در پی تجاربتش در پنج کلیسای تبلیغی بنیاد نهاد. [یرانیو Eraño، پسر مانالو، اکنون رهبر این جنبش است که جنبشی شدیداً ضدکاتولیک است و سازمان‌دهی مناسب و تقریباً یک میلیون عضو دارد. مشخصه‌ی آن وجود ساختمان‌های باشکوه و ممتاز کلیساهای آن، تفسیر خشک توحیدگرایانه (☞ توحیدگرایی) از کتاب مقدس و علاقه به بحث عمومی است. این کلیسا که از مجموعه‌ی آرای خود برای حمایت از مارکوس رئیس جمهور پیشین استفاده کرد تا مشمول الطاف قوه‌ی مجریه شود، چند بار دچار انشعاب شده است. شاخه‌هایی از آن در میان فیلیپینی‌های مقیم بسیاری از نقاط جهان وجود دارد. [6: 19-39; 8: 49-50]

افریقا محسوب می‌شوند. وانگهی، تا به حال مطلب چندانی درباره‌ی دین‌شان نوشته نشده است. از این رو، قابل فهم است که در تعبیر اعتقادات پیشا-مسیحی اختلاف نظر وجود داشته باشد؛ این اختلاف نظر بازتاب دو مکتب فکری در تحقیقات جدید در قبال این مسأله است که تا چه میزان دین سنتی افریقایی را می‌توان «یگانه‌پرستی» تلقی کرد. دو صفت از ویژگی‌های خاص ایگبو، که البته در بعضی از اقوام همجوار آن‌ها نیز وجود دارد، بارزتر است. ویژگی اول، جایگاه زمین‌مام یا آلا است. هنجارهای اخلاقی تقریباً به طور کامل به او مربوط می‌شود، همچنین باروری، اعم از انسانی و زراعی. ارواح نیاکان نیز به‌خصوص با آلا مرتبط‌اند. آلا حداقل همتای چوکوو است و شاید تجلی اولیه‌ی تفوق جنبه‌ی یگانه‌پرستی باشد. ویژگی دوم چی است، وجود اسرارآمیز و ویژه‌یی که به هر انسانی سرنوشت خاصی می‌بخشد. باز هم چی شاید مقدم بر چینی‌که‌ی جهان‌شمول باشد.

ابهام اصلی بر سر ماهیت حقیقی چوکوو و تاریخ این کلمه است. از نظر بسیاری از محققان جدید دین ایگبو، مانند ایکنگا متوه Ikenga [42] Metuh، چوکوو خالق قدرتمند، خدای «برتر» یک سنت اساساً یگانه‌پرستی است که آلا و هر یک از موجودات چی رعایای مخلوق او هستند. از نظر برخی دیگر، به‌خصوص نووگا Nwoga [44]، هیچ «خدای برتر»ی در سنت آغازین ایگبو وجود نداشت، فقط آلا و انواع چی‌ها بودند که هر کدام ویژگی غیبی خاص خود را داشتند. بعضی از ارواح غیبی مؤثرتر از بقیه شناخته می‌شدند. مهم‌ترین آن‌ها چی قوم آرو Aro بود که به آرو چوکوو معروف شد و در اوایل قرن نوزدهم غیبگوی اصلی ایگبو بود و مبلغان نام او را برای خدای خالق مسیحی اختیار کردند. خواه چوکوو در اصل یک غیبگوی محلی بوده باشد که بعداً گسترش یافت و خواه خدای خالق یک سنت

ایمان‌گرایی [XIII.C] Fideism اصطلاحی (برگرفته از fides لاتینی به معنای ایمان، باور) که برای توصیف آن نوع از فهم الاهیاتی، یا مبتنی بر الاهیات، به کار می‌رود که در اصل امکان تعیین حقیقت یا منطقی بودن باورهای دینی بر پایه‌ی مباحثات و استدلالات خالی از تعصب را انکار و در نتیجه بر نقش اولیه‌ی تعهد ایمان در آماده ساختن بنیانی برای فهم مبتنی بر الاهیات تأکید می‌کند. این واژه اول بار از جانب ساباتیه A. Sabatier (۱۸۳۹-۱۹۰۱) و مینگوس E. Ménégoz (۱۸۳۸-۱۹۲۱) برای توصیف تعبیر پروتستانی مسیحیت به مثابه‌ی «دین روح» و این تعبیر که رستگاری فقط به یاری ایمان ممکن است، به کار رفت. اصطلاح اکنون معمولاً با بار منفی به کار می‌رود و به‌ویژه به آن دیدگاه‌هایی اشاره دارد که مفهوم «بازی زبانی» پیشنه‌ی ویتگنشتاین (۱۸۸۹-۱۹۵۱) را پیش گرفته‌اند و بر اساس آن چنین استدلال می‌کنند که موضع دینی یا مبتنی بر الاهیات، یک نظام مستقل فهم است با پیش‌فرض‌ها و قوانین آن که نمی‌توان آن را به شکلی معتبر از بیرون نظام نقد یا توجیه کرد.

ایم‌جوتپ [VI] Imhotep وزیر زوسر Djoser [یا، Zoser] (دودمان سوم، چ ۲۸۰۰ ق م)، معمار نخستین بنای سنگی مهم جهان بود، یعنی هرم (هرام) پلکانی زوسر در سقاره [7; III, 53]. همچنین به عنوان حکیم شهرت یافت و خدا شد و در دوره‌ی متأخر (چ ۶۰۰ ق م) به مثابه‌ی خدای درمان‌گر پرستیده می‌شد. در میان مصریان و یونانیان مشهور بود و اینان نمازخانه‌اش را در سقاره، اسکلیپون Asklepieion می‌نامیدند و مردم از سراسر مصر به آن جا می‌آمدند و شفای معجز‌آسا طلب می‌کردند.

ایلو‌میناتی [XXIV] Illuminati (روشنی‌یافتگان) انجمنی سرّی و وقف آرمان‌های ضد روحانی و دموکراتیک که در ۱۷۷۶ در اینگولشتات Ingolstadt باواریا به همت آدام وایسهاوپت Weishaupt (۱۷۴۸-۱۸۳۰) تأسیس شد. مشرفان با راهنمایی ارئوپاگوس Areopagus (هیأت مدیره‌ی درونی) فلسفه‌ی ماتریالیستی را فرامی‌گرفتند. وایسهاوپت، پس از بنا نهادن سازمان در باواریا، در ۱۷۷۹ تصمیم گرفت که در فراماسونری قاره‌ی اروپا نفوذ کند و از مخفی‌کاری و انضباط لژهای ماسونی (به‌خصوص درجات مشخص اشراق) در درون انجمن شبه-ماسونی خود بهره بگیرد. طریقت مزبور سریعاً در اروپا گسترش یافت تا این که در ۱۷۸۴ درگیری‌های داخلی باعث شناخته شدن آن شد و دولت باواریا و دولت‌های دیگر آن را سرکوب کردند. [26: V]

ایمان [XIX] Iman در اسلام، «ایمان» با «مؤمن» مرتبط است. بیش‌تر متکلمان اسلامی معتقدند که ایمان در بر گیرنده‌ی سه رکن است: اعتقاد یا تبیت، اقرار زبانی (قول) و عمل به ارکان.* اما در مورد نسبت و اهمیت نسبی این امور با هم اختلاف دارند. اشعریان (به کلام) بیش‌ترین تأکید را بر اعتقاد قلبی می‌گذاشتند. با تأکید بر ارکان ضروری ایمان (در مقابل مقولاتی که انسان بدون آن‌ها از جرگه اسلام خارج نمی‌شود)، درجات ایمان نیز به رسمیت شناخته شد. تمام مراجع دینی در این نکته توافق دارند که ایمان شرط لازم رستگاری است. (به عقیده؛ دین؛ شهادت). "Faith" [20 (Islam)]; 38 S. V.; 48: 47-8; 140: 111]

* بنا بر نظر اکثریت متکلمان، عمل به ارکان از لوازم ایمان است و نه رکن ایمان.

اِئون [XV] **Aeon** (از واژه‌ی یونانی *aiôn*) مفهوم اِئون [28] در نظریه‌های زردشتی درباره‌ی «زمان بی‌پایان»، سرمدیت یا *زُروان بی‌کرانه* *zurvan akarana* جای دارد و نقطه‌ی مقابل یک دوره یا چرخه‌ی زمانی محدود است؛ این دو به ترتیب به الاهیانه *the divine* و آفریده اشاره می‌کنند. شاید تحت تأثیر اندیشه‌ی ایرانی بود که همین نوع تمایز در زمینه‌ی تقابل «اِئون» و «کرونوس» *chronos* در رساله‌ی *تیمایوس افلاتون* تأیید شده است. در دوران یونانی‌گرایی، مفهوم *زُروان* به عنوان تجلی خدای سرمدی از سمت غرب [23] از طریق سوریه به مصر و سرانجام به روم و قسطنطنیه راه یافت، و آن‌جا اِئون را با خدایان باستانی شهر یکی انگاشتند و آن را خدای بنیادگذار و نگهدارنده‌ی شهر دانستند (تا مفهوم «شهر سرمدی» در امان بماند). از این لحاظ، کیش اِئون در اسکندریه بر مفهوم عید تجلی مسیح تأثیر نهاد. در مفهوم اِئون *سبعینیه*، تأثیر متقابلی میان *یهودیت* و یونانی‌گرایی می‌توان یافت. *زُروان*-اِئون، در مقام یکی از ایزدان عمده در کیش میتراس (میترا؛ \Leftarrow *میترایسیم*)، برای دومین بار وارد جهان یونانی‌گرا-رومی شد. مفهوم *گنوسی* اِئون بر طبیعت شخص‌واره‌ی آن متمرکز است، که اِئون در آن به‌مثابه‌ی باشنده یا جامعیتی که به جهان برتر تعلق دارد واسطه‌ی میان خدا و این جهان است، و به همین سبب در توصیف‌های مربوط به معراج روح نقشی بنیادینی ایفا می‌کند (\Leftarrow *گنوسیس*؛ *گنوسی*، آیین) [14]. *گنوسی‌های* مسیحی کوشیدند که آموزش‌های‌شان درباره‌ی اِئون شخص‌واره را مطرح کنند اما توفیق نیافتند و ایرنایوس و ترتولیان تعلیمات آنان را باطل اعلام کردند. با این حال، تعریف اِئون در عهد جدید که مبتنی بر *سبعینیه* است تاحدی در مقدمات ایرانی ریشه دارد، زیرا که اِئون دورانی جهانی است میان دوران آفرینش و روز داوری، یا این دوران کنونی (گذرا) در مقابل دوران

ایناری [XXI] **Inari** بین مردم [ژاپن] به ایزدکده‌های روباه معروف است و خصوصاً در نواحی روستایی فراوان است. در مدخلش پیکره‌های سنگی نشسته‌ی روباه را دارد که «پیام‌آوران» *کامی* کشاورزی و غذا و باروری‌اند [10-504: 19]. **ایزدکده‌های شین‌تو** اغلب وقف *کامی‌های* دیگرند خصوصاً اوگا-نوب-میتاما که *کامی* مادینه‌ی کشاورزی است.

این کیش بسیار قدیمی است و یکی از تیبیناتش این بوده که در زمان‌های قدیم برای تسکین روباه‌ها و جلوگیری آن‌ها از تخریب محصولات یا بی‌اثر کردن روباه‌زدگی [تسخیر روباه شدن] بوده است. ایزدکده‌ی اصلی یعنی *فوشی‌می* ایناری در جنوب شرقی شهر کیوتو که بنا بر سنت در ۷۱۱ ساخته شده به خاطر هزاران *توری‌یی* *Torii* (دروازه‌مانده‌های مقدس) نذری‌اش مشهور است که مانند تونل‌های درازی تپه‌ی پشت آن را می‌پوشانند. جشن اصلی *هاتسو-اوما* «روز اولین اسب» است که پس از اولین روز رسمی بهار بازگشت *کامی* کشاورزی در آن خوشامد گفته می‌شود.

ایو [XXIX] **Io** موجود متعال در باور مائوری نیو زیلند، که نشان آن را تقریباً جای دیگری در دین *پولینزیایی* نمی‌توان یافت. هویت ایو رازی بود که فقط *توهونگاها* در چند دانش‌خانه‌ی مائوری (وهاره *وانانگا* *wananga*) از آن آگاه بودند. همه‌ی زندگی و نیرو (مانا) سرانجام از ایو می‌آید. او جاودانه در بالاترین فلک یا آسمان از ۱۲ آسمان زندگی می‌کند، و از طریق یک سلسله‌مراتب خدایان و ارواح نگهبان عمل می‌کند که برتر از *آتوآی* کلاسیک‌اند. هیچ نگاره‌یی از ایو در دست نیست، و به ندرت نامش در دعاها و اوراد آورده می‌شود. [28; 16; 7; 6]

ایوس دیوینوم \Leftarrow **قانون الاهی**

مقدس‌اش در توکیو مدعی عضویت فعالی بیش از ۲۵۰/۰۰۰ نفر است و کلیساهایی در خارج از کشور در کره‌ی جنوبی و تایوان و برزیل دارد. [12: 356-7, 361-5]

آیین [XXXIV] Ritual در اصل اصطلاحی بود برای زبان مراسم دینی، مثلاً در «خواندن آخرین آداب». این اصطلاح دست‌کم به مدت یک قرن برای فعالیت‌های دینی که صورت رسمی گرفته به کار برده شده است که هم زبان و هم آداب و مراسم را در بر می‌گیرد. کشیشانی که آداب کاتولیک رومی را در قرن نوزدهم وارد کلیسای انگلستان کردند به «آیین‌گزاران» ritualist ملقب شدند. در دوره‌های بعد این اصطلاح کمابیش بر هر فعالیتی از نوع تکراری اطلاق شده است — مثلاً در زیست‌شناسی برای فعالیت جفت‌گیری گونه‌های مختلف قلمروی جانوران. «حتا در میان کسانی که در این رشته تخصص یافته‌اند وسیع‌ترین اختلاف نظر ممکن در این مورد وجود دارد که واژه‌ی آیین را چه‌گونه باید به کار برد و از اجرای آیین چه باید فهمید» [106: 526] کاربرد این واژه چنان عمومیت یافته که این معنی را به ذهن القا کرده است که واژه برای «مجموعه‌های رفتاری که در بستر فرهنگ تعین یافته‌اند» به کار می‌رود و بر «جنبه‌ی ارتباطی رفتار»، خواه از نوع دینی یا غیردینی، دلالت می‌کند. «هیچ تمایز سودمندی میان اعمال آیینی و اعمال عرفی نمی‌توان گذاشت ولی ما در بحث از آیین به جنبه‌هایی از رفتار می‌پردازیم که بیانگر معانی (زیبایی‌شناختی)‌اند و نه ابزاری (فنی)» [106: 525]. «انسان به عنوان جاننداری اجتماعی، جانوری آیینی است... آیین‌های اجتماعی واقعیتی را می‌آفرینند که بدون آن‌ها به وجود نمی‌آمد. به‌راستی گزاره نیست اگر بگوییم که آیین با جامعه بیش‌تر ربط دارد تا کلمات با اندیشه» [62: 46]. با این حال، دلیل

آینده (یعنی ملکوت خدا)؛ **قس پولس**. این هر دو دوران به هم پیوسته‌اند، زیرا که مؤمن مسیحی از پیش در دوران آینده‌یی که در آن به منزله‌ی واقعیتی نفسانی عمل می‌کند مشارکت دارد. [اِئون را در این معنا دهر هم خوانده‌اند].

ایه‌سو نو میتاما کیوکایی Iesu no Mitama

Kyokai [XXVI] در انگلیسی به کلیسای روح عیسی معروف است، خاستگاه‌اش را تجربه‌ی پنتیکاستی می‌داند که در آن اعضای کلیسا در گرده‌مایی ۱۹۳۳ که پدر روحانی مؤرایی جوُن (۱۹۰۷—۷۰) آن را رهبری می‌کرد شطیحات می‌گفتند. آن‌ها که معتقد بودند مسیحیت راستین را بازیافته‌اند و سازمان‌های مسیحی دیگر راه غلط پیش گرفته‌اند این گروه را به رهبری مؤرایی جوُن تأسیس کردند. جانشین او مؤرایی سووا همسر بنیادگذار فقید است. ایه‌سو نو میتاما کیوکایی مانند بسیاری از گروه‌های پنتیکاستی در آمریکای شمالی بر شطح‌گویی، مسح کردن با روغن برای سلامت و رحمت، سماع در روح و مکاشفات خاص تأکید می‌کند. اما به خلاف چنین گروه‌هایی، تعمیم نیابتی را نیز برای مردگان به‌جا می‌آورد که جایگزین کارکردی آیین‌های سنتی و گسترده‌ی نیاکانی است که ردشان می‌کند. ایه‌سو نو میتاما کیوکایی **گودو/ایری سایی** godo irei sai را نیز به‌جا می‌آورد که مراسم مذهبی عمومی یادبود ارواح مردگان است. این آیین که اندیشه‌ی پیوند مجدد و برادری با مردگان را بیان می‌کند نظیر جشن بون بودایی است که در ماه‌های ژوئیه و اوت در سراسر ژاپن برگزار می‌شود. هر سال در ماه مارس یادبود خاصی برای مؤرایی جوُن و کشیشانی می‌گیرند که سال پیش در گذشته‌اند. (آداب برگزاری آیین‌های یادبود سالانه برای بنیادگذار در میان سازمان‌های دینی در ژاپن متداول است.) ایه‌سو نو میتاما کیوکایی با اداره‌ی مرکزی و مدرسه‌ی کتاب

ritualization مصائب و مرگ عیسی است که به نحوی اسطوره‌یی برحسب رستگاری انسان قابل درک می‌شود. استدلال کرده‌اند که معنی و ارزش کنش‌های انسانی، غیر از «خودکاری محض» pure automatism «نه به داده‌ی جسمانی خام آن‌ها بل که به کیفیت خاص‌شان در بازتولید یک کنش آغازین برای تکرار یک نمونه‌ی اسطوره‌یی وابسته‌اند»، به طوری که حتا عمل خوردن، بر طبق این استدلال، نه به منظور تغذیه بل که به منظور تجدید ارتباط با الاهیانه the divine است [4: 56]. «آیین‌ها و نیز حرکت‌های بدنی مهم دنیایی فقط به این سبب معنای منسوب به خود را کسب می‌کنند و به آن معنا مادیت می‌بخشند که جلوه‌ی آگاهانه‌ی تکرار فلان و بهمان اعمالی به شمار می‌روند که از سوی خدایان، پهلوانان، یا نیاکان / از آغاز ab origine تثبیت شده‌اند» [56: 5-6]. اظهارنظرهای میرچا الیاده در چند مورد در معرض اعتراض‌های شدید قرار گرفته‌اند، هم به دلیل آن که منابع تحقیق او همیشه از بهترین نوع نبوده‌اند و هم به این سبب که تعبیرهایش از محدوده‌ی آنچه این منابع مجاز می‌دانند فراتر می‌روند و او، مثل همیشه «بینش‌ها» یش را در تمدنی واحد بر پایه‌ی مشاهدات تمدنی کاملاً متمایز و مقایسه‌ناپذیر قرار داده است [156: 1-10, 14-17]. به علاوه، اسمیت می‌گوید که آیین با رویدادی پیش از زمان هیچ پیوند صریح و آشکاری ندارد (عقیده‌ی الیاده نیز همین است) اما گاه می‌توان مستدلاً نشان داد که از رویدادهای صرفاً محلی، زودگذر و حتا تصادفی سرچشمه گرفته است. بنا بر اظهار نظر اسمیت، «آیین نوعی تمرین در استراتژی انتخاب است. چه چیزی را باید شامل شود؟ چه چیزی را باید به منزله‌ی پیام شنید؟ چه چیزی را باید به عنوان نشانه دید؟ چه چیزی را باید یک سخن دوپهلو double entendre تلقی کرد؟ چه چیزی را باید کنار گذاشت؟

قانع‌کننده‌یی وجود دارد که باید کاربرد این واژه را به قلمرو دینی محدود کرد، یعنی به آن جنبه‌یی از رفتار تکرارشونده‌یی که گاه با عبارت «جادویی-دینی» به آن اشاره می‌شود. [67: vii]، اگرچه اذعان می‌کنیم که در موقعیت‌های جدا کردن امور اختصاصاً دینی از امور عموماً فرهنگی در حوزه‌های رفتار انسانی کار آسانی نیست، و گاه ناممکن است. به نظر دورکم، «آداب، قواعد سلو کند که امرانه تعیین می‌کنند که انسان در برابر... موضوعات مقدس چه رفتاری باید پیش گیرد» [41: 48]. آیین به معنایی که هم کلمات و هم اعمال را در بر می‌گیرد در هر محیط دینی حضور دارد، حتا در آن زمینه‌های دینی که نوعی اعتقاد به آیین‌ستیزی antiritualism در آن‌ها باشد، از قبیل آیین پروتستان مسیحی و جلوه‌های عرفانی دین‌های گوناگون، از قبیل اسلام صوفیان (← تصوف) یا آیین بودای ذن. حتا در آیین کوئیکری مسیحی (← دوستان، انجمن دینی) سکوت جماعت گردآمده را می‌توان «سکوت آیینی» تعبیر کرد. گاهی نام آیین بر خود دین نهاده می‌شود. «باید به جایی برسیم که آیین جای دین را در نوشته‌های انسان‌شناسان بگیرد» [65: 46]. در چند بررسی مربوط به این اشاره‌هایی به مکان مقدس و شخص مقدس صورت گرفته است، در حالی که نویسندگانی دیگر به مکان آیینی و شخص آیینی اشاره می‌کنند. رابطه‌ی آشکاری میان آیین و اسطوره وجود دارد، اما در این مورد که آیا اسطوره موجب پیدایش آیین می‌شود یا برعکس هیچ توافقی در کار نیست. رابرتسون اسمیت می‌اندیشید که آداب rite تبیین‌کننده‌ی اساطیرند و آیین هم کلید فهم دین به اصطلاح ابتدایی است [53: 61]. در بسیاری از موارد، اجرای یک آیین، نمایشی کردن dramatization یک اسطوره است. یکی از راه‌های تبیین عمل عشای ربانی یا مس در دین مسیحی همین است. عشای ربانی اجرای آیین‌پردازی

آیین بودای چینی [XII] Chinese Buddhism
 افسانه‌های گوناگونی درباره‌ی ورود آیین بودا به چین در همان تاریخ‌های آغازین آورده‌اند و دلیلی در دست است که در سال ۶۵ میلادی یک اجتماعی بودایی در پنگ چنگ در کیانگسوی شمالی بوده است [15: II, 27-32]. آیین بودا از طریق راه‌های بازرگانی آسیای میانه (⇨ آیین بودای آسیای میانه) به چین رسید. یادنامه‌ی در سال ۱۶۶ از امپراتور هوآن Huan به این خاطر انتقاد می‌کند که در نمازگاه‌های هوآنگ-لائو و بودا نیایش کرده است و به «سوئره‌ی چهل و دو بخش» اشاره می‌کند [15: II, 34-6]. پیوند نزدیک میان آیین بودا و آیین نودائویی (⇨ سیوآن سیوئه) سیمای متمایز آیین بودای آغازین در چین است که به تعبیر و ترجمه‌ی اصطلاحات کلیدی بودایی با اصطلاحات دائوی و نیز به توسعه‌ی کوی‌ی کو i ko (گسترده‌ی معنا) انجامید که این روش روشنگری تعلیمات بودایی است با ارجاع به متن‌هایی چون یی جینگ (کتاب تغییرات)، دائو ده جینگ و [کتاب] جوآنگ زه. چینی‌های بسیاری در قرن‌های دوم و سوم آیین بودا را فقط صورت بیگانه‌ی آیین دائو (دائو جیائو) می‌پنداشتند [15: II, 48-53].

آن شی گائو آموزگار بودایی مهم چین بود. او در ۱۴۸م به لو یانگ رسید و موفق شد مکتبی را پایه‌ریزی کند که به مکتب دیانه معروف شد که بر احکام تربیت وینیه (پاتی‌موگه) و دیانه تأکید می‌کرد. یکی از کهن‌ترین ترجمه‌های او سوره‌ی آگاهی به تنفس (An Pan Shou I Ching) بود. بازتاب دل‌بستگی کهن‌سال دیگر به آیین بودای چینی مکتب پرگیا است که شالوده‌اش تعبیر کمال فراشناخت (پرگیا پارمیتا) است که کهن‌ترین ترجمه کمال فراشناخت در ۱۰۰۰ بیت (آشته‌سَه‌سَریکا پرگیا پارمیتا) کار جی چن (لوکه‌کشیمه Loka kshema) در ۱۷۵م است. این مکتب سخت زیر

چه چیزی را باید اجازه داد که به صورت هیاهوی پس‌زمینه باقی بماند؟ چه چیزی را باید به صورت «پیشامد» ساده فهمید؟... این ما را ملزم می‌کند که به نظریه‌هایی که درباره‌ی «تناسب» آیین با نظام انسانی دیگری تأکید می‌کنند به دیده‌ی تردید نگاه کنیم» [155: 116]. در بسیاری از فرهنگ‌ها تعدادی آیین وجود دارند که با مراحل مختلفی از زندگی انسان مرتبط‌اند (⇨ آداب گذر).

آیین بودا ⇨ بودا، آیین آیین بودا در ژاپن ⇨ ژاپن، آیین بودا در

آیین بودای آسیای میانه Central Asian Buddhism [XI]
 می‌لادای به چین رسیدند. در این زمان ظاهراً از هند گرفته تا افغانستان شمالی و تاجیکستان و سین کیانگ (ترکستان چین) در سراسر راه‌های بازرگانی که در نزدیکی دؤن-هوآنگ به پایان می‌رسید دیرهای ساخته شده است. این منطقه در هزاره‌ی نخست میلادی مسکونی بود ساکنان آن بیش‌تر کسانی بودند که به زبان‌های ایرانی میانه چون سُدی و سکه‌ی Saka ختنی سخن می‌گفتند. آیین بودا در کنار سنت‌های دینی دیگر تا پس از آمدن اسلام در این منطقه دین رسمی بود. شرایط اقلیمی نوشته‌ها و نقاشی‌ها و مانند این‌ها را محفوظ نگه داشته است، که این به دانش ما از آیین بودای کهن و نیز آیین مانی، مسیحیت‌نسطوری (⇨ مسیح‌شناسی) و فرهنگ و زبان‌های شرق ایران بسیار یاری رسانده است. هم مه‌ایانه و هم مکتب-های کهن‌تر بودایی، به‌خصوص سرواستی‌واده و مه‌اسننگیکه در آن وجود داشتند. اکثر مبلغان بودایی که پیش از ۲۶۵ میلادی به چین رفته بودند از آسیای میانه بودند، و در نتیجه تأثیر تعیین‌کننده‌ی در آیین بودای چینی داشتند. [24a]

محلّی دارد. قرن گذشته شاهد ظهور نوگرایی بودایی تحت تأثیر تئوسوفیایی (تئوسوفی) و دنیاورز اروپایی بوده است. کیش‌های دیوه و اعمال آیینی سنتی را تباهی‌های آیین بودای ناب اصیل می‌دانستند. گرایش اصلاحی نیرومندی هم‌سو با یک تعبیر تقریباً عقل‌گرا پدید آمد که تا اندازه‌ی بر کار دانش‌پژوهی اواخر قرن نوزدهم، به‌ویژه کار تی. دبلیو. ریس دیویدس (۱۸۴۳-۱۹۲۲) و انجمن متون بودایی (PTS تأسیس ۱۸۸۱) مبتنی است. ماهیت عقلانی و «عملی» آیین بودا مورد تأکید قرار گرفت. این گرایش به احیای فعالیت تبلیغی بودایی انجامید و بر گرایش‌های نوگرایی کشورهای دیگر بودایی تأثیر گذاشت. نگرش‌های سنتی همچنان در آیین بودای روستایی غالب است، حال آن‌که گرایش‌های نوگرا در بین غربی‌آموختگان رایج است؛ تعداد زیادی مواضع میانه نیز وجود دارند. [28; 29; 30]

آیین بودای غربی [XI] Western Buddhism توجه به آیین بودا در اروپا در طول قرن نوزدهم، که تا حدی از کوشش‌های تبلیغی و استعماری سرچشمه می‌گرفت، رشد و تحول یافت. این گرایش‌ها تا حدی عقلی و آکادمیک بود. اندیشه‌های هندو و بودایی نیز با پیدا شدن جنبش تئوسوفیک (تئوسوفی) معرفی شد. در اوایل قرن بیستم، یک جنبش بودایی در مقیاس بسیار کوچک در اروپا، به‌ویژه در بریتانیا، پیدا شد. این جنبش با نوگرایی بودایی تیره‌واده که در سیلان (آیین بودای سینه‌لی) تحول یافته بود، پیوند می‌خورد و بر ویژگی عقلی و عملی آیین بودا تأکید می‌کند. این گرایش که پس از دوره‌ی میان دو جنگ جهانی رو به زوال می‌رفت، دوباره موقعیتی به دست آورد و به نفوذش استمرار بخشید. با نوشته‌های دی. تی. سوژوکی و کار مبلغان ژاپنی، دلبستگی به فن پیدا شد که در دهه ۱۹۵۰ در ایالات متحد آمریکا به یک مُد زودگذر

نفوذ اندیشه‌ی نودائویی بود: 15: 336-42; xx, 7: [III, 57-80; 35: VII, 237-58]

هوئی یوان (۳۴۴-۴۱۶) که برجسته‌ترین بودایی چینی عصر خویش بود دیر مشهوری در لوشن بنا نهاد. او در نامه‌نگاری درازی با کومازه‌جیوه [85: 95-181] از حق مستقل بودن سنگه یا انجمن رهروان از دولت دفاع کرد [6: XII, 280-24] و کیش آمیتابه را بنیاد نهاد [12-103: III, 15]. دانو شینگ (۳۶۰-۴۳۴) مرید هوئی سه سال نزد کوماره-جیوه شاگردی کرد و نظریه‌هایش را درباره‌ی خود حقیقی (چن وو Chen wo) یا سرشت بودایی (فو سینگ fo hsing) در انسان و روشن شدگی ناگهانی (دُون وو tun wu) بسط داد: 35: III, 112-20; [VII, 270-84]

دوره‌ی میان قرن‌های پنجم و هشتم زمان توسعه و گسترش مکاتب اصلی بودایی و جنبش‌های عامیانه بود مثل چن، چن‌ین، جینگ تو، جو شیه، فاسیانگ، هوا ین، لوزونگ، سن لُن و تیآن تای: 7: XXII-XXVI; 15: XII, XII; 24: XIII, XIV; 94: X, 124-39] آیین بودا تا دوره‌ی سونگ (۹۶۰-۱۱۲۶) زوال یافته بود و فقط مکاتب چن و جینگ تو فعال بودند و رواج داشتند. [15; 16; 83; 119; 123]

آیین بودای سینه‌لی Sinhalese Buddhism [XI] در حدود قرن دوازدهم، آیین بودای تیره‌واده جایگاه مهم گذشته‌اش را در میان مردم سینه‌له‌زبان Sinhala جزیره‌ی سیلان باز یافت. به رغم مهاجرت هندوهای تامیل‌زبان در قرن‌های میانه و بعدها سلطه‌ی سیاسی مبلغان مختلف ملت‌های اروپایی، آیین بودا در دولت جدید سری لانکا، با حدود دوازده میلیون پیرو همچنان دین اکثریت سینه‌له است. آیین بودای سنتی سینه‌لی ارتباط تنگاتنگی با حکومت سلطنتی و ملی‌گرایی سینه‌لی و ارتباط پیچیده‌ی با کیش‌های مختلف دیوه deva در سطح

تت **خالصا** بودند که بر تعریف بسته یا انحصاری آیین سیک اصرار می‌ورزیدند. بنا بر نظر تت خالصا، سیک‌ها نه مسلمان بودند و نه هندو، و کلاً از هر دو مستقل بودند. به مرور زمان تت خالصا در این نبرد پیروز شد و حق آن را یافت که اعتقاد سیک را تعریف و قواعد سلوک و فرایض آن را پی‌ریزی کند. آیین سیک را از همان آغاز قرن بیستم بنا بر اصول اعلام شده‌ی تت خالصا تعبیر کرده‌اند. (⇒ نیز جنبش‌های اصلاحی سیک). [29: V-VI]

آیین‌ها (رومی) [XXXI] Rituals آیین اصلی که میان انسان‌ها و خدایان تماس ایجاد می‌کرد عبارت بود از قربانی کردن جانوران، بیش‌تر گاو، گوسفند و خوک. مراسم شامل آداب آماده‌سازی، دعا به پیشگاه دریافت‌کننده، و «مثله کردن» قربانی با زدن پشنگ ذرت و شراب بر سر آن بود. سپس، بعد از کشتن (که توسط قربان‌گر *victimarii* عضوی از طبقه‌ی پایین که در این کار تخصص داشت و از جانب طالب *officiant* صورت می‌گرفت)، اندرونه (*exta*) را هاروسپیکه‌ها، که از طریق آن‌ها خدایان قربانی را می‌پذیرفتند یا رد می‌کردند، ارزیابی می‌شدند. بعد قربانی را می‌پختند و سرانجام اندرونه به خدا باز می‌گذشت؛ مابقی (*profanum*) را شرکت‌کنندگان می‌خوردند. اگر قربانی رد می‌شد، کل جریان تا پیدا شدن یک قربانی قابل قبول (پرلیتاسیو *perlitatio*) تکرار می‌شد: [8: 558-9; 12: 386-92]. 594-5: 19 بسیاری از آیین‌های دیگر نیز شامل همین برنامه بودند؛ در مراسم تطهیر، صف‌های حیوانات قربانی و شرکت‌کنندگان در ناحیه‌ی که قرار بود پاک شود راه می‌رفتند - [10: 4: 36-7]; 8: در آیین فتح، سردار پیروز همراه با صف سپاهیان، اسیران و حیواناتی که برای ژوپیتر قربانی می‌شدند از میان شهر می‌گذشتند [23]. در این آیین و بسیاری دیگر، به حفظ و بازآفرینی دقیق کلام

انجامید که با جنبش بیتنیک *beatnik* پیوند داشت. یک هسته‌ی کوچک از کارآزمودگان مؤمن مدت‌ها باقی ماند. در آغاز دهه‌ی ۱۹۶۰، مهاجران تبتی [در غرب] در تأسیس مراکز بودایی در شماری از کشورهای غربی کامیاب بودند؛ اینان از گرایش [غربیان] به مدیتیشن *meditation* و عرفان در طی دهه‌ی ۱۹۷۰، به طرز چشمگیری سود بردند. فعالیت تبلیغی تیره‌واده، که با انجمن *Mahā Bodhi* از سیلان (سری لانکا) آغاز شده بود، اکنون از تایلند و از تعدادی دیر کوچک در اروپا و کشورهای انگلیسی‌زبان مایه می‌گرفت. دهه‌ی ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ شاهد رشد چشمگیر شماری از گروه‌های بودایی کوچک در جهان غربی بود. برخی التقاطی *eclectic* یا آمیخته هستند، اما بسیاری از آن‌ها روی برخی شاخه‌های خاص تیره‌واده، آیین بودای تبتی (⇒ **دین‌های تبتی**)، نیچی‌رن یا ذن (شین و شین‌گون را به‌ندرت می‌توان یافت، مگر در میان مهاجران) متمرکز بودند. حضور بیش از پیش دانشمندان آسیایی [در غرب] و غربیانی که در آسیا یا زیر نظر آسیایی‌ها آموزش دیده‌اند چشمگیر است. به دلیل تمرکز اعضا در میان فرهیخته‌تران، تأثیرشان تناسبی با تعدادشان ندارد.

آیین سیک سناتن *Sanātan Sikhism*

[XXXIII] سناتن اصطلاحی است در وصف آیین سیک به طور کلی، پیش از آن که سینگ سبها *Singh-Sabha* در اواخر قرن نوزدهم بر آن تأثیر گذاشته باشد. آیین سیک سناتن که دین سیک را نظری فراگیر یا جامع می‌پنداشت باورهایی از طیفی وسیع را می‌پذیرد که از سنت هندو و مسلمان گرفته شده‌اند (باورهای به **وداها**، حماسه‌های هندو، بت‌پرستی، پیران صوفیه، و مانند این‌ها). با ظهور سینگ سبها، سیک‌های سناتن گروهی محافظه‌کار در داخل به شمار آمدند که مخالف گروه اصلاح‌طلب

و عمل سنتی اهمیت فراوانی داده می‌شد؛ علاقه‌ی نویسندگان باستانی که توصیف‌های‌شان به ما رسیده نیز همین بود. هیچ‌گونه نیایش‌سرایی یا توصیف و تبیین منسجمی در مورد معنای آیین‌ها در دست نیست و اطلاعات ما در این زمینه که آیا هیچ اسطوره‌یی مربوط به آن‌ها وجود داشته یا نه ناچیز یا هیچ است. اغراق است اگر بگوییم که رومی‌ها اسطوره نداشتند؛ اما آنچه باقی مانده یا به بنیادگذاران شهر مربوط می‌شود یا به روایت‌هایی درباره‌ی شاهان و قهرمانان یا به افسانه‌هایی درباره‌ی مکان‌های خاصی در شهر تبدیل شده است. به بیان دیگر، اساطیر رومی از آیین جدا شده و به زمان یا فضا پیوند داده شده‌اند. [4; 8: 47-78]

عبادت معمول **گوردوارا** و پنج آیینی که آداب گذر مهم را مشخص می‌کنند. همه مستلزم حضور **آدی گرت** است. یک نسخه از این کتاب مقدس را در هر **گوردوارایی** گذاشته‌اند و با حرمت بسیار با آن رفتار می‌کنند. موقعی که بسته است آن را در پارچه‌یی عالی (**رُومالا**) می‌پیچند. آن را فقط زیر یک سایبان باز می‌کنند و بعد به‌طور نمادین آن را با تکان دادن گردگیر روی آن حفظ می‌کنند. آن‌هایی که برای **دَرشَن darshan** (زیارت یا شنیدن [گورُ گرت صاحب، که به آن «نظر» هم گفته می‌شود]) به **گوردوارا** می‌آیند اول کفش‌شان را در می‌آورند و سرشان را می‌پوشانند. همه به پیشگاه کتاب مقدس تعظیم می‌کند، پیشکش می‌آورند و اگر **کیرتن** (قرائت گزیده‌های کتاب مقدس) بر پاست در **گوردوارا** می‌نشیند، همیشه در سطحی پایین‌تر از کتاب مقدس. در خاتمه‌ی کیرتن، جمع **آرداس** می‌خواند و به همه **کراه پرتشاد** می‌دهند. [20: V; 80: 30; VI پنج رسم فردی (**سَنسکاره**) هست که نشانه‌ی این پنج چیز است: تولد نوزاد (**جَم سَنسکار janam sanskār**)، نام‌گذاری او (**نام سَنسکار nam sanskār**)، تشرف به **خالصا** (**آمریت سَنسکار**)، ازدواج (مراسم عروسی **آنند Anand**)، و مرگ (**میرتک سَنسکار miratak sanskār**) [8:112-29; 10: VI; 20: III; 30: 81-3; 34: 106-10] برای **آمریت سَنسکار**، آب شیرین را با یک شمشیر دو دم هم می‌زنند و پنج سیک مؤمن به مشرفی می‌دهند [30: 83-6]. شکل‌های آیینی نیز برای روال‌هایی چون بردن کتاب مقدس و گرداندن یک **آکند پات** انجام می‌گیرد.

آیین‌های مقدس (مسیحی) Sacraments

[XIII.B] **(Christian)** نشانه‌هایی مادی که بنا بر عقیده‌ی مسیحیان از جانب عیسی مسیح مقرر و مشخص شده‌اند که نماد موهبت‌های معنوی باشد و

و عمل سنتی اهمیت فراوانی داده می‌شد؛ علاقه‌ی نویسندگان باستانی که توصیف‌های‌شان به ما رسیده نیز همین بود. هیچ‌گونه نیایش‌سرایی یا توصیف و تبیین منسجمی در مورد معنای آیین‌ها در دست نیست و اطلاعات ما در این زمینه که آیا هیچ اسطوره‌یی مربوط به آن‌ها وجود داشته یا نه ناچیز یا هیچ است. اغراق است اگر بگوییم که رومی‌ها اسطوره نداشتند؛ اما آنچه باقی مانده یا به بنیادگذاران شهر مربوط می‌شود یا به روایت‌هایی درباره‌ی شاهان و قهرمانان یا به افسانه‌هایی درباره‌ی مکان‌های خاصی در شهر تبدیل شده است. به بیان دیگر، اساطیر رومی از آیین جدا شده و به زمان یا فضا پیوند داده شده‌اند. [4; 8: 47-78]

آیین‌های خاکسپاری (چینی) Funeral Rites

[XII] **(Chinese)** آیین‌های خاکسپاری (**سانگ لی**)، زاری کردن و آوردن پیشکش‌های مستمر عناصر اصلی **کیش نیاکان** سنتی چینی‌اند. عموماً این روال‌ها آدابی را دنبال می‌کنند که در **آیین‌نامه** (**کانون کنفوسیوسی**؛ **لی**) وصف شده‌اند [94: 69; 88-91; VII]. پر از ریزه‌کاری بودن این آداب را پایگاه متوفی در خانواده و شجره‌ی او تعیین می‌کند. قصد اصلی آن‌ها یاری روح (**شین**) روان **هون** (**هون-پو**) است در سفر پرخطر او از جهان زیرین و رسیدن ایمنانه‌ی او به روح یا **لوخک نیاکانی** (**شین جو**). تنها **شین** شایسته می‌تواند به آسمان برود. روان **پو** را نیز که معمولاً در **گور** می‌ماند باید بنا بر آیین زنده نگه داشت و آرام کرد که مبادا به روح خطرناک (**گُو ای**) بدل شود. (**نیز فینگ - شویی**؛ **جشن‌های چینی**) [122: II, 28-57]; 1; 44; 50; 75; 98: XXI; 99: III, 34-65;

آیین‌های سیک Ritulas (Sikh) [XXXIII]

آیین‌های اصلی سیک مجموعه‌یی‌اند همراه با

مشمول مقدار بیش‌تری از لطف شود. توبه به گناهکاری‌های پس از تعمید مربوط می‌شود. تذهین نهایی آمادگی برای مرگ است. مراسم زناشویی matrimony وجهه‌ی قانونی به ازدواج می‌بخشد. مراسم دستگذاری («رتبه‌ها») لطف الاهی را به درجات مختلف روحانیت می‌رساند. آیین پروتستان در جریان دین‌پیرایی فقط تعمید و عشای ربانی را به عنوان آیین‌های اصیل حفظ کرد، اگرچه برخی از صورت‌های جدید انگلیکنیسم دادن صفت آیین مقدس به بقیه‌ی مراسم را مجاز دانسته‌اند. دو گروه مهم مسیحی استفاده از آیین‌های مقدس را طرد کرده‌اند: یکی کوئیکرها (⇨ دوستان، انجمن دینی) و دیگری سپاه رستگاری. نحوه‌ی استفاده‌ی پروتستان‌ها از آیین‌های مقدس با انواع وسیعی از تعبیرها و شیوه‌های اجرا مشخص می‌شود. (⇨ نیز آیین‌های سرّی (ارتدوکس شرقی)) [VIII, 114; XVI; 157; 1218-19; 123]

آن‌ها را انتقال دهند (مثلاً نان و شراب در عشای ربانی مبین حضور و قدرت مسیح‌اند). برای آن‌که هر یک از آیین‌های مقدس معتبر باشد باید سه جزء صحیح داشته باشد: «ماده» (نشانه‌ی مادّی)، «صورت» (دستور اجرا)، و «نیت» (برای انجام دادن آن‌چه کلیسا در نظر دارد). این امر تضمین می‌کند که لطف [الاهی] (⇨ رستگاری) انتقال یابد، و فرقی نمی‌کند که منش شخصی کشیش چه باشد (⇨ روحانیت). اما دریافت مؤثر [لطف] بستگی به وضع دریافت کننده دارد. در سنت مسیحی، آیین‌های مقدس هفت‌گانه‌ی به رسمیت شناخته شدند که تعمید و عشای ربانی در رأس آن‌ها قرار داشتند. تعمید عموماً در مورد نوزادان اجرا می‌شود (جز برای تعمیدگران). این امر موجب همبستگی در دستگاه کلیسا می‌شود. تأیید، یعنی هنگامی که دریافت‌کننده شخصاً وعده‌هایی را که در زمان تعمید از جانب او داده شده‌اند از نو تأیید کند، باعث می‌شود که

او شرحی گنوسی بر انجیل‌ها نوشته که چیزی از آن به جا نمانده است. از دو روایت تعلیمات او که به همّت آبای کلیسا، ایرنایوس (۱۳۰-۲۰۰) و هیپولیتوس Hippolytus (مت ۲۳۵)، نگهداری شده‌اند، دومی را معمولاً موثق‌تر می‌دانند. باسیلیدس که هرگونه عقیده درباره‌ی ماده‌ی از پیش موجود را رد می‌کند همه‌چیز را ناشی از «موجود متعالی» می‌داند، که به عقیده‌ی او چنان وصف‌ناپذیر و چندان بزرگ است که حتا نمی‌توان گفت وجود دارد. او عقیده به فیضان را نیز، که میان اکثر گنوسی‌ها رواج داشت، رد می‌کرد؛ همه‌ی چیزهایی که پسینه‌ی موجود متعال‌اند در واقع زادگان اویند. از نطفه‌های ازلی [panspermia همه-تخم] یا توده‌ی تخم‌هایی که او در آغاز به ودیعه نهاده نخستین فرزندی یا پسر به ظهور می‌رسد که نیاز به بخش‌های فروتر جهان آفرینش روشنایی می‌بخشد. در پی این مرحله، دومین فرزندی می‌آید؛ او به شیوه‌ی مشابه نخستین فرزندی پدید می‌آید، یعنی نه از قدرت بی‌یاور خود بل که به یاری روح مرزی ظهور می‌کند که جداکننده‌ی بخش مرئی از بخش نامرئی عالم در هنگامی است که دومین فرزندی به اُگدواد Ogdoad یا فلک هشتم می‌رسد. این فلک هشتم زیر سلطه‌ی «حاکم اعظم» (آرخون) قرار دارد، حاکمی که به منظور فرمانروایی بر این جهان کمال (ائون) از همان توده‌ی تخم به وجود آمده است.

سازنده‌ی فلک‌های هفتگانه یا هیدوماد Hebdo mad دومین نیروی صانع است. او نیز از همان توده-ی تخم، «پسری» عظیم‌تر و جامع‌تر از خود به وجود می‌آورد که «پدر» را در سازمان دادن به هیدوماد یاری می‌کند. این کمک به صورت خلقت ۳۶۵ موجودی است که همگی آن‌ها عبارت‌اند از «نماینده‌ی قلمروها و قوا و مراجع» وابسته به حاکمی به نام هابرازاکس Habrazax [که به شکل‌های abrasax, abraxas و abracax هم نوشته‌اند] (تعبیر

میان زولو، لوودو و شیلوک، یا دادن باران (یا دریغ کردن آن) ممکن است بیش‌تر مربوط به کیش محلی عمده‌ی، نظیر کیش مواری یا میونا باشد. در نقاط دیگر، طوایف و تبارها یا صرفاً افراد خاصی ممکن است صاحب چنین قدرتی تلقی شوند. با این حال، در سواحل مرطوب غرب، بند آوردن باران نوعی موهبت به شمار می‌آید و باران‌آوری شاید مصیبت تلقی شود؛ اما به طور کلی، فعالیت‌های متخصصان باران چه در دین و چه در جامعه بیش‌تر جنبه‌ی فردی و حاشیه‌ی دارد. باران‌آوران و بندآورندگان باران نه فقط با قوای ذاتی شخصی بل-که همچنین با استفاده از برخی داروها و آیین‌ها، از جمله رقص‌های عمومی، عمل می‌کنند. منبع توانایی آن‌ها را می‌توان دانش سری موروثی (یا اکتسابی)، همکاری نیاکان یا عطیه‌ی بی‌واسطه‌ی خدا در نظر گرفت. برای بعضی از اقوام، مثلاً نوئر، چنین مشغله‌هایی ناشناخته است.

باردو [XXXV] Bardo آموزه‌ی بودایی باردو اشاره است به حالت میانی یا برزخ‌گونه‌ی میان مرگ و دوباره زاییده‌شدن. اگرچه این آموزه در آبی-دّمه و تئتره (۲) آمده اما مشهورترین بیان آن در متن‌های نیینگما آمده که مجموعاً به رستگاری / از راه شنیدن در باردو معروف است و این تعلیم در آن آمده که رستگاری یا آزادی از طریق شناخت خدایان آرام‌خو و خشمگین حاصل می‌شود. با این خدایان به مثابه‌ی تجلیات درخشش و تهیّت دل رو به رو می‌شوند. [7; 11]

باسیلیدس [XV] Basilides یکی از قدیمی‌ترین و مشهورترین معلمان گنوسی که در اوایل قرن دوم در مصر [اسکندریه] گل کرده بود، و عقایدش بارها باطل اعلام شده است. او گلاؤکیاس، مفسّر پطرس حواری را معلم خود می‌دانست. می‌گویند که

ب

ستایش مردوک بود که در جریان آیین‌های سال نو در بابل خوانده می‌شد (⇨ جشن‌ها (خاور نزدیک باستان)) و از شورش خدایان جهان زیرین بر ضد خدایان بزرگ و آفرینش فرجامین عالم به دست مردوک سخن می‌گفت (⇨ کیهان‌شناسی (خاور نزدیک باستان)).

بابلی‌ها به سبب رصدهای نجومی خود (⇨ تنجیم) [22; 24: 449-51]، و علم‌شان در غیب‌گویی برای پیش‌بینی رویدادها معروف بودند. گذشته از کاهنان پیشگو، کاهنان اورادخوان هم بودند که از جادو برای دفع شر یا رسیدن به خوش‌بختی استفاده می‌کردند. معابد آن‌ها شامل زیگورات‌هایی بود که زبارتگاه خدایان به شمار می‌رفتند.

فرمانروایان جدید کاسیایی (د ۱۶۰۰-۱۲۰۰ ق م) جانشین شاهان بابلی شدند، اما فرهنگ بابلی را پذیرفتند و خدایان خود را در یزدانگان آن‌ها جای دادند. بعداً آشوریان میراث بابل را گرفته تعدیل کردند [11]، و سرانجام با ظهور امپراتوری جدید بابل (۷۰۰-۵۰۰ ق م) بُختنصر (نبوکدنصر د ۶۰۰ ق م) شهر بابل و زیارتگاه‌های باستانی را احیا کرد.

باران‌آوری (افریقایی) (Rain-Making (African)) [III] در بسیاری از نظام‌های دینی افریقایی، به خصوص در شرق و جنوب که خشک‌تر است، باران یک بُن‌مایه‌ی محوری دینی است. قدرت باران‌آوری ممکن است ویژگی اساسی سلطنت باشد، مثلاً در

بابلیان [VIII] Babylonians بازمانده‌های آخرین پیمان سوّمری، دودمان سوم اور (د ۲۱۱۳ ق م)، که از عموریان شکست خوردند. دودمان‌های جدید در لارسا، کیش و بابل به وجود آمدند، جایی که حمورابی (⇨ قانون‌نامه‌ی حمورابی) پس از وقف سال‌های اولیه‌ی زندگی خود به امور داخلی در ۳۱ سالگی سوّمر و آکد و پس از آن ماری و ایشوننا Eshnunna را گرفت [7; 24: 282-3]. این نقطه‌ی تحولی بود: اکنون دولت‌شهرهای متخاصم به کشوری واحد تبدیل شدند و ناحیه‌یی معادل با بخش جنوبی عراق امروزی به عنوان بابلونیا متحد شد. خود بابل پایتخت سیاسی و فرهنگی شد.

حمورابی در قانون‌نامه‌ی خود گفته است که خدایان اصلی سوّمر به مردوک، خدای بابل، به مثابه‌ی خدای برین می‌نگریستند و او را تجلیل می‌کردند؛ او دستور داد که شاه عدالت را در سرزمین پادشاهی برقرار سازد (⇨ پادشاهی (خاور نزدیک باستان)). از لحاظ فرهنگی، اولین دودمان بابل (د ۱۷۹۲-۱۵۹۵ ق م) وارث و حافظ حکمت و معارف دینی سوّمری بود. با این که زبان سوّمری دیگر به کار برده نمی‌شد، کاتبان از متون سوّمری نسخه‌برداری می‌کردند و اساطیر سوّمری را در قالب حماسه گردآوری کردند (⇨ دین‌های خاور نزدیک باستان) [24: 37-57, 383-91]. زبان آکدی نیز به منزله‌ی زبانی ادبی به شکوفایی رسید [24: 60]. [43-331, 149] حماسه‌ی شعر دینی مهمی در

امر در دست نیست. پیروانش فرقه‌ی جداگانه‌یی تشکیل دادند که تا میانه‌ی قرن چهارم پابرجا ماند، اما نفوذش از حدود مصر چندان فراتر نرفت. [7; 24; 13; 10; 9] [بازیلیدس هم نوشته‌اند.]

باگره‌های راهبه [XXXI] Vestal Virgins شش کاهنه که در معبد وستا *aedes Vestae* در رم خدمت می‌کردند؛ پونتیفکس ماکسیموس *pontifex maximus* (☉ کاهنان) آن‌ها را در هنگام جوانی از راه کاپیتو *capito* («گرفتن») انتخاب می‌کرد تا به مدت ۳۰ سال در خدمت باقی بمانند، از معبد مراقبت کنند، و آتش مقدس را در آتشنشان بانو خدا فروزان نگاه دارند. آنان می‌بایست بکارت خود را حفظ کنند خود اگر با درد زنده به گور شدن رویارو باشند. اما، پایگاه جنسی آنان به شکل نمادین ترکیبی بود از پایگاه باکرگان با عناصر کدبانو، عروس و حتا مرد. هر نوع کوتاه‌کاری آن‌ها در انجام وظایف‌شان امنیت دولت (سالوس پوبلیکا *salus publica*) را به خطر می‌انداخت. [9-607; 19; 11-108; 12; 8-585; 8; 1]

باگره [II] Bagre یکی از انواع انجمن‌های خاص یا «جمعیت‌های سری» متعددی است که در افریقای غربی یافت می‌شود. باگره متعلق است به مردم لو داگآ Lo Dagaآ در شمال غربی غنا و به شمال ساحل عاج و ولتای علیا نیز تسری یافته است. عضویت در چنین انجمن‌هایی اختیاری است و چیزی اضافه در زندگی دینی یا اجتماعی محسوب می‌شود و عده‌یی هیچ‌گاه عضو این انجمن‌ها نمی‌شوند. بر خلاف بسیاری از جمعیت‌های سری، در باگره از ماسک استفاده نمی‌شود، اما باگره دارای چیزی است که شاید مفصل‌ترین و قابل توجه‌ترین متن «اسطوره‌یی» باشد که در کل افریقا می‌توان یافت. در مجموعه‌ی طولانی مراسمی که شامل تشرّف اعضای جدید (مرد و زن) می‌شود و ارتباط

رازآمیزی از نام «یهوه» Yahweh که به صورت کلمه‌ی چهار حرفی عبری نوشته شده است. در بخش زیرین هیدوماد جهان خاکی ما موسوم به «بی‌شکلی» قرار دارد که همه‌ی حوادث آن بر طبق فرمانی روی می‌دهند که موجود متعال از ازل صادر کرده است. اما از بطن این «بی‌شکلی» وجود سومین فرزندی شکل می‌گیرد که مأموریتش ظاهراً هدایت ارواح آدمیان به جایگاهی است که از پیش برای‌شان مقدر شده است، و او با اعطای بخشی از ذات خود به آنان این مأموریت را انجام می‌دهد. ظهور متجی از برترین افلاک به صورت نوری روی داد که از جایگاه‌های میانه به پسر هیدوماد می‌درخشید؛ و بر عیسی بن مریم نازل شد، و عیسی مانند دو بخش اول فرزندی پس از تصلیب به محضر الهی عروج کرد. می‌گویند که سومین بخش فرزندی نیز در موعد مقرر راه او را دنبال خواهد کرد. هنگام روی دادن این حادثه، روحی که از پیش برای فلک‌های هفتگانه مقدر شده به آن سو گذر خواهد کرد و به کسانی که روشن‌ترند (دارندگان نیروهای روانی) اجازه‌ی ورود به «فلک هشتم» داده خواهد شد و روشن‌ترین کسان (دارندگان جان مینوی) احتمالاً همراه با سومین فرزندی به بالاترین سپهر صعود خواهند کرد. جهلی عظیم دامن گروه‌های انسان‌های روشنی‌نیافته (اسیران ماده) را خواهد گرفت، یعنی آنان گرفتار نسیانی خواهند شد که قدرت یادآوری را از دست خواهند داد یا با آگاهی یافتن از وجود چیزهای بهتری که بر فراز سرشان است سعادت‌شان تیره خواهد شد.

همچنین می‌گویند که باسیلیدس به تعلیم ظاهرپنداری docetism [قائل نبودن به جسم مادی برای مسیح] نیز پرداخته و ادعا کرده است که آن که مصلوب شد نه مسیح بل که شمعون قیروانی (یا، سیمون کورنهی) بود، و روح می‌تواند از راه تناسخ پالوده شود، اگر چه شواهد چندانی برای اثبات این

دخترانش، و مینوئو [یا، مینس]، ماه هوسباز می‌گویند. بالتها کاهنان قدرتمند و روستاها و شهرهای «مقدس» داشتند. درختان مقدس آن‌ها، خصوصاً بلوط را مبلغان مسیحی از بین بردند. مرده‌سوزان تا قرن چهاردهم ادامه داشت؛ در خاکسپاری‌ها انسان قربانی می‌کردند و اجتماعات، مرگ اختیاری را بر شکست ترجیح می‌دادند. [10: 188]

بالدر [VII] Balder داستان ایسلندی بالدر معروف است. بالدر را هوتر Hother، خدای نابینا، با تیری از چوب دارواش کشت، چون که گیاهان و مواد دیگر سوگند خورده بودند که به او آسیبی نرسانند. این داستان از منبع متأخری می‌آید، یعنی از ادای منثور قرن سیزدهمی [52-48: 28]. در شعرهای کهن‌تر چند ارجاع مرموز به مرگ او و به بداندیشی لوکی هست، که او مسبب این مرگ بود، و نیز مجازات او از سوی خدایان خشمگین. در شرح قرن دوازدهمی ساکسو [76-65: III, 1: 26 vol. 1]، بالدر پسر اودین است از مادری انسان، که پهلوان دانمارکی هوتر او را در نبرد در یوتلند [یوتلان [Jutland] کشت: 3: 182-9].

بالدر، مانند فریر Freyr، یعنی «سروَر»، می‌تواند لقب یکی از خدایان باروری باشد؛ این همخوان است با این افسانه که همه‌ی آفرینش موقع آب شدن یخبندان برای بالدر می‌گریند. اما، بالدر پیوندهای نزدیکی با اودین دارد که او سعی می‌کند بالدر را از هل برهاند، و پسری پدید می‌آورد که انتقام او را بگیرد؛ و مرگ بالدر طلایه‌ی راگناروک است. می‌گویند که نانا Nanna، همسر بالدر، و پسرش فورستی را در فریسیا می‌پرستیدند. در آلمان و نروژ و دانمارک محل‌هایی به اسم بالدر هست، و نامش در یک افسون آلمانی کهن آمده است، اما هیچ شاهد موثقی دال بر وجود کیش بالدر به دست نیامده است. [32: IV]

نزدیکی با چرخه‌ی زراعت دارد، این متن خوانده می‌شود و تازه‌وارد آن را تکرار می‌کند.

مردم لو داگآ رئیس ندارند (یعنی بدون نهادهای حکومتی در سطح بالاتر از سطح روستا)، و دین جاری آن‌ها، مانند دین تالسی یا لوگبارا، عمدتاً از گرامی‌داشت نیاکان تشکیل می‌شود. اما اسطوره‌ی باگره مطلب چندانی درباره‌ی نیاکان نمی‌گوید و جهت‌گیری آن نیز به نحو خیره‌کننده‌ی خداشناسانه است. این اسطوره برای توضیح بسیاری از مراسم باگره اهمیت دارد، اما این توضیح در چارچوب نوعی نظریه‌ی خلقت، دوری نسبی خدا (ناآنگمین Naangmin) و رابطه‌ی میان خدا و انسان و «موجودات وحش» — برادران اسرارآمیز انسان در جهان که بیش‌تر مهارت‌های انسان را به او آموختند — اهمیت و معنا می‌یابد. باگره یکی از غنی‌ترین منابع الاهیات سنتی افریقا به شمار می‌آید و به پژوهشگر توجه می‌دهد که پیچیدگی‌های عظیم قابل کشفی در ادیان رایج، حتا در جوامع کوچک، وجود دارد. [32]

بالتها [VII] Balts بالتها هندواروپایی بودند، نیاکان لیتوانیایی‌ها Lithuanian، لت‌ها و پروسی‌های کهن [1: 10]. گروش آنان به مسیحیت در قرن چهاردهم و به‌کندی بود، اما از باورهای آنان چندان چیزی نمی‌دانیم. گاه‌نگاران قرن شانزدهم و هفدهم مانند گروئائو غالباً گمراه کننده‌اند. اما گاهی شاید بتوان چیزی از ترانه‌های عامیانه و نمادگرایی سنتی فهمید [VIII: 10; 4-631: 1]. یک خدای تندر به نام پیرکوناس بر ارواح خبیث غلبه کرده نظم برقرار کرد و به کشاورزان یاری کرد. زمپاتیس و خواهرش زمینا ارباب و بانوی زمین بودند، کالوایتیس Kalvaitis. آهنگر آسمانی بود و لایما بانوخدای سرنوشت. موجودات فراطبیعی بسیاری بودند که به پریان سلتی می‌مانستند. ترانه‌ها از سائوله [خدای] خورشید و

مدخل‌ها آشکار است، اما ویژگی‌های شایع‌تر آن به این شرح است: توجه زیاد به ارواح نیاکان که حامیان اصلی معنویت و اخلاق به شمار می‌آیند (طوری که عده‌ی مشخصه‌ی غالب آن را «نیاکان‌پرستی» می‌دانند)؛ ترس از جادو؛ و اعتقاد به یک خدای متعال که به ندرت غیرلازم دانسته شده است اما کم‌تر مورد پرستش عمومی قرار می‌گیرد (⇨ **ایرووا؛ کاتوندا؛ لزا؛ مودیمو؛ مولونگو؛ نزامی**). اشتراک وسیع اعتقادات و اعمال دینی در میان مردمان مختلف بانتو، نه تنها از استعمال نام‌های مشترک خداوند، مانند نزامی و لزا، در میان قبایل مختلف، بل که از رواج گسترده‌تر برخی اصطلاحات اساسی دینی، مانند **نگانگا و میزیمو**، نیز آشکار است.

بانوخدایان ⇨ خدایان، بانوخدایان

باونا [XI] **Bhāvanā** [آوانوشت دیگر: بهاونا] عملی که به **دیانه‌ی dhyana** (مدیتیشن) بودایی معروف شده است. **باونا** در لغت به معنی «به وجود آوردن» است که اشاره است به **چهار حقیقت جلیل** که پدید آوردن **راه هشستگانه** است در دو جنبه‌ی آن، که یکی **سمته** (سنسکریت: **شَمَته shamatha**) یا آرامش دل است و دیگری **ویپسنا** (سنسکریت: **ویپَشِنَا vipashyanā**) یا بینش. عمل دیانه‌ی بودایی یکی از این دو گونه است بسته به این که بر کدام جنبه تأکید می‌شود؛ دیانه‌ی آرامش و دیانه‌ی بینش. این دو در نهایت هم‌آهنگ شده برای رساندن دل به مرتبه‌ی بالاتر با هم شکوفا می‌شوند (⇨ **لوکوثره**). رابطه‌ی دقیق میان این دو رویکرد را از آغاز به شکل‌های گوناگون وصف کرده‌اند. یک گرایش، تمرین دیانه‌ی **سمته** را مقدمه‌ی برای تمرین بینش می‌داند و آن را با **دیانه یوگای هندو** یک و همان می‌گیرد، حال آن که **ویپسنا** را پیشرفته‌تر یا مؤثرتر و منحصرأ بودایی می‌داند. صاحب‌نظران کهن‌تر (مثلاً **بودا**-

بالیایی، دین [XXIX] **Balinese Religion** دین رسمی بالی (جزیره‌ی در اندونزی) **هندویسم** است، اما با سنت‌ها و باورهای بومی ترکیب شده است. اهالی بالی آن را **آگامه تیره** Agama Tirtha (دین آب مقدس) می‌نامند و با این کار به نقش محوری آب متبرک در مراسم خود اشاره می‌کنند. یک روحانی **برهمن** (پلانده pedanda) با خواندن اوراد سنسکریت (منتره‌ها) آب را تبرک می‌کند. او **محب شیوا** یا (در برخی موارد) **بودا** است.

زنان را تماماً از این نقش حذف نکرده‌اند. کاهن دیگری (**سنگ‌گوهُو sengguhu**) ارتباط خاصی با **ویشنو** دارد و سر و کارش با جهان زیرین است. کاهن روستا (**پمانگکو pemangku**) مسئول مراسم معبد است و هدایایی از جنس غذا و گل را که برای خدایان می‌آورند می‌گیرد. خلسه روش مقبولی برای برقراری ارتباط با نیاکان، ارواح و خدایان است. کارگزار خاصی (**بالیان balian**) مرد یا زن نقش واسطه‌ی خلسه را برای وحی الهی بازی می‌کند. جشن‌های فصلی حول کشت برنج در زمین‌های تراس‌بندی شده‌ی آبیاری شده شکل می‌گیرند. معبد بالیایی دیوار دارد اما سقف ندارد. نبردهایی آیینی بین نیروهای خیر (به رهبری بارونگ، که شیر است) و نیروهای شر (به رهبری رَنگده Rangda، ساحره) در معبد برگزار می‌شوند و معمولاً به مصالحه‌ی متعادل می‌انجامند. سوزاندن اجساد، که معمولاً بعد از تدفین موقت صورت می‌پذیرد، آداب خاکسپاری معمولی و فرصتی برای یک میهمانی بزرگ است. [17; 26]

بانتو، دین [II] **Bantu Religion** اکثریت بزرگی از اقوام مرکز و جنوب آفریقا را بر اساس زبان می‌توان بانتو دانست (با استفاده از ریشه‌ی **نتو ntu** به معنی شخص)؛ ⇨ دین‌های **گاندا، لووندو، شونا و زولو**. دین بانتو تنوع بسیار دارد، و این امر از تنوع

نظارت بر آیین و آداب و مراقبت از کتابخانه‌ها و ارتقای کلی دانش جین با آن‌هاست، اگرچه در مقام میانجی‌های اجتماع محلی و مراجع دنیایی خدمت می‌کردند. از «تخت‌ها»ی بتارکه‌یی که امروزه در گوشه و کنار هند پراکنده‌اند، مهم‌ترین‌شان آن‌هایی‌اند که در مُدبیدری Mudbidri و شرالونه پلگولا Shrivana Belgola در کارناتکه و در کوله‌پور در مهارشتره هستند. [4: 105-7]

بتک، دین [XXIX] Batak Religion بتک‌ها یک گروه عشیره‌یی اندونزیایی در شمال سوماترا هستند که امروزه بیش‌ترشان مسیحی‌اند و یک اقلیت مسلمان هم دارد. مدت‌ها از نظر مردم جهان آدم‌خوار بودند. دارای متون کتبی بودند و دینی داشتند که تا حدی متأثر از هند بود (مثلاً *دباتا* debata به معنی خداوند). بتک‌های توبا Toba به عالمی سه طبقه باور داشتند: انسان‌ها در جهان میانی‌اند و اژدهای پای دربنندی به نام ناگه پادوهه Naga Padoha در جهان زیرین؛ و خدایان، به‌خصوص مؤله جادی خالق و سه پسرش، به نام‌های باتاره گورو، سوری‌پده، و منگلا بولان، در جهان بالایی. خلقت متضمن نبردی میان جهان‌های زیرین و بالایی بوده است. درخت مؤله جادی، موسوم به جمبوپروس، برگ‌هایی دارد که تقدیر (مثلاً فقر، ثروت، غم) بر آن‌ها نوشته شده است و هر روانی (توندی) مالک یکی از این برگ‌های تقدیر است. سه‌له (قدرت توندی) شبیه مانا است؛ می‌توان با خوردن توندی شخصی دیگر در آدم‌خواری آیینی آن را افزایش داد. کاهن (داتو) کتاب‌های جادو داشت و شفابخشی و غیب‌گویی می‌کرد. [19; 26]

بجن [XVII] Bhajan در لغت، «ستایش» یا «پرستش». اصطلاح عموماً درباره‌ی مجالس قوالی هندی به کار برده می‌شود که معمولاً ویشنوه‌ها (⇒)

گوسه) امکان حذف تمام سمته را به جز مقدماتی‌ترین بخش آن مجاز می‌دانند که این کم‌تر معمول است، اما به‌تازگی سنتی پیدا یا احیا شده است (به‌ویژه در برمه) که این راه میان‌بر مطلوبی می‌داند و خطر چسبیدن به تجربه‌های خوشایند را در سمته تأکید می‌کند. سنت دیگر، که بر پرورش کامل سمته تأکید می‌کند و معایب را پرورش زودرس بیش پیشرفته می‌داند (به‌ویژه در تایلند) همچنان رواج دارد. این دو رویکرد را می‌توان به مکتب بیش (ویسنا) و مکتب آرامش (سمته) تقسیم کرد، اما غالباً مواضع میانه هم یافت می‌شود و بارها این دو را مکمل یا فراخور مزاج‌های روان‌شناختی گوناگون دانسته‌اند.

جنگ‌های باونا را در اکثر دوره‌ها در کشورهای گوناگون بودایی نوشته‌اند. از دید آیین بودایی تیره‌واده، گزارش‌های بوداگوسه مهم‌ترین گزارش غیرکانونی است. از دید مهاییانه‌ی هندی، مهم‌ترین نوشته‌های تأثیرگذار منسوب به آسنگه (⇒) یوگاچاره) و کمله‌شیله Kamalashila (قرن هشتم میلادی) است، با این‌همه اکثر مکتب‌های متأخر مهاییانه، جنگ‌های آموزشی خاص خود دارند. [14: 11-44; 48; 64; 137-58; 61-84]

بتارکه [XX] Bhattāraka نوعی روحانی یا گوروی کاست که در میان جین‌های دیگمیره می‌توان دید. شاید خاستگاه‌های نهاد بتارکه به آغاز دوره‌ی قرون وسطا در هند برسد یعنی به هنگامی که برخی عناصر اجتماع مرتاضانه‌ی دیگمیره ترک سیر و عریان‌گردی کردند و مقیم دیرهایی شدند که بهدینان از آن‌ها حمایت می‌کردند. بتارکه‌ها (اصطلاح احتمالاً اشاره است به مرد دانا: قسد پتر paltar تامیل، به‌معنی «پرستار») که اگرچه مرتاضان نامشرف‌اند، مجردند و جامه‌های نارنجی می‌پوشند و بنا بر رسم در میان دیگمیره مسئولیت

مذهب کاتولیک را در بوهمیای ضعیف کرد. عده‌ی (با نام «برادران بوهمیایی») بعداً به جنبش دین‌پیرایی پیوستند، و بقیه در اثر نفوذ مجمع برادران موراوایی جان تازه گرفتند. [157; 193]

بدعت، درست‌اندیشی، جدایی‌خواهی (مسیحی) Heresy, Orthodoxy, Schism

[XIII.B] (Christian) «درست‌اندیشی» یا ارتدوکسی اعتقادی مسیحی است که مراجع کلیسا به درست بودن آن رأی داده باشند (به مرجعیت؛ کلیسا (ی مسیحی)). «بدعت»، انکار آموزه‌ی است که کلیسا آن را رسماً تعریف و تشریح کرده باشد. («بدعت‌گذاران» طبعاً گاهی اوقات کلیسای رسمی را متهم به بدعت‌گذاری می‌کنند). امروزه آیین کاتولیک رومی بی‌گناهی نسبی کسانی را که در محیطی بدعت‌آمیز پرورش یافته‌اند مد نظر قرار می‌دهد. «فرقه‌گری» جدا شدن عمدی از کلیسا است، بدون گرفتار شدن به خطای عقیدتی [80]. برای آیین کاتولیک رومی، فرقه‌گری به معنی اقدام کسانی است که مشارکت معنوی با نظام پایی ندارند (دومین شورای واتیکان از خشونت و شدت این عقیده کاست). [1: 355-66]

بدواردیسم [III] Bedwardism الکساندر بدوارد (۱۸۵۹-۱۹۳۰) متولد آگوست تاون در جامائیکا از دو لحاظ اهمیت دارد: هم به عنوان یکی از رهبران فره‌مند charismatic جنبش بیدارگری و هم به دلیل تأثیر او در سراسر امریکای مرکزی و کوبا و جامائیکا. او در آغاز تابع کلیسای تعمیدی محلی جامائیکا بود، کلیسایی که سنت شهود و پیشگویی در آن قوی بود. چنین شهودهایی رهنمودهایی معنوی برای رفتار عملی به شمار می‌رفتند و پیشگویی‌ها کتاب مقدس را از نو تعبیر می‌کردند و بیانات شخصی و سیاسی نیز بودند. بدوارد در

ویشنو) برگزار می‌کنند و شاید توضیح کوتاهی از کتاب مقدس هم با آن‌ها همراه باشد. یجَن‌ها سیماهای معروف دین ویشَنوَه در هندند، مثلاً خصوصاً در مدرَس [172-90: 118] و گُجرات [100: 102ff]، که آن‌جا یجَن-مَندلی (گروه‌های قولان) رایج‌ترین صورت نیایش دینی روستایی است. در زمان‌های اخیر مهاجران گجراتی آن‌ها را به زیستگاه‌های جدید مثلاً در غرب برده‌اند.

بدعت (مسیحی قرون وسطایی) Heresy

[XIII.B] (Medieval Christian) فرقه‌های مسیحی قرون وسطایی مبتنی بر دوگانه‌گرایی مشتمل بودند بر کاتاری‌ها (یعنی «پاکان») که در فرانسه‌ی جنوبی به آلبیگایان [اهل آلبیگا] شهرت داشتند. آنان خوردن گوشت را حرام می‌دانستند و آفرینش مادی را شر می‌انگاشتند. رستگاری روح با رها شدن از بند تن، خودداری از ازدواج، و پرهیز از خوردن مواد حیوانی که برای اقلیت «کامل» ممنوع شده است حاصل می‌شود. بقیه‌ی افراد مراسم تعمید را تا مرحله‌ی «کمال» نزدیک به زمان مرگ به تعویق می‌انداختند. این جنبش (که با تمدن مشخصی در بخش جنوبی فرانسه پیوند داشت) در اثر یکی از جنگ‌های صلیبی و به‌وسیله‌ی دستگاه تفتیش عقاید (یعنی دادگاه خاص محاکمه‌ی بدعت-گذاران) در قرن سیزدهم سرکوب شد. والدنسیان در فرانسه‌ی قرن دوازدهم از نظر عقیدتی تا حدی به پیروان آیین پروتستان شباهت داشتند و امروزه هنوز هم وجود دارند. فرقه‌ی تقریباً مشابه لولاردهای انگلیسی با جان ویکلیف (د ۱۳۳۰-۸۴) به ظهور رسید. تأکید او بر قضا و قدر و کلیسای تصفیه‌شده بر هوسیان (پیروان بیان هوس، د ۱۳۶۹ / ۱۳۷۲-۱۴۱۵) تأثیر نهاد [45]. این جنبش که از احساسات ملی‌گرایانه (ناسیونالیستی) مایه گرفته بود نفوذ پیشگویی‌ها، علاوه بر تفسیر مجدد کتاب مقدس،

آخر عیسی مسیح برگزار می‌شود (قسد عشای ربانی). مهم‌ترین اقسام این مجمع عبارت‌اند از «علنی‌ها» و «انحصاری‌ها». معیارهای سختگیرانه‌ی «انحصاری‌ها» موجب می‌شود که آنان بسیاری از جنبه‌های زندگی نوین را طرد کنند و تماس‌های اجتماعی با غیر برادران — و حتا اعضای خانواده‌های خودشان — را محدود کنند. [40]

برادران موراوایی Moravian Brethren

[XIII. B] برادران بوهمیایی (قسد بدعت (مسیحی قرون وسطایی)) به همت کنت تسین تسندورف Zinzendorf لوتری (۱۷۲۲) زیر تأثیر جنبش تقوای در آلمان «نوسازی» شد و بعداً به صورت کلیسای مستقلی در آمد که در مورد آن جانشینی رسولانه (روحانیت مسیحی) درخواست شده است. موراوایی‌های قدیم اجتماعی به وجود آوردند که از لحاظ اقتصادی خودکفا بودند (بعداً رو به اضمحلال نهادند)؛ میسیون‌هایی به کشورهای خارجی روانه کردند؛ و روش‌هایی برای عبادت پدید آوردند که بر متدیسم تأثیر نهادند. باور دینی آنان پیرامون اعتقاد خاص به انسان بودن عیسی دور می‌زند. [62 vol. 10: 106-8; 124; 157: 938]

براهمنه‌ها Brāhmanas [XVII] متن‌هایی که

تاریخشان به حدود ۹۰۰ ق م می‌رسد برای هدایت برهمنان پرستار در به‌جا آوردن قربانی‌های ودایی (ودا) طراحی شده‌اند. در سنسکریت نام این متن‌ها همان نام طبقه‌ی برهمن (وَرَنه) است و در بردارنده‌ی مفهوم نیروی پرستارانه است (قسد برهمن، برهما). این‌ها را به صورت شروخی بر سه ودا، یعنی ریگ- و سامه- و یجور- تألیف کرده‌اند و معروف‌ترین‌شان نیز شَتَه‌پَته Shatapatha است که یکی از براهمنه‌های یجور ودا است. این‌ها در پی

کلیسای نامبرده کشیش و شفادهنده‌ی معنوی معروفی شد و کلیسای بدوارد نیز، که او تأسیس کرده بود، این جنبه‌ها را حفظ کرد. او در ۱۸۹۵، بعد از این پیشگویی که «دیوار سفید را دیوار سیاه له خواهد کرد»، به جرم تشویش افکار عمومی بازداشت شد ولی کمی بعد آزاد گشت. در دسامبر ۱۹۲۰ جمعیت زیادی در مونا نزدیکی کینگستن Kingston گرد آمدند و بدوارد اعلام کرد که به بهشت پرواز خواهد کرد. «پرواز» از خصوصیات کلیساهای بیدارگر و بدواردی بود و امکان سفر سریع بین نقاط مختلف یا طی‌الارض را برای اشخاص فراهم می‌آورد. عروج او عملی نشد و او را در تیمارستان بستری کردند. پیروانش امید از دست ندادند و بسیاری از ایشان به پنداشت خود درباره‌ی بازگشت به افریقا وفادار ماندند. در نتیجه، افریقا و صهیون (سرزمین موعود) ارتباطی تنگاتنگ در کیش‌های مسیحایی مشابه پیدا کردند.

جنبش بدوارد از میالیسم و بیدارگری تأثیر گرفت. فرقه‌یی که او از خود به جا گذاشت جنبه‌ی مکاشفه-یی بسیار کم‌تری دارد و نحوه‌ی پرستش پیروان آن با زرق و برق بسیار کم‌تری همراه است. بسیاری از پیروان بدوارد به صورت پیشگامان راستافاریایی‌ها درآمدند.

برادران پلیموت Plymouth Brethren [XIII.B]

هیأتی مسیحی (پروتستان) که در انگلستان، به‌خصوص در نتیجه‌ی کوشش جی.ان. داربی (۱۸۰۰-۸۲)، یکی از کشیشان سابق در انگلیکنیسم به وجود آمد. آموزه‌ی اصلی این انجمن اخوت دقیقاً متکی بر کتاب مقدس بود و زیر تأثیر آیین کالون و گاه هزاره‌گرایی قرار داشت. آن‌ها خدمات کشیشی جداگانه‌یی ندارند، و مراسم عبادت متمرکز است بر «پاره کردن نان»، رسم ساده‌یی که به یادبود شام

زهار؛ اما چون ممکن است موهایی بروید و سپس بریزد سن متوسطی برای بلوغ پذیرفته شد. از دوران قرون وسطا [32: 1] رسم شده که آیین بر میصوا را با فراخواندن پسر به علیا aliyah («بالا آمدن») برای قرائت تورات برگزار می‌کنند؛ این مراسم معمولاً در صبح سبت (شبات) [خصوصاً در ایران، دوشنبه یا پنج‌شنبه] انجام می‌شود. به دنبال آن، بعد از نیایش در کنیسه یک قیّوش kiddush بزرگداشت، و پس از آن ضیافتی برگزار می‌شود [که الزامی نیست]. پسر بر میصوا موظف است که ازین پس در نماز صبح روزهای هفته [سوی روز سبت و اعیاد] **تفیلین** ببندد و جزو حد نصاب **مینیان minyan** یعنی ده نفر مذکر بالغ برای نماز جماعت به حساب می‌آید [142: 70]. در دوران جدید اجتماعات اصلاح‌گرا و محافظه‌کار در کنار مراسم بر میصوا، برای دختران بزرگداشت‌های بت میصوا به وجود آورده‌اند، و به دنبال آن‌ها کنیسه‌های درست‌اندیش جدید نیز مراسمی برای دختران به صورت دسته جمعی، و معمولاً یکشنبه‌ها [در ایران روز خاصی ندارد]، به پا می‌کنند. اما گروه‌های درست‌اندیش سنت‌گراتر [قس 39] مراسم بت میصوا را بدعتی متجددانه و به تقلید از اصلاح‌گرایان یا عرف مسیحی می‌دانند و با آن به کلی مخالف‌اند. [69: 34]

برهان‌های اثبات وجود خدا Arguments for

[XIII.C] **the Existence of God** در تفکر غربی، عموماً پنج برهان بر وجود خدا آورده‌اند: (۱) برهان هستی‌شناختی، که اول بار آن را **انسلم** و دکارت (۱۵۹۶-۱۶۵۰) مطرح کردند و به تازگی هارتس-هورن (مت ۱۸۹۷) (☞ **الاهیات فرایندی**) آن را از نو مطرح کرد. بر اساس این برهان، مفهوم خدا به منزله‌ی کمال ایجاب می‌کند که خدا به عنوان امری موجود — و از نظر هارتس‌هورن، ضرورتاً موجود — انگاشته شود، زیرا که در غیر این صورت خدا کامل

آنند که زبان غالباً مبهم ودا را از دید آیین قربانی و اغلب هم به‌وسیله‌ی ارتباطها توضیح دهند. مثلاً بارها به تشکیل جفت‌های فرخنده (میثونه) میان اشیای آیینی «نر» و «ماده» اشاره شده است با این هدف که در زندگی پیشکش‌آورنده‌ی قربانی خوشبختی پدید آید. پژوهش براهمنه‌ها در معنای ودا در آرئیکه‌ها **Āranyaka** («آموزه‌های جنگل») و اوپه‌نیشده‌ها مرتبه‌ی فلسفی‌تری به‌خود گرفته بود. [95: 2, translations, 10-25]

برده‌داری (در اسلام) Slavery (in Islam)

[XIX] **اسلام** این نهاد جهانی آسیای غربی را به ارث برد که ضمن آن، اربابان بر بردگان زن حق جنسی نیز داشتند. اما قرآن مهربانی با بردگان [مملوکان] را ضروری دانسته زمینه‌های آزاد کردن آن‌ها را فراهم می‌کند. در قرون وسطای اسلامی، نظامیانی که برده بودند توانستند به مقامات بالای قدرت نایل آیند مثلاً بردگانی از میان ممالیک (غلامان) مصری و **جان‌ناران** ترک عثمانی (سربازانی که از مسیحیان بالکان از بچگی در خدمت ارتش عثمانی در می‌آمدند). نهاد برده‌داری در دوران جدید عملاً از جهان اسلام ناپدید شد. [38 "Abd"; 48: 136-8; 67 S. V. ; 77: III, VI]

برزخ ☞ پسازندگی

بر میصوا، بت میصوا Bar Mitzvah, Bat

[XXII] **Mizvah** پسران و دختران یهودی به ترتیب پس از گذراندن ۱۳ و ۱۲ سال عبری از روز تولد خود بالغ به حساب می‌آیند؛ در این هنگام آن‌ها بر میصوا («پسر فرمان») و بت میصوا («دختر فرمان») خوانده می‌شود و مسئول مراعات فرمان‌های خداوندند [27; 243; 14 vol. 4: 5]. در اصل، نشانه‌ی بلوغ عبارت بود از رویدن دو تار موی

برهما [XVII] *Brahmā* خدای مهمی در هندویسم، نخستین عضو تری‌مورتی یا «سه پیکری» که عالم را در هر چرخه‌ی جهانی از نو می‌آفریند. نامش همان واژه‌ی برهمن است که اشاره به مطلق نامشروط است اما از نظر دستوری مذکر است به جای آن که خنثی باشد تا به باشنده-یی شخص‌گونه اشاره کند نه به یک نیروی انتزاعی. از سوی دیگر، این نام مرتبط است به برهمنان پرستار و نیز متن‌هایی که آیین‌هاشان (براهمنه‌ها) را نظم می‌بخشد. برهما پرستار آغازین است درست همانند ویشنو که شاه است و شیوا هم مرتاض. از برهما در ادبیات شروتی کم یاد شده است اگرچه خدایان پرستار دیگر مانند پرچاپتی *Prajāpati* یا «خدای فرزندان» نقش مهمی بازی می‌کنند؛ اما او در رزنامه‌ها (مه‌بارته و راماینه) و پورانه‌ها چهره‌ی مهمی است که غالباً رخداد یک اسطوره را به گردش درمی‌آورد یا در پایان آن ظاهر می‌شود که به آن پایان دهد. او پیش‌تر مرکز یک کیش بکتی بود و هنوز هم تیرته‌ی مهمی در پوشارِ راجستان دارد اما امروزه او به‌نسبت چهره‌ی دورافتاده‌یی است که سرزندگی در تخیل عامیانه کم‌تر از ویشنو و شیوا یا بانوخدایان (شکتی)، از جمله همسر معروف‌ترش سرتسوتی است [36-1: 7]. در نگارگری او را با چهار سر می‌نگارند که به چهار جهت و چهار ودا مرتبط‌اند. او عموماً به شکل مرد ریشوی تنومند سالمند اما نیرومند ظاهر می‌شود اگرچه در هنر هند جنوبی شاید جوان و زیبا باشد مثل سایر خدایان. او تسبیح و کوزه‌ی آب برهمنان را دارد یا متن‌های برگ‌نخلی ودا را. رمز حیوانی (واهنه) او همسه *hamsa* یا غاز مقدس است [2-171: 58; 9-198: 4]. [63: 109; 55-34: 92; 299; 297 در جهان‌شناسی بودایی (چک‌واله) اگرچه اندیشه‌ی خدای آفریننده پذیرفته نیست اما برهما عنوانی است برای کل طبقه‌ی خدایان عالی‌مقام، و مه‌بارهما (برهمای

نمی‌بود. انتقاد اصلی به این دیدگاه، استنتاج واقعیت از مفهوم است.

(۲) برهان کیهان‌شناختی، که اول بار آکوئیناس (ح ۱۲۲۵-۷۴) آن را مطرح کرد (توماس، آیین). پایه‌ی این برهان مبتنی بر ماهیت احتمالی یا علی واقعیت است که می‌باید زمینه‌یی ضروری، یعنی یک «علت اولی»، داشته باشد که خدا نامیده می‌شود. منتقدان این نظر معتقدند که کیفیت احتمالی واقعیت نه نمایانگر آن است که واقعیت حتماً باید آغازگر اولی داشته باشد و نه نشان می‌دهد که کیفیت‌های این باشنده‌ی آغازین باید همان صفات «خدا» باشند.

(۳) برهان غایت‌شناختی، که اول بار در آثار پیلی *W. Paley* (۱۷۴۳ - ۱۸۰۵) دیده شد. بحث او از این جا آغاز می‌شود که شواهد فرضی دال بر این‌که جهان طرح یا مقصودی دارد نشان می‌دهد که جهان نیازمند داشتن آفریدگاری هوشمند است. منتقدان این پرسش را مطرح می‌کنند که آیا اصلاً چنین گواهی وجود دارد، و اگر دارد، آیا نمایانگر آفرینش توسط وجودی کامل است؟ نامدارترین منتقدان این عبارت‌اند از هیوم (۱۷۱۱-۷۶) و کانت (۱۷۲۴-۱۸۰۴).

(۴) برهان اخلاقی، که آن را کانت و راشدال (۱۸۵۸-۱۹۲۴) عرضه کردند. بر اساس آن، التزام اخلاقی تنها زمانی به اندازه‌ی کافی درک می‌شود که عقیده بر این باشد که به خداوند به مثابه‌ی سرچشمه یا توجیه حس اخلاقی اشاره کند. منتقدان در این تعبیر تجربه‌ی اخلاقی به دیده‌ی تردید نگاه می‌کنند. (۵) برهان تجربی، که آن را ای. بی. تایلور (۱۸۶۹-۱۹۴۵) و جان پیلی (۱۸۸۶-۱۹۶۰) مطرح کردند. بر اساس این برهان، واقعیت خدا چنان بدیهی است که با تأمل نمی‌توان به شکل قابل توجیهی در آن تردید کرد. منتقدان معتقدند که تعبیر تجربی نه قابل توجیه است و نه بدیهی. [8; 11]

کارساز است و بدین‌سان کم‌کم نماینده‌ی نیروی مطلق مقدس جاودانه شد.

برهمنان [XVII] Brahmins [در فارسی کنونی

برهمن می‌خوانند و در گذشته برهمن هم نوشته‌اند.] بالاترین ورنه از چهار ورنه‌ی طبقات اجتماعی هندو. گاهی این نام را به شکل انگلیسی-شده‌ی brahmin هم می‌نویسند. پیشه‌های سنتی برهمنان، انتقال سنت‌های سنسکریتی مقدس (ودا) و اجرای آیین‌های پرستارانه‌ی قربانی است. فقط برهمنان مجاز بودند که این آیین‌ها را فقط برای اعضای سه ورنه‌ی اول به جا آورند. برهمنان در مقام مؤلفان متن‌های باستانی هنجارگذار دینی و اجتماعی و حقوقی از منزلت بزرگی برخوردار بودند و ورنه‌های پایین‌تر می‌بایست از تعلیم برهمنان پیروی کنند. کشتن برهمن یکی از پنج گناه بزرگ بود (چهار تای دیگر این‌ها بود: بی‌حرمتی به بستر گورو، دزدیدن طلای برهمنان، همنشینی با کاست‌رانندگان و نوشیدن چشانه‌ی مستی‌آور). شاه در جامعه‌ی باستانی هندو، یعنی یک کشتریه، فرمانروای مطلق بود با این استثنا که برهمنان سروری نداشت و نمی‌توانست ثروت آنان را بگیرد. در کیهان‌شناسی هندو آمده که برهمن در آفرینش از سر برهما ظاهر شده است.

طبقه‌ی برهمن چون قرن‌های بسیاری بر جامعه‌ی هندو مسلط بوده در قرن بیستم آماج حمله‌ی جنبش‌های گوناگون ضد برهمن کاست‌های پایین‌تر بوده است. برخی از مشهورترین این‌ها در هند جنوبی (در تامیل نادو) و در مهارشتره بوده است. در هند نو برهمنان را به شکل زمیندار، سیاستمدار، کارمند دولت و آموزگار و در طبقات حرفه‌ی دیگر می‌بینیم و گاهی (معمولاً بیش‌تر در مناطق روستایی) پیشه‌ی سنتی‌شان را در کسوت

بزرگ) پس از روشن‌شدگی بودا بر او ظاهر می‌شود و استدعا می‌کند که به جای آن که بی‌درنگ وارد پیری‌نیروانه شود دمه را به جانداران بیاموزد.

برهما کوماریس [XXVIII] Brahma Kumaris

دانشگاه معنوی جهانی برهما کوماریس (BKWSU) در آگهی تبلیغاتی خود را غیرسیاسی، غیردینی و غیرفرقه‌یی معرفی می‌کند. در ۱۹۳۷ آن را *Dada* لیک راج (۱۸۷۷-۱۹۶۹) در کراچی هنگامی بنیاد نهاد که «شیوا، خدای روح متعال، به جسم [او] وارد شد... تا کار ایجاد یک نظم نوین جهانی را آغاز کند». می‌گویند که امروزه بیش از ۲۰۰ هزار تن در سراسر جهان به اجرای راجه یوگا می‌پردازند که متضمن منتره mantra یا حالت بدنی ویژه یا فنون تنفس، یا پرستش گورو نیست. اعضای کاملاً متعهد مجردند؛ آنان معمولاً سفید می‌پوشند و مطلقاً گیاه‌خوارند. تقریباً تمامی کسانی که در موضع مرجعیت معنوی‌اند زن‌اند. [5: 168-70; 42: 909-10]

برهمن [XVII] Brahman (که از نظر

جنس دستوری خنثی است) در اندیشه‌ی هندو مطلق مجرد ناشخص‌گونه است. می‌گویند که مطلق نیرگونه nirguna (بی «گون») که کیفیت و صفت و نشانه است)، صافی و جاودانه است. چون گون و نشان به خود بگیرد «برهمن باگون» (سگونه برهمن saguna brahman) یا «برهمن دارنده‌ی کیفیت»، علت ذاتی عالم می‌شود. [138: 51ff] در اوپه‌نیشدها تحقق وصل خود (آتمن) و برهمن مقصد فرجامین است که یافتن آن موکشه را می‌سازد که آزادی از وجود تجربی و «دور پرگار وجود» یا چرخه‌ی زاد و مرگ است. کهن‌ترین معنای واژه‌ی برهمن ظاهراً اشاره به نیروی ورد مقدسی بود که پرستار برهمن (برهمنان) در وقت پیشکش آوردن قربانی ودایی (ودا) به زبان می‌آورد. عقیده بر این بود که خود صدا

مرد دین یا پرستار دنبال می‌کنند. آنان در این پیشه گاهی فقط زندگی بخورونمیری دارند.

بره‌مه- سوْتَره [XVII] Brahma-Sutra متن بنیادی ویدانته‌ی نظام‌مند، منسوب به بادَرَه‌پانه که احتمالاً تاریخش به قرن اول می‌رسد. مقصود از دو فصل اول پی ریختن تعبیر ویدانته‌ی اوپه‌نیشدها است (وِد)، و نظام‌های گوناگون رقیب خصوصاً سانکیه را رد می‌کند. دو فصل باقی مانده بیش‌تر به سرشت روان (آتْمَن) و نیروی خدایی، سرنوشت پس از مرگ، روش‌های دیّانه و آزادی (موکشَه) می‌پردازد. سوْتَره‌های منفرد خیلی خلاصه‌اند و گاهی حتا مرموز و گهگاه گزینه‌های نسبتاً قابل قبول ناهمخوان را در مسائلی که بعدها اهمیت الاهیاتی پیدا می‌کنند مجاز می‌دانند. در نتیجه بسیاری از آثار معتبر مکاتب مختلف ویدانته صورت شروح بر بره‌مه- سوْتَره را به‌خود گرفته‌اند. [Summary: 40; 54-61; translation: 105: 227-564]

بریتانیا، مسیحیت در Britain, Christianity in [XIII.B] پس از سقوط امپراتوری روم، مسیحیت سلتی [137] و کلیسای انگلو- ساکسون در مسیرهای متفاوتی رشد کردند. در طی دروه‌ی دین‌پیرایی کلیساهای تأسیس‌شده‌ی جداگانه به صورت کلیسای انگلستان [148] (انگلیکنیسم) و کلیسای اسکاتلند [33] (پرسیتری، آیین) تحول یافتند. کلیسای انگلیکن با ایرلند کاتولیک رومی (۱۸۶۹) و ویلز ناهمساز Nonconformist (۱۹۲۰) به‌طور کامل قطع رابطه کرد. انتقادهای پاک‌دینان از کلیسای انگلستان (پاک‌دینی، آیین) سبب شد که پس از جنگ‌های داخلی (۱۶۴۲-۸) جای آن را بگیرد اما پس از احیای کلیسای انگلستان در ۱۶۶۰-۲ دستخوش آزار و سرکوب شد. با این‌همه، تسامح دینی (۱۶۸۹) به هیأت‌های بنیادی ناراضیان

(همچنین مشهور به ناهمسازها و کلیسایان آزاد) اجازه‌ی رشد دارد [199] (تعمیدگران؛ کانگرگیشنالیسم؛ متدیسم؛ پرسبیتری، آیین؛ کوئیکری، آیین). این‌ها در زندگی انگلیسی نقش مهمی داشته‌اند. آیین کاتولیک رومی، که پس از دین‌پیرایی به شکل یک اقلیت آزار دیده جان به در بُرد، از قرن نوزدهم بیش‌تر از راه مهاجرت ایرلندی‌ها رشد کرد. از ۱۹۴۵ موقعیت دینی بریتانیا در جهت چندفرهنگی و چنددینی، به‌ویژه از راه مهاجرت از شبه‌قاره‌ی هند رشد کرده است. روایت‌های بومی مسیحیت نیز از راه مهاجرت از هند غربی و بر اروپا رشد کرده است. [89; 187]

بریگیٹ [VII] Brigit گُل‌ها Gaul بانوخدای سلتی را می‌پرستیدند که با مینروا [بانوخدای رومی] برابر بود و با هنر و پیشه‌ها پیوند داشت. برابر نهاد او در ایرلند، بریگیٹ («برین»)، دختر داگدا، صاحب‌نظر شعر و پیام‌آوری بود. گاهی بانوخدایی سه‌گانه بود. او نیز مانند بریگانْتیا، در بریتانیای شمالی با گله و رمه، چشمه‌سارها و رودها پیوند داشت [25: 358-62; 17: 34]. بریجید Brigid قدیس مسیحی [۴۵۳ - ۵۲۳] کیلدری Kildare [در ایرلند] سنت‌های این بانو- خدای کهن‌تر را به عهده گرفت، و نیز جشن بهاره‌ی ایمبولگ Imbolg (سامین) را که عید او است.

بریلویه [XIX] Bareilvi یکی از مکاتب فکری [صوفیانه] در اسلام هندی که به عنوان واکنشی علیه اصلاحات دیوبندیه ظهور کرد. نام این مکتب از شهر بریلی Bareilly، زادگاه احمد رضاخان (۱۸۵۶-۱۹۲۱) گرفته شده است. وی به دفاع از اسلام مردم‌پسند روستاها برخاست و برای اعتبار پیران (واژه‌ی فارسی برای شیخ؛ نیز ولی) و مراسم دینی در زیارتگاه‌ها دلیل می‌آورد. بریلوی‌ها به خاطر عشق‌شان به پیامبر و عقیده به «نور

مراقبت و کاربرد آن‌ها از جمله ممنوعیت‌های معینی همراه است. ممکن است یک آواز جادو که غالباً در ارتباط با بسته‌ی جادو به کار می‌رود نیز به آن اضافه کنند. به این ترتیب بسته به عنوان یک نشان فردی عمل می‌کند که نماد رابطه‌ی میان صاحب شهود و روح نگهبان او است.

بِسْمِ اللَّهِ [XIX] [شکل کامل آن *بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ* است] به معنی «به نام خداوند بخشنده و مهربان»، که همه‌ی سوره‌های قرآن به جز یکی با آن آغاز می‌شوند. این عبارت را مسلمانان به عنوان نوعی قاعده‌ی متبرک و اعتباربخشی برای کارهای خطیر و مهم [و حتا کوچک] خود، به مثابه‌ی طلب رحمت الاهی، پیش از کارهای روزانه‌ی مانند غذا خوردن، و به مثابه‌ی یک نقشمایه‌ی مکرر خوش-نویسی در هنر اسلامی و [گاهی] در نوشتن حرز و تعویذ از آن استفاده می‌کنند. [71: 556-9; 137: 60]

بطریق ⇨ پاتربارک

بَعْل [VIII] *Ba'al* بعل را که یک شخصیت مرکزی در بسیاری از گزارش‌های اوگاریتی بود (⇨. *فنیقی‌ها*) به شکل گسترده‌ی به عنوان خدای جنگجو در کنعان می‌پرستیدند، پسر داگون خدای ذرت، یا *إل* [یا، *ثیل*]، خدای بزرگ اوگاریتی بود. همسرش *عشتاروت* (*عشتورت*) (*عشترا*)، بانو خدای نبرد بود؛ دخترانش مه و شبنم بودند. بعل دشمنانش را، از جمله موت *Mot*، خدای خشکی و مرگ را نابود کرد، اگرچه فرمانبرداری کوتاهش از موت موجب خشکسالی در زمین شد. احیای بعل، به مثابه‌ی خدای باران، باروری را به زمین بازگرداند. (⇨ *دین‌های خاور نزدیک باستان*). [4: 27]

بقای روح ⇨ جاودانگی روان

محمّدی» مشهور شده‌اند. گفته می‌شود که این نور از نور خداوند سرچشمه گرفته و از آغاز خلقت وجود داشته است. اعتقاد به این است که پیامبر در همه‌ی مکان‌ها، به‌ویژه در جشن‌های *مولد* (⇨ *عید*) حاضر است. مخالفان بریلوی‌ها آنان را متهم می‌کنند که با محمد [ص] همچون یک خدا رفتار می‌کنند. *پیران*، که غالباً *سید* (⇨ *علی*، *اولاد علی*) هستند، صاحبان برکت، که از پیامبر سرچشمه گرفته است، تلقی می‌شوند. *پيروان* آن‌ها عمدتاً از اقشار فقیر و بی‌سواد جامعه جذب شده‌اند. از *پیران* تقاضا می‌شود که همه‌ی انواع بیماری‌های جسمی و روانی را درمان کنند و این کار غالباً به صورت دفع بیماران از چن‌زدگی انجام می‌شود. *پيروان* احمد رضاخان نمایندگان در غرب دارند، مثلاً در اکادمی رضا در استاکپورت انگلستان، که [نشریه] *The Islamic Times* (تایمز اسلامی) را منتشر می‌کند. اما «بریلویه» بیش‌تر به عنوان اصطلاحی عام برای مسلمانانی به کار برده می‌شود که از روستاهای شبه قاره‌ی هند آمده‌اند و مشخصه‌شان عشق به محمد [ص] و اعتماد مستمر به *پیران* است. حضور تعداد زیادی از بریلوی‌ها در بریتانیا عامل مهمی در شدت یافتن واکنش بر ضد کتاب *آیات شیطانی* سلمان رشدی بود. [35; 49; 92; 99; 113]

بسته‌های جادو [V] *Medicine Bundle* در آمریکای شمالی در درون متن *جست‌وجوی شهود* برای صاحب شهود عادی بود که طلسمی (⇨ *نظرقربانی‌ها و طلسمات*) دریافت کند. به نشانه‌ی ملموس قدرت فراطبیعی که روح نگهبان او (⇨ *ارواح نگهبان*) به او می‌بخشد [VII: 8]. کیف یا کیسه‌ی مقدس می‌تواند حاوی اشیایی باشد که نشانگر و یادآور قدرت باشند مانند پره‌های عقاب، صدف‌ها، قسمت‌هایی از حیوانات، توتون، گیاهان دارویی یا تیغ خارپشت. دادن آن غالباً با رهنمودهایی در باره‌ی

شیطان اما دوست داشتنی است. نایثار سُونَدَرَر یا «محب گستاخ» با شیوا با بی‌ادبی مهربانانه‌ی یک دوست جانجانی سخن می‌گوید. شاید بیش‌تر از همه از زبان عشق روماتیک استفاده می‌شود، مثلاً موقعی که **الوار** آندال از ویشنو به‌عنوان داماش یاد می‌کند یا مهادیویککه Mahādeviyakka عارف **لینگایتَه** از شیوا به مثابه‌ی عاشق فاسق سخن می‌گوید که او شوق گریختن به سوش را دارد: [38: 42-111; 29-117; 61-42].

داستان عاشقانه‌ی کریشنه و راده که نمونه‌ی عشق انسانی در تمام مراحل آن است برای بسیاری از هندوان کنایه‌ی است از عشق میان خدا و محب او. [90: 9-28].

بکتی یوگا [XVII] **Bhakti Yoga** یا **بهکتی یوگا**، «راه نیایش و پرستش»، یکی از سه یا چهار راه متفاوت پرورش معنوی (یوگا) که وسیعاً در اندیشه‌ی هندی شناخته شده است. تأکید در این وجه عمل بر پرستش عاشقانه و تسلیم خویش است به خداوند که به استحاله‌ی درونی از راه لطف یا عنایت grace او می‌انجامد. سرانجام الاهیات پُرریزه‌کاری **بکتی** پرورده شد (مثلاً **ویشنوه ویدانته**). [35: 105-8; 8-26; 7-133].

بگت بانِی [XXXIII] **Bhagat Bānī** نوشته‌های کسانی سوای **گورُوهای سیک** که در **ادی گرنَت** آمده است. **لُبِ ادی گرنَت** مرکب از آثار شش تن از **گورُوهای سیک** است. عملاً همه‌ی بخش باقی-مانده‌ی اندک آن مرکب از سرودهای نیایش (بانِی) شاعران **سَنَتِ سَنَت** (بگت‌ها) است که با سرودهای **گورُوها** توافق دارند. این **سَنَت‌ها** (یا **بگت‌ها**) یا معاصران **گورُو نانک** بودند یا پیش از او. کبیر معروف‌تر از همه است، و پس از او هم نام‌دیو و رویداس (رایداس). [26: 71; 30: 53-4].

بکتی [XVII] **Bhakti** [آوانوشت دیگر: بهکتی] یکی از سه راه بزرگ شناخته‌شده‌ی رستگاری در هندویسم. نگرش و کنش نیایش و عشق به خداوند است؛ از این‌رو، **بکتَه** bhakta محب سرسپرده است. «راه‌ها»ی شناخته‌ی دیگر رستگاری، یکی کنش آیینی (⇨ **گرمه**) و دیگری معرفت معنوی‌اند (⇨ **گیانه یوگا**). تأکید بر نیایش محبانه، که متمایز از آیین‌های قربانی است، دست‌کم در همان قرن دوم ق م در هند یافته شده است؛ **مگاستینس** که سفیر وقت یونان در پایتخت هند بود بر وجود کیش **وَسوُدیوه‌ی Vasudeva** خدا (صورتی از **ویشنو**) گواهی می‌دهد. به نظر می‌رسد که کیش‌های **بکتی** خصوصاً در دوره‌ی متأخر بودایی در هند و پس از آن یعنی از حدود قرن هشتم رشد کرده است. **بکتَه** معمولاً محب سرسپرده‌ی تجلی یک خدای خاص است مثلاً **رامه** یا **کریشنه** و بدین‌سان وابسته به یک مکتب نیایش است. مکاتب مهم **بکتی** در میان شیوه‌ها (⇨ **شیوا**) از جمله **لینگایتَه** است اما در میان شکته‌ها (⇨ **شاکتی**) نیایش اغلب متمرکز است بر جلوه‌های هراس‌انگیز بانوخدایی چون **دورگا** یا **کالی**. مکاتب **بکتی** الاهیدان‌های بزرگ خود را دارند مانند **رامانوجه** (فت ۱۱۳۷) [138: 130-3; 12: 334f].

که نقش او روشنگری سرشت نسبت پرستنده با خدای شخص‌گونه از نظر الاهیات بوده است. شارحان بزرگ دیگر دین **بکتی** شاعران آن‌اند، مثل نام‌دیو (مت ۱۴۷۰)، توکارام (۱۵۹۸-۱۶۴۹) که غزل‌های او را هنوز خانواده‌های هندو در مهارشتره می‌خوانند، و **چیتنیه** Caitanya (۱۴۸۵-۱۵۳۳) از بنگال.

بکتَه‌ها از هر گونه عشق انسانی یاری می‌گیرند که عشق خود را بیان کنند: مثلاً برای **سَمبندر** عارف‌پسر (یک نایثار)، عشق کودکان است به شیوا و **پاروتی** که پدر و مادر جهان‌اند؛ برای بسیاری از **ویشنوه‌ها** عشق مادر است به کریشنه‌ی کودک که

تعویض می‌کند همان‌طور که شخص لباس عوض می‌کند. این اشارات به فراسوی تنش میان وظیفه‌ی کشتریه و آهیمسا می‌رود، و داستان را غالباً سرمشق عملی می‌دانند که هر کسی باید در میدان زندگی انجام دهد. در حالی که آموزه‌های اوپه‌نیشدهای کهن‌تر غالباً به گوروها منسوب است که از زندگی این‌جهانی دامن فرو چیده و بیش‌تر به راه دانش یا گیانه یوگا علاقه‌مندند، اما بگودگیتا کرمه یوگا را می‌آموزد که راه کردار و عمل است و شخص با آن شاید در جهان بی‌دلبستگی زندگی کند و وظایفش را بدون چشمداشت مزد انجام دهد. وانگهی، کریشنه در بینش اوج‌گیرنده‌ی شعر، صورت کیهانی‌اش را به مثابه‌ی خدایی بزرگ آشکار می‌کند و راه عشق و نیایش یا نکتی یوگا را می‌آموزد [translation, XV-XX, 137-139; 249-325]. بگودگیتا را همیشه آموزه‌ی مهمی دانسته‌اند خصوصاً ویشنوه‌ها (⇒ ویشنو)، اما در سال‌های اخیر بود که از تأثیرش در گاندی به شهرت بیش‌تری رسید. صحنه‌ی را که کریشنه در گردونه به آرچونه تعلیم می‌دهد، که آن را گاهی در نقاشی قرن‌های هجدهم و نوزدهم کشیده‌اند، اکنون سوژه‌ی محبوب شمایل‌نگاری هندو شده است و آن را در نقاشی یا پیکره‌های بسیاری از معابد نشان می‌دهند. (⇒ هنر هندو). [68]

بندھشن [XXXVI] Bundahishn آفرینش در آیین زردشتی. متنی به زبان پهلوی به همین نام وجود دارد که به موضوع‌هایی چون خاستگاه‌ها، مقصد، و ذات آفرینش می‌پردازد. این متن به شکل کنونیش در قرن دهم نگاشته شده، اما در اصل نشان‌دهنده‌ی مجموعه‌ی آموزش‌هایی است که در اوستا مندرج‌اند [4 translation; 55: 40f].

آهورامزدا و آنگره مینوی (خدا و «هریمن») از ازل جدا از یکدیگر وجود داشته‌اند. مزدا در بلندی آسمان در دل روشنایی خانه دارد، اما آنگره مینوی در

بگوتی [XX] Bhagavati لقبی به معنای «ارجمند» یا «محترم» [همخانواده‌ی «بغ» فارسی، به معنی سرور، خدا]، که صفت پنجمین متن یا «اندام» (آنگه anga) کانون / قانون کتاب‌های مقدس [فرقه‌ی] شوتامبره‌ی جین است [3]. هرچند کمابیش ناممکن است که بشود تاریخ این متن را به علت سرشت ترکیبی آن مشخص کرد اما بخش-هایی از آن مسلماً به عصر پیشامسیحی می‌رسد. نام رسمی‌تر این کتاب ویکیه‌پرگیپتی Vyakhya prajñapti (یا، «روشگری تبیینات») است، که اشاره است به سیمای اصلی آن: پاسخ‌های مشروح مَهاویره به زبانی عموماً قالبی به پرسش‌های مریدش (گنه‌داره) گنوتمه که در زمینه‌ی جنبه‌های گوناگون آموزه‌های اوست. کتاب «ارجمند» که حوزه‌ی وسیعی از ارجاع گسترده و کمابیش دانشنامه‌ی را شامل می‌شود از مهم‌ترین، و نیز دشوارترین، منابع رشد آیین جین است که هم به شکل یک نظام فلسفی کاملاً مستقل با مصطلحات فنی خاص خود و هم به صورت یک راه رستگاری است که در کیهان‌شناسی آن کارکرد دارد.

بگودگیتا [XVII] Bhagavadgītā یک اوپه‌نیشد منظوم در مَهابارتَه. در آغاز این رویداد آرچونه‌ی پهلوان در آستانه‌ی نبردی سرنوشت‌ساز از خون‌ریزی در یک جنگ داخلی سرپیچی و از جنگیدن خودداری می‌کند. کریشنه که گردونه‌ران اوست او را به چند دلیل به جنگیدن ترغیب می‌کند؛ یکی دلیل دنیایی است: که اگر نجنگد مردم او را بزدل خواهند دانست، و دیگری دلیل اجتماعی است: که شکست آرچونه در انجام وظیفه در مقام عضوی از طبقه‌ی کشتریه به شکست در نظم اخلاقی (دَرمه) خواهد انجامید، و سومی دلیل فلسفی است، یعنی در واقع نه کسی می‌کشد و نه کسی کشته می‌شود: «خود» که تجسم یابد فقط بدن‌ها را

بدی در فرشوگرتهی روی خواهد داد. از این رو، جهان ذاتاً کامل است. همه‌ی بدی‌های درون آن از آنگره مینو سرچشمه می‌گیرند. جهان جلوه‌ی «آفرینش نیکو»ی اهورامزدا است؛ در نتیجه، زردشتیان از نظر دینی موظف‌اند که از جهان مراقبت کنند (آنان خود را با غرور، اما نه نامعقول، نخستین بوم‌شناسان جهان معرفی می‌کنند) و به اعتدال از آن بهره بر گیرند. بدین سان، اصول اخلاقی زردشتی بر بنیاد «میان‌رویی» تعیین می‌شوند؛ نفی جهان از راه ریاضت‌کشی همان قدر نادرست است که زیاده‌طلبی در لذت‌های مادی. [8 vol. 1: IX; 28: 68-70; 53a; در لذت‌های مادی. 63: V, X; 64: XV]

بنیاد شعله [XXVIII] Flame Foundation

«شعله‌ی جاویدان، گروهی از مردمی‌اند که از نظر جسمی جاودانه‌اند»، پایگاه آن اسکاتسدیل Scottsdale آریزونا است. چارلز براون (د ۱۹۳۳-)، برنادین براون (د ۱۹۴۳-)، و جیمز راسل استول (د ۱۹۴۹-) «معماران» و «کارگزاران» جاودانگی جسمانی‌اند، چارلز براون وقتی که در ۱۹۶۰ دریافت که عیسی از جاودانگی جسمانی سخن می‌گوید احساس کرد هوشیاری کاملاً نویی در بدنش به کار افتاده است. همین‌که مردم این وحی را بپذیرند، به یاخته‌های فناپذیر گفته می‌شود که تکثیر شوند تا دستگاه ایمنی را تقویت کنند و آنزیم‌های مرگ را در DNA نابود کنند. چون جاودانگی جسمانی باید «یاخته‌وار» تجربه شود، بنابراین از طریق تماس منظم با دیگر جاودانگان، در گردهمایی‌هایی که موجب برانگیخته شدن «شوق و شور، بسط و صمیمیت» می‌شود، باید آن را آموخت. [5:179-80]

بنیادگذاران دین‌ها Founders of Religions

[XXXIV] در بسیاری از دین‌ها و گروه‌بندی‌های دینی، شخصی را که جایگاه مهمی در تاریخ آن دین

بخش زیرین در تاریک‌ترین دوزخ به سر می‌برد. مزدا که دانای مطلق (همه‌آگاه) بود، از وجود رقیب خویش خبر داشت اما آنگره مینو که نادان بود چنین آگاهی‌یی نداشت. هنگامی که به این امر آگاهی یافت با خشونت‌ی خاص در صدد نابود کردن مزدا برآمد، و بدین ترتیب نبرد کیهانی میان نیکی و بدی آغاز شد. هر یک از دو طرف آفریدگان خاص خود را پدید آورد. اهورا نخست جهان مینوی (مینوگ menog) (امشاسپندان؛ ایزدان) و سپس گیتی یا جهان مادی (گتیگ getig) را آفرید. به عقیده‌ی زردشتیان، جهان مینوی و گیتی متضاد یکدیگر نیستند. گیتی تجلی دیده‌شدنی و قابل لمس و تقریباً تحقق جهان مینوی است.

بر اساس عقیده‌ی سنتی زردشتیان، جهان پیش از آن که بدی به آن بتازد ۳۰۰۰ سال به صورت مینوی و سپس ۳۰۰۰ سال به صورت مادی کامل دوام داشت. آنگره مینو بیماری را در برابر تندرستی، زشتی را در برابر زیبایی و مرگ را در برابر زندگی آفرید. انسان آغازین، یعنی «گیومرتن» (به پهلوی «گیومرد» [= کیومرث])، و گاو نر در اثر حمله‌ی او جان سپردند، اما پیش از مرگ منی‌دانه‌ی بیرون ریختند که آدمیان و جانوران از آن پدید آمدند. بدین سان، چیزی آغاز شد که زردشتیان آن را به نام زمان آمیزش (گومزیشن Gumezishn) می‌شناسند، یعنی زمانی که در آن نیکی و بدی در جهان با هم می‌آمیزند. نقطه‌ی عطف در دوره‌ی نبرد همانا تولد زردشت بود، که ۳۰۰۰ سال پس از حمله‌ی آنگره مینو روی داد. او مکاشفه را از خدا بهره برد، و عقیده بر این است که خدا الهام‌بخش آدمیان در نبرد برای تحقق نیکی خواهد بود. ۳۰۰۰ سال پس از مرگ زردشت نوبت به دورانی می‌رسد که ما اکنون در آن به سر می‌بریم، دورانی که در آن نیکی و بدی درگیر نبردند، اما نیکی در همین زمان به تدریج به پیروزی خواهد رسید. شکست نهایی شر و

زندگی تاریخی‌شان اطلاع چندان زیادی در دست نیست، و زندگی‌نامه‌ی (یا، به بیان دقیق‌تر، سیره-نامه‌ها hagiography) آنان نه تنها منعکس‌کننده‌ی وقایع معلوم زندگی بنیادگذار است بل که جنبه‌هایی از اهمیت و اعتبار بنیادگذار، یعنی نقش و کارکرد او را در زندگی مستمر گروه نشان می‌دهد که به صورت افسانه‌ها و رویدادهای آمیخته به اساطیر در سرگذشت‌شان درج می‌شوند؛ این افسانه‌ها و اساطیر، اگرچه واقعیت تاریخی ندارند، با روح و معنای زندگی بنیادگذار دمساز انگاشته می‌شوند. کسانی را که می‌توان در این طبقه گنجانید عبارت‌اند از **زردشت**، **گوتمه** «بودا، عیسی مسیح [180]»، و **گورؤ** «نانک». (۳) کسانی که «زندگی»‌شان بر مبنای زندگی‌نامه‌ی شخصی و تاریخی استوار نیست بل که منطبق است با سنخی از شخصیت آرمانی‌شده که وجودش برای بهزیستی معنوی گروه ضرورت حیاتی دارد. **کریشنه‌ی** خدا چنین کسی است، و **لائو زه** Lao Tzu نیز. کنفوسیوس بیش از هر کس دیگری به این دسته تعلق دارد. بنیادگذاران در نظر گروه‌های گوناگون دینی از اهمیت بسزایی برخوردارند زیرا که بر جنبه‌های گوناگونی دلالت می‌کنند که برای گروه ضرورت حیاتی دارند. برخی از مهم‌ترین این جنبه‌ها عبارت‌اند از ماهیت نمونه و عبرت‌آموز «زندگی»، که به مثابه‌ی «زندگی‌نامه‌ی مقدس» [98] و سرچشمه‌ی مرجعیت در معتقدات و اعمال گروه فهمیده می‌شوند، و غالباً سرمشق اعمال یا رویدادهای معجزه‌آسا قرار می‌گیرند، اما در برخی از موارد به این نکته اهمیت داده می‌شود که روح بنیادگذار در فعالیت‌های گروه «حضور» داشته باشد. در بیش‌تر موارد، اگر نه در همه‌ی موارد، اهمیت و اعتبار بنیادگذار طوری دستخوش تحول می‌شود که سرانجام تصویر بنیادگذار با آنچه ممکن است از حیث تاریخی درباره‌ی زندگی اصلی او شناخت از بیخ و بن تفاوت دارد.

دارد به‌منزله‌ی کسی می‌دانند که می‌توان به‌نحوی از انحا او را در مقام بنیادگذار دین به رسمیت شناخت. در مواردی چند، این شخص تاریخی به تشکیل گروه دینی‌یی همّت گماشته که در طول تاریخ باقی مانده است. در مواردی دیگر، آشکار نیست که آن شخص به تشکیل گروهی دینی اقدام کرده باشد، اما در نتیجه‌ی فعالیتش نخستین پیروانش به شیوه‌ی رفتار می‌کردند که گروهی تشکیل می‌شد و نهضتی رشد می‌کرد، با این نتیجه که در دوره‌ی بعدی تاریخ گروهی که به‌وجود می‌آمد آن شخص را با نگاه به گذشته، آغازگر و منبع الهام زندگی جمعی گروه به‌شمار می‌آورد. در مواردی هم درمی‌یابیم که نهادی که در اثر تجلیل گروه از خاطره‌ی بنیادگذار شکل می‌گیرد سرشت خاصی کسب می‌کند، و از جمله موجب می‌شود که زندگی و تعلیمات بنیادگذار، در نتیجه‌ی «یک‌نواخت شدگی فره»ی charisma بنیادگذار، از نو ارزیابی شود [174: III, VI, XIX]. آن گروه ممکن است نماینده‌ی دین باهویتی باشد از قبیل **آیین کنفوسیوس**، **آیین بودا**، **مسیحیت**، **اسلام**، یا **آیین سیک**، یا فرقه‌ی در حد و مرز یک دین، از قبیل کلیسای قدیسان امروزین یا کلیسای اتحاد. یکی از ویژگی‌های مشترک مقوله‌ی بنیادگذار آن است که این شخص ادعا می‌کند که خواه از طریق تفکر و مراقبه و خواه با دخالت فراطبیعی، پیام خاصی دریافت کرده است، یعنی به مجموعه‌ی از حقایق یا شهود — که گاه «وحی» نامیده می‌شود — دست یافته است. بنیادگذاران را می‌توان در سه نوع وسیع طبقه‌بندی کرد: (۱) کسانی که زندگی-نامه‌های‌شان را تقریباً به‌درستی می‌توان بازسازی کرد و نقش‌شان در زندگی مستمر گروه بنیاد نهاده کمابیش با آنچه در نیت بنیادگذار بوده است هماهنگی دارد. **محمد [ص]** [51: V, D]؛ **جوزف اسمیت**، و **پدر روحانی سون یونگ مون** [39] اجمالاً به این طبقه تعلق دارند. (۲) کسانی که درباره‌ی

المسلمین (که در ۱۹۲۸ بنیاد نهاده شد) از راه فعالیت‌های تروریستی به تجارت گردشگری مصر و از این نظر به اقتصاد این کشور آسیب رسانده‌اند و تهدیدی برای حکومت آن به شمار می‌روند. آن‌ها مسئول قتل انور سادات بودند. دارودسته‌های کوچک یهودی نظیر گوش اُمونیم، «دسته‌ی مؤمنان»، اوضاع را در ساحل غربی فلسطین اشغالی آشفته می‌کنند و در سراسر خاورمیانه گروه‌های شیعه (به تشیع) و سنی در فعالیت‌های نظامی دست داشته‌اند. شناخته‌شده‌ترین آن‌ها انقلاب شیعیان ایرانی بود که حکومت وقت را در ۱۹۷۹ سرنگون کردند و از آن پس قدرت را در ایران در دست داشته‌اند. افغانستان، پاکستان و دیگر ملت‌های آسیای مرکزی دارای جنبش‌های بنیادگرایانه‌ی اسلامی نیرومندی هستند، و این در حالی است که هند شاهد عملیات مرگباری میان بنیادگرایان هندو و مسلمان بوده است و بنیادگرایان سبک در پنجاب فعال‌اند. امریکای جنوبی شاهد ظهور جنبش‌های بنیادگرای انجیلی پروتستان بنا بر رسم در خاک کاتولیک رومی بوده است. اگرچه جنبش‌های کاتولیکی ارتجاعی و فوق محافظه‌کار نیز آن‌جا وجود دارند، شمار اندکی از آن‌ها بنیادگرایانی هستند که واکنش تهاجمی از خود نشان می‌دهند. در ایالات متحده امریکا، احزاب بنیادگرا دست در دست محافظه‌کاران، به جنبش‌هایی نظیر اکثریت اخلاقی و ائتلاف مسیحی شکل بخشیده‌اند. اوضاع این گروه با انتخاب رئیس‌جمهور محبوب‌شان، رونالد ریگان، در سراسر کشور رو به شکوفایی گذاشت. امروزه نفوذشان بیش‌تر در سطح محلی، و در فعالیت‌های مخالفت با سقط جنین، هرزه‌نگاری (پورنوگرافی pornography)، و دفاع از سانسور احساس می‌شود. در برخی از ایالات، آن‌ها کنترل حزب جمهوری‌خواه را به دست دارند. ظهور و ماندگاری آن‌ها باعث شگفتی پژوهندگان شده است، چرا که تعدادشان، که شاید بین ۱۵ تا ۲۵

بنیادگرایی [XIV] Fundamentalism بنیادگرایی [65] یک پدیده‌ی دینی جهانی نوینی است که بیش‌تر خاص مسیحیت پروتستانی (به پروتستان، آیین) و اسلام است. واژه‌ی «بنیادگرا» در سال ۱۹۲۰ در امریکا وضع شد و دسته‌های موجود در میان فرقه‌های امریکایی، به‌خصوص تعمیم‌گران و معتقدان به آیین پرسبیتری، را توصیف می‌کرد که به شکل ستیزگرانه‌ی به حملات مدرنیته پاسخ می‌دادند. بنا بر مدعای آنان، مدرنیته از راه آموزش تکامل و نقد کتاب مقدس در داخل فرقه‌ها و در فرهنگ پیرامون آنان آشکار می‌شود. واژه‌هایی نظیر «محافظه‌کار» و «سنتی» دیگر به کار کسانی نمی‌آمد که به قول یکی از پیشروان‌شان «در راه خدا می‌رزمند». جورج مارژدین، تاریخ‌نگار برجسته‌ی بنیادگرایی امریکایی، بنیادگرایان را انجیلیان خشمگین وصف می‌کند. [23-102: 61]

برخی از پژوهشگران و بسیاری از محافظه‌کارانی که در برابر دین‌های دیگر واکنشی ستیزه‌جویانه نشان می‌دهند، گاه به گسترش اصطلاح «بنیادگرایی» بر فرهنگ‌هایی که با این واژه غرابت دارند، اعتراض می‌کنند. سخن‌گفتن درباره‌ی جنبش‌های «شبه‌بنیادگرا»، یا نیروهایی که «شبهات‌های خانوادگی به بنیادگرایی» دارند، عده‌ی را راضی کرده است، اما بیش‌تر پژوهندگان، دست‌اندرکاران رسانه‌های همگانی، و مشارکت‌کنندگان در سیاست بین‌المللی این اصطلاح را به شکلی کلی به‌کار برده‌اند، و در عین حال این رنج را به خود هموار کرده‌اند که چندوچون تفاوت انواع بنیادگرایی از یکدیگر را نشان دهند [42-814: 64]. از لحاظ جغرافیایی، تأثیرات ناشی از بنیادگرایی به‌واقع کمابیش در همه جای کره‌ی مسکون دیده می‌شود. در افریقای شمالی، بنیادگرایان بر سودان حکم می‌رانند، و دسته‌های ستیزه‌گر دینی در الجزایر اکثریت دارند. مسلمانان سنی (به سنت) اخوان

امپریالیست تقسیم شده است. بنیادگرایی همواره پدرسالارانه patriarchal بوده است؛ خدا کاملاً نرینه است و از راه اقتدار زمینی مردانه بر جهان فرمان می‌راند. بنیادگرایی خانواده-مدار، دانش‌اندیش، و غالباً به شدت اجتماعی است. همه‌ی بنیادگرایان وقت خود را صرف انتخاب نامزدهای انتخاباتی نمی‌کنند و مسلماً همیشه در امور نظامی دخالت ندارند. در دولت‌های آرام‌تر، زمانی که حکومت از آن‌ها راضی هستند، می‌توانند مطیع قانون و کاملاً ملی‌گرا باشند و خود را وقف پرستش و تدریس کنند. اگرچه نص‌گرایی آن‌ها ممکن است باعث آزدگی هم‌کیشان غیربنیاد-گرای‌شان شود، به نظر می‌رسد که در ملاً عام مزاحم کسی نیستند. اما در مناطقی که شورش فرهنگی و اجتماعی دیده می‌شود، مثلاً الجزایر، که در آن یک رژیم فاسد نظامی منبع واکنش‌هاست یا در امریکا، که مؤمنان احساس می‌کنند که مورد تجاوز فعالیت‌های حکومت و رسانه‌های همگانی واقع شده‌اند، شکل نیروهایی بسیار فعال و از دید دیگران نگران‌کننده‌ی به خود می‌گیرند که از بی‌تعدالی و اغتشاش در بسیاری از ملت‌ها خبر می‌دهند. [63: 620-44]

بنیادگرایی اسلامی (Fundamentalism Islamic)
 [XIX] مشروعیت اطلاق اصطلاح بنیادگرایی بر دین اسلام، بحث‌های زیادی را در میان محققان برانگیخته است. این اصطلاح حاوی کاربردهای گسترده‌ی در رسانه‌های جمعی و هم در نوشته‌های علمی و تحقیقی است و عده‌ی آن را اصطلاحی کاملاً مناسب و به‌جا دانسته‌اند. اعتراضاتی که نسبت به استفاده از این واژه در زمینه مباحث مربوط به اسلام صورت می‌گیرد همه بر داوری‌های ارزشی عاطفی و منفی که این واژه در اذهان عمومی به همراه دارد استوار است. پاره‌ی از نویسندگان معتقدند که بین کاربرد این واژه در مورد اسلام و

میلیون نفر باشد، از انجیلیان میانه‌رو و بنیادگرایان پرمایه‌تری که متحد سیاسی آن‌ها هستند کم‌تر است. بنیادگرایی، در زمان ظهورش در دهه‌ی ۱۹۲۰، به‌ویژه در خاک پروتستانی و اسلامی به صورت امری پیشامدرن - گونه‌ی از شکل دینی سنگواره‌شده - انگاشته می‌شد. (تعداد بنیادگرایان در آن سرزمین‌های آسیایی که آیین بودا و هندویسم کیش‌های تاریخی بوده‌اند کم‌تر است، زیرا که بنیادگرایان به متن‌ها و قوانین شرعی خاصی نیازمندند که یافتن‌شان در آن نوع ایمان‌ها دشوارتر است اما در اسلام قرآنی و مسیحیت و یهودیت مبتنی بر کتاب مقدس آشکار است.) با این حال، می‌توان آن را به صورت امری که به «مدرن متأخر» (مدرن) یا «پسامدرن» تعلق دارد نیز در نظر گرفت. بنیادگرایان در مقابل ابزارهای مدرن نظیر رسانه‌های همگانی و رسانه‌هایی که باب طبع جنبش‌های‌شان باشند مقاومت نمی‌کنند - و در واقع از این ابزارها بهره می‌گیرند. از طریق رادیو، تلویزیون، ارتباطات کامپیوتری، و خدمات پستی سریع، پیشرفت می‌کنند [557-313: 62]. برخی از آن‌ها به روش‌های «عقل‌گرا» علاقه‌مندند و در عبادات‌شان عواطف زیادی از خود نشان نمی‌دهند. در عمق بنیادگرایی این باور نهفته است که اتکای مطلق به کتاب مقدسی کاملاً معتبر و مطمئن آموزه‌هایی (برای پروتستان‌ها)، اعمالی (برای مسلمانانی که از قرآن و شریعت استفاده می‌کنند)، و داستان‌ها یا رهنمودهایی (در یهودیتی که خود را وقف استفاده‌ی نص‌گرایانه‌ی literalist تورات می‌کند) فراهم می‌آورند که مؤمنان هویت، قدرت و مقصود خود را در آن‌ها خواهند یافت. آن‌ها به صورت ابزارهای الهی برای عمل به نیات خدا در این جهان در می‌آیند. جهان به شکل مشخصی میان دسته‌های خوب و بد، بنابراین، میان خدا و شیطان یا مسیح و ضد مسیح (دجال) یا امت الله و خدانشناس یا

غالباً نقطه‌ی شروع بنیادگرایی در جهان اسلام را وهابیان در قرن هیجدهم در شبه جزیره‌ی عربستان می‌دانند، و حتا سابقه‌ی آن را عقب‌تر برده به عنوان یک جریان رایج در اسلام ذکر می‌کنند. بنیادگرایی، در این طرز تلقی، یک نهضت درونی اسلامی دانسته می‌شود که ویژگی بارز آن روح احیاگر و پالایشگر (روحیه‌ی ضد عرفانی و ضد فلسفی) است و نه صرفاً واکنشی در مقابل مفهوم مدرنیته. بنیادگرایی معاصر را همواره در حواشی جامعه قرار می‌دهند، یعنی امری است نه مربوط به طبقات تحصیل‌کرده‌ی دینی و نه مربوط به سیاستمداران حاکم، و فقط برای متمایز شدن از گرایش‌های احیاگرانه‌ی اولیه که در پی کسب نوعی مشروعیت نهادی بودند به کار می‌آید. بنیادگرایی اسلامی معاصر عموماً پدیده‌ی شهری و مربوط به طبقه‌ی میانی و پایینی اجتماع است که مبین سرخوردگی گروهی از جوانان تازه تحصیل‌کرده و بی‌خانمان از انتظارات و آمال اقتصادی و اجتماعی است. منظور از بنیادگرایی اسلامی، یک جنبش منفرد نیست بل که این اصطلاح شامل مجموعه‌ی در هم آمیخته‌ی از گروه‌ها با گرایش‌های مشترک و همسان است. *اخوان‌المسئین* مصر، به ویژه آن گونه که در نوشته‌های سید قطب آمده، و *جماعت اسلامی*، که ابوالاعلی مودودی آن را بنیاد نهاد و به نیروی مهمی در پاکستان تبدیل شد، بارزترین نمونه‌ی تجلیات این گرایش‌اند، اگرچه به یقین می‌توان گروه‌ها و افراد بسیاری را برای تنوع بخشیدن به این توصیف مطرح کرد. ابوالاعلی مودودی در ۱۹۰۳ متولد شد و در ۱۹۴۱ در هند *جماعت اسلامی* را بنیاد نهاد. او تا زمان مرگش در ۱۹۷۹، یک رهبر برجسته‌ی سیاسی و دینی پاکستان بود. او برای تجدید حیات اسلام خواستار بازگشت مسلمانان به قرآن و سنت مطهر («اسوه‌ی [حضرت] محمد») شد. برای حصول چنین امری اسلام می‌بایست به

واژه‌ی اصلی آن که در محافل پروتستانی امریکا ساخته شده بود تطابق تعریفی کاملی وجود ندارد. اصطلاحات دیگری هستند که به جای بنیادگرایی اسلامی به کار رفته‌اند، از جمله: اسلام‌گرایی رادیکال، اصلاح‌طلبی اسلامی، رادیکالیسم اسلامی، تجدید حیات نوین اسلامی، و هنجارگرایی نوین neo normativism مسلمانان. اما مناسب بودن واژه‌ی بنیادگرایی در عناصر بسیار متعددی نهفته است که در توصیف عام و کلی پدیده‌های بنیادگرایانه یافت می‌شود. به طور کلی عمل‌گرایی activism بنیادگرایان در مبارزه علیه گرایش‌های سکولاریستی یا دنیاوز و لیبرالی در جامعه (البته نه عموماً علیه مدرنیسم در کلیت آن) در مورد اسلام امری مهم و برجسته است. وظیفه‌ی عاجل و اصلی عبارت است از احیا و بازبانی اصول و مبانی اسلام به منظور ایجاد نوعی هویت دینی از طریق یک نظام سیاسی و اجتماعی (و بدین سان ایجاد نوعی کانون ایدئولوژیک برای اسلام) در رویارویی با موقعیت جدیدی که برای حیات دینی افراد امری ویرانگر تلقی می‌شود. این بازبانی و احیا retrieval از طریق تأکید بر باورها و اعمال خاصی صورت می‌گیرد که می‌توانند وسیله‌ی تعامل با دنیای خارج را بر مبنایی اسلامی در اختیار کسانی قرار دهد که آن اعمال و باورها را می‌پذیرند. در این راستا، مقصود اصلی، تحقق اوامر شریعت اسلامی با هدف اسلامی کردن همه‌ی جوانب و شئون زندگی است. دلمشغولی اصلی بنیادگرایان تجلی عمومی اسلام است، اما مبنای این تجلی عام نوعی ایمان فردی قوی (و «تاب») دانسته می‌شود. اما باید خاطر نشان کرد که اعتقاد خطاناپذیری کتاب مقدس که صفت مشخصه‌ی بنیادگرایی در مظاهر مسیحی آن دانسته می‌شود قابل اطلاق بر بنیادگرایی اسلامی نیست، چرا که اندیشه‌ی مذکور آموزه‌ی است که اصولاً همه‌ی مسلمانان در آن اشتراک نظر دارند.

امروز همخوانی داشته باشد). اسلام همچنین استدلال و استنباط مستقل (اجتهاد) را ترغیب می‌کند، اما باید به روشی حقیقتاً اسلامی و بر اساس متون و نصوص صریح و روشن و آن هم صرفاً زمانی که آن متون نیازمند شرح و تفسیرند به چنین اقدامی مبادرت ورزید. می‌توان وجوه و جنبه‌های مختلف دنیای جدید را پذیرفت، اما نه تا سر حد تغییر مؤلفه‌های بنیادی دین. به خدمت گرفتن فن-آوری جدید و استفاده از شیوه‌های امروزی سازماندهی سیاسی اموری‌اند که معمولاً نقل محافل گروه‌های بنیادگرا هستند.

در سال‌های اخیر، بنیادگرایان اسلامی در مطبوعات مردمی توجه زیادی را به خود جلب کرده‌اند و در بسیاری از اذهان به طور کلی مرادف با اسلام شده‌اند. اما تلقی دیرینه از اسلام، که تا حد زیادی برای تبیین جمعی ایمان ارزش قایل است و فرهنگ فقهی و حقوقی فقها را دستاورد ماندگار و همیشگی اسلام می‌داند، هنوز، به‌ویژه در میان کسانی که نسبتاً تحت تأثیر گرایش‌های دنیاورز نبوده‌اند، تلقی نیرومندی است. [121; 111; 79]

بودا [XI] Buddha رایج‌ترین لقب سیدته گوتمه، بنیادگذار تاریخی آیین بودا. بودا را غالباً به «روشنی یافته» ترجمه می‌کنند، اما در لغت به معنی «بیدار» است، یعنی بیدار از خواب دل‌روشنی نیافته‌یی که دستخوش آرایش‌های آرزو و کینه و فریب است، و او کسی است که به دانش «راه حقیقی چیزها» [یا، چیزها چنان که هست] رسیده است (قس آرَهت، دمه، آریه-سنجه). بنا بر سنت آغازین بودایی، گوتمه فقط یک بودا از سلسله‌ی دراز بودایان همانندی است که سرآغاز آن به‌طور بی‌کرانه‌یی به گذشته می‌رسد (قس چکه‌واله) - در متن‌های آغازین نام هفت بودا آمده است، در حالی که سنت متأخر از بیست و پنج و نیز بیست و هشت بودا نام می‌برد، که همه‌ی

قانون اساسی دولت تبدیل می‌شد، از این رو مودودی در راستای این هدف سیاسی در پاکستان گام برمی‌داشت. او بسیار می‌نوشت و کتاب‌هایش در مسلمانان سراسر جهان تأثیرات عمیقی داشته است. پافشاری‌های او برای گرفتن نوعی تعهد ایمانی شخصی و زنده از فرد فرد مسلمانان در بسیاری از مناطق، به ویژه در بین مسلمانان آواره و مناطقی که تشکیل حکومت اسلامی در آینده‌ی نزدیک از احتمال کم‌تری برخوردار است، طنین‌انداز شده است. سید قطب مصری از ۱۹۰۶ تا ۱۹۶۶ زندگی کرد، و نوشته‌هایش مبین جنبه‌ی فکری و عقلانی اخوان-المسلمین است. او مدافع بازگشت به «اسلام ناب» بود و فاصله گرفتن از ماتریالیسم و ملی‌گرایی غرب را امری ضروری و این دو را از اموری می‌دانست که اسلام را آلوده و ناپاک می‌کند. وفاداری و تبعیت شخصی صرفاً سزاوار اسلام است و بس. از نظر سید قطب، اسلام می‌تواند نظام اجتماعی کاملی را برای بشریت فراهم کند. این اسلام اگر به طور کامل اجرا شود درمان همه‌ی دردهای دنیای مدرن خواهد بود. با استقرار یک دولت حقیقتاً اسلامی، همه‌ی جوانب و شئون زندگی معنای واقعی خود را پیدا خواهند کرد. سامان دادن جامعه بدین نحو و مطابق اصول قرآن به هیچ‌وجه جامعه‌ی آرمانی و دست‌نیافتنی نیست: چنین جامعه‌ی کاملاً عملی، دست‌یافتنی و شایسته‌ی پی‌گیری است.

معنای یقین در دیدگاه بنیادگرایانه، که غالباً از سوی بیگانگان مورد انتقاد قرار می‌گیرد، از اعتماد مطلق آنان به قطعیت منابع که مرجع و حجت آن-هاست، یعنی قرآن و سنت، ناشی می‌شود. این منابع موثق و قابل اعتماد گذشته تنها بنیادهایی هستند که می‌توان بر اساس آن‌ها تحولات را مشروعیت بخشید. بنیادگرایان مسلمان معتقدند که اسلام دینی است انعطاف‌پذیر و غیر خرافی و می‌تواند مبنای هر نوع زندگی قرار گیرد (و با هنجارهای عقلانی دنیای

یکدست نبود، بل که دسته‌های گوناگون و گرایش‌های بسیار متنوعی را شامل می‌شد؛ خیلی‌ها بستگی تنگاتنگی با سنت‌های برهمنی داشتند؛ برخی جویای شکل‌های افراطی ریاضت‌کشی بودند؛ عده‌یی هم انواع روش‌های دیانه و نظاره را پدید آوردند (⇨ یوگا). آیین بودای کهن از این گروه آخری سر بر آورد. با این که بعضی از مفروضات آیین بودا مانند قانون کرمه و آرمان آزادی (موکشه) از چرخه‌ی زاد و مرگ (سنساره) با هندویسم و دین‌های دیگر هندی همچون آیین جین مشترکند کج‌اندیشی است اگر گمان کنیم که آیین بودا شاخه‌یی از هندویسم است؛ آن‌چه عموماً از اصطلاح «هندویسم» فهمیده می‌شود تلفیق متأخر اندیشه‌های دینی هندی است که آیین بودا یکی از عوامل سازنده این تلفیق بوده است. پیش از این در طول دوره‌ی زندگی بودا پیروان زیادی در یک انجمن رهبانی یا دیرنشین (⇨ سنگه) که بوداییان «پیش‌نشین» یا غیررهرو (⇨ اوپاسکه) از آن حمایت می‌کردند گرد آمدند. در طی دوره‌ی امپراتور آشوکا (قرن سوم ق م) آیین بودا به یک دین بزرگ هندی تبدیل شد و بعدها در سراسر کل شبه قاره‌ی هند و فراتر از آن توسعه یافت.

کهن‌ترین آموزه‌ها (دَمّه) در سوئته‌ها (قسه تی پیتکه) نگهداری می‌شدند و به روشنگری مسأله‌ی رنج کلی می‌پرداختند (⇨ چهار حقیقت جلیل)؛ این آموزه‌ها به قصد معرفی یک فراشناخت که موجب رهایی شخص از تمایلات خودبینانه (⇨ آرَهت) می‌شود به شرح و بسط یک نظام تربیت اخلاقی (⇨ دانه؛ سیله) و دیانه‌یی (⇨ باونا؛ سمادی) و روانی (⇨ پرگیا؛ ویپسنا) پرداختند. این جهت‌گیری بنیادی شالوده‌ی همه‌ی عمل بودایی را می‌سازد؛ خود سنت بودایی آموزه‌های بسیار متنوع را با این شالوده هماهنگ می‌داند (قسه دستاویزهای خوب). آیین بودا تا این مرحله اعتقادی به یک خدای شخص‌گونه یا

آن‌ها به یک حقیقت بنیادین و جاودانه بیدار شده، و سپس آن را به دیگران آموخته‌اند. گرچه به‌طور نظری شمار بوداییان پیشین نامعلوم است، ظهور یک بودا در جهان هنوز واقع‌ی نادر و پراهمیت به شمار می‌آید؛ چون بودا کسی است که وقتی آموزه‌ی بودای پیشین از جهان ناپدید شود دوباره به آن روشنی می‌بخشد و آن را به گونه‌یی می‌آموزد که دیگران بتوانند همچنان رهرو راه توقف رنج باشند. گرچه این «بیداران کامل» (پالی: سَماسَمبُوَدَه؛ سنسکریت: سَمیک_سَمبُوَدَه) را آفریننده‌های قادر متعال جهان نمی‌دانند، با این‌همه آنان را برترین موجودات جهان به شمار می‌آورند. رسیدن به بوداگی، اوج گذراندن زندگی‌های بی‌شمار به شکل یک بوداسف (پالی: بودی_سَنّه bodhisatta، سنسکریت: بودی_سَنوه) است، که صفاتی چون دِهش، بردباری، فرزانی و غم‌خواری را به کمال می‌رساند (⇨ پارمیتا؛ قسه جاتکه). با این‌همه، هنگامی که بوداییان در فرجامین زندگی‌شان به شکل انسان به بوداگی کامل می‌رسند و آموزه‌ی (سائنه) یک بودا را بنیاد می‌نهند، از سنساره بیرون می‌روند (⇨ پری_نیروانه). این مفهوم آغازین بوداگی (که موافق با عقیده‌ی آیین بودای تیره‌واده است) تحول یافت و مکتب‌های خاص (⇨ مهاسنگیکه) و به‌ویژه آیین بودای مهاییانه که بر وجود هم‌زمان و پیوسته‌ی بوداییان متعالی بی‌شمار در بخش‌های گوناگون این جهان تأکید می‌کند، آن را پذیرفتند (قسه آمیتابه). (⇨ نیز کالبدهای بودا؛ پِچیکه_بودا). [34]

58-9, 125-30]

بودا، آیین Buddhism [XI] سنت دینی و فلسفی که بودا (⇨ گوتمه) را بنیادگذار خود می‌داند. بودا که در قرن پنجم ق م در هند شمالی می‌زیست عضوی از جنبش گسترده‌ی مرتاضان و فرزنانگان بی‌خان‌ومان سیار هند باستان بود. این جنبش

تبتی) است، و متن‌های دینی آن در **کانجور** و **تانجور** تبتی نگهداری می‌شود. درون هر یک از این سه سنت اصلی، مکتب‌های بسیار با آموزه‌های متمایز وجود دارند. در صد سال اخیر اشکال گوناگونی از آیین بودا در غرب هم بنا نهاده شده است (⇨ آیین بودای غربی).

بودا- ساسنه [XI] **Buddha-Sāsana** در لغت به معنای «تعلیم بودا» یا «آموزه‌ی بودا»، این اصطلاح در زمینه‌های آسیایی جدید معادل با «دین بودایی» به کار می‌رود. مثلاً در شوراها **بودا- ساسنه** و کمیسیون‌هایی که حکومت‌ها در کشورهایی مثل برمه، سری لانکا و تایلند برگزار می‌کنند.

بوداسف [XI] **Bodhisattva** بوداسف (پالی: bodhisatta) آن که در آیین بودا برای رسیدن به بوداگی کامل سوگند خورده است و این راه را با عمل‌اش می‌پیماید. همه‌ی سنت‌های بودایی مفهوم بوداسف را قبول دارند، اما در آیین بودای **مهایانه** آن را بالاترین آرمان دانسته غالباً می‌گویند که همه‌ی جانداران سرانجام بوداسف و در نهایت **بوداهای** روشنی‌یافته‌ی کامل می‌شوند. بنابراین، آرمان برتر بوداسف که مقصود از آن رسیدن به بوداگی برای خیر همه‌ی جانداران است، با آرمان فروتر از دید مه‌ایانه، یعنی آرمان **آرَهت** شدن که صرفاً برای رهایی خود از رنج و [چرخه‌ی] دوباره زائیده شدن است، در تقابل است. بارها این را گفته‌اند که راه بوداسفی بسیار طولانی است (اغلب آن را سه دوران شمارناپذیر می‌دانند)، و با «آرزوی روشن‌شدگی» یا «دل روشن‌شدگی» (بودی‌چیته bodhicitta) آغاز می‌شود که آن را به واگشت دل از خودپرستی به سوی غم‌خوارگی برای همه‌ی جانداران وصف می‌کنند. مراحل راه بوداسفی را به تفصیل باز گفته‌اند: که با ده بوم (بومی bhumi) آغاز می‌شود

بر همه توانا یا قادر مطلق ندارد، فهم بودایی از جهان خداپورانه نیست؛ با این همه، باور به الاهیانه **divine** یا انواع گوناگونی از موجودات «فرا انسانی» بخش مهمی از همه‌ی سنت‌های آیین بودا است (⇨ **چکه‌واله؛ بوداسف**). مکتب‌های گوناگون **آبی‌دَمه** آموزه‌های بودا را به شکلی نظام‌مند عرضه کردند که موجب پیدایی مکتب‌های فلسفی مه‌ایانه‌ی متأخر، یعنی **مدیمکه** و **یوگاچاره** شد. از قرن دوم ق م در مه‌ایانه جنبشی پیدا شد که کمابیش بر کل تاریخ بعدی آیین بودا تأثیر نهاد، گرچه مکتب‌های خاص آیین بودای هندی از جمله **تیره‌واده** با قبول همه‌جانبه‌ی نگرش مه‌ایانه مخالفت کردند. آخرین رشد [آیین بودا] در خاک هند، شکوفایی آیین بودای **تَنتریک بود** (⇨ **تَنتره**).

آیین بودا که در طول پانزده قرن در شکل‌گیری فرهنگ هندی نقش عمده‌ی داشت در قرن دوازدهم عملاً از هند برچیده شد. آیین بودا در قرون آغازین میلادی در فراتر از مرزهای هند، در آسیای میانه (⇨ **آیین بودای آسیای میانه**) و چین استوار شد. تا قرن ششم به ژاپن رسید و قرن هفتم هم شاهد ورود آیین بودا به تبت بود. آیین بودا در همه‌ی این مناطق به صورت‌های فرهنگی متمایزی توسعه یافت. امروزه سه سنت زنده‌ی اصلی از آیین بودا رایج است. (۱) سنت «جنوبی» یا **تیره‌واده** که آن را در سری لانکا (⇨ **آیین بودای سینهلی**) و کشورهای مختلف آسیای جنوب خاوری (⇨ **جنوب شرقی آسیا، آیین بودا در**) می‌توان دید؛ این سنت اساساً مکتبی است که از مه‌ایانه جدا است و متن‌های دینی آن کتاب‌های **کانون پالی** است. دو سنت دیگر، نگرش مه‌ایانی دارند. (۲) سنت «شرقی» که در چین، ویتنام، کره و ژاپن (⇨ **آیین بودای چینی؛ ژاپن، آیین بودا در**) یافته و متن‌های دینی آن در **تری‌پیتکه‌ی چینی** نگهداری می‌شود. (۳) سنت «شمالی» در تبت و مغولستان (⇨ **دین‌های**

Shakyamuni اولین بودای شناخته شده است و کهن‌ترین پیکره‌ی ژاپنی پیکره‌ی ۶۰۶ م است. پیش از ۶۵۰ فقط داستان‌های مختصر جاتگه‌ی تیره‌واده وجود داشت. تا قرن نهم اهمیت شاکا تحت‌الشعاع معرفی‌های خاص‌فهم و علاقه‌ی تِن‌دایی به یاکوُشی (بیش‌جیه-گورُ-ویدُوریه-پره باسه *Bhaisajya-guru-vaidurya-prabhāsa*) و آمیدا (= آمیتابه) (= آمیدا پرستی) قرار گرفته بود، اما در قرن سیزدهم نیچی‌رن [2] موقتاً پرستش آمیدا را زنده کرد. یاکوُشی به‌مثابه‌ی درمان‌گر محبوبیت اولیه‌اش را به‌دست آورد و تا قرن هشتم همتای زمینی خاوری آمیدای دور باختری شد [36: 183-203]. فرقه‌ی هوسو (= نان تو روکوُشو) پرستش چهار بودا یعنی شاکا، یاکوُشی، آمیدا و میروکوُ (میتوُیه) را ترغیب کرد. میروکوُ به شکل یک بوداسف به ژاپن آمد و او را با شاهزاده شوتوکوُ به مثابه‌ی سیدارته‌ی Siddhārta تجسم‌یافته یکی دانستند. پس از قرن سیزدهم تحت‌تأثیر فزاینده‌ی آمیداپرستی و ذن یاکوُشی تقریباً از علاقه‌ی عمومی ناپدید شد. میروکوُ به جز در حدود زمان ماپو که محبوبیتش احیا شد، در قرن‌های بعد به فراموشی سپرده شد. پیکره‌های یادمانی در معابد بزرگ قرن هشتمی پیکره‌های روشنا (یا، بیروُشنا): سنسکریت: وِیروُچَیه (Vairocana) نماد نور عالم‌اند، اما این بودا در ژاپن بیش‌تر به شکل خاص‌فهم دای‌نیچی نیورایی (بودای روشن‌گر بزرگ) معروف است. در شین‌گون تعداد زیادی از بوداهای خاص‌فهم و گودای‌میو-ئو (پنج ویدیاراجه، پادشاهان بزرگ) که سردسته‌شان فوُدو (آکله *Acala*) است او را همراهی می‌کنند [36: 148-81].

شو کان‌نون Sho Kannon را از گوان بین چینی (اُولوکیتشورَه) که یک بوداسف آمیدا است به هشت شکل اساسی می‌شناسند، مثلاً هزاردست (سِن‌جوُ)، یازده سر (جوُیچی‌مین *Juichimen*) و

که با طرح دیگر پنج «راه» (مارگه *mārga*) پیوند می‌خورد و به یافتِ تدریجی «کمالات» (پارمیتا) می‌انجامد که غالباً آن‌ها را شش تا می‌دانند. در مه‌ایانه چنین می‌اندیشند که بوداسفان همواره همه‌جا حضور دارند و فعالانه برای خیر جهان کار می‌کنند. می‌گویند که برخی از بوداسفان مانند میتیره؛ اُولوکیتشورَه، منجوشری و تارا از راه دیانه‌ها و نکوردهاشان به نیروهای عظیمی دست یافته‌اند و این نیروها را برای یاری رساندن بیش‌تر به دیگران به کار می‌برند.

بودا، کالدها ⇨

بوداگوسه [XI] Buddhaghosa تأثیرگذارترین مرجع آیین بودای تیره‌واده. بوداگوسه، (ح ۴۳۰) هندی‌الاصل، برای تحصیل در دانشگاه ره‌بانی تیره‌واده (مه‌او‌یه‌هار *Mahāvihāra*) در انوراده‌پوره Anuradnapura به سیلان رفت. او شروح موجود به زبان محلی پرکریت سینه‌لی یا سینه‌له‌یی *Sinhala* prakrit را به پالی برگرداند که بیش‌تر مردم آن را می‌فهمیدند. شروح او (آته‌کتا *atthakathā*) به عنوان تعبیر معتبر بر کانون پالی (تی‌پیتکه) قبول عام یافت. بوداگوسه در ویسوددی-مگه *Visuddhi-magga* («راه پاک‌ی») که در کل غرض از آن شرحی کلی بر کل این کانون بود، طرح کلی مراحل و روش‌های عمل دیانه‌ی بودایی (باؤنا) را با گزارش مفصل نظریه‌ی ابی‌دمه ترسیم کرد. [5: XVff]

بوداها و بوداسف‌های ژاپنی Japanese Buddhas and Bodhistvas [XXI] اصطلاحات بودایی ژاپنی که از چینی یا اصل سنسکریت آن‌ها گرفته شده (بودا = بوتسو *butsu*؛ بودی‌ستوه = بوداسف) = بوساتسو *bosatsu* [general: 8; 14; 16; 21: 47-69, 191-213; 26; 36] شاکيامونی

یادسپارِ راه بودایی آمده است. سه دسته‌ی نخست: بنیادهای آگاهی، کوشش‌های درست، و پایه‌های نیروی روانی (ایدی / iddhi) هر یک چهار بخش دارند. پس از آن‌ها پنج صفت ایمان، نیرو، آگاهی، یکدلی، تمرکز و فراشناخت قرار دارد، که آن‌ها را یا تمرین مهار کردن (ایندریه indriya) یا نیروهای بی‌تزلزل (بله bala) می‌دانند. گروه ششم هفت اندام روشن‌شدگی (بودی bodhi) است و گروه آخر خود راه هشتگانه است. این مجموعه در آثار متأخر بودایی به دو صورت تعبیر شده است. این مجموعه‌ی گروه‌ها می‌توانند مراحل راه معنوی را پشت هم وصف کنند [e.g. 83: 232ff]. یا این ۳۷ چیز می‌توانند مهم‌ترین محتویات دل را فهرست کنند که به‌طور همزمان در یک لحظه‌ی معین دانستگی فراجهانی (لوکوئره) تا حدی در مراحل بعدی دیانه‌ی بینش (ویستنا) وجود دارد. -121: 96 [27; 417; 33]

بودیوی [XVII] **Bhudevi** «بانوخدای زمین» یا پریتهوی / پریتهوی Prithvi / Prithivi «پهناور»، «زمین» را از زمان ودا در هندویسیسم حرمت نهاده‌اند. او را در ودا در یک جفت با دیائوس «آسمان»، که یک خدای کهن هندواروپاییان است می‌پرستند. (قس زئوس یونانی، ژوپیتر رومی- دیوس + پاتر Dius + pater «آسمان پدر») [7: 201-94]. او در پورانه‌ها بستگی تنگاتنگی با ویشنو دارد و از آن رو تجسم می‌یابد که زمین را در وقت خطر برهاند. می‌گویند که او مثلاً همچون اوتاره‌ی گراز، زمین را روی سیلاب‌ها بلند کرده و نجات داده است: در نگاره‌های این صحنه زمین را عموماً به شکل یک نقش زنانه نشان می‌دهند که به نیش گراز چسبیده است [58: 95-100]. طبعاً ویشنو را هم عاشق او می‌دیدند [92: 185-97]. در جنوب هند خصوصاً به این پیوند صورت رسمی داده بودند و بودیوی را یکی از همسران ویشنو به‌شمار می‌آوردند و

اسبس (باتو). مؤنث‌سازی کان‌نون، که اکنون در انگلیسی او را بانوخدای رحمت می‌دانند، در ژاپن کاری نسبتاً جدید است. جیزو (کشیتی‌گربه Kshiti garbha) را که با کان‌نون در یک دسته قرار می‌گیرد به صورت زهبانی با سر تراشیده و اغلب در یک ردیف شش‌تایی (روکو‌جیزو Rokujizo) برای شش طبقه‌ی آفرینش نشان می‌دهند. او امروزه هنوز به‌مثابه‌ی قدیس حامی کودکان و مادران باردار و مسافران محبوب است و خدای ارواح جنین‌های سقط شده است (← ژاپن، آیین بودا در).

بودایی ⇨ بودا، آیین

بود گیا [XI] **Bodh Gayā** محل روشن‌شدگی (بودی bodhi) بودا (← گوتمه) در بهار هند. بودگیا یکی از چهار زیارتگاه اصلی بودایی است (قس کوسیناره؛ لومبینی؛ سارنات)؛ بنا بر سنت، کسی که با ایمانی پاک این مکان‌ها را زیارت کند در زندگی بعدی در شرایط دلخواه زاده می‌شود. نشانه‌ی این محل که امپراتور آشوکا در قرن سوم ق م آن را حرمت نهاد، معبد مهابودی است که (در حدود قرن هفتم) کنار یک درخت لور یا انجیر معابد (Ficus religiosa) ساخته شد. گویا این درخت بازمانده‌ی همان درخت بودی اصلی است که می‌گویند بودا در شب روشن‌شدگی‌اش در حالی که سرانجام بر مازه چیره شده بود زیر آن به دیانه نشسته بود. امروزه بود گیا زیارتگاه پررونقی به‌شمار می‌رود، با یک معبد که به دست زائران سراسر جهان بودایی ساخته شده است. (← نیز ویساکه).

بودی-پگیه-دما **Bodhi-Pakkhiya-Dhamā** [XI] (پالی؛ سنسکریت: بودی-یکشیکه-دَرمَا bodhi-pakshika-dharmā). نامی بعدی ۳۷ چیز، در یک دسته‌ی هفت‌تایی حالات روانی، که در گفتارهای آغازین بودایی (سوته-پیتکه) به عنوان چکیده‌ی

«نور جان» می‌نامید احاطه‌اش کرده بود. در ۱۶۰۰ به این باور رسید که درونی‌ترین شالوده‌ی طبیعت بر او ظاهر شده و این توان را کسب کرده است که دل همه‌ی اشیا را با چشم دل ببیند (توانی که باور داشت همواره در او باقی خواهد ماند) و در ۱۶۱۰ مکاشفات را که پیش‌تر به شکل آشفته‌یی بر او ظاهر شده بودند به مثابه‌ی یک وحدت دید. پس از ۱۲ سال درون‌نگری، شرحی از تجربه‌ها و باورهایش را تصنیف کرد. با عنوان *اورورا* / *Aurora* (سپیده‌دم) که از جانب کشیش محلی (یک لوئتری سنتی) محکوم شد و او دیگر حق نوشتن نداشت. تا ۱۶۱۹ اطاعت کرد، اما در آن سال باز نگارش مجموعه‌یی از آثار مکاشفاتی در بیان اسرار الاهی، طبیعت خیر و شر و منبع واحدشان در مغاک الاهی را آغاز کرد. نتیجه‌ی این کار نشر آخرین اثر او در ۱۶۲۳ بود به نام *سیر/عظم* / *Mysterium Magnum* که شرحی بود بر [سفر] تکوین و روایتی از آفرینش را با استفاده از سه اصل الاهی عرضه می‌کرد. این سه اصل، با عبارات وام گرفته از کیمیا، نمک و گوگرد و جیوه [یا، زیبق] نام داشتند (که در انسان به شکل جسم مادی، جسم معنوی، و روان تجلی می‌کردند). توصیف‌های او از راه رسیدن به مسیح و تجربه‌ی عرفانی وحدت‌خواه (⇨ عرفان) قدرتمند و بحث‌انگیزند. هدف او، با وجود مخالفت مقامات کلیسایی، روشن کردن نقش ایمان در زندگی مؤمن مسیحی بود. الاهیات بومه پیچیده است و بیانی عمیقاً شاعرانه دارد: او از نمادها (ی کیمیاگرانه، قبالیی و گنوسی) و اساطیر استفاده می‌کند تا به حکمت مبتنی بر الهام اشاره کند. *سوفیا* یا تجسم حکمت، به هر سه عضو تثلیث مرتبط است: او منزل روح خدا و جایگاه نظاره‌ی الاهی است. نشانه‌هایی از تأثیر بومه را در بسیاری از نویسندگان قرون هفدهم و هجدهم (که برجسته‌ترین‌شان جان میلتن و آیزک نیوتن و ویلیام لو و ویلیام بلیک بودند) می‌توان یافت.

از نظر اهمیت مقام دوم داشت، یعنی پس از *لکشمی* [120: p1. 42]، و در برخی از اوتاره‌هایش او را همراهی می‌کند: ⇨ *راقه*؛ *کریشنه*. آوار آندال را که در غزل‌های عاشقانه‌ی پرمهرش ویشنو را می‌ستود عروس او و تجسم بودیوی به‌شمار آورده‌اند. [38: 118-29]

بولس ⇨ بولس

بوم جوانی *Land of Youth* [VII] تیر نا ناوگ *Tir na n-Og* (بوم جوانان) یکی از چند نام ایرلندی است برای قلمروی با زیبایی درخشان و زنان زیباروی، فارغ از مرگ یا رنج، که بنا بر ادبیات ایرلندی روی دریا یا درون سید *sid* (گورپشته) قرار دارد. شاهان و پهلوانان از آن دیدار می‌کنند که ببینند لوگ یا مانانان بر آن فرمان می‌راند [23: 314-25; 181-3]. شاید برابر نهاد نورس *Norse* آن اوداین ساکر *Odainsakr* [کشتزار نه—مردگان] یا گلاسیس ویلیر *Glasisvellir* (دشت‌های درخشان) باشد که شاه افسانه‌یی گودموند بر آن فرمان می‌راند، گاهی انسان‌ها از آن دیدار می‌کنند.

بومه، یاکوب *Boehme, Jakob* [XXIV] (۱۵۷۵-۱۶۲۴) متولد نزدیکی گورلیتس *Gorlitz*، لوژاتیای علیا *Upper Lusatia*، آلمان. یاکوب بومه کفاش و لوئتری مؤمنی بود (⇨ لوئتری، آیین). عمق و تهور او در نظرپردازی‌های تتوسوفیک مسیحی (⇨ انجمن تتوسوفی) باعث شد که به نام *فیلسوف توتنی* *Philosophus Teutonicus* معروف شود؛ برخی‌ها نوشته‌هایش را از برترین نثرهای عرفانی می‌دانند و عده‌یی دیگر آن‌ها را حاصل تلاش فردی متعصب می‌شمرند. او بین ۱۵۹۰ و ۱۶۱۰ شماری از تجربه‌های دینی ژرف را از سر گذرانید [13]؛ هفت روز متوالی در یک حالت جذب بود و چیزی که آن را

بهار / ویهاره [XI] **Vihāra** یک اصطلاح پالی و سنسکریت برای دیر بودایی؛ اصطلاح هنوز در سنت تیره‌واده رایج است. نوع بهار سوای اقامتگاه یا خانقاه رهروان (بیکشو) این بخش‌ها را دارد: یک تالار معبد که پیکره‌ی بودا در آن است و یک تالار وعظ که در ایام اوپوسته از آن استفاده می‌شود، تالاری برای اجرای اعمال دسته‌جمعی سنگه مثل از برخوانی پاتی‌موکه و تشریف به آیین و سرانجام یک استوپه و درخت بودی bodhi (بود گیا). بسیاری از بهارهای روستایی فقط به قدر دو یا سه رهرو جا دارد اما مراکز مهم شاید گنجایش صدها رهرو را داشته باشند. بهار فقط دیر نیست بل که کانون مهمی از فعالیت دینی «پیش‌نشین»‌ها نیز است. (به اوپاسکه؛ پونیه) [28: 89-92] «پیش‌نشین»، به بودایی غیررهرو اطلاق می‌شود. در ادبیات فارسی همه‌جا مقصود از بهار بودایی که آن را بت‌خانه هم گفته‌اند همین ویهاره است.]

بهاگاواد-گیتا ⇨ **بگودگیتا**

بهکتی یوگا ⇨ **بکتی یوگا**

بهاونا ⇨ **باونا**

بیاکوشین کوکایی **Byakko Shinkokai** [XXVI] یک دین نوی ژاپن که با گویی ماساهیسای **Goi Masahisa** (۱۹۱۶-۸۰) پدید آمد و بر دعا برای صلح جهانی تأکید می‌کند. می‌آموزد که انسان‌ها بر گرفته از کامی کلی‌اند و برای هر فرد ارواح محافظ (شوگوری **Shugorei**) یا کامی محافظ (شوگوشین) هست و جهت دادن اندیشه‌ی فرد به سوی این محافظان فراهم آوردن کمک مورد نیاز از سوی آن‌ها را، مانند بازگرداندن سلامتی، تسهیل می‌کند. آنچه کامی بیش از همه آرزو دارد صلح میان

بون / پون [XXXV] **Bon** دین بومی پیشابودایی تبت. اگرچه رابطه‌اش با آیین شمئی (⇨ شمئن) رابطه‌ی پیچیده‌ی است اما به کهن‌ترین صورت دین، همانندی‌های محدودی با هم داشتند. خود اصطلاح «بون» احتمالاً برگرفته از ذکر آیینی (بون) ورزندگان practitioner آن است. صورت توسعه-یافته‌ی این دین که امروزه هنوز موجود است ترکیبی است از آموزه‌های آغازین با آیین بودایی که در قرن هفتم و هشتم به بعد به تبت معرفی شده بود. بنا بر سنت بنیادگذار بون «تطهیر شده»‌ی بعدی شینراب می‌وو **Shenrab Miwo** بود که از دیار عارفانه‌ی جانگ جوئنگ آمد و در اسطوره‌ی همتای شاکیه‌مونی بودا شد، و به گستردن سوتره‌ها sutra و تتره‌ها و بنیاد گذاشتن یک انجمن زهبانی معروف بود. [9]

می‌گویند که بون در زمان‌های قدیم در تازیک (ایران) بوده و در واقع برخی گزارش‌ها نفوذ آیین زردشتی و به خصوص زروان را القا می‌کنند. دانشمندان بودایی تبتی غالباً شینراب را همان لائوزه دانسته بدین‌سان بون را مشتقی از آیین دائو می‌شمارند (⇨ دائو جیانو). اما دانشمندان جدید نفوذ شیوه‌ی Shavite (⇨ شیوا) کشمیر را عاملی در توسعه‌ی آموزه‌ی بون‌پو می‌دانند. [24]. آموزه‌ی بون به صورت‌های کهن‌ترش هم خداباورانه theistic بود و هم دوگانه‌گرا و می‌گوید که آفرینش جهان با همزیستی دو اصل خیر و شر پدید آمده است. اما آموزه‌ی توسعه‌یافته‌ی بون عموماً با اندیشه‌های غیرالاهی بودایی همساز است. خصوصاً با مکتب نیینگما و ساختار رستگاری‌شناختی نه یانه yāna («گردونه») مشترک است [20]. نه یانه در دیانه‌ی «کمال بزرگ» به اوج می‌رسد که بون‌پوها مدعی‌اند که نخست شینراب آن را آورد و فقط بعدها بود که وارد سنت نیینگما شد.

عبادی دین اسلام قرار گیرد، به تبع یهودیان* بیت المقدس را قبله می دانست. بیت المقدس قرن هاست که برای مسلمانان، به ویژه مسلمانان منطقه‌ی سوریه و فلسطین، از حرمت و قداست خاصی برخوردار است. [36; 38 "al-Kuds"]

* [۱] بنا بر نظر مسلمانان، این موضوع به امر خدا بوده است نه به تبع یهودیان.]

بیدارگری (ایالات متحده) [IV] Revivalism

اگرچه مفهوم «بیداری» به قدمت نوشته‌های مقدس باستانی بسیاری از دین‌هاست، اما اصطلاح تازه‌ی «بیدارگری» یا احیاءگری از لحاظ تاریخی با جنبش‌های مربوط به آیین پروتستان و به ویژه پروتستان امریکایی دقیقاً همسان گرفته می‌شد. بیدارگری نیرویی بود که مشخصه‌ی بیداری‌های بزرگ در امریکا به‌شمار می‌رفت، و از استعدادهای کشیشانی که از نعمت سخنوری برخوردار بودند، مایه می‌گرفت و طالب سازگاری مداوم از راه جابه‌جایی‌های مختلف فرهنگی بود. این جنبش معمولاً با موعظه‌گران بزرگ بیدارگر — چارلز گرندیسون فینی، دویت ال. مودی، بیلی ساندی، و بیلی گریم به عنوان نمونه‌های اصلی — پیوند داشته است، اما بیدارگری با مأموریت‌های موعظه‌گرانه‌ی پرشور کشیشان کم‌تر شناخته شده در کلیساها و چادرهای محلی نیز تداعی می‌شود. [IV, VII, XI]

[20]

مفروضات نهفته در پس جنبش بیدارگری به تغییراتی در آموزه‌ی خدا انجامیدند، که یا آشکارا عنوان می‌شدند و یا با سکوت برگزار می‌گردیدند. اگر فردی معتقد باشد که خدا با همه‌ی مرموز و دست‌نیافتنی بودن‌اش مطلقاً همه چیز را از پیش می‌داند و مقدر می‌کند، بازهم به‌آسانی می‌توان دلیلی قاطع عرضه کرد: خدا کسی را نجات خواهد داد که

ملت‌های جهان است. بنابراین دعا برای صلح جهانی به پدید آمدن رستگاری فردی و صلح در جهان کمک می‌کند. اعضا یک‌بار در هفته جمع می‌شوند تا پیامی را که گویی پیش از مرگش ضبط کرده بشنوند و برای صلح جهانی دعا کنند. بیاگو شین‌کوکایی به نشانه‌ی وقفاش به صلح برچسب پخش می‌کند و «تیرک صلح» بر پا می‌کند که این کلمات بر آن‌ها نوشته شده است: «باشد که صلح در زمین حکمفرما شود». همچنین مراسم دعا برای صلح جهانی را در لوس آنجلس، آسی‌سی، پاریس و پکن برگزار کرده است. مرکز اصلی بیاگو شین‌کوکایی در شهر ایچی کاوا در استان چیبا نزدیک توکیو است. رهبر کنونی آن سایون‌جی ماسامی دخترخوانده‌ی گویی است. این دین نو مدعی است که پانصد هزار عضو دارد.

بیت المقدس / اورشلیم (در اسلام) Jerusalem

[XIX] (in Islam) از نظر مسلمانان، پس از مکه و مدینه (حرمین) سومین شهر مقدس محسوب می‌شود. بیت المقدس در زمان عمر، خلیفه‌ی دوم، به تصرف سپاه عرب درآمد [۱۵ هـ ق]، و به‌خاطر تفسیر سنتی آیه‌ی اول سوره هفدهم قرآن، این شهر را مقدس می‌دانند. این آیه از سفر شبانه‌ی حضرت محمد [ص] (مراج)، در معیت فرشته‌ی وحی به «مسجدالاقصی» سخن می‌گوید. این مکان با جایگاه معبد سلیمان در بیت المقدس / اورشلیم یکی شد، و این یقیناً در زمان حاکمیت خلیفه عبدالملک (۶۸۵ - ۷۰۵) [۶۵ - ۸۶ هـ ق] صورت گرفت. وی در ۶۹۱ [۶۹ هـ ق] شاید به دلایل سیاسی و برای این که علاوه بر حرمین، زیارت بیت المقدس را (حج) نیز ترغیب کرده باشد، گنبد صخره‌یی معروف را بر آن جایگاه ساخت. حضرت محمد [ص] احتمالاً تا حدود یک سال پس از هجرت از مکه به مدینه و قبل از این که کعبه کانون

«گروش» دینی را تبیین کند، که این همانا روی-گرداندن شخص از زندگی گناه‌آلود و روی آوردن به حیاتی آکنده از تعهد در برابر عیسی مسیح بود. این بیداری بر این موارد تأکید می‌کرد: «دین درونی»؛ آموزش از راه ایمان (⇨ رستگاری) که در یک «تولد نو» به تجربه در می‌آمد؛ و گروه‌های مربوط به انجمن اخوت دینی. بیدارگری نماینده‌ی واکنشی بر ضد ماده‌گرایی و خردگرایی غربی و خواستار بازگشت به الگوهای دینی قدیم‌تری همچون آیین پاک‌دینی بود. اگرچه در انگلستان غالباً گروه‌های صنعتگر و پیشه‌ور را تحت تأثیر قرار داده بود اما «فرقه‌ی کلپم» Clapham sect از طبقه‌ی بالا به رهبری ویلیام ویلبرفورس (۱۷۵۹-۱۸۳۳) مبارز ضد برده‌داری را نیز شامل می‌شد. در قرن نوزدهم، کار و کوشش امریکاییانی چون چارلز فینی (۱۷۹۲-۱۸۷۵)، که فنونی برای مهندسی بیداری‌ها ابداع کرده بود، جای بیدارگری خودجوش قرن هجدهم را گرفت. برخی از مبارزان بعدی عبارت بودند از دوایت ال. مودی (۱۸۳۷-۹۹) و همکار موسیقی‌دان او آیرا دی. سنکی (۱۸۴۰-۱۹۰۸)؛ بیلی ساندی (۱۸۶۲-۱۹۳۵)؛ و بیلی گریم (مت ۱۹۱۸) [70]. بیدارگری کمال («قداست») در امریکا [54] و در سپاه رستگاری به ظهور رسید. بیدارگری در ایالات متحد امریکا رواج داشته و ادعا می‌شود که یکی از عوامل مؤثر بسیار مهم در اصلاح اجتماعی بوده است [179]. اگرچه از لحاظ سیاسی غالباً محافظه‌کار به شمار آمده است. تأثیر آن در بریتانیا کم‌تر بوده است، تا حدی به این دلیل که انگلیکنیسم چندان واکنشی به آن نشان نداده است. [2: XVIII-XX, XXXVI, XXVII; 135; 148: XVII; 194]

بیداری‌های بزرگ [IV] Great Awakenings نوسازی، اصلاحات و وجود بیدارگران از خصوصیات همیشگی دین‌ها است؛ در ایالات متحد، چندین

مقدر است او را نجات دهد و نیازی نیست که هیچ موعظه‌گری عواطفی را برانگیزاند و هیچ فردی لازم نیست که مسئولیت بپذیرد. اما بیدارگر بیش‌تر گرایش دارد که فرض کند، و این فرض را در میان همه انتشار دهد، که افراد می‌توانند انتخاب کنند و باید وادار به تصمیم‌گیری شوند، و خدای مهربان از پاسخ مثبت استقبال می‌کند. فردی که قرار است بیدار شود گناهکاری است که توجهش از خداوند برگشته یا از لحاظ معنوی کور و کر است.

بیدارگر خواستار کل وجود شرکت‌کنندگان، یعنی ذهن، تن، روح، جان و اراده آن‌هاست، اما اجزای توصیف شده مؤثرند و همه به بازی گرفته می‌شوند؛ از آن‌چه منتقدان «عاطفه‌گرایی» emotionalism می‌نامند نیز استقبال می‌شود. فرد تصمیم می‌گیرد، اما روی کردن به رستگاری و آرامش خدا در نهایت دستاورد انسان نیست، بل که حاصل لطف خدایی مهربان است. بیدارگری در تقابل با موعظه‌های بیش از حد استدلالی و «خشک» به ظهور رسید و به ظهور می‌رسد و با دل‌مردگی، انفعال، یا مقاومت ارادی به مقابله بر می‌خیزد. بیدارشدگان غالباً اجتماعات دینی نوی می‌سازند- به صورت مجمع‌های محلی، فرقه‌ها یا جنبش‌ها- و ایمان بیدارشده‌ی خود را غالباً وارد تلاش‌های‌شان در جهت اصلاحات اخلاقی کرده‌اند.

بیدارگری، تاریخ Revivalism, History of [XIII.B] شکل‌های ظهور هیجان دینی شدید و غالباً توده‌یی، ابتدا در نهضت احیا یا «بیداری انجیلی» بین‌المللی، که در دهه‌ی ۱۷۲۰ آغاز شد. مشتمل بود بر برادران موراویایی آلمان و متدیسم انگلستان، انگلیکنیسم و انجیلی‌ها. جان‌اتان ادواردز (۱۷۰۵-۵۸)، الهی‌دان برجسته، آیین کالون را در «بیداری‌های بزرگ» امریکایی با فلسفه‌ی جان لاک در آمیخت (⇨ الاهیات طبیعی) تا فرایند

بزرگ‌ترین محرک شاید از جانب جورج وایتفیلد، موعظه‌گر کالونیست بریتانیایی، صورت گرفت که از جنوب تا شمال از مستعمرات دیدن کرده بود و با استفاده از استعداد بزرگ خود در سخنوری باعث برانگیختن ده‌ها هزار تن و صدها نودین در هر نوبت شده بود. خواه نام «بیداری بزرگ» در این مورد کاربرد داشته باشد یا نه، روشن است که برای یک دوره‌ی ده ساله در دهه‌ی ۱۷۳۰ و دهه‌ی ۱۷۴۰ کلیساها در حال جدا شدن از یکدیگر بودند، کشیشان به بحث و جدل می‌پرداختند، جمعیت‌هایی تشکیل می‌شد، و مردم تغییر کیش می‌دادند. این یکی از معدود حوادث درون مستعمرات بود که عده‌ی احساس می‌کردند می‌تواند به پرورش روحیه‌ی لازم برای شکل‌گیری یک ملت یاری رساند [III: 17].

با صرف این نیروها و ادامه‌ی تلاش‌هایی که در جهت گرویدن مردم صورت می‌گرفت، موج تازه‌ی از فعالیت بیدارگری در دهه‌ی ۱۷۹۰ آغاز شد. راه غرب، در سراسر کوه‌های آپالاچی، باز شد و تعمیدگران و پیروان متدیست‌ها به‌ویژه به آن سو تاختند تا کلیساهای خود را بنا کنند. آن‌ها با بر پا کردن «اردوهای گردهم‌آیی» دست به این کار زدند و اقدامات تازه‌ی برای رونق‌گوش ابداع کردند. هزاران نفر در این گردهم‌آیی‌های طولانی جمع می‌شدند و با موعظه‌ها و آوازخوانی‌ها نیرو می‌گرفتند. دومین بیداری بزرگ نیز به همت کشیشان منفرد که بیش‌ترشان گمنام ماندند آغاز شد. چارلز گرندیسون فینی که در دهه‌ی ۱۸۲۰ جمعیت بزرگی را به سوی خود جلب کرد از زمره‌ی نوآرانی بود که کوشیدند روش‌های روان‌شناسی نوین را در جهت گرواندن مردم به کار برند.

در مورد تعریف بیداری‌های بزرگ سوم و چهارم، در میان تاریخ‌نگاران بگومگوهاست. کافی است گفته شود که به شکلی متناوب به همت

جنبش از این دست نام «بیداری‌های بزرگ» به خود گرفته اند که با عدد مشخص شده‌اند— حداقل «نخستین بیداری بزرگ» و «دومین بیداری بزرگ» چنین بودند. مانند دیگر پدیده‌های فرهنگی، این‌ها حوادثی همانند آغاز و پایان جنگ‌ها، یا زمین‌لرزه‌ها، یا تصویب قوانین نیستند. بیش‌تر به این صورت اتفاق می‌افتد که مردم به مجموعه‌ی پیچیده‌ی از حوادث توجه می‌کنند و نامی به آن می‌دهند. به این ترتیب، سال‌ها بعد از ظهور هیجانانگیز دینی آیین پروتستان در سراسر مستعمرات بریتانیا در امریکا، عده‌ی نام «بیداری بزرگ» را به این حوادث دادند [17]. در این مورد، بیداری بزرگ با تلاطم‌هایی در نیو جرزی آغاز شد که تتودورس جاکوبوس فرلینینگهایزن، با جلب مردم با سبک عاطفی موعظه - گری خود، به آن‌ها دامن زده بود. اندک زمانی بعد اعضای خانواده‌ی ویلیام تینت، پیروانی از آیین پرسبیتی که از طریق لاگ کالج Log College نزدیک فیلادلفیا، کشیشان را آموزش می‌دادند، به او پیوستند. پسر ویلیام، گیلبرت تینت، رهبر نیرومندی شد که مشوق روش‌های تازه‌ی در جلب گرویدگان بود. در این میان، در نیو انگلند، موعظه‌گر و الاهی‌دانی برجسته به نام جان‌اتان ادواردز متوجه واکنش‌های غیرعادی به موعظه‌هایش شد و از او خواسته می‌شد که از «گروش‌های شگفت‌آور» سخن بگوید. عده‌ی بسیار دیگری از کشیشان محلی، که تعدادی از آن‌ها تصور می‌کردند موعظه-گرانی که توجهی به دستگاه کلیسا و نظم عمومی یا موعظه‌های عقلانی آرام نداشتند قلمروهاشان را تصرف کرده‌اند، به گیلبرت پیوستند. آنان شروع به برانگیختن مردم، گاه بر ضد موعظه‌گران «جاافتاده» و کلیسای رسمی خود کردند. هدف این بود که مردم را به گناهان‌شان متقاعد کنند و آن‌ها را متوجه لطف خداوند کنند، و به دنبال آن جماعت‌های کلیسایی دیگری تشکیل دادند.

هم می‌توان برگزار کرد، رهرو می‌شود. داوطلب برای شرکت در نخستین مراسم دست‌کم باید هشت سال داشته باشد؛ این مراسم عبارت است از تراشیدن سر، پوشیدن ردای آخرای، دست کشیدن از دارایی‌های شخصی (سواى لوازم ضروری چون کاسه‌ی گدایی و خرقه‌ها) و متعهد شدن به ده دستور (⇒ سیله)، که تجرد و نداشتن مال و منال و غذا نخوردن پس از نیم روز را شامل می‌شود. نومرید (سامنیره samanera) برای پذیرش بالاتر (اما نه قبل از بیست سالگی) نامزد می‌شود، که این کار مستلزم حضور دست‌کم پنج رهرو ارشد است تا شرعی باشد. بیگویی که تشریفش کامل است با ۲۲۷ دستور قانون رهبانی بودایی به زندگیش نظم می‌دهد (⇒ پاتی موگه؛ وینیه). سوگندهای رهرو بودایی لزوماً مادام‌العمر نیست و در جنوب شرقی آسیا به‌خصوص بسیاری از مردان دوره‌ی کوتاهی زندگی رهروی پیش می‌گیرند. [100; 87-117; 29]

بیگونی [XI] **Bhikkhuni** (پالی؛ سنسکریت: **بیکشونی** bhikkshuni) رهرو بودایی زن. **بودا** (⇒ **گوتمه**) انجمن رهروان زن را در پاسخ به پرسش‌هایی درباره توانایی زنان در یافتن روشن‌شدگی بنیاد نهاد. در **تی‌پیتکه** شماری از گفتارهای مهم (سوته) وجود دارد که رهروان زن ایراد کرده‌اند همراه با «شعرهای خواهران رهرو» (تیری‌گاتا Therigāthā) [64] که مجموعه‌ی اشعاری است که به ارهت‌های زن نسبت داده‌اند. شیوه‌ی زندگی رهرو زن آن‌گونه که در **وینیه** آمده اساساً همسوی شیوه‌ی زندگی رهرو مرد (بیگو) است. انجمن باستانی رهروان زن تنها در سلسله‌ی پذیرش «شرقی» به دقت به‌جا مانده است، هر چند در سنت‌های **تیره‌واده** و تبتی زنان بسیاری هنوز واقعاً به صورت رهروان زن زندگی می‌کنند [و] همیشه به هشت یا ده دستور (⇒ سیله) عمل می‌کنند؛ بعضی

انجیل‌گرایانی نظیر دوایت ال. مودی Dwight L. Moody، بیلی ساندی، و بیلی گریم، که هر یک نیم‌قرنی بعد از دیگری پا به عرصه گذاشتند، دامن زده شد؛ از طریق فنون **بیدارگری** و کلیساهای محلی ارتقا یافت؛ گاه‌نگاران فرهنگ درباره آن‌ها نوشتند؛ گاه در برنامه‌های اصلاحی جایی داشتند؛ و به این ترتیب، امریکایی‌ها معتقد شدند که هیجانانگیز فوق‌العاده‌ی روی داده‌اند، یعنی لحظاتی فرا رسیده‌اند که در آن‌ها بنیادگذاران‌شان اعتقاد راسخ پیدا می‌کردند که خدا سخت فعال شده است تا محرک تغییر در تک‌تک انسان‌ها و جامعه باشد و هر دو را «بیدار کند». [17: IV-VI]

بیگو [XI] **Bhikkhu** (پالی؛ سنسکریت: **بیکشو** bhikshu) رهرو یا رهبان بودایی. **بیگو** کسی است که ترک خانه‌مان کرده و وارد انجمن (سنگه) رهروان بودایی شده است. شیوه‌ی زندگی او برگرفته از شیوه‌ی زندگی مرتاض بی‌خانمان باستانی هند است که به خیرات دیگران زندگی می‌کرد؛ (خود بودا تا اندازه‌ی) این شیوه‌ی زندگی را تعدیل کرد تا راه زندگی همگانی‌تر و آسان‌تری را امکان‌پذیر کند که بنا بر آن سرانجام رهروان کمابیش همیشه در دیرها (ویهاره) اقامت کنند؛ اما، آرمان رهرو که جنگل-نشینی و دیانه کردن (باونا) است به قوت خود باقی است [92; 7]. **بیگو** از نظر فنی وظیفه‌ی رسمی روحانی ندارد، اگرچه نزد بوداییان رسم است که از رهروان دعوت کنند که در ازدواج‌ها (امری که اساساً دنیوی است) و خاکسپاری‌ها طلب‌خیر و برکت کرده موعظه کنند. شیوه‌ی زندگی رهرو به شکلی که تا اندازه‌ی نزدیک به اصل است، به کامل‌ترین صورتش در آیین بودای **تیره‌واده** باقی مانده است. شخص با از سر گذراندن مراسم «بیرون رفتن» (پبجآ pabbajjā) و «تشریف بالاتر» (اوپه‌سم‌پدا upasampadā)، که آن‌ها را جداگانه یا با

یهودیت و به یهودیان داشت [14 vol. 7: 410; 25].
 [60; 35 بر اساس تعالیم یهودی، بیگانگان یا
 پسران نوح باید قوانین هفت‌گانه‌ی نوح را رعایت
 کنند: نظام قانونی برپای دارند، بت نپرستند، کفر
 نگویند، قتل نکنند، دست به عمل غیراخلاقی جنسی
 نزنند، دزدی نکنند، و عضو کنده شده از یک حیوان
 زنده را نخورند. پارسایان بیگانه سهمی در عوالم هبا
 یا جهان آینده دارند. رِبی‌ها مسلمانان را موحدان
 اخلاقی دانسته‌اند، اما درباره‌ی توحید مسیحی شک و
 تردیدهای بسیار داشته‌اند (تثلیث) [XIV: 70: 25].

از آن‌ها استادان گران‌مایه‌ی باؤنا هستند. - [221: 34]
 [274-95: 30; 4]

بیگانگان [XXII] Gentiles این واژه برگردان
 واژه‌ی عبری گوی *goi* به معنای عضوی از قوم
 غیریهودی است. یهودیان که خود را فرزندان ابراهیم
 می‌دانستند که خدا با وی عهد خاصی بسته است،
 بین خود و دیگر ملت‌ها تمایز شدیدی قائل بودند.
 نگرش‌های آنان به غیریهودیان متفاوت بود، که این
 تا حدی بستگی به نگرش‌های غیریهودیان به تعالیم



قسطنطنیه، به‌خصوص در رابطه با اجابت درخواست‌ها بر ضد تصمیمات اسقف‌های محلی و فرو نشاندن منازعات میان آن‌ها، دارای امتیاز ویژه و صاحب مرجعیت شناخته شدند. با حکم شورای خلقیدون (۴۵۱)، اسقف‌نشین‌های رُم و قسطنطنیه، همچون اسقف‌های دو پایتخت امپراتوری روم، به ترتیب در غرب و شرق دارای اختیارات قانونی برتری شدند. پاپ‌های رُم با این حکم مخالفت کردند و به رسمیت شناختن دعاوی‌شان مبنی بر حق نظارت جهانی بر کل کلیسا را فعالانه پی گرفتند. رؤسای روحانی این پنج اسقف‌نشین به بطریق یا پاتریارک شهرت یافتند، اگرچه پاتریارک غرب، اسقف رُم و پاتریارک اسکندریه هر دو از عنوان «پاپ» نیز استفاده می‌کنند. همچنان که خودمختاری سایر کلیساهای مهم ملی به رسمیت شناخته شد، رؤسای روحانی مهم چند کلیسا (روسیه، رومانی، بلغارستان، و صربستان) نیز پاتریارک برگزیدند. اما همه‌ی رؤسای کلیساهای مستقل از این عنوان استفاده نکردند؛ در رأس هر دو کلیسای قبرس و کلیسای سینا اسقف اعظم قرار دارد و مهم‌ترین اسقف‌های کلیسای ارتدوکس گرجستان از عنوان کاتولیکوس یا جاثلیق یا پاتریارک- جاثلیق استفاده می‌کنند. رؤسای کلیساهای ارتدوکس مشرق‌زمین نیز از عنوان‌های «پاتریارک» و کاتولیکوس یا اسقف کل استفاده می‌کنند، همچنان که رؤسای برخی از کلیساهای وابسته به مشرق-

پاپا [XXIX] **Papa** یک زمین‌مام که با **رانگی** آسمان‌پدر، خدایان (آتوآ) را در اسطوره‌های آفرینش دین پولینزیایی پدید آوردند. پسرشان **تانه** از خاک تن پاپا برای خود همسری (نخستین انسان) ساخت. خدایان برای این که غم جدایی ناخواسته‌ی پاپا از رانگی را تسکین دهند رویش را به طرف جهان زیرین کردند. همه‌ی آفریدگان بر پشت پهناور و مهربان او زندگی می‌کنند. [7; 15; 16; 22]

پات [XXXIII] **Path** نزد سیک‌ها **پات** یعنی قرأت بخش‌هایی از کتاب‌های مقدس. قرأت کامل **آدی گرت** ثواب خاصی دارد. این کار شاید متناوباً (**ساده‌ازن پات** sādharan pāth [یا، سیده‌رن پات] «قرأت شکسته» یا معمولی) انجام گیرد یا در یک دوره‌ی معین. برای مقاصد خاصی یک **آکند پات** akhand pāth یا «قرأت نشکسته» یا یک‌بند برگزار می‌شود که لازمه‌اش یک سلسله از قاریان تازه‌نفس است چون که قرأت باید در ظرف ۴۸ ساعت تمام شود [8: 134-5; 26: 68]. اگر این کار عملی نباشد قرأت را باید در طی هفت روز (**سپته‌هییک پات** saptahik pāth) تمام کرد. [8: 172-3; 30: 80]

پاتریارک [XIII.D] **Patriarch** همچنان که مسیحیت در سراسر امپراتوری روم گسترش می‌یافت، اسقف‌های پایتخت‌های مهم منطقه- رُم، اسکندریه، و انطاکیه- و بعداً اسقف‌های اورشلیم و

زمین و کاتولیک‌های شرقی از این عنوان‌ها استفاده می‌کنند. عده‌یی از رؤسای روحانی کلیسای کاتولیک رُم از عنوان افتخاری «پاتریارک» که برخوردارند، مثلاً پاتریارک ونیز، و به مدت طولانی پاتریارک‌های لاتینی اسقف‌نشین‌های تحت اداره‌ی کاتولیک‌های رومی در دوره‌ی جنگ‌های صلیبی منصوب می‌شدند، اگرچه آنان، قطع نظر از پاتریارک لاتینی اورشلیم، این عنوان را به صورت منزلتی احترام‌آمیز در اختیار داشتند. در بسیاری از موارد، پاتریارک‌های متعدد متعلق به سنت‌های مختلف همین عنوان را دارند؛ به عنوان مثال، می‌توان از پاتریارک‌های ارتدوکس یونانی، کاتولیک لاتینی، و ارمنی اورشلیم نام برد. کلیسای ارتدوکس شرقی گاه با الگوی پنج حوزه‌ی پاتریارک‌نشین دیرینه مخالف بوده و به طور مستقل عمل کرده است اما برای توضیح سازمان کلیسا در قرن‌های اولیه‌ی مسیحی در مورد الگوی نظام پایی سلطنتی به پیوند برادروار (اتحاد حوزه‌های پنج‌گانه) Pentarchy قائل است. برخی اوقات اختیارات پاتریارکی را نمی‌توان به آسانی در منطقه‌ی معینی اعمال کرد؛ در چنین موردی، اسقف ارشد به عنوان نایب پاتریارک برگزیده می‌شود تا از جانب پاتریارک عمل کند. پس از گسترش اسلام بسیاری از نایبان پاتریارک‌ها دیگر در امپراتوری روم برای اداره‌ی کلیسا منصوب نمی‌شدند. [37; 55; 99]

پاتی موگه [XI] Pātimokkha (پالی؛ سنسکریت: پراتی موکشه Prātimoksha، مجموعه قوانین دیرنشین یا رهبانی بودایی که اعضای رسمی سنگه باید از آن پیروی کنند. این قواعد خاص در ویثیه به شکل کامل تحلیل می‌شوند؛ شمار این قواعد در هر سنتی به شکلی است. در سنت تیره‌واده ۲۲۷ قاعده برای رهرو مرد (بیگو) و ۳۱۱ قاعده برای رهرو زن (بیگونی) وجود دارد؛ در سنت خاوری (چین و کره و ژاپن) ۲۵۰ قاعده برای رهرو مرد و ۳۴۸ تا برای رهرو زن، و در سنت تبتی ۲۵۸ قاعده برای رهرو مرد و ۳۶۶ تا برای رهرو زن وجود دارد. به رغم این گوناگونی‌ها یک مجموعه قوانین با ۱۵۰ قاعده‌ی اصلی وجود دارد که همه آن را قبول دارند. اغلب این قواعد به شیوه‌ی خاصی صرفاً به شرح و نحوه‌ی به جا آوردن ده دستور (سه سیله) خاص نومردان می‌پردازند. بسته به جدیت در پای‌بندی به این قواعد یا زیر پا گذاشتن آن‌ها، به دو مقوله تقسیم می‌شوند. چهار قاعده‌ی بنیادی نهی کننده این‌ها هستند: (۱) رابطه‌ی جنسی، (۲) دزدی، (۳) قتل عمد انسان، و (۴) فریب دادن «پیش‌نشین‌ها» یا بهدینان (سه تی‌سرنه؛ اوپاسکه) یا ادعای دروغین و ریاکارانه‌ی داشتن یافت‌های معنوی. پیروی نکردن از این قواعد به «شکست» می‌انجامد و خطاکار برای همیشه از سنگه رانده می‌شود. بنا بر سنت، همه‌ی اعضای سنگه هر دو هفته یک بار در مکانی معین در روزهای اوپوسته جمع می‌شوند تا پاتی‌موگه بخوانند و به خطاهای خود اعتراف کنند. [34: 225-7]

پادشاهی (خاور نزدیک باستان) Kingship
[VIII] شاهان خاور نزدیک باستان با رضای الاهی فرمان می‌راندند؛ وظیفه‌ی اصلی آنان در مقام رهبران جنگ، قانون و دین، خدمت به خدای ملی بود. شاه، که پیرویش در زمین صرفاً بازتاب موفقیت خدایش در آسمان بود، کاهن اعظم خدا بود (معابد خاور نزدیک باستان))، و در جشنی سالانه در بابل (بخشی از جشن سال نو) می‌بایست در معبد مردوک، خدای ملی، «دست مردوک را بگیرد» و حق فرمانروایی او را تأیید کند.

در جامعه‌ی سومری، شاه عنصری با کم‌ترین ایستایی بود [5-23: 23]، یعنی فرمانروای قدرتمند-ترین شهر رهبری کلی را در چنگ داشت تا آن‌که شاهی دیگر جای او را بگیرد، اما سارگون آگادای (سه

پاتی موگه [XI] Pātimokkha (پالی؛ سنسکریت: پراتی موکشه Prātimoksha، مجموعه قوانین دیرنشین یا رهبانی بودایی که اعضای رسمی سنگه باید از آن پیروی کنند. این قواعد خاص در ویثیه به شکل کامل تحلیل می‌شوند؛ شمار این قواعد در هر سنتی به شکلی است. در سنت تیره‌واده ۲۲۷ قاعده برای رهرو مرد (بیگو) و ۳۱۱ قاعده برای رهرو زن (بیگونی) وجود دارد؛ در سنت خاوری (چین و کره و ژاپن) ۲۵۰ قاعده برای رهرو مرد و ۳۴۸ تا برای رهرو زن، و در سنت تبتی ۲۵۸ قاعده برای رهرو مرد و ۳۶۶ تا برای رهرو زن وجود دارد. به رغم این گوناگونی‌ها یک مجموعه قوانین با ۱۵۰ قاعده‌ی اصلی وجود دارد که همه آن را قبول دارند. اغلب این قواعد به شیوه‌ی خاصی صرفاً به شرح و نحوه‌ی به جا آوردن ده دستور (سه سیله) خاص نومردان می‌پردازند. بسته به جدیت در پای‌بندی به این قواعد یا زیر پا گذاشتن آن‌ها، به دو مقوله تقسیم می‌شوند. چهار قاعده‌ی بنیادی نهی کننده این‌ها هستند: (۱) رابطه‌ی جنسی، (۲) دزدی، (۳) قتل عمد انسان، و (۴) فریب دادن «پیش‌نشین‌ها» یا بهدینان (سه تی‌سرنه؛ اوپاسکه) یا ادعای دروغین و ریاکارانه‌ی داشتن یافت‌های معنوی. پیروی نکردن از این قواعد به «شکست» می‌انجامد و خطاکار برای همیشه از سنگه رانده می‌شود. بنا بر سنت، همه‌ی اعضای سنگه هر دو هفته یک بار در مکانی معین در روزهای اوپوسته جمع می‌شوند تا پاتی‌موگه بخوانند و به خطاهای خود اعتراف کنند. [34: 225-7]

پاتی موگه [XI] Pātimokkha (پالی؛ سنسکریت: پراتی موکشه Prātimoksha، مجموعه قوانین دیرنشین یا رهبانی بودایی که اعضای رسمی سنگه باید از آن پیروی کنند. این قواعد خاص در ویثیه به شکل کامل تحلیل می‌شوند؛ شمار این قواعد در هر سنتی به شکلی است. در سنت تیره‌واده ۲۲۷ قاعده برای رهرو مرد (بیگو) و ۳۱۱ قاعده برای رهرو زن (بیگونی) وجود دارد؛ در سنت خاوری (چین و کره و ژاپن) ۲۵۰ قاعده برای رهرو مرد و ۳۴۸ تا برای رهرو زن، و در سنت تبتی ۲۵۸ قاعده برای رهرو مرد و ۳۶۶ تا برای رهرو زن وجود دارد. به رغم این گوناگونی‌ها یک مجموعه قوانین با ۱۵۰ قاعده‌ی اصلی وجود دارد که همه آن را قبول دارند. اغلب این قواعد به شیوه‌ی خاصی صرفاً به شرح و نحوه‌ی به جا آوردن ده دستور (سه سیله) خاص نومردان می‌پردازند. بسته به جدیت در پای‌بندی به این قواعد یا زیر پا گذاشتن آن‌ها، به دو مقوله تقسیم می‌شوند. چهار قاعده‌ی بنیادی نهی کننده این‌ها هستند: (۱) رابطه‌ی جنسی، (۲) دزدی، (۳) قتل عمد انسان، و (۴) فریب دادن «پیش‌نشین‌ها» یا بهدینان (سه تی‌سرنه؛ اوپاسکه) یا ادعای دروغین و ریاکارانه‌ی داشتن یافت‌های معنوی. پیروی نکردن از این قواعد به «شکست» می‌انجامد و خطاکار برای همیشه از سنگه رانده می‌شود. بنا بر سنت، همه‌ی اعضای سنگه هر دو هفته یک بار در مکانی معین در روزهای اوپوسته جمع می‌شوند تا پاتی‌موگه بخوانند و به خطاهای خود اعتراف کنند. [34: 225-7]

و مستقلی داشتند و ملکه‌ی مادر تا زمان مرگ بر همه سر بود [6-63: 13]. شاه، در مقام کاهن اعظم، از مراکز مهم دینی قلمرو خود بازدید می‌کرد و با پوشیدن جامه و آرایش شاهی آیین شاهی را برای خدای ملی در معبدش اجرا می‌کرد.

پارسیان [XXXVI] Parsis پسینیان گروه کوچکی از زردشتیانی که وطن‌شان ایران را ترک کردند تا از ستمگری مسلمانان رهایی یابند و در پی یافتن سرزمینی برآیند که در آن آزادی دینی حکمروا باشد. آنان در سال ۹۳۶ (در مورد تاریخ دقیق اختلاف نظر بوده است) در شمال غربی هند (گجرات) سکنا گزیدند. شرح حال آغازین‌شان در *قصه‌ی سَنجان* نوشته شده است [8-166: 10]. آنان عموماً در صلح و صفا با هندوها به سر می‌بردند، اما حملات مسلمانان به این منطقه در سال‌های ۱۲۹۷ و ۱۴۶۵ به خونریزی انجامید و ترس عمیق بازگشت به شرایط موجود در ایران اسلامی را در مردم برانگیخت. در قرن پانزدهم نخستین مجموعه‌ی نامه‌ها، یا *روایت‌ها* [173: 10]، از همدنیان ایرانی در پاسخ به پرسش‌های مربوط به اعمال دینی ارسال شد. عده‌ی زیادی از پارسیان از قرن هفدهم به بعد، در دوره‌ی حاکمیت اروپاییان، به‌ویژه انگلیسی‌ها، بیش از پیش به بندر جدید و پایتخت تجاری رو به رشد بخش غربی هند، یعنی بمبئی، نقل مکان کردند. سفرنامه‌های متعددی از پارسیان ساکن این منطقه در این دوره وجود دارند که اطلاعات بسیار گرانبهایی درباره‌ی تاریخ، معتقدات، و شیوه‌های عمل‌شان به دست می‌دهند [21]. آنان در قرن نوزدهم به ثروت و قدرتی دست یافتند که با تعدادشان تناسبی نداشت. در ۱۹۴۷ و با ظهور استقلال هند تعدادشان به حدود ۱۱۲ هزار تن در هند رسید، که تقریباً ۶۱ درصد آنان در شهر بمبئی بودند. بنا بر سرشماری دهه‌ی ۱۹۸۰ تعدادشان در

آشوریان) فرمانروایان محلی را بر آن داشت که به او در مقام سالار همه پاسخگو باشند، و اقتداری متمرکز به وجود آورد. بعداً، *حمورابی* بابلی (≈ *قانون‌نامه‌ی حمورابی*) [7] به دستور سر خدایان قوانین خود را پایه‌ریزی کرد. در *عیلام* (≈ *عیلامی‌ها*) [15; 17]، پادشاهان کاهنانی بودند که مرجعیت را از خدایان کسب می‌کردند؛ نسب از سلسله‌ی زن انتقال می‌یافت و اگر شاهی در می‌گذشت معمولاً برادرش وارث تاج و تخت و بیوه‌ی او می‌شد. شاه و ملکه هر روز چیزی به معبد می‌بخشیدند. این— شوئیناک خدای پادشاه بود. فرمانروایان رقیب این دوره در فعالیت نظامی به تفأل وابسته بودند (≈ *غیب‌گویی*) (*خاور نزدیک باستان*)، و سپاه تنها تحت رهبری یک «پیش‌بین» حرکت می‌کرد که پیشاپیش آن‌ها وارد نبرد می‌شد. شاهان آشور، که الگوی امپراتوری خود را بر مفهوم فرمانروایی متمرکز سارگون بنا کرده بودند، کاهنان آشور بودند. نقش مهرها شاه را در حالت دریافت فرمان‌های الهی از خدا نشان می‌دهند [5]، چون که عقیده بر این بود که فرمانروا قدرت را از خدایی می‌گرفت که نوبت فرمانروایی او بر جهان بود. شاهان حرم‌های بزرگی داشتند، اما، صرف نظر از این که پسر کدام ملکه به عنوان ولیعهد انتخاب می‌شد، یک ملکه همسر اصلی می‌شد. چندین فرمانروا کتابخانه‌هایی از متون دینی و متون دیگر ساختند [11].

پادشاهان هاتوساس (د ۱۷۴۰ - ۱۴۶۰ ق م) اجتماعات جداگانه‌ی شهری را به هم پیوند دادند و «سرزمین حَتّی» Hatti را، که بعداً مرکز امپراتوری حَتّی شد، به وجود آوردند [12]. مقام شاهی، که نخست انتخابی بود، در عصر امپراتوری (د ۱۴۶۰ - ۱۱۱۹۰ ق م) قدرت‌های فرانسائی یافت. فرمانروایان نیاکانی صاحب کیش‌هایی شدند، اما شاهان در حیات‌شان خدا نمی‌شدند. ملکه‌ها نقش‌های نیرومند

پارشوه [XX] Pārshva بیست و سومین تیرتنکره دین جین. پارشوه را باید یک چهره‌ی تاریخی دانست، و اگر تاریخ‌گذاری جین را بپذیریم، در قرن نهم ق م می‌زیست. **مهاویره** که بیست و چهارمین تیرتنکره است شاید برخی نظرهای پارشوه را در زمینه‌ی قانون ریاضت و کیهان‌نگاری گرفته و در آن دست برده باشد. جین‌ها پارشوه را بنا بر سنت چهره‌ی منجی و پرسته می‌دانند. داستان نجات دادن یک مار از آتش قربانی هندوان و حفاظت پس از آن مار از او در برابر حمله‌ی اهریمنان، در آیین جین از شهرت عام برخوردار است. [1; 4: 26-9]

پارمیتا [XI] Pāramitā (پالی: پارمی: pārami)؛ «کمال»، در آیین بودای **مه‌ایانه** اشاره است به یک کیفیت روانی که تا آن درجه پرورده می‌شود که مشخصه‌ی **بوداسف** است. رایج‌ترین آن‌ها یک فهرست شش‌تایی است: **دهش** (دانه)، سلوک (سیله)، بردباری، یا مردانگی، **دیانه** dhyāna و فراشناخت (پرگیا). دهش که تا بالاترین (parama) حد پرورده شود «کمال دهش» است، اما غالباً **پرمه** را بنا بر سنت به شکل «به ساحل رسیده» (pāra) یعنی فرارفته، توضیح می‌دهند. فهرست‌های [گونگون] پارمیتا در نهایت از **بودی‌پکیه-دمه‌ی** کهن گرفته می‌شود اما طرح کلی راه بوداسف و تبدل ضروری در انگیزش را به دست می‌دهند: [21: 165-269]. غالباً برای کمال فراشناخت (پرگیا) **پارمیتا** و پنج‌تای باقیمانده که با **دستاویزهای خوب** برابر دانسته می‌شود، جایگاه خاصی قابل‌اند. در برخی آثار بسیار متأخر **پالی**، فهرستی از ده **پارمی** یافت می‌شود، اما در نوشته‌های متأخر **تیره‌واده** مانند **دمه‌پده**، نقش مهم‌تری دارند [4: 254-331]. این پارمیتاها را به همان میزان برای راه **آر‌هت** لازم می‌دانند و به آن‌ها به شکل **گرایش‌های بنیادی** انباشته شده در طی زندگی‌های متعدد می‌نگرند.

هر دهه به میزان ۲۰ درصد کاهش می‌یافت، و نسبت این کاهش در بمبئی رو به افزایش بود، و بیش از ۹۰ درصد جمعیت در نواحی شهری می‌زیستند.

اکنون اجتماع پارسیان هند، از حیث تعداد، مرکز عمده‌ی آیین **زردشتی** به شمار می‌رود. موقعیت‌های بازرگانی در امپراتوری بریتانیا موجب شدند که پارسیان به کشورهای مختلف سفر کنند و در آن‌ها مستقر شوند؛ از این رو اکنون در استرالیا (سیدنی و ملبورن)، سنگاپور، هنگ‌کنگ، پاکستان (کراچی)، انگلستان (لندن)، کانادا (تورنتو، مونرال، و ونکوور)، و ایالات متحد آمریکا (در حدود ۱۷ شهر، به‌ویژه نیویورک، شیکاگو، و لس‌آنجلس) اجتماعات کوچکی وجود دارند. اجتماعات موجود در عدن و شرق آفریقا در دو دهه‌ی ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ ناچار شدند که آن نواحی را ترک کنند، اگر چه گروه‌های بسیار کوچکی در نایروبی، مومباسا، و دوربان، واقع در آفریقای جنوبی، باقی مانده‌اند. بیش‌تر مهاجران پارسی متخصصان تحصیل‌کرده‌ی بوده‌اند. تعداد فزاینده‌ی این پراکنش و پایگاه اجتماعی اعضای‌شان بیش از پیش موجب شده است که رهبران محلی به اصلاحات اجتماعی و دینی همت گمارند. آنان بر طبق معمول می‌گویند که باورها و رویه‌های «کشور کهن» لزوماً با مقتضیات «جهان نو» تناسبی ندارند. گذشته از گروه‌های متعدد محلی، دو هیأت عمده از پراکندگان وجود دارند که عبارت‌اند از **سازمان جهانی زردشتیان**، که در ۱۹۸۰ در لندن بنیاد نهاده شد، و **اتحادیه‌ی زردشتیان امریکای شمالی**، که در ۱۹۸۸ در همایشی در شهر تورنتو رسماً شکل گرفت. این اتحادیه مایل است که علاوه بر اقدام‌های دیگر شیوه‌ی برای تدریس و عمل نیایش پدید آورد که برای نوجوانانی که در محیط غربی، و عمدتاً با مذهب پروتستان، پرورش یافته‌اند معنی‌دار باشند.

[10: XI-XIV; 29; pt III; 30; 32; 34; 37; 41]

۱۶۶۰-۶۲ بسیاری از پاک‌دینان از کلیسا طرد شدند و آزار دیدند تا آن که در ۱۶۸۹ به آرامش دست یافتند. (⇨ بریتانیا، مسیحیت در). پاک‌دینان از جمله‌ی پیشگامان فعال در مستعمرات امریکای شمالی بودند [2: VIII-X; 144]. و تأثیراتی ماندگار در دین و جامعه‌ی ایالات متحد داشته‌اند. صفت «پاک‌دینانه» یا پیوریتن Puritan [با بار معنایی «خشکه مقدس»] مسامحتاً در مورد عقاید سختگیرانه و تنگ‌نظرانه‌ی اخلاقی در زمینه‌ی مثلاً **تمایلات جنسی** نیز به کار برده می‌شود. [62 vol. 12: 102-6; 157: 1146; 172; 178]

پالی [XI] Pāli زبان کتاب‌های مقدس بودایی **تیره‌واده**. پالی در لغت به معنی متن مقدس است و در برابر شرح به کار برده می‌شود. این زبان را مگدی Magadhi یعنی زبان مگده‌ی Magadha باستان می‌خوانند و می‌گویند که خود **گوتمه** به آن سخن می‌گفته است. پالی تا اندازه‌ی با گویش هندی میانه‌ی وابسته که نزد دستوردانان سنسکریت متأخر به مگدی معروف است فرق دارد، اگرچه بی‌شک یکی از گویش‌های قلمرو توسعه‌یافته‌ی متأخر مگده بود. گفتارهای منسوب به **بودا** و پیروانش که سینه به سینه نقل می‌شد احتمالاً از همان آغاز در تعدادی از گویش‌ها رواج داشت. هنگامی که این‌ها در قرن اول ق م در سیلان به نگارش درآمد، طبعاً زبان پالی یکدست‌تری پدید آمد. در شمال هند شهرت زیادتر سنسکریت کم‌کم جای زبان هندی میانه را گرفت. کار شارحانی چون **بوداگوسه** پالی را، با ادبیات چشمگیری که تا دوران جدید ادامه یافته، زبان آیین بودای تیره‌واده کرد. [26]

پان اسلامیسیم ⇨ **اتحاد اسلامی**

پانگوری‌های ⇨ **هنورتایی**

پایتیسم / پیئتیسیم ⇨ **تقواگرایی**

پاروتی [XVII] Pārvti «دخترکوه»؛ همسر شیوا، و نزد بسیاری از هندوها برترین بانو خدا (دیوی یا شکتی) است. می‌گویند که او بانو خدای سستی بود که پس از خودسوزی از نو به شکل فرزند خدای سلسله کوه‌های هیمالیا زاده شد. پس از آن که عاشق شیوا شد، که در آن کوه‌ها ریاضت می‌کشید (تپس)، او هم ریاضت‌های سخت پیش گرفت تا او را به عنوان شوهر به چنگ آورد. سرانجام شیوا تسلیم خواست او شد به این شرط که پاروتی او را در هر دو سوی زندگی‌اش همراهی کند، یعنی هم هنگامی که او مرد خانه و خانواده است همسرش باشد و هم هنگامی که یوگی است و ریاضت می‌کشد او هم ریاضت بکشد. آن‌ها را در هنر و ادبیات به شکل عشاق سخت شیفته می‌نگارند اگر چه گاهی سر بچه‌هاشان گنیشیه و کارتیکیه، یا موقعی که شیوا حسادت او را تحریک می‌کند بگومگو می‌کنند (قس **گنگ**). او نیز مانند شیوا نام‌ها و صورت‌های بسیار دارد: در کنار شیوا آرام و زیبا و زنی شهبانووار است که نیلوفری به دست گرفته، و مهم نیست که به شکل پاروتی سیاه است یا اوُمای زرین یا گئوری Gauri سفید: تنها که پرستیده شود شاید هراس‌انگیز باشد مثل **دورگا** یا **کالی**. [4:213, 217-18; 92:154-73, 261-9]

پاک‌دینی، آیین [XIII. B] Puritanism در اصل جنبشی است انگلیسی مربوط به قرن شانزدهم برای «پاک‌سازی» کلیسای انگلستان. پاک‌دینان در ابتدا به پوشاک روحانیان (⇨ **جامه‌ی نیایش، مسیحی**) و تشریفات حمله می‌کردند. اما عده‌ی آیین پرسبیتری را پذیرفتند و امیدوار بودند که کلیسای انگلستان را در جهت این نظام تغییر دهند. عده‌ی دیگر بر اسقف‌ها و کتاب دعای عمومی، با دستکاری‌هایی، گردن نهادند. آیین پاک‌دینی یکی از عوامل اصلی بروز جنگ داخلی انگلستان (۱۶۴۲-۴۸) بود اما پس از بازسازی کلیسای انگلستان (⇨ **انگلیکنیسم**) در

(حلقه‌های ۷-۳)؛ ما به این زندگی با تشنگی (پالی: *tanhā*؛ سنسکریت: *trishna*) واکنش نشان می‌دهیم (حلقه‌ی ۸)، برخی تجربه‌ها را دوست می‌داریم و خود را با آن‌ها یکی می‌دانیم و تجربه‌های دیگر را کنار می‌زنیم؛ چنین واکنش‌هایی عادات روانی و الگوهای رفتاری‌یی را پدید می‌آورد که خود را به شکل *دلپستگی* (اوپادانه *upadāna*) و *شدن* (باوه *bhāva*) استمرار می‌بخشند (حلقه‌های ۹-۱۰)؛ این‌ها سرانجام زندگی آینده را رقم خواهند زد (حلقه‌های ۱۱-۱۲). این زنجیر را می‌توان در نقطه‌هایی پاره کرد و به دوری رسید که به ایست رنج (دوکه) ختم می‌شود. در *ابی‌دمه* فرمول دوازده حلقه در مقیاس‌های مختلف می‌فهمند به شکل وصفی یا از مراحل درگیر در تولد، مرگ و تولد مجدد، یا وصفی از فرایندهای لحظه به لحظه‌ی اندیشه.

پتیچه‌سمو‌پاده کلید فهم بودایی سرشت گرمه، علت، تغییر و اراده‌ی آزاد یا اختیار است. کردارهای ما را چنین نمی‌بینند که مطلقاً در گذشته تعیین شده باشد، اما یکسره از آن آزاد نیز نیستند. این دورنما به عنوان «راه میانه»ی بین «نیستی» (این نظر که علت و معلول مطلقاً متمایز از هم‌اند) و «جاویدی» (این نظر که علت و معلول یکی‌اند) نشان داده می‌شود (سه *دیتی*)، و نتیجه‌ی منطقی نظریه «نه—خود» یا *آن‌آتا* است. آن را قانون بنیادی اشیا و معادل با *دمه‌ی بودا* می‌انگارند زیرا که هم تبیین این نکته می‌کند که چرا موجودات همچنان در *سنساره* رنج می‌کشند (دومین حقیقت از *چهار حقیقت جلیل*) و هم توضیح می‌دهد که آن‌ها چه‌گونه می‌توانند زندگی یا اوضاع و احوال‌شان را تغییر دهند و به رهایی برسند (حقیقت چهارم). در نتیجه بخش زیادی از اندیشه بودایی درباره‌ی استنباط و بیان فهم درست *پتیچه‌سمو‌پاده* است. (=*ابی‌دمه*: *شونیتاواده*: مادیمکه). [34: 54-60]

پتیت [XXXIII] *Patit* اگر یک *سیک* *جه راجت* (قانون‌نامه‌ی *خالصا*) را زیر پا بگذارد باید او را *پتیت* («افتاده») دانست و از *خالصا* بیرون کرد. دو ترک یا نقض جدی یکی زدن یا تراشیدن مو و دیگری تدخین است. *پتیت* برای تضمین پذیرش مجددش باید به گناهش اعتراف کند و تن به تشرف دوم بدهد. اگرچه انضباط واقعی به‌ندرت رعایت کرده می‌شود اما واژه‌ی *پتیت* عموماً در مورد گناهکاران علنی به کار برده می‌شود. دقیق‌تر بگوییم، فقط به کسانی اطلاق می‌شود که قبلاً به *خالصا* مشرف شده‌اند. (= نیز *کش‌داری*). (7: 126; 29: 33, 114-15]

پتیچه‌سمو‌پاده [XI] *Pattecasamuppāda* این اصطلاح بودایی در لغت به معنای «با هم و بسته به همدیگر پیدا شدن» است [یا، همزایی مشروط و مقید] و اشاره به راهی است که از آن طریق پی می‌بریم که پدیده‌های بنیادی هستی (*دمه*) وجود دارند. بنا بر اصل *پتیچه‌سمو‌پاده* (پالی؛ سنسکریت: *pratityasamutpāda*) یا «همزایی مشروط»، پدیده‌ها به نیروی ذاتی‌شان وجودی مستقل ندارند بل که وابسته و مشروط به همدیگر زاده یا پیدا می‌شوند؛ تنها استثنای این قاعده، «نامشروط» (پالی: *asankhata*؛ سنسکریت: *asamskrita*) یا *نیروانه* است. این فهم در فلسفه و روان‌شناسی بودایی اهمیت بنیادی دارد. *پتیچه‌سمو‌پاده* بنا بر سنت با فرمولی شرح داده می‌شود که چرخه یا دوری دوازده حلقه یا مرحله (*نیدانه* *nidāna*) را جزء به جزء بیان می‌کند. این بیان با *نادانی* (پالی: *avijjā*؛ سنسکریت: *avidyā*) آغاز می‌شود. نادانی ادراکی اساساً واگونه از راهی است که اشیا در آن چنان‌اند که هستند، از نادانی گرمه‌سازها (حلقه‌ی ۲) پیدا می‌شود که این به نوبه‌ی خود به زندگی کنونی ما انجامیده است

شناسی دین صرفاً عبارت از فهرست کردن و طبقه‌بندی پدیده‌هایی نبود که در تاریخ به ظهور می‌رسند، بل که توصیف روان‌شناختی هم بود که نه تنها به مشاهده‌ی موشکافانه‌ی واقعیت دینی بل که به درون‌نگری منظمی نیز نیاز داشت؛ نه تنها توصیف چیزی بود که از بیرون نمایان است بل که بالاتر از همه تجربه‌ی ناشی از آن چیزی بود که فقط زمانی به صورت واقعیت در می‌آید که به درون زندگی خود ناظر راه یافته باشد» [24: 231; 145: III].

روش مورد استفاده همانا «خودداری/از قضاوت» است، یعنی کوششی برای پرهیز هم از داوری نامناسب درباره‌ی پدیده‌های دینی یک سنت دینی دیگر از چشم‌انداز ارزشگذارانه‌ی خود و هم از آغوش گشودن مشتاقانه به روی سنت بیگانه با اتخاذ رویکردی عینی به ذات واقعی این تجلیات دینی، و کنار گذاشتن ارزشگذاری‌های ذهنی. اما اندک زمانی بعد این طرح بزرگوارانه، بنا بر دلایلی که به درون‌نگری مربوط می‌شد، در معرض انتقاد بی‌رحمانه‌ی قرار گرفت. مخالفان استدلال می‌کردند که چنین رویکردی به هیچ وجه بی‌طرفانه نیست بل که برعکس به ارزشگذاری‌های شخصی یا ذهنی متکی است، یعنی از حدود بیان نامحدود فراتر می‌رود، بیانی که هستی واقعی آن‌چه را که تجلیات دینی مظاهر آن‌اند نه رد می‌کند نه تأیید. همچنین، بر طبق نظر پدیده‌شناسان، این رشته‌ی پژوهشی در نهایت نوعی تجربه‌ی مبتنی بر همدلی پدید می‌آورد که منبع لازم شناخت است، همان‌طور که درک و فهم مناسب موسیقی به داشتن ذوق موسیقی نیاز دارد. در نتیجه، این پرسش مطرح بوده است که آیا بررسی دین را از حیث نتایج آن، باید بیش‌تر با بررسی موسیقی مقایسه کرد یا مثلاً با بررسی بیماری‌ها که در آن‌ها کار تحقیق پزشکی مبتنی بر این پیش‌فرض نیست که پژوهشگر درباره‌ی بیماری

پچیکه بودا [X] *Pacceka Buddha* (پالی؛ سنسکریت: پرتیکه بودا *Pratyekabuddha*) یک اصطلاح بودایی برای بودای «تنها» یا «تکرو» که روشنی‌یافته است اما نه مانند «شاگردان» (ارهت) که نخست با شنیدن و سپس با پیروی از آموزه‌های یک بودای بیدار کامل به روشن‌شدگی می‌رسند، بل که او خود با کشف حقیقت جاودانه و راه چیزها [چنان که هستند] به آن می‌رسد. پچیکه بوداها به خلاف بوداهای کاملاً بیدار، قادر به تعلیم دمه نبوده و از این رو آیین بودایی (ساسة *sāsana*) بنیاد نمی‌نهند. [50]

پدران مقدس بیابان ⇨ آبای بیابان

پدیده‌شناسی دین Phenomenology of Religion [XXXIV] یکی از رشته‌های فرعی دین پژوهی، یا به بیان دقیق‌تر دین‌پژوهی نظام‌مند *systematische Religionswissenschaft*، یعنی آن بخش از مطالعه‌ی دین که عمدتاً به نظام‌بندی حوزه‌ی وسیع اطلاعاتی مربوط می‌شود که از طریق تاریخ دین‌ها گردآوری شده‌اند. پدیده‌شناسی دین، اگرچه ریشه‌هایش به فلسفه‌ی جدید (کانت، هگل، و هوسرل) باز می‌گردد، در قرن بیستم از طریق آثار گِراردوس وان در لئو، فریدریش هایلر، کورت گولدامر، یئو ویدنگرن و تا حدی میرچا الیاده به منزله‌ی شعبه‌ی جداگانه‌ی در دین‌پژوهی تثبیت شد. هدفش عبارت بود از نظام دادن به تجلیات دینی موجود در سنت‌های دینی به صورت نوعی ریخت‌شناسی دینی کلی که بر همه‌ی آن سنت‌ها، مستقل از پیشینه‌ها و زمینه‌های فرهنگی‌شان، قابل کاربرد باشد. به این ترتیب امید می‌رفت که پدیده‌شناسی دین بتواند از راه ریخت‌شناسی تطبیقی جلوه‌های دینی به گوهر یا ذات دین راه یابد و آن را بیان کند. اما به گفته‌ی وان در لئو: «این پدیده-

دین‌های بومی، از اطلاعاتی استفاده کرد که در نوشته‌های مربوط به سنت‌های دینی بزرگ انسان ثبت شده بودند [176]. از این رو ویدنگرن با نظریه‌ی «انحطاط ضمنی» وان در لئو مخالف بود؛ بنا بر آن نظریه، انسان در آغاز روحیه‌ی دینی داشت، سپس به متافیزیک گرایید، و در نهایت از دین روی برگرداند، و این نکته در نظریه‌ی اثبات‌گرایی اگوست کنت بیان و در بسیاری از نوشته‌های عصر جدید تکرار شده بود. الیاده نیز، هنگامی که می‌کوشید نشان دهد که جلوه‌ی قدس در زمان‌های گذشته یافت می‌شود و انسان اگر بخواهد بار دیگر واقعاً انسان شود باید آن را بازگرداند، درست همین نظریه‌ی انحطاط را در ذهن داشت. [IX; 49; 24: 59a, vol.3:578-80; 98a; 133a]

پراکنش سیک [XXXIII] Sikh Diaspora تا
اواخر قرن نوزدهم سیک‌های مهاجر بیش‌تر بازرگان بودند که همه‌جای هند یا سرزمین‌های همسایه‌ی سمت غرب آن ساکن بودند. این طیف اساساً با ارتش بریتانیا گسترش یافت. سربازهای سیک مستقر در سنگاپور و هونگ کونگ مهاجرت پنجابی - ها را به هر دو سرزمین آغاز کردند، و این جریان کوچکی بود که چیزی نگذشت که تا به استرالیا، نیو زیلند و فیجی گسترش یافت. خیلی‌ها مردهای سیک جت بودند (کاست سیک)، عملاً همه‌ی آنها در پی کاری موقتی بودند که به مهارت نیاز نداشته باشد. دیگران در این میان در طول ساحل غربی آمریکای شمالی فرصت‌هایی را کشف کرده بودند و صنعت‌گران نیمه‌ماهر در ریل‌گذاری راه‌آهن افریقای شرقی کار پیدا کردند. در آغاز قرن بیستم این درها بسته شد. موقعی که پس از جنگ جهانی دوم جریان پنجابی از نو آغاز شد از هر دو کشور هند و پاکستان بود که بیش‌تر اعضای آن به انگلستان مهاجرت کردند اما شمار مهمی دوباره به امریکای

مورد تحقیق تجربه‌ی شخصی دارد. مطرح شدن مبحث درون‌نگری موجب شده که از سال ۱۹۷۰ به این سو تقریباً هیچ تحولی در پدیده‌شناسی دین پدید نیاید. اما کاربرد مستقیم ریخت‌شناسی آن بر دین‌های بزرگ جهان هنوز ارزش تلاش کردن را دارد تا بتوان درباره‌ی ارزش این مقوله‌ها برای توصیف مناسب پدیده‌های دینی به بحث پرداخت. یگانه تلاشی که تا کنون در این راستا صورت پذیرفته است تلاش پیتر مک‌نزی است که از مقوله‌های هایلر در توصیفش درباره‌ی مسیحیان پیروی می‌کرد. [115] ریخت‌شناسی هایلر در باره‌ی تجلیات دینی به سه بخش تقسیم می‌شود: (۱) جهان تجلیات دینی؛ (۲) جهان اندیشه‌ی دینی؛ و (۳) جهان تجربه‌ی دینی. این هر سه بخش نیز به نوبه‌ی خود باز به جنبه‌های متعددی تقسیم می‌شوند، مثلاً، از نظر (۱) اشیای دینی (طبیعی از قبیل سنگ‌ها، درختان، ستارگان، خورشید، و ماه؛ مصنوعی از قبیل نشان‌ها، پرچم‌ها، حلقه‌های انگشتری، لباس مخصوص نیایش)؛ از نظر (۲) مفهوم خدا، خدایان، و بانوخدایان، مفهوم مردان و زنان، سرنوشت آنان، و پساندگی و نیز عقاید مربوط به جهان نامریی فرشتگان، ارواح، نفوس، و غیره؛ و از نظر (۳) مهم‌ترین تجلیات تجربه‌ی دینی شخصی و جمعی، از قبیل هیبت، بیم، شادمانی، پارسایی و مانند این‌ها، و صورت‌های خارق‌العاده‌ی تجربه‌ی دینی از قبیل الهامات، مکاشفات، شنیدن اصوات، و حالت خلسه [76].

نکته‌ی درخور توجه این است که وان در لئو اساساً به «دین‌های ابتدایی» بر اساس این فرض علاقه‌مند بود که جوهر ناب دین در آنها آشکار می‌شود، حال آن که دوره‌های دینی متأخر، اگرچه از لحاظ نظام‌بندی‌های دینی بسیار غنی بودند، از حوزه‌ی الهام دینی اصیل انسان هرچه بیش‌تر فاصله گرفتند [107]. یئو ویدنگرن، در برابر این ترجیح

قلمروی آزموده‌ی جان و ماده را پدید می‌آورد. سانکیه بر این نظر است که معلول در ذات علت هست؛ از این رو پرکریتی را نیز سرشت ذاتی جهان عیان می‌داند. این تک و همه‌فراگیر و بر ساخته از تعادل سه گوئن یا گوئنه است که وجوه سازنده‌اند. پرکریتی به سطوح گوناگون تجربه بدل می‌شود و این‌ها آشکار و متعین و خصوصاً مکان‌مند و مرکب از رابطه‌های گوناگون میان گوئنه‌ها در بی‌تعادلی‌اند. پرکریتی به مفاهیم ویدانته‌ی برهمن و مایا (۲) وابسته است اما پنداری یا وهمی نیست و به وضوح متفاوت از هسته‌ی معنوی انسان (پوروشه) است. پوروشه را به خطا با صورت‌های پرکریتی یکی دانسته‌اند اما او ذاتاً آگاه و آزاد و جدا از فراز و فرودهای تن و حس و دل است. جهان کثرت با پرکریتی شکل می‌گیرد تا صرفاً به پوروشه توانایی ببخشد که از حواس لذت ببرد و با شناخت خود به آزادی برسد. مثل دختر رقصنده‌ی که برای سرگرمی تماشاگر می‌رقصد نه برای خودش، رقص آفریننده‌ی پرکریتی نیز به خاطر روح نظاره‌گر است.

پرگیا [XI] Prajñā (پالی: pañña) [آن را قاعدتاً باید پرچن یا یا پرگین یا خواند اما استثناً پرگیا خوانده می‌شود و شکل ایرانی آن همان «فرزانگی» است.] به معنی «فرزانگی» و «شناخت» و «فراشناخت». در آیین بودا یک رویداد روانی است که عموماً همراه است با معرفت یا بینش به سرشت حقیقی چیزها (ویپسنا) و با دو «آموزش» دیگر سیله یا سلوک و سمادی، «سه آموزش» راه بودایی را می‌سازند. پرگیا همچنین مهم‌ترین کمال از شش کمال (پارمیتا) است که بوداسف در راه بوداگی به آن می‌رسد. غالباً می‌پندارند که پرگیا در آغاز حاصل پژوهش مفهومی یا عقلی در چیستی اشیا است که سرانجام در دیانه به هدایت فهم تجربی و غیرمفهومی راه حقیقی چیزها، یعنی به حقیقت فرجامین، می‌انجامد.

شمالی مهاجرت کردند. اکثریت عظیم کسانی که از هند بودند، مثل قبل، سیک‌های نواحی مرزی ستلوج علیا بودند. تا ۱۹۷۸ تقریباً ۲۵۰/۰۰۰ سیک در بریتانیا بودند. در اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ این رقم کم‌کم به نیم میلیون می‌رسید. اجتماعات بزرگ ایالات متحد آمریکا و کانادا نیز هر یک متجاوز از ۲۰۰/۰۰۰ نفرند. [8: 161-5; 28: 102-9]

پرسبیتری، آیین [XIII.B] Presbyterianism
 نوع انگلیسی‌زبان «کلیسای اصلاح شده»، که از آموزه‌ها و سازمان کلیسای آیین کالون سرچشمه گرفته است. سلسله‌مراتب پرسبیتری انجمن‌های کلیسای (محلی، منطقه‌یی و ملی) را کشیشان (روحانیت) و «مشایخ» در دست دارند. اعتقادنامه‌ی وستمنستر (اعتقادنامه‌ها) معیار دیرینه‌ی ایمان است [19: 244-7]. عشای ربانی از دیرباز، اما نه به‌طور مرتب، با مراسم مقدماتی دقیقی برگزار شده است. آیین پرسبیتری دستگاه دینی رسمی اسکاتلند است [33] و در ایرلند شمالی نیز پایه‌های استواری دارد. مهاجران این دو کشور آیین دینی خود را به ایالات متحد آمریکا برده‌اند [2] و اکنون گروه قابل توجهی از مسیحیان آن کشور را تشکیل می‌دهند. تقسیمات موجود در آیین پرسبیتری معمولاً در اثر اختلاف نظر راجع به موضوع‌هایی پدید آمده‌اند که مختص تعلیمات آیین کالون‌اند، موضوع‌هایی از قبیل تقدیر، انضباط اخلاقی و کلیسای و رابطه‌ی مناسب میان کلیسا و دولت. «کلیسای اصلاح‌شده‌ی متحد» در ۱۹۷۲ پرسبیتری‌های انگلیسی و بخش اعظم معتقدات مربوط به کانگرگیشنالیسم را به هم در آمیخت. [62 vol 11: 522-6; 137; 157: 1120]

پرکریتی [XVII] Prakriti در فلسفه‌ی سانکیه، چیزی که چیزهای دیگر را از خود پدید می‌آورد خصوصاً «پدیدآورنده‌ی آغازین» یا بنیادی است که

از روشن‌شدگی یا رهایی شخص از رنج و دوباره زاییده‌شدنی است که مقصود آرهِت است. بوداسف برای رهایی همه‌ی جانداران می‌کوشد، اما جای این رهایی‌بخشی باید در بستر کمال فراشناخت باشد که همه‌ی جانداران را تهی می‌بیند. ناگارِجونه در صدد برآمد که این معنی را با اصطلاحات عقلی و منطقی نشان دهد. غالباً مراد از کمال فراشناخت اشاره است به ششمین کمال از فهرست کمال‌ها (پارمیتا) که بوداسف در راه بوداگی به آن‌ها می‌رسد. می‌گویند کمال فراشناخت به چشمانی می‌ماند که کمال‌های دیگر را راهنمایی می‌کند و به آن‌ها کیفیت کمال می‌بخشد. [18; 101: II]

پروتستان آزاداندیش، آیین Liberal

[XIII.C] Protestantism جنبشی نسبتاً متنوع در الاهیات پروتستانی که در نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم پدیدار شد. از دیدگاهی منفی، مشخصه‌ی آن نگرشی تقریباً انتقادی نص‌گرایی biblicism ساده‌انگارانه (مثلاً به تأیید ساده‌اندیشانه‌ی کلام کتاب مقدس) و به فرمول‌بندی‌های جزمی سنتی ایمان مسیحی است. از دیدگاهی مثبت، دغدغه‌اش نمایاندن روح بشارت (انجیل) مسیحی در قالب زبان معاصر و بیان اهمیت تجربه‌ی دینی فرد است. تکامل اولیه‌ی آن به شکل قابل ملاحظه‌ی تحت تأثیر آلبرشت ریچل (۱۸۲۲-۸۹) و پیروانش صورت گرفت. ریچل مؤکداً می‌گفت که دین به شکل‌های دیگر تجربه کاهش‌پذیر نیست؛ معرفت دینی موضوع «داوری‌های ارزشی» است؛ مسیح‌شناسی باید نتایج پژوهش‌های تاریخی در باره‌ی زندگی عیسی را جدی بگیرد؛ و آشتی با خداوند باید در فعالیت اخلاقی در جهان ابراز شود (↔ رستگاری). بیان کلاسیک موضع پروتستان آزاداندیش به همّت آدولف هارناک (۱۸۵۱-۱۹۳۰) صورت پذیرفت. هارناک در اثری به نام مسیحیت چیست؟ ایمان

در آبی‌دَمّه، پرگیا را شناخت درست و مستقیم جریان رویدادهای روانی و شناسه‌ها یا موضوعات آن‌ها (دَمّه‌ها dhamma) دانسته‌اند. در ادبیات پرگیا پارمیتا آمده که این «کمال فراشناخت» (پرگیا پارمیتا) نیست بل که شناخت تهیت همه‌چیز است بدون استثنا (↔ نیز مادیمکه) و سرانجام حالتی از دانستگی است که بینش بی‌واسطه‌ی دور از مفاهیم به خود تهیت است. در یوگاچاره، پرگیا جریان دانستگی غیرمفهومی نادویی است که در خود اندیشه‌ی یوگاچاره واقعیت فرجامین یا چینی (تثا tathata) است. از این رو «پرگیا» برای هر سنت بودایی اشاره به آن حالت دل است که چیزی را که حقیقت فرجامین می‌دانند باز می‌شناسد و این شناخت را سرانجام صرفاً نه عقلی بل که فهم و آگاهی تجربی بی‌واسطه دانسته‌اند. [101: 42-5]

پرگیا پارمیتا [XI] Prajnāpāramitā [پرنجیا-]

پارمیتا، پرگیا پارمیتا هم می‌توان خواند، و پراجنا- پارمیتا هم نوشته‌اند که دقیق نیست. [«کمال فراشناخت»، اصطلاحی در آیین بودا که در وهله‌ی نخست اشاره است به طبقه‌ی از سوتره‌های مهاییانه. به نظر می‌رسد که قدیمی‌ترین متن‌های دینی مهاییانه از سنخ سوره‌های کمال فراشناخت باشند، گرچه این‌ها در طی چند قرن پدید آمده‌اند. برخی از این سوره‌ها بسیار بلند، و برخی دیگر مانند سوره‌ی دل و سوره‌ی الماس کوتاه و محبوب‌عام-اند. این کتاب‌های مقدس حاوی دو پیام اصلی‌اند: (۱) تهیت همه‌ی چیزها بی‌هیچ استثنا، حتا بودا، نیروانه و خود تهیت (↔ نیز مادیمکه). بینش (ویپستنا) به سرشت فرجامین چیزها، که تهیت آن‌ها است، به کمال فراشناخت یا پرگیا می‌انجامد. (۲) برتری بوداسف و غم‌خوارگی بی‌کران (کرونا) او که غرض از آن رسیدن به مقام بوداگی کامل برای خیر همه‌ی جانداران است. می‌گویند که این بسیار فراتر

شده‌ی کانگرگیشنالیسم و تعمیدگران در نوسان است. دامنه‌ی نگرش‌های اجتماعی آن از محافظه-کاری بخش اعظم بیدارگری تا جنبش امریکایی انجیل اجتماعی گسترده است. -23: 12; 62 vol. 55; [38; 208: 101-33]

پرودیجیا [XXXI] *Prodigia* علایمی که رومی‌ها دریافت می‌کردند و دال بر این بودند که نظم معمول میان خدایان و انسان‌ها (*pax deorum*) «صلح خدایان» به هم ریخته است. این علایم شکل رویدادهایی را به خود می‌گرفتند که متضاد با استنباط رومی‌ها از معمول یا بهنجار بودند — نه الزاماً رویدادهای فراطبیعی بر اساس معیارهای نوین. برخی از آن‌ها عبارت بودند از بلایای طبیعی، بناهایی که برق به آن‌ها زده بود، تولدهای نابه‌نجار، نفوذ جانوران وحشی به داخل شهرها، باران خون و شیر و سنگ، یا حرف زدن حیوانات [4-32: 10]. فهرست‌هایی از چنین پرودیجیاهایی در دوره‌ی جمهوری (۳-۵۰۹ ق م) باقی است که سال به سال به مقامات گزارش می‌شد تا کاهنان بتوانند خدا یا بانوخدایی را که رنجیده تشخیص دهند و چاره‌های مناسب (*remedia*) برای احیای توازن را توصیه کنند [8: 600-10; 15]. به این ترتیب می‌شد از تهدید شر در امان ماند. فهرست‌ها شاخص ارزشمندی از مقوله‌های رومی طبیعی و فراطبیعی به دست می‌دهند. پرودیجیاها را از زمانی که دیگر بخشی از کار روزمره‌ی دولت به حساب نمی‌آمدند (پس از ۳۱ ق م) زیر نظر امپراتوری نگه نمی‌داشتند، و بیش‌تر به زندگی افراد یا بلاها و فاجعه‌ها مرتبط می‌شدند. [13: 159-66]

پری‌نیروانه / پری‌نیبانه [XI] *Parinibbāna* (پالی؛ سنسکریت: *Parinirvāna*) در متون آغازین بودایی این اصطلاح گاهی صرفاً به عنوان جانشینی

مسیحی را با زبانی عامه‌فهم و با روحیه‌ی توصیف می‌کند که واقعیت پدرا نه‌ی خدا، اجتماع بشری، نوع عالی درستکاری، و فرمان عشق را می‌نمایاند.

پروتستان، آیین [XIII. B] *Protestantism*

صورت‌هایی از مسیحیت که از جنبش دین پیرایی پدید آمدند. اصطلاح «پروتستان» [به معنی «اعتراضگر»] از «اعتراض» *protestation* شاهزادگان آلمانی (۱۵۲۹) به آیین کاتولیک رومی سرچشمه گرفته است. پروتستان‌ها بر مرجعیت کتاب مقدس و آموزش از راه ایمان (↔ *رستگاری*)، و بر ضد آن‌چه خطاکاری‌های رُم می‌انگاشتند، تأکید می‌کردند. چند نوع اعتراض گوناگون به ظهور رسید، که از آن جمله بودند آیین لوتری، آیین کالون، و صورت‌های متعدد بعدی. انگلیکنیسم را می‌توان ترکیبی دانست از عناصر پروتستان و «کاتولیک اصلاح شده» که «رُمی» نیستند. اگرچه آیین پروتستان را غالباً بر حسب خاستگاه‌هایش (به‌ویژه در آیین لوتری و آیین کالون) تعریف می‌کنند، اما در واقع لازم است که این مذهب را بر حسب تحول کلی آن توصیف کنیم. آیین پروتستان، در مقایسه با آیین کاتولیک رومی، به طور کلی وابستگی کم‌تری به آیین‌های مقدس و تشریفات کم‌تری در عبادت داشته است؛ کم‌تر وابسته به طبقه‌ی کشیشان بوده و از فعالیت مردم عادی بیش‌تر استقبال کرده است (↔ *روحانیت*). آیین پروتستان جدید فوق‌العاده در معرض تفکر دنیاورز قرار داشته (و در برابر آن آسیب‌پذیر بوده) است؛ و بر زندگی در این جهان تأکید نهاده است. با این حال، حاوی افراط و تفریط‌های نگرش دینی است، یعنی از حیث الاهیات هم بنیادگرایی محافظه‌کارانه و هم «آزادمنشی» (لیبرالیسم) افراطی را شامل می‌شود (↔ *مرجعیت*). سازمان‌بندی آن از صورت نسبتاً متمرکز آیین پرسبیتری و متدیسم تا صورت کلیساهای محلی-

آشور، ح سلطنت توکوئتی- نینورتا Tukulti-Ninurta (ح ۱۲۴۰ ق م) (در جامعه‌ی حتی‌ها، رسوم مرده-سوزی و تدفین همزمان وجود داشت) [9: 164-13]; و (۳) اوگاریت Ugarit، که لوازم تغذیه‌ی مردگان در سردابه‌های زیرزمینی آن به دست آمده است (ح) فنیقی‌ها).

با وجود این، اساطیر (ح) دین‌های خاور نزدیک باستان) در منابع ادبی نمایانگر یک باور کلی به این مسأله است که خدایان جاودانه‌اند، هر چند امکان مردن آن‌ها نیز وجود دارد. یا انسان‌ها امیدوی به بقای پس از مرگ نداشتند یا، مانند آنچه در اسطوره‌شناسی سومریان می‌بینیم، روح‌شان به جهان زیرین تاریک می‌رفت که زندگی در آن به شکلی نامحسوس بازتاب شادی‌های زندگی زمینی بود [66: 153-16]. مفهوم رستاخیز فردی ظاهراً وجود نداشت، اگرچه شماری از اسطوره‌ها یادآور داستان یک خدای گیاهی است که می‌میرد و به این ترتیب زمین را از بخشندگی خود محروم می‌کند، اما سرانجام به زندگی بازمی‌گردد و برای زمین و ساکنانش فراوانی به همراه می‌آورد.

پسازندگی (دیدگاه مسیحی) Afterlife [XIII.B] (Christian View of) بنا بر سنت، بر طبق عقیده‌ی که مسیحیان درباره‌ی انسان دارند، روح شخص بعد از مرگ باقی می‌ماند. در هنگام مرگ قضاوت موقتی صورت می‌پذیرد. در این قضاوت، ارواح صالح از ارواح ناصالح متمایز می‌گردند: دسته‌ی اول رهسپار بهشت می‌شوند و دسته‌ی دوم برای کیفر دیدن ابدی به دوزخ می‌روند. در سنت کاتولیک رومی، برزخ محلی انگاشته شده است که اشخاص مقدس پیشامسیحی و کودکانِ تعمید داده نشده، آزاد از کیفر اما نه مشمول آموزش، در آن جای می‌گیرند. بنا بر آموزه‌ی پاپ جان بیست و دوم (۱۳۱۶-۳۴) ارواح مردگان درستکار طعم

برای نیروانه / نیبانه به کار می‌رود اما به‌طور اخص می‌تواند اشاره باشد به مرگ یا «درگذشت فرجامین» بودا یا ارهت. در لحظه‌ی روشن‌شدگی با خاموشی کامل آرایش‌ها (کیلیسه‌نیبانه -kilesa-nibbana)، فرایند دوباره زاینده شدن (ح) سنساره) از سوختاش بی‌نصیب می‌شود و موجودی که این را به انجام رسانده دیگر زاده نمی‌شود؛ مرگ پسین یک چنین موجودی بنا بر این مرگی معمولی نیست و از آن به پری‌نیروانه (یعنی نیروانه‌ی کامل یا فرجامین) یا کنده-نیبانه (khandha-nibbana) یاد می‌شود، زیرا که «توده‌ها»ی روانی و مادی (ح) آن‌اتا) که سازنده موجود زنده‌اند برای شکل دادن بنیاد زندگی دیگر، پس از مرگ، دوباره ظاهر نمی‌شوند. اما آثار مکتوب بودایی با طبقه‌بندی جایگاه دقیق وجودشناختی بودا یا ارهت پس از مرگ به شدت مخالف‌اند: نباید گفت که او هست، نیست، هم هست و هم نیست، نه هست و نه نیست؛ کوتاه سخن، او بی‌نشان یا نشناختی ananuvejja است.

پیروشن [XX] Paryushan جشن مهم فرقه‌ی شوتامبره‌ی جین [4: 185]. «اقامت»، یک دوره‌ی هشت روزه در اواسط شهریور است که اوج گوشه‌نشینی چهار ماهه‌ی فصل باران است و در طی آن مرتاضان شوتامبره در اجتماع بهدینان اقامت می‌کنند. یکی از آیین‌هایی که در این ایام برگزار می‌شود ازبرخوانی یا قرائت کلپه سوتره است. آخرین روز پیروشن، «سالانه» (سم‌وتسری) است که شوتامبره‌ها در آن از یکدیگر حلالیت می‌طلبند.

پسا زندگی (خاور نزدیک باستان) Afterlife [VIII] (Ancient Near Eastern) اشیای تدفینی نفیسی در مکان‌های مختلفی در خاور نزدیک کشف شده‌اند، از جمله (۱) آرامگاه‌های سلطنتی در اور (ح ۲۵۰۰ ق م) [81-74: 26]; (۲) مقبره‌ی در

کاهش نهاد (با این حال، *قس روح‌گرایی*). در سنت کلیسای ارتدوکس شرقی بر دو مضمون مختلف تأکید کرده‌اند: (الف) هیچ‌کس در دوزخ نیست مگر کسانی که بر ماندن در آن اصرار می‌ورزند، و (ب) رحمت خدا شامل حال همگان است. کسانی که این رحمت را می‌پذیرند در چشمه‌ی نور حضور خدا غوطه می‌خورند؛ و برای کسانی که آن را رد می‌کنند آتش دوزخ می‌ماند. در عقاید جدید مسیحی راجع به پسازندگی بر این نکته تأکید می‌کنند که هر بیانی درباره‌ی آن کاملاً جنبه‌ی نمادین دارد، یعنی سعادت اتصال معنوی با خدا و رنج جدایی از او را توصیف و ترسیم می‌کند (مثلاً «شعله‌های دوزخ») عده‌ی به بقای مشروط می‌اندیشند (بدکاران نابود می‌شوند)؛ عده‌ی دیگر به کلی‌گرایی (یعنی رستگاری فرجامین همگان). «معاد جسمانی» نیز به صورت‌های بسیار گوناگونی تعبیر شده است، مثلاً نه تنها به عنوان جان‌یافتگی دوباره‌ی جسم مادی بل که به منزله‌ی بقای شخصیت به شکلی معین (به نیز *معادشناسی*).

[114: XVII; 129; 170]

پسازندگی (سرخپوستان امریکا) Afterlife
 [V] (Amerindian) با آن که کمابیش هیچ تعریفی از سرنوشت پس از مرگ انسان دیده نشده اما مفاهیم پسازندگی در میان قبایل سرخپوست امریکای شمالی در میان‌شان بسیار متفاوت بود. معمولاً نظریه‌پردازی‌ها پیوند تنگاتنگی با تصورات روان و نیز با دیدگاه خاصی از زندگی انسان در این جهان داشتند. اکثر قبایل معتقد بودند که انسان‌ها بیش از یک روان یا نفس دارند (معمولاً یک روان «آزاد» و یک روان «حیاتی» یا «دم») اولی هنگام مرگ از بدن جدا می‌شود و شاید پیش از وارد شدن به وضع فرجامین‌اش مدتی نزدیک جسد می‌ماند [8: IX, 134-9]. به عنوان مثال در میان الگون کوئینی‌ها (به الگون کوئین)، چروکی‌ها و

آمرزش را تا زمان واپسین داوری نمی‌چشند. این عقیده، که به عقاید پیروان کلیسای ارتدوکس شرقی درباره‌ی پسازندگی شباهت دارد، از جانب جانشین او، بندیکت دوازدهم (۱۳۳۴-۴۲) مطرود شمرده شد اما صورتی از آن را لوئر احیا کرد. آیین **کاتولیک رومی** تعلیم می‌دهد که بیش‌تر ارواح نجات‌یافته دوره‌ی از پالایش را در برزخ از سر می‌گذرانند، اما آیین پروتستان این عقیده را رد می‌کند. عده‌ی اندکی به محضر بی‌واسطه خدا (لقالله) راه می‌یابند. (به **کیهان‌شناسی مسیحی**) در پایان زمان، دومین ظهور عیسی مسیح روی می‌دهد و **اورشلیم** (آسمانی) نو (خانه‌ی مسیحیان) پدید می‌آید. (قس **هزاره‌گرایی**) در رستاخیز عمومی مردگان، ارواح به جسمی کاملاً تبدیل یافته آراسته می‌شوند. در واپسین داوری، سرنوشت فرجامین زنده‌شدگان تعیین می‌شود: خوشبختی جاودانه در بهشت یا عذاب ابدی در دوزخ. عالم ملکوت همچنین سکونتگاه فرشتگان، یعنی موجوداتی غیرمادی است که در مقام پیام‌آوران خدا انجام وظیفه می‌کنند و عده‌ی از آنان فرشتگان موکل بر آدمیان‌اند. کاتولیک‌ها در دعا‌های‌شان فرشتگان و قدیسان را مخاطب قرار می‌دهند. شیطان رهبر فرشتگان شرووری است که گرفتار غرور شده‌اند. آنان مسیحیان را اغوا می‌کنند و آزار می‌دهند اما در واپسین داوری به آتش ابدی سپرده می‌شوند. (اعتقاد به دیوزدگی زمانی رواج داشت و اخراج دیو (یا، جن‌گیری) برای از بین بردن ارواح پلید هنوز هم گه‌گاه اجرا می‌شود [4: 493-157]. افسانه، نظریه‌پردازی و فرهنگ عامه به این تعلیمات شاخ و برگ داده‌اند. در قرن نوزدهم عالم ملکوت بیش‌تر به منزله‌ی صورت آرمانی اتحاد مجدد خانواده انگاشته می‌شد تا به عنوان مکانی صرف برای عبادت دائمی خدا، و واکنش فزاینده‌ی بر ضد اندیشه‌ی کیفر ابدی به وجود آمد. در قرن بیستم نظریه‌پردازی درباره‌ی جزئیات پسازندگی رو به

بتواند به آن باز گردد (و از پیشکش‌های غذایی آن‌جا که خویشان و کاهنان کا آورده‌اند، یا بعدها از طریق ماکت‌های غذا، نقاشی‌های دیواری و صورت‌غذایی که روی دیوارهای آرامگاه می‌نوشتند) بهره‌مند شود (هیروگلیف‌ها).

برای دودمان شاهی زندگی پس از مرگ آسمانی را پیش‌بینی می‌کردند و توانگران هم آرامگاه‌های‌شان را سخاوتمندانه برای بقای مستمر مجهز می‌کردند. کیش اوزیریس (سه‌گانه‌ی اوزیریس) اگرچه در اصل با دربار شاهی پیوند داشت اما در دوره‌ی قلمرو میانه (۱۹۰۰ ق م) وضعیت دموکراتیکی به خود گرفت. اوزیریس محبوبیت گسترده‌ی پیدا کرد چون که به پیروانش در هر مرتبه و مقامی که بودند مژده‌ی رستاخیز و وجود مستمری را می‌داد که زمین را در «نیستان‌ها» شخم خواهند زد. چنین باوری بر ارزیابی رضایت بخش زندگی فرد در دادگاه الاهی در روز داوری مبتنی بود و این زمانی بود که متوفی اقرار منفی را به زبان می‌آورد و صلاحیت اخلاقی او اثبات می‌شد. قلب مرده را در یک کفه‌ی ترازو می‌گذاشتند و «پیر حقیقت» را در کفه‌ی دیگر و می‌کشیدند؛ رأی نهایی را تحت ثبت می‌کرد. آن‌گاه متوفی با اعلام داوری و برائت به جهان زیرین اوزیریس می‌رفت. اما قلب ناشایستگان را موجودی اسطوره‌ی از هم می‌درید.

پسازندگی و مرگ (امریکای جنوبی) Afterlife
[XXIII] and Death (South American) اسطوره‌های امریکای جنوبی می‌گویند که مرگ در متن یک آزمون وارد جهان شد، یعنی در گذراندن یک امتحان یا از سر گذراندن یک ورتند ordeal شکست می‌خورد، پس انتخابی مرگبار می‌کند یا علامت بی-موقع می‌دهد. مراقبت خاصی در دفع مردگان صورت می‌گیرد، جسد را کفن می‌کنند و با تزیینات و چیزهای دیگر می‌پوشانند (نمادگرایی زهدان غالباً در

ایروکویی‌ها شاید لازم باشد که روان پیش از ورود به سرزمین مردگان در آزمونی پذیرفته شود. ممکن است شمن به مثابه‌ی راهنمای روان عمل کند. رسوم خاکسپاری بازتابی از تصورات گوناگون پسازندگی است. به طور کلی از مردگان می‌ترسیدند (سواى سوها که استثنایی در خور توجه‌اند) و غرض از آداب خاکسپاری مفصل، تأثیر گذاشتن بر انتقال آرام روان به جهان دیگر بود [VII-VIII: 24]. به استثنای قبایل پونبلو که تصور کمابیش مشروحی از پسازندگی داشتند، بیش‌تر پندارها وجود نامشخص و مبهمی داشتند و اغلب ادامه‌ی نامشخص همان زندگی خاکی بودند. در میان قبایل چادرنشین سبزه‌زارها و دشت‌ها پندار یک «شکارگاه شاد» مشترک بود. اما عموماً زندگی انسان را به مثابه‌ی محل آزمایش و یا آماده‌سازی برای زندگی جاودان نمی‌دیدند اگرچه بعدها می‌توان تأثیرات مسیحی را در آن‌ها دید.

پسازندگی (مصر باستان) Afterlife (Ancient Egyptian) [VI] اعتقاد به بقای مستمر بعد از مرگ در میان تمام سطوح جامعه‌ی مصری مشترک بود و به جز دوره‌ی قلمرو مهن (۲۶۰۰ ق م) که فقط زندگی پس از مرگ شاهان تعریف روشنی داشت (ه رع) غنی و فقیر چشم به راه ابدیتی بودند. آرامگاه‌ها را با وسایلی که در زندگی روزمره و دینی مصرف داشت (اعمال خاکسپاری) و متناسب با ثروت فرد می‌آراستند؛ بسیاری از مردگان را مومیایی می‌کردند (مومیاکاری) و برای‌شان تابوت‌های فاخر تدارک می‌دیدند [5]. سواى جسم، یک مفهوم پیچیده‌ی شخصیت که دربردارنده‌ی عناصر نامیرا، یعنی با Ba (روان، یا نفس) و کا Ka (روح) بود، شالوده‌ی باورها و اعمال خاکسپاری بود. مصریان بر این باور بودند که متوفی به تنی محفوظ از فساد و به آرامگاه (خانه‌ی کا) و محیطی نیاز دارد که کا

و از دستوره‌های معین آیینی و بعدها هم (در بیش‌تر محافل) از دستوره‌های اخلاقی پیروی می‌کردند پسازندگی شادمانه‌یی را وعده می‌دادند. مفهوم پاداش‌ها و کیفرهای پس از مرگ بعد از یک دآوری کلی در جریان اصلی آخرت‌شناسی گسترش یافت. تناسخ (☞ ایتیکه؛ اورفئوس) به شکل یک باور حاشیه‌یی باقی ماند. جاودانگی آسمانی / اخترانه در آسمان، در قرن پنجم ق م پیدا شد و سپس رواج عام یافت. همه‌ی این باورها و شک و تردیدهای درباره‌ی پسازندگی با هم بودند. آرزوی یونانی‌گرایی متأخر برای یقین به جاودانگی، رضایتش را در میستریا و در باور به جاودانگی اخترانه پیدا کرد. [3: 357-68; 4: 194-9, 285- 301; 10: 261-8; 14: 48-76; 11: 50-66; 27: 62-3, 796-8]

پسح [XXII] [XXI] Passover (یا فصح؛ عبری: Pesach)، عید یهودی (☞ **حگیم**) که یادبود نجات اسرائیلیان از بندگی در مصر است [14 vol. 13: 154; 69: 163; 69: 154] **عید پنجاهه** و **عید سایه‌بان‌ها** اعیاد زیارتی بوده‌اند که در آن‌ها یهودیان [در بخش انتهایی از پای تپه] با پای پیاده به معبد اورشلیم می‌رفتند، و یک بره‌ی پسح به‌عنوان قربانی با خود می‌آوردند که اعضای خانواده‌های دور و نزدیک در اولین شب پسح آن را بخورند. همچنین پسح نوعی عید خرمن است؛ از همین رو به تقویم قمری عبری گاه یک ماه اضافه می‌کردند تا قرار گرفتن پسح در فصل بهار مسلم شود. در روز دوم پیشکشی به اندازه‌ی یک عومر (☞ **عومر**، شمارش) از محصول تازه‌ی جو تقدیم می‌شد. امروزه قربانی در کار نیست بل‌که مراسم آیینی خانوادگی برگزار می‌شود که همراه است با بازگویی قصه‌ی **خروج** [از مصر] از روی کتابچه‌ی هگادا (☞ **آگادا**)، و این مراسم در اولین شب پسح (و نیز در دومین شب در پراکنش) برگزار می‌شود. این شب به شب **سیر seder**

تابوت / گور دیده می‌شود). شکل‌های گوناگون ستیز آیینی و ورزش و بازی‌های رسمی را اجرا می‌کنند تا بر گسست میان زندگی و مرگ تأکید کنند. پیشکش غذا و شکار آیینی هنگام خاکسپاری یا پس از آن روابط مناسبی با مردگان برقرار می‌کند. بقایای مرده را با دفن کردن، سوزاندن، خوردن گوشت (☞ **آدم‌خواری**) یا نوشیدن خاکستر می‌زدایند؛ گاهی خاکسپاری ثانوی فرآیند ختم یا پایان‌بخشی‌های چندگانه را تکمیل می‌کنند.

سیماهای مهم مفاهیم پسازندگی در آمریکای جنوبی از این جمله‌اند: مردگان در قسمت‌های گوناگون کیهان زندگی می‌کنند؛ چنین دآوری‌هایی تنها بر پایه‌ی شخصیت اخلاقی مرده صورت نمی‌گیرد بل‌که به خصوصیات شخصی دیگر و شیوه‌ی مرگ نیز بستگی دارد؛ غالباً یک راهنما مردگان را در سفرشان هدایت می‌کند. آوازهای عزاداران و تصویرنگاره‌هایی pictograph که در طول مسیر به پسازندگی هست به مرده یادآوری می‌کند که راه امن کدام است چون موانع گوناگونی در کمین است تا راه را ببندد یا مردگان را از مقصد به بیراهه ببرد؛ وادی مردگان غالباً تصویر وارونه‌یی از این جهان به دست می‌دهد. تناسخ و تجسد دوباره آن راه‌های اصلی‌اند که تبدیل روح مردگان در آن‌ها حاصل می‌شود. [7; 25; 33: VIII]

پسازندگی (یونانی) [XVI] Afterlife (Greek) در کهن‌ترین آخرت‌شناسی همه‌ی **پسوخایی psychai** (سایه‌ها)، حتا سایه‌های **پهلوانان اسطوره-**یی، به هادیس می‌رفتند که ظلمات زیر خاک است. از قرن هشتم ق م این باور پیدا شد و به سرعت رشد کرد و مسلط شد که **پهلوانان برگزیده ساکنان بهشت‌اند (ایلوئسیون Elysion، یا ماکارون نِسویی، جزایر خجستان).** **میستری**ا و فرقه‌هایی مثل آیین **اورفئوس** یا اورفیسیم به کسانی که تشریف می‌یافتند

راه فعل فضل و لطف الهی ممکن است (☞) اوگوستین، آیین). پلاگیوس عقیده داشت که هر انسانی صاحب اختیار است و حالت گناه آلود فرد موروثی نیست و لطف بیشتر به درستکاری انسان کمک می‌کند (تا آن‌که یگانه منبع آن باشد) (☞) گناه). او این دیدگاه را نفی می‌کرد که خداوند از پیش مقدر کرده که چه کسی بهشتی و چه کسی دوزخی باشد. سرانجام آیین پلاگیوس را بدعت‌گذار شمرده محکوم کردند. [6; 10]

پُل چینوت [XXXVI] **Chinvat Bridge** چینوتو پرتو Chinvaro Peretu (به پهلوی: چینوت پُل)، پل جداکننده، «پل داوری» در آیین زردشتی. عقیده بر این است که سه روز پس از مرگ، روان (اوروان urvan؛ پهلوی: رُووان ruvan) پیش از آن که در معرض داوری سه ایزد یعنی میترا، سرائوشه Sraosha (سروش)، و راشنو Rashnu (= رشن به پهلوی) قرار گیرد درباره‌ی زندگیش به تفکر می‌پردازد. اندیشه‌ها، گفتارها و کردارهای نیک و بدش با ترازو سنجیده می‌شوند. اگر کفه‌ی نیکی‌ها سنگینی کند، آن‌گاه دوشیزه‌ی زیبا، که نمودگار وجدان (داتا daena) اوست او را از روی پل به سوی بهشت هدایت می‌کند. اگر کفه‌ی بدی‌ها سنگینی کند آن‌گاه عجزه‌ی زشت‌رویی روان را در حالتی ترسان و لرزان به پل هدایت می‌کند؛ پل در این هنگام چنان باریک می‌شود که روان به ژرفای دوزخ سقوط می‌کند. این نخستین داوری است. اقامت در بهشت یا دوزخ اقامتی است موقت برای گرفتن پاداش یا کیفر تأدیبی برای روان تا روز رستاخیز (فرشوکرتی) که تمامی وجود شخص را در آن روز بتوان در معرض داوری قرار داد.

پله‌روما [XV] **Pleroma** اگرچه پله‌روما در نوشته‌های عهد جدید یونانی به معنی «پری» (یا،

«ترتیب») معروف است. کوچک‌ترین فرزند از آن غذا [خوراکی سِدر] چهار سؤال (مه نیشتنا mah nishtanah) می‌کند و چهار جام شراب که هر یک نماد یک بُعد از نجات الهی است نوشیده می‌شود. به یاد رنج‌های اسارت، گیاهان تلخ (مارور maror)، معمولاً کاهو یا ترب کوهی، خورده می‌شود. در طول پسح فطیر (مصا matzah) که خوراک فقیران و بردگان است مصرف می‌شود. نان خمیرمایه‌دار نمی‌خورند و آن را در خانه نگه نمی‌دارند؛ خانه‌ی یهودی از چنین چیزی باید به دقت پاک شود [59: 38; 70: 188] گرچه بسیاری از یهودیان جدید پسح را به دقت مراعات نمی‌کنند اما حتا یهودیانی که بسیار هم‌رنگ جامعه‌ی بیگانه شده‌اند همچنان سنت خوراک خانوادگی سِدر را نگه داشته‌اند.

پطرس [XIII. A] **Peter** یکی از ۱۲ رسول اولیه‌ی که عیسی او را چنین نامید. او مدتی در حدود ۲۰ سال پس از مرگ عیسی کلیسای اورشلیم را هدایت کرد و آن‌گاه برای شروع خدمت دینی گسترده‌تری در بخش شرقی مدیترانه با اجتماعات مسیحی و غیریهودی (☞ بیگانگان) هر دو به همکاری پرداخت. سرانجام به رم رفت و در زمان فرمانروایی نرون، امپراتور روم (۶۸-۵۴)، به شهادت رسید. نظام پای رم خود را از سلاله‌ی او که نخستین اسقف رم بود، می‌داند. دو رساله‌ی عهد جدید به نام او است؛ عده‌ی در صحت و اصالت آن‌ها تردید کرده‌اند. [11: V, 251-63]

پلاگیوس، آیین [XIII.C] **Pelagianism** نظریه‌ی الهیاتی در مسیحیت که بر مبنای آن هر انسانی مسئول تضمین رستگاری خویش است. اصطلاح از نام پلاگیوس، راهبی انگلیسی، گرفته شده است که در اوایل قرن پنجم به این دیدگاه از اوگوستین حمله کرد که می‌گوید خوبی اخلاقی تنها

شفای معنوی و شطح‌گویی [glossolalia یا، gift of tongue] به «زبان‌ها»یی که یا قابل فهم نیستند یا ظاهراً انعکاس زبان‌های موجودند که گوینده چیزی از آن‌ها نمی‌دانسته است. کلیساهایش مشتمل‌اند بر بشارت موثق ایلیم، انجمن‌های خدا و بسیاری دیگر، که تعدادی از آن‌ها کلیساهای سیاه به شمار می‌روند. از دهه‌ی ۱۹۶۰ به این سو جنبش‌های «فره‌مندانه»یی شبیه به پنتیکاستالیسم در انگلیکنیسم، آیین پروتستان، و آیین کاتولیک رومی به ظهور رسیده‌اند. [62 vol. 11: 229-31; 92]

پنتیکاستی ⇨ پنتیکاستالیسم

پنج کاف [XXXIII] Five Ks سیک‌های آمریت-داری Amrit-dhārī (آن‌هایی که رسماً به **خالصا** مشرف شده‌اند) باید حفظ پنج کاف را رعایت کنند، و خیلی از سیک‌های **کیش‌داری** (که تشرف رسمی نیافته اما مو نمی‌تراشند) نیز چنین می‌کنند. از آن‌جا پنج ک یا کاف [پنج ککا] می‌گویند که آن پنج چیز با حرف کاف شروع می‌شوند: موی نتراشیده (کیش kes)، شانه (کنگا kanghā)، یک مچ‌بند یا دست‌بند فولادی (کرا karā)، یک شمشیر در اندازه‌ی متفاوت (کیرپان kirpān) و یک جفت شلوارک یا شورت (کچ یا کچه‌هیرا kachh, kachhahirā). [10: 14-17; 30: 83]

پنج کگه / ککا Panj-Kakkā ⇨ پنج کاف

پنجه‌نمساگاره [XX] Pañcanamaskāra «پنج نماز بردن»: مهم‌ترین شکل‌های بیانی آیینی دین جین، که در مناسبت‌های آیینی به کار برده می‌شود و باور عمومی نیز بر این است که با این کار از شوم‌بختی در امان می‌مانند. شاید این‌ها را در آغاز عصر مسیحی به زبان پرکریت Prakrit نوشته باشند، هر چند که جین‌ها آن را جاودانه می‌دانند. مرکب از

کمال (خدا) یا «تحقق» (قانون) به کار برده شده است، در اسناد **گنوسی**، به‌ویژه نوشته‌های آیین والتینوس، واژه‌یی فنی است. هیوط سوفیا Sophia [بانوخدای دانایی] از پله‌روما، یا کمال و نظم الاهی — که بنابراین بر نقص ضروری و پایگاه بی‌نظمی آشوب‌گونه‌ی جهان مخلوق دلالت دارد — یک بُن‌مایه‌ی theme بزرگ و مهم در این نظرپردازی‌هاست، به این ترتیب که در آن‌ها **گنوسیس** رهایی‌بخش در مقابل نادانی یا ناآگاهی بی‌گنوس agnostic نَفَس، یعنی پایگاه ظلمت‌گونه‌ی فراموشی و ندانستگی از ریشه‌ها و خاستگاه‌های حقیقی که در جهان نور قرار دارند، به مقام دانش و حیانی کاملی ارتقا می‌یابد. کمال پله‌روما غالباً با استفاده از نمادگرایی اعداد در این نوشته‌ها عرضه می‌شود. [7; 13; 18; 24a] [ملاء اعلی هم گفته‌اند.]

پنت [XXXIII] Panth واژه‌ی سنسکریت پنت (در لغت به معنی «راه») برای نامیدن گروه‌هایی در هند به کار می‌رود که از آموزگاران یا آموزه‌های خاصی پیروی می‌کنند. به این ترتیب، اجتماع آغازین **سیک** به نانک‌پنت یا «پیروان نانک» (⇨ **گوروها**) شناخته می‌شد [VI: 11]. نسل‌های بعدی بیش از پیش پیشاوند [نانک] را از پیش پنت برداشتند و در نتیجه آن اجتماع فقط به «پنت» معروف شد. امروزه همین عنوان منتخب است که در هندی یا پنجابی و انگلیسی به کار برده می‌شود. [26: I; 28: 51-5]

پنتیکاستالیسم [XIII. B] Pentecostalism اشاره است به هیوط **روح‌القدس** (⇨ تثلیث) بر **رسولان** در پنتیکاست یا «عید پنجاهه» (whitsun) [هفتمین یکشنبه‌ی بعد از عید پاک]؛ این اصطلاح به جنبشی اطلاق می‌شود که در لوس آنجلس امریکا آغاز شد (۱۹۰۶) و تا افریقا و اروپا و امریکای لاتین گسترش یافت. مشخصه‌های این جنبش عبارت بودند از

عابد تنها و خصوصی است: او آن خدا را نماز می‌برد (پرنامه pranāma)، نیایش می‌کند و پیشکش می‌آورد، معمولاً پراساده‌یی prasāda [عنایت، لطف] می‌گیرد، و آن تکه‌یی از غذایی است که آن خدا تبرکش کرده، و این را نعمت بزرگی به شمار می‌آورند. پرستنده از آن رو به معبد می‌آید که اول از همه به دُرُشَنَه‌یی (بینش، تجربه) آن خدا برسد و او را نماز برد، اما شاید حاجت خاصی مربوط به مسائل دنیایی هم در میان باشد که پرستنده امیدوار است آن خدا آن را روا کند. عبادت خانگی ویژگی بیش‌تر خانه‌هایی است که در آن‌ها معمولاً محلی را کنار گذاشته در وضعی از پاکی آیینی نگاه می‌دارند. آن جا غالباً تمثال ایشته‌دیوه یا خدای برگزیده‌ی آن خانه را نگه می‌دارند، او را نماز می‌برند و پیشکش می‌آورند، گاهی همراه با یک مراسم آرتی. عبادت خانگی تنوع وسیعی دارد و این بستگی دارد به پایگاه و وابستگی‌های دینی آن خانه: یک خانواده‌ی متمول شاید برهمنی را برای به جا آوردن آیین خانگی به خدمت بگیرد که این شامل قربانی آتش (هومه homa یا هَوَه havana) می‌شود، یا خانواده‌یی شاید طرح‌های هندسی با گردهای رنگی گوناگون (یتره yantra) روی زمین بکشد که رمز ایشته‌دیوه‌ی آن‌ها باشد. پرهیزگاران شاید در داخل خانه الگوهای عبادی خاصی داشته باشند، مثلاً روز را با غسل‌های آیینی و خواندن دعا و نماز شروع کنند. نماز جماعت به شکل سرودخوانی (کیرتنه kirtana) صورت ویژه‌ی نیایش بکتی است و به طرز گسترده‌یی انجام می‌گیرد، خصوصاً در گردهمایی‌های فرقه‌یی که معمولاً در این موارد با آداب آرتی و توزیع پراساده همراه است. شکل دیگر نماز جماعت کته‌یی katha است که بانی دارد و این از برخوانی یا قرائت یک متن دینی است که به برهمنان به خاطر خواندن آن مزد می‌دهند و مردم را هم دعوت می‌کنند. بانی این کار شدن خیر است و ثواب دارد اما معمولاً در خود

یک سلسله بدرود به پنج چهره‌ی نمونه‌ی آیین جین است: [دروود بر، یا] «نماز می‌برم همه‌آگاهان را، نماز می‌برم روان‌های رهایی‌یافته را، نماز می‌برم آموزگاران را، نماز می‌برم مرشدان را، نماز می‌برم همه‌ی زهبانان جهان را.» همچنین یک بخش توضیحی دیگری هم به این شکل دارد: «این پنج نماز بردن هرگونه شرّی را نابود می‌کند. نیکوترین کلام مبارک همه‌ی سخنان فرخنده است.» [2-4:70]

پنطیکاست، عید ⇨ عید هفته‌ها

پوْجا [XVII] Pūjā (پرستش) عبادت در هندویسیم اساساً بر سه نوع است: عبادت در معبد، عبادت درخانه و صورت‌های گوناگون عبادت جمعی. معبد، خانه‌ی خدایی است که او را با کردار تقدس‌آمیز در نمازخانه‌ی درونی نهاده‌اند. همسر آن خدا و خدایان وابسته‌ی دیگر را نیز معمولاً در جایی از آن معبد خواهند نهاد. ویشنو و اوتاره‌هایش را، که معروف‌ترین‌شان رامه و کریشنه‌اند، معمولاً با پیکره‌ها (مورتی) نشان می‌دهند، چنان که بانو خدا در صورت‌های گوناگونش است، اما شیوا را در غالب موارد با یک لینگه، یعنی یک سنگ سیاه به شکل شرمگاه مرد نشان می‌دهد که در یک یونی نشانده‌اند که این به شکل شرمگاه مادینه است. خدایان را پرستاران (پوْجاری Pujāri) خدمت می‌کنند که لزوماً برهمن نیستند. اینان یک برنامه‌ی عبادت را در اوقات مقرر روز که پیش از دمیدن سپیده شروع می‌شود به جا می‌آورند. خدا را بیدار کرده شسته و غذا می‌دهند؛ سپس خدا بار می‌دهد و استراحت می‌کند؛ و سرانجام او را به بستر برمی‌گردانند. همه‌ی این‌ها با مراسمی مثل آرتی ār(a)ti (عبادت نور)، نواختن زنگ و دمیدن بوق صدفی، موسیقی دینی، سرودهای نیایش، دعاها و پیشکش‌های گوناگون همراه است. عمل عبادت

زاتنگ بیش از یک چهارم رهروان بودایی در هند در قرن هفتم از مکتب سمّتیّه بودند. [16: 122-34]

پُورانه‌ها [XVII] Purānas در سنت هندی، طبقه‌یی از نوشته‌های مقدس که از روزگاران و رویدادهای کهن (پُورنه) می‌گوید. ۱۸ پُورانه‌ی اصلی هست که تاریخ‌شان از دروه‌ی گوپته Gupta (که از قرن چهارم آغاز می‌شود) به این طرف است. می‌گویند که این‌ها بخشی از کتاب مقدس واقعی هندوها را تشکیل می‌دهند، به این معنی که مردم کاست پایین آن‌ها را می‌شناخته و در دسترس‌شان بوده است، درحالی‌که متن‌های ودا خاص برهمنان بوده است [12:301]. پُورانه‌ها را در سه بخش می‌آورند: (۱) آن‌هایی که برهمنای خدا را بزرگ می‌دارند؛ (۲) آن‌هایی که ویشنو را بزرگ می‌دارند؛ و (۳) آن‌هایی که شیوا را بزرگ می‌دارند. از جمله مهم‌ترین‌شان این‌ها هستند: در بخش اول، تَویشیه پُورانه Bhavishya Purāna و در بخش دوم، ویشنو پُورانه و بگوتنه پُورانه Bhagavata Purāna بسیار مهم‌اند؛ و در بخش سوم، آگنی پُورانه (یا وایو پُورانه) که گاهی جای آن را می‌گیرد). اگرچه به شکلی که به ما رسیده از دوره‌ی گوپته‌اند اما حاوی مواد افسانه‌یی یک عصر بزرگ‌ترند [12:302] و منبع مهمی از داده‌های زمینیه‌یی برای مطالعه‌ی هندویسم عامیانه به شمار می‌آیند. [92:15-18]

پُوروه [XX] Purva متن‌های «پیشین» (پُوروه)، مجموعه‌یی از ادبیات‌اند که همه‌ی فرقه‌های دین جین آن‌ها را به عنوان پی‌ریز سنت کتاب‌های مقدس‌شان پذیرفته‌اند. فقط نام‌شان مانده است و محتوای آن‌ها را عموماً از دست رفته تلقی می‌کنند. از دیدگاه متن‌شناسی جای سؤال است که آیا پُوروه‌ها به شکلی که برای‌شان ادعا می‌کنند وجود داشته‌اند یا نه. [4: 59-60]

متن‌ها آمده که چه فوائد خاصی برای شنوندگان و بان‌ها مقرر است. بالاخره یک سبک عبادت کاملاً متفاوتی در روستاها در باب گرم دیوت‌ها gram devatā، یعنی خدایان روستا، هست که آن‌جا معمول است که برهمنی را پیدا کنند که به ندرت از کاست بالا است که مسخر یکی از خدایان و محمل یا واسطه شود تا آن خدا از طریق او با روستایی‌ها حرف بزند، و معمولاً راه‌هایی برای درمان درد و راه‌حل‌هایی برای مشکلات‌شان بیاورد و بگوید که در عوض این کمک چه انتظاری از آن‌ها دارد. گاهی این تسخیر در محبان مستعد خاصی در ضمن کیرتنه یا سرودخوانی دست جمعی اتفاق می‌افتد. [5:II; 132]

پُودگله‌واده [XI] Pudgalavāda دیدگاه مکتب‌های بودایی باستانی مبنی بر این که «شخص» (پالی: پُودگله puggala سنسکریت: پُودگله pudgala) از بالاترین جایگاه وجودشناختی برخوردار است. این دیدگاه مشخصه‌ی واتسی‌پوتریه-سمّتیّه‌هایی Vatsiputria-Sammatiya است که از استوریه‌ها (Sthavira) (مهاسنگیکه؛ تیرواده) در حدود قرن سوم ق م جدا شدند، اما مکتب‌های دیگر غیر مهاییانه و مهاییانه به اتفاق آن را به این عنوان که به‌شدت تعلیم بنیادی بودایی «نه-خود» (آن‌اتا) را نادیده می‌گیرد رد می‌کردند. بنا بر پُودگله‌وادین‌ها، در تبیین ساز و کار کرمه و دوباره زاییده شدن، از جمله‌ی چیزها به «شخص» پاینده‌یی نیاز است. می‌گویند که این شخص «نگفتنی» (اَوکتویه avaktavya) اسرارآمیز نه همان پنج توده است و نه غیر از آن‌ها است. از نوشته‌های خود پُودگله‌وادین‌ها چیزی باقی نمانده و آگاهی ما از موضع آن‌ها بر اساس ردیه‌هایی است که مکتب‌های دیگر بودایی نوشته‌اند. گرچه پُودگله‌واده را باید بر خلاف جریان اصلی اندیشه بودایی دانست، اما به گفته‌ی سیوان-

توانست به افتخارِ شهروندی رُم دست یابد. پولس زیر نظر غمالاییل اول در اورشلیم تحصیل کرد. او نخست با کلیسای آغازین قاطعانه و به شدت مخالفت می‌کرد، اما فراخوانده شد (د ۳۳ م) که یکی از نمایندگان اصلی آن باشد، به‌ویژه در میان یهودیان غیرفلسطینی و بیگانگان. او را به حق بنیادگذار مسیحیت غیریهودی به شمار می‌آورند.

پولس پس از آن که خود به مسیحیت گروید، بی‌درنگ کوشش مختصری در راه بشارت دادن به اعراب نبطی به عمل آورد و بعداً در سوریه و کیلیکیه، سپس (با برنابا) در قبرس و غلاطیه (بخش مرکزی آسیای صغیر)، آن‌گاه (با سیلوانوس و تیموتا - نوس) در مقدونیه و یونان، و سپس (د ۵۲-۵۵) در افسس و ولایت آسیا برای مسیحی کردن مردم به موعظه و تبلیغ پرداخت. در شهرهای مهم آن ولایات کلیساهایی تأسیس کرد که عمدتاً از نوگرویدگان غیریهودی و عده‌ی کم‌تری از نوگرویدگان یهودی تشکیل می‌شدند. او در موعظه‌هایش می‌آموخت که عیسی مسیح را باید خداوند Lord [به معنی مولی و سرور] اعلام کرد، از طریق تعمید می‌توان در استفاده از مواهب مرگ او شریک شد، و گروهی از راه ایمان می‌تواند از امرزش لطف‌آمیزی که خدا در حق انسان روا می‌دارد بهره بگیرد. پولس تأکید می‌کرد که موانع دینی و اجتماعی میان یهودیان و غیریهودیان برچیده شده‌اند. این امر ایجاب می‌کرد که شریعت یهودی از نو ارزیابی شود؛ و همین فرایند بود که تنش میان پولس و مسیحیان محافظه‌کار یهودی پدید آورد. او با چند دیدار از کلیسای اورشلیم کار تبلیغی خود را متوقف کرد. بنا بر اعمال رسولان، پولس در آخرین دیدارش از اورشلیم به اتهام نقض قداست معبد دستگیر شد و تحت پیگرد قانونی قرار گرفت. به عنوان شهروند رومی تقاضا کرد که پرونده‌اش را به دادگاه امپراتوری رُم انتقال دهند و در سال ۵۹

پُوروهیته [XVII] Purohita منصب دینی مهمی در میان آریایی‌های باستانی (⇨ هندواروپاییان)، یعنی منصب پریستار اعظم که کارش اجرای قربانی‌هایی بود که حافظ بهروزی و تضمین پیروزی در نبرد بودند. او پریستار دربار پادشاه نیز بود که به هنگام نیاز رایزن شاه می‌شد. [12:34, 91, 101]

پوزیتویسم ⇨ اثبات‌گرایی

پوکومانیا / پوکومینا Pocomania / Pukumina [III] در جامائیکا دیده می‌شود. تلفظ دوم، یعنی پوکومینا ارجح است چون با توجه به ترجمه‌ی پوکومانیا در زبان انگلیسی به پوکو-مانیا یا «دیوانگی کوچک»، به نظر نمی‌رسد که درست باشد. پوکومینا در پیوستار احیای کیش‌های افریقایی کارائیبی-جامائیکا دیده می‌شود. از برخی لحاظ ارزش‌های مثبت کومینا Kumina را وارونه می‌کند و از نظر شهروندان خوب ظاهراً منحرف است چون پیروانش روم rum (یا، رُم، نوعی مشروب الکلی) می‌نوشند و ششیش می‌کشند. این افراد اغتشاش ایجاد می‌کنند و آرامش را به هم می‌زنند. تأکید بر کتاب مقدس کم است، اما رقص و آواز نقش مؤکدی دارند. پوکومینا ممکن است نسبت به کومینا از روش‌های افراطی‌تر درمان استفاده کند. مراسم شاید دور از آبادی‌ها برگزار شود و / اوپتاگرها (⇨ اوپتا) با آن مرتبط باشند تا اعضا بتوانند به قدرت جادویی آنان دسترسی داشته باشند. مجموعه‌ی ارواح آن مشابه کومینا است و هدف این کیش تسخیر این ارواح شدن است. [2;10;67;86]

پولس [XIII. A] Paul او، که با نام یهودی سولس Saul نیز شهرت دارد، در خانواده‌ی یهودی از طرسوس Tarsus، واقع در کیلیکیه (قلیقیا) Cilicia متولد شد؛ خانواده‌اش چندان ممتاز و نامدار بود که

دین‌های). اسطوره‌های آنان می‌گویند که کیهان چه‌گونه از یک تهیای آغازین (کوره kore) به هستی آمد. تاریکی نخستین (پو Po) کم‌کم جایش را به خورشید و ماه و ستارگان داد. خدایان (آتوآ) و طبیعت و انسان‌ها پدید آمدند که هر یک در نمایش آفرینش نقشی داشتند. سرچشمه‌ی نیافریده (تومو) وصف‌نشده رها می‌شود، یا به شکل یک خدای بزرگ آفریدگار **تانگاروا** انسان‌واره می‌شود. (در دین مائوری نیو زیلند، ایو برترین موجود است.) در آفرینش، بالاتر از همه، والدین نخستین، یعنی **رانگی** (یا آتِه‌آسمان Atea) و **پاپا** (زمین)، پسرشان **تانهی** خدا، که نخستین انسان را پدید آورد، و **ماوویی** پهلوان فرهنگ (این نام‌ها را در گروه‌های جزیره-نشین مختلف به شکل‌های دیگر هم می‌توان دید.) **آتوای** دیگر شامل خدایانی است که کنش‌های مشخصی دارند (تو، خدای جنگ؛ رونگو، خدای کشت غذا؛ وهیرو Whiro، خدای جهان زیرین). خدایان کوچک‌تر و ارواح خوب و بد، در داستان‌ها و رسوم محلی نمودار می‌شوند [6; 7; 15].

شناخته‌ترین خدایان شاید نمودگار نیاکان مشهور باشند که رؤسای راهنمای نخستین مهاجران از اقیانوس آرام بودند و آن‌ها را به شکل گروه‌های جزیره‌نشین بزرگ اسکان دادند. نیرو و مرجعیت روحی (مانا) از خدایان از طریق نیاکان قبیله به رؤسای زنده و مردم جاری می‌شود. رؤسا که خودشان بسیار محترم‌اند، خدمات کاهنان (توهونگا) و نبی‌های ماهر را در شفابخشی و فال‌گویی به عهده دارند و دارندگان دانش سری آداب و اوراد مهار کردن نیروهای روحی قدرتمندند. عام مردم را با نظام‌های سفت و سخت **تاپو** (تابو) از اثرات خطرناک **مانا** حفظ می‌کنند. دعاها و قربانی‌ها در معابد مقدس و انجمن‌گاه‌ها (مارائه) یعنی محل‌های گردهم‌آیی انجام می‌گیرند. به خدایان و ارواح که درگیر بیش‌تر کارهای زندگی‌اند نوبرانه یا نخستین

پرونده به آن‌جا ارسال شد. او دو سال در بازداشت خانگی به سر برد و انتظار می‌کشید که در برابر سزار ظاهر شود. نقل است که او را در راه اوستیان Ostian Way در نزدیکی رُم اعدام کردند. در عهد جدید ۱۳ نامه از او دارد؛ بیش‌تر آن‌ها عموماً موثق انگاشته می‌شوند، اما ساختن دیدگاه نظام‌مندِ الاهیات پولس از لابه‌لای آن‌ها ناممکن است زیرا که تقریباً همه‌ی نامه‌ها بر اساس مسائل خاص مخاطبان او قالب-ریزی شده‌اند. [4: 1329-37; 5; 11: V, 186-201; 13: 162-167; 16: 127-205] II, 97-145;

پولیتیکه [XVI] **Politike** (یونانی: سیاست، «علم سیاست») **پولیس** [شهردولت] که چارچوبی برای بیان و عمل دین فراهم آورد (⇨ **یونانی، دین**) خود از طریق کیش بیان می‌شد و زیربخش‌های آن هم از راه کیش هویت و پیوستگی عقیدتی می‌گرفتند (⇨ **نهادها (یونانی)**). دین **پولیس**، با معبدهای یادمانی و جشن‌های مهم‌اش کانون ایدئولوژی **پولیس** و وطن‌پرستی و تبلیغات شدند که این‌ها به نوبه‌ی خود در دینی که از طریق آن بیان شده بودند اثر می‌گذاشتند. مثلاً اسطوره و کیش در خدمت نیازهای «سیاسی» قرار گرفتند. نیایشگاه‌های پان‌هیلنی درگیر رقابت‌های میان‌دولتی برای نظارت بر آن‌ها شدند. و خَشگاه oracle دلفیایی رهنمود سیاسی می‌داد (⇨ **مانتیکه**). در عصر یونانی‌گرایی کیش فرمانروا بنا نهاده شد، که در آن پادشاهان را از راه آیین‌های خدایی بزرگ می‌داشتند. این کیش که کانون پیوستگی عقیدتی میان یونانی‌ها و نایونانی‌ها بود بیان‌گر مناسبات قدرت، از جمله سپاس و وفاداری بود. [15; 26; 27: 834-9, 843-4; 31; 32: 23-77; 34; 35]

پولینزیایی، دین [XXIX] **Polynesian Religion** (⇨ اقیانوس آرام، باورهای سنتی پولینزیایی‌ها)

ثمرات درو، ماهیگیری یا نبرد را پیشکش می‌کنند، با دعا و سرودخوانی در مناسبت‌های مهم (مثلاً تولد بچه، راه و رسم جنگ، بلم‌سازی، درخت‌اندازی) طلب کرده می‌شوند و در سورها و مراسم هاوا/نوشی گرامی داشته می‌شوند. آداب خاکسپاری، روح شخص در گذشته (ماتوری: وایروا wairua) را در سفرش به رینگا، یا دروازه‌ی جهان زیرین، و از آن‌جا هم به هاوایی‌کی، زادگاه افسانه‌ی می‌فرستند. [7; 16; 21; 22; 28; 30]

سرخپوستان آمریکا به کار می‌رود که عمدتاً کشاورزانی از خانواده‌های زبانی گوناگون‌اند که در جنوب غربی ایالات متحد زندگی می‌کنند و در مسکن‌گاه‌های خشت خامی دسته‌جمعی خاصی ساکن‌اند. این گروه شامل اقوام تاموآیی Tamoan، کیره‌سایبی، زونئیایی و هوپی است. سیماهای دینی مرکزی شامل اسطوره‌ی کیهان‌زایی از نوع ظهور (اسطوره‌های آفرینش) است که در آن مادر-بزرگ‌عنکبوت (یا شخصیتی مشابه) قوم آغازین را به بیرون، به سطح زمین، و از طریق پیچ و خم‌های گوناگون به خانه‌ی جدیدشان هدایت می‌کند. حفظ یک اقتصاد بی‌ثبات کشاورزی به همکاری مستمر میان فراطبیعی‌ها (آسمان‌پدر، زمین‌مادر، مام‌ذرت Mother-Corn، کاجیناها) و نوع انسان نیازمند است. تقویم دینی-کشاورزی (دور تقویمی) اجرای رقص-های خاصی خصوصاً رقص ذرت و رقص مار را تجویز می‌کند تا باروری و رفاه جمعی تضمین شود، یا انجمن‌های مخفی که معمولاً نقش‌های مهمی به عهده می‌گیرند [24]. مفهوم پساندگی اغلب مبهم است؛ باور بر این است که روان پس از مرگ اندکی در این جهان می‌ماند و بعد از طریق محل ظهور به جهان زیرین باز می‌گردد. [16]

پوئیسین [XXIX] **Poisen** یک اصطلاح پی‌چین [pidgin: زبان ملغمه‌یی] ملانزیایی برای سحر یا جادوی سیاه که ضد قربانی منتخب فرستاده می‌شود با این نیت که او را بیمار کنند یا بکشند. یک روش عمومی این است: موقعی که با یک تیر یا ناخن انگشت به سوی قربانی اشاره می‌کنند، یا چیزی از او را می‌سوزانند یا از میان می‌برند افسون‌هایی می‌خوانند. فنون مفصل‌تر زیادی را ثبت کرده‌اند [12]. عقیده بر این است که ساحر می‌تواند از ارواح و خدایان نیرویی بگیرد که به او توانایی پرواز کردن و غیب شدن یا در آمدن به شکل حیوان می‌دهد.

ثمرات درو، ماهیگیری یا نبرد را پیشکش می‌کنند، با دعا و سرودخوانی در مناسبت‌های مهم (مثلاً تولد بچه، راه و رسم جنگ، بلم‌سازی، درخت‌اندازی) طلب کرده می‌شوند و در سورها و مراسم هاوا/نوشی گرامی داشته می‌شوند. آداب خاکسپاری، روح شخص در گذشته (ماتوری: وایروا wairua) را در سفرش به رینگا، یا دروازه‌ی جهان زیرین، و از آن‌جا هم به هاوایی‌کی، زادگاه افسانه‌ی می‌فرستند. [7; 16; 21; 22; 28; 30]

پوئیه [XI] **Puñña** (پالی؛ سنسکریت: پوئیه punya) [یا، نکوکرد] در آیین بودا کلمه پوئیه شامل آن کنش‌ها و کردارهای فرد می‌شود که فرخنده، ماهر و شایسته‌اند، و نتایج خوب به بار می‌آورند، فرصت‌هایی برای عمل به تعلیم (دمه) بودا در حال و آینده فراهم می‌آورند. از جمله‌ی کردارهای نیک این‌ها هستند: پیشکش‌های گل و عود و شمع به قصد عبادت، خیرات به اعضای سنگه (دانه)، عمل به دستورها یا به‌جا آوردن احکام و فرائض (سیله) پناه بردن (تی‌سرنه) و عمل به دیانه (باوئه). ثواب کردن را غالباً کانون عمل بودایی «پیش‌نشینان» می‌انگارند؛ عموماً بر این اندیشه‌اند که یافتن روشن‌شدگی فرجامین خارج از توان افراد معمولی است، از این رو این‌ها امیدوارند که با اعمال ثواب شرایط مطلوبی برای رسیدن به روشن‌شدگی در دوباره زاینده شدن آینده فراهم آورند. اما کردار-هایی که با نیت نفع شخصی انجام گیرد ثوابی ندارند، و تمام سنت‌های بودایی بر اثربخشی «انتقال نکوکرد» تأکید دارند، و این هنگامی حاصل می‌شود که شخص نکوکرد-هایش را وقف خیر رساندن به همه‌ی موجودات کند. [34: 424]

پوئبلو، دین‌های [V] **Pueblo Religions** اصطلاحی که عموماً برای نامیدن گروه بزرگی از

نداشتند که میان همه‌ی نیایشگاه‌های پهلوانی و گور - خانه‌ی آن پهلوان رابطه‌ی هست. کیش پهلوانان شامل این چیزها می‌شد: *انگیسماتا enagismata* (⇐) (آداب)، افشانی‌ها، دعا و نمازها، نذری‌ها و گاهی هم مویه و زاری. هراکلیس [یا، هرکول] (بزرگ‌ترین پهلوان یونانی)، آسکلپیوس Asklepios، دیوسکو-ئورویی [دیوسکوروی‌ها Dioscuri: پسران زئوس، یعنی کاستور و پولوکس] و چندتای دیگر هم به عنوان پهلوان و هم خدا کیش‌پذیر شدند. برخی مردان استثنایی پس از مرگ، و نیز آتی‌هایی که از زمانی در قرن پنجم به این طرف که در جنگ به خاطر دفاع از شهرشان می‌مردند، به مرتبه‌ی پهلوانی می‌رسیدند. پهلوانیتِ heroization مردگان تازه در گذشته در عصر یونانی‌گرایی باب شد. -199: 4] 208; 15: 82-98; 19; 20: 145-219; 25: 233-5; 26: 29-32; 27: 575-602]

پهلوان فرهنگ (سرخپوستان امریکا)

Culture Hero (Amerindian) [V] پهلوان فرهنگ که غالباً چهره‌ی مرکزی اسطوره‌های سرخپوستان امریکا است کار آفرینش را ادامه می‌دهد، چشم‌انداز را تغییر می‌دهد، الگوهای کیهانی را تنظیم و ابعاد طبیعت و هستی انسان را تعیین می‌کند (⇐ **اسطوره‌های آفرینش**) [II: 8]. این شخصیت مکرراً بیوندی میان زمان آغاز ازلی (مثلاً عصر طلایی گذشته) و وضعیت کنونی انسان برقرار می‌کند. اعمال او (از جمله آموزش هنرها و پیشه‌های لازم به انسان و نیز برقراری قوانین و مراسم) به مثابه‌ی پلی میان این دو دوره عمل می‌کند [IV: 24]. گزارش‌های بسیاری پهلوان فرهنگ را به شکل یک موجود حیوانی ترسیم می‌کند (زاغ، کایوت و خرگوش شکل‌های متداول‌اند)، در حالی که گزارش‌های دیگر از شخصیتی انسان‌واره با نیروهای شمن‌مانند سخن

می‌تواند از مارها یا سوسمارها برای حمله به قربانی‌ها استفاده کند. بیماری‌های سخت و طولانی را عموماً به اثرات پوئیسنس نسبت می‌دهند. روش‌های شفابخشی سنتی شامل فال‌گویی و واسطگی است با این نیت که ساحران یا ساحرگان را پیدا کرده بر نفوذ آن‌ها غلبه کنند. شاید از قربانیان بخواهند به کارهای نادرست‌شان اعتراف کنند (مثل دزدی، زناکاری، و مانند این‌ها) تا کمکی باشد برای شناخت دشمنانی که احتمالاً دارند از پوئیسنس علیه آن‌ها استفاده می‌کنند. به این ترتیب، باور بسیار رایج به پوئیسنس به تأیید اخلاق جمعی کمک می‌کند [8: 29] [23: 137-60; 25; 29] اما اتهامات سحر و جادو یک علت رایج عداوت‌ها و جنگ و جدال‌ها بوده است. ساحران را ناهمخوان‌های خطرناک و راندگان اجتماعی می‌دانند، با این‌همه مهارت‌های آیینی آنان را همیشه برای شفابخشی، باران‌آوری، بستن راه نفوذ شرّ، و به شکل ورد و افسون برای تضمین کامیابی در ازدواج و باغبانی و شکار طلب کرده‌اند.

پهلوانان [XVI] Heroes دسته‌ی ناهمگنی از

چهره‌های اسطوره‌ی یا کیش‌پذیر یونانی. اینان میرندگانی بودند که پس از مرگ نیمه‌خدا می‌شدند، و می‌توانستند به نوع انسان یاری کنند یا آسیب برسانند. برخی پهلوانان بی‌نام بودند و به آن‌ها فقط به شکل «پهلوان» اشاره می‌شد. خیلی از پهلوانان، با بی‌نام، نقشی در اسطوره‌ی پهلوانی نداشتند. غالب پهلوانان بزرگ اسطوره‌ی به شکل بنیادگذار یا شاه با شهرها مرتبط بودند؛ خاندان‌های بزرگ نژاده آن‌ها را نیاکان خود می‌شمردند. پهلوانان صاحب کیش بودند. برخی والدین میرنده داشتند، اما مهم‌ترین پهلوانان والدین خدایی و میرنده داشتند. نیروی پهلوان در گورش جمع بود. کیش را بر گورهای ادعایی پهلوانان (که گاهی گورخانه‌های نویافته‌ی مؤکینه‌ی بودند) به جا می‌آوردند. اما عقیده

ارداویرافنامه) (کتاب ویراز درستکار) است، که نگرشی است به بهشت و دوزخ [24a]. در پژوهش‌های جدید آیین زردشتی متن‌های پهلوی از جمله منابع عمده به شمار می‌روند، و بر تنوع روایت‌های موجود در این متن‌ها تأکید شده است. [53a]

پی‌ال کیودان [XXVI] PL Kyodan کیودان

آزادی کامل (Perfect Liberty Kyodan) را، که معمولاً آن را به پی‌ال کیودان خلاصه می‌کنند، میکی توکوچیکا (۱۹۰۰-۸۳) در ۱۹۴۶ رسماً در ژاپن آغاز کرد. آموزه‌ی اول و مرکزیش این است که «زندگی هنر است» (حین‌سی‌وا گئی‌جوتسو ده آرؤ). هر شخصی استعداد‌های کامی‌دادِ منحصر به فردی دارد. مقصود زندگی انسان توسعه‌ی این استعدادها است تا بدون خودخواهی، خلاقانه و شاد زندگی کند. چون این رخ دهد شخص با کامی یکی می‌شود (شین‌جین گویتسو Shinjin goitsu). این آزادی کامل است. «هنرها» بی که فرد می‌تواند پی‌ورد نامحدودند. یکی ممکن است استعداد خوانندگی داشته باشد، آن دیگری استعداد کتابداری و آن سومی استعداد بازی گلف. مهم پروردن استعداد‌های خود است، و به یاد داشتن این که باید از تمام کسانی که پیش از آن رفته‌اند قدردانی کرد و کاری را کرد که به جهان یاری خواهد رساند. پی‌ال کیودان، میگاواری را می‌آموزد به این معنی که چون اندوه یا رنج ناگهانی بر یکی از اعضا وارد شود می‌تواند آن را به رئیس سازمان بسپارد که او آن را همدلانه به‌عنوان اندوه و رنج خودش می‌پذیرد. یک ذکر او یا شیکی‌ری نیز هست که می‌گویند گرفتن آن به شخص نیروی شبه‌کامی می‌دهد و او با این کار از مشکلات کنونیش خلاص می‌شود. اعضا ممکن است یک نظر قربانی محافظ نیز با خود داشته باشند. این سازمان به خاطر مدارک بهداشتی کامپیوتری شده‌ی همه‌ی اعضایش مشهور است.

می‌گوید اگرچه گونه‌ی دوم کمتر متداول است. گاهی این شخصیت را در تضاد با خدای برتر قرار می‌دهند و از طریق تعامل‌های آن‌ها جنبه‌های کمتر مطلوب زندگی انسان به وجود می‌آید از جمله دوران پیری، بیماری و مرگ. نیرنگ‌باز- مبدل عکس خصوصیات مثبت‌تر این شخصیت را عرضه می‌کند.

پهلوی [XXXVI] Pahlavi این واژه به دو موضوع اشاره دارد: (۱) خاندانی که از ۱۹۲۵ (۱۳۰۴ خورشیدی) تا ۱۹۷۹ (۱۳۵۷ خورشیدی) در ایران سلطنت می‌کرد؛ (۲) زبان سرزمین ایران از حدود قرن سوم تا قرن نهم. این اصطلاح مترادف است با «فارسی میانه» (میانه در مقابل فارسی کهن کتیبه‌ها و نوشته‌های دیگر و فارسی نو دوره‌های بعد). از آن-جا که زبان پهلوی در دوره‌ی نوشته شدن اکثر متن‌های زردشتی زبان ایران بود، بیش‌تر متن‌های مربوط به این دین که باقی مانده‌اند به همین زبان‌اند. بازنگری بسیاری از متن‌های دینی در قرن نهم یعنی در زمانی صورت پذیرفت که روحانیان زردشتی (مغان) در دفاع از ایمان خود فعال بودند و به ترجمه یا ویرایش مجدد اوستا و گردآوری چکیده‌هایی از آن اقدام می‌کردند. در بخش‌های زیادی از کتاب‌های پهلوی معتقدات باستانی محفوظ مانده‌اند [31-66: 55]. از جمله‌ی مجموعه‌های مهم مطالب قدیمی شاید بتوان از این آثار یاد کرد: بُندهشن [4: translation]، سایر آثار و حیانی [5]، و دینکرد Dinkard، که چند مطلب تفسیری را نیز شامل می‌شود [57, 56; 53; 44]. برخی از شروح مهم دینی عبارت‌اند از منوگ خرد (Menog i Khrad مینوخرد) [59]، اشکندگومنیگ ویزار (Shksnd gumanig Vizar گزارش گمان‌شکن) [63: 59-66]، و دادستان دینیگ (Dadestan i denig داستان دینی) [60: 58]. یکی از محبوب‌ترین متن‌های دینی میان زردشتیان آردا ویراز نامگ (Arda Viraz Namag)

همنوع خواری آیینی‌اند (⇐ آیین) [6: I; 9: I]. بازمانده‌هایی از تدفین انسان هومو ساینس در دوران پارینه‌سنگی میانی و متأخر (نئاندرتال در حوزه‌ی رود راین آلمان و سنگواره‌هایی مشابه در ارینگسلدورف Ehringsdorf، ساکوپاستور و محل‌هایی در شمال آفریقا، خاورمیانه، ازبکستان، زیمبابوه و جاوه) نیز با وضع و حالت اسکلت‌ها، زاد و توشه‌های گورها و استفاده از رنگ اخراپی روی جسدها نشانه‌هایی از آیین به دست می‌دهند [1: II].

[10]

دومین مرحله‌ی اصلی با اقوام شکارگری آغاز می‌شود که از ابزار سنگی تخصصی‌تر (از حدود ۴۰ تا ۳۵ هزار سال پیش) استفاده می‌کردند [1: III]. [III; 2; IV] فعالیت هنری اولین انسان‌های از نوع جدید (مثلاً غارنگاره‌های فرهنگ‌های گراوتیایی، سولوتریایی و مگدالنی در محل‌هایی در بخش شمالی اسپانیا و جنوب غرب فرانسه مثل آلتامیرا، لاسکو، ماس دازیل و نیو Niaux و نیز در ایتالیا، سیسیل و اورال) ممکن است کلید درک دین اروپا در آخرین عصر یخبندان باشند [6: VI, VIII; 8: V; 11; 1-25 & pl. 46-50; 9: دینی که محور آن باروری انسان و حیوانات است، اگرچه تعبیرهای دیگری هم امکان‌پذیرند [61: 2]. بحث و گفت‌و- گوه‌های فراوانی نیز در مورد اهمیت تندیسک‌هایی معروف به «تندیسک‌های ونوس» وجود دارد، تندیسک‌هایی از عاج، سنگ یا گل رس که از کوه‌های پیرنه تا جنوب روسیه به دست آمده‌اند [2: 54-8; 5; 6: VI; 8: LV; 9: 108-14 & pl. 26-33; 55-6].

با انقلاب اقتصادی دوره‌ی گرم‌تر هولوسن (دوره‌ی نوسنگی اروپا) و به‌خصوص با ظهور کشاورزی [1: V]، مضمون باروری بارزتر می‌شود (مثلاً تندیسک‌های انسانی، غالباً مادینه، و پیکرک-های حیوانی از منطقه‌ی دانوب). نشانه‌ی اسکان،

پی‌ال کیودان از نظر تاریخ و آموزه‌اش پیوند تنگاتنگی با توکومیتسوکیو دارد که سازمانی قدیمی‌تر است. در این سازمان، کاندای توکومیتسو (۱۸۶۳-۱۹۱۹) را پدر بنیادگذار و میکی توکوهارو (۱۸۷۱-۱۹۳۸)، پدر توکوچیکا را بنیادگذار نسل اول می‌دانند. خود توکوچیکا بنیادگذار نسل دوم خوانده می‌شود و بنیادگذار نسل سوم پسر او تاکاهیتو (۱۹۵۷) رهبر کنونی سازمان است.

پی‌ال کیودان که مرکز اصلی‌اش در استان اوساکا است مدعی است که بیش از یک میلیون عضو در ژاپن و نزدیک به همین تعداد در شاخه‌های خارج از کشور دارد. [10: XII, 228-9; 13: 213-42]

پیشاتاریخی، دین Prehistoric Religion

[XXX] آن دسته از اعمال هوموساینس Homo sapiens [انسان اندیشه‌ورز] و آدمسان‌های hominide قدیمی‌تر (هومو / اِکْتُوس) از پیش از تاریخ مکتوب که، بر طبق بقایای فرهنگی، وجود رفتار دینی همراه با باورهای فرضی مرتبط با آن را به ذهن القا می‌کنند [6: LX]. بنا بر تعریف، چون هیچ سند مکتوب از پیشاتاریخ نداریم، نظریه‌ها در مورد رفتار و اندیشه‌ی انسان آغازین ناگزیر بر پایه‌ی بازسازی و استنتاج از سنگواره‌ها، استخوان‌ها و دستکارها قرار دارند. استفاده از روش مقایسه‌ی تاریخی- فرهنگی [9; 5] باید محتاطانه باشد [3: 17; 10; 5]. در اغلب نظریه‌های مربوط به باورها «وحدت روحی تمامی بشریت» از پیش فرض شده است.

قطعات مجسمه، فک و استخوان‌های شکافته از کهن‌ترین دوران (پارینه‌سنگی کهن‌تر: هومو / اِکْتُوس در محل‌هایی مثل ترنیفین الجزایر، ماوئر در نزدیکی هایدلبرگ، بسترهای ترینیل در جزیره‌ی جاوه و چوکوتیان نزدیک پکن) «کیش مجسمه‌ها» را القا می‌کند، نوعی تعلق خاطر به مردگان و شاید

به همان شکل آن‌جا گذاشته‌اند [8-141: 12]. سلت‌ها پیشکش‌های نذری را نزدیک چشمه‌سارها می‌گذاشتند و به دریاچه‌ها می‌انداختند، مثلاً در محل مشهور لاتیته (قرن پنجم ق.م)، یا پایین تیرهای آیینی می‌گذاشتند که تعدادی از آن‌ها را در بریتانیا از خاک درآورده‌اند [8-24: 25; 5-132: 12]. در نیایشگاه سیکوآنا، در سرچشمه‌ی رود سن، پیکره‌های چوبی کنده‌کاری بسیاری را یافته‌اند که آن‌ها را زائرانی آن‌جا گذاشته بودند که برای شفا گرفتن به آن‌جا رفته بودند. [19-14: 17]

پیشگویی‌ها [XXIV] Oracles دلالت‌های ضمنی این پیام‌های خدایان را غالباً از روی اهمیت آن‌ها در یونان باستان تعیین می‌کنند و متمایزند از پیام‌های «وُخشور»ی که بیش‌تر با وحی الاهی از طریق واسطه‌های بشری در اسرائیل باستان و مسیحیت آغازین مرتبط‌اند. اما این دو اصطلاح را غالباً به جای یکدیگر به کار می‌برند. کلمه‌ی لاتینی oracle (۱) هم به وُخش یا سخنان الاهی (از لغت لاتینی orare به معنی گفتن، درخواست کردن) و پاسخ‌هایی در مورد آینده یا ناشناخته‌ها اشاره می‌کند و (۲) هم وُخشگاه یا به محل ابراز این سخنان [از این‌رو می‌توان oracles را وُخش‌ها نیز دانست]. پرسنده پرسش خاص یا عامی را در مورد وقایع آینده مطرح می‌کند و پاسخی لفظی (به‌خلاف سایر انواع غیب‌گویی و پیشگویی) دریافت می‌کند که ممکن است هم لفظی و هم نمادین باشد (اما همواره قابل فهم نیست). (۳) کاربرد دیگر لغت oracle اشاره است به واسطه‌ی انسانی که پیشگویی‌ها یا وُخش‌ها را دریافت می‌کند: سرکاهنه‌ی (پوتیا) این وظیفه را در معبد یا وُخشگاه دلفیایی به عهده داشت و واسطه‌ی دریافت سروش یا صدای آپولون به‌شمار می‌آید [7-95: 20; 12]. برخی اماکن مقدس مورد تأکید بود، و این‌ها مکان‌هایی بودند که غالباً نزدیک

استفاده از نیایشگاه‌های ثابت و معابد (مثلاً در مالت و گوزو (Gozo) [9: 52-9] و مقابر و یادمانه‌های گران‌سنگی است که در سراسر اروپا پراکنده‌اند [2: 159-88; 9: 139-44]. در همین دوره (یعنی قبل از ۱۵۰۰ ق.م)، سنگ‌نگاره یا هنر سنگ و ابزارهایی با سر حیوانی و سلاح‌های اقوام شکارگر و ماهی‌گیر شمال اوراسیا از ظهور شمنیسم (شمن) در منطقه‌ی حول قطب حکایت می‌کنند [7: 144-2]. [9: 135-42]

مجموعه‌ی فزاینده و سراسر جهانی شواهد باستان‌شناختی آفریقا، هند، چین، خاور دور، استرالیا، منطقه‌ی اقیانوس آرام و بر جدید [3: VIII-XII; 2: 7; X-XII] باعث شده است که تصور وجود نظام یگانه‌ی از باورها و اعمال و رسوم ناممکن شود، نظام واحدی که به درستی بتوان آن را «دین پارینه‌سنگی» یا «دین نوسنگی» تلقی کرد، چه برسد به چیزی که بتوان آن را «دین پیشاتاریخی» نام نهاد. [8; 10; 12]

پیشکش‌های نذری (اروپایی باستان) Votive Offerings (Ancient European) [VII]

هر دو قوم سلتی و ژرمنی پیشکش‌هایی در مکان‌های مقدس می‌گذاشتند یا آن‌ها را در آب می‌انداختند. در دانمارک دوره‌ی رومی خیلی از غنائم جنگی را که غالباً به‌طور حساب‌شده‌ی خراب می‌کردند در ویموز، نیدام و سایر محل‌ها می‌گذاشتند، با این فرض که این‌ها پیشکش‌های پیروزی‌اند. نهاده‌های دیگری که کم‌تر ویژگی جنگی داشتند، مثل حلقه‌های طلا، سفالینه، اشیای چوبی مزرعه، پارچه و جانوران را احتمالاً به نیروهای باروری پیشکش می‌کردند، مثلاً در تورسبورج Thorsbjerg دانمارک [5: 66-79]. گنجینه‌های آیینی را مثل دیگ فلزی بزرگی که در گوندستروپ Gundestrup دانمارک پیدا شده، قطعه قطعه کرده

پیش‌نمازی یکی از شغل‌های رسمی و تمام‌وقت کنیسه است و برای آن حقوقی در نظر می‌گیرند. برخی از قسمت‌های نماز (یهودی) بخش‌های خاص و معینی شمرده می‌شود که معمولاً خواندن آن‌ها برعهده‌ی پیش‌نماز است. [14 vol. 7: 1542]

پیکرتراشی آزتک [XXV] Aztec Sculpture

(۱۴۰۰-۵۲۱) پیکرتراشی سنگی یادمانی یکی از عالی‌ترین دستاوردهای فرهنگ آمریکای میانه بود. (دین‌های امریکای میانه). استادان پیکرتراش سنت‌های آزتک فرم‌های زیبایی‌شناختی پیشینیان تولتیک‌شان را توسعه دادند و معابد و کاخ‌های‌شان را با قطعات بزرگ و کوچک تزئین کردند [53: 11: 67]. برخی از این آثار در اندازه‌های کوچک و بزرگ تولید انبوه شدند تا یک نظام استاندارد شده‌ی نمادین را نشان دهند که به جنگ مقدس، باروری، پرستش خورشید و مرگ مربوط بودند [108: 17: 35]. تمام کنده‌کاری‌ها بخشی از یک هنر مقدس بزرگ بودند که به چرخه‌های مراسم و اسطوره‌های دین مربوط بودند. بیش‌ترین تعداد اشیای کنده‌کاری شده پیکره‌های خدایان زن و مرد بودند با ظاهری برهنه یا نیمه‌برهنه. تعداد زیادی پیکره‌های سنگی حیوانات و حشرات نیز تولید می‌شدند از جمله مار، مار پردار، جاگوار، قورباغه، لاک‌پشت و ملخ. صورتک‌های سنگی در سبک‌های گوناگون محلی تولید می‌شدند و گاهی آن‌ها را در مراسم مهم در معابد دفن می‌کردند. بسته‌ی سنگ‌های سال که شیومول‌پیلی xiuhmolpilli خوانده می‌شدند (مراسم آتش نو) نیز چشمگیر بودند، که آن‌ها را در پایان یک چرخه‌ی تقویمی ۵۲ ساله در مقبره‌های آیینی قرار می‌دادند. آزتک‌ها نقش برجسته‌های چشمگیری از خدایان، جنگ‌آوران و وقایع دینی نیز تولید می‌کردند. بیش‌تر این آثار ترکیبی از واقع‌گرایی تأثرانگیز و درگیری پیچیده‌ی نمادهایی را که

برکه‌ها و چشمه‌ها یا جاهای دیگر طبیعت که دارای قدرت خاص محسوب می‌شدند؛ در هر مکان خدایی خاص تسلط داشت: آپولون در دلفی، زئوس در اولومپیا (المپ) و آمون خدای مصری در کرنک. وُخَش یا پیشگویی ممکن است مکاشفه یا رؤیای وخیانی و یا ملهم از خدایی خاص باشد؛ معمولاً تجربه‌ی آن در هنگام حالت وجد یا اکستازیس ekstasis دست می‌داد. مثلاً در دلفی، سخنان وجد - آمیز کاهنه را گاه کاهنی ترجمه می‌کرد. قبل از تمامی مشورت‌ها لوازم مقدماتی مراسم آیینی پیچیده‌ی از سوی پرسنده و معبر برگزار می‌شد و وُخَش‌ها تابع قوانین سختی بود. صحت و دقت معماوار و خلاقیت این پیشگویی‌ها در یونان باستان معروف بود. استخوان‌های پیشگویی ابزارهای خوانش پیشگویی‌های ارواح، از نخستین مشخصه‌های دین چینی بود؛ استخوان حیوانات را حرارت می‌دادند و پاسخ ارواح در ترک‌هایی بود که روی استخوان ظاهر می‌شد. پیشگویانی که با زبان ارواح ناظر سخن می‌گفتند از ویژگی‌های عمومی دین عامیانه‌ی چینی بودند. آن‌ها در زمینه‌ی مشکلات عدالت و مسایل عمومی راهنمایی می‌کردند. برخی انواع دیگر تسخیرهای پیشگویانه عبارت‌اند از اعمال خودآزاری که شخص دردی در خود احساس نمی‌کند.

پیش‌نماز [XXII] Cantor، به عبری حَزَّان

chazan کسی است که امامت نماز و دعا را در کنیسه به‌ویژه در سبت‌ها (سبات) و اعیاد (حگیم) به عهده دارد [19: 498]. پیش‌نماز لازم نیست کاهن [یا، کوهن cohen] باشد و هر فرد عادی می‌تواند این وظیفه را انجام دهد [70: 209]. در دوره‌ی جدید [دوره‌ی اصلاح‌گرایان] که در کنیسه‌ها از همسرایان استفاده می‌کنند و موسیقی یهودی مخصوصی برای نماز به‌وجود آورده‌اند (موسیقی یهودی))

فرم‌های بزرگ‌تر را تزئین می‌کردند همراه با جلای فنی نشان می‌دادند. از برجسته‌ترین قطعات بزرگ سنگ تقویم، پیکره‌ی کواتلی کوئه یا بانوخدای مادر، کوآوشیکالی i (ظرف عقاب) عظیم شاه تیسوک Tizoc که حاوی قلب‌های انسان بود و سنگ‌کند بیضی بانوخوا کویول شائوکی-چانتیکو هستند که به نظر می‌رسد تمام‌شان در ارتباط با کیش تمپلو مایور در مرکز تنوچیتلان هستند.

پیکره‌ی بودا Buddha Image [XI] آیین بودا در آغاز از نشان دادن بودا به صورت انسان خودداری می‌کرد شاید به این خاطر که سرشت فرامودین شناسنده‌ی نیروانه را تأکید کرده باشد. رمزها یا نمادها را هم برای مقاصد نیایشی (خصوصاً استوپه و درخت بودی bodhi) به کار می‌بردند و هم در شمایل‌نگاری روایی (یعنی، چتر شاهانه و چرخ دمه) که احتمالاً یادآور صحنه‌هایی از زندگی بودا است. پیکره یا نگاره‌ی بودا در حدود قرن دوم میلادی در سرزمین‌های هندی امپراتوری کوشانیان (← آیین بودای آسیای میانه) پدید آمد. دو مکتب هنری پیدا شدند: یکی که هندی‌تر بود و در مَتورا Mathurā متمرکز بود و دیگری هم در گنداره یا گندهاره در شمال غربی هند که زیر نفوذ یونانی‌گرایی بود. اساس کار وصف «سی و دو نشانه‌ی مرد بزرگ» در کتاب‌های بودایی بود که از آن راه می‌شد وجود بودا را پیش‌بینی کرد (احتمالاً به قصد تجسم در دیانه): از این رو نشانه‌هایی چون گوش‌های درازشده، بافه‌ی مو یا خال روی پیشانی (اُورنا) و دراز کردن تاج سر و تبدیل آن یا به گره کاکل مو یا به برآمدگی روی جمجمه (اُوتسِنیسه که در اصل سر دستارسته یا

دستار سر بود). کاربرد پیکره‌ی بودا فرقه‌یی نیست و به سرعت گسترش می‌یابد. باید بقایای جسد را برای مقاصد آیینی در مقبره نهاد اما این کار عملاً لازم نیست (خصوصاً در آسیای خاوری). هر دوی پیکره-های بزرگ و کوچک را به خاطر نکوکردن یا ثواب آن به تعداد بسیار زیاد در سراسر جهان بودایی می‌ساخته‌اند که از این راه یک میراث هنری بی‌نهایت سرشاری تحول یافته است. غرض از مؤدراهای رسمیت‌یافته‌ی گوناگون، نمادین کردن رویداد-های زندگی بودا و (در مه‌ایانه) جلوه‌هایی از سرشت بوداگی است. پیکره‌ی بودا گاهی به بودا-روپه هم معروف است. [82; 85]

پیوتی، آیین Peyotism [V] یک جنبش دینی بومی با سوابق پیشاکلمبی pre-Columbian که در قرن نوزدهم به عنوان یک شکل متمایز میان قبایل سرخپوستان امریکای دشت‌های جنوبی امریکای شمالی پدید آمد. این جنبش مبتنی است بر مصرف مسکال (که از کاکتوس پیوتی به دست می‌آید) که اثری توهم‌زا دارد [14]. این دارو در آغاز برای مقاصد پزشکی به کار می‌رفت (و گاهی در طی آماده شدن برای جنگ به قصد پیش‌گویی آن)، آیین پیوتی سریعاً در میان محرومان و ستم‌دیدگان گسترش یافت و در ۱۹۱۸ به تشکیل کلیسای بومیان امریکا انجامید [X: 8]. این کیش تلفیقی عناصری بومی مانند طبل‌زدن، آواز خواندن، شهودها و استفاده از چپق مقدس را با آداب مسیحی درمان و [VI: 23] دو به‌جا آوردن آیین‌های مقدس ترکیب می‌کند.



تابو [XXIX] **Tabu (Taboo, Tapu)** محرمات یا ممنوعات چیزهای نیرودار یا مقدس. در دین پولینزیایی هر چیزی که دارنده‌ی **مانای** بزرگ است **تاپو** (در هاوایی: **کاپو** (kapu) است. پیرامون سرکردگان و خانواده‌های‌شان را حریم‌هایی گرفته که **مانای** نیاکان خدایی‌شان را از گم شدن به واسطه‌ی تماس با چیزهای عمومی حفظ کنند. شخص سرکرده، خصوصاً سرش، مقدس است، همچنین اند خانه، غذا، ظروف و اسباب غذاخوری، پوشاک و تملکات او. مقبره‌های سرکردگان نیز بسیار **تاپو**اند؛ و همین‌طور هم خداخانه‌ها و سنگ‌های مقدس؛ نوبرانه‌ها و پیشکش‌های برای خدایان؛ اوراد و سرودها، تبارشناسی‌ها و دانش مقدس؛ و بیشه‌ها یا چشمه‌سارهایی که کاربرد آیینی دارند. **تاپو**ها بر کشاورزی، ماهیگیری، خانه‌سازی و کنده‌کاری حکمروایی دارند، چون که لازمه‌ی همه این کارها **کُمک** و حفاظت خدایان حامی (**آتوا**) است [7; 16; 30].

جنگجویان خون‌آلود برای **مانا** خطرند و **تاپو** به شمار می‌آیند، همین‌گونه‌اند زنان حایض یا زائوها، بیماران و محتضران، اجساد یا استخوان‌های مردگان. دفع **تاپو** دلیل بسیاری از آداب دینی است. **توهونگا** با استفاده از اوراد و اذکار، آب، غذای پخته و سایر چیزهای خنثی کننده دفع **تاپو** می‌کند، مردم و اشیا را از اثرات مخرب بالقوه‌ی **مانای** نابجا به کار رفته تطهیر می‌کند. کودکان با مراسم تطهیر و

نام‌گذاری از **تاپو**ی تولد آزاد می‌شوند. بناهای تازه‌ساز، **بلم**‌های جنگی، جنگ‌ابزارها و ابزارها از **تاپو** آزاد و متبرک می‌شوند که آن‌ها را با **مانای** تازه بیارایند. **تاپو**ها با ارواح و خدایان تقویت می‌شوند، به این شکل که اینان بیماری یا مرگ می‌فرستند، یا از حفاظت‌شان دریغ می‌کنند و می‌گذارند که حادثه یا شکست **تاپوشکنان** را به کیفر برسانند. **تاپو** در دین **مالانزیایی** به **تامبو** معروف است. [23; 28]

تاپی [XXVIII] **TOPY** [کوتاه‌نوشت] Thee Temple Ov Psychic Youth در اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰ در انگلستان در حدود زمانی تأسیس شد که آهنگ‌ساز موسیقی پاپ، جنسیس پ. اریج Genesis P Orridge «غضروف مرتعش» را ترک کرد تا گروه خاص خود را به نام «تلویزیون روحی» Psychic TV آغاز کند. نوشته‌های الیستر کرولی و ویلیام باروز از جمله‌ی عوامل اصلی الهام‌بخش معتقدات تاپی به شمار می‌روند، اما عوامل تأثیرگذار دیگر عبارتند از پاکانیسم، کلیسای شیطان، سوررئالیسم، و جریان‌های آنارشیسم، آیین **بودا** و هر عقیده‌ی ضد اصول اعتقادی، ضد دیوان‌سالاری، یا ضد حقیقت مطلق. فردگرایی و مسئولیت فردی در قبال تمامی جنبه‌های زندگی فرد مورد تأکیدند، و **جادو**، از جمله «جادوی سکس آیینی»، ابزاری برای آزادسازی انرژی فرد به حساب می‌آید. تاپی در میانه‌ی دهه‌ی ۱۹۹۰ عملاً برچیده شد. [5:212-13]

عشق، پایداری، و غیره)، همراه با ورق هالو یا سرگردان، که آرکانای بزرگ را تشکیل می‌دهند. ورق‌ها در حدود سال ۱۴۴۰ در شمال ایتالیا، که از قبل با ورق‌های بازی آشنا بودند، تهیه شدند. طرح ورق‌های خاص احتمالاً از یکی از نظام‌های حافظه‌ی بصری [31] که در آن زمان رواج داشت گرفته شده است: در آغاز عددی نداشتند و بازیگران می‌بایست ترتیب آن‌ها را به یاد بسپارند. آنتوان کور دو گِبِلِن Antoine Court de Gébelin (۱۷۱۹ – ۱۷۸۴) در ۱۷۸۱ یک منبع هرمتیک مصری (☞ هورمسی، آیین) را برای ورق‌ها معرفی کرد و فردی موسوم به اَلِیت (اتیلا Etteilla) (فت ۱۷۹۱) استفاده از آن‌ها را در غیب‌گویی آغاز کرد. بعداً الیفاس لوی Eliphas Levi (☞ سنت جادوگری غربی) تعبیری قبالیی عرضه کرد که اساس کاربرد غیب‌گویانه معاصر بر پایه آن قرار دارد و ورق‌های خاص را نماد ۲۲ «راه» متصل‌کننده سفیروت «شجره‌ی حیات» می‌داند (☞ قبالا). [9]

تاروت ☞ تارو

تاریخ دین‌ها [XXXIV] **History of Religions** یکی از رشته‌های فرعی دین‌پژوهی در دنیای آلمانی‌زبان. اما، این اصطلاح در زبان انگلیسی غالباً برای ترجمه‌ی واژه‌ی آلمانی *Religionswissenschaft* به کار برده می‌شود، مثلاً در مجمع بین‌المللی تاریخ ادیان (IAHR) و از این‌رو معادل است با آنچه دیگران **مطالعه‌ی دین‌ها** می‌نامند.

این رشته، به عنوان یکی از رشته‌های فرعی دین‌پژوهی، شاخه‌یی است که در آن همه‌ی اطلاعات مرتبط و مناسب درباره‌ی سنت دینی بشریت فراهم می‌آیند. در نتیجه، تاریخ دین‌ها فقط به تحول تاریخی دین‌ها محدود نمی‌شود بل که به نحوه‌ی عرضه‌ی آموزه‌ها و قواعد رفتاری مرتبط با

تارا [XXXV] **Tārā** کیش بودایی بوداسف مادینه که در هند توسعه یافت اما به‌خصوص در آیین بودای تبتی اهمیت یافت و آتیشه Atisha بشیر بودایی هندی (قرن یازدهم؛ ☞ گدم) آن را به تبت آورد. تارا تجسم نیروهای رهاننده‌ی پویای همه‌ی بودایان است و با **اُولوکیتشوزَه** بستگی تنگاتنگی دارد و از قرن ششم همواره در هنر با او ظاهر شده است. بنا بر یک حکایت تبتی، تارا از یکی از دانه‌های اشکی که اُولوکیتشوزَه از دیدن رنج جانداران فرو ریخت زاده شد. در حکایت دیگری آمده که او پیش‌تر شاهدختی بود که پرورش معنویش چنان بود که او را بر آن داشتند که به هیأتی مردانه درآید تا سرانجام به بوداگی برسد. او در پاسخ گفت آن قدر در همین صورت زنانه‌اش تلاش می‌کند «تا سنساره خالی شود». تبتی‌ها همیشه از تارا به صورت بودای مادینه‌یی که از پیش در شمار روشنی‌یافتگان است سخن می‌گویند. می‌گویند که او هم مانند **مَنجوشری** با آن که پیر است اما همیشه شانزده‌ساله است. تارا در هنر نگارگری تبتی دو صورت اصلی دارد: (۱) **تارای سبز** نشسته که پای چپ را بالا آورده و پای راست را روی یک زیرپایی نیلوفری گذاشته و اغلب هم یک شاخه نیلوفر کبود در هر دستش دارد؛ و (۲) **تارای سفید**، که با اعمال طول عمر پیوند دارد، در وضعیت نیلوفری نشسته در هر دست و پایش یک چشم دارد و یک شاخه‌ی نیلوفر سفید در دست چپ گرفته است. [XI 101: 236-8; 27; 34]

تارو [XXIV] **Tarot** یک دسته‌ی ۷۸ کارت یا ورق که در آغاز برای بازی از آن استفاده می‌کردند اما اکنون بیش از پیش برای غیب‌گویی به کار برده می‌شود. ۵۶ ورق چهار خال مرکب از ۱۴ کارت که کوچک یا **آرکانای کوچک** (از arcanus لاتین: سرّی یا مرموز) نام دارد و ۲۱ ورق خاص بی‌خال با trump طرح‌هایی با نمادگرایی شدید (چرخ بخت، برج،

بی‌تناسب داده شود و نه به مواضع متباین. نقش تاریخ دین‌ها در مورد تعبیرهای عقیدتی ناشی از خود این سنت‌های دینی نه این است که از مواضع معینی طرفداری کند و نه این که واقعیت‌های دینی را به منظور حفظ خط سیر عقیدتی خاصی مخفی سازد. از این لحاظ، تاریخ دین‌ها هیچ هدف اعلام‌شده‌یی در بررسی تحول دین‌ها ندارد اما ممکن است تأثیری اتفاقی در آن فرایند داشته باشد.

تفاوت میان تاریخ دین‌ها (ها) و پژوهش به الاهیاتی در مورد وظیفه‌ی تاریخ کلیسا به‌عنوان رشته‌یی از الاهیات کاملاً روشن است. رشته‌ی اخیر در اصل به صورت رشته‌یی کمکی در خدمت فن موعظه بود و مواد مربوط به زندگی‌نامه‌ی اولیای دین یا سیره‌نگاری را فراهم می‌آورد تا رفتار آرمانی مسیحی را توصیه و تشویق کند. مدتی بعد، در زمینه‌ی تلاشی توجیه‌گرانه گام پیش نهاد و از کلیسا در برابر انتقادهایی که از نقش تاریخی آن می‌شد به دفاع برخاست؛ و، در دوران جدیدتر، عمدتاً با مواد و مطالب تاریخی‌یی سروکار داشته است که به دعاوی اصلاحی تاکنون ناشناخته مرتبط‌اند و نشان داده است که این دعوی‌ها پیش‌نمونه‌های تاریخی دارند. برعکس، تاریخ دین‌ها (ها) کارکردی به‌مناوبه‌ی هدف اعلام‌شده‌اش ندارد. اما این امر مانع از بروز تأثیرات و عوارض جانبی در سنت‌های دینی مورد نظر نمی‌شود. یکی از نمونه‌های چنین تأثیری انتشار کتاب *مکتب تاریخ ادیان Religionsgeschichtliche Schule* راجع به الاهیات پروتستان قرن نوزدهم در آلمان است. در این اثر، متن‌هایی هم از کتاب مقدس عبری و هم از عهد جدید از لحاظ محیط اجتماعی—فرهنگی آن‌ها گنجانیده شده‌اند، و به این ترتیب «متن‌های مقدس» در موازات متن‌های مشابه مشرق‌زمین باستان یا متن‌های یونانی‌گرایی جای گرفته‌اند. نتیجه‌ی تحقیقات این بود که معلوم شد «نوشته‌های مقدس» بیش‌تر با زمان پیوند دارند تا

آن‌ها، به علاوه‌ی تعبیر نوشته‌های مقدس—اگر نوشته‌یی وجود داشته باشد—و سیر تحول صورت—های آیینی تا زمان حال نیز مربوط می‌شود. در خصوص هواداران دین‌ها، تاریخ دین‌ها به قشرهای اجتماعی و عقاید سیاسی موجود در جامعه و تاحدی هم به تأثیر دین‌ها بر تحول روانی پیروان آن‌ها توجه دارد، اگرچه سایر رشته‌های فرعی دین‌پژوهی، همچون **جامعه‌شناسی دین و روان‌شناسی دین**، با تفصیل بیش‌تری به بررسی این امور می‌پردازند. طیف وسیع علایق پژوهشی نشان می‌دهد که تاریخ دین‌ها نه منحصرأ توجعش را به فهرست‌برداری صرف از حقایق تاریخی معطوف می‌کند و نه علائقش را به جنبه‌های مربوط به گذشته محدود می‌سازد بل که هم سنت‌های دینی خاص به‌طور کلی (مثلاً آیین بودا، هندویسم، مسیحیت، اسلام) را در بر می‌گیرد و هم جنبش‌های جزئی و منفرد درون دین‌ها (مثلاً شیعه‌ی دوازده امامی در داخل تشیع یا اسلام) را شامل می‌شود.

تفاوت عمده‌ی میان تاریخ دین‌ها و تفسیر عقیدتی درون دین‌ها، از قبیل الاهیات مسیحی، در این است که در اولی منحصرأ از اصول علمی و نظری استفاده می‌شود و در دومی ایمان دینی یکی از سرچشمه‌های عمده‌ی چارچوب تفسیری به‌شمار می‌رود، در حالی که چنین مرجعی برای تاریخ دین‌ها وجود ندارد. همه‌ی داده‌های معلوم بر اساس نتایجی که برای ذهن‌های گوناگون اثبات پذیرند و از طریق روش‌های تاریخی و زبان‌شناختی و اجتماعی—تجربی به دست می‌آیند، کنار یکدیگر گذاشته می‌شوند بی‌آن‌که به هیچ‌یک از گزینه‌های پذیرفته شده در هر یک از جنبش‌های مورد بررسی رجحانی داده شود. بنابراین، تاریخ توصیفی معتقدات و ذهنیات هواداران اهمیت عمده‌یی در این پژوهش‌ها دارد. هیچ رجحانی به گروهی داده نمی‌شود تا نه به دلیل پردازی‌ها یا توجیهات جریان غالب اهمیت

هنگامی که بر بنیاد مفهوم مکاشفه‌ی عقیدتی به منزله‌ی اطلاعاتی تلقی شوند که فقط از خدا سرچشمه گرفته‌اند. برای نمونه، طوفان نوح را داستانی می‌انگاشتند که در بین‌النهرین روایت شده بود و بخشی از میراث فرهنگی آن ناحیه به شمار می‌رفت. این نوع پژوهش، بنا بر استدلال مخالفان مکتب تاریخ‌دین‌ها، صفت منحصر به فرد بودن را از کتاب مقدس سلب می‌کند و آن را به متنی معمولی با همه‌ی ویژگی‌های زمانه‌اش تنزل می‌دهد. مسلماً این‌گونه تاریخ‌دین‌ها تأثیراتی جانبی هم بر الاهیات پروتستان و هم بر الاهیات کاتولیک داشت، یعنی در هر دو مورد موجب شد که نخست واکنش‌هایی ضد تجددخواهان به ظهور رسند، و سپس تفکرات تازه‌یی از دیدگاه الاهیات درباره‌ی مفهوم وحی مطرح شوند که امروزه چیزی غیر از الهام لفظی صرف انگاشته می‌شود. نمونه‌های جدیدتر تأثیرات و عوارض جانبی عبارت‌اند از نظام‌پردازی‌های systematization عقیدتی داده‌های آموزشی مندرج در دین‌های بومی امریکایی یا آفریقایی یا در جنبش‌های دینی نو که غالباً به همّت این دین‌ها گردآوری می‌شوند و از این راه به صورت بخشی از تعلیمات خودشان در می‌آیند. تاریخ‌دین‌ها، به‌رغم این پیامدهای ناخواسته، می‌کوشد که وظیفه‌اش را به همان نحو که شرح داده شد ادامه دهد. [399-59a, vol. 6:] 408; 100; 104

سیک‌ها به طغیانی که بندا Bandā [بهادر] یکی از مریدان او، سردمدار آن بود پیوستند. بندا را در ۱۷۱۶ اعدام کردند و نیروهای گورکانی همچنان سال‌های بسیار به سیک‌ها حمله می‌کردند اما نزدیکی اواسط همان قرن با تجزیه‌ی اقتدار گورکانیان وضع فرق کرد. دسته‌های چریکی سیک که میثل misl [یا میثل] خوانده می‌شدند پیدا شدند و به سقوط گورکانیان شتاب بخشیدند و راه تهاجمات افغان‌ها (۱۷۴۷-۶۹) را سد کردند. این موفقیت به جنگ خانمان براندازی انجامید، تا سرانجام میثل شوکر چکیه در پایان قرن پیروز در آمد. رهبر آن راجنیت سینگ مهاراجه‌ی پنجاب شد و تا زمان مرگش در ۱۸۳۹ فرمانروای بلانزاع بود. فعالیت نظامی نیرومندان رشد سنت‌های مبارزه‌جویی را در پنت، خصوصاً در داخل خالصا و در بین رأی‌دهندگان غالب جت (کاست سیک)) ترغیب کرد. اما توفیق سیاسی با تضعیف سنت‌های دینی کهن‌تر همراه بود و پس از ۱۸۴۹ که پنجاب به حکومت بریتانیا ضمیمه شد خیلی‌ها خاموشی فرجامین پنت را پیش‌بینی می‌کردند. بعداً در همان قرن با جنبش صاحب نفوذ سینگ سبها (جنبش‌های اصلاحی سیک) پنت احیا شد، که بازگشت به ارزش‌های کهن خالصا را موعظه می‌کرد و با یک طیف فعالیت‌های اجتماعی و فکری از فراخوان آن پشتیبانی می‌کرد [XXXIV – XXIII: 4]. در طی قرن بیستم بیش‌تر گرایش به سوی اقدام سیاسی بود. در آغاز قرن جهت این گرایش به سوی تضمین کنترل پنت بر گوردواراها بود. از این کارزار در آغاز دهه‌ی ۱۹۲۰ اکالی دل پیدا شد که نیرومندترین حزب سیک بود که قدرت‌ش تا سال‌های اخیر حفظ شده است. سیک‌ها در استقلال ۱۹۴۷ دریافتند که خط فاصل هند و پاکستان از پنجاب می‌گذرد. آن‌هایی که در پاکستان بودند همه به هند مهاجرت کردند که در این کشور پنت یک سلسله

تاریخ سیک [XXXIII] Sikh History تاریخ سیک با گورو نانک (مت ۱۴۶۹) آغاز می‌شود. در پنجاب قرن شانزدهم اجتماع فزاینده‌ی پیروان او (پنت) چشمگیر نبود اما خصوصت‌ورزی سلسله‌ی گورکانی (سلسله‌های اسلامی) یا مغولان هند در آغاز قرن هفدهم افزایش یافت و سرانجام در آغاز قرن هجدهم (گوروها) به جنگ آشکاری انجامید. به دنبال مرگ آخرین گورو در ۱۷۰۸ خیلی از

تاریخ سیک [XXXIII] Sikh History تاریخ سیک با گورو نانک (مت ۱۴۶۹) آغاز می‌شود. در پنجاب قرن شانزدهم اجتماع فزاینده‌ی پیروان او (پنت) چشمگیر نبود اما خصوصت‌ورزی سلسله‌ی گورکانی (سلسله‌های اسلامی) یا مغولان هند در آغاز قرن هفدهم افزایش یافت و سرانجام در آغاز قرن هجدهم (گوروها) به جنگ آشکاری انجامید. به دنبال مرگ آخرین گورو در ۱۷۰۸ خیلی از

می‌کرد یکسانی دینی بت پرستان pagan [یعنی، کفر] را به یهودیان تحمیل کند باعث شورش تحت رهبری یهودای مکابی [یوداس مکابئوس] و خاندانش (حشمونائیم، حشمونیان) انجامید. واقعه‌ی وقف مجدد معبد در سال ۱۶۴ در جشن یهودی خَنوگا گرامی داشته می‌شود. حشمونیان سلسله‌ی از پادشاهان عالی‌مقام روحانی را تشکیل دادند که تا زمان تسخیر کشور به دست رومیان در ۶۳ ق م دوام داشت. امپراتوری روم زمینه‌ساز قرنی است که تاریخ عهد جدید در آن نوشته می‌شود. [5; 1219-52; 4]

تانبجور ⇨ کانجور

تانگاروا [XXIX] **Tangaroa** خدای اقیانوس، که در سراسر پولینزی معروف است (⇨ دین پولینزیایی). دریانوردان و ماهیگیران از او برکت می‌طلبند و اولین ماهی‌یی که بگیرند به عنوان پیشکش به دریا برمی‌گردانند. تانگاروا را در ساموا و تونگا (به نام تانگالوا) و در تاهیتی (به نام تآروا) به مثابه‌ی برترین موجود و پدر نیافریده‌ی خدایان (آتوا) و نوع انسان می‌پرستیدند. معلوم نیست که این آیا نقش باستانی تانگاروا بود یا یک تحول متأخر. [7; 16; 22; 30]

تانه [XXIX] **Tane** فعال‌ترین خدا (آتوا) در دین پولینزیایی. تانه والدینش **رانگی** و **پاپا** (آسمان و زمین) را از هم‌دیگر جدا کرد و آفتاب زندگی‌بخش را به جهان آورد. جنگل‌ها فرزندان او هستند و پرندگان و حشرات پیام‌آوران او. چوب‌تراشان و بلم‌سازان با پیشکش‌های غذا او را گرامی دارند. در اسطوره‌ی مائوری آمده که تانه به زنی که او را از خاک ساخته بود زندگی داد، و او را مادر نژاد انسان کرد. پیکره‌های چوبی یا سنگی نرینه (معروف به تیکی tiki) نمودگار نیروی زبای تانه‌اند. [7; 16; 22; 28]

اغتشاش به راه انداخت که به تقاضای خالستان Khalistan (پنجاب مستقل) منجر شد و این مسأله همچنان لاینحل باقی مانده است (⇨ نیز سیاست سیک). در نتیجه‌ی آشفتگی‌های اخیر در آکالی دَل شکاف افتاد و دیگر آن نیرویی را ندارد که روزی داشت. (⇨ سیاست سیک؛ جنبش اصلاحی سیک؛ ثت خالصا.) [General histories: 13; 18; 19]

تاریخ کتاب مقدس Biblical History

[XIII.A] اکثر آثار روایی در بخش کتاب مقدس عبری صورت نهایی خود را در قرن ششم ق م یا بعد از آن یافتند. تاریخی که در این نوشته‌ها شرح داده شده است رنگ ایدئولوژیک دارد، هر چند شاید تماماً با اطلاعات اندکی که از شواهد باستان‌شناختی حاصل می‌شود ناهمخوان نباشد. تاریخ دین بنی‌اسرائیل به نحوی است که گویی با مهاجرت [حضرت ابراهیم] از بین‌النهرین به کنعان و مصر در نیمه‌ی اول هزاره‌ی دوم ق م آغاز می‌شود. با بازگشت به کنعان (⇨ خروج)، که احتمالاً در قرن سیزدهم ق م صورت پذیرفت، تاریخ بنی‌اسرائیل به عنوان یک ملت دقیقاً به شکل نوعی اتحادیه‌ی قبیله‌یی شروع می‌شود. تهدیدهای ناشی از وجود فلسطینیان ممکن است در پایان قرن یازدهم ق م موجب برقراری نظامی سلطنتی شده باشد. سلسله‌یی که داوود بنیاد نهاد تا ۵۸۷ ق م در اورشلیم دوام داشت و آن‌گاه به دست بابلیان فرو پاشید. برخی از نخبگان تبعید شدند. این اسارت و تبعید بابلی تا زمانی ادامه یافت که کوروش، پادشاه ایران، بابل را تسخیر کرد (۵۳۹ ق م) و اجازه داد که تبعیدیان به وطن باز گردند. اجتماع یهودی پس از دوران تبعید به تشکیل دولت-معدی همّت گماشت که در امپراتوری ایران و سپس در زمان فرمانروایی اسکندر کبیر و نخستین جانشینانش در صلح و صفا روزگار می‌گذرانید. آنتیوخوس ایپیفانس (بین ۱۷۵-۱۶۴ ق م) که سعی

تای شن [XII] **T'ai Shan** کوه تای در استان شاندونگ از دوره‌ی شانگ (۱۵۲۳-۱۰۲۷ ق م) کانون یک کیش عامیانه بوده است. میان ۱۱۰ ق م و ۱۰۰۸ میلادی قربانگاهی بود که خاقانان در آن قربانی می‌کردند. خدای تای شن، «فرمانروای بزرگ خدایی ستیغ خاوری» (دوئگ یوئه دا دی Tung Yueh Ta Ti) در **یزدانگان چینی** عامیانه نوه‌ی خاقان یشم (یو هوئنگ) است. او می‌تواند طول عمر شخص را تعیین کند و یکی از داوران مردگان است، از این رو محل برخی از دادگاه‌های دوزخ را بنا بر سنت در تای شن می‌دانستند. [4: IV, 476-90; 49: XIX, 113-22; 98: XXIII, 178-85]

تبعید (یهودی) [XXII] **Exile (Jewish)** تجربه‌ی تبعید در مرکز خودآگاهی یهودیان است. الگوی تبعید هنگامی آغاز شد که امپراتوری بابل در قرن ۶ ق م ساکنان سرزمین یهودا را از آن جا منتقل کرد (بع تاریخ کتاب مقدس). البته آن تبعید کوتاه‌مدت بود و بسیاری از یهودیان بازگشتند که **معبد** خود را در اورشلیم بازسازی کرده دوباره در سرزمین خود به زندگی بپردازند. پس از ویرانی معبد دوم (۷۰ م) و سرکوب شورش بر کوخبا Bar Cochba بر حکومت روم (۱۳۵ م) حیات یهود در فلسطین به وخامت گرایید. مراکز تجمع قوم یهود در خلال قرون وسطا در بخش‌های مختلف پراکنش قرار داشت. [14 vol. 81: 6: یهودیان که خود را قوم خدا می‌دانند و معتقد به وعده‌ی سرزمین مقدس‌اند رنجی را که در پراکنش می‌کشند نتیجه‌ی وضعیت تبعید تعبیر می‌کنند. امید بازگشت به صهیون در عصر مسیحا در قلب نماز آنان جای گرفته است (بع مسیحا: صهیونیسم). [11: 64: 51]

تبلیغی جماعت [XIX] **Tablighi-Jama'at** گروهی که محمد الیاس (۱۸۸۵-۱۹۴۴) به قصد

الهام بخشیدن و برانگیختن مسلمانان از طریق موعظه و تبلیغ بنیاد نهاد. الیاس که از موضع **دیونندیه** آغاز کرد، بر آن شد تا اسلام را از طریق تدین و پارسایی فزاینده‌ی فردی احیا کند. ضرورت‌هایی که وی مطرح کرد عبارت بودند از درک اهمیت توحید (یگانگی خداوند)؛ مراعات درست صلات (نماز)؛ کسب معرفت دینی؛ احترام گذاشتن به مسلمانان؛ وقت آزاد و کافی داشتن برای پیوستن به یک گروه تبلیغ؛ صادق بودن و عزت نفس داشتن. مسلمانان از راه آموزش و آسوه به نوعی سبک زندگی اسلامی رهنمون و برانگیخته می‌شدند. سپس از آن‌ها خواسته می‌شد که خود را ملزم کنند به این که زمان خاصی را، از چند هفته [روز و] تا چند ماه، به عنوان واعظان سیار به تبلیغ اختصاص دهند. این جنبش مردمی، اگرچه خاستگاهش از هند است، در سراسر جهان اسلام گسترش یافته و هواداران و مریدانی از ملیت‌های متعدد پیدا کرده است. شکل عربی نام مذکور **جماعه‌التبلیغ** است. این گروه تحت رهبری یوسف (مت ۱۹۶۵)، پسر الیاس، بینش خود را وسعت بخشیدند و به مبلغانی برای غیرمسلمانان نیز تبدیل شدند. این گروه از طریق مهاجرت تا اروپا و امریکا گسترش یافت: در فرانسه به **Foi et pratique** معروف است و مسلمانان الجزایری معرف آن بوده‌اند، و در آلمان جنبشی تبلیغی است که کارگران مهاجر ترک آن را سازماندهی کرده‌اند. اگرچه این جنبش در بریتانیا، ساختار سازمانی مشخصی ندارد اما همه در **مساجد** محلی با تأکید تبلیغی و هم با مرکزیت یافتن تأسیس آن در دیوژبری Dewsbury نمود پیدا می‌کند. داوطلبان بعد از مدتی اقامت در مرکز، به قصد تبلیغ از مساجد همه‌ی مذاهب و مکاتب دیدن می‌کنند، یا در مناطقی که جمعیت آن غالباً مسلمان‌اند، دیدار و تبلیغ خانه به خانه را پیش می‌گیرند. [49: 99; 113]

واقعیت فرجامین است که پیوسته روشن و رخشان است حتا در کسانی که به نظر ناروشن می‌رسند، و به یک معنا خود حقیقی است، که شاید بتوان آن را همان دانستگی درخشان نادویی دانست، و برخی مانند سنت گلوک بر این نظرند که چنین دیدگاهی به آموزه‌ی غیربودایی «خود» می‌ماند و تنگنه‌گر به در نهایت، بنا بر مدل مه‌ایانه، مانند همه چیز از وجود ذاتی تهی است، و این را بی‌معنی می‌داند که جانداران در واقع همیشه روشنی‌یافته بوده‌اند. در آیین بودای آسیای خاوری، آموزه‌های سرشت بودا/Buddha-nature تأثیری بسیار گسترده داشت و آن را کاملاً در معنی لفظی گرفته از آن به خود حقیقی و سرشت مطلق همه چیز، [یعنی] دل نادویی، تعبیر می‌کردند. بنابراین همه چیز در واقعیت، دل می‌شود و گاهی چنین نتیجه می‌گیرند که بوداسف برای رهانیدن همه‌ی جانداران باید حتا پره‌ای علف را نیز برهاند. (↪ نیز تیآن-تایی؛ سای‌چو؛ ژاپن، آیین بودا در). [101: V; 35]

تت خالصا [XXXIII] Tat khālsā در اصل، تت («خالص») خالصا نامی بود که به آن بخش از پنت داده بودند که مخالف بن‌دا رهبر سیک در آغاز قرن هجدهم بود. اما از اواخر قرن نوزدهم این نام گروه رادیکالی را در داخل سینگ سبها وصف می‌کند که به پنت فشار می‌آوردند که تعبیر انحصارگرایی شان دین سیک را بپذیرد. سناتن سیک‌های (↪ آیین سیک سناتن) محافظه‌کار در داخل سینگ سبها با این امر مخالف بودند چون که معتقد بودند آیین سیک صرفاً یکی از گونه‌های بی‌شمار سنت هندو است. تت خالصا سخت با این نظر به مخالفت برخاست و بر این نظر بود که آیین سیک دین تماماً جداگانه‌ی است. سرانجام سیک‌های سناتن شکست خوردند و از همان آغاز قرن بیستم تعبیر تت خالصا را درست‌اندیش orthodox دانسته پذیرفتند. از

تت‌گنه‌گر به [XI] Tathāgatagarbha [زهدان چینی]، «ذات بودا» (تت‌گنه tathāgata) یا «زهدان بودا»، اصطلاحی که عموماً در آیین بودای مه‌ایانه به کار می‌رود و اشاره است به سرشت بودا که همه‌ی جانداران از آن برخوردارند و به آن‌ها توانایی می‌بخشد که به بوداهای روشنی‌یافته‌ی کامل تبدیل شوند. آرمان تت‌گنه‌گر به در شماری از سوتره‌های بودایی هندی عرضه شده بود، خصوصاً در رساله‌ی که می‌گویند بوداسف ↪ میتیره آن را آشکار کرده، به نام رتته‌گوتره‌ویاگه Ratnagotravibhāga (نیز مشهور به اوتتره‌تتره شاستره Uttarantrashāstra) روشنگری شده. در چین، فزانگ (قرن هفتم میلادی) آموزه‌ی تت‌گنه‌گر به را مکاشفه‌ی فرجامین دیگری فراتر از مدیمکه و یوگاچاره می‌دانست. متن‌هایی که تت‌گنه‌گر به در آن‌ها مطرح شده مکرر به آن به مثابه‌ی دارنده‌ی «کمال خود» اشاره کرده‌اند، و این نظر مسائل خاصی پدید آورده که بنا بر آن در هر جاندارای عنصری هست که به او توانایی می‌بخشد که روشنی‌یافته شود که بتوان او را «خود» (↪ آن‌اتا) دانست. عموماً می‌گویند که «تت‌گنه‌گر به» نامی است که به حقیقت فرجامین (درمه‌کایه dharmakaya؛ ↪ کالبدهای بودا) داده‌اند و این هنگامی است که آرایش‌های شخص روشنی‌یافته آن را کدر و تیره می‌کند. در هر سنت مه‌ایانه یک گرایش هست که می‌گوید تت‌گنه‌گر به چیزی است که سنت آن را راه فرجامین چیزها می‌داند، که از دید مدیمکه، تهیت و از دید یوگاچاره، جریان نادویی دانستگی است. به این ترتیب این می‌تواند فقط یک «خود» به معنای مجازی آن باشد. می‌گویند که این از همه‌ی تصورات خود فراتر است. در تت میان سنت‌ها در این باب مناقشه بود، مثلاً سنت جونگ گزاره‌هایی را که در منابع هندی تت‌گنه‌گر به آمده بود در معنی لفظی می‌گرفت که در آن‌ها تت‌گنه‌گر به خود یک

جانبه یا پنج جانبه مانند لشکواَینامه *Ixcuiname* بود گاهی با نیروهای بدخواه مرگ مربوط به زمین، چارراه‌ها و مکان‌های خطرناک می‌پیوست. بُعد جوان زمین‌ماد، شوچی کتسال بانوخدای عشق و میل جنسی بود [XVI: 7]. او را که به شکل یک دوشیزه‌ی جذاب دلربا تصویر می‌کردند که به گل‌ها، جشن و لذت مربوط بود، بانوخدای حاملگی، زایمان و هنرهای زنانه مانند بافندگی نیز بود. کواتلی کوئَه‌ی ماردامن یک بانوخدای سنگ‌دل نماینده‌ی کوه کیهانی است که تمام موجودات ستاره‌یی را آبستن می‌شود و تمام موجودات را به درون شکل نفرت‌انگیز مرگ‌بار و مسحور کننده‌اش می‌بلعد. پیکره‌ی او را (☉ پیکر تراشی آرتک) با قلب‌های قربانیان (☉ قربانی انسان)، جمجمه‌ها، دست‌ها، چنگال‌های بی‌رحم و سرهای مار غول‌پیکر تزیین می‌کنند. [89: 12]

تپس [XVII] Tapas در لغت «تَف» و «تاب» یا آتش است؛ در سنت هندو خصوصاً تَف یا گرمایی است که مرتاض از طریق ریاضت تولید می‌کند. در ریگ - ود/ (☉ ودا) آمده، نه به طور قطع و یقین، که جهان از یک تپس آغازین پدید آمده بود [251: 12]. همچنین این گرایش هست که تپس را نیرویی جادویی بداند که لزوماً برای مقاصد اخلاقی (ذرمه) به کار برده نمی‌شود. در اسطوره‌ی پورانه‌یی آمده است که اهریمنانی چون **أسوره‌ها** از تپس مرتاضانه استفاده می‌کنند که خدایان را به دادن موهبت‌هایی وادارند که می‌توان بر ضد آن‌ها به کار برد، اگرچه همیشه شرطی بر این موهبت‌ها هست که سرانجام به سقوط آن اهریمن می‌انجامد (چنان‌که گاومیش اهریمن که **دورگا** او را می‌کشد).

تثلیث [XIII.B] Trinity اعتقاد مسیحی به الوهیت عیسی مسیح و روح القدس، اگرچه در یکتاپرستی

اعضای برجسته‌ی تت خالصا ویر سینگ شاعر و الاهی‌دان [V: 31]، و کهن سینگ نابای دانشنامه‌نویس بودند. (☉ نیز تاریخ سیک؛ جنبش‌های اصلاحی سیک). [29: V-VI]

تنوّارْتَه سَوْتَرَه [XX] Tattvārtha Sutra مجموعه‌یی از سخنان کوتاه، که احتمالاً در حدود قرن‌های چهارم یا پنجم، اوَماسواتی *Umāsvāti* آن را به سنسکریت نوشته است، و در آن نظریه و عمل دین جین خلاصه شده است. هر دو فرقه‌ی شوَتامبَرَه و دیگمبَرَه آن را معتبر می‌دانند، و بر ده فصل آن در بیان «معنای باشندگان بنیادی» (تنوّارْتَه) شروح بسیار مهمی نوشته‌اند که مهم‌ترین آن‌ها از نویسندگان قرون وسطایی دیگمبَرَه است. [4: 74-5, 185-6] [در منابع دیگر نام کامل این متن را *Tattvārthādhigama Sūtra* سَوْتَرَه تنوّارتادیگمه نوشته‌اند.]

تتئواینان [XXV] Teteoinnan دین‌های آمریکای میانه مجموعه‌ی غنی‌یی از بانوخدایان زمین‌ماد *mother-earth* داشتند که اشکالی از تتئواینان، مادر خدایان بودند [VII: 2]. این بانوخدایان نماینده‌ی ویژگی‌های متمایز اما گاهی مرکب هراس و زیبایی، تجدید حیات و نابودی بودند. بانوخدایان را در کیش‌های زمین‌ماد می‌پرستیدند که خصوصاً در فرهنگ اوآشتکا *Huasteca* در ساحل خلیج و در میان آرتک‌ها در مکزیک مرکزی توسعه یافتند. این کیش‌ها کلاً به نیروهای فراوان زمین و زنان و باروری مرتبط بودند. از جمله برجسته‌ترین بانو-خدایان تلاسول تئوتل *Tlazolteotl*، شوچی کتسال *Xochiquetzal* و کواتلی کوئَه (☉ اوآیتسی - لوپو چتلی) بودند. تلاسول تئوتل زمین‌ماد به نیروهای جنسی، امیال و عفو کردن گناه جنسی پیوسته بود [17: 420-2]

یکی از صورت‌های افراطی تجربه‌گرایی متافیزیکی **اثبات‌گرایی منطقی** است. اما تجربه‌گرایی در مفهوم وسیع به هیچ‌وجه همواره با دین تعارضی نداشته است. بسیاری از الاهدانان، از جمله تینت [26]، دیدگاهی تجربه‌گرایانه اتخاذ کرده‌اند.

تجربه‌های دم‌مرگ Near-Death Experience

[XIV] این اصطلاح برای توصیف یک الگوی تجربه‌ی بی به کار می‌رود که نزدیک به ۳۵٪ مردمی که از مرگ نجات یافته‌اند، آن را گزارش داده‌اند. پژوهش نشان می‌دهد که این تجربه کمابیش در تمامی فرهنگ‌ها و سنت‌ها و در تمامی قرون به زبان آورده شده است. اما توانایی فزاینده‌ی پزشکی نوین برای نجات بیماران موجب شده است که تعداد این افراد در دوره‌ی اخیر افزایشی ناگهانی یابد. برخی از این تجربه‌ها عبارت‌اند از: «ترک تن»، «از بالا نگاه کردن به تلاش‌های نجات‌بخشی»، «احساس حالتی از بازنگری زندگی»، «دیدار خویشان و دوستان در گذشته»، و لذت بردن از یک سلسله تجربه‌های دینی از نوع عرفانی، از جمله «روبارویی» با نوری درخشان که گاه به شکل شخص ادراک می‌شود و با شخصیتی از سنت‌های دینی ادراک کننده، یکی دانسته می‌شود. الگوی چنین تجربه‌ی، ظاهراً در سنت‌ها، فرهنگ‌ها و جهان‌بینی‌های دینی مشترک است، اگرچه اصطلاحاتی که در توصیف‌های دینی به کار رفته‌اند، طبیعتاً خاص فرهنگ آن‌هاست. شیوه‌ی تجربه، از لحاظ شکل آشکارا توهم‌انگیز است، هر چند ارزیابی جایگاه واقعی آن دشوارتر است. بسیاری از پژوهشگران اصرار می‌ورزند که این تجربه کاملاً طبیعی و فرآورده‌ی خصوصیتی نظیر بی‌اکسیژنی مغز، فشار روانی، یا علل طبیعی مرتبط با تجربه‌ی همگانی انسان‌ها از مردن است. دیگران این تجربه‌ها را گواهی بر آماده شدن آگاهی برای

یهودی ریشه داشت، به پیدایش آموزه‌ی تثلیث انجامید. بنا بر این آموزه خدا خود را در سه «شخص» پدر، پسر (عیسی مسیح)، و روح القدس آشکار می‌کند [119]. با این حال، این سه اقنوم یا شخص را وجود واحدی با «جوهر»ی مشترک می‌دانند. این آموزه را سرانجام **شوراها** و الاهدانان آغازین به «سه اقنوم در یک ذات» (هم‌ذات homoousion) تعریف کردند که کوششی بود برای تأکید نهادن بر تمایز واقعی میان اقانیم (که مثلاً سیالیوس، شگفته قرن سوم، آن را انکار کرده بود) و در عین حال حفظ اعتقاد به وحدت، برابری و سرمدیت آن‌ها (مثلاً در برابر آیین آریوس، قرن چهارم). در نظر کلیسای غرب، روح القدس از پدر «و پسر» آغاز می‌شود (عبارت *filioque* [و از پسر] به اعتقادنامه‌های نیکیه افزوده شد). کلیسای ارتدوکس شرقی این عقیده را رد می‌کند و «برآمدن» روح را ناشی از پدر از طریق پسر می‌داند. ظهور این آموزه‌ها پیوسته تحت تأثیر فلسفه‌ی رایج زمان بوده است، و در دوران جدید عقایدی که این‌جا توصیف شده‌اند غالباً در معرض اعتراض قرار گرفته‌اند (مثلاً از سوی الاهیات فرایندی). حتا «مرگ خدا» (الاهیات «مرگ خدا») را عده‌ی در دهه‌ی ۱۹۶۰ اعلام کردند. نوعی سنت مسیحی تکرارشونده‌ی توحیدگرایی نیز وجود داشته است. (قس خدا، مفهوم مسیحی.) [69; 114: IV, V, X; 157: 575-7]

تجدد ⇐ مدرنیته

تجربه‌گرایی [XXXII] Empiricism این آموزه که هیچ شناختی درباره‌ی جهان وجود ندارد مگر آن‌چه از راه تجربه‌ی حسی حاصل شود. فیلسوفانی مانند دیوید هیوم (۱۷۱۱-۷۶) و برتراند راسل (۱۸۷۲-۱۹۷۰) که از زمره‌ی تجربه‌گرایان بوده‌اند معمولاً در مورد دین به شک‌گرایی کشانده شده‌اند.

در ۱۹۶۶ کمیته‌ی شیرومنی گوردوارا پربندک (☞ جنبش‌های اصلاحی سیک) دمدّمه صاحب نزدیک بتیندا Bhatindā را پنجمین تخت خواند. [9: 176-9]

ترانه‌ها و سرودخوانی (امریکای جنوبی) Songs and Chanting (South American)

[XXIII] از پژوهش‌های تازه در زمینه‌ی رابطه‌های میان روایت و موسیقی در امریکای جنوبی می‌دانیم که فرق میان سخن گفته و خوانده به هیچ‌وجه روشن نیست. غالباً موسیقاییّت musicality گفتار از نظر مفهومی و در عمل در ژانرهای genre سخن گفته مانند روایت‌ها و گفت‌وگوهای مراسم ادغام شده است. وانگهی، گفته‌اند که گونه‌های گفتار رسمی‌شده‌ی اسطوره و جادو و آیین نیروی گزاره‌ی گفتار فصیح را از راه استفاده از اصول معناشناختی، که از نظر کیفی متفاوت از اصولی‌اند که در سخن روزمره به کار می‌روند، تا دورترین حدود آن می‌برند. زبان‌های تخصصی شده‌ی آیینی را به مثابه‌ی فرآیندهای مجازی می‌دانند که جهان شناخته‌ی تجربه شده‌ی موجودات طبیعی اجتماعی را به عالم ناشناخته یا تا حدودی شناخته شده‌ی معناهای اسطوره‌ی می‌پیوندند. آن نیروهای اساطیری را که در چنین زبان‌هایی فرا می‌خوانند به مثابه‌ی خواص نوپدید یا نوعی بُعد پنهان جهان امور روزمره و تجربه‌های زندگی می‌شمارند.

سرودخوانی و ترانه‌ی آیینی فرآیندهای بدنی انسان و فعالیت‌های روزمره‌ی تولید و دادوستد و مصرف را از نیروهای اسطوره‌ی آفرینش و انهدام و بازآفرینی سرشار می‌کنند. قدرت متخصصان آیین (☞ شمن‌ها و متخصصان دین) تا حدی از توانایی‌های یکه‌ی آن‌ها در استفاده از فرآیندهای نام‌گذاری در سرودها گرفته می‌شود که به مثابه‌ی راهی است که نیروهای به طور بالقوه حیات‌زداي آن‌ها را به نیروهای حیات‌بخش تبدیل می‌کند. به موازات این

ادامه‌ی حیات پس از مرگ می‌انگارند و چنین القا می‌کنند که کل این تجربه‌ها را باید حقیقت‌گویانه veridical تلقی کرد. همه بر این عقیده‌اند که «مشاهدات» گزارش شده از مردن در این حالت فوق‌العاده دقیق‌اند، و از سرگذراندن این تجربه‌ها، تأثیر ژرفی بر معتقدات و ارزش‌های بعدی فرد دارند. شباهت‌هایی را می‌توان میان تجربه‌های دم مرگ و تجربه‌های عرفانی سنت‌های متعدد مشاهده کرد. این شباهت را به‌ویژه می‌توان در توصیف‌های روند مردن در متن‌های باردو تودول (کتاب تبتی مردگان) و جودو شین‌شو (فرقه‌ی بودایی پاک‌بوم)، و در سوتره‌هایی نظیر آمیتایوور - دیانه و سوکا - وتی‌ویوهه Sukhavativyuha دید؛ در این متن‌ها بوده‌ای فروغ بی‌پایان در لحظه‌ی مرگ ظاهر می‌شود تا مقدم محضران را به پاک‌بوم بودا خوشامد بگوید - بومی که در نگاره‌ها تصویر شده - یادآور شهوهای غربی معاصر دم مرگند. [6; 10; 72a; 75; 83]

تخت [XXXIII] Takht تخت برای سیک‌ها اشاره است به صفه یا تختگاه مرجعیت موقت در داخل پنت. اولین نهاد از این گونه را گورو هرگوبیند در آغاز قرن هفدهم (☞ گوروها) در امریتسر بنا نهاد. درگیری موقتی اجتناب‌ناپذیر شده بود و آکال تخت، که به طور نمادین کنار هری‌مندیر صاحب قرار داشت، می‌بایست کانون آن باشد (☞ گوردواراها (اماکن تاریخی)). سه محل دیگر را، که همه وابسته به گورو ☞ گویند سینگ بودند، متعاقباً تخت دانستند (آندپور، پتنه و نندید) [VII: 19]. اما آکال تخت برتری‌اش را حفظ کرده است. در طی کارزارهای سیاسی قرن بیستم، همچنان که در جدال‌های قرن هجدهم، تخت محلی برای مناظره و اعلام تصمیم‌های بزرگ (گورمته) بود. نقش سه تخت دیگر کم‌تر آشکار بود و به‌ندرت سعی شده است که به مرجعیت نامعین آن‌ها توسل جسته شود.

تری مورتی [XVII] Trimurti «سه صورت»؛ سه خدای هندو یعنی برهما، ویشنو و شیوا که به شکل یک سه‌گانه‌ی سه‌پیکری triad دیده می‌شوند و سه نیروی کیهانی آفرینش و نگهداشت و ویران‌گری را تجسم می‌بخشند. اگرچه این گروه‌بندی در اصل شاید ساختگی بود و غرض از طراحی آن مثل نقش هری هره غلبه بر جنگ و جدال فرقه‌یی بود اما اکنون بخش زنده‌ی عبادت هندو است. سه همسر، یعنی سَرسوتی، لکشمی و پاروتی، تجسم جلوه‌های مادینه‌ی (سه شکتی) این نیروهای کیهانی‌اند. هندوان در عمل نیایش‌شان (بکتی) را به خدایی خاص عرضه می‌کنند (سه ایشته دیوه) در عین حال خدایان دیگر را هم به مثابه‌ی تجلیات واقعیت متعال یگانه (برهمن) گرامی می‌دارند. صورت‌های مرکب مثل تری مورتی احتمالاً در میان شیوه‌ها بیش از ویشنو‌ها محبوبیت دارند. [but see 4: 198-9]

تسبیح مسیحی [XIII.D] Rosary, Christian

یا تسبیح دارای مهره یا گره برای شمردن دعاها، یا اذکاری که با استفاده از آن گفته می‌شود. از تسبیح‌ها می‌توان برای شمردن دفعات متعدد تکرار ذکر یا ورد واحد یا یک رشته اذکار یا دستورالعمل‌های مشخص استفاده کرد. انواع نخ‌های تسبیح در آیین‌های هندو، بودایی، اسلامی و مسیحی وجود دارند. انواع اصلی نخ‌های تسبیح مسیحی عبارت‌اند از کومبوسچینی Komboschini یا چوتکی Chotki که مسیحیان ارتدوکس به کار می‌برند تا تکرار دعای عیسی را بشمارند و تسبیح ۵۰ دانه یا ۱۵۰ دانه (در واقع مرکب از ده + یک) با دنباله‌ی یک + سه + یک+ مسیح مصلوب که برای گفتن ذکر مریم عذرای مقدس، یک رشته تأملات در باب رویدادهای زندگی مسیح و مادرش که با معیار قرائت اعتقادنامه سنجیده می‌شود (اصول اعتقادات)، نیایش خداوند، درود بر مریم، و ثنای

تبدیل عواطف منفی به مثبت، سرودخوانی آیینی از طریق تماس کنترل شده‌ی با نیروهای اسطوره‌یی، مظاهر اسطوره‌یی انهدام جسمانی و کیهانی را به نمادهای رویش و بازآفرینی بدل می‌کند. [32; 3]

ترگوم [XXII] Targum ترجمه- شرح آرامی کتاب مقدس. در پایان دوره‌ی معبد دوم، آرامی زبان مادری یهودیان شده بود و ایشان نمی‌توانستند متن عبری کتاب مقدس را بفهمند (زبان‌ها (یهودی)): 70: [46]. در طی قرائت عمومی کتاب مقدس ترجمه‌یی تفسیری به زبان آرامی برای آن آورده می‌شد [16: 20; 63; 164].

در گذر زمان، این ترجمه‌ها به شکل نسخه‌های رسمی تدوین شدند. شناخته شده‌ترین این ترجمه‌ها ترگوم/ونقلوس Targum Onkelos بر اسفار پنج‌گانه است که در ترجمه‌اش از به کار بردن تشبیه یا انسان‌وارگی [برای خدا] خودداری می‌کند. [14 vol. 15: 811]

ترمه [XXXV] Terma تبتی، اشاره است به «گنج‌های پنهان» و معمولاً به متن و آموزه‌ها یا گاهی اشیای مقدسی که آن‌ها را معجزه‌آسا دانسته می‌پندارند که پنهان‌اند تا وقت مکاشفه یا اعلام آن‌ها برسد. معمولاً می‌گویند آن‌ها را سیده‌ی siddha افسانه‌یی (تنتره (۲)) و پدمه سم‌بوه، بشیر به تبت آمده، یا یکی از همسرانش در قرن هشتم پنهان کرده‌اند و چند قرن بعد «گنج‌یاب‌ها» (ترتون terton) آن‌ها را از نو کشف کردند.

غالباً ترمه‌ها فقط بخش‌هایی از متن‌اند یا گفته‌اند که به خط سری نوشته شده‌اند و کاشف باید به عمق دل برود تا پرده از صورت واقعی آن‌ها بردارد. شاید بتوان مدل ترمه‌ها را به مثابه‌ی متن‌های پنهان در برخی از مہاپانہ سوتره‌های مہاپانہ‌ی کهن مثل پرگیا پارمیتا یافت. [33]

کوتاه به کار می‌رود. انواع مختلفی از تسبیح‌های دیگری برای کلیسای کاتولیک که کم‌تر شناخته شده‌اند وجود دارند، که از آن جمله‌اند، تسبیح تجسم خدا، تسبیح هفت اندوه مریم، و تسبیح هفت سُرور. [20]

تسخیر (در دین‌های افریقایی-کارائیبی) Possession (in African-Caribbean Religions)

[III] تسخیر روح‌القدس یا سایر ارواح شدن در دین‌های افریقایی-کارائیبی مشترک است. در کلیساهای تلفیقی، یک نشانه‌ی سنتی یا متعارف بودن یا نبودن آن‌ها این است که تسخیر را روح‌القدس انجام می‌دهد یا ارواح دیگری مثل ارواح نیاکان یا از یزدانگان تلفیقی (به وُودو؛ سانگو). در تمامی این گروه‌ها، تسخیر بخشی آموخته شده در فرهنگ، پیچیده و عادی از تجربه‌ی عبادت است. می‌توان از فنون خاصی برای تسهیل تسخیر استفاده کرد. این فنون شامل دست زدن آهنگین، رقصیدن و تنفس عمیق است. در برخی دین‌ها، مثل وُودو، ممکن است فردی را که قرار است تسخیر شود به دقت آماده کنند. ممکن است تیرکی وسط محوطه‌ی رقص حیاط یا تالار وجود داشته باشد تا روح از آن نزول کند. گاهی هم تیرک به شکلی خاص تزئین می‌شود تا مشخص شود که چه روحی مدّ نظر است. علاوه بر این، ممکن است نقش و نگارهای خاصی روی زمین کشیده شود تا روح آن‌ها را ببیند.

در این کلیساهای، حالت تسخیر شدن بالقوه خطرناک است چون تسخیرشوندگان اجازه‌ی جابه‌جایی روح خود را می‌دهند و با این کار آسیب‌پذیر می‌شوند. فرد هنگام تسخیر شدن ممکن است به طرز خارق‌العاده‌ی رفتار کند و عقلانیت را زیر پا بگذارد. او به‌ندرت خاطره‌ی از تجربه‌ی تسخیر شدن را حفظ می‌کند. [15:56]

تسخیر روح شدن ⇨ روح‌زدگی

تسکاتلی پوکا [XXV] Tezcatlipoca تسکاتلی-پوکا یا آینه‌ی دودزا یکی از چهار خدای خالق بزرگ دین‌های آمریکای میانه بود که به عالم نظم بخشید و دوره‌های کیهانی را از طریق نبردهای آسمانی دوره‌ی به حرکت در آورد که به دوره‌های ثبات انجامید که آن‌ها را «خورشیدها» می‌خواندند (⇨ سه‌ماناواکا) [2: 80-101]. تسکاتلی پوکا گاهی نقش دشمن فراطبیعی کتسال کواتل را به عهده داشت، که خدایی مرتبط با خلاقیت فرهنگی، نظم شهری و فرزندی بود. با این‌همه، تسکاتلی پوکا چشمگیرترین قدرت و متغیرترین شخصیت را در میان خدایان آمریکای میانه دارد. شکل‌های بسیار او بازتابی است از منش نیروهای پرهیبت دین آمریکای میانه‌ی مرکزی. از جمله‌ی وجوه او این‌ها بودند: ایتستلی Itzli خدای تقویمی؛ تیه‌یولوتل Tepeyollotl خدای کهن جاگوارزمین؛ ایشکی میلی-ایتستلاکولی اوکی Ixquimilli-Itztlacolihqui خدای مجازات؛ و اوما-کاتل Omacatl روح خوش‌گذرانی. آینه‌ی دودزا مظهر نیروهای متضاد سرزندگی جوانی و تاریکی بی‌رحم بود. بر طبق سنت تولتک (⇨ تولان) تسکاتلی پوکا قدرت‌های خارق‌العاده‌اش را از وسیله‌ی اصلی‌اش یک آینه‌ی اسیسیدین obsidian می‌گرفت که شاه تولتک توپی لتسین کتسال کواتل را طلسم جادویی کرد که به سقوط سلطنت و بازگشت قربانی انسان به آداب آیینی انجامید. [6: 371-92]

تسلیح مجدد اخلاقی Moral Re-Armament [XIII. B] جنبشی که در دهه‌ی ۱۹۲۰ به همت یکی از پیروان امریکایی آیین لوتتری به نام فرَنک آن. دی. باکَمَن (۱۸۷۸-۱۹۶۱) بنیاد نهاده شد و از ۱۹۲۹ «گروه آکسفورد» نام گرفت. این جنبش که توجه خود را به طبقات مرفّه و صاحب‌نفوذ متمرکز کرده بود از طریق گروه‌های کوچک اداره می‌شد و «چهار اصل» مطلق (درست‌کرداری، پاکی،

اسلام که با ایران همجواری موجب خودآگاهی شیعیان شده است (آیت‌الله).

تصوف، صوفیه [XIX] Sufism, Sufis صوفیان (پشمینه‌پوشان)، خرقه‌های خشن زهاد، نیز درویشان (فقیران) و در افریقای شمالی مَرابط، عارفان اسلام‌اند. آن‌ها در آغاز متأثر از زهد کلیساهای مسیحی شرقی بودند،* اما بعداً عمدتاً در چارچوب اسلام درست‌اندیش پرورش یافتند، به استثنای یک شاخه‌ی افراطی و اباحه‌گر از نهضتی در ایران شرقی که شاید از جریانات دینی جهان هندی متأثر شده‌اند. در میان این صوفیان اندیشه‌های همه‌خدایی و یکتاگرایی، که حول محور «وحدت همه‌ی وجود» می‌گردیدند، قابل تمییزند، همان‌گونه که در آرای عارف مسلمان و نامدار اسپانیایی، ابن عربی (۱۱۵۶-۱۲۴۰) [۵۶۰ - ۶۳۸ هـ ق] [640-66: 71] آمده. اما اکثریت صوفیان همچنان در چارچوب درست‌اندیشی ماندند و عمل کردند، و طریقت صوفیه، سیر و سلوک از طریق «مقام» زهد، و «حالات» معنوی خدادادی نظیر تقرب به او را وسایلی می‌دانستند برای وصل واقعی با خدا و معرفت او. به این طریق، آرمان‌هایی نظیر فنا، بقا، و حتا حلول، آرمان‌هایی دست‌یافتنی به شمار می‌رفتند. این‌ها به دشواری توانستند با الاهیات راست‌اندیش و مراعات ظواهر شریعت کنار بیایند و سازگار شوند. صوفیان غالباً با علما اختلاف داشتند، و حلاج معروف در ۹۲۲ [۳۰۹ هـ ق] بر سر دیدگاه‌هایش بر دار شد [78: ۷]. مصالحه‌ی موقت بین این دو نگرش بزرگ و مهم اسلامی را امام محمد غزالی، متکلم و صوفی (۱۰۵۸-۱۱۱۱) [۴۵۰ - ۵۰۵ هـ ق] تحقق بخشید. تصوف بعدها در قالب فرقه‌های متمایزی بسط و گسترش یافت (فرقه‌های صوفیه)، و این فرقه‌ها هر کدام برای تجمعات و آیین‌های عبادی‌شان مکان‌های مخصوصی داشتند

ناخودپسندی، محبت) را پرورش می‌داد. علاقه‌ی جنبش «تسلیم مجدد اخلاقی» از ۱۹۳۸ در جهت نوسازی سیاسی و اجتماعی گسترش یافت. این جنبش در دوره‌ی جنگ سرد پس از جنگ جهانی دوم مدعی نفوذ در سطوح عالی زندگی سیاسی و صنعتی بود و جهت‌گیری ضدکمونیستی داشت اما در سال‌های اخیر از شهرتش کاسته شده است. [39]

تشیع [XIX] Shi'ism یکی از دو شکل [دو مذهب] بزرگ اسلام (دیگری سنی است) است. اصطلاح اساساً به «پیروان (شیعیان) علی» برمی‌گردد. این گروه در طی قرن‌ها مجموعه فقه و کلام خود را توسعه دادند (البته قوانین شرعی آن‌ها از پاره‌یی جهات فرعی، مثلاً از حیث ارث و منزلت زن، با قوانین شرعی اهل سنت تفاوت دارد). مذهب شیعه به شاخه‌هایی تقسیم شده است، یکی از شاخه‌های مهم که از شیعه‌ی امامیه، یا «دوازده امامی»، منشعب شده اسماعیلیه است. اصول اعتقادات شیعی متضمن تصدیق «علی و فرزندان او به عنوان امامان راستین» است [برای مطالعه‌ی بیشتر 37; 33; 20 "Shi'a"; 20]. [48; 37-42; 61; 69; 95] "Shi'a"; اگرچه شیعیان از لحاظ کمیت، اقلیتی در اسلام محسوب می‌شوند، اما سلسله‌های شیعی متعددی در قرون وسطای اسلامی قدرت سیاسی و نظامی حاصل کردند (برای نمونه خلیفه).

یکی از وقایع مهم، تغییر کیش ایران در قرن شانزدهم [دهم هـ ق] از مذهب اهل سنت به مذهب شیعه توسط سلسله‌ی صفویه بود (سلسله‌های اسلامی) [78: II-VI, X]. شیعه امروزه بیش از همه در ایران، عراق و شبه‌قاره‌ی هند و پاکستان چشم‌گیر و مهم است، گرچه در ترکیه، سوریه، لبنان، افریقای شرقی و عربستان شرقی نیز اجتماعات شیعی وجود دارند. انقلاب ۱۳۵۷ ایران در آن بخش‌های از جهان

مسیح» است (به نیز آیین‌های مقدس). [6: 280-3; 9: 152-61]

تعمیدگران [XIII.B] **Baptists** یا، باپتیست‌ها، اگرچه زمانی به «آنا باپتیست‌ها» شهرت داشتند، خاستگاه خود را به جان اسمیت (د ۱۵۵۴-۱۶۱۴) می‌رسانند که از تعمید مؤمنان بزرگسال فقط به منزله‌ی نشانه‌ی برای عضویت کلیسا استفاده می‌کرد. تعمیدگران بر استقلال کلیسای محلی به شدت تأکید می‌کنند، اگرچه کلیسا در انواع مجامع گوناگون در سطوح مختلف با یکدیگر پیوند دارند. از قرن هفدهم که اینان پدید آمدند هم تعمیدگران «عام» وجود داشتند (به **آرمینیوس**، آیین) و هم تعمیدگران «خاص» (به **کالون**، آیین) و هم دسته‌های متنوعی در هر یک. بیداری انجیلی قرن هجدهم (فسه بیدارگری) موجب شد که برخی از اعضای گروه تعمیدگران خاص به مبلغان پرشوری بدل شوند. تعمیدگران از تیره‌های نامسجم کلیساها به شمار می‌روند. بیش‌ترین تعداد اینان را در ایالات متحد آمریکا می‌توان یافت (به‌ویژه در میان مسیحیان سیاه‌پوست؛ به **کلیساهای سیاه در آمریکا**)، و دو دستگی مهمی بین شمال و جنوب وجود دارد. دوره‌های تعارض یا بیداری دینی غالباً گروه‌های تازه‌یی از کلیساهای تعمیدی را پدید می‌آورند. اگرچه هیأت‌هایی بین‌المللی (از قبیل اتحادیه‌ی جهانی تعمیدگران، که اداره‌ی مرکزی آن در واشینگتن آمریکا واقع است) و هیأت‌هایی ملی وجود دارند، اما بسیاری از کلیساهای تعمیدی به هیچ‌یک از این دو وابسته نیستند. از این رو چنان اختلاف عظیمی از حیث عقیده و عمل در میان است که جمع‌بندی کلی را ناممکن می‌سازد. [62 vol. 2: 63-6; 189; 199]

تعمیدگران بومی / سیاه Native / Black Baptists [III] آموزش مسیحیت به بردگان

(**نهادهای صوفیان**). تصوف یک نیروی محرک عظیم و نیروی جاذبه‌ی پایداری در ادبیات اسلامی بوده است، و این مطلب را به عنوان مثال می‌توان در آثار شاعران نامدار ایرانی چون مولوی (۱۲۰۷ - ۷۳) [۶۰۴ - ۶۷۲ ه ق] و حافظ (۱۳۲۵ - ۱۳۹۰) [۷۹۱ یا ۷۹۲ ه ق] مشاهده کرد. [General surveys: 7; 8: XIII; 82: IV; 84; 107: VIII-XI; 142: VI]

* ه این نظر مطرح است اما از قطعیتی برخوردار نیست.

تعزیه (در اسلام) Passion Play (in Islam) [XIX] تعزیه یکی از رویکردهای ادبیات پیشامدرن اسلامی به نمایش از نوع غربی آن است. این نمایش‌ها، که اساساً پدیده‌ی شیعی است، کانونی برای احساسات عمیق مؤمنان درباره‌ی اولین شهیدای شیعه (به **تشیع**)، به ویژه کشته شدن امام حسین فرزند امام علی، فراهم آورده است. از این رو، این تعزیه‌ها در سالگرد آن حادثه، یعنی دهم محرم (به **عید**) در جوامع شیعی ایران، شبه قاره‌ی هند و پاکستان و پاره‌یی از امیرنشینان سواحل خلیج فارس برپا می‌شود. متون تعزیه، در شکل شناخته شده‌ی فعلی، ظاهراً از قرن هیجدهم [دوازدهم ه ق] آن طرف‌تر نمی‌رود. [37 "Ta'ziya"; 102]

تعمید (در مسیحیت آغازین) Baptism (in Early Christianity) [XIII. A] رسم فرو بردن در آب برای مسیحی شدن شاید از شیوه‌ی کار **یحیای تعمیددهنده** یا حتا از روال اجتماع **قمران** اقتباس شده باشد که با استفاده از کلمات «به نام عیسی» به دین مسیحی در می‌آمدند. تعمید حاکی از توبه‌ی گرونده و ایمان او به **عیسی** بود و با دریافت **روح القدس** همزمان بود. در تعلیمات **پولس** بر وحدت مؤمن با عیسایی دلالت می‌کند که پس از مرگ و تدفین قیام کرد، و نشانه‌ی یگانگی در «بدن

امکان بسیار بیش‌تری برای آزادی بیان فردی تأمین می‌کرد. با گذشت زمان، کلیساها در پیوستار آفریقایی-اروپایی (به کریول / کریول‌سازی) غالباً بیش‌تر به سوی جهت آفریقایی آن متمایل شدند. با وجود سرکوب، تعداد کلیساها افزایش یافت. پس از استقلال از بریتانیا در ۵ اوت ۱۹۶۲ منزلت کلیساها افزایش یافت و پیروان به منش جامائیکایی خود سخت افتخار می‌کردند. [2;10;31;50;67;69;86]

تعمیدگران روحی (فریادزن‌ها) Spiritual [III]

Baptists (Shouters) غالباً در ترینیداد یافت می‌شوند. مهاجرت زیادی در کارائیب صورت می‌گیرد، و گمان می‌رود که این کلیسا، شاید در اوایل قرن بیستم از سنت وینسنت آمده باشد. نیایش تعمیدگران روحی قبل از ۱۹۵۱ آزاد نبود و تا آن زمان به حکم مقامات استعماری بریتانیا سرکوب می‌شدند. این مقامات مدعی بودند که «فریادزن» اینان مَخلّ آسایش است. بنا بر حکم ۱۹۱۷ بود: «اجرای مناسک گروه‌های موسوم به فریادزن غیرقانونی است.» این فریادزن هنگامی برمی‌آمد که عبادت کنندگان تسخیر روح‌القدس می‌شدند. فریادزن‌ها خود را مظلوم می‌دانستند. دیگران کیش آنان را بنیادگرا می‌شمردند که از طبقات پایین اجتماع برآمده و ساختار و الاهیات اندکی دارد. اما مشخص است که در دهه‌ی ۱۹۸۰، با وجود نازل ماندن منزلت این کلیسا، سازمان‌دهی آن با نام شورای خلیفه‌گری تعمیدگران روحی ترینیداد و توباگو در کنار الحاق آن به شورای مسیحی ترینیداد و توباگو و همایش کارائیبی کلیساها، نشان داد که اجتماع وسیع‌تر آن را به‌عنوان کلیسایی قابل قبول پذیرفته است.

کلیسای تعمیدگران روحی محرابی دارد پر از گُل، صلیب، متون و تصاویر «مقدس» متأثر از آیین کاتولیک رومی که کلیسای غالب ترینیداد است. قسمت اصلی کلیسای تعمیدگران روحی باز است و

جامائیکا به‌آرامی و در ۱۷۵۴ از سوی مورایان‌ها شروع شد (به برادران مورایایی). در ۱۷۸۳ در حدود ۴۰۰ خانواده با ۴ تا ۵ هزار برده‌ی خود به جامائیکا رفتند تا از دولت جمهوری‌خواه جدید ایالات متحد آمریکا بگریزند. با این‌ها سیاهان آزادی از جمله جورج لایل و موزس بیکر که تعمیدگر بودند هم آمدند. آن‌ها تبلیغ را آغاز کردند و جمعیت زیادی به شنیدن وعظ آن‌ها آمدند. اما فقط گرویدگان برده‌یی را قبول می‌کردند که از اربابان‌شان اجازه داشتند و اطاعت از ارباب جزئی از آموزه‌های‌شان بود. احتمال زیادی می‌رود که آرای‌شان با آرای بدنه‌ی اصلی تعمیدگران متفاوت بوده باشد. جورج لویس در آفریقا متولد شده بود و به وضوح مسیحیت سفیدپوستان را رد می‌کرد و به روایت سیاه خود باور داشت، روایتی که مشخصه‌اش تقاضای قدرت گرفتن سیاهان بود. گروه‌های متعدد تعمیدگران مستقل از کلیسای تعمیدی رسمی ایجاد شد و گروه‌ها فقط بعد از رؤیایی که تسخیر شدن معنوی را نشان می‌داد به رسمیت شناخته می‌شد. تعمید از نظر این تعمیدگران سیاه / بومی به صورت آیین محوری درآمد، قدرت آب از نظام باورهای آفریقایی سرچشمه می‌گرفت و نقش عیسی بعد از نقش یحییای تعمیددهنده قرار داشت. میالیست‌ها همدلی زیادی با تعمیدگران داشتند.

تعمیدگران سنتی به دلیل موعظه درباره‌ی حقوق برابر و لغو برده‌داری برای برده‌ها جذاب بود ولی تعمیدگران بومی صراحت بیش‌تری داشتند و برده‌ها و سیاهان آزاد بیش‌تری را به خود جذب می‌کردند. لایل تحت تعقیب قرار گرفت و به شوراندن بردگان متهم شد. با تلاش‌های قانونی مکرری نیز می‌کوشیدند که جلوی عبادت آزادانه‌ی تعمیدیان سیاه را بگیرند. زبان کتاب مقدس برای تمامی تعمیدیان جذبه‌ی زیادی داشت، به‌خصوص نکات مرتبط با مردمان برگزیده و تبعید. عبادت

تَفیلین [XXII] **Tefillin** دو قوطی از چرم سیاه که یهودیان مذکر بالغ در خلال مراسم عبادت صبحگاهی روزهای معمولی هفته به بازوی چپ و سر خود می‌بندند. تَفیلین را در انگلیسی فیلاکتری phylacteries می‌نامند. این جعبه‌ها محتوی چهار قطعه از کتاب مقدس (خروج ۱۳: ۱-۱۰، ۱۱-۱۶؛ تثنیه ۶: ۹-۴، ۱۱: ۱۳-۲۱) است که به یهودیان فرمان می‌دهد کلمات خدا را به عنوان نشانه بر دست و بین چشمان‌شان بگذارند، یعنی ببندند. این عبارت‌ها در تَفیلیّی tefillah [مفرد تَفیلین] دست روی یک قطعه پوست، و در تَفیلیّی سر روی چهار قطعه‌ی جداگانه نوشته می‌شود. [502: 19]

تقدیرگرایی (در اسلام) Fatalism (in Islam)

[XIX] رگه‌ی ماندگاری از تقدیرگرایی در دین‌های کهن تر خاور نزدیک وجود داشت که به اسلام آغازین راه یافت [109]. قرآن از حکم ازلی (تقدیر) سخن می‌گوید، اما جای دیگر نیز برای انسان اختیار یا اراده‌ی آزاد قابل است. وظیفه‌ی متکلمان و الاهدانان بعدی آن بود که آموزه‌ی را در جهت سازگاری نسبی این دو دیدگاه متضاد تدوین و صورت‌بندی نمایند. از این رو درست‌اندیشی نوعی اختیار برای بشر قایل شد که بنا بر آن انسان می‌تواند اعمالی را صورت دهد که اجمالاً تقدیر ربانی (الله) است [57-49: 140]. اندیشه‌ی تسلیم اراده‌ی الهی بودن [و تفویض امور به او] موجب تقویت این گرایش‌ها و رویکرد به سوی نوعی تأکید جبرگرا بر قیمومیت خدا شد. اصطلاح قسمت، به معنای «تعیین سرنوشت» است. [Pre 67 "destination"]

تقلیل‌گرایی [XXXII] **Reductionism** تقلیل-

گرایی دو رو دارد. با روی منفی شروع می‌کنیم که مستلزم گزارشی از شرایطی است که اگر قرار است

فضای رقص را با الگوی عادی چرخشی-گردشی تأمین می‌کند. وسط این فضا ممکن است تیرک مزینی بگذارند. روح‌القدس از این نقطه و برای تسخیر اعضا به کلیسا «فرود می‌آید». رهبر گروه را روح‌القدس انتخاب خواهد کرد. او فرمند خواهد بود، و گروه توان رهبری و تأثیر الهام‌بخش او را به رسمیت خواهد شناخت. اعضا در مراسم کامل رداهای بلند سفید و سربند و کمربند می‌پوشند. رنگ این بندها ممکن است نشان‌دهنده‌ی منزلت آن‌ها در کلیسا باشد، زیرا که مقام‌های متعددی در کلیسا وجود دارند که عده‌ی از آن‌ها وظایفی عملی مثل مدیریت ساختمان را به عهده دارند و عده‌ی دیگر با القابی مثل نبی، شفابخش، پیشگو و معبر خوانده می‌شوند. تعمیم آیین اصلی کلیسا است و اعضا به دقت برای آن آماده می‌شوند. محل آن نزدیک‌ترین رودخانه یا ساحل دریا است و محل‌های دارای حرمت یا نقاطی که مراسم خاصی در آن‌ها برگزار شده باشد با پرچم‌های آیینی علامت‌گذاری می‌شوند. مراسم شامل خواندن سرودهای دینی و دست‌کوبی است ولی طبل نواخته نمی‌شود و دعا‌های معروفی مثل «ای پدر ما» خوانده می‌شوند. علاوه بر این‌ها، خواندن دعا‌های طولانی بدیع، قرائت انجیل و یک یا چند وعظ هم در مراسم صورت می‌گیرد. اجتماعات خیابانی برای جلب اعضای جدید بر پا می‌شود. نبی‌های منفردی که زنگ و کتاب (انجیل) و چراغ حمل می‌کنند ممکن است در خیابان‌ها موعظه کنند. اعضا معابدی موقتی در خیابان‌های شهر بر پا می‌کنند. اینان با قوم شانگو (سانگو) مراوده ندارند، زیرا که ارواح هیچ یک از آنان از افریقا نیست، و خود را یک کلیسای مسیحی سنتی می‌دانند. درست است که انشعابات زیادی در میان‌شان صورت می‌گیرد، اما آن‌چه پدید آمده کلیسایی است که نیازها و احساسات ملی مردمان بسیاری را بیان می‌کند. [89; 86; 62]

فرانکه (۱۶۶۳-۱۷۰۵). این جنبش بیش‌تر بر دین عملی و درونی تأکید می‌کرد تا بر الاهیات اصول عقاید، و در معرض برخوردهای کوتاه‌بینانه قرار داشت. اکثر تقواگرایان در داخل کلیسا باقی می‌ماندند و از آموزش و گردهمایی‌های خصوصی بهره می‌گرفتند؛ عده‌ی دیگر فرقه‌هایی بنیاد نهادند. جنبش تقواگرایی در **برادران موراویایی** و جنبش بیداری انجیلی (⇐ **بیدارگری**) تأثیر گذاشت. [181]

تقویم (در اسلام) (Calendar (in Islam)

[XIX] نظام تاریخگذاری مورد تأیید دین در اسلام صرفاً با ماه‌های قمری است، به گونه‌ی که یک سال مرکب از ۳۵۴ روز است و ماه‌های قمری با فصول سال شمسی برابر نیستند. در تقویم اسلامی، به ازای هر ۱۰۰ سال تقویم شمسی گریگوری Gregorian، تقریباً ۱۰۳ سال قمری اسلامی وجود دارد. آغاز دوره‌ی اسلامی از زمان هجرت محمد [ص] از مکه به مدینه محاسبه می‌شود، که در ماه سپتامبر سال ۶۲۲ م رخ داد، اگرچه این سال در واقع از آغاز [محرم] سال قمری بی‌شروع می‌شود که هجرت در آن رخ داد یعنی ۱۶ ژوئیه ۶۲۲. برای مقاصد عملی نظیر اخذ مالیات و کارهای کشاورزی سال قمری مناسب نیست، و لذا با گذشت قرن‌ها مطابقت‌های گوناگونی با سال شمسی انجام گرفته است نظیر سال مالی ترکیه عثمانی (⇐ **سلسله‌های اسلامی**) و سال شمسی ایرانی که از آغاز هجرت محاسبه می‌شود. هم‌اکنون سال هجری عمدتاً برای مقاصد دینی به کار می‌رود. [37 "Zamān"; 45; 48; 182-4; 77: IX]

تقویم مسیحی [XIII.D] Calendar (Christian)

تقویم مسیحی متشکل از چهار عنصر مهم است: چرخه‌ی روز آیین عبادی؛ چرخه‌ی هفتگی روزها، که مستقیماً از یهودیت به ارث برده شده است؛

ادعایی بامعنی یا در خور توجه به شمار آید باید برآورده شوند. گزارش‌های تقلیل‌گرایانه بر این فرض مسلّم استوارند که این شرایط از طریق مثلاً مسیحیت آن‌گونه که از دیرباز معرفی شده یا به طور کلی از طریق اظهار نظرهای مرتبط با اعتقاد دینی برآورده نمی‌شوند. با این حال، چنین گزارش‌هایی صرفاً منفی نیستند. برعکس، تقلیل‌گرا قصد دارد که با تحلیل یا تبدیل مطلب یا موضوع ناپذیرفتنی به حالت‌هایی که شرایط یادشده را برآورده می‌کنند موقعیت را به خوبی پایان بخشد. روی مثبت تقلیل‌گرایی همین است. صورت معمول تقلیل‌گرایی بُعد متافیزیکی دین را رد می‌کند و فقط محتوای اخلاقی آن را نگه می‌دارد. فویرباخ (۱۸۰۴-۷۲) (⇐ **نظریه‌های فرافکنی دین**) می‌گفت که الاهیات مسیحی مالمال از تناقض است و هرگاه این تناقضات از میان برداشته شوند روشن خواهد شد که اظهار نظرهای مربوط به خدا در واقع فقط اظهار نظرهای تغییر شکل داده‌ی درباره‌ی نوع بشرنند [10]. آر. بی. بریتوییت R. B. Braithwaite (مت ۱۹۰۰)، بنا بر حال و هوای **تجربه‌گرایی** قرن بیستم، معتقد است که غرض از داشتن اعتقاد دینی، رفتار کردن به شیوه‌ی خاص است، شیوه‌ی که با برخی از حکایت‌های سنتی ارتباط دارند [6]. شارحان غالباً خود را تقلیل‌گرا به معنی دقیق کلمه نمی‌نامند و این برجسب، از باب انتقاد، عموماً بر این معنی دلالت دارد که چیزی اساسی در فرایند «تقلیل» از قلم افتاده است. در نتیجه، از آن‌جا که در مورد ماهیت آن امر اساسی اختلاف نظر وجود دارد، در مورد آن برجسب هم شاید جای بحث و مناقشه باشد. این نوع مناقشه برنامه‌ی **اسطوره‌زدایی** را در الاهیات مسیحی احاطه کرده است.

تقواگرایی / پیئتیسم [XIII. B] Pietism

آیین **لوئتری** به رهبری ایشپز (۱۶۳۵-۱۷۰۵) و

چرخه‌ی عید فصیح / پسخ Peschal جشن‌های غیرثابتی که با زمان عید پاک تغییر می‌یابد، چرخه‌ی که اعیاد یهودی پسخ Pesach و شاوووت Shavuot (پنطیکاست، پنجاهه) را منعکس می‌کند (⇨ تقویم یهودی) اما به شیوه‌ی کاملاً متفاوت حساب می‌شود؛ و چرخه‌ی اعیاد ثابت که در زمان‌های معین از تقویم شمسی واقع می‌شود.

از قرن هفتم رسم تعیین تاریخ سال مسیحی از تولد مسیح، بدان گونه که دیونیسوس اگریگوریوس Dionysius Exiguus، راهب سکایی [از مردم سکائیه یا سکوتیا] محاسبه کرده بود، در کلیسای غرب گسترش یافت. آغاز سال مسیحی عبارت است از نخستین یکشنبه‌ی رجعت، که ایام توبه جهت کسب آمادگی برای عید میلاد مسیح (۲۵ دسامبر) است، و عید تجلی (۶ ژانویه)، که دیدار مجوسان و وحی مسیح به ملت‌ها را گرامی می‌دارد. چرخه‌ی اعیاد ثابت در سراسر سال استمرار دارد: چرخه‌ی عید فصیح با آن تلفیق می‌شود. یکشنبه‌های «پس از عید تجلی» به سه یکشنبه تقسیم می‌شوند: سومین یکشنبه‌ی پیش از چله‌ی روزه، دومین یکشنبه‌ی پیش از چله‌ی روزه و اولین یکشنبه‌ی پیش از چله‌ی روزه که قبل از چهارشنبه‌ی خاکستر و ایام توبه‌ی روزه‌ی بزرگ قرار دارد. در پایان ایام روزه، یکشنبه‌ی نخل آغازگر هفته مقدس است که در سه روز عبادت مقدس به اوج خود می‌رسد: پنجشنبه‌ی مقدس، یادبود شام آخر؛ جمعه‌ی نیک، گرامیداشت رسمی و استوار مصلوب شدن عیسی؛ و شنبه‌ی مقدس، شب یکشنبه عید پاک، عید قیام مسیح. ایام عید پاک تا پنجشنبه‌ی عروج، یعنی چهل روز پس از عید پاک ادامه دارد، و پنطیکاست یا عید پنجاهه، یکشنبه‌ی عید حواریون، جشن نزول روح‌القدس بر حواریون، هفت هفته پس از عید پاک جشن گرفته می‌شود. یکشنبه‌های میان عید پنطیکاست و رجعت مسیح را در کاربرد رومی، «پس از عید پنجاهه» یا «سالانه»، و در کاربرد سنتی

انگلیسی از یکشنبه‌ی «پس از عید تثلیث» تعیین می‌کنند. برخی از عیدهای مهم دیگر عبارت‌اند از عید تبرک شمع‌ها (نمایش حضور عیسی در معبد) در دوم فوریه، عید بشارت به عذرا (خجسته مریم مقدس) در ۲۵ مارس، عید قدیسان پطرس و پولس در ۲۹ ژوئن، عید تبدیل هیأت در ۶ اوت، و عید صعود Assumption مریم عذرا در ۱۵ اوت.

کلیساهای مسیحی شرقی تقویم‌های دینی خاص خود را دارند. کلیساهای بیزانس از هر دو نظام تاریخ‌گذاری ق م / م و نظامی که سال را از بعد از خلقت جهان (apo ktiseos kosmou) تعیین می‌کند و در متن سبعینیه‌ی کتاب مقدس تلویحاً بیان شده است استفاده می‌کنند؛ بنا بر روایت این تقویم در کاربرد کنونی، از اول سپتامبر ۱۹۹۱ تا اول سپتامبر ۱۹۹۲ میلادی، سال AKK ۷۵۰۰ [بعد از خلقت جهان] بود. سال کلیسایی در اول سپتامبر آغاز می‌شود و همانند تقویم‌های کاتولیک رومی و انگلیکن، دارای چرخه‌ی سالانه عیدهای ثابت و غیر ثابت است. تاریخ عیدهای ثابت برای همه‌ی مسیحیان شرقی در روز واحدی واقع نمی‌شود؛ برخی از جوامع استفاده از تقویم یولیایی Julian (یا، ژولیوسی) را (⇨ جنبش تقویم قدیم) برای مقاصد دینی حفظ کرده‌اند و عیدهای ثابت را سیزده روز پس از کسانی که از تقویم گریگوری Gregorian استفاده می‌کنند جشن می‌گیرند. آغاز سال کلیسایی در اول سپتامبر (عید قدیس شمعون مئارنشین) به عیدهای حضرت مریم اهمیت خاصی می‌بخشد؛ میلاد باکره‌ی مقدس در ۸ سپتامبر و عید آسایش Dormition مریم عذرا («به خواب رفتن»، یعنی درگذشت مریم عذرا) در ۱۵ اوت در ابتدا و انتهای سال واقع شده است، و این امر بر نقش وی در رستگاری تأکید می‌کند. برخی از عیدهای دیگر حضرت مریم بدین قرارند: ۲۱ نوامبر، ورود مریم

استفاده می‌کنند که سال را به ۱۲ ماه ۳۰ روزه و سیزدهمین ماه پنج روزه تقسیم می‌کند.

تقویم نوما ⇨ نوما (تقویم)

تقویم (یهودی) [XXII] (Calendar (Jewish))

تقویم یهودی مرکب از سالی با دوازده ماه قمری است که هر ماه آن ۲۹ یا ۳۰ روز دارد: [14 vol. 5]. [43] در زمان‌های باستان، این ماه‌ها آن‌گاه آغاز می‌شد که شاهدان به رؤیت هلال ماه گواهی داده باشند. از حدود قرن چهارم، این تقویم از پیش محاسبه می‌شد و به شهادت عینی نیازی نبود. میانگین سال قمری ۳۵۴ روز است که بیش از یازده روز کم‌تر از سال شمسی است. برای این که اعیاد (حگیم)، که بر اساس سال کشاورزی تعیین شده‌اند در زمان معین و نیز در تاریخ قمری درست برگزار شوند لازم است سال قمری با سال شمسی هماهنگ شود. در هر دوره‌ی نوزده ساله، هفت بار یک ماه قمری اضافی در محدوده‌ی زمانی فوریه-مارس افزوده می‌شود. سال دینی با عید سال جدید آغاز می‌شود، که حلول آن در حدود ماه‌های سپتامبر-اکتبر است که می‌پندارند در این زمان اعمال سال گذشته‌ی جهانیان داوری می‌شود (⇨ نیز روزه). [59: XIII; 70: 172]

تکامل‌گرایی [XXXIV] Evolutionism رویکردی

انسان‌شناختی به مطالعه‌ی دین، به‌خصوص **خاستگاه‌های دین**، بر مبنای مفهوم‌های مربوط به سیر تحول عمومی بشریت و نهادهای انسانی از سازواره‌ها و سازمان‌های ساده یا «ابتدایی»، که غالباً آن را چنین وصف می‌کنند، به سازواره‌ها و سازمان‌های پیچیده. بر طبق این رویکرد، خاستگاه‌های دین(ها) را در جوامع «ابتدایی» می‌توان یافت که نگرش‌های ساده و پراکنده در مورد نیروهای نادیده به ظهور رساندند، نیروهایی که بر زندگی آنان فرمان

عذرا به معبد [سلیمان]، و ۹ دسامبر، آبستن شدن قدیسه آنا [=مادر حضرت مریم] مریم عذرا را، همچون در غرب، ولادت عیسی مسیح در ۲۵ دسامبر جشن گرفته می‌شود؛ اول ژانویه، عید ختنه‌سوران مسیح، عید بازیل قدیس نیز به شمار می‌رود؛ عید تجلی خدا بر انسان (۶ ژانویه) به یاد تعمید عیسی برپا می‌شود؛ و ۳۰ ژانویه، عید سه پیشوای کبیر، جشن نامه‌های یونانی نیز به شمار می‌آید که اقدام کلیسا در پذیرش اندیشه و متون یونانی به عنوان وسیله‌ی انتقال انجیل مسیحی جشن گرفته می‌شود. تعیین تاریخ اعیاد غیرثابت منوط به محاسبه‌ی عید رستاخیز مسیح (عید پاک) است، که برای همه‌ی مسیحیان بیزانسی یکسان است. تاریخ آن غالباً پس از عید پاک کلیسای غرب است، نه تنها بدین علت که تقویم آنان یولیایی است بل که همچنین از آن رو که آخرین روزهای هفته‌ی مقدس نباید در روز عید پسخ یهودی یا قبل از آن واقع شوند. چرخه‌ی غیر ثابت در روز یکشنبه‌ی فریسیان و باجگیران، چهار هفته قبل از ایام روزه، آغاز می‌شود؛ خود ایام روزه در دوشنبه‌ی پاک آغاز می‌شود و در شنبه‌ی ایلعازر (لازاروس)، شب یکشنبه‌ی نخل پایان می‌یابد. این چرخه با یکشنبه‌ی عید پنجاهه (پنطیکاست)، که در شرق عید تثلیث مقدس است، و یکشنبه‌ی همه‌ی قدیسان پایان می‌یابد. چرخه‌ی دیگر در عید پاک آغاز می‌شود و هفته‌های سال را در هشت زنجیره سامان می‌دهد، که در هر زنجیره از یکی از هشت آهنگ موسیقی و متون شعری خاص آن برای اجرای وظایف مربوط به آن استفاده می‌شود. هر روز از هفته به همراه هر آهنگ دارای سرودهای مذهبی و آیه‌های خاصی است که در پاراکلیتیکه *Paraklitike* یا *اوکتوئکوس Oktoechos* گردآوری شده‌اند.

کلیسای قبطی، سال شهیدان (۲۸۴) را مبدأ قرار می‌دهد؛ کلیساهای اتیوپیایی و ارمنی نیز از تقویمی

تکامل‌گرایی [145] به مثابه‌ی روشی برای توصیف دین تا حد زیادی اعتبارش را از دست داده است، اما هنوز دانشورانی مانند دُورْکِم وجود دارند که جنبه‌هایی از رویکرد تکاملی را حفظ کرده‌اند. یکی از چنین دانشوران رابرت این. بلا است که نه مسأله‌ی ارزیابی تکامل‌گرایانه‌ی تحول دین به معنای دقیق کلمه بل که تکامل دین‌ها به‌عنوان «نظام‌های نمادی» را مطرح می‌کند؛ بر طبق این دیدگاه، ادعا می‌شود که «در هر مرحله [از تکامل دینی] آزادی شخصیت و جامعه متناسب با شرایط پیرامونی افزایش یافته است» [18:290]. بلا اذعان می‌کند که پرداختن به چنین عملی «اقدامی فوق‌العاده مخاطره‌آمیز است... و در صورتی توجیه‌پذیر است که با افکندن پرتوی بر مسائل گیج‌کننده‌ی مربوط به سیر تحول، انسان عصر جدید را در راه تلاش برای تفسیر خویش یاری کند. [18: 291]

تک‌ایزدی [XXXIV] Henotheism تمرکز دقت بر خدایی واحد در جایی که خدایان متعدد در اعتقاد یا اسطوره عرض‌اندام می‌کنند. «کاتینوتئیسیم» که تقریباً معادل آن است به صورتی دقیق‌تر به یک خدا در یک زمان مربوط می‌شود؛ خدای مورد پرستش در حقیقت همان خدای یگانه برای پرستشگر است. «تک‌پرستی» نیز برای پرستیدن خدای واحد به کار می‌رود، در حالی که وجود خدایان دیگر هم تصدیق می‌شود یا در معرض تردید قرار نمی‌گیرد.

تلاتوانی [XXV] Tlatoani «سخن‌گوهای اصلی» فرمانروایان برتر گروه‌های ناواٲنل زبان Nahuatl آمریکای میانه. آن‌ها بر امور غیرنظامی، نظامی، مالی و دینی را در شهرهای کوچک و بزرگ نظارت می‌کردند. تلاتوانی آزتک: 17: 42-236, 3-192: [10: 5-351] مسئول اطمینان از ثبات و نوسازی نظم کیهانی بود و آن‌ها را نماینده‌های زنده‌ی

می‌راندند؛ این نگرش‌ها بر پایه‌ی ادراک قدرت‌های مؤثر موجوداتی چون ارواح نیاکان استوار بودند. گمان می‌رفت که چنین عقایدی از طریق مشاهدات گروه‌های دورافتاده، از قبیل بومیان استرالیایی، که به شیوه‌ی جوامع «پیچیده» تر پیشرفت نکرده‌اند، به ظهور می‌رسند. ادعا می‌شد که تحولات بعدی همزمان‌اند با پیدایش تکاملی موجودات روحانی، یعنی خدایان، چندین خدا، و در نتیجه پیدایش ساختار چندخدایی، که به نوبه‌ی خود به یکتا پرستی، یعنی اعتقاد به خدای یگانه‌ی قادر مطلق، تحول یافت. برخی از دانش‌پژوهانی که این عقاید را به شکل‌های گوناگون پذیرفته‌اند عبارت‌اند از هگل (۱۷۸۰-۱۸۳۱)، در پدیده‌شناسی روح (۱۸۰۷)، هربرت اسپنسر (۱۸۲۰-۱۹۰۳)، در مقاله‌ی پیشرفت: قانون و علت آن (۱۸۵۷)، و ای. بی. تایلور (۱۸۳۲-۱۹۱۷)، در اثری زیر عنوان فرهنگ ابتدایی (۱۸۷۱). اسپنسر، مانند اوگوست کُنت، نقطه‌ی اوج تکامل آگاهی دینی را آگنوستیسیسم می‌انگاشت، یعنی مرحله‌ی که در آن دین به مثابه‌ی دین از میدان خارج می‌شود. تایلور به آشکارترین نحو «تکامل‌گرا» بود. او دین را «اعتقاد به موجودات روحانی» تعریف می‌کرد، و از این رهگذر است که نسل‌های بعد کاربرد اصطلاح **جاندارانگاری** را برای توصیف جهت‌گیری دینی دین‌های عمده‌ی جهان به او مدیون‌اند. در مقایسه با تحقیقات بعدی در زمینه‌ی دین، دو چیز در مقابل نظریه‌های تایلور قد علم می‌کنند. نخست، این واقعیت است که بنا بر استدلال آندرو ٲنگ (۱۸۴۴-۱۹۱۲)، مفهوم «خدای متعال» را در میان برخی از به اصطلاح «ابتدایی» ترین اقوام نیز می‌توان یافت؛ و دوم، تأکید تایلور بر «اعتقاد» و «بستگی ذهنی» که رویکردی تعقل‌گرایانه به دین‌ها شمرده می‌شود در اثر آگاهی به این نکته که رفتار دینی پیچیده‌تر از تجلی صرف اعتقاد و تأیید عقلی است، ضعیف شده است. اگرچه

سرزمین می‌پرستیدند [VIII: 7]. دو خدای اصلی دیگر با تالوک در ارتباط تنگاتنگ بودند: چالچی اوتلی کوئه Chalchiuhtlicue بانو خدای آب‌ها و ئه‌کاتل Ehecatl خدای باد [108: 2]. چالچی اوتلی کوئه را معمولاً با خدایان زمین - ذرت یکی می‌دانستند در حالی که ئه‌کاتل یک جنبه‌ی کتسال کوآتل خدای بزرگ بود که به این تلاجیان کائو این تالوک in tlachpancauh in tlaloque «جاده‌روپ خدایان باران» مشهور بود یعنی حضور نیرومند ئه‌کاتل خبر از آمدن باران‌های بارآور می‌داد. اهمیت برتر باروری در دیوارنگاره‌های تالوکان، بهشت خدای باران، بازتاب یافته است که حیوانات دریایی، ارواح، پروانه‌ها و رطوبت در قلمروی وفور به هم می‌آمیزند [83-8: 19]. این وفور قربانی‌های انسان (⇨ قربانی انسان) ارزشمندی را به شکل کودکان در جشن‌های گوناگون تالوک می‌طلبید که در شهرهای مختلف کوچک و بزرگ برگزار می‌شد. در یک جشن اصلی فرمانروایان امپراتوری آزتک با جدیت در یک مراسم خاص برای تقدیس آب‌ها برای سال کشاورزی آینده شرکت می‌کنند. [158: 7]

تلاماتی نیمه [XXV] Tlaminime «دانایان چیزها»، معلمان و فیلسوفانی که آموزه‌های مقدس فرهنگ ناواآتل را در کالمه‌کاک‌های Calmecac امپراتوری آزتک (۱۴۲۵-۱۵۲۰) انتقال می‌دادند (⇨ **دین‌های امریکای میانه**). آن‌ها مسئول ساختن، نقاشی کردن و روشن بیان کردن آموزه‌های اخلاقی، تاریخ‌های مقدس، دانش تقویمی و فرزاندگی باطنی بودند که از تولتک‌های دوره‌ی کلاسیک (⇨ **تولان**) به ارث رسیده بود [XVII: 17]. آن‌ها را تجسم دانشی می‌دانستند که آن را با سخنرانی‌های آموزشی که آن را **اونه‌اوتلاتوئی** می‌خواندند و فرم‌های تصویری به نجبا و فرمانروایان آینده‌ی شهرهای

اوتسی لویوچتلی خدای حامی آزتک می‌دانستند. از جمله کارکردهای آیینی او توزیع مجدد جامه‌های رزم و رزم‌باز جنگ‌آوران به نجبایی بود که او برای آن‌ها ضیافت‌های مجلل نظامی بر پا می‌کرد. تلاتوآنی در جشن‌های خاص مثلاً در مراسم گشایش ادواری **تمپلو مایور** به عنوان کاهن اعظم برای آغاز کردن **قربانی انسان** جنگ‌آوران اسیر عمل می‌کرد (⇨ **تئوپیشکه**).

تالوک [XXV] Tlaloc تالوک (چاک Chac، در فرهنگ مایایی) خدای باران بارآور، محبوب‌ترین و رایج‌ترین خدا در فرهنگ آمریکای میانه بود. تالوک را غالباً به شکل‌های چهار جانبه و پنج جانبه می‌پنداشتند که **تالوکس** tlaloques خوانده می‌شدند و به هر یک از آن‌ها یکی از چهار جهت مقدس و یک رنگ مقدس را اختصاص می‌دادند. این الگو معمولاً یک تالوک برجسته با **تالوکس** کوتوله‌وار را شامل می‌شد که مثلاً **اوپوچتلی**، **ناپاتکوئتی** Nappatecuhtli، **یاوکمه** Yauhqueme و **تومیاوئوکوئتی** Tomiauhtecuhtli نام داشتند [17: 16-41]. باور بر این بود که **تالوکس** در قلعه‌های برجسته زندگی می‌کنند که آن‌جا ابرهای بارانی از غارها سر بر می‌آورند تا زمین را از طریق باران، رودها، آبگیرها و طوفان‌ها بارور کنند. نیروی تالوک در رعد، برق، برف و بیماری‌های ناشی از سرما نیز متجلی می‌شد که اجتماع را تهدید می‌کردند. باور بر این بود کوهی که در دوره‌ی استعماری اسپانیا (پس از ۱۵۲۱) آن را کوه تالوک می‌خواندند سرچشمه‌ی آغازین آب و گیاهان بود که انسان‌ها را می‌پروراند. اهمیت برتر این خدا در این حقیقت منعکس می‌شود که نیایش‌گاه او در کنار **اوتسی لویوچتلی** در **تمپلو مایور** در مرکز تنوچتیتلان قرار داشت. در عین حال تالوک خدای توده‌ها بود که او را در هر اجتماع کشاورزی در آن

بررسی تلفیق، هم به صورت نظری و هم در زمینه‌ی یک نمونه‌ی خاص ژاپنی، به دست می‌دهد. گاهی تلفیق به صورت فرایندی به انجام رسیده و گاهی به عنوان حالتی پویا و مستمر در نظر گرفته می‌شود. با این حال، گفته می‌شود که این فرایند به انجام رسیده باید «ترکیب» synthesis خوانده شود و تلفیق همیشه فرایندی پویا است که می‌تواند به «جذب» assimilation بیانجامد، و به این طریق عناصر ناهمگون از یکدیگر جدا یا ترکیب شوند، که این گاهی به صورت یک «دین جدید» شناخته می‌شود.

تلفیق (رومی) [XXXI] Syncretism (Roman)

در دنیای باستان، به شکل‌گیری کیش‌های نو از راه به هم آمیختن عناصر سنت‌های متفاوتی گفته می‌شد که مشخصاً در شرایط استیلا/ تبعیت سیاسی یا فرهنگی صورت می‌گرفت. رومی‌ها از مدت‌ها قبل خدایان یونانی یا اتروزیایی را پذیرفته یا با معرفی آیین‌ها، اسطوره‌ها و نمادها، خدایان خود را تعدیل کرده بودند (دی دینک). آن‌ها این باور را نیز از یونانی‌ها گرفتند که اقوام متفاوت خدایان مشابهی را می‌پرستند، هر چند با نام‌های متفاوت. روند وارونه از زمانی آغاز شد که رومی‌ها اداره‌ی ناحیه‌هایی را به عهده گرفتند که از لحاظ فرهنگی (از دید آنان) پست‌تر شمرده می‌شدند. از خدایان رومی یا حد اقل از نام‌های‌شان به شکل گسترده‌یی در سراسر امپراتوری غربی استفاده می‌شد. تشخیص موارد اتخاذ ساده‌ی خدایان رومی از مواردی که در آن‌ها خدایان محلی تحت پوشش نامی رومی به حیات خود ادامه می‌دادند — و تشخیص این هر دو مورد از تلفیق اصیل — کار دشواری است [7-356: 12]. برای نمونه، در افریقای شمالی پراکندگی گسترده‌ی ساتورن، خدایی که دیگر در سرزمین‌اش ایتالیا به یاد آورده نمی‌شد، به معنای اتخاذ نام او برای بعل —

بزرگ و کوچک می‌آموختند. آن‌ها فرم‌های پیراسته‌ی استعاری را که «گل و آواز» خوانده می‌شد برای نشان دادن طبیعت متغیر وجود انسان، سرشت راستین خدا، سرنوشت زندگی انسان و منش دقیق نظم کیهان‌شناختی به کار می‌بردند. یک گروه تلامانی‌نیمه معروفند که به فرم‌های پیچیده‌ی شاعرانه از نگرش‌های عارفانه‌نظامی گرایانه‌ی دولت آرتک انتقاد کرده‌اند.

تلفیق [XXXIV] Syncretism اصطلاح برای

ترکیب عناصر تاریخی گوناگون در یک کل واحد به کار برده می‌شود. این اصطلاح در زمینه‌ی دینی غالباً در معنایی تحقیرآمیز به کار برده می‌شود، چون که آن را فرایندی می‌دانند که موجب ناخالصی در چیزی می‌شود که اگر این ناخالصی در آن نباشد شکل خالص دینی مبتنی بر وحی معصومانه خواهد بود. این طریقه‌یی است که این اصطلاح غالباً در الهیات مسیحی به کار گرفته شده است. ادعاهایی مطرح شده‌اند مبنی بر این که مسیحیت و اسلام «غیرتلفیقی و ضدتلفیقی» اند [406: 55: XIV]. با این حال، در موضوع مطالعه‌ی دین‌ها، تلفیق به صورت ویژگی مشترک همه‌ی دین‌های مورد مشاهده نمایان می‌شود و فرایند تعیین حدود این بررسی به منزله‌ی حرکت «از یک اصطلاح ملامت‌الاهیاتی به مفهومی در علم دین» توصیف شده است [132]. [5] رویداد تلفیق در تاریخ ادیان به اندازه‌یی عمومیت دارد که استدلال کرده‌اند که به کار بردن آن به مثابه‌ی مقوله‌یی در مطالعه‌ی تاریخی دین‌ها بی‌فایده است [146: 10]. درست است که این اصطلاح در اغلب بررسی‌ها به معنایی به کار می‌رود که بر سر آن هیچ توافقی نشده است اما کوشش‌هایی صورت گرفته تا نوعی انتظام در این زمینه ایجاد شود. پای Pye برخی از مهم‌ترین این کوشش‌ها را فهرست کرده و خود پایه‌یی منظم برای

لحاظ اجتماعی به او نسبت داده می‌شود، معیار ترجیحی شریک جنسی، شیوه‌های ترجیحی یا واقعی رفتار جنسی، و شیوه‌های تجربه‌ی شهوانی (اروتیک) ساخته می‌شود. دسترسی به دامنه‌ی از مفاهیم و سرمشق‌هایی که پشتیبان ساختار هویت جنسی فرد است و آن هویت را قادر می‌سازد که از لحاظ اجتماعی به زندگی خود ادامه دهد پدیده‌ی نسبتاً تازه است. امرها یا نهی‌های دینی مربوط به نقش‌های جنسی و رفتار جنسی معمولاً به طور کلی در لابه‌لای طرح‌ریزی‌های اسطوره‌ی، الاهیاتی، یا متافیزیکی هویت و سرنوشت انسانی و جهان یافت می‌شوند. در یک جامعه‌ی نوین غربی، بازاری بالقوه وجود دارد که در کنار جانشین‌های روان‌شناختی غیردینی، جامعه‌شناختی، سیاسی و فلسفی، انواع و اقسام چنین طرح‌هایی را نیز برای انتخاب در اختیار می‌گذارد. مسائل خاص زمانی ظهور می‌کنند که درک مدرن غربی از تمايلات جنسی توسط هنجارهای سنتی دینی به نقد کشیده شود، به‌ویژه زمانی که آن هنجارها در متن‌هایی بیان شده باشند که گمان رود سرچشمه یا قدرت و نفوذی الاهی دارند. یک تاریخ‌نگار یا جامعه‌شناس ممکن است برانگیخته شود که منع «رابطه‌ی جنسی مرد با مرد به صورتی که این رابطه را با زن برقرار می‌کند» و در کتاب *لاویان*، ۲۰: ۱۳ آمده است، به این صورت تعبیر کند که از لحاظ اجتماعی برای حفظ برتری مردانه و نهی هر کنشی که موقعیت مرد را به مخاطره اندازد، عمل می‌کند. از دید مؤمنی که برای متن‌های مقدس مرجعیتی الاهی قائل است، چنین تعبیری که متن را بازتاب ارزش‌ها و آداب جامعه‌ی می‌انگارد که این متن در آن نوشته شده است، گونه‌ی **تقلیل‌گرایی** جسورانه است.

وینیه- پیتکه‌ی *Vinaya-Pitaka* کانون بودایی نشان می‌دهد که متن‌های دینی باستانی تا چه حد ممکن است پیچیده باشند. در تجویز قانون‌نامه‌ی

هامون محلی بود. گاه آمیزش به استفاده از هر دو نام محلی و رومی می‌انجامید، مانند سوئیس مینروا Sulis Minerva در باث Bath انگلستان). از این گذشته، امپراتوری روم زمینه‌ی برای فرایندهای متفاوتی آفرید که از طریق آن‌ها خدایانی همچون ایسیس Isis (از مصر) یا سول اینویکتوس Sol Invictus (خورشید فتح نشده) (♁ **میترا ایسم**) با بسیاری از خدایان محلی یکی گرفته شدند، و از این راه در جهت برتری‌جویی‌های وسیع‌تری حرکت کرد. [11: 34-5; 13: 280-7; 150-3]

تلمود [XXII] Talmud متن اصلی **یهودیت** خاخامی، شرح دامنه‌دار **میشنا** [70: 121]. تلمود فلسطینی (یا اورشلیمی) در اواخر قرن چهارم میلادی، و تلمود بابلی که برای یهودیت در دوره‌های بعد معتبرتر از نسخه‌ی فلسطینی آن بوده است، در اواخر قرن پنجم تدوین شد. هر دو تلمود به زبان آرامی‌اند (♁ **زبان‌ها (یهودی)**). تلمود موجود کلی بخش‌های شش‌گانه‌ی میشنا را در بر نمی‌گیرد. تلمود فلسطینی ۳۹ رساله و تلمود بابلی ۳۷ رساله از ۶۳ رساله‌ی میشنا را شرح می‌کنند. با این همه، تلمود بابلی بسیار مفصل‌تر است و بحث‌های آن درباره‌ی موضوعات مختلف گسترده‌تر از تلمود فلسطینی است. به طور کلی، مطالب تلمود را می‌توان دو بخش کرد: **هالاخا**، یعنی موضوعات شرعی و آیینی، و **آگادا**، یعنی موضوعات الاهیاتی، اخلاقی و فرهنگ عام. هالاخای تلمود بابلی برای همه‌ی یهودیان سنتی لازم‌الاجرا است، و آگادا، گرچه الزام‌آور نیست، محور الاهیات یهودی در دوره‌های بعد بوده است. [10; 17; 15; 45; 67; 68]

تمايلات جنسی [XIV] Sexuality تمايلات جنسی هر فرد عنصر مهمی از هویت اوست که بر مبنای جنسیتی که شخصاً از آن برخوردار است و از

همجنس‌گرایی به رسمیت شناخته نشده است، چه رسد به هویتِ تغییر موقعیت جنسی. مسئله از آن رو پیچیده است که هویت‌های همجنس‌گرایانه در فرهنگ‌های متفاوت به شیوه‌های کاملاً متفاوتی ساخته می‌شوند.

تمایلات جنسی و مسیحیت Sexuality, and Christianity [XIII.B]

در آموزش‌های سنتی مسیحی، جنس‌ها و نقش آن‌ها به شدت تفکیک شده‌اند. زنان را تابع مردان دانسته‌اند، معمولاً راهی برای ورود به پیشه‌ی روحانیت ندارند (⇒ زنان در مسیحیت آغازین)، و برخی از ریاضت‌کشان آنان را مایه‌ی وسوسه می‌انگارند. در عین حال، مریم عذرا و قدیسان زن در آیین کاتولیک رومی از جایگاه والایی برخوردارند. میل جنسی پیوند نزدیکی با گناه داشت (به‌ویژه پس از اوگوستین قدیس) و ازدواج یکی از راه‌های درمان آن به شمار می‌رفت. جست‌وجوی قداست در رهبانیت متضمن سوگند پاک‌دامنی (پرهیز از امور جنسی و ازدواج) بود؛ و بر باکره بودن ارج بسیار نهاده می‌شد. همجنس‌گرایی [42]، سقط جنین و جلوگیری از آبستنی، و همچنین زنای آزاد (ارتباط جنسی میان اشخاص ازدواج نکرده) و زنای محصنه (ارتباط جنسی میان اشخاصی که همسران دیگری دارند) همگی از دیرباز به عنوان گناهان فاحش انگاشته شده‌اند. آیین کاتولیک رومی و برخی از فرقه‌های موجود در آیین پروتستان فوق‌العاده سختگیر بوده‌اند. اما در سال‌های اخیر، عده‌ی زیادی از مسیحیان نظر بسیار مثبت‌تری درباره‌ی تمایلات جنسی پیدا کرده‌اند و این امر را، اگر درست به کار برده شود، خوب دانسته‌اند. جلوگیری مصنوعی از آبستنی، حتی در میان کاتولیک‌ها (به رغم آن‌که نظام پاپی در سال ۱۹۶۸ آن را محکوم کرد) رواج وسیعی دارد. بسیاری از مسیحیان اکنون سقط جنین را پذیرفته‌اند، اگرچه

رفتاری که از یک سنگه‌ی رهبانی انتظار می‌رود، این متن آن نوع رفتار جنسی را که تخطی از اصول رهبانی و سزاوار مجازات شمرده می‌شود دقیقاً از رفتاری که از فرط بیمارگونگی نیازمند درمان است نه مجازات، متمایز می‌کند.

تعبیر مجموعه‌ی قوانین مربوط به رفتار دینی و به‌خصوص رهبانی باعث طرح این مشکل جدی می‌شود که حرکات یا شیوه‌های خاص تماس فیزیکی حاوی معنایی عینی، میان‌فرهنگی، فراتاریخی نیستند. کشیشان مبلغ آیین کاتولیک رومی در ژاپن بوسیدن سنتی محراب را حرکتی حاکی از احترام می‌دیدند که با معنای صریحاً جنسی بوسیدن در فرهنگ سنتی ژاپنی در تعارض بود. از دید خانواده‌ی مسلمان شمال هند، ازدواج پسر با دخترعمو یا دخترخاله و مانند آن امری بدیهی است: خانواده‌ی هندویی که خاستگاه قومی مشابهی داشته باشد، اگر پسرشان دست به چنین کاری بزند با اضطراب هول‌انگیزی واکنش نشان خواهد داد.

درست همان‌طور که دانش‌پژوهان فمینیست به تاریخ یا الاهیات مبتنی بر مفروضات بررسی نشده‌ی مردانه اعتراض کرده، و کوشیده‌اند که فعالیت و تجربه‌ی دینی زنان را در چارچوب تعبیر زنانه بازبند و باز نمایند، چالشی همانند در برابر کسانی قرار دارد که درباره‌ی مردان و زنان همجنس‌گرا تحقیق می‌کنند تا دامنه‌ی تجربه، فعالیت، هویت و معنای دینی همجنس‌گرایان را که از دیدگاه مستقیم منع اخلاقی (⇒ اخلاق) و دینی حتی بیش‌تر پوشیده مانده‌اند، دریابند. بررسی تاریخ دینی مردان و زنان همجنس‌گرا حتی از این نیز مشکل‌سازتر است. یکی از پرسش‌های اصلی این است که اصلاً از چه زمانی تمایلات جنسی همجنس‌گرایانه شناخته شد؛ نوشته‌های دینی فراوانی در باره‌ی تنظیم اعمال جنسی میان اشخاص همجنس وجود دارند، اما در اکثر چنین نوشته‌هایی به هیچ‌رو هویت جنسی

آغاز در محراب‌های روباز (*Aræ*) صورت می‌گرفت که بیرون معبد به صورت محل اصلی قربانی کردن باقی ماندند (⇒ **آیین‌ها (رومی)**). این بنا سپس بزرگ‌تر شد تا بتواند منزلگاه خدا باشد و اسباب و لوازم مربوط به کیش و هدایایی را که اشخاص نذر خدا می‌کردند در آن نگاهداری کنند. تمپلاها در نهایت به انبار گنجینه‌های هنری یونان مغلوب تبدیل شدند. برخی کارکردها خاص تمپلا به مفهوم دقیق آن بودند؛ برای نمونه، گردهم‌آیی‌های سنا فقط در آن‌ها می‌شد صورت بگیرد. [8: 316]

تمپلو مایور [XXV] Templo Mayor معبد بزرگ، قدرتمندترین و یادمانی‌ترین نیایش‌گاه آزتک آنی بود که اسپانیایی‌ها آن را تمپلو مایور (۱۳۳۵-۱۵۲۱) می‌خواندند و در مرکز پایتخت، یعنی تنوچیتلان قرار داشت. یک معبد هرمی عظیم بود که کوتاه‌پک Coatepec خوانده می‌شد (⇒ **اویتسی لوپوچتلی**) یعنی مارکوه که نیایش‌گاه‌های بزرگ اویتسی لوپوچتلی، خدای خورشید و جنگ، و **تالوک** خدای باران و کشاورزی را حمایت می‌کرد و قربانی‌های عظیم انسان (⇒ **قربانی انسان**) را از جنگ‌آوران، زنان و کودکان برای آن انجام می‌دادند. شکل، شمایل‌نگاری و اعمال آیینی در تمپلو مایور یادآور اسطوره‌ی تولد اویتسی لوپوچتلی در کوه کیهانی و مثله کردن بانو خدا کوپول‌شاوکی Coyol xauhqui، که نمودار ماه است، به دست او، و نیز نابودی **سنتسون / اوتیس ناوا** Centzon huitznahua، یا چهار صد خدای جنوب که نمودار ستارگان هستند، توسط او است.

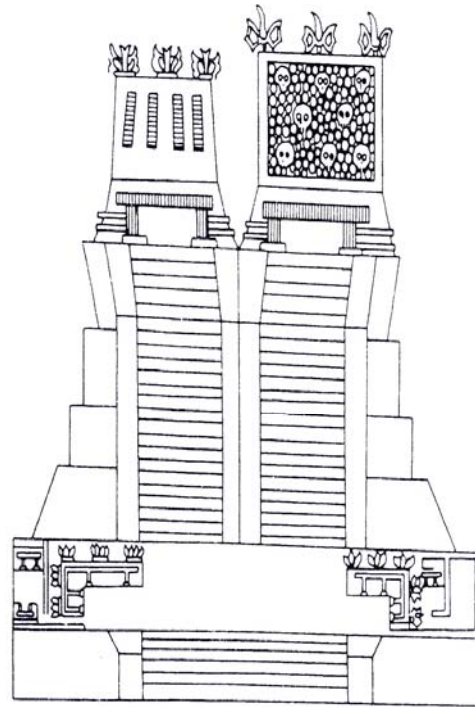
تمثیل‌ها [XIII. A] Parables داستان‌ها، تشبیهات، یا استعاراتی که معمولاً از زندگی عادی مایه می‌گیرند و اصولی دینی یا اخلاقی را تشریح و تبیین می‌کنند. در **کتاب مقدس عبری و عهد جدید** و نیز

عده‌ی دیگر (به‌خصوص کاتولیک‌ها) با آن به شدت مخالفاند. طلاق مورد پذیرش همگان است، با این حال آیین کاتولیک رومی فقط به احکام بطلان (یعنی احکامی دایر بر این‌که ازدواجی به دلایل گوناگون بی‌اعتبار تشخیص داده شده است) رسماً صحه می‌گذارند.

آن‌گلیکن‌ها ازدواج مجدد اشخاص طلاق‌گرفته را در کلیسا رسماً ممنوع می‌دانند، اما این ممنوعیت همیشه رعایت نمی‌شود. اگرچه عده‌ی زیادی همجنس‌گرایی را محکوم کرده‌اند اما بیش از پیش با نظر اغماض به آن نگاه می‌کنند، اگرچه پذیرش همجنس‌بازان به مقام روحانیت به صورت موضوعی فوق‌العاده مناقشه‌انگیز در آمده است. با این حال، انجمن‌ها و حتا کلیساهای مسیحیان همجنس‌باز، به‌خصوص در ایالات متحد آمریکا، شکل گرفته‌اند (مثلاً **کلیسای مامشهری اجتماع**). به‌طور کلی، بسیاری از مسیحیان از قید برخورد‌های سختگیرانه‌ی قدیمی در زمینه‌ی تمایلات جنسی و اخلاق جنسی تا حد زیادی رهایی یافته‌اند. شناسایی حقوق زنان و نقش آنان در کلیسا در اثر نفوذ جنبش فمینیستی به نحو بهتری صورت گرفته است. (⇒ نیز **جنسیت: اخلاق اجتماعی**). [139: 316-18, 360-2]

تمپلا [XXXI] Templo معبد رومی (تمپلا) در اصل نقاط مستطیل‌شکلی در آسمان یا روی زمین بود که غیب‌گویان (**کاهنان**) آن را تعیین می‌کردند تا بنیادی برای تعبیر علایم از روی آذرخش یا پرواز پرندگان (**اوسپیسیا**) در اختیار بگذارد. می‌گویند که معبد‌های زمینی رومی **لوقی افاتی doci effati** یعنی **مکان‌هایی آزاد از نیروهای شر بودند** و به این ترتیب شکل می‌گرفتند. معابد به مفهومی که ما در ذهن داریم (درست‌تر بگوییم: معابد مقدس *aedes sacrae*) معمولاً، اما نه الزاماً، تمپلا بودند [8: 314-314]. [19; 10; 12-14; 14: 2256-96]

نیایشگاه‌های پان هِلِنی دِلْفی و اولیمپیا)، یا بخشی از آنان بود. دیواری یا سامانه‌هایی آن را از فضای دنیایی جدا می‌کردند. نیایشگاه در شکل و اندازه و جلال و تعداد و اندازه‌ی ساختمان‌ها متفاوت بودند. به خلاف قربانگاه‌ها (بوموس، استخارا، آداب)، معبد (ناوس naos) بخش اصلی دینی نیایشگاه یونانی نبود؛ برخی نیایشگاه‌ها از معابدشان کهن‌ترند و برخی هرگز صاحب معبد نشدند. برخی نیایشگاه‌ها درخت، سنگ یا چشمه‌ی مقدس داشتند و برخی هم در بیشه‌ها یا غارها بودند. نذری‌ها (آناٹیاتا) را پیشکش می‌کردند، که هدیه‌های به خدایان بودند که می‌بایست در کیش استفاده کرد یا می‌بایست در نیایشگاه بماند و زینت آن باشد؛ برخی از این‌ها (مثلاً پیکره‌ها) را در فضای باز می‌گذاشتند. ساختمان‌ها شامل انباری‌ها، غذاخوری‌ها، دالان‌ها بودند؛ برخی نیایشگاه‌ها محوطه‌هایی برای بازی و اجراهای نمایشی داشتند. کارکرد اصلی بیش‌تر معابد این بود که جای مجسمه‌ی خدای آن کیش باشد، که روی دعا و نماز پرستندگان به آن بود و پیشکش‌هایی را که می‌آوردند روی میزهای پیشکش (تراپزایی) می‌گذاشتند؛ فعالیت آیینی اصلی، یعنی قربانی را روی قربانگاه‌های بیرونی انجام می‌دادند و در برخی معابد هم کارهای مهم کیشی را درون بنا برگزار می‌کردند. در معبد آپولون در دلفی (مانتیکه؛ پولیتیکه) در داخل (و نیز در خارج) معبد قربانی می‌کردند، مشورت با و خورشور هم به همین شکل صورت می‌گرفت. اندازه و شکوه معابد متفاوت بود؛ برخی از آن‌ها را با پیکره‌های اسطوره‌یی فراوان آراسته بودند. جای پیکره‌ی کیش در سِلا cella [مقصوره] بود که جزء لاینفک معبد یونانی بود؛ در پرودوموس یا پرونائوس آناٹیاتای تحسین برانگیز تر قرار داشت؛ پیشکش‌ها را در اویستودوموس، که کار گنجخانه را می‌کردند، می‌گذاشتند. برخی معابد در پشت سِلا یک آدوتون adyton داشتند؛ آدوتون یعنی



شکل ۱
معبد بزرگ اُپولنی
و تالابک، تشکوکو

در احادیث خاخامی این‌گونه حکایت‌ها یافت می‌شوند. داستان منسوب به ناتان درباره‌ی بره‌ی مرد فقیر موجب شد که حضرت داوود به کار خلاقی که در مورد تصاحب همسر اُوریا Uriah مرتکب شده بود واقف گردد. حکایت‌های تمثیلی عیسی (از قبیل حکایت‌های مربوط به زرگر، سامری نیکوکار، آدم خوش‌گذران) فوق‌العاده مشهورند: هر یک از آن‌ها روشنگر جنبه‌یی از پیام او درباره‌ی حاکمیت خدا، روابطش با آدمیان، و مسئولیت متقابل انسانی است. [11: V, 146-52; 18: 136-41]

تِمَنوس [XVI] Temenos (نیایشگاه sanctuary) وقف یک یا چند خدا بود و در خدمت یک پولیس [شهر دولت] (یونانی، دین)، یک اجتماع کوچک‌تر، همه‌ی یونانیان (مثلاً

می‌شوند، یعنی جان، فضا، هوا، جایی که (پرستندگان عادی) نباید وارد آن بشوند؛ انسانی هم یافته می‌شود در مراکز یا چرخه‌های (چکره *cakra*) مختلف تن جمع می‌شوند. چکره‌های اصلی چرخه‌ی خاک است در بُن ستون مهره‌ها و چرخه‌ی آب است در نقطه‌ی جنسی و چرخه‌ی آتش در ناف و چرخه‌ی هوا در قلب و چرخه‌ی فضا در گلو و چرخه‌ی دل در پیشانی، میان دو ابرو. هر چکره‌ی نامی خاص و نموداری دیانی یا یتیره‌ی *yantra* خاص (مَندله) دارد که در گل نیلوفری با گلبرگ‌های گوناگون نهاده شده است. جلوه‌های نرینه و مادینه‌ی خدا که به صورت‌های مختلف شیوا و شکتی در دل مجسم می‌شوند با هم در هر یک از این چکره‌ها زندگی می‌کنند. نامتجلی را با چکره‌ی سَه‌سَراره (*sahasrara* «هزار پره») نشان می‌دهند که به شکل گل نیلوفر هزارپَر و درست بالای سر دیده می‌شود که جای وصل شادمانه‌ی شیوا و شکتی است. چکره‌ها اگرچه احتمالاً با غدد یا اندام‌های دیگر تن رابطه دارند اما نظام تنتریک اساساً با تن پیوند دارد، چنان که از طریق دیانه و یوگا تجربه می‌شود نه از راه فیزیولوژی. چکره‌ها با شبکه‌ی از سه رود یا ابرو یا نادی به هم مرتبط‌اند: سُوْشُوْمَنَه *sushumna* در مرکز ستون مهره‌ها که با کوه مرو در عالم متناظر است و آب‌گذرهای شمسی و قمری، یعنی ایده *Ida* و پینگله *Pingala*، در هر طرف آن. رهایی تانتریکه *Tāntrika* (تنتره‌گر) همانا پدید آمدن انرژی‌ی است موسوم به کُوْنْدَلینی *kundalini* که به صورت شکتی در هیأت یک مار مجسم می‌شود. در روشنی‌نیافتگان، کوندلینی در پایین‌ترین چکره در خواب است و به صورت لینگه دور شیوا چنبره زده است. وظیفه‌ی تانتریکه این است که کوندلینی را بیدار کند تا او از طریق سُوْشُوْمَنَه برخیزد و سرانجام از راه مِلاج به سَه‌سَراره چکره برسد. این را خصوصاً روش سریع و مستقیم عمل روحی دانسته‌اند اما روشی پرخطر است که بی‌ارشاد پیر یا گورو نباید به آن دست زد [19: 8]. تنتره

یک خلوتگاه [قدس‌الافداس] درونی بود. محراب‌ها نه فقط در نیایشگاه‌ها بل که در خانه‌ها، خیابان‌ها و در بناهای شهری هم بودند. [2: I. 1; 11: 67-97, 155-90; 24; 36]

تناسخ (یهودی) [XXI] Reincarnation

(Jewish) در عبری گیلگول *gilgul*، به معنای «گردش» (چرخ) [vol. 7: 573 ۱۴]. اعتقاد به تناسخ اساس آموزه‌ی قبلا در باب سرنوشت روان بود اما برخی غیرعارفان آن را به عنوان عقیده‌ی فرقه‌گرا و بیگانه با اندیشه‌ی یهودی رد می‌کردند [70: 95]. قبالاتیان اعتقاد به رستاخیز مردگان در دوره‌ی آینده (عولام هبا) را نگه داشتند اما می‌گفتند آدمی تا آن زمان باید چندین بار از نو زاده شود تا وظایفش را روی زمین را به انجام رساند. [61: 281]

تنتره (۱) [XVII] Tantra (1) در لغت «تندین» و

«رشته»؛ اشاره است به گروهی از متن‌های هندو و بودایی و نیز آموزه‌های خاص‌فهم یا باطنی که در آن‌ها هست. تنتره که به‌خودی‌خود فرقه به شمار نمی‌آید در بیش‌تر سنت‌های دینی آسیای جنوبی نافذ بوده است، خصوصاً در هندویسم و آیین بودای مهاییانه در هند و فراسوی آن. مقصد تنتره، به‌مثابه‌ی راه تحول معنوی، یافتن آزادی (موگشَه، نیروانه) است که از راه پرداختن به تن و جان و تبدیل کل تن و جان و عواطف حاصل می‌شود نه از طریق نفی آن‌ها. در تنتره هر موجودی یک عالم صغیر است که آیینی کل عالم یا عالم کبیر است و تنتره از این نظر شباهتی به سنت جادوگری غربی دارد [27-117: 57]. برای تنتره‌ی بودایی (تنتره ۲). تنتره‌ی هندو عالم را فیضان حقیقت متعالی نامتجلی (برهمن) در صورت‌هایی می‌داند که چون از بالا به پایین در نظر گرفته شوند پله به پله آتش، آب و خاک. انرژی‌های همین سطوح که در هر «کثیف»‌تر یا غلیظ‌تر

مشخصاً از خیالینه‌های imagery نیرومند و شعری که بر علائق بنیادی انسان، یعنی تمایل جنسی و مرگ متمرکز است استفاده می‌کند تا پیش‌پنداشت‌های درباره‌ی سرشت جهان را بلرزاند. تَنتره در غرب شهرت ناخوشایندی پیدا کرده است برای این که در تحت شرایط به‌دقت کنترل‌شده‌یی از نزدیکی جنسی به مثابه‌ی یک فن دیانی استفاده می‌کند. تَنتره در هند سنتی با دیدگاه‌های اجتماعی شوکی ایجاد کرده است: تانتریکه‌ها همه‌ی نابرابری‌های کاست و جنس را لااقل در داخل زمینه‌ی آیینی نفی کرده‌اند و از آن‌جا که هر زنی صورتی از بانو خدا است رسم سوزندان بیوگان (⇨ سَتی) را گناه بزرگی می‌دانستند. [95: 130-7]

تَنتره روی هنر هند و فرهنگ‌های وابسته (⇨ هنر هندو) تأثیر ژرفی داشته است و حرمت‌اش به تن برای یک جنبه از زندگی هندی همان اندازه حقیقی است که ریاضت‌کشی مرتاض برای جنبه‌یی دیگر.

تَنتره (۲) [XXXXV] Tantra (2) اصطلاح تَنتره در سنت بودایی (⇨ بودا، آیین) (که به وَجره‌یانه Vajrayāna یا «گردونه‌ی ویران‌نشدنی» [= گردونه‌ی الماس] و مَنتره‌یانه «گردونه‌ی منتره» هم معروف است) اشاره است به مجموعه‌یی از متن‌های آیینی که در اصل به عنوان گفتارهای بودا به صورت انسانی یا خدایی گفته شده است. موضوع تَنتره‌ها توسل به خدایان، کسب نیروی جادو و یافتن روشن‌شدگی از راه دیانه و مَنتره و مودرا و یوگا [26] است. بنا بر سنت این متن‌ها را تا قرن چهارم یا پنجم به نسبت به طور پنهانی و سینه به سینه می‌آموختند و پس از این زمان بود که این متن‌ها به طور گسترده‌یی در هند رواج یافت، خصوصاً از سوی گروه مشهور عارفان تَنتریک معروف به «۸۴ کامل» (به سنسکریت: siddha؛ به تبتی: دروتوپ drupthop) که شامل چهره‌هایی

چون سَرَهه، کریشناچارَیه و ناروپه می‌شد. نظر و عمل تَنتریک اساساً تحولی است در درون آیین بودایی مه‌ایانه که در بنیاد اخلاقی و فلسفی با آن شریک است. تَنتره بیان آموزه‌ی جدایی‌ناپذیری سنساره و نیروانه است در مفهوم «همزایی» (سنسکریت: *lhan-chik kye-pa* سَهَجه؛ تبتی: لهن-چیک کیه-پا) بنا بر این حکم، چنان که همه‌ی نمودها از بنیاد تهی‌اند (شونیه shunya) در ذات‌شان صافی‌اند. بدین سان سنساره و نیروانه به طور همزمان از یک بنیاد زاده می‌شوند. بازشناخت سرشت این همزایی یا پاک‌ی بنیادی، آرایش‌های اخلاقی (سنسکریت: کلیشه *klesha*؛ تبتی: نیومونگ *nyonmong*) را به پرگیسا و «توده»ها (*skandha*) را به بودایان بدل می‌کند [8].

[19] این عمل تَنتره بستگی به دریافت هدایت گورُو (تبتی: لاما) دارد که از سلسله‌ی ناگسسته‌ی مرشدان است. مرشد تَنتریک به سه طریق اصلی ارشاد می‌کند: اول از راه «نیرودهی» (سنسکریت: آبی‌شیکه *abhisheka*؛ تبتی: وانگور *wangkur*) که او در آن به مرید نیرو می‌بخشد که درباره‌ی یک خدا به نظاره بنشیند؛ دوم از راه «انتقال متن» (سنسکریت: آگمه *agama*؛ تبتی: لُونگ) که در آن او برکت متن مناسب را به شاگرد عطا می‌کند؛ و سوم از طریق «تعلیم» (سنسکریت: اُوپه‌دیشه *apadesha* تبتی: khrid) که او در آن روش عمل به تعلیم خاص را توضیح می‌دهد. (⇨ چن پین؛ شین گون). [23; 13]

تَبتویی آنتروپویی [XVI] Thnetoi Anthropoi انسان‌های فانی، میرندگان (بروتویی brotoi). هیچ اسطوره‌ی همسازی در زمینه‌ی آفرینش انسان وجود ندارد، فقط داستان‌های مختلفی درباره‌ی چیزهایی از این گونه هست: خاستگاه زن و نژادهای برتر خدایی کهن‌تر (⇨ کاکون)؛ سیل، که تنها بازماندگان از آن دئوکالیون Deukalion و پورها Pyrrha (والدین هلن،

[یا، پرومته]، قهرمان و خیرخواه نوع انسان [تیتانی که آتش را از اولیمپوس دزدید و به انسان داد] که انسان‌ها را از گل رس آفرید. موضع انسان در عالم در تنجیم نداشت. این فن در حدود ۱۰۰ میلادی در امپراتوری روم به شکل کنونی‌اش درآمد. در دوره‌ی بعدی امپراتوری، در قرون وسطا و در بیزانس، جهان اسلام و اروپای غربی، در رنسانس [1] و در دوره‌های جدید تغییراتی در آن داده شد (مثلاً اضافه شدن سیاراتی که بعد از قرن هجدهم کشف شدند). تنجیم در هند، با این که در نهایت از منابع بین‌النهرینی و یونانی ناشی شده، به شکل سنتی جداگانه رشد و نمو کرده است [15: 223] (⇒ تنجیم هندی). نظام کاملاً مستقلی در چین پدید آمد که عمدتاً با بستگی‌های بین وقایع سماوی و وضعیت امپراتوری سروکار داشت.

تنجیم از نظر تاریخی با نجوم علمی و دین پیوندهایی داشته است. داده‌های نجومی اجزای لازم پیش‌گویی‌های تنجیمی‌اند، و عموماً مرز بین تنجیم و نجوم تا حدی مخدوش شده است. تنجیم، با این که گاهی با شک به آن نگاه می‌کنند، تا قرن هجدهم معمولاً شاخه‌ی معتبری از علم واحدی به شمار می‌آمد (مثلاً بطلمیوس در قرن دوم میلادی هم مهم‌ترین متن نجوم علمی یونانی، یعنی *المجسطی* را نوشت و هم رساله‌ی در تنجیم به نام *تترابیبلس* (Tetrabiblos). در بین‌النهرین و بعداً در جهان یونانی-رومی، ستاره‌پرستی انگیزه‌ی رشد و نفوذ تنجیم بود [6; 7; 10]. اما از نظر منطقی، تنجیم از دین مستقل است، و در غرب پس از پیروزی مسیحیت باور داشتند که ستاره‌ها صرفاً نشانه‌های سرنوشت‌اند نه عوامل نهایی آن. با این حال، تنجیم همواره برانگیزنده‌ی مباحث شبه‌دینی، به‌خصوص مسأله‌ی جبر بوده است: اگر بتوان آینده را پیش‌گویی کرد، معلوم می‌شود که آینده از پیش تعیین شده است؛ پس جایگاه اختیار یا اراده‌ی آزاد

نیای یونانیان، که کشورشان [هلاس = Hellas = یونان] از نام اوست) سنگ‌ها را به مردم بدل کردند؛ و خدای کوچک‌تری چون پرومیتئوس Prometheus (کیهان) را پست می‌دانستند، و یک مفاک ناگذشتنی آنان را از خدایان (تئوی) جدا می‌کرد. گرایش دیگر، که در عصر یونانی‌گرایی غالب شد، این حدود را محو کرد تا آن‌جا که مثلاً (با چند انسان استثنایی شروع می‌کنیم) عقیده بر این بود که انسان‌ها پس از مرگ از پهلوانان و شاهان از خدایان می‌شوند (⇒ پولیتیکه). آیین اورفئوس جرقه‌ی خدایی به میرندگان نسبت می‌داد: آن‌ها از خاکسترهای تیتان-هایی برآمدند که دیونوسوس-زاگرتئوس را فرو خورده بودند (⇒ کیهان). می‌پنداشتند که خدایان در زندگی انسان‌ها دخالت می‌کنند؛ زئوس و سرنوشت تا حدی رویدادها را تعیین می‌کردند، اما بر آن بودند که انسان‌ها از خود اختیار دارند — و این تناقض-نمایی paradox است که جبر تنجیمی یونانی‌گرا (⇒ تنجیم) و رواقی (⇒ فیلسوفیا) با آن به مبارزه برخاستند. [9: 155-6; 10: 74-83; 20: 131-4; 27: 144-52]

تنجیم [X] Astrology هنر پیش‌گویی آینده یا تعبیر وقایع، زندگی و شخصیت انسان‌ها از طریق بررسی موقعیت اجرام سماوی [general surveys: 15] 2, 11; brief history: 15] روی ستارگان برای مقاصد حکومتی در بین‌النهرین و در هزاره‌ی دوم ق م پدید آمد (⇒ تنجیم) (خاور نزدیک باستان)). از حدود قرن پنجم در منطقه‌ی یاد شده و بعداً در جهان یونانی (به‌خصوص در مصر پس از استیلای اسکندر) گسترش یافت و به صورت نظامی فنی برای پیش‌گویی سرنوشت اشخاص درآمد (⇒ زایجه)، نظامی که هنوز باقی است [astrology in the ancient world: 3; 4; 6; 10; 13] برخلاف باور عام، مصر پیشایونانی هیچ تأثیری

رویدادهای آینده و در نتیجه از کنار این مباحث می‌گذرند). انتقادهای نوین بیش‌تر بر باورناپذیری علمی تنجیم تأکید دارند [5]. با این که تنجیم هنوز

تنجیم (خاور نزدیک باستان) Astrology [VIII] (Ancient Near East) در هزاره‌ی دوم ق- م، تنجیم [22] جای تَفأل از راه بُرش و معاینه‌ی اندرونه‌ی حیوانات (غیب‌گویی) را گرفت و به روش مطلوب فال‌ها برای مقاصد سیاسی و نظامی در بین‌النهرین تبدیل شد. سرنوشت‌های منفرد به یاری علایم یا فال‌ها یا هشدارهای خدایان تعیین یا از طریق زایچه، که بعداً تکامل یافت، پیش‌گویی می‌شد. هم مصریان و هم یونانیان برخی از جنبه‌های این حوزه‌ی مطالعاتی را اتخاذ کردند. بنا بر حماسه‌ی آفرینش [60-71: 24]، هر خدای بزرگی جایگاهی مخصوص در آسمان داشت و هر ستاره یا صورت فلکی به یکی از این خدایان اختصاص داشت.

تنجیم (در مصر باستان) Astrology (Ancient Egyptian) [VI] علم احکام نجوم یا تنجیم شاید در دوره‌ی ایرانیان (> ۵۰۰ ق م) از بین‌النهرین به مصر آورده شد. کاربرد علم سعد و نحس، یعنی تعیین ایام سعد و نحس، برگرفته از اسطوره‌ها است نه از تنجیم. با این‌همه، مصریان علاقه‌ی دیرپایی به هیأت یا نجوم داشتند و «سقف‌های ستارگان» با نقشه‌های آسمان در مقابر و معابد وجود دارند [6]. این‌ها جدول‌هایی بودند که حرکات ستارگان را در شب نشان می‌دادند. تقویمی هم بر اساس سال کشاورزی داشتند که از کهن‌ترین زمان‌های تاریخی (> ۳۱۰۰ ق م) آن را ساخته به کار می‌بردند.

تنجیم هندی Astrology (Indian) [XVII] تنجیم هندی یا علم احکام نجوم، نظام متمایزی است که از در حدود ۱۰۰۰م توسعه یافت و عناصر

بشر کجاست؟ به همین دلیل بود که در گذشته شدیدترین حملات به تنجیم می‌شد (اما منجم‌های نوین بیش‌تر به شخصیت افراد می‌پردازند تا به تا حدی از اقبال عمومی برخوردار است (میلیون‌ها نفر، کم و بیش با اعتقاد، پیش‌گویی‌های روزنامه‌ها را که از نظر تنجیمی بسیار ساده‌انگارانه‌اند می‌خوانند) و تعداد نسبتاً اندکی از کارشناسان متعهد و دلسوز به اجرای آن می‌پردازند; 8: apologetics، 14; manuals: 12; 16 اما نظر تحصیل‌کرده‌های غربی عموماً بر این است که تنجیم خارج از حیطه‌ی اعتبار فکری و در نتیجه بی‌ارزش است. critiques: 7; 5 اما اخیراً تلاش‌هایی صورت گرفته که لاقفل برخی از اجزای آن را دوباره بر مبنای آماری و تجربی به اثبات برسانند. [8]

تنجیم تبتی [XXXV] Tibetan Astrology سه نظام تنجیم مختلف بودایی در تبت بود. یکی گر تسی *kar tsi* که برگرفته از نظام کاله‌چکره تنتره (۲) بود که از قلمرو عارفانه‌ی شَمبَلَه از راه هند به تبت آمده بود. در این نظام محاسبات مبتنی بود بر ۹ سیاره و ۱۲ منزل (علائم منطقه البروج) [یا، علائم بروج دوازده‌گانه] و ۲۷ صورت فلکی. نظام دوم جُوَنگ تسی است که سرچشمه‌اش بوداسف مَنجُوَشری بود و از چین به تبت آورده شد. این‌جا اساس محاسبات بر پنج عنصر چوب، آتش، خاک، فلز و آب است؛ یک دور دوازده‌ساله دارد که هر سال آن به یک حیوان و هشت سه‌خطی پیش‌گویی‌ی چینگ *I Ching* (کتاب تغییرات؛ ≡ کانون کُنْفُوَسیوَسی) مرتبط است. نظام سوم وانگ چَر بود که فکر می‌کردند در اصل ساخته‌ی شیوا بود و از هند به تبت آورده شد. این تنجیم وابسته به نوعی از عددشناسی است و از نمودارهای مدور استفاده می‌کند که ارزش طلسماتی دارند. (≡ تنجیم؛ تنجیم هندی) [14]

دیانه‌ی سورهی نیلوفر را در ۸۱۲ ساخت و پذیرش رسمی ذکر نیم‌بوتسو در ۸۵۱ راه را برای توسعه‌های اصلی در آمیدا پرستی باز کرد. هنگامی که این در حدود ۲۵ سال پس از مرگ سای‌چو استفاده‌ی تتریک (تتره ۲) از مندلها و آیین‌های همراه با آن را معرفی کرد، تن‌دایی مشخصاً خاص‌فهم یا باطنی شده بود. دیانه‌ی ساده‌ی سبک‌ذن را تمرین می‌کردند. به‌رغم حمایت امپراتور، چون انحصار فرقه‌یی نداشت از حمایت روحانیت نارا (این ژاپن، آیین بودا در) محروم ماند و سای‌چو نتوانست در طول حیاتش نامی رسمی برای معبدش بگیرد و آداب تشریف را از چنگ روحانیت نارا درآورد (این نان تو شیچی‌دای-جی). هر دوی این موارد بعدها تأیید شد، معبد در ۸۲۳ این‌ریاکوچی (نام عصر: ۷۸۲-۸۰۶) شد. تمام مکاتب آیین بودای کاماکورا خاستگاه‌شان را مرهون رهروانی هستند که تعلیم تن‌دایی دیده‌اند یعنی یاکبوم [203-194: 36]، ذن [37] و نیچی‌رن [2]. این معبد تا قرون وسطا رنگ سیاسی شدیدی به خود گرفت و رهروان جنگ‌آور آن با معابد و ایزدکده‌های دیگر رفتاری خصمانه پیش گرفتند و شب‌ها در شهر کیوتو ایجاد وحشت می‌کردند. سرانجام اودا نوبوناگا (۸۲-۱۵۳۴) در ۱۵۷۱ این‌ریاکوچی را به آتش کشید و بیش‌تر رهبانان آن را کشت و بیش‌تر اموال آن را مصادره کرد. تویوتومی هیده‌یوشی (۱۵۳۶-۹۸) و توکوگاوا ایه‌یاسو فرمان بازسازی‌های بعدی را دادند و اکنون این‌ریاکوچی شامل سه زیرمعبد جداگانه است. یک کمک نظریه‌یی بزرگ تن‌دایی این است که سرشت بودایی (بودا) را به شخص عادی نسبت می‌دهد و تصدیق می‌کند که روش‌های اخلاقی و دیانه‌ی جدی به روشن‌شدگی کمک می‌کند [42-139: 36]. رهروان در آموزش آداب رهبانی زیاده‌روی می‌کنند و سوئره می‌خوانند نه شروح را، و

ودایی متأخر (آتروَه-ودا) را با ساختاری که از یونانیان گرفته شده ترکیب می‌کند [81-12: 8-99]. [7-1: 113; 3] منجم قرن ششمی وراهه میهیره [99: 84-6; 113: 9; 129] با تأثیرات بعدی از جنبش تتره (۱) و علم اسلامی [99: 12-13; 113] [97-100] به آن شکل بخشید. با مکاتب غربی در منطقه البروج دوازده برجی و حکم rulership سیاره-یی سنتی مشترک است اگرچه منطقه البروجی که از آن استفاده می‌شود نجومی و مبتنی بر صور فلکی است نه بر منطقه البروج استوایی که از اعتدالین حساب شده [113: 17-21]. در آن اهمیت خاصی به قمر می‌دهند و عقده‌های قمر (نقاط گرفت eclipse point) را سیاره‌های نامریی می‌شمارند [113: 12-13; 71-3]

با توجه به این که تنجیم غربی امروزه بیش‌تر به روح فردی مرتبط است تنجیم هندی هنوز برای پیشگویی وقایع به‌کار برده می‌شود. آن را در جامعه‌ی هندی وسیعاً پذیرفته‌اند و با نظرهای کرمه‌ی هندو و احترامی که به اجرام آسمانی به‌مثابه‌ی خدایان گذاشته می‌شود سازگار است. [119: 62-77; 125-136]

تن‌دایی [XXI] Tendai از نام تیآن-تای کوه و فرقه‌یی در استان جکیانگ Chekiang چین گرفته شده است. سای‌چوی رهبان در ۸۰۵ در بازگشت از چین مفاهیم تن‌دایی را به دیرش ایچی جوشیکان-این در کوه هی‌ای در شمال شرقی کیوتو آورد [14: 134-48; 36: 191-3; 55-7, 21: 49-58; کین‌کای-رون او رساله‌یی بود در توضیح احکام مه‌ایانه که به تشریف می‌انجامد. اساس فلسفی تن‌دایی سورهی نیلوفر (هوککه کیو Hokkekyo) است به شکلی که فرقه‌ی که‌گون Kegon آن را به کار برد (نان‌تو روکوئسو) و یاکوئشی بودا خدای اصلی آن است (بوداها و بوداسف‌های ژاپنی). سای‌چو اولین تالار

قریب‌الوقوع جهان و قدرت درمان‌گر متخصصان دینی حمایت کرده است. [41]

می‌کنند که تهی بودن (⇨ **تُهیت**)، نپابندگی (⇨ **آنیچه**) و راه میانه (⇨ **تیان - تای**) است.

توبه (مسیحی) [XIII.B] Penance (Christian)

از آیین‌های مقدس برای بخشایش گناهان. در قرن‌های پیشین، توبه کاری پیچیده، دشوار و عمومی بود و فقط یک بار در طول عمر پذیرفته می‌شد. در نظام قرون وسطایی اعتراف خصوصی نزد کشیش (و از ۱۲۱۵ دست‌کم سالی یک‌بار برای مسیحیان غربی) مقرر شده بود. کشیش سپس به توبه‌کار پشیمان مراتب بخشوده شدن (آمزش absolution) را رسماً اعلام می‌کرد و دستور می‌داد که [کیفرهای] «توبه» اجرا شوند. همین نظام امروز نیز ادامه دارد. «کیفرهای توبه» عبارت‌اند از مجازاتی زمینی برای گناه و کمکی در نظارت بر آن. در آغاز، این کیفرها ممکن بود بسیار طاقت‌فرسا باشند؛ بعداً سبک‌تر شدند و به دعا‌های ساده یا حتا پرداخت‌های نقدی تقلیل یافتند. «آمزش‌نامه‌ها»ی indulgences پای سپس در طول قرون میانه تغییر جهت دادند و به استمداد از «گنجینه‌ی ثواب‌ها»ی موجود در عیسی مسیح و قدیسان معطوف شدند. این آمزش‌ها می‌توانستند جای توبه‌ها (هر چند نه جای اعتراف) را بگیرند. سوء استفاده‌های ناشی از این نظام (از قبیل فروش آمزش‌نامه به وسیله‌ی «آمزش‌فروشان» pardonner به صدور نود و پنج نظر لوئر انجامید و به جنبش **دین‌پیرایی** شتاب بخشید. آمزش‌نامه‌ها در سال ۱۵۶۷ اصلاح شدند (اما از بین نرفتند). [114; 216-22; 436-40; 154 vol. II: 72-84]

توپایی، دین [XXIII] Tupian Religion

تنوع در کیهان‌شناسی‌های توپایی با هر تلاشی که برای تعمیم دادن باشد مقابله می‌کند. برخی گروه‌ها کیهان‌شناسی‌های نسبتاً توسعه‌نیافته‌ی دارند و برخی دیگر هم الاهیات حقیقی. اما همه حد اقل یک ویژگی مشترک دارند: چندگانگی (چندگانگی شمن‌ها، جامعه‌ی انسانی، خدایان)، اصلی که فرهنگ آن‌ها را تشکیل می‌دهد. در مجموعه‌های

تِن‌ری کیو [XXI] Tenrikyo یک فرقه‌ی ژاپنی شفا‌دهنده‌ی ایمان که بنیادگذاری‌اش را به یک زن شمن (میکو) به نام ناکایاما میکی Nakayama Miki (۱۸۸۷-۱۷۹۸) می‌رساند و مرکز آن در تِن‌ری Tenri در استان نارا است [21: 225-6]. ایبوری ایزو Iburu Izō مردی که اکنون او را بنیادگذار معنوی به‌شمار می‌آورند آن را به شکل مذهب در آورد [21: 98]. 100 مریدان هم یک خدای آفریننده یعنی تِن‌ری-او-نو - میکوتو Tenri-O-no-Mikoto را می‌پرستند و هم محلی را که آفرینش در آن انجام گرفته است. شادی و بهروزی با غلبه بر خطاها و ضعف‌های انسانی به دست می‌آید. باور بر این است که کار و خدمت توأم با هماهنگی موجب می‌شود که دوباره زاده شدن در حالتی شایسته‌تر باشد. سران فرقه همه از آیندگان ناکایاما میکی هستند. دارندگان تمام مناصب رسمی که با سازمان گسترده و شدیداً بر محور تبلیغ مرتبط‌اند از هواخواهان‌اند.

توبا، دین [XXIII] Toba Religion

اسطوره شناسی سنتی توبا (آرزاتین و بولیوی) بر بلایای کیهانی ناشی از آب، آتش، تاریکی یا بارش برف تأکید می‌کرد. موجودات فراطبیعی که به موجودات زمینی، آسمانی، خاکی و آبی طبقه‌بندی می‌شدند برای انسان به طور بالقوه هم خطرناک بودند و هم مفید. از آن‌جا که آن‌ها به طرز چشمگیری در وجود انسان مؤثر بودند، مهم بود که از طریق برپایی جشن‌های بزرگ میوه‌ی خرنوب [carob] algarroba و از طریق قدرت‌های درمان‌گر شمن‌ها رابطه‌ی درستی را با آن‌ها حفظ کنند.

رؤیاهای و شهودها وسیله‌ی مهم دست‌یابی به جهان ارواح بودند. توبا از آغاز این قرن درگیر جنبش‌های هزاره‌گرا و نیبانه و چندین شورش شده است. پنتیکاستالیسم که بسیاری از توباها اکنون هواخواه‌اند از نگرانی‌های اساطیری درباره‌ی بلای

کرد که این نظام بر پایه‌ی یک الاهیات باطنی و یک نظام آیینی شدید بدون قربانی انسان بود. در سنت‌های شفاهی و تصویری تولتک، ابداع تقویم، گوهرگری و تمام برتری‌های هنری را به او نسبت می‌دهند [7: I]. منابع مرکب تصویر شگفت‌انگیزی از قلمرو و کار مقدس او ترسیم می‌کنند. مرکز آیینی او چهار معبد جواهرنشان داشت که به چهار منطقه‌ی کیهانی مربوط بودند (سه ماناواک). او در چهار کوه مقدس نزدیک شهر قربانی‌های آیینی انجام می‌داد و در یک شهود وجد مستقیماً با امیر دوگانگی (اومته‌اوتل) که در بالاترین آسمان زندگی می‌کرد ارتباط برقرار کرد. او قانون‌گذاری بود که مرجعیتش را از یک کوه مقدس در تمام مناطق قلمروی پادشاهی‌اش اعمال می‌کرد. تسکاتلی‌پوکا Tezcatlipoca یک جادوگر دشمن به این شهر بهشتی آمد که آینه‌ی جادویی و نیرنگ‌هایش توپی‌لتسین کتسال‌کواتل را به شکستن سوگندهای کاهنانه و خیانت به مرجعیت شاهی‌اش اغفال کرد. توپی‌لتسین کتسال‌کواتل پس از دفن گنجینه‌هایش به تlapallan یا ساحل مقدس گریخت که آن‌جا، بنا بر روایت‌های متفاوت، خود را در یک خرمن آتش خاکسپاری قربانی کرد و ستاره‌ی سحری (تلا-اوتیسکا لپاتنه‌کوتلی Tlahuizca Ipantecuhtli) شد و یا روی کلکی از مارها در دریا ناپدید شد و قول داد که روزی برگردد و قلمروی آرمانی‌اش را بازگرداند. این سنت تأثیر عظیمی بر آرتک‌ها داشت که کاهنان اعظم‌شان را کتسال‌کواتل می‌خواندند و در آغاز کورتیس Cortes (۱۴۸۵-۱۵۴۷)، مهاجم اسپانیایی، را با شاه بازگشته‌ی تولتک که بنا بود شگفتی‌های تولان را بازگرداند یکی گرفته بودند. [10: 324-5]

توتم [XXXIV] Totem یک گونه‌ی حیوانی یا گیاهی، یا دیگر پدیده‌های طبیعی، که خصوصاً مرتبط با خاستگاه، رفاه، و یا سازمان گروهی انسانی (معمولاً تبار) در نظر گرفته می‌شود، [43: 58-60]. [190] واژه اوجیبوا Ojibwa (قبیله‌ی الگون‌کوئین Algonquin امریکای شمالی) اصطلاح فنی

سه‌بخشی کیهان‌شناسی توئیایی (حیوان-انسان-خدا، یا طبیعت-فرهنگ-فراطبیعی)، فرهنگ را لحظه‌یی که به سال اضافه شده، و فضایی ناپایدار میان دو دوره‌ی دیگر، یک حرکت تبدیل دائم یا دگر (حیوان یا خدا) شدن می‌دانند.

نزد آراوته‌ی Araweté شمال شرقی برزیل (یکی از اقوام توئیایی معاصر که به بهترین وجهی توصیف شده‌اند) خدایان در آغاز زمان یعنی هنگامی که فاجعه‌یی مراتب مختلف عالم را از هم جدا می‌کرد انسان‌ها را «ترک کردند». الوهیت در معنای خاص از این خدایان (مای Maï) فهمیده می‌شود که در آغاز از انسان جدا شدند ولی یک معنای گسترده‌تر هم دارد که از علت فاعلی / فرارونده subject / transcendental cause گرفته شده است. خدایان را خصوصاً از ترانه‌شان می‌شناسند که شمن‌ها آن‌ها را می‌خوانند که در آیین‌های شبانه خدایان را به زمین می‌آورند. آراوته‌ها باور دارند که خدایان روان‌کسانی را که اخیراً درگذشته‌اند می‌خورند و آن روان‌ها در نهایت به خدایان بدل می‌شوند. پس این سرنوشت انسان‌ها است که خورده شده به خدایان بدل شوند. [20; 36]

توپی‌لتسین کتسال‌کواتل Topiltzin
Quetzalcoatl [XXV] یکی از تاریخ‌هایی که به‌طور بسیار گسترده در فرهنگ آمریکای میانه (سه آمریکای میانه، شهر) آموزش داده می‌شد حکایت کاهن‌شاه تولتک توپی‌لتسین کتسال‌کواتل، «شاهزاده‌ی جوان ما مارِ پَردار» را روایت می‌کرد که به سه آکاتل Ce Acatl (یک نی)، ناشکیتل Naxcītīl (چهار پا) و تپه‌اوقی Tepeuhqui (قادر) نیز معروف است و در یک عصر طلایی در تولان فرمانروایی می‌کرد که نظم آیینی، وفور کشاورزی، هماهنگی اجتماعی و برتری هنری شهر مقدس آغازینه‌یی یا مثالی archetypal را تشکیل می‌داد [2-40: 14]. توپی‌لتسین کتسال‌کواتل که او را به‌مثابه‌ی یک کاهن‌شاه نیمه‌خدا ستایش می‌کردند، پایتخت قرن دهمی تولان را بر اساس نظام دینی نوی از نو بنا

پنج‌شنبه Thursday [در زبان نورس کهن Thursdag: روز تور] روز او بود. چکش‌اش نمودگار آذرخش بود و او آذیر را از حمله محافظت می‌کرد. مواظب پرستدگانش بود و بر انجمن قانون ریاست داشت؛ به حلقه‌ی مقدس او سوگند می‌خوردند. او را چنین می‌نگارند: چهره‌ی بی‌ریش قرمز و چشمانی آتشین و اشتها‌ی عظیم، بزها گردونه‌ی او را می‌کشند که در آسمان سر و صدا به راه می‌اندازد و همین باعث تندر می‌شود [III: 3]. در عصر متأخر وایکینگ چکش‌های کوچک را به مثابه‌ی نظر قربانی به خود می‌آویختند، و روی سنگ‌های یادبود گورها چکش و سواستیکا swastika می‌کنند که نمادهای او بودند. داستان‌های جدی و خنده‌آور بسیاری از دیدارهای او با غولان یخبندان و ماهیگیری او برای افعی جهان نقل می‌کنند [3a: 79-84]. مقدر بود هنگامی که او آن افعی را در راگناروک می‌کشد خودش از میان برود.

تورات [XXII] Torah در لغت، «تعلیم»؛ عام‌ترین اصطلاح در یهودیت برای تعلیم الهی. تورات در مفهوم خاصش اشاره است به اسفار خمسه Pentateuch، یا پنج سفر اول کتاب مقدس عبری، یعنی: پیدایش، خروج، لاویان، اعداد، و تثبیه. همچنین واژه‌ی تورات برای اشاره به کل کتاب مقدس عبری، تعالیم شفاهی یهودیت، یا در گسترده‌ترین معنایش، کل شریعت و علم سنتی یهودی به کار می‌رود. برگردان رایج تورات به Law در زبان انگلیسی، مفهوم آن را نادرست معرفی می‌کند و یک دلالت ضمنی حقوقی تنگی را برابر مفهوم بسیار گسترده‌تری که یهودیان در باب وحی دارند قرار می‌دهد. تورات بخشی از یک نظام پایان نیافته است؛ و از این باب باید در آن تحقیق کرد، و باید در پی بینش‌های جدیدی نسبت به کلام خدا بود تا بتوان آن را در شرایط متنوع و گوناگون به کار برد. یهودیت تورات را محصول عهد خدا با قوم اسرائیل می‌داند، خدایی که، به تعبیر یکی از دعا‌های برکت نماز، «ما را از میان همه‌ی امت‌ها برگزیده و

«توتمیسم» Totemism را برای یک نظام اعتقادی در برگیرنده‌ی مثلاً تابو و آداب افزایش increase rites و برخی عقاید مربوط به نسبت بردن از نیای توتمی اسطوره‌ی (مثلاً در بین قبایل استرالیایی) [6-85: 58] فراهم می‌سازد. در میان بسیاری از نظریه‌های توتمیسم [14-113: 188; 48: 158]، کارکرد نمادین آن از لحاظ پیوستگی اجتماعی مورد تأکید دورکم بود [6-55: 183; 30: 158; 231: 58; 48]. در مقابل، ساختارگرایانی (← ساختارگرایی) نظیر لوی استروس Lévi-Strauss [48: 109; 105] بر نقش مفاهیم متمایز و با احساس‌های متناقض توتم در انتقال معنی تأکید می‌کنند.

توحیدگرایی [XIII.B] Unitarianism [یا، یونیتارینیسم] مسیحیانی که (اگرچه عده‌ی این عنوان را بر آن‌ها روا نمی‌دانند) آموزه‌های تثلیث و الوهیت عیسی مسیح (← مسیح‌شناسی؛ خدا، مفهوم مسیحی) را (به‌عنوان آموزه‌های منابر با وحدت خدا)، و نیز آموزه‌های هبوط (← گناه)، کفارہ atonement (← رستگاری) و کیفر ابدی را رد می‌کنند. سوتسینوس‌ها Socinians (برگرفته از فائوستو سوتسینی Fausto Sozzini، ۱۶۰۴-۱۵۳۹) و آریوس‌ی‌های قرن هجدهم سخت پای‌بند کتاب مقدس بودند و جایگاه خاصی به مسیح می‌دادند. بعداً توحیدگرایان فلسفی‌تر در انگلستان و ایالات متحد آمریکا از اهمیت این امر کاستند. توحیدگرایی عصر جدید بسیار متنوع و طبقه‌بندی آن دشوار است مگر آن‌که آن را دین «آزاداندیش» (لیبرال liberal بخوانیم. [202; 199; 1408-9: 157])

تور [VII] Thor کیش تور در عصر وایکینگ‌ها، خصوصاً در اسکاندیناوی غربی بسیار رایج بود، و افراد و مکان‌های بسیاری نام تور بر خود داشتند. او مثل دونار Donar ژرمنی (تُونور Thunor [یا، Thonor] آنگلو-ساکسون) خدای آسمان بود که به فرمان دارنده‌ی بادها و توفان‌ها بود، و با بلوط پیوند دارد.

شکل مکانی تصویر شده که در آن مفاهیم و نهادهای مربوط به شهرهای بزرگ شکل می‌گرفت. در تولان تقویم، معماری آیینی، جادو، تنجیم، فرزانی، هنر و آیین‌ها تا حد استادانه‌یی توسعه یافت. این حس برتری در اصطلاحات وابسته‌یی مانند *تولتیکاتل* toltecatl یعنی «هنرمند ماهر» و *تولتیکایوتل* toltecayotl بازتاب دارد که نشانگر خلاقیت هنری با کیفیت برتر است [6: 24-47]. از نظر تاریخی تولان را با شهر تولان شیکوکو تیتلان Tollan Xicocotitlan (که تولا Tula نیز خوانده می‌شد) یکی می‌دانستند که بین قرن‌های نهم تا یازدهم م رونق داشت [6-121: 10]. تولان در لغت به معنای «نیستان» است اما این اصطلاح به معنی محل وفور، تجمع مردم، مادرشهر metropolis شد. وجهه‌یی که به این معنای نمادین پیوسته بود در تعدادی از شهرها بازتاب دارد از جمله تولان تئوتی‌واکان Teotihuacan، تولان چولولان (چولولان)، تولان تنوچ-تیتلان Tollan Tenoch titlan و تولان چالکو Tollan Chalco، که بخشی از مرجعیت‌شان را از انجمنی با سنت‌های تولتک تولان بزرگ اسطوره‌یی و تاریخی می‌گرفتند.

تولکو [XXXV] **Tulku** واژه‌ی تبتی برای آموزگاری که او را تجسم دوباره‌ی reincarnation آموزگار پیشین که نام خاصی دارد می‌شناسند. اصطلاح در اصل مربوط است به *نیرمانه‌کایه‌ی* nairmanakāya سنسکریت که «کالبد تبدیل» یا صدور است (کالبدهای بودا). چنین آموزگارانی معمولاً به میل خود برای به انجام رساندن سوگند بوداسف در یاری کردن به جانداران از نو زاده یا دوباره تجسم می‌یابند. غالباً پس از آن که تولکوها را باز شناختند آن‌ها را به دیر یا محل تجسم پیشین‌شان می‌برند و تربیت می‌کنند که موضع و مقام قدیم‌شان را از نو صاحب شوند. نخستین تولکوئی بازشناخته در تاریخ تبت احتمالاً کرمه‌پای

توراتش را به ما عطا کرده است» [5: 64]. تورات در دوران سرگردانی بنی‌اسرائیل در بیابان از طریق موسی به آنان وحی شد. تورات ماهیتاً دوگونه است: تورات مکتوب، یعنی کتاب مقدس عبری، و تورات شفاهی [IV: 72]، که سرانجام در نوشته‌های خاخامی (ربی) مکتوب شد [III: 46]. طومار اسفار خمسه که در پیش عموم در کنیسه خوانده می‌شود، *سفر تورا* *sefer Torah* یا کتاب تورات نام دارد. یهودیت درست‌اندیش، با آن که تعالیم سنتی را با موقعیت‌های تازه‌یی که فن‌آوری جدید پیش می‌آورد تطبیق می‌دهد، درباره‌ی تورات موضعی محافظه‌کارانه دارد: تعالیم الهی بسیار مقدس است، و نمی‌توان به‌سادگی آن را تغییر داد یا دلخواهانه رها کرد؛ ولی آن را باید مراجع صالحی که بینش‌های گذشته‌ی تورات را روزآمد می‌کنند از نو تفسیر کنند. [VII: 10; 38; 11]

توکانون، دین [XXIII] **Tukano Religion** اقوام توکانوزبان در شمال غربی آمازون و جنگل بارانی کلمبیای شرقی ساکن‌اند. آن‌ها به گروه‌های زبانی بی‌شماری تقسیم شده‌اند با این حال علایق دینی مشترکی دارند. زندگی دینی پیرامون اهمیت محوری نی‌لیک‌ها و شیپورهای مقدس می‌گردد که نمودگار اولین نیاکان‌اند و اساس آیین‌های تشریف و جشن‌های رسیدن میوه به شمار می‌آیند. کیهان‌شناسی علاقه‌ی چشمگیری به بن‌مایه‌های میرندگی و بی‌مرگی، مرگ و تولد مجدد و پیوند اصول نر و ماده در آفرینش و بازتولید فرهنگ نشان می‌دهد. روایات طولانی شرح سفرهای بلم‌های آناکوندا Anaconda-canoes است که اولین نیاکان را به سرزمین‌های توکانویی آوردند. شمن‌ها و سرودخوانان متخصصان اصلی‌اند. سنت‌ها و رسالت‌های هزاره‌گرا از قرن نوزدهم به طور قابل ملاحظه‌یی زندگی دینی را دگرگون کرده‌اند. [26; 14]

تولان [XXV] **Tollan** شهردولت آرمانی عصر طلایی امریکای میانه که توپی‌لتسین کتسال‌کواتل و خدای آفریننده کتسال‌کواتل بر آن فرمان می‌راندند [4: 80-16]. تولان در اسطوره و تاریخ مقدس به

سوم در اواخر قرن سیزدهم بود که رئیس مکتب کرمه کایو بود. تولکوها نخبگان زندگی دینی تبتی‌اند و بارها (اما نه همیشه) رئیسان دیر و رهبران دینی از میان آن‌ها انتخاب شده‌اند. معروف‌ترین نمونه‌ی تولکو دالایی لاما است. [28]

توماس، آیین Thomism [XIII.C] یا، تومیسیم مکتبی در الاهیات که در اصل از تعالیم توماس آکوئیناس Thomas Aquinas [یا، توماس آکوئینی] (۱۲۲۵-۷۴) پیروی می‌کند و تا این اواخر جایگاه رسمی مسلطی در آموزش الاهیات کاتولیک رومی داشت. آکوئیناس، فیلسوف و الاهیدان دومینیکی Dominican بود که آثار فراوانش در *Summa contra Gentiles* [رساله جامع بر ضد کافران] کتاب درسی تبلیغی که در آن از الاهیات طبیعی دفاع می‌کند) و اثر ناتمام *Summa theologica* [رساله جامع در بیان الاهیات] به اوج رسید. در این دو اثر، او از آثار تازه کشف شده‌ی ارسطو برای بیان نظام‌مند الاهیات مسیحی استفاده کرد. به عقیده‌ی آکوئیناس، برخی از حقایق در باره‌ی هستی و ماهیت خدا را می‌توان با عقل طبیعی تعیین کرد، اگرچه آن‌ها به شکلی هنجاری نیز آشکار می‌شوند (⇨ برهان‌های اثبات وجود خدا). اما سایر حقایق فراسوی صلاحیت عقل قرار دارند (هر چند متضاد با آن نیستند) و تنها از راه وحی revelation قابل شناخت‌اند. تأثیر ارسطو خصوصاً در بررسی آکوئیناس راجع به صفات خدا دیده می‌شود. آموزه‌های او در باره‌ی خدا به مثابه‌ی موجودی بی‌جنبش، خالی از احساس درد و رنج، و ساده ممکن است از اصول ارسطویی ناشی شده باشند اما به آسانی با عقاید مسیحی در باره‌ی خدا به منزله‌ی عاملی پرمهر کنار نمی‌آیند. [5: 12]

تومبونا Tumbuna [XXIX] یک اصطلاح جمعی در پی‌جین [pidgin: زبان ملغمه‌یی] ملانزیایی برای نیاکان طایفه، که هر چند در سرزمین روح spirit-land ساکن‌اند اما مدام با پسینیان زنده‌شان در

تماس‌اند. به ارواح مردگان تازه‌درگذشته با آداب خاکسپاری حرمت می‌نهند تا تضمینی باشد بر حمایت مستمر آنان از زندگان. ارواح نیاکان را در هوس تامباران و آیین‌های کیش نرینه و سینگ‌سینگ‌ها طلب می‌کنند، که ارواح در آن‌ها پیشکش‌های خوراکی و مال و منال می‌گیرند. آن‌ها از طریق رؤیاهای واسطه‌ها و فال‌گویان، و در سنگ‌های مقدس، صورتک‌ها و اشیای مقدس دیگر حاضر می‌شوند. تعهدات در برابر ارواح نیاکان بالاترین تکالیف دینی‌اند. عقیده بر این است که آن‌ها نیرویی (مانا) را که از خدایان و بانوخدایان آفریننده می‌آید منتقل می‌کنند که این نیرو آداب و رسوم قبیله را تأثیرگذار می‌کند و تندرستی و هماهنگی اجتماعی و بهزیستی مادی می‌آورد (رستگاری، از دیدگاه دینی). غفلت از ارواح موجب بیماری و مرگ و کمبود غلات می‌شود [2; 14; 23]. [29 جنبش‌های نوشدگی که نبی‌ها آن‌ها را می‌گردانند (که گاهی کیش‌های بار خوانده می‌شوند) می‌توانند کوشش‌هایی را شامل شود که خشم ارواح نیاکان را فرو می‌نشانند، با این باور که ارواح دارنده‌ی نیرو و برکات‌اند یا آن‌ها را به دیگران می‌دهند.

تومیسیم ⇨ توماس، آیین

تون-هوانگ ⇨ دون-هوانگ

تونال‌پواوالی Tonalpohualli [XXV] «شمارش روزها» یا تقویم آیینی که راهنمای بسیاری از رویدادهای مفصل دینی در مراکز آیینی امریکای میانه (⇨ شهر امریکای میانه) است. آن را برای محاسبات نجومی، طالع‌بینی و تعیین روزهای سعد و نحس نیز به کار می‌بردند. در *تونال‌ماتل‌ها tonalamatl* (کتاب‌های ایام) برای هر رویداد مهم در امور خانوادگی، سیاسی، دینی و امپراتوری به آن رجوع می‌شد. *تونال‌ماتل‌ها* با فرم مصور مفصل ۲۶۰ روز نام‌گذاری شده را ثبت کردند که هر یک با یک

دهند. گاهی مراد از آن اشاره است به بینش (ویپسنا) که نمودها در آن تهی از خودند (آن‌اتا) یا از هر چیز دیگر تهی‌اند، و گاهی به نیروانه یا دل فراجاهانی (لوکووتره) اشاره دارد که از آز و کینه و فریب تهی است. در آیین بودای مهاییانه، به ویژه در شونیتاواده اغلب بر این تأکید می‌شود که تهیت از همان آغاز رهایی از نظرها و مفاهیم فزاینده را نشان می‌دهد. با تهیت می‌توان عمیق‌تر دریافت که نمودها از هر هستی واقعی تهی‌اند. این را نباید نیست‌انگارانه nihilistic یا بیان ناواقعی بودن تجربه‌ی متعارف تعبیر کرد؛ چرا که این خود یک موضع است و از این حیث «تهی» نیست. تصویری که کمابیش از تهیت ارائه می‌شود نوعی از استحاله‌ی عمیق فهم است که به نوعی روانی رهاشده‌ی کُنش می‌انجامد. [16: 242-50]

تیان [XII] T'ien این اصطلاح چینی که معمولاً آن را به آسمان ترجمه می‌کنند، اشاره است به اصل مطلق یا برترین باشنده‌یی که گیتی را به فرمان دارد. فرمانروایان چینی از آغاز سلسله‌ی جوتو (۱۰۲۷ ق م) به بعد (☞ شانگ دی) تیان را می‌پرستیدند. تیان، به مثابه‌ی یک خدای مردم‌پسند انسان‌واره را به مثابه‌ی خاقان یشم (یو هوآنگ) می‌پرستند (☞ یزدانگان چینی). تیان در معنایی انتزاعی‌تر به مثابه‌ی سرنوشت، قضا و قدر یا عمل نیروهای صرفاً طبیعی به کار برده می‌شود (☞ سیوان زه). [7: VI, 116-23; 34: III, 30-32; 39: I, 15-18; 94: II, 12-31; 99: I, 4-5]

تیان-تای [XII] T'ien-T'ai یک مکتب مدرسی و التقاطی آیین بودای چینی که هوئی سی Hui Ssu (۷۷-۱۵) و جی یی (جی کای) (۹۷-۵۳۹) آن را بر اساس سوره‌ی نیلوفر (سَدَرْمَه یُونْدَرِیکَه) و بر دو شرح جی یی بر آن و بر «روش یکدلی و بینش در مهاییانه» (دا چنگ جی گوان فا من Ta Ch'eng Chih Kuan Fa Men) هوئی سی بنیاد نهادند. نظریه‌ی بنیادی آن سه حقیقت است که بنا بر آن

عدد و یک علامت نام‌گذاری شده بود که از نظام گردنده‌ی علامت‌های بیست روز و ۱۳ شماره گرفته شده بود. سال آیینی از ۲۰ هفته‌ی ۱۳ روزه تشکیل می‌شد که در آن به هر روز یک رنگ مقدس، جهت اصلی، یک امیر روز، یک امیر شب و یک پرنده‌ی مقدس اختصاص داده بودند. نظام تونال‌پوآولی نشان می‌دهد که زمان برای مردم آمریکای میانه منش و تأثیر فراطبیعی ساطع می‌کرد. یک متخصص یا تونال‌پوآو که tonalpohuaque از طریق بررسی دقیق پنج مشخصه‌ی مربوط به هر روز عمدتاً برای تعیین روزهای سعد و نحس عمل می‌کرد. این نظام تقویمی با تقویم شمسی یا شیوایتل xihuitl («علف») که از ۱۸ ماه بیست روزه تشکیل می‌شد ادغام می‌شد، و هر یک با پنج روز بی‌نام کامل می‌شدند تا سال ۳۶۵ روزه را بسازند. هر ۵۲ سال اولین روز سال نوی این دو تقویم همزمان می‌شد (☞ مراسم آتش نو)، که یک قرن آرتک یا شیومولپیلی xiumolpilli و دوره‌ی حساس نوسازی کیهانی را تشکیل می‌داد. [2: 16-22; 17: XIII]

توهونگا [XXIX] Tohunga خبره‌ی قدسینه the sacred در دین پولینزیایی. توهونگا کاهن، واسطه، جن‌گیر، شفابخش و نبی است. او در آداب تولد، تشرف و مرگ وظیفه‌ی رسمی دارد، و نیایش‌گری را در مارائه می‌گرداند. او مردم را از اثرات تاپوئی (تابو) نقض شده و از سحر یا نفرین‌های شر (ماکوئو makutu) حفظ می‌کند. توهونگا [ها] علم قبیله‌یی و دانش مقدس را (که تانه آن‌ها را در سه سبد از بالاترین آسمان آورده) در دانش‌خانه‌های مقدس (مائوری: وهاره وانانگ) بر نومشرفان آشکار می‌کردند. [6; 7; 16]

تهیت [XI] Emptiness یا تهیا؛ خُلُو (سنسکریت: شونیتا shunyatā؛ پالی: suññatā)، یک مفهوم مهم بودایی. این مفهوم را با ارجاع به دیانه‌های پی‌درپی (سمنته) به کار می‌برند تا سرشت آرام و کاملاً تهی پریشانی پرهیاهو یا آشفتگی نامحسوس را نشان

چند قرن پس از مرگ بودا (☞ گوتمه) رهروانی که در بخش‌های خاصی مهارت یافته بودند، تی پیتکه را تا حدی زیادی از راه سینه به سینه و از بر کردن، (فسه سنگیتی) حفظ کرده‌اند. در عصر باستانی شماری از نسخه‌های ویراسته‌های متعدد وجود داشت، اما فقط یک نسخه به شکل کامل به زبان هندی باستان، یعنی تی پیتکه‌ی پالی مکتب تیره‌واده باقی مانده است؛ این نسخه شامل تقریباً بیست و نه اثر جداگانه است، که بالغ بر بیش از پنجاه نسخه‌ی چاپی است. اما بخش زیادی از نسخه‌های ویراسته‌ی دیگر [فقط] در ترجمه‌های چینی و تبتی باقی است. واژه‌ی تی پیتکه به معنای «سه سید» است که به طبقه‌بندی متون به سه بخش «تربیت رهبانی» یا دیرنشینی (وینیه)، «گفتارها» یا سوره‌ها (سوته) و «آموزه‌ی برتر» (آبی‌دمه) اشاره دارد. در میان همه‌ی مکتب‌های باستانی، سر محتوای وینیه- پیتکه و سوته- پیتکه توافق بنیادی هست، اما غالباً سر محتوای آبی‌دمه- پیتکه همدل نیستند. این نشان می‌دهد که دو مجموعه‌ی اول کلاً کهن‌ترند و آموزه‌های گوتمه بودا را سراسرتر از آبی‌دمه عرضه می‌کنند. با پیدایش مه‌ایانه، «گفتارهای بودا»ی بیش‌تری تولید شد (☞ سوته‌های مه‌ایانه، پرگیاپارمیتا) که مکتب‌های غیرمه‌ایانی اعتبار آن‌ها را به عنوان «سخن بودا» تصدیق نکردند و از این رو آن‌ها را از تی پیتکه‌های شان کنار گذاشتند. با این‌همه، این سوره‌ها یک بخش مهم تی پیتکه‌ی چینی متأخر و کانجور تبتی را تشکیل می‌دهند. [51: 141-91]

تیجانیه [XIX] Tijanis یکی از فرقه‌های صوفیه که احمد تیجانی (۱۷۳۷-۱۸۱۵) آن را بنیاد نهاد و در افریقای شمالی و جنوبی بسیار تأثیرگذار بوده است. تیجانی مدعی بود که او اجازه‌ی تأسیس فرقه‌اش را در یک شهود مستقیماً از حضرت محمد (ص) دریافت کرده است، و نیز ادعا می‌کرد که او آخرین یا «خاتم» اولیا (☞ ولی) است. تیجانیان، به خلاف صوفیان دیگر، از درآمیختن و پیوستن به فرقه‌های

دَرَمَه‌ها (☞ دَمَه) سه نشانه دارند: (۱) تهی‌اند (☞ تهیت) چون که خود یا خودبودی ندارند؛ (۲) هستی‌گذرنده و موقتی دارند چون که به علت‌ها و شرط‌ها وابسته‌اند؛ (۳) میانه‌اند چون که تهی‌اند و در عین حال هست‌اند. از این‌رو، چیزها هم متمایزند و هم جزیی از یک کل همپیکر یگانه‌اند. این اندیشه به آموزه‌ی «سه هزار جهان در یک لحظه‌ی اندیشه» بسط یافت. در ده سطح وجود (یعنی وجود بوداها، بوداسف‌ها، پرتیئکه بوداها، آرَهت‌ها، خدایان، اهریمنان، انسان‌ها، ارواح گرسنه، حیوانات و دوزخیان) که هر سطحی در نشانه‌های سطوح دیگر مشترک است و روی هم رفته صد جهان به دست می‌آید. هر یک از این‌ها ده نشانه‌ی چینی (تتا tathata) دارد که می‌شود هزار جهان. هر هزار تا به جانداران، توده‌ها (اسکنده‌ها skandha) و فضا تقسیم می‌شوند که می‌شود سه هزار جهان. همه‌ی این سه هزار جهان یا قلمرو وجود در هم سرشته می‌شوند و یکدیگر را در خود دارند و هر یک از این قلمروها در هر لحظه‌ی اندیشه هستند. بنا بر نظر هوئی سی این درون‌بودگی immanence یا «چینی واقعی» (بوته‌تتا Bhuta-tathata) و «زهدان بودایان» (تتاگنه-گرَبه Tathagata-garbha) در همه‌ی قلمروها، دَرَمَه‌ها و موجودات را می‌توان با روش یکدلی و بینش تجربه کرد [XXIV, 396-7: 83-360, IX, 35; 28-309, XIII, 24; 405 بنا بر نظر جی بی، همه‌ی نظریه‌ها و روش‌های مختلفی که در سوته‌های بودایی هستند آموخته‌ی بودا در دوره‌های مختلف کار اوست برای جاندارانی که از نظر فهم مراتب مختلفی دارند. از این‌رو، همه‌ی سوته‌ها را می‌توان سخن معتبر بودا دانست. این نظر به شکل نظریه‌ی پنج دوره و هشت آموزه نظام‌مند شد. (☞ تن‌دایی) [15: XI, 305-13]

تی پیتکه [XI] Tipitaka (پالی؛ سنسکریت: تری پیتکه Tripitaka). نام مجموعه‌ی قانونی یا قانونی کتاب‌های مقدس بودایی که آن را «سخن بودا» (بوَدَه‌وَجَنَه buddhavacana) می‌دانند. در طی

می‌سازند، و این پایاب اجتماع زهبانان مرد و زن و بهدینان زن و مرد است که انسان‌ها را در رسیدن به آزادی یاری می‌کنند. هر تیرتنکریه‌ی از یک شکل بسیار کمیاب گرمه‌اش (گرمه نظریه‌ی جین)) به این منزلت بلند می‌رسد. این گرمه خود از ۱۶ گونه کردار دینی که با مجاهدت همراه بوده پدید می‌آید. تیرتنکریه‌ها را از روی پدیده‌های معجزآسایی که با آن‌ها همراه‌اند از روشنی‌یافته‌ی معمولی (کیولین) باز می‌شناسند. بنا بر سنت جین، همه‌ی تیرتنکریه‌ها انسان و از طبقه‌ی جنگاورند [گشتریه] که چون از سوی خدایان به سرنوشت‌شان بیدار شده‌اند ترک دنیا می‌کنند. آنان پس از یک دوره‌ی ریاضت که در انتهای آن و بدون یاری آموزگار به روشن‌شدگی همه‌آگاه می‌رسند دوباره نظریه‌ی جاودانه‌ی بی‌آزاری یا عدم خشونت را جان می‌بخشند، اجتماعی را بنیاد می‌گذارند و سپس می‌میرند و به آزادی و رهایی از دوباره زاییده شدن می‌رسند (گرمه موشه نظریه‌ی جین)).

این‌ها نام تیرتنکریه‌های این دوران جهانی است: ریشبه Rishabha [که به آدی‌ناته هم معروف است]، آجیته Ajita، سم‌بوه Sambhava، ابی‌نندنه Abhinandana، سو‌متی Sumati، پدم‌پرَبه Padmaprabha، سو‌پارشوه Supārshva، چَندرپرَبه Candraprabha، سو‌ویدی Suvidhi یا پو‌شپدنته Pushpadanta، شیتله Shitla، شری‌مسه Shreyamsa، وِسو‌پوجیه Vasupujya، ویمله Vimala، آنتته Ananta، درمه Dharma، شانتی Shānti، کونتو Kunthu، آری Ari، مَلّی Malli (که او بنا بر فرقه‌ی شو‌تامبرَه، زن است)، مونی‌سوورته Munisuvrata، نَمی Nami، نَمی Nemi، پارشوه و مهاویره. هر یک از آن‌ها نشانه‌ی مشخصی دارد که با آن شمایل‌های‌شان را می‌توان باز شناخت. [4: I; 10; I; 14: VIII]

تیرته - یاترا [XVII] **Tirtha-yātrā** «گذشتن از گذرگاه به سوی خدا»: زیارت، کاری که در هندویسم ثواب بسیار دارد؛ اگر چه به رستگاری

دیگر منع شده‌اند. عمر بن سعید الفوطی al-Futi (۱۸۶۴-۱۷۹۴)، رهبر جهادی، از مهم‌ترین داعیان به فرقه‌ی تیجانی در قرن نوزدهم در افریقای غربی بود (گرمه افریقا، اسلام در). شاخه‌های فرعی این فرقه نیز مهم‌اند، شاخه‌هایی نظیر حم‌اللهی‌ها، که احمد حم‌الله (۱۸۸۳-۱۹۴۳) آن را بنیاد نهاد، و تیجانی‌های نیاس که ابراهیم نیاس Niass (۱۹۰۲-۷۶) آن را تأسیس کرد. شاخه‌ی نیاسی این فرقه در سنگال تأسیس شد اما پیروان قابل توجهی در سراسر افریقا، به‌ویژه در غنا، نیجریه و سودان دارد؛ از دهه ۱۹۸۰ این گروه تأسیس زاویه‌هایی (گرمه نهادهای صوفیان) را در میان مسلمانان امریکایی - افریقایی ایالات متحد امریکا آغاز کرده است. [63; 90; 125]

تیراپنت [XX] **Terāpanth** فرقه‌ی شو‌تامبرَه‌ی جین که پیکرپرستی را نفی می‌کند و مدافع بستن دائمی دهن‌بند (موهپتی) مرتاضانش است. تیراپنت را آچاریه بیشکو Ācārya Bhikshu در قرن هجدهم شکل بخشید. او از فرقه‌ی استانه‌کواسی به خاطر بی‌بند و باری مفروض آن کنار کشید که آیین جین از نوع خود را تبلیغ کند و مدعی بود که شالوده‌ی آن در زمینه‌ی مسائلی چون بی‌آزاری یا اهی‌مسا مستقیماً بر کتاب‌های مقدس بود. تعبیرهای مختلفی از واژه‌ی تیراپنت کرده‌اند که بنا بر آن‌ها، «راه» (پنت) «سیزده» (تیرا) را اشاره به سیزده دستور اصلی آیین جین یا به سیزده هواخواه آغازین آن می‌دانند. هشت آموزگار جانشین آچاریه بیکشو شده‌اند که هر یک از آن‌ها موضع مسلطی پیدا کرده‌اند و در نتیجه این فرقه از تفرقه در امان مانده است. امروزه این فرقه در راجستان که خاستگاه آن است از همه‌جا قوی‌تر است. [4: 218-24]

تیرتنکریه [XX] **Tirthankara** «پایاب‌کار» یا «سازنده‌ی گذار»: نام هر یک از زنجیره‌ی ۲۴ آموزگار رهاننده که بنا بر دین جین در طی هر دوران جهانی دیده می‌شوند و پایاب (تیرته) را

می‌روند. از همه معروف‌تر *sadhu* هستند که رهبانان فرقه‌های مرتاضانه‌ی گوناگون‌اند و بودن با آن‌ها موجب کسب برکات بیش‌تر است. به زائر از زیارت، نه فقط انواع فواید دینی و معنوی می‌رسد بل که زیارت جغرافیای مقدس شبه‌قاره را هم تعیین می‌کند که تأثیر یگانه‌کننده‌ی بسیار نیرومندی در داخل هندویسم دارد. [16; 17]

تیره‌واده Theravāda [XI] معمول‌ترین نام برای آیین بودای سیلان (سری لانکا) و شمال شرق آسیا. تیره‌واده (سنسکریت: استویره‌واده Sthaviravāda)، «آموزه‌ی پیران»، را دسته‌ی در نخستین انشعاب بودایی (قرن چهارم ق م) حفظ کردند. هر چند برخی دانشمندان معتقدند **مه‌ایانه** سرانجام از مه‌اسنگیکه‌ها پدید آمده‌اند، اما همه‌ی شاخه‌های موجود انجمن (سنگه) بودایی برگرفته از این پیران نخستین‌اند. اصطلاح دربارہ یک شاخه‌ی خاص به کار می‌رود که گونه‌ی از ویجَه‌واده Vibhajjavada (سنسکریت: ویجَه‌واده Vibhajjavada) یا «آموزه‌ی تحلیل» است که مدعی بود نگهدارنده‌ی آموزه‌های اصیل پیران نخستین است. این مکتب در سیلان باستان قوی بود؛ در واقع تاریخ آغازین تیره‌واده بیرون از این جزیره معروف نیست. در قرن پنجم میلادی در جنوب هند و جنوب شرق آسیا کاملاً انتشار یافت، اما مه‌اوویه‌اره Mahāvihāra در انوراده‌پوره Anuradhapura در سیلان معتبرترین مرکز بود.

تیره‌واده *کانون* کتاب مقدس‌اش (تی‌پیتکه) را در قرن اول ق م بست، و استفاده از زبان هندی میانه (پالی) را حفظ کرد. یک سنت کتاب مقدس کهن‌تر ادعای آن را تقویت می‌کند که او نگهدارنده‌ی اصیل‌تر آیین است. شکل کلاسیک آموزه‌ی تیره‌واده بین قرن‌های پنجم و دهم میلادی از سوی یک سلسله از شارحان پالی از زمین‌لاد، به‌ویژه **بوداگوسه**، و **دمه‌پاله**، و نیز از سیلان رسمیت یافت. مکتب متأخر در قرن‌های دوازدهم و سیزدهم شکوفا شد. تا این زمان اشعار و سرودهای معیار پالی

نمی‌برد اما یکی از کارهای بسیار اساسی آن شده است. سراسر شبه‌قاره‌ی هند در هر مقیاسی مدام در سفر زیارت‌اند خواه زیارت اماکن متبرک محلی و منطقه‌یی باشد و خواه به سراسر هند، مثل «کاشی» Kashi (بنارس Banāras)، پریاگ prayāg (الله‌آباد)، هردوار Hardvār، متورا Mathurā، آیودیا Ayodhya و دوارکه Dvāraka در گجرات، و کانجیورم Conjee-varam [در واقع، کانچی‌پورم Kāncipuram] در جنوب. تیره‌ته یعنی گذار یا پایاب رودخانه (و یا تر): سفر، زیارت) اما اصطلاح اکنون همه‌ی اماکن متبرک را شامل می‌شود اگر چه اکثریت اماکن بزرگ و اصلی به رودخانه‌ها وابسته‌اند. هر مکان بزرگی ویژگی خود را دارد که معمولاً وصف‌شان در متن‌ها و جُنگ‌های مربوط به آن‌ها آمده است و فواید خاصی را در آن‌ها برشمرده‌اند که از به جا آوردن مناسک معین در نقاط معین آن محل و در زمان معین حاصل می‌شود. زائر کمابیش همیشه یک پره‌دکشینه pradakshina (طواف) پیرامون آن شیء مقدس در جهت عقربه‌ی ساعت به جا می‌آورد و یکی از پرستانان یا خادمان و کارمندان که به زائران خدمت می‌کند آنان را در این عمل راهنمایی می‌کنند. برخی اماکن خصوصاً برای پاک کردن گناهان خویند و برخی برای خاکسپاری مردگان (شَرادَه‌ها shraddha)، برخی برای رسیدن به تَرشَنَه که تجربه کردن یک خدا است؛ برخی، خصوصاً اماکن منطقه‌یی‌تر یا محلی‌تر، به خاطر شفا دادن کوران یا نازایی یا برای رسیدن به این یا آن نوع از مقصود دنیایی مشهورند. چندین هزار مکان در سراسر شبه‌قاره هست که شکلی از زیارت در آن‌ها انجام می‌گیرد. در خیلی از اماکن، در تاریخ‌های سعد، بازارهای مذهبی یا میلا melā برپا می‌شود که مشهورترین‌شان کُومَبَه میلاهای kumbha mela بزرگی‌اند که چهارتای‌شان هر دوازده سال برگزار می‌شود که سه تای آن‌ها در پریاگ، هردوار، اوْجین می‌شود. Ujjain برگزار می‌شود، که این جا به سیمَه‌سته Simhastha معروف است، و یکی هم در ناسیک Nāsik در مَه‌ارَشتره. میلیون‌ها هندو به این میلاها

تحصیل پرداخت. پس از تدریس الاهیات در ماربورگ، درسدن Dresden، و فرانکفورت، به دلیل سوسیالیسم دینی‌اش، مجبور شد در ۱۹۳۳ آلمان را ترک کند. او در حوزه‌ی علمیه‌ی نیویورک Union Theological Seminary استاد الاهیات فلسفی شد. در الاهیاتش، که سخت تحت تأثیر شلینگ (۱۷۷۵-۱۸۵۴) و زیر نفوذ انگلیستانسالیسم قرار داشت، می‌کوشید که ایمان و فرهنگ را با یکدیگر پیوند دهد. تبلیغ عقیده داشت که خدا موجودی در خود being-itself است نه موجودی در میان بقیه‌ی موجودات، و تمامی گفته‌های دیگر در باره‌ی خدا در اصل نمادین‌اند. [20; 3]

تیواتا دیه دانن [VII] **Tuatha de Danann** نام ایرلندی برای گروهی از خدایان، «اقوام بانوخدای دانو» Danu. دانو را با انو Anu اشتباه می‌گرفتند. انو بانوخدای نیکخواهی بود که با استان مؤسٹر Munster ایرلند مرتبط بود، که هر دو احتمالاً از یک بانوخدای مادر سلتی آغازین (ماتره‌ها؛ سلتی، دین) مشتق شده بودند. این گروه شامل لوگ، داگدا، نوآدوی Nuadu «سیمین‌بازو»، گوئیوی Gobniu آهنگر و دیان کیخت Dian Cécht شفابخش بود [17: 57-61; 27: 38, 52]. آنان بر دشمنان گوناگون غلبه کردند اما گفته‌اند که پس از آمدن مسیحیت آنان در سید sid، که گورپشته‌های باستانی ایرلند است، عزلت گزیده‌اند. [65: 17]

توتوکوس [XIII.D] **Theotokos** [خدازا، مادر خدا، حامل خدا] «کسی که خدا را زاده»: عنوانی برای مریم، مادر عیسی، نسطوریوس Nestorius، پاتریارک قسطنطنیه (از ۴۲۸ تا ۴۳۱) از یکی از پیروانش به نام آناستاسیوس Anastasius، که مخالف استفاده از این عنوان بود، حمایت می‌کرد؛ او هشدار داد که این عنوان به‌آسانی می‌تواند موجب کج‌فهمی شود، با این‌که استفاده از آن را به طور مطلق منع نکرد، در عوض عنوان «کریستوتوکوس» Christotokos را پیشنهاد کرد، یعنی «حامل

برای بسیاری از مقاصد عبادی و آیینی به دنبال سنت کهن‌تر سرودها (پریته paritta) برای شفابخشی و جن‌گیری بنا نهاده شد. ترکیب درست‌پنداری نظری مه‌اویهاره با شکل‌های عبادی نو‌جانشین آیین برهمنی (برهمنان) و مراسم مه‌ایانه شد که هم در آیین بودای سینهللی و هم در جنوب شرقی آسیا (آیین بودا در) کارایی داشت. تیره‌واده‌ی کلاسیک سه مقصد جانشین ارهت، پیچیکه‌بودا، و بودای کاملاً بیدار را به رسمیت می‌شناسد. معمولاً راه شاگردان (ساوکا sāvaka؛ سنسکریت: شراوکا shrāvaka) به ارهتی طرح می‌شود، اما راه بودی‌سته Bodhisatta (سنسکریت: بودی‌ستوه) بوداسف) به بوداگی به رسمیت شناخته شده است (پارمیتا). تیره‌واده در رد مناسب بودن نقش بودی‌سته برای همه و نپذیرفتن مرجعیت کتاب‌های مقدس مه‌ایانه با آن اختلاف دارد. راه آرهتی نه راهی خودخواهانه بل که «سودمند به حال خود و دیگران» دانسته می‌شود.

تی‌سرنه [XI] **Tisarana** (پالی؛ سنسکریت: تری‌سرنه trisharana) اصطلاح بودایی به معنی «سه پناه». این سه پناه شامل «سه گوهر» (پالی: تری‌رتنه tiratana، سنسکریت: تری‌رتنه triratana) بودا، دمه و سنگه هستند. پناه بردن به سه گوهر، عمل اصلی برای بودایی شدن به شمار می‌آید و با گفتن یک جمله‌ی سه‌گانه («من به بودا ... به دمه ... به سنگه پناه می‌برم») و سه بار تکرار آن تحقق می‌یابد. اگرچه عمل پناه بردن، تشریف یک بار و همیشه‌ی به آیین بودا را تشکیل نمی‌دهد، با این‌همه آن یک بیان آیینی و عبادی مهم ایمان و توکل به سه گوهر است. پناه‌ها و دستورها (سبیله) را می‌توان به‌طور رسمی و علنی در حضور عضوی از انجمن بودایی یا به‌طور خصوصی به‌جا آورد. [80: 53-85; 9]

تیلیش، پل [XIII.C] **Paul Tillich** (۱۸۸۶-۱۹۶۵) الاهیدان؛ در برلین، توپینگن و هاله Halle به

در مکزیک مرکزی پیشاسپانیایی (۱۳۲۵-۱۵۲۱) متأخر رهبری می‌کردند [19: 78-90, 147-50]. اکثر معابد کاهنان تمام‌وقت مقیم داشتند و معابد بزرگ‌تر هر دو متخصصان دینی زن و مرد یا سی/واتویشکه را داشتند که به‌متاب‌ه‌ی واسطه‌های اصلی میان جامعه و خدایان عمل می‌کردند.

یکی از مسئولیت‌های اصلی تنویشکه انتقال سنت‌های تاریخی و دینی به شکل سینه به سینه بود (☞ **اوتنه‌اوتنه‌تلاتولی**) [12: 177-83] و کتاب‌های مصور که **آموشتلاکویولی** amoxtlacuillo خوانده می‌شدند. آن‌ها برنامه‌های آیینی مفصلی را برای معابد، ساختن و نوسازی بناهای آیینی، ساختن پیکره‌ها، قربانی حیوان‌ها و انسان‌ها (☞ **قربانی انسان**) و آموزش نجبا اداره می‌کردند. کاهنان اعظم دوتایی که آن‌ها را که کتسال کائو quequetzalcao (☞ **تویی‌لتسین کتسال‌کواتل**) می‌خواندند بر سلسله مراتب روحانی نظارت می‌کردند که فعالیت‌های نیمه‌وقت کاهنان نوبتی و کاهنان نادم نذرکرده را نیز اداره می‌کردند. کاهنان نادم نذرکرده معمولاً از طبقات بالا بودند و خدمت موقت آن‌ها در معابد برای‌شان رحمت الاهی و شأن به همراه داشت. کاهنان به خود رنگ سیاه می‌زدند، ریاضت جنسی به‌جا می‌آوردند، برنامه‌ی سفت و سخت پیشکش‌ها را اجرا می‌کردند و تمرین‌هایی به قصد توبه انجام می‌دادند خصوصاً خون دادن از بخش‌های خاصی از بدن. **تلاتوانی**‌ها در مناسبت‌های خاص آیینی نقش کاهنان را به عهده می‌گرفتند تا رقص‌های آیینی را رهبری کنند و قربانی‌های انسان (☞ **قربانی انسان**) را اجرا کنند.

تیورونگا [XXIX] **Tjurunga** اصطلاح آراندا برای نوعی شیء کیش cult object، در دین استرالیایی. اصطلاح همچنین دربرگیرنده‌ی مفاهیم مقدس و سنت‌ها و کردارهایی است که با هر شیء معینی پیوند دارد. معمولاً تخته‌ی درازی است با دو سر گرد یا تیز شده، و گاهی هم یک تخته یا ورقه‌ی سنگی یا صدف، یا حتا یک غده‌ی گیاهی (مثل سیب‌زمینی

مسیح». سیریل، پاپ اسکندریه، به نسطوریوس به عنوان بدعت‌گذار حمله کرد و در ۴۳۱ در شورای افسس محکوم و معزول شد. مسیحیان ارتدوکس اعتقاد راسخی به تئوتوکوس دارند و در انبوهی از اشعار و شمایل‌نگاری‌ها نقش او را در رستگاری گرامی داشته‌اند. هودیگیتریا Hodigitria (تابلوی راهنما Signpost) شمایل‌گونه‌ی است که منشأ آن نوشته‌ی منسوب به قدیس لوقا است؛ این شمایل مریم را پوشیده در ردای سرخ عشق نشان می‌دهد که همچنان که از شمایل خیره می‌نگرد، به نوزادش عیسی که در آغوش دارد اشاره می‌کند. **ایئوسا مریم** Eleousa Mary (مادر رحمت Mother of Mercy) عیسی نوزاد را که به او خیره شده در آغوش دارد و در همان حال مهربانانه به او می‌نگرد. **آمولینتوس** Amolyntos (باکره‌ی محنت‌زده Virgin Most Afflicted) لباس بلند و گشاد قرمز تیره‌ی به تن دارد و با شفقت به کودک آغوش‌اش نگاه می‌کند همچنان که فرشتگان آسمان بالای سرش ابزارهای مصایب مسیح را با احترام حمل می‌کنند. در عبادت ارتدوکس‌ها مریم در مقام موجودی همیشه باکره و معصوم، شیعه‌ی پر شور fervent intercessor انسان‌ها و ملکه‌ی آسمان Queen of Heaven، «محترم‌تر از کروبیان، پرچلال‌تر از [فرشتگان] سرافیم» مورد تکریم است. اگر عیسی مسیح نزول نهایی خدا در زندگی بشر را می‌نمایاند، مریم لحظه‌ی عالی عروج بشریت برای ملاقات خداست. بارداری و تولد مسیح ثمره‌ی عزم آزادانه‌ی او و تسلیم خاضعانه‌اش به اراده‌ی خداست. عنوان «تئو-توکوس» نماد درست‌اندیشی مسیح‌شناختی در میان مسیحیان شرقی و یکی از رایج‌ترین عنوان‌های مریم در مراسم عبادت شرقی است؛ در غرب، عنوان‌های متناظر با آن، **دیپارا و دی‌گنتریس** Dei Genetrix «کم‌تر استفاده می‌شود و عنوان 'Mater Dei' (مادر خدا) به مراتب رایج‌تر است. [99]

تنویشکه [XXV] **Teopixque** کاهنان سطوح مختلف که تمام جنبه‌های زندگی آیینی و آموزشی را

در برداشتند. شخصیت‌های خدایی به مرور زمان توسعه یافتند و میان شهرها و باز در جلوه‌ی پان‌هلنی دین یونانی، که در تصورات محلی تأثیر گذاشت، دستخوش دیگرگونی شدند. خدایان یاری‌رسان بودند اما عموماً مهری به انسان‌ها نداشتند (مگر به فرزندان خودشان)، اما گه‌گاه همدردی نشان می‌دادند. پرستندگان عموماً در خود مهری به خدایان یا نزدیکی به آنان احساس نمی‌کردند، مگر در کیش‌های خاصی، خصوصاً میستریا و کیش‌های شفابخشی. مناسبات انسان با خدایان بر این امور متمرکز بود: بزرگ‌داشت آنان در قربانی‌ها و اعمال دیگر کیش و پرهیز از رفتاری که مورد تأیید خدایان نیست. هیچ خدایی تماماً منفی نبود، اما هر خدایی یک روی خطرناک داشت. بزرگ‌ترین خدایان ۱۲ تن بودند معروف به *اولیمپیویی* Olympioi [خدایان اولمپ] که ساکن کوه *اولیمپوس* بودند، یعنی یک خانواده‌ی خدایی که بزرگ‌شان زئوس بود (☞ *کیهان*) و این خدایان را شامل می‌شد: هرا، پوسیدون Poseidon، آپولون Apollon، آرتمیس Artemis، آتنا Athena، آفرودیت Aphrodite، آرس Ares، هرمس Hermes، هفایستوس Hephaistos، دیمتر Demeter و هستیا Hestia (یا، دیونوسوس Dionysos). هادس Hades، پرسفونه Persephone و خدایان دیگر جهان زیرین، ختونیی‌اند Chthonioi (ختون = زمین)؛ اما فرق میان آن‌ها مطلق نیست: خدایان هر گروه جوانب و کیش‌هایی دارند که به گروه دیگر تعلق دارند. خدایان کوچک‌تر بسیاری هم هستند (مثلاً پان Pan، نؤمفایی Nymphai (نیمف‌ها)، مؤوسایی Mousai (موزها)، رودخدایان) و شخص‌واره‌ها (مثلاً نیمیس Nemesi (☞ *تیکه*)). یونانی‌های هلنی‌گرا طالب حمایت خدایی و تماس شخصی بودند، از این‌جاست محبوبیت خدایانی که برآورنده‌ی این آرزو بودند، مثل دیونوسوس، آسکلپیوس، و خدایان نو معرفی شده‌ی مشرق‌زمینی، خصوصاً اسیس Isis و ساراپیس Sarapis. [2: II. 1-3; 4: 119-89, 216-25; 6: 35-48; 10: 75-80; 15; 17; 31: 248-55]

شیرین) است. نام تیورونگا اشاره است به بستگی آن با یک موجود روح، و هنگامی که از یک تخته‌ی مقدس مثل گاوخروشک bull-roarer استفاده می‌شود صدای روح ساکن در آن به گوش می‌رسد. اصطلاح را می‌توان درباره‌ی ابزار کوچکی نیز به کار برد که در جادوگری برای ایجاد مرگ از یک فاصله‌ی دور به کار برده می‌شود («تیز کردن استخوان»؛ ☞ نیز پونیسین ملانزیایی). [21: 140-59; 27: 612-13; 28] [اصطلاح، چورونگا و چورینگا نیز خوانده می‌شود.]

تئوسوفی [XXIV] Theosophy (حکمت الاهی) اشاره دارد به هرگونه نظام فکری که وحی الاهی اساس آن است و تجربه‌ی اصلی‌اش روشنی درونی ناشی از روح خداوند است. این حکمت، خدا را اصل خود می‌انگارد و در صدد است که به تمامی جوانب عالم به شکلی که در خدا است پی ببرد. مدعی است که حقایق تمامی دین‌ها را دربرمی‌گیرد ولی بسیاری از تجلیات تئوسوفی از حد این آرمان پایین‌ترند — تأکید *انجمن تئوسوفی* بر آموزه‌های هندو نمونه‌یی از این نقص است. این کلمه گاهی اشاره است به دانشی رمزی که در طی اعصار به شکل فلسفه‌یی باطنی esoteric به نام «حکمت باستانی» یا تئوسوفی منتقل شده است. می‌توان هر گونه نظام عرفانی واضح را با این لغت توصیف کرد؛ نمونه‌هایی از این کاربرد اطلاق آن به قبلا، آیین نو افلاطونی و نظام یاکوب بومه است. امروزه بیش‌تر برای اشاره به آموزه‌های *انجمن تئوسوفی* به کار برده می‌شود.

تئوبی [XVI] Theoi خدایان [جمع theos : خدا]. خدایان یونانی انسان‌واره بودند، دارنده‌ی بيمرگی، نیروهای فراگستر، دانش، نیکبختی و زیبایی. «حاضر به همه‌جا» omnipresent نبودند. نگهدارنده‌ی اخلاق (تیکه) بودند اگرچه خودشان گاهی فریبکاری و زنا می‌کردند. هر کدام یک میتوس، یک پیکره‌ی کیش [cult corpus مجموعه‌یی از باورها و اعمال مربوط به یک کیش]، کارکردهای معین داشتند، و مفاهیم معینی را (مثلاً فرقه‌ی آپولون)

ج

و دامنه‌ی آن از جادوی عامیانه‌ی متکی بر قوانین سنتی ساده تا نظام‌های جادویی پیشرفته‌ی مبتنی بر شالوده‌ی متافیزیکی پیچیده گسترده است. جادو معمولاً متکی به نوعی جهان‌بینی است که در آن چیزهای یک رده با چیزهای رده‌ی دیگر هماهنگ محسوب می‌شوند و در نتیجه اعمالی که به شکل نمادین در یک حیطه اجرا می‌شوند در جایی دیگر اثر عملی خواهند گذاشت. ساحر آزانده (☞ زانده، دین) که با استفاده از شاخه‌های درختی که پس از بریده شدن به سرعت برگ‌هایش را از دست می‌دهد، دوستان مردی محبوب را از او می‌راند [10] و جادوگر درباری دوران رنسانس که سعی می‌کند با طلسم ونوس (شیئی که به شکل آیینی ساخته شده است تا قدرت‌های خاصی را به صاحبش اعطا کند؛ ☞ نظر قربانی‌ها و طلسمات) عشق‌زنی را برانگیزد. (این طلسم از مس و در ساعاتی از نظر تنجیمی سعد ساخته شده‌است)، هر دو «مدلی» از نیرویی که می‌خواهند اعمال کنند خلق می‌کنند.

تمایزات میان جادویی که به شکل «مکانیکی» عمل می‌کند و جادویی که روح یا خدایی را به عمل برمی‌انگیزد، همیشه مفید نیستند. مردی که با موی دشمنش بدرفتاری می‌کند تا به او آسیب برساند، احتمالاً انتظار نتایج خودکاری را دارد؛ اما جادوگر رنسانسی که روحی را احضار می‌کند تا حکمت سماوی را از او بیاموزد شاید چنین انتظاری نداشته باشد. اما در اروپای قرون وسطا آب مقدس

جاتکه [XI] **Jātaka** داستان‌های «تولدها»ی (جاتی jāti) پیشین بودا. مجموعه‌ی جاتکه یکی از کتاب‌های بخش سوته‌ی کتاب‌های مقدس بودایی (☞ تی‌پیتکه) است؛ نسخه پالی آن دارای ۵۴۷ داستان است. از دیدگاه سنتی بودایی، دست‌یابی گوتمه به روشن‌شدگی نتیجه‌ی پایانی عمل «کمال‌ها» (☞ پارمیتا) در زندگی‌های بی‌شماری بود که دوران‌های بسیاری ادامه داشت؛ در طی این دوره بودای آینده (☞ بوداسف) در قلمروهای بسیار مختلفی— قلمروی حیوان، انسان، و خدا (☞ چکه‌واله)— زاده شده و رفتارهای ناخودپرستانه‌ی بسیار انجام داد، و همین حکایت‌هاست که در جاتکه‌ها نقل می‌شود. بسیاری از جاتکه‌ها روایت‌های بودایی قصه‌های عامیانه‌ی سنتی‌اند که برای به تصویر کشیدن اخلاق بودایی به شیوه‌ی ساده اما سرگرم‌کننده سازگار شده‌اند. آثار بزرگ هنری از شاهکار شاعرانه‌ی آریه شوره (د قرن چهارم)، یعنی جاتکه‌مالا [47] گرفته تا نقاشی‌های غار آجتتا [آجانتا] در هند و نقش برجسته‌های بوروبودور Borobudur در جاوه ملهم از جاتکه‌ها. آن‌ها تا امروز هم در فرهنگ بودایی از جاذبه مردمی فراوانی برخوردارند. [41; 15: 20-6]

جادو [XXIV] **Magic** فعالیت آیینی به قصد ایجاد نتیجه بدون استفاده از فرایندهای علمی شناخته شده‌ی جهان مادی. در تمامی فرهنگ‌ها حضور دارد

امپراتوری جتی جادوی سیاه را بنا بر قانون جرم می‌دانستند. [13: 161]

جادو (مصر باستان) Magic (Ancient Egyptian) [VI] جادوی مصری در زندگی روزمره مهم و مبتنی بر اصل «همحسی» sympathetic بود و اثبات این نکته بود که نام به زبان آمده یا پیکره‌ی [یا، گداز] یک موجود زنده یا یک شیء، اصل آن را می‌آفرید. بعد جادوگر می‌توانست از طریق آداب جادویی یا با خواندن ورد آن را به فرمان خود داشته باشد [17: X, 229]. از آن به شکل حِرز در برابر نیروهای دشمن‌خو، مثل بیماری (☞ **خانه‌ی خدایان**)، ددان و دشمنان مصر استفاده می‌کردند. نام دشمنان را روی تپله‌ی شکسته‌ی می‌نوشتند و در طی مراسمی آن را ریز می‌کردند. (نفرین‌نامه‌ها The Execration Texts). [5]

جادو طبیب Medicine Man نام عمومی در میان سرخپوستان امریکا برای **شمن**، پیش‌گو یا درمان‌گر [23: I]. اگرچه جزییات انتخاب، تشریف و نقش آن در میان این گروه متفاوت است اما عناصر مشترکی در آن‌ها می‌توان دید. در میان اوگالالا **سو‌ها**، **ویچاسا واکان** یا **وین‌یان ویچاسا** (در لغت «مرد مقدس»، «زن مقدس») با **پچوتا ویچاسا** (در لغت «مرد جادو طبیب») متفاوت‌اند که این آخری در اصل به طب سنتی مربوط است [17: VI]. الگوی کلی برای اولی شامل این‌ها است: چند نشانه‌ی اولیه برای انتخاب روحی (مثلاً شهود کودکی)؛ علایم اضافی؛ مشورت با یک مرد (یا زن) مقدس جاافتاده؛ و اگر توصیه شود در پیش گرفتن **جست‌وجوی شهود** (هنبله‌چکیا hanbleceya، در لغت «زاری برای شهود») [23: III]. آن‌هایی که شهودهای‌شان نشانه‌ی یک حرفه‌ی بالقوه است تحت یک دوره‌ی کارآموزی قرار می‌گیرند که در آن فنون آیین و

بیماری‌ها را درمان می‌کرد. آیا فضیلت ذاتی این ماده‌ی تقدیس شده بود یا درمان نتیجه‌ی ایمان و فیض الاهی بود؟ عقاید فرق می‌کردند [27]. علاوه بر این، جادو کاملاً از آیین دینی متمایز نیست، آیینی که در آن نمادگرایی به انگیزش عواطف و نگرش‌های خاصی کمک می‌کند. مردم عمیقاً مذهبی از آن برای رسیدن به هدف‌های بسیار متعالی استفاده کرده‌اند (☞ **سنت جادوگری غربی**). بر طبق کلی‌ترین تعریف، هرگونه عمل مکرری که آگاهانه و هدفمند اجرا شود عملی جادویی است. تأثیر فعالیت جادویی وابسته به صداقت «جادوگر» و دقت و شفافیت عمل او است.

در غرب، جادوگران عرفاً در گروه یا «لژ» فعالیت می‌کنند و متشکل‌ترین این‌ها در درون «طریقتی» با هدفی خاص عمل می‌نمایند. طریقت هرمنسی **سپیده‌دم زریں** و طریقت قراولان نمونه‌هایی از مورد اخیرند. جادو، که در ذات عملکردهای غیرمنطقی و خلاق ذهنی بشر است، به تدریج بر دین، روان‌شناسی، هنر و فن‌آوری سایه می‌افکند و به تمام این‌ها خدمات شایانی کرده است.

جادو (خاور نزدیک باستان) Magic (Ancient Near Eastern) [VIII] کاهنان وردخوان (☞ **معابد (خاور نزدیک باستان)**) افسون‌هایی را می‌خواندند که بخشی از آن آیین‌های جادویی بودند که می‌توانستند بیماری را بیرون برانند، شوم‌بختی را دور کنند، بر دشمنان نفرین بفرستند، دارایی را محفوظ دارند، یا نیک‌بختی و پیروزی به بار آورند. بیماری را دیو می‌پنداشتند (☞ **شَر**) که می‌بایست با جادو و به کمک دارو بیرون رانده شود [1-20: 23].

اگرچه **عیلام** (☞ **عیلامی‌ها**) را مرکز جادوگری می‌پنداشتند اما جادو، که احتمالاً از بابل سرچشمه گرفته بود (☞ **بابلیان**)، از طریق هوربیایی‌ها به سوریه‌ی شمالی و سرزمین جتی‌ها انتقال یافت. در

کاربرد اخیر، که بیش‌تر از فرهنگ‌های افریقایی گرفته شده است، به معنای نیرویی بدخواه است که در نهاد عده‌یی هست که این‌ها به شکلی مرموز می‌توانند به دیگران آسیب برسانند. بنا بر سنت، جادوگر چاره‌یی جز آن چه می‌کند ندارد و حتا ممکن است که نداند جادوگر است [10]. اما جادوگری غربی معاصر ملهم از نظریه‌های انسان‌شناسی به نام مارگریت ماری Margaret Murray (۱۸۶۳-۱۹۶۳) است که جادوگری اروپایی را بازمانده‌ی دین باروری پیشامسیحی و بی‌آزاری می‌دانست [11]. این شکل از جادوگری مبتنی بر چندخدایی است و یزدانگان آن برگرفته از دین‌های اروپایی پیشامسیحی و دین طبیعت پیشاسلتی Celtic (معروف به «دین کهن») است. خدایان اصلی عبارت‌اند از «بانو خدا» - که به صورت بانو خدای سه‌گانه‌ی دوشیزه، مادر و پیر زال - و خدای شاخدار - نماد خلاقیت در جادوگری نوین بر جادوی طبیعی و کار آیینی همراه با گیاهان دارویی و درختان و گل‌ها برای مقاصد خیر تأکید زیادی نهاده می‌شود. سازمان اساسی ساحران در محافل جادوگران [مرکب از ۱۳ ساحره] است که در یکی از شش «خانه»‌ی باستانی عمل می‌کنند. «پیشه»‌ی سنتی مبتنی بر خانواده بود و از مادر به دختر می‌رسید. بازگویی سلسله‌ی یک محفل از دیرباز در روز آل هلوز ایو All Hallows Eve (۳۱ اکتبر، روز جشن سامین که مسیحیت آن را با نام جشن همه ارواح پذیرفت) اجرا می‌شود. جشن‌های کافرکیشانه‌ی دیگری که جادوگران بر طبق سنت آن‌ها را برگزار می‌کنند عبارت‌اند از جشن‌های انقلابین: بلتین Beltane، جشن بهاره، همراه با رقص‌های می‌پول maypole و موریس، و انقلاب تابستانی (در انگلستان) با جشن‌هایی در استون‌هنج و گلستون - بری ارتباط دارند. باید تأکید کرد که جادوورزان جدید مایلند که بدنامی قبلی را از روی جادوگری پاک کنند.

درمان را می‌آموزند (⇨ میده‌وی‌وین). پس از این‌که ویچاسا واکان یا وین‌یان ویچاسا نقش صاحب شهود، درمان‌گر، معبر خواب‌ها و واسطه‌ی با فراطبیعی‌ها را پذیرفت قدرت او را تجدید می‌کند. از دست دادن قدرت خصوصاً با گذشت سال‌ها، فرصت‌هایی است برای بازنشستگی و جایگزینی او با جادو طبیعیان جوان‌تر.

جادوگری (غربی) Witchcraft (Western)

[XXIV] (در اصل به معنای پیشه‌ی هوشمندانه) جادوگری معاصر شباهت بسیار کمی با چیزی دارد که در نوشته‌های مربوط به محاکمات جادوگران وصف شده است؛ این محاکمات قرن‌های شانزدهم و هفدهم اروپا را فرا گرفته بودند. در دوره‌ی مزبور جادوگران به عقد «پیمان» با شیطان (⇨ شیطان پرستی) متهم می‌شدند، شیطانی که اعتقاد داشتند جادوی غالباً مضر ایشان را اثربخش می‌کند. نظام پیچیده‌ی باورها رشد کرد: جادوگران «علامت جادوگر» (لک یا پیسی) روی بدن داشتند، در مراسم سبت sabbat (مجلس عیش و نوش شیطان‌پرستانه) شبانه‌یی شرکت می‌کردند و یا به شکل حیوان یا با پرواز به این مراسم می‌رفتند و از یک «همدم» (اهربمن شخصی به شکل حیوان) نگهداری می‌کردند. فتوای پاپ در ۱۴۸۴ (⇨ نظام پاپی) اعمال تفتیش عقاید از سوی کلیسا، در مورد مجموعه‌یی از دین‌های محلی از جمله صورت‌های پرستش پاگان pagan یا بت‌پرستانه، مجاز کرد. تا سال ۱۷۰۰ حداقل ۲۰۰ هزار تن، بیش‌تر در برّ اروپا اعدام شده بودند، اگرچه در انگلستان هم این جنون پا گرفت، و نمونه‌یی هم در سیلم Salem ماساچوستس دیده شد [27].

این معنای اصطلاح، یعنی آسیب رساندن آگاهانه با روش‌های جادویی یا «روحی» (⇨ جادو؛ نیروهای روانی) از کاربرد انسان‌شناختی آن متمایز است؛

بیانجامد، و در ارتباط با این‌ها به شماری از فرایندهای دیگر از قبیل تغییر دین، روی گردانی از دین، تبلیغ گرویدن به دینی دیگر [III: 114]، انطباق، دنیاورزی و عقلانی شدن، و نیز مقایسه‌ی انواع مختلف سازمان و مرجعیت دینی [173; 182] — که نقش رهبر فره‌مند (کاریزماتیک) فقط یک نمونه از آن است — علاقه نشان می‌دهند [X: 13].

XI]

سابقه‌ی بررسی جامعه‌شناختی دین را می‌توان به حدود دوران اگوست گُنت (۱۷۹۸-۱۸۵۷) رساند، اما شاید معروف‌ترین بررسی‌های کلاسیک در این زمینه را بتوان میان آثار امیل دورکیم (۱۸۵۸-۱۹۱۷) و ماکس وبر (۱۸۶۴-۱۹۲۰) یافت. دورکیم، در کتاب *صورت‌های ابتدایی زندگی دینی* [48] در پی نشان دادن این نکته بود که دین از طریق فراهم‌سازی اقتداری اخلاقی در زندگی جامعه ایفای نقش می‌کند، اقتداری که بیش‌تر از اقتدار هر کسی است اما ساختار و فرهنگ جامعه‌ی را که در آن به کار برده می‌شود به صورتی واقعی منعکس می‌کند. *جامعه‌شناسی دین* [173] وبر هنوز مسلماً یکی از بهترین سرآغازها در این زمینه است، اگرچه او را احتمالاً بیش‌تر به اعتبار کتاب *اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری* [172] می‌شناسند که در آن این باور مارکسیستی را که اقتصاد عامل تعیین‌کننده‌ی اساسی در جامعه است مورد تردید قرار دارد و کوشید نشان دهد که چه‌گونه اعتقادات (از قبیل شکل‌های خاص آیین پروتستان) توانسته‌اند در دگرگونی‌های اقتصادی (از قبیل ظهور سرمایه‌داری نوین) سهمیم باشند.

طی نیمه‌ی دوم قرن بیستم شماری از موضوعات اصلی وجود داشته‌اند که توجه جامعه‌شناسان دین را به خود جلب کرده‌اند. یکی از این‌ها نظریه‌ی دنیاورزی بوده است. با تعریف برایان ویلسون از دنیاورزی به مثابه‌ی فرایندی که «از

جاگوار (امریکای جنوبی) Jaguar (South America)

[XXIII] قدرتمندترین نماد همه‌ی نماد-های حیوانی در دین‌های امریکای جنوبی، جاگوار است که به گونه‌ی گسترده به کار برده می‌شود. جاگوارهای فراطبیعی در *اسطوره‌های آفرینش*، *کیهان‌شناسی‌ها* و *آخرت‌شناسی‌های* بسیاری برجستگی دارند. در اسطوره غالباً یک جاگوار آغازین از بین می‌رود تا راه جهان کنونی باز شود. در میان اقوام ژه‌زبان، انسان آتش پخت و پز را از یک جاگوار آغازین می‌گیرد. در میان اقوام متعدد امریکای مرکزی و جنوبی شمن به جاگوار وابسته است و می‌تواند خود را به شکل قدرتمند آن درآورد. [28]

جامعه‌شناسی دین Sociology of Religion

[XXXIV] جامعه‌شناسی دین با حقیقت باورهای مردم کاری ندارد بل که به پرسش‌هایی تجربی از این قبیل می‌پردازد که کدام یک از انواع مردم تحت چه‌گونه شرایطی به کدام نوع باورها روی می‌آورند، و نتایج این چنین باورهایی هم برای خودشان و هم برای جامعه‌ی بزرگ‌تر چیست [1: 114]. دامنه‌ی حوزه‌های بررسی در جامعه‌شناسی دین بسیار گسترده است، و نه فقط تحقیقات در زمینه‌ی گروه‌بندی‌های دینی خاصی نظیر *تعمیدگران جنوبی* [2]، آیین *کاتولیک رومی* [87]، *انجیل‌گرایی* [88]، آیین *بودا* [V: 13]، *اسلام* [IX: 136] و *دین - های افریقایی* [VI: 13] و مقایسه دین‌ها را شامل می‌شود، بل که سرشت و گستره‌ی روابط میان نهاد-های دینی و اعتقادات و دیگر حوزه‌های جامعه، از قبیل اقتصاد [172]، خانواده [III: 114]، سیاست [136]، رسانه‌ها [71] یا زیبایی‌شناسی و کردارهای جنسی [XIV: 173] را نیز در برمی‌گیرد. جامعه-شناسان دین همچنین به ارزیابی شرایطی که در آن‌ها دین‌ها ممکن است به کشمکش، فروپاشی، پیوستگی و یا همبستگی در داخل یک جامعه

نام برد: انجمن مطالعه‌ی علمی دین، که در ۱۹۴۹ پایه‌گذاری شد و اکنون بالغ بر ۱۵۰۰ عضو دارد و مجله‌ی بررسی علمی دین را منتشر می‌کند؛ مجمع جامعه‌شناسی دین (که در اصل در ۱۹۳۸ با نام «مجمع امریکایی جامعه‌شناسی کاتولیک» پایه‌گذاری شد)، و اکنون ۶۵۰ عضو دارد - مجله‌ی آن، تحلیل جامعه‌شناسی، در ۱۹۹۳ نامش را به جامعه‌شناسی دین تغییر داد؛ مجمع پژوهش دینی که مرور بر پژوهش دینی را منتشر می‌کند، و در حدود ۴۵۰ عضو دارد؛ انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی ادیان که فعلاً با جهت‌نمای اجتماعی با حدود ۴۰۰ عضو ادغام شده است.

روش‌هایی که جامعه‌شناسان دین به کار می‌برند بدین قرارند: پیمایش‌ها، پرسشنامه‌ها، مصاحبه کردن، و مشاهده‌ی مشارکتی. گاهی اوقات رویکردی پنهان‌کارانه اتخاذ می‌کنند، یعنی از پژوهشگری استفاده می‌شود که تظاهر می‌کند که علاقه‌ی شخصی به معتقد شدن دارد تا از این طریق بتواند به آن چه در غیر این صورت ممکن است انکار شود دسترسی یابد. چنین اقداماتی موضوع مجادلات قابل توجهی در هر دو زمینه‌ی اخلاقی و روش‌شناختی بوده‌اند. در مواردی پژوهشگران حقیقتاً از پیروان دین مورد پژوهش به شمار می‌روند - مثلاً پژوهش جامعه‌شناختی در زمینه‌ی آیین کاتولیک رومی از طریق کشیش‌های کاتولیک، راهبه‌ها و به‌دینان، از طریق پیروان دین‌های دیگر و از طریق آگنوستیک‌ها یا بی‌خدایان صورت گرفته است. یافته‌های چنین پژوهشگرانی، دست‌کم از لحاظ نظری، نباید به سبب اعتقاداتشان فرقی با یکدیگر داشته باشند، زیرا که جامعه‌شناسی دین از آگنوستیسیسم روش‌شناختی جانب‌داری می‌کند یعنی نه پرسش‌هایی درباره‌ی ماهیت خدا یا معنای تولد باکره مطرح می‌کند و نه می‌تواند از موجودیت‌های غیرتجربی نظیر روح‌القدس برای

طریق آن اندیشه، عمل، و سازمان‌های دینی اهمیت اجتماعی‌شان را از دست می‌دهند» [178: 14] این فرایند، با توجه به عرصه‌ی که بر اساس شیوه‌هایی که دین همچنان برای فرد و جامعه اهمیت دارد [13; 17; 21; 63; 112; 136; 182]، در دستور کار یک رشته بحث‌های شدید و پیوسته قرار گرفت. بررسی‌های مربوط به رشد بنیادگرایی (که به صورت‌هایی تعریف شده است که نه فقط آیین پروتستان بل که معتقدات اسلامی و دیگر انواع اعتقادات و اعمال سرسختانه را نیز شامل می‌شود) گسترش جنبش‌های دینی نو و اعتقادات و اعمال دینی نهادینه نشده، که می‌تواند اقسامی از قبیل دین «خصوصی شده»، «نامرئی» [112]، «قومی»، «مشترک»، «مرسوم» [87: 90-3] یا دین «نهانی» [71; 114: IV] داشته باشد، ارتباط تنگاتنگی با این موضوع داشته‌اند. دیگر حوزه‌های مورد علاقه‌ی روزافزون عبارت بوده‌اند از روابط میان دین و هویت، جنسیت، مهاجرت و چندفرهنگ‌گرایی و جهانی شدن [136]؛ ادراکات تن [165]؛ و مطالعات روحانیت و مجامع عبادی، و مطالعات سن، جنس، جنسیت، طبقه و تفاوت‌های نسلی، و بررسی‌های مربوط به انواع تجربه‌های دینی یا معنوی.

اگرچه بسیاری از جامعه‌شناسان مطالبی درباره‌ی دین نوشته‌اند، اما در واقع این موضوع به مثابه‌ی یک رشته‌ی فرعی علمی، با کارورزانی که اساساً خودشان را جامعه‌شناسان دین بنامند، تا پس از جنگ جهانی دوم پایه‌گذاری نشد. انجمن‌های جامعه‌شناسی (علم‌الاجتماع) ملی و بین‌المللی متفاوت معمولاً یک بخش ویژه برای دین دارند و در حال حاضر شماری از سازمان‌های تخصصی مستقل، که برخی از آن‌ها مجلاتی هم برای خودشان دارند، برای برقراری ارتباطات بیش‌تر میان کسانی که علاقه‌مند به مطالعه‌ی رفتار مذهبی‌اند به وجود آمده‌اند. در بین پرآوازه‌ترین آن‌ها باید از این موارد

تیین رویدادهایی از قبیل تغییر دین یا معجزات بهره
برگیرد. [59a, vol. 13: 393-401]

جام مقدس، افسانه‌ی Grail, Legend of the Holy

[XIII.B] در افسانه‌ها و قصه‌های پهلوانی قرون وسطا آمده است که این جام بر نیروهای معنوی مسلط شده آن‌ها را انتقال می‌دهد. گمان می‌رود که خاستگاه‌های این داستان در اسطوره‌های ایرلندی پیشامسیحی و احتمالاً با آیین‌های باستانی باروری مربوط باشند که شامل پادشاه مقدس و شمشیر و جام می‌شود. نویسندگان قرون وسطایی زمینه و معنای مسیحی به آن بخشیدند و در ادبیات اروپایی چندین روایت از آن موجودند. این داستان بخش جالب توجهی از افسانه‌ی بسط‌یافته‌ی آرتور شاه قهرمان بریتانیایی است که شهسوارانش به جست‌وجوی جام رفتند. در یکی از روایت‌های این افسانه توضیح داده شده که این جام همان جام عیسی مسیح در شام آخر بود و یوسف رامه‌یی Arimathea، که خون عیسی را در هنگام تصلیب در جام ریخته بود، بعداً آن را به گلاستن‌بری در انگلستان برد. اپرای *پارسیفال*، اثر ریشارت واگنر، نیز بر اساس افسانه‌ی جام شکل گرفته است. [62 vol. 6: 89-94; 127]

جامه‌ی نیایش، مسیحی Liturgical Dress, Christian

[XIII.D] لباس‌های رسمی کشیشان، شماسان، و سایر روحانیون که در هنگام اجرای خدمت عبادی خود از آن استفاده می‌کنند از لباس رسمی ثروتمندان اواخر عهد باستان نشأت گرفته است. لباس‌های رسمی **کاتولیک رومی سنتی** عبارت‌اند از *لباده casula*، که به هنگام برگزاری آیین عشای ربانی، و عبا *pluviale* یا *paemula* که برای سایر آیین‌های مقدس مورد استفاده‌ی کشیش قرار می‌گیرند. ردای باشلق‌دار *phelonion* مربوط به

کلیسای ارتدوکس شرقی ناظر به هر دوی این لباس‌های رسمی است. هر دو لباس از شنل تمام‌دایره اقتباس شده‌اند که قسمت جلوی آن بُرش داده شده (عبا، *ردای باشلق‌دار*) یا کنارهای آن شکاف داده شده است (لباده) تا دستان کشیش آزاد باشد. روحانیان جزء نیز در برخی از مراسم رسمی از عبا استفاده می‌کنند. لباس رسمی خاص شماس کلیسای غربی خرّقه‌ی آستین‌گشاد *dalmatic* است، لباسی که دستیار شماس به تن می‌کند و کمابیش مانند جبه‌ی کشیش در عشای ربانی است. کشیش و شماس هر دو برای مراسم آیینی شالی به گردن می‌اندازند، به طوری که شال کشیش در جلوی بدن او قرار می‌گیرد و شال شماس روی یک شانه آویخته و در سراسر بدن کشیده می‌شود. شماس و دستیار شماس کلیسای شرقی ردای سفید *sticharion* می‌پوشند، پیراهنی بلند با آستین‌های تنگ که معمولاً از جنس پارچه زربفت است (سایر روحانیان دون‌پایه، قاریان منصوب، و خادمان محراب از لباس مشابهی استفاده می‌کنند)؛ شال شماس *orarion* مانند شال شماس کلیسای غرب است، جز آن که در طول بخش اصلی آیین عبادی روی هر دو شانه انداخته و دور کمر پیچیده می‌شود، همان‌گونه که دستیار شماس، قاری، و خادم آن را می‌گذارند. *ردای سفید* ابریشمی ساده‌تری را کشیش به همین طریق همچون قبای سفید کلیسای غرب *Western alb* به تن می‌کند (پیراهن سفید بلندی که با بند قیطانی بسته می‌شود). روحانیان کلیسای شرقی نیز از کمر بند *zone* و سردست‌هایی *epimanikia* از جنس پارچه‌ی لباس رسمی استفاده می‌کنند، و کشیش شال یکپارچه *epitrachelion* متمایزی را به گردن می‌آویزد. کشیش عالی‌رتبه از *اپیگوناسیون epigonation* و *پالیتسا palitsa* نیز استفاده می‌کند، که اولی پارچه‌ی لوزی‌شکل و دومی پارچه‌ی مستطیلی آهار خورده و خط‌دار است، که از بند کمر

(Sarum) [شهر نزدیک سالزبری Salisbury نشانه‌ی این امر است]. در سنت ارتدوکس، رنگ آبی با عید تجلی و رنگ قرمز با ایام عید عذرای مقدس پیوند خورده‌اند.

جاندارانگاری / آنیمیسیم [XXXIV] Animism

(۱) این اعتقاد که روح (یا روح‌هایی) در جنبه‌های گوناگون محیط فعالیت دارد (یا دارند). اصطلاح آنیمیسیم ممکن است آنیماتیسم (آگاه‌انگاری) را نیز دربرگیرد [67, 165: 118; 145: 67]. یعنی این اعتقاد که زندگی، نیرو و احساس همه‌جا حتا در محیط مادی طبیعی نفوذ و جریان دارند. جاندارانگاری، بنا بر تعریفی دقیق‌تر، به آن نظریه اشاره دارد که فقط عقیده به نیروهای شخصی را عنوان می‌کند - [62: 36; 49-58: 43; 72].

(۲) این نظریه که **خاستگاه دین** بر بنیاد «اعتقاد به ارواح» قرار دارد، که مجمل‌ترین تعریف دین است [135: 13; 145: 55-8; 158: 27-9; 166].

(۳) عنوانی نادقیق و گمراه‌کننده برای نامیدن دین در هر فرهنگ قبیله‌یی.

جانشین‌های دنیاورز دین Secular Alternatives to Religion [XXXII]

به چشم‌اندازی درباره‌ی جانشین‌های دین به جانشین‌های دنیاورز خودشان دین نیستند اما باید وجوه مشترک کافی با دین داشته باشند تا خود را به عنوان گزینه‌هایی معرفی کنند که وفاداری دینی را شامل نمی‌شوند. کسی که دیدگاهی نظری اتخاذ می‌کند که برای او اعتقاد دینی به شمار نمی‌آید (کاری که مثلاً شک‌گرایی و ماتریالیسم دیالکتیک معمولاً انجام می‌دهند) نیازی ندارد که جانشینی برای دین بپذیرد. لازم نیست چیزی وجود داشته باشد که در زندگی او نقشی مشابه نقش دین در زندگی یک مؤمن ایفا کند. اما کسانی هستند که

تا زانو آویزان است. کلاه مورد استفاده‌ی اسقف کلیسای غرب، یا راهب بزرگ یا کشیش عالی-رتبه‌یی که مفتخر به گذاشتن کلاه می‌شود، بلند، آهارخورده، و دو لبه است. این کلاه ممکن است پارچه‌یی ساده، طلایی یا کلاه گرانبه‌ای مزین به جواهرات واقعی یا بدلی باشد. اسقف‌های ارمنی از کلاه اسقفی مشابهی استفاده می‌کنند. کلاه اسقفی روحانیان ارتدوکس شرقی به شکل تاج است. نمایندگان اولیه اسقف‌های ارتدوکس معمولاً پولیستاوریون *polystavrion* به تن می‌کردند، یعنی ردای باشلق‌داری که سراسر آن دارای نقش و نگار صلیب‌های کوچک بود. اسقف‌های کلیسای شرق اکنون از *sakkos* جامه‌یی مانند خرقه‌ی رسمی کلیساهای غرب / *وموفوریون* (*omophorion*)، یعنی ملبوس شال‌مانندی که مطابق با *پالیوم* *pallium* کلیسای غرب است استفاده می‌کند (پالیوم پوشاکی است مانند شال گردن سفید و پشمی که دارای نقش صلیب است و پاپ آن را به عنوان نشانه‌ی مرجعیت به اسقف‌های اعظم رتبه‌بالا اعطا می‌کند). روحانیان کاتولیک، هنگام حضور در مراسم عبادی، در «گروه همسرایان»، یعنی به عنوان شرکت‌کنندگان نه به عنوان اجرا یا برگزاری، قبا *cassock* و ردای سفید *surplice* یا *جبه سفید cotta* و روحانیان ارتدوکس، *راسون* *rason* آستین‌گشاد می‌پوشند. ردای سفید و شال‌گردن، یا *راسون* و *نوار آویخته* به گردن *epitrachelion*، به هنگام اجرای مراسم خاص نیز مورد استفاده قرار می‌گیرند.

در هر دو سنت شرقی و غربی، رنگ لباس‌های رسمی کشیشان دارای معنایی نمادین است، اگرچه این امر در مکان‌ها و زمان‌های مختلف تفاوت دارد. در هر دو سنت، لباس‌های رسمی سفید یا طلایی معرف مراسم سرورانگیز است؛ در غرب، رنگ قرمز نشانه‌ی شهیدان و روح‌القدس، رنگ ارغوانی نشانه‌ی ایام توبه است (زعفرانی در آداب ساروم

جاودانگی روان Immortality of The Soul

[XIV] این اندیشه که نوعی از مؤلفه‌ی روحانی پس از مرگ جسم باقی می‌ماند در بیش‌تر دین‌های جهان مشترک است. تعداد انگشت‌شماری از آن‌ها باور به ادامه‌ی حیات جنبه‌ی غیرمادی شخص را نادیده گرفته‌اند، هر چند تفاوت قابل ملاحظه‌ی در شکل‌های این نادیده گرفتن وجود دارد: عده‌ی به تولد مجدد معتقدند، عده‌ی به یک بقای از نظر گاه‌شماری خطی هویت روحانی، برخی به استمرار با نیاکان، یا در پیوند با اخلاف‌شان. در دین‌های نخستین، نظیر دین‌های خاور نزدیک و یونان زمان هومر، آن‌چه ادامه می‌یابد بیش‌تر به صورت بقای سایه‌وار انگاشته می‌شود نه شخصی که تداوم می‌یابد. فلسفه‌ی بعدی یونان معنا و اهمیت بیش‌تری به روان یا نفس می‌دهد و سنت‌های گوناگون افلاتون و ارسطو بر تفکر بعدی یهودی، مسیحی و اسلامی تأثیر داشته است؛ سنت افلاتونی بیش‌تر روی برتری روح بر تن تأکید نهاده است و سنت ارسطویی روی وابستگی متقابل این دو. سنت‌های ابراهیمی چنین می‌آموزند که روح جاودانی است، اما هستی مستقل آن پیش از رستاخیز کل شخص مرحله‌ی گذرا است. در هندویسم، آتمن را جوهری تغییرناپذیر و نامیرا می‌پندارند که از یک زندگی به زندگی دیگری می‌رود، بی‌آن که تحت تأثیر فراز و نشیب‌های اصولاً ناواقعی یا موهوم تن قرار گیرد. بودا با آموزه‌ی آن‌آتا، که معمولاً «نه‌خود» ترجمه می‌شود، این مفهوم هندویی را رد می‌کند، اما گفتن این که بودا روح را رد کرده است شاید فقط تا اندازه‌ی درست باشد، زیرا که او نابودی را نیز رد و تولد مجدد را تأیید می‌کند. برخی از بودایی‌ها هویت تداوم یابنده‌ی را که می‌توان تنها به صورت‌های منفی از آن سخن گفت تأیید می‌کنند، اما دیگران محتوای مثبت‌تری به آن‌چه از نو زاده می‌شود می‌دهند. کل این موضوع در حال

دیدگاه نظری‌شان دنیاورز است ولی تعهداتی به عهده دارند که همان نقش هواداری دین را در موردشان اجرا می‌کنند. جی. ام. بینگر (مت ۱۹۱۶) [28: 190f] یک «تعریف کارکردی» از دین به دست داده و گفته است که دین «نظامی از معتقدات و اعمالی است که گروهی از مردم به وسیله‌ی آن‌ها با مسایل غایی زندگی انسان کلنجار می‌روند». او می‌گوید که اثبات‌گرایی با ایمانش به علم، مارکسیسم با ایمانش به انقلاب، و فرویدیسم با ایمانش به روان-کاوی، همگی در مقام جانشینان دین ایفای نقش کرده‌اند. به نظر می‌رسد که سودگرایی نیز همین کارکرد را برای جی. اس. میل و «فرقه» اش داشته است [16: 69f]. انسان‌گرایی با نهادهای کلیساواری چون انجمن اخلاقی ناحیه‌ی جنوب در لندن نیز چنین بوده است. خود بینگر این نظر را دارد که چنین جانشین-هایی جزئی‌اند چون‌که نمی‌توانند واقعاً با مسایل غایی زندگی انسان کنار بیایند. او از دیدگاه کسانی که از این جانشین‌ها هواداری می‌کنند، با استفاده از شیوه‌ی مصادره به مطلوب می‌پرسد که مسایل غایی زندگی انسان کدام‌اند. ضمناً می‌فهماند که انسان‌ها نیازهایی دارند که فقط یک دین «مناسب» می‌تواند آن‌ها را برآورده کند. مارکسیست‌ها و بسیاری از انسان‌گرایان چنین ادعایی را رد می‌کنند و برعکس معتقدند که دین توجه مردم را از نیازهای حقیقی‌شان باز می‌دارد. این عقیده در واقع همان نکته‌ی است که مارکس بر اساس آن دین را ایدئولوژی توصیف می‌کرد. خود مارکس تا حدی به پیروی از لودویک فوئرباخ (۱۸۰۴-۷۲)، با روحیه‌ی از تقلیل‌گرایی به دین نزدیک شد و آن را برخلاف دین‌ورزان چیززی بیش از پدیده‌ی انسانی ندانست. آن‌چه بینگر به آن به‌عنوان سرشت «جزئی» مارکسیسم به منزله‌ی دینی دنیاورز اشاره می‌کند روی دیگر همان سکه است.

بیروه بودا پرستیده می‌شدند [26]. لاکشمی و ویشنو، خدایان هندو، با نام شری و سادونو در مراسم باروری کشت برنج باقی مانده‌اند [1]. در کانون دین جاوه، جشن عمومی ساده‌یی وجود دارد معروف به سلامتَن Slametan. که در مواقعی مثل تولد، ختنه‌سوران و ازدواج برگزار می‌شود. غرض از این مراسم ایجاد همبستگی اجتماعی است (سلامت slamet، مشتق از کلمه‌ی عربی سلام، به معنی «آرامش»؛ نماز اسلامی به نیت الله وجود دارد، ولی این اعتقاد نیز رایج است که عود و غذا به آرام کردن ارواح کمک می‌کنند. دوگون dukun شخصی است که به شفابخشی، غیب‌گویی و سحر می‌پردازد [13]. عرفان در آن شایع است و گاهی شکل صوفیانه دارد (تصوف) و گاهی متعلق به جاوه (و بسیار وامدار گذشته‌ی هندو-بودایی) است. [26]

حاضر به همان اندازه مورد بحث است که در مباحث دانش‌پژوهانه‌ی گذشته. در فلسفه‌ی معاصر، مفهوم روان مورد نقد گسترده قرار گرفته است و جنبش «الاهیات کتاب مقدس» در دهه‌ی ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ توجه را به همانندی‌های میان ماده‌گرایی نوین و درک روان‌تنی psychosomatic بشر در کتاب مقدس عبری جلب کرد. اما، به‌تازگی گفته می‌شود که لازم است فرد به دیدگاهی کاملاً لفظی از رستاخیر معتقد باشد، زیرا که مفهوم روان شرط ضروری هر نوع فهم از نو تعبیر شده‌ی معنای احتمالی رستاخیز است. در سطح عام، عده‌ی بسیاری تجربه‌های دم مرگ را مؤید اعتقاد به جاودانگی روان می‌انگارند، اگرچه سر کیفیت قابل استناد این داده‌ها بگومگوهای بسیار کرده‌اند. [4; 5; 6; 13; 23; 77; 86; 88]

جاهلیت [XIX] Jahiliyya «عصر جهل و وحشی - گری»؛ نامی که به دوران پیش از اسلام و مردم قبل از بعثت حضرت محمد [ص] و آمدن دین جدید اسلام داده می‌شود. از این رو در قرآن، جاهلیت به عنوان عصر خشونت، بی‌قانونی و بت‌پرستی، با روشن‌نگری اسلام، احکام اخلاقی منبث از شریعت الهی و عبودیت خدای واحد، در تقابل دانسته می‌شود. 38 "Ethics (pre-Islamic)" [20 Djahiliyya"; 54 vol. 1: 201-8; vol. 1: I]

جَت [XXXIII] Jat کاست غالب روستاهای پنجاب و هریانا Haryana. جَت‌ها در پنجاب پاکستان مسلمان‌اند؛ این‌ها در پنجاب هند، هریانای همجوار و راجستان شمالی سیک‌اند؛ و در مابقی هریانا معمولاً هندو هستند. این‌ها بخصوص در اجتماع سیک چشمگیرند (کاست سیک)؛ پنت، که بیش از ۶۰٪ همه‌ی سیک‌ها را تشکیل می‌دهند. [26: 95-100]

جاوه‌یی، دین [XXIX] Javanese Religion دین رسمی جاوه (یکی از جزایر اندونزی) اسلام سنی (تسننت) شافعی‌مذهب است، ولی نشانه‌هایی از دو آیین کهن‌تر هندویسیسم و آیین بودا در آن دیده می‌شود. علاوه بر این، مشخصات بومی مرتبط با ارواح کشاورزی و محلی هم در آن وجود دارند. بازمانده‌های ملموس دوران هندی در تاریخ دینی جاوه عبارت‌اند از یادمانه‌های سنگی مرکز جاوه (قرن هشتم / نهم). برجسته‌ترین آن‌ها بوروبودور Borobudur (یک استوپه‌ی عظیم و چندطبقه‌ی مربوط به آیین مهاییانه‌ی بودایی) و یک گروه سه معبدی در پرمبیم Prambanam (مختص سه پیکری هندوی برهما-ویشنو-شیوا)؛ روی بوروبودور مجالس بی‌شماری از زندگی بودا و روی سه معبد هم مجالس بی‌شماری از حماسه‌ی رامه (راماینه) نقش کرده‌اند [5]. قبل از شکست امپراتوری مَجْهَیْتِ جاوه در برابر اسلام در قرن شانزدهم، شیوا و بودا در کنار هم و حتا گاهی به اشتراک و به نام

طریق شهود یک موجود فراطبیعی برمی آید. در آغاز اعمال ریاضت کشانه (از جمله روزه گرفتن، تشنگی کشیدن، استفاده از چادر عرق، تنقیه‌ها و مانند این‌ها) به عنوان آمادگی می‌گیرند؛ سپس فرد برای دعا و طلب شهود در یک محل دور خلوت می‌گزیند. سرانجام غالباً پس از ریاضت‌های بیش‌تر جوان دارای یک رؤیا یا شهود یک روح می‌شود (که معمولاً به هیأت حیوان ظاهر می‌شود) می‌شود. این روح نگهبان به شخص جوان یک «آواز روح» می‌آموزد، قدرت‌های خاص می‌بخشد و عمدتاً یک بسته‌ی جادو یا نماد دیگری از نیروهای نیویافته می‌دهد. اگر در شهود نشان داده شود فرد ممکن است حرفه‌ی جادوطلب یا شمن را پیش بگیرد. ممکن است آن نیرو با تکرار گهگاهی تجربه‌ی آغازین، را تجدید کرد. [3-91, 59-63, VIII: 17]

جست‌وجوی عیسی تاریخی **Quest of the Historical Jesus** [XIII.C]
تلاش‌هایی که در جهت تعیین ویژگی واقعی آموزه، ایمان و رویدادهای زندگی عیسی به کار می‌رفت. این عبارت از عنوان ترجمه‌ی انگلیسی بررسی بسیار نافذ درباره‌ی تاریخ این جست‌وجو از زمان رایماروس (۱۶۹۴-۱۷۶۸) تا ورده (۱۸۷۵-۱۹۰۶) به قلم آلبرت شوایتسر (۱۸۷۵-۱۹۶۵) گرفته شد و اول بار در ۱۹۰۶ به کار رفت. شوایتسر پس از انتقاد از رضایت‌بخش نبودن تلاش‌های پیشین برای تشریح درک تاریخی عیسی، تعبیر خاص خود را از تفکر عیسی که تحت استیلای انتظار فرا رسیدن قریب-الوقوع ملکوت خداوند قرار داشت عرضه کرد. با وجود این، نظر او بحث‌انگیز بود و اهمیت اصلی مطالعه‌ی شوایتسر همانا روشن کردن شیوه‌ی بود که تعبیرگران به یاری آن تصورات خود را از عیسی بر اساس اعتقاداتشان به قالب می‌ریختند. به هر حال، این «جست‌وجو» همچنان به شدت ادامه یافته

جپجی [XXXIII] **Japji** اثری از نانک که در سرآغاز آدی گرنِت آمده است. غرض از این قطعه، به خلاف مابقی این کتاب مقدس، سیک این نبوده که آن را به آواز بخوانند. اما از سیک‌های مؤمن انتظار می‌رود که هر بامداد آن را به عنوان بخشی از نیت-نم بخوانند. جپجی (یا جپجی صاحب) مرکب از ۳۸ قطعه است با یک مؤخره، که با کلماتی با زیبایی خاص سرود بلندی را در ستایش خداوند باز می‌گوید. جپجی را باید از جپ صاحب گویند سینگ متمایز دانست که آن را قطعاً بخشی از نیت-نم دانسته‌اند. [93-86: 30]

جزیره‌ی آفرینش [VI] **Island of Creation**
اساطیر گوناگون مصری آفرینش جهان و خدایان و انسان و دین را تبیین می‌کردند. هر اسطوره‌ی این باور را در خود دارد که «جزیره‌ی آفرینش» از آب‌های آغازین سر بر آورده و نخستین خانه‌ی خدا شده بود [6:1]. تا قلمرو کهن (د ۲۶۰۰ ق م) کاهنان هلیوپولیس، ممفیس و هرموپولیس مهم‌ترین این‌ها را ترقی بخشیدند و بر نقش آغازین خدای خود در این آفرینش تأکید می‌کردند. بعدها کیهان‌زایی طیوه هم به آن افزوده شد (⇒ آمون).

جست‌وجوی شهود [V] **Vision Quest**
جست‌وجوی شهود که احتمالاً شاخص‌ترین سیمای دین سرخپوستان آمریکای شمالی است مستعد تعبیرها و تفاوت‌های بسیاری است [8]. در میان سرخپوستان الگون کویین و دشت‌ها که جست‌وجوی شهود به حد‌اعلای کمال‌اش رسیده است، این عمل معمولاً با یک آداب گذر و نیز با اکتساب یک روح نگهبان (⇒ ارواح نگهبان) مرتبط است. بنا بر قاعده یک فرد (معمولاً یک مرد جوان) که از پیش نشانه‌ی او را بر آن داشته بود و یا بزرگ‌ترها او را ترغیب کرده بودند، در صدد کسب نیروی معنوی از

جشن‌ها (چینی) [XII] Festivals (Chinese)
 جشن‌های خانوادگی و دست‌جمعی (جیه جی *Chieh Chi*) که در چین سنتی برگزار می‌شد و هنوز هم در تایوان و هونگ کونگ برگزار می‌شود بازتاب بسیاری از سیماهای دین عامیانه‌ی چینی است. [122: IV, 108-13; VII, 99; 86-99]

مهم‌ترین جشن‌ها و آیین‌های خانگی آن‌هایی هستند که به سال نو (سین نیان *Hsin Nien*) مربوطند. پایان سال کهنه و تاراندن نیروی تاریک بین (بین-یانگ) با گردگیری و رنگ کردن دوباره‌ی خانه مشخص می‌شود. دو یا سه روز مانده به پایان سال تسائو جون خدای کانون‌خانه را به دربار آسمانی خاقان یشم (یو هوانگ) (یزدانگان چینی) می‌فرستادند که درباره‌ی رفتار میزبانان‌شان در طول سال گزارش دهد. این کار با سوزاندن تصویر دزائو جون *Tsao Chun* و آوردن پیشکش‌های برنج و شراب شیرین برای شیرین کردن گزارش‌های او مشخص می‌شود. بازگشت او در شب سال نو با زدن عکس نو و ترقه در کردن مشخص می‌شود. در شب سال نو، آسمان و زمین و خدایان خانگی و نیاکان را خانواده با پیشکش‌های غذا، بخور، شمع، پول روح و کرنش‌های بسیار بزرگ می‌دارند. روز سوم جشن تسای شین *Ts'ai Shen* خدای ثروت را با گذاشتن پیشکش‌های گوشت و ماهی پیش تصویر او در خانه برگزار می‌کنند. جشن مهم دیگر سال نو لی چیون *Li Ch'un* است که آغاز بهار است. در زمان‌های پادشاهی این جشن شامل شخم زدن نمادین خاقان در کشتزاری در پایتخت بود و به دنبال آن دسته‌یی راه می‌افتاد که پیشاپیش آن «ورزای بهاری» بود که بعد آن را قربانی می‌کردند. در زمان‌های جدید پیشاپیش این دسته یک ورزای [نره گاوکشت] کاغذی بود. جشن چینگ مینگ (روشن و درخشان) در ماه سوم سال با زیارت

است، و هر چند که بیش از پیش دریافته می‌شود که منابع به نسبت کم است و با توجه به این حقیقت که این منابع به منظور پشتیبانی از برخی اعتقادات الاهیاتی در باره‌ی اهمیت عیسی ثبت شده‌اند. [7; 18a; 30]

جشن ذرت سبز [V] Green Corn Festival
 ذرت سبز که در میان سرخپوستان سینکای امریکای شمالی به *نوتکهوی/س* *notekhwe'es* معروف است (به این معنی: «آنان غذا جمع می‌کنند»)، یک جشن مهم کشاورزی است خصوصاً در میان گروه‌های سرخپوستان شمال شرقی امریکا [XII: 24]. مراسم که نوعاً در ماه اوت که اولین ذرت می‌رسد در خانه‌ی دراز (شوراخانه) برگزار می‌شود سه روز یا بیش‌تر طول می‌کشد. عناصر تکرار شونده‌ی این آیین شامل یک دعای شکر-گزاری، فراخوانی با توتون (کلیومت)، تشخیص درآمدن اولین ذرت، رقصیدن و تکرار دعای شکرگزاری است. مراسم با سور و سرور پایان می‌یابد.

جشن‌ها (خاور نزدیک باستان) Festivals (Ancient Near Eastern) [VIII]
 جشن‌های متناوبی برگزار می‌کردند که انواع قربانی و افشانی‌ها برای خدایان را در بر می‌گرفتند (دین‌های خاور نزدیک باستان). برخی از آن‌ها جشن‌های محلی بودند؛ برخی دیگر، که احتمالاً از سوی شاه در مرکز کیش دولت اجرا می‌شد (پادشاهی (خاور نزدیک باستان))، به قصد سود رساندن به کل کشور انجام می‌گرفت. جشن سال نو و بهار به‌ویژه حایز اهمیت بود، و در مواردی در طی آن نبردی نمایشی اجرا می‌شد (حتی‌ها) [13]. [152] پیروزی زندگی بر مرگ، و خیر بر شر را جشن می‌گرفتند.

که غرض از آن برگرداندن توجه سیک‌ها از اعمالی است که به هولی پیوسته است. این جشن در آندپور متمرکز است که صحنه‌ی بنیادگذاری خالصا است و کانون نیایش آن **گورو گوبیند سینگ** است. ماگی (اولین روز ماگ Māgh که در دی‌ماه است) نیز یک جشن محبوب سیک است. [8: 129-32; 10: VII]

جشن‌های هندو [XVII] Festivals (Hindu)

سال دینی و آیینی هندو بر ماه‌های قمری استوار است که هر ماه سی روز قمری (تیتی *tiithi*) است که به دو پکشه paksha (یا، پک pak) یا دو هفته تقسیم می‌شود: پکشه‌ی تاریک یا کم‌رنگ‌شونده (کریشنه پکشه یا *badi*) که پس از روز بدر (پورنیمه *puṛnima*) آغاز می‌شود و پکشه‌ی روشن یا کامل‌شونده (شوکلَه پکشه *shukla paksha*) یا *shudī* (شویدی) که بعد از روز هلال (آموسیَه *amavasya*) شروع می‌شود. در برخی مناطق (جنوب، بنگال، مهاراشتره Maharashtra و گجرات) ماه با نیمه‌ی روشن آغاز می‌شود و در جاهای دیگر (اوتره پرادیش Uttara Pradesh و مانند آن) نیمه‌ی تاریک که همین دلیل نبودن تناظر در نام ماه‌هایی است که نیمه‌های تاریک در آن‌ها می‌افتد. برای این که [سال قمری] وسیعاً با سال شمسی همسو شود هر سی ماه یک ماه کبیسه leap به آن افزوده می‌شود. ماه‌ها به شکلی که در جدول آمده نامگذاری شده‌اند.

خیلی از اعیاد هندو نام‌شان را از اعداد ترتیبی سنسکریت می‌گیرند که نشان‌دهنده‌ی تاریخ‌شان در آن ماه است. به این ترتیب *رامَه تَومی* یعنی نهم *رامَه* است که اشاره است به روز نهم پکشه‌ی روشن *جیت* که زادروز *رامَه* را در آن جشن می‌گیرند. *جَنَمَشَتَمی* Janmashtami زاد هشتم (کریشنه) است یعنی روز هشتم از پکشه‌ی تاریک *بدو* که در آن زادروز کریشنه را جشن می‌گیرند. جشن‌های دینی اصلی سال هندو پس از این آورده می‌شود. ماه‌ها

و مرمت قبور نیاکان و پیشکش غذا و پول روح به *پو* (ارواح نیاکان) (*هون-پو*) برگزار می‌شود. پیشکش خاصی هم به *سروور خاک* (تو دی گونگ) کرده می‌شود که نگهبان قبور است. روز هشتم ماه چهارم در معابد بودایی زادروز **بودا** را با قرائت سوژه‌ها و شستن **پیکره‌های بودا** برگزار می‌کنند. باورها و اعمال بودایی و چینی سنتی در *پو دو* P'u Tu یا جشن نجات دادن همه‌ی روان‌ها ترکیب می‌شوند. این جشن در ماه هفتم برگزار می‌شود و آن موقعی است که ارواح (*کوی*) کسانی که بدون فرزند مردند یا کسانی که درست دفن نشده‌اند در طلب غذا سرگردانند. عقیده بر این است که در بیش‌ترین روزهای این ماه درهای جهنم باز است. در پانزدهم ماه به ارواح و نزدیک‌ترین هم‌تاهای بودایی آن‌ها یعنی *پرته‌ها* preta غذا و نوشابه و نماز و دعا پیشکش می‌کنند و این ارواح در جشن *یو لن هوئی* (آلمینه *Avalambana*) دست‌کم به طور موقتی از عذاب‌هاشان نجات پیدا می‌کنند. [3: 4; 49; 88: I, 16-31]

جشن‌های سیک [XXXIII] Sikh Festival

سواى سالگردهای **گوروها** (معروف به **گورپورب‌ها**) سیک‌ها هر سال سه جشن یا عید مهم را جشن می‌گیرند. اگرچه این‌ها پیشینه‌های هندو دارند اما هر سه به طور متمایزی بستگی‌های سیک دارند. تاریخ هر یک بنا بر تقویم بومی هند تثبیت می‌شود. *بی‌ساکى* Baisākhi در فروردین است، دیوالی در مهر / آبان و *هولا* موهلاً Holā Mohalla در بهمن / اسفند. *بی‌ساکى* یا جشن سال نو، نشانه‌ی درو کردن غله‌ی بهاره و نیز سالگرد بنیادگذاری **خالصا** است. دیوالی یا جشن چراغان آشکارا خاستگاه‌های هندو دارد اما شکل سیک آن به یاد بنیادگذاری **هری‌مندیر صاحب** برگزار می‌شود. *هولا* موهلاً یک روز پس از جشن *هولی* Holi هندوان برگزار می‌شود و پیداست

ماه‌های سال هندو

سنسکریت	هندی	فصل	دوره
چیتَرَه Caitra	چیت Cait	وَسَنَتَه = بهار Vasanta	فروردین - اردیبهشت
ویشگَه Vaishaka	بیسک Besakh		اردیبهشت - خرداد
جیشَنَه Jyaishttha	چیت Jeth	گریشمَه Grishma = تابستان	خرداد - تیر
اَشَادَه Ashadha	اَشَرَه Asharh		تیر - مرداد
شروَنَه Shravana	سَوَن Savan	وَرَشَه = فصل باران Varsha	مرداد - شهریور
بَدْرَه پَدَه Bhadrapada	بَدو Bhado		شهریور - مهر
اَشوینا Ashvina	اَشوین/اکور Ashvin/Kvar	شَرَدَه = پاییز Sharada	مهر - آبان
کرتیکَه Karttika	کَتیک Katik		آبان - آذر
اَگرَه پانَه Agrahayana	اَگَهَن Agahan	هیمَنَتَه Hemanta = زمستان	آذر - دی
پَوشَه Pausha	پُوس Pus		دی - بهمن
مَگَه Magha	مَگ Magh	شیشیرَه Shishira = فصل خنک	بهمن - اسفند
پَلگُونَه Phalguna	پَلگُون Phalgun		اسفند - فروردین

گردونه‌ی سفر است که کریشنه را در هیأت جگن ناتَه یا خدای جهان جشن می‌گیرند و این از مراسمی که در مجموعه‌ی معبد بزرگ در پوری Puri اوریسّا برگزار می‌شود پرآوازه شده است (جگرنات): شُودِی ۱۱ دیوَه شَیْتی Devashayanti است که در این هنگام خدایان به خواب می‌روند و نیز آغاز چَئورماسَه Caturmasa است که چهار ماه مانده به کتیک شُودِی ۱۱ است و دوره‌ی روزه و ریاضت است، و شیوه‌ی به‌جا آوردن آن‌ها بستگی به سنت‌ها و پیوندهای خانواده‌های مربوطه دارد؛ همچنین یکی از دو روزی است که زائران وَرکری Varkari در مَهَارشترَه امیدوارند که به معبد ویتلَه Vitthala (که تجلی ویشنو است) در پندریور Pandharpur برسند و روز دیگر آخرین روز چَئورماسَه است.

سَوَن: شُودِی ۵ ناگَه پنچمی Naga pancami است که به افتخار مارخدایان اسطوره‌ها برگزار می‌شود و نیز طلب در امان ماندن از نیش مار است؛ پُورنیمَه جشن رَکَشَه بَنَدَنَه است که بستن

به شکل معمول در اوْتَرَه پرادیش آورده می‌شوند. چیت: شُودِی ۱ (پکشیه روشن) شروع سال قمری است که به شکل‌های گوناگون جشن گرفته می‌شود: شُودِی ۹ زادروز رامَه است؛ شُودِی ۱-۱۰ یکی از دو دوره‌ی نَوَرترَه navaratra یا نه شب است که اختصاص به بانو خدا دارد؛ روز بدر یا پُورنیمَه، هَنومَن جَیْتی Hanuman Jayanti است که زادروز هَنومَن یا میمون خدا است.

بیسک: شُودِی ۳/اَشَشَه تریتیَه Akshaya tritiya یا جشن اکتی Akti است که شروع سال کشت است و برای شروع کسب و کار تازه خوش‌یمن است؛ همچنین زادروز پَرشورَمَه یا ششمین اوتاره‌ی ویشنو است؛ شُودِی ۱۴ زادروز نَرَه سیمَهه یا اوتاره‌ی نره‌شیر (= شیرمرد) ویشنو است.

چیت: زنان از شُودِی ۱۳ تا پُورنیمَه سه روز روزه می‌گیرند تا سعادت زناشویی را تضمین کنند و این با پرستش سَویتری Savitri پایان می‌گیرد.

اَشَرَه Asharh: شُودِی ۲ رَنَه تیرَه ratha yatra یا

ریاضت‌های چتورماسه است که روز بیدار شدن دوباره‌ی خدایان و زیارت دوم زائران ورکری به پندریور است تا ویتله را عبادت کنند؛ پورنیمه معروف است به تری پورنی پورنیمه و هم یک جشن شیوی (شیوا) است و هم یک جشن کریشنوی Krishnaite.

پوس: گاهی در این ماه، همیشه در روز ۱۴ ژانویه‌ی شمسی، مکره سمکرتی makara sam kranti است که در جنوب به پون گول معروف است و حلول خورشید به جدی را مشخص می‌کند (تنجیم هندی) و به‌خصوص روز مهمی برای غسل آیینی است خصوصاً در پرینگ Prayag.

مگ ماه مهمی برای غسل آیینی است خصوصاً در پورنیمه و در آن میله‌های mela (بازار مکاره) زیادی به پا می‌شود.

پلگون: بدی ۱۴ مه‌اشیوه‌رتی Mahashivaratri یا شب بزرگ شیوا است که یک جشن بزرگ شیوه است؛ پورنیمه، هولی است و آتش انبوهی در شب روشن می‌کنند؛ روز بعد، یعنی چیت بدی ۱، گرد رنگی به‌هم پرتاب می‌کنند و حال‌وهوای آزادی عمومی است که این جشن سال به خاطر آن مشهور است.

باید به‌یاد داشت که سال دینی فرد یا خانه‌وار در عمل به آن چه گفته شد شباهت ندارد؛ شاید از این جشن‌های اصلی برخی را برگزار کنند اما بخش بیش‌تر آیین‌های تقویمی که برگزار می‌شود منطقه-یی و محلی یا خاص کاست یا فرقه یا خانواده است. در وجوه منطقه‌یی به‌جا آوردن آداب، در اسطوره شناسی‌های وابسته به یک جشن معین و در معنای وابسته به یک جشن خاص دیگرگونی‌های بزرگی هست و علت آن هم خانه‌وارهای کاست‌ها و اعضای فرقه‌های مختلف است. این روزه‌ها و سورها و جشن‌ها که چنین بخش بزرگی از زندگی آیینی هندوها را می‌سازند نوشدگی ارزش‌ها را و نیز تأیید

نظرقربانی است در طلب حفاظت برادرانه. بدی ۸ badi جَنَمَشَمی زادروز کریشنه است؛ سُودی ۳ هرتلیکه یا جشن پاروتی که روز روزه‌ی مهمی برای زنان است؛ هم برای شوهردارها به خاطر سلامت و به‌روزی شوهران‌شان و هم برای مجردها به‌خاطر پیدا کردن شوهر؛ سُودی ۴ اولین روز از ده روز عبادت گنیششه خدای فیلسر است که مشکل‌گشاست؛ سُودی ۹-۷ اختصاص به پرستش گئوری (پاروتی) دارد که معمولاً بانوی خانه آن را به‌جا می‌آورد؛ سُودی ۱۴ اختصاص به ویشنو به‌مثابه‌ی آنته یا نگهدار جاودانه دارد.

کور: Kvar بدی، پیتری pitri پکشه است که پکشه‌ی پدران است که در آن بزرگ‌ترین مرد به‌نحو مطلوبی برای درگذشتگان تا سه نسل غذا پیشکش می‌آورد، و نهمین (روز) را برای درگذشتگان مادینه کنار می‌گذارند؛ سُودی ۹-۱ دومین نورتره است که اختصاص دارد به بانو خدا با دُورگا پوجا که در سُودی ۸ به‌جا آورده می‌شود؛ در شمال، رامه/لیلا است که پیروزی رامه را بر راونه تصویر می‌کنند و در طی نورتره به‌جا آورده می‌شود و همراه با پرستش آن بانو خدا، در روز دهم یا دسره یا دسهره Dassahra پایان می‌گیرد که جشن بزرگی است؛ پورنیمه جشنی است به نام کوچگره که اختصاص به لکشمی دارد.

کتیک: بدی ۱۳ معروف به «سیزده‌ی ثروت»، شروع چهار یا پنج روز دیوالی است که جشن چراغان است؛ بدی ۱۴ پیروزی کریشنه است بر نرکه‌ی اهریمن که آن را با شادمانی‌ها و روشن کردن چراغ‌های نفتی در شب جشن می‌گیرند؛ روز ماه نو یا آموسیه برای پوجای لکشمی و پایان سال مالی است؛ سُودی ۱ خود دیوالی است، روزی خوش‌یمن برای آغازهای نو و شروع سال مالی نو که آن را با جشن و سرورها و دادن هدیه جشن می‌گیرند؛ سُودی ۲ روزی است که برادران باید از خواهران دیدن کنند؛ سُودی ۱۱ آخرین روز

مسلمانان بود که فرداً و جمعاً به وظیفه‌ی خود عمل کنند و حقانیت اعتقادی را با خلوص اخلاقی تلفیق کنند. کتاب‌های او به چندین زبان ترجمه شده است و در بین دانشگاهیان موفقیت‌آمیز بوده‌اند. چهار سازمان در بریتانیا نمایانگر جماعت اسلامی به عنوان یک جنبش اصلاحی‌اند: بنیاد اسلامی در لیستر Leicester، که با تحقیق و نشر سروکار دارد؛ بنیاد آموزش اسلامی، که در ۱۹۶۶ برای تأمین نیازهای کودکان مسلمان در مدارس انگلستان تأسیس شد؛ رسالت اسلامی بریتانیا، که شبکه‌یی از مساجد است و موفقیت قابل توجهی در معرفی اسلام به جامعه‌ی گسترده‌تر انگلستان داشته است؛ و دعوت‌الاسلام، که تا حد زیادی همتایی بنگلادشی برای رسالت اسلامی پاکستانی بریتانیا است، جدایی این دو سازمان در زمان جنگ داخلی بین پاکستان شرقی و غربی در ۱۹۷۱ ضرورت پیدا کرد. [35; 49; 99; 113]

جمعه (در اسلام) [XIX] این «روز جماعت» اهمیت دینی دارد به این خاطر است که عبادت جمعی در صلات ظهر آن، به شرط آن که تعداد نمازگزاران [در برخی مذاهب] به حد نصاب ۴۰ تن رسیده باشد، واجب است. این روز در اصل روز سبت یا روز فراغت نیست اما امروزه در جهان اسلام به یک تعطیلی رسمی تبدیل شده است. (⇨ اسلام،) [20 S.V.; 67 S. V.]

جن [XIX] **Jinn** (مفرد آن: جَنّی، به انگلیسی genie) در اسلام، موجودات روح‌وار که اصولاً از آتش خلق شده‌اند. بنا به آموزه‌های رسمی و با توجه به قرآن، جن‌ها آفرینشی میان بشر و فرشته دارند. آن‌ها ممکن است پیرو اسلام یا نسبت به آن کافر باشند؛ آن‌هایی که مؤمن به اسلام نیستند شیاطین‌اند (⇨ شیطان (در اسلام)). گفته می‌شود

مجدد رابطه‌ها را به ارمغان می‌آورند در عین حال این‌ها ساختار و گذشت سال را مشخص می‌کنند. [5; 126]

جگرنات [XVII] **Juggernaut** شکل انگلیسی شده‌ی **جگَن نَاته** Jagannātha است به معنی «خدا / پناه جهان»، یک آوتازه‌ی ویشنو، یگانه شده با کَریشنه، در پوری اوریسا پرستیده می‌شود. پیکره‌ی جگَن ناته را در یک جشن سالانه‌ی مهم در یک معبدگردونه‌ی عظیم (⇨ مَندیره) از میان خیابان‌های شهر می‌برند. تاریخ این تصور که محبان پیش‌ترها خود را زیر چرخ‌های «گردونه‌ی جگرنات» می‌انداختند که بمیرند در غرب به قرن چهاردهم می‌رسد اما به نظر می‌رسد که برای آن سند هندی در دست نیست.

جماعت اسلامی [XIX] **Jama'at-I-Islami** یک حزب سیاسی است که ابوالعلاء مودودی (۱۹۰۳ – ۱۹۷۹م) [۱۲۸۰ – ۱۳۵۶ ه‍.ق] آن را در هند تشکیل داد. مودودی که عالمی مسلمان و خود-آموخته و مخالف ایجاد یک هند دنیاورز بود، همواره بر ضرورت قرار گرفتن شالوده‌ی جامعه بر قرآن و سنت تأکید می‌کرد. وی گرچه اساساً با تشکیل یک سرزمین مسلمان به نام پاکستان مخالف بود، با این حال در زمان جدایی پاکستان در ۱۹۴۷ به آن‌جا مهاجرت کرد. جماعت اسلامی، ابتدا به عنوان یک حزب مخالف و سپس با همدست شدن با ضیاء الحق تلاش نافرجامی را برای اسلامی کردن پاکستان به عمل آورده و در این راه فعال بوده است. این حزب در این شبه‌قاره در اقلیت مانده و بنا به نظرسنجی‌ها عمل کرد خوبی نداشته است. حامیان آن را عموماً مهاجران، یعنی اردوزبان‌هایی که از هند به پاکستان مهاجرت کرده‌اند تشکیل می‌دهند. مودودی نویسنده‌یی پرکار بود که بر احیای اسلام تأکید می‌کرد. این بر عهده

معروف به گردهمایی Forum)، گشتالت درمانی، خیالبافی هدایت‌شده، روان‌شناسی انسان‌محور، ال‌آرتی LRT (آموزش رابطه‌ی عاشقانه)، درمان نخستینی (درمان از راه یادآوری و تکرار صحنه‌های کودکی)، نمایش روانی، نوزایش، ترکیب روانی و تحلیل تبدلی. مؤسسه‌ی ایسالن Esalen Institute در کالیفرنیا یکی از موفق‌ترین مراکز HPM است، اما هیچ سازمان رسمی‌یی وجود ندارد که رویکردهای مختلف را، که بعضی از آن‌ها شاید بسیار پرخرج باشند، متحد سازد [53:45-68,223-40].

برخی از این شیوه‌ها را روحانیان مسیحی در زندان‌ها و بیمارستان‌ها به کار می‌بندند و تعدادی نهادهای مقبول و معتبر اجتماعی از آن‌ها برای تعلیم و تربیت بهره می‌گیرند و سازمان‌های بزرگ تجاری برای شرکت مدیران خود در یکی از این دوره‌ها بیش از پیش هزینه می‌کنند. چندین گروه از این نظر که شبه‌دینی، استثمارگرانه، و / یا به لحاظ روانی خطرناک دانسته شده‌اند مورد هجوم قرار گرفته‌اند [5:55-8;57]. [توصیفات کلی این جنبش: 3-182: 5; 26: V; 36; 58; 60; 73; 75; X; 76; همراه با نشانی‌های تماس: 8; 15; 18; 28]

جنبش تقویم قدیم Old Calendar Movement [XIII.D] از دهه‌ی ۱۹۲۰، مسیحیان ارتدوکس سنت‌گرا در اعتراض به اقدام برخی از کلیساهای ارتدوکس دایر بر پذیرش تقویم گرگوری گروه‌های جانشین (کلیساهای ارتدوکس راستین) را تشکیل داده‌اند. در یونان جنبش مردم عادی با مخالفت اسقف‌ها در ۱۹۳۵ روبه‌رو شد. در این سال، اسقف پایتخت، خروسوستوموس Chrysostomos اهل فلورینا، رهبری سنت‌گرایان را به عهده گرفت و در صدد برآمد که جناح‌های مختلف را متحد کند. طرفداران تقویم کهن یونانی، که در ابتدا یک میلیون

که حضرت سلیمان به گروه جنیان دستور داده است تا معبد را بسازند. شریعت سنتی اسلام جایگاه و منزلت جن را تعریف و معین کرده و حتا مسأله‌ی پیوند زناشویی میان انسان و جن را مورد بحث قرار داده است. جن‌ها در فرهنگ عامه ارواح وحشی مکان‌های دورافتاده و متروک ترسیم می‌شوند، که معمولاً به چشم نمی‌آیند اما می‌توانند به صورت انسان یا حیوان ظاهر شوند، و با کارهای سحرآمیز و قواعد مربوط به طلسمات همراه‌اند. [20 S. V.; 38 “Djinn”; 48: 50; 67 “Genii”; 77: X; 88; 116: 41-2]

جنبش استعداد بشری Human Potential

[XXVIII] Movement (HPM) یک اصطلاح چتری umbrella term طیفی گسترده از گروهایی که عقاید و اعمال‌شان برای ارتقا بخشیدن به «کل‌بودگی»، «خودآگاهی» self-awareness، «خود‌پروزی» self-development، و «خودشناسی» self-realization فرد روشن تنظیم شده‌اند. برخی از این گروه‌ها مدعی‌اند که به انسان کمک می‌کنند تا «خدای درون» را کشف کنند و از این رهگذر اصطلاح «خوددین‌ها» self-religions را پدید آوردند [4:V]. HPM هر چند وجوه مشترکی با جنبش عصر نو دارد، اما بیش‌تر علاقه‌مند است که با استفاده از روان‌درمانی (در وسیع‌ترین مفهوم آن) به درون خود نگاه کند و استعداد بالقوه‌ی مردم را بهبود. افراد ترغیب یا «هدایت می‌شوند» که خودشان گره از کارهایشان باز کنند نه این‌که متخصصی به آنان یاد دهد. برخی از شناخته‌ترین روش‌ها، درمان‌ها، و مهارت‌ها عبارت‌اند از زیست‌کارمایه‌شناسی Bioenergetics، زیست‌آمایی Biosynthesis، مشاوره با یکدیگر، گروه‌های رویارویی، ای‌اس‌تی est (کارآموزی سمیناری ارهارد، امروزه

نفر بودند، مجموعه‌یی از آزارهای شدید مورد حمایت دولت را از سر گذراندند اما بعداً معلوم شد که وحدت درونی زودگذر است. در ۱۹۳۷ اسقف ماتیو اهل ورستنی Vrestheni از کسانی جدا شد که از قطع رابطه‌ی کامل با کلیساهای «دولتی» که هنوز طرفداران «متعصب» فراوانی داشت امتناع می‌کردند. این مسأله به تجزیه‌ی بیش‌تر پس از ۱۹۷۹ انجامید. در رومانی، کشیش راهب، گلیکریه تاناسه Glicherie Tanase، با اصلاحات پاتریارک میرون پس از ۱۹۲۴ به مخالفت برخاست. سنت‌گرایان رومانیایی (که تعدادشان به دو میلیون می‌رسید) نیز مورد آزار و سرکوب قرار گرفتند و تنها یک اسقف، به نام گالاکتیون کوردون، در ۱۹۵۵ به آنان پیوست. تقویم کهن‌گرایان روابط ضعیفی را هم با کلیسای ارتدوکس روسی در خارج و هم با پاتریارک‌نشین اورشلیم حفظ کرده‌اند. کشورهای بالکان مرکز جنبش باقی مانده‌اند اما اجتماعات وابسته را می‌توان در خارج از گروه‌های پراکنده‌ی ارتدوکس و نیز در ایتالیا، پرتغال و شرق آفریقا یافت. [14; 17; 59]

جنبش جهانی تقریب کلیساهای Ecumenical Movement [XIII.B] جنبشی که در آغاز عمدتاً در پروتستان بود، برای تشویق تفاهم و در برخی موارد توافق میان کلیساهای مسیحی. جنبش جدید در جریان همایش هیات مبلغان بین‌المللی در ادینبرا Edinburgh برانگیخته شد (۱۹۱۰) و در دهه‌ی ۱۹۲۰ از طریق سازمان‌های مربوط به امور ایمانی و اجتماعی رشد کرد. شورای جهانی کلیساهای از ۱۹۴۸ به این سو مرتباً تشکیل جلسه داده است. مشارکت کلیسای ارتدوکس شرقی، آیین کاتولیک رومی، و پنتیکاستالیسم موجب شده است که این شورا به صورت نماینده‌ی اقسام گوناگون مسیحیت در آید جز نماینده‌ی بنیادگرایی (به مرجعیت). حمایت‌گزینشی اخیر آن از جنبش‌های آزادی‌بخش (به الاهیات

جنبش شورایی [XIII.B] Conciliar Movement

انشقاق بزرگ (۱۳۷۸م) در میان پاپ‌های رقیب (به نظام پاپی) با تأسیس شورای کونستانس (۱۴۱۷م) رسماً پایان یافت. چندین شورای اصلاح‌طلب (که آموزه‌شان از خصوصیات بارز جنبش شورایی بود) در آن زمان از این نظر حمایت می

جنبش مایتاتسین Maitatsine Movement [XXVII] این جنبش را (که نام خود را از یک عبارت هائوسا Hausa که غالباً در آن به کار می‌رود گرفته است) واعظ مسلمانی به نام ملّام محمدو مروا (مت‌دهه‌ی ۱۹۲۰) در نیجریه‌ی شمالی آغاز کرد که از کامرون شمالی به اسلام گرویده بود. او که مدعی برتری بر محمد [ص] بود در ۱۹۴۵ به کانو آمد و نام ملّام مایتاتسین بر خود نهاد. جنبش پس از درگیری‌های متعدد با مقامات مسلمان، تقابل شدیدی در کانو با دولت (در ۱۹۸۰) پیدا کرد. مؤسس آن و در حدود ۴۰۰۰ نفر کشته شدند؛ بعداً نیز به تناوب ناآرامی‌هایی رخ داده‌اند. برخلاف جنبش‌های جدید دیگری که در غرب آفریقا با اسلام ارتباط دارند، سندی دال بر این که این جنبش نمونه‌یی از تعامل با دین‌های بومی آفریقا باشد وجود ندارد. آن را به عنوان شکلی از «اسلام بسته» یا ته-رنگ مهدویت یا شکل بنیادگرایانه‌یی (=) **بنیادگرایی** از اسلام (که در آن مایتاتسین، به عنوان مفسر خطاناپذیر قرآن، تمامی منابع اسلامی بعدی را نفی می‌کرد) توصیف کرده‌اند. حامیان آن عمدتاً روستایی‌هایی بودند که در اثر تغییرات نوگرایی حکومت مرکزی، آموزش و پرورش و اغتشاشات اجتماعی ناشی از ثروت جدید ناشی از نفت تهدید می‌شدند.

جنبش نیایش Liturgical Movement [XIII]. جنبشی در آیین کاتولیک رومی از اوایل دهه‌ی ۱۹۰۰ به منظور تشویق به مشارکت دسته‌جمعی در مراسم مس پس از دوره‌یی طولانی که در طی آن حالت بی‌حرکی یا سرگرم بودن به عبادت‌های فردی رواج یافته بود. برخی از نتایج به دست آمده عبارت‌اند از افزایش دفعات حضور در مراسم مشارکت؛ ساده شدن مراسم دینی؛ و ترجمه‌ی عسای ربانی از زبان لاتینی به‌ویژه پس از تشکیل

کردند که مرجعیت نهایی در کلیسا در وجود شورای عمومی است. سنت تردید کردن در مرجعیت نهایی پاپ اگرچه از طرف دستگاه پاپ محکوم شد اما تا زمان تشکیل نخستین شورای واتیکان (۱۸۶۹-۷۰) ادامه داشت. [19: 135-7; 45; 157: 326]

جنبش عیسی [XXVIII] Jesus Movement جنبش عیسی یا «انقلاب عیسی» یک اصطلاح چتری است که برای توصیف شمار زیادی از گروه‌های انجیلی محافظه‌کار به کار می‌رود که در دهه‌ی ۱۹۶۰ ظهور کردند و در دهه‌ی ۱۹۷۰ در سراسر امریکای شمالی و اروپا پخش شدند. اصطلاح «شیفتگان عیسی» برای توصیف اعضای این گروه‌ها به کار می‌رفت؛ اینان تا حدی در واکنش به ضد فرهنگ دهه‌ی ۱۹۶۰، «کشف دوباره» عیسی را همراه با پوستره‌های عیسی، سیرنوشته‌ی عیسی [نوشته‌ی روی سپر ماشین] و تی‌شرت‌های T-shirt «عیسی دوستم دارد» [عبارتی که روی تی‌شرت می‌نوشته‌اند]، در ملاً عام به نمایش می‌گذاشتند.

بخش زیادی از این جنبش در میان شاخه‌های انجیلی یا پنتیکاستال (= پنتیکاستالیسم) مسیحیت سنتی پا گرفت، اما چندین گروه جدید (از قبیل فرزندان خدا- اکنون مشهور به خانواده، راه بین‌الملل، و جبهه‌ی آزادی‌بخش مسیحی [VII-X: 26])، که در کالیفرنیا فعالیتی نظامی داشت (و اجتماعاتی مانند شیلوه Shiloh [52]) شکل گرفتند که بعضی از گروه‌های کیش‌بین و مسیحیان ارتدوکس تر تعدادی از آن‌ها را با بدبینی هرچه تمام‌تر بدعت‌های خطرناک خوانده‌اند. گروه‌های دیگری نیز بودند که در مجموع در این گروه می‌گنجیدند، از جمله جنبش نوشدگی فره‌مند کاتولیک و یهودیان برای عیسی، جنبشی که به سبب مسیحی شدن جوانان یهودی، موجب نگرانی یهودیان شد. [XII: 26]

سفت و سخت بر بهبود ارزش‌های متمایز سیک. این خط مشی را در ادبیات، آموزش و پرورش، انجمن‌های دینی، موعظه و مناقشه‌ی عمومی به کار می‌بردند. اما چیزی نگذشت که میان امریتسر و لاهور شکاف افتاد و هر یک از آن‌ها از سوی گروه سَبْها‌های کوچک‌ترش حمایت می‌شد. اگرچه با تشکیل دیوان عالی خالصا در ۱۹۰۲ که سازمان فراگیری بود موقتاً وحدتی پدید آمد اما این ثابت کرد که برای به اصطلاح تَت خالصا یا «سیک‌های نو» احتیاط‌آمیز است [XXIII-XXXIV: 4]. اعتقاد پرشور سیک بیش از پیش به ضدیت با حکومت گرایید و علت خاصی در مخالفت با کنترل گوردوارها از سوی ناظران موروثی (مَهنت‌ها mahant) پیدا کرد. این امر جنبش اکالی و یک دوره‌ی آشوب شدیدی ایجاد کرد که از ۱۹۲۰ آغاز شد. حکومت سرانجام تسلیم شد و در ۱۹۲۵ کنترل گوردوارهای اصلی را به یک هیأت منتخب به نام کمیته‌ی شیرومنی گوردوارا پربندک (SGPC) سپرد. (نیز سیک سناتن، آیین؛ تَت خالصا). [VII: 13; VIII; 23: XIII]

جنبش‌های بازگشت به افریقا Back to Africa

[III] Movements گروهی مهاجر در ۱۷۸۷ از انگلستان به سیرا لئون رسیدند. مقصودشان بازگرداندن سیاهان به سرزمین پدری‌شان افریقا بود، اما می‌خواستند مشکلی را که برای انگلستان به‌وجود آمده بود نیز حل کنند. برده‌هایی که از امریکا و جزایر هند غربی، به‌خصوص در نیمه‌ی نخست قرن هجدهم، به انگلستان آورده شده بودند در ۱۷۷۲ و پس از حکم قاضی منسفیلد مبنی بر غیرقانونی بودن برده‌داری آزاد شدند. معضل سیاهان آزادشده‌ی ایالات متحد از این هم پیچیده‌تر و اضطرابی‌تر بود. جفرسون و مونرو و مدیسون رؤسای جمهور ایالات متحد، همگی حامی مهاجرت به افریقا بودند. جنبش

دومین شورای واتیکان (۱۹۶۳) [1: 137-78]. علایق مشابهی در کلیسای انگلیکنیسم و کلیساهای دیگر نیز برانگیخته شده‌اند، و در نتیجه اکنون مراسم نیایش کلیساهای مهم غربی الگوهای بسیار مشابهی دارند. نقشه‌های جدید کلیساها از تأثیر این جنبش حکایت می‌کنند (معماری). [48; 84; 117]

جنبش‌های احیا (سرخپوستان آمریکا)

Revitalization Movements (Amerindian) [V] تلاش‌های نسبتاً متأخر از سوی گروه‌های پیش‌تر فرهنگ‌پذیرفته‌ی سرخپوستان امریکا برای دستیابی و تأیید مجدد سنت‌های دینی کهن‌تر. قبایلی که اغلب در نظریه و مراسم تلفیقی (تلفیق) بوده حمایت و الهام را از جنبش پان‌ایندین گرفته‌اند و شامل وامپانوآگ، ناراکانسیت و گروه‌های دیگر شرق مریکای شمالی هستند بر ارزش شکل‌هایی چون چادر عرق، جست‌وجوی شهود، فنون سنتی شفابخشی، رقص‌ها و استفاده از چپق مقدس دوباره تأکید می‌کنند. غالباً تمام سرخپوستان از تلاش‌های احیا حمایت نمی‌کنند و مکرراً محل شک دانشمندان اند. [5: XIV]

جنبش‌های اصلاحی سیک Sikh Reform

[XXXIII] Movements شکست ۱۸۴۹، پنت سیک را با آینده‌ی تهدیدآمیزی روبه‌رو کرد (تاریخ سیک). اگرچه بریتانیایی‌های پیروز پس از آن خیلی از سربازان سیک را وارد خدمت کردند، هویت سیک و حتا بقای آنان مسأله‌ی حادی شد. پاسخ بعدی جنبش سینگ سَبْها (مجمع سینگ) بود. در ۱۸۷۳ یک سینگ سَبْها در امریتسر Amritsar تشکیل شد و شش سال بعد یکی هم در لاهور. به دنبال این‌ها در نواحی دیگری که سیک‌ها در آن عمومیت داشتند مجامعی تشکیل شد که همه از یک سیاست عموماً اصلاح‌طلب حمایت کردند با تأکید

الهام‌بخش جنبش‌های ملی‌گرای آغازین و دینی در سراسر پراکنش سیاهان بود. از مجمع متحد بهبود سیاهان به منزله‌ی نقطه‌ی عطفی برای رشد هویت، غرور، سبک سخنوری، و سبک‌ها و روش‌های دیگر نیایش سیاهان استفاده می‌شد. با این‌که اندیشه‌ی بازگشت به آفریقا برای بسیاری از مشتاقان به صورت اسطوره باقی مانده است، اما گروهی از مسلمان سیاه در لیبریا ساکن شده‌اند و دولت اتیوپی هم به راستافاریایی‌ها زمین داده است. عقاید برخی از آفریقاییان جوان نیز به همین حد آمیخته به اسطوره است، یعنی افرادی که تحت تأثیر موسیقی رگه reggae (جامائیکایی) / راستافاریانیسم، موسیقی سول soul و گاسپل gospel [انواع موسیقی دینی و حزن‌انگیز سیاهان] در جست‌وجوی آفریقا برمی‌آیند و از تجربه‌های خودشان سرخورده شده‌اند. [52; 63; 80; 91; 96]

جنبش‌های دینی-سیاسی در میان اقوام

عشیره‌یی Religio-Political Movements among Tribal Peoples [XXVII] تماس با جوامع نیرومند و پیشرفته در نظام قبیله‌یی اغتشاش ایجاد می‌کند، به‌خصوص در موقعیت‌های استعماری یا از طریق غلیان عقاید جدیدی که از طرف میسیون‌های مسیحی رواج می‌یابند. واکنش خشونت‌آمیز قیام یا اعتراض غالباً با جنبش‌های دینی نو در هم تنیده شده است، به‌خصوص در دوره‌های اولیه تماس و قبل از پیدایش سایر راه‌های تماس (از قبیل حزب‌های سیاسی ملی‌گرا و اتحادیه‌های کارگری). در قرن بیستم، شورش‌های قبیله‌یی یا روستایی با ابعاد دینی در پرو، اندونزی، کولوروم‌های فیلیپین (⇨ فیلیپینی، دین) و در قیام‌هایی مثل جنبش مسیحایی گوویندگیری در میان بهیل‌های هند در ۱۹۱۲ رخ داده‌اند [3-240: 9]. در آفریقای شرقی می‌توان از جنبش ماجی-ماجی («آب») ۱۹۰۵ و ۱۹۰۶ در

مهاجرتی/ایالات متحد اولین مهاجران را در ۱۸۲۰ به لیبریا فرستاد. اسقف هنری مک‌نیل ترنر (۱۸۳۴ - ۱۹۱۵) دایماً در ایالات متحد در مورد ارزش «بازگشت به آفریقا» موعظه می‌کرد، اگرچه نگرش او درباره‌ی آفریقا تاحدی نمادین و مبتنی بر تفسیر او از تورات عبری بود. آفریقا از دیدگاه برخوردار با نژادپرستی و ستم، معرف سرزمین وحشی تبعیدگاه قابل نبود، بل که سرزمین منتخب قبیله‌ی گمشده‌ی بنی‌اسرائیل یا قوم برگزیده بود. آفریقا به یک نقطه-ی مرجع مورد تأیید انجیل، شریف و نجات‌بخش اشاره می‌کرد. پس، در قرن نوزدهم، سخن راندن از «بازگشت به آفریقا» تأثیر نیرومندی بر جای می‌نهاد، اگرچه بازگشت حقیقی گه‌گاه روی می‌داد و جنبه‌ی فردی داشت.

برخی از مبلغان سیاه‌پوست از زمان پراکنش diaspora در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در آفریقا کار می‌کردند ولی نگرش‌شان دو وجهی بود. مجمع ملی پیشرفت رنگین‌پوستان که در ۱۹۰۹ به همت بوکر تی. واشینگتون و دیگران تأسیس شد، روحیه‌ی آفریقاییت Africanity را ترویج می‌کرد. نهادهای آموزشی متنفذ دیگری نیز از قبیل تئوسکگی Tuskagee که دلبیو. یی. دوبوا (۱۸۶۸ - ۱۹۶۴) در ۱۹۰۰ تأسیس کرد، مشوق غرور بودند، اگرچه در ابتدا سازگاری را توصیه می‌کردند. حس قوی آگاهی آفریقایی عنصر مهمی در ایدئولوژی جنبش‌های توده‌یی آفریقایی-آمریکایی بود: جنبش‌هایی از قبیل مجمع خروج لیبریایی مارتین آر. دلینی Delany و دیگران قبل از ۱۸۷۷؛ شرکت تجاری آکیم رئیس‌الفرد سمیوئل در ۱۹۱۴؛ و مجمع متحد بهبود سیاهان مارکوس موزایا گاروی (⇨ گارویسم) در ۱۹۱۴. جنبش اخیر تأثیر زیادی بر جنبش‌های بعدی، از جمله اُمت اسلام و آیین راستافاریایی گذاشت. به‌خصوص شعار «یک خدا! یک هدف! یک آفریقا!» بیش از هر شعار دیگری

جنبش‌ها معمولاً بین مردم سردرگم، ناتوان یا در حال زوالی پدید می‌آیند که نیازهای‌شان را دین سنتی یا ایمان جدید گسترش‌جو برنمی‌آورد. مؤسسان غالباً شخصیت‌هایی فره مند charismatic و مدعی تجربه‌ی عرفانی در زمینه‌ی ارتباط با جهان ارواح هستند که وظیفه یافته‌اند دین جدید را به میان مردم خود ببرند؛ حتا در فرهنگ‌هایی که تحت تسلط ریش‌سفیدان‌اند، بنیادگذاران ممکن است مردان یا زنان جوان باشند. معمولاً برخی از روش‌های سنتی به شکل چشمگیری طرد می‌شوند، به‌خصوص روش‌هایی از قبیل اتکا به نیاکان، شمن‌ها، کیسه‌های دارو (به بسته‌های جادو) یا اشیای جادویی و آیین‌ها و خدایان سنتی. عناصر سنتی دیگری، به‌خصوص اتکا به رؤیا به عنوان وسیله‌ی مکاشفه و ازدواج‌های چندهمسری، غالباً محفوظ می‌مانند. خدای جدید معمولاً خدای شخص‌گونه‌ی برتر واحدی است که خواهان روش اصلاح شده‌ی زندگی است و بر صلح و عشق، انضباط جنسی، کوشایی و اجتناب از دخانیات و الکل تأکید دارد. این اخلاقیات سخت‌گیرانه از راه آیین‌ها و آوازهای جدید محفوظ می‌مانند که غالباً با طبالی یا رقص، نمادگرایی‌های نو و شکل‌های پرستش سرشار از خلاقیت همراهند.

برکات دینی بسیار عملی و متعددی عرضه می‌شوند که همراهند با شفابخشی، مکاشفات، و قدرت برگرفته از دنیای ارواح، صیانت در برابر قوای شر، وعده‌ی نظم نوین آزادی و رفاه و پیدایش اجتماعی نو به جای نظم اجتماعی از هم گسیخته. امید تازه و احترام به خود و کرامت نفس به بقای قوم عشیره‌ی که با جامعه‌ی مهاجم و مسلط مواجهند یاری می‌کنند و از این رو شاید با همسازی درازمدت با نوگرایی و پیشرفت همگامی کنند. تا زمانی که این امیدها واقع‌گرایانه نباشند و پرستش پرشور و خلسه‌آمیز راه‌گیزی از عمل باشد،

تانگانیکا Tanganyika و مجموعه‌ی از کیش‌های بومی‌گرا در کنیا که گاهی با دولت درگیر می‌شوند نام برد [26: 240-5; 259-68]. رسالت صنعتی پروردگار، کلیسای لومپای آلیس لنشینا و اسرائیلی‌های افریقای جنوبی [21: 61-3] درگیر برخوردهای سیاسی یا نظامی بودند. جنبش‌های دیگری که درگیر می‌شدند عبارت بودند از راستافاریایی‌ها در کارائیب و کیش‌های بار در ملائزی. در ملائزی، شورش ایریان جایا Irian Jaya در ده‌ی بالیم در ۱۹۷۷ و تلاش جنبش ناگریامل Nagriamel جیمی استیونز برای تجزیه‌طلبی در وانواتو در ۱۹۸۰ ابعاد دینی داشتند. این جنبش‌ها در درازمدت به سوی دینی‌تر شدن و کاهش جهت‌گیری سیاسی پیش می‌روند. [26: VIII]

جنبش‌های دینی نو در جوامع نخستینی New Religious Movements in Primal Societies

[XXVII] در چند قرن اخیر، به‌خصوص در قرن بیستم، اقوام عشیره‌ی قاره‌های امریکا، آسیا، افریقا و اقیانوسیه طیف گسترده‌ی از جنبش‌های دینی نو را از طریق تعامل با دین‌ها و فرهنگ‌های پیچیده‌تر و قوی‌تر خلق کرده‌اند — این تعامل بیش‌تر با مسیحیت، گاهی با هندویسم و آیین بودا و به ندرت با اسلام بوده است. این جنبش‌ها از آن جا که با سنت‌های الهام‌بخش خود تفاوت‌هایی دارند عموماً از جانب پیروان دین‌های تأثیرگذار طرد می‌شوند. تنوع آن‌ها را می‌توان از طیف نام‌هایی که برای جنبش‌های مختلف به کار می‌برند فهمید: جنبش‌های بومی‌گرا، احیاء، هزاره‌ی، مسیحایی، تلفیقی، جدایی‌خواه، سازگاری، نبیانه یا شفابخش و کلیساها یا فرقه‌های مستقل [26: 484-92]. شاید بیش از ۱۰۰۰۰ مورد از این جنبش‌ها را بتوان در ۱۰۰ سال اخیر شناسایی کرد که شمار پیروان آن‌ها به ۱۲ میلیون یا بیش‌تر می‌رسد.

جنبش‌های نو ممکن است صرفاً نفعی گذرای داشته یا حتی مضر باشند. به هر حال، آن‌ها صورت‌های دینی نو و معتبری هستند که وسعت و اهمیت زیادی در جهان فرهنگ‌های قبیله‌یی دارند. [12; 20; 22;26]

جنبش‌های دینی نو در غرب New Religious Movements In the West [XXVIII]

جنبش‌های دینی نو (NRM) در غرب از دهه‌ی ۱۹۶۰، بیش‌تر به عنوان بخشی از ضد فرهنگ در انظار عموم ظاهر شد. در طی دهه‌ی ۱۹۷۰ این جنبش‌ها در سراسر دنیای غرب، به‌ویژه در آمریکا (که در کالیفرنیا فوق‌العاده مشهود بوده‌اند: جنبش‌های دینی نو (مسیحی امریکایی))، استرالیا، نیو زیلند، و اروپای غربی (به‌خصوص انگلستان، آلمان، و اتریش) پخش شدند؛ سپس، بعد از ۱۹۸۹ تبلیغات خود را در اروپای شرقی و اتحاد جماهیر شوروی پیشین (به‌ویژه در روسیه) آغاز کردند. تعدادی از جنبش‌های دینی نو در غرب به تعریفی که به کار برده می‌شود بسیار وابسته‌اند [5:145-8]، اما برآورد شده که چیزی بین ۱۰۰۰ و ۲۰۰۰ جنبش متمایز وجود دارند. شمار اعضا نیز به تعریف‌ها بستگی دارد، اما جنبش‌های انگشت‌شماری هستند که بیش از هزار عضو کاملاً متعهد و وفادار در یک زمان معین دارند (میزان تغییر تعداد در بسیاری از مشهورترین جنبش‌ها بسیار بالا بوده است)، و بسیاری از آن‌ها چند صد عضو یا کم‌تر داشته‌اند [5:148-9].

در توضیح علت ظهور NMRهای کنونی نظریه‌های زیادی مطرح شده‌اند: گفته می‌شود که این‌ها واکنشی در برابر جامعه‌ی (در حال دنیاورز و ماده‌گرا و / یا تکثرگرا شدن) معاصر یا بازتابی از آن‌اند [55]؛ آن‌ها نیازهای روانی، عاطفی، اجتماعی و / یا روحی «جویندگان» یا اشخاص فاقد صلاحیت

را برمی‌آورند؛ موفقیت‌هایی که به دست آورده‌اند تنها از راه «مغزشویی» یا فنون کنترل ذهن است [3;5;6;12;22;29;44]؛ یا، در یک طرح جهانی‌تر، آن‌ها سپیده دم عصر نو را بشارت می‌دهند: یعنی عصر برج دلو [55].

با در نظر داشتن ژاپن، هند و افریقای معاصر و با دیگر دوره‌های تاریخ که شاهد تکثیر NMRها بوده‌اند—مانند روم در قرن‌های اول و دوم، اروپای شمالی و مرکزی در دهه‌ی ۱۵۳۰، انگلستان از ۱۶۲۰ تا ۱۶۵۰ و در آمریکای شمالی بیداری بزرگ دهه‌ی ۱۷۳۰، که دومین بیداری بزرگ (۱۸۲۰-۶۰) را در پی داشت (بیداری‌های بزرگ) می‌توان مقایسه‌های سودمندی کرد. با این حال، جنبش‌های کنونی از این جهت متمایزند که به‌طرز نامتناسبی در پی جذب هوادارانی از بخش‌های موفق و دانش‌آموخته جامعه‌اند و تنها به سنت مسیحی اکتفا نمی‌کنند (مثلاً خانواده، معبد مردم، کلیسای اتحاد) بل که طالب همه‌ی انواع دین و فلسفه‌اند، مانند هندویسیسم (مثلاً آئنده مارگه، برهما کوماریس، هره کریشنا، سهجه یوگا، شری چین‌موی)، آیین بودا (مثلاً سوکا گکایی، نوپاگانیسم) — و در واقع در پی منابعی دیگرند از قبیل روانکاوی (مثلاً جنبش استعداد بشری)، داستان‌های علمی-تخیلی (مثل کلیسای علم‌شناسی) برخی از سنت‌های باطنی و / یا رازور (مثلاً کلیسای جهانی و پیروزمند، اکتکار، امین، تاپی، کاشانه‌ی عقاب سفید).

جنبش‌های دینی نو، که در گفتمان عمومی بر روی هم با برچسب تحقیرآمیز «کیش‌ها» از آن‌ها نام برده می‌شود، با هجوم رسانه‌ها و کیش‌ستیزان (گروه‌های کیش‌بین) مواجه شده‌اند. اما تنها تعمیمی که درباره‌ی این جنبش‌ها می‌توان به کار برد این است که کمابیش نادرستی هرگونه تعمیمی درباره‌ی آن‌ها حتماً با یکی از آن شمار اثبات می‌شود. آن‌ها نه تنها در الاهیات‌شان بل که در

سال‌های ریاست جمهوری جان اف. کندی و اوایل ریاست جمهوری لیندون جانسون، مشخصه‌ی حال و هوای ملی همانا شوق و شور برای سیاست‌های عملی و برخی اقدامات ترقی‌گرایانه‌ی بود که معمولاً چارچوبی دنیاورز داشتند. سپس، ناگهان عکس‌العملی آغاز شد و در اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ و کل دهه‌ی ۱۹۷۰ شماری از جنبش‌های دینی نو شکل گرفتند (↪ جنبش‌های دینی نو در غرب). بسیاری از این جنبش‌ها حول مضامینی از فرزانه‌گی باستانی و رازور، مثلاً از مصر در عصر اهرام پرورانده شدند؛ بیش‌تر وارداتی بودند و از منابع هندو و بودایی یا دیگر منابع آسیایی گرفته می‌شدند. واردات و بیدارهایی هم در مورد معنویت افریقایی، یا دین‌های کارائیبی و امریکای جنوبی به جز مسیحیت صورت گرفت.

باری، تعدادی جنبش فوق‌العاده پُرشور نیز از منابع مسیحی شکل گرفتند. مشهورترین آن‌ها کلیسای اتحاد، آمیزه‌یی از مسیحیت کره‌یی، شمنیسم، و بینش فردی دکتر سون میونگ مون بود که در ۱۹۷۲ معرفی شد. بدنام‌ترین آن‌ها جنبش «کلیسای مردم» (معبد مردم) بود که زیر نفوذ کشیش جیم جونز پدید آمد؛ جونز در اصل کشیشی مسیحی (از شاگردان مسیح) بود که صدها نفر از پیروان خود را به ناحیه‌یی در گویانا Guyana هدایت کرد و در ۱۹۷۸ آن‌جا ۹۱۴ نفر را به خودکشی دسته‌جمعی برانگیخت. (پس از این حادثه، اصطلاح «کیش» با مکان مرگ این عده، «جونز تاون» [شهر جونز] پیوند یافت و فقط به صورتی تحقیرآمیز به کار برده می‌شد) (↪ گروه‌های کیش بین). جنبش موسوم به فرزندان خدا نیز از ریشه‌های مسیحی و به رهبری دیوید «مو» (Mo) Berg به ظهور رسید و به دلیل علاقه‌ی آشکار به ابراز تمایلات جنسی، از جمله اغوا به منظور ترغیب گروندگان تازه رسوایی به بار آورد.

اعمال، ساختارها و سازمان‌های مرجعیت، در شیوه‌های زندگی و نگرش‌های‌شان به مسائل جنسی، زنان، غذا، و جامعه‌ی «میزبان»ی که خود را در آن می‌یابند نیز با هم فرق دارند. اما، این که آن‌ها دین‌های نواند به این معنی است که گروندگان احتمالاً انتظاراتی بسیار آرمان‌گرایانه‌تر (هزاره، آرمان‌شهر utopia، یا کمال خود) و دست‌کم در آغاز تعهدی بزرگ‌تر از کسانی که در دین خود متولد شده‌اند دارند. این امر، به اضافه‌ی این واقعیت که گروندگان غالباً بزرگسالانی هستند که تکالیف و مسئولیت‌های چندان زیادی ندارند، به بروز ویژگی‌هایی انجامیده است که با ویژگی‌های دین‌های سازمان‌یافته‌تر فرق دارند [I: 5]. اما می‌گویند که هیچ تازه‌یی همیشه تازه نمی‌ماند و NMRها اکنون اعضای میان‌سالی دارند که مسئولیت وابستگی نسل دوم و حتا سوم را به دوش می‌کشند. علاوه بر این اگرچه بسیاری از جنبش‌های دینی نو را رهبری فرهمند و گاه مسیحیایی پایه‌گذاری کرده است اما اکنون بسیاری از این رهبران درگذشته‌اند و این امر به تغییرات بیش‌تری در این جنبش‌ها منجر شده است. [4; 5; 6; 11; 13; 25; 26; 28; 35; 36; 41; 42; 44; 53; 55; 56; 59; 60; 66; 72; 73; 76; 78; ↪ نیز تک تک این جنبش‌ها]

جنبش‌های دینی نو (مسیحی امریکایی) New Religious Movements (American Christian)

[IV] هر نسلی «جنبش‌های دینی نو» خاص خود را دارد، اما این اصطلاح به‌ویژه در مورد جنبش‌هایی به کار برده می‌شد که در دوره‌ی آشوب فرهنگی دو دهه‌ی ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ رشد کردند. در اواسط قرن چنین تصور می‌شد که امریکایی‌ها در پی همنوایی دینی‌اند و راضی بودند که موقعیت‌های پروتستانی، کاتولیکی و یهودی درونمایه‌ی معنوی آنان باشد. در

درگذشت به عنوان قهرمانی یاد می‌کردند که آن‌ها را به مسیحیت گرواند. اما در پایان عصر استعمار دیگر نشانی از مبلغان مذهبی به‌جا نماند و شمار سرخ‌پوست‌های مسیحی اندک بود. کار با بومیان امریکا چنان مأیوس‌کننده بود و زندگی و سلامتی عاملان آن را چنان به خطر انداخته بود که به‌ویژه ساکنان نیو انگلند نیروی تبلیغاتی خود را معطوف به خارج کردند. با این‌همه، با حرکت آیین پروتستان به سوی غرب، که برخوردهای تازه‌ی با سرخ‌پوستان داشت، عده‌ی به کوشش خود برای مسیحی کردن آنان ادامه دادند.

پس از جنگ داخلی، سیاست رئیس‌جمهور یولیسز گرانت در مورد سرخ‌پوستان حمایت از تلاش‌های کلیسا برای اختصاص محل اسکان به سرخ‌پوستان بود. هم کاتولیک‌ها و هم پروتستان‌ها در این محل‌ها به کار گماشته شدند و هیأت‌هایی تشکیل دادند و به گرواندن برخی از ساکنان پرداختند. [3: II-VI] تعدادی از بومیان شناخته شده‌ی امریکایی توانستند نمادگرایی و الگوهای فکری راه و رسم سرخ‌پوستی و مسیحی خود را با هم بیامیزند. به این ترتیب، گوزن سیاه، که بینش بومیان امریکایی را به شکلی قابل توجه از راه ترجمه‌ی شاعرانه‌ی اثر جان نیهارت در کتاب گوزن سیاه سخن می‌گوید به رشته‌ی تحریر در آورد، در دهه‌های پایانی عمر به موعظه‌گر کاتولیک تبدیل شد. در دهه‌های آخر قرن، و با بالاگرفتن انتقاد از تلاش برای مسیحی کردن و ستایش راه و رسم بومیان امریکا از جانب امریکایی‌هایی که از نسل اروپایی بودند، بیش‌تر مشخص شد که سرخ‌پوستان در جایی که مقاومتی نشان نمی‌دادند این گرایش را بیش‌تر بروز می‌دادند که بن‌مایه‌های درک و آیین‌های به ارث رسیده از نیاکان‌شان را با عناصر انتخابی مسیحیت درآمیزند، اما به‌ندرت انتقال بی‌میانجی مسیحیت اروپایی را می‌پذیرفتند. [1: 2]

فهرست چنین جنبش‌هایی به‌آسانی سر به صدها دفتر می‌زند، و بیش‌تر آن‌ها جنبش‌های بسیار زودگذری بودند. برخی از آن‌ها جنبش‌های منزوی بنیادگرا، پنتیکاستالیست، و فره‌مندی charismatic اند که یا از میان می‌روند و یا میانه‌روی پیشه می‌کنند. اما امریکا همیشه سرزمینی موعود برای ظهور یک جنبش دینی نو است. [6; 14; 18; 19]

جنبش‌های سرخ‌پوستی (مسیون مسیحی) American Indian Movements (Christian

Mission) [IV] [2; 3] با اعضای فرقه‌های دینی وابسته به آیین کاتولیک رومی که با کاوشگران و فاتحان اسپانیایی در دهه‌های ۱۵۴۰ به امریکا آمدند آغاز شد و در سراسر دوران استعمار انگلستان ادامه داشت، مسیحیان اروپایی که به شمال امریکای شمالی آمدند اظهار می‌کردند که خواهان نوکیشی مردمی بودند که آن‌ها را سرخ‌پوست می‌نامیدند، و گاه این تمایل را به نمایش می‌گذاشتند. آنان عقایدی کاملاً منفی در مورد اعمال «کفرآمیز» «وحشیان» داشتند و گاه تصور می‌کردند که آن‌ها فرزندان شیطان‌اند و زمانی دیگر آن‌ها را به چشم امیدی برای رستگاری نگاه می‌کردند. کاتولیک‌ها هزاران تن از آن‌ها را تعمید دادند. استعمارگران پروتستان در ویرجینیا و حتا از آن بیش‌تر در نیو انگلند، برخی از اقدامات خود را زیر لوای گسترش مرام مسیحیت از راه گرواندن بومیان امریکا توجیه می‌کردند. آن‌ها پیروزی چندانی در این راه نداشتند. راجر ویلیامز چند زبان را آموخت و متون دینی را به آن‌ها ترجمه کرد؛ برخی از موراوایی‌های پنسیلوانیا در زندگی با سرخ‌پوستان نو دین صداقت داشتند؛ چندین نسل از خانواده‌ی از کشیشان به نام می‌هیو Mayhew در جزیره‌ی تاکستان مارتا به مسیحی کردن «سرخ‌پوستان دعاخوان» یاری رساندند؛ از شخصی به نام دیوید برینر Brainerd که در جوانی

ولی ناموفق در جنگ‌های انگلیسی-مائوری بر سر زمین در دهه‌ی ۱۸۶۰ شدند [191-209: 7]. در همان زمان ته ویتی Te Whiti، نبی تاراناکا دیگری، به روستای جدیدی به نام پاریهاکا رفت تا کتاب مقدس را مطالعه کند. او از ۱۸۶۹ به همراه نبی دیگری به نام توهُو جامعه‌ی صلح‌جو، غنی و نوگرا از «بنی اسرائیل» تشکیل دادند که منتظر هزاره بودند. آنان مقاومت منفی گسترده‌ی را در برابر تصرف زمین‌ها سازمان‌دهی کردند و در نتیجه دولت نبی‌ها را بدون محاکمه در ۱۸۸۲-۳ به زندان انداخت. بعداً اختلاف عقیده در مورد منابع مالی باعث تقسیم اجتماع بین دو نبی شد که هر دو در ۱۹۰۷ درگذشتند و دو اجتماع کوچک از خود به جا گذاشتند که همچنان باقی و جدا از یکدیگرند. [7: 238-53]

جنبش بزرگ‌تر همانا جنبش رینگاتو («دستِ بالا آورده» برگرفته از یک آیین هائو هائو) است که ته کوئی (c ۱۸۳۰ - ۹۳) پس از فرار از تبعید ناعادلانه‌اش به جزایر چتم در ۱۸۶۶ بنیاد نهاد و در دوره‌ی زندگی مخفی و تا هنگام بخشوده شدن در ۱۸۸۳ توسعه داد. برخی از خصوصیات بنی اسرائیلی آن عبارت‌اند از عبادات شفاهی، جشن‌های برگرفته از نوشته‌های عبری و نیایش در روز شنبه. یک قرن بعد، رینگاتو با داشتن در حدود ۵۰۰۰ پیرو در حال نزدیک‌تر شدن به کلیساهای مسیحی است. رهبر معنوی معاصر آن، مونیتا دلامر Monita Delamere (فت ۱۹۹۳) در ۱۹۸۹ برای خدمات مدنی خود لقب اشرافی گرفت [7: 226-37].

کلیسای راتانا که بزرگ‌ترین جنبش است و بیش از ۳۰ هزار پیرو دارد، از ویرمو راتانا (۱۸۷۳-۱۹۳۹) کشاورزی متدیست سرچشمه می‌گیرد که در ۱۹۱۸ مکاشفه‌ی یافت و در هنگام همه‌گیر شدن آنفلوآنزا در جهان، که بعداً در همان سال رخ داد، کشف کرد که دارای قدرت شفابخشی است. او که

جنبش‌های صهیونیستی (افریقایی) Zionist Movements (African) [XXVII] اصطلاحی کلی که در افریقای جنوبی برای جنبش‌های نو یا برای انواع کم‌تر درست‌اندیش و پنتیکاستالیستی تر به کار می‌رود تا آن‌ها را از کلیساهای اتیوپیایی متمایز کند. صهیونیست‌ها با آلدورها‌های نیجریه و «کلیساهای روحی» غنا و با نوع کلی «نبی-شفابخشی» که از حدود دهه‌ی ۱۹۲۰ رواج بیش‌تری داشته مرتبط بودند. آیین نیایش و نظام حکومتی آن‌ها افریقایی‌تر است و گاهی معتقدات تلفیقی تری دارند و بر قدرت روح‌القدس تأکید می‌کنند. [12: 43-7; 18: 53-5; 95-9; 315-19; 26: 58-9]

جنبش‌های مائوری Maori Movements [XXVII] قوم مائوری نیو زیلند از زمان تعامل با مسیحیت در حدود ۶۰ جنبش دینی مستقل ایجاد کرده‌اند. یکی از اولین آن‌ها جنبش چهره‌ی نبی-مانندی به نام پایا هوریهیا در ۱۸۳۳ بود که عبادت و باورهای مسیحی را با روش‌های سنتی ترکیب کرد [7: 37-48]. بسیاری از این گونه جنبش‌ها کوچک و کم‌دوام بودند ولی پنج مورد از آن‌ها در تاریخ نیو زیلند جایگاه مهمی داشته‌اند. ته اوآ هتومنه Te Ua Haumene، نبی تاراناکا، نزد مبلغان متدیست آموزش دیده بود و پس از مشاهده‌ی جمال جبرائیل ملک، جنبش مسالمت‌جوی پای ماریره («خوب و صلح‌آمیز») خود را در هنگامه‌ی موقعیت بفرنج و پرتنش کشمکش مهاجران بر سر زمین در دهه‌ی ۱۸۶۰ ایجاد کرد.

بالا گرفتن درگیری‌ها با پیدایش جنبش بومی-گرای جنگاور و هزاره‌ی به نام هائو هائو که از پای ماریره مشتق شده همراه بود. در این جنبش مائوری‌ها را یهودیان برگزیده‌ی می‌انگاشتند که قرار بود سرزمین خود را همچون کنعانی آزاد از اروپاییان به ارث ببرند و الهام‌بخش نبردهای شدید

نتیجه‌ی دوراهی‌های درونی موجود در فرآیندهای کیهان‌شناختی باشند. اغلب شهوذهای فرجام حاوی نظریه‌های مهم تاریخ است که ویژگی‌های خاصی از هستی در زمان را تعبیر کرده نابودی قهرآمیز را به مثابه‌ی پیش‌شرط ضروری بازآفرینی پیش‌بینی می‌کنند.

سیماهایی که در جنبش‌های سراسر قاره مشترک بوده‌اند از این جمله‌اند: ادغام نمادگرایی مسیحی در ایدئولوژی‌های هزاره‌گرا؛ جابه‌جایی سیاسی و اقتصادی؛ ظهور نبی‌ها؛ انتظار نزول یک بلای قریب‌الوقوع و برپایی دوباره‌ی یک حالت بهشت‌گونه؛ تعلیق کلی روال‌های عادی؛ کنار گذاشتن لباس و اجناس یا غذاهای خارجی؛ رقص بی‌وقفه و اجرای جشن‌های مستمر به مثابه‌ی نشانه‌ی ورود به عصر نو؛ رؤیا و شهود؛ فراوانی معجزه‌آسا؛ تجسم خدایان به صورت‌های مادی یا انسانی؛ برجستگی قدرت‌های آسمانی؛ بازگشت زمین تبدیل‌یافته به دست بومیان؛ محدودیت‌های سخت برای مؤمنان؛ و تبدیل بدن‌ها که مؤمنان در آن‌ها سالم، آسیب‌ناپذیر یا حتا بی‌مرگ می‌شوند. [33: 554; 30; 24; 42]

جنبش هره کریشنا Hare Krishna Movement [XXVIII] انجمن بین‌المللی برای آگاهی کریشنایی (ISKCON) به هنگام ورود عالی‌جناب بکتی‌ویدانتی سوآمی پرابو پده (۱۸۹۶-۱۹۷۷) به امریکا در ۱۹۶۵ پایه‌گذاری شد و مقدر بود که به یکی از مشهودترین جنبش‌های دینی نوی برآمده از شرق تبدیل شود. پیروان، مردانی با لباس‌های رنگین شرقی و سرهای تیغ‌شده با کاکلی در میان سر، چهره‌هایی آشنا در خیابان‌ها و اماکن عمومی مانند فرودگاه‌ها بودند که سرود می‌خواندند و می‌رقصیدند و نوار و کتاب و مجله‌شان به نام *بازگشت* به پرودگار را می‌فروختند. شهرت بیش‌تر (و پشتیبانی‌های مالی)‌شان از برکت

فعالیت خود را در مقام درمانگر ایمان و نفی‌کننده‌ی دین سنتی و قبیله‌گرایی مائوری آغاز کرده بود، با استقبال کلیساها مواجه شد، ولی در حدود ۱۹۲۵ تأکید بر ملایکه و راتانا به مثابه‌ی واسطه‌گان، به تشکیل کلیسای مستقل او و روستای راتانا منجر شد. در ۱۹۳۱ یکی از پیروان راتانا به تصدی یکی از کرسی‌های چهارگانه‌ی مخصوص مائوری‌ها در مجلس انتخاب شد و بعداً دو نماینده‌ی دیگر به او ملحق شدند که همگی متحد حزب کارگر بودند و در نتیجه نفوذ سیاسی قابل ملاحظه‌ی به کلیسا بخشیدند. از ۱۹۶۷ کلیسا نیز به رهبری مدیرش تیه رتو هورا (۱۹۰۴-۹۱)، دختر راتانا، ارتباطاتی با *کنگره‌ی ملی مائوری* برقرار کرد و با شریک شدن در مدیریت کنگره با ملکه‌ی مائوری با جنبش «شاه مائوری» هم مرتبط شد. روحیه‌ی مائوری بسیار مدیون این کلیسای پایدار بومی است. [7: 377-87]

جنبش‌های هزاره‌گرا و نبیانه (امریکای جنوبی) Millenarian and Prophetic Movements (South American) [XXIII]

سراسر قاره‌ی امریکای جنوبی آن جنبش‌های دینی که بر نبی‌ها و باور به پایان قریب‌الوقوع جهان و یک بهشت موعود متمرکز بودند در میان اقوامی با زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف ثبت شده‌اند. در میان آن‌ها این اقوام برجسته‌اند: *گوآرانی* ساحل جنوبی و غربی، *توکانو* و *آراواک* شمال غربی آمازون، *تیکونای* سولیموس علیا، اقوام *کریبی* گوایان بریتانیا و برزیل شمالی، اقوام *ژه (ژه-بورورو، دین)* و *تیم‌بیرای* شمال شرقی برزیل، *تویا* و *موسکووی* Moscovi آرژانتین، چاکو و *کامپای* پروی شرقی. فراتر از خود جنبش‌های واقعی، کیهان‌شناسی‌های اقوام بی‌شمار دیگری هست که حاوی بذره‌های انتظارات هزاره‌ی است. از این رو ممکن است این جنبش‌ها نه تنها ناشی از فشارهای بیرونی موقعیت تماس بل که

آهوئی که معاصر هریس بود در ۱۹۹۲ درگذشت؛ رهبران فعلی می‌خواهند کلیسا را احیا کنند و به مردم بشناسانند. [5: 174-3; 26: 52-3; 12: 53; 2: 10]

جنسیت [XIV] Gender واژه‌ی «سکس» sex در اصل به تفاوت‌های زیست‌شناختی زن و مرد اشاره دارد، در حالی که واژه‌ی «جنس» یا «جنسیت» نمایانگر تعبیرهای تاریخی و فرهنگی‌بی است که از معنای زن یا مرد بودن در دین‌های و فرهنگ‌های گوناگون مستفاد می‌شود. درک تفاوت‌های جنسی از لحاظ نقش‌های متفاوت جنسی و تصاویر منسوب به هر دو جنس و قدرت و پایگاهی که به هر یک نسبت داده می‌شود، بسیار متفاوت است. بسیاری از آموزه‌ها و رسوم دینی، به‌ویژه احکام مندرج در متون مقدس، آموزه‌های کلامی، گفته‌های مراجع رسمی، نمایش‌ها و آیین‌ها، ارتباطی نزدیک با تفاوت‌های جنسی دارند و غالباً گفته می‌شود که هنجارها در کتاب‌های مقدس تجویز شده‌اند.

تحلیل نقادانه‌ی جنسیت به صورت بخش مهمی از پژوهش‌های معاصر، از جمله **مطالعه‌ی دین**، در آمده است. این نوع تحلیل در اصل به مردان و زنان هر دو می‌پردازد، اما از آن‌جا که بخش قابل توجهی از جهت‌گیری معرفت گذشته در این باب جنبه‌ی نرمدار (مردمحور) داشته و درک و تجربه‌ی نرینه را هنجاری کلی انسانی فرض کرده است و در عین حال تجربه‌ی زنان را ناچیز انگاشته و نادیده گرفته است، ضرورتی عاجل برای نقد ریشه‌ی این عدم توازن وجود دارد. بنابراین، گرایش به این است که توجه کنونی به موضوع‌های مربوط به جنسیت در عمل و عمدتاً بر روی زنان متمرکز شود. [74] پژوهندگان فمینیست معاصر منابع قابل ملاحظه‌ی برای نظریه و شناختی جدید فراهم کرده‌اند که در بسیاری از درس‌های دانشگاهی مربوط به مطالعات زنان نهادینه شده‌اند [14: 433].

نفوذ شخصی یکی از بیتل‌ها Beatle، به نام جرج هریسون بود. از ذکر مدام **منتره‌ی اصلی: هره کریشنا، هره کریشنا، هره کریشنا، کریشنا کریشنا، هره هره، هره رام، هره رام، رام، رام** هره هره — بود که پیروان این جنبش در میان مردم به هره کریشنا معروف شدند. مبنای الاهیاتی این جنبش **بگودگیتا** یا ترجمه‌ی پرابوئده است. از پیروان انتظار می‌رود که زندگی کاملاً زاهدانه‌ی پیش گیرند: باید از خوردن گوشت، از مواد مخدر یا الکل بپرهیزند و همیشه از مقاربت جنسی، جز با هدف تولید نسل و در چارچوب ازدواج، دوری کنند. بسیاری از اعضای اجتماع هندو در غرب (و در هند) ISKCON را گرایش معتبر در درون سنت خود می‌دانند. با این حال، این جنبش با انتقادهای فراوانی از سوی جنبش کیش‌ستیز در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ مواجه شده است (ب) **گروه‌های کیش‌بین**. خود جنبش تغییرات زیادی را به وجود آورد تا به سوءاستفاده از قدرت برخی گوروهایی غلبه کند که پرابوئده به هنگام مرگش آن‌ها را در مواضع مرجعیت به جا گذاشته بود. [5: 184-5; 6: 26-33; 11: IX, XIII; 26: II; 41: IV/H; 42: 920-2; 49; 63]

جنبش هریس [XXVII] Harris Movement بزرگ‌ترین جنبش توده‌یی در جهت مسیحیت در افریقای غربی. پایه‌گذار آن ویلیام وید هریس (۱۸۵۰-۱۹۲۹) بود، مبلغ واعظی در لیبریا که بین ۱۹۱۳ و ۱۹۱۵ (زمانی که به لیبریا تبعید شد) حدود ۱۲۰ هزار نفر در ساحل عاج و غنای غربی را به رها کردن دین سنتی و پیروی از مسیحیتی بنیادی راهنمایی کرد. مبلغان **متدیست بریتانیایی**، که این جنبش را در ۱۹۲۴ کشف کردند، پیروان بسیاری را جذب نمودند و کلیسای متدیست بزرگ را پی نهادند، ولی در حدود ۱۰۰ هزار پیرو به نیایش در کلیساهای هریس ادامه دادند. رهبر معنوی آن، جان

فرجامین وابسته به الگوهای جنسی صورت گرفته است. الاهیات فمینیستی یک تحول صرفاً غربی نیست، اما لازم است که در زمینه‌ی جهانی به آن نگریند. زنان در آسیا، افریقا، امریکای لاتین، و سایر کشورهای به اصطلاح «جهان سوم» از طریق تجربه‌ی که از ستم‌دیدی دارند در جهت بینش‌های دینی تازه‌ی پیش می‌روند. آنان از استنباط‌های خاصی که درباره‌ی رهایی و آزادی دارند مایه می‌گیرند و شکل‌های تازه‌ی از معنویت را به وجود می‌آورند [49].

اگر به شکلی نظام‌مند و تطبیقی به موقعیت زنان در دین‌های جهان نگاه کنیم، به سه زاویه‌ی دید می‌رسیم. زاویه‌ی نخست به نقش و موقعیت زنان در سنت‌های دینی مختلف مربوط می‌شود. (مشارکت آن‌ها در آیین و عبادت چیست؟ زنان چه قدرت و نفوذ دینی دارند؟ از چه راهی دسترسی به مرتبه‌ی روحانیت، رهبانیت یا رهبری دینی دارند؟ چه نوع اجتماعات و آداب دینی خاص خود آفریده‌اند؟) زاویه دید دوم به این پرسش می‌پردازد که زنان در زبان و تفکر دینی چگونه نشان داده می‌شوند؟ (کتاب‌های مقدس مختلف در باره‌ی زنان چه می‌آموزند؟ آیا تصاویری نیروبخش از آن‌ها عرضه می‌کنند یا تصاویری تضعیف کننده؟ روی برابری و همکاری تأکید دارند یا بر تبعیت؟ آیا تصاویر و نمادهای زنانه درباره‌ی آن متعالی به کار برده می‌شوند؟) سومین و مهم‌ترین زاویه‌ی دید به تجربه‌ی دینی زنان مربوط است. کانون آن چیزهایی نیست که دین‌های جهان در باره‌ی زنان می‌آموزند، بل که این است که خود زنان چگونه سخن گفته‌اند. یکی از وظایف پرمایه‌ی تاریخی عبارت است از کشف دوباره‌ی صدای زنان در گذشته و بازیابی تجارب و سهم آنان در دین. زنان تجربه‌های دینی خاص خود را در ادبیات غنی عبادی و عرفانی چگونه بیان کرده‌اند؟ این تجربه تا چه حد با

[40] اما این منابع معمولاً به ندرت اشاره‌ی به دین می‌کنند یا اصلاً اشاره‌ی نمی‌کنند. با این حال، تاریخ جنبش نوین زنان ریشه‌های عمیقی در دین دارد. این جنبش در اصل از این باور یهودی-مسیحی الهام گرفته است که زن و مرد هر دو به شکل خدا آفریده شدند و به یک اندازه وارث ملکوت پروردگارند. نقد فمینیستی جامعه و فرهنگ متمرکز است بر رواج پدرسالاری، یعنی ساختار قدرت کاملاً مردانه‌ی که در نهادها قابل رؤیت است، پیش‌فرض - ها و نگرش‌های گسترده‌ی متداول، اما به جنسیت - گرایبی نیز می‌پردازد (که به موجب آن زندگی اجتماعی بر طبق نقش‌های به‌شدت تفکیک شده‌ی جنس‌ها سازمان یافته است) و مردمحوری یا مردمداری که در عمق ساختارهای فکری، مفاهیم و زبان ما رخنه کرده است [6-272: 27]. نقد فمینیستی دین تا کنون بیشتر **مسیحیت** و **یهودیت** را مخاطب قرار داده است [17؛ 16]، اما شمار فزاینده‌ی از آثار انتشار یافته اکنون به تحول فمینیستی آیین **بودا** و دین‌های دیگر جهان نیز می‌پردازند [80؛ 52؛ 29؛ 18].

الاهیات فمینیستی، هم یهودی و هم مسیحی، تا کنون ادبیات بسیاری تولید کرده که از چشم‌اندازی تازه و منتقدانه، به تمامی جنبه‌های الاهیات از مطالعات مربوط به کتاب مقدس گرفته تا نوشته‌های آباب کلیسا (که اکنون با نوشته‌های «مادران روحانی» متوازن شده‌اند)، تاریخ کلیسا، الاهیات و اخلاقیات نظام‌مند می‌پردازند [58]. در مرکز تمامی مجادلات این پرسش وجود دارد که آیا نمادها و آموزه‌های سنتی را می‌توان اصلاح یا بازسازی کرد یا باید آن‌ها را به طور ریشه‌ی رد کرده نمادها و آموزه‌های جدیدی جای آن‌ها نشانند؟ بیش‌تر کار ارزشمند درباره‌ی کاربرد استعاره و زبان، به‌ویژه در مورد صورت و مفهوم خدا، یا به بیانی بی‌طرفانه‌تر، در مورد ساخت‌های انسانی حقیقت

تجربه‌ی مردان تفاوت دارد؟ تا کجا در آموزه‌های عقیدتی و معنوی سنت‌های مختلف دینی ادغام شده و تا کجا به صورت فرعی باقی مانده است؟ تاکنون در مطالعات مربوط به تجربه‌ی دینی چندان توجهی به تفاوت‌های جنسی نشده است؛ بررسی تطبیقی در باره‌ی عارفان زن و مرد هنوز در مرحله‌ی جنینی است. با این حال، قدیسگان و عارفان زن در تمامی سنت‌های دینی شیفتگی نیرومندی در زنان معاصر برمی‌انگیزانند و سرمشق‌های الهام‌بخشی برای هویت، خودمختاری و نیروی زنانه فراهم می‌آورند [52].

معنویت زنان به شیوه‌های بی‌شمار بیان می‌شود و در درون و بیرون نهادهای مختلف دینی هستی دارد. این معنویت دارای خصلت آزمایشی و تجربی نیرومندی است که از راه بینش‌ها، نمادها و آیین‌های جدید متجلی می‌شود [72] و غالباً با جست‌وجوی شخصیت‌های زنانه‌ی الهی، به‌ویژه بانوخدایان، و با درک جدیدی از جادوگری پیوند دارد. اما جست‌وجو برای یافتن آزادی، همبستگی و یکپارچگی معنوی همیشه در آن واضح و آشکار نیست؛ همچنین نمایانگر یکی از ابعاد مهم و پوشیده‌ی جنبش معاصر زنان است که به‌خصوص در جنبش صلح و در [کوفمینیسم ecofeminism قابل رؤیت است [52]. چالش فمینیستی با دین به جابه‌جایی الگویی paradigm shift در الاهیات و مطالعات دینی انجامیده است. پژوهندگان فمینیستی دین در کار پدید آوردن نوع متفاوتی از روش‌شناسی‌اند که دربرگیرنده‌ی نوعی «هرمنوتیک مشارکتی» است که در آن مشارکت و تعهد وجودی پژوهنده وارد تعبیر موضوع پژوهش او می‌شود. به بیان دیگر، فمینیسم نه تنها نوعی بینش اجتماعی معاصر همراه با نفوذی ژرف بر عمل و مطالعه‌ی دین است، بل که همچنین بخشی از یک روش دانشگاهی است که بخش اعظم «عینیت» مفروض

روش‌های پیشین را در معرض تردید قرار می‌دهد و خواهان تعمق نقادانه‌ی تازه‌یی در باره‌ی ماهیت دین است. مطالعات دین و جنسیت [50] رشته‌یی بالنده است که محل رویداد برخی از زنده‌ترین، پرکشاکش‌ترین و خلاقانه‌ترین پیشرفت‌ها در مطالعات دینی معاصر است. شمار فزاینده‌یی از زنان پژوهنده یاری می‌کنند تا ما به درک بهتری از سرشت جنسی خود، تجربه و عمل دینی، متغیرهای جنسی‌یی که بر رفتار انسانی و روابط اجتماعی تأثیر می‌گذارند، سرشت جنسی نمادها و ساخته‌های ما از حقیقت فرجامین دست یابیم. این خود به طرح پرسش‌هایی اساسی درباره‌ی ماهیت خود دین، آن گونه که از دیرباز در الاهیات و فلسفه‌ی غربی تعریف شده است، می‌انجامد.

جنگ‌های صلیبی [XIII.B] Crusades لشکر-

کشی‌های اروپاییان برای باز پس‌گیری مکان‌های مقدس در فلسطین از اسلام. با نخستین جنگ صلیبی (۱۰۹۵م) اورشلیم تسخیر شد و دولت‌هایی مسیحی به وجود آمدند که در آستانه‌ی ۱۲۹۱م، به رغم لشکرکشی‌های بعدی، سرنگون شدند. ولع تصاحب زمین و تجارت و دین از جمله‌ی انگیزه‌های جنگ صلیبی بودند. چهارمین جنگ (۱۲۰۲-۰۴) موجب شد که قسطنطنیه از چنگ امپراتوری روم شرقی (بیزانس) بیرون آید و از تسلط کلیسای ارتدوکس شرقی خارج شود. هدف‌های سایر جنگ‌های صلیبی عبارت بودند از سرکوب کردن بدعت‌گذاران (مثلاً آلبیگایی‌ها Albigensians؛ بدعت (مسیحی قرون وسطایی)) و غیر مسیحیان در اروپا.

جنگ‌های صلیبی موجب ظهور «طریقت‌ها»ی نظامی نیز شدند (به رهبانیت)، از این جمله‌اند میهمان‌نوازان (۱۳ قرن یازدهم) و شهسواران معبدانی (که در ۱۱۱۸ بنیاد نهاده شد). [166; 171]

در اندونزی، مسلمانان تقریباً ۹۰٪ جمعیت آن کشور را تشکیل می‌دهند (برآورد ۱۹۹۰ نشان‌دهنده ۱۶۴ میلیون است) و در مالزی ۶۵٪ (برآورد ۱۹۹۳، ۱۲/۳ میلیون نفر)، علاوه بر این، اقلیت‌های قابل توجهی هم در برمه، تایلند و فیلیپین (۱۰٪ یا چیزی بیش‌تر از آن در هر کشوری) نیز شایان ذکر است. اسلام را بازرگانان مسلمانی که در مسیر چین بودند (به چین، اسلام در) وارد این منطقه کردند، و در قرن پانزدهم [نهم ه ق]، در مالاکا / مالقه، جاوه، سوّماترا، کالیمانتان (بورنئو)، سولاوسی Sulawesi (جزایر سیلب)، جزایر مولوک / جزایر ادویه و فیلیپین، امیرنشینان مسلمانی وجود داشت. در بعضی مناطق، فرقه‌های صوفیه تأثیر بسزایی داشته‌اند، به‌ویژه در جاوه به تدریج گونه‌هایی از عرفان پدید آمد. اسلام رسمی در اندونزی حال و هوایی قویاً درست‌اندیش داشته و مثلاً بر زیارت (حج) تأکید می‌کند. این اسلام در مبارزه با تمایلات مربوط به التقاط (به تلفیق) با مشرکان کهن یا جریان‌های هندو- بودایی، که گروه‌های باطنی کیتیان *kebatinan* نمایندگان جدید آن‌اند، بیش از همه با فشارهای دینی و اجتماعی حکومت استعماری هلند و مسیحیت در تضاد بود. از این رو، در پس‌تشکیلات و سازمان‌های بومی با اهداف سیاسی و اقتصادی، اسلام تنها عامل وحدت‌بخش آن‌ها بود، نظیر سرکت Sarakat (۱۹۱۱) و نهضت-الاسلام (۱۹۲۶) که سنتی‌تر و دانشگاهی‌تر بود، که این‌ها پیشگام احساسات ملی‌گرا علیه هلند بودند، و جنبش بنیادگرایانه‌ی دارالاسلام که پس از جنگ تشکیل شد. اسلام در دوره‌ی پس از استقلال ۱۹۴۹ همچنان عنصر مهم هویت و ایدئولوژی ملی بوده است. اسلام در اندونزی مقدار قابل توجهی از میراث اجتماعی پیش از مسلمانان را حفظ کرده است، به طوری که همچنان به موازات نظام‌عادات یا قوانین عرفی شریعت درست‌اندیش پایدار مانده است، و

جنم- ساکی‌ها [XXXIII] Janam-Sakhīs سیره‌نویسی یا تذکره‌های زندگی نانک (به گوروه‌ها) [II: 26]. با داستان‌هایی از کودکی نانک شروع می‌شود و خواننده را از راه نقل آغاز جوانی او در شهر سلطان‌پور، به سیر آفاق و انفس در داخل هند و بیرون از آن، و به دوره‌ی پایانی تدریس او در کرتارپور پس از بازگشت به پنجاب می‌برد. شکل خاص آن حکایت‌وار (ساکی) است و بیش‌تر جنم- ساکی‌ها شامل مجموعه‌یی از حکایت‌هاست که کمابیش در الگوهای گاه‌شماری گوناگونی سازمان داده شده‌اند.

این حکایات تقلیدی است از شکل‌های کهن‌تر صوفیانه (به تصوف) و پیداست که پیش از نوشته شدن آن‌ها سینه به سینه نقل می‌شده‌اند. برخی از آن‌ها برگرفته‌های ساده‌یی از منابع هندو و مسلمان‌اند. آن‌های دیگر نتایج پیچیده‌ی فرایندهای رشد دامنه‌دار در داخل پنت‌اند [V: 25]. حکایات اعجاب‌انگیز در همه‌ی مجموعه‌ها چشمگیر است. چندین جنم- ساکی خطی از اواسط قرن هفدهم به این سو باقی مانده‌اند و این‌ها را شاید بتوان به شکل خانواده‌ها یا سنت‌های متمایز دسته‌بندی کرد [25: X]. از همه معروف‌تر B۴۰ جنم- ساکی، آدی ساکی - ها و جنم- ساکی‌های سنت‌های پورتن و بالا هستند. میهربان جنم- ساکی Miharban سبک متفاوتی را دنبال می‌کند. این از ساختار روایی قالب جنم- ساکی استفاده می‌کند، اما بر تفسیر کارهای نانک متمرکز است [III: 25]. بیش‌تر جنم- ساکی‌ها به زبان پنجابی است (به زبان‌های سیک). یک نماینده‌ی متأخر سنت بالا در جنم- ساکی‌های چاپ شده بازار را در قبضه‌ی خود دارد. [8-95: 28]

جنوب شرقی آسیا، اسلام در [XIX] South- east Asia, Islam in شبه‌جزیره و مجمع‌الجزایر این منطقه نیرومند است:

صورت پذیرفتند. اگرچه از نظر نهادی با پایان یافتن پادشاهی برمه سنگه‌ی برمه‌یی تحت تأثیر قرار گرفت و محافظه‌کار باقی ماند در مطالعات **آبی‌دمه** تخصص یافت. یک جنبش فعال و کمابیش بهدینانه برای احیای دین‌های بینش (**ویسننا**) پیدا شده است [48].

در تایلند، در نبود حکومت استعماری، رابطه‌ی تنگاتنگ با دولت همچنان استمرار یافته است. شکل‌های سفت و سخت اعمال رهبانی، با یک جنبش اصلاحی نیرومند که بر سنت‌های **وینیه** مبتنی است، توجه را خصوصاً به خود معطوف داشته است. نوگرایی بودایی در سری لانکا و حتی **ژاپن** تأثیر داشته است و دین‌های آرامش (**سمته**) همچنان اهمیت دارد. [86; 92; 93; 93a]

جنوب شرقی آسیا، هندویسم در South-

[XVII] **East Asia, Hinduism in** دین هندو به شکل‌های گوناگونش مؤلفه‌ی مهم فرهنگ‌های جنوب شرقی آسیا تا لاقلاً قرن سیزدهم بود و هنوز در برخی جاها حضوری مشخص دارد؛ جاهای دیگر، اگرچه قابل تشخیص هم نباشد، در رشد فرهنگ تأثیر داشته است. فرایند هندوسازی را می‌توان دست - کم تا قرن اول، با معرفی شیوه‌ی پادشاهی به سبک هندو که تقدیس و حمایت برهمنان را ضروری می‌کرد، دنبال کرد. دیگر آن که گسترش رو به شرق کیش‌های **ویشنو** و **شیوا** و فرم‌های هنری و سبک‌های معماری وابسته (**هنر هندو**) از هند، استمرار آن فرایند گسترش جغرافیایی بود که در داخل هند از دست‌کم شروع هزاره‌ی اول ق م جریان داشت. به این طریق آن چه اکنون برمه، تایلند، لائوس، کامبوج، سوماترا و جاوه خوانده می‌شود همه مناطق بودند که دین هندو در آن‌ها برجستگی داشت. کامبوج یا سرزمین پیشین خمر تا قرن سیزدهم مرکز مهم فرهنگ هندو بود و در این

دارای آداب و رسوم بسیار متفاوتی در مورد ازدواج و ارث می‌باشد و حتا در پاره‌یی موارد آشکارا با شریعت در تضاد است. [General surveys in: 20 "Islam"; 38 "Indo-china"; "Indonesia"; (in 65 Vol. 2: 121-207]

جنوب شرقی آسیا، آیین بودا در South-East

[XI] **Asia, Buddhism in** آیین بودای **تیره‌واده** دینی است با حدود ۱۱۰ میلیون پیرو، که اکثریت بزرگ جمعیت در کشورهای برمه، کامبوج، لائوس و تایلند زندگی می‌کنند و به بخش‌هایی از بنگلادش و آسام در غرب و مناطقی از ویتنام در شرق هم کشیده می‌شود. بنا بر سنت، آیین بودا از طریق بشیران امپراتور **آشوکا** (قرن سوم ق م) وارد این مناطق شده، اما بررسی‌های باستان‌شناسی هنوز از آیین بودای پیش از قرن‌های آغازین میلادی نشانه روشنی به دست نداده‌اند. تا نیمه‌ی دوم هزاره‌ی اول احتمالاً شکل‌های گوناگونی از **هندویسم** و آیین بودا در سراسر این منطقه پراکنده بودند، با تجمعات محلی که دودمان‌های معینی به‌طور اختصاصی‌تری از آن‌ها حمایت می‌کردند. **تیره‌واده** پیش از این در ایالت **پیوی** شری کشیتره **Shri Kshetra** و سرزمین **مون** دواروتی اهمیت داشت، شاید به شکلی که زیر نفوذ مراکز **تیره‌واده** هند جنوبی بود. در اوایل قرن یازدهم تأثیرات تازه‌ی سیلان (سری لانکا) در سرزمین **مون** رمانه **Rāmanna** احساس می‌شد و طولی نکشید که قلمرو نوپدید برمه، در تماس تنگاتنگ با سیلان (**آیین بودای سینهلی**) با شوق و شور آن را پذیرفتند. در طی نیمه‌ی اول هزاره‌ی دوم این شکل از **تیره‌واده** به عنوان دین اصلی این حوزه بنیاد گرفت، و از شکل‌های دیگر آیین بودا و هندویسم به جز چند نشان و یادآور چیزی باقی نماند. تالی‌های از راه رسیده و خمرهای مهیانی و هندوی پیشین کامبوج نیز این دین را به همین

hsin chai) خلاصه می‌شوند [7: VIII, 179, 201, 207; 110: IV, 57-8, VI, 90-1, VII, 97]

جوانگ زه مدافع ارزش تسلیم شدن به تغییر است که آن را جزئی از نظم طبیعی چیزها می‌داند و این شامل قبول مرگ با یکسان‌دلی از سوی فرزانه است. [7: VIII, 191-4; 19: VI; 21: I, II, III; 34: X; 38: 23-5, 110: VI, 77-80]

جوک [II] Jok (جوئوک Juok) نام نیلوتیک باستانی برای خدا، روح و ارواح. در میان اقوام مختلف نیلوتیک کاربردهای متفاوتی پیدا کرد. برای بعضی از این اقوام نوعی معنای یگانه‌پرستی پیدا کرده است، مثلاً نزد شیلوک‌ها. برای بعضی دیگر، نوعی یگانه‌پرستی بنیادی باقی مانده است اما خدا عموماً اکنون با اسم دیگری شناخته می‌شود: نهیالییک Nhialic (دینکا)، وره Were یا نیاسایه Nyasaye (لوئوی Luo جنوبی). جوک در این موارد بیش‌تر معنای نوعی خود، یعنی روح را حفظ کرده است. با این حال، اقوام نیلوتیک مرکزی (آچولی و لانگو) همچنان از لفظ جوک استفاده می‌کنند اما مشخصه‌ی یگانه‌پرستی نیرومند نوئر در شمال و لوئو در جنوب را یا از دست داده‌اند یا هرگز نداشته‌اند. نزد آن‌ها، جوک صرفاً ناظر است به انواع ارواح بسیار محدود و محلی و نیاکانی، یا جز آن، بی آن که هیچ‌گونه معنای وحدت یا جوک از قبل موجود (خالق) داشته باشند. در میان نوئر، دینکا و پادهولا نیز شواهد دال بر گرایش به دوری از یک خالق و روی آوردن به «ارواح» است، اگرچه در مورد لانگو یا آچولی چنین نیست. [6: 154-7; 13: 122-4; 45]

جونری [XXI] Junrei سفرهای زیارتی (⇐ زیارت) ژاپنی در قرون وسطا. محبوبیت سفرهای زیارتی از کیوتو به نارا «پایتخت جنوبی» (⇐ ژاپن،

زمان بود که آیین بودا بر آن مسلط شد. در بانکوک پایتخت تایلند هنوز یک اجتماع کوچک برهمنان هست که وظایف آیینی و کیشی ضروری را که با پادشاهی تایی همراه است انجام می‌دهد. دین هندو در اندونزی بیش از همه در جزیره‌ی بالی باقی‌مانده است.

جوانگ زه [XII] Chuang Tzu فیلسوف

دائویی اواخر قرن چهارم ق م که بن‌مایه و الهام‌بخش کتابی به همین نام (دائو جیانو) بوده است. فقط هفت فصل اول از ۳۳ فصل آن را تألیف جوانگ زه دانسته‌اند [38: I, 3-5; 39: II, 172-6]. این اثر دارای بسیاری از همان مفاهیم و اصطلاحات بنیادی دائو ده جینگ است اما آن‌ها را مشروح‌تر و منظم‌تر روشن‌گری می‌کند. جوانگ زه حاوی صورتی از عرفان است که بسیار شخصی‌تر و فردگراتر از عرفان دائو ده جینگ است؛ در آن یکی از استلزام‌های طبیعی بودن (زه جن tzu jan) و بی‌کنشی (وو وی wu wei) هرگز در موضعی نیست که در آن از کسی بخواهند که بر چیزی فرمان براند یا آن را بگرداند [110: VII, 93-4, XVII, 187-9]. از این رو جوانگ زه بر خلاف دائو ده جینگ به طور خاصی روی سخنش با فرمانروای فرزانه نیست. فصل دوم جوانگ زه شامل شرح مفصلی است از سرشت دلخواه و نامعین نام‌ها، زبان، حجت و همه‌ی مدعاهای دانش درست. مؤلف آن اشتمال همه‌ی اضداد و تناقضات ظاهری را به مثابه‌ی یک جایگزین توصیه می‌کند [7: VIII, 179-90; 38: 110: II, 36-76]. این کتاب همچنین به روش‌های پرورش دل، مثل تمرکز، ترک ورودی حسی و اندیشه‌ی تمییز و رسیدن به تهیای emptiness درونی توجه می‌کند. این‌ها زیر فرایندی به نام «روزه‌ی دل» (سین جای

آیین بودا در) در طی دوره‌ی مآپو Mappo (پایان آیین) (سال ۱۰۵۲ برای ژاپن) و در قرن سیزدهم افزایش یافت چون از اماکن مقدس شین تو و بودایی دیدار می‌کردند خصوصاً ایزدکده‌های کومانو و آبشارهای ناچی و بعدها ایزدکده‌ی ایسه (ایسه جین گو؛ ایزدکده‌های شین تو). یک نویسنده‌ی آن زمان گفته است که راه‌ها چنان پر از مردم بود که به راه مورچگان می‌مانست. صلح داخلی در دوره‌ی ادو (۱۶۱۵-۱۸۶۸) به احیای این عمل کمک کرد، خصوصاً دیدار از هشتاد و هشت معبد شیکوکوئی وابسته به کوبو‌دای‌شی (کوگای)، که دو ماه طول می‌کشید، و سی و سه معبد کان‌نون کان‌سای و مسیرهای دیگر. می‌پنداشتند که تلاش بدنی موجب اتحاد با بودا می‌شود، پی درمان بودند و حتا مرگ در سفر را برای سالمندان مطلوب می‌دانستند. امروزه از اتوبوس و اتوموبیل استفاده می‌کنند.

سنت جوننگ را مراجع گلوگ در قرن هفدهم ممنوع اعلام کردند اما آموزه‌های آن‌ها را برخی دانا‌یان مکاتب کایو، سکیه و نینگما حفظ کرده‌اند.

جهاد [XIX] Jihad در لغت: «مبارزه». این واژه در اسلام برای «جنگ مقدس»، یعنی جنگ با کفار به کار می‌رود. اندیشه‌ی اساسی این است که چون اسلام یک دین جهانی است، می‌توان از نیروی جبر برای گسترش مرزهای آن استفاده کرد. جهاد وقتی متوقف می‌شود که اهل ذمه تن به پذیرش مرجعیت و اقتدار سیاسی اسلام بدهند، اما این جنگ علیه مشرکان تا زمان تسلیم آن‌ها ادامه دارد. جهاد، تکلیفی است که بر همه‌ی مسلمانان واجب است، از این رو معمولاً یکی از ارکان اسلام به حساب می‌آید.

جهاد به نحو فزاینده‌ی بی‌مثابه‌ی مبارزه برای دفاع از اسلام [جهاد اصغر] یا در غیر این صورت (به‌ویژه در تصوف) به مثابه‌ی مبارزه‌ی معنوی با بدی درون خود شخص، [جهاد اکبر] تعبیر شده است. [20 S. V. ; 38 "Djihād"; 104; 142: V]

آیین بودا در) در طی دوره‌ی مآپو Mappo (پایان آیین) (سال ۱۰۵۲ برای ژاپن) و در قرن سیزدهم افزایش یافت چون از اماکن مقدس شین تو و بودایی دیدار می‌کردند خصوصاً ایزدکده‌های کومانو و آبشارهای ناچی و بعدها ایزدکده‌ی ایسه (ایسه جین گو؛ ایزدکده‌های شین تو). یک نویسنده‌ی آن زمان گفته است که راه‌ها چنان پر از مردم بود که به راه مورچگان می‌مانست. صلح داخلی در دوره‌ی ادو (۱۶۱۵-۱۸۶۸) به احیای این عمل کمک کرد، خصوصاً دیدار از هشتاد و هشت معبد شیکوکوئی وابسته به کوبو‌دای‌شی (کوگای)، که دو ماه طول می‌کشید، و سی و سه معبد کان‌نون کان‌سای و مسیرهای دیگر. می‌پنداشتند که تلاش بدنی موجب اتحاد با بودا می‌شود، پی درمان بودند و حتا مرگ در سفر را برای سالمندان مطلوب می‌دانستند. امروزه از اتوبوس و اتوموبیل استفاده می‌کنند.

جون فروم [XXVII] Jon Frum یک کیش بار پراکنده در تانا و جزایر مجاور آن در نیو هبریدز (اکنون وانواتو Vanuatu) که متناوباً پس از ۱۹۴۰ ظاهر شده است. محور آن یک جون فروم اسرارآمیز است که گاهی به عنوان خدای بلندترین کوه تانا شناخته می‌شود و گاهی (به دلیل تماس با سربازان امریکایی) به نام «شاه امریکا»، یعنی محلی که بار از آن خواهد آمد. این جنبش سنت‌های کهن را از نو احیا کرد، ضد سفید و مخالف فعالیت تبلیغی (پرسبیتی) بود و غالباً با حکومت درگیری داشت؛ در ۱۹۸۰ در هنگام استقلال هنوز فعال بود. [12: 209-10; 26: 322-6; 27]

جوننگ [XXXV] Jonang سنت جوننگ آیین بودای تبتی را دولپو شراب گیتسین (۱۲۹۲-۱۳۶۱) فیلسوف بنیاد نهاد که نظریه‌ی بحث‌انگیز معروف به «تهی از دیگری» [یا، دگرتهیت] (تبتی: شن دونگ

مستمر روان می‌پردازد و بر آن است که دیگران را به حقیقت برساند. در دسامبر ۱۹۹۲ بیش از چهارده هزار عضو در ژاپن و اعضای هم در برزیل و ایالات متحد آمریکا داشته است. مرکز اصلی آن در توکیو است.

جین [XX] Jain پیرو پیروزان (جینه Jina) و آموزگاران معنوی که دین جین نامش را از آنان گرفته است [2; 4; 10; 12]. آیین جین یا جینیسم Jainism در قرن ششم ق م به شکل یک طریقت رستگاری متمایز ظهور کرده بود اگرچه نام جین تا اوایل عصر مسیحی جایی نیامده که این شاید به خاطر مرتاضان ترک دنیاگفته‌یی باشد که این دین در آغاز بر محور آنان می‌گشت و اینان می‌بایست اعتبار مناسب پیروان غیر مرتاض را تأیید کنند.

آیین جین آن وسیله‌هایی را تعلیم می‌دهد که به مثابه‌ی ترکیبی از ایمان درست و دانش و سلوک پیش‌بینی شده از طریق چسبیدگی محکم به اسباب یک آموزه‌ی بی‌آزاری (اهیمسا) به عمل در می‌آید. انسان‌ها از این طریق می‌توانند از اثرات آسیب‌رسان نتایج کردارهای پیشین‌شان (گرمه نظریه‌ی جین)) بگریزند و امکان فطری بالقوه‌ی روان (جیوه) را تحقق ببخشند و به روشن‌شدگی برسند که آن را همچون همه‌آگاهی کامل (کیولین) و رهایی فرجامین از دوباره زاییده شدن (موکشه نظریه‌ی جین)) پیش‌بینی کرده‌اند. اگرچه کهن‌ترین متن‌های مقدس جین بر خطرات کردارهای پاسبانی نشده و خلوت هستی‌شناختی هر کسی و عمل ضروری ریاضت تأکید کرده تصویری تاحدی ناخوشایند عرضه می‌کنند اما آیین جین در طی قرن‌ها به شکل یک جهان‌بینی عقلی پیچیده تکامل یافت که پیرامون یک تعبیر تکثرگرا شکل گرفت که بنا بر آن عالم مرکب است از ده‌ها هزار روان تنومند (یعنی تن و جسم‌یافته) و جوهرهایی که دیگرگون شده‌اند و

جی‌ال‌ای [XXVI] GLA یا مجمع نور خدا (God Light Association) که غالباً کوتاه‌نوشت آن آورده می‌شود، در ژاپن آغاز شد و این هنگامی بود که مردم در اوقات معین برای شنیدن آموزه‌های تاکاهاشی شین‌جی (۱۹۲۷-۷۶) جمع می‌شدند؛ می‌گفتند که او به روشن‌شدگی رسیده است. شعار تاکاهاشی این بود که «به عیسی بازگردید، به بودا بازگردید» او می‌آموخت که عیسی و بودا فرشتگان نورند که خدای یکتا آن‌ها را برای نجات روان انسان‌ها فرستاده است. از تفاوت‌هایی که به نظر می‌رسد آن‌ها را از هم جدا می‌کند پیداست که آن چه را عیسی از آن به عشق و بودا از آن به غم-خوارگی یاد می‌کند یک چیزند چون هر دو از دل خداوند برمی‌خیزند. جی‌ال‌ای می‌آموزد که خاستگاه روان انسان‌ها سرچشمه‌ی کلی زندگی جاودانه است. هنگامی مقصود زندگی انسان تحقق می‌یابد که روان رشد و پیشرفت کند و روان‌های انسان‌هایی که با هماهنگی کار می‌کنند انواع نویی از هماهنگی را در جهان خلق کنند. مردم می‌میرند و بسته به رشد روحی و یاری‌شان به هماهنگی و پیشرفت هرچند بار که باشد زاده می‌شوند. تاکاهاشی شین‌جی می‌آموخت که مردم می‌توانند این آموزه را که روان در حیات جاودانه‌ی کلی پدید می‌آید تحقق بخشند. بنا بر نظر او راه دست‌یابی به دانش رسته‌ی زندگی‌های فرد از طریق «سطح» گفتن است. تاکاهاشی کی‌کو دختر و جانشین او (۱۹۵۶-) می‌آموزد که مردم اکنون می‌توانند چنین گواهی را از طریق گفتگو با ارواح در گذشتگانی بیابند که آنان را خوب می‌شناسند مثل والدین، برادران و خواهران، دوستان و مانند این‌ها. جی‌ال‌ای بسیاری از چنین گفتگوهایی را ضبط ویدئویی کرده است و مدعی است که محتوای آن‌ها به‌طور عینی از طریق تحقیق مستمر تأیید شده است. از تهییج دیگران دوری می‌کند اما همچنان به گردآوری شواهد حیات

جین بسیار حمایت می‌کردند. امروزه مؤمنان غیرمرتاض جین تقریباً منحصرأً از بخش‌های متوسط شهری جامعه‌اند که عموماً صاحبان حرفه‌ها، کاسب‌کارها و مانند این‌ها هستند که غالباً ثروت بسیار دارند اگرچه جین‌های کشاورز را هم در بخش‌هایی از هند جنوبی می‌توان یافت.

بنا بر جدیدترین اطلاعات سرشماری شمار جین‌ها تقریباً ۳ میلیون نفر است که بزرگ‌ترین تجمعات آن‌ها در گجرات، کرناٹکه، مدیه پرادیش، مهارشتره و راجستان است. از این‌ها فقط تعداد نسبتاً بسیار کمی زهبان زن و مردند. مهاجرت هندیان به افریقای شرقی و به دنبال آن نقل و انتقال بسیاری از آن‌ها در نتیجه‌ی آشوب سیاسی منجر به حضور در حدود ۷۰/۰۰۰ جین در بریتانیا و آمریکای شمالی شد. همچنین یک اجتماع کوچک جین از خاستگاه آسیای جنوبی در شهر کوبه در ژاپن هست که در ۱۹۸۵ معبدی در آن شهر بنا کرد.

جینگ تو زونگ [XII] Ching T'u Tsung

مکتب پاکبوم. این مکتب از نظر متنی مبتنی است بر *سوکاوتی یوهه-سوتیره ی بزرگ* - *Sukhāvativyūha-Sūtra* (ترجمه شده [به چینی] در ۲۵۲م) و *سوکاوتی ویوهه-سوتیره ی کوچک* (ترجمه‌ی کوماره‌جیوه در ۴۰۲) و *آمیتایور-دیانه-سوتیره* (به ترجمه‌ی کاله‌یشس Kālayashas در ۴۲۴) *سوکاوتی ویوهه-سوتیره‌ها* حاوی گزارش مشروحی از بودا شاکیه‌مونی (گوتمه) است از چگونگی به سروری رسیدن آمیتابه بودا بر «بوم شادمانی» (*سوکاوتی*) یا پاکبوم (پری-سودنه-کشیتیره Parisodhana-Kshetra = کشتزار زدوده) که این حاصل عمل و نیایش او در یک عصر پیشین در مقام درماکره‌ی رهرو است. این سوره‌ها سوگندهای بزرگ درماکره را تکرار می‌کنند و در آن‌ها آمده که او مجبان خود و پاکبوم را یاری می‌کند که از نو آن‌جا زاده شوند و به روشن‌شدگی

مشخصه‌ی همه‌ی آن‌ها وقوع مداوم پابندگی و تغییر و زوال است که این به‌نوبه‌ی خود به رویکردی نسبی‌گرا به دیدگاه‌های فلسفی جایگزین (آن-اکانته‌واده) انجامید، اگرچه همه‌ی آموزه‌های غیر جین اساساً در نهایت نادرست دانسته می‌شوند. آیین جین از این نظر که وجود خدای آفریننده را که ناظر بر اعمال و امور انسان‌ها باشد نفی می‌کند خداناپرست (الحد) است با این‌همه الوهیت را در داخل آموزگاران منجی‌اش (تیرتنکره) تأیید می‌کند و در تاریخ این دین الگوهای پیچیده‌ی عبادت و آیین و اخلاص پدید آمده است شبیه همان‌هایی که در هندویسیسم دیده می‌شود اما با رنگ و بوی مشخصاً جینی.

سیمای ساختاری اصلی آیین جین تقسیم آن به دو فرقه‌ی اصلی *شوتامبره* و *دیگمبیره* است که این‌ها به نوبه‌ی خود در طی قرون وسطا به زیرفرقه‌های بیش‌تری تقسیم شدند که پایه‌ی آن‌ها ادعاهای سلسله‌های گوناگون آموزگاران است. اگرچه هرگز اختلاف فرقه‌یی ریشه‌داری درباره‌ی بنیادهای آموزه‌ی جین وجود نداشته است اما بارها سر چندوچون رفتار درست بگومگوها کرده‌اند و مهم‌ترین عامل در رشد تاریخی این دین تلاش‌هایی بوده که در زمینه‌ی اصلاح عمل کرده‌اند. خصوصاً نفی پرستش پیکره‌های *تیرتنکره* - *ها* که برخی گروه‌های مرتاضانه‌ی *شوتامبره* (استانه‌کواسی؛ *تیراپنت*) مدافع آن بودند شایان ذکر است. با این همه سیمای متحده‌کننده از هرگونه اختلافات منطقه‌یی و فرقه‌یی که ممکن است در اجتماع جین وجود داشته باشد فراتر روند که مهم‌ترین آن‌ها گیاهخواری است که به طور کلی از آن پیروی می‌کنند. در سال‌های اخیر آموزگاران جین مثل شریمد راجه‌چندر و کنجی سوامی قویاً بر جنبه‌های معنوی‌تر آیین جین تأکید کرده‌اند. در قرون وسطا خاندان‌های شاهی و اشراف از آیین

سرشت‌شان از نظر کرمه‌یی مختلف است (⇨ **کرمه** (نظریه‌ی جین)) و این جسم‌ها از طریق یک فرایند قبض و بسط آن‌ها (حیوه‌ها) را در خود جای می‌دهند. اگرچه کیفیات فطری نیرو و نیکبختی و همه‌آگاهی همه‌ی حیوه‌ها یکی است، که این‌ها به سبب کرمه‌ی رهایی‌نیافتگان (⇨ **موکشه** (نظریه‌ی جین)) به روی‌شان بسته است، اما در [مقام] آزادی از همدیگر متفاوت و مختلف‌اند، و آیین جین هیچ برابر نهادی برای مطلق هندو (برهمن) ندارد.

جین‌گو-جی [XXI] **Jingu-ji** ایزدکده- معبد‌های ژاپنی. **جین‌گان‌جی**، **جین‌گوجی**، **جین‌کیو-جی**، **جین‌گو-این** هم خوانده می‌شوند. معابد **بودایی** معمولاً متعلق به فرقه‌ی **تن‌دایی** یا **شین‌گون** بودند که برای حفاظت ایزدکده‌های **شین‌تو** ساخته شدند [305: 35; 48-50: 19] که پرستاران بودایی می‌توانستند آن‌جا برای روشن کردن **کامی سوتره‌ها** را بخوانند [21:18]. آن‌ها را اغلب درون خود محوطه‌ی ایزدکده می‌ساختند. خدایان‌شان ارواح کوهستان (**گون-گن** gongen) بودند و پرستاران-شان را **شاسو** shaso (پرستاران ایزدکده) می‌خواندند. قدیمی‌ترین **جین‌گوجی** تاریخ‌دار در ۶۹۸ در ایسه (⇨ **ایسه جین‌گو**) زادگاه **شین‌تو** ساخته شد. با پذیرفتن آن **صدها جین‌گوجی** در جاهای دیگر ساخته شد. تا قرن نهم مرتبه‌ی آن‌ها به خاطر الطاف امپراتور از لحاظ اهمیت درست زیر معابد استانی بود. جایی ثبت نشده است که یکی از آن‌ها پس از ۱۶۲۷ ساخته شده باشد و تقریباً تمام آن‌ها در دوره‌ی می‌جی (۱۸۶۸-۱۹۱۲) یا تخریب شدند یا تغییر نام یافتند چون می‌اندیشیدند که آن‌ها معنای **کامی** اصلی ژاپن را بدنام کرده‌اند.

جین‌گی-کان [XXI] **Jingi-kan** «داره‌ی امور الاهی»، پس از **اصلاح تایکا** (۶۴۶ م) تأسیس شد،

برسند. آن‌گاه بودا از تن خود پرتوهایی می‌تاباند و پاکبوم را برای انجمن روشن می‌کند که ببینند (وصف مشروح‌اش در این سوره‌ها آمده است). گرایش به نیایشی که بر **آمیتابه** و پاکبوم متمرکز بود در همان آغاز کار در چین توسعه یافت. در سال ۴۰۲ هویی یوان، رئیس دیر مهمی در نزدیکی لو‌شن کیش **آمیتابه** را بنیاد نهاد و سوگند خورد که در پاکبوم زاده شود [15: IV, 106-8]. سازمان ده جینگ تو به شکل یک مکتب جداگانه **تن لوآن** (۴۷۶-۵۴۲) بود. او بر عمل به **نیان فو** (ژاپنی: **نیم‌بوتسو** nembutsu) که در لغت به معنی ذکر بودا است تأکید می‌کرد که معمولاً آن را با تکرار مؤمنانه‌ی «**نامو آمیتابه بودا**» (چینی: **نن - موآ - می - تو فو** Nan-mo A-mi-t'o Fo؛ ژاپنی **نامو آمیدا بوتسو** ⇨ **آمیدا پرستی**) به‌جا می‌آورند. بحث **دائو جو** (۵۶۲-۶۴۵) این بود که عمل **نیان فو** تنها روش مؤثر یافتن زاییده شدن مجدد در پاکبوم و از این‌رو روشن‌شدگی است چون که نادانان در عصر زوال **دومه** از به‌جا آوردن اعمال دینی یا فهم عالی‌تر ناتوان بودند. او ذکر مدام نام **آمیتابه** را توصیه می‌کرد و برای این منظور تسبیحی درست کرد. **شن دائو** (۶۱۳-۸۱) در شرحش بر **آمیتایور-دیانه**-**سوتره** در درجه‌ی اول از عمل **نیان فو** با دلی صافی و نیاشفته، همراه با ذکر **سوتره‌ها**، **دیانه‌ی بر آمیتابه**، پرستش پیکره‌ی او و سرودخوانی در ستایش او هواخواهی می‌کرد. [15: XII, 338-50; 24: XIV, 334-45; 94: X, 125-7]

جیوه [XX] **Jiva** اصطلاح **جین** برای واحد حیاتی که بنا بر قرارداد آن را به «جان» [یا، روان] ترجمه می‌کنند [4: 80-3; 10: 120-4]. همه‌ی انسان‌ها و خدایان و جانداران دوزخ‌های جین، و نیز همه‌ی صورت‌های حیوانی و گیاهان و حشرات و حتا انواع ذره‌بینی حیات **جیوه** دارند. ذات همه‌ی **جیوه‌ها** یکی است و خود را با جسم‌هایی سازگار می‌کنند که

از طریق جنبشی که های‌بونسو کیشاکو («بوداها را بیرون کنید») خوانده می‌شد واکنش شدیدی را به همراه آورد و به اداره‌ی جدیدی انجامید (۱۸۷۲) که هم شین‌تو و هم آیین بودا را در خود جای می‌داد. شین‌تو پس از جنگ جهانی دوم از دولت جدا شد و اصل آزادی دینی را به اجرا درآورد، و این ماده‌یی بود که در ۱۸۸۹ عملاً در قانون اساسی نوشته شد. [19: 48-52]

بعداً منسوخ شد و در ۱۸۷۱ از سوی امپراتور می‌جی برای نظارت بر ایزدکده‌های شین‌تو و اموال آن‌ها دوباره به کار افتاد که در آن زمان تحت اختیارات قانونی ملی، استانی یا محلی قرار داشت - 27: 8]. [32] پرستاران را به شکل مقامات رسمی حکومتی منصوب می‌کردند؛ امپراتور رئیس رسمی دولت شین‌تو (کوگوتای شین‌تو) بود. سرکوب کوتاه مدت اما خشونت‌آمیز آیین بودا بین ۱۸۶۸ و ۱۸۷۲



با سنت‌های مشترک هندی باستان هماهنگ‌اند. با وصف کامل یک نظام جهانی می‌توان گزارش مفصلی از مفهوم بودایی چرخه‌ی زاد و مرگ (سنساره) عرضه کرد. در مرکز چکه‌واله کوه میرو واقع است که حلقه‌هایی از کوه‌ها و اقیانوس‌ها آن را در میان گرفته‌اند. پشت این کوه‌ها، در چهار جهت اصلی، چهار قاره واقع است: قاره‌ی جنوبی یا جمبودیپه Jambudipa، قاره‌ی است که انسان‌های معمولی باشندگان آن‌اند. در پایین «نشیب‌ها» قرار دارند که پرند از موجوداتی که به‌خاطر کردارهای بدشان (گرمه) در آن‌ها به شکل جانوران، ارواح، دوزخیان و خدایان رشک‌ور دوباره زاییده می‌شوند، در حالی که بر فراز ستیغ میرو شش قلمرو شاد واقع است که دیوه‌ها (deva) یا خدایان در آن‌ها ساکن‌اند و از ثمره‌ی کردارهای نیک بهره‌مندند. این یازده قلمرو، جهان پنج حس (کامه-لوکه kama-loka) را می‌سازد. پشت آن بیست قلمرو جهان‌های شکل و بی‌شکل (رूपه-لوکه rupa-loka)، (ارूपه-لوکه arupa-loka) هستند که دسته‌های دیگری از خدایان معروف به برهماها در آن ساکن‌اند که درواقع به‌خاطر یافت‌های دینانه‌ی متعدد (سمته) در آن‌ها دوباره زاییده می‌شوند؛ هر یک از اینان گرداننده‌ی بیش از هزار قلمرو جهان است. این سی و یک مرتبه‌ی وجود ساختار بنیادی چرخه‌ی زاد و مرگ را مشخص می‌کنند، اما گستره‌ی کامل آن را نه از نظر مکان و زمان و نه از نظر شمار موجودات نمی‌توان

چادر عرق [V] Sweat Lodge آداب تطهیر سرخ-پوستان امریکا که به طور گسترده‌ی در امریکای شمالی خصوصاً در میان قبایل مرکزی و جنوب غربی اجرا می‌شد برای جان تازه دادن به افراد از نظر معنوی یا جسمی بود. غالباً به مثابه‌ی آمادگی برای تماس با فراطبیعی‌ها نیز بود [17: VIII]. پس از ساختن چادر عرق (که معمولاً از نهال-های بید که با تسمه آن‌ها را به هم می‌بندند درست می‌کنند و با پتو و پوست روی آن را می‌پوشانند و آن را غالباً از روی الگویی که در اسطوره‌ی آفرینش آمده می‌سازند)، شرکت‌کنندگان زیر نظر یک رهبر وارد می‌شوند و دور توده‌ی از سنگ‌های داغ چیده قرار می‌گیرند. رهبر همراه با نیایش و آواز روی سنگ‌ها آب می‌ریزد و چپق مقدس (کلیومت) را هم روشن می‌کند و همه آن را می‌کشند. حضور خدایان یا ارواح درون چادر به نیایش‌های فردی یا جمعی کمک می‌کند [III: 1]. امروزه این آداب با تغییرات کمی در میان گروه‌های سرخپوستان امریکا وسیعاً به کار می‌رود.

چپق مقدس ⇨ کلیومت

چکه‌واله [XI] Cakkavāla (پالی؛ سنسکریت: چکره‌واده Cakravāda) اصطلاحی در کیهان‌شناسی بودایی به معنی «قلمرو جهان» یا «نظام جهان». کیهان‌شناسی بودایی با کیهان‌شناسی‌های آیین جین و هندویسم بسیار هماهنگ است و هر سه تا حدی

می‌گویند که او از هند [یا، سمرقند] در ۵۲۰ به چین رسید. پس از آن که کوشید حقیقت **تْهیت** (شونیه shunya) را به خاقان وو Wu تعلیم دهد، نه سال رو به دیوار نشست و در خود به تفکر پرداخت. او بر آموزه‌های **کنکاوَتاره سوتره** (یوگاچاره) تأکید می‌کرد V: 97; 67-87; 45-51; III: 163-27; VI: 85-98; 28; 228.

«انتقال خاص» و سلسله‌ی مشایخ چن از بودی‌درمه تا پنجمین پیر یعنی هونگ ژن را عموماً پذیرفته بودند؛ اما جانشینی شین سیو (۷۰۲-۶۰۰) به عنوان ششمین پیر را شین هوئی در ۷۳۴ مورد تردید قرار داد و مدعی شد که هوئی‌نگ (۶۳۸-۷۱۳) ششمین پیر حقیقی است. او شین هوئی را به انحراف از چن حقیقی متهم کرد که او از روش تدریجی تربیت پشتیبانی می‌کند. او مُصر بود که رویکرد مستقیم بیداری ناگهانی هوئی‌نگ که همه‌ی تمایزات میان روشن‌شدگی و نادانی و میان موجودات معمولی و بودایان را رد می‌کند آموزه‌ی حقیقی چن است. سرانجام موضع هوئی‌نگ را عموماً پذیرفتند. او خصوصاً با *سوره‌ی الماس* (وَجْرَچَهدیکه *Vajracchedika*) مرتبط است، که شعری از آن «بیداری درونی» (چینی: وو؛ ژاپنی: ساتوری satori) او را برانگیخته بود [7: XXVI, 425-49; 9; 15: XII, 350-64; 24: XIV, 346-68; 27: V, VI; 35: IX, 386-406; 28: VIII]

چن پس از آزار و سرکوب آیین بودا از سوی حکومت در ۸۴۵ به شکل قوی‌ترین بازمانده پیدا شد. تا این زمان پنج فرقه‌ی چن بسط یافته بودند. فقط لین جی (ژاپنی: رین‌زایی) و تسائو دونگ (ژاپنی: سوتو Soto) در طی سلسله‌ی سونگ (۹۶۰-۱۱۲۶) باقی ماندند. در طی این دوره استادان لین جی، گونگ آن kung an (ژاپنی: کوان koan) را به عنوان موضوعات دیانه و تربیت نظام‌مند پروراندند تا شاگردان را به بیداری (وو؛ ساتوری) برسانند [91]

مشخص کرد. هزاران هزار نظام جهانی وجود دارد که موجودات بی‌شماری در آن‌ها ساکن‌اند و مدام در زاد و مرگ‌اند؛ به هستی می‌آیند و سپس در میان گستره‌های بی‌قیاس زمان منقبض می‌شوند. آنان پدیدآمده‌ی هیچ خدایی نیستند، تبیین وجودشان را باید در اصل «همزایی مشروط» (پتیچَه سَموُیاده) یافت.

سنت‌های بودایی این کیهان‌شناسی را به شکل هم‌زمان با وصف جهان و شرحی از حالات روانی گوناگون و سطوح مختلف آگاهی نشان می‌دهند: کل عالم بازتاب‌گُنش‌های دل‌های یکایک موجودات است. همانندی این وصف کیهان‌شناختی و روان‌شناختی نتیجه‌ی تقدیمی است که در اندیشه‌ی بودایی به دل داده‌اند. یکی از این تقدم‌ها به‌وضوح در برداشت **یوگاچاره** از «دانستگی» که فقط آن را واقعی می‌داند، روشنگری شده است. [34: 32-9; 49]

⇐

چن [XII] **Ch'an** اصطلاح چن (ژاپنی: دن) کوته‌نوشته چن-نا است که آوانوشت چینی دیانه‌ی dhyaana سنسکریت (پالی: جانه jhāna) است. در آیین بودای چینی چن به شکل یک اصطلاح کلی است برای دیانه یا تفکر در خود. مکتب چن (چن زونگ Ch'an Tsung) در متن‌های گوناگون به این شکل خلاصه شده است: «انتقالی خاص بیرون از کتاب‌های مقدس؛ / نه وابسته به کلمات و حروف؛ / اشاره‌ی بی‌واسطه‌ی به دل؛ / دیدن سرشت خویش و رسیدن به بوداگی» [27: V, 67; 97: V, 176]. اگرچه این خلاصه منسوب است به نن جوآن (۷۴۸-۸۳۴) استاد دن، بیش‌ترین اندیشه‌هایی که در آن است از آموزه‌های دائو شینگ (۳۶۰-۴۳۶) است [35: VII, 270-84; 27: IV, 61-6; 28: V, 74-7]. سنت چن، بودی‌درمه را بنیادگذار چن در چین می‌داند.

اما این مکتب هرگز به طور کلی محبوبیت نیافت. آیین بودای تَنتریکِ تبتی در سلسله‌ی یوآن (۱۲۷۹-۱۳۶۸) به چین معرفی شد و به شکل فرقه‌ی خاص فهم تبتی (زانگ می زونگ) (شین گون) باقی ماند. [15:XI, 325-37; 94: X, 135-6]

چو / چود [XXXV] **Chöd** («برش») آیین بودای تبتی با پدمیه سن گیهی هندی (مت ۱۱۱۷) و یوگینی yogini ماچیک لبدرون (۱۰۵۵-۱۱۴۵) [در واقع، ماچیک لپگی درونما Machik Lapgi Drönma] مرید تبتی‌اش پدید آمد. چو نظریه‌ی پرگیاپازمیتا را با روش‌های تَنتره (۲) ترکیب می‌کند. «چو» ورز با دیانه‌ی در شوئیتا (شونیتاواده) و ایشار مجسم-شده‌ی وجود جسمی‌اش به همه‌ی زندگان، خصوصاً به آن‌هایی که سرشتی اهریمنانه دارند، دلبستگی‌اش را به مفهوم خود حقیقتاً موجود می‌برد یا می‌کند. اگرچه چو دیگر فرقه‌ی مستقلی از خود ندارد اما آموزه‌هایش در داخل مکاتب کایو و نینگما حفظ شده‌اند. [6]

چود ⇨ **چو**

چورونگا ⇨ **تیورونگا**

چورینگا ⇨ **تیورونگا**

چولولان [XXV] **Cholollan** (قرن‌های چهارم تا شانزدهم) در زمان استیلای اسپانیایی‌ها (۱۵۲۱) شهر چولولان (که چولوآ هم خوانده می‌شود) مرکز دینی آمریکای میانه بود که اسپانیایی‌ها آن را به‌خاطر زیارت‌های بسیاری که از نیایش‌گاه‌های فراوان آن می‌شد با رم و مکه مقایسه می‌کردند [10: 119-20]. این شهر آیینی و تجاری در تاریخ آمریکای میانه یکی از محل‌هایی است که

فرقه‌ی تسائو دونگ آموزه‌ی پنج مقام را در زمینه‌ی رابطه‌ی میان نسبی و مطلق بسط داده بود و بر ارزش توجه مدام و دیانه‌ی نشسته‌ی رسمی (زو چن Tso Ch'an، ژاپنی: *zazen*) تأکید می‌کردند. [11; 27: VII, VIII; 91; 28: XI]

چندخدایی [XXXIV] **Polytheism** اعتقاد به چندین خدا یا پرستش آن‌ها -58: 124; 132: 43]، [96 اصطلاحی که گاه به صورتی تحقیرآمیز (مثلاً از جانب یکتاپرستان، یا در نوشته‌های مبلغان دینی) به کار برده می‌شود. به این ترتیب، در برخی از تحقیقات تطبیقی خطاهایی رخ داده‌اند، اما شایسته نیست که در دین‌پژوهی یا کار پدیده‌شناختی (⇨ پدیده‌شناسی دین) درباره‌ی چندخدایی ارزیابی تحقیرآمیز صورت گیرد و برچسب‌هایی چون «پست» یا «بی‌ارزش» بر آن زده شود. اعمال و معتقداتی که پیش‌تر بت‌پرستی نامیده می‌شدند [110: III, IV] هم از حیث کارکرد و هم از لحاظ نمادین (⇨ کارکردگرایی؛ نماد) به منزله‌ی جلوه‌های بامعنی و مهمی از واکنش آدمی به پیچیدگی جهان و هرگونه قدرت فوق انسانی‌یی که ممکن است در آن نهفته باشد تعبیر و تفسیر می‌شوند. [4: 72-36; 41, especially I; 121a]

چن ین [XII] **Chen Yen** مکتب تَنتریک (⇨ تَنتره (۲)) آیین بودا در چین. اصطلاح چن ین (کلمه‌ی حقیقی) ترجمه‌ی اصطلاح سنسکریت **مَنتره** است. این مکتب را شوُباکره‌سیمهه Shubhakarasimha در سال ۷۱۶ به چین معرفی کرد. او **مه‌اویروچنه‌سسوتره** *Mahā-Vairocana-Sūtra* را ترجمه کرد. این مکتب را وجره‌بودی Vajrabodhi (۶۶۳-۷۲۳) و **اموگه‌وجره** Amoghavajra (۷۰۵-۷۴) بسط دادند. اگرچه **اموگه‌وجره** از حمایت خاقان تایی زونگ برخوردار بود

میلادی تا آغاز قرن نوزدهم می‌پردازد، و دست‌کم اثری از سه مؤلفِ پشت هم [142: 57] است. و. گایلر W. Geiger آن را به آلمانی ترجمه کرد، و سی. ام. ریکمرز C. M. Rickmers آن را از آلمانی به انگلیسی در آورد.

چهار حقیقت جلیل [XI] Four Noble Truths

(پالی: اریه- سچَه ariya-sacca سنسکریت: آریه- ستیه aryasatya) شناخت چهار «حقیقت جلیل» اساساً محتوای روشن‌شدگی (بودی bodhi) بودا (به گوتمه) و شاگردانش (به ارهت) را تشکیل می‌دهند؛ یافت کامل چهار حقیقت مقصود عمل بودایی است. این‌ها به اختصار چهار حقیقت‌اند: رنج (دوگه)، علت آن، ایست یا رهایی از آن، و راهی که به ایست آن می‌انجامد. چهار حقیقت جلیل نه حقایق گزاره‌یی‌اند که نیاز به تصدیق عقلی داشته باشند و نه اعتقادنامه‌ی بودایی را می‌سازند بل که آن‌ها جهت‌گیری تعلیم بودایی را نشان می‌دهند، یعنی راه بودایی تنها با فهم این موضوعات سروکار دارد. در واقع، می‌گویند که این نشانه‌ی ویژه تعلیم بوداها است. پیش از روشن‌شدگی تنها فهم محدودی از این حقایق می‌تواند وجود داشته باشد اما در لحظه‌ی روشن‌شدگی، سرانجام به سرشت حقیقی رنج رخنه کرده می‌شود؛ علت آن، یعنی تشنگی (پالی: تنها tanhā؛ سنسکریت: تریشنا trishna) (قسم پتیچه- سموپاذه)، ترک کرده می‌شود، ایست آن، یعنی نیروانه بی‌واسطه تجربه می‌شود، و راه ایست آن، که ساخته‌ی موادی‌اند که راه هشتگانه را می‌سازند، به تمامی پرورده می‌شود. [34: 47-72]

چیسونگو [II] Chisungu رقص چیسونگو رسم تشریف زنان — مراسم بلوغ دختران — در میان مردم مادر تبار بمبا Bemba در زامبیای شمالی و اقوام همجوار آن‌هاست. مراسم ممکن است هفته‌ها طول

طولانی‌ترین زمان اشغال را داشته است و در اطراف تلاچی اوآلتِه پتل Tlachihualtepetl بزرگ‌ترین معبد هرمی جهان سازمان‌یافته بود که در وقت استیلا بیش از ۱۶ هکتار را می‌پوشاند. این نیایش‌گاه بزرگ که به وُخشگاه oracle یا معبد کتسال کوآتل مشهور است از زمانی که به وجود آمد حداقل چهار بار بازسازی شد. اسناد تاریخی نشان می‌دهند که در آغاز اولمکا- شیکالانکاها Olmeca-Xicalanca که نسخه‌ی آغازین محوطه‌ی آیینی را ساختند در آن ساکن شدند. در پی سقوط پایتخت بزرگ تئوتی اوآکان Teotihuacan در قرن هشتم چولولان مرکز زیارتی و بازرگانی تمام عیار شد و زائران، بازرگانان، نجبا و شاهان را به بازارها و نیایش - گاه‌های دینی بی‌شمارش کشید. تا حدودی تولتکا چی‌چی‌میکاها Tolteca Chichimeca این گسترش را پدید آوردند که در پی سقوط پایتخت‌شان تولان شیکوکوتیتلان از نو در این شهر ساکن شدند. تولتکا چی‌چی‌میکاها نام شهر را به تولان چولولان تلاچی اوآلتِه پتل Tlachihualtepetl تغییر دادند، کیش کتسال کوآتل را زنده کردند و مرجعیت تقدس‌یافته را به بسیاری از فرمانروایان سرزمین دادند که برای مراسم انتصاب به نیایش‌گاه سفر کرده بودند. دو فرمانروای کاهن بر چولولان حکومت می‌کردند: آکوئی‌آچ Aquiach یا پیربالا و تلال چیاچ Tlalchiach یا پیر زمین. گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد که از این شهر به عنوان یک مرکز آتش‌بس موقت دوره‌یی برای جناح‌های درگیر جنگ استفاده می‌کردند که در مناسبت‌های خاص با هم آن‌جا جشن می‌گرفتند.

چوله‌ومسه [XI] Culavamsa و مسه‌ی (یا گاه‌نگاره Chronicle) «کوچک»، کتابی پالی که تاریخ بودایی سری لانکا را از مه‌اومسه (گاه‌نگاره‌ی بزرگ) روایت می‌کند. چوله‌ومسه به دوره‌یی از ۳۰۲

مرکزی غرب و جنوب غربی چین زندگی می‌کنند و اجتماعاتی از مسلمانان چینی حداقل از قرن سیزدهم در نقاطی چون گانسو، نینگسیا Ningsia، شینسی، یونان و سیچوان، استقرار یافته‌اند. در غربی‌ترین ایالت جمهوری خلق چین، یعنی سین جیانگ (امروزه منطقه خودمختار اویغور)، جمعیت بومی که ترک تبار و شرقی‌اند تماماً مسلمان بوده حتی از خیلی پیش آن‌جا ساکن بوده‌اند، اما پیوندها و ارتباطات فرهنگی و دینی این جمعیت بیش‌تر با ترکستان غربی، یعنی جمهوری‌های آسیای میانه‌ی شوروی سابق است نه با خود چین.

اجتماعات مسلمان چینی غالباً در طی دو قرن اخیر علیه تلاش‌های چین امپراتوری و کمونیست، که می‌خواستند تمرکزگرایی و همشکلی دینی برقرار کنند، شورش کرده‌اند. سرشماری سال ۱۹۳۶ چین، جمعیت مسلمانان را ۴۷ میلیون نفر از کل جمعیت ۴۲۵ میلیونی چین اعلام کرد؛ از دوره‌ی کمونیستی هیچ آمار و ارقام [دقیقی] در دست نیست. چون فاصله‌ی زیاد همیشه سبب قطع ارتباط اسلام حوزه‌ی چین با سرچشمه‌های اصلی تدین و دین‌پژوهی اسلامی بوده است. این اسلام، تحت رهبری رهبران دینی بومی آن، یعنی آخونگ‌ها ahung [آخوندها؟] ناچار بوده با آیین کنفوسیوس نوعی همزیستی شکننده داشته باشد، از این رو از راه‌های گوناگون، دست‌کم تا زمان جنبش هزاره‌گرایی «فرقه‌ی نو» در اواخر قرن هیجدهم و بروز شورش‌های مبارزه‌جوی احیاگر مسلمانان گانسو و سیچوان و یونان در طی قرن نوزدهم، و به شیوه‌های گوناگون، التقاطی شد. اسلام، همچون سایر دین‌ها، از زمان انقلاب کمونیستی تحت آزار و سرکوب بوده است، اما ظاهراً دوره‌ی پس از مائو نوعی آسان‌گیری در مخالفت‌های رسمی را به همراه داشت البته اگر به دلایل دیپلماتیک نبوده باشد؛ هر سال تعداد اندکی از مسلمانان چینی جهت زیارت به

بکشد، متضمن تفکیک نورسیدگان است، در آن از پیکره‌های گلی زیاد استفاده می‌شود و شامل انواع کاربردهای نمادین است که در آن‌ها دختران دم بخت رسماً هم «امور زنانگی» را فرا می‌گیرند و هم «امور باغ» را. از ختنه خبری نیست. چیسونگو نوعی انتقال عرف‌های لازم برای ازدواج و زندگی خوب است که حرمت و الزام آن از نیاکان می‌آید.

چیسونگو را می‌توان با نکانگ‌آی Nkang'a قوم ندیمبو Ndembu، یک قوم مادرتبار دیگر زامبیا، مقایسه کرد. برای هر دوی این مردمان، این مراسم از مهم‌ترین مراسم به شمار می‌آیند (به نیز نیاؤ). مردم بمبا مراسم مشابهی برای مردان ندارند، اما مردم ندیمبو برای پسران‌شان مراسم ختنه دارند. ختنه بخشی از رسم تشریف پسران در میان بسیاری از اقوام نقاط مختلف افریقا است اما به هیچ‌وجه همگانی نیست. برخی، مانند قوم گیکویو Gikuyu، رسم ختنه‌ی دختران (خروسه‌برداری clitoridectomy) نیز دارند. برای مردم گیکویو، ایروا Irua (تشریف) به منزله‌ی ورود بلافاصله به محدوده‌ی خاص سنی و بلوغ کامل است؛ و رسم اصلی در زندگی شخصی و عمومی به شمار می‌آید. اما همان‌طور که اقوام دیگر، مانند بمبا، مراسم تشریف بدون ختنه دارند، اقوامی مانند گاندا هستند که اصلاً مراسمی برای بلوغ ندارند. هر جا که چنین مراسمی وجود دارد، معنی‌اش رابطه‌ی نزدیکی با ساختارهای جامعه دارد، اما انواع نمادهایی که ظاهراً اغلب ناشناخته‌اند نیز به چشم می‌خورند که شاید روشنگر مفاهیم نهفته‌ی دینی باشند. [47; 49; 198-268; 50; 86-129]

چین، اسلام در [XIX] China, Islam in اسلام در قرن هشتم میلادی با مساعی تجار عرب و ایرانی به سواحل چین رسید، اما امروزه مسلمانان بومی چین (که نزد چینیان هویی Hui خوانده می‌شوند) بیش‌تر در نواحی کوهستانی و استپ و

مکه می‌روند، و مسجد و مدرسه به میزان محدودی بازگشایی می‌شوند.

چین، جمهوری (تایوان) و هونگ کونگ، دین چینی در

China, The Republic of (Taiwan), and Hong Kong, Chinese Religion

[XII] in خیلی از سیماهای دین سنتی عامیانه یا رایج چینی، به‌رغم تأثیرات صنعتی و دنیاورز شدن، همچنان در تایوان، هونگ کونگ و سرزمین‌های جدید شکوفا هستند. یک جنبه از زندگی سنتی چینی که عمل به **فنگ-شویی** (علم رمل) است عملاً با برنامه‌های ساختمان‌سازی گسترده در این نواحی افزایش یافته است. چرخه‌ی جشن‌های عمومی و خانوادگی، مثل سال نو، جشن درخشان و روشن، و خدمت به همه‌ی ارواح، و زادروزهای خدایان خاصی هنوز با شوق و شور و صمیمیت برگزار می‌شود. (چین‌های چینی) [99: VII, 108-13]. سنت‌های دین خانوادگی مثل احترام به نیاکان و بزرگداشت خدایان همچنان در محراب‌های خانوادگی به‌جا آورده می‌شود خصوصاً از سوی پیران. (کیش نیاکان (چینی): آیین‌های خاکسپاری) [1: 53].

دو خدای بسیار محبوب در تایوان این‌ها هستند، یکی امپراتریس آسمانی که بیش‌تر به نام آشنای «بی‌بی» (ما زه Ma Tzu) معروف است و دیگری بانو خدای مهربانی (گوآن شی) (شی) (یین). خدایان مهم دیگر این‌ها هستند: خاقان یشم (یو هوانگ)، خدای جنگ (گوآن گوئنگ)، تو تی گوئنگ خدای محلی خاک، آمیتابه بودا و شاکیه‌مونی بودا (یزدانگان چینی) [53; 98: XXV, 198-209; 99: IV, 56-68].

اکثریت چینیان میان سه سنت بزرگ آیین کنفوسیوس، آیین دائو (دائو جیائو) و آیین بودا هیچ کشاکش یا ناسازگاری نمی‌بینند. اغلب مردم اندیشه - ها و اعمال هر سه سنت را می‌پذیرند. به طور کلی ارزش‌های آیین کنفوسیوس چارچوب زندگی

عمومی و خانوادگی و اخلاق اجتماعی را می‌سازند و بر کیفیاتی چون وفاداری، آداب سلوک (لی) و وظیفه‌ی فرزندی تأکید می‌کند. (کانون کنفوسیوسی: کنفوسیوس).

دلبستگی همیشگی سرآمد یا پرستار دائوی جستجوی بیمرگی است. دائویی‌ها در عمل نقش اجتماعی بسیار مهم‌تری دارند. آن‌ها در شفابخشی و جن‌گیری گردانندگان آیینی ارواح‌اند و جشن‌های مهمی را می‌گردانند که توازن نیروهای بین و یانگ را در طبیعت و جامعه احیا می‌کنند (یین-یانگ). یکی از این جشن‌ها، جشن پربریزه‌کاری نوشدگی (جیائو) جهان است که هر ۶۰ سال یک‌بار در بیش‌تر روستاها به‌پا می‌شود (دائو جیا) [88-90].

آیین بودا برای مردم معمولی نماینده‌ی فضائل خویشتن‌داری و کف نفس است، که نمونه‌اش زندگی‌های نسبتاً بی‌پیرایه‌ی رهبانان است. همچنین از راه دوباره زاینده شدن در پاکبوم آمیتابه (جینگ تو زونگ) امید رستگاری می‌دهد. رهبانان بودایی مکرراً در آداب خاکسپاری یاری می‌کنند (آیین بودای چینی). در بسیاری از روستاها معبد (میاو miao) کانون زندگی اجتماعی و فرهنگی و نیز محل عبادت و آیین دینی است. بیش‌تر معابد روستایی را انجمن غیرروحانی مدیرانی می‌گردانند که معمولاً یک پرستار دائویی را برای انجام این وظیفه استخدام می‌کنند. [99: IV, 62-9]

چین، دین چینی در جمهوری خلق

The People's Republic of, Chinese Religion

[XII] in سقوط سلسله‌ی چینگ در ۱۹۱۲ به معنی پایان آیین‌های قربانی بزرگ (جی لی Chi Li) دین پادشاهی در چین بود و امتحان رسمی مبتنی بر کانون کنفوسیوسی هم در ۱۹۰۵ ملغی شده بود. سنت‌های آیین دائوی دینی (دائو جیائو) و آیین بودای چینی و بسیاری از سیماهای دین عامیانه یا

محلی، هر چند به صورت‌های محدود شده، در نواحی روستایی زمین‌لاد mainland چین به حیات‌شان ادامه می‌دهند. (⇨ نیز کیش نیاکان (چینی): یزدانگان چینی؛ چین، جمهوری تایوان و هونگ کونگ، دین چینی در؛ جشن‌های چینی؛) [6a: 17a: 13, 221-6;98: XXVIII, 231-41; 99: VIII, 114-22]

چین، مسیحیت در China, Christianity in

[XIII.B] نسطوریان آغازین (قرن هفتم؛ مسیح‌شناسی) و میسیون‌های غربی قرون وسطایی به چین در قرن چهاردهم خاموش شد. ماتئو ریچی (Matteo Ricci) یسوعی (۱۶۱۰-۱۵۵۲) سنتی را آغاز کرد (گرچه در قرن هجدهم محکوم شد) که مسیحیت را با مراسم و زبان دینی چینی سازگار می‌کرد. نفوذ سیاسی اروپایی به رواج دوباره‌ی این سنت در قرن نوزدهم کمک کرد. یکی انگاشتن مسیحیت با این نفوذ سیاسی، بیگانه‌هراسی سنتی چینیان و ضدیت فکری با مسیحیت را که در قیام باکسرها (۱۹۰۰) نشان داده شد، شدت بخشید. شورش تای پینگ (Tai p'ing) (دهه‌ی ۱۸۵۰) به نوعی تلفیق مسیحی گرایید [36 vol.6 : 286 -8, 100:266-75] یکی از جنبه‌های مهم سیاست تبلیغی، نظام آموزش عالی مسیحی بود. با روی کار آمدن یک دولت کمونیست (۱۹۴۹) مبلغان مسیحی بی‌درنگ اخراج شدند، ضرورت و سیاست دولت، کلیساها را واداشت تا خودگردان شوند. انقلاب فرهنگی ۱۹۶۶ آزار و سرکوب را در پی داشت اما گزارش‌های از ۱۹۸۱ به این طرف نشان می‌دهد که سخت‌گیری دینی کاهش یافته و به عبادت‌علنی افزوده شده است که این خود گواه بقا و حتا رشد مسیحیت به شمار می‌آید. دوره‌ی آزار و سرکوب به همکاری میان کلیساها رونق بخشید ولی سر چگونگی همکاری با دولت اختلاف پیدا شد. آیین

رایج در چین به زندگی‌شان ادامه دادند [XII: 122: 294-330].

پس از تأسیس جمهوری خلق چین در ۱۹۴۹ فعالانه مانع به‌جا آوردن آداب و عبادت عمومی شدند (اگر چه آزادی عقیده‌ی دینی در قانون اساسی آمده بود). در دهه‌ی ۱۹۵۰ سازمان‌های رسمی دینی مثل مجمع بودایی چینی، مجمع مسلمان چینی و سرانجام هم مجمع دائویی چینی به کمک اداره‌ی امور دینی تأسیس شدند. غرض از این مجامع در درجه‌ی اول استقرار نظارت بر دین‌ها و تضمین انقیاد سیاسی آن‌ها بود. چنین نظارت دولت بر دین به هیچ‌وجه پدیده‌ی تازه‌ی در چین نبود.

در طی اواسط و اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ بسیج‌های ضددینی به عنوان بخشی از سیاست کلی زدایش ارزش و رسوم کهنه به راه افتاد. تا ۱۹۷۰ بسیاری از معابد شهری و دیرها را بستند. کم‌کم گزارش‌هایی از رفتار خشونت‌آمیز ضددین‌گارد‌های سرخ/انقلاب فرهنگی ظاهر شد. خانه‌ها را برای اشیای دینی می‌گشتند و رهبانان و پرستاران را در ملاً عام تحقیر می‌کردند. گویا تازگی‌ها نگرش‌های رسمی به دین آرام شده است. بسیاری از دیرها و معابد را از نو باز کرده‌اند، در ظاهر به‌عنوان نقاط دیدنی تاریخی و فرهنگی. در اکتبر ۱۹۸۱ توجه رسمی در زمینه‌ی نگرش‌های درباره‌ی دعا و احترام گذاشتن به معابد که برخی بازدیدکنندگان داشتند بیان شده است. بخش‌هایی از مطبوعات چینی بارها گفته‌اند اگر چه از آزادی عقیده‌ی دینی در قانون اساسی حمایت شده اما مردم را باید فعالانه از عمل به دین باز داشت.

احتمالاً انعطاف‌پذیرترین ارزش‌ها و اعمال دینی سنتی آن‌هایی‌اند که هرگز به‌طور مرکزی سازمان نیافته‌اند. روشن است که بسیاری از جنبه‌های دین عامیانه یا رایج چین، مثل حرمت به نیاکان و خانواده و حتا جشن‌های عمومی و عقیده به خدایان و ارواح

100:IV, IX, [Vol. 3: XIV, Vol. 6:V, Vol.7:]
XVII; 106; 121 Vol.3:XIX, Vol. 5 :XIII; 122

کاتولیک رومی به خاطر قطع رابطه‌ی طولانی‌اش با
رُم تنش‌هایی را از سر گذارنده است. با این همه،
دامنه‌ی نفوذ مسیحیت در چین هیچ‌گاه از یک اقلیتِ
صرف فراتر نرفته است. XIII

چینوت پُل ⇨ پلِ چینوت

ح

باستان))، اما استقلال‌شان را در مسائل دینی محلی حفظ می‌کردند [13؛ 12]. امور مدنی و نظامی در هاتوساس متمرکز بود، و شاه، هر چند کاهن اعظم پنداشته می‌شد، خودمختاری حقیقی را مجاز می‌دانست.

با این‌همه، میزانی از تلفیق عقیدتی در کار بود و دولت و سلطنت تحت محافظت گروهی از خدایان ملی قرار داشت که آیین‌های پیچیده‌یی در هاتوساس برای‌شان اجرا می‌شد (جهن‌ها خاور نزدیک باستان)). بانوخدای خورشید، «شهبانوی آسمان و زمین»، برترین حامی دولت بود و خورشیدخدا، «شاه خدایان»، خدای درستکاری و عدالت بود. حتّی Hatti، خدای آب و هوا، همسر اصلی بانوخدای خورشید بود. زیارتگاه آرینا Arinna مرکز مهم نیایش بود. اسطوره‌ها گوشه‌یی از سرشت خدایان دولت را آشکار می‌کنند (برای نمونه، خدایان توفان و نیروهای عناصر) و یادمانه‌ها صفات جسمی آن‌ها را (مثل لباس‌شان) نشان می‌دهند [24؛ 8]. [346-58، 6-120 از کیش‌های محلی اسناد کم‌تری در دست‌اند، اما در بسیاری از شهرها یک خدای آب و هوا پیدا شد که نمادش گاو بود (هنر و نمادگرایی خاور نزدیک باستان))، و بانوخدای بالداز شالوسکا Shauska خدای برجسته‌ی دیگری بود. حتّی‌ها [88؛ 13] از یاری خدایان‌شان به عنوان شاهد و نگهبان پیمان‌هایی که در زمین بسته می‌شدند بهره می‌گرفتند، و این یاری شامل

حاکم ره‌ربی. حاکم تلفظ اصلی و معمول در میان ایرانیان یهودی و صاحب‌نظران است، اما کاربرد عمومی رایج آن خاکام است که در این کتاب به کار برده می‌شود.

حافظ [XIX] Hafiz در اسلام، این لقب به کسی داده می‌شود که متن کامل قرآن را حفظ باشد؛ در دوران پیشامدرن، این امر بیش‌تر به نابینایان اختصاص داشت. در مکتب‌خانه‌های قرآنی (کتاب)، متن کتاب مقدس را یا به تمامی و به صورت یکپارچه تعلیم می‌دادند و یا به صورت جزء به جزء، که چنان تقسیم شده بود که قرائت کامل متن را، مثلاً طی سی شبانه روز در ماه رمضان (صوم)، آسان می‌کرد. سنت قرائت قرآن در اسلام، سنت مهمی است و سابقاً صنف خاصی از قاریان قرآن وجود داشت. [115]

حتّی‌ها [VIII] Hittites امپراتوری حتّی به مدت ۲۰۰ سال در هزاره‌ی دوم ق م، همسنگ قدرت مصر و بابل و آشور بود (قلمرو کهن حتّی، > ۱۷۴۰-۱۴۶۰ ق م؛ امپراتوری حتّی، > ۱۴۶۰ - ۱۱۹۰ ق م). نشانه‌یی دال بر رگه‌یی هندواروپایی در زبان و ظاهر جسمی برخی از این مردم وجود دارد، اما دین آن‌ها بیش‌تر عناصر سنت آغازین را در خود داشت. اجتماعات جداگانه‌ی شهری تابع شاه در هاتوساس Hattusas بودند (پادشاهی خاور نزدیک

حج [XIX] Hajj زیارت اسلامی، یکی از ارکان اسلام. مراسم کنونی در ماه ذی‌الحجه برگزار می‌شود و تلفیقی از دو آیین گذشته‌ی حج و عمره است که در عربستان غربی برگزار می‌شود. آیین حج در مکه و حرم آن، کعبه، به‌جا آورده می‌شود. و در اصل آیینی ابراهیمی دانسته می‌شود که با آداب و مناسک عبادی در خارج از این شهر همراه است (حرمین). هر مسلمان بالغ [مستطیع] باید دست‌کم یک بار در طول عمر خود آیین حج را به‌جا آورد. حاجیان نوعی جامه‌ی عبادی پاکیزه (احرام) می‌پوشند و در مدت برگزاری آیین حج محرمات خاصی را مراعات می‌کنند. حج در طول زمان فرصتی بوده است برای همبستگی اسلامی و تقویت برادری در این دین، و روش‌های نوین حمل و نقل حاکی از آن است که شمار فزاینده‌ی مؤمنان می‌توانند این واجب الاهی را به‌جا آورند (عید). 38; "pilgrimage (Islam)" [20 "Hadjj"; 47; 48: 81-102; 67 S. V. ; 80: 161-2]

حجاب (در اسلام) [XIX] Veiling (in Islam) خاستگاه حجاب که ظاهراً حفظ همسران پیامبر بوده بعداً به همه‌ی زنان مسلمان تعمیم داده شد. پذیرش و استفاده از آن نشانه‌ی گذر از کودکی و رسیدن به سن تکلیف است [VI: 77]. اما برای زنان روستایی و کارگر هیچ‌گاه [به شکل سنتی آن] چندان عملی نبوده است، و در نوگرایی اسلامی غالباً آن را نشانه‌ی انقیاد زنان دانسته و به آن حمله کرده‌اند؛ اما با رواج کنونی بنیادگرایی اسلامی در عصر حاضر برای حفظ حجاب به زنان سخت می‌گیرند. (مرأه). [38 "Hijab"]

حدیث [XIX] Hadith حدیث، روایت، مجموعه‌ی از سنت‌ها در اسلام، یعنی سخنان حضرت محمد، صحابه‌ی او و دیگر مسلمانان برجسته‌ی صدر

پیامان‌های صلح با قدرت‌های خارجی نظیر مصر (د ۱۲۵۰ ق م) [6-201: 24] می‌شد. قانون از خدایان بود و به دست انسان‌ها به اجرا در می‌آمد. حتی‌ها پرستشگاه‌های متعددی داشتند، از جمله مکان‌های مقدس روباز سنگی و معابدی در بُعازکوی (د ۱۷۴۰ - ۱۴۶۰ ق م). حتی‌ها یک مکان مقدس خاصی در یازلیکایا بنا کرده بودند که نگاره‌های تمامی خدایان در آن بود؛ این مکان نماد قدرت متمرکز سیاسی بود [38: 13]. در برخی از شهرها، معابد مرکز اداری کشور بود و کارمندان زیادی داشت، در حالی که در جاهای دیگر تنها از چند زیارتگاه کوچک تشکیل می‌شد. معبد خانه‌ی خدا بود، و خدا را با پیکره‌ی یا با شیئی مربوط به کیش، نظیر سنگ هُؤواسی، نشان می‌دادند. کاهنانش خُدّامی بودند که به نیازهای روزانه‌ی این خدا رسیدگی می‌کردند. خدایان، نامریی و نامیرا بودند و همان ضعف‌های انسانی را داشتند که ممکن بود به شوم‌بختی انسان منجر شود (شَر). تشخیص اراده‌ی الاهی از راه تفأل از روی علایمی که در طبیعت یافت می‌شدند یا برش و معاينه‌ی اندرونه‌ی حیوانات (غیب‌گویی)، که حتی‌ها از بابلیان به ارث برده بودند، امکان‌پذیر بود. جادو نیز نقش مهمی در جامعه به عهده داشت. از کهن‌ترین زمان‌ها، مراسم خاکسپاری (پسازندگی (خاور نزدیک باستان)) شامل مرده سوزی و خاکسپاری فرمانروایان و مردم معمولی هر دو می‌شد. تعداد اندکی از اسطوره‌ها و افسانه‌ها (دین‌های خاور نزدیک باستان) [6-120: 24] خاستگاه حتی دارند؛ یک اسطوره، یعنی «اژدهاکُشی»، به نبرد آیینی میان پهلوان الاهی و دشمنش مربوط بود و در جشنی سالانه برای تجدید قوای زمین و تأیید پیروزی خیر بر شر اجرا می‌شد؛ اسطوره‌ی دیگری مربوط بود به ناپدید شدن خدای باروری و، در نتیجه، از دست رفتن وفور نعمت زمین، که تنها زمانی احیا می‌شد که خدا باز می‌گشت.

آن شد. بنابراین، مکه مقدس‌ترین مکان همه‌ی مسلمانان است. مدینه شهری است که [حضرت] محمد [ص] پس از هجرتش در ۶۲۲ م پایگاه خود را در آن مستقر کردند. این شهر بیش از ۳۰ سال مرکز خلافت نوین عربی، و همواره مرکز تحقیق و تدین، به‌ویژه برای مطالعه‌ی شریعت و حدیث بود. موقعیتی که مسجد پیامبر و آرامگاه او دارد این شهر را به مکان مقدسی تبدیل کرده است، که معمولاً زائران که برای حج به مکه می‌روند، آن را نیز زیارت می‌کنند، اگرچه حرم مدینه را در هر زمان می‌توان زیارت کرد. تا امروزه این دو مکان مقدس به روی غیرمسلمانان بسته مانده است. [39]

حسیدیسم [XXII] Chasidism (یا Hasidism)

جنش حسیدیسم را اسرائیل بعل شیم طوو Israel Baal Shem Tov معروف به بَشَط Besht در اواخر قرن هجدهم بنیاد گذاشت. مراکز اولیه‌ی حسیدیسم در اوکراین و لهستان جنوبی قرار داشت اما این نهضت دو نسل بعد سراسر اروپای شرقی را فرا گرفت. تعالیم حسیدیستی شکل عمومی‌شده‌یی از قبلاً بود و به جای مراعات شریعت ظاهری بهودیت بر اهمیت عبادت باطنی خدا تأکید داشت [107: 70]. خدا را می‌توان هم از طریق میصواها و هم در کارهای روزمره عبادت کرد. ویژگی بی‌نظیر این عبادت و مهم‌ترین جنبه‌ی آن *دوَقُوت devekut* یعنی تمسک به خدا با شادی و سرور است. حسیدیسم به زندگی یهودیان عادی‌یی که قادر نبودند به فهم زیادی از دانش یهودی دست یابند ارزش جدیدی بخشید. از آن‌جا که تمثیل یا داستان، در انتقال پیام خود به عارف و عامی کارایی یکسان دارد، در میان یهودیان حسیدی تبدیل به وسیله‌ی آموزشی پرکاربرد شده است. الاهیدانان یهودی جدید از بسیاری از این داستان‌های حسیدیستی بهره

اسلام*، و کل آن‌ها تشکیل‌دهنده‌ی سنت‌اند که بعد از قرآن منبعی برای شریعت تلقی می‌شود؛ از این رو در خصوص موضوعات مربوط به شریعت و زندگی هر جا که حکم قرآنی وجود نداشته باشد احادیث می‌توانند راهگشا باشند [III: 107; 170-7; 80]. هر حدیثی به تنهایی متنی است مسبوق به سلسله‌یی [اسناد] از راویان و ثقات شفاهی آن حدیث. این احادیث بعداً در مجموعه‌هایی مکتوب شدند و از آن‌جا که جعل حدیث برای توجیه آموزه‌های فرقه‌یی یا سیاسی به پیشه‌ی رایج و پررونقی تبدیل شده بود، عالمانی نظیر محمدالبخاری (۸۱۰ - ۷۰) [۱۹۶-۲۵۶ هـ ق] و مسلم (۸۱۷ - ۷۵) [۲۰۴-۲۶۱ هـ ق] مجبور شدند مجموعه‌ی عظیمی از احادیث را که بنا به قولی ششصد هزار حدیث می‌شد مورد ارزیابی انتقادی قرار دهند و شمار آن‌ها را به چهارصد هزار [؟] حدیث برسانند. این مجموعه‌ها به صَحیحین، یعنی «دو صحیح» معروفند و آن‌ها را کاملاً معتبر و موثق می‌دانند. بر این‌ها چهار مجموعه‌ی دیگر که تاحدی از اعتبار کم‌تری برخوردارند افزوده شد، که همگی روی هم‌رفته از اعتبار و منزلت شرعی برخوردارند. [5; 38 S. V.; 48: 65-6; 54: II; 58; 71: 79-50]

* در نگاه اهل سنت حدیث فقط به قول و فعل و تقریر پیامبر اطلاق می‌شود و نزد شیعه به اقوال و افعال معصومین هم.

حَرَمَین [XIX] Haramain دو شهر مقدس اسلام

در غرب شبه جزیره‌ی عربستان، یعنی مکه و مدینه، که در آن‌ها پیامبر اسلام [حضرت] محمد [ص] وحی‌های الهی را دریافت نمود و با موفقیت این ایمان نو را آغاز کرد. مکه از دیرباز شهری تجاری بوده است و در آن عبادتگاه مهمی چون کعبه قرار دارد که محمد (ص) آن را از بت‌ها زدوده و مرکز زیارت اسلام ناب قرار داد (حج). همواره بر گرد کعبه حصار مقدسی (حَرَم) وجود داشته است که تنها در اوقات زیارت، در حالتی از پاکی آیینی می‌توان وارد

بعد عید کوچک *חנוכה* Chanukah می‌آید که یادآور شورش دینی مکابیان در برابر حاکمان یونانی‌گرای فلسطین در قرن دوم ق م است. (۱) **تاریخ کتاب مقدس**). در این عید یهودیان به مدت هشت روز در خانه شمع روشن می‌کنند. ده هفته پس از آن و به یاد رهایی یهودیان، که داستان آن در کتاب *استر* آمده، جشن *پوریم* واقع شده است. در آغاز بهار یهودیان عید *پسح* را در بزرگداشت رویداد *خروج* از مصر برگزار می‌کنند. در این عید نانی که از خمیر ورامده تهیه شده باشد خورده نمی‌شود و به جای آن *مصا matzah* [نان فطیر] مصرف می‌کنند. در ابتدای عید *پسح* آیین خوراک *سیر seder* برگزار می‌شود که در آن چهار جام شراب می‌نوشند و به خواندن داستان *خروج* از روی متن *هگادا* (Haggadah) معادل عبری *آگادای آرامی* است و معمولاً برای اشاره به متن یاد شده به کار می‌رود. هفت هفته پس از آن **عید هفته‌ها** (Shavu'ot) است که به یادبود وحی خدا در کوه سینا برپا می‌شود. (۱) **موسی** (16: 170; 19: XI; 59: V-XXIX; 70: X- XI)

می‌گیرند [9; 8]. محافظه‌کاران خاخامی معروف به *Mitnagdim* با جنبش *حسیدیسم* شدیداً مخالفت کردند. آنان در این جنبش گرایش‌های دگراندیشانه می‌دیدند و برای آن حکم طرد و *حرم cherem* صادر کردند. امروزه یهودیان *حسیدیست*، جز از جهت سازمان‌یافتن اجتماعات آن‌ها بر گرد شخصیت *صَدِیق tzaddik* یا رهبر *حسیدیستی*، از دیگر هم‌کیشان *درست‌اندیش* یهودی تمایزی ندارند. [38; 39; 49: 37; 69]

حکم-ناما [XXXIII] *Hukam-nāmā* [همان *حکم‌نامه*] اصطلاح *سیک* به معنی «نامه‌ی فرمان». از زمان *گورُو* هرگوبیند (۱۶۰۶-۴۴) چنین نامه‌هایی به *سنگت* (انجمن‌ها یا مجامع) یا به اشخاص فرستاده و در آن‌ها دستورهایی داده می‌شد یا کمک‌هایی خواسته می‌شد. امروزه به ندرت *حکم‌نامه* فرستاده می‌شود و همیشه از یکی از *تخت‌ها*، معمولاً از *آکال تخت* در *آمریتسر* می‌رسد. عقیده بر این است که کلاً *مرجعیت پنت* را در خود دارد و سرپیچی از آن گناه بسیار بزرگی است. [7: 85-6]

* [۱] نواختن شوفار در روز *روش‌هسانا* یکی از ۶۱۳ فرمان تورات مقدس است که علمای یهود دلایل مختلفی برای آن ذکر کرده‌اند، از جمله یادآوری شایستگی و ایمان و از خودگذشتگی حضرت *ابراهیم* (ع) و *اسحاق* (ع) که در آخرین لحظات قوچی برای قربانی شدن به جای حضرت *اسحاق* پدیدار شد.

حَم‌اللّهیه [XXVII] *Hamallism* این جنبش نو آفریقایی کردن یکی از بزرگ‌ترین این گونه جنبش‌ها بود که در آفریقای غربی ظهور کرد و خاستگاهش به محمد بن *آمادو* Amadu اصلاح‌گر عارف و نرم‌خوی *تپجانیه*، یکی از *فرقه‌های صوفیه*، می‌رسد که قبل از مرگش در ۱۹۰۹ انجمن اخوت کوچکی در میان *تجار و لوف* Wolof در کشور مالی کنونی ایجاد کرد. جانشینش *شیخ حمدالله بن محمد* (۱۸۸۶-۱۹۴۳)، که معمولاً به *حم‌الله* معروف است،

حَگیم [XXII] *Chagim* در لغت به معنی «اعیاد». سال دینی یهودی (۱) **تقویم** با عید دو روزه‌ی سال نو (*روش‌هسانا*) که از ایام توبه است آغاز می‌شود و در آن به قصد برانگیختن یهودیان برای بازگشت به سوی خدا در *شوفار shofar* یا شاخ قوچ* می‌دمند. دو هفته پس از آن (معمولاً اواسط اکتبر) **عید سایه‌بان‌ها** (*سوکوت sukkot*) فرا می‌رسد که یهودیان آن را در یک سایه‌بان *sukkah* موقت و به یاد روزگاری که اسرائیلیان در بیابان سرگردان بودند، سپری می‌کنند. در پایان عید سایه‌بان‌ها با جشن جداگانه‌یی به نام *شادی تورات* (*Simchat Torah*) پایان می‌پذیرد که بزرگداشت پایان دوره‌ی سالانه‌ی *قرائت اسفار* *حسمه* (۱) **کتاب مقدس** است. دو ماه

گاگنوا Gagnoa تشکیل داد. فعالیت‌های اقتصادی او، همراه با نیروی کار متعهد به اطاعت و اخلاق پاک‌دینانه و الاهیات هزاره‌یی و برآمده از اعضای ناراضی اجتماع رونق یافت و نفوذ او تا موریتانی پیش رفت، تا آن که جنبش او نیز افول کرد.

حنیف [XIX] **Hanif** (و صفت **حنفی**) در صدر اسلام، اصطلاح به کسی اطلاق می‌شد که پیرو دین اصیل و ناب توحیدی، یعنی دین ابراهیم و نخستین مردان، باشد. دین حنیف در قرآن دینی دانسته می‌شود که نوع بشر تمایل فطری و طبیعی به آن دارد، و با شرک و بت‌پرستی و نیز یکتاپرستی تحریف شده‌ی یهودیان و مسیحیان در تضاد است. بعدها این اصطلاح مترادف «مسلمان» دانسته شد و غالباً اسلام را «دین حنیف» نامیدند.

حواریان ⇨ شاگردان

حیات پس از مرگ ⇨ پس‌ازندگی

حیض (در یهودیت) **Menstruation (in Judaism)** [XXII] [5; 21; 27] در کتاب مقدس زن حایض شرعاً ناپاک دانسته شده است. او برای این که شرعاً پاک شود در حوض آب پاک (میقوه)، که معمولاً از آب چشمه یا آب باران است، غسل می‌کند. در عصر پسامعبد، ناپاکی شرعی دیگر نقش مهمی در زندگی دینی یهودی نداشت. یگانه محدودیت‌هایی که در مورد زنان حایض (نیدا) *niddah*) باقی می‌ماند این است که رابطه‌ی جنسی [و هر گونه تماس] او با شوهرش تا زمانی که او یک هفته پس از پایان حیض غسل شرعی کند حرام است [14 vol. 12: 1141]. این احکام به احکام «طهارات خانواده» (طَهْرَتِ هَمِيشَاها - *taharat ha-mishpachah*) معروف است و یهودیان درست‌اندیش

طریقت تیجانی اصلاح شده را در جمعیت روستایی گسترش داد. درگیری‌های خشونت‌بار با تیجانیه‌ی سنتی باعث شد که فرانسویان او را به ترتیب به موریتانی، ساحل عاج و فرانسه (محل مرگش در ۱۹۴۳) تبعید کنند. انجمن اخوتی که او توسعه داد بعداً افول کرد، اگرچه در دهه‌ی ۱۹۷۰ احتمالاً ۵۰ هزار عضو در مالی داشت و تا موریتانی نیز نفوذ کرده بود.

برخی انحرافات این آیین از اسلام سنتی عبارت‌اند از حذف «محمد رسول‌الله» از تشهد، یا حتا جانشین کردن آن با حم‌الله؛ نفی حج و گاهی نیز خود قرآن؛ تبدیل جهت قبله از مکه به نیورو Nioro، «مکه‌ی حم‌الله»؛ و با صدای بلند خواندن خود نماز و دعا. مخالفت‌های دیگر ناشی از چالش آن در برابر نظم اجتماعی با تأکید بر برابری طبقات اجتماعی بود — برای جوانان در برابر ریش سفیدان، برابری طبقات پایین در برابر اشراف، برابری قبایل برده و تاحدی هم زنان در نیایش. این آیین بدین شکل به افریقای شدن اسلام و به مدرنیسم کمک کرد و در نتیجه برای پیشرفتگان، یعنی افرادی که به تدریج فعالیت خود را در جنبش‌های سیاسی استقلال طلب آغاز می‌کردند، جاذبه داشت. در نتیجه با حزب ملی‌گرای اصلی، یعنی اتحاد دموکراتیک افریقا، متحد شد. دو تن از پیروان آن رئیس‌جمهور کشورهای جدید شدند و یکی از آن‌ها، آمادو هامپاته با، عضو شورای اجرایی یونسکو شد و موجب گردید که قرآن به زبان‌های فولانی و بامبارا ترجمه شود. خود آیین حم‌الله، مثل جنبش مریدان، پس از ایفای نقش‌اش، افول کرد.

یاکوبا سیلا، یکی از اولین که از قبیله سونینکه بود، پس از ادعای دریافت پیامی از حضرت فاطمه، از اسلام بیش‌تر منحرف شد. او جنبش بسیار خودکامانه‌اش را نخست در دهه‌ی ۱۹۲۰ در مالی و بعد، پس از تبعید شدن به ساحل عاج، از ۱۹۳۰ در

امروزه شدیداً به آن ملتزم‌اند، گرچه یهودیان اصلاح‌گرا (به یهودیت اصلاح‌گرا) چنین نیستند. ربی‌های تلمود احکام طهارت خانواده را نه با اشاره به ناپاکی آیینی، بل که به عنوان امر ضروری تبیین می‌کنند، و غرض از آن را منع شوهر از مسلم گرفتن حق رابطه‌ی جنسی با همسر دانسته‌اند. آن‌گاه که آنان زندگی جنسی خود را، پس از جدایی ناشی از حیض، با یکدیگر از سر می‌گیرند، مانند این است که از نو عروس و داماد شده‌اند. [70: 155]

خ

تدفین‌ها و مرده‌سوزی‌ها به کار بردند. معروف‌ترین کشتی‌های خاکسپاری در این نقاط یافت شده‌اند: در ساتن هوی سافک Suffolk در انگلستان (قرن هفتم)، در اوسبری Oseberg و گوکستاد Gokstad در نروژ (قرن نهم) و در گورستان‌های وندل Vendel و والسگارد Valsgarde در سوئد. گورکشتی‌هایی نیز در نواحی اسکان وایکینگ‌ها، و از جمله در روسیه، یافت شده‌اند. مردگان را در کشتی‌هایی با تجهیزات فراوان می‌گذاشتند که در آن‌ها اشیای آیینی، جنگ‌ابزارها، تملکات شخصی و غالباً چندین اسب، و نیز گله، سگ‌ها و پرندگان بودند. به زنان نیز مانند مردان، خاکسپاری کشتی می‌دادند، و این عمل شاید با کیش وانیر یا خدایان باروری که کشتی نماد آن‌ها بود، مرتبط بوده است. از زورق‌ها، یا قسمت‌هایی از زورق‌ها در گورهای فقیرانه‌تر استفاده می‌کردند، و این عمل در انگلیای شرقی East Aglia (انگلستان) پیشامسیحی و نیز در اسکاندیناوی معمول بود. [5: 111-20; 3a: 18-20]

خالصا [XXXIII] Khalsa طریقت سیک که گورُ گویند سینگ آن را بنیاد گذاشت و با مراسم بسیار تأثیرگذاری که در ۱۶۹۹ در آندپور برگزار شد افتتاح کرد (گورُوها) [14: VI; 15: VII]. دلیل سنتی که برای بنیادگذاری این طریقت آورده‌اند عزم گورُ بوده است به این که هویت مبارز و بسیار چشمگیری برای پیروانش فراهم کند، و به این هویت نیاز بود که به آن‌ها به خاطر آزمون‌های

خاستگاه دین [XXXIV] Origin of Religion

(۱) نحوه‌ی که بر طبق آن معتقدات و اعمال دینی برای نخستین بار در تاریخ بشر یا پیشاتاریخ به ظهور رسیده‌اند.

(۲) ریشه یا سرچشمه‌ی دین در تجربه و رشد و شکوفایی یک فرد یا گروه.

در نخستین دوره‌ی پژوهش در زمینه‌ی علوم دین، موضوع خاستگاه به هر دو معنی یاد شده یکی از دلشغولی‌های عمده‌ی نظریه‌پردازان بود [145: II; III; 158: II]. بسیاری از انسان‌شناسان [118: 166] درباره‌ی (۱) حدس‌هایی زده‌اند، اما غالباً در پی تأیید نظریه‌های‌شان در فرضیه‌های روان‌شناختی یا جامعه‌شناختی مربوط به (۲) برآمده‌اند [117: 27-41]. [45-80, 104-44; 171: 217-33] به نظر می‌رسد که شواهد تجربی مناسبی برای (۱) بتوان یافت. و اما در مورد (۲)، باید بین این پرسش که چه عواملی موجب پیدایش، ارتقا یا حفظ اعتقاد یا تعهد دینی می‌شوند و پرسش مربوط به حقیقت معتقدات خاص یا اثربخش بودن اعمال دینی فرق گذاشت. نشان دادن این که اگر دین امر موهومی است چه‌گونه باید پدید آمده باشد اثبات این نکته نیست که تمام دین در واقع امر موهومی است. [75: III; 110: 165-72]

خاکسپاری کشتی [VII] Ship-Funeral

در اسکاندیناوی عصر مفرغ نماد خاکسپاری بود، اما در قرن هفتم کم‌کم آن را در مقیاس وسیعی در

خواهد کرد و دَجّال رهبری آن را برای یک دوره‌ی هفت ساله به عهده خواهد گرفت؛ به دنبال آن، ظهور دوم مسیح منادی خشم خدا خواهد بود و خبر از نبرد حار مَجِدون (آرماگدون Armageddon) خواهد داد که هزاره (پادشاهی هزارساله‌ی مسیح بر زمین) را در پی خواهد داشت. عقاید این جنبش را می‌توان در بیش از صد کتاب یافت که از مهم‌ترین ارجاعات الاهیاتی کتاب مقدس و «نامه‌های مو» هستند، یعنی رساله‌هایی همراه با تصاویر کاریکاتوری که از پیش‌گویی‌هایی درباره‌ی مصیبت قریب‌الوقوع گرفته تا رهنمودهایی درباره‌ی سلامت، اعمال جنسی و مراقبت از بچه را شامل می‌شوند.

این جنبش در دهه‌ی ۱۹۷۰ رشد نسبتاً سریعی داشت؛ سپس در واکنش به واکنش‌های خصومت آمیز، چندین سال به فعالیت زیرزمینی پرداخت، اگر چه از ۱۹۹۲ به این سو خط مشی بازتری را پیش گرفته است. بخشی از دشمنی عمومی ناشی از واکنش به «نامه‌های مو» بود، که آن‌ها را کفرآمیز و در مواردی هم مستهجن یا هرزه‌نگارانه می‌پنداشتند، و بخشی به سبب پرداختن به «شکار عشوه‌گرانه» — استفاده از امور جنسی برای متقاعد کردن غریبه‌ها به این که عیسی و اعضا آن‌ها را دوست دارند — تا آن که گرفتاری‌های داخلی و ترس از ایدز Aids ناشی از «مشارکت» جنسی با غریبه‌ها موجب شد که این کار در ۱۹۸۷ ممنوع اعلام شود. این جنبش در ۱۹۹۲ در استرالیا و جاهای دیگر مورد تهاجم پلیس قرار گرفت، اما چون هیچ مدرکی دال بر سوء استفاده از کودکان به دست نیامد، فرزندان به خانه‌هاشان برگشتند. اعضای تمام‌وقت (شاگردان) مایلند در اجتماعات زندگی کنند و تمام وقت کار کنند، کارهایی مانند تبلیغ، «ادبیات پردازی» Litnessing (فروش نوشته‌ها و شهادت دادن) [lit از literature نوشته‌ها، nessing، یا itnessing از witnessing شهادت دادن] و انجام مأموریت‌های

قریب‌الوقوع قوت قلب بدهد. این توضیح شاید هنوز معتبر باشد اما باید آن را تکمیل کرد. از تحقیق اخیر معلوم شده که اگرچه واژه‌ی *خالصا* از واژه‌ی عربی / فارسی «خالص» گرفته شده اما به معنای «خالصه» است، یعنی زمینی که متعلق به پادشاه است. توجه گورُو به این بود که مرجعیت مَسَندها masand را براندازد. این‌ها نمایندگان بودند که گورُوهای قبلی برای نظارت بر گروه پراکنده‌ی مریدان گماشته بودند. مَسَندها فاسد شده بودند و قدرت آن‌ها می‌بایست بشکند، از این رو گورُو همه‌ی سیک‌ها را فراخواند که زیر نظر مستقیم شخص او (خالصا) باشند [15-113: 14; 1-60: 11]. ورود به خالصا با آداب تشریف (آمريت سَنسکار amrit sanskār) صورت می‌گیرد که در آن پنج سیک مشتاق (پنج پیاره pañj piāre) تعمیم را می‌گردانند که استفاده از شربت (آب شیرین شده) است که با یک شمشیر دو دم (کنده دی پَهوُل khande di pāhūl) آن را هم زده باشند. همه‌ی کسانی که تعمیم را پذیرفته‌اند باید سوگند یاد کنند که مطابق راجت (قانون‌نامه‌ی خالصا) زندگی کنند. به اسم مشرفان مرد «سینگ» اضافه می‌شود و به اسم زن‌ها «کتور». [6-83: 30]

خانواده [XXVIII] The Family نخست به فرزندان *خدا* معروف بود و سپس خانواده‌ی عشق خوانده شد. دیوید برگ (۱۹۱۹-۹۴) — که به موزس Moses، (سپس پدر)، دیوید یا «مو» Mo معروف بود — آن را در ۱۹۶۸ در کالیفرنیا به عنوان بخشی از جنبش عیسی پایه‌گذاری کرد. اعضا خود را مسیحیان معتقد به بنیادگرایی و مدافع «سوسیالیسم خدایانه» می‌دانند. آن‌ها معتقدند که ما به سوی «آخرالزمان» در حرکتیم، یعنی به زمانی نزدیک می‌شویم که از دل نظام‌های سرمایه‌داری و کمونیسم (که هر دو در عمل و فلسفه ماده‌گرا هستند) حکومتی جهانی با دین دولتی واحدی ظهور

کاهنان درگیر آداب خاکسپاری و مرده‌خانه و عبادت در معبد بودند. کهنانت در برخی خاندان‌ها موروثی بود [2: III, 60] و اگرچه گاهی متضمن انتصاب‌های پایدار و قدرتمند بود اما معمولاً یک پیشه‌ی فرعی و کلا و پزشکان یا کاتبان بود که معمولاً سه ماه از سال را در معبد محلی می‌گذراندند. آنان در مقام «خادمان خدا» وظیفه‌ی کهنانت نداشتند اما آیین‌ها را برای خدا اجرا می‌کردند و به جوانان در «خانه‌ی زندگی»، که بخشی از معبد بود و برای آموزش از آن استفاده می‌کردند، تعلیم می‌دادند.

خانه‌ی کا [VI] Mansion of The Ka اصطلاحی

برای مقابر در دین مصر باستان. در مصر پیشادودمانی (> ۳۴۰۰ ق م) هر کسی را بعد از مردن در گورگودال pit-grave ساده دفن می‌کردند؛ بعد ساختن مقابر مصطبه‌یی اجری برای دربار شاهی و نجبای بزرگ رواج یافت (> ۱۳۰۰ ق م). این‌ها معیار مقابر نجبای قلمرو کهن (> ۲۷۰۰-۲۳۰۰ ق م) شد که پیرامون هرم (☞ اهرام) شاهی گرد آمده بودند و مرکب از بنای رویی و زیری (رو و زیر زمین) یا سرداب بود که مجسمه‌ی مرده را در آن می‌گذاشتند و نمازگاه پیشکش بود. [7: I, 39]

با افزایش مردمی شدن باورهای تدفین، نجبای شهرستانی نزدیک پایتخت‌های‌شان مقابر غار کند rock-cut ساختند و تا قلمرو نو دربار شاهی را در مقابر عمیق وادی شاهان و ملکه‌ها در طیوه (> ۱۷۵۰-۱۰۸۷ ق م) دفن می‌کردند در حالی که مقابر نجبای‌شان در سراسر آن منطقه پراکنده بود. طراحی مقبره یا خانه‌ی کا هر چه بود آن را خانه‌ی مردگان می‌دانستند و در مراسم تدفین «باز کردن دهن» را اجرا می‌کردند که مومیایی (☞ مومیا کاری) و همه‌ی مجالس دیواری و محتویات مقبره را زنده نگاه دارند.

[5]

مختلف اجتماعی. دسته‌یی از اعضای «عادی» نیز هستند که به پشتیبانان یا TRF معروف‌اند. [5: 171-3; 6: 33-42; 11: VI; 22: II; 41: IV/F; 42: 1011; 70; 72: IV]

خانه‌ی خدایان [VI] Mansion of the Gods

اصطلاح معبد (☞ معابد) در دین مصر باستان. کاهنان در خانه‌ی خدا آیین‌های منظمی به جا می‌آوردند. معابد خورشید دودمان پنجم، > ۲۴۸۰ ق م (☞ رَع)، و معابدی که برای آتن ساخته شد (دودمان هجدهم، > ۱۳۶۰ ق م) (☞ آتن‌گرایی) از سنتی متفاوت تحول یافتند، اما معابد کیش قلمرو نو (برای خدا) و معابد مردگانی (برای مردگان و شاهان خدا شده) از > ۱۵۰۰ ق م به این سو از نیایشگاه‌های reed-shrine آغازین توسعه یافتند و نمودگار جزیره‌ی آفرینش شدند [9; 6].

دیوارهای داخلی که با حاشیه‌های منقوش صحنه‌ها تزئین شده شاه را در حال به جا آوردن آدابی برای خدا نشان می‌دادند. رشته‌ی آیین‌ها را کاهن اعظم به طور خصوصی اجرا می‌کرد. در آیین‌های روزمره‌ی معبد، او آن خدا را می‌شست، لباس تنش می‌کرد و علائم را به او پیشکش می‌کرد و به او غذا می‌داد، حال آن که در آیین نیایش‌ها، غذای خدا متعاقباً به فرمانروایان نیاکانی مصر پیشکش می‌شد. آیین‌های دیگر (☞ جشن‌ها) در خاور نزدیک باستان)) که هر از گاهی در میان شادی مردم صورت می‌گرفت رویدادهای خاصی از زندگی و اسطوره‌های آن خدا را نشان می‌داد. رستاخیز اوزیریس هر ساله در آبی‌دوس Abydos و جاهای دیگر برگزار می‌شد. مدت چند هفته مجسمه‌های خدایان نر را همراه دسته‌یی به معابد مجاور همسران‌شان می‌برند. این کار این باور به خدایان را از دید انسانی باز می‌تابد که آنان به غذا و پوشاک و تفریح نیاز دارند.

ختنه (در اسلام) (Circumcision in [XIX])

Islam اگرچه ختنه عموماً یکی از شاخص‌های مؤمن واقعی محسوب می‌شود، اما در قرآن هیچ حکمی درباره‌ی ختنه‌ی پسران و دختران وجود ندارد. مسلماً ختنه از رسم‌های باستانی خاورمیانه بود و سنت اسلامی به مثابه‌ی بخشی از این سنت به آن قداست بخشید، به گونه‌ی که ختنه‌ی پسران هم به عنوان آداب پذیرش در جامعه‌ی اسلامی و هم به عنوان آیین ورود به جامعه‌ی بزرگسالان تلقی می‌شد. معمولاً ختنه پس از هفت یا هشت سالگی و پیش از آغاز بلوغ جنسی — و در جوامع پیشرفته‌تر همراه با بی‌حسی موضعی — روی پسران انجام می‌شود و با ختنه‌سوران همراه است. [38 “khitān”]; 48: 161; 67 S. V. ; 77: II; 80: 251-2]

ختنه (در یهودیت) (Circumcision in Judaism)

[XXII] آیین ختنه یا بریت *berit milah* که بر فرزندان ذکور یهودی و نیز کسانی که به یهودیت می‌گروند اجرا می‌شود، نماد عهد بین خدا و فرزندان ابراهیم است (پیدایش ۱۷: ۱۱). ختنه در روز هشتم تولد انجام می‌شود، حتی اگر این روز سبت (شب‌ات) یا عید (حگیم) باشد، اما برای حفظ سلامت می‌توان آن را به تأخیر انداخت. کودک لحظه‌ی کوتاه روی صندلی‌یی که به ایلیای نبی اختصاص دارد، و گمان بر این است که وی در مراسم ختنه‌کنان حاضر می‌شود، می‌نشیند و بعد در دامن کسی که او را نگه می‌دارد، یعنی *sandek* یا پدر معنوی قرار می‌گیرد. ختنه را *mohel* یا ختنه‌گر مجرب انجام می‌دهد. او پوست سر آلت را با چاقویی می‌برد و سپس غشای زیری را رو به عقب پاره می‌کند. خون با دهن مکیده می‌شود و در زمان‌های جدیدتر از لوله‌ی شیشه‌یی استفاده می‌کنند تا از عفونت پیشگیری شود. بعد ختنه‌سوران می‌گیرند. [14 vol. 5: 567; 64: 401; 70: 134]

ختونی، دین ⇨ دین ختونی

خداپرستی [XXXIV] Theism (۱) اعتقاد به یک وجود الاهی یگانه («خدا» نه یک خدا [ی یگانه]) به مثابه‌ی موجودی شخص‌گونه، فعالانه مرتبط با واقعیت آفریده‌ی الاهی است که در برگزیده‌ی نژاد انسانی اما متمایز از آن است. از این‌رو، خداپرستی هم شامل اعتقاد به درون‌مانی خدا (حضور و حلول در درون جهان و تعامل با آن) و هم شامل اعتقاد به تعالی خدا («غیریت»، استقلال، و جدایی از جهان) است. در این معنا، خداپرستی از سویی با آیین همه‌خدایی و از سوی دیگر با خداگرایی طبیعی، که معتقد است خدا خالق است اما در آن چه آفریده فعال مایشا نیست، تقابل دارد.

(۲) به بیان اختصاصی‌تر، جهان‌بینی‌یی است متکی بر نتیجه‌ی منطقی مبحث کلاسیک برهان‌های اثبات وجود خدا، یعنی روح کامل قائم به ذاتی که جهان از حیث وجود، استمرار، معنا و مقصود وابسته به اوست. [37: VI; 75: 80-4]

خداپرستی (یهودی) (Theism (Jewish))

[XXII] ایمان به خدای یگانه‌ی خالق آسمان و زمین، اصلی‌ترین اعتقاد در یهودیت است (⇨ خدا (در کتاب‌های مقدس عبری و مسیحی)). یگانگی خدا، و نیاز انسان به ارتباط محبت‌آمیز با او در نخستین آیه‌های دعای شمع که شهادت اصلی ایمان یهودی است و هر روز دوبار در نماز تکرار می‌شود، آمده است: «ای اسرائیل، بشنو: یهوه خدای ما یهوه‌ی واحد است. پس یهوه خدای خود را به تمامی جان و تمامی قوت خود محبت نما» (تثنیه ۶ : ۵-۴). ابن میمون، بزرگ‌ترین الاهی‌دان قرون وسطا در بیان اصول اساسی یهودیت [31: II-VI; 93: 64] می‌گوید که یهودیان باید به وجود خدای یگانه و بی‌همتا، کامل، غیرجسمانی، که خالق و ناظر

خدای عهد جدید با خدای کتاب مقدس عبری یکی است. عیسی طوری توصیف شده است که گویی آگاهی عمیقی از اشتراک با خداوند دارد. به گفته‌ی پولس، بر زبان آوردن کلمه‌ی «آب» (پدر) از سوی مسیحیان نشانه‌ی است دال بر این که آنان همان روحی را دریافت کرده‌اند که در عیسی دمیده شده است. [11: II, 1041-55]

خداگرایی طبیعی [XIII.C] Deism در مقابل الحاد و چندخدایی، در اصل اشاره به اعتقاد به خدایی واحد دارد. در قرن هفدهم این واژه بیش از پیش در مورد مواضعی به کار می‌رفت که شکل‌های کم‌تر درست‌اندیشانه‌ی مسیحیت انگاشته می‌شدند. «خداگرایان طبیعی» غالباً متهم به رد کردن اعتقاد به مکاشفه، معجزات، مشیت الاهی، و بقا می‌شدند. در واقع خداگرایی طبیعی، که در نیمه‌ی اول قرن هجدهم رواج یافت، جنبش منسجمی را تشکیل نمی‌داد. خداگرایان طبیعی اعتقادات بسیار متفاوتی داشتند، اگرچه از لحاظ جست‌وجوی آن اعتقادات دینی‌یی که آن‌ها را از لحاظ منطقی معتبر می‌پنداشتند همراهی بودند. آنان عموماً بر حقیقت نوعی **الهیات طبیعی** صحه می‌گذاشتند. کالینز (۱۶۷۶-۱۷۲۹) و تیندل M. Tindal (۱۶۵۷-۱۷۳۳) در انگلستان، ولتر (۱۶۹۴-۱۷۷۸) و روسو (۱۷۱۲-۷۸) در فرانسه، از زمره‌ی خداگرایان پیشرو بودند. *تشابه دین* (۱۷۳۶)، نوشته‌ی جوزف باتلر، پاسخی کلاسیک به خداگرایان طبیعی انگلیسی بود و این استدلال در آن مطرح می‌شد که دین وحیانی با هیچ مسأله‌ی بزرگ‌تر از الاهیات طبیعی که خداگرایان بدان معتقدند روبه‌رو نیست. از قرن هجدهم به این سو خداگرایی طبیعی به معنای این عقیده بوده است که در آغاز خدا جهان را آفرید، ولی در جریان امور طبیعی و انسانی دخالت نمی‌کند. [27; 28]

همه‌ی موجودات است، ازلی pre-existent است، و هیچ مخلوقی با او قابل تشبیه نیست و همه‌ی مخلوقات نیازمند اویند ایمان داشته باشند. عارفان یهودی (به قبلاً) با آن که اصل یگانگی خدا را می‌پذیرفتند از گرایش فلسفی و تاحدی انتزاعی اعتقادنامه‌ی ابن‌میمون ناخشنود بودند. آنان یک نظام **تئوسوفی** ایجاد کردند که در آن جنبه‌های مختلف فعل الاهی شخص‌واره و به تجربه‌ی انسانی مرتبط شده، و جهان از خدا صادر شده است. [14 vol. 7: 641; 52]

خدا (در کتاب‌های مقدس عبری و مسیحی) **God (in Hebrew and Christian Scriptures)**

[XIII. A] خدای بنی‌اسرائیل حتا در قدیمی‌ترین منابع با نام **یهوه** Yahweh شهرت دارد. او فقط خدای بنی‌اسرائیل نبود بل که آفریننده و نگاه‌دارنده‌ی جهان هستی و داور همه‌ی امت‌ها نیز شناخته می‌شد. وفاداری مشترک آنان به یهوه صفت بارز دین اسرائیلیان به شمار می‌رفت. یکی از عنوان‌های کامل‌تر او عبارت بود از «یهوه، خدای لشکر» (یعنی سپاهان یا ارتش‌های اسرائیل یا ملکوت آسمان). بنی‌اسرائیل یهوه را با ال که سر یزدانگان کنعانی بود یکی می‌دانستند. غریب‌تر آن که در برخی از روایت‌ها و در چندین مزمور (سرود دینی) یهوه را همان ال الیون El Elyon («والامقام‌ترین خدا») می‌انگاشتند که در **اورشلیم** پرستیده شده بود. گواهی مستند دال بر این که پرستش یهوه غیرشمایلی بود (به **شمایل‌نگاری**) به صورت سلبی و از این طریق تأیید می‌شود که هیچ محصول هنری‌یی وجود ندارد که بتوان آن را به‌منزله‌ی تصویر او شناخت. انبیای بنی‌اسرائیل بر سرشت اخلاقی یهوه (که در **عهد موسایی** آشکار بود) تأکید می‌نهادند: او خدای درست‌کرداری و رحمت بود و همان صفت را در امت خویش لازم می‌دانست.

معنوی نامریی کاملاً محلی‌اند و عده‌یی دیگر خدایان کیهانی و جهان‌گسترند که تأثیرشان گاه زیان‌بار و گاه خوش‌آیند است. گمان می‌رود که این موجودات بر عناصر کیهانی مسلط‌اند، مثلاً خدایانی برای آسمان، زمین، هوا، آتش، تندر، و باروری وجود دارند، و سرنوشت ملت‌ها را هدایت می‌کنند، یعنی آن‌ها را از گزند دشمنان یا بیماری‌ها محفوظ می‌دارند یا جنگ به راه می‌اندازند. عقیده بر این است که تمامی هستی آدمی به الطاف یا ناخرسندی خدایان و بانوخدایان وابسته است. مؤمنان برای جلب لطف یا پرهیز از ناخشنودی آنان به عبادت، پیشکش آوردن و قربانی کردن می‌پردازند. موهبت‌های خاص هدیه‌های خاصی را ایجاد می‌کنند. خدایان و بانوخدایان، یا دست‌کم موجودات معنوی فراطبیعی، در همه‌ی زمینه‌های دینی حضور دارند. حتا در زمینه‌های دینی غیرخداپرستانه‌ی تعلیمات بودا نیز به خدایان اشاره می‌شود، اما اینان همان نیروهای تعیین‌کننده‌ی نیستند که در برخی از زمینه‌های دینی دیگر وجود دارند بل که موجوداتی معنوی‌اند که خودشان نیازمند رهایی از بندهای وجودند. در بعضی از سنت‌ها، همان یک خدا یا بانو خدا ممکن است خوش‌خو یا دژخو باشد. کالی، بانو خدای هندو، چنین نمونه‌ی است. در سنت‌های دینی ممکن است وجود بیش از یک خدا یا بانو خدا به رسمیت شناخته شود و مقوله‌ی چندخدایی به وجود آید. هندویسم چنین سنتی است. هندوها در حقیقت برای هر جنبه‌ی از وجود انسان به خدایان و بانوخدایانی باور دارند؛ قدّيسان یا پهلوانان کیش‌ها، همان کارکردها را در دین‌های دیگر دارند. این که خدایان و بانوخدایان هندو به این نحو عمل می‌کنند در کنار وجود سنتی نیرومند مبنی بر این که فقط یک خدای متعال یا موجودی ازلی در کار است پرسش‌هایی را در مورد اطلاق مقوله‌ی «چندخدایی» بر هندویسم پیش می‌آورد. در سایر سنت‌های دینی، از طریق انتخاب

خدا، مفهوم مسیحی God, Christian
 [XIII.B] Concept of مسیحیت رسماً یکتاپرستی را تعلیم می‌دهد و خداگرایی طبیعی و آیین همه-خدایی را رد می‌کند. (اما عناصر چندخدایی در سطح عامه‌ی مردم در کشورهای گوناگون رواج داشته‌اند.) خدا جهانی را که متمایز از اوست آفریده و در عین حال در درون آن فعال باقی مانده است. برخی از صفات او عبارت‌اند از جاودانگی، تغییرناپذیری، علم بی‌منتها (یا، همه‌آگاهی)، و نیروی بی‌پایان (بر همه توانایی یا قدرت مطلق). این آموزه‌ها که خدا خود را در وحدت پدر، پسر (عیسی مسیح) و روح‌القدس به صورت یک تثلیث می‌نمایند این یکتاپرستی را پیچیده (اما بنا بر اعتقاد مسیحیان آن را پرمایه‌تر) می‌سازد. [160a]

خداشناسی استدلالی [XIII.B] Theodicy آن شاخه‌ی الاهیات طبیعی که می‌کوشد از نیکی و قدرت مطلق خدا (⇐ خدا، مفهوم مسیحی) در برابر اعتراض‌های ناشی از وجود شر در جهان دفاع کند. این اصطلاح را لایب‌نیس (۱۶۴۶-۱۷۱۶) وضع کرد، اما این مسئله از آغاز مسیحیت و قبل از آن در یهودیت وجود داشت. (⇐ نیز شر، آموزه‌ی مسیحی.)

خداشناسی ⇐ الحاد

خدایان، بانوخدایان [XXXIV] Gods, Goddesses
 پرسته‌ها و موضوعات نیایش، ترس و فرمان‌برداری و سرچشمه‌ی تعهدات، فرمان‌ها، و صورت‌هایی از رفتار پذیرفتنی که با کسانی که به آنان باور دارند سخن می‌گویند، بر آن‌ها آشکار می‌شوند، و به‌طور کلی در مراتبی از هستی به سر می‌برند که در نظر این کسان مقدس و عمیقاً مهم و بامعنی هستند. خدایان و بانوخدایان از لحاظ نوع و کیفیت با یکدیگر تفاوت دارند؛ عده‌یی از آن‌ها موجودات

زندگی شخص مؤمن خواه ناخواه اعمال قدرت می‌کند. [89; 51: I, A, B; 113]

خدایان دیما [XXIX] Dema Deities نام دیما از اقوام ماریند-آنیم Marind-Anim جنوب غربی پاپوآ [گینه‌ی نوی جنوبی] می‌آید و برای اشاره به مفاهیم مشابه در دین مالانزیایی و جاهای دیگر به کار برده می‌شود. خدایان و بانوخدایان دیما چهره‌های [نیاکانی] (حیوانی، انسانی و فرانسانی) اسطوره‌شناختی‌اند که به اقوام معین، سرزمین و محصولات خوراکی و توت‌های totem معین و دانش آن‌ها (کشت دانه، پروراندن خوک، ساخت بلم، اجرای رقص‌ها و آیین‌های مقدس) را داده‌اند. از تن‌های بند از بند جدا شده، از خون و این جور چیزهای آن‌ها، قبایل مختلف پدید آمدند که اکنون با سرزمین‌شان موجودند. هم فرهنگ محلی و هم محیط طبیعی پر از نیروی فراطبیعی این خدایان آفریننده‌اند. [29; 23]

خدایان و بانوخدایان رومی ⇐ دی دینک

خردگرایی / راسیونالیسم [XXXII] Rationalism واژه‌ی نسبتاً مبهم که گاه برای مشخص کردن تأکید بر خرد یا عقل در مقابل تجربه به کار می‌رود (و به این ترتیب با تجربه‌گرایی مغایرت دارد) و در مواقع دیگر برای مشخص کردن تأکید بر خرد در مقابل عواطف به کار برده می‌شود. ظاهراً در همین معنی اخیر است که گروه‌های وابسته به انسان‌گرایی مدعی عنوان «خردگرا» شده‌اند (مثلاً انجمن مطبوعات خردگرا). خردگرایان، در این معنی، معتقدند که دین هیچ پایه‌ی در خرد ندارد.

خروج (در یهودیت) (Exodus in Judaism) [XXII] رهایی قوم اسرائیل (حد قرون ۱۵ تا ۱۳ ق م)

چنین موجوداتی ممکن است وفاداری فقط به یک خدا یا بانو خدا تعلق گیرد و به این ترتیب مقوله‌ی **تک‌ایزدی** مطرح می‌شود. عده‌ی استدلال می‌کنند که خدای عبرانیان قدیم چنین موقعیتی داشته است. نمونه‌های دیگری از اعتقاد به تک‌ایزدی مربوط‌اند به چند خدای قبیله‌ی در آفریقا و منطقه‌ی اقیانوس آرام، و صورت‌هایی از وفاداری به سنت عبادی **بکتی** هندو. با این حال، سایر سنت‌های دینی ممکن است وجود فقط یک خدای متعال و جهان‌شمول را به رسمیت بشناسند، و به این ترتیب مقوله‌ی **یکتا-پرستی** مطرح شده است. **یهودیت**، **مسیحیت**، و **اسلام** چنین سنت‌هایی به شمار می‌روند. در این دین‌ها، اعتقاد به چندین خدا — و به‌خصوص اعتقاد به بانوخدایان — نه فقط کفرآمیز و شرک انگاشته می‌شود بل که از لحاظ اخلاقی نیز پست و بی‌ارزش است. سنت‌های دینی از حیث اعتقاد به شمایل — نگاری نیز با یکدیگر تفاوت دارند (⇐ **شمایل**). در بعضی از آن‌ها، از جمله دین‌های پولینزیایی و آفریقایی، و در هندویسم و صورت‌هایی از آیین **بودا**، خدایان و بانوخدایان به صورت شمایل — هایی ترسیم می‌شوند؛ در برخی دیگر از آن‌ها، مثلاً در یهودیت، مسیحیت، اسلام، و آیین **سیک**، ترسیم شکل و شمایل خدایان ممنوع و محکوم شده است. لیکن، حتا در همین دین‌های به اصطلاح بی‌شمایل (غیر از اسلام) تمثال‌هایی از عالم لاهوتی خدایان (مثلاً تصویر خدا در نمازخانه‌ی سیستین Sistine در رُم، قهرمانان دینی (قدیسان در مسیحیت و **گوروها** در آیین سیک)، یا منجیان (**عیسی مسیح**، دومین شخص تثلیث الاهی در مسیحیت، و **گورونانک** در آیین سیک) را در خانه‌های مؤمنان و در بناهایی رسمی که برای برگزاری آیین‌های عبادی به کار می‌روند می‌توان یافت. به نظر می‌رسد که در مورد اعتقاد به خدایان و بانوخدایان یک ویژگی مشترک وجود دارد، و آن این است که این موجودات بر

[در واقع در حدود ۱۳ قرن ق م، یا دقیقاً سال ۱۳۹۲ ق م] از بندگی در مصر، معروف به خروج از مصر، موضوع اصلی آیین‌های یهودی است. اعیاد (حگیم) اصلی، یعنی **پسح**، **عید هفته‌ها** و **عید سایه‌بان‌ها** بر گرد وقایع مرتبط با خروج بنا شده‌اند. [59: IX, X, XX] اعتقاد به فرا رسیدن یک عصر مسیحایی (☞ **مسیحا**) مبتنی بر اندیشه‌ی نجات الاهی است، و این امر با استناد به کارهای خدا در مصر (☞ **تاریخ کتاب مقدس؛ موسی**)، که اوج آن خروج به سوی **ارض موعود** Promised Land بود در آگاهی یهودیان تصویر می‌شود. [14 vol. 6: 1042]

خَفِیَه ☞ رازوَر

خَلَافَت ☞ خَلِیْفَه، خَلَافَت

خلق [XIX] **Khalq** آفرینش، در اسلام. دیدگاه قرآنی به خلق از عدم *ex nihilo* و به نحو زمانی معتقد است، یعنی خداوند (الله) آسمان‌ها و زمین را در شش روز [از عدم] آفرید. صاحب‌نظران در خصوص این که آیا نخستین چیزی که آفریده شده، قلم است که فرمان الاهی و هر آن چه را که می‌تواند به هستی آید ثبت می‌کند، یا نور و ظلمت، اختلاف دارند. پاره‌یی از الاهی‌دانان متأخر اندیشه‌ی خلق مُدام را طرح کرده‌اند، بدین معنا که قدرت مُبْقِیَه‌ی *sustaining power* خداوند مستلزم نوعی فعل خَلَق تازه در هر آن از هستی مخلوقاتش است. دیگران، به تأثیر از آیین **نوافلاطونی**، آفرینش را یک کنش صدور از خداوند، یعنی نوعی تجلی او، می‌دانند به طوری که موجودات آینه‌ی ذات الاهی‌اند. **تشیع** نظریه‌ی آفرینش ازلی صُور نوریه را مطرح کرد که [حضرت] **محمد** [ص] و **امامان** [ع] تجلیات زمانی آن صُور نوریه‌اند. مخلوق بودن یا نبودن [حادث یا قدیم بودن] قرآن یکی از بحث‌های الاهیاتی قرون

وسطی بود. دیدگاه سنتی [اهل سنت] و متعارف، که دیدگاه غالب نیز بود، بر آن بود که قرآن مثل خود خداوند، قدیم و ازلی است. [67 "Khalk"; 38 "Creation"]

خَلِیْفَه، خَلَافَت [XIX] تاریخ نهاد خلافت به زمان رحلت [حضرت] **محمد** [ص] در سال ۶۳۲ میلادی [۱۱ ه ق] برمی‌گردد، و این هنگامی بود که خَلَفَا («جانشینان») برای رهبری جامعه، حفظ و گسترش مرزهای آن (☞ **جهاد**) و مواظبت بر برگزاری عبادت (☞ **نماز**) و اجرای شریعت، انتخاب شدند. [VIII: 48]. [VII: 80] جریان خلافت با خلفای راشدین (۶۳۲-۶۱۰ م)، خلفای بنی‌امیه (۶۶۱-۷۵۰ م)، و خلفای بنی‌عباس (۷۵۰-۱۵۱۷ م) [۱۳۲-۶۵۴ ه ق] تداوم یافت (☞ **سلسله‌های اسلامی**)، و سلاطین ترک عثمانی (یا حاکمان دنیاورز) نیز به ابتکار خودشان این عنوان را به خود دادند، و بالاخره کمال آتاترک در سال ۱۹۲۴ آن را برچید. جامعه‌ی اهل سنت مقام خلافت را صرفاً ضرورتی دنیوی می‌دانند، زیرا که پس از پیامبر شخص دیگری وجود ندارد که از سوی خداوند به او وحی و الهام شود؛ اما شیعیان آن را مقامی منصوب از سوی خدا یا امامت الاهی (☞ **امام؛ تشیع**) می‌دانند. از همین جا وحدت آغازین خلافت، که قبلاً با مشاجرات فرقه‌یی بر سر ماهیت دقیق آن (☞ **فرقه، خوارج**)، تضعیف شده بود، تا قرن دهم میلادی از بین رفت و این هنگامی بود که سلسله‌ی خلفای شیعی فاطمی در مصر، به موازات سلسله‌ی رسمی خلفای سنی در بغداد تشکیل شد. با این حال مفهوم خلافت به مثابه کانون وفاداری [بیش‌تر کشورهای مسلمان] تا قرن بیستم، به‌ویژه با جذابیت خاصی برای گروه‌های مسلمان دور از نواحی مرکزی اسلام (☞ **پان‌اسلامیسم**) ادامه داشت، و الغای این مقام موجب محو تدریجی و

ساحلی شرق آسیا و عمان. [8: XVI; 38
 “Ibādiyya”]

* [۵] اباضی‌ها با این که حکم اولی را قبول دارند، این را که باقیمانده
 خوارج باشند قبول ندارند، زیرا که معتقدند که خوارج لقب ازارقه
 است.

خورشید و ماه [XXIII] Sun and Moon در

فرهنگ‌های متعدد امریکای جنوبی چهره‌های آغازین
 خورشید و ماه (یا شکل‌های تبدیل یافته‌ی آن‌ها)
 جای برجسته‌یی در داستان‌های آفرینش دارند. آن‌ها
 را به شیوه‌های گوناگون به شکل خواهر و برادر، زن و
 شوهر یا دوستان صوری با هم نسبت دادند. آن‌ها
 مکرراً مسؤل بُن‌مایه‌های زندگی و مرگ، نظم تناوبی
 و اصول پویا در فرهنگ و کیهان هستند یا با آن‌ها
 مرتبط‌اند. در میان کامپاها، ماه مانیوک [manioc] گیاه
 گرمسیری را آفرید و خورشید مبدل بزرگ و
 سرچشمه‌ی حیات را به وجود آورد؛ عجیب آن که
 خورشید آفریننده‌ی مرگ است. در میان ژها (۵) ژه-
 بورورو، (دین) الگوی روابط رفاقت آیینی یا دوستی
 صوری همکاری دیالکتیکی خورشید و ماه است که
 جهان را آفریدند. [33]

بی‌فایده‌گی «نهضت خلافت» در دهه‌ی ۱۹۲۰،
 مخصوصاً نزد مسلمانان هند شد. همچنین در چنین
 مناطقی است که اندیشه‌ی خلافت اولیه به عنوان
 یک عصر طلایی، که باید سادگی و زهدپیشگی آن را
 از نو احیا کرد، اخیراً تأثیرگذار بوده است (۶) آسیای
 جنوبی، اسلام در). [11; 38 “khalifa”; 142: II]

خمر (در اسلام) شراب‌خواری

خوارج [XIX] Kharijites فرقه‌یی که در صدر
 اسلام [در جنگ صفین و به خاطر مسأله‌ی حکمیت
 و [بر سر مسأله رهبری سیاسی- دینی جامعه و در
 مسایلی چون تعریف مؤمن حقیقی و اهمیت ایمان و
 عمل، از اهل سنت [بل که از جامعه‌ی اسلامی] جدا
 شد. این جنبه‌ی عمل‌گرایانه، که نیرویی خشن و
 افراطی در قرون اولیه خلافت بود و تهدیدی برای
 ثبات آن به شمار می‌رفت، به تدریج فروکش کرد و
 صرفاً به صورت یک جریان فکری در اندیشه‌ی
 اسلامی درآمد [38 S.V.; 78: II; 135: V]. اما
 گروه‌های کوچکی که ریشه در خوارج دارند در دوران
 جدید نیز باقی مانده‌اند، به‌ویژه اجتماعات اباضیه* در
 بخش‌های معینی از شمال آفریقا، سرزمین‌های

د د د

غم خوارگی‌شان از سوی اولوکی‌تَشوَرَه به قابلیت و برای قابلیت معمولی‌شان متبرک شده‌اند تا یارمند دیگران باشند. تعهد اجتماعی—سیاسی دالایی‌لاماها را می‌توان تجلی آرزوی بوداسف به یاری دیگران دانست. بر آنند که این یاری در سراسر دوباره زاینده شدن‌های آینده استمرار می‌یابد خواه دالایی‌لاما شناخته شود یا در رأس حکومت باشد خواه نباشد. (☞ **مَهاپانه؛ گُلُگ**). [30]

دانه [XI] **Dāna** واژه‌ی بودایی به معنی «داد و دهش» و بخشش. از نظر روان‌شناسی، عمل دهش را در کل پادزهر نیرومندی برای درمان دل‌بستگی و خودپرستی دانسته‌اند (فس چهار حقیقت جلیل؛ آن‌آتا) اما نیرومندترین گونه‌ی دهش آن است که به سه گوهر (☞ **تی سَرَنَه**) **بودا، دَمَه** و **سَنگه** راه می‌برد. اغلب واژه‌ی **دانه** به این گونه از بخشش اشاره دارد. این **دانه** یک بخش مهم از عمل بودایی «پیش‌نشین» یا غیررهر و است و بر محور پیشکش کردن لوازم ضروری زندگی (خرقه، غذا، جا و دوا) به اعضای **سَنگه** می‌چرخد. **دانه** در کشورهایی که پیرو آیین بودای **تیره‌واده‌اند** تقریباً مترادف بخشش صوری خیرات و صدقات به رهروان است. **دانه** را یک عمل مهم و فرخنده (پوَنیه) می‌دانند و خود آغازگاه راه بودایی را شکل می‌دهد و راه سلوک نیک (سیله) و عمل دیانه یا **باوَنّا** را هموار می‌کند. [34: 198-9]

داگدا [VII] **Dagda** [یا، داگدا] داگدای ایرلندی («خدای خوب»)، «پدر همه»، خدای نگهبان است [7-52: 27]. چماق عظیم او، که روی چند چرخ قرار دارد، می‌تواند هم بکشد و هم به زندگی باز گرداند، اما دیگ فراوانی او الهام می‌بخشد و جوانی دوباره می‌آورد. او چهره‌ی ابتدایی و خشن است، با اشتهایی عظیم، همانند سوکلوس [یا، Sucellos] خدای تخماق‌دار مردم گُل [44: 17] و **تور** اسکان‌دیناویایی [7-204: 4]. او با موریگان، بانو خدای جنگ، و بانو خدایان گوناگون رود زناشویی می‌کند. او **اینوس** [یا، اینوس Oenghus]، خدای جوان، و **بریگیت** فرزندان او هستند.

دالایی‌لاما [XXXV] **Dalai Lama** از پنجمین دالایی‌لاما در قرن هفدهم به بعد دالایی‌لاماها هم فرمانروایان تبت بوده‌اند و هم رهبانان بودایی. هر دالایی‌لاما را تجسم دالایی‌لامای پیش از او دانسته‌اند (☞ **تولکو**) و پنجمین دالایی‌لاما از راه کشف دریافته بود که دالایی‌لاماها به‌خصوص پیوند نزدیکی با **بوداسف اولوکی‌تَشوَرَه** هم دارند. این بوداسف که در تبتی به چنرزی **Chenrezi** معروف است بوداسف غم‌خوارگی (**گرونا**) است. این پیوند نزدیک را معمولاً به پیوند فیضان یا صدور توضیح می‌دهند هر چند گویا دالایی‌لامای کنونی (دالایی‌لامای چهاردهم) موافق این اندیشه است که دالایی‌لاماها انسان‌هایی‌اند که با سوگندهای سخت

صورت اسامی کانونی اتحاد فرخنده برای شاگردانش حفظ کرد. در رأس این یزدانگان «سه پاکان» (سن چینگ *San Ch'ing*) یا سروران آسمان و زمین و انسان هستند. علم به این و به صورت اسامی مشابه، مقام پرستار درست‌اندیش را در فرقه‌های دائویی تثبیت شده تعیین می‌کند. جانگ یک دولت دینی موفق در سیچوان بنا نهاد. (دائو زانگ: [17a: VI, 103-5])

فرقه‌ی گوهر مقدس (لینگ بائو) یک جنبش صلح طلب بود که در آغاز قرن چهارم رشد کرد. هواخواهان آن آیین‌های دائویی مهمی را توسعه دادند مثل آیین نوشدگی جهان و روش آیینی مهار کردن ارواح. این آیین‌ها را نخست فرقه‌ی استاد آسمانی در قرن پنجم پذیرفت و بعد هم همه‌ی فرقه‌هایی که مدعی بودند درست‌اندیش‌اند آن‌ها را پذیرفتند. فرقه‌ی برترین پاک (شانگ چینگ) یا مائو شن که در اوایل قرن چهارم ظهور کردند بر روش‌های مهار کردن ارواح از راه دیانه و نه از راه آیین تأکید می‌کردند. بسیاری از فرقه‌هایی که از نظر درست‌اندیشی درجات مختلفی داشتند در طی سلسله‌های تانگ و سونگ (۶۱۸-۱۱۲۶) پیدا شدند. آن‌ها را جمعاً به دائویی‌های ابر روح (شین سیائو) وصف می‌کنند که اکثریت پرستاران دائویی را در تایوان نو تشکیل می‌دهند و آن‌ها را آن‌جا «استادان روش‌ها» (فا شی) یا دائویی‌های کله‌سرخ می‌خوانند و با «استادان دائو» (دائو شی) درست‌اندیش‌تر یا دائویی‌های کله‌سیاه فرق دارند. [21; 73; 88: V, 84-105; 89; 90; 116]

دائو ده جینگ [XII] *Tao Te Ching* مشهور-ترین و نافذترین متن دائویی (دائو جیانو) که آن را بنا بر سنت به لائو زه *Lao Tzu* نسبت می‌دهند و فرض بر این است که او معاصر کنفوسیوس (۵۵۱-۴۷۹ ق م) بود [34: VIII, 170-91]. اما شناخت

دائو جیا [XII] *Tao Chia* مکتب دائویی. اصطلاح عموماً در زمان‌های اخیر اشاره است به فلسفه‌ی دائویی به صورتی که در متن‌هایی چون **دائو ده جینگ**، **جوانگ زه**، **لیه زه** *Lieh Tzu* و **هوئی تن زه** *Huai Nan Tzu* و در سنت تعمق فلسفی درباره‌ی این آثار آمده است که شارحان نودائویی علم تاریخ (سیوان سیونگ) مانند وانگ بی (۲۲۶-۴۹)، هو یین *Ho Yen* (فت ۲۴۹) و گوئو سیانگ *Kuo Hsiang* (فت ۳۱۲) را شامل می‌شود. دائو جیا در معنی بالا متمایز از **دائو جیانو** (فرقه‌ی دائویی) است. [21; 55; 115; 163]

دائو جیانو [XII] *Tao Chiao* فرقه‌ی دائویی یا آیین دائوی دینی. اصطلاح در لغت به معنی «آموزه‌های راه» است و اکنون اشاره به فرقه‌ها و جنبش‌های پاگرفته‌ی است که طالب یافتن دائواند که برترین واقعیت است، نیز اشاره است به بیمرگی پیامد آن از راه دستاویزهای دیانی و نیایشی و کیمیاگرانه (کیمیا چینی). آیین دائویی دینی دارنده‌ی اندیشه‌ها و مفاهیمی از متن‌های فلسفی دائویی است خصوصاً از **دائو ده جینگ**، و نیز نظریه‌ی **یین-یانگ**، جستجوی بیمرگی (سیان *hsien*)، تربیت روانی و جسمی، بهداشت درونی، کیمیا درونی (ئی تن *nei tan*)، شفابخشی و جن‌گیری، یزدانگان‌های خدایان و ارواح و آرمان‌های دولت‌های خداسالار [17a: V, 85-6; 55: V, 107-48; 73; III, 85-147; 88: 1-7; 115: 88-123]

آیین دائوی دینی در اواخر سلسله‌ی هن پسین (۲۳۰-۲۲۰) به شکل جنبش‌های متمایزی ظهور کرد. مهم‌ترین‌شان استاد آسمانی (تیان زون *T'ian Tsun*) یا فرقه‌ی پنج کیل برنج بود که جانگ دائو لینگ (۱۵۶-۳۴) آن را در سیچوان بنیاد گذاشت. می‌گویند که جانگ با تسلط بر صدها روح به بیمرگی رسید. او نام‌ها و کارهای این ارواح را می‌دانست و آن‌ها را در

نخستین سن دوتنگ، دوتنگ جن (طاق راستین) است که بیش تر حاوی دیانه و متن‌های آیینی یو جینگ (پایتخت یشم) یا فرقه‌ی شانگ چینگ (برترین پاک) مائو شن است. دومی دوتنگ سیوان (طاق سرآمیز) است که تا حد زیادی اختصاص به متن‌های لینگ بائو (گوه‌ر مقدس) دارد و از ریزه‌کاری‌های آیین‌ها و طلسم‌های بسیاری سخن می‌گوید. بخش سوم آن دوتنگ شن (طاق ارواح) است که در آغاز حاوی این متن‌ها بود: سن هوانگ ون (فرمان سه خاقان) و مینگ وی جینگ لُو (صورت اسامی کانونی اتحاد فرخنده) و ۲۴ دفتر از اسامی و اعمال ارواح که کاشف آن چانگ دائو لینگ (۱۵۶-۳۴) از فرقه‌ی استاد آسمانی (نیان زون) بود.

سی فُو (چهار افزایه) حاوی متن‌های مهم بسیاری است که برخی کهن‌تر از متن‌های سن دوتنگ اند. بخش تالی سیوان (سر بزرگ) حاوی دائو ده جینگ است. متن محوری بخش تالی بینگ (صلح بزرگ) تالی بینگ جینگ (کهن‌نامه یا کتاب صلح بزرگ) است. بخش تالی جینگ (پاکی بزرگ) حاوی آثاری درباره‌ی کیمیا و آیین دائوی فلسفی (دائو جیا) است. بخش چینگ یی (درستاندیش) مبتنی بر کتاب‌های کانونی فرقه‌ی استاد آسمانی است. [17a: VI, 111-12; 89: 31-61; 116: VIII, 253-67]

دایمون [XVI] **Daimon, Daimones** معنی کلی یونانی واژه‌ی دایمون، «نیروی الهی» است. آن را برای اشاره به خدایان فردی، و در کاربردی محدودتر، به معنی «باشندگان میانجی انسان‌ها و خدایان» به کار می‌بردند، از این رو این واژه معنی «سرنوشت فرد» را به خود گرفت. برخی دایمون‌ها صاحب کیش شدند. در قرن پنجم به دایمونی اشاره شده که هیأت روح خبیث را دارد، اما گزنوکراتس Xenocrates (د ۳۹۵-۳۱۴ ق م) شاگرد افلاتون بود

درست مؤلف یا تاریخ این متن مبهم و موجز ناممکن است. از این واقعیت که از ارزش‌های جافتاده‌ی کنفوسیوسی انتقاد می‌کند: [63 or 104: XVIII, XIX, XXXIII] و منسیوس (۲۸۹-۳۷۱ ق م) از آن نامی نمی‌برد اما سیون زه (۳۰۰-۲۳۰ ق م) از آن بحث می‌کند پیداست که این کتاب به صورتی میان ۳۵۰ و ۳۰۰ ق م وجود داشت. بنا بر دائو ده جینگ، گوه‌ر بی‌نام بی‌تغییر و سرچشمه‌ی آسمان و زمین را می‌توان دائو خواند. اگرچه دائو همه‌چیز را پدید می‌آورد و حفظ می‌کند اما این کار را بدون کنش ارادی یا بدون قصد و نیت (وو وی wu wei) می‌کند [63 or 104: XXXVII]. جنبه‌های پذیرا و پدیدآورنده‌ی دائو به ترتیب به «نبودن» (وو) و «بودن» (یو) وصف شده‌اند، [63 or 104: II, V, XI] فرزانه‌شاه برای همسازی با دائو باید بی‌آرزو و بدون نیت یا کنش ارادی باشد. اگر او به‌راستی به این حالت بی‌کنشی برسد آن‌گاه به آرامش خواهد رسید و سزاوار آن است که بر امپراتوری فرمان براند. [7: VII, 136-76; 19: VI, 106-26; 21; 38: III, 215-35; 55; 63; 104; 115: I, II, 1-83]

دائو زانگ [XII] **Tao Tsang** کانون / قانون canon دائویی (⇨ **دائو جیانو**) که در ۱۴۳۶ م به شکل کنونی ۱۱۲۰ جلدی‌اش در آمد. شکل کهن‌تر این کانون حتی از این هم بزرگ‌تر بود اما مجلدهای زیادی از آن از میان رفتند و موقعی که قویلیای خان آن را در ۱۲۸۱ به آتش کشید ترتیب آن به‌هم ریخت. طبقه‌بندی دائو زانگ به سن دوتنگ (سه طاق) و سی فُو Ssu fu (چهار افزایه) تاریخش به ترتیب دست‌کم به آغاز قرن چهارم و آغاز قرن پنجم می‌رسد. این شکل طبقه‌بندی را درباره نسخه‌های بعدی دائو زانگ به‌کار برده‌اند اگرچه محتویات دقیق این مقولات دستخوش برخی دیگرگونی‌ها شده است.

گوشت‌شان طعمه‌ی مردارخواران (مثلاً لاشخورها) شود.

به نظر می‌رسد که در دوران باستان اجساد را فقط در مکان دوردستی می‌گذاشتند که هیچ بنایی در آن نبود. به اعتقاد زردشتیان، مرگ سلاح اصلی **آنگره مینیو** («هریمن») است، به طوری که جای اجساد را محلی می‌انگارند که اهریمن در آن حضور مؤثر دارد. دفن کردن، سوزاندن یا به دریا انداختن جسد موجب خواهد شد که آفرینش‌های مقدس خاک، آتش و آب آلوده شوند (به **امشاسپندان**)؛ از این جاست پیدایش رسم گذاشتن مردگان در فضای باز [8 vol. 1: XII]. پرداختن به اجساد بر طبق مقررات دقیق دینی صورت می‌گیرد. امروزه **پارسیان** جنازه را به سرعت به دخمه‌ها انتقال می‌دهند. آن‌جا جسد را می‌شویند، یکی از موبدان بر آن نماز می‌گزارد، و یک سگ و نیز آتش مقدس در آن‌جا حضور دارند تا نیروهای اهریمنی را دور نگه دارند. جسد را **نکش‌ها** (**ناسالارها nasalar**) در مراسم تشییع جنازه حمل می‌کنند؛ اینان کسانی‌اند که همانند عزاداران به صورت جفت (در حالت پیوند) راه می‌روند تا خود را از شر **آنگره مینیو** در امان دارند، چون که تأثیر **آنگره مینیو** جایی به حد اکثر می‌رسد که مرگ یعنی **مظهر پیروزی** ظاهری او (دست‌کم تا روز **رستاخیز** یا **فرشوگرتی**) در آن ظفر یافته باشد. فقط **ناسالارها** وارد دخمه می‌شوند؛ عزاداران بیرون می‌مانند و دعا می‌کنند [29: pt III]. [54-7 **ناسالارها**، از آن‌جا که به این ترتیب به ناپاکی مرگ آلوده می‌شوند، جدا از دیگران زندگی می‌کنند و پیش از ورود مجدد به جامعه مراسم بزرگ **تطهیر نه روزه**، یعنی **برش‌نوم** **barashnum**، را به‌جا می‌آورند. عزاداران نیز پس از شرکت در تشییع جنازه باید غسل کنند تا خود را از هر گونه سرایت ناپاکی برهانند. زردشتیان معمولاً با ساختن مقبره‌های پُرهزینه مراسم یادبود به پا

که این مفهوم **دایمون** (**دیمون** / شیطان) را بسط داد، چنان‌که در شیطان‌شناسی عامیانه‌ی یونانی-گرای فزاینده دیده می‌شود. در این شیطان‌شناسی، نظریه‌پردازی فلسفی با خرافات روبه‌رو می‌شود. [4: 179-81, 329-32; 23: 171-5; 25: 282-4, 289-92; 27: 518-25, 871]

دابی / جامبی [III] **Duppy / Jumbie** اصطلاح «دابی» در جامائیکا و «جامبی» در ترینیداد، آن بخش از انسان را وصف می‌کنند که «دیگر» معنوی او است. منظور روان نیست، بل که سایه‌ی معنوی است. **دابی / جامبی** هنگام مرگ اهمیت بسیار زیادی پیدا می‌کند چون که خاکسپاری که نتواند **دابی / جامبی** را به جهان دیگر ملحق سازد، باعث می‌شود که در معرض تصرف ساحر یا **اوپتایی** (به **اوپتا**) قرار گیرد. (به نیز **زومی**). [86]

دَجَال (در اسلام) Anti-Christ [XIX] **دَجَال** ("اغواگر") به عنوان مسیحای دروغین نقش مهمی در آخرت‌شناسی اسلامی (به **آخرت**؛ **قیامت**) دارد. ظهور او روی زمین نشانه‌ی پایان جهان و [برپایی] واپسین داوری خواهد بود. **دَجَال** در حدیث (این عقیده در قرآن نیامده است) همچون غولی تک‌چشم تصویر شده که بر پیشانی‌اش کلمه‌ی **کافر** نقش شده است و از سمت شرق خواهد آمد (برخی منابع اندونزی گفته‌اند) و به مدت ۴۰ روز یا ۴۰ سال حکومتی استبدادی برقرار می‌کند، و این پیش از آن است که توسط **عیسی** یا **مهدی** در فلسطین یا سوریه نابود شود. [20 "Dajjal"; 38 "Dajjal"; 67 "Al-Masīhu'd-Dajjal"; "Dajjal"; 67]

دَخمه [XXXVI] **Daxma** در میان مردم به «برج خاموشان» شهرت دارد؛ در آیین **زردشتی**، بنایی که در دوران باستان مردگان را در آن می‌گذاشتند تا

ساده می‌پوشند. نان و شراب مقدس‌شان حشیش است. [86]

دَرشَنَه [XVII] Darshana یکی از شش فلسفه‌ی رستگاری **هندویسم** کهن. دَرشَنَه که در لغت به معنی «دیدن» است در اصطلاح به معنی «نظر» و «بینش» است. به‌طور ضمنی یعنی جهان‌بینی که شناخت آن انسان را به راه درست می‌برد. همان‌گونه که رستگاری از غلبه بر فهم پنداری بنیادی یا نادانی (آویدیا avidyā) نتیجه می‌شود، شناخت کامل هم به مثابه‌ی یک دانش تجربی در حکم آزادی (موکشَه) است. از این رو دَرشَنَه نه فقط به معنی بینش شهودی است بل که نظامی از اندیشه است که به این شهود می‌انجامد. اصطلاح را به شکلی گسترده‌تر هم به کار برده‌اند. آیین جین (جین‌ها)، لوکایتَه، مکاتب بودایی، حتا دستور زبان و کیمیا را دَرشَنَه دانسته‌اند. سرانجام این مفهوم پذیرفته شد که شش دَرشَنَه، آستیکه Astika یا «هستیک» اند یعنی «هست‌گو» که مرجعیت ودا را تأیید می‌کنند در مقابل آن‌هایی که آن را نفی می‌کنند و ناستیکه یا «نیستیک» به‌شمار می‌آیند (اما فهرست‌های دیگری هم در محافل غیر برهمنی رایج‌اند). [General accounts of Indian philosophy: 36; 47; 51; 103; 121]

این شش دَرشَنَه‌ی درست‌اندیش هندو اگرچه اساساً در بسیاری از نکات با هم اختلاف دارند اما یک ساختار مشترک اجتماعی و آیینی (درست‌عملی orthopraxy) و یک تصویر کلی مشترک جهان (دوباره زاییده شدن در سنساره) را می‌پذیرند. فهرست این دَرشَنَه به اعتبار موضوع‌شان این‌هاست: (۱) نیایه، در اصل خطابه و جدل بود و بعدها منطق و شناخت‌شناسی؛ (۲) ویشیشیکه، هستی‌شناسی و متافیزیک؛ (۳) سانکیه، نظریه‌ی روحی و «رازورز»؛

نمی‌کنند بل که با تأسیس موقوفه‌های خیریه‌ی که پس از اوتومنا uthumna یا «مراسم چهارروزه» اعلام می‌شوند یاد درگذشتگان را گرامی می‌دارند. زردشتیان در نتیجه‌ی چنین ارث‌گذاری‌ها و از راه بخشش‌های همه‌جانبه در فرصت‌های دیگر به درستی حیثیت و آوازه‌ی فراوانی در زمینه‌ی نیکوکاری، به‌ویژه به مناسبت امور درمانی و آموزشی برای تأمین رفاه مستمندان، برای خود کسب کرده‌اند [Hinnells in 7]. زردشتیان مقیم کشورهای که در آن‌ها نمی‌توان از دخمه استفاده کرد (شاید به این سبب که آن‌جا لاشخوار وجود ندارد) از دیرباز مرده‌های‌شان را در گورستان (آرامگاه) دفن می‌کنند اما در دنیای غرب بیش از پیش مرده‌ها را می‌سوزانند و استدلال می‌کنند که در روش‌های جدید از حرارت شدیدی استفاده می‌شود که در اثر نیروی برق به وجود می‌آید و بنابراین شعله‌ی مقدس آلوده نمی‌شود. همچنین می‌گویند که از این کار آسیبی به محیط زیست وارد نمی‌شود. -23: 14; 38-111: 9; 52; 46; 55-9; 47: III, V]

دَردها [III] Dreads دردهای دومینیکا نام خود را از **راستافاریایی‌ها** می‌گیرند. بیکاری در این جزیره زیاد و در حدود شصت درصد تمامی اراضی در تملک ده زمین‌دار یا شرکت است، و سطح امکانات تحصیلی برای اکثریت قریب به اتفاق مردم بسیار پایین است. دردها احساس بیگانگی خود را با موهای ریزبافت (موی دردی) و رفتار عموماً ناهنجار سرپیچی از مقامات مدنی از طریق مصرف مواد مخدر نشان می‌دهند. دَرْد (ترس / هیبت) معنی قدرت درونی انسان است و دردها دومینیکا را باپل می‌دانند. برخی از آن‌ها عقیده دارند که هابله سلاسی خدا بوده یا هست و عذبه‌ی اعتقاد دارند که وظیفه‌ی آن‌ها نجات دومینیکا است. مؤمنان گیاه‌خوارند و لباس

مقصد زندگی را تشکیل می‌دهند که هر یک از آن‌ها را به ترتیب اولویت، می‌توان به‌درستی دنبال کرد اما نه به بهای آن‌هایی که در آن فهرست پیش‌تر قرار می‌گیرند. مقصد چهارم، **موکشه** است که آزادی معنوی است و از سه تای دیگر جداست چون به معنای رهایی از بند هرگونه دلبستگی این‌جهانی است. [57: 55]

دَرُوْزِيَه / دَرُوْزِهَا [XIX] Druzes یک گروه فرقه‌گرای مسلمان که امروزه در مناطق کوهستانی لبنان، شمال اسرائیل و جنوب سوریه زندگی می‌کنند. شمار آن‌ها را بین دویست تا سیصد هزار نفر تخمین زده‌اند. دروژها در قرن یازدهم میلادی [پنجم هجری]، به عنوان شاخه‌یی از نهضت فاطمیه، از فرقه‌ی اسلامی **اسماعیلیه** منشعب شده‌اند (ع علی، **اولاد علی**؛ **سلسله‌های اسلامی**؛ **تشیخ**). آن‌ها به لحاظ اعتقادات و اعمال، از پیکره‌ی اصلی مسلمانان فاصله‌ی زیادی می‌گیرند، و بسیاری از قواعد **شریعت** را انکار و، به عنوان مثال، بر تناسخ تأکید می‌کنند.* دروژها به واسطه‌ی درون‌همسری و به واسطه‌ی رهبری اجتماعی طبقه‌یی از مشرفان زاهد به ایمان، یعنی «عَقَلَا»، هویت خود را حفظ کرده‌اند. [8; 20 S. V.; 38

“Durūz”]

* ۱ محققان دروژ قبول ندارند که دروژها قایل به تناسخ باشند بل که معتقدند که تناسخ معنای تأویلی دارد که برخی آن را درنیافته‌اند.

دَرُوْزِهَا ⇨ دَرُوْزِيَه

دَرُوْزِيَه [VII] Druids دروژیدها (این نام احتمالاً از واژه‌یی به معنی بلوط گرفته شده است) کاهنان و مردان دانای گُل و بریتانیای سلتی بودند. بسیاری از نویسندگان یونانی و لاتین به آن‌ها اشاره کرده‌اند،

(۴) **یوگا**، عمل روحی؛ (۵) **میمانسا**، عمل آیینی و تفسیر ضروری کتاب‌های مقدس؛ (۶) **ویدانتَه**، سرشت تفسیر متعالی و مناسب کتاب‌های مقدس. موضوع دوتای اول اساساً مختلف است اما در یک دیدگاه کلی مشترک‌اند. همین نکته درباره‌ی سانکیه و یوگا درست است. از دوره‌ی قرون وسطا پنج دَرَشَنَه‌ی اول را به گونه‌یی گسترده رویکردهایی به دَرَشَنَه‌ی ششم می‌دانستند. چون که شش دَرَشَنَه را سطوح مختلف حقیقتی می‌دانند که در خدمت مقاصد خاص‌اند آن‌ها را در یک نظام ویدانتی بسیار غنی یگانه همساز کردند که به لطافت بزرگی در تعبیر نیاز دارد. [12: 325-31; 121: 23-148]

دَرْمَه Dharma [در فارسی به شکل غیرفنی «دهارما» هم نوشته‌اند.] واژه‌یی سنسکریت، که اساساً ترجمه‌پذیر نیست، برای یکی از مفاهیم محوری دین هندی که فراگیرنده‌ی اندیشه‌های نظم کیهانی و طبیعی و اجتماعی است. نزدیک‌ترین برابرنهاد این مفهوم در غرب «دین» religion است اگرچه این اصطلاح میان حوزه‌های مقدس و دنیایی یا دنیاورز زندگی فرق ضمنی قائل نیست. در **هندویسیسم** به خلاف آیین **بودا** (⇨ **دَمَه**)، **دَرْمَه** را کلی یا جهان‌شمول نمی‌دانند اگرچه برخی جنبه‌های معین آن، مثل خودداری از گرفتن جان (**آهیمسا**) شاید درباره‌ی همه‌ی باشندگان درست باشد. کمابیش هر باشنده‌یی را دارای یک **سَوَه‌دَرْمَه** svadharna یا «خوددَرْمَه» می‌دانند، که راه درست زیستن است و می‌تواند برای وابستگان به **وَرْتَه‌ها**، **کاست‌ها** و مراحل زندگی (**آشَرْمَه**) و برای زنان و مردان گوناگون مختلف باشد. **دَرْمَه** نزد هندوان بستگی تنگاتنگی با زندگی درون جامعه دارد و عمل به **گَرْمَه‌ی** خوب دوباره زاییده شدن شادمانه‌یی را تضمین می‌کند. در یک بیان کلی، **دَرْمَه** و **آرْتَه** (توفیق سیاسی و مالی) و **کامَه** (کام) گروهی از سه

احلیل‌واره که ظاهراً در یک وضعیت یوگیانه به تفکر نشسته است که سخت به شیوا شبیه است؛ پرستش درخت پیپال یا لور؛ سرشت خانه‌محور کیش‌های عامیانه؛ و سهم بزرگی که حیوانات خصوصاً نره‌گاو [12: 10-12; 80: 14-24; 12] به عهده دارند نه ماده‌گاو. قرائن باستان‌شناختی را به نشانه‌ی از وجود گرمابه‌های بزرگ و احتمالاً به‌جا آوردن آیین آب تعبیر کرده‌اند. اما تا روزی که خط این تمدن خوانده نشده نظریه‌ها درباره‌ی باورهای دینی آن تا حد زیادی در حد نظریه‌پردازی باقی می‌ماند. [1]

دستاویزهای خوب / وسایل ماهرانه Skilful

[XI] Means رایج‌ترین برابر نهاد برای واژه‌ی بودایی/اوپایه کتوشلیه upāya-kaushalya (پالی: /اوپایه-کوسله upāya-kosalla). /اوپایه دستاویز، تدبیر بجا یا ترفند زیرکانه است، در حالی که کتوشلیه هم به معنای مهارت است و هم به معنای سلامت اخلاقی. /اوپایه-کتوشلیه توانایی استادانه‌ی بودا یا بوداسف (با انگیزه غم‌خوارگی) است در به کار بردن ترفند به شیوه‌ی معنوی و کاملاً درست برای کمک به پیشرفت در تعلیم. این مفهوم، که در آثار اولیه‌ی بودایی به ندرت به کار می‌رود و فقط گاهی تلویحاً از آن سخن می‌گویند، بعدها اهمیت یافت. **مهایانه** به‌ویژه کل آموزه‌ی بودا را همچون دستاویز خوب می‌داند. [70] این مفهوم را به‌ویژه **دمه‌پاله** وارد تیرواده‌ی متأخر کرد. [4: Index]

دسّم گرنّت [XXXIII] Dasam Granth پنت

سیک علاوه بر **ادی گرنّت** که کتاب مقدس اصلی آن است مجموعه‌ی دومی را هم به نام **دسّم گرنّت** یا «کتاب دهمین (گورو)» به رسمیت می‌شناسد. این کار بنیادی، اگرچه خاستگاه‌های خاص آن تیره است، پیوند استواری با **گورو** گوبیند سینگ دارد (گورو (نظریه‌ی سیک)). نظر سنتی بر آن است

خصوصاً پوسیدونیوس Posidonius (قرن اول ق م) و مقلدانش [30]. آنان به مردان جوان تعلیم می‌دادند، آیین‌های دینی از جمله قربانی را سازمان می‌دادند و در شفابخشی، نجوم، محاسبات تقویمی و رای زدن با فال‌ها چیره‌دست بودند [6-94: 20]. در زمینه‌ی تأثیر و سرشت دانش آن‌ها، که مکتوب نشده بود، بحث‌ها کرده‌اند [21-104: 15]. رومی‌ها در قرن اول به قصد سرکوبی آن‌ها به راه افتادند. در قرن هفدهم توجه به درویدها از نو زنده شد، و جان اوبری John Aubrey عتیقه‌شناس به غلط می‌پنداشت که استون‌هنج Stonehenge و محل‌های گران‌سنگی megalithic دیگر معابد درویدی‌اند [25-118: 20]. تصویر رمانتیک و مرموزی از مراسم و فرزاندگی سرّی آن‌ها ساخته شد، و در ۱۸۱۹ یولو مورگانوگ Iolo Morganwg (ادوارد ویلیامز) [شاعر ویلزی ۱۷۴۶ - ۱۸۲۶] بر مبنای مدارک مشکوکی مدعی بستگی آن‌ها با انجمن ملی شاعران و موسیقیدانان ویلز شد [50-143: 20]. **فرقه‌ی باستانی درویدها** در ۱۷۸۱ به شکل یک انجمن سرّی در لندن آغاز شد، و به صورت یک انجمن دوستانه بسط یافت، اما گروه‌هایی با جامه‌های عجیب که خود را دروید می‌خواندند به گردهمایی‌شان ادامه دادند تا انقلاب تابستانی را در استون‌هنج، توئر هیل پریمز هیل در لندن و محل‌های دیگر جشن بگیرند. [7-155: 20]

دره‌ی سیند [XVII] Indus Valley کاوشگاه site

یک تمدن کهن هندی که تاریخش دست‌کم به ۲۵۰۰ ق م می‌رسد، که نشانه‌های آن از ۱۹۲۰ با کاوش در محل‌هایی به نام‌های هرپا Harappā و موهنجودرو کم‌کم یافته شد. یافته‌های این کاوشگاه‌ها نشان می‌دهند که بسیاری از سیماهای **هندویسم** «جدید» در نهایت برگرفته از این دوره‌ی کهن‌اند. معروف‌ترین نمونه‌ها این‌ها هستند: محبوبیت کیش مام‌خدا mother-goddess؛ خدای

خصوصی و فردی و شفاعت به درگاه خداوند، در مقابل عبادت همگانی یا *صلوات*، که امر شریعت است، به کار می‌رود. از این رو دعا اساساً متضمن درخواست از خداوند برای سعادت شخصی یا سعادت و رفاه اجتماع اسلامی است. پارسایی و تدین اسلامی موجب جمع‌آوری و انتشار مجموعه‌هایی از این نیایش و دعاها شده است. [67 S. V.; 100]

دعای عیسی [XIII.D] Jesus Prayer دعای کوتاهی مرکب از عباراتی برگرفته از عهد جدید. شکل معمول این دعا چنین است: «عیسی مسیح خداوند، پسر خدا، به من گناهکار رحم کن.» دعای عیسی را می‌توان صرفاً به عنوان دعا به کار برد. در سنت رهبانی کلیسای ارتدوکس شرقی، معمولاً هر راهب منصوبی این دعا را به دفعات معینی در روز به عنوان برنامه‌ی اختصاصی شخصی تکرار می‌کند. در آیین عزلت‌گزینی، این دعا جایز نقش ویژه‌ی است؛ با نفسی که به ناحیه‌ی قلب فرو می‌رود، آگاهی به درون راه می‌یابد، و آن‌جا دعای عیسی با توجه تمام خواننده می‌شود. دعا در عین حال راهی است منحصر به فرد برای دور کردن افکار و خیالات و ایجاد تمرکز خاطر، سپاسگزاری، جهت‌گیری، عبادت، توبه و دلبستگی، و برای شخصی که آن دعا را می‌خواند راه رسیدن به لطف دگرگون‌کننده‌ی مسیح که در ژرفای وجود او حضور دارد، گشوده می‌شود. (به نیز رهبانیت مسیحی؛ عرفان مسیحی؛ استارتس). [13; 31; 32; 81; 82; 100]

دعوت [XIX] D'wa واژه‌ی عربی به معنای «فراخواندن» یا «دعوت کردن» و غالباً به معنای فراخواندن کسی به اسلام است، از این رو به «رسالت» mission ترجمه می‌شود. این واژه به معنای «تبلیغ» propaganda، یعنی «دعوت کردن» در یک زمینه‌ی سیاسی نیز به کار می‌رود. معنای

که تمام مجموعه را این گورو نوشته است. تعبیر محتاطانه‌تر و متقاعدکننده‌تر بخش کوچکی از آن را به او نسبت می‌دهد و مابقی را به شاعران ملازم او [16-314: 22]. از جمله‌ی کارهای منسوب به خود گورو این‌ها هستند: *جَبِ صَاحِبِ، اَکَالِ اُوسَتَاتِ* ستایشنامه، یک اثر خودنگاشت به نام *بَچِیتره تَنک Bachitra Natak*، و *ظفرنامه*. لُبّ این مجموعه شامل واگویی‌های افسانه‌های *کریشنه* و یک سلسله‌ی دراز حکایات سرگرم‌کننده است که غالب آن‌ها داستان‌های نه اخلاقی نه غیراخلاقی‌اند درباره‌ی وسوسه‌ی زنان (*ثریا چَریتره Trīyā Charitra*): [19]. [81-79: 26; 9-52] بیش‌تر مجموعه به زبان *برجَ Braj* و با اندکی پنجابی نوشته شده است. (به *زبان‌های سیک*). اما خط آن گورموکی است. [10: 13-105: 9; 92-89: 28; 47-139]

دَشه‌ویکالیکه [XX] Dashavaikālika یکی از متن‌های بسیار مهم کتاب‌های مقدس *شوتامبره‌ی چین*. دَشه‌ویکالیکه («ده شب از برخوانی») یکی از کتاب‌های «ریشه‌ی (مؤله mula) است، و آن را به این دلیل چنین خوانده‌اند که مرتاضان شوتامبره باید در ابتدای ترک‌شان آن را بخوانند. زمان نوشته شدن دَشه‌ویکالیکه بنا بر سنت کمی پیش از عصر مسیحی است و آن را کار *شیمبوه‌ی Shayyam bhava* رهبان می‌دانند که به عنوان تلخیصی از کتاب‌های مقدس برای پسرش تهیه کرده است، اگرچه به احتمال زیاد نشان‌دهنده‌ی انتخابی از متن‌های از پیش موجود است. دَشه‌ویکالیکه حاوی فشرده‌ی از آموزه و اندرز در باره‌ی رفتار هنجاری و آداب و سلوک مرتاضان است. [13: 199-239]

دعا [XIX] Du'a' در لغت عرب، فراخواندن [خدا]، به معنای استغاثه به درگاه خداوند است، در دین اسلام معمولاً (به همراه *مناجات*) برای نیایش

است. چنین سازمان‌هایی موجب تمرکز فعالیت‌های شخصی برای گسترش اسلام می‌شوند و غالباً همه یا بخشی از هزینه‌های زندگی چنان افرادی را پرداخت می‌کنند. فعالیت منظم و فعال چاپ و نشر، به موازات تأسیس مراکز آموزشی و عبادی، نیز از دیگر ویژگی‌های چنین تلاش‌هایی است. در میانه‌ی قرن نوزدهم، و به‌ویژه در هند، سازمان‌هایی به وجود آمدند که مأمور گسترش اسلام بودند و غالباً هم گروه‌های خاص اجتماعی نظیر کاست هندوی نجس‌ها را هدف کار خود قرار دادند. یکی از این گروه‌ها، که آشکارا خود را بر محور الگوی رسالت استوار کرده احمدیه‌ی دیگراندیش *hetedodox* یا بدعت‌گذار است (که در هند در ۱۸۸۹ تأسیس شد). احمدیه در دهه‌های اخیر همت زیادی را مصروف ترجمه‌ی قرآن به زبان‌های بسیاری کرده است و هر یک از رهبران این جنبش در نوشتن آثاری پیرامون اسلام و پاسخ آن به مدرنیته فعال بوده‌اند.

خود مسلمانان تأثیر دعوت را در سراسر جهان اسلام احساس کرده‌اند، آنان سخت از سوی هم-کیشان‌شان ترغیب شده‌اند که در مقابل چالش‌های سکولاریسم یا *secularism* در دنیاورزی در ایمان خود ثابت قدم و پر شور باشند. دعوت در پاره‌یی مناطق به بخشی از سیاست حکومت تبدیل شده است، مثلاً در ۱۹۶۹ در اندونزی دولت در واکنش به تلاش‌های مستقل گروه محمدیه که در ۱۹۶۷ صورتی منظم و هماهنگ به خود گرفته بود و هدف از آن تأسیس جامعه‌ی کاملاً اسلامی‌تری در اندونزی بود، مرکزی را برای تبلیغات دینی دایر کرد. همیشه گفته می‌شود که هدف چنین کوشش‌هایی تقویت جامعه مسلمان و تبدیل کردن مسلمانان اسمی به مؤمنان کاملاً فعال است. همچنین تلاش‌های صورت گرفته برای تغییر کیش از دین‌ها و مذاهب دیگر عنصری مهم و موفق در دعوت در دوران معاصر است. به عنوان مثال مکرراً گفته می‌شود که رشد اسلام در ایالات

اصلی و اساسی دعوت در قرآن آمده است: «با حکمت و اندرز نیکو [همگان را] به راه پروردگارت دعوت کن» (سوره‌ی نحل: ۱۲۵). در قرن‌های آغازین اسلامی، این واژه تداعی‌کننده‌ی تبلیغاتی است که منجر به حاکمیت عباسیان در ۷۵۰ م شد. آن‌ها برای سرنگون کردن بنی‌امیه نوعی مبارزه‌ی سری با نام دعوت را سازمان‌دهی کردند و بر همان اساس تأکید می‌کردند که کسی که واجد شرایط رهبری جامعه دانسته می‌شود باید عضوی از خاندان محمد (ص) پیامبر باشد.

معروف‌ترین کاربرد این اصطلاح در تاریخ اسلام با حاکمان فاطمی اسماعیلی در آفریقای شمالی در قرن دهم میلادی و تلاش آنان برای متقاعد کردن هم‌کیشان مسلمان‌شان برای تبعیت با سلسله‌ی امامان اسماعیلی همراه است. این نوع دعوت برای شکوفایی اسلام را داعی یا مبلغ رهبری می‌کرد. هدف این دعوت آن بود که مسلمانان را متقاعد کنند که امام اسماعیلی تنها راهنما و رهبر مشروع در امور معنوی و دنیایی است. بنا بر این، عنصر سیاسی مهمی در پذیرش این دعوت وجود داشت، زیرا که قبول این دعوت به معنای پذیرفتن رهبر سیاسی بود که، بنا به القائل چنین تبلیغاتی، می-توانست دولت خداسالار *theocratic* یا مشروع مسلمانان را تأسیس کند.

دعوت در دوران معاصر، بیش از سیاست بر معنویت تأکید می‌کند، به طوری که پذیرش دعوت مطرح شده به معنای آن است که افراد در سطح فردی از حیث اخلاقی و معنوی از سوی اسلام متحول شوند. این تعریف نو، با تمایلات موجود در اسلام معاصر، به‌ویژه در میان گروه‌های بنیادگرا، به سوی شخصی کردن دین ارتباط دارد، و نیز نمایانگر نوعی واکنش تدافعی در مقابل تبلیغات دینی مسیحیان در میان مسلمانان است. ظهور سازمان-های تبلیغی نیز بخشی از این جنبه‌ی خاص دعوت

قدیمی برمی‌گردد لاجرم به دنبالش نوعی افسون‌زدایی می‌آید. [10: 123-41; 5: 103-40]

دمون [XXXIV] **Demon** یک روح، پایین‌تر از مرتبه‌ی **خدایان** و تابع آنان، گاه پاسدار فرد آدمی (به یونانی: دایمون). مفهوم اولیه تغییر کرد و میان ارواح خوب (فرشتگان) و ارواح خبیث (اهریمنان) فرق گذاشته شد. گاهی، دمون را با «روح خبیث» برابر دانستند (☞ **دوگانه‌گرایی**). اما دمونی (مفهوم مهمی در الاهیات جدید) هیچ همبستگی لازمی با بدخواهی یا جنبه‌های منفی هستی ندارد. (☞ نیز **اهورا مزدا؛ آنگره مینیو؛ جن**.)

دمون‌ها ☞ ارواح پلید

دَمَه [XI] **Dhamma** شکل پالی واژه‌ی سنسکریت **دَرْمَه**. مفهوم اصلی این واژه در آیین بودا و هندویسم یکی است، اگرچه این واژه در هر یک از این سنت‌ها به تدریج علاوه بر معانی ضمنی خاص و تفاوت‌های جزئی، معانی فنی تخصصی یافته است. دَمَه نظم یا الگوی بنیادین چیزهاست؛ راه حقیقی چیزهاست. برداشت اولیه از این واژه در آیین بودا، بنابر قانون «همزایی مشروط» (**پَتیچْه سَمْپاَدَه**) است. ناتوانی در دیدن دَمَه بدین معناست که تصور شخص از جهان واگونه **distorted** یا قلب شده است، و کُنش‌های بعدی او با راه حقیقی چیزها [چنان که هستند] هماهنگ نیست؛ این حالت به رنج (**دوگه**) می‌انجامد. با این‌همه، آموزه‌ی بودا در عمل راهی را توصیه می‌کند که به دیدن دَمَه و کُنش‌هایی می‌انجامد که با راه چیزها هماهنگ است. از آن‌جا که آموزه‌های بودا که در متن‌های دینی بودایی (☞ **تی پیِتْگه**) مکتوب شده است، بنا بر راه حقیقی چیزهاست، این متن‌ها نیز به دَمَه معروف‌اند. پیروی از این آموزه به معنای عمل به دَمَه است، و رسیدن

متحد امریکا نتیجه‌ی تلاش‌های معطوف به دین-گروی بوده است، گرچه اقدامات تبلیغی هماهنگ و سازمان‌یافته‌ی زیادی با هدف و نیت گروه صورت نگرفته است. [38 S. V. daa`wa, Vol. 3: 168-70; 43; 105]

دفع جادو (African) Witchcraft Eradiction

[III] علت اصلی امراض و مرگ و میر و بدبختی نامنتظر را در بسیاری از نظام‌های دینی افریقایی، جادوگری و ساحری دانسته‌اند. در برخی از جوامع، ترس از سحر و جادو واقعاً وجود داشت اما به‌ندرت پیش می‌آمد که این ترس کاملاً بر افراد متمرکز شود. در بسیاری از جوامع دیگر، مرتباً از طریق شَمَن یا ساحر-طبیب **Witch doctor** (☞ **نگانگا**) با جادو مقابله می‌شد، اما ساحرگان بدنام را تعقیب می‌کردند و به قتل می‌رساندند، اغلب هم با خوردن سم یا **وَر** [یا **وَرَنَدِه** ordeal] غرق کردن.

در دوره‌ی جدید، حکومت‌ها چنین «وَر»‌هایی را ممنوع کرده‌اند، و اصولاً واقعیت ساحری را منکر شده‌اند، اما از اعتقاد به جادو چندان کاسته نشده است و لاجرم شیوه‌های جدیدی برای کنترل جادو ابداع شده است. موج‌های ناگهانی ساحره‌زدایی روستا به روستا، که به دست کارکشته‌های دوره‌گرد سازمان می‌یابد، به‌خصوص در افریقای مرکزی به راه افتاده است. یکی از معروف‌ترین این جنبش‌ها کیش مکاپه **Mcape** است که در دهه‌ی ۱۹۳۰ از مالاوی به کشورهای همجوار سرایت کرده و جانشینان بسیاری نیز یافته بود.

این جنبش‌ها مدعی‌اند که هر کسی را یک‌باره و برای همیشه پاک می‌کنند، به این شرط که جادو-طبابت‌های شرورانه نابود شوند و طبابت این کیش رواج یابد که هر کسی را که بخواهد بعداً به جادو برگردد خواهد کشت. این جنبش‌ها نوعی هزاره‌ی فوری ارائه می‌دهند که چون دردهای

«گفتارهایی درباره‌ی دَمَه» [یا، راه آیین] است جُنْگی است با بیش از ۴۰۰ شعر کوتاه که جنبه‌های گوناگون آموزه‌ی بودایی را در بر می‌گیرد و بنا بر سنت منسوب به خود بودا (☞ گوتمه) است. دَمَه‌پده، خصوصاً نسخه‌ی پالی آن، در کشورهای آیین بودای تیره‌واده از مقبولیت بسیاری برخوردار بوده است. نسخه‌های کهن آن که اکنون از معرفیت کم‌تری برخوردارند این‌ها هستند: دَمَه‌پده‌ی گندهاری، پَتَنه درمه‌پده و اُودانه‌ورگه‌ی سنسکریت. [71]

دنیاورزی [XXXII] Secularization سکولار شدن یا دنیاورزی بیش‌تر در جامعه‌شناسی دین مورد بحث قرار گرفته است، اما در تاریخ، الاهیات و دیگر رشته‌ها نیز از آن بحث می‌شود. این اصطلاح با کارکردهای اجتماعی دین و با مسأله‌ی وجود شخص در جامعه سروکار دارد. احیای علاقه به دنیاورزی در دهه‌ی ۱۹۶۰ تا حدودی بازگویی نارضایی از فرض‌های تنگ‌نظرانه‌ی اثبات‌گرایانه و روش‌هایی بود که در آن زمان رواج داشتند.

اصطلاح «سکولار شدن»، که در چندین زمینه‌ی متفاوت به کار برده شده، همراه با اصطلاحات هم‌خانواده‌ی سکولار، سکولاریست، سکولاریسم، سکولاریته secularity موجب بروز تحلیل‌های چندجانبه‌یی شده است که بیش‌تر معطوف‌اند به کندوکاو در راهی که در آن نوشدگی یا نوسازی سبب می‌شود که «نهادهای کنش‌ها و آگاهی دینی دلالت اجتماعی‌شان را از دست بدهند». این تأثیر نوسازی را می‌توان تحت سه عنوان باز شناخت: منفک‌سازی اجتماعی (☞ لائیک شدن، laicization یا «دین‌زدایی» در زیر)؛ اجتماعی شدن، یعنی زندگی در جوامع جدید برای دین از مطلوبیت کم‌تری نسبت به زندگی در اجتماعات کوچک‌مقیاس برخوردار است؛ و عقلانی شدن، که در آن ما به جای مثلاً متوسل شدن به جادو، به

به روشن‌شدگی (بودی bodhi) به معنای یافتن دَمَه است (فسد نیروانده). به این طریق دَمَه در زمره‌ی یکی از «سه پناه» (تی‌سَرَنَه) هر بودایی قرار می‌گیرد. مفهوم فنی دیگر دَمَه از شیوه‌ی خاصی سر-چشمه می‌گیرد که در آن اندیشه‌ی بودایی به ویژه آبی دَمَه، «راه حقیقی چیزها» را به شکل طبقات خاصی از رویدادهای جسمی و روانی لحظه‌پا momentary می‌نگرد. این رویدادها مؤلفه‌های بنیادی راه حقیقی چیزها هستند و از این‌رو آن‌ها را دَمَه‌ها می‌خوانند؛ فهمیدن دَمَه دیدن جهان است به شکل دَمَه‌ها. پایگاه هستی‌شناختی دقیق دَمَه‌ها موضوع بحث فلسفی مکتب‌های بودایی شد. برخی از آن‌ها دلیل می‌آورند (نمونه‌اش خصوصاً آبی دَمَه‌ی ویباشیکه است) که گرایش دیدن دَمَه‌ها به مثابه‌ی چیزهایی که فی‌نفسه موجودند آموزه بنیادی همزایی مشروط بودایی را سست می‌کند (فسد مدیمکه). [16: 92-6; 8]

دَمَه پاله [XI] Dhammapāla نام دو شارح مهم بودایی شاخه‌ی تیره‌واده. دَمَه‌پاله‌ی اول (احتمالاً قرن هفتم) از مردم جنوب هند، نویسنده‌ی شروح پالی (آته‌کتا atthakatha) در باب آثار کانونی یا نیمه‌کانونی است و اندیشه‌های بودایی شمال هندی، خصوصاً اندیشه‌های آسنکه راه، با سنت تیره‌واده سازگار کرد. دَمَه‌پاله‌ی دوم (احتمالاً قرن دهم) نویسنده‌ی شرح بر شرح (نیکلا) بسیاری است که مکمل کتاب‌های بوداگوسه و دَمَه‌پاله‌ی اول است، خصوصاً شرح پُرنفوذ او بر ویسوددی‌مگه. سنت متأخرتر و برخی دانشمندان جدید این دو را یکی می‌دانند. [4: 46ff, 254ff]

دَمَه پده [XI] Dhammapada یکی از کتاب‌های بخش سوته‌ی کتاب‌های مقدس بودایی (☞ تی‌پیتکه). این کتاب کوچک که نامش به معنی

بگذراند. دنیاورزی که در معنای وسیع‌تر دین‌زدایی به کار برده می‌شود اصطلاحی خنثا است و به فرایندهایی در جامعه اشاره می‌کند که به استناد آن‌ها تکلیف بخشی یا همه‌ی جامعه دیگر از طریق دین تعیین نمی‌شود، مثلاً کوتاه کردن دست دین از فعالیت‌هایی از قبیل قانون، آموزش و پرورش، و رفاه اجتماعی — که سابقاً به عهده‌ی کارگزاران دین بود. قضاوت درباره‌ی استواری گرایش به دنیاورزی آیا اتکای بیش از حد به پیش‌بینی یک خط پایه‌ی تاریخی مناسب است، یعنی یک عصر ایمان که پس از آن افول آغاز می‌شود؟ سوروکین Sorokin از چیزی آغاز می‌کند که آن را آیین کاتولیک قرون وسطایی می‌خواند. اما این نوع خوانش بسیار گزینشی و خوش‌بینانه است.

معنی خنثای اصطلاح هم‌خانواده‌ی «سکولاریته» اشاره است به نتیجه‌ی دنیاورزی، یعنی خودمختاری انسان. اما دنیاورزی همچنین ممکن است ارجاعی باشد به فرایندی که نتیجه‌اش «سکولاریسم» مبتنی بر یک برنامه‌ی اجتماعی — سیاسی یا ایدئولوژی است. نمونه‌ی کلاسیک این کاربرد مندرج در اثری است از هولیوک G. J. Holyoake به نام *سکولاریسم: فلسفه‌ی عملی مردم* (۱۸۵۴) [85]. سکولاریسم هولیوک دارای عناصر سوسیالیستی (جامعه‌گرا)، عقل‌گرا، ضد روحانیت، و آگنوستیک بود؛ «دستگاهی بود از اصول اخلاقی». او اصلاح‌گری اجتماعی بود که به‌ویژه از تعاون طرفداری می‌کرد. عنوان خاطرات او این است: *شصت سال از زندگی یک آشوبگر* (۱۸۹۲). «جانشین» هولیوک، چارلز برادلو Bradlaugh بود که برای تبلیغات سکولاریستی ضد مسیحی آشکارتری به‌پاخواست. در فرانسه، خود اصطلاح «دنیاورزی» با اثبات‌گرایی (پوزیتیویسم) و ماده‌گرایی (ماتریالیسم) پیوند داشت.

کلیر [Sacramentum Mundi, vt, 64ff] تاریخ

اندیشیدن درباره‌ی چیزها بر حسب نظام عقلانی عقاید می‌پردازیم (Wallis and Bruce in 32: 8ff). دایبلایری Dobbeluere فرق می‌گذارد بین دین‌زدایی نهادهای اجتماعی، کاهش تقید به کلیسا، و دیگرگونی دینی [44: 5ff]. شاینر شش نوع دنیاورزی مطرح می‌کند: افول دین؛ هم‌رنگی با «این جهان»؛ بریدن جامعه از دین؛ جابه‌جایی باورها و نهادهای دینی؛ تقدس‌زدایی از جهان؛ و دیگرگونی اجتماعی [146]. مارتین خواهان تعبیر متفاوتی بوده است که ظرافت موضوع را مد نظر قرار داده از خطر تعمیم بپرهیزد. مثلاً از این فرض که «نمونه‌های آمریکایی و اروپایی در خصوص یک بن‌مایه‌ی بنیادی دنیاورزی جهانی دو گونه‌ی متفاوت‌اند» مسائلی بروز کرده است.

در شرایطی که معانی دین تا این اندازه مسأله‌آفرین‌اند، تعجب‌آور نیست که معنای «دنیاورزی» گنگ باشد. تمایز میان تعاریف کارکردی (این که دین چه می‌کند) و تعاریف جوهری (دین چیست) معماهای حل‌نشده‌ی متعددی به جا می‌گذارد. مخالفت با روند اصلی نظریه‌های دنیاورزی از گریلی [70] و استارک و بین‌بریج Bainbridge است. گریلی مدعی است استمرار دین مبتنی بر نیاز انسانی به یک طرح تعبیری غایی است، و نظرات استارک و بین‌بریج به این نتیجه منتهی می‌شود که دنیاورزی همانا محدود کردن خود است.

دنیاورزی، هر گاه به صورت دین‌زدایی یا لائیک شدن درک شود، به معنای عینی آن بر می‌گردد، یعنی به مذاکراتی که به انعقاد معاهده‌ی مستقلی در ۱۶۴۸ انجامید و از طریق لونگوییل Longueville برای توصیف ابهام‌واگذاری نواحی کلیسایی به براندنبورگ پیشنهاد شده بود. همچنین در قانون شرع مراد از دنیاورزی اجازه‌ی است که به راهب داده می‌شود که باقی عمر را در خارج از صومعه

بررسی آن نوع جهانی که در آن مفهوم دنیابورزی در دهه‌ی ۱۹۶۰ و سال‌های پس از آن در میان جامعه‌شناسان دین و الاهیدانان «تندرو» شکوفا شد، اهمیت دارد. پایان جنگ سرد، افزایش ثروت، تسریع تحول فن‌آورانه (تکنولوژیک) و کاهش در برگزاری اعمال دینی رسمی در بخش‌هایی از جهان به افزایش خوش‌بینی انسان‌مدارانه در بسیاری از نواحی انجامید. با این حال، آثار احیا شده‌ی اخیر دین‌های بزرگ در عرصه‌ی سیاسی می‌باید خوراک تازه‌یی برای اندیشه‌ی پیوندهای میان دنیابورزی، دین و نظام‌های اجتماعی فراهم کند. پرسش اصلی این است که آیا فوایدی از نگاه کردن به نظریه‌ی دنیابورزی از نظرگاه‌های دینی غیر از مسیحیت حاصل خواهد شد؟ [179; 178; 177; 139; 119; 68; 35; 34; 32]

دوآلیسم ⇨ دوگانه‌گرایی

دور تقویمی (سرخیوستان امریکای شمالی)
[V] **Calendar Round (Amerindian)** در میان کشتکاران اسکان‌گرفته‌ی جنوب غربی امریکای شمالی، آداب تقویمی به کامل‌ترین توسعه رسیدند و این در حالی بود که همچنان بر تلاش‌های جمعی برای تضمین از باروری و رفاه اجتماعی تأکید می‌شد و این به تدریج جایگزین شکل‌های فردگرایانه‌تر شد. از این‌رو مراسم اصلی قبایل پوئبلو پیوند تنگاتنگی با رعایت تقویم دارند، خصوصاً با تغییرات فصلی که برای اقتصاد کاشت مسئله‌ی بسیار مهمی‌اند. مثلاً در میان هوبی‌ها آیین‌های تقویمی ساختار مفصلی دارند. الگوی سالانه‌ی کاشت و داشت و برداشت به‌گونه‌ی یک جهان کوچک مراحل آغازین آفرینش جهان را خلاصه می‌کند: پیش‌سحر، سحر و طلوع کامل، الگویی که بیش‌تر در چرخه‌ی روزانه بازتاب دارد (⇨ **کیهان‌شناسی**) [III: 26]. مراسم اصلی

مسیحیت را دوره‌بندی می‌کند تا از آن بن‌مایه‌ی دنیابورزی در آورد. در پیام عهد جدید نه قلمرویی دنیوی برتری دارد نه قلمرویی مسیحی. مرحله‌ی دوم، که از دوران آبابی کلیسا تا دوره‌ی جدید کشیده می‌شود، از طریق سلطه‌ی امور دین‌ورز بر امور دنیابورز و حتا جذب دومی در اولی مشخص می‌شود. این دیدگاه دینی که از آغاز با مخالفت‌هایی روبه‌رو بود راه را برای دنیابورزی در دوران جدید باز کرد. حقیقت علمی وحدت حقیقت واحد را در معرض تردید قرار داد. کلیسا بیش از پیش نفوذ سیاسی‌اش را در دولت از دست داد. از حیث معنوی، بریدن از جهان زیر سؤال رفته است. سپهرهای جسمانی و مادی با یک ارزش واقعی متعلق به خودشان هماهنگ بودند. نگرش مسیحی به این فرایند چه باید باشد؟ به بیان ساده، جهان باید تحت فرمان دین در آید یا آن‌که لاهوتی و مقدس در ناسوتی بازشناخته می‌شود، یعنی وظیفه‌ی دینی یک وظیفه‌ی دنیایی است.

برخی الاهیدانان تحت تأثیر کارل بارت که «ایمان» را در مقابل «دین» می‌گذاشت، از دنیابورزی، اما در معنایی منفی آن، استقبال کردند. با این حال، گوگارتین پروتستان و متس Melz **کاتولیک رومی** دنیابورزی را به مثابه‌ی امری متمایز از سکولاریسم، یعنی به منزله‌ی نتیجه ضروری و معقول ایمان مسیحی، با دید مثبت‌تری تلقی می‌کنند. برجسته‌ترین چهره‌یی که آشکارا چنین دیدگاهی اتخاذ می‌کند شهید الاهیدان آلمانی دیتریش بونهوفر است. نظرات الاهیاتی بونهوفر بیش از یک‌بار تغییر کرد و موضع قوام‌یافته او روی‌هم‌رفته روشن نیست. اصطلاح «مسیحیت دنیابورز» گاهی اوقات برای گروهی از الاهیدانان دهه‌ی ۱۹۶۰ به کار برده می‌شود که با استخراج از منبع بونهوفر و سایر منابع، کاکس، وان بؤرن، و اسمیت را نیز شامل می‌شود [40; 27].

می‌سازد که یقین آورند. او نیز مانند شیوا در پیشانیش یک چشم سوم عمودی دارد. در جدیدترین نسخه‌ها (از حدود قرن هجدهم) جای شیر را ببر گرفته است. او را جلوه‌ی از بانوخدای پاروتی دانسته‌اند؛ و کالی یکی از فیضان‌های اوست. [4: 449; 92: 238-49; 89: 48-59]

دوستان، انجمن دینی (کوئیکرها) Friends,

Religious Society of (Quakers) [XIII.B] این انجمن در دهه‌ی ۱۶۵۰ تأسیس شد. دوستان، که در آغاز به نام «فرزندان نور» یا «دوستان حقیقت» خوانده می‌شدند، «کوئیکر» [لرزنده] نام گرفتند زیرا که پیروان در هنگام عبادت به لرزه می‌افتادند: [28a: 57]. جرج فاکس (۱۶۲۴-۹۱) و مارگریت فل (۱۶۱۴-۱۷۰۲) را رهبران عمده‌ی سال‌های آغازین این انجمن به شمار آورده‌اند (کوئیگری، آیین (تاریخ)). دوستان در پی بازگشت به «مسیحیت ابتدایی» بودند. آنان کلیساها («خانه‌های مناره‌دار») و روحانیان حقوق‌بگیر («کشیشان مزدور»)، گزاره‌های اعتقادی و آیین‌های مقدس بیرونی را نشانه‌های ارتداد می‌انگاشتند. بر فاکس آشکار بود که هر کسی می‌تواند با خدا رابطه‌ی بی‌واسطه داشته باشد. او و پیروانش در کشور به سفر می‌پرداختند و موعظه می‌کردند و مراسم دعا و عبادت کلیساها را به هم می‌ریختند: آنان به سبب بیان بی‌پرده‌ی عقاید خود و خودداری از پرداخت دهیک غالباً در آخر کار به زندان می‌افتادند. [28b:

84]

فاکس تعلیم می‌داد که همه‌ی مردم، صرف نظر از جنسیت و طبقه، فرصت دارند که «به نور درون باز گردند». این فرایند به جایی می‌انجامد که فرد خواهد توانست با هدایت خدا زندگی عاری از گناه پیش گیرد و گواهی دهد که «خدا در همه هست» [115: 68]. هر زمان یا مکانی به اندازه‌ی هر زمان

و وووچیم Wuwuchim، سویال و یوواموی Powamu هویی این الگوی اساسی را هنوز بیش‌تر منعکس می‌کنند. این آیین‌ها نوعاً این عناصر را شامل می‌شوند: آمادگی از طریق انزوا در کیوا (اتاق زیرزمینی آیینی)؛ پرهیز از غذا و رابطه‌ی جنسی؛ ذکر روایت آفرینش؛ به کار بردن چوب دعا و توتون؛ نقاشی‌های خشک (نقاشی‌های شنی)؛ و این در رقص عمومی به اوج می‌رسد. به این ترتیب تغییرات حساس، انقلاب‌های تابستانی و زمستانی و اعتدالین بهاری و پاییزی با تلاش‌های همیارانه‌ی انسان و فراطبیعی‌ها مشخص می‌شوند.

دُورگا [XVII] Durgā «دور از دسترس»؛ نیافت؛

[«دور رفته، بانوی دورمان»]؛ یکی از خدایان بسیار مهم هندو (به شکتی) که نزد خیلی‌ها دارنده‌ی برترین صورت متجلی خداوند است. او بیش‌تر به مَهی‌شاسورمردینی Mahishāsūramardini معروف است یعنی «اهریمن گامیش‌گش» (آسوره). این اهریمن از راه ریاضت‌کشی (تپس) این موهبت را از برهما یافت که فقط یک زن می‌توانست او را بکشد؛ سپس چون خود را ایمن می‌پنداشت با خدایان به جنگ برخاست. اما خدایان نیروی‌شان (شکتی) را در هیأت یک دختر زیباروی شانزده‌ساله به هم آمیختند و لنگه‌ی جنگ‌ابزارهای خودشان را، یعنی نیزه‌ی سه‌شاخ شیوا، چرخ [چکره] ویشنو و کمند یمه خدای مرگ و مانند این‌ها را در دست‌های فراوان او گذاشتند. دختر که به این ترتیب مسلح شده و سوار بر شیر (به واهنه) بود آن اهریمن را کشت و او را از شکل گامیشی‌اش آزاد کرد و به او آزادی (موکشه) بخشید.

در هنر، دُورگا را چنان نشان می‌دهند که تا هجده دست دارد و جنگ‌ابزارهای خدایش را به دست گرفته است اما به پرستندگان آرام لبخند می‌زد و غالباً با بیش‌تر دست‌هایش مؤدراهایی

دوقلوهای پهلوان [V] Hero Twins یکی از رایج‌ترین و اساسی‌ترین بن‌مایه‌های اسطوره‌شناسی سرخپوستان آمریکای شمالی دوقلوهای پهلوان آغازین‌اند. دوقلوه‌ها که معمولاً آن‌ها را به مثابه‌ی خدایان پایین‌تر یا **پهلوان فرهنگ** تصور می‌کنند غالباً موضوع یک تولد معجزه‌آسا هستند (مثل **ناواهو** و **هویی** خدایان دوقلوی جنگ) که در برخی روایت‌های این اسطوره مادرشان پس از تولد آن‌ها کشته می‌شود و دلآوری‌های بعدی آن‌ها برای خونخواهی او است. همچنان در اسطوره‌های دیگر پدرشان را به مثابه‌ی خدای خورشید و جوانی آن‌ها را به مثابه‌ی دوره‌ی تصویر می‌کنند که آن‌ها در آن در پی آنند که به هویت حقیقی او پی ببرند. ممکن است دوقلوه‌ها نمونه‌ی خصوصیات متضاد باشند (مثلاً یکی برای انسان‌ها سود می‌آورد و دیگری بیماری و پیری و مرگ)، احتمالاً جنبه‌های مخالف شخصیت کلی‌تر پهلوان فرهنگ را نشان می‌دهند. [III: 8].

[43-38 در روایت‌های بسیاری دوقلوه‌ها با از بین بردن جهان هیولاه‌ها، با شکل دادن به چشم‌انداز مادی یا با کمک به اجتماعی شدن انسان فرآیند آفرینش را کامل می‌کنند. (⇨ نیز **اسطوره‌های آفرینش**.)

دوگه [XI] **Dukkha** (پالی؛ سنسکریت: **دوگه** dukkha) اصطلاحی که در آیین بودا کاربردی خاص دارد اما در دین‌های دیگری نیز که خاستگاه هندی دارند ویژگی کل جهان تجربه معمولی است. اصطلاح **دوگه**، در لغت به معنای «درد» یا «دلهره»، بیش از همه به رنج ترجمه می‌شود. با این‌همه در زمینه‌های دینی و فلسفی **دوگه** به معنای اساسی «ناخشنودی» یا «ناآسودگی» دلالت می‌کند که گمان می‌رود حتا به تجربه‌های به‌ظاهر خوشایند آسیب می‌رساند. این تجربه‌ها **دوگه**‌اند چون که اعتمادناپذیر و دستخوش از میان رفتن‌اند؛ پس،

یا مکان دیگری مقدس انگاشته می‌شد. **گردهمایی**-های **کوئیکرها** برای عبادت محدود به روزها یا ساختمان‌های خاصی نبودند. زنان و مردان آزاد بودند که در خواندن سرود مشارکت کنند («به خدمت بپردازند»)، اما هنگامی که شرکت کنندگان در صدد ایجاد رابطه‌ی بی‌واسطه با خدا بودند اساس عبادت‌شان سکوت بود. دوستان از سوگند خوردن خودداری می‌کردند، هم به پیروی از *انجیل متی* ۵: ۳۳ و هم به این دلیل که سوگند خوردن شاید متضمن این مفهوم بود که دوستان در مواقع دیگر حقیقت را بیان نمی‌کنند. **کوئیکرها** در حدود ۱۶۶۱ موضعی صلح‌طلبانه پیش گرفتند.

ادعا شده است که در آستانه‌ی ۱۶۶۰ تعداد ۴۰ هزار **کوئیکر** در بریتانیا وجود داشت [28b: 512]. در دوره‌ی سلطنت جدید، «قانون **کوئیکر**» ۱۶۶۲ مخصوصاً برای غیرقانونی اعلام کردن این گروه به تصویب رسید [II: 29b].

این گروه، پس از یک دهه نوسازی و دعوت پرشور به دوره‌ی عملی‌تری مشهور به «**کوئیکریسم** نوسازی» وارد شد [107: 164]. از این دوره، تاریخ **کوئیکری** تغییر مسیر می‌دهد: فرقه‌ی **کوئیکری** در بریتانیا یک راه را پیمود، یعنی راه **آزمایش مقدس** را، و در امریکای شمالی به راه دیگری رفت که در آن عده‌ی از دوستان بعداً نظام کشیشی اختیار کردند و به آیین‌های مقدس ظاهری سرسپردند و به کار تبلیغ مذهبی پرداختند، کاری که اساس تاریخ فرقه-ی **کوئیکری** را در بقیه‌ی نقاط جهان تشکیل می‌دهد (⇨ **کوئیکری، آیین (تاریخ)**). امروزه، **گردهمایی‌های کوئیکری** وجود دارند که بر پایه‌ی سکوت سنتی («بی‌برنامه») محفوظ مانده‌اند و **گردهمایی‌های دیگری** هم هستند که شیوه‌ی عبادتی از پیش تنظیم شده («برنامه‌مند») دارند. کل اعضای این گروه در سراسر جهان به اندکی بیش از ۲۱۰ هزار تن می‌رسد. [62 vol. 12: 129-33]

آن که در چنین تجربه‌هایی به خوشی فرجامین امید بسته است با این کار فقط با رنجی دیگر روبه‌رو می‌شود. به این جهت، دوکه نه تنها ویژگی رنج‌آور تجربه‌های ناخوشایند است بل که ویژگی کل دور دوباره زاییده‌شدن (سنساره) است، چون هر آن چه در سنساره به تجربه می‌آید ترکیبی از شرایط نپاینده است و بدین‌سان سرانجام نپاینده (به آنچه) است. بنا بر این، تنها رهایی فرجامین از رنج، «نامشروط» (به نبروانه) است. در آیین بودا دوکه، در کنار آنچه و آن آتا یکی از سه نشانه‌ی هر وجود مشروطی است. (به نیز آبی‌دمه؛ آریه‌سجه؛ ویسننا). [74: 16-28]

دوگانه‌گرایی [XXXIV] Dualism (۱) به مثابه‌ی یک جهان‌نگری، اعتقاد به این که [امر] «واقعی» [یا، حق] بر دو نوع است، یا اعتقاد به دو نیروی ناظر فرجامین است. بنابراین، در دوگانه‌گرایی متافیزیکی (قسه یگانه‌گرایی) ممکن است ماده در مقابل روح قرار داشته باشد، در حالی که دین دوگانه‌گرا متضمن اعتقاد به دو اصلی است که جاودانه با یکدیگر در تضادند [32 – 125: 43]. دوگانه‌گرایی تغییر یافته بر این عقیده استوار است که خدا دووجهی است، یعنی هم نیک‌خواه است و هم بدخواه.

(۲) این نظر که انسان از دو جوهر مادی (گوشت‌تن) و روانی یا معنوی (جان، روان، روح) تشکیل شده است.

وجود دارد. نوعی توأمانی اساسی نر / ماده در رابطه‌ی آما / نومو هست که تا ابد در روابط بعدی درون نومو تجسم یافته است. از این رو، تصویر کامل نومو دوقلویی از دو جنس مخالف است. نیاکان اولیه‌ی قوم دوگون چهار دوقلو بودند که این هشت تا در **عددشناسی** بسیار پیچیده‌ی به عدد کاملاً مهمی تبدیل شدند. تکامل منظم جهان ابتدا با ظهور ناگهانی یوروگو Yurugu با مانع مواجه شد، که او نیرنگباز یا روباه سفید و بخش صرفاً نرینه‌ی یک نوموی اولیه بود. یوروگو که با مرگ و شب همراه است و با غیبگویی نیز ربط دارد، همچنان عنصر پیش‌بینی‌ناپذیر زندگی است: گاهی آشکارا شیطانی است و گاهی الهام‌بخش. با قربانی لیه Lebe، نخستین انسان، نظم اعاده شد.

کل زندگی اجتماعی، زراعت، تشکیل روستاها و خانه‌ها، و به‌خصوص زندگی رئیس هر روستا یا هوگون hogon، طوری نظم و نسق یافته که مظهر ظرایف اعتقاد کیهان‌شناختی است: روستاها زوج زوج ساخته می‌شوند، هشت انبار حافظ هشت نوع غله است، خانه‌ی هوگون زنده دارای هشت سنگ برای هوگون‌های گذشته و هشت سنگ برای هوگون‌های آینده است. هوگون، کاهن اعظم آما و جانشین لیه، با موجودیت آیینی خود تمام بر جنبه‌های زندگی نظارت می‌کند و نماد انسانی نوموی جهان شمول است. [6: 83-110; 33]

دولت، مسیحیت و State, Christianity and

[XIII.B] the مسیحیت روابط گوناگون بسیاری با دولت داشته است. در دوره‌ی امپراتوری روم از زمان فرمانروایی کونستانتین یا قسطنطین (فت ۳۳۷) کلیسا بیش از پیش به رفاه و امتیاز دست یافت و سرانجام مسلط شد. سپس عرصه را بر الحاد و بدعت تنگ کرد [79]. در «نظریه‌ی گلاسیوس» (منسوب به پاپ گلاسیوس، فت ۴۹۶) برتری کلیسا بر دولت بیان

دوگون، دین [II] Dogon Religion قوم دوگون در ولتای علیا دنیای دینی بغرنجی دارند که بخش اعظم آن بسیار اسرارآمیز است و یکی از جوامع آفریقایی‌اند که با ظرافت تمام تقدس دینی در آن تار و پود دوانده است. اعتقاد اصلی مبتنی است بر دوگانگی آما Amma، خدای خالق، و نومو Nommo، کل عالم، که در اصل در درون یک تخم عظیم

شده بود. عقایدی از این دست در دوره‌ی قرون وسطا بر آتش بسیاری از تعارض‌های میان پاپ‌ها و امیران دامن زدند [115-97: 19]. مطلوب این بود که گمان می‌رفت خدا از طریق امپراتور روم مقدس و سایر امیران در مورد امور دنیوی، و **نظام پاپی** و **کلیسا** در زمینه‌ی امور معنوی، بر «جهان مسیحیت» حکم می‌رانند. اما برخی از پاپ‌ها و امپراتوران سودای نظارت نهایی بر هر دو جنبه‌ی هستی انسانی را در سر می‌پروراندند. اصطلاح «حکومت روحانیان» یا خداسالاری (تئوکراسی) برای توصیف این نوع دعوی‌های کلیسا، و اصطلاح «پاپ‌گرایی قیصر» Cesaropapism برای توصیف نظارتی که امپراتوران شرقی بر کلیسا و الاهیات اعمال می‌کردند به کار برده شده‌اند. **دین پیرایی** به طور اخص «کلیساهای رسمی» را در آیین پروتستان به جریان انداخت. این امر به معنی وجود کلیسایی واحد برای همه‌ی شهروندان بود که از جانب دولت حمایت می‌شد. «آیین اراستوس» Erastianism اصطلاحی است که برای اجرای نظارت دولت بر حوزه‌ی قضایی کلیسا در چین کلیساهایی به کار برده می‌شود. در فرانسه‌ی کاتولیک (☞ **کاتولیک رومی، آیین**)، «آیین گالیایی» Gallicanism تا حد زیادی کلیسا را تابع سلطنت می‌دانست [270: 19; 548: 157; 149]. در ژنو، آیین **کالون** به نوعی حکومت روحانی شباهت داشت. دعوی‌های مسیحیت (یا دعوی‌های هر دینی) درباره‌ی حقیقت انحصاری غالباً به آزار و سرکوب انحراف دینی (بدعت و تفرقه) انجامیده‌اند. این امر هنگامی تقویت شد که دولت‌ها و کلیساهای رسمی بدعت را امری خیانت‌آمیز تلقی کردند. تغییرات سیاسی و فکری در طول قرن هفدهم و پس از آن به ظهور تسامح میدان دادند، اگرچه منحرفان در آغاز از حقوق کامل مدنی برخوردار نبودند. گرایش‌های موجود در آیین کاتولیک رومی در دوره‌ی حکمرانی پیوس نهم

(۷۸۱۸۴۶) و سپس بر ضد مدرنیست‌ها به صورت سختگیرانه‌ی در آمدند؛ اما دومین شورای واتیکان تسامح را تأیید کرد. پس از فروپاشی حکومت کمونیستی در اروپای شرقی در دهه‌ی ۱۹۹۰، چنان می‌نمود که گویی تسامح دینی رشد کرده باشد، اما تقسیم‌بندی‌های سیاسی و کشمکش‌های داخلی ناشی از این امر در چند مورد بر اثر تقسیم‌بندی‌های دینی شدت بیش‌تری یافته‌اند (به‌خصوص در یوگسلاوی سابق میان کاتولیک‌های ارتدوکس رومی و مسلمانان). از آغاز قرن نوزدهم به این سو گرایشی عمومی به «قطع رابطه» یا دست‌کم به کاستن از امتیازات کلیساهای رسمی وجود داشته است. بسیاری از دولت‌ها از لحاظ دینی بی‌طرف شده‌اند. اما مسیحیت، حتا بی آن که رسمیت داشته باشد، به منزله‌ی یکی از سرچشمه‌های هویت ملی ایفای نقش می‌کند، و این امر مثلاً در لهستان دوره‌ی حکومت کمونیستی قابل مشاهده بود. [61]

دو-هوانگ [XXXV] Tun-Huang مجموعه‌ی دست‌نوشته‌های تبتی و چینی که در نخستین سال‌های قرن بیستم نزدیک واحه‌ی دو-هوانگ در ترکستان چین کشف شده است. این مجموعه از آن رو مهم است که به رشد آغازین آیین بودا در تبت روشنی می‌بخشد. احتمال می‌رود که دست‌نوشته‌های تبتی، که تا حدود زیادی محتوای دینی دارند، بقایای یک مرکز دینی باشند که در طی سال‌های اشغال این ناحیه از سوی تبت، حدوداً بین ۷۸۰ و ۸۵۰ میلادی، رونق داشت. برخی دست‌نوشته‌ها اشاره دارند به نقش حیاتی دو شاه تبتی، یعنی سرونگ‌سین گامپو Srongtsen Gampo و تریسونگ دتسین Trisong Detsen، در تأسیس آیین بودا و نیز به پدیده‌سم‌بوه، استاد تئتریک هندی، و خصوصاً از نظر به دست دادن مدرکی معاصر دال بر نقش تبلیغی او مهم‌اند. همچنین سندهایی در

دشمن فراخواند (مانند فراخواندن یونو Juno از شهر اتروریایی Etruscan ویی Veii) [2-21: 10]; یا با توصیه‌ی کتاب‌های غیب‌گویی از خارج آورد (مانند مورد آپولون)؛ یا به صورت انتزاعاتی چون بیروزی، همنوایی و پارسایی بازشناخت: [8: 397-441; 19]. [24-616] این آمادگی برای پذیرش چیزهای جدید در عصر امپراتوری همچنان ادامه داشت، و این هنگامی بود که کیش‌هایی از آسیای صغیر و سوریه و بخش‌های دیگر مشرق زمین پذیرفته شده بودند (تلفیق رومی) [24]. خدایان رومی به‌ندرت مستقیماً درباره‌ی امور انسانی سخن می‌گویند یا در آن‌ها دخالت می‌کنند، اما به یاری دعا و به‌خصوص سوگند — که شرایط برآوردن شدن آن را با دقتی قانون‌نما تعیین می‌کردند — مذاکرات پیچیده‌ی صورت می‌گرفت [8: 590-8; 19: 26-8; 10: 14-16]. تصور می‌کردند که پاسخ خدایان را از راه علایم و پرودیجیا می‌آید، اما مهم‌ترین‌شان از راه پیروزی و فتح می‌رسید.

دیک، دین [XXIX] Dayak Religion «دیک» نام عامی برای اقوام قبایل مختلف بورنئو است، به‌خصوص قبایل نگاجو Ngaju در جنوب (اندونزی) و ایبان یا «دیک‌های دریایی» در شمال (مالزی). بورنئو (یا کالیمانتان) پیشینه‌ی طولانی از قلمروهای هندو، بودایی و مسلمان (مثلاً سلطنت بروئی Brunei) دارد. چنین تأثیراتی را می‌توان در واژه‌ی ایبانی خدا یا روان، یعنی پتره petara (پتره batara هندی به معنی «سروور»)، و نام خدای خالق آن‌ها، راجه انتاله Raja Entala (راجای هندی، به معنی شاه، به اضافه‌ی الله اسلامی؟) دید. به همین ترتیب، دو خدای برتر نگاجوها عبارت‌اند از مهاتاله Mahatala (مخلوط هندی و اسلامی؟) (مرد و متعلق به جهان بالایی) و جاته jata (هندی) (زن و متعلق به جهان زیرین). بر کیهان یا کل کائنات هادت

به تاریخ بودایی جزیره‌ی سری لانکا. دیپه‌ومسه به دوره‌ی تا میانه‌ی قرن چهارم میلادی می‌پردازد. این گاه‌نگاره احتمالاً در طول قرن چهارم تدوین شد، با این‌همه به تاریخ سنت‌های بسیار قدیمی هم می‌پردازد. و «حاصل شمار نسبتاً زیادی از آثار پیشین است» که همه‌ی آن‌ها کارهای گروه‌ها یا مکتب‌ها به شمار می‌آیند نه کار نویسندگان خاص. [8: 131-157; 25]

دی دیک [XXXI] Di Deaque خدایان و بانوخدایان روم. آن‌ها از لحاظ شخصیت تفاوت زیادی داشتند و از خدایان والا (مانند ژوپیتر، دولت-خدای اصلی، و مارس، خدای جنگ) تا حامیان فرایندهای خاص، نظیر یکی از مراحل چرخه‌ی رشد ذرت، تشکیل می‌شدند [16: 208; 22: 12]. نام بردن از خدایان برای دعای موفقیت‌آمیز اهمیت داشت، اما قواعدی هم برای راه یافتن به قدرت‌های فوق‌العاده‌ی ناشناخته وجود داشتند. حتا خدایان اصلی در ابتدا هیچ‌گونه رابطه‌ی خویشاوندی و هیچ ماجرای نداشتند و دارای شخصیت نازلی بودند تا زمانی که آن‌ها را از هم‌تاهای یونانی خود وام گرفتند. این مسأله باعث پیدایش نظریه‌هایی از جمله این نظریه شده‌اند که رومی‌های آغازین خدایانی نداشتند بل که فقط ارواح (numina) نومن داشتند که بعداً تحت تأثیر بیگانگان شخصیت یافتند [16-15: 22]. این نظریه‌ها با میراث هندواروپایی رومی‌ها همخوانی ندارند [8: 18-46]. [82-573: 19] اما به‌حق بر دامنه‌ی انواعی که هم‌عصر یکدیگر وجود داشتند تأکید می‌کنند. رومی‌ها به هیچ مقوله‌ی میانجی بین انسان‌ها و خدایان باور نداشتند؛ حتا مردگان را موجوداتی بی‌فردیت اما الاهی (divi) می‌پنداشتند. تعداد خدایان و بانوخدایان از راه‌های گوناگون افزایش یافت: می‌شد آن‌ها را از راه «احضار» از شهرهای

زمینه‌ی سرشت آن آیین بودایی‌اند که به تبت آورده شده بود زیرا که در آن‌ها هم از نظریه‌های سوئره و هم از تَنترَه (۲) و نیز از چرخه‌ی دورجه پوربه خدای دینایی و نظریه‌ی باردو یاد شده که هر دوی این‌ها آموزه‌های ستوده‌ی سنت نیینگما شدند. [15]

دهارما ⇨ دَرَمَه

دهاما ⇨ دَمَه

دیانه یوگا [XVII] *Dhyāna Yoga* راه دیانه یا راه مدیتیشن meditation و مراقبه، یکی از چهار راه پرورش معنوی (یوگا) که به طرز گسترده‌یی در اندیشه‌ی هندی شناخته است. بر صفا و آرامش دل از طریق فنون دیانه، یا نظاره‌ی در خود، تأکید می‌کند. نمونه‌های تأثیرگذار این رویکرد **یوگا-درشَنه‌ی** کهن و **باونه‌ی** بودایی‌اند. هدف، پروردن **سَمادی** (یکدلی، جذب) است که نوعی تجربه‌ی نظاره‌مند جذب و یکی‌شدگی آگاهانه است. درجات و انواع مختلف **سَمادی** را به تفصیل تمام در بسیاری از نظام‌های دینی هندی شرح داده‌اند. **دیانه** کمابیش مترادف آن است که گاهی برای مرحله‌ی پایین‌تر و گاهی هم برای سطح پیش‌رفته‌تری به کار برده می‌شود. **دیانه یوگا** معمولاً آموزش نظام‌مند و یکدلانه‌ی آموزگار (گورُ) را شامل می‌شود و غالباً، اما نه همیشه، به نوعی کنار کشیدن از رابطه‌ی اجتماعی عمومی همراه است. گاهی با پرورش **نیروه‌ای روانی** (سیدّی // ایدّی / siddhi / iddhi) همراه است.

دیْتسی [XI] *Ditthi* (پالی؛ سنسکریت: *drishti*) «نظرها»، یا «نظرهای نادرست»؛ در آیین بودای آغازین اشاره است به نگرش یک‌سویه یا جانبدارانه‌یی که علت عقاید سفت و سخت است. علت آن را نیروهای روانی خاص، یعنی تشنگی‌ها

(*tanhā*) می‌دانند که نوعی فهم ناقص یا جزئی را شامل می‌شود که به دنبال از دست رفتن تعادل روانی پیدا می‌شود. دو نظر یا نظریه‌ی کرانه‌گرایی «جاویدی» و «نیستی» به ترتیب سبب اعتقاد به زندگی جاودان یا نیستی پس از مرگ می‌شوند. اقسام دیگر دیْتسی عبارت‌اند از جبری‌گری، مادی‌گری، خداپرستی و نظرهایی که مبتنی بر نیاز به تصدیق خود است. چندان معمول نیست که برای اشاره به «نظر درست» که یک گام از راه هشتگانه است از دیْتسی استفاده کنند. مراتب مختلفی برای فهم ذکر کرده‌اند. مرتبه‌ی بنیادی آن شناخت پایه‌ی قانون کردار (کَمَه؛ سنسکریت: کرمه) است و در نتیجه، تنها مسئولیت اخلاقی درست را جایز می‌شمرد. مرتبه‌ی بالاتر درجات مختلفی از بینش است که به نظر درست فراجهانی (⇨ لوکوْتَرَه) می‌انجامد و برخاسته از تعادل روانی ماندگار و تماس با نامشروط است. (⇨ نیز پتیجه‌سموْپاده) [4]

دیپِنگرَه [XI] *Dipankara* بودای دوره‌ی پیشین که بودا شاکیه‌موئی یا گوْتَمه، بودای عصر کنونی (در زندگی‌های پیشین‌اش) با او دیدار کرد و بر آن شد که با ستایش دیپنکره خود او بودا شود. او چنان که عزم کرده بود از این رهگذر بودا سَف شد؛ اما هنوز می‌بایست از زندگی‌های پی‌درپی بسیاری بگذرد (می‌گویند که برخی از آن‌ها در داستان‌های **جاتکه** [41] آمده‌اند) تا بتواند وارد آسمان توْشیتَه *Tushita* شود (که چهارمین آسمان از شش آسمان یا عوالم دیوه است و در کیهان‌شناسی هندی یک روز آن برابر است با چهار صد سال زندگی انسان‌ها): [56: 58; 1033]، و این پیش از آخرین تولدش (در لوْمینی) به عنوان بودا است. [97: 335]

دیپَه‌ومسَه [XI] *Dipavamsa* یکی از موسه‌ها یا گاه‌نگاره‌های **پالی** (⇨ چوْلَه‌ومسَه) که مربوط است

برخی فیلسوفان و شاعران بسیار بزرگ آیین جین دیگمبَره هستند. شایسته‌ترین‌شان یکی آکلنکه‌ی Akalanka منطق‌دان (قرن هشتم) است و دیگری شاعر حماسه‌سرا جینه‌سینه Jinasena (قرن نهم). ادبیات زبان کناده‌ی Kannāda هند جنوبی بیش‌تر انگیزه‌ی اصلی‌اش را از نویسندگان دیگمبَره گرفته است. امروزه اجتماع دیگمبَره کوچک است اما بی‌نهایت خودآگاه است، و تا حد زیادی محدود به ایالت‌های کرناتکه Karnāṭaka و مهارشتره است اگرچه حوزه‌های مهمی در مدیه‌ی پرادیش Madhya Pradesh و راجستان وجود دارد.

دین [XXXIV] Religion اصطلاحی کلی که در بیش‌تر زبان‌های جدید اروپایی برای مشخص کردن همه‌ی مفهوم‌های مربوط به اعتقاد به خدا(یان) و بانو خدا(یان) و نیز سایر موجودات معنوی یا دلبستگی‌های فرجامین فرارونده به کار برده می‌شود. اصطلاح همچنین مخرج مشترکی است برای نهادها یا هیأت‌های نماینده‌ی این مفهوم‌ها و یا مرتبط با تبلیغات آن‌ها، از جمله نحوه‌های خاص رفتار آدمی به منزله‌ی تجربه یا پیامدی از این اعتقاد. به همین سبب است که بر مسیحیت در این مفهوم جدید برچسب دین زده می‌شود و اصطلاح توسعاً به سایر سنت‌های دینی انسان‌ها از قبیل اسلام، هندوئیسم، و آیین بودا نیز اطلاق می‌شود. پیش‌فرض نهفته در این برچسب‌ها آن است که در همه‌ی سنت‌های فرهنگی همه‌ی دوران‌ها امر مشترکی وجود دارد که سخن گفتن از آن‌ها را به عنوان دین(ها) موجه جلوه می‌دهد. این پیش‌فرض در حقیقت سه لایه دارد: بر این فکر استوار است که این اصطلاح فقط به دوران جدید محدود نمی‌شود بل که می‌توان آن را برای دوران‌های پیشین تاریخ دینی اروپا هم به کار برد؛ بر این نکته اشاره دارد که «دین» قابل اطلاق به سنت‌های غیراروپایی نیز است؛ و نظام ارجاع

(نگاجو) یا/آدت (Eadat) (عادت؟) (ایبان) فرمان می‌راند، که ریشه در واژه‌ی عربی «عادت» دارد؛ تبعیت از آن ضامن برقراری هماهنگی کیهانی و اجتماعی است. مالی (ایبان) یا پالی (نگاجو) pālī معادل تاپو (تابو) tapu در پولینزی است. همانند بالی (بالیایی، دین)، پُرزرق و برق‌ترین مراسم نگاجو خاکسپاری دوم است که چند سال بعد از دفن صورت می‌پذیرد، اما این‌جا جسد را نمی‌سوزانند بل که آن را در مقبره‌ی خانوادگی می‌گذارند. نوعی شمن وجود دارد: بالیان (زن و روسپی آیینی) و بصیر (مرد، با لباس زنانه) در میان نگاجوها، و مانانگ (زن یا مرد که لباس جنس مخالف را می‌پوشد) برای ایبان‌ها؛ ایبان با استفاده از ارواح آشنای خود به شفابخشی می‌پردازند. [18; 24; 26]

دیگمبَره [XX] Digambara یکی از دو فرقه‌ی اصلی جین [10; 9; 4; XVII, XII; 2]. واژه‌ی دیگمبَره یعنی «آسمان‌پوش» و برگرفته از عریانی مرتاضان مرد این فرقه است که نشانه‌ی جامعیت بریدن بندهای دنیایی آن‌ها است. اگرچه به نظر می‌رسد که کهن‌ترین رهبانان جین چیزی به تن نمی‌کردند اما انتخاب‌هایی وارد قواعد رفتار مرتاضانه شد و پوشیدن خرقه‌های سفید را بخشی از این اجتماع پذیرفت که به فرقه‌ی شوتامبَره معروف‌اند. این تقسیم در آیین جین خیلی به کندی صورت گرفت و اصطلاح دیگمبَره گویا تا در حدود قرن ششم در یک معنای فرقه‌یی به کار نرفته است. دیگمبَره، گذشته از کسوت مرتاضانه، با شوتامبَره سر بسیاری از نکات اختلاف دارد. از این گذشته، کتاب‌های مقدس شوتامبَره را رد می‌کنند و به جای آن کتاب و تألیفات آموزگاران باستانی خودشان را می‌گذارند، و این نظر را که روشنی‌یافته (کیولین) نیاز به غذا دارد و زنان هم می‌توانند به روشن‌شدگی برسند رد می‌کنند.

ثابت شده است که نام‌های گوناگونی که سنت‌های بزرگ دینی انسان بر خود نهاده‌اند رابطه‌ی بسیار زیادی با مفهوم‌هایی دارند که این دین‌ها مظاهر آن‌ها هستند، به طوری که صفات ویژه‌ی هر یک از این اصطلاحات را نمی‌توان جانشین صفات ویژه‌ی اصطلاحات دیگر کرد [39a; 3]. یک وصف فزاینده که جامع همه‌ی جنبه‌های آن چیزی باشد که در فرهنگ‌های گوناگون بر معنی دین دلالت دارد: [76: 2-4] این تفاوت‌های فرهنگی را صرفاً با کنار هم گذاشتن آن‌ها انکار می‌کند بی‌آن که بگوید شالوده‌ی مشترکی برای همه‌ی آن‌ها وجود ندارد. در نتیجه، باید این پرسش را مطرح کرد که آیا با وجود تفاوت‌های آشکار استفاده از این اصطلاح کلاً مجاز خواهد بود یا نه.

کاربرد اصطلاح دین به عنوان اصطلاحی فنی در رشته‌ی علمی یا دانشگاهی موجب طرح مسأله‌ی انتخاب موضوعاتی می‌شود که باید به بررسی آن‌ها پرداخت. در واقع، منظور از **مطالعه‌ی دین (ها)**، **دین پژوهی**، زیر پوشش قرار دادن همه‌ی روندهای فرهنگی اندیشه است به استثنای فلسفه‌ی اروپایی، علوم جدید و ایدئولوژی‌های معاصر، و در این صورت آن‌چه باقی می‌ماند طیفی از مطالب ناهمگونی است که می‌توان آن را دنیای دین (ها) نامید. نسل‌های متعدد پژوهشگران امیدوار بوده‌اند و اندیشیده‌اند که شاید بتوانند نظام دلالت مشترکی را بیابند که تا آن حد دقیق باشد که همه‌ی این سنت‌های ناهمگون را در بر گیرد و در حذف همه‌ی سنت‌های دیگر سودمند افتد. اما این کوشش ناکام مانده است. گزینه‌های دیگر این است که جانب تعریف دقیقی را بگیریم یا این اصطلاح را دارای سرشتی عملیاتی بیان‌کاریم که تعریف بی‌قید و شرطی ندارد. در صورت اول، تعریف‌های پیشنهادی ممکن است وسیع‌تر یا محدودتر باشند: مثلاً، شاید کسی بگوید که دین همانا اعتقاد به خدایان است و

مشترکی را در مورد همه‌ی آن‌ها به ذهن القا می‌کند.

راجع به تاریخ دینی اروپا، شایان ذکر است که توصیف‌های ریشه‌شناختی گوناگونی درباره‌ی religion (دین) از آغاز وجود داشته‌اند و این گوناگونی‌ها از ویژگی‌های دین‌هایی نتیجه می‌شوند که نویسندگان در ذهن داشته‌اند. برای نمونه، چیچرو (یا، سیسرون) ریشه‌های این واژه را در *relegere* می‌دید، و بنابراین به حرمت‌گذاری‌های مکرری اشاره می‌کرد که مختص دین رومی او بود. لاکتانیوس، نویسنده‌ی مسیحی قرن چهارم، تصریح می‌کرد که این واژه از *religare* مشتق شده است و با این تصریح نشان می‌داد که پیوند صمیمانه‌ی میان خدا و انسان وجود دارد. در نتیجه، برای فهمیدن معنی جدید دین به منزله‌ی اصطلاحی فنی که بر همه‌ی سنت‌های دینی اروپا قابل اطلاق باشد، ریشه‌شناسی چندان سودی ندارد. حتا در مورد مسیحیت به‌تنهایی نیز کمکی نمی‌کند. فیل Feil ثابت کرده است که مسیحیان دوران باستان و قرون وسطا از دین خود با اصطلاحاتی چون *fides* (اعتقاد)، *secta* (فرقه، یا سلک و مسلکی که باید از آن پیروی کرد) یا *lex* (قانون) سخن می‌گفتند نه با واژه‌ی *religio* که فقط برای معرفی مسیحیت در دوره‌های جدیدتر، یعنی پس از دوره‌ی **دین‌پیرایی** به صورت اصطلاح عام در آمده است [62a]. از این‌رو، گسترش اصطلاح به دوره‌های قدیمی‌تر تاریخ دینی اروپا قابل تردید است و فقط تا جایی پذیرفتنی است که آن را کاربردی عام تلقی کنیم که با آن بتوان همه‌ی این سنت‌های دینی را Religion یا «دین» نامید. به همین دلیل است که ما از دین‌های رومی، یونانی، سلتی، ژرمنی، بالتی، اسلاوی و از این قبیل سخن می‌گوییم.

با توجه به سنت‌های غیراروپایی، کاربرد اصطلاح دین حتا از این هم مشکل‌سازتر می‌شود.

است که از راه تجربه‌ی قُدسینه The holy جلوه‌های گوناگونش رشد می‌کند و به ظهور می‌رسد» (رودولف اوتو)؛ «دین چیزی است که فرد در خلوت تنهایی خود به آن نیاز دارد» (الفرد نورت وایتهد)؛ «دین آه مخلوق ستم‌دیده است... افیون مردم است» (کارل مارکس)؛ «دین آن وضعیت هستی است که با علاقه‌ی فرجامین دریافت می‌شود» (پل تیلیش). ماکس وبر اثر مهم خود به نام *جامعه‌شناسی دین* را با این کلمات آغاز کرده است: «برای تعریف «دین»، گفتن این که دین چیست، در آغاز نوشته‌هایی از این دست امکان‌پذیر نیست. کوشش برای تعریف، اگر امکان‌پذیر باشد، فقط در پایان تحقیق به نتیجه خواهد رسید» [173: 1]. متأسفانه، این اثر، بر طبق یادداشت‌های دست‌نوشته، ناتمام مانده است و از این رو هرگز به تعریف وبر دست نیافتیم. سرشت موضوع چنان است که حتی اگر اثر به پایان هم می‌رسید شاید باز به تعریفی از او دست نمی‌یافتیم.

دین [XIX] **Din** اصطلاح دین در اسلام بر «دین» religion به طور کلی هم اطلاق می‌شود، [نه آن که فقط بر دین اسلام اطلاق شود]. به طوری که شخص می‌تواند دین اسلام را دارا باشد یا یکی از دین‌های کهن‌تر پیش از وحی اسلام [مثلاً دین یهودیت یا دین مسیحیت] را. این اصطلاح معانی ضمنی مدیون بودن [دین؟] * و الزام و تعهد را نیز دارد، مثلاً شخص مؤمن در تکالیف و وظایف شرعی خود مدیون و متعهد خداوند است. [لفظ] دین در الاهیات اسلامی هم شامل ایمان می‌شود و هم به‌جا آوردن احکام شریعت، و غالباً در تقابل با دنیا، یا قلمرو زندگی دنیایی، قرار می‌گیرد. [1:1; vol. 1: 54]

* (هُ) گویا نویسنده دین و دین را به هم آمیخته و به چنین نتیجه‌ی رسیده است.

به این ترتیب آن دسته از سنت‌های دینی را که حاوی چنین اعتقادی نیستند از حوزه‌ی موضوع‌های تحقیق کنار بگذارد؛ یا شاید کسی همه‌ی دلبستگی‌های غایی را علایق دینی اعلام کند، و در نتیجه پدیده‌هایی از قبیل میهن‌دوستی را هم در بر گیرد. در صورت دوم، سنت‌های دینی خاصی بررسی می‌شوند و از حیث جنبه‌های معینی با سنت‌های دیگر مقایسه می‌گردند بی آن که پرسیده شود که چرا این سنت‌ها به دنیای دین(ها) تعلق دارند. به نظر می‌رسد که چنین راهی در رویکرد به موضوع از آن رو توجیه‌پذیر است که مردم می‌دانند نویسنده‌ی که درباره‌ی دین سخن می‌گوید چه در ذهن دارد حتی اگر هیچ تعریفی از موضوع داده نشود. پس این اصطلاح همان گونه به کار برده می‌شود که در زبان روزمره به کار می‌رود بی آن که از آغاز کار ادعایی برای داشتن تعریف علمی مطرح باشد. کار پژوهشی در این مفهوم عملیاتی عبارت از آن است که علاوه بر فراهم آوردن اطلاعات تاریخی، چارچوبی برای سامان دادن به مواد و مطالب از طریق نظام‌بندی و سنخ‌شناسی‌هایی فراهم آید که به هیچ توجیهی نیاز نداشته باشند جز این که متناسب با اطلاعات باشند، بدون طرح این ادعا که چنین نظم‌بندی‌هایی ماهیت ذاتی خود مواد و مطالب را آشکار می‌سازند [21; 5]. [40a; 131a; 153]

باری، نادرست است که به همین توضیح بسنده کنیم و این واقعیت را نادیده بگیریم که بسیاری از مطالعه‌کنندگان دین برای فراهم آوردن تعریفی کوشیده‌اند که بر طبق تصویری که خودشان از دین دارند یا فراگیر است یا انحصاری. آن چه در زیر می‌آید تعدادی از مشهورترین تعریف‌های دین است: «ذات دین عبارت است از احساس وابستگی مطلق» (فریدریش شلاپرماخر)؛ «هر دینی نظام وحدت-یافته‌ی از اعتقادات و اعمالی است که با چیزهای مقدس مرتبط‌اند...» (امیل دورکیم)؛ «دین آن چیزی

شاخه‌ی دوم تعلق دارند. اما فلسفه‌ی دین را، اکثر دانشوران دین‌پژوهی آلمان یکی از رشته‌های فرعی فلسفه می‌انگارند و استدلال می‌کنند که این رشته به سبب روش‌های نظری و علاقه‌اش به دعوی‌های صدق که دین‌ها ابراز می‌کنند، نمی‌تواند یکی از رشته‌های فرعی دین‌پژوهی باشد.

دین‌پژوهی فقط بر روش‌های زبان‌شناختی، تاریخی و اجتماعی-تجربی مبتنی است. برخلاف الاهیات که از دیدگاه یک فرد مؤمن به دین(ها) نگاه می‌کند، دین‌پژوهی اقدامی است تعمداً بی‌طرفانه که وظیفه‌اش تدارک و بازبینی اطلاعات دینی است و در نتیجه از هرگونه قضاوتی درباره‌ی دین‌ها و اعمال دینی خاص آزاد است. همه‌ی پدیده‌ها به‌شبهه‌ی توصیفی مشابهی بررسی می‌شوند. اما این شیوه همیشه با موفقیت اجرا نشده است و هنوز هم نمی‌شود. قضاوت‌هایی که پیشداوری‌ها را منعکس می‌کنند گاه به صورت واژگان در استفاده از اصطلاحاتی چون «خُرافه» یا «بدعت»، یا حتا «درست‌اندیش» جلوه‌گر می‌شوند. چنین واژه‌هایی فقط در درون چارچوب نظام اعتقادی معینی معنی دارند و اگر چنین نظامی — مثلاً در دین‌پژوهی — در کار نیست، چه بهتر که از کاربرد این اصطلاحات پرهیز شود و جای آن‌ها را اصطلاحات دیگری بگیرند که هیچ نوع ارزش‌گذاری ضمنی در آن‌ها نهفته نباشد. آن‌چه در مورد واژگان صدق می‌کند به‌نحوی حتا قوی‌تر شامل توصیف‌های مربوط به دین‌های خاصی می‌شود که در آن‌ها غالباً چشم‌اندازهایی کلی و اساسی حکمروایی دارند و به این ترتیب، به جای آن که طیف گسترده‌ی واقعیت تاریخی شامل برندگان و بازندگان را به یکسان نشان دهند از مواضع «خودی» یا درونی‌ها insider پیروی می‌کنند.

باری، دین‌پژوهی از لحاظ روش‌شناسی دقیقاً مشخص و تعریف شده است و از این حیث نیز

دین استرالیایی ⇨ استرالیایی، دین

دین بالی ⇨ بالیایی، دین

دین‌پژوهی [XXXIV] Religionswissenschaft

اصطلاحی فنی برای مطالعه‌ی دین(ها)، غیر از الاهیات. دین‌پژوهی که در آغاز به همت فریدریش ماکس مولر (۱۸۲۳-۱۹۰۰) رواج یافت در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم به صورت رشته‌ی علمی در دانشگاه‌های آلمان در آمد. ترجمه‌ی انگلیسی کلمه‌ی آلمانی *Religionswissenschaft* همواره محل بحث و مناقشه بوده است زیرا که واژه‌ی *Wissenschaft* هم به علوم (طبیعی) sciences اشاره دارد هم به دانش‌ها یا علوم انسانی humanities. خود ماکس مولر صورت انگلیسی آن کلمه یعنی "science of religion" (علم دین) را به کار می‌برد اما کسی در این زمینه از او پیروی نکرد. بعداً، ترجمه‌هایی از قبیل «دین تطبیقی» یا تاریخ دین‌ها با توفیق بیش‌تری قرین بودند. اما آلمانی‌ها به دلیل گزینشگری خود از این ترجمه‌های جدیدتر چندان خوشنود نیستند. هر یک از این ترجمه‌ها در نظر آنان به یکی از رشته‌های فرعی دین‌پژوهی اختصاص دارد و خود دین‌پژوهی همه‌ی آن‌ها را در بر می‌گیرد. بنابراین، در دانشگاه‌های آلمان رسم بر این است که دین‌پژوهی را به دو شاخه‌ی عمده تقسیم کنند: یکی با عنوان *Religionsgeschichte* (تاریخ دین‌ها) که مربوط است به تاریخ و سیر تحول و آموزه‌های دین‌ها در گذشته و حال، در حالی که شاخه‌ی دیگر که معمولاً *Systematische Religionswissenschaft* (دین‌پژوهی نظام‌مند) نامیده می‌شود بیش‌تر به نظام‌بندی و نظریه‌پردازی در مورد داده‌های دینی مربوط است. رشته‌های فرعی از قبیل «قوم‌شناسی دین‌ها»، «جغرافیای دین‌ها»، پدیده‌شناسی دین، روان‌شناسی دین، جامعه‌شناسی دین، و سنخ‌شناسی دین به این

گویی پژوهشگر خود یک مؤمن است تا شخص خودی بتواند آن را چیزی متعلق به خود بداند. این وظیفه گاهی ممکن است حتی از نظام‌بندی‌بی که در خود سنت‌های دینی مشاهده می‌شود فراتر رود: چنان که مثلاً در مطالعه‌ی دین‌های بومیان امریکا یا مطالعه‌ی جنبش‌های دینی نو، دین‌پژوهی به داده‌های آموزشی تا آن حد نظم بخشیده است که صورت نظام‌یافته‌ی از تعلیمات دین‌های خاصی به وجود آورده است که بعداً خودی‌ها از آن به عنوان مرجع یا منبعی عقیدتی استفاده کردند و هنوز هم می‌کنند. به علاوه، دین‌پژوهی با مقایسه کردن سنت‌های دینی با یکدیگر نظام‌بندی‌هایی از داده‌های دینی عرضه می‌کند که خودی‌ها اعتنایی به آن‌ها ندارند. این نکته به‌ویژه در مورد مقوله‌هایی کلی از قبیل مقوله‌های پدیده‌شناسی دین صدق می‌کند؛ در این مقوله‌ها جنبه‌های خاص سنت‌های دینی با پدیده‌هایی همبستگی دارند که در نظر پیروان ممکن است هیچ وجه مشترکی با امر عمده‌ی مورد نظر دین‌های خاصی که هواداران‌شان درک و تعبیر می‌کنند نداشته باشند. [6; 7; 99; 103; 168; 175a]

دین‌پیرایی (پروتستان) Reformation [XIII.B] (Protestant) جنبشی برای اصلاح الاهیات و اخلاق در کلیسای مسیحی مغرب‌زمین در طی قرن‌های شانزدهم و هفدهم. از لحاظ الاهیات، کوششی بود برای بازیافتن آن‌چه گمان می‌رفت تعالیم کتاب مقدس و مسیحیت آغازین به شمار می‌روند. بر مرجعیت کتاب مقدس در برابر مرجعیت سنت و نظام پاپی تأکید نهاده می‌شد. ادعا می‌شد که رستگاری از راه «ایمان» حاصل می‌شود نه از راه «کارها» یا اعمال. آیین‌های مقدس و مراسم عبادت ساده شدند. رهبانیت مسیحی و نظرات روحانی‌مآبانه درباره‌ی روحانیت در معرض حمله قرار گرفتند و

باز با الاهیات فرق دارد. اما در عمل تمایز میان آن‌ها غالباً کم‌تر روش‌شناختی است تا عملی و از موضوعات خاصی که به آن‌ها می‌پردازند ناشی می‌شود. دشوار است که بتوان تقسیم کار را حفظ کرد زیرا که بررسی مسیحیت در اروپا مدت درازی حوزه‌ی انحصاری کار الاهیادانان بوده است و هنوز هم هست و الاهیادانان در زمینه‌ی دین‌پژوهی نیز کار کرده‌اند. در نتیجه، استفاده از روش‌شناسی در این هر دو رشته به هیچ وجه محل تردید نیست، به طوری که جدایی الاهیات و دین‌پژوهی بیش‌تر ناشی از حوزه‌های پژوهش آن‌هاست تا ناشی از روش‌شناسی‌های خاص هر یک، و تمایزگذاری نظری در نزد بسیاری از دانش‌پژوهان خارج از این حوزه امری منسوخ جلوه می‌کند. این موقعیت در حال حاضر در آلمان به‌تدریج رو به دگرگونی می‌رود زیرا که از یک سو بخش هر چه بیش‌تری از مسیحیت در برنامه‌ی درسی دین‌پژوهی گنجانیده خواهد شد و به این ترتیب حوزه‌ی از تحقیق را تشکیل خواهد داد در حالی که از سوی دیگر از برکت گفت و شنودی که مسیحیت با دین‌های دیگر دارد، آن دین‌ها به صورت جزئی از برنامه‌ی درسی الاهیات مسیحی در می‌آیند. پس در هر دو مورد این پرسش مطرح می‌شود: در مقابل روش تحقیق الاهیات، دین‌پژوهی کدام روش تحقیق را به کار می‌برد؟ درباره‌ی دین‌های دیگری که علاقه‌ی فزاینده‌ی به بررسی سنت خود و توجهی هم به شناخت وسیع‌تر دین‌های دیگر دارند نیز از همین گونه نظرها می‌توان ابراز کرد. بنابراین، خیلی هم ساده است که بگوییم دین‌پژوهی دیدگاه بیگانگان درباره‌ی یک دین است اما الاهیات تفکر خودی‌ها در این زمینه است.

توصیف کافی و مناسب هر دینی در دین‌پژوهی ایجاب می‌کند که تفکر دینی چنان ردیابی شود که

می‌توان «ختونی» نامید (که در دین باستانی یونان نقطه‌ی مقابل دین «ولمپی» Olympian است).

دین دریاچه‌ی زیبا Handsome Lake Religion [XXVII]

Religion [XXVII] که به دین خانه‌ی دراز یا گویی-ویو Gui'wio («پیام خوب») نیز معروف است، که به همت گانیودایو Ganioda'yo («دریاچه‌ی زیبا») (۱۷۳۵ - ۱۸۱۵) رئیس‌الکلی قبیله‌ی سینکا تأسیس شد. مکاشفات آسمانی او در ۱۷۹۹ خودش و سینکاهای مایوس و بی‌روحیه را متحول کرد. باورهای کوئیگری (دوستان، انجمن دینی) با آیین‌های سنتی و اصول اخلاقی پاک‌دینانه puritan و متجددانه تلفیق شدند. این جنبش در میان قبایل ایروکوآ Iroquois گسترش یافت. واعضان مجاز قانون‌نامه‌ی دریاچه‌ی زیبا هنوز به حدود ۵۰۰۰ پیرو در [ایالت نیویورک علیا، اونتاریو و یک خدمت می‌کنند و هویت سرخ‌پوستی را حفظ می‌کنند. [12: 101-7; 23: VIII-X; 26: 387-97]

دین رومی ⇨ رومی، دین

دین طبیعی [XXXIV] Natural Religion نوعی

واکنش خودجوش و غیراستدلالی دینی در برابر جهان، یا دینداری‌یی که نیاموخته در تجربه‌ی آدمی پدید می‌آید [145: 39; 153: 40-3, 217-18, 226]. به این ترتیب، دین طبیعی در مقابل «دین‌های وضعی» [153: 45] به منزله‌ی سنت‌های خاص، یا در مقابل نظام‌هایی قرار می‌گیرد که برای آموزه‌های‌شان دعوی مرجعیت و اعتبار دارند. در اروپای قرن هجدهم، دین طبیعی (آن‌طور که مثلاً در کتاب گفت و شنودهای دیوید هیوم درباره‌اش بحث شده است) بر آن معتقداتی دلالت می‌کرد که گمان می‌رفت در تمامی آدمیان مشترک‌اند، یا دست کم خود آدمی قابلیت دسترسی به آن‌ها را دارد

منزلت به‌دینان ارتقا یافت. نود و پنج نظر‌مارتین لوتر (⇨ لوتری، آیین) مشعل دین‌پیرایی آلمانی را در ۱۵۱۷ برافروخت. در حدود همین زمان، مُصلح تندروتری به نام هولدرایش تسوینگلی Huldreich Zwingli (۱۴۸۴-۱۵۳۱) به اصلاح کلیسا در زوریخ همت‌گماشت. در نسل بعد، ژان کالون Jean Calvin در ژنو سنت دین‌پیرایی بسیار مهم دیگری را آغاز کرد (⇨ کالون، آیین). دین‌پیرایی در بریتانیا کُندتر و محافظه‌کارانه‌تر پیش می‌رفت (⇨ بریتانیا، مسیحیت در). تغییرات دینی جنبش دین‌پیرایی با تحولات اجتماعی و سیاسی‌یی همراه بودند که به تفرقه‌یی ماندگار در مسیحیت غربی انجامیدند. آیین پروتستان در بخش‌هایی از آلمان، اسکاندیناوی، هلند و بریتانیا کلیساهایی رسمی بنیاد نهاد (⇨ دولت، مسیحیت و). برخی از گروه‌های کوچک‌تر «دین‌پیرایی تندرو» قرن شانزدهم در بخش‌های گوناگون اروپا [203] عبارت بودند از شکل‌های آغازین توحیدگرایی، روحی‌ها یا اسپیری-چوال‌ها Spirituals (شبیبه به کوئیگرهای متأخر؛ ⇨ دوستان، انجمن دینی) و آناپتیس‌ها، که کلیساهای رسمی (دولتی) را طرد می‌کردند. اما آیین کاتولیک رومی با کار جنبش ضد دین‌پیرایی اصلاح و تقویت شد. [19: 182-212; 34; 37 vol. 3; 46: 311-99; 55: I-IV; 62 vol. 12: 244-54]

دین پیشاتاریخی ⇨ پیشاتاریخی، دین

دین جاوه ⇨ جاوه‌یی، دین

دین ختونی [XXXIV] Chthonian Religion

ایمان به خدایان زمین (به یونانی کهن: ختسون) در برابر خدایان آسمان. این اصطلاح غالباً با اشاره‌ی خاص به جهان زیرین به کار برده می‌شود (قس نیاپرستی)؛ اما اسطوره‌ها، آداب (آیین) و کیش‌ها را که بر موضوع زمین و باروری آن متمرکزند نیز

اصطلاح گاهی همسنگ با فرهنگ عامه یا همپراز با «دین عامیانه» نیز به کار برده می‌شود [28]. اگر چه مفهوم دین عامیانه کمابیش سابقه داشته است، اما علاقه به بررسی نگرش‌هایی که بتوان آن‌ها را با صفت «عامیانه» توصیف کرد کاملاً جدید است. از قرن نوزدهم به بعد، دانش‌پژوهان با اتخاذ رویکردی غربی در زمینه‌ی بررسی منظم دین‌ها یا بررسی دین‌ها به مثابه‌ی نظام‌هایی متشکل از معتقدات و اعمال، تحقیقات‌شان را بر اسناد دینی، از جمله کتاب‌های مقدس، اصول اعتقادات، و نیایش‌های همگانی متمرکز کردند. اگر این دانش‌پژوهان وجود رفتاری دینی را در بستر و زمینه‌ی خاصی همانند این عناصر «هسته‌ی» یا «روند اصلی» تشخیص می‌دادند می‌توانستند رفتار همانندی را گزارش دهند؛ اما آنان معمولاً به شیوه‌ی توهین‌آمیز به آن اشاره می‌کردند و واژه‌هایی چون «خرافه‌پرستی» یا «فتیش» fetish را به کار می‌بردند. مطالعه‌ی دین‌ها اصولاً برحسب نظر کارشناسان دینی تعریف و تعیین می‌شد. از این رو، در اشاره به هندویسیسم در اواخر قرن نوزدهم، هر نویسنده‌ی می‌توانست به دین عامیانه‌ی موجود در بخش شمالی هند به منزله‌ی «خرافه‌ها و رسوم عامیانه» در مقابل «اعتقاد رسمی آیین برهمنی Brahmanism ... دین رسمی هندوها» اشاره کند، اگر چه هرگز هیچ سازمان یا سلسله مراتبی «رسمی» در هند وجود نداشته است که واقعاً بتواند به چنین شیوه‌ی یکدست و منسجمی عمل کند. حتا دانش‌پژوه جدیدتری به دین هندوهای مستقر در انگلستان را «یک هندویسیسم عامیانه، نه همتای روشنفکرانه‌ی آن» می‌داند [101]. یکی از تغییرات عمده در نوشته‌های جدیدتر آن است که این نویسندگان، و نویسندگان دیگر، آن سنت‌های دینی را که چنین توصیف شده طوری قلمداد می‌کنند که گویی یکپارچگی و حقانیتی خاص خود دارند بی آن که آن‌ها را کژتابی‌ها یا

(شکلی از خداگرایی طبیعی) و الاهیات طبیعی اصطلاحی است که درحال حاضر وسیعاً در آن معنا پذیرفته شده است. [4-32: 24]

دین عامیانه [XXXIV] Popular Religion هیچ

تعریف واحدی از آن چه «دین عامیانه» شمرده می‌شود وجود ندارد. برخی دانشوران آن را صورت روستایی دین، در مقابل صورت‌های شهری آن، تعریف کرده‌اند و آن را در مقابل دین طبقات حاکم دین دهقانان شمرده‌اند؛ یا در شکل‌های مختلف این تعریف، درمقابل دین روشنفکران یا طبقات فرهیخته، از آن به عنوان دین توده‌ها یاد کرده‌اند. باری، اگر دین عامیانه متضاد دین «رسمی» انگاشته شود و دین رسمی به دینی تعریف شود که بر پایه‌ی اسناد معتبر استوارند و کارشناسان دین، روحانیان، یا سلسله مراتب دینی به تبلیغ و حفظ آن همت می‌گذارند، آنگاه واژه‌ی «عامیانه» را می‌توان به هر بهدینی خواه دهقان و خواه طبقه‌ی حاکم اطلاق کرد، یعنی بر هر شخصی که معتقدات و اعمالی را می‌پذیرد که ممکن است با عقاید کارشناسان دینی مغایرت داشته باشند. این اصطلاح در برخی از زمینه‌ها بسط بیش‌تری یافته و به «دین مدنی» وصف شده و منظور از آن همانا خلق و خوی دینی و فرهنگی همگانی است که نخبگان یا طبقات حاکم آن را پدید می‌آورند و بر اساس آن، وفاداری به دولت (و عکس آن بی‌وفایی) از طریق هنجارهای اخلاقی و عقیدتی تعیین و تعریف می‌شود. دین عامیانه همچنین ممکن است به معنی دین یک گروه قومی یا اقلیتی باشد که در زمینه یا بستر دینی مهم و مسلط جای گرفته است. اصطلاح را می‌توان به معتقدات و اعمال اسرارآمیزی نیز اطلاق کرد که برخی را شاید فقط تا حدی بتوان با صفت «دینی» وصف کرد، مثلاً پرداختن به تنجیم یا اعمال شبه-علمی دیگری از این نوع و معتقد بودن به آن‌ها.

به معنی «آسمان» نام خدا در نزد قوم دینکاست. در مقایسه با کؤ Kwoth قوم نؤر، نهیالیک بیش تر از طریق تجربه‌ی ارواح قدرتمندی احساس می‌شود (جوک) که مهم‌ترین آن‌ها دینگ Deng، گارانگ Garang، آبوک Abuk و ماکاردیت Macardit هستند. این ارواح به‌خصوص از طریق حلول یا تسخیر شناخته می‌شوند. دینگ، گارانگ و آبوک (که مادینه است) اسامی مردم اولیه‌ی دینکا هستند و امروزه بسیار رواج دارند، اما ارواح از اجداد دینکا متمایزند. ماکاردیت («سیاه بزرگ») به لحاظ این که کلاً بد و زیان‌بار است منحصر به فرد است. گاوهایی که برای تخفیف خشم ماکاردیت قربانی می‌شوند باید سیاه باشند.

دینگ بالاتر از بقیه است، آن قدر که تقریباً شخصیت نهیالیک را دارد. باران و رعد و برق منسوب به اوست. در تشخیص دینگ و نهیالیک به این نکته‌ی مهم باید توجه کرد که معبد باستانی و بزرگی که مردم نؤر آن را «لوآک کؤ» Luak Kwoth می‌نامند نزد قوم دینکا به «لوآک دینگ» معروف است.

قوم دینکا به ارواح توتمی totemic نیز احترام می‌گذارند که یکی از آن‌ها رینگ (گوشت) است، روح طوایف کاهنان، استادان نیزه‌ی ماهیگیری. این روح در آن‌ها حلول کرده است. دین دینکا، مانند دین نؤر، بر قربانی گاو متمرکز است، اما نزد قوم دینکا این قربانی هم آیینی تر است و هم وابسته تر به کاهنان، و معمولاً به دست استادان نیزه انجام می‌شود. قوای استادان نیزه از اسطوره‌های غنی مربوط به آیول لونگار Aiwei Longar ناشی می‌شود، قهرمانی معجزه‌گر که قوم دینکا را به وطن کنونی‌شان هدایت کرد (مقایسه کنید با نییکانگ Nyikang شیلوک). او در رودخانه نطفه بست و قوم خود را از رود عبور داد، اما علاوه بر زندگی خیلی وقت‌ها مرگ نیز برای آن‌ها به ارمغان آورد.

انحرافات از «هنجارها» بی بیانگاری که کارشناسان دینی وضع کرده‌اند. درباره‌ی رفتار دینی بریتانیایی‌ها و اروپاییان، که شق دیگری از رفتار کارشناس دینی است، بررسی‌های مهمی صورت گرفته‌اند: [78; 38]. [102; 140] طرز فکر رایج در زمینه‌ی بررسی دین‌ها به این صورت جمع‌بندی شده است: «به کار بردن اصطلاح «دین عامیانه» همراه با خویشاوند نزدیکی «فرهنگ عامیانه» آسان تر از تعریف کردن آن است. این اصطلاح نه صرفاً متضاد «دین رسمی» است و نه جانشین منظم و متحدی برای آن است. به علاوه، معلوم شده است که قطب‌بندی‌هایی که تاریخ‌نگاران و جامعه‌شناسان از دیرباز برای راه یافتن به ذات دین عامیانه به کار برده‌اند، به شکل مسیحی و کافر، سنتی و جدید، معقول و نامعقول، دینی و غیردینی، درونی و بیرونی، به قدر کافی انعطاف‌پذیر نبوده‌اند که با کمک آن‌ها بتوان از عهده‌ی فهم گوناگونی شدید اعتقاد و عمل عامه‌ی مردم برآمد» [2-181: 78]. یک واکنش در برابر این دوره‌ها، اذعان به این نکته است که آن‌چه در این مدت طولانی جای مطالعه‌ی دین‌ها را گرفته است، یعنی بررسی «سنت بزرگ»، و نادیده گرفتن کامل «سنت کوچک» [133a]، می‌بایست طوری دگرگون شده باشد که در بررسی دین‌ها دوشاخگی‌های dichotomy نادرست کنار گذاشته شوند (زیرا که این دوشاخگی‌ها بر پایه‌ی اندیشه‌های تعصب‌آلود کسانی استوارند که معتقدند مطالعه‌ی دین‌ها باید از زمینه‌ی نخبه‌گرایانه و طبقاتی آنان سرچشمه گیرد) و رویکرد کل‌نگرانه‌ی مبتنی بر صورت‌های حقیقی دین‌هایی که وجود دارند اتخاذ شود. [167] (⇨ نیز دین نهانی).

دینکا، دین [II] Dinka Religion دینکا نام یک قوم نیلوتیک در جنوب سودان است؛ نؤر و شیلوک از همسایگان‌شان هستند. نهیالیک Nhialic (در لغت

پای‌بندند ممکن است حتی شیوه‌ی زندگی خود را نوعی دین توصیف کنند. این‌جا این مفهوم را در عبارت‌هایی می‌توان یافت که عامه‌ی مردم در مکالمات روزمره‌شان به کار می‌برند، مثلاً در مورد «خواندن مقاله‌هایی از سر اخلاص دینی»، یعنی از روی دقت (و یعنی به نحوی منظم و پیگیر). در این مورد، که فقط می‌توان انتظار داشت که کننده‌ی کار و ناظر بر سر استفاده از این اصطلاح توافق کنند. از سوی دیگر، عده‌یی شاید مجادله کنند و بگویند که برای ناظر امکان‌پذیر است که رفتار را «دینی» توصیف کند، در صورتی که خود عمل‌کنندگان به چنان رفتاری از آن برچسب استفاده نمی‌کنند. احتمالاً این خودداری حاکی از آن است که واژه‌ی «دین» بر قضاوت ارزشی مثبت یا منفی حمل می‌شود یا آن که «دین نهانی» لزوماً با دین خاصی چون مسیحیت ارتباط دارد. درست همان‌گونه که «دین» به‌طور کلی را می‌توان به نحوی بی‌طرفانه به کار برد، «دین نهانی» را نیز می‌توان طوری در نظر گرفت که نه به چیز خاصی به نام دین بیانجامد، نه از آن سرچشمه گیرد، و نه خارج از آن باشد.

با استفاده از همین عبارت [38-36: 142] رویکردی را در آموزش دینی توصیف می‌کردند که در دو دهه‌ی ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ و بار دیگر در دهه‌ی ۱۹۹۰ در بریتانیا تأثیر نیرومندی داشت؛ در این رویکرد، بر «جست‌وجویی شخصی برای یافتن معنی در زندگی بر حسب تجربه‌ی عملی [خود شاگرد]» تأکید نهاده می‌شد. لیکن این امر معمولاً محدود بود به لحظه‌هایی از تعالی transcendence که افراد آن را تجربه می‌کردند [73a] و مظنون به «آشفته‌دلی» می‌شدند. باری، از معادل‌های هلندی [27a] و ایتالیایی [125a] این عبارت (و باز هم کاملاً مستقل از کاربرد اولیه‌اش در زبان انگلیسی) استفاده می‌شد تا در وهله‌ی اول به التزام‌های ثابت‌تر و اجتماعی‌تر — مثلاً التزام مذکور در این مقاله — اشاره شود.

سلامت و رونق امور قوم وابسته به زندگی استاد نیزه است و در وجود او تجسم می‌یابد. رینگ همچنین این استادان را قادر می‌سازد که مردم را هدایت کنند و به خصوص موقعی که در مراسم قربانی به استمداد طلبیده می‌شوند تماماً حقیقت را به زبان آورند. استادان بزرگ نیزه هنگامی که پیر می‌شوند داوطلبانه مرگ را اختیار می‌کنند و پس از ارائه‌ی واپسین توصیه‌ها به قوم‌شان زنده به گور می‌شوند. [39]

دین نهانی [XXXIV] Implicit Religion

کوتاه‌ترین تعریف آن «سرسپردگی» یا «التزام» است: دادن یک بُعد دینی به علایقی که ممکن است معمولاً دینی نامیده نشوند — مثل کمونیسم، ورزش، مصرف‌گرایی، فردگرایی، و خانواده‌گرایی. همان‌گونه که پدیده‌های دینی دارای پیامدهای دنیاورز دانسته می‌شوند، «دین نهانی» نیز حاکی از آن است که در برخی از آن‌چه التزام‌های دنیاورز انگاشته می‌شوند شاید بتوان پدیده‌هایی را یافت که بنا بر عرف، دینی به‌شمار می‌روند یا با چیزهایی پیوند دارند که غالباً برچسب دینی به آن‌ها زده می‌شود. اصطلاح «نهانی» توجه را به حوزه‌هایی از رفتار انسانی معطوف می‌کند که معمولاً فقط دنیاورز تلقی می‌شوند؛ مفهوم «دین» این‌جا به منزله‌ی چیزی تعبیر می‌شود که سطوح گوناگون جامعه‌جویی sociality (فردی، اجتماعی، و اشتراکی) و سطوح آگاهی (نیمه‌آگاهانه، آگاهانه، و خودآگاهانه) را وحدت می‌بخشد؛ بنابراین، مفهوم «دین نهانی» نیز رابطه‌ی همزیستی میان مقدس / نامقدس و دنیاورز را منعکس می‌کند.

در کاربرد اصطلاح «دین نهانی» به دو اشکال باید اشاره کرد. از یک سو، گواهی که برای آن آورده می‌شود ممکن است نهانی نباشد: مثلاً کسانی که به ایدئولوژی‌یی چون دنیاورزی یا سکولاریسم

وجود دارد: [General and Thematic Survey]. [20; 14; 11; 8] دین‌های افریقایی در خلأ وجود ندارند بل که از طریق مرآوده‌ی انسانی، یعنی مهاجرت، پیروزی‌های نظامی، ازدواج، و از طریق متخصصان دینی بر یکدیگر تأثیر گذاشته‌اند. ممکن است در هر قومی تفاوت‌هایی از لحاظ دینی وجود داشته باشد که علتش فعالیت فرقه‌یی انجمن‌های پنهان یا معابد محلی باشد: از این رو، دین تا حدودی منوط به فعالیت جمعی است. همچنین دین در خیلی از موارد نه فقط از طریق اخذ و اقتباس بل که به این دلیل که اجتماع هر چه بزرگ‌تر باشد ماندگارتر است از مرزهای قبیله‌یی فراتر می‌رود. کیش‌های عمده‌ی سرزمینی (مبونا، مواری، لوآک دنگ Luak Deng) زیارتگاه‌هایی برای مردمان قبیله‌های مختلف فراهم می‌آورند [18; 15]، و در عین حال نظام‌های غیبگویی، انجمن‌های سری، کیش‌های درد و رنج و دفع جادو اغلب از قومی به قوم دیگر رسیده است. نام خدا نیز همین طور بود.

دین‌های افریقایی به جوامع پیشاکتابت تعلق دارند و همین امر بر ویژگی آن‌ها و بر شناخت ما تأثیر گذاشته است؛ با این حال، جوامع بی‌کتابت، یا بی‌خط، ممکن است ادبیات شفاهی گسترده‌یی داشته باشند و وانگهی بسیاری از دین‌های افریقایی متن‌های مهمی دارند که برخی در دسترس ما است [32; 31; 23]. دین‌های بی‌کتابت لااقل به قدر دین‌های با کتابت دستخوش تغییرند اما این تغییرات ثبت و ضبط نشده‌اند. از این رو این نظر خطا وجود دارد که گویا دین‌های افریقایی بی‌تغییرند. با تحلیل لایه‌های درون آیین و اسطوره‌ی کنونی و با توجه به شواهد منابع مکتوب قدیمی‌تر می‌توان تا حدودی سیر تحول تاریخی این دین‌ها را ترسیم کرد [13]. اسناد و مدارکی به زبان‌های لاتینی و پرتغالی از قرن شانزدهم به بعد به خصوص در مورد دره‌های کنگو و زامبزی و اسناد و مدارک خیلی بیش‌تری هم

برخی از اصطلاحات دیگری که با این مفهوم ارتباط دارند عبارت‌اند از «دین نامرئی» [112]، «دین مدنی» [18a]، و «دین همگانی» یا عامیانه. مفهوم «دین نهانی» گاهی بر مبنای این دلیل به باد انتقاد گرفته شده است که «اگر همه‌چیز رنگ و بوی دینی داشته باشد، پس این واژه بی‌معنی می‌شود، و هیچ چیز دینی نیست». اما «دین نهانی» نمی‌گوید که «همه‌چیز رنگ و بوی دینی دارد» بل که می‌گوید «چیزی ممکن است دینی باشد». این مفهوم به اعتبار ارتباطش با دنیاورزی یا دنیویت secularity، وسیع‌تر از دین است، اما به اعتبار تأکیدش بر التزام، محدودتر از دین است. پس تعریف آن را می‌توان تنظیم‌شده‌تر و منسجم‌تر از کاربرد متداول «دینی» انگاشت. [نیز 7; XIV] 9; 30; 44; 69; 76; 87 [دین تلویحی هم می‌توان گفت].

دین‌های افریقایی [II] African Religions

شمار دین‌های افریقایی به تعداد اقوام یا «قبیله»‌های آن است، یعنی صدها دین. ما این جا در این کتاب فقط می‌توانیم به تعدادی از آن‌ها اشاره کنیم که تا حدی به دلخواه انتخاب شده‌اند به این منظور که انواع یا حوزه‌های مختلف آن‌ها را نشان بدهیم. مدخل‌های مستقل دین‌های افریقایی این‌ها هستند: آکان، دوگون، فون، ایگبو، منده و یوروبا در افریقای غربی، و زانده در افریقای مرکزی؛ دینکا، نوئر و شیلولوک در میان نیلوتیک، دین؛ گاندا، لوودو، شونا و زولو در میان مردم بانتو.

یک عامل مهم در بازشناخت دین‌های افریقایی از یکدیگر تکرر عمیق نظام‌های اجتماعی و سیاسی افریقا است. اعتقاد دینی و آیین هم نمودگار ساختار اجتماعی‌اند و هم شکل‌دهنده‌ی آن، و اگر از این ساختار جدا باشند کمابیش قابل فهم نخواهند بود. به رغم تباین‌های موجود مشابَهت‌های عمیقی نیز

در عین حال باید به سلطنت الهی و باران‌آوری توجه کرد؛ همچنین آیین‌های تشریف (جیسونگو) و انجمن‌های سرّی (باگره؛ مینده؛ نیائو)؛ روح زندگی، فتیش‌ها fetish یا اشیایی که قدرت غیرشخصی دارند (نکیسی)، نظام‌های غیبگویی (ایفا)، سحر و جادو (نگانگا؛ جنبش‌های دفع جادو؛ زانده).

شرح کامل وضعیت کنونی دین‌های افریقایی ناممکن است. بسیاری از مطالعات قوم‌شناختی که مطالب آن‌ها به صیغه‌ی زمان حال نوشته شده عملاً تصویری ارائه می‌دهند که ۵۰ سال از عمرش سپری شده است. پیشرفت مسیحیت و اسلام و روند تجدید چیزها را خیلی تغییر داده است و یکپارچگی خیلی از نظام‌ها را به هم زده است (⇨ نیز افریقا، مسیحیت در). شاهد جریان‌های احیای دینی نیز بوده‌ایم (یوروبا) که سنت‌گرایی جدیدی به بار آورده‌اند و گاه اجزا و عناصری از دین‌های جهانی را جذب کرده و به‌خصوص به آیین‌های غیبگویی و روح‌زدگی رونق بخشیده‌اند (⇨ نیز افریقا، جنبش‌های دینی نو در).

دین‌های امریکای میانه Mesoamerican Religions

[XXV] این‌ها شامل سنت‌های دینی‌یی هستند که در مکزیک مرکزی و جنوبی، شبه جزیره‌ی یوکاتان، ال سالوادور، گواتمالا و بخش‌هایی از هندوراس، نیکاراگوآ و کاستاریکا بین ۲۳۰۰ ق م و ۱۵۲۱ م توسعه یافتند. تمدن‌هایی مانند تولتک Toltec، مایایی (⇨ مایای کهن) اوآستیک Huastec، میشتک و آزتک در سیماهای فرهنگی و دینی از این قبیل سهیم بودند: مراکز آیینی یادمانی (⇨ شهر امریکای میانه)؛ تقویم‌های پیچیده‌ی آیینی و خورشیدی (⇨ تونال پواوآلی؛ سنگ تقویم)، که در هم ادغام می‌شوند تا چرخه‌های ۵۲ ساله بیافرینند (⇨ مراسم آتش نو)؛ نوشتن (⇨ کودکس (امریکای میانه))؛ قربانی انسان (آزتک)؛ و کیهان‌شناسی‌یی که بر حسب چهار جهت اصلی طراحی شده بود و در

به زبان‌های مختلف در دست است که به قرن نوزدهم و ورود گسترده‌ی مبلغان دینی و اروپایی‌ها به افریقا مربوط می‌شود. بزرگ‌ترین مسأله در مطالعه‌ی دین‌های افریقایی این است که کتاب‌هایی را که در این زمینه هست تقریباً بدون استثنا بیگانگان نوشته‌اند: کتاب‌ها را حتا اگر خود افریقایی‌ها هم نوشته باشند، خواه از روی همدلی خواه ناهمدلانه، باز به ناگزیر مقوله‌های بیگانه را وارد آن‌ها کرده‌اند.

درباره‌ی اعتقاد به خدا بحث‌های بسیار کرده‌اند. بعضی ناظران اولیه پاک منکر وجود چنین مفهومی [در افریقا] شده‌اند؛ بعدها خیلی از مبلغان دینی و افریقاشناسان با تعابیری که بیش‌تر مسیحی بود از یگانه‌پرستی نهفته‌ی افریقایی سخن گفتند و حتا بر آن تأکید کردند [8; 9; 17, 35; 42]. واکنش‌های حادی نیز به این مدعا نشان دادند [12; 44]. البته هستند اقوامی که یا تصویری از خدای متعال ندارند یا اگر دارند تصورشان آن قدر محدود است که عملاً ارزش بررسی ندارد (مثل آچولی Acholi، لانگو Lango، لوودو، نیاکیوسا Nyakyusa، سوازی Swazi، زانده؛ جوک). اما این‌ها استثنایی هستند که البته مهم‌اند. اکثریت بزرگ دین‌های افریقایی به وجود خدای خالق متعال واحدی قائل‌اند که شواهد آن در نیایش‌ها [16]، مثل‌ها و اسطوره‌های آفرینش بسیار زیاد است (ایرووا؛ کاتوندا؛ لزا؛ مودیمو؛ مولونگو؛ نزامبی). با این حال، فقط عبادات معدودی از این دین‌ها روی خدا متمرکز است (نوئر؛ نیز ⇨ مواری). الگوی بارزتر اعتقاد به وجود میانجی‌ها یا واسطه‌ها، یعنی اعتقاد به نیاکان یا خدایان طبیعت است که بیش‌تر آیین‌ها و نیایش‌ها مستقیماً معطوف به آن‌هاست، هر چند که تمسک بی‌واسطه به موجودات الهی همچنان ممکن است، به‌خصوص در وضعیت‌های اضطراری (گرامی‌داشت نیاکان؛ میزیمو؛ اوریشا).

در سایه‌ی جنبش‌های ابراز وجود بومیان آمریکا و از سوی دیگر جست‌وجوی جانشین‌هایی برای نفوذ اروپایی در مسائل مربوط به روح، آیین‌ها و تعبیرهای سرخ‌پوستی توجه مثبت فزاینده‌ی را به خود جلب کرده‌اند. [3:1]

از ۱۴۹۲، به دنبال رویارویی‌های کریستف کلمب با آن‌چه تا ۱۶۰۷ بر جدید New World [ینگه دنیا] نامیده می‌شد، شکل‌های مسلط مسیحیت اروپایی در این بر جدید، و در نهایت در خاکی که بعداً ایالات متحد آمریکا نام گرفت، وابسته به آیین کاتولیک رومی بودند. آن‌ها را کاوشگران، کشورگشایان، و میسیون‌های مذهبی اهل شبه‌جزیره‌ی ایبریا، و به‌ویژه اهل اسپانیای تازه به خودآگاهی رسیده، با خود آوردند. اسپانیایی‌ها هیأت‌هایی را در جایی که اکنون جنوب غربی امریکاست و در فلوریدا ایجاد کردند [1: II, III]. ورود بریتانیایی‌ها برای سکونت دایم در ویرجینیا در ۱۶۰۷ و در نیو انگلند پس از ۱۶۲۰ و ۱۶۳۰ که سرآغازهای مهاجرنشین‌های پاک‌دین در پلیموت و اطراف خلیج ماساچوستس بود (پاک‌دینی، آیین)، بیش از هر چیز دیگری چارچوبی برای نیرومندترین نفوذ در دینداری امریکایی ایجاد کرد. در مهاجرنشین‌های شمالی پیروی از کانگرگیشنالیسم قانونی شد، درست همان‌طور که پیروی از آیین کلیسای اسقفی در مستعمره‌های جنوبی رسماً به صورت قانون در آمد. مردمی که از بریتانیا آمده بودند، که اکنون شامل بسیاری از پرسبیتی‌های اسکاتلندی-ایرلندی می‌شد، نیز در مستعمره‌های میانی استیلا یافتند، اما به شکل رسمی آن‌جا بنیاد نگرفتند. آنان مجبور بودند که پنسیلوانیا را، که در اصل مهاجرنشین کوئیکری بود (آزمایش مقدس)، با پروتستان‌های بر اروپا، که بسیاری از آنان لوتری‌های آلمانی زبان بودند، اصلاح‌شدگان (دین‌پیرایی)، و آناباپتیست‌ها تقسیم کنند. تنها

مرکز آن (سه‌ماناواک) یزدان‌گان‌های پیچیده‌ی خدایان ساکن‌اند (اوایتسی لوپوچتلی؛ اومه‌اوتل؛ کتسال کواتل؛ ته‌ته‌او اینان؛ تسکاتلی پوکا؛ تالوک). این سنت‌های دینی در شهرهای مهمی مانند تئوتی‌اواکان Teotihuacan، ال تاخین El Tajin، تیکال، مونته‌آبان، چولولان، توآلا (تولان)، چیچن‌ایتسا و تنوچ‌یتلان شکوفا شدند که کهنات‌های (تنویشکه) و فرمانروایان الاهی (تلاتوانی) آن‌جا زندگی اجتماعی را در اطراف مراکز آیینی بزرگ سازمان می‌دادند که این مراکز اجتماع را به قلمروی فراطبیعی پیوند می‌داد و مرجعیت گروه‌های نخبگان را مشروعیت می‌بخشید. به‌طور کلی این مراکز آیینی از معابد هرمی، قصرها، حیاط‌های آیینی، بازارها، زمین توپ‌بازی، تل‌های صفتی تشکیل می‌شدند. آیین‌های مفصل تقویمی اغلب به قربانی انسان می‌انجامید چون که قربانی کردن دیگران یا فدا کردن خود، در درون این محوطه‌های آیینی اجرا می‌شد.

دین‌های آمریکا/ ایالات متحد America

[27] [IV] USA Religions همان‌طور که یافته‌های باستان‌شناسی نشان می‌دهند، به یمن وجود بومیان آمریکا – پیشینیان مردمی که با عبور از پل بری از سرزمینی که اکنون سیبری است گذشتند – احتمالاً دین از هزاران سال پیش در خاک امریکای شمالی باز نمود داشته است (دین‌های سرخ‌پوستان آمریکا). استنباط‌ها و اعمال معنوی بومیان آمریکا را اروپاییانی که در قرن شانزدهم وارد این خاک شدند، و بومیان را سرخ‌پوست نامیدند، کمابیش کاملاً به چشم نفی نگاه می‌کردند و خود آنان را نیز وحشی و کافر قلمداد می‌کردند. این برخورد تا اواخر قرن بیستم ادامه داشت، تا این‌که عده‌ی گذشته از رماتیک‌ها، شروع به ارزیابی مثبت باورها و رفتار بومیان آمریکا کردند. در دهه‌های اخیر، از یک سو

پس از انقلاب امریکا و شکل‌گیری قانون اساسی ایالات متحد، روشن شد که اگر قرار باشد ملتی جای ۱۳ مستعمره را بگیرد، کنگره نباید به کلیسا یا فرقه‌بی خاص امتیازی دهد. در نخستین اصلاحیه‌ی قانون اساسی تأسیس کلیسای رسمی ممنوع و از آزادی در انتخاب دین حمایت شده است. تا ۱۸۸۳ آخرین ایالات تسلیم این اصل شدند [VI: 20]. از زمان تدوین قانون اساسی و اولین متمم (۱۷۸۷-۸۹)، ایالات متحد به صورت میدان رقابت آزاد گروه‌های دینی در آمد. عده‌یی در هیأت گروه مهاجران با دستگاه‌های دینی خود از راه رسیدند؛ عده‌یی دیگر شکل‌های تجدیدشده‌ی اعتقادات کهن خود را تکمیل کردند (نظیر **متدیسم** که از دل آیین کلیسای اسقفی بیرون آمد؛ **تعمیدگرایان** از کانگرگیشنیسم؛ کلیسای اسقفی، **شاگردان مسیح (مسیحی)** از آیین **پرسیپتری**؛ عده‌یی در جنبش‌های دینی نو شرکت داشتند (نظیر **لرزدگان**، **قدیسان آخر ایام [۲۴]**، **آدونتیست‌های روز هفتم**، **دانشمندان مسیحی (علم مسیحی)**، **شاهدان یهوه [VII-IX: 20]**).

دانشمندان اجتماعی که با مردم مصاحبه می‌کنند در می‌یابند که حدود ۲۵٪ مردم امریکا خود را **کاتولیک رومی** می‌دانند؛ کم‌تر از ۱۰٪ «هیچ دینی» یا «هیچ ترجیح دینی» ندارند؛ در حدود ۸٪ ترجیح‌شان را «دیگر» (ارتدوکس شرقی، مورمون، دین آسیایی، و مانند این‌ها) می‌دانند. به این ترتیب، نیم باقی‌مانده‌ی امریکاییان خود را پروتستان می‌دانند. اما این گروه به دو دسته‌ی کمابیش برابر تقسیم می‌شود. یکی غالباً «جریان اصلی» یا «خط اصلی» نامیده می‌شود و دیگری «انجیلی» است که در کل شامل **پیروان بنیادگرایی**، **پنتیکاستالیسم**، **تعمیدگران جنوبی** و پروتستان‌های محافظه‌کار می‌شود. [IV, V: 23] (فرقه‌های مسیحی امریکایی).

مریلند، و آن هم برای مدتی کوتاه، سرزمین حامیان کاتولیک شد. کاتولیک‌های فرانسوی در ۱۶۰۸ از راه رسیدند و نیو فرانس یا فرانسه‌ی جدید را در سرزمینی که امروز کانادا نامیده می‌شود پی‌نهادند. آنان به کاوش در سرزمین‌های داخلی ایالات متحد پرداختند، اما در مقایسه با جمعیت‌های کاتولیکی که در قرن نوزدهم از کشورهای دیگر اروپا آمدند حضور نیرومندی نداشتند. [I: IV; VIII; IX; XIII]

افریقایی‌ها کم‌کم از ۱۶۱۹ بیش‌تر به صورت برده به خاک امریکا رسیدند. هرچند هنوز بحث در این زمینه که بردگان تا چه اندازه شعور و رسوم معنوی افریقایی خود را حفظ کردند ادامه دارد، اما مردمی که به‌زور وارد این خاک شده بودند، تغییر است آسیب‌رسان فراوانی را از سرگذراندند. در طول چند قرن، بیش‌تر آن‌ها مسیحی شدند و **تعمیدگران** و متدیست‌ها از همان دوران پیش از جنگ داخلی (۱۸۶۱-۱۸۶۵) در «کلیساهای انسان‌های آزاد» و در فرقه‌های بیش‌تر تبعیض‌آمیز افریقایی-امریکایی تسلط داشتند. در تمام این سال‌ها و در کنار این گروه‌های عمدتاً پروتستانی، شماری از جنبش‌های دینی غیر مسیحی، با سرچشمه‌یی غالباً کارائیبی نیز حضور داشتند و از اواسط قرن بیستم تعداد زیادی از سیاه‌پوستان به سوی **امت اسلام** («مسلمانان سیاه») و دیگر گروه‌های اسلامی جلب شدند. هنگام نظرخواهی، ۸٪ امریکایی‌ها خود را پیرو «دین افریقایی-امریکایی» معرفی می‌کنند [XLI: 1].

[13] یهودیان در ۱۶۵۴ از راه رسیدند، نخست در آمستردام نو (نیویورک) و از آن پس هم همواره حضوری ناچیز ولی محسوس داشته‌اند. اما، پس از ۱۸۸۰ و به دنبال آزار و کشتار یهودیان در اروپای شرقی، مهاجرت بزرگ آنان به امریکا در ۱۸۸۱ آغاز شد. یهودیان ۲ تا ۳ درصد مردم امریکا را تشکیل می‌دهند، اما نفوذی بسیار بیش‌تر از تعدادشان دارند (امریکای شمالی، یهودیان در). [XXXV: 1]

شکل‌های غیرنهادی عمل دینی که به الگوهای موروثی اعتراض می‌کند، توصیف کرده‌اند. [6; 18; 1; 2; 7; 8; 14; 16; 19; 20; 27]

دین‌های تبتی [XXXV] **Tibetan Religions** دو سنت اصلی دینی در تاریخ مکتوب تبتی دیده می‌شود، یکی بون و دیگری آیین بودا. اگرچه سنت بون نشاندهنده‌ی کهن‌ترین شکل‌های دین تبتی است اما در گذر زمان سخت دستخوش دیگرگونی شده تا آن‌جا که اکنون دیگر به یک فرقه‌ی بودایی می‌ماند. معرفی آیین بودا به تبت تدریجی بود و در طی چهار قرن صورت گرفت (از قرن هفتم تا قرن یازدهم) که بیش‌ترش از طریق استادان هندی همچون پدمه‌سم‌بوه و آتیشه و دانایان تبتی مانند مارپا لوتساوا بوده است. به این ترتیب به طور کلی آیین بودای تبتی به جز تأثیر معینی که از چین و آسیای میانه گرفته نماینده‌ی آن نظر و عمل بودایی است که در ۱۵۰۰ سال اول زندگی آن در هند تحول یافته بود. چهار فرقه‌ی اصلی در آیین بودای تبت مسلط‌اند: **کاگیو، سَنکِه، نیینگما و گِلوگ**. هر فرقه‌ی شجره‌ی آموزه‌های آیینی و دینیه‌ی و فلسفی و سازمان دیرنشینی و رهبانی خاص خود را دارد. اما همه در تقسیم سه‌گانه‌ی نظریه و عمل بودایی به سه **یانه** یا **yāna** یا گردونه و طریقت (تبتی: **تِگ-پا** Theg-pa) **هیئه‌یانه، مه‌یانه و تَنتره‌یانه** (⇨ **تَنتره (۲)**) مشترکند. [24]

دین‌های یوئبلو ⇨ یوئبلو، دین‌های

دین‌های خاور نزدیک باستان **Ancient Near Eastern Religions** [VIII] بین‌النهرین، یا سرزمین میان دو رود دجله و فرات، مهد دین‌های خاور نزدیک باستان بود. هر چند پیای اقوام جدیدی آن را اشغال می‌کردند که زبان، اندیشه‌ها و باورهای

شکاف درون آیین پروتستان در دهه‌های پیش از ۱۹۲۵ اتفاق افتاد. یک گروه تمایل بیش‌تری به استفاده از فنون بیدارگری و مقاومت در برابر «تجدد (مدرنیسم)» نشان می‌داد (⇨ **بیدارگری**). گروه‌های جریان اصلی به مدت نیم قرن از دید همگان استیلا داشت. اما، به تازگی آن‌ها از لحاظ آماری افت کرده و انحطاط داشته‌اند، در حالی که بخش انجیلی شکوفا شده و نقش‌های پیوسته فعال‌تری در زندگی سیاسی یافته است.

نبود کلی عناصر قابل تشخیص خدانشناس یا آگنوستیک agnostic در میان جمعیت — بیش از ۹۰٪ شهروندان امریکا اعتراف می‌کنند که به خدا باور دارند — در کشوری که مهد آزادی دینی، ثروت، تکاپو، تحصیلات عالی، و مهارت فنی است، از دید مشاهده‌گران امری غیرعادی است. مقوله‌ی که اخیراً توجه خاصی را به خود جلب کرده همان «دیگر» است. این بخش، اگرچه از لحاظ آماری کوچک است، توجه زیادی را به خود جلب کرده، به‌ویژه از این‌رو که مهاجران آسیایی اعمال دینی خود را آشکارتر کرده‌اند و دین‌های نویی شکل گرفته‌اند [97-99: 23]. «جنبش‌های دینی نو»، یا NRM که منتقدان و دشمنان‌شان آن‌ها را «کیش» می‌نامند، در سی سال آخر قرن بیستم، یعنی در زمان طغیان بزرگ فرهنگی، مورد توجه قرار گرفتند. عده‌ی به نسخه‌های دگرگون‌شده‌ی دین آسیایی (نیچی‌رن شوشو، کلیسای اتحاد، جنبش هره کریشنا، و از این قبیل) به شکلی جلب می‌شدند که واردات اروپایی و «دین سازمان یافته» را، که از مدت‌ها پیش در آن کشور استقرار یافته بود، رد می‌کردند. عده‌ی دیگر به عنوان بخشی از پویش معنوی جذب می‌شدند، و تعجب‌انگیز است که در کشوری که غالباً «دنیاورز» یا سکولار خوانده می‌شود از شکل‌های سنتی ارضا نمی‌شدند. برخی از دانش پژوهان پویش جدید را بخشی از «خصوصی کردن»، یعنی یکی از

اهمیت نسبتاً کم‌تری به پسازندگی داده می‌شد (↔ **فلسطیان، فنیقی‌ها**) و هر چند اشیای ساخته و پرداخته‌ی در گورها کشف شده، اما در این دین‌ها به مفهوم نامیرایی فردی توجهی نمی‌شد.

مهم‌ترین منابع کتبی شناخت دین عبارت‌اند از ادبیات وسیع دوره‌ی بابلی کهن، یعنی زمانی که اسطوره‌ها و حماسه‌های مربوط به جریان کار خدایان و انسان‌ها در دوران‌های پیشین بیش‌تر به سوّمری نوشته می‌شدند؛ سرودهای نیایش و مزامیری خطاب به خدایان و شاهان و وردخوانی‌ها و دعا‌های اشخاص یا کاهنان برای تسکین بیماری و رنج نیز ثبت شده‌اند (↔ **جادو (خاور نزدیک باستان)**) [24]. ادبیات جتّی‌ها مشتمل بود بر «آثار علمی» بابلی و حماسه‌های مربوط به آفرینش و رستاخیز، از قبیل اسطوره‌ی «کشتن ایلویانکاس اژدها» و اسطوره‌ی «خدای گمشده» [13: 180-94]. کمبود شواهد کتبی در باره‌ی جوامع دیگر (عیلامی‌ها؛ فلسطیان؛ فنیقی‌ها) آگاهی ما را از باورهای آنان محدود می‌کند.

اسطوره‌ها و افسانه‌ها تاریخ خدایان را از زمان آفرینش نخست و اعمال قهرمانان باستانی بازگو می‌کنند (↔ **گیلگمش، حماسه‌ی سوّمریان**) [24]. آن‌ها می‌کوشند که جهان را تبیین کنند (↔ **کیهان شناسی**)؛ و به بُن‌مایه‌های تکرارشونده‌ی پیروزی خیر بر شر بازمی‌گردند («اژدهاکشی» که یک اسطوره‌ی سال نو بابلی و جتّی [2: 181-13] است) (↔ **جشن‌ها؛ مردوک**) و ناپدیدشدن و بازگشت خدای گیاهی که زمین را از باروری محروم می‌کند و سپس آن را به حال اول برمی‌گرداند (برای اسطوره‌ی جتّی، ↔ [9: 13: 184-9]؛ نیز اسطوره‌ی اوگاریتی آقات، فنیقی‌ها، [4: 27].

دین‌های سرخپوستان امریکا Amerindian Religions [V] در طی دورانی بیش از ۲۵۰۰۰ سال از زمان اولین مهاجرت‌ها در طول تنگه‌ی برینگ

دینی‌شان را به آن‌جا می‌آوردند (آشوریان؛ بابلیان؛ سوّمریان)، با این‌همه آن‌جا تمدنی پایا وجود داشت که سنت‌های پیشین را به نسل‌های بعدی انتقال می‌داد [10; 16; 20; 23]. در کانون این تمدن، دولت‌شهر قرار داشت [13-14: 23]؛ هر دولت‌شهری خدا و معبد خاصی داشت که در آن اجتماع موضع کلیدی به شمار می‌آمد و نشانی از ثروت آن بود. شهرها، که نخست به شکلی نسبتاً آزاد در اتحادیه-یی جمع بودند (↔ **سوّمریان**)، در نهایت وجود فرمانروای برتری را به رسمیت شناختند، و آکدی‌ها و آشوریان واضح مفهوم فرمانروایی جهانی شدند و یزدانگان‌های دولتی را برای تأکید بر وحدت ملی به وجود آوردند. خدایان محلی در کنار خدایان بزرگ به هستی خود ادامه می‌دادند.

دوره‌ی بابلی کهن بسیار حایز اهمیت بود، زیرا که در آن زمان ادبیات کتبی قابل ملاحظه‌ی پدید آمد (↔ **گیلگمش، حماسه‌ی مردوک**) [24]؛ که در آن عناصر پیشین سوّمری، یعنی نام‌ها و مشخصات خدایان، اسطوره‌ها و افسانه‌ها، فال‌ها (↔ **غیب‌گویی**) و جادو، حفظ و سرانجام به آشوریان انتقال داده شدند [11]، و از طریق **هوریایی‌ها** [9] هم به جتّی‌ها، و به این ترتیب شالوده‌ی بیش‌تر دین‌های ابتدایی خاور نزدیک را ریختند. آثار باستانی [6; 26] و مهرها (↔ **هنر و نمادگرایی**) [5; 23: 27-32] بر دامنه‌ی دانش ما درباره‌ی این خدایان و معابدشان می‌افزایند.

عموماً پذیرفته‌اند که انسان‌ها تنها برای خدمت به خدایان و پاسخگویی به نیازهای بنیادی آن‌ها، یعنی غذا، نوشیدنی و سرپناه (معابد)، آفریده شده‌اند. سوّمری‌ها آموزه‌ی قدرت آفریننده‌ی کلام الاهی را آوردند [16: 130-1] که در سراسر خاور نزدیک پذیرفته شد. به همین ترتیب، بیش‌تر جوامع نظام پادشاهی [7; 12; 19] را امری الاهی و شاه را کاهن اعظم خدای دولت می‌پنداشتند.

تغییرات سماوی و فصلی و مقاصد فراطبیعی‌ها) هستند به این منظور که واقعیت‌های مقدس را جهت داده بر آن‌ها تأثیر بگذارند یا بر طبق آن‌ها عمل کنند. دین‌های سرخپوستان امریکا عموماً بر تقدم اعمال بر باور تأکید می‌کنند و هر چند مرکزیت تجربه‌ی دینی فردی را همگان تأیید می‌کنند، اما معمولاً بر نتایج آن‌ها برای اجتماع تأکید می‌شود. [2: I, II, IV, VI; 12; 17:V-VIII]

دین‌های سرخپوستان امریکای جنوبی South American Indian Religions [XXIII]

قاره‌ی امریکای جنوبی برای گوناگونی عظیم زبانی (در حدود ۱۵۰۰ زبان مختلف زنده یا خاموش)، قدمت سکونت و طیف عظیم شکل‌گیری‌های اجتماعی-فرهنگی‌اش (از جوامع شکارگر-میوه‌چین با مقیاس کوچک در آمازونیا تا دولت‌های امپراتوری در آند) در خور توجه است. به همین شکل در زندگی‌های دینی سرخپوستان امریکای جنوبی تنوع بی‌شماری از شکل‌ها هست. در پی پنج قرن تماس با اروپاییان این چشم‌انداز بسیار کاهش یا تغییر یافته است و با توجه به نبود مطالعات دینی جامع تطبیقی و تاریخی، به دست دادن یک تصویر ترکیبی از کل امروز بیش از پیش دشوار است. با این‌همه، از گزارش‌های معاصر چند بُن‌مایه نمودار می‌شود.

اسطوره‌های آفرینش خاستگاه الهی عالم از عدم ex nihilo را از طریق دیگرگونی یا مهم‌تر از آن از طریق دوران‌های چندگانه تأیید می‌کند. ساختارهای پیچیده‌ی کیهان‌شناختی (☞ **کیهان‌شناسی (امریکای جنوبی)**)، که به باورهای مربوط به روان‌های چندگانه که مکرراً دیده می‌شوند و نمادگرایی غنی تن انسان پیوسته‌اند، نوع انسان را در یک سیستم نظم‌های مکانی و زمانی ادغام می‌کند که از طریق آن حیات پدیدار می‌شود. رابطه‌ی انسان‌ها با الاهیانه The divine که غالباً از

تا زمان حال، اشکال بسیار گوناگونی از دین‌های ساکنان بومی امریکای شمالی دیده شده است که چنین وسعتی را در برمی‌گیرد: از آیین‌های ساده‌ی شکار به آداب تقویمی (☞ **دور تقویمی**) مفصل‌تر مبتنی بر اقتصادهای کشاورزی ثابت، به کیش‌های شکار و جنگ قبایل چادرنشین دشت‌ها گرفته تا تجلیات متأخرتر از جمله **رقص روح**، آیین **پیوتی**، اشکال تلفیقی که نشان از تأثیر مسیحیت دارند، **جنبش بیداری**، پان‌ایندیسیسم pan-Indianism و جنبش قدرت سرخ. کثرت بزرگ باور و عمل، کمبود نسبی داده‌های باستان‌شناختی، گزارش‌های ناچیز تاریخی، عملاً نبود شدن بسیاری از قبایل، تأثیر تلاش‌های تبلیغی و گرایش عمومی به سوی فرهنگ‌پذیری، دانشمندان را با وظیفه‌ی کمابیش ناممکن بازسازی و تعمیم روبه‌رو می‌کند. اما بیش‌تر دین‌های سرخپوستان امریکا وجود یک نیروی متعالی (شخص‌گونه یا غیرشخص‌وار) و نیز سرچشمه‌ی الهی کیهان (☞ **کیهان‌شناسی**)؛ **اسطوره‌های آفرینش**) را تأیید می‌کنند. خیر وجودی این جهان، امکان تماس بی‌واسطه‌ی انسان با فراطبیعی‌ها از طریق شهودها (**جست‌جوی شهود**)، و آیین‌ها و توانایی انسان‌ها برای به دست آوردن و جهت دادن به نیروی فراطبیعی برای مقاصد خودشان به یک اندازه مهم‌اند. منش «مقدس» جهان مادی، همبستگی ذاتی قلمروهای انسانی، الهی، حیوانی (☞ **مالک حیوانات**) و گیاهی با هم، و سرشت مرکب فرد انسان (که از یک بدن به علاوه‌ی یک **روان** «آزاد» و یک روان «حیاتی» تشکیل می‌شود) درون‌مایه‌های محوری دین‌های سرخپوستان امریکا هستند. اکثر گروه‌ها کمال‌پذیری انسان را در این زندگی از طریق رفتار در جهت حفظ روابط بنیادی و نیز امکان وجود پس از مرگ را تأیید می‌کنند. آداب فردی و جمعی در صدد پی بردن به معنای الگوهای طبیعی (مثلاً کوچ‌های حیوانات،

بود. در آغاز از کار جزیره‌نشینان جزایر کوچک‌تر کارائیب شرقی، مثل گرنادا استفاده می‌کردند ولی تعدادشان کافی نبود. نیروی کار ایالات متحد آمریکا و مستعمرات بریتانیا راضی‌کننده نبود چون که کم‌تر کسی مایل بود که به کار سخت لازم در مزارع نیشکر تن دهد. تلاش‌هایی برای تأمین نیروی کار از فرانسه و آلمان و پرتغال نیز صورت گرفت ولی این کار هم با توفیق قرین نبود. مشکل تاحدی ناشی از این باور عمومی بود که فقط افریقاییان یا افریقایی‌تباران توانایی کار سخت در شرایط گرمسیری را دارند.

مهاجرت شمار کمی از چینی‌ها نیز کارساز نبود چون که آن‌ها تمایل داشتند کاسب خرده‌پا شوند، از این رو مزارع را ترک می‌کردند که مغازه باز کنند. به نظر می‌رسید که فقط هند قادر به تأمین نیروی کار نامحدود و مجرب کشاورزی باشد و برنامه‌ی برای کار قراردادی به اجرا درآمد. قرار بر این شد که هندیان به کارائیب آورده شوند و کار و مزد حداقل، یا «مزد معیشتی»، برای‌شان تأمین شود که البته معمولاً آن را فقط در مغازه‌های داخل مزرعه می‌توان خرج کرد. پس از دوره‌ی معین که در آغاز ۵ سال بود اما بعداً به ده سال افزایش یافت، کسانی که میل داشتند می‌توانستند به هند برگردند و هزینه‌ی سفرشان پرداخت می‌شد. دوره اصلی مهاجرت سال‌های ۱۸۴۴ - ۱۹۱۷ بود. این برنامه که در آغاز یک راه حل موقتی انگاشته می‌شد، در ۱۸۶۰ به جریانی عادی و مطمئن تبدیل شده بود. هندیان در ۱۸۷۱، ۱/۲۵٪ از جمعیت را تشکیل می‌دادند و تعدادشان فقط در ترینیداد به ۲۷۴۲۵ نفر رسید. بیش‌تر آن‌ها هنوز در مزارع وسیع کار می‌کردند ولی فقط ۴۰٪ از آنان کارگر قراردادی بودند. اکثریت قریب به اتفاق این افراد در کارائیب ماندند و به صورت کارگران ارزان درآمدند. بدیهی است که این واقعه نیمرخ نژادی، دینی و بعداً

طریق کاهنان و / یا شمن‌ها صورت می‌گیرد از عبادت و توسل گرفته تا وصل عرفانی با الوهیت‌ها، نبرد آیینی یا برپایی جشن‌های وضع شده‌ی الاهیانه را شامل می‌شود. زندگی آیینی (جشن‌های تقویمی، آیین‌های جنگ، آداب گذر) در برخی موارد پیوندهای با قدرت‌های خلاق آغازین را تجدید می‌کند؛ در موارد دیگر راه تولید آینده است (به آداب). موسیقی، ترانه‌ها و سرودهای آیینی نمادهای بزرگ فرهنگ‌اند که تغییر، بازتولید از طریق زمان و کردارهای آفرینش را بیان می‌کنند. به راز و قدرت مرگ به عنوان مکمل وجود انسان بسیار اهمیت می‌دهند. نزد بسیاری از فرهنگ‌ها مرگ‌ومیر وضعیت حیاتی انتقال مداوم و استحاله‌ی مداوم را آغاز می‌کند. جنبش‌های هزاره‌گرا و نیبانه مکرراً این دو راهه‌ی دشوار را بیان می‌کنند، که موروثی زمان‌های آغازین و جست‌وجوی آرمان شهری بی‌مرگی است. در حالی که مسیحیت در سراسر قاره ریشه‌های عمیقی کرده است اما اقوام بومی مکرراً شکل آن را تغییر داده در ساختارهای از پیش موجود ادغام کرده‌اند.

دین هند شرقی در هند غربی East Indian

[III] Religion in The West Indies در تمامی دوران رشد اقتصاد مزرعه‌ی در کارائیب، تأمین و نگاهداری نیروی کاری که کافی و از لحاظ اقتصادی مقرون به صرفه باشد مسأله‌ی مهمی بود. نیازهای مزارع تا دهه‌ی ۱۸۳۰ عمدتاً از طریق نیروی کار بردگانی از افریقای غربی تأمین می‌شد. برخی از این برده‌ها همراه با اربابان‌شان از کشورهای دیگر قاره‌ی آمریکا آمده بودند. پس از این‌که بریتانیا در ۱۸۳۳ برده‌داری را ملغی کرد، برده‌ها آزاد شدند و تأمین نیروی کار از منابع دیگر الزامی شد چون استخدام بردگان آزاد شده پرهزینه بود و برخی از آن‌ها شغل‌های مستقلی پیدا کرده بودند. این مشکل در ترینیداد، گویان و جامائیکا حد

دین، تسلاهی مهمی برای تمامی هندیان بود و الگوهای دینی و اجتماعی هند در روستاهای هندیان کشاورز بازسازی شد. روستائیان جزئی از روند **کریول سازی** نیز بودند. ساختارهای اجتماعی هندی چند پاره شده بود. تأکیدها با گذشت زمان عوض شد و خاطرات با توجه به شرایط جدید تغییر کرد. آموزش و پرورش بسیار دیر مدّ نظر جامعه‌ی هندی قرار گرفت و بررسی‌های زیادی در مورد تأثیر فاصله‌ی اجتماعی و دینی در این مورد صورت گرفته است. اما استقلال هند در ۱۹۴۷ غرور زیادی در آن اجتماع پدید آورد و امکان هویت‌های جدیدی را به آنان القا کرد.

بیش‌تر مطالعات انجام شده در مورد دین‌های هند شرقی بر دوام خارق‌العاده‌ی حس عمومی هویت دینی و شخصی هندی متمرکزند اما آنچه بسیار جالب توجه است دوام فرهنگ هند در هند غربی است، چیزی که می‌توان در غذاها، سنت‌ها و جشن و نام‌ها دید: مثلاً *روتی* rotii یک غذا ملی ترینیداد است. در خانواده‌های هندی، مردان هنوز سلطه‌ی زیادی بر زنان دارند. هنوز هم بیش‌تر قرار و مدار ازدواج‌ها را والدین می‌گذرانند یا دست‌کم تأیید والدین برای ازدواج‌های عاشقانه خواسته می‌شود. والدین‌اند که *بارات* barat (حرکت عروس و داماد)، *تاسا* tassa (طبالی) و غذا را ترتیب می‌دهند. خانواده‌های هندو از ازدواج خویشاوندزادگان، حتا دور، اجتناب می‌کنند ولی این امر در نزد مسلمانان مقبول است. مسلمانان **قرآن** را با خود آوردند و هندوها هنوز جوانبی از نظام **کاست** را حفظ کرده‌اند. با این‌که مسلمانان همگی به برابری در برابر الله اعتقاد دارند، ولی نوعی سلسله‌مراتب اجتماعی اسلامی در ترینیداد ایجاد شده است.

اغلب هندی‌های مسیحی افرادی هستند که دین قبلی خود را رها کرده‌اند و عموماً پرسبیتی، **کاتولیک رومی** یا انگلیکن (≡ انگلیکنیسم) هستند.

سیاسی آن بخش از کارائیب را تغییر داد، اگرچه مقامات استعمارگر حاضر به قبول این تغییرات نبودند. اکثریت هندی‌ها اهل کلکته بودند («کلکوتی‌ها» Kalkutiya). تعداد آن‌هایی که از مدرّس آمده بودند («مدرسی‌ها» Madrassi) کم‌تر بود چون آن‌ها را تبیل می‌دانستند. اغلب این مهاجران هندو بودند و اجازه داشتند که مراسم مذهبی خود را برگزار کنند. تا ۱۸۵۰، اکثر مزارع بزرگ معابدی داشتند و برهمنان، تقریباً مثل هند، رهبری مناسک را به عهده داشتند. تعداد مسلمانان کم‌تر و گروه **شیعیان** در اقلیت بود. این افراد از دهه‌ی ۱۸۵۰ به بعد مراسم عاشورای حسینی (یا، *حُسی Hosay*) را اجرا می‌کنند. مسلمانان سنی (≡ *سُنّت*) و هندوها مشتاقانه در این مراسم شرکت می‌کردند و در نتیجه چیزی رشد کرد که مشخصات جشن‌های «هندی» را داشت، و در این اعیاد گروه‌های کریول و افریقایی هم شرکت می‌کردند. با این حال، دین و فرهنگ هندی‌ها عاملی برای پایگاه پست آن‌ها بود. آن‌ها «آزاد» نبودند. مقامات مستعمراتی تا ۱۹۴۵ اعتبار ازدواج‌های هندو و اسلامی را قبول نمی‌کردند و این ازدواج‌ها می‌بایست در ترینیداد و خانه‌ی بدنام قرمز میدان ووڈفورد در بندر اسپانین Spain ثبت شوند. در نتیجه تا ۱۹۴۵ تمامی کودکان هندی از نظر قانون حرامزاده به شمار می‌آمدند. با وجود طیف گسترده‌ی کیش‌های افریقایی-کارائیبی، جوامع سیاه‌خود را مسیحی و برتر می‌انگاشتند. هندوها را کثیف و نامتمدن می‌دانستند و برداشت ایشان از اسلام از این هم منفی‌تر بود. هم هندوها و هم مسلمانان در برابر تغییر دین و مسیحی شدن مقاومت می‌کردند، اما **پرسبیتی**‌ها در ترینیداد جنوب‌شرقی کمی موفق بودند. پاتان‌ها که با پایان جنگ جهانی اول به میل خود به ترینیداد آمده بودند، بیش‌ترین مقاومت را در برابر ادغام در گروه‌های دیگر از خود نشان می‌دادند.

آموزشی بریتانیا گرفته شده بود. زبان اردو به عنوان زبان آموزش جانشین زبان عربی شد. آن‌ها لزوم بازگشت به عقیده و عمل صحیح را آن‌چنان که در متون اصیل یافت می‌شود تبلیغ می‌کردند و به خاطر تحقیق در حدیث (روایات پیامبر) مشهور شدند و مکتب فقهی حنفی (فقہ) را به عنوان منبع فتاوا (احکام حقوقی) برگزیدند. دیوبندی‌ها همچنین ریشه‌های عمیقی در سنت متعارف صوفیه (تصوف) داشتند و بر اهمیت رابطه‌ی نزدیک با مرشد تأکید می‌کردند. آن‌ها با تأکید بر توحید به عنوان اصل محوری اسلام، در پی برجیدن رسوم عامیانه‌ی بودند که پیامبر و اولیا را ترفیع می‌بخشید. جنبش دیوبندیه جاذبه‌ی بسیار داشت زیرا که دو رشته‌ی معرفت‌نظری و تجربه‌ی معنوی یعنی شریعت و طریقت (فرقه‌های صوفیانه) را به هم پیوند می‌داد. تأثیر این جنبش از خاستگاه اولیه‌اش بسیار فراتر رفته است و در ۱۹۶۷ در حدود ۹۰۰۰ مدرسه‌ی وابسته به آن وجود داشت. اجتماعات مسلمان در غرب امام‌ها [ی جماعت] را از شبه قاره‌ی هند دعوت کرده‌اند. گهگاه تنش‌هایی میان یک امام که در سنت «خشکه مقدسانه»ی دیوبندیه تربیت شده با مأمومین او که عمدتاً گرایش‌های بریلوی (بریلویه) دارند، رخ داده است که به افزایش مسجد در میان انشعابات «فرقه‌ی» منجر شده است. [49; 92; 99; 113]

اما ممکن است علاقه و احترام زیاد به باورهای هندو و یا اسلامی پیشین خودشان را حفظ کرده باشند. برخی از کلیساهای جنوب ترینیداد عمدتاً هندی‌اند. در جمعه‌ی پاک هندوها مریم عذرای کلیسای کاتولیک سیپاریا را با حلقه‌هایی از موی خود تزیین می‌کنند. آنان، به‌خصوص هنگام بیماری، از او مدد می‌جویند و شاکر الطافش هستند و کریسمس را جشن می‌گیرند. سنت ودایی (ودا) در خانه‌های هندوها باقی مانده است و خانه‌های آن‌ها را می‌توان از علم‌های عبادی بیرون خانه تشخیص داد. این سنت در قبرستان‌های هندوها هم دیده می‌شود. دیوالی Divali جشن چراغان هندوها، جشن ملی و روز تعطیل است. طاق‌های خیزرانی معروف به دیا deya را شمع‌آجین می‌کنند و طبالی و رقص برگزار می‌شود. مراسم حُسنی مشابه دسته-روی‌های کارناوالی است. [19;29;57;79;92]

دین یونانی ⇨ یونانی، دین

دیوبندیه [XIX] Deobandi یک جنبش اصلاحی قرن نوزدهمی در اسلام هندی که نام خود را از شهر دیوبند Deoband گرفته است. در دهه‌ی ۱۸۶۰ گروهی از علما به رهبری محمد قاسم مدرسه‌ی را [به نام دارالعلوم] تأسیس کردند که درس‌های سنتی اسلامی را ارائه می‌داد، البته در قالبی که از شیوه‌ی



تن‌دایی خاص‌فهم و ذن را آموزش می‌داد. معبد جوُفوکوُجی او در کاماکورا ذن خالص است. او بر کوان (سوالات متناقض‌نما)، آیین چای‌نوشی و روشن‌شدگی ناگهانی تأکید می‌کرد. رین‌زایی خصوصاً خوشایند اشراف بود. سوتو ذن پرطرفدارتر شده است، دوگن زهبان (۱۲۰۰-۵۳) که زمانی زیر نظر ای‌سایبی تعلیم دیده بود آن را اشاعه داد [29]. او در ۱۲۲۷ پس از سفری به چین، تسائو-دونگ (ژاپنی: سوتو) را آورد، و در کیوتو زندگی می‌کرد که فوکان زازنگی *Fukan Zazengi* (آموزش عمومی دیانه‌ی نشسته) را نوشت که شرح تمرین‌های دیانه بدون آیین‌های فرقه‌ی دیگر است. رهروان تن‌دایی او را به ترک آن‌جا واداشتند و او در ۱۲۲۴ در دای‌بوئسوُجی مقیم شد که معبدی است در استان فوکوئی *Fukui*. این معبد به ای‌هی‌جی *Eihei-ji* تغییر نام داد و در اداره‌ی مرکزی با سوچی‌جی *Soji-ji* سهیم است که در ۱۸۹۸ به یوکوهاما منتقل شد [4-203: 21]. شوبو گنزوی *Shobo Genzo* او که به جای چینی معمول به ژاپنی نوشته شده بر تربیت، کار، تمرین و سوالات فلسفی تأکید می‌کند تا سرشت بودایی شخص در «یافت خود» پیدا شود. سوتو به خاطر ارزشش در آموزش تسلط بر خود برای کشاورزان و سامورایی‌های (جنگ‌آوران) سطح پایین جاذبه داشت. پرستاران، مشاوران فرهنگی شوگون‌ها (سپهدارها) بودند، در تجارت شرکت می‌کردند و از هنرهای به هم پیوسته

ذبح حیوانات (یهودی) *Animal Slaughter*

[XXII] مطابق یهودیت سنتی تنها در صورتی می‌توان گوشتی را خورد که از حیوانی از گونه‌های حلال باشد (کشروت) و به‌طور شرعی ذبح (شحیطا *shechitah*) شده باشد [VI: 23]. برای این کار، ذبح‌کننده (شوحط *shochet*) چاقوی تیز صاف بی‌دندانه‌ی را بر پهنای گردن حیوان کشیده، نای و مری و وریدهای گردن را می‌برد؛ به این ترتیب حیوان تقریباً بی‌درنگ بی‌حس می‌شود. ذبح‌کننده باید بسیار آموخته و فردی قابل اعتماد باشد. [202: 70; 18: 66]

ذن [XXI] Zen مدیتیشن meditation (دیانه

dhyanā; چینی: چن؛ ژاپنی: ذن)، تفکر در خود، در خود فرو رفتن [36: 13; 87-92; 8: 37; 3-250]. [1-240, 28-203] تفکر در خود به شیوه‌ی بودایی تاریخی (گوتمه) که اولین بار به شکل یک تمرین رسمی در قرن نهم در ژاپن ظاهر شد اما پیشرفت نکرد تا این‌که ای‌سایبی زهبان (۱۱۴۱-۱۲۱۵) در ۱۱۹۱ از سفر دومش به چین بازگشت (به ژاپن، آیین بودا در). پس از این‌که سعی کرد در کیوشو مستقر شود او را با یک پرستار بی‌وجهه‌ی کیوتویی ذن یکی گرفتند و فرمان دادند که کارش را متوقف کند. ای‌سایبی در کیوتو، لین‌جی (ژاپنی: رین‌زایی) را موعظه می‌کرد، سپس هم در کاماکورا که آن‌جا از حمایت فرماندهی نظامی آن برخوردار شد، در ۱۲۰۲

گناهکاری آدم سخن می‌گوید. همه‌ی گناهان، عصیان و نافرمانی از خداوند و کفران نعمت و نیکویی او تلقی می‌شوند. گناه عظیم شرک، و انکار وحدانیت خداوند (ﷻ الله) نابخشودنی است. پس از این گناه، قرآن و روایات دینی گناهان کوچک‌تر یا صغیره را، که تأثیری بر ایمان فرد ندارند، از گناهان بزرگ یا کبیره، که خداوند ممکن است آن‌ها را بیامزد یا برای مدت معینی کیفر دهد، تمییز می‌دهند. در مورد این که کبیره بودن یک گناه به چیست، بحث‌های فراوانی از سوی متکلمان و ارباب مذاهب صورت گرفته است؛ یک روایت مربوط به پیامبر (ص)، هفت امر را، که منعکس‌کننده‌ی هفت گناه کبیره‌ی مسیحیت است، ذکر می‌کند. خوارج و معتزله معتقد بودند که گناهان کبیره مستلزم لعنت ابدی‌اند. اما همه‌ی مراجع و صاحب‌نظران دینی به اختیار تام خداوند برای آمرزش گناهان (به جز شرک) اذعان دارند، و نظر اهل سنت آن است که حتا این امر مستلزم توبه‌ی قبلی شخص گناهکار نیست، زیرا که اگر خداوند مجبور به پذیرش آن باشد در این صورت مغفرت الاهی غیرضروری خواهد بود. 140 “Sin”; 67 “Sin (Islam)” [20 index S. V. “sin”]

مانند طراحی باغ و آیین چای و خوش‌نویسی حمایت می‌کردند. نقاشی سوژه‌های مکمل سؤال‌های دُن را یک عمل دینی می‌دانستند و نقاشی و پیکرتراشی سنتی را مایه‌ی پراکندگی دل، که می‌باید از آن دوری کرد. یک فرقه‌ی تاحدودی کم‌اهمیت‌تر اوباکو یا هوآنگ-پوی چینی است که آن را یین-یوآن پرستار (۱۵۹۴-۱۶۷۳) که در ژاپن این‌گن خوانده می‌شود به ژاپن آورد. اداره‌ی مرکزی‌اش در معبد بزرگ به سبک چینی مامپوگوچی (اوباکوئوسان) نزدیک اوچی است. هنوز هم آیین‌هایی را که بیش‌تر چینی‌اند همراه با نیم‌بوئسو (آمیدا پرستی) آن‌جا حفظ کرده‌اند. رین‌زایی ۱۴ مکتب (ها ha) رایج با زیرفرقه و چندین مکتب نسبتاً مستقل دارد. علاوه بر تأثیر بی‌چون‌وچرایی که دُن در کل زندگی و اندیشه‌ی ژاپنی داشته است، سوتو با گنجاندن باورها و آداب گسترده‌ی خاکسپاری پاک‌بوم در آن پذیرش آن را گسترش داده است. [5-202: 21]

دُنب [XIX] Dhanb اصطلاح کلی برای گناه در اسلام. قرآن صراحتاً در مورد نظریه‌ی گناه نخستین [آن چنان که در مسیحیت وجود دارد] نظری نمی‌دهد، اما از ضعف ذاتی انسان و مشارکتش در



راجنیش گرای [XXVIII] **Rajneeshism** بگون Bhagwan شری راجنیش (۱۹۳۱-۹۰) در بیست و یک سالگی «به روشن شدگی رسید». در ۱۹۷۴ در پونا یک آشرام بنا نهاد که هزاران بازدیدکننده برای شنیدن سخنان و شرکت در مدیتیشن‌هایش گرد می‌آمدند، و برخی از آن‌ها مثل مدیتیشن‌یوای راجنیش و فنون تنفس نامنظم با فعالیت‌های بدنی سخت و طاقت‌فرسا همراه است. اغلب تعالیم او از بنیاد شریعت‌ستیزانه‌اند؛ از سنت‌های غربی و شرقی هر دو مایه گرفته‌اند و تجسم شهود «زوربای بودا» به شمار می‌آیند، ریاضت‌کشی را رد و اما آگاهی درونی را مجسم می‌کنند.

در ۱۹۸۱، بگون به «راجنیش پورام» نقل مکان کرد که ملکی است به مساحت تقریباً ۲۶ هزار هکتار در ایالت آریگان که هزاران تن از «سنیاسین‌های» او با لباسی به رنگ غروب آفتاب و مالایی [گردن‌آویزی با ۱۰۸ دانه] با تصویر او، در «نیایش» برپایی مجتمع بزرگ هواداران شرکت می‌کردند. اما در حوالی ۱۹۸۵ شیلا، منشی بگون و برخی دیگر به ارتکاب اعمال مجرمانه‌ی متعددی از جمله قتل متهم شدند [23:V]؛

بگون به هند بازگشت و نام او شو Osho را بر خود نهاد. «جنش سنیاسه»ی او شو، که پایگاه آن شهر پونا بود، تا زمان مرگش در سراسر جهان تداوم یافت. [5: 200-1; 41: IV/L; 42: 952-3; 51; 53: 241-70; 68]

راجت [XXXIII] **Rahit** [اصطلاح را به شکل‌های *Rahet* و *Rehat* هم نوشته‌اند. به اعتبار وجود ده‌ها واژه‌ی عربی و فارسی در متن‌های سیک و خصوصاً حکم‌نامه، تنخواه‌نامه و *Rahit-nāmā*، آن را *راجت* و *راجت‌نامه* نوشته‌ایم. البته «راجت» در فارسی کنونی چنین معنایی ندارد. از سوی دیگر «راجت» *راجت‌تراز* «زهدیت» است. *ویراستار*]

راجت سیک قانون‌نامه‌ی سلوک و تربیت است که همه‌ی کسانی که وارد طریقت **خالصا** می‌شوند باید سوگند بخورند که به آن عمل و آن را رعایت کنند. بنابر سنت *راجت* را *گورو* \Rightarrow **گویند سینگ** موقعی که در ۱۶۹۹ **خالصا** را افتتاح می‌کرد اعلام کرد (\Rightarrow *گوروها*). اولین *راجت‌نامه* یا قانون‌نامه‌ی ثبت شده یا مکتوب کمابیش نیم قرن بعد ظاهر شد. *راجت‌نامه‌های* دیگری هم در طی دوره‌ی ۱۷۵۰-۱۸۵۰ پیدا شدند که همه مدعی بودند کلمات واقعی *گورو* را بازتولید می‌کنند. *راجت‌نامه‌ها* باید یقیناً حاوی هسته‌یی باشند که مستقیماً برگرفته از دهمین *گورو* است، اما دشوار بتوان از روی نسخه‌های گوناگون *راجت‌نامه* این هسته را با یقین باز شناخت [60-59: 11]. روشن است که بسیاری از *راجت* در طی دوره‌ی قرن هجدهم تکامل یافت، که سیماهایی چون زندگی *پنت* به مثابه‌ی حوزه‌ی *جت* (\Rightarrow **کاست**) مسلط و ستیزهای آن با دشمنان مسلمان را باز می‌تابد [3-50: 26]. سرانجام در ۱۹۵۰ یک نسخه‌ی مجاز معتبر از سوی کمیته‌ی

شیرومنی گوردوارا پربندک [SGPC] با نام سیک راحت مریادا منتشر شد. این سند روال درست گوردوارا را معین می‌کند، آیین‌های مجاز را معین می‌کند، و آداب و فرائض شخصی را با جزئیات دقیق آن‌ها تعریف می‌کند [30: 79-86]. این آداب و فرائض شامل تکلیف حفظ پنج کاف (موی نتراشیده، خنجر یا شمشیر، شلوارک، شانه و النگوی آهنی) و پرهیز از چهار گناه خاص است (زدن مو، خوردن گوشتی که ذبح اسلامی شده باشد، زنا و تدخین) [19: IV; 35: IV]. هر که راحت را نقض کند تنخواهیه خوانده می‌شود و باید «تنخواه» بدهد و جبران کند. اگر نقض جدی باشد خاطی پتیت (مُرتد) خوانده می‌شود. [29: 30-4, 114-15]

راداسوآمی ستسنگ Rādhāsoami Satsang (جمعیت حقیقی راداسوآمی) یک جنبش دینی نو که از هند شمالی به ایالات متحد آمریکا و بریتانیا و افریقای جنوبی و جاهای دیگر پراکنده شده است، و در سراسر جهان بیش از ۱/۵ میلیون هواخواه گرد آورده است. آن را سوآمی شیو دَیل سینگ در ۱۸۶۱ در آگره بنیاد نهاد. او شکل نوی از عمل معنوی به نام سوَرت سَبَد یوگا را پیشنهاد کرد که پیشه‌وران، زنان خانه‌دار و مدیران جدید هم می‌توانستند آن را بپذیرند. اصطلاح راداسوآمی در سُنْت به معنی سَروَر (سوآمی svāmi یا سوآمی soāmi) رادا یا رادای خدا است که همسر کریشنه خدای هندو است، اما چون این جنبش به خدایی با ویژگی‌های انسان‌وار anthropomorphic اعتقاد ندارد مقصود از اصطلاح سوآمی رادا استاد انرژی روحانی است. در برخی شاخه‌های این جنبش راداسوآمی را نام خدا و نام بالاترین مرتبه‌ی آگاهی می‌دانند و همان به زبان آوردن این واژه گویای نیروی روحی است.

()

ü

• (è) :

د

(è) () « » .

(è) () .

راحت‌نامه Rahit-nāmā [XXXIII] جُنْگی است که هر نسخه‌یی یا روایتی از راحت سیک (قانون‌نامه‌ی سلوک خالصا) را ثبت و ضبط می‌کند [29: 30-40]. راحت اصلی منسوب است به گورو گوپیند سینگ (۱۶۷۵-۱۷۰۸) (گوروها) و راحت-نامه‌های آغازین همه مدعی‌اند که این‌ها عین کلمات خود او است. هر چند درباره‌ی توالی و تاریخ‌ها چندان یقینی در کار نیست اما به نظر می‌رسد که قدیمی‌ترین راحت‌نامه‌ی رسمی در طی اواسط قرن هجدهم پیدا شد. این‌ها مجموعه‌های منثور احکام گوناگون منسوب به چتوُپا سینگ و نند لال است. به دنبال آن دست‌کم دو راحت‌نامه‌ی دیگر به نثر (پرم سومرگ Prem Sumarag و سَوُ ساکیان Sau Sākhian [صد گفته]) و پنج راحت-نامه‌ی کوچک‌تر به شعر پدید آمد [11: XII]. از این‌ها و سایر منابع دانشمندان سینگ سبها کوشیدند که راحت اصلی را استخراج کنند، و در ۱۹۱۵ آنان نظریه‌های اصلاح‌طلبانه‌ی‌شان را به شکل یک راحت‌نامه‌ی کاملاً نو چاپ کردند (تت خالصا). این جُنْگ، گورمَت پِرکاش باگ سنسکار Gurmat

(è) Sevā
M. B. Lal
Lucknow (i) Bhandara
èèç èèç
ü ü
Huzuri
Bhavan
: Rai Saligram satsang)
Dhara Sindhu Pratap Āshram (ghar
] Beas
Manavta Gwalior [.
Brahm Sankar Charan Singh
Misra
ü

رهبان شاخه‌های گوناگون راداسوامی ستسنگ
مانند بنیادگذارش مایلند که کارکنان شهری و
مدیرانی از کاست‌ها و طبقات بازرگان سنتی باشند
(کتری khatri و آروره arora در دهلی و پنجاب؛
بنیه bania و سیندی sindhi در ناحیه‌ی نزدیک
بمبئی). رهبان دیگر، پیشه‌وران و استادان و افسران
نظامی بودند. بسیاری از پیروان (خصوصاً در شاخه‌ی
بناس) کارگران شهری و روستاییان از چمر chamar
و کاست‌های پایین دیگر هستند. پیروان جمعیت

(« »)
èèi
èèè

راداسوآمی در بریتانیا و ایالات متحد آمریکا و جاهای دیگر غرب به طور روزافزونی مهاجرانی را در برمی‌گیرند که در این جمعیت شکل نوی از معنویت را دسترس‌پذیرتر می‌بینند تا در آیین‌ها و رسوم سنتی هندو. [6; 52; 60; 65; 67; 115; 134]

رازور [XXIV] Occult در لغت یعنی خفیه یا «پنهان» اما با مسامحه می‌توان آن را به هر چیزی اطلاق کرد که فراطبیعی (یا مرتبط با امور فراطبیعی) فرض می‌شود و آشکارا در حیطه‌ی دین‌های مهم جای نمی‌گیرد. رازوری حاوی روش‌های گوناگون پیدایش نیروهای رازورانه یا خفیه یا پنهان جادویی یا نیروهای روانی از طریق آموزش طولانی (فکری، عاطفی و جسمانی) برای منضبط کردن اراده است. غالباً تصور می‌شود که چنین دانشی فقط در دسترس معدودی تشریف‌یافته است. کسانی که رازور نام دارند ممکن است محققانی در زمینه‌ی سنت جادوگری غربی یا اعضای انجمن تنوسوفی یا به کار برندگان آیین هرمتسی، جادوگری یا قبالا باشند. برخی از موضوعات دیگری که معمولاً رازور انگاشته می‌شوند عبارت‌اند از تارو یا غیب‌گویی، جادو و نیروهای روانی. [8]

رازوری Occultism ⇨ رازور

رازهای مقدس (ارتدوکس شرقی) Mysteries (Eastern Orthodox) [XIII.D] کلیسای ارتدوکس شرقی هفت راز مقدس اصلی (آیین‌های مقدس) را به رسمیت می‌شناسد: تعمید، تدهین مقدس chrismation، اعتراف، عشاء ربانی، ازدواج، ائوکلایون euchelaion و دستگذاری. تعمید با سه بار فرو رفتن در آب به نام تثلیث صورت می‌گیرد. تدهین مقدس، که «مهر روح القدس» است، مطابق با تأیید است و از طریق تدهین با روغن آمیخته به بلسان

chrism (روغن معطر مقدس) و معمولاً در تعمید انجام می‌شود. ازدواج‌ها با دعاها و برکات، با گذاشتن تاج روی سر عروس و داماد، و با سهیم شدن در جام معمول شراب متبرک می‌شوند. ائوکلایون متناظر است با آیین تدهین نهایی، و مشتمل است بر قرائت هفت رساله Epistle (⇨ کتاب مقدس) و انجیل و هفت بار تقدیس با روغن که برای تدهین بیمار یا، در روز چهارشنبه‌ی هفته‌ی مقدس، برای همه‌ی جماعت به کار می‌رود. خدمت رهبانی (⇨ رهبانیت) غالباً یک راز مقدس به شمار می‌آید، چنان که امور زیر چنین‌اند: تقدیس آب در عید تجلی (⇨ سال عبادی) و تقدیس انگور در جشن تبدل هیأت عیسی؛ مراسم تشیع جنازه و یادبود؛ و آرتوکلایا، تقدیس نان، شراب، و روغن معمولاً در نمازهای شامگاهی (hesperinos). همه‌ی این آیین‌ها در ادعیه‌نامه (⇨ عبادت‌نامه‌ها) مندرج‌اند.

آیین عشاء ربانی با مراسم مذهبی آماده‌سازی (prothesis, proskomide) نان (artos prosphoron) و شراب آغاز می‌شود. «نیایش نوآموزان مسیحیت» Catechumens عبارت است از نیایشی طولانی، خواندن سرودهای تهلیلی antiphones (در کلیسای روسیه، آیات مزبور؛ در کلیسای یونان، آیات کوتاهی خطاب به مریم عذرای مقدس و عیسی مسیح)، سرودهای مذهبی روز (apolytikia troparia) و «کونتاکیون» Kontakion، یعنی ترجیع‌بندی از آیه و موعظه‌ی که زمانی در این نقطه خوانده می‌شد. سرود تریساگیون Trisagion («خدای قدوس، قدوس و قادر مطلق، قدوس و جاودانی بر ما رحمت آور») قبل از قرائت آپوستولوس Apostolos و انجیل خوانده می‌شود (⇨ عبادت‌نامه‌ها).

«نیایش مؤمنان» با نیایش‌های بیش‌تر، «سرود کروبیان» و ورود با شکوه روحانی حامل نان و شراب، آغاز می‌شود. اعتقادنامه‌ی نقیه (⇨ اصول اعتقادات) از آنافورا، دعای قربانی و تقدیس، خوانده

انگلستان و دورتر گسترش یافته است. شاخه‌یی که بیش‌ترین گسترش را داشته یکی از شکل‌های اصلی به نام اسباط دوازده‌گانه‌ی نبی اسرائیل است. باب مارلی، خواننده رهبر گروه جامائیکایی موسیقی رگه Reggae، نقش مؤثری در گسترش جنبش داشت و هنگام مرگش در ۱۹۸۱ به شکل رسمی به خاک سپرده شد. گروه موسیقی او جنبش را در ۱۹۷۹ به نیو زیلند آورد و جاذبه‌ی آن برای جوانان مائوری به ایجاد اجتماعی قابل اعتماد در اوکلند Auckland انجامید، اما دسته‌ی بزهکار فعالی که اطراف روآتوریا Ruatoria فعالیت داشت، بدون درک آن، خود را متعلق به آن اعلام کرد و، همان‌طور که در جاهای دیگر رخ داده است، موجب بدنامی آن شد. آبادی کوچک و نمادینی در ایتیویی در زمین‌هایی واقع در شیشامانه که هایل به سلاسی در ۱۹۵۵ اهدا کرده بود هنوز وجود دارد ولی مضمون هزاره‌یی بازگشت به آفریقا بیش‌تر به جست‌وجویی برای یافتن هویت فرهنگی جدای از مکان تبدیل شده است؛ تلاش برای متمایز ماندن از «بابل» فرهنگ سفیدپوستان در کنار تلاش برای ایفای نقش مثبت‌تری در همان فرهنگ به این جست‌وجو کمک می‌کند. [12: 63-9; 16: 124-30; 25; 26; 135-7]

راسیونالیسم ⇨ خردگرایی

راگناروک [VII] Ragnarök شرح ایسلندی راگناروک، به معنی «زوال (یا، غروب) نیروها»، در *ادای منثور* آمده است [28: 52-8] که تا حد زیادی مبتنی بر یک شعر، به نام *ولُوسپا Voluspa*، در *ادای منظوم* است [1-13: 21]. نخست فصل سرمای هراس‌انگیزی می‌آید که مردان وفاداری‌های قدیم و حکم قانون را ترک می‌کنند؛ سپس بوق هیمدال از نزدیک شدن سپاه غولان و هیولاها خبر می‌دهد،

می‌شود که با توصیه به «تهذیب نفس»، سخن آغازین، و سرود «قدّوس، قدّوس، قدّوس» آغاز می‌شود. پس از بزرگداشت شام آخر، نان و شراب با دعای توسّل (*epiclesis*) به **روح‌القدس** تقدیس می‌شود. پس از تناول عشای ربانی و دعا‌های اختتامی، نان متبرک (*antidoron*) که قرص نان بریده نشده‌ی تبرک‌یافته ولی تقدیس‌ناشده (*prophoron*) است، در میان همه توزیع می‌شود. برای بیش‌ترین بخش آیین عبادی، کشیش به عنوان مبلغ مردم در برابر تاج و تخت خدای در کنار میز مقدس در پشت جایگاه مقدس شمایل *iconostasis* می‌ایستد. پرده‌ی شمایل معرف همدلی قدیسان است؛ محراب پشت آن، به هنگامی که روح‌القدس برای تغییر نان و شراب به بدن و خون مسیح نازل شود، آسمان را به زمین متصل می‌کند. [5; 15; 83; 89]

راستافاریایی‌ها [XXVII] Rastafarians

چند جنبش پویای متنوع در جامائیکا و دومینیکا که پس از دهه‌ی ۱۹۳۰ بین مردان فقیر فاقد زمین رواج یافت. این جنبش‌ها از جنبش‌های بازگشت به آفریقای مارکوس گاروی Marcus Garvey و جلوس راس تافاری (منبع نام جنبش) به امپراتوری ایتیویی الهام گرفتند. فرد اخیر را هنوز مسیحای نژاد سیاه می‌دانند، نژادی که معتقدند یهودیان راستین‌اند و به زودی رستگار خواهند شد. فرهنگ سفیدپوستی و مسیحیت بر مبنای منتخبات محفوظ مانده‌ی **کتاب مقدس** باطل اعلام شده‌اند. اخلاق پاک‌دینانه puritan شأن شخصی را حفظ می‌کند و دود کردن گانجا ganja (ماربجوآنا) تجربه‌ی آرامش‌بخش و عرفانی است. این جنبش پس از آن که ابتدا به دست حکومت استعماری سرکوب شد، پذیرفته شد و حتا در جامائیکا به عنوان نیرویی آشتی‌دهنده نفوذ سیاسی کسب کرده و به نقاط دیگری در کارائیب، شرق ایالات متحد آمریکا،

جزئی ذاتاً متحدند. او به یک اندازه علت همه آفریدگان (علت از همان سرشت معلول است) و فرمانروای عالم است چنان‌که روان فرمانروای تن است. رامنوجا بسیار مایل است که کمال و تعالی خداوند و صفات ایجابی و همانی‌اش را با ویشنُو تأکید کند. او مانند ویشنُو‌های دیگر اثبات می‌کند که ویشنُو یک صورت متعالی آسمانی و همسر و ملازمان و مسکن‌گاهی دارد که همه‌ی آن‌ها زیبایی جاودانه و بی‌نقص دارند. او بر عنایت خداوند و دسترس‌پذیر بودنش برای محبان و بخشندگی و سرشت رحیم و غفورش نیز تأکید می‌کند.

[Philosophy: 36: III, 165-398; life: 28: 24-48; theology: 28: 65-198; translation: 107: 543-55]

رامایانا ⇨ راماینه

راماینه [XVII] **Rāmāyana** [آوانوشت دیگر: رامایانا] داستان حماسی **رامه**، رزمناهی به زبان سنسکریت در ۲۴۰۰۰ قطعه [در هفت دفتر] منسوب به والمیکی فرزانه و شاعر هند باستان. اساساً داستان زندگی **رامه**، امیر آیودیا، پایتخت سرزمین کوسله، و همسر پارسا و نجیب‌سیتا است. این حماسه همچنین دربردارنده‌ی چیزهای بسیاری از فرهنگ عامیانه‌ی کهن هندی و ارزش‌های اخلاقی است. اساسی‌ترین تأثیر آن پدید آوردن انواع آرمانی مرد و زن هندو است؛ گفته‌اند که **راماینه** پهلوانش **رامه** را با گوشت و خونس خود **درمه** می‌داند. در ادبیات معاصر آن دوره (؟ قرن هشتم یا هفتم ق م) ذکری از **رامه** نیامده است. زندگی و کارهای یک فرمانروای نسبتاً کوچک را احتمالاً بعدها شاعران بومی پرورده‌اند و این پیش از زمانی است (قرن اول ق م یا میلادی) که این حماسه را به شکل متن سنسکریت کنونی درآورده باشند. دیدگاه الاهیاتی آن این است که ویشنُو که هر از گاهی

که **لوکی** خائن راهنمایی‌شان می‌کند، همراه **فنیس وولف** و **افعی جهان**. **اودین** و سپاهش، که از **والهالا** بود، با **آزیر بیرون** می‌آیند که نبرد کنند، اما هیچ جانبی پیروز نیست؛ **گرگ اودین** را می‌خورد، که خود به دست **ویدار**، پسر **اودین**، کشته می‌شود؛ **تور** و **افعی** یکدیگر را می‌کشند، و **هیمدال** و **لوکی** نیز همدیگر را. **غول آتشی** به نام **سورت** **Surt** جهان را به آتش می‌کشد، و جهان سرانجام در دریا فرو می‌رود. این داستان شاید مبتنی بر باورهای عامیانه‌ی مبهمی درباره‌ی فرجام جهان باشد، که تحت تأثیر یک سنت باستانی نبرد میان خدایان و غولان و تجربه‌ی فوران‌های آتشفشانی و آموزه‌ی مسیحی درباره‌ی واپسین داوری بود [3: 202-10; 4: 188-95]. شاعری ناشناخته می‌گوید که زمین دوباره پاکیزه و سبز از دریا برمی‌آید، درخت **ایگدراسیل** زنده است و پناهی برای پسران خدایان و یک زوج انسانی است که عصر نوی را آغاز کنند.

راما ⇨ رامه

رامانوج [XVII] **Rāmānuja** صاحب‌نفوذترین متفکر ویشنُو ویدانته و مرجع پیشگام فرقه‌ی شری ویشنُو‌های هندویسم، که در سنت تاریخ او را ۱۰۱۷-۱۱۳۷ دانسته‌اند (اما در واقع شاید در ۱۱۵۷ درگذشته باشد). [برخی تاریخ تولد او را ۱۰۲۷ دانسته‌اند]. **رامانوج** از **آدویت** و **ویدانته‌ی شنکر** به خاطر **یگانه‌گرایی** و نظریه‌ی **مایا** (۲)یش سخت انتقاد می‌کرد. در نظام **رامانوج** که به **ویشیشثادویت** **Vishishtādvaita** یا «نادویی متمایز» یا جزئیت‌یافته معروف است رابطه‌ی خدا با عالم رابطه‌ی روان با تن است؛ چنان‌که روان با تن یکتایی نزدیکی دارد اما از جنبه‌های جزئی متمایز است خدا و عالم هم متحد اما از یکدیگر جدا و متمایزند. خدا جوهر همه‌ی اشیای جزئیت‌یافته یا جزئی‌هاست، جوهر و

احتمالاً در اصل پهلوان توده‌ها بود که پیرامونش کیشی در بومگاه او آیودیای هند Ayodhya (نود Oudh، اکنون در ایالت اوتاره پرادیش Uttar Pradesh شرقی) پدید آمد و اندک اندک او را اوتاره‌ی ویشنو دانستند. ویشنوه‌ها او را آرمان مردی و مردانگی و سرمشق رفتار انسانی، و همسر او سیتا (به معنی «شیار»، چون از خاک شخم خورده بیرون آمد) را هم آرمان زنانگی هندو: پاکدامن و وفادار و پارسا می‌دانند. او را که شاید در اصل یک بانوخدای کشاورزی بود اوتاره‌ی لکشمی، یا (در هند جنوبی) اوتاره‌ی همسر دیگر ویشنو، یعنی بودیوی، بانوخدای زمین به شمار می‌آورند. کیش رامه در ناحیه‌ی هندوی زبان هند شمالی و ایالت‌های مجاور مثل گجرات، که جنبش بکتی میان قرن‌های سیزدهم و هجدهم در آن شکوفا بود، نیرومندترین کیش بود. در سال‌ها اخیر زادگاه معروف او کانون توجه ملی‌گرایانی شده که سعی می‌کنند یک «بنیادگرایی هندو» ایجاد کنند. اینان در ۱۹۹۲ مسجدی را در همین محل ویران کردند که ناآرامی گسترده‌یی به دنبال داشت.

رامه در هنر هندو به رنگ آبی است مثل خود ویشنو، و تیر و کمانی در دست دارد. در نگارگری معبد و چاپ‌های print عبادی او را همراه با سیتا و لکشمنه Lakshmana، برادر ناتنی رامه، و هِنومَن میمون خدا می‌آورند. در نقاشی‌های مینیاتوری رویدادهایی از راماینه، خصوصاً نبرد رامه و لکشمنه را با راوتنه‌ی اهریمن ده سر و بیست دست می‌نگارند.

رانگی [XXIX] Rangi [که با نام‌های دیگری چون راکی و لانگی هم معروف است] یک آسمان‌پدر در دین مائوری نیو زیلند که در داستان‌های دیگر آفرینش اقیانوس آرام به آتیا Atea معروف است. در روایت مائوری آمده که رانگی و پاپا زمین‌مأم را، که در آغوش همدیگرند، فرزندان‌شان یعنی خدایان

که شر جهان را تهدید می‌کند مجسم می‌شود (⇒) اوتاره— این بار در هیأت رامه می‌آید که شر اهریمنی به نام راوتنه را که بنا بر داستان سیتا را ربوده از سر جهان کم کند. در این راه او را هِنومَن میمون خدا یاری می‌کند [12:305, 414-17]. یک نسخه‌ی غنایی به نام رامه‌چَریته‌مانسه (دریاچه‌ی مقدس کارهای رامه) را تولسیداس Tulsidas شاعر (۱۵۳۲-۱۶۲۳) از اصل سنسکریت به هندی برگرداند، که در کتابی آمده که به‌درستی آن را به «کتاب مقدس بزرگ اقوام هندی‌زبان» وصف کرده‌اند [138:141-3]. اگرچه اکثریت مردم روستایی هند خواندن نمی‌دانند اما این اثر منبع اصلی اندیشه‌های دینی آنان است، و آنان این را از نقل‌ها و روخوانی‌ها و به نمایش درآوردن آن‌ها در اعیاد بزرگ، خصوصاً در جشن پاییزی دوسره Dusserah می‌دانند (⇒ جشن‌های هندوها). [4:204-6]

رام‌گرهیا [XXXIII] Rāmgarhiā یک کاست متمایز سیک که تماماً متشکل از کسانی است که از یک زمینه‌ی پیشه‌وری آمده‌اند (خصوصاً ترکان Tarkhān یا کاست درودگران) که سیک شدند. گروه‌های خیلی کوچک‌تر، مثل برخی از کاست‌های راج (سنگتراشان) و لوهر (آهنگران) به ترکان‌ها پیوستند. حکومت بریتانیا خیلی از رام‌گرهیاها را برای کشیدن راه‌آهن به آفریقای شرقی برد؛ که خیلی از آن‌ها از آن موقع به بریتانیا و امریکای شمالی مهاجرت کردند. این‌ها عموماً در این موقعیت‌های مهاجرت هویت متمایز خود را با سیماهایی مثل گوردواراهای اختصاصی رام‌گرهیا حفظ می‌کنند. [26: 102-3]

رامه [XVII] Rāma [آوانوشت دیگر: رام] یک تجسم (اوتاره) ویشنو خدای هندو. زندگی و کارهای رامه در رزمناهی بزرگ راماینه آمده است. او

(آتوآ)، به راهنمایی تانه به‌زور از هم‌دیگر جدا کردند. اشک‌های اندوه رانگی به شکل باران همچنان فرو می‌ریزد. نقش رانگی را به مثابه‌ی آفریدگار خدایان و انسان‌ها در تاهیتی، تونگا و ساموآ، **تانگاروآ** به عهده دارد. [7; 16; 22]

راه بین‌الملل [XXVIII] Way International راه بین‌الملل خود را انجمن روحانی غیرفرقه‌یی برای تحقیق و تدریس بی‌طرفانه در زمینه‌ی کتاب مقدس معرفی می‌کند. این جنبش از دل تعالیم دکتر ویکتور پُل ویرویل Victor Paul Wierwille (۱۹۱۶-۸۵) سر برآورد؛ کلاس‌های «قدرتِ زیست وافر» او که ابتدا در ۱۹۵۳ در ایالات متحد آمریکا شروع به کار کرد، در اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ اعضای جنبش عیسی را به خود جذب کرد؛ می‌گویند که تا ۱۹۸۳، ۱۰۰ هزار نفر در آن کلاس‌ها شرکت کرده بودند. این جنبش چندین دوره‌ی آموزشی دیگر در الاهیات ویرویل برگزار می‌کند، الاهیاتی که منکر برداشت‌های سنتی از تثلیث است و می‌پذیرد که عیسی پسر خداست اما نه خدای پسر. [22: VI; 41: IV/Q; 42: 555-6; 77]

راه هشتگانه [XI] Eightfold Path بیرون از فرهنگ‌های سنتی بودایی سنتی، راه هشتگانه شاید معروف‌ترین خلاصه‌ی راه بودایی (پالی: *magga*; سنسکریت: *mārga*) به‌شمار آید. بنا بر سنت، محتوای نخستین آموزشی **بودا** (☞ *گوتمه*) همین راه هشتگانه بود. اغلب در متن‌های بودایی راه هشتگانه را دقیقاً چنین تعریف کرده‌اند: «راهی که به ایست رنج می‌انجامد» (☞ *چهار حقیقت جلیل*). راه هشتگانه این‌هاست: شناخت (☞ *دیتی*)، اندیشه، کردار، گفتار، زیست، کوشش، آگاهی و یکدلی که همه با صفت «درست» یا «کامل» (پالی: *samma*) سنسکریت: *samyak*) همراه‌اند. این هشت گام را در سه جنبه‌ی عمل بودایی یا «سه آموزش»

گنجانده شده‌اند. (۱) «فراشناخت» (پرگیا) گام‌های ۱ و ۲، (۲) «سلوک اخلاقی» (سیله) گام‌های ۳ تا ۵، (۳) «یکدلی» (سمادی) گام‌های ۶ تا ۸ که همه را وسیله‌یی برای ایجاد استحاله‌ی درونی شخص می‌دانند (سه *آرَهت*). می‌گویند هنگامی که این هشت گام به نقطه‌ی ایجاد این استحاله برسد، راه «جلیل» (پالی: *آریه ariya*؛ سنسکریت: *آریه ārya*) را می‌سازد. هشت گام راه، راه رسیدن به آن جنبه‌های عمل بودایی را نشان می‌دهد که با زمینه‌های دیگر کاملاً پیوند می‌خورند؛ بنابراین راه هشتگانه بیش‌تر وصف چیزی است که بودایی جویای پرورش و کمال آن است تا چگونگی پیمودن آن. (☞ نیز *باونا؛ بودی-یکبه-دَمه*). [34: 68-72]

رائلیان [XXVIII] Raëlians «دینی بی‌خدا» که در ۱۹۷۴ یک روزنامه‌نگار مسابقات اتومبیل‌رانی در فرانسه آن را پایه‌گذاری کرد؛ او که از بدو آغاز کلوده وُریون Claude Vorilhon (۱۹۴۶-) خوانده می‌شد، اسم رائل را روی خود گذاشت و این زمان بود که موجودی فرازمینی بر او ظاهر شد و او را دعوت کرد که در پیشه‌اش «الوهیم» Elohim یا «پدران فضایی ما» را روشنگری کند؛ از او خواست که پیام‌ها را برساند و سفارتی بنا نهد که در آن‌جا آن‌ها (الوهیم) بتوانند با رهبران سیاسی انسانی دیدار کنند. از در حدود ۲۰ هزار مؤمن (عمدتاً در فرانسه، کبک و ژاپن) انتظار می‌رود که هر روز «مدیتیشن حسی» بکنند. مدعی‌اند که مادر رائل را الوهیم در یک یوئو UFO (شیء پرنده‌ی ناشناخته) باردار کرده بود. [5:200-1;42:734-5;71]

رَبّی [XXII] Rabbi یا خاخام این واژه، که به معنای «استاد من» است، در اصل لقب دانشمند منصوب فلسطینی در اوایل دوران ریبایی rabbinical

خواهد آورد. این باور در کهن‌ترین شکل‌های دین عبری وجود ندارد، اما در دوره‌ی آزار و سرکوب آنتیوخوس ایپیفانس در قرن دوم ق م یعنی در زمانی رواج یافت که به نظر می‌رسید تنها امید به یک زندگی فراسوی می‌تواند از ادامه‌ی اعتماد به خدا پشتیبانی کند. برخی از پژوهشگران می‌گویند که این اندیشه از آیین زردشتی کهن سرچشمه گرفت و از آن منبع وارد یهودیت شد (هر چند متعاقباً از آیین زردشتی محو شد). اعتقاد به رستاخیز جسمانی در یهودیت دوره‌ی بین عهدین [تورات و انجیل] به صورت همگانی در آمد و در یهودیت خاخامی چنان معمول شد که ابن میمون آن را عنصر تعیین‌کننده‌ی هویت یهودی می‌انگاشت. در مسیحیت، اعتقاد به رستاخیز جسمانی عیسی امید به رستاخیز را به اعتقادی اصلی بدل کرد. در قرآن، رستاخیز، یا معاد، بارها به صورت جزء مکمل اعتقاد به قدرت خلاق و نگهدارنده‌ی خدا آموزش داده می‌شود. در قرن‌های اخیر، [در غرب] اعتقاد به فهم لفظی رستاخیز رو به زوال نهاده است و اکنون تعبیرهای مجدد این مفهوم رواج دارد. ظهور کیهان‌شناسی نوین موجب شد که اعتقاد به بهشتی که محل مشخصی در آسمان دارد و کالبدهای رستگاران می‌توانند به آنجا روند در معرض تردید قرار گیرد، و ادامه‌ی این نگرش که آتش‌فشان‌ها سوراخ‌های خروجی جهنم در زیر زمین‌اند غریب به نظر آید. در مسیحیت و یهودیت عامیانه، اعتقاد به بقای روح، که قبلاً جزئی از باور به رستاخیز جسم بود، از آن جدا شد. در میان الاهیدانان، معنای رستاخیز طوری تغییر یافته است که دیگر جایی برای انتظار باز یافتن کالبدهای کهنه‌ی ما وجود ندارد، بل که به ما «کالبدهای معنوی»، یا روحانی، داده خواهد شد که مناسب زندگی در بهشتی فراسوی درک ما است. در تعبیرهای مجدد بنیادی‌تر، واژه‌ی رستاخیز در این معنا به کار برده می‌شود که ما در خاطره‌ی خدا به

یا خاخامی بود [325: 63] و در دوره‌های بعدی یهودیت اصطلاح عام برای مرجعیت هالاخایی (هالاخا) یا معلم تورات شفاهی شد: [14 vol. 13]. [1445] نصب رتبی‌ها در زمان حاضر با امتحانی که یک ربی منصوب از موضوعات منتخب شریعت یهودی به عمل می‌آورد انجام می‌گیرد و او سپس داوطلب موفق را به این مقام نصب می‌کند (سمیخا Semiklah). این انتصاب با آنچه در چند قرن نخست میلادی انجام می‌گرفت، که عقیده داشتند در سلسله‌ی ناگسسته به موسی می‌رسد، متفاوت است. در واقع، آن سلسله گسسته است و انتصابی که امروز صورت می‌گیرد به دریافت‌کننده‌ی آن شأن و مقام خاص را که گونه‌ی قدیم به همراه داشت نمی‌بخشد. ربی در یهودیت کاهن نیست، بل که اساساً معلم و راهنمای معنوی است. [207: 70; 11]

رسالت صنعتی پروردگار Providence

[XXVII] Industrial Mission اولین کلیسای مستقل با الگوی اتیوپیایی که در ۱۹۰۰ در نیاسالند (مالاوی کنونی) و با کمک مجمع تعمیرگران ملی سیاه تأسیس شد. جان چیلیموه John Chilembwe، مؤسس آن، در ایالات متحد آمریکا تحصیل کرده بود. او هنگام رهبری قیام ۱۹۱۵ کشته شد. کلیسای باشکوه «اورشلیم نو» او در مرکز چیرادزولو Chiradzulu با دینامیت تخریب و جنبش ممنوع اعلام شد: در ۱۹۲۵ تحت رهبری دکتر مالکبو Malekebu احیا شد. بخش بزرگ‌تر این کلیسا، که اکنون چند پاره است، به شورای مسیحی مالاوی تعلق دارد و چیلیموه شهیدی ملی به شمار می‌آید. [26: 252-6]

رستاخیز [XIV] Resurrection اعتقادی مشترک

میان یهودیت، مسیحیت، و اسلام مبنی بر این که در پایان زمان خدا جسدهای انسان‌ها را دوباره گرد

نمودهای کوچک‌تر، خواه قبیله‌ی خواه پیشاکتابت، به هیچ وجه تا این اندازه تعریف روشنی نداشته است. پیروی که بیش از همه به این مفهوم رستگاری نزدیک باشد غالباً فقط به دنبال آن است که از تأثیرات منفی زندگی دوری کند آن هم به این خاطر که جسماً در برابر نیروهای پنهان زنده بماند. این صحنه در بسیاری از دین‌های آسیایی جور دیگری است. در هندویسم، زیستن یا گذراندن زندگی و امیدهای به آینده جنبه‌های گوناگون بسیار دارد. یک سیمای نسبتاً مشترک آن‌ها، اعتقاد به قانون نتایج کردارهایی است که در یک زندگی کرده می‌شود و بار و برش در زندگی بعدی ظاهر می‌شود. این به عمل گرمه / سنساره معروف است. حالت کنونی شخص بیش‌تر به مفهوم نادانی بسته است تا به مفهوم گناه، و غرض از نادانی هم نداشتن فرزندی یا دانش به حالت واقعی انسان است. از آن‌جا که شخص چنین دانشی ندارد گرفتار وجود کنونی می‌شود و نمی‌فهمد که وجود کنونی ناواقعی و موهوم است (ما یا). در چنین موقعیتی، مقصد همانا دریافتن، یعنی دانستن و فهمیدن است از این راه‌ها: از طریق دیانه dhyāna، یعنی تفکر و مراقبه‌ی در خود، از راه کردن کارهای خوب، و نیز از طریق نیروی مهرآمیز الاهیانه The divine، خواه به شکل راهبردهای جایگزین باشد خواه به شکل شرکت در همه‌ی این‌ها با هم؛ و غرض از همه‌ی این‌ها بهبود بخشیدن پایگاه شخص در نُه‌توی وجود است که از این راه به دوباره زاینده شدنی بهتر برسد و گامی نزدیک‌تر به سوی راه‌حل نهایی بردارد که این رهایی از وجود کنونی و ورود به نیروانه nirvana است. مقصد فرجامینی که این‌جا بیان شده همان است که در آیین بودا آمده جز این که در این آیین دریافت یا دانش به آن‌چه وجود کنونی فرد را می‌سازد تا حدی متفاوت است. این‌جا، دریافت دوگانه است، یعنی فهم یا ناخشنودی از وجود، که گاهی با

زندگی ادامه می‌دهیم، یا حتی به این معنا که مفهوم رستاخیز را باید کاملاً از نظر وجودی درک کرد، که اشاره‌ی است به تغییر سبک زندگی در زمان حال. [3a; 4; 6; 13; 15; 21; 22; 23]

رستاخیزشناسی ⇨ معادشناسی

رستگاری [XXXIV] Salvation، یا فلاح، اصطلاحی که در سنت‌های یهودی- مسیحی پیدا شد، اما در برخی رویکردهای مطالعه‌ی تطبیقی دین‌ها آن را ناپخته و به شکلی گمراه‌کننده درباره‌ی سنت‌های دینی دیگر هم به کار برده‌اند. [از نظر واژه‌شناسی] ریشه‌ی salvation در لاتینی به معنی [اصطلاحاتی چون] «عافیت» یا «غوث» است. این اصطلاح در کتاب مقدس برگردانی است از اصطلاحات عبری و یونانی. معنی بنیادی اصطلاحات عبری، «ایمنی» یا «فلاح»، و معنی پایه‌ی اصطلاحات یونانی «ایمنی» و «درستی» است. از این رو، رستگاری دقیقاً اشاره به وضعی است که شخص در آن از خطر یا تهدید به محل امنی پناه می‌برد. استدلال برخی از دانش‌پژوهان این است که رستگاری مقصد هر دینی است، و جهت عمل به دین به بیرون از زندگی است چنان‌که معطوف به زندگی و پسازندگی نیز هست، که باید باشد. رستگاری در این اصطلاحات به معنی رستن از وجود ناخجسته و بیگانگی و گناه و شر، و خلاص شدن از نتایج این نیروهای منفی است. این سخن شاید هنگامی درست باشد که رستگاری درباره‌ی آن خانواده از دین‌هایی به کار برده شود که از **یهودیت** مشتق شده‌اند. رستگاری یا نیل به رستگاری در واقع در برخی تجلیات یا نمودهای این خانواده از دین‌ها و شاخه‌ها یا «زیرخانواده»های آن‌ها غالباً به شکل یک خارخار جان‌سوز و کمابیش بیمارگونه‌ی خاطر ظاهر می‌شود. مفهوم رستگاری در بسیاری از

تأکید بیش‌تری آن را به «رنج» ترجمه می‌کنند. رهرو چون بداند که وجود او مرکب از چیست، آن‌گاه هدفش این می‌شود که از راه گام زدن در سلسله‌یی از مراحل لایه‌بندی شده‌ی آگاهی و سعی به نیروانده برسد. در آیین سبک حتماً نوع متفاوتی از آگاهی از وجود هست که به این شکل عمل می‌کند که به میزان زیادی بر آگاهی از من ego و خودمداری متمرکز است. این‌جا، مقصد همانا رسیدن به گورُو—مداری است که در آن گورُو به جای خدا می‌نشیند، و همان واسپردن خود به عنایت گورُو / خدا، مرید مؤمن را از اقیانوس وجود به ساحل سعادت می‌رساند که آن‌جا بارگاه الاهیانه است و مرید با آن الاهیانه پیوند می‌خورد و دیگر هرگز نباید که در تولدهای پایی بازگردد. بسته‌بندی کردن چنین مفاهیم مختلفی در باب وجود انسان و مفاهیم درمان‌هایی برای وجود او تحت اصطلاح واحد «رستگاری» سخت‌گمراه‌کننده است، و چنان‌که تا کنون دیده‌ایم، به ناگزیر کثرت غنی راه‌حل‌های دینی مختلف را در زمینه‌ی مسائل وجود در قالب یک سناریوی نامتمایز و ناقص می‌ریزد.

رستگاری، آموزه‌ی مسیحی **Salvation, Christian Doctrine** [XIII.B] رستگاری برای مسیحیان به فیض یا لطف [الاهی] بستگی دارد. این عنایتی الاهی و نیرویی فراطبیعی است که خدا آن را سخاوتمندانه عطا می‌کند، و به آشکارترین نحو به صورت Atonement (آشتی دوباره، یا یکتایی: at-one-ment میان انسان و خدا [یا، کفار.]) که کارکرد عیسی مسیح است نمایان می‌شود. گناه انسان‌ها مانع از نزدیک شدن آنان به خدا می‌شود؛ آشتی دوباره از طریق مرگ فداکارانه‌ی مسیح به وجود می‌آید (⇨ مسیح‌شناسی). نظریه‌های متعددی درباره‌ی کفار وجود داشته‌اند (که هیچ‌یک رسماً به عنوان «اصول اعتقادات» تعیین نشده‌اند؛ ⇨

مرجعیت). نظریه‌های آغازین درباره‌ی مرگ مسیح به منزله‌ی «فدیه»‌یی که به شیطان پرداخت شده معمولاً دیگر مورد قبول نیستند. به نظر آنسلم قدیس، فقط مسیح توانست غرامت گناه آدمی را در برابر کیفر عادلانه‌ی خدا با دادن جان خود تأدیه کند. نظر پابرجاتر این است که درآمدن مسیح به شکل انسان (تجسم، تجسد Incarnation) به انسان‌ها نیز امکان داده که خداگونه شوند. آیین پروتستان غالباً بر «جان‌شینی کیفری» تأکید نهاده است — به این معنی که مسیح مجازاتی را تحمل کرد که مربوط به انسان گناهکار بود. به عقیده‌ی پیتر آبلار Peter Abelard (۱۰۷۹-۱۱۴۲)، محبت مسیح که با مرگ او نمایان شده انسان‌ها را به دوست داشتن خدا برمی‌انگیزد. این نظریه‌ی «تأثیر اخلاقی» دوران جدید بسیار رواج یافته است. منظور آیین کاتولیک رومی از آموزش یا «عادل‌شمردگی» justification این بوده که نازل شدن لطف الاهی به مردم آنان را تقدس می‌بخشد. آیین پروتستان آن را چنین تعبیر کرده است که خدا به سبب کفّاری که مسیح پرداخته مردم را می‌بخشد و آنان را موجوداتی صالح می‌انگارد. پروتستان‌ها بر «آموزش از راه ایمان» تأکید نهاده‌اند، و «ایمان» را واکنشی در برابر لطفی که خدا ارزانی داشته و اعتقاد به شخص و کار عیسی مسیح تعبیر کرده‌اند. در نظر پروتستان‌ها رستگاری «حاصل لطف [الاهی] از طریق ایمان» به عیسی مسیح برای اجتناب از اندیشه‌ی آیین پلاگیوس است، یعنی رستگاری از راه سعی یا «کارها» یا (اعمال) انسان حاصل می‌شود. (بیدارگری بر تجربه‌ی «گروش» conversion ناگهانی به عنوان شروع مسیحیت «واقعی» تأکید کرده است). آیین کاتولیک رومی تصدیق می‌کند که «ثواب‌ها» (یعنی پاداش‌هایی که در اثر لطف الاهی به اعمال انسان تعلق می‌گیرند) می‌توانند در رستگاری تأثیری به‌سزا داشته باشند؛ و بر نقش

تأکید بیش‌تری آن را به «رنج» ترجمه می‌کنند. رهرو چون بداند که وجود او مرکب از چیست، آن‌گاه هدفش این می‌شود که از راه گام زدن در سلسله‌یی از مراحل لایه‌بندی شده‌ی آگاهی و سعی به نیروانده برسد. در آیین سبک حتماً نوع متفاوتی از آگاهی از وجود هست که به این شکل عمل می‌کند که به میزان زیادی بر آگاهی از من ego و خودمداری متمرکز است. این‌جا، مقصد همانا رسیدن به گورُو—مداری است که در آن گورُو به جای خدا می‌نشیند، و همان واسپردن خود به عنایت گورُو / خدا، مرید مؤمن را از اقیانوس وجود به ساحل سعادت می‌رساند که آن‌جا بارگاه الاهیانه است و مرید با آن الاهیانه پیوند می‌خورد و دیگر هرگز نباید که در تولدهای پایی بازگردد. بسته‌بندی کردن چنین مفاهیم مختلفی در باب وجود انسان و مفاهیم درمان‌هایی برای وجود او تحت اصطلاح واحد «رستگاری» سخت‌گمراه‌کننده است، و چنان‌که تا کنون دیده‌ایم، به ناگزیر کثرت غنی راه‌حل‌های دینی مختلف را در زمینه‌ی مسائل وجود در قالب یک سناریوی نامتمایز و ناقص می‌ریزد.

رستگاری، آموزه‌ی مسیحی **Salvation, Christian Doctrine** [XIII.B] رستگاری برای مسیحیان به فیض یا لطف [الاهی] بستگی دارد. این عنایتی الاهی و نیرویی فراطبیعی است که خدا آن را سخاوتمندانه عطا می‌کند، و به آشکارترین نحو به صورت Atonement (آشتی دوباره، یا یکتایی: at-one-ment میان انسان و خدا [یا، کفار.]) که کارکرد عیسی مسیح است نمایان می‌شود. گناه انسان‌ها مانع از نزدیک شدن آنان به خدا می‌شود؛ آشتی دوباره از طریق مرگ فداکارانه‌ی مسیح به وجود می‌آید (⇨ مسیح‌شناسی). نظریه‌های متعددی درباره‌ی کفار وجود داشته‌اند (که هیچ‌یک رسماً به عنوان «اصول اعتقادات» تعیین نشده‌اند؛ ⇨

از کار و زندگی بعدی اکثر رسولان آغازین هیچ اطلاعی در دست نیست. [5: 168-9; 11]

رَع / کیش [VI] Cult of Re' پرستش رَع، خورشید خدا، متمرکز بر هلیوپولیس، در قلمرو کهن به اوج خود رسید (۲۴۸۰ ق م)، و این هنگامی بود که رَع، پدر فرعون، حامی سلطنت شد. این کیش بر نماز در معبد (☞ خانه‌ی خدایان) و اعمال خاکسپاری (☞ اهرام) نافذ بود [7]. حتی زمانی که قلمرو کهن زوال یافت، و رَع برتری شاهانه‌اش را از دست داد باورهای خورشیدی در تأثیرگذاری بر دین ادامه یافت (☞ آمون). در پس از مرگ خورشیدی (☞ پسا زندگی) که در اصل برای فرعونان حفظ شده بود، فرعون در زورق آسمانی با عبور از افلاک به خدایان می‌پیوست.

رفورماسیون ☞ دین‌پیرایی

رقص [XXXIV] Dance حرکت موزون بدن. رقص آیینی از دوران باستان یکی از صورت‌های مهم بیان دینی بوده است (مثلاً در دین پیشا تاریخی و آداب شکار و باروری آن؛ مصر و دین-های خاور نزدیک باستان؛ کیش‌های سرّ خلسه-آمیز). رقص در نظر اقوام قبیله‌یی از اهمیت زیادی برخوردار است؛ هر جایی که دین‌هایی با خاستگاه هندی هست؛ و مثلاً در «دین رقص» ژاپنی (آدورو شوکیو)، سماع صوفیان (☞ فرقه‌های صوفیه)، و چند گروه مسیحی وابسته به بیدارگری. در واقع، کلیساها جایگاه رقص را در مراسم نیایش بیش از پیش به رسمیت می‌شناسند، و در عین حال الاهی‌دانان نیز این مفهوم را در نوعی کیهان‌شناسی دینی به کار می‌برند ، 8-106: 130; XXXI: 118] 3-361 (که در آن نویسنده‌یی مسیحی به رقص شیوا اشاره می‌کند، و چند فیزیک‌دان شواهدی می‌آورد)؛ [158: 92 - 3, 168]

آیین‌های مقدس نیز تأکید می‌کرد. اوگوستین قدیس، آیین کالون، و یانسنیسم «تقدیر» را تعلیم می‌دادند: به این معنی که رستگاران (عده‌یی می‌افزایند، لعنت‌شدگان) از ازل برگزیده شده‌اند (بر خلاف آیین آرمینیوس). فرایند مقدس کردن مسیحیان («تقدیس») معمولاً در آیین کاتولیک رومی و آیین پروتستان به صورت‌های گوناگونی فهمیده شده است. اولی بر توانایی بالقوه‌ی انسان برای ارتقا به مقام قداست (به یاری لطف الاهی) تأکید می‌کند، در حالی که دومی (مثلاً آیین لوتری، تعمیدگران، و آیین پرسبیتی) در مورد امکان قداست انسان در روی زمین نظر بدبینانه‌تری داشته است. متدیسم و انواعی از بیدارگری درباره‌ی موهبت خاص «کمال» در زندگی این‌جهانی تعلیماتی داده‌اند. در سال‌های اخیر استنباط کاتولیک‌ها و استنباط پروتستان‌ها درباره‌ی رستگاری و نقش‌های خاصی که لطف الاهی و کوشش آدمی ایفا می‌کنند به یکدیگر نزدیک‌تر شده‌اند. روایت کلیسای ارتدوکس شرقی درباره‌ی رستگاری نسبت به روایت غرب کم‌تر شریعت‌مدارانه legalistic است. غرض و هدف از رستگاری را تقریباً تئوسیس *theosis* («خداشدگی») انگاشته‌اند. [54; 56; 68; 72; 114; VII, XIV; 195]

رسولان [XIII.A] Apostles در دوره‌ی آغازین مسیحیت، اصطلاح «رسولان» به ۱۲ شاگرد مسیح اطلاق می‌شد که عیسی آنان را به سراسر جلیل فرستاده بود. در نخستین روزهایی که پطرس کلیسای اورشلیم را بنیاد نهاد اینان پیشوایان آن بودند و نویسنده‌ی کتاب *اعمال رسولان* از اطلاق این واژه به آنان تا حد اعلا‌ی امکان می‌پرهیزد. برخی از رسولان، به ویژه پولس، این عنوان را بر خود نهادند تا ارج و اعتبار رسالتی تأکید کنند که عیسی پس از رستاخیز خود بر دوش آنان نهاده بود.

بزرگ Great Basin و دشت‌های امریکای شمالی در اواخر قرن نوزدهم. وئوئوکای Wovoka نبی بنیادگذار آن که سرخپوست پایوت Paiute بود ادعا می‌کرد که در رؤیایی بر او آشکار شده که اگر سرخپوستان برقصند مردگان باز خواهند گشت و تمام اقوام بومی برمی‌گردند به راه شاد زندگی که پیش از ورود سفیدپوستان داشتند [V: 32]. همچنان که این جنبش در میان گروه‌های سرخپوستان ستم‌دیده گسترش می‌یافت، معادشناسی آن را بسیار شاخ و برگ دادند و نظامی‌گری ضد سفیدپوست پنهان آن آشکار شد [II: 8]. این باور متعصبانه که هر که «پیرهن روح» بیوشد از گزند تیره‌های دشمن در امان خواهد بود باز هم موجب برخورد بیش‌تری با سفیدپوستان شد. این جنبش در پی قتل‌عام فجیع نشسته‌گاو و مردمش در ووئند نی Wounded Knee در ۱۸۹۰ به سرعت متوقف شد.

رقص طبل بزرگ [III] Big Drum Dance
 موجود در گرنادا Grenada و کاریاکو، جزیره‌ی کوچکی در شمال گرنادا. آداب وابسته به آن نشان‌دهنده‌ی خاطره‌هایی از آفریقا هستند و آیین‌هایی بومی به شمار می‌روند که تسخیر ارواح شدن spirit possession یا تسخیر نیاکان شدن را شامل نمی‌شوند.

نام‌های دیگر این رقص عبارت‌اند از، رقص ملت یا ساراکا (ایثار). این رقص در کاریاکو به نشان احترام به نیاکان و برای اجتناب از آزردهن ایشان اجرا می‌شود. کلمه‌ی «ملت» در بخش شرقی کارائیب اشاره دارد به قبیله/ملت‌های آفریقایی اولیه‌ی پیش از بردگی، که شرکت‌کنندگان خود را با آن‌ها هم‌هویت می‌انگارند. رقص‌ها معمولاً اموری خانوادگی-اند و ممکن است در هنگام تدارک مراسم ازدواج یا ظهور خطر بیماری یا شوم‌بختی برگزار شوند. گاهی مراسمی جمعی در هنگام به آب انداختن یکی از

رقص خورشید [V] Sun Dance احتمالاً مشهورترین و نمایشی‌ترین مراسم سرخپوستان امریکای شمالی رقص خورشید سرخپوستان دشت‌ها است [7: VIII]. سیمای ویژه‌ی این رقص که میان اوگلالا سوها به وی وان‌یانگ و اچیبی Wi wanyang wacipi («رقص خیره شدن به خورشید») مشهور بود، نگاه خیره‌ی رقصنده به خورشید بود که به این ترتیب ایجاد جذب می‌کرد. اگرچه عناصر کیهان‌شناختی کهن در آن وجود دارند (⇐ کیهان‌شناسی) اما این رقص به صورتی که اکنون عموماً معروف است احتمالاً خاستگاه نسبتاً متأخری دارد. معمولاً سالانه (در دوره‌ی از دو تا پنج روز) هنگامی که گروه‌های قبایل جمع می‌شدند آن را اجرا می‌کردند. یک «عهد کرده» که در نتیجه‌ی یک رؤیا یا شهود سوگندخورده بود که رقص را اجرا کند معمولاً به عنوان حامی عمل می‌کرد اگرچه ممکن بود که حامی‌های کم‌اهمیت‌تر هم باشند. سیمای مرکزی رقص (با تفاوت‌های منطقه‌یی) شامل این‌ها است: ساختن چادر رقص خورشید (غالباً طرح آن کیهان‌شناختی است)، رقص‌های مقدماتی، استفاده از چیق مقدس (کلیومیت) و خود رقص خورشید. شرکت‌کنندگان یا در حالی که به خورشید خیره می‌شدند و در سوت‌ها می‌دمیدند می‌رقصیدند یا آن‌هایی که پیش از آن نیت کرده بودند که چنین کنند، عضلات سینه‌ی خود را با تسمه و سیخ به تیرک مقدس می‌بستند و بعد به سمت بیرون می‌کشیدند تا آن عضلات پاره شده آزاد شوند. اجرای رقص نه تنها به‌جا آوردن سوگند و از این طریق نیت شخص را نشان می‌داد و به کسب قدرت فردی می‌انجامید، بل که به دستیابی به بازتولید کیهانی و بهروزی قبیله نیز کمک می‌کرد. [4]

رقص روح [V] Ghost Dance یک جنبش نیاکنی بیدارگرانه در میان قبایل سرخپوست حوضه‌ی

لوگوس در بر می‌گرفت. -140, 9-35: 13; III: 10] [15-207, 55]

روان (سرخیوستان امریکا) (Soul Amerindian)

[V] در امریکای شمالی اکثر قبایل سرخیوست به استثنای گروه‌های جنوب غربی وجود دو روان یا نَفَس را در هر شخصی تأیید می‌کنند یکی روان «آزاد» و دیگری روان «حیاتی» یا «دَم» [8: XI, 4-131]. اولی که معمولاً آن را با شخصیت یکی می‌دانند می‌تواند در خواب یا در شهود (جست و جوی شهود) بدن را ترک کرده به جاهای دور سفر کند و در مواردی نادر حتا به دیدار سرزمین مردگان برود. بیماری، ناتوانی، از دست دادن حافظه و مانند این‌ها را نشانه‌هایی از غیاب روان آزاد می‌دانند. شمن این‌گونه تجربه‌های وجد را مهار می‌کند و همین او را قادر می‌کند که به اختیار خود به قلمرو-های ارواح رفت‌وآمد کند یا به دنبال روان‌های سرگردان یا دزدیده‌ی بیماران بگردد و آن‌ها را برگرداند، و یا به عنوان راهنمای روان‌های درگذشتگان به سرزمین مردگان خدمت کند. سوها سرگردانی روان خصوصاً در مورد جوانان را به نشانه‌ی تعبیر می‌کردند که بر اساس آن فرد می‌بایست به جست‌وجوی شهود برود، حتا شاید که شخص برای حرفه‌ی یک مرد مقدس معین شده بود [VI: 17]. با جدایی دائمی روان آزاد، مرگ و به دنبال آن «تبخیر» روان حیاتی یا دَم می‌آید. اگرچه باور به وجود پیشین روان عموماً تأیید شده اما این تصورات معمولاً مبهم بودند. پس از مرگ روان آزاد شاید مسافت‌های قابل ملاحظه‌ی سفر کند شاید در طول راه شیری و آزمون‌ها و ورتدهایی را پیش از گذشتن به سرزمین مردگان تجربه کند. [10]

روان‌شناسی دین Psychology of Religion

[XXXIV] در روان‌شناسی دین از نظریه‌ها و

کشتی‌های بادبانی معروف کاریاکو بر گزار می‌شود. تمامی بخش‌های مراسم بازنمایی نمادینی از زندگی نسل‌های گذشته و مشتمل‌اند بر غذای آیینی، آوازخوانی، افشانی‌ها libation و ذکر ادعیه، موسیقی و رقص. [86]

رُم، مسیحیت آغازین در Rome, Early

[XIII. A] Christianity at مسیحیت رُمی ظاهراً در اجتماع بزرگ یهودی شهر پدید آمد. آشفتگی‌های ناشی از ظهور مسیحیت موجب شد که کلاودیوس در ۴۹ م یهودیان را از رُم اخراج کند. اما آنان چند سال بعد برگشتند. در حدود ۵۷ م، نامه‌ی پولس به مسیحیان رُمی نشان می‌دهد که کلیسای پایتخت، اگرچه بر شالوده‌ی یهودی بنیاد نهاده شده بود، در آن زمان اکثریتی از بیگانگان را در بر می‌گرفت. پولس بین سال‌های در حدود ۶۰ و ۶۲ دو سال در رُم در بازداشت خانگی به سر برد؛ پطرس اندک زمانی پس از آن به این شهر سفر کرد. در سال ۶۵ کلیسای رُم از حمله‌ی مرگبار نرون جان سالم به در بُرد. یک نسل بعد، چنان که از نخستین نامه‌ی کلیمت برمی‌آید، این کلیسا در میان کلیساهای غیریهودی به پایگاه رهبری اخلاقی رسیده بود. [5: 279-83, 373-93; 11: V, 830-9]

رواقی‌گری (رومی) [XXXI] Stoicism (Roman)

رواقی‌گرایی در قرن دوم ق م به روم رسید و پیشروان مکتب (پانایتیوس Panaetius, > ۱۸۵-۱۰۹ ق م، و پوسیدونیوس، > ۱۳۵ تا > ۵۰ ق م) نفوذ زیادی روی آرمان‌های نجبای رومی درباره‌ی اخلاق و فرمان‌راندن بر امپراتوری اعمال می‌کردند. این دیدگاه راهی بود برای ترکیب سنت چندخدایی آن‌ها با مفهومی از عالم که عقل (لوگوس Logos) آن را هدایت و سازماندهی می‌کرد و لاهوتی انگاشته می‌شد و خدایان دیگر را به مثابه‌ی جنبه‌های

بیردازد. استارباک از راه تحلیل کمی داده‌های پرسش‌نامه‌ی در پی شناخت نودینی بود. دل‌بستگی‌های امروزی به روان‌شناسی دین شامل این حوزه‌های تحقیق می‌شوند: نگرش‌های به دین، گروه‌ها یا دین‌گرو، پرورش ایمان، تفاوت‌های جنسیتی در دین، شخصیت و دین، شخصیت و معنویت، تجربه‌ی دینی، داوری دینی، جهت‌گیری‌ها و تفکر دینی.

نگرش‌ها. پژوهش‌های در نگرش‌های attitude به سوی دین از نظریه‌ها و روش‌هایی استفاده می‌کند که با روان‌شناسی اجتماعی ساخته شده‌اند. روان‌شناسی اجتماعی نگرش را نوعی آمادگی بنیادی نسبتاً ثابت برای نشان دادن واکنش مساعد در برابر چیزی یا واکنش منفی در برابر آن تعریف کرده است. به کمک فنون سنجش نگرش‌ها می‌توان جای افراد را در پیوستارها از مطلوب‌ترین تا نامطلوب‌ترین حد تعیین کرد [6-391:90]. مثلاً، پژوهش قابل توجه بر رشد نگرش‌های به مسیحیت در دوره‌های کودکی و بلوغ متمرکز شده است. بررسی‌هایی که در آن‌ها از مقیاسی ساخته و پرداخته‌ی ال. جی. فرانسیس (مت ۱۹۴۷) استفاده شده است تأثیر کمکی عواملی چون سن، جنس، شخصیت، طبقه‌ی اجتماعی، زمینه‌ی خانوادگی، سرمشق والدین، کلیسا، مدرسه، و فشار همسالان را به اثبات رسانده‌اند. همچنین روشن شده که نگرش به مسیحیت در دوره‌های کودکی و بلوغ با سطوح عالی‌تر رفاه شخصی ارتباط دارند [90:VIII].

گرویش. دین‌گرویی conversion یا نودینی عموماً اشاره دارد به تغییر چشمگیر در نگرش‌ها، باورها، و رفتارها در پی تجربه‌ی دینی. روان‌شناسی دین از زمان نخستین پژوهش‌های استارباک و جیمز به پدیده‌های گرویش علاقه‌مند بوده است. در پژوهش‌های جدید درباره‌ی دین‌گرویی پنج مرحله‌ی مشخص مشاهده می‌شود (I: 19: III) دوره‌ی رشد

روش‌های روان‌شناسی برای مطالعه‌ی پدیده‌های دینی استفاده می‌شود. رشته‌ی روان‌شناسی شامل بحث درباره‌ی تعدادی از فعالیت‌های گوناگونی است مربوط به رفتار، معتقدات، نگرش‌ها، عواطف، بهزیستی و نحوه‌های عملکرد انسان‌ها که خواه به صورت افراد بررسی شوند و خواه در گروه‌های اجتماعی. رشته‌های مختلف روان‌شناسی ممکن است بیش‌تر به درمان کردن، شناختن یا تغییر دادن جنبه‌های زندگی روانی مربوط باشند. میان رشته‌های روان‌شناسی از قبیل تربیتی، اجتماعی، شغلی، مشاوره‌ی، ژرفایی [= روانکاوی] و بالینی عموماً تمایزهایی نهاده می‌شود. مضمونی که مورد بررسی روان‌شناسی دین قرار می‌گیرد، روش‌های تحقیقی که به کار برده می‌شوند، و نظریه‌هایی که پدید می‌آیند تا حد زیادی بر حسب چشم‌اندازی که اتخاذ می‌شود تغییر می‌کند. در روش‌های روان‌شناسی هیچ چیز ذاتی وجود ندارد که دشمن دین یا پشتیبان آن باشد. ارزیابی دعوی‌های صدق دین کار الاهیات یا فلسفه است نه کار روان‌شناسی.

برخی از نظریه‌های قدیمی در زمینه‌ی روان‌شناسی دین از طریق روان‌شناسی ژرفایی شکل گرفته‌اند. زیگموند فروید (۱۸۵۶-۱۹۳۹) در تحقیقی به نام *آینده‌ی یک پندار خاستگاه‌های دین* را در علاقه‌ی بیمارگونه‌ی فرد به شخصیت پدری حمایتگر می‌انگاشت [66:181:VI]. کارل گوستاف یونگ، در تحقیق خود به نام *انسان جدید* در جست‌وجوی روان‌درباره‌ی نقش دین در پیش‌برد رشد و تحول آدمی و تأمین بهزیستی روانی دیدگاه بسیار مثبت‌تری داشت [95:181:X]. نمونه‌هایی از دو جریان قدیمی دیگر در روان‌شناسی دین عبارتند از ویلیام جیمز (۱۸۴۲-۱۹۱۰) و [94:181: x] ادوین استارباک (۱۸۶۶-۱۹۴۷) [181:II]. جیمز در صدد برآمد که از راه سازمان‌دهی کیفی اسناد شخصی به شرح انواع گوناگون تجربه‌ی دینی

(۳) صورت داوری اخلاقی، مبتنی بر نظر لارنس کولبرگ؛ (۴) قیود آگاهی اجتماعی؛ (۵) جایگاه اقتدار؛ (۶) صورت یکپارچگی جهانی؛ و (۷) کارکرد نمادین.

تفاوت‌های جنسیتی. شواهد قابل ملاحظه‌یی در فرهنگ مسیحی غربی وجود دارند دال بر این که دختران و زنان در مقایسه با پسران و مردان نشانه‌های دین‌داری بیش‌تری از خود نشان می‌دهند [8:۷] (جنسیت). احتمال می‌رود که افراد جنس مؤنث بیش‌تر به خدا اعتقاد داشته باشند، در مراسم نیایش عمومی حضور یابند، و به عبادت‌های شخصی بپردازند. این یافته برحسب تفاوت‌های موجود در نیازهای مربوط به رشد و بالندگی و در شرطی‌شدگی اجتماعی به صورت‌های گوناگونی تبیین شده است. در دوره‌های جدیدتر، نظریه‌های روان‌شناختی بیش‌تر بر تفاوت‌های جنسیتی به عنوان متغیری شخصیتی تأکید کرده‌اند. چنین نظریه‌هایی بر این نکته انگشت می‌گذارند که خصوصیت‌های زنان و مردانه به درجات گوناگون هم در مردان و هم در زنان وجود دارند و نشان می‌دهند که زنانگی (femininity) و نه زن بودن، عامل بنیادی دین‌داری است.

شخصیت. وجود نمونه‌های روانی گوناگون شخصیت موجب می‌شود که تفسیرهای گوناگونی از دین صورت پذیرد. نمونه‌ی بُعدمند (dimensional) شخصیتی که هانس آیزنک (مت ۱۹۱۶) عنوان کرده مثال مناسبی در این زمینه است [62]. آیزنک از سه بُعد عمده‌ی شخصیت یاد می‌کند که با ابزاری ۹۰ سؤالی به نام «پرسش‌نامه‌ی شخصیتی آیزنک» می‌توان آن‌ها را ارزیابی کرد. بُعد اول برون‌گرایی-درون‌گرایی است: برون‌گرا extrovert شخصیتی است معاشرتی و بی‌اختیار، در حالی که درون‌گرا شخصیتی است بیش‌تر کناره‌گیر و فکور. بُعد دوم عبارت‌است از روان‌نژندی-ثبات: روان‌نژند شخصیت

آگاهی؛ (۲) دوره‌ی وقوف؛ (۳) دوره‌ی تأمل؛ (۴) دوره‌ی رویارویی؛ و (۵) دوره‌ی پذیرندگی. هیچ‌گواه روشنی بر این نکته دلالت ندارد که انواعی از مردم استعداد دین‌گرایی بیش‌تری نسبت به انواع دیگر مردم دارند. [90:182-93].

پرورش ایمان. جیمز دلبیو. فاولر نظریه‌یی درباره‌ی پرورش ایمان faith development مطرح کرد در ارتباط با این نکته که افراد از چه راهی به زندگی‌شان معنی می‌دهند و اهمیت می‌بخشند [65: 66]. ایمان به منزله‌ی یک فعل verb، یعنی به منزله‌ی فرایندی فعال [ایمان داشتن] فهمیده می‌شود. گفته شده است که این نظریه از لحاظ تجربی بر پایه‌ی مصاحبه‌های مربوط به «پرورش ایمان» استوار است که در آن‌ها از افراد دعوت می‌شود که داستان زندگی خود را بگویند و مصاحبه‌کننده به کندوکاو در آن داستان می‌پردازد. در نظریه مجموعه‌یی مبتنی بر سلسله مراتب و متشکل از هفت مرحله‌ی متمایز عنوان شده است. فاولر این مراحل را به شرح زیر بیان می‌کند: مرحله‌ی صفر، ایمان نوباوگی و تفکیک‌نیافته؛ مرحله‌ی ۱، ایمان شهودی-فراقناهی؛ مرحله‌ی ۲، ایمان اسطوره‌یی-حقیقی؛ مرحله‌ی ۳، ایمان ترکیبی-متعارف یا وضعی؛ مرحله‌ی ۴، ایمان تفرّدی - درون‌نگرانه؛ مرحله‌ی ۵، درون‌نگرانه؛ مرحله‌ی ۶، ایمان کلیت‌بخش. مرحله‌ی صفر با مرحله‌ی نوباوگی پیش از باز کردن زبان مشخص می‌شود؛ و مرحله‌ی ۶ را می‌توان در وجود نمونه‌های بارزی چون گاندی، مارتین لوترکینگ جونیئر و مادر تریزای کلکته‌یی تشخیص داد. هر یک از مرحله‌های فاولر با جایگاه متمایزی در هفت «جنبه‌ی بالندگی ایمان مشخص می‌شود. فاولر این جنبه‌های هفتگانه را این گونه توصیف می‌کند: (۱) صورت منطقی، مبتنی بر نظر ژان پیاژه؛ (۲) نظرگاه‌گیری perspective-taking، مبتنی بر نظر رابرت سلمن؛

بیش‌تر می‌پسندند و اجازه می‌دهند که ذهن اطلاعات را به چشم برساند. اشخاص حس‌گرا ممکن است از تفسیر مشروح نوشته‌های مقدس الهام بگیرند، در حالی که منبع الهام اشخاص شهودگرا ممکن است همبستگی انتزاعی تصورات باشد. سومین تفاوت به نحوه‌ی تصمیم‌گیری ما مربوط می‌شود: اهل اندیشه منطقی عینی را ترجیح می‌دهند، اما اهل احساس ارزش‌های ذهنی را بیش‌تر می‌پسندند. اهل اندیشه ممکن است از تفکر مبتنی بر الاهیات الهام بپذیرند، در حالی که اهل احساس شاید از عمل اجتماعی الهام بگیرند. چهارمین تفاوت مربوط است به نحوه‌ی که با جهان خارجی ارتباط برقرار می‌کنیم: اهل ادراک رویکردی انعطاف‌پذیر و خودانگیخته را ترجیح می‌دهند، اما اهل داوری رویکردی نظم‌یافته و برنامه‌ریزی شده را می‌پسندند. اهل ادراک ممکن است عبادت خودجوش را ترجیح بدهند، در حالی که اهل داوری ممکن است نیایش تنظیم‌شده را ترجیح بدهند [47].

تجربه‌ی دینی. پس از کار پیشگامانه‌ی ویلیام جیمز در کتاب *گونه‌های تجربه‌ی دینی* [94] علاقه‌ی مجدد به این حوزه زمانی برانگیخته شد که آلیستر هاردی (۱۸۹۶-۱۹۸۵) واحد پژوهش تجربه‌ی دینی را در دانشگاه آکسفورد پی نهاد. بخش اعظم کار این مرکز که مدیریتش را ادورد رابینسون به عهده داشت [137; 138] مختص تشریح و طبقه‌بندی گزارش‌های مربوط به تجربه‌ی دینی بود، تجربه‌ی که از طریق این پرسش استنتاج می‌شد: «آیا هرگز به حضور موجودی ناپیدا یا نیرویی، خواه آن را خدا بنامید یا نه، که با خویشتن هر روزه‌ی شما تفاوت داشته باشد پی برده‌اید یا تحت تأثیر آن قرار گرفته‌اید؟ دیوید هی David Hay پس از استفاده از همین پرسش در میان نمونه‌ی تصادفی جمعیت بزرگسال در ناتینگم، گزارش داد که ۶۲ درصد اشخاص گفته‌اند که دست‌کم یک یا دو بار در عمر

مضطرب و تا حد زیادی دستخوش نگرانی است. بُعد سوم روان‌پریشی/ درشت‌خویی- نرم‌خویی است: روان‌پریشی شخصیتی سرد و خشک است. بررسی‌های تجربی متعددی اکنون نشان داده‌اند که دین با روان‌نژندی- ثبات و با برون‌گرایی- درون‌گرایی ارتباطی ندارد. روان‌پریشی آن بُعد از شخصیت است که پایه‌ی اصلی دین‌داری به‌شمار می‌رود. رابطه‌ی معکوس واضحی میان روان‌پریشی و دین‌داری وجود دارد. در نظریه‌ی آیزنک این رابطه بر حسب شرطی‌پذیری توصیف می‌شود. کسانی که به روان‌پریشی بالاتری دچارند آسان‌تر در معرض گرایش‌های اجتماعی نرم‌خویانه‌ی که دین در حوزه‌ی آن واقع است قرار می‌گیرند [30: XII; 143: XI].

معنویت spirituality. نظریه‌ی شخصیتی که در تعبیر تفاوت‌های فردی در زمینه‌ی معنویت بیش‌تر مورد استفاده قرار گرفته است «شاخص سنخ مایرز-بریگز» [MBTI] است که نام آن از کاترین سی. مایرز (۱۸۷۵-۱۹۶۸) و ایزابل بریگز مایرز (۱۸۹۷-۱۹۸۰) گرفته شده است. شاخص سنخ مایرز-بریگز، که بر پایه‌ی نظریه‌ی کارل یونگ قرار دارد، پرسش‌نامه‌ی کاملی است که برای ارزیابی چهار تفاوت اساسی در سنخ شخصیت personality type تنظیم شده است [125]. نخستین تفاوت مربوط است به سرچشمه‌ی نیروی روانی: درون‌گرایان از دنیای درونی تصورات نیرو می‌گیرند، در حالی که برون‌گرایان را دنیای بیرونی مردم نیرو می‌بخشد. درون‌گرایان مراقبه و نیایش شخصی را ترجیح می‌دهند؛ برون‌گرایان عبادت اجتماعی را می‌پسندند. دومین تفاوت مربوط است به نحوه‌ی دستیابی ما به اطلاعات. اشخاص حس‌گرا sensing داده‌ها را بیش‌تر می‌پسندند و اجازه می‌دهند که چشم‌ها اطلاعات را به ذهن برسانند، در حالی که اشخاص شهودگرا intuitive تصورات را

به منظور برقراری تمایز مشابهی از اصطلاحات «دین توافقی و متعهد» استفاده می‌کند. دَنیل بَسون جهت‌گیری سومی به این دو می‌افزاید و آن را «دین به منزله‌ی جست‌وجو» توصیف می‌کند، جست‌وجویی که نه‌ایندی ندارد و پرسش‌انگیز است [15]. مقیاس‌های سنجش این جهت‌گیری‌ها همواره نقش مهمی در روان‌شناسی تجربی دین ایفا می‌کنند.

تفکر دینی. رانلد گولدمن نظریه‌ی تکوینی درباره‌ی تفکر دینی مطرح کرده است که پایه‌ی آن روان‌شناسی تکوینی ژان پیاژه بوده است [۶۹؛ ۶۵]. پیاژه می‌گوید که توانایی فرد برای تفکر منطقی از طریق زنجیره‌ی مبتنی بر سلسله مراتب تحول می‌یابد، یعنی از مرحله‌ی شهودی آغاز می‌شود، مرحله‌ی انضمامی concrete را می‌پیماید، و به مرحله‌ی انتزاعی abstract می‌رسد. گولدمن با ۲۰۰ کودک از شش ساله تا پانزده ساله مصاحبه کرد. مصاحبه‌ها با سه داستان از کتاب مقدس و سه تصویر که بر پرده‌ی سینما نمایش داده می‌شدند همراه بودند. شیوه‌های نمایشی کودکان را ترغیب می‌کنند که احساسات و تصورات خودشان را بر شخصیت‌های موجود در تصویرها فرافکنند. بر بنیاد این مصاحبه‌ها گولدمن پنج مرحله‌ی تفکر دینی را شرح می‌دهد که آن‌ها را این گونه مشخص می‌کند: (۱) تفکر دینی شهودی؛ (۲) تفکر دینی حد واسط میان شهودی و انضمامی؛ (۳) تفکر دینی انضمامی؛ (۴) تفکر دینی بینابین انضمامی-انتزاعی؛ و (۵) تفکر دینی انتزاعی. جان اچ. پیتلینگ بعداً کوشید که نظریه‌ی گولدمن را به صورت یک آزمون پرسش‌نامه‌ی در آورد تا بتواند نمونه‌های بسیار بیش‌تر کودکانی را نسبت به آن چه از طریق مصاحبه‌های فردی قابل آزمون بودند بیازماید. [157؛

[III]

روان‌ها (امریکای جنوبی) Souls (South American) [XXIII] [یا، نفس‌ها] سالیوان [33: V]

خود این نوع تجربه را داشته‌اند [74]. در پژوهشی که آندرو گریلی در ۱۹۷۳ در ایالات متحد امریکا به اجرا در آورد معلوم شد که ۳۵ درصد بزرگسالان امریکا مدعی داشتن تجربه‌ی دینی بوده‌اند [74].

داوری دینی. فریتس کی. اوزر Fritz K. Oser نظریه‌ی تکوینی داوری دینی را مطرح کرد که مربوط است به نحوه‌ی اقدام اشخاص در گرفتن تصمیم‌هایی که ابعاد دینی را در بر می‌گیرند [126؛ 65]. این نظریه مبتنی است بر یک سلسله از مصاحبه‌های نیمه‌بالینی که در پاسخ‌های اشخاص به داستان‌های «دوره‌های دینی» religious dilemma کندوکاو کرده‌اند؛ این روایت‌ها موجب تصمیم‌هایی می‌شوند که متضمن مباحث و موضوعات دینی‌اند. در این نظریه پنج مرحله‌ی عنوان شده است، و هر مرحله‌ی از لحاظ کیفیت با مراحل دیگر فرق دارد. افراد از یک مرحله به مرحله‌ی بعد تحول می‌یابند. در مرحله‌ی یک، خدا در جهان فعالانه و بی‌میانجی مداخله می‌کند. در مرحله‌ی دو، خدا بیرون می‌ماند اما می‌توان در او نفوذ کرد. در مرحله‌ی سه، خدا از صحنه‌ی جهان بیرون رانده می‌شود. در مرحله‌ی چهار، اشخاص بار دیگر تسلیم طرح رستگاری خدا می‌شوند. در مرحله‌ی پنج، اشخاص باز هم دیدگاهی دینی را می‌پذیرند اما دیگر نیازی احساس نمی‌کنند که به طرح رستگاری متکی باشند. کلیت این مراحل چنان که باید و شاید هنوز به اثبات نرسیده است.

جهت‌گیری‌های دینی. برای تشخیص و سنجش راه‌های مختلف دینی بودن کوشش‌هایی صورت پذیرفته‌اند. گوردن دبلیو. آلپورت (۱۸۹۷-۱۹۶۷) واحدهای اندازه‌گیری معینی برای تمایز میان راه‌های بیرونی و درونی دینی بودن به وجود آورد [181: V]. دین در جهت‌گیری بیرونی به منزله‌ی وسیله‌ی است در جهت هدف‌هایی که در خدمت خود شخص قرار دارند، اما در جهت‌گیری درونی بر دین برای خود آن ارج نهاده می‌شود. برنارد اسپیلکا

در زمینه‌ی باورهای روان در میان بومیان آمریکای جنوبی دو گرایش نظام‌مند بازشناخته است: (۱) گرایش فیزیولوژیک، که تأکید می‌کند روان یک عنصر معنوی است که در بخش‌های خاصی از تن جای دارد، هم‌ارزِ کارکردِ اندام‌های تن است و با تمایلات «حیوانی» (غذا، رابطه‌ی جنسی) مشخص می‌شود؛ غالباً چنین روان‌هایی به حیوانات هم گسترش می‌یابند که همزادهای عناصر روان انسان‌اند؛ [قس «نفس حیوانی»] (۲) گرایش معرفت‌شناختی، که در آن عناصر معنوی با قوای انسانی خاص (اندیشه، حافظه) مرتبط‌اند. این‌جا انسان به مثابه‌ی یک موجود خودکفا و مستقل، جدا از موضوع ادراک‌هایش مورد تأیید قرار می‌گیرد.

روح [XXXIV] Spirit (۱) کلی‌ترین اصطلاح (روح، ارواح) برای هر نوع موجود فرار انسان (معمولاً نامریی). بیش‌تر فرهنگ‌های گذشته و حال، وجود ارواح را از نوع کمابیش شخصی که قادرند به طریقی در زندگی انسان تأثیر بگذارند، پذیرفته‌اند. فرد انسانی ممکن است جدا از پیکر جسمانی، یک یا چند روح داشته باشد. ارواح ممکن است با توجه به بقای پس از مرگ تن موضوع یک کیش باشند (⇨ **نیاپرستی**). وقایع موجود در محیط فیزیکی یا در هشیاری انسان ممکن است به ارواح نسبت داده شوند (⇨ **جانساز انگاری**؛ **شمن**). ارواح برتر نامگذاری شده و خوش‌خو، **خدایان**‌اند.

(۲) شکل مفرد این مفهوم تعریف نمی‌پذیرد. «روح» (که نظیر برابر نهادهای آن در بسیاری از زبان‌ها مشتق از واژگانی است به معنی **نفس** یا **باد**، و اگرچه ناپیدا است قدرتمند و زندگی‌بخش است) اشاره دارد به شکلی از وجود که هیچ خاصیت مادی جداگانه‌ی ندارد و دلالت ضمنی آن بر حیات، هشیاری و خودکوشی است. **دین** غالباً به نحوی در نظر گرفته می‌شود که باید با «چیزهایی از روح»، یعنی آن‌چه روحانی است، سروکار داشته باشد: [127: 6-193]. تشریح چنین زبانی وظیفه‌ی اصلی **دین‌پژوهی و فلسفه‌ی دین** است.

در برخی فرهنگ‌ها، روان‌ها در شبکه‌ی با هم پیوند دارند که رو به عقب تا سرآغاز آن‌ها گسترش می‌یابد؛ در فرهنگ‌های دیگر روان با دسته‌های آداب و رسوم مبتنی بر نام‌ها، اقامتگاه یا انواع نمایش آیینی مرتبط است. بارها شخص را روان‌های چندگانه‌ی می‌سازند که در طول یک زندگی به دست می‌آیند و هر یک از این روان‌ها در دم مرگ استحاله می‌یابند. روان‌های خواب یا رؤیاها یا تعبیر خواب خصوصاً در فرهنگ‌های بی‌شماری مهم‌اند. خیالینه‌های **imagery** آوایی — در مراسم نام‌گذاری، موسیقی و آواز مقدس — همه‌جا سازنده‌ی شخص است. متصل به مفهوم شخص یک نمادگرایی غنی جسمانیت **corporality** است که فرهنگ‌های آمریکای جنوبی از آن طریق بیانگر آن ارزش‌های بنیادی‌اند که در فهمیدن فضاها سازنده‌ی زندگی انسان به کار می‌آیندند. [2]

در برخی فرهنگ‌ها، روان‌ها در شبکه‌ی با هم پیوند دارند که رو به عقب تا سرآغاز آن‌ها گسترش می‌یابد؛ در فرهنگ‌های دیگر روان با دسته‌های آداب و رسوم مبتنی بر نام‌ها، اقامتگاه یا انواع نمایش آیینی مرتبط است. بارها شخص را روان‌های چندگانه‌ی می‌سازند که در طول یک زندگی به دست می‌آیند و هر یک از این روان‌ها در دم مرگ استحاله می‌یابند. روان‌های خواب یا رؤیاها یا تعبیر خواب خصوصاً در فرهنگ‌های بی‌شماری مهم‌اند. خیالینه‌های **imagery** آوایی — در مراسم نام‌گذاری، موسیقی و آواز مقدس — همه‌جا سازنده‌ی شخص است. متصل به مفهوم شخص یک نمادگرایی غنی جسمانیت **corporality** است که فرهنگ‌های آمریکای جنوبی از آن طریق بیانگر آن ارزش‌های بنیادی‌اند که در فهمیدن فضاها سازنده‌ی زندگی انسان به کار می‌آیندند. [2]

روح [XIX] Ruh اصطلاحی اسلامی معادل **spirit** در عمل، تفکیک آن از **نفس**، روان، خود، و فردیت ثابت انسان دشوار است [38: "Nafs"]. [بنا بر نظر اکثر بزرگان اسلامی] روح، جاودان است و تا روز

معمول نشده بود. فکر ایجاد روحانیتِ مخصوص امور قربانی نیز به وجود نیامده بود. کهانت بنی اسرائیلی بر اجتماع به طور کلی تکیه داشت. [A9: 103-23; A11:IV, 835-42; A12; A18: 254-71]

بعداً، در آیین کاتولیک رومی، کلیسای ارتدوکس شرقی، و انگلیکنیسم کشیشان برای اجرای آیین‌های مقدس «دستگذاری» یا «منصب» می‌شدند (⇨ نیز ازدواج مسیحی). تعیین مراتب و مقام‌های روحانی و مراسم تأیید (آیین‌های مقدس) در آیین کاتولیک رومی و انگلیکنیسم با سرپرستی اسقف‌ها اجرا می‌شوند. مراسم تأیید را کشیشان کلیسای ارتدوکس همراه با تعمید برگزار می‌کنند. گمان می‌رود که مرجعیت اسقفان از مأموریت عیسی برای رسولان (جانشینی رسولانه) سرچشمه گرفته باشد. آیین پروتستان در برابر دخالت‌های «کشیشان» در امور قربانی و مراسم مس [= عشاء ربانی] و نیز بر ضد پایگاه خاص اسقفان واکنش نشان داد. پروتستان‌ها عموماً واژه‌های «کشیشی» ministry و «کشیش» minister را به کار می‌برند. اسقفان، هنگامی که (در آیین لوتری، متدیسم امریکایی، و برادران موراویایی) محفوظ ماندند، عمدتاً مقامات سنتی سودمندی در زمینه‌ی سرپرستی انگاشته می‌شدند.

برخی از پروتستان‌ها شکل‌های دیگر روحانیت را از خاستگاهی الهی می‌دانستند (⇨ آیین پرسبیتی) اما خیلی‌ها روحانیت را با نیازها سازگار کردند. شماس در آغاز دستیار کشیش بود و انجمن خیریه را اداره می‌کرد. این مقام هنوز در کلیسای ارتدوکس، و با وظایف متنوع در آیین پروتستان، به موجودیتش ادامه می‌دهد. آیین کاتولیک رومی و انگلیکنیسم این منصب را به عنوان مرحله‌ی برای رسیدن به مقام کشیشی حفظ کرده‌اند. از مقام‌های گوناگون دیگری در سازمان کلیسا و سرپرستی استفاده می‌شود که اجمالاً ممکن است «خدمات

روح القدس (در کتاب مقدس) Holy Spirit

[XIII. A] (Biblical) در کتاب مقدس عبری، خدا طوری توصیف شده است که گویی قدرتش را با روح («نفس») خویش اعمال می‌کند و از این طریق با انبیا و فرزندگان سخن می‌گوید. در عهد جدید، عیسی چنان وصف شده است که گویی آن روح را با تعمید خود دریافت می‌کند؛ و پس از مرگ در توصیف او گفته‌اند که در برابر پیروانش ظاهر شده و برای توانمند ساختن‌شان همان روح را در آنان دمیده است. از دوران عهد جدید این نکته را همگان پذیرفته‌اند که مسیحیان در هنگام تعمید به روح دست می‌یابند. ذکر این مطلب شاید جالب توجه باشد که کلمه‌ی مناسب برای روح در زبان‌های گوناگون مسیحی قدیمی با جنسیت‌های مختلف بیان می‌شود. [80-260, II, 11: 174-202; 9]

روحانیت (مسیحی) Ministry (Christian)

[XIII. A, B] سازمان و رهبری اجتماعات آغازین مسیحی بسیار متغیر و انعطاف‌پذیر بود. هیچ‌هنجار واحدی برای روحانیت مسیحی در عهد جدید وجود ندارد. بر طبق نوشته‌ی اعمال رسولان، رهبری اجتماعات آغازین اهل اورشلیم را رسولان به عهده داشتند، اگرچه چند کلیسای بیگانگان در برابر این امر مقاومت کردند. بعداً رسولان جای خود را به شورایی از مشایخ به رهبری یعقوب سپردند. در بسیاری از کلیساها، رهبری فره‌مندانه بود. حتا در جایی که مشایخی از نوع یهودیان وجود داشتند ممکن بود مرجعیت‌شان از جانب پیش‌بینان سیار باطل اعلام شود. در کلیسای گرینت رقابتی جناحی وجود داشت که پولس کوشید با در انداختن طرح روحانیت همه‌ی اعضا به مقابله با آن برخیزد. در فیلیپی Philippi کلیسا را «اسقفان» و «شماس‌ها» (ناظران و کشیشان) اداره می‌کردند. در قرن اول، برگماشتن یک اسقف در هر کلیسا هنوز چندان

نگانگا سحر و جادو یا علل پشت بدبختی‌های دیگر را پیدا می‌کند؛ به خصوص، از طریق تسخیر می‌تواند با تسخیر شده مواجه شود. تسخیر روح‌زدگی هم امتیاز متخصص دینی است و هم مایه‌ی پریشانی بسیاری از افراد عادی. اگر کسی غیرمنتظره به تسخیر یک روح درآید (احتمالاً اما نه لزوماً یک روح خبیث) واسطه می‌تواند با این روح گفت‌وگو کند، علت را پیدا و حل کند: شاید روح معرفی احساس کرده باشد که از او غافل مانده‌اند و قربانی لازم داشته باشد؛ شاید یکی از نیاکان مداخله کرده باشد تا وجدان شخص را در مورد غفلت از آبا و اجداد تحریک کرده باشد؛ یا شاید صرفاً روح جدیدی از این طریق اعلام وجود کرده باشد. روح زده ممکن است در نتیجه‌ی این تسخیر به رموز راز واسطگی پی ببرد. مثلاً ارواح نیاکان **زولو** ابتدا شخصی را «نشان می‌کنند» که قرار است **ینیانگا** inyanga (شکل **زولوئی نگانگا**) شود. تسخیر شدن از واسطگی متمایز است، یعنی در ابتدا بیش‌تر نوعی اختلال است تا نقش اجتماعی، اما به آسانی به واسطگی منتهی می‌شود.

به این ترتیب، واسطگی روح ممکن است اصولاً آیینی، مکاشفه‌آمیز یا درمانی باشد. ممکن است نسبت به انجمن محافظه‌کار یا رادیکال، و نهادینه شده یا حاشیه‌یی باشد. وسیله‌ی ابزار و دلیل قربت به جهان معنوی است، اما قادر به اعلام پیام‌های بسیار است. [2; 24: 136-96]

روح‌گری ⇐ اوْماندا

روح‌گرایی [XXIV] **Spiritualism** ایمانی جدید (و عمدتاً مسیحی) که پیرامون ارتباط با ارواح مردگان دور می‌زند؛ پیروان اعتقاد دارند که ارواح شخصیت خود را حفظ می‌کنند و از طریق «واسطه» (فردی مستعد که این نوع ارتباط به او آموخته شده

کشیشی» به شمار آورده شوند. روحانیت‌ستیزی (دشمنی با قدرت و پایگاه کشیشان یا روحانیان) غالباً در تاریخ مسیحی روی داده است [B173]. این امر عاملی بود که غالباً پایگاه روحانیت را تنزل می‌داد. اکثر کلیساها امروزه به افراد غیرروحانی (یعنی کسانی که به کسوت کشیشی در نیامده‌اند) میدان می‌دهند که به «کار کشیشی» بپردازند [B200; B1: 56-65; 489-522]. مهم‌ترین فرقه‌های پروتستانی به زنان اجازه می‌دهند که به مقام‌های روحانی نایل شوند؛ کاتولیک‌های رومی و ارتدوکس‌ها اجازه نمی‌دهند که زنان به کشیشی منصوب شوند، اما تعداد فزاینده‌یی از کلیساهای موجود در جماعت دینی انگلیکن اکنون این اجازه را می‌دهد. کاتولیک‌های فرانسوی وابسته به کلیسای رُم با «کارگر- کشیشان» [B177] که به حرفه‌های غیردینی اشتغال دارند آزمایش‌هایی به عمل آورده‌اند. [B1: 532-76; B120; B157: 1004] به جای روحانیت پیشه‌ی کشیشی هم می‌توان گفت.]

روح‌زدگی [II] **Spirit-Possession** یا، تسخیر روح شدن، عنصری مهم در بیش‌تر نظام‌های دینی افریقایی. در مرکز آیینی کیش‌های بی‌شمار واسطه‌یی وجود دارد که خدا یا روح نیاکانی به واسطه‌ی او سخن می‌گوید. تسخیر، در کیش‌های مستقرتر، حالت رسمی و حتا ظاهری دارد و قابل پیش‌بینی و تأییدکننده‌ی نظم موجود است. در کیش‌های نو و کیش‌هایی که به لحاظ اجتماعی در حاشیه قرار دارند، تسخیر ممکن است خشن‌تر، مکاشفه‌آمیزتر و نوآورانه‌تر باشد. رابطه‌ی یک به یک میان یک روح قدرتمند و واسطه‌ی اصلی‌اش ممکن است وحدتی تقریباً همزیست پدید آورد و منش واقعاً نبی‌گونه، احساس رسالت و نقش اجتماعی به شخص واسطه ببخشد. در بسیاری از جوامع، **غیب‌گویی** عمدتاً مبتنی بر روح‌زدگی است: در تسخیر

است) در دسترس قرار می‌گیرند. مراسم یا «جلسه‌ی احضار روح» شکل ثابتی ندارد و ممکن است در خانه‌ی کسی یا در یک کلیسای روح‌گرا برگزار شود. قبل از این که واسطه (معمولاً در تاریکی یا نور کم) سعی کند که با «راهنما» (روح مددگری که سایر ارواح را در برقراری ارتباط یاری می‌کند) تماس بگیرد، معمولاً دعا و سرودهای نیایش خوانده می‌شود. درودها و پیام‌های خصوصی از خویشاوندان و دوستان متوفی را به گوش حضار می‌رسانند و ممکن است «پدیده‌های فیزیکی» هم وجود داشته باشند، پدیده‌هایی از قبیل جنبیدن اشیاء بدون عامل مشهود (⇐ **نیروهای روانی**) یا اشیایی که به شکلی مرموز از دوردست آورده می‌شوند («آورش‌ها» یا ساخته‌ها) یا «تجسم» روح در جسم ملموسی ساخته از «برون‌مایه» ectoplasm (ماده‌ی شفاف که می‌گویند از بدن واسطه خارج می‌شود). برخی از واسطه‌ها با کمک ارواح به درمان نیز می‌پردازند.

روح‌گرایی در هایدویل Hydeville، در واقع در ایالت نیویورک در ۱۸۴۸ هنگامی آغاز شد که خواهران فاکس به شکل اتفاقی قدرت‌های واسطه‌گرانه‌ی خود را کشف کردند. روح‌گرایی به سرعت گسترش یافت و به دلیل آن که شاهد ملموسی دال بر وجود زندگی پس از مرگ عرضه می‌کرد توجه همگان را جلب کرد. اما ادعاهای آن بحث‌برانگیز مانده‌اند و در اغلب کشورهای غربی صرفاً به عنوان یک جنبش دینی ناچیز باقی مانده‌اند. شباهت‌هایی با سنت‌های تسخیر روح یا **روح‌زدگی** در بسیاری از دین‌های غیرمسیحی دارد. [23]

روزه‌گیری Fasting [XIV] امتناع از خوردن غذا یا از غذاهایی که معمولاً خورده می‌شوند؛ یا محدود کردن مقدار غذا یا تعداد دفعات خوردن. (روزه گرفتن را باید از رعایت رژیم‌های غذایی که خوردن برخی از غذاها را به دلیل ناپاک یا مقدس بودن

ممنوع می‌کنند متمایز کرد.) این رسم که زمان معینی از سال به روزه‌داری اختصاص داده شود در دین‌ها رایج است مثلاً **یوم کیپور** در **یهودیت**، رمضان در **اسلام**، **لنت** Lent در سنت **مسیحیت**. اجتماعات رهبانی (⇐ **رهبانیت مسیحی**) غالباً به شکلی منظم روزه می‌گیرند؛ **سنگه‌ی بودایی** خوردن غذا را به اوایل روز محدود می‌کند، در حالی که کشیشان و راهبان وابسته به کلیسای **ارتدوکس شرقی** معمولاً برای همیشه از خوردن گوشت و همچنین ماهی، لبنیات، شراب و روغن زیتون در بیش‌تر روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه‌ی سال می‌پرهیزند. روزه‌گیری در تدارک مراسم دینی نیز رایج است، مانند روزه گرفتن پیش از مراسم **عشای مقدس** در سنت مسیحی. روزه‌گیری همچنین به عنوان تمرینی برای انضباط بخشیدن به خویش، کفاره‌ی تقصیرات، دست یافتن به تمرکز عمیق‌تر، یا تقویت آگاهی از مسئولیت در برابر جهان طبیعی به کار می‌رود. [16]

روزه‌ها (یهودی) Fasts [XXII] مهم‌ترین زمان روزه‌ی یهودی (صوم tzom یا تعنیت ta'anit) روز کفاره یا **یوم کیپور** است [۷۰: ۱۷۸]. این روزه ۲۵ ساعت طول می‌کشد. آغاز روزه غروب خورشید روز قبل و پایانش شامگاه آن روز است. یهودیان بیش‌تر این زمان را در **کنیسه** در حال دعا می‌گذرانند و از هر گونه خوردنی و نوشیدنی پرهیز می‌کنند. تنها روزه‌ی دیگری که به این اندازه طول می‌کشد روزه نهم او Av (تیشعا یا Tish'ah Be-Av) است که به یاد ویرانی معبد گرفته می‌شود. روزه‌های دیگر یا معمولی (از طلوع تا غروب خورشید) عبارتند از: هفدهم تموز که آغاز وقایعی است که منجر به ویرانی معبد شد؛ دهم طیت یا طوت Tevet به یاد محاصره‌ی اورشلیم به دست سپاه نبوکدنصر؛ سوم تیشری Tishri یا صوم گدلیا Tzom Gdaliah روزی

«مخوف»)، در گروه‌های پرشماری تحت حاکمیت روسیه قرار گرفتند. در حالی که بسیاری از تاتارهای روسیه (و نه همه‌ی آنها) فرزندان همان تاتارهایی هستند که روسیه را در قرن سیزدهم فتح کردند، مسلمانان داغستان (به طرز ناموجهی) سابقه‌ی مسلمان شدن خود را به زمان فتح سرزمین‌شان به دست اعراب در قرن هشتم [دوم ه ق] می‌رسانند، اگرچه مسلمان شدن کامل این قوم صرفاً در قرن شانزدهم [دهم ه ق] اتفاق افتاد. دو گروه از مسلمانانی که اهمیت تاریخی داشتند و روزی در جمهوری فعلی روسیه زندگی می‌کردند (چرکس‌ها و تاتارهای کریمه)، در نتیجه‌ی سیاست‌های ظالمانه و سرکوبگرانه‌ی روسیه (که حقیقتاً می‌توان آن را نوعی نسل‌کشی نامید) تقریباً از صحنه‌ی روسیه‌ی کنونی ناپدید شده‌اند. در قرن نوزدهم یک میلیون چرکس از شمال غربی قفقاز به ترکیه مهاجرت کردند. تیمور و توختمش / توقتمش خان‌های مغول اردوی زرین در اواخر قرن چهاردهم [هشتم ه ق] برای داغستان جنگیدند، این سرزمین در نیمه‌ی دوم قرن شانزدهم مورد حمله‌ی عثمانی‌ها، و در قرن هیجدهم مورد حمله‌ی ایرانی‌ها قرار گرفت، و در اوایل قرن نوزدهم روسیه آن را ضمیمه‌ی خاک خود کرد. این حادثه نقطه عطفی شد که داغستان از یک کشور هم‌پیمان جنوب به هم‌پیمان شمال تبدیل شود، اگرچه احساس تعلق به جهان اسلام تا آنجا ادامه یافت که موجب پدید آمدن قیام‌ها و شورش‌های الهام گرفته از دین در قرن بیستم شد، و معروف‌ترین این قیام‌ها با شامل در اواسط قرن نوزدهم پیوند داشت. این جنبش شدیداً پاک‌دینانه puritanical که می‌توان آن را پیشگام جنبش‌های بیدارگرانه‌ی بعدی در جهان اسلام دانست، که بر اهمیت شریعت و ملاحظات ظاهری اسلام تأکید می‌کرد، از نوعی جنبش بیدارگر صوفی نشأت می‌گیرد که در حدود قرن هیجدهم در شیروان آغاز

که دست‌نشانده‌ی بابل برای حکومت یهودا در قرن ۶ ق م ترور شد (← تاریخ کتاب مقدس)؛ و سیزدهم آدار (تعنیت استر Ta'anit Ester) به یاد وقایعی که در کتاب استر ضبط شده است [۵۹: XI, XIV]. جوهر روزه گرفتن توبه است. [۱۴: vol. 6: 1189]

روسیه و قفقاز شمالی، اسلام در Russia and

the North Caucasus, Islam in [XIX] بنا به گزارش سرشماری ۱۹۸۹ شوروی سابق، نزدیک به ۲۰ میلیون مسلمان در روسیه و قفقاز شمالی وجود دارد. اما این‌ها یک گروه واحد و همگون نیستند، بل که نوعی تنوع جغرافیایی، قومی و زبانی را به نمایش می‌گذارند. اصطلاح «تاتار»، که مسامحتاً در روسی به همه‌ی اقوام ترک‌زبانی اطلاق می‌شود که در قسمت اروپایی روسیه و سبیری زندگی می‌کنند، بیش‌تر اشاره است به پیوندهای نیرومندتر قومی و فرهنگی تا به خود اقوامی که واقعاً تاتارند. وقتی که در ۱۹۲۰ جمهوری خودمختار تاتار در درون فدراسیون روسیه تشکیل شد، کاربرد این واژه ابهام بیش‌تری پیدا کرد، چون که از آن پس اصطلاح «تاتار»، به طور رسمی برای ساکنان آن جمهوری معین شد. در جمهوری فعلی روسیه، بیش‌ترین تمرکز مسلمانان در ناحیه ولگا-اُورال (جمهوری خودمختار تاتار، باشقیر و چوواش)، در قفقاز شمالی (جمهوری‌های خودمختار داغستان، چچن- اینگوُش و کاباردا [کاباردیا؟]) و در میان نیم میلیون مردم ترک‌زبان سبیری وجود دارد. تقریباً تمامی مسلمانان روسیه، سنی‌مذهب (← سنت)، و به استثنای کسانی که در داغستان زندگی می‌کنند، پیرو مکتب فقهی حنفی‌اند. مسلمانان داغستان پیرو مکتب فقهی شافعی‌اند. مسلمانان برای اولین بار در اواسط قرن شانزدهم [دهم ه ق] پس از سقوط قازان در ۱۵۵۲ و سقوط استراخان در ۱۵۵۶ به دست ایوان چهارم

منتشر می‌شد. [15: 78-9, 90-1] اندیشه‌های گاسپرالی امروز در روسیه و آسیای میانه حامیانی دارد.

روشنگری [XXXIV] the Enlightenment

روشن‌گری (آلمانی: *Aufklärung*؛ فرانسوی: *Éclaircissement*) یک جنبش فکری اروپایی قرن هجدهم بود که در عقاید قرن هفدهمی علم و فلسفه ریشه داشت، به‌خصوص در فلسفه‌ی جان لاک (۱۶۳۲-۱۷۰۴)، از جمله اندیشه‌هایش درباره‌ی رابطه‌ی خرد با دین. این جنبش در فرانسه، آلمان و بریتانیا حضور مؤثر داشت. از اندیشمندان فرانسوی وابسته به این جنبش این‌ها بودند: ولتر (۱۶۹۴-۱۷۷۸)، شاعر، نمایشنامه‌نویس، فیلسوف و مقاله‌نویس بود که به مناسبت گرایش خصمانه‌اش در جهت «کلیسای کاتولیک روم»، کشیش‌سالاری، و آنچه خرافه پرستی مسیحیت سنتی می‌انگاشت شهرت داشت، اما به مناسبت علاقه‌اش به مدارای دینی و دین‌داری عقلی نیز شهره بود؛ مونتسکیو (۱۶۸۹-۵۵)، تاریخ‌نگار و نظریه‌پرداز اجتماعی و سیاسی؛ و دیدرو (۱۷۱۳-۱۷۸۴) که او ویراستار *دایرة المعارف Encyclopédie* ۱۷جلدی بود که مظهر مجسمی از جنبش روشنگری فرانسوی به شمار می‌رفت. این اثر علاوه بر نوشته‌های خود دیدرو، نوشته‌های ولتر، مونتسکیو و روسو را نیز در بر داشت. *دایرة المعارف*، اگرچه دیدگاه فکری واحدی نداشت، و در واقع حاوی مقاله‌هایی بود که به دین حمله و از آن دفاع می‌کردند، به طور کلی با طرح مباحثه درباره‌ی اخلاق، سیاست و دین در پی پیشرفت سیاسی و اجتماعی بود. رهبری این جنبش در آلمان با کریستیان وولف (۱۶۷۹-۱۷۵۴) بود که الاهیات خردگرایانه‌اش اگرچه چندان افراطی نبود به اندازه‌ی کافی این خطر را داشت که واکنش خسونت‌آمیز پیئتیست‌ها Pietist یا تقواگرایان آلمانی

شده و در دهه‌ی ۱۸۲۰ با رهبران فرقه‌های صوفیه‌ی نقشبندیه تا داغستان گسترش یافته بود. مریدان این جنبش علیه مهاجمان اعلام جهاد کردند و در پی آن بودند که سرزمین خود را از وجود بیگانگان و همه‌ی عناصر ضداسلامی، چه خارجی چه بومی، پاک کنند. جنبش مریدان (آن طور که معروف بود) در نهایت از سوی روس‌ها در ۱۸۵۹ سرکوب شد. جنبش مهم دیگری که با اسلام در روسیه پیوند داشت، جنبش جدید بود که در اواسط قرن نوزدهم در میان تاتارهای مرفه حوزه‌ی ولگا-اُورال آغاز شد. این‌ها دارای مدرسه‌هایی در شهرهای غازان، اُفّا، اورنبرگ و ترویتسک Troitsk بودند که شهرت جهانی پیدا کردند. متفکران آزاداندیش و برجسته‌ی بخارایی نظیر ابونصر کُورسوی (۱۷۸۳-۱۸۱۴)، شهاب‌الدین مرجانی (۱۸۱۸-۸۹)، رضی‌الدین فخرالدین اوغلو (۱۸۵۹-۱۹۳۶)، عبدالقیوم نصیری (۱۹۰۲-۱۸۲۵) و اسماعیل بای گاسپرالی (۱۸۵۱-۱۹۱۴) تلاش می‌کردند تا اسلام را از جزم‌اندیشی الاهیات سنتی رها کرده ثابت کنند که اسلام با پیشرفت و علم سازگار است. این متفکران با محکوم کردن تقلید (اطاعت کورکورانه از سنت) و طرفداری از تجدید حیات/جهاد، حق هر متدینی می‌دانستند که خودش تفسیر خاص خود را در مورد مسایل دینی، فرهنگی و اجتماعی در قرآن و حدیث بیابد. جنبش جدید را «رنسانس تاتاری قرن نوزدهم» نامیده‌اند. گاسپرالی نیز از توان بالقوه‌ی اسلام آگاهی داشت و (در مقابل پان‌ترکیسمِ رادیکال جمال‌الدین افغانی) بر نوعی پان‌ترکیسمِ لیبرالی تأکید می‌کرد که به اعتقاد او می‌توانست در یک امپراتوری متحد، هم‌وردی برای روسیه باشد و سرانجام بر جهان غالب آید. تأثیر او بر بخش وسیع‌تری از جهان اسلام قابل توجه است، به‌ویژه به واسطه‌ی روزنامه‌اش *ترجمان*، که در *باغچه‌سرای* از توابع کریمه و از ۱۸۸۳ تا ۱۹۱۴

بود» [116:292]. اگرچه جنبش روشنگری از این لحاظ جنبشی قرن هجدهمی بود که به عنوان رویدادی فکری در این دوره به اوج شکوفایی خود رسید، اما تأثیر آن در اروپا و امریکا فقط به تدریج در زندگی دینی، اجتماعی و سیاسی رسوخ کرد. بسیاری از مجادله‌های قرن نوزدهم در زمینه‌ی مطالعات انتقادی کتاب مقدس مسیحی و حمله‌های متعدد به نظام اخلاقی قابل تردید بسیاری از اصول اعتقادات مسیحی از تأثیر جنبش روشنگری حکایت می‌کنند. با این حال، سنت‌گرایان از تأثیر جنبش روشنگری تأسف می‌خورند و آن را حمله‌یی به دین‌داری، اقتدار سنتی روحانیت کلیسایی و عبادت‌های ساده می‌پندارند. اما، روشنگری تأثیرهای مثبتی نیز در مسیحیت گذاشت. «انبوه ریشخندهای نویسندگان عصر روشنگری به کتاب مقدس خدمت بزرگی به مسیحیان کرد و آنان را واداشت که برخلاف تصویر ذهنی آشفته و ثابت‌شان از ستمگری جاودانه، فرایند تشریح سیر تطوّر مفهوم شکوهمند خدا از خاستگاه‌های ابتدایی خام و ساده را آغاز کنند. روشنگری با استهزای دوزخ و به کمک طنزهای وُلتِر و همّت دیدرو در اثبات عقایدی که اندیشمندان نوآور مسیحی در این مورد مطرح کرده بودند، کمک بیش‌تری به مسیحیت کرد» [116: 292]. از بسیاری جهات، تأثیر این جنبش در زندگی کشورهای اروپایی و ایالات متحد امریکا در زمینه‌ی مسائل مربوط به دین و قدرت سیاسی و اخلاق همگانی، نوسازی خود دین، روابط میان نژادها و آزادی بیان و جهت‌گیری در زندگی خصوصی و عمومی هنوز کاملاً تحقّق نیافته است.

روش هشانا [XXI] Rosh Ha-shanah («سال نو»؛ در لغت «سر سال» عید دو روزه‌ی آغاز سال نو یهودی (☞ **حگیم**). سال یهودی در [اواخر تابستان یا اوایل] پاییز پیش از شروع فصل باران

را برانگیزد (☞ **تقواگرایی**). گوتهولت افرائیم لِسینگ، نمایشنامه‌نویس و الاهیدان، هم با الاهیات وولف و هم با حمله‌های نامعقول پیئتیست‌ها به وولف مخالفت می‌کرد. لِسینگ برای توصیف نحوه‌ی برخورد و تفکر تقواگرایان در مورد سنت مسیحی اصطلاح bibliolatriy (کتاب‌پرستی) را وضع کرد. آن‌چه برای بخش اعظم انتقادهای بعدی مربوط به اسناد و مدارک مبنای دین عبری و مسیحیت اهمیت حیاتی داشت کار هرمان زاموئل رایماروُس (۱۷۶۸-۱۶۹۴) منتقد کتاب مقدس بود. اما از ایمانوئل کانت (۱۷۲۴-۱۸۰۴) فیلسوف، منتقد دین و پرچمدار خودمختاری عقلی در برابر دیگرمختاری دین سنتی، می‌توان به عنوان مهم‌ترین چهره‌ی جنبش روشنگری آلمان یاد کرد. جنبش روشنگری در بریتانیا با نام‌های جان تولند و متیو تیندل، که هر دو در الاهیات معتقد به **خداگرایی طبیعی** بودند، و جوزف پرستلی، کشیش کلیسای پرسبیتری و نیز فیلسوف و دانشمند پیوند دارد. نشانه‌های تفکر روشنگری در نوشته‌های چِرمی بنتام (۱۷۴۸-۱۸۳۲)، بنیادگذار فلسفه‌ی سودخواهی، آدم اسمیت (۱۷۲۳-۹۰)، نویسنده‌ی کتاب *ثروت ملل*، و ادوارد گیبون (۱۷۳۷-۱۷۹۴)، تاریخ‌نگار و نویسنده‌ی *ظهور و سقوط امپراتوری روم* نیز آشکارند. دیوید هیوم فیلسوف نیز دست‌کم عقاید دینی این جنبش را منعکس می‌کرد، اگرچه در مورد اعتماد به خرد انسانی با دیده‌ی انتقاد می‌نگریست. جنبش روشنگری در امریکا هم هوادارانی داشت، از جمله تامس پین، مؤلف *حقوق انسان*، و تامس جفرسون که مدتی طرف مکاتبه‌ی نزدیک جوزف پرستلی بود. هدف اساسی اندیش‌مندان وابسته به جنبش روشنگری دست یافتن به استقلال برای اندیشه‌ی انسانی و مدارا و تحمل برای چشم‌اندازهای فردی بود. در مقایسه، «تعبیر بنیادگرایانه‌ی کتاب مقدس بار سنگینی بر دوش مدافعان وحی

سایر گروه‌ها، که هر دو تحت نظارت **کاهنان** قرار داشتند، از پرستش آن‌ها حمایت می‌کردند. دستگاه پیچیده‌یی از آیین و قواعد در تمامی فعالیت‌ها رسوخ داشت، و در نتیجه خدایان در تمامی جنبه‌های زندگی جای داشتند (↪ **اوسپیسیا؛ پرودیجیا**) [8: 89-133; 12: VIII; 19: 590-8]. دوره‌ی بعدی جمهوری با تغییرات مهمی همزمان بود: نخست، کیش‌هایی ظهور کردند که بر پایه‌ی عضویت اختیاری استوار بودند و ساختار قدرت خاص خود را داشتند و تجربه‌های دینی شخصی به ارمان آوردند؛ دوم، جاه‌طلبی‌های رهبران اشرافی رقیب آن‌ها را به طرح این ادعا وامی‌داشت که از حمایت (**فلسیتاس**) و احترام الهی برخوردارند که گرایش به خداسازی در آن دیده می‌شد [8: 526-50]. [13: I; 25] اوگوستوس Augustus (۳۱ ق م) با ایجاد رژیم جدید امپراتوری، زیر پوشش زنده کردن کیش‌های باستانی فراموش شده، بسیاری از نهادها را تغییر داد و به خدمت حکومت پادشاهی جدید درآورد، در حالی که نخستین گام‌ها در جهت استقرار **امپراتورپرستی** برداشته می‌شد [2: VIII; 13: II; 20: 53-62] کیش امپراتور در تمامی ایالات و کیش خدایان رومی در ایالاتی که به زبان لاتینی سخن می‌گفتند (↪ **تلفیق (رومی)**) مشخصه‌ی دوره‌ی امپراتوری بود [2: IX; 20]؛ و همان‌طور که تکامل نظام‌های جدید نشان می‌دهد، بت‌پرستی **paganism** تا اواخر دوره‌ی امپراتوری نیروی خود را حفظ کرد (↪ **میتوایسیسم؛ کیش‌های سر**) [11: III-V]. کاهش نذورات و معبدسازی‌ها در قرن سوم م بیش‌تر بخشی از تحول زندگی شهری است تا این که شاهدی دال بر تغییرات اختصاصاً دینی باشد [12: 28-53; 13: 230-5]. رقابت با **مسیحیت** بیش از انحطاط درونی باعث به حاشیه رانده شدن نهایی عمل بت‌پرستانه **pagan** شد.

آغاز می‌شود. روش هشانان زمان داوری است که در آن خدا، «پادشاه تمام آفرینش»، بر کرسی عدالت خود در آسمان می‌نشیند و آدمیان را به خاطر کارهای سال گذشته‌شان داوری می‌کند. روش هشانان آغاز ده روز توبه است که اوج آن در روزه‌ی **یوم کیپور** است. در خلال آیین **نماز صبح این عید**، صد بار **شوفار** shofar (شاخ قوچ) نواخته می‌شود تا مردم را برای توبه برانگیزند. بعد از ظهر روز اول مردم به سوی آب روان می‌روند و طی آیینی معروف به **تشلیح** tashlikh («ریختن») گناهان‌شان را به گونه‌یی نمادین در آب می‌ریزند [69: 196] اگرچه روش هشانان و **یوم کیپور** به عنوان روزه‌های هیبت شناخته می‌شوند اما روش هشانان روز جشن هم به حساب می‌آید و در آن با پوشیدن لباس فاخر و خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های خوب جشن می‌گیرند، چون که یهودیان به لطف و بخشش خدا متکی‌اند. در این روز غذاهایی خورده می‌شود که برای سال نو نشانی مثبت باشند؛ مثلاً نان را به جای نمک در عسل فرو می‌برند تا نماد سالی شیرین باشد [70: 174]. مردم موقع ملاقات این‌طور به هم شادباش می‌گویند: «باشد که [در حکم آسمانی] در شمار آنانی نوشته شوی که سال خوبی خواهند داشت».

رومی، دین [XXXI] **Roman Religion** دین روم باستان عناصرش را یا حد اقل پرستش خدایان را از میراث **هندواروپایی** اش گرفت. با این‌همه، جدا از آیین‌های ظاهراً بسیار باستانی، نخستین دینی که شناختی از آن داریم دین قرن ششم ق م دوره‌ی پادشاهی است (۵۰۹-۷۶۴ ق م) (↪ **نوما، تقویم**)؛ در این زمان، سنت بومی از راه تماس با اتروپایی‌ها، یونانی‌های جنوب ایتالیا، و اهالی کارتاژ در حال تعدیل بود [19: 578-81]. دوره‌ی جمهوری (۵۰۹-۳۱ ق م) مقارن با طیف وسیع و پیوسته در حال رشد خدایانی بود (**دی دینک**) که یا دولت یا قبیله‌ها، خانواده‌ها، و

سراسر آسیا تا ژاپن، و در اسلام در شبه‌قاره‌ی هند می‌توان مشاهده کرد. چنین حرکت‌ها و رویارویی‌هایی که غالباً بدون خودآگاهی بسیار زیاد مشارکت کنندگان روی داده، بخشی از تاریخ دین‌ها به‌شمار می‌روند و می‌توان با نگاه کردن به گذشته به بررسی آن‌ها پرداخت. موارد متعددی از رویارویی‌های دینی نیز وجود داشته‌اند که به کشمکش انجامیده‌اند چون که دین‌ها بر سر مکان و بیعت به رقابت برخاسته‌اند. یکی از کشمکش‌های عمده در تاریخ دین‌ها تا دوره‌ی اخیر کشمکش مستمر میان مسیحیت و اسلام بوده است که از زمان جنگ‌های صلیبی قرن‌های یازدهم تا سیزدهم آغاز شد و بعداً در ۱۴۹۲ به ریشه‌کن شدن نهایی اسلام از اسپانیا انجامید. در دوره‌های جدیدتر، رویارویی دین‌ها به صورت موضوع ایجاد نوعی شیوه‌ی زیستن *modus vivendi* در جهانی بیش از پیش متکثر درآمده است چون که ملت‌ها و پیوندهای دینی‌شان بسیار پرتحرک‌تر و تغییرپذیرتر شده‌اند و یافتن خودآگاهی به ضرورت همکاری و نه رقابت‌جویی، برخی از گروه‌های دینی را که تا مدتی از اوایل قرن بیستم هنوز به کار تبلیغ دینی در جهت جابه‌جا کردن دین‌های بومی مشغول بودند به خود آورده است؛ نهضت تبلیغ به مدت چند قرن همیشه بخشی از تاریخ مسیحیت و اسلام و آیین بودا را تشکیل داده است. به‌ویژه از قرن نوزدهم به بعد با رشد نیروهایی سیاسی از قبیل امپراتوری بریتانیا، آگاهی فزاینده‌ی درباره‌ی امکان همزیستی صورت‌های گوناگون دین و نیاز بیش‌تر به بررسی آن دین‌هایی به‌وجود آمده است که قبلاً با یکدیگر در رقابت بودند و پیروان هر دین واحدی بیش از پیش ناگزیر شده‌اند که در حدّ‌اعلای امکان در هماهنگی با آن‌ها به‌سر برند. بنابراین، رویارویی به نیرویی تبدیل شده است که راهبردهایی خاص خود را دارد، از قبیل برنامه‌های گفت‌وگو میان هواداران دین‌های مختلف، که برای

روُنز [VII] Runes نمادهای روئی، نشان‌دهنده‌ی صداها، هر یک با نامی خاص، در دسته‌های هشت‌تایی مرتب شده بودند که یک *فوتارک* Futhark یا الفبا را تشکیل دهند. این‌ها به خلاف نمادهای اوگام Ogam که در ایرلند به‌کار برده می‌شد، مبتنی بر الفبای لاتینی نبودند. روُنز را اقوام ژرمنی و اسکاندیناویایی از قرن دوم تا پس از عصر وایکینگ به‌کار می‌بردند، گاهی برای پیام‌های سراسر، شعرها یا کتیبه‌های مکتوب، اما غالباً برای مقاصد جادوگرانه [7: V, VI]. می‌گویند که **اودین** علم روئی را به انسان‌ها آموخته بود.

رویارویی دین‌ها Encounter of Religions

[XXXIV] دین‌ها جلوه‌ی اجتماعی پیوندهای دینی اقوام و ملت‌ها به‌شمار می‌روند، و همان‌گونه که اقوام در سراسر تاریخ بشری به مهاجرت پرداخته‌اند، دین‌ها نیز همواره در رویارویی با یکدیگر بوده‌اند. این برخوردها به نتیجه‌های گوناگونی انجامیده‌اند. در برخی از موارد، قوم غالب یا نیرومندی مراقب بوده است که آن شکل از دین او پیروز شود و شکل‌های بومی به مقام اقلیت تنزل یابد؛ یا، در شرایطی حاد، دین غالب موجب شده است که ریشه‌ی سایر صورت‌های دین از بیخ کنده شود. این واقعه مسلماً همان چیزی است که در جریان گسترش مسیحیت در سراسر قاره‌ی اروپا پس از استیلای دولت در امپراتوری روم داد. **مسیحیت آغازین** با ظهور اسلام در سده‌های هفتم و هشتم در افریقای شمالی کمابیش به‌دست فراموشی سپرده شد. در بسیاری از موارد، پیشروی دین غالب به تلیف انجامیده است؛ بر اساس این رویداد، دین غالب در ضمن پیشروی جغرافیایی یا تاریخی، صورت‌های محلی‌تر را جذب خود می‌کند یا گه‌گاه دگرگون می‌سازد. چنین حالتی را در بعضی از جنبه‌های مسیحیت در اروپا، در **هندویسم** در جنوب شرقی آسیا، در آیین بودا در

خصوصیات وحیانی و الزام‌آور داشته باشند. شهود-های بنیادگذاران غالباً مشتمل است بر دیدار باشندگان آسمانی برای دریافت فرمانی به منظور ایجاد دین نو همراه با جزئیات آیین‌ها و اصول اخلاقی آن و گاهی خط یا زبانی جدید. تمامی رؤیاهای بالقوه اهمیت دارند ولی بسیاری از آن‌ها به تعبیر یک رهبر یا اعمال نقدهای اخلاقی، انجیلی (به کتاب مقدس) یا نقدهایی دیگر برای حذف رؤیاهای آمده از ارواح خبیث نیازمندند. رؤیاهای وحیانی را می‌توان با خوابیدن در مکان مقدس، روزه گرفتن، غلتیدن روی زمین، یا با داروهای توهم‌زایی چون پیوتی در کلیسای بومیان امریکا [2-430; 17-416; 26] یا/بیوگا Iboga در دین بویتی Bwiti گابون نیز برانگیخت. برای آشنایی با جنبش‌های تأسیس شده از طریق شهودها یا رؤیاهای کلیسای انصار مسیح؛ کلیسای آلیس لئشینا؛ کلیسای نذیره [110: 18] [30-328, 112]، جنبش مائوری راتانا، دین دریاچه‌ی زیبا، و چندین کیش بار. [1-130, 7-123: 15: 5] [26: 75-265; 18: 7-206]

رؤیاهای مسیحی ⇨ شهودهای مسیحی

رهاننده‌ی رهایی‌یافته Redeemed Redeemer [XV] یک مفهوم بنیادی که در مکتب تاریخ ادیان Religionsgeschichtliche Schule آلمانی (به دین پژوهی) [23] ساخته و پرداخته شد و در نوشته‌های ریشارت رایتسنشتاین Richard Reitzenstein زمینه‌یی علمی برای ظهور خود یافت. رهاننده‌ی رهایی‌یافته یا سالواتور سالواندوس Salvator Salvandus که بر پایه‌ی عناصری اسطوره‌یی استوار است که شاید بتوان نشانه‌هایش را تا دنیای زُروانی هندی- ایرانی [11] یا باورهای بین‌النهرینی [34] ردگیری کرد، و دلالت بر رهاننده‌یی دارد که خود نیازمند رستگاری است؛ این مفهوم در الگوهای ارتباطی پیچیده‌ی گنوسی و مانوی میان نخستین

آرام کردن موقعیت رویارویی و افزودن بر میزان همکاری و مدارا ابداع شده‌اند. از لحاظ تاریخی، این نوع حرکت، که از جنبشی در درون مسیحیت به نام جنبش وحدت کلیساها به منظور تشویق همکاری میان فرقه‌های مسیحی پدید آمد، گاه با عبارت «جنبش گسترده‌ی تقریب دین‌ها» [71 XIV] وصف شده است و جدا از وجود آن به عنوان جنبشی در درون تعدادی از دین‌ها، به صورت جزئی از تاریخ دین‌ها و در نتیجه به صورت موضوع مناسبی برای تحقیق مستقل در آمده است. الاهی‌دانان مسیحی در تلاش برای ایجاد هماهنگی میان دین‌ها سهم به‌سزایی داشته‌اند چون که الاهیات‌شان را بر مبنای فرض کثرت دین‌ها و گاه بر بنیاد نیاز به وجود دین‌ها به منظور همکاری در برابر خطر جهان‌بینی‌ها و جنبش‌های غیردینی طراحی کرده‌اند. [3: 162 vol. 162]. [6; 163] در راه تهیه و تدوین «الاهیات دین‌ها» یا «الاهیات جهانی» یا «الاهیات فراگیر» نیز کوشش‌های متعددی صورت پذیرفته‌اند. اگرچه این اقدام مبتکرانه در اصل از درون دنیای مسیحیت سرچشمه گرفته است، اما رهبران دین‌های دیگر بیش از پیش به آن واکنش مثبت نشان داده‌اند [20 XIV; 24 XIV; 81; 120; 133]. دین‌هایی که مانند مسیحیت در سطح جهانی سازمان‌یافته‌اند رسماً هیأت‌هایی به وجود آورده‌اند از قبیل دبیرخانه‌ی واتیکان برای غیرمسیحیان و بخش شورای جهانی کلیساها، در ژنو، با عنوان «گفت‌وگو با معتقدات و ایدئولوژی‌های زنده» تا رویارویی و گفت‌وگوی خلاق با پیروان دین‌های دیگر پیشرفت و بهبود یابد. (به نیز کثرت‌گرایی دینی).

رؤیاهای و شهودها در جنبش‌های قبیله‌یی جدید Dreams and Visions in Modern Tribal Movements [XXVII] رؤیاهای و شهودها در بیش‌تر جنبش‌های قبیله‌یی جدید ممکن است

در سنت آمده است که قدیس آنتونی کبیر نخستین راهب و پولس قدیس اهل تیس نخستین زاهد بود، و منشأ این دو نوع رهبانیت به مصر قرن چهارم نسبت داده شده است، و شاید هم درست باشد. واژه‌ی انگلیسی monk (راهب) برگرفته از واژه‌ی یونانی *μοναχός* monachos است، که معنای «خلوت‌نشین» solitary می‌دهد؛ «زاهد» hermit در انگلیسی برگرفته از *heremites* به معنای «بیابان‌نشین» است. راهبان و راهبه‌های اولیه دقیقاً عبارت بودند از مردان و زنانی که از دنیویت زندگی شهری و عادات کلیسا که در آن هنگام نهاد رسمی امپراتوری روم بود گریختند؛ آنان به بیابان گریختند تا با نیایش، روزه‌داری، و کارهای جسمانی سخت توبه کنند و در پی خدا برآیند. در بیابان، آنان شیوه‌ی زندگی ریاضت‌کشانه‌ی آمیخته با فقر شدید و سادگی خیلی زیاد را در پیش گرفتند (۶) ریاضت‌کشی مسیحی). آبای بیابان، یعنی آموزگاران و قدیسان برجسته‌ی بیابان، به مرجع هرگونه معنویت رهبانی مسیحی پس از آن تبدیل شدند. نخستین راهبان به عنوان زاهد، یا به صورت گروه‌های کوچک کمابیش سازمان‌یافته به دور یک معلم، یا به صورت گروه‌هایی از خلوت‌نشینان، که برخی اوقات با هم عبادت می‌کردند، زندگی خود را می‌گذراندند. پاخومیوس، راهب قبطی، با تأسیس اجتماع رهبانی بزرگی که تقریباً بر اساس اصول نظامی سازمان یافته بود، به زندگی رهبانی شکل جدیدی بخشید.

رهبانیت مسیحی شرقی همه‌ی شکل‌های شناخته‌شده‌ی متعلق به دوره‌ی بیابان را حفظ کرده است: برخی از صومعه‌های بیابانی قبطی، متعلق به دوره‌ی اولیه، هنوز باقی مانده‌اند. زاهدانی که زندگی شدیداً گوشه‌نشینانه‌ی را سپری می‌کنند، راهبان فقیری که فقط با خیرات و میراث روزگار می‌گذرانند، کلیون‌ها kellion یا خانه‌های کوچکی که در آن‌ها

انسان، خدایان رهاننده، و پیام‌آوران الاهی ریشه دارد. اگرچه این مفهوم در نوشته‌های گنوسی یافت می‌شود، اما روشن‌ترین تعریف آن را در متن‌های مانوی (در منابع شرقی و منابع غربی هر دو) می‌توان یافت. در این متن‌ها، نخستین انسان نه‌تنها رهاننده است بل که خودش هم به رهایی نیاز دارد. در حقیقت، پس از آمیزش خیر و شر، یعنی روشنایی و تاریکی، عنصرهای روشنایی در جهان اهریمنی مادّی اسیر می‌شوند. این پاره‌ها یا ذره‌های ایزدی در همه‌جا، در گیاهان و درختان و جانوران و انسان‌ها، حضور دارند و همگی آن‌ها با هم جان جهان ایزدی، روح زنده یا ذاتی الاهی را تشکیل می‌دهند که خودش خداست و در این جهان رنج می‌برد. این روح زنده همان عیسی به عنوان عیسی رنج‌کشی است که البته با عیسی تاریخی فرق دارد. از این‌رو، شوریدگی و رهایی عیسی رنج‌کش، عیسی مصلوب همه‌جا حاضر، یا روح زنده، مضمون اصلی نوشته‌های مانوی است. نخستین انسان ناگزیر است که خویشتن خویش، یعنی نفّس pneuma خود را که زندانی است نجات دهد. آفرینش (که در متن‌های کیهان‌زایی توصیف شده است) نوعی ابزار رهایی‌بخش است برای آن که این فوران صورت پذیرد. بُعد آخرت‌شناختی کاملاً روشن است: انسان‌ها و کیهان در صددند که عصاره‌ی نور را بگیرند و تعادل آغازین را از نو برقرار سازند. بنابراین، در آیین گنوسی و نظام‌های وابسته به آن مفهوم سه‌بخشی زمان به کار برده می‌شود که بر طبق عقیده‌ی برخی از دانشوران با معتقدات هندو- ایرانی ارتباط دارد. این آموزه‌ی «سه زمان» به علاوه‌ی شناخت آن دو اصل، هسته و عنصر بنیادی گنوسی رهایی‌بخش برای هواداران باورهای یادشده به شمار می‌رود.

رهبانیت مسیحی Monasticism, Christian
[XIII.D] خاستگاه رهبانیت مسیحی ناشناخته است.

کمیاب‌اند. صومعه‌های ارتدوکس مهمی در امریکا و یک مرکز معروف زندگی مذهبی در تولزهانت نایتس Tolleshunt Knights در بریتانیا وجود دارند که رئیس دیر آن سوفرونی فقید Sophrony شاگرد عزلت‌نشین بزرگ (عزالت‌گزینی)، قدیس سیلوان St. Silouan (عزالت‌تس) آن را تأسیس کرد.

رهبانیت، غربی شکل متمایزش را عمدتاً از قوانین رهبانی قدیس بندیکت اهل نورسیا گرفته است؛ او زندگی منظم و منضبطی را مقرر می‌دارد که بر خواندن فریضه‌ی الهی، زیر نظر راهبی که پدر معنوی و رئیس دیر است، شدیداً تأکید می‌کند. رهبانیت سلتی نماینده‌ی سنت قدیمی‌تر نزدیک به راهبان بیابان، و از حیث شیوه‌ی زندگی به شدت ریاضت‌گرایانه و متنوع‌تر است. اصلاح کلونیایی قدیس بندیکت اهل آیان ساعات به مراتب بیش‌تری را برای دعا معمول کرد، بیش‌تر کار جسمانی را از دوش راهبان همسرا برداشته، گروهی از صومعه‌های دارای ساختار سلسله‌مراتبی را پدید آورد که تقریباً همگی تحت ریاست مستقیم رئیس دیر کلونی قرار داشتند و یکایک خانه‌ها دارای پیشوایی بودند که از جانب او امور را اداره می‌کردند. راهبان فرقه‌ی کلونی یا کلونیک‌ها به سبب آیین عبادی با شکوه، زندگی عالمانه‌ی منظم، و کلیساهای مجلل حسن شهرت داشتند. راهبان سیستم‌سیان، یا راهبان سفیدجامه، مظهر بازگشت به چیزی بودند که در نظر آنان قاعده‌ی ابتدایی بود: کار سخت، فقر، سادگی زندگی، استنکاف از امور شخصی، سادگی در معماری و اثاث کلیسا. اگر بندیکتی‌ها به طور کلی دانش را در اوایل دوره‌ی قرون وسطا زنده نگه داشتند، سیستم‌سیان‌ها زمین‌های باتلاقی را خشکاندند و به زمین کشاورزی تبدیل کردند. دوره‌ی قرون وسطا همچنین مصادف بود با ظهور راهبان ریشو یا برادران بهدین، که از

دو یا سه راهب با هم به سر می‌برند، کلبه‌های sketes چند زاویه‌ی کومه‌مانندی که در اطراف کلیسا ساخته و توسط یک دیکایوس Dikaios اداره می‌شوند، همه همراه با انواع گوناگون صومعه‌های خانقاه‌گونه‌ی کاملاً سازمان‌یافته‌ی زندگی اشتراکی دارند. اما، قطع نظر از انجمن اخوت مزار مقدس، مسیحیت وابسته به کلیسای ارتدوکس شرقی وجوه تشابه اندکی با فرقه‌های مذهبی غربی‌یی دارد که از قوانین، شیوه‌ی زندگی، عادات، و معنویات متفاوتی برخوردارند. با این حال، رهبانیت ارتدوکس بسیار متنوع است. زندگی الگومند شخصی، که افراد بسیار و در کلبه‌های فراوان رهبانی کوه آتوس در پیش گرفته‌اند به اشخاص این امکان را می‌دهد که صاحب دارایی باشند و زندگی را با کم‌ترین حد اشتراکی‌سازی سامان بخشند. زندگی دیرنشینی مستلزم اشتراک در دارایی و زندگی اشتراکی منظم زیر نظر مقامی رهبانی است. در خارج از کوه آتوس، بسیاری از صومعه‌های ارتدوکس از اندرز قدیس بازیل پیروی کرده‌اند و زندگی آمیخته با خدمات انسانی به دیگران را به منصفه‌ی ظهور رسانده‌اند، یا از الگوی استودایت Studite پیروی کرده‌اند، یعنی زندگی رهبانی شهری که درگیر مصایب و مشکلات کل اجتماع است.

مشخصه‌ی پذیرش در اجتماع رهبانی همانا اعطای خرقه rason یا cassock است. بنابراین راهب خرقه‌پوش arasophore تحت ضابطه‌ی فرمانبرداری، زندگی راهبانه را سپری می‌کنند، اما نه به عنوان راهب یا راهبه‌ی منصوب. دو درجه از انتصاب رتبه‌ی رهبانی وجود دارد، که عبارت‌اند از منصب کوچک و منصب بزرگ: هر دو مستلزم سوگند تعهد همیشگی، پاکدامنی، و بردباری رضایت آمیزند. هر صومعه‌ی ارتدوکس دارای تیپیکون Typikon خاصی است که الگوی زندگی آن را مقرر می‌دارد. قوانین و اساسنامه‌های مبسوط، که در غرب رایج‌اند، نسبتاً

خانه‌ها را تغییر می‌دادند اما این امر از باب استثنا بود. راهبان به فرقه تعلق داشتند نه به خانه، و می‌توانستند به هر جا که لازم بود نقل مکان کنند. جالب توجه آن که فرقه‌های اولیه زنان همتای راهبان همان فرقه‌های راهبه‌هایی است که با ثبات و در مکان محصور زندگی می‌کردند. پگین‌ها، پگارها و فرقه‌های سوم نمایانگر درجات گوناگون پذیرش شیوه‌ی زندگی رهبانی در نزد مردم عادی به شمار می‌روند: فرقه‌های سوم به عنوان انجمن‌های مذهبی عادی آغاز شدند که تحت قانون متناسب با زندگی عادی و تحت هدایت راهبان به سر می‌بردند، اما انواع «منظم» را نیز پدید آوردند که دسته‌جمعی و سوگندخورده می‌زیستند.

چهارمین شورای لاتران برای متوقف کردن شکوفایی مجموعه‌ی متنوع فرقه‌های رهبانی گام‌هایی برداشت، اما در نهایت با شکست مواجه شد. ضد دین پیرایی به شکل جدیدی از زندگی دینی، یعنی زندگی کارمندان اداری منظم، قائل بود که از جمله می‌توان از یسوعیان نام برد: روحانیانی که به صورت جمعی و تحت سوگند زندگی می‌کردند، اما ملزم نبودند که در گروه همسرایانی که راهبان صومعه آن را حفظ کرده بودند فریضه‌ی الهی را بخوانند. انجمن‌های برادران و خواهران مختص به آموزش یا پرستاری نیز افزایش یافت. تشکیل دومین شورای واتیکان به اصلاح گسترده و نوسازی انجمن‌های رهبانی و سایر انجمن‌های دینی انجامید.

دین پیرایی به زندگی رهبانی در جایی که با توفیق قرین بود پایان بخشید، اما قرن نوزدهم شاهد بازگشت رهبانیت به فرقه‌ی انگلیکن بود (⇒ انگلیکنیسم). مشارکت خواهران دینی مختص کارهای خیریه زمینه‌ی لازم را فراهم کرد، و آیین پروتستان از بیزاری از سوگندهای دینی و بدگمانی به زندگی متفکرانه‌ی انزواآمیز دست برداشت. اندک

وظایف گروه همسرایان فارغ بودند و خود را وقف کار بدنی می‌کردند: تمایز میان راهبان همسرا و برادران بهدین از زمان تشکیل دومین شورای واتیکان کم‌رنگ شده است. دستورالعمل قدیس بندیکت موجب شد که صومعه به صورت یک جامعیت خودکفا مجسم شود. اما برای خانه‌های مشابه این گونه مرسوم شد که در جماعت‌هایی با درجه‌ی از سازمان جمعی به یکدیگر پیوندند. جماعت کلیسای انگلیسی قدیمی‌ترین جماعت است که نهاد نامتعارف رؤسای موقت دیر از مشخصه‌های آن به شمار می‌رود.

رهبانیت زاهدانه همواره به شکل بی‌سازمان وجود داشته است؛ رهبانیت گوشه‌گیرانه در دوره‌ی قدیس برنوتو، مؤسس فرقه‌ی کارتوزیان، و قدیس روموالت St. Romuald، مؤسس فرقه‌ی کامالدولیان Camaldolese، شکل منظم و سازمان‌یافته به خود گرفت؛ در مورد [شهر] کامالدولی Camaldoli [واقع در فلورانس ایتالیا] شیوه‌های زندگی دیرنشینی، گوشه‌نشینی، و زاهدانه در نظم واحد با هم وجود داشتند. در دوره‌ی جنگ‌های صلیبی، فرقه‌های نظامی، شهسواران معبدانی و فرقه‌ی [نظامی] پرستاران، گونه‌ی از زندگی رهبانی را که از سیتو الهام گرفته بودند، با وظیفه‌ی نظامی آمیختند.

رهبانیت اساساً نوعی زندگی توبه‌آمیز وقف شده در راه خداست. از روزگاران قدیم، یک نوع زندگی مشابه اما معطوف به معنویات وجود داشت که ملهم از قدیس اوگوستین بود: زندگی آمیخته با معیارهای ثابت، که کشیشان زندگی رهبانی را به همراه رئیس دیر سپری می‌کردند، اما از منظر خارجی اساساً معنوی بود. فرقه‌های قرون وسطایی راهبان friars با ردّ قانون ثباتی که راهب یا قانون شریعت را محدود به خانه‌ی می‌کرد که سوگند خود را در آن یاد کرده بود، زندگی معنوی و تبلیغی را بسط دادند. اگرچه راهبان یا کشیشان در واقع سفر می‌کردند و

مناره‌نشینان و درخت‌نشینان یا دندریته‌های روزه‌دار و نیایشگر روی میل‌ها یا درختان نشانه‌های آشکار دعوت به زندگی مرتاضانه بودند. رهبران دین‌پیرایی عموماً با آرمان ریاضت‌کشی به عنوان اندیشه‌ی آلوده به مفهوم شایسته‌ی رستگاری بودن مخالفت می‌کردند. واکنش آیین کاتولیک رومی تأکید مجدد بر ارزش ریاضت بود، که در قواعد خشک و شیوه‌ی زندگی بی‌پیرایه‌ی طریقت‌هایی مانند کاپوشن‌ها، پاسیونیست‌ها، و تراپیست‌ها نمودار بود.

روزه‌داری و تجرد عناصر مشترک ریاضت‌کشی مسیحی‌اند. اعمالی مانند پوشیدن خرقة و بستن زنجیر و شلاق زدن به خود، اگرچه زمانی معمول بود، اکنون به ندرت دیده می‌شود. برخی از کارهای ریاضت‌کشانه‌ی دیگر عبارت‌اند از روزه‌ی خواب، پرهیز از گوشت‌خواری و مشروب‌الکلی، پوشیدن لباس نامرغوب یا نپوشیدن کفش، خوابیدن روی زمین یا داخل صندلی، تقیّد به عبادت و شب‌زنده‌داری، زیارت‌ها، و گاه اجتناب از شست‌وشو (آلوسیا *alousia*). ریاضت‌کشی مسیحی را باید از انواع ریاضاتی که قایل به شر بودن جهان مادی و جسم‌اند متمایز دانست؛ از دیدگاه الاهیات مسیحی، جهان و جسم اساساً خیر به شمار می‌آیند، اگرچه گهگاه بلاغت معلمان ریاضت‌پیشه می‌تواند موجب تصویری ابهام‌آمیز شود. در بسیاری از متن‌های قدیمی‌تر کاتولیک رومی درباره‌ی الاهیات معنوی، میان «الاهیات مرتاضانه»، که به راه عادی کمال مسیحی می‌پردازد، و «الاهیات عارفانه»، که به فیض‌های عبادت عارفانه و اتحاد با خدا مربوط می‌شود، تمایز گذاشته شده است. [16]

ریسالیست‌ها [XXVII] *Rizalistas* یا، ریسال‌گرایان، چند صد هزار عضو مجموعه‌ی‌ی از جنبش - های دینی روستامحور در فیلیپین (۰ فیلیپینی، دین) دارای این اسم کلی هستند. نام‌شان از نام خوسه

زمانی بعد گروه‌های مشابه راهبان آیین کاتولیک، راهبان صومعه‌ها، کارمندان عادی، و راهبه‌های اهل مراقبه بار دیگر به وجود آمدند و آن‌گاه نقش مهمی در حیات کلیسا ایفا کردند. با تأسیس تایزه Taizé، سرانجام رهبانیت پروتستان به وجود آمد و آن صومعه نقش جهانی بی‌نظیری ایفا می‌کند. [33; 69; 74; 78; 99]

ریاضت‌کشی مسیحی Asceticism, Christian

[XIII.D] جهانی که انجیل مسیحی نخست در آن موعظه می‌شد از پیش با شیوه‌های زندگی ریاضت‌کشانه‌ی فیلسوفان کلبی و رواقی و کاهنان مصری و، دست‌کم بنا بر مشهور، با «مرتاضان برهنه»‌ی هندی آشنایی داشت. درستکاری اخلاقی و زهدپیشگی در زندگی به عنوان نشانه‌های فضیلت و تسلط بر نفس، و نشانه‌های علو شخصیت مورد احترام بودند. در موعظه‌ی مسیحی نیز بر اهمیت زندگی منظم، صادقانه و منضبط اخلاقی تأکید نهاده می‌شد؛ در این موعظه‌ها مؤمنان به مردن در مسیح در همین جهان و نگرستن به ملکوت خدا و داوری آینده دعوت می‌شدند. تعجبی ندارد که افراد و اجتماعات با اتخاذ شیوه‌ی ریاضت‌کشانه‌ی زندگی به این موعظه‌ها واکنش نشان می‌دادند. ریاضت کارکردهای متعددی دارد: تمرین تسلط بر امیال و هواهای نفس؛ تمرین وارستگی؛ پرورش توجه به فنا و اصول اخلاقی؛ پرورش حس قدردانی از خیرخواهی الاهی؛ جبران خطاهای صورت گرفته؛ رهایی از آثار گناه؛ احساس یگانگی با مصیبت و مرگ مسیح؛ آمادگی برای وضعیت جدید زندگی.

رهبانیت عمدتاً تحت تأثیر ریاضت‌کشی بود؛ در واقع، دو روایت از قاعده‌ی قدیس بازیل، که عموماً رهنمودنامه‌ی راهبان محسوب می‌شود، احتمالاً کمابیش راهنمای مرتاضانی است که زندگی اشتراکی دارند. رهبانیت آبی بیابان به شدت زاهدانه بود.

دوره‌ی انطباق (هوین جی‌دای) بوده است و اکنون وارد دوره‌ی حقیقت آشکار (شین جیتسو کین‌گین جی‌دای shinjitsu kengen jidai) می‌شود. دوره‌ی اول بر واسطه‌ی معنوی و پیام‌های الهی تکیه می‌کرد و دوره‌ی دوم بر آموزش‌ها سازمان‌دهنده و بیان عقلی و عینی نظریه تکیه می‌کرد به این منظور که سازمان را برای خدمت به عصر نو سازگار کند. انتظار می‌رفت که اعضا هر صبح و شب در خانه در برابر الواح مردگان آیین‌های نیاکانی را به‌جا آورند. حداقل یک‌بار در ماه باید به میعادگاه محلی بروند و در گروه هوزا شرکت کنند که در آن مردم حلقه‌وار می‌نشینند (زا / za) و مشکلات‌شان را مطرح می‌کنند و رهبر گروه در نور آیین بودا (هو ho) آنان را راهنمایی می‌کند. ریشو کوسی‌کایی در چندین کشور عضو دارد و سال‌هاست که نقش فعالی در کمک به پناهندگان، راه‌اندازی پروژه‌های کشاورزی و کار برای صلح جهانی داشته است. [2]

ریمه [XXXV] **Rimé** یا جنبش «وحدت‌جو»ی قرن نوزدهم تبت به شکل پاسخی به جدال فرقه‌ها توسعه یافت. این جدال‌ها هر از چندگاه دامنگیر آیین بودا می‌شد. این جنبش که در تبت شرقی شروع شد در سراسر کشور یک نوزایی فرهنگ و معنویت را آغاز کرد. رهبری این جنبش را شماری از آموزگاران برجسته از سنت‌های گوناگون مثل جمگون کونگتروئل (۱۸۱۱-۹۹) [21] از کایوپا (کایوپا) کینتسه وانگ‌پو (۱۸۱۹-۹۲) دانای سکیه‌پا (سکیه) [4] و چوگیور دچن لینگ‌پا (۱۸۲۰-۷۰) Dechen از نیینگماپا (نیینگما) [4]. جنبش تلاشی بود نه برای ساختن فرقه‌ی جدید بل که ایجاد اقلیمی که ثروت معنوی هر یک از این سنت‌های دینی بتواند آن‌جا در دسترس همه باشد. جمگون کونگتروئل آموزه‌های همه‌ی سنت‌های تبتی را در ترغیب این هدف در صد مجلد پنج‌گنج مشهورش گرد آورد.

ریسال یی مرکادو (۸۶۱-۹۶) گرفته شده است؛ او رهبری روشنفکر بود که در انقلاب علیه اسپانیا شهید شد و اکنون قهرمان ملی محسوب می‌شود. ریسال‌گرایان او را الهیانه divine یا مسیحا می‌دانند که برای از بین بردن فقر و استثمار باز خواهد گشت. جنبش‌های بزرگ‌تر عبارت‌اند از: باتالیسمو (از لغت باتالا Bathala به معنی «خدا»)، کلیسای پرچم نژاد (واتاوات نگ لاهی Watawat ng Lahi) که شبیه آیین کاتولیک است، کلیسای مقدس نژاد (ایگلسیا ساگرادا نگ لاهی) که «کتاب مقدس» باستانی و مخفی خاص خود را دارد، و آدارنیست‌ها (به نام «مادر آدارنا» مؤسس آن) که از نظر آن‌ها ریسال هرگز نمرده است، بل که همچون خدای حقیقی و انسان زنده است. طیف شکل‌های عبادت از گردهم‌آیی‌های نیایش خانگی ساده گرفته تا آیین‌های کاتولیک گسترده است. [6: 40-56]

ریشو کوسی‌کایی [XXVI] Rissho Koseikai

با بیش از شش میلیون عضو یکی از برجسته‌ترین جنبش‌های دینی نوی ژاپن است. هنگامی در ۱۹۳۸ آغاز شد که ناگانوما میوکو (۱۸۸۹-۱۹۵۷)، که در ری‌یو‌کایی واسطه‌ی روحی بود، و نیوانو نیکیو (۱۹۶۰) رهبر واحد ری‌یو‌کایی متوجه شدند که برای‌شان قابل قبول نیست که کوتانی کیمی مقام سوره‌ی نیلفر را پایین بیاورد، از این‌رو همراه با ۳۰ پیرو ری‌یو‌کایی را ترک کردند تا خودشان سازمانی علم کنند. ناگانوما نیز مانند چندین دین نوی دیگر چهره‌ی شمن‌گونه‌ی بود که طرف مشاوره‌ی کسانی بود که مشکلی داشتند و نیوانو سازمان‌دهنده و نظام‌بخش بود. در آغاز نقش اصلی با ناگانوما بود. رهنمودهای او به این عنوان که از کامی و بوداها می‌آیند، با چند استثنا، برای همه از جمله نیوانو الزامی بود. اما چون او درگذشت کمی بعد نیوانو مدعی شد که ۲۰ سال اول وجود ریشو کوسی‌کایی

دهنده و نظام‌دهنده و کوتانی واسطه‌یی شمن‌گونه و شفابخش بود. بنا بر تقسیم کار آن‌ها، ری‌یوکایی هم تقسیم مشابهی را درون سازمانش به کار برده است. در میان زوج‌هایی که مقام اجرایی دارند، زن واسطه‌ی پیوند میان معتقدان و ارواح است و شوهر هم به شکل سازمان‌دهنده‌ی واقعی عمل می‌کند. آن دو را «والدین» می‌خوانند و کسانی را که «والدین» به عضویت ترغیب می‌کنند «فرزندان» شان به شمار می‌آیند. ری‌یوکایی یا «انجمن دوستان ارواح» چنان که از نامش پیداست اهمیت بسیاری به رابطه‌ی هماهنگ میان زندگان و ارواح، خصوصاً ارواح نیاکان می‌دهد. باور این است که ارواح نیاکان از فرزندان‌شان آگاهند و نیک‌بختی به آن‌ها می‌دهند، اما اگر کوتاهی فرزندانشان در اجرای درست آیین‌ها سبب شود که دستیابی ارواح به روشن‌شدگی به تأخیر افتد ارواح آن‌ها را به شوم‌بختی دچار می‌کنند تا وظایف‌شان را به آن‌ها یادآوری کرده باشند. بنا بر این مسئولیت اصلی عضو ری‌یوکایی این است که الواح مردگان [ژاپنی: ای‌های ihai] همه‌ی نیاکان را چه نیاکان پدری و چه مادری در یک محراب خانگی جمع کنند و صبح و شب غذا و نوشیدنی به آن‌ها پیشکش کنند و با صدای بلند *آتوکیوکان Aokyokan* یا «سوره‌ی آبی» را بخوانند که نسخه‌ی ساده شده‌ی سوره‌ی نیلوفر است. پس از درگذشت کوبو فقط کوتانی رئیس بود و گاهی اختلاف نظر به این منجر می‌شد که «والدین» از گروه جدا شوند و «فرزندان» شان را با خود ببرند. ری‌یوکایی حدود ۳۰ گروه از این نوع به وجود آورد. معروف‌ترین آن‌ها ریشو کوسی‌کایی است. ری‌یوکایی مدعی است که در حدود [9; 10: X, 208-9] عضو دارد. ۳/۲۰۰/۰۰۰

ریوبو-شین تو [XXI] **Ryobu-Shinto** شین‌توی دو‌جانبه. ریوبو-شین تو (یا، هون‌جی-سوئی جاکو) همگرایی خدایان شین تو و بودایی (شین‌بوتسو شوگو) است. (بوداها و بوداسف‌های ژاپنی) و اغلب آن را به فلسفه‌ی گیوگی Gyogi پرستار (۶۷۰-۷۴۹) نسبت می‌دهند. در قرن هشتم با اعمالی چون اجرای مراسم همدیگر از سوی پرستاران شین تو و بودایی آغاز شد: [14: 72-6; 21: 304-6; 30; 35; 18]. «هون‌جی» یعنی «بودای بالفعل»؛ «سوئی جاکو» همان گون‌گن gongen (بودای جین‌گو-جی) یا کامی کوهستان است که می‌گویند شکل‌های انتقالی بودا در جریان انتقال از خاستگاه‌شان در هند به ژاپن‌اند. این تلفیق بودایی-شین تو با گسترش معابد بودایی به مناطق دورافتاده‌ی ژاپن پرورده شد که به سازش با کامی محلی نیاز داشت و از این‌رو پرستش آن‌ها را به دنبال داشت. امپراتور (بودای شین تو) می‌توانست تجسم بانو خدای خورشید شین تو یعنی آما‌ته‌راسو نومی کامی و بودا دای‌نیچی Dainichi هر دو باشد. این کیش که ریوبو-شین تو خوانده می‌شد، در دوره‌ی می‌جی (۱۸۶۸-۱۹۱۲) رسماً به عنوان شین‌توی فاسد ممنوع شد، اما باوری را که در خود شکل بخشیده بود هنوز رایج است.

ری‌یوکایی [XXVI] **Reiyukai** آموزه‌های ری‌یوکایی را می‌توان به مثابه‌ی آمیزه‌یی از دو اندیشه دانست: اهمیت اجرای منظم آداب نیاکانی و اتکای به سوره‌ی نیلوفر. ری‌یوکایی که یک دین نوی ژاپنی در سنت آیین بودای نیچی‌رن است، خاستگاهش را به کوبو کاکوتارو و خواهرزنش کوتانی کیمی (۱۹۰۱-۷۱) می‌رساند. کوبو سازمان-



جادوگران یا جادوطلبیان (آبینزا abinza). تشرّف این جادوطلبیان باز هم عمدتاً شامل فراگیری این مطلب است که از کدام درخت و بوته داروی مناسب را برای شناسایی جادو می‌توان تهیه کرد.

قدرت گوینده‌ی پاسخ‌های غیبی در خود بنگه است، نه در هیچ نوع عامل معنوی پشت آن؛ هر کس می‌تواند انجامش دهد. قدرت ساحر در استفاده‌اش از داروهای زیان‌آور است و با جادوی خوب می‌توان با آن مقابله کرد. جادو (نگوآ)، چه خوب و چه بد، به لحاظ جسمی یکسان است: تفاوت از نیت معنوی استفاده کننده ناشی می‌شود. مانگو، نگوآ و سوروکا بیش‌تر به نظریه‌های علمی شباهت دارند تا دینی، و در جامعه‌ی دنیاورز شده یا غیردینی، که در آن اعتقاد دینی و آیین در حداقل است، قدرت دارند. [27: 162-203; 29]

زانگو [III] Xango در رسیفی Recife برزیل دیده می‌شود. اعضایش از طبقات پایین اجتماع‌اند. اوشالا، اوشاگون و اوشالوفان یوروبا سه خدای عمده‌اند که مثلثی را تشکیل می‌دهند. اوشالا غالباً، همانند شانگو / زانگوی اوریشا (سانگو / شانگو)، با عیسی مرتبط می‌شود. ایشوی نیرنگ‌باز، که به غلط به ابلیس پیوند داده می‌شود، پیک است و «ارباب چارراه‌ها»ی بین مرگ و زندگی. ایفا، یا نظام غیب‌گویی یوروبا، به تدریج تحلیل رفته است. مهم‌ترین اعضای این کیش واسطه‌ها هستند، زیرا

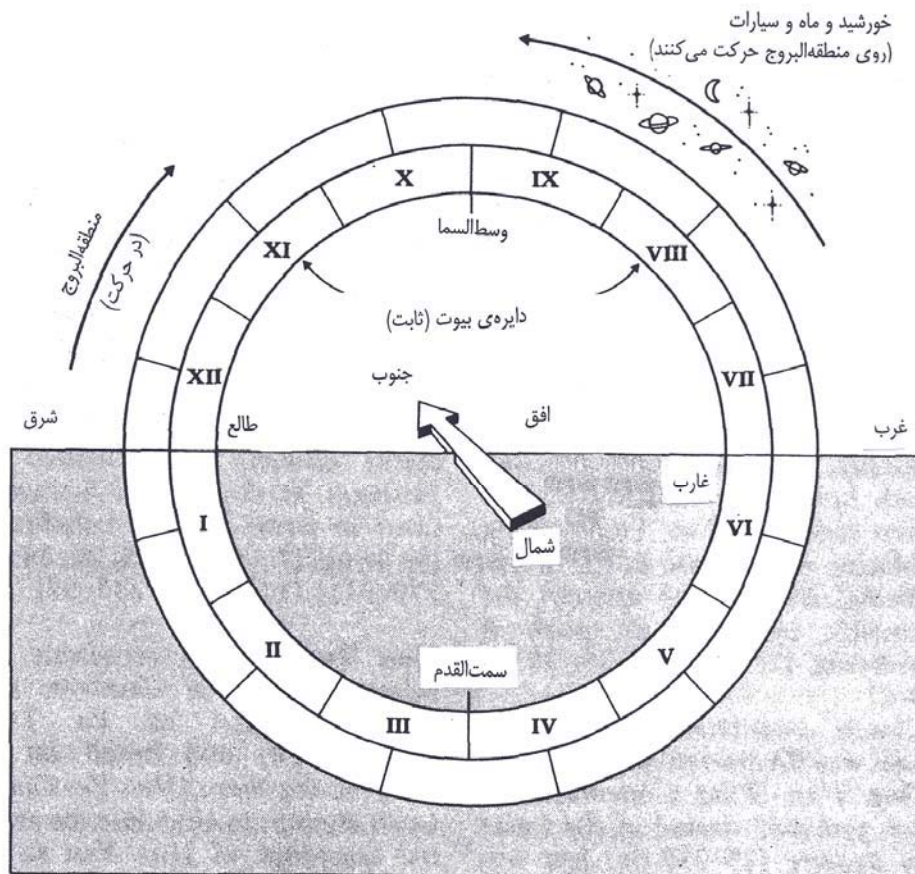
زانده، دین [II] Zande Religion آزانده‌ها (= قوم؛ صفت آن زانده) در زئیر شمال شرقی و سودان جنوب غربی زندگی می‌کنند و جامعه‌ی بسیار دنیاورز اما سنتی دارند که در آن ادب و نزاکت، حسن نظر، شوخ‌طبعی، مهمان‌نوازی و شک‌گرایی ارزش دارد. شاهانش بسیار مورد احترام بودند، اما نه به علل دینی. وجود مبوری Mbori، وجود متعال، سازنده‌ی همه چیز، که تصور می‌شود در سر نهرها ساکن است، شاید جای چون و چرا نداشته باشد، اما توجه چندانی به آن نمی‌شود و کیش منظم و دعا‌های شخصی چندانی نیز ندارد. به سایر موجودات معنوی نیز توجه چندانی نمی‌شود و آیینی برای آن‌ها به جا آورده نمی‌شود.

در دین زانده، علت بدبختی و به خصوص مرگ را ساحری (مانگو mangu) و جادوی بد یعنی سحر (گبگیره نگوآ gbegebere ngua) می‌دانند. نظریه‌ی این‌ها تا حدی اخلاقی است (بدخواهی انسان‌های خبیث) و تا حدی هم مادی؛ مسأله‌ی عاملیت موجودات معنوی مطرح نیست، بل که قوای جسمانی اسرارآمیزی در افراد و اشیا تأثیر می‌گذارند. جادوگر ماده‌ی ناشناخته‌ی در بدن خود دارد که سبب قدرتش می‌شود. عمل او را می‌توان از طریق غیب‌گویی ردیابی کرد، چه با استفاده از پاسخ‌های غیبی (سوروکا soroka) — که قابل اعتمادترین آن‌ها پاسخ سمّی است (استفاده از ماده‌ی به نام بنگه benge در پرندگان) — و چه با فعالیت‌های واسطه‌وار

سرطان، اسد، سنبله، میزان، عقرب، قوس، جدی، کو، حوت) که خورشید و ماه و سیارات در دوره‌های تقریباً ۲۷ روزه (ماه)، یک ساله (خورشید، عطارد، ناهید)، دو ساله (مریخ)، ۱۲ ساله (مشتری)، ۳۰ ساله (زحل) و مانند این‌ها، از آن عبور می‌کنند؛ (۲) دایره‌ی نسبتاً ثابتی از ۱۲ «خانه»ی شماره‌دار، که تمامی منطقه‌البروج همراه با خورشید و ماه و سیارات، در نتیجه‌ی گردش روزانه‌ی زمین، ظاهراً آن را یک بار در ۲۴ ساعت دور می‌زنند. به همین

که خدا در زمان کوتاهی هنگام تسخیر شدن تجسم می‌یابد. [86; 90]

زایچه [X] Horoscope در تنجیم، تعبیری از شخصیت و سرنوشت فرد (یا گروه، مثل ملت) است مبتنی بر مواضع اجرام آسمانی در لحظه‌ی معین، معمولاً ولادت. چارچوب اصلی زایچه چنین است: (۱) منطقه‌ی البروج، که دایره‌ی متشکل از ۱۲ «برج یا علامت» است (حمل، ثور، جوزا،



شکل ۲
عناصر زایچه

دلیل، تعیین زاویه مثل خواندن عقربه‌ی ساعتی است که خود نسبتاً به سرعت جلوی عقربه‌ی دیگری می‌گردد. تفاوتی یک ساعته، یا حتی چند دقیقه‌ی، می‌تواند تغییر چشمگیری ایجاد کند؛ علاوه بر این، هر زاویه‌ی اختصاص به مکانی خاص دارد. داده‌های مهم عبارت‌اند از (۱) مواضع خورشید، ماه و سیارات در منطقه‌البروج (مثلاً خورشید در برج حمل)؛ (۲) «انظار» [خمسه] یعنی فواصل زاویه‌ی خورشید و ماه و سیارات نسبت به یکدیگر (مثلاً ناهید در بلده‌ی مریخ، یعنی با زاویه‌ی قائمه)؛ (۳) مواضع خورشید و ماه و سیارات و بروج در برابر دایره‌ی خانه‌ها و چهار جهت اصلی آن (شکل ۲) به خصوص «وتد طالع» و «وسط‌السماء» (یعنی این که در لحظه‌ی به خصوص کدام برج در شرق طلوع می‌کند یا رو به جنوب است)، مثلاً ماه در خانه‌ی هفتم، عقرب طالع، برای تعبیر زاویه‌ها معمولاً ارزش‌های خاصی به سیارات، برج‌ها، انظار و خانه‌ها [بیوت] نسبت می‌دهند. هر یک از خانه‌ها با حوزه‌های خاصی از زندگی یا کار (مثلاً خانه‌ی دوم با کسب درآمد، خانه‌ی یازدهم با دوستان)، سیارات با فعالیت و منش‌ها (مثلاً ناهید با عشق و مزاج‌های «متلون» با عطارد)، و انظار با اوضاع مطلوب یا نامطلوب (مثلاً سیارات در تقابل یا بلده‌ی هم که معمولاً اوضاع وخیمی را تداعی می‌کنند) سروکار دارند. بیش از ۲۰۰۰ سال است که تعیین و تعبیر زاویه‌ها کانون «علم» احکام نجوم یا تنجیم بوده است. تنجیم با وجود این که معمولاً آن را بی‌اعتبار دانسته‌اند (به خصوص در غرب)، فن دشواری است که به چیره‌دستی نیاز دارد. [techniques: 11: VIII; 12; 14]

زبان‌ها (یهودی) [XXII] Languages (Jewish)
 زبان مقدس یهودیت، عبری است که از زبان‌های سامی شمال غربی است. عبری کتاب مقدس به صورت حروف بی‌صدا است. نظام صدا دار شده‌ی مورد استفاده‌ی امروز کار ماسوره‌های Masorete قرن‌های نهم و دهم طبریه Tiberia است. * این متخصصان قرائت کتاب مقدس عبری، تلفظ شفاهی سنتی را صورت‌بندی کرده‌اند. در حدود اوایل عصر مسیحی، آرامی به جای عبری محاوره قرار گرفت و عبری تبدیل به زبان ادبی روز شد. آرامی نیز ریشه در سامی شمال غرب دارد. برخی بخش‌های کتاب مقدس، در کتاب‌های *دانیال* و *عزرا*، به همین زبان نوشته شده‌اند. زبان *تلمود*‌های اورشلمی و بابلی، ترجمه-شرح‌های کتاب مقدس که به *ترگوم* معروف‌اند، پاره‌هایی از ادبیات *میدراشی* و کتاب *زوهر* جملگی آرامی‌اند. یهودیان قرون وسطا برای نوشتن متون دینی، پاسخگویی به یهودیان کشورهای دیگر و نیز برای نماز از عبری و آرامی استفاده می‌کردند [4 vol. 7: XXX]. زبان گفتاری آن‌ها معمولاً زبان بومی کشور میزبان بوده است

زبان‌های سیک [XXXIII] Sikh Languages
 سیک‌ها اهمیت عمیقاً مهرآمیزی به زبان پنجابی و خط گورموکی Gurmukhi نشان می‌دهند. اگرچه بیش‌تر جنم-ساک‌ها را به پنجابی نوشته‌اند زبان

مأموریت روحانی و پیامبری در نظر گرفته شده است. او تعلیم می‌داد که اهورا مزدا آفریننده‌ی همه‌ی چیزهای نیکوست و تنها او پرستهی مطلق است. بنابراین، نام نخستین یگانه‌پرست را بر این پیامبر نهاده‌اند. در نقطه‌ی مقابل اهورا مزدا، بنا بر تعلیمات او، «روح توأمان» متضاد، سرچشمه‌ی بدخیم خشونت و بدی و مرگ، یعنی **آنگره مینیو** قرار دارد. انسان آزاد است که از میان این دو نیرو یکی را برگزیند. راست‌کرداران با بدی می‌ستیزند، دین نیکوی زردشت را می‌پراکنند، از آفریدگان نیکو (گیاهان، جانوران، هموعان انسانی) مراقبت می‌کنند، و مزدا را با خلوص می‌ستایند. زردشت **دَئَوَه‌ها** (daevas — یعنی خدایان هندی- ایرانی) (⇒) **هندواروپاییان** — از قبیل ایندرا (Indra) (⇒) **ودا** را، به سبب سرشت خشونت‌بار و غیر اخلاقی‌شان به شدت طرد می‌کند. او ایندرا را مظهر ویرانی‌های ناشی از وجود مهاجمانی می‌انگاشت که ثبات جامعه‌ی کشاورزی ماندگار او را تهدید می‌کردند. بر طبق تعلیمات زردشت، سرنوشت ابدی انسان در نتیجه‌ی نحوه‌ی استفاده‌ی هر شخص از اراده‌ی آزاد خویش، در داوری فردی پس از مرگ (⇒) **پل چینوت** و در داوری عمومی پس از رستاخیز (⇒) **فرشوکرتی** تعیین خواهد شد. به عقیده‌ی او، راست‌کرداران به بهشت خواهند رفت و بدکرداران به دوزخ، که مگاک تاریکی از بی‌نواپی، خوراک نامرغوب، و اندوه است. به این ترتیب، زردشت نخستین پیامبری بود که عقیده به داوری‌های دوگانه، بهشت، دوزخ، و رستاخیز جسمانی را تعلیم می‌داد [8 pt 1, VII-IX; 10: II-III].

در قطعه‌هایی که در اوستا و در نوشته‌های بعدی **پهلوی** مندرج‌اند افسانه‌های گوناگونی روایت شده‌اند که به زندگی زردشت مربوط می‌شوند. بر طبق مندرجات این آثار، تولد او برای انسان‌های دوران باستان پیشگویی شده بود و وجود معجزاتی

وقتی یهودیان در فاصله‌ی قرن‌های سیزده و پانزده از کشورهای مختلف اروپایی رانده می‌شدند (⇒) **یهود ستیزی؛ یهودیان اروپایی** این زبان‌های بومی را با خود همراه بردند و از آن به بعد از آن‌ها به عنوان گویش‌هایی یهودی استفاده کردند. مهم‌ترین آن زبان‌ها عبارتند از **ییدیش** (Yiddish)، که گویش آلمانی قرون وسطایی است، و **لادینو**، که صورتی از اسپانیایی اواخر قرون وسطا است [همراه با کلمات و اصطلاحات عبری]. [1: 359; 14 vol. 10: 66]

* [۱] بر اساس گفتار تلمود، شکل اعراب‌گذاری حروف عبری توسط حضرت سلیمان (ع) صورت گرفت.]

زردشت [XXXXVI] **Zoroaster** (که تلفظ نام او در ایران باستان «زرتوشتره» و تلفظ یونانی آن «زورواستر» بود [به معنی دارنده‌ی شتر زرد]) پیامبری از خانواده‌ی اسپیتمه Spitama. بیش‌تر دانش‌پژوهان معتقدند که او در بخش شرقی ایران می‌زیست اما درباره‌ی زمان زندگی او اتفاق نظر کم‌تری وجود دارد. بنا بر روایت اخیر **پارسیان**، تاریخ ظهور او به حدود ۶۰۰ سال ق م می‌رسد، اما این تاریخ را هیچ یک از محافل علمی و دانشگاهی غرب نمی‌پذیرد. در عوض، تاریخ حدود قرن ششم ق م ترجیح داده شده است [26: III; 64: 33]. اگرچه تحقیقات اخیر نشان داده‌اند که صحت تاریخ قدیمی‌تر تقریباً ۱۲۰۰ ق م محتمل‌تر است [8 vol. 25; 10: 18; 1-3: 2] در این تاریخ‌گذاری، او یکی از نخستین پیامبران در **تاریخ دین‌ها** است. آموزش‌های او در ۱۷ سرود نیایش، مشهور به **گاتها** Gathas محفوظ مانده‌اند؛ این سرودها بخش اصلی نیایش‌سرایی **یسنا** را تشکیل می‌دهند و در کتاب مقدس زردشتی به نام **اوستا** مندرج‌اند [translations: 11: 34-45; 19: 35; 48: 344-90]. [54] زردشت معتقد بود که خدا — **اهورا مزدا** — را در شهدهایش دیده است و از آغاز برای اجرای

مغلوب جهان‌گشایی اسلام شد، اما این آیین مدتی بیش از ۱۰۰۰ سال دین رسمی سه امپراتوری عمده‌ی جهان به شمار می‌رفت و شاید به قدرتمند-ترین دین جهانی آن زمان بدل شده بود. آخرین پادشاه زردشتی یزدگرد [سوم] بود (که در ۶۵۲ درگذشت). تقویم جدید زردشتی با تاج‌گذاری او آغاز می‌شود و نام سال یزدگردی *anno Yazdegird* (AY) را در مورد آن به کار می‌برند.

از زمان زوال دولت زردشتی به بعد، این دین پیوسته در معرض آزار بی‌رحمانه‌ی مسلمانان قرار داشته است، به طوری که تعداد اندک مؤمنان وفادارش ناگزیر بوده‌اند که به روستاهای دورافتاده، به خصوص نزدیک شهرهای کویری یزد و کرمان، پناه گیرند و آن‌جا عموماً در فقر مطلق زیسته‌اند. در دوره‌ی فرمانروایی سلسله‌ی پهلوی آزادی بیش‌تری اعطا شد، و جمهوری اسلامی جدید وعده داده است که از حقوق اقلیت‌ها پاسداری کند. نیرومندی این دین از آن رو در خور تکریم فراوان است که حتا گروه کوچکی توانسته است از زیر بار یک هزار سال ستم جان سالم به در برد. به پیروان این دین غالباً با نام «زردشتی» یا گبر (یا گئور *gaur*، گور، گوئبره)، به معنی «کافر»، اشاره شده است. خود آنان گاهی اصطلاح «مزدیسنان» (نیایشگران (یسنای) مزدا (اهورا مزدا)) را به کار می‌برند.

در قرن دهم عده‌یی از زردشتیان ایران را ترک کردند تا در پی یافتن سرزمین تازه‌یی بر آیند که در آن آزادی دینی داشته باشند؛ آنان در شمال غربی هند استقرار یافتند و در آنجا با نام پارسیان شهرت دارند. امروزه مهم‌ترین مراکز زردشتیان عبارت‌اند از هند (عمدتاً بمبئی)، ۷۲۰۰۰ نفر؛ ایران، اندکی بیش از ۳۰۰۰۰ نفر؛ پاکستان ۲۰۰۰ نفر؛ بریتانیا ۵۰۰۰ نفر؛ و امریکای شمالی (ایالات متحد امریکا و کانادا)، ۶۰۰۰ نفر (رقم‌ها همه تقریبی است). آموزش‌های سنتی زردشتی در کتاب مقدس اوستا و

از تولد او حکایت می‌کرد. نیروهای شرّ و بدی می‌کوشیدند که کودک خردسال را نابود کنند اما او در حمایت قدرت الاهی قرار داشت. وی مردی روحانی بود که در خلوت تنهایی خود به اندیشه و مراقبه می‌پرداخت. نخستین شهود در ۳۰ سالگی اتفاق افتاد. در آغاز به پیامش جواب رد داده شد و با خشونت مورد حمله قرار گرفت، اما او پایداری کرد و با مداوای معجزه‌آسای اسب محبوب ویشتاسپ شاه (بعداً گشتاسپ)، هنگامی که همه‌ی مداوای دیگر به ناکامی انجامیده بودند، توانست شاه را به کیش خود در آورد. از آن پس آموزش‌های زردشت به صورت دین رسمی آن قلمرو درآمد. بنا بر روایات، او در ۷۷ سالگی هنگامی که در محراب به عبادت مشغول بود به قتل رسید. به عقیده‌ی پارسیان دوره‌ی جدید، عده‌یی از سنت‌گرایان او را نماینده‌ی حضور خدا در زمین و به منزله‌ی موجودی بیش از انسان عادی می‌انگاشتند. در نظر زردشتیان ایران، او فقط پیامبر خدا است و بس. دو جشنواره‌یی که نزد پارسیان بیش از همه محبوبیت دارند عبارت‌اند از خرداد سال (به یادبود تولد زردشت) و زرتشت-نو دیسو *Zarthusht-no Diso* (که به یاد درگذشت او برگزار می‌شد). [12: 253, 255]. [8 vol. 1: XI; 28: 92-7].

زردشتی، آیین [XXXVI] Zoroastrianism
 دین پیروان پیامبر ایرانی، زردشت (د ۱۲۰۰ ق.م). تاریخچه‌ی این دین تا پیش از قرن ششم ق.م تا حد زیادی ناشناخته است. آیین زردشت از آن پس به صورت دین رسمی سه امپراتوری متوالی ایران در آمد: هخامنشیان (د ۵۴۹-۳۳۱ ق.م)؛ پارتیان (قرن دوم ق.م تا ۲۲۴ م)؛ و ساسانیان (۲۲۴-۶۴۲ م). سرحدات سرزمین‌های این امپراتوری از جایی که افغانستان و پاکستان کنونی است گسترده بود و از سمت غرب تا عراق کنونی و گاه تا فلسطین و ترکیه‌ی فعلی دامنه داشت. ایران زردشتی سرانجام

نوشته‌های پهلوی یافت می‌شوند. یکی از ویژگی‌های اساسی هرگونه نیایش (یسنا)، که بر محور آتش دور می‌زند، پاکی جسمانی و اخلاقی است (⇨ دخمه؛ مغان؛ منتره‌ها). آیین زردشتی غالباً به منزله‌ی آیینی مبتنی بر دوگانه‌گرایی توصیف می‌شود زیرا که تعلیماتش بر بنیاد مفهوم خدایی کاملاً نیک— اهورا مزدا — قرار دارد که انگره مینیوی شریر با او مخالفت می‌کند. اما، یکی از اجزای اصلی این دین خوش‌بینانه آن است که شرّ و بدی سرانجام مغلوب خواهد شد (⇨ فرَشوگرَتی). هیچ اندیشه‌ی درباره‌ی دوگانگی روح / جسم در این آیین وجود ندارد زیرا که جهان مینوی و جهان مادی هر دو آفریده‌ی (بُندَه‌شِن) خدا به شمار می‌روند. از این رو، انسان‌ها وظیفه‌ی دینی دارند که هم از جنبه‌های مادی و هم از جنبه‌های معنوی وجود خویش مراقبت کنند. در این دین والاترین آرمان‌های اخلاقی به ذهن القا می‌شوند. مؤمن به محض آن که به این آیین تشرّف یابد (نوجوت) موظف است که با اهریمن بدی در همه‌ی شکل‌ها— یش نبرد کند (و در اجرای وظایف دینی میان مرد و زن چندان تفاوتی نیست). آیین زردشتی، به سبب موضع جغرافیاییش، یعنی رواج داشتن در دو سوی راه‌های میان شرق و غرب، و نیز به علت تأثیر شگرف آن بر یهودیت، مسیحیت، و اسلام، به‌ویژه در مورد عقیده به بهشت، دوزخ، رستاخیز مردگان، و داوری نهایی (⇨ فرَشوگرَتی)، از اهمیت تاریخی شایان توجهی برخوردار است. همچنین گمان می‌رود که عقیده به منجی‌بی را که فرا خواهد رسید در هندویسیسم (کالکین ؛ ⇨ اوتاره) و آیین بودا (⇨ میتریه) دمیده است. [1; 2; 3; 10; 11; 23; 41; 50]

زُرَوان [XXXVI] Zurvan «زمان»، که در بدعت بزرگ درون آیین زردشتی، یعنی آیین زروان، به صورت علت نخستین در آمد. خاستگاه‌های این بدعت ناشناخته‌اند. شاید سنت رایجی در دربار ساسانیان (۲۲۴-۶۴۲ م) بود و تا دوران اسلامی دوام یافت، اما سپس از میان رفت. نظرپردازی درباره‌ی زمان به منزله‌ی سرچشمه‌ی همه چیز و ناظر بر آن‌ها شاید ناشی از تأثیر بابلیان در آیین زردشتی بوده باشد. عقیده بر این بود که زروان پدر «دو گوهر همزاد» — یعنی اهورا مزدا و انگره مینیوی — است و بنابراین، تلویحاً، ورای تمایزهای نیکی و بدی انگاشته می‌شد. این امر به ظهور آموزه‌های غیرزردشتی انجامید، مثلاً این آموزه که اگر زمان ناظر بر همه چیز است پس این نتیجه حاصل می‌شود که انسان از خود اختیاری ندارد، و این اندیشه با اندیشه‌ی زردشت پیامبر مغایرت داشت. همچنین، اگر زروان پدر آن دو گوهر همزاد باشد، آنگاه اهورا مزدا دیگر یگانه آفریننده نیست و تنها او پرستهی مطلق نخواهد بود. به علاوه، این نکته نیز به ذهن القا می‌شود که خیر و شرّ، برخلاف آن چه از دیرباز در آیین زردشتی انگاشته می‌شد، اضداد مطلق نیستند. هیچ شاهد و نشانه‌ی دال بر این امر نیست که آیین زروان در زمانی آیین جداگانه‌ی داشته است و جای تردید است اگر زمانی چنین کیش جداگانه‌ی به وجود آورده باشد؛ آیین زروان شاید فقط جنبشی انحرافی در درون آیین زردشتی بود. [10: 67-70; 112-13, 118-23; 53a; 62; 64; VIII-IX]

زُرَوان [XIX] Zakat نوعی خیرات عالی‌ه‌ی دینی (تقریباً شبیه صدقه) است که یکی از ارکان اسلام محسوب می‌شود. این نوع مالیات، بر موارد متعددی از دارایی‌ها، با نرخ‌ها و نسبت‌های ثابتی بسته می‌شود و برای اهداف نیکوکارانه، آن‌گونه که در قرآن آمده مصرف می‌شود. در جهان اسلامی معاصر، که غالباً نظام‌های مالی غربی را پذیرفته‌اند، این نوع مالیات بر درآمد تا حد زیادی اختیاری است. [37 S. V.; 48: 105-7; 67 S. V. ; 80: 159-60]

زنان (در مسیحیت آغازین) Women (in

[XIII. A] Early Christianity) اگرچه زنی در میان ۱۲ رسول نبود (⇨ رسولان)، اما بسیاری از نزدیک‌ترین شاگردان ⇨ عیسی را زنان تشکیل می‌دادند، که برجسته‌ترین آنان مریم مجدلیه بود. برطبق نوشته‌ی انجیل‌ها، زنان (از جمله مریم) در هنگام مصلوب شدن عیسی وفادارترین افراد به او بودند و نخستین کسانی بودند که به رستاخیز عیسی گواهی دادند. آنان نقش مهمی در گسترش مسیحیت ایفا کردند. پولس تعلیم می‌داد که تعمید بر همه‌ی تمایزات جنسیتی، نژادی و پایگاهی خط بطلان می‌کشد. او با کمال حق‌شناسی به زنانی اشاره می‌کند که در رسالتش همکاری داشتند. ایجاد محدودیت در نقش زنان در کلیسا مربوط به دوره‌ی پس از رسولان است. در اصالت و اعتبار قطعاتی که نشان می‌دهند پولس چنین محدودیت‌هایی را تحمیل کرده تردید باید کرد. [11: VI, 957-61]

زنان (در یهودیت) Women (in Judaism)

[XXII] در داستان کتاب مقدس از خلقت نخستین زوج انسان، آدم و حوا، زن به عنوان «یار همراه» مرد وصف شده است. گویا این تعبیر نقش زن را در یهودیت نشان می‌دهد و آن این که امور عمومی و اجتماعی دین، مانند عبادت در کنیسه، مقام ربّی و مطالعه‌ی تورات اصولاً حق مرد است [69: 205: 70: 133]. نقش زن نخست وظیفه‌ی همسری و مادری است و برخلاف مرد ملتزم به نگاه‌داری همه‌ی احکام نیست [14 vol. 6: 623]. یهودیت اصلاح‌گرا به زنان نقش اجتماعی‌تری داده است. [5; 11; 21; 27; 37: XXIV-XXVI]

زولو، دین Zulu Religion [III]

زولوها مدت‌هاست در معرض مسیحیت قرار دارند (⇨ افریقا، مسیحیت در) و نظام سیاسی سلطنتی‌شان چنان در قرن

زمین توپ‌بازی [XXV] Ball Court سیمای

برجسته‌ی مراکز آیینی دین‌های امریکای میانه زمین توپ‌بازی تلاچتلی Tlachtli بود، صحنه‌ی توپ‌بازی‌های آیینی که در برخی سنت‌ها نمایش مقدس سفر خورشید از جهان زیرین و کشاکش میان نیروهای نور و ظلمت را به‌خاطر سرنوشت‌اش از نو اجرا می‌کردند [2: 8-12]. بازی با توپ روی زمینی به شکل I اجرا می‌شود که نشان‌دهنده‌ی کیهان چار جهتی (سه‌ماناواک) و آسمان شب است با سکوی نمایش برجسته برای تماشاگرانی که روی تیم‌شان شرط بسته‌اند، کیش توپ‌بازی از سنت‌های اسطوره‌ی محلی گوناگونی الهام گرفته بود که تا حدودی بر حرکت خورشید و باروری کشاورزی تمرکز داشتند. در این بازی به یک توپ کائوچویی چهنده‌ی کوچک ضربه می‌زدند تا از میان یک لوح سنگی حکاکی شده که در هر یک از دیوارهای دراز کار گذاشته‌اند عبور کند [7: 312-19]. در برخی مناطق کاپیتان‌های تیم‌های بازنده را روی یک سنگ قربانی سر می‌بردند تا فرآیندهای کیهانی را زنده کنند (⇨ قربانی انسان).

زنا [XIX] Zina اصطلاحی در اسلام که مبین روابط

جنسی نامشروع و غیرقانونی، که زناى مُحَصَنَه و مطلق زنا را شامل می‌شود؛ از این رو، روابط جنسی اگر به صورت ازدواج یا صیغه نباشد، ممنوع و محکوم است. مجازات زنا عبارت است از تازیانه زدن یا سنگسار کردن (با تفاوت‌هایی که در مکاتب فقهی هست و نیز با توجه به وجه فقهی و حقوقی طرفین)، اما این گناه فقط با شهادت عینی چهار نفر [یا اقرار فرد] اثبات می‌شود. در عمل، زنانی که خطاکار و گمراه پنداشته می‌شوند تکلیف‌شان از سوی اقوام‌شان بدون توسل به محاکم رسمی مشخص می‌شود. لواط و نزدیکی با حیوانات نیز به شدت تقبیح شده است. [37 S. V.; 77: III]

duppy جامائیکا، جُومبی jumbie مونسرات و Moserrat و زُومبی zumbie برزیل نیز از همین ریشه‌اند. تمامی زومبی‌های کومینا با طبالی و رقص و آواز احضار می‌شوند. /ویناها (☞ اوبنا) معمولاً با این‌گونه مراسم مرتبط‌اند. کارکرد اصلی این مراسم همانا احضار زومبی برای تسخیر شخص است. در ووُدوی هائیتی، زومبی یک جسم فاقد روح است. روح دفن شده و باز برآمده است؛ سپس از بدن برای کار برده‌وار در باغ‌ها و مزارع، کارهای خانه و ساختمان‌سازی استفاده می‌شود. زومبی‌ها برده‌ی عاملان ووُدو، عموماً بوکورها bocor، هستند. یک هونگان houngan ممکن است بوکور هم باشد. زومبی‌ها در فرهنگ هائیتی واقعیتی را تشکیل می‌دهند. زومبی کردن فرایندی است که این‌گونه برده‌سازی در آن به اجرا درمی‌آید. در هائیتی به جوانب قانونی و اخلاقی به‌ندرت اشاره می‌شود. زومبی کردن معلول استفاده از داروهایی است که از یک گیاه و یک ماهی کوچک تهیه می‌شوند. نتیجه کار، پس از صدور گواهی فوت فرد، دفن، نبش قبر و دوباره زنده شدنش، کاهش چشمگیر شخصیت زومبی است. به همین دلیل اهالی هائیتی از زومبی شدن می‌ترسند. [2; 33; 34; 34a; 50a; 68; 69a; 86; 90a]

زوهَر [XXI] **Zohar** کتاب اصلی قبایلا. این کتاب در شرایط اسرارآمیزی در اسپانیای اواخر قرن ۱۳ منتشر شد. عارف قبایلایی موسس دِ لئون Moses de Leon (۱۲۴۰-۱۳۰۵) به انتشار دست‌نوشته‌هایی پرداخت و مدعی شد که آن‌ها تعالیم حلقه‌یی از عارفان است که در قرن‌های دوم و سوم در فلسطین می‌زیستند. به رغم شک‌های ابراز شده از سوی کسانی از قبالاتیان، از جمله معاصران دِ لئون درباره‌ی اعتبار ادعای او، سنت قبایلایی پذیرفته است که زوهَر اصالتاً یک متن باستانی است [70: 99].

نوزدهم آسیب دید که اکنون مشکل بتوان دین سنتی آن‌ها را به صورت یک کل توضیح داد. بسیاری از ناظران قرن نوزدهم منکر این بودند که زولوها به یک خدای خالق واحد اعتقاد دارند. بحث و جدل‌ها بر سر واژه‌ی /وُنکولونکولُو Unkulunkulu بود، به معنی سالمند یا کسی که پیش یا بیش از همه مورد حرمت است. مسلماً این نامی است ستایش‌آمیز برای خدا، اما لااقل برای نیاکان نیز زیاد به کار رفته است. اهم عناوین خاص برای خدا عبارتند از /این‌کوسی یاپه‌زولو *inkosi yaphezulu* یعنی رب آسمان، و /اوم‌ولینگ‌کانگی Umveling qangi. واژه‌ی دوم به معنی «نخستین کسی که پدیدار می‌شود» است اما به طور ضمنی حاکی از وجود یک توأمان است، و همزاد آسمان همان زمین است. /اوم‌ولینگ‌کانگی نر است و زمین، ماده؛ این دو با هم جهان انسانی را به وجود می‌آورند.

/وُنکولونکولُو خدای /وُنکولونکولُو نیاکان نیست که زیرخاک‌اند، نه در آسمان. رعد و برق کار خداست، اما بیماری و سایر مشکلات زندگی شاید از نیاکان، /ایدلوزی idlozi یا /آبابه‌انسی abaphansi (آن‌هایی که زیر خاک‌اند)، ناشی شوند. نیاکان از زندگان حفاظت می‌کنند، «غذا» می‌خواهند، از آیین و قربانی راضی می‌شوند، غفلت را کیفر می‌دهند و غیبگویان (/اینیانگا inyanga) را تسخیر می‌کنند. بیش‌تر /اینیانگا زن‌اند. غیبگو خیال نیاکان را آشکار می‌کند، با جادو می‌جنگد، و خیلی وقت‌ها به صورت گیاه‌شناس عمل می‌کند، اما نقش اصلی‌اش همان آشکار کردن خیال نیاکان است. [24]

زومبی [III] **Zombi / Zombie** در کومینا، /وتو Oto یا شاه زومبی، والاترین خدای آسمان است. ارواح نیاکان را مجموعاً زومبی می‌نامند. این واژه مشتق از دَرَمبی dzambi کیکونگو Kikongo به معنی «خدا» است. جُومبی jumbie ترینیداد، دُویی

نوسازی معنوی. زیارت واژه‌یی است که در مورد سیر و سفر درونی روح یا روان فردی که در جست‌وجوی مقصد غایی آرمان‌های دینی خویشتن است نیز به کار برده می‌شود، چنان که در کتاب کلاسیک سیر زائر اثر جان بانیان (۱۸۲۸-۸۸) به این معنی به کار رفته است. سفر جسمانی یکی از ویژگی‌های چشمگیر بسیاری از دین‌هایی است که از مراکز پرجاذبه‌یی برخوردارند. تعدادی از مراکز با سنت‌های جهانی آمیخته‌اند عبارت‌اند از اورشلیم (یهودی، مسیحی)، مکه (اسلامی)، سانتیاگو د کومپوستلا (مسیحی)، [160] سارنات (بودایی)، و لورد (مسیحی)، که اخیراً جنبه‌ی بین‌المللی یافته است. شهرهای وارانسی (یا، بنارس؛ هندو) و آمریتسر (سیک) قرن‌هاست که برای هندوها و سیک‌های داخل هند از جاذبه‌یی برخوردار بوده‌اند، همان‌طور که بدرینات و مدورای نیز به ترتیب برای هندوهای شمال و جنوب نیز همین جاذبه را داشته‌اند. به علاوه، مراکز محلی‌تری هم وجود دارند که از آن جمله‌اند پندریور (مهاریشتره، هند)، مرکزی برای کیش کندوبه Khandoba، تجسمی از ویشنو [123]، و اماکن گوناگونی در هند و پاکستان که مقبره‌ی بقایای قدیمی مسلمان‌اند، مثلاً نصرپور نزدیک پوئنه. کووادونگا Covadonga (آستوریاس، اسپانیا) محل افسانه‌یی نخستین نبرد پیروزمندانه‌ی مسیحیان در برابر مورها یا اعراب مغربی است، و به‌سرعت به صورت زیارتگاهی ملی درآمد است. در بیش‌تر دین‌ها زیارت فعالیت است اختیاری که به منظور افزودن ثوابی به ثواب‌های معمول صورت می‌پذیرد. لیکن در اسلام زیارت مکه (حج) یکی از پنج فریضه‌ی زندگی دینی هر مسلمانی به شمار می‌رود. انتخاب محل زیارت به چندین انگیزه‌ی گوناگون وابسته است. گاه محلی با زندگی یکی از بنیادگذاران دین ارتباط دارد. نمونه‌های آن عبارت‌اند از اورشلیم، یعنی محلی که با مرگ عیسی مرتبط

تصور می‌شود این کتاب در بردارنده‌ی تعالیم عرفانی ربی شیمعون بر یوحای Simeon bar Yochai و شاگردان اوست اما روشن نیست که دست‌نوشته‌ی اصلی دقیقاً چگونه به اسپانیا رسیده است. از نظر محققان جدید نوشته‌های زوهری مجموعه‌یی از متون منسوب به پیشینیان است که موسس د لئون و دیگر عارفان قبالیبی ناشناخته آن‌ها را در اواخر قرن ۱۳ و اوایل قرن ۱۴ تدوین کرده‌اند [61: V]. زوهر به شکل یک میدراثی درباره‌ی کتاب مقدس است [14 vol. 16: 1193]. آموزه‌ی اصلی آن به ده فیضی (سفر) مربوط می‌شود که جهان از طریق آن‌ها به وجود آمده و هر واقعیتی بر بنیاد آن‌ها استوار است.

زیارت [XXXIV] Pilgrimage سفری که زاپری به آن می‌پردازد؛ اصطلاح انگلیسی مشتق از کلمه‌ی لاتینی peregrinus (بیگانه) است، و در جریان بسط معنی به کسی اطلاق می‌شود که در کشورهای بیگانه سفر می‌کند. زیارت سفری است برخوردار از معنی و اهمیتی برای شخصی که به آن سفر همت می‌گمارد، خواه از حیث عرف عام، خواه در ظاهری «دنیاورز»، مثلاً در دیدار از آرامگاه‌های قهرمانان یا هنرمندان و آهنگسازان مشهور (عده‌یی استدلال می‌کنند که گردشگری عصر جدید صورت دیگری از زیارت است)، و خواه در بافت دینی دقیق‌تر آن. زیارت در مورد اخیر سفری است عبادی در حوزه‌یی جغرافیایی، از محیط مسکونی خود شخص گرفته تا یک مکان مهم دینی، که بنا بر یک یا چند هدف از هدف‌های گوناگون دینی صورت می‌پذیرد. برخی از چنین هدف‌هایی عبارت‌اند از انجام وظیفه‌ی دینی، اجرای اعمال عبادی، اقرار به ایمان، توبه کردن، دادن کفاره برای گناهی که شخص مرتکب شده است، خودپژوهی، جست‌وجوی معجزه، برآمدن در پی درمان یا مشاوره، و اقدام به عملی در جهت

در زمانی بعد قدرت جاذبه‌ی زیارتگاهی را تشخیص می‌دهد و آن را نهادینه می‌کند. انگیزه‌ی که شخص را به زیارت وامی‌دارد پیچیده است اما بی‌تردید یکی از ویژگی‌هایش این است که سرسپرده‌ی دین چیزی از تحقق موفقیت‌آمیز تمامی زندگی از جمله دست‌یابی موفقیت‌آمیز به هدف نهایی خود را در این کار می‌بیند. (↪ نیز زیارت‌های مسیحی؛ تپرتّه- یاترا.)

زیارت‌های مسیحی Pilgrimages, Christian
 [XIII. B] سفرهای عبادی، توبه، شکرگزاری، یا وفای به عهد. احساس می‌شود که لطف الهی (↪ رستگاری) در این مکان‌ها تأثیر و قدرت فوق‌العاده‌ی دارد: مکان‌هایی که عیسی مسیح یا قدیسان یا مریم از آن‌ها دیدار کرده‌اند؛ مکان‌هایی که در آن‌ها بر کسانی ظاهر شده‌اند؛ یا بقاعی که بقایای‌شان در آن‌ها نگهداری می‌شوند (↪ کفن تورین). سوء استفاده‌های ناشی از زیارت (هم تجاری و هم معنوی) را دین‌پیرایان یا اصلاح‌طلبان به باد انتقاد می‌گرفتند، و زیارت‌ها (که رستگاری از طریق «اعمال» انگاشته می‌شدند) در آیین پروتستان منسوخ شد. در آیین کاتولیک رومی و کلیسای ارتدوکس شرقی زیارت، به‌خصوص برای دیدن شمایل مقدس و صومعه‌ها، همچنان در میان عامه‌ی مردم رواج دارد. برخی از مهم‌ترین مراکز زیارتی عبارت‌اند از اورشلیم؛ رُم (که پطرس قدیس و پولس قدیس آن‌جا شهید شدند)؛ لورد (که ادعا می‌شود در ۱۸۵۸ در آن تجلیاتی از مریم عذرا به ظهور رسید و عقیده بر این است که آن‌جا تأثیر شفابخش دارد)؛ و والسینگم در انگلستان (که از قرن دوازدهم تا زمان جنبش دین‌پیرایی خانگی شبیه به خانه‌ی مریم عذرا داشت و در دهه‌ی ۱۹۲۰ به صورت یک مرکز زیارتی در آمد؛ برای تحولات اخیر ↪ مریم عذرا). [154 vol. II: 362-74; 183]

است؛ مکه، جایگاه اجرای مناسک دینی پیش از اسلام، که حضرت محمد [ص] در حیاتش آن‌جا را برگزید؛ و سارنات که گمان می‌رود محل نخستین موعظه‌ی بودا است و امروزه مکانی است که بوداییان ژاپنی و کسان دیگر به زیارت آن می‌روند. در مواردی دیگر ممکن است رویدادهایی خارق‌العاده، از قبیل ظاهر شدن شیخ شخص مهم در گذشته موجب شوند که مکانی به زیارتگاه بدل شود. نمونه‌ی این مورد شهر لورد [در فرانسه] است که ادعا می‌شود آن‌جا خواب مریم عذرا مادر عیسی مسیح را دیده‌اند. لورد اکنون زیارتگاهی است که به شفاخواهی معجزه‌آسا برای بیماری‌ها اختصاص دارد. در چند مورد دیگر، زیارتگاه‌هایی که گفته می‌شود بازمانده‌های جسم شخص بزرگواری در آن‌ها جای دارند به صورت مراکز زیارت بین‌المللی درآمده‌اند. یکی از مشهورترین این نوع زیارتگاه‌ها شهر رُم است، که آن‌جا کلیسای جامع اصلی بر روی چیزی ساخته شده است که گمان می‌رود آرامگاه پطرس قدیس بوده باشد. سانتیاگو در کومپوستلا، که گفته می‌شود بقایای جسم یعقوب قدیس، یکی از حواریان عیسی در آن جای دارد، نیز در طول چندین قرن اهمیت خود را حفظ کرده است [96]. اهمیت سانتیاگو به اعتبار وجود راهی است که از سراسر اسپانیای شمالی (// کامینو) می‌گذرد و به شهر می‌انجامد. تا به امروز چنین معمول بوده که زائران گذرنامه‌ی با خود داشته باشند که در نقاط معینی در طول راه بر آن مهر زده شود. معبد دندان بودا در کندی، سری‌لانکا، از همین میزان شأن و اعتبار برخوردار است، و مسجد حضرت بال در سرینگر Srinagar کشمیر، که محل نگاهداری تاری از ریش حضرت محمد است، نیز اهمیت مشابهی دارد. زیارت یکی از پدیده‌های دینی بسیار مردمی و همگانی است، یعنی تکلیف آن را خودِ هوادارِ عادی دین تعیین می‌کند و نه سلسله مراتب سازمانی که غالباً

زیگورات ۳۶۷

عیلامی‌ها [22: 17-22] این زیگورات را گرفتند و در شوش همان‌گوی نیپور، بابل و جاهای دیگر را داشت، در حالی که زیگورات چغازنبیل هم از لحاظ نقشه و هم ساختمان با نمونه‌های بین‌النهرین تفاوت داشت.

در آشور (آشوریان)، معبد خدا، که در قرن سیزدهم ۱۳ ق م از نو ساخته شد، معبد و زیگورات را در مجموعه‌ی واحدی با هم ترکیب می‌کرد.

زیگورات [VIII] Ziggurat برج معبد پلکانی که از خشت ساخته می‌شد، سیمای قابل توجه شهرهای بین‌النهرین بود؛ با ابهت‌ترین بازمانده‌ی آن‌ها را می‌توان در اور دید (۲۱۱۳ ق م) [20]. زیگورات، که کوهی دست‌ساخت و بازآفرینی کوه‌هایی بود که سومریان در موطن‌های شمالی‌شان بر آن‌ها به پرستش می‌پرداختند، گاه زیارتگاهی در قلعه‌اش داشت، و همیشه با کیش شهر خدا ارتباط داشت.



بسازند و تزئین کنند. کره‌یی‌ها به ژاپنی‌ها آموختند که سؤتره‌های (نوشته‌های مقدس) چینی را بخوانند (⇨ آیین بودای چینی) و چینی را اساس تمام اصطلاحات بودایی کرد و ژاپنی‌ها در اکثر موارد معادل‌های آوایی به کار می‌بردند. شاهزاده سؤتره‌ها را تحلیل و محتوای اخلاقی آن‌ها را تبلیغ کرد. همچنان که سؤتره‌های بیش‌تری وارد می‌شدند، «مکاتب» مطالعاتی (نان تو روکوشو) شکل گرفتند، مانند جوجیتسو Jozitsu، سانرون Sanron و کوشا Kusha. تا قرن هشتم مکاتب هوسو Hosso، که گون Keron و ریتسو Ritsu خصوصیات فرقه‌یی یافتند [11]. باستان‌شناسان و مورخان وجود در حدود ۹۰۰ معبد را تا پایان قرن هشتم بازشناخته‌اند که از آن جمله‌اند معابد استانی که به فرمان امپراتور شومو در سال ۷۴۱ در ۶۶ استان ساختند، و در اثر همین فرمان بود که آیین بودا دین دولتی شد. معابد نارای پایتخت (۷۱۰-۸۴۰) چنان ثروت و قدرتی اندوختند و بر سیاست ملی غلبه کردند که امپراتور کامو پایتخت را به محل دیگری منتقل کرد و با این کار مسیر تاریخ بودایی را بسیار تغییر داد.

انحصاری نبودن مشخصه‌ی دین ژاپنی است، و همین سرشت کثرت‌گرایانه‌ی اندیشه است که وام گرفتن و اختلاط و تبیین را امکان‌پذیر می‌کند (⇨ تلفیق). حتا امروز روشن نیست که برخی از خدایان شین تو هستند یا بودایی. این هنگامی آشکارتر شد که فرقه‌های خاص فهم عقلانی شده و پیچیده‌ی

ژاپن، آیین بودا در Japan, Buddhism in [XXI] ژاپن آیین بودا را پذیرفت و آن را برای تکمیل دین بومی شین تو به کار برد: 8: [general: 44-8; 11; 14; 16; 21: 47-69, 191-213; 23; 26; 36]. ورود رسمی آیین بودا در نیهون شوکی Nihon Shoki در سال ۵۵۲ به عنوان هدیه‌یی به امپراتور کیمی Kimmei ثبت شده است که چند شیء بودایی از پکجه Paekche قلمرو جنوب غربی کره بود: [3: 65-7]. II. متون دیگر به سال ۵۳۸ اشاره می‌کنند. دودمان سوگا Soga مایل بود که از نوشته‌های مقدس، پرچم‌ها و یک یا چند تمثال استفاده کند، اما آن‌ها این کار را در برابر مخالفت شدید دودمان‌های مهم دیگر انجام دادند خصوصاً در برابر مونونوبه Mononobe که پرستاران حرفه‌یی شین تو بودند و در این هنگام مصیبتی نازل شد که آن را به خشم خدایان محلی نسبت دادند. اما از زمانی که آیین بودا با خواندن و نوشتن و پیشرفت‌های فرهنگی دیگر پیوند یافت نشان داد که مقاومت‌ناپذیر است. در یک جنگ قدرت خانوادگی سوگا در نبرد سال ۵۸۷ مونونوبه را از بین برد و آینده‌ی آیین بودا را تضمین کرد. امپراتور یومی Yomei (زمان پادشاهی: ۵۸۶-۷) اولین فرمانروایی بود که پیرو آیین بودا شد (⇨ بوداها و بوداسف‌های ژاپنی). پیشرفت‌های مهمی زیر نظر ولیعهد شوتوکو Shotoku انجام شد [3: II, 122-48; 25]. از معماران، سفال‌سازان، ریخته‌گران مفرغ و بیکرتراشان دعوت شد تا معابد

دستاویزی بود که به نخبگان فرمانروا یا شوگون‌ها توانایی می‌بخشید که بر سر قدرت بمانند، و در عین حال همین‌ها بودند که از معابد و فرقه‌های منتخب حمایت می‌کردند. دشوارترین دوره‌ی آیین بودا اوایل دوره‌ی می‌جی (Meiji) (۱۸۶۸-۱۹۱۲) بود که روحانیت را مانع فرآیند تجدید به شمار می‌آوردند و از شین‌تو برای مقاصد ملی‌گرایی استفاده کردند [19: 49-52]. معابد را تخریب کردند و پرستاران بسیاری را بیرون انداختند. برخی پرستاران بودایی به شین‌تو گرویدند که مقامات رسمی ایزدکده‌های شین‌تو شوند، هم چنان که خیلی‌ها به هر دو دین مشرف شدند. در حدود ۱۸۷۷ با رفتاری بی‌طرفانه‌تر آرامشی برقرار شد. آیین بودا و معابدش به رغم تجزیه شدن افراطی به فرقه‌ها و انجمن‌های کوچک‌تر، اکنون از ثروت اقتصادی ژاپن برخوردارند. برخی انحصاراً از فواید مالی مراسم قانونی خاکسپاری بودایی کسب و کار پروتستی دارند. آن‌هایی که گنجینه‌های تاریخی دارند و وقت ورود به آن‌ها «هدیه» لازم است ثروت نیافته‌ی دارند که قدرت سیاسی نیز با آن همراه است.

ژاپن، مسیحیت در Japan, Christianity in, [XXI] در ۱۵۴۹ فرانسویس خاویر Francis Xavier قدیس به کاگوشیما Kagoshima رسید و پیش از این که در ۱۵۸۷ ناگهان فرمان اخراج مبلغان دینی داده شود بسیاری به آیین کاتولیک رومی گرویدند [28; 215-23; 71-87, 21]. در ۱۵۹۷ آزار و اذیت آغاز شد و سیاست اخراج تقریباً موفق به حذف مسیحیت شد به استثنای گروه «مخفی» جزیره‌ی کیوشو. اولین پروتستان‌ها در ۱۸۵۹ آمدند یعنی چند سال پس از این که دریاوار پری Perry در ۱۸۵۴ درهای کشور را به‌روی تماس‌های غربی گشود [7; 22]. فرقه‌های سنتی مسیحی از نو نمودار شدند و خصوصاً برای حمایت از مدارس، دانشگاه‌ها و

قرن نهم پدید آمدند، هم تن‌دایی و هم شین‌گون چیزهای بسیاری دور از دسترس زن و مرد عادی داشتند [17; 18; 38]. اما تن‌دایی به روشنگری سرشت بودایی Buddha-nature فرد پرداخت و جاذبه‌ی چندجانبه داشت، در حالی که شین‌گون که به نیروهای وابسته به محل‌های مقدس شین‌توی سنتی پیوسته بود (⇐ ریوبو-شین‌تو) آیین بودا را به مناطق روستایی معرفی کرد و مردم روستایی را به مراسم عرفانی بیش‌تری آشنا کرد [30; 31: 54-61]. تداخل فزاینده‌ی اندیشه‌ها و اعمال بودایی و شین‌تو، آیین بودا را بومی کرد که اگر چنین نمی‌شد آیین بودا هرگز چیزی بیش از یک دین طبقات فرهیخته و بالا نمی‌بود. آیین بودا مسئول امور مردگان شد و آمیخته‌ی پرستی در تن‌دایی وسیعاً گسترش یافت که از قرن دهم تا قرن دوازدهم بر ژاپن مسلط بود و به اشراف فوجی‌وارا Fujiwara «راه آسان» را ارائه کرد. فرقه‌ی پاک‌بوم Pure-Land که رحمت ابدی پس از مرگ مطمئنی را تعلیم می‌داد از سوی نویسندگان و واعظان خیابانی در دوره‌ی کاماکورا Kamakura (۱۱۸۵-۱۳۳۳) در میان مردم محبوبیت پیدا کرد. ذن را که از قرن سیزدهم برای طبقه‌ی فرمانروا و سامورایی Samurai (جنگ‌آوران) هر دو پذیرفتنی بود، روایت‌های چینی شمالی و جنوبی آن را در فرقه‌های رینزای Rinzai و سوتوی Soto ژاپنی عرضه کردند. آن‌ها که بر روشن‌شدگی ناگهانی و تربیت دینیه‌ی تأکید می‌کردند سطوح بالا و پایین اجتماع را جذب کردند [37]. تأثیر ذن گسترده بود. و به پدید آمدن یک طبقه‌ی جنگ‌آور نیرومند کمک کرد که اصول‌اش را بر تربیت ذن و مفاهیم کنفوسیوسی وفاداری نهاده (⇐ کنفوسیوس) و آتش یک جنگ داخلی دو‌بیست ساله را برافروخت که سرانجام با برتری یافتن دودمان توکوگاوا Tokugawa در قرن هفدهم پایان گرفت. همین اصول را برای چینه‌بندی جامعه به کار بردند و این

ویستولا و دانوب Danube، از ژولیوس سزار (قرن اول ق م) [2] می‌آید. و نیز از تاسیتوس (قرن اول [101-41: 29]) و نویسندگان دیگر لاتینی، با میزان متفاوتی از وثوق [31: I, VI]. انگلستان آنگلو-ساکسون Anglo-Saxon در قرن پنجم اسکان گرفته و تا قرن هفتم به مسیحیت گرویده بود، اما اسکاندیناوی تا قرن دهم هنوز مسیحی نبود. شواهدی از مبلغان مسیحی، نام مکان‌ها، اشیای کیش‌ها، چرز و نظر قربانی‌ها، اشیای درون گورها و یافته‌های دیگر باستان‌شناختی (↔ **خاکسپاری کشتی**؛ **ساتن هو**) به دانش ما می‌افزاید. ایسلندی‌ها دلبستگی‌شان را به اسطوره‌های کهن تر حفظ کردند و **اداهای منظوم** و **منثور غنی‌ترین منبع** این اسطوره‌ها هستند همراه با شعر اسکالدیک کهن skaldic [اسکالد: شاعرِ راویِ سیار در ایسلند کهن] [32: I]. در عصر **وایکینگ** (قرن‌های نهم تا یازدهم) چهار خدای اصلی بود [3: II-IV]. **اودین** (وودان Wodan ژرمنی) خدای جادو، شعر، ثروت و مردگان، و فرمانروای **والهالا** بود. **تور** (دونار Donar ژرمنی) مسلح به چکش را وسیعاً به شکل یک خدای آسمان می‌پرستیدند؛ او به فرمان دارنده‌ی هوا و حافظ قانون و اجتماع بود. فریر Freyr و فری یا Freyja. با نام‌های متفاوت بسیار (↔ **وانیر**)، خدایان باروری بودند. شاید بتوان خدایان کهن تر را به شکل خدایان کوچک‌تر، مانند تیر Tyr (تیواز Tiwaz ژرمنی [3: 59]) ذکر کرد. نام‌های بی‌شمار باشندگان فراطبیعی (**غولان یخبندان**، **فیلگیا**) در شعر اسطوره‌یی ایسلندی حفظ شده‌اند. نظام پیچیده‌یی از نه جهان انسان‌ها و موجودات دیگر پیرامون درخت جهان (**ایگدراسیل**) وجود داشت که مقدر بود در **راگناروک** نابود شوند. نمادهای دینی نیرومند در شعر و هنر این‌ها بودند: اسب، گراز، گرگ، عقاب و غراب، و نیز کشتی و نیزه و چکش [9: 139-76]، و **نبرد الهام** که آن را برای خدایان تهیه می‌کردند. [72: 3a]

بیمارستان‌های بسیاری مورد توجه قرار گرفتند. حکومت درست پیش از جنگ جهانی دوم به منظور متمرکز کردن نظارتش بیش از ۳۰ فرقه را مجبور کرد که تحت سازمانی متحد شوند که **نیهون کیریسوتو کیودان** Nihon Kirisuto Kyodan (کلیسای متحد مسیح در ژاپن) خوانده می‌شد. این سازمان هنوز وجود دارد اما کم‌تر فرقه و گروه‌هی به آن تعلق دارند. گرایش مسیحیان ژاپن این است که از طبقات تحصیل کرده باشند. کم‌تر از ۱٪ جمعیت مسیحی است. (↔ **نیز میسیون‌های ارتدوکس شرقی**).

ژاکوبن‌های سیاه [III] **Black Jacobins** ناپلئون بناپارت در ۱۸۰۳ تلاش کرد که شورش بردگان را در سان دومینگو سرکوب کند. شکست این لشکرکشی به تشکیل **هابیتی** انجامید. این یگانه شورش موفق ثبت شده‌ی بردگان است و توفیق آن نتیجه‌ی رهبری **توسن لوورتور** Toussaint L'ouverture (فت ۱۸۰۳) بود. سان دومینگو تا آن زمان بزرگ‌ترین مستعمره‌ی فرانسه به شمار می‌رفت و یک‌سوم تجارت خارجی فرانسه به آن وابسته بود. سی. ال. آر. جیمز C. L. R. James، از اهالی ترینیداد، اولین کسی بود که از اصطلاح «ژاکوبن سیاه» استفاده کرد. کتاب معتبر او به همین نام، بر طبق گفته‌ی مؤلف اولین تاریخ مکتوب مردم مورد بحث کارائیب بود. این اثر تا حد زیادی پیشگویانه است و بازیابی هویت و فرهنگ اهالی کارائیب در آن پیش‌بینی شده است. در **هابیتی**، نیروی ایمان ژاکوبن‌ها به آزادی با تلاش برای همنوایی و ادغام آیین **کاتولیک رومی** و **خاطره‌های محفوظ مانده‌ی آفریقایی** درباره‌ی آداب رادا Rada و پتروی Petro **وودو** درآمیخت. [53]

ژرمنی، دین [VII] **Germanic Religion** آگاهی ما از دین اقوام ژرمنی، در ناحیه‌ی محدود به رایین،

می‌کوشند که از اندیشه‌های آنتی‌تزی، مقوله‌ها و نهادهایی که شیوه‌ی زندگی آن‌ها را می‌سازند از طریق نهادهای متضاد، ترکیبی (سن‌تز) هماهنگ، یعنی توازن و هماهنگی، بیافرینند. جوهر کیهان‌شناسی‌ها و فلسفه‌های اجتماعی ژه- بورورو هم بر مکان‌مندی (spatiality) و هم بر تکرار تأکید می‌کند. مثلاً به نظر می‌رسد که تیم‌بیراهای شرقی از طریق فضاهای محصور روستایی‌شان در جست‌وجوی محدوده‌ی زمان (جهان گذشته، حال و آینده) اند. آن‌جا هر چیز جای خود را دارد و این جای تغییرناپذیر زمان را از نیروهای پلید پاک می‌کند. به این ترتیب روستا یک عالم صغیر آرمان‌شهری می‌شود که جامعیت جهان بیرونی را در خود محصور می‌کند. [7; 15; 19]

ژه- بورورو، دین Gé-Bororo Religion [XXIII] در سازمان‌های دوگانه‌ی پیچیده‌ی جوامع ژه و بورورو برزیل مرکزی، طبقه‌بندی‌های دوشاخگانی (dichotomous) واقعیت در زندگی آیینی نشان داده می‌شود. هر روستایی با یک نظام نیمه‌ها (یا، نیمگان (moiety) یا یک سلسله از چنین نظام‌هایی نصف می‌شود که با طبقه‌بندی جفتی (یا، دوگانگی (dyadic) در تضاد است و روابط تکمیل منطقی بین آن‌ها به‌طور آیینی اجرا می‌شوند و از طریق مراسم و به روش‌های مفصل رسمیت پیدا می‌کنند. به طور خلاصه جامعه فرآیندی است در درون یک آرایش کیهان‌شناختی چیزها که در طرح‌های آیینی و دایره‌وار یا نیم‌دایره‌ی روستاها آشکار است [15: 127]. جوامع ژه و بورورو



سادو [XVII] *Sādhu* شخص پارسا، ارجمند یا محترم، در لغت «آن که راست» یا بی نقص است؛ در سنت هندو، به قدیس اطلاق می شود. او که معمولاً مرد و به ندرت زن است، ترک خان‌ومان گفته است اما به خلاف سوآمی که به فرقه‌یی تعلق دارد، سادو مستقل است.

ساراماکاها [III] *Saramakas / Saramaccas* گروهی مارون در سورینام که یکی از شش قبیله‌ی به اصطلاح «سیاهان بوته‌زار» است. اصطلاح «ساراماکاها» سیاهان بوته‌زار را از برده‌های شهری افریقایی که از اربابان‌شان نگریختند متمایز می کند. سرزمینی که ساراماکاها در قرن هجدهم به آن رفتند شرایط بسیار نامساعدی داشت. این وضع باعث می شد که تعقیب آن‌ها دشوار باشد ولی در عین حال زندگی آن‌ها را با خطرات بسیاری مواجه می کرد. حتا رودی که نزدیک آن به سر می بردند نیز آلوده بود و ضرورت داشت که آیین‌های قدرتمندی به نام یک خدا-پیشگوی بزرگ برای پاکی آب اجرا شود. آن‌ها با همان دقتی که باورهای افریقایی خود را حفظ می کردند از روستاهای خود هم صیانت می نمودند. آنان به قدرت نیاکان و به اوبئی آنان معتقد بودند. عقیده داشتند که نظر قربانی‌های محافظ آن‌ها را در برابر گلوله حفظ می کنند. به نظر می رسد که با رشد و تثبیت اجتماع آنان، نهادها و شبکه‌های خانوادگی نسبتاً نامنسجم سکونت‌گاه‌های

ساتن هو [VII] *Sutton Hoo* در ۱۹۳۹ یک کشتی خاکسپاری متعلق به آغاز قرن هفتم را در ساتن هو نزدیک ووڈبریج در سافک Suffolk از زیر خاک بیرون آوردند. یک دفینه‌ی شاهانه بود، از جمله چند شیء آیینی عالی [8]. هنوز محل بحث است که آیا این گور یک گورمانه بود یا در اصل تابوت یا بقایای سوخته در آن بود. این کشف شاهد مهمی برای نماد‌گرایی دینی در پایان دوره‌ی پیشامسیحی در انگلستان آنگلو-ساکسون به دست می دهد. این کشف، کشتی خاکسپاری مفصل را به‌متاب‌ه‌ی عملی مربوط به انگلیای شرقی East Anglia بنا می نهد. [8; 19: IV]

ساختار‌گرایی [XXXIV] *Structuralism* در مطالعه‌ی ادبیات، جست‌وجویی پیکربندی‌های بنیادی (پنهانی) که تبیینی درباره‌ی الگوهای (مرئی) آشکارتر به دست می دهند و می توانند آشکار کنند که چه‌گونه مثلاً آن‌چه نوشته یا گفته شده تنوع تجربه‌ی کسانی را ساده‌می‌سازد و سازمان می دهد که از آن‌چه تجزیه و تحلیل شده استفاده می کنند (می نویسند، می گویند، می خوانند، می شنوند، و حتا آن را دنبال می کنند). این‌گونه روش‌ها را خصوصاً انسان‌شناسان برای بررسی نوشته‌های مقدس، از جمله کتاب مقدس، و به‌ویژه اندیشه‌ی اسطوره‌یی و توتیمی totemic مورد استفاده قرار داده‌اند. [12: 24; 105; 158: 48-9]

هسته‌ی فرهنگ ساراماکا داستان‌های آن‌ها است. این داستان‌ها که کویتو kointu نام دارند به این منظور در هنگام مراسم تدفین قرائت می‌شوند که درگذشتگان به نحوی مناسب و مطلوب در جهان نیاکان ادغام شوند.

گفته می‌شود که زبان ساراماکاها قدیمی‌ترین کریول افریقایی-آمریکایی است. در گذشته، برخی از نگرش‌های منفی به این زبان بر نحوه‌ی تلقی دیگران از کل این فرهنگ تأثیر گذاشته است. [46; 54; 76; 77; 78; 86]

سارنات [XI] Sārṇāth محلی در نزدیکی بنارس (وارانسی)، که بودا (☞ گوتمه) نخستین گفتار یا موعظه‌ی خود را عرضه کرد. این نخستین گفتار همان «به گردش درآوردن چرخ دمه» است. نقل است که او این موعظه را دو ماه پس از روشن‌شدگی، در باغ گوزن‌ها عرضه کرده است. در آن هنگام او راه هشتگانه‌ی جلیل را به پنج مرتاض سیار تعلیم می‌داد که در طول دوره‌ی ریاضت‌های افراطی او دور او جمع شده بودند. حالت‌گیری [یا، مودرا mudrā] خاص پیکره‌ی بودا با بالا بردن و نگهداشتن دست‌ها در مقابل سینه نخستین گفتار را نشان می‌دهد. این محل را در سارنات دست کم از زمان آشوکا محترم شمرده‌اند، اگرچه استوپه‌ی دمیک Dhamekh را نشانه‌ی محل دقیق اولین آموزه دانسته‌اند اما بنای آن در اصل مربوط به قرن پنجم است. سارنات یکی از چهار زیارت‌گاه اصلی بودایی است (فسد بودگیا؛ کوسیناره؛ لومینی) که زائران بودایی سراسر جهان را به سوی خود می‌کشد (☞ نیز آسالمه).

سازمان کلیسا Church Organization [XIII.B] کلیساهای آیین و آیین کاتولیک رومی، انگلیکن، و ارتدوکس (☞ کلیسای ارتدوکس شرقی)

اولیه‌شان به رشد نهادهایی با اجبار و مرکزیت کم‌تری منجر شده باشند. احتمال تنبیه فراطبیعی جانشین تنبیه رهبران چریک سخت‌گیر شد. به نظر می‌رسد که تا قرن نوزدهم کیش‌های بسیار فردی جای خود را به رعایت اعمال دسته‌جمعی دینی داده بودند.

در قرن بیستم، سیاهان «شهری» ارواحی با خاستگاه افریقایی به نام وینتی winti داشتند. لیا بیش‌ترین اهمیت را دارد: او حافظ چارراه‌ها است و خاستگاه‌اش خدا / نیرنگ‌باز دین افریقایی غربی است (☞ وودو). مردم در منطقه‌ی میان شهرهای ساحلی و روستاهای ساراماکایی خاستگاه‌های افریقایی و افریقایی-هلندی دارند و ساختار دین‌شان هم عناصر دوگانه‌ی اروپایی و افریقایی دارد. ارواح زمین و جنگل و آب در نظم فوق‌العاده لایه-بندی‌شده‌ی زندگی می‌کنند که با نظم اجتماعی زمینی همسان است. بسیاری از وینتی‌ها فرشتگان مغضوب به شمار می‌آیند. عقیده به اهمیت خواب‌ها و تعبیر آن‌ها، مفهوم انسان-گرگ، آینه‌یی که بوئو-من در تشخیص بیماری معنوی یا روحی به کار می‌برد، داستان سقوط ملایک، و نیز عقیده به آب مقدس رواج دارد.

ساراماکا‌های درون‌بوم خدایی برتر دارند، اما او کاهنان اختصاصی ندارد. خدایان مرتبه‌ی پایین‌تر ممکن است خیرخواه یا بدخواه باشند، اما برخوردشان ممکن است به نحوه‌ی رفتار با آن‌ها بستگی داشته باشد. خدایان کوچک‌تر ممکن است برای مشورت، از طریق تسخیر تازه‌واردان، ظاهر شوند. علت شومی را می‌توان کشف و درمان کرد. راه درمان جادوی مضر ویسی wisi است؛ جادوگر، ویسیمن wisiman نام دارد و اوپئاگرها (☞ اوپئا) که درمانگرند با قدرت آن‌ها مقابله می‌کنند. کاهن‌های والامقام منزلت قابل توجهی دارند و هنگام لزوم عملی کردن تصمیمات مهم ممکن است نقشی مدنی ایفا کنند.

داشت. به او هشدار داده بودند که زمان آن فرا رسیده که جهان از تمدن مادی به معنوی تغییر کند اما چون مردم سودپرست‌تر از آنند که این نیاز به تغییر را بازشناسند، از این رو کامی جهان را با آتش پاک خواهد کرد. اما کامی یک راه رستگاری نیز به نام کار نور فراهم آورده است. رسالت او کادا این بود که بگذارد پرتوهای نور راستین از کف دستش جاری شود و به این ترتیب روان مردم را تطهیر و جهان را از ناپاکی‌ها پاک کند.

کامی‌بی که هواخواهان ماهیکاری به آن احترام می‌گذارند سو-نو-ئوکامی است. مسئولیت اصلی آن‌ها با سرمشق گرفتن از اوکادا این است که بگذارند نور تطهیرکننده از کف دست به روان شخص رنجور جاری شود. کار نور مردم را به وجود روان و کامی متقاعد می‌کند و به آن‌ها نیرو می‌دهد که تعمید آتش را تحمل کنند و بتوانند «بذر مردم» تمدن نو و راستینی شوند که قرار است بیاید.

سه کای ماهیکاری بون می کیودان قانوناً در ۱۹۶۳ به ثبت رسید. یکی از کسانی که آن زمان به آن پیوست سیکی گوچی ساکائه (۱۹۰۹) بود که تا مقام رهبر اصلی بالا رفت و موقعی که او کادا کوتاما درگذشت او مدعی حق جانشینی شد. او کادا کی شو (۱۹۲۹) دخترخوانده‌ی بنیادگذار این ادعا را رد کرد. سرانجام این اختلاف به دادگاه کشید و دادگاه به نفع سیکی گوچی رأی داد. او به عنوان /وشیه نوسی یا مرجع صاحب نظریه‌ی سه کای ماهیکاری بون می کیودان باقی ماند. آن‌هایی که از این سازمان جدا شدند سوکیو ماهیکاری را در ۱۹۷۸ بنیاد نهادند و او کادا کی شو را به سمت /وشیه نوسی منصوب کردند. [3; 13: 243-85]

سالویی [XIII.D] Saloi «بُل‌های مسیح» (به روسی: iurodivye). این افراد، که مورد احترام مسیحیان شرقی هستند، عمداً شیوه‌ی رفتار مجانبین

سازمان مبتنی بر سلسله‌مراتب دارند. برای دو تایی اول، واحد اصلی همانا کشیش‌نشین (parish، معمولاً روستا یا ناحیه‌یی از یک شهر) است [157: 1032-3] کشیش‌نشین‌ها زیر نظر یک اسقف در «اسقف-نشین‌ها» dioceses گرد می‌آیند [157: 404]؛ و دسته‌های اسقف‌نشینان هر استانی نیز زیر نظر یک سراسقف (مطران) به صورت «مطران‌نشین» (مامشهر یا metropolitan). «جایگاه» یا کرسی (cathedra) اسقف معمولاً به توسط «مجمع شریعتمداران» (همیشه کشیشان) به رهبری «سرکرده»-یی dean اداره می‌شود. در آیین کاتولیک رومی، پاپ در رأس ساختار قرار دارد (نظام پاپی)؛ اما در کلیسای ارتدوکس، اصل خودمختاری autocephaly حاکم است. نظام‌های سازمان‌بندی در آیین پروتستان بسیار متفاوت‌اند. آیین پرسبیتی و متدیسم نظام‌های نسبتاً متمرکزی متشکل از هیأت‌های نمایندگی محلی، منطقه‌یی و ملی دارند. برخی از کلیساهای لوتری، آیین موراوایی Moravianism، و متدیسم در ایالات متحد آمریکا دارای اسقف‌اند، بی‌آن که آنان را در مرتبه‌ی والایی از مقام روحانیت به شمار آورند. کانگریس‌نالیسم و تعمیدگران از لحاظ تاریخی بر استقلال کلیسای محلی تأکید کرده‌اند. پیش‌تر هیأت‌های مهم پروتستان و انگلیکنیسم هیأت‌های نمایندگی جهانی برای مشاوره به وجود آورده‌اند. (قسد شوراهای کلیسا.)

سازمان‌های ماهیکاری Mahikari Organizations [XXVI] دو سازمان اصلی ماهیکاری (نور راستین) سه کای ماهیکاری بون می کیودان و سوکیو ماهیکاری‌اند. اولی مدعی ۷۵/۰۰۰ عضو و دومی حدود ۸۰۰/۰۰۰ عضو است. هر دو خاستگاه‌شان را او کادا کوتاما (۱۹۰۱-۷۴) معلم ژاپنی می‌دانند. او کادا در ۱۹۵۹ یک تجربه‌ی مکاشفه‌یی

اثبات رسیده است. [11: V, 932-47; 22: II, 16-20]

سامین [VII] **Samhain** [که ساوئی، ساوئی هم خوانده می‌شود] جشن و سرورهای فصلی سلتی این‌ها بودند: سامین، اول نوامبر؛ ایمبولگ Imbolg، اول فوریه؛ پلتن Beltene، اول مه؛ و لوگناسا Lughnasa، اول اوت [24: 197-201]. سامین نشانه‌ی آغاز زمستان بود که در آن راه «جهان دیگر» باز است، همان‌گونه که در یول (انقلاب زمستانی) در اسکاندیناوی. شاید نیروهای فراطبیعی یا مردگان به دیدار انسان‌ها بیایند، و شاید وارد سید sid (گور-پشته‌ها) بشوند. ادبیات ایرلندی داستان‌های بسیاری از رویدادهای عجیب و مرگ پهلوانان دارد که در سامین روی داده‌اند. [17: 126; 23: 89-94]

سانتریا [III] **Santeria** (اسپانیایی: قدیسان) نام عام گروهی از خدایان افریقایی در کوبا و پرستش آن‌ها در کیشی تلفیقی که عناصر افریقایی و کاتولیک را در کنار هم می‌گذارد (☞ کریول / کریول‌سازی). بسیاری از اوریشاهای یوروبایا با قدیسان کاتولیک یکی دانسته می‌شوند. شوپانا، خدای یوروبایی آبله‌مرغان را با ایلعازر و تمامی بیماری‌های پوستی مرتبط می‌دانند. تمامی ارواح سانتریا صورت ظاهر، شخصیت و علایق بسیار اختصاصی دارند. شوپانا ذرت دوست دارد، لباس‌هایی از کنف هندی می‌پوشد و به عصا احتیاج دارد. **شانگو** (☞ سانگو) مهره‌های قرمز و سفید می‌پوشد، دوست دارد قوچ بخورد و با باربارای قدیس مرتبط است. برای تشویق روح به تسخیر کردن محب، حیوان مناسب آن روح قربانی می‌شود. این عمل را «غذا دادن به خدایان» می‌نامند. عناصر دیگری که خاستگاه افریقایی دارند عبارت‌اند از طبالی، رقص و آواز. نظام غیبگویی شباهت زیادی با نظام ایفا در یوروبایا دارد ولی شخصیت و مشخصات اوریشاهای

را اتخاذ کرده بودند و غرض از این دیوانگی دروغین به چالش کشاندن ارزش‌های جاری جامعه بود. ایسیدورا اهل تَبَنیسی Tabennisi (فت ۳۶۹) و سیمئون اهل اِدِسا (فت ۵۹۰) در زمره‌ی نخستین بُلْهای مقدس مورد قبول کلیسا بودند. دلبستگی همگانی به آندروئی سکایی (قرن نهم) موجب رواج این نوع ریاضت‌کشی از قرن یازدهم در روسیه شد. سنت روسی «بلاغت به‌خاطر مسیح» با بازیل اهل مانگازیا (فت ۱۵۵۲) به اوج خود رسید، او شخصیتی است که کلیسای جامع میدان سرخ مسکو به نام او متبرک شده است. زینیا Xenia اهل سنت پترزبورگ (فت ۱۷۹۶)، توفیل (فت ۱۸۵۳)، پلاگیا (فت ۱۸۸۴) و پاشا اهل ساروف (فت ۱۹۱۵) به استفاده از «بلاغت» ادامه دادند تا ایمان مردم روسیه را در دوره‌ی مدرن نکوهش کنند و به آنان تعلیم دهند. کشیش پانایس بازایس (فت ۱۸۸۸) یکی از نمونه‌های معدود بُلْهای مقدس یونانی در دوره‌ی پساییزانسی است. [46; 77; 98; 104] (☞ نیز آتاریبیروی؛ شهیدان نو.)

سامریان [XIII. A] **Samaritans** اسرائیلیان بخش مرکزی فلسطین که از تبار رعایای پادشاهان بخش شمالی و از مهاجرانی بودند که به فرمان شاهان آشور (☞ آشوریان) آن‌جا مستقر شدند. آنان پس از بازگشت تبعیدیان یهودی پیشنهاد کردند که در بازسازی معبد همکاری کنند، اما مورد بی‌اعتنایی بازگشتگان قرار گرفتند؛ بعداً ایرانیان به آن‌ها اجازه دادند که معبدی بر کوه جرزیم Gerizim [= جبل‌الطور] بنا کنند (☞ تاریخ کتاب مقدس). این معبد را حشمونائیم در پایان قرن دوم ق م ویران کردند، اما سامریان تا امروز همچنان در جرزیم به عبادت می‌پردازند. کتاب مقدس عبری آن‌ها محدود است به اسفار حمسه‌ی شریعت [تورات]. اصالت و قدمت بخش اعظم متن آن از روی صورت‌های مشابه کتاب‌های موجود در طومارهای بحرالْمِیت به

ندانسته عمل می‌کند؛ پُورُوشه شاهدی آگاه است «که نه کاری می‌کند و نه از کردن می‌پرهیزد.» شخص برای رسیدن به آزادی باید فرق میان پُورُوشه و پرکریتی را بداند. پرکریتی چون دیده شود «مانند دوشیزه‌یی کم‌رو» دیگر به چشم نمی‌آید. سانکیه فرق نهایی میان روح و آن چیزی که جان و ماده از آن پدید می‌آیند و کثرت اشخاص گوناگون را مسلم می‌داند. در سانکیه خدای متعال پذیرفته نیست و عالم جاودانه و واقعی اما ادواری است. سانکیه که پس از هزاره‌ی اول میلادی رو به زوال می‌رفت از حدود قرن چهاردهم دوباره جان گرفت و سرانجام صورتی خداباور به‌خود گرفت و از طریق محمل یوگا (و بعدها ویدانته) نفوذی ساری و جاری در اندیشه‌ی هندی داشته است. [28; 36; I; 53; VI; 77; 103; 114-32]

سانگو / شانگو [III] Sango / Shango نیای اولیه‌ی تمامی یورُوباهای و خدای رعد. این کیش در قرن ۱۹ در ترینیداد و در میان افریقاییان از خاستگاه و همدلی با یورُوبا پدید آمد. نوعی تلفیق است از باورهای افریقایی و کاتولیکی و بسیاری از پیروان آن علاوه بر شانگو به **تعمیدگران روحی** هم اعتقاد دارند. تا کمی پیش حرمت نازلی داشتند، اما به‌تازگی اعاده‌ی حیثیت شده‌اند. تعداد گروه‌های منفرد متغیر است اما گردهم‌آیی‌های سالانه‌یی برگزار می‌شود که ممکن است هزار شرکت‌کننده داشته باشد. برخی از شرکت‌کنندگان، از جمله کاتولیک‌های متعصب، شاید فقط برای مقاصد شفا یا **احضار** آمده باشند. «نمازخانه (شاپل chapel)» شانگو ممکن است در یک حیاط روستایی یا یک خانه‌ی شهری متروک باشد. چند سنگ / محراب برای آسایش ارواح وجود دارد؛ یک کیش‌خانه هست؛ چادری برای فضای مشاوره خصوصی یا سوگواری‌ها برپا می‌شود. شاید «شاپل» همان اشیای آیینی «تونل» tonelle [یا،

ممکن است با کیفیت‌های افریقایی فرق داشته باشد. اجتماع آباکوا Abakwa در سانتریا ارتباط مستقیمی با جامعه‌ی اگبو Egbo در کالابار دارد. هدف آن کمک متقابل جوانان است و از نظر زبان و رقص مشخصاً افریقایی است. پس از انقلاب ۱۹۵۸ کوبا، فیدل کاسترو رئیس‌جمهور آن کشور سانتریا را مانند کلیسای کاتولیک سرکوب کرد ولی کوبایی‌هایی که از حکومت او، به‌خصوص به ایالات متحده آمریکا، فرار کردند، سانتریا را همراه خود بردند و زنده نگاه داشتند. [7; 71; 86]

سانکیه [XVII] Sāṃkhya یکی از شش **دَرشَنه** یا فلسفه‌های رستگاری‌بخش **هندوئیسم** کهن. این دستگاه منسوب است به **کپیله‌ی دانا** اما کهن‌ترین گزارش کامل موجود **سانکیه- کاریکای ایشوره- کریشنه** (؟ قرن چهارم) است [translations: 77: 424-52; 107: 257-82] و سانکیه به‌وضوح در محافل یوگیانه‌یی پرورده شده که سازندگان بخش‌هایی از **اُوپه‌نیشدهای** **پسابودایی (ودا)** و **مهابهارته** بودند [77: 165-77; 77: 217-320; 51]. واژه‌ی **سانکیه** در لغت به معنی «هم‌شمار» است یعنی مجموعه‌یی از فهرست‌های برشمرده یا شماره‌دار که نظریه‌ی نظام‌مند پیشاکتابت هند است که در مقابل «پرداختن به کار» **یوگا** قرار می‌گیرد. احتمالاً غرض از آن چندان تحلیل مفهومی به‌مثابه‌ی نوعی دانش رستگاری‌بخش حاصل از پژوهش نبوده است (**فسد گیانه یوگا**). **سانکیه** به یک عالم سلسله‌مراتبی جان و ماده می‌اندیشد که از یک زمینه‌ی کیهانی (**پرکریتی**) صادر می‌شود که ناشی از بی‌تعادلی میان سه وجه سازنده یا سه **گون (گوته)** پرکریتی است. انسانیت یا **پُورُوشه** یعنی عنصر معنوی یا آگاه را به‌خطا با سطوح خشن‌تر پشته‌م وجود یکی دانسته‌اند چون که از آزادی و استقلال ذاتی آن بی‌خبر بوده‌اند. **پرکریتی** ماشین‌وار و

قربانی از طریق سحر و جادو. سانگوما به خلاف اثرات تدریجی پوئیسین یک حمله‌ی ناگهانی است به یک قربانی تنها از سوی یک یا چند مهاجمی که به‌طور فراطبیعی صاحب نیرو شده‌اند، و او را عذاب می‌دهند تا دیوانه شود یا دل و روده‌اش را به‌طور آیینی بیرون می‌ریزند، استخوان‌ها و خارهای زهرآگین به تنش فرومی‌کنند و به او اجازه می‌دهند که به خانه برگردد با این باور که بهبودیش محال است. سانگوما را مثل پوئیسین طلب می‌کنند که علت دیوانگی یا مرگ ناگهانی را توضیح دهد و آن‌ها را به نقض نظم اجتماعی نسبت می‌دهند. [8; 29]

ساوت‌گوتی‌ها [XIII.B] Southcottians یکی از فرقه‌های مسیحی که به همت جوئنا ساوت‌کوت Joanna Southcott (۱۷۵۰-۱۸۱۴) بنیاد نهاده شد؛ او مدعی بود که در مقام «زنی به زیور خورشید آراسته» وحی‌هایی از خدا به او رسیده است و انتظار داشت که مسیح‌های تازه‌یی («شیلو» Shiloh) در ۱۸۱۴ بزاید (این نکته اشاره دارد به سفر مکاشفه، ۱۲: ۱ و سفر پیدایش، ۴۹: ۱۰، در نسخه‌ی جیمز شاه (۱۶۱۱) از کتاب مقدس). پیروان این زن پس از مرگ او تحت هدایت چندین رهبر دچار تفرقه شدند و این فرقه اکنون از میان رفته است. اما /نجمن نوشتار و هنوز تبلیغ می‌کند که اسقف‌های انگلیکن (انگلیکنیسم) باید صندوق پیشگویی‌های او را بگشایند تا ملت از آن‌ها بهره‌بردار. [12; 94]

سای بابا [XXVIII] Sai Baba ستهیه سای بابا (۱۹۲۶-) یکی از پُرآوازه‌ترین گوروهای هند است که هوادارانش را در غرب بیش‌تر، نه منحصرأ، مهاجران آسیایی تشکیل می‌دهند. او در سیزده سالگی به مدت چند روز بیهوش بود؛ سه ماه بعد اعلام کرد که او صورت تجسم مجدد سای بابای

آلاچیق [وودو] را داشته باشد ولی حضور اشیای افریقایی بیش‌تر است. «سنگ‌ها» اهمیت خاصی دارند. این‌ها دارای قدرت ارواح‌اند. سانگو خدای رعد است و این سنگ‌ها بر پیام‌هایی دلالت دارند که سانگو از آسمان ارسال می‌کند.

جای خدایان یوروپا را قدیسان کاتولیک رومی می‌گیرند. مثلاً اوباتالا جایش را به بندیکت قدیس می‌دهد. سانگو انواع قربانی حیوانی را خواهان است. رنگ‌هایی که نمودگار آن‌اند قرمز و سفیدند، و شلاق و آتش سازوبرگ روح او هنگام رقص به‌شمار می‌روند. سانگویی‌ها به روح دوگانه یا بهتر بگوییم روح و روان، که دایی (دایی / جامبی؛ زومبی) است اعتقاد دارند. زبانی که به کار می‌رود کریول است با چند لغت الحاقی افریقایی. لازم به ذکر است که تا کمی پیش مناطقی وجود داشتند که هنوز از لغات یوروپایی استفاده می‌کردند. طبالی، رقص آیینی، و تسخیر شدن ممکن است ساعت‌ها ادامه یابد و با قربانی کردن مرغ یا بز به اوج برسد. پیشگویی، احضار، شفایابی و دارو برای بیماری‌های روحی و جسمانی و اجتماعی روندهای اصلی شمرده می‌شوند.

همین کیش در گرنادا هم هست. شکی نیست که سانگوی ترینیداد سخت زیر تأثیر گرنادا است چون مهاجرت باعث شده تعداد گرنادایی‌های ترینیداد از تعداد آن‌ها در خود گرنادا بیش‌تر باشد. در گرنادا، سانگویی‌ها همکاری علنی‌تری با تعمیدگران روحانی دارند. علاوه بر این، کیش ضیافت افریقا نیز در گرنادا حضور دارد، کیشی که نورمن پُل در ۱۹۴۸ و پس از چندین مکاشفه بنا نهاد. با وجود انکار هواخواهانش، شباهت‌های متعددی بین این کیش و سانگو وجود دارد. [23 a; 86]

سانگوما [XXIX] Sanguma واژه‌ی پی‌جین [pidgin: زبان ملغمه‌پی] ملانزیایی برای کشتن

ترجمه شدند؛ بنا بر روایات، مترجمان آن‌ها ۷۰ یا ۷۲ تن از مشایخ اسرائیل بودند (و از همین رو عنوان ترجمه را Septuagint، «سبعینیه» یا هفتادگانی نامیده‌اند، مشتق از کلمه‌ی لاتینی *سپتوآگینتا* septuaginta به معنی ۷۰). نسخه‌هایی از چند کتاب مقدس به زبان یونانی در میان *طومارهای بحرال‌میت* یافت شده‌اند. از قرن اول به این سو سبعینیه نسخه‌ی پذیرفته شده‌ی بخش عبری کتاب مقدس برای مسیحیان یونانی‌زبان است؛ همچنین مشتمل است بر چند کتاب (آپوکریفا *apocrypha* = نوشته‌های مجعول) که جزو کتاب مقدس یهودیان نیستند، اما بسیاری از مسیحیان آن‌ها را موثق و معتبر می‌دانند. [7: I, 141-9, 159-79; 11: V, 1093-1104] [سبعینیه را هفتادگانی هم گفته‌اند.]

سبت [VI] **Seth** چهره‌ی مصری سبت که به شکل یک حیوان اسطوره‌ی خوک‌مانند نشان داده می‌شد (← *کیش‌های حیوانی*) و یونانیان او را همان تیفون Typhon می‌دانستند، در اصل یک خدای مهم پیشادودمانی بود که حامیانش با «پيروان حورس» Horus می‌جنگیدند (← *سه‌گانه‌ی اوزیریس*). سبت، به مثابه‌ی تجسم ابلیس، در *اسطوره‌ی اوزیریس* پلوتارک (د ۱۰۰ م) اوزیریس را می‌کشد [13]. هیکسوها Hykso (که د ۱۶۰۰ ق م در مصر حکومت می‌کردند) او را همان خدای خود بعل گرفتند و او در دودمان نوزدهم (د ۱۳۰۰ ق م) حامیانی پیدا کرد. موفقیت کیش اوزیریس سرانجام منجر به نابودی بیش‌تر نگاره‌های سبتی Sethian شد. [23]

ستاره‌پرستی (Astrolatry, Star-Worship)

[X] **Sabaism** خورشید، ماه، سیارات و ستاره‌ها را به منزله‌ی خدا در چندین فرهنگ پرستیده‌اند. ستاره‌پرستی ناشی از حیرتی است که هنگام مشاهده‌ی زیبایی، نظم، ابهام و قدرت اجرام سماوی

شیردی است. شهرت بابا تا حد زیادی به سبب کراماتی است که بسیاری از مردم به آن‌ها شهادت می‌دهند، اما خود بابا می‌گوید که آن‌ها فقط برای متقاعد ساختن مردم به هدف واقعی‌اش یعنی تعلیم و گسترده کردن فرقه است. اشرام او در نزدیکی پوتاپارتی Puttapparthi زیارتگاهی است که چند هزار مجاور دارد. [42:931;47]

سای‌چو [XXI] **Saicho** (۸۲۲-۷۶۷) که با نام پس از مرگش، دنگیو دای‌شی، معروف است پرستار بنیادگذار فرقه‌ی **تن‌دایی** بود. [9-258: 23] او در خانواده‌ی میوژا در استان شیگا به دنیا آمد. در دوازده‌سالگی وارد دیر شد و بعدها نیایش‌گاه کوچکی در کوه هی‌ای Hiei مشرف به رودخانه‌ی بیوا Biwa ساخت و در ۷۸۶ سوگند بودایی خورد. او که از سوی امپراتور برای رفتن به چین انتخاب شده بود با هیأت سال ۸۰۴ همسفر شد و در کوه تیآن-تای به مطالعه پرداخت. سال بعد که به ژاپن برگشت نظریه‌های تن‌دایی را از طریق آموزش که‌گون‌اش Keron (← *نان تو روکو‌شو*) به رهروان فرا آموخت که مقصود از آن معرفی سرشت بودایی Buddha nature به انسان عادی بود. روحانیت نارا جلوی تلاش‌های او را برای قدرت بخشیدن به معبد کوه هی‌ای گرفتند اما این معبد پس از مرگ او نام این‌ریاکو‌جی Enryaku-ji گرفت و صاحب این حق شد که مراسم تشریف را به‌جا آورد. نام پس از مرگ‌اش را در ۸۶۶ به او دادند. [17]

سبت ← شبیات

سبعینیه [XIII. A] **Septuagint** ترجمه‌ی یونانی کتاب مقدس عبری که در قرن سوم ق م در اسکندریه به نفع اجتماع یهودی یونانی‌زبان آن شهر آغاز شد. نخست *اسفار* خمسسه (پنج کتاب اول)

یک مفهوم محوری است: مانند واژه‌ی «کلیسا» معانی چندوجهی نهاد و اجتماع و عبادت را در خود دارد. صمیمانه‌ترین صورت ستسنگ میان مرید و مراد یا گورو است؛ این ستسنگ می‌تواند در دین به صورت معنوی اتفاق بیافتد که آن را سورت سبند یوگا می‌خوانند. مرید در طی رویدادهای ستسنگ معنأ گورو را می‌بیند. این گردهمایی‌های معنوی شاید به راستی مرشد زنده‌یی را نشان دهد که روی صفه‌ی بلندی نشسته برکت درشن‌اش darshan (بینش، بصارت) را به مریدان می‌بخشد. عبادت مرکب است از خواندن قول و غزل سنت‌های [یا، عارفان] قرون وسطا مثل کبیر و گورو نانک، و نوشته‌های مرشدان سنت راداسوامی. سپس یک رهبر جنبش یا خود مرشد موعظه می‌کند و اندرز می‌دهد و مجلس با توزیع پرساد prasād که غذای مقدسی از خمیر گندم است ختم می‌شود. تمام خود سازمان راداسوامی را ستسنگ می‌نامند که اشاره است به این که جمعیت جنبش معرف سازمان است. رهبری کاست بازرگان جنبش در زمینه‌ی کاست و جنسیت محدودیت‌های کمی می‌گذارد و راداسوامی ستسنگ اجتماعی برابری‌خواه‌تر از کل جامعه‌ی [هند] است. [67]

سپاه رستگاری [XIII.B] Salvation Army

یکی از جنبش‌های مسیحی قرن نوزدهم. خاستگاه‌های سپاه در بیدارگری بود و ویلیام بوٲ (۱۸۲۹-۱۹۱۲) که قبلاً متدیست بود (متدیسم) آن را در ۱۸۷۸ بنیاد نهاد. سپاه لباس متحدالشکل، دسته‌ها، درجه‌ها و استعارات نظامی را برای سازمان و فعالیت‌های خود پذیرفت. از ۱۸۹۰ مقام والاتری به کار اجتماعی داده شد اما شور دینی عامه‌ی مردم همچنان از جمله‌ی ویژگی‌های سپاه باقی مانده است. آیین‌های مقدس و انتصاب به مقام روحانیت مطروندن. ستاد مرکزی سپاه در لندن مستقر است اما

(به‌خصوص خورشید) و در واکنش به تأثیر واقعی یا تخیلی آن‌ها بر حیات زمینی و بشری به انسان دست می‌دهد. خورشید و ماه، بیش از بقیه، ارائه‌گر زمان محسوب می‌شوند (زمان مقیاسی از حرکت آن‌ها است) و خورشید ناظم چرخه‌ی فصول است. ستاره‌پرستی معمولاً همراه با پیشرفت آغازین نجوم و گاه‌شماری است و در واقع آغازگر آن است و رشد موازی تنجیم را تأیید می‌کند. این امر بدون شک در بین‌النهرین در دو هزاره‌ی آخر ق م [III - I: 10] و در میان مایاهای امریکای مرکزی [V: 9] وجود داشته است. ستاره‌پرستی احتمالاً شالوده محل‌های پیشاتاریخی نجومی گران‌سنگی megalithic اروپای شمالی [III-II: 9] مثلاً استون‌هنج] و محل‌های مشابه در امریکای شمالی [IV: 9] مثلاً چرخ جادوی بیگ هورن] است. ستاره‌پرستی از بین‌النهرین به فرهنگ یونانی- رومی وارد شد [6]. ستاره‌پرستی در قرن سوم میلادی تقریباً به صورت دین رسمی امپراتوری روم درآمد و ایدئولوژی آن زمان، امپراتور الاهی (امپراتورپرستی) را همتای زمینی خورشید که شاه عالم بود، می‌دانستند. در همان زمان، میترا را به مثابه‌ی خدایی خورشیدی (میتراپرستی) می‌پرستیدند و در اسرار او علم ستاره‌یی سری بسیاری ادغام شده بود.

ستاره‌ی داوود ⇨ ماگن داوید

ستسنگ [XVII] Satsang (جمعیت حقیقی)

صورتی از عبادت و سازمان جمعی مشترک میان جنبش‌های سنت مت هند، از جمله راداسوامی ستسنگ. اصطلاح در سنت قرون وسطا پیدا شد که در آن اشاره است به جمعیت قدیسان. اصطلاح در سنت سیک دلالت دارد به آن گردهمایی که مشخصه‌اش غزل‌خوانی و نیایش است. اصطلاح در راداسوامی و جنبش‌های وابسته

دادند، از جمله معبد «انجمن نور درونی» داین فورچن. سازمان‌های متعددی که از درون این معابد یا فرقه‌ی اصلی برآمده‌اند هنوز وجود دارند.

ستی [XVII] Sati [واژه‌ی فارسی به معنی «بانو»] اصطلاحی که هندوان به معنی «زن پارسا» به کار می‌برند. این واژه [در هند] معنی خاصی پیدا کرده است، یعنی زنی که تقوای او بر آتش می‌دارد که خود را همراه با شوهر مرده‌اش روی توده‌ی هیزم مرده‌سوزی او بیاندازد و خودکشی کند. همچنین نام بانوخدایی نیز است که اولین همسر شیوا بود که از شرم رفتار نادرست پدرش با شوهرش، خود را از میان برد و او بعداً درهیأت پاروتی از نو زاده شد.

گفته‌اند که خاستگاه این رسم این عمل است که برای مرد مرده همه‌ی آن چه را که در جهان دیگر به آن نیاز دارد در هنگام خاکسپاری فراهم کنند: اسب‌هایش، دارایی‌ها و بیوه‌اش [12:188]. در جامعه‌ی هندو، و نیز به طور نظری، این کار را داوطلبانه دانسته‌اند اما فشار اجتماعی آن قدر زیاد بود که این عمل را تا قرن نوزدهم نیرومند نگه داشت و در مواردی حتا داوطلبانه هم نبود. در ۱۸۳۹ لرد ویلیام بنتینک Lord William Bentinck، این رسم را به دنبال کارزاری که برخی هندوهای اصلاح‌گرا خصوصاً رام موهن روی (۱۷۷۴-۱۸۳۳) بر ضد آن به راه انداخته بودند ممنوع اعلام کرد. این رسم را معمولاً **ورنه‌های بالاتر** (خصوصاً **گشتریه‌ها**) به جا می‌آوردند و هرگز از تأیید کلی نیز برخوردار نبود و **لینگایت‌ها** و خیلی از گروه‌های **تنتریک** (به **تنتره** (۱)) آن را نفی می‌کردند. گهگاه هنوز نمونه‌هایی از آن را گزارش می‌دهند. در انگلیسی این کلمه را به شکل **suttee** می‌نویسند که به خطا بیش‌تر اشاره است به این رسم تا به زنی که آن را به جا می‌آورد. [80: 366]

در ایالات متحد آمریکا و در **مسیون‌های** خارجی فعالیت گسترده‌ی دارد. [43: 198]

سپیده‌دم زرین، طریقت هرمتسی Golden

[XXIV] Dawn, Hermetic Order of the با نفوذترین سازمان جادویی غربی دوران معاصر، که کمک مهمی به احیای نوین علاقه به **رازوری** کرد، به خصوص از طریق مجموعه‌ی گسترده‌ی ادبیات آموزه‌ها [16] و آیین‌های آن که انتشار یافته‌اند. این فرقه که در ۱۸۸۸ تأسیس شد «معابد»ی در لندن، پاریس، ادینبرا (ادینبورگ) و نقاط دیگر برپا کرد، که اعضای‌شان برنامه‌ی وسیعی از مطالعات خاص‌فهم یا باطنی، از جمله **تنجیم**، **قبالا**، **تارو**، مکاشفه و جادوی آیینی را پی می‌گرفتند. این سازمان را اس. ال. مگرگور مڈرز (۱۸۵۴-۱۹۱۸)، وین وستکت (۱۸۴۸-۱۹۲۵) و دکتر ویلیام ووڈمن (۱۸۲۸-۹۱) بنیاد نهادند. هر سه نفر در عین‌حال عضو انجمن **صلیبان گل سرخ** انگلستان [16: II] بودند که فقط استاد‌های ماسون (به **فراماسونری**) را به عضویت می‌پذیرفت. این فرقه دارای ساختاری «درجه‌ی» بود که از «درجات» فراماسونری اقتباس شده بود. پیشرفت عضو به درجات بالاتر با اجرای مجموعه‌ی از آیین‌های پر رنگ و روی تشریف مشخص می‌شد؛ این آیین‌ها از نمادگرایی مسیحی، مصری و آیین **صلیب گل سرخ** مایه می‌گرفت. تعداد اعضا معلوم نیست ولی بین سال‌های ۱۸۸۸ و ۱۸۹۶ بیش از ۳۰۰ تن به فرقه پیوستند. در ۱۹۰۰ ریاست خودمحوانه‌ی مڈرز باعث نارضایی شد و شاعر و نویسنده‌ی ایرلندی، ویلیام باتلر بیتس W. B. Yeats (۱۸۶۵-۱۹۳۹) مڈرز را کنار زد و چند سال رهبری طریقت را به عهده گرفت [16: XVI]؛ اما نتوانست از چند دسته شدن آن جلوگیری کند. فعالیت سازمان‌های مرکزی در دهه‌ی ۱۹۲۰ متوقف شد اما چندین معبد تا دهه‌ی ۱۹۵۰ به فعالیت مستقل ادامه

یکدلی و فراشناخت)، و برآند که «تخم» بدون آن رشد معنوی نمی‌کند. [16: 47]

سرخ‌پوستان امریکا(ی شمالی) و اسکیموها: جنبش‌های دینی نو American Indians

(North) and Eskimos: New Religious Movements [XXVII] سرخ‌پوستان امریکای شمالی سه جنبش تعاملی مستمر را حفظ کرده‌اند که از هم‌همی جنبش‌های موجود در میان اقوام عشیره‌ی قدیمی‌ترند. در چارلزتاون Charlestown، رود آیلند، یک کلیسای مستقل ناراکانسیت‌ها از زمان جدایی آن از کلیساهای مبلغان در دهه‌ی ۱۷۴۰ هویت قبیله‌ی اش را حفظ کرده است. در مکزیک شمالی، قبایل یاکو و مایو از هنگام سرکوب شدن یسوعیان در دهه‌ی ۱۷۶۰ کلیسای مستقلی داشته‌اند و آن‌ها را به اسکان‌های جدید خود در آریزونا برده‌اند. علاوه بر این، چند نبی و نیز جنبش‌هایی با عمر کوتاه‌تر آن‌جا پدید آمده‌اند. سابقه‌ی دین دریاچه‌ی زیبا به سال ۱۸۰۰ می‌رسد. کلیسای بومیان امریکا در قرن بیستم از کیش جدید پیوتی پدید آمد و کلیسای شیبکِر سرخ‌پوستی در ۱۸۸۱-۲ آغاز شد. دین زمین مقدس، که در ۱۹۲۱ در میان آپاچی‌های نیو مکزیکو بنیاد نهاده شد، بر اخلاق‌گرایی و خدای واحد تأکید می‌کند، عیسی مسیح را به درون اسطوره‌های سنتی می‌برد، و نمادگرایی و آیینی تلفیقی دارد. کلیساهای سرخ‌پوستی مستقل سنت‌گراتری وجود دارند که معمولاً از رسالت‌های تبلیغی مسیحی ناشی شده‌اند؛ تعدادی از این دین‌ها در میان سرخ‌پوستان شهرنشین رایج‌اند ولی اکثراً در قرارگاه‌ها موجودند، مثلاً بین سِمینول‌ها در فلوریدا، قبیله‌ی کریک و قبایل دیگر سرخ‌پوستی در اوکلاهما، و در آریزونا به‌خصوص در میان ناواهوها و هویی‌ها. دین سنتی رقص خورشید در قرن بیستم در میان سرخ‌پوستان دشت‌ها، به همراه چند شکل و کارکرد جدیدی که

سج-کند [XXXIII] Sach-Khand برای گورُ
 ⇨ نانک و جانشینانش، مَوکتی (mukti «رهایی») مرتبط است با وضع سعادتِ (سَهج) و رای حد تقریری که چشم به راه همه‌ی کسانی است که در نام سِیمرن ثابت قدم دارند. عمل نام سِیمرن هم مراقبه‌ی منضبط را می‌طلبد و هم الگویی از زیستِ پارسایانه را که در جهان روزمره کاربرد دارد. آن‌هایی که مؤمنانه از نام سِیمرن پیروی می‌کنند قدم به قدم به بلندی‌های همیشه‌روزافزون یافتِ معنوی عروج می‌کنند. سرانجام، آنان با فراتر رفتن از چرخه‌ی تناسخ و مرگ و دوباره زاییده شدن وارد سج-کند یا «قلمرو حقیقت» یا، «خانه‌ی حق» می‌شوند که سَهج sahaj در آن سروری می‌کند و هرگونه ناسازگاری در آن رفع می‌شود [26-219: 27]. به این ترتیب مَوکتی برای نانک اوج عرفانی عروج معنوی بود. گورمتِ درست‌اندیش به اثبات این عقیده ادامه می‌دهد. اما این یک آموزه و یک تربیت است که جز بیداران معنوی دیگران باید از آن بهره‌برند. [گورُ نانک می‌گوید «وصف آن [سج-کند] به همان سختی فولاد است (Ag8)». خلی‌ها سج-کند را یک «مکان آسمانی» تصور می‌کنند، به صورت محلی که روح شخص با مرگ تن به آن جا می‌رود نه آن که یک وضع عرفانی باشد که از مرگ فراتر می‌رود.

سَدَا [XI] Saddha واژه‌ی پالی (سنسکریت: شردا shraddhā) به معنای «ایمان» (یا، اعتماد)، که بنا بر سنت‌های بودایی [141: 67] در هر دانستگی «درست» جاری است. بودایی تا وقتی که به فراشناخت برسد ضرورت ایمان را تصدیق می‌کند. ایمان، که در سنت تیرواده از اهمیت کم‌تری برخوردار است، در مه‌ایانه مقامش با فراشناخت برابر است [144f: 13]، چون ایمان یکی از پنج فضیلت اصلی است (چهارتای دیگر این‌هاست: نیرو، آگاهی،

در میان آکواپوهای پسرانه‌ی گوئیان و در اواسط قرن نوزدهم آغاز شد.

سلسله‌یی از نبی‌هایی که تجربه‌های شهودی داشتند موجب شدند که در این دین بر دعا و انضباط اخلاقی تأکید شود، وروستای مقدسی به نام آموکو کوپای هم وجود داشت (↪ اورشلیم‌های نو). مبلغان محلی انگلیکن از دهه‌ی ۱۹۶۰ با این جنبش همکاری کرده‌اند. در ایالت مارانیون در برزیل، یک جنبش نمونه با عمر کوتاه در میان سرخ‌پوستان کانادا ظاهر شد. این جنبش، که در ۱۹۶۳ به ظهور رسید، تحت رهبری یک بانوی نبی بود که وعده‌ی بازگشت پهلوان فرهنگ قبیله را می‌داد، پهلوانی که قرار بود پایگاه آن‌ها را در رابطه با مردم متمدن و سفیدپوست دیگرگون کند. اعمال آیین کاتولیک رومی میانه را پذیرفتند و کالاهای سفیدپوستان را خریدند اما تولد مسیحا آن گونه که انتظار می‌رفت رخ نداد و جنبش به دنبال درگیری با نهادی دولتی از میان رفت. در ۱۹۶۱ جنبش جدیدی در پاناما و در میان مردم کوه‌نشین گوآیمی Guaymi ظاهر شد. در این جنبش، ماما چی پس از دیدن مسیح و مریم عذرا، به صورت رهبر زن دین تلفیقی درآمد که گوآینی‌ها را متحد کرد و یک نوع زندگی جدید را برقرار کرد. آن جنبش‌هایی که بیش‌تر مانند کلیسا-های بومی مستقل سازمان یافته باشند بیش‌تر دوام می‌آورند و تعدادی از آن‌ها در پرو وجود دارند، از قبیل اسرائیلی‌های پیمان جهانی جدید در میان سرخ‌پوستان آیمارا. جنبش‌های پنتیکاستی نیز وجود دارند (↪ پنتیکاستالیسم) مثلاً در میان توبای چاکو در آرژانتین، اما در نقاط دیگر این جنبش‌ها کم‌کم رنگ می‌بازند و در ساکنان مستیسو mestizo (دارای نژاد مختلط) و کلیساهای مسیحی متعارف‌تر مستحیل می‌شوند (↪ نیز افریقایی-آمریکایی‌ها). [12: 141-53; 22: 701]

تأثیر مسیحیت را نشان می‌دهند، احیا شده است. در قرن نوزدهم، جنبش‌ها در ایالات متحد آمریکا از حالت مقاومت یا مخالفت به همزیستی مسالمت‌آمیز، از امیدهای هزاره‌یی به غیرهزاره‌یی و از شکل‌های بومی‌گرا به شکل‌های مسیحی‌تر تحول یافته‌اند؛ اگرچه روند احیای دین‌های قبیله‌یی به شکل‌های آغازین‌شان همواره جریان داشته است. جنبش‌های کانادایی و اسکیمویی معمولاً محلی‌تر و ناپایدارتر بوده‌اند یا از جنبش‌های بزرگ‌تر ایالات متحد آمریکا سرچشمه گرفته‌اند. شکل کلیساهای مستقل رواج کم‌تری داشته است، اما کلیسای آلبرت تریت کمابیش از ۱۹۱۰ تا دهه‌ی ۱۹۳۰ در میان قوم کوچین در آلاسکا دوام آورد. پس از ۱۹۷۰، یک «کنفرانس وحدت‌جوی سراسری سرخ‌پوستان» (↪ جنبش وحدت کلیساهای) در مونتانا و استونی ریزرو در آلبرتا Alberta برگزار شده است که رهبران سنتی و مسیحی را در طلب احیای دینی و فرهنگی تمامی سرخ‌پوستان متحد کرده است. قدمت جنبش‌های اسکیمو به ۱۷۹۰ در گرینلند می‌رسد و جنبش هزاره‌یی جزایر بلچر Belcher از جمله‌ی آن‌ها است که در اوایل دهه‌ی ۱۹۴۰ با عملیات پلیس پایان گرفت. [2: 701-2; 12: 101-32]

سرخ‌پوستان آمریکا (ی مرکزی و جنوبی):

جنبش‌های دینی نو American Indians

(Central and South): New Religious

Movements [XXVII]

اوایل تماس سرخ‌پوستان با سفیدپوستان رشد کرد و تا به حال نیز ادامه یافته است. برخی از آن‌ها در اعماق منطقه‌ی آمازون پدید آمدند و تأکیدشان بر مردان جوانی بود که پهلوانان فرهنگ تجسم یافته به صورت «مسیح‌های جدید» انگاشته می‌شدند؛ عمر این جنبش‌ها کوتاه بود. در مقابل، دین هاله‌لویا

غاز مقدس (همسه) است یا در نسخه‌های جدید طاووس و قو است. او را در هند خاوری گاهی به شکل یکی از همسران ویشنو می‌نگارند (رقیب او لکشمی است که بانوخدای ثروت است و این توضیح بازیگوشانه‌یی به دست می‌دهد از این که چرا نقاشان و شاعران خوب به ندرت مال و منالی دارند).

سرسوتی را در راستای سرشت نافرقة‌یی هنرها (هنر هندو) در مناطق دیگر آسیای جنوبی بزرگ می‌دارند، خصوصاً در آیین جین که در میان پیشه‌وران محبوبیت دارد. در شمایل‌نگاری بودایی تبتی او را به شکل همسر بوداسف فرزانگی، یعنی منجوشتری می‌نگارند.

سرواستی‌واده [XI] Sarvāstivāda این نظر که «همه هست» (سرۆم آستی sarvam asti) و نیز نام آن مکتب بودایی غیر مهاییانه که این نظر را ارائه کرد. این نظر از آن کهن‌ترین مرحله‌ی اندیشه بودایی نیست، اما از قرن سوم ق م موضوع مناظره‌ی مکتب‌های آبی‌دمه‌ی بودایی بوده است. تیره‌واده‌ی آغازین در کتاوتو kathāvathu و سوئوترانتیکه‌ها این نظر را رد می‌کنند. آن نظر تا اندازه‌یی برمی‌گردد به یک مشکل اساسی که از ترکیب نظریه‌ی گرمه با برداشت بودایی از پدیده‌ها (دمه) به مثابه‌ی نپاینده (آنیچه) پیدا می‌شود: چه‌گونه چیزی که دیگر نیست (کنشی که در گذشته‌ی دور انجام گرفته) اکنون می‌تواند نتیجه دهد؟ پاسخ سرواستی‌وادی‌ها این است که نامیدن پدیده‌ها به گذشته یا آینده واقعاً به این معنی نیست که آن‌ها وجود ندارند بل که معنیش این است که آن‌ها به‌نحو خاصی هستند، یعنی در گذشته یا آینده وجود دارند. بنا بر این، می‌گویند که همه‌ی پدیده‌ها در سه زمان گذشته و حال و آینده وجود دارند. موضوع بحث سرواستی‌وادی‌ها این بود که این نظر درباره‌ی زمان را چه‌گونه باید فهمید؛ در آبی‌درمه‌کوشه‌ی وسوئندو نظر چهار استاد آمده

سرزمین مقدس [XXII] Holy Land [یا، ارض مقدس] به باور یهودیان، خدا سرزمین کنعان را که در کتاب مقدس آمده به ابراهیم و «ذریه» او برای «ملکیت ابدی» (پیدا/یش ۱۷: ۸) و نیز به «فرزندان اسرائیل» که در بندگی مصریان بودند (خروج ۶: ۴) وعده داده است (عهد؛ خروج). حدود این سرزمین به صورت‌های گوناگونی وصف شده است (پیدا/یش ۱۵: ۱۸-۲۱، تنبیه ۱: ۸۷، ۱۱: ۲۴، یوشع ۱: ۴، ۱۳: ۵-۲) و اقامت قوم اسرائیل در آن در زمان حکومت حضرت داوود به حدّ اعلاّی خود رسید (تاریخ کتاب مقدس) [14 vol. 9: 112]. نام «فلسطین» را که از نام (سرزمین) فلسطیان گرفته شده، و در دوهزار سال گذشته کاربرد متداولی داشته است، رومیان مطرح کرده‌اند. این سرزمین از زمان‌های میشتنا (قرن دوم میلادی) در میان یهودیان به ارض ییسرائل Ertz Yisrael معروف بوده است. گرچه یهودیان از دوران معبد دوم بی‌وقفه در سرزمین مقدس ساکن بوده‌اند، بیش‌تر یهودیان از حدود قرن سوم میلادی در کشورهای گوناگون پراکنش diaspora زیسته‌اند. یهودیان سنتی همواره گزارش کتاب مقدس از وعده‌ی الهی را بجد گرفته‌اند، و فلسطین سرزمین مقدس یهودیت است. [11; 26; 30; XX; 36; XVI; 44]

سرسوتی [XVII] Sarasvati سرسوتی، بانوخدای هنرها و دانش، نزد بیش‌تر هندوها همسر برهما است و نیروی خلاق او را در عمل در جهان انسانی نشان می‌دهد. او که در وداها بانوخدای رود (گنگ) است با واچ، بانوخدای سخن، یکی دانسته شد و از این جاست الهام‌بخشی او: او را به خاطر نعماتش در آغاز هر شعری تنها پس از گنیشنه فرا می‌خوانند. او را عموماً در نگارگری با جامه‌ی سفید نشان می‌دهند که وینایی در دست دارد، که سازی است زهی با صدای بم، و حیوان همراه او (واهنه)

الاهی که اساس اندیشه‌ی قبالی (قبالا) است [14 vol. 14: 1104]. این مفهوم که در سفر یصیر/ Sefer Yetzirah (قرن سوم) ذکر شده است در زوهر بسط کامل تری یافته است. در این کتاب سفیر/ها به عنوان تجلیات جنبه‌های مختلف مقام الوهیت Godhead یا/ین سوف Ein Sof در ساختار واقعیت تصویر می‌شوند [95: 70]. صورت‌هایی که در آثار قبالی برای سفیر/ها از آن‌ها استفاده می‌شود بسیار شخصی‌اند اما خود عارفان بر وحدت الاهی واقع در ورای آن‌ها تأکید می‌ورزند (نیز سیطرا احرار). [61: 208]

سکيه / سه کيه پا [XXXV] Sakya سنت سکيه‌ی آیین بودای تبتی نامش را از دیری گرفت که کونچوگ گیالپو از طایفه‌ی کُن Khon در سکيه در جنوب غربی تبت ساخته بود. این دودمان با نفوذ پیش‌تر به نینگما وابسته بود. کونچوگ گیالپو «تنتره‌های نو» را نزد دروکی لوتسای مترجم فراموخت. مهم‌ترین آموزه‌هایی که او از گوروش فرارگرفت نظریه‌های یگانه‌شده‌ی سوئره و تتره (۲)‌ی معروف به «راه و ثمره‌اش» بود (تبتی: لم دره lam dre) که ویرویا یوگی قرن نهمی آن را پدید آورده بود. بنا بر این آموزه، سنساره و نیروانه فقط بیان درخشش روشن (تبتی: گسل gsal) و تهبیت (تبتی: استونگ stong) خود دل‌اند. بدین‌سان یوگی که سرشت حقیقی دل خود را با دنبال کردن عمل «راه و ثمره‌اش» درمی‌یابد جدایی‌ناپذیری بنیادی سنساره و نیروانه را می‌فهمد [24].

کار «پنج استاد» به فرقه‌ی سکيه شکل قطعی داد: سچن کونگا نینگیو (۱۰۹۲-۱۱۵۸)؛ سوئم تسمو (۱۱۴۷-۱۲۱۶)؛ سکيه پاندیته (۱۱۸۲-۱۲۵۱)؛ و چوگیل پگپا (۱۱۳۵-۸۰). از آن زمان این سنت و دو زیرفرقه‌ی آن یعنی نگور و تسار را دانایان و یوگی‌های برجسته‌ی بسیاری ستوده‌اند [1].

است: درمه‌تراته، گوشکه، وسومتیره و بوذه‌دیوه Buddhadeva. نظام‌بندی رایج اِبی‌درمه‌ی سرواستی‌وادین در کل نظام‌بندی ویباشیکه‌ها است. امروزه دیگر سرواستی‌واده به عنوان مکتب فلسفی وجود ندارد، اما به عنوان یک سلسله‌ی سنگه، آیین بودای رهبانی تبتی، که از وینیه‌ی یک زیرمکتب متأخر، یعنی مؤله‌سرواستی‌واده پیروی می‌کند، نماینده‌ی آن است. [51: 80-64; 89: 41-138; 16: 601-3]

سِفاردیم [XXII] Sefardim سفاردی‌ها، یهودیان دارای اصل و نسب اسپانیایی یا پرتغالی که در پایان قرن پانزدهم، هنگام اخراج یهودیان از شبه جزیره‌ی ایبری، آن‌جا را ترک کردند (یهودیان اروپایی) و در افریقای شمالی، شرق مدیترانه، خاور دور و اروپای شمالی سکنا گزیدند [VI: 36]. فرهنگ یهودیان اسپانیا بسیار گسترش یافت و پناهندگان سفاردی کم‌کم بر اجتماعات یهودی ساکن در مناطق اقامتگاه جدیدشان سیطره یافتند. از این نکته روشن می‌شود که چرا یهودیان در کشورهای اسلامی گرچه بسیاری از آنان دارای اصل و نسب اسپانیایی نبودند، سفاردیم نامیده می‌شدند. هنوز هم برخی از اخلاف پناهندگان سفاردی پسوند «سفاردی طاهر» Sefardi Tahor («سفاردی خالص») را به نام‌شان اضافه می‌کنند. یهودیان سفاردی با هم‌دینان اشکنازی خود در برخی از شیوه‌های عبادی و فرهنگی اختلاف دارند، که برخی از این اختلاف‌ها به دلیل تفاوت فرهنگ‌های میزبانان مسیحی و مسلمان آنان است [211: 70]. بیش از نیمی از جمعیت اسرائیل جدید یهودیان سفاردی-شرقی‌اند. [73; 52]

سِفیرا [XXI] Sefirah (جمع آن سِفیروت sefirot) هر یک از مراحل دهگانه‌ی فرآیند فیض

سرِ فرقه‌ی سَکِیَه همیشه از خط مذکر دودمان کُن گرفته می‌شود. رئیس کنونی آن نگاوانگ کونگا است که چهل و یکمین نفری است که صاحب این منصب بوده‌اند. [1]

سلام و درودهای سیک (Salutations Sikh)

[XXXIII] سلام رایج سیک‌ها «سَت سری [شری] آکال Sat Sri Akāl» (حقیقی است آن بی‌مرگ) [یا، «حقیقت بی‌زمان»] است که به عنوان یک فریاد پیروزی [در مقام تکبیر] در انجمن‌های سیک به کار برده می‌شود. رهبر می‌گوید «جو بو له سو نیهال jo bo le so nihāl» (فرخنده است آن که فریاد می‌زند...) و جمع در جواب می‌گوید «سَت شری آکال». سلام رسمی‌تر «واهی گوروچی کا خالصا، سیری واهی گوروچی کی فتح» Vahiguruji ka khālsā, Siri Vahiguruji ki fateh است به معنای «درود بر خالصای گورو، درود بر فتح گورو» [یا، «خالصاها برگزیده‌ی خداوندند، فتح از آن خداست»]. قسمت دوم شاید به شکل جواب سلام به کار برده شود.

سلسله‌های اسلامی (Islamic Dynasties [XIX])

اجتماع اسلامی را در دوران اولیه‌اش «خلفای راشدین» یا خط «درستاندیش» (۶۳۲ - ۶۱) [۶۱ - ۱۱] - ۴۰ هـ ق [بنا بر دیدگاه اهل سنت] در مدینه رهبری و هدایت کردند، و پس از آنان امویان (۶۶۱ - ۱۷۵۰) [۴۱ - ۱۳۲ هـ ق]، در دمشق، و سپس عباسیان در بغداد (۷۵۰ - ۱۲۵۸) [۱۳۲ - ۶۵۶ هـ ق] و بعدها توسط حاکمان ممالیک در قاهره (۱۲۶۱ - ۱۵۱۷ م). از قرن نهم [سوم هـ ق] اقتدار خلافت مرکزی دچار افول شد، و سلسله‌های متعددی از حاکمان منطقه‌یی یا فرمانروایان محلی، از مراکش گرفته تا آسیای میانه، خودمختار و سپس به تدریج مستقل شدند. مصر و سوریه در شمال آفریقا نوعی خلافت قدرتمند و رقیب،

یعنی خلافت فاطمیان (۹۰۹ - ۱۱۷۱) [۲۹۷ - ۵۶۷ هـ ق] تحت رهبری شیعه‌ی [اسماعیلی] (به تشیع)، و در عراق و جهان ایرانی سلسله‌ی سلاطین ترک سلجوقی (۱۰۳۸ - ۱۱۹۴) [۴۲۹ - ۵۹۱ هـ ق] که سنی‌مذهب (به سُنّت) بودند، یا حاکمان دنیاورز پدید آمدند. صف‌آرایی و عرض‌انداز مجدد اهل سنت در برابر تشیع سیاسی در ۱۲۶۰ [۶۱۴ هـ ق] منجر به غلبه‌ی ممالیک ترک به عنوان سلاطین مستقل در مصر و سوریه شد [۶۴۸ - ۹۲۲ هـ ق]. اما پس از استیلای ترکان عثمانی در ۱۵۱۷ [۹۲۳ هـ ق] اقتدار ممالیک افول کرد، چون که قلمرو سلسله‌ی ترکان عثمانی (۱۳۴۲ - ۱۹۲۴ م) از یک طرف در تمام خاور نزدیک تا خلیج فارس و از طرف دیگر در اروپای مسیحی تا مجارستان گسترش یافت. اما شرق جهان اسلام در ۱۲۱۷ [۶۱۴ هـ ق] و دوباره در ۱۲۵۶ [۶۵۴ هـ ق] متحمل تهاجمات مصیبت‌بار و فاجعه‌آمیز مغولان از سوی آسیای میانه، و به دنبال آن ویرانی‌های ناشی از فتوحات نظامی تیمور لنگ (۱۳۳۶ - ۱۴۰۵) [۷۳۶ - ۸۰۷ هـ ق] شد. سرانجام امپراتوری‌های جدیدی به رهبری ترک‌ها در هند اسلامی، به ویژه امپراتوری مغولان [= گورکانیان یا تیموریان هند] در دهلی (۱۵۲۶ - ۱۸۵۸) [۹۳۲ - ۱۲۷۴ هـ ق]، نیز در ایران، به ویژه امپراتوری صفویه در اصفهان (۱۵۰۱ - ۱۷۳۲) [۹۰۵ - ۱۱۴۸ هـ ق] و قاجاریه در تهران (۱۷۷۹ - ۱۹۲۵) [۱۲۱۰ هـ ق - ۱۳۰۴ هـ ق]، پدید آمدند. دخالت‌ها و تجاوزات اقتصادی و سیاسی اروپاییان، که در قرن نوزدهم، زمانی که مصر از سلطه‌ی عثمانی خارج شد و کاملاً صورت نمایانی به خود گرفت، باعث شد که بیش‌تر جهان اسلام در سیطره‌ی امپراتوری‌های دیگر، از جمله روسیه، هلند، بریتانیا و فرانسه قرار گیرد. فقط ترکیه و ایران استقلال خود را حفظ کردند، اگرچه امپراتوری عثمانی پس از جنگ جهانی اول تجزیه شد و

کوچک و نیز معابد مفصل‌تر تحت تأثیر یونان یا روم هم بودند [40-54: 20]، و مکان‌های متبرک بسیاری در تپه‌ها یا کنار آب وجود داشتند (⇨ پیشکش‌های نذری). چهار جشن اصلی همراه با قربانی در چهار بخش سال وجود داشتند (⇨ سامین)، و مراسم سور و سرور نقش مهمی به عهده داشتند [197: 24]. [201 جهان فراطبیعی با اعماق زمین یا دریا یا جزایر دوردست مرتبط بود (⇨ بوم جوانی). پرندگان و حیوانات، خصوصاً گراز، گاو، اسب، قو و غراب، نمادهای نیروی خدایی بودند. [25: VII; 12: VI]

سلطنت الاهی (افریقایی) Divine Kingship [III] (African) سلطنت الاهی را در افریقا می‌توان به خوبی نشان داد. مشخصات آن رابطه‌ی وابستگی میان شاه و طبیعت، میزان انزوایی که بر شاه تحمیل می‌شود، تقدم عمل آیینی و کاهنانه بر عمل اداری در زندگی شاه، و محوریت مفهومی سلطنت در محدوده‌ی نظام اعتقادات دینی است. به علاوه، شاه ممکن است تجسد دوباره‌ی یک پهلوان الاهی گذشته تلقی شود و مرگش باید معلول گزینش ارادی خود او یا جانشین‌اش باشد نه نتیجه‌ی بیماری. چند مثال عالی عبارتند از رت شیلوک، مواجی لوودو، لومیه‌ی Lwembe نیاکیوسا: [51: 48-17] و هوگون دوگون.

پادشاهی‌های بزرگ افریقا، مانند پادشاهی‌های آشانتی، بنین، داهومی و بوگاندا (⇨ آکان، فون، گاندا) شاید از این مقوله نبوده باشند، اما بیش‌تر پادشاهی‌ها روحانیت ریشه‌دار را با عمل سیاسی دنیوی تلفیق کرده‌اند. آیین‌های پادشاهی، به‌خصوص نصب پادشاهان، تجدید پادشاه و قلمرو در مراسم سال نو، و کیشی که بر مزار سلطنتی برگزار می‌شود، از غنی‌ترین منابع نمادگرایی دینی افریقایی هستند (که نمونه‌هایش اودویرای odwira آکان و نکوالای سوازی Swazi اند).

ایالت‌های عربی به دولت‌های متعدد و اکثراً جدید و جداگانه‌ی تبدیل شدند. [19; 21; 64; 65]

سلتی، دین Celtic Religion [VII] سلت‌ها تا ۵۰۰ ق م به شکل قبایل جنگجوی چادرنشین در اروپای مرکزی اسکان گرفتند. آن‌ها رو به شرق به آسیای صغیر کوچیدند، که آن‌جا به گالاتیایی‌ها [در دوره‌ی اسلامی: غلاطی] Galatian معروف بودند و رو به غرب هم به [سرزمین] گُل [یا، گالیا] Gaul و اسپانیا و بریتانیا [22: 20-8]. در ادبیات آغازین ولش Welsh یا ویلزی و ایریش Irish یا ایرلندی، اسطوره‌های سلتی حفظ شده‌اند [23]. اعمال دینی آنان را پوسیدونیوس (> ۱۳۵-۵۰ ق م) و نویسندگان دیگر کلاسیک [30] وصف کرده‌اند. هنر و باستان‌شناسی نیز شواهدی برای کیش‌ها و نمادهای دینی به دست می‌دهند [III: 22]. دین، گونگی‌های variation محلی بسیار داشت، اما در غرب طبقه‌ی حرفه‌ی سازمان‌یافته‌ی درویدها سنت‌های دینی را تعلیم می‌دادند و حفظ می‌کردند [IV: 15]. نویسندگان رومی می‌گویند که در گُل برای تیوتاتیز Teutates [«خدای قوم»]، ایسیس Esis [خدا، سرور، یا ایسوس Esus] و تارانیس (تندر افکن) انسان قربانی می‌کردند [29: 27]. بانوخدایی همسنگ مینروا (بریگیت) بود و بانوخدایان باروری (ماتره‌ها) بسیار و بانوخدایان نبرد (والکیری‌ها) هم بودند. خدایان را بارها در یک گروه سه‌تایی نشان داده‌اند. خدایان اصلی که در ایرلند از آن‌ها یاد می‌کنند این‌ها هستند: داگدا، یک چهره‌ی ابتدایی primitive با چماق و دیگ، لوگ، خدای جنگجوی چیره‌دست در بسیاری از پیشه‌ها، و مانانان، خدای دریا [17: 69-73] همراه با بسیاری از بانوخدایان نیرومند دارای جنبه‌های درنده‌خویی و خیرخواهی [III: 27; V: 25]. چهره‌های دو سر یا سه سر، و نیز سرهای شاخدار هم یافت شده‌اند (⇨ کیش سر). معابد محلی

زمینه‌ی کنش‌های دل اشاره به آن قابلیت کلی دل است که نیاشفته بر یک موضوع یا شناسه‌ی ادراک می‌آراند یا قرار می‌گیرد. هنگامی که این قابلیت در عمل دینانه توسعه یابد گفته‌اند که به یافتن حالات دانستگی متغیر جذبه‌یی گوناگون می‌انجامد که در آن دل کاملاً جذب موضوع نظاره یا مشاهده می‌شود. خود چنین حالات را هم می‌توان سَمادی نامید، اگرچه اصطلاح رایج آن در منابع بودایی جانه (Jhāna) یا دینانه dhyāna است که در انگلیسی آن را absorption (جذبه) یا meditation می‌خوانند. در متن‌های بودایی عموماً از چهار یا هشت یافتن از این گونه یعنی از چهار یا هشت دینانه سخن گفته‌اند که سلسله‌مراتب حالات بالاتر دانستگی را می‌سازند؛ منابع غیربودایی مثل یوگا-سوتراها در این زمینه آرایش‌های متفاوت اما تاحدی موازی آورده‌اند. اگرچه چنین حالات دانستگی را بنیاد رسیدن به دانش برتر دانسته‌اند اما بر این نکته هم تأکید کرده‌اند که این‌ها می‌توانند شخص را به خودفریبی-های گوناگون بکشانند و متن‌های بودایی در بسط سَمادی مدام از نیاز به آگاهی (پالی: *sati*؛ سنسکریت: *smṛiti*) و فهم روشن (فسه پرگیا) همراه با توسعه‌ی موازی سلوک نیک (سیله) سخن می‌گویند. [48: 41-81]

سَمته [XI] **Samatha** یکی از دو قسم اصلی عمل دینانه‌ی (باونا) بودایی. سَمته (سنسکریت: *śamatha*) حال آرام یا آرامش درونی است که در اثر غلبه بر فعالیت نامنظم تن و جان، به‌خصوص بر این پنج «حجاب» پدید می‌آید: کامجویی از موضوعات حس، بدخواهی، لختی یا سستی، بی‌قراری و نگرانی، شک و دودلی. بر تربیت هشیاری و خشنودی شادی‌آور تأکید شده است. هدف عمل سَمته پروردن چهار دینانه (پالی: جانه *jhāna*؛ سنسکریت: دینانه dhyāna) است، که مستلزم

سلطنت قدسی مآب (بنی اسرائیلی و مسیحی آغازین) Kingship, Sacral (Israelite and Early Christian) [XIII. A] پادشاهان بنی اسرائیل از این نظر قدسی مآب بودند که به‌وسیله‌ی یهوه Yahweh (خدا) از طریق عوامل روحانی یا پیامبرگونه تدهین می‌شدند و قاعداً واجب‌الاحترام بودند؛ اما اینان، برخلاف فرمانروایان خاور نزدیک باستان (پادشاهی خاور نزدیک باستان)، شاه نبودند بل که خادمان یهوه و تابع قانون او به شمار می‌رفتند. در آغاز از مزایای مقام‌های روحانی استفاده می‌کردند اما سرانجام این مزایا را از دست دادند. اندیشه‌ی سلطنت قدسی مآب به صورت انتظار بنی اسرائیل برای رسیدن مسیحا باقی ماند. عیسی مدعی منزلت پادشاهی نبود، اما بسیاری از پیروانش بعداً او را به عنوان ماشیح داوودی (مسیح) و جانشین ملکیصیدیک Melchizedek، یکی از کاهن-شاهان قدیم اورشلیم، به رسمیت شناختند. [10; 11: IV, 40-8; 22: II, 488-554]

سَلِکنا [XX] **Sallekhanā** خودکشی دینی که سنت آن را وجه آرمانی مرگ برای اعضای پارسای دین جین می‌دانند، اگرچه امروزه خیلی کم به آن می‌پردازند. چنان که در ادبیات جین آمده، عمل ریاضت‌کشانه‌ی «زدایش» یا **محو (سَلِکنا)** عوامل منفی شامل تشرف دوباره‌ی رهبانی و امتناع تدریجی از آب و غذا در یک حالت روشن دینانه است. از قرائن مکتوب پیداست که به‌دینان جین هم در قرون وسطا سَلِکنا می‌کردند. [4: 155-6]

سَمادی [XI] **Samādhi** اصطلاحی که در آیین بودا و دین‌های دیگر هندی در زمینه‌ی عمل یوگا و دینانه یا مدیتیشن به کار برده می‌شود (باونا؛ دینانه یوگا؛ سَمته). برگردان تقریبی آن «یکدلی» (یا تمرکز) است. سَمادی در گزارش‌های هندی در

دیگری که در روز دوازدهم به جا می‌آوردند دیگر دست زدن او به چیزها آلاینده به شمار نمی‌آید اما تا پنج هفته‌ی بعد باید صبر کند و پس از به‌جا آوردن آداب لازم دیگری می‌تواند از نو پخت و پز بکند. برای حفظ نوزاد احتیاط‌های گوناگونی را رعایت می‌کنند، مثل استفاده از نظر قربانی یا طلسم یا گذاشتن یک اسم تحقیرآمیز روی بچه که مقصود از همه‌ی این‌ها «بلاگردان» بودن، و در نهایت در امان داشتن نوزاد است از گزند نفوذهای بد، خصوصاً از چشم بد (نظر). مراسم نامگذاری (نامه‌گرنه) را سَمسکاره‌ی دیگری می‌دانند. سَمسکاره‌ی بعدی اگر چه اختیاری است خیلی رایج است و آن چوداگرنه یا موندانه mundana یا تراشیدن آیینی سر است. این کار می‌تواند در هریک از سال‌های آغازین زندگی و اغلب هم در هفته‌بازارهای مذهبی یا در معبدی در یکی از اعیاد صورت بگیرد. اوپه‌تیته upanayana که در سنت از اهمیت زیادی برخوردار است اما اکنون بیش‌تر معنی دووجهی دارد، یعنی تشریف یا تأیید در داخل اجتماع آریایی است. آیینی است که در طی آن سه ورته‌ی بالاتر با بستن بند مقدس و گرفتن مَنتره از گورو به مقام «دوزاد» یا «دوباره‌زاد» می‌رسند. این آیین باید پیش از ازدواج و همیشه به دست برهمن به جا آورده شود و شخص از آن پس همیشه مسئول حفظ قوانین کاست در جهت پاکی خواهد بود. امروزه در به جا آوردن اوپه‌تیته خیلی سهل انگاری می‌شود. سَمسکاره‌ی بعدی ویوهه vivaha یا ازدواج است که نزد هندوان حد اکثر پاکی آیینی را نشان می‌دهد و نیمه‌راه میان آرایش تولد و آرایش بزرگ‌تر مرگ به شمار می‌آید. در سراسر شبه‌قاره در برگزاری مراسم ازدواج خیلی کارها می‌کنند که گاهی شاید چند روز طول بکشد. یک شبکه‌ی بسیار پیچیده‌ی بده‌بستان هدایا و هدیه‌دهی، گره زدن رخت عروس و داماد به هم، دست به دست دادن و چند بار طواف نمادین یا عملی دور آتش مقدس یا

نوعی حالت دگرگون‌شده‌ی دانستگی است که شادی بزرگ، پاکی و آرامش درونی می‌آورد [32-325: 59]. حساسیت‌های روحی (/یدی iddhi نیرو) مثل نهان‌بینی را غالباً نتیجه‌ی آن دانسته‌اند و همچنان از سطوح بالاتر دانستگی یاد می‌کنند. از آن‌جا که همه‌ی این حالات در معرض از دست رفتن‌اند، آن‌ها را عموماً مقدمه‌ی مطلوب اختیاری اساسی (بر طبق مکتب آموزشی) دیانه‌ی بینشی (ویپستا) می‌دانند که حاصلش نتایج ماندگارتری است. روش‌های بی‌شمار آموزش دیانه‌ی آرامش را وصف کرده‌اند (کمه-تانه). [34: 246-53; 46a; 96]

سَمسکاره [XVII] Samskāra این‌ها آداب چرخه‌های سنتی زندگی هندوند که هم یک تأیید اجتماعی و هم دینی گذرهای مهم زندگی هندو به شمار می‌آیند. سَمسکاره را غالباً به تسامح در انگلیسی به sacrament [آیین مقدس، عشای ربانی...، در معنی مسیحی آن] ترجمه می‌کنند اما معنای اصلی آن «پالایش» یا تطهیر است. متن‌های سنتی ۱۶ سَمسکاره برشمرده‌اند اما اکنون در عمل از این تعداد کاسته شده است. امروزه دیگر از سه آداب پیش از تولد چندان چیزی نمانده است، از این رو اولین سَمسکاره‌هایی که در زندگی هندوان به جا آورده می‌شود آیین‌های تولد (جانه‌کرمه Jātakarma) است. اگرچه آیین‌ها و آداب بسیارند اما مقصود از آن‌ها دو چیز است: یکی حفظ نوزاد و مادرش از گزند ارواح پلید و دیگری جلوگیری از آرایش ناشی از این تولد (سوئکه sutaka). مادر را در طی زایمان از دیگران دور نگه می‌دارند و معمولاً مامایی از کاست پایین‌تر از او مراقبت می‌کند و چون او از نظر آیینی آلوده است باز هم پس از تولد نوزاد در انزوا می‌ماند تا انجام مراسم روز ششم پس از زایمان که او برای اولین بار حمام می‌کند و غذای سفت می‌خورد، خانه را هم تطهیر می‌کنند. پس از آداب

است. بنابراین، سنت مکمل قرآن و غالباً مؤید یا تبیین‌کننده‌ی آن است، و یکی از منابع (اصول) قانون الهی یا شریعت است که اکثریت مسلمانان آن را به رسمیت شناخته‌اند. از این رو، پیروان سنت را «اهل سنت و جماعت»، تسنن یا سنی، می‌گویند در مقابل گروه اقلیت شیعیان (تشیع) که اینان مرجعیت و وثاقت مجتهدان شیعی و امامان معصوم را جایگزین اجماع دمکراتیک کرده‌اند. [37 S. V.; 48: 67-8; 54 vol. II: I]

سنت [XXXIII] Sant اگرچه جانشینی گوروها در آغاز قرن هجدهم پایان گرفت اما سنت مرید و مرادی که در داخل پنت باقی ماند. خیلی از سیک‌ها همچنان به وابستگی‌شان به این یا آن آموزگار ادامه دادند؛ و این آموزگاران مقرر به پایگاه گورو بودند اما خود در مقام آموزگار یا سرمشق آوازه‌ی بی‌هم رسانده بودند. اینان سرانجام عنوان سنت کسب کردند، که پیش‌تر در سنت به هر محب معمولی اطلاق می‌شد. آنان همچنان در داخل پنت شکوفا هستند و برخی از آن‌ها از نفوذ اساسی برخوردارند. [28: 55-6]

سنت جادوگری غربی Western Magical Tradition [XXIV] در دوره‌ی رنسانس Renaissance، پدید آمدند، یعنی هنگامی که سنت‌های جادوگری قدیمی‌تر (جادو) با آیین هرمسی، قبلا و آیین نوافلاطونی ادغام شدند. این اعمال زمینه‌ساز نظام‌هایی از هم‌خوانی‌های نمادینی بودند که جادوگر با استفاده از آن‌ها و از طریق اجرای آیین قادر بود خود را به عنوان عالم صغیر با عالم کبیر و در نتیجه با نیروهای سماوی و الهی هم‌نوا کند. با این که امکان داشت از چنین فنونی برای رسیدن به هدف‌های این‌جهانی استفاده کرد ولی دغدغه‌ی

حجله‌ی عروس و داماد (پیره phera)، اعمال عبادی بی‌شمار و خواندن منتره‌ی سنسکریت و میهمانی بزرگ و بزن و بکوب این‌ها که در بیش‌تر عروسی‌ها رسم است. بالاخره آنتیشستی Antyeshti سمسکاره هست که آداب خاکسپاری است. مرگ خطر دوگانه به همراه دارد: یکی آرایش بزرگی که خویشان متوفی را، به تناسب نسبت‌شان با او، می‌آلاید و دیگری این خطر است که روح درگذشته (پریته preta) شاید به سوی نیا شدن (پیتری pitri) نرود و بل که به صورت شب (بوته bhuta) باقی بماند تا به زندگان آسیب برساند. اگرچه عمل آداب خاکسپاری شکل‌های بسیار گوناگونی دارد اما مقصود همه‌ی آن‌ها جلوگیری از همین خطر دوگانه است. جنازه را معمولاً می‌سوزانند و اگر این کار روی تل هیزمی صورت بگیرد که بزرگ‌ترین پسر متوفی آن را روشن کرده خیلی بهتر است. خویشان متوفی یک دوره‌ی ۱۰ یا ۱۱ روزه را در انزوای آیینی می‌گذرانند و بعد از آن آدابی به نام شرده shraddha به جا می‌آورند که در آن پیشکش‌های شیر و گلوله‌های برنج یا جو (پینده pinda) خیرات می‌کنند تا به متوفی کمک کند که برای سفر آینده‌اش یک تن معنوی به دست آورد. شرده هر سال تکرار می‌شود.

از این وصف‌های کوتاه سمسکاره‌هایی که امروزه به جا می‌آورند روشن می‌شود که آداب خاص هر گذر بزرگ زندگی هندو چه‌گونه اجرا می‌شود تا در هر دو سطح اجتماعی و دینی روابط نوی بنا نهاده شود یا روابط کهنه دوباره تقویت شود، و میزان ریزه‌کاری‌های اجرای آن‌ها به مقام و منزلت آن خانواده بستگی دارد. [5:III; 98]

سنت [XIX] Sunna یعنی «آداب و رسوم، قانون‌نامه‌ی رفتار»؛ در اسلام به‌ویژه به معنای قول و اندرز صریح یا تأیید ضمنی محمد [ص] است، آن‌گونه که در حدیث یا در ادبیات سنت تجلی یافته

می‌آمیزند. اما این سنت یک جنبش متمایز است که قویاً بر مقدمات بکتی ادامه می‌دهد اما ریشه‌های دیگری نیز دارد. دو منبع بزرگ می‌توان در آن باز شناخت. یکی از این دو ویشنوه بکتی است که این برای بیش‌تر سنت‌ها آشکارا منبع غالب است. به این باید سنت‌نات را هم افزود که منبعی است که خصوصاً در آثار کبیر (احتمالاً > ۱۴۴۰-۱۵۱۸) نمایان است. نفوذ صوفیه (به تصوف) نیز شاید به توسعه‌ی آرمان‌های سنت یاری کرده باشد. سنت‌ها مانند هواخواهان بکتی بر نیایش که ضروری موکتی mukti (به سنج-کند) است تأکید می‌کنند. آنان در این تأکید اختلاف دارند که خدا نیرگوتنه nirguna (بی‌گون، بی‌صفت، بی‌نشان) است و نه تجسم می‌یابد و نه از نظر شمایل‌نگاری (سگوتنه saguna [باگون، نشان‌مند]) می‌توان آن را نگاشت. آنان تأکیدشان را بر دین درونی آشکارا مدیون‌نات‌ها هستند. خدا، که در دل immanently متجلی شده، درون سو مشاهده یا بر آن نظاره کرده می‌شود و همه‌ی صورت‌های بیرونی طرد می‌شوند. دو نماینده‌ی بسیار برجسته‌ی این سنت یکی نانک است و دیگری کبیر. [27: 151-8; 28: 23-31]

سنت مت [XVII] Sant Mat (راه قدیسان) اصطلاحی که اشاره است به جنبش‌های دینی در هند نو که گوروه‌های برخاسته از سنت سنت به هندوی قرون وسطا آن را هدایت می‌کنند. در میان این جنبش‌ها برجسته‌تر از همه راداسوامی ستنسنگ و یکی از زیرشاخه‌های آن، یعنی روحانی ستنسنگ («جمعیت روحانی») است. هنگامی که سوان سینگ «مرشد بزرگ» شاخه‌ی بناس راداسوامی، در ۱۹۴۸ مرد، یکی از مریدان برجسته‌اش به نام کیرپل سینگ از بناس رفت تا روحانی ستنسنگ را در اشرم سوان در دهلی‌نو تأسیس کند. او ۸۰۰۰۰ نفر را وارد سنت مت کرد که خیلی از آن‌ها اروپایی و امریکایی

اصلی همانا پالایش معنوی کاربر و آماده کردن او برای «عمل کردن به مثابه‌ی مجرای در راه خدمت به خدا در کار خلقت او» بود [19]، و هر عملی که به افزایش غرور یا خودپرستی می‌انجامید به عنوان جادوی «سیاه» محکوم می‌شد. این سنت، که با پیکود تا میراندولا (۱۴۶۳-۹۴) و مارسیلیو فیچینو (۱۴۳۳-۹۹) شروع شد، با آزمون و نظریه‌پردازی رشد کرد. برخی از نوآوران مهم (بخش بسیار کوچکی از کل افراد) این‌ها بودند: تریتمیوس رمز نویس (۱۴۶۲-۱۵۱۶)، پاراسلسوس شیمیدان (۱۴۶۲-۱۵۱۶) و جان دی ریاضی‌دان (۱۵۲۷-۱۶۰۸). گروه‌های گمنامی این سنت را در اواخر قرون هفدهم و هجدهم ادامه دادند. «حیای رازورانه» مورد توجه عامه در اواسط قرن نوزدهم آغاز شد و این سنت به همت «لیفاس لوی» (ای. ال. کنستانت، (۱۸۱۰-۷۵)) (به تارو) [21]، «مکرگور» مدرز (به سپیده‌دم زرین) و آلیستر کرولی (۱۸۷۵-۱۹۴۷)، که رفتار فوق‌العاده تهاجمی‌اش او را بدنام کرد، دوباره تبیین و رشد یافت. این سنت هنوز هم به شکل غیرعلنی از سوی سازمان‌هایی در سراسر جهان غرب دنبال می‌شود. [18]

سنت سپاهی [XXXIII] Sant-sipahi آرمان سیک. صفات معنوی در اولین واژه خلاصه شده است. هر سیک باید پارسا و فروتن باشد مثل یک سنت، سرسپرده‌ی نام است و می‌خواهد خاک زیر پای همه باشد. با این‌همه هر سیک باید صفات رزمی یک سپاهی را نیز داشته باشد، دلیری استوار و آماده‌ی نبرد جوانمردانه در راه عدالت حتا تا پای جان. [28: 55-6]

سنت سنت هند شمالی Sant Tradion of Northern Inda [XXXIII] سنت سنت هند شمالی را عموماً با ویشنوه (به ویشنو) بکتی به هم

هتّه یوگا یک فرایند روانی را القا می‌کند که روح از طریق آن به خوشدلی عرفانی می‌رسد [2: 191-27]. سنت‌ها مشخصات جسمی هتّه یوگا را به خاطر فن مراقبه رد می‌کردند اما مفهوم عروج معنوی به خوشدلی فرجامین را می‌پذیرفتند [3: 151-27]. دوم آن که نات‌ها همچنین برای پُنت آغازین مهم بودند چون که آشکارا رقابت نیرومندی ایجاد می‌کردند. حکایات جَنَم-ساکی‌ها برجستگی بسیاری به مناظرات میان مرشدان نات (معروف به سیدها Siddh) و گُورُ ناک می‌دهند [70-66: 25; IV: 11]. [57-144 این سنت اگرچه خیلی تضعیف شده اما هنوز زنده است.

سن پیتَر ⇨ پطرس

سن پل ⇨ پولس

سنخ‌شناسی [XXXIV] Typology [یا، تیپ‌شناسی] (۱) روشی برای تعبیر ادبیات مقدس که در آن شخصیت‌ها یا حوادث از یک دوره‌ی قدیمی‌تر (مثلاً کتاب‌های مقدس عبری) حاوی نشانه‌هایی یا حاکی از آثاری دیگر یا وقایع بعدی تلقی می‌شوند (مثلاً مسیحا، یا عیسی مسیح در عهد جدید (کتاب مقدس)).

(۲) در مطالعه‌ی دین‌ها، روش تحلیل و طبقه‌بندی بر طبق سنخ، که هاینریش فریک (۱۸۹۳-۱۹۵۲) پیشگام آن بود. بر این اساس، دین‌های «بنیاد نهاده» ممکن است با دین‌های «تحول یافته» تقابل داشته باشند؛ دین‌ها را می‌توان به گروه‌هایی تقسیم کرد، نظیر قبیله‌یی (نخستینی) یا ملی، یا «دین‌های جهانی»، یا دین‌های نبوی prophetic و عرفانی. این‌ها «سنخ‌های آرمانی» اند (به معنایی که ماکس وبر (۱۸۶۴-۱۹۲۰) این اصطلاح را به کار برد). [9-25: 75; 14-12: 43]

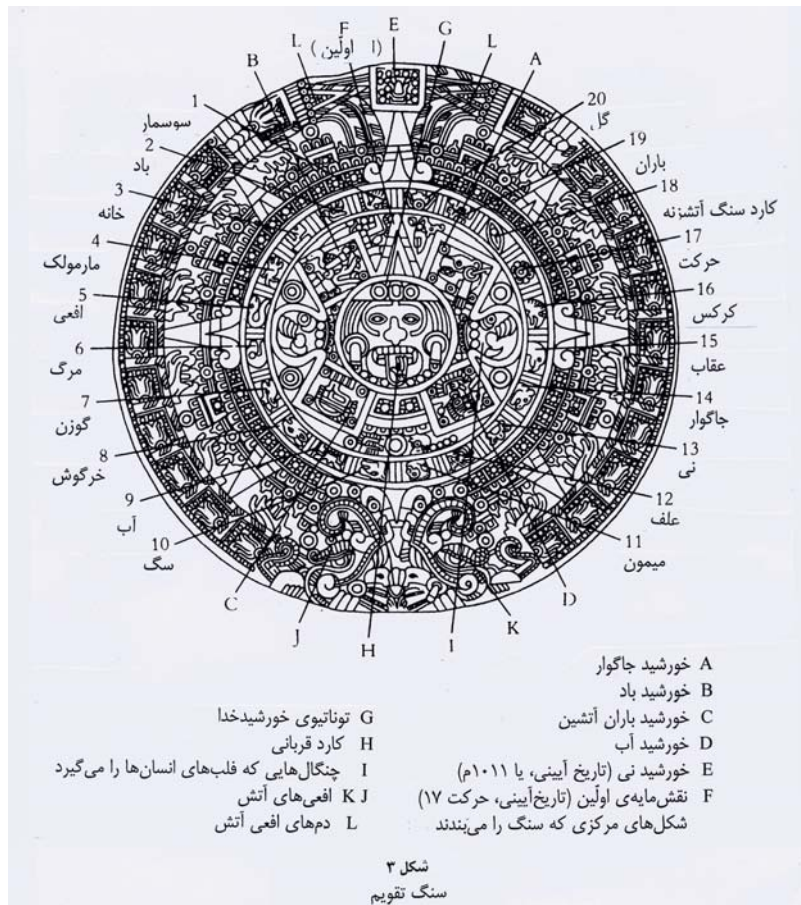
بودند که هنگام سفرهای جهانی کیرپِل سینگ در دهه‌ی ۱۹۶۰ و اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ جذب این جمعیت شده بودند. موقعی که او در ۱۹۷۴ درگذشت پسرش درشن سینگ و چند رقیب دیگر برای تخت روحانی ستسنگ، از جمله اَجیب سینگ و تَکر سینگ جانشین او شدند که هر یک سازمان خاص خود را تشکیل دادند. یکی از نومردان امریکایی کیرپِل سینگ به نام پل توییچل از اندیشه‌های سنت مت در تشکیل جنبش اِکن‌کار استفاده کرد (eckankār، اولین اصطلاح در نیاپش گُورُ ⇨ نائک است به معنی، «یک اوم») [ک-اوم‌کار [Ek-omkar]; 34: XXVIII]. [69]. از رهبران معنوی دیگری که مفاهیم و اعمال سنت مت را پذیرفتند می‌توان از اینان یاد کرد: اَنوگول تَکُور، مَهارج- جی — معروف به «گُورُوی پسر» — که رهبر میسیون نور الاهی بود — و جان-راجر هینکینز John- Roger Hinkins که یک جنبش معنوی را در کارولینای جنوبی اداره می‌کرد. محبوبیت آن‌ها در غرب در طی دهه‌ی ۱۹۷۰ و دهه‌ی ۱۹۸۰ به اوج رسید. عبارت سنت مت از شعر کبیر، سنت بزرگ هند قرون وسطا، سرچشمه گرفت. [60; 52: 6; 134; 115; 67; 65]

سنتِ نات [XXXIII] Nath Tradition سنت نات یا سنتِ کانپت Kānphat مرتاضانه‌ی هند شامل مجموعه‌یی از فرقه‌های یوگیانه (⇨ یوگا)، که همه مدعی‌اند که از گورک‌نات نیمه‌افسانه‌یی آمده‌اند و همه تأثیر هتّه یوگا را به مثابه‌ی وسیله‌ی آزادی معنوی تعلیم می‌دهند. باورهای نات برگرفته از آیین تنتریک خاص فهم (⇨ تَنترَه (۲)) است [27: 243-4]. این سنت به دو دلیل در آغاز رشد سیک چشمگیر است. یکی این که جنبش سنت (که نائک آشکارا نماینده‌ی آن بود - ⇨ گُورُوها) بسیار زیر تأثیر آرمان‌های نات بود (سنتِ هند شمالی). نظریه‌ی نات نشان می‌دهد که عمل سفت و سخت

و نیم قطر و ۲۴ تَن وزن دارد. به‌طور دقیق‌تر آن را پیدرا دل سول [سنگ خورشید] Piedra del Sol می‌خوانند چون که تمثال کنده‌کاری شده‌ی کیهان‌زایی است که پنج عنصر یا «خورشید» عالم را تصویر می‌کند (شکل ۳) [12: 37]. در پیرامون یک سلسله دوایر متحد‌المرکز دو مار آتش غول‌پیکر هستند که دم‌های نوک‌تیزشان در تاریخ (۱۳ نی) آفرینش خورشید پنجم به هم می‌رسند. این مارها یک سلسله نمادهای ستاره و پرتوهای خورشیدی را محصور می‌کنند که به علامت‌های ۲۰ روز تقویم آزتک متصل‌اند. بخش مرکزی [11: 60] به چهار قاب مربع تقسیم می‌شود که نماینده‌ی چهار عصر عالم، یعنی خورشید جاگوار، خورشید باد، خورشید باران آتشین و خورشید آب (سه‌ماناواک) است که صورت‌نگاشت عصر آزتک یعنی خورشید حرکت را

سَنَسارَه Samsāra [XVII] یعنی «سرگردانی»، و در دین‌های با خاستگاه هندی، اشاره است به فرایند مستمر زاد و مرگ بی‌شمار و در شرایط مختلف وجود. سنساره نه فقط زندگی انسان بل که دوران‌های (گاهی بسیار دراز) را نیز خواه در حالات خوشایند گوناگون مثل یک خدا (دیوَه) در آسمان و خواه در حالات ناخوشایند به‌مثابه‌ی حیوان، روح یا ساکن دوزخ شامل می‌شود. این تولدها ثمرات کردارهای (گرمه) پیشین‌اند. وجود در سنساره را در قیاس با مقصد معنوی فرجامین (موکشَه؛ نیروانه)، رنج‌آور و ناخشنودکننده می‌دانند.

سنگ تقویم Calendar Stone [XXV] یکی از عالی‌ترین قطعات سنگ‌کند دینی در دین‌های امریکای میانه سنگ تقویم (۱۵۰۰ م) است که ۳ متر



مقام‌های رسمی مرجعیت در سنگه‌های محلی و ملی انتصابی بوده است. سنگه به عنوان یکی از «سه پناه» که بوداییان به آن «پناه» می‌برند (⇒) تی‌سرتنه معمولاً نه به عنوان انجمن رهروان، بل که عنوان «انجمن جلیل» (اریه-سنگه ariya-sangha) شناخته می‌شود - که اجتماع «قدیسان» بودایی است که تعلیم را دریافته‌اند، خواه رهرو مرد یا رهرو زن، خواه پیش‌نشین مرد یا پیش‌نشین زن (⇒) ارهت) باشند. [29: 87-117; 100]

سنگیتی [XI] Sangiti «شورا»ی بودایی. مراد از سنگیتی اشاره است به «از برخوانی دسته‌جمعی» کتاب‌های دینی (تی‌پیتکه) بودایی از سوی اعضای انجمن (سنگه) به قصد وفاق در یک شکل پذیرفته شده‌ی معتبر. بنا بر سنت بودایی، نخستین شورا بلافاصله پس از پری‌نیروانه‌ی بودا، با انجمنی از ۵۰۰ ارهت در راجه‌گهه Rājagaha (سنسکریت: راجه‌گریهه Rājagriha) برگزار شد. در حدود ۱۰۰ سال بعد، دومین شورا برای رسیدگی به حل اختلاف درباره‌ی ده نکته از وینیه در ویشالی Vesālī (سنسکریت: ویشالی Vaishālī) بر پا شد. اکثر گزارش‌ها نشان می‌دهند که این شورا با توافق همگانی تمام شد؛ [به این معنا که] بنا بر همه‌ی وینیه‌های موجود این ده نکته را به اتفاق آرا رد کردند. با این‌همه، از گزارش‌ها می‌توان دریافت که سنت‌ها و مکتب‌های گوناگون بودایی در این زمینه از یکدیگر جدا شده‌اند. بلافاصله پس از شورای ویشالی گویا نخستین تفرقه در سنگه، میان تیره‌ها Thera (پالی؛ سنسکریت: استویره‌ها Sthavira) و مهاسنگیکه‌ها واقع شد، که سرانجام به تقسیم سنگه به هجده مکتب کهن منجر شد (قس هینه‌یانه).

بنا بر منابع تیره‌واده‌ی سیلانی، که سلسله‌ی آن‌ها به سومین شورای بودایی بازمی‌گردد این شورا در ۲۵۰ ق م در دوره حکومت آشوکا در پاتلی پوتنه

احاطه می‌کنند و تشکیل می‌دهند. چهره‌ی مرکزی احتمالاً خدای خورشید توناتیو Tonatiuh است که زبان بیرون‌آمده‌اش یک چاقوی قربانی است. در هر دو طرف صورتش پنجه‌های جاگوار است که قلب‌های انسان را نگه داشته است. معنای نمادین تمثال این است که آرتک‌ها عصرشان را عصر مرکز می‌دانند که تمام فضا و زمان عالم را در درون خود به کار می‌برد.

سنگه [XI] Sangha انجمن رهروان مرد (بیگو) و رهروان زن (بیگوئی) بودایی که تابع قانون‌نامه‌ی رهبانی آمده در وینیه است. گاهی می‌گویند که نیت اصلی بودا (⇒ گوتمه) فقط پایه‌گذاری جنبشی رهبانی یا دیرنشینی بود و شرکت غیر دین‌داران تا اندازه‌ی نشانه‌ی سازش و مصالحه بود؛ اعتقاد به یک چنین دیدگاهی دشوار است زیرا که به نظر می‌رسد که وینیه به‌طور حساب شده بر آن بوده است که سنگه را در نیازهای مادی‌اش کاملاً به حمایت پیش‌نشینان وابسته کند. ارتباط دو سویه‌ی که بین سنگه و پیش‌نشینان (اوپاسکه) هست در جوامع سنتی بودایی بسیار ارزشمند است. حامیان پیش‌نشین برای کسب «ثواب» (پوتیه) نیازهای رهروان (غذا، اتاق، لباس و دارو؛ ⇒ دانه) را برآورده می‌کنند، در حالی که سنگه دمه را هدیه می‌کند که هم شامل تعلیم رسمی و هم پاسخی است به نیازهای معنوی اجتماع پیش‌نشین. سنگه امروزه به صورت سه سلسله‌ی تشریف بزرگ وجود دارد: تیره‌وادین (⇒ تیره‌واده)، «شمالی» (تبتی) و «شرقی» (چینی-ژاپنی و کره‌یی)؛ سنگه‌ی تیره‌وادین در رویکردش به راه رهبانی زندگی و وینیه سنت‌گراترین است. در وینیه چیزی مانند مقام «رییس سنگه» نیامده؛ مرجعیت رسماً بسته به پیش‌کسوتی نسبی رهروان است (که از وقت تشریف حساب می‌شود)، هر چند در طول تاریخ سنگه،

سنتي تر و هندی را به مادیمیکه منعکس می‌کنند. (نیز نان تو روکوشو) [7: XXII, 357-69; 35: VIII, 293-9; 85]

سنوسیه [XIX] Sanusis یکی از فرقه‌های صوفیه که در افریقای شمالی و صحرای شرقی موقعیت نیرومندی دارد و بنیادگذار آن محمد سنوسی (۱۷۹۱-۱۸۵۵) است. این فرقه بر شکل ساده و بی‌پیرایه‌ی اسلام تأکید می‌کند و زاویه‌هایی (نهادهای صوفیه) به عنوان مراکز فعالیت دینی، آموزش و پرورش و کشاورزی در سراسر صحرا در میان مردمی که به طور سطحی مسلمان شده بودند، تأسیس کرد. پس از ۱۹۱۱ پیشتاز مقاومت در برابر ایتالیایی‌ها در لیبی بود، و بعد از جنگ جهانی دوم، سید ادریس، پادشاه لیبی رهبر آن شد که تا ۱۹۷۰ حکمرانی کرد. [78: IX; 125: 118-20; 145]

سنهدرين [XIII. A] Sanhedrin (مشتق از کلمه‌ی یونانی سوندريون synderion، به معنی «شورا») دادگاه عالی امت یهود، که نخست در ۱۹۸ ق م و بار دیگر به وسیله‌ی یوسفوس نامش ذکر شد؛ در عهد جدید و در ادبیات خاخمی نیز از این شورا نام برده شده است، اگرچه میان توصیف‌های مربوط به نقش و وظایف آن در منابع مختلف ناهمگونی وجود دارد. در دوره‌ی فرمانروایی حشمونائیم (تاریخ کتاب مقدس) سنهدرين شورای رایزنی فرمانروا بود. اقتدار آن در زمان هیروودیس (۳۷-۳۴ ق م) به حداقل رسید. این شورا در دوره‌ی زمامداری رومیان بر امور داخلی یهودیان نظارت داشت و تابع اقتدار بی‌چون و چرای فرماندار بود. این شورا مرکب از ۷۱ عضو و روحانی اعظم رئیس آن بود. از این عده، صدوقیان اکثریت را تشکیل می‌دادند؛ فریسیان اقلیتی تأثیرگذار به شمار می‌رفتند. اعضایش در حجره‌ی سنگ تراشیده Hewn Stone واقع

Pataliputta برگزار شد، اما گزارش آن‌ها از این شورا با منابع بودایی شمالی یکی نیست. به چهارمین شورا هم اشاره شده است که در ۲۵ ق م در سری لانکا بر پا شد و در آن کانون پالی سرانجام مکتوب شد، اما پنجمین و ششمین شورا در برمه در ۱۸۷۱ و ۱۹۵۴-۶ بر پا شد (که این مطابق با محاسبه‌ی سنتی مصادف بود با دوهزار و پانصدمین سالروز مرگ بودا).

این شورا [ی چهارم] که به همه‌ی سنت‌های بودایی به جز تیره‌واده توجه دارد به فرمان امپراتور کیشککه Kanishka (د ۱۰۰ م) در کشمیر بر پا شد. در آن سنت معتبر ویشیکه بنیاد نهاده شد، در حالی که شورای ۴-۷۹۲ لهاسا که در آن کلمه‌شیله‌ی هندی سر نکته‌های گوناگونی با هو-شانگ چینی به مناظره پرداخت، در تاریخ آیین بودای تبتی اهمیت زیادی داشت. [97: 201 ff]

سن لون زونگ [XII] San Lun Tsung مکتب سه رساله. مکتب مادیمیکه‌ی چینی (شونیتاواده) را کومازه جیوه (۳۴۴-۴۱۳) بنیاد نهاد و سنگ جاتو (۳۸۴-۴۱۴) و جی تسانگ (۵۴۹-۶۲۳) آن را بسط دادند. سه متن این‌ها بودند: مادیمیکه-کاریکا *Mādhyamika-Kārikā* («قطعه‌های میانه») و *Dvādashanikāya* («رساله در بیان دوازده دروازه») که هر دو از ناگارجونیه است و *Shata-Shastra* («صد رساله») آریه‌دیوه *Āryadeva*. هر سه متن را کومازه جیوه ترجمه کرده بود. سنگ جاتو در مقالاتش در تعبیر اندیشه‌های بنیادی مادیمیکه با اصطلاحات معتبر چینی پیشرفت قابل توجهی می‌کند و انتخاب او در زبان بارها علائق نودائویی او را منعکس می‌کند [7: XXI, 343-56; 35: VII, 258-69; 70]. نوشته‌های جی تسانگ یعنی «دو سطح حقیقت» (ار دی جانگ) و «معنای عمیق سه رساله» (سن لون سیوان یی) رویکردی بسیار

در معبد (اورشلیم) تشکیل جلسه می‌دادند. دوره‌ی این شورا در ۶۶-۷۰ م به سر آمد. [11: V, 975-80; 22: II, 199-226]

سو [V] **Sioux** (یا، داکوتا Dakota) گروه غالب سرخپوستان آمریکا از خانواده‌ی زبانی هوکِم-سوئی Hokam-siouan، در امریکای شمالی که بخش غربی آن شامل اوگالالا سوئی مشهور است. تصورات دینی در تماس با اروپاییان دستخوش استحاله‌ی قابل ملاحظه‌ی شده است. در میان عناصر اصلی، باور به یک موجود قادر مطلق و غیب یعنی واکوندا (یا واکان تانکا) قرار دارد که هم سرچشمه‌ی اصلی تمام نیروهاست و هم فرمانروای عالم. موجودات واسطه (تجلی‌های واکان- در لغت «مقدس»- نیرو، که شامل خورشید، زمین، ماه، باشندگان تندر و عناصر است) و ارواح محلی تر مکان (مثلاً ارواح آب، ارواح چادر و مانند این‌ها؛ کیهان‌شناسی: [17: V-VIII]) نیز وجود دارند.

تماس با جهان فراطبیعی از طریق جست‌وجوی شهود فردی ممکن بود، که این کارها را شامل می‌شد: ریاضت‌های شخصی (مانند آداب چادر عرق)، تماس با ارواح نگهبان و حتا اکتساب آن‌ها و یک حرفه‌ی ممکن به عنوان ویچاسا واکان (در لغت «مرد مقدس» [XIII: 23]). مشهورترین مراسم یعنی رقص خورشید که احتمالاً خاستگاه نسبتاً متأخری دارد اغلب یک رویداد سالانه بود و معمولاً در تابستان اجرا می‌شد. سیماهای مرکزی شامل ساختن چادر، رقص‌هایی مبتنی بر بن‌مایه‌های کیهان‌شناختی، مثله کردن خود و خیره شدن به خورشید بود. زوال فرهنگ سنتی تا حدودی سیماهای اصلی دینی را منزوی کرد (به‌ویژه جست‌وجوی شهود، استفاده از چیق مقدس یا کلیومیت و رقص خورشید). رقص روح چندی در میان سوها رواج یافت.

سوَبود [XXVIII] **Subud** آن را محمد سوَبه Subuh Sumohadiwidjojo سوَموهادی‌ویدجوجو (۱۹۰۱-۸۷) یا «بپاک» در دهه‌ی ۱۹۳۰ در اندونزی بنیاد گذاشت و در دهه‌ی ۱۹۵۰ به غرب رسید. «سوَسیلا بوَدی دَرَمَه Susila Budhi Dharma به معنی اطاعت از مشیت الهی به یاری قدرت الهی است که هم در درون ما و هم در بیرون مؤثر است». یک تمرین معنوی معروف به «لاتیهن» Latihan که به مدت تقریباً ۳۰ دقیقه در گروه‌های تک‌جنسی دو بار در هفته صورت می‌گیرد از اهمیت اساسی برخوردار است؛ افراد ممکن است ارتعاشی درونی احساس کنند که آن‌ها را به جنبیدن، خندیدن، گریستن، آواز خواندن، رقصیدن، یا دعا کردن وا می‌دارد. تجربه‌ی آغازین هر فرد از لاتیهن به «کشایش» معروف است. [42:886-7;67]

سوْتَره‌های مه‌ایانه Mahāyāna Sūtra [XI] سوْتَره‌های (پالی: سوْتَه) مه‌ایانه مدعی‌اند که سخن خود بودا هستند، اگرچه تاریخ کهن‌ترین سوْتَره‌های موجود مه‌ایانه شاید به قرن دوم ق م برسد. گاهی می‌گویند که بودا این سوْتَره‌ها را نزد خود نگهداشته تا وقت مناسب بشارت آن‌ها برسد (ناگارچونه). سنت‌های غیرمه‌ایانه مثل تیره‌واده سوْتَره‌های مه‌ایانه را به مثابه‌ی سخن بودا نمی‌پذیرند. از خود سوْتَره‌ها پیداست که برخی از آن‌ها می‌تواند حاصل تجربه‌ی شهودی باشد، و یک نظر این است که هر چه نکو گفته شده باشد آن سخن بودا است. شمار بزرگی از این سوْتَره‌ها از نظر حجم متفاوت‌اند برخی بسیار بلندند و برخی هم سوْتَره‌های مرکب‌اند. شاید همه‌ی این سوْتَره‌ها را در خود هند نوشته باشند و مسلماً برخی را در بیرون از هند، خصوصاً در آسیای میانه، به این مجموعه افزوده‌اند. یک سیمای بسیاری از سوْتَره‌های مه‌ایانه نعت خودارجاج آن‌ها است، به این معنی که سوْتَره در ستایش خود و

آبی درمهی ویباشیکه در ظهور مکتب سنوتراتتیکه تأثیر نهاد.

سوئته [XI] Sutta (پالی؛ سنسکریت: سوتره Sutra) اصطلاحی برای گفتار بودا. سوته‌ها مجموعه‌یی از کتاب‌های مقدس بودایی، معروف به سوته-پیتکه Sutta-pitaka (تی پیتکه) است که سوته‌ها را در چهار یا پنج بخش (نیکایه) تنظیم کرده‌اند. سوته‌ها همیشه با این عبارت آغاز می‌شود «چنین شنیده‌ام. روزی آن سرور در ... اقامت داشت» آن‌گاه مقدمه‌یی صحنه‌یی را می‌آراید که پس‌زمینه‌ی آموزش بعدی بودا را تشکیل می‌دهد. شکل این آموزش ممکن است گفت‌وگویی بین بودا و کس دیگری یا صرفاً گفتاری از بودا باشد. همه‌ی این سوته‌ها گفتار بودا نیستند؛ برخی منسوب به بعضی از مهم‌ترین رهروان مرد (بیکو) و رهروان زن (بیگونی) اوست. موضوع سوته‌ها مختلف است، از آن جمله‌اند آموزش فنی دیانه (باونا؛ ستمه؛ ویپسنا)، قصه و اسطوره، شرح اجتماعی و تحلیل فلسفی. هر چند بسیاری از آن‌ها خطاب به سَنگه است، اما خانه‌خدایان معمولی، برهمنان، شاهان و حتا خدایان و اهریمنان نیز می‌توانند مخاطب سوته‌ها باشند. (نیز سوته‌های مهاییانه؛ سوتهته). [65: 30ff]

سودگرایی [XXXII] Utilitarianism یک فلسفه‌ی اخلاقی دنیاورز که بر طبق آن فقط ملاحظاتی که در تعیین نیک و بد یا درست و نادرست بودن چیزی در این یا آن مسیر عمل خاص درست و مناسب‌اند که با اثرات آن بر کل خوشبختی انسان مرتبط باشند. این دیدگاه به صورت وسیعی در میان تعدادی از فیلسوفان «روشن‌اندیش» enlightened قرن هجدهم پذیرفته شد، به‌خصوص در فرانسه (الوسیوس، ۱۷۱۵-۷۱) و بریتانیا (دیوید هیوم، ۱۷۱۱-۷۶، و جِرمی بنتام

اثرات معجز‌آسای آن می‌گوید، همراه با این نکته که هر که به آن‌ها خرده بگیرد و انکارشان کند کیفرها می‌بیند. سوته‌ها غالباً مجبان را ترغیب می‌کنند که آن‌ها را استنساخ کرده مقدس دانسته با بخور و گل و چراغ و مانند این‌ها نیایش کنند، و این همان شکل پیشکش آوردن است که بوداییان بنا بر سنت به استوپی‌ها می‌آورند. گاهی سوته‌های مهاییانه خود را همان کالبد درمهی (درمه‌کایه Dharma-kāya) بودا می‌دانند که برتر از کالبد جسمانی اوست چرا که آموزه‌ی (درمه / دمه) بودا بالاتر از کالبد خود اوست. (نیز کالبدهای بودا). [101: I, II]

سوئتنه [XI] Suttanta گفتارهای (سوته) بودا در سوته-پیتکه Sutta-pitaka که در پالی از آن‌ها به عنوان سوته‌ها (سنسکریت: سوترانته sutranta) یاد می‌شود، به‌خصوص اگر نسبتاً طولانی باشند. رهرو سوئنتیکه (سنسکریت: سوئترانتیکه Sautrantika) در آغاز کسی بود که در حفظ کردن گفتارها، در برابر قواعد انضباطی، تخصص داشت. تعلیم سوئتنه بعدها در برابر تعلیم آبی‌دمه قرار گرفت. می‌انگاشتند سوئتنه تعلیم بودایی در وضعیت‌های خاص است که نیازهای فردی خاصی را بر می‌آورد؛ شرح یا جرح و تعدیل بیش‌تر احتمالاً برای کامل شدن لازم بود. در مقابل، آبی‌دمه تبیین دقیق و کامل به دست می‌دهد، و بر طبق هیچ وضعیت خاصی تغییر نمی‌کند. تعلیم سوئتنه غالباً وصف یا طرح فرایندهاست در طی دوره‌یی از زمان، حال آن‌که آبی‌دمه با استفاده از همان مقولات رویدادهای خاصی را به عنوان لحظه‌های متمایز تحلیل می‌کند (بودی-پکیه-دما). هر چند روش آبی‌دمه منزلتی بسیار یافت اما گهگاه مایل بود که جانشین سوئتنه شود، روش سوئتنه اهمیت عملی چشمگیری را در آیین بودای تیره‌واده حفظ کرده است. در شمال هند، با واکنش نشان دادن در برابر

یا چرخه‌ی (چکره) انرژی روحی در تن، یعنی چشم درون که پشت پیشانی قرار دارد، تن را ترک می‌کند. روان که صورت عرفانی گورو رانمای اوست شروع می‌کند به صعود از راه مناطق بیش از پیش رقیق‌شده‌ی دانستگی. جهان بنا بر کیهان-شناسی راداسوامی از راه چیزی شبیه «بیگ بنگ» big bang آفریده شده است؛ اما تنها صورت ناب وجود — یک حالت رقیق‌شده‌ی نور و صدا — که روی زمین باقی می‌ماند روان یا روح (سورت) [یا، صورت] است. هدف سورت سَبَد یوگا رهانیدن روان از اسارت خاک و پیش راندن آن از راه فضا و یگانه کردن دوباره‌ی آن با جریان جاودانه‌ی صدا (سَبَد) [یا، سَبَد] است که در سراسر عالم شنیده می‌شود. برخی از این مفاهیم فیزیولوژیک را شاید بتوان در سنت نات دید و اندیشه‌ی گورو به مثابه‌ی واسطه را می‌توان در بکتی ویشنوه (به ویشنو) یافت. در قرن هفدهم، و هجدهم، مدافع صورت‌های آغازین یوگا در آموزه‌های خاص فهم مبتنی بر کبیر و شارحان دیگر سنت سنت قرون وسطای هند بودند. [67]

سوکا گگایی [XXI] Soka Gakkai یک سازمان بودایی بهدین یا غیرروحانی که شاخه‌ی از نیچی‌رن شوشو است که به‌خاطر ورودش به سیاست (از طریق کومی‌تو Komeito یا حزب حکومت پاک) در ژاپن مشهور شد [8-207: 21]. تاریخ سرآغازهای آن به ۱۹۳۰ می‌رسد که تسونه‌سابورو ماکی‌گوچی و جوسی تودا Josei Toda آن را بنیاد نهادند. هر دوی آن‌ها در طول جنگ جهانی دوم به زندان افتادند و ماکی‌گوچی در زندان درگذشت. سوکا گگایی پس از ۱۹۴۸ سریعاً با نیرویی خاص در شهرهای بزرگ ساخته شد و تا بیش از ۱۶ میلیون عضو دارد. آن‌ها با جدیت کار می‌کنند تا اعضای جدید بگیرند و با سخاوت برای برتری نهایی باورهای نیچی‌رن کمک می‌کنند [2]. اعضای جهان‌گرای آن شادی را از

عنوان «سودگرا» ابتدا در قرن نوزدهم به صورت یک دشنام به کار برده می‌شد، اما جان استوارت میل (۱۸۰۶-۷۳) آن را پذیرفت. مقاله‌ی میل در ۱۸۶۳ درباره‌ی سودگرایی [16] گزارشی معتبر و علمی در زمینه‌ی این موضع است. از آن زمان توجه بسیار زیادی از جانب فیلسوفان اخلاقی به بیان منتقدانه و اصلاح‌گرانه‌ی میل معطوف شده است.

تفکر سودگرا اگرچه امروزه وسیعاً مردود شناخته شده اما در بسیاری از کشورها، به‌ویژه در بریتانیا، در اندیشه‌ی امور اخلاقی نفوذ کرده است. عده‌ی زیادی با این عقیده‌ی سودگرایانه موافق‌اند که یگانه توجیهی که می‌تواند برای تنبیه وجود داشته باشد آن است که تنبیه ممکن است شخص را از تکرار اعمالی باز دارد یا شاید موجب شود که دیگران از ارتکاب به آن اعمال دست بردارند. یعنی آنان هم‌عقیده‌اند که مجازات برای عذاب دادن یا مجازات برای مجازات امری مطرود به شمار می‌آید. عقیده‌ی معروف به چشم در برابر چشم، یا دندان در برابر دندان، هیچ جایی در تفکر سودگرایانه ندارد. این مبحث یکی از مباحث اخلاقی متعددی است که سودگرایان در برابر آن چه به نام مسیحیت تعلیم داده می‌شود بر سر آن ایستاده‌اند.

سورت سَبَد یوگا [XVII] Surat Sabd Yoga (یوگای روح و لفظ) صورتی از یوگا که هم خانه‌خدایان و هم مرتاضان از آن استفاده می‌کنند و سوامی شیو دَیل سینگ، بنیانگذار راداسوامی سنتسنگ آن را در ۱۸۶۱ در هند شمالی بنیاد گذاشت. تازه‌وارد بر تمثال درونی گورو متمرکز می‌شود و ذکر (سیمهرن) اسمای مقدس می‌گیرد که در وقت تشریف به او داده‌اند و به صداهای اثیری گوش می‌سپارد. روان از طریق فرایندی همانند موسیقی (بجن) در طول دیانه از راه بالاترین مرکز

دولت‌شهرها شکل گرفت که تغییر منظم رهبری و برتری یک شهر را می‌پذیرفت. کیش‌های محلی ادامه یافتند، اما هفت خدای اصلی [16; 130] و همسران‌شان سرانجام در سراسر بین‌النهرین به رسمیت شناخته شدند و مشخصات‌شان تا حدودی معنا و اهمیت کاملاً محلی خود را از دست دادند. نیپور، اور، اوروک و سیپار به مراکز مهم دینی تبدیل شدند. خدایان همه کاهنانی داشتند که به معبدشان خدمت می‌کردند و به نیازهای روزانه‌شان می‌رسیدند. وظیفه‌ی اصلی شاه (پادشاهی (خاور نزدیک باستان)) خدمت به خدا بود و پیروزی‌های نظامی پادشاه را بازتاب پیروزی خدا در آسمان می‌پنداشتند. کاهنگان نیز نقش مهمی در برخی از کیش‌ها ایفا می‌کردند.

ادبیات مشتمل بود بر کیهان‌شناسی و کیهان‌زایی، متن‌های حکمت، و داستان «توفان» [24; 72] [9]، یعنی حماسه‌ی گیلگمش.

تنها خدایان نامیرا بودند؛ انسان‌ها برای خدمت به خدایان آفریده می‌شدند و پس از مرگ به عالم تاریک و اندوهبار مردگان می‌رفتند (پسازندگی). با وجود این، برخی از مقدمات تدفین پُر از ریزه‌کاری بود، مانند وسایل ظریفی که در مقبره‌های سلطنتی اور (د ۲۵۰۰ ق م) گذاشته بودند. [26: 74-81]

سه پناه (بودایی) ⇨ تی سَرَنَه

سَهَجَه یانه Sahajayāna [XI] یکی از مکتب‌های متأخر آیین بودای مهاییانه که بر چیزی که عمل به آن چه «فطری» یا «سرشتی» یا طبیعی (سَهَجَه saha) انسان‌ها است تأکید می‌کرد [42: 354]. شکلی از تَنتره (۲) است، و آموزه‌ی خاص این مکتب را می‌توان در مجموعه‌ی اشعار کهن بنگالی، معروف به چَریه پاده Caryapāda یافت. این مجموعه در حدود قرن هشتم (یا پس از آن) در هند

طریق سود و نیکی و زیبایی دست‌یافتنی می‌بینند. [14: 114-18]

سومرو Sumeru ⇨ مرو، کوه

سومریان [VIII] Sumerians سومر، نخستین تمدن بین‌النهرینی (دین‌های خاور نزدیک باستان)، از دولت‌شهرهایی تشکیل می‌شد که بیابان آن‌ها را از هم جدا می‌کرد؛ آن‌ها جوامع گوناگون اما خوب سازمان‌یافته داشتند. دوره‌ی برتری سومری‌ها، یعنی دوره‌ی چمیت نصر، د سال‌های ۳۰۰۰-۲۵۵۰ ق م بود [20; 23: 18-20]. [26] سازمان سومری، مبتنی بر خدسالاری theocracy راستینی نبود که در آن کل دولت تحت تملک و اداره‌ی معابد است، بل که به لحاظ کارکرد دنیاورز بود، به این معنی که افراد مالک زمین و دارایی بودند و شهرها فرآورده‌های کشاورزی و مهارت‌های فنی خود را با یکدیگر مبادله می‌کردند. با این‌همه، معبد کانون شهر و تجسم هویت آن بود و مهارت‌های جمعی اجتماع به سوی خدا و معبدش هدایت می‌شد. هر چند اداره‌ی شهر دنیاورزانه بود، مردانی که این وظایف را انجام می‌دادند غالباً مدیران معابد هم بودند. درآمد معبد از املاک و هدیه‌هایی که اجتماع به آن می‌داد حاصل می‌شد و، با سرمایه‌گذاری برای امور دنیوی و تجارت از راه وام دادن از سرمایه‌هایش، تعهدش را نسبت به مردم انجام می‌داد.

هر شهری خدای اصلی خود را داشت که همسر و فرزندان و خدایان کهنتری او را همراهی می‌کردند. هر یزدانگانی در مرحله‌ی اول مستقل بود، هر چند اساطیر و دیدارهای آیینی پیوندی میان خدایان ایجاد می‌کردند. با جذب شهرها در واحدهای بزرگ‌تر، برخی از خدایان از میان رفتند و برخی دیگر، که به شهرهای تابع تعلق داشتند، دارای معابدی در پایتخت بودند. مجمع (فدراسیون) آزادی از

در ۱۹۲۰ به اوموتو پیوست. او خود را وقف تبحر در نظریه‌ی آن و تمرین درمان معنوی کرد و سرانجام رهبر شد. اما اوکادا که به خاطر فنون مستقل شفابخشی‌اش مورد انتقاد قرار گرفته بود در ۱۹۳۴ با تعداد انگشت‌شماری از پیروانش اوموتو را ترک کرد و سال بعد چیزی را آغاز کرد که بعدها سه‌کای کیوسُی کیو شد. اداره‌ی مرکزی آن در آتامی در استان شیزوئوکا است و رهبر کنونی آن اوکادا ایتسُگی (۱۹۲۷) دختر بنیادگذار است. می‌گویند که اعضای آن در حدود ۸۶۰/۰۰۰ نفرند.

سه‌کای کیوسُی کیو بر آن است که با ساختن یک جهان آرمانی یعنی «بهشت روی زمین»، جهان را از جنگ و فقر و بیماری پاک کند. این جهان آرمانی با خوبی و زیبایی و صلح پایدار مشخص می‌شود. او نیز مانند بسیاری از دین‌های نو خود را فراتر از مقوله‌ی «دین» می‌داند. دو فعالیتی که به خاطر آن‌ها مشهور است جویری jorei و شیزن نوهو است. جویری یک فن شفابخشی از راه ایمان یا ایمان‌درمانی است. عقیده بر این است که نیروی شفابخش نور الاهی از کف دست مؤمن به تن فرد نیازمند کمک جاری می‌شود. در آغاز فقط بنیادگذار از این فن استفاده می‌کرد اما اکنون این امکان برای همه‌ی آن‌هایی هست که نور را گرفته‌اند. خدایی را که این نور شفابخش از او ساطع می‌شود به شکل‌های گوناگون سو و کان‌نون و مانند این‌ها می‌خوانند. شیزن نوهو یا فن غذاپرووری «کشاورزی طبیعی» است. سه‌کای کیوسُی کیو بر اساس این اندیشه که کودهای مصنوعی و حیوانی گیاهان را تضعیف می‌کند، در پی کشاورزی آلی یا طبیعی است. سه‌کای کیوسُی کیو با این عقیده که زیبایی برای بهشت ضروری است هنرینه‌های objects d'art بسیاری را گرد آورده است که در دو موزه‌اش به نمایش می‌گذارد. [10: X, 227-8, 11; 13: 151-88; 14; 18]

شرقی پدید آمد و به کریشنه‌چَریه و دیگران مرتبط است [97: 515]. نام شاعر خویشاوندی این مکتب تَنتریک بودایی را با آیین ویشَنوه (هندو) نشان می‌دهد (⇒ ویشَنو / ویشَنوه ویدانته).

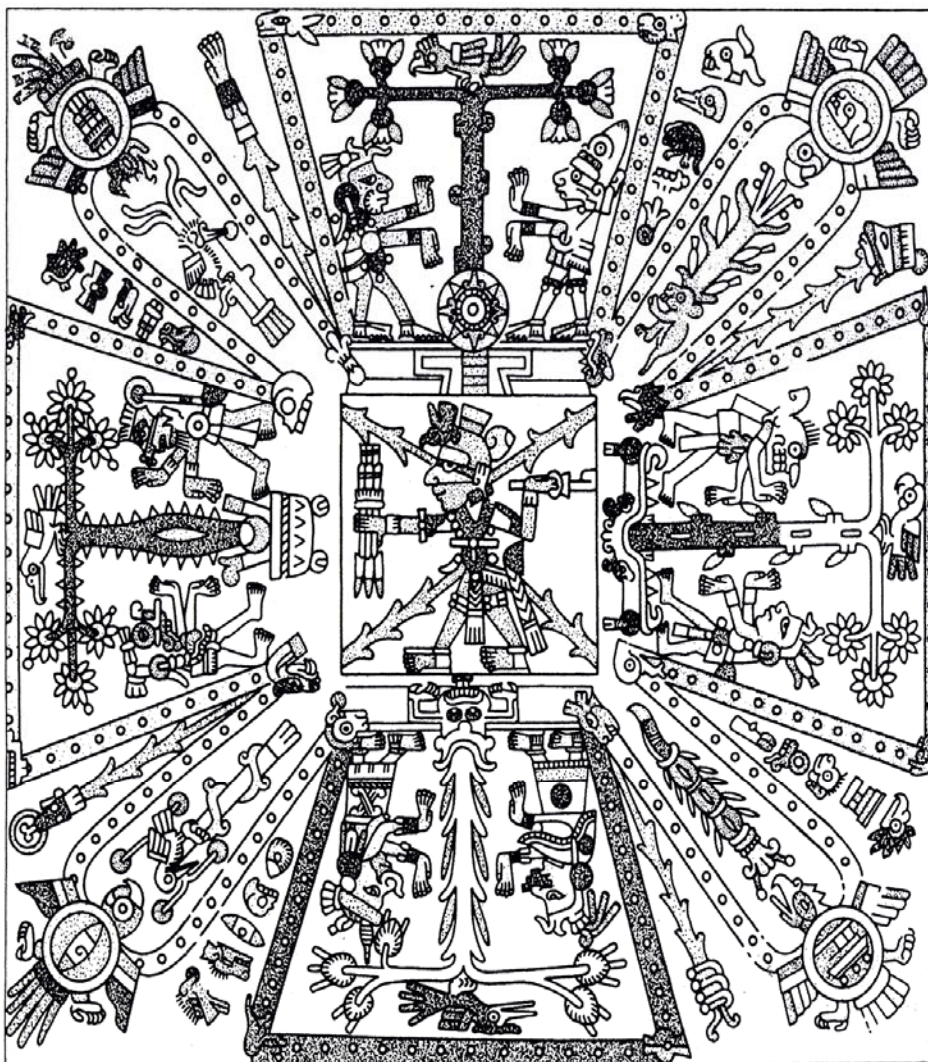
سَهَجَه یوگا [XXVIII] Sahaja Yoga حضرت بانو ماتاچی نیرمالا دیوی (۱۹۲۳ -)، که می‌گویند خودپرورد متولد شده بود، در ۱۹۷۰ با ارائه‌ی راه خودپروری به دیگران در سراسر جهان تعلیم فنون سَهَجَه یوگای خود را آغاز کرد. خودپروری از نظر سَهَجَه یوگی‌ها هم فرابندی است فیزیولوژیک و هم تبدلی است معنوی که در آن کوندلینی (⇒ تَنتره (۱)) در درون بیدار می‌شود و از طریق شش چَکره cakra از نخاع شوکی می‌گذرد. ممکن است نسیمی خنک احساس شود، و برخی افراد از شادمانی بسیار یا آرامش عمیق و سلامتی روانی و عاطفی گزارش‌هایی داده‌اند این جنبش را به‌منزله‌ی خانواده‌ی گسترده‌ی دانسته‌اند که در آن «مادر» تأثیر نیرومندی اعمال می‌کند. [5: 207-9; 31; 42; 931-2]

سه طریق [XIII.D] Three Ways الاهیات معنوی مسیحیت سنتی سه طریق را برای حرکت به سوی کمال مشخص ساخته است: تزکیه، اشراق و وحدت. این سه را برخی اوقات سه مرحله‌ی پی‌درپی و برخی اوقات سه جنبه از روند واحد در نظر می‌گیرند. (⇒ عرفان مسیحی.) [20]

سه‌کای کیوسُی کیو Sekai Kyuseikyo [XXVI] که در غرب به کلیسای مسیحیت جهانی مشهور است خاستگاهش را بنیاد دای‌نیهون کان‌نون کای یا «انجمن اولو‌کیتشورَه‌ی ژاپن بزرگ» می‌داند که در ۱۹۳۵ اوکادا موئیکچی (۱۸۸۲-۱۹۵۵) آن را در توکیو بنیاد نهاد. خود اوکادا که مستعد بیماری بود

آبستن شد. حورس برای گرفتن انتقام اوزیریس با ست جنگید [23] و او به یاری قاضیان الاهی فرعون مصر شد و اوزیریس هم که به مثابه‌ی داور خدایی مردگان در جهان زیرین رستاخیز کرد، رمز بی‌مرگی شد. پرستندگان رستاخیز فردی‌شان را از طریق زندگی درستکارانه می‌جستند. این کیش از

سه‌گانه‌ی اوزیریس (اوزیریس، ایزیس، حورس) (Osirian Triad (Osiris, Isis, Horus) [VI] اوزیریس شاه اسطوره‌یی مصری و آورنده‌ی تمدن را برادرش ست کشت [12; 13]. تن بند از بند جدا شده‌اش را همسرش ایزیس از نو باهم کرد. ایزیس پس از مرگ اوزیریس، پسرشان حورس را



شکل ۴
پنج منطقه‌ی جهان آرتک

دوره‌ی قلمرو میانه به بعد (۱۹۰۰ ق م) محبوبیت عام پیدا کرد.

سه گوهر (بودایی) ☞ تی سرنه

سه ماناواک [XXV] Cemanahuac از تک‌ها (☞ دین‌های امریکای میانه) جهان را خشکی‌یی که پیرامون آن را آب گرفته یا سه ماناواک می‌دانند، که پایتخت‌شان تنوچ تیتلان Tenachtitlan در تلال شیکو tlalxico یا ناف زمین واقع است که از آن چهار ربع یا *نا/وکامپا nauhcampa* گسترش می‌یابد که در لغت به معنای چهار جهت باد است. در یک روایت دیگر زمین را یک تمساح غول‌پیکر می‌پنداشتند که در آب‌های آغازین شناور بود. هر یک از چهار ربع نام‌ها، رنگ‌ها و تأثیرات مربوط به خود را داشتند. اگرچه این الگو از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت بود اما یک روایت نوعی امریکای میانه این بود: شرق / تلاکوپان Tlacopan، «محل سحر» زرد، بارور و خوب؛ شمال میک تلامپا Mictlampa، «منطقه‌ی جهان زیرین»، سرخ، بایر و بد؛ غرب / سی‌اوتلامپا Cihuatlampa، «منطقه‌ی زنان»، سبز-آبی، نامناسب، مرطوب؛ جنوب / اوائتس لامپا Huitztlampa، «منطقه‌ی خارها»، سفید؛ مرکز / تلال شیکو، «ناف»، سیاه [2: 3-8; 12: 46-61] (☞ شکل ۴). آب‌های پیرامون ربع مسکون را *یل/وویی کاتل ilhuicatl* یا آب آسمانی می‌خواندند که در یک جهت عمودی رو به بالا گسترش می‌یافت، در آسمان ادغام می‌شد و تکیه‌گاه پایین‌ترین سطح آسمان بود. این الگوی کیهان‌شناختی فضای مرکزی با چهار قسمت اصلی که در پیرامون آن بود اصل سازمان‌دهنده‌یی شد برای تعداد زیادی از مفاهیم فراطبیعی، سیاسی، خراج‌دهی و اقتصادی در جامعه‌ی مرکزی امریکای میانه. کیهان عمودی را به شکل یک سلسله‌ساز

۱۳ لایه در بالای زمین و ۹ لایه زیر آن می‌پنداشتند [406: 17]. در هر لایه‌ی آسمانی یک خدا، یک پرنده‌ی مقدس و یک تأثیر خاص کیهان‌شناختی و یک رنگ ساکن بود. نه لایه‌ی جهان زیرین ایستگاه‌های خطر برای روان‌های مردگانی بودند که به کمک طلسم‌های جادویی که با اجساد دفن می‌شدند در جست‌وجوی‌شان برای آرامش ابدی در پایین‌ترین سطح که میکتلان Mictlan خوانده می‌شد یاری می‌شدند. از تک‌ها و همسایگان‌شان باور داشتند که در خورشید پنجم یا عصر ناوویی اولین Nahui Ollin یا خورشید حرکت زندگی می‌کردند. پیش از این عصر پنجم چهار عصر کلی وجود داشت، خورشید جاگوار، خورشید باد، خورشید باران آتشین و خورشید آب که هر یک به نام واقعه‌ی فاجعه‌آمیزی که آن را نابود کرد نام‌گذاری شدند. بر هر عصر یکی از خدایانی که در طی یک عصر خورشید شد فرمانروایی می‌کرد: تسکاتلی پوکا، کتسال کوآتل، تالوک و چالچوویی اوئیتلی کوئه [12: Chalchuihuitlicue 25-46]. این کیهان‌زایی به صورت یک تصویر در مرکز سنگ تقویم ظاهر می‌شود.

سیاست سیک [XXXIII] Sikh Politics در ۱۹۴۷، هنگامی که وطن سیک‌ها میان هند و پاکستان تقسیم شد، سیک‌های پاکستان همه به پنجاب هند مهاجرت کردند. آن‌جا به خاطر ایالت‌شان در داخل اتحادیه‌ی هند (پنجابی صوبه Punjabi Suba) آشوبی به پا شد. در ۱۹۶۶ این ایالت به آن‌ها داده شد، اما ثابت شد که کافی نبوده است. در ۱۹۷۳ آکالی دَل، حزب سیاسی سیک، قطعنامه‌ی آندپور را تصویب کرد که خودمختاری بزرگ‌تری را برای پنجاب می‌خواست. مناسبات‌شان با حکومت هند رو به وخامت رفت و در ژوئن ۱۹۸۴ ارتش هند به معبد زرین (هری‌مندیر صاحب) حمله کرد که

گروهی از سیک‌های رادیکال آن‌جا سنگر گرفته بودند، و رهبر آنان جرنیل سینگ بیندران‌وال کشته شد. به انتقام خون او خانم گاندی نخست وزیر هند را ترور کردند. از آن زمان به بعد تقاضای خالصتان (پنجاب مستقل) همواره رشد کرده است و بیش‌تر سیک‌ها اکنون از سیاست حکومت نومید شده‌اند. اما اگر خودمختاری بزرگ‌تری به آن‌ها داده می‌شد به نظر می‌رسد به این راضی می‌شدند که پنجاب در داخل هند بماند. [19-109: 28]

حقیقت عمودی به این معنا است که انسان‌ها در اصل بالاترین بیان تجلی کامی هستند. حقیقت انسان‌ها این است که سرشار از فرزاندگی، مهر، زندگی و فضیلت بی‌پایان‌اند. حقیقت افقی این است که در این جهان نمودین، همه‌ی توانگر یا فقیر بودن، شاد یا ناشاد، تندرست یا بیمار بودن و مانند این‌های هر کسی در دل اوست. دانستن حقیقت کمال اساسی زندگی انسان و آزاد بودن از هر گونه ناشادی و بیماری است. راه به سوی این دانش، خواندن روزانه‌ی نوشته‌های سی‌چو نو‌ایه و به‌جا آوردن *دیانه* بر طبق احکام سی‌چو نو‌ایه است تا به این طریق احوال پلید از دل بیرون برود، در دل به روی خوبی ذاتی‌اش باز شود و از آن پس با حق‌شناسی زندگی کند. [XII: 10; 226-7; 11; 13: 107-8, 110, 112, 119, 121-3; 14; 18]

سیدور [XXII] Siddur «ترتیب» نمازهای یهودی؛ اصطلاح برای کتاب نمازهای روزهای عادی هفته و سبت به کار می‌رود [14 vol. 13]. [985 مجموعه‌ی جداگانه‌ی مشتمل بر نمازهای اعیاد، *مَحزر Machzor* نامیده می‌شود. نخستین سیدورها در دوران پس از تلمود در بابل نوشته شدند [introduction: 29] در اجتماعات مختلف از ترتیب‌های مختلفی برای نمازها استفاده می‌شود، و در طی هزار سال گذشته نمازنامه‌های بسیاری نوشته شده‌اند که نشان‌دهنده‌ی آداب گوناگون‌اند. امروزه کتاب‌های نماز به دو گروه اصلی *اشکنازی* و *سفاردی* تقسیم می‌شوند. [64]

سیده یوگا [XXVIII] Siddha Yoga سوآمی موکتاننده پره‌همسه (۱۹۰۸ - ۸۲)، شاگرد بگون نیتیاننده اهل گانشپوری (فت ۱۹۶۱) با تأسیس «بنیاد اعضای وابسته به سیده یوگا» در ۱۹۷۵، سیده مدیتیشن *Siddha Meditation* را در سراسر هند و

سی‌چو نو‌ایه [XXVI] **Seicho no Ie** «خانه‌ی رشد»، از مشهورترین جنبش‌های دینی نو ژاپن که سرآغازش را مدیون کار تانی‌گوچی ماسهارو (۱۸۹۳-۱۹۸۵) است. این سازمان که اداره‌ی مرکزی‌اش در توکیو است مدعی است که نزدیک به دو میلیون عضو دارد که شامل هواخواهان خارج از کشور نیز می‌شود. تانی‌گوچی مردی فرهیخته بود که سال‌ها در جستجوی حقیقت دینی بود. یک‌بار در هنگام *دیانه* یا تفکر در خود صدایی شنید که می‌گفت: «جهان مادی هیچ است. واقعیت راستین همه چیز است. واقعیت راستین کامی است.» او سپس رؤیایی از کامی و خود حقیقی خود را دید. او که سرشار از شادی بود می‌خواست که این روشن‌شدگی را با دیگران قسمت کند. در دسامبر ۱۹۲۹ صدایی شنید که می‌گفت: «حالا بلند شو» (*ایما تاته ima tate*)، و در آغاز مارس ۱۹۳۰ آغاز به نشر مجله‌ی سی‌چو نو‌ایه *Sei cho no Ie* کرد. تانی‌گوچی برخلاف بسیاری رهبران جنبش‌های دینی نو از موهبت بیان روشن منطقی برخوردار بود. او خیلی‌ها را با نوشته‌هایش جلب کرد. رهبر کنونی، تانی‌گوچی سی‌چو (۱۹۱۹ -)، داماد او است که نام خانوادگی تانی‌گوچی را پذیرفته است.

آموزه‌های سی‌چو نو‌ایه را می‌توان به «حقیقت عمودی» و «حقیقت افقی» تقسیم کرد.

شریف‌های مکه و سلسله‌ی حاکمان فعلی مراکش، یعنی علویان. [37 S. VV.]

سیطرا آحرا [XXII] Sitra Achra

اصطلاحی که در قبلاً برای قوای شر به کار می‌رود و در لغت به معنی «روی دیگر» است. شر بخشی از ساختار فیضانِ الهی است که در بنیاد کل واقعیت متشکل از ده سفیرا قرار دارد [14 vol. 10: 585]. سفیرای دین (داوری) در به وجود آوردن محدودیت در عالم نقش مهمی دارد، و نتیجه‌ی فرعی این محدودیت ساختار تبعی و سفیرایی سیطرا آحرا یا جهان شر است که غالباً به شکل پوسته‌ی (کلیپا kelippah) اطراف نور قداست توصیف می‌شود: [61]. [239 شر از خود حیاتی ندارد و باید همچون موجودی طفیلی نیروی حیات‌بخش را از قداست بگیرد. گناهان انسان به سیطرا آحرا امکان می‌دهد که موقتاً بر شخصینا، یا پایین‌ترین سفیرا، غلبه کند و شر را در میان بشر رها کند. در قبلاً شر نه نیرویی مستقل از خدا بل که قابلیت در خلقت دانسته می‌شود که به وسیله‌ی گناه به مرتبه‌ی فعلیت می‌رسد. [70:

101]

سیک [XXXIII] Sikh سیک (= آموزنده)، پیرو گورو (نانک و جانشینانش (گوروها)). سیک راحت مریادی Sikh Rahit Maryādā [آیین‌نامه‌ی سلوک سیک] معتبر، سیک را کسی تعریف می‌کند که معتقد به آکال پورک و ده گورو و آموزه‌های آنان، آدی گرنِت و تشریف (آمریت amrit) است که این بنیاد نهاده‌ی دهمین گورو است [30: 79]. می‌افزاید که او باید مؤمن به هیچ دین دیگری نباشد (راحت‌نامه). این تعریف سختگیرانه است چون که گویا در اثبات این نکته است که فقط آمریت‌داری‌ها (کسانی که تشریف خالصاً یافته‌اند) را باید رسماً سیک دانست. در عمل سیک‌های کس‌داری را (کسانی که

غرب گسترانید. موکتاننده، پیش از مرگ‌اش رهبر کنونی، یعنی گورو مایی چیدویلاساننده Gurumayi Chidvilasananda را به جانشینی خود برگزید؛ او نیز برادرش، سوباش شتی Subash Shetty را (که آن موقع به سوامی نیتیاننده معروف بود) به جانشینی خود منصوب کرد، اما این فرد بعد از بگومگوهای تلخ در ۱۹۸۵ از این جنبش جدا شد و همایش‌های شانتی مندر را برگزار کرد. می‌گویند که سیده یوگا در مریدی صورت می‌گیرد که کوندلینی‌اش (تتره (۱)) را سیده گورو [46:200] بیدار کرده باشد، و شکتی پت Shaktipat نامی است که به تشریف داده شده که در بردارنده‌ی این انتقال نیروی معنوی است (شکتی) [46:199]. تمرین یوگا شامل ذکر گرفتن (به‌ویژه ذکر منتره‌ی اوم نامه شیویه)، مدیتیشن، خدمت و سرسپردگی به گورو است؛ شاگردان همچنین در دوره‌های دروسی که بنیاد سیدا در آشرام شری موکتانندا در فالزبرگ جنوبی در نیویورک و دیگر نقاط جهان ترتیب می‌دهد شرکت می‌کنند. [42:935-6;46]

سید، شریف [XIX] Sayyid, Sharif در اصل

به معنای «پیشوای قبیله» و به معنای «بزرگ و آقا» است. این واژه‌ها برای معرفی کسانی که به واسطه‌ی فاطمه و همسرش، علی، از فرزندان و سلاله‌ی حضرت محمد (ص) به شمار می‌آیند، در جهان اسلام رواج یافته‌اند. این خاندان‌ها، که طی قرن‌ها شمارشان خیلی زیاد شده، و اکنون در سرزمین‌های دوردستی چون هند و اندونزی نیز یافت می‌شوند، چیزی شبیه نوعی سیادت یا اشرافیت معنوی، و غالباً نوعی سیادت اجتماعی را نیز در اسلام تشکیل داده‌اند، بدین معنا که آن‌ها معمولاً از مزایای مالی و مزایای دیگر برخوردارند؛ پاره‌یی از سلسله‌های این سادات به قدرت سیاسی دست یافته‌اند، نظیر شاهان سید دهلی،

پیروی راه بودایی پدید می‌آید. آرزوی سلوک سالم عموماً با متعهد شدن به پنج دستور یا «پایه‌های تربیت» (سیکّاپَدَه sikkhapada) تحقق می‌یابد: خویشتن‌داری از (۱) آزارِ زندگان، (۲) از گرفتن چیز داده نشده، (۳) از کام‌جویی یا شهوت‌رانی، (۴) از دروغ‌گویی، (۵) از چشانه‌های مستی‌آور. افزون بر «پناه بردن» (تِ سَرَنَه)، عمل به این دستورها نشانه‌ی عمل لازم برای بودایی شدن است. پیش‌نشینان (اُپاسَگَه) در فرصت مناسب (تِ اُپوسَته) چه بسا به هشت دستور عمل کنند، خویشتن‌داری کامل از کام‌جویی را جانشین رفتارِ بد کام‌جویی می‌کنند و خویشتن‌داری از (۶) خوردن پس از نیمه روز، و (۷) شرکت در سرگرمی‌ها و استفاده از عطرها، و مانند آن، و (۸) استفاده از بسترهای مجلل را اضافه می‌کنند. عضوهای تازه‌ی انجمن (سَنگَه) بودایی و گاه پیش‌نشینان به ده دستور عمل می‌کنند که همان هشت دستور است جز آن‌که دستور هفتم را دو دستور حساب کرده و خویشتن‌داری از پذیرفتن زر و سیم را هم به عنوان دستور دهم به آن‌ها می‌افزایند. [216-196: 34]

سینگالوواده / شینگالوواده / Singalovāda

[XI] *Sigalovāda* نام گفتار مشهور گوتمه (تِ بودا)، خطاب به یک خانه‌خدای برهمن جوان اهل راجه گَهه، که در آن وظایف اخلاقی و اجتماعی در باب روابط مشترک انسانی مطرح می‌شود: والدین/ کودک؛ آموزگاران/ شاگردان؛ زن/ شوهر؛ دوست/ دوست؛ کارفرما/ کارگر؛ پیش‌نشین/ رهرو یا پیش‌نشین/ بیگَو. این گفتار، که به سینگالوواده سوته معروف است، در میان پیش‌نشینان بودایی در سری لانکا، برمه و تایلند پرآوازه است. [7-135: 53]

سینگ‌سینگ [XXIX] *Singsing* جشن رقص و سور آیینی که عموماً در دین ملانزیایی دیده

تشریف نیافته‌اند اما موی تن را نسترده‌اند) هم به عنوان سیک می‌پذیرند. اما سیک‌های سَهج‌داری (کسانی که موی‌شان را می‌تراشند و راحت را رعایت نمی‌کنند) موضع نامشخصی دارند. [28: V; 29: VII]

Sikh Dharma

این of The Western Hemisphere [XXXIII] جنبش را هر بجن سینگ خالصا یوگیجی، که عموماً به یوگی بجن معروف است، در ۱۹۷۱ در ایالات متحد امریکا بنیاد نهاد. بیش‌تر از طریق شاخه‌ی آموزشی‌اش به نام 3HO (Healthy Happy Holy Organization : سازمان مقدس شاد تندرست) معروف است. اکنون مدعی است که بیش از ۵۰۰۰ هواخواه غربی دارد که در ۱۷ کشور پراکنده‌اند. اعضای آن در میان اجتماع بزرگ‌تر سیک به تن‌پوش سفیدشان (از جمله دستار برای زنان و نه تنها برای مردان) و به تربیت سفت و سخت یوگا و دیانه یا مدیتیشن و مراقبه بازشناخته می‌شوند. این جنبش همچنین به این متمایز است که یک روحانیت تشریف‌یافته دارد. پیروانش کوندلینی یوگا و دیانه را تمرین می‌کنند. [19-118: 29]

سلیله [XI] *Sila* (پالی؛ سنسکریت: شلیله shila) اصطلاحی بودایی به معنای «سلوک سالم اخلاقی». سلیله را اساس راه بودایی دانسته‌اند. کردارهای ناسالمی که ریشه در آز و تشنگی و فریب دارند هم به خودی خود ناراحت‌کننده دانسته شده‌اند و هم به نتایج ناخوشایند (تِ کومه) می‌انجامند، و در آینده برای خود و دیگران رنج به بار می‌آورند. پرهیز از آن‌ها هم خوشی و هم شرایطی را می‌پرورد که به دیانه (باونا) هدایت می‌کنند. اما سلوک کامل را دستاورد پیروی از مجموعه‌ی قواعد اخلاقی نمی‌دانند، بل که تجلی تبدیل درونی است که از

سرمشقی برای تریپیتکه Tripitaka در حکایات میمون. سیوان‌زانگ در قرن هفتم از هند دیدار کرد و سفرنامه‌ی مهمی به جا گذاشت. او در دیردانشگاه بزرگ نالندا به مطالعه و پژوهش پرداخت و شرح و توصیف‌های او در تحقیقات باستان‌شناسی نقش مهمی داشته است. سیوان‌زانگ با هرشه شاه بزرگ نیز دیدار کرد. سیوان‌زانگ به هنگام بازگشت به چین شماری از متن‌های سنسکریت را [به چینی] ترجمه کرد و مکتب فاشیانگ زونگ از یوگاچاره‌ی چینی را بنیاد نهاد. او از پیروان کیش میتریه بود، و سوگند خورده بود که در [آسمان] توشیته در کنار میتریه زاده شود. از دیگر رهروان زائر مشهور (یکی) فاسیان (قرن پنجم) بود و دیگری یی‌زینگ (قرن هفتم). [11: 432-40]

سیوان سیوئه [XII] Hsuan Hsueh [یا، شوآن شوئه] «علم تاریک». گاهی از سوی دانشمندان جدید اشاره است به آیین نودائویی یا نودائوگرایی، یک جنبش فکری که در قرن‌های سوم و چهارم توسعه یافت. شارحان اصلی آن این‌ها بودند: وانگ بی (۲۴۹-۲۲۶)، هو پین (قت ۲۴۹) و گوئو سیانگ Kuo Hsiang (قت ۳۱۲). وانگ بی وزیر پیشینی که شرواحی بر **دائو ده جینگ** و **یی جینگ** (کتاب تغییرات) نوشت و بر جنبه‌های هستی‌شناختی فلسفه‌ی دائویی (**دائو جیا**) تأکید می‌کرد. به نظر وانگ بی، وو (*wu* نبودن) سرچشمه‌ی همه‌چیز است و معادل **دائوی دائو ده جینگ** و **تای جی** (برترین فرجامینه) **یی جینگ** است. وو سرچشمه و جوهر (ئی) واقعیت است اما فعل یا کنش آن (**یونگ yung**) فقط از طریق **یو یو** (*yu* بودن) متجلی می‌شود. تمایزی که وانگ بی میان جوهر و کنش آن قائل است و ربط دادن آن به تمایز میان بودن و نبودن تأثیر مهمی بر اندیشه‌ی دائویی بعدی و آیین نو کنفوسیوسی و حتا بر آیین بودای چینی داشته است.

می‌شود. سینگ‌سینگ‌ها با بسیاری از آداب کیش نرینه همراهی می‌کنند. تمام اجتماعات در برپایی آن‌ها شرکت می‌کنند، میدان‌های مراسم رقص را پاک می‌کنند، خداکده‌ها و هوس تامباران را از نو می‌سازند، صورتک‌های مقدس را آماده و موجودی غذاها را جمع می‌کنند. از راه رقص و نمایش به ارواح مردگان (**تومبونا**) خوشامد می‌گویند، و (با پیشکش‌های سخاوتمندانه‌ی غذا و چیزهای با ارزش، و خصوصاً از راه ذبح آیینی خوک‌ها) آنان را به ادامه‌ی بذل عنایت و نیروی روحی‌شان (**مانا**) وامی‌دارند. روابط نوشده‌ی با نیاکان و خدایان در میان زندگان امید هماهنگی پدید می‌آورد و در طبیعت هم باروری. سینگ‌سینگ‌های اصلی شاید به‌طور فصلی برگزار شوند (در وقت درو یا نوروز) یا در فواصل خیلی طولانی‌تر. شاید دادوستدهای پیچیده هم به پا شود تا صدها خوک اضافه‌ی مورد نیاز را تهیه کنند. اگرچه سینگ‌سینگ‌ها در اثر تأثیر مسیحیت تغییر کرده‌اند اما به شکل خوک‌سوران‌ها، در ارتفاعات گینه‌ی نو ادامه یافته‌اند. [23; 29]

سیوا [XXXIII] Sevā در پنت آغازین سیک، سیوا خدمت کردن به **گورو** و **سنگت** (*sangat* انجمن) بود. وقتی سلسله‌ی گوروهای شخص‌وار پایان گرفت، این تکلیف به منزلگاه گورو جوادانه، یعنی **گوردوارا**، سپرده شد. به این ترتیب **سیوا** به سوی **سنگت** و گوردوارا هدایت شد، که این در عمل به معنی فعالیت‌هایی چون حفظ ساختمان‌ها یا خدمت در **لنگر** بود. این معنا به صورت مفهومی همچنان غالب باقی می‌ماند [111: 34]، اگرچه آرمان نوین نیز خدمت انسان‌گرایانه را در یک معنای وسیع شامل می‌شود. [10: 176-9; 30: 83]

سیوان‌زانگ [XI] Hsuan-Tsang [یا، شوآن زانگ] زائر بودایی چینی، مترجم و فیلسوف،

آموزه‌های خاص مکتب سئوترائتیکه، فهم پدیده‌ها به مثابه‌ی از بنیاد لحظه - پای (به آنچه) و نظریه‌ی تخم‌ها (بیجه bija) بود. غرض از نظریه‌ی تخم‌ها آن بود که نشان دهد، که از جمله‌ی امور دیگر، کردارهای گذشته (گرمه) چه گونه می‌توانند دارای نتایج کنونی باشند: کردارها تخم‌ها را در پیوستار روانی باشنده‌ی می‌افشانند، آن را دیگرگون می‌کنند تا در وقت خود بار دهد؛ سئوترائتیکه‌ها همچنین می‌آموختند که دل‌های همه موجودات از راه داشتن تخم‌های سالم می‌توانند به روشن‌شدگی برسند. این نظریه حاکی از برخی از سیماهای «انبار دانستگی» (آیه-ویگانه) یوگاچاره است. [4-141, 134, 16]

سیون زه [XII] Hsun Tzu (۳۰۰-۲۳۰ ق م)
 یک فیلسوف طبیعت‌گرا و خردگرای کنفوسیوسی (کنفوسیوس)، بر این نظر بود که نهاد انسان اساساً شر است و خوبی را باید با تربیت اخلاقی و در صورت لزوم با بازداشتن‌های رسمی ایجاد کرد. او آسمان (تیان) را با اصطلاحات صرفاً طبیعت‌گرایانه به مثابه‌ی فرایندی از قوانین طبیعی تعبیر می‌کرد. او درباره‌ی وجود اشباح (گویی) و ارواح (شین) شک داشت اما از آیین‌های خاکسپاری و کیش نیاکان از نظر سودی که برای زندگان داشت دفاع می‌کرد. [34; 26; 115-35; VI: 7] XII, 279-311; 111; 38; III, 235-67]

از بازی‌های روزگار یکی این است که شارحان سیون سئوته کنفوسیوس را فرزانه‌ی بزرگ‌تر از لائو زه دانسته و او را بزرگ می‌دارند از آن رو که کنفوسیوس در جهان بودن در آسایش بود و سعی نمی‌کرد که با سخن گفتن از نبودن به ناممکن برسد [2-170, V: 35; 35-314, XIX: 7]. جنبشی که بستگی تنگاتنگ با سیون سئوته داشت به چینگ تن (مکالمه‌ی محض) معروف بود که احتمالاً در سلسله‌ی هن پسین (۲۳-۲۲۰) آغاز شد اما نودائویی‌ها آن را برای بحث متافیزیکی و نظرپردازی پذیرفتند. هفت فرزانه‌ی خیزرانستان در قرن سوم شارحان نوعی آن بودند. سرانجام مفاهیم بودایی به این بحث‌ها وارد شد. [III: 15; 61-76; 73:59-69; 115: 123-6]

سئوترائتیکه [XI] Sautrāntika مکتب فلسفی مهم بودایی غیر مهاییانه که حدوداً از قرن اول میلادی شکوفا شد. سئوترائتیکه‌ها در تعبیر سوتره‌ها (تی پیتکه) پای‌بند روش سوترانته Sutranata (پالی: سوتته) بودند. سئوترائتیکه‌ها مرجعیت متون اَبی‌دمه را نپذیرفتند و به‌خصوص منتقد برخی مواضع ویباشیکه (سرواستی‌واده) بودند. نظرهای سئوترائتیکه در اصل از طریق اَبی‌درمه‌کوشه‌ی وسوبندو شناخته می‌شوند که اَبی‌درمه‌ی ویباشیکه را با آراییی از دیدگاه اساساً سئوترائتیکه‌یی روشن‌نگری می‌کند. از جمله‌ی



کیهان زایی) بر مبنای یک داستان آفرینش شایان است، که بر طبق آن یک دسته تیر مقدس نماد کل قبیله است (← **کیهان‌شناسی**)، تضمین زایش دوباره و بهروزی است. **رقص خورشید** (که امروزه هنوز گاهی آن را برگزار می‌کنند) رقص سر بوفالو و **رقص روح** را نیز برگزار می‌کنند. به‌تازگی کیش پیوتی (← **پیوتی، آیین**) برجستگی یافته است. [24: XIV]

شاورووت ← **عید هفته‌ها**

شاه [XXXVI] در ایران زردشتی عقیده بر این بود که **اهورا** **مزدا** شاه نیکو را از آن‌رو برمی‌گزید که شرافتمندانه از حقیقت حمایت می‌کرد و مخالف بدکاری بود. در هنر سلطنتی، شاه به صورتی ترسیم می‌شد که گویی اندازه و قدرتی فرا انسانی دارد و با آن قدرت می‌تواند بر نیروهای انسانی و کیهانی آسفتگی یا بی‌نظمی چیره شود. میرندگان عادی به حضور او راه نداشتند. تولد بسیاری از این پادشاهان با افسانه‌هایی آمیخته بود و عبارت‌های احترام‌انگیزی چون «برادر خورشید و ماه» در مورد آنان به کار برده می‌شد اما (بر **خلاف فرعون**) موجوداتی خدایی انگاشته نمی‌شدند. **فره‌ی ایزدی (خَوَرَنَه khvarenah؛ پهلوی: خَوَر khwarr)** شامل حال شاه درستکار می‌شد اما اگر او گناه می‌کرد ممکن بود از این **فره** محروم شود. یکی از نمونه‌های باستانی این

شاگردان (مسیحی آغازین) Disciples (Early Christian) [XIII.A] در انجیل‌ها از شاگردان فریسیان و **یحیای تعمیددهنده** و نیز از شاگردان عیسی نام برده شده است. مسیح ظاهراً پیروان فراوانی غیر از **رسولان** نیز داشت. شرح این‌که چه‌گونه عیسی ۷۰ تن از شاگردان را برای موعظه و شفا دادن گسیل کرد در انجیل لوقا آمده است. شاگردان هسته‌ی **کلیسای** را تشکیل دادند که در آن «شاگرد» با «مسیحی» مترادف شد. [9:104-107; II, 207-11:6]

شانگ دی [XII] **Shang Ti** «سرور برین». در اصل خدای اصلی دوره‌ی شانگ چین (۱۵۲۳-۱۰۲۷ ق م) بود. او را آفریدگار جهان نمی‌دانسته‌اند اما پیشرفت منظم فصول به فرمان او بود. او همچنین خدای جنگجوی مسئول دفاع از جمعیت شانگ بود. پس از سرنگونی شانگ به‌دست سلسله‌ی جوئو در ۱۰۲۷ ق م کارها و هویت شانگ دی به‌تدریج با **تیان (آسمان)** انتزاعی‌تر که برترین باشنده‌ی جوئو بود درآمیخت. [5-4: I, 99; 15-12: II, 94]

شانگو ← **سانگو**

شایان [V] **Cheyenne** یک قبیله‌ی سرخپوست امریکای شمالی از خانواده‌ی **زبان‌ی الگون‌کویین**. اعضای آن که در آغاز کشاورزان دشت‌های مرکزی

کنند و مجله‌ی *Watchtower* (برج دیده‌بانی) را منتشر می‌کنند. [15; 62 vol. 7: 564-6; 133; 145; 341-7; 168; 182]

شاهنامه [XXXVI] از فردوسی در قرن یازدهم [پنجم ه ق] به فارسی تصنیف شد. فردوسی به یکی از سنت‌های پهلوانی و حماسی باستان شکل نهایی بخشید. او، در آفرینش این اثر، به‌ویژه از ترجمه‌ی فارسی متنی **پهلوی** به نام *خدای نامگ* استفاده کرد، متنی که چهار موبد زردشتی آن را نوشته بودند و متأسفانه دیگر هیچ نشانه‌ی از آن در دست نیست. در شاهنامه، تاریخ ایران از زمان آفرینش تا حمله‌ی مسلمانان بررسی شده و برای دوره‌ی بعد اسطوره به افسانه بدل شده است. این روایت بیش‌تر با عشق به ایران مشخص می‌شود تا عشق به اسلام و عنصری از تقدیرگرایی را نمایش می‌دهد که مختص این گونه روایت‌هاست. [42; 52]

موضوع شاه اسطوره‌ی بیمه Yima (همان جمشید مت‌های بعدی) بود. دوره‌ی پادشاهی او مظهر شهریاری آرمانی بود که همه‌ی شاهان در صدد همچشمی با او بر می‌آمدند، یعنی سلطنتی بود که در آن دادگری و نظم و گشاده‌دستی فراوان رواج داشت، اما سپس جمشید مرتکب گناه نخوت و نادرستکاری شد و فرّه او را ترک گفت. دین و سیاست در آیین زردشتی در هم تنیده‌اند. خود زردشت یک پادشاه حامی را جُسته و یافته بود؛ در سراسر ایران زردشتی، شاهان و مغان با یکدیگر کار می‌کردند. شاهان در تابلوهای نقاشی غالباً در حالتی روحانی‌وار نشان داده می‌شدند و نویسندگان متون پهلوی بر وحدت دین و پادشاهی تأکید می‌کردند. بر طبق نوشته‌ی یکی از متون [نامه‌ی] تَنَسَر، قرن سوم میلادی، «آنان برادران یکدیگرند، از یک زهدان زاده شده‌اند، و هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند». [28: 98-109; 64: XIV]

شَبَات [XXII] *Shabbat* شنبه، سَبَت Sabbath یهودی، چنان که از نام عبری *شبات* («استراحت») پیداست، روز استراحت کامل یهودیان سنتی است. این روز گرامی‌داشت آفرینش جهان به دست خدا و نیازمندی کامل آن به او است (*بیدایش* ۲: ۱-۳، خروج ۲۰: ۸-۱۱). این روز همچنین یادآور رهایی بنی اسرائیل از بندگی در مصر است (*خروج*) (تثنیه ۵: ۱۲-۱۵). این آیین تاحدی وارد اعمال سنتی مسیحی شده است، گرچه عیسی به دلیل سهل‌انگاری ظاهری‌اش نسبت به قوانین سبت سرزنش شد. ربی‌ها در آثارشان گفته‌اند که *شبات* و آیین‌های آن یکی از بارزترین جنبه‌های **عهد** بنی اسرائیل با خدا است [70: 169]. در **تلمود** ۳۹ دسته‌ی عمده‌ی اعمالی را که ارتکابشان در سبت حرام است برشمرده‌اند [10: 154]. آیین *شبات* چنین است: برافروختن دست‌کم دو شمع به دست زن خانه

شاهدان یهوه [XIII. B] *Jehovah's Witnesses* چارلز تیز راسل (۱۸۵۲-۱۹۱۶)، اهل پیتسبرگ امریکا، این جنبش یا فرقه‌ی هزاره‌گرا را بنیاد نهاد. جوزف فرنکلین (۱۸۶۹-۱۹۴۱) «قاضی» رادرفورد جانشین او شد. شاهدان **کتاب مقدس** را تحت اللفظی تفسیر می‌کنند، تثلیث را نمی‌پذیرند، و عیسی مسیح را به شیوه‌ی آیین **اریوس** می‌فهمند. هزاره (*هزاره‌گرایی*) پس از نبرد نهایی (یا، جنگ سرنوشت = حارمجدون) آغاز خواهد شد و شاهدان با مسیح حکم خواهند راند. کلیساهای دیگر مردودند چون که شیطان بر آن‌ها حکومت می‌کند. اطاعت از آن‌چه قانون الاهی انگاشته می‌شود به برخوردهایی با حکومت‌ها انجامیده است، مثلاً در زمینه‌ی خودداری از خدمت نظامی و انتقال خون. شاهدان زندگی ساده و روشنی دارند و از مصرف مواد محرک سر باز می‌زنند. برای ایمان خود فعالانه تبلیغ می‌-

ریختگی و بروز بلا یا در جهان شوند. یهودیان تصور می‌کردند که معبد، و خیمه‌ی عهد (میشکان Mishkan) که پس از خروج از مصر در بیابان برپا می‌شد نمودگار سکونت خدا هستند. [14 vol. 14: 1349]

شراب‌خواری / خمر (در اسلام) Wine- [XIX] **Drinking (in Islam)** شراب‌خواری و مستی را تقبیح کرد و بعداً این امر یک گناه‌کیبیه محسوب شد (ذنب). فقیهان متأخر [به اقتضای زمان] مجبور شدند شراب را تعریف کنند (آیا مشروباتی که از انگور گرفته نمی‌شوند حرام‌اند؟) و ممنوعیت آن را تا آن‌جا گسترش دادند که شامل مشروبات الکلی و مواد مخدر بشود. با این حال می‌گساری در میان خوشباشان مرسوم بوده است، و همچنین شراب و می یکی از مضامین مکرر اشعار عرفانی صوفیانه و غیرعرفانی شعر عربی و فارسی و ترکی بوده است [البته از آن معنای مجازی اراده می‌کردند]. (تصوف). [38 "Khamr"; 48: 156-7]

شر، آموزه‌ی مسیحی Evil, Christian Doctrine [XIII.B] of مسیحیان کوشیده‌اند که خاستگاه و معنی شر و رنج را روشن سازند، اما در برابر اعتراض‌های ناشی از وجود شر به‌نحو خاصی تلاش کرده‌اند که از نیکی و قدرت مطلق خدا دفاع کنند. یکتاپرستی مسیحی مخالف دوگانه‌گرایی و همه‌خدایی بود، اگرچه این‌ها هم‌گانه بر فیلسوفان و فرقه‌های مسیحی، مثلاً آلبیگیان، تأثیر گذاشته‌اند (بدعت مسیحی قرون وسطایی). شیطان به مثابه‌ی نماد نیروی شر در نهایت زیر سیطره‌ی خدا قرار می‌گیرد (تسه‌پسازندگی دیدگاه مسیحی). اورینگن Origen (د ۱۸۵- ۲۵۴)، توماس آکوئیناس قدیس (د ۱۲۲۵- ۷۴)؛ توماس، آیین) و بسیاری از کسان دیگر شر را نتیجه‌ی سوء استفاده

پیش از غروب آفتاب در شامگاه جمعه که آغاز شبات است؛ [دعای] قیدوش kiddush (تقدیس روز)، که در شامگاه جمعه و صبح شنبه بر شراب خوانده می‌شود؛ و مراسم جدایی (هودالا) در شنبه‌شب، هنگامی که شبات پایان می‌یابد. [14 vol. 14: 557]

شَبَد [XXXIII] Shabad (شَبَدَه shabda، «کلمه») در کاربرد سبک دو معنی به هم پیوسته دارد. شَبَد یا «کلمه» برای گورو نانک اشاره بود به وحی الاهی، «کلمه»یی که به گونه‌یی مرموز آورنده‌ی پیام نام (گورومت) بود [5: 297; 27: 191-4] چون خود نانک را پیام‌آور الهام‌یافته‌ی شَبَد دانستند سرودهای او را نیز بیان بالفعل آن شمردند. این باور ضرورتاً به همه‌ی کسانی که در مقام گورو جانشین او بودند تسری یافت، و شَبَد به این ترتیب اصطلاحی کلی برای سرودی شد که در آدی گرنِت آمده است. [25: 240-1, 288]

شِخِنَا [XXII] Shekhinah شخینا، به معنی «حضور الاهی»، عام‌ترین اصطلاح یهودی برای مفهوم حلول خدا در جهان (خداپرستی). در میان نام‌ها یا وصف‌های بسیار خدا در آثار خاخامی (ربی) شخینا بیانگر نزدیکی خدا به نوع بشر و توجه مهرورزانه‌ی او به انسانیت است [30: 61]. تصویری که در تلمود از شخینا ارائه شده حاکی از آن است که با تبعید قوم یهود از سرزمین مقدس شخینا نیز به تبعید رفته است. مفاهیم دوگانه‌گرایی یا چندخدایی در تصویر آکادایی شخینا (آگادا) وجود ندارد [10: 42]. از نظر قبالاتیان (قبالا) شخینا دهمین سفیرا است؛ یعنی شاخص‌ترین عنصر مادینه در ساختار الاهی [61: 226]. از طریق شخینا جریان نیروی الاهی به طرف زمین سرازیر می‌شود. گناهان آدمی نیروهای شر را قادر می‌کند که شخینا را در اختیار بگیرند و جریان یاد شده را به هم زده باعث درهم

یا ریشی rishi (شاعر یا فرزانه‌ی الهام یافته، کسی که می‌خواند) است؛ از این رو کتاب مقدس و حیانی بی‌واسطه و متمایز از اُسمریتی smriti است که «سنت محفوظ» یا به یاد سپرده و ثانوی و پس از وحی بی‌واسطه است. ودا، براهمنه‌ها، آرنیکه‌ها و اوپه‌نیشده‌ها را شروتی می‌خوانند و حال آن که ادبیات دیگر هندو مثلاً پورانه‌ها/اسمریتی است.

شری چینموی [XXXVIII] Sri Chinmoy شری چینموی کومار گوسه (۱۹۳۱-) در دوازده سالگی وارد آشرام شری اوروبیندو شد. در ۱۹۶۴ هند را به مقصد ایالات متحد آمریکا ترک کرد تا «سرمایه‌ی معنویش را به پای جویندگان حقیقتاً مشتاق بریزد» [42:938]. در وقت تشریف (سیکسه Siksha) گورو بخشی از روان حیاتی خود را به شاگرد می‌دهد. شاگردان قول می‌دهند که به استاد خدمت کنند و از آن‌ها انتظار می‌رود که دوبار در روز هربار به مدت ۱۵ دقیقه به مراقبه بپردازند و از مواد مخدر، الکل، توتون و گوشت پرهیزند. تناسب اندام را با اجرای چند فعالیت منظم ورزشی ترویج می‌کنند و در سراسر جهان «کنسرت‌های صلح» برگزار می‌کنند. [5: 209-10; 16]

شریعت [XIX] Shari'a در لغت «مسیر روشن»، اصطلاحی برای قانون شرعی اسلام، یعنی مجموعه اوامر و رهنمودهای خداوند برای نوع بشر. از این رو خاستگاه الهی دارد و حاصل قانونگذاری انسان نیست. سر و کار شریعت اساساً با مطابقت و سازگاری ظواهر انسان با قوانین اسلام است. از این رو بسیاری از صاحب‌نظران و ارباب دین معتقدند که باید این ملاحظات بیرونی را با نیات خیر و ایمان درونی (ایمان) تکمیل کرد، و صوفیه شریعت را کم‌ترین آغازگاه گام نهادن در راه اشراق درونی می‌دانند. شریعت شامل ارکان اسلام می‌شود که بر

از آزادی انسان که لزوماً امکان رسیدن به نیکی را فراهم می‌آورد تعبیر کرده‌اند. لایبنیتس (۱۶۴۶-۱۷۱۶) (که اصطلاح خدا شناسی استدلالی را برای این مباحث وضع کرد) [157: 1358] این جهان را بهترین جهان ممکن و شر را سایه‌یی ضروری برای برجسته نشان دادن جاذبه‌های آن می‌دانست. استنباط‌های جدید [91] میان عقاید خوش‌بینانه و بدبینانه درباره‌ی قابلیت انسان برای نیکی و امکان چیره شدن بر بدی در جهان در نوسان بوده‌اند. این عقاید متفاوت تا حدی به تغییر عقاید درباره‌ی انسان و گناه مربوط می‌شوند. رنج بردن نیز فرصتی برای تعالی معنوی در راه تسلیم به خدا، یعنی پیروی از سرمشق عیسی تلقی شده است، اما در دوران جدید، به‌خصوص از زمان هالوکاست، انزجار شدیدی در برابر این عقیده پدید آمده است.

شَرّ (خاور نزدیک باستان) [VIII] Evil برای نبرد با نیروهای شر، که غالباً به صورت اهریمنان تجسم می‌یافتند، از جادو استفاده می‌کردند. گاهی بیمار را با حیوانی یکی می‌انگاشتند، و سپس آن حیوان را می‌کشتند [23: 21]. اساطیر و نبردهای آیینی (⇐ دین‌های خاور نزدیک باستان؛ جشن‌ها (خاور نزدیک باستان)) پیروزی خیر بر شر را شرح می‌دادند، اما علت رنج مردم را گناه شخص آنان می‌دانستند نه انتقام الهی. به این ترتیب، هیچ یک از گرفتاری‌های انسانی غیرعادلانه به شمار نمی‌رفت و لطف دوباره‌ی خدا از راه دعا و تفرع طلبیده می‌شد [16: 166]. شوم‌بختی نتیجه‌ی غفلت الهی یا ثمره‌ی گناه فرد (یا حتا والدین او) پنداشته می‌شد؛ باین‌همه، هرگز سرزنشی متوجه خدایان نمی‌شد و دعا می‌شد موجب رستگاری شود. [16: 153-66]

شروتی [XVII] Shruti در سنت هندو، «شنیده یا، آن چه بی‌واسطه شنیده شده»، یعنی شنیده‌ی فرزانه

شفابخشی (در جنبش‌های قبیله‌یی نو)
Healing (in New Tribal Movements)
 [XXVII] از آن‌جا که تعامل با جوامع غربی معمولاً به افزایش بیماری در میان اهالی و قبایل (که فاقد امکانات بهداشتی کافی و مناسب‌اند) می‌انجامد، و از آن‌جا که دین و درمان همواره رابطه نزدیکی داشته‌اند، بسیاری از جنبش‌های قبیله‌یی جدید شیوه‌های شفابخشی معنوی مبتنی بر ایمان، نیایش، نذر، جن‌گیری یا دست‌نهادن را عرضه می‌کنند. روش‌ها مشتمل‌اند بر درمان‌های جسمانی (آب یا روغن مقدس، روزه گرفتن، گیاهان دارویی، مسهل یا داروهای استفرغ‌آور) و مؤلفه‌های روانی (اعتراف، آشتی، حمایت اجتماع). برخی از شفادهندگان محلی، که درجات متنوعی از تلفیق دینی را به کار می‌برند، از بیماران جسمی یا روانی نگاه‌داری می‌کنند، مثلاً در «شفابخانه‌ها»^۱ی مربوط به مردم طبقه‌ی پایین جامائیکا، کیش‌های افریقایی-برزیلی، «شفابخانه‌ها»^۲ی نیجریه، و از طریق شفادهندگان محلی روستایی فیلیپینی (☞ فیلیپینی، دین). شفادهندگان متعددی از قبیل بابالولا در آلا دورا، کیمبانگو در کلیسای کیمبانگیست، و راتانا در جنبش مائوری به گروه‌های بسیار بزرگ کمک کرده‌اند و بیش‌تر جنبش‌ها خدمات با ارزش بهداشتی برای انواع خاصی از بیماری‌ها فراهم می‌آورند. [5; 7: 377-87; 15: 175-7; 18: 220-37; 26]

شکنتی [XVII] Shakti از همه‌ی دین‌های بزرگ شاید هندویسم بیش‌ترین اهمیت را به روی مادینه‌ی خدا می‌دهد و آن را شکنتی یا «نیرو» یا دیوی Devi یا «بانوخدا» می‌خواند. نزد هندوان هم نر و هم ماده در مقیاس کیهانی لازم و مکمل‌اند، چنان‌که در طبیعت و جامعه چنین‌اند. هر یک از خدایان نر بزرگ برای این که نقش‌اش را در آفرینش و نگهداشت و نابودی عالم به انجام برساند

هر مؤمن بالغی واجب‌اند. اوامر و نواهی شریعت را بر پایه‌ی نوعی رتبه‌بندی متناسب طبقه‌بندی کرده‌اند: واجب، مستحب، مباح، حرام [و مکروه]. جریان اصلی [اهل] سنت شریعت را بر قرآن، احادیث حضرت محمد (ص) و [فتاوی و اقوال] مسلمانان صدر اسلام، اجماع امت و بر قیاس* استوار می‌سازد، البته قیاس در جایی است که در سه منبع اول رهنمود آشکاری وجود نداشته باشد [20]. [S.V.; 37 S.V.; 52: VI; 80: VI; 107: VI] تشیع بر قرآن و مجموعه‌ی و احادیث منقول از حضرت علی و خاندان او و اجماع علما یا مجتهدین تأکید می‌کند. حتا در قرون اولیه اسلام، در کنار شریعت نوعی قانون عرف یا دنیاورز هم وجود داشت و در بسیاری از بخش‌های جهان اسلام، عادات محلی همچنان مؤثر بودند (مثلاً ☞ جنوب شرقی آسیا، اسلام در). در دوران جدید، با رواج قوانین غربی در بیش‌تر کشورهای آسیایی، حوزه‌ی شریعت تا حدی محدود شده است؛ در این فرایند، یکی از مقاوم‌ترین حوزه‌ها، قوانین مربوط به شخص، از جمله ازدواج و ارث، بوده است. [27: XIV; 117: XIII-XV]

* ☞ البته خود قیاس در بین همه‌ی مسلمانان اهل سنت قبول نشده.

شعی [VI] Shay در مصر باستان تقدیر به شکل یک بانوخدا، یعنی شعی، شخص‌واره شد «شای» به معنی «آن که فرمان می‌دهد» است [17: 269]. شعی، همراه با خنوم Khnum خدای آفریدگار، در تولد و پس از مرگ، در «روز دآوری» (☞ پسا زندگی) حضور داشت. در نظر مصریان سرنوشت‌دربرگیرنده‌ی طول عمر فرد است، که در وقت تولد او و شیوه‌ی مرگ او تعیین می‌شود. شعی گاهی به معنی محتوای زندگی فرد یعنی رویدادهای مطلوب و شوم‌بختی است.

نگاره‌های کالی ایستاده، رقصنده یا نشسته در حالت نزدیکی، روی شکل جنازه‌وار شوهرش [3-60: 89]. [70, 83] (برای بانوخدایان دیگر ⇨ **بوَدیوی**؛ **گنگ**؛ **لکشمی**؛ **سرَسوتی**). متناقض می‌نماید که این تأکید بر نیروی مادینه شاید تا حدی مسؤل زندگی‌های محدودی باشد که اکثریت زنان در جامعه‌ی هندو دارند. نیروی زن، و خصوصاً میل جنسی او را چنان قوی می‌دانند که خانواده و جامعه را تهدید می‌کند اگر اقتدار مرد آن را مهار نکند: از این جاست ازدواج زود هنگام و ترس از بیوگان. به همین شیوه شکتی هم هنگامی که به همراه شوهرش است معمولاً صورتی صلح‌جویانه به‌خود می‌گیرد اما موقعی که تنهاست درنده‌خو و هراس‌انگیز است.

گاهی اصطلاح شکتی را در آیین بودای **مه‌ایانه** بر همین قیاس برای همسران **بوداها** و **بوداسف‌ها** به‌کار می‌برند اگرچه آن‌ها را به درستی **پرگیا** یا «فراشناخت» می‌خوانند: ⇨ **تنتره** (۲). [69]

شک‌گرایی [XXXII] **Scepticism** شکاک دینی کسی است که وجود هرگونه دلیلی را برای پذیرفتن اعتقاد عقلانی در امور دینی انکار می‌کند. شک‌گرایی میراث فلسفه‌ی یونان در دنیای غرب است. چنان‌که در نوشته‌های فیلسوف قرن هجدهم دیوید هیوم آمده [12]، شک‌گرا غالباً می‌کوشد که میان آن نوع شناختی که انسان‌ها می‌توانند کسب کنند (نوع مربوط به علوم طبیعی) و انواع شناختی که امکان‌پذیر نیست (متافیزیکی و دینی) تمایز بگذارد. اما شکاکان تمام‌عیار، از جمله خود هیوم، خیلی وقت‌ها خود را ناگزیر دیده‌اند که وجود دلایلی را برای معتقدات کاملاً معمولی درباره‌ی جهان انکار کنند. به همین سبب، سنتی فوق‌العاده نیرومند در فرانسه‌ی قرن شانزدهم در شک‌گرایی وجود داشته است که در آن از دین پشتیبانی می‌شد [18]. برای نمونه، میشل دو مونتینی عقیده داشت که هیچ

(⇨ **تری‌مورتی**) به انرژی مکمل شکتی‌اش نیاز دارد که این عموماً به شکل همسرش تجسم می‌یابد. در تمدن **دره‌ی سند** از پیش شواهدی بر پرستش بانوخدایان هست، مثلاً در آن‌چه که روی مَهرها هست و به نظر می‌رسد که صحنه‌های کیش باشد. برعکس، بیش‌تر سرودهای نیایش **وداها** خطاب به خدایان نر است اگرچه به باشندگان مادینه‌یی چون **آدیتی** که «بی‌نهایت» و بانوخدای فضا و مادر بسیاری از خدایان است، و **اوشس**، بانوخدای سپیده‌دم (فس **اِوس** یونانی، **اوروری** Aurora رومی) نیز احترام گذاشته می‌شود. اما احتمالاً پرستش بانوخدایان در سطح عام همچنان شکوفا بود، چون تا دوران رزمنامه‌ها (⇨ **مه‌بارته**، **راماینه**) بار دیگر بانوخدایان در پرستش هندو مقام قدرتمندی داشتند هم به شکل همسران خدایان و هم به خاطر خودشان. **پورانها** اسطوره‌هایی از کارهای بسیاری از بانوخدایان را که امروزه هنوز هم رواج دارند وصف می‌کنند، خصوصاً کارهای همسر **شیوا** را در صورت‌های بسیارش مثل **سنتی**، **پاروتی**، **دورگا** و **کالی** [69-238: 92]. شک نیست که بسیاری از بانوخدایان محلی را جلوه‌های او می‌دیدند [12-311: 12].

این بانو خدا برای شاکته‌ها **Shākta** که محبان شکتی‌اند نشان‌دهنده‌ی بالاترین صورت قابل تصور الوهیت است، چنان‌که **ویشنو** برای **ویشنوه‌ها** و **شیوا** برای **شیوه‌ها**، و موضوع نیایش ژرف (**بکتی**) است. آنان او را با برترین **برهمن** یا مطلق یکی دانسته **برهما** و **ویشنو** و **شیوا** را فیضان او می‌دانند [26: 10, 68].

تنتره (۱) با تأکیدش بر نقش مادینه، انگیزه‌ی بزرگی به پرستش بانو خدا داد. شاکته‌ها می‌گویند که شیوا چون فقط با شکتی یکی شود می‌تواند نیروهایش را به‌کار برد [26: 48]. شیوا بدون او **شوه** shava، یعنی جنازه است: از این جاست بسیاری از

دارند که به سبک غربی نقاشی شده‌اند. هر تصویری از شخص پارسا را نمی‌توان شمایل دانست؛ نقاشی طنزآمیز تصلیب عیسی شمایل نیست؛ همچنین نگارگری عاشقانه‌ی مرگ سیاستیان قدیس یا تصویر احساساتی مریم مجدلیه‌ی گریان شمایل به شمار نمی‌آیند. آن چه یک اثر هنری را به عنوان شمایل قابل استفاده می‌سازد، نه تنها صورت ظاهر تصویر اثر هنری بل که چگونگی ارائه‌ی محتوا و ارج و قرب موضوع اثر است.

الاهیات ارتدوکس و کاتولیک رومی به آموزه‌های شورای دوم نیقیه معتقدند که ویژه‌ی احترام به تمثال‌های مقدس است. شمایل‌ها در عبادت جمعی بیزانسی نقشی مهمی ایفا می‌کنند. آن‌ها را نیز هم گواهی بر واقعیت تجسم مسیح می‌دانند — او حقیقتاً انسان است و می‌توان چهره‌اش را به تصویر کشید، و حقیقتاً خداست به گونه‌یی که این تمثال را می‌توان عبادت کرد — و هم آن‌ها را ارائه دهنده‌ی نگاره‌ی مادی از واقعیت معنوی تلقی می‌کنند، یعنی بر نقش ماده در رستگاری گواهی می‌دهند. به علاوه، شمایل‌ها به سبب قابلیت‌شان برای آموزش تاریخ، آموزه‌ها و اصول اخلاقی ارج گذاشته می‌شوند. [22; 47; 64; 67; 75; 86]

شمایل‌شکنی [XIII.D] Iconoclasm در ۷۲۶ میلادی لئوی سوم، امپراتور بیزانس، فرمان برداشتن تمثال مسیح از دروازه‌ی خالکی Chalke قصر امپراتوری را صادر کرد؛ این فرمان آغازگر جنبشی شد که از حمایت بسیاری از روحانیان و راهبان برای پایان بخشیدن به پرستش شمایل‌ها برخوردار بود. مکتوبات بحث‌انگیز شمایل‌دوستان یا شمایل‌پرستانی که از تکریم شمایل‌ها دفاع می‌کردند روشن ساخت که مشاجره صرفاً درباره‌ی جایگاه شمایل‌ها نیست؛ این امر سؤالاتی اساسی درباره‌ی واقعیت تجسم خدا

شناخت واقعی از راه عقل آدمی قابل حصول نیست و از این رو می‌توان آن را فقط از طریق ایمان و مکاشفه به دست آورد. اما امروزه واژه‌ی «شک‌گرا» عموماً بیش‌تر در مورد کسانی، مثلاً برتراند راسل (۱۸۷۲-۱۹۷۰) به کار برده می‌شود که نظر خوشی به دین ندارند.

شلایرماخر، فریدریش دانیل ارنست
Schleiermacher, Friedrich Daniel Ernst

[XIII.C] (۱۷۶۸-۱۸۳۴) شلایرماخر، پس از تحصیل در مدرسه‌های عالی انجمن برادری هرن‌هوتر، در ۱۷۸۷ به دانشگاهی در هاله Halle رفت و در ۱۸۰۴ در همان دانشگاه به مقام استادی رسید و کمی بعد در ۱۸۰۷ به برلین منتقل شد. در دو اثر خود: به نام *درباره‌ی دین: گفتارهایی خطاب به نفرت‌ورزان با فرهنگ آن* (۱۷۹۹) و *ایمان مسیحی* (۱۸۲۱)، با سخنانی چون ذات دین در «احساس» وابستگی مطلق نهفته است و درک مفهوم خداوند را باید از همین احساس استخراج کرد، از دین در مقابل عقل‌گرایی **روشنگری** دفاع کرد.

شمایل [XIII.D] Icon کلمه‌ی «شمایل» به طور ساده به معنای تمثال است. اما این واژه از یک دوره‌ی آغازین، اختصاصاً برای اشاره به هنر نگارگری دینی کلیساهای شرقی و به طور اخص برای اشاره به قاب‌های منقوش یا معرقی به کار می‌رود که روی آن‌ها تمثال پرهیزگاران یا وقایع مقدس را معمولاً به سبک بیزانسی یا روسی به تصویر می‌کشند. اما در **الاهیات کلیسای ارتدوکس شرقی** واژه‌ی «شمایل» صرفاً اشاره است به چنین تمثال‌های پرهیزگاران یا وقایع مقدسی که برای کاربرد دینی مناسب و شایسته‌اند. این تمثال‌ها از لحاظ سبک‌شناسی هیچ‌گونه معانی ضمنی با خود ندارند. بسیاری از کلیساهای ارتدوکس شمایل‌هایی

و منزلت عیسی مسیح به عنوان موجودی انسانی، سؤالاتی درباره‌ی ماهیت عشای ربانی و حضور مسیح در آیین‌های مقدس، و سؤالاتی مشابه درباره‌ی ستایش یادگارهای بازمانده از قدیسان و صلیب مطرح کرد. یک ثمره‌ی مفید این مشاجره همانا تیز کردن وجه تمایز میان شیوه‌های مختلف عبادت بود: تکریم یا حرمت به اشخاص، مکان‌ها و اشیا، ستایش تنها خداوند را سزااست.

مشاجره‌ی مربوط به شمایل‌شکنی موجب رواج واژه‌ی «شمایل‌شکنی» شد. اما موارد دیگری از شمایل‌شکنی برخاسته از انگیزه‌های دینی — از شکستن بت‌های کعبه توسط [حضرت] محمد [ص] پیامبر اسلام تا نابودی شمایل‌ها در نهضت دین‌پیرایی — را می‌توان برشمرد. اصطلاح «شمایل‌شکنی» معمولاً برای این‌گونه رخدادها به کار می‌رود، خواه توسط کسانی که به شمایل‌های نابودشده حرمت می‌گذارند خواه از جانب کسانی، مانند شمایل‌شکنان قدیمی، که کیش شمایل‌ها به معنای دقیق کلمه را رد می‌کنند. البته لازم است برای کسانی که احترام به شمایل‌ها را می‌پذیرند ولی مثلاً تخریب شمایل‌ها و نمادهای خدایان اسکانندیناوی باستان از سوی قدیسان بونیفاس و ویلیبرود را تأیید می‌کردند، به اصطلاح دومی مانند «بت‌شکنی» نیاز است تا متمایز شوند. [3; 34; 37; 47; 63; 68; 90; 99]

شمایل‌نگاری [XXXIV] **Iconography** نگار-گری یا بازنمایی اشیا یا تصورات از طریق نقاشی، طراحی، مجسمه‌سازی و غیره، یا بررسی چنین نگاره‌هایی؛ معادل انگلیسی این اصطلاح مشتق از دو واژه‌ی یونانی است: /یکون eikon (نگاره شمایل، تمثال Image) و /گرافیا graphia (نگاشتن). این اصطلاح، اگرچه در رشته‌ی دانشگاهی تاریخ هنر به معنای عام به کار برده می‌شود اما ارجاع خاصی به

شمایل یا نگاره‌ها در یک زمینه‌ی دینی دارد. دین‌ها تا حد زیادی به نمایش دادن خدایان، رویدادهای مهم، یا اشخاص مهم در تاریخ دین وابسته‌اند. دستکارهایی که برای مقاصد آیینی، مراسم، یا مراقبه به کار می‌روند نیز از زمره‌ی مواد و مصالحی شمرده می‌شوند که با شمایل‌نگاری در دین خاصی ارتباط دارند. بیش‌تر دین‌ها جنبه‌های گوناگون عرضه‌داشت خود را شمایل‌وار به نمایش می‌گذارند و کلّ مجلس یا صحنه‌ی [یا، نگاشت رویدادهای دینی] می‌تواند حوزه‌ی پژوهشی هم برای مورخان و هم برای پژوهندگان دین باشد. آنچه مربوط به دسته‌ی اخیر است رشته‌ی فرعی شمایل‌شناسی، مطالعه‌ی کارکردها و معنی‌های نمادین (→ نماد) پدیده‌های هنری و دستکارها در زمینه و بستر دینی مناسب خواهد بود. می‌توان عقیده داشت که شمایل‌گونگی [یا، شمایلیت] در بسیاری از موقعیت‌ها در عمق معنی هر بیان دینی خاصی حضور و سهم دارد. حتا هرگاه ادعا کنیم که برخی از بازنمایی‌های بصری صرفاً جنبه‌ی تزئینی دارند، باز رفتار هواداران حاکی از شمایل‌گونگی این بازنمایی‌ها است، یعنی حاکی از این است که آن‌ها به منزله‌ی واسطه‌ی انتقال عمق معنی یا دلالت دینی عمل می‌کنند. در بعضی از زمینه‌های دینی، مثلاً در بخش اعظم دین اسلام یا صورت‌های معینی از آیین پروتستان در مسیحیت، استفاده از شبیه‌ها یا نگاره‌های بصری ممنوع اعلام شده است. این زمینه‌ها غیرشمایلی aniconic خوانده می‌شوند. اما، حتا در جایی که نیرومندترین دعوی‌های غیرشمایلی هم مطرح شوند، باز بناها یا صورت‌هایی از تزئینات چشمگیر، از قبیل خوش‌نویسی‌های تزئینی در بناهای اسلامی را می‌توان دارای جنبه‌های شمایلی دانست. در هر فضایی که آیینی برگزار می‌شود، از دیدگاهی پدیده‌شناختی (→ پدیده‌شناسی دین)، تمامی خلقیات مادی و

و منزلت عیسی مسیح به عنوان موجودی انسانی، سؤالاتی درباره‌ی ماهیت عشای ربانی و حضور مسیح در آیین‌های مقدس، و سؤالاتی مشابه درباره‌ی ستایش یادگارهای بازمانده از قدیسان و صلیب مطرح کرد. یک ثمره‌ی مفید این مشاجره همانا تیز کردن وجه تمایز میان شیوه‌های مختلف عبادت بود: تکریم یا حرمت به اشخاص، مکان‌ها و اشیا، ستایش تنها خداوند را سزااست.

مشاجره‌ی مربوط به شمایل‌شکنی موجب رواج واژه‌ی «شمایل‌شکنی» شد. اما موارد دیگری از شمایل‌شکنی برخاسته از انگیزه‌های دینی — از شکستن بت‌های کعبه توسط [حضرت] محمد [ص] پیامبر اسلام تا نابودی شمایل‌ها در نهضت دین‌پیرایی — را می‌توان برشمرد. اصطلاح «شمایل‌شکنی» معمولاً برای این‌گونه رخدادها به کار می‌رود، خواه توسط کسانی که به شمایل‌های نابودشده حرمت می‌گذارند خواه از جانب کسانی، مانند شمایل‌شکنان قدیمی، که کیش شمایل‌ها به معنای دقیق کلمه را رد می‌کنند. البته لازم است برای کسانی که احترام به شمایل‌ها را می‌پذیرند ولی مثلاً تخریب شمایل‌ها و نمادهای خدایان اسکانندیناوی باستان از سوی قدیسان بونیفاس و ویلیبرود را تأیید می‌کردند، به اصطلاح دومی مانند «بت‌شکنی» نیاز است تا متمایز شوند. [3; 34; 37; 47; 63; 68; 90; 99]

شمایل‌نگاری [XXXIV] **Iconography** نگار-گری یا بازنمایی اشیا یا تصورات از طریق نقاشی، طراحی، مجسمه‌سازی و غیره، یا بررسی چنین نگاره‌هایی؛ معادل انگلیسی این اصطلاح مشتق از دو واژه‌ی یونانی است: /یکون eikon (نگاره شمایل، تمثال Image) و /گرافیا graphia (نگاشتن). این اصطلاح، اگرچه در رشته‌ی دانشگاهی تاریخ هنر به معنای عام به کار برده می‌شود اما ارجاع خاصی به

[514: 157]. نمادهای دیگری از جانوران، رنگ‌ها، اعداد، و اشیای مرتبط با مسیح، **مریم**، **قدیسان** استخراج شده‌اند. مردمی را [که وصف‌شان] در **کتاب مقدس** عبری آمده به مثابه‌ی مدل عیسی به کار می‌بردند. مجسمه‌ها و سایر نگاره‌ها در کلیساهای غربی قرون وسطایی تکثیر شدند (⇨ **معماری**). تمثال‌های شرقی عیسی که از قرن هفدهم به این سو از نگاره‌های نمادین خالی شده‌اند غالباً او را در شکوه شاهانه (مثلاً **پاتوکراتور** [سرور یا فرمانروای قادر مطلق عالم، که صفت عیسی است]) نشان می‌دهند و از آموزه‌ی مربوط به الوهیت او به شدت تأثیر پذیرفته‌اند. تمثال‌های غربی به تدریج دید واقع‌بینانه گرفتند و در آن‌ها بر انسان بودن مسیح تأکید شده است. تصویرهای دوره‌ی ضد دین پیرایی موجب تقویت مراسم دعا و عبادتی شدند که مورد حمله‌ی آیین پروتستان قرار گرفته بودند. تمثال‌های مسیحی دوران جدید انواع سبک‌های هنری معاصر را منعکس می‌کنند، اگرچه به مضمون‌های سنتی مربوط می‌شوند. [VIII: 146; 64]

شَمَبَلَه [XXXV] **Shambhala** شَمَبَلَه که در اسطوره‌شناسی تبتی آن را سرزمینی در شمال تبت می‌دانند قلمروی عارفانه‌ی است که سلسله‌داران کاله‌چکره **تنتره** (۲) (تنتره‌ی چرخ زمان) بر آن فرمان می‌رانند. می‌گویند که سوچندرَه شاه شَمَبَلَه، این تنتره را در هشتادمین سال **بودا** از او گرفت و به جانشینانش سپرد [13]، که آخرین‌شان ریگدن پما کربو موعودی است که می‌آید و شَمَبَلَه را به مثابه‌ی یک قلمروی جهانی بنا می‌نهد.

شِمَع [XXI] **Shema** عباراتی از **کتاب مقدس** در تصدیق یکتایی خدا، عشق کاملی که پرستش خداوند باید با آن صورت گیرد، و پذیرش فرمان‌های او، که روزی دوبار در **نماز** یهودی خوانده می‌شود

غیرمادی برای هوادارانی که به آن مکان فراوان آمد و شد می‌کنند نقشی شمایل‌وار ایفا خواهند کرد. حتا بناهایی که بیش از همه غیرشمایلی انگاشته می‌شوند و در آن‌ها فعالیت‌های عبادی ثابتی روی می‌دهند برای هواخواهان کم و بیش کارکردی شمایل‌وار دارند. مفهوم شمایل‌گونگی را می‌توان بسط داد و در مورد کلمات و موسیقی و اجرای کارهای دینی نیز زمانی به کار برد که تأثیرات چنین رویدادهایی مد نظر باشند. با پخش جلوه‌های آیینی دین از طریق رادیو و تلویزیون نیز می‌توان شمایل‌گونگی را انتقال داد. [16; 147; 121; 42] 111; 124]

شمایل‌نگاری (مسیحی) **Iconography**

[XIII. B] **Christian** قدیسان باسیلیئوس و یوحنا دمشقی و توماس آکوئیناس (> ۱۲۲۵-۷۴: **توماس**، آیین) حرمت نهادن به تمثال‌ها را **مُجاز** می‌دانستند و استدلال می‌کردند که پرستش معطوف به آن حقیقتی است که در تمثال‌ها بازنموده می‌شود. آیین **پروتستان**، مانند جنبش **شمایل‌شکنی** در دوره‌ی قدیمی‌تر، به طور کلی واکنش شدیدی بر ضد تمثال‌ها نشان می‌داد، اگرچه لوئر (⇨ **لوئری**، آیین) نمایش **تصلیب** (تصویر عیسی مسیح بر صلیب) را روا می‌دانست. کاتولیک‌های انگلیسی (⇨ **انگلیکنیسم**) استفاده از تمثال‌ها را مجاز می‌شمردند. **کلیسای ارتدوکس شرقی** بر **شمایل حرمت** می‌نهد. مهم‌ترین **نماد مسیحی** همان **صلیب** است که بر **تصلیب عیسی مسیح** و نیز بر **رستگاری** اشاره دارد. **نماد قدیمی «ماهی»**، که در مورد مسیح و **عشای ربانی** به کار برده می‌شد، اخیراً احیا شده. (این **نماد** ظاهراً اشاره است به واژه‌ی یونانی **ichthys** یا **ichthus** [ایختئوس یا ماهی] یا همان حروف اول عبارت [Iesous Christos theou hyrios Soter] یونانی، به معنی «عیسی مسیح، پسر خدا، منجی»

[19: 94]. سه بند آیات مربوط به شیمع عبارتند از: تنبیه ۶: ۹۴ - ۱۱: ۱۳-۲۱ و عدد ۱۵: ۳۷-۴۱، و بند سوم حاوی ارجاعی است به اعمال نجات‌بخش خدا در تاریخ که در واقع‌ی خروج از مصر تمثیل یافته است. مؤمن پیش از استراحت شبانه و محتضر شیمع می‌خوانند. [2-41: 64]

شمن [XIV] Shaman «شمن» نامی است که توَنگوهای سیبری به برگزارکنندگان آیین‌هایی داده‌اند که تصور می‌شود در ارتباط با جهان ارواح به منزله‌ی میانجی عمل می‌کنند. شمن در حالت وجد سفرهایی به قلمروی ارواح می‌کند و در مقام شفابخش یا پیش‌بین از آن‌ها یاری می‌طلبد و روح شخص تازه در گذشته را هدایت می‌کند. تجربه‌ی سفر به شکل پرواز یا تسخیرشدن صورت می‌پذیرد. از این گذشته، شمن جامعه را با تقدیس آیینی گزارشی درباره‌ی سرچشمه‌های تاریخی به هم پیوند می‌دهد. «شمینسم» برچسبی است که به اعمال چنین عاملانی زده می‌شود، و با اتساع معنی به فعالیت‌های مشابهی که در میان گروه‌های شمالگان و اورال-آلتایی رواج دارند نیز اطلاق می‌شود. در نتیجه‌ی انتشار و ادامه‌ی حیات فرهنگی، شمن‌ها در میان لاپ‌ها قوم اینوئیت Inuit (اسکیمو-آلوت)، سرخ‌پوستان امریکا، آینوهای ژاپن، کره‌یی‌ها، در بسیاری از بخش‌های جنوب شرقی آسیا نظیر ویتنام، تایلند، و هندوچین و جاهای دیگر یافت می‌شوند. اصطلاح «شمن» همچنین در علوم دینی‌یی که از افریقا، اسرائیل باستانی، بخش‌هایی از اقیانوس آرام و اروپا سرچشمه گرفته‌اند نیز به کار می‌رود.

فرهنگ عامیانه‌شناس فنلاندی، آکه هولت-کراتس، شمن را میانجی‌یی تعریف می‌کند که رفتاری مؤید این اعتقاد از خود نشان می‌دهد که ارواح به او الهام می‌بخشند [26]. از دید میرچا الیاده [27]، خودِ وجد نیروی محدودکننده‌یی است که او آن را

فنی باستانی می‌نامد. به این ترتیب الیاده مانند خیلی‌های دیگر، ساحران و کاهنان را که به حالت وجد در نمی‌آیند از این گروه کنار می‌گذارد یا متمایز می‌کند. باری، اکنون مشخص شده که در بسیاری از جوامع، کسانی که وارد حالت خلسه می‌شوند با کارشناسان موروثی غیر وجدی همزیستی دارند. به نظر وینسنت کراپانتسانو، گانات اوبیسی‌کره Obeyesekere، و پژوهندگان دیگر — و به شکلی ضمنی در تحلیل لوی استروس از شرح ۱۹۳۰ فرانتس بوآس درباره‌ی کسالید سرخ‌پوست کواکیوتل از وَنکوور — وجد جلوه‌یی از زبان ویژه‌ی اجتماعی است. شمن‌ها باید از محیط خود آگاه باشند تا به شکل مؤثری ارتباط برقرار کنند؛ در نتیجه، از دست دادن آگاهی نه قطعی است و نه ثابت. شمن‌ها را ارواح تسخیر نمی‌کنند بل که آن‌ها را به فرمان خود دارند [57]. با وجود این، شمن‌ها مدعی‌اند که هم با ارواح — خواه ارواح مردم، گیاهان، جانوران و خواه ارواح سایر اشیای طبیعی — تماس بی‌واسطه دارند، هم با «ارواح اصلی» که در کوهستان‌ها و رودها خانه دارند، و هم با «ارواح یاری‌رسان» که یکایک شمن‌ها را هدایت می‌کنند یا با فراخواندن آن‌ها کار را به اجرا در می‌آورند. محافظتی که ارواح از آن‌ها می‌کنند، مبین قدرت آن‌هاست: من در حالت خلسه، توانایی دست زدن به کارهای خارق‌العاده‌یی را پیدا می‌کند نظیر بالارفتن از نردبانی از شمشیر، راه رفتن روی دغال — های افروخته، رقصیدن روی چاقوها، بلعیدن دغال نیمسوز، و خنجر زدن به خود بی آن که زخمی بردارد.

گرایش گزارش‌های قوم‌نگارانه به این بوده که رفتار شمنی را به محلی محدود کنند و اعمال شمنی را در زمینه‌ی اجتماعی گسترده‌تری تعبیر کنند. یکی از پی‌آمدهای چنین برخوردی توجه به واگرایی آشکار در عمل و قانون شرعی گروه‌های مختلف اجتماعی بوده است. در عین حال این تأثیر را نیز

می‌روند. با این‌همه، در اروپا و امریکا، شرکت کنندگان در فرهنگ مواد مخدر دهه‌ی ۱۹۶۰ از مواد توهم‌زایی مصرف کردند که سرخ‌پوستان امریکا برای آگاهی «آغاز جهش» از آن‌ها استفاده می‌کردند [3]. روان‌درمانی یونگی برای برانگیختن علاقه‌ی عصر نو به موضوع با این نحوه‌ی عمل ترکیب شده است؛ شمنیسم جدید، که تا اندازه‌ی بی‌راه گزارش‌های عامه‌فهم کارلوس کاستاندا در زمینه‌ی کاوش‌های مایکل هارنر و ریچارد شیشنر توسعه یافت، جای کارکرد واسطه‌گرانه‌ی شمن سیریبایی را به تشدید تجربه‌ی شخصی برای کشف، ارتباط، اجرا و شفابخشی می‌دهد.

شمن‌ها و متخصصان دینی (امریکای جنوبی) Shamans and Religious Specialists

[XXIII] (South American) حد اقل در آمازونیا [منطقه‌ی اطراف رود آمازون در امریکای جنوبی] تجلیات مختلف شمنیسم را به طور کلی می‌توان بین دو نوع آرمانی «عمودی» و «افقی» تقسیم کرد. اگرچه تمام اشکال شمنیسم، دانش معتبر را (که مبتنی بر تجربه‌ی تسخیر شدن، وجد، یا استادی در یک کانون / قانون canon است) با الهام ترکیب می‌کنند اما در شمنیسم عمودی مؤلفه‌ی دانش سرّی باطنی که در داخل یک جمع کوچک نخبگان منتقل شده، غالب است، در حالی که در شمنیسم افقی تأکید دموکراتیک‌تر است و بیش از «گفتار» به «کردار» بستگی دارد و سیماهای شمنی کهن‌تر جذبه و تسخیر شدن را شامل می‌شود. به نظر می‌رسد که شمنیسم افقی با جوامع مساوات‌طلب‌تر با پیچیدگی کم‌تر مبتنی بر جنگل مرتبطاند و از نظر ایدئولوژیک بر جنگ و شکار تأکید می‌کنند. آن‌جا قدرت دنیاورز (سکولار) از قدرت مقدس جدا است؛ هم وضعیت اخلاقی شمن‌ها مبهم است و هم منزلت و وجهه‌ی نسبتاً پایینی دارند. [این‌جا]

داشته است که شمن‌گرایی را در ادبیات انسان-شناختی به حاشیه براند. به همین ترتیب، نظریه‌های پخش‌گرایی یا انتشار diffusion، که به‌ویژه به همت کسانی رواج یافتند که در اوراسیا کار می‌کردند، جای‌شان عوض شده است. اکنون به خلاف آن این مسأله به عنوان یکی از موضوعات مورد بحث در دین، توجه بیش‌تری به تمایلات بالقوه جهان‌شمول انسانی مبذول می‌شود که به کارورز اجازه می‌دهد وارد حالت‌های روانی خاص شود.

در بسیاری از گزارش‌های آغازین، شمن‌ها با اشخاص مبتلا به هیستری، بیماری روانی، و آشفتگی ذهنی یکی انگاشته شده‌اند؛ حالت خلسه به منزله‌ی وسیله‌ی بیانی تعبیر می‌شد. در حال حاضر تعبیرهای خلسه تغییر کرده است و به صورت آثار و نتایج مجموعه‌ی بزرگی از تمرین‌های شدید تنفسی و به‌هم ریختگی حس جسمانی زمان و مکان توصیف می‌شود. ژیلبر روژه می‌گوید [73] که حالت خلسه را غالباً می‌توان با موسیقی و رقص، با یا بدون اعمال تکراری ایجاد کرد. آگاهی در مورد این که «خلسه» و «وجد» مفاهیمی اروپایی-امریکایی به شمار می‌روند پیوسته رو به افزایش است. موازی با آن، دانشمندان علوم رفتاری در پی یافتن بنیانی عقلانی‌تر برای «حالات تغییریافته‌ی آگاهی» یا «واقعیت‌های نامعمول» برآمده‌اند. در برخی از تبیینات، که مورد بحث مفصل آتکینسون [3] و روژت-اینکه هاینسه [35] و هوپال و هاوارد [43] قرار گرفته‌اند، وجد شمنی را به عنوان شکل خاصی از حالت تغییریافته‌ی آگاهی طبقه‌بندی می‌کنند. عده‌ی، نظیر مایکل هارنر [33]، آن را گونه‌ی واحد و خاصی از «حالت آگاهی شمنی» می‌دانند، در حالی که عده‌ی دیگر حالت مشترک واحدی میان شمن‌ها، جادوگران، و جادوطلبان می‌یابند.

در کنار این منبع وسیع فرهنگ عامیانه‌ی جهانی، اعمالی که با شمنیسم مرتبطاند از میان

پیدایش (به عبری پرشیت) می‌خواند. بچه‌ها در کنیسه دور سکوی میانی (بیمه bimah) جمع می‌شوند، آن‌گاه شال نماز (طلّیت Tallit) بزرگی روی سر آن‌ها می‌گیرند و در همان حال از سوی آنان دعای برکتی بر تورات خوانده می‌شود [59: 196; 70: 182]. پس از مراسم عبادت، میان بچه‌ها شیرینی پخش می‌کنند و برای کل اجتماع ضیافت برپا می‌شود.

شَنکَرَه [XVII] Shankara فیلسوف صاحب نفوذ دینی هند (احتمالاً قرن هشتم). شنکره اندیشه‌های گنوده‌پاده را بسط داد و یک صورت رسمی معتبر از ادویته ویدانته را بنا نهاد. بسیاری از کتاب‌های منسوب به او احتمالاً موقّق نیستند اما شروح مهمی بر برهمنه-سوتره و اوپنه‌نیشدهای گوناگون (ودا) مسلماً کار شنکره‌اند. همچنین او شاید سراینده‌ی شماری از غزل‌های عشق عارفانه بوده باشد. شنکره ظاهراً مسؤل سازمان‌دهی انجمن‌های رهروان هندو (سنیاسین‌ها) و بنیادگذاری چهار مرکز بزرگ در شرینگری و جاهای دیگر بود. رؤسای این نهادها، که شنکره/چاربه خوانده می‌شدند، نفوذ زیادی بر هندوهای اسمارته و بسیاری از شیوه‌ها (شیوا) داشتند. خود شنکره را به‌طور گسترده‌یی فیضان شیوا می‌دانستند.

شوتامبره [XX] Shvetambara یکی از دو فرقه‌ی اصلی دین جین. شوتامبره در لغت یعنی «سپیدجامه» و دلالت به آشکارترین شیوه‌یی دارد که رهبانان این فرقه را می‌توان از همتاهاشان در فرقه‌ی دیگرمیره، که مرتاضان مرد آن عریان‌اند، باز شناخت. کهن‌ترین کتاب‌های مقدس جین عریانی را حالت عادی مرتاض می‌دانند، که نمونه‌ی روشن‌اش مهاویره و مریدان (گنه‌دازه) اوست. اما به تدریج امکان انتخاب جامه‌ی مرتاضانه فراهم شد که تا

شمنیسم فردگرا است، در اختیار همه‌ی انسان‌ها است، اغلب با کاربرد گسترده‌ی مواد توهم‌زا درگیر است و تنها در حاشیه است که با آداب مراحل حساس زندگی درگیر می‌شود. به نظر می‌رسد که شمنیسم عمودی با جوامع پیچیده‌تر و مرتبه‌بندی شده در ارتباط است که بر جنگ و شکار کم‌تر تأکید می‌کنند. این‌جا قدرت‌های دنیاورز و آیینی غالباً به هم می‌آمیزند و محدودند به تعداد کمی از مردان قدرتمند که از نظر اخلاقی مبهم نیستند، از وجهه‌ی بالایی برخوردارند و از طریق آیین‌های مفصل نیامحور مراحل حساس زندگی در بازتولید اجتماعی نقشی کلیدی بازی می‌کنند. دانش آن‌ها نسبتاً بسته است و بر یک اسطوره‌شناسی بنا شده که به شکل یک «قانون جزمی» مفصل توسعه یافته است. رابطه‌ی میان این دو نوع ممکن است رابطه‌ی تکمیل باشد، یا شاید حاوی عناصر تناقض و تنش سیاسی باشد که با اصول کیهان‌شناختی انتزاعی‌تر مکمل بافته شده باشد. [4; 11; 16; 28]

شمینی عصرت [XXII] Shemini Atzeret («محفل روز هشتم»)، عید یهودی (حگیم) که در اسرائیل یک روز و در پراکنش diaspora دو روز در پایان عید سایه‌بان‌ها طول می‌کشد. نماز این عید از جمله مشتمل است بر دعای باران (حاکی از آغاز فصل باران در منطقه‌ی فلسطین) که پیش‌نماز در حالی که جامه‌ی سپید پوشیده آن را به آواز می‌خواند. در کنیسه به مناسبت پایان دوره‌ی قرائت سالانه‌ی اسفار خمس جشن می‌گیرند و دوباره تورات با واقعه‌ی آفرینش آغاز می‌شود. این جشن به سیمخت تورا Simchat Torah معروف است. تمام تومارهای تورات هفت بار با آواز و رقص دور کنیسه گردانده می‌شوند. در جماعت هر کنیسه‌یی یک «داماد تورات» و یک «داماد پرشیت» معین می‌شود: اولی دعای برکتی بر پایان سفر تنییه و دیگری دعای برکتی بر آغاز سفر

(کاخ بالایی) گرفت. او از پرستاران کره‌یی استقبال کرد، سوئرها را خواند و معابدی ساخت که مهم‌ترین آن‌ها شی‌تنوچی Shitenno-ji و هوریوچی هستند و قانون اساسی هفده ماده‌یی معروف منسوب به اوست که مجموعه‌یی خلاصه از رهنمودهای اخلاقی کُنْفُوسِوُسی است (کُنْفُوسِوُسی) و تنها یکی از آن‌ها، یعنی احترام به بودا محتوای بودایی دارد. او تا قرن هشتم که نیهون شوکی نوشته شد (ادبیات شین‌تو) شخصیتی افسانه‌یی شده بود [3, II: 122-48]. تولد او ناگهانی و بی‌درد بود و می‌گویند چون به جهان آمد می‌توانست به‌روانی صحبت کند. حافظه‌یی حیرت‌انگیز داشت و پیش‌گویی‌هایش دقیق بود. پس از یک بیماری یک‌ماهه درگذشت و در شیناگا، تای‌شی-چوی کنونی در اوساکا به خاک سپرده شد. هنگامی که در ۹۱۷ فوجی‌وارا کانه‌سوکِه شوئوکو تای‌شی دین‌ریاکو (زندگی‌نامه‌ی ولیعهد شوئوکو) را می‌نوشت کیش تای‌شی کاملاً توسعه یافته بود. شاهکارها و معجزات و پیش‌گویی‌های بی‌شماری منسوب به اوست و او را به مثابه‌ی تجسمی از بودا وصف می‌کنند که زندگی‌اش شباهت‌هایی به سیدارته (گوتمه) دارد. تمام فرقه‌های بعدی از جمله ذن با ادعای الهام گرفتن از آموزه‌های این شاهزاده، پذیرش گسترده‌تری به‌دست آوردند.

شوراهای کلیسا Councils of the Church

[XIII.B] گردهمایی‌های رسمی اسقفان و افراد دیگر در سطوح گوناگون کلیسای مسیحی برای رسیدگی به آموزه و انضباط؛ در سطوح پایین‌تر معمولاً «مجمع روحانیان» synods خوانده می‌شود. شوراهای عمومی (تقریب Ecumenical) نماینده‌ی تمامی کلیساها هستند. در آیین کاتولیک رومی، این شوراهای صورتی معتبر و قابل اطمینان‌اند که از جانب نظام پاپی فرا خوانده و تأیید شده باشند (اما

حدی اشاره و توضیحی بود در باب زوال یافت‌ها در طی عصر تباہ جهانی، و احتمالاً تا قرن پنجم یک فرقه‌ی کاملاً خودآگاه از رهبانان سفیدجامه وجود داشت که رسماً خود را از رهبانانی متمایز کرده بودند که عربانی را انتخاب کرده بودند. فرقه‌ی شوتامبره تا قرن یازدهم به چندین زیرفرقه تقسیم شده بود (گچّه) که شالوده‌ی آن‌ها ادعاهای سلسله‌های آموزگاران رقیب بود. امروزه نیز دو سلسله‌ی شوتامبره وجود دارد، یکی استانه‌کواسی و دیگری تیراپنت، که عمل پیکرپرستی را نفی می‌کند.

شوتامبره‌ها به خلاف دیگرمبره‌ها امکان آزادی معنوی زنان را می‌پذیرند، و همیشه به نظر می‌رسد که شمار رهبانان زن در این فرقه کمابیش سه برابر مردان است. علاوه بر این شوتامبره‌ها استدلال می‌کنند که روشنی‌یافته‌ی کامل (کیولین) کاملاً انسان است و نیاز به خوردن و نوشیدن دارد؛ اینان اعتبار سنت کتاب‌های مقدس را هم که به آردماگدی نوشته شده می‌پذیرند. بسیاری از برجسته‌ترین آموزگاران جین از شوتامبره بوده‌اند و چهره‌هایی چون هری‌بدره (قرن هشتم؟)، هیمه‌چندر (قرن دوازدهم) یَشوویجیه Yashovijaya (قرن هفدهم) روشنگری‌های معتبر و محکمی از نظریه‌ی جین به دست داده‌اند. امروزه تقریباً دو میلیون شوتامبره‌ی جین در هند هستند که از این شمار در حدود دو هزار مرد و شش هزار زن رهبان‌اند. بیش‌ترین تعداد آن‌ها در گجرات، مدیه‌پرادیش و راجستان‌اند. [2; 4; 7; 8; 9; 10; 12]

شوئوکو [XXI] Shotoku شاهزاده شوئوکو، قدیس‌شده‌ترین شخصیت آیین بودا در ژاپن که پسر امپراتور یومی بود و هنگامی که به دنیا آمد توپوساتو یاتسومیمی نام گرفت [25: 371-462]. او را عمه‌اش امپراتریس سوئی‌کو در ۵۹۴ به ولیعهدی (تای‌شی Taishi) و نیابت سلطنت منصوب کرد و لقب جوگو

پرستاری به نام شوبو در قرن نهم شوگن دو را بسیار گسترش داد. آن را در ۱۸۷۲ رسماً به عنوان شین تو تحریف شده ممنوع کردند اما یامابوشی تا امروز هم فعال بوده است.

شوُلحان عارُوخ [XXII] Shulchan Arukh

معتبرترین قانون‌نامه‌ی یهودی که دانشمند سفاردی (⇨ سفارديم) ربی یوسف قارو در اواخر قرن شانزدهم آن را تدوین کرد، با حواشی ربی موسیس ایسرلس که شامل هالاخا و سنن اشکنازی (⇨ اشکنازيم) می‌شود [14 vol. 14: 1475]. این نام به معنای «خوان گسترده» است و غرض آن بوده که در آن هالاخا به شکلی موجز و آسان‌یاب عرضه شود [13: 14]. چهار بخش آن که درباره‌ی جنبه‌های مختلف زندگی آیینی یهودی‌اند به این نام‌هایند: اورح حییم، یوره دِعا، اِون هاعِیزر، و حوشین میشباط. [70: 124]

شومو [XXI] Shomu

شومو نامش شاهزاده ثوبیتو بود پسر امپراتور مومو Mommu که در ۷۲۷ پس از عمه‌اش امپراتوریس گین‌شو به تخت نشست و مسئول گسترش آیین بودا در ژاپن بود. فرمان داد که همه‌ی مراکز فرماندهی ۶۶ استان سوتره‌ها را بخوانند، پیکره‌ی بودا یا کوشی را (⇨ بوداها و بوداسف‌های ژاپنی) و پاگوداهای هفت‌طبقه (بناهایی که معمولاً بقایای بودا را در آن جای می‌دهند) بسازند (۷۴۰) و سپس دیرها و صومعه‌های زنان را که کوکوبون‌جی و کوکوبوتی‌جی خوانده می‌شدند تکمیل کنند (۷۴۱). بنا بود این‌ها پس از شیوع آبله در ۷۳۷ اثر درمانی داشته باشند. هیچ‌کدام از بناهای اصلی این معابد استانی باقی نمانده‌اند اما برخی از آن‌ها امروزه به‌عنوان معابد کوچک عمل می‌کنند و آن‌های دیگر به‌عنوان محل‌های باستان‌شناختی حفاظت‌شده وجود دارند. شومو

قس جنبش شورایی). از این گونه شوراها ۲۱ شورا به رسمیت شناخته شده‌اند، که برخی از آن‌ها بدین قرارند: شورای نیقیه (۳۲۵م)، که به آیین آریوس و تثلیث رسیدگی کرد؛ شورای خلقیدونیا (۴۵۱م)، که به جمع‌بندی حدود و مرزهای درست‌اندیشی در مسیح‌شناسی پرداخت؛ شورای قسطنطنیه (۴۱۴-۱۷)، که تفرقه‌ی بزرگی را در غرب فرو نشانند؛ شورای ترنت (۱۵۴۵-۶۳)، که به بررسی ضد دین‌پیرایی مشغول بود؛ نخستین شورای واتیکان (۱۸۶۹-۱۸۷۰)، که مسأله‌ی نظام پاپی را در مرکز کارهای خود قرار داده بود؛ و دومین شورای واتیکان (۱۹۶۲-۶۵)، [1]، که با مسأله‌ی نوین‌سازی آیین کاتولیک رومی دست و پنجه نرم کرد. کلیساهای ارتدوکس (⇨ کلیساهای ارتدوکس شرقی) معتقدند که شوراها تقریب کلیساها نه ممکن است از راه راست منحرف شوند و نه لازم است که پاپ آن‌ها را به مجازات برساند. آن‌ها به طور کلی هفت شورا را به عنوان شوراهای معتبر به رسمیت می‌شناسند، اما مونوفیزیت‌ها یا معتقدان به طبیعت فقط سه شورای اول و نسطوریان شورای نیقیه را صحه می‌گذارند. انگلیکنیسم و آیین پروتستان تا حدود معینی مرجعیت چهار شورای اول را می‌پذیرند. [102]

شوگن دو [XXI] Shugendo

یامابوشی یا زاهدان کوه‌نشین که از کوه‌های مقدس صعود می‌کنند تا تسخیر روح آن‌ها شده، ارواح پلید را آرام کنند (⇨ هارائه) و خواست کامی را به روستاییان محلی منتقل کنند [4: 165-6, 198-201; 14: 57-8; 15] آن‌ها که در کو ko یا گروه‌ها سازمان یافته‌اند پیوند تنگاتنگی با فرقه‌های خاص فهم بودایی ⇨ شین‌گون و تن‌دایی دارند. این -نو-گیوجای (این-نو-اوزوئو یا این-نو-شوکاگو) اواخر قرن ششم به مثابه‌ی اولین یامابوشی مورد احترام است که این مقام را پس از دیدار از کوه مینو Mino در اوساکا به دست آورد.

می‌شوند، و از همه به مواری نزدیک‌ترند و عمدتاً هم ویژگی‌های مواری را دارند. به این ترتیب، دزیواگورو (برکه‌ی بزرگ) هم محبوب‌ترین اسم ستایش‌آمیز در ماتونجینی است و هم مهوندوروی اصلی در شمال شرقی محسوب می‌شود.

جنبه‌های دیگر دین شونا عبارتند از اعتقاد به جادو، ارواح مختلف خبیث یا خطرناک (موسوم به شاووی Shavi و نگوزی ngozi) و خدمات دینی نگانگا. [2: 104-27; 11: 341-50; 15: 235-55; 26]

شونیتاواده [XI] Shunyatavada یکی از دو شکل اصلی تفکر نظام‌مند بودایی به مهاییانه که به مادیمکه نیز معروف است. رساله‌های مهاییانه (شاستره shāstra) اگر چه متأخرتر از ادبیات الهام‌یافته‌تر سوتره‌ها sutra بودند اما به سنسکریت کلاسیک نوشته شده به نظر می‌رسند که با نوشته‌های ناگارچونه (دوم قرن) آغاز شده است. او در مادیمکه-کاریکای پرنفوذش روش‌شناسی سوتره‌های مهاییانه را به عنوان یک نظم برتر نقد بینش‌های فلسفی، به‌ویژه نظرهای ویباشیکه/بی-ترم به کار برد [translation: 90: 185-220]. آثار دیگر بسیاری را، احتمالاً به‌خطا، به ناگارچونه نسبت می‌دهند، اما مطمئناً او نویسنده‌ی فقط یکی دو تا از این رساله‌ها بوده است. مابقی را شاگردش آریه‌دیوه نوشته است. به دنبال آن، ادبیات قابل توجهی در زمینه شروح پیدا شد [87-103: 60]. دو مکتب متمایز پیدا شدند: یکی پراسنگیکه‌ی Prāsangika بود‌ه‌پالیتیه (د ۴۰۰-۴۵۰)، و دیگری سواتنتریکه‌ی Svāntantrika باوه‌ویویکه Bhāvaviveka (د ۴۹۰-۵۷۰)، که در باب مسأله‌ی عملی بودن گزاره‌های مثبت موضع مادیمکه اختلاف نظر دارند. پراسنگیکه‌ی چندره‌کیرتی (قرن هفتم) شرحی است بر مادیمکه-کاریکا [translation: 78]. شونیتاواده (سن لُون زُونگ؛ نان تو روکوشو) و در برنامه درسی

تودای‌جی را که معبد بسیار بزرگی است در نارا با روشنا بودای عظیمش به‌پا کرد که در ۷۵۲ وقف شد (نان تو شیچی‌دای-جی) [26: 118-119]. [48 او اولین فرمانروای مردی بود که در سال ۷۴۹ از تاج و تخت دست کشید تا زمان بیش‌تری را صرف علایق بودایی‌اش کند. مجموعه‌ی او مرکب از صدها شیء تزئین‌شده‌ی عالی از هر نوع در شوسو این نگهداری می‌شود که انباری چوبی است در مجموعه‌ی تودای-جی در نارا (ژاپن، آیین بودا در).

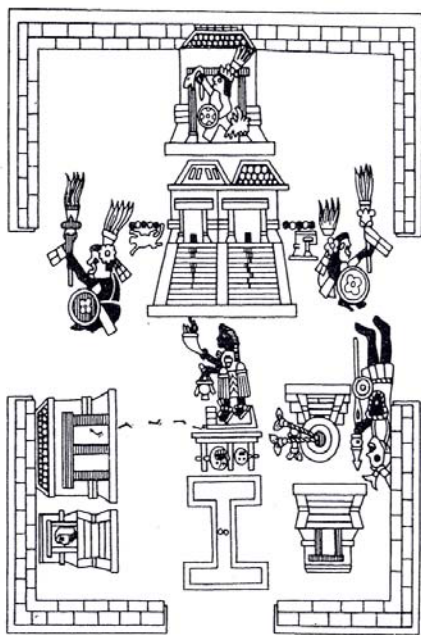
شونا، دین [II] Shona Religion شونا‌های زیمبابوه شامل شماری از اقوام خویشاوندند، و دین سنتی آن‌ها نه یکسان بوده و نه بی‌تغییر. در قرن هفدهم، به روایت یک ناظر پرتغالی، شونای مؤنپا به یک خدا به نام مؤلونگو یا اومپه، و به ارواح نیاکان موسوم به میدزیمو (میزیمو) و به خصوص ارواح (قدرتمندتر) شاهان درگذشته اعتقاد داشتند. الگوی امروزی نیز بی‌شبهت به الگوی قدیمی نیست. خدا را امروزه مواری (از ریشه‌ی لغوی نامعلوم) می‌نامند. کیش او در جنوب، در حوالی غارمعبد مرکزی در ماتونجینی، بیش از شمال رواج دارد. دعا‌های مردم عادی شونا معمولاً معطوف به نیاکان درگذشته‌ی آن‌ها یا میدزیمو است، که ممکن است از طریق ارواح قبیله‌ی (مهوندورو mhondoro) آن‌ها را به خدا وصل کند. مهوندورو (در لغت به معنی «شیر») شاید بارزترین ویژگی دین شونا به‌خصوص در شمال باشد. قدرتمندترین ارواح نیاکان، ارواح شاهان و رؤسای درگذشته (که بزرگ‌ترین‌شان چامینوگا و دزیواگورو Dzivaguru هستند) سلسله‌مراتب دارند، و هر کدام سرزمین، کیش خاص و واسطه‌ی مخصوص خود را دارد. نام روح را واسطه اختیار می‌کند، طوری که این دو (روح و واسطه) را در سنت عامیانه تقریباً یکی در نظر می‌گیرند. آن‌ها باران آورند، هر کدام به برکه‌ی مقدسی مربوط

دیرهای تبتی نقش محوری دارد (دین‌های تبتی).
 غرض از روش مادیمکه ایجاد فهم تجربی تهیت
 است که نظرهای (دیتی) خشک را تجزیه کند. این
 روش را باید به مثابه‌ی مؤلفه‌ی نظری دیانه‌ی
 بینش (ویپسنا) به شمار آورد که غرض از آن
 تسهیل راه رسیدن به فراجهانی (لوکوئره) است.
 ناگارجوئه حقیقت را به برترین حقیقت (پرمارته) -
 ستیه) و حقیقت وضعی (سم‌وریتی- ستیه) تقسیم
 می‌کند، همانند کاربرد آبی‌درمه (آبی‌دمه) که در
 آن حقیقت وضعی نظر فهم عام است و برترین
 حقیقت، فهم چهار حقیقت جلیل است، خواه (بینش)
 معمولی باشد و خواه فراجهانی (لوکوئره). اما از دید
 ناگارجوئه برترین حقیقت فقط با عمیق‌ترین فهم
 می‌تواند برترین حقیقت باشد و هر بینشی که در
 باشنده‌های مستقل تعیین یابد وضعی خواهد بود.
 [69: 76-96; 78; 90; 101]

شهادت [XIX] Shahada اقرار [زبانی] ایمانی،
 که یکی از ارکان اسلام دانسته می‌شود: «هیچ
 خدایی جز خدای واحد نیست، و محمد رسول
 اوست.» شهادت یکی از عناصر اساسی عبادت
 اسلامی (صلوات) و قاعده‌ی است که شخص با آن
 به [حقانیت] اسلام اقرار می‌کند. [48:70]

Mesoamerican City

[XXV] (۱۵۲۱-۲۰۰) فرهنگ امریکای میانه از
 نیمه‌ی هزاره‌ی دوم ق م به بعد در مراکز آیینی
 سازمان داده شد که در طی دوره‌ی کهن (۲۰۰
 -۹۰۰) به شکل شهرهای باعظمت مقدس توسعه
 یافتند [18: 225-35; 19: V]. کهن‌ترین نمونه‌ی
 مراکز آیینی مفصل که در آن نهادهای شهری
 آغازین سازمان یافته بود فرهنگ اولمیک Olmec بود
 که نخبگان کاهن آن که در محوطه‌های آیینی
 پراکنده کار می‌کردند بر تجارت دور دست‌ها.



شکل ه
 مرکز مراسم آزتک (معبد بزرگ اوئیسولیوچتلی، تنوچتیتلان)

می‌شد. پس از جنگ‌های صلیبی اهمیت نظامی خود را از دست دادند و در ۱۳۱۲ فیلیپ چهارم پادشاه فرانسه که به ثروت و قدرت طریقت غبطه می‌خورد، پاپ کلیمت پنجم را متقاعد کرد که آن را سرکوب کند. استاد اعظم، ژاک دوموله و چند تن دیگر متهم شدند، احتمالاً به‌خطا، که همجنس‌بازند و کفر می‌گویند و بت می‌پرستند و در سال ۱۳۱۴ اعدام شدند [1]. هاله‌ی اسرارآمیزی که پیرامون باورها و اعمال معبدانی‌ها و حدس‌هایی که در مورد کلیساهای خارق‌العاده و مدور آن‌ها زده می‌شد، باعث شده است که چندین گروه رازور و ماسونی معاصر (به فراماسونری) این طریقت را نیای خود اعلام کنند. شهسواران طریقت بیمارستان قدیس یحیی تعمیددهنده تقریباً همزمان با معبدانی‌ها و توسط راهبی به نام جرارد تأسیس شد. زندگی این شهسواران وقف تیمار و بهبود زیران بیمار بود ولی، همانند شهسواران معبدانی این طریقت دینی اعتبار خود را از دست داد. خلف باقی‌مانده‌ی آن امروزه بریگاد آمبولانس یوحنا قدیس است.

شهودهای مسیحی Christian Visions

[XIII.D] شهود یا رؤیت‌ها پدیده‌هایی رایج در تاریخ دین‌اند. برخی اوقات، شهود تجربه‌ی مشترک است (مانند خورشیدهای رقصان فاتیما و آشباح مریم بر بام کلیسایش در قاهره‌ی قدیم)؛ برخی اوقات این شهود در انظار عمومی رخ می‌دهد، اما به یک فرد یا گروه اختصاص دارد (مانند شهودهای برناردت در لورد)؛ برخی اوقات، شهود به طور خصوصی است (مانند شهودهای وحیانی یولیان اهل نوروچ). قدیس ترزا اهل آویلا میان آن نوع شهود که شهودبین خود را طوری تجربه می‌کند که گویی واقعاً چیزی را می‌بیند و آن شهود عقلی، که عمل ادراک کاملاً در آن ذهنی است، تفاوت می‌گذارد. غالباً شهودبین ادعا می‌کند که از طریق شهودها الهاماتی دریافت کرده

شده بودند و ابزارهایی برای خلق فضای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و مقدس بودند [III, 11, 9]. این شهرهای مقدس که روحانیت سازمان‌یافته و فرمانروایان الهی آن‌ها را رهبری می‌کردند با معابد هرمی، قصرها، حیاط‌های آیینی (به شکل ۵) بازارها، تراس‌ها، زمین توپ‌بازی و تل‌های صفه‌یی مشخص می‌شدند. نخبگان کاهن با استفاده از مدل‌های عقلی از آن‌چه که می‌توان آن را اندیشه‌ی کیهانی-جادویی خواند که شباهت نزدیکی میان نظام‌های به‌طور ریاضی بیان‌پذیر آسمان‌ها و ریتم‌های به‌طور زیستی تعیین شده‌ی زندگی روی زمین را بدیهی می‌دانند [V: 18]. پایتخت‌هاشان را پیرامون نیایش‌گاه‌های عظیم سازمان می‌دادند که شهروندان را به جهان فراطبیعی پیوند می‌داد با این گرایش که قلمرو پادشاهی‌شان را به چهار بخش یا ربع تقسیم کنند که با طرح کیهان‌شناختی هماهنگ باشد و می‌کوشیدند مشابه‌های دقیقی میان آیین، معماری آیینی و نمایش‌های کیهان‌زایی پیدا کنند. نمونه‌های واضحی از این الگو تتوتی‌اواکان، تولا، شیکوتیتلان، چیچن‌ایتسا و تنوچ‌تیتلان بودند. گونه‌های خاصی از این الگوی سازمان‌دهی در مناطق میشتک و [مکزیک] مایایی به کار رفته بود. [5: VI; 10: 55-72]

شهسواران معبدانی Knights Templars

[XXIV] طریقت نظامی و دینی که در ۱۱۱۹ در اورشلیم برای دفاع از زیران مسیحی در برابر حمله مسلمانان تأسیس شد. این فرقه در آغاز نزدیک محل معبد قرار داشت و افرادش بنا بر قوانین رهبانی زندگی می‌کردند ولی فعالیت‌هایشان عمدتاً نظامی و مدیریتی بود. آنان که در حفظ قلمروهای لاتین در ارض مقدس اهمیت داشتند، در اروپا هم دارای املاکی بودند و چونان بانکدارانی بین‌المللی عمل می‌کردند و امور داخلی‌شان کاملاً در خفا انجام

است؛ مهم‌ترین این اشخاص عبارت‌اند از: هیلدگارت اهل بینگن، یولیان اهل نورویچ، قدیسه گترود، قدیسه مارگریت مری آلاکوک، و رؤیابین‌های لورد و فاتیما. الاهیات معنوی سنتی هنگام بحث از شهودها بیش از همه به احتیاط و دوراندیشی توصیه می‌کند. شنود یا سماع audition — بدیل شنیداری شهودها — و رؤیاهای وحیانی revelatory dreams پدیده‌هایی هستند که ارتباط تنگاتنگی با شهود دارند. آثار ابن عبری در بر دارنده‌ی مجموعه‌ی جالب توجهی از بینش‌هایی است که به ادعای وی به صورت شنیداری دریافت کرده است.

شهیدان سیک [XXXIII] Sikh Martyrs جرأت بی‌تسلیم یکی از دو اصل کلیدی است که در دفاع از دین سیک به یاری طلبیده می‌شود؛ دومی هم شهادت است. شهیدان نزد مؤمنان سیک موضوع ستایش عمیق‌اند، مرگ آنان را طاعت کامل‌عیار به گور و به مثابه‌ی سرمشق‌های درخشان همه‌ی کسانی می‌دانند که آنان را پیروی می‌کنند. دو تن از گوروها، آرچن و تگ بهادر، را شهید می‌دانند، و نیز دو پسر جوان‌تر گویند سینگ را که زنده به‌گورشان کردند. مرگ دیپ سینگ در قرن هجدهم را بالاترین مرتبه‌ی شهادت می‌دانند. در سال‌های اخیر کشتن جرنیل سینگ بیندران‌وال در حمله‌ی ۱۹۸۴ ارتش هند به معبد زرین (⇨ هری مندیر صاحب) را در همین زمینه می‌بینند. (⇨ نیز تاریخ سیک؛ سیاست سیک.) [17: VIII; 28: 116]

شهیدان نو [XIII.D] New Martyrs قدیسان ارتدوکس شرقی (⇨ کلیسای ارتدوکس شرقی) پس از سقوط قسطنطنیه (۱۴۵۳) به شهادت رسیدند. عثمانیان هرگز به صورت برنامه‌ریزی شده به آزار و سرکوب شهروندان مسیحی خود نپرداختند، اما همه‌ی مردان از اسلام (از جمله گروندگان به مسیحیت) و

غیرمسلمانانی که در زمره‌ی توهین‌کنندگان به دین اسلام به شمار می‌آمدند با مجازات مرگ روبه‌رو می‌شدند. برخی از متعصبان ارتدوکس، مانند یوحنای اهل یوآنینا (فت ۱۵۲۶) مردم را با موعظه به شهادت فرا می‌خواندند، و حال آن که «شهیدان قومی»، مانند پاتریارک کلیسای جامع، گرگوری پنجم (فت ۱۸۲۱)، به سبب کوتاهی در حمایت از رهبری اسلامی اعدام شدند. این گروه، که اصل و نسب‌شان عمدتاً به مسیحیان خاور نزدیک می‌رسد، شامل ترک‌هایی از قبیل احمد (فت ۱۵۸۲) و حسن (فت ۱۸۱۴)، بلغارهای مسلمانی (پوماک‌ها) نظیر بوریس (فت ۱۹۱۳)، و حتا یک انگلیسی به نام سیر هنری آبوت (فت ۱۸۷۶) نیز می‌شود. حمله‌ی عمومی به دین با انقلاب ۱۹۱۷ در روسیه مقارن بود. جان کوچوروف، کشیشی از شیکاگو، و ولادیمیر بوگو-یولنسکی، اسقف پایتخت و اهل کیف، در زمره‌ی نخستین روحانیانی بودند که به دست ملحدان ستیزه‌جو کشته شدند. اعدام اسقف پایتخت، بنیامین کارانسکی اهل پتروگراد (۱۹۲۲)، سرآغاز مبارزه‌ی دولت بر ضد پیروان کلیسای ارتدوکس بود که ده‌ها سال ادامه یافت. در ۱۹۸۱، کلیسای ارتدوکس روسی در خارج این شهیدان جدید روسی، از جمله تزار نیکلاس دوم و خانواده‌اش را قدیس خواندند. روحانیان متعدد صرب، گورازد پاولیک اسقف اعظم چک، ماریا اسکوتسوا، و کسان دیگری که به دست نازی‌ها یا حامیان‌شان در طول جنگ جهانی دوم شهید شدند، نیز مقدس شمرده می‌شوند. [4; 30; 48; 57; 66; 70] (⇨ نیز آنارپیرویی؛ سالویی)

شیاطین ⇨ دمونها

شیپیبو، دین [XXIII] Shipibo Religion در اسطوره‌های شیپیبو (پرووی شرقی) حیوانات با دزدیدن آتش حرکت تاریخ کیهانی را بنا می‌نهند. در

و حقوقی در یک منطقه یا دولت داده می‌شد؛ این مقام در ترکیه‌ی عثمانی تا سال ۱۹۲۴ دوام داشت [37 Shaikh al-Islam]. شیخ (به فارسی پیر، و به ترکی بابا) در میان فرقه‌های صوفیه عبارت بود از بزرگ آن طایفه، و غالباً دارای شجره‌نامه‌ی روحانی بود که به سرسلسله‌ی آن طریقت می‌رسید، و طالبان و هواخواهان او به مُرید، یعنی «چونیده (اشراق)» معروف بودند. [125 glossary]

شیعه ⇨ تشیع

شیطان (در اسلام) [XIX] Satan (in Islam)

شیطان که ابلیس هم نامیده می‌شود (ابلیس از واژه‌ی یونانی *دیابولوس* *diabolos* با نوعی وساطت مسیحی-یهودی گرفته شده). در قرآن، ابلیس ملکی است [از آتش] که بر خداوند (الله) عصیان کرد چون که ابا کرد که آدم را که مخلوق خدا بود سجده کند. او از بهشت رانده شد [رَجیم] و برای آدم و حوا دچار شدن به غضب الهی را به بار آورد (⇨ ملائکه). شیطان، یا الشیطان دلالت دوگانه دارد، یکی بر ابلیس خصوصاً که با وسوسه‌ها و القائات خود در پی گمراه کردن نوع بشر است، و دیگری بر اهریمنان و ارواح خبیث عموماً، که این‌جا با جن نامؤمن [کافر] متناظر است. اما شیطان / ابلیس و لشکریانش در روز قیامت به آتش جهنم سپرده خواهند شد. در زبان اسلامی به شیطان لقب رَجیم، یعنی «کسی که باید سنگش زد» [یا رانده] داده می‌شود، این لقب از یکی از مناسک رایج در مراسم حج گرفته شده است. [37 "Shaitan"; 48: 88]

شیطان‌پرستی [XXIV] Satanism پرستش

شیطان یا سایر چهره‌های محوری اهریمن‌شناسی demonology مسیحی. شیطان‌پرستی که اصولاً واکنشی در برابر مسیحیت است، واقعه‌ی تاریخی

دورانی پیش از عصر کنونی، مردم آتش نداشتند و خورشید آرام ایستاده بود. این عصر اول را به خودخواه و یکّه تعبیر می‌کنند، یعنی زمانی که «اینکای بد» یوآشیکو (ماه) همه چیز را برای خود نگه می‌داشت. پرنده‌ها زغال‌های افروخته‌ی از آتش او دزدیدند و موجب یک عصر نوبی ادواری شدند. جشن‌های اصلی شییبو «چشانه‌های بزرگ» (آنی شره‌آنی Ani Shrēati) است که مراسم تشریف دختران است و مصرف زیاد جوشانده‌ی تخمیر شده، بریدن آیینی خروسه‌ی clitoris دختران و قربانی خون حیوانات را شامل می‌شود. [29]

شیچی فوکوجین [XXI] Shichi Fukujin هفت

خدای خوش‌بختی در ژاپن. این هفت خدا با نگهبان‌های گوناگون خانه‌ها و مسافران، که از منابع دوری چون هند ترکیب شده‌اند به متابه‌ی یک گروه عمل می‌کنند. آن‌ها با هم در تاکارابوتنه («کشتی گنج») سفر می‌کنند [14-511: 19] و اغلب می‌توان آن‌ها را به شکل پیکره‌های کوچک در اطراف خانه‌ها دید. این هفت خدا عبارتند از: بیشامون‌تن که بر ثروت دلالت می‌کند؛ پن‌تن تنها مادینه‌ی که بر خوش‌بختی و موسیقی دلالت می‌کند؛ اییسو، نیک‌اقبالی؛ دای‌کوکو پدر اییسو و آن را با او کونی‌نوئی. نو-میکوتو یا ثروت یکی می‌دانند (⇨ ایزومو تایی‌شا)؛ فوکوروکوجو، عمر طولانی؛ هوتی Hotei، بهروزی؛ و جوروجین عمر طولانی.

شیخ [XIX] Shaikh اصلاً در عربی یعنی «بزرگ

و پیر». شیخ به طور گسترده‌ی در هر دو زمینه‌های دینی و دنیایی اسلامی و به معنای «رهبر و رئیس، یعنی فردی که محترم است»، به کار می‌رود، مثلاً در یک قبیله یا دیگر گروه‌های اجتماعی. یکی از کاربردهای واژه‌ی شیخ در لقب «شیخ‌الاسلام» بود که به عالم بسیار معروف یا متخصص مسایل شرعی

می‌شود، اما چهره‌ی محوری در دین شیلوک نییکانگ Nyikang است، پهلوانی که مهاجرت آن‌ها را به موطن کنونی‌شان رهبری کرد و قلمروی شیلوک و رسوم آن را پایه‌گذاری کرد. نییکانگ با آن که از نسل جوئوک بود انسان بود، و مادرش، نیاکایا موجودی رودخانه‌یی مانند تمساح، تصور می‌کردند. نییکانگ کارهای معجزه‌آسای بسیاری کرد و قوم خود را از رود گذراند، با خورشید جنگید، و هیچ‌گاه نمرد؛ پیوند محکمی با جوئوک دارد. او در هر رتِ reth یا شاه مقدس که نظم و رونق شیلوک به او وابسته است، به حیات ادامه می‌دهد در سراسر شیلوک‌لند معابدی برای نییکانگ وجود دارد. رت، در تاجگذاری با شکوهش، در نبردی ساختگی مغلوب تمثال نییکانگ می‌شود و سپس به تسخیر روح او در می‌آید. او کاهن اصلی برای باران و پیروزی در جنگ است، و هرگونه شوم‌بختی را ملت تقصیر او می‌داند. به روال سنتی، اگر قدرت‌هایش زایل شود، ممکن است همسرانش او را خفه کنند یا رقیبی او را به قتل برساند، تا نییکانگ بتواند در جسم مناسب-تری حلول کند. صفات اخلاقی که به رت نسبت می‌دهند و قوم شیلوک برای آن اهمیت قائل‌اند عبارتند از شهامت، موفقیت نظامی، زیرکی و شهوت. [6: 138-63; 27: IV]

شین تو [XXI] Shinto دین بومی ژاپن. آن را در قرن هشتم، پس از معرفی آیین بودا چین نامیدند (از شین دائو Shin tao چینی «راه خدایان») تا میان دو دین تمایز قائل شوند. در آن زمان آن را به ژاپنی احتمالاً کامی - نو - میچی می‌خواندند [general surveys: 8: 98-147; 19; 21: 29-45; 32; 34]. شین تو به عنوان دسته‌یی از آیین‌های کشاورزی پیشاتاریخی هرگز مجموعه‌یی از ادبیات فلسفی یا اخلاق‌گرایی که حامی آن باشد نداشت (به ادبیات شین تو). شمن‌های آغازین (میکو) مراسم را اجرا

نادری بوده است. از اواخر قرون وسطا جادوگران را متهم به پرستش شیطان می‌کردند (به جادوگری) ولی تقریباً هیچ سند معتبری دال بر وقوع آن وجود ندارد. فرض می‌شود که آیین اصلی و مشخصه‌ی شیطان‌پرستی «مس سیاه» black mass است — یعنی هزل parody کفرآمیزی از عشایی که کشیشی خلع لباس شده برگزار می‌کرد، همراه با شمع‌های سیاه و پیکره‌های مسیح بر صلیب crucifix وارونه، و شامل آلودن نان و شراب مقدس (عشای ربانی)، روابط جنسی افراطی و گاهی قربانی کردن حیوانات و حتا انسان. اما توصیفی از آن قبل از اواخر قرن نوزدهم وجود ندارد. بدعت‌گزاران قرون وسطایی (به بدعت) متهم به تحریف عشای ربانی بودند و در فرانسه‌ی قرن هفدهم گاهی صورت‌های دستکاری شده‌یی از آن را برای مقاصد جادوگرانه برگزار می‌کردند، اما شیطان‌پرستی در کار نبود. شیطان‌پرستی عصر جدید با «احیای رازوری» در قرن نوزدهم آغاز شد. این احیا شامل «احیای تلفیقی شیطان‌پرستی به تقلید از مراسمی بود که در قرون پیشین به جادوگران و ساحرگان نسبت می‌دادند. شیطان‌پرستی هنوز در میان کسانی به زندگی خود ادامه می‌دهد که با اجرای اعمالی که آن‌ها را شر می‌انگارند به هیجان می‌آیند؛ حیات آن تا حدی مدیون ادبیات و سینمای عامیانه و تا حدی نیز مدیون محکومیت‌های گه‌گاهی کلیسایی است، و این‌ها چیزهایی است که همیشه توجه به شیطان‌پرستی را برانگیخته‌اند. [25]

شیکرها ⇨ لرنندگان

شیلوک، دین [II] Shilluk Religion قوم شیلوک، قوم نیلوتیک ساکن و کوچکی در ساحل غربی نیل در حوالی فاشودا، نمونه‌ی معروفی از سلطنت الهی ارائه داده‌اند. جوئوک (جوک)، خالق جهان و همه‌ی اقوام در مواقعی به یاری خوانده

خواست‌های‌شان نزد کامی پذیرفته می‌شود. بنا بر سنت رئیس روستا (اوجی‌کو ujiko) ایزدکده را برای خدای طایفه (اوجی‌گامی) نگهداری می‌کند (⇒) ایزدکده‌های شین‌تون).

رساله‌ی متعلق به سال ۱۳۳۹ را درباره‌ی شین‌تون و سیاست و تاریخ به نام جیو شوتوکی تا اوایل دوره‌ی می‌جی (۱۸۶۸-۱۹۱۲) به عنوان راهنمای اعمال پیش‌گفته و روندهای اجرایی به کار می‌بردند. پس از آن این دین به شین‌توی ایزدکده‌ی (جین‌جا Jinja) و شین‌توی فرقه‌ی (کیوها Kyoha) تقسیم شد. فرمان امپراتوری درباره‌ی آموزش، شین‌تون را بنیاد رسمی دولت کرد و کتاب مکتب میتو یعنی *Dai Nipponshi* و یا تاریخ بزرگ ژاپن را که نوشته‌ی توکوگاوا میتسو‌کوئی (۱۶۲۸-۱۷۰۰) دای‌میوی (امیر میتو (استان ایباراگی کنونی) بود مرجع آن دانستند. بر الوهیت امپراتور (⇒ کوکوتای شین‌تون) بر پایه‌ی مفاهیم وفاداری به امپراتور و دولت (⇒ کُنفوسیوس) تأکید می‌شد. شین‌تون پس از جنگ جهانی دوم پایگاه‌اش را به عنوان یک دین رسمی از دست داد و دیگر عضویت در ایزدکده لازم نبود و کمک‌ها داوطلبانه بود. «ملی کردن» ایزدکده‌ی یاسوکوئی Yasukuni که محل بقایای کشته‌شدگان جنگ است مسأله‌ی روز است.

شین‌گون [XXI] Shingon شین‌گون (چینی: جن‌ین) یا کلام راستین را که یک فرقه‌ی تَنتریک (⇒ تَنتره (۲)) بودایی است کوکایی پرستار که او را در ۸۰۴ به چین فرستاده بودند به ژاپن معرفی کرد [14: 49-58; 18; 36: 148-84]. او در ۸۰۶ یعنی ده سال پس از بازگشتش یک محل ساده‌ی دینانه را در کوه کویا در استان واکایاما ساخت که بعدها کونگو بوچی مرکز آیین بودای شین‌گون شد که خود او نیز در آن مدفون است. جوجو شین‌رون او (۸۲۲ م) یک

می‌کردند؛ سرانجام شمن‌های طایفه‌ی یاماتو از سوی طایفه‌های دیگر این کار را انجام دادند و سرکرده‌ی آن‌ها وظایفی را به عهده گرفت که به ریاست دولت شین‌تون انجامید. در قرن هشتم که نویسندگان یاماتو خاستگاه‌های خدایی خاندان امپراتوری را نوشتند و از این‌رو ادعای مشروعیت برای فرمانروایی کردند، شین‌تون سیاسی شد (⇒ کوکوتای شین‌تون).

غرض از مراسم شین‌تون تمنای درمان و حفاظت خیرخواهانه است از کامی یعنی نیروهای طبیعت که شامل پرهیز (یمی imi)، پیشکش، دعا و تطهیر (⇒ هارائه؛ ماتسوزی) است. مراسم اجتماعی در زمان‌های معینی از سال اجرا می‌شود و دیدار از ایزدکده‌های شین‌تون در مراحل صورت می‌گیرد که پیشرفت زندگی را مشخص می‌کند. کامی‌ها نیروهای رازآمیز طبیعت‌اند که عمدتاً با سیماهای موضعی (توپوگرافیک) دائمی در پیوندند خصوصاً با کوه‌های نامعمول (کوه‌های مقدس)، پرت‌گاه‌های سنگی، غارها، چشمه‌ها، درختان و سنگ‌ها. داستان‌های عامیانه‌ی بسیاری پیرامون این نقاط مقدس شکل گرفته است. این داستان‌ها اغلب اشاره به این‌اند که انسان‌ها تسخیر حیوان‌ها شده‌اند. این حیوان‌ها بیش‌تر روباه، راکون، گورکن، سگ و گربه‌اند که مردم را که بیش‌ترشان زن‌اند جادو می‌کنند. اجرام آسمانی به عنوان کامی شین‌تون فقط نقش فرعی دارند.

شین‌تون بر اهمیت پاکی تأکید می‌کند و از آن‌جا که باید از مرگ و انواع دیگر آلودگی‌ها پرهیز کرد، از این رو شین‌تون لزوماً به زندگی و فواید این جهان می‌پردازد و آن‌ها را هدایای الهی می‌بیند. هر چه برای گروه خوب است اخلاقاً درست است. از همه پارسایی و خلوص انتظار می‌رود. با تطهیر می‌توان گمراهی را پاک کرد. روندهای تطهیر پرستندگان را آماده و آراسته می‌کند و به همین دلیل

نام‌های سازمانی دیگر خوانده می‌شوند [8: 194-21].
توجی Tōji در کیوتو معبد اصلی برای اعمال
خاص فهم است.

شین نیوئن [XXVI] Shinnyoen یک دین نوی
ژاپنی که در سنت خاص فهم esoteric بودایی قرار
می‌گیرد و شدیداً بر روح‌گرایی نیز تکیه می‌کند.
شین نیوئن خاستگاهش را مدیون ایتو شین جو
(۱۹۰۶-۸۹) و ایتو توموجی (۱۹۱۲-۶۷) است. در
حال حاضر مدعی در حدود ۶۸۰/۰۰۰ هواخواه است
و شعبه‌هایی در فرانسه، ایالات متحد آمریکا، تایوان
و جاهای دیگر دارد.

ایتو شین جو مهندس هوانوردی بود که به
پیش‌گویی و طالع‌بینی علاقه داشت. در فوریه‌ی
۱۹۳۶ توموجی همسر او که زیر نظر یوئی تامائه
خاله‌اش تعلیم دیده بود نیرویی دریافت کرد که به
مثابه‌ی یک واسطه‌ی روحی خدمت کند. شین نیوئن
خاستگاهش را این تاریخ می‌داند چون از این موقع
بود که شین جو تحت تأثیر همسر و خاله‌ی او مصمم
شد که راه دین را دنبال کند و در همان سال
سازمانی را که در خانه‌شان تشکیل جلسه می‌داد
شکل داد. در ۱۹۴۸ ماکوتو کیودان را تأسیس کرد
که در ۱۹۵۱ به شین نیوئن تغییر نام داد.

شین نیوئن در مرکز اصلی‌اش در تاجی‌کاوا
پیکره‌ی بزرگی از بودا در هنگام تجربه‌ی
روشن‌شدگی را در جایگاه افتخار دارد. اهمیت خاصی
به *دای هاتسو نهان گیو* یا *سوتره‌ی مرگ بزرگ* [یا،
سوره‌ی مہاتپری نیروانہ] می‌دهد. می‌گویند این سوره
حاوی آخرین گفتار یا سخنان بودا است. بنا بر
شین نیوئن نیروی واسطه بودن بالقوه در تمام
دارندگان سرشت بودایی، یعنی در تمام انسان‌ها
وجود دارد و تنها باید از طریق اعمال پارسایانه‌ی
شین نیوئن آشکار شود. بالاترین هدف مؤمن
شین نیوئن واسطه شدن است چون واسطه نه‌تنها

توضیح ده جلدی یافت‌ معنوی است که بعدها آن را
در سه مجلد با عنوان *هیزویویاکو* (کلید گوهرین
مخزن اسرار) خلاصه کردند. او برای نشان دادن
برتری شین‌گون نظریه‌ها را در ده مرحله درجه‌بندی
کرد یعنی از امیال غیرانسانی، از طریق اخلاق‌گرایی،
عرفان کم‌خواه، دو مرحله‌ی *تیره‌واده*، *مہایانہ*،
هوسو (نان تو روکوشو)، *تین‌دایی* و که‌گون گرفته
تا سرانجام شین‌گون خاص فهم یا باطنی. کوکایی
مندله‌های رنگ‌آمیزی‌شده‌ی را با خود از چین آورده
بود. این‌ها نمودارهایی جادویی‌اند که رمز کونگو-کایی
یعنی چرخه‌ی الماس یا چرخه‌ی ماندگار (*وَجْرہ/تَوُ*
Vajradhātu) و *تای‌زو-کایی* یا چرخه‌ی زهدان یا
چرخه‌ی مادی‌اند (*گَرہ/تَوُ Garbha dhatu*). در
محور باورهای شین‌گون، *دای‌نیچی* (*مہاویروچنہ*
Mahāvairocana) یعنی بودای فروغ بی‌کران قرار
دارد. *دای‌نیچی* سرچشمه‌ی تمام هستی و مطلق و
پاینده است که از طریق او در این زندگی بوداگی
یافته می‌شود. *دای‌نیچی* یک مفهوم بسط‌یافته‌ی
روشنا بودای فرقه‌های که‌گون و ریتسو است (نان تو
روکوشو). آموزه‌های سری‌دای‌نیچی نیورایی
که میکیو mikkyo خوانده می‌شود (در فرقه‌های
خاص فهم بوداها را نیورایی می‌خوانند نه بوئسو) و
نیز یزدانگان بزرگ تنها به مشرقان آشکار می‌شد.
می‌اندیشیدند که پیکره‌ها و نقاشی به مثابه‌ی
واسطه‌هایی برای انتقال الوهیت به معتقدان عمل
می‌کنند خصوصاً تمثال‌های پنج بودای کونگوکایی
یعنی آشوکو، هوشو، آمیدا، فوکوجو و دای‌نیچی و
تای‌زوکایی یعنی دای‌نیچی، هودو، کای فوکو، موریوجو
و تین‌کوزایون [77: 24]. سردسته‌ی گودای میو-تو
(پنج *ویدیاراجہ*) فودو (*آچہ*) است که از میان
بوداسف‌های شین‌گون او را بیش از همه می‌نگارند
(بوداها و بوداسف‌های ژاپنی). امروزه شین‌گون در
حدود ۴۵ فرقه و زیرفرقه دارد که شو Shu (۱۶ تا
فهرست شده) و ها ha (۲۲ تا فهرست شده) و به

(جَگَه‌دَمیا) می‌دانند و جلوه‌های آرام و ویرانگر او بازتاب خود اوست (☉ دُورگا؛ کالی؛ شَکتی). این‌ها را غالباً با فرزندان‌شان گنیشَه و کارتیکه نشان می‌دهند. او را سواى صورت‌های انسان‌گونه‌اش در هیأت لینگه، یا احلیل، و در تمثال‌های هنری آغازین (تا در حدود ۶۰۰ میلادی) او را عموماً با احلیلی برخاسته هم نشان می‌دهند [4: 53-59: p1]. شیوا و پاروتی خدایان اصلی تَنترَه‌ی هندویند (تَنترَه (۱)) و عقیده بر این است که آموزه‌های تَنتره از آنان آمده است [91].

شیوا را در نگارگری غالباً کمابیش برهنه نشان می‌دهند یا فقط لنگی به کمر بسته است مثل سادوی سیار. رنگ او عموماً سفید است اگرچه در شکل‌های درنده‌اش شاید سیاه یا سرخ باشد و در برخی از چاپ‌های جدید مثل ویشنو آبی است. او سه چشم دارد که سومی عمودی و وسط پیشانی و چشم فرزانی است، اما در ضمن می‌تواند ویرانی هم به‌بار آورد. به‌جای تاج موی انبوه کرده‌ی مرتاضانه دارد که در آن یک ماه‌نو هست و غالباً هم صورت کوچکی از بانوخدای گنگ. زیورهای او مجسمه‌ها و مارها و گل زیبا اما مخدر تاتوره datura. نشانه‌ی خاص او در بیش‌تر بخش‌های هند تری‌شوله یا نیزه‌ی سه‌شاخه است اگرچه در هند جنوبی به جای آن تبر گذاشته‌اند. چارپای (واهنه) او نندین [یا، نندی] است که نره‌گاو است.

معروف‌ترین صورت از صورت‌های بسیار شیوا تَنتره‌راجِه Natarāja است که شاه رقصندگان است و گام‌ها و مؤدراهای او بیان آفرینش و نگهداشت و نابودی عالم و امکان آزادی (موکشَه) از آن است. [4: 225-6; 58: 307-10; 120: pl. 24, 27b]

سرشت بودایی‌اش را «صیقل داده» بل که با جهان ارواح نیاکان در تماس است. در سیشین شوگیو یا تمرین مجموع کردن دل، واسطه کار آینه را می‌کند که شخص در آن می‌تواند دلش را از راه واژه‌هایی ببیند که واسطه در حالت جذب به زبان می‌آورد. ایتو شین‌سو و ایتو شین‌ری دو دختر ایتو شین‌جو و توموجی اکنون با هم شین‌نیوئن را اداره می‌کنند.

شیوا [XVII] Shiva یکی از خدایان بسیار مهم هندویسم، به مثابه‌ی نابودکننده (هَرَه Hara) با برهمنای آفریننده و ویشنو نگه‌دارنده‌ی جهان، سه‌چهرگی یا سه‌گانه‌ی (تری‌مورتی) را کامل می‌کند. خدای معادل آن در ود، رُدرَه Rudra یا «زوزه‌کش» است که گهگاه به او عنوان (شاید محترمانه) شیوا می‌دهند که به معنی «خوشایند» و «فرخنده» است. اما در مورد جنبه‌های ویرانگر خدایان، یادآوری این نکته مهم است که نزد هندوان ویرانگری همیشه مساوی شر نیست. مراحل آفرینش و هستی و نابودی عالم را که به دنبال آن یک دوره‌ی نیستی پیش از آفرینش مجدد هست، مراحل طبیعی می‌دانند مثل شب و روز، دم و بازدم، زندگی و مرگ. شیوا مانند ویشنو یک خدای بکتی است که پرستندگانش که شیوه Shaiva خوانده می‌شوند او را دوست می‌دارند. [108]

برهمن، برهمن سرآغازین archetypal است و ویشنو شاه و شیوا یوگی یا زاهد سرآغازین که در کوه‌های هیمالیا ریاضت می‌کشد (☉ تپس). اما چون عقیده بر این است که نیروی جنسی و معنوی از یک سرچشمه می‌آیند از این‌رو او را نمودگار عاشق مهرپیشه‌ی همسرش پاروتی یا مادر جهان

ص

صلیب گل سرخ، آیین Rosicrucianism [XXIV] یک انجمن اخوت عرفانی که در دو بیانیه‌ی بی‌نامی وصف شده که در ۱۶۱۴ و ۱۶۱۵ در کاسل آلمان انتشار یافتند [33]. این اسناد، که منادی احیای دانش و تقوا بودند، زندگی فردی به نام کریستیان روزنکرویتس Rosenkreutz (ظاهراً ۱۳۷۸-۱۴۸۴) را بازگو می‌کردند، فردی که دانش علمی و کیمیا را از شرق با خود آورده و طریقت صلیب گل سرخ را بنا نهاده بود. در بیانیه‌ها افراد نیکخواه و عالم به عضویت دعوت شده بودند. در اسناد مزبور مراسم زیر را شرح داده‌اند: جنبه‌های تشریف به آیین صلیب گل سرخ که با استفاده از استعاره‌های کیمیاگری «ازدواج کیمیایی» نام می‌گیرند، رسیدن به مقام شهسوار صلیب سرخ و مرگ و زنده شدن دوباره به مثابه‌ی تبدل عنصری. صلیب گل سرخ تداعی‌های مسیحی هم داشت چون گل سرخ اشاره بود به مریم عذرا و صلیب به عیسی مسیح. بیانیه‌ها هیجان شدیدی ایجاد کردند اما از صلیبیان گل سرخ خبری نشد. شاید خیالی بودند و هدف از تمثیل‌های مندرج در بیانیه‌ها صرفاً انگیزش همکاری غیرفرقه‌بی در مطالعات علمی و جادویی در اروپایی بود که جدال مذهبی آن را چند پاره کرده بود. اما تأثیر آن‌ها پایدار ماند و در اواخر قرن نوزدهم توجه به آن احیا شد و انجمن صلیبیان گل سرخ در انگلیا تشکیل شد و بر تأسیس سپیده‌دم زرین [II: 16] تأثیر زیادی گذاشت. از آن پس سازمان‌های رازور

صدوقیان [XIII. A] Sadducees دسته‌ی مذهبی در یهودیت بین ۱۵۰ ق م و ۷۰ م. خاستگاه نام-گذاری‌شان معلوم نیست. صدوقیان از لحاظ اعتقادی محافظه‌کار بودند؛ دیدگاه‌های دوره‌ی پس از اسارت [در بابل] راجع به فرشتگان و ارواح پلید و عقیده به معاد جسمانی را رد می‌کردند؛ نظرهای درباره‌ی پاکی که به نظرات آن‌ها شباهت دارند شاید در برخی از طومارهای بحرالْمیت باقی مانده باشند. آنان از لحاظ اجتماعی از اشراف بودند و از روحانی-شاهان حشمونیان و خاندان‌های مهم روحانی دوره-های هیروودیسی و رومی حمایت می‌کردند. به نظر می‌رسد که آنان با عیسی به سبب دیدگاهش در مورد معبد مخالف بوده باشند و در برابر کلیسای اورشلیم، به‌ویژه به علت تأکیدش بر رستاخیز، علم مخالفت برافراشتند. [21: 317-40; 22: II, 404-14]

صلوات [XIX] Salat (نماز). یک سلسله اذکار و افعال تشکیل دهنده‌ی عبادت اسلامی، و از ارکان اسلام محسوب می‌شود. اقامه‌ی آن در پنج نوبت، از سپیده‌ی صبح تا غروب آفتاب [تا نصف شب]، برای همه‌ی مؤمنان بالغ [اعم از این] که توانایی جسمانی دارند [یا ندارند] تجویز شده است. نماز را می‌توان به تنهایی (فرداً) به‌جا آورد، اما اقامه‌ی آن به جماعت، مثلاً در یک مسجد، مستحب و نیکوتر، و در روزهای جمعه واجب [تخییری] است. [38 S. V.; 48: 70-81; 67 "Prayer"; 71: 537-49; 80: 155-9]

مراسم عید گرامی داشته می‌شود. ایام روزه‌ی اختیاری دیگری در تقویم اسلامی وجود دارد، مثلاً روزه‌ی روز عاشورا، یعنی دهم محرم. * "38 Sawm; [Fasting; 80: 160-1; 48: 102-4; 67

[روایات روزه‌ی عاشورا حتا در برخی تحقیقات اهل سنت

جعلی‌اند و در دیدگاه شیعه هم کراهت دارد.]

صهیونیسم [XXII] Zionism جنبش ملی‌گرایی یهودی که هدف آن استقرار دولتی یهودی در سرزمین مقدس به عنوان زادگاه قوم یهود بود [14]. [vol. 16: 1031 نخستین کنگره‌ی صهیونیسم در ۱۸۹۷ در بازل Basel به ابتکار تئودور هرتزل (۱۸۶۰-۱۹۰۴)، بنیادگذار صهیونیسم، برگزار شد. هرتزل به گردهم‌آوری گروه‌های مختلف صهیونیست پرداخت که ضرورت خودمختاری یهودیان را در کشورشان تصدیق می‌کردند [40]. سازمان جهانی صهیونیسم (۱۸۹۷) بدنه‌ی فراگیر این جنبش شد، گرچه گروه‌های خاصی که بیانگر شکل‌های سوسیالیست، دینی، فرهنگی و تجدیدنظر طلب صهیونیسم بوده‌اند هویت مستقل خود را حفظ کرده‌اند [26]. با تأسیس دولت اسرائیل در ۱۹۴۸ جنبش صهیونیسم به هدف اصلی سیاسی‌اش رسید و از آن زمان در فراهم آوردن کمک مالی برای اسرائیل، حمایت از مهاجران یهودی که از سراسر جهان به آن جا رفته‌اند (علیا *aliyah*) و تعلیم یهودیان پراکنش diaspora متمرکز شده است. [11; 25; 44; 52; 58; 197; 70; 79]

صیصیت [XXII] Tzitzit بندهایی که در گوشه‌های لباس‌های چارگوش یهودیان قرار داده می‌شود — چنان که در کتاب مقدس (اعداد ۱۵: ۳۷-۴۱) به آن امر شده است — تا یادآور فرمان‌های الهی به آنان باشد. از آن‌جا که لباس‌های چارگوش دیگر جزئی از لباس عادی یهودی نیست یک شال

متعددی مدعی برخورداری از خاستگاه‌های صلیبی گل سرخ شده‌اند. طریقت باستانی و عرفانی صلیب گل سرخ (AMORC)، که مرکز آن سن هوزه San Jose در کالیفرنیا است، نمونه‌ی از این‌گونه سازمان‌ها در عصر حاضر است که آموزه‌های باطنی را به صورت مکاتبه‌ی به اعضا آموزش می‌دهد.

صورتک‌ها (مالانزیایی) Masks (Melanesian)

[XXIX] صورتک‌ها مهم‌ترین دستکارهای در دین مالانزیایی‌اند. صورتک‌ها از کنده‌کاری پیچیده و جامه‌های کیش مالانگان و کیش دوک‌دوک Dukduk نیو ایرلند و نیو بریتن [9; 23: 45-53] گرفته تا میل‌واره‌های هوهه Hevehe و ساختمان‌های خیال‌گونه‌ی کووایه Kovave خلیج پاپوآ، اوج هنر سنتی و شمایل‌نگاری را نشان دهند [29; 22]. صورتک‌ها که در آداب کیش‌های نرینه نقش محوری دارند آشکارا حضور نیاکان قدرت‌مند و خدایان و موجودات روح را که امنیت جامعه بر آن‌ها متکی است نمایش می‌کنند. گاوخروشک‌ها -bull roarer، گاراموت‌ها (اسلیت- گونگ‌ها slit-gong یا طبل‌هایی ساخته از کُنده‌های توخالی) و نی‌لبک‌های خیزرانی کارکردی مشابه دارند که صداهایی به سوی ارواح می‌فرستند. این اشیای مقدس که در خداکده‌ها جای دارند، برای نامشرفان تابو به شمار می‌آیند و غالباً آن‌ها را پس از استفاده به خاطر مانای خطرناک‌شان از میان می‌برند. نمایش آیینی آن‌ها گهگاه با رقص مفصلاً تمرین شده، جنگ آیینی، رقص آتش، موسیقی و آواز، و سورهای بزرگ دسته‌جمعی همراه است (سینگ‌سینگ). [29]

صوم [XIX] Saum روزه، یکی از ارکان اسلام به شمار می‌آید. روزه گرفتن در ساعات روز در ماه رمضان بر همه‌ی افراد بالغ که از سلامت جسمی برخوردارند واجب است، هنوز مؤکداً در بیش‌تر جهان اسلام رعایت می‌شود. پایان روزه (ماه رمضان) با

صیصیت ۴۳۵

نماز، که چهار گوشه‌ی آن بندهای مخصوص دارد (طَلّیت قاطان *Tallit katan*) در طی روز در زیر پیراهن می‌پوشند. یهودیان سنتی یک لباس کوچک‌تر که چهار گوشه‌ی آن بند (طَلّیت *tallit*) برای نماز صبح می‌پوشند. یهودیان دارد (طَلّیت قاطان *Tallit katan*) در طی روز در زیر پیراهن می‌پوشند. زنان لازم نیست طلیت بیوشند. [14 vol. 15: 743, vol. 16: 1187]



[6-734; 157: 60] و هیأت میلغان (⇨ میسیون‌ها) را تشویق کردند و به فعالیت کشیشان میدان دادند. عارفان سرشناسی در اسپانیا به ظهور رسیدند، از جمله قدیس تِرزای آویلابی (۱۵۱۵-۸۲) و قدیس یوحنا صلیبی (۱۵۴۲-۹۱) (⇨ عرفان). بدعت از طریق تشکیل دادگاه‌های رومی و اسپانیایی تفتیش عقاید [113] و تهیه‌ی Index «فهرست» رسمی کتاب‌های ممنوع) سرکوب شد [157: 697]. امیران کاتولیک کلیساها را از لحاظ سیاسی بر ضد آیین پروتستان تقویت کردند. [37: VIII; 53; 99]

ضد دین‌پیرایی Counter-Reformation [XIII.B] این جنبش، که به صورتی مثبت‌تر دین‌پیرایی کاتولیکی نیز نامیده شده است، جنبش اصلاحی قرن شانزدهم در آیین کاتولیک رومی و دفاع و ضد حمله‌ی در برابر جنبش دین‌پیرایی (⇨ پروتستان بود. در شورای ترنت (۱۵۴۵-۶۳) اصول عقاید از نو تعریف شدند و امور انضباطی اصلاح شدند [9-261: 19]. نظام پاپی از نو احترام و مرجعیت کسب کرد. فرقه‌های جدید دینی (⇨ رهبانیت مسیحی)، به‌خصوص یسوعیان -19: 258]،



یوسفوس با نام اسپینیان وصف کرده است. اگرچه تعداد اندکی از نسخه‌های خطی به یونانی نوشته شده‌اند، اما هیچ بخشی از عهد جدید با قطع و یقین شناسایی نشده است. برخی از چشمگیرترین دست‌نوشته‌هایی که از کاوشگاه‌های دیگر کشف شده‌اند مشتمل بوده‌اند بر بخش قابل ملاحظه‌ای از متن حکمت یسوع بن سیراخ به عبری در مسدأ، و نامه‌هایی از بر کوسیبا (بر کوخبا) در نهل هور همراه با اوراقی از اسناد و مدارکی قانونی که به بانوی یهودی به نام بیته Babatha تعلق داشتند. [4: 1068-79; 22: III, 380-469; 23: 483-550; 25]

طهارت [XIX] Tahara پاکیزگی عبادی در اسلام، حالت و وضعیتی که پیش از اقامه‌ی صلات، لمس قرآن و دیگر اعمال عبادی لازم است. پاکیزگی اصلی (غسل)، که پس از مثلاً نزدیکی یا عادت ماهانه صورت می‌گیرد، با پاکیزگی کوچک (وضو)، که پیش از نماز یا عبادت صورت می‌گیرد، فرق می‌کند. اگر آب موجود نباشد می‌توان [بجای وضو، با استفاده] از خاک و سنگ تیمم کرد. [37 S. V. ; 67 "Purification"]

طومارهای بحرالْمیت Dead Sea Scrolls

[XIII. A] اصطلاح اشاره است به دست‌نوشته‌هایی که در شش غار زیرزمینی نزدیک بحرالْمیت یافت شده‌اند. مشهورترین و حجیم‌ترین این یافته‌ها از ۱۱ غار در نزدیکی قُمران واقع در ساحل شمالی بحرالْمیت به دست آمده‌اند. بین ۱۹۴۷ و ۱۹۵۶ در حدود ۸۵۰ نسخه‌ی خطی کشف شد؛ بیش‌تر آن‌ها تکه‌تکه‌اند. نسخه‌های خطی قمران در سه دسته جای می‌گیرند: (۱) متن‌هایی از اسفار گوناگون کتاب مقدس عبری که نشان می‌دهند برخی از اسفار در دوره‌ی پیشاکانونی یا پیش از رسمیت یافتن کانون / قانون در بیش از یک شکل وجود داشته‌اند و بسیاری از قرائت‌های مختلف بسیار دیرینه‌سال‌اند؛ (۲) متن‌هایی از آثاری غیرکانونی که عموماً زیر عنوان ادبیات بین عهدین دسته‌بندی می‌شوند؛ قبلاً شاید فقط از طریق ترجمه‌های مسیحی اطلاعاتی درباره‌ی این نوشته‌ها در دست بود؛ (۳) متن‌هایی که تاریخ، سازمان، و معتقدات یک اجتماع (یَهَد yahad) را شرح می‌دهند که به همّت روحانی ناشناخته‌ی ملقب به آموزگار تقوا تأسیس شد و معمولاً آن را همان گروه یهودی می‌دانند که

ع

است برای این مراسم، از جمله نمازهای مربوط به اوقات شرعی از نیایش‌های صبح‌گاهی در نخستین ساعات بامداد گرفته همراه با ثناخوانی، سپس دومین نوبت نماز [معمولاً در ساعت ۶ صبح]، سومین نوبت نماز [سه ساعت پس از طلوع آفتاب]، چهارمین نوبت نماز [نماز ظهر]، پنجمین نوبت نماز [معمولاً ۹ ساعت پس از طلوع آفتاب]، و ششمین نوبت نماز [نماز مغرب] تا هفتمین و آخرین نوبت نماز [نماز شب]. تلاوت کتاب مقدس، به خصوص مزامیر (موسیقی کلیسایی) همواره بخش اصلی این مراسم عبادی بوده‌اند، اما در طی قرون مطالب فراوانی از زندگی قدیسان در آن‌ها گنجانیده شده‌اند. در قرن شانزدهم تجدید نظری در نیایش‌نامه صورت گرفت و در ۱۹۷۱ بسیار ساده شد. انگلیکنیسم مراسم دینی ثابت را در کتاب دعای *Book of Common Prayer* به طرز چشمگیری ساده کرد (۱۶۶۲). آیین پروتستان دامنه‌ی آداب خشک را تا حد زیادی کاهش داد. راهنمانامه‌ی وست‌مینستر سال ۱۶۴۵ (پرسبیتری، آیین) بیش‌تر حاوی رؤوس مطالب و رهنمودهای گوناگون است تا نیایش‌های ثابت. پروتستان‌ها در بخش اعظم مراسم عبادت‌شان هنوز هم بر موعظه، نیایش «آزاد»، و سرودهای مذهبی تأکید می‌کنند، اگرچه در آداب رسمی نماز و به خصوص آیین‌های مقدس در کلیساهای اصلی پروتستان افزایشی صورت گرفته است. (نیز جنبش نیایش) [B. 1: 137-78; B. 47; B. 48]

عبادت (کتاب مقدس و مسیحی) Worship

[XIII. A, B] (Biblical and Christian) هیچ شرح منظمی درباره‌ی عبادت در دوره‌ی آغازین مسیحیت وجود ندارد، اما همه‌ی قراین گواه بر این‌اند که بر اساس مراسم عبادت کنیسه‌ی یهودی قالب‌ریزی شده بود و قربانی در آن جایی نداشت. کانون چنین عبادتی قرائت و تفسیر کتاب مقدس بود. بر این کار می‌توان خواندن سرودهای نیایش، مزامیر، و دعاها را افزود که برخی از آن‌ها در عهد جدید باقی مانده‌اند. در آغاز نه طبقه‌ی روحانی برای اجرای مراسم عبادت تعیین شده بود و نه (در مسیحیت غیریهودی) روز خاصی برای عبادت در نظر گرفته شده بود [A. 9: 124-49; A. 11: VI, 973-89; A. 18: 237-44]. جنبه‌ی مشخص و متمایز عبادت مسیحی همانا **عشای ربانی** بود که در آغاز جزء اصلی مراسم به شمار می‌رفت (و در جریان صرف غذای دسته‌جمعی برگزار می‌شد) اما بعداً غالباً به‌تنهایی در گردهمایی جداگانه‌ی گرامی داشته می‌شد. عشای ربانی به صورت یکی از آیین‌های مقدس هفتگانه در آمد.

«آیین نیایش» liturgy نشانه‌ی است از همه‌ی عبادات ثابت کلیسا، یا مشخصاً عشای ربانی، که در نظر کلیسای ارتدوکس شرقی آسمان را به زمین می‌پیوندد [B. 195: 269]. [72 فریضه‌ی الاهی نیایش روزانه‌ی همگانی کلیسای غربی است، که کشیشان ملزم به خواندن آن‌اند. نیایش‌نامه شامل مطالبی

مراسم روزانه است. عبادت‌نامه‌های جدیدتر متون هم‌سنگی را شامل می‌شوند که برخی اوقات گزیده‌یی متفاوت‌اند.

در کلیسای ارتدوکس شرقی، ادعیه‌نامه *Eucho* *logion* حاوی بخش نیایش‌های صبحگاهی (*Orthros*) کشیش، نیایش‌های شامگاهی (*Hesper inos*) و رازهای مقدس، و نیز انواع مختلف دعاها، خیر، نیایش‌ها، و سایر مراسم عبادی است. ادعیه‌نامه‌ی کوچک و هاگیا‌سماتریون *Hagiasma tarion* شامل منتخب محدودتری از عبادات است. زمان‌نامه‌ی ادعیه *Horologion* مشتمل بر آیین‌های معینی برای قاری *Anagnostes* و سرودخوان‌ها *Psaltai* است. بخش‌های گوناگون دعاها در تعدادی از کتاب‌های مختلف درج شده‌اند: سرودنامه‌ی ماهانه *Menaia* دارای متونی برای هر تاریخی است؛ تریودیون *Triodion* دارای متونی برای ده هفته‌ی پیش از عید فصح *Pascha* است (☩ تقویم مسیحی)، از جمله متونی برای عبادات ایام روزه بزرگ *Lent* و هفته‌ی مقدس؛ پنطیکارستاریون *Pentecostarion* دوره‌یی از عید فصح تا ایام همه‌ی قدیسان را پوشش می‌دهد. در *اوکتوئوکوس* *Oktoec hos* یا پاراکلیتیکه *Paraklitike* متونی برای چرخه‌ی هشت لحن یا تن درج شده است. تیبینیکون یا منتخب الزبور *Typikon* شامل دستور العمل‌هایی برای تدوین متون و مراسم عبادی هر روز خاص است. کتاب مزامیر داوود *Psalterion*، کتاب انجیل خوانی و رسولان *Apostolos*، یعنی کتاب قرائت حاوی مطالبی از رسائل حواریان و مطالبی از اعمال رسولان، متون عهدینی را در بردارند که بیش‌تر اوقات مورد نیازند. هیئراتیکون *Hieratikon* در بردارنده‌ی قسمت کشیش در آیین عبادی ربانی و دیاکونیکون *Diakonikon* در بردارنده‌ی قسمت شماس است. کلیساهای آیین پروتستان و اصلاح شده

عبادت‌نامه‌های مسیحی, *Liturgical Books*, [XIII.D] *Christian* کلیساهای مختلف مسیحی از کتاب‌های بسیار متنوعی که حاوی متن و برخی اوقات موسیقی خاص مراسم دینی‌اند بهره می‌برند. در سنت آیین کاتولیک رومی، متن‌های مربوط به عبادت روزانه‌ی همگانی، موسوم به فریضه‌ی الاهی، در نیایش‌نامه‌ی روزانه (*Breviarium*) متن‌های مربوط به عشای ربانی در قداس‌نامه، متن‌های مربوط به آیین‌های مقدس و سایر مراسم در مناسک‌نامه *Rituale*، متن‌های مربوط به عباداتی که اسقف اجرا می‌کند در آیین‌نامه‌ی اسقفان (*Pontificale*) گرد-آوری شدند. در قرون نخستین، آیین مربوط به آیین‌های مقدس در شعایرنامه (*Liber Sacramento-rum*) مندرج بود. متونی از نیایش‌نامه‌ی روزانه را که در خلال اوقات روز مورد استفاده قرار می‌گیرند عمدتاً در «کتاب ساعات» گرد آورده‌اند و بسیاری از آن‌ها را با شکوه تمام تذهیب کرده‌اند. در دوره‌ی قرون وسطا، ترتیب‌نامه (*Ordinale*) مشتمل بر دستورالعمل‌هایی در مورد چگونگی قرائت فریضه‌ی الاهی در مناسبت‌های مختلف تقویم کلیسایی بود. ترتیب‌نامه‌ی کلیسای انگلستان به طرز حیرت‌آوری چیزی کاملاً متفاوت است؛ مشتمل بر آداب دستگذاری یا انتصاب روحانیان است. سرودهایی که در طی مراسم عبادی خوانده می‌شدند در آثار زیرین درج شده‌اند: در سرودنامه‌ی تهلیلی (*Antiphona rium*) مشتمل بر موسیقی مربوط به فریضه‌ی الاهی؛ در سرودنامه‌ی سرابندگان کلیسا *Graduale*، حاوی نغمه‌های خاص عشای ربانی؛ و در کتابی تلفیقی به نام سرودنامه‌های مرسوم *Liber Usualis*، که هر دو را شامل می‌شود. دستورالعمل‌ها، که به طور سنتی به رنگ قرمز نوشته یا چاپ شده‌اند، روش اجرای آداب را دقیقاً بیان می‌کنند.

کتاب دعای عمومی (☩ انگلیکنیسم) در بردارنده‌ی متونی هم برای آیین‌های مقدس و هم

عشق و اشتراک با خدا توصیف شده، و در سنت‌های غیرخداپرستانه به مثابه‌ی رویکردی شهودی و اندیشمندانه به حقیقت فرجامین. در هر صورت، به منزله‌ی تجربه‌ی فراسوی تجربه‌ی معمولی و عقل انسانی درک می‌شود، اما با آن‌ها تعارضی هم ندارد. مطالعه‌ی عرفان از زاویه دید الاهیات، فلسفه و روان‌شناسی صورت می‌گیرد و به پرسش‌های مربوط به طبیعت و تعبیر تجربه‌ی دینی می‌پردازد [89].

نمونه‌های تجربه‌ی عرفانی را می‌توان در تمامی دین‌های جهان یافت. برای بیش‌تر مردم، تجربه‌ی عرفانی تنها به نحوی نامستقیم از راه ادبیات عرفانی، که انواع فراوانی از آن‌ها وجود دارند، دست‌یافتنی است. آن‌چه در این انواع ادبیات مشترک است تأکید بر تجربه‌ی وحدت یا یگانگی بنیادینی است که از گوناگونی زندگی روزمره فراتر می‌رود. عده‌ی عقیده دارند که عرفان «قلب» دین است (☞ معنویت) و کلید وحدت تمامی دین‌ها. بسیاری از دین‌ها استفاده از فنون مشاهده و مراقبه، انواع انضباط‌های روحی، و تمرین‌های ریاضت‌کشانه را به عنوان وسیله‌ی برای رسیدن به تجربه‌ی عرفانی توصیه می‌کنند. عرفا عقیده دارند که تجربه‌ی آنان اساساً به زبان نیامدنی است، یعنی به قدر کافی وصف‌پذیر نیست؛ با این حال، چنین ادعایی مانع از توصیف‌پذیری چنین تجربی که ادبیات عرفانی تمامی دین‌ها شواهدی از آن را دارند، نمی‌شود.

مطالعه‌ی تطبیقی عرفان، اصولاً پدیده‌ی قرن بیستمی است. آثار کلاسیک در باره‌ی عرفان بیش‌تر توصیفی‌اند و غالباً فرض را بر این می‌گذارند که تجربه‌ی عرفانی، در هر جایی که اتفاق بیفتد، همیشه یکسان است. موضعی متمایز شده‌تر بر پایه‌ی این عقیده قرار دارد که تجربه یکسان است، اما تعبیر آن را بسته به زمینه‌های متفاوت دینی و فرهنگی متفاوت می‌بینند. موضع سوم معتقد است که

کتاب‌های دعای خاص خود دارند، * که گاهی حاوی شکل‌های ثابتی برای عبادات است و گاهی به صورت سرمشق‌ها و مطالب منبع برای کمک در تشکیل به اعمال عبادی مورد استفاده قرار می‌گیرند.

عددشناسی [XXIV] Numerology یا، علم اعداد نسبت دادن معنای عرفانی یا نمادین به اعداد، که احتمالاً در دین کلیت دارد. اعداد کوچک می‌توانند گروه‌بندی‌ها و الگوبندی‌ها را القا کنند؛ ضرب این‌ها در صدها هزار ممکن است این کیفیت‌ها را حفظ کند و در عین حال تغییر مقیاس، میزان تقدس و از این قبیل را به ذهن بیاورد. عددشناسی غربی از فیثاغورس (قرن ششم ق م) سرچشمه گرفته است؛ او عدد را اصل اساسی جهان هستی می‌دانست و بر طبق خواص ریاضی اعداد به آن‌ها کیفیاتی نسبت می‌داد. منبع اصلی دیگر کتاب مقدس است که تمامی اعداد آن را اکثر شارحان تا قرن هجدهم بسیار مهم و با معنی می‌انگاشتند. اوگوستین قدیس (۳۵۴-۴۳۰) علاقه‌ی وافری به عددشناسی داشت (☞ اوگوستین، آیین). محققان یهودی قبلاً نظام عددشناسی خاصی به نام *گماتریا* یا جفر داشتند. نمادگرایی عددی کتاب مقدس با سنت‌های بابلی و مصری که شاید مبدأ تنجیمی (☞ تنجیم) داشته باشند شباهت دارد [15]. نظام عددشناسی مشابه با نظام فیثاغورث تا قرن اول میلادی در چین رایج بود و آموزش‌های هندو و بودایی الگوهای عددی فراوانی را در بردارند. عددشناسی در بسیاری از شکل‌های جادو، غیب‌گویی و هنر دینی اهمیت دارد [5]. استفاده‌ی رایج از عددشناسی اهمیت خود را از «ارزش عددی» تاریخ تولد یا نام شخص می‌گیرد.

عرفان [XIV] Mysticism در سنت خداپرستانه غالباً به صورت یک تجربه‌ی اساساً وحدت‌بخش از

هدف این سنت رؤیت عرش یا ارابه‌ی (مرکبه) [یا، مرکب] الهی بود که در فصل آغازین کتاب جزقیال به تصویر کشیده شده است [III: 22]. برای نیل به این رؤیت، استاد می‌بایست به حالت مشاهده‌ی عرفانی فرو رود و آن‌گاه از هفت مقام یا «تالار» (هیکالوت heikhalot) عبور کند. هر تالاری را یک فرشته نگهبانی می‌کند و به آن‌ها که اسم رمز عرفانی درست را نمی‌دانند اجازه‌ی عبور نمی‌دهد. این اسم رمزها نام‌های مراقبه‌ی‌اند که از ترکیب حروف الفبای عبری ساخته می‌شوند. سنت مرکبه سنتی باطنی یا خاص‌فهم بود و فقط به طالبی که قبلاً فهمی عرفانی داشت قابل انتقال بود و آموختن آن در یک زمان تنها به یک فرد امکان داشت [91: 70]. تلمود داستان چهار حکیم را نقل می‌کند که سفری عرفانی به فردوس کردند اما تنها یکی از آن‌ها آسیب ندیده از آن بیرون آمد. [III: 61]

عرفان مسیحی **Mysticism, Christian**

[XIII.D] عارف مسیحی در طلب کامل‌ترین وصل ممکن با خداست. عارف در صدد آن است که از طریق عبادت و خویشنداری به فراسوی مفاهیم و تصورات خداشناسی گام بردارد و به حضور خود خدا نایل شود. این که آیا ممکن است به معرفت مستقیم و بی‌واسطه‌ی از خدا دست یافت یا نه مطلبی مناقشه‌آمیز است. دیدادوخوس اهل فوتیکه زندگی معنوی را طریق تبدیل مستمر تحت تأثیر آتش عشق الهی می‌داند، اما عشقی که هرگز ممکن نیست به شناخت بی‌واسطه‌ی خدا منجر شود. قدیس گریگوری پالاماس از رؤیت نور نیافریده که هیأت مسیح را بر کوه تابور متجلی ساخت، و از تجربه‌ی بی‌واسطه‌ی خدا در افعالش سخن گفته است. از نظر قدیس گرگوری اهل نیسا، عارف از فراسوی معرفت روشنگرانه‌ی خدا به نوعی

تعداد اندکی از انواع مختلف تجربه‌ی عرفانی وجود دارند. کار در زمینه‌ی سنخ‌شناسی‌های عرفان را استیسیس [84] آغاز کرد؛ او انواع درون‌گرا و برون‌گرا را از یکدیگر متمایز ساخت، و زئتر Zaehner [90]، عرفان همه‌خدایی panenhenic را یگانگی با طبیعت می‌داند؛ [یعنی] نوعی عرفان توحیدی ناشخص-گونه‌ی وحدت درونی دل؛ و نوعی عرفان وصل عاشقانه‌ی دل با خدایی شخص‌گونه، که او این را عالی‌ترین نوع عرفان می‌پندارد. دیگران این نظریه‌ها را مورد بحث مفصل قرار داده اند [I: II, IV]; این مطالعه اکنون در جهت تحلیل بسیار فیلسوفانه‌تری در زمینه‌ی عرفان و رویکردی کثرت‌گرایانه به پدیده‌های متفاوت عرفانی در دین‌های جهانی پیش رفته است [28; 46; 47; 48]. در حالی که فیلسوفان به بحث درباره‌ی سرشت زبان، ادبیات و تجربه‌ی عرفانی و ادعاهای ذاتی آن‌ها در مورد حقیقت می‌پردازند، روان‌شناسان به تحلیل تجربه‌های «اوج» و گسترش آگاهی، به‌ویژه در ارتباط با مواد مخدر، توجه و علاقه نشان می‌دهند. عده‌ی دیگر به تفاوت‌های ناشی از جنسیت توجه دارند و مشخصات خاص نوشته‌های عرفانی زنان را، که به‌ویژه در سنت مسیحی فراوان یافت می‌شوند، بررسی می‌کنند.

عرفان تنها یک پدیده‌ی تاریخی نیست، بل که توجه دوره‌ی معاصر را برای تحول آگاهی دینی و عمل معنوی در جامعه‌ی نوین نیز به خود جلب کرده است. انواع عرفان‌ها نقطه‌ی کانونی برای مطالعه‌ی تطبیقی دین‌های امروز جهان فراهم می‌آورند و غنای ادبیات عرفانی قدیم و جدید گواه زنده‌ی تداوم جست‌وجوی انسان برای دست یافتن به وحدت، تعالی، تقدس و کمال است.

عرفان مرکبه **Merkabah** [XXI]

[XXII] **Mysticism** سنت عرفانی اوایل دوره‌ی خاخامی به تعسبه Maaseh مرکبه معروف بود زیرا که

حیث درک شخص انسانی تفاوت واقعی چندانی را نشان نمی‌دهد.

عرفان مسیحی غربی از آبای بیابان و کاپادو-کیلیان مایه گرفت، اما قدیس اوگوستین هیپویی و پاپ قدیس گریگوری کبیر نیز آن را شکل دادند. عرفان پیچیده‌ی مربوط به آیین‌های مقدس، متعلق به معلم قرن پنجمی که با نام مستعار «دیونوسیوس آروپاگوسی» به نگارش می‌پرداخت، از طریق ترجمه‌ی از اریگنای Erigena فیلسوف تأثیر عظیمی بر غرب داشت؛ دیونوسیوس ساختگی در شرق نیز شخصیتی مهم است، اما بر الاهیات عرفانی تأثیر کم‌تری داشته است.

دوره‌ی قرون وسطا شاهد شکوفایی فراوان عرفان در اروپای غربی بود. احیای فرهنگی ناشی از سلطنت شارلمانی، دگرگونی پدید آمده از قرن دوازدهم به بعد در اثر وجود دانشگاه‌های جدید، در اثر پیدایش فرقه‌های درویش مسلکانه، و در اثر آشنایی با اندیشه‌ی یونانی و عربی که از طریق ارتباط با عالمان یهودی در بخش جنوبی اسپانیا منتقل شده بود، تأثیر ریاضت‌گرایی کاتارها و سادگی و فقر فقرای لیون و گروه‌های مشابه، دگرگونی افق‌های فرهنگی و دینی ناشی از جنگ‌های صلیبی، و تأثیر ویرانگر مرگ سیاه [طاعون ۱۳۵۳م به بعد]، همگی در رشد سبک‌های گوناگون بسیار معنویت نقش به‌سزایی ایفا کردند. متکلمان مدرسی (اسکولاستیک، مکتب) بر اساس منابع فلسفه‌ی یونان به پژوهش درباره‌ی ماهیت زندگی معنوی و معرفت به خدا پرداختند. فرقه‌های دینی جدید و اصلاح شده، یعنی کلونی‌ها، کارملی‌ها، سیسترسیان، کارتوزیان، فرانسیسی‌ها، اوگوستینی‌ها، دومینیکی‌ها، سروت‌ها، سبک‌های معنویت متمایزی خاص خود پدید آوردند که دامنه‌ی تنوعش از ترکیب نیایش متفکرانه‌ی شخصی و عبادت‌های طولانی و پُرتفصیل خاص فرقه‌ی کلونی تا ریاضت و سادگی و سکوت

«ناشناخت» در تاریکی هدایت می‌شود، درست همان‌طور که موسی در ابتدا در بوته‌ی مشتعل، سپس در ابر، و آن‌گاه (سفر خروج ۳۳) در تاریکی شدید با خدا رو به رو شد. قدیس برنار اهل کلروو، قدیسه ترزای آویلائی، و قدیس یوحنا صلیبی از تصویرهای مربوط به عشق مجازی و ازدواج معنوی برای بیان واقعیت وصل با خدا استفاده می‌کردند.

خاستگاه‌های عرفان مسیحی را باید در عهد جدید، در تجربه‌ی خود عیسی، در الاهیات انجیل قدیس یوحنا، در تجربه‌ی رؤیاگونه‌ی مندرج در کتاب مکاشفه، و در تعلیم قدیس پولس جست‌وجو کرد. شکل‌های رفتار عارفانه‌ی مسیحی تا حدی زیادی مدیون تأثیر ریاضت‌کشی فلسفی و مصری و فلسفه‌ی افلاتونی است. دست‌کم احتمال می‌رود که عارفانی در کلیسای اولیه بوده‌اند که طریقی شبیه به عرفان مرگ‌بیه‌ی دوره‌ی خاخامی اولیه داشتند؛ متن‌های مختلفی که معمولاً مکاشفه‌ی خواننده می‌شوند تأثیر روشن تعلق به چنین سنتی را نشان می‌دهند. احتمالاً تا حدودی در واکنش به خطرات چنین رویه‌هایی بود که اواگریوس پونتوسی معنویتی را تعلیم می‌داد که بر اساس روایت ریاضت‌کشانه‌ی مکتب افلاتونی میانه و بر اساس درون‌فکنی نبرد کیهانی میان فرشتگان و شیاطین در زندگی فرد استوار بود. او طریقی خواندن دعای بی‌کلام، بی‌تصویر، و پالایش ذهن تا رسیدن آن به صافی آبی روشن آسمان را تعلیم می‌دهد. اواگریوس با واژه *nous* که به معنای جان یا عقل است، به نفس غایی اشاره می‌کند: مکتب افلاتونی میانه خدا را *nous* می‌پنداشت، به گونه‌ی که این زبان بیانگر ماهیت تصور خدا در نزد بشریت است. بعداً عارفان بیزانسی این زبان را گهگاه حفظ کرده‌اند، اما غالباً از دل به عنوان جایگاه نیایش محض سخن گفته‌اند. تصویر ذهنی دل‌برگرفته از صورت‌های فکری جسم‌اندیشانه‌تر کتاب مقدس یهودی است، اما از

سیسترسیان گسترده بود، و قدیس برنار عرفان عشق محور را با ایمان قوی به انسان‌بودگی عیسی آمیخت که سیسترسیان آن را برای فرقه‌های نظامی به میراث گذاشتند و فرقه‌های نظامی هم آن را با شور و شوق رزمی صلیبی‌ها درآمیختند (⇒ **رهبانیت مسیحی**). فرانسیسی‌ها اعتقاد به انسان‌بودگی عیسی را وارد دیانت همگانی کردند و به‌ویژه بر تصویر کودک در طوبله و بر مصایب و مرگ مسیح تأکید داشتند. مشخصه‌ی کل این دوره همانا تنوع فوق‌العاده‌ی رویکردهاست. الگوهای مختلف درباره‌ی سرشت انسان صف‌آرایی کردند: تأکید اوگوستینی بر اراده و نیز بر انتخاب آزاد در مقابل تأکید ارسطویی بر عقل، معرفت، فهم، و استدلال عملی قرار گرفت. شیوه‌ی اثباتی آموزه، اخلاص، عبادت و آیین مقدس، اخلاق، و تحقیق با شیوه‌ی سلبی، که خدا را در تاریکی ورای واژه‌ها و مفاهیم یا تصورات جست‌وجو می‌کند، در تعارض بود. *ابرتشناختن* که نویسنده‌اش مشخص نیست، شاهکار شیوه‌ی سلبی است.

در دوره‌ی قرون وسطا، زنان عارف فراوان بودند: نوشته‌های راهبه هیلدگارت بینگنی نشان‌دهنده‌ی عقل نکته‌سنج و پیچیده‌ی تأثیرگذاری است که با روحیه‌ی شهودی و ژرف‌بین هماهنگی دارد، ترکیبی که در اثر کاملاً متفاوت و به وضوح عارفانه‌ی *مکاشفات* به قلم جولیان اهل نورویچ یافت می‌شود. بسیاری از زنان عارف به انجمن‌های بهدین‌بگین‌ها تعلق داشتند، که برخی از آنان در خانه و برخی در اجتماعات نظم‌یافته زندگی می‌کردند. آنان، بگاره‌ها، یعنی همتایان مرد آنان، و برادران و خواهران زندگی اشتراکی، کانونی برای رشد و شکوفایی/اعتقاد جدید *Devotio Moderna* خالصانه، اندیشمندانه، عابدانه، و عملی بودند؛ مشهورترین محصول آن عبارت است از *اقتدای* به مسیح اثر توماس آ کمپیس. شرق قرون وسطایی شاهد رشد آیین عزلت‌گزینی همراه با عرفان

شدیداً شخصی قدیس شمعون متأخر و معنویت اسرارآمیز و مقدسی بود که در کتاب *زندگی در مسیح*، قدیس نیکلاس کاباسیلاس آشکار می‌شد. گریگوری ابن عبری، مافریان یعقوبی، نمونه‌ی عالی از عارفی خودآموخته است که از منابع کلاسیک مسیحی و نیز از نویسندگان مسلمانان مانند غزالی بهره برده است.

انسان‌گرایی رنسانس موجب علاقه‌مندی به جنبه‌های عرفانی فلسفه‌ی فیثاغورسی و آیین **نوافلاتونی** و نیز به عرفان **شجره‌ی حیات قبالا** شد، و روایت‌های مسیحی عرفان قبالی را پدید آورد که ترکیبی از شیوه‌ی مراقبه‌آمیز و عبادی با دانش **تنجیم** و **عددشناسی** و نوعی فرشته‌شناسی پیچیده (⇒ **فرشتگان**) بود. این سنت باقی ماند و در قرن نوزدهم و بیستم در میان پژوهشگران **رازور / رازوری** طرفداران زیادی یافت.

جنبش آمرانه‌ی **دین‌پیرایی** به طور کلی روی خوشی به عرفان نشان نداد، اما سنت معنوی دین‌پیرایی بنیادی موجد آنس با خدا بود، یعنی اشراقی بی‌واسطه به وسیله‌ی روح‌القدس و کشف مسیح در قلب مؤمن که به آسانی می‌توانست زمینه‌ساز رشد عرفانی شود. سکوت متمرکز در دعای کوئیگرها (⇒ **دوستان، انجمن دینی**) و سماع وجدآمیز و اعطای هدایای معنوی **لرزدگان** دو همتای اخیر این گرایش را نشان می‌دهند.

معنویت **ضد دین‌پیرایی** روش‌های پیچیده‌ی نیایش را بسط داد، روش‌هایی که با مراقبه‌ی درون‌نگر و نظری در مورد آموزه‌های مربوط به ایمان و زندگی مسیح آغاز می‌شدند و از تجسمات گسترده برای برانگیختن مشتغلان به توبه و تعهد و دینداری استفاده می‌کردند. این اعمال دینی با شیوه‌ی تهذیب‌کننده هم‌سو بودند (⇒ **سه طریق**)؛ طریق اشراقی غالباً مرحله‌ی تصور می‌شد که پس از مرحله‌ی دعای ساده‌ی مودت‌آمیز نمایان می‌شد و

امکان ورود به مطالعه‌ی عرفان و عمل به آن را برای مخاطبان فراوانی فراهم کرده است. [1; 11; 13; 15; 20; 49; 81; 82; 91; 93]

عزالت‌گزینی، آیین [XIII.D] Hesychasm

تأثیرگذارترین سنت عرفانی مسیحیت شرقی (⇨) **عرفان مسیحی**). اگرچه معلم بزرگ آیین عزالت‌گزینی تقریباً همگی از راهبان‌اند (⇨) **رهبانیت مسیحی**)، اما شمار زیادی از کشیشان و بهدینان به صورت عزالت‌گزینی در آمده‌اند. عزالت‌گزینان از طریق عبادت دایم و خویشتن‌داری اخلاقی و عقلانی خواهان خداگونگی (تئوسیس theosis) هستند. سنت عزالت‌گزینی، به تبع تعالیم قدیس گریگوری پالاماس، میان ذات ناشناختنی خدا و غلیان نیروهایی که کائنات یا کیهان را پُر کرده و بقا بخشیده است، تمایز می‌گذارد: عزالت‌نشینان، از طریق لطف الهی، در پی آن‌اند که به تجربه‌ی نور نیافریده دست یابند که معرفت حضوری و تجربی نیروهای خداست.

فیلوکالیا Philokalia، تألیف قدیس نیکودیموس، از کوهستان مقدس، و قدیس ماکاریوس اهل کورینت، یک مجموعه‌ی دانشنامه‌بی از متون عرفانی و ریاضت‌کشانه است که مؤلفان آن را تجسم‌بخش سنت عزالت‌گزینی می‌دانند. نسخه‌ی از *فیلوکالیا* را قدیس پائسی ولیچکوفسکی به زبان اسلاوی و نسخه‌ی روسی را قدیس تئوفان زاهد عرضه کردند؛ هر دو نسخه دارای عنوان «دوبروتولوبیه» Dobroto lubye است. *فیلوکالیا*، همچنان که از نظر عزالت-گزینان ارزشمند است، به‌آسانی ممکن است خواننده‌ی ناهوشیار را بدین عقیده سوق دهد که سنت عزالت‌نشینی شجره‌ی تاریخی منحصر به فردی است که قدمت آن به نخستین مؤلفانی می‌رسد که آثارشان حاوی آن بود، نظیر اواگریوس پونتوسی و قدیس ماکسیموس اعتراف‌نیوش، و

به زمره‌ی طریق وحدت‌بخش می‌انجامید، که پس از آن رخ می‌نمود که شخص مشمول لطف خدا شود. معروف‌ترین حاصل این سنت اعمال معنوی قدیس ایگناتیوس لویولا است. مناقشه بر سر توکل به تأکید بر روش‌های فعال در میان کاتولیک‌ها انجامید.

جنبش آکسفورد، ضمن این که اساساً مربوط به سنت عقیدتی و عبادی کلیسای انگلیکن بود (⇨) **انگلیکنیسم**) علاقه‌ی جدیدی را به میراث معنوی کلیسا در انگلستان، کلیسای قرون وسطا، کلیسای شرق و حیات معنوی کلیسای کاتولیک معاصر برانگیخت.

تأثیر ارتباط با دین‌های آسیایی در قرن‌های نوزدهم و بیستم و قابلیت دسترسی گسترده‌تر به متون معنوی ارتدوکس شرقی (⇨) **کلیسای ارتدوکس شرقی**)، متن‌های صوفیانه (⇨) **تصوف**)، و حسیدیمی به رویکردی روشن‌تر و محققانه‌تر منجر شده است. نوشته‌های تامس مرتون، ویلیام جانستون، بید گریفیتس، جان مین، و رایموندو پانیکار همگی شاهد این امرند. در برخی از موارد، صورت‌های بیرونی و اعمال معنوی دین‌های آسیایی را معلمان معنوی مسیحی پذیرفته‌اند. متون عرفانی هم اکنون به میزان بسیار گسترده‌ی از طریق ترجمه در دسترس قرار گرفته‌اند و علاقه‌ی مجدد به نوشته‌های میستر اِکهارت، هیلدگارت بینگنی، و سایر زنان عارف و اهل شهود سرشناس و نیز علاقه به نوشته‌های عارفان انگلیسی پدید آمده است.

مطالعه‌ی دانشگاهی عرفان موجب شده است که مباحث مهمی درباره‌ی جایگاه روان‌شناختی حالات عارفانه، ماهیت «فن» معنوی، جامعه‌شناسی معنویت، و در باب رابطه‌ی میان تجربه‌ی عرفانی و تجربه‌های ناشی از ماده‌ی مخدر از یک سو و حالت‌های روانی - آسیب‌شناختی از سوی دیگر مطرح شوند. در یک عصر فرهیختگی، این امر

و کاتولیک‌های انگلیسی آن را دست کم تحقق و کاربرد قربانی آغازین مرگ مسیح در راه زندگان و مردگان تلقی می‌کنند. دامنه‌ی مراسم عبادت عشای ربانی از پیچیدگی مس و آیین نیایش کلیسای ارتدوکس تا سادگی تعمیدگران عادی یا برادران پلیموت و «پاره کردن نان» کشیده می‌شود. کوئیکرها (☞ دوستان، انجمن دینی) و سپاه رستگاری از این مراسم استفاده نمی‌کنند. آیین کاتولیک رومی از دیرباز فقط نان به عامه‌ی مردم داده است («عشای ربانی communion از یک نوع») اما در سال‌های اخیر غالباً شراب هم می‌دهند. جنبش جهانی کلیساها و جنبش نیایش از بسیاری از اختلافات سنتی در زمینه‌ی مراسم عشای ربانی میان مسیحیان کاسته‌اند. -114: 211-48: 222-45; 160: 157-8; 160: 440-58

عصر نو [XXVIII] New Age یک اصطلاح چتری که بر شبکه‌ی گسترده‌ی افراد و گروه‌های کمابیش همپوش با معتقدات و جهت‌گیری بسیار متفاوت اطلاق می‌شود. درباره‌ی حد و مرزهای عصر نو، که ممکن است آمیزه‌ی از طب مکمل، جنبش استعداد بشری، نوپاگانیسم، فکر نو، رازوری، شمنیسم (☞ شمن) و / یا ویکا Wicca یا جادوگری باشد، هیچ اتفاق نظری وجود ندارد. ریشه‌ی برخی از باورهای عصر نو را می‌توان در دوران پیشامسیحی یافت، بعضی دیگر ممکن است با برخی گونه‌های مسیحیت پیوند داشته باشند، اما معمولاً بیش‌تر با جنبه‌هایی از دین بودایی، هندو و دین‌های دیگر و / یا فلسفه‌هایی از شرق آمیخته‌اند - به همین ترتیب، تناسخ اعتقاد متداولی در میان عصر نوبی‌ها است. افکاری از آلیس بیلی، هلنا بلاواتسکی، و گورجیف ممکن است دوشادوش فلسفه‌های آگاه به بوم-شناسی که هوادار فناوری جانشین‌اند، کل‌نگری، و اهمیت جنس مونث (و، شاید، بانوخوا - 56: XVII)

می‌تواند بدین عقیده بیانجامد که عزلت‌گزینی یگانه سنت عرفانی در مسیحیت شرقی است. [54; 60; 83; 65] (☞ نیز دعای عیسی؛ استارتس.)

عشای ربانی [XIII.B] Eucharist یکی از مهم‌ترین آیین‌های مقدس و عمل اصلی در مراسم عبادت مسیحی (که مراسم شام آخر، شام خداوند، و مس نیز نامیده می‌شود). عیسی مسیح در آخرین وعده‌ی غذا یا «شام آخر» خود با شاگردانش، نان و شراب را با این کلمات متبرک ساخت: «این جسم من است»، «این خون من است». بحث عمدتاً بر موضوع ماهیت «حضور» مسیح در این آداب و بر شخصیت حاضر در آن به عنوان یک «قربانی» مسیحی معطوف بوده است. در آیین کاتولیک رومی، «تبدل جوهری» بر پایه‌ی این آموزه استوار است که «جوهر» (حقیقت درونی) نان («میزبان») و شراب، پس از تبرک، «در ضمن آیین‌های مقدس» به جسم و خون مسیح تبدیل می‌شود، در حالی که «اعراض» (یعنی خواص فیزیکی آن‌ها) بی‌تغییر باقی می‌مانند. کلیسای ارتدوکس شرقی و بسیاری از پیروان کلیسای انگلستان (☞ انگلیکنیسم) معتقدند که نان و شراب به صورت جسم و خون مسیح در می‌آیند و نمی‌کشند که نحوه‌ی این تغییر را مشخص کنند. آیین لوتری آموزه‌ی «هم‌ذاتی» (همزیستی مجموعه‌ی عناصر مادی با جسم و خون) را تعلیم می‌دهد. کالون (☞ کالون، آیین) و برخی از پیروان کلیسای انگلستان هر گونه تغییر جسمانی را انکار می‌کنند اما عقیده دارند که برکت [تأثیر] جسم و خون دریافت می‌شود (نیروگرایی Virtualism). عده‌ی از پروتستان‌ها (مثلاً تسوینگلی Zwingli، ۱۴۸۴-۱۵۳۱) عشای ربانی را مراسم یادبودی می‌دانند که به تقویت ایمان کمک می‌کند. آیین پروتستان مفهوم قربانی در عشای ربانی را رد می‌کرد اما آیین کاتولیک رومی، کلیسای ارتدوکس

سند خاص و کاملاً معتبر وجود ندارد. * "creed" [20
(Islam)'; 38 "Akīda"; 140]

* [۱] عبارات پایانی نویسنده مبهم است. با توجه به اختلافات اعتقادی
بین فرقه‌های تشیع و تسنن، توحید، نبوت و معاد اصول اساسی
تمام فرقه‌های اسلامی است، اگرچه برخی مذاهب به عنوان اصول
اعتقادی یا اصول دین از آن‌ها یاد نکرده‌اند.]

علماء [XIX] **Ulema, Ulama** «مردان عالم»،
مجموعه‌ای عالمان دینی و فقهی در اسلام. اعضای
این طبقه کسانی هستند که زیر نظر دیگر عالمان
متشخص و رسمیت یافته در مؤسسه‌ای مثل الازهر در
قاهره (مدرسه) درس خوانده‌اند [128: II-III, V].
و در واقع نمی‌توان آن‌ها را طبقه‌ی کشیش‌گونه تلقی
کرد. با این حال در اسلام اهل سنت علما را عموماً
پاسداران و مفسران مجموعه معارف مقدس می‌دانند،
که از آن معارف در مقابل تهاجمات دنیاورز (سیکولار)
secular دفاع می‌کنند، اگرچه در مواقعی ممکن است
رسماً حقوق و دستمزد دریافت کنند. [20 S. V.; 37 S.
[۷]. گروه متناظر آن در عالم تشیع، مجتهدین‌اند (م)
آیت‌الله.)

علم‌گرایی [XXXII] **Scientism** گرایش به استمداد
از مرجعیت علم در اموری که گمان می‌رود خارج از
قلمروی آن قرار دارند [8] یا بالا بردن مقام علم تا
سطح نوشدارویی برای همه‌ی دردهای بشری.
«علم‌گرایی» دشنامی است که معنی ثابتی ندارد.
گاهی نویسندگانی در زمینه‌ی مارکسیسم آن را برای
اشاره به ایدئولوژی مشترک میان علم‌گرایان به کار
می‌برند [22]; به معنی اثبات‌گرایی یا انسان-گرایی
علمی نیز به کار برده می‌شود.

علم مسیحی [XIII.B] **Christian Science**
آموزه‌ی کلیسای مسیح، عالم، که میری پیکر ایدی

[XX] قرار داشته باشند. برخی از عصر نویی‌ها توجه
بیش‌تری به تنجیم نشان می‌دهند و معتقدند که عصر
برج دلو منادی آگاهی تازه‌ی است؛ عده‌یی به نیروی
بلورها، دیگر محصولات طبیعی، یا دستکارهایی که
می‌توانند انرژی‌ها را مهار کنند ایمان دارند. توجه
عده‌یی دیگر (یا برخی از همین افراد) به «مجاری»
[یا، «واسطه‌های روحی»] رو می‌آورند، که پیام‌هایی
را از «مردمان عروج کرده» یا موجودات معنوی
دیگری که شاید هزاران سال قبل در این سیاره یا
سیاره‌ی دیگری می‌زیسته‌اند منتقل می‌کنند
[56: XIV]. درست همان‌گونه که مفهوم عصر نو
مرزهای روشنی ندارد، خود گروه‌هایی که با اصطلاح
عصر نو از آن‌ها نام برده می‌شود نیز ممکن است بی
شکل و سازمان بوده و اعضای‌شان به سازمان‌های
متفاوتی تعلق داشته باشند. [1; 5: 188-92; 8; 14;
15; 18; 28; 36; 40; 41; III; 42: 161; 43; 57; 58;
59; 60; 73; 76]

عقیده [XIX] «اصول عقاید» در اسلام، اذعان و
اعتراف ایمانی به وحدانیت خداوند و نبوت [حضرت]
محمد [ص] [شهادت] اصول عقاید اساسی و ساده را
برای مؤمنان فراهم می‌سازد، و فقط همین [دو] اصل
اعتقادی است که در مراسم و عبادت (صلوات یا نماز)
مسلمانان به کار بسته می‌شود. اما با گسترش اسلام،
مکاتب مختلف کلامی و فرقه‌های متعارض اعتقادات
و اصول خود را در اسناد رسمی‌تری، یعنی چیزی مثلاً
شبهه اصول اعتقادات مسیحی، شکل بخشیده‌اند.
اگرچه این اصول اعتقادات ناشی از متن خود اسلام‌اند
اما عبارت‌پردازی و برهانی کردن پاره‌یی از آن‌ها
ممکن است متأثر از فنون بحث و مناظره‌ی فلسفی
یونانی‌ها باشد (کلام) [71: 339-71; 87: 294-370].
اکنون اصول اعتقادات سنی و شیعه هر دو وجود دارند
(تشیع؛ سنت)، اما هیچ اجماعی، حتا در درون هر
یک از این دو گروه اصلی مسلمان، در خصوص یک

طی قرن‌ها با شورش‌های انقلابی، و البته با کم‌ترین توفیق، غالباً در پی قدرت سیاسی بودند، اما سرکوب شدند و فشارهای بعدی، در میان شیعه جوّ خاصی از شور و احساسات عمیق و همدلی با مقام شهید را برانگیخت (⇨ تعزیه). همه‌ی مسلمانان، با هر نوع وابستگی فرقه‌یی، همواره مجموعه‌ی فرزندان و آعقاب اولاد علی (ع) را، که بالاخره بسیار پرشمارند، و شریف یا سید نامیده می‌شوند، محترم می‌شمارند، و غالباً در گذشته برای آنان امتیازات اجتماعی و مالی قایل بودند. [33; 38 S. V; 69]

عمیدا [XXII] Amidah دعای اصلی نماز یهودی. این کلمه به معنای «ایستادن» است چون آن را ایستاده و رو به اورشلیم می‌خوانند [167: 70]. عمیدا که به شیمونه عسره Shemoneh Esreh («هجده») نیز معروف است نوزده دعای برکت یا پراخا دارد؛ بند نوزدهم در قرن دوم و در ردّ بدعت‌گزاران به آن افزوده شد [50: 64; 92: 29]. عمیدا روزی سه بار خوانده می‌شود و شکل آن در سبت‌ها (شَبَات) و اعیاد (حَگیم) که در آن‌ها عمیدایی اضافی به نام مؤساف Musaf می‌خوانند اندکی تغییر می‌کند. [14 vol. 2: 838]

عناوین احترام‌آمیز، عناوین و شیوه‌های خطاب (سیک) Honorifics, Titles and Styles

[XXXIII] of Address (Sikh) از عناوین رایج در پنت سیک واژه‌ی عربی «صاحب» است که خصوصاً طیف وسیعی را شامل می‌شود. گوروها آن را به مثابه‌ی نام خدا به کار می‌بردند که اکنون به اسم اشخاص و کتاب مقدس، شهرها یا روستاهای متبرک و گوردواراهای مهم افزوده می‌شود. شیوه‌های دیگر پیش از اسم آورده می‌شوند و اختصاصی‌ترند. نانک که در آغاز او را بابا خطاب

New Hampshire)، اهل نیو همپشر ۱۸۲۱-۱۹۱۰)، امریکا آن را در ۱۸۷۹ بنیاد نهاد و پایه‌اش بر کتاب او به نام علم و تندرستی با کلیدی برای کتاب‌های مقدس (۱۸۷۵) قرار داشت. بر نیستی گناه و بر شفای بیماران فقط از طریق عبادت تأکید خاص نهاده می‌شود، و این تأکید مبتنی است بر اعتقاد به اصل «همه‌یی روان و روح و هیچی ماده»؛ این اصل غالباً، دست‌کم در نظر بیگانگان، با این معنی جلوه می‌کند که رنج جسمانی توهمی بیش نیست که با دلی سرشار از معنویت می‌توان بر آن چیره شد. این فرقه متشکل است از نخستین کلیسای مسیح، دانشمند، در بوستون امریکا، و شعبه‌هایی که در سراسر جهان موجودند. فرقه‌ی علم مسیحی عمدتاً در کشورهای انگلیسی‌زبان گسترش یافته است، شاید به این دلیل که بیش از اکثر فرقه‌های مسیحی برای افراد مرفّه جاذبه دارد. مراسم عبادت بسیار ساده و مشتمل است بر خواندن سرود، دعاخوانی، و قرائت کتاب مقدس و کتاب علم و تندرستی. کلیسا روزنامه‌یی بین‌المللی با عنوان کریسچن ساینس مانیفور Christian Science Monitor انتشار می‌دهد. تعداد اعضا در ۱۹۷۰ به ۶۲۳،۵۷۹ نفر رسید؛ تعداد اعضای وابسته در ۱۹۸۰ به ۵۴۶،۶۵۴،۱ نفر بالغ می‌شد. [13: 14; 62 vol. 3: 442-6; 76; 104; 158]

علوم خفیه ⇨ رازور

علی، اولاد علی [XIX] علی (ع) (د ۵۹۸ - ۶۶۰ م) [۲۳ یا ۲۵ قبل از هجرت - ۴۰ ه. ق] چهارمین خلیفه یا جانشین [حضرت] محمد [ص]، پسرعمو و داماد او. طرفداران او [شیعیان] در جنگ‌های داخلی بر سر رهبری سیاسی و دینی در صدر اسلام نظرات او را قانع‌کننده و قاطع می‌دانستند (تشیع). آن‌ها معتقد بودند که خود پیامبر آشکارا علی و آل او را به عنوان خلیفه و امام تعیین کرده است. [زیدیان از] آل علی

عومر، شمارش [XXII] Omer, Counting of در روز دوم **پسح** یک بافهی (عومر) جو نوبر از خرمن جو در معبد اورشلیم پیشکش می‌شد. آن گاه هر یک از ۴۹ روز پس از آن را تا خرمن گندم در عید هفته‌ها، که در کتاب مقدس هیچ تاریخ معینی از تقویم برای آن مشخص نشده است می‌شمردند [87: 59]. این مراسم به «شمارش عومر» معروف است و تا امروز نیز ادامه دارد، گرچه از زمان ویرانی معبد در قرن اول میلادی، دیگر جو پیشکش نمی‌شود. در قرون وسطا دوره‌ی عومر دوره‌ی نیمه‌سوگواری برای یهودیان بود. این امر بر اساس یک سابقه‌ی تلمودی بود، زیرا که شاگردان ربی عقیوا Akiva در قرن دوم میلادی در خلال همین دوره مُردند، اما این عمدتاً واکنشی به **جنگ‌های صلیبی** و پوگروم‌های گهگاهی عید پاک بود. در طی دوره‌ی سوگواری عومر مراسم ازدواج به‌پا نمی‌شود، و یهودیان درست‌اندیش به موسیقی گوش نمی‌دهند و موی‌شان را کوتاه نمی‌کنند. سوگواری در روز سی و سوم عومر (آگ بعومر *lag b'omer*)، که سالگرد وفات عارف یهودی ربی شیمعون بر یوحای Simon bar Yochai است پایان می‌یابد، زیرا که قبالیان (قبالا) مرگ یک قدیس را عروسی روح با خدا می‌دانند [191: 70; 116: 69]. در این روز مزار شیمعون در مرون جلیل زیارت می‌شود.

عهد [XIII. A] Covenant بر طبق نوشته‌ی کتاب مقدس، از زمان موسی (> ۱۲۰۰ ق م) بنی‌اسرائیل خود را اجتماعی میثاقی می‌انگاشت، یعنی گمان می‌کرد که از طریق عهدی جدی با خدا پیوند یافته است که در آن او متعهد شده است که خدای آنان باشد و آنان تعهد کرده‌اند که قوم مطیع او باشند. این عهد، که شامل «ده فرمان» می‌شد، قانون اساسی ملی آن‌ها بود (تورات): از لحاظ شکلی به عهدنامه‌ی میان پادشاهان خاور نزدیک و دست-

می‌کردند، اکنون (با جان‌شینانش) عموماً به **گورُ** معروف‌اند [3-251: 25]. **بگت** Bhagat به هر شاعری (سواى گورُها) اطلاق می‌شود که آثارش در **آدی گرت** آمده (بگت بانى) [1-60: 26]. **بایی** Bhāi (برادر) به سیک‌های مرد گفته می‌شود که در تقوا یا در علم دین مشهورند و نیز برای گرتی *granthi* (متولی گوردوارا [قاری آدی گرت])، **راگی** *rāgi* (کیرتن خوان *kirtan* یا قوال) یا **دادی** *dhādī* (راوی سیار سنت سیک) به کار برده می‌شود. **گیانی** *giānī* صفت شخص دانا است؛ سنت آموزگار آموزه‌ی سیک است که مرید جمع می‌کند؛ و **جته‌دار** *jathedār* فرمانده **جتا** *jathā* (واحد نظامی یا سیاسی). سیک‌های **کش‌داری** (آن‌هایی که موی تراشیده دارند) را اگر مردند **سردار** و اگر زن‌اند **سردارنی** *sardārnī* می‌خوانند.

عولام هبا [XXII] Olam Ha-Ba «جهان آینده»، عام‌ترین اصطلاح یهودی برای آخرت [14. vol. 1355: 12] اصطلاح در اصل به دوره‌ی پس از رستاخیز در عصر مسیحایی (مسیحا) اشاره داشت اما بعدها از وضع روان در جهانی که پس از مرگ تن فرا می‌رسد نیز حکایت می‌کرد. جمله‌ی معروفی در تلمود هست [365: 10] که می‌گوید در **عولام هبا** «نه خوردن وجود دارد، نه نوشیدن، نه زاد و ولد، نه خرید و فروش، نه حسادت، نه نفرت و نه رقابت. اما درستکاران آن‌جا نشستند تاج بر سر و از پرتو جلوه‌ی الهی [شخینا] لذت می‌برند.» این عبارت به نظر شارحان اشاره به این هر دو موقعیت دارد [31: 401] از آن‌جا که الاهیات یهودی به گونه‌ی نسبتاً سیال به قالب ارزیابی اعتقادات پرداخته است اعتقاد به رستاخیز مجموع تن و روان، و اعتقاد به بقای روان در کنار هم وجود داشته‌اند. اساتید و مکاتب مختلف بر جنبه‌های مختلف آموزه‌ی **عولام هبا** تأکید ورزیده‌اند. (نیز **تناسخ**). [31: 70]

عید سایه‌بان‌ها [XXII] **Tabernacles** (به عبری: سوکوت *Sukkot*) عید (حکیم) هفت روزه پاییزی یهودی که در طی آن یهودیان سنتی در سایه‌بان (سوکا *sukkah*) ساکن می‌شوند — و نام‌گذاری این عید به همین مناسبت است — تا یادآور سایه‌بان‌های بیابانی باشد که بنی‌اسرائیل پس از خروج از مصر در آن‌ها می‌زیستند. آنان همچنین چهار گونه محصول کشاورزی تهیه می‌کنند: شاخه‌ی نخل (لُولَا و *lulav*)، میوه‌ی ترنج (اِتْرُوگ *etrog*)، سه شاخه‌ی مورد، و دو شاخه‌ی بید؛ این گیاهان را هر روز تکان می‌دهند تا به طور نمادین پایان سال کشاورزی و آغاز فصل بارندگی را اعلام کنند. این چهار نوع در نمازهای صبح در کنیسه جنانده می‌شوند، مگر در سبت (شبات)، و در اطراف سکوی بیمای *bimah* کنیسه در حال برگزاری نمازهای هوشعنا *hoshana* حمل می‌شوند [59]. [180: 70; 191: 69; XX: 69] در روز هفتم عید سایه‌بان‌ها، یعنی هوشعنا *hoshana rabba* این طواف‌ها هفت بار صورت می‌گیرد. روز هشتم عید سایه‌بان‌ها عیدی مستقل به نام شیمینی *עֲשֵׂר־יָמִים* است.

عید هفته‌ها [XXIII] **Pentecost** (یا، پنطیکاست [در عبری: شاوووعوت *Shavuot*]) عید (حکیم) یهودی که پنجاه روز پس از پسخ واقع می‌شود؛ این دوره‌ی هفت هفته‌یی به عومر (عومر، شمارش) معروف است. نام انگلیسی این عید، پنطیکاست، از معادل یونانی کلمه‌ی «پنجاه» مأخوذ شده و نام عبری آن به معنای «هفته‌ها» است. عید هفته‌ها عید برداشت گندم و نیز یادآور نزول ده فرمان بر موسی در کوه سینا است، همان وحی الاهی که آن را به «نان معنوی از آسمان» تعبیر کرده‌اند [59]. [88: کنیسه‌ها به یادبود موسم برداشت گندم و نیز به این دلیل که نقل است کوه بی آب و علف در لحظه‌ی وحی از گل پوشیده شد، با بوته و گل تزیین

نشان‌گان شباهت داشت. گه‌گاه (مثلاً از جانب انبیا) این وفاداری عهد به مردم یادآوری می‌شد. اصلاحات دوره‌ی شاه یوشیا *Josiah* (۶۲۱ ق م)، که بر اساس قانون‌نامه‌ی مندرج در سفرِ تثنیه‌ی کتاب مقدس قرار داشت، نوعی تجدید عهد بود. پیشگویی ارمیای نبی درباره‌ی عهدی نو (ح ۵۸۷ ق م) در اجتماع قمران و در کلیسای مسیحی هر دو پذیرفته شد که هر یک از آن‌ها خود را اجتماع عهد نو — اسرائیل بازسازی شده — می‌انگاشت. [11: I, 1179-1202]

عید [XIX] **Id** اصطلاح کلی در اسلام برای «جشن دینی» (برابرنهاد ترکی آن *بایرام*)، و به‌ویژه برای دو جشن بزرگ به کار می‌رود. نخست عید قربان که مصادف است با دهم ذی‌الحجه و ایام زیارت خانه‌ی خدا (حج) و به لحاظ سنتی همزمان است با قصد [حضرت] ابراهیم برای قربانی کردن فرزندش. دومی عید فطر است که مصادف است با اول شوال، پایان رمضان، یعنی ماه روزه (صوم). این دو عید، فرصت‌هایی هستند برای جشن و سرور عمومی و پوشیدن لباس‌های نو و نظایر آن. روز عید فطر به یک تعطیل عمومی تبدیل شده است. روز میلاد پیامبر [ص] (یعنی دوازدهم ربیع‌الاول*) [بنا بر نظر اهل سنت] در طی قرن‌ها، همچون روز تولد بسیاری از مردان مقدس (ولی)، مجالی برای جشن و سرور بوده است [77]. [89: XXXIV-XXVII] در میان شیعیان (حج تشیع) سالروز شهادت امام حسین (دهم محرم) موجی از احساسات و عواطف را برمی‌انگیزد (حج علی، آل علی و تعزیه). شیعیان همچنین غدیر خم (هیجدهم ذی‌الحجه) را که به اعتقاد آن‌ها محمد [ص] «به فرمان خداوند علی را جانشین خود کرد»، جشن می‌گیرند. [38 S. V. ; 48: 168-9; 130]

* از نظر اکثریت قریب به اتفاق شیعه هفدهم ربیع‌الاول.

می‌شوند. برخی از یهودیان شبِ پیش از عید هفته‌ها را بیدار می‌مانند و تورات می‌خوانند (تیکون لیل شاوووعوت tikkun leil shavuot) تا اعلام کنند که همیشه مشتاق دریافت و پذیرش تورات اند [70]. [193 در نماز صبح عید هفته‌ها کتاب روث Ruth خوانده می‌شود، زیرا که وقایع این کتاب در زمان درو اتفاق افتاده است؛ این کتاب روایت قبول تورات به وسیله‌ی یک زن غیریهودی است همان طور که بنی‌اسرائیل آن را در کوه سینا پذیرفتند؛ و نیز به این دلیل که عید هفته‌ها روز سنتی ولادت و وفات حضرت داوود از اخلاف روث کتاب مقدس است. [69: 180]

عیسی [XIII. A] Jesus از روایت‌های انجیل این طور مستفاد می‌شود که عیسی مقارن پایان دوره‌ی سلطنت هرود کبیر (هیرودیس) (ح ۵ ق م) در بیت لحم نزدیک اورشلیم متولد شد. در این روایت‌ها، پس از شرح تعمیر او به‌وسیله‌ی یحیای تعمیردهنده، بر سه جنبه از فعالیت عیسی تأکید نهاده می‌شود: تعلیمات و معجزات و مرگ او. تعلیمات عیسی مشتمل بودند بر تمثیل‌ها، صورت‌های سنتی حکمت‌آموزی (از قبیل موعظه-های عیسی که بر نوعی وارونگی ارزش‌های پذیرفته شده توصیه می‌کنند) و مباحثات. موضوعات عمده‌ی تعلیمات او ملکوتیت خدا بود (⇐ معاد شناسی)؛ نویسندگان انجیل‌های مختلف عقاید متفاوتی در این موارد ابراز می‌کنند که آیا او تأکید می‌کرد که چنین حاکمیت الهی را اکنون می‌توان به تجربه دریافت یا در آینده، و آیا او تعلیم می‌داد که این حاکمیت زمینی است یا آسمانی. تعلیمات عیسی بیش از همه با آنچه از عقیده‌ی برخی از فریسیان هم‌عصر او استنباط می‌شود وجه مشترک دارد، اما در طومارهای بحرالْمِیت نیز مشابهت‌های متعددی وجود دارند. معجزه‌های عیسی را معمولاً از

دو نوع می‌دانند. عده‌ی با تردید در این باره گفت‌وگو می‌کنند که او به بیماران و مطرودان در زمینه‌ی درمان و اخراج ارواح خدما می‌کرده است. درک معجزه‌های دیگر، از قبیل غذا دادن به جمعیت‌های انبوه یا راه رفتن بر روی آب، دشوارتر است اما این معجزه‌ها شاید به این سبب نقل می‌شدند که از بینش و تفکر عیسی درباره‌ی فعالیت خدا پرده بر می‌داشتند. هر چهار انجیل واپسین هفته‌ی زندگی عیسی را به تفصیل شرح می‌دهند، اما نمی‌توان آن‌ها را در گزارش واحدی با یکدیگر هماهنگ ساخت. نوشته‌ی روی صلیب نشان می‌دهد که پنطیوس پیلاطس، فرماندار رومی یهودیه، عیسی را به دلایل سیاسی محکوم به مصلوب شدن کرده بود. به نظر می‌رسد که گروه‌های گوناگون یهودی، به‌ویژه کاهنان، پس از توجه یافتن به اعتراض‌های عیسی تهمت‌های دینی بر او وارد آورده‌اند. پس از مرگ عیسی، شاگردان او ادعا می‌کردند که حضور مداومش را در میان خود احساس می‌کنند، و اعلام کردند که او از میان مردگان برخاسته است.

درباره‌ی خودشناسی عیسی به ندرت می‌توان نکته‌ی را با قطع و یقین ثابت کرد. به هیچ وجه روشن نیست که او قصد داشته است دین تازه‌ی بنیاد نهد، اما دعوتش از ۱۲ شاگرد مسیح متضمن این معنی است که وی فعالیت خود را نوعی تجدید حیات بنی‌اسرائیل می‌انگاشت. به نظر می‌رسد که او پذیرفته باشد که مرگش جزء اجتناب‌ناپذیری از این مقصود است و به نحوی به حال دیگران سودمند خواهد افتاد. به منظور فهم‌پذیرتر کردن فعالیت او از بیان نقش‌های متعددی استفاده شده است: دهقان، حَسید (پارسا) جلیلی، ربی یا خاخام، آموزگار تقوا (⇐ طومارهای بحرالْمِیت)، واعظ کلبی Cynic سرگردان، شخص متعصب. چندی نگذشت که مسیحیان آغازین انواعی از عنوان‌های گوناگون در مورد او به

کار بردند تا بر کارکرد و پایگاه مسیحایی او تأکید نهند و به توصیف و تشریح آن بپردازند. [4: 1316-28; 8; 10; 20; 26]

عیسی در اسلام [XIX] Jesus in Islam قرآن از

عیسی با عنوان نبی و رسول یاد می‌کند. او پسر مریم است (مریم نام یکی از سوره‌های قرآن نیز هست و در بین عموم مسلمانان، به همراه فاطمه دختر پیامبر، از احترام خاصی برخوردار بوده و سرمشق آرمانی زنان محسوب می‌شود). قرآن نسبتاً به تفصیل لقاح [حضرت] مریم و تولد عیسی را بیان می‌کند، و رسالت عیسی را تأییدکننده‌ی رسالت پیامبران پیشین می‌داند، و این با آیات و معجزات شگفت‌آور همراه است و برای پیروان خود یعنی مسیحیان، کتاب مقدس/انجیل را آورد. اما اسلام به واسطه‌ی توحیدباوری قاطع خود، فرزند خدا بودن عیسی را و نیز به صلیب کشیده شدن او را انکار می‌کند؛ براساس نوعی تعبیر گنوسی gnostic، شخصی که بر صلیب مرد بدل عیسی بود نه خود او. عیسی را همچنین مسیح (تدهین شده‌ی خدایانه) می‌نامند، اما انکار پسر خدا بودن او بدان معنی است که دیگر نمی‌توان او را مسیحای موعود در اصطلاح مسیحی دانست، اگرچه در آخرت‌شناسی مسلمانان، و در ارتباط با مبحث مهدی و دجال، چنین نقشی را [با محوریت حضرت مهدی و تبعیت عیسی] برای عیسی قابلند. [86; "Isa"; 38 S. V.; 9; 101]

عیلامی‌ها [VIII] Elamites پیش از مهاجرت مادها

و پارس‌ها > ۱۰۰۰ ق م، تاریخ تکامل دینی در ایران (زردشتی، آیین) روی پادشاهی عیلام متمرکز بود (پادشاهی کهن عیلامی، > ۲۵۵۰-۱۸۶۱ ق م؛ دوره‌ی کلاسیک، > ۱۳۳۰-۱۰۰۰ ق م: 22: 21-32; III: 21-40]. عیلام را یک مرکز دینی می‌پنداشتند که همیشه دارای یک سنت دینی متمایز بود [15]، اگرچه

یزدانگان آن شامل خدایان بابلی و بومی می‌شد و مختصات مشترک بسیاری با دین‌های دیگر بین‌النهرینی داشت (بابلیمان؛ سومریان). برخی از منابع عبارت‌اند از کتیبه‌های اهدا، سیاهه‌های نام‌های خدایان، یادمانه‌ها، نقش برجسته‌هایی نظیر دست‌رو‌ی دینی مشهور در کورانگون، تندیس‌ها و مهرها، اما این‌ها فهم درستی از ارکان دین به دست نمی‌دهند.

این قلمرو اساساً یک مجمع (فدراسیونی) قبیله‌یی بود. هر قبیله‌یی خدایان خود را داشت و هر دولت‌شهری خدای حامی و همسر او را می‌پرستید. تنها نیرومندترین فرمانروایان در صدد بودند که به دولت انسجام دینی ببخشند، برخی کیش‌های بومی را به پایگاه ملی ارتقا دهند و پایتخت‌ها را، یعنی شوش و دور-اوتناش را، به مراکز مقدسی تبدیل کنند که در آن‌ها خدایان قبیله‌یی ایزدکده یا «آرامگاه» داشتند. چغازنبیل نیز مرکز بزرگی بود.

شاه فرمانروای الهی بود که وظایف کاهنانه را انجام می‌داد (معابد (خاور نزدیک باستان))، و مرجعیت خود را از خدایان داشت. تبار شاهی از طریق زنان انتقال می‌یافت؛ جامعه را سنت‌های مادرسالارانه مشخص می‌کردند؛ نخستین خدای ممتاز همانا، بانو خدا-مادر بود که او را به سبب قدرت‌هایش در جادو و در جهان زیرین گرمی می‌داشتند. خدایی نرینه به نام خومبان، بعداً خدای برین و خدای ملی بزرگ شد، یعنی این-شوشیناک (که در اصل خدای محلی شوش بود)، سرانجام برجستگی یافت. هیچ معبد یا بنیادی باقی نمانده است، اما از نقش مهرهای استوانه‌یی پیداست که آن‌ها را از نوع بابلی اقتباس کرده‌اند؛ با این همه، مشخصه‌ی متمایزشان عبارت بود از شاخ‌های عظیمی که زینت‌بخش بالای دیوارهای معابد بودند. معبدها از کاهنان و خدام بسیاری استفاده می‌کردند و جایگاه مجسمه‌های نذری و هدایای به

می‌رفت (⇔) هنر و نمادگرایی (خاور نزدیک باستان)). هنر دینی و کتیبه‌های اسامی خدایان به برخی از سیماهای این دین و ارتباط نزدیک آن با باورهای بین‌النهرینی اشاره دارند، اما بسیاری از عناصر ذاتی و منحصر به فرد آن در ابهام باقی مانده‌اند.

خدایان بود. هر روز حیوانی را قربانی می‌کردند و احتمالاً کاهن فال‌ها را می‌خواند (⇔ غیب‌گویی (خاور نزدیک باستان)). عیلام را منزلگاه ساحرگان و اهریمنان می‌پنداشتند. مهم‌ترین و متمایزترین نماد عیلامی افعی بود که نمودگار یک خدای باستانی و احتمالاً نیروهای تاریک زمین به شمار

ع

هندوهای بی که بیرون هند اسکان گرفتند از کاله پنی یا «آب‌های سیاه» گذشته آموزه‌های هندو را در زمینه‌ی پاکی آیینی و ترک سرزمین مقدس بارت‌ه، یعنی هند، زیر پا گذاشتند. بیش‌تر هندوها به این جدایی از خانه واکنش نشان دادند به این معنی که از نو نهادها و اعمال دینی مشابهی ایجاد کردند. در افریقای شرقی و بریتانیا، که در آن‌ها «زنجیره‌ی مهاجرت» یا مهاجرت زنجیره‌ی خانواده‌های وابسته رخ داده بود، پای مسائل کاست هم به بیان کشیده شد [8;116;71;27;15]. ازدواج‌های درون‌همسری و تأسیس مجامع کاست سیمای اصلی آن‌ها بود. در همه‌ی کشورها، نقش برهمنان در پوجا یا عبادت در معبد و سمسکاره یا آداب چرخه‌های زندگی حفظ شده است. اما در سورینام و دریای کارائیب در همان آغاز کار برهمنی کردن باورها و اعمال هندو صورت گرفت و برهمن‌ها در بسیاری از جنبه‌های زندگی دینی صاحب نفوذ شدند [127;128;130]. در کشورهای دیگر، اکثریت سازمان‌های دینی از جمله کمیته‌های مدیریت معابد را به‌دینان ماهر و مشتاق هدایت می‌کردند. پروژه‌های معبدسازی، برنامه‌های عبادت، فعالیت‌های وحدت‌جو، گردهمایی‌های فرقه‌یی، گروه‌های جوانان و زنان، فعالیت‌های گردآوری اعانات، دیدارهای رهبران معنوی و استخدام برهمنان را همان‌ها سازمان می‌داده‌اند. برهمنان را از هند می‌آورده‌اند که در دوره‌های محدودی در معابد خدمت کنند (که کار برهمن

غرب، هندویسم در West, Hinduism in the

[XVII] هندوهای هندی و هندی‌های پیرو دین - های دیگر از میانه‌ی قرن نوزدهم در پاسخ به نیازهای استعماری کار به کشورهای غربی مهاجرت کردند [130;125]. نخست به‌عنوان کارگران قراردادی به موریس [یا، ایل دوفرانس سابق]، گینه‌ی بریتانیا (گویان)، ترینیداد، ناتال (افریقای جنوبی) و گینه‌ی هلند (سورینام) رفتند و بعد هم به افریقای شرقی برای کار در سازمان‌های بریتانیایی و به عنوان کارگران ساختمانی [15;130;125;30]. پس از جنگ دوم جهانی شمار کوچکی از کارگران نیمه‌ماهر هندو به بریتانیا رفتند و به دنبال آن‌ها در دهه‌های ۱۹۶۰ و اوایل ۱۹۷۰ مهاجران دیگری مستقیماً از آسیا و پناهندگان آسیایی از کشورهای نواستقلال‌یافته‌ی تانزانیا، مالاوی، کنیا و اوگاندا [71;27]. هندوهای سورینامی در همان دوره به هلند کوچیدند [128; 127]، و هندیان صاحب حرفه به ایالات متحد آمریکا و کانادا مهاجرت کردند [136;134]. در دهه‌ی ۱۹۸۰ گروه‌هایی هم در استرالیا و نیو زیلند اسکان گرفتند. در حدود چهار میلیون نفر هندی‌تبار اکنون در این کشورها زندگی می‌کنند [136; 27; 130; 30]، از جمله هندوها، سیک‌ها، جین‌ها و شمار کوچکی از پیروان دین‌های دیگر. زمینه‌های قومی و زبانی آن‌ها بنا بر منطقه‌ی اصل و تبارشان فرق می‌کند اگرچه اکنون همه به طور گسترده‌یی به انگلیسی تکلم می‌کنند.

محل، سوای معبد، جای پوجای روزانه است که عموماً زنان (و نیز عوامل اصلی در روزه‌ها و وَرْتَه یا سوگندها) آن را سازمان می‌دهند [63; 27]. آگاهی کودکان از مفاهیم، اسطوره‌ها، اخلاق و اعمال هندو در درجه‌ی اول از طریق گفتگو، داستان‌گویی تقلید رفتار و آیین اجتماعی و دینی در خانه است [63]. سازمان‌های هندو گسترده‌اند. دو نوع اصلی هیأت‌های فرقه‌یی و مجامع «وحدت‌جو» اند [136]. از اولی، جنبش سوامی‌ناراین در آن نواحی که گجراتی‌ها اقامت کرده‌اند (افریقای شرقی، بریتانیا، ایالات متحد آمریکا) از اهمیت زیادی برخوردار بوده است. یک جنبش عبادی را سَهْجاننده سوامی (که بعدها به سوامی ناراین معروف شد) در آغاز قرن نوزدهم بنیاد نهاد. این جنبش بر عبادت سوامی ناراین به مثابه‌ی والاترین شخص تأکید می‌کند. آکشر پوروشوتم سَنهسته، شعبه‌یی از این جنبش است که به‌تندی در غرب رشد کرده راهی مرتاضانه برای مردان جوان و فرصت‌هایی برای آموزش و خدمت برای مردان و زنان بهدین از طریق رسانه‌های انگلیسی و گجراتی هر دو ارائه می‌کند [135; 134; 63; 136; 27]. آریه سماج در سراسر سرزمین‌هایی که هندوها در آن‌ها پراکنده‌اند نفوذ داشته است و رهبرانی را به اجتماعات هندو در سطح جهان فرستاده و اخلاق هندو و ترک عبادت خدایان را موعظه کرده است [63; 71; 27; 15; 130]. [123]. گه‌گاه مثل هند با جنبش سَنَتانی sanatāni باور و آیین عامیانه‌ی هندو که عموماً آن را سَنَتانی دَرَمَه یا سنت جاودانه می‌خوانند مخالفت کرده است [136; 71]. فرقه‌های مهم دیگر این‌هاست: رامه‌کریشنه میشن (در بریتانیا و افریقای جنوبی، و در ایالات متحد آمریکا که آن‌جا به انجمن ویدانته معروف است)، که سوامی ویوکاننده آن را در اواخر قرن نوزدهم بنیاد گذاشت [123; 27]; [33 انجمن حیات الهی، که سوامی شیواننده آن را در ۱۹۳۷

خانگی را هم می‌کرده‌اند). در ایالات متحد آمریکا پیوندهای آنان با نهادهای زائران در هند منجر به استخدام برهمنان از تیروپتی Tirupati، مدورای، و وِرَاسنی شده است [136]. سبک مَندیره‌ها یا معابد هندو در بیرون از هند بسیار تغییر کرده است. در برخی کشورها بناهای موجود مثل مدارس و کلیساها به [معبد] تبدیل شده‌اند [71; 27]. در جاهای دیگر، سبک‌های محلی را برای معابد نو سازگار کرده‌اند: در ترینیداد معماری کلیسای مسیحی تأثیرگذار بوده است [130]. در ایالات متحد آمریکا، معابد را به سبک‌های سنتی هند شمالی و جنوبی ساخته و در آن از مواد و مهارت وارداتی استفاده کرده‌اند [136; 134]. مورتی‌ها را که پیکره‌های سنگی خدایانی چون رامه، کریشنه، گنیشَه و دُورگا هستند برپا داشته‌اند. محبان از معابد دیدار می‌کنند که دَرشَنه بگیرند، خصوصاً در وقت اعیاد. این اعیاد بنا بر سرشت جمعیت محلی هندو و آمیزش قومی و اندازه‌ی آن متفاوت است. هندوهای گجراتی در افریقای شرقی و جنوبی و بریتانیا و ایالات متحد آمریکا برای نَوَرتری Navaratri جمع می‌شوند که این نُه شب رقص عامیانه برای بانوخدای آمباماتا است، در حالی که هندیان جنوب پونگل Pongal را برگزار می‌کنند که یک عید انقلاب شتایی است، و بنگالی‌ها دُورگا پُوجا را که عبادت سالانه و دسته‌روی برای این بانوخدای بزرگ است [27; 15]. [123; 136; 71 دیوالی، جشن چراغان، شیواَتری، رامه‌نومی و جَمَسَمی که به ترتیب جشن سالگردهای شیوا، رامه و کریشنه‌اند از محبوبیت عام برخوردارند. آیین‌های بزرگ‌مقیاس مهم دیگر این‌ها هستند: یَگیه yagña یا هَوَن havan یا یک آیین قربانی [71; 30] و سَتیَه‌نارَایم کتا Satyanārāyam kathā، برنامه عبادت و قرائت کتاب مقدس که خانواده‌ها بانی آن‌ها می‌شوند [123; 136]. این آخری عموماً در خانه‌های مردم برگزار می‌شود. این

هندو و نیز نماینده‌ی هندویسیسم در سطح ملی و محلی فعال باشند. پیوند دیگر میان هند و اجتماعات هندوی پراکنده در جهان، سوآمی‌ها، سادوآها و سنت‌ها بودند که مردان (و گه‌گاه زنان) مقدس‌اند که سفر می‌کرده‌اند تا تعلیم دهند، معابد را باز یا افتتاح کنند، مریدان را مشرف کرده از پیروان‌شان مراقبت کنند. برخی از این چهره‌ها با پیام‌های میراث معنوی هندشان نه فقط در هندوها بل که در غربی‌ها هم تأثیرگذار بوده‌اند. معروف‌ترین و بانفوذترین‌شان این-ها بوده‌اند: سوآمی ویوکاننده که در ۱۸۹۳ از امریکا دیدن کرد و با سخنرانی‌اش در مجلس جهانی دین‌ها در شیکاگو الهام‌بخش خیلی‌ها شد، بکتی ویدانته سوآمی که در اواسط دهه‌ی ۱۹۶۰ [به غرب] رسید و بعد ISKCON را پایه‌گذاری کرد، و مَهاریشی مَهش یوگی، که به‌خاطر همراهی‌اش با بیتل‌ها مشهور است: انجمن ویدانته (نسخه‌ی امریکایی رآمه‌کریشنه میشن)، جنبش هره‌کریشنه (ISKCON) و مدیتیشن متعالی فرآورده‌های رسمی موعظه‌ی آن‌ها بود و این‌ها نه فقط در ایالات متحد امریکا بل که در سراسر اروپا و در آفریقا رواج یافتند [71; 123; 33; 112; 23; 72] خصوصاً جوانان مجذوب آن‌ها می‌شدند و مثل جنبش‌های دینی نوی دیگر نمایندگی‌های حکومت، کلیساها، هیأت‌های ضد کیش (⇐ گروه‌های کیش بین) و رسانه‌ها به چشم انتقادی در آن‌ها نگاه می‌کردند [9; 13; 24]. گروه‌های نوهندوی دیگر با عضویت-های غربی شامل این گروه‌ها می‌شود: بره‌مه کوَماریس، سیَده یوگا، آننده مارگه یوگا، میسیون نور الهی (اکنون الان ویتال) و جنبش نو سنّیه‌های neo-Sanny راجنیش (⇐ راجنیش‌گرایی) [87; 9; 71]. (⇐ نیز هندویسیسم (تحولات جدید))

غولان یخبندان [VII] Frost-Giants در اسطوره‌شناسی ژرمنی از نظر تأکید بیش‌ترش بر

تشکیل داد و در اجتماعات هندوی افریقای شرقی و جنوبی فعال است [15; 123]; انجمن بین‌المللی برای آگاهی کریشنایی (ISKCON)، جنبش هره‌کریشنه، که در میان هندوهای هندوی افریقای جنوبی و بریتانیا و ایالات متحد امریکا از حمایت قابل توجهی برخوردار شده است. [27; 136; 63; 123; 72]; و جنبش سَای بابا، پیروان رهبر صاحب‌کرامات هند جنوبی، سَتیبه سَای بابا، که در میان هندوهای هندوی ترینیداد و بریتانیا محبوبیت روزافزونی داشته است [130; 27; 21; 63; 71]. (⇐ نیز جنبش‌های دینی نو در غرب). سازمان‌های وحدت‌جو، یعنی آن‌هایی که در پی‌آند که اجتماعات هندو را هم در سطح کشور و هم بر یک شالوده‌ی جهانی گردهم آورند کانون توجه‌شان مسائلی چون آموزش و پرورش هندو، معبدسازی، جمع کردن اعانات، پیوند با هند، نمایندگی اجتماع و مشارکت درون‌دینی بوده است. مَه‌ا سَبها یا انجمن-های هندو، در دریای کارائیب و افریقای شرقی و جنوبی رشد کرده‌اند و در پی‌آن بوده‌اند که هندوهای محلی را متحد کنند. در ترینیداد، مَه‌ا سَبها یک «اعتقاد» هندو پدید آورده مدارس تأسیس و روحانیانی تربیت کرد و نماینده‌ی منافع هندو در سیاست ملی شد [130]. شورای ملی معابد هندو در پی‌آن بوده که به شکل یک سازمان فراپوش هندو در بریتانیا عمل کند [71; 63]. اما بی‌شک گسترده-ترین پیکره‌ی بانفوذ ویشوه هندو پَریشد بود که در دهه‌ی ۱۹۶۰ در هند بنیاد نهاده شد و مسائل درمه‌ی هندو را در سطح جهان تعالی بخشید [71; 136]. عرضه‌داشت هندویسیسم آن بر باورها و اعمال عمومی و مشترک تأکید می‌کند نه بر اختلافات منطقه‌یی. در ۱۹۸۵ در یک کنفرانس بین‌المللی در دانمارک بر اهمیت هویت و رسالت یا نمایندگی و علائق درونی و بیرونی هندوهای پراکنده در جهان تأکید کرد [136]. عموماً اعضایش را ترغیب می‌کند که به‌مثابه‌ی رسولان یک هند

طریق زبانی نمادین. مجموعه‌ی بزرگی از روش‌های غیب‌گویی وجود دارند تا غیب‌گو بتواند سؤالی از خود یا از دیگری را تعبیر کند. غیب‌گو آموزش می‌بیند که عرصه‌های پنهان و نهفتگی درون مسأله را تشخیص دهد و به زبانی متناسب با نظام خاص غیب‌گویان تعبیری عرضه کند. مطالعه‌ی غیب‌گویی گاهی با آرمان مستتر در [واژه‌ی divination] آن، یعنی با شناخت آن‌چه الاهی divine است، توافق دارد [I: 12]. به همین نحو، غیب‌گویی میل به افزودن پرسش‌هایی در زمینه‌ی مسائل روزمره‌تری چون پول، عشق، فرزندان و تندرستی را نیز برآورده می‌کند. دو شکل عمده دارد: وُخشوری oracular، که در آن غیب‌گو وارد خلسه یا حالت خاص دیگری می‌شود و اطلاعات را منتقل می‌کند؛ و تعبیری که در آن اطلاعات اتفاقی یا معماگونه تعبیر می‌شوند. اصولاً تعبیر هرگونه اطلاعات ظاهراً اتفاقی یا معماگونه می‌تواند مبنای یک نظام غیب‌گویی باشد، مثلاً در مورد ریختن تاس. هر نظامی برای مؤثر بودن‌اش باید منطق درونی خاصی داشته باشد و سؤال باید بدون ریا و به روشنی کرده شود: نظام‌های متعددی هستند که در برابر سوءاستفاده محافظه‌های درونی دارند. منطق هر نظام فال‌گیری این است که کاربر در بُرزدن (یا هر عمل مورد بحث) بخشی از رویداد بُرزدن است. در فرایند بُرزدن، حالت درونی هستی بُرزنده و روش اختلاط ورق‌ها از طریق ناهشیاری به هم می‌پیوندند. بنابراین، ترتیب رو شدن ورق‌ها ترکیبی از یک رویداد بیرونی و یک حالت درونی است. اما تمایز واضح نیست، چون برخی از نظام‌های تفسیری (تنجیم؛ تارو) دارای نمادگرایی قدرتمندی هستند، و برخی دیگر ظاهراً انتخاب شده‌اند تا نهان‌بینی (نیروهای روانی) را برانگیزند، و انعطاف شگرف تعبیر معمولاً به عنصری «وخشوری» اجازه‌ی ورود می‌دهد. غیب‌گو، علاوه بر داشتن استعداد شهودی، باید

دشمنان خدایان، متفاوت از اسطوره‌شناسی سلتی است. ازیبر همیشه زیر تهدید غولان یخبندان بود که ظاهراً نمودگار سرما، آشفتگی و سترونی بودند و از غولان خوب یا وانیر متمایز بودند. در اداها داستان‌های بسیاری از تلاش‌های آنان آمده که گنجینه‌های خدایان را، خصوصاً چکش تور را که تنها جنگ‌افزاری بود که از آن می‌ترسیدند، و بانو-خدای فری یا Freyja (یکی از وانیر) -89, 39-45[: [91] را بدزدند. غولان منفرد این‌ها هستند: هرُونگنیر Hrungrir که با تور به نبرد تن به تن برخاست؛ تیازی Thiazi که سیب‌های جوانی را دزدید؛ تریم Thrym که چکش تور را پنهان کرد؛ سوئونگ که اودین نبید الهام را از او دزدید؛ گیروود و دخترانش که سعی کردند تور را از میان ببرند؛ و هیمیر، غول دریا. تور این‌ها را با غول‌های دیگری که داستان‌های‌شان از میان رفته کشت اما بسیاری از غولان جان به در بردند که به آسگارد (مسکن‌گاه ازیبر) در راگناروک حمله کنند، هر چند در آتش‌سوزی بزرگ آخری از میان رفتند. همدست‌های‌شان لوکی و پسران هیولایش، فنریس و وولف و افعی جهان بودند. [3a: 80-3]

غیب‌گویی [XXIV] Divination [در بردارنده‌ی مفاهیم کهانت، فال‌بینی، فال‌گیری ...] استفاده از وسائل جادویی برای کشف اطلاعاتی که خارج از دسترس کندوکاو عادی (درباره‌ی آینده، اشیای گمشده، صفات پنهان شخصیت و مانند این‌ها) خارج‌اند. غیب‌گویی در تمامی جوامع، و غالباً در لوای دین، وجود دارد (مثلاً وُخشور معبد دلفی، وُخشور-های دولتی تبت)، ولی گاهی خارج از جرگه‌ی آن یا در مخالفت با آن است (مثل مورد مسیحیت که کلاً با غیب‌گویی مخالفت کرده است).

فن غیب‌گویی شناخت آینده یا ناشناخته‌هاست از طریق مواجهه با سطوح ناهشیار جان، غالباً از

سومریان ابداع شد، در عصر کهن بابلیان (۱۷۰۰ ق م) اهمیت فزاینده‌ی یافت و به جتی‌ها ارث رسید. روش‌های غیب‌گویی یا فال‌بینی مورد استفاده این‌ها بودند: تفال augury (جست‌وجوی علایم در طبیعت)، بخت‌آزمایی و بُرش و معاینه‌ی اندرونه‌ی حیوانات برای پیش‌بینی رویدادها، اما سپس تنجیم به مثابه‌ی روش مطلوب با تفال از روی اندرونه‌ی حیوانات به چالش برخاست.

غیب‌گویی (رومی) Divination (Roman)
 [XXXI] در روم روش‌های پیچیده‌ی برای اثبات نگرش‌های خدایان به رویدادهای انسانی وجود داشتند، اما چندان شامل پیش‌بینی واقعی رویدادهای آتی نمی‌شدند. اوسپسیا شکل تقاضای تأیید خدایان برای پیش‌گرفتن مسیر خاصی از عمل نظیر پیوستن به نبرد بود. پرودیجیا در اصل علایم یا فال‌های بد بودند که پرهیز از آن‌ها به یاری پارسایی دولت و مهارت کاهنان امکان‌پذیر بود. [6-595; 19; 15]. [18-617] با وجود این، اعتقاد به غیب‌گویی به نحوی ضمنی در اساطیر و بعداً در شعر وجود داشته و همیشه هم می‌بایست در تمامی سطوح جامعه وجود داشته باشد. در اواخر جمهوری (قرن اول ق م) هاروسپیکه‌ها *haruspices* (غیب‌گویان اتروپیا، که احتمالاً نماینده‌ی سنت متفاوتی بودند) در عرضه کردن تعبیر شهادت بیش‌تری پیدا کردند و این امر مسلماً بازتاب محبوبیت یافتن فزاینده‌ی نظام‌های غیب‌گویی در طبقات پایین بود. این گرایش در دوران امپراتوری نیز ادامه یافت و نظام‌های به مراتب پیچیده‌تر غیب‌گویی از راه جادو و تنجیم به تدریج خود را در بالاترین سطوح قدرت و فرهنگ جا انداختند. [2; 51-71, 252-5; 13; 119-39]

غیریهودیان ⇨ بیگانگان

آگاهی رندانه‌ی از طبع بشری نیز داشته باشد زیرا که نقش او، هر قدر که از نظر اجتماعی نازل باشد، باز به هر حال ناگزیر جنبه‌ی کاهنانه دارد و واسطه‌ی میان علایق زمینی و نیروهای والاتر اسرارآمیز اما هدف‌مند به شمار می‌رود. [22]

غیب‌گویی (افریقایی) Divination (African)

[III] در بسیاری از دین‌های افریقایی اهمیت دارد و روشی قابل اعتماد برای دریافت پاسخ سؤال‌های خاصی به شمار می‌آید (چه کسی فرزند شخص را جادو کرده است، چه روحی است که شخص را می‌آزارد، چه روش عملی باید در فلان مسأله اتخاذ کرد، و مانند این‌ها). غیب‌گویی دو شکل اصلی دارد (از میان شکل‌های بسیار): یکی غیب‌گویی غیب‌گویان است، مانند ایفا یا غیب‌گویان زهر زانده، دیگری غیب‌گویی شخص واسطه است در هنگامی که تسخیر می‌شود (⇨ نگانگا؛ روح‌زدگی). اولی به فن مکانیکی و عینی خاصی بستگی دارد؛ دومی به تماس با ارواح، اما قبل از آن باید سؤال و جواب‌های دقیقی با متقاضی انجام گیرد. بسیاری از اقوام از هر دو صورت استفاده می‌کنند، و انجام‌دهندگان غیب‌گویی عموماً مردند اما واسطه‌ها اغلب زن‌اند. [23; 24; 136-96; 29]

غیب‌گویی (خاور نزدیک باستان) Divination (Ancient Near Eastern)

[VIII] غیب‌گویی که برترین علم به حساب می‌آمد به صورت راهنمایی عملی در تمامی امور انسانی به کار می‌رفت. با فال‌ها پیش از نبرد، در مسائل شخصی یا تعیین خشم این یا آن خدا نیز مشورت می‌کردند و متن‌های تفال منابع بی اندازه ارزشمند اطلاعات سیاسی و غیره‌اند [2; 20-23; 4-160; 13]. 24: 346, 449-51 غیب‌گویی که شاید اول بار به همت



دانشتگی فقط (وی شی نر شی لُون) او را ترجمه کرد [47] (ۛ آلیه- ویگیانه). این مکتب هرگز در چین رواج عام نیافت. (ۛ هوسو در نان تو روکوشو). [7: XXIII, 370-95; 15: XI, 320-4; 35: VIII, 299-338]

فراماسونری [XXIV] Freemasonry جنبشی بین‌المللی شامل افراد مذکر و با عضویت در حدود شش میلیون نفر که خود را وقف فعالیت‌های خیریه و اجتماعی و عمل سری آیین‌های خاص کرده‌اند. فراماسونری دین نیست، اگرچه در اغلب کشورها ماسون‌ها باید موجودی برتر را تصدیق کنند که به عنوان «معمار اعظم عالم» تکریم می‌شود. اعضای هر «لژ» ماسونی سه «درجه» دارند (شاگرد تازه‌وارد، هم‌پیشه و استاد ماسون) که در آیین‌های تأثیرگذاری که نمایش‌دهنده‌ی عبور روان از تاریکی به نور معنوی و تولد دوباره است، به فرد اعطا می‌شود. (چندین «درجه‌ی جنبی» نیز وجود دارند که استاد ماسون می‌تواند در جهت آن‌ها پیش رود، از جمله کار اختصاصی‌تر با مواد و مطالب آیین صلیبی گل سرخ و شهسواران معبدانی.) نامزد هر درجه «ابزارهای کار» دریافت می‌کند که رمز خصوصیتی اخلاقی است که باید دارا باشد.

آموزش‌های ماسونی بیش‌تر شامل تمثیل‌سازی اخلاقی ابزارهای سنتی بنایی و هندسه‌اند که با اطلاعاتی افسانه‌یی که به شکلی خلاقانه از نوشته‌های های مقدس عبری (ۛ کتاب مقدس)

فاتحه [XIX] Fatiha سوره‌ی کوتاهی که نخستین سوره‌ی قرآن است و چنین آغاز می‌شود: «به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان. ستایش خدایی را که پروردگار عالمین است...». این سوره نزد مسلمانان از حرمت ویژه‌ی برخوردار است و در مراسم نیایش و نماز فراوان از آن استفاده می‌کنند، و از نظر عبادی تا حدی هم‌پایه‌ی کاربرد دعای ای پدر ما در مسیحیت است. سوره‌ی حمد، بخش تفکیک‌ناپذیر نماز یا صلوات است که در آغاز هر رکعت قرائت می‌شود، و همچنین کاربردهای دیگری نیز دارد مثلاً به شکل دعا برای بیماران، مردگان و مانند این‌ها، و به مثابه‌ی ورد جن‌گیری، مؤلفه‌ی از حرز و تعویذ نیز به شمار می‌آید* (ۛ نظر قربانی‌ها و طلسمات). [20 S. V.; 38 S. V.; 137: 46]

* [ۛ] شاید جن‌گیرها برای فریفتن مشتریان ساده‌لوح فاتحه‌یی هم بخوانند اما نباید چنین پنداشت که حمد برای جن‌گیری است.

فا سیانگ زونگ [XII] Fa Hsiang Tsung مکتب نشانه‌های درمه یا مکتب «دانشتگی فقط». (وی شی Wei Shih). این از آموزه‌های یوگاچاره چینی یا ویگیانه‌واده Vijnanavada بود که آسنگه و وسوبندو (قرن‌های چهارم و پنجم) آن را به‌طور نظام‌مند در هند بسط دادند و در چین هم سیوان زانگ (۵۹۶-۶۶۴). و هم او رساله در سی شعر در بیان دانشتگی فقط (چنگ وی شی لُون) وسوبندو را با شروح آن [60] و رساله در بیست شعر در بیان

انتظار می‌رود که نقشی الهی در داوری ایفا کنند. در نوشته‌های غیر کتاب مقدس مربوط به دوره‌ی معبد دوم، فرشتگان فریب خورده و رانده شده (*پیدا/بیش*، ۶ : ۱-۴) گاه به سبب وجود شر و بدی سرزنش می‌شوند. در مکاشفه [ی یوحنا] عهد جدید، فرشتگان فوق‌العاده فعال‌اند و نماینده‌ی قدرت خدا و نمونه‌ی پرستش حقیقی به شمار می‌روند. [7: I, 280-2; 11: I, 248-55]

فرشتگان (در یهودیت) (Angels in Judaism)

[XXIII] به رغم اشارات فراوان کتاب مقدس به فرشتگان، به نظر می‌رسد که برخی از ربّی‌ها به فرشته‌شناسی در یهودیت علاقه‌ی چندانی نشان نمی‌دهند [109: 30]. در میشتا به فرشتگان اشاره‌ی نشده و گویا برخی از ربّی‌های تلمود در تفسیر کتاب مقدس از اشاره به فرشتگان می‌پرهیزند (*ربّی*؛ *تلمود*). این رویکرد به هگادا Haggadah، یعنی متن آیین عبادی عید *پسح* راه یافته است که تأکید می‌کند رهایی قوم اسرائیل از مصر «نه به واسطه‌ی فرشته‌یی و نه از طریق فرستاده‌یی» بود، بل که خود خدا چنین کرد. * این نکته که دیدگاه پیش‌گفته دیدگاه اقلیت است، از توصیفات بسیار شخص‌واری که در ادبیات خاخامی از فرشتگان شده آشکار می‌شود [14 vol. 2: 956]. فرشتگان در عرفان یهودی سهمی بسزا دارند و عارفان مرکبیه‌ی (*عرفان مرکبیه*) با فرشتگانی روبه‌رو می‌شوند که نگهبان مدخل‌های مراحل گوناگون وصول به رؤیت عرش الهی‌اند. فرشتگان در فرهنگ عامه‌ی یهودی نیز دیده می‌شوند. [22: 35]

* [8] تورات، خروج ۱۱: ۴، و ۱۲: ۱۲، صراحت به رهایی قوم اسرائیل توسط خداوند دارد.]

شاخ و برگ گرفته‌اند تکمیل می‌شود. [7] فراماسونری از سازمان‌های حرفه‌یی بناهای سنگ- کار قرون وسطایی بریتانیا سرچشمه گرفته است. در اواخر قرن هفدهم، لژهای رو به افول این‌گونه «ماسون‌های عملی»، عتیقه‌شناسان علاقه‌مند به سنت‌های معماری را به عضویت پذیرفتند. این «ماسون‌های نظری» لژها را در اختیار گرفتند و مراسم سنتی و آموزه‌های اخلاقی آن‌ها را بازسازی کردند. در قرن هجدهم، فراماسونری در اروپا و امریکای شمالی گسترش یافت و از آن پس به شکل‌های متنوعی تکثر یافته است. در اروپا افراطیون و خداگرایان طبیعی (*خداگرایی طبیعی*) به آن جذب شده‌اند؛ هم حزب‌های کمونیست و هم آیین کاتولیک رومی با بدگمانی به آن نگاه می‌کنند. اما فراماسونری سنتی عمدتاً به دلیل اعمال خیر- خواهانه و حسن شهرتش در خور توجه بوده است (۱۳ رئیس جمهور ایالات متحد ماسون، و پس از ۱۷۴۷ تمامی استادان اعظم انگلستان از اشراف بوده‌اند). آموزش‌ها و مراسم ماسونی غالباً گزارش شده‌اند ولی غیرماسون‌ها اطلاع چندانی از آن‌ها ندارند. هاله‌ی اسرارآمیز بودن آن‌ها منبع مهمی برای قدرت خیالی و عاطفی آن‌ها است.

فرشتگان (در کتاب مقدس) (Angels Biblical)

[XIII. A] در نخستین صفحات کتاب مقدس «فرشته‌ی یهوه» Yahweh به صورت پیام‌رسان خدا بر آدمیان ظاهر می‌شود. در مورد فرشتگان دیگر اشارات مهم‌تری وجود دارند. در دوران پس از تبعید [یهودیان در بابل]، احتمالاً تحت تأثیر آیین زردشتی، سلسله‌مراتبی از فرشتگان پدید می‌آید که چهار فرشته یا بیش‌تر به نام فرشتگان اعظم (یا، ملائک مقرب) خوانده می‌شوند. برخی از این فرشتگان بر ملت‌های جداگانه نظارت می‌کنند؛ گروه دیگری سرپرستی عنصرهای طبیعی مانند آتش و آب را به عهده دارند؛ عده‌یی دیگر با فرایندهای تاریخ در ارتباط‌اند و از آنان

همگی در آموزه‌های یهودی، مسیحی، و اسلامی تأثیر نهاده‌اند [29: pt II, 24-38]. پس از رستاخیز، نیروهای اهورایی و اهریمنی در کشمکش فرجامین به صورت جفت‌جفت با یکدیگر جور خواهند شد. جهان و مردم آن، برای گذراندن واپسین آزمون پاکی، از رودی آکنده از فلز مذاب خواهند گذشت. آن‌گاه، پس از شکست فرجامین اهریمن بدی، آسمان و زمین چنان به هم خواهند آمیخت که به معنی واقعی کلمه بهترین صورت هر دو جهان است و انسان در حد کمال در سرزمین اهورا مزدا جاودانه خواهد زیست. [8 vol.1: IX, vol.3: 361-446; 10: 42f;15; 28: 68-70; 53a; 63: X; 64: XV]

فرعون [VI] Pharaoh عنوانی برگرفته از واژه‌ی مصری به معنی «کاخ». فرعون پادشاه مصر بود، سلطان الهی مطلق‌گرا، که بنا بر اسطوره پدرش کشور خدای اصلی بود و زاده‌ی ملکه‌ی اصلی، که او مشخص‌کننده‌ی شکاف میان فرعون و رعایای‌اش بود. چون وارث خدا بود مسئول بنا کردن و نگهداری و مرمت معابد (☞ **خانه‌ی خدایان**) و اجرای آیین‌ها و مؤثر بودن **اعمال خاکسپاری** بود [11: II, 96]. پادشاه این کار رسیدن به شاهی، برتری نظامی و بهروزی صلح‌آمیز برای مصر و ساکنان آن بود، که او مالک آن بود. اما او تابع ماعت یا ma'at یا اصل نظم الهی در سراسر عالم بود و در تاجگذاری‌اش از قدرت‌های لازم پادشاهی، که به شکل جشن‌های سالگرد تاجگذاری نو می‌شد، سرشار می‌شد [17: VI, 113]. بعد از اتحاد دو سرزمین [مصرین] > ۳۱۰۰ ق م، شاه رمز اتحاد شمال و جنوب بود. شاه زنده تجسم حورس بود و در مرگ، اوزیریس می‌شد (☞ **سه‌گانه‌ی اوزیریس**).

فرقه‌های روسی [XIII.D] Russian Sects گروهی از جنبش‌های دینی، که قدیمی‌ترین آن‌ها،

فرشوکرتی [XXXVI] Frashokereti **پهلوی:** فرشگرد، به معنی «تازه کردن» یا نوسازی آفرینش در پایان فرایند تاریخی در آیین زردشتی از آن‌جا که جهان آفریده‌ی نیکوی اهورا مزدا است، زردشتیان انتظار «پایان جهان» را نمی‌کشند؛ در عوض، مشتاقانه به انتظار زمانی هستند که در آن هرگونه ناپاکی غیرطبیعی که بدی بر جهان وارد آورده از چهره‌ی جهان زدوده شود (☞ **بُندهش**). بر طبق قدیمی‌ترین روایت‌ها، زمان به سه عصر بزرگ تقسیم شده است: آفرینش، بُندهش، دوره‌ی که در آن نیکوی و بدی «به هم می‌آمیزند» (پهلوی: **گومزیشن** gumezishn)؛ و زمان جدایی (وزریشن wizarishn) نیکوی و بدی. اما در الاهیات قرون وسطایی مندرج در کتاب‌های پهلوی، تاریخ به چهار دوره — هر یک ۳۰۰۰ سال — تقسیم شده است، و گمان می‌رود که آخرین دوره با تولد زردشت آغاز شده باشد (یعنی زمان کنونی «در آخرین روزها» است). آیین زردشتی از دیرباز در انتظار نجات‌دهنده‌ی است (به نام **سائوشیانت** Saoshyant؛ پهلوی: **سوشیانت** Soshyant)، که از باکره‌ی — اما از تخمه‌ی زردشت پیامبر — زاده خواهد شد. انتظار می‌رود که او مردگان را برخیزاند و داوری همگانی را بیاغازد. نخستین داوری، یا داوری فردی، بی‌درنگ پس از مرگ (☞ **پل چینوت**) تنها برای روح صورت می‌پذیرد، اما از آن‌جا که تمامی وجود شخص را آفریده‌ی اهورا مزدا می‌انگارند، دومین داوری پس از رستاخیز نیز لازم است تا شخص در معرض داوری قرار گیرد، پادشاه دریافت کند، یا تن و روانش اصلاح پذیرد. بسیاری از پژوهشگران معتقدند که این تعلیمات، به‌علاوه‌ی عقیده به شر (☞ **انگهره مینیو**)، بهشت و دوزخ، و جزئیات مربوط به این که چه‌گونه شر پیش از «پایان» جهان بر جهان می‌تازد (مثلاً از راه زمین‌لرزه‌ها، جنگ‌ها، طغیان‌های اجتماعی و کیهانی)،

دولت تأکید می‌کردند. درست پیش از ۱۹۰۰ بسیاری از دوخوبورها به کانادا مهاجرت کردند. مولوکان‌ها Molokans (شیرنوشان یا مسیحیان معنوی) به رهبری سیمون اوکلین از فرقه‌ی دوخوبورها در اولین دهه‌های پیدایش آن پدید آمدند. مولوکان‌ها به شدت دموکراتیک‌اند، خانه‌ی خدا را در عقل بشری می‌دانند، و ملکوت خدا را در جامعه‌ی مساوات‌طلب و برادروار می‌جویند. همه‌ی فرقه‌های مزبور تحت فشار بودند و غالباً در هر دو دوره‌ی تزاری و کمونیستی مورد آزار شدید قرار داشتند. [45] (به نیز کلیسای زیرزمینی؛ مؤمنان قدیم.)

فرقه‌های سیک [XXXIII] Sikh Sects اگرچه گاهی ادعا کرده‌اند که در سیک فرقه‌ی نیست [34: VI] اما پنج گروه متمایز هستند که مدعی‌اند نماینده‌ی گورمت حقیقی‌اند که عموماً هم آن‌ها را رفض و بدعت می‌دانند. قدیمی‌ترین این‌ها طریقت مرتاضانه‌ی اوُداسی سَدوها است که پیروان سیری چند (به گوروها) پسر نانک‌اند و پیداست که بسط سیک سنت نانت‌اند [34: 58-66]. طریقت نیرمالا معمولاً نشان از پنج سیک دارد که می‌گویند گورو گوپیند سینگ آن‌ها را به بنارس فرستاده بود که علم سنسکریت کسب کنند. اینان به خاطر کمکی که به دانش سنتی سیک کرده‌اند همه‌جا مورد احترام‌اند اما در تمایلات ویدانتیک Vedāntic و تجردشان نادرست‌اندیش به‌شمار می‌آیند [7: 121]. بی‌بثاتی-های قرن نوزدهم جنبش نیرنکاری Nirankārī را به‌وجود آورد که بابا دیال (۱۷۸۳-۱۸۵۵) آن را در پیشاور آغاز کرد و بر بازگشت به آموزه‌های آغازین نانک تأکید می‌کرد [5-123: 23]. این جنبش را باید از گروهی با نامی همانند آن، یعنی سنت نیرنکاری مندل Sant Nirankārī Mandal متمایز دانست. این گروه که سرآغازهایش متأخرتر است، با سیک‌های

خلیستی Khlysty یا خریستوفوفوری Khristovoverie در قرن هفدهم آغاز شدند. خلیست‌ها روح مسیح را در ژرفای جان خود می‌جستند نه در آیین‌های کلیسای دولتی. آنان آموزه‌ها، سنت‌ها و مرجعیت کلیسای ارتدوکس را رد می‌کردند و پیرو رهبرانی خاص خود موسوم به «مسیح» بودند، اما بر خلاف فرقه‌های بعدی هنوز با کلیسا ارتباط داشتند و گهگاه در آداب عبادی حضور می‌یافتند. آنان در عبادت خود از آواز و رقص استفاده می‌کردند تا به حالت علو و جدآمیزی به نام رادنی radenie درآیند، و در آن حالت از روح‌القدس الهام می‌گرفتند. آنان روزه می‌گرفتند و به ریاضت‌کشی می‌پرداختند تا برای رادنی آماده شوند.

پوستنیک‌ها Postniki (روزه‌داران) که یک گروه فوق‌العاده‌ی ریاضت‌کش و اقتدارگرا بودند در اواسط قرن هیجدهم به رهبری کریست کویلیوف Christ Kopylov به فرقه‌ی متمایز تبدیل شد؛ یک قرن بعد (ح ۱۸۴۰) این گروه تقسیم شد و شاخه‌ی اسرائیل قدیم و بعداً در ۱۸۸۵ شاخه‌ی اسرائیل جدید پدید آمد، که هر یک از مسیح متفاوتی پیروی می‌کرد. گروه وابسته به اسرائیل جدید رخدادهای تاریخ مقدس را نمایش می‌دادند، و برخی اوقات شرکت‌کنندگان فراوانی در آن حضور می‌یافتند. پوستنیک‌های بسیار زیادی در ۱۹۱۱-۱۲ به اوروگوئه مهاجرت کردند. اسکوپتسی Skoptsy (اختگان Castrators) در اواخر قرن هیجدهم از خلیست‌ها پدید آمدند. آنان تحت رهبری کریست سلوانوف Christ Selivanov که «تعمید با آتش» را معمول کرد، مردان را اخته و به موازات آن زنان را با بریدن پستان‌هاشان نازا می‌کردند. دوخوبورها Doukhobors (کشتی‌گیران در روح)، که در اواخر قرن هیجدهم تأسیس شد، جای ریاضت‌گرایی خلیست را گرفت؛ اینان دارای اصول اخلاقی سخت‌گیرانه و شرافتمندانه بودند و بر صلح‌دوستی، یاری متقابل و عدم پذیرش سلطه‌ی

صوفیان عالی‌مقام، مریدانی تمام‌عیار (و نه لزوماً مجرد) داشتند که می‌توان آن‌ها را معادل کسانی در مسیحیت دانست که «اخوان» یا «طبقه‌ی سومی‌ها» tertiary نامیده می‌شوند. دامنه‌ی این فرقه‌ها یا سلسله‌ها با رشد زیرشاخه‌های آن‌ها، بسیار متعدد و متنوع شدند و در سراسر جهان اسلام گسترش یافتند. آن‌ها در اطراف و اکناف [جهان اسلام] مثلاً در افریقای غربی، سودان، شبه قاره‌ی هند و پاکستان و آسیای میانه، نقش برجسته‌یی در تبلیغ دین اسلام داشته‌اند و تا به امروز نیز همچنان مؤثر مانده‌اند. این فرقه‌ها در اوج شکوفایی خود در دوره‌ی پیشامدرن، در جهان اهل سنت کانونی را برای بُعد عاطفی و احساسی حوائج دین مؤمنان، مشابه ایمان و دلبستگی‌یی که در جهان شیعی نسبت به امامان (ع) تشیع) وجود دارد، فراهم کردند، و به عنوان یک نیروی منسجم اجتماعی در جامعه، به‌ویژه (و نه البته منحصرأ) در میان طبقات پایین‌تر اجتماع، عمل کردند. مهم‌ترین فرقه‌ها عبارتند از: قادریه، خاستگاه آن عراق است اما بعداً در هند فعال شد؛ نقشبندیه، به‌ویژه در بین مردم ترکیه فعال است؛ سادلیه، به طور خاص در شمال افریقا فعال است؛ احمدیه، در مصر سُفلی متمرکز است؛ تیجانیه، که تازه‌تأسیس است و در افریقای شمالی و غربی فعال است [90]؛ سنُونسیه، و نظایر آن‌ها. در ترکیه‌ی عثمانی، بکتاشیه با نخبگان نیروی نظامی جان‌نثاران (ع) برده‌داری مرتبط بود و تا روزگاران اخیر، به‌ویژه در آلبانی، پایدار بوده است [18]؛ مولویه (که «درویش‌های گردنده» نیز نامیده می‌شدند) به‌ویژه با طبقات حاکم مرتبط بودند و به‌خاطر استفاده‌شان از موسیقی و رقص گردنده، مشهور بودند (اخیراً این طریقه احیا شده است اما بیش‌تر نوعی جاذبه‌ی گردشگری است). در گذشته، گزافه‌کاری‌هایی نظیر راه رفتن در آتش، به دست گرفتن مار، سواره از روی هواخواهان گذشتن و

درست‌اندیش سر مسائلی که در ژوئن ۱۹۸۴ منجر به هجوم حکومت به معبد زرین (ع) هری‌مندیر صاحب) شد رویارویی قهرآمیزی داشته‌اند [29]، [119]. نیرنکاری‌ها را اصولاً بدعت‌گزار می‌دانند چون که یک خط مستمر گورُهای زنده را قبول دارند. این نکته درباره‌ی جنبش نام‌داری یا جنبش کوکا نیز که پیروان بَلک سینگ (۱۷۹۷-۱۸۶۲) و پیروان رام سینگ (۱۸۱۶-۸۵) جانشین مشهورتر هزارگرای او هستند، نیز صادق است. سیک‌های نام‌داری نظریه‌ی سفت و سخت خالصاً را موعظه می‌کنند و با پوشیدن جامه‌ی سفید از نخ دست‌ریس با دستاری که افقی روی پیشانی می‌بندند متمایز می‌شوند [35-127: 23]. گروه دیگری که به خاطر خشکی‌شان معروف‌اند شامل پیروان رندیر سینگ (۱۸۷۸-۱۹۶۱) می‌شود که به بایی رندیر سینگ دا جتا Bhai Randhir Singh da Jathā هم معروف است. ویژگی‌های آداب آن‌ها شامل کیشکی Keshki (زیردستار) است که به‌مثابه‌ی یکی از پنج کاف است به جای کیش kes. در سال‌های درگیری‌های اخیر با حکومت هند برخی در آکند کیرتنی جتا تشکل یافته‌اند [6-35: 7]. یک فرقه‌یی که به‌سرعت، خصوصاً در میان سیک‌های خارج از هند رشد کرد جنبش نانک‌سر Nānaksar است که مریدان یک خط سنت‌ها هستند که پایگاه‌شان در کله‌ران Kalerān (نزدیک لوُدینه Ludhiana) است [7: 118]. خیلی از سیک‌ها هم به راداسوامی ستسنگ بیاس تعلق دارند. این را نیز می‌توان یک فرقه‌ی سیک به شمار آورد اگرچه خیلی از هندوها هم پیروان آن‌اند [19-115: 29]. (ع) نیز سیک‌درمه‌ی نیمکره‌ی غربی.)

فرقه‌های صوفیه [XIX] Sufi Orders تا قرن دوازدهم [ششم هق]، صوفیان به تدریج در گروه‌ها یا طریقت‌هایی به ارشاد مشایخ صوفیه با مواهب معنوی (ع) شیخ، متشکل شدند. این مشایخ یا همان

اصطلاحات مترادفی برای هر دسته‌ی مسیحی سازمان‌یافته به کار برده می‌شوند. برای آگاهی از موارد کاربرد دینی خاص هر یک، **قس کلیسای مسیحی**، فرقه‌ها غالباً از رهبرانی «فره‌مند» charismatic سرچشمه می‌گیرند؛ و تعدادی از آن‌ها بر هزاره‌گرایی تأکید می‌کنند. این‌که تصور شود میان ظهور فرقه‌ها و محرومیت اجتماعی غالباً نوعی همبستگی برقرار است همیشه صحیح نیست. گذشت زمان در مواردی موجب می‌شود که نظام عقیدتی متعادل‌تری پدید آید و جدایی‌ها را از جامعه بزداید (مثلاً پنتیکاستالیسم) [204; 205]. تعداد زیادی فرقه در ایالات متحد آمریکا به ظهور رسیده‌اند [141; 27] که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از **علم مسیحی**، **شاهدان یهوه**، و **مورمون‌ها**. شاید بشود پذیرفت که انحراف‌های افراطی از مسیر اصلی مسیحیت و وارد کردن عناصر گسترده‌ی غیرمسیحی موجب می‌شوند که برخی از فرقه‌ها بیش‌تر «کیش» خوانده شوند تا فرقه‌ی مسیحی (به **افریقا، جنبش‌های دینی نو در**).

فرقه‌های مسیحی امریکایی American Christian Denominations [IV] آیین کاتولیک-های رومی بزرگ‌ترین فرقه‌ی امریکاست؛ یک چهارم مردم خود را پیرو آیین کاتولیک می‌دانند و نام بیش از ۵۸ میلیون نفر در تقریباً ۲۰ هزار کلیسا ثبت شده است. کاتولیک‌های امریکایی در ایمان تاریخی کاتولیک‌های رومی سهیم‌اند. کاتولیک‌های کلیسای کاتولیک در آمریکا، که تا ۱۹۰۸ به صورت هیأت تبلیغی در فهرست ثبت شده بودند، متکی به نشانه‌هایی بودند که از اروپا می‌گرفتند، غالباً بی هیچ پرسشی از کلیسا اطاعت می‌کردند، به‌ندرت در الاهیات آزمایشی عمل می‌کردند و به رُم بسیار وفادار بودند، شاید تا حدی به دلیل این احساس که تحت محاصره‌ی اکثریت گاهی دشمن‌خوی

نظایر آن، صورت می‌گرفت. (برای مطالعه‌ی عقاید صوفیان ⇨ **تصوف**؛ برای مراسم و مکان تجمعات-شان ⇨ **نهادهای صوفیه**). [General surveys: 37 (Faqr; 125; 13); 67; 52: IX; Tarika]

فرقه‌های مسیحی [XIII.B] Sects (Christian) واژه‌ی «فرقه» را شاید بتوان در معنایی توهین‌آمیز در مورد گروه‌هایی به کار برد که بدعت‌گذار انگاشته می‌شوند (به **بدعت، درست‌اندیشی، جدایی‌خواهی**). اما به عنوان یک اصطلاح فنی بی‌طرفانه در تحلیل جامعه‌شناختی مسیحیت، «فرقه» دلالت دارد بر گروهی با ویژگی‌هایی معین، از قبیل تأکید نهادن افراطی بر جنبه‌ها یا آموزه‌هایی از سنت مسیحی و بی‌اعتنایی به جنبه‌ها یا آموزه‌های دیگر؛ نودینی یا گروهی شخصی به منزله‌ی یکی از شرایط عضویت؛ و محکوم کردن ارزش‌ها و نهادهای جامعه‌ی متعارف. این معنی «فرقه» با نوع مسیحیت «کلیسایی» مغایرت دارد، زیرا که این نوع اخیر دارای ویژگی‌هایی است از قبیل آن که طیف جامع یا متوازی از تعلیمات را در بر می‌گیرد؛ عضویت در آن شامل حال همه‌ی ملت می‌شود یا فقط حداقل شرایط را ایجاد می‌کند؛ و با ارزش‌ها و نهادهای کل جامعه تا حد زیادی مطابقت دارد. «فرقه‌ی مذهبی» denomination در مورد دسته‌ها یا گروه‌هایی به کار برده می‌شود که بر پایه‌ی وسیع‌تری استوارند و در مقایسه با فرقه‌های دیگر جنبه‌ی آزادتر و علنی‌تری در برابر جامعه‌ی متعارف دارند، اما در عین حال جامعیت و تسامح اجتماعی‌شان کم‌تر از «کلیساها» است. در این طبقه‌بندی، **انگلیکنیسم** و **کلیسای ارتدوکس شرقی و آیین کاتولیک رومی** را «کلیسا» [به معنی «دستگاه دینی»] می‌توان شمرد و **متدیسم** و **آیین پرسبیتی** (برای نمونه) «فرقه‌ی مذهبی»‌اند. (اما، جدا از بحث جامعه‌شناختی، «کلیسا» و «فرقه‌ی مذهبی» صرفاً به صورت

سنت‌گرا انگاشته می‌شوند، و در عین حال به صورت شهروندان امریکایی و در زندگی عام مسیحی امریکاییان، به طور کامل شرکت می‌کنند [8: 334]. [5] حدود ۶۰ درصد جمعیت را گروه‌های پروتستان تشکیل می‌دهند؛ اگرچه هزاران افریقایی- امریکایی (⇨ **کلیساهای سیاهپوست در امریکا**) بیش‌تر عضو فرقه‌های سفیدپوستان‌اند، اما تبعیض نژادی موجب شده است که فرقه‌هایی که از فرزندان مهاجران اروپایی‌اند ویژگی خود را آشکار کنند. هر چند در *سالنامه‌ی کلیساهای امریکایی و کانادایی* از حدود ۲۰۰ فرقه‌ی پروتستان نام برده شده است، اما بیش‌تر اعضای آن‌ها را می‌توان در چند خانواده یا دسته‌های فرقه‌یی در نظر گرفت [12: ۷].

آزادمنش‌ترین دسته‌ی سه‌تایی عبارت‌اند از پیروان کلیسای اسقفی، پیروان کلیسای متحد مسیح، و پرسبیتی‌ها؛ در دوران استعمار، آن‌ها فرقه‌های غالب بودند، اما امروزه فقط ۸ یا ۹ میلیون عضو بزرگسال و تعداد نامعینی «هم‌سفر» دارند. در روزگار اخیر، شاهد از دست دادن اعضای خود بوده‌اند. پیروان کلیسای اسقفی اعضای عضو کلیسای **نگلیکن**‌اند. نفوذ آنان در زندگی فرهنگی از تعدادشان فراتر می‌رود. در جمعیت‌هایی اندک در سراسر کشور پراکنده‌اند و بر خلاف دوران استعمار که ویرجینیا و کارولینا را ایالت‌های خاص خود می‌نامیدند، در هیچ ناحیه‌ی خاصی غالب نیستند. کلیسای متحد مسیح در ۱۹۵۷ از ادغام کلیساهای مسیحی کانگرگیشنال، کلیساهای انجیلی و اصلاح‌شده به وجود آمد. این ادغام مهم‌ترین حرکت قرن بود، زیرا که گروه‌های عضو بسیار متفاوت بودند، کانگرگیشنالیست‌ها وارثان آیین **پاک‌دینی** نیو انگلند بودند و انجیلی‌ها و اعضای کلیسای اصلاح‌شده به مهاجران در اصل آلمانی‌زبان تعلق داشتند. هر دو دارای سنت‌های غنی دینی و کلامی بودند که با نام‌هایی نظیر افتخارآمیزترین اندیشمند پاک‌دین، یعنی جان‌اتان

پروتستان قرار داشتند. از زمان تشکیل دومین شورای واتیکان (۱۹۶۲-۵)، کلیسای امریکا شاهد گسترش گونه‌های داخلی و آزمایشی بزرگ به صورت تجلیات آزادی بوده است، و این احساس در میان به‌دینان تحصیل‌کرده و رهبران کلیسا وجود داشت که زمانه طالب شکل‌های تازه در کنار شکل‌های سنتی‌تر است [9: 4]. انواع و اقسام مردان و زنان مذهبی با ایجاد مدارس دینی متمایز در امریکا به کلیسای کاتولیک خدمت می‌کردند؛ این مدارس به صورت ابزار اصلی حفظ وفاداری کاتولیک‌ها در زمانی در آمدند که مدارس دولتی غالباً پوششی پروتستانی به خود می‌گرفتند، اما اکنون هم که مدارس دولتی تغییر کرده اند، آن‌ها نیرومند باقی مانده‌اند. این فرقه‌ها همچنین نظامی از دانشکده‌ها و دانشگاه‌ها به وجود آوردند که در حال حاضر، معمولاً با مشارکت چشمگیر به‌دینان و حتا غیرکاتولیک‌ها، به حفظ آن‌ها می‌پردازند. کاتولیک-گرایی امریکایی، به دلیل وجود مهاجران کشورهای مختلف، انواع وسیعی از تفاوت‌های نژادی را در داخل خود به نمایش می‌گذارد که برخی از آن‌ها به رقابت‌ها و ناراضی‌هایی در مورد اداره‌ی کلیسا انجامیده‌اند.

از آن‌جا که شمار مهاجران اروپای شرقی بسیار کم‌تر از تعداد مهاجران اروپای غربی بوده است، شاخه‌ی دوم مسیحیت در امریکا، یعنی ارتدوکسی، اعضا و نفوذ بسیار کم‌تری دارد (⇨ **کلیسای ارتدوکس شرقی**). ادعا می‌شود که تعداد ارتدوکس‌های یونانی حدود ۲ میلیون نفر است و تعداد ارتدوکس‌های روسی نیز حایز اهمیت است (⇨ **کلیسای ارتدوکس روسی در خارج**). به علاوه، تعدادی کلیسای کوچک‌تر ارتدوکس (نظیر کلیساهای ارتدوکس رومانیایی و صربی) در امریکا وجود دارند. گرایش آنان به حفظ آداب عبادت به زبان‌های مختلف اروپایی است و در زندگی کلیسایی

وارثان مهاجران آلمانی و اسکاندیناویایی که شورای کلیسایی برای رقیب متعددی ایجاد کردند اما اکنون یا در مجمع کلیسای انجیلی لوتری میانه‌روتر آمریکا ادغام شده‌اند یا به صورت دو گروه بزرگ شورای کلیسای لوتری میزوری و شورای کلیسای انجیلی لوتری ویسکانسین یا در یکی از چندین گروه بسیار کوچک فوق‌محافظة‌کار باقی مانده‌اند و خود را پاسخگوی گزاره‌های لوتری ایمان قرن شانزدهم می‌دانند؛ مسیحیان (شاه‌ردان مسیح) که زمانی فرقه‌ی بسیار موفق مرزی بودند که روی «ابتدایی‌گرایی» یا «پیروی از مبادی اولیه»ی primitivism کتاب مقدس یا سادگی و جهانی بودن کلیسا ecumenism تأکید داشتند؛ تعمیدگران شمالی و اصلاح‌شدگان که عمدتاً وارث هلندی‌ها هستند در هر دو فرقه‌ی میانه‌رو و محافظه‌کار دیده می‌شوند [27].

در پیمان‌نامه‌ی تعمیدگران جنوبی خواسته شده است که کلیسای متحد متدیست رو به انحطاط به بزرگ‌ترین فرقه‌ی پروتستان تبدیل شود؛ این فرقه اگرچه در جنوب غالب است اکنون حضوری ملی دارد و در تلاش‌های خود برای تبلیغ مسیحیت ستیزه‌جویانه عمل می‌کند. هیأت‌های کوچک‌تر و سلینی Wesleyan، وارثان اصلاحات جان وِسلِی، برخی در قالب کلیسای نصرانی Nazarene و هیأت‌های مختلف تقدس رشد کرده‌اند. اما رشد انفجاری در خاک وِسلینی و تقدس در میان گروه‌های پنتیکاستالیستی روی داده که در قرن بیستم شکل گرفتند و انجمن‌های خدا شکوفاترین آن‌ها بوده‌اند. افزون بر آن‌ها، باید به فرقه‌های زیر اشاره کرد: «کلیساهای صلح تاریخی» نظیر کوئیکرها (☞ دوستان، انجمن مذهبی)، منونیت‌ها Mennonites، و کلیسای برادران؛ معتقدان به آدونتیسم، که در قرن نوزدهم در آمریکا به ظهور رسیدند؛ کلیسای محافظه‌کار مسیح که ادعا می‌کند ساختاری

ادوردز، یا احترام‌برانگیزترین الاهدان‌های سده‌ی بیستم، برادران راینهولد و ریچارد نیبور مشخص می‌شوند. با این‌همه، امروزه کلیسای متحد مسیح از چنان دامنه‌ی از آزادی و تنوع برخوردار است که به سختی می‌توان مشخصات تیره‌های اصلی الاهیات آن را برشمرد. به دنبال بحث بر سر بنیادگرایی، شکاف‌هایی در آیین پرسبیتی صورت گرفت و این فرقه به دو گروه، یکی گروه بسیار کوچک کلیسای پرسبیتی ارتدوکس و دیگری کلیسای پرسبیتی (امریکا) تقسیم شد، که دومی در واکنش به گرایش‌های آزادی‌خواهانه در میان دو بدنه‌ی اصلی پرسبیتی در ۱۹۷۳ ایجاد شد. در ۱۹۸۳ آن‌ها با یکدیگر ادغام شدند و کلیسای پرسبیتی آمریکا را که شناخته‌شده‌ترین گروه است به وجود آوردند. این کلیسا مانند دیگر کلیساهای پروتستان آزادمنش، شمار بی‌تناسبی از رئیس‌جمهوران، قضات دیوان عالی، و بازرگانان متنفذ را به جامعه تقدیم کرده است. برخی از پیشینیانش بیش‌تر شامل مهاجران اسکاتلندی ایرلندی پس از ۱۷۰۶ بودند. پرسبیتی‌ها که پیش از شروع جنگ داخلی به دو گروه شمالی و جنوبی تقسیم شدند فرایند ده ادغام یا بیش‌تر را برای رسیدن به این گروه واحد پشت سر گذاشتند. این گروه اگرچه در زمره‌ی آزادمنشان طبقه‌بندی می‌شود، شمار بالایی از رهبران و اعضای میانه‌رو و محافظه‌کاری را در خود دارد که بر سر موضوع وفاداری به اعتقادات تاریخی پرسبیتی و دگرگونی‌ها و آزمایش‌گری‌های نوین با یکدیگر بحث دارند. پروتستان‌های میانه‌رو شامل گروه‌های زیر می‌شوند: متدیست‌ها، که از انگلیکنیسم در انگلستان ریشه گرفته‌اند، اما مرزها را در نوردیدند و تا این اواخر، که کلیسای متحد متدیست تعداد زیادی از اعضای خود را از دست داد، بزرگ‌ترین مجموعه‌ی پروتستان را تشکیل می‌دادند؛ پیروان آیین لوتری،

گفته می‌شود که زیستن در جهان مادی را هر کسی خود برگزیده است. در نظر زردشتیان، امری عادی است که از فروشی‌های درگذشتگان دعوت کنند که در جشن‌های عمومی جامعه حضور یابند، زیرا که درباره‌ی وحدت زندگان و مردگان مفهوم نیرومندی در ذهن آنان وجود دارد. جشنواره‌ی مربوط به ارواح مردگان (فروردیگان؛ گاهنبارها) زمانی نه برای سوگواری بل که برای برگزاری جشن‌های شادی‌بخش است. [8 vol.1: index:9: IX; 53a]

فرهنگ عامه [XXXIV] Folklore سنت‌ها، رسوم و باورهای عام مردم. بخش بزرگی از آنچه را انسان‌شناسان در جامعه‌های کوچک‌مقیاس بررسی می‌کنند (آداب، آیین، داستان‌ها، ترانه‌ها، ضرب‌المثل‌ها) می‌توان، به‌عنوان یادگار باقی‌مانده‌ی در جامعه‌ی از نظر فن‌آوری پیشرفته، در همین مقوله جای داد. بررسی این‌گونه مواد و مطالب سنتی جنبه‌ی مهمی از دین‌پژوهی را تشکیل داده است. [117:172-145:51] «فلکلور» هم رایج است.

فریسیان [XXII] Pharisees اعضای یک جنبش یهودی که پیش از عصر مسیحیت در فلسطین شکوفا شد و اخلاف معنوی آنان یهودیت خاخامی را به وجود آوردند. اطلاعات ما درباره فریسیان از سه منبع عمده تأمین می‌شود: (۱) مکتوبات خاخامی یا نوشته‌های یهودیان دوره‌ی پس از افول جنبش که خود را وارث مکتب فریسی می‌دانستند (۲) مکتوبات عهد جدید (کتاب مقدس)، که در آن‌ها فریسیان در مقابل مخالفان‌شان صدوقیان مطرح شده‌اند و همواره دین فریسی در آن‌ها خصمانه به تصویر کشیده شده است؛ (۳) یوسیفوس، تاریخ‌نگار یهودی قرن اول میلادی، که در مواردی نوشته‌هایش برای مخاطبان غیریهودی است و

فرقه‌ی ندارد؛ و مجمع یکتاپرست-جهان‌گرای- بسیار آزادمنش (که همیشه هم خود را مسیحی توصیف نمی‌کند) و انواع گروه‌های پروتستانی را که پیوسته در حال سازگار کردن خود برای پاسخگویی به تغییرات محیط امریکا هستند در فهرست خود دارد. [1:XLIV-LI; 8; XII; 4; 5; 9; 12; 14; 18; 22; 23; 27]

فرقه‌ها و انجمن‌های چینی Sects and Societies (Chinese)

[XII] فرقه‌ها و انجمن‌هایی با ایدئولوژی‌های سیاسی و دینی بارها در دوره‌های گسستگی چین پیدا شده‌اند. یک نمونه‌ی کهن زرد دستان‌اند که در ۱۸۴ میلادی علیه حکومت هن سر به شورش برداشتند. سرشت بسیاری از فرقه‌های بعدی تلفیقی و غالباً هم‌بازتاب نفوذ بودایی (بودا، آیین) بود و بر بوداسف مبتنی متمرکز بود. یک نمونه‌ی مشهور انجمن نیلوفر سید بود که در قرن دوازدهم بنیاد نهاده شد و در ۱۳۵۱ قیام کرد و به سرنگونی فرمانروایان یوان Yuan (مغول‌ها) در ۱۳۶۸ کمک کرد. [46; 80; 122: IX, 218-43]

فروشی [XXXVI] Fravashi (پهلوی: فروهر) روح جاودانه‌ی هر شخص که بر طبق آیین زردشتی در آسمان باقی می‌ماند تا در مدتی که شخص در زمین به سر می‌برد. در اسطوره‌ی آفرینش (بندیهشن) گفته شده است که هنگامی که اهورا مزدا جهان مادی را آفرید با فروشی‌های همه‌ی مردم مشورت کرد تا بداند که آیا آنان می‌خواهند صورت مادی به خود بگیرند، و بنابراین در نبرد با بدی شرکت جویند، یا به صورت روحانی باقی بمانند که در نتیجه از این کشمکش برکنار باشند. فروشی‌ها جمعاً صلاح در آن دیدند که صورت مادی را بپذیرند. آموزه‌ی اختیار (یا اراده‌ی آزاد) بنیاد آیین زردشتی است و نتیجه‌ی منطقی آن در همین اسطوره به ظهور می‌رسد، یعنی

جنبش‌های مختلف یهودی را بر حَسَب مکاتب فلسفی یونانی توصیف می‌کند [XXII 63: XXVI]. به علت جانبداری‌های گوناگون این منابع اختلافاتی درباره‌ی زمان آغاز فریسی‌گری Pharisaism و نیز خصوصیات دقیق اصول و اعمال آن گروه به وجود آمده است [XXII 48: 51]. دیدگاه سنتی می‌گوید که فریسیان نماینده‌ی آن یهودیانی هستند که به سنت‌های شفاهی تفسیر کتاب مقدس قائل بودند، در مقابل صدوقیان که به فهم لفظ‌گرای literalist کتاب مقدس گرایش داشتند. تصور می‌رود که شروع این جنبش چندی پس از شورش مکابیان در برابر سیاست‌های یونانی‌کننده‌ی حاکمان سیلوکی فلسطین در قرن ۲ ق م بوده باشد. در این هنگام فریسیان از ساختار دینی-سیاسی موجود انشعاب کردند (⇨ تاریخ کتاب مقدس) (فریسی به معنای «جدایی طلب» است). * آن‌ها انجمن‌های اخوتی (حَبُوروت chaburot) به وجود آورده بودند. اعضای این انجمن‌ها یکدیگر را به دلستگی به شریعت تشویق می‌کردند. تفسیر آنان از شریعت آن را با شرایط متغیر سازگار می‌کرد: فریسیان تنها گروهی در اسرائیل بودند که پس از فاجعه‌ی ۷۰ م باقی ماندند. عیسی درباره‌ی رستاخیز، فرشتگان و شیاطین با فریسیان هم‌عقیده بود اما همنشینی او با «گناهکاران» و تعبیرهای او از برخی کلیات شریعت مخالفت آنان را برانگیخت. همچنین تعدادی از فریسیان به کلیسای اورشلیم آغازین پیوستند. [XIII. A 21: 380-451; XIII. A 22: II, 388-403]

* (ⲕ فریسی: به عبری پَارُوش، به فارسی پارسا).

فصیح ⇨ پسح

فقه [XIX] [در لغت به معنی] «علم»، اصطلاح فنی برای علم شریعت اسلامی، که شامل همه‌ی جنبه‌های کوشش انسانی، از آداب دینی گرفته تا

فلسطیان [VIII] Philistines ایل و تباری که نزد مصریان به «اقوام دریا» شهرت داشتند نخست ۱۲۳۲ ق م مصر را تهدید کردند ولی عقب رانده شدند. در گزارش‌های مصری نام پلیست Peleset را به گروهی از این قوم داده‌اند و اینان با فلسطیان بعدی کتاب مقدس یکی دانسته شده‌اند [21]. سقوط امپراتوری حتی در ۱۲۰۰ ق م اقوام دریا را قادر کرد که از سوریه-فلسطین بگذرند و بار دیگر تنها در مرز مصر از پیشروی بازداشته شدند. هر چند برخی پلست‌ها و خویشان‌شان شاید پیش از ۱۲۰۰ ق م در آن‌جا سکونت گرفته بود، اما دفع آن‌ها به دست رامسس سوم فرعون مصر در ۱۱۸۳ ق م آن‌ها را مجبور کرد که سواحلی را که از آن پس به فلسطین شهرت یافت موطن خود سازند.

آن‌ها پیوندهایی با آناتولی، یونانی‌های موکنه‌یی [یا، میسینی] Mycenaean (⇨ یونانی، دین) و کرت Crete داشتند، اما از دین آغازین آن‌ها اطلاع چندانی در دست نیست. خدایانی را که بعداً به آنان پیوند

Fikh ; 80: 180-91; 107: IV]

خوردند، یعنی داگون و عشتاروت و بعلزبؤب را از کیش‌های موجود کنعانی گرفتند [21-15: 2]. ممکن است کیش آسمان آن‌ها و اشارات‌شان به زنبور و مگس در کیش‌های‌شان بازتاب وجود پیوندی با جهان یونانی باشد. رسوم خاکسپاری‌شان شامل مرده‌سوزی‌ها (در آزور Azor) و حجره‌های تدفین (در تل فرعه Tell Far'ah) می‌شد که یادآور نوع موکنه‌بی است.

فلسفه‌ی دین Philosophy of Religion

[XXXII, XXXIV] تفکر انتقادی درباره‌ی مفهوم‌ها و معتقداتی که در دین مندرج‌اند. فلسفه‌ی دین در سنت غربی شامل **الاهیات طبیعی** می‌شود و در این گستره به آن چیزی مربوط است که در دین بتوان آن را تنها با عقل به اثبات رساند. آنچه از دیرباز در مرکز برنامه‌ی کار فلسفه‌ی دین قرار داشته طرح **برهان‌های اثبات وجود خدا** بوده است. فیلسوفانی که ایمان‌های دینی متفاوتی داشته‌اند یا دارای هیچ ایمانی نبوده‌اند کوشیده‌اند که پذیرش **خداپرستی** را توجیه کنند یا در معرض تردید قرار دهند و یا جاودانگی روان را به اثبات رسانند یا با دیده‌ی آمیخته به شک به آن بنگرند [XXXII, 7: 257ff].

فلسفه‌ی دین، دست‌کم از زمان افلاتون به این سو، جزء لاینفکی از سنت متافیزیک غربی بوده است. فلسفه‌هایی چون **رواقی‌گری** یا **آیین همه‌خدایی** برای هواداران‌شان به جای دینی که نفوذ و سلطه‌ی اجتماعی داشت بارها ایفای نقش کرده‌اند. در سنت غربی همواره مقداری کشاکش میان دین و فلسفه وجود داشته است. در دوره‌های باستان و جدید برای هماهنگ ساختن فلسفه‌های خاصی با دین‌هایی خاص تلاش‌هایی صورت گرفته‌اند. فلسفه‌هایی، نظیر آیین اپیکور، اکثراً مغایر با اعتقاد دینی انگاشته شده‌اند درحالی که فلسفه‌های دیگری، چون آیین افلاتون، ظاهراً با مزاج دین سازگار بوده‌اند. آیین **توماس** صورت هماهنگ شده‌ی است که به همّت توماس آکوئیناس میان مسیحیت و فلسفه‌ی ارسطویی برقرار شد؛ این تلفیق، به‌ویژه برای **کاتولیک‌های رومی** بسیار مؤثر بوده و هنوز هم هست. برنامه‌ی ایجاد این‌گونه

فلسفه [XIX] Falsafa اصطلاحی اسلامی برای

philosophy. **اسلام** درست‌اندیش همواره در سودمندی فلسفه به دیده‌ی تردید نگاه می‌کرد، و غالباً به‌خاطر عوامل بیگانه‌یی که در شکل‌دهی آن دخیل بودند، و از آن‌جا که منجر به بدعت و بی‌ایمانی می‌شود آن را برای دین و ایمان زبان‌آور می‌دانست. از این رو وقتی که فلسفه از طریق ترجمه‌ی منابع یونانی، یعنی افلاتون، ارسطو، آیین **نوافلاطونی**، و مانند این‌ها، در اسلام گسترش یافت، بیش‌تر به وسیله‌ی عالمانی از جریانات فکری و فرقه‌هایی خارج از درست‌اندیشی سنی (سنت)، همچون معتزله، شیعیان دوازده امامی (تشیع)، **اسماعیلیه** و مانند این‌ها پرورده و شکوفا شد. کسانی نظیر فارابی (۸۷۰-۹۵۰) [۲۵۹-۳۳۹ هـ ق]، ابن‌سینا (۹۸۰-۱۰۳۷ م) [۳۷۰-۴۲۹ هـ ق] و دیگران، مسایل فلسفی‌یی چون تفاوت بین ماهیت و وجود در مخلوقات، علم خدا به جزئیات، مادی یا روحانی بودن کيفر و پاداش اخروی [معاد جسمانی یا روحانی] (آخرت) و این که آیا خلقت از عدم *ex nihilo* بود یا خیر، را مورد بحث قرار دادند. عالمان کلام و چهره‌ی برجسته‌یی چون غزالی (۱۰۵۸-۱۱۱۱) [۴۵۰-۵۰۵ هـ ق] که دیدگاه‌هایش علیه فلاسفه را ابن رشد (۱۱۲۶-۹۸) [۵۲۰-۵۹۵ هـ ق] به چالش کشید، علیه مسایل مطرح شده فوق واکتش نشان دادند. پس از قرن سیزدهم میلادی

اعتقاد دینی و نحوه‌ی عملکرد واقعی زبان دینی معطوف کرده‌اند. خود ویتگنشتاین نشان داده است که بیان عقیده‌ی دینی همانند بیان عقیده‌ی درباره‌ی امری واقعی نیست و نیز اعتقاد دینی، اگر به منزله‌ی امری بدیهی انگاشته شود، در معرض بدفهمی قرار می‌گیرد. پیروان او همین اندیشه را به شیوه‌های متعدد بسط داده‌اند. برای نمونه، نورمن ملکوم از این عقیده دفاع می‌کرد که در بنیاد هر نظامی از باورها «باورهای بی‌بنیاد» قرار دارند [XXXII 7; 143ff]. دی. زد. فیلیپس استدلال کرده است که نقش فیلسوف در زمینه‌ی دین همانا توصیف آن است و نه داوری کردن درباره‌ی عقلانیت باورهای دینی. در نتیجه، طرح مدافعه‌گری چون **خدانشناسی استدلالی** را رد کرده است [XXXIV 80; XXXII 7:103ff]. او بر این نکته نیز تأکید کرده است که معیارهای فهم‌پذیری سخن را نمی‌توان در بیرون از دین یافت و «از خود سخن دینی» به دست می‌آیند [XXXIV 131:68]. منتقدان این موضع فکری را نوع تازه‌یی از **ایمان‌گرایی** قلمداد کرده‌اند، و فیلسوفان دیگر به پژوهش درباره‌ی عقلانیت اعتقاد دینی ادامه داده‌اند و مرکزمدار بودن عقلانیت علمی را به رسمیت شناخته‌اند [XXXIV 122].

با این حال، فیلسوفان به کارکردهای حقیقی زبان دینی و رسیدن به فهم بهتری درباره‌ی دین علاقه‌ی بیش‌تری پیدا کرده‌اند [XXXIV 131]. [9ff, 155ff, 199ff] آنان در موضوع‌های مختلف کتاب‌هایی نوشته‌اند، از جمله در زمینه‌ی سرشت ایمان [XXXIV 77;97] و **دین** [XXXIV 151] و نیز معنی زندگی [XXXIV 73]. آنان در اجرای این کار تشخیص داده‌اند که آنچه می‌نویسند تنها در صورتی به اصل موضوع مرتبط خواهد بود که برپایه‌ی ملاحظه‌ی دقیق آن‌چه مؤمنان به دین عملاً می‌کنند و می‌گویند استوار باشد.

سازگاری برنامه‌ی کار فلسفه‌ی مسیحی است. (ب) نیز **فلسفه‌ی یهودی** چنین هماهنگ‌سازی‌هایی در فلسفه‌های جدیدتری نظیر **اگزیستانسیالیسم** و **تجربه‌گرایی** نیز صورت پذیرفته‌اند. اگرچه احتمال می‌رود که فقط یک مؤمن به برقراری چنین هماهنگی‌هایی ترغیب شود، اما اقدام به سازگاری‌ها مستلزم ایمان نیست بل که به اثبات همسازی یا دست کم درجه‌ی بالایی از همسازی میان پذیرش اعتقاد دینی و فلسفه‌ی خاصی مربوط می‌شود.

فیلسوفان دین به بررسی همسازی درونی در مجموعه‌یی از معتقدات دینی نیز پرداخته‌اند. غالباً ادعا کرده‌اند که ایمان داشتن به خدایی که قادر مطلق است اما در نگرانی از شرّ به سر می‌برد و در عین حال به وجودش تن در می‌دهد امری است ناممکن. در این مورد، و در هر مورد دیگری، در دوران جدید، فیلسوفان غالباً نقش منتقدانه‌یی ایفا کرده‌اند. چند جنبش فلسفی قرن بیستم (مثلاً **اثبات‌گرایی منطقی**، **مارکسیسم**، **انسان‌گرایی علمی**) از دشمنان علنی دین بوده‌اند. در میان **جانشین‌های دنیاورز** دین فلسفه‌هایی نیز در عصر جدید وجود داشته‌اند. تاحدی در نتیجه‌ی چالش **اثبات‌گرایی منطقی**، در سنت تحلیلی فلسفه همواره توجهی به طرح این پرسش وجود داشته است که آیا بیان حکم‌های معنی‌دار در حوزه‌ی دین امکان‌پذیر است یا نه [XXXII 11: 96ff]. این امر موجب شده که اعتقاد دینی با فلسفه‌ی تجربه‌گرایی هماهنگ شود و مسیحیت تا حد زیادی به محتوای اخلاقیش تقلیل یابد [XXXII, 6]. در برابر این گونه **تقلیل‌گرایی** و به طور کلی در برابر **علم‌گرایی** همراه با آن، واکنشی، به‌خصوص تحت تأثیر نوشته‌های بعدی لودویک ویتگنشتاین (۱۸۸۹-۱۹۵۱) بروز کرده است. پیروان ویتگنشتاین برنامه‌ی توجیه اعتقاد دینی را با دیده‌ی تردید نگرسته‌اند و توجه-شان را در جهت نیاز به فهم هرچه بهتر ماهیت

اما ویدار Vidar پسر اودین او را می‌کشد. او را احتمالاً می‌توان با گارم Garm، سگ نگهبان مدخل هِل و با گرگی که خورشید را دنبال می‌کند یکی دانست. [3: 59; 32: 280-1]

فِنِگ-شَوِی [XII] **Feng-Shui** در لغت به معنی «باد و آب» است و معمولاً از آن به علم رمل تعبیر می‌کنند. فنگ-شوی عمل چینی تعیین نقاط و محل‌های سعد است برای ساختمان‌ها و گورها، که این موافق نیروها و جریان‌های طبیعی (چی) آن چشم‌انداز است. نیروی بین (⇐ **یین-یانگ**) طبیعت را با ببر سفید یکی می‌دانند که این را باید در سمت چپ محل پیشنهادی یافت؛ و نیروی **یانگ** ازدهای آبی است که باید در سمت راست باشد. [31: 86, II, 21-5; 78: XIV, 359-63]

فنیقی‌ها [VIII] **Phoenicians** تا زمان شروع حفاری‌های ناحیه‌ی بزرگی از شهر ساحلی رأس شمرا Ras Shamra (اُگاریت Ugarit) در سوریه که به کشف منبع عظیمی از اسناد و شواهد انجامید، اطلاعات اندکی در باره‌ی اساطیر و باورهای دینی اقوام سوری فلسطینی در دست بود [4: 19-31]. متونی که به خط میخی به اُگاریتی نوشته شده‌اند [24: 129-49] شامل اطلاعات اسطوره‌ی و عبادی می‌شد و منابع کم‌تر شناخته شده‌ی دین فنیقی را روشن می‌کرد (⇐ **دین‌های خاور نزدیک باستان**)، نظیر **تاریخ فنیقیه** منسوب به سانچوئباتون کاهن. درباره‌ی زمان زندگی این شخص اختلاف نظر وجود دارد، اما معروف است که پیش از جنگ تروا می‌زیسته است. نوشته‌هایش در آثار فیلون جُبیلی (یا بیبلوسی، بوبُلوسی) [در لبنان] (قرن اول م) به زبان یونانی حفظ شده است و در نسخه‌ی کوتاه شده‌ی اَنوسیبیوس Eusebius، که در حدود ۳۰۰ سال بعد

فلسفه‌ی یونانی ⇐ فیلسوفیا

فلسفه (یهودی) [XXII] **Philosophy (Jewish)**

کتاب مقدس و مکتوبات خاخامی (⇐ **ربی**) مسائل الاهیاتی را با داستان و مَثَل مطرح می‌کنند نه با اصطلاحات انتزاعی. تنها در کشورهای اسلامی قرون وسطا بود که یک سنت الاهیات فلسفی در **یهودیت** پدیدار شد [24: 28]. اولین فیلسوف مهم، حکیم بابلی، به نام سعدیا گائون Saadiah Gaon (۸۸۲-۹۴۲) بود که در کتاب **عقاید و آرا** از تأمل عقلی درباره‌ی حقایق دینی به عنوان جانشین معتبر وحی یاد می‌کند. شخصیت مهم دیگر، شاعر و الاهیدان اسپانیایی یهودا هَلوی Judah Halevi (فت ۱۱۴۱) است که در **کوزاری** به دنبال نشان دادن محدودیت‌های فلسفه بود و می‌گفت حقیقت وحیانی جایی آغاز می‌شود که کاوش فلسفی متوقف شده باشد. **ابن میمون** (۱۱۳۵-۱۲۰۴) بزرگ‌ترین فیلسوف-لاهیدان قرون وسطا بود و کتاب بحث‌انگیز **دلالت‌الحائزین** را نوشت او می‌کوشد ترکیب مناسبی از اندیشه‌ی یهودی و ارسطویی ارائه دهد [42]. در خلال جنبش قرن هجدهمی **روشنگری** اروپا دوباره فلسفه‌ی یهودی شکوفا شد. اولین شخصیت مهم فلسفه‌ی جدید یهودی **موزس مندلسون** (۱۷۲۹-۱۷۸۶) بود. [2: 7; 11; 17; 38; 42; 52; 56; 70: III, IV, V]

فلکلور ⇐ فرهنگ عامه

فَنْرِیس‌وولف [VII] **Fenriswolf** فَنْرِیر Fenrir گرگ (wolf) (فَنْرِیس‌وولف) یکی از پسران هیولای **لوکی** است. داستان بسته شدنش به دست تیر Tyr، که دستش را در آرواره‌های فَنْرِیر فدا کرد که **آزیر** را نجات دهد، احتمالاً یک اسطوره‌ی ژرمنی باستانی است [28 Gylf sec. 34: 26-9; 3a: 74; 32: 180]. فَنْرِیر در **راگناروک** از بند می‌رهد و اودین را می‌خورد

نمی‌دانیم که آیا سیماهای مهمی چون روسپی‌گری مقدس و قربانی نوزاد که ادعا می‌شود بخشی از سنت دینی متأخر بوده‌اند از همان > ۱۳۰۰ ق م اجرا می‌شده یا خیر.

فون، دین [II] **Fon Religion** قوم فون، که قوم اصلی داهومی Dahomey (جمهوری خلق بنین فعلی) است تحت پادشاهی قدرتمند آبومی Abomey که بعد از قرن شانزدهم استقرار یافت سازمان یافتند. دین کاملاً بغرنج آن‌ها خیلی چیزها را از جوامع همجوار (به خصوص یوروبا) اقتباس کرد بی آن که این اقتباس‌ها را کاملاً به هم بیامیزد، از این رو تفاوت‌های بسیار زیادی در نقاط مختلف مملکت و مراکز آیینی وجود دارد. سلطنت که نسبتاً متأخر است بر دین فون تأثیر گذاشت اما نقش محوری پیدا نکرد و دین فون از این لحاظ و از جهاتی دیگر با گاندا قابل مقایسه است.

بارزترین ویژگی‌اش دوگانگی جنسی آن است. خدای خالق، دوگانه تصور می‌شود، یکی ماوو Mawu و دیگری لیسا، اما قبل از این دو نانا بولوگوئی شبح‌آسا قرار دارد که به رسمیت شناخته می‌شود اما به ندرت از آن اسم برده می‌شود. ماوو مادینه است و با ماه و شب تجسم می‌یابد؛ او نماینده‌ی فراغت و نخستین مرحله‌ی خلقت، یعنی باروری، است. لیسا که هم‌تای مادینه‌ی اوست در خورشید و روز تجسم می‌یابد؛ او نماینده‌ی کار و دومین مرحله‌ی خلقت، یعنی نظم و سامان آن است. (نزد قوم اوه Ewe در غرب قوم فون، ماوو مذکر است و لیسا نام ستایش‌آمیز کم‌مصرفی برای ماوو است.)

ماوو در خلقت از کمکِ دا Da برخوردار است که نیمه‌خدایی است که با رنگین‌کمان و مار تجسم می‌یابد. لیسا از کمکِ گو Gu برخوردار است که آهنگر آسمانی است. اما غیر از این دو، خدایان متعدد

نوشته شد، باقی ماند. گذشته از سایر منابع ادبی فنیقی، شواهد دیگری در کتب مقدس عبری (⇨ کتاب مقدس) و باستان‌شناسی هم می‌توان یافت.

معابد مسلماً حایز اهمیت بودند، هر چند طرحی ساده‌تر از نمونه‌های مصری یا بین‌النهرینی داشتند؛ برخی از زیارتگاه‌ها دارای مَسَبیوت *massebot* (سنگ‌های ایستاده) بودند. خدایان خصوصیتی داشتند که به مصر، بین‌النهرین یا آناتولی نسبت داده می‌شوند. رَشِف، خدای جنگ، غنات، بانوی آسمان، و هورون، خدای جهان زیرین، همه‌جا پرستیده می‌شدند؛ با وجود این، بَعْل، خدای جنگ، یکی از مهم‌ترین خدایان و خدای پیشرو در اوگاریت بود. خدای اصلی یزدانگان اوگاریتی پیرمردی بود به نام ال El که گاهی پدر بَعْل نیز خوانده می‌شد.

آیین‌های مختلفی، از جمله آیین‌های قربانی حیوانات، در متون عبری و رأس شَمرا دیده می‌شوند و ممکن است یهودیان بیش‌تر آیین‌های پیشکش یا قربانی و برخی از جشن‌ها را از این مردم گرفته باشند. به نظر می‌رسد که در اوگاریت سلسله مراتب کاهنانه وجود داشت و غیب‌گویی ⇨ بابلیان و متون جادو-پزشکی (⇨ جادو) در دین جذب شده‌اند.

اسطوره‌شناسی شامل افسانه‌ی مهمی بود که در چندین دین خاور نزدیک باستان یافت می‌شود و مرگ سالانه و زنده شدن دوباره‌ی گیاهان را توضیح می‌دهد [4: 27]، اما هیچ نشانه‌ی ادبی دال بر بقای پس از مرگ به عنوان بخشی از باورهای آن‌ها وجود ندارد (⇨ پسازندگی). با وجود این، در بیش‌تر گورها اشیایی یافت شدند و سرداب‌های خانوادگی در اوگاریت مجهز به اثاثیه بودند و توسط خویشان به آن‌ها توشه‌رسانی می‌شد. شراب‌افشانی libation چنین بود که آن را از لوله‌ی گلی که به شکل عمودی از سطح زمین به حفره‌ی در زیر امتداد داشت، فرو می‌ریختند و مرده از طریق روزنی که در سرباره بود بدن دسترسی داشت. [4: 22]

دیگری نیز در کارند که وودون Vodun نامیده می- شوند و فرزندان ماوو / لیساستند و بر طبق سلسله مراتب مسئول جنبه‌های مختلف امور جهان محسوب می‌شوند. الگوی اساسی زوج‌های دوقلوهای از دو جنس مخالف در سراسر سلسله مراتب آسمانی حاکم است و وضعیت آرمانی انسانی تلقی می‌شود. فا Fa، واژه‌ی ماوو و نماد سرنوشت، حامی نظام بغرنجی از غیبگویی است (ایفا نزد قوم یورویا). فون‌ها به طوایفی تقسیم می‌شوند که هر کدام بنیانگذاری خدایی به نام توهویو Tohwiyو دارند. آیین پرستش فون مشتمل بر معابدی برای ماوو / لیساستند و نیز نظام جالب توجهی از تشرّف به دیر است. [6: 210-34]

فیلگیا [VII] Fylgja اصطلاح در ادبیات آغازین ایسلندی به کار برده شده برای شکلی که در سراسر عمر همراه مرد است. شبیه است به یک روان بیرونی، غالباً به صورت حیوانی، که در رؤیایها یا نزد آنانی قابل رؤیت است که چشم دوم [یا، نیروی روشن بینی clairvoyance] دارند، و می‌تواند دور از تن سفر کند. فیلگیا با اصطلاح همینگیا Hamingja نیز به کار می‌رود که این روح نگهبان مادینه است که با یک خانواده پیوند دارد، و از طریق نسل‌ها عبور می‌کند و گاهی به شکل یک عروس فراطبیعی دیده می‌شود [30-221: 32]. **والکیری‌ها** شاید در این نقش ظاهر شوند، و اصطلاح دیسیر disir (بانوخدایان) نیز برای چنین چهره‌های نگهبان به کار برده می‌شود. در داستان‌های (ساکا saga) افسانه‌ی ایسلندی غول مادینه می‌تواند به شکل هم مادرخوانده یا دایه و هم عروس یک پهلوان ظاهر شود و در وقت نیاز به او یاری کند. چنین باورهای شاید در آغاز با بانوخدایان **وانیر** و با **ماتره‌های سنت سلتی** مرتبط بودند. تصور روح نگهبان نشان قابل توجهی بر داستان‌ها و شعرهای پهلوانی ادبیات ایرلندی و ایسلندی به‌جا گذاشته است.

فیلسوفیا / فلسفه [XVI] Philosophia تا آن‌جا که **فیلسوفیا** جویای تبیین فرجامین **کیهان** است بسیاری از فلسفه‌ی یونانی را می‌توان فلسفه‌ی دین دانست که هم‌تاهای فیزیکی / متافیزیکی باورهای دینی را می‌سازد (مثلاً مَلطی‌ها Milesian، قرن ششم ق م [معروف به فیلسوفان پیشاسقراطی، از مردم مَلطیه Miltus: طالس، آناکسیماندروس و آناکسیمنس] و افلاتون ۴۲۸/۷-۳۴۸ ق م). برخی

فیجیایی، دین [XXIX] Fijian Religion جزایر فیجی جمعیت مختلطی دارند متشکل از (۱) مهاجران هندی (بیشتر هندو، اما برخی مسلمان یا مسیحی) و (۲) بومیان فیجی (غالباً مسیحی، به‌خصوص پیرو **متدیسم**). گفته می‌شود که اهالی فیجی و دین آن‌ها نشانگر اختلاطی از مشخصات **ملانزی (ملانزیایی، دین)** و **پولینزی (پولینزیایی، دین)** است (فیجی در مرز میان این دو منطقه قرار دارد و با تونگا Tonga دادوستد داشت). خدای برتر **ندنگی (Ndengei)** (افعی، نشانه‌ی ملانزیایی) بود که در غاری در انتهای شمال شرقی جزیره‌ی **ویتیله‌وو (Vitilevu)** زندگی می‌کرد و با غلتیدنش زلزله می‌شد؛ او پیشکش‌های غذا دریافت می‌کرد و درخواست‌هایی را که کاهنان نزد او می‌آوردند اجابت می‌کرد. برخی از کاهنان را خدایان دیگر (**کالو (Kalou)**) تسخیر می‌کردند و آنان هنگام خلسه مکاشفاتی از جنگ، آب و هوا، و شفابخشی (مثل پولینزی) می‌آوردند. **کیش‌های نرینه** مرتبط با نیاکان (مثل ملانزی) با محوطه‌های سنگی مرتبط بودند (که یادآور **مارائه‌ی پولینزیایی** است). گاهی

است و در جنوب و در میان قبیله‌های تپه‌نشین هم یک اقلیت مسلمان دارد. اهالی اکثرأ کاتولیک رومی‌اند و در ۱۵۷۰ هنگامی که اسپانیا مانیل را از مسلمانان گرفت مسیحی شدند. دین‌های هندی، مانند اندونزی، قبل از اسلام وارد آن‌جا شدند و با آن‌که آن‌جا همان نفوذی را نداشتند که در جاوه یا بالی داشتند، ولی واژگان برگرفته از سنسکریت در تاگالوگ tagalog که زبان ملی است باقی مانده‌اند. مثلاً واژه‌ی دیواتا diwata (دیوتَه devata در سنسکریت، به معنی موجودات الاهی، «الوهیت») در لهجه‌های زیادی باقی مانده است، از جمله لهجه‌ی مردم تاسادی Tasaday، که گروه کوچکی از مردمان «عصر حجر»ی‌اند که گویا در ۱۹۷۱ در جنوب مینداناو «کشف شدند» و ظاهراً دین و فرهنگ بسیار ساده‌یی دارند. در مقابل آن‌ها مردم ایفوگائو در شمال لوزون، کیهان را به پنج منطقه تقسیم می‌کنند و صدها خدا یا موجودات روح را در آن‌ها قرار می‌دهند، موجوداتی که هر یک با یک بخش (مثلاً باد، باران، جنگ، ماهی‌گیری، بافندگی) سر و کار دارد و کاهنان باید نام همه‌ی آن‌ها را بدانند. [26]

اندیش‌مندان (مثلاً هراکلیتوس Heraclitus، شکف ح ۵۰۰ ق م) باشنده‌های entity [یا، اعیان] طبیعی یا متافیزیکی را با خدایان سنتی مرتبط می‌دانستند. رواقی‌گری (ح ۳۰۰ ق م تا ح ۲۶۰ م) از باورهای سنتی دفاع کرده خدایان را به شکل پدیده‌های طبیعی از نو تعبیر می‌کرد. رواقی‌گری متأخر به ترکیبی از باورهای عامیانه (از جمله تنجیم) دست یافت، و این تحولی عرفانی بود که تأثیر پهناورتری داشت. رشته‌یی که از دین سنتی انتقاد می‌کرد با گزنوفانس (مت ح ۵۷۰ ق م) آغاز شد. موج انتقادی دیگری در میانه‌ی قرن پنجم [ق م] آغاز شد (سوفسطاییان؛ دموکریتوس مت ح ۴۶۰ ق م). چنین نقدهایی در عصر آغازین کهن یونانی‌گرایی عمومیت دارد (مثل ایپیکوری‌ها، کلبی‌ها و شکاکان). بیش‌تر فیلسوفان دین به کیش‌های مدنی عمل کرده آن‌ها را توصیه می‌کردند. -81: 21; 191-218; VI: 7; 100-1, 144-65, 211-34; 3, 130-4; 22: 41-50, 100-1, 144-65, 211-34; 27: 121-71, 854-69; 37: 216-63]

فیلیپینی، دین [XXIX] Philippines Religion
فیلیپین تنها کشور مسیحی در جنوب خاوری آسیا



مورد حکم‌هایی که قاضی صادر می‌کند، در بیش‌تر کشورهای اسلامی باب شده است. عموماً صلاحیت دادگاه او را تا حد همان قضاوت‌های اولیه پایین آورده‌اند، و پاره‌یی کشورها دادگاه‌های شرعی را به طور کلی لغو کرده‌اند. [20 S. V.; 38 "Kādi"; 48: 141-5; 142: 339-50; 80: 148-54]

قانون ⇐ قانون

قانون الاهی [XXXI] Ius Divinum ایوس دیوینوم یا قانون مقدس روم، که در اصل از هنجارهای سنتی‌یی تشکیل می‌شد که از جانب کاهنان در پرتو گزارش‌های کتبی رویدادهای گذشته و پاسخ‌های (*responsa*) پیشینیان‌شان به تفصیل تشریح می‌شد. این قانون مانند دیگر حوزه‌های قانونی روم، هرگز مدون نشد، اما ذخیره‌یی برای کاهنان باقی ماند و تقریباً هیچ‌وقت به عمل قهری قانونی نیانجامید — قوه‌ی قهریه بر عهده‌ی خدایان گذاشته شد. امپراتوران در مقام اعضای تمامی حوزه‌ها در حقیقت قدرت و نفوذ خود را از کاهنان به ارث می‌بردند. [12: 195-200; 14; 19: 584-90]

قانون‌نامه‌ی حمورابی Hammurabi's Code [VIII] خدایان به مثابه‌ی نگهبانان شهرهای بین‌النهرین (⇐ بابلین؛ سومریان) قوانین را برای انسان به ارمغان آوردند؛ نقش آن‌ها در قانون‌نامه‌ی حمورابی — که شاه در آن رهنمودهای خدایان را اجرا

قادریه [XIX] Qadiris یکی از فرقه‌های صوفیه که منشأ آن به عبدالقادر گیلانی در بغداد قرن دوازدهم [ششم هج] می‌رسد، و در سراسر جهان اسلام گسترش یافته است. از طریق قادریه بود که شیخ سید المختار الکتنتی at-Kunti (۱۷۲۹-۱۸۱۱) تصوفی را سازماندهی کرد که در افریقای غربی نفوذ زیادی داشت و منجر به تأسیس شاخه‌های فرعی بسیاری شد. عثمان دان فودیو (Uthman dan Fodio) (۱۷۵۴-۱۸۱۷)، رهبر جهادی، و بسیاری از پیروان او، قادری بودند (⇐ افریقا، اسلام در). مُردیه‌ی سِنِگال که آمادو بامبا (مت. ۱۹۲۷) آن را بنیاد نهاد شاخه‌یی از قادریه‌اند که شبکه‌ی بین‌المللی زاویه‌های‌شان اکنون به بسیاری از شهرهای مهم اروپا و امریکا گسترش یافته است و مریدان آن‌جا مشغول فعالیت‌های تجاری و بازرگانی جزئی‌اند. [63; 90; 125]

قاضی [XIX] Qadi (Cadi) در اسلام، قاضی در محاکم شرعی (شریعت) انجام وظیفه می‌کند و از حیث نظری به منزله‌ی نماینده‌ی قضایی خلیفه عمل می‌کند. قاضی معمولاً مردی با حُسن شهرت و دارای معلومات و آموزش‌های رسمی است. اگرچه صلاحیت و حوزه‌ی اختیارات قضایی او هم قوانین مدنی را شامل می‌شود و هم قوانین جنایی را، اما دولت عملاً بیش‌تر حوزه‌ی اخیر را در اختیار خود گرفته است. در دوران جدید، امکان فرجام‌خواهی در

برای عارفان و غیرعارفان جذابیت داشته است. مهمترین تحول در اندیشه‌های زوهری ظهور قبایلی اسحاق لُوریا (۱۵۳۴-۷۲) بود که عنصر مسیحایی پر قدرتی را مطرح می‌کرد و باعث به وجود آمدن نهضت‌هایی مسیحایی از نوع عرفانی آن شد (به نیز *سیطره‌ا‌حرا*). [۱۱؛ ۶۱: VI؛ 37؛ 70: VII, VIII]

قبایلی مسیحی [XXIV] Christian Kabbalah

تعبیر قبایلا به مثابه‌ی تأیید خاص آموزه‌ی مسیحی. پیکو دلا میراندولا (۱۴۶۳-۹۴) که عبری را نزد معلمان یهودی آموخت، مدعی بود که قبایلا الوهیت عیسی مسیح را به اثبات می‌رساند و ساختار سه‌گانه‌ی سفیروت (به سفیرا) تثلیث را تأیید می‌کند. عقاید او بر محققانی که شباهت‌هایی بین قبایلا و تفکر آیین نوافلاتونی مسیحی شبه‌دیونوسیوس می‌دیدند تأثیر نهاد. یوهانس رویشلین (۱۴۵۵ - ۱۵۲۲) که محقق عبری بود (و به دلیل دفاع از تلمود در برابر دومینیک‌هایی که می‌خواستند نابودش کنند معروف است)، مکالمه‌های نافذی در تأیید ارزش قبایلا و برای شرح فنون گیماتریا یا جفر (به عددشناسی)، نوتاریکون (نماد- گرای الفبایی) و تیمورا (temurah) (بازتفسیر عرفانی کلمات) نوشت و از این فنون برای تأیید آموزه‌ی مسیحی استفاده کرد. او امیدوار بود که چنین تعبیرهایی در گروه یهودیان مؤثر باشد و در واقع نیز در قرون شانزدهم و هفدهم شماری از گروه‌ها با ارجاع به قبایلا تحقق یافت. در اواسط قرن هفدهم اغلب دانش‌پژوهان مسیحی شناختی از قبایلا داشتند ولی پس از ۱۷۰۰ از محبوبیت آن کاسته شد و اکنون نظرهایی که بگویند قبایلا مسیحیت را «به اثبات می‌رساند» نادرند. [2]

قبطی، مسیحیت [XIII.D] Coptic Christianity

بنا بر سنت، نخستین بشارت مسیحیت

می‌کند. روشن می‌شود [7]. اعتبار گردآوری این قانون‌نامه‌ی مشهور، یعنی مهم‌ترین سند کتبی متعلق به بین‌النهرین، به حمورابی، پادشاه نخستین دودمان شاهی بابل (۱۷۹۲-۱۷۵۰ ق م) داده می‌شود [23: 99-101]. این قانون‌نامه، که روی ستون سنگی سیاهی حفظ شده، به این نکته اشاره می‌کند که خدایان سوّم از مردوک تجلیل کردند و به حمورابی آموزش دادند تا عدالت را بر زمین بیافریند. او را در پیشگاه شَمش، خورشید‌خدا، که خدای عدالت نیز بود، نشان می‌دهند. در میان قوانین حاکم بر جامعه، این قانون‌نامه بر تعهدات اجتماعی معبد نیز صحّه می‌گذارد. [23: 18]

قبایلا [XXII] Kabbalah «سنت قبول‌شده‌ی»

عرفان یهودی، به‌ویژه آن شکل‌های آموزه‌های عرفانی که در قرون وسطا در جنوب غربی اروپا و بعدها در شهر صید Safed در ایالت جلیل فلسطین به وجود آمدند [14 vol. 10: 489]. کتاب اصلی عرفان قبایلا زوهر است که در اسپانیای قرن ۱۳ منتشر شد [61: V]. قبایلا برخلاف یهودیت ظاهری چنین می‌آموزد که خلقت جهان از طریق سلسله‌یی از فیضان‌ات مقام الوهیت Godhead یا/ن‌سوف Ein Sof (به کیهان‌زایی) صورت گرفته است. این ساختارهای فیض یا ده سفیر/ ساخت درونی کل واقعیت و ساخت درونی تجلی الاهی است. سفیراها نشان‌دهنده‌ی هماهنگی دقیقاً متوازی‌اند که برای سیلان نیروی الاهی این امکان را فراهم می‌آورند که بقای انسان و طبیعت را تأمین کند. گناه آدمیان بر این هماهنگی تأثیر گذاشته آن را برمی‌آشوبد و زمینه را برای فعال شدن شرّ موجود در آن آماده می‌کند. قبایلا همه‌ی اعتقادات و آیین‌های عمده‌ی یهودیت را مطابق الاهیات باطنی خود که رنگی از همه‌خدایی دارد از نو تعبیر می‌کند. تمثیل‌های قدرتمند قبایلا به طور یکسان

ژانویه ۱۹۹۲، عمق آگاهی جامعه‌ی قبطی را بیش‌تر کرده است. کلیسای قبطی در آمریکا، اروپا، بریتانیا و اقیانوسیه کلیسای بالنده است. در سال‌های اخیر بهبود روابط با کلیسای ارتدوکس شرقی به شناسایی و پذیرش متقابل منجر شده است. [6; 7; 35] (نیز اتیوپیایی، مسیحیت؛ نوبیایی، مسیحیت.)

قدرت سیاه [III] Black Power تعریف واحدی از «قدرت سیاه» وجود ندارد ولی آن را نیرویی «برای سازمان‌دهی خشم سیاهان و طرح پرسش‌ها و رویاهای تازه‌ی دشوار» توصیف کرده‌اند. در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ این نیرو جناح غیرمذهبی مبارزان بود که فعالیت علنی داشت، اگرچه ریشه‌های جنبش در BLC بود. ریچارد آلن (فد ۱۸۳۱) از اعضای کلیسای اولیه‌ی متدیست اسقفی افریقای در ایالات متحد آمریکا بود که پیوسته از قدرت دادن به سیاهان از طریق استفاده از نهادهای مختص سیاهان حمایت می‌کرد. مطالبه‌ی تسلط بر منابع و رهبری در هر دو حوزه‌ی مذهبی و غیرمذهبی، همواره یکی از محورهای فعالیت بوده است. اصطلاح «قدرت سیاه» نخستین بار در ژوئن ۱۹۶۶ در راه‌پیمایی جیمز مریدیت برای حقوق مدنی از ممفیس تا جکسن ایالات متحد و توسط استوکللی کارمایکل، از اعضای کمیته‌ی هماهنگی فعالیت‌های مسالمت‌آمیز دانشجویی (SNCC) به کار برده شد. در آن زمان تنش‌های زیادی در جنبش احیای حقوق مدنی وجود داشت و میان کسانی که هنوز به تأثیر اقدام نافرمانی مدنی معتقد بودند و کسانی که اقدام مستقیم را می‌پسندیدند حالت هیجان شدیدی حاکم بود. پس از این دوره بود که ملی‌گرایی سیاهان رشد چشمگیری یافت. پس از مرگ مارتین لوتر کینگ در ۴ آوریل ۱۹۶۸، جمعیت عظیم زاغ‌نشین‌های شهری ایالات متحد آمریکا حامیان «قدرت سیاه»

مصر به مرقس قدیس نسبت داده می‌شود. از دوره‌ی آغازین، پاپ اسکندریه، سر اسقف افریقا، در سلسله مراتب مسیحی فقط رهبر شماره‌ی دو در کنار پاپ رم بود، و اسکندریه به کانون اصلی آموزش مسیحیت تبدیل شد. کلیسای مصری مبدأ تقویم خود را «سال شهیدان» (۲۸۴م) قرار داده است؛ در این سال پاپ پطرس قدیس، به عنوان «مهر شهیدان»، در آخرین آزار و سرکوب فراوان در دوره‌ی زمامداری دیوکلیتیان Diocletian دار فانی را وداع گفت. رهبانیت مسیحی ابتدا در شهر ثیبیه (تیس) مصر به شکل سازمان‌یافته‌ی به منصفه‌ی ظهور رسید.

هنگامی که مناقشه‌ی آریوس‌ی به استفاده از شوراها برای تثبیت درست‌اندیشی دولتی در امپراتوری رومی مسیحی آن زمان انجامید، پاتریارک‌های اسکندرانی — آتاناسیوس و سیریل — به ترتیب به صورت نماد درست‌اندیشی در مبارزه با آریوس و نسطوریوس در آمدند. وفاداری به تنسیق دقیق سیریل، مصریان را به مخالفت با اکثریت شورای خلقیدونیا (۴۵۱م) و پذیرش آموزه‌ی مونوفیزیت یا وحدت طبیعت مسیح سوق داد. با حمایت امپراتوری، دومین خط از پاتریارک‌ها (ی کلیسای ارتدوکس شرقی) به وجود آمد؛ اینان در اجتماع قدرتمند یونانی موفق به کسب حمایت شدند، اما نه در میان قبطیان بل که در میان مصریان بومی. هر دو کلیسا، همراه با همتایان کاتولیک شرقی کوچک‌تر اما حایز اهمیت، تا به امروز باقی مانده‌اند. زبان قبطی، که آخرین مرحله از زبان مصری باستان است، هنوز در مراسم عبادی کلیسا به کار می‌رود، و کلیسای قبطی نسخه‌ی از تقویم مصر باستان را حفظ کرده است (نیز تقویم مسیحی). در دوره‌ی حاکمیت اسلام، قبطیان باقی ماندند و متون مهم مسیحیت را به زبان عربی شرح و بسط دادند. انتخاب یک قبطی، به نام بوتروس غالی، به عنوان دبیر کل سازمان ملل متحد از اول

این واژه‌ها از لحاظ ریشه‌شناسی تفاوت‌های معنایی بسیار زیادی با یکدیگر دارند، اما در کاربرد روزمره‌ی زبان انگلیسی با هر قصد و نیتی که به کار برده شوند مترادف یکدیگرند. واژه‌ی sacred قرن‌ها در نوشته‌های انگلیسی مربوط به دین به کار رفته است، حال آن‌که در ترجمه‌های انگلیسی متن‌های مقدس عبری و یونانی از کلمه‌ی holy استفاده می‌شود. holy در کتاب مقدس عبری *qadosh* [قدّوس] و معادل کلمه‌ی یونانی *hagios* [هر دو به معنی «مقدس»] است. در دیگر زبان‌های اروپایی، این واژه‌ها به شکل‌های مشتق از کلمه‌ی *sanctus* که خود از کلمه‌ی *sacer* مشتق شده، ترجمه شده است. واژه‌ی عبری دلالت دارد بر موقعیتی که در آن گمان رود که چیزی، کسی یا جایی برای موجودی الهی «تخصیص یافته»، «جدگانه در نظر گرفته شده»، یا «وقف شده» است. برگردان‌های لاتینی و یونانی گویی همین معانی اصلی را منعکس می‌کنند. اگر تفاوتی از حیث تأکید در کاربرد واژه‌های holy و sacred در زبان انگلیسی وجود داشته باشد، غالباً این‌طور به نظر می‌رسد که holy بیش‌تر نشان‌دهنده‌ی موقعیتی اخلاقی در بطن یک زمینه‌ی دینی است، در حالی که sacred در مورد آن موقعیت مشخصاً دینی‌بی به کار رفته است که از موقعیت دیگری فوق‌العاده متفاوت است که معمولاً به آن با اصطلاح «دنیاورز» *secular* یا «غیردینی» یا، به نحوی سنتی‌تر، با اصطلاح «ناسوتی» [یا «نامقدس»] *profane* اشاره می‌شود. بیش‌تر معمول است که درباره‌ی «مقدس [لاهوتی] و نامقدس» سخن گفته شود که چیزی از زمینه‌ی اصلی کاربرد این واژه‌ها را در محیط دینی یهودی / مسیحی منعکس می‌کنند. قدسینه، در زمینه‌ی رومی و لاتینی، با *sanctum* [قدس‌القدس] — یعنی جایی در داخل معبد — ارتباط دارد. ناسوتی عبارت از مکانی است خارج از حریم *sanctum*، در

بودند. آنان خواهان تسلط بر منابع هر دو حوزه‌ی اشتغال و مسکن بودند و مبارزه‌جویی در حال افزایش بود. غرور فردی و احیای شرافت رشد یافت و نشانه‌های این امر را می‌شد در افریقایی شدن نام‌ها و ظواهر فردی مشاهده کرد. کلیسای متدیست اسقفی افریقایی در بیان آرای قدرت سیاه نقش داشت و در ۱۹۶۶ سندی ملی درباره‌ی آن ارائه کرد. سپس در ۱۹۶۹ مانیفست سیاه تهیه شد و جیمز فورمن آن را در دیترویت میثیگان به شورای توسعه‌ی اقتصاد ملی تسلیم کرد که در ۲۶ آوریل تصویب شد. مانیفست سیاه به مسیحیت سفیدپوستان حمله می‌کرد و بحرانی الهیاتی در BLC و فرقه‌های سفیدپوست و فرقه‌های دارای اعضای از هر دو اجتماع ایجاد کرد. از نظر این متن، تاریخ سیاهان و تجربه‌های سیاهان را باید تاریخی مقدس به شمار آورد: الهیات سیاهپوستان را باید مخلوق وقایع و تجارب دانست. قدرت سیاه در میان ساکنان کشورهای دیگر هم گسترش یافت و در کلیساها دو شکل به خود گرفت. نخستین این‌ها درخواست برای ایجاد الهیات سیاه [99] و بومی شدن عبادت و آیین بود. دیگری درخواست افزایش نقش آفرینی کلیسا از طریق حمله به ظلم فقری بود که گریبان بسیاری از سیاهان را گرفته بود. [82; 98; 99]

قدسینه [XXXIV] Sacred (the) [یا، امر مقدس] واژه‌های انگلیسی *holy* و *sacred* [هر دو به معنی «مقدس»] مترادف و حتا هم‌معنای یکدیگرند، و تنها از این حیث با هم تفاوت دارند که از زمینه‌های زبانی متفاوتی مشتق شده‌اند. *sacred* از واژه‌ی لاتینی *sacer* (به معنی «تقدیس‌یافته تا [مرتبه‌ی] یک الوهیت») مشتق می‌شود؛ و «*holy*» از زبان‌های اروپای شمالی سرچشمه می‌گیرد و ریشه‌هایش در واژه‌هایی است که معنی *health* (تندرستی) یا *wholeness* (کُل‌بودگی) دارند. پس،

معنی «قدرت خدا» از جمله‌ی آن‌هاست. (اوتو شاید صادقانه گمان می‌کرد که واژه‌ی تازه‌یی وضع کرده است، اما کلمه‌ی *numen* در قرن نوزدهم در زبان انگلیسی به معنی *sacred* به کار رفته بود.) اوتو *holy* را بر حسب عبارت *mysterium tremendum atque fascinans* [سرّ هیبت‌انگیز و افسون‌کننده] تحلیل می‌کرد و آن را دارنده‌ی قدرت آفریدن هیبت و «احساس مخلوق» می‌دید، و هم دارنده‌ی نیروی جاذبه و دافعه. *holy* [= قدسینه] نماینده‌ی چیزی است «به کلی دیگر» که هیچ چیز دیگری در جهان هستی را نمی‌توان با او مقایسه یا مربوط کرد جز از راه تمثیل. علاوه بر این: «هیچ دینی وجود ندارد که در آن [قدسینه] به صورت درونی‌ترین هسته‌ی واقعی هستی ناشسته باشد، و هیچ دینی بدون چنین موجودی شایسته‌ی نام دین نیست» [6: 127]. همین جاست که اوتو با دُرُکم هم‌عقیده می‌شود. سایر پژوهشگران از اوتو پیروی کرده‌اند و معتقدند که «قدسینه آن چیزی است... که موجب پدید آمدن دین می‌شود»، و «به منزله‌ی ذات، کانون، و مهم‌ترین عنصر دین ایفای وظیفه می‌کند». اگرچه پیش از اوتو شاید پژوهشگران اذعان کرده باشند که قدسینه مقوله‌یی است که جنبه‌هایی از برخی دین‌ها را توصیف می‌کند، اما پس از اوتو پژوهشگران متعددی دین را بر حسب باور به قدسینه تعریف کرده‌اند. بعداً معلوم شد که کار اوتو چه اهمیت قاطعی داشت و در پژوهشگران بعدی نظیر پل تیلیش [1, vol. 162]، [11: 163; 18-215 فریدریش هایلر [115]، و میرچا الیاده [I: 54; 4-123: 53] چه تأثیر عمیقی به‌جا نهاد. به عقیده‌ی الیاده، دین را باید بر حسب تجربه‌ی قدسینه تعریف کرد، و قدسینه عبارت است از «عنصری در ساختار دانستگی [انسان]»؛ پس انسان بودن «یا — بهتر بگوییم — انسان شدن» یعنی «معتقد به دین» بودن. او به شرح تجربه‌هایی

محوّطه‌ی جلوخان یا «در جلوی» معبد، به نام *profanum*. امیل دُرُکم (۱۸۵۸-۱۹۱۷) دین را بر حسب ماهیت فراگیر رابطه‌ی میان [امور] مقدس و نامقدس، و تفکیک کامل و مطلق میان آن‌ها تعریف کرده است. «در تمامی تاریخ اندیشه‌ی انسان هیچ نمونه‌ی دیگری از دو مقوله‌ی اشیا و اموری که تا این حد عمیقاً از یکدیگر تفکیک شده یا از بیخ و بن مغایرند وجود ندارد» [38: 48]. دُرُکم به تعریفی از دین می‌رسد که کاملاً در چارچوب امور مقدس تصور می‌شود: «دین عبارت است از نظام وحدت‌یافته‌یی از معتقدات و اعمالی که با امور مقدس ارتباط دارند — یعنی امور متمایز و ممنوع — معتقدات و اعمالی که ... همه‌ی هواداران را در اجتماع اخلاقی واحدی وحدت می‌بخشند» [47: 48]. نظر دُرُکم درباره‌ی تضاد مطلق «مقدس» و «نامقدس» در همه‌ی دین‌ها در معرض انتقاد قرار گرفته است. نمونه‌هایی وجود دارند که در آن‌ها می‌توان در زمینه‌های دینی معینی از اشیا و امور مقدس برای مقاصد نامقدس استفاده کرد [137-161: 8]. رُودولف اوتو (۱۸۶۹-۱۹۳۷) مهم‌ترین پژوهش خود را [127] بر پایه‌ی ایراداتش به نحوه‌ی کاربرد واژه‌ی «مقدس» *holy* «در مفهومی کاملاً اشتقاقی» استوار ساخت؛ در این مفهوم، آن واژه صرفاً معنی «کاملاً خوب» می‌داد [5: 127]. این اثر موجب شد که بنیاد کاربرد واژه‌های *sacred* و *holy* برای ۷۰ سال بعد نهاده شوند. اوتو بر ریشه‌ی معنی «مقدس» در زمینه‌های یهودی و مسیحی که تا زمان او شناخته شده بودند تأکید می‌کرد. به علاوه، او می‌کوشید بر معنی «اضافی» مقدس که «بالا و ورای معنی نیکی» بود تأکید نهد، و مدعی ابداع واژه‌یی بود که می‌توانست این بُعد اضافی را بیان کند. واژه‌یی که پیشنهاد کرد *the numinous* [به معنای قدسینه یا «مینوی»] بود که از کلمه‌ی لاتینی *numen* مشتق می‌شود و معانی مختلفی را بیان می‌کند که

در «کانون» یعنی در فهرست رسمی قرار گرفتن] canonization) را برای تمامی دستگاه کلیسا به عهده گرفت. اعلام آموزش به دعا و نیایش محدودتری (در یک حوزه) مربوط می‌شود و مرحله‌یی در فرایند طولانی قداست‌بخشی نیز به شمار می‌رود. در **کلیسای ارتدوکس شرقی** قداست‌بخشی معمولاً از جانب شورای اسقفان برای کلیسای خودسرور یا خودمختار autocephalous صورت می‌پذیرد. در سال‌های اخیر قداست‌بخشی‌ها همچنان ادامه داشته و حتا افزایش یافته و در ایالات متحد امریکا هم کاتولیک‌های رومی و هم ارتدوکس‌ها را شامل شده است. [7; 63]

قرآن [XIX] Qur'an (Koran) کتاب مقدس اسلام. عقیده‌ی اسلامی [اهل سنت] بر آن است که قرآن کلام قدیم خداوند است*، از این رو پیش از جهان و انسان وجود داشته و صورت ازلی آن در ملکوت است. این قرآن به زبان عربی و به واسطه‌ی رسالت **محمد [ص]** (ﷺ) در سلسله‌یی از آیات وحیانی به اعراب ابلاغ شد، و نهایتاً پیامی برای کل بشریت و جایگزینی برای نسخه‌های ناقص و تحریف شده‌ی کتاب‌های آسمانی پیشین تلقی شد. اما این پیام صرفاً پیام خداوند است و دست هیچ بشری در آن دخیل نیست [70]. متن قرآن فی‌نفسه مقدس است و یک مسلمان خوب پیش از لمس قرآن باید از لحاظ عبادی پاکیزه باشد (**طهارت**). به نظر می‌رسد که قرآن در شکل فعلی و قانونی آن به زمان **خلیفه سوم، عثمان (۶۴۴-۶۵۶)** ([۳۵-۲۳ هـ ق]؛ برمی‌گردد که وی در آن زمان سوره‌های قرآن را در یک مجموعه جمع کرد. قرآن از حیث شکلی تقریباً به اندازه‌ی عهد جدید (ﷺ) **انجیل**) است، و بسته به این که سوره‌ها در مکه یا مدینه نازل شده باشند به سوره‌های **مکی** یا **مدنی** دسته‌بندی شده‌اند، اگرچه در واقع بسیاری از سوره‌ها

درباره‌ی قدسینه می‌پردازد که در سراسر تاریخ دین به منزله‌ی «جلوه‌های قدس» hierophany روی داده‌اند [57: preface]. اما، بنا بر ادعای عده‌یی از پژوهشگران، نه ثابت شده است که مفهوم قدسینه در همه‌ی دین‌ها نافذ و جاری است و نه این‌که همه‌ی نمونه‌های اشیاء، جانداران و مکان‌های تمایز یافته و نمادینه را باید در مقوله‌ی قدسینه طبقه‌بندی کرد. به منظور حفظ کلیت مفهوم قدسینه، ناگزیر باید مفهوم اصلی این اصطلاح را تا سطوح کاربرد نامقبولی گسترش داد؛ اما نکته‌ی به مراتب مهم‌تر این است که فعالیت‌های متنوع انسان را که هنگامی که کلیت یا جهانشمولی آن مطرح باشد به هیچ وجه نمی‌توان — جز بر پایه‌ی شهودی [5-2: 10] در مقابل پایه‌یی تجربی — با یکدیگر طبقه‌بندی کرد.

قدیسان مسیحی [XIII.B] Saints, Christian مسیحیان در یک مرحله‌ی آغازین، در دعا‌های‌شان از اشخاص مقدس، پس از مرگ آنان، یاد می‌کردند تا بدین وسیله عنایت خدا را جلب کنند. این اشخاص این‌ها بودند: شهیدانی که در راه ایمان جان باخته بودند؛ «ایمان‌آوردگان به مسیحیت» که در راه آن رنج کشیده بودند؛ و باکره‌های مقدس. از داستان‌های زندگی قدیسان (از جمله بخش اعظم مطالب افسانه‌یی) در قرون وسطا برای دعا‌های عمومی و خصوصی استفاده‌ی فراوانی به عمل می‌آمد؛ و برای دیدار یادگارهای باقی‌مانده از آن‌ها زیارت‌هایی ترتیب داده می‌شد (ﷺ) **زیارت‌های مسیحی**). آیین **پروتستان** نیایش خطاب به قدیسان را رد کرده است، اما کاتولیک‌های انگلیسی (ﷺ) **انگلیکنیسم**) آن را مجاز دانسته‌اند. به رسمیت شناختن قدیسان در آغاز غالباً جنبه‌ی محلی و غیررسمی داشت. در قرن دوازدهم **نظام پاپی** اعلام رسمی مقام و منزلت هر قدیس (قداست‌بخشی [یا

عمل قربانی، یعنی از دست دادن چیزی با ارزش دیده شود. پیشکش یک شیء در بسیاری از زمینه‌های دینی بسیار متداول است [37-9: 24]. [برای آگاهی از نمونه‌هایی از دین‌ها و انواع قربانی در دین‌های زنده، «قربانی» در نمایه‌ی موضوعات در: Historia Religionum II: 26]. چیزی که پیشکش آورده می‌شود ممکن است جاندار یا بی‌جان باشد. اولی ممکن است حیوانی باشد متعلق به قربانی‌کننده یا آن گروهی که کار قربانی را انجام می‌دهند. در نمونه‌های افراطی، انسان را هم قربانی کرده‌اند. اما، نمونه‌های معمولی قربانی جاندار به بیان کلی عبارت بودند (یا گاهی اوقات هستند) از حیوانات اهلی مشتمل بر طیور، گوسفند، بز و زره‌گاو. در بین چیزهای بی‌جانی که پیشکش می‌آورند می‌توان از برنج، غلات، شیر و آب نام برد. چنین پیشکش‌هایی به‌ویژه با نخستین برداشت محصول همراه‌اند. غرض از قربانی کردن ممکن است خشنود کردن این یا آن خدا، طلب نعمت یا کسب نتایج مطلوبی چون موفقیت در جنگ یا توفیق در برداشت محصول، دور کردن طاعون یا بیماری‌های مهلک یا شکرگزاری باشد. عمل قربانی اگر جاندار باشد، نخست ذبح حیوان و آن‌گاه پیشکش کردن خون او به طرز آیینی به قربانگاه است؛ گاهی اوقات هدف اصلی از ذبح حیوان آن است که گروه پیشکش‌کنندگان بتوانند در خوردن گوشت پخته سهیم شوند. هیچ توافقی در این خصوص وجود ندارد که آیا عمل قربانی بر ذبح کردن، یعنی به زمین ریختن خون حیات‌بخش، متمرکز است یا بر پیشکش کردن خون از طریق پشنگ‌زدن یا ریختن آن روی قربانگاه. استدلال در مقابل این‌که این عمل متمرکز بر ذبح کردن است آن است که در برخی نمونه‌ها ذبح را اجراکننده‌ی اصلی آیین، خواه روحانی باشد و خواه سرکرده‌ی طایفه یا شخص به رسمیت شناخته شده‌ی دیگر، اجرا نمی‌کند؛ بل که از

ترکیبی و حاوی آیاتی از هر دو دوره‌اند. نخستین سوره‌ها بیان‌کننده‌ی وحدانیت خداوند (الله)، اختصاص هرگونه سپاسگزاری و اطاعتی به او، دست‌اندرکار بودن خداوند در تاریخ از آغاز آفرینش (خلق) تا پایان جهان، و قیامت و آخرت‌اند. سوره‌های بعدی، یعنی سوره‌های مدّتی، حاوی شمار قابل توجهی از احکام و رهنمودهای الهی در موضوعات حقوقی و اجتماعی‌اند، و همه‌ی آن رهنمودها در قانون اسلام یا همان شریعت تجسم یافته است [summary 67 selected translations: S. V.; 71: 17-75]. بیش‌تر قرآن در سبک و زبان هم‌آوا (assonantal) است، و بنا به نیت عبادی یا اعتقادی با لحن و آواز خاصی (تجوید) قرائت می‌شود («موسیقی (در اسلام)»). مسأله‌یی که بیش‌تر عالمان مسلمان را در گذشته به خود مشغول داشت این بود که آیا قرآن، که کلام ملفوظ خداوند است و مخصوصاً به زبان عربی وحی شده است، قابل ترجمه هست یا خیر. به مرور زمان ترجمه‌ی میان‌سطری (interlinear) قرآن به دیگر زبان‌های اسلامی مجاز شد، و اکنون ترجمه‌های مستقلی به همه‌ی زبان‌های مهم دنیا وجود دارد. [General surveys: 29; 38 'Kur'ān'; 48: 61-5; 67 s.v.; 107: II; 108; 137; on exegesis: 12; 46]

* [تُعقیده‌ی شیعه، معتزله، برخی از اباضیه ... این است که قرآن حادث است.]

قربانی [XXXIV] Sacrifice (مشتق از یک واژه‌ی لاتینی، به معنی «تقدیس»). عمل «پیشکش آوردن» offering (اصطلاح دیگری برای قربانی) چیزی در عملی آیینی. چیزی که قربانی می‌شود بیش‌تر باید مظهر ارزش یا خلوص باشد نه استفاده‌ی اتفاقی از یک جنس مازاد [به اصطلاح، «روغن چراغ ریخته» نباشد]. قربانی‌کننده، برای نتیجه‌بخش بودن این عمل باید در حین اجرای

قساوت مشهود قربانی برهمنی در هندویسم، پدید آمدند. قربانی کردن خواه واقعی باشد خواه به صورت جانشین، فرض بنیادی آن یعنی رنج خودخواسته‌ی از دست دادن به خاطر هدفی که باید به دست آید، ثابت است. [11; 26; 43; 49; 93; 110; 176]

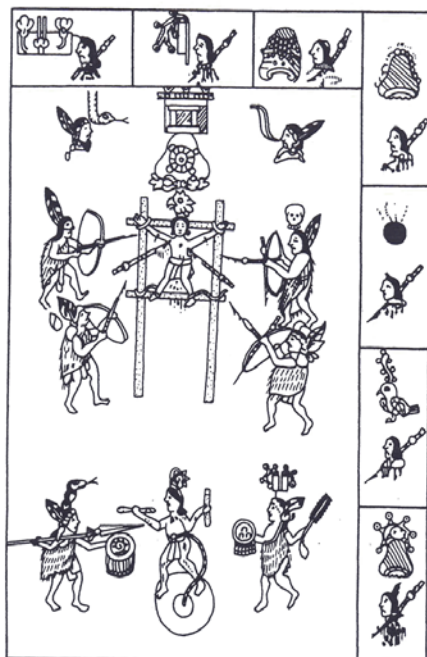
قربانی انسان (آزتک) Human Sacrifice

[XXV] (Aztec) قربانی انسان که تلامیکتی لیستلی tlamictiliztli خوانده می‌شود از آداب دینی رایج امریکای میانه (به دین‌های امریکای میانه) بود که در طی توسعه‌ی قدرت آزتک به شدت افزایش یافت. مقصود بیان شده‌ی آن نوسازی دائم نظام کیهانی و تغذیه‌ی خدایان بود که آن‌ها را با خون و قلب‌های ایشیتلا ixiptla یا نماینده‌ی خدایان به شکل قربانی تغذیه می‌کردند. اسطوره‌های آزتک می‌گویند که خورشید پنجم (به تسکاتلی پوکا) از طریق قربانی خدایانی [5-44: 12] آفریده شد که در نتیجه جنگ را در میان انسان‌ها آفریدند تا جنگ‌آوران اسیر بتوانند برای تغذیه‌ی خورشید و خدایان دیگر به‌طور آیینی کشته شوند. جنگ آزتک تا حدودی به‌خاطر تدارک قربانی برای معابد بزرگ بود.

با ارزش‌ترین قربانی‌ها جنگ‌آوران اسیر بودند که با مراقبت و مراسم مفصل با آن‌ها رفتار می‌کردند چون آن‌ها را نماینده‌ی زنده‌ی خدایان می‌دانستند [IX: 2]. زن‌ها، کودکان و بردگان که استان‌های دشمن آن‌ها را به‌عنوان خراج می‌پرداختند نیز به‌طور آیینی قربانی می‌شدند. گوناگونی روش‌های قربانی شامل تیر انداختن (به شکل ۶)، سر بریدن، قربانی کردن، و رایج‌تر از همه درآوردن قلب بود. در مورد آخر قربانی را با تکپاتل tecpatl می‌کشتند که یک چاقوی سنگ آتش‌زنه‌ی جواهرنشان بود که کاهن کتسال کوایل یا تلاتوانی (فرمانروا) آن را به دست می‌گرفت. قربانی را روی techcatl (سنگ قربانی) که در رأس پلکان

سوی بهدینی، همراه با قربانی کننده که فردی به رسمیت شناخته شده است، انجام می‌گیرد؛ این دو شخص خون یا لاشه را بر می‌دارند و اجرای درست آیین را به عهده می‌گیرند. در پیشکش آوردن مواد بی‌جان، قربانی کردن ممکن است از طریق سوزاندن باشد، چنان که در مورد غلات صورت می‌گیرد؛ یا از طریق افشانی‌ها libation، آن‌گونه که در مورد افشاندن شیر در بسیاری از زیارتگاه‌های هندو روی قربانگاه‌های شاخدار یا روی لینگای linga انتزاعی صورت گیرد، چنان که در آیین شیوی Shaivite می‌بینیم. قربان‌گر، چنان که قبلاً اشاره شد، ممکن است به لحاظ حرفه یا آموزش خبره باشد و از طریق گروه یا از راه بستگی موروثی انتخاب شده باشد؛ یا روحانی باشد؛ یا ممکن است شخص دیگری باشد که صاحب مرجعیت دولتی یا گروهی باشد. یکی از بارزترین گروه‌های قربان‌گر کاست (موروثی) برهمنان در هندویسم بودند، و در مواردی هنوز هم هستند.

در تاریخ دین‌ها، گاهی گرایشی به تبدیل قربانی چیزها از جاندار به اشیای جانشین وجود داشته است، همان‌گونه که در برخی از قربانی‌های هندو می‌بینیم، مثلاً مدل‌های سفالی حیواناتی را می‌شکنند که به‌طور سنتی قربانی می‌شدند. گاهی خود عمل تغییر شکل یافته، مثلاً به جای لاشه‌ی حیوانات یا غلات، بخور می‌سوزانند. گاهی این تبدیل در تجلیات روانی یا شفاهی قربانی صورت گرفته است. حتا پیش از تخریب معبد دوم در اورشلیم در سال ۷۰م و پایان گرفتن مؤثر قربانی‌های آیینی در یهودیت یک کیش نماز و نیایش در کنار قربانگاه رشد یافته بود. به دنبال تخریب معبد، کنیسه به مثابه‌ی مرکز آیین یهود پدید آمد که با مراسم دعا و نیایش از قبل موجود در مورد قربانی همراه بود. به همین نحو، آیین بودا و آیین جین، و مدتی بعد فرقه‌های بکتی، [شاید] تا حدودی در واکنش به



شکل ۶
تیر آرتک و قربانی گلا دیاتوروار انسان

هرم معبد قرار داشت (⇨ تمپلو مایور) می کشیدند تا بتوانند پیکر را به پایین بگلتانند و در پایین پس از در آوردن قلب آن را مثله کنند. این عمل فرود آمدن خورشید را به جهان زیرین نشان می داد که اکنون از خون جنگ آور نیرو گرفته بود (⇨ سه ماناواک). بخش های خاصی از بدن، معمولاً ران ها را به قسمت هایی برای غذای قربانی نجبا، جنگ آوران و بازرگانان می بریدند که با آن ها نیروی الهی به آنان منتقل می شد. مجسمه را در تسومپانتلی tzompantli یا تاقچه ی مجسمه، در مرکز مراسم قرار می دادند. درگیری های سیاسی شدید شهرهای رقیب در آمریکای میانه ی مرکزی، در اواخر قرن پانزدهم و اوایل قرن شانزدهم به تشدید جنگ، قربانی و آدم خواری آیینی انجامید [X: 10]. تنها در تنوچیتلان نوسازی بناهای بزرگ آرتک یا بر تخت نشستن پادشاهان با قربانی هزاران جنگ آور اسیر همراه بود تا ثبات دولت آرتک و حرکت کیهان تضمین شود. (⇨ مراسم آتشی نو)

قله ی مرو ⇨ مرو، کوه

قُمران [XIII. A] Qumran محلی واقع در کرانه ی شمال غربی بحرالْمیت که از حدود ۱۳۰ ق م تا ۶۸ م مسکونی بود. ویرانه های باقی مانده از بناهای عمومی آن، به ویژه تعدادی آبگیر بزرگ (⇨ میکوه)، نشان می دهند که ساکنان سخت به پاکی و خلوص آیینی علاقه داشتند. وجود تسهیلات صنعتی ناچیز در مجتمع اشتراکی، همراه با تأسیسات کشاورزی مجاور آن، از این نکته حکایت می کنند که آن اجتماع شاید خودکفا بوده باشد. صف آرایی شمالی-جنوبی گورها حاکی از داشتن امیدی خاص به روز رستاخیز است که بنا بر کتاب مقدس، رستگاری از شمال فراخواهد رسید. بقایای بیش از ۸۵۰ دست نوشته در ۱۱ غار مجاور یافت شده اند که برخی از این غارها در

همسایگی مستقیم این کاوشگاه قرار دارند (⇨ طومارهای بحرالْمیت). به نظر می رسد که این دست نوشته ها را یا کسانی که به این اجتماع پیوسته اند به این محل آورده اند یا در خود همین محل نوشته اند. ساکنان این محل را عموماً همان اسپینیان دانسته اند. [11: V, 590-4]

قهبلا [XXII] Kehillah اجتماع یهودی، که معمولاً بر گرد کنیسه یی متمرکز است [III: 1]. اعضا، رهبری به دین را برای اداره ی آن برمی گزیند که معمولاً شامل رئیس، خزانه دار و مدیران می شود. در اجتماع سنتی فقط مردان را می توان به این منصب ها برگزید. رتبی هر قهبلا کارش تعلیم، موعظه، نظارت بر امور شرعی و اجرای وظایف دینی است. پیش نماز نمازگزاران را در کنیسه امامت و به

همراه ربّی مراسم را اجرا می‌کند. در این اجتماع همچنین باید یک ذابح شرعی (ذبح حیوانات؛ گشروئت)، یک کاتب برای نوشتن و تکثیر طومارهای تورات، و معلمانی برای مدرسه‌ی (حیدر cheder) دینی به کار گماشته شوند. گرچه در یهودیت خانواده مهم‌ترین بخش است، قسمت عظیمی از دین بر زندگی مشترک اجتماع متکی است [14 vol. 5: 808]. هر یهودی متعهد به یک قهیلا وابسته است، و یهودیان سنتی در کنار سایر اعضای اجتماع خویش زندگی می‌کنند تا بتوانند در سبت‌ها (شبات) و اعیاد (حگیم) پیاده در مراسم کنیسه شرکت کنند. [58; 70: 207]

قیامت [XIX] Qiyama رستاخیز در اسلام، زمانی که به دنبال روز داوری می‌آید. در آخرت‌شناسی اسلامی نوعی زمان نهایی توأم با پایان جهان فرض

می‌شود که قبل از این آخرالزمان زمین دچار آشوب‌هایی نظیر ظهور دجال می‌شود. مردم با صور اسرافیل از گورها برخاسته گرد می‌آیند (حشر) و خداوند درباره‌ی آن‌ها داوری خواهد کرد؛ کردارهای خوب و بدشان به ترازو [ی عدل] سنجیده خواهد شد. عموماً اعتقاد بر این است که تنها محمد [ص] می‌تواند ارواح انسانی را شفاعت کند، اگرچه سخن قرآن در این مورد ابهام دارد. اما بعداً اسلام عامیانه شفاعت و وساطت جمع بسیاری از قدیسان محلی و اولیا (ولی) را روا دانست. ارواح داوری شده باید از روی پل باریک روی جهنم [پل صراط] بگذرند؛ گناهکاران به اعماق جهنم خواهند افتاد و رستگاران وارد بهشت خواهند شد (آخرت). پاره‌یی از صاحب‌نظران به نوعی داوری پیشین و محدود در مورد نوع بشر در قبر، همراه با امکان کیفر و رحمت در آن‌جا، یعنی پیش از روز رستاخیز و داوری نهایی، معتقدند. [38 “Kiyāma”; 48: 51-3; 71: 197-250]

ک

دیگر عبارت‌اند از وحدت، تقدس و رسوَلیت (قسه اعتقادنامه‌ها). رایج‌ترین مواردی که مسیحیان این واژه را به کار می‌برند بدین قرارند: (۱) توصیف مسیحیان «درست‌اندیش» در مقابل مسیحیان «بدعت‌گزار» (⇨ بدعت، درست‌اندیشی، جدایی خواهی)؛ (۲) به منزله‌ی اصطلاحی که کاتولیک‌های رومی ترجیح می‌دهند خود را با آن توصیف کنند؛ (۳) در مقابل آیین پروتستان به کلیساهایی چون آیین کاتولیک رومی، کلیسای ارتدکس شرقی، کاتولیک‌های قدیمی (⇨ نظام پایی)، و آنگلیکانیسم، که بر سنت کلیسایی تأکید می‌کند (⇨ مرجعیت)، روحانیت وابسته به کلیسای اسقفی، و آیین‌های مقدس در پیوند با کلیسای آغازین اطلاق می‌شود.

کاتولیک رومی، آیین Roman Catholicism [XIII.B] مجموعه‌ی مسیحیان غربی که در اعتقاد به نظام پایی مشترک‌اند؛ به نام «کاتولیک» نیز خوانده می‌شوند. کلیسای کاتولیک بزرگ‌ترین کلیسای مسیحیت غربی است که از طریق استعمارگری اروپا و میسیون‌ها در جاهای دیگر هم گسترش یافت. برخی از کلیساهای کاتولیک‌های شرقی قدیم با آیین کاتولیک رومی در ارتباط‌اند اما از نوع خاص عبادات و رسوم خود، مثلاً تأهل روحانیان، پیروی می‌کنند [1407: 157]. اصطلاح «کاتولیک رومی» گاه به کل این مشارکت اطلاق می‌شود. سازمان کلیسا با سلسله‌مراتب قدرتمندی

کاتارها [XXIV] Cathars ریشه‌ی کاتاریسم (از کاتاروس یونانی به معنی خالص) را در تفکر گنوسی قرن دوم یا سوم م و از طریق آموزه‌های مانوی دانسته‌اند. کاتارها خود را وقف یافتن تجربه‌ی عرفانی بی‌واسطه‌ی نور معنوی ناب می‌کردند، نوری که جایگاه راستین آن در کنار خدای نیک و در بهشت است. انجیل یوحنا منبع اصلی آموزه‌ی آنان بود و آن‌ها (لااقل برخی از آن‌ها) تجرد اختیار کرده، آیین‌های مقدس را نفی می‌کردند و اعتقاد داشتند که قدرت خیر و شر در عالم یکسان است. کاتاریسم در قرن دوازدهم در لانگدوک رواج گسترده‌یی یافت و در قرن سیزدهم تعداد پیروانش به حدی رسید که پاپ اینوکتوس سوم تمهیداتی علیه این بدعت در نظر گرفت. بارون‌ها و شوالیه‌های سراسر اروپا، که همان‌قدر از دورنمای چپاول سرزمین‌های ثروتمند فرانسه‌ی جنوبی وسوسه شده بودند که شایق جنگ با دین رقیب بودند، لانگدوک را تحت رهبری سیمون دو مونفورت اشغال کردند و کاتارها در ۱۲۲۹ سرزمین خود را تسلیم نمودند. فرقه‌های دیگری که خاستگاه‌های مشابهی داشتند، از قبیل بوگومیل‌های بلغارستان و آلبیگایی‌های فرانسه‌ی جنوبی، نام‌های محلی اختیار کردند.

کاتولیک [XIII.B] Catholic مشتق از واژه‌ی یونانی به معنی «عمومی» یا «کلی» و یکی از چهار نشانه‌ی کهن کلیسا به شمار می‌رود (سه نشانه‌ی

زیر نظر نظام پاپی است. عبادت مشخصاً مبتنی بر پایه‌ی آیین‌های مقدس است و مراسم مس در مرکز همه‌ی آن‌ها قرار دارد. خط مشی عقیدتی از نوشته‌های مقدس و سنت سرچشمه می‌گیرد و به نحو خطانابذیری از طریق شوراهای و نظام پاپی به عنوان «اصول اعتقادی» dogma تعیین می‌شود (به مرجعیت). کلیسا از یک سنت پرمایه‌ی عرفان، به‌ویژه از راه رهبانیت، برخوردار است. آیین کاتولیک رومی از روابط نزدیک میان دولت و مسیحیت جانبداری کرده که کار این‌جا غالباً به تعارض کشیده است. قابلیت چشمگیری برای ادغام سنت‌های گوناگون مسیحی و (به‌خصوص در سطح عام مردم) عناصر پیشامسیحی در این آیین وجود دارد. معلوم شده است که همسازی با دنیای نو برایش کار دشوارتری است. آیین کاتولیک لیبرال قرن نوزدهم و جنبش نوگرایی تندروتر (شامل اقلیتی از روشنفکران، و عمدتاً در فرانسه‌ی اواخر قرن نوزدهم، که در ۱۹۰۷ محکوم شدند) [126; 163] می‌کوشیدند که الاهیات را با تاریخ و علم جدید سازش دهند. آیین کاتولیک اجتماعی در فرانسه و آلمان قرن نوزدهم دلمشغول دموکراسی و اصلاح اجتماعی بود [191; 19; 387-95]. از زمان تشکیل دومین شورای واتیکان (۱۹۶۲-۶۵) [1] در اکثر حوزه‌های زندگی کاتولیک رومی، از جمله در عبادت (به جنبش نیایش)، روابط کلیسا (به جنبش جهانی کلیساها) و اصلاح اجتماعی (به اخلاق اجتماعی)، جوش و خروشی برای تغییر و متناظر با آن واکنش محافظه‌کارانه‌ی نیز وجود داشته است. [8; 32; 62; vol. 12: 129-45; 121vol. 4: I - IX; 90; 208; 134-65]

کاتولیک‌های شرقی Eastern Catholics

[XIII.D] گروهی از کلیساها که در مشارکت کامل با مقر اسقف اعظم رُم هستند، اما در دعا و نماز،

تقویم و تا حدی سنت‌های الیهاتی و احکام شرعی با کلیسای ارتدوکس شرقی و کلیسای ارتدوکس مشرق‌زمینی اتفاق نظر دارند. کاتولیک‌های شرقی را برخی اوقات «متحد با روم» می‌نامند، نامی که آنان عموماً از آن بیزارند. تعداد کمی از کاتولیک‌های دارای آیین بیزانسی در بخش جنوبی ایتالیا عملاً به حوزه‌ی پاتریارک‌نشین غربی تعلق دارند و بسیاری از جوامع مهاجر یا پناهنده‌ی دیگر در غرب تحت نظارت اسقف‌هایی اداره می‌شوند که در مقام اسقف‌های بزرگ پاپ عمل می‌کنند.

اکثر اجتماعات کاتولیک شرقی ثمره‌ی کار تبلیغی کاتولیک‌هایی است که در میان ارتدوکس‌ها و در تعامل با آرمان سرکشیش‌ها و اجتماعات خاص ارتدوکس بودند تا موقعیت‌شان را از طریق اتحاد با رُم تقویت کنند یا اعتبار بخشند. طبعاً این‌گونه کاتولیک‌های شرقی در کلیساهایی سامان می‌یابند که در رأس هر یک از آن‌ها پاتریارک خاصی قرار دارد. حوزه‌های پاتریارک‌نشین کاتولیک اسکندریه (قبطیان (به قبطی، مسیحیت))، انطاکیه (کاتولیک‌های سُرینانی)، بابل (کلدانی‌ها) و پاتریارک‌نشین برگزیده‌ی انطاکیه و همه‌ی شرق، اسکندریه، و اورشلیم (کاتولیک‌های ملکائیه Melkite) از این دسته‌اند. اسقف اعظم ارشد اهل لویو Lviv که در ۱۵۹۶ در برست لیتوفسک Brest-Litovsk اتحاد با روم را پذیرفت، در رأس کلیسای بزرگ و مهم تاریخی کاتولیک اوکراین قرار دارد.

مارونی‌ها در میان کاتولیک‌های شرقی به عنوان یگانه اجتماع مسیحی که کل آن در ارتباط با رُم است از موقعیت ویژه‌ی برخوردارند؛ در همه‌ی موارد دیگر، هم‌تابی ارتدوکس در برابر کلیسای کاتولیک شرقی وجود دارد. مارونی‌ها دست‌کم از دوران حکم‌رانی خلیفه مروان (۷۴۴-۷۴۸ میلادی) اجتماعی متمایز به شمار آمده‌اند. در دوره‌ی جنگ‌های صلیبی، آنان وفاداری خود را به رُم ابراز

به عنوان نام دوم خدا به کار می‌رود، مانند ماتوندا در میان کیمبوها، نیاموزی Nymwezi و سوکوما در تانزانیا. برخلاف بعضی اسامی افریقایی خدا که معنای آن‌ها از دست رفته یا قویاً نمادین است، کاتوندا معنای الاهیاتی عالی دارد و با نبود اسطوره‌ی انسان‌وارانه همراه است. کاتوندا یک بن‌مایه‌ی اساسی الاهیات بانتو به شمار می‌آید، همان‌گونه که **ایرووا** با نمادگرایی خورشیدش یک بن‌مایه‌ی دیگر را نشان می‌دهد.

کاچیناها [V] Kachinas در میان سرخپوستان پوئبلوی جنوب غربی امریکای شمالی کاچیناها به عنوان نگاره‌های نمادین و غالباً به صورت انسان نیروها و تجلیات فراوان طبیعت و نیاکان عمل می‌کنند [3]. اسطوره‌ها می‌گویند که در زمان‌های آغازین، نوع انسان و کاچیناها با هم زندگی می‌کردند و کاچیناها سخاوتمندانه نعمت‌های باران و بهروزی عمومی را عطا می‌کردند. اکنون با واسطه‌ی مقلدهای انسانی که لباس می‌پوشند و نقاب می‌زنند تا نماد کاچیناها باشند، آن‌ها برای بخشی از سال برمی‌گردند تا به عنوان واسطه‌های میان انسان و خدایان اصلی پوئبلو خدمت کنند [III: 26]. قبایل **هوپی** و **زونی** بیش‌ترین تعداد کاچیناها را دارند که در جشن‌های سالانه‌ی خاصی ظاهر می‌شوند.

کار باطنی [XXIV] Esoteric Work باطنی‌گری نامی است که نخستین بار الیفاس لوی آن را در اواسط قرن نوزدهم برای اشاره به مجموعه‌ی عقایدی به کار برد مشتمل بر **تئوسوفی**، **تنجیم**، **کیمیا** و سنت‌ها و مکاتب متعدد دیگری که فلسفه‌ی رازور را تدریس می‌کردند. اولین کاربرد این لغت را لوکیان Lucian ثبت کرده و آن را به ارسطو نسبت داده و آثار او را به باطنی و ظاهری یا خاص‌فهم و

داشتند، و پاتریارک آنان، ارمیای Jeremiah دوم، در ۱۲۱۵ در چهارمین شورای لاتران حضور داشت و در ۱۲۱۶ پاپ وی را به عنوان پاتریارک انطاکیه‌ی مارونی‌ها تأیید کرد.

کاتولیک‌های کلدانی نماینده‌ی مهم‌ترین بخش باقی‌مانده‌ی کلیسای باستانی شرق، یعنی کلیسای «نسطوری» به شمار می‌روند.

تقریباً همه‌ی کلیساهای کاتولیک شرقی طعم فشار لاتینی‌سازی را چشیدند؛ این فشار گاهی ریشه در آن داشت که روحانیان لاتینی مصرانه مایل بودند خود را از همتایان ارتدوکس خویش متمایز سازند، اگرچه برخی اوقات نیز منشأ آن همانا «اصلاحات» بنیادینی بود که مسیحیان شورای کلیسای دیامبر بر توماس قدیس تحمیل کردند. در سال‌های اخیر، بسیاری از اجتماعات کاتولیک شرقی در بررسی کل میراث فرهنگی و دینی خود، و در اصلاح و حفظ مراسم عبادت، هنر، الاهیات و زندگی دینی، طرد الگوهای لاتینی، و بازگشت به سنت‌های خود فعال بوده‌اند.

رهبران کلیسای کاتولیک همواره خواهان آن بوده‌اند که کلیساهای کاتولیک شرقی را پلی میان رُم و کلیسای ارتدوکس به شمار آورند. برخی از کاتولیک‌های شرقی، و بیش از همه پاتریارک ملکایی فقید، ماکسیموس Maximos چهارم سایی Saigh، این نقش را ایفا کرده‌اند؛ اما ارتدوکس‌ها تعبیر «متحد با رُم» را تهدیدی می‌انگارند و با آنان با بدبینی تمام برخورد می‌کنند. تأثیر پیدایش آداب غربی ارتدوکس بر این رابطه در آینده چیزی است که کلیسای ارتدوکس آمریکا و اروپا شاهد آن خواهد بود. [6; 8; 99]

کاتوندا [II] Katonda این لفظ که نام اصلی خدا در نزد مردم **گاندا** است به معنای «خالق» است. صورت‌های مشابهی وسیعاً در میان سایر اقوام بانتو

گنیشَه را به صورت فرزندان یک گروه خانوادگی همراه با والدین شان نشان می‌دهند. [4: 218, 223; 92: 104-15; 161-8; and cover: 109: 49]

کارکردگرایی [XXXIV] Functionalism (۱)

یکی از شیوه‌های تبیین، بر مبنای درک این که چیزی چه کاری انجام می‌دهد یا چه آثاری به بار می‌آورد و نه این که آن چیز چیست [12:23;117:XII]. دین از لحاظ کارکردی (به منزله‌ی چیزی که همبستگی اجتماعی را تأمین می‌کند یا اعتماد به نفس می‌بخشد) تعریف شده است. علوم دین کوشیده‌اند که **خاستگاه دین** یا ماندگاری آن را از لحاظ کارکردی تبیین کنند [11:12-24;106-22;24:VIII;33:II;135:20-4 38-42] (۲) یکی از راه‌های پی بردن به معتقدات دینی. موضوعات آن (مثلاً **خدایان**) به منزله‌ی **نمادهایی** برای کارکردها یا جنبه‌هایی از واقعیت الهی یا واقعیت غایی تلقی می‌شوند. [General survey in 171: 167-215]

کارما ⇨ گرمه

کاست [XVII] Caste اگر دقیق‌تر بگوییم کاست را نمی‌توان یک مفهوم دینی دانست بل که بستگی تنگاتنگی با دین و جامعه‌ی هندو دارد. واژه‌ی «کاست» را که در اصل پرتغالی است معمولاً برای اشاره به چیزی به کار می‌برند که در هند **جاتی** jāti خوانده می‌شود، یعنی آن پایگاه اجتماعی که موروثی شخص در وقت تولد اوست، خواه بالایی باشد و خواه پست. **جاتی** را شاید بتوان با پیشه‌ی خاصی یکی دانست؛ یک **جاتی** زباله‌گردهاست، دیگری **جاتی** بافندگان، و **جاتی** سفالگران و آهنگران و چرمکاران و مانند این‌ها. همه‌ی این **جاتی**‌ها را پست می‌دانند؛ برخی از آن‌ها را هندوهای کاست

عام‌فهم تقسیم کرده است. منظور از عام‌فهم صرفاً عامیانه یا غیرفنی بود. نویسندگان بعدی اصطلاح خاص‌فهم یا باطنی را به معنی اصول عقایدی سرّی به کار بردند که تنها به معدود برگزیدگان آموزش داده می‌شد. همین گستره‌ی کاربرد هنوز هم وجود دارد و کار خاص‌فهم یا باطنی شامل تمامی شاخه‌های فلسفی است که با تحول درونی (*اِسوتروسوس* esotericos یونانی به معنی درونی) انسان سروکار دارند. دسترسی به «**دانش**» (نه «**دانش**» به معنی اطلاعات) برای کار باطنی ضرورت اساسی دارد در فصل مشترک میان دانسته‌ها و ندانسته‌ها کسب می‌شود. سه نوع کار هسته‌ی اصلی آموزه‌ی باطنی نوین را تشکیل می‌دهند: کار برای خود، کار برای دیگران و کار به خاطر کار. با این که همه‌ی این‌ها می‌توانند تجلیات ظاهری داشته باشند، «**کار**» در درون «**فرد**»، در درون «**گروه**» و در درون «**جان انسان** به مثابه‌ی کل» صورت می‌پذیرد. کار باطنی، که غالباً در گروه‌ها به عهده گرفته می‌شود، معمولاً در شرایطی بسیار منظم و منضبط به اجرا درمی‌آید، مثل شرایط سخن گفتن در داخل و خارج گروه هر دو. هدف از این امر ایجاد اعتماد و حفظ یکپارچگی در انتقال آموزه‌ها است.

کارتیکیه [XVII] Kārttikeya «پسر کریتیکیا،

Krittikā (خوشه‌ی پروین)، یا اسکنده Skanda «جهنده»: یک خدای بسیار مهم هندو، خصوصاً در هند جنوبی. تولد او را به شکل‌های گوناگون گزارش داده‌اند اما او را اکنون عموماً پسر **شیوا** و **پاروتی** می‌دانند که به جهان آمد تا در مقام سردار سپاه خدایان بر تارکه‌ی Tāraka اهریمن (**آسوره**) پیروز شود. از او شش بانو خدای خوشه‌ی پروین پرستاری می‌کردند، و غالباً او را در نگارگری با شش سر و دوازده دست می‌نگارند: سوار طاووس است (که **واهنه‌ی اوست**) و نیزه دارد. گاهی او و برادرش

کاست سیک [XXXIII] **Caste (Sikh)** سیک‌ها **کاست** را از پایگاه یا حیثیت اجتماعی صراحتاً رد می‌کنند. **نانک** آن را نفی کرد، **گوروهای** بعدی پیام او را دوباره تحکیم کردند، و به جا آوردن آیین آن را تأیید می‌کند [10-8: 34]. در وقت تمهید همه باید از یک آب بنوشند؛ و در **گوردواراها** همه در کنار هم می‌نشینند، یک **گراه پرشاد** می‌گیرند، و در یک **لنگر** غذا می‌خورند. با این‌همه، کاست در داخل **پنت** به‌عنوان یک نظم اجتماعی رعایت می‌شود. **گوروها** بنا بر تجویز کاست ازدواج می‌کردند و فرزندان‌شان نیز به همین شکل. این رسم در واقع دست‌نخورده باقی مانده است، با این نتیجه که هر سیک هندی عملاً به یک کاست معین تعلق دارد. یک اکثریت مطلق **جنت‌ها** هستند که اعضای کاست مسلط روستاهای پنجاب‌اند.

کاست‌های مهم دیگر با هر دو بخش سیک و هندو **کتری** *Khatri* و **آروراند** *Arora*. کاست متمایز سیک این‌هاست: **رام‌گرهیا** (کاست مرکب صنعتگران)، **آهلووالیا** *Ahlūwālīā*، **رام‌داسیا**، و **مذهبی** *Mazhabi*. این دو کاست آخری مرکب از سیک‌هایی است که خاستگاه بیرون از کاست دارند. **گوروها** همه **کتری** بودند. [26: V]

کاشانه‌ی عقاب سفید **White Eagle Lodge** [XXVIII] در دهه‌ی ۱۹۲۰ به عنوان یک مرکز انگلیسی آغاز شد که تعالیم روح‌گرای سرخپوست امریکایی، یعنی **عقاب سفید** را عرضه می‌دارد. **عقاب سفید** را «روح بسیار فرزانه‌ی» دانسته‌اند «که چندین سال کاشانه را از عالم روح هدایت می‌کند». **عقاب سفید** با واسطگی **گریس کوک** *Grace Cooke* (قت ۱۹۷۹)، که **عقاب سفید** نام **مینستا** *Minesta* را روی او گذاشت، پیام‌رسانی می‌کرد. او برقراری ارتباط با خدا از طریق **مدیتیشن** را تعلیم داد و «راه زندگی آرام و هماهنگ با قوانین حیات» را عرضه

بالا از نظر آیینی آلاینده می‌دانند. فهرست **جاتی‌ها** به صدها می‌رسد و بسیار هم متغیر است، یعنی نه فقط از ناحیه‌ی به ناحیه‌ی دیگر هند بل که از روستایی به روستای دیگر هم تغییر می‌کند. همه نیز پیشه‌ی سنتی‌شان را دنبال نمی‌کنند. این غالباً در مورد **برهمنان** و برخی از کاست‌های پایین‌تر صادق است؛ مثلاً **تخت‌روان‌کش‌ها** امروزه غالباً کشاورزند. با عضویت کاست برخی محدودیت‌ها در زمینه‌ی رابطه‌ی اجتماعی همراه است خصوصاً در مسائلی چون ازدواج میان کاست‌ها و همسفرگی، یعنی با هم غذا خوردن؛ دست‌کم امروزه در نواحی شهری رعایت دقیق محدودیت همسفرگی مشکل است. از این‌رو کاست در این زمینه یک منش دینی به خود می‌گیرد: (۱) **پرستاری**، دست‌کم از دیدگاه درست‌اندیش *orthodox* آن، حق انحصاری کاست برهن است؛ (۲) **جواز برتری برهمنان** بر کاست‌های دیگر از نظر دینی در متن‌های مقدس **وداها** آمده است؛ (۳) **نظریه‌ی گرمه**، یعنی قانون علت و معلول اخلاقی تبیینی به دست می‌دهد که چرا برخی فرزندند و برخی فرزند؛ و (۴) **فرق میان کاست‌های «ناپاک» و «پاک»** (یا کاست‌هایی که از نظر آیینی نجس یا آلاینده‌اند و کاست‌هایی که نیستند) **تأحدی** (اما فقط تا حدی) یک مفهوم دینی است. گاهی هم مقصود از «کاست» اشاره است به طرح نظری باستانی **ورنه‌ها** و تلاش‌هایی شده که **جاتی‌ها** و **ورنه‌ها** لازم و ملزوم هم‌دیگر باشند که نتایج ارضاکنده‌ی روشنی نداشته است. دیده شده که در هند **نو جاتی** مسلط (در عمل) همیشه **جاتی** برهنان نیست (اگرچه شاید در نظر چنین باشد) و جایی که **جاتی** دیگری سلطه دارد، نگرش‌ها و ارزش‌های آن **جاتی** نیز بیش از نگرش‌ها و ارزش‌های برهنان میل به برتری دارد. [12: 148ff; 124: 9-11, 89-93, 103-5; 131 vol. 1, 201-12]

کرمه‌پا، برَم، تشلیبا و پگمو دروپا در آمد که از این آخری پیایی هشت زیرفرقه پدید آمدند. با ارشاد هفده تجسم incarnation کرمه‌پا لا ما از این چهار خط اصلی شاخه‌ی کرمه‌کاگیو گسترده‌تر از همه بوده است [21].

ستوده‌ترین آموزه‌ی همه‌ی فرقه‌های گوناگون کاگیو، نظام نظریه و دیانه‌ی معروف به مهامودرا (سنسکریت: mahāmudrā؛ تبتی: چگ‌چِن chag chen)، مودرای بزرگ یا «مهر بزرگ» است که مارپا آن را از دو گوروی هندیش، یعنی ناروپه و میتری یا Maitripa یافته بود. اصطلاح «مهر بزرگ» برگرفته از تنتره‌هاست و اشاره به آن یافت دینای است که بنا بر آن جهان نموده‌ها و خود دل از همدیگر جدایی‌ناپذیر و در سرشت‌شان تهی‌اند. بدین‌سان همه‌ی نموده‌های سنساره و نیروانه با تهیت «مهرشده» اند [2].

اگرچه سنت کاگیو به‌خصوص به تأکیدش بر نیایش و دیانه مشهور بود اما دانایان با استعدادی مثل هشتمین کرمه‌پا، یعنی میکیو دورجه (۱۵۰۷-۵۴) و جَمگون کونگتروُل (۱۸۱۱-۹۹) به وجود آورد که هر دو طرفدار نظریه‌ی «میان‌هی بزرگ» (تبتی: اوما چِنپو uma chenpo) بودند که نماینده‌ی تلفیق فلسفه‌های مادیمیکه و یوگاچاره است.

فرقه‌ی کرمه‌کاگیو در سال‌های اخیر به هدایت شانزدهمین کرمه‌پا، رَنجُونگ ریگپه دورجه، مراکز زیادی در بریتانیا و فرانسه و امریکای شمالی تأسیس کرده است.

کالبد‌های بودا [XI] Buddha, Bodies of واژه‌ی کایه kāya (کالبد) در زبان سنسکریت مبهم است، چرا که هم به کالبد واقعی اشاره می‌کند و هم به توده یا مجموعه. به نظر می‌رسد که منابع کهن بودایی میان کالبد درمه‌ی (دَرَمَه‌کایه dharmakāya) بودا، و کالبد جسمی (رُوبَه‌کایه rupakāya) او تمایز

داشت. بر حیات این پنج قانون کیهانی حکم می‌رانند: تناسخ، علت و معلول، فرصت، مطابقت، و تعادل یا توازن. این فلسفه نیز تنجیم و شفابخشی را در بر می‌گیرد. [13-712: 42; 37]

کاکون [XVI] Kakon (یونانی: «شر») مرگ، شری‌گریزناپذیر است که بخشی از وضعیت بشری است. اما می‌پنداشتند که می‌توان از شر‌های دیگر، مثل بیماری، پیری دردناک، رنج و زحمت سخت و مانند این‌ها، دوری کرد. یک روایت از خاستگاه این امور، از پنج «نژاد» پشت هم می‌گوید که عموماً تباه‌کننده‌ی شایستگی و شرایطاند و آخرین آن [نژاد] «خود ما» است. روایت دیگر از ستیز میان زئوس (تئوی) و پرومیتئوس / پرومیتیه (تئوی آنتروپویی) می‌گوید که او [= پرومیتئوس] کوشید به نفع انسان خدایان را بفریبد، که نتیجه‌اش جدایی میان انسان‌ها و خدایان بود. خدایان نخستین زن، یعنی پاندورا را آفریدند که با همان حضورش برای مردان شر به بار آورد؛ در روایت دیگری آمده که او در کوزه‌ی را باز کرد و بیماری‌ها و بلاهای درون آن را به جهان فرستاد. در آیین اورفئوس، نوع بشر از خاکستر تیتان‌ها (کیهان) پدید آمد که او باید کفاره‌ی گناه قتل دیونئوسوس - زاگرتئوس به دست تیتان‌ها را پس بدهد. [43-131: 20; 43-56: 16]

کاگیو [XXXV] Kagyu سنت کاگیوی آیین بودای تبتی را (که نام درست‌ترش داگپو کاگیو است) سه استاد پیایی در قرن‌های یازدهم و دوازدهم بنا نهادند. از سه استاد یکی مارپای [معروف به] مترجم (۹۷-۱۰۱۲) بود که در هند تنتره (۲) آموخت؛ دیگری شاگردش میلاره‌پا (۱۰۴۰-۱۱۲۳) بود و سومی هم گامپوپا (۱۰۷۹-۱۱۵۳) که شاگرد میلاره‌پا بود و وارث سلسله‌ی هر دو استاد و نیز آموزه‌ی سوئره‌ی سلسله‌ی گدَم [17]. این سنت پس از مرگ گامپوپا به شکل چهار شاخه‌ی اصلی

کالیدهای بهره‌مندی بی‌شمار کالیدهای تبدل بی‌شمار هم هست که هر یک با یک کالید بهره‌مندی تجلی می‌یابد. [101: VIII, 61: X]

کالون، آیین [XIII.B] Calvinism ژان کالون (۱۵۰۹-۶۴) با تکیه بر الاهیات مؤسسه‌های دین مسیحی‌اش حکومت روحانیان یا خداسالاری محدودی در ژنو بنیاد نهاد (⇨ دولت، مسیحیت و) [19: 212]. [14] این حکومت روحانی موجب شد که نوع کلیسای اصلاح شده‌ی آیین پروتستان (مثلاً آیین پرسبیتی اسکاتلندی) به وجود آید. آیین کالون از حاکمیت مطلق خدا بر تقدیر و نیز بر زندگی مدنی و کلیسایی که به دقت تحت نظارت و هدایت قرار دارد سخن می‌گفت. کانگرگیشنالیزم کالونی و آیین پرسبیتی در مستعمره‌های امریکا تأثیر گذاشتند و از بیدارگری (مثلاً جاناتان ادوردز ۱۷۰۳-۵۸) تأثیر پذیرفتند. کارل بارت (۱۸۸۶-۱۹۶۸) اثرگذارترین الاهیدان کالونیست عصر جدید بوده است. [26; 131; 138; 201]

کالونیسم ⇨ کالون، آیین

کالی [XVII] Kālī («سیاه») بانوخدای هندو که پرستش او شاید یکی از بدفهمیده‌ترین سیماهای هندویسیسم باشد. می‌گویند که کالی از بانوخدای زیبای دورگا در میدان نبرد صادر شد تا بر لشکر اهریمنان (آسوره‌ها) پیروز شود و آن‌ها را بخورد یا خون‌شان را بیاشامد. او در نگارگری، سیاه یا آبی سیر است با زبان درآمده‌ی فرو افتاده و موی ژولیده‌ی کثیف، و حلقه‌ی گردن‌آویزی از اجساد و سرهای بریده. گاهی روی تن بی‌جان شوهرش شیوا می‌رقصد و این آموزه را به نمایش می‌گذارد که خدای نر نیاز به نیروی (شکتی) ماده دارد تا درون آفرینش کارگر باشد [9-61, 54, 89; 20-219: 4].

قابل‌اند. کالبد درمه‌ی بودا برتر است، صفات بالفعلی که بودا دارد، یعنی حالات روانی ناب معین و دانش‌ها و مانند این‌ها، او را بودا کرده است. گاهی شاید مراد از درمه‌کایه اشاره باشد به مجموعه‌ی آموزه‌های بودا که باز برتر از کالبد جسمانی بودا است. نویسندگان اولیه‌ی مهاییانه مانند ناگارجونه از درمه‌کایه چون خود حقیقت فرجامین، یعنی تهیت (⇨ نیز مادیمکه) سخن می‌گویند، چنان که از فراشناخت (پرگیا) بودا فهمیده می‌شود و وجود او همچون یک بودا نمونه‌ی آن است. می‌گویند که این «کالبد» حاصل فراشناخت بودا است. درست مانند کالبد جسمی او که حاصل نکوکرد (پوئیه) او است. مکتب یوگاچاره نظریه‌ی سه کالبد بودا را پرورد و بسط داد. درمه‌کایه‌ی بودا (که گاهی آن را «کالبد خودبود» یا «کالبد ذات» Svabhāvikakāya هم می‌خوانند)، جریان دانستگی روشن نادویی (⇨ تارا) او یا حقیقت نهایی است، در حالی که برای خیر دیگران به دو شکل متجلی می‌شود: (۱) به شکل یک کالبد بهره‌مندی (سم‌بوگیکه‌کایه)، که به شکل یک بودای نشسته بر نیلوفر در پاک‌بوم است. (⇨ آمیتابه) که فقط مهاییانه را به بوداسف‌ها می‌آموزد؛ و (۲) به شکل «کالبد نموداری» یا «کالیدهای تبدل» (نیرمانیکه‌کایه nairmānikakāya) بی‌شمار که هر جا که لازم باشد و به هر راهی که شایسته باشد برای یاری رساندن به همه‌ی جانداران ظهور می‌کند (⇨ دستاویزهای خوب؛ تۆلکۆ). بنا بر این نظریه اغلب گفته می‌شود که کالبد گوتمه بودا (شاکیه‌مونی) کالبد بهره‌مندی یا تبدل اوست که برای مقصود خاصی در آن تجلی می‌یابد، و سوژه‌های مهاییانه در نهایت آموزه‌های خود گوتمه نیستند بل که آموزه‌های یک بودا به شکل بودای بهره‌مندی به‌شمار می‌آیند. با این‌همه، چون وجودهای بی‌شمار ناگزیرند که در زمان بی‌نهایت بودا شوند غالباً در آیین بودای مهاییانه این باور هست که علاوه بر

قوم باستانی غیرژاپنی یعنی ایمی‌شی‌ها (که اکنون آینو Aino خوانده می‌شوند) پایان داد.

کامه [XVII] **Kāma** نام خدای عشق یا کام هندو [12: 317f]، و نیز با آرته و درمه و موکشه یکی از چهار مقصد زندگی در سنت هندو است. کامه نمودگار «کامرانی» جنسی و زیبایی‌شناختی است. بستگی تنگاتنگی با راه زندگی (آشرمه) خانه‌خدای ازدواج کرده دارد. بنابراین «برای لذت منظم نه سرکوبی آن و به این ترتیب برای پرورش یک شخصیت جامع» پیش‌بینی شده است [12: 258]. متن‌هایی که در آن‌ها راهنمایی و فنون لازم طرح شده کامه-شاستره *Kāma-shāstra* و کامه-سوتیره *Kāma-Sutra* واتسیایانه *Vātsyāyana*، که این دومی در قرن‌های آغازین عصر مسیحی نوشته شده است [12: 172]. می‌گویند که این کتاب‌ها را در آغاز، دیری پیش از این، خدایان و فرزانتگان به مثابه «قانون‌نامه‌ی جامع سلوک» آورده‌اند. رابطه‌ی نزدیک میان آفرینش کیهانی (که از نظر وصل خدایان و بانوخدایان مجسم شده) و زاد و ولد انسانی مشخصه‌ی اندیشه‌های دینی هندو است. اهمیت فعالیت جنسی و شیوه‌ی عشق‌ورزی برای ارضای زن و شوهر پایه‌ی متن‌های کلاسیک است.

کامی [XXI] **Kami** خدایان شین‌تو. می‌گویند کامی‌ها که اشیای مقدس، باشندگان خدایی و پدیده‌های طبیعی یا نمادهای مورد احترام اند [5-14: 6-9; 13-31; 19; 6 با مردم نسبت پدر-فرزندی (اویا-کو *oya-ko*) دارند یا بهتر بگوییم نسبت نیا-خلفی [15-14: 21]. نویسندگان قرن هجدهمی اولین کسانی بودند که کوشیدند تعریفی از آن‌ها به دست دهند: موتوئوری نوری ناگا (۱۷۳۰-۱۸۰۱) می‌گفت که آن‌ها فرامعمول و آراسته به مهارت

معروف‌ترین معبد او در کلیگت Kalighat در شهر او کلکته (کالی‌کته Kalikata)، جایی که در آن برای او گاو میش قربانی می‌کنند و این عمل را با این باور توجیه می‌کنند که موجوداتی که به این شیوه می‌میرند بی‌درنگ به آزادی (موکشه) می‌رسند. کالی را به‌رغم ظاهر هراس‌انگیزش پرستدگان‌ش به مثابه‌ی مادر دوست می‌دارند (بکتی) و از این جمله‌اند رامه‌کریشنه عارف و شاعر بنگالی قرن نوزدهم [9-77: 89]. آن شوق و شور عاشقانه را که در آن زمان او را با آن می‌پرستیدند ستیه‌جیت ری Satyajit Ray در فیلمش *دیوی Devi*، «بانو خدا»، (۱۹۶۰) به‌گونه‌ی زنده‌ی تصویر کرده است. در این فیلم زن جوان پارسایی را تجسم کالی می‌دانند. کیشی که پیرامون زن شکل می‌گیرد به کشاکش روانی نابودکننده‌ی میان اعضای سنتی و غربی شده‌ی خانواده‌ی او می‌انجامد اما بیش از همه در خود زن رخ می‌دهد که او در فروتنی آرام‌اش نمی‌تواند از پس نقشی که به عهده‌ی او گذاشته شده برآید.

کامو [XXI] **Kammu** امپراتور کامو (۷۳۶-۸۰۶) شاهزاده یامابه Yamabe پسر اول امپراتور کونین Konin بود که در ۷۸۱ بر تخت سلطنت ژاپن نشست و پایتخت را برای شکستن قدرت روحانیت Nara به کیوتو منتقل کرد (ژاپن، آیین بودا در). او به عنوان آخرین امپراتور از امپراتوران قدرتمند کهن مستمری معابد را قطع و پرستاران بسیاری را خلع لباس کرد و تحت انضباط درآورد و شهرهای جدیدی ساخت، ابتدا در ۷۸۴ ناگائوکا را و سپس در ۷۹۴ هی‌آن (کیوتو) را، و معابد را مجبور کرد که پشت سر این‌ها بمانند. کامو رئیس آکادمی کنفوسیوسی (کنفوسیوس) بود و از معابد بودایی منتخب خود حمایت می‌کرد، و سای‌چو و کوکایی را به چین فرستاد. او با موفقیت به جنگ صد ساله با

هم‌زمان با رشد فرقه‌های دیگر متوقف شد. کلیسای متحد کانادا (۱۹۲۵) شامل متدیسم، کانگرگیشنال-لیسم و آیین پرسبیتی است. نوعی آیین کاتولیک رومی سنتی در استان‌های فرانسوی به منزله‌ی بخشی از هویت فرهنگی‌شان همچنان به قوت خود باقی است. [85; 121 vol. 3: X, vol. 5 :III; 122. III; 7] vol. 3:

کانجور [XXXV] Kanjur مجموعه‌ی کانونی / قانونی canonical تبتی آموزه‌های بودا که شمار آن به ۱۰۸ مجلد می‌رسد و بوٲون (پوٲون Buton) (۱۲۹۰-۱۳۶۴) مورخ تبتی آن را تنظیم و تدوین کرد. این مجموعه شامل سه پیتکه‌ی (pitaka) سوٲره، آبی‌دَرَمَه، (آبی‌دَمَه) و وینیه و نیز تَنترَه (۲) های گوناگون است که مکاشفه‌ی بودایند. سوٲره-پیتکه (سوٲه-پیتکه) شامل سوره‌های هیبنه‌یانه و مه‌ایانه هر دو است.

سنت تَنتریکِ محفوظ در کانجور فقط شامل تَنتره‌های «نو» می‌شود که از قرن دهم به این سو در تبت منتشر شده‌اند. تَنتره‌های «کهنه»ی سنت نینگما (نینگما) را در مجموعی معروف به یک‌صد هزار تَنتره‌ی سنت کهن گرد آورده‌اند و جیگمه لینگ‌پا (۱۷۲۹-۹۷) آن را تدوین کرده است. مجموعه‌ی همراه کانجور، به تَنجور Tenjur یا تَنجور معروف است و مرکب از ۲۲۵ رساله و شرح است که استادان گوناگون هندی آن را نوشته‌اند.

کاندومبله [III] Candomblé قدیمی‌ترین فرقه‌ی افریقایی-برزیلی که اعضایش بیش‌تر از زنان‌اند و مرکز آن ایالت باهیا است. نام فرقه از نام یکی از سه طبلِ مورد استفاده در مراسم گرفته شده است. طبل‌ها در هنگام آوازخوانی، رقص و مناسکی نواخته می‌شوند که به تسخیر شدن پیروان مورد علاقه از سوی نیاکان می‌انجامد. ماکوُمبا، فرقه‌ی افریقایی-

بسیار و هیبت‌انگیزند [8-37: 21]. با آن که در همه‌جای طبیعت حضور دارند، خصوصاً با کوه‌های معین (کوه‌های مقدس) و صخره‌ها و آبشارها و سیماهای دیگر پیوند دارند، اما نه قادر مطلق‌اند و نه همه خوش‌خو هستند.

کامی‌ها را به آماتسو کامی و کوئیتسو کامی دسته‌بندی کرده‌اند که اولی ارواح آسمانی‌اند که ابدی‌اند و در آسمان باقی می‌مانند و دومی ارواح زمینی‌اند و خیرات را در میان مردم توزیع یا آن‌ها را تربیت می‌کنند. آن‌ها به شیوه‌های مختلف سرچشمه‌های چادرنشینی و کشاورزی دارند و خاستگاه‌شان یا از طایفه‌ی یاماتو است یا از طایفه‌ی ایزومو. اما این دسته‌بندی تنها پاسخگوی تعداد کمی از کامی‌ها است که به اسم و با فعالیت‌های معین و نیازهای انسانی شناخته می‌شوند. بنا بر سنت هشت میلیون کامی وجود دارند. کامی اصلی آماتهراسو - ئومی کامی، بانوخدای خورشید است که خانه‌اش در ایسه جین‌گو است. شرایط تاریخی همچنان کامی‌های بیش‌تری به‌وجود می‌آورد مانند دولت‌مردان و شخصیت‌های نظامی خدشده؛ و از دوره‌ی می‌جی (۱۸۶۸-۱۹۱۲) تمام سربازانی که در جنگ‌ها کشته شده‌اند اکنون در ایزدکده‌ی یاسوگوئی در توکیو مدفون‌اند و از آن‌ها به مثابه‌ی کامی یاد می‌شود. [19: 441-59]

کانادا، مسیحیت در Canada, Christianity in

[XIII.B] مسیحیت کانادایی نشانه‌ی خاستگاه‌های استعماری آن است. استعمار فرانسه از قرن هفدهم میسیون‌های یسوعی را که دشمن گالیکانیسم (دولت، مسیحیت و) و یانسنیسم و نیز آیین پروتستان به شمار می‌آیند، به سرزمین سرخپوستان آورد. پیروزی بریتانیا (۱۷۶۳) موجب ورود شکل‌های گوناگون آیین پروتستان به این منطقه شد. تأسیس اولیه‌ی انگلیکنیسم به کمک زمین‌های کلیسا

برزیلی دیگری است در ریو د ژانیرو که نام‌اش را از شرکت‌کنندگان اصلی که ممکن است تسخیر شوند گرفته است. هدف اصلی کیش درآمدن به تسخیر نیاکان است. ما-کومبا ریش‌سفیدان کیش به شکل آغازین‌اش بودند که برای تسخیر شدن اولویت داشتند. [9; 14; 86]

«پالی.» کتاب مقدس، همان فهرست کتاب‌هایی است که مسیحیان به شرح آن‌ها پرداخته و از جانب کتیسه و کلیسا به صورت‌های مختلف به عنوان تنها منابع مجاز و معتبر شناخته شده‌اند. بخش‌های سه‌گانه‌ی کتاب مقدس عبری (شریعت، انبیاء، و نوشته‌ها) شاید نمایشگر سه مرحله‌ی باشند که در طی آن‌ها اسفار رسمیت کانونی / قانونی canonical یافتند. محتوای اصلی کانون عبری پیش از شروع عصر مسیحیت به رسمیت شناخته شد و صورت متن آن‌ها عمدتاً در قرن اول م قطعیت یافت. در نظر مسیحیان، کانون عهد عتیق جامع‌تر از کتاب مقدس عبری بود و کتاب‌هایی را نیز در بر می‌گرفت که در سببعینه و جاهای دیگر مشاهده شده‌اند، اگرچه پروتستان‌ها از دوره‌ی دین‌پیرایی به این سو فقط کتاب مقدس عبری را پذیرفته‌اند. مهم‌ترین رؤس مطالب مندرج در اسفار عهد جدید در طول قرن دوم — عمدتاً از طریق مباحثه درباره‌ی مرقونیه — تثبیت شدند. هر چند در مورد گنجاندن رساله‌هایی از قبیل عبرانیان *Hebrews* و مکاشفه *Revelation* اختلاف نظرهایی وجود داشت، با این حال تا سال ۳۶۷ کانونی از ۲۷ سفر یا کتاب مورد توافق همگانی قرار گرفت. [قانون، اسفار قانونی، و کتاب‌های قانونی هم برای کانون به‌کار برده‌اند]. [3; 4: 1034-54; 7: I, 113-59; 284-308; 11: I, 837-61]

کانون کُنْفُوسِیُوسی [XII] Confucian Canon
این «کانون» به راهنمایی جو سی *Chu Hsi* (۱۱۳۰-۱۲۰۰ ق م) در سلسله‌ی سونگ شکل کنونیش را گرفت (شامل «پنج کهن‌نامه» و «چهار کتاب»). در طی سلسله‌ی هِن پیشین (۲۰۶ ق م-۹ میلادی) میان مکتب واژه‌نگاره‌ی کهن (گُو وِن جِیا) و مکتب واژه‌نگاره‌ی نو (جِین وِن جِیا) بگومگو درگرفت. مکتب اولی که از ویراسته‌ی کهن‌نامه‌هایی استفاده می‌کرد که گویا از کتاب‌سوزان خاقان چین

برزیلی دیگری است در ریو د ژانیرو که نام‌اش را از شرکت‌کنندگان اصلی که ممکن است تسخیر شوند گرفته است. هدف اصلی کیش درآمدن به تسخیر نیاکان است. ما-کومبا ریش‌سفیدان کیش به شکل آغازین‌اش بودند که برای تسخیر شدن اولویت داشتند. [9; 14; 86]

کانگرگیشنالیسم [XIII.B] Congregationalism
[یا، اجتماع مستقل کلیساهای محلی] کلیساهایی که از لحاظ تاریخی بر حاکمیت صاحب منصبانی که از طرف اعضای هر کلیسای محلی برگزیده می‌شوند و نیز بر استقلال آن کلیساها تأکید می‌کنند (از این رو نام «مستقل» بر آن‌ها نهاده شده است). در دوره‌های بعد انجمن‌هایی از کلیساها برای همکاری به وجود آمدند. عضویت در آن‌ها بر حسب «کلیسای تشکیل‌یافته»ی مؤمنانی معین می‌شود که با نوعی «عهد» به هم پیوند خورده‌اند. کانگرگیشنالیسم بنیادگذاران مستعمره‌های نیو انگلند (به‌ویژه «پدران زایر») را به شدت تحت تأثیر قرار داد و ایالات متحد آمریکا همواره کوشیده است که یکی از مراکز عمده‌ی آن باشد [2: IX]. اکثر کانگرگیشنالیست‌ها انگلیسی و پرسبیتری‌ها در سال ۱۹۷۲ کلیسای اصلاح-شده‌ی متحد را به وجود آوردند، اما برخی کانگرگیشنالیست‌ها کارشان را در کلیسای جداگانه ادامه می‌دادند. کانگرگیشنالیسم که اصل عقیدتی آن در آغاز مبتنی بر آیین کالون بود غالباً در معرض تأثیر آیین پروتستان آزاداندیش قرار داشته است. [62 vol. 3: 42-5; 157: 332; 199]

کانون / قانون [XIII. A] Canon
یونانی به معنی «معیار» [همان است که در فارسی «قانون» شده، مثل «قانون» بوعلی، و اکنون غرض از آن فهرست کتاب‌های معتبر یک دین یا فرقه یا گروه است. مثل «کانون کُنْفُوسِیُوسی»، کانون پالی.

(۵) لی جینگ (آیین‌نامه یا کتاب آیین‌ها) یک مجموعه‌ی سه کتابی است درباره‌ی لی (آداب سلوک): جوئو لی (آداب جوئو)؛ بی لی (مراسم و آداب)؛ و لی جی (گزارش آداب). اگرچه در طی سلسله‌ی هن پیشین گردآوری شده اما بخش‌هایی از این متن‌ها بسیار کهن‌ترند [69; 96].

چهار کتاب این‌ها هستند: لُون یُو یا سخنان کنفوسیوس، چوئنگ یونگ Chung Yung (آموزه‌ی میانه)، دا سیوئه Ta Hsueh (دانش بزرگ) و مینگ زه Meng Tzu (منسیوس) [17a: III, 55-7; 51; 61; 62; 64; 99: 123-6].

کاهنان [XXXI] Sacerdotes ساسردوت‌ها یا کاهنان رومی به شماری از مجامع فکری (یا، کالج college) مختلفی تعلق داشتند که هر یک دارای حوزه‌ی تعریف شده‌ی عمل دینی خاصی بود. مجمع اصلی، یعنی پونتیفیس‌ها pontifices [احبار] از این لحاظ که انواع مختلفی را در بر می‌گرفت (شاه rex بازمانده‌ی پادشاهی در گذشته، فلامین‌ها flamines که هر یک وقف خدایی متفاوت بود، و نیز خود پونتیفیس‌ها) منحصر به فرد بود؛ از میان آن‌ها یکی به عنوان پونتیفیکس ماکسیموس pontifex maximus [حبر یا کاهن ارشد] برگزیده می‌شد (از قرن سوم ق م با رأی‌گیری انتخاب می‌شد) و در مقام نماینده‌ی عمومی مجمع عمل می‌کرد. پونتیفیس‌ها مسئول بیش‌تر مسائل مربوط به کیش، مانند قربانی‌ها (آیین‌ها)، معابد (تمپلا)، جشن‌ها، و تقویم (نوما) بود؛ غیب‌گوها augur مسئولیت اوسپیسیا را به عهده داشتند؛ فتیال‌ها fetiales مسئول آیین‌های مربوط به اعلام جنگ و بستن پیمان بودند: [2: I; 8: 76-93; 12: 394-414; 21: 36-57]. این کاهنان همه از خانواده‌های پیشرو بودند و همگی، جز شاه و فلامین‌ها، همواره در زندگی سیاسی و نظامی نقشی پیشرو ایفا می‌کردند

شی هوانگ دی در ۲۱۳ ق م جان سالم به در برده بود، و مکتب دوم از آن ویراسته‌های کهن‌نامه‌ها استفاده می‌کرد که به خط اصلاح‌شده‌ی پس از آزار و سرکوبی‌ها در چین بازنویسی شده بود. [35; II, III, IV]

پنج کهن‌نامه این‌ها هستند:

(۱) شو جینگ (تاریخ‌نامه یا کتاب تاریخ) که مجموعه‌ی از اسناد، گفتارها و رایزنی‌های فرمانروایان و وزیران چینی است که ظاهراً تاریخ‌شان از فرمانرواهای افسانه‌ی به‌نام‌های یائو و شوئو گرفته تا آغاز سلسله‌ی جوئو Jou (۱۰۰۰ ق م) می‌رسد. بسیاری از اسناد فرضاً کهن‌تر تاریخ‌شان عملاً از سلسله‌ی هن پسین (۲۳-۲۲۰) است [56; 66].

(۲) شی جینگ Shi Ching (سرودنامه یا کتاب سرودها) مجموعه‌ی از ۳۰۰ شعر و سرود است که تاریخ بیش‌ترشان به آغاز سلسله‌ی جوئو می‌رسد (۱۰۲۷-۴۰۲ ق م) [57; 67; 103].

(۳) یی جینگ (کتاب تغییرات) مجموعه‌ی از متن‌های پیشگویی است مبتنی بر مجموعه‌ی از ۶۴ هکساگرام (شش‌خطی) که از ترکیب گوناگون خط‌های پیوسته و شکسته ساخته شده است. این‌ها بازتاب رابطه‌ی میان دو نیروی بنیادی طبیعت و جامعه‌ی انسانی است (یین-یانگ). هر شش‌خطی (هکساگرام) با ریختن ۴۹ ساقه‌ی بومادران تعیین می‌شود و هر یک تعبیر رمزی کوتاهی دارد. این‌ها که بعدها در «بال‌ها» یا افزوده‌ها گسترش یافته منسوب به کنفوسیوس است اما تاریخش به سلسله‌ی هن پیشین می‌رسد. [118]

(۴) چیون چیو Ch'un ch'iu (سالنامه‌ی بهار و پاییز) برگرفته‌هایی از تاریخ دولت لو است از ۷۲۲ تا ۴۸۴ ق م. می‌گویند که این‌ها را کنفوسیوس گردآوری کرده و با آن شروعی همراه است که تاریخ‌شان به پیش از ۲۰۰ ق م می‌رسد [68].

دارند) و کتاب مکاشفه (⇨ مکاشفیهی) عهد جدید تا حد زیادی نشانه‌ی مکتوبی است که از موعظه و تعلیم مسیحیان نسل اول بر جای مانده و عهد عتیق در پرتو آن از دیرباز در کلیساها تعبیر و تفسیر شده است.

کتاب مقدس از آن رو مقام بی‌همتایی در کلیسا دارد که در مراسم نیایش عمومی و در دعا‌های خصوصی آن را می‌خوانند و به کار می‌بندند و به‌عنوان معیار ایمان و عمل به آن توسل می‌جویند. ماهیت اعتبار و مرجعیت کتاب مقدس، این که چه‌گونه باید آن را به مناسب‌ترین صورت تفسیر کرد، و چه کسی می‌تواند به تفسیر آن بپردازد، همگی مسائلی هستند که در معرض مجادله‌اند. در آیین کاتولیک رومی، و کلیساهای ارتدوکس، الزامی است که تبیین و فهم کتاب مقدس از طریق سنت کلیسا صورت پذیرد (⇨ مرجعیت). [3; 7]

کتاب‌های غیب‌گویی Sibylline Books

[XXXI] و خَش‌نامه‌ها یا سخنان غیب، که به یکی از چند غیب‌گو (سیبولا sybulla)، یا پیام‌آور زن نسبت داده‌اند که با بسیاری از مراکز مختلف در سراسر جهان باستان مدیترانه ارتباط داشتند. کتاب‌های رومی به غیب‌گوی کومایی Cumae در کامپانیا نسبت داده شده‌اند و بی‌تردید در قالب مسدس‌های hexameters یونانی نوشته شده‌اند [8: 604-5; 19]. [18-617] به نظر می‌رسد که هیچ نوع پیش‌گویی در آن‌ها وجود ندارد، بل که تنها نسخه‌هایی آیینی‌اند که می‌بایست پس از بلایا یا پرودیجیای بد از آن‌ها استفاده شود. این کتاب‌ها نزد مجمع خاصی از کاهنان نگهداری می‌شدند و به دستور سنا طرف مشورت قرار می‌گرفتند [5-22: 2]. آن‌ها در توصیه‌ی معرفی کیش‌ها و آیین‌های جدید ناشی از جهان یونانی نفوذ فوق‌العاده داشتند تا آن‌که در زمان

و از هیچ لحاظ وضعیت جداگانه‌ی نداشتند. هر مجمع (یا، کالج) مجموعه‌ی قوانین خاص خود را داشت و از کتاب‌ها و سوابق خود نگهداری می‌کرد؛ معمولاً، کاهنان نقش رایزنان ماهر را (برای سنا یا افراد) در مسائل مربوط به قانون الاهی بازی می‌کردند. از آن‌جا که حوزه‌های سیاسی و دینی به هیچ رو از یکدیگر جدا نبودند، تصمیمات‌شان غالباً اهمیت سیاسی وافری داشتند [I: 13]. بنابراین، شگفت‌آور نیست که امپراتوران به صورت اعضای تمامی مجامع مهم درآمدند و بیش از پیش از جانب آن مراکز عمل می‌کردند. [2: 191-8; 13: 63-5; 21: 66-74]

کتاب مقدس (مسیحی) (Christian) Bible

[XIII.A] کتاب مقدس کلیسا مرکب از دو مجموعه است که مسیحیان آن‌ها را عهد عتیق و عهد جدید می‌نامند. عهد عتیق در اصل کتاب مقدس عبری (مربوط به یهودیان) است که سه بخش دارد (شریعت [= تورات]، انبیا و اسفار یا نوشته‌ها) و در مجموع به ۲۴ سند (بر مبنای محاسبه‌ی سنتی یهودیان) یا ۳۹ سند (بر اساس محاسبه‌ی عرفی مسیحیان) بالغ می‌شود. پنج کتاب یا پنج سفر اول، یعنی شریعت، غالباً/سفار خمسسه نامیده می‌شود. اگر چه پروتستان‌ها (⇨ پروتستان، آیین) فقط مرجعیت این کتاب‌های عهد عتیق را به رسمیت می‌شناسند، اما اکثر مسیحیان اذعان می‌کنند که سایر آثاری هم که بیش‌ترشان در سبعیینه یافت می‌شوند و مسیحیان [کلیسای] ارتدوکس شرقی آن‌ها را به عنوان ترجمه‌ی خلاق و درخشان می‌پذیرند مقام نوشته‌های مقدس را دارند. عهد جدید مرکب از ۲۷ کتاب است که در طی یک قرن پس از درگذشت عیسی نوشته شده‌اند. این‌ها عبارت‌اند از پنج اثر روایت‌گونه (چهار انجیل و اعمال رسولان)، ۲۱ نامه (یا رساله، که ۱۳ تای آن‌ها نام پولس را بر خود

تلاواوایسکال پانتیکوتلی Tlahuizcalpantecuhtli یا ستاره‌ی سحری (زهره) نیز در می‌آید. پیکره‌ها و نقاشی‌های کتسال کوآتل در تعدادی از شهرهای آیینی ظاهر می‌شود از جمله تئوتی‌اواکان [16: 21-8] Teotihuacan، توآلا، سوچی‌کل‌کو، چولوآلا، تنوچ‌تیتلان، و چیچن‌ایتسا که معمولاً آن‌جا با نیایش‌گاه مرکزی مربوط است (↔) **شهر آمریکای میانه**). از نظر تاریخی کتسال کوآتل حامی تولتک‌ها بود و تویی‌لتسین سه‌آکتال کتسال کوآتل را در آیین‌های کاهانه و ابداعات فرهنگی‌اش الهام بخشید. کتسال کوآتل خدای حامی **چولولان** و خدای حامی مدارس آموزش عالی آرتک یا **کالمه‌کاک**‌ها شد. تولتک‌ها کیش کتسال کوآتل را در طی قرن دهم به منطقه‌ی مایا بردند و شهرهای چیچن‌ایتسا و مایاپان را از نو احیا کردند. [4: VI]



شکل ۷
آکتال-کتسال کوآتل و تسکالی‌پوکا

کتنه [XI] Kathina یک رسم بودایی که همه ساله در مهر / آبان در پایان گوشه‌گیری فصل باران (↔) **آسالهه** برگزار می‌شود. این مراسم باستانی، که بنابر قاعده‌ی دیرنشینی (ویئیه) **سنگه** معین شده، محورش پیشکش رسمی خرقه‌ی **کتنه** است. این خرقه‌ی رهروی را، که مخصوص همین مناسبت آماده کرده‌اند، «پیش نشینان» یا بهدینان در هر دیر

اوگوستوس [ح ۳۱ ق م تا ۱۴ م] به بازی‌های دنیاورز Secular Games ربط داده و به شکلی طراحی شدند که مبشر عصر جدیدی در حکومت امپراتوری باشند [90: 82-90; 13: 82-90; 10: 176-84]. بسیاری از کتاب‌های دیگری که به وُخشوران زن نسبت داده شده‌اند و در دوران باستان دست به دست می‌گشتند متعلق به زمان‌های مختلف‌اند؛ که برخی به قرن اول ق م مربوط‌اند و تنها یک مجموعه از آن‌ها هنوز موجود است: غیب‌گویی‌هایی که به دوره‌های گوناگون باز می‌گردند خصلتی وُخشورانه دارند و دست‌کم بخشی از آن‌ها دارای خاستگاهی یهودی‌اند. [13: 267]

کتسال کوآتل [XXV] Quetzalcoatl یا مار پرداز، یکی از قدرتمندترین و پیچیده‌ترین خدایان در **دین‌های آمریکای میانه**. او را که در فرهنگ پسا کلاسیک مایایی (↔) **مایای کهن** (کوکوئلکان می‌خوانند، هم به شکل خدای خالق آسمانی ظاهر می‌شود و هم او اساساً همان کاهن-شاه تاریخی، یعنی تویی‌لتسین سه‌آکتال کتسال کوآتل (↔) **تویی‌لتسین کتسال کوآتل**) می‌دانند [I: VII]. کتسال کوآتل در سنت‌های به‌وضوح اسطوره‌یی یکی از چهار فرزند زوج الاهی **اومته‌اوتل** است که عالم آغازین را نظم می‌بخشد و در آفرینش و انهدام چندین عصر جهان (↔) **سه‌ماناواک** شرکت می‌کند. در تعدادی از منابع او را به عنوان قربانی برادرش تسکاتلی‌پوکا یا ایته‌ی دودزا ترسیم می‌کنند (↔) **شکل ۷**). همان‌طور که آفرینش کیهان آشکار می‌شود کتسال کوآتل کشاورزی و تقویم را ابداع می‌کند و زندگی انسان را از طریق یک هبوط کیهانی به جهان زیرین احیا می‌کند که آن‌جا به امیر مردگان میکتلاتنه‌کوئتی Mictlantecutli کلک می‌زند [2: 38-40; V: 14]. این نیروی خلاق بزرگ به شکل **ئه‌کاتل** Ehecatl یا خدای باد [19: 107] و

از دین این است که چگونه می‌توان در برابر آن چه درون‌مایه‌های مشترک در تجربه‌ی دینی گزارش شده‌ی نوع انسان به نظر می‌رسد جانب انصاف را رعایت کرد و در عین حال با گوناگونی دین‌های جهان نیز روبه‌رو شد. پیروان بسیاری از دین‌ها معتقدند که خودشان به حقیقت متعالی پاسخ می‌دهند. با این حال، ادراکات آن حقیقت نه تنها میان دین‌ها، بلکه در درون هر یک از آن‌ها نیز تفاوت‌های ژرفی با یکدیگر دارند. راه حل هیک در مورد این مسئله‌ی غامض آن است که توجه را به راهی جلب نماید که هر یک از دین‌های جهان برای کشیدن خط تمایز میان خدای به خودی خود (یا حقیقی مانند آن) و آن حقیقت به شکلی که ما استنباط می‌کنیم به کار می‌برند. خدا (یا حقیقت متعالی) فراسوی قوه‌ی درک ما قرار دارد، اما فراسوی تجربه‌ی ما نیست. تمایزی که کانت میان «چیزهای در خود» و چیزها به صورتی که ما ادراک می‌کنیم قائل است می‌تواند تمثیل سودمندی در این مورد فراهم آورد. هیک معتقد است که تمامی دین‌های جهان واکنش‌هایی به حقیقت الاهی واحدی به شمار می‌روند و تفاوت‌های موجود در توصیف چیزی که مدعی رویارویی با آن هستند فرافکنی‌های انسانی‌اند که از نظر فرهنگی مشروط و مقیدند. هر «نام» خدا نمایانگر تقاب شخصیتی (پرسونا persona) متفاوتی از حقیقت الاهی به صورتی است که در تاریخ انسان به آن پاسخ داده‌اند. این نکته در مورد سنت‌هایی که مفاهیم شخص‌گونه‌ی خدا را رد می‌کنند و در عوض ظاهراً از مطلق یا حقیقت یا حق سخن می‌گویند نیز صادق است؛ زیرا که به نظر می‌رسد که اهل چنین سنت‌هایی همان‌قدر به آن متعالی علاقه‌مندند که کسانی که تصویرهای شخص‌گونه‌تری را برای توصیف آن حقیقت ترجیح می‌دهند. دعوی‌های تجربی هر یک از دین‌های اصلی را باید به نحوی

محلی (بهار) به سنگه می‌دهند. بخشیدن خرقة‌ی کتینه، یکی از کارهای مهم «پیش نشینان» (۱۰) اوپاسکه) برای حمایت از سنگه به شمار می‌آید، گو این که قبول آن از سوی سنگه به معنای قبول مسؤلیت زیستن به شکل رهروان پارسا بنا بر قواعد وینیه است.

کثرت‌گرایی دینی [XIV] Religious Pluralism

مهم‌ترین کاربرد این اصطلاح اشاره به تجربه‌ی مشترک و فزاینده‌ی زیستن در اجتماعاتی است که همزمان چندین ایمان در آن‌ها همزیستی دارند [32: I]. همچنین برای توصیف پاسخ‌های الاهیاتی در درون مسیحیت به موضوعاتی به کار می‌رود که در اثر چنین تجربه‌ی مطرح شده‌اند. چنین پاسخ‌هایی غالباً به سه نحو طبقه‌بندی می‌شوند. خاص‌گرایی exclusivism که اندیشمندانی نظیر کارل بارت و هندریک کرمر آن را مطرح کرده‌اند [54; 55] و بر بی‌همتایی همه‌جانبه‌ی مسیحیت تأکید می‌کند. عام‌گرایی inclusivism که از جانب اندیشمندانی نظیر هانس کونگ آموزش داده شده است [56] و دومین شورای واتیکان و پاپ جان پل دوم آن را اتخاذ کرده‌اند، و اولویت را به مسیحیت می‌دهد، اما حضور عمل نجات‌بخشی مسیح را حداقل تا اندازه‌ی در سایر سنت‌هایی که ارزش‌های معنوی بسیاری دارند نیز می‌بیند. «کثرت‌گرایی» هر یک از سنت‌های بزرگ را، از لحاظ ارزش، مقایسه‌پذیر و شاید به یک اندازه قابل اجرا می‌داند [VII-VIII: 42]. آخرین موضع با چنان نیرویی در دهه‌های اخیر به همت جان هیک تکامل یافته و مورد دفاع قرار گرفته که کمابیش در حکم یک ارجاع فنی به موضع الاهیاتی او است و در نتیجه این پاسخ اخیر به دین جهانی همان پاسخی است که اکنون به تشریح آن می‌پردازیم. دشواری اصلی بر سر راه رسیدن به درکی جهانی

جشن‌های سیک) خیر می‌کنند. این حلوا [پرشاد] را که باید در دیگ آهنی (کراه / karah) بزرگی پخت مرکب از [سه] قسمت مساوی است: آرد گندم دانه درشت و شکر و روغن. طرز تهیهی آن باید به همان صورتی باشد که مشروحاً در سیک راجت مریادا آمده، که نسخه‌ی رایج آداب‌نامه‌ی خالصا (راجت‌نامه) است [80: 30; 4-173: 8]. وقتی آن را خیر می‌کنند باید به همه برسد بدون در نظر داشتن کاست و عقیده یا منزلت اجتماعی شخص. -67: 26] 8, 86-7]

گرمه [XVII] Karma (پالی: کمه kamma) [آوانوشت غیر فنی کارما را هم داریم.] «کردارها»، کار، افعال: مفهوم مهمی در دین‌های آسیای جنوبی، مشترک میان هندویسم، آیین بودا و آیین جین، گرچه تعبیرشان در جزئیات مختلف است. (برای نظر جین ⇐ گرمه (نظریه‌ی جین)). گرمه، کردار خصوصاً از روی نیت است که با یک دلبستگی زیر آن انجام می‌گیرد و آن را تعیین‌کننده‌ی سرنوشت انسان در آینده می‌دانند خواه در همین زندگی باشد یا در یک زندگی آینده؛ و در یک سطح عمیق‌تر، به مثابه‌ی چیزی که انسان را به سنساره یا چرخه‌ی زاد و مرگ و دوباره زاییده شدن می‌بندد. اگرچه متن‌های هندو مثل پورانه‌ها گویا قانون گرمه را از دید علت و معلول سفت و سخت وصف می‌کنند همراه با اوصاف مفصل دوباره زاییده شدن‌های بد که پیامد کردار نادرست است، اما نظرهایشان در عمل کم‌تر سرنوشت بودن گرمه است چون آن‌ها کردارهای شایسته‌ی نیرومند مثل زیارت‌ها (تیرته- یا ترا) یا اعمال پرستش (پوجا) را هم تجویز می‌کنند با این نیت که اثرات گرمه‌ی بد را پاک کنند.

آیین بودا هم دیدگاه سرنوشت بودن گرمه را رد می‌کند. عقیده بر این است که برخی احوال خوب

یکسان بررسی کرد، زیرا که هر یک این توانایی را دارند که موجب تبدل انسان، تجربه‌ی رستگاری / آزادی، و حس خوش‌بینی و بهروزی کیهانی [یا، کل کائنات] شود. هر یک به شکل‌های متفاوتی اهمیت ترک نفس و آرمان‌های اخلاقی نیک‌خواهی، عشق، و شفقت را آموزش می‌دهند. از دیدگاه انسان مشاهده‌گر، گزارش آمیخته‌ی هر یک از دین‌های جهان باید موجب شود که ما خود از این گونه «درجه‌بندی دین» دست نگهداریم. فرضیه‌ی جان هیک به اظهار نظرهای بسیار زیادی انجامیده است، از جمله نقد مفصل پژوهنگانی نظیر کیت سورین [32: IX; 25; 204-42: IX] و گوین دکوستا [32: IX; 25]. II این نظریه کانونی برای بحث معاصر در باره‌ی روابط مناسب میان ایمان‌های جهانی فراهم می‌کند و موضوعی اساسی در مطالعه‌ی تاریخ دین‌های معاصر است. [20; 24; 25; 32; 36; 38; 39; 40; 41; 42; 53; 54; 55; 56; 71; 70; 85]

کدم / کدم‌پا [XXXV] Kadam سنت کدم آیین بودای تبتی در قرن یازدهم از آموزه‌های آتیشه (۹۸۲-۱۰۵۴) استاد هندی و شاگرد تبتی‌اش درومدون Dromton (۱۰۰۵-۶۴) سرچشمه گرفت [3]. آتیشه که از ۱۰۴۲ تا زمان مرگش در ۱۰۵۴ در تبت اقامت داشت بر عمل به آموزه‌های سوتره و تئتره (۲) در یک «مراتب راه» (لم ریم) تأکید می‌کرد و یک سلسله از آموزش‌هایی درباره بودی چیته («دل روشن‌شدگی») معروف به «پرورش دل» (لوب‌جونگ) آورد. اگرچه فرقه‌ی کدم پس از قرن چهاردهم از میان رفت اما این آموزه‌ها در داخل مکاتب گلوگ و کایو باقی مانده‌اند.

کراه پرشاد [XXXIII] Karāh Parsād [متن انگلیسی: Karāh praśād] غذای «متبرک» [خلوا] که در گوردواراها و در پایان اعیاد مهم سیک ⇐

عملی را در آن در نظر گرفت. تنها آیین جین است که گرمه را به شکل یک جوهر مادی تصور می‌کند که از راه ارتعاشات ناشی از فعالیت یا کنش، جذب هر جان یا روان (جیوه) می‌شود و سپس تاحدی به گونه‌ی اسرارآمیز به آن می‌چسبد و به این ترتیب سنگ راه کیفیات فطری جان می‌شود.

نظریه‌ی گرمه‌ی جین تا دوره‌ی قرون وسطا پیچیدگی بسیار یافت. ساختار بنیادی آن شامل دو گونه گرمه است که یکی «آزارنده» و دیگری «بی‌آزار» است و این دو خود باز به چهار نوع تقسیم می‌شوند. گونه‌ی اول به ترتیب مانع ادراک و دانش و نیروی روان است، و فریب نیز ایجاد می‌کند، حال آن‌که گونه‌ی دوم مسئول شرایط جسمانی و روانی و طول عمر و تجربه‌ی معنوی بالقوه‌ی احساس‌های خوش و ناخوش روان نوزاده است. [4: 83-7; 5; 10; IV]

گرمه یوگا [XVII] Karma Yoga راه کردار، راه عمل و آداب: یکی از سه یا چهار راه متفاوت پرورش معنوی (یوگا) که به طرز گسترده‌ی در اندیشه‌ی هندی بازشناخته می‌شود. واژه‌ی گرمه در اصل به معنی کار یا عمل قربانی یا آیینی بود (⇨ میمانسا)، بعد به معنی اجرای تکالیف کاست خود و فعالیت‌های این‌جهانی به طور کلی شده است. گرمه یوگا راه رشد است، یا از طریق به جا آوردن کامل فعالیت‌های دینی یا از طریق انجام دادن کارها بدون توجه به ثمرات عمل، یعنی به عهده گرفتن بی‌انگیزه و خودانگیخته‌ی تکالیف خویش. [137: 16-20]

کیرنونس [VII] Cernunnos بارها در هنر سلتی [نقش] سر یا نقش‌های نرینه‌ی شاخدار دیده می‌شوند، سنتی که به عصر مفرغ شمالی می‌رسد. در یک نقش برجسته‌ی پاریس یک خدای شاخدار

دل در کاستن از نتایج یا ثمرات کردارهای پیشین اثر نیرومندی دارند، و عقیده بر این است که برخی آرّهت‌ها به‌رغم گرمه‌ی بد پیشین‌شان از راه آموزه‌ی بودا به نیروانه رسیده‌اند. هندوها و بودایی‌ها هر دو امکان انتقال ثواب یا نکوکرد (نتیجه‌ی گرمه‌ی خوب) را از یکی به دیگری نیز می‌پذیرند [93: 165-92]

مفهوم گرمه در فلسفه‌ی عصر نو غربی پذیرفته شده است اگرچه گاهی با میزانی از بدفهمی. این واژه را گاهی به معنی «سرنوشت» یا نتایج کردارهای گذشته هم به‌کار می‌برند. این‌ها به‌درستی گرمه-ویپاکه‌اند karma-vipāka که رسیدن یا حاصل گرمه‌اند. غالباً هم یک عقیده هست که باشنده‌ی تجسم‌یافته از طریق آموختن درس‌های دوباره زاینده شدن در کالدهای مختلف خودبه‌خود به سوی آزادی (موکشه) پیش می‌رود. اندیشندگان هندی یا این اندیشه را رد می‌کنند یا چنین فرایندی را به‌طور ناممکنی کُند می‌دانند: راه آزادی نزد آن‌ها شنا کردن به بالای رود در خلاف جریان گرمه است. [93: 1-37]

گرمه (نظریه‌ی جین) Karma (Jain Doctrine) [XX] آیین جین مانند هندویسم و آیین بودا می‌آموزد که کردار (کرمَن karman) ثمراتی دارد و شاخص‌های وجود همه‌ی موجودات را می‌توان با رفتاری که در زندگی‌های گذشته کرده‌اند تبیین کرد. آیین جین در همان مرحله‌ی سرآغازی‌اش نگرش سختگیرانه‌ی در باره‌ی گرمه داشت و مدعی بود که همه‌ی کردارهای تن و گفتار و دل، چه خودجوش چه به شکل دیگر، ثمرات یا پیامدهای منفی به بار می‌آورند، و وظیفه‌ی مرتاض متعهد این است که رفتار جسمانی و روانی‌اش را تا آن‌جا که می‌تواند خاموش کند. اما این رویکرد به‌تدریج دستخوش دیگرگونی شد تا بتوان تأثیر نیت پشت هر کردار یا

دادن، و دادن شادمانی با دم بیرون دادن. [101: 197-204]

کره، مسیحیت در Korea, Christianity in

[XIII.B] مسیحیت در قرن بیستم در کره به‌ویژه از ۱۹۶۰ رشد بسیار سریعی داشته است. جمعیت مسیحیان کره جنوبی در ۱۹۹۰ بین ده تا چهارده میلیون بود که دو میلیون آن کاتولیک‌های رومی و هشت تا دوازده میلیون آن پروتستان بودند. امروزه مسیحیت با پیشی گرفتن از آیین بودا و شمنیسم (شمن) تنها دین قدرتمند کره‌ی جنوبی به شمار می‌آید نخستین بشیران مسیحی یسوعیان بودند که در ۱۷۸۵ از چین وارد کره شدند. (پاپ ژان پل دوم برای جشن دو بیست سالگی [ورود مسیحیت به کره] در ۱۹۸۵ از سئول دیدن کرد). اما رشد آیین کاتولیک در طی یک‌صد سال اخیر بسیار کند شد. در این فاصله، تلاش‌های پراکنده‌ی پروتستان‌ها برای ورود به کره از راه منچوری پیشرفت چندانی نکرد. با این‌همه، تجاوز ژاپنی‌ها در ۱۸۸۲ این «قلمرو گوشه‌نشین» را به اتحاد با امریکا مجبور کرد. این، سرآغاز یک سلسله کارزارهای تبلیغی خاص مبلغان پرسبیتری از شمال امریکا بود. در نتیجه، امروزه اکثریت مسیحیان کره پرسبیتری‌اند، اگرچه تفرقه و دودستگی‌های گوناگون به پیدا شدن بیش از شصت فرقه‌ی پرسبیتری انجامیده است. برای مثال، کلیسای (محافظه‌کار، ۱۹۴۶) پرسبیتری کوریو Koryo، کلیسای پرسبیتری کره (۱۹۵۱) و کلیسای پرسبیتری ضد اتحاد از نو متحد در جمهوری کره (لیبرال، ۱۹۵۴)، که بسیاری از آن‌ها را رهبران بومی بنیاد نهادند، برای مثال، پاک ته-سون Pak Tae-son، بنیادگذار کلیسای درخت زیتون (۱۹۵۵)، که بیش از یک میلیون پیرو دارد به دنبال جنگ کره (۱۹۵۰-۵۳) بیش از یک میلیون مسیحی از کره‌ی شمالی، که رژیم کمونیست مسیحیت را در آن

چارزانو نشسته می‌بینیم با این کتیبه «(ک) رتونس» (شاخدار)، و این نام برای این نوع خدا پذیرفته شده است [8-44, 17: 4-162: 25]. او غالباً یک زیور گردن و یک انبان دارد، و افعی کله‌قوچی، یک گوزن نر و حیوانات دیگر مانند آن چه روی دیگ گوندستروپ Gundestrup [در دانمارک] (احتمالاً قرن اول ق م) آمده با او همراهند.

کرونا Karunā [XI] غم‌خوارگی، دلسوزی؛ همراه با فراشناخت (پرگیا)، دو عنصری که بوداسف آن را در خود می‌پرورد و یک بودا در بالاترین مرتبه به آن می‌رسد (به آنوکمپا).

در آیین بودای مه‌ایانه از دیانه یا مدیتیشن‌های meditation گوناگون استفاده می‌کنند، که نخست زودن تبعیض و تمییز میان جانداران است و سپس پروردن غم‌خوارگی بی‌کران کلی (مه‌اکرونه - mahā karunā). این دیانه‌ها عمومیت دارند: (۱) شش علت و یک معلول، که این‌ها هستند: همه‌ی جانداران در دوباره زاییده شدن‌های بی‌شمارشان باید مادر همدیگر باشند، مهربانی بزرگ مادران، همه‌ی «جانداران مادر» ما اکنون رنج می‌کشند، عشق بزرگ به آنان، و غم‌خوارگی بی‌کران، به انجام رساندن وظیفه و مسئولیت ما در یاری به آنان، و سرانجام هم یک معلول است، به این معنی که شخص فقط با بودای کامل روشنی‌یافته شدن می‌تواند این وام به همه‌ی جانداران را به‌طور کامل باز پرداخت کند؛ (۲) خود و دیگران را به جای همدیگر نشانند - یعنی همه‌ی جانداران در نیاز به شادمانی و پرهیز از رنج یکسان‌اند، خود را، و نه دیگران را، خواستن چند خطا با خود دارد و کاری خلاف این کردن چند سود، و عملاً دیگران را خود دانستن، جای‌گزین کردن خودخواهی است با دیگرخواهی. دیانه‌ی مشترک دیگر «گرفتن و دادن» است، یعنی به خود گرفتن رنج دیگران از راه دم فرو

اسطوره‌ها مکرراً یک وجود متعال را که سرچشمه‌ی نور و خوبی است، یا **پهلوان‌های فرهنگ** خیرخواه را در تضاد با موجود پلیدی به نام **نیرنگ‌باز** قرار می‌دهند که او مرگ و تاریکی و شوم‌بختی را به جهان می‌آورد. در عمل شمنی به نمادگرایی آوایی اهمیت فوق‌العاده‌ی داده می‌شود که یا به شکل دیدن آیینی (مانند آنچه که در میان آکواپوها هست) یا به صورت یک زبان خاص فهم (کاری‌نا) توسعه یافته است؛ در هر دو مورد صداها واقعیت نخستین ارواح را تقلید می‌کنند (⇨ نیز **هاله‌لویا**). [8; 12]

گریستادلفیان‌ها [XIII.B] Christadelphians

این فرقه‌ی مسیحی (که نامش به معنی «برادران مسیح» است) در سال ۱۸۴۸ به همّت جان تامس (۱۸۰۵-۷۱) در امریکا بنیاد نهاده شد و هدفش احیای معتقدات و اعمال آغازین مسیحی بود. پیروان این فرقه کتاب **مقدس** را خطاناپذیر می‌انگارند و بر پیشگویی کتاب مقدس در مورد بازگشت عیسی مسیح به منظور استقرار حاکمیتش بر زمین تأکید می‌کنند. معتقدات دیگر بدین قرارند: رد آموزه‌ی تثلیث؛ تعمیم فقط با غوطه‌ور کردن در آب؛ تنها مؤمنان راستین از جمع مردگان برمی‌خیزند؛ و فقدان هرگونه خدمت کشیشی جداگانه (⇨ **روحانیت**). [205; 219-314; I, 7: 569-71; 125]

گریشنا ⇨ کریشنه

گریشنه [XVII] Krishna [اوانوشت دیگر: کریشنا] («سیاه») در هندویسم، یک پهلوان و عاشق خداگونه که او را **اوتارَه‌ی ویشنو** می‌شمارند که تجسم یافته تا بر شاهی بداندیش به نام **کَمَسَه** Kamsa پیروز شود. یک چهره‌ی برجسته در **مهابارته** که **بگودگیتا** را تعلیم می‌دهد و این وقتی

غیرقانونی اعلام کرده بود به کره‌ی جنوبی گریختند. گسترش حیرت‌انگیز مسیحیت پروتستانی در کره‌ی جنوبی از ۱۹۶۰ سرچشمه‌ی امریکایی دارد، با کلیساهایی که از یک کلیسای امریکای شمالی الگو گرفته‌اند. با این همه برخی مشخصه‌های خاص کره‌ی در کلیسا تأثیر شمنی و بودایی را نشان می‌دهد. مسیحیت که تنها در سئول هفت هزار کلیسا دارد، در مناطق شهری رایج‌ترین [دین] به شمار می‌آید. مسیحیت پروتستانی به خاطر مقاومت قاطعانه‌اش در برابر اشغالگران ژاپنی و کمونیسم از نظر سیاسی به رسمیت شناخته شده است. سینگ‌مان ری رئیس‌جمهور، (۱۹۴۸ - ۶۰) و نیز یونگ سام کیم، که در ۱۹۹۲ رئیس‌جمهور شد، مسیحی بودند. [20; 38; 175]

گریبی، دین [XXIII] Cariban Religion اقوام

کریب که در شمال امریکای جنوبی قرار دارند در اسطوره‌ها، کیهان‌شناسی‌ها و آیین شمنی‌شان (**شمن‌ها و متخصصان دین**) شماری بُن‌مایه‌ی مشترک دارند که قالبی از باورهای همانند را نشان می‌دهند. انهدام جهان با سیل به جهان آغازین پایان می‌بخشد و تمایز گونه‌ها را پدید می‌آورد. غالباً سیل به دنبال افتادن درخت بزرگ زندگی در مرکز جهان راه می‌افتد. در نوبت دیگر، مارهای بزرگ آبی باعث سیل شدند و کشتن این هیولاها صورت‌های جداگانه‌ی زندگی را موجب شد. مراسمی که در محور زندگی دین کریبی قرار دارند (جشن باغ نو برای ماک‌ریتاره‌ها؛ آداب تشریف دختران شوده‌ویکا برای وایی‌وایی Waiwai) به یاد این رویدادهای اسطوره‌ی بر پا می‌شوند. **ماواری**‌ها که در کیهان‌شناسی‌های کریبی فراوان دیده می‌شوند موجودات فراطبیعی‌اند که به راه‌های گوناگون با مارهای آبی، جانورمردم، جاگوآر نخستین، یا ارواح کوهستان که تنها شمن‌ها می‌توانند آن‌ها را ببینند مرتبط‌اند.

مسیحیت در آن بشارت داده شد. او تقریباً ۱۸ ماه در آن گذرانید و کلیسایی بزرگ و استثنایی، اگرچه ناپایدار، در آن به وجود آورد. بیش‌تر مسائل مرتبط با مسیحی شدن بت‌پرستان در گُرنیت آشکار گردیدند و در نامه‌های پولس به گُرنیتیان بررسی شدند. مسائل بعدی دیگر در حدود ۹۶ م یعنی زمانی به ظهور رسیدند که کشمکش‌های درونی کلیسا پاپ کلیمت را به نوشتن نامه‌یی از رم در ملامت گُرنیتیان برانگیخت. [6: 248-79; 11: I, 1134-9; 15]

کریول / کریول‌سازی Creole / Creolization

[III] معنی اصلی کریول کسی است «که دور از خانه زاده شده» و در نتیجه می‌توان از این لغت برای اشاره به مردمان متعددی با خاستگاه و نژاد و موقعیت جغرافیایی مختلفی استفاده کرد. اولین کریول‌ها از افریقای غربی آمدند. آن‌ها از کشتی‌های حمل برده آزاد شدند و در یکی از نقاط پادگانی، به‌خصوص در گامبیا، سیئرا لئون، ساحل طلا و منطقه‌ی نیجر Niger فرود آمدند. این افراد از همان آغاز فاقد هویت قومی بودند چون که افراد قبایل مختلف با هم فروخته می‌شدند و در نتیجه مبلغان مذهبی آنان را در جوامع جدیدی سازماندهی کردند. ایشان هنگام قبول آیین مسیحیت نامی انگلیسی می‌گرفتند یا می‌خریدند. این افراد به گروهی نخبه در ساحل غربی افریقا مبدل شدند و بعداً نیز افراد دیگری که به ایشان ملحق شدند همین روند کریولی شدن یا جذب را طی کردند. چنین روند و تجربه‌یی بستر رشد جامعه‌یی بسیار نوآور و تلفیقی شد که مشخصات آن چنین است: پیروی از مسیحیت، غرب‌گرایی در نحوه‌ی لباس پوشیدن و رفتار اجتماعی، سطح بالای تحصیلات، باور به نظام قضایی غربی، و وفاداری به سلطنت بریتانیا. کریول‌های کارائیب از طبقه‌ی برده‌دار بودند

است که در مقام دوست و گردونه‌ران آرژوئه است. در هنرها بیش‌تر به آغاز زندگی او توجه می‌شود، یعنی به کودکی او که گاوچرانان بزرگش می‌کردند و او عاشق زنان گاوچران (گویی‌ها gopi) بود نه به کارهایش در مقام شاه و پهلوان. در هند شمالی او را غالباً به شکل رادا- کریشنه می‌پرستند همراه با معشوقه‌اش رادای گویی شوهردار که این‌جا او را *اوتاره‌ی لکشمی* می‌دانند. عشق آن‌ها یکی از *بُن‌مایه‌های نقاشی و شعر و رقص* است (هنر هندو). از طریق مراحل میل انسانی، عشق دو سویه‌ی (بکتی) خدا و محب انسانی او را رمزی می‌کند، عشقی که همه‌ی ملاحظات خاکی را زیر پا می‌گذارد. کریشنه مثل ویشنو و اوتاره‌های دیگر، رنگش آبی و جامه‌اش زرد و تاجش آراسته به پره‌های طاووس است. او به منزله‌ی گویاله، یا گاوچران، نی می‌زند که گویی‌ها را افسون کند یا در حلقه‌یی با آنان می‌رقصد و خود را چنان تکثیر می‌کند که هر دختری کریشنه‌یی داشته باشد که با او برقصد: [4: 207-12; 12: 303-6, 340-1, 428-9; 92: 204-231] برعکس در نگارگری معابد هند جنوبی کریشنه را عموماً با روکمینی Rukmini و سَتیَه‌باما Satyabhāmā می‌نگارند که از همه‌ی شانزده هزار همسر شرعی او، یا در این حدود، بالاترند و همانند لکشمی و بودیوی، همسران ویشنویند [38: pl 29; 4a-b]. 120: pls کریشنه نزد برخی مکاتب بکتی، از جمله جنبش *هره کریشنه*، فقط اوتاره‌یی مثل بقیه نیست بل که تجلی کامل ویشنو روی زمین است و رادا بالاترین شکتی است.

گُرنیت، مسیحیت آغازین در Corinth,

[XIII. A] *Early Christianity at* گُرنیت یا قرنتس، که در ۴۴ ق م به عنوان مستعمره‌یی رومی از نو بنیاد نهاده شد، در حدود ۵۰ م به همّت پولس

ی فرهنگ‌های مامشهری بررسی شده‌اند.
[17;36;59;74;75;96]

کِس داری ⇨ کِس داری

کَشْتَرِیَه [XVII] **Kshatriya** نام یکی از چهار وَرَنَه یا طبقات جامعه‌ی هندو است که دربرگیرنده‌ی جنگاوران و شاهان است. معنی اصلی آن «آراسته به شاهی» (یا، برتری و نیرو) است خواه انسانی باشد و خواه فرانسائی. این نام و نیز شواهد باستانی دیگر، به این امکان می‌افزاید که شاید در آغاز در ترتیب طبقاتی **برهمنان** و کَشْتَرِیَه، اول کَشْتَرِیَه بوده نه بعد از برهمنان، که این نظم پذیرفته زمان‌های متأخر است [12: 142f].

کِس داری / کِس داری [XXXIII] **Kes-dhāri** «آن که مو دارد» [یا، مودار]. **سیک‌ها** را عموماً از روی موی تراشیده‌ی‌شان (کِس یا کِش) می‌شناسند. اما همه‌ی سیک‌ها این طور نیستند، چون همه قانون **خالصا** را که تراشیدن مو را منع می‌کند نمی‌پذیرند. سیک‌ها بر پنج گونه‌اند. سیک‌های آمریت‌داری **Amritdhāri** اعضای تشریف‌یافته‌ی خالصا هستند که/آمریت یا آب متبرک تشریف را دریافت کرده‌اند. هیچ راهی وجود ندارد که به طور دقیق نسبت سیک‌های آمریت‌داری را تخمین بزند، اگرچه گاهی با تردید عدد ۱۵٪ را آورده‌اند. دقیق‌تر بگوییم، فقط سیک‌های آمریت‌داری خالصا را تشکیل می‌دهند، اگرچه در عمل گروه دوم هم معمولاً به حساب می‌آیند. این شامل سیک‌های کِش‌داری می‌شود که برخی یا همه‌ی خالصا راجت را به‌جا می‌آورند (همیشه موی تراشیده دارند) اما تشریف نمی‌گیرند. همه‌ی سیک‌های آمریت‌داری نیز کِش‌داری‌اند اما فقط اقلیتی از کِش‌داری‌ها، آمریت‌داری‌اند. گروه سوم، سیک‌های **سَهج‌داری**‌اند که مو می‌تراشند و راجت را

چون کودکان‌شان «دور از وطن متولد شده بودند»، یعنی دور از بریتانیا یا دیگر کشورهای دخیل در استعمار کردن کارائیب. برده‌داران ثروتمند ممکن بود به کشور «قدیم» خود برگردند ولی اغلب مدیران مزارع ثروتی نداشتند و ساکن دائمی کارائیب شدند. این افراد با وجود حفظ ارتباطات مستحکم با شهر، بیش از پیش اسطوره‌یی شدند و هویت کریول در نسل‌های آتی به طرز فزاینده‌یی مبهم‌تر شد. تلفیق فرهنگ بردگان و ارباب‌های‌شان در تمامی سطوح فرهنگ و روابط اجتماعی وجود داشت. کریولی شدن در حیطه‌ی دین و زبان اهمیت زیادی یافت و هنوز هم این اهمیت وجود دارد. این روند در هر دو مورد اخیر روشی برای ایجاد گفتمان زبانی یا باور مذهبی فراهم ساخته است که پیش‌تر ممکن نبود. بردگان به زبان ارباب دسترسی نداشتند و اروپایی-گرایی‌ها بالاچار به ساخت‌ها و لهجه‌های افریقایی پیوند خورد. تلفیق‌های مشابه و هم‌سویی نیز بین مسیحیت و دین‌های افریقایی رخ داد.

هنگام بررسی دین و زبان افریقایی-کارائیبی، فرض پیوستار بودن کریول مفید است، پیوستاری که افراد در چند نقطه‌ی آن از مسیر افریقا تا اروپا نقشی ایفا می‌کنند، دین و عبادت همواره پذیرای پیوستگی و تغییرند. گویشور کریول معمولاً قادر است در طول پیوستار حرکت کند و از چند فرقه، کیش یا دین نکاتی را برگزیند. هنگام این انتخاب نکات مختلفی مد نظر قرار می‌گیرد، مثلاً فرقه‌هایی چون **آنگلیکنیسم** یا **آیین کاتولیک رومی** ممکن است از دیدگاه منزلت اجتماعی مزایایی فراهم کنند و یا مسلک‌های افریقایی فراهم‌آورنده‌ی امکانات بیش‌تری برای مشارکت فعال در تصمیم‌گیری‌های کلیسا باشند. در هر دو مورد زبان و دین، گرایشی یکسان هم در هواخواهان و هم در بیرونی‌ها وجود داشته است که قدرت نهادهای کریول را دست‌کم بگیرند. این نهادها از دیدگاه طبعاً قلب ماهیت شده-

کعبه [XIX] **Ka'ba** مقدس‌ترین حرم و زیارتگاه تقریباً مکعبی شکل در اسلام که آن را خصوصاً خانه‌ی خدا دانسته‌اند. کعبه در مرکز مکه و در درون یک حریم مقدس قرار دارد، در آن حریم محرمات و تابوهای خاصی اعمال می‌شود که از آن جمله رفتن غیرمسلمانان به آن‌جاست. این زیارتگاه قبل از آمدن اسلام وجود داشته است و سنت اسلامی سابقه‌ی آن را به زمان [حضرت] ابراهیم و اسماعیل برمی‌گرداند؛ [حضرت] محمد [ص] آن را از بت‌ها پاک کرد و کانون دین جدید خود اسلام قرار داد، کانونی که شریعت اسلام زیارت آن را واجب کرده است. در گوشه‌ی شرقی آن حجرالاسود قرار دارد که برای حاجیانی که بر گرد کعبه به عنوان یکی از مناسک حج طواف می‌کنند، از حرمت خاصی برخوردار است. کل خانه‌ی کعبه را یک پرده‌ی گران‌بها، معروف به کِسوت، پوشانده است که به طور سنتی این پرده را حاکمان مصر تهیه می‌کرده‌اند. در حیاط کعبه، چاه زمزم قرار دارد که آب آن از نظر حجاج دارای کرامت خاصی است. [47] [38 S. V.].

کفن توریین [XIII.B] **Turin Shroud** پارچه‌ی با علامت تصویر آشکاری از مردی مصلوب، که گفته می‌شود کفن عیسی مسیح است. نخست در دهه‌ی ۱۳۶۰ در فرانسه گزارشی درباره‌ی این پارچه داده شد، اما از ۱۵۷۸ به این سو در تورین [= تورینو] از شهرهای ایتالیا] بوده است. از آن‌جا که در قرون وسطا برای ایجاد مراکز زیارت یا به منظور تبلیغ آن‌ها این نوع یادگارها به صورت تقلبی ساخته و پرداخته می‌شدند، کفن نیز قاعدتاً به همین نحو توصیف می‌شد. آزمایش‌های علمی برای تعیین قدمت و منشأ آن اخیراً توجه به این مطلب را برانگیخته‌اند، و در نتیجه ظاهراً ثابت شده که قدمت این پارچه به قرون وسطا می‌رسد. اما درباره‌ی

رعایت نمی‌کنند. چهارمین گروه مرکب از کسانی است که به خانواده‌های خالصا تعلق دارند (که مردانش نام سینگ دارند و زنان‌شان نام کَنور (kaur) اما موی‌شان را می‌زنند. این گروه نام قابل قبولی ندارند، اگرچه گاهی اصطلاح سیک‌های مونه Mona (تراشیده) را درباره‌ی آن‌ها به کار می‌برند. سرانجام سیک‌های پتیت‌اند patit (افتاده، سقوط کرده) اصطلاحی که دقیقاً اشاره است به امریت‌داری‌هایی که دست به یکی از چهار کراهت karahat (ترک جدی راحت) می‌زنند. اما تسامحاً به معنی همه‌ی کش‌داری‌هایی است که موی‌شان را می‌زنند. [29]: 110-15]

کَشْرُوت [XXII] **Kashrut** اصطلاح کلی برای ضروریات پرهیز غذایی در آیین یهود [14 vol. 6: 26] **یهودیت** مقوله‌های زیر را کوشر kosher یا مناسب برای خوردن می‌شمارد: ۱. حیواناتی که نشخوارکننده و دارای سم کاملاً شکافته باشند مانند گاو، گوسفند و بز و آهو؛ ۲. پرندگانی که شکاری نباشند و در سنت یهود از خورده شدن آن‌ها یاد شده باشد؛ ۳. ماهیانی که باله و فلس دارند؛ ۴. برخی ملخ‌های خاص. حیوانات و پرندگان را پیش از خوردن باید ذبح شرعی کرد، بیمار نبودن آن‌ها را آزمود، و عِرق‌النَّسَا (عصب سیاتیک) حیوان را باید جدا کرد (ذبح حیوانات). باید پیه پایین‌تنه‌ی حیوانات اهلی برداشته شود. تمامی خون گوشت را باید با شستن و نمک زدن گرفت. پختن یا خوردن گوشت با شیر ممنوع است [201: 70]. در واقع برای گوشت و شیر از ظروف و قاشق و چنگال جداگانه‌ی استفاده می‌شود؛ همچنین پیش از مصرف فرآورده‌های لبنی باید زمان خاصی از موقع خوردن گوشت گذشته باشد [23]. در **پسح** (= حجیم) خوراکی‌های خمیرمایه‌دار به کلی ممنوع است.

کلپه سوتره [XX] *Kalpa Sūtra* کتاب مقدس مهم فرقه‌ی شوتمبره‌ی جین - 217: 7; 57-9: 4]. 311 این متن که تاریخ بخشی از آن شاید به قرن دوم ق م برسد حاوی شرح حالی از مهاویره است و از نظر تاریخی نیز مطالب مهمی درباره‌ی سلسله‌های مرتاضانه‌ی آغازین دارد. نامش را از وصف بسیاری از مقررات رفتاری (کلپه) رهبانان گرفته است. اهمیت اصلی کلپه سوتره برای جین‌های شوتمبره در این است که آن را در جشن سالانه‌ی مهم پریوشن می‌خوانند.

کلیساهای اتیوپیایی Ethiopian Churches

[XXVII] کلیساهای مستقل افریقایی که از دهه‌ی ۱۸۸۰ ظاهر شدند. این کلیساهای نخست در غنا و نیجریه (که این جا «کلیساهای افریقایی» نامیده می‌شوند) و افریقای جنوبی به وجود آمدند. آغاز آن‌ها غالباً به شکل انشعاب از رسالت مبلغان یا کلیسای قدیمی‌تر صورت می‌گیرد و از لحاظ عبادت و نظام حکومتی و آموزه‌ی سیاسی با گونه‌های افریقایی و ویژگی‌های فرهنگی آن نظیر چندهمسری شباهت دارند. کلمه‌ی «اتیوپیایی» که در افریقای جنوبی و به عنوان واژه‌ی برای گروه‌بندی به کار برده می‌شود از اشارات کتاب مقدس به اتیوپی و کلیسای باستانی آن، که الگویی برای استقلال محسوب می‌شود، سرچشمه گرفته است. [9-53: 18; 45; 40-41: 12]

کلیساهای دم مغازه‌یی Store-front Churches

[III] این کلیساهای در کلیه‌ی نقاطی یافت می‌شوند که فرقه‌های کوچک افریقایی-امریکایی پراکنش diaspora استقرار یافته‌اند، یا هر جا که انشعابی در کلیسای رخ داده و گروهی از اعضا جدا شده باشند. این امر از ویژگی‌های کلیساهای سپاه است و اعضای کلیساهای دم

وسایلی که به کمک آن‌ها این تصویر به وجود آمده توضیحی داده نشده است. حتی اگر ثابت می‌شد که این تصویر با بدن عیسی به وجود آمده است، باز هم اهمیت دینی آن همچنان محل تردید و گفت‌وگو باقی می‌ماند. در آیین کاتولیک رومی این نوع بقایای به یادگار مانده را محمل‌های لطف الهی می‌انگارند (رستگاری)؛ اما در آیین پروتستان آن‌ها را غالباً مانعی در راه برقراری ارتباط با خدا می‌پندارند. [206]

کلام [XIX] Kalam اصطلاحی اسلامی و قرون

وسطایی برای الاهیات مدرسی و مدافعه‌گر، که در لغت به معنای «گفتار» است، اما از همان ابتدا معنای «بحث و جدل و مناقشه» به خود گرفت. از این رو، دفاع عقلانی و برهانی از دین، برطرف کردن شک‌ها و تردیدهای مؤمنان و تقویت باور آن‌ها، از اهداف آن نوع علمی شد که به یک نظام کاملاً پیچیده‌ی جدلی تبدیل شد که به عنوان مثال [آن را] علیه معتزله (دوران شکوفایی آن قرن‌های هشتم تا دهم میلادی [دوم تا چهارم هجری])، نص‌گرایان سنتی و فیلسوفان یونانی‌مآب به کار بستند.* دو مکتب کلامی عمده، یعنی کلام اشعری و معتزلی، از قرن دهم [چهارم ه ق] به این طرف پدیدار شدند. [515-375: 71] در دوران جدید، علت وجودی علم کلام عملاً از میان رفته است** و نوگرایان اسلامی بیش‌تر ترجیح می‌دهند اهل عمل و اصلاحگری باشند تا متکلم دفاعیه‌پرداز. 38 S. V.; [87: 153-242; 107: V]

* [۱] کلام علیه معتزله به کار بسته نشد بل که معتزله خودشان از قوی‌ترین متکلمان تاریخ اسلام‌اند و اگر هم کلمه «علیه» صادق باشد تمام فرقه‌ها یک بخش از مباحث کلامی را علیه دیگر فرقه‌ها به کار برده‌اند.]

** [۲] علم کلام به معنای دفاع عقلانی از آموزه‌های دینی هنوز به صورت جدی در بین اسلام‌گرایان وجود دارد.]

عضویت دارند؛ یک گروه انشعایی کوچک تعداد انگشت‌شماری را به خود جلب کرده است. سیاه‌پوستانی که مسلمان‌اند، خواه عضو امت اسلام («مسلمانان سیاه») باشند خواه عضو گروه‌های سنت‌گراتر اسلامی، از لحاظ فنی خود را در فهرست «کلیساهای سیاه» قرار نمی‌دهند، بنابراین، بهتر آن است که توجه به پروتستان‌ها معطوف شود.

نظریه‌های مربوط به این که چنین عده‌ی زیادی از سیاه‌پوستان چرا تعمیدگرا و متدیست شده‌اند بسیار بحث‌انگیزند. برخی از پژوهشگران معتقدند که استفاده از فنون بیدارگری، آیین‌های غوطه‌ور شدن که تعمیدگرایان اجرا می‌کنند، مشروعیت بخشیدن به شکل‌های «شیدایانه»ی عبادت، بی‌پیرایگی مراسم، و فرصت‌هایی که هر دو فرقه در جهت مشارکت مردم عادی فراهم می‌آورند، اقدام مناسبی برای حفظ خاطره‌ی مراسمی است که بردگان از ریشه‌های دینی افریقایی خود به امریکا آورده‌اند. دیگران بر توضیح‌های ساده‌تری تأکید کرده‌اند: تعمیدگرایی و متدیسم گرایش‌های شدید دینی برده‌داران و بقیه‌ی شهروندان جنوب امریکا بودند. خواه اینان دین را به بردگان تحمیل کرده، یا آن‌ها را در اتخاذ تعالیم مسیحی و عمل به آن‌ها آزاد گذاشته باشند، یا آنان را به حال خود رها کرده باشند تا راه خود را از روی نمونه‌های موجود در محیط پیدا کنند، به هر حال طبیعی بود که بردگان به شکل‌های تعمیدگرایانه و متدیستی روی بیاوردند [XIII; 20].

بردگی هم عاملی بازدارنده و هم عاملی محرک برای تحول و تکامل زندگی کلیسایی بود، نه تنها از این‌رو که می‌توانست ابزار مهارکردن باشد، بل که چون بردگان از طریق پیام‌ها و مراسم کلیسا اعتبار و شأن و امید می‌یافتند. کلیساهای سیاه در اواخر قرن هجدهم شکل گرفته بودند. جنبش متدیستی کانون مناسبی برای آن سیاه‌پوستان آزاد فراهم آورد که

مغازیه‌ی همیشه سیاه و از طبقات پایین اجتماع‌اند (← کلیساهای سیاه در امریکا). غالباً در محله‌های فقیرنشین شمال قرار دارند. هم در کارائیب و هم در بریتانیا، مشاهده‌ی کلیساهای محقر در خانه‌های رهبران، در اتاقی که همدلی بر آن سایه افکنده، یا در ساعات بعد از کار در اماکن تجاری امری عادی است. در مورد جنبش کلیسای خانگی قضیه کاملاً برعکس است، زیرا که ترتیب‌دهندگان کلیساهای دم‌مغازیه‌ی به چیزی بیش از این علاقه ندارند که بتوانند در ساختمان‌های دایمی مستقر شوند. به همین دلیل است که استفاده از فضای دم‌مغازه گاهی راهبردی موقتی است. برخی از کلیساهای محل عبادت و شفا و مشاوره‌ی خصوصی‌اند. اکثر آن‌ها فرّه‌مند charismatic و انجیلی‌اند و گرایش به «روحی» بودن دارند. [81; 51; 4]

کلیساهای سیاه در امریکا Black Churches

[IV] in America اکثریت وسیعی از امریکاییان افریقایی‌تباری که عضو کلیسا هستند به فرقه‌های سیاه‌پوستان پیرو تعمید، متدیسم، و فرقه‌ی جدیدتر پنتیکوستالیسم تعلق دارند. در کتاب سال کلیساهای امریکایی و کانادایی، بزرگ‌ترین گروه‌های تعمیدگرا، یعنی مجمع ملی تعمیدی، شرکت ایالات متحد؛ مجمع ملی تعمیدی امریکا، و مجمع ملی هیات تبلیغی تعمیدی امریکای شمالی، به ترتیب در حدود ۸ میلیون، ۳/۵ میلیون، و ۲/۵ میلیون عضو دارند. کلیسای متدیستی اسقفی افریقایی مدعی ۳/۵ میلیون و کلیسای متدیستی اسقفی صهبونی افریقایی ۱/۲ میلیون؛ کلیسای (پنتیکاستی) خدا در مسیح ۳/۵ میلیون عضو دارند. با افزودن تعداد عظیم فرقه‌های کوچک و اجتماعات مستقل محلی (گاه «جبهه‌ی ذخیره») به آن‌ها، می‌توان دریافت که کلیساهای سیاه نقش بسیار بزرگی در اقتصاد دین امریکا ایفا می‌کنند. کمابیش تمامی سیاه‌پوستانی که کاتولیک‌اند در کلیسای آیین کاتولیک رومی

میان آنان، الگوهای غیررسمی عبادت است. حرکت بدنی در کلیساهایی که پیشینه‌ی اروپایی دارند کم‌تر سرکوب شده است؛ آوازخوانی غالباً شکل بسیار آزادتری دارد؛ معمولاً واکنشی زنده وجود دارد که موعظه‌ها را قطع می‌کند؛ همسرایی و موسیقی سازی مشخصه‌ی زندگی کلیساهایی است که با نخستین «اسپریچوآل spiritual سیاه» و بعداً موسیقی «گاسپل» انجیل یا بشارت و «سول» soul یا روح زندگی کرده‌اند.

کلیساهای افریقایی- امریکایی، به دلیل بردگی، جدایی طلبی نژادی، فقر روستایی و شهری، و تمایل امریکا به مشاهده‌ی شکل‌گیری دایمی یک «طبقه‌ی بی‌چیز» که عمدتاً از سیاه‌پوستان تشکیل شود، آسیب دیده‌اند. در هنگامه‌ی تضعیف روحیه‌ی حلبی‌آبادنشین‌ها و روحیه‌ی عالی‌تر طبقه‌ی متوسط، کلیسا میلیون‌ها نفر را با مشاهده‌ی آزادی و شأن و امید به سوی خود جلب کرده و رهبران دینی بسیاری در امریکا به وجود آورده است که برجسته‌ترین آنان مارتین لوتر کینگ جونیور Martin Luther King, Jr در جنبش حقوق مدنی است.

کلیسای اتحاد [XXVIII] Unification Church

انجمن روح‌القدس برای اتحاد مسیحیت جهانی را در ۱۹۵۴ عالی‌جناب سون میونگ Moon Sun Myung (۱۹۲۰-) در گره پایه‌گذاری کرد، اما تا اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ که مون به امریکا نقل مکان کرد موفقیت چندانی در غرب نداشت. مبانی اصلی الاهیات کلیسای اتحاد را باید در اصل الاهی جست که تعبیر خاصی از کتاب مقدس است همراه با مکاشفه‌های دیگری از مون. عقیده بر این است که هبوط [آدم] نتیجه‌ی رفتار جنسی ناشایست حوا و آدم است، و تاریخ را جدالی برای بازگرداندن ملکوت آسمان روی زمین می‌داند. عیسی

خاستگاه‌های آن را در جنبشی می‌یافتند که ریچارد آلن و آسالم جونز برای بیرون آمدن از اجتماع کلیسای فیلادلفیا - که در آن تبعیض نژادی سفیدپوستان غلبه داشت - به راه انداختند. آن‌ها دو هیأت تشکیل دادند که مترادف ساختار و آموزه‌ی هیأت‌های سفیدپوستی متدیستی بودند. پنتیکاستالیسم از جنبش‌های از لحاظ نژادی یکپارچه‌ی شکل گرفت که در حدود ۱۹۰۶ در کالیفرنیا آغاز شد و به سرعت، به‌ویژه در جنوب، توسعه یافت. کلیسای خدا در مسیح بزرگ‌ترین هیأت‌های این فرقه هستند.

کلیساهای سیاه مشخص‌ترین فرآورده‌ی فرهنگ بردگان و فرهنگ جدایی طلبانه‌ی افریقایی- امریکایی بودند. آن‌ها طالب رهبری اجتماع و مولد آن بودند و سازمان‌های‌شان در جاهایی به زندگی سیاه‌پوستان ساختار بخشید که سیاهان از جامعه‌ی رسمی سفیدپوستان طرد می‌شدند. پس از جنگ داخلی (۱۸۲۶-۶۵)، که هیأت‌های تعمیدگرا و متدیستی سفیدپوستان جدایی نژادی را تحمیل کردند، آن‌ها از چنین حرکتی «استقبال» و از کلیساهای خود به عنوان حیطه‌های خلاقیت محافظت کردند. بیش‌تر آن‌ها در جنبش حقوق مدنی، که پس از ۱۹۵۴ برجسته شد، شرکت داشتند. برخی از فرقه‌ها در جنبش جهانی کلیساها سهم داشته‌اند و با پروتستان‌های دیگر همکاری کرده‌اند. با این‌همه، در دهه‌های اخیر عوامل گوناگونی از جمله انتقاد از «اروپامداری» در کلیساهای سفیدپوستان، رنجش و آزدگی از نژادپرستی مداوم و تجلی «آگاهی افریقایی- امریکایی» موجب شده‌اند که بسیاری از رهبران سیاه‌پوستان را بر ابعاد «افریقایی» ایمان‌شان تأکید کنند [VII; VII: 13]. اگرچه سیاه‌پوستانی که اقلیت‌های مشخصی را در کلیساهای کاتولیک، اسقفی، لوتری، و دیگر کلیساهای عبادی تشکیل می‌دهند غالباً ترجیحات خود را به آیین رسمی («کلیسای عالی») بیان کرده‌اند، اما مشخصه‌ی رایج‌ترین شکل عبادت در

خانواده‌ها، همکاری سیاسی با کاسیای KCIA کره، و بهره‌کشی از اعضا روبه‌رو شده است. مون به علت فرار از پرداخت مالیات در میانه‌ی دهه‌ی ۱۹۸۰ مجازات شد و پس از آن کره را برای سکونت اصلی برگزید و به آن‌جا مراجعت کرد. خود جنبش نیز مدعی آزار دیدن است، به‌خصوص وقتی که اعضای آن را به طور غیر قانونی می‌ربایند و «عقیده‌زدایی» deprogrammed می‌کنند. [3; 5: 214-16; 6: 42-51; 7: 305-53; 53: 305-64]

کلیسای ارتدوکس روسی در خارج Russian

Orthodox Church Abroad [XIII.D] این کلیسا، که به کلیسای شورایی نیز معروف است، اکنون (از ۱۹۵۰) در ایالات متحد آمریکا مستقر است و دیگر نهادی منحصراً روسی نیست. رؤسای روحانی، که در ابتدا به عنوان «مدیران عالی کلیسا» در استاوروپول Stavropol در طول جنگ داخلی روسیه منصوب شدند، به دنبال شکست ارتش سفید تبعید شدند اما توانستند روابط نزدیک‌شان را با کلیسای زیرزمینی در اتحاد شوروی [سابق] حفظ کنند. اسقف پایتخت، آنتونی خراپوویتسکی، شورای کلیسا را ابتدا به سوی قسطنطنیه (۱۹۲۰) و سپس به سوی یوگسلاوی (۱۹۲۱) هدایت کرد. شورای کلیسا اساساً مورد تأیید پاتریارک تیخون بلاوین (۱۹۲۵) بود اما از پذیرش سیرگئی استاروگورتسکی در مقام جانشین او امتناع می‌کرد و، هنگام درخواست وفاداری مسکو به مقامات شوروی، همه‌ی روابطش را با مسکو قطع کرد. از ۱۹۲۷، کلیسای ارتدوکس روسی در خارج ROCA در ارتباط با حوزه‌ی پاتریارک‌نشین مسکو نبوده است و موضع سنتی سرسختانه‌ی آن بیش از پیش موجب دوری آن از بیش‌تر کلیساهای ارتدوکس دیگر شده است. با این حال، ROCA از

می‌بایست ازدواج کرده باشد، اما پیش از آن‌که رسالتش را به انجام برساند به قتل رسید؛ به همین سبب او فقط توانست رستگاری معنوی را به جهان عرضه کند. مون یا خداوند ظهور دوم مدعی است که پایه‌های بازگرداندن ملکوت خدا را از طریق ازدواج با همسر کنونی‌اش در سال ۱۹۶۰ طرح‌ریزی کرده است. اعضا در «عهد» هفتگی شرکت می‌کنند، اما مهم‌ترین آیین کلیسای اتحاد «تبرک» است، که جشن ازدواج دسته‌جمعی که طی آن زوج‌هایی که مون آن‌ها «مناسب‌همدیگر» دانسته ازدواج می‌کنند. کلیسای اتحاد بستگی به سازمان‌های متعددی دارد که از اموال و کسب‌های ارزشمندی برخوردارند. برخی از دادوستدهای آن عبارت‌اند از سرمایه‌گذاری در بنیاد بین‌المللی دین، شورای دین‌های جهان، کنفدراسیون مجامع وحدت جوامع قاره‌ی امریکا (CAUSA)، مجمع دانش‌آموختگان برای تحقیق در اصول (CARP)، اکادمی صلح جهانی استادان، و نشریه‌ی واشینگتن تایمز. کلیسای وحدت در ایالت نیویورک دانشکده‌ی الاهیات اختصاصی و در کره مدرسه و دانشگاه دارد. اتحادی‌ها Unificationists (عموماً معروف به «مونی‌ها» Moonies) نوعاً در بیست سالگی به این آیین می‌پیوندند و از دانش‌آموختگان موفق اما ناهمگون طبقات متوسط جامعه‌اند. از اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰، بیش‌تر اعضا در غرب در مراکز وابسته به کلیسا به سر می‌بردند، ساعت‌های طولانی برای جنبش کار می‌کردند، غالباً برای گروندگان بالقوه اعانه جمع می‌کردند و / یا در مورد آنان «شهادت» می‌دادند. در هر حال، تا اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ اتحادی‌ها نوعاً متأهل بودند و با فرزندان جوان‌شان بر پایه‌ی مستقل‌تر زندگی می‌کردند.

جنبش مزبور با دشمنی فراوان والدین، رسانه‌ها و جنبش کیش‌ستیز (⇐ گروه‌های کیش‌بین) و با اتهاماتی شامل مغزشویی، فریبکاری، تخریب

مبلغان کشورهای زیادی حمایت کرده است و کلیسای ارتدوکس آزاد روس نماینده‌ی آن در روسیه است.

ROCA در حالی که تنها اندکی از آوارگان روسی را متحد کرده است، اکنون به ۱۵۰ هزار پیرو کاهش یافته اما نفوذش را بر ارتدوکس‌های سراسر جهان همچنان حفظ کرده است. این اعمال نفوذ از طریق صومعه‌های مختلف محفوظ مانده است، از جمله جوردن ویل Jordanville در ایالات متحد آمریکا و بروک‌وود در انگلستان؛ ریش سفیدان مشهور، مانند سرافیم رُز (ف. ۱۹۸۲) (☩ استوارتس)؛ و تعداد زیادی از آثار انتشار یافته به زبان‌های مختلف. مهم‌تر از همه، اسقف‌های فره‌مندی مانند یوحنا ماکسیموویچ (ف. ۱۹۶۶) تحسین مسیحیان ارتدوکس همه‌ی حوزه‌های نفوذ را برانگیخته‌اند. به‌ویژه یوحنا ماکسیموویچ تعلیمات کلیسای ارتدوکس را به سراسر جهان برد، و به نحو یکسان در میان ارتدوکس‌ها و غیرارتدوکس‌ها در شانگهای (از ۱۹۳۴)، در فیلیپین، آمریکا، و سپس در اروپا (پس از ۱۹۵۱) به فعالیت پرداخت و زندگی در حالی که اسقف اعظم سان فرانسیسکو بود پایان یافت. این مبلغ برجسته سرانجام در ۱۹۹۴ قدیس خوانده شد. [2; 13; 74; 76; 99; 102] (☩ نیز کلیسای زیرزمینی؛ میسیون‌های ارتدوکس شرقی؛ شهیدان نو؛ جنبش تقویم قدیم.)

کلیسای ارتدوکس سوری Syrian Orthodox

[XIII.D] Church کلیسای ارتدوکس سوری، در حالی که ارتباط تنگاتنگی با کلیسای قبطی دارد، و همچون سایر کلیساهای ارتدوکس مشرق‌زمینی دارای تاریخ مبارزه با کلیسای امپراتوری بیزانس است، به سوروس Severus وفادار مانده است؛ او پاتریارک ☩ انطاکیه بود که پس از آن که حامیش، امپراتور آناستاسیوس، در ۵۱۸ درگذشت از مقامش

عزل و تبعید شد. این الهی‌دان نوعی مسیح‌شناسی به وجود آورد که در تضاد با مسیح‌شناسی شورای خلقیدونیا (۴۵۱) بود که مورد حمایت امپراتوری قرار داشت و خلاصه‌اش همانا توصیف «یک شخص / از [نه در] دو طبیعت» بود که ابتدا پیش از تشکیل شورای خلقیدونیا به همت سیریل اهل اسکندریه تنسیق شد. مبارزه‌ی یوستینیان Justinian با گروه سوروس، همراه با حمایت همسرش تئودورا از یعقوب بارادایوس سوری (که به اعتبار نام او، ارتدوکس‌های سوری نیز «یعقوبیه» خوانده شدند) موجب قانونی شدن نوع دیگری از به اصطلاح مونوفیزیت Monophysite یا وحدت طبیعت شد، یعنی ساختاری از مرجعیت معنوی که مورد قبول اکثریت مسیحیان خاورمیانه بود، اگرچه کلیسای شرق آن را قبول نداشت. یک قرن بعد، کلیساهای ارتدوکس مشرق‌زمینی تحت سلطه‌ی اعراب در آمدند، و این امر به سبب زمینه‌های سیاسی تازه‌اش بیگانگی آنان را با بیزانس تشدید کرد. ارتدوکس‌های سوری، پس از آن‌که در حدود سال ۱۱۰۰ از سوی صلیبی‌ها از سلطه‌ی اعراب و بیزانس آزاد شدند، کاملاً در مسیر اتحاد با کاتولیک رومی یا لاتین‌ها قرار گرفتند تا آن‌که این روند در اثر شکست جنگ‌های صلیبی متوقف شد. اکثر پاتریارک‌های ارتدوکس سوری انطاکیه در صومعه‌های شمال بین‌النهرین (مثلاً قنشره بر دجله و فرات و، بعداً، صومعه‌ی الزعفران نزدیک ماردین) سکونت داشته‌اند نه در خود انطاکیه. آئاتورک پاتریارک‌ها را از جمهوری ترکیه بیرون راند. دَکای اول، مقام مسئول کنونی، از محل سکونت خود در باب توماي دمشق کلیسایی را اداره می‌کند که دیگر به خاورمیانه محدود نمی‌شود، بل که تا استرالیا و ایالات متحد آمریکا — همراه با تجمعات مهمی در سرزمین‌های اقوام توتنی Teutons و جنوب غربی هند — گسترده شده است. در این پراکندگی، نام

مسیحیت بوده است (☩ کاتولیک‌های شرقی؛ مسیحیت، تاریخ و خصوصیت). الاهیات ارتدوکس شدیداً تثلیثی (☩ تثلیث) و سلبی است. خدا از نظر ذاتش کاملاً ناشناختنی است اما در سراسر آفرینش در قواهایش حضور دارد. این قواها خدا هستند و می‌توان آن‌ها را تجربه کرد. بشر به صورت خدا و شبیه به او خلق شده است: سرشت آدمی در اثر گناه آدم آسیب دید و شباهت به خدا در او رنگ باخت، اما صورت باقی مانده است. گناه آدم مرگ را به عالم آورد، و به سبب مرگ گناه افزایش یافت. عیسی مسیح با مرگ و رستاخیز خویش بر مرگ چیره شد، حاکمیت گناه را ریشه‌کن کرد، و با نازل کردن روح القدس، نعمت حیات نو را به ما عطا کرد. کلیسا، با کسب حیات تازه از روح القدس، از قبل در حیات آینده سهیم است.

محور حیات دینی ارتدوکس رازهای مقدس (آیین‌های مقدس) است که در آن‌ها کارهای خدا در تاریخ با قدرت روح القدس در زمان حاضر واقعیت عینی می‌یابد. رازهای مقدس نه تنها فرد را بل که کل جامعه را نیز دگرگون و وارسته می‌سازند و نمادهای چشمگیر بازگشت فرجامین کل انسان‌ها به سوی خدا به شمار می‌روند (☩ نیز ارتدوکس افریقایی؛ ارتدوکس آلاسکایی؛ ارتدوکس مقدونی؛ مؤمنان قدیم؛ جنبش تقویم قدیم؛ کلیسای ارتدوکس روسی در خارج؛ مسیحیت ارتدوکس غربی).

کلیسای انصار مسیح Christian Fellowship

Church [XXVII] بزرگ‌ترین کلیسای مستقل در ملانزی (☩ ملانزیایی، دین) که سیلاس ایتو (مت ۱۹۰۵) آن را در حدود ۱۹۵۹ در نیو جورجیا در سالومون آیلندز (جزایر سلیمان) تأسیس کرد. او پس از تحصیل نزد مبلغان متدیست (☩ متدیسم) چندین تجربه‌ی شهودی داشت. اتو که از ستاینندگان جان

«آشوری» Assyrian، که به‌درستی بر کلیسای شرق نهاده شده است، موجب زوال تدریجی هویت ارتدوکس سوری و نیز ادعای نمایندگی هویت مستقل ساکنان بومی بین‌النهرین در فراسوی تفکیک‌های کلیسایی شد، اگرچه شامل یهودیان آرامی‌زبان عراق نمی‌شده است. روستاییان طور عبدین به زبان آرامی (تورویو) صحبت می‌کنند اما این آخرین منطقه‌ی محصور روستایی باقی‌مانده‌ی کلیسای ارتدوکس سوری در اثر مهاجرت ناشی از ناامنی زندگی در جنوب شرقی ترکیه به‌سرعت رو به زوال نهاده است. زبان سریانی، گویش قدیم آرامی در الرها یا اِدِسا هنوز هم در فرهنگ و دیانت ارتدوکس سوری جایگاه مهمی دارد. [6; 112; 113; 114; 119; 120]

کلیسای ارتدوکس شرقی Eastern Orthodox

Church [XIII.D] گروهی از کلیساهای خودگردان که از آموزه‌ی شوراهای هفت‌گانه‌ی وحدت کلیساها پیروی می‌کنند. فرقه‌ی ارتدوکس مشتمل است بر چهار حوزه‌ی سراسقفی (☩ پاتریارک) قدیمی اسکندریه، انطاکیه، اورشلیم، و قسطنطنیه، و کلیساهای بلغارستان، روسیه‌ی سفید، قبرس، گرجستان، یونان، رومانی، روسیه، صربستان، و اوکراین، که در هر یک از آن‌ها فرقه‌ی ارتدوکس اجتماع دینی اصلی به شمار می‌رود؛ همچنین کلیساهای ارتدوکس آلبانی، چین، جمهوری چک و اسلواکی، استونی، فنلاند، ژاپن، لیتوانی، لهستان و ایالات متحد آمریکا را نیز شامل می‌شود. اجتماعات ارتدوکس متعلق به حوزه‌های گوناگون در اروپای غربی، افریقا (☩ ارتدوکس افریقایی) و استرالیا یافت می‌شوند.

از زمان جدا شدن کلیساهای نسطوری و مونوفیزیت (تک‌ذات‌انگار) (☩ مسیح‌شناسی) و کاهش مشارکت با کلیسای غرب، کلیسای ارتدوکس وارث تاریخی مهم سنت بیزانسی

معصوم یا خطاناپذیر خدا است، و نظریه‌ی تکامل را رد می‌کند. کریسمس و عید پاک را به عنوان جشن‌های بت‌پرستانه کنار می‌گذارد؛ شب‌ها را در شب‌ها گرامی می‌دارد [41:154-5]. می‌گویند که این کلیسا در ۱۲۲ کشور جهان در حدود ۱۰۰ هزار عضو دارد [42:578]. از جمله‌ی نشریاتی که این کلیسا منتشر کرده حقیقت ساده است که به صورت رایگان در اختیار روزنامه‌فروشی‌ها و شنوندگان رادیوی «جهان فردا» و نمایش‌های تلویزیونی قرار می‌گیرد. کلیسا موضوع بگومگویی زیادی بوده است، از جمله مشاجرات ناشی از رسوایی‌های جنسی که هم پای آرمسترانگ را به میان کشید و هم پای پسرش گارنر تدرار، که او این کلیسا را ترک کرد و کلیسای بین‌الملل خدا را در ۱۹۷۸ بنیاد نهاد [41:252-9]. کلیسا در دو محوطه‌ی دانشگاهی کالج آمباسادور تربیت مسیحی و آموزش کشیشان را عرضه می‌کند. اعضای پیشین این کلیسا فصلنامه‌ی انتقادی *آمباسادور ریپورت* را منتشر می‌کنند. [32; 41: II/N; 42: 576-8]

کلیسای جهانی و پیروزمند Church

[XXVIII] *Universal and Triumphant* در ۱۹۵۸ مارک پرافت (۱۹۱۸-۷۳) آن را به عنوان چراغ دریایی قله Summit Lighthouse در شهر واشینگتن بنیاد نهاد و در ۱۹۷۴ بیوه‌اش الیزابت کلر پرافت (۱۹۴۰-) آن را به ثبت رساند. این زن که امروزه نزد پیروانش به «مادر» یا «گورو ما» Guru Ma شهرت دارد و به عنوان پیام‌آور خدا انجام وظیفه می‌کند، وحی‌ها و راهنمایی‌ها را از استادان عروج کرده، از جمله ژرمن قدیس، بودا، عیسی و فرشتگان مقرب دریافت می‌کند. این کلیسا در *رویال تیتون رنج* مونتانا ۴۰۴۷ مترمربع زمین دارد که ۵۰۰ عضو در آن زندگی می‌کنند و کنفرانس چندین هزار نفری بین‌المللی «نگهداران شعله» و «فرمان» - نیایشی شامل سرودخوانی سریعی که اعضای متعهد روزانه

وسلی و جی. اف. گولدی، مبلغ پیشگام بود، از متدیسم محلی خشنود نبود و کلیسایی خوب سازمان‌یافته با عبادت پنتیکاستی (پنتیکاستالیسم)، شفابخشی، فعالیت‌های اقتصادی موفقیت‌آمیز و یک روستای مقدس به نام بهشت Paradise ایجاد کرد (اورشلیم‌های نو). در دهه‌ی ۱۹۷۰ از روابطی با متدیسم و سایر کلیساها برقرار شده است.

کلیسای بومیان امریکا Native American Church

[XXVII] این کلیسا در حدود ۱۰۰ هزار پیرو از میان بیش از ۵۰ قبیله‌ی سرخ‌پوست شمال امریکا (سرخ‌پوستان امریکا (ی شمالی) و اسکیموها؛ جنبش‌های دینی نو) دارد که به شکلی نامنسجم از راه بلع متبرک غنچه‌های غیرمخدر توهمزای گیاه پیوتی متحد شده‌اند. این بلع در آداب تمام شب‌شب، حول محرابی سفالین و آتش مقدس در خانه‌ی پیوتی یا تی‌پی *tipi* صورت می‌گیرد، و ادامه‌ی آن صرف صبحانه‌ی جمعی در صبح یکشنبه است. پیوتی موجد صلح و شفابخشی است، پادزهری در برابر اعتیاد به الکل است و روشن‌بینی‌هایی درباره‌ی روح پیوتی، که غالباً عیسی انگاشته می‌شود، پدید می‌آورد. اشتباه مخدر دانستن پیوتی باعث شد که شوراهای قبیله‌یی، مبلغان دینی و حکومت آن را ممنوع اعلام کنند، ولی درک بهتر به کلیسا امکان داده است که آزادی زیادی برای دینی که مدعی است مسیحیتی سرخ‌پوستی است کسب کند. [12: II; 17; 22; 26: XIII]

کلیسای جهانی خدا Worldwide Church of God

[XXVIII] *God کلیسای رادیویی خدا*، که هربرت و. آرمسترانگ (۱۸۹۲-۱۹۸۶) آن را در ۱۹۳۳ در ایالات متحد امریکا بنیاد گذاشت، در ۱۹۶۸ نامش به «کلیسای جهانی خدا» تغییر کرد. الاهیات کلیسا غیرتثلیثی است و می‌پذیرد که کتاب مقدس کلام

Dederich به عنوان یک گروه درمانی برای معتادان به مشروبات الکلی و مواد مخدر تأسیس شد و در ۱۹۸۰ رسماً به کلیسای سینانون معروف شد [142: 665]. عقاید الاهیاتی از آیین بودا و آیین دائو و از متفکرانی مانند رالف والدو امرسون و آلدس هاکسلی گرفته شده‌اند. بازی سینانون، که به آیین مقدس اصلی وصف شده، در بردارنده‌ی گروه کوچکی از مبادله‌ی اعتراف‌ها، توبه و آموزش است که ارزشی هم‌تراز دارند. سینانون موضوع چندین بگومگوی تلخ بوده است؛ نام این جنبش هنگامی سر زبان‌ها افتاد که یک مار زنگی در صندوق پستی وکیل یکی از افرادی که علیه این گروه طرح دعوا کرده بود گذاشته شد. در اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ بسته شد. [26:VI;42:665-6;45]

کلیسای شرق [XIII.D] Church of the East

شگفت آن که کلیسایی را که شبکه‌اش وسیع‌ترین حوزه را در جهان قرون وسطایی در بر می‌گرفت، از سوی امپراتوری مسیحی رومیان به عنوان کلیسایی بدعت‌گذار ممنوع اعلام شد. هفت سال پیش از سومین شورای تقریب (اِفِسُس، ۴۳۱) (☩ شوراهای کلیسا) شهروندان مسیحی امپراتوری رقیب، یعنی ایران، اتحاد با «کاتولیکوس» Katholikos (اسقف سلوکیه-تیسفون، پایتخت ایران) و استقلال از حوزه‌ی پاتریارک انطاکیه در سوریه را اعلام کردند. آنان که به سبب مخالفت‌شان با سومین شورا به ناحق انگ انسان‌پرست خورده بودند، همان گونه که نِسْطُورِیُوس، قربانی آن شورا شده بود. در واقع، مکتب الاهیات کلیسای ایران پیرو مکتب الاهیات انطاکیه بود؛ از نظر آنان، تئودور اهل مپوسوستیا (فت ۴۲۸) مفسری بی‌نظیر بود. این مکتب تا ۴۸۹ در الرها یا اِدِسای بین‌النهرین رونق داشت و در ۴۵۷ به دو نحله تقسیم شد و الاهیدانان انطاکیه تحت رهبری نرسی Narsai شاعر (فت ۵۰۳) در خارج از

انجام می‌دهند — آن‌جا برگزار می‌شود. [5: 211-12; 41; IV/C; 42: 800-1; 50]

کلیسای زیرزمینی Catacomb Church

[XIII.D] یا، کلیسای کاتاکوم یا دخمه‌گاهی کلیسای «تیخونی‌ها» Tikhonite یا «کلیسای ارتدوکس راستین» نیز خوانده می‌شود. مسیحیان زیرزمینی رابطه‌ی خود را با اسقف پایتخت، سرگی استاروگوردسکی، هنگامی قطع کردند که وی اظهار داشت اسقف‌ها و کشیش‌ها وفاداری خود را به رژیم شوروی اعلام می‌کنند (۱۹۲۷). با رهبری اسقف پایتخت، یوسف اهل پتروگراد (که در ۱۹۳۷ اعدام شد)، بسیاری از مسیحیان ارتدوکس، از جمله اسقف‌ها، از پذیرش هرگونه موافقت‌نامه‌یی با دولت ستیزنده و منکر خدا امتناع کردند و به بزرگداشت پتر پولیانسکی اهل کروئیتسی، جانشین پاتریارک تیخون بلاوین، و کولومنا (که در ۱۹۳۷ اعدام شد) ادامه دادند. مسیحیان زیرزمینی، در حالی که مورد آزار کمونیست‌ها بودند، بر اساس اصول اخلاقی از درج نام خود در دفتر اسامی صاحبان قدرت یا داشتن رابطه با قدرت شوروی و مقام پاتریارک سازشکار خودداری می‌کردند. کلیسای کاتاکوم نفوذ قدرتمندی بر سبیری، قفقاز، و دیگر حوزه‌های دوردست را حفظ کرد؛ این کلیسا در دهه‌ی ۱۹۳۰ به طور «زیرزمینی» فعالیت می‌کرد و پس از سقوط کمونیسم صرفاً به طور جزئی پدیدار شده است. بسیاری از اجتماعات زیرزمینی تا کنون در «کلیسای ارتدوکس آزاد روس»، که با کلیسای ارتدوکس روسی در خارج مرتبط است، ادغام شده‌اند، در حالی که دیگران در پی برقراری پیوند با جنبش تقویم قدیم یونان برآمده‌اند. [18: 23] (☩ نیز شهیدان نو.)

کلیسای سینانون [XXVIII] Synanon Church

بنیاد سینانون در ابتدا در کالیفرنیا به همت چارلز دِدریچ

نزدیکی پاجت ساوند Puget Sound (واشینگتن)، در حالت اغما الهامی دریافت کرد. سال بعد حمله‌ی لرز همسرش ماری را روح خدا دانستند که به درمان بیماری جان اسلوکم آمده است. در کلیسای «شیکر» یا لرزنده‌یی که آن‌ها بنیاد نهادند درمان‌گری شمن را کنار گذاشته آیین‌های شیکینگ shaking یا لرزش و رقص جدید، همراه با عناصر مسیحی، جای آن را گرفتند. در دهه‌ی ۱۹۷۰ بیش از ۲۰ مجمع در بخش شمال غربی ایالات متحد آمریکا تقریباً ۲۰۰۰ پیرو این تلفیق سرخ‌پوستی-مسیحی را پذیرا می‌شدند. [1: 12: 145-51; 26: 353-64]

کلیسای علم‌شناسی Church of Scientology

[XXVIII] کلیسای علم‌شناسی که در ۱۹۵۴ بنیاد نهاده شد بر تعالیم ال. ران هابرد L. Ron Hubbard (۱۹۱۱-۸۶)، نویسنده‌ی موفق داستان‌های علمی-تخیلی استوار است که داینتیکس Dianetics را ابداع کرد. فرد با وجود دارا بودن جسم و جان اساساً یک «تتان» thetan است - یعنی نفس یا روحی برخوردار از سرشتی جاودانه که از یک زندگی به زندگی دیگر می‌رود. علم‌شناسان می‌گویند که آیین مقدس اصلی‌شان «حسابرسی» است که غرض از آن «پاک کردن» «تتان» از تجربه‌های دردآلود گذشته است [XII: 66]. حساب‌برسان از وسیله‌یی به نام ای-متر E-meter کمک می‌گیرند تا محل «ردهای عصبی» engram یا انسدادهایی را که سبب بروز مشکلات می‌شوند پیدا کنند. این جنبش که می‌گویند شمار اعضای کارمندش در ۱۹۹۰ در سراسر جهان بیش از ۱۰ هزار نفر بود [17: 458]، دوره‌های پُردامنه‌یی را عرضه می‌کند که با برنامه‌ی بازپروری موسوم به نارکونان Narconon [17: 47a] و اعمال فشارهای فعال علیه آن چه بیماری‌های اجتماعی، به‌ویژه در زمینه‌ی سلامت روانی، پنداشته می‌شود همراه است.

امپراتوری رُم در نصیبین استقرار یافتند. کتاب تئودور (که بر تاریخی بودن کتاب مقدس تأکید می‌کرد) به زبان سریانی، گویش آرامی اُرها، ترجمه شد و نرسی و جانشینان وی آن را شرح و تبیین کردند. مکتب نصیبین جای خود را به مکتب بغداد داد، که در ۸۳۰ بنیاد گذاشته شده بود و حکومت مسلمانان از آن حمایت می‌کرد، با این هدف که حکمت یونانیان را در دسترس پژوهشگران و دانشمندان عرب قرار دهد. یادمانه‌ی نسطوری عبارت از سنگ بزرگ ایستاده‌یی است که همراه کتیبه‌یی به زبان چینی و سریانی - که سند فعالیت‌های کلیسای شرق در چین در قرون هفتم و هشتم تا ۷۸۱ میلادی است - در نزدیکی سی‌آن فو در قرن هفدهم کشف شد. پانصد سال بعد راهبی چینی از همان کلیسا راه خود را از پکن به پاریس تغییر داد و به رُم بازگشت؛ او آن‌جا نتوانست پاپ را متقاعد کند که با همکاری مغولان به جنگ صلیبی جدیدی بر ضد ممالیک حاکم بر مصر دست زند. از چین تا ایران، کلیسای شرق وابسته به تساهل مغولان بود؛ شبکه‌ی آن منعکس‌کننده‌ی تساهل بازرگانی شرق و غرب بود و تا بخش جنوبی هند گسترش داشت. این کلیسا با افول مستمر از قرن چهاردهم، و با کسب نیرویی اندک در قرن نوزدهم در اثر فعالیت مبلغان انگلیکن، در یک حالت پراکندگی و در حالی که از جدال رنج می‌برد، باقی مانده است، و شیکاگو و لندن به صورت کانون‌های اصلی آن در آمده‌اند. کلیسای ارتدوکس [شرق] آشوری، که آن را با نام برگزیده‌اش معرفی می‌کنیم، زمانی ۲۳۰ اسقف داشت؛ امروزه تنها یک دهم از این تعداد باقی مانده است. [6; 105; 110; 113; 114; 115; 118; 120; 121]

کلیسای شیکر سرخ‌پوستی Indian Shaker

[XXVII] Church در ۱۸۸۱ جان اسلوکم، سرخ‌پوستی از قبیله‌ی اسکوآکسین Squaxin در

روزی مدعی بود چند میلیون عضو دارد و اکنون در حد تقریباً یک میلیون هواخواه ثابت مانده، پس از انقلاب ضد اسپانیا به وجود آمد. در آن زمان گرگوریو آگلیپای Gergorio Aglipay (۱۸۶۰—۱۹۴۰)، کشیش کاتولیک فیلیپینی اسقف اعظم آن شد (۱۹۰۲). عمل دینی به شکل کاتولیک باقی مانده است و دغدغه‌ی اصلی آن مسئولیت مستقلانه است. حرکت به سوی توحیدگرایی موجب شد که انشعاب‌هایی در دهه‌ی ۱۹۴۰ رخ دهد، ولی بازگشت به درست‌اندیشی orthodoxy به اتحاد با کلیسای اسقفی فیلیپین (خاستگاه آن کلیسای اسقفی پروتستان امریکایی بود) برای تقدیس و انتصاب اسقف‌ها و آموزش مشترک کیش‌ها انجامید. تحولات جدیدتر شامل تمایل به سوی فیلیپینی‌تر شدن روحیات و صورت اجرای وظایف کشیشی بوده است. [24]

کلیسای مسیح [XXVIII] Church of Christ
 کلیساهای سنتی‌تر مسیح مراقب‌اند که با شاخه‌های جهانی کلیسای مسیح بوستون، که زیرشاخه‌ی از جنبش کراس‌رودز به شمار می‌روند [6-535: 42]، و غالباً با نام شهر یا شهرستان معروف‌اند، اشتباه گرفته نشوند مانند کلیسای مسیح لندن (یا برمینگام). این جنبش به شدت انجیلی که سخت بر تعمیم به عنوان شرط ضروری نجات تأکید می‌کرد، از اعضایش تعهدی متعصبانه انتظار دارد. اعضا «مربانی» دارند که آن‌ها را در اعتقادات‌شان راهنمایی و بر کارهای‌شان نظارت می‌کنند. کسانی که مطابق انتظارات سخت جنبش زندگی نکنند مستحق اخراج‌اند. [8-186: 5]

کلیسا (ی مسیحی) Church (Christian)
 [XIII. A] (به یونانی /کلیسیا/ ekklesia) هم «کلیسا» و هم کنیسه واژه‌هایی هستند که در سبعینیه‌ی اجتماع بنی‌اسرائیل به کار برده شده‌اند و در عهد

انتقاد اعضای پیشین و جنبش گروه‌های کیش‌بین سابقه‌ی دراز دارد [9-196: 41]. در ۱۹۶۸ دولت بریتانیا محدودیت‌هایی برای خارجیانی که برای مطالعه در علم‌شناسی یا کار برای آن وارد این کشور می‌شدند وضع کرد؛ این محدودیت‌ها پس از پرس‌وجوی دولت (گزارش فاستر) رفع شدند. [5: 173-4; 6: 51-60; 11: V; 41: IV/B; 42: 744-7; 74: 75: VI]

کلیسای کیمبانگست Kimbanguist Church
 [XXVII] جنبشی که نام رسمی آن کلیسای عیسی مسیح از طریق سیمون کیمبانگو «نبی» است. بنیان آن از فعالیت دینی کوتاه‌مدت سیمون کیمبانگو (۱۸۸۹—۱۹۵۱)، واعظ تعمیددهنده در کنگوی سفلا در ۱۹۲۱ ناشی شده است. او به‌نادرستی به جرم فتنه‌انگیزی به مرگ محکوم شد (مجازات‌ی که بعداً به حبس ابد تخفیف یافت). این جنبش، با وجود اذیت و آزاری که بیش از ۳۰ سال بر آن روا داشتند، در حال حاضر بزرگ‌ترین دستگاه دینی مستقل مسیحی در افریقا است که گفته می‌شود حدود ۳ میلیون پیرو در زئیر و کشورهای مجاور دارد. یکی از سه پسر کیمبانگو به نام دیانگیندا کونتیما Diangienda Kuntima (۱۹۱۸—۱۹۹۲) سال‌ها رهبر معنوی کلسیا بود و آموزش الاهیات را تشویق می‌کرد. او از یاری ماری—لوییز مارتن، محقق سوئیسی، و وطن‌گریختگان دیگری برخوردار بود. کوچک‌ترین پسر، دیالون گانا کیانگانی، جانشین او شد و کلیسا برنامه‌ی ملی با عنوان «کار و اخلاق» را شروع کرد. در ۱۹۷۰ عضو شورای جهانی کلیساها شد و بعداً حکومت موبوتو پایگاه اجتماعی ممتازی به آن اعطا کرد.

کلیسای مستقل فیلیپین Philippine Independent Church [XXVII]
 این کلیسا که

کلیسای نو [XXIV] **New Church** «کلیسای اورشلیم نو»؛ پیروان امانوئل اسودنبوری Emanuel Swedenborg (۱۶۸۸ - ۱۷۷۲) [سوئوئوئوئو] دانشمندی سوئدی که از ۱۷۴۳ به بعد مکاشفه‌هایی تجربه کرد و گفت‌وگو با فرشتگان را آغاز کرد. اسودنبوری به الاهیات روی آورد و تعلیم می‌داد که میان عالم بیرون و واقعیت‌های معنوی «مطابقت» وجود دارد (مثلاً گرما و نور خورشید با عشق و حکمت خدا هماهنگ‌اند). به گفته او، کتاب مقدس معنایی معنوی و «درونی» دارد که باید در پرتو چنین مطابقت‌هایی خوانده شود. تجلی این مفهوم درونی همانا فرارسیدن دوباره‌ی عیسی مسیح به متابه‌ی کلمه و سرآغاز ظهور کلیسای نویی روی زمین است. انسان‌ها باید تلاش کنند که از طریق توبه، کسب فضیلت، و عشق به خداوند «درونی‌ها»ی خود را بر ملکوت خداوند آشکار کنند. حالت‌های شیطانی دل در حکم «دوزخ» اند، و کسانی که به آن‌ها عادت کنند پس از مرگ تا ابد در آن فرو می‌افتند. دیگران به آسمان صعود می‌کنند و «انجمن‌ها»ی از فرشتگان تشکیل می‌دهند که بر طبق مرتبه‌ی عشق و ایمان افراد درجه‌بندی می‌شوند. [28] امروزه اعضای کلیساهای اسودنبوریایی از لحاظ تعداد اندک‌اند: حدود ۳۰۰۰ نفر در بریتانیا و ۷۰۰۰ نفر در ایالات متحد آمریکا. گروه‌های اصلی امریکایی عبارت‌اند از: کلیسای عمومی اورشلیم نو و مجمع عمومی اورشلیم نو در ایالات متحد آمریکا.

کَلِیُومِت / چِیقِ مقدس [V] **Calumet** نام‌گذاری اصلی فرانسوی [کَلُومَه] «چِیقِ نی» که در میان میامی‌ها و ایلی‌نویزهای امریکای شمالی دیده شده اکنون عموماً برای تمام ابزارهای تدخین آیینی سرخپوستان آمریکا به کار می‌رود و رسم پان-ایندین pan-indian گونه‌های محلی را جایگزین آن کرده است [VIII: 17]. چِیق، که زن بوفالوی سفید

جدید اجتماعی مسیحی نیز این هر دو را به کار برده‌اند، اما از زمانی تقریباً قدیم واژه‌ی «کنیسه» به یهودیان اختصاص دارد و *کلیسیا* (کلیسا و کلیسیا) به مسیحیان. «کلیسا» در مفهوم مسیحی آن در عهد جدید به دو نحو متفاوت به کار برده شده است:

- (۱) به معنی هر اجتماع محلی خاص مسیحیان در یک شهر، از قبیل اورشلیم یا کُرینت [قرنتس]، یا به معنی گردهمایی عبادی در خانه‌ی کسی؛
- (۲) به معنی کل اجتماع جهانی مسیحیان. کلیساهای محلی در آغاز به صورت‌های گوناگونی سازمان‌بندی می‌شوند. در دوره‌های مربوط به رسولان هیچ سازمان جامعی برای کلیسای جهانی وجود نداشت؛ کلیسا هم یهودیان را در بر می‌گرفت و هم بیگانگان یعنی غیریهودیان را، اگرچه در برخی جاها ممکن بود عضویت به طور کامل به یکی از این دو گروه اختصاص داشته باشد. در پایان قرن اول بیش‌تر اعضای کلیسا را غیریهودیان تشکیل می‌دادند (→ مسیحیت آغازین). [4: 1338-53; 5: 195-221]

کلیسای نذیره [XXVII] **Nazarite Church** کلیسای بزرگ مستقلی به نام آما-نازارتا -Ama Nazareth که نام خود را از نذیرگان کتاب مقدس گرفته و ایسایا شِمبه (۱۸۷۰ - ۱۹۳۵) در ۱۹۱۱ و میان زولوه‌های ناتال بنیاد نهاد. مرکز برگزاری اعیاد بزرگ سایه‌بان‌ها در ماه ژوئیه و سال نو در ژانویه، کانون مقدس *اکوفاکامینی* Ekuphakameni در نزدیکی دوربان، و کوه مقدس نهلانگاکازی Nhlankakazi است. پس از مرگ جی. جی. شِمبه که جانشین پدرش شده بود (مت ۱۹۷۶)، بین لوندا، پسر جی. جی. شِمبه و برادر بزرگش آموس مجادله درگرفت و به دادخواهی و خشونت و تقسیم کلیسا منجر شد. [12: 46-7; 18: 110-111; 194-6; 227-32; 281-94; 328-30]

باز کرد و به صورت اصطلاحی تحقیرآمیز باقی ماند، و این مفهوم را به ذهن القا می‌کرد که مردمی که در این «کمر بند» جغرافیایی زندگی می‌کنند مردمی غیرمنطقی، نادان و کوتاه‌اندیش خواهند بود.

کَمَه — تانه [XI] **Kamma-tthāna** در عمل مدیتیشن (باونا) بودایی ⇨ تیره‌واده، کمه-تانه، که در اصل پیشه‌یی چون تجارت یا کشاورزی بود، شاید به معنای موضوع روانی خاصی است که موضوع عمل یا یک راه دینانی معین است. در معنای نخست بوداگوسه ۴۰ کمه-تانه را برای عمل دینانه‌ی سَمَتَه فهرست می‌کند، که بر طبق استعداد آن‌ها برای پرورش و تناسب آن‌ها برای انواع مختلف روان‌شناختی دسته‌بندی شده‌اند [15: 116]. [29-30: 96; 21 مفاهیم مشابهی در نوشته‌های بودایی شمال هند یافت می‌شود؛ برای مثال، *آبی‌درمه‌کوشه* *Abhidharmakosha*. پروردن آگاهی از زشتی را برای کامجویان، مهر (میتیری *maitri*؛ پالی: *متِه metta*) را برای پرخاشگران، و آگاهی از تنفس را برای پریشانان توصیه می‌کند.

کُنْفُوسِیُوس [XII] **Confucius** کونگ فو زه K'ung Fu Tzu (۵۵۱-۴۷۹ ق.م). معروف‌ترین و احتمالاً نافذترین اندیش‌مند تاریخ چین. او در خاندان نجیب‌زاده‌ی تنگدستی در ایالت لُو که اکنون به استان شاندونگ معروف است زاده شد. در بیست سالگی کار دولتی‌اش را با منصب مأمور انبارهای گندم آغاز کرد. بنا بر بیش‌تر گزارش‌ها در ۵۰۱ ق.م نخست‌وزیر لُو شد گرچه این نامحتمل است و می‌گویند پس از چهار سال از این منصب کناره گرفت، چون که از سیاست‌های امیر ناخشنود بود. سیزده سال بعد از این ایالت به آن ایالت آواره بود و تلاش می‌کرد که به امیران فتودال گوناگون اندرز دهد و پیروان اندکی پیدا کند. سرانجام به لُو

(گونه‌ی *سوی آن/اوگالا* است) آن را به انسان عطا کرد، یک نماد عالم صغیر است. رس کاسه‌ی سنگی آن نمودگار خاک، دسته‌ی چوبی آن نمودگار گیاه، و کنده‌کاری‌های دسته نماد حیوانات و پرندگان است. به این ترتیب عمل تدخین تأیید مجدد شبکه‌ی کیهانی رابطه‌ها است. [III: 1]

کمر بند کتاب مقدس [IV] **Bible Belt** «کمر بند کتاب مقدس» مرجعی جغرافیایی در دین امریکایی است، اما آن را در هیچ نقشه‌ی جغرافیایی نمی‌توان یافت. نوعی استفاده از زبان عامیانه است که از دشمنان **بنیادگرایی** ⇨ **پروتستانی** فراگرفته شده است که گونه‌یی گرایش دوستانه‌ی منطقه‌یی به دین بی‌نهایت محافظه‌کار در جنوب و غرب میانه mid-west داشتند یا تصور می‌کردند چنین گرایشی دارند. مردی که این اصطلاح را ابداع کرد ا.ج. ال. مینکن روزنامه‌نگار بود که در ۱۹۲۵ محاکمه‌ی معروف اسکوپس *Scopes Trial* در دیتون تکزاس را گزارش کرد. آن محاکمه مدافعان تدریس تکامل در کلاس‌های زیست‌شناسی دبیرستان را در مقابل پیروان **نص‌گرایی** و بنیادگرایی قرار می‌داد که خواهان حذف چنین آموزش‌هایی به سود تعبیر خود از داستان آفرینش کتاب مقدس بودند که از نظر آنان جواز علمی داشت. مینکن از آن‌چه به نظرش نادانی و کوتاه‌اندیشی اهالی تِنِسی و حامیان‌شان می‌پنداشت دلزده شد؛ اکثر این عده از اهالی جنوب بودند. اما او در باره‌ی خاستگاه‌های جنبش آن‌ها اشتباه می‌کرد، زیرا که بنیادگرایی نخست در شهرهایی شمالی نظیر شیکاگو، تورنتو، نیویورک و بوستون رشد یافت. باری، حقیقت این بود که نص‌گرایی نیرومندترین حامی خود را در مناطقی یافت که تعمیرگرایان و متدیست‌ها لفظ‌گرایی را تدریس کرده بودند و فرهنگی شهرستیز و ضد جهان‌وطنی داشتند. عبارت «کمر بند کتاب مقدس» راه خود را به درون فرهنگ

بازگشت تا باقی عمر را در آن به تدریس سپری کند
[7: II, 14-48; 17a: III, 51-61; 19: III, 39-59; 20:
34: IV, 43-75]

موفق‌ترین منبع اندیشه‌ی خود کُنْفُوسِیُوس
سخنان یا گزیده‌ی سخنان (لُون یُو Lun Yu یا
آنالکت‌ها) است که کهن‌ترین بخش‌های آن اندکی
پس از مرگ او نوشته شد [105].

کُنْفُوسِیُوس در درجه‌ی اول مربی و واسپارنده‌ی
دانش بود تا متفکری خلاق. او در گرفتن شاگرد
اختلافات طبقاتی را در نظر نمی‌گرفت و فقیر و غنی
را می‌پذیرفت [105: VII, 124]. یکی از یاری‌های
بزرگ او تعریف مجدد اندیشه‌های کلیدی زندگی و
اندیشه‌ی چینی در راستای خطوط اخلاقی و
انسان‌گرایانه بود. کُنْفُوسِیُوس اصطلاح جُون زِه Chum
Tzu را که در لغت به معنی «امیرزاده» یا
بزرگ‌زاده است بسط داده به هر کسی اطلاق
می‌کرد که خوشخو و در گفتارش فروتن باشد.
همین‌گونه نیز کاربرد اصطلاح لی (آداب سلوک) را
بسط داد. این اصطلاح در سنت اشاره است به قواعد
سلوک درست در هر کاری، از روال آیینی صوری
گرفته تا موضوعات مشروح آداب‌دانی. برای
کُنْفُوسِیُوس لی در درجه‌ی اول اشاره است به روح
درستی که رفتار آیینی و اجتماعی باید در آن هدایت
شود و این شامل پرورش حس احترام و خویش‌داری
است [39: I, 9-31; 105: VIII, 132]. کُنْفُوسِیُوس
آشکارا آسمان (تیان) را در عالم نیرویی مثبت و
شخصی می‌دانست [105: VII, 127, XIV, 189]: او
چنان که برخی پنداشته‌اند آگنوستیک agnostic و
شکاک sceptic نبود. یاری مهم او به اندیشه‌ی
سیاسی پافشاری‌اش در یکی دانستن اخلاق و سیاست
بود. معتقد بود که حکومت در درجه‌ی اول یک
مسأله‌ی مسئولیت اخلاقی بود و فقط اعمال قدرت
نبود. [92; 95; 105: II, 88, XII, 168]

کنیسه [XXII] Synagogue [عبری: کنیسا] نهاد
عام اصلی یهودیت، که گمان می‌رود در خلال اسارت
بابی در قرن ۶ ق م (به تاریخ کتاب مقدس) به وجود
آمده است [29: III; 72: VI]. پس از آن که در ۵۸۷
ق م معبد اورشلیم ویران شد اولین کنیسه‌ها به منظور
پیشبرد فعالیت‌های دینی برای یهودیان تبعیدی (به
تبعید) ضرورت یافت. وقتی در حدود ۷۰ سال بعد
اسرائیلیان بازگشتند و معبد را بازسازی کردند همچنان
از کنیسه استفاده می‌کردند اما کنیسه تا قرن اول
میلادی نقشی فرعی داشت. با ویرانی معبد دوم در
۷۰ م کنیسه تبدیل به مکان اصلی عبادت و درس شد
و جای خالی مرکز دینی واحد و آیین قربانی را پر
کرد. کنیسه سنتی دارای یک صندوق یا گنجه در
دیوار طرف اورشلیم است که در آن تومارهای
دست‌نوشته‌ی اسفار خمس (کتاب مقدس) را
نگهداری می‌کنند. در وسط کنیسه یک بیما، یعنی
صفه‌یی وجود دارد که روی آن اسفار خمس را
می‌خوانند و در بسیاری از جماعت‌های یهودی
پیش‌نماز روی آن می‌ایستند. در کنیسه‌های
درست‌اندیش زنان جدا از مردان می‌نشینند اما
محافظه‌کاران و اصلاح‌گرایان (که در امریکای شمالی
کنیسه را معبد می‌نامند) — یهودیت اصلاح‌گرا) در
معبدهای‌شان این تفکیک را ندارند. کنیسه را گروهی
بهدین که برای این مقام انتخاب می‌شوند اداره
می‌کنند و در این نهاد کاملاً بهدین روحانیت نقشی
ندارد. [روحانی نقش هدایت و مشاوره دارد.] [۱۴ vol.
[15: 579; 63: 423]

کواکیوتل [V] Kwakiutl گروهی در ساحل
اقیانوس آرام در شمال غربی امریکای شمالی که با بلآ
بلا Bella Bella و نوٲکا Nootka متعلق به خانواده‌ی
زبانی واکاشان‌اند. این گروه هر دو ساحل کویین
شارلوت ساند و قسمت شمالی جزیره‌ی ونکوور را
اشغال می‌کنند. اصطلاح کواکیوتل (در

یکی از مهم‌ترین منابع برای مطالعه‌ی دین‌های آمریکای میانه کتاب‌های مصور بازمانده از مناطق مایایی (به مایای کهن) میستیک Mixtec و آزتک است که نمونه‌هایی از نظام نوشتاری را در بر دارد که حاوی تصویرنگاره‌ها و اندیشه‌نگاره‌هایی با درجات متفاوت نمایش آوایی است [XII: 17]. این نگاره‌ها یا کودکس‌ها طرح‌های روایی دارند که حاوی تصاویر خدایان 107، 19: [135]، دست‌رویی‌ها، نبردها، قربانی‌ها، بناها، مکان‌ها و رخداد‌های آسمانی و نیز اندیشه‌نگاره‌هایی مربوط به اندیشه‌ها و نظام‌های نمادین است [11]. این نظام نوشتاری در پیکره‌های نقش برجسته مانند سنگ تقویم، سنگ تیسوک Tizoc و تئوکالی ده لا گِرا ساگرادا Teocalli de la Guerra Sagrada (به پیکر تراشی آزتک) نیز دیده می‌شود.

کودکس‌های آمریکای میانه شامل دست‌نوشته‌هایی هستند که تیرا (نوارهایی از پوست حیوان یا کاغذ) خوانده می‌شوند، یا تا- پرده‌هایی screenfold که *amoxtlacuillo* خوانده می‌شدند (که تیراهای تاخورده بودند، نوارهای درازی که از ورقه‌های پوست حیوان یا کاغذ می‌ساختند و آن‌ها را به هم می‌چسباندند)، طومارها و *لتنسوها* *lienzo* یا ورقه‌های کرباس که روی آن‌ها را نقاشی می‌کردند. این کودکس‌ها یک سلسله رویدادهای آسمانی یا انسانی را ترسیم می‌کردند که خبرگان سینه به سینه آموخته‌ی این سنت با کمی انعطاف آن‌ها را می‌خواندند و تعبیر می‌کردند. هر رویداد انسانی مهمی تحت تأثیر مشورت با متخصصان مسئول این دست‌نوشته‌ها بود. نسخه‌های باقی‌مانده از زمان پیش از استیلا [ی اسپانیایی‌ها] در دو دسته قرار می‌گیرند: کتاب‌های تاریخی-تبارشناختی و کتاب‌های آیینی-پیش‌گویانه. دست‌نوشته‌های آیینی-پیش‌گویانه مانند کودکس مادرید، کودکس واتیکانوس بی Vaticanus B و کودکس بورگیا

لغت «دود جهان» احتمالاً اشاره‌ی است به خاستگاه اسطوره‌ی آن‌ها (به اسطوره‌های فرینش). اروپایی‌ها زود با آن‌ها تماس برقرار کردند و تجارت با اروپاییان به تدریج جامعه‌ی آن‌ها را که به طور انعطاف‌ناپذیری سلسله‌مراتبی بود تضعیف کرد. آن‌ها درون هر روستایی به گروه‌های دودمانی (نومایما) تقسیم می‌شوند و هر دودمان تبارش را به یک نیای حیوانی اسطوره‌ی می‌رساند که در زمان‌های آغازین انسان شد. الویت میان پیشینیان اسطوره‌ی (مثلاً زمان تبدیل آن‌ها) مرتبه‌ی دودمان‌های کواکیوتل را مشخص می‌کند. وظیفه‌ی اصلی دینی انسان‌ها این است که جایگاه مناسب‌شان را در الگوی کیهانی اشغال کنند و در نتیجه قدرت فراطبیعی یا *ناولاک* (به کیهان‌شناسی) لازم را به دست آورند. شمن‌ها (پکسالا) *ناولاک* را بیش از میرندگان عادی، غالباً از طریق یکی شدن عملی با یک روح بخشنده، کسب می‌کنند. باکس باکوآلانوکیسیوائه Baxbakua *lanuxsiwae* (انسان خور بزرگ) که در میان خدایان کواکیوتل رئیس است در محور کیش *هاماتسا hamatsa* (انجمن سری اصلی) قرار دارد که رقصندگان آن بالاترین مرتبه را در مراسم زمستانی دارند (به دور تقویمی) [VIII: 8]. آیین آن‌ها که در زمانی از سال اجرا می‌شود که به *تسه‌تسه‌تسه‌کوآ* *tsetsaequa* («سرشار از رازها») معروف است، برای مشرفی، یا شخصی که تشریف‌یافته، مرگ و بازسازی را توسط خدای آدم‌خوار باز می‌آفریند و باور بر این است که تبدیل مشرفی را به عضویت کامل تسهیل می‌کند. پوت‌آچ *potlatch* («بخشش») توزیع آیینی ثروت بود که احتمالاً در اصل با یک بن‌مایه‌ی مرگ- تولد مجدد پیوند داشت که در جاهای دیگر در عمل کواکیوتل حاضر است. [7]

کودکس (امریکای میانه) Codex (Meso american) [XXV] (قرن‌های دهم تا شانزدهم)

کوروبوری کیو [XXVI] Kurozumikyو از قدیمی‌ترین دین‌های نوی ژاپن که کوروبوری مؤنه‌تادا Kurozumi Munetada (۱۷۸۰-۱۸۵۰) پریستار شین‌تو آن را بنیاد نهاد. این فرقه خاستگاهش را تجربه‌ی تغییر دین کوروبوری در ۱۱ نوامبر ۱۸۱۴ می‌داند. کوروبوری که در آن زمان سخت بیمار بود، به درگاه آما‌ته‌راسو-نومی‌کامی، بانوخدای خورشید، دعا کرد و سوگند خورد که با اطاعت مطلق از او خود را وقف او کند. آن وقت دریافت که کامی و انسان‌ها اساساً یکی‌اند و کمی بعد شروع به موعظه‌ی این ایمان کرد. او همچنین دختر خدمتکار خانواده‌ی کوروبوری را به این شکل درمان کرد که دست‌هایش را روی او گذاشت و به قسمت‌های درگیر فوت کرد. توده‌های مردم که از قدرت شفابخش او باخبر شدند برای شفا گرفتن پیش او می‌آمدند. او با «کلمات آسمانی» برای گروه‌های جمع‌شده موعظه می‌کرد و سپس به مشکلات جسمی آنان می‌پرداخت. برخی معتقد شدند و بسیاری از آن‌هایی که آموزه‌ی نو را پذیرفتند از طبقه‌ی سامورایی بودند. پس از مرگ کوروبوری شاگردان اصلی او کارش را ادامه دادند. آن‌ها تا پایان دوره‌ی فئودالی (۱۸۶۸) در حدود ۱۰۰/۰۰۰ هواخواه جذب کردند که تعدادی از آن‌ها از نجبای درباری بودند. اما در گردهمایی‌های فرقه تمایز مقامی در میان نبود. همه در گروه پایگاه یکسانی داشتند که برای آن روزگار یک دیگرگونی بنیادی بود. مجوز حکومتی برای این که کوروبوری بتواند به عنوان یک فرقه‌ی مستقل شین‌تو وجود داشته باشد در ۱۸۷۶ صادر شد. امروزه کوروبوری کیو تقریباً ۳۰۰/۰۰۰ عضو دارد. مرکز اصلی این فرقه در شهر اوکایاما، در حدود نیمه‌راه کوبه و هیروشیما است. رهبری فرقه پس از مرگ بنیادگذار آن نسل‌های متوالی در دست خاندان کوروبوری بوده است. کوروبوری کیو نه تنها

Borgia سالنامه‌های نجومی مقدس (نوال‌یواوآلی)، خدایان، غیب‌گویی و پیش‌گویی‌های رویدادهای آینده را ترسیم می‌کرد. یک کودکس حتماً موضوعاتی مانند کندوداری، باران‌سازی، مراقبت از محصول و بیماری‌ها را نیز پوشش می‌دهد. کتاب‌های تاریخی-تبارشناختی مانند کودکس بودلی Bodley و کودکس کلمبینو تاریخ شاهان و تبارهای دودمانی را تصویر می‌کرد. سنت تصویری بومی به فرهنگ پسا استیلا post-Conquest منتقل شد و در کودکس مندوسا دیده می‌شود که به همراه حواشی اسپانیایی، تاریخ، خراج و زندگی روزمره‌ی تیئوتیتلان پایتخت آزتک را مصور می‌کند. [15]

کوروبوری [XXIX] Corroboree اصطلاحی در انگلیسی استرالیایی برای هر گونه گردهمایی بومیان به خاطر جشن، که شامل زدن و خواندن و رقصیدن است (نیز سینگ‌سینگ). این واژه را بار اول در قرن نوزدهم اسکان‌گرفتگان در نیو سوت ویلز به کار بردند که احتمالاً آن را از یک گویش محلی وام گرفته بودند. از آن‌جا که هر دو مراسم مقدس و سرگرمی‌های دنیایی را با هم در بر می‌گیرد واژه‌ی مفیدی در مطالعات دینی نیست. مراسم دینی در دین استرالیایی اجراهای آیینی اسطوره‌هاست همراه با ساز و سرود و پایکوبی، و در آن هر حرکتی نمادین و معنادار است و در زمین مقدسی انجام می‌گیرد که آن را به‌طور خاصی برای این موقعیت رنگ و علامت‌گذاری کرده‌اند. خود اجراکنندگان نیز رنگ شده‌اند. اجراهای نمایشی غیردینی همراه است با خواندن و رقصیدن که هم برای سرگرمی عمومی و نیز برای آموزش آنان به کار می‌آید، چنان‌که گاهی شرح مسائل اجتماعی را هم شامل می‌شود. معروف‌ترین ساز این هم‌نوازی دیدجریدو didjeridu است که یک لوله‌ی دراز توخالی و زوزکن است که دهنی مومی دارد. [28; 87-367: 4]

خستگی‌ناپذیر و روشنگری شین‌گون، قدیس مورد ستایش و اسطوره شده‌ی پس از شاهزاده شو تو کوکو شد. او که از سوی دربار به بالاترین مقام‌ها منصوب شده بود در ۹۲۱ لقب پس از مرگش را به او دادند و امروزه در احساس عمومی «دای‌شی» (استاد بزرگ) خوانده می‌شود. ژاپنی‌ها کار آیین بودای چینی را در دادن نام‌های پس از مرگ به پرستاران برجسته به کار بستند. امروزه بیش‌تر مردم آن‌ها را به نام‌های پس از مرگشان می‌خوانند. چون که این احترام‌آمیزترین روش برای اشاره به آن‌ها است.

کوکوتای شین تو [XXI] Kokutai Shinto (شین توی ساختار ملی) آغاز مشخص امپراتورپرستی در ژاپن در ادعاهای نویسندگان قرن هشتمی بود که برای قدیمی‌ترین فرمانروایان، یعنی تبار خورشید خاستگاه‌های الاهی می‌پذیرفتند [19: 389-425]. سرانجام این به پرستش محل‌هایی که فرمانروایان معینی آن‌جا زندگی کرده بودند انجامید مانند ایزدکده‌های کاشی‌هارا (⇨ ایزدکده‌های شین تو) در استان نارا برای «امپراتور» جیممُو، و چند امپراتور مقصد کیش‌های خاصی شدند مانند امپراتور اوجین که به هاچی‌مان مشهور است. تا قرن نوزدهم همه‌ی مقابری را که با خاندان سلطنتی یکی می‌دانستند تحت اختیار قانونی اداره‌ی خاندان امپراتوری قرار گرفتند و از آن زمان به بعد آن‌ها را مقدس شمرده‌اند. غربی‌ها از تنوئیسم Tennoism (تنو: امپراتور) سخن می‌گویند. در کوکوتای شین تو امپراتور رسماً به مثابه‌ی فرزند مستقیم آما تهراسو — **تومی کامی** بانو خدای خورشید، روح کامی را به عنوان رئیس دولت **شین تو** تجسم می‌بخشد و با مرجعیت معصوم یا خطاناپذیر سخن می‌گوید. این مفهوم به‌طور تاریخی از طریق تضعیف نظام امپراتوری آسیب دید اما با یک ملی‌گرایی فزاینده در میان نویسندگان قرن هفدهم احیا شد، و این پس از آن

آما تهراسو — تومی کامی و یزدانگان سنتی کامی بل که بنیادگذارِ خدا شده را نیز می‌ستاید. هر ساله در ماه آوریل جشنی در بزرگداشت بنیادگذار آن برپا می‌شود. [8; 10: IX, 182]

کوسموس ⇨ کیهان

کوشینارا [XI] Kusunāra نام پالی (سنسکریت: کوشینگره Kushinagara) کاسیای جدید در شمال هند، محل مرگ **بودا** یا محل پری‌نیروانگی بودا (⇨ **گوتمه**). این رویداد غالباً در هنر **بودایی** نگاشته می‌شود، و بودا را چنین نشان می‌دهند که به پهلوی راست بین دو درخت *سال* خوابیده است (وضعیت «شیر»). همراه با **بود گیا**، **لومبینی** و **سارنات**، این یکی از چهار مکان مقدس است که بوداییان از کشورهای بسیاری برای زیارت به آن‌جا می‌روند. (⇨ نیز **ویسکه**).

کوکای [XXI] Kukai (۸۳۵-۷۷۴) که پس از مرگ به کوبو دای‌شی معروف شده پرستار بنیادگذار فرقه‌ی بودایی ژاپنی **شین گون** است (⇨ **ژاپن**، **آیین بودا** در). نخست در تودای‌جی در نارا (⇨ **نان تو شیچی‌دای‌جی**) **سوتره‌های** که گون را فراگرفت. **سان گو شیکی Sango shiki** او، که کتاب سه‌گانه‌ی او در بیان تغییر مذهب او و حاصل بحث میان سه تن است: یک بودایی و یک دائویی (⇨ **دائو جیانو**) و یک کنفوسیوسی (⇨ **کنفوسیوس**)، مورد تأیید امپراتور قرار گرفت و در ۸۰۵ او را به چین فرستادند [18]. او در بازگشت نظریه‌های خاص فهم یا باطنی با خود آورد، و پس از این که ارواح کوهستان (⇨ **کوه‌های مقدس**) به او خوشامد گفتند یک معبد شین‌گون در کوه کویا در استان واکایاما بنا کرد که به شکل کونگوبو — جی و مجموعه‌ی عظیمی از معابد خاص فهم دیگر رشد کرد. او از طریق فعالیت

که امپراتور می‌جی در ۱۸۶۸ قدرت را از توکوگاوا باز پس گرفت به اوج رسید و در ۱۸۹۰ در فرمان رسمی امپراتوری در مورد آموزش به آن اعتبار اخلاقی داده شد [108-10: 8]. امپراتور در ۱۹۴۵ رسماً خدا بودن‌اش را انکار کرد.

کوگی، دین [XXIII] Kogi Religion کوگی‌ها با ایکاها و سنهاها Sanha، پسینیانِ معاصر تای‌رونا-های کهن چیب‌چازبان Chibcha حوزه‌ی سیئرا نوادای کلمبیا هستند. عالم کوگی از اوج تا حضيض از نه مرتبه‌ی متفاوت تشکیل شده شکلی دوک‌مانند دارد که حول محور عمودی تماماً مهم متمرکز است. عالم مانند یک دوک عظیم‌گردنده حیات را از عناصر نرینه (میل مرکزی) و مادینه‌ی (حلقه) آن می‌بافد و نخی را می‌تابد که پارچه‌ی عالم از آن بافته می‌شود. پرتو نوری را که در طول سال بر کف معبد می‌افتد نقش و نگار زندگی می‌دانند که خورشید آن را در عالم بافته است. ماماها که یک طبقه از کاهنان بسیار مورد احترام قبیله‌اند پس از هجده سال کارآموزی، دانش و عمل لازمی را می‌آموزند که *یوئوکا*، یعنی هماهنگی یا توازن عالم را به مثابه‌ی «قانون مادر» حفظ می‌کنند. اساس وظیفه‌ی آن‌ها به عقب برگرداندن خورشید است وقتی که تهدید می‌کند جهان را می‌سوزاند یا دور کردن باران است موقعی که جهان را به غرق کردن تهدید می‌کند. چهار جهت اصلی عالم با رنگ‌ها، عواطف، جانوران، موجودات اسطوره‌یی، نقشه‌ی آرمانی روستا، ساختار خانگی آیینی با چهار اجاق و چهار طایفه‌ی اصلی‌اش و مانند این‌ها مرتبط‌اند. مرکز فضا جایی است که ماماها در آن با خدا حرف می‌زنند. [27]

کومارَه‌جیوه [XII] Kumārajiva (۳۴۴-۴۱۳) شاید مهم‌ترین چهره‌ی یگانه‌ی تاریخ آیین بودای

چینی است. هنگامی که نیروی اعزامی چینی در سال ۳۸۳ به *کُوچه* Kucha در آسیای میانه حمله برد او را به اسیری گرفته به چین بردند و هفده سال در شمال چین به اسارت گذراند و در طی آن در زبان چینی چیرگی یافت. در ۴۰۱ او را به چانگ آن بردند که آن‌جا کار ترجمه را آغاز کرد و با عنوان «آموزگار ملی» او را بزرگ داشتند. یاری بزرگ او در حوزه‌ی ترجمه و طبقه‌بندی اصطلاحات بود. چندین متن مهم را ترجمه کرد از جمله «سه رساله»ی مکتب سن لُن و *مَهاپِرَگیا پارِمیتا* شاستره *Mahā-prajñā paramita* (رساله‌ی بزرگ کمال فراشناخت)، *سَدْرَمَه پُوندْرِیکه* سوتره (سوره‌ی نیلوفر درمه‌ی حقیقی)، *سُکاوَتی و یوهه* سوتره‌ی کوچک (چینگ تو زونگ)، *ویمله کیرتی* نیردیشَه سوتره *Vimala kirti-nirdesha-sutra* و *سُورَنگَمَه سَمادی* سوتره. [15: III, 81-7; *Shurangama-samādhī-sutra*: 85: III, 71-95]

کونکوکیو [XXVI] Konkokyo در زمان کودکی کاواته بون جیرو (۱۸۱۴-۸۳) خیلی‌ها در جایی که اکنون استان اوکایامای ژاپن است از کامی کون جین *konjin* می‌ترسیدند. خیلی‌ها عقیده داشتند که کون جین متناسب زمان و فصل جابه‌جا می‌شود و کسانی که مزاحم این جابه‌جایی شوند به یکی از این دو شیوه تنبیه می‌شوند: ۱. یا هفت مرگ در خانواده‌شان اتفاق می‌افتد اگر بی‌احترامی به او سهوی باشد ۲. تمام خانواده حذف می‌شوند اگر بی‌احترامی به او عمدی باشد. هنگامی که اعضای خانواده‌ی کاواته یکی‌یکی مردند و خود او هم سخت بیمار شد، فکر کرد که به نحوی کون جین را رنجانده است. در دعایی از خطاهایش طلب مغفرت کرد و خود را به این کامی سپرد و همان موقع بود که کون جین نشان داد که نه تنها موجود بدخواه باور عامه نیست بل که خدای لطف و مهر است. کاواته

ثبت شده در ۱۹۸۰) که در استان‌های گیفو و ناگانو واقع است دومین کوه مقدس است. اون تاکه-کیو فرقه‌یی که اون تاکه ٹوکامی (خدای بزرگ اون تاکه) را می‌پرستد ستایشگر آن است. یک کیش محلی نزدیک کوه هاگورو در یاماگاتا [15] می‌آمُوخت که رستگاری با مومیایی کردن خود از طریق گرسنگی کشیدن و از دست دادن آب به دست می‌آید. کوه‌های مقدس دیگر این‌ها هستند: قله‌های فراوان زائو گون‌گن با ایزدکده‌هاشان که سر آن‌ها کیم‌پوسن در استان نارا است (و به شکل‌های دیگر کین‌پوسان، کین‌پوسان، کیم‌پوسن و میتاکه در استان‌های دیگر)، و تاته‌یاما در استان توایاما و هاگوسان در مرز استان‌های ایشی کاوا و گیفو.

کوئیگیرها ⇨ دوستان، انجمن دینی

کوئیگیری، آیین (تاریخ) Quakerism

[XIII.B] (History of) آیین کوئیگیری در دهه‌ی ۱۶۵۰ از خاستگاه‌هایش در بریتانیا (⇨ دوستان، انجمن دینی) از طریق دوره‌ی بیداری آیین کوئیگیری رشد کرد و در ۱۶۸۹ از مزایای قانون تساهل بهره‌مند شد. با شروع قرن هجدهم، رهبران قدیمی درگذشتند و رابرت بارکلی (۱۶۴۸-۹۰) در «دفاعیه»ی مؤثر و نافذش الاهیات کوئیگیری را تنظیم کرد. طرز فکر بارکلی، دست‌کم از یک جنبه‌ی بسیار مهم، با تفکر قدیمی کوئیگیری تفاوت داشت: او مدعی بود که برای «بازگشتن به روشنایی» و تجربه کردن تولد دوباره فقط یک فرصت به مردم داده می‌شود [82: 73]. بر خلاف نخستین نسل‌های دوستان، این دوره‌ی تسلیم و رضا دوره‌ی کناره‌گیری از جهان و انتظار کشیدن همراه با انضباط بود [121: 161]. تعداد پیروان کاهش یافت و روند اجرای قوانین سختگیرانه شدت گرفت، مثلاً دوستان از ازدواج با غیر کوئیگر منع شدند و حق تملک مثلاً یک بیانو از آنان سلب شد.

اعلام کرد که از این پس این کامی را باید به‌نام تین چی کانه نو کامی یا کونکو دای‌جین خواند. در ۱۸۵۹ ادعا کرد که این کامی او را تسخیر کرده از این پس خود او را باید کونکو دای‌جین بدانند. از آن هنگام تا زمان مرگ کونکو دای‌جین در ۱۸۸۳ در خانه‌اش به‌روی همه‌ی کسانی که می‌خواستند درباره‌ی مشکلات شخصی‌شان با او مشورت کنند باز بود. ساعت‌های بیداری‌اش را به توری-تسوگی یا واسطه شدن میان مردم و کامی اختصاص داد. کونکوکیو در ۱۸۸۵ رسماً به‌عنوان یک هیأت دینی سازمان داده شد و معبد اصلی آن در کونکوچو است که شهر کوچکی با منش دینی و مشرف به دریای داخلی است. توری تسوگی همچنان سیمای اصلی متمایز این فرقه باقی می‌ماند. مردم با هر نوع مشکلی که دارند می‌توانند در ایزدکده‌ی اصلی یا در هر یک از ۱۷۰۰ ایزدکده‌ی فرعی، توری تسوگی بگیرند. امروزه کونکوکیو نزدیک به ۴۵۰/۰۰۰ عضو و چندین ایزدکده در خارج از کشور دارد. نیاکان بیش‌تر اعضای خارج از کشور ژاپنی‌اند. [IX: 10; 182-3; 13: 133-50]

کوه‌های مقدس [XXI] Sacred Mountains

برخی کوه‌ها، غالباً کوه‌های آتشفشانی و مخروطی به تشخیص زاهدان ارواح (کامی) محلی‌یی دارند که گون‌گن gongen خوانده می‌شود (⇨ ریوبو شین تو). از این رو گروه‌هایی از کوهنوردان خصوصاً یامابوئسی (⇨ شوگن دو) را که طالب شادابی روحی‌اند جلب کرده‌اند [61-58: 31; 79-141: 20; 81-79: 4]. کوه فوجی (ارتفاع آن ۳۷۷۶ متر) که از قرن هفدهم از آن بالا می‌رفتند (که آخرین فوران آن در ۱۷۰۷ بود)، خصوصاً مورد ستایش فوسو-کیو فرقه‌یی از شین‌تو بود که سین‌گن دای‌شین (خدای بزرگ کوه فوجی) را می‌پرستید، اما اکنون بیش‌تر سرگرمی‌های فصلی عرضه می‌کند. اون تاکه (۳۰۳۶ متر، اولین فوران

گسترش سنت‌های کوئیکری را به همراه آورد [161: 153].

در ۱۸۲۷ در گردهمایی سالانه‌ی فیلادلفیا میان تعبیر عرفانی فرقه‌ی کوئیکری، که عقاید ایلاپس هیکس (۱۷۴۸-۱۸۳۰) نمونه‌ی اعلا‌ی آن بود، و عقاید انجیل‌مدارتر جوزف جان گرنی (۱۷۸۸-۱۸۴۷) نخستین شکاف عمده پدید آمد [97]. سایر گرد-همایی‌های سالانه نیز در مسیر این خط مشی-های هیکسی و ارتدوکس منشعب شدند [108: XII] در ۱۸۴۳، جان ویلبر (۱۷۷۴-۱۸۵۶) سر منحرّف شدن گروه ارتدوکس از اصول مبتنی بر رضا و توکل و روی آوردن به اصول انجیلی‌تر با گرنی درگیر شد [108: XIII]. «دوستان محافظه-کار» دیگر در دهه‌ی ۱۸۷۰ به گردهمایی‌های سالانه‌ی ویلبری پیوستند و در همان حال بسیاری از گردهمایی‌های سالانه‌ی ارتدوکس گردهمایی‌های «برنامه‌مند» و نظام‌کشیشی را پذیرفتند و مصرانه خواستار تساهل آیین‌های مقدس‌ظاهری شدند [83: 7-130]. تعداد اندکی از گردهمایی‌های محافظه‌کار هنوز جزو سنت بی‌برنامه است. بیش‌تر اعضای باقی‌مانده‌ی گردهمایی‌های سالانه‌ی ارتدوکس در ۱۸۸۷ اعلامیه‌ی ایمان ریچموند را پذیرفتند [83: 137-9]. این گروه از گردهمایی‌های سالانه بر آن شد که مجمعی فراگیر موسوم به گردهمایی پنج‌ساله تشکیل دهد؛ این مجمع بعداً به گردهمایی متحد دوستان (FUM) تغییر نام داد [74]. تعدادی از این گردهمایی‌ها برنامه‌مندند، اما اکثر آن‌ها بی‌برنامه‌اند. گردهمایی‌های سالانه‌ی قدیمی هیکسی، که بی‌برنامه و عموماً آزادمنش‌اند، عمدتاً به سازمان فراگیر موسوم به همایش عمومی دوستان (FGC) وابسته‌اند، حال آن‌که تعداد اندکی، که جزو گروه‌های از نو متحد شده‌ی موسوم به گردهمایی‌های سالانه‌ی هیکسی / ارتدوکسی به شمار می‌روند، مشترکاً به FUM و FGC وابسته‌اند.

آیین کوئیکری عصر ویکتوریا با تغییرات گوناگونی همزمان بود [I: 98]. در نیمه‌ی اول قرن نوزدهم، دوستان بیش از پیش دنیادوست شدند. بسیاری از آنان که دست از مقام‌های دانشگاهی شسته به درستکاری شهرت داشتند، به صنعتکارانی موفق تبدیل شدند و تحت تأثیر انجیل‌گرایی هم‌تایان انگلیکن خود قرار گرفتند. در ۱۸۶۰ «ویژگی‌ها»ی کوئیکری (درون‌همسری endo-gamy، پوشیدن جامه‌ی یک شکل و استفاده از کلمه‌ی «تو» به عنوان وجه خطاب) انتخاب شدند و رواج یافتند. عده‌یی از دوستان کم‌کم در آموزه‌ی «نور درون» که آن را در متن ثبت شده‌ی کتاب مقدس نمی‌یافتند، شک می‌کردند.

اما، نزدیک به پایان قرن نوزدهم، کوئیکرهای بریتانیا الاهیات آزادمنشانه‌یی اتخاذ کردند که با نقد کتاب مقدس سازگار بود و از تعبیر مجدد آموزش-های فاکس و مفهوم «نور درون» استقبال کردند [98: 32-43]. این آزادمنشی در قرن بیستم، بیش از پیش علنی شد و رنگ فردی به خود گرفت. در برخی از گردهمایی‌ها تأثیر کتاب مقدس ناچیز است، و عده‌یی فرقه‌ی کوئیکری بریتانیا را کثرت‌گرا و پسامسیحی توصیف کرده‌اند. اندیشه‌ی «فطری بودن اعتقاد به خدا» در شرح معتقدات کوئیکری بریتانیایی به کار برده می‌شود، اگرچه تعبیر آن جنبه‌ی فردی دارد. رسم گردهمایی بی‌برنامه همچنان محفوظ مانده است. تعداد اعضا در ۵۰۰ گردهمایی محلی تقریباً ثابت است و به حدود ۱۸ هزار عضو می‌رسد؛ اکثریت اینان به عنوان بزرگسال وارد گروه می‌شوند [62 vol. 12: 29-33].

در امریکا، به دنبال متمرکز شدن تلاش‌های دوستان در آزمایش مقدس در پنسیلوانیا و جاهای دیگر در ناحیه‌ی ساحلی شرقی، انقلاب بر نفوذ سیاسی و جمعیتی کوئیکرها نقطه‌ی پایان نهاد. گسترش مهاجرنشین‌ها در سراسر امریکای شمالی

ارواح و موجودات فراطبیعی در آن‌اند؛ و اوکوپاچا یا جهان درونی که مردم کوچک آن‌جا ساکن‌اند. سه عصر اسطوره‌یی هست: عصر تاریک ارواح، که فقط ماه آن را روشن می‌کند، عصر شورشی نیاپوها *nawpa* که خورشید تازه سر بر آورده آن‌ها را کور و خشک می‌کند؛ و عصر انسان که طیفی از نورهای متزلزل پدید می‌آورد. پرستهی که چوآ ارواحی‌اند که در کوه‌ها و زمین زندگی می‌کنند و وجودشان مستقل از زیستگاه مادی‌شان است. این نظام درکل، پیرامون دو خدای بزرگ شکل می‌گیرد، یکی روآل روح خالق که در رأس سلسله‌مراتب قرار دارد و دیگری پاچاماما که در تمام نظام از صدر تا ذیل رخنه می‌کند و با زنانگی و باروری زمین پیوند دارد. خدایان که چوآ با فعالیت‌های روزمره ارتباط تنگاتنگ دارند و مستقیماً در تعیین موفقیت یا شکست چنین فعالیت‌هایی مطابق رفتار فردی و کیفیت روابط با خدایان دخالت می‌کنند. [22; 13]

کیتاوالا [XXVII] Kitawala جنبشی گسترده، در افریقای مرکزی متأثر از فرقه‌ی امریکایی **شاهدان یهوه** یا انجمن کتاب مقدس و رساله‌ی برج نگهبان Watch Tower (که لغت تاوالا *tawala* از آن گرفته شده است). صورت‌های افریقایی این جنبش در نقاط زیر ظاهر شدند: نیاسالند شمالی (مالاوی کنونی) به رهبری الیوت کاموانا از ۱۹۰۷ تا هنگام تبعیدش در ۱۹۰۹؛ رودزیای شمالی (زامبزی کنونی) و کنگوی بلژیک (زئیر کنونی) به رهبری نایپرندا که ادعا می‌کرد موانا لسا (پسر خداوند) است و در ۱۹۲۶ اعدام شد. این جنبش با وجود سرکوب مکرر آن هنوز وجود دارد. 4-83; 9-37; 8-57: 2; 4-253

کیش اعتقاد [III] Convince Cult شکل بسیار قدیمی **میالیسم** که در جامائیکا وجود دارد. این

سایر گردهمایی‌های سالانه روی هم رفته بین‌الملل دوستان انجیلی (EFI) را تشکیل می‌دهند. گردهمایی‌های سالانه‌ی ناوابسته‌یی، هم با گرایش آزادمنشانه و هم با گرایش انجیلی، نیز وجود دارند. جمع تعداد دوستان در امریکای شمالی حدود ۱۲۰ هزار تن است که نیمی از آن‌ها در گردهمایی‌های وابسته به FUM عضویت دارند [74].

الگوی آیین کوئیکری خارج از بریتانیا و امریکای شمالی تا حد زیادی نتیجه‌ی کار هیأت تبلیغ انفاقی یا علنی یا نتیجه‌ی کار دوستان تبعید-شده‌یی است که گردهمایی‌های محلی را تشکیل می‌دهند. آیین کوئیکری در بقیه‌ی اروپا از نظر تعداد بسیار کوچک است و به حدود ۲۰۰۰ تن می‌رسد. گردهمایی سالانه‌ی ایرلند در قرن هفدهم آغاز شد، اما فرقه‌ی کوئیکر اروپایی معمولاً جدیدتر است. گردهمایی‌های سالانه‌ی بی‌برنامه در استرالیا و نیو زیلند نیز وجود دارند. کار تبلیغی FUM و EFI و هیأت‌های پیش از آن‌ها، همراه با مبلغان دوره‌ی انجیلی آیین کوئیکری بریتانیا، موجب شده‌اند که گردهمایی‌هایی در بخش‌های گوناگون خاورمیانه و آسیا و هواداران بسیار زیادی در افریقا و در بخش‌های مرکزی و جنوبی امریکا به وجود آیند. تعداد انگشت‌شماری از این گردهمایی‌ها بی‌برنامه‌اند، اما اکثر آن‌ها جزو سنت کشیشی و برنامه‌مندند. سنت بی‌برنامه‌ی دوستان، با داشتن ۴۵ هزار عضو یا «دوست» در افریقا و حدود ۲۵ هزار تن در امریکای مرکزی و جنوبی از حیث تعداد در سطح جهان کوچک‌تر از آن دو تای دیگر است. [74]

که چوآ، دین [XXIII] Quechua Religion که چوآ‌های پرووی جنوبی عالم را به سه زمین بزرگ تقسیم می‌کنند. هاناک‌پاچا یا جهان بالایی که در آن خدایان مسیحی، قدیسان و ارواح مردگان را می-باییم؛ کای‌پاچا یا این جهان که تمام اشکال مختلف

سبک آوازهای اخیر برگرفته از الگوی افریقایی رایجی است که در آن رهبری «می‌پرسد» و حضار «پاسخ می‌دهند» و در نتیجه حالتی تبدیلی ایجاد می‌شود. [2]

کیش دولت کُنْفُوسِیُوسی Confucian State
 [XII] Cult تبدیل کُنْفُوسِیُوسی از یک اخلاق‌گرایی عملی و رایزن سیاسی و مربی به یک کانون پرستش و سرانجام هم به یک کانون کیش دولت فرایند پیچیده‌ی بود. سنت تأیید نشده‌ی هست مبنی بر این که آی Ai امیر لو اندکی پس از مرگ کُنْفُوسِیُوسی معبدی به افتخار او بنا کرد. سیما چیان تاریخ‌نگار (۱۴۰-۸۷ ق م) می‌نویسد که گائو زه Kao Tsu خاقان هُن در ۱۹۵ ق م به زیارت این معبد رفت و برای آن فرزانه قربانی‌ها کرد [VII, 93-7: 92]. از احترام آخلاف کُنْفُوسِیُوسی که بگذریم نخستین باری که از یک کیش منظم او یاد شده در عهد پادشاهی گوئنگ وو از سلسله‌ی هُن پسین بود. او در سال ۲۹ وزیری را فرستاد که در مقبره‌ی کُنْفُوسِیُوسی قربانی کند و هشت سال بعد عناوینی به دو تن از آخلاف او داد [VII, 103-4: 92]. در سال ۵۹ مینگ دی Ming Ti خاقان فرمان داد که در مدارس دولتی باید برای کُنْفُوسِیُوسی قربانی کرد. او در چو فو به معبد نیاکانی خانوادگی کوئنگ رفت و برای فرزانه قربانی‌ها کرد. دو خاقان بعدی هُن نیز از او سرمشق گرفتند. در طی سلسله‌ی تانگ (۶۱۸-۹۰۷) نظام امتحان‌گیری مبتنی بر کهن‌نامه‌های کُنْفُوسِیُوسی (☞ **کانون کُنْفُوسِیُوسی**) که در سلسله‌ی هُن پیشین ۲۰۶ ق م ۹ میلادی) آغاز شده بود به شکل یک روش گزینش صاحبان مقامات توسعه‌ی بیش‌تری یافت. در همه‌ی شهرهای بزرگ معابدی به افتخار کُنْفُوسِیُوسی ساخته شد و این کیش همچنان در سلسله‌های بعدی شکوفا بود. در ۱۵۳۰، در سلسله‌ی مینگ (۱۳۶۸-۱۶۴۴) جیا جینگ خاقان زیر تأثیر

کیش کمی پیش از ممنوعیت برده‌داری در مستعمره‌های بریتانیا (۱۸۳۳) و قبل از آمدن مبلغان کلیسای تعمیدی امریکایی ظاهر شد. به نظر می‌رسد که غش کردن نشانه‌ی برای گرویدن باشد. این نشانه‌ی جسمانی را نشانی از اعتقاد یا متقاعد شدن یا گرویدن راستین می‌دانند. این فرقه به اسم کانویس فانکی Convince Fankee نیز شناخته می‌شود و پیروان آن بونگویی‌ها Bongomen هستند. بونگویی‌ها نام خود را از نام ارواحی می‌گیرند که هنگام نیایش تسخیر آن‌ها می‌شوند. این ارواح کم‌اهمیت‌اند و فقط در زندگی روزمره تأثیر می‌گذارند و اهمیت کیهانی ندارند. این‌ها ممکن است ارواح پیروان درگذشته‌ی این کیش یا نیاکان‌شان باشند. از آن‌جا که شباهت‌هایی بین دین‌های مارون و میالیسم وجود دارد، ممکن است اعتقاد از یکی یا دیگری و یا حتی از تعامل این دو سرچشمه گرفته باشد. این کیش اهمیت چندانی برای خدای پدر و پسر قائل نیست چون آنان را بیش از حد دور و دست‌نیافتنی می‌داند. پیروان آن اعتقاد دارند که قوی‌ترین ارواح همانا ارواح بردگان مرده و مارون‌ها هستند. ارواح اوبتاگران مرده (☞ **اوپتا**) در درجه‌ی بعدی قدرت قرار دارند. رفتار این ارواح بسیاری از مشخصه‌های کیش‌های دیگری را داراست که در دین‌های سرخ‌پوستی امریکای شمالی و افریقایی و مسیحی به هم آمیخته‌اند. تسخیر شدن نقش محوری در مراسم دارد. ارواح را با نواختن طبل احضار می‌کنند و روح بر محب معتقد «سوار می‌شود»، مثل سوار شدن بر اسب، و تسخیر شده را با شور زیادی «می‌راند» (☞ **وودو**). برای هر روحی آیین‌های مناسبی اجرا می‌کنند، و گفته می‌شود که ارواح به زبان انگلیسی خاصی تکلم می‌کنند. در عبادت، عناصر مسیحی را به شکل قرائت کتاب مقدس و سرودهای مذهبی و نیز فراخوانی ارواح بونگو و سرودهای سؤال و جوابی ادغام می‌کنند.

کیش سر (سلتی) [VII] Head Cult (Celtic)

گرفتن سر دشمن در نبرد، که آن‌ها را در خانه‌ها یا دژها نگهداری و غلم می‌کردند، مکرراً در ادبیات آغازین ایرلندی آمده است. نویسندگان رومی چون دیودوروس سیکولوس و استرابون، اطلاعاتشان را از پوسیدونیوس یونانی (قرن دوم ق م [30]) گرفته اعمال مشابهی را در میان سلت‌های زمین‌لاد اروپا وصف می‌کنند که این را هنر و باستان‌شناسی هم تأیید می‌کنند [8-71: 4]. در نیاشگاه‌های قرن دوم ق م، مثل آنتره‌مون Entremont و روکپرتوز Roqueperouse در گل جنوبی، کنده‌کاری‌هایی از سر و جمجمه‌ی انسان‌ها را به نمایش گذاشته‌اند [20: II, 40]. سرهای سنگی بسیاری از دوره‌ی سلتی، برخی شاخدار و برخی سه‌چهره، در جزایر بریتانیا یافت شده‌اند [25: II]. ظاهراً سرها با چشمه‌سارهای مقدس پیوند داشتند و سلت‌ها به آن‌ها به‌مثابه‌ی سرچشمه‌ی نیروی فراطبیعی احترام می‌گذاشتند، چون که الهام و باروری و شفا می‌آوردند. سر در یک حوزه‌ی وسیع و یک دوره‌ی زمانی قابل توجهی آشکارا نقش مهمی در بسیاری از آداب دین سلتی به عهده داشت.

کیش نیاکان (چینی) Ancestor Cult

[XII] (Chinese) (Chinese) حرمت نهادن به نیاکان (بای زه‌پای *pai tsu*)، یکی از بن‌مایه‌های بسیار کهن و ماندگار و مؤثر دین و جامعه‌ی سنتی چینی است. از کاوش‌گاه‌های سلسله‌ی شانگ (۱۵۰۰-۱۰۰۰ ق م) معلوم شده است که فرمانروایان شانگ همه‌ی لوازم زیست مستمر را برای مردگان فراهم می‌آوردند و از طریق استخوان‌های پیشگویی با نیاشان‌شان مشورت می‌کردند که در زمینه‌ی مسائل آیینی و نظامی و کشاورزی و خانگی راهنمایی‌شان کنند [14; 17a: 1, 17-32; 114]. شانگ دی که خدای اصلی است به احتمال زیاد در اصل یک نیاشاه

شاخه‌ی عقل‌گرای آیین نوکنفوسیوسی در کیش دولت کنفوسیوس اصلاحاتی کرد. او عناوین کنفوسیوس و مراسم را ساده کرد و به‌جای پیکره‌های فرزانه الواح منقور گذاشت. فرمانروایان منچوی سلسله‌ی چینگ (۱۶۴۴-۱۹۱۱) اصلاحات بیش‌تری کردند اما این کیش پس از تأسیس جمهوری چین در ۱۹۱۲ برچیده شد.

کیش رع ⇌ رع

کیش سر Mystery- Cult [XXXIV] ایمانی

غالباً به خدا یا بانوخدایی واحد که آموزه‌ها و آیین‌های پنهان در آن جایگاهی دارند. نمونه‌های متعددی از انجمن‌های دینی، غیر از دین «مدنی» یا رسمی، در دنیای باستانی مدیترانه یافت می‌شدند که اسرارشان را فقط در اختیار تشریف‌یافتگان (به یونانی: *مُستائه* *mustae*) قرار می‌دادند. تشریف غالباً با آیین تطهیر، آموزش، و وحی خداوند، معمولاً در نمایی مقدس، همراه بود. تعدادی از کیش‌های مهم سر عبارت بودند از اسرار دیونوسوسی *Dionysian* (بعداً *أرفئوسی* *Orphic*) و اسرار الئوسیسی *Eleusian* در یونان باستان (⇌ اسرار)؛ میترایسم در مراحل آغازین امپراتوری روم؛ اسرار مربوط به ایسیس و اوزیریس در مصر (⇌ کیش‌های سر رومی)؛ و در بخش شرقی‌تر، اسرار آتیس، کوبله، و سابازیوس.

آیین‌های سری مشابهی در دوران ما نیز یافت می‌شوند (مثلاً فراماسونری، آیین صلیب گل سرخ)، که بسیاری از آن‌ها نمونه‌هایی از تلفیق به‌شمار می‌روند. آیین‌ها و اسطوره‌های مربوط به آن‌ها نقش مهمی در دین شخصی ایفا می‌کردند و شاید هنوز هم ایفا می‌کنند، به‌ویژه هنگامی که دین‌های رسمی و تثبیت شده نتوانند نیازهای فردی را برآورند. چنین آیین‌هایی هیچ همبستگی ضروری با عرفان ندارند، اما بسیاری از آن‌ها را می‌توان جزو دین‌های رستگاری نوع مربوط به آیین‌های مقدس جای داد.

بلندمرتبه بود. استخوان‌های پیش‌گویی و ظروف آیینی مفرغی حکاکی شده کمابیش منحصرأً به نیاشاهان مربوط می‌شود. تا زمان سلسله‌ی جوئوی Chou باختری (۱۰۲۷-۷۷۰ ق م) اندیشه‌ی همبستگی زندگان و مردگان به‌وضوح بنیاد گرفته بود. لوازم آیینی و اخلاقی صورتی کیش نیاکان در *آیین‌نامه* (لی جینگ *Li Ching*) وصف شده است [69; 96]. انگیزه‌ها و اندیشه‌های بنیادی پشت‌باورها و اعمال کیش نیاکان گوناگون و پیچیده‌اند و بیان صورتی و آیینی اندوه از سوی خویشان آشکارا کنش مهمی به شمار می‌آید. آداب خاکسپاری و زاری در خدمت تثبیت مجدد و حفظ وحدت و استمرار خانواده است. حرمت و احترامی که پسر فداکار به پدر درگذشته‌اش می‌گذارد به‌وضوح به جا آوردن فضیلت مهم وظیفه‌ی فرزندی (سیائو) است. یک عنصر عزت نفس یا صیانت ذات هم هست. هون (*hun*) روان یا نفس معنوی و پوی (*p'ou*) روان «کثیف» مردگان (هون -پو) به خاطر بقا و سعادت‌شان به پیش‌کش‌های پول روح، بخور، و خوراک و نوشابه‌ی که پسینیان می‌دهند متکی‌اند. روان هون در عوض به‌مثابه‌ی یک روح (شین) می‌تواند از راه تماس‌های فراطبیعی‌اش بهره‌های قابل توجهی برای خانواده به دست آورد. می‌پندارند که این رابطه در مورد موجودات معمولی فقط میان سه تا پنج نسل دوام می‌آورد. آن‌گاه روان‌های تازه‌تری به دنبال آن روان‌ها می‌آیند. روان پو طبعاً در گور می‌ماند اما اگر حرمت خاصی نبیند و پیشکش‌هایی به او داده نشود می‌تواند به صورت یک شبح شرور (کوی *kuei*) ظاهر شود. از این‌رو، بسیار به سود خانواده است که به آن‌ها آنچه باید داد بدهند. (نیز آیین‌های خاکسپاری) [1; 17a: 3,63-5; 45; 50; 53; 98; XX, 155-9; 99; III, 34-55; 122: II, 28-57]

صدها جنبش نو که بیش‌تر آن‌ها، اما نه منحصرأً، در ملانزی وجود دارند. این کیش‌ها منتظر نظم نوینی از برابری با سفیدها و خرسندی بشریت‌اند که قرار است به شکل فراطبیعی رخ دهد؛ نماد آن رسیدن بار کالاهای غربی با کشتی یا هواپیما است که شاید با بازگشت نیاکان همراه باشد. اسکله‌ها، باندهای فرودگاه و انبارها ممکن است ساخته شوند و آیین‌ها و رفتار جدیدی برای تسریع این واقعه جانشین رسوم و اقتصاد سنتی می‌شود. پی‌آمدهای اجتماعی این کیش‌ها برای دولت‌ها و کلیساها مشکل ایجاد می‌کنند ولی اکثر جنبش‌ها عمر کوتاهی دارند، اگرچه تفکر بار (مبنی بر این که توسعه به آیین و فراطبیعی وابسته است) در فرهنگ ملانزی ریشه‌ی عمیقی دارد. بیش از ۷۰ جنبش کورری *koreri* مانسرن *mansren*، و غیره، از دهه‌ی ۱۸۵۰ در ایریان جایا‌ثبت شده‌اند [10; 26; 199-206]. قدیمی‌ترین جنبش، که بسیار جلب توجه کرد، معروف به «جنون وایلالا» *Vailala* در پاپوا از ۱۹۱۹ بود، اما می‌توان به نمونه‌های زیر هم اشاره کرد: کیش‌های مامبو از ۱۹۳۷، جنبش یانگوروی یالیوان از ۱۹۷۱، و جون فروم در وانواتو *Vanuatu*. از آن‌جا که کیش‌های بار در پی کسب مقبولیت در بین ملت‌های تجددخواه‌اند، مایل‌اند که به‌تدریج به شکل کلیساهای مستقلی توسعه یابند یا فعالیت‌های اقتصادی واقع‌بینانه‌تری نشان دهند، حتا اگر این فعالیت‌ها شکست بخورند یا منافع کارفرمایان خارجی موجب نجات آن‌ها شود. اما ایدئولوژی بار همچنان رایج است و شاید پایه‌ی جنبش‌هایی از سرشت پنتیکاستی (پنتیکاستالیسم) یا بیدارگرانه‌ی (بیدارگری) باشد که از دهه‌ی ۱۹۷۰ جانشین کیش‌ها شده‌اند. جنبش‌های اخیر یا خودانگیخته‌اند یا از سفر بیدارگران مهاجرت کرده ناشی می‌شوند و اکثراً زیر لوای کلیساهای قدیمی‌تر، چه کاتولیک چه پروتستان، باقی مانده‌اند. [19]

کیش‌های بار [XXVII] *Cargo Cults* نامی برای

مدعی بودند که معرفتی باطنی را عرضه می‌کنند و از راه آیین‌ها و اسطوره‌های مختلف ساختارهایی را می‌آفریدند که بر اساس وارونه کردن اندیشه‌های دریافت شده در باره‌ی واقعیت، اخلاق، زندگی و مرگ شکل گرفته بودند [6; 10: 222-8; 17: V- IX]. با وجود این، اسرار به‌طور کلی بی آن‌که مسأله‌ساز شوند در جهان بت‌پرست pagan جا افتادند، یعنی نوآور بودن و علاقه‌ی آن‌ها به پسازندگی در بسیاری از مطالعات نوین به دلیل دلهره‌ی یافتن پیش‌بینی‌های مسیحیت اغراق آمیز بوده‌اند. اما این‌ها حد اقل برای غرب آغازگر امکان شکل‌گیری گروه‌ها بر اساس گزینش فردی بودند و در نتیجه به تشدید تعهد و تجربه‌ی دینی انجامیدند. [6; 13: 220-3; 18: XXXVIII, XLVII]

کیش‌های نرینه (مالانزیایی) Male Cults

[XXIX] (Melanesian) ورود به بلوغ را در جامعه‌ی سنتی مالانزیایی مشخص می‌کنند؛ این‌ها آداب پُر تلاش و دردناکی‌اند (ختنه، خون‌گیری، خالکوبی) که برای تطهیر مردان جوان از تأثیر سست‌کننده‌ی تماس با مادران و زنان دیگر در طی کودکی به کار می‌آیند. چنین آداب بلوغ عمومی با تشریف‌های سری به کیش‌های نرینه همراه است، که در طی آن علم و آیین قبیله‌ی به تدریج بر آن‌ها آشکار می‌شود. نومشرفان را بنا بر آیین می‌شویند، از زنان و کودکان جدا می‌کنند، به روزه گرفتن یا خوردن غذای مخصوص وا می‌دارند و بزرگ‌ترهای‌شان آن‌ها را تحریک می‌کنند و می‌زنند [2]. همه‌ی این‌ها به قصد کسب تأیید ارواح نیاکانی صورت می‌گیرد که با مردم در کیش‌خانه‌های مقدس (هوس تاماران) ساکن‌اند و با وردها و دعاها فراخوانده می‌شوند، و این‌ها خود را از طریق صورتک‌ها، نی‌لبک‌ها، و طبل‌ها، گاوخورشه‌ها - bull roarer و محل‌های مقدس دیگر دیدنی و شنیدنی

کیش‌های حیوانی (در مصر باستان) Animal

[VI] Cults (Ancient Egyptian) در پیشاتاریخ مصر بسیاری از خدایان قبیله‌ی شکل‌های حیوانی داشتند. به تدریج انسان‌واره کردن آن‌ها در دوره‌ی کهن‌ترین دودمان‌ها (دوره‌ی باستانی، ۳۰۰۰ ق م) رخ داد اما بسیاری از شهرها همچنان به پرستش خدای حیوانی خاصی ادامه می‌دادند [20:1,8]. چون بسیاری از حیوانات، از جمله گربه، تمساح و قره‌لیلک یا لک‌لک مصری را مخازن نیروهای خدایی خدایان می‌دانستند آن‌ها را گرامی می‌داشتند و از آن‌ها نگهداری و آن‌ها را مومیایی می‌کردند (مومیاکاری) [4; 14: 155-6]. در طی دوره‌ی متأخر (۸۰۰ ق م) در گورستان‌های بزرگ دفن می‌کردند، و چنین زیاده‌روی‌هایی موجب ریشخند کشورهای دیگر می‌شد.

کیش‌های سِرّ (رومی) Mystery-Cults

[XXXI] (Roman) کیش‌های سِرّ را در جهان رومی همواره به صورت چیزی که از شرق آمده می‌فهمیدند، اما در واقع از یونان یا یونانی - شرقی ریشه گرفته‌اند [6: 1-11]. کیش باکوس از اولین کیش‌های سِرّ بود که در قرن سوم / دوم ق م از راه ایتالیا گسترش وسیعی یافت تا آن‌که در ۱۸۶ ق م به شکل وحشیانه‌ی در معرض آزار و سرکوب مراجع قدرت قرار گرفت [8-53: 10]. کیش‌های سِرّ مشکلات جدیدی برای مراجعی ایجاد می‌کردند که تنها به برخورد با گروه‌ها یا مجامع (کولگیا collegia) عادت داشتند و جشن یا خاکسپاری‌های اعضا را تدارک می‌دیدند؛ اما آزار به شکلی پراکنده و کوتاه‌مدت صورت می‌گرفت. مهم‌ترین کیش‌ها (ی باکوس یونانی؛ ایسیس مصری؛ آتیس آسیای صغیر؛ میترا ایسیس) شباهت‌های ساختاری داشتند؛ همه‌ی آن‌ها به شکل گروه‌هایی با نوعی نظام قدرت، بر اساس تشریف اعضا، سازمان گرفته بودند؛ و همگی

می‌کنند. آداب کیش نرینه با تولدها، تشریف‌ها، ازدواج‌ها و خاکسپاری‌ها همراهند. کیش‌دان‌ها، مراسم دادوستد کالا و مال را، مثل چرخه‌های کُولا و هیری-پاپوآیی [25; 20] و خوک‌سوران و رقص‌های آیینی ارتفاعات گینه‌ی نو ترتیب می‌دهند [23; 14] (⇐ نیز سینگ‌سینگ). سوی کیش‌هایی که مشترک میان همه‌ی نرینه‌های بالغ است، مجامع مجردی، کیش‌های ساحران و انجمن‌های سری دیگر نیز وجود داشته‌اند. [9; 12; 29]

کیمیانگیست ⇐ کلیسای کیمیانگیست

Alchemie [XXIV] جست‌وجو برای یافتن ماده‌ی «حجرالفلسفه» یا «اکسیر» یا «نتور» که فلزات پست را به طلا «مبدل» کند یا به انسان بیماری بیخشد، و غالباً با نمادی از طلب کمال معنوی همراه است. جوامع پیشاعلمی طلا را فسادناپذیر و در نتیجه نماد یا عطاکننده‌ی کمال بی‌تغییر در سایر حوزه‌ها می‌دانستند. کیمیا تلفیقی از معنویت و شیمی است؛ کیمیاگران این دو جزء را گاهی ترکیب یا ادغام کرده‌اند و گاهی نیز یکی یا دیگری را حذف نموده‌اند. فن کیمیاگری هم در شرق دور و هم در تمدن‌های غرب (بیش‌تر در فرهنگ اسکندرانی) در ۲ یا ۳ قرن آخر ق م ظاهر شد. کیمیاگران دائویی چینی (⇐ دائو جیائو) (قرون پنجم تا نهم میلادی) سعی کردند اکسیر را از راه شیمی و فنون متفکرانه‌ی که گفته می‌شد هم‌نوايي معنوی و طول عمر خارق‌العاده می‌بخشد تولید کنند. کیمیاگری غربی از طریق متن‌های فلزشناسی گنوسی‌ها (⇐ گنوسی، آیین) قرن دوم به ما رسیده است. هدف از نگارش این متن‌ها شاید صرفاً فن‌آورانه بوده باشد اما به هر حال موجد تعبیرهای رمزی شدند: انسان یک فلز پست بود؛ تبدیل دلالت بر کمال معنوی او بود؛ و اکسیر وسیله‌ی رسیدن به

بیمرگی روان به شمار می‌رفت. روال آزمایشگاهی حیطه‌ی بیرونی بود که با اعمال معنوی درونی مطابقت داشت [6]. روال کار شامل گذاشتن ماده‌ی اولیه (هیولای اولی) prima materia در ظرف (یا بوته) و حرارت دادن و تقطیر آن بود. رهایی جسم و روان و روح ماده، که در کیمیاگری به آن‌ها نمک و جیوه [یا، زیبق] و گوگرد می‌گفتند، از ماده‌ی پست و تبدیل آن‌ها به کمال شاید سال‌ها طول بکشد. فرآیند فیزیکی (یا حیطه‌ی بیرونی) به دلیل استفاده از زمان‌بندی تنجیمی عملیات و از حیث تکرار بیش از حد مراحل خاص با شیمی تفاوت دارد. کیمیاگری بعداً (قرن نهم) به جهان عرب وارد شد و سپس به عالم مسیحیت بازگشت و بین سال‌های ۱۴۰۰ و ۱۷۰۰ به اوج خود رسید و انگیزه‌ی برای تحقیقات علمی شد (ریچارد بویل ۱۶۲۷-۱۶۹۱ و سیر آیزک نیوٹن ۱۶۴۳ - ۱۷۲۷ هر دو بسیار [به این حوزه] علاقه‌مند بودند) و ادبیات پهناور با نمادگرایی غنی پدید آمد. آوازه‌ها و شعر و نمایش این دوره تحت تأثیر خیال‌آفرینی‌های کیمیاگرانه شکل گرفته‌اند، مثلاً در کارهایی چون کیمیاگر (۱۶۱۰) اثر بن جانسون، اشعار دنیورز و مذهبی شاعران متافیزیکی، به‌خصوص جان دان (۱۵۷۱ - ۱۶۳۱) و رؤیای شب نیمه‌ی تابستان (۱۵۹۵-۶) اثر ویلیام شکسپیر. اصول و روش‌شناسی کیمیاگرانه در بسیاری از شیوه‌های طبابت آن دوره هم مشهودند. دنیورز شدن علم باعث شد که کیمیاگری منزلت خود را تا حد زیادی از دست بدهد و در حدود اواسط قرن نوزدهم دیگر در غرب مرده بود. علاقه به جنبه‌ی معنوی آن را کارل گوستاف یونگ (۱۸۷۵-۱۹۶۱) روان‌شناس احیا کرد، با این استدلال که «کیمیاگر فرآیند تفرد را در پدیده‌های تغییر شیمیایی نمایش می‌داد» [17]. عقاید کیمیاگرانه هنوز هم بر سنت جادوگری غربی (⇐ سپیده‌دم زرین) و روان‌شناسی معاصر تأثیر دارند. تعداد قلیل و متعهدی هنوز در

که از آن طلا ساخته شده می‌تواند عمرش را دراز کند. چون به عمر دراز رسید توانست سفر به جزیره‌ی پنگ لای را پیش گیرد تا به دیدار جاودانگان برسد و به آسمان و زمین قربانی دهد و خودش به بیماری برسد [79: XXXIII, 12-50].

کهن‌ترین رساله‌ی موجود *کیمیا تسن تونگ چی* (خوبشی سه) نوشته‌ی وی بو یانگ است که میان ۱۲۰ و ۱۵۰ میلادی نوشته شده است. در این رساله روش تهیه‌ی اکسیر «شنگرف بازگشته» (هوان کن *huan tan*) با حرارت دادن اژدها (سرب) و ببر (زیبق یا جیوه) در بوتله‌ی سربسته با اصطلاحات مرموزی وصف شده است. در این رساله مفصلاً از *دائو ده جینگ* و *بی جینگ* نقل می‌شود و نظریه‌ی *یین-یانگ* به کار بسته می‌شود. رساله همچنین مدافع *دیانه* و تصفیه و گردش دم (چی) از طریق مجاری تن است. همه‌ی این اعمال و روش‌ها با چنان اصطلاحات مبهم و مرموزی وصف می‌شود که طبقه‌بندی آسانی از مقولات کیمیا به درونی و بیرونی ممکن نیست. [79: XXX III, 50-75; 93].

کیولین [XX] *Kevalin* در آموزه‌ی *جین*، کسی است که به همه‌آگاهی، دانش والا و بی‌همتایی (*کیواله kevala*) رسیده که نشان روشن‌شدگی است. متأخرترین *کیولین*‌ها در این دوران جهانی مریدان بیست و چهارمین *تیرتکره*، یعنی *مهاویره‌اند*. در میان *جین*‌ها مناظره‌ی در این باره هست که *کیولین* تا چه اندازه‌ی مثل انسان‌های روشنی‌نیافته عمل می‌کند، و فرقه‌ی *دیگمیره* مدعی بود که او نیازی به غذا خوردن ندارد. [4: 49, 75-7].

کیهان [XVI] *Cosmos* نظم، گیتی، عالم [کل هستی، کائنات]. باور یونانیان بر این بود که کیهان یا عالم نظم دارد. نظم کیهانی که آن را با دادگری (دیکه *dike*) یکی می‌دانستند یک مفهوم بنیادی

اروپا و ایالات متحد آمریکا کیمیاگری می‌کنند. تعداد این افراد در جنوب شرقی آسیای که کیمیاگری رگه‌هایی از طب سنتی و جادو دارد بیش‌تر است.

کیمیا چینی [XII] *Alchemy (Chinese)* در زمینه‌ی چینی‌اش کمابیش همیشه با جستجوی بیماری همراه بوده است. کیمیا چینی دو شکل بنیادی دارد: (۱) ترکیب «اکسیر بیرونی» (*وی کن Wai Tan*) ترکیب از مواد شیمیایی و فلزات و داروها؛ (۲) ترکیب «اکسیر درونی» (*ئی کن Nei Dan*) با مهار کردن مواد یا انرژی‌های حیاتی جوهر منی (*جینگ ching*) و دم (*چی ch'i*) و روح (*شین shen*) در داخل تن. کیمیا *ئی کن* اصطلاحات و رمزهای کیمیا *وی کن* را به کار می‌برد اگرچه عملاً درگیر روش‌های روانی و جسمانی مانند *دیانه* یا مدیتیشن و حبس دم است. شاید تاریخ تفکیک میان *ئی کن* و *وی کن* به قرن ششم میلادی برسد [55: V, 128-43; 90: III, 55-78; 115: 126-35].

پیشگامان کیمیاگران آغازین استادان ترکیب (*فانگ شی fang shih*) شمال شرقی چین در قرن سوم ق م بودند. می‌گویند که این‌ها نظریه‌های *یین-یانگ* و *وو سینگ* (پنج عنصر) را با روش‌های خودشان در زمینه‌ی مهار کردن ارواح و استحاله‌ی جسم‌هایشان ادغام کرده‌اند تا به صورتی از بیماری شبه‌جسمی برسند. بنا بر نظر سی‌ما چیان *Ssu Ma Ch'ien* (۸۷-۱۴۰ ق م) در گزارش‌های تاریخی (*شی چی Shih Chi*) امپراتور چین، *شی هوانگ دی* (فته ۲۱۰ ق م) و امپراتور *هن*، *وو دی* (فته ۸۷ ق م)، *فانگ شی*‌ها را در هنرهاشان ترغیب می‌کردند به این امید که خودشان به بیماری برسند. لی شائو جون که *فانگ شی* پرآوازه‌ی بود به *هن* و *وو دی* توصیه کرد که با دادن قربانی به کوره می‌تواند شنگرف را به طلا تبدیل کند و بعد با غذا خوردن در ظرف‌هایی

لاینفک اعتقاد یهودی است (⇨ *خداپرستی*): [28: 413] در قرون وسطا پا به پای تفسیر فلسفی خلقت شماری از تعالیم عرفانی و از جنسی نسبتاً متفاوت نیز وجود داشت. این آموزه‌ها جهان مخلوق را محصول نهایی فرآیند پیچیده‌ی از فیض می‌دانند که در طی آن، مرتبه‌ی بی‌حد خدایی *Godhead* یا *Ein Sof* [لایتاهی] خویشتن را در ده مرتبه یا *سفیرا* متجلی می‌سازد [25: 61]. این مراتب، پیوستگی میان جهان انسانی و جهان خدایی را نشان می‌دهند.

کیهان‌شناسی آدویتی Advaitin Cosmology
 [XVII] *آدویتیه* و *یدانته* تا دوره‌ی قرون وسطا در هند «کیهان‌شناسی» سازمان‌یافته‌ی را توسعه بخشیده بود که بیش‌تر مبتنی بود بر آمیختن سنت و *یدانته‌ی* کهن با جهان‌بینی *سانکیه* که بستگی تنگاتنگی با آن داشت. آن‌چه را که فهمی فروتر یا مرسوم می‌شمردند از دانش رستگاری‌بخش حقیقت فرجامین متمایز می‌کردند (و این تمایز برگرفته از *شنکره* و در نهایت از آیین بودا بود). از دید این دانش‌پست‌تر جهان که سطوح «*کثیف*» *gross* و «*لطیف*» *subtle* و *علی* دارد سلسله‌مراتبی و فیضانی است. جهان «*کثیف*» را جسم «*کثیف*» از طریق حواس در حالت بیداری تجربه می‌کند؛ جسم لطیف خیالینه‌ها *image* و صورت‌های لطیف را از طریق دل و خصوصاً در حالت رؤیا (و در تجربه‌ی شهودی) تجربه می‌کند؛ در حالی که جسم *علی* دانستگی یگانه‌تری را خصوصاً در خواب بی‌رؤیا (و در تجربه‌ی یوگیانه ⇨ *یوگا*) تجربه می‌کند. زیر این شرح، قبول اصل پیوندهای میان حالات روانی و سراسر عالم است: جهان «*کثیف*» از یک جهان «*لطیف*» صادر می‌شود و جهان لطیف از جهان *علی*؛ هم عالم و هم فرد میان حالتی که سه جهان در آن صادر می‌شوند و حالتی که *کثیف* و *لطیف* در آن به قلمرو *علی*

بود. اسطوره‌های کیهان‌زایانه *cosmogonic* شکل خدازایی‌ها یا پیدایش خدایان را به خود گرفت. در کهن‌ترین زمان‌ها (قرن هشتم ق م) و تأثیرگذارترین آن‌ها، باشنده‌ی آغازین *کائوس* Chaos [یا، *خائوس*، آشتگی، بی‌نظمی، در برابر *کوسموس*: نظم] بود. آن‌گاه *گایا* (Gaia: زمین) و سپس باشندگان دیگری چون *اِروس* (Eros: عشق) آمدند. *گایا* از پسرش *اُورانوس* (Ouranos: آسمان) فرزندان بسیار داشت، که تیتان‌ها از این جرگه بودند. یک تیتان، یعنی *کرونوس*، پدرش را اخته کرد و از تخت به زیر کشید و خود فرمانروای جهان شد. خود او را هم پسرش *ژئوس* (⇨ *تئویی*) از تخت به زیر آورد که با فرمانروایی او نیز گیگانت‌ها *Gigante* (غولان) که پسران *گایا* بودند به ستیز برخاستند که خدایان «نو»، یعنی *ژئوس* و معاصرانش، به یاری *هیراکلیس* Heracles [= هرقل، هرکول] (⇨ *پهلوانان*) آنان را شکست دادند. خدازایی‌های *اورفئوسی* (⇨ *اورفئوس*) از این جریان اصلی منحرف شدند. محور آن‌ها قتل *دیونئوسوس* - *زاگرتئوس* [یا، *زاگرس*] فرمانروای جهان آینده، پسر *ژئوس*، به دست تیتان‌ها بود. او بعداً باز به صورت *دیونئوسوس* (⇨ *تئویی*) زاینده شد. [17: 318-38; 20: 20; 113-19; 25: 73, 215-17; 38]

کیهان‌زایی [XXII] Cosmogony/سفر خمسه
 (⇨ *کتاب مقدس*) با گزارش آفرینش جهان به دست خدا آغاز می‌شود. در دیگر رساله‌های کتاب مقدس نیز اشاره‌های پراکنده‌ی به این موضوع وجود دارد. در آثار *خاخامی* (⇨ *ربی*) بحث‌هایی درباره‌ی این اندیشه هست که خدا جهان را از عدم *ex nihilo* آفرید [14: 1059; vol. 5]. مضمون خلق از عدم در آثار الاهی‌دانان قرون وسطا زیاد مطرح است. اغلب این اندیشمندان گونه‌های مختلف مفهوم ماده‌ی ازلی را که فلسفه‌ی یونان بدان قائل بود رد می‌کردند [30: 94]. حتا تأکید شده است که خلق از عدم جزء

روزنه‌ها و نقاط نفوذ میانجی که قلمروهای درونی و بیرونی را به هم متصل می‌کنند. محل‌هایی که موجود مقدس اولین بار آن‌جا ظاهر می‌شود مدلی برای ساخت‌های construct بی‌شمار فضا می‌شود. فرهنگ‌های امریکای جنوبی انواع چندگانه و واحدهایی از زمان را مستقل از تاریخ گاه‌شمارانه باز می‌شناسند. چرخه‌های کیهانی، تنجیمی و آوایی، رسیدن فصلی میوه‌ها، ظهور گونه‌های حیوانی، و مانند این‌ها همه وجوه مختلف زمان را نشان می‌دهند. چرخه‌های جشن که در چرخه‌های تقویمی تنظیم شده‌اند نظم عالم را حفظ می‌کنند، رویدادهای اسطوره‌یی را که در آغاز نظم زمانی را آفریدند از نو اجرا می‌کنند. (ب) **اسطوره‌های آفرینش** این‌جا چرخه‌های متمایز زمانی به هم می‌آمیزند: چرخه‌های شمسی و قمری، فصول بارانی و خشک، چرخه‌های گل‌ها، چرخه‌ی سرود و آواها، چرخه‌ی زندگی انسان، و تجلیات ادواری عواطف و رنگ‌ها. موسیقی آیینی بیش از همه نماد زمان پیچیده است که فضاها را به ظروف پویای حیات متغیر بدل می‌کند. مستی و نبرد و هیاهوی آیینی که همگی جنبه‌های برجسته‌ی جشن‌های دینی‌اند به ساخت‌های زمانی اشاره می‌کنند که در زمان آغازین و گذشت آن ریشه دارند. [33: II; 26: 35]

کیهان‌شناسی (خاور نزدیک باستان)-Cosmo
[VIII] **logy (Ancient Near Eastern)** کیهان-شناسی سوّمری (ب) **سوّمریان** [24: 37-57] شالوده-ی بسیاری از مفاهیم خاور نزدیک شد. سوّمریان گمان می‌کردند که اجزای اصلی عالم عبارت بودند از آسمان (فضایی گنبدی شکل و خالی) و زمین (صفحه‌ی مسطح) که به شکل ثابتی در دریای بیکرانی که عالم از آن شکل گرفته بود هستی داشت. میان آسمان و زمین، جوّ قرار داشت که خورشید و ماه و ستارگان از آن شکل گرفتند: [16:

یگانه‌شده‌یی بازپس کشیده می‌شود در تغییرند. برهمن در هر یک از این سه قلمرو هم به صورت جداگانه و هم در جامعیت آن‌ها وجود دارد و در هر سطحی نیز به شکل روان‌های فردی و روان جمعی یا خدا ظاهر می‌شود. برهمن که چون از دیدگاه مرسوم به آن نگاه کنند آفریدگار (ایشوَرَه) یا خدای شخص‌گونه است که صفات یا گون‌های مثبت (سگُوَنه *saguna*) دارد. او کیهان را با انگیزش **لیلا** و از راه نیروی **مایا (۲)** می‌آفریند. باین‌همه، واقعیت حقیقی، از دیدگاه فرجامین، صفات یا گون‌های تعین‌بخش ندارد (**نیرگوَنه** *nirguna*)؛ پیدا شدن جدایی نتیجه‌ی نادانی (**آویدیا** *avidyā*) است، که همان پندار است در مرتبه‌ی فردی.

کیهان‌شناسی (امریکای جنوبی)-Cosmo
[XXIII] **logy (South American)** ساخت‌های فضایی و زمانی پیچیده‌ی کیهان‌شناسی‌های امریکای جنوبی فقط وسیع‌ترین تعمیم‌ها را امکان-پذیر می‌کنند. ترکیب‌بندی‌های ساختارهای عمودی عالم کاملاً متفاوتند، یعنی از آرایش‌های سه‌چینه‌یی گرفته تا کیهان عظیم نه‌چینه‌یی که بر مدل دوک گردنده‌ی **کوگی** مبتنی است. عموماً جهان‌های بالایی با اصول خلاق و نوگردان حیات نور و روشنایی و آینه‌ها **liquid** (رودها، دریاچه‌ها) پیوند دارند و جهان‌های زیرین با جایگاه‌های روان‌های مردگان؛ و این زمین با مرکز عالم و محل زندگی انسان. انواع گوناگون فضا و هستی‌گاه‌های در عالم به‌طور نظام‌مندی با یکدیگر مرتبط‌اند تا یک کل بسازند. فضای افقی بر مرکز (یا مراکز) تأکید می‌کند، با مظاهر (درخت کیهانی، کوه، نردبان، تاک، ستون) زیادی در پیوند است که نماد ارتباط میان سطوح یا مراتب فضایی‌اند؛ کناره یا حاشیه‌ی بیرونی اغلب به صورتی تغییر یافته همان ارزش‌هایی را بیان می‌کند که در مرکز دیده می‌شوند؛ و انواع عناصر،

فراطبیعی از طریق واسطه‌ی این جهان بیش‌تر تأکید می‌شود. می‌پندارند که زندگی انسان در متن روابط درهم‌بافته قرار دارد که در آن شکل‌های الهی، انسانی، حیوانی و گیاهی بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند (مثلاً «مالک حیوانات»). از این‌رو علاقه‌ی مشابهی به کشف این روابط و ایجاد الگوهای رفتاری درست وجود دارد تا این شبکه حفظ شود و از این راه باروری، عمر طولانی و ثبات اجتماعی تحقق یابد («دور تقویمی»). دین‌های سرخپوستان امریکا به جای یک تمایز شدید میان قدسینه The sacred و این‌جهانی، بر استمرار هستی تأکید می‌کنند؛ از این‌رو آیین‌ها چه فردی چه جمعی به سوی مهار کردن نیروهای کیهانی و تأثیر سرنوشت شخصی هدایت می‌شوند. [23: VIII, X, XI, III]

کیهان‌شناسی (مسیحی) Cosmology

[XIII.B] (Christian) تصویری که مسیحیت آغازین و قرون وسطایی از جهان هستی دارد بیش‌تر ناشی از عقاید ارسطو (۳۸۴-۳۲۲ ق م) و بطلمیوس (۸۵-۱۶۰ م) همراه با مطالبی اضافی از کتاب مقدس است. چنین استنباط می‌شود که آسمان‌ها و زمین را خدا از هیچ آفریده است. زمین به منزله‌ی مرکز چندین فلک شفاف متحدالمرکز انگاشته می‌شد که خورشید و ماه و سیارات و ستارگان را حمل می‌کردند. دوزخ در زیر زمین یا در درون آن مستقر بود و بهشت در ورای بیرونی‌ترین فلک جای داشت (فسد‌سازندگی (دیدگاه مسیحی)). حوزه‌های زیرین بهشت جایگاه فرشتگان و ارواح رستگار و بالاترین منطقه‌ی آن جایگاه خودِ خدا بود. چگونگی بهشت و دوزخ و زندگی روح در آن به صورت‌های گوناگونی ترسیم شده بود. مثلاً بهشت همچون یک باغ فردوس و شهری آرمانی انگاشته می‌شد، و درباره‌ی روابط میان ارواح و جایگاه‌شان در بهشت عقاید مختلفی وجود داشت. عده‌ی معتقد بودند که زمین

[127-52]. جدایی آسمان و زمین و آفرینش سیارات در پی آفرینش زندگی گیاهی حیوانی و انسانی صورت پذیرفت. خدایانی نامریی و نامیرا این عالم را بر طبق قوانین معینی هدایت و کنترل می‌کردند. خدایان نامیرا بودند و ارزش‌های اخلاقی والا را پابرجا نگاه می‌داشتند [16: 154]؛ اما می‌توانستند فراموشکار، بیمار یا مجروح شوند و حتا بمیرند [13]. [157] آن‌ها، خواه به صورت خدایان شهر یا خدایان دولت، نمودگار عناصر طبیعت (ماه، خورشید، آب و هوا، کشاورزی) و جهان زیرین بودند. بسیاری از خدایان آغازین بین‌النهرینی در آشور به حیات خود ادامه دادند یا از طریق هوریایی‌ها وارد یزدانگان حتی‌ها شدند. تمامی آن‌ها شکل انسانی داشتند و نیازهایی انسانی را به آنان نسبت می‌دادند. («جزیره‌ی آفرینش؛ معابد (خاور نزدیک باستان))

کیهان‌شناسی (سرخپوستان امریکا)

[V] Cosmology (Amerindian) گوناگونی گسترده‌ی اسطوره‌های کیهان‌زایی، کثرت الگوهای معیشتی، و امکان همیشه‌موجود تأثیر غیر سرخ-پوستان بر باورها و آداب بومی تعمیم آن را در مورد دین‌های سرخپوستان امریکا و جهان‌نگری‌های آن‌ها مشکل می‌کند. اما می‌بینیم که دین‌های بومی امریکا معمولاً بیش‌تر بر عمل در این جهان تأکید می‌کنند تا نظرپردازی‌های دیگرجهانی. می‌پذیرند که عالم فیزیکی (اگرچه خاستگاه آن غالباً موضوع حدس و گمان است؛ «اسطوره‌های آفرینش») عموماً به‌منابه‌ی عرصه‌ی مناسب وجود انسان است و زمینه‌ی است که در آن بناست انسانیت کامل‌ترین حد توسعه‌اش را تحقق بخشد. باین همه به‌هم‌سرشتگی جهان مریی روزمره، مکمل نامریی مقدس و قدرتمند آن است («مانیتو»). اگرچه تصورات خدایان متعالی ناشناخته نیستند (مثلاً در میان سوها) اما معمولاً بر امکان تعامل انسان با

و دوزخ رو به افول نهاده و در عوض گرایشی برای تمرکز دقت درباره‌ی ماهیت پساندگی و سرنوشت ارواح پدید آمده بود، کوشش‌های مربوط به تبیین «علمی» تصویرهای سنتی جهان هستی و زمین بیش از پیش کنار گذاشته شدند. [I. 7 vol.4: 74-107; 62 vol.4: 74-107; 129; 154 vol.4: 63]

پیش از ویرانی‌اش در آخر زمان برای دوره‌ی معین زندگی را از سر خواهد گرفت. پیشرفت کیهان-شناسی علمی در قرن هفدهم، که موجب شد زمین از مرکز جهان هستی به بیرون رانده شود، نقش عمده‌ی در نابودی این تصویر باستانی ایفا کرد. در مغرب‌زمین، چون نظرپردازی درباره‌ی جایگاه بهشت

گ

و او باور داشت که کشف سیاهی درون فرد مشابه گرویدن دینی است. در دهه‌ی ۱۹۲۰ تحت تأثیر اندیشه‌ی نوقرار گرفت، تفکری که دربرگیرنده‌ی تسلط بر نفس و شفای روان بود. عناصری از علم مسیحی نیز در تفکر او حضور داشت. گاروی که در ایالات متحد آمریکا به زندان افتاد، تجارب خود را با تجارب جان بانیان مقایسه می‌کرد. نتیجه‌ی این تجارب بیانیه‌ی وحدت نژادی و بلاغت شبه‌دینی بود که در سال ۱۹۲۰ با نام *بنیادگرایی/آفریقایی* منتشر شد. او تحت تأثیر *صهیونیسم* هم بود و تشابهات این دو جنبش در ایدئولوژی آن‌ها و تمایل به داشتن سرزمینی از خود دیده می‌شود. آرای گاروی را می‌توان این‌گونه خلاصه کرد: «خدا و طبیعت نخست ما را به شکلی که هستیم درآوردند و بعد ما با نبوغ خلاقمان، خود را آن‌گونه که می‌خواهیم می‌سازیم. بگذار آسمان و خداوند حد بلندپروازی ما باشند و ابدیت، اندازه‌ی ما.» (۱۹۲۳). [30; 42; 48; 49; 63; 64; 93]

گاندا، دین [III] Ganda Religion قوم باگاندا در شمال غربی دریاچه‌ی ویکتوریا در اوگاندا زندگی می‌کنند. آن‌ها قرن‌ها صاحب یکی از قدرتمندترین پادشاهی‌ها در منطقه‌ی دریاچه‌های بزرگ بودند. شاه (*کاباکا*) نظارت دقیقی بر نهادهای دینی و نیز دیگر جنبه‌های زندگی داشت، و شاهان مرده نیز تقدس داشتند و دارای گورمعبد خاص خود بودند، اما

گارویسم [III] Garveyism مارکوس موزایا گاروی Marcus Mosiah Garvey (۱۸۸۷-۱۹۴۰) در جامائیکا متولد شد و از قهرمانان ملی آن کشور است. او تأثیر شگرفی بر آفریقاییان خارج از قاره‌ی آفریقا داشت. تأثیرش در ایالات متحده‌ی آمریکا از جامائیکا هم بیش‌تر بود. مجموعه‌ی عقاید او و تأثیر آن‌ها گارویسم را تشکیل می‌دهند. او بزرگ‌ترین جنبش تاریخ سراسر آفریقا را بنیاد نهاد. از تمامی پیشینیان درس گرفته بود و دیدی روشن و وسیع و روحی مقاوم و شکست‌ناپذیر داشت. بیش‌ترین خدمت او در حیطه‌های ملی‌گرایی و استقلال بود. او بر توکو Thuku در کنیا و بر نکرومه در غنا تأثیر نهاد. نناندی آزیکویه Nnandi Azikiwe، اولین فرماندار نیجریه تأثیری را که گاروی بر او نهاده بود ثبت کرده است. گارویسم نشان داد که اهالی هند غربی به مبارزه‌ی آفریقا متعهدند و به آفریقایی بودن خود افتخار می‌کنند. کار گاروی، پاشیدن بذر آگاهی آفریقایی در داخل و خارج آن قاره بود. این کیفیت‌ها گارویسم را تشکیل می‌دهند.

بقایای جسد گاروی را در ۱۹۶۴ از انگلستان به جامائیکا بردند و در باغ قهرمانان ملی دفن کردند. در ۱۹۸۰ سردیس bust او را در تالار مشاهیر سازمان ایالت‌های آمریکا نصب کردند. این نخستین بار بود که فردی با وجهه‌ی ملی در کشوری انگلیسی‌زبان به چنین افتخاری نایل می‌شد. فلسفه‌ی شخصی گاروی بسیار عمل‌گرایانه بود

شده به این که کشتن گاو جنایتی است سزاوار مرگ اما این شاید اشاره باشد به گاو شاهی [7-196: 12]. باین همه احترام به گاو (که پنج فرآورده‌ی آن: شیر، لور، کره، پیشاب و تاپاله، پاک‌کننده به‌شمار می‌آیند) از زمان **بگودگیتا** دائماً به حدی رشد کرده است که گاندی (۱۸۶۹-۱۹۴۸) آن را بخشی از جوهر هندویسم به‌شمار آورده است. [138: 185; 131 vol. 1: 255-8]

گاهنبارها [XXXVI] **Gahanbars** شش جشن موسمی سال دینی در آیین زردشتی، که همراه با نوروز (روز سال نو) زنجیره‌ی را تشکیل می‌دهند که همه‌ی زردشتیان موظفاند که جشن‌هایی در آن برگزار کنند. هر جشنی به افتخار یک **امشاسپند** و آفریده‌ی مربوط به او برگزار می‌شود. گاهنبارها بدین قرارند: «نیمه‌ی بهار» (میدویبی- زَرَمَه *Maidhyoi-zarema*) به افتخار خشته [= شهرپور] و آسمان؛ «نیمه‌ی تابستان» (میدویبی شِمَه *Maidhyoi-shema*) به افتخار هاتوروت [= خرداد] و آب؛ «برداشت غلات» (تیتی شَمَه، *Paitishahya*) به افتخار آرمایتی [= اسفند] و زمین؛ «بازگشت به خانه» (آیاتریمه، *Ayatharima*) به افتخار امرتات [= امرداد] و گیاهان؛ «نیمه‌ی زمستان» (میدیانیریه، *Maidhyairya*) به افتخار و هومنه [= بهمن] و جانوران؛ و هَمَسَپَتِمَائِدَه *Hamaspathmaedaya* (به معنی نامطمئن) که به افتخار **اهورا مزدا** و آفریده‌ی او انسان برگزار می‌شود، و زمانی است برای استقبال شادمانه از بازگشت **فروشی‌های** درگذشتگان به زمین. این جشنواره‌ی اخیر در میان **پارسیان** به **مکتد Mukta** شهرت دارد که واژه‌ی گجراتی است. **نوروز** به افتخار آشه [= اردیبهشت] و آتش جشن گرفته می‌شد.

آداب جشن‌ها شبیه یکدیگرند، یعنی صبحگاهان با مراسم **یسنا** آغاز می‌شوند و در پی آن مراسم سور

دین گاندا به لحاظ فکری متمرکز بر سلطنت نبود و سلطنت بیش‌تر نهادی دنیاورز *secular* یا غیردینی بود.

دین گاندا همان مشخصات عمومی **باتتو** را دارد: **کاتوندا**، خدای خالق؛ **میزیمو**، ارواح نیاکان؛ **مایمبه** (شاخ‌های گاو یا گاو میش)، اشیای مقدس یا چیزهایی که قدرت جادویی دارند (**نکیسی**)؛ **موسری** *amusezi* ساحره‌ی شب. اما اهمیت سحر و جادو در میان قوم باگاندا کم‌تر از اقوام دیگر است. بسیاری از مثل‌ها حاکی از قدرت و قدمت اعتقاد به یک کاتوندای متعالی است. دین سازمان‌یافته‌ی گاندا عملاً توجه چندانی به کاتوندا نداشت و بیش‌تر با پرستش **لُوبُآله‌ها** *Lubaale* متمایز می‌شد که مجموعه‌ی وسیعی از پهلوانان طبیعت و شبیه‌کوزی *Cwezi* قوم مجاور، یعنی نیورو *Nyoro* بودند. از این لحاظ، با اعتقاد مؤکداً یگانه‌پرستی (به ایمانا) دو پادشاهی همسایه‌ی دیگر، یعنی رواندا و بوروندی، تباین داشت.

قوی‌ترین **لُوبُآله‌ها** **موکاسا** (خدای دریاچه) و **کیبوکا** (جنگ) بودند. **موکاسا**، خدای آب، باروری و شفا، حیات حفظ شده در تمام شکل‌هایش بود و کاملاً رؤف به حساب می‌آمد. بر عکس، **کیبوکا** در موارد عدیده‌ی قربانی انسان می‌طلبید. همه‌ی **لُوبُآله‌ها** معبد‌های اصلی و ثانوی (**کیگو** *Kiggwa*) داشتند که هر کدام کاهن (**موکابونا**) و واسطه (**مماندوا** *mmandwa*) داشتند. گورهای سلطنتی (**ماسیرو** *masiro*) داشتند اما **موکابونا** نداشتند، و **کاباکای** مرده ظاهراً جایگاهی بینابین **میزیمو** و **لُوبُآله** داشت.

گانیش ⇨ گیشَه

گاو [XVII] **Cow** نزد هندوها کشتن گاو جنایت بزرگی است. در **آرتَه- شاستره** *Artha-shāstra* اشاره

نیاکان شاید فقط به شکل واسطه‌هایی به خدا نزدیک شوند اما در جاهایی که مرتباً آیین و دعا و قربانی برای ارواح نیاکان به جا آورده می‌شود بی آن که اندک ذکری یا هیچ ذکری از خدا به میان بیاید، به لحاظ زبانی خطاست که منکر وجود پرستش شویم و در ضمن این واژه خود متضمن طیفی از معانی است. در میان برخی اقوام مسلماً تمایز لفظی واضحی میان گرامی‌داشت یا تکریم نیاکان و پرستش خداوند وجود دارد؛ مثلاً گیکوئیوها از گوتائیتایا gothaitaya (واژه‌ی آنان برای پرستش) برای پرستش خدا استفاده می‌کنند و آن را در مورد گرامی‌داشت نیاکان به کار نمی‌برند، یا قوم زولو برای پرستش خدا/اوکوخونزا ukukhonza را به کار می‌برند. واژه‌ی معمول زولو برای گرامی‌داشت نیاکان اوکوتتا ukuthetta است که در لغت آن‌ها به معنی «سخن گفتن» است با کسی.

در برخی دین‌ها، طیف وسیعی از نیاکان نر و ماده، شاید مجموع مردگان، مورد پرستش‌اند و در برخی دیگر صرفاً سلسله‌ی محدودی از مراجع حقوقی؛ در برخی دین‌ها، نیاکان عمدتاً (یا صرفاً) علاقه‌مند به دریافت پیشکش‌های مستمر تلقی می‌شوند، و در برخی دیگر بیش‌تر به رفتار اجتماعی گسترده‌تر زندگان توجه دارند؛ در بعضی از آن‌ها شاید مشخصات فردی نیاکان به یاد آورده شوند و در بعضی دیگر این‌ها به نظر بی‌ربط می‌رسند. معمولاً نیاکان فقط بعد از اجرای کامل آیین‌های گوناگون پس از خاکسپاری است که به منزلت کامل‌شان می‌رسند. در بعضی جوامع افریقایی غربی (مثلاً بنین و ایبو) گرامی‌داشت نیاکان با اعتقاد به تجسم مجدد آن‌ها در پسینیان‌شان ترکیب می‌شود. در جوامع کشاورزی کوچک که غیر از سرسلسله‌ها ساختارهای سیاسی دیگری ندارند (مثلاً لوگبارا و تالسی) با وضوح بیش‌تری می‌توان نیاپرستی را مشاهده کرد. در قلمروهای وسیع‌تر،

و مهمانی در جاهایی برگزار می‌شوند که همه‌ی دارندگان مال و منال بنا بر وظیفه‌ی سنتی زردشتیان موظف‌اند با پرداختن به امور خیریه از دیگران دستگیری کنند. [12: 245-55; 9: II; 30: 51-5, 72; 47: 419-27]

گچّه [XX] Gaccha اصطلاح تقسیم فرقه‌یی در اجتماع شوتامبره‌ی جین [4: 119-24]. در قرن یازدهم در میان شوتامبره‌ها زیرفرقه‌های بسیاری پیدا شدند که بنیاد همه‌ی آن‌ها بر تلاش به اصلاح نظریه‌ها یا بستگی‌های آموزگاران یا منطقه‌یی بود. امروزه فقط شمار کوچکی از آن‌ها باقی مانده‌اند که تاکنون مهم‌ترین‌شان تپه گچّه Tapa Gaccha است که جگه‌چندره آموزگار مرتاض آن را در ۱۲۲۸ بنیاد نهاد.

گرامی‌داشت نیاکان (افریقایی) Ancestor

Veneration (African) [II] در بیش‌تر دین‌های افریقایی، اما نه در همه‌ی آن‌ها (با استثنایمانند ماسایی، نوئر و تیو Tiv)، نیاکان نقش عمده‌یی دارند؛ اینان عموماً گیرندگان بی‌واسطه‌ی بیش‌تر عبادات و قربانی‌ها هستند که این بازتاب اهمیت بسیار زیاد خویشاوندی در نظم و نسق جامعه است. نیاکان حامی زندگانند اما بر حفظ آداب و رسوم نیز تأکید دارند و تخطی‌کنندگان را با بیماری یا شوم‌بختی کیفر می‌دهند. اما تفاوت‌های عمده‌ی زیادی هست و بنا بر این عاقلانه نیست که مدل تعبیر واحدی به آن تحمیل کنیم. به‌طور کلی نیاکان را به چشم پیران و مشایخ نگاه می‌کنند و به همان شیوه‌یی به آنان تقرب می‌جویند و مورد خطاب قرارشان می‌دهند که به بیش‌کسوت‌ترین مشایخ زنده. اما آن‌ها نیروهای اسرارآمیز بیش‌تری دارند و در میان اقوام مختلف نام‌های متفاوت یا اضافه‌تری دارند (میزیمو). در بیش‌تر جوامع به خداآگاه، به

افراد و سازمان‌هایی را در خود جای داده است که دلمشغولی‌شان آگاهی دادن و هشیار کردن افکار عمومی و دولت‌ها در مورد خطرهای محسوس NRM است. ACM با والدینی آغاز کرد که نگران پیوستن فرزندان‌شان به NRM بودند، اما اینان به «عقیده‌زدایان» [deprogrammers] [5: XI, Ap. III; 48: 12] اعضای بریده از جنبش [29] و کسان دیگری پیوستند که به چانه‌زنی و کمک‌رسانی به آسیب‌دیدگان مستقیم یا نامستقیم NRM علاقه داشتند. امروز شبکه‌یی از گروه‌های کیش‌ستیز در سراسر جهان وجود دارد که نوشته‌ها، سخن‌گوینان، «مشاوران خروج»، و «شاهدان خبره» فراهم می‌آورد. عقیده‌زدایی اجباری غیرقانونی است، اما کیش‌ستیزان افراطی‌تر در ازای اخذ مبالغ هنگفتی همچنان مرتکب آن می‌شوند، اگرچه بیش‌تر گروه‌ها رسماً از «مشاوره‌ی خروج»، که بدون استفاده از اجبار فیزیکی است، حمایت می‌کنند [29]. بسیاری از اتهاماتی که به کیش‌ستیزان وارد کرده‌اند شبیه آن‌هایی است که در تاریخ در مورد دین‌هایی که اکنون به لحاظ اجتماعی در خور احترام‌اند (مانند مسیحیت (آغازین)، یهودیت، متدیسم، آیین کاتولیک رومی، و سپاه رستگاری) وارد آورده‌اند. اتهاماتی که بیش از همه به NRM‌های معاصر زده‌اند عبارت‌اند از مغزشویی یا کنترل ذهن [29; 22; 12]، متلاشی کردن خانواده‌ها [3: 7]، اعمال جنسی نامتعارف، انباشت سرمایه‌های فراوان برای رهبران از طریق بهره‌کشی از هواداران، فرار مالیاتی و توطئه‌چینی سیاسی. از زمان وقوع حوادث پیرامون معبد مردم در ۱۹۷۸ [27]، دائماً به امکان وقوع خودکشی جمعی اشاره می‌شود؛ مرگ و میرهای روی داده در شاخه‌ی دیوبیدیان Branch Davidians در ویکوی Waco ایالات متحد آمریکا در ۱۹۹۳ و مرگ اعضای معبد خورشیدی در کانادا و سوئیس در ۱۹۹۴ دستاویز دیگری برای این

نیاب‌پرستی عموماً به صورت اتصال متنوع‌تر با مردگان تجلی می‌یابد. اما در میان دامپرووران اغلب خبری از آن نیست. [7: 16-21, 122-42; 24; 30; 43]

گروه‌های (کوئیکر) Meeting (Quaker)

[XIII. B] نامی است که به این کارهایی داده شده است: (۱) مراسم عبادت کوئیکری؛ (۲) هیأت عبادت‌کنندگان؛ و (۳) واحدهای سازمان کوئیکری. معنی مورد نظر این واژه را بر حسب زمینه‌یی که در آن به کار برده می‌شود باید فهمید. کوئیکرها (به دوستان، انجمن دینی) در اجرای مراسم عبادت خود از روش تصمیم‌گیری بدون رأی استفاده می‌کنند تا خواست خدا را بطلبند [82; 176]. از این‌رو، ساختار غیرمتمرکز تشکیلات کوئیکری که در دهه‌ی ۱۶۶۰ به همت جورج فاکس بنیاد نهاده شد [85: 161] بر پایه‌ی واحدهای انواع گوناگون گروه‌هایی استوار بود: گروه‌هایی مقدماتی، گروه‌هایی ماهانه، گروه‌هایی سه‌ماهانه، گروه‌هایی سالانه. گروه‌های خودمختار گوناگون دوستان بر حسب مرزهای گروه‌هایی سالانه — مثلاً گروه‌هایی سالانه‌ی فیلادلفیا و گروه‌هایی سالانه‌ی استرالیا — تقسیم‌بندی می‌شوند.

ساختمان‌هایی که دوستان قدیم اختصاصاً برای عبادت از آن‌ها استفاده می‌کردند «خانه‌ی گروه‌هایی» خوانده می‌شدند، و این اصطلاح امروزه هنوز هم در میان شعبه‌های آزاداندیش‌تر به کار می‌رود. اکنون برخی از دوستان دیگر انجیلی به جای «گروه‌هایی سالانه» و «میعادگاه» یا علاوه بر آن از اصطلاح «کلیسای دوستان» استفاده می‌کنند.

گروه‌های کیش‌بین 'Cult-Watching' Groups

[XXVIII] سه گروه همپوش اما متمایز از دهه ۱۹۷۰ ظهور کرده‌اند تا بر موج جاری جنبش‌های دینی نو (NRM) نظارت کنند. گروه نخست «جنبش کیش‌ستیز» (ACM) است که طیف گسترده‌یی از

گلوگ [XXXV] Gelug / گلوگ‌پا. سنت گلوگ آیین بودای تبتی که بنیادگذار آن دانشمند بزرگ تسونگ‌کاپا لوسانگ دراکپا Tsong Khapa Losang Drakpa (۱۳۵۷-۱۴۱۹) [یا، دزونگ-گاپا] بود. تسونگ‌کاپا در ابتدای زندگی نزد استادان سلسله‌های بزرگ تبتی شاگردی کرد و در آموزه‌های فلسفی و دینانی دانش وسیعی آموخت. در نتیجه شاگردان بسیاری بر او گرد آمدند و او دیرگان‌دن را ساخت که یکی از سه خانقاه اصلی سنت گلوگ شد. مشخصات عمده‌ی این سنت پای‌بندی سفت و سخت آن است به احکام رهبانی قواعد وینیه و تأکید آن بر «مراتب راه» (لم ریم) به روشن‌شدگی است که از مکتب گدم [23, 25] به ارث برده بود. گلوگ‌ها در فلسفه معتقد به این نظر پرسنگیکه مادیمکه‌اند که تسونگ‌کاپا آن را تفسیر کرده بود. بنا بر این نظر تهیت همان «نفی همه‌ی محمول‌ها» (med-gag) است.

اگرچه پیر دیرگان‌دن رسماً رئیس مکتب گلوگ است اما منصب دالایی‌لاما، که او پیر دیردرونگ Drepung است، به برتری دست یافته است که این ناشی از موضع دالایی‌لاما در مقام رئیس دولت تبت است و این مقامی است که در عمر پنجمین دالایی‌لاما یعنی نگاوانگ لوسانگ گیاتسو Ngawang Losang Gyatso (۱۶۱۷-۸۲) حاصل شده است. او کشور را با اقتدار فرقه‌ی گلوگ متحد کرده بود [18]. عنوان دالایی‌لاما («گوروی اقیانوس وار») را آلتان‌خان مغول به گورویش سونم گیاتسو (۱۵۴۳-۸۸) داد که او را چون در سلسله‌ی تجسم-های پیشین سومین تجسم دانسته‌اند.

نیروی سیاسی این سنت تا ۱۹۵۹ استمرار یافت که با تهاجم چین و سرکوبی استقلال تبت و تبعید تین‌زین گیاتسو چهاردهمین دالایی‌لاما در همین سال پایان گرفت.

دل‌نگرانی‌ها شد. برخی از فعال‌ترین و با نفوذترین سازمان‌های کیش ستیز عبارت‌اند از بنیاد خانواده‌ی امریکایی و شبکه‌ی آگاهی از کیش، هر دو در ایالات متحد امریکا [11: 41; V/B; 44; 65; XV; 13; 41]. مجمع دفاع از خانواده و فرد (ADFI) در فرانسه، با شاخه‌های وابسته در دیگر نقاط اروپا، و اطلاعات و منبع عمل خانواده (FAIR) در انگلستان [4: XVII; 6; VII-IX].

دوم آن که «جنبش مقابله با کیش» وجود دارد که عمدتاً از گروه‌هایی از پروتستان‌ها، کاتولیک‌ها یا یهودیانی تشکیل شده که مهم‌ترین دلمشغولی‌شان افشا کردن خطاهای دینی و کلامی است که با امید به «مسیحی کردن کیش‌ها» صورت می‌گیرد [21]. [V/A: 41] نمونه‌ها عبارت‌اند از جنبش مجعولات معنوی در کالیفرنیا، مرکز گفت‌وگو در اورهوس Aorhus (هلند)، و دئو گلوریا تراست در انگلستان [6: 227-30]. از دهه‌ی ۱۹۸۰ به این سو، چندین جنبش مقابله با کیش دست به اشاعه‌ی خطر ادعای توطئه‌ی بروز شیطان‌پرستی زده‌اند [54]. تمامی اعضای دین‌های سنتی ضرورتاً مخالف NRM نیستند؛ برخی از آن‌ها اندیشه‌ی گفت‌وگو را ترویج می‌کنند [9].

سوم آن‌که گروه‌هایی وجود دارند که با چهره‌های دانشگاهی‌یی که درباره‌ی NRM تحقیق می‌کنند نزدیک دارند، و هدف‌شان فراهم آوردن اطلاعات عینی برای عامه‌ی مردم درباره‌ی این جنبش‌هاست. نمونه‌ها عبارت‌اند از مؤسسه‌ی مطالعه‌ی دین امریکایی در دانشگاه کالیفرنیا، سانتا باربارا [36; 41; 42; 43; 44]؛ اینفورم INFORM در مدرسه‌ی علم اقتصاد لندن [5: Ap.]، سسنور CESNUR در تورین، رنر RENNER در دانشگاه اورهوس، و سی‌ای‌ان آر CINR در دانشگاه مونترال. [59; 60; 64; 65]

تمایزهای پیچیده‌ی میان گناهان به منزله‌ی وسیله‌ی یاری‌دهنده‌ی برای هدایت معنوی («حل و فصل مسایل اخلاقی») بوده است. گناهان فاحش عمدی و آگاهانه گناهان «مهلک» به شمار می‌روند و موجب از دست رفتن رحمت الاهی می‌شوند. گناهان «قابل بخشایش» خطر کم‌تری دارند و فقدان همه‌ی رحمت الاهی را در پی نمی‌آورند. عقیده بر این است که هر دو نوع گناه را خدا به شرطی می‌بخشد که پشیمانی واقعی و عزم حقیقی برای پیش‌گرفتن یک زندگی جدید («ندامت») به ظهور رسد. [XIII: 114; 91]

گنگ [XVII] **Ganga** رودی که نزد هندوان بسیار مقدس است. خیلی از رودهای دیگر به درجات متفاوت در چندوچون تقدس منسوب به گنگ سهیم‌اند که او از پای ویشنو و از طریق موی بافته‌ی شیوا جاری می‌شود. شیوا سرش را برای این پیش آورد که نگذارد جهان از ریزش گنگ ریزش شود. گنگ را با رود بزرگ دیگر دشت هند شمالی، یعنی یمونا (جمونا Jumna)، در شمار بانوخدایان دانسته‌اند. «رود نامرئی» سرسوتی نیز چنین است. (نیز تیرته) این سه به سه خدای اصلی یزدانگان هندو وابسته‌اند. سرسوتی همسر برهما است در حالی که یمونا با قدرت تمام به ویشنو مرتبط است (گریشنه در ساحل او بزرگ شد). گنگ یار پیوسته‌ی شیوا است و به صورت رود یا به صورت بانو خدا در موی او جای دارد. از این‌رو گاهی می‌گویند که او معشوق شیوا است و حسادت پاروتی را که خواهر اوست برمی‌انگیزد. [4: 114-15]

گنوسیسی / گنوس [XV] **Gnosis** در چارچوب محافل گوناگون گنوسی مفهوم بنیادی گنوسیسی دلالت دارد بر نوعی خودشناسی یا خودفهمی هم در سطح وجودی و هم در سطح متعالی. گنوسی‌ها

گناه، مسیحیت و Sin, Christianity and [XIII.B] گناه در نظر مسیحیان اصولاً سرپیچی از خواست خداست. ضعف اخلاقی نتیجه‌ی وجود موقعیتی گناه‌آلود است. همه‌ی بشریت در نتیجه‌ی «سقوط» [«هبوط»] آدم در وضعی گناه‌آلود («گناه نخستین») قرار دارد. آدم در اسطوره‌شناسی مسیحی نخستین انسان بود که چون اسیر وسوسه‌ی همسرش حوا شد در اثر نافرمانی از خدا سرشت والایش را از دست داد و به این ترتیب به غضب الاهی گرفتار شد (رستگاری). این داستان سقوط در پرتو علم و تاریخ به چالش کشیده شده است، اما این اعتقاد اصلی در شکل‌گیری انسان به گناه به عنوان درماندگی انسان از مقصود خدا محفوظ مانده است. این اعتقاد اکنون با اشاره به تاریخ و ملاحظات عصر حاضر تأیید می‌شود. در پرتو این عقیده‌ی مربوط به طبع آدمی، آموزه‌ی مسیحی رستگاری پدید آمد و راه‌های چاره‌ی چون آیین‌های مقدس، به ویژه توبه، همراه آن به ظهور رسیدند. بحث درباره‌ی گناه نخستین و تأثیرات آن بر اراده‌ی آزاد، اختیار به مناقشه‌های فراوانی انجامیده است (مثلاً آیین اوگوستین؛ یانسنیسم؛ آیین پلاگیوس). آیین پروتستان آغازین دیدگاهی اتخاذ کرده است که نسبت به دیدگاه معمول در آیین کاتولیک رومی (غیر از یانسنیسم) بدبینانه‌تر بود. از قرن هجدهم به این سو بسیاری از پروتستان‌ها دیدگاه‌هایی خوش‌بینانه‌تر (که شاید کم‌تر مبتنی بر الاهیات بودند) درباره‌ی ظرفیت اخلاقی انسان به ظهور رسانده‌اند. تجربه‌ی قرن بیستم، به‌خصوص پس از هالوکاست، موجب شده است که بدبینی قدیمی از نو زنده شود. اما دیدگاه‌های دقیقاً متکی بر الاهیات که گناه را سرپیچی از اراده‌ی خدا می‌دانند سبب شده‌اند که نارسایی‌های اخلاقی بیش از پیش محکوم شوند. در آیین کاتولیک رومی (و گاه آیین پروتستان) مشخصه‌ی الاهیات اخلاقی همانا وجود

بیستم و نیز باریک‌اندیشی‌های تازه‌تر عصر نو می‌کوشند که صورت تعدیل شده‌ی از آن چه را که گنوسیست باستانی می‌انگارند احیا کنند. [7; 13; 24a]

گنوسی، آیین [XIII. A] **Gnosticism** نظریه‌ی که معرفت (به یونانی: **گنوسیسی**) راه رستگاری است، به‌خصوص برای ارواح آدمی که به‌منزله‌ی ذرات نور یا جرّقه‌هایی از جهان برتر انگاشته می‌شوند که به زندان تن گرفتار آمده‌اند (☉ **پله‌روما**؛ **نخستین انسان**). کسانی که شایسته‌اند (معمولاً فقط مردان) از طریق رهاننده‌ی مکاشفه‌گر به معرفت رهایی‌بخش دست می‌یابند (☉ **رهاننده‌ی رهایی یافته**). این طرح اصلی به صورت‌های گوناگون در مکتب‌های گنوسی قرن دوم شرح و بسط یافته است؛ بیش‌تر این مکتب‌ها، البته نه همه‌ی آن‌ها، پیوندهایی با **مسیحیت** داشتند (☉ **باسیلیدس**؛ **منداییان**؛ **مانی**، **آیین**؛ **والنتینوس**، **آیین**). امکان وجود نوعی آیین گنوسی پیشامسیحی منتفی نیست، اما چهره‌ی منجی معمولاً همان **عیسی** است؛ اما از آن‌جا که جهان مادی آمیخته به شرّ و فساد است گمان می‌رود که او فقط به‌طور موقت در منزل جسم جای می‌گیرد و به همین سبب فقط به نظر می‌رسد که بر صلیب جان می‌سپارد؛ از این روست که در الاهیات مسیحی اصطلاح **Docetism** [ظاهرانگاری] (مشتق از واژه‌ی یونانی **δοκεω** dokeo، به معنی «به نظر رسیدن») رواج یافته است.

تنوع مکتب‌های گنوسی چنان بود که ایرینیوس لیونی (د ۱۸۰) به جرأت می‌گفت که شمار شیوه‌های رهایی به تعداد آموزگاران گنوسی است. اما همه‌ی آن‌ها در این یگانه اصل اساسی مشترک بودند که جهان مادی پر از شرّ و جهان روح سرشار از خیر است. وجود این اصل به ظهور این اعتقاد انجامید که دو جهان یاد شده هستی خود را مدیون دو آفریننده‌ی مختلف‌اند، آفریننده‌ی نظم مادی

ناگزیرند که خاستگاه‌های خود را بشناسند، یعنی آن ریشه‌های حقیقی‌یی را که به این جهان مادی درنمودین **immanent** تعلق ندارند: در واقع آنان به لحاظ جنبه‌ی نفسانی خود در پایگاهی خدایی سهیم‌اند (یعنی، هم‌گوهری **consubstantiality**). متأسفانه به سبب اقدام **دمیورگوس** **demiurge** یا صانع این جهان مادی از ریشه‌های واقعی خود بریده‌اند زیرا که به صورتی جسمانی در این جهان حضور داشته‌اند. اما آنان در مقام برگزیدگان برای گریختن از این پایگاه تباهی‌پذیر از دانشی برخوردارند و وسایلی دارند که در سطح نفسانی به کمال برسند. از این‌رو، شناخت خاستگاه‌های حقیقی (جهان‌الاهی)، شناخت نشانه‌های دقیق جهان-شناختی و تکوینی و معرفت به تاریخ جهان هستی («اسطوره‌ی گنوسی»)، شناخت این گنوسیست که از طریق یک میانجی‌الاهی آشکار شده به‌راستی مایه‌ی نجات و رستگاری است. از این تعریف روشن می‌شود که در این مفهوم گنوسیست پیامدهایی انسان‌شناختی مستتر است: «دانندگان» اهل باطن یا خاص‌فهم **esoteric** برگزیده یا کامل‌اند و برخلاف «آگنوستیک‌ها» **Agnostic**، (از راه تناسخ) به آزادی و رستگاری دست خواهند یافت؛ آنان باید با دستورهایی معنوی و قواعدی اخلاقی و نیز با راه نورانی زندگی سروکار داشته باشند. برخی از عقاید اصلی مندرج در این گنوسیست عبارت‌اند از حضور ذره‌های الاهی در وجود انسان و طبیعت، لزوم بیدار کردن مجدد این عناصر الاهی، و ذات دوگانه‌ی جهان. پس، واژه‌ی «گنوسیست» به نحو خاصی با نظام‌های گنوسی سه قرن اول میلادی پیوند دارد و نقش چشمگیری در آیین **مانی**، آیین **مندایی** (☉ **منداییان**)، و برخی از محافل سرّی اسلامی ایفا می‌کند؛ مفهوم‌های بودایی، **هرمسی Hermetic**، و نوافلاتونی را نیز باید مدّ نظر قرار داد. جای شگفتی نیست که بعضی از آموزه‌های انسان‌شناختی قرن

گروه‌های (گنه) گوناگون اجتماع مرتاضانه‌ی جین را ارشاد کند و میانجی آموزه‌ی آموزگارشان باشند. از اینان دو تن در فرقه‌ی شوَتامبَرَه از اهمیت خاصی برخوردارند: یکی گنَوْتَمَه است که با خوش‌یمنی و کامکاری همراه است و دیگری سوَدْرَمَن که کمابیش همه‌ی زیرفرقه‌های شوَتامبَرَه (گچَه) او را سرسلسله‌ی خود می‌دانند. [4: 32-4; 10: II]

گَنیشَه [XVII] **Ganesha** [آوانویسی دیگر: **گانش**]. «خدای سربازان». یکی از محبوب‌ترین خدایان هندو که در شروع هر کسب و کاری او را فرامی‌خوانند که موانع را از سر راه بردارد. او با برادرش **کارَتیکَه** یکی از دو پسر **شیوا** و **پاروتی** اند و او رهبر «سربازان» (گنه) آن‌هاست که ملازمان درنده اما خنده‌آور شیوا هستند. او را با نقش خمره-شکمِ مهربانی می‌نگارند که با سر یک فیل و یک عاج کنده شده متمایز می‌شود و خرطومش غالباً پیچ‌خورده تا از کاسه‌ی که در دست دارد شیرینی بردارد. از ظاهرش تبیین‌های بسیار کرده‌اند: بیش‌تر برآند که او سرش را یا از طریق کار یک سیاره‌ی بداندیش از دست داد یا در نتیجه‌ی کشاکش با شیوا، که او سر اولین موجودی را که پیدا کرد به جای آن گذاشت. به‌طور رمزی فیل تجسم زور و دانایی است. گَنیشَه در مقام خدای بخت و دانش غالباً در هنر با **لکشمی** و یا با **سَرَسوتی** یا با همسرانش **بوَدی** و **سیدی**، یعنی هوش و کامیاری، ظاهر می‌شود. گاهی او رقص پدرش شیوا را به شکل طنزآمیزی تقلید می‌کند. رمز حیوانی (واهنه) او موش است، موجود دیگری که در گذشتن از موانع چیره است. [4: 223-4; 12: 314-15; 92: 261-9; 109: 48]

گوآرانی، دین [XXIII] **Guarani Religion**
گوآرانی‌های کنونی به طور پراکنده در گروه‌های

(صانع، خدای کتاب مقدس عبری) در نقطه‌ی مقابل خدای متعال حقیقت (اِئون) قرار دارد. این دوگانه‌گرایی کیهان‌شناختی به صورت‌های گوناگونی در روایت‌های اساطیری و طرح‌های تبارشناختی مطرح می‌شد. برخی از این روایت‌ها و طرح‌ها وابسته به مضمون‌های مندرج در عبری کتاب مقدس بودند، اگرچه کتاب مقدس به سبب نگرش مثبتش درباره‌ی نظم آفریده شده به هیچ وجه مورد قبول همگان نبود (نخستین انسان).

هر چند گنوسی‌ها و اندیشه‌ی آنان در یک دوره‌ی خاص فقط از راه نوشته‌های مخالفان‌شان شناخته می‌شدند، اما کشفیات در **نَجع حَمادی** موجب شده‌اند که بسیاری از آثار آنان در اختیار ما قرار گیرند. برخی از مکتب‌های گنوسی، مثلاً مکتب **پیروان والتینوس** (> ۱۴۰)، تفاوت چندان زیادی با شیوه‌ی متعارف کلیسا نداشتند. بعضی دیگر، هم از حیث اصول اخلاق و هم از لحاظ الاهیات، با کلیسای مسیحی مخالفت مستقیم داشتند؛ از آن جمله بودند **پیروان کارپوکراتیس** (> ۱۴۰)، که ادعا می‌شود مرام اشتراکی کردن زنان و اموال را پیش گرفته بودند (گناه، مسیحیت و؛ زنان در مسیحیت آغازین). یک چنین آیین گنوسی بی‌بند و بار نوعی انحراف از هنجار به شمار می‌رفت. گروه دیگری در همین دوره، یعنی ناسن‌ها **Nassenes**، نام‌شان را از افعی (نَهَش nahash عبری) گرفته بودند؛ این گروه افعی را تجسم دانایی می‌انگاشتند. صورت‌هایی از آیین گنوسی در زمان‌های گوناگون در تاریخ کلیسا پدید آمده‌اند، مثلاً کاتاری **Cathari**؛ بدعت (مسیحی قرون وسطایی). [14; 17; 19]

گنه‌دازه [XX] **Ganadhāra** مرید آموزگاران همه‌آگاه **جین** (تیرتنکره). **مهاویره** را کمی پس از رسیدن‌اش به روشن‌شدگی چنین وصف می‌کنند که ۱۲ برهمن را به آیین خود در آورد و اینان می‌بایست

گوبیند سینگ، گورُ Gobind Singh, Guru [XXXIII] (۱۷۰۸-۱۶۶۶) دهمین و آخرین گورُوی شخصی سیک‌ها، تنها پسر گورُوی نهم، تگ بهادر. در نه سالگی ایالت کوچکی در تپه‌های شیوالیک، در شمال شرقی پنجاب از پدرش به ارث برد، و هنگامی که به مردی رسید درگیر چندین جنگ با رؤسای تپه‌های دیگر شد. او در ۱۶۹۹ به خاطر بحرانی‌ترین رویداد تاریخ سیک، یعنی افتتاح خالصا سیک‌هایش را به مرکز آن در آنندپور فراخواند. نیروهای گورکانی بیش از پیش در جنگ تپه‌ها که میان ایالت‌های تحت تیول آن‌ها در جریان بود دخالت می‌کردند و در ۱۷۰۴ گوبیند سینگ را به ترک آنندپور واداشتند. به دنبال آن جنگی رخ داد که در آن گورُو هر چهار پسرش را از دست داد. سرانجام امنیت را در پنجاب جنوبی یافت و هنگامی که آن‌جا بود اورنگ زیب سلطان خون‌ریز درگذشت. گوبیند سینگ به همراه جانشین‌اش بهادر شاه به دکن رفت و در نندید بود که به قتل رسید. عقیده بر این است که کمی پیش از مرگش اعلام کرده بود که سلسله‌ی گورُوهای شخصی به پایان رسیده است و مرجعیت گورُو را به آدی گرنُت (گورُو گرنُت) و پنت (گورُو پنت) وانهاد. [14: II-VIII]

گوتمه [XI] Gotama (پالی؛ سنسکریت: گوتومه Gautama) نام خانوادگی بودای تاریخی و بنیادگذار آیین بودا؛ نام شخصی‌اش سیدته Siddhattha (سنسکریت: سیدارته Siddhārtha) است اما با لقب-های بگوت Bhagvat (آن سرور، بخ)، تتاگته Tathāgata (چنین‌رفته / چنین‌آمده) و شاکیه‌مونی Shakyammuni (دانای شاکیه‌ها) نیز از او یاد شده است. تاریخ تولد و مرگ او معلوم نیست؛ تحقیقات جدید می‌گویند که باید > ۴۸۴-۴۰۴ ق م را بر ۴۸۶-۵۶۶ ق م که معمولاً می‌آورند ترجیح داد. داستان گوتمه، به‌خصوص کوشش او برای روشن

کوچک در برزیل جنوبی، پاراگوئه و شمال شرقی آرژانتین زندگی می‌کنند. دین آن‌ها را که در ساختار و کارکردش تداوم دین گوارانی کهن است می‌توان به یک دین الهامی تعریف کرد که در آواز و رقص تقدس یافته و نبی‌ها، که در جست‌وجوی «بوم بی-بدی» (یوی ماران‌بی Yuy Marā'ey) یعنی بهشت آسمانی آفریدگارند، آن را هدایت می‌کنند. همه‌ی گوارانی‌ها از خدایان روانی می‌گیرند که کلمه یا نام است. کارکرد آن بخشیدن موهبت زبان به انسان است، یعنی فرزندی الهی که در سرودهای مقدس نیایش متجلی می‌شود. کلمه و عشق و سرود نیایش که کلمه‌ی مهرآمیز را پدید می‌آورد از گوارانی‌انی می‌سازد که هست؛ فردی که کلمه را از دست بدهد روانش را از دست می‌دهد و دیگر گوارانی نیست. آرمان فرهنگی آنان زندگی رمزآمیز الوهیتی است که به میل معنوی شنیدن صدای وحی وابسته است. نیانگی یا نبی‌گرایی prophetism گوارانی که ابدأ نتیجه‌ی تماس نیست (اگرچه این به ظهورش کمک کرده است) در این امور ریشه دارد: در دین سنتی و اسطوره‌های آفرینش و انهدام جهان و نیروهای فوق‌العاده‌ی که در کارایی‌ها carai یا شمن‌ها / نبی‌ها وجود دارد. کارایی‌ها کاهنان راستینی‌اند که زندگی‌شان وقف الهام و کمال‌جویی است. [6; 21]

گوان (شی) بین [XII] Kuan (Shih) Yin اصطلاح چینی برای اولوکیتشوره که بوداسف غم‌خوارگی است. گوان شی بین یعنی «شنونده‌ی صداها (دعاها)ی جهان». اولوکیتشوره در هند که به شکل نرینه نشان داده می‌شود اما در چین قرن هشتم صورت مادینه به خود گرفت [15: XII, 340]. گوان بین را در یزدانگان چینی عامیانه به مثابه‌ی «بانوخدای رحمت» پذیرفتند که حافظ زنان و کودکان و حامی ملاحان است. [4: VI, 180-200; 23: V, 47-57; 49: IX, 68-77]

گور-بیلاس [XXXIII] Gur-bilās نوعی از ادبیات **سیک** که در ستایش دلیری و چیره‌دستی‌های نبرد **گوروهای** متأخر است. دو **گوروئی** که در این زمینه جلب توجه می‌کنند، **هرگوبیند** (۱۶۰۶-۴۴)، **ششمین گورو**، و **گوبیند سینگ** (۱۶۷۵-۱۷۰۸) **دهمین گورو**ند. **گوربیلاس**‌ها کاملاً متمایز از **جنم-ساکی‌ها**ند، که وصف صفات آرامش‌بخشی **نانک** (۱۴۶۹-۱۵۳۹) یا اولین **گورو** است. [30: 11-13]

گورپورب [XXXIII] Gurpurab [که Gurparb و Gurpurb هم نوشته‌اند] سالگردهای **گوروهای سیک** به **گورپورب** معروف‌اند. سه سالگردی که از اهمیت خاصی برخوردارند این‌ها هستند: تولد **گورو نانک** (ماه نوامبر) و **گورو گوبیند سینگ** (ماه دسامبر)، و شهادت **گورو ارجن** (ماه‌های مه/ ژوئن). در تمام این مناسبت‌ها **سیک‌ها** در **گوردواراها** جمع می‌شوند و **میلاها** melā یا بازارهایی بر پا می‌کنند. (⇨ نیز جشن‌های **سیک**). [8: 132-5]

گورجیف، گنورگی ایوانویچ Gurdjieff [XXIV] Georqei, Ivanovitch (۱۸۷۴-۱۹۴۹). معلم فوق‌العاده غیرمتعارف دین که نظام او، که با مجموعه‌ی اصطلاحات خاص خودش بیان می‌شد، ظاهراً ترکیبی از منابع گوناگونی مثل آیین **بودا** و **قبالا** بود. **گورجیف** که در **آکساندروپول** ارمنستان متولد شده بود، قبل از تدریس در روسیه چند سال در آسیای میانه و تبت گذراند و پس از ۱۹۲۲ در «مؤسسه‌ی رشد هماهنگ بشر» که خودش در فونتن‌بلوئی فرانسه تأسیس کرده بود، تدریس می‌کرد. بر طبق تعالیم **گورجیف**، مردمان عادی «**خواب**»‌اند. رفتارشان مکانیکی و بر طبق الگوهای عادت‌ی نهادینه شده است، و سه «**مغز**» که بر فعالیت و هشیاری فرد حکم می‌رانند («**مراکز تفکر**، احساس و حرکت») با یکدیگر هماهنگ نیستند. شخص نه

شدگی، یکی از **سنگ‌کنج‌های** cornerstone فرهنگ بودایی است و الهام‌بخش همه نوع آثار هنری در بیش‌تر آسیا بوده است. تاریخ **گوتمه** آن‌چنان که در سنت بودایی به ما رسیده [39: 66-35; 15] از جهات خاصی اسطوره‌ی است، با این حال طرح کلی آن را نباید به مثابه‌ی تاریخ ذاتاً مسأله‌دار انگاشت. او در مرز هند و نپال کنونی (⇨ **لومبینی**) در خانواده‌ی مهم از طبقه‌ی (⇨ **ورنه**) حاکم محلی زاده شد و از تربیت در طبقه‌ی ثروتمند برخوردار بود. ازدواج کرد و صاحب پسری شد. دلزدگی او از شیوه‌ی زندگی راحت و آرامی که داشت به برخورد او با یک پیرمرد، یک مرد بیمار، یک جسد و یک مرتاض سیار برمی‌گردد. او پس از رویارویی با رنج (**دوکه**) به‌ظاهر گریزناپذیر در بیست و نه سالگی خانه را رها کرد و مرتاض سیار شد. پس از آن که شش سال به صورت‌های مختلف با آموزگاران سر کرد و دست به ریاضتی طاقت‌فرسا زد، از این راه کنار کشید و زیر درخت بودی bodhi در **بود گیا** به تفکر پرداخت و سرانجام به روشن‌شدگی (⇨ **ارهت**؛ **لوکوتره**؛ **نیروانه**) رسید. نخستین گفتار او در **سارنات** سرآغاز ۴۵ سالی را که وقف تعلیم «**راه ایست رنج**» (⇨ **راه هشتگانه**) کرد و انجمن (**سنگه**) بودایی را سازمان داد مشخص می‌کند. شاگردانش، مرتاضان سیار دیگر و خانه‌خدایان معمولی و گاه فرمانروایان محلی بودند. تعالیم او در اصل در گفتارهای (**سوته**) **نیکایه‌ها** و در **وینیه-پیتکه** (**قس تی پیتکه**) حفظ شده است. سرانجام در ۸۰ سالگی بیمار شد و در **کوسینارا** درگذشت. (⇨ **پری نیروانه**)؛ جسد او را سوزاندند و بقایای آن را تقسیم و در **استوپه‌های** مختلف نگهداری کردند. صندوق‌هایی که احتمالاً حاوی بخش‌هایی از این بقایا است از کاوشگاه‌های باستان‌شناختی در شمال هند کشف شده‌اند؛ بقایای به‌ظاهر کهن دیگر در معبد **دندان** در **گندی نگهداری** می‌شوند. [81: 62; 6; 95]

صاحب Panjā Sāhib [پنجه = پنج انگشت] نزدیک راولپندی Rawalpindi را شامل می‌شوند [25: 92]. [3] در میان پرستشکده‌های برجسته‌ی منطقه‌ی دهلی، سیس گنج و رکاب گنج‌اند که به یاد اعدام و سوزاندن جسد گورو تگ بهادر برپا شده‌است. دومین معبد پس از معبد زرین از نظر اهمیت کس گر صاحب، در آندپور است که نشانه‌ی بنیاد نهادن خالصا است. گوردواراهای مهم دیگری که با دهمین گورو مرتبط‌اند این‌ها هستند: هری‌مندیر صاحب در پتنه و حضور صاحب در نند [20: XIII-XVII]. از ۱۹۲۵ گوردواراهای اصلی پنجاب را کمیته‌ی شیرو-منی گوردوارا پربندک [SGPC] اداره و نظارت کرده است.

گوردوارا (دَرَم‌سالَا) Gurdwārā

[XXXIII] (Dharamsālā) در جَنَم-ساک‌های سیک اشارات مکرری به اتاق‌ها یا ساختمان‌هایی شده که دَرَم‌سالَا خوانده می‌شوند. دَرَم‌سالَا کانون کیش پنت آغازین بود. هر اجتماع یا انجمن محلی (سَنگت sangat) آن جا جمع می‌شد به مثابه‌ی محفل (سَنسَنگ satsang) گفتار پارسایانه (کَنا kathā) و خوانش سرودهای (کیرتن kirtan) گوروها [25: 107-8]. در منابع اولیه گهگاه به دَرَم‌سالَا به مثابه‌ی گوردوارا (در، یا باب گورو) اشاراتی شده است، و سرانجام این نام عمومیت یافت. این تغییر آشکارا با این باور فزاینده همراه بود که هر جا که سیک‌ها در سَنسَنگ جمع شوند گورو هم به طرز مرموزی آن‌جا حضور دارد، و این باور با رسم گذاشتن یک نسخه از آدی گرت در دَرَم‌سالَا، هر وقت که مناسب باشد، سخت تقویت شد [25: 261-2]. امروزه تعریف دقیق گوردوارا این است: هر جایی که کتاب مقدس را در آن گذاشته باشند (⇒ آیین‌های سیک). اما گوردوارا منزلتی بسیار بیشتر از پرستشگاه دارد. اگرچه کانون اصلی آن همان کتاب مقدس و کارکرد اصلی آن کیرتن است [30].

روان دارد و نه اراده‌ی راستین و باید با «جهد دانسته و رنج‌های از روی نیت» این عیوب را برطرف کند، یعنی با اجرای تمرین‌های توان‌فرسایی که برای رشد خودآگاهی و آزاد کردن ذخایر بکر نیروی ذهنی و جسمانی طرح شده‌اند [30]. صورت‌هایی از نظام گورجیف در چند سازمان در اروپا و امریکا تدریس می‌شود، سازمان‌هایی که پیروان او یا پیروان همکارش پی. دی. اوسپنسکی P. D. Ouspensky (۱۸۷۸-۱۹۴۷) تأسیس کرده‌اند. اوسپنسکی محتوای آموزش‌های گورجیف را بین سال‌های ۱۹۱۵ و ۱۹۱۷ در کتابش به نام در جست‌وجوی آنچه معجزه‌آساست ثبت کرد [24]. خیلی‌ها جذب این مؤسسه شده‌اند، از جمله نویسندگانی چون کاترین منسفیلد و جین هیپ.

گوردواراها (اماکن تاریخی) Gurdwārās

[XXXIII] (Historic Locations) شمار مکان‌های مقدس سیک بسیار زیاد است. بیش‌تر آن‌ها در پنجاب جمع شده‌اند اما چندتایی در سراسر بخش‌های هند / پاکستان و بیرون از آن‌ها پراکنده‌اند. تقریباً همه با رویدادهایی از زندگی گوروها مرتبط‌اند و با تولد نانک (ننکانا صاحب Nankānā Sāhib، پاکستان) آغاز می‌شود و با مرگ گویند سینگ در نند Nanded در ذکن پایان می‌گیرد. همه‌ی این‌ها با چند استثنا با گوردوارا یا دسته‌یی از گوردواراها مشخص می‌شوند، که مهم‌ترین آن‌ها لقب افتخارآمیز «صاحب» دارند. مشهورترین مرکز امریتسر Amritsar است که چهارمین گورو آن را بنیاد گذاشت و جانشین‌اش آن را توسعه داد. برجسته‌تر از همه‌ی گوردواراها معبد زرین (هری‌مندیر صاحب) است [20: 159-73]. بسیاری از پرستشکده‌ها محل‌هایی‌اند که جَنَم‌ساک‌ها آن‌ها را نقاطی دانسته‌اند که نانک در سفرهایش از آن‌جاها دیدن کرده است. این‌ها پنجه

گورُ [XVII] Guru در سنت هندو کسی که سزاوار احترام است مثل پدر و آموزگار. اصطلاح در اصل اشاره بود به برهمنی که علم مقدس را به برهمنان جوان می‌آموخت و کم‌کم معنی هر نوع مرشد دین را به خود گرفت که عهده‌دار ارشاد شاگرد یا مرید (چپله *chela*) است. رابطه‌ی گورُ- چپله رابطه‌ی بسیار نزدیکی است و مستلزم بالاترین حرمت و سرسپاری از سوی چپله به گورُ است. [12: 164-5]

گورُ (نظریه‌ی سیک) (Guru (Sikh Doctrine) [XXXIII] واژه‌ی گورُ به معنی «آموزنده» است [گورُ یعنی «ظلمت» و رُ یعنی «نور»، روی هم رفته یعنی «نور ظلمت‌زدا». آن که در تاریکی، روشنی پدید می‌آورد.] و در جامعه‌ی هندو معمولاً به معنی آموزگار انسانی است. اما در داخل سنت سیک هند شمالی گورُ را با صدای درونی خدا یکی دانسته‌اند. این نظر به نانک به ارث رسیده و او آن را به دیگران رسانده بود، برای او گورُ یا ست گورُ *satguru* نمودگار حضور الهی بود که از راه عرفان دریافته می‌شود و دل محب راستین را در طی طریق مکتبی *mukti* (سچ - کند) هدایت می‌کند. چون نانک این حقیقت بنیادی را با وضوحی یگانه روشن‌گری می‌کرد، سرانجام خود او به‌مثابه‌ی گردونه‌ی انسانی گورُوی الهی لقب گورُ گرفت [9-196; 27: 251-3; 25: 25]. این نقش به‌نوبه‌ی خود به هر یک از نه جانشین او (گورُها) رسید و روح الهی به توالی در ده تن روشنی‌یافته جای گرفت. با مرگ دهمین گورُ این انتقال شخصی پایان گرفت، اما گورُوی بی‌مرگ باقی ماند. گورُ بنا بر نظریه‌ی سیک، جاودانه در کتاب مقدس (که به این ترتیب می‌شود گورُ گرنِت ⇨ آدی گرنِت) و در اجتماع مجسم (گورُ پنت) مقیم است. [5: 297-301]

گورُ نانک ⇨ نانک، گورُ

[3-80] اما انجمن‌گاه، در معنای وسیع‌تر آن، نیز است [10: 169-72]. هر گوردواری باید یک میهمان‌سرا و یک لنگر داشته باشد که در آن به هر واردی غذا می‌دهند. حضور گوردوارا با یک نشان یا علم مثلثی به رنگ زعفرانی یا آبی سیر مشخص می‌شود. مسئول آن را گرنِتی *granthi* (قاری) می‌خوانند. [8: 17-112; 6-101; 34: 20; IV; 20: V; 34: 101-6, 112-17] نوشته‌اند.

گورمت [XXXIII] Gurmat «آموزه‌های گورُ»، اصطلاح درست و مرجح برای آن‌چه سیکسیم *Sikhism* یا آیین سیک خوانده می‌شود. کتاب و سنت دو منبع گورمت‌اند. اولی شامل دسَم گرنِت است، اما در عمل جوهر آموزه‌ی مبتنی بر کتاب برگرفته از آدی گرنِت است. این مؤلفه یا بخش شامل آموزه‌های نانک است که گورُهای دیگری هم که آثارشان در آدی گرنِت آمده آن‌ها را تأیید و تحکیم می‌کنند. گورُها در سرودهای بسیارشان مکرراً بر نیاز به شناخت خداوند (اکال پورک) در جهان آفریده تأکید می‌کنند و با تفکر در حضور درون‌مان *immanent* یا حال خداوند (نام سیمرن) سزاوار لطف عطیه‌ی او شوند. [5: XX; 27: V]

درست‌تر این است که بگوییم همه‌ی کسانی که خود را سیک می‌خوانند ابرام نانک را بر نام سیمرن و زیست پارسایانه را می‌پذیرند. اما این را نمی‌توان درباره‌ی آن مؤلفه‌ی گفت که از سنت مشتق می‌شود. سنت متأخر بر نیاز به قبول تشرّف به *خالصا* و عمل مطابق با سلوک‌نامه‌ی آن (راجت) تأکید می‌کند. این کار مستلزم رعایت نمادهای بیرونی است (که غالباً همان موی تراشیده‌ی است که دیده می‌شود) و یک قاعده‌ی متمایز زیست است. نظم خالصا را دهمین گورُ بنا نهاد و کسانی که انضباط آن را می‌پذیرند معمولاً مصرند که آن را یک بخش اساسی گورمت بدانند. [30: 136-41]

طی دوره‌ی پسرش گورؤ ۛ گویند سینگ (۱۶۶۶-۱۷۰۸) درگرفت. در این میان، گویند سینگ رسماً طریقت **خالصا** (۱۶۹۹) را بنیاد نهاد و به پنت هویت مرئی و متمایز داد [14]. VI با مرگش در ۱۷۰۸ سلسله‌ی گوروهای شخصی یا فردی پایان گرفت. [8: II; 2: IV-XV; 3: III-IX]

گوشالَه [XVII] **Gosāla** [پالی: گوسالَه] بنیادگذار دین **آجیوکه** (شکف > ۵۰۰ ق.م)، غالباً به او با لقب مَکلی **Makkhali** (سنسکریت: مَشکرین [Maskarin] «دارنده‌ی چوبدست» [خیزران] اشاره می‌کنند. گوشاله احتمالاً زودتر از دو هم‌تراز نزدیکش **مهاویره** (بنیادگذار آیین جین) و **بودا** درگذشت. گوشاله، که عقیده داشتند به همه‌آگاهی و آزادی هر دو رسیده، می‌آموخت که هر چیزی را سرنوشت (نیستی *niyati*) از پیش مقدر کرده است و همه در پایان یک دوره‌ی دراز دوباره زاینده شدن‌ها ناگزیر به آزادی فرجامین (موکشَه) خواهند رسید. [10: 27-79]

گوَنَه [XVII] **Guna** گوَنَه که اصطلاحی در اندیشه‌ی هندی است در اصل به معنی رشته یا بخش سازنده است [«گون» فارسی نیز در اصل به معنی رشته‌ی مو و رنگ آن بوده است] اما در ویشیشیکه معنی «کیفیت» را به خود گرفت و در دستور زبان هم معنی «وصف» را. ویدانتَه میان **برَهمن سَگوَنَه** *saguna* و **نیرگوَنَه** *nirguna* یعنی خدایی با گون و بی‌گون یا با و بی‌صفت فرق می‌گذارد اما مهم‌ترین کاربرد آن در اصل در اندیشه‌ی **سانکیه** است که بنا بر آن سه گوَنَه یا سه گون‌اند که بنیاد یا سرشت آغازین (پرکریتی) را تشکیل می‌دهند که عالم تجربه شده از آن تکامل می‌یابد. آن سه گون این‌هاست: **سَتَوَه** *sattva* (خوبی)، **رَجَس** (شهوت) و **تَمَس** (تاریکی). از نظر

گوروها (مرشدان سیک) Gurus (Sikh Masters) [XXXIII] اجتماع سیک (پنت) با آموزه-های متمایزش (گورومت) برگرفته از سلسله‌ی ده گورو که در طی قرن‌های شانزدهم و هفدهم در پنجاب به مسند ارشاد نشستند. **نانک** (۱۴۶۹-۱۵۳۹) که سرسلسله بود در خانواده‌ی هندو در منطقه‌ی تحت حکومت گورکانیان مسلمان زاده شد. تعالیم او که در سرودهای با کیفیت عالی او آمده، سنت متمایز را با نشانه‌ی اندکی از تأثیر اسلامی در خود دارد (ۛ سنت سنتِ هند شمالی) [VI: 27]. یک سیره‌نگاره‌ی گسترده (جَنم-ساکی‌ها) کودکی و سفرهای تبلیغی او را وصف می‌کند [IV: 27]. سرانجام به پنجاب بازگشت و مریدانی بر او جمع شدند که یکی از آن‌ها با نام **گورو آنکد** (۱۵۰۴-۵۲) جانشین او شد. سومین گورو، یعنی **امر داس** (۱۴۷۹-۱۵۷۴)، پنت را خصوصاً از نظر نظارت بر مراتب دینی تحکیم بخشید [7-26: 9, 41-2]. داماد او **گورو رام داس** (۱۵۳۴-۸۱) شهر **امریتسر** را بنا نهاد (ۛ **گوردواراها**) و در هنگام مرگ با انتخاب کوچک‌ترین پسرش **آرجن** (۱۵۶۳-۱۶۰۶) به عنوان پنجمین گورو جانشینی را در خانواده‌اش تأیید کرد. دوره‌ی آرجن مهم بود، یکی از آن رو که او کتاب مقدس اصلی (**آدی گرنِت**) را گرد آورد و دیگری به این خاطر که مراجع گورکانی کم‌کم راه خصمانه‌ی با پنت پیش گرفتند. گورو آرجن در زندان گورکانیان مرد (ۛ **سلسله‌های اسلامی**)، و درگیری‌هایی که در زمان گورؤ هر گویند (۱۵۹۵-۱۶۴۴) ادامه یافت آن عناصر درون پنت را تقویت کرد که از سیاست مبارزه‌جویانه‌تری حمایت می‌کرد [7-56: 22]، **گورو هَری رای** *Hari Rai* (۱۶۳۰-۶۱) از صلح و آرامشی برخوردار بود که به‌طور بی‌ثباتی در طی دوره‌ی کوتاه **گورو هَری کریشِن** کودک (۱۶۵۴-۶۴) ادامه داشت. اما دشمنی گورکانیان همچنان ادامه یافت و سرانجام به اعدام نهمین گورو، یعنی **تِگ بهادر** (۱۶۲۱-۷۵) انجامید. جنگ آشکار در

نتیجه‌ی دلخواه، سلامت، ثروت، پیروزی و توفیق در عشق کسب کنند (از طریق جرز و نظرقربانی، معجون‌های عشق، افسون‌ها (ورد، ایودایی (epodai))؛ یا با افسون و نفرین به دشمنان‌شان آسیب برسانند (کاتادیسمویی، کاتادیسس). این‌ها را روی لوحه‌هایی می‌نوشتند و خاک می‌کردند، ترجیحاً در گورها. کارهای دیگری هم می‌کردند مثل آب‌کردن گُذازهای figurine مومی یا فرو کردن سنجاق در آن‌ها و گذاشتن گُذازهای سربی بسته در گورها. [17: 270-4; 27: 309-23; 13; 23: 3-131]

گه‌داتسو‌کایی [XXXVI] **Gedatsukai** اوکانو سی‌کن (۱۸۸۱-۱۹۴۸) در ۱۹۲۹ گه‌داتسو‌کایی یا مجمع نیروانه را در ژاپن بنیاد نهاد. «سرزمین مقدس» آن در شهر کیتاموتو در استان سای‌تاما قرار دارد. هواخواهان آن تقریباً ۲۴۰۰۰۰ نفرند. اوکانو پس از بنیاد نهادن گه‌داتسو‌کایی در ۱۹۳۱ کسوت فرقه‌ی بودایی دای‌گو از مکتب شین‌گون را به تن کرد. در طول سال‌ها ارتباط او با فرقه محکم بود و در هنگام مرگش فرقه لقب گه‌داتسو‌کونگو یا الماس نیروانه به او اعطا کرد. گه‌داتسو‌کایی، کامی تن‌جین چپگی-ئوکامی را که سرچشمه‌ی همه‌ی هستی است ستایش می‌کند. این خدا که مردم برای کسب یاری و حفاظت به پیشگاه او دعا می‌کنند همان کامی است با نام کوچی نیورایی که از آیین بودای خاص فهم وام گرفته شده است. هنگامی که اعضای گه‌داتسو‌کایی برای طلب یاری دعا می‌کنند، ذکری می‌گیرند که معنایش این است: «نماز می‌برم الماس نیروانه را» و به این ترتیب ضمناً اشاره است به این که اوکانو در نظر آن‌ها یکی از بودایان است. *اونگوهو شوگیو* یکی از کارهای اصلی گه‌داتسو‌کایی است که به تسخیر [ارواح] و دیانه مربوط می‌شود. کسی که این تمرین را اجرا می‌کند مقابل محراب کامی یا بودا زانو می‌زند، کارت مخصوصی را میان

روانی، ستوه روشن می‌کند و شادی می‌بخشد، رَجَس فعالیت را برمی‌انگیزد و درد می‌دهد، حال آن که تَمَس باز می‌دارد و کندی می‌آورد. ستوه جسم را سبک می‌کند و قوا را روشن، رَجَس جسم را متحرک و قوا را تحریک می‌کند، حال آن که تَمَس جسم را سنگین و قوا را تیره می‌گرداند. از نظر کیهان‌شناسی، ستوه در قلمرو خدایان (دیوه deva) برتری دارد و رَجَس در میان انسان‌ها و تَمَس در میان جانوران و گیاهان. یکی به سوی دیگری می‌رود و با هم به راه‌های بسیار عمل می‌کنند تا از طریق استحاله‌هاشان پیچیدگی جهان معمولی را پدید آورند. در فواصل میان دوران‌های جهان (کَلپه kalpa) سه گون در تعادل‌اند و طبیعت بی‌تعیین است. [121: 77-80]

گونه‌استانه [XX] **Gunasthāna** رشته‌ی از «منازل صفت» در طریقت معنوی جین [10: 272]. [3 روان (جیوه) تنومند، یعنی جسم‌یافته، که از یک منزل / استانه: ایستگاه] یا موضع نظرهای نادرست آغاز می‌کند می‌تواند با جهد درست و محرک گرمه‌یی، از میان مراحل انتقالی گوناگونی برگزیده به گونه‌استانه‌ی ششم برسد که در آن کف نفس مقام ریاضت حاصل می‌شود. این رشته پس از محو صفات [گونه: گون، صفت، کیفیت] منفی گوناگون در منزل سیزدهم، که در آن مقام همه‌آگاهی یافته می‌شود، و منزل چهاردهم که فقط یک لحظه پیش از مرگ و آزادی فرجامین (☞ موکشه نظریه‌ی جین) می‌پاید، به اوج می‌رسد.

گوئییا، ماگیا [XVI] **Goeteia, Mageia** یونانیان با آن که جادو را، که بانوخدایش هکاته بود، بد می‌دانستند باز از آن استفاده می‌کردند. ماگیا در عصر یونانی‌گرایی شکوفا شد و با مصالح شرقی تازه‌یی پُر و پیمان شد. مشتریان یا می‌خواستند برای خودشان

فهمیدن تجربه‌ی انسانی پدید آوردن نوعی استحاله با انگیزش بنیادی است. بیش‌تر *دَرشَنه‌های هندو* و نیز بیش‌تر صورت‌های شناخت‌محور آیین بودا در این مقوله قرار می‌گیرند. معمولاً شکل‌های دیگر یوگا نقش کمکی دارند. [5: 143-133; 4: 101-35]

گیلگمش، حماسه‌ی Gilgamesh, Epic of [VIII] در نخستین دودمان پادشاهی بابل (c. ۱۷۶۰ ق م)، اسطوره‌های گیلگمش در قالب حماسه‌ی واحد ترکیب شدند (⇨ *دین‌های خاور نزدیک باستان*). گیلگمش شخصیت برجسته‌ی گزارش‌هایی بود که افسانه‌های پادشاهان باستانی و قهرمانان سوّمری را در بر می‌گیرند [9-72: 24]. این حماسه جست‌وجوی او را برای یافتن حیات جاودانه و سرچشمه‌ی پادشاهی بازگو می‌کند. قطعه‌ی دیباچه منبع اصلی ما در باره‌ی مفهوم سوّمری آفرینش عالم است (⇨ *کیهان‌شناسی (خاور نزدیک باستان)*). این حماسه همچنین نخستین شرح شناخته شده از یک سیل جهانی است [5-200: 16] که تصور می‌شود بر روایت سیل [توفان نوح] در کتاب مقدس تأثیر داشته است.

دست‌هایش نگه می‌گیرد و دیانه را آغاز می‌کند. ارواح روی کارت نور می‌اندازند و تمناهایی برای آیین تطهیر و هشدارهایی را مطرح می‌کنند. اما پیام‌ها را نه شخصی که این اعمال را انجام می‌دهد بل که واسطه‌ی که در کنار اوست تعبیر می‌کند. گه‌داتسوگایی از حدود ۱۹۸۵ برای کسانی که می‌خواهند واسطه شوند دوره‌های تربیتی برگزار می‌کند. آیین *آماچا کوپو* خاص گه‌داتسوگایی است. روی کارتی که نام یک روح نیاکانی یا روح دیگری نوشته شده چای شیرین می‌ریزند که می‌گویند برای تطهیر ارواح رنجور مؤثر است. این آیین را باید صبح و عصر جلوی محراب خانگی اجرا کرد. اگرچه گه‌داتسوگایی اساساً بودایی است اما ارواح یا کامی‌هایی را که مردم پیش از عضو شدن می‌پرستند انکار نمی‌کند بل که آن‌ها را هم در آیین‌ها و جهان‌بینی‌اش می‌گنجانند. [5]

گیانه یوگا [XVII] *Jñāna Yoga* راه دانش یا راه معرفت: یکی از سه یا چهار راه متفاوت پرورش معنوی (یوگا) که به‌طور گسترده‌ی در اندیشه‌ی هندی بازشناخته می‌شود. مقصود از راه‌های نوی

ل

[3-121: 7; 5-84 و استفاده از طبل‌نوازی برای رسیدن به حالت جذبه سیمای چشمگیری است. طبل‌ها را غالباً تزئین می‌کردند تا نمودگار خدایان یا ارواح باشند [4-120: 7]. تابوها بر رفتار لاپ‌ها مسلط بود و بسیاری از این تابوها بر تعقیب، کشتن و مصرف غذاهای حیوانی حاکم بود. تابوهای مرتبط با خرس (بزرگ‌ترین شکار آنان) چنان اهمیتی داشت که نوشته‌های مربوط به دین لاپ‌ها معمولاً به آن چه «کیش خرس» نامیده می‌شود نقش بارزی می‌دهند [100-98: 6]. حرمت عظیم خرس و روح او در نزد لاپ‌ها را می‌توان در اعمال زیر دید: استفاده از «زبان خرسی» مخصوص، آیین‌های به دام انداختن و ترتیب دادن خرس، احکام پوست کردن، گذاشتن و استفاده از پوست، و جشن آخری تطهیر پس از خوردن یا دفن آیینی تمامی اعضای دیگر آن. الگوی رفتاری مشابهی که در ارتباط با سایر حیوانات اعمال می‌شد نشانگر نوعی جهان‌بینی است که در آن تمایز مشخصی بین انسان و تمامی موجودات زنده‌ی دیگر قائل نمی‌شدند. درک این حس وحدت و تعامل با تمامی محیط مریی، و از طریق شمن با جهان ارواح، برای درک جایگاه و کارکرد قدسینه از the sacred نزد لاپ‌ها الزامی است.

لرزدگان / شبیکرها [XIII.B] Shakers فرقه‌یی که به ابتکار آن لی Ann Lee اهل منچستر انگلستان به ظهور رسید. او در ۱۷۷۴ همراه با تعدادی از

لاپ‌ها، دین در میان Lapps, Religion Among [IX] the لاپ‌ها قومی چادرنشین‌اند و در اسکاندیناویای شمالی گله‌های گوزن نگاه می‌دارند، دیدگاه دینی سنتی آنان مشابه دیدگاه اسکیموها [6: 21-118; 7: 8-84] بود. باورهای لاپ‌ها تحت تأثیر اسطوره‌های نورسی Nordic (↔ اروپای باستان، دین‌های؛ نیز تلفیق) بودند و بعدها از مسیحیت نیز متأثر شدند. تناظر میان خدایان آن‌ها و خدایان اداها و این نکته که فرضیه‌ی کیهان‌زایی لاپ‌های غربی رشد یافته‌تر از فرضیه لاپ‌های فنلاند است، لزوماً به این معنی نیست که بین این دو فرهنگ تبادل زیادی صورت گرفته است. خدایان لاپ نماد عناصر و قوای طبیعت‌اند، مثلاً خورشید موجود کیهانی ازلی به نام پیئو pieve است. این مفهوم آشکارا کم‌تر از خدایان حامی (رعد، باد، ماه) شخص‌واره شده است. می‌توان وِردالِنولمای (مرد جهان) که با زایش مرتبط است و راتین- آتیه Ration-attje (پدر فرمانروا نزد لاپ‌های سوئد) را که با او ادغام شده با سلنا Selna (زن دریا) نزد اسکیموها مقایسه کرد. کیش‌گاه cult-site (سید seide، سایو saivo، پاسه passe) متعددی خصوصاً در سوئد پیدا شده‌اند و غالباً با سیماهای طبیعی هیبت‌انگیز (درخت، سنگ) مرتبط‌اند. از سنگ‌ها و صدف‌های بزرگ برای قربانی (مثلاً گوزن سفید برای پیئو) استفاده می‌شد. نقش نوآید (شمن) noaide برای لاپ‌ها همان قدر مهم است که نقش او در سایر فرهنگ‌های قطبی [6:

(مرتبط با آسمان و رعد و برق) که کاملاً متفاوت از ارواح نیاکانند؛ او خالق همه چیز است و سرچشمه‌ی فرجامین سلوک اخلاقی به شمار می‌آید، اما تا حدودی کنار گذاشته شده است و به ندرت موضوع پرستش منظم است. [17; 25]

لسا لزا

لفظ‌گرایی [XXXIV] **Literalism** اصطلاحی با دو معنی: (۱) در تعبیر نوشته‌های مقدس، پذیرفتن گفته‌ها یا احکام بر حسب ارزش ظاهری آن‌ها یا «بر طبق نص» که نقطه‌ی مقابل تعبیر آن‌ها به صورت نمادین یا استعاری است. (۲) در نظریه‌های مربوط به دین، روشی برای تبیین، مبتنی بر این نظر که آیین‌ها و سایر اعمال دینی را از طریق معتقدات مربوط به جهان می‌توان توضیح داد (مثلاً، رقص برای این وجود دارد که مشارکت‌کنندگان معتقدند که ارواح (روح) را از این راه می‌توان به آوردن باران برانگیخت، و آیین‌ها نقش ابزارهای نظارت بر شرایط زندگی را بر عهده دارند، و به منزله‌ی نماد نیستند. [11- 148: 12]

لکشمی [XVII] **Lakshmi** «نشانه‌ی خوشبختی» به سنسکریت، یا «شری» shri «درخشندگی»: بانوخدای خوشبختی هندو، تجسم عشق و زیبایی و باروری و ثروت. نگاره‌های او را در هنر هندو در میان نیلوفرها نشان می‌دهند (او کَمَلا یا بانوخدای نیلوفر نیز است)، با جامه‌یی به رنگ سرخ فرخنده، و آراسته به گوهرها و آرایش شهبانویی. غالباً به پرستندگانش پول یا برکات دیگر می‌بخشد. در یک صورت بسیار کهن نگارگری به شکل گَجَه-لکشمی («فیل-لکشمی») نمودار می‌شود که فیل‌ها او را شسته‌اند، که این‌ها رمز ابرهای فصل باران‌اند. در اسطوره، همسر ویسشَنو است و هنگامی که در هیأت

پیروان به امریکا مهاجرت کرد و در ۱۷۸۴ درگذشت. «مادر آن» به تدریج به منزله‌ی جلوه‌یی از اصل زنانگی در خدا و یکی از عوامل رستگاری قلمداد گردید. لرزندگان زندگی اشتراکی پیچیده‌یی برای مردان و زنان به وجود آوردند مبنی بر این اعتقاد که تجرد راهی به سوی زندگی مقدس است. اصل «سادگی» که اکنون به دلایل زیباشناختی با دیده‌یی فوق‌العاده احترام‌آمیز نگریسته می‌شود در بسیاری از حوزه‌های زندگی مراعات می‌شد و در ائانه‌ی خانه‌های شان متجلی بود. «لرزندگی» از روح‌زدگی ناخواسته به رقص آیینی رسمی تحول یافت، اگرچه این کار هم دیگر اجرا نمی‌شود. لرزندگان که حداکثر اعضای شان در دهه‌ی ۱۸۴۰ احتمالاً به ۶۰۰ تن می‌رسید، امروزه به یک اجتماع بسیار کوچک کاهش یافته‌اند. [3; 62 vol. 8: 200-1; 180]

لزا [III] **Leza** (یا لسا Lesa) نام خدا نزد تعداد زیادی از اقوام افریقایی در زامبیا و کشورهای همجوار، از جمله بمبا، ایلا و لالا. معنای ریشه‌شناختی آن نامعلوم است. لزا خالق جهان است، مسئول بلافصل پدیده‌های طبیعت است به‌خصوص موقعی که این پدیده‌ها غیرعادی باشند، و پدر مهربان اما دوردست و فهم‌ناپذیر انسان‌ها به شمار می‌آید. در غرب حوزه‌ی لزا، اسم اصلی خدا **نزامبی** است؛ در شرق، **مولونگو** یا (در مالاوی) **چائوتتا** خوانده می‌شود؛ و در شمال به آن **ایرووا** می‌گویند. این‌ها مجموعاً هسته‌ی نام‌های الاهیاتی **باتتو** هستند، اما بسیاری از قبایل از اسامی دیگری استفاده می‌کنند، با آن که گرایش آشکاری به انتقال نام‌هایی مانند لزا از قومی به قوم دیگر وجود دارد. تفاوت اسامی لزوماً به معنی تفاوت در الاهیات نیست — و همچنین، نام واحدی ممکن است دارای مصداق‌های متفاوتی در میان اقوام مختلف باشد — اما به نظر می‌رسد که لزا، **مولونگو** و **نزامبی** همه از اعتقاد اساساً یکسانی به خدای واحد حکایت می‌کنند

داشتند با اقبال همگانی روبه‌رو شد. کلیسای لومپا («بهتر از همه») که او تأسیس کرد و خودش نشینا (یعنی ملکه‌ی آن بود، در یک درگیری در ۱۹۶۴ با حکومت کائوندا در حدود ۶۰۰ کشته داد؛ علت درگیری خودداری از حمایت بی‌قید و شرط از حزب سیاسی حاکم بود. در نتیجه، کلیسا غیرقانونی اعلام شد و او نیز دستگیر شد. در ۱۹۷۸ درگذشت. پیروانش به کشورهای همسایه گریختند ولی در دهه‌ی ۱۹۸۰ بار دیگر این کلیسا در بسیاری از مناطق زامبیا ظاهر شد. [26: 94-100]

لنگر [XXXIII] Langar همه‌ی گوردواراهای سیک خورشگاه رایگانی دارند. این رسم از نمونه‌ی لنگرهای صوفیان (نهادهای صوفیان) به پنت معرفی شد، و ظاهراً وسیله‌ی بود تا هر کسی را که در گوردوارا شرکت می‌کرد ترغیب کنند که کاست را ندیده بگیرد. در لنگر همه باید به صف مستقیم (پنگت pangat) بنشینند تا از شائبه‌ی هر گونه مزیتی برکنار باشند. اگرچه خیلی از سیک‌ها حق گوشت خوردن را برای خود محفوظ داشته‌اند اما در لنگر فقط غذاهای گیاهی داده می‌شود تا از هر گونه بگومگو پرهیز کرده باشند. از هر دینی می‌توانند در لنگر غذا بخورند. لنگر گوردواراهای بزرگ به‌خلاف گوردواراهای کوچک‌تر همه‌روزه باز است. [7: 98-9; 9: 167-70; 10: 176-7]

لوتو [XXIX] Lotu واژه‌ی تون‌گان برای عبادت که نومیسیحیان قرن نوزدهم برای اشاره به تعالیم مبلغان و عبادت در کلیسا به کار می‌بردند. خود آن‌ها هم موقعی که در جزایر دیگر اقیانوس آرام به تبلیغ پرداختند این کلمه را به‌طور کلی برای آموزه‌ی مسیحی به کار می‌بردند. این واژه در پی‌جین [pidgin: زبان ملغمه‌ی] ملانزیایی جدید می‌تواند هر دینی را چه مسیحی چه غیر آن شامل شود.

اوتاره‌ی روی زمین مجسم می‌شود لکشمی همسر همراه اوست [4: 109, 116, 200; 58: 39, 41].
بن‌مایه‌ی گجته- لکشمی بارها در هنر آغازین بودایی آمده است و ظاهراً رمزی از آبستنی یا تولد بودای آینده است. [58: 34]

لگیو ماریا ⇐ ماریا لگیو

لم ریم [XXXV] Lam rim اصطلاح تبتی «مراتب راه» یا «راه مرتبه به مرتبه»ی روشن شدگی. لم ریم که خصوصاً پیوسته به مکتب گلوگ است راه بوداگی Buddhahood را مطابق سه انگیزه‌ی دنبال کردن زندگی دینی سازمان می‌دهد: (۱) پایین‌ترین مرتبه مقام کسانی است که مقصود آن‌ها چیزی است در سنساره (آوازه، ثروت، دوباره زاییده شدن مطلوب و مانند این‌ها)؛ (۲) مرتبه‌ی میانی برای کسانی است که حس نیرومندی برای دست شستن از سنساره دارند و آرزومند نیروانده‌اند که این مربوط است به آژت‌ها؛ و (۳) بالاترین انگیزه‌ی کسانی که هر رنجی را با رنج خود یکسان می‌بینند و مقصد مهبایانه را در رسیدن به کمال بوداگی به خاطر همه آرزو می‌کنند. می‌گویند که همه‌ی بوداییان باید مرتبه به مرتبه از طریق این مراحل پیش بروند و همه‌ی اعمال آیین بودا را می‌توان در این چارچوب گنجانند. ظاهراً سرمشق این سه انگیزه باید از آتیشه و سنت کدم سرچشمه گرفته باشد. [31]

لنشینا، آلیس [XXVII] Lenshina, Alice زنی از قبیله‌ی بمبا که نام اصلی‌اش آلیس مولنگا لوبوشا بود و در تبلیغ‌گاه کلیسای اسکاتلند در زامبیای شمالی متولد شد. آلیس لنشینا دعوتی عرفانی را در ۱۹۵۳ تجربه کرد و راه جدیدی را اعلام نمود که در مناطقی که آیین پروتستان و آیین کاتولیک رومی نیرومندی

آداب تشریف گرفته شده باشند. میزان تکرار، محبوبیت و افراط‌کاری‌های آن‌ها با رشد امپراتوری افزایش یافت. [8: 571-5; 22: 40-1, 183-6; 19: 597-8]

لُو زُونْگ [XII] Lu Tsung مکتب وینیهی چینی که دائو سیوان (۵۹۶-۶۶۷) آن را بنیاد نهاد. بنیادش «وینیه در چهار بخش» (سی فن لُو) بود که در ۴۱۲ ترجمه شده بود. این مکتب بر قواعد تربیت رهبانی (پاتی‌موگه. ⇨ نیز ریتسو در نان‌تو روکوشو) تأکید می‌کرد. [15: XI, 301]

لوکایتَه [XVII] Lokāyata نظامی یا جنبشی در اندیشه‌ی هندو که زندگی پس از مرگ را نفی می‌کرد و دیدگاهی مادی‌گرا داشت. شعر و نمایش و قصه‌ی کلاسیک هندی بارها به دیدگاه‌های مادی‌گرای از نوع عامیانه اشاره می‌کند؛ در واقع چنین مفاهیمی را پیش از این‌ها می‌توان در ادبیات ودا دید. نظریه‌های مادی‌گرای نظام‌یافته‌تر را نخست از دوره‌ی بنیادگذاری آیین بودا و آیین جین (⇨ جین) (۵۰۰ ق.م) می‌شناسیم. سرانجام یک فلسفه‌ی زندگی منسجم با بیان نظام‌مند و ادبیات خاص آن (تا قرن اول، و شاید هم زودتر) به هستی آمد. بنیادگذاری آن را از نظر اسطوره‌شناسی یا به بریه‌سپتی Brihaspati نسبت می‌دادند یا به چارواکه Cārvāka. از ادبیات لوکایتَه اندکی به‌جا مانده است اما این نظام ظاهراً بر این باور بود که تجربه‌ی حسی در نهایت تنها سرچشمه‌ی دانش (پرمانه pramāna) است. برخی منابع آن را چنین تصویر می‌کنند که لذت و خوشباشی را توصیه می‌کند یا مدافع اخلاق خوشباشانه است. لوکایتَه سخت با کاست و کیش خدایان و حمایت از حرفه‌بی‌های دینی مخالف بود. [36: 111, 512-50; 51: II, 215-26; 103: 27-35; 107: 227-49]

لوتری، آیین [XIII. B] Lutheranism مارتین لوتر (۱۴۸۳-۱۵۶۶) [11] پدر جنبش دین‌پیرایی آلمانی بود. نود و پنج نظر او (۱۵۱۷) بر ضد «آمزش‌نامه‌ها» [19: 182-91] (⇨ توبه) شورشی عمومی علیه نظام پاپی به پا کرد. آموزه‌های اساسی [60] عبارت بودند از این که آمزش گناهان فقط از طریق ایمان و از رحمت الاهی صورت می‌پذیرد نه از کارهای انسان (⇨ رستگاری)، و مرجعیت ⇨ کتاب مقدس بر سنت کلیسا برتری دارد. لوتری‌ها [157: 848-50] بر بخش‌هایی از اروپای شرقی تسلط یافتند و گروه‌های بسیار زیادی در ایالات متحد آمریکا وجود دارند که محصول مهاجرت آلمانی‌ها به شمار می‌روند.

آیین لوتری اروپایی عموماً در کلیساهای رسمی سازمان یافته است و گرایش آیین ارستوس Erastianism بر آن حاکم است (⇨ دولت، مسیحیت و). اقرار نامه‌ی اوكسبورک (۱۵۳۰) [19: 210-12] مهم‌ترین اقرارنامه‌ی ایمان است. شکلی از «اسکولاستیک» لوتری در قرن هفدهم موجب تقویت تقواگرایی شد. لوتری‌ها در نقد کتاب مقدس و آیین پروتستان آزاداندیش نام‌آور شده‌اند، اما در زمینه‌ی نیایش و الاهیات عشای ربانی گاه به آیین کاتولیک رومی نزدیک‌تر بوده‌اند تا به شاخه‌هایی از آیین پروتستان. [18; 62 vol. 9: 61-4]

لُودی [XXXI] Ludi بازی‌های رومی، که دربردارنده‌ی دامنه‌ی گسترده‌ی نمایش‌های عمومی، از جمله مسابقه و نمایش (درام)، نمایش جانوران وحشی، جنگ و مانند این‌ها بود، همیشه در زمینه‌ی دینی، که پیش از آیین‌ها و دسته‌زوی‌ها بود، اجرا می‌شد و به یک خدا یا بانو خدا تقدیم می‌شد. لودی بزرگ (مردمی plebeii و رومی) ظاهراً به قرن ششم ق.م باز می‌گردد، اگرچه عناصر لودی را در جشن‌های کهن‌تر می‌توان یافت که شاید از

می‌دانند که کيفرش بسته شدن به زیر صخره‌ها بود. می‌گویند که هِل، فِئریس‌وولف و افعی‌یی که دور جهان چنبره زده همه فرزندان لوکی‌اند. او و پسرانش در راگناروک با خدایان می‌جنگند. رابطه‌ی او با غول عظیم و بداندیش اوتگارد- لوکی Utgard-Loki (لوکی «نواحی بیرونی») که در فریب‌های جادوانه استاد است، روشن نیست. [3: 32-4, 182]

لوگ [VII] Lug می‌پنداشتند که لوگ (رخشان) ایرلندی، با لقب «بازو دراز»، با خدای سلتی پیوند دارد که همسنگ مرکوری در گُل است [9: 27-17]. او در داستان قرون وسطایی ولزی، در ماینوگیون به شکل پهلوان هلی هِلنو گِفس [چیره‌دست] Llew Llaw Gyffes ظاهر می‌شود [75-55: 16]. لوگ با وودان Wodan ژرمنی / اودین وجه مشترک بسیار دارد، چون که خدایی است با مهارت‌های بسیار، از جمله موسیقی و شعر که ثروت می‌آورد، در جادو و جنگ مهارت دارد و نیزه‌ی عظیمی دارد و با غراب پیوند دارد. می‌گویند که او را مانانان مک لیر، «پسر دریا» بزرگ کرده است [73-69: 17]. او به تیواتا دپه دانن پیوست و آنان را در نبرد مگ تورثیرد Mag Tuired [یا، موی‌تورا Moytura] به پیروزی هدایت کرد، و در آن نبرد پدربزرگش، بالور بدچشم را با فلاخن کشت [8-32: 23]. او را به شکل شاهی که در جهان دیگر فرمانرواست نشان می‌دهند. جشن او که لیوناسا بود [یا، لوگناساد Lughnasad]، که آن را در اول اوت جشن می‌گیرند] و آغاز درو را مشخص می‌کند (☞ سامین)، هنوز در سنت عامیانه از آن یاد می‌کنند. [18: I]

لومبینی [XI] Lumbini زادگاه بودا (☞ گوتمه) که درست در مرز جنوبی کنونی نپال واقع است. بنا بر سنت، مایا، مادر بودا، بوداسف را در سالستانی، ایستاده در حالی که شاخه‌یی را چسبیده بود به

لوکوئره [XI] Lokuttara اصطلاحی فنی در آبی‌دمه. کهن‌ترین ادبیات بودایی چهار مرتبه از آرهتی را توصیف می‌کند که جمعاً به «شریفان» (اریه ariya؛ سنسکریت: آریه arya) معروف‌اند: به‌رود رسیده، یک بار باز آینده، بی‌بازگشت، و آرهت. همه‌ی این‌ها با کامل کردن تعلیم در سلوک (سیله) بیرونی از خطر دوباره زاییده شدن ناخوشایند آزادند. همه مقصد بودایی را دیده‌اند و در نتیجه از شک و نظر (دیتی) آزادند. در آبی‌دمه، لوکوئره (سنسکریت: لوکوئره lokottara) (در لغت به معنای «فراجهانی» یعنی متعالی) به آن نوع دانستگی اشاره دارد که در آغاز به صورت یک برق گذرنده پیدا می‌شود و فرد را برای همیشه مبدل به «شریف» می‌کند. اوج عمل دیبانه‌ی (باونا) بودایی آن است که در تعادلی هماهنگ دو جنبه‌ی آرامش و بینش را یکی می‌کند. دل لوکوئره یافت بی‌واسطه‌ی نامشروط را شامل می‌شود و چون یکسره از هر نشان آرایش آزاد است نمی‌تواند باعث دل‌بستگی شود و لاجرم گرایش‌های ناماهرانه (تسه دستاویزهای خوب) را از بین می‌برد. چهار مرتبه‌ی آرهتی نتیجه‌ی درجات مختلف صفای این یافت است. [5: 785ff]

لوکی [VII] Loki لوکی در میان آزیپر اسکاندینا-ویایی یافت می‌شود، و گاهی با اودین و تور در سفرها همراه است. در اداها او را به شکل یک چهره‌ی نیرنگ‌باز مصور می‌کنند که در درآمدن به شکل پرنده یا حیوان چیره‌دست است و کارهایی می‌کند که آسیب‌رسان‌اند و به موقعیت‌های خطرناک و مضحک وارد و از آن خارج می‌شود. به غولان کمک می‌کند که گنجینه‌های خدایان را بدزدند و بعد از مهارت‌های خلاقش استفاده می‌کند که آن‌ها را دوباره برگرداند [5: 84-82; 3a: 176-3]. او در شعر لوکاسینا Lokasenna [90: 21] به آزیپر و وانیر همه سخت ناسزا می‌گوید؛ او را مسئول مرگ بالدر

فراطبیعی دین عامیانه‌ی بومی تبت. این‌ها بنا بر طبقه‌بندی آیینی بودایی «خدایان جهان» اند (جیگ-تن-پا) که از خدایان رمزی یا نمادین آیین بودا که صفات گوناگون روشن‌شدگی را با خود دارند متمایزند. آیین بودا با طبقه‌بندی لها و دره به این شیوه و محول کردن تکالیفی چون حافظان «سوگندخورده»ی دین به این‌ها توانست کیش‌های آنان را در تبت جذب کند. دین تبتی از این‌گونه موجودات فراطبیعی خوشخو و بدخیم بسیار دارد. خدایانی که نماینده‌ی نیروهای عناصر و محیط‌اند مثل سا-داگ («سروزان خاک») خصوصاً مهم‌اند و پیش هر بنایی که می‌سازند یا کشتی که می‌نشانند خشم آنان را آرام می‌کنند و خشم لها یا ارواح ساکن در محیط‌های آبی را نیز باید آرام کرد. آیین بودا در کنار این‌ها و خدایان بومی بی‌شمار دیگر، «خدایان این‌جهانی» خاص خود یعنی خدایان هندی مثل شیوا، ویشنو و برهما را به تبت آورده است که اکنون در مقام حافظان سوگندخورده‌ی ایمان بودایی نشسته‌اند. [14; 24]

لی [XII] **Li** («آداب سلوک»). دو جزء از واژه‌نگاره‌ی چینی لی به معنی «روح» و «قربانی» است اگرچه اصطلاح را می‌توان در برخی زمینه‌ها فقط به «دین» یا «اخلاق» ترجمه کرد: [17 a]. [III, 51-61; 39: I, 11-18, 22-5] لی آیین‌ها و قربانی‌های رسمی است که شاید آیین‌های دین دولتی یا رسمی، آیین‌های دست‌جمعی و کشاورزی یا آیین‌های خانگی مثل آیین‌های خاکسپاری (سانگ لی) باشد. همچنین اشاره است به قواعد سلوک درست و رفتار مناسب با شرایط معین. ضوابط مشروح لی را می‌توان در آیین‌نامه (لی جینگ یا کتاب آیین) یافت [69; 96]. در بیش‌ترین بخش تاریخ چین از روزگار جوتو (۱۰۲۷-۴۰۲ ق م) دیوان آیین‌ها (لی بو) مسئول تعیین

جهان آورد؛ این صحنه را بارها در هنر بودایی نگاشته‌اند. نشانه‌ی این محل یک میل سنگی است که امپراتور آشوکا آن را در قرن سوم ق م به نشانه‌ی دیدار خود از آن‌جا برافراشت و امروز یکی از چهار زیارتگاه اصلی بودایی به شمار می‌آید (فسه بودگیا؛ کوسیناره؛ سارنات). این زیارتگاه توجه زائران بودایی سراسر جهان را به خود جلب می‌کند. (۵) ویسکه)

لوودو، دین [II] **Lovedu Religion** دین لوودوها که در ترانسوال زندگی می‌کنند، متمرکز است بر مؤجایی، شهبانوی خدایی آن‌ها و ارواح نیاکان. آن‌ها اعتنایی به اسطوره‌های کیهان‌شناختی ندارند، و اعتقاد به خوروانه‌ی Khuzwane خالق، بسیار کم-رنگ است. به درگاه او دعا نمی‌کنند و نیاکان خود را نیز میانجی نمی‌دانند. هم اختیار طبیعت، به‌خصوص باران، و هم کل حیات جامعه، اساساً به ملکه و سلامت جسمی و نشاط روحی او بستگی دارد. خود ملکه نه تنها به قدرت الهی ذاتی‌اش متکی است بل که به جادوهای خاص باران و ارواح شاهانه‌ی نیاکان نیز وابسته است. تقدس ملکه مستلزم انزواست و سرانجام مرگ به دست خود اوست اما متضمن زندگی آیینی‌شده‌ی مستمر نیست. بعد از مرگش یک دوره‌ی آشفته‌گی طبیعی و اجتماعی می‌آید. در تمامی جامعه‌ی لوودو زنان اهمیت دارند. بسیاری از آیین‌ها را آنان اجرا می‌کنند و هیچ روح نیاکانی قدرتمندتر از مادر مادر نیست. باران نماد زندگی خوب، خنکی، حاصلخیزی، اعتدال و صلح و صفای اجتماعی است؛ گرما نماد همه‌ی چیزهای شرورانه، ساحرانه، جادوگرانه، شهوت و جنگ است. [6: 55-82; 37]

لها-دره [XXXV] **Lha-Dre** لها (خدایان) و دره (دیوان و اهریمنان)، یا «دیوخدایان»، موجودات

لینگایتِه [XVII] *Lingāyata* یک جنبش هندو که در میان شیوه‌های Shaiva (شیوا) هند جنوبی تاحدی منش پاک‌دینانه دارد. اعضای آن گیاهخواران سفت و سخت‌اند و از نوشابه‌های الکلی می‌پرهیزند. عنوان درست‌شان ویره‌شیوه Virashaiva [یا، لینگایت] یا «شیوه‌های پهلوان» است که به این نام بیش‌تر معروف‌اند که برگرفته از این واقعیت است که آنان از پیکره‌های انسان‌واره‌ی این خدا رو می‌گردانند و او را فقط به صورت لینگه می‌پرستند. چون امتیازات کاست را نفی می‌کنند تصور مقام بلند برهمنان را نمی‌پذیرند. این جنبش را بسوئه Basavanna که یکی از یک گروه شاعران عارف ویره‌شیوه بود در قرن دوازدهم بنیاد نهاد. مهادیوی‌یکه Mahādeviyakka عارفه‌ی مشهور هم از این گروه بود. [108: 61-90, 111-42]

لینگه [XVII] *Linga* رمز شیوا خدای هندو، و پرستهی اصلی در بیش‌تر معابد شیوه. در اصل احلیل بوده است، معمولاً ستونی است که شرمگاه مرد را نشان می‌دهد که روی پایه‌یی که نمودگار یونی Yoni یا شرمگاه زن است قرار دارد، و کل این‌ها کامل‌شدگی شیوا را می‌رساند که با شکتی متصل شده است. اما نمادگرایی آن جنسی به معنی عشق‌ورزی نیست، چنان که نگاره‌های میتوئه/میتوئه چنین‌اند، بل که نیروی تبدیل‌گر است به آغازین‌ترین صورتش. نزد هندوان لینگه بنیادی‌ترین نگاره‌ی شیوا است، همراه با صورت‌های انسان‌واره‌ی فراوان، که او شاید با آن در لینگه‌ها با یک یا چند چهره‌ی خدا بیامیزد. [4: 214-15]

و تنظیم آیین‌های قربانی (جی لی Chi Li) دین رسمی یا دولتی بود. این آیین‌ها را تا سلسله‌ی چینگ (۱۶۴۴-۱۹۱۱) به سه دسته تقسیم کرده بودند. آیین‌های قربانی بزرگ پیشکش‌هایی بودند به آسمان (تیان)، زمین (دی)، نیاشاهان (زه دنزانگ Tsu Tsang) و خدایان خاک و دانه (شه جی). آیین‌های قربانی میانه پیشکش‌هایی بودند به خورشید و ماه که نماینده‌ی اصول یانگ و یین (یین - یانگ) بودند، و شاهان و خاقانان سلسله‌های پیشین، و شین نوئگ فرزانه‌شاه و خدای کشاورزی، و لی زه بانوخدای نوغان‌داری. آیین‌های بزرگ کمابیش منحصرأ وظیفه‌ی خاقان بود که از سوی مردم آن‌ها را به جا می‌آورد تا پایداری نظم سیاسی و طبیعی را تضمین کند. آیین‌های قربانی کوچک تاریخ‌شان اساساً پس از پایان سلسله‌ی هن (۲۲۱) است و معمولاً آن‌ها را نه خاقان بل که مقامات محلی در معابد دولتی به جا می‌آوردند. این‌ها شامل پیشکش‌هایی به فو سی فرزانه‌شاه، خدای جنگ (گوآن دی)، ون جانگ خدای ادبیات و خدایان محلی گوناگون که به بیجینگ (پکن) پایتخت جینگ مرتبط‌اند. [2; 4: III, 54-68; 20; 32; 99: V, 70-6]

لیلا [XVII] *Lilā* «بازی شادمانه»: انگیزه‌ی خداوند برای آفریدن متناوب عالم در اندیشه‌ی ویدانتیه. گاهی آن را به‌خطا به بلهوسی تعبیر کرده‌اند. یک نیروی خدایی آزاد از هر گونه نقص یا آلابش نمی‌توانست کردار مبتنی بر نیاز یا میل را برانگیخته باشد، و الا دستخوش قانون گرمه می‌بود. از این‌رو کردار آفرینش را به مثابه‌ی خودانگیختگی شادمانه یا شادی می‌دانند. [28: 117ff; 105: 361-3]



شجره‌نامه‌هایی است که دودمان‌های کنونی را به موجودات فراطبیعی می‌پیوندد. [22]

ماتاکو، دین [XXIII] Mataco Religion

اسطوره‌های یک آتش کیهانی جهان‌خوار در میان [اقوام] ماتاکو، توبا و پیلاگای دشتِ گران چاکوی Gran Chaco آرژانتین بی‌نهایت مهم‌اند. از آتش کیهانی دو موجود پرنده یعنی ایکان‌چو و چوئیا Chuña در جست‌وجوی وطن‌شان بودند که توکواج Tokwaj **نیرنگ‌باز** به آن‌ها نشان داده بود. ایکان‌چو آن‌جا طبل نواخت که درخت نخست‌زاد را به وجود می‌آورد که تمام گیاهان و گونه‌های جهان نو بار و بر آن است. مراسم ماتاکو خصوصاً جشن *آتج* Atj برای تماس با موجودات قدرتمندی که نیروهای کیهان را به فرمان دارند اجرا می‌شود و مانع از تکرار نابودی جهان می‌شود. متخصصان دین (*آیاوو* aiawu) از طریق درمان و نبرد آیینی با موجودات سماوی، مسئولیت حفاظت بشر را از آسیب به عهده دارند. [33]

ماتره‌ها [VII] Matres ماتره‌های سلتی یا مادران

خدایی را غالباً در گُل و بریتانیا به شکل رومی شده در گروه‌های سه نفری نشان می‌دهند. آن‌ها با نمادهای باروری مثل شاخ فراوانی، میوه، قرص نان یا کودکان، و در گُل با سگ و پرنده و درختان همراه‌اند. شاید منفرداً با نام‌های محلی ظاهر شوند،

ماوئی [XXIX] Maui یک پهلوان فرهنگ در

دین پولینزیایی. عقیده بر این است که ماوئی را [مادرش] تارانگا سقط کرد، و از این‌رو او را به دریا انداختند. خدایان (آتوآ) [یعنی، خدای آسمان: تاما] او را از دریا گرفتند و مهارت‌ها و جادو به او آموختند. او ماوئی هزار نیرنگ شد، در [اعماق] جزایر ماهی‌گیری می‌کرد، خورشید را کند می‌کرد، آتش می‌دزدید و به انسان طرز استفاده از قلاب خاردار ماهیگیری و نیزه را آموخت. موقعی که سعی می‌کرد از بانوخدای مرگ، هینه-نوئی-ته-پو، بی‌مرگی را برای میرندگان به دست آورد مرد. [15; 22; 30]

ماپوچه، دین [XXIII] Mapuche Religion

قوم‌نگاری دو موجود برتر را آشکار کرده است: یکی پیآن Pillán که قدرتی فوق‌العاده، غیرشخصی، بی‌شکل و آغازین است که می‌تواند به شکل‌های گوناگون در آید و حتا ظاهر شخصی مانند خدای تندر داشته باشد؛ و نگینه‌چن Ngeñechén سرور عالم که بر قله‌ی کوه کیهانی زندگی می‌کند. زوج‌های الهی عصر اسطوره‌یی که مسئول چهار جهت اصلی‌اند همچنان قدرت‌شان را در اخلاف تاریخی‌شان متجلی می‌کنند. اسطوره‌های سیل شرح می‌دهند که چگونه *ماچی*، که یک *شمن-منجی* زن است، بشریت را از نابودی نجات داد. امروزه *ماچی*‌ها، بر نگیپون Ngiypún یا آیین‌های باروری بسیار مهم نظارت دارند؛ آوازشان یادآور کل

دیالکتیک را اکنون مارکسیست‌ها معمولاً به شیوه‌ی تعبیر می‌کنند که گویی دیگر تعارضی میان اصول آن و یافته‌های علوم طبیعی امکان‌پذیر نیست. [22: II]

و بسیاری از بانوخدایان سلتی مثل ایونا، بانوخدای اسب، یک جنبه‌ی مادرانه داشتند [25: 13-205, III] 27: آن‌ها شبیه وانیر سنت اسکاندیناویایی‌اند.

ماتریالیسم دیالکتیک - Dialectical Mater-ialism

ماتسوری [XXI] Matsuri آیین‌ها و جشن‌های شین‌تو. شین‌تو به‌عنوان یک دین در اصل به خاطر مراسم و جشن‌هایش مشهور است که در آن‌ها حضور کامی‌ها و تأیید آن‌ها را فرا می‌طلبند [general surveys: 19: 168-224]. این‌ها با آمیختن اعمال شمعی آغازین (میکو) و آیین‌های کشاورزی، تغییرات فصلی را مشخص می‌کردند، به باروری کمک می‌کردند و بیماری‌های مهلک را دور می‌راندند. جشن برداشت محصول (نی‌ی-نامه-سای) علی‌الرسم مهمترین جشن بود و آن را زمانی می‌دانستند که کامی آسمانی نر فرود می‌آید تا با کامی زمینی ماده بیامیزد، و با یک سور مقدس پایان می‌یافت. مراسم ملی (کانامه-سای) و نی‌ی-نامه - (سای) را امروزه امپراتور به‌طور خصوصی اجرا می‌کند زیرا که او رسماً از موقعیتش به‌عنوان رئیس عمومی دولت شین‌تو (کوگوئای شین‌تو) محروم شده است. دو جشن اصلی کیوتو راه‌پیمایی‌های ضد بلا و مصیبت‌اند. اولی جشن آنوبی (در تداول، گل ختمی) در ۱۵ ماه مه است که در این هنگام برگ‌های زنجبیل وحشی (*Asarum Caulescens*) را به کامی ایزدکده‌های شیموگامو و کامی‌گامو (ایزدکده‌های شین‌تو) پیشکش می‌کنند. می‌گویند که این در قرن ششم در تلاش رسیدن به آسایش از توفان آغاز شده است. دومی جشن گیون در ماه ژوئیه است که در پایان آن گردونه‌های بزرگ را می‌شویند و از میان شهر می‌برند؛ منشأ آن طاعون سال ۸۷۶ است. برخی از ماتسوری‌ها اشاره‌های ضمنی به باروری دارند مانند تاناباتا که در اصل از هفتمین شب از هفتمین ماه تقویم قمری بود که در آن

نامی که معمولاً به جهان‌بینی و دیدگاه مربوط به ماهیت انسان که مقتضی مارکسیسم است داده می‌شود. این نام از مارکس (۱۸۱۸-۸۳) یا فردریک. انگلس (۱۸۲۰-۹۵) سرچشمه نگرفت. اما گزارش آنان درباره‌ی روش دیالکتیک رالنین (۱۸۷۰-۱۹۲۴) این‌گونه شرح داده است: دیالکتیک «چیزی است نه بیش‌تر و نه کم‌تر از روش علمی در جامعه‌شناسی، که عبارت است از تلقی جامعه به‌منزله‌ی موجودی زنده در حالت بی‌وقفه‌ی از تحول، شیوه‌ی تحقیقی مستلزم تحلیلی عینی درباره‌ی روابط تولید که شکل‌بندی اجتماعی معینی را پدید می‌آورد، و پژوهشی درباره‌ی قوانین کارکرد و تحول آن». این گفته‌ی لنین متضمن چشم‌اندازی ماده‌گرایانه است، به این معنی که تغییر اجتماعی در اثر حاکمیت عوامل بنیادین مادی (اقتصادی) حاصل می‌شود نه در نتیجه‌ی حاکمیت عقاید و اندیشه‌ها. ماتریالیسم دیالکتیک، با چنین تفسیری، شامل دیدگاهی است مغایر با ایدئولوژی به‌مثابه‌ی تفکری صرف درباره‌ی روابط اجتماعی انسان و مانعی در راه تغییرات اساسی.

ماتریالیسم دیالکتیک گاه متضمن دیدگاهی خاص درباره‌ی این‌که چه فرایندهایی می‌توانند در طبیعت روی دهند دانسته‌اند. لیسنکو، متخصص کشاورزی اهل شوروی، در دهه‌ی ۱۹۳۰ اصرار می‌ورزید که نظریه‌ی وراثتی که در غرب مورد تأیید است با ماتریالیسم دیالکتیک سازگاری ندارد. نتیجه‌ی تلاش‌های لیسنکو همانا سرکوب این نظریه بود، اما آن‌طور که امید می‌رفت، موجب افزایش قدرت تولید کشاورزی نشد. ماتریالیسم

اهل الرُّها / إدسا، تصنیفات افریم Ephrem اهل نصیبین (فت ۳۷۳). افریم همان کسی بود که، با استفاده از انواع نغمه‌های دارای الگوهای هجایی ساده و پیچیده، که برای زبان آموزشی ساده، تغزل‌گرایی یا نظرپردازی فلسفی مناسب است، وسیله‌ی بیان را تکمیل کرد. احتمالاً افریم کسی بوده است که جواب را آورد، یعنی تک مصرع ثابتی که بعد از هر بند شعر خوانده می‌شود.

[قدیس] چروم [از صاحب‌نظران کتاب مقدس و مترجم آن به زبان لاتینی] (در باب انسان‌های مشهور، ۱۱۵) می‌گوید که آثار افریم غالباً پس از قرائت کتاب مقدس در کلیساهای سوریه شرح داده می‌شد و برخی از آن‌ها قبلاً با موفقیت تحسین-برانگیزی به یونانی ترجمه شده بودند. چنین ترجمه-هایی موجب پیدایش مجموعه‌ی بزرگی از اشعار شبه افریمی در زبان یونانی شدند؛ اما سرانجام در قرن ششم میلادی، شماس رومانوس - که اهل محیط اجتماعی سریانی - یونانی امسا Emesa، واقع در شمال دمشق، بود - کونتاکیون، یعنی نسخه‌ی واقعاً یونانی مادرشای سریانی، را تکمیل کرد. کونتاکیون یکی از گونه‌های هنری-ادبی است که در واقع در امپراتوری مسیحی بیزانس ابداع شد. پژوهش اخیر نشان داده است که دین نویسندگان کونتاکیون به الگوهای سریانی از حد صورت فراتر رفته تا محتوا ادامه دارد، و شامل تعابیر کتاب مقدس، فنون شعری، و بن‌مایه‌های ادبی هم می‌شود. مادرشاهای افریم اهل نصیبین به صورت جلوه‌ی عالی ایمان مسیحی در قالب آواز آموزنده و تأمل‌انگیز باقی مانده است. [106; 107]

مادیمکه [XI] *Mādhymaka* (مادیمکه - *Mādhyā* *mika* هم خوانده می‌شود) یکی از مکتب‌های اصلی فلسفه‌ی بودایی مه‌ایانه. گویا مادیمکه را ناگارچونه بنیاد نهاده است تا حقیقت مدعای بودا را در کتاب

هنگام دو ستاره از آسمان می‌گذشتند تا تلاقی کنند [9: 79-94]. جشن‌های بسیاری رخدادهای محلی را جشن می‌گیرند و کامی نگهبان همسایه را فرا می‌خوانند. این‌ها را رقص و آواز همراهی می‌کند که محبوب‌ترین آن‌ها بون‌اودوری است که در پیوند با بازگشت ارواح از دیدار کوتاه‌شان از زمین و آوازهای کاشت و داشت و برداشت برنج (*تا/اوتَه-اوتَا-taue-uta*) است.

ترتیب آیین هنگامی که در یک ایزدکده‌ی شین‌تو در حضور کامی اجرا می‌شود از الگوی ثابتی پیروی می‌کند [32: 50-71]. آن را با دقت و وقار بسیار انجام می‌دهند. پرستاران شرکت‌کنندگانی را که دعای خیر خاصی را طلب کنند تطهیر می‌کنند. (*ه‌ا‌رائَه*) همگی به سوی شین‌تایی (یا گوشین‌تایی: جسم خدا) تعظیم می‌کنند؛ در خدای‌خانه‌ی درونی را باز می‌کنند و پیشکش‌های غذا و نوشیدنی را تقدیم می‌کنند. دعا می‌خوانند و به دنبال آن هم موسیقی و رقص است و پیشکش آوردن شاخه‌ی درخت همیشه‌سبز ساکاکای.

سپس پیشکش‌ها را برمی‌دارند، در ایزدکده را می‌بندند، آخرین تعظیم‌ها را می‌کنند و گروه از مهمانی و نوشیدن لذت می‌برد. امروزه در اکثر مراسم ازدواج ژاپنی در یک ایزدکده‌ی شین‌تو پیشکش می‌کنند و دعای خیر می‌گیرند.

مادرشاشا [XIII.D] *Madrasha* این واقعیت که واژه‌های *مادرشاشا* (سریانی)، *میدراش* (عبری) و مدرسه (عربی) دارای یک ویژگی مشترک، یعنی مفهوم آموزش‌اند، نشانه‌ی آن است که واژه‌ی نخست چیزی بیش از سرود نیایش (در ترجمه‌ی معمول) است. سوری‌ها از روزگار کهن برای ورزیده کردن ذهن در اندیشه‌ی انتزاعی دینی از شعر استفاده می‌کردند؛ نمونه‌های آن عبارت‌اند از: سرود نیایش روح بر اساس *اعمال رسول یهودا توماس*، اشعار پراکنده‌ی بردیصان

مشروط» است، که گویا برای ناگارجوئه به معنای وجود بدون ذات است.

پس از ناگارجوئه و شاگردش آریه دیوه Aryadeva، گویا سنت مادیکیه در هند به شماری از زیرمکتبها تقسیم شده است، گرچه به درستی روشن نیست که وجه تمایز این مکتبها در هند در چیست یا دقیقاً این تفاوتها چیست. (↔ نیز نان تو روکوشو؛ سن لؤن زونگ). [101: III; 78; 52; 63]

مادیکیه ↔ مادیکیه

مارانو [XXII] Marrano واژه‌یی از خاستگاه اسپانیایی به معنای «خوک»، و به یهودیانی از شبه جزیره‌ی ایبریا اطلاق می‌شد که در قرن‌های ۱۴ و ۱۵ مجبور شدند به مسیحیت بگروند اما همچنان به زندگی یهودی خویش در خفا ادامه می‌دادند [54]. اخراج یهودیان از اسپانیا در ۱۴۹۲ تا حدودی برای آن بود که از تماس مارانوها با همکیشان قدیمی‌شان (↔ یهودیان اروپایی) جلوگیری کنند. آن‌گاه که مارانوها توانستند از سرزمین تحت حاکمیت اسپانیا و از چشم تیزبین دادگاه تفتیش عقاید (انکیزیسیون Inquisition) بگریزند بسیاری از آن‌ها دوباره به یهودیت بازگشتند. [14 vol. 12: 1022]

مارائه [XXIX] Marae [انجمن‌گاه] محل مقدسی در دین پولینزیایی، با یک خداخانه‌ی برجسته‌تر از زمین (آهو ahu) که در آن کاهنان (توهونگا) پیشکش می‌آورند و ورد (کاراکیا) می‌خوانند. خدایان و نیاکان را گاهی با تیرک‌ها یا سنگ‌های کنده‌کاری نشان می‌دهند. مارائه‌ها از یک محوطه‌ی سنگفرش کوچک گرفته تا صفت‌های پلکانی عظیم (در سوسایتی ایلندز) و محوطه‌های محصور را (که در هاوایی به هیائو heiau معروف است) شامل می‌شوند [3]. در میان مائوری‌های نیوزیلند، مارائه برای

های پرگیا پارمیتا که می‌گوید همه چیز [تهی و] بی‌خودبود یا ذات است، اثبات کند. این حتا درباره‌ی بودا یا نیبانه (↔ نیروانه) نیز صادق است. از نظر ناگارجوئه خودبود به معنای خودهمانی بی‌تغییر است، و بنا بر این چیزها تغییر نمی‌کنند. وانگهی، اگر چیزی ذات یا وجود ذاتی داشته باشد وجودش قایم به خود آن است، و وابستگی علی (برای مثال، وابستگی به کنش روانی مفهوم سازی) ندارد. از این رو ناگارجوئه میان مفهوم ذات و مفهوم زنجیر علی یا «همزایی مشروط» (پتیجه سمؤیاده) تناقض می‌بیند. ناگارجوئه می‌کوشد تا اثبات کند که همه‌ی چیزها از ذات یا وجود ذاتی تهی‌اند (شونیه shunya)، چون همه‌ی آن‌ها به نوعی وابستگی علی دارند. آن کیفیت، تهیت است که شونیتا shunyata خوانده می‌شود، و دیدگاه مادیکیه را گاهی شونیتاواده می‌خوانند. ناگارجوئه هرگونه ادعای آشکار یا ضمنی مبنی بر قبول وجود ذاتی در چیزها را با نشان دادن تناقضات آن ساخت‌شکنی می‌کند. از این رو ناگارجوئه در مادیکیه کاریکا (اشعاری در بیان مادیکیه) می‌کوشد تناقضات درونی همه‌ی مفاهیمی را که متضمن وجود ذاتی است نشان دهد. او در نقد و بررسی از یک تحلیل موشکافانه استفاده می‌کند با این هدف که به تهیت وجود ذاتی همه چیز بینش پیدا شود. این تحلیل ناگارجوئه شرح و بسط آموزه‌ی بودایی نه-خود (آن‌اتا) در همه چیز است. هنگامی که این تحلیل در دیانه به کار برده شود به بینش (ویپسنا) و صورت بسیار عمیقی از رها کردن و آزادی می‌انجامد که می‌توان آن را برای کمک به همه‌ی جانداران با طرح بوداسف ادغام کرد. گرچه چیزها ذاتاً وجود ندارند، اما تعلیم ناگارجوئه این نیست که چیزها اصلاً وجود ندارند. از این رو، این سنت را مادیکیه (در میانه بودن یا راه میانه) می‌خوانند، چون [حد] میانه‌ی وجود ذاتی و نیستی کامل را می‌آموزد. این میانه «همزایی

زمانی دانشمندی که در اتحاد شوروی عقایدشان با ماتریالیسم دیالکتیک ناسازگار به نظر می‌رسید در معرض آزار و سرکوب بودند. شاید با اطمینان بیش‌تری بتوان گفت که مارکسیست‌های پیشین گاهی واژه‌هایی چون «گروش» conversion و «ایمان» faith را به کار می‌برند [197: 28] تا آن‌چه را که در نظرشان به مارکسیست شدن می‌مانست توصیف کنند. این شباهت‌ها و شباهت‌های دیگر آن با دین موجب می‌شوند که توصیف مارکسیسم به‌مثابه‌ی یک دین دنیاورز بزرگ که در قرن گذشته پدید آمده فهم‌پذیر شود. اما بدون در نظر گرفتن مقدار زیادی از شرایط لازم نمی‌توان چنین توصیفی را در مورد مارکسیسم صادق دانست. عده‌ی زیادی بر این عقیده‌اند که چنین توصیفی دین یا مارکسیسم یا هر دو را تحریف شده جلوه می‌دهد.

مارگه [XI] Marga اصطلاحی سنسکریت (پالی: مگه magga)، به معنای «راه»، و این اصطلاح در دین هندی کاربرد عام دارد و در آیین بودا کاربرد خاص، و به معنی راه زندگی است که پیروان باید آن را دنبال کنند. آیین بودا به خاطر پرهیز از دو کرانه‌ی خودآزاری و کامرانی، راه میانه خوانده می‌شود. جزئیات زندگی بودایی در *اتن‌گیکه مگه atthangika* magga راه هشتمگانه‌ی جلیل بیان شده است.

مارون / مارونیت [III] Maroon / Marronage مارون برده‌ی فراری، یا چنان که امروزه گفته می‌شود، فردی از تبار فراریان است. مارونیت به مراحل متغیر بین فرار و بقا اشاره می‌کند. این نام از کلمه‌ی اسپانیایی *سیمارون cimarron* گرفته شده است و در آغاز در مورد گاوهایی به کار می‌رفت که به تپه‌های جزیره‌ی هیسپانیولا می‌گریختند. بعداً معنی آن عوض شد و به برده‌هایی اطلاق شد که به داخل هیسپانیولا می‌گریختند. حادثه‌ی مربوط به نخستین

گردهمایی‌های جمعی بود، با بیش‌ترین فعالیت‌های *تاپوی (تابو)* کاهنان که جاهای دیگر محدود به خداخانه‌های کوچک (*توآهو tuahu*) بود. [6: 272-8; 7: 477-84]

مارکسیسم [XXXII] Marxism اصول عقاید سیاسی، برگرفته از آثار کارل مارکس (۱۸۱۸-۸۳)، که از قرن نوزدهم به این سو اصول عقاید رایج کمونیسم بوده‌اند. کمونیست‌ها به طور کلی به جامعه‌ی معتقدند که در آن هیچ‌گونه مالکیت خصوصی وجود نداشته باشد. اما مارکسیست‌ها عقیده دارند که برای تحقق یافتن جامعه‌ی کمونیستی وقوع انقلاب پرولتاریایی نیز ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. رویکرد نظری بنیادی مارکسیست‌ها عموماً به **ماتریالیسم دیالکتیک** معروف است.

مارکسیسم را گاهی نوعی **جانشین دنیاورز دین** معرفی می‌کنند. خود مارکس عقیده داشت که انتقاد از دین سرآغاز هرگونه انتقاد اجتماعی است. او دین را هم جلوه‌ی از درماندگی انسان می‌دانست و هم ابزاری برای پوشاندن علل حقیقی آن. دین «افیون توده‌ها» است چون که نوعی شادی موهوم و فریبنده به آنان می‌بخشد. دین، در مفهوم مارکس، **ایدئولوژی** است که مردم را برمی‌انگیزد که برای کسب سعادت به جهان دیگری توجه کنند و بدین ترتیب کمک می‌کند که نظام مستقر اجتماعی همچنان محفوظ بماند. در نظر مارکس، انقلاب و دین دو بدیل‌اند. برای تأمین خوشبختی واقعی انسان لازم است که دین به منزله‌ی بشارت‌دهنده‌ی سعادت موهوم آنان برچیده شود [15: 250].

مارکسیسم را گاهی نوعی دین دنیاورز انگاشته‌اند [28: 196ff]. همیشه تمایل بر این بوده که به نوشته‌های خود مارکس بیش‌تر به چشم یک متن دینی نگاه کنند تا به عنوان کمکی به علم.

عوض انتظار می‌رفت که مارون‌ها در دستگیری برده‌های فراری که برای هر کدام سه پوند پرداخت می‌شد همکاری کنند. این مارون‌های جامائیکایی در ۱۷۹۵ دوباره جنگ را شروع کردند و در نهایت به نووا سکوشیا Nova Scotia تبعید شدند. آب و هوای نامساعد آن‌جا باعث شد که دست به دامن حکومت بریتانیا شوند و در ۱۸۰۰ گروهی از آنان به کشور جدید سیرا لئون مهاجرت کردند و به تدریج در اجتماع کریول ادغام شدند.

دین مارون شدیداً آفریقایی است. جنبه‌های مقدس و دنیایی زندگی تلفیق شده‌اند و این دین فوق‌العاده مؤثر و راه‌گشاست. برای نظم بخشیدن به ارتباطات و نهادهای اجتماعی از مراسم مناسب و اشاره به نیاکان و گینه (افریقا) استفاده می‌شود. سازماندهی آن تا حد زیادی خانواده‌محور است و وام‌های زیادی از سرخ‌پوستان امریکا گرفته است، به‌خصوص در زمینه‌ی فنون بقا: در کوبا، سورینام، برزیل و جامائیکا قبلاً از داروهای جادویی برای بی‌خطر کردن گلوله استفاده می‌شد. آیین پیچیده‌ی برای حفاظت به کار می‌رفت و رزمندگان به خود نظر قربانی محافظ می‌بستند. اعتقاد نیرومندی به اوبتا وجود دارد و کیش‌های آفریقایی- کارائیبی دیگر غالباً از طبال‌های مارون به‌عنوان نوازندگان کارکشته استفاده می‌کنند، چون آن‌ها را در احضار ارواح بسیار متبحر می‌دانند (اوریشاها (افریقایی- کارائیبی)). طیف وسیعی از ارواح میانجی مورد قبول است. رقص، تسخیر شدن و طبالی از مشخصات مراسم نیایش به‌شمار می‌روند. [2;5;55;77]

مارونی [XIII.D] Maronite مارونی‌ها مسیحیان تابع کلیسای رُم هستند که به برخی از رسوم کلیسای غیر رُمی معتقدند، مثل ازدواج کشیش‌ها، آداب تمعید متفاوت، و استفاده از زبان سُریانی

فراری در ۱۵۰۲ به ثبت رسید، و آن موقعی بود که یک برده‌ی آفریقایی- امریکایی موفق به فرار شد. نظام بی‌رحم برده‌داری که اساس آن اجبار بود، خشن‌ترین مجازات‌ها را درباره‌ی بردگان فراری اعمال می‌کرد. این مجازات‌ها که در قانون ذکر شده بود شامل اخته کردن و زنده زنده کباب کردن بود. این برخوردها در کشورهای مختلف یکسان نبود. بردگان رام، شکست‌خورده و راضی به اطاعت سربزیرانه نبودند. اینان می‌توانستند همکاری کنند و جنبه‌هایی را که از نظرشان مفید بود جذب و یا بردگی را نفی کنند. مارون‌ها به همین سنت اخیر اعتراض یا فرار تعلق داشتند. این امر به معنی نداشتن ارتباط با دین‌های اکثریت نبود چون اجتماعات آنان هیچ‌گاه تماماً اختصاصی نبود. مثلاً آن‌ها همیشه محتاج برخی کالاها بودند و تجارت آن‌ها را وارد مراوده‌ی مستقیم با سایر جزیره‌نشینان می‌کرد.

گروه‌های مارون در سراسر مزارع بزرگ امریکا و برزیل و کارائیب یافت می‌شدند، و هم در دسته‌های کوچک و هم به شکل «ملت»‌های بزرگ، مثلاً در جامائیکا، وجود داشتند. آن‌ها واکنشی مستقیم به رنج بردگی نشان داده بودند. اخلاف‌شان هنوز هم وجود دارند و به سابقه و سنت مقاومت خود افتخار می‌کنند. کشتکاران در اوایل قرن هجدهم می‌خواستند فعالیت خود را به قسمت شمال شرقی جزیره‌ی جامائیکا گسترش دهند و این کاری بود که خطوط تجاری مارون‌ها را قطع می‌کرد. اولین جنگ مارون آغاز شد و کادجو Cudjoe رهبری نامدار شد. از میان رهبران دیگری که شهرت یافتند می‌توان به کوفی Cuffee و ننی که افسانه‌ی‌ترین این رهبران بود، اشاره کرد. ننی در هیأت یک زن اوبتاگر (اوبتا) نیروهای خود را کنترل می‌کرد. قرارداد صلح در ۱۷۳۹ امضا شد و مارون‌ها حق مالکیت بر زمین را کسب کردند. در

ماره [XI] **Mara** به معنی «کُشنده» یا «مرگ‌آور»، در اسطوره‌شناسی بودایی، چهره‌ی اغواگر که همانندی‌هایی با شیطان در یهودیت، اسلام و مسیحیت دارد. و رایج‌ترین لقب او «بدمند» (پاپی‌منت) است. ماره به هیچ‌وجه شخص‌وارگی شر نیست بل که به صورت تأثیری ظاهر می‌شود که جهان، به‌خصوص جهان حس، می‌تواند بر دل انسان داشته باشد و به‌مثابه‌ی نیروی همه‌نوع تجربه که دل فریفته و پریشان را بفریبد؛ فریفته‌ی ماره و دستیارانش در افسون سنساره باقی می‌ماند و از یافتن راه ایست رنج باز می‌ماند. عموماً روشن‌شدگی بودا را شکست ماره و لشکریان او، یعنی آزه، نفرت، خشم و تشنگی، ترس و شک می‌دانند. این موضوع مطلوب هنر بودایی است: بودا در پاسخ به مبارزخواهی ماره با دست راستش زمین را لمس می‌کند، زمین را به شهادت می‌خواند که هنرهایی چون بخشندگی و فراشناخت را در زندگی‌های بی‌شمار کامل کرده است. (⇨ پارمیتا). [55]

ماریا لگیو [XXVII] **Maria Legio** این کلیسا، که لگیو ماریا هم خوانده می‌شود، بزرگ‌ترین کلیسای مستقل افریقایی است که از زمینه‌ی آیین کاتولیک رومی پدید آمد. این کلیسا در ۱۹۶۳ به همت دو کاتولیک از طایفه‌ی لوئو Luo به نام سیمئون اوندتو و گائودنسیا آتوکو (مت ۱۹۴۳) در کنیا بنیاد نهاده شد و نام خود را از سپاهیان مریم گرفت. این آیین خصوصیات کاتولیک و پنتیکاستی (⇨ پنتیکاستا-لیسم) را با درمان، جن‌گیری، اخلاق سخت‌گیرانه و تأکید شدید افریقایی ترکیب کرده است. در آغاز بیش از ۸۰ هزار پیرو جمع کرد ولی اکنون اقلول یافته و گائودنسیا آتوکو آن را ترک کرده است.

ماسالایی [XXIX] **Masalai** یک واژه‌ی پی‌چین [pidgin: زبان مَلغمه‌یی] گینه‌ی جدید پاپوآ حاکی از

گفتاری و سرودین در نماز همگانی. سرزمین آبا و اجدادی آنان لبنان است؛ در آن‌جا جبهه‌ی سیاسی مهمی را تشکیل می‌دهند و سهم تضمین‌شده‌ی در هر دولتی دارند. پیروی آنان از رم به زمان جنگ‌های صلیبی برمی‌گردد. نیاز رم به رسیدگی کردن به امور مارونی‌ها تبیین‌کننده‌ی آن است که چرا تحقیق در معارف سریانی در اروپا در قرن شانزدهم رونق گرفت و پاپ دست‌نویس‌های سریانی را در قرن هفدهم گردآوری کرد. در اثر کوشش گروهی از روحانیان مارونی، که همه‌ی آنان از خاندان السمعانی بودند، ادبیات سریانی به نحو گسترده‌ی در اوایل قرن هجدهم در اروپا در دسترس همگان قرار گرفت.

قبل از جنگ‌های صلیبی، مارونی‌ها که الاهیات ماکسیموس اقرانیوش را نپذیرفتند، توسط شورای جهانی سال ۶۸۰ از بیزناس رانده شدند. آنان رقبای ناخرسند ارتدوکس سریانی باقی ماندند. درست نیست که مارونی‌ها را گروهی انشعابی بشماریم. آنان اکثریت خلقیدونی‌های سوریه را در قرن هشتم به وجود آوردند، یعنی زمانی که آنان از سوری‌های وفادار به بیزناس امپراتوری روم باستان یا «ملکائیه» Melkite متمایز بودند و یک پاتریارک و حکومت خاص خود را به دست آوردند.

فرمانبرداری آنان از رم مستلزم ترک مخالفت سابق‌شان با بیانات ماکسیموس اقرانیوش (مثلاً «دو مشیت در شخص واحد عیسی مسیح») بود؛ اما تا زمان جنگ‌های صلیبی، جدایی میان شرق و غرب کلاً از حیث کلیسا بود و بی‌اعتمادی مشترک به بیزناس بیش از عقیده اهمیت داشت. مارونی‌ها را به اعتبار نام یکی از بنیادگذاران قرن پنجمی دیرنشین، یعنی یوحنا مارون، نامیده شده‌اند. او شخصیتی بود که صومعه‌اش در نزدیکی آپامئا Apamea در سوریه مرکز نیرومند مباحثات خلقیدونیایی بود. [6; 111; 117; 120]

گونه‌های پهناوری از ارواح حیوانی و زمینی، اهریمنان و خدایان کوچک‌تر ساکن غارها، رودها و جنگل‌ها. در دین **ملائزیایی** عموماً از ماسالایی می‌ترسند و از محل تردد آن‌ها دوری می‌کنند، اما آن را نمی‌پرستند یا مثل ارواح مردگان تازه‌درگذشته یا نیاکان طایفه (تومبونا) به آن‌ها احترام نمی‌گذارند. ماسالایی شاید شکل‌های حیوانی یا انسانی به خود بگیرند و به مردم حمله کنند یا آن‌ها را بفریبند. آن‌ها کسانی را که تابوها را ندیده بگیرند یا بشکنند دچار حادثه یا بیماری می‌کنند و با این کار تابوها را تقویت می‌کنند. [14: 179-82; 22; 23; 29]

مناسب با «مالک» است از طریق آیین‌های جمعی (از جمله پرهیز از خوردن گوشت آن انواع) و یا شاید در یک سطح فردی در آن مواردی که مالک با روح نگهبان شخص یکی دانسته می‌شود.

مانا [XXIX] Mana نیرو یا قدرت و مرجعیت در دین پولینزیایی و دین ملائزیایی. در پولینزی، مانا از خویشی با خدایان (آتوآ) و نیاکان مشهور می‌آید. سرکردگان قبایل مانای قوم و بومشان را در خود دارند. همه‌ی کسانی که نیرومند، فرزانه یا ماهرند نمودگار مانا هستند. مانا در گفتار کاهن، در ورد توهونگا، در چماق جنگجو و در ابزار صنعتگر حضور دارد [16: 26-34]. احکام تاپو (تابو) توان و تقدس مانا را حفظ می‌کنند. با نقض تاپو مانای بی‌مهار رها می‌شود که برای زندگی و نظم اجتماعی خطرناک است. توهونگا با استفاده از آب و غذای پخته مانا را خنثی می‌کند و رابطه‌های درست میان چیزهای مقدس و دنیایی را باز می‌گرداند. پختن و خوردن اجساد دشمنان کشته راه فرجامین نابود کردن مانای آن‌ها و مانای قبایل آن‌ها است [7: 400-2; 16: 267-70].

خدایی بستگی دارد تا به دستیابی مستقیم به نیروهای نادیده، که با کامیابی در جنگ، آیین یا

گونه‌های پهناوری از ارواح حیوانی و زمینی، اهریمنان و خدایان کوچک‌تر ساکن غارها، رودها و جنگل‌ها. در دین **ملائزیایی** عموماً از ماسالایی می‌ترسند و از محل تردد آن‌ها دوری می‌کنند، اما آن را نمی‌پرستند یا مثل ارواح مردگان تازه‌درگذشته یا نیاکان طایفه (تومبونا) به آن‌ها احترام نمی‌گذارند. ماسالایی شاید شکل‌های حیوانی یا انسانی به خود بگیرند و به مردم حمله کنند یا آن‌ها را بفریبند. آن‌ها کسانی را که تابوها را ندیده بگیرند یا بشکنند دچار حادثه یا بیماری می‌کنند و با این کار تابوها را تقویت می‌کنند. [14: 179-82; 22; 23; 29]

ماشیح ⇐ مسیحا

ماگن داوید [XXII] Magen David ستاره‌ی شش‌پر داوود، که معمولاً نماد یهودیت شناخته شده است و روی پرچم دولت اسرائیل نیز دیده می‌شود. استفاده از این علامت به عنوان نماد انحصاری یهودی فقط چند قرن قدمت دارد، و پیش از آن غیریهودیان نیز آن را به عنوان نقش‌مایه‌ی تزیینی به کار می‌بردند [62: 257]. امروزه این نماد را می‌توان غالباً بر سنگ قبرهای یهودیان یافت، و یهودیان جوان آن را برای تزیین به گردن می‌آویزند.

ماگه پوجا [XI] Māgha Pūjā یک جشن بودایی که روز ماه تمام (اوپوسته) ماه ماگه برگزار می‌شود که یازدهمین ماه تقویم هند است برابر با ژانویه / فوریه. بنا بر سنت، مناسبت این جشن آن است که بودا در نخستین سال پس از روشن‌شدگی آموزه‌اش را در برابر انجمنی از ۱۲۵۰ اُرَهت در سه شعر خلاصه کرد (دَمَه‌پَدَه، ش ۵-۱۸۳). امروزه این جشن خصوصاً در تایلند برگزار می‌شود.

مالک حیوانات [V] Owner of the Animals در میان قبایل شکارچی سرخپوست آمریکای شمالی

ماندالا ⇨ مَندَلَه

مانسیر ⇨ منشره

مانویت ⇨ آموزه‌ی مانوی

مانی، آیین (تاریخ) Manichaeism, History

[XV] of مانی (۲۱۶-۲۲۶)، بنیادگذار دینی که نام او را بر خود دارد، در اجتماع یهودی-مسیحی عارف‌مسلکی (⇨ گنوسی، آیین) در بابل (⇨ بابلیان) پرورش یافت، اما آن‌جا را ترک کرد تا به معرفی و تبلیغ دینی بپردازد که بعداً در سراسر امپراتوری ساسانی گسترش یافت، و نیز از راه‌های بازرگانی سوریه و دریای سرخ به امپراتوری روم و سپس از طریق جاده‌ی ابریشم به آسیای میانه و چین نفوذ کرد. اوگوستین هیپویی به مدت نه سال «شنونده»ی [نیوشا] آموزش‌های مانی بود (⇨ آموزه‌ی مانوی). هنگامی که در کارتاژ (قرطاجنه) تحصیل می‌کرد با به دست دادن راه حل مبتنی بر دوگانه‌گرایی برای مسأله‌ی شر، که جزء ذاتی مسیحیت یکتاپرست monotheistic بود، جذب این فرقه شد. مجموعه‌ی از هشت دست‌نوشته به زبان قبطی را کارگرانی در ۱۹۳۰ در مدینه‌ی مدی Medinet Madi واقع در مصر علیا پیدا کردند، و بقایایی از یک اجتماع مهم مانوی که قدمتش به قرن چهارم میلادی می‌رسید به همت باستان‌شناسان در ۱۹۹۰ در واحه‌ی دخله (مصر) یافته شد. این دین در قرن دوازدهم در آسیای میانه به کلی از میان رفت اما تا قرن هفدهم در جنوب چین باقی ماند و سپس در اثر آزار کنگفوسیوسی‌ها، به سبب آن که مانویت را دینی سری با امکانی شورشگرانه می‌انگاشتند، برانداخته شد.

مانی بیش‌تر عقاید اصلی خود را از نوشته‌های مکاشفه‌ی یهودی و گنوسی استخراج کرد. دین او که باطناً با شور تبلیغ آمیخته بود در مرحله‌ی آغازین در محیط زردشتی انتشار یافت و ایزدان زردشتی را

سحر و با باروری همسران، باغ‌ها و خوک‌ها نشان داده می‌شود. [9; 23; 28]

مانتیکه [XVI] Mantike پیشگویی یونانی. هدف

از این کار بیش‌تر گرفتن رهنمودی درباره‌ی کاری بود که در آینده صورت می‌گرفت تا پیشگویی خود آینده، دست‌کم تا پیدایش جبر احکام نجوم یونانی‌گرا (⇨ تنجیم) که چنین بوده است. پرسندگان اشخاص یا دولت‌ها بودند. پیشگویی یا غیبگویی مبتنی بر مهارت و الهام هر دو بود. اولی شامل تعبیر فال‌ها (علائم و رویدادها) است که کار مانتیس (غیب‌گو) یا اکسیگتیس exegetes (معبّر رسمی) منتخب دلفی است. رایج‌ترین شکل‌های پیشگویی یکی تعبیر اندورنه‌های (هیئروسکوپیا hieroskopia) قربانی‌ها است و دیگری تفأل از روی پرواز پرنده‌ها (اویونوسکوپیا oionoskopeia). در پیشگویی الهامی می‌پنداشتند که یکی از خدایان شخصی را تسخیر می‌کند و حرفش را از زبان او می‌زند. این وجه اصلی پیشگویی در دلفی بود (⇨ تیموس). پروفیتیس prophetis (زن پیشگو [یا، وُخْشورا] آپولون، که پوتیا Pythia خوانده می‌شد، در حالی که از خدا الهام گرفته بود پاسخ‌های غیبی [= وُخْش] می‌داد. وُخْشگاه oracle دلفی مهم‌ترین وُخْشگاه (مانتیون manteion / خرستریون chresterion) بود. یونانیان و بیگانگان با آن به مثابه‌ی یک مرجع بالاتر مشورت می‌کردند و او در مسائل دینی و سیاست شهری و میان‌دولتی نقش مهم ریزنی داشت. شکل‌های دیگر پیشگویی شامل انواع قرعه‌ی فال و احضار ارواح در یک نیکومانتیون nekyomanteion (وُخْشگاه مردگان) بود. فال‌فروشان مجموعه‌هایی از پیشگویی‌های منسوب به فرزندگان افسانه‌ی را می‌فروختند. [2: I. 3; 4; 109-18; 11: 128-54; 26: 123-42; 27: 538-42; 28; 30: 298-326]

شده بود، و تندیس نسبتاً سالمی از مانی در آن قرار داشت، هنوز در نزدیکی شهر جدید سیوان‌جو (Xuanzhou (زایتون Zaitun مارکو پولو Polo) در جنوب چین پا برجا است. [15; 17; 31; 32]

مانیتو [V] Manitou یک اصطلاح الگون‌کویین که تقریباً معادل «اسرارآمیز» یا «فراطبیعی» است و به مثابه‌ی اسمی برای نامیدن جهان فراطبیعی و به عنوان صفت برای تشخیص هر تجلی آن به کار می‌رود. به طور کلی مانیتو ممکن است اشاره به این‌ها باشد: موجود متعالی؛ ارواحی که در شهود با آن‌ها روبه‌رو می‌شوند (↔ جست‌وجوی شهود)؛ ارواح پایین‌تر ویژگی مانیتو را نشان می‌دهند یا آشکار می‌کنند، گواه آن مثلاً سرخپوستان نارآگانست Narragansett هستند که آن را برای توصیف «برتری» در مرد، زن، پرنده‌گان، چارپایان و مانند آن‌ها به کار می‌برند. اصطلاح بیش‌تر حضور یک «روح» یا «سرشت» خاص را می‌رساند تا قدرت فراطبیعی را، اگرچه قدرت فراطبیعی مکرراً با موجودی که مانیتو است مرتبط است.

مایا (۱) Māyā [XI] مادر گوتمه ↔ بودا، که بنا به سنت بودایی، از همه‌ی آن صفاتی که یک زن باید برای زاییدن یک بودا داشته باشد برخوردار بود. او عاری از هیجان بود، می‌نمی‌خورد و دستوره‌های یک بهدین بودایی یا «پیش‌نشین» را مؤمنانه به جا می‌آورد. بنا بر سنت، روزی که بودا را آبستن شد در خواب بوداسفی را دید که به شکل فیل سفیدی که نیلوفری را به خرطوم‌اش گرفته به پهلوی راست او وارد شد؛ این صحنه را غالباً بر دیوارنگاره‌های معابد بودایی می‌نگارند. [56: 608f]

مایا (۲) Māyā [XVII] مفهوم مهمی در اندیشه‌ی ویدانته. مایا در اصل نیروی جادویی آفرینش پندار یا

در جرگه‌ی یزدانگان خود گنجانده. صورتی از دین او که بیش‌تر رنگ و بویی یهودی-مسیحی داشت در امپراتوری روم و نیز در پارت گسترش یافت و آن‌جا زیر تأثیر آیین زروان و سپس آیین بودا قرار گرفت. دو جریان عمده‌ی آیین مانوی (یعنی یهودی-مسیحی و زردشتی) بعداً در آسیای میانه به هم آمیختند، و از همین‌جا متن‌های متعدد مانوی در منطقه‌ی تورفان و در غار هزار بودای ناحیه‌ی دون-هوانگ به دست آمدند. بی‌اطلاعی پژوهشگران قدیم از تاریخ پیچیده‌ی اشاعه‌ی آیین مانوی موجب شده است که این دین یا منحصرأ صورتی از آیین زردشتی انگاشته شود یا بدعتی مسیحی به شمار آید. متن‌های مربوط به نواحی مرکزی ایران و متعلق به تورفان در بررسی تاریخ دین‌ها (بخصوص در مکتب تاریخ‌ادین) در دهه‌ی ۱۹۲۰ اهمیت یافتند؛ در این زمان رایتسینشتاین Reitzenstein از این متن‌ها استفاده کرد تا وجود اسطوره‌ی یک منجی گنوسی پیشامسیحی (↔ رهاننده‌ی رهایی‌یافته) را در دین‌های کهن ایرانی، بی در نظر گرفتن دوره‌ی بعد (قرن هفتم تا دهم)، و خاستگاه این متن‌ها را به اثبات رساند. کلیسای مانوی در گسترده‌ترین شکل خود در آسیای میانه به صورت اسقف‌نشین‌ها طراحی و برنامه‌ریزی شده بود و در تیسفون (نزدیک بغداد) در عراق سرکرده‌ی archegos در رأس آن قرار داشت تا آن که آزار مسلمانان در سده‌ی هشتم موجب شد که دین مانوی پایگاهش را از آن‌جا کاملاً برچیند و به آسیای میانه تغییر جهت دهد؛ این دین در این منطقه در ظهور رهبانیت به نیرویی عمده تبدیل شد. بقایای دیوارنگاره‌های بسیار خوش‌نگاشته و نیز هزاران برگ از نسخه‌های خطی، که بسیاری از آن‌ها به دست کاتبان مانوی تذهیب شده بودند، در آغاز قرن بیستم به همت باستان‌شناسان آلمانی در منطقه‌ی تورفان یافت شدند. معبدی مانوی که در قرن سیزدهم ساخته

میزان کمی از آن قابل فهم است و از ترکیب تصویرنگاره‌ها، اندیشه‌نگاره‌ها و فرم‌های هجایی تشکیل می‌شد که فعالیت‌های تقویمی، تاریخی و دودمانی را روایت می‌کردند. این نظام نوشتاری در سه نسخه‌ی خطی یا کودکس codex مادرید، نسخه‌ی درسدن Dresden و نسخه‌ی پاریس (☞ کودکس (امریکای میانه))، در کتیبه‌های معابد بی‌شمار و در معماری آیینی به‌جا می‌ماند. روحانیت مایایی یک نظام ریاضی را بر پایه‌ی مفهوم صفر و دستگاه عددنویسی مکانی توسعه داد که برای اندازه‌گیری چرخه‌های نجومی با دقت توسعه داده شد [VII: 5]. زمان را از طریق ادغام یک تقویم ۲۶۰ روزه در یک تقویم ۳۶۵ روزه محاسبه می‌کردند، و هر دوی این تقویم هر ۵۲ سال تجدید می‌شدند. در این نظام تقویمی بزرگ‌تر هر روز به نام موضوع در هر دو تقویم نام‌گذاری می‌شد. تقویم شمسی مایایی دقیق‌تر از سال گرگوری بود (که آن را در قرن شانزدهم از اروپا آورده بودند). این محاسبه‌ی بزرگ زمان مقدس یک نقطه‌ی شروع ثابت در ۳۱۱۳ ق‌م داشت و پایان عالم را ۲۰۱۱ پیش‌گویی کرده بود.

کیهان مایایی در ۱۳ بخش آسمان و نه مرتبه‌ی جهان زیرین که نه‌خدای جهان زیرین بر آن فرمان می‌راندند سازمان‌یافته بود. جهان به‌طور افقی چهار جهت داشت که پیرامون یک منطقه‌ی مرکزی (سه‌ماناواک) قرار داشتند. این عالم چندین بار نابود و خلق شد. از جمله مهم‌ترین خدایانی که در این کیهان سلطنت کردند این‌ها بودند: ایتسامنا Itzamna خدای آفریننده که عالم را بارور کرد، آ‌کین Ah Kin خدای خورشید، ایش چل Ix Chel بانوخدای ماه، و چاک‌ها Chac یا خدایان باران (☞ تالالوک).

مبونا [II] Mbona یکی از معروف‌ترین کیش‌های سرزمینی افریقای مرکزی. معبد اصلی‌اش در

فریب است اما در آدویته ویدانته اشاره است به وجود پنداری یا وهمی یک جهان کثرت که به نیروی نادانی (آویدیا) روی یک واقعیت یکتای نادویی (برهمن) قرار گرفته است. مایا و نادانی را شاید بتوان یکی دانست اما اگر متمایز باشند، مایا نیروی خدا (ایشوره) است که وهم و پندار عالمی متعین را می‌آفریند و وحدت خدایی پشت نمودها را پنهان می‌کند، اما نادانی در سطح فردی خود به ظاهر جداگانه را می‌آفریند. مایا توهم نیست. جهان زیر یک نمود دروغین دیده می‌شود مثل مار سر راه که در واقع ریسمان است اما خیال صرف نیست. نیروی مایا را نه همان برهمن دانسته‌اند و نه کاملاً متفاوت از آن. اصطلاح مایا را گاهی برای اشاره به پیکریتی سانکیه یا شکتی خدایی به‌کار می‌برند.

مایای کهن [XXV] Classic Maya در میان فرهنگ‌های آمریکای میانه، مایای کهن (۲۰۰-۹۰۰) درخشان‌ترین و پیچیده‌ترین سنت‌های دینی را توسعه داد که این سنت‌ها در شبکه‌های مفصل مراکز آیینی در جنوب آمریکای میانه که با شکوه و جلال ساخته‌اند بیان شده است [VI, VII: 9]. شهرهای مایای کهن با شکوفایی پیکرتراشی استادانه، معماری یادمانی، علوم پیش‌گویی، و آیین دینی مشخص می‌شد [III, IV: 4; VII, VIII: 11].

فرهنگ مایایی را سلسله‌مراتب کاهانان و سلطنتی اداره می‌کرد که نظم اجتماعی را از طریق یک نظام مفصل آیینی چرخه‌های زمانی و نوسازی‌ها رهبری می‌کرد. در میان برجسته‌ترین دستاوردهای آن‌ها نظام نوشتاری، دقت ریاضی و رصد نجومی بود. این توسعه‌ها در پرستش زمان یا کین kinh (همچنین نشان‌دهنده‌ی خورشید یا روز) به کار می‌رفت که با جزییات دقیق اندازه‌گیری می‌شد. کین و تمام ابعاد مهم زندگی در یک نظام نوشتاری هیروگلیفی ثبت می‌شد [13]، که هنوز

جدا مانده‌اند. سازمان کلیسا به سازمان کلیسای آیین پرسبیتری شباهت دارد. عبادت ترکیبی است از عناصر رسمی و غیررسمی. متدیسم دارای کتاب دعایی است که از لحاظ تاریخی از انگلیکنیسم سرچشمه گرفته اما اخیراً تحت تأثیر جنبش نیایش در آن تجدید نظر شده است. لیکن استفاده از آن اجباری نیست. سرودی که با آواز خوانده می‌شود عبادت اصلی است و نیایش بالبداهه نیز مرسوم است. (۵۷۰; 62 vol. [50; 62 vol. 9: 434-5] کلیسای انصار مسیح؛ جنبش هریس).

محمد (ص) [XIX] Muhammad پیامبر اسلام. محمد [ص] که بنا بر سنت در ۵۷۰ میلادی در شهر تجاری مکه در غرب عربستان (حرمین) به دنیا آمد، در اوایل زندگی بازرگان [و شبان] بود. در اواسط عمر نوعی اعتقاد درونی پیدا کرد مبنی بر این که او پیامبر برگزیده‌ی خدا (الله) برای ابلاغ وحی ازلی به قوم خود است، درست همان طور که موسی آن را به یهودیان و عیسی آن را به مسیحیان ابلاغ کرده بود. دریافت وحی الاهی از حدود ۶۱۰ تا سال رحلت او یعنی ۶۳۲ [۱۰ ه ق] ادامه یافت، و بدین ترتیب قرآن شکل گرفت. پیام اولیه‌ی این آیات وحیانی، که شاید در وهله‌ی اول فقط خطاب به اعراب بود، نهایتاً در یک پیام جهانی گسترش پیدا کرد، به طوری که محمد [ص] پیامبر همه‌ی بشریت می‌شود، پیامبری با پیامی الاهی که جایگزین همه‌ی پیام‌های الاهی سابق است (ح نبی). خصومت هموطنان مشرک او و نیز تعلق خاطر آن‌ها به خدایان دیرین خود، مانع از گسترش رسالت محمد [ص] در مکه شد، در نتیجه در ۶۲۳ م او و پیروانش به شهر یثرب، که به مدینه تغییر نام یافت، هجرت کردند. همین هجرت، آغاز تاریخ اسلامی (ح تقویم در اسلام)) است. محمد [ص] در مدینه

خوئوبوی Khulubvi در کنار رودخانه‌ی شیره Shire در منتهی‌الیه مالووی جنوبی در میان قوم مانگ‌آنجا Mang'anja واقع است. بیش از ۵۰۰ سال قدمت دارد و خصلتش با تغییر اوضاع سیاسی و اجتماعی عوض شده است؛ کارکرد اصلی‌اش باران‌آوری بود، اما نقش دیگری به‌عنوان کیش رسمی سرکردگی برجسته‌ی لوئدو Lundu نیز پیدا کرد (هر چند که مبونا در سنت محوری بعدی چهره‌ی شهید شده است که به دست یک رئیس قبیله‌ی لوئدو کشته شد). معبد خیلی وابسته به قدرت سیاسی بود اما نوعی استقلال فکری و معنوی نیز داشت. تشکیلات معبد، علاوه بر «همسر مبونا»، کاهنان و واسطه، شامل نمایندگانی بود از بسیاری از سرقبیلگی‌ها و پیک‌هایی که از محدوده‌ی وسیع عرض حال می‌آوردند، حتا از اقیانوس هند که بسیار دور از قلمرو مانگ‌آنجا بود. معابد مبونای کوچک‌تری در جاهای دیگر با الاهیاتی متنوع برپا شد. مبونا هم عمق تاریخی و هم گسترش بین قبیله‌ی نهادهای دینی افریقایی را نشان می‌دهد. [13: 73-94; 15: 147-86; 18: 219-40]

متدیسم [XIII. B] Methodism بخشی از جنبش بیداری انجیلی (ح بیدارگری) به رهبری جان ولسلی (۱۷۰۳-۹۱) [162] (ح آرمینیوس، آیین) [9] و جورج وایتفیلد (۱۷۱۴-۷۰) (ح کالون، آیین). ولسلی آمرزش از راه ایمان و کمال مسیحی را تعلیم می‌داد (ح رستگاری) و برای به وجود آوردن یک رشته انجمن‌های اخوت از واعظان به‌دین استفاده می‌کرد. متدیسم انگلیسی، پس از جدا شدن از انگلیکنیسم گرفتار دسته‌بندی‌های متعددی شد، اما در ۱۹۳۲ تا حد زیادی از نو وحدت یافت. متدیسم در ایالات متحد امریکا، که فرانسیس آزبری (۱۷۴۵-۱۸۱۶) آن را بنیاد نهاد، بیش‌ترین اعضا را دارد [31]. بزرگ‌ترین هیأت عبارت است از کلیسای متدیست متحد (۱۹۶۸) اما کلیسای سیاه‌پوستان و کلیساهای دیگر از این هیأت

سازمان می‌یابند که سنت‌ها و وضع موجود را حفظ کنند. بنابراین، از لحاظ تاریخی دین‌ها همواره ناگزیر بوده‌اند که با تغییرات جامعه و فرهنگ کنار آیند، و این نکته در هیچ زمانی بیش از قرن‌های نوزدهم و بیستم—یعنی دوره‌هایی که معمولاً «جدید» (مدرن) نامیده می‌شوند—صادق نبوده است. «مدرنیته» و واژه‌های مرتبط با آن از قبیل «مدرن»، «مدرنیسم» (تجددگرایی) و «مدرنیزاسیون» (نوپن‌سازی) برای دین‌ها همان‌قدر اهمیت داشته‌اند که برای سایر جنبه‌های زندگی انسانی. تجددگرایی در برخی از انواع هنر، از جمله نقاشی، پیکرسازی، معماری و ادبیات، فوق‌العاده مهم بوده و در انواعی از دین نیز برای خود جایی داشته است. اهمیت نوپن‌سازی عمدتاً در بعضی از زمینه‌های فنی بوده است نه در دین. مدرنیته به‌طور کلی، به‌عنوان یکی از راه‌های ابراز واکنش‌های انسانی در برابر پیشرفت فنی و علمی و فکری، گاه به صورت نگرشی کاملاً منفی در مقابل معتقدات و رفتار دینی به ظهور رسیده و پیوسته در برابر سنت‌هایی که در قالب دینی ابراز می‌شوند به منزله‌ی یک چالش عرض اندام کرده است. واکنش‌های دینی در برابر مدرنیته فوق‌العاده متغیر و متنوع بوده‌اند—از بی‌اعتنایی کامل گرفته تا تلاش در راه نوسازی دین، تا واکنش‌های کاملاً مخالفت‌آمیز از طریق تأیید مجدد امور سنتی به شیوه‌ی قدرتمندانه، گاه به‌وسیله‌ی رفتار به اصطلاح بنیادگرایانه‌ی ارتجاعی، و گاه به‌وسیله‌ی اتخاذ دوباره‌ی جهت‌گیری‌های دینی‌یی که قرن‌هاست از بین رفته‌اند، مثل آنچه در جهان‌بینی‌ها یا دین‌های موسوم به عصر نو مشاهده می‌شود. اصطلاح بنیادگرایی در اصل اشاره داشت به یکی از شکل‌های مسیحیت امریکایی بسیار محافظه‌کاری که بر «بنیادها»ی این شکل از دین، از جمله بر عصمت یا خطاناپذیر بودن نوشته‌های مقدس، تأکید خاصی می‌نهاد. این اصطلاح امروزه به صورت

مهاجرین مکه و انصار مدینه را در یک گروه سیاسی—دینی پویا سازماندهی کرد، که اقتدار آن در هنگام رحلت پیامبر به تمام شبه جزیره عربستان گسترش یافت، و همین نیز مبنای گسترش نظام اسلامی در آینده شد [20 S. V.; 32; 65 vol. 1: II; 67 S. V.; 71; 283-336; 85; 114; 132]. حضرت محمد (ص) همواره تأکید می‌کرد که او صرفاً یک انسان، و مجرای برگزیده برای وحی الهی است نه یک فرشته یا موجودی الهی، اما نسل‌های مؤمن بعدی او را در هیأت انسان کامل، نمایان ساختند. [6; 120]

مدرسه [XIX] Madrasa یک نهاد آموزشی بالاتر در تعلیم و تربیت سنتی اسلامی. مسجد در قدیم (و هنوز هم) محلی برای تدریس و جایی برای نگهداشتن کتاب بود. بچه‌ها پیش از پیوستن به حلقه‌ی درس یک عالم سرشناس برای آموزش دیدن در علوم اسلامی، معمولاً چند سال را در یک مدرسه‌ی ابتدایی که وابسته به یک مسجد است آموزش قرآن می‌بینند. مدرسه‌ها، یا مدارس عالی، از قرن یازدهم [پنجم ه ق] به این طرف، و معمولاً با وابستگی‌های فرقه‌یی تأسیس شدند. معلم مدرسه، که به مُدرّس معروف بود، به شاگردان خود برای حضورشان در مدرسه و صلاحیت تدریس و متونی که فرا گرفته‌اند، گواهی می‌داد. [VI: 128] این مؤسسات در قرن بیستم جای خود را به دانشگاه‌ها دادند که برنامه‌های درسی و روش‌های آموزشی آن‌ها بسیار به برنامه‌ها و روش‌های آموزشی دانشگاه‌های غرب نزدیک بود. (الزهر و نوگرایی اسلامی). [General Surveys in 20: "Education (Islamic)": 107: XI; 123; architecture: 93: I]

مدرنیته / تجدد [XXXIV] Modernity دین‌ها جنبش‌هایی ذاتاً محافظه‌کارند که معمولاً طوری

سابق کلیسای وستمنستر، و انگلیکن‌های قرن بیستم نظیر دبلیو. آر. اینج W. R. Inge (۱۸۵۰-۵۴)، رئیس کلیسای جامع پولس قدیس، ای. دبلیو. بارنز E. W. Barnes (۱۸۷۴-۱۹۵۳)، اسقف برمینگم، جان ای. تی. رابینسون (۱۹۱۹-۸۳)، اسقف وولچ Woolwich، و مؤلف *صادق با خدا Honest to God* (۱۹۶۳) و دیوید چنکینز (۱۹۲۵-)، اسقف دارم Durham. عده‌یی از لیبرال‌های پروتستان نامدار عبارت بودند از فریدریش اشلایرماخر (۱۷۶۸-۱۸۳۴)، آلبرشت ریچل (۱۸۲۲-۸۹)، آدولف فون هارناک (۱۸۵۱-۱۹۳۰)، ارنست ترولچ (۱۸۶۵-۱۹۲۳)، پل تیلیش (۱۸۸۶-۱۹۶۵)، و رودولف بولتمان (۱۸۸۴-۱۹۷۶)، پژوهشگر کتاب عهد جدید و اسطوره‌زدا. در اسلام، تجددگرایی با شخصیت‌هایی مرتبط است از قبیل جمال‌الدین افغانی [اسدآبادی] (۱۸۳۹-۹۷)، اهل ایران، شیخ محمد عبده (۱۸۴۹-۱۹۰۵)، اهل مصر، و امیرعلی (۱۸۴۹-۱۹۲۸) و محمد اقبال (۱۸۷۷ - ۱۹۳۸)، اهل هند و پاکستان. در میان رهبران مسلمانی که کوشیده‌اند بر ارزش‌های سنتی صحه گذارند می‌توان از آیت‌الله خمینی (۱۹۰۲-۸۹) در ایران نام برد. در میان هندوها، تجددگرایان پیشرو این‌ها بودند: رام موهن روی (۱۷۷۲-۱۸۳۳)، راماکریشنا (۱۸۳۴-۸۶) و شاگردش سوآمی ویوکانندا Vivehananda، شری اوروبیندو (۱۸۷۲-۱۹۵۰)، و موهندس کرچند (مهاتما) گاندی (۱۸۶۹-۱۹۴۸). اصلاحگر هندویی که می‌خواست با تأکید مجدد بر سنت با نفوذ مغرب‌زمین مقابله کند سوآمی دایاندا Swami بود که آریه سماج را بنیاد نهاد. یکی از ویژگی‌های عمده‌ی تأثیر تجدد بر دین به‌طور خلاصه در شیوه‌یی است که دین‌ها به برکت آن - گاه از لحاظ درون اما تا حد زیادی از حیث بیرون - بسیار دموکراتیک‌تر شده‌اند به‌طوری که مردم خود را در انتخاب دین دلخواه‌شان بسیار آزادتر احساس

واژه‌یی درآمده که دردیای روزنامه‌نگاری، و گه‌گاه در حوزه‌های نظری و دانشگاهی، در مورد شکل‌هایی از اسلام، آیین سیک، و هندویسم نیز به کار برده می‌شود. دست‌اندرکاران این انواع دین مدعی‌اند که شکل آغازین و دست‌نخورده‌یی از دین‌شان را تأیید می‌کنند و در حفظ سنت‌هایی می‌کوشند که از جانب ارزش‌های به ظاهر غرب‌زده و دین‌ستیز تهدید می‌شوند. در یک زمینه‌ی دینی، واژه‌ی «مدرنیسم» نامی بود که به نوشته‌های گروهی از پژوهشگران کاتولیک رومی داده شد؛ برخی از نامدارترین این عده عبارت بودند از آلفرد لوازی Alfred Loisy (۱۸۵۷-۱۹۴۰) و جورج تیپل (۱۸۶۱-۱۹۰۹). کار مدرنیست‌ها در منشور عمومی پاپ با عنوان *Pascendi dominici gregis* در ۱۹۰۷ محکوم شد. اما در ۱۹۶۲ پاپ جان بیست و سوم (۱۸۸۱-۱۹۶۳)، که خودش در نخستین سال‌های فرمانروایی‌اش به «مدرنیسم» بدگمان بود، با برگزارکردن دومین شورای واتیکان کلیسا و جهان را شگفت‌زده کرد. هدف این شورا، به گفته‌ی پاپ، بر پا کردن «گشایش نو» (*aggiornamento*) *آدجورنامنتو* بود. پیش از پایان دومین شورای واتیکان در ۱۹۶۵، در خلال زمامداری پاپ پل ششم (۱۸۹۷-۱۹۷۸)، تغییرات متعددی در مورد روابط میان روم و کلیساهای دیگر و دین‌های دیگر روی داده بود. از لحاظ داخلی، نقد کتاب مقدس پذیرفته شد و آیین‌ها به زبان محلی برگزار می‌شدند. در دین‌های نوع پروتستان و انگلیکن، اصطلاحی که معمولاً با کوشش برای مدرن بودن ارتباط داشت واژه‌ی *لیبرال liberal* بود. واژه‌ی «لیبرال» از نظر تاریخی به این عده اطلاق شده است: انگلیکن‌های قرن نوزدهم از قبیل فردریک دینسون موریس (۱۸۰۵-۷۲)، نویسندگان *مقاله‌ها و بررسی‌ها* (۱۸۶۰) شامل پنجمین جاوئیت Benjamin Jowett (۱۸۱۷-۹۳) و آرتر پترین استنلی (۱۸۱۵-۸۱)، رئیس

مراسم آتش نو [XXV] New Fire Ceremony
 بزرگ‌ترین مراسم نوسازی در دین آزتک (⇒) دین‌های آمریکای میانه) مراسم آتش نو بود که آن را توشیومولپیلی یا Toxiuhmolpilia می‌خواندند [7-21: 2]. این مراسم در هنگام تکمیل یک چرخه‌ی ۵۲ ساله که آن را شیومولپیلی می‌خواندند برگزار می‌شد و بعد یک دور تقویمی دیگر آغاز می‌شد که در کودکس و سنگ به شکل یک دسته‌ی به هم بسته ۵۲ نی ترسیم می‌شد (⇒) سنگ تقویم؛ تونالپواوآلی). توشیومولپیلی یا در نیمه‌شب در تپه‌ی ستاره در دامنه‌ی تنوج‌تیتلان برگزار می‌شد که پس از خاموش کردن آیینی تمام آتش‌های خانه‌ها و معابد، شکستن کاسه‌کوزه‌ها و روبیدن تمام خانه‌های آن قلمرو بود. یک اسیر جنگی سرشناس را بنا بر آیین قربانی می‌کردند و پس از این که قلب‌اش را به خورشید غایب پیشکش کردند در سینه‌اش آتش روشن می‌کردند (⇒ قربانی انسان). آتش را به تمام معابد و شهرهای امپراتوری آزتک می‌بردند که نشان‌دهنده‌ی احیای جامعه و آسمان‌ها بود.

مَرَأه [XIX] Mar'a واژه‌ی عربی به معنای «زن». اسلام سنتی، زن را از حیث فکری فرو دست‌تر از مرد و دارای شأن و منزلت حقوقی تبعی می‌دانست. زنان، به سبب گسترش انزوای‌شان، دست‌کم در اسلام شهری، عملاً از حوزه‌ی زندگی عمومی بیرون بودند و مجبور بودند از پشت صحنه تأثیرگذار باشند [77: XIII; 80: II]. جنبشی که با قاسم امین (۱۸۶۵ - ۱۹۰۸) [۱۲۴۳ - ۱۲۸۶ هـ ق] شروع شد و بر آن شد تا گشایشی را در زندگی زنان به وجود آورد و حقوق بیش‌تری به آنان اعطا کند، بخشی از نوگرایی اسلامی است. قاسم امین از تفسیر مجدد قرآن و سنت حمایت می‌کرد و نیز به عدالت طبیعی و آزادی فردی توسل می‌جست [66: VII]. در دهه‌های اخیر،

می‌کنند [20]. این تعدد و تکرر، و نشانه‌های ضعیف شدن مرجعیت دینی، و در نتیجه نسبی شدن دعوی‌های دینی، گاه از جانب رهبران دینی با استقبال مواجه می‌شوند، و در مواقع دیگر به شدت محکوم می‌گردند و در برابرشان مقاومت صورت می‌گیرد. [22; 23]

مدرنیسم اسلامی ⇒ نوگرایی اسلامی

مدیتیشن متعالی (تی‌ام) Transcendental Meditation (TM) [XXVIII]
 یوگی (۱۸/۱۹۱۱-)، پس از فارغ‌التحصیل شدن در رشته‌ی فیزیک، ۱۳ سال با سوامی برهماندا سرسوتی مهارج (۱۸۶۹-۱۹۵۳)، که فن معروف به مدیتیشن متعالی را از نو کشف کرد، به تحقیق پرداخت. مهاریشی در ۱۹۵۷ به یک جنبش «بازسازی معنوی» مبادرت کرد تا «تی‌ام» را در سراسر جهان تعلیم دهد. این جنبش پس از آن که بیتل‌ها Beatles و ناموران دیگری در اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ به مدیتیشن پرداختند در غرب شتاب گرفت؛ طرح جهانی (نشر تعلیم علم هوش خلاق) در ۱۹۷۲ اعلان شد؛ یک برنامه‌ی پیشرفته‌ی سبده یوگا (شامل تعلیم ویژه‌ی معلق ماندن بین هوا و زمین، در اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰ معرفی شد، و برنامه‌ی طب آیورودایی [طب سنتی هندی] در دهه‌ی ۱۹۸۰ رواج یافت. دانشگاه بین‌المللی مهاریشی در آیووا Iowa مدرک کارشناسی و کارشناسی ارشد می‌دهد. گفته می‌شود که تقریباً تا اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ بیش از یک میلیون نفر دوره‌ی پایه‌ی «تی‌ام» را گذرانده‌اند. ادعاها و ضد ادعاهای متعددی از سوی کسانی که به مدیتیشن می‌پردازند و منتقدان این عمل درباره‌ی تأثیر مراقبه بر اجراکننده و بر جامعه‌ی پیرامون آن مطرح شده‌اند. [5: 213-14; 24; 25: 65-]. [71; 41: IV/N; 42: 945-7; 53: 163-84; 62

می‌تواند هم پرده از روی حقایق دینی بردارد (الاهیات طبیعی) و هم وحی را تعبیر کند. به نظر می‌رسد که از قرن هجدهم به این سو در غرب، عقل‌گامی اوقات (مثلاً خداگرایی طبیعی) مرجعیت کلیسا — اگر نه مرجعیت کتاب مقدس — را، به-خصوص برای آیین پروتستان آزاداندیش، تحت-الشعاع قرار داده است. اما «بنیادگرایی» پروتستانی فقط کتاب مقدس را یگانه راهنمای معصوم به شمار می‌آورد. [131]* [51; 114; II; 132; 188]

مردوک [VIII] **Marduk** در زمان سلطنت **خَمَوْرابی** (۱۷۹۲-۱۷۵۰ ق م) (بابلان؛ قانون نامه‌ی **خَمَوْرابی**) [7]، **مردوک**، خدای شهر بابل، به عنوان خدای برین یزدانگان بابلی پدیدار شد. او آخرین سرور الاهی بود و در همین زمان رسم تعالی بخشیدن به خدای دولت‌شهر برتر پایان یافت: [24] [23]. اهمیت او تنها از سوی آشور، دولت‌خدای آشوریان در محاق قرار گرفت [39: 25]. قدرت‌های **مردوک** شامل توانایی دست یافتن به داروها بود (ب) **جادو** که اهریمنان را بیرون می‌راند (ب) **شیر**، حماسه‌ی **آفرینش**، که آن را در بابل از بر می‌خواندند، پیروزی **مردوک** بر اژدها را می‌ستود (ب) **دین‌های خاور نزدیک باستان**، [24: 60-71].

مرده‌سوزی (در ژاپن) **Cremation (in Japan)** [XXI] **دوشوی** (۶۲۸-۷۰۰) پریستار و اولین معرف اعمال فرقه‌ی **هوسو** **Hosso** (ب) **نان‌تو روکوئسو** که نزد **سیوان زانگ** در چین تعلیم گرفت نخستین کسی است در ژاپن که نوشته‌اند به خواهش او شاگردانش جسدش را سوزاندند. سپس سوزاندن جسد از سوی امپراتوریس جیتو مجاز دانسته شد و جسد او را در ۷۰۴ یک سال پس از مرگش سوزاندند. در قرن‌های بعد این عمل از نظر اجتماعی و جغرافیایی گسترش یافت. بعدها خاکستران‌های

قانونگذاری دنیاورز در بسیاری از کشورهای اسلامی، به این روند کمک کرده است، اما هنوز راه درازی برای موفقیت در سطح خانوادگی و محلی باقی مانده است (ب) **ازدواج و طلاق (در اسلام)؛ حجاب (در اسلام)؛ زنا**. [131]*

* **قرآن** تقوا را ملاک برتری انسان‌ها دانسته است نه جنسیت را.

مرجعیت (مسیحی) Authority (Christian)

[XIII.B] مسیحیت مدعی است که حقیقت این دین در نهایت متکی است بر وحی خدا از طریق عیسی مسیح، که از راه **کتاب مقدس** و «سنت» موجود در **کلیسا** انتقال یافته است. کلیسای قدیم «سنت» را جزو معتقدات مسیحی می‌انگاشت که در **اعتقادنامه‌های** مهم‌ترین مراکز کلیسایی جای دارند. «سنت» برای **کلیسای ارتدوکس شرقی**، مرجعیت زنده‌ی تمامی زندگی و تعلیمات کلیسا است که کتاب مقدس را شامل می‌شود. آیین **کاتولیک رومی** حقیقت دین مسیحی را مندرج در کتاب مقدس و «سنت» می‌داند. استنباط پیشرفته‌ی کلیسای کاتولیک در مورد این هر دو به صورت اصل عقیدتی (یعنی آموزه‌های لازم‌الاجرا برای کاتولیک‌ها) از طریق **شوراهای کلیسا** و **نظام پاپی** بی‌کم‌وکاست به اطلاع همگان می‌رسد [36]. بنا بر نظر شورای ترنت (۱۵۴۵-۶۳) کتاب مقدس و «سنت» را باید دارای مرجعیتی برابر تلقی کرد؛ اما **دومین شورای واتیکان** (۱۹۶۲-۱۹۶۵) ظاهراً این تمایز را چندان مهم نمی‌داند [1: 114-18]. آیین **پروتستان** از آغاز فقط کتاب مقدس را مرجع مستندی می‌دانست که به **همّت** افرادی تحت هدایت **روح‌القدس** تعبیر و تفسیر شده است. اما چندی نگذشت که توسل به «اعتقادنامه» [یعنی، شهادت ایمان] و مرجعیت کلیسا زمینه‌ی یک «سنت» تازه را فراهم آوردند. مسیحیان غالباً ادعا کرده‌اند که عقل به تنهایی

مقدس مسیحیان را که بر طبق معتقدات خودش ویراسته بود انتشار داد.

مِرُو، کوه [XVII] **Meru, Mount** در کیهان-شناسی سنتی هندو، بودایی (چکّه‌واله) و جین، مِرُو کوه افسانه‌یی است در مرکز جهان که خورشید و ماه و ستارگان گرد آن می‌گردند. در چهار طرف مِرُو چهار قاره هست که با چهار اقیانوس از یکدیگر جدا شده‌اند و با درختانی که روی آن‌ها در محل تلاقی با کوه می‌رویند بازشناخته می‌شوند. بدین‌سان قاره‌ی جنوبی، که درخت جمبو Jambu (درخت جام) دارد جزیره‌ی (دویپه dvipa) جمبو (جمبو دویپه) خوانده می‌شود. این قاره رشته کوه‌های هیمالیا را هم شامل می‌شود و در جنوب آن سرزمینی بود که بارته‌ورشه Bhāratavarsha خوانده می‌شود (یعنی بوم فرزندان بارتّه، نیای مشترک مردم هند، که نام مهابارتّه نیز اشاره به اوست). در روایت دیگری از این کیهان‌شناسی که در پورانه‌ها آمده، جمبو دویپه مِرُو را احاطه می‌کند و پیرامون خود آن را هم یک اقیانوس و قاره‌ی دیگری می‌گیرد و یک دایره [دوایر] متحدالمرکز تشکیل می‌دهند. در نمادگرایی تَنتریک (تَنتره (۱)) مِرُو در داخل عالم کبیر همان کاری را می‌کند که ستون مهره‌ها در عالم صغیر و قلمروها یا سطوح مختلف دانستگی را به هم مرتبط می‌کند. (نیز مَندیره.) [12: 490f]

مریدیه [XXVII] **Mourides** انجمن اخوت مریدیه بزرگ‌ترین جنبش جدید دینی در میان اقوام مسلمان کشورهای افریقای غربی است. این انجمن اخوت را مُرابط قدیس‌گونه‌یی از طریقت قادریه در سنت تصوف به نام آمادو بامبا (ح ۱۹۲۷-۱۸۵۰)، پس از این که در ۱۸۸۶ ندایی در رؤیا او را به نو کردن اسلام خواند، در میان مردم قبیله وُلف Wolof (که خود به آن تعلق داشت) در سنگال تأسیس کرد.

آبگینه و مفرغی زرانودر کتبیهدار جای جمبه‌های سنگی و ظروف گلین را گرفت. این عمل در قرون وسطا کاهش پیدا کرد که شاید به علت هزینه‌ی آن بود، اکنون آن را معمولاً تحت نظارت بودایی انجام می‌دهند اما از نظر قانون فقط در مناطق بسیار پرجمعیت الزامی است.

مرغ تندر [V] **Thunderbird** چهره‌ی وسیعاً تکرارشونده‌ی اسطوره‌شناسی، کیش و هنر سرخپوستان امریکا. معمولاً تصور می‌کنند که مرغ تندر که یک روح آسمانی واسطه است (و گهگاه در چالش با موجودات ختونی chthonian قرار دارد) عقاب یا پرنده‌ی بزرگی است که با به هم زدن بال‌هایش تندر را ایجاد می‌کند و با باز و بسته کردن چشم‌هایش آذرخش به وجود می‌آورد. در شرق امریکای شمالی مرغان تندر اغلب چهارتا هستند، یکی برای هر جهت کیهانی. [8: IV]

مِرْقَانِیَه [XIX] **Mirghanis** فرقه‌ی مهمی از فرقه‌های صوفیه در سودان در قرن‌های نوزدهم و بیستم [سیزدهم و چهاردهم ه.ق.] این فرقه را در آن‌جا ختمیه نیز می‌گویند. محمد عثمان المرقانی (۱۷۹۳ - ۱۸۵۲) [۱۱۷۱ - ۱۲۳۰ ه.ق.] شاگرد احمد بن ادريس (۱۷۶۰-۱۸۳۷) که شیخ محمدعلی سنوُسی (سنوُسیه) نیز بود، آن را بنیاد نهاد. مرقانیه در قرن بیستم به یک حزب سیاسی صاحب نفوذ و بسیار مؤثر تبدیل شد. [125]

مِرْقُونِیَه [XIII. A] **Marcionism** تعلیمات مرسوین یا مرقیون، یکی از مسیحیان اهل آسیای صغیر، که در حدود ۱۴۴ در رُم سکنا گزید. او عقیده داشت که مسیحیت وحی کاملاً تازه‌یی است که هیچ ارتباطی با عهد عتیق (کتاب مقدس) یا با دین یهودی ندارد. او نخستین فهرست شناخته‌شده‌ی کانون / قانون کتاب

مندرج در انجیل‌های متی و لوقا، که بر نقش روح‌القدس در بسته شدن نطفه‌ی عیسی تأکید می‌کنند، نام او با برجستگی خاصی مطرح می‌شود. بر طبق انجیل یوحنا، مریم در مراسم تصلیب حضور داشت. در روایت است که یوحنا رسول او را به افسس برد. در آیین کاتولیک رومی، در کلیسای ارتدوکس شرقی، و در میان کاتولیک‌های انگلیسی، مریم از حیث ایمان در رأس قدیسان قرار دارد. آموزه‌های خاص مربوط به او شامل این اعتقادند که مریم «باکره‌ی جاودانی» و «مادر خدا» است (به تئوتوکوس)؛ و جسم او به آسمان برده شد (عید عروج مریم). «لقاح مطهر» (یعنی این که مریم بدون ارتکاب به گناه آبستن شد) برای کاتولیک‌های رومی در ۱۸۵۴ با جزمیت تمام قطعیت یافت. کلیسای ارتدوکس معمولاً این موضوع را رد می‌کند. دعوی‌های همگانی در مورد او به عنوان «رهایی‌بخش همراه» مسیح از زمان تشکیل دومین شورای واتیکان به بعد رسماً فروکش کرده‌اند. اعتقاد به اثر بخش بودن شفاعت او با مسیح موجب شده است که اعمال و عبادات خاص متعددی به افتخار او برگزار شوند، که دور تسییح از جمله‌ی آن‌هاست. مراسم «قلب مقدس» (که در شمایل‌نگاری‌ها این طور ترسیم می‌شود که مسیح قفسه‌ی سینه‌اش را می‌گشاید تا قلبش را به منزله‌ی نماد عشق به بشریت نمایان سازد) نمونه‌ی از عبادت‌های مختص به شخص مسیح است که برای مریم نیز برگزار می‌شود. زیارت از مکان‌هایی صورت می‌گیرد که تصویرهای معروفی از مریم وجود دارند (مثلاً چنتسوخووا Czeszokowa، لهستان؛ تینوس، یونان؛ گوآدالوپه، مکزیک) و در آن‌ها مریم در رؤیاها یا شهودها آشکار شده است (مثلاً لورد، فرانسه؛ مدیوگوریه Medjugorje، کروآسی). چنین شهودهایی از قرن نوزدهم به این سو افزایش یافته‌اند؛ به نظر می‌رسد که این‌ها از فشارهای

ولوف اشرفزاده‌یی به نام ایبرا فال (۱۸۵۸-۱۹۳۰) مشخصات جدیدی در اسلام گنجانید؛ او خود را کاملاً تسلیم آمادو بامبا کرد و جوانانی را به عنوان مرید، نه برای مطالعه بل که برای کار یدی در زمین مرابط سازمان‌دهی کرد. این نیروی کار اسیر به ایجاد روستاهای کشاورزی مرفه‌ی انجامید که در آن بر محصول جدید بادام زمینی تأکید می‌کردند. نتیجه‌ی دیگر آن بنا کردن توبا Touba بود، شهر مقدس جدیدی به عنوان زیارت‌گاه سالیانه‌ی ماگال برای صدها هزار پیروی که در قرن بیستم جذب شدند. سه پسر آمادو بامبا به ترتیب جانشین او شدند؛ سومین پسر، عبدو لاهت Abdu Lahette از ۱۹۶۸ برای مقابله با کاهلی و فساد اصلاحات بسیاری در جنبش انجام داد. جنبش مریدیه، به عنوان شکل افریقایی شده‌ی از اسلام که محصول اصلی سنگال را تولید می‌کنند، نفوذ سیاسی و اقتصادی قابل ملاحظه‌ی داشته است، اما ساختار استبدادی آن، روش‌های نامناسب کشاورزی و درک ابتدایی و غیرستنی آن از اسلام بر دوام درازمدت آن سایه‌ی تردید می‌اندازد و این نکته را به ذهن القا می‌کند که شاید ارزش آن در این باشد که صرفاً عاملی برای تحول است. ایبرا فال که در آغاز سبک جدیدی بنا نهاده بود، جنبش روستایی را ترک کرد و شاخه‌ی متمایز به نام بی فال Bay Fall به وجود آورد که علاوه بر فعالیت کشاورزی، تجارت شهری هم می‌کرد. فال از ۱۹۱۲ در سن‌لوئی زندگی مرفه‌ی داشت. تخمین زده می‌شود که در دهه‌ی ۱۹۷۰ حدود ۵۰۰۰۰ پیرو تحت نظر مرابط‌هایی از خاندان فال وجود داشته‌اند که بر خاستگاه ولوف خود تأکید می‌کنند و بدنه‌ی اصلی جنبش آن‌ها را بدعت‌گذار می‌داند. [14]

مریم عذرا [Mary, Virgin [XIII. A] مادر عیسی. در روایت‌های مربوط به دوره‌ی طفولیت

فمینیست بر صورت آرمانی زنانگی و کشش جنسی بی که از تصویرهای سنتی مریم استنباط می‌شود سخت اعتراض کرده‌اند. [196]

مِرْزُزَا [XXII] *Mezuzah* طومار پوست [حیوان حلال گوشت] که بر آن دو بند آغازین **شِمَع** (تثنیه ۶ : ۹-۴، ۱۱ : ۱۳-۲۱) دست‌نویسی شده است : [64]. [2-41 *مِرْزُزَا*، که آن را معمولاً داخل یک جعبه‌ی تزئین شده می‌گذارند، بر چارچوب در خانه‌های یهودیان سنتی می‌چسبانند [199 : 70]. این کار برای عمل به ظاهر این فرمان است: «آن‌ها را بر باهوهای در خانه‌ات... بنویس» (تثنیه ۶ : ۹، ۱۱ : ۲۰). در نزد یهودیان درست‌اندیش رسم است که هنگام ورود به خانه و خروج از آن *مِرْزُزَا* را ببوسند. [14 vol. 11: 1474]

مَس [XIII. B] *Mass* (مشتق از کلمه‌ی لاتینی *missa* به معنی دست کشیدن از کار، که در پایان مراسم عبادت پیش می‌آید). این اصطلاح، به‌خصوص در آیین کاتولیک رومی، به جای **عشای ربانی** به کار برده می‌شود. آیین پروتستان آن را به دلیل تداعی کردن مفهوم قربانی عشای ربانی رد می‌کند، اگرچه لوُتر (☞ **لوُتری**، **آیین**) یک «مَس آلمانی» ساخت. کاتولیک‌های انگلیسی این اصطلاح و آموزه‌های مرتبط با آن را در **انگلیکنیسم** احیا کرده‌اند. «کانون مَس» *Canon of the mass* اشاره دارد به دعای تبرک «عناصر» *elements* (نان و شراب [عشای ربانی]). «مَس رسمی» مشتمل است بر تشریفات مفصل، موسیقی و حضور چندین دستیار، و در مقابل آن «مَس ساده» می‌معمولی‌تر قرار دارد؛ اما این تمایز با تشکیل دومین **شورای واتیکان** و تأکید بر جنبش نیایش بر مشارکت دسته‌جمعی از میان رفت. «مَس خشک» *Dry Mass* شکل کوتاه‌شده‌ی بود بدون تبرک کردن نان و

سیاسی یا دینی تأثیر می‌پذیرند و به‌طور کلی پافشاری مجدد بر جنبه‌های فراطبیعی مسیحیت را در جهانی دنیاورز منعکس می‌کنند.

مسیحیت شرقی از طیف وسیعی از انواع شمایل کلاسیک برخوردار است، از جمله: هودِگِتریا *Hodegetria*، یا «شمایل جهت‌نما» که نمونه‌ی اولیه‌اش به لوُقای قدیس نسبت داده شده، مریم را در حالی نشان می‌دهد که عیسی‌ی کودک را در یک دست نگاه داشته با دست دیگر به او اشاره می‌کند و به بیرون از شمایل نگاه می‌کند تا توجه بیننده را به مسیح جلب کند؛ *إِلْئُوسَا*، *Eleousa*، «باکره‌ی نرم‌خوبی»، مریم را در حالی نشان می‌دهد که کودک را تنگ در آغوش دارد و میان‌شان نگاه‌های محبت‌آمیز رد و بدل می‌شود؛ تابلوی «مریم مقدس با عطوفت می‌بوسد» نشان می‌دهد که چهره‌ی کودک به سمت مادر معطوف است و او در آن حال کودک را می‌بوسد؛ *گالاترفُوسَا* *Galatrephousa*، مریم مقدس است در حالی که دارد به پسرش شیر می‌دهد؛ پلاتیترا *Platytra*، «زنی که وسیع‌تر از آسمان‌هاست»، مریم را نشسته بر تخت نشان می‌دهد در حالی که کودک کنار زانوی او ایستاده یا نشسته است. در شمایل‌نگاری شرقی، مقنعه‌ی مریم عذرا تقریباً همیشه سرخ است که بر عشق او به مسیح دلالت می‌کند؛ اما در هنر غربی رنگ آن معمولاً آبی، یعنی رنگ آسمان است.

در چند کشور، مثلاً ایتالیا و امریکای لاتین، به نظر می‌رسد که تمثال‌ها و اعیاد او از کیش‌های پیشامسیحی رنگ پذیرفته‌اند (☞ **تلفیق؛ امریکای لاتین، مسیحیت در**). آیین پروتستان عموماً این نوع الاهیات و نحوه‌ی دین‌داری را کنار گذاشته است، اما عده‌ی از پروتستان‌ها امروز علاقه و همدلی بیش‌تری در این زمینه ابراز می‌کنند. عبارت «مریم پرستی» *Mariolatry* ناسزایی پروتستانی است که تلویحاً بر نیایش بت‌پرستانه‌ی مریم دلالت دارد. الاهی‌دانان

شرابِ عشای ربانی که در اواخر قرون وسطا رواج داشت. کتاب عشای ربانی Missal حاوی دعاها یا مراسم عبادت و رهنمودهایی برای گرامی‌داشت مس در سراسر سال است. «مس‌های رکوتیم» Requiem mass [دعاهای آموزش] به مراسم تدفین مردگان و موقعیت‌های دیگر اختصاص دارند. این دعاهای آموزش و انواع دیگر مس فرصت‌های فراوانی برای موسیقی کلیسایی فراهم آورده‌اند. [I: 137-78; 48; 254-6; 154 vol. 9: 413-28]

مساجد ⇨ مسجد

مسجد [XIX] Mosque (مسجد، واژه‌ی عربی به معنای «جای سجده کردن»، مسجد را جامع، یعنی جای گردهمایی و تجمع نیز می‌گویند، که این البته مخصوصاً به مساجد بزرگ اطلاق می‌شود). مسجد ساختمانی است که مسلمانان می‌توانند آن‌جا به صورت جماعت نماز و عبادت کنند و قبلاً غالباً از آن برای مقاصد آموزشی استفاده می‌شد (⇨ مدرسه). اگرچه عبادت روزانه (صلوات) را می‌توان هر جایی به‌جا آورد، اما وقتی به عنوان نوعی اعلام همبستگی با دیگر مؤمنان در مسجد اقامه می‌شود از ثواب خاصی برخوردار است، و نماز جمعه را باید ظهر جمعه، که در آن (خطبه) خوانده می‌شود به‌جا آورد. مسجد، که اساساً محل جلسات عمومی است، بیش از پیش مستلزم نوعی فضای قداست‌آمیز است، نظیر کلیسای مسیحی، به طوری که پاکیزگی آیینی (طهارت) برای همه‌ی شرکت‌کنندگان و کسانی که وارد مسجد می‌شوند، ضروری است. زنان (مراه) فقط تا حد محدودی آن هم با اکراه، اجازه‌ی ورود به مسجد را دارند ["Masjid" 67; 76-80; 48: 20 S. V.]. تنوع مساجد بسیار مختلف است، از مساجد ساده و بی‌سقف و ساخته شده از تنه‌ی درختان خرما یا آفریقا گرفته تا شکوه معماری مساجد بزرگ قاهره، استانبول یا

اصفهان. از ویژگی‌های مساجد، وجود حوض یا مخزن آب در حیاط آن است برای وضو ساختن؛ نوعی محراب که جهت‌گیری آن به سمت مکه (قبله) ⇨ حرمین) است و مؤمنان به تبع امام یا پیشنماز، در ردیف‌های منظمی رو به آن صف می‌کشند؛ در مساجد بزرگ‌تر، مناره هست که (در روزگار پیش از وسایل برقی-صوتی) مؤذن از آن بالا می‌رفت و همگان را به نماز فرا می‌خواند (اذان)؛ منبر که بر روی آن خطبه و وعظ گفته می‌شود؛ باز در مساجد بزرگ‌تر، سکویی (دکه) است که به‌عنوان جایگاه مؤذن از آن استفاده می‌شود؛ و بالاخره، یک کرسی برای قرآن، که در هنگام آیین‌های عبادی از آن استفاده می‌شود [82: I; 93: II]. کف مسجد را معمولاً فرش می‌کنند، و دیوارهای آن را ممکن است با متون قرآنی و با خوشنویسی زیبا و نیز با نقش و نگارهای گل و گیاه یا اسلیمی انتزاعی تزیین کنند (⇨ هنر در اسلام). [74]

مسیحا / ماشیح (در یهودیت) Messiah (in Judaism) [XXII] برگرفته از واژه‌ی عبری ماشیح *amashiach* یا «شخص تدهین شده». مسیحا شخص منصوب از سوی خدا است که در آینده‌ی در آغاز عصر مسیحایی خواهد آمد [63: VI; 66]. [XXII] تبعیدیان (⇨ تبعید) یهودی در سرزمین مقدس گرد خواهند آمد و رستخیز مردگان و داوری درباره‌ی انسان در آن به وقوع خواهد پیوست. اشاره‌های کتاب مقدس به مسیحا و عصر مسیحایی به زبان نمادین بیان شده‌اند و در نوشته‌های خاخامی و قرون وسطایی یهود به شیوه‌های گوناگون تفسیر شده‌اند. اعتقاد به آمدن مسیحا و رستخیز مردگان دو اصل از سیزده اصل یهودی است که ابن میمون برشمرده است [XIII, XIV: 31]. در طی تاریخ یهودیت، امید به آمدن مسیحا به یهودیان کمک کرده است تا رنج‌ها و آزارها را تاب بیاورند. این امید

الوهیت‌اش با پدر هم‌ذات و ... از لحاظ انسانیت‌اش با ما از یک ذات ... مشخص به دو طبیعت، بدون آمیزش... بدون جدایی.» اجتماعات ناراضی، از جمله نسطوریان، پافشاری کردند. مونوفیزیت‌ها monophysites یا معتقدان به یک طبیعت تعلیم می‌دادند که پس از تجسم خدا فقط یک طبیعت به حیات خود ادامه داده است. مونوتلیت‌ها monothelites یا معتقدان به وحدت اراده تعلیم می‌دادند که فقط یک خواست یا اراده در مسیح وجود داشته است. آیین پروتستان آغازین «درست‌اندیش» باقی ماند جز در مورد توحیدگرایی و بعداً خداگرایی طبیعی. از قرن نوزدهم به بعد تعبیر فلسفه‌ها و عقاید درباره‌ی طبیعت انسان موجب نظرپردازی‌های بیش‌تری شد. به‌طور کلی (بر خلاف کلیسای آغازین) انسان بودن مسیح به سهولت پذیرفته شده است؛ پذیرفتن الوهیت او کار دشوارتری بوده است. در نظریه‌های کنوسیس (الوهیت‌زدایی از مسیح) درباره‌ی مسیح چنان بحث می‌شود که گویی او خود را از «صفات» الاهی «تهی می‌کند» (خدا، مفهوم مسیحی) تا به صورت انسان درآید. تعریف خلقیدونی از همه سو به باد انتقاد گرفته شده اما هنوز میدان را خالی نکرده است. [19: 35-52; 114: VI, XI, XII; 157: 281-2; 184]

مسیحیان توماسی Thomas Christians

[XIII.D] بر طبق کتاب *مجموع اعمال رسول یهودا توماس* (> ۲۰۰)، هند حوزه‌ی مأموریت تبلیغی توماس، یکی از دوازده حواری بود؛ از این‌رو، مسیحیان ساحل مالابار (در ایالت کرالای Kerala جنوب غربی هند) او را بنیادگذار خود می‌دانند و به آرامگاه او در میلاپور Maylapur نزدیک مدرّس احترام می‌گذارند. کوسماس ایندیکوپلئوستس Kosmas Indikopleustes در قرن ششم در این

همچنین به برخی جنبش‌های مسیحایی انجامیده که گهگاه شور و هیجان شدیدی را در میان اجتماعات یهودی به وجود آورده و فرهنگ عامه‌ی یهودی را با افسانه‌ها و داستان‌های مسیحایی بسیار غنی ساخته است. [1; 11; 62: 1]

مسیح‌شناسی [XII.B] Christology تعلیمات

مربوط به شخص عیسی مسیح (قس خدا؛ تثلیث). چون مسیحیان از دیرباز عقیده دارند که مسیح دارای هر دو طبیعت انسانی و الاهی یا ناسوتی و لاهوتی است، مسأله همانا دفاع از این عقیده بوده که «طبیعت‌ها»ی جداگانه‌ی کاملاً الاهی و کاملاً انسانی در شخص واحد جمع می‌شوند. برای تبیین این موضوع از اندیشه‌ی یونانی بسیار وام گرفتند. الاهی‌دانان قدیمی مسیح را «کلمه»ی (لوگوس Logos) جاودانی خدا می‌دانند که صورت انسانی به خود گرفته است (تجسم، تجسد incarnation). در پاسخ به عقیده‌ی آریوس‌ها که او را موجودی میان خدا و انسان می‌انگاشتند (آریوس، آیین؛ بدعت مسیحی قرون وسطایی)، شورای نیکیه (۳۲۵م) او را «هم‌ذات پدر» (هم‌ذات homoousion) تعریف کرد. بسیاری از نظریه‌هایی که در قرن‌های چهارم و پنجم رواج یافتند به عنوان نظریه‌های بدعت‌آمیز محکوم شدند. آپولیناریوس‌ها [لاذقی] Apolinarians بر الوهیت مسیح تأکید می‌کردند اما انسانیت او را صرفاً جسمانی می‌دانستند. نسطوریان انسانیت مسیح را طوری از الوهیت او متمایز می‌کردند که تصویری از شخصیتی دوگانه به ذهن القا می‌کرد. افتیخسی‌ها Eutyichians گمان می‌کردند که پیش از تجسد خدا دو طبیعت، و پس از آن یک طبیعت «ادغام‌شده» وجود داشت. شورای خلقیدونیا (۴۵۱م) [19: 51-2] مرزهای درست‌اندیشی را این‌گونه مشخص کرد: «عیسی مسیح ... به‌راستی خدا و به راستی انسان ... برخوردار از روح و جسمی متناسب؛ از حیث

همه‌ی کلیساها وجود دارند که بر روی هم به پیروان مسیحیان توماسی معروف‌اند و بیش از دو میلیون نفر از آنان با روم مشارکت دارند؛ «کلیسای مار توما» متعلق به فرقه‌ی انگلیکن است. [6; 108; 116; 120]

مسیحیت اتیوپیایی ⇨ اتیوپیایی، مسیحیت

مسیحیت ارتدوکس غربی Western [XIII. D] Orthodox Christianity تمبیر «ارتدوکس غربی» ابهام دارد؛ این عبارت ممکن است اشاره به مسیحیان ارتدوکسی باشد که از آداب غربی در مراسم دینی خود استفاده می‌کنند، یا به اقلیت‌های پراکنده‌ی ارتدوکس شرقی که در غرب سکونت دارند، یا به رویکردهای الاهیاتی متمایز و فرهنگ دینی‌بی که در اروپای غربی و امریکای شمالی پدید آمده‌اند. علاوه بر این، مسیحیت سلتی و گاهی به طور اعم مسیحیت غربی قبل از انشقاق بزرگ سال ۱۰۵۴، در آثار نویسندگان ارتدوکس شرقی گهگاه مسیحیت ارتدوکس غربی خوانده می‌شود. اجتماعاتی با آداب رومی و آداب انگلیکن وجود دارند که در حوزه‌های گوناگون ارتدوکس، به‌ویژه در قلمرو پاتریارک‌نشین انطاکیه به سر می‌برند. اجتماعات کوچکی نیز وجود دارند که از نظر ایمان ارتدوکس‌اند ولی از لحاظ آداب دینی غربی‌اند، و در حال حاضر هیچ‌یک از جماعت‌های ارتدوکس شرقی مهم آن‌ها را به رسمیت نمی‌شناسد. گروه‌های دیگری مانند کلیسای ارتدوکس جزایر بریتانیا، به طرز موفقیت‌آمیزی با پاتریارک‌نشین قبطی اسکندریه پیوندهایی برقرار کرده است. با این حال، سنت مسلط عبادت ارتدوکس در کشورهای غربی همان آداب عبادی بیزانسی است. [99]

مسیحیت آغازین [XIII.A] Christianity, Early مسیحیت قرن اول میلادی عمدتاً از کتاب

منطقه مسیحیانی را یافت و بعید نیست که مسیحیت به دنبال حضور بازرگانان یهودی در آسیای جنوبی به سرعت گسترش یافته باشد. مسیحیان توماسی اساساً به کلیسای شرق تعلق داشتند؛ به این دلیل، زبان سریانی، یعنی گویش آرامی الرهای بین‌النهرین، زبان عبادی آنان بود. اکثر آنان در حال حاضر از مالایالام استفاده می‌کنند. آیین عبادی و الاهیات سریانی (هم شاعرانه و هم نص‌گرایانه literalist) هنوز در حوزه‌های علمیه‌ی کرالا فرا گرفته می‌شود، به‌ویژه در مؤسسه‌ی پژوهشی تقریب کلیساها یا SEERI، که کنفرانس‌هایی بین‌المللی در باب این موضوع برگزار می‌کند. مسیحیان هندی که در چین کنفرانس‌هایی دوباره متحد می‌گردند از حیث وفاداری کلیسایی دستخوش تفرقه می‌شوند: عده‌یی «نسطوری» می‌شوند، عده‌یی دیگر «یعقوبی»، برخی دیگر وابسته به آیین کاتولیک رومی، و برخی هم مستقل، همراه با تقسیم‌بندی‌های فرعی بیش‌تر؛ مثلاً، «یعقوبی‌ها» به پیروان پاتریارک کلیسای ارتدوکس سوری انطاکیه و به کسانی که بر خودمختاری منطقه‌یی اصرار می‌ورزند تقسیم می‌شوند. گفته می‌شود که مایه‌ی دشمنی میان دو گروه اخیر هدیه‌ی ۸۰۰ پوندی ویکتوریا ملکه‌ی انگلستان به پاتریارک نام‌برده برای استفاده در هند بود؛ متولّی قانونی این مبلغ هنوز هم باید از طرف دادگاه معین شود. تفرقه‌ی بیش‌تر معلول اختلاف کاست‌مانند میان شمالی‌ها و جنوبی‌هاست، که بر وفاداری گروهی جداگانه‌یی پافشاری می‌کنند. پرتغالی‌ها که زمانی این ساحل را اداره می‌کردند ابتدا ویژگی خاص سنت‌های مسیحیان توماسی را پذیرفتند و بعداً رد کردند؛ دربار پاپ برخی اوقات از پذیرفتن رسوم و زبان‌های محلی (مالایالام و سریانی) اکراه داشت، اما با تشکیل دومین شورای واتیکان تحولی اساسی پدید آمد. گفته می‌شود که سه میلیون نفر در

به عنوان دین رسمی امپراتوری روم تعیین کرد. [11:1,962-79;13; 18]
[برای شکل‌های دیگر مسیحیت آغازین ⇨ نیز اورشلیم، انطاکیه، اسکندریه، افسس، رم، گرینت.]

مسیحیت، تاریخ و خصوصیت [XIII.B]

Christianity, History and Character پس از خدمات دینی عیسی مسیح در فلسطین، مسیحیت در سراسر امپراتوری روم و فراتر از آن تا ایران و هند و ایرلند گسترش یافت. از سقوط امپراتوری غربی در سال ۴۷۶ جان سالم به در برد و مهاجمان «بربر» به آن گرویدند. امپراتوری شرقی به صورت دولت مسیحی بیزنطیه (بیزانس Byzantium) باقی ماند تا آن که در ۱۴۵۳ به دست مسلمانان سقوط کرد. کلیسا تا پیش از قرن یازدهم به کلیسای غربی و کلیسای ارتدوکس شرقی تقسیم شده بود. کلیسای غربی زیر سلطه‌ی نظام پای بود و در پیشرفت تمدن غربی، تا حدی از طریق رهبانیت، نقش بسزایی داشت. طعم تعارض‌هایی با بدعت‌ها (⇨ بدعت (مسیحی قرون وسطایی)) و دولت (⇨ مسیحیت و دولت) را نیز چشید. جنبش شورایی قرن نوزدهم به مرجعیت پاپ اعتراض کرد. جنبش‌های دین‌پیرایی و ضد‌دین‌پیرایی قرن شانزدهم موجب شدند که کلیسای غربی به آیین کاتولیک رومی و آیین پروتستان منشعب شود؛ علاوه بر این، آیین پروتستان به کلیساها و فرقه‌های متعدد تقسیم گردد. توسعه‌طلبی و میسیون‌های مسیحی غربی اروپایی سبب شدند که مسیحیت از قرن شانزدهم به امریکا، افریقا، آسیا، و امریکای لاتین (⇨ مسیحیت در این کشورها) گسترش یابند؛ اما اجرای مراسم دینی در اروپای غربی در قرن بیستم تا حد زیادی رو به کاهش نهاده است. اما در بخش‌هایی از آسیا، به‌ویژه در افریقا، هم در کلیساهای سنتی و هم در جنبش‌های جدید دینی،

عهد جدید شناخته می‌شود. اگرچه شاید عیسی قصد نداشته است که دینی نو بنیاد نهد، اما همه‌ی گونه‌های مسیحیت از قدیم‌ترین دوران به مرجعیت او تن در داده‌اند. نخستین پیروان عیسی موعظه می‌کردند که خدا در مرگ عیسی کار بی‌همتایی در رستگاری جهان انجام داده است. اجتماعات آغازین مسیحی از آغاز کثرت‌گرا و بازتابی از آن نوع یهودیت معاصر خود بودند که مسیحیت در ابتدا بخشی از آن به شمار می‌رفت.

اهمیت خدمات مسیح در زمینه‌ی آموزش و شفافبخشی و اهمیت مرگ او به شیوه‌های گوناگون اعلام شده است. نخستین گروه‌های مسیحی ساکن فلسطین را اجمالاً می‌توان در سه نوع طبقه بندی کرد: کسانی که با اکثریت رسولان در اورشلیم همراه بودند و عمدتاً راه و رسم یهودیان را ادامه می‌دادند؛ کسانی که پیشینه‌ی یهودی یونانی‌گرا داشتند و پیوندشان با ساختارها و نهادهای خاص کم‌تر بود؛ و کسانی که عناصر هر دو دسته را به هم می‌آمیختند، مثل پطرس. به محض آن که مسیحیت در میان بیگانگان ریشه دوانید (⇨ پولس) از نفوذ مسیحیت یهودی کاسته شد. کلیساهای غیریهودیان، برخلاف کنیسه‌ها، از لحاظ قانون روم انجمن مجاز به شمار نمی‌رفتند و از زمان نرون (۶۴م) غالباً آماج حمله‌های سرکوبگرانه بودند. جذابیت انجیل مسیحی تا حدی در این بود که همه‌ی مردم را به یک چشم نگاه می‌کرد و از خوش‌نامی فلسفی برخوردار بود: بر بنیاد تعلیمات عیسی درباره‌ی ملکوت بی‌طرفانه‌ی خدا، مؤمنان را به زندگی پس از مرگ و بخشایش و رهایی یافتن از قدرت شیاطین یا ارواح پلید، و نیز به ارجمندی فردی‌شان اطمینان خاطر می‌داد.

در سال ۳۱۳ حق حضور مسیحیت با صدور فرمان کنستانتین / قسطنطین در میلان دایر بر مدارای دینی تأیید شد. در ۳۸۱ تئودوسیوس آن را

[برای مسیحیت در کشورهای دیگر و به شکل‌های دیگر ⇨ نیز آسیا، امریکای لاتین، ژاپن، قبطی، نوبیایی]

اعضا و اعضای وابسته‌ی کلیساهای مسیحی

گروه	تعداد اعضا	تعداد اعضای وابسته
آیین کاتولیک رومی	۴۳۲/۱۲۵/۹۹۰	۶۷۲/۳۱۹/۰۶۲
ارتدوکس	۹۷/۲۳۷/۳۳۳	۱۴۳/۴۰۲/ ۴۸۸
آیین لوتری اصلاح‌شده / پرسبیتی	۲۳/۳۴۷/۶۳۳	۶۰/۰۰۰/ ۰۰۰
تعمیدگران انگلیکنیسم متدیسم	۱۸/۹۸۹/۰۸۸	۳۲/۴۳۴ / ۵۲۲
	۱۸/۹۸۲/۶۱۲	۲۹/ ۴۱۸/ ۸۳۳
	۱۶/۴۰۳/۷۵۱	۴۷/۵۵۶ / ۹۷۵
	۱۳/۴۵۲/۵۴۵	۲۱/ ۷۹۵/ ۹۲۳

مشارکت [XIII.C] Communion اصطلاحی که در مسیحیت در چندین زمینه به کار برده می‌شود.

- (۱) مترادفی برای **عشای ربانی**.
- (۲) عمل دریافت نان و شراب مقدس [تناول القربان].
- (۳) اجتماع قدیسان و دوستی تمامی مسیحیان در آسمان و در زمین.
- (۴) کلیسای خاص مسیحی یا خانواده‌ی کلیساهای مثلاً **کلیسای ارتدوکس شرقی** یا **انگلیکنیسم**.
- (۵) داشتن ارتباط با کلیسا به معنای بازشناخت متقابل و پذیرش **آیین‌های مقدس و روحانیت** کلیساهای مربوطه است

مشهد [XIX] Mashhad مقبره، در اسلام، در لغت به معنای «محل شهادت» (مترادف‌های دیگری نیز دارد از جمله قُبه، تربت و زیارتگاه). البته، مهم‌ترین زیارتگاه در اسلام، قبر پیامبر [ص] در مدینه است که معمولاً پس از زیارت مکه (⇨ حج) آن را زیارت می‌کنند. اما زیارتگاه‌هایی با اهمیتی کمتر از آن‌ها در سراسر جهان اسلام به صورت

به میزان چشمگیری رشد کرده است (⇨ جنبش‌های دینی نو در جوامع نخستینی) الاهیات مسیحی آغازین و مکتب اسکولاستیک قرون وسطایی بسیار مدیون فلسفه‌ی یونانی و نیز مدیون کتاب مقدس بودند. حتا عرفان غالباً از نظرپردازی‌های فلسفی تأثیر پذیرفته است. بعداً الاهیات غربی (برخلاف الاهیات کلیسای ارتدوکس) به خصوص در آیین پروتستان به شدت تحت تأثیر فلسفه و علم معاصر قرار داشته است. مسیحیت، به رغم سنت پرمایه‌ی عرفان و ریاضت‌کشی‌اش گرایش‌های عمل‌گرایانه‌ی نیرومندی در زندگی اجتماعی و سیاسی نشان داده است (⇨ اخلاق اجتماعی مسیحی)). آن‌چه در مرکز آموزش‌هایش قرار دارد مفهوم خدا است به منزله‌ی یک تثلیث، که جهان را آفریده است و انسان را از راه تلاش پسر ملکوتی‌اش، عیسی مسیح، نجات می‌دهد (⇨ مسیح‌شناسی؛ رستگاری، آموزه‌ی مسیحی). از لحاظ تاریخی، مسیحیت بر ادعاهایش در زمینه‌ی دست‌یافتن انحصاری به حقیقت دینی تأکید می‌کند، اما این ادعاها در دوره‌های اخیر کم‌تر آشکار بوده‌اند. [8; 19; 37; 46; 57; 62 vol.3: 348-430; 103; 105; 121; 122; 136; 145; 186] مقایسه‌ی اعداد داده شده برای کلیساهای گوناگون مسیحی کار دشواری است. زیرا که عده‌ی کل ملت‌ها را در محاسبه وارد می‌کنند و عده‌ی دیگر «تعداد اعضا» را محدود کرده «هواداران» بسیاری را برشمرده‌اند. ادعا شده است که مسیحیت با داشتن یک میلیارد پیرو بزرگ‌ترین دین جهان است. ارقامی که در مورد «اعضا» یا «اعضای وابسته»ی بزرگسال در جدول درج شده‌اند (۱۹۷۰) اندازه‌ی نسبی واحدهای بزرگ‌تر را نشان می‌دهند بی‌آن‌که درجه‌ی پای‌بندی را مشخص کنند (و «عضویت» در واحدهای گوناگون به صورت‌های گوناگون تعریف می‌شود) [13:14,792].

نیروهای توأمان نیل و خورشید اعمال خاکسپاری و باورهای آن را شکل دادند. طغیان سالانه‌ی نیل زمین‌های خشک و نباتات را احیا می‌کند، و این چرخه در زندگی و مرگ و رستاخیز اوزیریس یا خدای گیاهان بازتاب داشت. همین گونه نیز خورشید هر شب می‌میرد و در وقت زایش در سپیده‌دم دوباره نو می‌شود. مفهوم مصریان از وجود انسان (زندگی، مرگ، زایش دوباره ⇨ پس‌زندگی) ملهم از این الگوی چرخه‌یی بود که در این نمودهای طبیعی نمودار بود [5].

مصریان کشورشان را *Kemet* یا سرزمین سیاه می‌خواندند که اشاره است به لای و لجن سیاهی که از طغیان نیل در سواحل آن به جا می‌ماند؛ مصر با باران اندکش زندگی اجتماع کامیابش را فقط با طغیان نیل تأمین می‌کند. حتی از آبیاری فقط زمین قابل کشت محدودی به دست می‌آید، و در کهن‌ترین زمان‌ها (دوره‌ی پیشادودمانی ≈ 3400 ق م) مرده‌ها را بیرون از این زمین‌ها در صحرا دفن می‌کردند و آن‌جا گرما و خشکی شن اجساد را به شکل طبیعی خشک می‌کرد. همین امر مصریان را به نگهداری مصنوعی تن (مومیاسازی) کشاند که این برای بقای مستمر شخص ضروری بود.

سیمای اصلی دین مصر کهن تلفیق بود. در عصر پیشادودمانی، توسعه‌ی آغازین دین بازتاب رویدادهای سیاسی بود. همان‌طور که اجتماعات به دنبال جنگ و جدال‌های میان قبایل ادغام می‌شدند و واحدهای سیاسی بزرگ‌تری شکل می‌گرفتند خدایان فاتحان مشخصات و مراکز کیش خدایان قبایل مغلوب را جذب می‌کردند [17:VII, 139]. همچنین، خدایان کیهانی شاید صفات و مراکز خدایان کهن‌تر قبیله‌یی را پذیرفته باشند. بعدها خدایان همسایگان بیگانه یا اقوام مغلوب گاهی در یزدانگان مصری ادغام می‌شدند.

پراکنده وجود دارند، از جمله زیارتگاه پیامبران گذشته، اصحاب حضرت محمد [ص] و نخستین مسلمانان، که در فلسطین، سوریه و عراق متمرکزند. حرم امامان و شهدای شیعی در عراق و ایران (به عنوان مثال، امام علی در نجف، امام حسین در کربلا، امام رضا در مشهد در شمال شرقی ایران، و خواهرش فاطمه‌ی معصومه در قم) هستند و از طرف شیعیان مؤمن، اموال بسیاری وقف آن‌ها شده است و شیعیان همواره آن‌ها را زیارت می‌کنند. شیعیان به شدت مراقبت‌کننده غیرمسلمانان، و حتی اهل سنت* (⇨ سنت) به آن‌جا وارد نشوند. [24; 38 S. V.; 77: X; architecture: 93: I]

* شیعیان هرگز از ورود اهل سنت به اماکن مقدس خود جلوگیری نکرده‌اند بل که استقبال هم می‌کنند.]

مصر باستان، دین Ancient Egyptian Religion [VI] عوامل جغرافیایی تأثیر ژرفی در توسعه‌ی دین در مصر داشت. انبوهی از خدایان قبیله‌یی پیش از اتحاد مصر (≈ 1300 ق م) وجود داشتند که شالوده‌ی یزدانگان مصری را تشکیل می‌دادند که مرکب بودند از دولت‌خدایان (بیش‌ترشان خدایان کیهانی بودند با برخی خدایان محلی تعالی یافته) و خدایان محلی (هر شهری خدای خود را داشت). اینان معابدی (⇨ خانه‌ی خدایان) و کیشی خاص خود داشتند اما اکثریت مردم خدایان خانوادگی‌شان را در نیایشگاه‌های روستایی نیایش می‌کردند [5]. تا دوره‌ی قلمرو کهن (≈ 2600 ق م) کاهنان کوشیده بودند که انبوه خدایان را تبیین یا عقلایی کنند، از این رو برخی را در «خانواده‌ها» گرد آوردند که مشهورترین‌شان نه‌گانه‌های Ennead بزرگ و کوچک هلیوپولیس Heliopolis و هشت‌گانه‌ی هرموپولیس بودند. بعدها، سه‌گانه‌های triad خدایانه (آمون؛ سه‌گانه‌ی اوزیریس؛ ست) بنیاد نهاده شد.

(۱۹۰۷-۱۹۸۶) در آن تدریس می‌کردند. در بریتانیا، کرسی‌های دین تطبیقی و نهادهای مشابهی در دانشگاه‌های لیدز، منچستر، آکسفورد، و لندن وجود داشتند. در اروپا کرسی‌های گوناگون تاریخ و پدیده‌شناسی دین موجود بودند که مهم‌ترین آن‌ها در اُپسالا، لایپزیک، پاریس، و لیدن قرار داشتند. اما مطالعات دینی به عنوان موضوعی مرکب از چند رشته‌ی جدید که تاریخ ادیان، مباحث فرهنگی، رویکردهای مربوط به علوم اجتماعی، و تفکرات اخلاقی و فلسفی را در بر می‌گرفت عمدتاً در دهه‌ی ۱۹۶۰ و اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ برجستگی و اهمیت یافت و با دو جریان مهم همراه بود: نخست، تأسیس گروه‌هایی در چند دانشگاه مهم دولتی در ایالات متحده آمریکا و ظهور تحولات مشابه در کانادا و انگلستان؛ و دوم، وسعت یافتن دامنه‌ی مطالعات در زمینه‌ی دین که در مؤسسه‌های خصوصی آموزش عالی تدریس می‌شد. پیدایش علاقه‌ی جدید در میان شاگردان و دیگران به دین‌های غیر غربی، ناخشنودی از شیوه‌ی تقریباً خشک بیان در گروه‌های فلسفه، و رشد زمینه‌ی پرسش و پرسشگری بر محبوبیت و اعتبار این موضوع دامن زد. در کانادا تعدادی از دانشگاه‌های کاتولیکی یا مربوط به فرقه‌های دیگر مطالعات دینی را تحت تأثیر اعتبارات مالی‌یی که دولت برای این برنامه‌ها تخصیص داده است بیش‌تر توسعه بخشیده‌اند تا برنامه‌های مربوط به الاهیات را. در بریتانیا تأسیس یک گروه بسیار مهم در دانشگاه لنکستر تأثیری همه‌جانبه بر نظام آموزشی داشت؛ چند گروهی که پیش‌تر صرفاً به الاهیات می‌پرداختند مطالعات دینی را بر حوزه‌ی کار خود افزودند، و به‌نحو چشمگیری فرصت‌های مفصلی برای مطالعه در دانشگاه لندن، دانشگاه ویلز، کمپتر، دانشگاه‌های اِدینبرا (ادینبورگ) و استیرلینگ Stirling در اسکاتلند، و دانشگاه‌های نقاط دیگر ایجاد شد. در دو دهه‌ی ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰

مطالعات دینی در آموزش عالی Religious Studies in Higher Education [XXXIV]

متحول شدن دانشگاه نوین در نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم فضای مناسبی برای بررسی‌های جدید در زمینه‌ی دین فراهم آورد. ریشه‌های گوناگونی برای این گونه دین‌پژوهی وجود داشتند، از جمله: مطالعه‌ی تطبیقی دین، بررسی‌های گوناگون حوزه‌ی و پرداختن به امور متن‌شناسی، از قبیل مجموعه‌ی مشهور کتاب‌های مقدس مشرق زمین، با ویراستاری ماکس مِولر (۱۸۲۳-۱۹۰۰)، تکامل انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی، ظهور مستقل فلسفه‌ی دین، و بررسی‌های تازه‌ی تاریخی در سطحی بالاتر از نمونه‌های قدیمی‌تر مربوط به تاریخ کلیسا، و از این قبیل. پدیده‌شناسی نیز به‌تدریج شیوه‌ی برای نگرستن به دین‌ها، که با الگوهای قدیمی‌تر کلامی و حوزوی تفاوت داشت، فراهم آورد (← پدیده‌شناسی دین). این سلسله‌های مختلف حوادث تا جایی که به آموزش دانشگاهی مربوط می‌شود در دهه‌ی ۱۹۶۰ به نمایان‌ترین صورت گرد هم آمدند؛ در این زمان مطالعات دینی، که در بستر دانشگاه به‌منزله‌ی مطالعه‌ی میان‌فرهنگی، چندرشته‌ی، مبتنی بر حس همدلی، و نظری دین یا ادیان تعریف می‌شدند، به تدریج در دانشگاه‌های انگلیسی‌زبان و نیز در پهناهای دیگر جایی برای خود یافتند. قبلاً پیشگامانی این راه را درنوردیده بودند؛ مثلاً، در ایالات متحده آمریکا، در گروه‌های دانشگاهی آیووا و پرینستون (گروه اول نوعی نظریه‌ی «باغ‌وحش‌گونه» داشت، همراه با هوادارانی از باورهای مختلف دینی که به شیوه‌ی عالمانه مشترکاً از آن باورها پیروی می‌کردند؛ گروه دوم شروع به گسیختن بندهای دین مسیحی کرده بود)، اما در شیکاگو یک مکتب نیرومند تاریخ ادیان ضمیمه‌ی مدرسه‌ی الاهیات بود و معلمان سرشناسی چون جوئکیم وایچ (۱۸۹۸-۱۹۵۵) و میرچا الیاده

دین‌ها بر اساس تعریف سنتی با جهان‌نگری‌های دنیاورز، از جمله صورت‌های گوناگون ملی‌گرایی. سایر زمینه‌های مرتبگی که انتظار می‌رود دستخوش تحولات مشابهی شوند عبارت‌اند از موسیقی، هنرها، نظریه و عمل اقتصادی، پراکنش‌های diaspora دینی، و سیاست عمومی از جمله قانون و اخلاق.

احتمال می‌رود که بیش از ۲۰۰۰ گروه دانشگاهی در زمینه‌ی مطالعات دینی در سراسر جهان وجود داشته باشند. این رشته‌ی درسی رو به شکوفایی و رونق نهاده است، اما از حیث استنباطی که از آن می‌شود هنوز تاحدی جدید و ناآشناست، و این وظیفه برایش در نظر گرفته می‌شود که در تمدن جهانی ما که تعامل تنگاتنگ در آن صورت می‌پذیرد درباره‌ی دین‌ها به کندوکاو بپردازد. در جهانی که دین‌ها بر یکدیگر تأثیر متقابل می‌گذارند، همچنان که ایدئولوژی‌های دنیاورز با دین رابطه‌ی متقابل دارند، و در جهانی که اکنون وجود اجتماعات پراکنش در آن امری عادی شمرده می‌شود، علاقه به مطالعات دینی واقعیتی انکارناپذیر است. در همه‌ی فرهنگ‌ها تعداد فزاینده‌ی معتقدان به فردگرایی دینی وجود دارند که در تنگنای سنت گرفتار نیستند، در حالی که واکنش بر ضد تمامی گرایش‌های نوگرا به تحکیم جنبش‌های نو و چالشگر بنیادگرایی و احیاگران دیگر کمک می‌کند. همچنین، مطالعات دینی در آموزش عالی موجب شده است که انواع تازه‌ی از آموزش دینی یا بررسی‌هایی در زمینه‌ی دین در مدارس رونق گیرد (↔ آموزش دینی (در مدارس)). مطالعه‌ی دینی از جهتی شاخه‌ی از علوم اجتماعی به شمار می‌رود اما، هم به سبب تعهدات میان فرهنگی و هم به علت توجه جدیش به تنوع جهان‌بینی‌های انسانی، ایفای نقش حیاتی و مهمی را در زمینه‌ی علوم انسانی آغاز کرده است. [59a vol. 11:243-6, vol. 12: 231-41, 149; 175] vol. 14: 64-92; 99; 131b; 145; 149; 175]

گروه‌هایی در دانشگاه‌های کیپ تاون و پیترمَر-یتسبرگ Pietermaritzburg و چند جای دیگر در افریقای جنوبی، در دانشگاه‌های بریزبین Brisbane، سیدنی و چند جای دیگر در استرالیا، و دانشگاه‌های کرایست‌چرچ، دانیدین Dunedin، ولینگتون، و مَسی و جاهای دیگر در نیوزیلند تأسیس شدند. مطالعات دینی در دانشگاه‌های انگلیسی‌زبان افریقا نیز بیش از پیش معمول شد. از زمان فروپاشی امپراتوری شوروی مطالعه‌ی دین در تمامی قلمروی که سابقاً زیر حاکمیت شوروی بود از نو به ظهور رسیده است. در سرزمین اصلی آسیا، به‌خصوص در ژاپن، این رشته در همه جا یافت می‌شود. در ایالات متحد آمریکا برنامه‌های اصلی دوره‌های بالاتر از لیسانس در دانشگاه‌های هاروارد (با تأسیس مرکز مطالعه‌ی دین‌های جهان)، شیکاگو، پرینستون، دانشگاه کالیفرنیا در سنتا باربرا، ویرجینیا، و آیووا، و نیز در کانادا، در دانشگاه‌های مک‌مستر، ترانتو، و جاهای دیگر، شکل گرفتند. این برنامه‌ها به موازات دوره‌های دروسی که در مدارس الاهیات و برنامه‌هایی که در مطالعات دین یهودی، مطالعات آیین بودا و برنامه‌های تخصصی تر و گاه «متعهدانه» تر عرضه می‌شوند وجود دارند.

از زمان شروع برنامه‌های مطالعات دینی به صورت جدید آن، نیروهای گوناگون سرشت فکری آن برنامه‌ها را تا حدی تغییر داده‌اند. پیدایش بخش مطالعات زنان و نگرش‌های تازه‌ی آن در زمینه‌ی ادیان بسیار چشمگیر بوده است (↔ جنسیت). همچنین، رشد علاقه به علم هرمنوتیک در بررسی متون و سایر بررسی‌ها تأثیر داشته است. در اثر کار دانشورانی چون میشل فوکو (۱۹۲۶-۱۹۸۴)، به اضافه‌ی وقوع پدیده‌های بی‌تردید مهمی چون انقلاب ایران، مطالعات دینی و علوم سیاسی تا حدی با یکدیگر پیوند خورده‌اند. تحول مؤثر دیگر در دوره‌ی اخیر عبارت است از پیوند یافتن مطالعه‌ی

مطالعه‌ی دین‌ها (Study of Religion(s)

[XXXIV] مطالعه‌ی دین (ها)، از زمانی که این رشته‌ی علمی نوین به صورت نسبتاً بی‌نظمی از شیوه‌های سنتی‌تر مطالعه‌ی دین و دین‌ها سر برآورد، همیشه انگیزه‌ی طرح مسایل روش‌شناسی بوده است. بحث درباره‌ی روش‌شناسی مطالعه‌ی دین (ها) عملاً به صورت یک رشته‌ی فرعی در کل این رشته درآمده است. این بحث برای ارجاع به بررسی دین و دین‌ها به صورت مفرد و جمع ضروری است، چون که برخی از دانش‌پژوهان کوشیده‌اند که دین را بر حسب مقوله‌های وسیعی وصف کنند که در بیش از یک دین مشترک‌اند، در صورتی که عده‌ی دیگر توجه‌شان را بر محتوای یک دین مفرد، بر اساس این دلیل که هر یک از دین‌ها و مؤلفه‌های‌شان برای خود منحصر به فرد است، متمرکز کرده‌اند. تأکید بر هر چیزی که گذاشته شود، بررسی دین یا بررسی دین‌ها فعالیتی است که در طی قرن‌های متمادی صورت گرفته است. این مطالعات در میان مردم یونان باستان اجرا شد. همچنین کارورزان دین‌ها، شرقی و غربی، به‌ویژه کسانی که در خلال قرن‌های طولانی نقش رهبری را در این دین‌ها ایفا کرده‌اند، این مطالعات را انجام داده‌اند. آنان بیش‌تر اوقات دین‌هایی را که خودشان به آن عمل می‌کردند مورد مطالعه قرار می‌دادند، اگرچه ممکن است شخصیت‌هایی استثنائاً دین دیگران را نیز بررسی کرده باشند. این‌گونه بررسی‌ها گاهی اوقات الاهیات و گاهی فلسفه خوانده می‌شدند. بنابراین، مطالعه‌ی دین‌ها، در معانی متعدد، یک کار باستانی است.

با این حال، مطالعه‌ی دین (ها)، در معنایی بسیار مهم، به‌مثابه‌ی نگرش متمایز عقلی و دانشگاهی در جهت بررسی دین‌های جهان، کار بسیار جدیدی است که تا قبل از جنبش روشنگری اروپایی و خصوصاً آلمانی رایج نبود [3: 128]. دین در خلال

جنبش روشنگری، هنگامی که هنوز به دلیل سلطه‌ی کشیشان و حیطة‌ی خرافه‌پرستی محکوم نشده بود، بیش‌تر به صورت بخشی از تاریخ انسانی و توسعه‌ی فرهنگی و موضوعی برای پژوهش انگاشته می‌شد تا به صورت موضوع روش‌نظم و سامان یافتن زندگی. حتی قبل از دوره‌ی جنبش روشنگری، کاوشگری‌های جهانی آگاهی از فرهنگ‌های مختلف جهان را در معرض توجه تعداد هر چه بیش‌تر مخاطبان قرار داده بود. این جریان در قرن نوزدهم سخت افزایش یافت، و در طی آن بررسی دانشگاهی دین (ها) اوج گرفت. اما تا قبل از قرن بیستم به هیچ‌وجه به شکوفایی کامل نرسید (۳۰)

مطالعات دینی در آموزش عالی.

وصف «مطالعه‌ی دین (ها)» (توصیفی دقیق‌تر از «مطالعات دینی» به این لحاظ که خود این فعالیت دینی نیست) معطوف است به متمایز کردن این فعالیت از پژوهش‌هایی که صورت می‌پذیرند تا کارورزان دینی را قادر سازند که به حقایق دین‌های مختص به خود عمیقاً بیاندیشند. اگر الاهیات با موضوع دینی، از قبیل خدا، خدایان، یا حیات ابدی، و فلسفه با معنای این موضوع دین مرتبط باشد، در آن صورت مطالعه‌ی دین (ها) با خاستگاه و کارکرد و معنای دین به همان نحو مرتبط می‌شود: [144].

[21 مطالعه‌ی دین (ها) پژوهش در این باره نیست که مثلاً خدا چیست بل که پژوهش در این باره است که مردم باور دارند که خدا چه‌گونه است. گفته شده است که الاهیات جنبه‌ی اقراری دارد و مطالعه‌ی دین (ها) امری غیراقراری و حتا انسان‌گرایانه است. توصیه می‌شود که مطالعه‌ی دین‌ها یا پدیده‌های دینی بی‌طرفانه، تجربی، عینی و از لحاظ قضاوتی آزاد از ارزش‌گذاری باشد. مجادله و کشمکش فکری فراوانی بر سر این نکته وجود دارد که آیا کسانی که اقدام به مطالعه‌ی دین (ها) می‌کنند، هم باید و هم می‌توانند در شیوه‌ی که برای بررسی موضوع

می‌توان نظیر دیگر فعالیت‌ها به کمک کسانی که هیچ‌گونه پیوستگی یا سمت‌گیری دینی ندارند به بررسی آن پرداخت. این موضوع نیز مطرح است که آیا دانش‌پژوهان می‌توانند یا باید در رویارویی با حقایق درباره‌ی پدیده‌ی خاصی که دانش‌پژوه یا یک فرهنگ خاص ممکن است آن را قابل‌نکوهش تلقی کند بی‌طرف بمانند [134]. برای این موضوع اساسی می‌توان از طریق وقوف به رویکردهای متفاوت «درونیان» و «بیرونیان» به مطالعه‌ی دین(ها) نمونه آورد. اصطلاح «بیرونیان» اشاره است به دانش‌پژوهانی که درباره‌ی دین‌ها و پدیده‌های دینی‌یی که بخشی از تجربه‌ی شخصی خودشان نیست کار می‌کنند. این در مورد دانش‌پژوهی به کار برده می‌شود که یا کارورز این یا آن دین است یا اصلاً نیست. عده‌یی شاید استدلال کنند که دانش‌پژوهی که کارورز دینی است بهتر از کسی که اساساً هیچ نوع وابستگی دینی ندارد می‌تواند بر سنت بیگانه تأکید بگذارد. اما این موضوع شاید آن‌طور که به نظر می‌رسد ساده نیست [I: 144]. لازم است که سؤال را این‌گونه مطرح کنیم: چرا بررسی آکادمیک ادیان نیازمند همدلی‌یی است که در دیگر حوزه‌های مطالعه‌ی آکادمیک ظاهراً به آن نیازی نیست؟ مثلاً نه فقط مطالعه‌ی جغرافیایی ظاهراً به همدلی نیاز ندارد بل که حتا به نظر می‌رسد که چنین پرسشی هرگز درباره‌ی آن مطرح نخواهد شد.

در بحث از مطالعه‌ی دین‌ها، یکی از مسایل خصوصاً هرگاه به مطالعه‌ی آکادمیک مربوط باشد، آن است که این بررسی به شماری از رشته‌های علمی و روش‌های متفاوت نیاز دارد. این بررسی فراگیر به منزله‌ی مطالعه‌ی چندروشی polymethodic توصیف شده است [22: 152]. در این زمینه این مسأله وجود دارد / که آیا مطالعه‌ی دین(ها) را اساساً می‌توان یک رشته‌ی علمی قلمداد

تحقیق دانشگاهی‌شان به کار می‌برند کاملاً بی‌طرف باشند. این بحث به یک معنا، در یک سطح، کوشش بی‌حاصلی تلقی می‌شود زیرا که کسی نمی‌تواند مدعی شود که نهایتاً هیچ تعصب فکری خاصی ندارد، خواه این تعصب مربوط به یک کارورز practitioner دینی از حیث وابستگی یا گرایش به دین خاصی باشد و خواه مربوط به هیچ مسلک و مرام خاصی نباشد. هستند کسانی که استدلال کرده‌اند که دین را نمی‌توان به شیوه‌یی بی‌طرفانه و غیرارزش‌گذارانه بررسی کرد، زیرا که دین هر چند پدیده‌یی است که بخشی از تجربه‌ی بشر به شمار می‌آید اما پدیده‌یی تقلیل‌ناپذیر و تبیین‌ناپذیر با چیز دیگری غیر از اصطلاحات دینی از نوع خود است. هر نوع رویکرد دیگری مکلف به تقلیل‌گرا بودن است [XI: 54; 9: 170]. برخی دانش‌پژوهان لزوماً با این داوری موافقت نمی‌کنند، اگرچه آنان به رغم این عدم موافقت می‌گویند که هر نوع مطالعه‌ی دین(ها)، خصوصاً مطالعه‌ی پدیده‌های دینی بیرون از تجربه‌ی دینی خود آن دانش‌پژوه، باید با «همدلی» صورت پذیرد [211: 149]. عده‌یی دیگر [I: 144] استدلال می‌کنند که چون دین شکلی از فعالیت انسانی است، راه مطالعه‌ی دین(ها) استفاده از روش‌های علمی اجتماعی و تجربی در زمینه‌هایی است که موضوع مطالعه‌ی دین(ها) خود دین باشد نه صحت مدعاهای دینی. این پرسش که آیا دین(ها) را می‌توان فقط از طریق کارورزان دین به نحوی موفقیت‌آمیز بررسی کرد — تا موفقیت چه‌گونه قضاوت شود — در ارتباط تنگاتنگ با همین بحث قرار دارد. اگر دین فقط با اصطلاحات دینی منحصر به آن قابل درک باشد، پس نتیجه آن خواهد بود که دین(ها) را کسی که کارورز آن دین نیست نمی‌تواند با موفقیت بررسی کند. استدلال متقابل بار دیگر مبتنی بر این واقعیت است که دین یک فعالیت اختصاصاً بشری است، و بنا بر این،

خدا مراقبت می‌کردند، برخی از معابد وظیفه‌ی اجتماعی نیز داشتند (⇨ **قانون‌نامه‌ی حمورابی**) که سرمایه‌ی در اختیار عابدان بگذارند و سرپناهی برای یتیمان فراهم آورند، که اینان فرزندان روسپیان دینی و کودکانی بودند که در زمان‌های قحطی به آن‌ها هدیه داده می‌شدند. معابد به دست فرمانروایان متوالی نو و احیا می‌شدند (⇨ **پادشاهی خاور نزدیک باستان**))، و از لحاظ بزرگی و سبک در طی دوران‌های مختلف تا حد زیادی تفاوت داشتند [13: 40; 25; 145-9].

بیش‌تر جوامع شاه را کاهن عالی‌مقام خدای اصلی می‌دانستند. در هر معبدی («خانه‌ی خدا»)، کاهنان در مقام خُدّامِ الهی عمل می‌کردند [13: 55-149]. آیین‌ها را اجرا و پیش‌گویی‌های غیبی را دریافت (⇨ **تنجیم**) و زمین‌های خدا را اداره می‌کردند. کهنات، که سازمانی سلسله‌مراتبی داشت، در خانواده‌ها موروثی بود؛ طهارتِ آیینی برای اجرای آیین‌ها ضروری بود. برخی از نهادها کاهنه داشتند که روسپی‌گری مقدس هم از وظایف‌شان بود. در اوُر و لارسا، کاهنه‌ی اعظم به عنوان «همسر خدا» عمل می‌کرد، در حالی که سایر کاهنگان امتیازات خاص شغلی و موروثی داشتند [20-17: 23]. کاهنان معابد از راه اعمال آیینی به نیازهای جسمانی ظاهری خدایان می‌رسیدند و کسانی که به دنبال شفا بودند پیشکش‌های دلجویانه به معابد هدیه می‌دادند که شامل میوه‌های نوبرانه و حیوانات قربانی (⇨ **حَتّی‌ها؛ فنیقی‌ها؛ سوْمریان**) می‌شد، و نمونه‌های گهگاهی از قربانی انسان به دنبال شکست نظامی [151: 13] هم وجود دارد (⇨ **حَتّی‌ها**). در جنبش‌ها (⇨ **جشن‌ها خاور نزدیک باستان**))، آیین‌های خاصی اجرا می‌شد که قوانین در آن نقش داشتند [39: 17; 6-151: 13]. آداب غیرمعبدی اصلی درباره‌ی آداب خاکسپاری‌ها بود. (⇨ **پسا زندگی**)

کرد [91]. این موضوع در این واقعیت منعکس است که آن‌چه این‌جا به عنوان مطالعه‌ی دین(ها) توصیف می‌شود تعدادی از نام‌های متفاوت را پدید آورده است: علم دین، دین(های) تطبیقی، تاریخ دین‌ها، پدیده‌شناسی دین(ها)، و دین‌پژوهی. در این بررسی از تعدادی از روش‌های گوناگون، مشتمل بر زبان‌شناسی، متن‌شناسی (فیلولوژی)، تاریخ، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی و روان‌شناسی نیز استفاده می‌شود. بر این اساس، ما متخصصانی در **جامعه‌شناسی دین و روان‌شناسی دین** داریم [4].

در میان دیگر حوزه‌های مطالعه، مطالعه‌ی دین ممکن است در برگیرنده‌ی مطالعه‌ی نوشته‌های مقدس، اجتماعات، آیین، اخلاق‌شناسی (علم اخلاق)، بنیادگذاران دین‌ها، و کارگزاران دین‌ها باشد. مطالعه‌ی دین(ها) مطالعه‌ی هنرها و دست‌کارها و فرهنگ به‌طور کلی را نیز در برمی‌گیرد. در این مورد اخیر، غالباً از این دیدگاه به مطالعه نگریسته می‌شود که دین‌ها و پدیده‌های دینی همیشه در بافت فرهنگ‌های خاص و تجلیات فرهنگی خاص معنی پیدا می‌کنند. خصوصاً در مورد فرهنگ‌هایی که در آن‌ها آن‌چه در غرب عموماً «دینی» انگاشته می‌شود از بقیه‌ی جلوه‌های انسانی تمایزناپذیر است، می‌توان گفت که مطالعه‌ی دین(ها) به معنی دقیق همان مطالعه‌ی جنبه‌های فرهنگ است. این رویکرد حدود مطالعه‌ی دین(ها) را از شیوه‌های قدیمی‌تر و سنتی‌تر مطالعه‌ی دین‌ها متمایز می‌کند. [6-243: vol. 11; 59a, vol. 12: 64-92; 124a; 159q; 175a] 231-41, vol. 14:

معابد (خاور نزدیک باستان) Temples

[VIII] (Ancient Near Eastern) معابد، که نخستین بار به دست اجتماع دنیاورز سوْمُر به وجود آمدند (⇨ **سوْمریان**) [20-17: 23]، صاحب زمین و تملکات بودند. خُدّامِ الهی از آن‌ها به عنوان خانه‌ی

سپس دهلیز و شبستان («جایگاه مقدس») بود و به محوطه‌ی درونی محراب («قدس الاقداس») می‌انجامید و آن‌جا کشتی نوح قرار داشت که نمادی از حضور یهوه Yahweh به شمار می‌رفت (⇨ خدا). معبد در ۵۸۷ ق م به دست بابلیان ویران شد. این جایگاه به مدت ۷۰ سال متروک ماند تا آن که معبد جدیدی (معبد زروبابل Zerubbabel)، با ابعادی متوسط و معمولی، با اجازه‌ی پادشاه ایران [کوروش] ساخته شد (⇨ تاریخ کتاب مقدس). آنتیوخوس چهارم [با ذبح خوک بر مذبح] معبد را نجس کرد (۱۶۷ ق م)؛ سه سال بعد سرپرستی معبد را یهودای مکابی به عهده گرفت و مراسم این وقف مجدد در جشن کوچک حَنُوکَا Hannukah گرامی داشته شد. در دوره‌ی هیرودیوس Herod (از ۱۹ ق م) بر وسعت و زیبایی معبد بسیار افزوده شد. عیسی در هنگام دیدار از اورشلیم در محوطه‌ی بیرونی آن تعلیم می‌داد. معبد را رومیان در سال ۷۰ م ویران کردند. [XIII. A. 11: VI, 350-69; 22: II, 237-313; XXII 14 vol. 942: 15: یهودیان سنت‌گرا معتقدند که معبد سوم در عهد مسیحا ساخته خواهد شد. [XXII 63: 535]

معبد مردم [XXVIII] People's Temple به رهبری جیم جونز (۱۹۳۱-۷۸)، کشیش منصوب شاعران مسیح، که ابتدا در اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ به‌عنوان یک اصلاح‌طلب اجتماعی و شفابخش در کالیفرنیا توجه را به خود جلب کرد. جونز، به دنبال شکایت‌هایی مبنی بر بدرفتاری با پیروانش، به «جونزتاون» Jonestown در جنگل گویانا نقل مکان کرد. در نوامبر ۱۹۷۸، لئو رایان، عضو کنگره‌ی آمریکا، پس از بازدیدی تحقیقی از جونزتاون و کشف ۹۰۰ جسد در این کوچ‌نشین به ضرب گلوله از پای درآمد. بسیاری از آن‌ها با نوشیدن کول-آید Kool-Aid آمیخته به سیانور دست به خودکشی زده بودند، اما نوارهای ضبط شده و

معادشناسی / آخرت‌شناسی (کتاب مقدسی و مسیحی) Eschatology (Biblical and Christian) [XIII. A] آموزه‌ی «واپسین چیزها» (به یونانی *تا/سَخاتا ta eschata*)، خواه شخصی و خواه کیهانی. معتقدات معادشناختی توصیف‌کننده‌ی چیزی هستند که سرانجام یا به صورت بازگشتن به حالت مطلوب اولیه روی خواهد داد یا برحسب عمل خَلَق تازه‌یی از جانب خدا. در هر یک از این دو صورت، خدا از آرمان درستکاری حمایت خواهد کرد و یا سلطنت یا ملکوت خود را برقرار خواهد ساخت. تعلیمات عیسی را می‌توان حاوی عناصری از هر دو نوع معادشناسی دانست. در مورد مرگ و دنباله‌ی آن، در اسرائیل قدیم مردگان طوری توصیف می‌شدند که گویی از حیث برخوردار بودن از وجودی یکپارچه در شئول Sheol [دیار مردگان] با یکدیگر شریک‌اند. در دوران پس از اسارت و تبعید، به‌ویژه از قرن دوم به بعد و در نوشته‌های مکاشفیه‌ی، اعتقاد به رستاخیز یا معاد جسمانی، به‌خصوص در مورد درستکاران، از جانب بسیاری از یهودیان، از جمله اعضای اجتماع قمران و فریسیان، ابراز شده است. این اعتقاد را مسیحیان به ارث بردند؛ آنان معتقد بودند که نخستین مرحله‌ی رستاخیز عام درستکاران و بدکاران برای داوری با رستاخیز عیسی روی داده است. (قس پساندگی؛ فرشوکرته؛ راگناروک؛ برای آگاهی از جزئیات، ⇨ پساندگی، دیدگاه مسیحی.) [11: II, 575-609; 18: 87-96]

معبد / هیکل (اورشلیم) Temple (Jerusalem) [XIII. A] (به عبری، *بِت هَمیقْدَاش* Bet Ha-Mikdash = بیت‌المقدس) نخستین هیکل یا معبد اسرائیلی در اورشلیم را سلیمان بنا کرد (۹۵۰ ق م). معماران فنیقی آن را بر اساس یک طرح مشترک مربوط به خاور نزدیک بنیاد نهادند: جهت ورود از شرق به غرب بود که از صحن حیاط آغاز می‌شد،

در احداث کلیساهای گنبدی عصر رنسانس Renaissance که در قرن پانزدهم دارای طرحی مرکزی بودند، از سبک‌هایی استفاده می‌شد که از شیوهی کار یونان و روم قدیم تأثیر پذیرفته بودند. آن‌ها متهم به این بودند که صرفاً «انسان‌گرا» هستند [159: 182-4]. اما معماران‌شان آن‌ها را در قالب اصطلاحات **نوافلاتونی** دینی به منزله‌ی نمادهای خدا توصیف می‌کردند [1: 207]. جنبش **ضد دین‌پیرایی** موجب شد که میان صورت کلیسای گنبددار متمرکز و شکل مستطیل ساختمان کلیسای صدر مسیحیت مصالحه‌ی پدید آید. تزیینات اغراق-آمیز و مصنوعی و تمثال‌های حتماً تأثیرگونه‌ی سبک باروک baroque به شیوه‌ی فوق‌العاده عاطفی، بر خلاف آیین پروتستان، بر آموزه و نیایش آیین کاتولیک رومی تأکید می‌نهادند [VI: 159]. آیین پروتستان بنا بر دلایل الاهیاتی محیط کلیسا را از وجود تمثال‌ها کاملاً پاک کرد. مخالفان کلیسای انگلستان Dissenters و پیروان امریکایی آنان از بناهای ساده‌ی استفاده می‌کردند که بیش‌تر برای مراسم عبادت مبتنی بر موعظه مناسب باشند تا بر آیین‌های مقدس [2: vol. 47]. در **انگلیکنیسم**، کلیساها کاربرد آیین‌های مقدس، مراسم ثابت عبادت، و موعظه را منعکس می‌کردند. در قرن نوزدهم کاتولیک‌های انگلیسی آغازگر احیای سبک گوتیک شدند. جنبش نیایش مشوق طرح‌های کلیسای متمرکز است؛ و سبک کار اکنون تحت تأثیر مصالح ساختمانی و معماری جدید قرار دارد [84: 21-41; 49]. سابقاً از کلیساها علاوه بر مقاصد دینی برای مقاصد اجتماعی متعددی نیز استفاده می‌کردند. [48]

معنویت [XIV] Spirituality تعریف این واژه به دلیل استفاده از آن در زمینه‌های مختلف کار دشواری است. ریشه‌های آن در سنتی مسیحی

گزارش‌های به دست آمده از چند بازمانده و کسانی که جنازه‌ها را بررسی می‌کردند نشان می‌داد که بسیاری، شاید اکثریت، به قتل رسیده‌اند. [VII: 25; 42; 76]

معماری (مسیحی) Architecture (Christian)

[XIII.B] مراسم عبادت در دوره‌ی آغازین مسیحیت در خانه‌ها برگزار می‌شد، که بعداً به‌طور اخص برای این منظور ساخته و پرداخته شدند. پس از آن، کلیسای جامع صدر مسیحیت (بازیلیک basilica) ساخته شد، و آن بنایی بود به شکل مستطیل با مُخارج‌هی نیمدایره‌یی در پشت محراب در یک سمت، و گاه تعمیرگاهی جداگانه برای مراسم تعمیر (از دوره‌ی قدیم تاکنون، «محراب» در مسیحیت به معنی میزی بوده است که نان و شرابِ **عشای ربانی** را روی آن می‌گذاشتند). در مشرق زمین، کلیساهای گنبدداری پدید آمدند که تا امروز با همان مشخصات باقی مانده‌اند؛ و خود ساختمان نقش **شمال** را ایفا می‌کند. در مغرب زمین، شکل مستطیل اصلی باقی مانده و به یک شبستان nave (برای جماعت عبادت کننده) و ساحت محراب chancel (برای کشیش و محراب اصلی) تقسیم شده است. طرح‌ها و نقشه‌های کلیسا بعداً پیچیده‌تر شدند (به‌خصوص طرح کلیساهای جامع cathedral و صومعه‌ها، **سازمان کلیسا**) تا امکان احداث چند محراب و اجرای مراسم متعدد **عشای ربانی** فراهم آید. این طرح‌ها همچنین نشان‌دهنده‌ی افزایش یافتن تعداد و بهبود موقعیت اجتماعی کشیشان و رنگین‌تر شدن مراسم عبادت بودند. کلیسای جامع گوتیک Gothic قرون وسطایی [III, IV: 159; 71] نماد پیچیده‌ی از اورشلیم آسمانی بود که حالت عمودی ساختمان بر این نمایش تأکید می‌نهاد. کلیساها انباشته بودند از تصویرهایی که در حکم «کتاب مقدس» مردم ساده‌ی بی‌سواد به شمار می‌رفتند [VIII: 146; 64].

واحد، نیز الزاماً یکسان نیست. از دیدگاهی تاریخی، معنویت‌های گوناگون، شکل‌های فرهنگی متفاوت یا تجلی آرمان‌های مختلف دینی‌اند. از دیدگاه مؤمن، معنویت بخشی از جهش روح به تاریخ است، یعنی نوعی نفوذ به درون تاریخ و به ورای آن (۱) روح). معنویت نه به‌مثابه‌ی تصور یا مفهوم بل که به صورت کرداری که در سراسر تاریخ انسان دیده می‌شود، طنین آرزومندی‌های دل انسان به کل‌بودگی، صلح، شادی و سعادت، برای پایندگی همیشگی، ابدیت و ماندگاری است که انسان‌ها را همچون شیخ در تمامی اعصار گذشته دنبال کرده و چیزی است که امروزه خیلی‌ها در سیاره‌ی ما به دنبالش می‌گردند.

سه سطح متمایز اما به هم وابسته را می‌توان در فهم معاصر از معنویت تشخیص داد: (۱) معنویت به منزله‌ی تجربه یا عمل و فعل زیسته؛ در زمینه‌ی دینی این امر را می‌توان به صورت فرزانی‌ایمان برای زندگی کردن با آن ایمان در نظر گرفت؛ (۲) معنویت به‌مثابه‌ی آموزه‌ی که از این عمل به ظهور می‌رسد و به‌نوبه‌ی خود آن را هدایت می‌کند، یعنی همان اصول و قواعد معنوی و توصیه‌های گوناگون برای رسیدن به کمال که در دین‌های متفاوت مشاهده می‌شوند؛ (۳) مطالعه‌ی نظام‌مند و تطبیقی و نقادانه‌ی تجربه‌ها و آموزه‌های معنوی که در زمانه‌ی ما به روشی کاملاً تازه تکامل یافته‌اند [Cousins]. introduction to 19; 45; 77: 15-37; 81] مطالعه‌ی نقادانه‌ی به شکل‌گیری سلسله آثار کلاسیک معنویت غربی [70] و اثر دیگری در معنویت جهانی، به نام تاریخ دانشنامه‌ی جست‌وجوی دینی [19] انجامیده است.

در گذشته، بیش‌تر معنویت به صورت زیسته و آموخته به همت نخبگانی اجتماعی، فرهنگی و فکری تحول می‌یافت که وقت آزاد کافی برای پرورش جان و روح داشتند. در مکاتب مختلف

نهفته است که تاریخی طولانی در دین و عمل دینی دارد [60; 81]. [امر] معنوی به‌مثابه‌ی جست‌وجوی درونی غالباً در مقابل مادی، فیزیکی و بیرونی قرار داده شده است. عده‌ی از «معنوی» موضوعی گسترش‌یافته‌تر از «دینی» که کم‌تر هم نهادینه شده می‌فهمند. به‌عکس، دیگران معنویت را به عنوان مرکز و قلب دین می‌دانند که به‌ویژه در تجربه‌ی دینی و عرفانی مشاهده می‌شود (۲) عرفان).

موضوع معنویت دغدغه‌ی همیشگی انسان بوده است، اما تعمق نقدآمیز و تطبیقی درباره‌ی معنویت در چارچوب جهانی پدیده‌ی است که به‌تازگی ظهور کرده است. بسیاری از ادیان واژه‌ی خاص و دقیقی برای معنویت ندارند؛ با این حال، امروزه مفهوم معنویت به صورت جهان‌شمول در آمده است و اکنون در درون و بیرون دین‌ها و همچنین در زمینه‌ی درون‌ایمانی inter-faith و دنیاورز به کار می‌رود. علاقه‌ی جدید به معنویت با تأکیدی بر سوژه‌ی فردی، خودپروری، و درک متمایزتری از روان‌شناسی انسانی همراه است. معنویت اکنون یک رمز واژه code word کلی شده است که نمایانگر جست‌وجوی جهت و معناست. در جامعه‌ی نوین دنیاورز، معنویت به‌عنوان یک بُعد از دست رفته یا حداقل پنهان در جهانی که تا حد زیادی ماده‌گرا است «از نو کشف می‌شود».

معنویت به صورت کوششی در جهت رشد حساسیت به خود، به دیگران، به آفرینش غیرانسانی، و به خدا وصف شده است؛ یا به صورت کاوش در آنچه در انسان شدن دخیل است، یعنی جست‌وجویی برای رسیدن به انسانیت کامل. روشی که معنویت در آن تجلی عینی می‌کند در فرهنگ‌ها و دین‌های مختلف بسیار متفاوت است. هر یک از سنت‌های دینی مکاتب فراوانی در زمینه‌ی معنویت دارد، و گذشته و حال معنویت، حتا در یک دین

اهمیت میراث جهانی معنوی برای آینده‌ی انسان [67; 51; 19]؛ به گفت‌وگوی در زمینه‌ی سنت‌های متفاوت معنوی و اهمیت گفت‌وگوی میان دین‌های برای صورت‌های نوظهور معنویت [66; 2]؛ و به بسیاری از پیشرفت‌های تازه در معنویت زنان [52]. اکنون معنویت به صورت موضوعی در آموزش و پرورش معاصر نیز متبلور شده است؛ برای مثال، قانون اصلاح آموزش و پرورش بریتانیا (۱۹۸۸) از مدارس می‌خواهد که تکامل معنوی شاگردان را در تمام برنامه‌ی درسی ارتقا دهند (⇒ آموزش دینی در مدارس) و برخی از مؤسسه‌های تحصیلات عالی در انگلستان و ایالات متحد دوره‌های مدرک‌دهی در زمینه‌ی معنویت، حتا در حد کارشناسی برگزار می‌کنند (⇒ مطالعات دینی در آموزش عالی).

مکاشفه‌ی (آپوکالیپتیک) [XIII. Apocalyptic

A] واژه‌ی یونانی «آپوکالیپتیک» به معنی مکاشفه‌ی یا وحیانی به سه نحو متفاوت به کار برده می‌شود. معنای دقیق آن اشاره دارد به قطعاتی از نوشته‌های یهودی و مسیحی قرن سوم ق م به بعد که روایت‌هایی درباره‌ی رؤیت و شنیدن را شامل می‌شوند؛ داستان غالباً درباره‌ی شخص نهان‌بینی است که به همراه راهنما سفری به عرش آسمان می‌کند. این نوع نوشته‌ها معمولاً به دو دسته تقسیم می‌شوند: افشاگری‌هایی درباره‌ی این که کیهان به راستی چیست، و مکاشفه‌هایی که عمدتاً مربوطاند به این که کیهان در آینده یا در پایان عمرش چگونه خواهد بود. این واژه در مورد مضمون‌هایی نیز به کار می‌رود که معمولاً، اما نه منحصرأ، هم در مکاشفه‌های کیهان‌شناختی و هم در مکاشفه‌های معادشناختی یافت می‌شوند. تعدادی از این مضمون‌ها عبارت‌اند از فرشتگان و ارواح پلید، زبان داوری، توصیف نبردها و پدیده‌های طبیعی نامعمول. از این رو، اصطلاح «آپوکالیپتیک» را امروزه برای

معنویت می‌توان دو مدل اصلی یافت: (۱) مدل ریاضت‌کشانه / رهبانی معنویت ترک دنیا؛ (۲) مدل «معنویت خانه‌خدایی» householder که ریاضت-کشی در آن کم‌تر غلبه دارد. در سنت مسیحی، محل غالب برای تطهیر و تقدیس، برای زندگی کردن یک آرمان معنوی، صومعه بود، یعنی اجتماعی موازی و متفاوت که از جامعه‌ی اصلی جدا شده بود. با ظهور آیین پروتستان، مکان تطهیر از صومعه به زندگی معمولی در جامعه، همراه با روابط و مسئولیت‌های روزانه‌اش، انتقال یافت. شکل جدیدی از معنویت به نام «معنویت در جهان بودن» پدید آمد که البته در آموزه‌های آغازین مسیحیت بی‌سابقه نبود. هر دو مدل در بیش‌تر دین‌های هندی نیز یافت می‌شوند، اما آیین سیک، و همچنین اسلام و یهودیت، از معنویت خانه‌خدایی بیش‌تر حمایت می‌کنند تا از مدل ریاضت‌کشانه / رهبانی. با این‌همه، شخص در سراسر سنت‌های دینی با این کشف مواجه می‌شود که آن‌چه نخست به شکل توصیه‌ی معنوی و عاری از تعصب جنسی به نظر جویندگان معنوی ظاهراً غیرجنسی asexual نمودار می‌شود در عمل غالباً به صورت توصیه‌ی آموزگاران معنوی مرد به شاگردان مذکر آنان از کار در می‌آید، به طوری که در سراسر ادبیات دینی جهان عبارات متعدد جنس‌گرا sexist و ضد زن وجود دارند که اکنون وسیعاً به نقد کشیده می‌شوند (⇒ جنیست).

استنباط‌های معاصر از معنویت گاه بی‌اندازه تقلیدی و ایستا هستند و همچنان به گذشته بسته‌اند؛ در نتیجه، نمی‌توانند دارای آن کیفیت پویا و تحول‌گرای معنویت به مثابه‌ی تجربه‌ی زنده و به منزله‌ی ماجرای بزرگ دل و جان انسان باشند که با عبور از مرزهای عاطفه و عقل و تخیل در پی تعالی آن برآیند. پیشرفت‌های خلاق و تازه در فهم معاصر از معنویت وابسته به این امورند: به جست‌وجوی تازه‌ی در باره‌ی منابع انرژی معنوی انسانی و

روح‌خانه‌ها (هوس تاماران) مرتبطاند. تولد، ازدواج و آداب خاکسپاری نیز صلح و امنیت را تضمین می‌کنند. جشن‌های مفصل آیین و رقص (سینگ سینگ) و دادوستدهای پیچیده‌ی تجاری، هم با ارواح نیاکان و هم با گروه‌های اجتماعی دیگر در میان زندگان از نو پیوند برقرار می‌کنند، پرنده‌ها، مارمولک‌ها، مارها، کوسه‌ها و برخی گیاهان را بنا بر رسم محلی و فرهنگ عام، توتم totem می‌دانند که در خدمت یگانه کردن گروه‌های طایفه‌ی با زیستگاه طبیعی‌شان‌اند فنون سرّی برای شفابخشی، سحر و جادو (پوئیسین) برای مصرف خوب یا آسیب‌رسان در دسترس‌اند. عقیده بر این است که نیروهای روحی در مناسبت‌های آیینی، در صورتک‌های مقدس، طبل‌ها، نی‌لک‌ها و در دستکارهای دیگر حاضر می‌شوند. باورها و اعمال سنتی بعد از تأثیر دامنه‌دار مبلغان دینی در طی قرن بیستم رو به زوال رفته‌اند. با این‌همه آن‌ها هنوز زیر بیش‌تر مسیحیت ملانزیایی پنهان‌اند، و گهگاه در جنبش‌های بنیانه و کیش‌های موسوم به کیش‌های بار از نو ظاهر می‌شوند. [2; 14; 20; 23; 25; 29]

ملانکه [XIX] Mala'ika فرشتگان در اسلام. در جهان‌شناسی اسلامی، فرشتگان بخشی از آفرینش خداوندند؛ الاهی‌دانان گاهی این موجودات را آفریده شده از نور می‌دانند، و بر اساس قرآن آن‌ها را به طور کلی فراتر از بشر اما فروتر از پیغمبران، * که مجبورند با گناهکاری طبیعت بشر مبارزه کنند، می‌دانند. قرآن از جبرئیل، حامل وحی برای [حضرت] محمد [ص]، و میکائیل نام می‌برد. از فرشتگان دیگری نیز نام برده می‌شود، نظیر فرشته‌ی که قبل از روز جزا (☞ قیامت) در صورت می‌دمد؛ فرشتگانی که نزدیک عرش خداوندند و او را تسبیح می‌گویند؛ فرشته‌ی مرگ؛ نگهبانان بهشت و دوزخ؛ دو فرشته‌ی که نگهبان انسان‌ها هستند و

اشاره به هر رویداد فاجعه‌آمیزی به کار می‌برند، حتا اگر پای مسأله‌ی فراطبیعی هم در میان نباشد. این اصطلاح در مورد گروه‌های اجتماعی یا نهضت‌های درون یهودیت و مسیحیت که مکاشفه‌هایی را تشکیل داده‌اند یا پیموده‌اند نیز به کار برده می‌شود. این گونه جنبش‌های مکاشفه‌ی ممکن است متشکل از اقلیت‌های جداگانه‌ی باشند که بر تجربه‌ی منفی خود از این جهان و درک انزوای خود فائق آمده‌اند و شرح می‌دهند که امیدوارند نیروهای آسمانی به طرفداری از آن‌ها به مداخله پردازند تا جهان هستی به همان صورتی در آید که خدا در آغاز آن را بدان گونه در نظر گرفته بود. [11: I, 279- 92; 16: 95-125; 18: 36-64]

مکتب نوافلاتونی ☞ نوافلاتونی، آیین

ملانزیایی، دین Melanesian Religion [XXIX] ملانزی شامل ایریان جایا، گینه‌ی نوی پاپوا، سالومون ایلندز [یا، جزایر سلیمان]، وانواتو (نیو هیریدز پیشین) و نیو کالدونیا است. به رغم کثرت بزرگ منطقه‌ی، در میان‌شان همانندی‌های دینی کلی وجود دارند و می‌توان از روی نمونه‌های گینه‌ی جدید پاپوا به شرح آن‌ها پرداخت. سنت‌های سینه به سینه نگهدارنده‌ی داستان‌ها و ترانه‌هایی درباره‌ی آفرینندگان فرهنگ محلی و آورندگان دانش و مهارت‌ها هستند (خدایان دیما). عموماً نیاکان قبیله (تومبونا) مهم‌ترند و ارواح زمین بی‌شمار (ماسالایی) که ساکن رودها، درختان یا حیوانات‌اند، نیروی روحی (مانا) را در قلمروی قبیله تنظیم می‌کنند. زندگان از طریق رؤیاها، تسخیر شدن، واسطه‌ها و نبی‌ها با خدایان و نیاکان‌شان تماس می‌گیرند و اجتماع پایداری تشکیل می‌دهند. روابط درست و نگهداشت زندگی و بهروزی از راه آیین‌ها بنیاد می‌گیرد. از این‌ها، کیش‌های نرینه‌ی تشریف و تطهیر نقش محوری دارند و معمولاً با خداکده‌ها یا

باز کردن کمر بند مقدس (گستی) که همه‌ی زردشتیان تشرّف یافته آن را پس از تشرّف (نوجوت) به عنوان نمادی از دین به کمر می‌بندند، رو به روشنایی می‌ایستند و چیزی را تلاوت می‌کند که به «نیایش‌های گستی» معروف‌اند. این نیایش‌ها مشتمل‌اند بر راندن صوری شرّ و بدی (انگره مینیو) و ابراز وفاداری به نیکی (اهورا مزدا). چندین نیایش زردشتی سنتی مهم وجود دارند. آهونه وایریه *Ahuna Vairyā* (پهلوی: آهون‌ور، *Ahunvar*) نخستین نیایشی است که به هر کودک زردشتی آموخته می‌شود و احتمال می‌رود که خود زردشت آن را تصنیف کرده باشد. نیایش‌های دیگر عبارت‌اند از *آیریمایشو* *Airyema isho*، *یَنگه هاتَم* *Yenghe hatam* و *آشیم وُهو* *Ashem Vohu* [III: 10]. فرورزته *Fravarane* شهادت است در پذیرفتن آموزه‌های اصلی زردشتی [7-253: 1 vol. 8]. همه‌ی این گفتارها در اوستا یا زبان مقدس، مندرج‌اند. زردشتیان معتقدند که نیایش به زبان وحی مانع از آن می‌شود که آدمی صرفاً در قالب‌های انسانی بیان‌دیشد. عده‌یی از پارسیان اصلاحگر پیشنهاد کرده‌اند که اوستا به زبان‌های بومی ترجمه شود تا به فهم مطالب کمک کند، زیرا که فقط تعداد انگشت‌شماری از موبدان اوستا را می‌فهمند و تقریباً هیچ یک از بهدینان از آن سر در نمی‌آورند. اما اکثر پیروان وفادارانه به استفاده از زبان پیامبرشان ادامه می‌دهند، پیامبری که به عقیده‌ی آنان شمیم معنوی بی‌نظیری ایجاد می‌کند. گمان می‌رود که مَنتره‌ها کلام قدرت‌اند که از راه اجرای عمل، یعنی تلاوت متون دینی، تأثیرگذار شده‌اند. سخنان ناگفته، مثلاً نوشته شده، یا سخنانی که شخصی ناصالح، مثلاً «جُدادین» یا غیر زردشتی (جُوددین *juddin*)، بر زبان می‌راند مَنتره‌های مرده‌اند. نیایش به درگاه آسمانیان (امشاسپندان؛ ایزدان) موجب می‌شود که حضور حمایت‌گرانه‌ی آنان تحقق یابد. [38]

ثبت اعمال می‌کنند. ابلیس، موجودی که بر خدا عصیان کرد و انسان را به شرّ وسوسه می‌کند، در آموزه‌ها و روایات اسلامی جایگاه مبهمی دارد؛ او همچون فرشته‌یی هبوط کرده رفتار می‌کند، اما معتقدند که مثل جن، از آتش بی‌دود ساخته شده است (شیطان (در اسلام)). "Angel(s)" [20 "Angels"; 38 S. V.; 67 "Angels" (Islam)]

* [۱] در این مسأله بین فرق اسلامی اختلاف است. برخی از مذاهب انبیا را برتر از ملائکه دانسته و برخی دیگر ملائکه را برتر شمرده‌اند.

مَنتره [XVII] Mantra شعری در دین‌های هندی، که معتقدند حروف و صداهای آن نیرویی دارد. مثلاً سرودهای نیایش **ودا** را مَنتره می‌خوانند؛ اما این واژه غالباً اختصاصاً برای شعرهای کوتاه به کار می‌رود، که شاید مثل واژگان معمولی معنی داشته باشند یا نباشند، و عقیده بر این بود که این‌ها تجسم نیروی یکی از خدایان‌اند و آن‌ها را مکرراً به‌عنوان موضوع دیانته و غالباً با کمک تسبیح (مالا) ذکر می‌گیرند. معروف‌ترین آن‌ها مَنتره‌ی **اُولو کیتشوره** است که **بودایی‌های** تبتی آن را بسیار دوست می‌دارند، یعنی: *اوم مَنی پَدِمه هوم* *Om mani padme hum*. [57: 117-20; XI 3: 87, 110, 244-5, 257]

مَنتره‌ها [XXXVI] Manthras [پهلوی: مانسیر] «سخنان مقدس» در آیین زردشتی. این‌ها در اصل عبارت‌اند از **گاتهِ‌های زردشت** (نیز **اوستا**)، اما این واژه برای اشاره به همه‌ی نیایش‌ها نیز به کار می‌رود. زردشتیان باید در پنج بخش دینی (**گاهان**) روز به نیایش پردازند [66-258: 1 vol. 8]. پیش از نیایش، مردان و زنان — که در اجرای این وظیفه هیچ اختلافی از نظر جنسیت در میان‌شان وجود ندارد — باید همه‌ی قسمت‌های بی‌حفاظ بدن، یعنی صورت و دست‌ها و پاها را بشویند. نیایشگر، پس از

نَـصُوراییه، یعنی «به‌جای آورنده» می‌نامند در حالی که به عربی صَبی، یعنی «تعمیددهنده» خوانده می‌شوند. نوشته‌های مقدس آنان به زبان مندایی نگاشته می‌شوند؛ این زبان به گروه زبان‌های آرامی شرقی تعلق دارد که دارای خط مشخصی است و به نظام نگارش بنطیان مربوط می‌شود [3: 25]. گنزا/ Ginza یا «کنز» یعنی «گنجینه» [یا، کتاب آدم] که مندیان آن را کتاب مقدس خود می‌انگارند، شاید در قرن هفتم از مجموعه‌ای از منابع قدیمی‌تر فراهم آورده باشند تا مندیان در میان «اهل کتاب» مورد تأیید اسلام قرار گیرند. گنزا به دو بخش تقسیم می‌شود: گنزای راست مرکب است از رساله‌های کلامی، اساطیری، کیهان‌شناختی و اخلاقی که با نوعی «تاریخ جهان» و حیانی apocalyptic به پایان می‌رسد؛ گنزای چپ کوچک که کتاب ارواح نیز نامیده می‌شود حاوی سرودهای نیایش و ترانه‌هایی درباره‌ی سرنوشته روح است [16]. «کتاب یحیی» که گاهی «کتاب شاهان» هم نامیده می‌شود شامل اسطوره‌ها و افسانه‌هایی درباره‌ی تعلیمات یحیی تعمیددهنده است. قُلستا Qolasta یا «کتاب دعای شرعی» مشتمل بر نیایش‌هایی است که برای آدابی از قبیل تعمید و عروج روح به کار برده می‌شوند [4]. برخی از نوشته‌های دیگر عبارت‌اند از شرح مراسم ازدواج، مناسکی برای تقدیس روحانیان، و هزار و دوازده سؤال، که راهنمایی‌های عبادی و اخلاقی برای روحانیان است [6]؛ و نیز مجموعه‌ی قواعد تنجیمی به‌نام کتاب منطقه‌البروج [3]. سیر و سفر روح در عوالم آسمانی در طومار آباتور تشریح و ترسیم شده است. طرح‌های «کوبیستی» مشابهی روی کاسه‌های سفالین منقوشی یافت می‌شوند که، همراه با الواح سُرَبی، نوعی از ادبیات افسون و اوراد تشکیل می‌دهند که در دوره‌ی پیش از اسلام نوشته شده‌اند [35]. سلسله‌مراتب روحانی آنان تقسیم می‌شود به ترمیده tarmide «تلمیذان» یا «شاگردان»، و

مَنجُوشری [XI] Manjushri درست مانند اولوکیئتسوره که در آیین بودای مه‌ایانه او را نشانه‌ی غم‌خوارگی بی‌کران (کرونا) می‌دانند، مَنجُوشری هم بوداسفی است که نمودگار فرزاندگی یا فراشناخت (پرگیا) بزرگ است. معمولاً مَنجُوشری را در هنر، به‌ویژه در هنر تبتی، با شمشیر فرزاندگی برافراشته در دست راست و یک شاخه گل نیلوفر که روی کتاب پرگیا پارمیتا گذاشته‌اند در دست چپ می‌نگارند. غالباً در هنر آسیای خاوری شیری همراه مَنجُوشری است. اگرچه قرن‌ها از عمرش گذشته اما همیشه جوان است، جوانی شانزده ساله که به شکل «ولیعهد» وصف می‌شود.

در متن‌ها او را مکرراً به مثابه‌ی کسی که پیش‌تر واقعاً بودا بوده (همراه با اولوکیئتسوره و به‌ویژه میتربه) وصف می‌کنند. شاید به خاطر نقش مَنجُوشری به عنوان تجسم فرزاندگی باشد که وقتی سوخته‌های مه‌ایانه از فلسفه سخن می‌گویند، او غالباً نقش مخاطب را دارد. در تبت، مَنجُوشری به‌ویژه با «سلسله‌ی فراشناخت» مادیمکه پیوند می‌خورد، و نقل است که مَنجُوشری در مکاشفهی بر تسونگ کاپا Tsong-khapa ظاهر می‌شود تا تردیدهای او را در باب تعبیر مادیمکه از میان بردارد (گل‌گ). [101: 238-41]

مندیان [XV] Mandaean [یا صَبه‌ها، صابئین، مُغتسله] گروه مذهبی کوچکی با حدود ۱۵۰۰۰ عضو که امروزه در بخش جنوبی عراق و خوزستان ایران سکونت دارند. تعداد نسبتاً زیادی نیز در بغداد به‌سر می‌برند و عده‌ی آن‌جا به پیشه‌های سنتی نقره‌کاری مشغولند [5]. اینان آخرین نمایندگان زنده‌ی آیین گنوسی به‌شمار می‌روند که در نخستین قرن‌های میلادی در سراسر خاورمیانه به اوج شکوفایی رسید [و از برخی نظرها شبیه آیین مانی است]. اجتماعات جدید خود را منداییه یعنی «گنوسی» [= عارف]، یا

وجود دارد که صورت نمادین نور را می‌نمایاند و متشکل است از پارچه‌ی ابریشمین شرابه‌داری تقریباً به طول ۳ متر که دور میله‌ی افقی چوبین پیچیده شده است؛ حلقه‌ی از گیاه مورد بر تارک حلقه قرار داده می‌شود و نخ زرینی بر آن است که هفت ترکه‌ی مورد را محکم نگه می‌دارد.

در افسانه‌های منداییان درباره‌ی آفرینش کیهان، که بر بنیاد دوگانه‌گرایی استوار است، جهان روشنایی با جهان تاریکی به رقابت برمی‌خیزد، اما هیچ شرح معمول و متعارفی در زمینه‌ی اساطیر یافت نمی‌شود [13: 25]. در رأس جهان روشنایی موجودی متعالی قرار دارد که به نام‌های گوناگونی چون ملک نور (ملکا د نهوره) *amalka d nhure* یا «حیات» یا *hayye* و «مانای بزرگ» *mana rbe* خوانده می‌شود و موجودات نورانی بی‌شماری او را در میان گرفته‌اند. ملک نور چهار صادر *emanation* دارد که دومین، سومین، و چهارمین صادرش، به ترتیب یوسمین *Josamin*، اباتور *Abatur*، و پتاهیل *Ptahil* نامیده می‌شوند. جهان تاریکی در اصل دریایی از آشفتگی («آب‌های سیاه») بود که دیوان از جمله «ملائکه» *malake*، هفت سیاره و برج‌های دوازده‌گانه‌ی منطقه البروج آن را انباشته بودند. ریاست این جهان با «ملک ظلمت» *malka dhsuke* است. او را اور *Ur* نیز می‌خوانند که فرزند روها (*Ruha*)، روح گمگشته‌ی کیهان، و دشمن مادینه‌ی روشنایی است. آفرینش جهان، که در نهایت به شکل‌گیری جسم آدم انجامید، از همکاری میان صادرها و جهان تاریکی، و به‌ویژه از تلاش‌های پتاهیل — که محکوم شده بود و اجازه نداشت که به جهان روشنایی بازگردد — سرچشمه گرفت. جسم آدم از روحی جان گرفت که بی‌هیچ رغبتی از جهان روشنایی سر رسید. آدم از معرفت حیات (مندا د حیی *Manda d Hayye*) که منجی و رسولی الهی بود به دانایی و رستگاری دست یافت و جان و روح خویش را که

گنزیره *ganzibre*، «گنجوران» یا «اسقفان». بیش از یک قرن است که ریس *ama ris* یعنی «رأس امت»، دیگر وجود ندارد [6: 25]. روحانیان و مردم غیرروحانی پوشیدن لباس آیینی سفیدرنگ به نام رسته *rasta* را، که نماد جامه‌ی آسمانی فرشتگان است گرامی می‌دارند. مصبوتنه یا غسل تعمید، که از مهم‌ترین و کهن‌ترین آیین‌های مندایی است، هر یکشنبه و در مراسمی خاص (ازدواج، پس از زایمان، هنگام مرگ) در حوض *مندی* *mandi* برگزار می‌شود؛ این حوض در جنوب کلبه‌ی *مندی* — [یا، *مسننه*] نیایشگاهی که در نزدیکی رودخانه‌ها یا آبراهه‌ها ساخته می‌شود — قرار دارد. مراسم غسل تعمید همیشه در آب جاری یا «زنده» [یا، *یردنه*] = اردن] برگزار می‌شود زیرا که این نهرها به درون جهان روشنایی، با رودهای آسمانی به نام «اردن» جریان می‌یابند. تعمیدشونده روند زیرین را می‌پیماید: دو بار غسل سه‌گانه، علامت گذاشتن روی پیشانی و نوشیدن آب، خلعت‌پوشان با تاج گل کوچکی از گیاه مورد (نماد روح و زندگی)، تدهین پیشانی با روغن کنجد، خوردن غذای مقدس نان فطیر و آب، تلاوت دعاهایی به عنوان «بستن» راه جن، و سرانجام فشردن تشریفاتی دست به نام *کشته* *kusta* یعنی «حقیقت» [29]. مسقطه *masqita* یا عروج روح دومین مراسم مهم مذهبی است که در سومین شب پس از مرگ — هنگامی که روح سفر مخاطره‌آمیز ۴۵ روزه‌اش را از *مترطه* *amatarta* یعنی «برزخ»، به سوی جهان روشنایی آغاز کرده — به توسط حداقل چهار روحانی در نیایشگاه اجرا می‌شود. مراسم آن مشتمل است بر آماده و متبرک کردن قرص‌های نان فطیر که شاید بر روح دلالت می‌کنند؛ روحانیان این قرص‌های نان را می‌خورند زیرا که آنان رفتار موجودات نورانی به نام *عثره* (*uthra*) را در روی زمین تقلید می‌کنند. در همه‌ی آیین‌های مهم، همواره *درفشا* *drafša* یعنی درفشی

خود آموخت و نویسندگی به زبان آلمانی را پیشه کرد [14 vol. II: 1328]. او کتاب مقدس را به آلمانی ترجمه و با حروف عبری چاپ کرد تا همکیشان خود را قادر سازد که آن زبان را بیاموزند، و در کتاب اورشلیم خود از اصلاحات آموزشی و مدارای دینی با یهودیان دفاع کرد. وی مدعی بود اعتقادات یهودیت نه اصول جزمی بل که محصول یک دین کلی و عقلانی‌اند. [2: 44; 56: III; 70: 71]

مَنْدَلَه [XVII] Mandala (به سنسکریت «دایره») نموداری که به مثابه‌ی یارمند دِیَانه به کار برده می‌شود، خصوصاً در هندویسم و آیین بودای مهاییانه. صورتی است از یتیره yantra یا نمودار دیانه، اگرچه واژه‌ی یتیره را به طور کلی برای صورت‌های نسبتاً ساده به کار می‌برند. مثل آن‌هایی که در تتره (۱) با چکره‌ها همراهند، اما مندلَه به صورت‌های پُرکار اطلاق می‌شود و غرض از طراحی آن‌ها این است که نمودگار عالم باشند. مقصود از تمرین با یتیره یا مندلَه این است که دانستگی [یا، دل] را یکدله کنند و به مراتب بالاتر برسند. مندلَه‌های رنگ‌آمیزی شده عموماً مربع را که نمودار جهات است با دایره که نمودگار جامعیت است ترکیب می‌کنند. خدایانی را که معتقدند ساکن مندلَه‌اند شاید آشکارا نشان بدهند یا ندهند. گاهی مندلَه را از مواد نپایا مثل شن رنگی می‌سازند که بتوان در پایان کار آن را به هم ریخت و بر دلبستگی به آن غلبه کرد [4: 121-3, 184; 57: 266-7; XI 3: 87, 93, 181, 220-1. 237]. 119-20.

مندلَه به معنی وسیع‌ترش به معبد (☉ مندیپره) و استوْپَه اطلاق می‌شود و برترین مندلَه هم تن انسان است (☉ تتره (۱) و (۲)). به نظر می‌رسد که صورت‌هایی شبیه به مندلَه در خیلی از فرهنگ‌ها پدید آمده و در برخی از پیشه‌های روان‌شناسی غربی و به‌خصوص از سوی یونگ پذیرفته شده است.

مؤلفه‌ی مبهم و نامشخصی بود از قید تن رهانید تا به جهان روشنایی بازگردد. معرفت حیات، همراه با برادر / پسرش هیل (Abel هایل)، از طریق محاکمه‌های برزخ و ارزش‌سنجی آن، با ترازوهایی که آباتور در دست داشت، در برابر روح ناب سیتل (ست Seth) در آستانه‌ی جهان روشنایی به عروج روح یاری می‌رسانید. دین مندایی در مجموعه‌ی اصطلاحات و زبان کنایه‌اش نشان‌دهنده‌ی همبستگی‌های آشکاری است با مسیحیت آغازین و فرقه‌های تعمیدی یهودی بخش شرقی منطقه‌ی اردن، که این دین شاید از آن‌جا برخاسته باشد [4: 25]. منداییان را غالباً «نصارای یحیای تعمیددهنده» یا «یحیای معمدان» نامیده‌اند، اما این هویت‌شناسی نادرست نتیجه‌ی کار مبلغان دینی پرتغالی قرن هفدهم بود. یحیای تعمیددهنده هم عیسی را تعمید داد و هم معرفت حیات را، اما او شخصیت اصلی آیین مندایی به شمار نمی‌رفت تا آن‌که زیر فشار اسلام مقام نبی به او داده شد. عیسی کاملاً محکوم و گرفتار برزخ است. گرایش‌های ضدیهودی پرشوری نیز وجود دارند که از آن جمله‌اند طبقه‌بندی موسی در مقام پیامبر روحا و نام الاهی ادونای Adonai به‌عنوان اهریمن. در ادبیات مندایی مطالب چندان زیادی درباره‌ی تاریخ نیامده است، اما «طومار وحی الاهی» نشان می‌دهد که این اجتماع در قرن دوم میلادی در نتیجه‌ی آزاری که یهودیان درستاندیش روا می‌داشتند از اورشلیم به بخش شمالی بین‌النهرین کوچیدند. فشار بعدی از جانب کلیسای روم شرقی (بیزانس Byzantine) موجب شد که آنان به بخش جنوبی بین‌النهرین نقل مکان کنند، ناحیه‌ی که از دیرباز با آن پیوند داشته‌اند.

مندلسون، موزس [Mendelssohn, Moses]
[XXIII] مندلسون (۱۷۲۹-۸۶)، اولین متفکر مهم یهودی روشنگری، زبان‌های اروپایی را پیش

شکل پاکبوم / عالم به مثابه‌ی مندله کاخ درآوردند که همچنان مبتنی بر یک نقشه‌ی مدور است که چهار جهتش چهار در دارد. در مندله‌ها از شمایل-نگاری دقیقی استفاده می‌کنند که مبتنی بر بودای میانی است. مندله‌ها را در نگارگری کمابیش می‌توان در هر اندازه‌ی کشید اما امروزه معمولاً آن‌ها را آن قدر کوچک می‌کشند که نتوان جسماً وارد آن

مندله (بودایی) [Mandala] [xxxv] شاید در آغاز دایره‌یی بوده به شکل سامان ساحت مقدسی که نو-نومرید به آن پا می‌گذارد (تنتره (۲)). نومرید خود یا گوروی گرداننده‌ی [آیین نوزادگی، یا] تشریف را به مثابه‌ی بودای میانی مندله مجسم می‌کند که عالم از وجود خود او به صورت پاکبوم با بوداسف‌های ملازم آن برمی‌تابد. سپس مندله را به



شکل ۸
مندله‌ی نیالی مختص بوداسف منجوشری

مَندیره [XVII] Mandira «سکونتگاه»، واژه‌ی رایج در میان **هندوها** برای معبد. به یک معنا برآند که خدا یا بانوخدایی در آن زندگی می‌کند که در پیکره یا مورتی murti تجسم یافته. چنین نیست که همه‌ی معابد بناهای پُرکاری باشند یا خود حتا ساخته شده باشند: مورتی شاید یک سنگ روح‌دار زیر درختی باشد و مَندیره محل کوچکی از فضای مقدسی که آن را درخود دارد. در شهر، مَندیره شاید یک ایزدکده‌ی کنار راه باشد، به اندازه‌ی که بشود پیکره‌ی یکی از خدایان را در آن جا داد و مردم پیشکش‌های‌شان را موقعی که برای کار روزانه‌شان می‌روند آن جا می‌گذارند. معمولاً خانه‌ی هر هندویی یک محل مقدس دارد خواه اتاق معبد باشد و خواه فقط گوشه‌ی که چاپی print از یک خدای دلخواه (ایشته‌دیوه) در آن باشد. از این گذشته، انسانی را که واسطه‌ی یک خدا است شاید معبد زنده‌ی بدانند و او را حرمت بگذارند. در آن سر این مسأله مجموعه‌های بزرگ معابد هست که چندین ایزدکده shrine برای خدای اصلی دارد، مثل **ویشنو** یا **شیوا** و اعضای خانواده و ملازمان و خادمان او مثل **لکشمی**، **پاروتی**، **گنیشه**، **آلوارها** یا **نایارها**. در این‌ها غسلگاه‌هایی برای پرستندگان و تالارهایی برای موسیقی و رقص مقدس هست. میل (شیکره shikhara) چنین معابدی غالباً شبیه کوه مقدس (به **مرو**، **کوه**) است با سطوح مختلف آرایش پیکرتراشی که نماد قلمروهای جانوران و انسان‌ها و خدایان است.

مورتی‌های مهم‌ترین خدایان در گریه‌گریه garbhagriha «زهدان» یا «خانه‌ی رجم» جا دارند که اتاق کوچکی است درون و عقب معبد. این‌جا با خدایان مانند شاهان و شهبانوهای هند باستان رفتار می‌کنند که به‌طور نمادین صبح با موسیقی و نیایش از خواب بیدارشان می‌کنند، شست‌وشو می‌کنند، لباس به تن‌شان می‌کنند، به آن‌ها غذا می‌دهند،

شد (به شکل ۸). مندله می‌تواند دوبعدی یا سه‌بعدی باشد اما آن را در **دیانه** سه‌بعدی مجسم می‌کنند. این‌ها را می‌توان با وسیله‌های گوناگون مثل نقاشی روی پارچه کشید اما تبتی‌ها شیوه‌ی در طراحی مندله پدید آورده‌اند و آن استفاده از دانه‌های شن رنگی است. مندله را می‌توان از راه دیانه هم ساخت و کل تن دیانه‌گر را می‌توان به صورت مندله مجسم کرد. آیین بودای تبتی نیز یک «پیشکش مندله» دارد که دربردارنده‌ی تجسم کل عالم و پیشکش آن به بودایان و بوداسفان یا آموزگار است. [32]

مَندِه، دین [III] Mende Religion منده‌های سیرالئون و لیبیا به نگوو Ngewo، خالق عالم و همه‌ی ارواح، اعتقاد دارند. معنای این کلمه نامعلوم است، یک نام قدیمی‌تر آن لوه Leve است، یعنی «بالا‌تر از همه». زمین را گاهی همسر او دانسته‌اند. در مواقع اضطراری مستقیماً نگوو را به استمداد می‌طلبند، اما معمولاً از طریق نیاکان: نیاکان نزدیک و شناخته شده، کِکِنی Kekenی، و از طریق این‌ها نیاکان دورتر، ندیلا Ndebla. در دین منده کیش بفرنج نیاکان رواج دارد، از جمله آداب گورستانی پس از تدفین و پیشکش‌های مرتب و منظم، اما به خصوص قربانی‌هایی در مواقع مصیبت (به **گرامی-داشت نیاکان**). با این حال، بخش زیادی از دین مَندِه به انجمن‌های سری مهمی مربوط می‌شود که حوزه‌های مختلف زندگی را کنترل می‌کنند: پورو Poro، تشرّف مردان و پیشبرد امور سیاسی؛ سانده Sande، تشرّف زنان، زایمان و حفظ عفت زنان؛ هومویی Humoi، قوانین ازدواج و روابط جنسی. هر یک از این‌ها آیین‌ها، تشرّف‌ها و قربانی‌های خاص خود را دارد. مشخصه‌ی دین منده موازنه‌ی میان کیش نیاکان و انجمن‌های سری است که هر دو تابع نگوو هستند که دور از دسترس اما همیشه حاضر است. [6: 111-37]

به قسطنطنیه آوردند؛ امپراتور بیزانس خود را وارث موهبتی نشان می‌داد که عیسی به معاصر و همتای او، یعنی آبگار شاه اِدسای بخشیده بود. این امر قبلاً در کتاب *تاریخ کلیسا* اثر ائوسیبیوس تلویحاً ذکر شده بود؛ این اولین کتابی است که به بررسی رابطه‌ی میان سلطنت الاهی و پادشاهان زمینی می‌پردازد و با سرگذشت آبگار شاه به اوج خود می‌رسد؛ ائوسیبیوس سال ۳۱۳ را برای نشر این افسانه‌ی سریانی به یونانی انتخاب کرد، یعنی یک سال پس از آن که کنستانتین / قسطنطین کبیر مدعی حمایت صلیب عیسی از امپراتوری روم شد. اما ائوسیبیوس هیچ ذکری از *مندیلیون* به میان نمی‌آورد، اگرچه تا قرن پنجم میلادی در افسانه‌ی آبگار شاه هم وعده‌ی ایمنی برای اِدسا مندرج بود و هم تصویری از چهره‌ی عیسی که قاصد شاه آن را ترسیم کرده بود. در زمانی پیش از ۵۶۹، تابلویی بسیار زیبا از عیسی بر روی پارچه در کامولیا در کاپادوکیا یافت شد و زیر حجاب زنی گذاشته شد که خود به خود نقش آن را به خود گرفت. آن نقش را به آماسیا و خود پارچه را به پایتخت امپراتوری، قسطنطنیه، فرستادند. قرار بود که این اثر مقدس باقی‌مانده، یا کامولیانان، نزد سپاهیان امپراتور هراکلیوس برده شود. به نظر می‌رسد که شاید رقابت با کامولیانان موجب شد که اثر مقدس باقی‌مانده‌ی مشابهی جای تابلوی موجود در اِدسا را بگیرد؛ در آن زمان گفته می‌شد که نقاش از دست‌یابی به اصل تصویر مأیوس شده بود و عیسی با انداختن نقش اجزای چهره‌ی خود بر روی حوله او را مورد التفات قرار داد. اِواگریوس، با ذکر این که بهترین دوره‌ی اِدسا در حدود سال ۵۹۰ بود، یعنی هنگامی که در ۵۴۴ در برابر محاصره‌ی ایرانیان مقاومت کرد، مزورانه از این طریق به *مندیلیون* اعتبار بخشید و وعده‌ی ایمنی را حقه‌ی پیشگویانه توصیف کرد. هنگامی که اِدسا به دست ایرانیان افتاد، وعده‌ی ایمنی فراموش شد، تا این که

سرگرم‌شان می‌کنند و شب به رختخواب می‌برند- شان. چنین معابدی به‌طور سنتی در شمار مهم‌ترین حامیان هنرهای بصری و اجرایی بوده‌اند. سرشت عبادت در معبد، چه بزرگ باشد چه کوچک، عموماً فردی است نه به شکل جماعت، و محدود به اوقات معینی از روز نیست. نمازگزار تنها یا با گروه کوچکی برای پیشکش کردن (پوچا) می‌رود و به دیدار یا زیارت (درشنه darshana) آن خدا می‌رسد. او شاید یک نشانه‌ی عنایت (پرساده prasāda) دریافت کند مثل غذایی که قبلاً به آن خدا پیشکش شده، یا در معابد شیوه، خاکستر خوشبوی روی پیشانی را. در مواقع اعیاد، نیروی خدایان بنا بر آیین به نمونه‌های قابل حمل پیکره‌های اصلی منتقل می‌شود که این‌ها را لباس پوشیده و آراسته و در گردونه‌های (رته ratha) تشریفاتی گذاشته و در دسته‌ها حمل می‌کنند. یک نمونه‌ی مشهور جگن- ناته در پوری Puri است (جگرنات). بسیاری از مفرغ‌های مشهور هند جنوبی را به‌مثابه‌ی همتاهای مورتی‌های سنگی در گریه‌گریه ساخته و در دسته‌ها می‌برند. [4:17-24;88]

مندیلیون [XIII.D] **Mandylion** *مندیلیون* (یا *مندلیون Mandelion*) واژه‌ی است یونانی برای یکی از مهم‌ترین آثار باقی‌مانده‌ی مسیحیت ارتدوکس، یعنی حوله‌ی اِدسا Edessa، که مسیح خدا - انسان بر آن شد که نقش اجزای چهره‌ی تجسم‌ناپذیر خود را بر روی آن باقی گذارد. این حوله [شاید *مندیل* به معنی لنگ و حوله به این واژه مرتبط باشد] از دو جنبه حایز اهمیت است: نشانگر حمایت مسیح از کسانی بود که از حقانیت شمایل‌ها در فضای عبادت مسیحی دفاع می‌کردند؛ و نماد موهبت ایمنی‌ی بود که امپراتوران مسیحی به شهروندان خود وعده داده بودند. این امر هنگامی روشن شد که *مندیلیون* را در ۹۴۴ میلادی از اِدسا

(تِيَان مِينگ T'ian Ming) می‌دانست. مینسویس مصر بود که فرمانروایان باید موافق قضای آسمان (تِيَان) و برای خیر و صلاح مردم حکومت کنند. گهگاه بر برخی فرمانروایان سخت خرده می‌گرفت، خصوصاً بر هویی شاه لیانگ. [19: V, 81-105; 34: VI, 106-31; 62; 84]

مواد مقدس (امریکای جنوبی) Sacred Substances (South American) [XXIII]

فرهنگ‌های آمریکای جنوبی شاید بیش از فرهنگ‌های سایر نقاط جهان از گیاهانی که رُیاهای درخشان ایجاد می‌کنند استفاده‌ی دینی می‌کنند. از میان آن‌ها انفییه‌های توهم‌زا (پیپتادینیا Piptadenia) و جوشانده‌های گیاهی (بَنِستریوپسیس Banisteriopsis) از همه مهم‌ترند. شمن‌ها خصوصاً انفییه‌های توهم‌زا به کار می‌برند تا آینده را پیش‌گویی و دعواها را حل و فصل و سحر کنند، مناطق شکار و ماهی‌گیری را معین و بیماری را درمان کنند. جوشانده‌های گیاهی (یاجه yajé، آیاواآسکا ayahuasca) در زمینه‌های قبیله‌یی و شهری هر دو معمول‌اند. به علاوه توتون، نوشابه‌های تخمیر شده تعدادی محرک‌های گیاهی (فلفل دلمه‌یی، کوکا، گُوآرانا) و مخدرها (تاتور دatura) در آیین‌های دینی نقش محوری دارند. [10]

مواری [III] Mwari نام خدای متعال نزد شونای زیمبابوه و وندای Venda ترانسوال. در میان انواع الاهیات باتو، به نظر می‌رسد که الاهیات مواری خصلتی ویژه و حتا پُرابهام دارد. برای مردم وندا، مواری (یا موالی Mwali) ظاهراً در اصل یک شاه قهرمان بود. برای مردم شونا، مواری در درجه‌ی اول بخشنده‌ی باران و باروری است (شاید هم مؤنث باشد، زیرا که مواری ویژگی‌های زنانه‌ی قدرتمندی

در ۹۴۴ میلادی، همان‌گونه که دیده‌ایم، «اِدسا» را از نو به قسطنطنیه تعبیر کردند. اما، خود قسطنطنیه هم از محاصره ایمن نبود؛ در ۱۲۰۴ مسیحیان اروپایی آن را غارت کردند و آثار مقدس باقی‌مانده‌ی آن، از جمله مَندیلیون، را بردند تا بر گنجینه‌های کلیسای جامع غرب بیافزایند. در زمانی پیش از ۱۲۸۷، قدیس پطرس در واتیکان یک مَندیلیون رقیب را به دست آورد؛ و، اگرچه این مَندیلیون در نظر راهبی نسطوری به صورت حوله‌ی اِدسا جلوه‌گر شد و به همین معنا در نسخه‌ی خطی لاتینی بسیار آراسته‌ای (پاریس لاتین ۲۶۸۸) توصیف شد، اما افسانه‌یی جدید راجع به آن و یادگارهای بازمانده‌ی مشابه در اروپا — یعنی افسانه‌ی ورونیکا و لباس او — پدید آمد. اِدسا، تا این زمان، در برابر بیزانس و صلیبیون به بوته فراموشی سپرده شد و به یکی از شهرهای ترکیه با نام اُورفا تبدیل شده بود؛ اما مَندیلیون را زایران مسلمان به فراموشی نسپردند؛ آنان برای چاهی در اُورفا خواص شفابخش قائل‌اند زیرا که معتقدند که در اعماق آن پارچه‌یی (مندیل) متعلق به عیسی پیامبر وجود دارد. [3; 109]

مینسویس [XII] Mencius مینگ زه Meng Tzu (۲۸۹-۳۷۱ ق م)، فیلسوف کنفوسیوسی که از همه به اندیشه‌ی خود کنفوسیوس نزدیک‌تر است. او مدتی در ایالت جی منصبی رسمی داشت، اما بیش‌تر عمرش را در سفر از این ایالت به آن ایالت گذراند و سعی می‌کرد که فرمانروایان را به آموزه‌های خود معتقد کند. بر ارزش‌های کنفوسیوسی نیکخواهی (ژن Jen) و درستکاری (بی‌ی I) تأکید می‌کرد و معتقد بود که علم به آن‌ها در دل (سین / هسین hsin) انسان فطری است [39: II, 123-32]. اگر چه بر نیکی نهادی سرشت انسان دلیل می‌آورد اما بر نیاز به پرورش اخلاقی و تأمل اخلاقی هم به منظور بازیافت «دل گم‌شده» تأکید می‌کرد [7: III, 51-83]. او چنین پرورشی را همداستانی با خواست یا قضای آسمان

انگشتانی رو به بالا که بی‌بیمی می‌بخشد، و در *وَرَدَه-مُودِرَا* varada-mudrā دست را بالا گرفته، کف دست رو به بیرون با انگشتانی رو به پایین، عنایت می‌بخشد (شکل ۹). مثلاً *دُورگا* که در دست‌های بی‌شمارش جنگ‌ابزارهایی برای نبرد با اهریمنان دارد شاید با دو دست جلوتر از همه‌اش مودراهی *آبیه* و *وَرَدَه* را بسازد که این نشانه‌ی مهر اوست به محبتش. مودراهی دیگر ارجاع مشخص‌تری دارند، مثلاً *دَرَمَه‌چَکَرَه پَرَوَرَنَه-مُودِرَا* dharmacakra-pravartana-mudrā که مودرای به‌گردش در آوردن چرخ آیین است (شکل ۱۰) مربوط است به *بودا* که می‌خواست اولین بار آیین را به دیگران بیاموزد، و با چهره‌های مرتبط دیگر مثل بانوخدایی که تجسم کمال فراشناخت یا *پَرگیا پارمیتا* است. این مودراها را طبعاً می‌توان به طور آیینی هم به کار برد تا خدایانی را که این مودراها به آن‌ها مربوطند فراخوانند، و این عمل مهمی در *تنتره* است.

مودیمو [II] **Modimo** (گاهی مولیمو، یا موریمو) نام خدا در نزد بعضی از اقوام *بانتوئی* آفریقای جنوبی: تسوانا، سوتو، پدی، و غیره. این واژه از لحاظ ریشه‌شناسی با *مُوزیمو* Muzimu (میزیمو) پیوند دارد که رایج‌ترین لفظ *بانتو* برای روح نیاکانی است. نیاکان را این جا *بادیمو* می‌خوانند. این پیوند زبانی میان خدا و نیاکان برای ناظران حالت گیج‌کننده‌ی پدید آورده است، اما تمایز عمیق این دو در ذهن بیش‌تر کسانی که از این دو لفظ استفاده می‌کنند به قدر کافی روشن است، اگرچه به نظر می‌رسد که در این ناحیه اعتقاد به خدای خالق در قیاس با نواحی دیگر مبهم‌تر و کم تأثیرتر بوده است. [17: 116-22]

مورمون‌ها [XIII. B] **Mormons** «کلیسای عیسی مسیح قدیسان آخر ایام». بنیادگذار رؤیابین مورمون‌ها به نام جوزف اسمیت (۱۸۰۵-۴۴) در ایالات آمریکا

دارد، از جمله لقب *مبویا* Mbuya یا *مادربزرگ* و بزرگ‌ترین اسم ستایش‌آمیز برای او *دزیواگورو* Dzivaguru (برکه‌ی بزرگ) است. به نظر می‌رسد که کیش مواری در تاریخی نامعلوم وارد شونالند شده و شاید رفته رفته به لحاظ اسمی جای یک خدای متعادل قبلی را گرفته باشد. لااقل از اوایل قرن نوزدهم در غار- معبدهای تپه‌های ماتوپو متمرکز شد و معبد اصلی‌اش اکنون در ماتونجینی Matonjeni است. این کیش به میزان قابل توجهی بین قبیله‌ی *است: مردم ندبِله* Ndebele که در قرن نوزدهم شونالند را تسخیر کردند خیلی زود کیش مواری را اختیار کردند، و تبارهای *وندا* همچنان در میان کاهنان نافذ و جاری است، اما ناحیه‌ی اصلی نفوذ بی‌تردید شونالند جنوبی است. تشکیلات این کیش شامل کاهنان، واسطه‌ها، رقصان و پیک‌هایی است که معبد را به نقاط مختلف کشور وصل می‌کنند و پیشکش‌ها و تقاضاهای باران را می‌آورند.

طی چند قرن و با تحولات سیاسی، کیش مواری همچنان نفوذ دینی و سیاسی بسیار گسترده-یی از طریق الگوی نهادی، آیینی و غیبگویانه‌اش اعمال کرده است که بسیار متفاوت است از ساختارهای مربوط به اعتقاد به خدای واحد که در میان سایر اقوام *بانتو* رواج دارد. [15: 287-313; 18: 179-218; 26]

مُودِرَا [XVII] **Mudrā** پیچ و واپیچ‌ها یا حرکات دست‌ها و انگشتان؛ ژست، که در دین آسیای جنوبی و رقص و هنرهای بصری آن معنا دارد. در *هنر هندو* و بودایی و جین، مودراهایی که خدایان می‌سازند همان قدر مهم و معنادارند که نشانه‌هایی که با آن‌ها شناخته می‌شوند و منش‌شان بازگفته می‌شود. مودرایی که در همه‌ی این دین‌ها مشترک است *آبیه-مُودِرَا* (abhaya-mudrā مودرای بیباکی) است، دست را بالا گرفته، کف دست رو به بیرون با



آبیه



وَرَدَه



کتکا



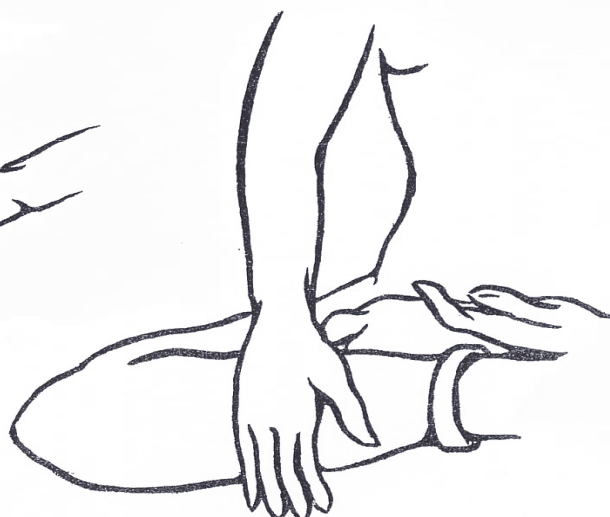
درمه چکره پرورتنه



ویرتکه



دیانه



بومی انپرشنه

شکل ۹
مُودراها

ادعا کرد که کتاب مورمون وحیانی را که مکمل کتاب مقدس شمرده می‌شد ترجمه کرده است. بریگم یانگ (۱۸۰۵-۷۷) این فرقه را به سالت لیک سیتی هدایت کرد (۱۸۴۷). خشونت اولیه و رسم چندهمسری (که بعدها کنار گذاشته شد) به درگیری‌هایی با دولت انجامید. انشعاب‌هایی از کلیسای اصلی نیز روی داد که مهم‌ترین آن‌ها از انشعاب «کلیسای تجدید سازمان‌یافته‌ی عیسی مسیح قدیسان ایام آخر» (۱۸۵۲) بود. مورمون‌یسم شکل کاملاً آمریکایی هزاره‌گرایی است. در این آیین تعلیم داده می‌شود که عیسی مسیح بر نخستین مهاجران امریکا ظاهر شده آن‌جا اورشلیم جدیدی بنیاد خواهد نهاد. کلیسا بر اساس سلسله‌مراتب مفصل و پیچیده‌ی اداره می‌شود. می‌توان مراسم تعمید و ازدواج را برای «محفوظ داشتن» ایمان مردگان، به صورت نیابتی برای‌شان برگزار کرد.

مورمون‌ها از مصرف مشروبات الکلی و داروهای محرک می‌پرهیزند و دو سال خدمت رایگان برای کلیسا انجام می‌دهند. [2: 501-9; 4; 30; 62 vol. 10: 108-12; 86; 145; 348-54; 156]

موزه Mo Tzu [XII] (۳۹۱-۴۷۰ ق م) یک فیلسوف عمل‌گرای ضد کنفوسیوس که استدلالش این بود که اعتبار یک نظریه، خطامشی یا عمل باید با این سه چیز تعیین شود: (۱) آیا فرزانه‌شاهان آن را در تاریخ به کار بسته‌اند؛ (۲) آیا در دوره‌ی معاصر شواهدی بر اعتبار آن هست؛ و (۳) آیا هیچ پیامد عملی در افزایش تندرستی و ثروت و بهروزی عموم مردم داشته است یا نه [7: IX, 222-30]. سومین معیار در اندیشه‌ی او محوری‌ترین بود و او آن را در محکوم کردن بسیاری از ارزش‌ها و اعمال کنفوسیوسی (⇐) کنفوسیوس به کار می‌برد. او از تأکید انحصاری بر وظیفه‌ی فرزندی (سیائو) و عشق تبعیض‌گذار انتقاد

می‌کرد و آیین‌های خاکسپاری پُرآب‌وتاب و به‌طور کلی آیین‌ها (لی) و موسیقی (یو yo) را محکوم می‌کرد. او بر ارزش «مهر همه‌فراگیر» (یا، مهر برای همه) (جیان‌آی Chian Ai) به خاطر فوایدی که پدید می‌آورد تأکید می‌کرد؛ و جنگ‌های تهاجمی را به دلایل مشابه مادی‌شان محکوم می‌کرد. موزه در نظریه‌ی قضای آسمان (تیان مینگ) تأیید بیش‌تری برای آموزه‌ی عشق همه‌فراگیرش یافت. [7: IX, 217-21; 39: III]

به نظر می‌رسد که هواخواهی موزه از سیاست «سازگاری با مهتر» (شانگ تونگ) در سطح سیاسی طرفدار یک دولت منضبط و خداسالار تسلیم طلب بوده است. محکوم کردن جنگ‌های تهاجمی از سوی موزه نه به آرامش‌طلبی pacifism بل که به سازمان‌دهی نیروی نظامی منضبطی از پیروان وفادار او انجامید که تربیت شده بودند که از دولت‌های ناتوان‌تر در برابر متجاوزان دفاع کنند [34: V, 81; 9-105; 74: L, 257-9]. بخش‌های بعدی متن‌های مویی که پس از مرگ موزه نوشته شده تا حد زیادی به تاکتیک‌های نظامی دفاعی و روشنگری نظام‌مند مفاهیم مویی مربوط بود [40]. آیین مو Mohism به‌مثابه‌ی یک جنبش در طی دوره‌ی دولت‌های جنگنده‌ی پسین (۴۰۲-۲۲۱ ق م) شکوفا بود اما عملاً تا شروع سلسله‌ی هِن (۲۰۶ ق م) خاموش شده بود. [7: IX, 211-31; 19: IV, 60-80; 34: V, 76-105; 74; 75]

موسی (در یهودیت) Moses (in Judaism) [XXII] موسی (مت‌قرن سیزدهم ق م) [در واقع، ۱۳۹۲ ق م] شخصیت محوری کتاب مقدس در یهودیت خاخمی است، و به او عنوان «موسی، سرور ما» (⇐ ربی) اشاره می‌شود. بر اساس اصل هفتم از اصول اعتقادات یهودی ابن میمون، موسی بزرگ‌ترین پیامبر بود [VIII: 31]، و اسفار خمسه،

استفاده می‌شد. مزامیر را به شیوه‌های مختلف با چندین لحن مزمور می‌خواندند که برخی از آن‌ها حالت سرودخوانی‌های ساده و تقریباً یکنواخت را داشتند و برخی دیگر با نغمه‌های پیچیده و ساخته و پرداخته شده همراه بودند. در نیایش سرایی یا مزمور خوانی psalmody مستقیم، خوانندگان مزمور را با یکدیگر می‌خواندند. در مزمورخوانی پاسخ‌وار responsorial psalmody یک سرخوان cantor یا گروهی از سرخوانان آیه‌های مزمور psalm verse را زمزمه می‌کردند و در همان حال همسرایان choir با ترجیع‌بندی refrain به هر آیه پاسخ می‌دادند. آیه‌های مزمور که قبل و بعد از تلاوت کتاب مقدس در آیین نیایش liturgy و فریضه‌ی الاهی با آواز خوانده می‌شدند، از قبیل سروده‌های لاتینی یا prokeimenon یونانی و سرودهای سپاس خدا alleluia که در هر دو سنت کاربرد داشتند، در اصل همراه با نغمه‌های دقیقاً تنظیم شده به همین نحو خوانده می‌شدند. در مزمورخوانی تهلیلی antiphonal psalmody، دو گروه همسرا به صورت یک در میان آیه‌های مزمور را با آواز می‌خواندند. در این نوع مزمورخوانی گاهی از ترجیع‌بندهایی نیز استفاده می‌شود. نغمه‌های نسبتاً ساده‌ی آیه‌های مربوط به افتتاح introit and communion verses مراسم مسی رومی و تهلیل‌خوانی antiphona آداب یونانی-بیزانسی بقایای پراکنده‌ی از مزمورهای تهلیلی به شمار می‌آیند [155]. صورت چهارمی از مزمورخوانی در آداب بیزانسی وجود دارد که از آن در هسپیرینوس Hesperinos (عبادت مغرب Vespers) و آینوی Ainoi (عبادت صبح Laud) استفاده می‌شود و در آن‌ها آیه‌های یک مزمور یا مزامیر در لابه‌لای آیه‌های سرود نیایش گنجانیده می‌شوند.

کلیساهای قبطی، سریانی (☩) کلیسای ارتدوکس سریانی، و کلیساهای اتیوپیایی، و بیزانسی سنت سرودخوانی تک‌آوایی monophonic

که خدا به وی وحی کرد، وحیی یگانه و تغییرناپذیر است [IX, X: 31]. تصور می‌شود که سنت‌های شفاهی یهودیت نیز از موسی سرچشمه گرفته است؛ وی چهل روز را بر سینا گذراند و خدا این احکام را آن جا به او آموخت. [14 vol. 12: 371; 16: 15]

موسیقی (در اسلام) [XIX] Music (in Islam)

موسیقی به آن اندازه که در آیین‌های عبادی برخی دین‌ها به کار می‌رود در اسلام مورد استفاده قرار نگرفته است، گرچه از آن بی‌بهره نیست. الاهدانان اسلامی [بالاخص فقیهان] در خصوص شرعی و روا بودن گوش کردن به موسیقی (سماع) هم‌عقیده نیستند، و طرفین هر کدام احادیثی را در تأیید سخن خود ذکر می‌کنند؛ حقیقت این است که بسیاری از گروه‌های متدین بدینانه به موسیقی نگاه کرده آن را امری بی‌بهره و عبث می‌دانستند. اما تلاوت موزون و آهنگین قرآن (تجوید) از همان ابتدا رایج بود، و در مسجدها نیز با صوت موسیقایی اذان می‌گفتند. رقص، موسیقی سازی، و نغمه‌خوانی اشعار و سرودها به زبان‌های بومی، بیش از همه از ویژگی‌های جلسات ذکر و دعای صوفیان بود (☩) **نهادهای صوفیان**، و آن را وسیله‌ی ایجاد وجد و تقرب به خدا می‌دانستند. [77: XVIII-XIX; 82: VI] [آنان که فتوا به حرمت موسیقی داده‌اند فقیهان بوده‌اند].

موسیقی کلیسایی (مسیحی) Church Music

[XIII.B] (Christian) مسیحیت سریانی، بیزانسی و لاتینی دسته‌ی از مقام‌های موسیقایی را از باستان پسین [تقریباً ۲۰۰ تا ۷۰۰م] به ارث برده که در هشت «تن» tone تنظیم شده و برای مزامیر و سرودهای نیایش hymn در نیایش liturgy و فریضه‌ی الاهی The divine office به کار برده می‌شد. برای قرائت موقرانه‌ی کتاب مقدس نیز از دکلمه کردن declamation همراه با موسیقی

سببستین باخ (۱۶۸۵-۱۷۵۰) به والاترین پایگاه رسیدند. بخش اعظم این موسیقی زمینه‌ی دینی خود را رها کرده و به صورت بخشی از میراث موسیقایی مغرب‌زمین در آمده است. مزامیر (از کتاب مقدس عبری) و سرودهای نیایش hymn نقش همگانی‌تر و جمعی‌تری داشته‌اند. اعضای هر دو کلیسای شرقی و غربی برای تعلیم اصول عقاید و دمیدن روح ایمان به نوشتن این گونه موسیقی اقدام کرده‌اند؛ و برخی از قطعات جایگاه مورد قبولی در مراسم عشاء ربانی کسب کرده‌اند. آیین پاک‌دینی مزامیر را، که وحی الهی به شمار می‌رفتند، ترجیح می‌داد اما سرودهای نیایش در نهایت به صورت عنصری عمده و اساسی در مراسم عبادت آیین پروتستان در آمدند. کسانی که در این راه خدمات مهمی کردند عبارت بودند از مارتین لوتر (۱۴۸۳-۱۵۴۶)، آیزک واتس (۱۶۷۴-۱۷۴۸؛ کاترگیش‌نالیسم)، و چارلز وسلی (۱۷۰۷-۸۸؛ متدیسم). الاهیات قوی و زبان دل‌انگیز آنان در قرن نوزدهم انحطاط یافت و به‌خصوص در بیدارگری رنگ ابهام‌پردازی و احساساتی‌گری به خود گرفت. ترانه‌های دینی مسیحیان سیاه‌پوست ریشه‌های بنیادی نیرومندتری در تجربه‌ی دوران بردگی داشتند. موسیقی و سرودهای نیایشی کلیسای عصر جدید بیش‌ترین سطوح سبک و سلیقه‌ی معاصر را منعکس می‌کنند.

[111; 167]

موسیقی (یهودی) [XXII] Music (Jewish) در یهودیت صوت بر شمایل‌نگاری مقدم است و روش اصلی بیان احساسات دینی شمرده می‌شود. در مواضع متعددی از کتاب مقدس به آوازهای عبری قدیمی اشاره شده است. در معبد نیز لاویان Levite در هنگام تقدیم قربانی به سرودخوانی می‌پرداختند [4 vol. 1: 123] همچنین از سازهای ضربی و زهی یاد شده است.

را حفظ کرده‌اند؛ در این سنت، یک سطر شعر آهنگین گاهی با زمزمه‌ی کوتاه اطرافیان (ایسوکراتیما *isokratima*) و یا، به روش قبلی و اتیوپیایی، با سازهای ریتمیک از قبیل سنج و طبل و مثلث همراهی می‌شود. در سنت سرودخوانی سوریه از نغمه‌هایی ساده‌تر استفاده می‌شود تا در سنت‌های قبلی و یونانی. در رومانی و صربستان سرودخوانی سبک بیژانسی و در کلیساهای روسیه، اوکراین، و بلغارستان سرودخوانی سنتی قرون وسطایی با موسیقی چندآوایی و همساز شده به موجودیت‌شان ادامه می‌دهند. کلیسای ارمنستان سنت همسرایی choral پرمایه‌یی خاص خود به وجود آورده است. موسیقی سنتی مس یا مراسم عشاء ربانی رومی عبارت بود از سرود گرگوریایی (Gregorian) («آواز دسته‌جمعی plainsong»)، که با لحنی یکنواخت خوانده می‌شد.

اما موسیقی مربوط به مراسم عشاء ربانی از لحاظ سبک منظم‌اً تغییراتی دنیاورز srular پذیرفته و بیش از پیش دقیق و پیچیده شده است. مس‌های ساخته‌ی آهنگسازان کلاسیک و رومانتیک، و نیز «دعاهای آموزش» (رکوئیم requiem) (برای مردگان)، سرانجام به تالارهای کنسرت راه یافتند. جنبش نیایش به ساده‌سازی و مشارکت دسته‌جمعی کمک کرد.

«موت» motet. (یک آواز چندصدایی کلیسایی) را جی. پی. دا پالستینا (۱۵۲۵-۹۴) به نحو شایان توجهی پیشرفت بخشید. از «کانتات» cantata — که متن اپرایی libretto مذهبی است همراه با تکخوان‌ها و دسته‌های همسراییان — «موسیقی نمازخانه‌یی» (اوراتورئو oratorio) مفصل‌تر و ظریف‌تری پدید آمد. این نوع موسیقی با ساخته شدن قطعه‌ی مسیحی *Messiah* جی. اف. هندل (۱۶۸۵-۱۷۵۹) به اوج محبوبیت رسید. «پاسیون‌ها» (Passions، مصایب، یا قطعاتی به یادبود رنج‌های مسیح) در آثار یوهان

انسان امکانش هست که تا زنده است به آزادی برسد (جیون مکتِه [یا، زنده‌ی آزادادی Jivan [mukta]). گاهی مکتِه نزد هندوان چهارمین و بالاترین مقصد و مقصود زندگی انسانی است که از درمه (وظیفه) و آرته (توفیق این جهانی) و کامه (کام و کامیاری) فراتر می‌رود.

موکشه (نظریه‌ی جین) Moksha (Jain Doctrine) [XX] اگر چه آیین جین مانند هندویسم و آیین بودا رهایی معنوی را شامل آزادی از دوباره زاینده شدن می‌داند اما حالتی از جان رهایی‌یافته را به شیوه‌ی منس فردی در نظر دارد. جان یا روان همین که از حضور مانع کرمه که سد و بند صفات فطری اویند آزاد شود (جیوه؛ گرمه (نظریه‌ی جین))، کالبد فرجامین را که خانه‌ی آن است ترک می‌کند و در یک چشم به هم زدن به اوج عالم می‌رسد. اوج عالم در آیین جین به شکل یک ساختار عظیم اما سه‌بخشی محدود مجسم می‌شود، که جایگاه رهایی‌یافتگان یا «جایگاه اندکی انحنادار» است که از نظر شکل شبیه سایبان است. روان آن‌جا جاودانه با روان‌های رهایی‌یافته‌ی دیگر که بی‌شمارند در حالتی از شادمانی و دانش ناب می‌ماند. هر روان رهایی‌یافته به شکل باشنده‌یی که از نظر هستی‌شناسی جداگانه و متمایز است تصور می‌شود، و جین‌ها معتقد به آن نظر نیستند که آزادی را شامل وصل با جان جهان یا روان جهان می‌داند. [4: 37-8, 88-90; 10: 268-71]

مولونگو [III] Mulungu (یا واژه‌یی خویشاوند: ملونگو Mlungu، مورونگو، ملوگو؛ به سواحلی، مونگو، میلونگا، میلونگا) یکی از رایج‌ترین نام‌های خدا در افریقای شرقی است، از زامبزی در جنوب تا کنیا و اقوامی مانند کامبا و گیکویو در شمال. این امر تا حدودی ناشی از تأثیرات سواحلی

برای ایجاد جذبات وجدآمیز انبیا (نبوت) از موسیقی استفاده می‌شد. حضرت داوود برای شائول Saul شاه نوازندگی می‌کرد تا روح پریشان او آرام گیرد (تاریخ کتاب مقدس). در ابتدای بسیاری از مزمورهای کتاب مقدس اشاراتی درباره‌ی آهنگ آن‌ها وجود دارد. با ویرانی معبد دوم موسیقی یهودی کاملاً دستخوش تغییر شد و موسیقی سازی در آیین نماز کنیسه به نشان سوگواری ممنوع شد. اسفار خمسه و دیگر قسمت‌های کتاب مقدس مطابق آهنگ‌های سنتی خوانده می‌شدند. برخی از این آهنگ‌ها تا امروز نیز باقی مانده‌اند. پیش‌نماز کنیسه که نقش اصلی‌اش فقط رهبری نمازگزاران بود به مرور زمان [در گروه‌های اصلاح‌گرا] مجری سبک خاصی از موسیقی در نماز کنیسه شد. موسیقی پیش‌نمازان cantorial music متأثر است از سنت‌های ابرایی اروپا، آوازهای محلی، الحان عامه‌پسند اسرائیلی، و همچنین آهنگ‌های حسیدیستی که پرورده‌ی نهضت حسیدیسم بود و با آن می‌خواستند با شادی برخاسته از آواز و رقص به عبادت خدا بپردازند [XX]: 49]. در عروسی‌های یهودی از موسیقی سازی استفاده می‌شود. خانواده‌های یهودی در سبت‌ها (شبات) و اعیاد (حگیم) هنگام صرف غذا آواز می‌خوانند. 11; 14 [vol. 12: 554; 29: I-III; 36: V]

موکتی ⇐ موکشه

موکشه [XVII] Moksha (یا، موکتی mukti) آزادی، رهایی که در دین‌های هندی آن را عموماً مقصد زندگی معنوی می‌دانند: رهایی از سنساره است که این چرخه‌ی زادومرگ یا دوباره زاینده شدن است. موکشه نوعاً، و نه همیشه، نزد هندوان و جین‌ها اصطلاح دلخواهی بوده است همان‌طور که نیروانه مطلوب بودایی‌ها بوده است. همه متفق‌اند که برای

در پسکرانه‌هاست، و تا حدودی نیز ناشی از ترجیح مسلمانان و مبلغان مسیحی به استفاده از این لفظ. با این حال، استفاده از این لفظ در میان بسیاری از اقوام دور از ساحل قطعاً مقدم بر این است: پرتغالی‌ها در قرن هفدهم در زامبزی میانه با این لفظ مواجه شده بودند. معنای آن نامعلوم است. در میان بعضی از اقوام (مثلاً کینگا) شاید صورت جمع آن، یعنی میلوئنگو به مفهوم ارواح نیاکان باشد، اما در بیش‌تر زبان‌ها مولوئنگو قطعاً مفرد، عالی و غیرنیاکانی است. [17; 25]

مؤمنان قدیم [XIII.D] Old Believers تجدید

نظری که در عبادت‌نامه‌های کلیسای ارتدوکس روسی در ۱۶۶۶ میلادی به پیشوایی پاتریارک نیکون صورت گرفت مراسم دینی کلیسای روسی را با اعمال دینی کلیسای یونان معاصر هماهنگ ساخت. مؤمنان متعصب با نیکون مخالف بودند زیرا که اصلاحات وی را خیانت اساسی به کلیسای ارتدوکس حقیقی می‌دانستند؛ به‌ویژه به علامت صلیب با سه بُرش به سبک یونانی اعتراض داشتند و مدعی بودند که رسم سنتی روسی در استفاده از دو بُرش بیانگر ذات دوگانه‌ی مسیح مصلوب بود. نیکون اگرچه ظاهراً آماده بود که تحت شرایطی به مخالفان اجازه‌ی استفاده از رسوم قدیمی را بدهد، در برابر کل مخالفت آنان با اصلاحاتش به شدت واکنش نشان داد: آنان به سرعت کلیسایی مجزا تحت رهبری کشیش اعظم آواکووم به وجود آوردند. سپس آزار و اذیت وحشتناک و دیرپایی در مورد مؤمنان قدیم یا آیین‌گزاران کهن (Starobradtsy) آغاز شد. قدیس آواکووم سوزانده شد و شمار عظیمی اعدام شدند. همه‌ی اجتماعات نیز با اقدام به فدا کردن داوطلبانه‌ی خود از بین رفتند.

مؤمنان قدیم در اثر کمبود کشیش، و به‌ویژه اسقف، برای انتصاب آنان با مشکلات سختی روبه‌رو

شدند. عده‌ی آماده بودند تا کشیش‌هایی را که از کلیسای پاتریارکی کناره‌گیری کرده بودند بپذیرند؛ سایر گروه‌ها تصمیم گرفتند کاملاً بدون کشیش زندگی کنند. در ۱۸۴۶، نخستین نظام سلسله‌مراتبی کامل کلیسای مؤمنان قدیم در یک شورای کلیسایی که در صومعه‌ی بلوکرینیتسای Belokrinitsa بالکان برگزار شد تأسیس گردید و یک اسقف اعظم را برگزید. کلیسای مؤمنان قدیم سلسله‌مراتب بلوکرینیتسا در ۱۹۷۱ از جانب کلیسای ارتدوکس روسیه به رسمیت شناخته شد. کلیسای مؤمنان قدیم مسیحیان ارتدوکس قدیم، که دومین کلیسای کشیشی (Popovtsy) بود، در ۱۹۲۳ تشکیل شد. چندین گروه از مؤمنان قدیم بی‌کشیش‌اند (bespopovtsy). آنان هیچ روحانی منصوب ندارند؛ رهبری دینی بر عهده‌ی سلسله‌های معلّمان است. مؤمنان قدیم پومورتسی در خارج از روسیه، در لیتونی، لیتوانی، استونی و بلاروس، قدرت حایز اهمیتی دارند. پومورتسی‌ها نخستین مؤمنان قدیم بی‌کشیش بودند که دعا برای تزار را در عبادت خود گنجانند. گروه‌های سرسخت‌تری مانند اهالی فیداسیفستی Fedoseevtsy در مقابل این امر ایستادند. گروه‌های سنتی‌تر بسپوپاوتسی (بی‌کشیش) در مورد موقعیت ازدواج به عنوان یکی از رازهای مقدس مشکلات جدی دارند و این مسئله موجب اختلاف میان آنان شده است.

مؤمنان قدیم ارتدوکس و کاتولیک شرقی «متحد با رُم» uniate هر دو وجود دارند؛ ادینو-ورتسی Edinovertsy ارتدوکس از قرن هیجدهم وجود داشت اما پیروانش اکنون با جریان اصلی کاملاً همگون شده‌اند. (کلیسای ارتدوکس شرقی؛ فرقه‌های روسی.) [9; 45; 50; 56; 99]

مومیاکاری [VI] Mummification یک روش

شیمیایی که مصریان از قلمرو کهن تا عصر مسیحی (۲۶۰۰ ق.م - ۴۰۰ م)، برای حفظ جسد انسان [و

آمده‌اند. در اصل شاید این حماسه یک «ترانه‌ی رزمی» [12: 409] بود که طبقه‌ی برهمنان آن را حفظ کرده سینه به سینه منتقل می‌کردند و در مسیر این انتقال احتمالاً مواد آموزشی و دینی قابل ملاحظه‌ی در آن گنجانده‌اند. «روایات جنگ‌واره... آمیخته با صحنه‌های اسطوره‌شناختی و گفتارهای اخلاقی» [111: II] ارزش‌های اخلاقی جامعه‌ی باستانی هندو و خصوصاً مسائلی چون تکالیف فرد را آشکار می‌کنند. بخش محوری و مشهور رزمنامه سخنی است که کریشنه به آرچونه‌ی پهلوان می‌گوید و این به بگودگیتا (سرود بغ یا خدا) معروف است، یعنی سخن کریشنه به منابه‌ی اوتاره‌ی ویشنو خدای متعال. این گفتار در درجه‌ی اول به ذرمه‌ی کشتریه یا طبقه‌ی جنگاور (ورنه) مربوط است. یکی دیگر از بخش‌های آن شنتی پرورن است که گفتاری است در بیان اخلاق و حکومت از بیشمه‌ی محتضر. یکی دیگر داستان نله و دمینی است که هشدار است در مضار قمار. [12: 412-14]

مهاسنگیکه [XI] *Mahāsaṅghika* یک شاخه از انجمن آغازین بودایی که پیش از تحول مهاییانه پدید آمد و شاید در تحول اندیشه‌های مهاییانه تأثیرگذار بود. «مهاسنگیکه» یعنی انجمن بزرگ، که احتمالاً در آغاز مراد کسانی بوده‌اند که در یک مناظره‌ی رهبانی اکثریت داشته‌اند. احتمالاً ماجرای شایع درباره‌ی مهاسنگیکه‌ها، که گروهی بودند با اخلاق آسان‌گیر که شکست‌شان را در دومین شورای بودایی (د قرن چهارم ق م) نپذیرفتند، بیش‌تر ناشی از تبلیغات فرقه‌ی است است تا تاریخ. منابع مهاسنگیکه از این شورا و چنددستی ناشی از آن خبر می‌دهند، اما درست‌اندیشی‌شان را تصدیق می‌کنند. شاید آنان به عنوان گروهی صاحب هویت بلافاصله بعد از این شورا پدید آمده باشند (⇨ تیره واده).

غیر انسان] به کار می‌بردند. هرودوت (د ۴۸۰-۴۳۰ ق م) [14: 160] درباره‌ی سه درجه از مومیاکاری نوشته است. گران‌ترین روش نخست فقط در دسترس شاهان بود اما به تدریج همه‌ی ثروتمندان آن را پذیرفتند. این روش شامل بیرون آوردن امعا و احشا، آب‌زدایی از بافت‌ها با ماده‌ی شیمیایی ناترون یا سودا، و بعد تدهین و نواریچی بدن است؛ میان لایه‌های نواریچی نظر قربانی می‌گذاشتند [3; 4]. عقیده بر این بود که حفظ بدن مهم است برای این که روان، که در هنگام مرگ تن را رها می‌کند، شاید برای گرفتن پیشکش‌های غذا به آن باز گردد. (⇨ کیش‌های حیوانی.)

مُوهِپَتی [XX] *Muhpatti* دهن‌بند پارچه‌ی مرتاضان شوتمابره‌ی جین برای کاستن از امکان نابود کردن شکل‌های حیاتی بی‌نهایت کوچک هوا از راه تنفس، و به این ترتیب الزام دین خود را به بی‌آزاری به جا می‌آورند. اگرچه همه‌ی مرتاضان شوتمابره‌ی جین موهِپَتی دارند و بهدینان غیر-مرتاض هم اغلب در طی آیین پرهیز برای پرهیز از آلودن اشیای مقدس دهن را با آن می‌پوشانند اما فقط مرتاضان دو فرقه‌ی استانه‌کواسی و تیراپنت همیشه آن را به دهن می‌بندند. [4: 216-17] [در برخی منابع این دهن‌بند پارچه‌ی را موکه‌وستریکا mukhavastrika نیز خوانده‌اند.]

مَهابارته [XVII] *Mahābhārata* «رزمنامه‌ی بزرگ بارته‌ها»، حاوی ۹۰۰۰۰ قطعه، مجموعه‌ی است از مواد حماسی هندی باستانی که احتمالاً آن را میان قرن دوم ق م و پایان قرن اول میلادی گرد آورده‌اند. صحنه‌ی داستان دشت علیای گنگ است و موضوع محوری آن نبرد میان کئوروه [فرزندان کورو] و پاندوه‌ها است که شاخه‌ی دیگر بارته‌ها‌اند، قومی که مدعی‌اند از همان نیا، یعنی بارته، پدید

آن را به نثر انگلیسی برگردانند. (به نیز چوله و مسه؛ دیپه و مسه). [25; 57: 139-46]

مَهاویره [XX] **Mahāvira** بیست و چهارمین تیرتنکره‌ی دین جین، که بنا بر سنت تولد او را در ۵۹۹ ق م می‌دانند. میان فرقه‌های شوتامبره و دیگمبیره درباره‌ی تاریخ تولد او مناظره‌ی هست اگرچه هر دو آن را در ربع آخر قرن ششم ق م می‌دانند. اگر می‌باید تاریخ‌های سنتی [تولد] بودا را تعدیل کرد، که احتمالش هست، پس تاریخ‌های مَهاویره را نیز باید جابه‌جا کرد.

زندگی‌نامه‌ی مَهاویره به تدریج تکامل یافت، و در همان کهن‌ترین نوشته‌های مقدس تا حد زیادی بر دشواری‌های زندگی مرتاضانه‌ی پیش از روشن‌شدگی او تأکید کرده‌اند. متن‌های آغازین بودایی عملاً هیچ داده‌ی مفیدی درباره‌ی او به دست نمی‌دهند. زندگی‌نامه‌ی کاملاً پرورده‌ی مَهاویره («پهلوان بزرگ») (که دو فرقه‌ی اصلی درباره‌ی جزئیات آن با هم اختلاف دارند) او را چنین نشان می‌دهند که به فرمان ایندرا Indra شاه خدایان از آسمان به شکل جنینی در می‌آید، که پیش از آن نخست به‌خطا در رحم زن برهمنی (به برهمنان) نهاده شده بود، سپس آن را در رحم مناسب زنی از طبقه‌ی جنگاوران (کشتریه) به امانت نهادند. والدینش که آن‌ها را به شکل شاه و شهبانو می‌نگارند به او نام ورده‌مانه Vardhamāna («فزاینده») دادند به خاطر وفوری که با تولد او همراه بود. مَهاویره در سی سالگی ترک جهان کرد و پس از دوازده سال و نیم درویش سیار بودن، که بخشی از آن را با مکلی گوساله Makkhali Gosāla گذراند که بعداً به ارشاد فرقه‌ی آجیوکه می‌پردازد، به روشن‌شدگی همه‌آگاه رسید. اوصاف کار بعدی او کمی بیش از وصف گرواندن ۱۲ برهمن (گنه‌داره) است که می‌بایست اساس اجتماع جین و آموزه‌ی

مهاسنگیکه‌ها به‌خاطر آموزه‌ی لوکوتره‌واده Lokottaravada معروف‌اند، که بنا بر آن بودا به یک معنا فراجهانی است. در این آموزه این دیدگاه مطرح است: با آن که بودا در این جهان بود به آن آلوده نشد، و همه‌ی آن کردارهای او که به‌ظاهر دارای شکلی از آلاینش‌اند برای همخوانی با راه‌های این جهان انجام گرفته بود. چنین تعالیمی احتمالاً بر تحول بوداشناسی مهاییانه تأثیر گذاشته‌اند، و شاید مهاسنگیکه‌ها در تحول آموزه‌ی تهیت هم نقش داشتند. (به نیز مادیمکه؛ شوتیتاواده) [101: 16-20]

مَهاورته [XXX] **Mahāvratā** پنج «سوگند بزرگ» که مرتاضان جین بنا بر آیین در وقت تشریف به عنوان نشانه‌ی ترک جهان می‌خورند. این‌ها نفی خشونت و آزار و دروغ گفتن و گرفتن چیزی که نداده‌اند و رابطه‌ی جنسی و تملکات را شامل می‌شوند. چندین فعالیت اضافی هم در خدمت بزرگ‌تر کردن سوگندهای بزرگ و تحقق معنای کامل آن‌ها هستند. [4: 135-8]

مَهاوِستو [XI] **Mahāvastu** «واقعه‌ی بزرگ»، یعنی زندگی گوتمه بودا، به روایت مکتب بودایی لوکوتره‌واده Lokottaravāda. متن سنسکریت آن را امیل سنار (پاریس، ۱۸۸۲-۹۷) ویرایش کرد و از آن یک ترجمه‌ی انگلیسی از جی. جی. جونز J.J. Jones (لندن، انجمن نشر آثار پالی، ۳ مجلد، ۱۹۴۹-۵۶) در دسترس است. [40]

مَهاوَمسه [XI] **Mahāvamsa** «گاه‌نگاره‌ی بزرگ» (به پالی)، تاریخ آیین بودا در سری لانکا اثری منظوم «شایسته‌ی نام یک حماسه‌ی حقیقی» [57: 141]. این گاه‌نگاره یک دوره‌ی کامل زندگی را از گوتمه تا قرن چهارم م را در بر می‌گیرد. دبلیو گیگر W. Geiger و ام. اچ. بود M. H. Bode

دوم قم برسد (⇨ پرگیا پار میتا). نشان بودا غم‌خوارگی بی‌کران اوست و هم از این راه است که او همیشه، حتی پس از مرگ ظاهری‌اش، یارمند جانداران است (شاید در سطحی دیگر، از راه یک پاکبوم، ⇨ کالیدهای بودا). مهاییانی‌ها می‌اندیشند که یافت بوداگی از راه غم‌خوارگی به خاطر همه‌ی جانداران، بسیار فراتر از یافت رهایی محض از رنج‌های خود و از دوباره زاییده شدن است (⇨ نیروانه: آرخت)، و این بوداگی باید مقصد فرجامین هر راه‌ورزی باشد. مهاییانی‌ها بوداییانی را که مقصودشان رسیدن به مقصد روشن‌شدگی محض است، از روی تحقیر، پیروان هیینه‌یانه می‌خوانند، یعنی پیروان گردونه‌ی کوچک یا پست. به این ترتیب آن‌ها می‌پندارند که آیین بودای مهیاانه سرانجام موضوع انگیزش پیمودن راه بودایی است.

از سر غم‌خوارگی جانداران بود که بودا پس از مرگ باقی ماند، و همین بر این پایه مهیاانه معتقد است که در زمان‌ها و مکان‌های بی‌شمار باید بودایان بی‌شماری بوده باشند که یارمند همه‌ی جانداران بوده و هستند و می‌توانند با آن‌ها پیوند برقرار کنند (⇨ جینگ تو زونگ: آمیدپرستی؛ آمیتابه). وانگهی، مقصود همه‌ی جانداران سرانجام باید این باشد که به خاطر خیر و صلاح دیگران به این مقصد والای بوداگی برسند، یعنی سوگند یاد کنند که بوداسف شوند، چه پیش از این بوداسف‌های بی‌شماری بوده‌اند که خوش‌رفته‌ی راه بوداگی بوده‌اند و توانای آن‌ها که در راه خیر رساندن به جانداران دست به کردارهای غم‌خورانه بزنند (⇨ اولوکیتشوزه؛ میتریه؛ منجوشری؛ تارا).

آیین بودای مهیاانه چندین مکتب فلسفی پدید آورد هر چند سرآغاز همه‌ی آن‌ها فلسفه‌ی تهیت بود (⇨ مادیمکه؛ شوئیتاواده) اما در عین حال تعبیرهای‌شان مختلف بود (⇨ یوگاچاره؛ تتاگنه گرتنه). فلسفه‌ی تهیت برای مفهوم یکسانی ذاتی

نظریه‌ی بی‌آزاری یا عدم خشونت او را بسازند. پس از مرگ جسدش را سوزاندند و بقایای آن را خدایان به آسمان بردند.

معمول است که مه‌اویره را که یکی از مهم‌ترین آموزگاران دینی هند بود، به‌مثابه‌ی سازگارکننده یا مصلح یک کیهان‌نگاری cosmography و قانون مرتاضانه‌یی نشان دهند که پارشوه آن را گسترش داده بود. سنت جین پارشوه را تیرتنکره‌ی پیشگام او می‌داند. عاقلانه است که مه‌اویره را دست‌کم از دیدگاه تاریخی وابسته به این آموزه‌های نظری محوری آیین جین بدانیم: جهان پر از جان [⇨ جیوه] است؛ قهر و آزار آنان، که هر گونه کنشی می‌تواند علت آن باشد، سبب می‌شود که گرمه (⇨ گرمه نظریه‌ی جین)) به جان یا روان بچسبد و مانع همه‌آگاهی طبیعی آن شود؛ و وسیله‌ی نابود کردن این گرمه به منظور یافتن روشن‌شدگی و بار آوردن آزادی (⇨ موکشه نظریه‌ی جین)) همانا ریاضت‌کشی و پرورش یک نگرش مهر و بی‌آزاری به سوی موجودات دیگر است. [4: I; 10: I]

مهیاانه [XI] Mahāyāna (گردونه‌ی بزرگ) مهیاانه نه فرقه‌یی و نه مکتبی از آیین بودا است و نه نتیجه‌ی انشعاب و تفرقه بود. رهروان هندی مهیاانه را در دیرهایی دیده‌اند که متعلق به شکل‌های غیرمهاییانی آیین بودا بوده‌اند. مهیاانه نشانگر بینش خاصی از چیزی است که باید آخرین منزل مقصود آیین بودا باشد و نیز اعمالی را باز می‌نمایند که به تحقق این مقصد هدایت می‌کنند. منزل مقصود را بوداگی Buddhahood کامل دانسته‌اند، یعنی کمال فراشناخت (پرگیا) و غم‌خوارگی (کرونا)، و آن را نه برای رهایی خود از رنج بل که برای یاری‌گری هر چه مؤثرتر به همه‌ی جانداران می‌جویند.

کهن‌ترین منابع ما برای اندیشه‌های مهیاانه سوتره‌های مهیاانه‌اند که تاریخ آن‌ها شاید به قرن

مسلمانان در اعصار تاریک تاریخشان بوده است، و رهبران دین با طرح چنین ادعایی در مورد خودشان، قیام کرده‌اند؛ نمونه‌ی آشکار آن مهدی محمد احمد [معروف به مهدی سودانی] است که یک دولت دینی در سودان ایجاد کرد که از ۱۸۸۲ تا ۱۸۹۸ [۱۲۶۰ تا ۱۲۷۶ هـ ش] دوام داشت. [20 S. V.; 38 S. V.; 78: XI; 142: IV]

* [۱] بنا بر نظر غالب اهل سنت فقط یک مهدی وجود دارد و آن در آخرالزمان خواهد آمد.
* [۲] نویسنده مهدی را همان عیسی دانسته که در نزد اکثر قریب به اتفاق مسلمانان این مسأله صحیح نیست. مهدی از نسل پیامبر و عیسی تابع و پیرو اوست و آن‌ها دو شخص‌اند.

مهر بابا [XXVIII] Meher Baba جنبشی نسبتاً ازهم گسیخته از «دوستداران بابا» که از تعالیم مرشد هندی خود، مهر بابا (۱۸۹۴-۱۹۶۹)، که از ۱۹۲۵ تا پایان عمر سکوت اختیار کرده بود، پیروی می‌کنند. در ۱۹۲۴ مهر بابا در نزدیکی احمدنگر کوچ نشینی با نام مهرآباد تأسیس کرد که برای تهیه‌ی دستان مسکن، بیمارستان و درمانگاهی رایگان داشت. هواداران غربی عمدتاً در ایالات متحد پیدا می‌شوند. دوستداران بابا ادعای وی را بر این که او **اوتار** عصر است می‌پذیرند. پیام او عبارت بود از وحدت متافیزیکی همه‌ی انسان‌ها و این که راست-ترین راه برای خودشناسی همانا عشق و تسلیم کامل به بابا است. [39; 42: 895-6]

مهرپرستی ⇐ میتراپیسم

میالیسم [III] Myalism سنتی پویا و ناظر به جهان کنونی که تجارب ناخوشایند و فجیع زندگی را نفی می‌کند و این تجارب را تقصیر جادوگری و ساحری، در کارائیب **اوبتا**، می‌داند. این سنت در اواخر قرن هجدهم در جامائیکا پدید آمد و میال Myal یک سیمای مهم آخرین شورش بردگان

جانداران بنیادی فراهم آورد و هم بر این بنیاد به یکسانی توانایی [برخورداری از شادمانی و رهایی از رنج] رسید. همه (از جمله زنانی چون تارا یا پیش‌نشینان) از دیدگاه نظری می‌توانند بوداهای روشن کامل شوند. کتاب‌های مهیانه نظریه‌ی **دستاویزهای خوب** (*اوپایه کئوئسلیه*) را پدید آوردند که بودا از این طریق آموزه‌های‌اش را با قدر و مرتبه‌ی شنوندگانش سازگار می‌کند. این نکته کثرت آموزه‌های بودایی را روشن می‌کند که چرا هر یک فراخور مرتبه‌ی خاصی از عمل‌اند. این خود پایه‌ی برای اخلاق بودایی شده، که لازم‌اش این است که بوداسف سلوکش را در پرتو فراشناخت بی‌کران و غم‌خوارگی بی‌کرانش با آن موقعیت معین سازگار کند، و از این‌رو همیشه به شیوه‌ی که انتظار می‌رود عمل نکند. شاید تا حدی همین سازگاری مهیانه باشد که به برتری آن به مثابه‌ی آخرین آرمان آیین بودا در تبت، چین، ژاپن و آسیای خاوری انجامید (⇐ **آیین بودای چینی؛ ژاپن، آیین بودا در**). [101]

مهدی [XIX] Mahdi در لغت یعنی «هدایت شده»: اصطلاحی با دلالت‌های هزاره‌یی و آخرت‌شناختی، که در مراحل متعددی از تاریخ اسلام مورد استفاده قرار گرفته است. این نامی است که [برخی از] اهل سنت به احیاگران ادواری می‌دهند و آن زمانی است که ایمان رو به ضعف نهاده باشد یا زمانی که اجتماع اسلامی مورد ستم قرار گرفته و در حالت ناتوانی باشد. * «همچنین اعتقاد بر این است که مقارن پایان جهان، یعنی قبل از روز قیامت، مهدی، که معمولاً با عیسای رجعت کرده یکی دانسته می‌شود،** عدالت را روی زمین برقرار خواهد کرد. در تشیع، مهدی شخصیت زنده‌یی است و او همان **امام غایبی** است که به امر الاهی ظهور می‌کند و تشکیل حکومت می‌دهد. چنین دیدگاهی در مورد یک شخص مسیحایی، موجب بقا و پایداری

کنترل میال در دیدگاه تعمیرگران جلوی همکاری بیش تر و ادغام احتمالی را گرفت. رؤیاهای پیامبرانه و تسخیر شدن از مشخصات گرویش و قبول در میالیسم بود. میالیست‌ها مدعی کسب قدرت و الهام از غسل تعمید و نیروی یحییای تعمیردهنده قدیس بودند و غالباً کلیساهای خود را به نام او می‌خواندند. تعمیرگران سیاه با این که در اهمیت دادن به فرو رفتن کامل در آب در هنگام غسل تعمید با میالیست‌ها اشتراک داشتند، اما شخصیت اصلی در نظر آنان هنوز عیسی بود.

تا نیمه‌ی قرن نوزدهم، عضویت سه درجه پیدا شده بود: فرشتگان مقرب، فرشته‌ها و فرشته‌های خادم. فرشتگان مقرب متخصص پیشگویی و مراسم عبادی بودند. فرشتگان رؤیاهای خود را بازگو می‌کردند و وظیفه‌ی اصلی آن‌ها پیدا کردن/وینا بود. نوع سوم در گروه‌های در حدود ۲۰ نفری عهده‌دار بخش عملی امور بود. این افراد فعالانه تلاش می‌کردند که دیگران را به کیش خود درآورند و داروها و طلسم‌های/وینا را پیدا کنند. جنسیت تأثیری در مرتبه نداشت. زندگی افراد بسیار منظم بود. میالیست‌ها در اواسط قرن نوزدهم مشخصات کیش‌های پیامبرانه و هزاره‌ی را داشتند. با این که آموزه‌های‌شان برگرفته از کتاب مقدس نبود، ولی تأکید می‌کردند که خداوند ایشان را مأمور آماده کردن شرایط برای ظهور عیسی مسیح کرده است.

میالیست‌ها از مزرعه‌داران و مبلغان مذهبی بدشان می‌آمد و در زمان‌هایی که افریقاییان اصرار می‌کردند که باید وظیفه‌ی را که خداوند برای‌شان مقرر کرده است انجام دهند و/وینا را ناپود کنند، کار مزارع مختل می‌شد. مزرعه‌داران از پلیس کمک - خواستند (۱۹۴۱ - ۴۲) و مبلغان نیز آن‌ها را محکوم و متهم به دیوانگی کردند. میالیست‌ها جواب می‌دادند که دیوانه نیستند بل که «روان» دارند. میالیست‌ها سعی می‌کردند برخی از ساختمان‌های

جامائیکا (۱۸۳۱ - ۳۲) بود. بلافاصله پس از این شورش، به تعقیب پیروان آن پرداختند. آنان در واکنش به این امر فعالیت خود را افزایش دادند و سعی کردند دیگران را به آیین خود درآورند و با این کار دین مبلغان را به چالش طلبیدند. حکومت جامائیکا برای محدود کردن آن تلاش‌هایی کرد ولی مشخصه‌ی چنین جنبشی آن است که سرکوب ظاهراً فقط باعث می‌شود که شور پیروان افزایش یابد.

میالیسم گونه‌ی افریقایی- کارائیبی کلاسیکی از بیان دینی است چون نظام‌های اعتقادی و رفتاری افریقایی را ترکیب می‌کند و عناصری از عبادات مسیحی را که مشاهده کرده است به وام می‌گیرد (تلفیق). در اواخر قرن نوزدهم، عناصر مسیحی ظاهر شدند، عناصری از قبیل استفاده از سرودهای نیایش از مجموعه‌ی سرودهای سانکی. مسلماً میال امکان گردهم‌آیی گروه‌های ناهمگون برده‌ها را مهیا می‌کرد و مجال می‌داد که نوعی همبستگی افریقایی در برابر بی‌رحمی برده‌داران به وجود آید. برخی مشخصه‌های آن عبارت بودند از رهبری پُر جاذبه و باور به غلبه‌ی قدرت خیر؛ آرمان نابودی شر ممکن است منجر به شکار جادوگر //وینایی‌ها شود. جنبش از گروه‌های اولیه فراتر رفت و همین گروه‌های گسترده بودند که بستر رشد روابط و وظایف جدید شدند: تازه‌واردان آموختند که در موارد اجتماعی و سیاسی و نیز در امور الهامی با یکدیگر همکاری کنند. عامل دیگر افزایش قدرت میالیسم این بود که اروپاییان نقشی در مناسک آن نداشتند. در واقع، ورود به میال شامل رقصی بود که از فرد در برابر اروپاییان حفاظت می‌کرد.

کلیسای تعمیدی سیاه (تعمیدگران بومی / سیاه) در همین زمان در جامائیکا رشد کرد و به نظر می‌رسید که امکان برقراری روابط مناسب وجود دارد. اما رفتار بیش از پیش غیرسنتی و غیرقابل

اجتماعات را که میبغان در مزارع ساخته بودند اشغال کنند و با این کار رقیب میبغان شدند. با وجود سرکوب شدید میالیسم در سال‌های بعد، ظهور احیا در دهه‌ی ۱۹۶۰ نشان داد که عناصر میالی رقص، طبالی و تسخیر شدن زنده مانده بود. می‌توان ادعا کرد که در جامائیکا وجه مشترک احیا با میالیسم بیش از وجه مشترک آن با مسیحیت بود. به نظر می‌رسد که همان عناصر در کنار رؤیاهای و پیشگویی‌ها به تناوب در این جزیره فعال می‌شوند. نمونه‌هایی از این امر را می‌توان در بیان و پیشگویی‌های **بدواردیسم** و **پاد** — فرهنگ مذهبی آیین **راستافاریایی** مشاهده کرد. [17; 59; 67; 74; 83; 86]

ایران و روم را ایفا می‌کرد که آن‌جا یک نقش برجسته‌ی متعلق به قرن اول ق م چهره‌نگاره‌ی portrait تمام قد از میترا را نشان می‌دهد که در کتیبه‌ی کناری آن به نامش اشاره شده است، اما فاقد بیش‌تر مشخصات شمایل‌نگاری رومی است [32]. سایر پژوهندگان این نظر را مطرح می‌کنند که رومی‌ها از نام و تصویرپردازی چهره‌ی ایرانی استفاده کرده‌اند تا به کیشی رومی تصویری از راز و رمز و فرزانگی شرقی ببخشند و بر این باورند که کیش جدید یا در آناتولی شکل گرفته و یا در شهر رم [29; 16; 21; 28]. معابد رومی را طوری می‌ساختند که شبیه به غار باشند تا تقلیدی از عالم، یا بنا بر تصور آن‌ها، غار کیهانی باشد. از میترا به عنوان آفریدگار و پدر همه سخن گفته می‌شد؛ پرستندگانش نیز معتقد بودند که او انسان‌ها را نجات داده است. نقطه‌ی کانونی معابد همانا نقش برجسته‌ی بود که میترا را در حال کشتن گاو (tauroctony) نشان می‌داد، صحنه‌ی که پژوهشگران و احتمالاً میتراییست‌های مختلف آن را به شکل‌های متفاوت تعبیر می‌کنند و آن را کنش آفرینش یا رستگاری، یا عملی دارای معنای تنجیمی خاص فهم می‌پندارند [15]. برخی از صحنه‌های دیگری که زینت‌بخش معبد‌های متعددند عبارت‌اند از صحنه‌ی جشن و سور الاهی که روی کالبد گاو بریاست و میترا و خورشید Sol در آن سهیم‌اند، صحنه‌ی اسطوره‌ی که در کیش مهر اجرا می‌شد. صحنه‌ی عمومی دیگر عبارت است از زایش میترا از تخته‌سنگ (نویسندگان آن عصر او را **سنگ‌زاد** petrogenes می‌پنداشتند) نه به صورت نوزاد بل که به شکل مردی جوان که غالباً دو مشعل‌دار — کائوئس و کائوئوپاتیس — در دو طرف او را همراهی می‌کنند و یک گوی را که نماد اقتدار میتراست و دشمنی را که با آن گاو را می‌کشد در دست دارند. شواهد مستقیم‌چندانی برای تأیید این عقیده‌ی رایج

اجتماعات را که میبغان در مزارع ساخته بودند اشغال کنند و با این کار رقیب میبغان شدند. با وجود سرکوب شدید میالیسم در سال‌های بعد، ظهور احیا در دهه‌ی ۱۹۶۰ نشان داد که عناصر میالی رقص، طبالی و تسخیر شدن زنده مانده بود. می‌توان ادعا کرد که در جامائیکا وجه مشترک احیا با میالیسم بیش از وجه مشترک آن با مسیحیت بود. به نظر می‌رسد که همان عناصر در کنار رؤیاهای و پیشگویی‌ها به تناوب در این جزیره فعال می‌شوند. نمونه‌هایی از این امر را می‌توان در بیان و پیشگویی‌های **بدواردیسم** و **پاد** — فرهنگ مذهبی آیین **راستافاریایی** مشاهده کرد. [17; 59; 67; 74; 83; 86]

میتراییسم [XVIII] Mithraism میترا ایزدی بود که از قرن دوم تا پنجم در امپراتوری روم محبوبیت داشت. کیش میترا در مناطق مرزی بیش‌ترین قدرت را داشت، به‌ویژه در طول رودهای راین و دانوب و نیز در رم و بندر اوستیا. این کیش از احترامی اجتماعی برخوردار بود و در میان سپاهیان و مقامات رسمی دولتی محبوبیت داشت. پیروان این کیش ادعا می‌کردند که از نسل **زردشت‌اند**. میترا خدایی هندی — ایرانی بود (**هندواروپاییان**) و هم در **هندویسم** (به صورت میترا) و هم در آیین **زردشتی** (به صورت میتره) پرستش می‌شد [25 XXXVI]، اما پژوهشگران در این مورد که آیا کیش رومی میترا نوعی پیوستگی واقعی با این دین‌ها دارد یا نه هم‌رای نیستند [18; 24; 20]. برخی از پژوهشگران بر این باورند که کیش میترایی سنت‌های غیر زردشتی ایران باستان را حفظ می‌کند [27; 19]. در میان کسانی که چنین نظری دارند، معمولاً فرض بر این است که پایگاه مهاجرت رو به غرب میتراییسم، سرزمین **کوماگنه Commagene** [یا، **سُمیسط**] بود که نقش دولت میانگیر **buffer** میان امپراتوری‌های

ظهور خویش است. شرح و وصف‌هایی که از جهان در زمان بودا شدن میتریه کرده‌اند، شکلی از هزاره‌گرایی بودایی به دست می‌دهد، و در میان بوداییان رسم است دعا کنند که در آن زمان زاینده شوند تا به هدایت میتریه به روشن‌شدگی برسند. از دید مه‌ایانه، میتریه مانند همه‌ی بوداسفان فعالانه در این جهان حضور دارد. میتریه چه بسا با اعمال دیانه که در کشمیر بسط یافته و متضمن تجسمات است پیوند خورده باشد، و از آن دیانه‌ورزانی که به توشیته و به دیدار میتریه رسیده‌اند حکایت‌ها نقل می‌کنند (⇨ آسننگه). یک کیش میتریه به آسیای میانه و چین گسترش یافت که به‌ویژه در دوره‌های مختلف در چین از اهمیت زیادی برخوردار بود (⇨ سیوان‌زانگ). میتریه را غالباً در هنر، مثلاً در هنر معابد غارکنده آسیای میانه، در حالتی می‌نگارند که به شیوه‌ی «غربی» نشسته آیین را می‌آموزد. (⇨ بوداها و بوداسف‌های ژاپنی). [101: 228-31]

میتوس (پری‌تئون) Mythos (peri Theon)
 [XVI] اسطوره‌های خدایان در دین یونانی. تاریخ آغازین خدایان تاریخ آغازین کیهان است. اسطوره‌هایی که درباره‌ی خدایان‌اند بیش‌تر وصف تولد و دستاوردهای آنان است، و در مورد پهلوانان، وصف کردارهایی است که به بنیادگذاری کیشی یا آیینی می‌انجامد. به این ترتیب، اسطوره‌ی ربودن پرسفونه به دست هادِس، که خدای جهان زیرین است، محور میستریای ائوئوسیسی است. دیمتر (⇨ تئوبی)، مادر گریان او که موکل کشاورزی بود، خشکسالی پدید آورد، و سرانجام بنا را بر این گذاشتند که پرسفونه چند ماه از سال را در هادِس بگذراند و چند ماه را پیش دیمتر. [1; 2: II. 1; 12; 16; 20: 119-31, 249-52; 6: 69-77]

میتولوژی ⇨ اسطوره‌شناسی

که تولد میترا در ۲۵ دسامبر جشن گرفته می‌شد در دست نیست. یکی از عناصر شمایل‌نگار میتریایی که تعبیرش بسیار دشوار است «موجودی با سر شیر» leontocephaline یا چهره‌ی انسانی با دو بال و یک سر شیر که چنبر ماری آن را در میان گرفته و غالباً آن را چنین نشان می‌دهند که کلیدهایی در دست دارد و با آتش مرتبط است. این تصویر را نوعی قدرت آرخونی archontic گنوسی دانسته‌اند [25]. احتمالش زیاد است که کیش رومی میترا جنبه‌های مشترک بسیاری با آیین گنوسی و تعامل‌هایی با اندیشه‌ی جادویی رومی و نیز استفاده‌ی وسیع از باورهای تجیمی آن زمان داشته است. معابد کوچک بودند و تأکید محوری این کیش بر انجمن برادری بود (اگرچه زنان در این انجمن‌ها راهی نداشتند). تشریف هفت مرتبه داشت که هر یک تحت حمایت سیاره‌ی بود: کوروئوس *Corvus* (کلاغ)، تحت حمایت عطارد؛ نیمفوس *Nymphus* (عروس)، تحت حمایت زهره (ونوس)؛ میلِس *Miles* (سرباز)، تحت حمایت مریخ؛ لئو *leo* (شیر)، تحت حمایت مشتری؛ پرسس *perses* (پارسی ایرانی)، تحت حمایت ماه؛ هلیودروموس (بیک مهر یا خورشید)، تحت حمایت خورشید؛ و پاتِر (پدر)، تحت حمایت زحل. عقیده بر این بود که پیمودن این مراتب با عروج روح از فلک سیارات ارتباط دارد [16; 17]. زندگی دینی بسیار منضبط و ریاضت‌کشانه و پر تلاش بود. [19; 22; 23; 24; 26; 30; 31: XXXVI 55]

میتریه [XI] Maitreya همه‌ی بوداییان قبول دارند که در گذشته بوداهای بسیاری وجود داشته‌اند و بسیاری هم در آینده به جهان خواهند آمد. میتریه (پالی: میتیه *Metteyya*) بوداسفی است که همه‌ی سنت‌های بودایی او را به عنوان بودای بعدی این جهان قبول دارند. او در حال حاضر مقیم آسمان توشیته Tushita است و در انتظار لحظه‌ی مناسب

میتونه / میتونه [XVII] *Mithuna / Maithuna* میتونه در سنسکریت به معنی «جفت» یا زوج (نر/ ماده) است و میتونه به معنی «زوجیت»، یا کاری که زوجها می‌کنند، یعنی رابطه‌ی جنسی. این‌ها اصطلاحات فنی در مطالعه‌ی هنر هندی‌اند: میتونه برای هر نگاره‌ی مرکب از یک زوج به کار برده می‌شود که شاید فقط محبت را نشان دهند یا درگیر هرگونه کنش جنسی باشند، از بوس وکنار گرفته تا خفت و خیز کامل؛ میتونه برای بُن‌مایه‌های عشق‌ورزی آشکارتری به کار برده می‌شود از جمله وضعیت‌های پر از ریزه‌کاری برگرفته از *کامه سوتره* (⇨ *کامه*) و آن‌هایی که بیش از دو تن در آن‌ها شرکت دارند. به نظر می‌رسد که دومی منحصر به شمایل‌نگاری هندو باشد اگر چه میتونه‌ها (که عموماً فقط در حالت در آغوش گرفتن‌اند) در هنر آغازین بودایی و جین دیده می‌شوند. پیداست که همه‌ی پیکره‌های میتونه/ میتونه از یک سرشت نیستند. برخی به نظر می‌رسند که خوشبختی ساده‌ی انسانی را القا می‌کنند، همراه با پیکره‌های دیگر شادمانی مثل خنیاگری و رقص، یا مادرانی را که با فرزندان‌شان بازی می‌کنند، و مقصود از این همه آراستن معبد است با همه‌ی لذات زندگی. برخی می‌اندیشند که میتونه‌های پیچیده‌تر حضور کیش‌های خوش-باشی‌های بی‌بندوبار گروهی را القا می‌کنند. به نظر می‌رسد که آن‌های دیگر سعادت والایی را می‌رسانند که این نمادگرایی شبیه نمادگرایی بریهد آرنیکه اوپه‌نیشد است که در آن شادمانی وصل آتمن و برهمن به وصل عشاق در آغوش همدیگر مانند شده است [106: 262-3] (⇨ *تنتره (۱)*؛ *هنر هندو*) [39]. در هنر بودایی تبت نیز بوداها و بوداسف‌ها را گاهی به صورت *یب-یوم* (yab-yum «پدر-مادر»)، *گرونا*، غم‌خوارگی و مهر (نر) که با پرگیا، فرزانی (مادینه) در شادمانی نیروانه یکی شده تصویر می‌کنند. (⇨ *تنتره (۲)*)

میدهوی‌وین [V] *Midewiwin* در لغت «کارهای رمزآمیز» یک انجمن جادوگرانه‌ی رازور مخفی در امریکای شمالی که در آغاز در میان سرخپوستان اوجیبوا یا چیپه‌وا بنیاد نهاده شد. اعضای (میده) میدهوی‌وین که ورودیه پرداخته و از یک میله‌ی بزرگ‌تر آموزش گرفته‌اند، ممکن است از طریق آداب تشرف به چهار سطح انجمن ارتقا یابند. مشرفی‌ها که معمولاً در جست‌وجوی آیین‌ها و نیروهای مخفی درمان هستند، ابتدا دانشی از گیاهان دارویی و فنون دارویی و نیز پیشینه‌ی اسطوره‌ی کسب می‌کنند. نوآموز در کلبه‌ی جادو (میده‌ویگان) مرگ و تولد دوباره‌ی آیینی را از سر می‌گذرانند، که ابتدا با میگی‌ها (نوعی صدف‌های سفید کوچک) به او تیر می‌زنند و سپس از طریق تماس با همان بستهی جادو دوباره زنده می‌شود. مشرفی ممکن است تا مقام *جادو طیب* در بالاترین سطح انجمن پیش برود. [IX: 24]

میدراش [XXII] *Midrash* سنت یهودی تفسیر کتاب مقدس که در نوشته‌های خاخامی (⇨ *ربی*) موجود است: یعنی در تلمودهای فلسطینی و بابلی، ترجمه‌های آرامی (ترگوم) کتاب مقدس، و مجموعه‌های گوناگونی که به نام *میدراش* معروف‌اند. *میدراش* یا *هالاخایی* (⇨ *هالاخا*) است، یعنی تفسیر و بیان قواعد قانونی و عبادی کتاب مقدس است، یا *اگادا* (⇨ *اگادا*) که آموزه‌های الاهیاتی و اخلاقی را بر اساس کتاب مقدس تبیین می‌کند [18: 72]. تفسیر *میدراشی*، در مجموع، نه معنای ظاهری کتاب مقدس، بل که رابطه‌ی بین اندیشه یا درون‌مایه‌ی کتاب مقدس را با زمینه‌ی فرهنگی و اجتماعی بسیار متفاوت *یهودیت خاخامی* جست‌وجو می‌کند [XV: 68; 223; 67: 339; 63]. یکی از وظایف *میدراش* رفع تعارض متون به ظاهر متعارض است. همین کارایی روش‌های *میدراش* بود

میستریایا / اسرار [XVI] Mysteria کیش‌های یونانی که فقط هنگامی در دسترس شخص‌اند که او تشریفی را که انتخاب کرده گذرانده باشد، که غالباً به‌ظاهر شامل تماس نزدیک با الوهیت است. این‌ها به شکل آداب اجتماع کشاورزی آغاز شدند، بعد جنبه‌های تشریفی و کارکردهای رستگاری‌شناختی پیدا کردند که پس‌ازندگی شادمانه‌یی را مژده می‌دادند. مهم‌ترین این‌ها اسرار الئوسیسی Eleusinian Mysteries بودند [آداب بهار که در شهر الئوسیسی Eleusis نزدیک آتن برگزار می‌شد] که بستگی تنگاتنگی با کیش پولیس آتنی (⇐ یونانی، دین) داشتند و در درجه‌ی اول دیمتر و کوره (= پرسفونه) را در آن گرامی می‌داشتند (⇐ پس‌ازندگی یونانی)؛ میتوس؛ اورفئوس؛ تنوبی). در عصر یونانی‌گرایی کیش‌های سیر افزایش یافتند. میستریایا به کیش‌هایی از خدایان شرقی خاصی مرتبط شد. این‌ها، به‌خلاف اسرار باکوسی - دیونوسوسی (⇐ اورفئوس) به محل خاصی وابسته نبودند. [4: 276-304; 5; 17: 792-80]

مسیون‌های ارتدوکس شرقی Eastern Orthodox Missions [XIII.D] حوزه‌ی سراسرفی قسطنطنیه، با پذیرش عنوان «کلیساهای تقریب» در ۵۸۷، در صدد بر آمد که همه‌ی مسیون‌ها، یعنی هیأت‌های تبلیغی مسیحی را برای اعزام به سوی بربرها هماهنگ سازد. قرن‌ها این امر عمدتاً متضمن تبشیر اقوام گوناگونی بود که در داخل یا در امتداد مرزهای استان‌های امپراتوری بیزانس سکونت داشتند. کلیساهای گرجستان و ابخازی در این برنامه به مراتب بیش‌تر از مرکز قفقازی خود مشارکت کردند. تا قبل از سال ۱۰۰۰ راهبانی مانند نیکون متانوبیت (فت ۹۸۸) مسیحیت را به میان قبیله‌های اسکلاونی Sklavenian بردند که از ۵۸۰ در سرزمین‌های یونان سکونت داشتند. از ۸۵۸ پاتریارک

که به یهودیت فریسی (⇐ فریسیان) اجازه داد تا از ویرانی معبد دوم در سال ۷۰۰ جان به در برد و یهودیت را در شوراهای خاخامی یونه Yavneh و او‌شا در قرن‌های اول و دوم میلادی بازسازی کند. [11]

میرچا الیاده ⇐ الیاده، میرچا

میری پیری [XXXIII] Miri Piri می‌گویند که ششمین گوروی سیک، هرگوبیند (۱۶۰۶-۴۴)، چون به مسند ارشاد رسید دو شمشیر می‌بست، یکی که نمودگار مرجعیت معنوی پیری یا پیران او بود و دیگری نمودگار میری [یا، امیری] یا مرجعیت نویافته‌ی موقت او. این باور، همراه با ایجاد خالصا در ۱۶۹۹، نبرد سیک‌ها را برای عدالت و (در نمونه‌های افراطی) استفاده از اسلحه را توجیه می‌کند. [7: 108; 23: 63; 28: 51-2]

میزیمو Mizimu [II] ارواح مردگان یا ارواح نیاکان در بسیاری از زبان‌های بانتو (مفرد آن مؤزیمو، مؤزیمو، مزیمو). از لحاظ زبان‌شناسی، یکی از رایج‌ترین واژه‌ها در دین افریقایی است (فسد نگانگا)؛ از شونا در زیمبابوه، به سمت شمال در زامبیا، مالووی و تانزانیا تا رواندا، و سپس بانیورو و باگاندا در اوگاندا، میزیمو واژه‌ی رایج برای مردگان است (⇐ گاندا). با بسیاری از نام‌های خدا همپوشی دارد: لئا، ایمانا، مولونگو، مواری، روهانگا، کاتوندا؛ اما در دین‌های بانتو رواجی ندارد و به این صورت به ندرت در غرب یا جنوب یافت می‌شود (اما ⇐ مودیمو). میزیمو می‌تواند به حال زندگان مفید یا مضر باشد و مدام تکریم شود (⇐ گرامی‌داشت نیاکان). خود واژه حاکی از پایگاه و قدرتی است که مشایخ زنده از آن برخوردار نیستند، و نکته‌ی جالب توجه آن که جزو نام‌های معمول برای اشخاص نیز نیست

فوتیوس Photios کیبر توانست مبلغان را به دوردست‌ها — به موراویا، بلغارستان و روسیه — گسیل کند. کنستانتین-سیریل میسیون را به سوی اقوام خزر (۸۶۰) و، به همراه برادرش متودیوس، میسیون دیگری را به موراویای بزرگ رهبری می‌کرد (۸۶۲). این دو عالم اهل تسالونیک دست به ایجاد الفبا و متن نیایش اسلاوها زدند؛ آنان در کار ترجمه‌ی خود از گورازد Gorazd، کلیمنت، و گروهی از روحانیان بومی یاری جستند.

گروش بوریس‌خان بلغاری (۸۶۵) و صرب‌ها (۸۶۷) نیز تحت نظارت پاتریارک فوتیوس بود. شاگردان متودیوس، که روحانیون فرانکی Frankish آنان را پس از ۸۸۵ بیرون راندند، به تحکیم این دستاوردها کمک کردند. کلیمنت (۸۸۶) و بعداً نائوم (۸۹۳) که با استقبال گرم و صمیمانه‌ی بلغاری‌ها رو به رو شدند، میسیون را به سوی اسلاوهای مقدونیه‌ی خارجی گسترش دادند. در ۹۸۸ ولادیمیر، شاهزاده‌ی کیف، به مسیحیت ایمان آورد و بدین ترتیب راه را برای کار مبلغان یونانی و بلغاری در میان کل قوم روس باز کرد. راهبان کیف (به‌ویژه راهبان غارهای لاورا) به نوبه‌ی خود مسیحیت ارتدوکس را در میان همسایگان اسلاو، فنلاندی و غیره گستراندند. به‌ویژه استفن پرمی Perm (فت ۱۳۹۶) اقوام فنلاندی شمال غربی کوه‌های اورال را مسیحی کرد و مانند سیریل و متودیوس الفبایی اختراع کرد و متون مقدس را به زبان بومی آن منطقه ترجمه کرد. افراد دیگری، مانند گوری و وارسونوفی Varsonofy از ۱۵۵۵، به این کار در میان تاتارها و قبیله‌های مربوطه ادامه دادند.

در دوره‌ی سلطه‌ی ترکان عثمانی، راهبان اتوسی Athonite (از جمله کوسماس آیتولوس، که در ۱۷۷۹ شهید شد) عمدتاً تلاش می‌کردند که با پیشرفت اسلام در میان آلبانیایی‌ها و سایر ملت‌های بالکان مبارزه کنند. هم‌تایان روسی آنان در سراسر سیبری

(۱۷۰۲)، در چین (۱۷۱۵) و در آلاسکا (۱۷۹۴) میسیون‌هایی را تأسیس کردند. ماکاری گلوخارف (فت ۱۸۴۷) کلیسای ارتدوکس را در میان اقوام آلتای Altay پدید آورد، در حالی که اینوکنتی و نیامینوف در سراسر شرق دور روس و در امریکا به فعالیت تبلیغی پرداخت. و نیامینوف در ترجمه‌ی متون مسیحی به زبان‌های آلتو Aleut، تلینگیت Tlingit، یاکوت و تونگوس همکاری داشت؛ او به عنوان مطران مسکو (۱۸۶۸) انجمن میسیون ارتدوکس را نیز بنیاد نهاد. نیکلاس ایلمینسکی (فت ۱۸۹۱) نیز به کار ترجمه به زبان‌های محاوره‌ی تاتارها، چوواش Chuvash، قرقیزها، کالمیک‌ها و سایر زبان‌ها پرداخت. در همان دوره، میسیون‌های آسیای میانه و ایران تأسیس شد، و انجمن فلسطین برای کمک به ارتدوکس عرب به وجود آمد.

کار نیکلاس کاساتکین (فت ۱۹۱۲) در ژاپن از ۱۸۶۰ الگویی برای میسیون‌های ارتدوکس بعدی فراهم ساخت. او، مانند استفن پرمی، کمابیش به تنهایی اجتماع ارتدوکس ژاپن را بنیاد نهاد که اندکی بعد از هر حیث، مگر از حیث نام، مستقل شد. خود اسقف نیکلاس متن نیایش ارتدوکس را به ژاپنی ترجمه کرد و با پیروان خود در زمره‌ی نیایشگران پیشتاز برای پیروزی ژاپن در جنگ روسیه و ژاپن شناخته شد. او همچنین کمک کرد که در ۱۸۹۸ میسیون برای کره به وجود آید.

انقلاب ۱۹۱۷ در روسیه موجب پایان گرفتن فعالیت مبلغان روسی نشد. یوحنا ماکسیموویچ (فت ۱۹۶۶) و دیگران از پراکندگی ارتدوکس به عنوان مبنایی برای میسیون در میان اجتماعات میزبان بهره جستند. از جنگ جهانی دوم به این سو، میسیون‌های یونانی به بخش جنوبی صحرای افریقا و خاور دور (و نیز اندونزی در ۱۹۸۸) دعوت شده‌اند. مسیحیان جهان سوم تمایل داشته‌اند که به میسیون‌های کلیساهای ارتدوکس شرقی و

کردند. آیین بودا، هندویسم، آیین کنفوسیوس و به‌خصوص اسلام، از حیث فرهنگی و از لحاظ دینی در مقابل آن مقاومت کردند؛ دین‌های افریقایی مقاومت بسیار کم‌تری نشان دادند. مبلغان (به‌ویژه پروتستان‌ها) چندان مایل نبودند که با دین‌های دیگر بجوشند، به فرهنگ‌های غیرغربی به دیده‌ی تحقیر نگاه می‌کردند و برای ایجاد کلیساهایی که مستقل از نظارت اروپاییان باشند تعلل می‌ورزیدند. ضربه‌ی استعمارزدایی و ظهور کمونسم در چین موجب شتاب گرفتن استقلال شد. در این هنگام، مهم‌ترین کلیساهای عموماً میسیون‌ها را به درخواست کلیساهای محلی و زیر نظر کشورهای خارجی می‌فرستادند تا در آن‌ها فعالیت کنند. کار پیشگامانه‌ی تبلیغ مذهبی از نوع سنتی را بیش‌تر اوقات کلیساهای و سازمان‌های افراطی‌تر انجیلی انجام می‌دهند.

ارزیابی دستاورد میسیون‌ها که ممکن است جنبه‌ی فرهنگی و سیاسی آن به اندازه‌ی جنبه‌ی دینی آن باشد کار دشواری است. میسیونرها کارهای پیشگامانه‌ی مهمی در زمینه‌ی پزشکی و آموزشی انجام دادند، اگرچه شوق به اصلاحگری به جوامع و فرهنگ‌های این جوامع آسیب رسانده است (↪ جنبش جهانی کلیساهای). سبک‌های غیرغربی مسیحیت (همپای با کیش‌های تلفیقی [↪ تلفیق] و شاید در واکنش بر ضد غرب‌زدگی) اکنون به آهستگی سر بلند می‌کنند. اما آینده‌ی مسیحیت ممکن است کاملاً در بیرون از اروپا رقم بخورد. [8: 385-437; 37 vol. 6; 52; 100; 121; 122; 147]

میشنا [XXIII] Mishnah نخستین متن یهودیتِ خاخامی که رومی یهودا هناسی Judah the Prince و همکارانش در اواخر قرن دوم میلادی از میان مجموعه‌های پیشین تدوین و ویرایش کردند [12: 83; 41: میشنا به شش بخش تقسیم می‌شود: ۱.

مشرق‌زمینی روی آورند که از بار امپریالیستی مسیحیت غربی فارغ‌اند. حرکت پُرشتاب اصلی میسیون ارتدوکس همانا ایجاد کلیساهای خودکفا و خودگردانی است که به زبان گفتاری دوره‌ی معاصر به نیایش پردازند. از ژاپن تا افریقای شرقی، این امر عموماً از طریق ادغام آن جنبه‌هایی از فرهنگ ملی که با روحیات ارتدوکس سازگارند و از طریق کمک به شکل‌گیری سنت محلی ارتدوکس تحقق یافته است. [25; 27; 61; 62; 79; 84; 85; 87; 92; 99] (↪ نیز ارتدوکس افریقایی؛ ارتدوکس آلاسکایی؛ مسیحیت ارتدوکس غربی).

میسیون‌های مسیحی غربی Missions, Western Christian [XIII. B]

پس از ایمان آوردن به کیش امپراتوری روم و جانشینان «بربرصفت» آن، به صورت دینی عمدتاً اروپایی در آمد (اما قس آسیا، مسیحیت در؛ کلیسای ارتدوکس شرقی). چندی نگذشت که اسلام راه دسترسی به شرق را سد کرد (↪ جنگ‌های صلیبی). تاریخچه‌های بعدی تبشیر دینی با تجارت و استعمارگری اروپاییان مرتبط است (بی آن‌که معلول این عوامل باشد). به این ترتیب، جهانگیری اسپانیا، پرتغال و فرانسه در قرن شانزدهم و نیز شور ضد دین‌پیرایی، میسیون‌ها را به قاره‌ی آمریکا و آسیا کشاند. آیین پروتستان که برای بقای خود تلاش می‌کرد (و شاید هم آموزه‌ی تقدیر به لحاظ عقیدتی دست و پایش را بسته بود [↪ کالون، آیین] از قافله عقب ماند. پیشرفت چشمگیر میسیون‌های پروتستان در قرن نوزدهم مربوط است به توسعه‌ی استعماری بریتانیا و حتا بیش‌تر از آن مربوط است به نیرویی که در اثر احیای انجیلی پدید می‌آید [↪ بیدارگری]. میسیون‌های آیین کاتولیک رومی نیز احیای شدند. میسیون‌ها مسیحیت را به صورت دینی جهانی در آوردند و در عین حال محدودیت‌هایش را آشکار

احکام و دعا‌های برکت کشاورزی؛ ۲. اعیاد (حکیم)؛ ۳. احکام مربوط به زنان؛ ۴. قوانین مدنی؛ ۵. مقدّسات؛ ۶. احکام طهارت شرعی. می‌شنا عمدتاً به موضوعاتِ هلاخایی (هلاخا) می‌پردازد و برای یهودیت در درون‌های بعد منبع معتبر بوده است. [67: V; 68: III, IV]

میصوا [XXII] Mitzvah (در لغت «حکم»؛ جمع آن: میصوت *mitzvot*) بر اساس سنت خاخامی، در *اسفار* *خمسه* (کتاب مقدّس) ۶۱۳ میصوا (۲۴۸ واجب و ۳۶۵ حرام) وجود دارد [14 vol. 5: 760] که خدا رعایت آن‌ها را به قوم یهود امر کرده است، و نیز هفت میصوای نوح که به فرزندان نوح، یعنی **بیگانگان**، مربوط می‌شود. معروف‌ترین دسته‌ی میصواها ده فرمان (خروج ۲۰: ۱۴-۲۰، تثنیه ۵: ۱۸-۲۰) است که برای یهودیت اهمیت محوری دارد. با این‌همه، دقت شده که بر ده فرمان تأکید نشود، تا این تصور به وجود نیاید که فقط این ده میصوا را خدا وحی کرده است. در گذر زمان همه‌ی هنجارهای هلاخایی (هلاخا) که بر اساس احکام کتاب مقدّس وضع شده‌اند میصوا شمرده شدند، زیرا که آن‌ها اعتبار نهایی خود را از خدا گرفته‌اند. این امر مبتنی است بر تفسیر سنتی یهودی از تثنیه ۱۷: ۹-۱۱ («موافق توراتی» تورات) که [رهبران دین] به تو تعلیم دهند» [45: 160, 668]، که تلویحاً اشاره به این نکته است که بسط و تحولی که ربی‌ها در آداب شرعی ایجاد می‌کنند حکم الاهی‌اند. برخی میصواها سهم مهمی در حیات یهودی دارند و تعیین‌کننده‌ی هویت یهودی‌اند: ختنه برای پسر بچه‌های یهودی؛ ازدواج و قوانین مربوط به روابط جنسی؛ وظیفه‌ی مطالعه‌ی تورات؛ نماز؛ قوانین غذایی (گشروت)؛ پوست‌نوشته‌ی **مِزُوزا** که بر چارچوب‌های در خانه‌ی یهودیان وصل می‌شود؛ صدقه دادن (*صدقا* *tzedakah*)؛ مراسم سبت (شبّات) و اعیاد (حکیم).

یهودیان جدید [اصلاح‌گرایان؟] ممکن است تمام این احکام را به شیوه‌ی کاملاً سنتی مراعات نکنند و یهودیت اصلاح‌گرا بسیاری از جزئیات آیینی را تغییر داده است [56: VII]. تا یهودیت را با حیات جدید سازگار کند، اما میصواهای اصلی هنوز بیانگر آن چیزی است که در یهودیت متمایز است. الاهی‌دانان یهودی از دوره‌ی قرون وسطا تا روزگاران جدید در صدد یافتن دلایل میصواها (طعمه همیصوت *Ta'amei hamitzvot*) و تبیین ارزش آن‌ها با اصطلاحات روان‌شناختی، اخلاقی یا عرفانی برآمده‌اند. [5: 11]

میثوه [XXII] Mikveh حوض یا «آبگیر»ی از آب طبیعی که در یهودیت از آن برای طهارت استفاده می‌شود. میثوه معمولاً با روانه کردن آب باران به جایی که برای همین منظور تهیه شده شکل می‌گیرد. همین که آب به میزان حداقل لازم برای تشکیل میثوه جمع شد حوض جداگانه‌یی از آب معمولی به آن «آب جاری» متصل می‌شود. شستشوی شرعی در همین آب معمولی که عملاً ادامه‌ی آن آب طبیعی است صورت می‌گیرد و می‌توان آن را با کشیدن و پر کردن عوض کرد [70: 156]. امروزه یهودیان سنتی استفاده‌های مختلفی از میثوه می‌کنند. زنان در پایان دوره‌ی کناره‌گیری حیض و نیز پس از زایمان و پیش از سرگیری روابط زناشویی در آن غسل می‌کنند. نودینان (نودینی) باید در میثوه فرو روند (طویلا *tevilah*). همچنین برای استفاده از ظروفی که از **بیگانگان** خریداری شده باید آن را در میثوه فرو برد. یهودیان پارسا پیش از نمازها یا قبل از سبت (شبّات) در میثوه غسل می‌کنند. [5: 14vol. 11: 1534; 21; 27]

میگو [XXI] Miko شمن‌های زن در شین تو. این‌ها که به طور رسمی کامی‌کو و ایچی‌کو خوانده

و شاگرد ماریا شد که او میلاره‌پا را به کارهای سخت گوناگون واداشت تا زشت‌کاری‌های پیشین‌اش پاک شود و انگیزه‌اش را بیازماید. میلاره‌پا پس از کلی سختی کشیدن و تلاش به فرار، آموزش‌هایی دید و در کوهستان‌ها عزلت‌گزید و آن‌جا به تفکر پرداخت، و آموزه‌هایی را به دیگران می‌آموخت که بی‌واسطه مبتنی بر تجربه‌ی خود او از راه بودایی بود. میلاره‌پا مانند ماریا هرگز جامه‌ی رهبانی نپوشید، به خلاف او، هرگز ازدواج نکرد. او نماینده‌ی سنتی است که به سیئه‌های *siddha* هندی می‌رسد (⇨ **تنتره (۲)**)، اما سرگذشت میلاره‌پا ابداً معجزه نیست و بیش‌تر حکایت تلاش واقعی انسانی است که آموزه‌های بودایی به جامه‌ی عمل می‌پوشاند. [29; 12]

میلینده [XI] *Milinda* شاه هندو-یونانی باستان، از شهر سگله *sagala* (سیالکوت *Sialkot* کنونی) [56: 1090] که «پرسش‌ها»ی او از ناگه‌سینه *Nāgasena*، تیره *thera* (یا، پیر) بودایی (⇨ **تیره‌واده**) درباره‌ی آموزه و عمل بودایی و پاسخ‌های ناگه‌سینه به او، یکی از آثار کلاسیک بودایی پالی، یعنی *Milindapañña* را پدید آورد. از این اثر یک روایت سرواستی‌وادینی (⇨ **سرواستی‌واده**) نیز وجود دارد [330: 97]. این کتاب در قرن هجدهم به سینهللی *Sinhalese* یا سیلانی ترجمه شده [57: 284] و آی. بی. هورنر I. B. Horner آن را به انگلیسی برگرداند که در ۱۹۶۳ منتشر شد. [37]

میمانسا [XVII] *Mīmāṃsā* «پژوهش»: **هرمنوتیک** نظام‌مند کتاب‌های مقدس ودایی. دیرینه سال است و خاستگاه‌هایش به دوران **براهمنه‌ها** می‌رسد اما ادبیات به‌جامانده‌ی آن خیلی متأخر است. دو میمانسا وجود دارد که هر یک از آن دو یکی از شش **درشته** یا فلسفه‌های رستگاری **هندویسیسم** کلاسیک است: (۱) یکی **پورو-میمانسا** (پژوهش

می‌شوند زنان جوانی هستند که خود را وقف خدمت به **کامی** کرده‌اند و کارهایی را در **ایزدکده‌های شین‌تو** انجام می‌دهند [9-137: 19]. [187-20: 43-32; 215] **کامی‌کوها** که به طور سنتی از خانواده‌های معین و با پرهیز سخت که سال‌ها زندگی دوشیزگی سختی را در بر دارد انتخاب می‌شوند، تعلیم می‌بینند که دستیار پرستاران شین‌تو باشند و رقص‌های مقدس (**کاگورا**) (⇨ **ماتسوری**) را اجرا کنند. در ایزدکده‌ها آن‌ها را می‌بینیم که بلوز سفید و دامن سرخ پوشیده‌اند که نمادهای سوگندهای آنان‌اند. **اچی‌کوها**، و به معنای دقیق‌تر **کلمه شمن‌ها**، خودبه‌خود به‌مثابه‌ی واسطه‌هایی پرورده می‌شوند، و ممکن است تسخیر شده با ارواحی در تماس باشند که معمولاً از طریق فعالیت‌های ایزدکده‌یی با آن‌ها برخورد نمی‌شود. شمن‌های زن بسیاری را می‌توان در **ادبیات شین‌تو** کهن بازشناخت خصوصاً به‌عنوان همسران یا دختران امپراتورها، یا به تنهایی فرمانروایی می‌کنند و می‌گذارند که امپراتور وقت بیش‌تری را وقف سیاست کند. در دوران قرون وسطا که حمایت رسمی از ایزدکده‌ها و معابد کاهش یافت نظام میکو از بین رفت و واسطه‌ها پراکنده شدند، سفر می‌کردند و به غیب‌گویی می‌پرداختند و از طریق ورد و ذکر جن‌گیری می‌کردند (⇨ **هارائه**).

میلاره‌پا [XXXV] *Milarepa* عزلت‌نشین و دیانه‌گر بودایی تبتی (۱۰۴۰-۱۱۲۳) که در بنیاد-گذاری سنت **کاگیو** نقش بنیادی داشت. میلاره‌پا با غزل‌هایی که به او نسبت می‌دهند و با شرح‌حال چشمگیری که به سبک روزمره‌ی هیجان‌انگیز نوشته‌اند نزد بوداییان تبتی سرمشق پُرحرمتی شده است. او در آغاز ورزنده‌ی جادوی سیاه بود و شماری از دشمنانی را که خانواده‌اش را فریب داده و به آنان ظلم کرده بودند از میان برداشت. سپس آرام گرفت

در حدود قرن هشتم، کوماریله بته Kumārīlā Bhatta و پرباکره Prabhākara نظام‌های میمانسایی فلسفی تکامل یافته‌تری پروردند که از نیایه و اندیشه‌ی بودایی گرفته شده بود [IX, 324-5: 47]. درباره‌ی سرچشمه‌های دانش (پرمانه pramāna)، سرشت صدا [تسبده śabda = واژه، کلمه] و راهی که چیزها بنا بر آن شناخته می‌شوند نظرهای متمایزی آورده بودند. به مفهوم‌های خدای متعال (ایشوره) و آفرینش و نابودی متناوب عالم می‌تاختند. تأثیر گرمه- میمانسا در اعمال آیینی و برخی جنبه‌های حقوق هندو بسیار قوی بوده است. هرمنوتیک آن محور فهم متعارف هندوان از کتاب‌های مقدس‌شان بود که آن‌ها را دربردارنده‌ی حقایق جاودانه می‌دانستند نه رویدادهای تاریخی. [36: I, 367-405]

در بخش‌های کهن‌تر (ودا) که گرمه- میمانسا (پژوهش در کردار آیینی) یا فقط میمانسا هم خوانده می‌شود. (۲) دیگری اوتیره- میمانسا (پژوهش در بخش‌های متأخر، یعنی اوپه‌نیشدها)، که برهمه- میمانسا (پژوهش در برهمن) هم خوانده می‌شود، اما معمولاً به ویدانتته معروف است. متن کلاسیک پورو- میمانسا، میمانسا- سوتره است منسوب به جیمینی (دوم قرن ق م) با شرح معتبر شبره (احتمالاً قرن ششم) [IX, 319: 47]. کار اصلی این بود که قواعد تعبیر وداها را روشن‌گری کنند چون که وداها را جاودانی و معتبر می‌دانستند. کلام ودا را به‌مثابه‌ی احکام اجرای عمل قربانی و کردارهای دیگر (گرمه) می‌گرفتند که توانایی تازه‌یی ایجاد می‌کرد که با آن می‌شد آینده‌ی پس از مرگ فرد را تعیین کرد. خدایان ودایی از روی کلام آیینی‌شان بازشناخته می‌شوند.



نالندا [XI] **Nalanda** شهری در بهار (یا، بهار هند)، محل ایراد یکی از گفتارهای بودا (به گوتمه)، و بعدها یکی از مراکز بزرگ علم بودایی شد، و با ظهور مهایانه، بین قرن‌های هشتم و دوازدهم شأنی عظیم یافت.

نام [XXXIII] **Nām** مفهوم نام یا «نام‌الاهی» در باور عبادی هندی رواج دارد. نام برای نانک، و نیز برای سیک‌ها امری مطلقاً بنیادی است. گاهی این واژه در آدی گرنٔ به صورت هری - نام یا رام- نام، یعنی «نام خدا»، آمده است اگرچه معمولاً به شکل ساده‌ی نام آورده می‌شود. کار بیان خلاصه‌ی را برای سرشت آکال پورک یا خدا می‌کند. هر صفت ثبوتی خدا جلوه‌ی از نام است. مثلاً خدا قادر مطلق و خبیر مطلق است و از این رو «بر همه توانایی» و «همه‌آگاهی» جلوه‌های نام‌اند. مرد و زن باید بکوشند که از راه همدلی با نام بر دوباره زاییده شدن غلبه کنند. به این دلیل عمل منضبط نام سیمرن بر سیک‌ها مقرر شده است. [27: 195-6; 28: 50-1; 30: 38-42]

نام سیمرن [XXXIII] **Nām Simaran** فن مراقبه‌ی سیک. بنا بر گورمت، آزادی (موتکی) در درجه‌ی اول از راه تمرین و تربیتی به نام نام سیمرن یا نام چین *Nām Japan* یا «ذکر» و «تکرار» [یا، تسبیح] نام خدایی حاصل می‌شود. نام

ناستیگه [XVII] **Nāstika** «نیستیک»، نیست‌گو، نفی‌کننده: اصطلاح تحقیر و ملامت در اندیشه‌ی هندی؛ او در هندویسم درست‌اندیش کسی است که مرجعیت وحی ودا یا (بعدها) وجود خدا را انکار می‌کند، مثل پیرو آیین بودا یا آیین جین. در جین آن را به معنی منکر قانون گرمه و زندگی پس از مرگ گرفته‌اند، مثل هواخواه لوکایتته که او در عوض آن را به انکار مرجعیت تجربه‌ی حسی تعبیر می‌کرد.

ناگار جوئه [XI] **Nāgarjuna** بنا بر افسانه‌ی تبتی، ناگار جوئه، اندیشمند بودایی مهایانه، ششصد سال عمر کرد و در طی آن اعجازها کرد و مکتب فلسفی مادیمکه را هم بنیاد نهاد. می‌پندارند که او سوره‌های پرگیاپارمیتا را در میان ناگه‌ها naga، یعنی افعی‌های زیر آب، یافت و می‌گویند بودا آن را آن‌جا نهاده بود تا زمان انتشارشان فرا برسد. ناگار جوئه به مرتبه‌ی بلند عمل یک بوداسف رسید، و پس از مرگ در سوکاؤی (امیتابه) زاییده می‌شود.

دانشمندان امروزی دست‌کم دو ناگار جوئه می‌شناسند. یکی فیلسوف مادیمکه (د قرن دوم م) از اهالی جنوب هند و آثار زیادی به او نسبت داده‌اند که مشهورترین‌شان مادیمکه‌کاریکا (اشعاری در باب مادیمکه) است. دومین ناگار جوئه، کیمیاگر و یوگی تئتریک (به تئتره (۲)) بود که خیلی بعد (د قرن هفتم یا هشتم) می‌زیسته است. سیمای بعدی ناگار جوئه بیش‌تر ترکیبی از افسانه است تا تاریخ.

شبهی چینی، گنج تحلیلات آیین) را پرستاری که چیتسو خوانده می‌شد در ۶۵۸ به ژاپن آورد. در قرن هشتم کوشا جذب هوسو شد و جوجیتسو و سانرون نیز برجیده شدند. سه‌تای دیگر به شکل فرقه ماندند و هنوز تعداد چشمگیری معبد و مرید دارند. هوسو بر پایه‌ی یوگاچاره بومی‌شاستره *Yogacara-bhumishāstra* بود (مکتب یوگاچاره، فا سیانگ چینی، رساله در بیان یوگا؛ یا ویکییتی‌ماتره *Vijnapt imatra*، یویی‌شیکی *Yuishiki* ژاپنی، دانستگی-فقط)، و مانند سانرون راه میانه بود با هشت نفی. هوسوی ژاپنی بر پایه‌ی یک فرقه‌ی چینی بود که زه-ئن *Tzu-en* بنیاد نهاده بود. چندین پرستار که میتروه (میروکوی *Miroku* ژاپنی) را می‌پرستیدند (⇒ بوداها و بوداسفهای ژاپنی) با روایات گوناگون از چین برگشتند خصوصاً دوشو در ۶۵۴ و گیمبو *Gembo* در ۷۳۵. بسیاری از معابد مهم کهن متعلق به هوسو هستند که تا قرن هشتم چهار بودا را می‌پرستیدند یعنی شاکا، آمیدا، (⇒ آمیداپرستی) یا کوشی و میروکو. که‌گون *Kegon* (اوتمسکه *Avatamsaka* هوا-ین چینی، یا حلقه‌گل) سرآغازهای آشفتگی دارد اما شاید پرستاری چینی [ژاپنی] به نام دوگین، آن را در حدود ۷۳۶ در ژاپن رواج داده باشد. او مقیم تودای‌جی شد که مورد حمایت امپراتور بود. ریتسو (وینیه *Vinaya*، لوی *Lu* چینی، قواعد) را پرستاری چینی که در ژاپن به گان‌جین معروف است به ژاپن آورد. او را برای تشریف‌نومردان به ژاپن دعوت کرده بودند. چند بار دچار کشتی‌شکستگی شد و جان به در برد و در ۷۵۴ آداب را در تودای‌جی (⇒ نان تو شیچی‌دای-جی) به‌جا‌آورد و بعدها توشودای‌جی را ساخت. ریتسو هم مانند جوجیتسو و سانرون از آن‌جا که هم عناصر مہایانه و هم عناصر تیره‌واده را در خود دارد بر قواعد و تربیت تجویز شده تأکید می‌کند. (⇒ شوئینتاوآده)

دلالت به هر آن چیزی دارد که هستی و سرشت خداوند (آکال پورک) را می‌سازد [6-195: 27]. برای نانک (⇒ گوروها)، نام سیمرن یعنی تفکر و مراقبه‌ی منضبط منظم در نام کثیر. ذات نام، هماهنگی است و کسانی که این تربیت را نگه می‌دارند گام به گام با هماهنگی خدایی می‌آمیزند و سرانجام از دور زابیده شدن‌ها گذشته به سعادت (سَهج *sahaj*) ورای حد تقریر می‌رسند که نزد نانک آزادی فرجامین (⇒ سَج-کند) است. با این فن پیچیده، ذکر جلی نام جپن، که عمل به زبان آوردن کلمه، هجا یا منتره‌ی است که معنای دینی خاصی دارد (مثلاً *ست‌نام*، واهی *گورو*)، یا به شکل ذکر خفی یعنی آهسته گفتن یا تکرار طولانی است. عموماً در ذکر دومی از سیمرنی *simarani* (تسبیح) استفاده می‌کنند [263: 25]. سیک‌ها به روش سومی هم عمل می‌کنند که خواندن یا قوالی *گوربانی* (قطعاتی از کتاب مقدس) است. به این ترتیب نیت-نم روزانه شکلی از نام سیمرن است.

نان تو روکوشو [XXI] *Nanto Rokushu* این‌ها شش فرقه‌ی (جوجیتسو، سانرون، کوشا، هوسو، که‌گون، ریتسو) پایتخت جنوبی‌اند، اصطلاحی که نویسندگان بعدی برای تمایزات دینی پایتخت، هی‌جو *Heijo* (نارا *Nara*)، به‌کار بردند (⇒ ژاپن، آیین بودا در) [11]. اصطلاح «فرقه‌ها» متضمن باورها و اعمال متمایز است، اما این‌ها بیش‌تر مکاتب فلسفی بودند و اغلب هر بار بیش از یکی از آن‌ها را مطالعه می‌کردند [33-36: 105]. جوجیتسو *Jojitsu* (ستیه‌سیدی‌شاستره *Satyasiddhishastra*، چنگ-شی چینی، رساله در بیان تکمیل حقیقت) و سانرون *Sanron* (مادی‌مگه، سن‌لون چینی، راه میانه) هر دو منسوب به نه‌کان *Ekan* پرستار کره‌یی‌اند که در حدود ۶۲۵ وارد ژاپن شد. کوشا (آبی‌درمه‌کوشه و یاباشیکه *Abhidharmakosha Vaibhashika*؛ جو-

برای کار به سلطان پور لودی Lodhi فرستاد. آنجا شهودی داشت که او را به ترک همه چیز می‌خواند که خطر کند و نام را موعظه کند. نانک چند سال در داخل هند و احتمالاً بیرون از آن به سیر و سفر گسترده‌یی پرداخت. اگرچه جَنَم- ساکی‌ها پُرنَد از حکایات سیر و سفرهای او، اما هیچ یک از آن‌ها را نمی‌توان پذیرفت. سرانجام در کرتارپور در ساحل رود راوی رحل اقامت افکند و آن جا گرد آمدن مریدان و پیروان و کسانی که در پی اشراق و روشن‌شدگی بودند بر او ادامه یافت. او در ۱۵۳۸ یا ۱۵۳۹ همان‌جا درگذشت و مسند ارشاد پنتاش را به مرید وفاداری که گورو آنگد Angad شد سپرد. [1: IV-VI; 27: IV]

ناواهو [V] Navaho ناواهوها که اعضای خانواده‌ی زبانی آتاپاسکان Athapascan هستند پیش از ۱۳۰۰ از غرب جایی که اکنون کانادا است به جنوب غربی آمریکای شمالی مهاجرت کردند و به تدریج پرورش گوسفند و کشاورزی را جایگزین اقتصاد شکار کردند [19]. اسطوره‌های ناواهو ظهور نوع انسان را در این جهان پنجم از طریق چهار قلمروی زیرزمینی پیشین بازگو می‌کنند. دو طبقه‌ی موجودات در جهان کنونی زندگی می‌کنند، یکی پی‌ها Yei (یا «قوم مقدس») و دیگری قوم سطح زمین (انسان‌ها). پگوچیدی Begochiddy فرآیند خلاق را در جهان اول آغاز کرد و پی‌ها را از میان جهان‌های پی در پی به این جهان هدایت کرد. در جهان پنجم زن دگرگون شونده که شخصی مقدس است و با تولدی معجزه‌آسا و با مهربانی در مورد انسان‌ها عمل می‌کند ناواهو را به‌طور خاصی متبرک کرده است. پی‌ها نه قادر مطلق‌اند و نه متعالی. در عوض هر کدام مسئول وجهی از این جهان‌اند (مثلاً کنترل هوا، حرکات اجرام آسمانی، مراقبت از حیوانات). انسان‌ها نیز مسئولیت‌های خاصی دارند و آن‌ها و پی‌ها با هم از

نان تو شیچی‌دای-جی Nanto Shichidai-ji [XXI] این‌ها هفت معبد بزرگ پایتخت جنوبی‌اند (⇨ ژاپن، آیین بودا در)، یعنی معابد اصلی نارا پایتخت کهن که در سراسر تاریخ ژاپن محبوب‌ترین زیارتگاه کیوتوی پایتخت بوده‌اند (⇨ جوُن‌ری). این‌ها بر سیاست قرن هشتم سلطه یافتند و همین بیش‌تر دلیل انتقال پایتخت از سوی امپراتور کامو به شمال بود. این‌ها را در ۷۹۶ به ترتیب زیر فهرست کردند که معتقد بودند که از روی اهمیت نسبی آن‌ها صورت گرفته است [26: 55-148]: تالار اصلی تودای‌جی که امپراتور شومو آن را ساخت و در حدود ۷۵۲ تمام شد حاوی بودای بزرگ [دای‌بوئسو] است؛ کوفو کوجی معبد خاندان فوجی‌وارا؛ گان کوجی که آسوکادرای Asukadera قدیمی یا هوکوجی است؛ دای‌آن‌جی که دای‌کان‌دای‌جی قدیمی است؛ یاکوشی‌جی که حدود ۶۹۰ پایان یافت؛ سای‌دای‌جی که امپراتریس شوتوکو در حدود ۷۶۵ آن را ساخت و از لحاظ شکوه و اندازه با تودای‌جی امپراتور شومو رقابت می‌کند؛ و هوریوجی که شاهزاده شوتوکو آن را در ۶۰۷ ساخت اما پس از آتش‌سوزی در اواخر قرن هفتم بازسازی شد و تنها معبد بیرون از شهر قدیمی نارا است. اکثر آن‌ها در اثر آتش‌سوزی‌های مکرر کوچک‌تر شده‌اند اما برخی امروزه نیز جاذبه‌های بزرگ زائران و گردش‌گران‌اند.

نانک، گورو [XXXIII] Nanak, Guru نانک، که سیک‌ها او را اولین گورو و بنیادگذار دین‌شان می‌دانند، در ۱۴۶۹ در روستای تلوندی ری بویی Talvandi Rai Bhoi در پنجاب (ننکانا صاحب کنونی) [در پاکستان، در حدود سی مایلی جنوب غربی شهر لاهور] متولد شد. در جَنَم- ساکی‌ها که سیره‌ی اوست، جزئیات زیادی از زندگی او آمده است، اما چندان قابل اعتماد نیستند. به نظر می‌رسد که کودکی‌اش در روستا گذشت و سپس پدرش کالو او را

طریق رفتار اخلاقی و آیینی هماهنگی هستی را حفظ می‌کنند [V-VII: 13]. اسطوره‌ها می‌گویند که موقعی که کار آفرینش کامل شد پگوچیدی دید که آن چیز «زیبا» است، یعنی همه‌ی اجزای آن هماهنگ بودند. بنابراین دل‌بستگی محوری دین ناواهو حفظ «زیبایی» در تمام سطوح است که گواه آن ترجیح‌بند مشترک دعاها است، «باشد که همیشه با زیبایی در اطرافم، راه بروم» [I: 2] (☞ نقاشی‌های شنی).

ناینار [XVII] Nāyannār «رهبر»، عنوان برخی قدیسان شیوه (☞ شیوا) که می‌گویند میان ۵۰۰ و ۱۰۰۰ م زندگی می‌کردند. ۶۳ ناینار هستند، ۶۰ مرد و سه زن، که در هند جنوبی به خاطر عشق و اخلاص‌شان (بکتی) به شیوا مورد احترام‌اند. پیکره‌های مفرغی آن‌ها در معابد بزرگ شیوه‌ی (مندیپره) تامیل نادو Tamil Nadu جای دارند. ناینارها مانند آلوارها، که هم‌تاهای ویشنوی (☞ ویشنو) آن‌ها هستند، از همه‌ی سطوح جامعه می‌آیند و با نشانه‌ها و حرکات دست و انگشتان (مودرا) خاص‌شان بازشناخته می‌شوند. پیکره‌های سَم‌بندر Sambandar عارف پسر و شخصیت تندخوی تکیده‌ی [قدیسه] کریکل آمای [Karaikkal Ammai]، که با توجه تمام رقص شیوا را تماشا می‌کند و سنج می‌زند، خصوصاً چشم‌گیر است [38:1-86, 129-81].

نبوت (یهودی و مسیحی) [XXII] Prophecy

[XIII. A] وحی‌های کتاب مقدس بر این اندیشه بنا شده‌اند که خدا با برخی برگزیدگان از طریق الهام نبوی تماس برقرار می‌کند. محتوای پیام نبی و سبکی که پیامش در قالب آن ریخته می‌شود میان انبیا متفاوت است (☞ کتاب مقدس). تلمود می‌پذیرد که کلام الاهی و شخصیت فردی نبی در هم می‌آمیزند. «هیچ دو نبی‌ی یکسان نبوت نمی‌کنند»

[XXII 15 Nezikin vol. III: 593]. سنت یهودی میان پیام نبوی موسی و پیام انبیای دیگر تفاوت می‌گذارد. کتاب مقدس سخن گفتن خدا با موسی را به شکل «روبه‌رو و آشکارا و نه در رمزها» (اعداد ۱۲ : ۸) تصویر می‌کند. از نظر ربّی‌ها خدا برای موسی از میان شیشه‌یی شفاف و برای دیگران از میان شیشه‌یی تار تجلی کرده است. تنها یکی از کارکردهای نبوت، پیش‌گویی آینده بود. گرچه امروزه از نبوت ابتدا همین مفهوم به ذهن می‌آید. یکی از نقش‌های مهم‌تر نبوت نقش معلم دینی بود یعنی کسی که بر اساس عهد با خدا در مقابل فساد طبقه‌ی حاکم می‌ایستاد. یهودیت تلمودی معتقد است عصر نبوت با انبیای دوران پس از تبعید حَجّی Haggi، زکریا و ملاکی به سر آمده است. از آن به بعد ربّی‌جانشین نبی شده است [XXII 11; 14 vol. 13: 36; 59 VII, VIII; 31: 1151].

در کلیسای نخستین، یحیای تعمیددهنده و عیسی به گونه‌یی متفاوت از دیگران انبیای آخرالزمانی دانسته می‌شوند، و در مجموع انبیای مسیحی نقش برجسته‌یی داشته‌اند. آن‌ها سخنگویان روح‌القدس محسوب می‌شدند. برخی از آن‌ها از جایی به جای دیگر مسافرت می‌کردند. معلمان وظیفه‌شناس تأکید داشتند که اعتبار ادعاهای انبیا را باید با محتوای سخنان آنان سنجید. محصول ادبی عمده‌ی نبوت عهد جدید، مکاشفه‌ی یوحنا است. [XIII. A 1; 11: V, 495-502]

نبی [XIX] Nabi یکی از اصطلاحات اسلامی، برای «پیامبر»، همراه با اصطلاح رسول، به معنی «پیک». مقام رسول را بالاتر می‌دانند چون که رسول کسی است که از سوی خداوند برای [هدایت] یک قوم فرستاده می‌شود و دارای کتاب مقدس خاصی است، به همین سبب غالباً محمد [ص] را «رسول

به دست می‌دهد، و انجیل توما Thomas، حاوی ۱۱۴ گفته‌ی عیسی، که برخی از آن‌ها را در انجیل‌های کانونی / قانونی اما به صورتی نسبتاً متفاوت می‌توان یافت. [11: IV, 982-93; 14; 17]. [19]

نخستین انسان [XV] Primal Man نخستین

انسان، به عنوان مفهومی بنیادی، به شکل‌های گوناگون در باب نظریه‌های مربوط به «نخستین انسان-آدم» Urmensch-Adam و اسطوره‌ی آنتروپوس [انسان] در نظام‌های کاملاً مختلف گنوسی تأیید می‌شود (☉ گنوسی؛ گنوسی، آیین) [13a; 24]. این آموزه‌های مربوط به «انسان» خداگونه در اصل نتیجه‌ی تعبیرهای گنوسی آدم توصیف شده در عهد عتیق و سایر روایت‌های اساطیری شرق باستان است [11]. در نتیجه‌ی هبوط موجودی آسمانی لازم می‌آید که گوهر روشنایی خدایانه‌ی که در بند جهان مخلوق گرفتار است آزاد شود. نخستین انسان با برترین خدا هم‌گوهر است و از این رو گوهر ایزدی (نفس pneuma) را به منزله‌ی نوعی «انسان درون» در داخل انسان مرئی شکل می‌دهد. به این ترتیب، نخستین انسان گنوسی — یعنی آدم — به صورت پیش-نمونه‌ی هر انسانی در آمد که مقدر بود از طریق شناخت الاهی رهایی یابد، که آگاهی از سرشت (آغازین) حقیقی آسمانی اوست. نظریه‌های مشابهی که در اسناد منداییان نیز یافت می‌شوند، به صورتی فوق‌العاده مشروح و مفصل در آیین مانی بیان شده‌اند [33]. نخستین انسان، به منزله‌ی صادر emanation خدایی نخستین آفرینش، و مجهز به عناصر (ی که حاصل جمع آن‌ها روشنی-روان الاهی این جهانی برتر را تشکیل می‌دهند)، مبارزه‌ی را با نیروهای تاریکی آغاز می‌کند که قصد حمله به قلمروی روشنی را دارند. او با شکست خوردن از

الله» می‌خوانند؛ اما در عمل اصطلاحات (نبی و رسول) را به جای یکدیگر به کار می‌برند. در روایات تعداد پیامبران پیشین را یکصد [و بیست و چهار] هزار نفر ذکر کرده‌اند، و قرآن تعدادی از پیامبران و اولیا را از کتاب مقدس عبری و عهد جدید (☉ کتاب مقدس)، نظیر یحیای تعمیددهنده و عیسی، به علاوه تعدادی از چهره‌های برجسته‌ی قوم عرب را نام می‌برد. همه‌ی این‌ها پیشگامان سلسله‌ی هستند که محمد [ص] اوج آن محسوب می‌شود، و همه متون مقدسی که آن‌ها آورده‌اند، تأییدکننده‌ی آخرین و کامل‌ترین وحی الاهی، یعنی قرآن، تلقی می‌شوند [20: “Prophet(s) (Islam)”; 48: 50-1; 67]. [70: “Prophet”]; از این رو، رهبران دینی اسلامی در دوره‌ی اخیر که مدعیات‌شان ظاهراً هم‌شأن پیامبران تلقی می‌شود، مانند بهاء‌الله و میرزا غلام احمد (☉ احمدیه)، از نظر درست‌اندیشی دینی، خارج از جرگه‌ی اسلام دانسته می‌شوند.

نجع حمّادی [XIII. A] Nag Hammadi شهری

در مصر علیا، در کرانه‌ی غربی رود نیل، که در ۱۹۴۵ در نزدیکی آن کوزه‌ی حاوی ۱۳ دست‌نوشته‌ی روی پایروس و پوشیده در چرم کشف شد؛ این دست‌نوشته‌ها مرکب از حدود ۵۲ سند قبطی مربوط به قرن چهارم م بودند که تقریباً همگی ویژگی گنوسی داشتند. بسیاری از آن‌ها ترجمه‌هایی از نسخه‌های اصلی قدیمی یونانی بودند و جزو نوشته‌های جعلی (سودا/پیگرافیک pseudepigraphic) به شمار می‌روند. در آن‌ها تعلیماتی از مکتب‌های گوناگون گنوسی مندرج‌اند که پیش از این عمدتاً از طریق نوشته‌های منتقدان‌شان شناسانده شده بودند و اکنون مستقیماً در دسترس قرار دارند. آنچه در این میان اهمیت خاص دارد نوشته‌های الحاقی یوحنا (قرن دوم م) است که قدیمی‌ترین نمونه از یک اسطوره‌ی کامل گنوسی را

و رُسناس تأیید شده است) نقش حیاتی و قاطعی در مفهوم مکتب تاریخ/ادیان آلمان ایفا کرد (⇒ نیز رهاونده‌ی رهایی‌یافته). [2; 23]

نزامبی [III] Nzambi این یکی از رایج‌ترین نام‌های خدا است و به صورت‌های مختلفی (نیامه، نجامبی، و مانند این‌ها) در سراسر غرب افریقای مرکزی، از هرروها Herero در نامیبیا و لوزی در زامبیا گرفته تا بسیاری از اقوام زئیر و کامرون دیده می‌شود. ممکن است با نیامه‌ی آگان یکی باشد یا نباشد. معنای آن از نظر ریشه‌شناسی نامعلوم است. نزامبی مسلماً در قرن شانزدهم نزد باکونگو Bakongo (صفت کنگو) به کار می‌رفت و در قدیمی‌ترین فرهنگ زبان بانتو، فرهنگ کونگویی ژورژ دو گیل Georges de Gheel (فت ۱۶۵۲) آمده است، اما احتمال نمی‌رود که این نظریه که گویا مبلغان مذهبی اروپایی آن را رواج دادند درست باشد. اسطوره‌ها حاکی‌اند که نزامبی، خالق و مولای جهان، به علت بزهکاری‌های انسان‌ها زمین را ترک کرد. [17; 25]

نیروهای تاریکی موقتاً سرشت حقیقی خود را از یاد می‌برد. اما نخستین انسان، با یاری ایزدانی که به دومین صادر تعلق دارند، نخستین موجودی خواهد بود که از طریق آگاه شدن از سرشت واقعی خویش رهایی خواهد یافت. مفهوم بنیادی گنوسیس رهایی‌بخش الهی همین یادآوری خاستگاه‌های ایزدی خویشتن است. از آن جا که شکست اولیه موجب شد که روشنی و تاریکی به هم بیامیزند، کیهان و انسان به‌عنوان ابزارهای رستگاری روشنی-روان محبوس که به صورت پاره‌های نور پراکنده شده است آفریده شدند. به این ترتیب، نخستین انسان برای مؤمن گنوسی صورت آرمانی به خود می‌گیرد زیرا که او خود نخستین موجود رهایی یافته است. شایان توجه است که نخستین انسان در اسناد مانوی شرقی با اورمزد زردشتی (اقتباسی از اهورا مزدا؛ ⇒ زردشتی، آیین) [یعنی، هرمدرخ] یکسان انگاشته شده است. شخصیت نخستین انسان (که در آموزه‌های بعدی گنوسی اسلامی، در نوشته‌های هرمیسی کلاسیک یا قرون وسطایی، و نیز در نوشته‌های خاص فهم یا باطنی دوره‌های قرون وسطا



ایک-اونکار : نماد خدا



نشان خالصا

شکل ۱۰
نشان‌های سیک

مدافعانش احساس می‌کردند که باید با تجهیزات فوق‌العاده نیرومند فلسفی به حمایت از موضع‌شان برخیزند — اگرچه فقط معدودی نص‌گرا بودند که شاید از واژه‌ی فلسفه استفاده می‌کردند؛ بیش‌ترشان مدعی بودند که آموزه‌های نص‌گرایی خود را از متن کتاب مقدس گرفته‌اند.

از آن‌جا که کتاب مقدس در مورد مرجعیت خودش ابهام داشت، و پر از تناقضات و ابهامات ظاهری بود، نص‌گرایان مجبور بودند نشان دهند که چگونه ممکن است که تنها یک تعبیر از کتاب مقدس وجود داشته باشد، زیرا که کتاب مقدس می‌بایست یگانه کتاب مرجع در پویش حقیقت در ایمان و اصول اخلاق باشد. نص‌گرایان از استدلال‌های قیاسی گوناگونی در این مورد استفاده می‌کردند و می‌گفتند که کتاب مقدس کلام خداست؛ خدا کامل و عاری از خطاست، بنابراین کتابش هم باید همین‌طور باشد؛ از آن‌جا که خدا مهربان است، پس مراقب است در کتابی آشکار شود که معانی ساده‌یی دارد و می‌تواند تکلیف همه چیز را معلوم کند.

غریزه‌ی نص‌گرایانه، خواه با واژه‌هایی چون «عصمت کتاب مقدس» یا «عصمت» [مسیح] مرتبط باشد و خواه نباشد، در جهت مراقبت از کلام متون مقدس عمل کرده و اصرار داشته که گروه یا کلیسا یا نفس هر کس مطمئناً تنها قرائت راستین را در مقابل کسانی که الزاماً ایمان درستی ندارند به نمایش می‌گذارد.

نظام پاپی [XIII. B] **Papacy** امروزه «پاپ» (پدر) معمولاً درباره‌ی اسقف رُم به‌عنوان رییس آیین کاتولیک رومی و «نایب مسیح» در روی زمین به کار برده می‌شود (اگرچه عنوان پاتریارک اسکندریه نیز همین است). عقیده بر این است که مرجعیت او

نشان‌ها (سیک) [XXXIII] **Emblems (Sikh)**

دو طرحی که سیک‌ها مرتباً آن‌ها را به عنوان علائم فرخنده و سعد به کار می‌برند. نشانه‌ی قدیمی‌تر ترکیبی است از عدد ۱ گورموکی و حرف O (⇐ شکل ۱۰)، که از آدی گرنُت گرفته شده، که در آن به مثابه‌ی یک رمز دعاگونه به کار برده می‌شود و نمودگار وحدت خداوند (یک/اونکار Oankār یا موجود نخستین) است. دومی یک طرح عامیانه یعنی کنده khanda است که نشان خالصا است شامل یک حلقه‌ی فولادی با دو خنجر (کیرپان kirpān) در دو طرف آن، با یک شمشیر عمودی دو دم (کَنده) که روی آن قرار دارد.

نص‌گرایی [IV] **Biblicism** [15; 25] کتاب

مقدس نقش فوق‌العاده بزرگی در تحول دین امریکایی ایفا کرده است. از زمان استیلای آیین پروتستان، و از آن‌جا که فقدان پاپ یا هر شکلی از مرجعیت دینی واحد وجود متنی را به عنوان مرجعی معتبر ضروری می‌ساخت، پروتستان‌ها هم برای رستگاری فردی و هم برای تجهیز اخلاقی جامعه به کتاب مقدس روی آوردند. بنابراین، هر گاه گمان می‌رفت که کسی مرجعیت کتاب مقدس را به بازی می‌گیرد او را تهدیدی برای رستگاری و جامعه به حساب می‌آوردند. از این رو، لیبرال‌ها و نوگرایان، به دلیل پذیرش شکل‌های نقد کتاب مقدس که در آلمان و جاهای دیگر رایج بود، خرابکار پنداشته شده مورد حمله قرار می‌گرفتند. در نتیجه، سلاح عمده در زرادخانه‌ی کسانی که واکنش نشان می‌دادند، نص‌گرایی بود. اگر مرجعیت کتاب مقدس صد درصد تضمین می‌شد، امکان ایستادگی در مقابل نظریه‌های تکامل و ترقی، رفتار ضد اخلاقی، و مسائل دیگر وجود می‌داشت. از آن‌جا که یکپارچگی متن کتاب مقدس در معرض تردید قرار گرفته بود،

از عیسی مسیح و از طریق پطرس « رسول در مقام نخستین اسقف رم سرچشمه گرفته است. اما الاهدانان ارتدوکس متن‌های پترسی Petrine کتاب مقدس را بیش‌تر در ارتباط با مرتبه‌ی اسقفی تعبیر می‌کنند تا مقام پاپی. صلاحیت مقامات رومی در غرب در زمینه‌ی تعلیمات و اختیارات قضایی خیلی زود جا افتاد، و برخی از پاپ‌های قرون وسطا خواستار آن بودند که قدرت وسیع‌تری در مورد فرمانروایان دنیاورز اعمال کنند. در شهر واتیکان Vatican هنوز هم پاپ از مقام فرمانروایی مستقل برخوردار است. اعتراض‌های وارد آمده بر مرجعیت پاپ مثل آیین گالیایی یا گالیکنیسم Gallicanism [وابسته به کلیسای مستقل کاتولیک فرانسه] (↪ دولت، مسیحیت و) و جنبش شورایی با ظهور پاپ-سالاری فراکوهی یا اولترامونتنیسم Ultra montanism (التجا به «فراسوی کوه‌ها»ی آلپ، یعنی رُم) در قرن نوزدهم فروکش کردند. نخستین شورای واتیکان (۱۸۷۰) (↪ شوراهای کلیسا) «عصمت» یا خطاناپذیری پاپ را در هنگام صدور حکم با رعایت تشریفات کامل (ex cathedra) در باب ایمان و اصول اخلاقی، حتا جدا از شورای عمومی کلیسا [19: 273]، عقیده یا «اصل اعتقادی» dogma را تعریف کرد (↪ مرجعیت). سایر بیانیه‌های رسمی و مهم پاپ در «فتوانامه‌های پاپ» (یا bulls، از واژه‌ی لاتینی به معنی مهر زده به آن‌ها) «بخشنامه‌های پاپ» (encyclicals) به کلیساها به چاپ رسیده‌اند. «کاتولیک‌های قدیمی» پس از ۱۸۷۰ (با تفرقه‌یی که قبلاً در اوترخت پدید آمده بود) خطاناپذیری پاپ و رسوم گوناگون کلیسای رُم را رد کردند [149]. رابطه‌ی میان مرجعیت پاپ‌ها، اسقف‌ها، و شوراها از زمان تشکیل دومین شورای واتیکان (۱۹۶۲-۶۵) در معرض تجدید نظر قرار گرفته است اما دعوی‌های پاپ برای جنبش جهانی کلیساها به صورت مهم‌ترین معضل باقی مانده‌اند.

نظر قربانی‌ها و طلسمات Amulets and Talismans

[XXIV] Talismans [که حرز و تعویذ را هم شامل می‌شود] اشیایی که دارای قدرت جادویی فرض می‌شوند شاید از اعصار بسیار کهن در سراسر جهان برای حفاظت از قدرت یا بخشیدن قدرت به پوشنده‌اش به کار برده شده‌اند. نظر قربانی‌ها را دارای توان دور کردن شومی، بیماری و یورش موجودات بدخواه (انسانی و اهریمنی) انگاشته‌اند؛ این نکته به شکل‌های متعدد و گسترده‌ی حفاظت در برابر چشم‌زخم دیده می‌شود. در برخی از نظر قربانی‌ها از نقوش کنده‌کاری شده‌ی هیولاهایی فوق‌العاده رعب‌انگیز استفاده شده است، مثلاً ترسیم کله‌ی گورگون gorgon [عجوزه] در یونان باستان، موجودی که گمان می‌رفت نگاهش هر مهاجم احتمالی را به سنگ تبدیل می‌کند. برعکس، گمان می‌رود که طلسمات، که طلسم‌های بخت خوب نمونه‌ی خوبی از آن‌ها هستند، امور مفید را می‌انگیزانند و توان بالقوه و اقبال نیک فرد را تقویت می‌کنند. معمولاً تصور می‌شود که مؤثر بودن هر نظر قربانی یا طلسم خاص در شکل و جنس آن نهفته است. شکل‌ها غالباً غیرعادی و عموماً نمادین‌اند (مثل عنخ [برای شکل آن ↪ هنر و نمادگرایی در مصر باستان]، دست، صلیب و احلیل) و گاهی وردهای دینی یا جادویی بر آن‌ها نقش می‌کنند. ارزش آن‌ها را غالباً ناشی از منبع آن‌ها می‌دانند: استخوان یا بازمانده‌های قدیسان یا

می‌انگارند. نظریه‌ی او تأثیر مهمی در عقاید خصمانه‌ی کارل مارکس (۱۸۱۸-۸۳) و فریدریش نیچه (۱۸۴۴-۱۹۰۰) درباره‌ی دین داشت. امیل دورکیم (۱۸۵۸-۱۹۱۷)، که از اولین جامعه‌شناسان بود، دین را به صورت امری می‌دید که بازنمودی اسطوره‌یی از ساختارهای اجتماعی فراهم می‌آورد و به این ترتیب ارزش‌ها و قواعد جامعه را به شکلی شبه‌عینی تأیید می‌کند. زیگمونت فروید (۱۸۵۸-۱۹۳۹) دین را به منزله‌ی «توهم» تلقی می‌کرد و این فکر را القا می‌کرد که خدا در اصل نسخه‌ی بزرگنمایی‌شده‌ی تصویر پدر انسان است که مردم ندانسته یا ناخودآگاه به سبب تمایل نوزادانه برای حمایت و محافظت در مقابل جنبه‌های بی‌رحمانه‌ی جهان واقعی، آن را ساخته‌اند. [11; 25]

نقاشی‌های شنی [V] Sand-Paintings در آغاز غرض از نقاشی‌های شنی نزد کسانی که آن را به کار می‌برند (خصوصاً اقوام جنوب غربی) آثار هنری نبود، بل که این‌ها ابزارهای قدرتمندی بودند در خدمت طبابت آیینی. بر طبق اسطوره‌های ناواهو اولین نقاشی‌های شنی را پی‌ها Yei روی ابره‌های متغیر آسمان کشیدند. فن آن به نوع بشر داده شد. نقاشی‌های شنی (یا بهتر است بگوییم «نقاشی‌های خشک») را طی مراسمی می‌سازند که آن را سینگ می‌خوانند و برای باز گرداندن هماهنگی فردی یا کیهانی است [VI: 13]. این مراسم دو بُعد دارند: یکی درمان یک بیماری خاص یا کسب تقدس است و دیگری بیرون راندن شر است. هر نوعی، اسطوره و آیین و مجموعه‌ی نقاشی‌های شنی خود را دارد. برای ناواهوها یک نقاشی شنی که به‌درستی در متن یک سینگ اجرا شود نوعی «آیین مقدس» می‌شود به این معنا که چیزی را به‌جا می‌آورد که نماد آن است. از این‌رو نقش‌هایی که در نقاشی شنی ترسیم می‌شوند به‌راستی پی‌ها را نشان می‌دهند، و هنگامی

قهرمانان، بخش‌هایی از بدن حیوانات که نمونه‌یی از خصوصیات آن جانور به شمار می‌روند (زور نره‌گاو، سرعت خرگوش) و موادی که دارای مشخصات معینی فرض می‌شوند همگی به‌کار می‌روند. پس با نوعی ذکر یا دعای خیر می‌توان به نظر قربانی یا طلسم قدرت بخشید. یکی از کاربردهای سنتی نظرقربانی و طلسم در ارتباط با تدفین است و از آن‌ها برای حفاظت روح هنگام سفر به جهان زیرین استفاده می‌شود. محبوبیت آن‌ها سیمایی از باورهای توده است نه از عمل دینی درست‌اندیش، اما با این حال دین‌ها مهم غالباً نگرشی خوش‌بینانه به آن‌ها دارند: مثلاً مدت‌ها است که کلیسای کاتولیک کاربرد آن‌ها را تأیید کرده است، و می‌توان آن‌ها را در سراسر کشورهای بودایی و هندو مشاهده کرد. این اشیاء در کشورهای اخیر گاهی یادبود مرشدان معروف یا مردان مقدسی‌اند که به تازگی در گذشته‌اند.

نظریه‌های فرافکنی دین Projection Theories of Religion [XIII.C] این اصطلاح به مباحثات گوناگونی در اندیشه‌ی غربی اشاره دارد که بر اساس آن‌ها «خدا» واقعیتی مستقل از انسان‌ها نیست که جهان برای وجود مستمرش بدان متکی باشد، بل که محصول جان انسان است که واقعیتش فقط این است که با یک ساخت روانی، هر چند که ابداعی ندانسته باشد، تناسب دارد. دیوید هیوم (۱۷۱۱-۷۶) به پیروی از تامس هابز Thomas Hobbes (۱۵۸۸-۱۶۷۹)، در تاریخ طبیعی دین (۱۷۵۷) چنین مطرح می‌کند که باور به خدایان زمانی پدیدار شد که انسان‌های بدوی به نیروهای ناشناخته‌یی که طبیعت را به فرمان دارد شخصیت بخشیدند و، به منظور فرونشاندن خشم آن‌ها، به پرستش آن‌ها پرداختند. فویرباخ (۱۸۰۴-۷۲) استدلال می‌کرد که «خدا» واقعیتی خیالی است و نمایانگر صفاتی است که انسان‌ها آن‌ها را آرمانی

آن بر ضعف آستانه‌ی شاه تأکید می‌شود و آوازهای عامیانه‌ی در مذمت او خوانده می‌شود، که این حاکی از نوعی مرگ نمادین است که بعد از آن نکوسی و همچنین مردم او تجدید حیات می‌یابند. وحدت ملت، به رغم تقسیماتی که از گذشته و حال به یاد مانده است، با احیای آیین شاه تقویت می‌شود و جنبه‌ی نمادین می‌یابد. [38: 197-225]

نکیسی [II] Nkisi (جمع: مینکیسی *minkisi*) نام باکونگویی Bakongo برای شیء مادی که در آن قدرت روحی وجود دارد و در افریقا زیاد یافت می‌شود و نزد اروپاییان عموماً به فتیش *fetish* [یا، «شیء مقدس»] معروف است. نزد مردم آکان به *سومان*، نزد مردم منده به *هاله*، نزد مردم نوئر به *کولانگنی Kulangni*، نزد مردم گاندا به مایمبه معروف است، و مانند این‌ها. معنای چنین واژگانی ممکن است «دارو» *medicine* نیز باشد. اساساً عنصری غیرمهم در دین افریقایی است و باید کاملاً بین آن و الوهیت‌ها (*اوریشا*) یا ارواح نیاکان (گرامی‌داشت نیاکان) فرق گذاشت. نکوسی یک شیء جسمی یا دسته‌ی از اشیاست که صاحبش آن را از تابو یا مواد و مصالح نمادینی می‌سازد و بنا به تصور در آن روحی منزل دارد، اما طوری که این روح جدا از این شیء خاص وجود اسمی ندارد. حتا این روح در درون شیء نیز ممکن است بی‌نام باشد. فتیش در خدمت صاحب آن است، و صاحب شیء ممکن است مانند نگانگا به واسطه‌ی آن شهرت و اعتبار کسب کند؛ از آن برای پیشبرد اهداف شخصی، اعم از تدافعی یا تهاجمی، استفاده می‌شود، و در بسیاری از مواقع از آن می‌ترسند. شاید به طور مبهم عقیده داشته باشند که قدرت آن از یک عمل اولیه‌ی خدا منبعت می‌شود اما ویژگی‌اش در جنبه‌ی مادی، خاص بودن و خطرناکی بالقوه‌ی آن است. در بعضی از جوامع، نقش آن بسیار حاشیه‌ی است، در

که بیمار با تمثال‌های آن‌ها در تماس باشد، با قدرت شفابخش آن‌ها در تماس است. [19]

نقد کتاب مقدس [XIII. A] Biblical Criticism

کاربرد روش‌های انتقادی در اسناد کتاب مقدس از آغاز قرن نوزدهم و عمدتاً در کلیساهای غربی؛ این روش‌ها به‌طور کلی در ادبیات قابل کاربردند. نقادی کتاب مقدس مشتمل است بر (۱) نقد متن، معین کردن نحوه‌ی جمله‌بندی‌های اصلی در حدّ اعلاّی امکان و ارزیابی قرائت‌های گوناگون در هزاران نسخه‌ی خطی؛ (۲) نقد منبع، پژوهش درباره‌ی منابع ادبی که مبنای اسناد کتاب مقدس را تشکیل می‌دهند؛ (۳) نقد سنت، بررسی مراحل که مطالب مندرج در اسناد از طریق آن‌ها انتقال یافته‌اند؛ (۴) نقد صورت، مطالعه‌ی صورت‌ها و زمینه‌های زندگی خاصی که سنت‌ها به هنگام انتقال یافتن در آن‌ها قالب‌ریزی شده‌اند؛ (۵) نقد تاریخی، بررسی زمینه‌ی تاریخی اسناد موجود؛ (۶) نقد ویرایش، سنجیدن میزان مشارکت مؤلفانی که سرانجام سنت را دریافت کرده و آن را در آثارشان گنجانیده‌اند؛ (۷) نقد کانون یا کتاب‌های قانونی و رسمی، توصیف این که هر سندی چگونه در کانون / قانون یک اجتماع مؤمن جای گرفته و به‌منزله‌ی جزئی از آن محسوب شده است؛ (۸) نقد ادبی، تحلیل متن به مثابه‌ی ادبیات، غالباً جدا از مباحث تاریخی یا الاهیاتی آن، اما آمیخته به مجموعه‌ی از مسائل مبتنی بر رویکرد منتقد، از قبیل فمینیسم، پسامدرنیسم، و مانند این‌ها. [2; 4: 113-65; 7: III, 238-338; 24]

نکوالا [II] Ncwala

نام جشن سالانه‌ی بزرگ تجدید سلطنت شاه سوازی Swazi (نکوسی *nkosi*)، یکی از جالب‌ترین نمونه‌های بازمانده از سلطنت مقدس در افریقا. بلافاصله پس از انقلاب تابستانی برگزار می‌شود. مجموعه‌ی آداب بغرنجی دارد که در

تأثیر مشترک دو باشنده‌ی جداگانه دلالت دارد، همان‌گونه که مثلاً هرگاه دو نیمه‌ی تقسیم شده‌ی یک نشان یا سکه را کنار هم بگذارند معنی‌اش تکمیل قرارداد است. واژه‌ی یونانی *سومبولون* symbolon از نظر اشتقاق به معنای «علامت یا نشانه‌ی است که با آن کسی چیزی را استنباط می‌کند». از این‌رو، اصطلاح «نماد» به معنای چیزی است که نمودگار یا معرف چیز دیگری است. واژه‌ها در هر زبانی نظیر نمادها عمل می‌کنند. می‌توان چهار حرف a, e, k, l از حروف الفبا را در نظر بگیریم که با این ترتیب، در زبان انگلیسی، معرف هیچ چیزی نیستند. اگر آن‌ها را به صورت l-a-k-e مرتب کنیم، آن‌گاه یک واژه خواهند شد، «lake» (دریاچه). و در زبان انگلیسی این واژه معرف پدیده‌ی جغرافیایی با همه‌ی اقسام تداعی‌های ذهنی و فیزیکی آن است. در دین‌ها نیز واژگان به شیوه‌ی مشابه عمل می‌کنند، اما از حد دلالت صرف به چیزهای دیگر فراتر می‌روند. گو آن‌که با ذکر کلمه‌ی «دریاچه» مجسم شدن تصوراتی در ذهن، و شاید حتا عواطف نیرومند، مثلاً عواطف رومان‌تیک امکان‌پذیر است، اما این کلمه «دارنده‌ی نیرو»، به شیوه‌ی که واژه‌ها در بافت‌های کلامی دینی از «نیروی نمادین» برخوردارند، انگاشته نمی‌شود. واژه‌ها در بافت دینی به سادگی بر چیزی دلالت نمی‌کنند، بل که غالباً نشان‌دهنده و به کاراندازنده‌ی نیروی آن چیزی تعبیر می‌شوند که بر آن دلالت دارند. در سطحی مقدماتی‌تر می‌توان استدلال کرد که واژه‌ها در درون هر دینی فقط می‌توانند به مثابه‌ی نمادهای چیزی که این‌ها بر آن دلالت دارند عمل کنند. در یک زمینه‌ی دینی، تنها شیوه‌ی استفاده از واژگان برای تشریح آن‌چه می‌باید تشریح شود همانا شیوه‌ی نمادین است. دین‌ها و تجلیات دینی را فقط از طریق کاربرد نمادین زبان می‌توان انتقال داد. واژه‌ها از حیث منشأ معمولی‌شان ممکن

بعضی دیگر (به‌خصوص باکونگو) شاید حتا در مقاطعی بر زندگی سیطره یابد، مگر آن که در واکنش به آن نوعی امحا یا پاکسازی مینکیسی صورت گیرد و رجعتی به دین برتر روی دهد. [3: IV; 29: 99-105; 46: 9-24]

نگانگا [II] Nganga احتمالاً رایج‌ترین اصطلاح در میان کل اصطلاحات دینی افریقا، در جوامع سراسر افریقای بانتو از باکونگو در غرب تا سواحلی در شرق و زولو (اینیانگا inyanga) در جنوب. نگانگا متخصص عمومی دینی است، شمنی که می‌تواند نیروهای خبیث را به فرمان داشته باشد. اما ویژگی‌ها و قدرت‌های او (مذکر یا مونث) تفاوت‌های بسیار دارد. نگانگا همه جا کسی است که از طب [= جادو]— گیاهان یا فتیش یا اشیای مقدس (نکیسی) استفاده می‌کند. احتمالاً نگانگا واسطه و غیبگو هم هست، هر چند که در کنگو (زبان باکونگو) میان نگانگا یعنی طبیب [= شمن] آیین‌گر و نکونزا یعنی واسطه و پیشگو تفاوت وجود دارد؛ و در میان مردم سیگجوئی تانزانیا نگانگا گیاه‌شناس است نه غیبگو. در سواحلی میان گیاه‌شناس صرف (نگانگا و ماجانی)، جادوگر-طبیب (نگانگا و کوگوا) که قوای مخصوصی برای تشخیص و پرداختن به سحر و جادو دارد، و «جادوگر» یا «ساحر» (اوجاوی uchawi) که می‌تواند نفرین کند یا نفرین را بشکند (نگانگا و لیتگو)، تمایز وجود دارد. اگر بزرگ‌ترین نیروی شر معمولاً سحر و جادو تلقی شود، در این صورت نگانگا در درجه‌ی اول متخصص دفع سحر و جادوست. کلاً نگانگا از طریق غیبگویی به واسطه‌ی غیبگویان یا روح‌زدگی علت شر را پیدامی‌کند و بعد می‌کوشد با دوا و آیین علت را برطرف کند.

نماد [XXXIV] Symbol اصطلاح symbol یا «نماد» که از یک ریشه‌ی یونانی اشتقاق یافته، بر

دلالت دارند اما در داخل محیط فرهنگی واحدی نیز نمادها ممکن است سطوح یا جنبه‌های مختلف معنی را آشکار کنند. این خاصیت نمادها را «چندآوایی» بودن آن‌ها توصیف کرده‌اند. اصطلاح «نماد» در دین مسیحی منحصرأً برای گزاره‌های اعتقادی رهنمودهای دینی و اعترافاتی که بر طبق برخی سنت‌های مسیحی اساس درست‌پنداری عقیدتی به شمار می‌روند به کار برده می‌شود (ب) اصول اعتقادات (مسیحی)). این کاربرد واژه‌ی «سمبولیک» موجب ظهور مطالعه‌ی شده است که سمبولیکس symbolics [یا الاهیات تاریخی ایمان و اقرار مسیحی] خوانده می‌شود.

نماز (یهودی) [XXII] Liturgy (Jewish) در یهودیت روزی سه بار نماز خواندن بنا بر الگوی آیین قربانی معبد مقرر شده است. بخش‌های اصلی نماز صبح (شَحَریت shacharit) قرائت شِمَع با دعاهای برکت همراه آن، و سپس عمید است با نوزده دعای برکت که ایستاده و رو به اورشلیم خوانده می‌شود. برای برخی بخش‌های این نمازها حضور حدّ نصاب (مینیان minyan) ده مرد بالغ ضروری است. در طی قرن‌ها به این‌ها دعاهای برکت، مزمورها و سرودهای گوناگون افزوده شده‌اند. در سبت‌ها (شَبات) و اعیاد یک عمیدای اضافی (مُوساف) می‌خوانند که یادآور قربانی اضافی است که در این مواقع در معبد پیشکش می‌شد. نماز عصر (مینحاح minchah) شامل یک مزمور، عمید، و یک دعای کوتاه پایانی است. نماز مغرب (مَعْرِیو maariv) شامل شِمَع و عمید و چند فقره‌ی اضافی است [14: 392]. نمازهای سنتی به زبان عبری است، گرچه یهودیت اصلاح‌گرا نمازهای بسیاری را به زبان‌های محلی باب کرده است، زیرا که بسیاری از جماعت‌های جدید قادر به فهم زبان عبری نیستند. [11; 29; 52; 56: VII, XII]

است معمولی باشند، اما هنگام اطلاق بر فراطبیعی که در صدد بیان آن هستند منزلتی نمادین کسب می‌کنند که کاملاً خارج از گفتمان discourse معمولی است. این معنای نمادین، در هر زمینه‌ی دینی، از سطح کلمات در می‌گذرد و به جنبش‌ها، دست‌کارها، جوهرهای مادی، و مکان‌های جغرافیایی گسترش می‌یابد. دین‌ها نظام‌های نمادین یا مجموعه‌ی از نظام‌های نمادین‌اند. «نماد دینی در سخن گفتن از خدا از موادّ و مصالح تجربه‌ی معمولی استفاده می‌کند، اما به چنان شیوه‌ی که معنای متعارف موادّ مورد استفاده هم تأیید و هم انکار می‌شود. هر نماد دینی خود را در معنای لفظی‌اش نفی می‌کند، اما خود را در معنای از خود فرارونده‌اش تأیید می‌کند. این نماد به‌عنوان نشانه به چیزی که با آن هیچ رابطه‌ی درونی نداشته باشد اشاره نمی‌کند، بل که معرف قدرت و معنای چیزی است که از طریق کارورزان نمادینه شده است [9: 162, vol. 2]. این گفته‌ی پُل تیلیش را می‌توان برای مواردی بیش‌تر از مفهوم خدا به کار برد. از آن می‌توان برای هر شکلی از بیان دینی که به دنبال انتقال معنی و نیرو است استفاده کرد. علایم، در مقایسه با نمادها، غالباً به صورتی دلخواه برگزیده می‌شوند، چنان‌که مثلاً در مورد استفاده از علایم رانندگی در جاده‌ها در یک مقیاس بین‌المللی چنین است. نمادهای دینی به شیوه‌ی ناخودآگاه از طریق آفرینش گروهی و انتقال پدید می‌آیند و منحصر به زمینه‌ی دینی‌اند، اگرچه این خاص بودن ممکن است از طریق دینی جهان‌گستر همراه با گسترش این دین خاص منتقل شده باشد. با این حال، تجلیات دینی را که حتا از منشی بسیار قوی برخوردارند غالباً فقط با دشواری زیاد می‌توان به صورتی نمادین به محیط فرهنگی دیگری انتقال داد، و چه بسا که این کوشش هم با شکست مواجه شود. نمادها یا مصالح نمادین غالباً در زمینه‌های فرهنگی متفاوت بر معانی متفاوتی

توصیف‌های الاهیانه The divine به‌ناگزیر در بر دارنده‌ی بیان‌های تناقض‌گونه، و «الاهیات بحران» (چون که بر کلمه‌ی الاهی به مثابه‌ی یک داوری - به یونانی کریسیس krisis - در باره‌ی جهان تأکید دارد). بارت تلاش‌هایی را که برای استنتاج شناخت خدا از طبیعت و تجربه‌ی انسانی صورت می‌گرفت (الاهیات طبیعی)، بر این اساس که عقل انسانی به شکل نومیدانه‌یی در اثر هبوط به فساد گراییده است (گناه)، رد می‌کرد. خدا، به‌مثابه‌ی موجودی مطلقاً متعالی و فوق‌العاده آزاد، تنها از راه خودتجلی یا تعریف الاهی بر انسان قابل شناخت است، تجلی‌یی که منحصرأ در کلمه‌ی خدا، یا کلام خدا، به صورت عیسی مسیح تجلی یافته و از طریق کتاب مقدس شناخته شده است. [3; 14]

نوافلاتونی، آیین [XXIV] Neoplatonism

صورتی از فلسفه‌ی افلاتونی که فلوطین / پلوتینوس (۲۰۴-۲۷۰ م) بنیاد نهاد. فلوطین تعبیر عرفانی از آموزه‌ی افلاتون به دست داد (فیلسوفیا). فلوطین از نظریه‌ی افلاتونی آغاز کرد که روان توانایی آن را دارد که از راه عشق تطهیر یافته به نظاره‌ی «ایده‌ها» [یا، صور، مُثُل] عروج کند. ایده‌ها سرآغازینه‌های archetype کامل‌اند که جهان محسوس صرفاً عکس ناقصی از آن‌ها است. سپس فلوطین سه «اُنوم» hypostasis یا سه مرتبه‌ی واقعیت حقیقی را در فراسوی جهان مادی فرض کرد: یعنی، نفس (psyche)، عقل (nous) و واحد یا نیک؛ آن‌ها را می‌توان باشنده‌های متافیزیکی یا حالاتی انگاشت که فیلسوف ممکن است در نظاره-یی آن‌ها را تجربه کند. روان مطابق است با جان فرد: عامل اندیشه و حافظه و ادراک حسی است. پس از مرگ زنده می‌ماند و اگر چنان که باید از آرزوهای این‌جهانی صفا نیافته باشد، در تنی نو دوباره تجسم می‌یابد. عقل مخزنی بی‌زمان برای

نمایش (مسیحی) Drama (Christian)

[XIII.B] مسیحیان آغازین نمایش را به علت پیوندهای «مشرکانه» یا غیر اخلاقی‌اش محکوم می‌کردند تا آن که نمایش‌نامه‌های قرون وسطایی در زمینه‌ی اسرار و معجزات (ظاهراً از عناصر نمایشی موجود در مراسم عبادت و نیایش) پدید آمدند. در این نمایش‌نامه‌ها داستان آفرینش، داستان مصائب (رنج‌های) مسیح، و داستان زندگی قدّيسان، آمیخته به عناصر خنده‌دار مردم‌پسند، به اجرا در می‌آمدند. برخی از این‌ها تاکنون باقی مانده‌اند، که مرثیه‌ی اوبرامرگائو Oberammergau در آلمان چشمگیرتر از همه‌ی آن‌هاست. عنصرهای نمایشی آشکاری در مراسم هفته‌ی مقدس (در عید رستاخیز مسیح)، به‌خصوص در آیین کاتولیک رومی و کلیسای ارتدوکس، مشاهده می‌شوند (کلیسای ارتدوکس شرقی). در آیین پروتستان به‌طور کلی (به‌ویژه پاک‌دینی، آیین) نمایش جایز دانسته نمی‌شد، اما اکنون نمایش دینی وسیعاً مورد استفاده است. (و همچنین رقص، که تا کنون نقش مختصری در مراسم عبادت مسیحی ایفا کرده است). [154 vol. 4: 1033-53; 157: 425]

نو ارتدوکسی [XIII.C] Neo-Orthodoxy مکتب

بسیار پرنفوذ الاهیات در آیین پروتستان که در بینش‌های اصلی کارل بارت (۱۸۸۶-۱۹۶۸) سهیم است. اصطلاح همچنین به این دلیل به کار می‌رود که در پی بیان دوباره‌ی ارتدوکسی کلاسیک پروتستانی دوره‌ی دین پیرایی است. نو ارتدوکسی با این عنوان‌ها نیز شناخته می‌شود: «الاهیات اعلانی» (زیرا که الاهیات را به منزله‌ی اعلان - به یونانی کیروگما kerygma - فعالیت نجات‌بخشی و وحیانی خدا در مسیح تعبیر می‌کند) «مسیح شناسی؛ رستگاری»، «الاهیات دیالکتیکی» (چون که معتقد است که خدا چنان فراسوی فهم انسان است که

مسیحیان نوبیایی بیش از پیش منزوی شدند، و سرزمین‌های آنان از قرن سیزدهم سکونتگاه [اعراب] بدوی شد. نوباتیا تا قرن دهم عمده‌تاً تحت سلطه‌ی مسلمانان بود، اما ماکوریا تا ۱۳۱۷ مقاومت کرد، و آلودیا در ۱۵۰۴ توسط [سلسله‌ی] فونج مسلمان Funj تنها به تصرف در آمد. قبایل عرب در سراسر سودان ساکن شدند و فرهنگ اسلامی جدیدی آفریدند که در نهایت مسیحیت را کاملاً در محاق قرار داد. [6; 7; 99] (۶) نیز ارتدوکس افریقایی؛ قبطی، مسیحیت؛ اتیوپیایی، مسیحیت؛ اسلام.)

نوپاگانیسم [XXVIII] Neo-Paganism از دهه‌ی ۱۹۶۰ به سرعت رشد کرده اکنون در غرب صدها هزار پیرو دارد. گروه‌های نوپاگانیست از نظر سنت، حوزه، ساختار، آیین، و نام‌هایی که به خدایان خود می‌دهند با هم فرق دارند [1]. پرستش بانو خدا در میان نوپاگانیست‌ها رایج است. چند معبد نوپاگانیست وجود دارند؛ اجتماعات در مکان‌های مقدس (مانند گلاستونبری Glastonbury)، در بیشه‌ها یا در خانه‌ها برگزار می‌شود. پاگانیسم، که ممکن است مبتنی بر چندخدایی، همه‌خدایی، و / یا جاندارانگاری باشد، اساساً دین طبیعت است. از راه برقراری «ارتباط درست» با کیهان، آیین به صورت ابزاری برای مقابله با بیگانگی ناشی از «پیشرفت» بشر و جدایی از طبیعت انگاشته می‌شود. بر طبق تعریف‌ها، ممکن است همپوشی‌های میان نوپاگانیسم، عصر نو، جادوی آیینی [42:817-851]، ویکا Wicca یا جادوگری وجود داشته باشند. [1:4; 5:195-200; 8; 10; 14; 15; 18; 36; 38; 40; 41:IV/R; 42:827-51; 43]

نوجوت [XXXVI] Naujote واژه‌ی که پارسیان برای آداب تشرّف در آیین زردشتی به کار می‌برند (زردشتیان ایرانی آن را سدره‌پوشان می‌نامند).

«ایده‌ها» است: انسان با صعود به این مرتبه می‌تواند حقیقت را به شهود و بدون اندیشه‌ی نظری دریابد. واحد، خدا بود که واقعیت فرجامین و در نتیجه وصف‌ناپذیر است. وصل فرد با واحد مقصود حیات فلسفی است و با پیروی از فضیلت‌های اخلاقی و ژرف‌اندیشی می‌توان به آن هدف رسید [29].

جانشینان فلوطین، فرقروریوس Porphyry (ح) ۲۳۲ - ۳۰۵)، پروکلوس Proclus (ح) ۴۱۲ - ۴۸۵)، ایامبلیخوس Iamblichus (ح) ۲۵۰ - ۳۵۰) و دیگران - اقنوم‌ها را به شکل سلسله مراتب پیچیده‌ی تنظیم کردند؛ برخی از سطوح این سلسله‌مراتب با خدایان یونان (تئویی) مطابقت داشتند و از یک نظام جادوی آیینی به‌عنوان وسیله‌ی برای پالایش روح حمایت می‌کردند. فلسفه‌ی نوافلاتونی تا قرن ششم در خاور نزدیک شهرت و رواج داشت برجسته بود و بدیلی منسجم در برابر مسیحیت به شمار می‌رفت. این فلسفه بر مسیحیت تأثیر پایایی نهاد، به‌خصوص از طریق مکتب افلاتونی قرن ششم در اسکندریه و نوشته‌های (ح) ۵۰۰ م) منسوب به دیونوسیوس آرثوپاگوسی.

نوبیایی، مسیحیت Nubian Christianity [XIII.D] مسیحیت را نخستین بار بازرگانان و گریختگان از آزار دینی در مصر به نوبه / نوبیا آوردند. در ۵۴۰ یولیان / ژولین Julian مبلغان اعزامی به سوی اقوام نوبیایی را سرپرستی کرد و پس از ۵۸۰ لونگینوس این هیأت اعزامی را گسترش داد و تا آلودیا (آلوا Alwa) را در بر گرفت. در طی ده‌ها سال سه قلمرو نوباتیا Nobatia، آلودیا، و ماکوریا (که در بخش اعظم سودان امروزی نفوذ داشتند) مسیحیت را پذیرفتند. نوبیایی‌ها، که ارتباط تنگاتنگی با قبطیان مصر داشتند، الفبای یونانی را برای زبان خود اتخاذ کردند و هنر دینی متمایزی پدید آوردند. با حمله‌ی اعراب به مصر (۶۴۱)،

اهورامزدا آن را برای رشد معنوی او مناسب می‌داند و مردم باید به دینی بگردند که در آن زاده می‌شوند و با آن پرورش می‌یابند. «جُدادینان» یا غیرزردشتیان (جُوددین *juddin*) لزوماً نه حقیرتر بل که افرادی متفاوت انگاشته می‌شوند. [9: 236-40; 4-70: 31; 30: 41; 42-4: 29, pt III]

نودینی (به یهودیت) Conversion (to Judaism) [XXII] دادگاه شرعی سنتی یهودی (بت دین Bet Din) کسی را که قصد دارد به یهودیت بگردد ابتدا دلسرد می‌کند، و اگر مصرّ باشد از او می‌خواهد که آموزه‌های یهودی را مطالعه کند و با اعمال دینی آشنا شود. مراسم نودینی (گیور *giyur*) شامل ختنه برای مردان و غسل (طویلا *tevilah*) در حوض غسل (میقوه) برای زن و مرد هر دو است. بعد، آنان یهودی کامل شمرده می‌شوند [11]. 14 [vol. 13: 1182; 60] در یهودیت اصلاح‌گرا نودینی مراسم ساده‌تری دارد. [70: 15]

نُورسیه [XIX] Nurcus پیروان شیخ سعید نُورسی Nursi (۱۸۷۶-۱۹۶۰) در ترکیه و سپس در کارگران مهاجر ترک پراکنده در آلمان، هلند و مانند آن. او علیم و درویش کُرد مسلمان بود که منکر آن بود که شاگردانش یک فرقه‌ی صوفیه از نوع سنتی آن (تصوف؛ فرقه‌های صوفیه) بنا نهند. تعالیم او بر «نور» تأکید می‌کند (از این روست که نهضت او را «نوریه» نامیده‌اند) و آن یک نور معنوی درونی است که با ایمان و اشراق الهی حاصل از مطالعه‌ی قرآن برابر است و آرای او به‌ویژه در رساله‌ی نور او بیان شده که حاوی شروح او بر قرآن است. نورسیه را می‌توان یک جنبش جدید احیاگر اسلامی دانست که دارای یک مبنای دینی نیرومند در قرآن و سنت است و در عین حال به پیشرفت علمی و فنی معتقد است و در ترکیه اساساً وضع موجود و موقعیت

بیش‌تر پارسیان معنی «نوزاد» را از این واژه استنباط می‌کنند. این مراسم، برطبق سنت، در سن بلوغ — اما امروزه در میان پارسیان معمولاً در ۹ یا ۱۱ سالگی — برگزار می‌شود (اعداد زوج بدشگون شمرده می‌شوند). نوجوت در اصل مرکب است از دربرکردن پیراهن مقدس (سدره) و بستن کمر بند مقدس (کستی)، برای نخستین بار [VII: 47]. این‌ها «نشانه‌ها»ی سنتی دین‌اند که گفته می‌شود بر «جوشن» دین کسی دلالت دارند که به نبرد بر ضد بدی معتقد است. سدره جامه‌ی نخی سفیدی است که روی تن برهنه می‌پوشند. در قسمت یقه‌ی سدره علامت کیفی قرار دارد که حاکی از وظیفه‌ی اندوختن درستکاری است. کستی قطعه‌ی درازی از پشم بافته‌ی بره‌یی است که چند بار در روز در هنگام نیایش سه دور به کمر بسته می‌شود (⇨ مثره‌ها). گمان می‌رود که کودک، پیش از تشرّف اخلاقاً مسؤل اعمال خود نیست، اما پس از آن اندیشه‌ها و گفتارها و کردارهایش در معرض داوری قرار خواهند گرفت (⇨ پل چینوت ؛ فرشوگری). مراسم تشرّف و پوشیدن سدره و بستن کستی وظیفه‌ی همه‌ی زردشتیان — اعم از مرد و زن — است. در میان زردشتیان راجع به این که چه کسانی باید مراسم نوجوت را بجای آورند گفت و گوهایی در جریان است. زردشتیان ایرانی و زردشتیان جوانی که در مغرب‌زمین متولد شده‌اند استدلال می‌کنند که هرکس که به دین ایمان دارد باید در مراسم تشرّف شرکت کند. موضع سنتی پارسیان این است که فقط کسانی که از والدین زردشتی متولد می‌شوند باید تشرّف یابند. یکی از قاضیان دیوان عالی بمبئی در ۱۹۰۶ این حکم را صادر کرد که فقط فرزند یک مرد پارسی را می‌توان پارسی به شمار آورد، اما معمولاً موبدان سنت‌گرا لازم می‌دانند که والدین هر دو پارسی باشند. این طرز فکر را با این استدلال می‌توان توجیه کرد که هر شخص با دینی متولد می‌شود که

تنجیم به شخص زردشت نسبت داده می‌شد [10: 39-52]، که علتش تا حدی ریشه‌شناسی یونانی خیال‌بافانه‌ی نام او (زو- رو- آستر = تأثیر ستاره‌ی زنده) است. جادو عمدتاً به اوستائیس نسبت داده می‌شد [10: 64-553] که احتمالاً یکی از مغ‌هایی بود که خشایارشا را در حمله به یونان (۴۷۹ ق.م) همراهی می‌کرد و سپس با دموکریتوس فیلسوف آبدربایی ملاقات کرد و به او آموزش داد. شاید واقعیتی تاریخی در پس این داستان باشد. آنچه از لحاظ تاریخی حقیقت ندارد این است که اوستائیس مبدع جادو (و کیمیاگری) بود که به نام او (و دموکریتوس) ثبت شده است. جادو هم، مانند تنجیم، محصول «علم» یونانی یونانی‌گرا بر اساس نظریه‌ی «همدلی جهانی» یعنی آموزه‌ی است که بر طبق آن جهان کلیتی است با پیوندهای متقابل و می‌توان به همه‌ی بخش‌های آن دسترسی یافت و آن‌ها را دستکاری کرد به شرط آن که بتوان آن پیوندهای پنهانی که این بخش‌ها را به هم متصل می‌کنند کشف کرد. نابجا نبود که این جادو می‌بایست با مغی ایرانی ارتباط داشته باشد. «جادو» (mageia) از لحاظ ریشه‌شناسی از مگوس یا مجوس گرفته شده و از نظر یونانی‌ها این عمل، اگرچه به غلط، فعالیت مغان پنداشته می‌شد [10: 21-511].

لازم است به سه فقره‌ی دیگر از نوشته‌های جعلی اشاره کرد. (۱) *وَخَش‌های ویشتاسپ* مجموعه‌ی از پیشگویی‌های آخرت‌شناختی است که آن‌ها را به‌اشتباه به پادشاه حامی زردشت، یعنی ویشتاسپ [= گشتاسپ] نسبت داده‌اند. اما آن‌ها به سنت واقعی زردشتی تعلق دارند و، هر چند با تحریف‌های بسیار، واکنش این دین را نخست به استیلای مقدونیه و سپس به استیلای روم منعکس می‌کند [13: 81-376; 12: 2]. دو اسطوره‌ی کیهان‌شناختی و آخرت‌شناختی توسط دیو خروستوم نویسنده‌ی یونانی قرن اول و دوم

سیاسی و اجتماعی فعلی آن کشور را تأیید می‌کند. [38, art. "Nurculuk"; 91]

نوشته‌های جعلی زردشتی Zoroastrian

[XVIII] *Pseudepigrapha* یونانی‌های عصر یونانی‌گرایی (قرن سوم ق.م و پس از آن) احترام فوق‌العاده‌ی برای فرزندان واقعی و خیالی فرهنگ‌های بیگانه قائل بودند [14]. در میان اینان مغان ایرانی به طور اعم و زردشت به طور اخص قرار داشتند. در نتیجه، نوشته‌های فراوانی که به این اشخاص نسبت داده می‌شد، دست به دست می‌گشتند [10: 11]. نویسندگان واقعی این نوشته‌ها ناشناخته‌اند. گمان می‌رفت که این مجموعه‌ی نوشته‌ها در نهایت محصول مغان یونانی‌گرای پراکنش diaspora ایرانی در آسیای صغیر یا به اصطلاح مجوسیان باشند [11]؛ در باره‌ی آیین زردشتی آن دوره و ناحیه، VIII-XI: 12]. احتمالاً جز در مورد *وَخَش‌های ویشتاسپ* و برخی از منابعی که در نوشته‌های دیو خروستوم Dio Chrysostom محفوظ مانده‌اند (۱۰)، این نظر اکنون توجیه‌پذیر نیست، زیرا که ثابت شده است که جدا از چند اثر ناچیز، بخش اعظم نوشته‌های جعلی زردشتی نه آموزه‌های آیین زردشتی، بل که اطلاعات دانشنامه‌ی گوناگون دانش یونانی‌گرا را انتقال می‌دهد [10]. نویسندگان از نام‌ها و اعتبار زردشت و مغان به منظور مشروعیت بخشیدن به کار خود استفاده می‌کردند و این عمل را نه برای فریب دادن بل که در اثر این بدفهمی صادقانه انجام می‌دادند که دانایی فرزندان گذشته و سرزمین‌های دور را انتقال می‌دهند.

نوشته‌های جعلی، به جز *زوستریانوس* که به تازگی باز یافته شده، فقط در نقل قول‌ها و ارجاعات وجود دارند. این مواد و مطالب به‌طور کلی در یکی از دو طبقه قرار می‌گیرند، تنجیم و جادو. بیش‌تر

دینی متغیر باشد (⇨ مرجعیت (مسیحی)) همان‌طور که متن‌های رسماً فهرست‌شده‌یی که **کانون / قانون** کتاب مقدس را تشکیل می‌دهند (⇨ **تی‌بیتکه**) می‌توانند متغیر باشند. این گونه آثار رسمی لزوماً همان کتاب‌هایی نیستند که پیروان بیش از کتاب‌های دیگر آن‌ها را می‌خوانند یا درک می‌کنند. متن نوشته معمولاً فرآورده‌ی سنت طولانی شفاهی مقدسی است که مواد آن غالباً شکل شری یا موسیقایی دارد تا به حفظ کردن آن یاری کند [XIV] [82a]. تعبیر نوشته‌های مقدس معمولاً وظیفه‌ی طبقه‌ی حرفه‌یی کاهنان یا دانشمندان است (⇨ **هرمنوتیک؛ خاخام**).

نوکنفوسیوسی، آیین Neo-Confucianism

[XII] [یا، نوکنفوسیوس‌گرایی] پاسخ کنفوسیوسی به آموزه‌ی آیین دائو (دائو جیا) و آیین بودا که به شکل یک جنبش مشخص در طی سلسله‌ی سونگ (۹۶۰-۱۱۲۶) ظهور کرد. جوئو دون یی Chou Tun I (۱۰۱۷-۷۳) یاری‌گر آغازین جنبش بود و نظریاتش بنیادی شد برای همه‌ی نظرپردازی بعدی متافیزیکی و کیهان‌شناختی کنفوسیوسی. روشنگری نمودار برترین فرجامینه‌ی نافذ از زایش نیروهای **یین-یانگ**، پنج عنصر (وؤ سپنگ) و همه‌ی نمودها از جمله عقل انسانی و اصول اخلاقی را از **تای جی** (برترین فرجامینه) یا **وؤ جی** (نبودن فرجامین) تبیین می‌کند. بنابر نظر او فرزانه با عمل موافق با این اصول می‌تواند به آرامش برسد [7: XXVIII, 460]. [80] سرانجام دو سنت اندیشه‌ی نوکنفوسیوسی تحول یافت: مکتب اصل (لی سیوئه Li Hsueh)، که جو سی (۱۱۳۰-۱۲۰۰) به آن نظم بخشید و مکتب دل (سین سیوئه) که بهترین نماینده‌اش لو جیو یوآن (۱۱۳۹-۹۳) و بعداً هم وانگ یانگ مینگ (۱۴۷۲-۱۵۲۹) بودند. بازده ادبی جو سی عظیم بود. استدلالش این بود که کل هستی مرکب از

میلا دی گزارش شده‌اند (خطابه *Oration* ۳۶، ۳۹ تا آخر) که مغان آن‌ها را به صورت سرود دینی با آواز می‌خواندند. سرانجام، نمی‌توان گفت که آیا آن‌ها اختراع دیو Dio بوده‌اند یا سرودهای واقعی نیایشی مجوسی‌های آن عصر که بسیار دگرگون و تمثیلی شده‌اند [10: 539-48]. (۳) رساله‌ی *زوستریانوس*، شماره 1، VIII از کتابخانه‌ی گنوسی قبطی **نجع خمدادی**، یک قطعه‌ی نمونه از ادبیات معنوی عروج **گنوسی** است. ادعا می‌شود که این رساله حاوی «آموزه‌های زردشت» است، اما چنین نیست، بل که بیش‌تر نمونه‌ی کاملی از وام‌گیری نام آن مجوس بزرگ برای اعتبار بخشیدن به فرزاندگی یک سنت کاملاً متفاوت است. [10: 550-3]

نوشته‌های مقدس [XIV] Scriptures مشتق از واژه‌ی لاتینی *scriptura* ("نوشته")، اصطلاحی است که غالباً به شکلی مسامحه‌آمیز برای اشاره به کتاب‌های مقدس دین‌های گوناگون به کار می‌رود. عموماً بر این عقیده‌اند که مرجعیت چنین نوشته‌هایی به اعتبار آن است که از خدایان ناشی شده‌اند (**قانون‌نامه‌ی خمورابی**)؛ یا از جانب شخص مقدسی که مثلاً به او وحی شده (قرآن) استقرار می‌یابند؛ با انتساب به اشخاص افسانه‌یی (**کانون کنفوسیوسی**)؛ یا در نتیجه‌ی اعتقاد به توانمندی معنوی کلمات آن (**اعمال خاکسپاری مصر باستان**)؛ یا از راه کاربرد آن در آیین (برای مثال **آدی گرننت؛ اوستا؛ وداها**)؛ یا در اثر ترکیبی از چنین عواملی (**کتاب مقدس**). گمان بر این است که چون وحی‌ها هر قدر که معتبر و موثق باشند، در زمان و مکان خاصی روی داده‌اند، پس تعبیرها و انطباقات یا افزوده‌ها بر چنین وحی‌ها نیز می‌توانند قدرت و مرجعیت بسیار به دست آورند (مثلاً حدیث، **تورات**). ارزش مناسب نوشته‌ی مقدس و مقامات رسمی‌یی که آن را تعبیر می‌کنند ممکن است در درون هر

28: V-VII; 38 "Islah"; 46; 52: X; 107: XII-
XIII; for legal aspects, see 27: 149-125]

* [ه] تفکرات رشید رضا را به عنوان نوگرایی اسلامی نمی‌شناسند، بل که به جریان روشنفکری در جهان اسلام اصطلاح نوگرایی اسلامی اطلاق می‌شود. جریان رشید رضا سلفی‌گری است.]

نومًا (تقویم) [XXXI] (Numa (Calendar of)
نومًا (بنا بر سنت > ۷۰۰ ق م) دومین پادشاه روم بود (نام روم از رومولوس گرفته شده که او بنا بر روایت در ۷۵۴ ق م شهر رُم را بنیاد نهاد). تمامی نهادهای دینی رومی به او نسبت داده می‌شدند، که بسیاری از آن‌ها به شکلی بی‌مورد و نابهنگام بودند، و تقویم نسبتاً پیچیده‌ی رومی باید حداقل یک قرن پس از زمان نومًا به این شکل که به دست ما رسیده درآمده باشد. اولین نسخه‌های موجود به قرن اول ق م تعلق دارند، یعنی به زمانی که نظام تقویمی کاملاً شمسی بود، هر چند بازمانده‌هایی از مرحله‌ی شمسی / قمری را نشان می‌داد. به هر روزی شخصیتی نسبت داده می‌شد که تعیین‌کننده‌ی سرشت دینی، قانونی و سیاسی آن بود [49-38: 22; 16]. آن‌چه برای دانش ما از دین آغازین از هر چیز دیگری مهم‌تر است نسخه‌های این تقویم است که همیشه جشن‌های خاصی را با حروف بزرگ نشان می‌داد؛ برخی از این‌ها عبارت‌اند از کهن‌ترین جشن‌های ثابت، و همین دسته است که به تاریخی قدیمی باز می‌گردد و یگانه اطلاعات موثق درباره‌ی دین آغازین روم را به دست می‌دهد [7-574: 19]. خصلت بسیاری از این جشن‌های آغازین موضوع حدس و گمان اولین نویسندگانی بود که آثارشان هنوز موجود است، اما پیشرفتی هم (که تا اندازه‌ی حاصل روش‌های تطبیقی است) در جهت درک حداقل الگوی کلی سال صورت گرفته است [introduction: 19: 604-604]. [22: 9] به این ترتیب، فوریه ماه تطهیر بود (که

ترکیب‌های متغیر اصل (لی) است که نامتغیر و مشتق از برترین فرجامینه است؛ و جوهر (جی) که تغییر و تعیین نموده‌ها را معین می‌کند. او بر این نظر است که پرورش اخلاقی و تطهیر جی مستلزم پژوهش مفصل در سرشت نموده‌ها است: 7; 6; 5]. XXXIV, 588-653; 10]

سرشت مکتب دل بیش‌تر یکتاگرا و ایدئالیستی بود و همه‌ی واقعیت را به یک اصل (لی) یگانه تقلیل می‌دهد که همان دل (سین) است. بنابراین لی با پژوهش دل و از طریق دیانه و تفکر اخلاقی کشف شد. وانگ یانگ مینگ این نظر را توسعه داد که دل اساساً صافی است و دانش ذاتی اصول اخلاقی را دارد، چنان‌که اگر از راه دیانه به دل نفوذ کنند سلوک نیک حتمی است. [7: XXXV, 654-654]. [91; 8; 10; 17; 35: X-XV]

نوگرایی اسلامی [XIX] Islamic Modernism
مدرنیسم اسلامی به واسطه‌ی چالش‌های مادی و فکری غرب، و با توجه به ضرورت سازگاری دین با اوضاع و احوال کنونی به وجود آمد. چهره‌های برجسته‌ی چون محمد عبده (۱۸۴۹ – ۱۹۰۵ م)، رئیس دانشگاه الازهر، در پی نوین‌سازی نظام آموزشی سنتی بودند، و شاگرد او رشید رضا (۱۸۶۵ – ۱۹۳۵ م)* و سلفیه (اصطلاحاً یعنی کسانی که به مسلمانان صدر اسلام عطف نظر دارند) نشریه‌ی المنار را منتشر کردند. این نشریه محملی بود برای نوعی اصلاح کلی که دلمشغول بازگشت به اسلام اصیل و ناب بود که عاری از حشو و زوائد است [8: 68-87; 123: XI; 78: III; 28: II اخوان‌المسلمین حسن‌البنّا (۱۹۰۶ – ۱۹۴۹ م) از چنین جریان‌هایی سرچشمه گرفت که بر بهبودی وضع اجتماعی تأکید می‌کرد [28: VII; 94]. عمل‌گرایی فزاینده‌ی سیاسی طرفداران این جنبش موجب شد که چند حکومت اسلامی به آن بدگمان شوند. [General Surveys in

قانون نامه‌های مکتوب را (که تاریخ کهن‌ترین شان به میانه‌ی قرن هفتم ق م می‌رسد) غالباً برای تأیید خدایی به وِخْشگاهِ oracle دِلْفی یا وِخْشگاهِ دیگر می‌فرستادند (مانتیکه). بی‌دینی (آسِبیَا asebeia) جرمی بود که مطابق قانون قابل کیفر بود. در یک محاکمه‌ی مشهور در زمینه‌ی بی‌دینی در آتن در ۳۹۹ ق م سقراط فیلسوف محکوم به مرگ و اعدام شد. [10: 251, 255-7; 9: 189-92; 11: 207-18; 15: 136-51]

نوئر، دین [II] Nuer Religion نوئر‌ها قوم نیلوتیک شبانی‌اند که در سودان جنوبی زندگی می‌کنند. هیچ‌گونه سلسله‌مراتب سیاسی ساختارمندی ندارند. ثروت و سعادت‌شان در دام‌های‌شان است. دین نوئر تابع کوت Kwoth (خدا، یا روح) است. عقیده بر این است که کوت همه چیز را خلق کرده است؛ بسیار نزدیک، پدر قادر مطلق، اساس و نگهبان سلوک اخلاقی است. به نظر می‌رسد که قبلاً قوم نوئر فقط به کوت و ارواح کول‌ویک Colwic (کسانی که با صاعقه کشته می‌شوند و کوت آن‌ها را می‌گیرد) اعتقاد داشتند، اما بعداً ارواح دیگری مانند دِنگ Deng و بوک Buk (آبوک Abuk) در میان دینکاها از طریق دینکاها وارد زندگی نوئر‌ها شدند. این‌ها و ارواح توتمی totemic اساساً اجزای مانده از یک کوت‌اند که در تمامی قربانی‌ها و در بسیاری از موارد در زندگی شخصی از طریق وساطت‌های موقت به استمداد خوانده می‌شود.

عمل اصلی در دین نوئر قربانی کردن گاو نر برای کوت است، چه در مناسبت‌های اجتماعی و چه برای پاک کردن گناه (اما نه برای تأثیرگذاری بر روندهای طبیعت: نوئر‌ها علاقه‌ی بی به باران‌آوری نداشتند). اگر گاو نر وجود نداشته باشد ممکن است با تأیید ضمنی کوت خیاری را جایگزین آن کنند. هر کس کاهن خود است و زمان یا مکان خاصی برای

احتمالاً شامل لوپرکالیا [جشن باروری منسوب به لوپرکوس Lupercus] می‌شد که در آن کاهنان برهنه از میان تماشاگران حیرت‌زده‌ی شهر می‌دویدند و آن‌ها را با تسمه‌هایی از چرم بز قربانی‌شده می‌زدند) [8: 348]; 22: 28-30; 10: 50; 76-8] مارس آغاز فصل جنگ بود (سلاح‌های مارس، خدای جنگ، را کاهنان رقصنده، موسوم به سالی Salii، در لباس سربازان باستانی به نمایش می‌گذاشتند) [12: 114-16; 22: 85-6] آوریل ماه آیین‌های رشد بود (از جمله قربانی کردن گاوهای آستن در فوردیکیدیا Fordicidia) [8: 37-8; 22: 85-6] جشن‌های چله‌ی تابستان به حفظ ذخیره‌ی آب و غذای ذخیره شده از برداشت محصول مربوط می‌شوند. معروف‌ترین جشن شاید ساتورنالی (شادخواری) بود که پیش‌تاز کریسمس بود و در اعصار تاریخی با جشن گرفتن و هدیه دادن و تعویض نقش‌ها برگزار می‌شد. [22: 205-7]

نومن [XXXI] Numen قدرت یک خدای رومی، نیروی واژه‌ی نومن، nod است (یعنی، تکان دادن سر به قصد تأیید). معمولاً در دوران کلاسیک (قرن اول ق م / قرن اول م) و در مواردی استفاده می‌شد که به حضور خدا، مثلاً در پیشه، ظن برده می‌شد اما حتمی نبود؛ همچنین در ترکیب با نام امپراتور (وگوستی نومن) به کار می‌رفت تا به‌ویژه از خدا نامیدن او پرهیز شود (امپراتورپرستی). بنا بر یک مکتب نظریه‌ی تکامل، نومن نمایانگر حالت پیش از تکامل «خدا» است (دی دینک)

نوموس [XVI] Nomos ناموس. قانون. نوامیس یا قوانین یونانی را ساخته‌ی انسان اما تأییدشده‌ی خدایان می‌دانستند. قوانین نانوشته و عرف را در گذشته خدایان داده بودند و تصور بر این بود که زئوس (تئوی) ناظر بر نوامیس و دادگری است.

گروه پایین‌تر است، و در واقع شاید در اصل یک زیربخش پولیس بود، دیموس (demos) (کمون، شهر خودگردان: borough)، فوله (Phyle) (قبیله)؛ برخی شهروندان عضو یک گنوس (genos) نیز بودند که گروه پایینی از اشراف بود که در آتن دموکراتیک بر یک یا چند کهانت حقوق موروثی داشتند. برای برخی آیین‌ها، سن، جنس یا پیشه ملاک تمایز بود. همچنین مجامع اختیاری کیش (Thiasoi)، اورگنوس (اورگنوس) هم بودند که اختصاص به کیش‌های خاصی داشتند. نهادها، فعالیت‌های میان‌دولتی inter-state را تنظیم می‌کردند. مهم‌ترین شان آمفیکتیونیایی (Amphi ctyoniai) یا اتحادیه [ی دولت]‌هایی بودند که مسئول نیایشگاه‌های میان‌دولتی بودند. [2: 1. 2; 4: 254-60; 18: 256; 31; 34; 35]

نهنگ [XXXIII] **Nihang** نهنگ‌ها [یا «نهنگ»]. فارسی یا به معنی «بی‌اندوه» که در آغاز آکالی خوانده می‌شدند، گروهی از سیک‌های نبرده‌اند که از روی جامه‌های کبود و آرایش چشمگیر جنگ‌ابزار-های فولادی‌شان باز شناخته می‌شوند. در طی قرن هجدهم به عنوان جنگجویان تیزچنگ شایسته‌ی احترام بسیار بودند، و امروز اینان همچنان سعی می‌کنند که این سنت را زنده نگاه دارند از این رو سوار بر اسب پنجاب را می‌گردند. نهنگ‌ها به مثابه‌ی «سپاه» (بُودا دَل Budha Dal) به طرز نظامی سازمان یافته‌اند. انضباط روزانه‌ی آن‌ها شامل خواندن سرودهای بلند کیرتن و مصرف آیینی جوشانده‌ی بَنگ bhang می‌شود. [30: 132]

نیابینگی [III] **Nyabingi** در اصل کیشی ضد سفیدپوستان در کنیا. راستافاریایی‌ها این اصطلاح را گرفته و بر جشن‌های بزرگ خود نهادند. شرکت‌کنندگان در نیابینگی‌های اولیه که در اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ برگزار شد جامائیکایی بودند ولی با

این عمل لازم نیست. گاو نر که به طرز مرموزی نمودگار بشر است تبرک می‌شود، سرانجام کوت به تفصیل به استمداد طلبیده می‌شود، و سپس جانور را با یک ضربه‌ی نیزه می‌کشند. نوترها فردگرایان مغروری هستند، آرزوی برابری دارند، اما در برابر کوت «مانند مورچگان» فروتن و پذیرا هستند. [28]

نهادهای صوفیان [XIX] **Sufi Institution** صوفیان یا دراویش (تصوف) در آغاز در خانه‌ها یا دیرها، که به طرق مختلف آن‌ها را رباط، خانقاه، و زاویه گفته‌اند، جمع می‌شدند. این‌ها مکان‌هایی برای زندگی جمعی، برای انجام وظیفه‌ی جهاد علیه کفار و نیز مراکزی بودند برای فعالیت آموزش و تبلیغ دین در میان غیرمسلمانان یا مردمی که به طور کامل مسلمان نشده بودند (به عنوان مثال به سنوسیه). این‌ها مؤسسات خیریه‌ی بودند که افراد متدین آن‌ها را وقف می‌کردند. [38 "Khānkāh"] در محافل صوفیه نوعی آیین عبادی خاص (یعنی، ذکر، که در لغت به معنای «یاد (خدا)» است) برگزار می‌شد، که شامل به زبان آوردن مکرر نام‌های خداوند (الله) به کمک یک تسبیح، تمرین‌های کنترل تنفس، سماع (به ویژه در میان مولویه) فرقه‌های صوفیه) به همراه موسیقی، و نظایر آن می‌شد. [77: X] در پاره‌ی مناطق مرزی نظیر آنتولی، آداب و مناسک برخی فرقه‌ها، مثلاً بکتاشیه، نشان‌دهنده‌ی نوعی تلفیق با آداب و مناسک مسیحی است. [18: IV-VI]

نهادهای (یونانی) [XVI] **Institutions (Greek)** عبادت یونانیان هم به شکل فرد بود و هم به صورت اعضای گروه‌های گوناگون. مهم‌ترین گروه پرستنده، پولیس polis [شهردولت] بود؛ گروه‌های دیگر (مثلاً در آتن) این‌ها بودند: اوئیکوس Oikos (خانه‌وار)، فراتریا Phratria (که گفته می‌شود یک

گسترش این ایمان در میان تمامی آفریقایی‌های خارج از آفریقا، شرکت‌کنندگان به صورت فراملیتی درآمده‌اند. با این‌همه، هنوز هم بزرگ‌ترین نیابینی‌ها در جامائیکا برگزار می‌شود. [6; 39; 40; 70; 73; 88; 100]

خصوص در تدفین‌ها و یادبود مردگان، و نیز آداب تشرّف زنان. دین نیائو بیش‌تر اشتراکی و مردمانه است تا معطوف به سلطنت، خویشاوندی یا معبدی با کارکنان حرفه‌یی دینی‌اش. به نظر می‌رسد که این دین نشان‌دهنده‌ی لایه‌یی باستانی از تاریخ مالاوی قبل از ورود مهاجمان فیری Phiri قرن چهاردهم باشد. انجمن‌های مشابهی در بسیاری از بخش‌های آفریقا یافت می‌شود. [13: 252-73]

نیایه [XVII] Nyāya یکی از شش درشته‌ی فلسفه‌ی رستگاری هندوئیسم کهن. نیایه یا مکتب «روش» در طی دو قرن اول میلادی با نیایه-سوتره (منسوب به آکشپاده گئوتمه Akshapāda Gautama) ویشیشیکه پدید آمد اما شرح معیار واتسیاینه Vātsyāyana تاریخش به اواخر قرن پنجم می‌رسد. نیایه در اصل یک مکتب خطابه بود اما زود به یک تحلیل دقیق منابع معتبر دانش (پرمانه) یا شناخت و اشکال حجت قیاسی توسعه یافت و سرانجام به مطالعات بسیار مفصل منطق انجامید. در نیایه-سوتره شانزده مقوله (پدارتھ padārtha) آمده است که شناخت درست آن‌ها که از بحث نظام‌مند پدید می‌آید به آزادی (موکشه) می‌انجامد، اگرچه عمل یوگا را به‌عنوان یک عمل کمکی توصیه می‌کردند. اوڈبته‌ی نافذ (اواخر قرن یازدهم) برهان‌های هندو را در اثبات وجود خدا (ایشورّه) تدوین کرد و تحولاتی را در منطق آغاز کرد که در تدوین یک مکتب نو به اوج رسید. عرضه‌ی معتبر نیایه‌ی بعدی از گنگیشه Gangesha (اوایل قرن چهاردهم) بود. ویشیشیکه در یک نظام یگانه ادغام شد که تا زمان‌های اخیر در اندیشه‌ی هندو یک مکتب نافذ واقع‌گرایی بود. [53: VI, 2, 76-112; 101: II, 1-110; 103: 165-90; in translation: 101: II, 211-716; 107: 356-85]

نیبانه Nibbāna ⇨ **نیروانه**

انحلاص ورزیدن، و از حد حرمت‌گزاری فراتر رفتن در مورد درگذشتگان -124: 46-2; 291-2; 56-7; 117]. 8, [4-172, 3-61 گرامی داشتن مردگان و قداست بخشیدن به خاطره‌ی آنان امری است معمول. بسیاری از اقوام از این حد فراتر می‌روند و معتقدند که مردگان (به‌ویژه رهبران و قهرمانان) به زندگی ادامه می‌دهند و می‌توانند بر زندگی نسل‌های بعد تأثیر بگذارند [7-64; 43: 54-127; 11]. از این‌رو دعا و مراسم نیایش برای‌شان برگزار می‌شود (⇨ آیین) و غالباً قربانی به آنان پیشکش می‌شود. عده‌یی از نظریه‌پردازان ادعا کرده‌اند که خاستگاه دین را در این‌گونه اعمال [34: 145] یا در خداسازی قهرمانان [6: 145; 18-19; 117] یافته‌اند. (اوهیمیریسیم Euhemerism) [نظریه‌ی اوهیمروس (اسطوره‌نگار قرن چهارم ق م) که بنا بر آن خدایان اساطیر همان میرندگان خدا شده‌اند].

نیابپرستی [XXXIV] Ancestor Worship

نیائو [II] Nyau انجمن‌های قدرتمند رقص که نزد چّووا Chewa و مانگ‌انجای مالاوی مرسوم است. این اقوام مادرتبار و همسرسالار هستند (یعنی اصل و نسب قانونی از طریق زنان است، و مرد بعد از ازدواج به دهکده‌ی همسر می‌رود). نیائوها این ظاهر سلطه‌ی زنانه را با سازمان‌دهی قویاً مردانه تعادل می‌بخشند. اعضای انجمن‌ها کلاً مردند؛ زبان سری دارند؛ و در رقص‌های‌شان نقاب‌هایی می‌زنند که تصور می‌رود نماینده‌ی جانوران وحش و ارواح مردگان‌اند. آیین‌های نیائو عمدتاً به آداب گذر مربوط می‌شود، به

نیلوفر است مصطلح کرد و پیروانش ذکر آن را پذیرفتند. او به شیوه‌ی خصمانه‌ی در کاماکورا موعظه می‌کرد و به مفاسد اجتماعی و به فرقه‌های دیگر و مقاماتیان حمله می‌کرد. او را به این دلیل و نیز به خاطر نوشته‌هایش به شبه‌جزیره‌ی ایزو تبعید کردند اما سه سال نشده به کاماکورا برگشت و به انتقادهایش شدت بخشید. نظریه‌های او بر سه راز بزرگ متمرکز بود یعنی *هونزون* و *دایموکو* و *کایدان* که به ترتیب: پرستهی آموزه‌ی بنیادی، یعنی ستایش شاکا و حقیقت شگفت‌انگیز سوره‌ی نیلوفر و اهمیت قانون اخلاقی خوانده می‌شوند: [36]. [7-235 او که از نظریه‌ی تن‌دایی دور شده بود خود را شاگرد شاکای زنده می‌دید (بوداها و بوداسف‌های ژاپنی)؛ در واقع پیروانش او را تجسم بوساتسو جوگیو یک شاگرد اولیه‌ی بودا می‌خواندند. او بار دیگر در ۱۲۷۱ تبعید و به مرگ در جزیره‌ی سادو محکوم شد. می‌گویند که به طور معجزه‌آسایی زنده ماند و دو سال بعد در معبد کونوجی در استان یاماناشی گوشه‌ی عزلت گرفت که همان‌جا مدفون است. امروزه تقریباً چهل زیرفرقه وجود دارد که اصلی‌ترین آن‌ها نیچی‌رن شوشو است با معبد اصلی آن دای‌سیکی‌جی در استان شیزوئوکا.

نیرنگ‌باز [Trickster V] در اسطوره‌شناسی سرخ‌پوستان امریکای شمالی نیرنگ‌باز یا شیاد غالباً یک گونه‌ی بی‌غم‌شاد پهلوان فرهنگ را نشان می‌دهد. او نوعاً یک گونه‌ی صانع demurge است که وظیفه‌ی آفرینش را ادامه می‌دهد نه این‌که آغازگر آن باشد (اسطوره‌های آفرینش)، این چهره‌ی کنجاکو آمیزه‌ی از صفات شخصیتی متضاد را نشان می‌دهد، که به نوبت هیله‌گر، مکار و سازنده است و عموماً نظر مساعدی نسبت به نوع بشر دارد و نیز غیراخلاقی، سبک‌سر، دغل‌باز و از نظر جنسی بسیار پُر‌جاذبه است [18]. نیرنگ‌باز (همچنین

نیت-نم [Nit-Nem XXXIII] از هر سیکی انتظار می‌رود که گزینه‌هایی از کتاب‌های مقدس (آدی گرنِت) را روزی سه بار بخواند. این را نیت-نم، یا «فریضه‌ی روزانه» می‌خوانند. اولین گزینه در طی *امریت ویلا* amrit velā خوانده می‌شود که دوره‌ی آرامش پیش از دمیدن آفتاب است. مؤمن سیک که پیش از دمیدن روز برخاسته و شست و شو کرده *جپ‌جی گورو نانک* و دو اثر از *گورو گویند سینگ* (جپ صاحب و ده سَوَیَا savayyā) (گوروها) می‌خواند. شامگاه، نماز شام یا *سودار رهیراها* Sodār Rahirā خوانده می‌شود که شامل گزینه‌ی از نه سرود نیایش است که نزدیک به سرآغاز آدی گرنِت [بلافاصله پس از جپ‌جی] گروه‌بندی شده‌اند، به اضافه‌ی دو قطعه از *دَسَم گرنِت*، بخشی از سرود *گورو امر داس* به نام *آنند Anand*، و دو قطعه‌ی کوتاه از *گورو آر‌جن*. سرانجام، *کیرتن سوهیلا* Kīrtan Sohīlā است که بلافاصله پیش از خواب خوانده می‌شود. این گزینه‌ی کوتاه پنج سرود در آداب خاکسپاری سیک‌ها نیز به جا آورده می‌شود. همه‌ی نمازهای روزانه، به استثنای *کیرتن سوهیلا*، با ذکر *آرداس* که دعای سیک است پایان می‌گیرد. [30: 86-105]

نیچی‌رن [Nichiren XXI] (۸۲-۱۲۲۲) بنیادگذار یک فرقه ژاپنی که «نیچی‌رن» و گاهی هم هوکّه-شو Hokke-Shu (فرقه‌ی نیلوفر) خوانده می‌شود [2]. [37-228: 36 نیچی‌رن که در زنیچی‌مارو در استان چیبا به دنیا آمد در ۱۲۳۷ در یک معبد محلی سوگند بودایی خورد و از ۱۲۴۲ در کوه هی‌ئی Hiei (جپ کوه‌های مقدس؛ سای‌چو) به مطالعه‌ی تن‌دایی پرداخت. مریدان او تاریخ آغاز اولین فرقه‌ی بومی ژاپن را ۱۲۵۳ می‌دانند که نیچی‌رن *مَنتره‌ی نامو-میوهو-رنگه‌کیو* Namu-myoho-rengekyo را (نماز می‌برم نیلوفر آیین نیک را) که فشرده‌ی سوره‌ی

سنجیده از حل مسائل مربوط به پایگاه هستی-شناختی نیروانه یا وضع پس از مرگ قدیسان خودداری می‌کنند. چنین مسائلی رهبان بودایی را از به انجام رساندن وظیفه‌ی که پیش رو دارد باز می‌دارند و ناخواسته به نظرهای یک‌سویه‌ی (دیستی) می‌انجامد که حتا شاید با در نظر گرفتن محدودیت-های زبان معمولی ما بی‌پاسخ باشند. تحلیل بعدی *آبی‌دَمّه* میان حالت فراجانه‌ی (لوکوئره) دل و یک عنصر نامشروط که بعدها آن را همان نیروانه دانستند فرق می‌گذارد. در نتیجه این‌جا نیروانه سازه‌ی بی‌تغییر و بی‌نشان حالت روشنی‌یافته است. این در بیرون از زمینه‌ی روان‌شناسی *آبی‌دَمّه* می‌تواند مفهومی کمابیش ایستا و خشک به نظر آید. از این‌رو نوشته‌های بودایی *مه‌ایانه* غالباً آن را نقد کرده دیدگاه نامناسب و بسیار محدود حقیقت می‌دانند. (تَهیت: شُونیتاواده). [16: 69ff; European interpretation: 99; traditional: 80: 165ff; 96: 469ff]

نیروهای روانی [XXIV] Psychic Powers توانایی‌های خاصی که به مقدسان اکثر دین‌ها و گاهی افراد استثنایی دیگری نسبت داده می‌شود. برخی از این نیروها عبارت‌اند از *پرواز* (بلند شدن بدن از زمین بدون وجود تکیه‌گاه مشهود)، *سایکوکینسیس* psychokinesis (جنباندن اشیا بدون تماس فیزیکی)، *پیش‌بینی* (اطلاع از رویدادهای آینده)، *دورآگاهی* telepathy (تله‌پاتی شناخت اندیشه‌های دیگران)، *نهان‌بینی* clairvoyance و *نهان‌شنوی* clairaudience («دیدن» و «شنیدن» فراتر از طیف احساس‌های قابل دریافت). چهار مورد آخر را غالباً در مجموعه‌ی «ادراک فراحسی» (ESP) extrasensory perception قرار می‌دهند. در متن‌های بودایی از نیروهایی مثل پرواز، نهان‌شنوی، غیب شدن، و دورآگاهی یاد شده و افرادی را که در

نیرنگ‌باز-مبدل) ممکن است حیوان‌شکل theriomorphic باشد (شکل‌های معمول شامل کایوت، جی‌جاق‌آبی، مینک، خرگوش و زاغ است) یا سیمای انسانی از خود نشان دهد، اگرچه دومی معمولاً اغراق شده یا مبهم است. گاهی می‌اندیشند که نیرنگ‌باز خاستگاه الهی دارد (مثلاً گلوُسکپِ Glooscap الگون‌کوئینی)، و غالباً در اسطوره به او با عنوان «پیر» اشاره می‌کنند اما این بیش‌تر نشانگر جاودانگی او است تا سالخوردگی‌اش. اگرچه ممکن است فنون نیرنگ‌باز شامل فریب و حماقت و تنبلی باشد اما او ندانسته به نتایجی می‌رسد که به سود نوع بشر است. (مثلاً تنظیم فصل‌ها، اهلی کردن حیوانات) یا دستورهایی لازمی برای هستی انسان فراهم می‌آورد (مثلاً استفاده از آتش، فن کشاورزی، حرفه‌ی طبابت). حضور نیرنگ‌باز در اسطوره و آیین غالباً آسایش خنده‌داری فراهم می‌آورد که از وقار چنین موقعیت‌هایی کم می‌کند. [8: III]

نیروانه Nirvāna (سنسکریت) که شکل *پالی* آن *نیبانه* Nibbana است. نیروانه در آیین بودا و سایر دین‌هایی که خاستگاه هندی دارند بالاترین خوشدلی ممکن است. در فرهنگ *انگلیسی آکسفورد* آمده است که «در الاهیات بودایی، خاموشی وجود فردی و جذب شدن در روح متعال است» که این تعریف هم گمراه‌کننده است و هم غلط. آیین بودا «روح متعال» نمی‌شناسد و مقصد نیستی را نفی می‌کند. اگرچه سنت بودایی معنی *نیروانه* را «بی‌آز و آرزو» می‌داند اما در اصل به معنی ندمیدن و خاموش شدن بود، مثل فرو نشانیدن یا خاموش شدن سه آتش آز و کینه و فریب. نیروانه از نظر روانی حالتی از آزادی درونی بزرگ و خودانگیختگی است که دل در آن به آرامش بی‌برتر و صفا و پایدگی می‌رسد. این یافت قدیسان بودایی (آرَهت: لوکوئره) و مقصد پیروان آن‌هاست. کتاب‌های کهن بودایی دانسته و

آگمه‌های چینی به کار برده می‌شود، که ترجمه‌ی همان مطالب اساسی موجود در نیکایه‌ی پالی است، اما از نسخه‌هایی که از دیگر مکاتب باستانی هندی آیین بودا به ما رسیده‌اند. اصطلاح نیکایه با اشاره به سلسله نسب خاصی از سنگه‌ی بودایی نیز به کار می‌رود. (قس بیگو). [12-111; 29: 30-95; P65]

نیلوتیک، دین [II] Nilotic Religion گروه نیلوتیک اقوامی که از شیلوک در شمال، نوئر، دینکا و نیز آنوآک Anuak در سودان، تا آچولی، لانگو و پادهولا در اوگاندا، و تا لوئو Luo در غرب کنیا گسترده‌اند. این گروه نسبتاً کوچک تاریخ کاملاً مرتبطی دارند اما دین‌شان تفاوت‌های چشمگیری دارد. ریشه‌ی مشترک آن‌ها احتمالاً در نوعی یگانه-پرستی قدرتمند شبانی و دموکراتیک است که یادآور بنی اسرائیل باستانی است، و شاید به بهترین وجه در میان مردم نوئر دیده شود، اما آچولی یکی از روشن‌ترین نمونه‌های افریقای برای یک دین آشکارا بی-خدا به شمار می‌رود (چوک)، حال آن که سلطنت الاهی نزد مردم شیلوک تباین واضحی با عدم سلسله‌مراتب در دین نوئر دارد. نزدیک‌ترین نمونه به نوئر شاید بیش‌ترین فاصله‌ی مکانی را با آن دارد — لوئوی کنیا با پرستش قویاً یگانه‌پرستانه‌ی نیاسابه Nyasaye، خالق و حامی. [35-122; 13: 63-138; 6: 28; 39; 45]

نینگما / نینگماپا [XXXV] Nyingma سنت نینگما نشان‌دهنده‌ی کهن‌ترین عناصر آیین بودای تبتی است که سرچشمه‌ی های آن در کار تبلیغی استادان هندی قرن هشتمی پدمه‌سم‌بوه Padma sambhava و شانتی‌رکشیته Shantirakshita است [4]. اما نینگما سرانجام تا قرن چهاردهم از طریق تلاش‌های سازمان‌ده چهره‌هایی چون لونگ-چن رِجَم‌په‌ی Longchen Rabjampa «همه‌آگاه»

دیانه ماهرند دارای این نیروها می‌دانند. عارفان مسلمان و هندو را نیز دارای قدرت‌هایی مشابه دانسته‌اند و به چند عارف مسیحی توان پرواز نسبت داده‌اند. مثلاً قدیس ترزای آویلابی (۱۵۱۸-۸۲) «جذباتی» را توصیف می‌کند که هرگاه دستخوش آن‌ها می‌شد بدنش از زمین بلند می‌شد (که اسباب شرمساری او می‌شد) (عرفان مسیحی). در حال حاضر عقاید مختلفی در مورد واقعی بودن این پدیده‌ها وجود دارند. آزمایش‌های کنترل‌شده نشان می‌دهند که «بینش فراروانی» (آزمون سایر قدرت‌ها سخت‌تر بوده است) در حدی بسیار جزئی وجود دارد ولی سازوکار آن ناشناخته مانده است.

نیکایه [XI] Nikāya اصطلاحی بودایی به معنای «مجموعه» یا «گروه» که عموماً در اشاره به کتاب‌های مقدس به کار می‌رود. نسخه‌های باستانی سوته-پیتکه (تی پیتکه) گفتارهای بودا را در وهله‌ی اول بنا بر طول آن‌ها در چهار یا پنج مجموعه [نیکایه] مرتب کردند. مجموعه‌ی دیگه digha (پالی؛ سنسکریت: دیرگه dirgha) دارای گفتارهای بلند بود [76: 55]، حال آن‌که مجیمه majjhima (سنسکریت: مادیمه mādhya) دارای گفتارهای متوسط بود [59]. گفتارهای کوتاه‌تر به دو مجموعه تقسیم شده بودند: سم‌یوته samyutta (سنسکریت: سم‌یوکت samyukta)، که ترتیب گفتارها در آن بر اساس موضوع بود، و آنگوتره anguttara (سنسکریت: ایکوتره ekottara)، که ترتیب گفتارها بنا بر تعداد موادی بود که در گفتار فهرست شده بودند. در آخر مجموعه گوناگون کودکه khuddaka (سنسکریت: کشودرکه kshudv raka) بود. استفاده از اصطلاح نیکایه در این زمینه مشخصه‌ی تی پیتکه‌ی پالی مکتب تیره‌واده است. اصطلاح جانشین و احتمالاً متأخر آگمه āgama است. اصطلاح اخیر اکنون اساساً در خصوص

میتره و پدمه سم بوه آن را در قرن هشتم به تبت معرفی کردند. این آموزه اوج تتره (۲) را نشان می‌دهد و بالاترین یانه (گردونه) از نه یانه‌یی است که نیینگماها می‌شناسند. اصطلاح «کمال بزرگ» اشاره است به سرشت بی‌برتر آزادی که از راه یافتِ پاکِی آغازین آگاهی حاصل می‌شود. [10] نیینگما سازمانی نامتمرکز با شش شاخه‌ی بزرگ داشت که هر یک آموزه‌ی مشترک‌شان را به شکل خاصی تدوین و منتقل می‌کردند. رییس کنونی نیینگما، پدمه نوروبو رینبوچه Padma Norbu Rinpoche از شاخه‌ی پلیول Palyul است که به هند تبعید شده است.

(۶۳-۱۳۰۶)، نظم‌دهنده‌ی آموزه‌ی «کمال بزرگ»، به سنت متمایزی بدل شد. مکتب نیینگما مرکب است از مُشرفان و یوگی‌های «پیش‌نشین» (تنگک پا ngak pak) که سلسله‌ی ناگسسته‌ی سینه به سینه‌ی آموزه‌های مشایخ نیینگما و آموزه‌های ترمه terma («گنج‌های باز یافته») را دنبال می‌کنند و این‌ها آثاری‌اند که غالباً ساخته و پنهان کرده‌ی پدمه سم- بوه‌اند و در نتیجه ترتون terton («گنج‌یاب») پیش‌بینی‌شده‌یی آن را از نو کشف می‌کند و رواج می‌دهد. [22] آموزه‌ی اصلی این سنت «کمال بزرگ» (دزوک چِن dzog chen) است که ویمله



شکل زنان محتشم سوار بر اسب نشان می‌دهند که شاهان مرده را به سوی **والهالا** همراهی می‌کنند، و به آن‌ها شاخ‌های نبید می‌دهند.

والنتینوس، آیین [XV] Valentinianism
والنتینوس مصری، از مردم فریبونیس Phrebonis [نزدیک اسکندریه] که در ۱۳۶-۱۶۵ در رُم می‌زیست، احتمالاً مهم‌ترین و صاحب نفوذترین اندیشمند **گنوسی** قرن دوم بود. آموزه‌اش بیش از هر گنوسی دیگری از سوی کلیسای مسیحی به نقد گرفته شد و نیز در اندیشمندان جدیدی چون رُڈلف اشتاینر و کارل یونگ نفوذ عمیقی داشت.

در شکلی از آموزه‌ی او آمده است که جهان آسمانی یا **پله‌روما** مرکب از بیست و هشت **اِئون** [یا، صادر] است که به شکل مقارنه‌ها یا جوهرها syzygy آراسته می‌شوند. این‌ها صفات مادیت‌یافته‌ی مونا یا پدرند و از او صادر شده‌اند چون که او تنهایی را دوست نداشت و نیروی تولید یا اظهار داشت. جوان‌ترین این صادرها، یعنی **سوفیا** (حکمت)، چون کشف کرد که پدر می‌تواند بی‌شریک تولید کند خواست از او تقلید کند؛ اما او که پس از خیلی‌های دیگر ساخته [ی پدر] و زاده شده بود قدرت آن ناساخته [آن که پدری ندارد] را نداشت، از این رو چیزی پدید آورد که می‌توانست، یعنی جنین سقط‌شده‌ی بی‌صورت و تهی را. این امر در میان اِئون‌های دیگر پله‌روما آشوب بزرگی به پا کرد و پدر

وارائو، دین [XXIII] Warao Religion وینی-کینا-وارائو Winikina-Warao یا قوم زورقِ دلتای اورینوکو Orinoco منظره‌ی تمام زندگی را به صورت یک فرآیند تدریجی مردن، بازگشتن به **وا** یا تابوتِ بَلَمی که مهبل دائوآرانی Dauarani، مادر جنگل است بیان می‌کنند. اولین بار زندگی انسانی به این بلم رسید و زندگی فرآیند بازگشت به زهدان است. زندگی وارائو هماهنگ می‌شود تا وجود **روان** را در یک منزل اسطوره‌یی تضمین کند؛ برای این مقصد انسان‌ها و موجودات فراطبیعی متقابلاً نیازهای یکدیگر را برآورده می‌کنند. متخصصان دینی شامل سه طبقه از **شمن‌ها** (شمن-کاهن؛ شمن‌های تاریک که واسطه‌ی سرزمین مردگانند؛ و شمن‌های روشن که واسطه‌ی سرزمین نورد) و صنعت‌گران‌اند (خصوصاً بَلَم‌سازان، سببافان). [39]

والکیری‌ها [VII] Valkyries تصور آغازین ژرمنی از والکیری‌ها تصور ارواح درنده‌ی نبرد بود که کشتگان را می‌خوردند، و بانوخدایان جنگ **سلتی**، یعنی موریگان و بایو Badb [با آوانوشت biv، یا بدو bathv]، مشخصه‌های همانندی دارند. همه به کلاغ‌ها و غراب‌های آوردگاه مرتبط‌اند: [4]. [92-100] در ادبیات نورس Norse، والکیری‌ها به شکل عروس‌های فراطبیعی پهلوانان ظاهر می‌شوند (ب) **فیلگیا** و آنان را در نبرد یاری می‌کنند و پس از مرگ به آنان خوشامد می‌گویند. گاهی آنان را به

از جوهر روحانی [منسوب به روحا Ruha] صانع یا دمیورگوس demiurge پدید آمد که بر سپهر یا عالم روحانی ریاست داشت؛ زیر این، کیهان [cosmos = نظم] است و پایین‌تر از همه، آشفستگی یا بی‌نظمی (chaos) ماده‌ی بی‌شکل. روان‌های انسان‌ها از صانع پدید آمدند که او را ناخواسته مادرش یا سوفیای بیرون‌پله‌روما به فرمان خود دارد. در نتیجه‌ی این نفوذ دوگانه برخی روان‌ها نفسانی‌اند [منسوب به نیشیما] و دیگران روحانی و مابقی «هیولایی»‌اند که کلاً دارای عنصر ماده [یا، هیولی] و جوهر شیطانی‌اند که در آن تجسم می‌یابند. شرع و انبیا هر دو از صانع آمدند. روان «روحانی» «نقاب‌بر دل دارد» (رساله‌ی دوم پولس رسول به قرنتیان، ۳: ۱۵) که حجاب دیده‌ی او در دیدن جهان برتر ارواح است. برای نجات روان‌ها و راست کردن صنع یا خلقت، عیسی یا «انسان نو» از مریم عذرا زاده شد. او درد روان‌ها را درمان کرد همچنان که کریستوس سوفیای بیرون‌پله‌روما را. روان‌های «نفسانی» متعلق به عالم برتر فقط به تأثیر معرفت باطنی (گنوسیسی) نیاز دارند که عیسی عطا می‌کند. آن‌ها همین که به پله‌روما عروج کنند با موجودات فرشته‌وار متحد خواهند شد. روان‌های «روحانی»، یعنی اکثریت کلیسا، باید به یاری عیسی نقص‌ها را با ایمان و اعمال خیر به نیکی بدل کنند و آنان به عالم میانه یا آسمان سوفیای بیرون‌پله‌روما عروج خواهند کرد. به این ترتیب، در هر یک از سه جهان پله‌روما، عالم میانه و کیهان، به یک منجی نیاز بود. سوفیا را مسیح و فرزند سوفیا را عیسی و روان‌هایی را که منشأشان صانع است عیسی بن مریم نجات می‌دهند. با تکمیل فرایند به کمال رساندن روان‌های «روحانی»، آتش نهفته در جهان زبانه خواهد کشید و خواهد سوزاند؛ پس از نابود کردن همه‌ی ماده خود با آن نابود خواهد شد و به عدم خواهد پیوست. والتینوس‌ها متمایزترین همه‌ی فرقه‌های گنوسی

چون لابه‌های‌شان را دید آنان را به یاری سوفیا فرستاد. جوهرهای عقل Nous و آلتیا Aletheia (حقیقت) دو ائون تازه‌ی کریستوس و روح‌القدس را پدید آوردند و سقط جنین سوفیا را از آن ائون‌ها جدا کردند و به این ترتیب علت خطر را از میان برداشتند. سپس او را با خود به درون پله‌روما بردند، که در نتیجه با آن صادر از پدر باز هم ائون دیگری، یعنی صلیب، بسته شد که این حد ائون‌ها را (که سامان هم خوانده می‌شود) مشخص می‌کند. جنین سقط‌شده‌ی سوفیا بیرون این سامان ماند و کریستوس و روح‌القدس آن را به هیأت ائونی در آوردند که به کمال هر چیزی بود که درون پله‌روما بود. او را نیز سوفیا می‌خوانند، اما او سوفیای بیرون‌پله‌روما است که کلاً از مادرش متمایز است. کریستوس و روح‌القدس با تکمیل کردن تکلیف‌شان به جوهرهای خاستگاه‌شان، یعنی آلتیا و نوس، برگشتند. سی ائون پله‌روما اکنون بر آن شدند که به نشانه‌ی وحدت و توافق و صلح‌شان فرزند مشترکی به پدر هدیه کنند. این «ثمره‌ی مشترک پله‌روما» عیسی بود. سوفیای بیرون که از رفتن ائون‌هایی که به او شکل بخشیده بودند پریشان بود به کسی که او را ترک کرده بود رو آورد و سخت به التماس افتاد. کریستوس که اکنون در داخل پله‌روما بود و نیز ائون‌های دیگر دل‌شان به حال او سوخت و «ثمره‌ی مشترک پله‌روما»، یعنی عیسی را به یاری او فرستادند که او را از چهار حالتی که احاطه‌اش کرده بودند آسوده کرد. او آن چهار حالت را که بیم و اندوه و سردرگمی و لابه بودند، به چهار ذات یا جوهر تبدیل کرد. بیم را به جوهر روحانی، اندوه را به جوهر مادی (یا، هیولی)، سردرگمی را به جوهر اهریمنی تبدیل کرد اما لابه و التماس برای عروج را به انابه و نیروی جوهر روحانی در آورد که این را «راست» [یا، روان] می‌خوانند [در مقابل «چپ» یا هیولی].

۱۸۳۸ معروف شدند) کشیده‌اند، و بر این باورند که هر یک نگاره‌ی خود را در این تصاویر نقش کرده‌اند و از طریق آن‌ها به وجودشان ادامه می‌دهند. هر کدام یک دماغ و دو چشم دارند اما دهن یا مشخصات جنسی ندارند. آیین‌های افزایش انواع طبیعی با آن‌ها به‌مثابه‌ی نیاکان توتمی مرتبط‌اند (استرالیایی، دین). [21: 219-23; 22: 120; 28]

وانیر [VII] Vanir خدایان باروری اسکاندیناویایی بودند، که گاهی آنان را به شکل غولان خوب ساکن زمین یا دریا نشان می‌دهند که برای ازیر همسر درست می‌کردند. آن‌ها با ارواح زمینی کوه‌ها یا دریاچه‌ها و با نیاکان مرده در زمین مرتبط بودند که برای آن‌ها پیشکش می‌آوردند. فریر Freyr («سرور») که پیکره‌ی احلیل‌دار او در اوپسالا بود، خدای باروری نرینه بود، و او را بنیادگذار دودمان سلطنتی سوئد می‌دانستند. خواهرش فری یا Freyja نام‌های بسیار داشت، و احتمالاً می‌شد او را با گِرد Gerd و گِویون Gefion، که دو غول ماده بودند، و فریگ Frigg، همسر اودین، و نیز فری‌یای Frija ژرمنی، که واژه‌ی Friday [جمعه] از نام اوست، یکی دانست [3: IV]. نیورد Njord، خدای کشتی‌ها و دریا و دریاچه‌ها، پدرشان بود [3: 132-8]. خدای باروری را می‌توان در گردونه‌ی برد که کشتزارها را متبرک کند. زنانی که موهبت‌های پیشگویی داشتند و از خانه‌ها دیدن می‌کردند، فال می‌گرفتند و سرنوشت کودکان را پیشگویی می‌کردند (وولوا) احتمالاً با وانیر مرتبط بودند. نماد این خدایان یک کشتی و یک گراز زرین بود.

واهنه‌ها [XVII] Vāhanas «گردونه»: رمزهای حیوانی خدایان و بانوخدایان هندو. خدایان شاید سوار واهنه‌هاشان بشوند یا واهنه‌ها همراهشان باشند، که این‌ها می‌توانند تجسم جنبه‌هایی از منش آن‌ها

مصری بودند چون که سازمانی مبتنی بر سلسله‌مراتب کلیسایی یا روحانیت داشتند. هنوز در قرن چهارم و آغاز قرن پنجم هسته‌های cell مشخصی می‌توان یافت که اولین قربانیان جدال فرقه‌ی درون مسیحیت و بعداً قربانیان قوانین ضد بدعت امپراتوران مسیحی شدند. [7; 9; 24; 27]

والهالا [VII] Valhalla والهالای («تالار کشتگان») اسکاندیناویایی جایی بود که **والکیری‌ها** شاهان و جنگجویان برجسته را پس از مرگشان به آن‌جا هدایت می‌کردند، به شرط آن‌که در نبرد مرده یا قربانی اودین شده بودند. این‌جا اودین مسئول زندگی جنگ و سور بود، و جنگجویانی که هر روز به خاک می‌افتادند دوباره برمی‌خاستند که در سور جشن و سروری که کباب خوک و نیید فراوان در آن هست شرکت کنند. اودین نیکوترین قهرمانان را گرد می‌آورد که در آخرین جدال بزرگ در **راگناروک** از حمایت آن‌ها برخوردار شود [3: 149-53]. شعرها و سنگ‌های یادمانه‌ی عصر **وایکینگ‌ها** جنگجویان مرده را بر پشت اسب نشان می‌دهند که وارد والهالا می‌شوند، و زنی با شاخ چشانه drinking horn به آن‌ها خوشامد می‌گوید [5: 124-9]. والهالا به نظر می‌رسد که تصویری است که نگارگران و شاعران آن را پرورانده‌اند که آنانی را که در نبرد مرده‌اند شکوه بخشند؛ مانند هل نیست، که قلمرو عمومی مردگان است، بل که جای پهلوانان ممتازی است که پرستندگان اودین بودند.

واندجینا [XXIX] Wondjina در منطقه‌ی کیمبرلی استرالیای شمالی نام **واندجینا** (یا، wandjina) به موجودات ارواح نیاکانی موسوم به رویابینی dreaming (که این‌جا/ونگود ungd نامیده می‌شود؛ **التجیرانگا**) داده می‌شود. آن‌ها را در غارنگاره‌های مشهور (که با جورج گری Grey در

روی نره‌گوش می‌شناسند و بوداسف ⇨ منجوشری را شاید بر پشت شیر نشان دهند.

واهیگورو [XXXIII] Wāhigurū / Vāhigurū اصطلاح واه گورو نخست در جنم-ساکای‌های سیک آمده، به معنای «درو بر گورو»، و برای نشان دادن ختم یک ساکی یا حکایت به کار برده می‌شود. در این مرحله‌ی آغازین آن را به شکل یک منتره‌ی مناسب برای نام سیمرن نیز به کار بردند. این دو واژه کم‌کم به هم آمیختند تا یکی از نام‌های خاص خدا را بسازند و این امروزه برای سیک‌ها محبوب-ترین همه‌ی این گونه نام‌ها است [49: 28]. اصطلاح فقط در دو جای آدی گرت آمده است و هر دو هم مدح‌هایی از چکامه‌سرایان گورو ارجن‌اند. (⇨ نیز آکال پورک).

وایکینگ‌ها [VII] Vikings عصر وایکینگ اسکانندیناویایی از اواخر قرن هشتم تا قرن یازدهم ادامه داشت. این مهاجمان دریایی (وایکینگ‌ها) نروژ و سوئد و دانمارک چون در کشتی‌سازی و دریانوردی چیره‌دست و کارآزموده بودند توانایی آن را پیدا کرده بودند که به خیلی از قلمروهای اروپا حمله کنند. اسکانندیناویایی‌ها از طریق سفرهای تجاری و خدمات مزدوری نیز ثروت به چنگ می‌آوردند، اگرچه در ایسلند، گرین‌لند و بخش‌هایی از جزایر بریتانیا اسکان گرفته بودند [14]. مسیحیت تا پایان عصر وایکینگ در اسکانندیناویا نگرفت، و بسیاری از آگاهی ما از دین شمالی پیشامسیحی از ادبیات ایسلندی قرون وسطایی می‌آید [16-9: 3] (⇨ [دا]). خدایان اصلی‌شان اودین و تور بودند و گنجینه‌ی سرشاری از اسطوره‌ها و افسانه‌ها درباره‌ی موجودات و قلمروهای فراطبیعی داشتند. یافته‌های باستان‌شناختی رسوم خاکسپاری مفصلی را آشکار

باشند. مثلاً، واهنه‌ی برهما و همسرش سرسوتی هر دو همسه hamsa یا غاز است، که آن را غالباً به غلط «قو» گفته‌اند (پرنده‌یی که بومی هند نیست). غاز را به خاطر زیبایی و قدرت پروازش در اوپه‌نیشدها رمز آتمن یا خود دانسته‌اند که به بالا پرواز می‌کند تا به وصل با واقعیت برتر یا برهمن برسد: شاید بستگی او به خدا و بانوخدای آفرینش از این‌جا باشد. ویشنو سوار پرنده‌ی اسطوره‌یی گروده Garuda می‌شود، که او را به شکل تمام‌پرنده یا نیم‌پرنده نیمی انسان می‌نگارند. عنصر پرنده‌ی او عموماً شبیه عقاب یا کرکس است که به موجود خورشیدی می‌خورد. اما موقعی که ویشنو میان چرخه‌های جهانی می‌آساید، روی آب‌ها بر پشت آنته Ananta، یا «بی‌پایان» می‌خوابد، این می‌رساند که او نیروهای گروده‌ها و ناگه‌ها Nāga (ماران خداده) را در خود یکی می‌کند، و این‌ها را در اسطوره دشمنان همیشگی می‌دانند. لکشمی و بودیوی که همسران اصلی ویشنو هستند فیل همراه‌شان است. شیوا سوار نره‌گاو نندین Nandin می‌شود که آشکارا منش مردانه‌ی این خدا را بیان می‌کند، در حالی که واهنه‌ی همسرش پاروتی شیر یا ببر است که این با شکل‌های متفاوت او تغییر می‌کند. بانوخدایان رود طبعاً میل‌شان به نشستن بر موجودات آبی است: گنگ (رود گنگ) یک مکره makara دارد که یک جانور اسطوره‌یی سوسمارمانند است. اما یمونا (جوئنا) لاک‌پشت دارد. هر باشنده‌ی خدایی واهنه‌ی خود را دارد اما واهنه‌های خدایان بزرگ اسطوره‌ها و منش‌های خاص خود را دارند، و گروده یا نندین شاید در یک مجموعه‌ی معبد نیایشگاهی هم خاص خود داشته باشند (⇨ مندییره). در آیین جین و نیز در آیین بودا روشنی‌یافتگان و خدایان می‌توانند واهنه‌یی همراه داشته باشند. مثلاً ریشبه‌ناته Rishabhanātha، تیرتنگره‌ی جین را از

میان اعمال و باورهای وصف شده در ودا و آن‌هایی که اکنون در هندویسم رایج است تفاوت‌هایی هست. قربانی [یَجِنِیه = یَگِیه = جشن yajña] محور دین ودایی است که در آن در آتش مقدس به خدایان خوراک پیشکش می‌شود. لازمه‌ی چنین قربانی‌هایی ذبح آیینی حیوانات و تهیه‌ی نوشابه‌ی توهم‌زایی به‌نام سومه بود، که هر دوی این‌ها با تأکید فزاینده‌یی که بر بی‌آزاری (آهیمسا) می‌شد و ردّ استفاده از چشانه‌های مستی‌آور در میان هندوها منسوخ شد. وانگهی بسیاری از خدایان برجسته‌تر وداها از آن زمان در پرده‌ی ابهام افتادند، در حالی که آن‌های دیگر که آن‌جا کم‌تر از آنان یاد می‌شد یا ناشناخته بودند، اکنون کانون‌های اصلی پرستش هندو هستند. خدایان مهم در ودا این‌ها هستند: ایندزه Indra، شاه جنگاور و اهریمن‌کش که با توفان و باران پیوند دارد؛ آگنی خدای آتش که میانجی خدایان و انسان‌ها در قربانی است؛ و وروئه Varuna، یک خدای آسمان و آب‌ها که غالباً همراه با میترا، به‌عنوان نگهبان ریته، در نیایش فراخوانده می‌شوند. این خدایان اگرچه هنوز معروف‌اند اما اکنون نقش نسبتاً کوچک و تخصصی دارند، مثلاً نگهبانان جهات‌اند. برعکس، خدایان اصلی هندویسم متأخر یا مقام کوچک‌تری دارند مثل ویشنو و شیوا، یا مثل برهما که اصلاً از آن‌ها یاد نمی‌شود. آن‌چه به‌خصوص در قیاس با اهمیت بعدی آن‌ها چشمگیر است نقش کوچکی است که بانوخدایان (به شکتی) به عهده دارند [232: 12].

[41]

آموزه‌های وداها در سنت به اعضای سه طبقه یا ورنه‌های بالا و در عمل بیش‌تر به مردان طبقه‌ی برهن محدود بود. تحولات مهم هندویسم متأخر مثل جنبش‌های بکتی و تَنتره (۱) محدود به این نخبگان نبود.

کرده‌اند، که از این جمله‌اند خاکسپاری کشتی و آداب قربانی (به پیشکش‌های ندری). [5: VI]

ودا [XVII] Veda [آوانوشت فنی آن ویده است و در گذشته بید هم نوشته‌اند]. در لغت به معنی «دانش»، مجموعه‌ی ادبیاتی که سرچشمه‌ی هندویسم به شمار می‌آید و مستقیماً «شنیده»ی (شروتی) ریشی‌ها rishi یا فرزندان الهام‌یافته در آغاز چرخه‌ی جهان است. از نظر تاریخی، ودا مرکب از چهار مجموعه‌ی (سمیتا Samhitā) شعرهای آیینی به‌نام مَنتره‌هاست که احتمالاً از ۱۰۰۰ ق م در طی چندین قرن سروده شده است، اگرچه حاوی مواد کهن‌تر است و قرن‌ها پس از آن مکتوب نبود. کهن‌ترین آن‌ها ریگ- ودا Rig-veda، ودای [منتره‌ها] یا سروده‌های نیایش است، و یجور- ودا Yajur-Veda، ودای نمازها [یا، آیین‌ها] و سامه- ودا Sāma-Veda ودای اذکار [یا، ودای آهنگ‌ها] تا حد زیادی تنظیم‌هایی هستند که برهمنان خاصی از آن‌ها استفاده می‌کنند. متأخرترین شان اَتروَه- ودا است که ودای اَتروَن‌ها Atharvan است که برهمنان جادوگرند. محتویات آن تا حد زیادی به آیین‌های خصوصی مربوط می‌شود نه به آیین‌های دولتی.

زبان ودا صورت آغازین سنسکریت است که زبان هندواروپایی است که بستگی تنگاتنگی با زبان کهن ایرانی اوستا دارد و برخی نام‌ها و مفهوم‌های آن مشترک میان دین ودایی و آیین زردشتی است. میترای خدا که نگهبان نظم کیهانی و اخلاقی، یعنی ریته rita (به درمه)، و دوستی [مهر] است، همتای ایزد مهر یا میتراس Mithras (به میتراپیسم) است. در موارد دیگر، اصلاحات زردشت به این معنی بود که برخی نام‌ها در یک نظام به مهرخویان اطلاق می‌شده و در نظامی دیگر به کین‌خویان (به آهورا مزدا؛ اَسورَه).

می‌دادند [12: 139, 163] که در /وُپَهَنینه یا ورود به جامعه (تولد «دوم»شان) بند مقدس [Janēu] می‌بستند. زیر این سه طبقه، کارگران و رعیت‌ها بودند (شودره Shudra) که از ناتوانی‌های اجتماعی فراوانی رنج می‌بردند. برخی دانشمندان جدید اختلاف میان شودره‌ها و طبقات «دوزاد» را اختلاف در رنگ دانسته‌اند، که این معنای لغوی وَرْتَه است، به این معنی که شاید طبقات سه‌گانه از مهاجران روشن‌پوست‌تر آریایی (هندواروپایی) به هند آمده باشند [12: 138; 138: 24, 49]. بنا بر یکی از سرودهای نیایش ریگ-ودا (☞ ودا) به نام «پوروشه سوکته» چهار طبقه در آفرینش جهان پدید آمد: باشنده‌یی آغازین را به نام پوروشه (انسان) قربانی کردند و از دهن او طبقه‌ی برهن آفریده شد، از بازوانش کشتریه‌ها، از ران‌هایش ویشیه‌ها و از پاهایش شودره‌ها [10: 139]. این آموزه‌ی ایدالیستی برهنان که همه‌ی بشریت به چهار طبقه تقسیم می‌شود چیزی است که صرفاً در کتاب‌های مقدس آمده است. نباید آن را با تقسیمات اجتماعی موجود معروف به جاتی یا گروه بندی‌های بر پایه‌ی تولد به هم آمیخت، چه جاتی مستلزم تشخیص هویت گروهی، درون‌همسری، همسفرگی، امتیازات پیشه‌یی و امتیازات دیگر است. جاتی مسلط در یک ناحیه‌ی معین (به معنی واقعی) لزوماً جاتی برهن نیست. کاربرد اروپایی واژه‌ی کاست تا حد زیادی موجب به هم آمیختن این دو مفهوم شد، خصوصاً در دوره‌ی حکومت بریتانیا در هند، چون کاست تا حد زیادی متکی به منابع اطلاعاتی برهنی است. آن‌هایی که بیرون از این تقسیم چهارگانه قرار می‌گیرند بنا بر سنت «نجس» به حساب می‌آمدند. گاندی آن‌ها را هریجن Harijan نامید که غالباً به «فرزندان خدا» (هری = ویشنو) ترجمه می‌کنند و خود این مردم آن را خوش نمی‌دارند و اصطلاحاتی چون ذلیت یا «ستم‌دیدگان» را بیش‌تر می‌پسندند.

ودا در رشد فلسفه‌ی هندو حیاتی بود. با زبان کنایی و غالباً متناقض‌نما پرسش‌هایی از سرشت عالم و خاستگاه‌ها و سرنوشت انسان‌ها می‌کرد. برهنان، آرتیکه‌ها و اوپه‌نیشدها کوشیدند اندیشه‌هایی را که در نمادگرایی آن بود روشنگری کنند. (☞ گیانه یوگا؛ درشنه؛ ویدانته.) علوم دیگر نیز به‌مثابه‌ی مکمل‌های ودا بسط یافتند، مثلاً /یوتیشه- شاستره iyotisha-shāstra یا نجوم /تجیم تضمین می‌کند که قربانی‌ها در اوقات مناسب انجام گرفته‌اند (☞ تنجیم هندی)؛ و دستور زبان برای تضمین این‌که با تغییر زبان‌های بومی ودا به‌درستی حفظ و فهمیده می‌شود [12: 1-4; 95: 247-9, 321-8, 387-8, 489-91]

اما ودا فقط موضوع علاقه‌ی تاریخی نیست بل‌که بخش زنده‌ی هندویسم است. منتره‌ها را هنوز برهنان در آداب معابد (☞ مندیره) و به منزله‌ی بخشی از آیین خانگی می‌خوانند (☞ پوجا؛ سمسکاره). هنوز به نیروی آن حتا موقعی که زبان آن فهمیده نمی‌شود احترام می‌گذارند. قبول مرجعیت ودا چیزی است که هندوها را از هر اعتقاد دیگری مثلاً از بودایی‌ها یا جین‌ها متمایز می‌کند. [94]

وَرْتَه [XVII] Vrata در سنت هندو، سوگندی که شخص می‌خورد یا ریاضتی که به خود هموار می‌کند، مثل کف نفس یا روزه. تشریف به سوگند (و به‌جا آوردن آن) به شیوه‌ی خاصی، با نیایش و اخلاص، یا با غسل مشخص می‌شود.

وَرْتَه [XVII] Varna چهار «طبقه» یا چهار بخش وسیع که بنا بر متن‌های کهن در جامعه‌ی باستانی هندو وجود داشت. برهنان بالاترین طبقه بودند؛ بعد از آن کشتریه یا طبقه‌ی شاهان و جنگاوران بود و سپس ویشیه یا طبقه‌ی بازرگانان. این سه، طبقات «دوزاد» (دویجه dvija) یا «دوبار زاده» را تشکیل

حکومت‌های اسلامی جدید سعی کرده‌اند وقف‌های خانوادگی را ترغیب و تشویق نمایند و وقف‌های خیریه را تحت درجاتی از نظارت حکومتی قرار داده‌اند. [37 "Wakf"; 48: 143-6]

ولی [XIX] **Wali** قدیس یا انسان مقدس در اسلام، و در لغت یعنی «دوست، مقرب خداوند». در اسلام عامیانه، سلسله‌مراتبی از اولیا به رسمیت شناخته شده که شایستگی آشکار آنان برکت آوردن معجزات و کرامات *charisma* یا تحقق امور قداست‌آمیز (برکت) است [77: X; 88: VI-VII]. از نظر [برخی از] مسلمانان [صوفی] معمولی، ولی غالباً شخصیتی تواناتر و واقعی‌تر از انبیا دور (نبی) است. از این رو از قدرت شفابخش و شفاعت‌کننده‌ی اولیا هم برای زندگان و هم برای مردگان استمداد می‌شود. مقبره‌ی ولی را زیارت می‌کنند؛ و ممکن است برای سالگرد وفات او مراسم بزرگداشت *مولد* برگزار کنند (نیز *عید*) [24; 89]. علاقه و دل‌بستگی‌یی که به بسیاری از مشایخ صوفی نشان داده می‌شود غالباً منجر به شکل‌گیری *فرقه‌های صوفیه‌ی خاصی* می‌شود، که پیرامون زاویه‌ها یا مقابر آن‌ها تبلور پیدا می‌کند. در پاره‌یی مناطق، مثلاً در افریقای شمالی و شبه قاره‌ی هند و پاکستان، کیش اولیا و مقدسان گستردگی ویژه‌یی پیدا کرده است. [20 "Saints (Islam)"; 37 S. V.; 48: 56-8; 142: VI]

وودو / ووودون / Voodoo / Vodou / Vodun [III] این اصطلاح از فون‌های غرب افریقا سرچشمه گرفته است و در آن منطقه به خدایان کم‌ارج‌تر اطلاق می‌شود. عقیده‌های مربوط به مرگ و رستاخیز نقشی اساسی در مفاهیمی دارند که از افریقا به ارث برده شده‌اند. وودو نام یک رقص اجتماعی و آیینی خاص و همچنین نام نوعی

وسووندو [XI] **Vasubandu** متفکر بودایی، می‌گویند برادر **آسنگه** بود و توسط او به **مه‌ایانه** گرویده است. بنا بر سنت، وسووندو پیش از گرویدن به مه‌ایانه شرح مفصلی بر **آبی‌دمه** معروف به **آبی‌دمه‌کوشه** (و **ویاشیکه**) نوشته بود. وسووندو پس از آن که پیرو مه‌ایانه شد همانند برادرش مکتب **یوگاچاره** را بسط داد، و مجمل‌های مهمی چون **ویمش‌تیکه** *Vimshatika* (بیست شعر) و **تریمشیکه** *Trimshika* (سی شعر) و نیز تعدادی شرح نوشت. دانشمندان جدید به این نظر مایل‌اند که دو وسووندو وجود داشتند، یکی وسووندوی بزرگ که پیرو مه‌ایانه بود و احتمالاً در قرن چهارم می‌زیست، و دیگری وسووندوی کوچک، و مفسر آبی‌دمه، که احتمالاً در قرن پنجم می‌زیست. (نیز **فاسیانگ زونگ**)

وسنه [XI] **Vassa** [شبییه] «ایام پرهیز» [Lent] مسیحی] در آیین بودا، که سالانه (همان‌گونه که واژه‌ی **وسنه** از نظر ریشه‌شناسی بر آن دلالت دارد) در طول فصل باران (که باز واژه‌ی **وسنه** [هم‌خانواده‌ی *باران*] بر آن دلالت دارد) انجام می‌گیرد. (از سوی مرتاضان) این عمل تشکیل دسته‌های کوچک است که در طول فصل باران در محلی سرپناه‌دار زندگی می‌کردند، این رسم گویا از همان آغاز تاریخ آیین بودا شروع شده است و بعدها دیگران، یعنی دسته‌های غیر بودایی نیز در هند آن را پذیرفتند. [23: 54-7]

وقف [XIX] **Waqf** «اهدای دیندارانه»؛ در اسلام، به عنوان مثال، وقف ملکی یا مالی است برای آن که درآمد آن صرف امور خیریه یا آموزشی نظیر تعمیر و نگهداری مسجد، بیمارستان، خانقاه **صوفیه** و نظایر آن شود. همچنین انسان ممکن است چیزی را وقف خانواده‌ی خود کند. زمین‌های وقفی بسیاری وجود دارد، و این نوع وقف از همه بیش‌تر است،

ولادت و هم با امور مرگ سروکار دارد؛ و *ارزولی* (Erzulie)، *لوآی مؤنت*. در کیش *پترو* (Petro)، *لوآها* بدخواه یا جنگی و به وضوح تلفیقی‌اند (تلفیق). این نکته را می‌توان از لباس و رفتارشان هنگام تسخیر تازه‌واردان فهمید. مثلاً *مت کلفور* (Mait' Calfour) ارباب *پترویی* چارراه‌ها است و دوست دارد لباس شیک بپوشد، عینک آفتابی بزند و سیگار برگ دود کند. نمادهای اصلی وودو عبارت‌اند از در، صلیب و چارراه. صلیب و چارراه بر ارتباط بین جهان‌های معنوی و مادی در دو سطح دلالت دارند، ارتباط بین *گینه* / *افریقا* و *نیاکان* و جهان «واقعی». همانند *دین یوروپا*، نحوه‌های ساختار جهان بالفعل و روحی انعکاس یکدیگرند. *قدیسان* و *لوآها* در سلسله‌مراتب محکمی طبقه‌بندی شده‌اند، و گمان می‌رود که آن‌ها مشخصات و صفات جامعه‌ی خود محبان را باز می‌تابانند.

هونگان (کاهن) سال‌ها تحت تعلیماتی طولانی قرار می‌گیرد: کاهن‌های *زن مامبا* نام دارند. هدف نیایش به‌طور کلی تسخیر شدن از سوی یک *لوآ* است. نیایش در *تونلی* (tonelle) (الاجیق) برگزار می‌شود که به تیرکی منتهی می‌گردد. این تیرک به تمرکز نیروی آدابی که در آن تسخیر خواسته می‌شود کمک می‌کند و نشان‌دهنده‌ی محل ورود *لوآیی* است که باید مشرف را تسخیر کند. می‌گویند که *لوآ* مثل سوار شدن بر پشت اسب، بر پشت مشرف «می‌نشیند». مراسم با قربانی مرغ یا بز آغاز می‌شود. *لوآها* در مورد حیوانات قربانی، غذا، رنگ و رفتار سلیقه‌های خاصی دارند. یک *وورس* (vevers) روی زمین رسم می‌شود تا به *لوآها* روی آن نشان دهد که کدام یک از آن‌ها فرا خوانده می‌شود. از آن جا که تسخیر هدف اصلی وودو است، مشرفان الگوی رفتار همراه با هر *لوآ* را فرا می‌گیرند. تسخیر اولیه را شاید از سوی یک *بوسو* (bossu) باشد، یعنی روحی وحشی که در جهان دیگر درست ادغام نشده

جهان‌بینی کلی با «*لاهایت عامیانه*»ی کامل است. وودو مهم‌ترین دین اکثر اهالی هائیتی است که شاید کاتولیک هم باشند. برجسته‌ترین دین تلفیقی کارائیبی *کریول* است. حدود ۱۱۵ قومیت افریقایی در هویت هائیتیایی ادغام شده‌اند؛ این قومیت‌ها تأثیراتی از اروپا، به‌خصوص از آیین کاتولیک، پذیرفته‌اند؛ عناصر سرخ‌پوستی و امریکای شمالی هم در آن وجود دارند، و هنوز در حال نو شدن و سازگاری‌اند. وودو بین ۱۷۳۰ و ۱۷۹۰ با ورود تعداد فزاینده‌ی بردگان در این جزیره پا گرفت. بین ۱۷۹۰ و ۱۸۰۰ افریقاییانی که از گروه‌های قومی گوناگونی بودند از وودو برای یاری گرفتن از خدایان برای کسب آزادی استفاده می‌کردند. بعداً رهبران سیاه‌پوست که از قدرت آن هراس زیادی داشتند سعی کردند آن را سرکوب کنند. با وجود این تلاش‌ها، در دوره‌ی قبل از ۱۸۵۰ وودو منتشر شد و سخت توسعه یافت و تا حد زیادی شکل نوین‌اش را پیدا کرد.

در وودو، خدا در کنار *عیسی*، *قدیسان* و *روح‌القدس* حکم می‌راند. خدا قادر مطلق است و قدرتی دارد که *لوآها* (loa) ندارند. *لوآها* از افریقا آمده‌اند، و *اوریشا* هستند و «قدرت» نام دارند. *قدیسان* و *اسرار* / *لوآها* را نسل‌های متوالی اهالی هائیتی به ارث می‌برند و با امور روزمره پیروان خود سروکار دارند. خدا به مسائل معنوی می‌پردازد. مرده‌ها و دوقلوها در زندگی روزمره تأثیر می‌گذارند و همانند *لوآها* در کیش‌های خاصی مورد احترام‌اند. به دلیل گستردگی وودو در سراسر جزیره، جزئیات آیینی و عبادت در گروه‌های مختلف متغیرند.

دو آیین وجود دارد. *رادا* که خیرخواهانه‌تر و قدیمی‌تر است: *لوآهای* آن بیش‌تر *گینه‌یی* / افریقایی‌اند و شامل *لوآهای* زیر می‌شوند: *لگبا*، یعنی میانجی حافظ درها و درگاه‌ها؛ *دامبالا* خدای برتر، که نمادش مار است؛ *گیه* (Guede)، که هم با امور

همان‌گونه که تغییر می‌کنند و با هم بستگی دارند، مشخص می‌کنند. در نظریه‌ی پنج مرحله تأکید همیشه بر گرایش این کیفیات به دیگرگون شدن و به حالت دیگری درآمدن است.

وولوا [VII] Volva ساگاها [داستان‌ها] ی ایسلندی حاوی گزارش‌هایی از مراسم غیبگویی اند موسوم به سید seid، که یک وولوا یا رازبین مادینه مسئول آن است. او روی صفه‌ی بلندی می‌نشیند و ظاهراً در یک حالت خلسه به دانش پنهان دست می‌یابد، مثل شمن‌های شمال شرقی اروپا و آسیا در دوره‌های متأخرتر [3: IV, 117-23]. محتمل است که سید بیش‌تر در نروژ برگزار می‌شد تا در ایسلند، اگرچه مشهورترین شرح آن در گرین‌لند در ساگای اریک سرخ آمده است. وولوا فرا رسیدن فصل و نیز آینده‌ی اشخاص را پیشگویی می‌کرد، و به نظر می‌رسد که با وائیر مرتبط باشد. اودین نیروهای رازبینانه داشت [3: VI, 141-9]، اما او نیز در [دای منظوم برای علم به گذشته یا آینده با یک وولوا مشورت می‌کند: 21] [117-19]؛ و شعرهای معینی را به مثابه‌ی مکاشفات یک وولوا آورده‌اند [21: I, 137]. در عصر رومی برخی رازبینان مادینه را ژرمن‌ها بسیار گرامی می‌داشتند، و تاسیتوس (قرن اول ق م) و نویسندگان دیگر از آنان نام برده‌اند.

وهابیت / وهابیان [XIX] Wahhabis یک جنبش اصلاحی و پاک‌دینی اسلامی که با محمدبن عبدالوهاب (۱۷۰۳ - ۶۲ م) [۱۱۱۵-۱۲۰۶ ه ق] آغاز شد، و هدف از آن احیای رویه‌ی سنتی حنبلی [با گرایش ابن تیمیه] (☞ فقه) و از میان بردن و مبارزه با تظاهرات شریک در دین عامه، مانند ستایش اولیا (☞ ولی) بود. وهابیت به نیروی مؤثری در پشت توسعه‌طلبی نظامی خانواده‌ی سعودی تبدیل شد، و در اوایل قرن بیستم در بیش‌تر مناطق شبه جزیره

است. اما با مجرب‌تر شدن مُشرف، لوآیی والامرتبه نزول خواهد کرد. گروه، لوآ را با توجه به نقشی که تسخیرشده ایفا می‌کند خواهد شناخت.

جنبه‌ی منفی ووُدوُ از طریق بوکور یا ساحر ابراز می‌شود. او از قدرتی که در دسترس دارد برای رسیدن به هدف‌های شخصی خود استفاده می‌کند. او تعادل اجتماعی و دینی را مختل می‌کند زیرا که رفتارش با ارزش‌های ووُدوُ تناقض دارد؛ مردم را می‌ترساند و در عین‌حال خدمات خود را به آن‌ها عرضه می‌کند. گفته می‌شود که او با استفاده از مجموعه‌ی داروهای محلی می‌تواند مردم را زومبی کند، یعنی بدن‌ها و زومبی‌های‌شان را در اختیار بگیرد و مجبورشان سازد که برایش کار کنند. با این‌که تا چندی پیش مفهوم زومبی کردن zombification برای غریبه‌ها پذیرفتنی نبود، ولی اکنون فکر می‌کنند که شاید بوکور با استفاده از داروهای خاصی تحرک شخص را از او بگیرد و بعد دوباره او را به تحرک می‌آورد. دانشمندان امریکایی در حال مطالعه‌ی امکانات این امرند، چون‌که این کاربرد می‌تواند در پزشکی بسیار مؤثر باشد. فعالیت‌های بوکور، که با فیلم‌های جنجالی همراه شده‌اند، پایگاهی منفی به ووُدوُ داده‌اند. ووُدوُ از نظر هواخواهانش فراهم‌آورنده‌ی جهان‌بینی منسجم و یکپارچه است، و خیلی از اهالی هائیتی که از استبداد آن کشور گریخته‌اند این جهان‌بینی را به سراسر جهان برده‌اند. [3; 16; 20; 33; 34; 47; 58; 68]

ووُ سینگ [XII] Wu Hsing پنج مرحله یا پنج عنصر را زوئوُ ین Tsou Yen (۳۰۵-۲۴۰ ق م) فیلسوف به‌طور نظام‌مندی در متافیزیک چینی به صورت یک نظریه‌ی تنظیم‌کننده‌ی طبیعت و آسمان و جامعه‌ی انسانی توسعه داد. هر مرحله‌ی با یک عنصر طبیعی نشان داده می‌شود که این‌ها هستند: زمین، چوب، فلز، آتش و آب. این‌ها کیفیت و کنش همه‌ی نمودها را

آبی‌درمه‌ی وِیاشیکه، اگرچه از یک زمینه‌ی مشترک در آبی‌دمه‌ی کهن شکل گرفت، در برخی دیدگاه‌های جزئی با آبی‌دمه‌ی تیره‌واده فرق دارد، اما هدف بنیادی و روش‌شناسی هر دو همانندند. وِیاشیکه‌های بعدی گزارش بسیار نظام‌مند و مفصلی را بسط می‌دهند که مشروحاً نقشه‌ی مراحل راه بودایی را می‌کشد. دیدگاه‌های اینان شالوده‌ی نوشته‌های بودایی مه‌ایانه است و غالباً آن را به عنوان موضع هینه‌یانه نقد می‌کنند. [General account 89; The path: 33: 215ff]

وِیپَسِنَا [XI] Vipassā یکی از دو نوع عمل مدیتیشن meditation یا دیانه‌ی بودایی (باونا). وِیپَسِنَا (سنسکریت وِیپَشِیانه vipashyāna) بینش تجربی بی‌واسطه‌ی واقعیت است که با عمل آگاهی مدام، خصوصاً آگاهی از این چهار بنیاد پدید می‌آید: تن، احساس‌ها، دل و شناسه‌ها یا فرایندهای دل [66: 7-115]. ارشاد از سوی کسانی که پیش از این بینش و توجه دقیق را در خود پروده‌اند ضروری است. عمل دیانه‌ی آرامش (سَمَهَه) پیشین معمول است، اگرچه در برخی مکاتب جدید، خصوصاً از برمه، این را بازدارنده می‌دانند. سرانجام درجات گوناگون بینش بی‌واسطه پدید خواهد آمد. فهم سرشت خاص و همبستگی پدیده‌های روانی و مادی سرانجام دیانه‌گر را به تجربه کردن این سه نشانه‌ی کلّی خواهد کشاند: نپایندگی (آنیچه)، ناخوشایندی یا رنج (دوگه) و نداشتن خود یا نه-خود (آن‌اتا). دل کردن حاصل از این‌ها عواطف قویاً مثبتی را پدید می‌آورد که با خطر بعدی رضایتی خام همراه است. اگر از این پرهیز کرده شود، سطح نیرومندتری از بینش حاصل می‌شود که با تجربه‌ی حالات گوناگون راه بودایی (بودی-پکیه-دما) همراه است. اوج آن گذر پاینده‌ی به فراجهانی (لوکوثره) خواهد بود. [33: 191-247; 48; 96: 341-406]

عربستان گسترش یافت، و نیز تاحدی بر مسلمانان هند تأثیرگذار بود. وهابیت تا به امروز همچنان ایدئولوژی رسمی پادشاهی سعودی است. [8: XIV; 20 S. V.; 37 “Wahhābīya”; 78: XI]

وِیاشیکه [XI] Vaibhāshika یکی از مکتب‌های اصلی آبی‌درمه‌ی abhidharma بودایی (پالی: آبی‌دمه)، که در فرقه‌ی سرواستی‌وادین در شمال هند گسترش یافت. سرواستی‌وادین‌ها آبی‌درمه-پینکه‌یی خاص خود داشتند که در طول قرن سوم تا اول ق م شکل گرفت و اکنون فقط ترجمه‌های چینی و تبتی آن باقی مانده است. وِیاشَه vibhāsha شرحی است که عقاید گوناگون را مطرح می‌کند و این مکتب از تدوین مه‌اوِیاشَه یا «شرح بزرگ» در کشمیر در قرن دوم میلادی، نام وِیاشیکه گرفت. این تعبیر کشمیری نفوذ بسیار پیدا کرد. به دنبال دیدگاه وِیاشیکه در طول پنج قرن بعدی یک سلسله جنگ تدوین شد، اگرچه آبی‌درمه‌ی مکتب‌های دیگر سرواستی‌وادین نیز وجود داشت. یک گروه که میل به مرجعیت سوئرتنه sutranta (پالی: سوئتنه)، یا شکل کهن‌تر کتاب مقدس بودایی داشتند به سوئترانتیکه شهره بودند. اینان بر آموزه‌های وِیاشیکه که از سوی سوئتره‌ها (پالی: سوئته) تأیید نمی‌شد، خرده می‌گرفتند و تبیینات نو خود را مطرح می‌کردند. مناقشه‌ی بعدی در یک مجمل Compendium استادانه، یعنی آبی‌درمه‌کوشه‌ی وسوئندو (قرن چهارم یا پنجم) خلاصه شد. این اثر به این خاطر که نویسنده‌اش را همان نویسنده‌ی تأثیرگذار یوگاچاره می‌دانند، همه‌ی رقیبان را تحت‌الشعاع قرار داد و خود پایه‌ی یک ادبیات قابل ملاحظه شد. این اثر در خاور دور شالوده‌ی یک فرقه شد (جو‌شه؛ نان‌تو روکوشو)، در حالی که همچنان بخشی از برنامه‌ی آموزشی رهبانی تبتی به شمار می‌آید (دین‌های تبتی).

ویشنو [XVII] **Vishnu** یکی از مهم‌ترین خدایان هندو، دومین خدا از سه‌گانه‌ی اصلی (تری‌مورتی)، تجسم نیروی نگهداشت [هستی]. او در ودا چهره‌ی نسبتاً کوچکی است با آسمان و پیوندهای خورشیدی، بیش‌تر به خاطر سه گامی مشهور است که او در آن‌ها عالم را فرو پوشاند (زمین، هوا و آسمان)، اما در رزمنامه‌ها (مهابارتَه و رامایَنَه) و پورانه‌ها (به همراه شیوا و شکتی) یکی از کانون‌های اصلی پرستش بکتی شده است. پیروان او را ویشنوَه Vishnava یا ویشنوپُست می‌گویند. آن‌جا که برهما برهمنِ سرآغازین archetypal است و شیوا یوگی سرآغازین، ویشنو شاه است و کارش نگهداری سرزمین و مردمانش است. او جهان را با تجسم در اوتاره‌ها حفظ می‌کند تا بر آسوره‌ها (اهرمیان) و نیروهای دیگر شر پیروز شود. دو تن از اوتاره‌ها، یعنی رامَه و کریشنه، مراکز کیش‌های مهم بکتی‌اند. ویشنو مانند شاهان باستانی هند همسران بسیار دارد که از آن جمله‌اند انسان‌وارگی‌های پیروزی و کامیاری و گیاه مقدس تولسی *atulasi* اما همسر اصلی او لکشمی است که بانوخدای نیکبختی است. او را عموماً در هند جنوبی با دو همسر نشان می‌دهند، یکی شری‌دیوی *Shridevi* (لکشمی) در سمت راست او (از چشم او که نگاه کنیم)، و دیگری بوُدیوی، بانوخدای زمین در سمت چپ [120: p1]. [42a, 95a] در هنر هندو ویشنو به رنگ آبی است و نشانه‌ی اصلی او چکره *cakra* است که صفحه‌ی مدور شعله‌ور یا چرخ آتش است که هر دو شاید پیوند او را با آسمان و خورشید القا کنند. نماد حیوانی (واهنَه) او گروُده *Garuda* است که شاه پرنده‌گان است [175-237; 92: 196-212; 4]. ویشنو در یک فرم متمایز پیکره روی چنبرهای مار آنتَه *Ananta* یعنی «بی‌پایان» می‌خوابد که این خود نیز روی آب‌های اقیانوس کیهانی می‌آرامد. مدت دوام هر عالم را روز ویشنو و دوره‌ی نیستی میان عالم‌ها را

ویدانته [XVII] **Vedānta** یکی از شش درشنه‌ی درست‌اندیش یا فلسفه‌های رستگاری هندوئیسم کهن. «ویدانته» یعنی «ته وداها» یا اوج وداها و اشاره است به اوپه‌نیشدها به‌مثابه‌ی بخش فرجامین و اوج مکاشفه‌ی ودایی. ویدانته در عمل شاخه‌ی است از علم تفسیر کتاب‌های مقدس (میمانسا) که مرتبط است به اوپه‌نیشدها و دستگاهی که از آن تحول یافت. متن بنیادی ویدانته برهمه-سوُتره است اما پیداست که خود اوپه‌نیشدها و نیز بگودگیتا مهم‌اند. ویدانته در اصل فقط الاهیات است و موضوع اصلی آن دانش نیروی الاهی (برهمن) است. در عمل ویدانته برای این گسترش یافته که عناصری از درشنه‌های دیگر را جذب کند که صرفاً یارمند ویدانته باشند. تاریخ آغازین ویدانته مبهم است. گویا ویدانته در طی یک دوره‌ی طولانی با تعبیر سانکیه‌ی رقیب از اوپه‌نیشدها رقابت می‌کرده است. ویدانته تا قرن هفتم و هشتم که ادویتیته ویدانته تحول یافت هنوز دستگاه کاملاً پیچیده‌ی پدید نیآورده بود. این شکل‌گیری آن تا حدی از نفوذ آیین بودای مادیمکه بود. در دوره‌ی قرون وسطا شماری از مکاتب ویشنوَه ویدانته پیدا شدند.

ویساکا ⇌ ویسکه

ویسکه [XI] **Vesakha** عیدی که در آن تولد، روشن‌شدگی و مرگ (⇌ پری‌نیروانه) بودا (⇌ گوتمه) را جشن می‌گیرند. این جشن در روز بدر (⇌ اوپوسته) ماه ویسکه (پالی؛ سنسکریت: ویشکه *Vaishakha*)، دومین ماه تقویم هندی برابر با آوریل/مه، برگزار می‌شود. در بعضی کشورهای بودایی، آن را به شکل «جشن چراغانی» برگزار می‌کنند: مجموعه‌های معبد و بقاع را با شمع یا پیه‌سوزهای ساده آذین می‌کنند؛ در سری لانکا، فانوس‌های کاغذی می‌سازند و در پایان جشن هم آن‌ها را می‌سوزانند. [34: 192-3]

شب او می‌دانند. او در آغاز هر چرخه‌ی نو بیدار می‌شود و نیلوفری روی ساقه‌ی بلند از ناف او می‌روید. از نیلوفر، برهما پیدا می‌شود که عالم را از نو می‌آفریند. [58: 113-14, 468-9; 59: p1.103]

ویشنوه ویدانته [XVII] Vaishnava Vedanta

سلسله‌ی از الاهی‌دانان‌های ویشنوه‌ی (ویشنوه) صاحب نفوذ هندو در دوره‌ی قرون وسطا شماری از مکاتب ویدانته را پدید آوردند که در واکنش به آدویته ویدانته‌ی شنکره بسط یافتند. نوشته‌های فرقه‌ی و قدیسان ویشنوه در همه‌ی این‌ها نافذ بودند اما افراد به‌طور گوناگونی تحت‌تأثیر اندیشه‌ی متأخرتر نیایه و سانکیه و حتا تاحدی هم اسلام بودند. پیشگام اصلی ویشنوه ویدانته باسگره Bhāskara (قرن نهم یا دهم) بود که به شنکره به‌عنوان بودایی پنهانی حمله می‌کرد و مدعی بود که سنت معتبرتری را عرضه می‌کند. نافذترین چهره رامانوجه (قرن دوازدهم) بود؛ نیم‌بارکه Nimbārka و مدوه Madhva (هر دو قرن سیزدهم) و ولبه Vallabha (۱۴۷۹-۱۵۳۱) و برخی پیروان چیتنیه Caitanya (۱۴۸۵-۱۵۳۳) هم مهم بودند. بیش‌تر این‌ها به خاطر سنت‌های فرقه‌ی (سم‌پردایه Sampradāya) ویشنوه معتبرند، [36: III, 102-39; IV].

نظام‌های گوناگون بسیار متفاوتند اما همه بر سرشت اثباتی خدا (برهمن = ویشنوه) و بر اهمیت بکتی به‌مثابه‌ی کاراترین عمل معنوی تأکید می‌کنند و نفی می‌کنند که روان فرد همیشه بتواند به‌طور کلی با الاهیانه The divine درآمیزد چنان‌که هویتش را کاملاً از دست بدهد. بر نقش عنایت الاهی تأکید می‌شود. آن‌ها عموماً فراگیرنده inclusivists اند: نظام‌های رقیب چندان نفی نمی‌شوند بل که در یک سلسله‌مراتب دانش یا شناخت ادغام شده در مقام تابع قرار می‌گیرند. عموماً شناخت بالاترین برهمن را برتر

از تجربه‌ی مطلق بی‌تعین می‌دانند. خدا را در اصل هم علت فاعلی و هم علت مادی عالم می‌دانند اما در عمل مواظبانند که از همه‌خدایی ساده‌گرایانه بپرهیزند. نظام مدوه در تأکید بر تمایز میان خدا و عالم و روان فردی خیلی پیش‌تر می‌رود. چند متفکر ویشنوه‌ی امکان آزادی را در این زندگی (جیون‌موکتی Jivanmukti) نفی می‌کنند و بیش‌تر تصدیق می‌کنند که خدا صورتی معین دارد (یعنی صورت ویشنوه را).

ویشیشیکه [XVII] Vaisheshika یکی از شش درشته یا فلسفه‌های رستگاری هندویسیسم کهن، که آن را کناده Kanāda شاید در قرن دوم ق م بنیاد نهاده باشد. جای متن بنیادی کناده، یعنی ویشیشیکه-سوتره را تا حد زیادی جنگ متأخر پرشسته‌ی پاده Prashastapāda [معروف به پدارتهدرمه-سنگرته Padārthadharma -Sangraha] (آغاز قرن ششم) گرفته است [translation: 107: 386-423]. تا قرن دوازدهم یک سلسله شرح و جنگ بر شالوده‌ی این متن پدید آمد [53: VI, 253-75]. از آن پس این نظام کمابیش با نیایه‌ی متأخر درآمیخت. کناده مدعی بود که پرورش معنوی و آزادی (موکشه) را می‌باید از راه فهم کامل و تمام‌چندوچون ساخت جهان تجربه از شش مقوله‌ی بنیادی یا پدارتته یافت: (۱) جوهر [درویه dravya]، (۲) گون یا کیف [گونه guna]، (۳) فعل [یا، کردار karman]، (۴) کلیت [یا، همگی: سامانیه sāmānya]، (۵) جزئیت (ویششه viśeṣa) [یا، نوع] و (۶) وحدت [یا، ترکیب: سمه‌وایه samavāya]. نظام کثرت‌گرا و واقع‌گرای ویشیشیکه جزئیات بیش‌تری را مبتنی بر مشاهده‌ی جهان طبیعی و قوانینش شامل می‌شد. خصوصاً مفهوم «اتم»‌های نامرئی بدون بزرگی ویشیشیکه که موجودات بزرگ‌تر از آن‌ها ساخته می‌شوند بسیار معروف است. دل [منس manas] که در اندازه بسیار کوچک است متمایز از روح است که بی‌نهایت است؛

پالی استفاده می‌کند، سنت شرقی (چین، کره و ژاپن) از نسخه‌یی استفاده می‌کند که از درمه-گوپتکه‌ها Dharmaguptaka، از مکتب فرعی باستانی استویره‌ها Sthavira (⇨ سنگیتی)، به ارث رسیده است؛ سنت تبتی از نسخه‌یی استفاده می‌کند که از مؤله‌سرواستی‌وادین‌ها Mūlasarvastivādin به ارث رسیده است (⇨ سرواستی‌واده). وینیه به دو قسمت اصلی تقسیم شده است. قسمت نخست تحلیل مشروح (وینگه Vibhanga) قواعدی است که پاتی‌موگه را تشکیل می‌دهند و بر زندگی رهرو مرد (بیگو) یا رهرو زن (بیگونی) حاکم‌اند. قسمت دوم شامل بیست بخش (پالی: کندکه Khandhaka؛ سنسکریت: اسکندکه Skandhaka) است که بیان شیوه‌های درست گرداندن کارهای جمعی مختلف سنگه است، مانند پذیرش و از برخوانی پاتی‌موگه در ایام اوپوسته. به‌طور کلی، وینیه در صدد پایه‌گذاری آن شیوه‌ی زندگی است که از دو کرانه‌ی کامرانی و خودآزاری می‌پرهیزد و به یکدلی به‌عنوان پایه‌ی عمل دینانه (باونا) می‌انجامد. این که دقیقاً رهروان بودایی معاصر چگونه از جزئیات وینیه پیروی می‌کنند از سنتی به سنتی و از دیری به دیری متفاوت است؛ تیره‌واده در رویکردش به وینیه از محافظه‌کارتر از دیگران است. [100; 29; 65; 34a]

ویهاره ⇨ بهار

هر دو جاودانه‌اند. اگرچه کناده احتمالاً خداپرست نبود اما پرشسته‌پاده و جانشینانش نقش قطعی اما محدودی به اراده‌ی خداوند (ایشوره) می‌دادند. [51: 146-64; 103; 180-3]

ویندیگو [V] Windigo یک اصطلاح اوجیبوایی

Ojibwa (بیشه‌های شمال غربی) امریکای شمالی که به شخصیت آدم‌خواری اشاره می‌کند که در اسطوره‌شناسی الگون‌کوئینی (⇨ الگون‌کوئین) برجستگی دارد. داستان‌ها خاستگاه ویندیگو را به شکارچی گمشده‌یی منسوب می‌کنند که در اثر مرگ قریب‌الوقوع ناشی از گرسنگی مجبور می‌شود که گوشت انسان بخورد و پس از آن هیولایی ساکن جنگل می‌شود که انسان‌های از همه‌جا بی‌خبر را شکار می‌کند. گاهی شمن در حالت جذبیه ممکن است شهودی از یک ویندیگو داشته باشد و گهگاه ویندیگویی بیابد که روح یاری‌ده او باشد. [IX: 24]

وینیه [XI] Vinaya قانون رهبانی بودایی، موضوع

بخش اول کتاب‌های مقدس بودایی (تی‌پیتکه). شماری از نسخه‌های مختلف «سید روش» (وینیه-پیتکه vinaya-pitaka) به زبان پالی، سنسکریت و به ترجمه چینی و تبتی باقی مانده است، اما تنها سه روایت کاربرد رایج دارد: سنت تیره‌واده از نسخه

ه ه ه

سوسانوتو مظهر آن‌ها بود می‌زدودند. مراسم *هارائه* (⇨ *ماتسوری*) را اکنون برای از بین بردن پلیدی‌هایی برگزار می‌کنند که به گمان آن‌ها رفتار طبیعی اجتماعی را به هم می‌زند و لکه‌های ننگی را که همراه بلایا، بیماری‌ها، زایمان، مرگ، جادو، خواب بد و فال بد است بی‌اثر می‌کند [general: 19: 426-40; 34: 41-5; 35: 23-4].

دوازدهم که خاندان میناموتو حامی آن شد با نظامیان پیوند خورد و از آن پس او را همان امپراتور اوجین قرن چهارم به شمار آوردند. از قرن هشتم در آغاز هم‌آمیزی *شین تو* و آیین *بودا* از سوی دربار، هاچی‌مان را به *دای بوساتسو* هاچی‌مان یعنی هاچی‌مان بوداسف بزرگ (⇨ *بوداها* و *بوداسف‌های ژاپنی*)، یا *هاچی‌مان دای میوجین* یعنی هاچی‌مان خدای بزرگ ملقب کردند. در حدود یک‌سوم از تمام *ایزدکده‌های شین تو* اختصاص به هاچی‌مان دارند.

هارائه [XXI] *Harae* تطهیر از راه جن‌گیری، یعنی *هارائه*، *اوهارائه* یا *هارایی*، قدیمی‌ترین اعمال *شین تو* کنونی است. اولین بار در کتاب‌های قرن هشتم (⇨ *ادبیات شین تو*) آمده است، موقعی که ایزانگی سعی می‌کرد همسرش را از سرزمین مردگان یا یومی-نو-کوئی نجات دهد ارواح پلید به او حمله کردند و او عقب نشست تا خود را در رودخانه‌ی بشوید (⇨ *اسطوره‌شناسی شین تو*). تطهیر را در زمان‌های قدیم سالی دوبار به‌جا می‌آوردند موقعی که پلیدی‌های ضد اجتماعی را که

هالوکاست [XXI] *Holocaust* پیامدهای سیاست‌های ضدیهودی آلمان نازی و متحدان

گوئیان بریتانیا و برزیل شمالی. این جنبش از میانه تا پایان قرن نوزدهم پدید آمد که بیش‌تر حاصل فعالیت تبلیغی انگلیکن‌ها بود. می‌گویند که اولین نبی، یعنی بی‌چی‌ووئنگ Bichiwung که یک سرخپوست ماکوئی بود، الهام الهی را برای واژه‌ها و آوازهای هاله‌لویا دریافت کرده است.

آموزه‌ی این جنبش شامل تعبیر مجدد الاهیات مسیحی است که یزدانگان آن در کیهان‌شناسی بومی ادغام شده است؛ شمن‌ها مبتکران و مبلغان کلیدی این آموزه‌ها هستند. عقیده به بهشت موعود و بازگشت پهلوان فرهنگ / منجی، همانند ادونتسیم روز هفتم، در میان بومیان منطقه مهم است. [5]

هاوایی کی [XXIX] **Hawaiki** زادگاه افسانه‌ی اقوام جزایر اقیانوس آرام. هاوایی جدید اگرچه نامش را از آن گرفته اما همان هاوایی کی کهن نیست. بیش‌تر احتمال می‌رود که ساوای یی Savai'i (یعنی، هاوایی کی) در ساموآ آغارگاه پراکنده شدن نخستین مهاجران باشد. اما هاوایی کی در بیش‌تر تبارشناسی جزایر فقط نشان‌دهنده‌ی زادگاه‌های دوردست خدایان (آتوآ)، رؤسای قبایل و مردان است، که نیاکان بزرگ از آن‌جاها بادیان کشیده‌اند. ارواح مردگان، در جست‌وجوی آرامگاه‌شان، در طول راه خورشید رو در غروب به آن باز می‌گردند. [3; 7; 15; 28]

هته یوگا [XVII] **Hatha Yoga** (تلفظ دیگر: هاتا یوگا) شاخه‌ی از یوگا که اختصاص به روش‌های تربیت تن دارد. کهن‌ترین جُنگ‌های باقی مانده‌ی آن (مثلاً هته- یوگه- پردیپیکای Hatha-yoga-pradipika سواتمَرامه Svātmarāma) از دوره‌ی قرون وسطا کهن‌تر نیست اما فنون هته یوگا خاستگاهی بسیار کهن‌تر دارد. هته یوگا مدعی است که مقدمه‌ی سودمندی است بر تربیت روانی

فاشیست آن از ۱۹۳۳ تا ۱۹۴۵ که نقطه‌ی اوج آن نسل‌کشی یهودیان بود. برآورد می‌شود نزدیک به ۶ میلیون از کسانی که ریشه‌ی یهودی داشتند در برنامه‌ی نابودسازی نازی‌ها، که آن را «راه‌حل نهایی مسأله‌ی یهود» می‌خواندند از بین رفتند. مهم‌ترین بخش این برنامه مشتمل بود بر کشتن دسته‌جمعی با گاز و سوزاندن اجساد قربانیان در اردوگاه‌های مرگ همچون اُسویتس Auschwitz و تربلینکا Treblinka [50]. اکثر یهودیانی که به دست نازی‌ها کشته شدند از اروپای مرکزی و شرقی بودند (⇒ **یهودیان اروپایی**). جامعه‌ی یهود لهستان که پیش از جنگ شمار آن به بیش از ۳ میلیون می‌رسید تقریباً به کلی نابود شد. ریشه‌ی سیاستی که به هالوکاست انجامید یک نظریه‌ی نژادی بود که آلمانی‌ها را نژاد برتر می‌دانست و معتقد بود یهودیان موجوداتی فروتر از انسانند که خلوص اقوام آریایی را به هم می‌زنند و باید از میان برداشته شوند. این نظریه‌ها از سوی برخی نژادپرستان اروپای قرن ۱۹ مانند چی. ای گوینو و اچ. اس. چمبرلین مطرح می‌شد اما آنان که نظریه‌ی نژادپرستی را به یک برنامه‌ی اجتماعی فعال تبدیل کردند هیتلر و تبلیغاتچی‌های نازی او بودند. یهودیان گرفتار تبعیض اقتصادی شدند، آن‌ها را وادار به نصب نشان ستاره‌ی زرد بر لباس‌شان کردند، به‌طور دسته‌جمعی به درون گتو ghetto رانده شدند، آنان را همچون برده به بیگاری گرفتند، موش آزمایشگاهی دکترهای نازی بودند و با تیرباران‌ها و مسمومیت‌های دسته‌جمعی گاز به کام مرگ می‌رفتند. [XXVII, 11; 17; 20; 25; 37; XXVIII; 44; 52; 55; XXXI; 57; XX, XXI]

هاله‌لویا (دین‌های امریکای جنوبی) **Hallelujah (South American Religions)** [XXIII] جنبش نبیانه prophetic در میان اقوام کریب‌زبان Carib دشت‌های بی‌درخت savannah

مربوط به کیهان‌زایی نیز برداشت شده است. [17: 292-7; 300-7]

هرمتیسم ⇨ هرمسی، آیین

هرمسی، آیین [XXIV] Hermetism سنت‌هایی گرفته از هرمتیکا که بر جادو، کیمیا و عرفان اروپا تأثیر نهاد. متن‌های هرمتیکا در اواخر قرن پانزدهم یعنی زمانی به اروپا رسیدند که گمان می‌رفت نویسنده‌ی افسانه‌ی آن‌ها، هرمس تریسمگستوس Hermes Trismegistus [هرمس‌الهرامسه]، شخصی واقعی و حکیمی مصری و کمابیش معاصر [حضرت] موسی بوده است. عناصری برگرفته از آیین **نوافلاتونی** و آیین **گنوسی** در این متن‌ها را به خطا گواهی بر این دانستند که تریسمگستوس بر افلاتون پیش‌دستی نموده و ظهور عیسی مسیح را پیشگویی کرده است. بدین ترتیب، مباحث هرمتیک در مورد طلسم، جادوی سماوی و **گنوسیس** عرفانی برای برخی از مسیحیان قابل قبول شدند. کیهان‌شناسی هرمتیک، که سلسله‌مراتبی از خدایان تحت امر خدای برتر و واحد و ساختاری پیچیده از هماهنگی‌های نمادین سراسر طبیعت را اساس فرض خود قرار می‌دهد، به سهولت با دیدگاه‌های نوافلاتونی یا **قبالایی** تلفیق شد و رشد **رازوری** occultism مسیحی در دوران رنسانس را برانگیخت. اگرچه در ۱۶۱۴ معلوم شد که هرمتیکا به دوره‌ی پس از میلاد مسیح تعلق دارد، اما این متن‌ها اعتبار خود را نزد معتقدان به جادو حفظ کردند و از آن پس علاقه‌ی مفرط به جاذبه‌های مصر باستان مشخصه‌ی رازوری غربی بوده است. [32]

هرمنوتیک [XIII.C] Hermeneutic نظریه‌ی فهم یا تعبیر متن‌های فلسفی و ادبی، به‌ویژه تعبیر متن‌های **کتاب مقدس**. هر چند تعبیرکنندگان از مدت‌ها پیش از نیاز به تعیین قواعدی برای تفسیر و

دشواری **یوگا-درشنه**. در اصل برای هته یوگا یک تربیت بنیادی اخلاقی و دینی لازم بود، اما در صورت‌های جدیدتر آن قبول تمرین‌های تطهیر تن را یک پیش‌شرط کافی دانسته‌اند. نرمی و انعطاف و مهار جسم بیش‌تر از رشد عضلات یا سرعت حرکت تأکید می‌شود. روش‌های اصلی **آسنه‌ها** āsana یا وضعیت‌ها هستند که برخی کشیدگی بسیار نظام‌مند دشوار و رهاشدگی نواحی خاص (**بندِه** bandha)، حبس دم (**پرانایامه** Prānāyāma) از انواع گوناگون و استفاده از تخیل و توجه به قصد مهار نمودهای بدنی گوناگون‌اند. پیش‌رفته‌تر از همه یک فیزیولوژی رنگین مجسم است که از **تنتره (۱)** گرفته شده است و حاوی برانگیختن نیروی حیاتی بنیادی یا نیروی جنسی (**کوندالینی** kundalini) و فعال کردن آب‌گذرهای (**نادی** nadi) گوناگون و چرخه‌ها (**چکره**) یا مراکز است. سرانجام این باید به عمل **سمادی** و **دیانه یوگا** بیانجامد. [35:17-75; 45: 175-93; 133: 148-50]

هرم ⇨ اهرام

هرمتیکا [XIII. A] Hermetica مجموعه‌ی از فلسفه‌ی عرفانی یونانی‌گرایی قرن‌های دوم و سوم، که پس از هرمس تریسمگستوس Hermes Trismegistus، «هرمس سه بار بزرگ» [هرمس‌الهرامسه / هرمس مثلث‌النعمه] (یا تحت Thoth خدای مصری) به این نام خوانده شد. هرمس و دیگران این تعلیمات را به عنوان راه دانایی و زندگی در اختیار موجودات فانی قرار داده‌اند. تعدادی از ۱۸ رساله به صورت مکالمات سقراطی نوشته شده‌اند؛ رساله‌های دیگر به شیوه‌ی نامه‌نگاری است. در پیش‌زمینه‌ی آن‌ها عنصری از اندیشه‌ی مصری احساس می‌شود (⇨ **مصر باستان**، **دین**). منابع یونانی تاحدی افلاتونی و تا حدی رواقی‌اند (⇨ **یونانی**، **دین**)؛ از **سبعینی**، به‌خصوص برای مطالب

(۱۶۰۶-۱۵۸۱) تکمیل کرد. هرگویند (۱۶۰۶-۴۴) مجبور شد که از آمریتسر برود، اما سیک‌ها در قرن هجدهم و تا اواسط قرن برگشتند و معبد کانون اصلی عبادت سیک شد. در ۱۹۸۴ پیرامون آن از حمله‌ی ارتش هند به مبارزان سیک به رهبری جرنیل سینگ بیندران‌وال بدجوری آسیب دید. (۷) نیز **گوردواراها (اماکن تاریخی): سیاست سیک**. [7: 58-9; 20: 159-73]

هری هره [XVII] **Harihara** خدای مرکبِ نیمی ویشنُو (هری) و نیمی شیوا (هره)، و غرض از این ترکیب غلبه بر تعصب فرقه‌یی میان ویشنوه‌ها و شیوه‌هاست [یعنی ویشنوپرستان و شیواپرستان] تا نشان دهند که هر دو جلوه‌هایی از یک واقعیت‌اند. نیمی از این نگاره نشانه‌های شیوا را دارد مثل نیزه‌ی سه‌شاخه‌ی (تری‌شوله) و موی بافته‌ی او، اما آن نیمه‌ی دیگر نشانه‌های ویشنُو را دارد مثل چرخ (چکره) و تاج شاهی و مانند این‌ها [4: 199]. نگاره‌ی مشابه اما برجسته‌تری شیوا را به شکل **آردناریشوره** Ardhanārīshvara یا «خدایی که نیمه‌زن» است نشان می‌دهد که سمت راستش شکل مرد و سمت چپ‌اش شکل مادینه‌ی پاروتی را دارد [7: 46-7; 109: 28-9; 89: 216; 4: 4]. به نظر می‌رسد که نگاره‌های مرکب به‌رغم مقصود ضد فرقه‌یی آن‌ها در میان شیوه‌ها یا شیواپرستان رواج بیش‌تری داشته است تا در میان ویشنوه‌ها که ویشنوپرستانند: **قسم تری‌مورتی**.

هزاره‌گرایی [XIII. B] **Millenarianism** اعتقاد به یک دوره‌ی ۱۰۰۰ ساله‌ی حاکمیت عیسی مسیح بر زمین در آینده. پیشاهزاره‌گرایان premillennialist معتقدند که این دوره پس از دومین ظهور مسیح فرا خواهد رسید؛ پساهزاره‌گرایان postmillennialist عقیده دارند که با گسترش

تأویل‌های معتبر — اگر معانی بیگانه‌یی وارد متن نمی‌شد — آگاه بودند، اما رشد و تکامل آگاهی تاریخی، از قرن هجدهم به بعد، بُعد تازه‌یی به مسأله داد. این پرسش مطرح شد که آیا فردی که از فرهنگ دیگری است می‌تواند معانی اصلی متن‌هایی را درک کند که در فرهنگ متفاوتی تولید شده‌اند؟ بر پایه‌ی پاسخ کلاسیک هرمنوتیک گفته می‌شود که هر تعبیرکننده‌یی می‌تواند فرایندهای ذهنی نویسنده‌ی متن را از نو تجربه کند و بنابراین معنای متن را بفهمد، چون که هم نویسنده و هم تعبیرگر انسانیت مشترکی دارند. به‌تازگی این اصل هرمنوتیکی از آن رو در معرض تردید قرار گرفته است که شاید نتواند به اندازه‌ی کافی تفاوت‌های اصلی آگاهی ناشی از فرهنگ‌های متفاوت را منعکس کند. در مطالعات دیگر چنین استدلال شده است که فهمیدن هنر است: فهم را صرفاً به یاری رعایت قواعد و وجود به اصطلاح «حلقه‌ی هرمنوتیک» نمی‌توان به وجود آورد و مراد از این اصطلاح از جمله بازشناسی این امر است که معنای متن در کل و معنای هر یک از بخش‌هایش ارتباط متقابلی با هم دارند، زیرا که دریافت یکی وابسته به دریافت دیگری است.

هریس ⇨ جنبش هریس

هری‌مندیر صاحب **Harimandir Sāhib** [XXXIII] هری‌مندیر صاحب (معبد هری یا خدا) [یا، هری‌مندِر] در آمریتسر، معروف به دربار صاحب (بارگاه یا دربار الاهی)، مرکز اصلی سیک‌ها. غربی‌ها همیشه آن را معبد زرین Golden Temple می‌خوانند که اشاره است به زراندود کردن آن که به دستور مَه‌اراجه رنجیت سینگ در آغاز قرن نوزدهم صورت گرفت. آمریتسر را گورو رام داس (۱۵۷۴-۸۱) بنیاد گذاشت که حفاری‌هایی را برای استخر دور معبد شروع کرده بود. معبد اصلی را جانشین او آر‌جن

رفته است؛ در این متون برخی از قواعد به «هلاخایی» که سابقه‌ی آن به موسی در سینا بر می‌گردد» یا «هلاخایی که به عنوان حکم عملی رواج نیافته» وصف شده است. در بسیاری از منازعات شرعی غالباً گفته شده است که «هلاخا بر اساس [نظر] ربی فلان است» یا «این هلاخایی است برای دوران مسیحی، یعنی پیش از آن دوران در عمل قابل اجرا نیست. هلاخا در مقابل موضوعات بیرون از شریعت، یعنی اگادا است [14 vol. 7: 1156; 67: 248, 253; 70: VII] درباره‌ی اعتبار نسبی که به یک مینه‌هاگ *minhag* یا رویه‌ی مرسوم [= عرف] داده می‌شود باید در جایی باشد که هنجار رفتاری متفاوتی از هلاخا را تجویز می‌کند؛ در این باب گفت‌وگوها کرده‌اند. یهودیان سنتی به آرای هلاخایی مدون ملتزم‌اند، اما عقیده بر آن است که خدا بیگانگان را فقط به رعایت قوانین هفت‌گانه‌ی نوح امر کرده است. **یهودیت اصلاح‌گرا و یهودیت محافظه‌کار** اصلاحاتی در قواعد هلاخایی به وجود آورده‌اند که عموماً مورد قبول یهودیان درست‌اندیش نیست. [5; 11]

هلال [XIX] Hilal واژه‌ی عربی به معنی «ماه نو». امروزه نماد ماهوی اسلام دانسته می‌شود، و در هنر و معماری اسلامی به عنوان نوعی نقش تزئینی ظاهر می‌شود. احتمالاً این نقش و نماد تزئینی از ایران ساسانی (زردشتی، آیین) گرفته شده و بعدها در نشان‌های خانوادگی و بیرق‌های ممالیک مصر و ترک‌های عثمانی (سلسله‌های اسلامی) مورد استفاده قرار گرفت. مسیحیت غربی، آن را همتای اسلامی علامت صلیب می‌داند، اما تنها در اواخر قرن هیجدهم [دوازدهم ه.ق] بود که جهان اسلام آن را تدریجاً به عنوان یک نماد دینی پذیرفت. امروزه هلال به همراه یک ستاره در پرچم بیش‌تر

درستکاری در زمین مقدمات ظهور فراهم خواهد شد. هزاره‌گرایی موجب شده که فرقه‌های «منتظر ظهور» (آدونت‌یست Adventist) خاصی پدید آیند؛ برخی از آن‌ها اختصاصاً تاریخ «پایان» را تعیین می‌کنند، از قبیل پیروان ویلیام میلر (۱۷۸۲-۱۸۴۲) در ایالات متحد امریکا. هزاره‌گرایی در دوره‌های بروز فشار سیاسی و اجتماعی گسترش می‌یابد. [62 vol. 9: 521-32; 75; 157; 916; 174]

هفتادگانی ← سبئینیه

هیل [VII] Hel در سنت اسکاندیناویایی نام قلمروی مردگان و نیز نام غول مادینه‌ی بداندیشی که بر آن فرمان می‌راند، و او را دختر **لوکی** دانسته‌اند. هیل، تصور مبهمی برای مرگ است نه یک مفهوم به روشنی تعریف شده، که با سنت مردگان ساکن در گورپشته و **والهالا**، یا بهشت جنگجویان، موجود است [3: 32, 149-62]. بر راه درازی که به آن‌جا می‌رسد تأکید می‌شود، با روده‌های هول‌انگیز سخت‌گذر و دروازه‌ی بزرگش که زندگان نمی‌توانند از آن بگذرند.

هلاخا [XXII] Halakhah بخش شرعی **یهودیت**؛ متونی که به شریعت و آیین‌های یهودی می‌پردازند به ادبیات **هلاخایی** معروف‌اند. خاستگاه اصطلاح **هلاخا** ناشناخته است و معمولاً آن را به معنای «راهی که باید رفت»، از ریشه‌ی واژه‌ی «رفت» گرفته‌اند. در توضیح آن گفته‌اند که چیزی است که از گذشته می‌آید و به پیش می‌رود، یعنی قاعده‌ی سنتی، یا چیزی که قوم اسرائیل در آن گام برمی‌دارد، یعنی هنجار دینی. در زمان‌های متأخرتر گفته‌اند که این اصطلاح از نامی برای مالیات ثابت زمین گرفته شده و سپس به معنای قاعده‌ی دینی ثابت به کار رفته است [41: 83]. واژه‌ی **هلاخا** در **تلمود** و **میدراش** به کار

کشورهای اسلامی نمایان است، و هلال احمر معادل اسلامی صلیب سرخ است. [38 S. V. "Crescent"; 20]

همه‌خدایی [XXXIV] **Pantheism** این اعتقاد که کل واقعیت، خدایی است [132: 43]. همه‌خدایی ممکن است یا کیهانی (اثبات جهان) باشد، که در آن خدا و طبیعت همسنگ دانسته می‌شوند، یا ناکیهانی (نفی جهان)، که تجربه‌ی حسی را موهوم می‌انگارد و فقط الاهیانه The divine را واقعی می‌داند. مورد اول شبیه است به آیین همه-درخدایی pantheism (مثلاً در الاهیات فرایندی)، که بر طبق آن خدا هر آنچه را که با تجربه‌ی حسی شناخته می‌شود در بر می‌گیرد و در آن رسوخ می‌کند، اما فرسایش نمی‌پذیرد.

هند، مسیحیت در India, Christianity in
[XIII.B] بنا بر سنت، توماس رسول به هند پا نهاده است و [آن‌جا] چندین کلیسای نسطوری از قرن چهارم به جا مانده است (مسیح‌شناسی). این کلیساها شامل کلیسای کاتولیک‌های مالاباری Malabarese و مالانکاری Malankarese [کرالایی Kerala]، کلیسای ارتدوکس سوری، کلیساهای یعقوبی Jacobite و نسطوری (ملووسی Mellusian) [منسوب به مار الیا ملووس Mar Elia Mellus] و کلیسای مار توما Mar Thoma هستند (مسیحیان توماسی). مسیحیت غربی با پرتغالی‌ها و به‌ویژه دو یسوعی (به رهبانیت) به نام‌های سن فرانسیس خاویر (۱۵۰۶-۵۲) و روبر دُوبیلی (۱۵۷۷-۱۶۵۶) به هند رسید. دُوبیلی با رفتاری همانند یک گورو هندو، روی کاست بالای هندوان تأثیر گذاشت. کمپانی انگلیسی هند شرقی با میسیون‌های مسیحی رفتاری خصمانه داشت اما ویلیام کری تعمیدگرا (۱۷۶۱-۱۸۳۴) در ۱۷۹۳ به این سرزمین پا نهاد. در ۱۸۱۳

فعالیت «فرقه‌ی کلاپم» (به بیدارگری) دروازه‌های هند را به روی آیین پروتستان گشود. الکساندر داف (۱۸۰۶ - ۷۸) اعزام میسیون‌های آموزشی را برای کاست‌های برتر آغاز کرد و در اواخر قرن نوزدهم، اگرچه دولت با همه‌ی دین‌ها مدارا می‌کرد، شمار میسیون‌های پروتستانی امریکایی و اروپایی زیاد شد. گروه همگانی در میان کاست‌های فقیرتر اتفاق افتاد. استقلال سیاسی (۱۹۴۷) به استقلال کلیساهای محلی سرعت بخشید. مسیحیت اگرچه در هند کامیاب‌تر از پاکستان بود اما تنها توانست سه درصد از کل جمعیت را جذب کند. با این‌همه، احتمالاً غربی‌سازی در هند کمک کرد که مسیحیت در هند بیش از چین نفوذ و گسترش یابد. کلیسای جنوب هند (۱۹۴۷) ادغامی است از کلیساهای انگلیکنیسم، کانگرگیشنیم، متدیسم و آیین پرسبیتی. کلیسای شمال هند (۱۹۷۰) شامل تعمیدگرایان نیز می‌شود. [100; V, XVI; 121 Vol. 3: XVII, Vol. 5: XI; 122 Vol. 3: VIII, Vol. 6: III, Vol. 7: XI; 150; 152; 153; 185]

هند غربی، مسیحیت در West Indies, Christianity in the [XIII. B] تأثیر آغازین مسیحی از راه مستعمره‌سازی اسپانیایی و میسیون‌ها به بردگان رسید. متدیسم از ۱۷۶۰ موفقیت چشمگیری یافته بود؛ در قرن نوزدهم تعمیدگران و انگلیکنیسم از آن پیروی می‌کردند. آیین کاتولیک رومی عمدتاً در مستعمره‌های پیشین فرانسوی و اسپانیایی فعال بوده است. دشمنی برده‌داران، تا پیش از آزادی بردگان (۱۸۳۳)، سنگ راه برخی میسیون‌ها شد. بیدارگری انجیلی بومیان جزایر هند غربی را به خود جلب کرده که بسیاری از فرقه‌های پنتیکاستالیستی خاص خودشان را پدید آورده‌اند که اغلب در ۱۹۴۵ از طریق مهاجران در انگلستان

«موج» بعدی این اقوام بیابان گرد مهاجرنشین‌هایی در آن کشور تشکیل داد. آنان خود را «آریایی» — یعنی شریف‌زاد — می‌دانستند. پژوهشگران عموماً به «هندو- ایرانی‌های آغازین» (نیاکان ایرانیان ساکن استپ‌های روسیه‌ی جنوبی) و «هندو- آریایی‌ها» (آریایی‌هایی که به هند حمله کردند) اشاره می‌کنند. این مهاجمان گنجینه‌ی پرمایه‌یی از سنت شفاهی با خود آوردند که بخش اعظم آن در ریگ ودا **هندو** و **اوستای زردشتی** محفوظ مانده است. برخی از هندو اروپاییان، یعنی تخاری‌ها، سمت شرقی را پیمودند. هندو اروپاییان دیگر به جنوب سفر کردند و در یونان و روم استقرار یافتند، اما عده‌یی دیگر به غرب کوچیدند و در نواحی گوناگون اروپای شمالی، مثلاً اسکاندیناوی، ساکن شدند. وجود گروه‌های پدرومادری parent groups اقوام را می‌توان از راه شباهت زبان‌های مربوط به اعقاب‌شان (مثلاً سنسکریت، یونانی و لاتینی) به اثبات رسانید. آیین‌های معینی در دین‌های کشورهاییی که در آن‌ها هندو اروپاییان سکونت دارند همانند یکدیگرند و از وجود عمل اصلی مشترکی (مثلاً بزرگداشت آتش) خبر می‌دهند. پدیده‌های طبیعی، از قبیل خورشید و آسمان، از ایزدان به شمار می‌آمدند. ژرژ. دومزیل G. Dumézil (مت ۱۸۹۸) (↔ **ایدئولوژی سه بخشی**) کوشیده است که در پس اسطوره‌های گوناگون دین‌های مختلفی که اصل و تبار هندو اروپایی دارند ساختار مشترکی را بازسازی کند. [8 vol. 1; 23: I]

هندویسم [XVII] Hinduism نامی که به سنت دینی بسیار متنوعی داده می‌شود که در طی سه هزاره‌ی اخیر در هند تحول یافته و امروزه باورها و اعمال بیش از پانصد میلیون هندو را نشان می‌دهد که اکثرشان در هند زندگی می‌کنند و هشتاد درصد جمعیت را در بر می‌گیرند. کلید فهم زندگی دینی هندوها کثرت است چون که هندویسم وحدت

(به‌ویژه **راستافارین‌ها**؛ ↔ نیز **افریقایی - امریکایی، جنبش‌های دینی نو**) به آن‌جا انتقال یافت. [92: 187-90; 121 vol. 3; XI, vol. 5: IV; 122 vol. 5: IV, vol. 7: VII].

هندوها [XVII] Hindus ساکنان «سرزمین فراسوی رود سند» را مسلمانان مهاجم که در قرن هشتم از شمال غربی وارد هند شده بودند **هندو** خواندند. از این‌رو اصطلاح در درجه‌ی اول اشاره است به ساکن هند [80: 142]. برخی از این ساکنان (کم‌تر از ۲۰٪ در ۱۹۷۱) از آن سنت‌های دینی (که غالباً برای هند بیگانه‌اند) پیروی می‌کنند که از هواخواهان‌شان می‌خواهند با استفاده از اصطلاحاتی چون مسلمان، مسیحی، سیک و مانند این‌ها از دیگران متمایز باشند. آن‌هایی که خود را به این شکل نامگذاری نمی‌کنند جمعیت «هندو» را تشکیل می‌دهند هم در هند و هم در سرزمین‌هایی که هندیان به آن‌ها مهاجرت کرده‌اند (↔ **هندویسم**). هندوها از شماری از کیش‌های متفاوت پیروی می‌کنند: کیش‌های **دورگا، کالی، کریشنه، رامه، شیوا، ویشنو** و بسیاری دیگر. یک سیمای متمایز کیش‌های هندو این است که بسیاری از خدایان مادینه‌اند (**دیوی devi**). هندوها در سرشماری ۱۹۸۱ هند ۸۲/۶۴٪ از کل جمعیت را تشکیل می‌دادند.

هندواروپاییان [XXXVI] Indo-Europeans در حدود ۵۰۰۰ ق م گروه‌هایی از اقوامی وجود داشتند که (احتمالاً) در بخش شرقی اروپا می‌زیستند و همراه با گروه‌هایی که در جهات گوناگون مهاجرت می‌کردند شروع کردند به پراکنده شدن. پس از دو هزار سال یا بیش‌تر، عده‌یی رو به شرق سفر کردند و سرانجام در هند سکنا گزیدند (ح ۲۰۰۰ — ۱۵۰۰ ق م) و آن‌جا بر تمدن **دره‌ی سند** غالب آمدند. در سر راه، عده‌ی اندکی ظاهراً در ایران مستقر شدند، و

فردی سَوَدَرْمَه‌ی svadharma اوست، یعنی دَرْمَه‌ی فردی خود او. دو مفهوم دیگر هم به این مفهوم دَرْمَه وابسته‌اند، یکی سَنَسارَه که چرخه‌ی بی‌پایان زاد و مرگ و دوباره زاینده شدن است و روان‌ها دستخوش آن‌اند، و دیگری کَرْمَه که بنا بر این نظریه هر کردار یا فعلی ثمره‌ی ناگزیر خود را دارد و پایگاه شخص را در این زندگی کردارهای او در زندگی پیشین‌اش تشکیل می‌دهند. کردارهای موافق با دَرْمَه اجری (پُونیه punya) دارند و به کَرْمَه‌ی نیک منجر می‌شوند و ثمره‌ی گناه (پاپه pāpa) کَرْمَه‌ی بد است. در سَنَساره آن مشکل بنیادی را که هندویسم عرضه می‌کند می‌یابیم: یعنی چه‌گونه باید از چرخه‌ی بی‌پایان زادومرگ گریخت و به مَوکتی mukti یا مَوکَشَه رسید که آزادی و رستگاری است و سرشت دقیق آن را در الاهیات فرقه‌های گوناگون به صورت‌های گوناگون تعریف کرده‌اند. پیش-انگاره‌های متافیزیکی بنیادی دیگر برهمن است که مطلق ناشخص‌گونه یا روان جهان است که شالوده‌ی کثرت نمودین عالم است و آتمن یا روان فردی با آن به شکلی از رابطه یگانه می‌شود و آن هنگامی است که رستگاری یا آزادی حاصل شود. برهمن را غالباً به شیوه‌ی شخص‌گونه‌تر همچون ایشوَرَه یا بَگَوَن bhagvan یعنی بَغ یا خدا نشان می‌دهند و مثلاً ویشنوپرستان یا شیواپرستان خدای برگزیده خاص خود، یعنی ایشته‌دیوه را بَگَوَن یعنی بَغ یا خدا می‌دانستند و رستگاری را بیش‌تر از دید رفتن به بهشت آن خدا بیان می‌کردند. نظریه‌ی ایشته‌دیوه می‌گوید که اگرچه در سلوک افراد محدودیت‌های بسیاری هست اما در عقیده آزادی کامل دارند که هر تجلی خداوند را پرستای خود و راه رستگاری خود انتخاب کنند. گاهی هندویسم را سادنا sādhanā می‌شمردند که روش‌شناسی یافت رستگاری است با سه رویکرد اصلی: راه کردار، یا کَرْمَه؛ راه روشن‌شدگی یا گیانه؛ و راه عشق و نیایش

نیست، «بنیادگذار» ندارد، نه عقیده‌ی یگانه‌ی دارد و نه کتاب مقدس یگانه‌ی که همگان پذیرفته باشند، نه قانون‌نامه‌ی اخلاقی یا نظام الاهی یگانه‌ی، یا مفهوم یگانه‌ی از خدا که محور باشد. هندویسم کمابیش سنتی است که گوناگونی پهناوری از مواضع دینی را در بر می‌گیرد که هم دارنده‌ی کیش‌های بومی کوچک است که شاید فقط در چند روستا شناخته باشند و هم فرقه‌های بزرگی چون آیین ویشنَوَه Vaishnavism یا آیین ویشنو (⇒ ویشنو)، آیین شیوه Shaivism یا آیین شیوا (⇒ شیوا) که میلیون‌ها پیرو، اسطوره‌شناسی‌های غنی، معابد، شمایل‌نگاری‌ها و الاهیات خاص خود را دارند که هر یک از آن‌ها را می‌توان به‌جای خود یک «دین» خواند.

پیش‌انگاره‌های معینی هست که این کثرت را حفظ می‌کنند و می‌توان گفت که این مفاهیم معین را که چارچوب‌شان به‌طور جهان-شمولی آشناست می‌سازند. نخستین چنین ساختی دَرْمَه است که مفهومی وابسته به طبقه است به‌معنی «تکلیف» و «دین»، «راه درست رفتار» برای طبقه‌ی خاصی که به آن وابسته است. گاهی هندویسم را دَرْمَه‌ی هندو هم دانسته‌اند. دَرْمَه در سطح کیهانی سَنَاتَه دَرْمَه، یا دَرْمَه‌ی همیشگی و جاودانه، قانون کلی نظمی است که مقرر می‌دارد هر چه در عالم هست باید در جای درستش باشد و موافق سرشت خاص خود رفتار کند. چون به جهان انسان بیابیم نخست دَرْمَه‌ی کلی یا سادارته دَرْمَه sādharana dharma است که یک اخلاق کلی ایجاد می‌کند و کردارهای نیک را مثل زیارت، احسان، بزرگ داشتن خدایان و مانند این‌ها توصیه می‌کند و از دروغ گفتن، آسیب رساندن و مانند این‌ها منع می‌کند. دوم ورناشَرْمَه دَرْمَه است که امروزه در درجه‌ی اول به معنی برگزار کردن رسوم و قواعد کاست خویش است خصوصاً با توجه به پاک‌ی و نَجسی. کل تکالیف و رفتار درست هر

خداوند، یا بکتی. پس بیش‌تر هندویسم پیرامون این چارچوب پیش‌انگاره‌های متافیزیکی شکل می‌گیرد. سنت هندویسم با آمدن هندوآریایی‌ها به هند در حدود ۳۵۰۰ سال پیش آغاز شد، اگرچه تندیسک‌های حفاری‌شده‌ی یک خدای نرینه، در یک وضعیت یوگیانه‌ی شیواوار (☉ یوگا)، و نقوش بانوخدای مادینه نمایانگر صورتی از دین دره‌ی سند اند که شاید به چهار هزار سال ق م بازگردد؛ این را گاهی پیشاهندویسم proto-Hinduism می‌خوانند. دوره‌ی از ۱۵۰۰ تا ۵۰۰ ق م دوره‌ی ودایی است که به‌خاطر وداها چنین خوانده شده و این‌ها مجموعه‌ی‌های سرودهایی است خطاب به خدایان گوناگونی که در آیین‌های گوناگون آتش و قربانی به‌کار می‌رفت. این آیین‌ها را هندوآریایی‌ها با خود به هند آورده بودند. مشخصه‌ی دوره‌ی ودایی میانه آیین‌گرایی خالص بود که نمونه‌هایش را در آثاری که براهمنه‌ها خوانده می‌شود می‌بینیم؛ اما در دوره‌ی ودایی متأخر در کتاب‌های معروف به اوپه‌نیشدها گذاری به نظرپردازی متافیزیکی صورت گرفت که برای نخستین بار در آن‌ها نظریه‌های سنساره و کرّمه و موکشه دیده می‌شوند. دوره‌ی هندویسم کلاسیک از ۵۰۰ ق م است تا ۵۰۰ میلادی که دو رزمناهی بزرگ هندی راماینه و مه‌بابارته منابع دانشنامه‌یی غنی آن‌اند. این دوره از تغییر جهت در دلبستگی دینی از موکشه، که گریز از جهان است، به درّمه که زیست درست در این جهان است مشخص می‌شود و ظهور درّمه ساستره که کتاب‌های حقوقی دینی یا فقهی را به خود دید. این کتاب‌ها پایه‌های اصول ورناشرمه درّمه varnashrama dharma را ریختند که چهار ورنه را بنا نهادند که طبقات جامعه‌اند: ۱. برهمنان که پرستار و مربی‌اند؛ ۲. کشتریه‌ها که شاهان و جنگاوران‌اند؛ ۳. ویشیه‌ها Vaishya که بازرگانان و کشاورزان‌اند؛ و ۴. شُودره‌ها Shudra که کارگران‌اند. با ظهور خدای تلفیقی syncretic ویشنو

کیش‌های خدایاور theistic نوی پدید آمدند که کیش‌های موجود را به شکل اوتاره‌هایش جذب می‌کنند، و شیوا را که او هم تلفیقی است، حال آن که بعدها در آن دوره کم‌کم کیش‌های بانوخدایی شکوفا شد. ظهور این کیش‌های خدایاور بسط غنی اسطوره‌شناسی و ساخت معابد وابسته به شمایل نگاری را با خود آورد. هندویسم میانه یا قرون وسطایی از ۵۰۰ تا در حدود ۱۸۵۰ کشیده می‌شود. مشخصه‌اش گسترش آن در تقریباً هر قلمروی است. گسترش بزرگی از کاست‌ها (جاتی‌ها) در سطح اجتماعی وجود داشت. در فلسفه‌ی دینی تکامل مهمی در ویدانتّه، از شش درشّنه یا مکاتب رستگاری، رخ داد با نظام ادویته‌ی شنکرّه در قرن نهم که به دنبالش نظام ویشیشتادویته‌ی Vishistā dvaita رامانوجّه آمد که در قرن دوازدهم راه خدا پرستی، خصوصاً آیین ویشنوه Vaishnavism را در ویدانتّه باز کرد و به مکاتب مدوه (قرن سیزدهم) Madhva، نیم‌بارکه Nimbārka (قرن چهاردهم) ولّبه Vallabha و چیتّیه Caitanya (قرن شانزدهم) انجامید که همه شارحان بکتی یا راه رستگاری از طریق عشق و پرستش بودند. شاعران عاشق تاملیل، آلواری‌های ویشنوه و ناینارهای شیوه، بکتی را از پارسایی پرهیزگاران به یک تجربه‌ی جذبه بدل کردند. این نگرش نو در باگوتّه پُورانّه‌ی Bhāgavata Purāna سنسکریت (قرن نهم) تجلی یافت. این اثر منبع بزرگ الهام کریشنه بکتی بود همان‌گونه که سرسپاری به اوتاره‌ی مهم دیگر ویشنو، یعنی رامه، الهام‌بخش یکی از دوست‌داشتنی‌ترین آثار شمال، یعنی رامه‌چریتّه‌مانسه‌ی Rāmācaritamānasa تُولسیداسه Tulsidāsa (قرن شانزدهم) بود. فرقه‌های فراوان نو و شاعران نیایشگر خوبی پیدا شدند که زبان‌های نوپدیدی چون هندی و بنگالی و مرّاتی Marāṭhi را به‌کار می‌بردند و همین سبب شد که میلیون‌ها نفر برای اولین بار با سنت‌های کتاب‌های

باورها و اعمالش اساساً متفاوت از باورها و اعمال خود اوست به‌عنوان هم‌هندو بپذیرد، و این خودهمانی است که پیوستگی و یکپارچگی یک دین جهانی بزرگ را به هندویسم می‌دهد نه اشتراک آموزه و عمل آن.

هندویسم، تحولات جدید، Hinduism,

Modern Developments [XVII] از نیمه‌ی اول قرن نوزدهم تغییرات بزرگی در درون هند رخ می‌داد که با تحولات داخل خود سنت دینی متنوع هندویسم همسو بود و تا امروز هم ادامه دارد. عواملی که چنین تغییراتی را پدید آوردند هم بسیار بودند و هم بغرنج: حکومت بریتانیا، گسترش ارتباطات، آمدن مطبوعات، توسعه‌ی زبان‌های بومی جدید، آموزش و پرورش غربی، استفاده از زبان انگلیسی، چالش مسیحیت و مبلغان آن (↔) **مسیحون‌های مسیحی غربی**، رشد آگاهی سیاسی و اجتماعی، ملی‌گرایی، فشار رویدادهای داخلی و جهانی که به استقلال و تشکیل پاکستان انجامید، و تجربه‌ی هندوهایی که در خارج از هند به شکل پراکنشی بسیار گسترده زندگی می‌کنند. این‌ها برخی از عوامل بیرونی مهم این تغییر بودند؛ اما پاسخ‌های متنوعی که در داخل هندویسم داده می‌شد سبب شد که تبدل آن به شکل یک دین جهانی خودباور بدل شود. این تغییر در دو جهت به‌هم پیوسته‌ی بزرگ صورت گرفت: اولی که بیش‌ترین توجه را در نوشته‌های غربی به خود جلب کرد «رئسانس» یا «نوزایی» هندو یا تکامل «هندویسم نو» است که با رام موهن روی Ram Mohan Roy (۱۷۷۲-۱۸۳۳) در بنگال آغاز می‌شود [117; 48; 73]; دومی، که بومی‌تر شده و پیوستگی و روشنی‌اش کم‌تر است، و از این رو خیلی از آن غافل مانده‌اند تنها به این خاطر که مطالب آن به زبان‌های بومی نوشته شده، از نو جان گرفتن گسترده و بیان مجدد سنت موجود

دینی تماس مستقیم داشته باشند. در آیین شیوا Shaivism یک مکتب نومی ملهم از ویدانتَه در کشمیر پیدا شد؛ نیایشگری devotionalism نایبار در یک نظام خدانشناسی به نام شیوه-سیدانته Shaiva-Siddhānta (قرن دوازدهم) گنجانده شد؛ و یک مکتب نو به نام آیین ویره-شیوه Vira-Shaivism (قرن دوازدهم) پیدا شد که هم کاست را نفی می‌کرد و هم عبادت در معبد را. با ظهور آیین تَنترَه Tantrism (↔ تَنترَه (۱)) توسعه‌ی بزرگی در آیین شکتِه Shaktism پدید آمد که در آیین شیوه و آیین بودا هم مؤثر بود. آیین تَنترَه که بسیار خاص‌فهم یا باطنی است شکل خاصی از یوگا و یک نظام روانی-فیزیولوژیک و وجوه ویژه‌ی نیایش و عمل را دارد که غرض از آن هدایت به یافتن خود و آزادی بود. سرانجام از قرن چهاردهم سنت سنت‌ها توسعه یافت که پیروان آن بیش‌تر از کاست پایین بودند و نظام کاست و همه‌ی اشکال دین بیرونی را نفی می‌کردند و شکلی از دین درونی را فرا می‌آموختند که شالوده‌اش نیاز به آگاهی مداوم و عشق به قادری بود که بی‌نشان یا بی‌گون یا نیرگونَه بود. نام‌دیو، کبیر، ریداس Raidās و دادو از شارحان اصلی آن بودند، همچنان که نانک بود که تعلیمش بعدها به شکل آیین سیک توسعه یافت. هندویسم از میانه‌ی قرن نوزدهم دستخوش خودنگری بزرگی شد چون که هم با فرهنگ غربی روبه‌رو شد و هم با مسیحیت که پیامدش بیداری و پاسخ از درون بود و به این منجر شد که هندویسم خودآگاه‌تر شده و اعتماد به نفس‌اش بیش‌تر و حتا برتری‌جو شده مدعی جایی در میان دین‌های بزرگ جهانی شود. هندویسم تاریخ این دین نیست؛ بل که تاریخ آن سنتی است که توضیح‌دهنده وسعت و غنا و کثرت آن و نشان‌دهنده رابطه‌های خانوادگی بخش‌های گوناگون آن است هنگامی اثبات می‌شود که هندویسم یک جهان دینی یگانه است که هندویی کسی را که

سماج به خاطر جنگندگی و جزمیت‌اش مخالفت زیادی برانگیخت، اما با موفقیت‌هایی هم روبه‌رو بود و در حوزه‌ی آموزش و پرورش کارهایی کرد. چون به گذشته نگاه کنیم شاید کارکرد بزرگ این انجمن همان ایجاد اعتماد در میان هندوان بود، و این فرایند با مادام بلاواتسکی و میسز بسانت از انجمن تئوسوفی پیشرفت بیش‌تری کرد. این دو چشم‌بسته در ستایش هر چیز هندو گشاده‌دست بودند. تأثیر بزرگ بعدی مردی بود با معنویت عمیق و تجربه‌ی عرفانی، یعنی رامه‌کریشنه پرم‌اهمسه Param ahamsa [79] (۱۸۳۴-۸۶) که الاهیانه را در هر کس و هر دینی می‌دید با این نتیجه‌گیری که هر کسی باید راهش را به در یافت خویش دنبال کند اما از خدمت به انسان‌ها نیز دریغ نکند. یکی از شاگردانش [سوامی] ویوکاننده Vivekananda [41] بود که در ۱۸۹۳ به عنوان نماینده‌ی هندویسم به مجلس جهانی دین‌ها به شیکاگو رفت؛ او برای نخستین‌بار هندویسم را به مثابه‌ی یک ایمان جهانی به جهان معرفی کرد و با این کار منزلت آن را هم در هند و هم بیرون از آن بسیار بالا برد. همچنین میسیون رامه‌کریشنه را در قسمت‌های گوناگون جهان تأسیس کرد. از چهره‌های بزرگ دیگر در «ژئوسانس» هندو یکی [شری] اوروبیندو [104] بود که هند را برای رهبری معنوی جهان در ۱۹۱۰ آماده کرد. دیگری شیواننده بود، سنّیاسینی که در ۱۹۳۶ انجمن حیات الاهی را بنیاد نهاد که اکنون یک سازمان جهانی است و آثار زیادی پدید آورد که سرشت اخلاق‌سازی دارند [75]. اما مهاتما گاندی (۱۸۶۹-۱۹۴۸) بود که خود را پیرو سنّتانه دَرَمه خواند و پیش از آزاد کردن کشور از یوغ بریتانیا در پی رهانیدن روان هند از فرومایگی‌های آن بود. او به شیوه‌ی خارق‌العاده مردم هند را در آغوش گرفت و آنان را با معنویت عمیقش آکند و در این فرایند خودآگاهی و خودهمانی هندو را به سطح نویی از

در بسیاری از رشته‌های آن است که می‌توان آن را «ضد اصلاح» سنّتانه دَرَمه یا «سبک کهن» یا جاودانه‌ی دین هندوها دانست [83]. رام موهن روی [31] براهمو سماج را در ۱۸۲۸ بنیاد نهاد. او تربیت اروپایی دیده بود و بسیار زیر نفوذ مسیحیت بود: از رویکردی خدپرستانه دفاع می‌کرد و بت‌پرستی و تناسخ (سنساره) را رد می‌کرد و علیه ستی، رسمی که بیوه‌ها خود را در آتش مرده‌سوزی شوهران‌شان می‌سوزاندند، و برای آموزش و پرورش غربی مساوی برای زنان و مردان مبارزه می‌کرد. دیندرانات تاگور Debendranath Tagore، پدر تاگور شاعر، پیرو او بود و بعد از او هم کیشَب چَندَره سین [20]. به رهبری آن‌ها سماج علیه ازدواج کودکان و برای ازدواج میان کاست‌ها و ازدواج مجدد بیوگان و آموزش و پرورش زنان مبارزه می‌کرد. تأثیر آن چندان در موضع الاهیات آن نیست بل که نقش آن در خودنگری و بیدار کردن وجدان اجتماعی هندوان است. سازمانی در مهارشتره به‌نام پرارتنا سماج Prārthanā Samāj به رهبری مهادیوه گوویند رائنده پدید آمد که چندان بی‌شبهت به براهمو سماج نبود. پرارتنا سماج به همین اندازه به رفاه اجتماعی علاقه‌مند بود و سخت به نفع کاست‌های محروم مبارزه می‌کرد. آریه سماج کاملاً متفاوت از این جنبش‌ها بود. آن را دیننده سرسوتی Dayananda Sarasvati (۱۸۲۴-۸۳) در ۱۸۷۵ بنیاد نهاد [66]. سرسوتی در پی آن بود که همه‌ی «فساد» و افزوده‌هایی را که به نظر نامتعارف او از زمان وداها وارد هندویسم شده بود بزدايد. او سخت به اسلام و مسیحیت حمله می‌کرد چون که هر دو را تهدیدی برای هندویسم می‌دانست از این نظر که خیلی‌ها از کاست‌های پایین به آن می‌گرویدند. آریه سماج می‌کوشید که با معرفی آیین «بازگروی» reconversion به هندویسم و با دادن پیوند مقدس به پایین‌ترین کاست‌ها راه این فرایند را ببندد. آریه

هنر (در اسلام) [XIX] **Art (in Islam)** معمولاً ویژگی اساسی دینی هنر اسلامی ممنوعیت به تصویر درآوردن صورت‌های زنده دانسته می‌شود. به نظر می‌رسد که این عقیده نه از تعالیم صریح قرآن (که به تمثال‌ها حمله می‌کند اما به مثابه‌ی کانون‌هایی برای بت‌پرستی) بل که از دو امر ناشی شده است: یکی ترس از رقابت کردن با قدرت آفرینندگی خداوند و دیگری بی‌اعتنایی عمومی نسبت به جنبه‌ی نگارگرانه و زیبایی‌شناختی تجربه‌ی دینی، که بعدها حدیث به آن مبنایی قانونی داد که عطف به ماسبق هم می‌شد. تأثیر پذیرفتن از شمایل‌شکنی بیزانسی نامحتمل به نظر می‌رسد [3-252: 80; IV, VII; 55]. با وجود این، در واقع تصویرگری موجودات زنده در هنرهای ایران، هند و ترکیه، به‌رغم مخالفت متدینان رونق یافته است؛ با این حال نقش‌ماهی‌های تزئینی سرآغازینه‌یی archetypal در اسلام که گل و بوته و اسلیمی بوده به‌ویژه در معماری دینی نظیر مساجد، آرامگاه‌ها [93] و جاهای دیگر قابل مشاهده‌اند و نیز با تأکید بر خوشنویسی [119] و فرم‌های هنری خط عربی. [10; 20 “Art, Sacred (Islam)” ; 41; 74; 82; II, 116; IX]

هنر و نمادگرایی (خاور نزدیک باستان) **Art and Symbolism (Ancient Near Eastern)** [III] آثار باستانی، نقش‌برجسته‌ها، تندیس‌ها و مهرهای استوانه‌یی، همگی اطلاعات افزوده‌یی در باره‌ی دین‌های خاور نزدیک باستان در اختیار می‌گذارند [6; 5]. ظریف‌ترین فلزکاری، کنده‌کاری روی صدف و کاشی‌کاری به روشنی در اشیای مدفون در گورستان سلطنتی اور دیده می‌شود [26]. نقش-برجسته‌های سنگی عظیمی که مراکز دینی جتی‌ها را می‌آراستند (۱۲۵۰-۱۲۲۰ ق م) نشانه‌ی دینی‌اند که آن‌ها به منابع بین‌النهرینی پیش از خود دارند

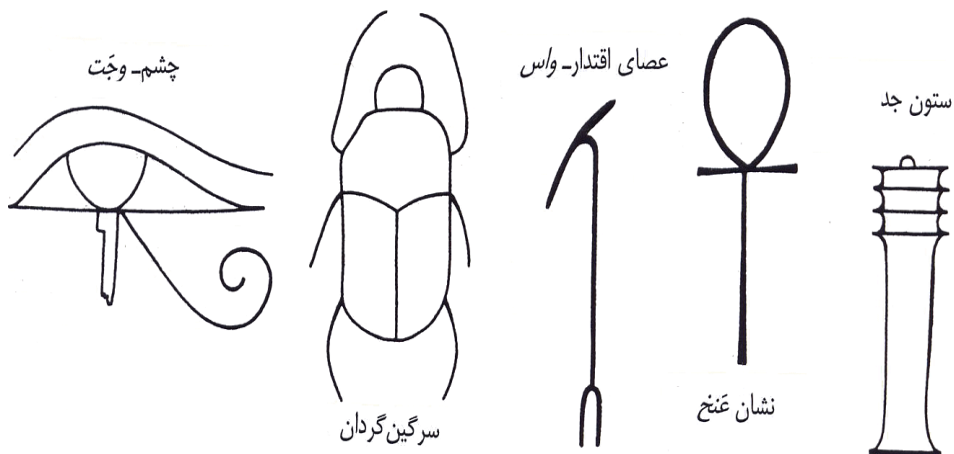
بلوغ رساند. صداهای بسیار دیگری هم از «رُئسانس» هندو به‌گوش می‌رسید، مثلاً صدای رادا کریشنان [84]، رئیس‌جمهور اسبق هند، اما گاندی از درون کاری را کرد که ویوکاننده تنها از آن سخن گفته بود: او در تحقق ارزش‌های معنوی هندو در مقیاسی عظیم مؤثر بود. با «رُئسانس» یک ضداصلاحات هم همراه بود که حیات نو و خودنگری و تعریف مجددی را در داخل سنت‌های موجود با خود آورد.

در دفاع از هندویسم سازمان‌های بسیاری در مقیاس‌های مختلف شکل گرفت که برخی مثل رُشتریه سوآیم سوک سنگ Rashtriya [3] Swayamsevak Sangh و هندو مهاسنهای سراسر هند که احزاب و جنبش‌های سیاسی را پوشش می‌داد و در نهایت به مبارزه‌گری هندو و وطن‌پرستی افراطی دینی انجامید [55]. جنبش‌های نویی تکامل یافت مانند جنبش سوآمی ناراینه [135]، که شکلی از ویشنوپرستی گجراتی است که هم در گجرات و هم در میان گجراتی‌های بیرون از هند بسیار نفوذ داشته است؛ رادا سوآمی ستسنگ [86] در داخل سنت سنت؛ و جنبش آگاهی کریشنه که صورتی از ویشنوپرستی گنودییه Gaudiya Vaishnavism [102] است [که به «ویشنوپرستی بنگالی» هم معروف است]. شماری از گوروها و «مردان و زنان خدا» کاملاً در داخل سنت هندو در مقیاس‌های گوناگون نافذ بوده‌اند، برخی مانند سای بابا [97] در داخل هند؛ دیگران مانند مهاریشی مهش یوگی مدیتیشن متعالی را به غرب بردند [85]. سرانجام اکنون یک جنبش فعال جهانی هندویسم هست که به شناساندن و معرفی غنای دینی و معنوی هندویسم به پراکنش بسیار گسترده‌ی کنونی هندوان و به نیازمندان معنوی جهان اختصاص دارد. (⇒) نیز جنبش‌های دینی نو در غرب (⇒) نیز هندویسم در جنوب شرقی آسیا، و در غرب.]

آمد و بعد کاربرد دنیاورز پیدا کرد. در معماری آرامگاه و معبد نوآوری‌هایی آوردند؛ (☞ **خانه‌ی خدایان**؛ **خانه‌ی گا**؛ **اهرام**)؛ پیکرتراشی نقش برجسته و نقاشی دیواری برای تزیین دینی پدید آمد؛ استادکاران در هنرهای کوچک‌تر و جواهرسازی اقلامی را در اعمال خاکسپاری تهیه می‌کردند. اگرچه همه‌ی فرم‌های هنری دینی ساخت و پرداختی عالی داشتند اما نخستین کارکردشان تهیه‌ی مدل و تمثال اشیای جاندار و بی‌جان بود که می‌شد آن را به جادو به فعالیت وا داشت. نمادهای گوناگون در مصر محبوبیتی گسترده داشتند و از معنایی جادویی برخوردار بودند. (☞ شکل ۱۱) از این جمله‌اند نشانه‌های عنخ (Ankh (حیات)، جد [یا، زد] Dzed (ثبات) و واس was (حکومت)؛ سرگین گردان (خیرا (نوشدگی حیات)، و وجت [یا، وزت] (کل بودگی روحی و بدنی). نظرقربانی‌ها را به این شکل‌ها می‌ساختند که هم زندگان و هم مردگان را از شرّ و سلطه حفظ کنند (☞ **جادو**). نمادگرایی در بسیاری از جلوه‌های دین از جمله در

[13: 195-214]. نقش مهرها نشان‌دهنده‌ی خصوصیات بسیاری از خدایان در حضور پرستشگران‌شان است. گاه حیوانات به صورت نمادهای کیش این خدایان دیده می‌شوند — گاو نماد خدای آب و هوای جتّی‌ها [13: 138]، اژدها (☞ **دین‌های خاور نزدیک باستان**) نماد شرّ [13: 181] و مار نماد یکی از خدایان **عیلامی** [17: 38]. نمادهای دیگر گاه جانشین شکل انسانی می‌شدند: خدایان جهان زیرین جتّی‌ها گاه به صورت شمشیر و سنگ **هوواسی** (*huwasi*) (سنگ نقش‌کند) ممکن بود جای پیکره‌ی خدایان را بگیرند [13: 149]. جانوران غول‌آسا شاید نمادپردازی چرخه‌های طبیعی بودند و موجودات نیمه‌الاهی (نیمی انسان و نیمی گیاه یا حیوان) احتمالاً نمودگار باروری خاک در عیلام بودند. [17: 37]

هنر و نمادگرایی (در مصر باستان) Art and Symbolism (Ancient Egyptian) [VI] فرم‌های هنر در مصر باستان در آغاز برای مقاصد دینی پدید



شکل ۱۱
نمادهای مصر باستان

کوچک تجسم می‌یابند که نمونه‌های معروف آن‌ها جنگ‌ابزارهای ویشنو، خصوصاً چرخ (چکره cakra) آتشین او، و نیزه‌ی سه‌شاخ (تری‌شوله trishula) شیوا و دُورگا است.

زبان نمادگرایی نه فقط از یوگا بل که از سنت‌های رقص کهن هندی مثل *Bhārata nāṭyam* نیز گرفته شده است. برخی از متمایزترین صورت‌های شمالی هندو خدایان را در حال رقصیدن نشان می‌دهند مثلاً شیوا به‌مثابه‌ی *tāra* یا *Natarāja* «شاه رقصندگان» یا نوازنده‌ی ساز، مثلاً *krishṇa* با نی لبکش. تن آرمانی‌شده‌ی انسان اهمیت محوری دارد: میان زیبایی جسمی و معنوی هیچ کشاکشی دیده نمی‌شود و باشندگان خدایی یا قدیس‌وار به‌طور طبیعی از دید آرمان‌های جاری زیبایی و تناسب انسانی ترسیم می‌شوند که در متن‌های پیشه‌ها مثل *Shilpashāstra* شلیپه‌شاستره که در حدود قرن پنجم به بعد تألیف شده صورت رسمی به خود گرفتند. صورت‌ها (فرم‌ها) به این قصد طراحی می‌شوند که عواطف کلی انسانی را بیان کنند. پیکره‌های زیبایی و شادی که غالباً نگاره‌های جنسی را (میتونه / میتونه) شامل می‌شوند، معبد را به شکل مکانی خجسته و مسکن‌گاهی مناسب (مندیره) برای آن خدا در می‌آورند. همراه با هنرهای کهن هندی یک سنت زنده‌ی هنر عامیانه هم هست که هم آن‌ها را تغذیه کرده هم خود از آن‌ها تغذیه می‌کند. [122] در عمل ناممکن است بتوان خط روشنی میان این دو سنت کشید خصوصاً در مورد هنرهایی چون سفالگری، که گاهی پیکره‌های شکوهمند خدایان را برای کسانی می‌ساختند که نمی‌توانستند پیکره‌های سنگی یا مفرغی بخرند: [56: 191-201]. امروزه هم صورت‌ها و افسانه‌های خدایان را سینما و تلویزیون و نیز چاپ‌های رنگارنگ می‌آموزند، و هر جایی که هندوها زندگی می‌کنند از این‌ها می‌توان یافت. (برای شمال‌نگاری ⇨ نیز

تمثال‌های رَع و اوزیریس ⇨ سه‌پیکری اوزیریس) وجود داشت که این اثبات مجدد دوباره زاییده شدن ادواری آن‌ها است (⇨ پساً زندگی (در مصر باستان)).

هنر هندو [XVII] Art (Hindu) اصطلاح «هنر هندو» در مواردی نام گمراه‌کننده‌ی است چون که گروه‌های جین و بودایی در هر بخش از هند و نیز هندوها، پیکره‌هایی به همان نگارگران حرفه‌ی سفارش می‌دادند و بسیاری از آن‌چه گفته می‌شود می‌تواند درباره‌ی جین یا هنر بودایی هندی هم درست باشد و تفاوت‌ها به‌طور کلی در موضوع این هنر است نه در سبک آن. اگرچه بالاترین صورت خداوند (برهمن) را در هندوئیسم بی‌نشان و ناگفتنی می‌دانند اما برای بیش‌تر پرستندگان راحت‌تر است که در او به صورت خدایان و بانوخدایانی نگاه کنند که هر یک منشی و شمایی و اسطوره‌ی خاص خود دارند (⇨ بکتی؛ ایشته‌دیوه). پس هنرهای بصری و اجرایی هر دو، نه فقط در نقل سرگذشت خدایان بل که به خاطر کمک‌هایی که برای نظاره‌ی درون فراهم می‌آورند اهمیت حیاتی دارند. خداوند با چند استثنا (⇨ لینگایته) از دید غنا و فراوانی تصویر می‌شود نه از نظر سادگی بی‌پیرایه. خدایان را انسان‌وار مجسم می‌کنند هر چند که تابع همان تنگنای جسمانی انسان‌ها نیستند. غالباً بیش از دو دست دارند که مؤدراها و صفات‌شان رمز منش و نیروهای آن‌هاست و گاهی بیش از یک سر انسان یا حیوان دارند که جنبه‌های گوناگون آن‌ها را نشان می‌دهند. چهره‌ی ایزدان و پهلوانان و قدیسان اگرچه بیان‌گرند اما چهره‌نگاره به‌شمار نمی‌آیند و نشانه‌های خاص مثل گل‌ها و جنگ‌ابزارها و ملازمان حیوانی (واهنه‌ها) و حتا رنگ‌های مشخص در شناخت آن‌ها کمک می‌کنند. این نشانه‌ها وجوه منش خدایی را نشان می‌دهند و گاهی خود این‌ها به‌مثابه‌ی خدایان

خدمت رانم به کار می‌برد. در هنر او را به شکل میمون یا بوزینه‌های گوناگون نشان می‌دهند و گاهی هم با تنی که بخشی از آن انسانی است اما همیشه دم درازی دارد. [4: 204-6] او چنان که طبع میمونی اوست تجسم آسیب و طنز و نیز فداکاری است و در کاخ راوَنه‌ی اهریمن که سیتا را به اسارت گرفته دست به خرابکاری می‌زند. او در چاپ‌های print جدید غالباً بدن عضلانی پرورش‌اندامی‌ها را دارد که خدای حامی کسانی است که این ورزش پیشه‌ی آن‌هاست.

هوآ ین [XII] **Hua Yen** یک مکتب مدرسی و التقاطی آیین بودای چینی که فا زانگ (۶۴۳-۷۱۲) آن را بر شالوده‌ی *آوتمسکه-سوتره* (هوآ ین جینگ) بنیاد نهاد. فا زانگ که می‌کوشید آموزه‌های بنیادی هوآ ین را برای امپراتریس وو روشنگری کند رساله در بیان *تسیر زرین* را نوشت که در شمار روشن‌ترین روشنگری آموزه‌های هوآ ین است. فا زانگ آموزه‌ی *سن لُون* بنیادی (شونیتاواده یا مادیمکه) را درباره‌ی *تهیت* و بی‌تعیینی حاصله از آن *درمه‌ها* پذیرفت و آن را به یک نظریه‌ی استلزام متقابل *درمه‌ها* بسط داد. در این نظریه به هستی آمدن هر *درمه‌ی* مستلزم وجود همزمان همه‌ی *درمه‌های* دیگر است. میان هوآ ین و آموزه‌های کهن‌تر *تیان تای* همانندی‌های روشنی هست، و تفاوت‌های‌شان تا حد زیادی در مسائلی است که بر آن‌ها تأکید می‌کنند. هوآ ین مانند مکتب *تیان تای* آموزه‌های بودایی را بنا بر سرشت و قابلیت شنوندگان *بودا* طبقه‌بندی می‌کرد. «پنج نظر» نیز در رساله در بیان *تسیر زرین* وصف می‌شود. (که گون در نان تو روکوشو). [7: XXV, 406-24; 12; 15: XI, 313-20; 18; 24: XIII, 328-33; 35: VIII, 339-59]

هویی [V] **Hopi** هویی‌ها (از هویی-توشینو-مو hopituh shinu-mu که در لغت به معنای «مردم

به نام‌های خدایان معینی چون *گنیشه، لکشمی، پاروتی، شیوا، ویشنو*). [4: 13-32; 58; 109]

هنر یهودی [XXII] **Art (Jewish)** نگرش‌های یهودیت نسبت به هنر نگارگری در دوره‌های مختلف متفاوت بوده است اما می‌توان دید که در زمینه‌ی بهره‌گیری از *شمایل‌نگاری* برای مقاصد دینی همیشه بدگمانی عمیقی وجود داشته است. کتاب مقدس صورتگری را با بت‌پرستی پیوند داده و همین نگرش نیز به *یهودیت* خاخامی و قرون وسطا نیز سرایت کرده است. بقایای یک *کنیسه‌ی* قرن سومی در شهر دورا اوروپوس Dura Europos، که در آن دیوارنگاره‌هایی از صحنه‌های کتاب مقدس وجود دارد، نشان می‌دهد که برخی اجتماعات یهودی آغازین مخالفتی با استفاده از صورت‌های هنری نداشته‌اند، به شرط آن که خود خدا را نگاشته باشند [1: 47]. در قرون وسطا برای تزینات کنیسه‌ها نقاشی پیکر انسان جذابی نداشت و طرح‌های انتزاعی یا تصاویر حیواناتی مانند شیر را ترجیح می‌دادند. امروزه نیز روال همین است. استادکاران یهودی نیروی خلاق خود را صرف هنر کتابت، مصور کردن دست‌نوشته‌ها، و ساختن اشیای آیینی و سنتی از نقره و طلا می‌کردند. به‌طور کلی فرهنگ یهودی باعث شده که یهودیان نه از طریق هنرهای تصویری، که ریشه‌ی در آن فرهنگ ندارد، بل که از طریق *موسیقی‌سازی، آواز، آثار ادبی و شعر* احساس خود را بیان کنند. [14 vol. 3: 499: 34: 1]

هنومَن [XVII] **Hanuman** هنومَن در اسطوره‌ی هندو یک میمون خدا است، پسر وایو Vāyu بادخدا یا خدای باد و یک میمون ماده. به‌خاطر عشق و پرستش استوارش (بکتی) به رانم و سیتا مشهور است. او در راماینه توان بزرگ و نیروهای فرانسایش را در

هودالا/ای کامل پس از پایان سبت با خواندن دعای برکت بر شراب یا دیگر نوشیدنی‌های مرسوم، بر گیاهان خوشبو و بر شعله‌ی یک شمع چندفیله‌یی در حالی که دست‌ها را به سوی نور آن دراز کرده‌اند انجام می‌گیرد [26: 59]. پس از آن دعای برکتی در سپاس از خدا می‌آید که مقدس را از نامقدس، نور را از تاریکی، اسرائیل را از امت‌ها و روز هفتم را از شش روز کاری هفته جدا می‌کند. آن‌گاه شراب را می‌نوشند و شمع را خاموش می‌کنند [91: 69]. گونه‌های کوتاه‌تری از این آیین در پایان یوم کیتور (بدون گیاهان خوشبو) و خاتمه‌ی اعیاد (بدون گیاهان خوشبو و شمع) انجام می‌گیرد.

هوریایی‌ها [VIII] Hurrians اقوام هوریایی، که در مناطق کوهستانی جنوب دریای خزر از ۲۳۰۰ ق م سکونت داشتند، به تدریج به سوی جنوب و غرب مهاجرت کردند و به عناصر مهمی در چندین پادشاهی از جمله میتانی Mitanni شکل بخشیدند که تحت استیلای کاستر فرمانروای هندوآریاییان (هندواروپاییان) قرار داشتند. آن‌ها سهم قابل ملاحظه‌یی در امپراتوری جتی‌ها نیز داشتند، از جمله در زبان و دین آن‌ها، که عناصر مهمی از این امپراتوری بود.

الاهیدان‌های پایتخت جتی خدایان هوریایی را پذیرفتند [1-140: 13] و برخی از خدایان بین‌النهرینی از این راه به میان جتی‌ها راه یافتند. نمازگاه غارکند بزرگ یازلیکیا، در حدود ۳ کیلومتری بُغازکوی، یک یادمانه‌ی دولتی بود پر از نقش‌کند که نه تنها خدایان قلمروی جتی (هنر و نمادگرایی (خاور نزدیک باستان))، بل که برخی خدایان هوریایی را که به شکلی رسمی وارد یزدانگان جتی شده بودند، در بر می‌گرفت.

در ناحیه‌هایی که هوریایی‌ها عنصر اصلی جمعیت بودند، خدایان هوریایی نظیر تشوب خدای

صلح‌جو» است) غربی‌ترین سرخپوستان پوئبلوی امریکای شمالی و اعضای گروه زبانی یوتو-آزتکی Uto-Aztecan هستند و در سرزمین‌های درون قرارگاه ناواهو زندگی می‌کنند. اسطوره‌های شان پیشرفت تدریجی نیاکان را از میان چهار جهان زیرزمینی متوالی بازگو می‌کنند پیش از این‌که در وطن کنونی‌شان در بلک مسای Black Mesa فلات کلورادو ظاهر شده سرانجام آن‌جا ساکن شوند (اسطوره‌های آفرینش) [I-V: 26]. محور دین هوپی مفهوم تقسیم دوگانه‌ی مکان و زمان میان جهان‌های بالا و پایین است و یک علاقه‌ی همانند برای همکاری میان این دو قلمرو. هماهنگی میان این قلمروها لازمه‌ی حفظ سلامتی، منابع غذایی و ثبات اجتماعی است [III: 2]. چرخه‌ی مراسم بازتاب الگوی کیهانی و اسطوره‌ی خاستگاه است. خدایان اصلی عبارتند از: سوتوک‌نانگو Sotunangu (نوعی خدای آسمان) ماسوا (خدای خاک و مرگ)، تاوا Tawa (خورشیدپر)، کوکیانگ ووآوتی Kokyang (عنکبوت‌زن) و خدایان دوقلوی جنگ (دوقلوهای پهلوان). کاجیناها (ارواح نیاکان، گیاهان و زندگی حیوانی) در مراسمی که از ژوئن تا دسامبر برگزار می‌شود به‌طور چشمگیری مطرح‌اند [3]. جشن‌های مهم دیگر عبارتند از وووچیم Wuwuchim (آداب سال نو و تشریف اصلی). سویال (مراسم انقلاب زمستانی) و پووامو Powamu (رقص لوبیا) که ظهور کاجیناها‌ی اصلی را مشخص می‌کند. اسطوره‌ها همچنین خاستگاه طایفه‌ها و انجمن سری را بازگو می‌کنند که در آیین‌های هوپی نقش‌های محوری دارند.

هودالا [XXI] Havdalah عبری، به معنای تفکیک. اعلام جدایی زمان مقدس سبت (شبات) یا هر یک از اعیاد (حگیم) از زمان عادی، قبل از آن که بتوان کاری را آغاز کرد یا غذایی را خورد.

مردان بالغ پذیرفته می‌شوند [2]. در گذشته، بلندی هوس تامباران سنتی (یا، ارارو/eravo در منطقه‌ی خلیج پاپوا) تا ۱۵ متر هم می‌رسید. [29]

هون مون بوٿسورِیوٿسو - Honmon Butsu-ryushu [XXVI]

اهمیت اصلی هون مون بوٿسو ریوٿسو به این است که اولین مجمع غیرروحانی بودایی ژاپنی است که تأکید خاصی بر سوره‌ی نیلوفر دارد. ری‌یوگایی و ریٿسو کوسی‌کایی و سوکا گکایی جانشین‌های مهم آن‌اند. [9: X, 208] بنیادگذار آن ناگاماتسو نیسن (۱۸۱۷-۹۰) در ۱۸۴۸ در فرقه‌ی هون مون هوگه‌ی Hokke مکتب نیچی‌رن آیین سرتراشی Tonsure را به‌جا آورد. او که از زندگی طاقت‌فرسای زهانی دلسرد شده بود از کسوت روحانی خارج شد و در ۱۸۵۷ هون مون بوٿسورِیوٿسو را تشکیل داد که مجمعی از معتقدان غیرروحانی بود که به فرقه‌ی هون مون هوگه وابسته بودند. او که همچنان به انتقاد از روحانیت بودایی و مجامع آن‌ها می‌پرداخت خود را وقف ساختن اجتماع غیرروحانی معتقدان کرد و این کار را با استفاده از شیوه‌های عضوگیری جسورانه و تمجید از فواید بهداشتی ناشی از نوشیدن آب سرمعبد آن‌ها می‌کرد. نهادهای بودایی و پزشکی که به این ترتیب به چالش خوانده می‌شدند.

با شکایت مکرر از نیسن و گروهش که اغلب در بازداشت پلیس بودند واکنش نشان می‌دادند، اما این مجمع همچنان اعضای جدید می‌گرفت. هون مون بوٿسورِیوٿسو پس از مرگ نیسن منش‌اش را به عنوان یک مجمع غیرروحانی از دست داد و سازمانی از روحانیان و غیرروحانیون بودایی شد. در ۱۹۴۷ هون مون بوٿسورِیوٿسو به صورت یک فرقه نه یک مجمع مستقل شد. سرمعبد آن به نام یوٿسی‌جی در کیوتو است. هون مون بوٿسورِیوٿسو در برزیل، کره‌ی جنوبی، چین، تایوان و امریکای شمالی پیروانی دارد.

آب و هوا و همسرش هیت پرستیده می‌شدند. آن‌ها در حلب، ساموها و شهرهای دیگر سرشناس بودند. با نفوذ فزاینده‌ی هورِیایی در دین دولتی، هیت به تدریج با بانوخدای خورشید، آرینا، یکی شد.

پرورده‌ترین اسطوره‌ها و افسانه‌های موجود در بایگانی‌های حتی نیز از دین هورِیایی گرفته شده بودند، اگرچه بسیاری از آن‌ها فقط تا اندازه‌ی حفظ شده‌اند [6-120: 24]. دو اسطوره‌ی مهم به کوٿماری مربوط می‌شود که خدا و پدر خدایان بود. یکی از آن دو از مبارزه برای رسیدن به پادشاهی و آفرینش الاهی سخن می‌گوید (← کیهان شناسی (خاور نزدیک باستان))؛ و آن را همانند کیهان‌زایی هسیود Hesiod دانسته‌اند [1]. کوٿماری، که در آغاز پادشاهی فرزانه بود، از سوی آنو، خدای بزرگ، آبستن سه خدای هراس‌انگیز، یعنی — خدای آب و هوا، تیگریس (دجله) و تاسمیسو (سوگلی خدای آب و هوا) — شد، و آن‌ها را تف کرد، و زمین را از آن‌ها بارور ساخت، و زمین نیز آن‌ها را زایید.

افسانه‌ی دیگر «داستان اوٿلیکوٿمی» Ullikummi است که تکه‌هایی از آن مانده به دسیسه‌ی کوٿماری بر ضد تشوب می‌پردازد. کوٿماری اوٿلیکوٿمی را زایید، و اوٿلیکوٿمی در زمین علیه خدایان جنگید؛ نتیجه (که اکنون از دست رفته است) احتمالاً احیای قدرت تشوب و شکست کوٿماری و اوٿلیکوٿمی بوده است (← دین‌های خاور نزدیک باستان).

هوس تامباران [XXIX] Haus Tambaran

روح‌خانه‌ی spirit-house کیش نیاکان تامباران (ناحیه‌ی سپیک Sepik، گینه‌ی نوئ شمالی) اما عموماً برای اشاره به خانه‌های کیش نرینه‌ی آیینی در سراسر ملانزی به کار برده می‌شود (← ملانزیایی، دین). مردان جوان را در مدت تشرف در این خانه‌ها منزوی می‌کنند، اسرار آیین و فرهنگ عام را به آن‌ها می‌آموزند، و کم‌کم به مرتبه‌ی کامل

هواخواهان آن در حال حاضر در حدود ۵۵۰/۰۰۰ نفرند. [10: X, 208]

کم‌اند گروه‌های دینی ژاپنی که نظام امپراتوری و سیاست زمان جنگ حکومت را مانند هون میچی این چنین بی‌پرده به چالش گرفته باشند. پرستهی آن یک کامی غیرستنی یعنی تن نو او یا کامی-سمه یا خدای پدر آسمانی است. [10: IX, 185-6]

هون - پو [XII] Hun-p'o نظریه‌ی چینی ستنی دو روان. این نظریه که در همان سلسله‌ی جوئو (۱۰۲۷-۴۰۲ ق م) تحول یافت با برخی دیگرگونی‌ها در باور دینی عامیانه‌ی جدید چین ادامه یافته است. روان هون عنصر معنوی بالاتری است که نشانه‌ی سرشت آن یانگ است (☰ بین-یانگ). این روان پس از مرگ شین (روح) می‌شود. در باور باستانی می‌پنداشتند که شین شایستگان و پرهیزکاران به کاخ آسمانی شانگ دی می‌رود و مدت نامحدودی با شین شایستگان و برجستگان دیگر زندگی می‌کند. در طی سلسله‌ی هِن (۲۰۶ ق م - ۲۲۰ م) عقیده بر این بود که حتا شین مردم معمولی بخت آن را دارد که موقتاً به مدت چهار یا پنج نسل باقی بماند مشروط به آن که با گذاشتن لوخک روح (شین جوُ shen chu) در محراب خانوادگی آن مرده را گرمی بدارند.

روان پو جنبه‌ی خشن یا مادی شخص است که معادل با کیفیت بین است. در آغاز می‌پنداشتند که این روان به جهان زیرین یا چشمه‌های زرد می‌رود و سرور زمین (هوئو توُ Hou T'u) او را به فرمان خود دارد. نظر دیگر این است که روان پو با تن در گور می‌ماند و با پیشکش‌های غذایی که خانواده می‌دهد به زندگی ادامه می‌دهد. اگر این‌ها فراهم نشود یا تن درست دفن نشده باشد آن‌گاه پو می‌تواند روح خطرناک (گواِی) شود.

باورهای دینی عامیانه‌ی چینی که درباره‌ی روان‌ها و بقای آن‌ها بسیار انعطاف‌پذیرند با رواج عام مفاهیم بودایی ☸ گرمه، یا اجر و دوباره زاییده شدن، دستخوش دیگرگونی بیش‌تری شد. از این‌ها

هون میچی [XXVI] Honmichi اهمیتی که به هون میچی به‌مثابه‌ی یک دین نوی ژاپنی در سنت شین تو داده می‌شود بستگی تنگاتنگی با بنیادگذار آن و نظر مکاشفه‌ی آن و نگرش آن به حکومت و امپراتور دارد. اونیشی آی‌جیرو (۱۸۸۱-۱۹۵۸) که در آغاز واعظ غیررسمی evangelist تن‌ری کیو Tenrikyo بود باور داشت که از سوی خدا به عنوان تجسم نوی آموزه‌ی تن‌ری کیو برگزیده شده است. او از تن‌ری کیو خواست که موضع او را تأیید کند، اما او را کنار گذاشتند. در ۱۹۲۵ تن‌ری کین کیوکایی (بعدها تن‌ری هون میچی و اکنون فقط هون میچی) را تأسیس کرد. دو کتابچه‌ی که پیش‌گویی می‌کرد اگر ژاپن با کشورهای دیگر درگیر جنگ شود ملت نابود می‌شود، و نیز انکار الوهیت امپراتور، هون میچی را در مسیر برخورد با حکومت قرار داد. اطلاع دادگاه از اختلال روانی اونیشی او را از زندانی شدن به خاطر کتابچه‌ی ۱۹۲۸ نجات داد، اما با کتابچه‌ی ۱۹۳۸ برای مدت نامعلومی محکوم به حبس شد. هون میچی به فرمان حکومت ممنوع و منحل شد. شکست ژاپن در جنگ جهانی دوم به آزادی اونیشی انجامید و او از آن زمان تا هنگام مرگش در ۱۹۵۸ خود را وقف بازسازی هون میچی کرد. امروزه بیش از سیصد هزار عضو دارد.

به‌خلاف تن‌ری کیو که می‌گوید مکاشفه ذاتاً کامل است، هون میچی معتقد است که مکاشفه از عصری به عصر دیگر تغییر می‌کند و در هر عصر یک صاحب مکاشفه یا «مکاشف» آن را ابلاغ می‌کند. خود اونیشی چنین مکاشفی بود. از این‌جا پیداست که مکاشفان دیگری نیز بنا است ظهور کنند. پس تعجبی ندارد که هون میچی شمار قابل ملاحظه‌ی از گروه‌های دینی نو پدید آورده است.

که کاهنان آن را در تألیف کتاب‌های دینی و برای متن‌های ادبی و تجاری به کار می‌بردند؛ و دیگری خط مردمانه demotic یا عام مردم که از ۷۰۰ ق م از خط کاهنی تحول یافته است و در دوره‌ی یونانی- رومی در نیازهای نوشتاری معمولی غیردینی به کار برده می‌شد. کهن‌ترین مجموعه‌ی نوشته‌های دینی متن‌های اهرام (قلمرو کهن، ۲۵۰۰ ق م) بود (⇒ اعمال خاکسپاری [10]).

هینه‌یانه [XI] **Hinayāna** اصطلاحی که در آیین بودای مهاییانه به کار می‌رود، به معنی «گردونه‌ی کوچک»، یا «گردونه‌ی ناقص» [یا «طریقت پست»]. برای نشان دادن آن عمل بودایی که می‌اندیشند با مقصد روشن‌شدگی آرَهِت هماهنگ است نه با روشن‌شدگی کامل یک بودا. بنابراین نویسندگان مهاییانه از دو سو به هینه‌یانه اشاره می‌کنند: یکی اشاره به آن دسته از مکتب‌های بودایی کهن است (در سنت هجده مکتب آمده) که نگرش‌شان با مهاییانه یکی نیست، و دیگری اشاره است به عمل مراحل مقدماتی راه بودایی که انگیزه‌اش یافتن روشن‌شدگی برای خود است نه برای همه‌ی جانداران. تنها سنت بودایی غیرمهاییانی که تا امروز باقی مانده تیره‌واژه است که گاهی در نوشته‌های معاصر آن را به خطا «آیین بودای هینه‌یانه» می‌خوانند. چنین اشاره‌ی متضمن نظرگاه نادرست مهاییانه است؛ آیین بودای تیره‌واژه هر نظری یا برداشتی را که مقصد راه بودایی را تهی از غم‌خوارگی یا فراشناخت، و از این‌رو یک «راه پست» بداند، برداشتی نادرست و مبتنی بر کج‌فهمی به‌شمار می‌آورد (قسه انوکمپا).

هئورتایی، پانگوری ها **Heortai, Panegyreis** [XVI] جشن‌های یونانی، به افتخار یک یا چند خدا. هئورتایی جشن‌هایی بودند در داخل شهردولت، مثل

به وضوح پیداست که ارزش کارکردی و عملی چنین باورهایی در بقای نظام نیاکانی و خانوادگی چینی (⇒ کیش نیاکان) و اخلاق حامی آن مهم‌تر از ریزه‌کاری‌های متافیزیکی دقیق روان‌ها و سرشت آن‌ها بود. [72:11, 103-10; 99: 1, 9-12; 45]

هه‌یوکا [V] **Heyoka** دسته‌ی از متخصصان آیین یا واسطه‌ها که بیش‌تر در میان قبایل سرخپوست امریکای شمالی (دشت‌ها Plains و برخی بیشه‌های شرقی Eastern Woodlands) دیده شده‌اند که از طریق شهود «باشندگان تندی» (⇒ مرغ تندر) مجبورند که رفتار دلک‌مانند ضد طبیعی به خود بگیرند [VI: 17]. هواخواهان هه‌یوکا که به نام یک خدای کم‌اهمیت نامیده شده و شکل باستانی اما هنوز موجود کیش «مخالف» (دشت‌ها است به‌طور خاصی مشغول فعالیت‌های «وارونه‌ی» مانند نقاب زدن، پوشیدن لباس گرم در تابستان، نپوشیدن لباس در زمستان، حرف زدن وارونه و سایر کارهای شمنی (⇒ شمن) هستند [VIII: 23]. باور بر این بود که شکست در رفتار به شیوه‌ی غیرعادی با آذرخش مجازات خواهد شد. اگرچه این کیش امروز از میان رفته اما در اجتماعات محافظه‌کارتر باقی مانده و حداقل جلوه‌گاهی برای تفاوت فردی فراهم می‌آورد.

هیروگلیف‌ها [VI] **Hieroglyphs** هیروگلیف‌های مصری (مركب از واج‌نگاره‌ها phonogram و اندیشه‌نگاره‌ها ideogram) نخست در حدود ۳۱۰۰ ق م پیدا می‌شوند و ظاهراً پیش از این تاریخ به شکل یک نظام نوشتاری توسعه یافته است. از این نظام بیش از ۳۰۰۰ سال در سراسر مصر و امپراتوری آن، خصوصاً در کتیبه‌نویسی مقابر و معابد و اشیای دینی استفاده می‌کردند. از هیروگلیف‌ها دو خط شکسته cursive در واقع با حروف به هم پیوسته مشتق شده بود: یکی خط کاهنی hieratic

ترازدی‌ها (و گمدی‌ها) بی در مسابقات نمایشی تولید می‌شدند. خیلی از آداب دیگر (مثلاً پیشکش ردا به یک خدا، شستن مجسمه، شخم‌زنی مقدس، هرزگی) نیز در برخی جشن‌ها به‌جا آورده می‌شد. بزرگ‌ترین پانگوری‌ها چهار آگون پان‌هلنی بودند. اولیمپیا / اولومپیا Olympia (بازی‌های المپیک)، که کهن‌ترین و بزرگ‌ترین آن‌ها به افتخار زئوس (☉) تئویی) برگزار می‌شدند، یک آتش‌بس موقت پان‌هلنی را شامل می‌شد. پوتیا Pythia، که در ۵۸۲ ق م بنیاد نهاده شدند، به افتخار آپولون در دلفی برگزار می‌شدند (☉ مانتیکه). [بازی‌های] ایستمیا Isthmia که در ۵۸۱ بنیاد گذاشته شدند، به افتخار پوسیدون Poseidon بودند؛ [بازی‌های] نِمیا Nemea که در ۵۷۳ بنا نهاده شدند به افتخار زئوس بودند.* [4: 99-109; 25: 253-60; 11: 98-127; 31; 33]

* [۴] در این متن، پانگوری / پانگیبری به شکل Panygereis آمده، اما در فرهنگ بزرگ وبستر و نیز در دانشنامه‌ی دین‌های جهان میریام—وبستر Panegyris و جمع یونانی آن Panegyreis نوشته شده است.]

جشن‌های پولیس polis (شهردولت)، جشن‌های دِمِه deme («شهر خودگردان»: borough)؛ پانگوری‌ها اهمیت میان‌دولتی inter-state داشتند. شهرها سفارت‌هایی به جشن‌های یکدیگر و به پانگوری‌ها می‌فرستادند. تقویم‌های دینی بین شهرها مختلف بودند. برخی هنورتایی [ها] خاص یک شهر بودند، برخی دیگر را همه جشن می‌گرفتند (مثلاً تسموفوریا Thesmophoria را به افتخار دِمتر Demeter و کوره Kore (☉ تئویی؛ میستریا))؛ اما بعضی‌ها را گروه‌های قومی خاصی جشن می‌گرفتند (مثلاً کارنیا Karneia را دوریایی‌ها Dorian به افتخار آپولون (☉) تئویی) جشن می‌گرفتند. هر جشنی سلسله‌یی از آداب بود که یک یا چند روز طول می‌کشید. این‌ها همیشه شامل قربانی‌ها می‌شد، همراه با سورها، دسته‌روی‌ها procession، رقص‌ها و آوازها (که بیش‌ترشان نقالی اسطوره‌ها بودند). علاوه بر این، آن‌ها غالباً آگون‌ها agon، یعنی مسابقات و برنامه‌های ساز و سرود و ورزش، را نیز شامل می‌شدند. در طی جشن‌های آتنی دیونوسوس،

ری

یاکوب بوهمه ⇨ بومه، یاکوب

از خون ماه سرچشمه گرفته‌اند (⇨ اسطوره‌های آفرینش؛ خورشید و ماه). روان‌های یانومامی‌های مرده که خاکستر استخوان‌شان را خویشاوندان‌شان می‌خورند در دریاچه‌های خون ماه قرار می‌گیرند که آن‌جا زندگی دوباره می‌گیرند و بعد از طریق ریزش باران در یک وجود نو روی زمین تجسم می‌یابند. به این ترتیب استحاله‌ی انسانی در ساختارهای کیهانی نشان داده می‌شود که تاریخ اسطوره‌یی آن معروف است. عناصر چندگانه‌ی روان یک نظام پیچیده‌ی روابط را تشکیل می‌دهند که با فرآیندهای کیهانی بستگی تنگاتنگ دارند. [2; 17]

یحیای تعمیددهنده [XIII. John the Baptist]

[A، او، که در عهد جدید (⇨ کتاب مقدس) به منزله‌ی پیشگام عیسی (کسی که عیسی را تعمید داد) قلمداد شده، رهبر دینی مستقلی نیز بود. در مقام عضوی از یک خانواده‌ی کاهن یهودی در بیابان یهودیه موعظه می‌کرد. او چون از رسیدن قریبالوقوع «ذات یگانه»یی که حکم الاهی را در اسرائیل به اجرا در خواهد آورد خبر داشت همگان را به استغفار ملی و ساده زیستن فراخواند. هم در عهد جدید و هم در نوشته‌های یوسفوس به صورتی پیامبرگونه توصیف شده است؛ او شنوندگان‌ش را به تعمید شدن وا می‌داشت. محبوبیتش (ح ۳۰ م) بدگمانی هرود (هیرودیس) آنتیپاس، یکی از چهار فرمانروای جلیل و بیریه Peraea، را برانگیخت و این شخص دستور

Jansenism [XIII. B] جنبشی در آیین کاتولیک رومی که به اعتبار کورنلیوس یانسن (۱۵۸۵-۱۶۳۸)، اسقف ایپر Ypres، به این نام خوانده شده؛ یانسن مدافع آموزه‌های سختگیرانه‌ی اوگوستین قدیس در باب رحمت خدا بود (⇨ رستگاری). الاهیات اخلاقی سختگیرانه‌ی آنان با سفسطه‌گرایی اخلاقی یسوعیان (⇨ رهبانیت)، که بیز پاسکال (۱۶۲۳-۶۲) به آن حمله می‌کرد، مغایرت داشت. این آیین از طرف نظام پاپی در ۱۶۵۳ [19: 269 و ۱۷۱۳ محکوم شد و نفوذش در زمینه‌ی مقاومت و خشونت اخلاقی (و گاه سیاسی) در برابر اقتدار پاپ‌ها ادامه یافت. اسقف‌نشین اوترخت Utrecht، واقع در هلند، که تحت تأثیر یانسنیسم قرار داشت، در اوایل قرن هجدهم از نظام پاپی جدا شد و سرانجام قانون جانیشینی اسقفان را بر کلیسای کاتولیک حکمفرما کرد. [41; 53; 149]

یانومامی، دین [XXIII Yanomami Religion]

یانومامی‌ها از چهار زیرگروه زبانی تشکیل می‌شوند که در جنگل‌های بارانی کوهستانی برزیل شمالی / ونزوئلا جنوبی زندگی می‌کنند. با این که گزارش‌های اسطوره‌یی در میان این گروه‌ها به طور قابل ملاحظه‌یی متفاوت است، اما در میان‌شان یک بُن-مایه‌ی مشترک گسترده‌یی هست که می‌گوید پس از نابودی جهان آغازین از سیل کیهانی، انسان‌ها

داد که او را به زندان انداخته سپس به قتل رسانند. **شاگردان** یحیی به صورت گروهی مجزا چندین دهه باقی ماندند و **منداییان** او را بنیادگذار فرقه‌ی خود به شمار می‌آورند. [5: 145-54; 11: III,887-99]

یزدانگان چینی [XII] Chinese Pantheon

یزدانگان چینی چنان گسترده است که شمارش همه‌ی خدایان و ارواح آن ممکن نیست. دیگرگونه‌های منطقه‌ی و تاریخی و نفوذ خدایان آیین **بودا** و **دین داتو (دائو جیانو)** طبقه‌بندی نظام‌مند را مشکل می‌کند. حتا تمایز ظاهراً آشکار میان یزدانگان بودایی و یزدانگان دائویی بفرنج است و علت آن هم میزان تعامل آغازین میان این دو سنت است [122: 1, 23-5].

از زمان‌های جوئو (۱۰۲۷-۴۰۲ ق م) دین رسمی یا دولتی چین بر خدای مجرد آسمان (تیان) و همتای آن زمین (دی) و نیاشاهان (زه زونگ *Tsu Tsung*) متمرکز بود. این‌ها کمابیش انحصاراً موضوع دلبستگی فرمانروا و امیران فتودال و یا، در دوره‌های شاهانی، خاقان بود. [2;4:III, 54-68; 72: 93-111; 73: V, 70-]

[6] معادل عامیانه و انسان‌واره‌ی آسمان، **خاقان یشم** (یو هوانگ *Yu Huang*) بود که در طی سلسله‌ی تانگ (۶۱۸-۹۰۷) لقب کامل «خاقان یشم سرور در آن فراز» (یو هوانگ شانگ دی) گرفت. او را کم‌کم در طی سلسله‌ی سونگ (۹۶۰-۱۱۲۶) فرمانروای دربار و دیوان‌سالاری آسمانی پنداشتند. این‌ها را نمونه‌های آسمانی نهادهای زمینی دانستند با وزرات‌خانه‌هایی که خدایان و ارواح مناسب‌شان آن‌ها را می‌گردانند. مهم‌ترین این‌ها شامل وزارت تندر (لی بو *Lei Pu*) و وزارت آسمانی درمان‌اند (تیان بی یوان *T'ian I Yuan*) که سه فرزانه‌شاه نخستین افسانه‌ی چین به‌نام‌های **فو سی** و **شین نوئنگ** و **هوانگ دی** آن‌ها را می‌گردانند. وزارت آتش (هوئو بو *Huo Pu*) را

یک فرزانه‌ی پیشین دائویی و فرمانروای ستاره‌ی مریخ به‌نام لو سیوان می‌گرداند. وزارت بیماری‌های همه‌گیر را دائویی پیشین دیگری به‌نام لو یو می‌گرداند. وزارت پنج کوه مقدس (وو یو *Wu Yo*) را خدای **تای شن** دارد به‌نام فرمانروای خدایی بزرگ چکاد شرقی (دوئنگ یوئه دی *دی*) که وزیر اعظم آن است. او نوه‌ی خاقان یشم و دستور اعظم اوست. او می‌تواند طول عمر اشخاص و بخت آنان را تعیین کند و دستیار **یمه** (و دا) (ین لو وانگ *Yen Lo Wang*) در ریاست او بر سرنوشت دوزخیان است. [25: 262-302; 117: 151]

خدایان اصلی دیگر شامل خدای باروها یا خدای شهر است به‌نام چنگ هوانگ که وظایفش او را به همتای فراطبیعی قاضی شهر بدل کرد. دزائو جوئو خدای کانون یا آتشدان است که با نگهداشتن گزارش اعمال هر کسی و گزارش دادن آن‌ها دست‌کم سالی یک‌بار به خاقان یشم در زندگی خانگی نقشی حیاتی به عهده داشت. **فو شن** خدای خوشبختی، شوئو سینگ خدای عمر دراز و تسای شن خدای ثروت اکنون در شمار محبوب‌ترین خدایان چینی‌اند. [22: 23; 25; 49; 117]

یزیدیه [XVIII] **Yezidism** یک فرقه‌ی کُرد که از افکار عارف مسلمان شیخ عدی ابن مسافر (فت ۱۱۶۲ م [۴۶۷ / ۵۵۷ ه ق]) سرچشمه گرفته است؛ [4: 8]. پیروان شیخ عدی فرقه‌ی بنا نهادند که در بسیاری از بخش‌های جهان اسلام نفوذ یافت؛ [8: 101f] (فرقه‌های صوفیه). سپس انشعابی در این فرقه صورت گرفت، گروهی در حدود اسلام باقی ماندند، در حالی که گروه دیگر ادعا کردند که فرمانبرداری از احکام ظاهری اسلام (ارکان اسلام) ضروری نیست. گرایش دوم در کردستان، که مرکز مهم جنبش باقی ماند، استیلا یافت؛ از این گذشته، اسطوره‌ها و سنت‌های محلی که از ایران باستان سرچشمه گرفته بودند بخشی از باورهای این گروه

را به مثابه‌ی معاصر او وصف کرده‌اند؛ آن‌ها با هم به صورت تجسدهای آن هفت فرشته و مؤسسان سلسله‌ی مشایخ (☞ شیخ) به شمار می‌آیند [1: 5f]. [31 هر یزیدی باید مرجعیت یک شیخ و یک پیر را (یعنی یکی از اولاد یاران شیخ عدی که عضو خانواده‌ی او نبوده‌اند) به رسمیت بشناسد [1: 34]؛ این شیخ و پیر ظاهراً مسئولیت رفاه معنوی او را به عهده دارند. همچنین باید «برادر (یا خواهری) اخروی» از خاندان شیخ‌ها برگزیند که پس از مرگ به روح او کمک کند. [1: 40f]

الاهیات نقش چندان مهمی در فرقه‌ی یزیدیه ندارد؛ فرمانبرداری از مراجع این ایمان و به جا آوردن مراسم و آیین‌ها عناصر محوری این فرقه‌اند. اعیاد بخش مهمی از زندگی دینی به شمار می‌روند؛ مهم‌ترین آن‌ها «عید مجمع» است که جشنی پاییزی است که در لالیش [در ناحیه‌ی هکارپه‌ی موصل] برگزار می‌شود و اوج آن قربانی کردن گاو است [1: 1]. دهری لالیش مرکز جهان دینی یزیدیه است. زاویه‌ی بزرگ و مقبره‌ی شیخ عدی و چند مقبره‌ی کوچک‌تر در این دره قرار گرفته‌اند.

تِسنا [XXXVI] Yasna در لغت به معنی «نیایش» در آیین زردشتی. چون زردشتیان عقیده دارند که **اهورامزدا** جهان را آفریده است، پس زندگی و کار در آن جهان جزو وظایف دینی است و می‌توان آن را بخشی از نیایش به شمار آورد [63]. [VI, VII; 64: VIII] نیایش در آتشکده امری است که بعداً وارد دین شد (☞ آتش). در دوره‌های باستان مراسم عبادت در مجاورت آفریدگان مزدا یعنی در کنار آتش خانگی، بر قلعه‌های کوه، یا نزدیک آب‌ها برگزار می‌شد. اما آن چه در آیین زردشت بسیار مهم و اساسی انگاشته می‌شود این است که نیایش در خلوص کامل و رها از آرایش‌های **انگَره مینویو** صورت پذیرد. اجرای مداوم این امر کار دشواری

را تشکیل می‌دادند. مسلمانان درست‌اندیش و رنجیده خاطر به این جنبش برچسب مرتد زدند [4]. [90 در قرن‌های چهاردهم و پانزدهم میلادی طوایف کرد یزیدی بسیار بزرگ و بانفوذ بودند، اما از قرن شانزدهم به بعد قدرت و تعدادشان کاهش یافت. یزیدیان از قرن پانزدهم به بعد از جانب همسایگان‌شان، که آن‌ها را شیطان‌پرست می‌پنداشتند، به شدت مورد آزار و سرکوب قرار گرفتند. در دهه‌ی ۱۹۸۰، به دلیل بدخواهی مسلمانان، کمابیش تمامی یزیدیان ترکیه ناگزیر از مهاجرت به آلمان شدند. اکنون در حدود ۲۰۰ هزار یزیدی در شمال عراق و در حدود ۴۰ هزار تن در ارمنستان، آذربایجان و گرجستان و در حدود ۵۰ هزار تن در سوریه زندگی می‌کنند.

تا همین اواخر آن‌چه از سنت مقدس یزیدی باقی مانده بود دو اثر کوتاه به نام کتاب‌های مقدس [کتاب *الجلوه* و *مصحف رَش* [کتاب سیاه]] و چند متن کم اهمیت‌تر بود [5: 199-206]. سپس مجموعه‌ی قابل ملاحظه‌ی از سرودهای مقدس (*قول*) به دست آمد. تصورات صوفیان (☞ **تصوف**) نقش مهمی در این سنت ایفا کرده‌اند، اما اسطوره‌ی کیهان‌زایی آن‌ها تماماً ساختاری متعلق به ایران باستان دارد. خداوند نخست مرواریدی آفرید و سپس هفت‌تنان را فرا خواند مرکب از ملک طاووس، رهبر آنان، و شش فرشته‌ی دیگر [5: 202]. جهان سپس از آن مروارید آفریده شد و آن هفت تن مسئولیت جهان را بر عهده گرفتند [5: 203]. ملک طاووس پدیدآورنده‌ی خیر و شر در جهان است و گاه او را با شیطان یکی انگاشته‌اند. با وجود این، یزیدیان او را موجودی کاملاً قابل احترام می‌پندارند و مدعی‌اند که شر به هیچ وجه هستی عینی ندارد.

گرایش اسطوره‌شناسی یزیدی به این سو است که پدیده‌های تاریخی را در الگویی از پیش متصور شده جا دهد [1: 49]. برخی از جانشینان شیخ عدی

روشن نگاه داشتن آتش، یعنی آداب بوی) نه در نیایشگاه اصلی آتشکده بل که در اتاق جداگانه‌یی به نام *یَرِشَن‌گاه* *yazishngah* یا *اُورویس‌گاه* *urvisgah* به اجرا در می‌آید که در آن حوزه‌ی پاک‌ی و خلوص با کانال‌هایی (*پاوی* *pavi*) مشخص می‌شود. بهدینان می‌توانند در این مراسم حضور یابند اما به ندرت چنین کاری می‌کنند زیرا که نیایش دسته جمعی در آیین زردشتی معمول نیست. اصولاً بهدینان نیایش به درگاه مزدا را در خلوت برگزار می‌کنند. هدف‌های آدابی که موبدان به جا می‌آورند، مانند *یسنا*، عبارت‌اند از بخشیدن شادی و قدرت به موجودات مینوی (*امشاسپندان*؛ *ایزدان*)؛ تقدیس مجدد و بهره رساندن به جهان مادی‌یی که انسان جزئی از آن است؛ و آشتی دادن جهان مادی و جهان مینوی با یکدیگر. در اجتماعات پراکنش، فقدان آتشکده‌ی پاک برگزاری *یسنا* را ناممکن می‌کند. از این رو، پُرطرفدارترین رسم به صورت *جَشن* یعنی آیینی سنتی در آمده است که با عوض کردن چند دعا می‌توان از آن به عنوان عمل شکرگزاری یا به منزله‌ی جشن برکت یا برای حرمت گذاشتن به مردگان استفاده کرد. این مراسم، اگرچه در آتشکده هم قابل اجراست، اما غالباً در خانه یا مکان‌های عمومی‌تر برگزار می‌شود. بنابراین، *جَشن* قبلاً کاربردی انعطاف‌پذیر در بیرون از محوطه‌ی آتشکده داشت؛ در میان پراکندگان نقش کانونی دارد که اعضای گروه‌های پراکنده می‌توانند حول آن گرد هم آیند. این جشن با سایر مراسم زردشتی در نیت تجلیل از آفریننده و آفریدگان او وجه مشترک دارد [9-66: 46]. کلمه‌ی *جَشن* بر روزهای خاصی در تقویم زردشتی نیز دلالت می‌کند. هر ماه به نام یکی از موجودات آسمانی خوانده می‌شود و یک روز در ماه نیز به یکی از آنان اختصاص دارد. روزها و ماه‌های اختصاص یافته هر گاه با یکدیگر تقارن پیدا کنند با جشنی گرامی داشته می‌شوند و آن روزها را

است و از این رو مراسم نیایش، به‌خصوص در میان *پارسیان* بمبئی که در قرن‌های نوزدهم و بیستم بیش از پیش رنگ شهرنشینی پذیرفته‌اند، بیش‌تر در آتشکده‌ها برگزار شده‌اند (⇨ *مشره‌ها*). زردشتیانی که به مغرب زمین مهاجرت کرده‌اند منابع مالی کافی ندارند که جایی را به آتشکده‌یی کاملاً پاک و منزّه تخصیص دهند، اما در بریتانیا، امریکا، کانادا، و استرالیا آنان همایش‌گاه‌هایی خاص خود خریده یا ساخته‌اند. هر یک از این همایش‌گاه‌ها اتاقی برای نیایش دارد که در امریکا معمولاً با اصطلاح «*دَرِبِ مهر*» — که صورت نادرستی از نام باستانی *دِرِ مهر* است — به آن اشاره می‌شود [33: 10].

یسنا همچنین شامل مراسم خاص و فوق‌العاده پیچیده‌یی است که از دوران هندی- ایرانی سرچشمه گرفته است (⇨ *هندواروپاییان*) [XII: 47]. این امر در آغاز شامل قربانی کردن جانوران [یگیه، *یَجِنَه* = جشن] بود اما در میان پارسیان این امر دیگر معمول نیست. این مراسم مرکب است از تبرک کردن اشیای گوناگون، مثلاً آب، «شاخه‌های *بَرَسَم*» *barsam* (اکنون باریکه‌های فلزی، یعنی جانشین گیاهان سنتی‌یی که مظهر جهان نباتی بودند)، شیر، روغن حیوانی (*گُشودو*) *goshudo* و نان (*دارون*) *darun*، و به‌خصوص شیره‌ی گیاه *هائوما* (بعداً *هوم*) (در *هندویسم*، *سومه* *soma*). این گیاه اخیر را در هاونی می‌کوبند و با گذراندن از حلقه‌ی *وَرَس* *varas*، که از موهای نره‌گاو مقدسی ساخته شده، صاف می‌کنند. پس از اجرای مراسم مقدماتی *پَرگنا* *paragna*، *یسنا*ی اصلی ادامه می‌یابد [38] و آن تلاوت ۷۲ فصل متن *یسنا* (*اوستا*) است. این مراسم را موبد کارگزار (*زئوتَر* *zaotar*، *زوت* *zot*) همراه با یک دستیار (*راسپی*) *raspi* که از آتش مقدس مراقبت می‌کند به اجرا در می‌آورد [8 vol. 1: 56-9; 20: 228; 60-159].

یسنا (و همه‌ی مراسم آتشکده به استثنای

است). در برابر نظریه‌های انقلاب دینی، که یکتاپرستی را زائیده‌ی چندخدایی می‌دانستند [145: 52, 19، استدلال‌هایی مطرح شده مبنی بر این که یکتاپرستی امری اصیل و ذاتی است [98-9: 110] [4-183, 4-63: 145، یا از لحاظ تاریخی زائیده‌ی وحی ناشی از نبوت در شرایط اعتراض به بت‌پرستی است. [4-103: 110]

یگانه‌گرایی [XXXIV] **Monism** به مثابه‌ی یک جهان‌بینی، عقیده‌ی مبنی بر این که واقعیت فقط یک نوع است (در مقابل **دوگانه‌گرایی** و **کثرت‌گرایی**). یگانه‌گرا ممکن است معتقد باشد که همه چیز روح (یک معنی ایدئالیسم) یا ماده است (ماتریالیسم). یگانه‌گرایی، به‌عنوان نگرشی درباره‌ی انسان، هرگونه دوگانگی تن و جان و جسم و روح را رد می‌کند و بی‌طرفانه بر این عقیده استوار است که امور مادی و معنوی، یا جسمانی و روحانی، جنبه‌هایی از یک وجود یا یک گوهرند. نوعی از همه‌خدایی صریحاً مبتنی بر یگانه‌گرایی است. [43: 133-4]

یوحنای معمدان ⇨ یحیای تعمیردهنده

یوروبا، دین [II] **Yoruba Religion** یوروباها، قومی با در حدود ۱۰ میلیون نفر جمعیت در نیجریه‌ی غربی، دینی دارند که از شهری به شهر دیگر و از ایالتی به ایالت دیگر تفاوت‌های قابل توجهی دارد. می‌توان آن را مجموعه‌ی دین‌های متعدد تلقی کرد. عنصر مشترک آن‌ها اعتقاد به یک خدای متعال به نام اولورون **Olorun** (رب آسمان) یا اولودوماره **Olodumare** (معنی‌اش روشن نیست) است، که این اعتقاد بیان انسان‌وارانه دارد. تفوق او در اسطوره، مثل و دعا‌های شخصی گهگاهی است؛ با این حال، در دین یوروبای جدید، اولودوماره

روزهای جشن می‌نامند؛ مثلاً جشن مهر عبارت است از مهر روز (= میترا) از مهر ماه. [5-235: 12]

یشیوا [XXII] **Yeshivah** نهاد اصلی آموزشی یهودیت سنتی، با مجموعه‌ی دانش‌آموزان مذکر که معمولاً در اوایل سنین نوجوانی تا بیست و چند سالگی‌اند. برنامه‌ی رسمی ییشیوا بر برخی از رساله‌های **تلمود** بابلی و شروح متعدد آن متمرکز است [113: 70]. شیوه‌ی مطالعه چنین است که دو یا گاهی سه طلبه (**حوروتا** *chavruta*) با هم متنی را آماده می‌کنند، درباره‌ی استلزام‌های یک موضوع (**سویا** *sugya*) خاص مباحثه می‌کنند و برای نفی و اثبات تعبیرهای گوناگون استدلال می‌کنند. آن‌گاه یک **ربی** در کرسی **یشیوا** درس را ارائه می‌دهد و طلاب اشکالات و پرسش‌های خود را درباره‌ی توضیحات وی مطرح می‌کنند. پس از جلسه‌ی درس، طلاب (**حوروتا**) در جلسه‌ی مطالعه‌ی دیگری درس (**شیور** *shiur*) ربی را مطالعه و تمرین می‌کنند (**حزارا** *chazarah*) [67: XXX, 19: 162]. برنامه‌ی درسی محدود و روش جدلی مطالعه (**پیلپول** *pilpul*) در برخی ییشیواها را متخصصان آموزشی یهودی به شدت نقد کرده‌اند، اما، در عین حال نظام **یشیوا** این ویژگی‌ها را حفظ کرده است. [39: 69: 206]

یکتاپرستی [XXXIV] **Monotheism** عقیده به این که یک موجود و فقط یک موجود الهی وجود دارد [1: 121a] (**قس خدایان؛ تک‌ایزدی؛ خداپرستی**) [4: 41]. این اصطلاح غالباً به نحو مشخص‌تر برای اعتقاد به خدای خالق شخص‌وار متعالی **یهودیت**، **مسیحیت**، و **اسلام** به کار برده می‌شود [7-76: 36]، اگرچه آموزه‌ی مسیحی تثلیث یکتاپرستی تعدیل شده است (یا، آن‌طور که مثلاً برخی از یهودیان و مسلمانان چنین می‌انگارند، چیزی از این هم بیش‌تر

مشخصه‌ی اصلی نیست بل که انبوهی از اوریشا با مجموعه‌ی معابد، کاهنان، جشن‌ها و قربانی‌ها وجود دارد. در حال حاضر تقریباً خبری از پرستش همگانی اولودوماره نیست و در اوریکه Oriki پرستش اوریشا از او ذکری به میان نمی‌آید، به طوری که دین یوروبا چندخدایی می‌نماید، هر چند که هر اوریشایی کمابیش یگانه‌پرستانه پرستیده می‌شود. نظام بغرنج غیبگویی به ایفا، که به طور مؤثری وحدت‌بخش کیش‌هاست، اهمیت بسیار دارد.

دین یوروبا از دین‌هایی است که در آفریقای امروز رونق دارند. کیش‌های اوریشا، غیبگویی و انجمن سری آن کاملاً با جامعه‌ی شهری و صنعتی سازگاری یافته است؛ به خصوص حمایت اوگون از مکانیک‌ها و رانندگان اتوبوس، و محبوبیت معابد و جشن‌ها در اوشوگبو Oshogbo جالب توجه است؛ اوشوگبو را سوزان ونجر Susan Wenger بازسازی کرد که خود در دهه‌ی ۱۹۷۰ به اوریشا گروید. [22; 35; 40]

یوسفوس [XXII] Josephus یوسفوس فلاویوس، مورخ قرن اولی یهودی، در ۶۷ تا ۷۰ م، سرکرده‌ی شورشیان جلیل در جنگ با رومیان بود. چون از مرام زیلوت‌ها نومید گشت به رومیان پناهنده شد. او گزارش مفصلی از این جنگ در کتاب جنگ یهودی نوشت که زندگی‌نامه‌ی خودنوشت مختصر است؛ و نیز کتاب تاریخ یهودیان به نام قدمت یهودیان، و کتاب بر ضد آپیون درباره‌ی دفاعیه‌های عقیدتی یهودی از اوست [19: 52]. نوشته‌های یوسفوس را کلیسای مسیحی حفظ کرده است. [14 vol. 10: 251]

یوگا [XVII] Yoga [آوانوشت فنی یوگه] معنای آغازین واژه‌ی یوگا که هم‌ریشه‌ی «یوغ» است احتمالاً «کار»، یعنی عمل معنوی بوده است اما معنی جایگزین «وصل» با الاهیان به صورتی گسترده به کار می‌رود، در واقع این واژه به چند شیوه‌ی مختلف به کار

برده می‌شود. شاید اشاره باشد به یکی از (سه یا چهار) رویکرد دین هندی: رویکرد آیینی (گرمه یوگا)، رویکرد فکری (گیانه یوگا)، رویکرد نیایشی (بکتی یوگا) یا رویکرد دیانه، که تفکر در خود (دیانه یوگا) است، خصوصاً اشاره است به این رویکرد چهارم. گاهی به معنی «عمل» است در برابر «نظر» و نظریه. شاید اشاره باشد به فن یا روش خاصی، یعنی هته یوگا که بر رویکرد جسمی تأکید می‌کند و راجه یوگا، که بر رویکرد روانی و کوندلینی یوگا که نیروی حیاتی را برمی‌انگیزد؛ متتره یوگا که از صداهای خاصی استفاده می‌کند؛ کیه یوگا که فرو رفتن در الاهیان است؛ آسپرسه یوگا بریدن از تماس و تارکه یوگا به خدمت گرفتن نموده‌های زنده‌ی ناواقعی بصری است و ناده یوگا مبتنی بر نموده‌های مشابه سروصدا؛ و مانند این‌ها.

همچنین مراد از یوگا می‌تواند رویکردهای معنوی فرقه‌یی باشد، مثل شیوا-یوگا، جینه یوگا (جین) و مانند این‌ها، اما تنها که به کار برده شود اشاره است به مکتب یوگای پتنجلی (پتنجلی یوگا-درشته)، نوعی از دیانه یوگا و یوگای شاهانه‌ی با شأن و شوکت (راجه یوگا). یوگا در پهناورترین کاربرد اسم جمع است برای همه‌ی آنچه پیش از این گفته شد؛ در این معنا نمودی کلی است. در معنایی اندکی محدودتر «معنویت جادویی هندی» است که خاستگاه‌های فرجامین آن بسیار دیرینه سال‌اند. برخی دانشمندان معتقدند که می‌توان آن را در نگاره‌هایی از تمدن دره‌ی سیند (د ۲۰۰۰ ق م) بازشناخت. دیگران ترجیح دادند که یک خاستگاه هندواروپایی در جنبش وراتیه‌ی vrātya ودایی ببینند. شک نیست که گرایش‌های خودانگیخته‌ی عرفانی و زمینه‌ی شمنی (شمن) نیز نقشی در آن داشت. [General: 35: 1-109; 45: 123-56; 133: 93-150]

تبتی) خصوصاً در میان فرقه‌های کهن تر نفوذ داشته است، اما در خاور دور بنیاد یک مکتب بود (فا سیانگ زونگ؛ نیز نان تو روگوشو) و برای چند مکتب دیگر نیز مهم بود. شاخه‌یی از یوگاچاره را که حوزه‌اش منطق و شناخت‌شناسی بود دیناگه، شاگرد وسوبندو، تشکیل داد. او از روش‌هایی استفاده کرد که پرورده‌ی مکتب نیایه‌ی هندو بود. سنت دیناگه و بعداً درمه‌کیرتی Dharmakirti (قرن هفتم) اهمیت فلسفی قابل توجهی دارد و در منطق بعدی بودایی و هندو سخت نافذ بود. [Translations 72: 328-37; logic 88; general 10; 101]

یوگا-درشنه [XVII] *Yoga-darshana* یکی از شش درشنه یا فلسفه‌ی رستگاری هندویسیم کهن. مکتب یوگا می‌پردازد به وصف مراحل راه معنوی و روش‌های عمل و صورت‌های تجربه‌ی نظاره‌ی درون. این درشنه که بستگی تنگاتنگی با سانکیه دارد از فضایی همانند فضای اوپه‌نیشدی نمودار می‌شود. معتبرترین متن یوگا-سوتره‌ی منسوب به پتنجلی Patanjali دستوردان (قرن دوم ق م) است اما کامیاب‌ترین مسلم است که آن را در حدود قرن چهارم گرد آورده‌اند. [translation: 107: 453-86]. شارح اصلی آن ویاسه Vyāsa است (شاید از قرن ششم) اما شماری از شروح بعدی وجود دارند از جمله شروح بسیار نو [history: 51: 217-354]. جهان‌بینی یوگای کلاسیک همان جهان‌بینی سانکیه است، فرق‌شان بیش‌تر در موضوع و نیز در قبول نقش محدود آن برای خدایی متعال (ایشوره) است. موفقیت بزرگ یوگا-سوتره ناشی از ترکیب ماهرانه‌ی دو رویکرد متمایز به یوگا است که شاید در اصل از منابع متفاوتی باشند. یکی بر خاموشی یا توقف (نیروده nirodha) همه‌ی کنش‌های روانی تأکید می‌کند؛ عمل یوگیانه و دل‌کندن، هرگونه گرایش را که می‌خواهد با این کنش‌ها همسان شود

یوگاچاره [XI] *Yogācāra* یکی از دو شکل اصلی اندیشه‌ی بودایی ⇨ **مهاییانه**. مکتب یوگاچاره ⇨ (یوگا) بر اهمیت دیانه‌ی آرام (سمتته) به‌مثابه‌ی پیش‌شرط پرورش فراشناخت تأکید می‌کرد. **سوتره‌های مهاییانه** که حاوی بسیاری از اندیشه‌هایی است که بعدها نویسندگان یوگاچاره به آن‌ها را پرداخته‌اند در قرن سوم وجود داشتند، اما احتمالاً تاریخ ادبیات نظام‌مند یوگاچاره از قرن چهارم یا پنجم است. کتاب‌های بنیادی این مکتب منسوب به **میتیره** و **اسنگه** است، اما در این زمینه بگومگوها کرده‌اند که این میتیره آیا یک آموزگار تاریخی اسنگه است یا **بوداسف** میتیره است که الهام‌بخش برخی از نوشته‌های اسنگه است. کتاب‌های مهمی هم به وسوبندو برادر اسنگه منسوب‌اند، و او را در سنت مؤلف **آبی‌درمه‌کوشه** *Abhidharmakosha* ⇨ **ویاشیکه** می‌دانند؛ او در پیری به مهاییانه گروید. یوگاچارین‌ها که از هر دو منبع مهاییانه و **آبی‌درمه** (آبی‌دمه) استفاده می‌کردند آمیزه‌ی پهناوری آفریدند که نقشه‌ی مراحل راه را با ریزه‌کاری‌های آن کشیدند و **آبی‌درمه‌ی مهاییانه** را ساختند. تحولات قابل توجه این‌ها بودند: هشت دانستگی ⇨ **آلیه-ویگیانه** و فهم گسترده و کارشده‌یی از سرشت یک **بودا** [32a]. یوگاچارین‌ها مدعی راه میانه‌یی میان **سرواستی‌واده‌ی** واقع‌گرا و **شوئیتاواده‌ی** نیست‌انگار nihilist بودند، و این را اثبات می‌کردند که اگرچه خود و باشنده‌های جداگانه نیست‌اند، چنینی (تتسا tathata)، یعنی حقیقت فرجامین و خود دانستگی، نیست نیستند. در نتیجه این مکتب به ویگیانه‌واده *Vijñānavāda* («نظریه‌ی دانستگی») معروف شده است، چون واقعیت مستقل ماده را نفی می‌کند گاهی آن را مکتب ایدالیست یا تصورگرا دانسته‌اند.

یوگاچاره روی بیش‌تر سنت‌های مهاییانه تأثیر گذاشته است، و در آیین بودای تبتی ⇨ **دین‌های**

مقدس در این روز کاهن اعظم به قدس الاقداس معبد اورشلیم داخل می‌شد و بخور تقدیم می‌داشت، و بزی که گناهان قوم اسرائیل را با خود می‌برد به صحرا فرستاده می‌شد. [69: 31]

یونانی، دین [XVI] **Greek Religion** در قرن هشتم ق م دین یونانی «تاریخی» کم‌کم به شکل‌هایی متبلور می‌شد که بعدها مشخصه‌های آن شدند؛ در عصر تاریک Dark Age پیش از آن (که به دنبال سقوط جامعه‌ی کاخ‌نشین palatial مؤکته‌یی [یا، میسینی Mycenaean] در قرن دوازدهم ق م بود)، گرایش اوضاع رو به تحولات محلی مختلف بود. در قرن هشتم نیایشگاه‌های sanctuary پان‌هلنی Panhellenic (همه‌یونانی) (= تیمنوس) و حماسه‌های هومر و هسیود همه راه‌هایی برای تبلور و نظام‌دهی باورها شدند و یک بُعد دینی پان‌هلنی را باز می‌تابیدند که در گونه‌های محلی نفوذ داشت (= تنویی) بی‌آن‌که سرکوب‌شان کند. دین یونانی نه پیکره‌یی body از باورهای کانونی / قانونی داشت، نه وحی، نه متون مقدس (مگر فرقه‌ها، که کتاب‌های مقدس داشتند (= اورفئوس))، نه کاهن حرفه‌یی الاهی که مدعی علم خاصی یا مرجعیتی باشد و نه کلیسایی داشت؛ اجتماعی منظم، یعنی پولیس polis [شهر-دولت] (نه فقط «دولت»، بل که جهان منظم شهروندان) بود که نقشی همانند نقش کلیسا در مسیحیت به عهده داشت. هر پولیس یا اتنوس ethnos (گروه قبیله‌یی یا قومی، مثل تسالیایی‌ها) بود که نظام دینی، تقویم، کیش‌ها و مانند این‌ها را می‌گرداندند که واسطه‌ی مناسبات انسان با الایانه the divine بودند. بیش‌تر کاهنان و کاهنگان شهروندان معمولی بودند که اجتماع آن‌ها را به این سمت منصوب می‌کرد یا به حکم قرعه به مدت یک سال یا همه‌ی عمر انتخاب می‌شدند؛ از قرن چهارم ق م به این طرف کهنات‌ها در برخی

می‌زداید و بازگشتی به استقلال و پاکی فطری پدید می‌آورد. دیگری گزارش مثبت‌تری است از دید راه هشتگانه: (۱) خودداری‌ها (یَمَه yama) یا فرائض اخلاقی بیرونی؛ (۲) به‌جا آوردن اعمال (نی‌یَمَه niyama)، یعنی تطهیر اخلاقی درونی؛ تسلط (۳) بر وضعیت (آسنه) و (۴) دم (پرانه‌یَمَه)؛ (۵) و (۶) مهار توجه (هر دو گام)؛ (۷) دیانه و (۸) سَمادی samādhi، حالات یکدلی در نظاره‌ی درون که به پیدا شدن دانش یوگیانه و سرانجام هم به آزادی (موکشه) می‌انجامد. یک چنین آمیزه‌ی تربیت اخلاقی و جسمانی و دیانی، خاص **دیانه یوگا** است. [45: 9-122; 49: 1-20; 133: 130-40]

یوم کیپور [XXI] **Yom Kippur** («روز کفار») زمان روزه‌ی بیست و پنج ساعته و اوج ده روز توبه‌یی است که از عید سال نو (روش هسانا) شروع می‌شود. در بسیاری از جوامع سنتی مرسوم است که پیش از آغاز روزه مراسم کفار (کپاروت kapparot) برگزار می‌شود که شخص در آن از جمله جوجه‌یی را دور سرش می‌چرخاند و می‌گوید مرگ جوجه جانشین هر گونه مجازاتی شود که برای او مقرر شده است. برخی از مردم ترجیح می‌دهند این مراسم را به جای جوجه با پول انجام دهند و پول را خیرات کنند [59: 149]. پارسایان پیش از آغاز روزه، به نشانه‌ی کفارهی اضافی تازیانه‌ی نمادینی را تحمل می‌کنند. یوم کیپور در غروب خورشید با مراسم گل نیدره Kol Nidrei یا الغای سوگندهای دینی آغاز می‌شود [70: 179]. و روز بعد با پیدا شدن سه عدد ستاره در کتیسه شوفار (شاخ قوچ) زده می‌شود و روزه تمام می‌شود. در یوم کیپور خوردن، نوشیدن، شستشو و استحمام، روابط جنسی و یا پوشیدن کفش چرمی مجاز نیست. مردم به نشانه‌ی بخشوده شدن گناهان‌شان لباس سفید می‌پوشند و کتاب یونس و پیام توبه‌ی آن را می‌خوانند. در دوران کتاب

دوره‌ی پیش از مسیحیت رایج بود، اما آزار و سرکوبی جدی یهودیان بی‌تردید با نگرش‌های مسیحیان به آنان ارتباط دارد. آنان به خداکشی deicide متهم بودند و همه‌ی آنان مسئول مرگ عیسی شمرده می‌شدند. گمان می‌رفت که آنان به نان تقدیس‌شده‌یی که در عشاء ربانی استفاده می‌شود توهین می‌کنند، و با کشتن آیینی کودکان مسیحی خون آنان را با نان فطیر عید پسخ می‌آمیزند. تهمت اخیر، که به «افترای خون» معروف است، غالباً بهانه‌ی پی‌گروم‌های pogrom مسیحیان بر ضد یهودیان بود که به چپاول، تجاوز به عنف و کشتار جمعی می‌انجامید [36: 171; 43; 402]. در قرون وسطا یهودیان تقریباً از همه‌ی کشورهای مسیحی اروپا اخراج شدند. تملک زمین یا پرداختن به حرفه‌ها برای آنان ممنوع شد و آنان به پول قرض دادن با ربح و نیز پیلهوری محدود شدند. تأثیر مسیحیت را بر یهودستیزی می‌توان با مقایسه‌ی موقعیت یهودیان در سرزمین‌های مسیحی با موقعیت آنان در کشورهای اسلامی مشاهده کرد. یهودیان در کشورهای اسلامی شهروند درجه‌ی دو بودند که باید مالیات‌های خاص [= جزیه] می‌پرداختند اما به‌ندرت به تغییر کیش مجبور می‌شدند یا برای زیستن نیازمند لطف غوغاسالاران mob rule بودند. رفتار یهودیان با غیریهودیان (به بیگانگان) از پیشینه‌ی یهودستیزی متأثر بوده که اوج آن هالوکاست نازی‌ها در ۱۹۳۹-۴۵ بوده است. [35: VIII, 70: XIV]

یهودسوزی ⇨ هالوکاست

یهودیان اروپایی [XXII] European Jewry
گزارش‌هایی از حضور یهودیان در بوم‌لاد mainland اروپا در چند قرن ق م در دست است، اما جمعیت یهودیان در اروپا اساساً موقعی افزایش یافت که

نواحی غالباً بیش از پیش بارها فروخته می‌شدند؛ برخی کهنات‌ها مخصوص اعضای یک گنوس genos معین بود (⇨ نهادها). کاهنان در خدمت یک کیش (یا گاهی چند کیش) بودند و نمی‌توانستند بیرون از حوزه‌ی مقرر وظیفه‌یی به عهده بگیرند. اما مکلف نبودند که خود را انحصاراً وقف وظایف کاهنانه کنند. شاعرانی که باورها را به بیان در می‌آوردند و می‌پروردند مدام به اسطوره‌ها (میتوس) شکل نویی می‌دادند. در کیش‌ها بیش از همه تقوا بیان می‌شد (⇨ هئورتایی؛ آداب؛ نهادها). فتوحات شرقی اسکندر اوضاع نویی پدید آورد که بازتاب آن در دین یونانی‌گرا (۳۲۳-۳۱ ق م) دیده می‌شود. رواج عام کیش توخه Tyche (بخت) مبین باور به پیش‌بینی‌ناپذیری زندگی بود. بیش‌تر روندهایی که پیش‌تر آغاز شده بودند بسط یافتند. کیش‌های شهری ادامه یافته غالباً با نیازهای نو سازگار می‌شدند مثل کیش توخه که چنین شده بود. گاهی جشنی حاوی مفاهیمی از ستاره‌پرستی بود. خدایان القابی گرفتند که دلالت به نیکخواهی و یا حفاظت داشت. یک کیش فرمانروا مهم بود (⇨ پولیتیکه). مجامع کیش اختیاری شکوفا شد و برخی شامل میستریا بود که در عصر یونانی‌گرایی متأخر رواج یافت، که در آن کیش‌های سنتی نیز احیا شدند. تنویدی شرقی با نیازهای یونانی سازگار شد (تلفیقی سطحی که آن‌ها را به خدایان یونانی می‌پیوست) رستگاری معادشناختی دل‌مشغولی محوری عصر یونانی‌گرایی متأخر بود. این روندها توسعه‌ی بیش‌تری یافتند و تحت امپراتوری روم تبلور یافتند. [2; 4; 25; 27: 16-17, 51-67, 129-32, 327; 31; 34; 35]

یهودستیزی [XXII] Anti-Semitism ستیز با یهودیان در زمینه‌های دینی، اقتصادی یا نژادی [14].
vol. 3: 87; 25: 44] تعصب بر ضد یهودیان در

غیرکاهنی یا عرفی شد. اندیشه‌های اصلی یهودیت برگرفته از آموزه‌یی به نام **تورات** است که خاستگاه الهی دارد و در اسفارِ **خمسه** گرد آمده و در دیگر قسمت‌های **کتاب مقدس** عبری بسط یافته است؛ این آموزه با آموزه‌یی شفاهی همراه است که به توضیح متون پیش گفته می‌پردازد. این آموزه‌ی شفاهی از طریق تفسیر کتاب مقدس و **میدراش** قابل رشد و گسترش است. فرمان‌های خدا (**میسوا**) که در تورات جای گرفته‌اند تعیین‌کننده‌ی **هنجارهای** یهودی‌اند و تمام جنبه‌های حیات فرد و اجتماع (**قهیلا**) را در بر می‌گیرند [19: XI; 70: VIII-XII]. اعتقاد به خدایی واحد (**خداپرستی**)، که مسیحایی را برای پدید آوردن **نجات** ناگهانی خواهد فرستاد، و کارهای انسان را داوری می‌کند و به انسان پاداش و کیفر می‌دهد بن‌مایه‌های اصلی اعتقاد یهودی‌اند [14: 383; 10: vol. 10]. در قرن ۱۹ جنبش‌های اصلاحی به تعدیل و تغییر برخی از عقاید و اعمال یهودیت سنتی برخاستند که نتیجه‌اش به وجود آمدن دو جریان دینی متمایز به نام‌های **یهودیت اصلاح‌گرا** و **یهودیت**

محافظه‌کار بود. [17; 38; 60]

* [] ه مراسم تقدیم قربانی‌ها تنها بخشی از مراسم عبادی یهود است که پس از خرابی معبد دوم با دعاها و نمازهای خاص جایگزین شده‌است در حالی که در بحث فوق همه‌ی دین انگاشته شده است.

یهودیت اصلاح‌گرا [XXII] Reform Judaism

جنبشی که در مقابل **اضمحلال** تدریجی جامعه‌ی یهودی قرون وسطا در اواخر قرن ۱۸ پدید آمد. اصلاح‌گرایان آغازین، که تحت تأثیر اندیشه‌های تربیتی **موزس مندلسون** و فضای عمومی **روشنگری** بودند به دنبال **روزآمد** کردن نماز و دعای **کنیسه** بودند. تغییرات عقیدتی به گونه‌یی رسمی‌تر در کنفرانس‌های **خاخام‌ها** در دهه‌ی ۱۸۴۰ در آلمان آغاز شد. این نشست‌ها ربی‌های متجدد را برای

رومیان در قرن اول ق م بر فلسطین چیره شدند. از قرن چهارم کلیسای مسیحی محدودیت‌های تبعیض‌آمیز **گوناگونی** را به یهودیان تحمیل کرد، و این‌ها تاریخ یهودیان را در اروپای مسیحی تا دوران جدید شکل داده‌اند. یهودیان در ۱۲۹۰ از انگلستان [53: IV] و در ۱۳۹۴ از فرانسه و در قرن چهاردهم و پانزدهم از مناطق مختلف آلمان و در ۱۴۹۲ از اسپانیا و در ۱۴۹۹ از پرتغال رانده شدند [14 vol. 6: 1069]. به رغم **پوگروم‌ها** (حمله‌های سازمان‌یافته بر ضد یهودیان)، آزارها و اخراج‌ها (**یهودستیزی**)، یهودیان اروپایی، به‌ویژه در لهستان و لیتوانی (**اشکنازیم**) از نظر معنوی شکوفا شدند. مراکز مهمی برای دانش یهودی ایجاد شد و اجتماع یهودی در اواخر قرون وسطا دولتی خودگردان در درون دولت بود [43: LXXI]. کشتارهایی که نازی‌ها به راه انداختند اجتماعات قدیم اروپایی را نابود کرد (**هالوکاست**)، و از ۱۹۴۵ مرکز حیات فرهنگی یهودی به **اسرائیل** و ایالات متحد آمریکا انتقال یافت. [32; 44; 52]

یهودیت [XXII] Judaism دین قوم یهود در دوران

پس از خرابی **معبد دوم** در ۷۰ م، در مقابل دین دوره‌های کتاب مقدس و اواخر معبد دوم که بر کیش قربانی متمرکز بود * (**تاریخ کتاب مقدس**). شکلی که دین یهودیان در دوره‌ی پس از سال ۷۰ به خود گرفت از نظر آیین‌هایش اساساً متفاوت از شکل دین کتاب مقدس بود. بنیاد نهادهای دینی جدید که از طریق شوراهای حکیمان به وجود آمدند مطابق دیدگاه **فریسیان** بود. این شوراها ابتدا در **یونه** Yavneh (۷۰-۱۳۲) و سپس در **اوشا** (۱۴۰ به بعد) تشکیل شد [16: I-XII]. برگشتن توجه از کیش معبد به دین خانه و **کنیسه** از ویژگی‌های این شوراها بود. در واقع نقش کاهن از میان رفت و با جایگزین شدن ربی به عنوان معلم و مرجع **هالاخا**، دین تقریباً تماماً

شدند. اینان حوزه‌ی علمیه‌ی الاهیات یهودی را در ۱۸۸۷ در نیویورک تأسیس کردند و به دنبال آموزش ربّی‌هایی با رویکردی جدید به سنت بودند. سالومون شیختر Solomon Schechter (۱۸۴۷-۱۹۱۵) از انگلستان به امریکا دعوت شد تا ریاست آن حوزه را بر عهده گیرد (۱۹۰۲). در این زمان سازمانی متشکل از ربّی‌های محافظه‌کار به نام انجمن خاخمی امریکا به‌وجود آمد. به‌دنبال آن اتحاد اجتماعات محافظه‌کار تحت عنوان کنیسه‌ی متحد امریکا شکل گرفت (۱۹۱۳). یهودیت محافظه‌کار به‌سرعت گسترش یافت و به گسترده‌ترین اتحاد رسمی یهودیان تبدیل شد و از هر یک از یهودیت اصلاح‌گرا و درست‌اندیش پیشی گرفت: [65: 254]. در ۱۹۲۲ یکی از اعضای هیأت علمی این حوزه به نام ربّی ام. کاپلان شاخه‌ی تندروتر یهودیت محافظه‌کار را معروف به «مکتب بازسازی» Recon-structionism بنیاد نهاد. این جریان هم‌اکنون جنبش دینی کاملاً مجزایی است. [11; 14 vol. 5: 901; 19: 285; 21; 25; 44; 56: XIII, XIV]

یهودیت یونانی‌گرا Hellenistic Judaism

[XIII. A] فرهنگ و دین یهودیان در دنیای یونانی‌زبان پس از اسکندر کبیر (قت ۳۲۳ ق.م). یهودیان یکی از پنج منطقه‌ی اسکندریه را اشغال کردند؛ عده‌ی بسیاری در کورناییکا Cyrenaica مستقر شدند؛ مهاجرنشین یهودی بزرگی نیز در انطاکیه وجود داشت؛ عده‌ی دیگری در فریگییا Phrygia و یونان و ایتالیا سکنا گزیدند. صورت‌هایی از یهودیت یونانی‌گرا در اورشلیم و سراسر فلسطین نیز یافت می‌شدند، اگرچه واکنش‌های محافظه‌کارانه‌ی در برابر دیدگاه معمولاً کلی‌گراتر آن وجود داشت. بزرگ‌ترین اندیشمند و نویسنده‌ی یهودی یونانی‌گرا در اسکندریه فیلون فیلسوف (۲۰ ق م - ۵۰ م) بود. [13: I, 205-80; 16: 15-30; 22; 23]

توافق بر خط‌مشی مشترک گرد هم آورد [6: 56]. [VII] یهودیت اصلاح‌گرا از همان آغاز به دو شاخه‌ی میانه‌رو و تندرو تقسیم شد. آبراهام گایگر Abraham Geiger (۱۸۱۰-۱۸۷۴)، از اولین اصلاح‌گرایان میانه‌رو، طرفدار تغییرات گسترده بود اما چون سنت یهودی را همچون منبعی در روزآمد کردن یهودیت به کار می‌گرفت فقط تغییراتی را که مبتنی بر آن بودند می‌پذیرفت. اصلاح‌گرایان تندرو، مانند ساموئل هولدهایم Samuel Holdheim (۱۸۰۶-۱۸۶۰)، معتقد بودند یهودیت باید مناسک کهنه‌اش را دور بریزد اما هسته‌ی اصلی توحید اخلاقی‌اش را نگه دارد. بسیاری از این اندیشه‌های تند به امریکای شمالی منتقل شدند، و در آن‌جا یهودیت اصلاحی زیر نفوذ ربّی آی. ام. وایز I. M. Wise (۱۸۱۹-۱۹۰۰) در نیمه‌ی قرن ۱۹ گسترش یافت و در مرامنامه‌ی platform ۱۸۸۵ پیتزبورگ تدوین شد (⇨ امریکای شمالی، یهودیان در). اما برعکس، در بریتانیا یهودیت اصلاحی سنت‌گرا باقی ماند و تنها آن‌گاه تغییرات فراگیرتر از راه رسیدند که پایه‌گذاری یهودیت لیبرال در لندن (۱۹۰۲) مطرح شد. [7; 11; 44; 70: 215]

یهودیت محافظه‌کار Conservative Judaism

[XXII] جنبش جدید درون یهودیت که بیش‌تر در امریکای شمالی متمرکز است. گرایش محافظه‌کاری با اولین واکنش‌های قرن نوزدهم به مدرنیته در اروپای مرکزی شروع شد. روشنفکران یهودی، مانند زد. فرانکل (۱۸۰۱-۷۵)، با اِعمال اصلاحات گسترده در زندگی یهودی موافق نبودند و می‌خواستند عناصری از سنت را حفظ کنند. آن‌ها جریان معروف به «مکتب تاریخی» را بنیاد گذاشتند. هدف از آن ایجاد تغییراتی در یهودیت بود که با تحولات تاریخی یهودیت همخوانی داشته باشد. مهاجران سنت‌اندیش باعث انتقال این طرز فکر به ایالات متحد امریکا

داده می‌شود. دؤنگ جوئنگ شو (۱۷۶-۱۰۴ ق.م) کنفؤسیؤسی بزرگ دوره‌ی هن نظریه‌های بین-یانگ و پنج عنصر (☯ وؤ سینگ) را به هم آمیخت و آن‌ها را در تعبیر فرایندهای تاریخی و اجتماعی و سیاسی و نیز نظم طبیعی به کار برد. [7: XI, 244-50; 34: III, 32; 35: II, 7-132; 88: I, 8-16

بین-یانگ [XII] Yin-Yang نظریه‌ی که‌نسالِ چینی دو نیروی متضاد و مکمل طبیعت. نیروی بین با مادینه، زمین، تاریکی، سرما، شب، ماه و پذیرندگی، و نیروی یانگ با نرینه، آسمان‌ها، نور، گرما، روز، خورشید و فعالیت همراه است. بنا بر نظریه‌ی بین-یانگ چرخه‌ی فصلی و کلّ نظم طبیعی از دید پیشرفت و تغییر توازن دو نیرو توضیح

نمایه‌ها

فهرست سرواژه‌ها

انگلیسی -

A

Abhidhamma	ابی‌دمه	Ahimsa	اهیمسا
Abraham (in Islam)	ابراهیم (در اسلام)	Ahl-i Haqq	اهل حق
Ācārāṅga	آچارانگه	Ahl-i-Hadith	اهل حدیث
Ādi Granth	آدی گرنث	Ahura Mazda	آهورا مزدا
Advaita Vedanta	آدویتَه ویدانتَه	Ājivaka	آجیوکه
Advaitin Cosmology	کیهان‌شناسی آدویتی	Akal Purak	آکال پورک
Adventism	آدونتیسیم	Akālī	آکالی
Aeon	ائون	Akan Religion	آکان، دین
Aetherius Society	انجمن آیتریوس	Akhenaten	آخناتن
Africa, Christianity in	افریقا، مسیحیت در	Akhira	آخرت
Africa, Islam in	افریقا، اسلام در	Akīda	عقیده
Africa, New Religious Movements in (Islamic-related)	افریقا، جنبش‌های دینی نو در (مرتبط با اسلام)	Aladura	آلادورا
African Orthodox	ارتدوکس افریقایی	Alaskan Orthodox	ارتدوکس آلاسکایی
African Religions	دین‌های افریقایی	Alaya-vijñāna	آلیه-ویجیانه
Afro-Americans (Caribbean and South America): New Religious Movements	افریقایی-آمریکایی‌ها (کارائیب و امریکای جنوبی): جنبش‌های دینی نو	Al-Azhar	آلزهر
Afro-Brazilian Cults	افریقایی-برزیلی، کیش‌های	Alchemy	کیمیا
Afterlife (Amerindian)	پسازندگی (سرخپوستان امریکا)	Alchemy (Chinese)	کیمیای چینی
Afterlife (Ancient Egyptian)	پسازندگی (مصر باستان)	Alexandria , Early Christianity at	اسکندریه، مسیحیت آغازین در
Afterlife (Ancient Near Eastern)	پسازندگی (خاور نزدیک باستان)	Algonquin	آلگون کوئین
Afterlife (Christian View of)	پسازندگی (دیدگاه مسیحی)	Altjiranga	آلتجیرانگا
Afterlife (Greek)	پسازندگی (یونانی)	Ālvār	آلوار
Afterlife and Death (South American)	پسازندگی و مرگ (آمریکای جنوبی)	Amaterasu-Omikami	آماته راسو-ئومی کامی
Aggada	آگادا	America/USA Religions	دین‌های امریکایی / ایالات متحد
Agonshu	آگون شو	American Christian Denominations	فرقه‌های مسیحی امریکایی
		American Indian Movements (Christian Mission)	جنبش‌های سرخ‌پوستی (مسیحیون مسیحی)
		American Indians (Central and South): New Religious Movements	سرخ‌پوستان امریکا (ی مرکزی و جنوبی): جنبش‌های دینی نو

American Indians (North) and skimos:New Religious Movements	سرخ‌پوستان امریکا (ی شمالی) و اسکیموها : جنبش‌های دینی نو	کیش‌های حیوانی (در مصر باستان)	ذبح حیوانات (یهودی)
Americanism	امریکاگرایی	Animism	جاندارانگاری / آنیمسیم
Americas, Islam in the	اسلام در قاره‌ی امریکا	Anselm	انسلم
Amerindian Religions	دین‌های سرخپوستان امریکا	Anthroposophy	آنتروپوسوفی
Amesha Spentas	امشاسپندان / امشه اسپنته‌ها	Anti-Christ (in Islam)	دَجَال (در اسلام)
Amida Worship	امیدپرستی	Antioch , Early Christianity at	انطاکیه، مسیحیت آغازین در
Amidah	عمیدا	Anukampā	آنوکمپا
Amitābha	امیتابه	Apocalyptic	مکاشفه‌بی (آپوکالیپتیک)
Amulets and Talismans	نظرقربانی‌ها و طلسمات	Apostles	رسولان
Amun	آمُون	Arahat	آرهت
Anabaptists	آناپابتیست‌ها	Arawak Religion	آراواک، دین
Anagami	آناگامی	Architecture (Christian)	معماری (مسیحی)
Anāgārika	آناکاریکه	Ardās	آرداس
Ananaikyo	آنانای کیو	Ardhamāgadhī	آردماگدی
Ānanda	آننده	Arguments for the Existence of God	برهان‌های اثبات وجود خدا
Ananda Marga	آننده مارگه	Arianism	آریوس، آیین
Anargyroi	آنارییروی	Arioi	آریویی
Anattā	آن‌آتا	Arminianism	آرمینیوس، آیین
Ancestor Cult (Chinese)	کیش نیاکان (چینی)	Artha	آرتَه
Ancestor Veneration (African)	گرامی داشت نیاکان (افریقایی)	Āsālha	آسالهه
Ancestor Worship	نیاپرستی	Asanga	آسنگه
Ancient Egyptian Religion	مصر باستان، دین	Asceticism, Christian	ریاضت کشی مسیحی
Ancient European Religions	اروپایی باستان، دین‌های	Ashkenazim	آشکنازیم
Ancient Near Eastern Religions	دین‌های خاور نزدیک باستان	Ashoka	آشوکا
Anekāntavāda	آن اِکانتَه‌واده	Ashrama	آشرمَه
Angakok	انگاکوک	Asia and the Pacific, New Religious Movements in	آسیا و اقیانوس آرام، جنبش‌های دینی نو در
Angels (Biblical)	فرشتگان (در کتاب مقدس)	Asia, Christianity in	آسیا، مسیحیت در
Angels (in Judaism)	فرشتگان (در یهودیت)	Assyrians	آشوریان
Anglicanism	انگلیکنیسم	Astrology	تنجیم
Angra Mainyu	انگره مَینِیو	Astrology (Ancient Near East)	تنجیم (خاور نزدیک باستان)
Anicca	آنیچه	Astrology (Indian)	تنجیم هندی
Animal Cults (Ancient Egyptian)			

Asura	اَسُورَه	Bhagat Bānī	بَگَت بانِی
Atenism	اَتِن گرایِی	Bhagavadgītā	بَگود گیتا
Atharva-Veda	اَترو وِدا	Bhagavatī	بَگوتِی
Atheism	الحاد / خداناشناسی	Bhajan	بَجن
Ātman	اَتَمَن	Bhakti	بَکتِی
Atua	اَتوْا	Bhakti Yoga	بَکتِی یوگا
Augustinianism	اوگوستین، آیین	Bhattāraka	بَتارَکَه
Australasia, Christianity in	استرالاسیا، مسیحیت در	Bhāvanā	باونا
Australian Religion	استرالایی، دین	Bhikkhu	بیکُو
Authority (Christian)	مرجعیت (مسیحی)	Bhikkhuni	بیکوتِی
Avadāna	اَوَدانه	Bhudevi	بوڈیوی
Avalokiteshvara	اَولوکیتشورَه	Bible Belt	کمربند کتاب مقدس
Āvashyaka	اَوَشیکَه	Biblical Criticism	نقد کتاب مقدس
Avatāra	اَوَتارَه	Biblical History	تاریخ کتاب مقدس
Aztec Sculpture	پیکر تراشی آزتک	Biblicism	نص گرایِی
		Big Drum Dance	رقص طبل بزرگ
		Black Churches in America	کلیساهای سیاه در امریکا
	B	Black Power	قدرت سیاه
Baal	بَعَل	Black Theology	الاهیات سیاه
Babylonians	بابلیان	Bodhgayā	بودگیا
Back to Africa Movements	جنبش‌های بازگشت به افریقا	Bodhi-Pakkhiya-Dhammā	بودی-پَکیه-دَمّا
Bagre	باگره	Bodhisattva	بوداسف
Balder	بالدر	Boehme, Jakob	بومه، یاکوب
Balinese Religion	بالیایی، دین	Bon	بون / پون
Ball Court	زمین توپ‌بازی	Brahmā	برهما
Balts	بالت‌ها	Brahma Kumaris	برهما کوماریس
Bantu Religion	بانتو، دین	Brahman	برهمن
Baptism (in Early Christianity)	تعمید (در مسیحیت آغازین)	Brahmanas	براهمنه‌ها
Baptists	تعمیدگران	Brahmans	برهمنان
Bar Mitzvah, Bat Mizvah	بر میصوا، بت میصوا	Brahma-Sutra	برهمه - سوْتَره
Bardo	باردو	Brigit	بریگیت
Barelvi	بریلویه	Britain, Christianity in	بریتانیا، مسیحیت در
Basilides	باسیلیدس	Buddha Image	پیکره‌ی بودا
Batak Religion	بتک، دین	Buddhaghosa	بوداگوسه
Bedwardism	بدواردیسم	Buddha-Sāsana	بودا-ساسنه

Buddhism	بودا، آیین	China, Islam in	چین، اسلام در
Bundahishn	بُندَه‌شِن	China, The People's Republic of, Chinese Religion in	چین، دین چینی در جمهوری خلق
Byakko Shinkokai	بیاکو شین کوکایی	Chinese Buddhism	آیین بودای چینی
C			
Cakkavāla	چَکَه‌واله	Ching T'u Tsung	چینگ تو زونگ
Calendar (Christian)	تقویم مسیحی	Chinvat Bridge	پُل چینوات
Calendar (in Islam)	تقویم (در اسلام)	Chisungu	چیسونگو
Calendar (Jewish)	تقویم (یهودی)	Chöd	چو / چود
Calendar Round (Amerindian)	دور تقویمی (سرخپوستان امریکای شمالی)	Cholollan	چولولان
Calendar Stone	سنگ تقویم	Christadelphians	کریستادلفیان‌ها
Calumet	کَلِیومِت / چپق مقدس	Christian Fellowship Church	کلیسای انصار مسیح
Calvinism	کالون، آیین	Christian Kabbalah	قبایلی مسیحی
Canada, Christianity in	کانادا، مسیحیت در	Christian Science	علم مسیحی
Candomblé	کاندومبله	Christian Theology	الاهیات مسیحی
Cannibalism	آدم خواری (امریکای جنوبی)	Christianity, Early	مسیحیت آغازین
Canon	کانون / قانون	Christianity, History and Character	مسیحیت، تاریخ و خصوصیت
Cantor	پیش‌نماز	Christology	مسیح شناسی
Cargo Cults	کیش‌های بار	Chthonian Religion	دین ختونی
Cariban Religion	کریبی، دین	Church (Christian)	کلیسای مسیحی
Caste	کاست	Church Discipline	انضباط کلیسایی
Caste (Sikh)	کاست سیک	Church Music (Christian)	موسیقی کلیسایی (مسیحی)
Catacomb Church	کلیسای زیرزمینی	Church of Christ	کلیسای مسیح
Cathars	کاتارها	Church of Scientology	کلیسای علم‌شناسی
Catholic	کاتولیک	Church of the East	کلیسای شرق
Celtic Religion	سِلتی، دین	Church Organization	سازمان کلیسا
Cemanahuac	سه‌ماناواک	Church Universal and Triumphant	کلیسای جهانی و پیروزمند
Central Asia and Kazakhstan, Islam in	آسیای میانه و قزاقستان، اسلام در	Circumcision (in Judaism)	ختنه (در یهودیت)
Central Asian Buddhism	آیین بودای آسیای میانه	Circumcision in Islam	ختنه (در اسلام)
Cernunnos	کِرِنُونوس	Classic Maya	مایای کهن
Ch'an	چَن	Codex (Mesoamerican)	کودکس (امریکای میانه)
Chasidism	حسیدیسیم	Communion	مشارکت
Chen Yen	چَن یِن	Conciliar Movement	جنبش شورایی
Cheyenne	شایان	Confucian Canon	کانون کُنْفُوسِیوُسی

Fire (Zoroastrian)	آتش (زردشتی)	Gnosis	گنوسیس/گنوس
Five Ks	پنج کاف	Gnosticism	گنوسی، آیین
Flame Foundation	بنیاد شعله	Gobind Singh, Guru	گوبیند سینگ، گورو
Folklore	فرهنگ عامه	God (in Hebrew and Christian Scriptures)	خدا (در کتاب‌های مقدس عبری و مسیحی)
Fon Religion	فون، دین	God, Christian Concept of	خدا، مفهوم مسیحی
Founders of Religions	بنیادگذاران دین‌ها	Gods, Goddesses	خدایان، بانوخدایان
Four Noble Truths	چهار حقیقت جلیل	Goeteia, Mageia	گوئییا، ماگیا
Frashokereti	فرشوکریتی	Golden Dawn, Hermetic Order of the	سپیده‌دم زرین، طریقت هرمسی
Fravashi	فروشی	Gosāla	گوشاله
Freemasonry	فراماسونری	Gospel	انجیل
Friends, Religious Society of (Quakers)	انجمن دینی دوستان (کوئیکرها)	Gospel of Wealth	انجیل ثروت
Frost-Giants	غولان یخبندان	Gotama	گوتمه
Functionalism	کارکردگرایی	Grail, Legend of the Holy	جام مقدس، افسانه‌ی
Fundamentalism	بنیادگرایی	Great Awakenings	بیداری‌های بزرگ
Fundamentalism (Islamic)	بنیادگرایی اسلامی	Green Corn Festival	جشن ذرت سبز
Funeral Rites (Chinese)	آیین‌های خاکسپاری (چینی)	Guarani Religion	گوآرانی، دین
Funerary Practices (Ancient Egyptian)	اعمال خاکسپاری (در مصر باستان)	Guardian Spirits (Amerindian)	ارواح نگهبان (سرخپوستان امریکا)
Fylgja	فیلگیا	Guna	گوئه
	G	Gunasthāna	گوئه استانه
Gaccha	گچّه	Gur-bilās	گوربیلّاس
Gahanbars	گاهنبارها	Gurdjieff, Georqei Ivanovitch	گورجیف، گئورگی ایوانوویچ
Ganadhāra	گنده‌داره	Gurdwārā (Dharamsālā)	گوردوارا (دَرم‌سالا)
Ganda Religion	گاندا، دین	Gurdwārās (Historic Locations)	گوردواراها (اماکن تاریخی)
Ganesha	گنیشه	Gurmat	گورمت
Ganga	گنگ	Gurpurab	گورپورب
Garveyism	گارویسم	Guru	گورو
Gedatsukai	گه‌داتسوکایی	Gurus (Sikh Masters)	گوروها (مرشدان سیک)
Gelug	گلوگ		
Gender	جنسیت		
Gentiles	بیگانگان	H	
Ghost Dance	رقص روح	Hadith	حدیث
Gilgamesh, Epic of	گیلگمش، حماسه‌ی	Hafiz	حافظ
GLA	جی‌ال‌ای	Hajj	حج
		Hamallism	حمّ اللهبیه

Hammurabi	قانون نامه‌ی حمورابی	انسان، آموزه‌ی مسیحی
Handsome Lake Religion	دین دریاچه‌ی زیبا	
Haramain	حرمین	
Hare Krishna Movement	جنبش هره کریشنا	
Harris Movement	جنبش هریس	
Head Cult (Celtic)	کیش سر (سلتی)	
Healing (in New Tribal Movements)	شفابخشی (در جنبش‌های قبیله‌یی نو)	
Henotheism	تک‌ایزدی	
Heresy (Medieval Christian)	بدعت (مسیحی قرون وسطایی)	
Heresy, Orthodoxy, Schism (Christian)	بدعت، درست‌اندیشی، جدایی‌خواهی (مسیحی)	
Hero Twins	دوقلوهای پهلوان	
Heroes	پهلوانان	
Hesychasm	عزلت‌گزینی، آیین	
History of Religions	تاریخ دین‌ها	
Hittites	حتی‌ها	
Holy Experiment	آزمایش مقدس	
Holy Land	سرزمین مقدس	
Holy Spirit (Biblical)	روح‌القدس (در کتاب مقدس)	
Honorifics, Titles and Styles of Address (Sikh)	عناوین احترام‌آمیز، عناوین و شیوه‌های خطاب (سیک)	
Horoscope	زایچه	
Hsuan Hsueh	سیوان سیه‌ئه	
Hsuan-Tsang	سیوان‌زانگ	
Hsun Tzu	سیون زه	
Huehuetlatolli	اوتئه‌اوتلاتوللی	
Huitzilopochtli	اوتتسی‌لوپوچتلی	
Hukam-nāmā	حکم-ناما	
Human potential Movement (HPM)	جنبش استعداد بشری	
Human Sacrifice (Aztec)	قربانی انسان (آزتک)	
Humanism	انسان‌گرایی	
Humanity (in Judaism)	انسان (در یهودیت)	
Humanity, Christian Doctrine of		
I		
Icon	شمایل	
Iconoclasm	شمایل‌شکنی	
Iconography	شمایل‌نگاری	
Iconography (Christian)	شمایل‌نگاری (مسیحی)	
Id	عید	
Ideology	ایدئولوژی	
Iesu no Mitama Kyokai	ایه‌سو نو میتاما کیوکای	
Ifa	ایفا	
Igbo Religion	ایگبو، دین	
Iglesia ni Cristo	ایگلسیا نی کریستو	
Ijma	إجماع	
Illuminati	ایلوْمیناتی	
Imam	امام	
Iman	ایمان	
Imhotep	ایم‌حوتپ	
Immortality of The Soul	جاودانگی روان	
Implicit Religion	دین نهانی / دین تلویحی	
Inari	ایناری	
Indian Shaker Church	کلیسای شیکر سرخ‌پوستی	
Insan	انسان	
Institutions (Greek)	نهاده‌ها (یونانی)	
Intertestamental Literature	ادبیات بین عهدین	
Io	ایو	
Iroquois	ایروکوئی‌ها	
Iruva	ایرووا	
Ise Jingu	ایسه‌جین‌گو	
Ishtadeva	ایشته‌دیوه	
Ishvara	ایشورَه	
Islam	اسلام	
Islamic Dynasties	سلسله‌های اسلامی	
Islamic Modernism	نوگرایی اسلامی	
Island of Creation	جزیره‌ی آفرینش	
Isma'ilis	اسماعیلیه	
Israel , State of	اسرائیل، دولت	

Ittoen	ایتوئن		
Ius Divinum	قانون الاهی	Ka	کعبه
Izumo Taisha	ایزومو تایشا	Kabbalah	قبالا
		Kachinas	کاچیناها
		Kadam	کَدَم / کَدَم پا
		Kagyū	کاگیو
		Kakon	کاکون
		Kalam	کلام
		Kāli	کالی
		Kalpa Sūtra	کلپه سوتره
		Kāma	کامه
		Kami	کامی
		Kama-tthāna	کمه تانه
		Kammu	کامو
		Kanjur	کانجور
		Karāh Parsād	کراه پَرشاد
		Karma	کَرمه
		Karma (Jain Doctrine)	کَرمه (نظریه‌ی جین)
		Karma Yoga	کَرمه یوگا
		Kārttikeya	کارتیکیه
		Karunā	کرونا
		Kashrut	کَشروُت
		Kathina	کتینه
		Katonda	کاتوندا
		Kehillah	قهیلا
		Kes-dhāri	کیش داری / کیش داری
		Kevalin	کیولین
		Khalq	خلق
		Khalsa	خالصا
		Kharijites	خوارج
		Kimbanguist Church	کلیسای کیمبانگیست
		Kingship	پادشاهی (خاور نزدیک باستان)
		Kingship, Sacral (Israelite and Early Christian)	سلطنت قدسی مآب (بنی اسرائیلی و مسیحی آغازین)
		Kitawala	کیتاوالا
J			
Jaguar (South America)	جاگوار (امریکای جنوبی)		
Jahiliyya	جاهلیت		
Jain	جین		
Jama	جماعت اسلامی		
Janam-Sakhīs	جَنَم_ساکِی ها		
Japanese Buddhas and Bodhistvas	بوداها و بوداسف‌های ژاپنی		
Japjī	جَپ جِی		
Jat	جَت		
Jātaka	جاتکه		
Javanese Religion	جاوه‌یی، دین		
Jehovah's Witnesses	شاهدان یهوه		
Jerusalem (in Islam)	بیت المقدس / اورشلیم (در اسلام)		
Jerusalem in Judaism	اورشلیم (در یهودیت)		
Jerusalem, Early Christianity at	اورشلیم، مسیحیت آغازین در		
Jesus	عیسی		
Jesus Fellowship	انجمن عیسی		
Jesus in Islam	عیسی در اسلام		
Jesus Movement	جنبش عیسی		
Jesus Prayer	دعای عیسی		
Jihad	جهاد		
Jingi-kan	جین گی - کان		
Jinn	جِن		
Jīva	جیوه		
Jñāna Yoga	جِنَانِه یوگا		
Jok	جوک		
Jon Frum	جون فروم		
Jonang	جونَنگ		
Juggernaut	جَگَرنات		
Junrei	جُون رِی		

Mana	مانا	Masks (Melanesian)	صورتک‌ها (ملانزیایی)
Mandaeans	مَنداییان	Mass	مَس
Mandala	مندله	Mataco Religion	ماتاکو، دین
Mandala (Buddhist)	مَندَلَه (بودایی)	Matres	ماترِه‌ها
Mandira	مَندیرَه	Matsuri	ماتسوری
Mandylion	مَندیلیون	Maui	ماوئی
Manichaean Teaching	آموزه‌ی مانوی	Māyā (1)	مایا (۱)
Manichaeism, History of	مانی، آیین (تاریخ)	Māyā (2)	مایا (۲)
Manitou	مانیتو	Mbona	مبونا
Manjushri	مَنجوشری	Medicine Bundle	بسته‌های جادو
Mansion of the Gods	خانه‌ی خدایان	Medicine Man	جادوطلب
Mansion of The Ka	خانه‌ی کا	Meeting (Quaker)	گردهمایی (کوئیکر)
Manthras	مَنتره‌ها	Meher Baba	مه‌ر بابا
Mantike	مانتیکه	Melanesian Religion	ملانزیایی، دین
Mantra	مَنترَه	Mencius	مِنسیوس
Maori Movements	جنبش‌های مائوری	Mende Religion	مندِه، دین
Mapuche Religion	ماپوچه، دین	Mendelssohn, Moses	مندلسون، موزس
Mar'a	مَرَاه	Menstruation (in Judaism)	حیض (در یهودیت)
Mara	ماره	Merkabah Mysticism	عرفان مِرکبه
Marae	مارائه	Meru, Mount	مِرُو، کوه
Marcionism	مرقونیّه	Mesoamerican City	شهر امریکای میانه
Marduk	مردوک	Mesoamerican Religions	دین‌های امریکای میانه
Marga	مارگه	Messiah (in Judaism)	مسیحا / ماشیح (در یهودیت)
Maria Legio	ماریا لَگیو	Methodism	متدیسم
Maronite	مارونی	Mezuzah	مِزُزَا
Maroon / Marronage	مارون / مارونیت	Midewiwin	میدِوی‌وین
Marrano	مارانو	Midrash	میدراش
Marriage (Christian)	ازدواج (مسیحی)	Miko	میکو
Marriage (in Judaism)	ازدواج (در یهودیت)	Mikveh	میکوه
Marriage and Divorce (in Islam)	ازدواج و طلاق (در اسلام)	Milarepa	میلارِپا
Marxism	مارکسیسم	Milinda	میلینده
Mary, Virgin	مریم عذرا	Millenarian and Prophetic Movements (South American)	جنبش‌های هزاره‌گرا و نبیانه (امریکای جنوبی)
Masalai	ماسالایی	Ministry (Christian)	روحانیت (مسیحی)
Mashhad	مشهد		
Mīmāṃsā	میمانسا		

New Jerusalems or Holy Villages (Tribal Peoples)	اورشلیم‌های نو یا روستاهای مقدس (اقوام عشیره‌یی)	Olam Ha-Ba	عولام هبا
New Martyrs	شهیدان نو	Old Believers	مؤمنان قدیم
New Religious Movements (American Christian)	جنبش‌های دینی نو (مسیحی امریکایی)	Old Calendar Movement	جنبش تقویم قدیم
New Religious Movements in Primal Societies	جنبش‌های دینی نو در جوامع نخستینی	Omer, Counting of	عومر، شمارش
New Religious Movements In the West	جنبش‌های دینی نو در غرب	Ometeotl	اومتئاوتل
Nganga	نگانگا	Omoto	اومتوتو
Nibbāna	نیبانه	Oracle Bones (Chinese)	استخوان‌های پیشگویی (چینی)
Nichiren	نیچیرن	Oracles	پیشگویی‌ها
Nihang	نهنگ	Origin of Religion	خاستگاه دین
Nikāya	نیکایه	Orisha	اوریشا
Nilotic Religion	نیلوتیک، دین	Orishas (Afro-Caribbean)	اوریشاها (افریقایی - کارائیبی)
Nirvāna	نیروانه	Oro	اورو
Nit-Nem	نیت - نیم	Orpheus, Orphism	اورفتئوس، آیین اورفتئوس
Nkisi	نکیسی	Owner of the Animals	مالک حیوانات
Nomos	نوموس		
North America, Jews in	امریکای شمالی، یهودیان در	P	
Nubian Christianity	نوبیایی، مسیحیت	Paccekabuddha	پچیکه‌بودا
Nuer Religion	نوئر، دین	Pacific Religions	اقیانوس آرام، دین‌های
Numa (Calendar of)	نوما (تقویم)	Pāli	پالی
Numen	نومن	Pañcanamaskāra	پنجه‌نمسکاره
Numerology	عددشناسی	Pan-Islamism	اتحاد اسلامی
Nurcus	نورسیه	Panj-Kakkā	پنج ککه / ککا
Nyabingi	نیابینگی	Panth	پنت
Nyau	نیاؤ	Papa	پاپا
Nyingma	نینگما / نینگماپا	Papacy	نظام پاپی
Nzambi	نزامبی	Parables	تمثیل‌ها
		Pāramitā	پارامیتا
		Parinibbāna	پری‌نیروانه / پری‌نیبانه
		Pārshva	پارشوه
		Parsi Religious Reforms	اصلاحات دینی پارسیان
		Parsis	پارسیان
		Pārvati	پاروتی
		Paryushan	پریوشن
Obeah	اوبئا	Passion Play (in Islam)	تعزیه (در اسلام)
Occult	رازور	Passover	پسح
Odin	اودین		

O

Path	پات	Popular Religion	دین عامیانه
Paticcasamuppāda	پتیچجه سموپاده	Positivism	اثبات گرایی / پوزیتیویسم
Pātimokkha	پاتی موکّه	Possession (in African-Caribbean Religions)	تسخیر (در دین های افریقایی - کارائیبی)
Patit	پتیت	Prajñā	پرگیا
Patriarch	پاتریارک	Prajñāpāramitā	پرگیا پارمیتا
Paul	پولس	Prakriti	پر کریتی
Paul Tillich	تیلیش، پل	Prehistoric Religion	پیشاتاریخی، دین
Pelagianism	پلاگیوس، آیین	Presbyterianism	پرسبیتری، آیین
Penance (Christian)	توبه (مسیحی)	Primal Man	نخستین انسان
Pentecost	عید هفته ها	Process Theology	الاهیات فرایندی
Pentecostalism	پنتیکاستالیسم	Prodigia	پرودیجیا
People	معبد مردم	Projection Theories of Religion	نظریه های فرافکنی دین
Peter	پطرس	Prophecy	نبوت (یهودی و مسیحی)
Peyotism	پیوتی، آیین	Protestantism	پروتستان، آیین
Pharaoh	فرعون	Providence Industrial Mission	رسالت صنعتی پروردگار
Pharisees	فریسیان	Psychic Powers	نیروهای روانی
Phenomenology of Religion	پدیده شناسی دین	Psychology of Religion	روان شناسی دین
Philippine Independent Church	کلیسای مستقل فیلیپین	Pudgalavāda	پودگله واده
Philippines Religion	فیلیپینی، دین	Pueblo Religions	پوئبلو، دین
Philistines	فلسطیان	Pūjā	پوْجا
Philosophia	فیلوسوفیا / فلسفه	Puñña	پوئنه
Philosophy Jewish	فلسفه (یهودی)	Purānas	پورانها
Philosophy of Religion	فلسفه ی دین	Puritanism	پاک دینی، آیین
Phoenicians	فنیقی ها	Purohita	پوروهیته
Pietism	تقواگرایی / پیئتیسیم	Purva	پوروه
Pilgrimage	زیارت	Pyramid	آهرام
Pilgrimages, Christian	زیارت های مسیحی		
Pillars of Islam	ارکان اسلام		
Pleroma	پله روما		
Plymouth Brethren	برادران پلیموت	Qadi (Cadi)	قاضی
Pocomania / Pukumina	پوکومانیا / پوکومینا	Qadiris	قادریه
Poisen	پوئیسین	Qiyama	قیامت
Politike	پولیتیکه	Quakerism (History of)	کوئیکری، آیین (تاریخ)
Polynesian Religion	پولینزیایی، دین	Quechua Religion	که چوآ، دین
Polytheism	چندخدایی	Quest of the Historical Jesus	

Q

Quetzalcoatl	جست‌وجوی عیسای تاریخی کتسال کوآتل	جنبش‌های دینی- سیاسی در میان اقوام عشیره‌یی
Qumran	قُمران	Religious Education (in Schools) آموزش دینی (در مدارس)
Qur'an (Koran)	قرآن	Religious Pluralism کثرت‌گرایی دینی
R		
Rabbi	رَبّی، خاخام	Religious Studies in Higher Education مطالعات دینی در آموزش عالی
Rādhāsoami Satsang	راداسوامی ستسنگ	Resurrection رستاخیز
Raëlians	رائلیان	Revitalization Movements (Amerindian) جنبش‌های احیا (سرخپوستان امریکا)
Ragnarök	راگناروک	Revival احیا
Rahit	راجِت	Revivalism بیدارگری (ایالات متحده)
Rahit-nāmā	راجِت‌نامه	Revivalism, History of بیدارگری، تاریخ
Rain-Making (African)	باران آوری (افریقایی)	Rimé ریمه
Rajneeshism	راجنیش‌گرایی	Rissho Koseikai ریشو کوسی‌کایی
Rāma	رامه	Rites (Greek) آداب (یونانی)
Rāmānuja	رامانوْجه	Rites (South American) آداب (امریکای جنوبی)
Rāmāyana	رامایَنه	Rites of Passage آداب گذر
Rāmgarhiā	رام‌گرهیا	Ritual آیین
Rangi	رانگی	Rituals آیین‌ها (رومی)
Rastafarians	راستافاریایی‌ها	Ritulas (Sikh) آیین‌های سیک
Rationalism	خردگرایی / راسیونالیسم	Rizalistas ریسالیستاها
Re' , Cult of	رَع / کیش	Roman Catholicism کاتولیک رومی، آیین
Redeemed Redeemer	رهاننده‌ی رهایی‌یافته	Roman Religion رومی، دین
Reductionism	تقلیل‌گرایی	Rome, Early Christianity at رُم، مسیحیت آغازین در
Reformation (Protestant)	دین‌پیرایی (پروتستان)	Rosary, Christian تسبیح مسیحی
Reincarnation	تناسخ (یهودی)	Rosh Ha-shanah روش هَشانا
Reiyukai	ری‌یوکایی	Rosicrucianism صلیب‌گل سرخ، آیین
Religion	دین	Ruh روح
Religionswissenschaft	دین‌پژوهی	Runes رُونز
Religio-Political Movements among Tribal Peoples		Russia and the North Caucasus, Islam in روسیه و قفقاز شمالی، اسلام در
Russian Sects	فرقه‌های روسی	Russian Orthodox Church Abroad کلیسای ارتدوکس روسی در خارج
		Ryobu-Shinto ریوبو - شین‌تو

S

Sacerdotes	کاهنان	Sango / Shango	سانگو / شانگو
Sach-Khand	سَچ - کَند	Sanguma	سانگوما
Sacraments (Christian)	آیین‌های مقدس (مسیحی)	Sanhedrin	سنهدرین
Sacred (the)	قُدسینه	Sant	سنت
Sacred Mountains	کوه‌های مقدس	Sant Mat	سنت مت
Sacred Substances (South American)	مواد مقدس (امریکای جنوبی)	Sant Tradion of Northerm Inda	سنت سنت هند شمالی
Sacrifice	قربانی	Santeria	سانتیریا
Saddha	سَدَا	Sant-sipahi	سنت - سپاهی
Sadducees	صدوقیان	Sanusis	سنوسیه
Sādhu	سادو	Saramakas / Saramaccas	ساراما کاها
Sahaja Yoga	سَهجه یوگا	Sarasvati	سرسوتی
Sahajayāna	سَهجه یانه	Sārṇāth	سارنات
Sai Baba	سای بابا	Sarvāstivāda	سرواستی واده
Saicho	سای چو	Satan in Islam	شیطان (در اسلام)
Saints, Christian	قدیسان مسیحی	Satanism	شیطان پرستی
Salat	صلات	Sati	ستی
Sallekhanā	سَلکنا	Satsang	ستسنگ
Saloi	سالویی	Saum	صوم
Salutations (Sikh)	سلام و درودهای سیک	Sautrāntika	سئوترانتیکه
Salvation	رستگاری	Sayyid, Sharif	سید، شریف
Salvation Army	سپاه رستگاری	Scepticism	شک‌گرایی
Salvation, Christian Doctrine	رستگاری، آموزه‌ی مسیحی	Schleiermacher, Friedrich Daniel Ernst	شلایرماخر، فریدریش دانیل ارنست
Samādhi	سمادی	Scholasticism	اسکولاستیک، مکتب
Samari tans	سامریان	Scientism	علم‌گرایی
Samatha	سمته	Scriptures	نوشته‌های مقدس
Samhain	سامین	Sects (Christian)	فرقه‌های مسیحی
Sāmkhya	سانکیه	Sects and Societies (Chinese)	فرقه‌ها و انجمن‌های چینی
Samsāra	سنساره	Secular Alternatives to Religion	جانشین‌های دنیاورز دین
Samskāra	سمسکاره	Secularization	دنیاورزی
San Lun Tsung	سن لُون زُونگ	Sefardim	سِفاردیم
Sanātan Sikhism	آیین سیک سناتن	Sefirah	سِفیرا
Sand-Paintings	نقاشی‌های شنی		
Sangha	سنگه		
Sangiti	سنگیتی		

Seicho no Ie	سی‌چو نو ایه	Shiva	شیوا
Sekai Kyuseikyo	سه‌کای کیوُسی کیو	Shomu	شومو
Seth	ست	Shona Religion	شونا، دین
Sevā	سیوا	Shotoku	شوتو کو
Sexuality	تمایلات جنسی	Shruti	شروتی
Sexuality, and Christianity	تمایلات جنسی و مسیحیت	Shugendo	شوگن دو
Shabad	شَبَد	Shulchan Arukh	شولحان عاروخ
Shabbat	شَبَّات	Shunyatavada	شونیتاواده
Shahada	شهادت	Shvetambara	شوتامبره
Shaikh	شیخ	Sibylline Books	کتاب‌های غیب‌گویی
Shakers	لرزندگان / شیکرها	Siddha Yoga	سیده یوگا
Shakti	شکتی	Siddur	سیدور
Shaman	شمن	Sikh	سیک
Shamans and Religious Specialists (South American)	شمن‌ها و متخصصان دینی (امریکای جنوبی)	Sikh Diaspora	پراکنش سیک
Shambhala	شَمْبَلَه	Sikh Festival	جشن‌های سیک
Shang Ti	شانگ دی	Sikh History	تاریخ سیک
Shankara	شَنکَرَه	Sikh Languages	زبان‌های سیک
Shari	شریعت	Sikh Martyrs	شهیدان سیک
Shay	شعی	Sikh Politics	سیاست سیک
Shekhinah	شِخینا	Sikh Reform Movements	جنبش‌های اصلاحی سیک
Shema	شِمع	Sikh Sects	فرقه‌های سیک
Shemini Atzeret	شِمینِی عَصِرِت	Sila	سیله
Shi	تشیع	Sin, Christianity and	گناه، مسیحیت و
Shichi Fukujin	شیچی فوکوجین	Singalovāda / Śīgalovāda	سینگالوواده / شیگالوواده
Shilluk Religion	شیلوک، دین	Singsing	سینگ‌سینگ
Shingon	شین‌گون	Sinhalese Buddhism	آیین بودای سینهلی
Shinnyoen	شین‌نیوئن	Sioux	سو
Shinto	شین‌تو	Sitra Achra	سیطرا آحرا
Shinto Literature	ادبیات شین‌تو	Skilful Means	دستاویزهای خوب / وسایل ماهرانه
Shinto Mythology	اسطوره‌شناسی شین‌تو	Slavery (in Islam)	برده‌داری (در اسلام)
Shinto Shrines	ایزدکده‌های شین‌تو	Slavs	اسلاوها
Ship-Funeral	خاکسپاری کشتی	Social Gospel	انجیل اجتماعی
Shipibo Religion	شیپی‌بو، دین	Social Morality (Christian)	اخلاق اجتماعی (مسیحی)
		Sociology of Religion	جامعه‌شناسی دین

فرهنگ ادیان جهان

Soka Gakkai	سوکا گاکایی	Sumeru	سومرو
Songs and Chanting (South American)	ترانه‌ها و سرودخوانی (امریکای جنوبی)	Sun and Moon	خورشید و ماه
Soul (Amerindian)	روان (سرخپوستان امریکا)	Sun Dance	رقص خورشید
Souls (South American)	روان‌ها (امریکای جنوبی)	Sunna	سنت
South	جنوب شرقی آسیا، هندوئیسم در	Surat Sabd Yoga	سورت سَبْد یوگا
South American Indian Religions	دین‌های سرخپوستان امریکای جنوبی	Sutta	سوته
South Asia, Islam in	آسیای جنوبی، اسلام در	Suttanta	سوئنته
Southcottians	ساوت‌کوتی‌ها	Sutton Hoo	ساتن هو
South-East Asia, Buddhism in	جنوب شرقی آسیا، آیین بودا در	Sweat Lodge	چادر عرق
South-east Asia, Islam in	جنوب شرقی آسیا، اسلام در	Symbol	نماد
Spirit	روح	Synagogue	کنیسه
Spirit-Possession	روح‌زدگی	Synanon Church	کلیسای سینانون
Spiritual Baptists (Shouters)	تعمیدگران روحی (فریادزن‌ها)	Syncretism	تلفیق
Spiritual Exercises	اعمال معنوی	Syncretism (Roman)	تلفیق (رومی)
Spiritualism	روح‌گرایی	Syrian Orthodox Church	کلیسای ارتدوکس سُرّیانی
Spirituality	معنویت		
Sri Chinmoy	شری چینموی	T	
Starets	استارتس	Tabernacles	عید سایه‌بان‌ها
Star-Worship (Astrolatry, Sabatism)	ستاره‌پرستی	Tablighi-Jama'at	تبلیغی جماعت
State, Christianity and the	دولت، مسیحیت و	Tabu (Taboo, Tapu)	تابو
Sthānakvāsi	استانه‌کواسی	Tahara	طهارت
Stoicism (Roman)	رواقی‌گری (رومی)	T'ai Shan	تای شَن
Store-front Churches	کلیساهای دمِ مغازه‌یی	Takht	تخت
Structuralism	ساختارگرایی	Talmud	تَلْمُود
Study of Religion(s)	مطالعه‌ی دین‌ها	Tane	تانه
Stupa	استوپه	Tangaroa	تانگاروا
Subud	سوبود	Tantra (1)	تَنتره (۱)
Sufi Institution	نهادهای صوفیان	Tantra (2)	تَنتره (۲)
Sufi Orders	فرقه‌های صوفیه	Tao Chia	دائو جیا
Sufism, Sufis	تصوف، صوفیه	Tao Chiao	دائو جیاو
Sumerians	سومریان	Tao Te Ching	دائو ده جینگ
		Tao Tsang	دائو زانگ
		Tapas	تپس
		Tārā	تارا
		Targum	ترگوم
		Tarot	تارو

Tat khālsā	تَت خالصا	Tijanis	تيجانیه
Tathāgatagarbha	تَتاگتِه گَرَبِه	Tipitaka	تی پیتکه
Tattvārtha Sutra	تَتوارتِه سوتَرِه	Tirthankara	تیرتَنکرِه
Tefillin	تِفیلین	Tirtha-yātrā	تیرتِه - یاترا
Temenos	تِمنوس	Tisarana	تی سَرَنِه
Templa	تمپلا	Tjurunga	تیورونگا
Temple (Jerusalem)	معبد (اورشلیم)	Tlaloc	تالالوک
Temples (Ancient Near Eastern)	معابد (خاور نزدیک باستان)	Tlaminime	تلاماتی نیمه
Templo Mayor	تمپلو مایور	Tlatoani	تلاتوانی
Tendai	تِن دایی	Toba Religion	توبا، دین
Tenrikyo	تِن ری کیو	Tohunga	توهونگا
Teopixque	تئوپیشکه	Tollan	تولان
Terāpanth	تیراپنت	Tonalpohualli	تونال پواواللی
Terma	تِرمِه	Topiltzin Quetzalcoatl	توبی لئسین کتسال کواتل
Teteoinnan	تِئتواینان	TOPY	تاپی
Tezcatlipoca	تسکاتلی پوکا	Torah	تورات
The Family	خانواده	Toshogu Shrine	ایزدکده ی توشوگو
Theism	خداپرستی	Totem	توتم
Theism (Jewish)	خداپرستی (یهودی)	Transcendental Meditation (TM)	مدیتیشن متعالی (تی ام)
Theodicy	خداشناسی استدلالی	Trickster	نیرنگ باز
Theoi	تئوی	Trimurti	تری مورتی
Theosophical Society	انجمن تئوسوفی	Trinity	تثلیث
Theosophy	تئوسوفی	Tripartite Ideology	ایدئولوژی سه بخشی
Theotokos	تئوتوکوس	Tuatha de Danann	تیواتا دیه دانن
Theravāda	تیره واده	Tukano Religion	توکانو، دین
Thnetoi Anthropoi	تنتوی آنتروپوی	Tulku	تولکو
Thomas Christians	مسیحیان توماسی	Tumbuna	تومبونا
Thomism	توماس، آیین	Tun-Huang	دون-هوانگ
Thor	تور	Tupian Religion	توپپایی، دین
Three Ways	سه طریق	Turin Shroud	کفن تورین
Thunderbird	مرغ تندر	Typology	سنخ شناسی
Tibetan Astrology	تنجیم تبتی	Tzitzit	صیصیت
Tibetan Religions	دین های تبتی		
T'ien	تیان		
T'ien- T'ai	تیان - تای	Ulema, Ulama	علما

U

فرهنگ ادیان جهان

Umbanda / Spiritism	اومباند / روح‌گری	White Eagle Lodge	کاشانه‌ی عقاب سفید
Unification Church	کلیسای اتحاد	Windigo	ویندیگو
Unitarianism	توحیدگرایی	Wine-Drinking (in Islam)	شراب‌خواری / خمر (در اسلام)
Upanishads	اوپنیشدها	Wisdom Literature (Ancient Egyptian)	ادبیات حکمت
Upāsaka	اوپاسکه	Witchcraft (Western)	جادوگری (غربی)
Uposatha	اوپوسته	Witchcraft Eradiction (African)	دفع جادو
Utilitarianism	سودگرایی	Women (in Early Christianity)	زنان (در مسیحیت آغازین)
V			
Vāhanas	واهنه‌ها	Women (in Judaism)	زنان (در یهودیت)
Vāhigurū / Wāhigurū	واهیگورو	Wondjina	واندجینا
Valentinianism	والنتینوس، آیین	Worldwide Church of God	کلیسای جهانی خدا
Valhalla	والهالا	Worship (Biblical and Christian)	عبادت (کتاب مقدس و مسیحی)
Valkyries	والکیری‌ها	Wu Hsing	وو هسینگ
Vanir	وانیر	X	
Varna	ورنه	Xango	زانگو
Vassa	وسه	Y	
Vasubandu	وسوبندو	Yanomami Religion	یانومامی، دین
Veda	ودا	Yasna	یسنا
Veiling (in Islam)	حجاب (در اسلام)	Yazatas	ایزدان، یزته‌ها
Vestal Virgins	باکره‌های راهبه	Yeshivah	یشیوا
Vihāra	بهار / ویهاره	Yezidism	یزیدیه
Vikings	وایکینگ‌ها	Yggdrasil	ایگدراسیل
Vision Quest	جست‌وجوی شهود	Yin-yang	یین - یانگ
Visions, Christian	شهودهای مسیحی	Yogacara	یوگاچاره
Votive Offerings (Ancient European)	پیشکش‌های نذری (اروپایی باستان)	Yoga-darshana	یوگا - درشنه
Vrata	ورته	Yoga	یوگا
W			
Wali	ولی	Yom Kippur	یوم کپور
Waqf	وقف	Yoruba Religion	یوروبا، دین
Warao Religion	وارائو، دین	Z	
Way International	راه بین‌الملل	Zakat	زکات
West, Hinduism in the	غرب، هندویسم در	Zande Religion	زانده، دین
Western Buddhism	آیین بودای غربی		
Western Magical Tradition	سنت جادوگری غربی		
Western Orthodox Christianity	مسیحیت ارتدوکس غربی		

Zen	ذِن	Zombi / Zombie	زومبی
Ziggurat	زیگورات	Zoroastrian Pseudepigrapha	
Zina	زِنا		نوشته‌های جعلی زردشتی
Zionism	صهیونیسم	Zoroastrianism	زردشتی، آیین
Zohar	زوهر	Zulu Religion	زولو، دین
		Zurvan	زُروان

واژه‌نامه‌ها

انگلیسی - فارسی

فارسی - انگلیسی

A			
Abess	رئیس‌ه‌ی دیر زنان	Antipathy	ضدیت
Abbot	پیر دیر، رئیس دیر	Antiphona	تهلیل خوانی
Absolution	آمرزش	Antiphonal psalms	مزمورخوانی تهلیلی
Absorption	جذب	Antiphone	سرود تهلیلی
Abstract	انتزاعی	Antiritualism	آیین‌ستیزی
Accident	عرض	Apartheid	نسل‌کشی
Acculturation	فرهنگ‌پذیری	Apocalypse	مکاشفه
Affirmation	تصدیق	Apocalyptic	وَحیانی، مکاشفه‌یی، آپوکالیپتیک
Africanity	افریقاییّت	Apocryphal	آپوکریف، جعلی، مجعول
Afterlife	پسازندگی	Apologetic	توجیه‌گرانه
Agnostic	آگنوستیک، بی‌گنوس، خدانشناس	Apologetics	مدافعه‌گری
Agnosticism	آگنوستیسیسم	Apology	توجیه
Ambivalence	احساس‌های متناقض	Apophatic	سلبی
Ambivalent	دووجهی	Apostles' creed	اعتقادنامه‌ی رسولان
Americanism	امریکنیسم	Arabesque	اسلیمی
Anarchism	آنارشسیسم	Archangels	فرشتگان اعظم
Anathema	تکفیر	Archehos	سرکرده
Anathema	آناتیمّا / تکفیر	Archetype	آغازینه، سرآغازینه، مثال
Ancestralism	نیاکان‌گرایی	Artifact	دستکار
Androcentrism	مردمحوری	Ascension Thursday	پنج‌شنبه‌ی عروج
Angelology	فرشته‌شناسی	Asexual	غیرجنسی
AngloAmerica	امریکای انگلیسی	Ash Wednesday	چهارشنبه‌ی خاکستر
Aniconic	بی‌شمایل، غیر شمایی	Aspects	انظار
Animal people	جانورمردم	Assimilation	جذب
Animatism	آنیماتیسم، آگاه‌انگاری	Assumption	عید صعود
Anthropomorphism	تشبیه، انسان‌وارگی	Astronomy	نجوم
Anthropomorphization	انسان‌واره کردن	Atomism	اتم‌گرایی
Antichrist	دجال	Atonement	کفّاره
Anticlericalism	روحانیت‌ستیزی	Attitude	نگرش
Anti-cosmopolitan	ضد جهان‌وطنی	Augury	تفال
Anti-cultist	کیش‌ستیز	Authentic	اصیل
Antidoron	نان متبرک	Autocephalous	مستقل، خودمختار
Antinomian	اباحه‌گر، شریعت‌ستیز	Autocephaly	خودمختاری
Antinomianism	شریعت‌ستیزی (طرز قانون اخلاقی/اباحیگری)	Authoritarian	تسلیم‌طلب
		B	
		Beatific vision	لقاالله

Beatification	اعلام آمرزش	Cenotaph	گورمانه
Bibliolatriy	کتاب پرستی	Chancel	محراب
Bioenergetics	زیست کارمایه شناسی	Channeller	مجرا
Biosynthesis	زیست آمایی	Chant	سرودخوانی
black mass	مَس سیاه	Chaos	آشفتگی، بی نظمی
Blood libel	افترای خون	Chapter of Canons	مجمع شریعتمداران
Blowgun	تیرنای	Character	واژه نگاره (چینی، ژاپنی)
Bourgeois individualism	ردگرایی بورژوازی	Charisma	فره مندی، کرامت
Breviary	نیایش نامه	Charismatic	فره مند، فره مندانه، صاحب کرامات
Buddha nature	سرشت بودایی	Charismatic	صاحب کرامات، فره مند
Buddhahood	بوداگی	Chauvinism	وطن پرستی افراطی
Bull-roarer	گاؤخروشک	Cherubic hymn	سرود کروبیان
Bureaucracy	دیوان سالاری	Cherubim	کروبیان
Bust	سردیس	Choir	همسرایان
		Choral	همسرای، کورال
		Chrism	بلسان
Candlemas	عید تبرک شمع ها	Chrismation	تدهین مقدس
Canon	کانون / قانون	Christendom	جهان مسیحیت
Canon criticism	نقد کانون / قانون	Chronicle	گاه نگاره
Canonical	کانونی / قانونی	City -state	دولت شهر
Canonical hours	اوقات شرعی	Clairaudience	نهران شنوی
Canopic Jar	خمره های کانوپوسی	Clairvoyance	نهران بینی
Cantor	سرخوان	Clitoridectomy	خروسه برداری
Cantorial music	موسیقی پیش نمازان	Cluniac reform	اصلاح کلونیایی
Cassock	خرقه	Co-counseling	مشاوره با یکدیگر
Casuistry	سفسطه گری ، سفسطه گرایی	Co-creation	هم آفرینی
Casual	لپاده	Code word	رمزواژه
Cataphatic way	شیوه ی اثباتی	Colony	کوچ نشینی
Catechumen	نوآموز (در مسیحیت)	Commensality	همسفرگی
Cathedra	کرسی	Commitment	التزام
Cathedral	کلیسای جامع	Communion	مشارکت
Cave painting	غارنگاره	Communion of Saints	همدلی قدیسان
Celibacy	تجرد	Comparative religion	دین تطبیقی
Celtic christianity	مسیحیت سلتی	Compendium	مُجمل
Celtic monasticism	رهبانیت سلتی	Compline	هفتمین و آخرین نوبت نماز
Cenobitic life	دبرنشینی	Concrete	انضمامی، مجسم

C

Conditionability	شرطی‌پذیری	D	خرقه‌ی آستین‌گشاد
Conditioning	شرطی‌شدگی	Dalmatic	عصر تاریک
Confession of faith	اقرارنامه‌ی ایمان، اعتقادنامه	Dark Age	شمّاس
Configuration	پیکربندی	Deacon	خداکشی
Conformity	همنوایی	Deicide	خداسازی، خداشدگی، خداییت
Congregation	جماعت	Deification	صانع، جهان‌آفرین
Conquistadors	فاتحان اسپانیایی	Demiurge	شیطان‌شناسی، اهریمن‌شناسی
Consciousness	دانستگی، آگاهی	Demonology	(خط) مردمانه
Constellation	صورت فلکی	Demotic	اسطوره‌زدا
Consubstantiality	هم‌گوهری	Demythologizer	درخت‌نشین، دندریت
Consubstantiation	هم‌ذاتی	Dendrite	برنامه‌زدایی
Contemplation	نظاره، مشاهده	Deprogrammed	تقدس‌زدایی
Conversion	دین‌گرّوی، گروه‌ش، نودینی	Desacralization	بیابان‌نشین
Co-redemptress	رهایی‌بخش همراه	Desert-dweller	جبر
Cornerstone	سنگ کُنج	Determinism	عبادی
Corporality	جسمانیت	Devotional	نیایشگری
Corpus	پیکره	Devotionalism	الاهیات دیالکتیکی
Cosmogony	کیهان‌زایی	Dialectical theology	پراکنش
cosmography	کیهان‌نگاری	Diaspora	دوشاخگی
cosmology	کیهان‌شناسی	Dichotomy	انتشار
cosmos	کیهان، کاسموس	Diffusion	بُدمند
Cotta	جَبّه‌ی سفید	Dimensional	اسقف‌نشین
Counter-culture	ضدفرهنگ	Diocese	دیسپلین، انضباط
Creationism	آفرینش‌گرایی	Discipline	گفتمان
Crisis theology	الاهیات بحران	Discourse	تفکرات نظری
Crucifix	تمثال تصلیب	Discursive meditations	دعای اختتامی
Cryptographer	رمزنویس	Dismissal prayer	واگونه، قلب شده
Cult	کیش	Distorted	غیبگویی، پیشگویی
Cult corpus	پیکره‌ی کیش	Divination	الهیانه
Cult object	شیء کیش	Divine, the	فیض الاهی، لطف الاهی
Cult recipient	کیش‌پذیر	Divine grace	شفابخشی الاهی
Culthouse	کیش‌خانه	Divine-healing	الوهیت
Cult-site	کیش‌گاه	Divinity	ظاهرانگاری
Cursive	(خط) شکسته	Docetism	اصل اعتقادی، اصول اعتقادات
Cynic	کلبی	Dogma	جزمیت
		Dogmatism	

Dormition	عید آسایش	Eschatology	معادشناسی، آخرت‌شناسی
Dramatization	نمایش‌پردازی	Eschatological	آخرالزمانی، آخرت‌شناختی
Dreaming	رو‌یابینی	Esoteric	خاص‌فهم، باطنی
Drinking horn	شاخ چشانه	Esotericism	باطنی‌گری
Drug rehabilitation	بازپروری معتادان	ESP (extrasensory perception)	ادراک
Dualistic	دوگانه‌گرا		فراحسی
Dyadic	دوگانگی	Ethnographic	قوم‌نگارانه
	E	Etiological	علت‌شناختی
Earth Mother	زمین‌مأم	Euchologion	ادعیه‌نامه
Easter	عید پاک	Eurocentrism	اروپامداری
Eastern Woodland	بیشه‌ی شرقی	Europeanism	اروپایی‌گرایی
Eclectic	التقاطی	Euthanasia	بهمرگی
Eclipse point	نقطه‌ی گرفت	Evangelical	انجیلی
Ecofeminism	اکوفمینیسم	Evangelical Revival	بیداری انجیلی
Ecstasy	وجد، جذبه	<i>Ex nihilo</i>	از عدم
Ecstatic dance	رقص وجدآمیز، سماع	Exarch	نایب پاتریارک
Ecstatic rites	آداب وجد	Exclusivism	خاص‌گرایی
Ectoplasm	برون‌مایه	Excommunication	حکم تکفیر
Ecumenical	وحدت‌جو	Execration Text, the	نفرین‌نامه
Ego	من، خود	Existential	وجودی
Elite	نخبگان	Existentialism	اکزیستانسیالیسم
Emanation	فیضان، صدور	Extispicy	برش اندرونه‌ی حیوانات برای پیشبینی رویدادها
Emotionalism	عاطفه‌گرایی	Extraterrestrial	فرازمینی
Emptiness	تُهیا، تهیّت	Extreme unction	تدهین نهایی
Encounter groups	گروه‌های رویارویی	Extroversion -introversion	برون‌گرایی - درون‌گرایی
Encyclical	بخشنامه‌ی پاپ	Extrovert t	برون‌گرا
Endogamy	درون‌همسری		
Engram	رد عصبی	F	
Enlightenment, the	روشن‌شدگی، روشنگری	Face -mask	صورتک
Entity	باشنده، عین، ذات	Faith development	پرورش ایمان
Epiclesis	دعای توسّل	Faith -healing	ایمان‌درمانی
Epiphany	عید تجلی	Falsifiability	ابطال‌پذیری
Epistle	رساله	Fellowship	انجمن برادری
Equivalent	برابرنهاد	Feminism	فمینیسم
Erotic portrayal	نگارگری عاشقانه	Fertility religion	دین باروری

Fetish	فتیش		
Filial piety	وظیفه‌ی فرزندی	Heroization	پهلوانیت
Folklore	فرهنگ عام	Hexamete	مسدس
Form criticism	نقد صورت	Hierarchs	پیشوایان، مشایخ، رؤسای روحانی
Forum	گردهمایی	Hieratic	(خط) کاهنی
Frame of reference	چارچوب ارجاع	Hieromonk	کشیش راهب
Free -men's churches	کلیساهای انسان‌های آزاد	Hierophany	جلوه‌ی قدس
Freudianism	فرویدیسم	Hinterland	پسکرانه
G			
Gender differences	تفاوت‌های جنسیتی	Holiness	تقدس
Genealogical litany	شجره‌نامه	Holistic	کل‌نگرانه
Genealogy	تبارشناسی	Holocaust	هالوکاست، قربانی سوخته
Generation	تولید، اظهار	Holy of Holies	قدس‌الاقداس
Geomancy	علم رمل	Homiletics	فن موعظه
Gestalt therapy	گشتالت درمانی	Hominide	آدمسان
Globalization	جهانی کردن	Homoousion	هم‌ذات
Glossolalia (gift of tongue)	شطح‌گویی	Hospitaleers	نوازان میهمان
Glyph	صورت‌نگاشت	House Families	خانواده‌ی خانگی
Gnostic	گنوسی	Householder	خانه‌خدا
Goddess	بانو خدا	Humanism	انسان‌گرایی
Godhead	الوهیت، خدائیت	Humanistic psychology	روان‌شناسی انسان‌محور
God -stick	عصای خدا	Humanities	دانش‌های انسانی
Grace	عنایت، لطف	Hymn	سرود نیایش
Great Schism	تفرقه‌ی بزرگ	Hyperventilation	تمرین‌های شدید تنفسی
Gross	کثیف	Hypostasis	اُفنوم
Guided fantasy	خیال‌پردازی هدایت‌شده	I	
Gymnosophists	مرتاضان برهنه	Iconicity	شمایل‌گونگی، شمایلیت
H			
Hagiography	سیره‌نگاری، سیره‌نامه	Iconoclasm	شمایل‌شکنی
Hallucinogen	(مواد) توهم‌زا	Iconoclastic	بت‌شکن
Handbook	دست‌نامه	Iconodule	شمایل‌پرست
Head temple	سر‌معبد	Iconography	شمایل‌نگاری
Hellenism	یونانی‌گرایی	Iconology	شمایل‌شناسی
Hemerolgy	علم سعد و نحس	Iconophile	شمایل‌دوست
Heretic	بدعت‌گزار	Iconostasis	جایگاه مقدس شمایل
Hermetic	هرمسی	Icon -screen	پرده‌ی شمایل
		Identification	همذات‌پنداری، یکی‌پنداری

Ideogram	اندیشه‌نگاره	Idol -breaking	بت‌شکنی
Illuminative way	طریق اشراقی		
Image	نگاره	K	
Image worship	پیکرپرستی	Kassite	کاسیایی
Imagery , image	خیالینه	Kathenotheism	کاتینوتئیسیم
Imago Dei	صورت خدا	kellion	کلیون
Imbibing ashes	نوشیدن خاکستر	Kerygmatic theology	لاهیات اعلانی
Immaculate Conception	لقاح مطهر	Krishnaite	کریشنوی
Immanence	درون‌بودگی، درون‌مانی، حلول	L	
Immanent	درنمودین، درون‌مان، ساری، حال	Laicization	لائیک شدن
Immersion	غوطه ورشدن	Laicized	عرفی
Impersonal	ناشخص‌گونه	Laissez faire	اقتصاد آزاد
Impulse	تکانه	Land -spirit	روح زمین
Incantation	وردخوانی	Language -game	بازی زبانی
Incarnation	تجسم، تجسد	Late Antiquity	باستان پسین
Inclusivism	عام‌گرایی	Lauds	ثناخوانی
Inclusivist	فراگیرنده	Layperson	بهدین، «پیش‌نشین»
Incorporation	(آداب) پیوستن، ادغام	Leap	ماه کبیسه
Increase rites	آداب افزایش	Legalistic	شریعت‌مدارانه
Increase ritual	آیین افزایش	Lent	ایام روزه، ایام پرهیز
Individualism	فردگرایی	Libation	افشانی
Individuation	تفرد	Liberalism	لیبرالیسم، آزادمنشی
Indulgence	آمرزش‌نامه	Liberty University	دانشگاه آزادی
Infallibility	عصمت [مسیح]	Libretto	متن اپرا
Initiation	تشرّف	Life -cycle rites	آداب چرخه‌ی زندگی
Inland	درون‌بوم	Life -monad	واحد حیاتی
Intellectual vision	شهود عقلی	Limbo	برزخ
Inter -faith	درون‌ایمانی	Lingua franca	لینگوآ فرانکا
Interrancy	عصمت کتاب مقدس	Linguistic stock	خانواده‌ی زبانی
Inter -state	میان‌دولتی	Liquid	آبینه
Intertestamental	بین عهدینی	Literalism	لفظ‌گرایی
Intuitive	شهودی / شهودگرا	Litnessing	ادبیات‌پردازی
Jesus patibilis	عیسای رنج‌کش	Liturgical books	عبادت‌نامه‌ها
	J	Liturgical ministry	خدمت عبادی
Justification	عادل‌شمردگی، آمرزش	Liturgy	آیین نیایش
Justification by faith	آمرزش از راه ایمان		

M			
Macrocosm	عالم اکبر / عالم کبیر	Male-centeredness	مردم‌داری
Mallet -god	خدای تخماق‌دار	Moiety	نیمگان
Manifest destiny	سرنوشت بارز	Monastic	دیرنشینی، رهبانی
Man -worshipper	انسان‌پرست	Monasticism	رهبانیت، دیرنشینی
Mariolatry	مریم‌پرستی	Monism	یگانه‌گرایی
Mass	عشای ربانی	Monogamy	تک‌همسری
Materialism	مادی‌گرایی	Monolatry	تک‌پرستی
Matin	نیایش صبح‌گاهی	Monophonic	تک‌آوایی
Matrimony	مراسم زناشویی	Monophyite	مونوفیزیت
Matristics	مادران روحانی	Monophysim	مونوفیزیسیم
Mead of inspiration	نبیذ الهام	Monotheistic	یکتاپرست
Mechanism	سازوکار	Monument	یادمانه
Medicine	جادو، جادو- طبابت	Morphology	ریخت‌شناسی
Medicine -man	جادوگر طبیب	Mortuary rites	آداب مردگانی
Meditation	مدیتیشن، دیانه، مراقبه	Mortuary tablets	الواح مردگان
Meditative	دیانی، مدیتیشنی، مراقبه‌یی	Mortuary temple	معبد مردگانی
Medium	واسطه	Motet	موتت
Mediumship	واسطگی	Mother of Mercy	مادر رحمت
Megalithic	گران‌سنگی	Mother -goddess	مام‌خدا
Metaphysical	متافیزیکی	Motif	نقش‌مایه
Metaphysical empiricism	تجربه‌گرایی متافیزیکی	Mound	گورپشته
Metempsychosis	تناسخ	Multiculturalism	چندفرهنگ‌گرایی
Metropolis	مام‌شهر	Multiple endings	ختم یا پایان بخشی‌های چندگانه
Metropolitan	مامشهری، اسقف‌نشین	Mural	دیوارنگاره
Microcosm	عالم اصغر / عالم صغیر	Musicality	موسیقاییت
Militarism	نظامی‌گری	Mystery -cult	کیش سر
Millennial	هزاره‌یی	Mystical ascent	عروج عارفانه
Millenarianism	هزاره‌گرایی	Mystical theology	الاهیات عرفانی
Minister	کشیش	Mythological representation	بازنمود اسطوره‌یی
Ministry	روحانیت، کشیشی	Mythology	اسطوره‌شناسی
Missal	کتاب عشای ربانی		
Mistletoe	چوب دارواش	N	
Modernists	نوگرا، مدرنیست	Narrative iconography	شمایل‌نگاری روایی
Modernity	مدرنیته، تجدد	Nationalism	ملی‌گرایی
Modernization	نوشدگی، نوسازی	Nature religion	دین طبیعت
		Nave	شبستان

Neo -Taoism	نودائوگرایی	Orientation	جهت‌گیری
Neuroticism	روان‌نژندی	Original sin	گناه نخستین
Nicene Creed	اعتقادنامه‌ی نیقیه	Orthodoxy	درست‌اندیشی
Nihilist	نیست‌انگارانه، نیست‌انگار	Orthopraxy	درست‌عملی
Nominalists	نام‌گرایان	Oval	سنگ‌کُند بیضی، سنگ‌نگاره
Nonconformist	ناهمساز، ناسازگار		
None	پنجمین نوبت نماز	P	
Non -self	نه - خود	Pacifism	آرامش‌طلبی
Non -Trinitarian	غیر تثلیثی	Paganism	پاگانیسم، بت‌پرستی
Non -violent action	اقدام نافرمانی	Palatial	کاخ‌نشین
Nous	عقل	Pallium	پالیوم
Numinous , the	قدسینه / مینوی	Palm Sunday	یکشنبه‌ی نخل
Numinous	روح‌دار	Panacea Society	انجمن نوشدارو
		Panhenhic mysticism	عرفان همه‌خدایی
		Panentheism	آیین همه - در-خدایی
O		Panhellenic	پان‌هلنی، همه‌یونانی
Obeaman	اوبئاگر	Panhellenism	پان‌هلنسم
Object of worship	پرسته	Panspermia	همه - تخم
Objects d' art	هنرینه	Pantheism simplistic	همه‌خدایی ساده‌گرایانه
Occult	رازور	Pantheon	یزدانگان، پانتئون
Occultism	رازوری	Paradigm shift	جابه‌جایی الگویی
Offering	پیشکش، قربانی	Paradox	تناقض‌نمایی
Olympian	اولمپی	Paradoxical	متناقض‌نما
Omen	فال	Pardoner	آمرزش‌فروش
Omen text	متن تفأل	Parent groups	گروه‌های پدرومادری
Omnipresent	حاضر به همه جا	Parish	کشیش‌نشین
Omniscience	همه‌آگاهی	Parody	هزل
Opening	گشایش	Participatory hermeneutic	هرمنوتیک مشارکتی
Oracle	وَحْشَگَاه	Pascha	عید رستاخیز مسیح
Oracular	وَحْشورِی	Passage	گذر
Orarion	شال شماس	Password	اسم رمز
Oratorio	اوراتورِیو	Patriarchal jurisdiction	اختیارات پاتریارکی
Ordeal	وَرَد	Patriarchate	پاتریارک‌نشین
Order of Sentinels	طریقت قراولان	Patriarch-Catholicos	پاتریارک - جاثلیق
Orders	رتبه‌ها	Patriarchy	پدرسالاری
Ordination	دست‌گذاری	Patristics	آبای کلیسا
Organism	سازواره		

Pax deorum	صلح خدایان	Pentarchy	پیوند برادروار
Penal substitution	جان‌شینی کیفری	Post -Conquest	پسا استیلا
Pentateuch	اسفار خمس	Postmillennialist	پس‌هزاره‌گرا
Perfection	کمال	Post -modernism	پسامدرنیسم
Personal	شخص‌گونه، شخصی	Practitioner	کارورز، ورزنده، راه‌ورز
Personality type	سرخ شخصیت	Praisesong	ستایه‌سرود
Personalized	شخص‌واره	Prayer -book	کتاب نماز، کتاب دعا
Personification	شخص‌وارگی	Pre -Columbian	پیشاکلمبی
Personified	شخص‌وار	Predestination	تقدیر
Perspective -taking	نظرگاه‌گیری	Pre -existent	ازلی
Peschal	عید فصح	Pre -literate	پیشاکتابت
Petrine	پطرسی	Pre -millennialist	پیش‌هزاره‌گرا
Petrogene	سنگ‌زاد	Presupposition	پیش‌انگاره
Pharisaism	فریسی‌گری	Priesthood	کهنانت
Phelonion	ردای باشلق‌دار	Prima materia	ماده‌ی اولیه (هیولای اولی)
Philology	متن‌شناسی	Primal therapy	درمان نخستینی
Phoneticism	نمایش آوایی	(درمان از راه یادآوری و تکرار صحنه‌های کودکی)	
Phonogram	واج‌نگاره	Prime	دومین نوبت نماز
Pictograph	تصویرنگاره	Primitivism	پیروی از مبادی اولیه
Piety	دین‌داری، تقوا	Print	چاپ
Pig -feast	خوک‌سوران	Probabilism	احتمال‌گرایی
Pit -grave	گورگودال	Procession	دسته‌روی
Platform	مرامنامه	Profane	ناسوتی، نامقدس، جهان ناسوت
Plebeii	مردمی	Progressivism	ترقی‌گرایی
Pluralism	تکثرگرایی	Promised Land	سرزمین موعود
Pneuma	نفس	Prophet -healing	نبی- شفابخشی
Polis	پولیس، شهر-دولت	Prophetic	نبوی، نبیانه
Polymethodic	چندروشی	Prophetism	نبیانیگی، نبی‌گرایی
Pornography	هرزه‌نگاری (پورنوگرافی)	Proskynesis	حرمت، تکریم
Portent	علامت، فال	Protestation	اعتراض
Portrait	چهره‌نگاره	Prosthesis , proskomide	مراسم مذهبی آماده‌سازی
Positional notation	دستگاه عددنویسی مکانی	Proto -Hinduism	پیشاهندویسیسم
Positive philosophy	فلسفه‌ی اثباتی	Prototype	پیش‌نمونه
Positive religion	دین وضعی	Psalm	مزمور
Positivism	اثبات‌گرایی	Psalm verse	آیه‌ی مزمور
Post- Christian	پسامسیحی		

Psalmody	مزمورخوانی	Pseudepigrapha	نوشته‌های جعلی، سوداپیگرافا
Psalm -tone	لحن مزمور	Psyche	نفس
Psychic	روحانی، نفسانی	Renaissance	رنسانس
Psychodrama	نمایش روانی	Requiem	دعاهای آمرزش، رکوئیم
Psychokinesis	سایکو کینسیس	Requiem mass	مس‌های رکوئیم، دعاهای آمرزش
Psychosomatic	روان‌تنی	Responsorial psalmody	مزمورخوانی پاسخ‌وار
Psychosynthesis	ترکیب روانی	Revelation	وحی
Psychotherapy	روان‌درمانی	Revelatory dream	رو‌یای وحیانی
Psychoticism	روان‌پریشی	Revelatory visions	شهودهای وحیانی
Pure automatism	خودکاری محض	Revivalism	بیدارگری، احیاءگری
Pure Land	پاک‌بوم	Rite	آداب، ادب
Puritan	پیوریتن / پاک‌دین	Rite of passage	آداب گذر
		Rites of propriety	آداب سلوک
	Q	Ritualism	آیین‌گرایی
Quietism	توکل	Ritualist	آیین‌گزار
		Ritualization	آیین‌پردازی
	R	Rock -cut	غارکند
Rabbi	ربی، خاخام، خاخام	Rosary cycle	دور تسبیح
Rabbinic	خاخامی	Royal ancestor	نیاشاه
Racism	نژادپرستی	Rulership	حکم
Ransom	فدیة		
Rason	خرقه		
Rasophore	خرقه‌پوش	S	
Rationalism	عقل‌گرایی	Sacrament	آیین مقدس
Rationalization	عقلانی شدن	Sacred , the	قدسینه
Rebirthing	نوزایش	Sacramentalism	به‌جا آوردن آیین‌های مقدس
Reconversion	بازگروی	Sacrosanct	مقدس
Redaction criticism	نقد ویرایش	Sanctification	تقدیس
Reed -shrine	نیایشگاه نیین	Sanctuary	نیایشگاه
Refrain	ترجیع‌بند	Sanctum	خلوتگاه، قدس‌الاقداص ، سنکتوم
Register	حاشیه‌های منقوش	Satirical painting	نقاشی طنزآمیز
Reincarnation	تناسخ، تجسم دوباره، تجسد دوباره	Savannah	دشت بی‌درخت
Reinterpretation	تعبیر مجدد، تفسیر مجدد	Scene	مجلس، صحنه
Relativism	نسبی‌گرایی	Sceptic	شکاک
Relief	نقش برجسته	Skepticism	شک
Religiosity	دینداری	Science of Creative Intelligence	علم هوش خلاق
Religious dilemma	دوراهه‌ی دینی	Science of religion	علم دین

Scientism	علم‌گرایی	Secular	دنیاورز
Séance	جلسه‌ی احضار روح	Secular Games	بازی‌های دنیاورز
Second sight	چشم دوم	Socialization	اجتماعی شدن
Secularism	دنیاورزی، سکولاریسم	Sociology of spirituality	جامعه‌شناسی معنویت
Secularity	دنیاورزی، دنیویّت	Solitary	خلوت‌نشین
Secularization	دنیاورزی، دنیاورز شدن	Solstices	انقلابین
Seed people	بذر مردم	Soteriology	رستگاری‌شناسی
Seer	رازبین	Source criticism	نقد منبع
Self-awareness	خودآگاهی	Spatiality	مکان‌مندی
Self-centeredness	خودمداری	Speculation	نظرپردازی
Self -denial	انکار نفس	Spire	میل، مناره
Self -development	خودپروری	Spirit -beings	موجودات روح
Self -examination	خودنگری، خودسنجی	Spirit -house	روح‌خانه
Selfhood	خودی	Spiritism	روح‌گری
Self -identity	خودهمانی	Spirit -land	سرزمین روح، روح‌بوم
Self -realization	خودپروری، خودشناسی	Spirit -possession	روح‌زدگی، تسخیر روح شدن
Self -reference	خودارجاع	Spiritual elder	پیر معنوی
Self -religion	خوددین	Spiritual regeneration	بازسازی معنوی
Self -revelation	خودتجلی	Spiritualism	روح‌گرایی
Self -transcending	خود فرارونده	Spirituality	معنویت
Sense input	ورودی حسی	St Symeon Stylites	قدیس شمعون مناره‌نشین (عید)
Sensing	حس‌گرا	State -cult	کیش دولت
Sensual meditation	مدیتیشن حسی	State -god	دولت‌خدا
Sexism	جنسیت‌گرایی	Stele	سنگ نقش‌کند
Sexist	جنس‌گرا	Sticharion	ردای سفید
Sext	چهارمین نوبت نماز	Stoic	رواقی
Shamamism	شم‌نیسم	Stylite	مناره‌نشین
Ship -burial	کشتی خاکسپاری	Sub -category	زیرمقوله
Shrine	ایزدکده، مقبره، بقعه، نیایش‌گاه	Sub -commantary	شرح بر شرح
Sidereal	نجومی	Subject / transcendental cause	علت فاعلی، علت فرارونده
Sign	برج، علامت	Summer solstice	انقلاب تابستانی
Signpost icon	شمایل جهت‌نما	Supermatural, the	فراطبیعی
Site	کاوشگاه	Supplement	افزایه
Situation ethics	اخلاق موقعیت	Surplice	ردای سفید
Social Darwinism	داروین‌گرایی اجتماعی		
Sociality	جامعه‌جویی		

فرهنگ ادیان جهان

Symbol system	نظام نمادی	Transcendence	تعالی
Symbolic power	نیروی نمادین	Transcendent	متعالی، فرانمودین
Sympathetic	همحسی	Transcendentia l	متعالی
Syncretic	تلفیقی	Transfiguration	تبدل هیأت عیسی
Synod	مجمع روحانیان، شورای روحانیون	Triad	سه گانه، سه پیکری
Synodical church	کلیسای شورایی	Tripartite	سه بخشی
Synoptic	هم نظر	Typology	سنخ شناسی
Synthesis	ترکیب		
Systematische religionswissenschaft	دین پژوهی نظام مند	U	
Systematization	نظام پردازی	Utimacy	فرجامینگی
		Ultramontanism	فراکوهی یا اولترامونتنیسم
		Umbrella term	اصطلاح چترواره
		Unindividualized	بی فردیت
T		Unitive way	طریق وحدت بخش
Tauroctony	کشتن گاو	Universalism	کلی گرایی
Tautology	همان گویی	Universals	کلی ها
Telepathy	دور آگاهی	Universalistic	کلی گرایانه
Televangelism	تلویانجلیسم	Unorthodox	نادرست اندیش
Terce	سومین نوبت نماز	Utopia	آرمان شهر
Terror of history	هراس تاریخ		
Text criticism	نقد متن	V	
Theistic	خدا باور، خدا باورانه	Vaishnavism	ویشنو پرستی
Theme	بُن مایه	Value judgement	داوری ارزشی
Theocracy	خدا سالاری (تئوکراسی)	Vegetarianism	گیاه خواری
Theogony	خدا زایی	Veridical	حقیقت گویانه
Theological	ربانی	Verifiability	اثبات پذیری
Theophany	عید تجلی خدا بر انسان	Vespers (hesperinos)	نمازهای شامگاهی، ششمین نوبت نماز
Theriomorphic	حیوان شکل	Victimarii	قربان گر
Three Hierarchs	عید سه پیشوا	Virgin Most Afflicted	باکره ی محنت زده
Toleration	تسامح	Vision	شهود، مشاهده، رؤیت، رؤیا
Totemic	توتمی	Visionary	رؤیابین، شهودی
Totemic ancestor	نیاکان توتمی	Visua l imagery	نگاره های بصری
Totemism	توتیم گرایی		
Tractarians	اصحاب جزوه	W	
Tradition criticism	نقد سنت	Whit Sunday	یکشنبه ی عید حواریون
Traducianism	ارثی انگاری روان	Whitsun	عید پنجاهه
Transfiguration	عید تبدیل هیأت		
Transactional Analysis	تحلیل تبدالی		

Wholeness	کُل بودگی	Xenophobia	بیگانه‌هراسی
Wisdom	فراشناخت، معرفت	Zone	کمربند
Witch doctor	ساحر- طبیب		

واژه‌نامه

فارسی - انگلیسی

آ

liturgy	آیین نیایش	patristics	آبای کلیسا
increase ritual	آیین‌های افزایش	liquid	آیینه
pantheism	آیین همه-در-خدایی	apocryphal	آپوکریف
		eschatological	آخرالزمانی، آخرت‌شناختی
		eschatology	آخرت‌شناسی، معادشناسی
		increase rites	آداب افزایش
antinomian	اباحه‌گر، شریعت‌ستیز	life-cycle rites	آداب چرخه‌ی زندگی
falsifiability	ابطال‌پذیری	rites of propriety	آداب سلوک
atomism	اتم‌گرایی	rite of passage	آداب گذر
verifiability	اثبات‌پذیری	mortuary rites	آداب مردگانی
positivism	اثبات‌گرایی	ecstatic rites	آداب وجد
socialization	اجتماعی شدن	rite	آداب، ادب
probabilism	احتمال‌گرایی	hominide	آدمسان
ambivalence	احساس‌های متناقض	pacifism	آرامش‌طلبی
Patriarchal jurisdiction	اختیارات پاتریارکی	utopia	آرمان‌شهر
situation ethics	اخلاق موقعیت	chaos	آشفتنگی، بی‌نظمی
Litnensing	ادبیات‌پردازی	archetype	آغازینه، سرآغازینه، مثال
ESP (extrasensory perception)	ادراک فراحسی	creationism	آفرینش‌گرایی
Euchologion	ادعیه‌نامه	agnosticism	آگنوستیسیسم
Traducianism	ارثی‌انگاری روان	agnostic	آگنوستیک، بی‌گنوس، خدانشناس
land-spirit	ارواح زمین	justification	آمرزش
Eurocentrism	اروپامداری	absolution	آمرزش
Europeanism	اروپایی‌گرایی	Justification by fait	آمرزش از راه ایمان
ex nihilo	از عدم	pardoner	آمرزش‌فروش
pre-existent	ازلی	indulgence	آمرزش‌نامه
demythologizer	اسطوره‌زدا	anarchism	آنارشسیسم
mythology	اسطوره‌شناسی	animatism	آنیماتیسم، آگاه‌انگاری
Pentateuch	اسفار خمسه	psalm verse	آیه‌ی مزمو
diocese	اسقف‌نشین	ritualization	آیین‌پردازی
metropolitan	اسقف‌نشین	antiritualism	آیین‌ستیزی
arabesque	اسلمی	ritualism	آیین‌گرایی
password	اسم رمز	ritualist	آیین‌گزار
proskynesis	اشیا حرمت	sacrament	آیین مقدس
Tractarians	اصحاب جزوه		
umbrella term	اصطلاح چترواره		

evangelical	انجیلی	dogma	اصل اعتقادی
ideogram	اندیشه‌نگاره	Cluniac reform	اصلاح کلونیایی
man-worshipper	انسان پرست	dogma	اصول اعتقادات
humanism	انسان‌گرایی	authentic	اصیل
anthropomorphism	انسان‌وارگی، تشبیه	protestation	اعتراض
anthropomorphic	انسان‌واره	confession of Faith	اعتقادنامه
anthropomorphization	انسان‌واره کردن	Apostles' creed	اعتقادنامه‌ی رسولان
humanist	انسان‌گرا	Nicene Creed	اعتقادنامه‌ی نیقیه
concrete	انضمامی، مجسم، واقعی	beatification	اعلام آمرزش
aspects	انظار	Balfour Declaration	اعلامیه‌ی بالفور
summer solstice	انقلاب تابستانی	entity	اعیانی
solstices	انقلابین	Blood libel	افترای خون
self-denial	انکار نفس	africanity	افریقاییت
Obeaman	اوبتاگر	supplement	افزایه
oratorio	اوراتورئو	libation	افشانی
canonical hours	اوقات شرعی	laissez faire	اقتصاد آزاد
Olympian	اولمپی	non-violent action	اقدام نافرمانی
demonology	اهریمن‌شناسی	confessions of faith	اقرارنامه‌های ایمان
Lent	ایام روزه، ایام پرهیز	hypostasis	اُقنوم
shrine	ایزدکده، مقبره، بقعه، نیایش‌گاه	ecofeminism	اکوفمینیسم
faith-healing	ایمان‌درمانی	existentialism	اکزیستانسیالیسم
	ب	dialectical theology	الاهیات دیالکتیکی
spiritual regeneration	بازسازی معنوی	kerygmatic	الاهیات اعلانی
reconversion	بازگروی	crisis theology	الاهیات بحران
mythological representation	بازنمود اسطوره‌یی	mystical theology	الاهیات عرفانی
language-game	بازی زبانی	The divine	الاهیانه
Secular Games	بازی‌های دنیاورز	commitment	التزام
Late Antiquity	باستان پسین	eclectic	التقاطی
entity	باشنده، عین، ذات	mortuary tablets	الواح مردگان
esotericism	باطنی‌گری، خاص‌فهمی	Godhead	الوهیت، خداییت
esoteric	باطنی، خاص‌فهم	divinity	الوهیت
goddess	بانو خدا	AngloAmerica	امریکای انگلیسی
Virgin Most Afflicted	باکره‌ی محنت‌زده	Americanism	امریکنیسم
paganism	بت‌پرستی	anathema	آناتیم / تکفیر
iconoclastic	بت‌شکن	abstract	انتزاعی
idol-breaking	بت‌شکنی	diffusion	انتشار
encyclicals	بخشنامه‌های پاپ	fellowship	انجمن برادری
		Panacea Society	انجمن نوشدارو

Pure Land	پاکبوم	heretic	بدعت‌گزار
patriarchy	پدرسالاری	Bedouin	بدوی
diaspora	پراکنش	seed people	بذر مردم
Icon-screen	پرده‌ی شمایل	equivalent	برابر نهاد
object of worship	پرسته	sign	برج، علامت
faith development	پرورش ایمان	Limbo	برزخ
post-Conquest	پسا استیلا	extispicy	برش و معاینه‌ی اندرونه‌ی حیوانات برای
afterlife	پسازندگی		پیشبینی رویدادها
post-modernism	پسامدرنیسم	deprogrammed	برنامه‌زدایی
post-Christian	پسامسیحی	drug rehabilitation	برنامه‌ی بازپروری
postmillennialist	پسahزاره‌گرا	extrovert	برون‌گرا
hinterland	پسکرانه	extroversion-introversion	برون‌گرایی- درون‌گرایی
Petrine	پترسی	ectoplasm	برون‌مایه
Ascension Thursday	پنج‌شنبه‌ی عروج	dimensional	بُعدمند
None	پنجمین نوبت نماز	chrism	بلسان
Heroization	پهلوانیت	theme	تُن مایه
polis	پولیس ، شهر-دولت	sacramentalism	به‌جا آوردن آیین‌های مقدس
primitivism	پیروی از مبادی اولیه	layperson	بهدین، «پیش‌نشین» (در معنی بودایی)
presupposition	پیش‌انگاره	euthanasia	بهمرگی
proto-Hinduism	پیشاهندویسیسم	Buddhahood	بوداگی
image worship	پیکرپرستی	chaos	بی‌نظمی، آشفتگی
abbot	پیر دیر، رئیس دیر	xenophobia	بیگان‌هراسی
spiritual elder	پیر معنوی	aniconic	بی‌شمایل
pre-millennialist	پیشاهزاره‌گرا	unindividualized	بی‌فردیت
pre-literate	پیشاکتابت	agnostic	بی‌گنوس
pre-Columbian	پیشاکلمبی	desert-dweller	بیابان‌نشین
divination	پیشگویی، غیبگویی	revivalism	بیدارگری، احیاگری
prototype	پیش‌نمونه	Evangelical Revival	بیداری انجیلی
hierarchs	پیشوایان، مشایخ	Eastern Woodland	بیشه‌ی شرقی
offering	پیشکش، پیشکش آوردن، قربانی	intertestamental	بین عهدینی
Puritan	پیوریتن / پاک‌دین		
incorporation	پیوستن یا ادغام (آداب)	Cesaropapism	پاپ‌گرایی قیصر
pentarchy	پیوند برادروار	Patriarch-Catholicos	پاتریارک- جاثلیق
configuration	پیکربندی	patriarchate	پاتریارک‌نشین
corpus	پیکره	paganism	پاگانیسم، بت‌پرستی
body	پیکره	pallium	پالیوم
cult corpus	پیکره‌ی کیش	Panhellenic	پان‌هلنی، همه‌یونانی
genealogy	تبارشناسی		

reincarnation	تناسخ، تجسم دوباره، تجسد دوباره	ت	تبدل هیأت عیسی
paradox	تناقض‌نمایی	Transfiguration	
antiphona	تهلیل خوانی	metaphysical empiricism	تجربه‌گرایی متافیزیکی
emptiness	تهیاء، تهیّت	celibacy	تجرد
totemism	توتم‌گرایی	incarnation	تجسم، تجسد
totemic	توتمی	Transactional Analysis	تحلیل تبادل
apology	توجیه	chrismation	تدهین مقدس
apologetic	توجیه‌گرانه	extreme unction	تدهین نهایی
generation	تولید، اظهار	refrain	ترجیع‌بند
quietism	توکل	progressivism	ترقی‌گرایی
hallucinogen	توهم‌زا، مواد	synthesis	ترکیب
monophonic	تک‌آوایی	psychosynthesis	ترکیب روانی
anathema	تکفیر	toleration	تسامح
monogamy	تک‌همسری	authoritarian	تسلیم‌طلب
blowgun	تیرنای	anthropomorphism	تشبیه / انسان‌گونگی برای خدا
		initiation	تشرّف
		affirmation	تصدیق
Lauds	ثناخوانی	pictograph	تصویرنگاره
		transcendence	تعالی
		reinterpretation	تعبیر مجدد، تفسیر مجدد
paradigm shift	جابه‌جایی الگویی	augury	تفال
medicine	جادو، جادو- طبابت	gender differences	تفاوت‌های جنسیتی
medicine-man	جادوگر طبیب	individuation	تفرد
sociality	جامعه‌جویی	Great Schism	تفرقه‌ی بزرگ
sociology of spirituality	جامعه‌شناسی معنویت	discursive meditations	تفکرات نظری
penal substitution	جان‌شینی کیفری	holiness	تقدس
animal people	جانورمردم	desacralization	تقدس‌زدایی
iconostasis	جایگاه مقدس شمایل	predestination	تقدیر
cotta	جبه‌ی سفید	sanctification	تقدیس
determinism	جبر	monolatry	تک‌پرستی
assimilation	جذب	impulse	تکانه
absorption	جذب	pluralist	تکثرگرا
ecstasy	جذبه، وجد	syncretic	تلفیقی
dogmatism	جزمیت	televangelism	تلویانجلیسم
corporality	جسمانیت	crucifix	تمثال تصلیب
séance	جلسه‌ی احضار روح	hyperventilation	تمرین‌های شدید تنفسی
hierophany	جلوه‌ی قدس	metempsychosis	تناسخ
congregation	جماعت		
sexist	جنس‌گرا		

ث

ج

theogony	خدازایی	sexism	جنسیت‌گرایی
deification	خداسازی، خداشدگی، خداییت	Christendom	جهان مسیحیت
theocracy	خداسالاری (تئوکراسی)	profane	جهان ناسوت
deicide	خداکشی	globalization	جهانی کردن
agnostic	خدانشناس، آگنوستیک	orientation	جهت‌گیری
godhead	خداییت، الوهیت		
mallet-god	خدای تخماق‌دار		
the divine	خدای‌واره	print	چاپ
divine	خدایانه	frame of reference	چارچوب ارجاع
deification	خداییت، خداسازی، خداشدگی	second sight	چشم دوم
liturgical ministry	خدمت عبادی	polymethodic	چندروش
microcosmic	خردگیتیانه	multiculturalism	چندفرهنگ‌گرایی
cassock	خرقه	Ash Wednesday	چهارشنبه‌ی خاکستر
rason	خرقه	Sext	چهارمین نوبت نماز
rasophore	خرقه‌پوش	portrait	چهره‌نگاره
dalmatic	خرقه‌ی آستین‌گشاد	mistletoe	چوب دارواش
clitoridectomy	خروسه‌برداری		
solitary	خلوت‌نشین	register	حاشیه‌های منقوش
sanctum	خلوتگاه، قدس‌الاقداص	omnipresent	حاضر به همه جا
Canopic Jar	خمره‌های کانوپوسی	sensing	حس‌گرا
ego	خود	veridical	حقیقت‌گویانه
self-transcending	خود فرارونده	felicitas	حمایت
self-examination	خودنگری، خودسنجی	rulership	حکم
selfhood	خودی	excommunication	حکم تکفیر
self-awareness	خودآگاهی	theriomorphic	حیوان‌شکل
self-reference	خودارجاع		
self-development	خودپروری	rabbinic	خاخامی
self-realization	خودپروری، خودشناسی	esoteric	خاص‌فهم یا باطنی
self-revelation	خودتجلی	exclusivism	خاص‌گرایی
self-religion	خوددین	esoteric	خاص‌فهم، باطنی
autocephaly	خودمختاری	householder	خانه‌خدا
self-centeredness	خودمداری	House Families	خانواده‌ی خانگی
self-identity	خودهمانی	linguistic stock	خانواده‌ی زبانی
pig-feast	خوک‌سوران	multiple endings	ختم یا پایان‌بخشی‌های چندگانه
imagery, image	خیالیانه	theogony	خدازایی
		divine	خدایی، الاهی
Darwinism	داروین‌گرایی	theistic	خداپاور، خداپاورانه
		theogonic	خدازایانه

چ

ح

خ

ambivalent	دووجهی	social Darwinism	داروین‌گرایی اجتماعی
meditative	دیانی، مدیتیشنی	consciousness	دانستگی، آگاهی
monastic	دیرنشینی، رهبانی	humanities	دانش‌های انسانی
fertility religion	دین باروری	Liberty University	دانشگاه آزادی
comparative religion	دین تطبیقی	value judgement	داوری ارزشی
positive religion	دین وضعی	antichrist	دجال
systematische religionswissenschaft	دین‌پژوهی نظام‌مند	dendrite	درخت‌نشین، دندریت
piety	دین‌داری، تقوا	orthopraxy	درست‌عملی
conversion	دین‌گرایی، گروه‌گرایی	orthodoxy	درست‌اندیشی
religiosity	دینداری	درمان نخستینی (درمان از راه یادآوری و تکرار صحنه‌های کودکی)	primal therapy
cenobitic life	دیرنشینی	immanent	درنمودین، درون‌مان، ساری، حال
discipline	دیسپلین، انضباط	inter-faith	درون‌ایمانی
nature religion	دین طبیعت	immanence	درون‌بودگی، حلول
mural	دیوارنگاره	endogamy	درون‌همسری
bureaucracy	دیوان‌سالاری	inland	درون‌بوم
vision	رؤیا، شهود	positional notation	دستگاه عددنویسی مکانی
visionary	رؤیابین، شهودی	ordination	دستگذاری
dreaming	رؤیابینی	handbook	دستنامه
revelatory dream	رؤیای وحیانی	procession	دسته‌روی
abbess	رئیس‌ه‌ی دیر زنان	artefact	دستکار
	ر	savannah	دشت بی‌درخت
seer	رازبین	requiem	دعاهای آمرزش، رکوئیم
occult	رازور	dismissal prayer	دعای اختتامی
occultism	رازوری	epiklesis	دعای توسل
practitioner	راه‌ورز، ورزش‌ده، کارورز	secular	دنیاورز
theological	ربانی	secularism	دنیاورزی، سکورالیسم
order	رتبه،	secularization	دنیاورزی، دنیاورز شدن
phelonion	ردای باشلق‌دار	secularity	دنیاورزی، دنیویت
surplice	ردای سفید	rosary cycle	دور تسبیح
sticharion	ردای سفید	telepathy	دورآگاهی
engram	ردهای عصبی	religious dilemma	دوراهه‌ی دینی
epistle	رساله	dichotomy	دوشاخگی
soteriology	رستگاری‌شناسی	dyadic	دوگانگی
ecstatic dance	رقص وجدآمیز، سماع	dualistic	دوگانه‌گرا
cryptographer	رمزنویس	state-god	دولت‌خدا
code word	رمزواژه	city-state	دولت‌شهر
Renaissance	رنسانس	prime	دومین نوبت نماز

unitive way	طریق وحدت بخش	scepticism	شک
Order of Sentinels	طریق قراولان	cursive	شکسته (خط)
Docetism	ظاهرانگاری	signpost icon	شمایل جهت نما
		iconoclasm	شمایل شکنی
		iconology	شمایل شناسی
		narrative iconography	شمایل نگاری روایی
		iconodules	شمایل پرستان
		iconophiles	شمایل دوستان
		iconography	شمایل نگاری
		iconicity	شمایل گونگی [یا، شمایلیت]
		deacon	شماس
		shamamism	شمینیسیم
		intellectual vision	شهود عقلی
		revelatory visions	شهودهای وحیانی
		vision	شهود، مشاهده، رؤیت، رؤیا
		intuitive	شهودی / شهودگرا
		synod	شورای کلیسایی
		sceptic	شکاک
		cult object	شیء کیش
		demonology	شیطان شناسی
		cataphatic way	شیوهی اثباتی
		charismatic	صاحب کرامات، فره مند
		emanation	صادر، فیضان
		demiurge	صانع / جهان آفرین
		pax deorum	صلح خدایان
		imago Dei	صورت خدا
		constellation	صورت فلکی
		glyph	صورت نگاشت
		face-mask	صورتک
		anti-cosmopolitan	ضد جهان وطنی
		counter-culture	ضد فرهنگ
		antipathy	ضدیت
		officiant	طالب
		illuminative way	طریق اشراقی
		order	طریق

ع

justification	عادل شمردگی		
emotionalism	عاطفه گرایی		
microcosm	عالم اصغر / عالم صغیر		
macrocosm	عالم اکبر / عالم کبیر		
inclusivism	عام گرایی		
liturgical book	عبادت نامه		
devotional	عبادی		
accident	عرض		
panenhenic mysticism	عرفان همه خدایی		
laicized	عرفی		
mystical ascent	عروج عارفانه		
mass	عشای ربانی		
god-stick	عصای خدا		
Dark Age	عصر تاریک		
infallibility	عصمت [مسیح]		
interrancy	عصمت کتاب مقدس		
nous	عقل		
rationalism	عقل گرایی		
rationalization	عقلانی شدن		
portent	علامت، فال		
subject / transcendental cause	علت فاعلی / فرارونده		
etiological	علت شناختی		
science of religion	علم دین		
geomancy	علم رمل		
hemerolgy	علم سعد و نحس		
Science of Creative Intelligence	علم هوش خلاق		
scientism	علم گرایی		
elements	عناصر		
grace	عنایت، لطف		
Easter	عید پاک		
Jesus patibilis	عیسای رنج کش		
Dormition	عید آسایش		
Annucation	عید بشارت		

ص

ض

cenotaph	گورمانه	parish	کشیش نشین
vegetarianism	گیاهخواری	minister	کشیش
		atonement	کفاره
		holistic	کل نگرانه
laicization	لائیک شدن	univrsalistic	کلی گرایانه
casula	لباده	free-men's churches	کلیساهای انسان های آزاد
psalm-tone	لحن مزمو	Cynic	کلبی
grace	لطف	wholeness	کُل بودگی
literalism	لفظ گرایی	universalism	کلی گرای
beatific vision	لقالله	universals	کلی ها
Immaculate Conception	لقاح مطهر	cathedral	کلیسای جامع
liberalism	لیبرالیسم، آزادمنشی	synodical church	کلیسای شورایی
lingua franca	لینگوآ فرانکا	autocephalous churches	کلیسای مستقل
		perfection	کمال
prima materia	ماده‌ی اولیه (هیولای اولی)	zone	کمر بند
Mother of Mercy	مادر رحمت	priesthood	کهنات
matristics	مادران روحانی	state-cult	کیش دولت
metropolis	مادرشهر	culthouse	کیش خانه
materialist	مادی گرا	cosmogony	کیهان زایی
mother-goddess	مام خدا	cosmography	کیهان نگاری
metropolitan	مامشهر	cosmos	کیهان، کاسموس
leap	ماه کبیسه	chronicle	گاه نگاره
metaphysical	متافیزیکی		
transcendental	متعالی	bull-roarer	گاؤخروشک
transcendent	متعالی، فرانمودین	passage	گذر
libretto	متن اپرایی	megalithic	گران سنگی
omen text	متن تفال	forum	گردهمایی
philology	متن شناسی	conversion	گروش
paradoxical	متناقض نما	parent groups	گروه‌های پدرومادری
channeller	مجرا	encounter groups	گروه‌های رویارویی
scene	مجلس	opening	گشایش
synod	مجمع روحانیان، شورای روحانیون	gestalt therapy	گشتالت درمانی
chapter of canons	مجمع شریعتمداران	discourse	گفتمان
compendium	مُجمل	original sin	گناه نخستین
chancel	محراب	Gnostic	گنوسی
apologetics	مدافعه‌گری	mound	گورپشته
modernity	مدرنیته، تجدد	pit-grave	گورگودال
meditation	مدیتیشن، دیانه		

ل

م

گی

ن

unorthodox	نادرست‌اندیش	sensual meditation	مدیتیشن حسی
profane	ناسوتی، نامقدس	matrimony	مراسم زناشویی
impersonal	ناشخص‌گونه	prothesis, proskomide	مراسم مذهبی آماده‌سازی
Nominalists	نام‌گرایان	platform	مراصنامه
antidoron	نان متبرک	gymnosophists	مرتاضان برهنه
Nonconformist	ناهمساز، ناسازگار	demotic	مردمانه (خط)
Exarch	نایب پاتریارک	androcentrism	مردمحوری
prophetic	نبوی، نبیانه	male-centeredness	مردمداری
prophet-healing	نبی-شفابخشی	plebeii	مردمی
prophetism	نبیانیگی، نبی‌گرایی	Mariolatry	مریم‌پرستی
mead of inspiration	نبیذ الهام	psalm	مزمور
astronomy	نجوم	psalmody	مزمورخوانی
sidereal	نجومی	responsorial psalmody	مزمورخوانی پاسخ‌وار
elite	نخبگان	antiphonal psalmody	مزمورخوانی تهللیلی
racism	نژادپرستی	black mass	مَس سیاه
relativism	نسبی‌گرایی	hexamete	مسدس
apartheid	نسل‌کشی	Requiem mass	مَس‌های رکوئیم، دعا‌های آمرزش
contemplation	نظاره، مشاهده	Celtic christianity	مسیحیت سلتی
symbol system	نظام نمادی	communion	مشارکت
systematization	نظام‌پردازی	Co-counseling	مشاوره با یکدیگر
militarism	نظامی‌گری	eschatolog	معادشناسی، آخرت‌شناسی
speculation	نظرپردازی	mortuary temple	معبد مردگانی
perspective-taking	نظرگاه‌گیری	spirituality	معنویت
The Execration Text	نفرین‌نامه	sacrosanct	مقدس
pneuma	نفس	apocalypse	مکاشفه
psyche	نفس	spatiality	مکان‌مندی
satirical painting	نقاشی طنزآمیز	nationalism	ملی‌گرایی
eclipse point	نقاطِ گرفت	ego	من، خود
tradition criticism	نقد سنت	stylite	مناره‌نشین
form criticism	نقد صورت	motet	موتت
text criticism	نقد متن	spirit-beings	موجودات روح
source criticism	نقد منبع	cantorial music	موسیقی پیش‌نمازان
redaction criticism	نقد ویرایش	musicality	موسیقاییت
canon criticism	نقد کانون / قانون	monophyite	مونوفیزیت
relief	نقش برجسته	monophysim	مونوفیز. بسم
		spire	میل، مناره
		inter-state	میان‌دولتی
		Hospitalleers	میهمان‌نوازان

medium	واسطه	motif	نقش مایه
distorted	واگونه، قلب شده	erotic portrayal	نگارگری عاشقانه
ecstasy	وجد	image	نگاره
existential	وجودی	visual imagery	نگاره‌های بصری
ecumenical	وحدت‌جو	attitude	نگرش
revelation	وحی	symbolical	نمادین
apocalyptic	وَحیانی	(vespers(hesperinos	نمازهای شامگاهی
oracle	وَحْشگاه	dramatization	نمایش‌پردازی
oracular	وَحْشوری	phoneticism	نمایش آوایی
incantation	وردخوانی	psychodrama	نمایش روانی
practitioner	ورزنده، کارورز، راه‌ورز	non-self	نه - خود
ordeal	وَرَدند	clairvoyance	نهان‌بینی
sense input	ورودی حسی	clairaudience	نهان‌شنوی
chauvinism	وطن‌پرستی افراطی	catechumens	نوآموزان مسیحیت
filial piety	وظیفه‌ی فرزندی	neo-Taoism	نودائوگرایی
Vaishnavism	ویشنوپرستی	rebirthing	نوزایش
	۵	pseudepigrapha	نوشته‌های جعلی، سوداپیگرافا
holocaust	هالوکاست، قربانی سوخته	modernization	نوشدگی، نوسازی
terror of history	هراس تاریخ	imbibing ashes	نوشیدن خاکستر
pornography	هرزه‌نگاری (پورنوگرافی)	modernists	نوگرا، مدرنیست
hermetic	هرمسی	royal ancestor	نیاشاه
participatory hermeneutic	هرمنوتیک مشارکتی	Matins	نیایش‌های صبح‌گاهی
parody	هَزَل	Breviary	نیایش‌نامه
millennial	هزاره‌یی	reed-shrine	نیایشگاه‌های نیین
Compline	هفتمین و آخرین نوبت نماز	devotionalism	نیایشگری
homoousion	هم‌ذات	nihilist	نیست‌انگارانه، نیست‌انگار
consubstantiation	هم‌ذاتی	totemic ancestor	نیاکان توتمی
consubstantiality	هم‌گوهری	ancestralism	نیاکان‌گرایی
synoptic	هم‌نظر	Breviarium (Breviary)	نیایش‌نامه‌ی روزانه
co-creation	هم‌آفرینی	sanctuary	نیایشگاه
tautology	همان‌گویی	symbolic power	نیروی نمادین
sympathetic	هم‌حسی	moiety	نیمگان
Communion of Saints	همدلی قدیسان		۹
Identification"	هم‌ذات‌پنداری، یکی‌پنداری	phonogram	واج‌نگاره
choir	همسرایان	life-monad	واحد حیاتی
choral	همسرایی، کورال	character	واژه‌نگاره
commensality	همسفرگی	mediumship	واسطگی

pantheon	یزدانگان	conformity	همنوایی
monotheistic	یکتاپرست	omniscience	همه‌آگاهی
Whit Sunday	یک‌شنبه‌ی عید حواریون	pantheism simplistic	همه‌خدایی ساده‌گرایانه
Palm Sunday	یکشنبه‌ی نخل	panenhenic	همه‌خدایی
monism	یگانه‌گرایی	panspermia	همه- تخم
lay yogin	یوگی پیش‌نشین	objects d' art	هنرینه
Hellenism	یونانی‌گرایی		
		monument	یادمانه

ی

نمایه‌ی نام‌ها و مفهوما

(در این نمایه، سرواژه‌های مدخل‌ها و ارجاعات آن‌ها نیامده‌اند، و از نظر ترتیب الفبایی فرقی میان آی مدی و الف بی مد نیست.)

۲۱۵ Abhinandana	ابی‌نندنه	۱ Abba	آبا
Victorianah	آبیودون آکینسون، ویکتورینا	۳۶۴ abaphansi	آباپهانسسی
۵۴ Abiodun Akinsowon		۶۰۳، ۶۰۲ Abatur	آباتور
۶۰۸ abhaya-mudrā	آبیّه-مُودرا	۳۷۷ Abakwa	آباکوا
۱ apa	آپا	۶۴۴ Abdera	آبیرا
۱۵ aparchai	آپارخایی	۴۴۶ <i>Cloud of Unknowing</i>	ابرنشناختن، کتاب
۵۷۱ Apamea	آپامنا		ابراهیم، حضرت ۱۴۶، ۱۸۱، ۲۷۰-۲۷۱، ۲۷۶....
۸۷ apadāna	آپادانه	۱۸۸ obsidian	ابسیدین
۵۵۴ epodai	اپودایی	۱۰۱ Kegon	آبشارهای که‌گون
۴۴۲، ۳۲۶ Apostolos	آپوستولوس / رسولان	۶۰۶ King Abgar	آبگار شاه
۷۶ apocryphal	آپوکریف	۳۳۳، ۳۴ Peter Abelard	آبلار، پیتر
۳۳ Apollos	آپولس	۴۲۷، ۳۵۷	ابلیس
۶۸۸، ۲۱۹، ۲۰۲، ۱۷۳، ۱۷۲ Apollo	آپولون	۴۷۳، ۴۱	ابن سینا
۱۸۱ Antiochus Epiphanes	آپیفانس، آنتیوخوس	۴۲۶ Bar-Hebraeus	ابن عبری
۳۳۱		۱۸۹	ابن عربی
۲۲۶ epigonation	اپیگوناسیون	۴۲۶ Sir Henry Abbot	آبوت، سیر هنری
۶۳۱ Athapascan	آتاپاسکان	۸۹ Abosum	آبوسوم
۵۱۴ Ataturk	آتاتورک	۳۰۹ Abuk	آبوک
۲۵ Athanasius	آتاناسیوس	۴۷۶ Abomey	آبومی
۵۶۵ Atj	آتج	۳۴۶	ابونصر کورسوی
۲۴۲	اتحاد جماهیر شوروی	۶۹۵ Abhidharma	آبی‌دَرَمَه
۶۳ Muslim Mosque Inc.	اتحاد مسجد مسلمان	۶۹۵، ۶۶۱، ۵۲۱ Abhidharmakosha	آبی‌دَرَمَه‌کوشه
۵۱۳ Unificationists	اتحادی‌ها	Abhidharmakosha	آبی‌دَرَمَه‌کوشه وِیباشیکه
Baptist World	اتحادیه‌ی جهانی تعمیدگران	۶۳۰ Vaibhashika	
۱۸۹ Alliance		۶۶۱، ۴۰۷، ۳۹۷، ۱۵۲، ۱۳۸ Abhidhamma	آبی‌دَمَه
۳۰۱ Etruscan	اتروریایی	۲۱۴ Abhidhamma-pitaka	آبی‌دَمَه-پیتکه
۴۵۲ Etrog	اتروگ	۲۷۵ Abydos	آبیدوس
۶۵۹، ۳۸، ۳ Atharva	آتروه	۴۲۷ Ebisu	ایبیسو
۶۵۹ Atharva-veda	آتروه-ودا	۲۰۴ abhisheka	آبی‌شیکه

- ۲۲۴ Protestant Ethic and the Spirit of Capitalism آتش ۳
 اخوان المسلمین ۶۴۶ آتش آذران ۳
 ادا Edda ۱۲ آتش بهرام ۳
 آداب افزایش increase rites ۲۱۰ آتکینسون Atkinson ۴۱۹
 آداب گذر rites of passage ۱۳-۱۵، ۱۱۲ آتم‌گرایی atomism ۷
 آداب مردگانی mortuary rites ۴۶ آتن Aten ۱۲، ۴
 آداب وجد ecstatic rites ۸۹ آتنا Athena ۲۱۹
 آداد Adad ۴۳ آتن‌گیکه مگه atthangika magga ۵۶۹
 آدار Adar ۳۴۵ ایتوس ethnos ۶۹۶
 اداره‌ی امور دینی Bureau of Religious Affairs ۲۶۵ آتوس Athos ۳۵۲
 ادای اسنوری Snorri's Edda ۱۲ ایتو، سیلا Sila Eto ۵۱۵، ۳۹
 ادای سائموند Saemund's Edda ۱۲ آته‌کتا atthakatha ۲۹۳
 ادای منشور Prose Edda ۱۲، ۱۱۸، ۳۲۷ آتئا Atea ۳۲۹
 آدائه Adae ۵۲ آتیس Attis ۵۳۳
 آدت adapt ۳۰۲ آتیشه Atisha ۱۷۸، ۳۱۵، ۵۰۳، ۵۵۹
 ادیسا Edessa ۳۷۶، ۵۱۵، ۶۰۶، ۶۰۷ ایتلا Etteilla ۱۷۸
 ادعیه‌نامه Euchologion ۳۲۶، ۴۴۲ ایتیوی Ethiopia ۴۸، ۶، ۵
 ادو Edo ۱۰۱، ۲۵۳ اثبات‌گرایی positivism ۱۵۴
 آدوتون adyton ۲۰۲ اجتماع حواریون مقدس Holy Apostle's
 ادوردز، جاناتان Jonathan Edwards ۴۹۵ ۸۸ Community
 ادونتیسست روز هفتم، فرقه‌ی Seventh-day Adventist ۱۷ اجتماع داکو Daku ۳۹
 آدیار Adyar ۷۶ اجرام سماوی heavenly bodies ۳۷۹، ۲۰۵
 آدیتی Aditi ۴۱۴ آجیب‌سینگ Ajaib Singh ۳۹۲
 آدی‌ناته ۲۱۵ آجیته Ajita ۲۱۵
 ادینبرا Edinburgh ۲۳۷، ۳۸۱ آچاریه بیکشو Acarya Bhikshu ۲۱۵
 آذربایجان ۴۰، ۶۹۱ آچولی Acholi ۲۵۲، ۳۱۲، ۶۵۲
 اراستوس، آیین Erastianism ۵۶۰ احکام بطلان Decrees of nullity ۲۰۱
 آرامش، مکتب ۱۲۰ احمد حم‌الله ⇨ حم‌الله
 آراندا Aranda ۵۹، ۲۱۸ احمد رضاخان Ahmad Raza Khan ۱۲۶، ۱۲۷
 ارانیو Eraño ۱۰۴ احمدنگر Ahmednagar ۶۱۸
 آراوته Araweté ۲۰۹ احیای صهیون Revival Zion ۴۹
 اراوو eravo ۶۸۵ آخرت‌شناسی eschatology ۸۶، ۱۶۱، ۲۸۶، ۴۵۴...
 آرائه area ۲۱۳، ۳۰۷ اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری، کتاب The

- آریایی ۳، ۳۸۹، ۶۶۰، ۶۷۰
 آریتره Eritrea ۵
 آریج، جنسیس پی. Genesis P Orridge ۱۷۷
 آریزونا Arizona ۱۳۰
 آرینا Arinna ۶۸۵، ۲۶۷
 ارینگسلدورف Ehringsdorf ۱۷۱
 ارثوپاگوس Areopagus ۱۰۵
 آریوس Arius ۴۱۰، ۴۲۲، ۴۸۱
 آریه ariya ۳۳۰، ۴۵۸، ۶۷۹
 آریه Ariya، ariya ۲۲۱، ۲۶۲، ۳۳۰، ۳۹۴، ۴۵۸...
 آریه-پوگله Ariya-puggala ۲۵
 آریه‌دیوه Aryadeva ۳۹۵، ۴۲۳، ۵۶۸
 آریه-ستیه ariya-satya ۲۶۲
 آریه-سجّه ariya-sacca ۲۶۲
 آریه‌سماج Arya Samaj ۴۵۸، ۵۷۸، ۶۷۹
 آریه-سنگه ariya-sangha ۳۹۴
 آریه‌شوره Arya Shura ۲۲۱
 آزادمنشی liberalism ۵۲۸
 آزانده Azande ۲۲۱
 آزبری، فرانسیس Francis Asbury ۵۷۶
 آزتک Aztec ۹۴، ۹۵، ۱۷۳، ۱۸۴، ۱۹۶، ۱۹۷
 آزور Azor ۴۷۳
 آزیر Aesir ۱۰۴، ۲۱۰، ۳۲۸، ۴۶۰، ۴۷۵، ۵۶۱
 اژدهای آبی ۴۷۵
 آسسه یا آ Asase Yaa ۵۲
 آسام ۲۵۱
 آسامانفو Asamanfo ۵۲
 آسایش، عید Dormition ۱۹۴
 آسیبیا asebeia ۶۴۷
 اسپارت ۱۵
 اسپارتاس، روبین Reuben Spartas ۱۹، ۴۷
 اسپانیا ۲۱۳، ۳۸۷، ۴۳۷، ۴۴۵، ۴۷۸
 اسپاین، بندر Spain ۳۱۹
 ارتش عیسی Jesus Army ۷۶
 آرتمیس Artemis ۲۱۹
 آرتور شاه King Arthur ۲۲۶
 آرته-شاستره Artha-shāstra ۲۰، ۵۴۲
 آرتی Ar(a)ti ۱۶۴
 آرجن، گورو Guru Arjan ۱۸، ۳۵۹، ۴۲۶...
 آرجونه Arjuna ۸۶، ۱۲۹، ۵۰۷
 آردا ویراز نامگ Arda Viraz Namag ۱۷۰
 آردناریشوره Ardhanārīshvara ۶۷۲
 آرزانتین ۲۰۸، ۵۴۹، ۵۶۵
 آرس Ares ۲۱۹
 ارسطو ۱۰، ۸۲، ۲۲۸، ۲۱۲، ۴۹۱، ۵۳۸
 ارض بیسرائل Eretz Yisrael ۳۸۴
 ارض مقدس ۴۲۵
 ارفئوسی Orphic ۵۳۱
 آرکانای بزرگ Major Arcana ۱۷۸
 آرکانای کوچک Minor Arcana ۱۷۸
 آرکونا Arcona ۳۷
 آرمان‌شهر utopia ۲۴۳
 آرمسترانگ Armstrong ۵۱۶
 ارمنستان Armenia ۵۰، ۶۱۲
 ارمیای Jeremiab ۴۹۱
 آرمین، ریموند Raymond Armin ۷۲
 آرمینیوس، یاکوبوس Jacobus Arminius ۲۱
 آرو، قوم Aro ۱۰۴
 ارواح زمین land-spirit ۵۹۹
 اروپایی‌گرایی Europeanism ۵۰۸
 آروپه-لوکه arupa-loka ۲۵۹
 آرو چوک وو Aro Chukwu ۱۰۴
 اروس Eros ۵۳۶
 آرहत Arhat ۲۴، ۲۵، ۷۴، ۸۴، ۱۳۷، ۵۷۲، ۶۸۷
 آرهفوروی arrhéphoro I ۱۵
 آری Ari ۲۱۵

- اسرائیل بعل شیم طوو Israel Baal Shem Tov ۲۶۹
 اسرائیل ۲۵، ۳۰، ۷۷، ۱۷۲، ۲۱۰، ۲۷۹،
 اسرائیلی‌های پیمان جهانی جدید ۳۸۳
 اسطوره‌ی اوزیریس ۳۷۹
 اسفار پنج‌گانه ⇨ اسفار خمه
 اسفار خمه Pentateuch ۱۸۷، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۷۰،
 ۳۷۹، ۴۲۰، ۵۰۰، ۵۲۲، ۵۳۶، ۶۱۳، ۶۲۶، ۶۹۸
 اسقف‌نشین دوسیتی Metropolitan Dositiej ۱۹
 اسکاتس‌دیل Scottsdale ۱۳۰
 اسکاتلند Scotland ۱۲۶، ۵۵۹
 اسکالدیک skaldic ۳۷۱
 اسکلاونی Sklavenian ۶۲۳
 آسکلپیوس Asklepios ۱۶۹، ۵
 آسکلپیون Asklepieion ۱۰۵
 اسکندر کبیر Alexander the Great ۶۴، ۱۸۱، ۶۹۹
 اسکندریه Alexandria ۵، ۱۹، ۱۴۷، ۴۸۱، ۴۹۰،
 اسکندکه Skandhaka ۶۶۷
 اسکنده skandha ۲۱۴، ۷۲
 اسکنده Skanda ۴۹۲
 اسکواکسین Squaxin ۵۱۸
 اسکوپتسی Skoptsy ۴۶۶
 اسکوپیه Skopje ۱۹، ۲۰
 اسکوتس، دونز Duns Scotus ۳۴
 اسلوکم، جان John Slocum ۵۱۸
 اسلیپنیر Sleipnir ۸۷
 اسمارته Smārta ۴۲۰
 اسم اعظم ۵۵
 اسماعیل بای گاسپرالی Ismail Bey Gasprali ۳۴۶
 آسمان‌زن ۱۰۰
 اسمریتی smriti ۴۱۲
 آسمودایوس Asmodaeus ۲۱
 اسمیت، آدم Adam Smith ۳۴۷
 اسمیت، جان John Smyth ۱۹۰
 آسپرشه یوگا āsparsha yoga ۶۹۴
 اسپروس، جزیره‌ی Spruce ۱۹
 اسپنسر هربرت Herbert Spencer ۱۹۶
 اسپتیمه Spitama ۳۶۰
 اسپیلکا، برنارد Bernard Spilka ۳۴۰
 استاد آسمانی، فرقه‌ی ۲۸۴-۸۵
 استاریاک، ادوین Edwin Starbuck ۳۳۷
 استارک Stark ۲۹۴
 استاروگوروتسکی، سیرگئی Sergei Starogorodsky
 ۵۱۳
 استاکپورت Stockport ۱۲۷
 استرالیا Australia ۲۸، ۳۹، ۶۸، ۱۵۰،
 استفن پرمی Stephen of Perm ۶۲۴
 استنتون، نوئل ۷۶
 استنلی، آرتر پنرین Arthur Penrhyn Stanley ۵۷۸
 استورلوسون، اسنوری Snorri Sturluson ۱۲
 استول، جیمز راسل James Russell Stole ۱۳۰
 استونگ stong ۳۸۵
 استون‌هنج Stonehenge ۲۲۳، ۲۸۹
 استونی Stonia ۶۱۴
 استونی ریزرو Stoney Reserve ۳۸۳
 استویره Sthavira ۱۶۵، ۶۶۷
 استویره‌واده Sthaviravāda ۲۱۶
 استیرلینگ Stirling ۵۹۰
 استیس Stace ۴۴۴
 استیفان Stephen ۸۲
 استیکه Astika ۲۸۷
 استیونز، جیمی Jimmy Stevens ۲۴۱
 اسحاق ۲۷۰
 إسخارا eschara ۱۴، ۲۰۲
 اسرار الئوسیسی Eleusinian Mysteries ۶۲۳
 اسرار باکوسی دیونوسوسی Bacchic-Dionysiac
 ۶۲۳ Mysteries

- اعتقاد جدید Devotio Moderna ۴۴۶
 اعتقادنامه Confession of Faith ۱۸۷
 اعتقادنامه‌ی نیکیه Nicene Creed ۳۲۶، ۱۸۵، ۴۵
 اعتقادنامه‌ی وست‌مینستر Westminster ۱۵۵، ۴۵
 /عدا، سفر ۲۱۰
 اعراب نبطی Nabataean ۱۶۶
 اعلام آمرزش beatification ۴۸۴
 اعلامیه‌ی ایمان ریچموند Richmond Declaration
 of Faith ۵۲۸
 اعلامیه‌ی بالفور Balfour Declaration ۲۹
 اعمال رسولان ۵۰۰، ۳۴۲، ۱۶۶، ۸۸
 اعمال رسول یهودا توماس ۵۸۵، ۵۶۷
 اِپِیبا epehebia ۱۵
 اِپتیخسی‌ها Eutyhians ۵۸۵
 اِفرودیته Aphrodite ۲۱۹
 افریقای جنوبی South Africa ۵۱۰، ۲۴۱، ۹-۴۷
 افریم اهل نصیبین Ephrem of Nisibis ۵۶۷
 اِفسُس Ephesus ۲۱۸، ۱۶۶، ۵۰
 افشانی libation ۴۷۶
 افعی جهان ۴۶۰، ۲۱۰
 افغانستان ۳۶۱، ۱۰۹، ۴۱، ۴۰، ۳۹
 افلاتون/ افلاطون ۳۰، ۳۳، ۱۰۶، ۲۲۸، ۲۸۵،
 افلاتونی میانه، مکتب Middle Platonism ۴۴۵
 /اقتدای به مسیح Imitation of Christ ۴۴۶
 اقتصاد آزاد laissez faire ۷۸، ۵۳
 اقرارنامه‌های ایمان Confessions of Faith ۵۶۰، ۴۵
 اقنوم ۱۸۵
 اقوام آلتای Altay ۶۲۴
 اقوام دریا ۴۷۲
 اقیانوس آرام ۵۵۹، ۵۲۲، ۳۲۹، ۱۶۷، ۵۱
 آکادمی رضا ۱۲۷
 آکالالی Akalali ۴۹
 آکال تخت ۲۷۰، ۱۸۶
 اسمیت، جوزف Joseph Smith ۶۰۸
 اسمیت، رابرتسون Robertson Smith ۱۰۸
 اسنسکریته asamskrita ۱۵۲
 اسنکته asamkhata ۱۵۲
 اِسوتروس esoteros ۴۹۲
 اسودنبوری، امانوئل Emanuel Swedenborg ۵۲۰
 آسوکادرا Asukadera ۶۳۱
 آسیای صغیر ۸۲، ۳۰۱، ۶۴۴
 اشاده Ashadha ۲۷
 اشانتی Ashanti ۵۲
 اِشپنر، پی. جی. P. J. Spener ۱۹۳
 اشتاینر، رودولف Rudolf Steiner ۶۵۵، ۷۴
 اَشرام ashram ۴۱۲، ۴۰۴، ۳۷۹، ۳۲۳
 اَشْرَمَه- دَرْمَه Ashrama-Dharma ۴۲
 اشعیا Isaiah ۷۶
 اَشْفَنگی chaos ۱۸
 اشکنازی Ashkenazim ۴۲۲، ۴۰۳، ۳۸۵
 اَشیم وُهو Ashem Vohu ۶۰۰
 اِشْنونَّا Eshnunna ۱۱۵
 اِشُو Eshu ۱۰۳
 اَشور Ashur ۳۶۷، ۴۳
 اَشور- اوُبالیث اول Ashur-uballit I ۴۳
 اَشور- بانپال Ashur-bani-pal ۴۳
 اَشوکا Ashoka ۴۳، ۱۳۶، ۱۳۹، ۲۵۱، ۳۷۴، ۳۹۴،
 اَشوکاودانه Ashokāvadāna ۴۴
 اَشویتس Auschwitz ۶۷۰
 اَشَه Asha ۵۴۲
 اصلاح‌شدگان Reformed ۴۷۰، ۳۱۳
 اصلاح کلونیایی Cluniac reform ۳۵۲
 اصول اعتقادات dogma ۶۴۰، ۶۱۰، ۴۴۹، ۳۴۷
 اطلاعات و منبع عمل خانواده Family Action
 Information Resource (FAIR) ۵۴۵
 اعتراضیه Remonstrance ۲۱

آگیاری Agiary ۳	اکالی دَل Akālī Dal ۵۲، ۱۸۰-۱
إل El ۱۲۷، ۲۷۷، ۳۱۳	اکان Ekan ۶۳۰
آلا Ala ۱۰۴، ۵۶۳	اک-اوم کار Ek-omkar ۳۹۲
آلاسکا Alaska ۱۹، ۳۴، ۶۲۴	آکد Akkad ۱۱۵
إل الیون El Elyon ۲۷۷	آکسفورد Oxford ۳۳۹، ۶۵۱
الاهیات اصول عقاید dogmatic theology ۱۹۳	إکسیجیتس exegetes ۵۷۳
الاهیات انطاکی، مکتب ۸۲	اکسیر ۵۳۴، ۵۳۵
الاهیات باطنی ۴۸۰	آکشپاده گتوتمه Akshapāda Gautama ۶۴۹
الاهیات پولس ۱۶۷	آکشیه تربتیه Akshaya tritiya ۲۳۳
الاهیات عرفانی Mystical Theology ۴۴۵	إکلیسیا ekklesia ۵۱۹
الاهیات فلسفی ۲۱۷	آکلنکه Akalanka ۳۰۲
الاهیات فمینیستی ۵۶، ۸۰	آکند پات akhand pāth ۱۱۲، ۱۴۷
آلبرتا Alberta ۳۸۳	آکند کیرتنی جتا Akhand Kirtanī Jathā ۴۶۷
آلبرت کبیر ۳۴	اکوفاکامنی Ekuphakameni ۵۲۰، ۸۸
آلبیگیان Albigenses ۱۲۱	اکوفمینیسم ecofeminism ۲۴۹
آلپورت، گوردن دبلیو. Gordon W. Alport ۳۴۰	آکونین شوکی Akunin Shoki ۷۱
آلتجیرانگا نگامباکالا altjiranga ngambakala ۲۸	آکوی آچ Aquiach ۲۶۲
آلتیا Aletheia ۶۵۶	آکوتیناس، قدیس توماس St Thomas Aquinas
الجزایر ۱۳۲، ۶۳	۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۷۳
آلچرینگا alcheringa ۵۹	آکینیل، آیزک Isaac Akinyele ۵۴
الحاج ملک الشاباز ۶۳	آگاپیت Agapit ۷۳
الزعفران، صومعهی Saffron Monastery ۵۱۴	آگامه تیرته Agama Tirtha ۱۱۹
السمعانی Assemani ۵۷۱	آگبو Egbo ۳۷۷
الصراط المستقیم، مجلهی ۹۶	آگره Agra ۳۲۴، ۳۲۵
آلساندروپول Alexandropol ۵۵۰	آگریستانسیالیسم existentialism ۳۰
آلکوت، کلنل H. S. Olcott ۷۵	آگلیپای، گرگوریو Gergorio Aglipay ۵۱۹
آلگون کوئین Algonquin ۲۰۹	آگمه Agama ۳۹، ۵۴، ۲۰۴، ۶۵۲
الماس نیروانه ۵۵۴	آگمه اسلام Agama Islam Desjati ۳۹
آلمان Germany ۲۳، ۶۹، ۷۴، ۱۱۸، ۱۲۲،	آگنوستیسیسم agnosticism ۲۲۵
المجسطی Almagest ۲۰۵	آگنی Agni ۳، ۱۶۵، ۶۵۹
المنا، نشریهی ۶۴۶	آگنی پورانه Agni Purana ۱۶۵
الن، ریچارد Richard Allen ۴۸۱، ۵۱۲	آگوست تاون August Town ۱۲۱
آلپاتیک allopathic ۸۵	آگون Agon ۵۴، ۶۸۸

- ۶۵۰ amrit velā امریت ویلا
 ۶۵ ۶۴ Americanism امریکنیسم
 ۵۶۷ Emesa امِسا
 ۱۵ Amphidromia آمفیدرومیا
 ۶۴۸ Amphictyoniai آمفیکتیونیایی
 ۱۲ Amen-Re آمِن-رَع
 ۵۲۰ Amos آموس
 ۲۳۴، ۲۳۲ amavasya آموسیه
 ۵۲۳، ۲۱۸ amoxtlacuilloli آموشتلاکوئی‌لوی
 ۳۸۳ Amokokopai آموکوکوپای
 ۲۶۱ Amoghavajra آموگه‌وَجَرَه
 ۲۱۸ Amolyntos آمولینتوس
 ۱۷۳ ۶۹، ۴ Amun آمون
 ۶۷ Amahraspand آمهرسپند
 ۲۶۴، ۲۵۶، ۲۵۵، ۱۱۰، ۷۱ ۶۹ Amitabha آمیتابه
 ۱۹۳ Amitayurdhyana آمیتایور-دیانه
 Amitayur-dhyana-Sutra آمیتایور-دیانه-سوتره
 ۲۵۶، ۱۸۶
 ۷۱ ۶۹ Amitāyus آمیتایوس
 ۳۷۰، ۳۳۲، ۲۵۶، ۲۰۷، ۱۳۸، ۷۱ ۶۹ Amida آمیدا
 ۲۰۹ امیر دوگانگی
 ۵۷۸ امیرعلی
 ۱۹۵ St Anne آنآ، قدیسه
 ۷۲ anātman آن‌آتمن
 ۲۱۷ Anastasius آناستاسیوس
 ۴۷۷ آناکسیماندروس
 ۲۱۱، ۱۳ anaconda آناکوندا
 ۱۴ enagisma ایناگیسما
 ۱۶۹ enagismata ایناگیسماتا
 ۱۰۱ Anahita آناهیتا
 ۶۳۳ Anthropos آنتروپوس
 ۵۳۱ Entremont آنتره‌مون
 ۳۵۱ St Antony the Great آنتونی کبیر، قدیس
 ۳۴، ۱۹ Aleut آلوت
 ۶۴۲ Alodia آلودیا
 ۳۵۴ Alousia آلوسیا
 ۳۳۰ Elohim الوهیم
 ۵۹۰، ۴۸۳، ۴۱۸، ۱۵۳ Mircea Eliade الیاده، میرچا
 ۱۸۲ الیاس، محمد
 ۱۷۸ Alliette آلیت
 ۵۸۳ Eleousa الئوسا
 18۲ Eleousa Mary الئوسا مریم
 ۶۲۳، ۵۳۱ Eleusis الئوسیس
 ۳۲۸، ۲۹۸، ۲۶۰، ۸۰، ۴۱، ۹ Amma آما
 ۵۵۵ Amacha kuyo آماچا کوئیو
 ۳۸۳، ۲۳۱، ۱۶، ۱۳ Amazon آمازون
 ۴۱۹ آمازون، رود
 ۴۱۹، ۳۱۷ Amazonia آمازونیا
 ۶۰۶ Amasya آماسیا
 ۸۸ Amakokopai آماکوکوپای
 ۵۱۶ Ambassador Report آمباسادور رپورت
 ۴۵۸ Ambāmātā آماماتا
 ۲۶۴ امپراتریس آسمانی
 ۵۸۷ امپراتوری شرقی
 ۵۸۷، ۱۹۸ امپراتوری غربی
 ۵۴۲ Ameretat آمِراتات
 ۶۵۰، ۵۵۳، ۱۸ Amar Dās آمر داس
 ۱۴۳ Justification by faith آمرزش از راه ایمان
 ۵۷۶، ۱۵۷
 ۲۰۸ indulgences آمرزش‌نامه‌ها
 ۵۱۷ Ralph Waldo Emerson امرسون، رالف والدو
 ۵۰۸، ۴۰۴، ۲۷۴، ۱۱۲ amrit آمریت
 ۵۰۸، ۱۶۳ Amritdhārī آمریت‌داری
 ۳۶۵، ۳۲۵، ۲۷۰، ۲۳۹، ۱۸۶ Amritsar آمریتسر
 ۶۷۲، ۵۵۳، ۵۵۱
 ۲۷۴، ۱۱۲ amrit sanskāra آمریت سنسکار

- آنتیشتی Antyeshti ۳۹۰
 آنتیوخوس ایپفانیس Antiochus Epiphanes ۱۸۱،
 ۳۳۱
 آنتیوخوس چهارم Antiochus IV ۵۹۵
 انجمن اخلاقی ناحیه‌ی جنوب South Place Ethical
 Society ۲۲۸
 انجمن اخوت اصلاح‌شده‌ی اوگیونی Ogboni ۴۷
 انجمن برادری هرن هوئر ۴۱۵
 انجمن بین‌المللی برای آگاهی کریشنایی
 International Society for Krishna Consciousness
 (ISKCON) ۴۵۹، ۲۴۶
 انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی ادیان sociéte
 international de sociodgy des Religions ۲۲۵
 انجمن حیات الاهی ۶۷۹
 انجمن خاخامی امریکا ۶۹۹
 انجمن رفاه هاهالی‌ها Hahali ۳۹
 انجمن صلیبیان گل سرخ Societas Rosicruciana
 ۴۳۳
 انجمن قانون ۲۱۰
 انجمن کتاب مقدس ۵۲۹
 انجمن ملکوت خداوند ۴۷
 انجمن ملی انجیلی‌ها ۷۸
 انجمن ملی شاعران و موسیقیدانان ویلز The
 National Eisteddford of Wales ۲۸۹
 انجمن مہا بودی Mahā Bodhi Society ۱۱۱
 انجمن میسیون ارتدوکس ۶۲۴
 انجمن نوشدارو Panacea Society ۳۷۸
 انجمن نیلوفر سپید ۴۷۱
 انجمن ویدانتہ Vedanta Society ۴۵۹، ۴۵۸
 انجمن‌های خدا Assemblies of God ۱۶۳
 انجیل توما Thomas ۶۳۳
 آندال Andāl ۱۴۰، ۱۲۸
 آندرووی سکایی Andrew the Scythian ۳۷۶
 آندونزی ۵۰، ۵۱، ۲۹۱، ۳۹۶، ۶۲۴
 اندیشه‌ی نظری discursive ۶۴۲
 اندیشه‌ی نو ۵۴۱
 این‌ریاکوچی Enryaku-ji ۲۰۷، ۳۷۹
 انسان پرست man-worshipper ۵۱۷
 انسان جدید در جست‌وجوی روان Modern Man in
 Search of a Soul ۳۳۷
 انسان‌گرایی humanism ۷۸، ۴۷۴
 انس با خدا intimacy with God ۴۴۶
 این سوف Ein Sof ۳۸۵، ۴۸۰، ۵۳۶
 انطاکیه ۸۱، ۸۲، ۱۴۷، ۴۹۰، ۵۱۴، ۵۱۷....
 انقلاب فرهنگی ۲۶۵
 انگاک اوتُt angak ut ۸۲
 آنگد گورو آنگد
 انگلس F. Engels ۹۹، ۵۶۶
 انگلستان ۱۲، ۲۱، ۲۶، ۲۷، ۸۳، ۱۰۷....
 آنگلو-ساکسون Anglo-Saxon ۳۷۳، ۳۷۱
 انگلیا Anglia ۴۳۳
 آنگلیای شرقی East Anglian ۲۷۳، ۳۷۳
 آنگلیکن، فرقه‌ی Anglican ۸، ۲۸، ۵۴، ۱۲۶،
 ۳۱۹، ۳۴۳، ۳۵۳، ۳۸۳، ۵۸۶
 آنگوتره anguttara ۷۴، ۶۵۲
 آنگه anga ۷، ۱۲۹
 انگی Engi ۱۶
 اینگی‌شیکی Engishiki ۱۶
 انلیل Enlil ۴۳
 آنتنه Ananta ۲۳۴، ۲۱۵، ۶۵۸، ۶۶۵
 آند Anand ۹۸، ۱۱۲، ۲۰۸، ۲۸۳، ۲۹۷، ۴۵۹، ۶۵۰
 آندپور Anandpur ۱۸۶، ۲۳۲، ۲۷۳، ۴۰۲، ۵۴۹، ۵۵۱
 آنو Anu ۲۱۷، ۶۸۵
 آنوآک Anuak ۶۵۲
 آنوراده‌پوره Anuradhapura ۱۳۸، ۲۱۶
 آنوروده Anuruddha ۲

- ۷۱ Ojoyoshu اوجویوشو
 ۳۲۲، ۱۰۲ Uji اوجی
 ۶۲۲، ۲۰۹ Ojibwa اوجیوا
 ۴۲۹ ujiko اوجی‌کو
 ۲۴۱ Ujjain اوجین
 ۶۶۹، ۵۲۵ Ojin اوجین، امپراتور
 ۲۰۷ Oda Nobunaga اودا نوبوناگا
 ۱۴۰ Odainsakr اوداین‌ساکر
 ۳۷ Oder اودر
 ۷۱ Odori Nembutsu اودوری نمبوتسو
 ۳۸۷، ۵۲ Odwira اودویرای
 ۱۲ Oddi اودی
 ۶۸۰، ۵۹۴، ۳۹۹، ۳۶۷، ۱۵۸، ۱۱۵، ۴۳ Ur اُور، شهر
 ۶۰۲ Ur اُور (ملک ظلمت)
 ۴۱۹، ۱۷۲ Eurasia اُراسیا
 ۶۲۴، ۳۴۶، ۳۴۵، ۳۷ Ural اُرال
 ۵۳۶ Ouranos اُورانوس
 ۱۶۶، ۱۶۲، ۱۶۱، ۱۴۲، ۸۸، ۸۷، ۳۰ اورشلیم
 ۸۸ Orpheus اورفیه
 ۱۶۱، ۸۸ Orphism اورفیسم
 Orpheo- اورفئو- فیثاغورثی، آیین
 ۸۹، ۸۸ Pythagoreanism
 ۶۳۴، ۹۸، ۶۶ اورمزد
 ۱۷۳ urnā اُورنا
 ۳۴۶ Orenburg اورنبرگ
 ۱۴۰ Aurora اورورا
 ۳۹۹ Uruk اُروک
 ۴۶۶ اوروگوئه
 ۱۰۳ Orunmila اورونمیلایا
 ۶۹۲، ۳ urvisgah اُرویس‌گاه
 ۵۴۵ Aarhus اورهوس
 ۲۰۲ Uriah اوریایا
 ۲۳۵، ۲۳۳ Orissa اوریسا
 ۸۴ anitya اُنیتییه
 ۲۲۷ animatism اُنیماتیسم
 ۶-۶۸۲ Av اَو
 ۳۱۲ Huastec اَواستیک
 ۴۲۴ Oaxaca اَواشاکا
 ۱۸۴ Huasteca اَواشتکا
 ۶۱۴ St. Avvakum اَواکوم، قدیس
 ۴۴۷، ۴۴۵ Evagrius of Pontus اَواگریوس پونتوسی
 ۶۳۵ Oankār اَوانکار
 ۴۰۲ Huitzlapa اَوایتس‌لامپا
 ۳۷۸، ۸۹ Obatala اوباتالا
 ۱۹ Obadhia Basjjakitalo اوبادهییا باسجاکیتالو
 ۳۲۲ Obaku اوباکو
 ۲۸۹ John Aubrey اوبری، جان
 ۵۷۰، ۸۵، ۸۴ Obeaman اوبتاگر
 ۴۲۲ Obito اوبیتو، شاهزاده
 ۲۸۹ upāya-kosalla اوپایه-کوسله
 ۱۵۲ Upadāna اُپدانه
 ۶۵۷ Uppsala اُپسالا
 ۱۹۷ Opochtli اوپوچتلی
 ۲۰۴ upadesha اُپه‌دیشه
 ۳۸۹ upanayana اُپه‌نینه
 ۲۰۲ Opisthodomos اُپستودوموس
 ۳۳۳ اوتاره‌ی نره‌شیر
 ۷۱ Otani اوتانی
 ۶۰ Ottawa اوتاوا
 ۶۸۹، ۶۳۶ Utrecht اوترخت
 ۳۲۹، ۲۳۳ اوتَره پرادیش
 ۲۵۳، ۱۸۳ Uttaratantashāstra اوتَره تَنتره شاستره
 ۵۶۱ Utgard-Loki اوتگارِد-لوکی
 ۶۸۳ Avatamsaka-Sutra اَوَتَمَسَکَه-سوتَره
 ۴۸۳ Rudolf Otto اوتو، رودولف
 ۲۸۷ uthumna اوتومنا

- اوریشا Orisha ۸۹، ۹۰، ۳۵۷، ۶۶۲، ۶۹۴
- اوریکى Oriki ۶۹۴
- اوریگن (أریجن) Origen ۳۳، ۴۱۱
- اورینوکو Orinoco ۱۶، ۶۵۵
- اوزر، فریتس کی. Fritz K. Oser ۳۴۰
- اوزیریس Osiris ۱۶۰، ۲۷۵، ۳۷۹، ۴۰۱، ۴۶۵، ۵۳۱، ۵۸۹، ۶۸۲
- اوسا Usa ۶۶۹
- اوساکا Osaka ۷۱، ۱۷۱، ۴۲۱، ۴۲۲
- اوس انکانتادوس Os Encantados ۱۳
- اوسبری Oseberg ۲۷۳
- اوسپنسکی، پی. دی. P. D. Ouspensky ۵۵۱
- اوستانس Ostanos ۶۴۴
- اوشا Usha ۶۲۳، ۶۹۸
- اوشاگون Oshagun ۳۵۷
- اوشالا Oshala ۳۵۷
- اوشالوفان Oshalufan ۳۵۷
- اوشبتي Ushabti ۴۶
- اوشنیشة ushnisha ۱۷۴
- اوشوگبو Oshogbo ۶۹۴
- اوشیکه سوتره Avashyaka Sutra ۹۱
- اوشیه نوشی oshie nushi ۳۷۵
- اؤفا Ufa ۲۲
- اؤفوده ساکی ofudesaki ۹۴
- اوقات شرعی canonical hours ۴۴۱
- اوکادا ایتسوکی Okada Itsuki ۳۷۵، ۴۰۰
- اوکادا کوتاما Okada Kotama ۳۷۵
- اوکادا کی شو Okada keishu ۳۷۵
- اوکامی okami ۱۰۲
- اوکانو سیکن Okano Seiken ۵۵۴
- اوکتوئکوس Oktoechos ۱۹۵، ۴۴۲
- اؤکتویه avaktavya ۱۶۵
- اوکراین Ukraine ۳۷، ۴۹۰
- اوکلند Auckland ۳۲۷
- اؤکلین، سیمون Simon Uklein ۴۶۶
- اؤکوپاچا Ukhupacha ۵۲۹
- اؤکوتتا ukuthetha ۵۴۳
- اؤکوخونزا ukukhonza ۵۴۳
- اؤکونی نوشی-نو-میکوتو Okuninushi-no-mikoto ۴۲۷
- اؤگاریت Ugarit ۱۵۸، ۴۷۶
- اؤگاریتی Ugaritic ۱۲۷، ۳۱۶، ۴۷۵، ۴۷۶
- اؤگام Ogam ۳۴۹
- اؤگاندا Uganda ۴۷، ۴۵۷، ۵۴۱
- اؤگا-نو-میتاما Uga-no-mitam ۱۰۶
- اؤگدوآد Ogdoad ۱۱۶
- اؤگلالا Oglala ۲۲۲، ۳۳۵، ۳۹۶، ۵۲۱
- اؤگوستوس Augustus ۳۴۸
- اؤگوستین هیپوی، قدیس Augustine of Hippo ۳۵۳، ۴۴۵، ۵۷۳
- اؤگون Ogun ۶۹۴
- اؤلیبا Olbia ۸۹
- اؤلترامونتانیسم یا فراکوهی Ultramontanism ۶۳۶
- اؤلمیک Olmec ۴۲۴
- اؤلمیکا-شییکالانکا Olmeca-Xicalanca ۲۶۲
- اؤلودوماره Olodumare ۸۹، ۶۹۳، ۶۹۴
- اؤلورون Olorun ۶۹۳
- اؤلوکیتشورہ Avalokiteshvara ۱۷۸، ۲۸۳، ۵۴۹
- اؤلومپیا/اؤلیمپیا Olympia ۱۷۳، ۶۸۸
- اؤلیکوممی Ullikummi ۶۸۵
- اؤلیمپوس، کوه Olimpos ۲۰۵، ۲۱۹
- اؤلیمپیوی Olympioi ۲۱۹
- اؤما Uma ۱۰۶، ۴۹۴
- اؤما چنپو Uma chenpo ۴۹۴
- اؤماسواتی Umāsvāti ۱۸۴
- اؤماتل Omacatl ۱۸۸

- ۶۰۷ ayahuasca آیالوآسکا
 ۵۴۲ Ayatharima آیاتریمه
 ۱۲۷ The Satanic Verses آیات شیطان
 ۵۰ Ayasuluk آیاسولوک
 ایالت لو Lu ⇔ لو، ایالت
 ۶۴۲ Iamblichus ایامبلیخوس
 ایام توبه ۱۹۴، ۲۲۷
 ایام روزه Lent ۱، ۱۹۵
 ایام همه‌ی قدیسان ۴۴۲
 آیاوو aiawu ۵۶۵
 ایباراگی Ibaragi ۴۲۹
 ایبان Iban ۳۰۱
 ایبوری ایزو Iburi Izo ۲۰۸
 ایبوغا Iboga ۳۵۰
 ایپال‌نموانی Ipalnemoani ۹۳
 ایپر Ypres ۶۸۹
 ایپن شونین Ippen Shonin ۷۱
 آیت‌الله خمینی ۳۶، ۵۷۸
 ای‌تالیا ۲۳، ۱۹۸، ۵۳۳، ۵۸۳، ۶۹۹
 ایتسامنا Itzamna ۵۷۵
 ایتستلی Itztli ۱۸۸
 ایتو‌توموجی Ito Tomoji ۳۱-۴۳۰
 آیتورو Aiyetoro ۸۸، ۵۴
 ایتو‌شین‌جو Ito Shinjo ۴۳۰، ۴۳۱
 ایتو‌شین‌ری Ito Shinrei ۴۳۱
 ایتو‌شین‌سو Ito Shinso ۴۳۱
 ایچی‌جوشیکان-این Ichijo-Shikan-in ۲۰۷
 ایچی‌کاوا Ichikawa ۱۴۲
 ایچی‌کو ichiko ۶۲۶
 آیدسیوس Aedesius ۵
 ایدلوزی idlozi ۳۶۴
 ایده Ida ۲۰۳
 ایدی iddhi ۱۳۹، ۳۸۹
 ۹۲ Om mani padme hūm اوم‌منی پدمه هوم
 ۹۴ Omoto Shinyu اومتو‌شین‌یو
 ۲۲۷ omophorion اوموفوریون
 ۳۶۴ Umvelinqangi اوم‌ولنیگ‌کانگی
 ۹۳ Omeyocan اومیوکان
 ۳۰۷ Ontario اونتاریو
 ۵۲۷ Ontake-kyo اون‌تاکه - کیو
 ۵۲۷ Ontake Okami اون‌تاکه‌تو‌کامی
 ۳۶۴ Unkulunkulu اون‌کولونکولو
 ۶۵۷ ungud اون‌گود
 ۵۵۴ Ongoho shugyo اون‌گوهو شوگیو
 ۶۸۶ Onishi Aijiro اونیشی‌آی‌جیرو
 ۱۰۳ Awoni آوونی
 ۸۶ ava آوه
 ۴۷۶ Ewe اوه
 ۶۶۹ oharae اوه‌ارائه
 ۲۰، ۱۹ Ohird اوه‌رید
 ۶۴۹ Euhemerism اوه‌میرسم
 ۹۹ Ohikari اوه‌یکاری
 ۱۷۰ Oya Shikiri اویا‌شیکیری
 ۴۹۶ oya-ko اویا-کو
 ۲۰۱، ۱۹۷، ۹۵، ۹۴ Huitzilopochtli اویتسی‌لوپوچتلی
 ۱۵۲ avijjā اویجآ
 ۵۳۷، ۲۸۷، ۱۵۲ avidyā اویدیا
 ۹۴ Ueda Kisaburo اوتهدا‌کی‌سابورو
 ۶۴۸، ۱۵ Oikos اوتیکوس
 ۲۸۳ Oengus اویینوس
 ۴۲۷ demonology اهریمن‌شناسی
 ۴۹۳ Ahlūwālīā اهل‌وآلیا
 ۵۶۸ ahu آهو
 ۶۰۰ Ahuna Vairyra آهونه‌وایریه
 ۲۴۷ John Ahui آهوئی، جان
 ۲۱۵، ۱۲۹، ۹۸ ahimsa آهیمسا

- ایر، ای. جی. A. J. Ayer ۶
ایران ۳، ۳۸، ۴۰، ۴۱، ۴۴، ۹۶، ۹۸، ۹۹....
- ایرلند Ireland ۱۵۵، ۲۱۷، ۳۴۹، ۳۸۷، ۴۳۴، ۵۲۹
- ایرناویوس Irenaeus of Lyons ۱۰۶، ۱۱۶، ۵۴۷
- ایروآ Irua ۲۶۳
- ایروکوآ Iroquois ۳۰۷
- ایریان جایا Irian Jaya ۲۴۱، ۵۳۲
- آیریما ایشو Airyema isho ۶۰۰
- ایزانا Izana ۵
- ایزاناگی Izanagi ۳۱، ۳۲، ۶۱، ۶۶۹
- ایزاناگی Izanami ۳۱، ۳۲، ۶۱
- ایزدکده shrine ۱۰۱، ۱۰۲، ۲۵۶، ۴۲۹، ۵۲۷، ۵۶۷
- ۶۰۵ ۶۶۹
- آیزنک، هانس Hans Eysenck ۳۳۸
- ایزو، شبه جزیره ی Izu ۶۵۰
- ایزومو Izumo ۳۱، ۱۰۱، ۱۰۲، ۴۲۷
- ایزومو فودوکی Izumo Fudoki ۳۱
- ایسایا شیمبه Isaiah Shembe ۵۲۰
- ای سایی Eisai ۳۲۱
- ایستمیا Isthmia ۶۸۸
- ایسرلس، ربی موسی Moses Isserles ۴۲۲
- ایسلند Iceland ۱۲، ۳۷۱
- ایسوزو Isuzu ۱۰۲
- ایسوس Esus ۳۸۷
- ایسونوکامی Isonokami ۱۰۲
- ایسه Ise ۶۱، ۱۰۱، ۱۰۲، ۲۵۳، ۲۵۶، ۴۹۷
- ایسیس Isis ۱۹۹، ۲۱۹، ۵۳۱، ۵۳۳
- ایسیس Esis ۳۸۷
- ایش چل Ix Chel ۵۷۵
- ایشروود، کریستوفر Christopher Isherwood ۱۷
- ایشکی میلی- ایتستلاکولی اوکی Ixquimilli-
- ایتزلالوئیه Iztlacoliuhqui ۱۸۸
- آیشمه aeshma ۸۲
- ایشوره- کریشنه Ishvara-krishna ۳۷۷
- ایشیپتلا ixiptla ۴۸۶
- ایشی کاوا Ishikawa ۵۲۷
- ایفوگائو Ifugao ۴۷۸
- ایفه Ife ۱۰۳
- ایکان چو Icanchu ۵۶۵
- ایکنگا متوه Ikenga Metuh ۱۰۴
- ایکوتره ekottora ۶۵۲
- ایکون eikon ۴۱۶
- ایگناتیوس لویولا، قدیس St Ignatius Loyola ۴۴۷
- ایلا Ila ۵۵۸
- ایل اوئی کاتل ilhuicatl ۴۰۲
- ایلعازر Lazarus ۱۹۵، ۳۷۶
- ایلمینسکی، نیکلاس Nicolas Ilminsky ۶۲۴
- ایلیووا Ilyuva ۱۰۰
- ایمان جوینده ی فهم ۵۹
- ایمان درمانی faith-healing ۴۰۰
- ایمبولگ Imbolg ۱۲۶، ۳۷۶
- ایمی imi ۴۲۹، ۶۶۹
- این تلاجپان کائو این تاللوکه In tlachpancauh in ۱۹۷
- این تلوکه ناواکه In Tloque Nahuaque ۹۳
- اینج، دبلیو. آر. W. R. Inge ۵۷۸
- ایندره Indra ۳۶۰، ۶۱۶، ۶۵۹
- ایندریه indriya ۱۳۹
- آینده ی یک پندار The Future of an Illusion ۳۳۷
- این- شوشیناک In-Shushinak ۱۴۹، ۴۵۴
- اینفورم INFORM ۵۴۵
- این کوسی یاپهه زولو iNkosi yaphezulu ۳۶۴
- این گن Ingen ۳۲۲
- اینگولشتات Ingolstadt ۱۰۵
- آینو Ainu ۴۹۶
- اینوا inua ۳۴

- ب
- ۱۶۰ Ba با
- ۴۶۶ Bābā Dayāl بابا دِیال
- ۱۰۳ babalawo بابالاوو
- ۴۱۳، ۵۴ Joseph Babalola جوزف بابالولا
- ۸۳ Ba'ba na'm kevalam بابا نام کیوالام
- ۱۸۱، ۱۴۸، ۱۱۵، ۴۳ Babylonia بابل
- ۳۵۵ Bathala باتالا
- ۳۵۵ Bathalismo باتالیسمو
- ۵۰ Batuque باتوک
- ۱۹۹ Bath باث
- ۶۱۲ J. S. Bach باخ، یوهان سباستین
- ۱۲۶ Bādarayāna بادِرَه‌یانه
- ۶۰۸ Badimo بادیمو
- ۳۱۹ barat بارات
- ۱۹ Baranov بارانوف
- ۳۷۶ St Barbara باربارای، قدیس
- ۶۴۱، ۵۰۲، ۴۹۵، ۲۹۵ Karl Barth بارت، کارل
- Bartolome de las Casas بارتولومی دُ لاس کاساس
- ۶۶
- ۶۸۲ Bhāratantīyam بارتَه‌نَتِیم
- ۵۸۱ Bhāratavarsha بارتَه‌وَرشه
- Bardo Thodol باردو تودول (کتاب تبتی مردگان)
- ۱۸۶
- ۵۲۷ Robert Barclay بارکلی، رابرت
- ۵۷۸ E. W. Barnes بارنز، ای. دبلیو.
- ۱۷۷ William Burroughs باروز، ویلیام
- ۵۹۶ baroque باروک
- ۲۴۶ Back to Godhead بازگشت به پرودگار
- ۴۳۴ Basel بازل
- ۳۷۶ Panagis Basias بازیاس، پاناگیس
- ۳۷۶ Basil of Mangazeia بازیل اهل مانگازیا
- ۱۹۵ St Basil بازیل، قدیس
- ۲۸۳ Oenghus اینوس
- ۴۸۹ Innocent III اینوکتیوس سوم، پاپ
- ۱۹، Inokenty Veniaminov اینوکتی ونیامینوف
- ۶۲۴
- ۶۱۱ Ainoi اینوی
- ۴۱۸ Inuit اینوییت، قوم
- ۵۰۱، ۱۸۸ Smoking Mirror آینه‌ی دودزا
- ۳۶۴، ۳۴۳ inyanga اینیانگا
- ۶۶۰ iyotisha-shāstra ایوتیشه-شاستره
- ۲۱۶ Ayodhyā آیودیا
- ۴۱۴ Eos ائوس
- ۶۰۶، ۴۷۵ Eusebius ائوسیبیوس
- ۴۷۹ Ius Divinum ائوس دیوینوم
- ۳۲۶ euchelaion ائوکلیون
- ۳۵۶ Aokyokan ائوکیوکان
- ۳۰۹ Aiwel Longar آیول لونگار
- ۷۳ evambhūta ایوم‌بوته
- ۵۹۰، ۵۷۹ Iowa آیووا
- ۳۵۶ ihai ای‌های
- ۶۱۱ psalm verse آیه‌های مزمور
- ۲۰۷، ۱۰۱ Ieyasu ایه‌یاسو
- ۳۲۱ Eihei-ji ای‌هی‌جی
- ۱۰۸ ritualization آیین‌پردازی
- ۴۴۲ Divine Office آیین ربانی / فریضه‌ی الاهی
- ۱۰۸ antiritualism آیین‌ستیزی
- ۶۱۴ Old Ritualists Starobradtsy آیین کهن
- ۶۷۷ ritualism آیین‌گرایی
- ۵۱۸، ۵۱۷، ۱۱۳ sacrament آیین مقدس
- ۵۶۲، ۱۱۲ آیین‌نامه
- ۴۴۲ Pontifical / Pontificale آیین‌نامه‌ی اسقفان
- ۶۱۱، ۴۴۸ liturgy آیین نیایش
- ۶۵۷ increase ritual آیین افزایش

- ۳۴۸ paganism بت‌پرستی
- ۳۴۰ Daniel Batson بتسون، دنیل
- ۲۷ iconoclastic بت‌شکن
- ۵۹۵ Bet Ha-Mikdash بت همیقداش
- ۱۸۶ Bhatindā بتیندا
- ۱۲۱ bhajan-mandali بَجن-مندی
- ۲۹۰ Bachitra Natak بَچیتره نَتک
- ۴۱ بخارا
- ۴۱ بُوخاری
- ۳۶۵ Badrinath بَدْرینات
- ۲۳۳، ۲۳۲ Bhado بدو
- ۱۲۱ Alexander Bedward بَدوارد، الکساندر
- ۶۴۲ Bedouin بدوی
- ۲۳۴، ۲۳۲ badi بدی
- ۴۵۰ براخا / دعای برکت
- Bohemian (Moravian) برادران بوهمیایی
- ۱۲۲ Brethren
- ۴۷۰ Reinhold برادران راینهولد
- ۲۹۴ Brandenburg براندنبورگ
- ۱۳۰ BernaDeane Brown براون، برنادین
- ۱۳۰ Charles Brown براون، چارلز
- ۶۷۹ Brāhmo Samāj براهمو سَمَاج
- ۲۲۴ Bryan Wilson برایان ویلسون
- ۲۸۴ برترین پاک، فرقه‌ی
- ۶۴۶ برترین فرجامینه
- ۳۵۹، ۲۹۰ Braj برَج
- ۲۹۴ Bradlaugh برَدلو، چارلز
- ۵۶۷ Bardaisan بردیسان
- ۳۱۳ New World بر جدید
- ۶۰۳، ۱۵۹، ۱۵۸ Limbo برزخ
- ۴۹، ۳۶، ۴۹، ۵۰، ۹۲، ۹۳، ۱۰۷،، Brasil برزیل
- ۳ بُرزین مهر، آتش
- ۴۹۰ Brest-Litovsk برست لیتوفسک
- ۵۰۱ Secular Games بازی‌های دنیاورز
- ۲۸۹ باستانی درویدها، فرقه‌ی
- ۶۶۶ Bhāskara باسکره
- ۴۱۷ St Basil باسیلیوس
- ۳۴۵ Bashkir باشقیر
- ۵۲۳ Baxbakualanuxsiwae باکس باکوآلانوکیسوائه
- Frank N. D. Buchman باکمن، فرَنک ان. دی.
- ۱۸۸
- ۵۳۳ Bacchus باکوس، کیش
- ۶۳۹، ۶۳۴ Bakongo باکونگو
- ۶۲۳، ۵۴۲، ۵۴۱ Baganda باگاندا
- ۶۷۷، ۱۶۵ Bhāgavata Purāna باکوته پورانه
- ۲۵۰ Bālā بالا
- ۶۲۴، ۶۱۴، ۲۳۷، ۳۷، ۲۷ بالکان، شبه‌جزیره‌ی
- ۵۶۱ Balor بالور
- ۴۷۸، ۳۰۵، ۳۰۲، ۱۱۹ Bali بالی
- ۳۰۲ balian بالیان
- ۵۸۲، ۵۸۱، ۴۷۹، ۴۸ Amadu Bamba بامبا، امدو
- ۲۷۱ Bambara بامبارا
- ۵۵۸، ۵۴۲، ۴۹۱، ۱۱۹، ۱۰۱، ۵۰ Bantu بانتو
- ۶۳۹، ۶۲۳، ۶۰۸
- ۴۹۷، ۳۵۶، ۱۰۲، ۶۱، ۳۲ بانوخدای خورشید
- ۲۶۴ بانوخدای مهربانی
- ۴۵۸، ۱۶۴، ۱۲۸، ۸۴، ۳۷، ۱۸ bānī بانای
- ۵۴۱، ۳۶۵ John Bunyan بانیان، جان
- ۶۲۳ Banyoro بانورو
- ۱۰۵ Bavaria باواریا
- ۴۲۳ Bhāvaviveka باوه‌ویویکه
- ۴۹۷ Bahia باهیا
- ۶۵۵ Badb بابو
- ۴۷ Bayudaya بابودایا
- ۴۵۱ Bhāī بائی
- ۴۳۹ Babatha بَبته

- ۳۰۲ basir بصیر
 بطریق ۱۴۷
 بطلمیوس Ptolemy ۵۳۸، ۲۰۵
 بعل Ba'al ۴۷۶، ۳۷۹، ۲۶۹، ۱۹۸، ۱۲۷
 بعل‌زیوب Ba'alzebul ۴۷۳
 بخ ۶۷۶
 بغازکوی Boghazköy ۶۸۴، ۲۶۸
 بغداد، مکتب ۵۱۸
 بک، صومعه‌ی Bec ۸۱
 بکتَه bhakta ۱۲۸
 بکتی Bhakti ۱۲۴، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۴۱، ۱۶۴، ۲۷۹...
 بکتی‌ویدانتَه‌سوامی Bhaktivedānta Swami ۴۵۹
 بگت Bhagat ۴۵۱، ۱۸
 بگوت Bhagavat ۵۴۹، ۱۰۳
 بگوچیدی Begochiddy ۶۳۱، ۶۳۲
 بگون bhagvan ۴۰۳، ۳۲۳، ۶۷۶
 بگون‌نیتیاننده Bhagwan Nityananda ۴۰۳
 بلاوین، تیخون Tikhon Belavin ۵۱۳
 بلتن Beltene ۳۷۶
 بلتن Beltane ۲۲۳
 بلچر، جزایر Belcher ۳۸۳
 بلژیک ۵۲۹، ۲۳
 بلغارستان ۴۸۹، ۲۲، ۶۱۲، ۶۲۴
 بلغارهای مسلمان Pomaks ۴۲۶
 بلّا بِلّا Bella Bella ۵۲۲
 بلک‌سینگ Balak Singh ۴۶۷
 بلک‌مِسا Black Mesa ۶۸۴
 بلم‌های آناکوندا Anaconda-canoes ۲۱۱
 بلوکرینیتسای، صومعه‌ی Belokrinitsa ۶۱۴
 بلّه Bala ۱۳۹
 بلیعال Belial ۲۱
 بلیک، ویلیام William Blake ۱۴۰
 بمبا Bemba ۵۵۹، ۲۶۳، ۲۶۲
- ۲۸۶ barashnum برَشَنُوم
 ۶۹۴ Against Apion بر ضد آپیون
 Bar Kochba / Bar Cochba / بر کوخبا/ بر کوسییا
 ۴۳۹، ۱۸۲ Bar Kosiba
 ۲۷۴، ۲۴۳ David ('Mo') Berg برگ، دیوید («مو»)
 ۴۱۵ برلین
 ۴۰۵، ۳۹۵، ۲۵۱، ۲ Burma برمه
 ۴۲۵ Bernadette برنات
 ۴۴۶، ۴۴۵ St Bernard برنار، قدیس
 Ayurvedic Medical برنامه‌ی طب آیورودایی
 ۵۷۹ Programme
 ۵۱۴ Brookwood بروک‌وود
 ۳۰۱ Brunei بروئی
 ۳۲۵ Brahm Sankar Misra برهم سنکر میسرَه
 ۳۰۸ Brahmanism برهمنی، آیین
 ۶۶۵، ۱۲۶ Brahma-Sutra برهمه-سوتره
 ۱۶۱ Pascal lamb بره‌ی پسخ
 ۱۷۲، ۱۴۳، ۱۲۶، ۷۶، ۲۸، ۲۴، ۱۲ بریتانیا
 ۲۷۶ berit milah بریت میلا
 ۱۹۳ R. B. Braithwaite بریتویت، آر.بی.
 ۱۲۶ Brigid بریجید
 ۵۹۱ Brisbane بریزبین
 St John's بریگاد آمبولانس یوحنا‌ی قدیس
 ۴۲۵ Ambulance Brigade
 ۳۳۹ Katherine C. Briggs بریگز، کاترین سی.
 ۲۴۴ David Brainerd برینرد، دیوید
 ۳۱۶ Bering برینگ، تنگه‌ی
 ۸۷، ۸۶ Brihdāranyaka بریهدارَنیکَه
 ۶۱۴ Bespopovtsy بسپوپاوتسی
 ۷۶ Annie Besant بسنت، آنی
 ۵۶۳ Basavanna بسَوَنَه
 ۱۹۴ Annucation بشارت، عید
 ۲۶۹ Besht بَشَط

- بوداگی Buddhahood ۱۳۷، ۱۵۵، ۱۷۴، ۱۷۸، ۴۳۰، ۵۵۹
- بودای فروغ بی‌پایان ۱۸۶
- بوده‌پالیتة Buddhapālita ۴۲۳
- بوده‌دیوه Buddhadeva ۳۸۵
- بوده‌وچنه Buddhavacana ۲۱۴
- بودی bodhi ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۷۴، ۳۳۰، ۵۰۳، ۵۴۸
- بودی Buddhi ۵۴۸
- بودی‌دَرَمَه Bodhidharma ۲۶۰
- بودی‌ستوه bodhisatva ۱۳۸
- بودی‌سته bodhisatta ۱۳۶، ۲۱۷
- بورخان Burkhan ۳۹
- بورنئو Borneo ۳۰۱
- بوروبودور Borobudur ۲۲۹، ۲۲۱
- بورورو Bororo ۳۷۲
- بوری، کیش‌های Bori ۴۸
- بوریس Boris ۴۲۶
- بوریس‌خان بلغاری ۶۲۴
- بوساتسو bosatsu ۱۳۸، ۶۵۰
- بوساتسو جوگیو Bosatsu Jogyo ۶۵۰
- بوستون Boston ۴۵۰، ۵۲۱
- بوسو bossu ۶۶۲
- بوفالو، رقص سر ۴۰۹
- بوک Buk ۶۴۷
- بوکا، جزیره‌ی Buka ۳۹
- بوکور bocor ۸، ۳۶۴، ۶۶۳
- بوگاندا Buganda ۳۸۷
- بوئتمان، رودولف Rudolph Bultmann ۳۰، ۵۷۸
- بولگاکف، سرگئی Sergei Bulgakov ۵۹
- بولوس bolos ۷۱
- بولیوی ۲۰۸
- بوموس Bomos ۱۴، ۲۰۲
- بون‌اودوری bonodori ۵۶۷
- بمئی ۱۴۹، ۱۵۰، ۳۲۵، ۶۴۳، ۶۹۲
- بنارس Benāras ۳۷۴، ۴۶۶
- بنتام، چرمی Jeremy Bentham ۳۴۷
- بن‌تن Bente ۴۲۷
- بنتینک، لرد ویلیام Lord William Bentinck ۳۸۱
- بندا Bandā ۱۸۰، ۱۸۳
- بندَه bandha ۶۷۱
- بندیکت اهل نَورسیا، قدیس St Benedict of Nursia ۳۵۲
- بندیکت دوازدهم Benedict XII ۱۵۹
- بندیکت، قدیس St Benedict ۳۷۸
- بندیکتی‌ها Benedictines ۳۵۲
- بَنگ bhang ۶۴۸
- بنگال ۴۰، ۶۷۸
- بنگلادش ۳۹، ۴۰، ۲۵۱
- بنگه benge ۳۵۷
- بنیاد خانواده‌ی امریکایی American Family ۵۴۵
- بنیاد سیدا Syda Foundation ۴۰۴
- بنیاد سینانون Synanon Foundation ۵۱۷
- بنیادگذاری ملی، روز ۵۴
- بنیادگرایی ۵۲، ۷۸، ۱۳۲، ۱۳۳، ۲۶۸، ۵۲۱، ۵۹۱
- بنیادگرایی آفریقایی ۵۴۱
- بنین، شهر، جامعه Benin ۵۵، ۱۰۳، ۳۸۷، ۵۴۳
- بوآس، فرانسیس Franze Boas ۴۱۸
- بوْت، ویلیام William Booth ۳۸۰
- بوتروس bothros ۴۸۱
- بوتسو butsu ۱۳۸، ۲۵۶، ۶۸۵
- بوته‌تتا Bhuta-tathata ۲۴۵
- بوخارست ۶۰، ۶۱
- بودا‌دای‌نیچی Dainichi ۳۵۶
- بودا-روپه ۱۷۴
- بوداسف ۲۵، ۶۹، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۵۰، ۱۵۵، ...

- ۲۶۵ xenophobia بیگانه‌هراسی
- ۱۲۴ John Baillie بیلی، جان
- ۴۲۰ bimah بیما
- Evangelical Friends بین‌الملل دوستان انجیلی
- ۵۲۹ International (EFI)
- ۶۰۳، ۳۸۰، ۲۰۶، ۲۰۵، ۱۸۱، ۱۸۰ بین‌النهرین
- ۲۹۴ Bainbridge بین‌بریج
- ۱۵۸ ananuvejja بی‌نشان یا نشناختی
- ۱۸ chaos بی‌نظمی
- ۳۷۹ Biwa بیوا، رودخانه‌ی
- ۸۹ bios بیوس
- پ**
- ۲۴۵ Papahurihia پاپا هوریهیا
- ۶۸۵، ۵۹۹، ۵۷۱، ۵۳۲، ۲۷۹، ۲۸ Papua پاپوا
- ۶۳۳ papyrus پاپیروس
- ۶۲۱، ۱۳۹ Pater پاتر
- ۱۴۷ Catholicos-Patriarch پاتریارک-جائلیق
- ۴۹۰، ۲۳۷، ۱۴۸، ۱۹ patriarchate پاتریارک‌نشین
- ۵۸۶، ۵۱۳
- ۵۱۸ Puget Sound پاجت ساوند
- ۵۲۹ Pachamama پاچاماما
- ۶۵۲، ۲۵۲ Padhola پادهولا
- ۵۰ Para پارا
- ۸۸ Paradise پارادایس
- ۳۹۱ Paracelsus پاراسلسوس
- ۴۴۲، ۱۹۵ Paraklitike پاراکلیتیکه
- ۵۷۴ Parthia پارت
- ۳۶۱، ۹۰ پارتیان
- ۱۵۰ pārami پارمی
- ۴۳۱، ۳۸۱، ۲۹۶، ۲۳۴، ۱۵۱، ۱۲۸ Parvati پاروتی
- ۵۷۵، ۱۴۲، ۶۱ Paris پاریس
- ۲۴۵ Parihaka پاریهاکا
- ۳۹ Bungan بونگان
- ۵۳۰ Bongomen بونگویی‌ها
- ۲۹۵ Dietrich Bonhoeffer دیتریش
- ۴۹ Boni بونی
- ۴۱۶ Boniface بونیفاس
- ۱۲۱ Bohemia بوهمیا
- ۳۱۱، ۲۵۵ Boy بوی
- ۳۵۰، ۴۸ Bwiti بویتی، کیش
- ۱۶۵ Bhavishya Purāna بَویشیه پورانه
- ۴۱ بهاء‌الدین نقشبند
- ۱۷۴ sacramentalism به‌جا آوردن آیین‌های مقدس
- ۳ بهرام
- ۳ بهرام، آتش
- ۸۸، ۱-۷۰، ۶۷، ۲۵، ۹ بهشت
- ۱۴۲ بیت‌المقدس
- ۵۷۹، ۴۵۹، ۲۴۷ Beatles بیتل‌ها
- ۱۱۱ beatnik بیتنیک، جنبش
- ۵۶۳ Beijing بیجینگ
- ۷۷ Henry Ward Beecher بیچر، هنری وارد
- ۶۷۰ Bichiwung بی‌چی‌ووونگ
- ۵۳۶، ۲۶۰، ۱۴۴، ۷۰ بیداری
- ۷۹، ۵۷۶، ۱۹۳، ۱۹۰ بیداری انجیلی، جنبش
- ۲۲۹ Bhairava Buddha بَیروَه بودا
- ۶۸۹ Peraea پیریه
- ۵۸۷ Byzantium بیزنطیه
- ۲۳۲ Baisākhī بی‌ساکِی
- ۲۷۹ aniconic بی‌شمایل
- ۴۲۷ Bishamonten بیشامون‌تین
- ۶۱۵ Bishma بیشمه
- ۵۸۲ Bay Fall بی‌فال
- ۱۹۱ Moses Baker میکرو، موزس
- ۴۴۹ Mary Baker Eddy مری

- ۲۹۳ Patna Dharmapada پتنه درمه پده ۶۸۹، ۵۷ Blaise Pascal پاسکال، بلز
 ۳۲۴، ۱۵۲ patit پتیت ۵۵۷ passe پاسه
- ۲۲۲ pejuta wicasa پچوئا ویچاسا ۳۷۶ Pasha of Sarov پاشا اهل ساروف
 ۶۴۹، ۷ padārtha پدارته ۵۱۶، ۴۵۱، ۵-۱۹۴، ۸۸ Easter پاک، عید
 ۲۱۵ Padmaprabha پدمه پرته ۶۰۴، ۳۷۰، ۲۰۷، ۷۱ Pure-Land پاک بوم
 ۶۵۲، ۳۱۵، ۱۸۷ Padmasambhava پدمه سم بوه ۶۹ پاک بوم باختری
 ۶۵۳ Padma Norbu Rinpoche پدمه نوروبو رینپوچه ۱۸۶ پاک بوم بودا
 ۱۹۶ Phenomenology of Spirit پدیده شناسی روح ۳۱۳، ۴۰ Puritan پاک دین
 ۲۴۷، ۲۴۶ پرابویده ۳۴۵، ۲۷۱ puritan پاک دینانه
 ۱۴۸ Prātimoksha پراتی موشه ۱۵۴، ۱۵۰، ۱۳۲، ۴۰، ۳۹، ۸ پاکستان
 ۶۷۹ Prārthanā Samāj پراتنا سماج ۲۲۳ pagan پاگان / بت پرستانه
 ۵۱۶ Elizabeth Clare Prophet پرافت، الیزابت کلر ۶۱۲ G. P. da Palestrina پالسترینا، جی. پی. دا
 ۵۱۶ Mark Prophet پرافت، مارک ۸۴، ۸۷، ۱۳۸، ۱۵۱، ۲۲۱، ۲۲۰، ۴۲۰، ۳۸۴، ۲۴۰، ۴۳۰، ۴۳۴
 ۶۴۴، ۵۹۱، ۵۱۰، ۴۳۴ پالیانو، جنبش ۳۹ Paliu
 ۶۲۸ Prabhākara پرباکره ۲۲۶ palitsa پالیتسا
 ۶۹۸، ۶۲۵، ۳۱۸، ۲۳۷، ۶۶، ۳۶، ۲۳ Potugal پرتغال ۲۱۹ Pan پان
 ۱۵۲ pratityasamutpāda پرتیتیه سموت پاده ۳۱۷ pan-Indianism پان ایندینیسیم
 ۱۵۳ Pratyekabuddha پرتیکه بودا ۳۴۶ پان ترکیسیم رادیکال
 ۱۲۴ Prajāpati پراجپتی ۳۴۶ پان ترکیسیم لیبرالی
 ۳۲۷ Icon-screen پرده ی شمایل ۷۳ Panteleimon پانتلیمون
 ۳۸۰ prasād پرساد ۴۱۷ Pantocrator پانتوکراتور
 ۱۶۴ prasāda پرساده ۴۹۴ Pandora پاندورا
 ۶۲۱ perses پرسس ۹۵ Panquetzalitzli پانکتسالیتسلی
 ۶۲۱، ۲۱۹، ۸۹ Persephone پرسفونه ۴۴۷ Raimundo Panikkar پانیکار، رایموندو
 ۲۵۳ Prasangika Madhyamika پرسنگیکه مادیمیکه ۶۹۲ pavi پاوی
 ۶۶۶ Prashastapāda پرسشته پاده ۲۴۵ Pai Marire پای ماریره
 ۲۳۳ Parashurama پرسورمه ۶۴۷ Velichkovsky پائیسلی ولیچکوفسکی، قدیس
 ۱۶۳، ۲۰ Prakrit پرکریت ۱۶ Ptah-hotep پتاح هوتپ
 ۵۷۵، ۳۷۷، ۱۵۵ prakriti پرکریتی ۱۲۰ pattar پتر
 ۶۹۲ paragna پرگنا ۶۶۲ Petro پترو
 ۲۲۹ Prambanam پرمینم ۶۹۵، ۶۹۴ Patanjali پتنجلی
 ۳۲۴ Prem Sumarag پرم سومرگ ۵۵۱، ۲۹۳، ۱۸۶ Patna پتنه

- ۳۷۸ Norman Paul پل، نورمن
- ۵۸۳ Platytra پلاتیترا
- ۲۷ Platina پلاتینا
- ۳۷۶، ۱ St Pelagia پلاگیا، قدیسه
- ۱۶۲ Pelagius پلاگیوس
- ۴۷۲ Peleset پلست
- ۳۷۹ Plutarch پلوتارک
- ۶۴۱ Plotinus پلوتینوس
- ۵ Pele پله
- ۴۴۸، ۳۱۳، ۱۲۲ Plymouth پلیموت
- ۶۵۳ Palyul پلیول
- پنجاب ۵۲، ۱۳۲، ۱۸۰، ۲۲۹، ۲۵۰، ۳۲۵،
- ۱۹۵ whitsun پنج‌جابه، عید
- ۲۷۴ pañj piāre پنج پیاره
- ۷۰۰، ۶۶۳، ۶۴۵، ۳۹۳، ۲۰۶، ۷۰ پنج عنصر
- ۲۸۴ پنج کیل برنج، فرقه‌ی
- پنج گاه ۴
- پنج مقام ۲۶۱
- ۴۴۱ None پنجمین نوبت نماز
- ۵۵۱ Panjā Sāhib پنجه صاحب
- ۳۶۵، ۲۳۴، ۲۳۳ Pandharpur پندره‌پور
- ۱۶ Maxims of Ani پنجاهی‌انی
- ۵۲۸ Pennsylvania پنسیلوانیا
- ۱۹۴، ۱۶۳ Pentecost پنطیکاست
- ۱۰۹ P'eng Ch'eng پنگ چنگ
- ۵۳۵ P'eng Lai پنگ لای، جزیره‌ی
- ۶۸۶، ۵۳۲، ۲۳۲، ۱۱۲، ۵ Po پو
- ۸۰، ۶ Karl Popper پوپر، کارل
- ۳۷۹ Puttaparthi پوتاپارتی
- ۵۲۳ potlatch پوت‌لچ
- ۶۸۸، ۵۷۳ Pythia پوتیا
- ۵۷۲، ۴۵۸، ۴۵۷ Puja پوجا
- ۱۶۵ pudgala پودگله
- ۳۸۳ Peru پرو
- ۲۱۹ Prodomos پرودوموس
- ۳۳۸ faith development پرورش ایمان
- ۴۸۳ profanum پروفانوم
- ۵۷۳ prophetis پروفیتیس
- ۶۴۲ Proclus پروکلوس
- ۴۹۴ Prometheus پرومته
- ۴۹۴، ۲۰۵ Prometheus پرومتئوس
- ۲۴ Perun پروون
- ۲۰۲ Pronaos پرونائوس آناماتا
- ۶۰ prabandham پره‌بندم
- ۲۱۶ Pradakshina پره‌دکشینه
- ۳۷۰ Perry پری، دریادار
- ۲۱۶ prayāg پریاگ
- ۲۱۷ paritta پرتیه
- ۱۳۹ Prithvi / Prithivi پرتیوی
- ۳۴۷ Joseph Priestley جوزف پریستلی
- ۲۳۴ Prayag پریگ
- ۲۸۹ Primrose Hill پریمرز هیل
- ۵۹۰ Princeton پرنستون
- ۱۵۸ Parinirvāna پری‌نیروانه
- ۳۷۶ post-Byzantine پسابیزانسی، دوره‌ی
- ۱۶۱، ۱۶۰، ۱۵۹، ۸۹، ۶، ۵، ۱۶۱، پسازندگی afterlife
- ۶۷۲ postmillennialist پساهزاره‌گرایان
- ۲۷۰، ۵-۱۹۴ Pesach پسخ
- ۱۶۱ psychai پسوخایی
- ۲۳۲ pak پک
- ۳۶۹ Paekche پکچه
- ۲۳۴، ۲۳۲ paksha پکشه
- ۲۳۲ پکشه‌ی تاریک
- ۲۳۲ پکشه‌ی روشن
- ۱۴۲ Beijing/Peking پکن
- ۴۹۴ Phagmo Drupa پگمو دروپا

- ۲۳۴ pitri پیتری
- ۶۹۹، ۴۱۰ Pittsburgh پیتسبرگ / پیتزبورگ
- ۴۹۷ pitaka پیتکه
- ۵۷۱، ۵۵۹، ۳۷۸، ۲۱۲، ۱۶۸ pidgin پی‌جین، زبان
- ۴۲۰، ۴۱۰، ۳۷۸، ۲۷۶، ۲۱۰ پیدایش، سفر
- ۳۹۳ Piedra del Sol پیدرا دل سول
- ۲۶۲ پیر بالا
- ۱۱۸، ۲۴ Perknas پیرکوناس
- ۱۷۱ Pyrenees پیرنه، کوه‌های
- ۴۶۹ Episcopals پیروان کلیسای اسقفی
- ۳۷ Perun پیرون
- ۶۷۲ pre-millennialists پیشاهزاره‌گرایان
- ۶۷۷ proto-Hinduism پیشاهندویسم
- ۴۱۸ پیش‌بین
- ۱۹۶ پیشرفت: قانون و علت آن
- ۵۰۶، ۱۷۴، ۸۲، ۳۷ divination پیشگویی
- ۲۱۹، ۲۰۲ cult corpus پیکره‌ی کیش
- ۴۲۱، ۲۱۵ image worship پیکرپرستی
- ۵۶۵ Pilagá پیلاگا
- ۶۹۳ pilpul پیلپول
- ۱۲۴ W. Paley پیلی
- ۲۰۳ Pingala پینگله
- ۲۵۱ Pyu پیو
- ۵۱۶، ۴۰۹، ۳۸۲، ۳۵۰، ۱۷۴ Peyote پیوتی
- ۴۰۹ Peyote پیوتی، کیش
- ۲۹۹ Pius IX پیوس نهم
- Pentarchy پیوند برادروار (اتحاد حوزه‌های پنج‌گانه)
- ۱۴۸
- ۵۵۷ pieve پیئو
- ت
- ۱۸۱، ۸۹ Ta'aroa تاروا
- ۵۹۵ ta eschata تاسخاتا
- ۲۳۲ P' Tu پو دو
- ۲۵۰ Purātan پوراتن
- Porphyrios of Oropos پورفور یوس اهل اوروپوس
- ۲۷
- ۲۳۴، ۲۳۳ purnima پورنیمه
- ۶۰۵ Poro پورو
- ۶۶۰، ۳۷۷، ۱۵۵ Purusha پوروشه
- ۶۲۷ Pūrva-mimānsā پورو-میمانسا
- ۲۰۴ Pyrrha پورها
- ۲۳۵ Puri پوری
- ۲۷۰ Purim پوریم
- ۶۸۸، ۲۱۹ Poseidon پوسیدون
- ۵۳۱، ۳۸۷، ۲۸۹ Posidonius پوسیدونیوس
- ۲۱۵ Pushpadanta پوشتنته
- ۱۲۴ Pushkar پوشتکار
- ۱۶۵ puggala پوگله
- ۶۲ Elijah Poole پول، ایلیجا
- ۳۳۶، ۱۹۴، ۱۹۰، ۱۶۷، ۱۶۶، ۵۰ Paul پولس
- ۵۷۴ Marco Polo پولو، مارکو
- ۶۹۶، ۶۸۸، ۶۴۸، ۶۲۳، ۲۰۲، ۱۶۷ polis پولیس
- ۲۲۷ polystavriون پولیستاورین
- ۴۷۷، ۳۰۲، ۱۸۳، ۵۰ Polynesia پولینزی
- ۳۲۳ Puna پونا
- ۱۱۷ pontifex maximus پونتیفکس ماکسیموس
- ۴۹۹
- ۴۵۸ Pongal پونگل
- ۲۳۴ Pongol پونگول
- ۱۶۸ punya پونیّه
- ۶۸۴ Powamu پووامو
- ۴۹۱، ۳۱۵، ۲۹۵، ۱۶۰ Pueblo پوبلو
- ۱۳۰، ۱۲۹، ۹۷، ۹۰، ۸۲، ۶۷ Pahlavi پهلوی
- ۳۴۰ Jean Piaget پیازه، ژان
- ۵۶۵ Pillán پیان

- تامس، جان John Thomas ۵۰۶
 تاموآیی Tamoan ۱۶۸
 تامیل Tamil ۶۳۲، ۱۲۵
 تامیل نادو Tamil Nadu ۶۳۲
 تانا Tanna ۲۵۳
 تاناباتا Tanabata ۵۶۶
 تانتریکه Tāntrika ۲۰۳
 تانجور Tanjur ۴۹۷، ۱۳۷
 تانزانی Tanzania ۶۳۹، ۶۲۳، ۱۰۱
 تانگ، سلسله‌ی Tang ۶۹۰، ۵۳۰، ۲۸۴، ۸۴
 تانگالوا Tangaloa ۱۸۱
 تانو Tano ۵۲
 تانه Tane ۴-۵، ۸۹، ۱۴۷، ۱۸۱، ۲۱۳، ۳۳۰، ۵۲۱
 تانی گوچی سی‌چی Taniguchi Seicho ۴۰۳
 تانی گوچی ماساهارو Taniguchi Masaharu ۴۰۳
 تاوا Tawa ۶۸۴
 تاوالا tawala ۵۲۹
 تاوهیری Tawhiri ۵
 تاویس‌کارا Tawiscara ۱۰۰
 تاهیتی ۱۸۱
 تایی Thai ۵۲۹، ۳۷۵، ۲۵۲
 تایی، کوه Tai ۱۸۲
 تایاروئو tayaruu ۳۴
 تایی بینگ چینگ T'ai Ping Ching ۲۸۵
 تایی چی T'ai chi ۴۰۶
 تایی چینگ T'ai Ch'ing ۲۸۵
 تایی زو-کایی Taizokai ۴۳۰
 تایی زونگ T'ai Tsung ۲۶۱
 تاییزه Taizé ۳۵۴
 تایی سیوان T'ai Hsuan ۲۸۵
 تایی‌شا taisha ۱۰۲، ۱۰۱
 تایی‌شن Tai Shan ۱۸۲
 تایی‌شی، کیش Taishi ۴۲۱
 تائوئه-اوتا taue-uta ۵۶۷
 تاپو tapu ۵۷۲، ۳۰۲، ۲۱۳، ۱۷۷، ۱۶۷
 تاتار ۲۱، ۲۲، ۳۴۵
 تاتوره datura ۴۳۱
 تاته‌یاما Tateyama ۵۲۷
 تاجیکستان ۴۱
 تاجی‌کاوا Tachikawa ۴۳۰
 تاجین Tajin ۳۱۳
 تاراناکا Taranaki ۲۴۵
 تارانگا Taranga ۵۶۵
 تارانیس Taranis ۳۸۷
 تارکه‌یوگا tāra ka yoga ۶۹۴
 تارنگ tarne g ۳۴
 تاریخ بزرگ ژاپن ۴۲۹
 تاریخ دین‌ها Religionsgeschichte ۱۷۸، ۵۷۴
 تاریخ طبیعی دین ۶۳۷
 تاریخ فنیقیه Phoenikike Historia ۴۷۵
 تاسا tassa ۳۱۹
 تاسادی Tasaday ۴۷۸
 تاسمیسو Tasmisu ۶۸۵
 تاسیتوس Tacitus ۳۷۱، ۶۶۳
 تاکارابونه Takarabune ۴۲۷
 تاکامهارا Takamahara ۳۱
 تاکاهاشی شین‌جی Takahashi Shinji ۲۵۴
 تاکاهاشی کی‌کو Takahashi Keiko ۲۵۴
 تاکاهیتو Takahito ۱۷۱
 تاکستان مارتا Martha ۲۴۴
 تاگالوگ tagalog ۴۷۸
 تاگور، دیندرانات Debendranath Tagore ۶۷۹
 تالار مشاهیر ۵۴۱
 تالِنسی Tallensi ۱۱۸
 تاما Tama ۵۶۵
 تامبو tambu ۱۷۷

- تای‌شی- چوی Taishi-cho ۴۲۱
 تایکا، اصلاح Taika ۲۵۶
 تایلند Thailand ۳۹، ۱۱۱، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۴۰۵
 تایلور، ای. بی. E. B. Tylor ۱۹۶
 تایلور، ای. بی. A. E. Taylor ۱۲۴
 تایوان Taiwan ۱۰۷، ۲۳۱، ۲۶۴، ۲۸۴، ۴۳۰، ۶۸۵
 تبارشناسی genealogy ۶۷۰
 تبت ۴۴، ۷۵، ۹۲، ۱۳۷، ۱۴۱، ۱۷۸، ۱۸۳ ...
 تبدیل هیأت، عید Transfiguration ۱۹۴
 تبرک شمع‌ها، عید Candlemas ۱۹۴
 تیس Thebes ۳۵۱
 تیه‌اوکی Tepeuhqui ۲۰۹
 تپه گچّه Tapa Gaccha ۵۴۳
 تپه‌ی ستاره ۵۷۹
 تپه‌یوئوتل Tepeyollotl ۱۸۸
 تناگته Tathāgata ۱۸۳، ۵۴۹، ۶۱۷
 تناگته-گرَبه Tathagata-garbha ۲۱۴
 تنّا Tathatā ۲۱۴
 تترابیبِلوس، رساله‌ی Tetrabiblos ۲۰۵
 تتوار/تادیگمه سوئره Tattvārthādhigama Sūtra ۱۸۴
 تنوارته ۱۸۴
 تتواینان Teteoinnan ۱۸۴
 تثلیث ۱۴۰، ۱۴۶، ۱۸۵، ۲۷۹، ۶۹۳
 تثلیث مقدس، عید Holy Trinity ۱۹۵
 تثنیه، سفر ۱۹۲، ۲۱۰، ۲۷۶، ۴۱۰، ۴۲۰، ۴۵۲، ۶۲۶
 تجربه‌گرایی متافیزیکی metaphysical empiricism ۱۸۵
 تجسد incarnation ۵۹، ۳۳۳، ۳۸۷، ۵۸۵
 تجسد دوباره reincarnation ۱۶۱
 تجسم incarnation ۲۸، ۵۸۵
 تجلی، عید Epiphany ۱۹۴، ۱۹۵، ۲۲۷، ۳۲۶
 تجلی مسیح، عید Christian Epiphany ۱۰۶
 تچکاتل techcatl ۴۸۶
 تحلیل جامعه‌شناختی ۴۶۸
 تحوت Thoth ۱۶۰، ۶۷۱
 تخت سلیمان ۳
 تد، گارنر Garner Ted ۵۱۶
 تدهین مقدس chrismation ۳۲۶
 تدهین نهایی extreme unction ۱۱۳
 تراکیایی Thracian ۸۸
 ترانسوال Transvaal ۸۸، ۵۶۲
 تربلینکا Treblinka ۶۷۰
 ترتولیان Tertulian ۱۰۶
 ترتون terton ۱۸۷، ۶۵۳
 ترتیب‌نامه Ordinal /Ordinale ۴۴۲
 ترتیب‌نامه‌ی کلیسای انگلستان Anglican Ordinal ۴۴۲
 تریزای اویلابی، قدیس St. Teresa of Avila ۴۲۵
 ۴۳۷، ۶۵۲
 ترقی‌گرایی progressivism ۷۷
 ترکان Tarkhān ۳۲۹
 ترکیب روانی Psychosynthesis ۲۳۶
 ترکیه Turkey ۲۳، ۴۱، ۱۹۳، ۳۴۵، ۳۸۶ ...
 ترگوم اونقلوس Targum Onkelos ۱۸۷
 ترمه terma ۶۵۳
 ترمیده tarmide ۶۰۱
 ترنر، هنری مک‌نیل Henry McNeal Turner ۵۷
 ۲۴۰
 ترنیفین Ternifine ۱۷۱
 تروا Troy ۴۷۵
 ترولچ، ارنست Ernst Troeltsch ۵۷۸
 ترویتسک Troitsk ۳۴۶
 تری‌پورنی tripurni ۲۳۴
 تری‌پیتکه Tripitaka ۲۱۴، ۴۰۶
 تریتمیوس Thrithemius ۳۹۱
 تریساگیون Trisagion ۳۲۶

- ۴۹۴ Tshalpa تشلپا
 ۳۴۸ tashlikh تَشلیخ
 ۲۶۲، ۱۵۲ تشنگی
 ۶۸۴، ۶۸۵ Teshub تشوب
 ۶۹۵ idealist تصورگرا
 ۳۴۴ ta'anit تعنیت
 ۶۳۶ تعویذ
 ۵۷۳، ۴۶۱، ۲۶۸، ۲۰۶، ۱۴۹، ۹۱، ۴۳ augury تفال
 تفال از راه برش و معاینه‌ی اندرونه‌ی حیوانات
 ۴۶۱، ۲۶۸، ۲۰۶ extispicy
 ۳۳۸، ۳۳۷ gender differences تفاوت‌های جنسیتی
 ۵۳۴ individuation تفرد
 ۴۲۲ Great Schism تفرقه‌ی بزرگ
 ۴۶ discursive meditations تفکرات نظری
 ۲۹۴ desacralization تقدس‌زدایی
 ۶۲۵، ۴۹۵، ۱۲۰، ۱۰۳، ۷۹ predestination تقدیر
 ۴۱۰ تقدیرگرایی
 ۵۱۹، ۳۲۷، ۳۲۶، ۲۱۳، ۲۵ sanctification تقدیس
 ۲۳۶، ۱۹۴ Gregorian calendar تقویم گرگوری
 ۱۹۴ Julian تقویم یولیایی / ژولین
 ۴۸۶ tecpatl تکپاتل
 ۳۹۲ Thakar Singh تَکر سینگ
 ۴۱۶ proskynesis تکریم اشیا
 ۵۲۱ تکزاس
 ۲۳۷، ۸۱ anathema تکفیر
 ۵۵۳، ۵۵۱، ۱۸ Tegh Bahādur تَگ بهادر
 ۳۱۵ Theg-pa تَگ-پا
 Tlahuizcalpantecuhtli تلاوایسکال پانتیکوتلی
 ۵۰۱، ۲۰۹
 ۲۰۹ Tlapallan تِلاپالان
 ۱۹۶ Tlatoani تلاتوانی
 ۳۶۳ Tlachtli تِلاچتلی
 ۲۶۲ Tlachihualtepetl تِلاچی‌اوالته‌پتِل
 ۲۹۹ Trisong Detsen تریسونگ دتسن
 ۲۶۲، ۱۵۲ trishna تریشنا
 ۶۸۲، ۴۳۱ trishula تری‌شوله
 ۸۴، ۷۲ trilakshana تری‌لکشنه
 ۴۶۰ Thrym تریم
 ۶۶۱ Trimshika تریمشیکه
 ۱۷۱ Trinil ترینیل
 ۴۴۲ Triodion تریودیون
 ۳۸۵ Tshar تسار
 ۶۲۴، ۲۰، ۱۹ Thessaloniki تسالونیکه
 ۸۹ Thessaly تسالی
 ۶۹۰، ۲۳۱ Ts'ai Shen تسای شین
 ۳۲۱، ۲۶۱، ۲۶۰ Ts'ao Tung تسائو دونگ
 ۱۸۸ Rosary of Incarnation تسبیح تجسم خدا
 ۳۳۵ spirit possession تسخیر روح شدن
 ۵۰۱، ۲۰۹، ۱۸۸، ۹۴ Tezcatlipoca تسکاتلی‌پوکا
 ۶۸۸ Thesmophoria تسموفوریا
 ۵۳۵ T'san T'ung Ch'i تسن تونگ چی
 ۶۰۸ Tswana تسوانا
 ۴۸۷ tzompantli تسومپانتلی
 ۶۰۱ Tsong-khapa تسونگ کاپا
 Tsong Khapa Losang تسونگ کاپا لوسانگ دراکپا
 ۵۴۵ Drakpa
 Tsunesaburo Makiguchi تسونه‌سابورو ماکی‌گوچی
 ۳۹۸
 ۳۰۷ Huldreich Zwingli تسوینگلی، هولدرایش
 ۴۴۸
 ۵۲۳ tsetsaequa تسه‌تسائه‌کوآ
 ۲۷۷ Analogy of Religion تشابه دین
 ۴۵، ۴۲، ۲۹، ۱۸، ۱۵، ۱۳، initiation تشرّف
 ۶۳۶ ex cathedra تشریفات کامل
 ۹۵ Texcoco تِشکوکو

- ۵۲۵ Tennoism تنویسیم
- ۳۰۰، ۲۶۲، ۱۵۲ tanhā تنها
- ۱۶۷، ۴ Tu تُو
- ۵۶۵، ۲۴۶، ۲۰۸، ۱۲۰ Toba توبا
- ۵۸۲ Toubā توبَا
- ۲۱۷ Tubingen توبینگن
- ۲۹ thupa تُوپَه
- ۹-۲۰۸، ۱۶ Tupian تُوپیاپی
- ۲۱۰ Totemism توتیمسیم
- ۵۱۴ Teutons توتنی
- ۲۶۴ Kung T'u T'i توتی گونگ
- ۱۰۱، ۸۴ Tochigi توتچی گی، استان
- ۶۹۷ Tyche توتخه
- ۳۹۸ Toda Josei تودا جوسی
- ۶۳۱، ۶۳۰، ۵۲۵ Todai-ji تودای جی
- ۶۳۷، ۴۹۴، ۱۶۵، ۷۲ skandha توده
- تورات ۱۰، ۱۲۳، ۱۳۳، ۲۱۰-۱۱، ۲۴۰، ۲۷۰ ...
- ۱۷۲ Thorsbjerg تورسبوری
- ۵۷۴ Turfan تورفان
- ۱۵۰ Toronto تورنتو
- ۱۳ Turé تورَه
- ۵۲۷ tori-tsugi توری-تسوگی
- ۵۰۹ Turin تورین
- ۵۰۹ Torino تورینو
- ۱۰۶، ۱۰۱ torii توری بی
- ۲۴۰ Tuskagee توسکگی
- ۳۷۱ Toussaint L'ouverture توسن لوورتور
- ۱۴ Thysia توسیا
- ۶۳۰ Toshodai-ji توشودای جی
- ۳۸ Tushita توشیتته
- ۵۷۹ Toxihmolpilia توشیومولپی لیا
- ۱۲۸ Tukārām توكارام
- ۵۲۸، ۴۴۷ Quietism توكَل
- ۱۸۴ Tlazolteotl تلاسول تئوتل
- ۴۰۲ Tlacopan تلاكوپان
- ۱۹۷ Tlaloc تلالوک
- ۱۹۷ Tlalocan تلالوکان
- ۱۹۷ tlaloques تلالوکس
- ۴۸۶ tlamictiliztli تلامیکتلیستلی
- ۴۷۳ Tell Far'ah تل فرعه
- ۶۳۱ Talvandi Rai Bhoi تلوندی ری بوی
- ۱۷۷ Psychic TV تلویزیون روحی، گروه
- ۶۲۴، ۱۹ Tlingit تلینگیت
- ۴-۵۵۳ tamas تَمَس
- ۴۸۰ temurah تمورا
- ۱۱۷، ۸۹، ۸۸، ۵ metempsychosis تناسخ ...
- ۶۷۸، ۲۰۷ Tantrism تنتره، آیین
- ۳۹۲ esoteric Tantrism تنتریک خاص فهم، آیین
- ۴۹۷ Tenjur تینجور
- ۵۵۴ Tenjinchigi-okami تن جین چیگی-ئوکامی
- ۵۲۷ Tenchi Kane no Kami تین چی کانه نو کامی
- ۳۲۳ تنخواه نامه
- ۳۲۴ tanakhahia تنخواهیه
- ۴۲۲، ۳۶۹، ۲۰۷، ۱۳۸، ۱۰۱، ۸۴ Tendai تین دایی ...
- ۳۷ تندرخدا
- ۲۰۸ Tenri-O-no-Mikoto تین ری-او-نو-میکوتو
- ۶۸۶ Tenri Kenkyukai تین ری کین کیوکایی
- ۶۸۶ Tenrikyo تین ری کیو
- ۶۸۶ Tenri Honmichi تین ری هون میچی
- ۵۴۵ Tenzin Gyatso تین زین گیاتسو
- ۵۲۱ Tennessee تنسی
- ۲۵۶ T'an Luan تَن لُوَان
- ۱۸۵ F. R. Tennant تننت، اف. آر.
- Ten no Oya Kami-sama تین نو اویا کامی-سمه
- ۶۸۶
- ۵۲۴، ۱۷۴ Tenochtitlan تینوچ تیتلان

تونالاماتل tonalamatl ۲۱۲	توکُو Thuku ۵۴۱
تونال‌پواواکه tonalpohuaque ۲۱۳	توکواج Tokwaj ۵۶۵
تونال‌پواوالی Tonalpohualli ۲۱۳	توکُوگاوا Tokugawa ۱۰۱، ۲۰۷، ۳۷۰، ۴۲۹، ۵۲۶
توندی Tondi ۱۲۰	توکُوگاوا ایهمیتسو Tokugawa Iemitsu ۱۰۱
تون‌راگ tunrag ۸۲	توکُوگاوا ایه‌یاسو Tokugawa Ieyasu ۲۰۷
تونگا Tonga ۴۷۷، ۳۳۰، ۱۸۱، ۵۰	توکُوکتی-نینورتا Tukulti-Ninurta ۱۵۸
تونگان Tongan ۵۵۹	توکومیتسوکیو Tokumitsukyo ۱۷۱
تونگک Tonghak ۳۹	توکویو-نو-کونی Tokoyo-no-kuni ۳۱
تُونگوس Tungus ۶۲۴	توکویو Tokyo ۱۰۷، ۱۴۲، ۲۵۴، ۴۰۰، ۴۰۳، ۴۹۷
تونگیل کیوهو T'ongil Kyohoe ۳۹	توگو Togo ۱۰۳
تونلی tonelle (ال‌چیق) ۶۶۲	تولا Tula ۲۱۱، ۳۱۳
توهو Tohu ۲۴۵	تولان Tollan ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۶۲
تویاما، استان Toyama ۵۲۷	تولان تنوچ‌تیتلان Tollan Tenochtitlan ۲۱۱
توئر هیل Tower Hill ۲۸۹	تولان تتوتی‌اواکان Tollan Teotihuacan ۲۱۱
تویوتومی هیده‌یوشی Toyotomi Hideyoshi ۲۰۷	تولان چالکو Tollan Chalco ۲۱۱
تویوساتو یاتسومیمی Toyosato Yatsumimi ۴۲۱	تولان چولولان Tollan Cholollan ۲۱۱، ۲۶۲
توئیچل، جان پُل John Paul Twitchell ۳۹۲، ۵۳	تولان چولولان تلاچی اولته‌پتل Tollan Cholollan
ته‌اوا هتومنه Te Ua Haumene ۲۴۵	تل‌چیه‌تپتل Tlachihualtepetl ۲۶۲
تهران ۳۸۶	تولان شیکو کو تیتلان Tollan Xicocotitlan
ته‌رئو هورا Te Reo Hura ۲۴۶	۲۶۱، ۲۱۱
ته‌کوتی Te kooti ۲۴۵	تولتک Toltec ۱۸۸، ۲۰۹
ته‌لیل‌خوانی antiphona ۶۱۱	تولتیکاتل toltecatl ۲۱۱
ته‌ویتی Te Whiti ۲۴۵	تولتیکاچی‌چی‌میکاها Tolteca Chichimeca ۲۶۲
تیازی Thiazi ۴۶۰	تولتیکایوتل toltecatl ۲۱۱
تیان T'ien ۲۱۳، ۴۰۹	تولسی tulası ۶۶۵
تیان‌تای، مکتب T'ien Tai ۶۸۳	تولسیداس Tulsidas ۳۲۹
تی‌پی tipi ۵۱۶	تولسیداسه Tulsidāsa ۶۷۷
تیبینیکون Typikon ۴۴۲	تولند، جان John Toland ۳۴۷
تیتی tithi ۲۳۲	تولید / اظهار generation ۶۵۵
تیجانی، احمد ۲۱۴	توما، باب Bab Tooma ۵۱۴
تیر Tyr ۱۴۰، ۳۷۱	توماس آکوئیناس قدیس St Thomas Aquinas
تیرا tira ۵۲۳	۱۲۴، ۲۱۲، ۴۱۱، ۴۷۳
تیرتانه tiratana ۲۱۷	تومبیاوئیکوتلی Tomiauhcucuhli ۱۹۷

- ج
- جانه ۳۰۱ jata
- جاتی ۴۹۲، ۴۹۳، ۶۶۰ Jāti
- جائلیق ۱۴۷
- جادو طبیبان witch-doctor ۲۲۳، ۳۵۷، ۴۱۹
- جادوگر ۸۲، ۲۲۱، ۲۲۲....
- جادوگر طبیب medicine-man ۲۹
- جاده‌ی ابریشم ۵۷۳
- جاگوار jaguar ۲۲۴، ۳۹۴، ۵۰۶
- جاگوارزمین ۱۸۸
- جامائیکا Jamaica ۸، ۴۹، ۵۰، ۸۴، ۱۲۱، ۱۶۶....
- جامعه‌جویی sociality ۳۱۰
- جامعه‌شناسی دین The Sociology of Religion
- ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۹۳، ۵۹۴
- جان بیست و دوم، پاپ John XXII ۱۵۸
- جانگ جونگ Zhang Zhung ۱۴۱
- جانگ دائو لینگ Chang Tao Ling ۲۸۴
- جانه Jhāna ۲۶۰، ۳۸۸
- جاوه ۹، ۵۱، ۱۷۱، ۲۲۱، ۲۲۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۳۰۷، ۴۷۸
- جاوئیت، بنجمین Benjamin Jowett ۵۷۸
- جایگاه مقدس شمایل iconostasis ۳۲۷
- جبر determinism ۲۰۵، ۲۵۳، ۵۷۳
- جهه‌ی آزادی بخش مسیحی Christian World
- Liberation Front (CWLF) ۲۳۸
- جپ صاحب Jap Sahib ۲۳۰، ۶۵۰
- جتا jathā ۴۵۱، ۴۶۷
- جتهدار jathedār ۴۵۱
- جد Dzed ۶۸۱
- جذبه ecstasy ۱۴۰، ۳۳۵، ۴۱۹، ۴۳۱، ۵۵۷، ۶۶۷، ۶۷۷
- جرارد Gerard ۴۲۵
- جرزیم Gerizim ۳۷۶
- تیرل، جورج George Tyrrell ۵۷۸
- تیرنان-اوگ Tir na n-Og ۱۴۰
- تیره Thera ۶۲۷
- تیره‌واده Theravada ۸۵، ۱۱۰، ۱۳۸، ۱۴۵، ۱۵۱....
- تیسوک Tizoc ۱۷۴، ۵۲۳
- تیشری Tishri ۳۴۴
- تیشعا یاو Tish'ah Be-Av ۳۴۴
- تیفون Typhon ۳۷۹
- تیفون لیل شاووعوت tikkun leil shavuot ۴۵۳
- تیکی tiki ۱۸۱
- تیگره Tigre ۵
- تیگریس (دجله) Tigris ۶۸۵
- تی لکنه tilakkhana ۷۲، ۸۴
- تیلیش، پل Paul Tillich ۴۸۳، ۵۷۸، ۶۴۰
- تیمور لنگ ۳۸۶
- تیندل M.Tindal ۲۷۷
- تیو Tiv ۵۴۳
- تیوتاتیز Teutates ۳۸۷
- تئوتوکوس Theotokos ۲۱۸
- تئوتی‌اواکان Teotihuacan ۲۱۱، ۲۶۲، ۳۱۳، ۴۲۴، ۵۰۱
- تئودورا Theodora ۵۱۴
- تئودور اهل مویسوستیا Theodore of Mopsuestia ۵۱۷
- تئودوسیوس Theodosius ۵۸۷
- تئوسیس theosis ۳۳۴
- تئوفان زاهد، قدیس Theofan the Recluse ۴۴۷
- تئوفیل Theofil ۳۷۶
- تئوکالی ده لا گرا ساگرادا Teocalli de la Guerra
- Sagrada ۵۲۳
- ث
- ثنای کوتاه short dexology ۱۸۷
- ثیبیه ۴۸۱

- جورجیا Georgia ۶۲، ۵۱۵
 جوردن ویل Jordanville ۵۱۴
 جوُروجین Jurojin ۴۲۷
 جوِری jorei ۴۰۰
 جوزه‌های عقل Nous ۶۵۶
 جوُسی Chu Hsi ۶۴۵
 جوُفوُکوُجی Jufuku-ji ۳۲۱
 جوُکا Djuka ۴۹
 جوُگوُ Jogu ۴۲۱
 جوُلیان اهل نورویچ Julian of Norwich ۴۴۶
 جوُمبی jumbie ۳۶۴
 جونز، آبسالم Absalom Jones ۵۱۲
 جونز، جی. جی. J.J. Jones ۶۱۶
 جونز، جیم Jim Jones ۲۴۳
 جونزتاون Jonestown ۵۹۵
 جوُن زه Chun Tzu ۵۲۲
 جوُنْگ تسی jung tsi ۲۰۶
 جوُنْگ یوُنْگ Chung Yung ۴۹۹
 جوهر (جی) ۶۴۶
 جویندگان ۴۱۲، ۵۹۸
 جوئو، سلسله‌ی Chou ۲۱۳، ۴۰۹، ۴۹۹، ۵۶۲
 جوئو دون یی Chou Tun I ۶۴۵
 جوئوک Juok ۴۲۸
 جوئو لی Chou Li ۴۹۹
 جهان روشنایی ۶۰۲
 جهان زیرین ۸۹، ۱۱۹، ۱۴۷، ۱۶۸، ۳۰۷، ۳۶۳
 جهانی بودن کلیسا ecumenism ۴۷۰
 جهت‌نمای اجتماعی Social Compass ۲۲۵
 جیا جینگ Chia Ching ۵۳۰
 جیائو chiao ۲۸۴
 جی تسانگ Chi T'sang ۳۹۵
 جیتو Jito ۱۶، ۵۸۰
 جی چن Chih Ch'an ۱۰۹
 جرنیل سینگ بیندران‌وال Jarnail Singh
 Bhindrānwāle ۴۰۳، ۴۲۶، ۶۷۲
 جروم Jerome ۵۶۷
 جزیره‌ی آفریش ۲۷۵
 جزیه ۹۷
 جسم و خون مسیح ۴۴۸
 جفرسون، تامس Thomas Jefferson ۲۳۹، ۳۴۷
 جکسن Jackson ۴۸۱
 چکیانگ Chekiang ۲۰۷
 چگن ناتَه Jagannātha ۲۳۳، ۲۳۵
 جلوه‌ی قدس hierophany ۱۵۴
 جلیل Galilee ۳۳۴
 جلیل، ایالت ۴۸۰
 جماعت التبلیغ ۱۸۲
 جماعت المسلمین ۶۴
 جماعت کلیسای انگلیسی ۳۵۳
 جمال‌الدین افغانی ۲
 جَمبُودِیپه Jambudipa ۲۵۹
 جمشید ۴۱۰
 جمعه‌ی پاک Good Friday ۳۲۰
 جمعیت‌های مسیحی انجمن آنتروپوسوفی ۷۵
 جَمگون کونگتروُل Jamgon Kongtrul ۳۵۵، ۴۹۴
 جمهوری دومینیکن Dominican Republic ۴۹
 جنکینز، دیوید David Jenkins ۵۷۸
 جنگ صلیبی ۲۴۹، ۵۱۸
 جنگ کره ۵۰۵
 جنگ یهودی Jewish War ۶۹۴
 جَنَم سَنسکار janam sanskāra ۱۱۲
 جَنَمَشَتَمی Janmashtami ۲۳۲، ۲۳۴، ۴۵۸
 جوُجوُشینرون Juju Shinron ۴۲۹
 جوچیتسوُ Jojitsu ۳۶۹، ۶۳۰
 جودو Jodo ۷۱
 جودو شین شوُ Jodo Shinshu ۷۱، ۱۸۶

- جیزو Jizo ۱۳۹
 جیکاکو دای شی Jikaku Daishi ۸۴
 جی کای Chih K'ai ۲۱۳
 جیگمه لینگ پا Jigme Lingpa ۴۹۷
 جیمز، سی. ال. آر. C. L. R. James ۳۷۱
 جیمز، ویلیام William James ۳۹-۳۳۷
 جیمینی Jaimini ۶۲۸
 جین، آیین Jainism ۷۳، ۹۸، ۲۵۴، ۲۸۷، ۳۰۲،
 چینگ ching ۶۹، ۷۱، ۱۰۹، ۱۱۰، ۲۲۴،
 جینگ-تن-پا (خدایان جهان) Jing-ten-pa ۵۶۲
 جینگی - ریو Jingi-ryo ۱۶
 جینو شوتوکی Jinno Shotoki ۴۲۹
 جینه Jina ۶۹۴
 جینه یوگا Jaina yoga ۶۹۴
 جینسیم Jainism ۲۵۴
 جی بی Chih I ۲۳۵
- چ**
 چارپایه خانه ۵۲
 چارلز تاون Charlestown ۳۸۲
 چارواکه Cārvāka ۵۶۰
 چاک Chac ۱۹۷
 چاکو Chaco ۳۸۳، ۲۴۶
 چالچویلی اویتیلی کوئه Chalchuihuitlicue ۴۰۲
 چالچی اوئلی کوئه Chalchihuitlicue ۱۹۷
 چامینوکا Chaminuka ۴۲۳
 چاندوگیه Chāndogyā ۸۷
 چانگ آن Ch'ang An ۵۲۶
 چای، آیین ۳۲۲
 چای نوشی، آیین ۳۲۱
 چائوتا Chauta ۵۵۸
 چیق مقدس / کلیو مت ۱۷۴، ۲۳۹، ۲۵۹، ۳۳۵، ۳۹۶، ۵۲۰
- چتم Chatham ۲۴۵
 چتورماسه Caturmasa ۲۳۳، ۲۳۴
 چرا خدا/انسان شد؟ Cur dus homo? ۸۱
 چراغان، جشن ۲۳۲، ۲۳۴، ۳۲۰
 چراغ دریایی قلّه Summit Lighthouse ۵۱۶
 چرخه‌ی الماس ۴۳۰
 چرخه‌ی زهدان ۴۳۰
 چرخه‌ی ماندگار ۴۳۰
 چرخه‌ی هشت لحن یا تن ۴۴۲
 چرن سینگ Charan Singh ۳۲۵
 چریه پاده Caryapāda ۳۹۹
 چشم دوم second sight ۴۷۷
 چشمه‌های زرد ۶۸۶
 چغازنبیل، زیگورات ۳۶۷، ۴۵۴
 چکره cakra ۲۰۳، ۴۰۰، ۶۶۵، ۶۸۲
 چکره‌واده Cakravāda ۲۵۹
 چگ چن chag chen ۴۹۴
- چمبرلین، اچ. اس. H. S. Chamberlain ۶۷۰
 چمر چمار chamar ۳۲۵
 چنتسوخووا Czystokowa ۵۸۲
 چندرپربه Candraprabha ۱۵۲
 چندرکیرتی Candrakirti ۴۲۳
 چندرگوپته Candragupta ۲۰
 چندفرهنگ‌گرایی multiculturalism ۲۲۵
 چنگ-شی Cheng-Shi ۶۳۰
 چنگ هوانگ Ch'eng Huang ۶۹۰
 چنگ بی Cheng I ۲۸۵
 چینی (تنتا) ۶۹۵
 چوتکی Chotki ۱۸۷
 چوداکرنه Cūdākarana ۳۸۹
 چورتین chörten ۲۹
 چورونگا ۲۱۹
 چورینگا ۲۱۹

- چین China ۳۸، ۶۹، ۸۴، ۱۰۹، ۱۳۷، ۲۰۵....
- چین شی هوانگ دی، امپراتور Ch'in Shih Huang Ti ۵۳۵
- چینگ، سلسله‌ی Ch'ing ۲۶۴، ۵۳۱، ۵۶۳
- چینگ تن Ch'ing T'an ۴۰۷
- چینگ مینگ Ch'ing Ming ۲۳۱
- چینوت پُل ۱۶۲
- چینوتو پرتو Chinvato Peretu ۱۶۲
- چنوپا سینگ Chaupā Singh ۳۲۴
- چئون چیو Ch'un ch'iu ۴۹۹
- چوژن جی Chuzenji ۱۰۱
- چو فو Ch'u Fu ۵۳۰
- چوکوتیان Choukoutien ۱۷۱
- چوگیل پگپا Chogyal Phagpa ۳۸۵
- چوگیور دچن لینگپا Chogyur Dechen Lingpa ۳۵۵
- چولولا Cholula ۲۶۱
- چولولان Cholollan ۲۶۲، ۲۶۱
- چونیا Chuña ۵۶۵
- چوواش Chuvash ۶۲۴
- چهار اصل مطلق Four Absolutes ۱۸۸
- چهار انجیل ۴۵۳
- چهار حقیقت جلیل ۲۴، ۱۱۹، ۴۲۴
- چهارشنبه‌ی خاکستر Ash Wednesday ۱۹۴
- چهارمین شورا ۳۹۵
- چهارمین شورای لاتران The Fourth Lateran Council ۴۹۱
- چهارمین نوبت نماز Sext ۴۴۱
- چهوا Chewa ۶۴۹
- چی ch'i ۳۸۳، ۵۳۵
- چی Chi ۱۰۴
- چیبا، استان Chiba ۱۴۲، ۶۵۰
- چیپهوا Chippewa ۶۲۲
- چیت Cait ۲۳۲، ۲۳۴
- چیتسو Chitsu ۶۳۰
- چیتنیه Caitanya ۱۲۸، ۶۶۶، ۶۷۷
- چیتنه citta ۵۰۳
- چیتیه / چیتیه ceitiya / caitya ۲۹
- چیچرو Cicero ۳۰۳
- چیدویلاساننده Gurumayi Chidvilasananda ۴۰۴
- چیرادزولو Chiradzulu ۳۳۱
- چیکوموستوک Chicomoztoc ۹۴
- چیلنبوه، جان John Chilembwe ۳۳۱
- چیله chela ۵۵۲
- ح
- حاج نعمت الله جیحون آبادی ۹۷
- حاخام ۲۶۷، ۳۳۰
- حاخامی یونه Yavneh ۶۲۳
- حار مجدون Armageddon ۲۷۴
- حافظ ۱۹۰
- حبشه ۵
- حَبُوروت chaburot ۴۷۲
- حَتّی Hatti ۱۴۹، ۲۶۷
- حجّی Haggi ۶۳۲
- حَرّان Harran ۴۳
- حِرِم cherm ۲۷۰
- حزارا chazarah ۶۹۳
- حَزّان chazan ۱۷۳
- حزب کارگر ۲۸، ۲۴۶
- حسن ۴۲۶
- حسن البنا ۶۴۶
- حُسی Hosay ۳۱۹، ۳۲۰
- حَسید Chasid ۴۵۳
- حشمونائیم ۱۸۱، ۳۷۶، ۳۹۵
- حشمونیان Hasmoneans ۱۸۱، ۴۳۳
- حَضور صاحب Hazur Sāhib ۵۵۱

- ۲۷۴ The Family of Love خانواده‌ی عشق
 خاورمیانه ۶۲، ۱۳۲، ۲۷۶، ۶۰۱
- ۳۷۰ St Francis Xavier خاویر، سن فرانسویس
 ۶۷۴
- Chthonic ختونی ۱۴، ۱۵، ۲۷۶، ۵۸۱
- Theocracy (تئوکراسی) خداسالاری (تئوکراسی) ۲۹۹، ۴۹۵
 deicide خداکشی ۶۹۷
- Lord of Second Advent خداوند ظهور دوم ۵۱۳
 خدایان، کیش ۵۶۰، ۵۸۹
- خدایان اولیمی ۱۴
- mallet-god خدای تخماق‌دار ۲۸۳
 خدای جنگ ۲۶۴، ۵۶۳، ۶۶۹
- خدای نامگ Khwaday Namag ۴۱۰
- liturgical ministry خدمت عبادی ۲۲۶
 خرداد سال ۳۶۱
- Khorsabad خُرساباد ۴۳
- chresterion خرستریون ۵۷۳
- Khristovoverie خرسیتوفوفری ۴۶۶
- rasophore خرقه‌پوش ۳۵۲
- خروج (از مصر) ۱۶۱، ۲۷۰، ۲۸۰
- خروج، سفر ۱۹۲، ۲۱۰، ۴۱۰، ۶۲۶
- Chrysostomos خروسوستوموس ۲۳۶
- Proslogion خطابه ۸۱، ۲۸۷، ۶۴۹
- Gurmukhi خط گورموکی ۱۸، ۳۵۹
- Chalcedon خلقیدونیا ۴۲۲، ۴۸۱، ۵۸۵
 خُلُو ۲۱۳
- sanctum [قدس‌الاقداس] خلونگاه ۲۰۳
 خلیج فارس ۴۶، ۱۹۰، ۳۸۶
- Khalysty خلیستی ۴۶۶
 خلیل‌الله ۱
- Khmer خمر ۲۵۱، ۴۱۱
- Enoch خنوخ ۱۵
- Khnum خنوم ۴۱۳
- Huzuri Bhavan حضوری بَوَن ۳۲۵
- The Plain Truth حقیقت ساده ۵۱۶
- ultimate reality حقیقت فرجامین ۱۸۳، ۲۴۸،
 ۲۴۹، ۶۹۵
- excommunication حکم تکفیر ۸۱
- Wisdom of Ben Sira حکمت یشوع بن سیراخ
 ۱۵، ۴۳۹
- حکم‌نامه ۲۷۰
- حَلَّاج ۱۸۹
- Vienna Circle حلقه‌ی وین ۶
 حَمَّاللَّه، احمد ۲۱۵، ۲۷۰-۱
 حَمَّوْرَابِی بابلی ۱۴۹
 حنبلی ۶۶۳
- حنفی ۲۲، ۴۱، ۹۶، ۳۲۰
- Hannukah جشن حَنُوْكَا، ۱۸۱
 حوا ۴۲۷، ۵۱۲، ۵۴۶
- Horus حورس ۴۰۱، ۴۶۵
- Horemeheb حورمحب ۱۲
- chavruta خوروتنا ۶۹۳
- Jewish حوزه‌ی علمیه‌ی الاهیات یهودی
- Theological Seminary ۶۹۹
- Union Theological حوزه‌ی علمیه‌ی نیویورک
 Seminary ۲۱۷
- Great Basin حوضه‌ی بزرگ ۳۳۵

خ

خاخام ۲۶۷

خاص‌فهم esoteric ۵۴، ۸۶، ۱۳۸، ۲۰۷، ...

خاص‌گرایی exclusivism ۵۰۲

خاقان وو Wu ۲۶۰

خاقان یشم ۱۸۲، ۲۱۳، ۲۳۱، ۲۶۴، ۶۹۰

خالستان Khalistan ۱۸۱

خالکی Chalke ۴۱۵

- دادو Dādū ۶۷۸
 دادی dhādī ۴۵۱
 دارم Durham ۵۷۸، ۶۴
 دار مهر ۳
 داروین‌گرایی اجتماعی Social Darwinism ۷۷
 داستان اولیکومی Ullikummi ۶۸۵
 داسیوئه Ta Hsueh ۴۹۹
 داف، الکساندر Alexander Duff ۶۷۴
 داکوتا Dakota ۳۹۶
 داگیو کایو Dago Kagyu ۴۹۴
 داگوبا dagoba ۲۹
 داگون Dagon ۱۲۷، ۴۷۳
 دالایی‌لاما Dalai Lama ۲۸۳، ۵۴۵
 دامبالا Damballa ۶۶۲
 دان، جان John Donne ۵۳۴
 دانستگی consciousness ۶۰، ۷۲، ۱۳۹، ۱۸۳،
 ۳۸۲، ۳۸۹، ۴۸۳، ۵۶۱، ۶۰۳، ۶۹۵
 دانمارک Denmark ۱۷۲
 دانو Danu ۲۴۳
 دانوب Danub ۲۲، ۳۷۱، ۶۲۰
 دانیال ۳۵۹
 دانیدین Dunedin ۵۹۱
 داوری، روز ۵۶، ۱۶۰، ۳۴۱
 داوود، حضرت ۸۷، ۱۸۱، ۲۰۲، ۳۸۴، ۴۵۳، ۶۱۳
 داهومی Dahomey ۳۸۷، ۴۷۶
 دای‌بوئسوچی Daibutsu-ji ۳۲۱
 دای‌بوساتسو‌هاچی‌مان Daibosatsu Hachiman ۶۶۹
 دایره‌المعارف دین Encyclopedia of Religion ۶۱
 دای‌سیکی-جی Daiseki-ji ۶۵۰
 دای‌شی Daishi ۸۴، ۲۵۳، ۵۲۵
 دای‌کوکو Daikoku ۴۲۷
 دای‌گو Daigo ۵۵۴
 خواهران فاکس Fox ۳۴۴
 خودارجاع self-reference ۳۹۶
 خودپروری self-realization ۴۰۰
 خودتجلی self-revelation ۶۴۱
 خودحقیقی ۱۸۳
 خودشناسی self-realization ۶۱۸
 خودمختاری autocephaly ۲۶، ۱۴۷، ۲۹۴، ۳۷۵،
 ۵۸۶، ۶۳۶
 خودنگری self-examination ۶۷۹
 خودهمانی self-identity ۶۷۸، ۶۷۹
 خودی selfhood ۶۰، ۴۰۵، ۵۰۲
 خور khwarr ۴۰۹
 خوراک، آیین ۲۷۰
 خورشید آب ۳۹۳، ۴۰۲
 خورشید باران آتشین ۳۹۳
 خورشیدپدر ۶۸۴
 خورشید پنجم ۳۹۳، ۴۰۲، ۴۸۶
 خورشید توناتیو Tonatiuh ۳۹۴
 خورشید حرکت ۳۹۳، ۴۰۲
 خوزوانه Khuzwane ۵۶۲
 خوش‌نویسی ۳۲۲
 خوک‌سوران pig-feast ۵۳۴
 خونسو Khonsu ۶۹
د
 دا Da ۴۷۶
 دایبلایر Dobbeluere ۲۹۴
 داپی duppy ۹، ۸۵، ۲۸۶، ۳۷۸
 دا چنگ جی گوآن فا من Ta Ch'eng Chih Kuan
 فامین Fa Men ۲۱۳
 دادا لک راج Dada Lekh Raj ۱۲۵
 داستان دینی ۱۷۰
 دادگاه تفتیش عقاید Inquisition ۵۶۸

- درست‌اندیشی orthodoxy ۴۲۲، ۵۸۵
 درسدن Dresden ۲۱۷، ۵۷۵
 درشن darshan ۱۱۲، ۳۹۲
 درشن سینگ Darshan Singh ۳۹۲
 درشنه darshana ۲۱۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۳۷۷، ۴۵۸، ...
 درفشا drafšā ۶۰۲
 درم‌سالا Dharamsala ۵۵۱
 درمه Dharma ۱۰، ۱۱، ۲۰، ۴۲، ۴۳، ۲۱۵، ...
 درمه‌چکره پرورتته-مؤدرا dharmacakra-pravartana-
 mudrā ۶۰۸
 درمهر ۶۹۲
 درمه‌سیمهه Dharmasimha ۲۷
 درمه‌شاستره‌ها Dharma Shastras ۱۰
 درمه‌کایه dharmakaya ۱۸۳
 دروتوپ drupthop ۲۲۲
 دروکمی لوتسای Drokmi Lotsa ۳۸۵
 درومدون Dromton ۵۰۳
 درون‌ایمانی inter-faith ۵۹۷
 دره سیندو پرتپ آشرم Dhara Sindhu Pratap
 Āshram ۳۲۵
 دریشتی drshti ۳۰۰
 دزائو جون Tsao Chun ۲۳۱، ۶۹۰
 دزمبی dzambi ۳۶۴
 دزیواگورو Dzivaguru ۴۲۳، ۶۰۸
 دسره Dasara ۲۳۴
 دسهره Dasshra ۲۳۴
 دشیگ نینگ‌پو desheg nyingpo ۲۵۳
 دعای ای پدر ما Lord's Prayer ۴۶۳
 دعای برکت ۲۵، ۴۵۰، ۶۴۰، ۶۸۴
 دعای توسل epiclesis ۳۲۷
 دکارت، رنه R. Deskartes ۱۲۳
 دکتر ریشه root doctor ۸
 دکن Deccan ۵۴۹، ۵۵۱
 دای‌موکو daimoku ۶۵۰
 داینیتیکس Dianetics ۵۱۸
 دای نیپون‌شی Dai Nipponshi ۴۲۹
 دای نیچی Dainichi ۱۳۸، ۳۵۶، ۴۳۰
 دای نیچی نیورایی Dainichi Nyorai ۱۳۸، ۴۳۰
 دای‌نیهون کان‌نون کای Dainihon Kannon Kai
 ۴۰۰
 دائو، آیین Taoism ۱۰۹، ۱۴۱، ۲۶۴، ۵۱۷، ۶۴۵
 دائوآرانی Dauarani ۶۵۵
 دائو‌جو Tao Cho ۲۵۶
 دائو‌جیا Tao Chia ۲۸۴
 دائو ده‌چینگ Tao Te Ching ۱۰۹، ۲۵۲، ۲۸۵،
 ۴۰۶، ۵۳۵
 دائو‌سیوان Tao Hsuan ۵۶۰
 دائو‌شینگ Tao Sheng ۱۱۰، ۲۶۰
 دائویی‌های کله‌سرخ ۲۸۴
 دائویی‌های کله‌سیاه ۲۸۴
 دای‌هاتسو نهان‌گیو Daihatsu Nehangyo ۴۳۰
 دباتا debata ۱۲۰
 دبستان [مذاهب] ۴۴
 دبلیو‌گیگر W. Geiger ۶۱۶
 دبیرخانه‌ی واتیکان برای غیرمسیحیان ۳۵۰
 دجله ۳۱۵، ۵۱۴، ۶۸۵
 ددریچ، چارلز Charles Dederich ۵۱۷
 دربار صاحب Darbar Sahib ۶۷۲
 دربار‌هی دین: گفتارهایی خطاب به نفرت‌ورزان
 بافرهنگ آن ۴۱۵
 درپونگ Drepung ۵۴۵
 درخت بودی bodhi ۵۵۰
 درخت پیپال pipal یا لور ۲۸۹
 درخت جمبو Jambu ۵۸۱
 درخت جهان ۳۷۱
 درخت نخست‌زاد ۵۶۵

- دورکیم، امیل Emil Durkheim ۱۹۶، ۲۱۰، ۲۴۴، ۴۸۳
 دورگا پوجا Durga-puja ۴۵۸
 دوریایی Dorian ۶۸۸
 دوسره Dusserah ۳۲۹
 دوسیتئی، اسقف‌نشین Dositej Metropolitan ۱۹
 دوشنه‌ی پاک ۱۹۵
 دوشو Dosho ۶۳۰
 دیووت devekut ۲۶۹
 دوک‌دوک Dukduk ۴۳۴
 دوکون dukun ۲۲۹
 دوکّه dukkha ۳۳۲، ۲۹۷، ۷۲
 دوکئو dokeo ۵۴۷
 دوگن Dogen ۳۲۱
 دو گوهر همزاد ۳۶۲
 دولپوپا Dolpopa ۲۵۳
 دولت‌شهر city-state ۵۸۰، ۳۹۹
 دوْمزیل، ژرژ Georges Dumézil ۱۰۰
 دومینیکا Domenica ۲۸۷
 دوموله، ژاک Jacques de Molay ۴۲۵
 دو موفورت، سیمون Simon de Montfort ۴۸۹
 دومین شورای واتیکان ۵۶، ۲۹۹، ۳۵۳، ۴۲۲، ۴۹۰
 دومین نوبت نماز Prime ۴۴۱
 دوناتوس Donatists ۹۲
 دونار Donar ۲۱۰
 دوْنگ جن Tung Chen ۲۸۵
 دوْنگ جوْنگ شوْ Tung Chung Shu ۷۰۰
 دوْنگ سیوْان Tung Hsuan ۲۸۵
 دوْنگ شن Tung Shen ۲۸۵
 دوْنگ یوْئه دا دی Tung Yueh Ta Ti ۱۸۲
 دوْهکّه duhkha ۲۹۷
 ده فرمان Decalogue ۴۵۲، ۶۲۶
 دهلی ۴۵، ۳۲۵، ۳۸۶
 ده نشانه‌ی چینی (تنتا) ۳۳۷
 دکوستا، گوین Gavin D'Costa ۵۰۳
 دِگوچی نائو Deguchi Nao ۹۴
 دل (سین) hsin ۶۴۶
 دل، مکتب ۶۴۵
 دلالة‌الحائرین The Guide of The Perplexed ۴۷۵
 دلبستگی ۷۲، ۱۱۰، ۱۵۲، ۳۷۶، ۵۶۱، ۶۰۳، ۶۳۲
 دلفی Delphi ۵، ۲۰۲، ۵۷۳، ۶۴۷، ۶۸۸
 دلفیایی Delphic ۱۶۷، ۱۷۲
 دلیت Dalit ۶۶۰
 دمیتر Demeter ۲۱۹، ۶۲۱، ۶۲۳، ۶۸۸
 دمدمه صاحب Damdama Sahib ۱۸۶
 دمشق ۵۱۴
 دِموس demos ۶۴۸
 دموکریتوس Democritos ۴۷۸، ۶۴۴
 دیمه deme ۶۸۸
 دمه dhamma ۲۹۳
 دمه‌پاله Dhammapala ۲۹۳
 دمییک Dhamekh ۳۷۴
 دمیتئی Damayanti ۶۱۵
 دمیورگوس ۶۵۶ ⇐ صانع
 دینگ Deng ۳۰۹، ۶۴۷
 دُنوبیلی R. De Nobili ۶۷۴
 دنیاورز secular ۱۱، ۲۶، ۳۰، ۵۸، ۵۹، ۶۷، ۸۰....
 دوآدشَنیکیه Dvādashanikaya ۳۹۵
 دوآرکه Dvāraka ۲۱۶
 دوآرونی Dvāravatī ۲۵۱
 دوْبوْا، دلبیوْ.یی. W. E. du Bois ۲۴۰
 دوپی duppy ۳۶۴
 دورا اوروپوس Dura Europos ۶۸۳
 دوراگاهی telepathy ۶۵۱
 دور-اوتاش Dur-Untash ۴۵۴
 دورت Dort ۲۱
 دورجه پوربه Dorje Phurba ۳۰۰

- دی، جان John Dee ۳۹۱
 دیا deya ۳۲۰
 دیادوخوس اهل فوتیکه Diadochus of Photike ۴۴۴
 دیاکونیکون Diakonikon ۴۴۲
 دیان کپخت Dian Cécht ۲۱۷
 دیانگیئندا کونتیمما Diangienda Kuntima ۵۱۹
 دیانه dhyāna ۵۴، ۷۱، ۷۴، ۱۰۹، ۱۱۹ ...
 دیانه یوگا dhyana-yoga ۳۰۰، ۶۷۱، ۶۹۴، ۶۹۶
 دیائوس Dyaus ۱۳۹
 دیپارا Deipara ۲۱۸
 دیپ سینگ Dip Singh ۴۲۶
 دیترویت Detroit ۶۲، ۴۸۲
 دیتون Dayton ۵۲۱
 دیدجریدو didjeridu ۵۲۴
 دیدرو Diderot ۳۴۶
 دیرگه dirgha ۶۵۲
 دیرنشینی cenobitic life ۲۱۴، ۳۵۲، ۳۹۴
 دیسیر disir ۴۷۷
 دیکایوس Dikaios ۳۵۲
 دی گنتریس Dei Genetrix ۲۱۸
 دیگه digha ۶۵۲
 دیناگه Dinnāga ۶۹۵
 دین باروری fertility religion ۲۲۳
 دین پژوهی نظام مند Systematische ۱۵۳
 Religionswissenschaft
 دین پیرایی کاتولیکی Catholic Reformation ۴۳۷
 دین تطبیقی comparative religion ۵۹۰
 دین زدایی ۲۹۴
 دین طبیعت nature religion ۲۲۳، ۶۴۲
 دینکا ۲۵۲، ۳۰۹، ۶۵۲
 دینکرد Dinkard ۱۷۰
 دیننده سرسوتی Dayananda Sarasvati ۶۷۹
 دین نیکان ۴۷
 دیو Dio ۲۲۲، ۶۴۴، ۶۴۵
 دیواتا diwata ۴۷۸
 دیوالی Divali ۲۳۲، ۲۳۴، ۳۲۰
 دیوان عالی خالصا ۲۳۹
 دیوبند Deoband ۳۲۰
 دیودوروس سیکوئوس Diodorus Siculus ۵۳۱
 دیو خرؤسوستوم Dio Chrysostom ۶۴۴
 دیوئبری Dewsbury ۱۸۲
 دیوکالیون Deukalion ۲۰۴
 دیوکلیتیان Diocletian ۴۸۱
 دئو گلوریا تراست Deo Gloria Trust ۵۴۵
 دیونوسوس Dionysos ۸۹، ۲۱۹، ۴۹۴، ۵۳۶، ۶۸۸
 دیونوسوس-زاگرئوس Dionysos-Zagreus ۲۰۵، ۴۹۴، ۵۳۶
 دیونوسوسی Dionysian ۵۳۱
 دیونوسیوس Dionysius ۶۴۲
 دیونوسیوس اگزیگیئوس Dionysius Exiguus ۱۹۴
 دیوه شینتی Devashayanti ۲۳۳
 دیوی Devi ۴۱۳، ۴۹۶
 دئیمما، کیش Déima ۴۷
ذ
 ذاین zazen ۲۶۱
 ذبح ۱۴، ۳۲۱، ۳۲۴ ...
 ذرت، رقص ۱۶۸
 ذن ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۳۸
ر
 رایبسنون، ادورد Edward Robinson ۳۳۹
 رایبسنون، جان ای. تی. John A. T. Robinson ۵۷۸
 راتانا Ratana ۳۹، ۲۴۵، ۲۴۶، ۴۱۳
 راتین-آتیه Ratien-attje ۵۵۷
 راجستان ۱۲۴، ۲۲۹، ۲۱۵، ۲۵۵، ۳۰۲

- رَامَه نَوَمی Rāma Navami ۲۳۲، ۴۵۸
 رانگی Rangi ۱۴۷، ۱۶۷، ۱۸۱، ۳۲۹، ۳۳۰
 راول‌پندی Rawalpindi ۵۵۱
 راوَنه Rāvana ۲۳۴، ۳۲۹
 راوی Rāvī ۶۳۱
 راه اوستیان Ostian Way ۱۶۷
 راهب آتوسی Athonite ۱۹
 راهبان ریشو ۳۵۲
 راهب سکایی Scythian ۱۹۴
 رایاتئا Ra'iatea ۸۹
 رایتنشنتاین، ریشارت Richard Reitzenstein
 ۳۵۰، ۵۷۴
 رای سلگرام Rai Saligram ۳۲۵
 رایماروس، هیرمان زاموئل Herman Samuel
 Reimarus ۲۳۰، ۳۴۷
 راین Rhine ۱۷۱، ۶۲۰
 راین‌لند Rhineland ۴۲
 ربیّی rabbi ۳۶۳، ۴۸۷، ۴۸۸، ۶۹۸
 رت reth ۳۸۷، ۴۲۸
 رتنه‌گوتره‌ویباگه Ratnagotravibaga ۱۸۳
 رته ratha ۲۳۳
 رته یتره ratha yatra ۲۳۳
 رَجَس rajas ۵۵۳، ۵۵۴
 ردای باشلق‌دار phelonion ۲۲۶
 ردای سفید surplice ۲۲۶، ۲۲۷
 رساله در بیان شیر زرین ۶۸۳
 رساله در سی شعر در بیان دانستگی فقط ۴۶۳
 رساله‌ی تیمایوس Timaeus ۱۰۶
 رساله‌ی جامع بر ضد کافران ۲۱۲
 رساله‌ی جامع در بیان الاهیات ۲۱۲
 رساله‌ی نور ۶۴۳
 رستاخیز ۶۲، ۷۶، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۲، ۲۰۳، ...
 رستاخیز مسیح، عید Pascha ۱۹۵
 راجنیت سینگ Rajnit Singh ۱۸۰
 راجه اِنتاله Raja Entala ۳۰۱
 راجه‌گریهه Rājagriha ۳۹۴
 راجه‌گهه Rājagaha ۳۹۴
 راجه یوگا Raja Yoga ۱۲۵
 راحت‌نامه ۳۲۳
 رادا Rada ۳۲۴، ۳۷۱، ۵۰۷، ۶۶۲، ۶۸۰
 راداسوامی Radhasoami ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۸۰، ۳۹۱، ۴۶۷، ۳۹۸
 راداسوامی ستسنگ Radhasoami Satsang ۳۸۰، ۳۹۸، ۶۸۰
 رادا-کریشنه Rādhā-Krishna ۵۰۷
 رادرفورد Rutherford ۴۱۰
 رادنی radenie ۴۶۶
 راده Rādha ۱۲۸
 رازبین seer ۶۶۳
 راس تافاری Ras Tafari ۳۲۷
 رأس شمرا Ras Shamra ۴۷۵، ۴۷۶
 راسل، برتراند Bertrand Russell ۸۱، ۱۸۵، ۴۱۵
 راسل، چارلز تیز Charles Taze Russell ۴۱۰
 راسون rason ۲۲۷
 راشدال Rashdall H. ۱۲۴
 راشنو Rashnu ۱۶۲
 راگی rāgī ۴۵۱
 راماکریشنا Ramakrishna ۵۷۸
 رامانه Rāmanna ۲۵۱
 رام داس Rām Dās ۵۵۳، ۶۷۲
 رامسس Ramesses ۴۷۲
 رام سینگ Rām Singh ۴۶۷
 رام موهن روی Ram Mohan Roy ۳۸۱، ۵۷۸، ۶۷۸
 رامَه Rama ۱۰۳، ۱۲۸، ۱۶۴، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ...
 رامَه‌کریشنه میشن Ramakrishna Mission ۴۵۸
 رامَه‌لیلا Rāmālīla ۲۳۴

- روح‌زدگی spirit-possession ۴۸، ۵۵۸ ⇨ تسخیر
روح شدن ۱۱۶ رستگاری از راه شنیدن در باردو
- روح‌گرایی spiritualism ۵۰، ۹۲، ۹۴، ۳۴۴، ۴۳۰
رودزیا Rhodesia ۵۲۹ رستگاری‌شناختی soteriological ۶۲۳
- روز داوری ۵۶، ۱۶۰، ۳۴۱ رسولان / آپوستولوس Apostolos ۳۲۶، ۴۴۲
روز کفاره Day of Atonement ۳۴۴ رسولان ۴۹، ۷۶، ۸۸، ۱۶۳، ۳۳۴، ۳۴۲ ...
- روزنکرویتس، کریستیان Christian Rosenkreutz ۴۳۳
روزن ۱۶۲ رسیفی Recife ۳۵۷
- روژه، ژیلبر Gilbert Rouget ۴۱۹ رشتیه سوآیم‌سوگ سنگ Rashtriya
رؤسای روحانی hierarchs ۱۴۷، ۱۴۸ Swayamsevak Sangh ۶۸۰
- روسو Rousseau ۲۷۷، ۳۴۶ رشن ۱۶۲
روسیه ۱۹، ۲۷، ۱۷۱، ۳۷۶، ۴۲۶، ۵۱۳ ... رشید رضا ۶۴۶
- روشنا Roshana ۱۳۸، ۴۲۳، ۴۳۰ رضی‌الدین فخر‌الدین اوغلو ۳۴۶
روشن‌شدگی enlightenment ۲۴، ۲۵، ۵۴، ۶۹
رؤنکر توز Roquepertuse ۵۳۱ رکشه بندنه raksha bandana ۲۳۳
- رومانوس Romanos ۵۶۷ رگه Reggae ۲۴۰، ۳۲۷
رومانی ۲۷، ۶۱۲ رُم Rome ۶۴، ۸۳، ۹۱، ۱۱۷، ۱۴۷، ۱۴۸ ...
- رومانوس Romanos ۵۶۷ رمزینوس cryptographer ۳۹۱
رومانی ۲۷، ۶۱۲ رندیر سینگ Randhir Singh ۴۶۷
- رونالد ریگان Ronald Reagan ۵۲ رنر RENNER ۵۴۵
رونگو Rongo ۴ رُنسانس Renaissance ۲۰۵، ۲۲۱، ۴۴۶، ۵۹۶
- روئی runic ۸۷، ۳۴۹ رنکده Rangda ۱۱۹
رؤیا vision ۲۱، ۳۲، ۶۰، ۸۲، ۲۳۰ ... روآتوریا Ruatoria ۳۲۷
- رؤیابینی dreaming ۶۵۷ رواقی Stoic ۲۲۳، ۲۵۴
رؤیاهای وحیانی revelatory dreams ۳۵۰، ۴۲۶ روآل Roal ۵۲۹
- رؤیای شب نیمه‌ی تابستان، کتاب ۵۳۴ روان‌پریشی psychoticism ۳۳۹
رؤیداس Ravidas ۱۲۸ روان‌تنی psychosomatic ۲۲۹
- یوهانس یوهانسن Johannes Reuchlin ۴۸۰ رواندا Rwanda ۵۴۲
روان‌درمانی psychotherapy ۲۳۶
روبه‌زدگی ۱۰۶ روان‌پریشی روان‌تنی رواندا روان‌درمانی روبه‌زدگی
رؤت- اینگه هاینتسه Ruth-Inge Heinze ۴۱۹
روتی roti ۳۱۹
روحا Ruha ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۵۶
روح‌القدس ۸، ۹، ۴۵، ۱۶۳، ۱۸۴-۵، ۱۸۸ ...
روحانیت‌ستیزی anticlericalism ۶۶، ۳۴۳
روحانی ستسنگ Ruhani Satsang ۳۲۵، ۳۹۱

- ۱۱۸ Zemyna زمینا
 ۳۲۹، ۱۸۴، ۱۴۷، ۱۰۴، ۶۰ Earth Mother زمین‌مأم
 ۹۰ Zand زَند
 ۶۵۰ Zennichimaru زَنیچی‌مارو
 ۳۰۷ زورِیخ
 ۶۴۴ Zostrianos زوستریانوس
 ۱۰۵ Zoser/Djoser زوسیر
 ۶۳۹، ۵۴۳، ۳۴۳، ۳۱۱ Zulu زولو
 ۳۶۴ zombie زومیبی
 ۶۶۳، ۳۶۴ zombification زومیبی‌کردن
 ۴۹۱ Zuni زونی
 ۱۶۸ Zunian زونیایی
 ۶۶۳ Tsou Yen زوتوین
 ۱۸۳ زهدان بودا
 ۶۲۱ زهره
 ۶۳۰ Tzu-en زه‌ئن
 ۱۷۱، ۸۸، ۴۷ Zimbabwe زیمبابوه
 ۴۴۴ Zaehner زَنر
 ۱۳ Xingu زینگوی
 ۳۷۶ Xenia زینیا
 ۴۹۴، ۲۱۹، ۲۰۵، ۱۷۳، ۱۳۹، ۵ Zeus زئوس
 ۶۳۴، ۳۵۷ Zaire زئیر
 ۳۵۲ Celtic monasticism رهبانیت سلتی
 ۶۳۰، ۵۶۰، ۴۳۰، ۳۶۹ Ritsu ریتسو / وینیه / لو
 ۶۵۹ rita ریتِه
 ۵۷۸، ۱۵۶ Albrecht Ritschl ریتشل، آلبرشت
 ۲۶۵ Matteo Ricci ماتتو
 ۶۷۸ Raidās ریداس
 ۲۱۵ Rishabha ریشَبِه
 ۶۵۸ Rishabhanātha ریشَبِه‌ناتِه
 ۶۸۵، ۳۵۶ Rissho Koseikai ریشو کوسی‌کایی
 ۴۱۲ rishi ریشی
 ۹۴ Reikai Monogatari ری‌کای مونوگاتاری
 ۲۶۲ C. M. Rickmers ریکمرز، سی.ام.
 ۷۴ reigaku ری‌گاکو
 ۴۱۷ Rigden Pema Karpo ریگدن پما کریو
 ۶۶۰، ۶۵۹، ۱۸۴ Rig-veda ریگ-ودا
 ۳۷۰، ۳۲۱، ۳۲۲ Rinzai رین‌زایی
 ۳۱۰، ۳۰۹ Ring رینگ
 ۲۴۵ Ringatu رینگاتو
 ۷۱ Ryonin ریونین
 ۳۵۳، ۳۵۲، ۱ Archimandrite رئیس دیر
 ۶۸۵، ۳۵۶، ۳۵۵ Reiyukai ری‌یوکایی
 ز
 ۴۸ Zar زار، کیش‌های
 ۶۱۴، ۶۱۳، ۳۱۱ Zambezi زامبزی
 ۵۵۹ Zambia زامبیا
 ۳۱۱ Zande زانده
 ۴۲۲ زاهدان کوه‌نشین
 ۵۲۷ Zao Gongen زائوگون‌گین
 ۳۶۱ Zarthusht-no Diso زرتشت-نو دیسو
 ۶۳۲ زکریا
 ۴۴۲ Horologion زمان‌نامه‌ی ادعیه
 ۱۱۸ Zemepatis زمپاتیس
 ژ
 ۳۱، ۳۲، ۳۸، ۵۴، ۶۹، ۷۲، ۷۴ ... Japan ژاپن
 ۶۰۷، ۲۶۰ Jen ژن
 ۴۹۵، ۳۰۷ ژنو
 ۱۱۱ Jupiter ژوپیتر
 ۳۷۱ Julius Caesar ژولیوس سزار
 ۳۷۲، ۲۴۶ Ge ژِه
 س
 ۱۰۵ A. Sabatier ساباتیِه

- ساتورنالییا Saturnalia ۶۴۷
 ساتوری satori ۲۶۰
 ساحر-طیب Witch doctor ۲۹۲
 ساحل طلا The Gold Coast ۵۰۷
 ساحل عاج Ivory Coast ۱۱۷، ۴۸، ۴۷
 سادات، انور Sādāt, Anwar ۱۳۲
 سادارته دَرَمَه sādharana dharma ۶۷۶
 سا-داگ sa-dag ۵۶۲
 سادنا sādhanā ۶۷۶
 سادو، جزیره‌ی Sado ۶۵۰
 سادونو Sadono ۲۲۹
 سادو sadhu ۴۵۹، ۲۱۶
 ساراپیس Sarapis ۲۱۹
 ساراکا Saraca ۳۳۵
 ساراماکا Saramaka ۳۷۴
 ساراواک Sarawak ۳۹
 سارتر، ژان پُل J.-P. Sartre ۵۴
 سارگون آگادا Saragon of Agade ۱۴۸
 ساروم Sarum ۲۲۷
 سازمان اتحاد افریقایی - امریکایی Afro-American
 ۶۳ Unity
 سازمان جهانی صهیونیسم The World Zionist
 ۴۳۴ Organization
 سازمان ملل متحد United Nations ۴۸۱، ۳۰
 ساسانیان ۳۶۲، ۳۶۱
 سافک Suffolk ۳۷۳، ۲۷۳
 ساکاکا sakaki ۱۰۲
 ساکسو Saxo ۱۱۸
 ساکوپاستور Saccopastore ۱۷۱
 ساکوس sakkos ۲۲۷
 ساکی Sakhi ۶۵۸، ۲۵۰
 سالت لیک سیتی Salt Lake City ۶۱۰
 سالزبری Salisbury ۲۲۷
- سالنامه‌ی کلیساهای امریکایی و کانادایی ۴۶۹
 سالواندوس، سالواتور Salvator Salvandus ۳۵۰
 سالی Salii ۵۴، ۱۹۵، ۳۴۸، ۶۴۷، ۶۶۹، ۶۹۰
 سال یزدگردی (AY) anno Yazdegird ۳۶۱
 سالیم Salem ۸۸
 سالیوان Sullivan ۳۴۰
 سامانی ۴۱
 سامانیه sāmānya ۶۶۶
 ساموآ Samoa ۵۰، ۱۸۳، ۶۷۰
 سامورایی Samurai ۳۷۰، ۵۲۴
 ساموسی Samian ۸۸
 ساموها Samuha ۶۸۵
 ساموئل هولدهایم Samuel Holdheim ۶۹۹
 سامه-ودا Sāma-Veda ۶۵۹
 سان پائولو São Paulo ۹۳
 سانتا باربارا Santa Barbara ۵۴۵
 سانتیاگو Santiago ۳۶۶
 سانتیاگو دِ کومپوستِلا Santiago de Compostela ۳۶۵
 سانچونیاتون Sanchuniathon ۴۷۵
 سانچی Sānchi ۲۹
 ساندِه Sande ۶۰۵
 سانرون Sanron ۳۶۹، ۶۳۰
 سان فرانسیسکو ۵۱۴
 سانکیه Samkhya ۱۲۶، ۱۵۵، ۲۸۸، ۳۷۷، ۵۳۶
 سانگو شیکی Sango shiki ۵۲۵
 ساوایی Savai'i ۶۷۰
 ساوتکوت، جوئنا Joanna Southcott ۳۷۸
 ساوکه Savaka ۲۱۷
 سای بابا Sai Baba ۶۸۰
 سای تاما Saitama ۵۵۴
 سای‌چو Saicho ۲۰۷

- سایکوکینسیس psychokinesis ۶۵۱
 سائوشیان‌ت Saoshyant ۴۶۵
 سائوله Saule ۱۱۸
 سایون‌جی ماسامی Saionji Masami ۱۴۲
 سائوئی ۳۷۶
 سای‌وو saivo ۵۵۷
 سایه‌بان sukkah ۲۷۰
 سباستیان قدیس St Sebastian ۴۱۵
 سبالیوس Sebalius ۱۸۵
 سبت Sabbath ۴۷، ۱۲۳، ۲۲۳، ۲۳۵، ...
 سپاهیان مریم Legion of Mary ۵۷۱
 سپتواگینتا septuaginta ۳۷۹
 سپته‌هیک پات saptahik pāth ۱۴۷
 سیت Seth ۳۷۹، ۴۰۱
 ستاره، جشن ۵۴، ۵۸۱
 ستسنگ satsang ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۸۰، ۳۹۱، ۳۹۸، ۵۵۱، ۶۸۰
 ست‌گورو satguru ۵۵۲
 ستلوج Satluj ۱۵۵
 ست‌نام Satnām ۵۱
 ستوه sattva ۴-۵۵۳
 ستیه‌سای بابا Sathya Sai Baba ۳۷۸
 سیتی Sethian ۳۷۹
 ستیه‌باما Satyabhāmā ۵۰۷
 ستیه‌جیت ری Satyajit Ray ۴۹۶
 سچن کونگا نینگپو Sachen Kunga Nyingpo ۳۸۵
 سددرمه-پوندریکه-سوتره Saddharma-pundarika-
 sutra ۲۱۳، ۵۲۶ ⇐ سوره‌ی نیلوفر
 سدر seder ۱۶۱، ۱۶۲، ۲۷۰
 سدره ۶۴۳
 سدنا Sedna ۳۴، ۳۵، ۵۷۲
 سیر اعظم Mysterium Magnum ۱۴۰
 سرافیم اهل ساروف Seraphim of Sarov ۲۷
 سرافیم رز Seraphim Rose ۲۷، ۵۱۴
 سرافیم seraphim ۵۴، ۵۵
 سرائوشه Sraosha ۱۶۲
 سرب لوه Sarab Loh ۵۱
 سیریوکوف Serpukhov ۱۹
 سرخپوست پایوت Paiute ۳۳۵
 سرخوان cantor ۶۱۱
 سرداب ۲۷۵
 سردار ۴۵۱
 سردارنی sardārni ۴۵۱
 سرزمین روح spirit-land ۲۱۲
 سرزمین موعود Promised Land ۲۸۰
 سرشت بودا Buddha-nature ۱۸۳، ۲۰۷، ۳۷۹
 سرودنامه‌های مرسوم Liber Usualis ۴۴۲
 سرودنامه‌ی تهلیلی Antiphonary (Antiphonarium) ۴۴۲
 سرودنامه‌ی سرایندگان کلیسا Graduale ۴۴۲
 سرودنامه‌ی ماهانه Menaia ۴۴۲
 سرود نیایش hymn ۹۰، ۶۵۰
 سرود نیایش روح Hymn of the Soul ۵۶۷
 سرودهای تهلیلی antiphones ۳۲۶
 سرودهای سپاس خدا alleluia ۶۱۱
 سرودهای مذهبی روز apolytikia troparia ۳۲۶
 سرودهای مقدس ۶۹۱
 سرودهای نیایش hymn ۱۲۸، ۴۱۴، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۵۹، ۶۶۰
 سرور خاک ۲۳۲
 سرور زمین ۶۸۶
 سرش ۱۷۲
 سرونگ‌سین گامپو Srongtsen Gampo ۲۹۹
 سریانی Syriac ۵، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۸، ۵۶۷، ...
 سری لانکا Sri Lanka ۴۴، ۶۸، ۱۳۷
 سرینگر Srinagar ۳۶۶

- ۴۶۶ Christ Selivanov سلیوانوف، کریست
 ۶۹۶، ۶۷۱، ۳۸۸، ۳۰۰ samādhi سَمَادِی
 ۶۴۸، ۴۴۶، ۴۲۶، ۳۳۴، ۱۰۷ audition سماع
 ۴۴۶ ecstatic dancing سماع وجدآمیز
 ۶۳۲، ۱۲۸ Sambandar سَمبَندَر
 ۶۴۰ symbolics سمبولیکس
 ۲۱۵ Sambhava سَمبَهَوَه
 ۷۳ Sampson Xenodochos سَمپسون زَنودوکوس
 ۵۲۱، ۳۸۸، ۱۲۰، ۱۱۹ Samatha سَمَثَه
 ۱۶۵ Sammatiya سَمَتیه، مکتب
 ۴۱ سمرقند
 ۳۳۰ samma سَمَه
 ۶۶۶ samavāya سَمَه‌وایَه
 ۳۳۱ Semikhah سَمیخا
 ۳۳۰ samyak سَمیَک
 ۳۸۲ Seminole سَمینول‌ها
 ۶۵۲ samyutta سَمیوتَه
 ۶۵۲ samyukta سَمیوکتَه
 ۲۴۰ Chief Alfred Samuel سَمیوئل، رئیس الفرد
 ۶۷۹ Seine سین
 ۶۱۶ E. Senart سِنار، امیل
 ... ۳۲۵، ۳۲۴، ۱۲۸، ۵۳، ۱۸ Sant سَنَت
 ۶۷۹ Santana dharma سَنَتانَه دَرَمَه
 ۴۵۸ sanatāni سَنَتانی
 ۳۵۹، ۱۸ Sant Bhasha سَنَت‌بَشَه
 ۳۲۵ Sant Rajinder Singh سَنَت راجیندر سینگ
 ۲۰۱ Centzon huitznahua سَنتسون اوئیس‌نالوا
 ۴۹ St Lucia سَنَت لُوئِسا
 ۳۹۲، ۳۹۱، ۳۸۰ Sant Mat سَنَت مَت
 ۴۶۶ Sant Nirankārī Mandal سَنَت نیرنکاری مَنَدَل
 ۱۹۱، ۴۹ St Vincent سَنَت وینسنت
 ۳۰۵ Typology سَنخ‌شناسی
 ۲۸۵ San Tung سَن دُونگ
- ۵۴۵ CESNUR سِسنور
 ۴۳۱ Sesshin shugyo سِشِین شوگیو
 ۴۷۵ Saadiah Gaon سَعِدیا گائون
 ۲۱۱ sefer Torah سِفرِ تورا
 ۳۸۵ Sefer Yetzirah سِفرِ یَصیرا
 ۶۸۹ casuistry سَفسطه‌گرایی اخلاقی
 ۵۶ سَفسطه‌گری
 ۵۳۶، ۴۸۰، ۴۱۱، ۴۰۴ سفیرا
 ۴۰۴ سفیرای دین
 ۴۸۰، ۳۸۵، ۱۷۸ sefirot سفیروت
 ۱۰۵ Saqqara سَقاره
 ۱۹۴ ساکاتیه
 ۳۱۵ secular سکولار
 ۳۱۰، ۲۹۴ secularism سکولاریسم
 ۲۹۴ سکولاریسم: فلسفه‌ی عملی مردم
 ۳۷۵ Sekiguchi Sakae سِکی‌گوچی ساکائه
 ۳۵۵ سَکِیَه‌پا
 ۳۸۵ Sakya Pandita سَکِیَه پاندیتَه
 ۶۳۹ Segeju سِجِجُو
 ۶۲۷ sagala سَگَلَه
 ۵۵۳ saguna سَگُونَه
 ۲۰۲ Cella سَلا
 ۴۳۴، ۲۸۹، ۲۷۶، ۲۳۴، ۱۰۷ slamet سلامت
 ۵۶۲، ۵۱۸
 ۲۲۹ Slametan سلامتَن
 ۳۷ Urals سلسله جبال اورال
 ۹۶ Sultan Sahak سلطان صحاک / سهاک
 ۱۵۱ سلسله کوه‌های هیمالیا
 ۶۳۱ Lodhi سلطان‌پور لودی
 ۶۴۶ Salafis سَلَفیه
 ۱۲۷ سلمان رشدی
 ۵۵۷ Selna سَلنا
 ۵۹۵، ۲۳۶، ۱۴۲، ۸۷ سلیمان

- Swami Muktananda سوامی موکتاننده پره‌همسه ۴۹۴، ۳۹۳، ۳۸۵، ۲۰۴، ۱۷۸ Samsara سنساره ۴۹۴، ۳۹۳، ۳۸۵، ۲۰۴، ۱۷۸
- ۴۰۳ Paramahansa سوامی پاراماهاسا ۶۷۷، ۶۷۶، ۶۱۳، ۵۵۹، ۵۰۳
- ۴۵۸ Swāminārāyan سوامی ناراین، جنبش ۴۵۸ ... سنسکریت sanskrit ۱۳۸، ۱۲۲، ۱۰۳، ۹۰، ۲۰
- ۳۷ Svantevit سوانتویت ۳۰۷، ۱۰۰ Seneca سنیکا
- ۳۹۱ Sawan Singh سوان سینگ ۱۴۳ Ira D. Sankey سنکی، آیرا دی
- ۴۰۴ Subash Shetty سوباش شتی ۱۵۴، ۶۸ Singapore سنگاپور
- ۲۱۵ Supārshva سوپارشوه ۵۸۲، ۵۸۱، ۴۷۹، ۲۱۵، ۴۸، ۴۶ Senegal سنگال
- ۴۰۷، ۳۹۷ Sutranata سوترانتته ۴۰۶، ۲۷۰ sangat سنگت
- ۶۶۴ sutranta سوترنته ۳۹۵ Seng Chao سینگ چائو
- ۱۸۹، ۱۵۸، ۱۲۶، ۹۱، ۶۹، ۵۴ Sutra سوتره ۶۲۰ petrogenes سنگ‌زاد
- ۴۳۰ سوتره‌ی مرگ بزرگ ۵۲۷ Sengen Daishin سین‌گن دای‌شین
- ۲۱۰ Fausto Sozzini فائوستو ۱۰۲ Sengushiki سینگوشیکی
- ۳۹۷ suttantika سوتنتیکه ۵۲۶ Sanha سنه‌هاها
- ۶۰۸، ۳۲۲، ۳۲۱، ۲۶۰ Soto سوتو ۲۸۵ San Huang wen سن هوانگ ون
- ۶۸۴ Sotuqnangu سوتوگ‌نانگو ۴۳۴ San Jose سن هوزه
- ۴۶۰ Suttung سوتونگ ۳۹۰، ۱۸۹، ۱۳۲، ۵۵، ۳۶ سن
- ۴۰۵ Sutta سوتته ۶۷۹، ۴۲ sannyāsin سنیا سین
- ۶۵۲، ۳۹۷، ۲۱۴ Sutta-pitaka سوتته-پیتکه ۴۰۰، ۳۷۵ Su سو
- ۳۲۱ Soji-ji سوچی‌چی ۶۷۰ Svātmarāma سواتمرامه
- ۳۲ Sujin سوچین ۴۲۳ Svātantrika سواتنتریکه
- ۴۱۷ Sucandra سوچندرته ۶۳۹، ۶۱۳ Swahili سواحلی
- ۴۲۴ Xochicalco سوچی کل کو ۳۷ Svarog سواروگ
- ۱۵ pseudepigrapha سوداپیگرافا ۶۳۸، ۳۸۷، ۳۱۲ Swazi سوازی
- ۶۵۰ Sodār Rahirā سودار رهیرا ۲۱۰ swastika سواستیکا
- ۳۰۹، ۲۱۵، ۱۳۲، ۴۸، ۴۷ سودان ۴۵۸، ۳۹۸، ۳۷۳، ۳۲۵، ۳۲۴، ۲۵۵ soāmi سوامی
- ۵۴۸ Sudharman سودرمن ۶۸۰، ۴۵۹
- ۴۴ Surat سورات Swami برهمانندا سرسوتی مهراج
- ۳۹۸، ۳۲۸، ۳۲۴، ۵۳ Surt سورت ۵۷۹ Brahmananda Saraswati Maharaj
- ۵۱۴ Severus سوروس Soamibagh سوامی‌بگ
- ۳۵۷ soroka سوروکا ۵۷۸ Swami Dayananda سوامی دایانندا
- ۲۹۴ Sorokin سوروکین ۴۵۸ Sivānanda سوامی شیواننده
- ۱۵۶ سوره‌های کمال فراشناخت Swami Shiv Dayal Singh سوامی شیو دیل سینگ

۶۳۹ symbolon سومبولون	An Pan Shou I Ching سوره‌ی آگاهی به تنفس
۲۱۵ Sumati سوْمَتی	۱۰۹
۵۹۴، ۴۸۰، ۱۱۵، ۴۲ Sumer سوْمَر	۲۶۰، ۱۵۶ سوره‌ی الماس
۶۹۲، ۶۵۹ Soma سوْمَه	۱۵۶ سوره‌ی دل
۹۴ Sumi سوْمی	۳۵۵، ۲۱۳، ۲۰۷ Lotus Sutra سوره‌ی نیلوفر
۵۱۷ سومین شورا	۳۵۶، ۶۵۰، ۶۸۵ ⇨ سادرمه- پوندریکه سوتره
۵۱۷ سومین شورای اتحاد	۴۵۷، ۳۷۳، ۴۹ Surinam سوْرِنام
۱۲۸ Sundarar سوْنْدَرَر	۳۰، ۳۷، ۳۸، ۱۰۶، ۱۴۲، ۱۶۶، ... سوریه Syria
۳۹۵ synderion سوْنْدِرِیون	۱۱۰ D. T. Suzuki سوْرُوْکی، دی. تی.
۶۹۰، ۶۴۵، ۴۹۸، ۲۶۰ Sung سوْنْگ، سلسله‌ی	۶۶۹، ۳۱ Susano-o سوْسَانُوْو
۳۸۵ Sonam Tsemo سوْنَم تسیمو	۸۹، ۵۰، ۲۵ Society Islands سوْسایتی ایلندز
۵۴۵ Sönam Gyatso سوْنَم گیاتسو	۲۰۳ sushumna سوْشُوْمَنَه
۲۴۳ Dr Sun Myung Moon سوْن میوْنْگ موْن	۴۶۵ Soshyant سوْشیانْت
۳۷۵ Su-no-okami سو-نو-ئوکامی	۲۷ Sophrony Zakharov سوْفرونی زاخاروف
۲۷۱ Soninke سوْنینکه، قبیله	۳۵۲ Sophrony سوْفرونی فقید
۱۳۱ Sun Young Moon سوْن یوْنْگ موْن	۶۵۶، ۶۵۵، ۱۶۳، ۱۴۰ Sophia سوْفیا
۲۱۵ Suvidhi سوْویدی	۶۵۶ سوْفیای بیرون پله روما
۲۸۸ svadharma سوْدهْرْمَه	۴۵۲ sukkah سوْکا
۶۵۰ savayyā سوْوَا	۶۸۵ Soka Gakkai سوْکا گَکَای
۶۸۴، ۲۹۶ Soyal سوْیال	۶۹ Sukhāvati سوْکاوْتی
۲۳۳ Savitri سوْوتِری	۵۲۶، ۲۵۵، ۱۸۶ Sukhavativyuha سوْکاوْتی ویوْهَه
۶۵۸، ۶۵۷، ۵۵۷، ۶۸، ۲۳ سوْنْد	۲۸۳ Sucellus، Sucellos سوْکُلُوْس
۴۲۱ Suiko سوْیِکو، امپراتریس	۴۵۲ Sukkot سوْکوت
۱۰۲، ۶۱ Suinin سوْیِنین	۴۹۱، ۱۰۱ Sukuma سوْکُوْمَا
۱۸۵ سه اقنوم در یک ذات	۳۶۹ Soga سوْگا
۲۲۹ Ce Acatl سه آکاتل	۶۹۳ sugya سوْگیا
۲۱۷ سه پناه	۱۹۹ sol Invictus سوْل اینویکتوْس
۱۹۵ سه پیشوای کبیر، عید	۱۶۶ Saul سوْلْس
۶۳۰، ۳۸۲ sahaj سهْج	۱۷۱ Solutrean سوْلُوْتْرِیایی
۴۵۸ Sahajānanda سهْجَانَنْدَه سوْامی	۵۹۹، ۸۸، ۳۹ Solomon Islands سوْلومون ایلندز
۴۰۰ sahaja سهْجَه	۲۱۵ Sulis Minerva سوْلِیس مینروا
۲۱۳ سه حقیقت	۲۴۶ Solimoes سوْلیموس
۲۰۳ sahasrara cakra سهْهَسْراره چکره	۲۵۱، ۱۲۰ Sumatra سوْمَاتْرَا

- سیسترسیان Cistercians ۴۴۶
 سیس گنج Sis Ganj ۵۵۱
 سیسیل ۱۷۱
 سی فو Ssu fu ۲۸۵
 سیک راحت مریادا Sikh Rahit Maryādā ۳۲۴، ۵۰۳
 سیلا sila ۸۲
 سیلان ۲، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۳۸، ۱۵۱، ۲۱۶،
 سیلم Salem ۲۲۳
 سیلوان، قدیس St. Silouan ۳۵۲
 سیلوانوس Silvanus ۱۶۶
 سیلوان Silouan ۲۷
 سیما چیان Ssu Ma Ch'ien ۵۳۰، ۵۳۵
 سیمارون cimarron ۵۶۹
 سیمحت تورا Simchat Torah ۴۲۰
 سیمرنی simarani ۶۳۰
 سیمون کورنهی Simon of Cyrene ۱۱۷
 سیمهسته Simhastha ۲۱۶
 سیمئون اوندتو Simeon Ondeto ۵۷۱
 سین Sin ۴۳
 سینا، کوه ۲۷۰، ۴۵۲، ۴۵۳
 سیندی sindhi ۳۲۵
 سینسیناتی Cincinnati ۶۵
 سینگ Singh ۵۳، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۸۰، ۱۸۳، ۱۸۴،
 سینگالووده سوتته Si(n)galovāda Sutta ۴۰۵
 سینگ سبها Singh Sabhā ۱۱۱، ۱۸۰، ۱۸۳، ۲۳۹، ۳۲۴
 سین کیانگ Sinkiang ۱۰۹
 سینگمان ری Syngman Rhee ۵۰۶
 سینهللی Sinhalese ۱۱۰
 سیوا Sevā ۳۲۵
 سیوان جو Xuanzhou ۵۷۴
 سیوان زانگ Hsuan Tsang ۴۰۶، ۴۶۳
- سه کای ماهیکاری بون می کیودان Sekai Mahikari
 سه گوهر ۲۸۳
 سهله sahalā ۱۲۰
 سیادواده syādvāda ۷۳
 سی اوتلامپا Cihuatlampa ۴۰۲
 سی اوتتوییشکه Cihuateopixque ۲۱۸
 سیاهان بوتهازار ۳۷۳
 سیاه پوست Negroe ۵۷، ۶۳، ۲۴۰، ۶۶۲
 سی آی ان آر CINR ۵۴۵
 سی ایتنا Siitna ۳۴
 سیبری ۶۲۴
 سیپار Sippar ۳۹۹
 سیپاریا Siparia ۳۲۰
 سیتا Sītā ۳۲۸-۹، ۶۸۳
 سیتو Citeaux ۳۵۳
 سی چو نو ایه Seicho No Ie ۹۴، ۴۰۳
 سیچوان Szechuan ۲۸۴
 سید sid ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۴۰، ۲۱۷، ۳۷۶
 سید Siddh ۳۹۲
 سید seid ۶۶۳
 سیدارته Siddhārtha ۵۴۹
 سیدته Siddhattha ۵۴۹
 سیدنا ایسا ثیاو Seydina Issa Thiaw ۴۸
 سیدنی Sydney ۵۹۱
 سیده siddha ۱۸۷، ۲۰۴
 سیده گورو Siddha Guru ۴۰۴
 سیده مدیتیشن Siddha Meditation ۴۰۳
 سیدی siddhi ۵۴۸
 سیرا لئون Sierra Leone ۲۳۹، ۵۷۰، ۶۰۵
 سیرزایر Pilgrim's Progress ۳۶۵
 سیری چند Siri Chand ۴۶۶
 سیریل Cyril ۴۸۱، ۵۱۴، ۶۲۴

- شب بزرگ شیوا ۲۳۴
 شبیره Shabara ۶۲۸
 شب سال نو ۲۳۱
 شته‌پته Shatapatha ۱۲۲
 شجره‌ی حیات Tree-of-Life ۴۴۶
 شحریت shacharit ۶۴۰
 شیختر، سالومون Solomon Schechter ۶۹۹
 شراب‌افشانی libation ۴۷۶ ← افشانی
 شراده shrāddha ۳۹۰
 شراوکه shrāvaka ۲۱۷
 شراونه بلگولا Shravana Belgola ۱۲۰
 شردا shraddhā ۳۸۲
 شرف، بهرام‌شاه Bahranshah Shroff ۴۴
 شرکت تجاری آکیم Akim ۲۴۰
 شروئی Shruti ۴۱۲، ۱۲۴
 شری Sri ۲۲۹
 شری اوروبیندو، آشرام Sri Aurobindo Ashram
 ۵۷۸، ۴۱۲
 شری چینموی کومار گوسه Sri Chimony Kumar
 ۴۱۲ Ghose
 شری‌دیوی Shridevi ۶۶۵
 شری کشیتره Shri Kshetra ۲۵۱
 شریمد راجه‌چندرہ Shrimad Rājacandra ۲۵۵
 شری‌مسه Shreyamsa ۲۱۵
 شری موکتانندا، آشرام Shree Muktananda Ashram
 ۴۰۴
 شرینگری Shringeri ۴۲۰
 شری هانس جی مهاراج Sri Hans Ji Maharaj ۵۵
 شیشامانه Sheshamane ۳۲۷
 ششمین نوبت نماز Vespers ۴۴۱
 شیشنر، ریچارد Richard Schechner ۴۱۹
 شصت سال از زندگی یک آشوبگر ۲۹۴
 شطح‌گویی glossolalia / gift of tongue ۱۶۳
- سئوترانتیکه saurantika ۳۹۷
 سئوساکیان Sau Sākhīan ۳۲۴
 سیئول ۵۰۵، ۵۰۶
 سیونه Sione ۸۸
 سی و نه ماده Thirty-Nine Articles ۴۵، ۸۳
 سیئرا نوادا Sierra Nevada ۵۲۶
- ش
- شبابز Shabbaz ۶۲
 شاخ چشانه drinking horn ۶۵۷
 شاخه‌ی دیویدیان Branch Davidians ۵۴۴
 شادی تورات Simchat Torah ۲۷۰
 شاستره shāstra ۲۰، ۲۵۳، ۴۹۶، ۵۴۲، ۶۶۰، ۶۷۷
 شاسو shaso ۲۵۶
 شافعی ۴۷۲
 شاکا Shaka ۶۵۰، ۱۳۸
 شاکیه‌مونی Shakyamuni ۷۴، ۱۳۸، ۵۴۹
 شاگردان مسیح Disciples of Christ ۳۱۴
 شال شماس orarion ۲۲۶
 شال یکپارچه epitrachelion ۲۲۶
 شام آخر ۱۲۲، ۲۲۶
 شانتی Shānti ۲۱۵
 شانتی‌رکشیتہ Shantirakshita ۶۵۲
 شان‌ونگ، استان Shantung ۱۸۲، ۵۲۱
 شانگ، دوره‌ی Shang ۲۸، ۱۸۲، ۴۰۹
 شانگ، سلسله‌ی Shang ۵۳۱
 شانگ چینگ Shang Ch'ing ۲۸۵
 شانگو Shango ۴۹، ۱۹۲، ۳۵۷، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸
 شاوووعوت Shavuot ۱۹۴، ۴۵۲
 شاولی Shavi ۴۲۳
 شاه رقصندگان ۶۸۲
 شاول Saul ۶۱۳
 شبات Sabbath ۴۱۰، ۴۱۱، ۵۱۶، ۶۸۴

- شو Shu ۷۱، ۴۳۰، ۴۹۹، ۶۵۰، ۷۰۰
- شوایتسر، آلبرت A. Schweitzer ۲۳۰
- شوباکره‌سیمهه Shubhakararimha ۲۶۱
- شوبو Shobo ۳۲۱، ۴۲۲
- شوپانا Shopana ۳۷۶
- شوتوکو، امپراتریس Shotoku ۶۳۱
- شوتوکو، شاهزاده Shotoku ۱۳۸، ۳۶۹، ۵۲۵، ۶۳۱
- شوتوکو تاشی دن‌ریاکو (زندگی‌نامه‌ی ولیعهد شوتوکو) Shotoku Taishi Denryaku ۴۲۱
- شوچی کتسال Xochiquetzal ۱۸۴
- شودهویکا Shodewika ۵۰۶
- شودی shudi ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴
- شوراهای جهانی کلیساها Ecumenical Council ۴۲۲
- شورای ترنت The Council Trent ۴۲۲، ۴۳۷، ۵۸۰
- شورای توسعه‌ی اقتصاد ملی ۴۸۲
- شورای جهانی کلیساها World Council of Churches ۵۱۹، ۲۳۷، ۵۶
- شورای خلقیدونیا ۴۲۲، ۴۸۱، ۵۸۵
- شورای خلیفه‌گری تعمیدگران روحی ترینیداد و توباگو ۱۹۱
- شورای عمومی کلیسا ۶۳۶
- شورای قسطنطنیه ۴۲۲
- شورای کلیسای synod ۴۹۱، ۶۱۴
- شورای کلیسای انجیلی لوئیزی وایسکانسین Wisconsin Evangelical Lutheran ۴۷۰
- شورای نیقیه ۲۵، ۴۲۲، ۵۸۵
- شورنگمه‌سمادی‌سوتره Shurangama-samādhi-sutra ۵۲۶
- شوش Susa ۳۶۷، ۴۵۴
- شوفار shofar ۲۷۰، ۳۴۸، ۶۹۶
- شوکری چکیه، میثل Shuker Chakia ۱۸۰
- شوگو نیهونگی Shoku Nihongi ۱۶
- شعایرنامه Sacramentary ۴۴۲
- شفابخشی از راه ایمان faith-healing ۴۰۰
- شفابخشی الاهی divine-healing ۵۴
- شفابخشی نبی‌وار prophet-healing ۵۴
- شکته، آیین Shaktism ۶۷۸
- شکتی Shakti ۲۰۳
- شکتی‌پت Shaktipat ۴۰۴
- شک‌گرایی scepticism ۳۵۷
- شلینگ، اف. دبلیو. جی. F. W. J. Schelling ۲۱۷
- شماس ۲۶، ۲۲۶، ۳۴۲، ۴۴۲
- شمالگان ۸۲، ۴۱۸
- شمایل‌دوستان iconophiles ۴۱۵
- شمایل‌نگاری iconography ۶۲۰
- شمبه، جی. جی. J. G. Shembe ۴۸، ۵۲۰
- شمته Shamatha ۱۱۹، ۳۸۸
- شمعون قیروانی Simon of Cyrene ۱۱۷
- شمعون متأخر، قدیس St Simeon the New ۴۴۶
- شمَن‌خانه ۱۰۱
- شمَن‌گرایی ۴۱۹
- شم‌نسیسم shamamism ۱۷۲، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۴۸
- شمونه عسره Shemoneh Esreh ۴۵۰
- شین shen ۱۱۲، ۲۳۱، ۲۶۰، ۲۸۵، ۵۶۳، ۶۸۶، ۶۹۰
- شنبه‌ی ایلعازر ۱۹۵
- شنتی پرون Shanti Parvan ۶۱۵
- شین جو Shēn chu ۶۸۶
- شن داتو Shan Tao ۲۵۶
- شن دونگ zhen tong ۲۵۳
- شینراب می‌وو Shenrab Miwo ۱۴۱
- شین‌سیو Shen Husiu ۲۶۰
- شینشایی Shenshai ۴۴
- شنکره‌آچاربه Shankarācarya ۴۲۰
- شین نونگ Shen Nung ۵۶۳، ۶۹۰
- شین هوئی Shen Hui ۲۶۰

- شومو، امپراتور Shomu ۳۶۹، ۴۲۲، ۶۳۱
 شون Shun ۴۹۹
 شونالند Shonaland ۶۰۸
 شونیاتا shunyatā ۲۱۳، ۲۶۱، ۵۶۸
 شووا، امپراتور Showa ۹۴
 شوَه shava ۴۱۴
 شوئو سینگ Shou Hsing ۶۹۰
 شهاب‌الدین مرجانی ۳۴۶
 شهر خدا ۳۶۷
 شهردولت Polis ۲۱۱، ۶۸۸
 شهسواران طریقت بیمارستان قدیس یحیی
 تعمیردهنده ۴۲۵
 شهودهای وحیانی revelatory visions ۴۲۵
 شیتله Shitla ۲۱۵
 شی تنوَجی Shitenno-ji ۴۲۱
 شی چینگ Shi Ching ۴۹۹
 شیخ حمدالله بن محمد Hamahu'ullah ۲۷۰
 شیخ عدی ۶۹۰، ۶۹۱
 شیخ محمد عبده ۵۷۸
 شیره، رودخانه‌ی Shire ۵۷۶
 شیزن نوهو shizen noho ۴۰۰
 شیزوئوکا، استان Shizuoka ۴۰۰
 شیطان‌شناسی demonology ۲۸۶
 شیور shiur ۶۹۳
 شیعه ۲۰، ۳۷، ۶۲، ۹۸، ۱۳۲، ۱۸۹، ۱۹۰، ...
 شیکاگو Chicago ۶۱، ۴۵۹، ۵۹۰، ۶۷۹
 شیکینگ shaking ۵۱۸
 شیکا Shiga ۳۷۹
 شیلپه‌شاستره Shilpashāstra ۶۸۲
 شیلوک‌لند Shillukland ۴۲۸
 شیلوه Shiloh ۲۳۸
 شیله shila ۴۰۵
 شیمانِه Shimane ۱۰۲
- شیمعون بر یوحای، ربی Simon bar Yochai ۳۶۵،
 ۴۵۱
 شیموگامو Shimogamo ۵۶۶
 شی‌میزو Shimizu ۷۴
 شین Shin ۴۲۸
 شین‌تای Shintai ۱۰۲
 شین‌جین گوایتسو Shinjin goitsu ۱۷۰
 شین‌تائو Shin tao ۴۲۸
 شین‌ران Shinran ۶۹
 شین‌مه shinme ۱۰۱، ۱۰۲
 شیوا Shiva ۸۷، ۱۰۳، ۱۲۴، ۱۲۸، ۱۵۱، ۱۶۴، ...
 شیوا، آیین Shaivism ۶۷۶، ۶۷۸
 شیواننده Shivananda ۶۷۹
 شیوایتل xihuitl ۲۱۳
 شئول Sheol ۵۹۵
 شیومول‌پیلی Xiuhmolpilli ۱۷۳، ۲۱۳، ۵۷۹
 شیوه Shaiva ۱۰۳، ۱۸۷، ۲۳۴، ۴۳۱، ۶۳۲، ۶۷۶
 ۶۷۸
 شیوه، آیین Shaivism ۶۷۶، ۶۷۸
 شیوه-سیدانته Shaiva-Siddhānta ۶۷۸
 شیوه‌ی اثباتی cataphatic way ۴۴۶
 شیوه‌ی زیستن modus vivendi ۳۴۹
 شیوی Shaivite ۴۸۶
 شی هوانگ دی، امپراتور سلسله‌ی چین Shih huang
 ۵۳۵ Ti
 شیء کیش cult object ۲۱۸
- ص**
 صاحب‌کرامات charismatic ۴۵۹
 صادر emanation ۱۲، ۱۱۷، ۲۷۰، ۲۷۷، ...
 صادق با خدا Honest to God ۵۷۸
 صانع / دمیورگوس demiurge ۱۱۶، ۵۴۷، ۶۵۰
 ۶۵۶

- صَدِّیق tzaddik ۲۷۰
 صربستان ۶۱۲
 صعود، عید Assumption ۱۹۴
 صِفَد Safed ۴۸۰
 صلح‌جوی جزیره‌ی الچو، کیش Elcho ۳۹
 صلیب گل سرخ، آیین ۳۸۱
 صورت اسامی کانونی اتحاد فرخنده ۲۸۴
 صورت خدا Imago Dei ۸۰، ۱۲۳، ۵۱۵، ۶۸۲
 صورت فلکی constellation ۲۰۶
 صورت‌های ابتدایی زندگی دینی، کتاب ۲۲۴
 صوم tzom ۳۴۴
 صوم گدلیا Tzom Gdaliah ۳۴۴
 صهیون Zion ۸، ۴۸، ۸۸، ۱۲۲، ۱۸۲
- ظ
- ظهور دوم مسیح ۲۷۴
 ظهور و سقوط امپراتوری روم The Rise and Fall of
 the Roman Empire ۳۴۷
- ع
- عام‌گرایی inclusivism ۵۰۲
 عبا pluviabile / paenula ۲۲۶
 عبدالقیوم نصیری ۳۴۶
 عبدو لاهیت Abdu Lahette ۵۸۲
 عبرانیان Hebrews ۲۷۹، ۴۹۸
 عشره uthra ۶۰۲
 عَدَن ۱۵۰
 عذرای مقدس، عید ۲۲۷
 عرفان همه‌خدایی panenhenic mysticism ۴۴۴
 عشای ربانی Mass ۴۵، ۱۱۳، ۱۵۵، ۲۲۶....
 عشتاروت (عشتورت) Ashtoreth ۱۲۷، ۴۷۳
 عِشتر / ایشتار ۴۳
 عصر برج دلو Age of Aquarius ۲۴۲، ۴۴۹
 عصر تاریک Dark Age ۵۲۹، ۶۹۶
 عصر طلایی ۱۶۹، ۲۰۹، ۲۱۱
 عصر مفرغ شمالی ۵۰۴
 عقاب سفید ۴۹۳
 عقل‌گرایی rationalism ۵۹، ۴۱۵
 عقل‌گرایی نوین ۵۹
- ض
- ضد جهان‌وطنی anti-cosmopolitan ۵۲۱
 ضد فرهنگ counter-culture ۲۳۸، ۲۴۲
 ضد کیش anti-cult ۴۵۹
- ط
- طبریه Tiberia ۳۵۹
 طرح جهانی World Plan ۵۷۹
 طرسوس Tarsus ۱۶۶
 طریق اشراقی illuminative way ۴۴۶
 طریقت باستانی و عرفانی صلیب گل سرخ Ancient
 and Mystical Order Rosae Crucis (AMORC)
 ۴۳۴
 طریقت پست ۶۸۷
 طریقت قراولان Order of Sentinels ۲۲۲
 طریق وحدت‌بخش unitive way ۴۴۷
 طَعَمه همیصوت Ta'amei hamitzvot ۶۲۶
 طَلّیت Tallit ۴۲۰، ۴۳۵
 طَلّیت قاطان Tallit katan ۴۳۵

- غیرتثلیثی non-Trinitarian ۵۱۶
- عقیوا، ربی Akiva ۴۵۱
- علم رمل geomancy ۴۷۵
- علم کشنوم Ilm-i Kshnoom ۴۴
- علم و تندرستی با کلیدی برای کتاب‌های مقدس Science and Health with a Key to the Scriptures ۴۵۰
- علیا aliyah ۳۰، ۱۲۳، ۴۳۴
- عمارنه Amarane ۱۲، ۴
- عمر بن سعید الفوطی al-Futi ۲۱۵
- عموریان Amorites ۱۱۵
- عنخ Ankh ۶۳۶، ۶۸۱
- عنکبوت‌زن ۶۸۴
- عومر omer ۱۶۱، ۴۵۱، ۴۵۲
- عهد جدید ۵۰، ۷۶، ۱۰۶، ۱۶۲، ۱۶۷، ...
- عهد عتیق ۹، ۴۹۸، ۵۰۰، ۵۸۱، ۶۳۳
- عهدین ۱۵، ۴۳۹
- عیسی ۲۱، ۵۶، ۷۶، ۱۱۲، ۱۲۲، ۱۳۰، ۱۴۳، ...
- عیلام ۱۴۹، ۲۲۲، ۴۵۴، ۴۵۵، ۶۸۱
- غ
- غار آجنتا Ajantā ۲۲۱
- غارمعبد ۴۲۳
- غزالی، امام محمد ۴۴۶، ۱۸۹
- غضروف مرتعش، گروه Throbbing Gristle ۱۷۷
- غلاطیه Galatia ۱۶۶
- غمالاییل اول Gamaliel I ۱۶۶
- غنا Ghana ۶۳، ۱۱۷، ۲۱۵، ۲۴۵، ۵۱۰، ۵۴۱
- غوغاسالاران mob rule ۶۹۷
- غیب‌بین clairvoyant ۷۵
- غیب‌گو augur ۹۱، ۴۶۰، ۵۰۰
- غیبگویی divination ۲۴، ۲۹، ۸۹، ۱۰۳، ...
- غیراعترافی non-confessional ۶۹، ۴۶۱، ...
- غیربرادران non-Brethren ۱۲۲
- ف
- فا Fa ۴۷۷
- فاتحان اسپانیایی conquistadors ۲۴۴
- فاتیما Fatima ۴۲۵
- فارد، والیس Wallace Fard ۶۲
- فازانگ Fatsang ۱۸۳، ۶۸۳
- فا سیان Fa Hsien ۴۰۶
- فا شیانگ زونگ ۴۰۶
- فاکس، جرج George Fox ۲۹۶، ۵۲۸، ۵۴۴
- فال، ایبرا Ibra Fall ۵۸۲
- فال‌بینی ۲۴
- فالزبرگ جنوبی South Fallsburg ۴۰۴
- فال‌گیری ۴۶۰
- فانتی Fanti ۵۲
- فانکی، کانوینس Fankee ۵۳۰
- فانگ شی fang shih ۵۳۵
- فالور، جیمز دبلیو. James W. Fowler ۳۳۸
- فتیال‌ها fetiales ۴۹۹
- فتیش fetish ۶۳۸، ۶۳۹
- فرات ۵۱۴
- فراتریا phratry ۱۵، ۶۴۸
- فراشناخت wisdom ۲۴، ۱۰۹، ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۵۰، ...
- فراطبیعی‌ها The supermatural ۱۶۸، ۲۲۳، ۲۵۹، ۳۱۷، ۳۹۶
- فراکوهی / اولترامونتانیسم Ultramontanism ۶۳۶
- فرانسه ۲۳، ۴۹، ۱۲۱، ۱۷۱، ۱۸۲، ۲۷۱، ...
- فرانکل، زد. Z. Frankel ۶۹۹
- فرانکه، ای. اچ. A. H. Franche ۱۹۳
- فرانکی Frankish ۶۲۴
- فربونیس Phrebonis ۶۵۵
- فرجامینگی Ultimacy ۶۰

- ۴۹۹ flamines فلامین‌ها
 فلسطین ۳۹، ۳۰، ۳۶، ۴۳، ۱۸۲، ۲۷۰، ۲۸۶ ...
 فلورانسی ۳۵۳
 فلوطین Plotinus ۶۴۱
 فمینیسم feminism ۶۳۸، ۲۴۹
 فنیریر Fenrir ۴۷۵
 فَنگ Fang ۴۸
 فنلاند ۵۵۷
 فن موعظه homiletics ۱۷۹
 فوئآراسان Futaarasan ۱۰۱
 فوئارک Futhark ۳۴۹
 فوتیوس کبیر Photios the Great ۶۲۴
 فوجی، کوه Fuji ۵۲۷، ۷۴
 فوجی‌وارا Fujiwara ۴۲۱، ۳۷۰، ۸۴، ۷۱
 فوجی‌وارا تسونیتسوگو Fujiwara Tsunetsugu ۸۴
 فوجی‌وارا کانسه‌سوکه Fujiwara Kanesuke ۴۲۱
 فودو Fudo ۴۳۰، ۱۳۸
 فوردیکیدیا Fordicidia ۶۴۷
 فورستی Forseti ۱۱۸
 فورمن، جیمز J. Forman ۴۸۲
 فوسو - کیو Fuso-kyo ۵۲۷
 فوُسی Fu Hsi ۶۹۰، ۵۶۳
 فوُشین Fu Shen ۶۹۰
 فوُشی‌می ایناری Fushimi Inari ۱۰۶
 فوکو، میشل Michel Foucault ۵۹۱
 فوکوُجوُجوُ Fukujoju ۴۳۰
 فوکوُیی، استان Fukui ۳۲۱
 فولانی Fulani ۲۷۱
 فوله Phyle ۶۴۸
 فون Fon ۷۷-۴۷۶
 فونج مسلمان Muslim Funj ۶۴۲
 فوُبرباخ، لودویک‌ای. Ludwig A. Feuerbach ۶۳۷، ۲۲۸، ۱۹۳
 فردریک دنیسون مورس Frederick Denison Maurice ۵۷۸
 فردگرایی individualism ۵۹۱، ۷۶
 فردوس ۵۳۸، ۴۴۴
 فرزندگان الهام‌یافته ۶۵۹
 فرزندان خدا Children of God ۲۷۴، ۲۴۳، ۲۳۸
 فرشتگان اعظم archangel ۶۷
 فرشته‌شناسی angelology ۴۶۴
 فروریوس Porphyry ۶۴۲
 فرقه‌های سوم Third Orders ۳۵۳
 فرمانروای خدایی بزرگ چکاد شرقی ۶۹۰
 فرنج، آتش ۳
 فرنکلین، جوزف Joseph Franklin ۴۱۰
 فرورنه Fravarane ۶۰۰
 فرومنتیوس Frumentius ۵
 فروید، زیگمونت Sigmund Freud ۶۳۷، ۳۳۷
 فرویدیسم Freudianism ۲۲۸، ۸۱
 فره ۴۰۹، ۴۱۰
 فرهنگ /تدایی Primitive Culture ۱۹۶
 فریر Freyr ۶۵۷، ۳۷۱، ۱۱۸، ۱۳
 فریسیا Frisia ۱۱۸
 فریسیان Pharisee ۱۹۵
 فریسی‌گری Pharisaism ۴۷۲
 فریک، هاینریش Heinrich Frick ۳۹۲
 فریگ Frigg ۶۵۷
 فری‌یا Fria ۶۵۷، ۳۷۱
 فری‌یا Freyja ۶۵۷، ۴۶۰، ۳۷۱
 فسطاط Fostat ۱
 فصیح، عید Peschal ۴۴۲، ۱۹۴
 فطیر ۱۶۲
 فقرای لیون Poor Men of Lyons ۴۴۵
 فقیر چند، گورو ۳۲۵
 فل، مارگریت Margaret Fell ۲۹۶

- قانون‌نامه‌ی دریاچه‌ی زیبا ۳۰۷
 قاهره ۵۵، ۳۸۶، ۴۴۹
 قبا cassock ۲۲۷
 قبا‌ی سفید کلیسای غرب Western alb ۲۲۶
 قیرس ۸۲، ۱۴۷، ۱۶۶
 قدرت سیاه ۴۸۲
 قدس‌الاقداص Holy of Holies ۶۹۶
 قُدسینه The sacred ۶۱، ۲۱۳، ۵۳۸، ۵۵۷
 قُدوش qadosh ۴۸۲
 قدیسان آخر ایام Latter-day Saints ۳۱۴
 قربان‌گر victimarii ۱۱۱، ۴۸۶
 قربانی‌های سوخته holocaust ۱۵
 قُرطُبه ۱
 قرقیزستان ۴۰
 قزاقستان ۴۱
 قسطنطنیه ۲۱۷، ۲۴۹، ۴۲۲، ۴۲۶، ۵۱۳، ۶۰۶
 ۶۰۷
 قسطنطین Constantine ۲۹۸، ۵۸۷، ۶۰۶
 قَصّه‌ی سَنجان ۱۴۹
 قفقاز ۲۲، ۲۳، ۳۴۵
 قُلستا Qolasta ۶۰۱
 قلمرو کهن، سلسله ۱۶، ۹۵، ۱۶۰، ۲۳۰، ۲۷۵، ۳۳۴
 ۵۸۹، ۶۱۴، ۶۸۷
 قلمرو میانه ۹۵، ۱۶۰، ۴۰۲
 قلمرو نو ۱۶، ۴۶، ۲۷۵
 قلمرو نو، کیش ۲۷۵
 قلیپا kelippah ۴۰۴
 قنیشره Qenneshre ۵۱۴
 قوم سطح زمین ۶۳۱
 قیدوش Kiddush ۱۲۳، ۴۱۱
- ک**
 کا Ka ۱۶۰، ۲۷۵، ۳۸۶
- فیثاغورث ۴۴۳
 فیجی Fiji ۸۸، ۱۵۴
 فیچینو، مارسیلیو Marsilio Ficino ۳۹۱
 فیداسیفتسی Fedoseevtsy ۶۱۴
 فیری Phiri ۶۴۹
 فیضان emanation ۱۱۶، ۲۰۳، ۲۸۳، ۴۰۴، ۴۱۴، ۴۲۰
 فیل Feil ۳۰۳
 فیلادلفیا ۵۱۲
 فیلاکتری phylacteries ۱۹۲
 فیلیپی Philippi ۳۴۲
 فیلسوف توتنی Philosophus Teutonicus ۱۴۰
 فیلسوفیا ۴۷۷
 فیلوکالیا Philokalia ۴۴۷
 فیلون اسکندرانی Philo ۶۹۹
 فیلون جُبیلی / بیبوسی / بوُبُلوسی Philo of Byblos
 ۴۷۵
 فیلیپ چهارم ۴۲۵
 فیلیپس، دی. زد. D. Z. Phillips ۴۷۴
 فیلمین ۳۹، ۸۸، ۱۰۴، ۲۴۰، ۲۵۰، ۳۵۴، ۵۱۹
 فیلیوکوئه Filioque ۴۵
 فینی، چارلز گرندیسون Charles Grandison Finney
 ۱۴۳، ۱۴۴
- ق**
 قاجاریه ۳۸۶
 قادیه Qadiyya ۴۸
 قارو، ربی یوسف Joseph Caro ۴۲۲
 قاری Anagnostes ۴۴۲
 قاضی شیمپ Schempp ۶۸
 قانون اساسی هفده ماده‌یی ۴۲۱
 قانون اصلاح آموزش و پرورش بریتانیا ۵۹۸
 قانون تساهل Act of Tolerance ۵۲۷

- ۱۶۹ Castor کاستور
 ۴۳۳ Kassel کاسل
 ۵۲۵، ۵۱۳ KCIA کاسیای
 ۴۳ Kassites کاسی‌ها
 ۵۲۵ Kashihara کاشی‌هارا
 ۱۷۴ peyote cactus کاکتوس پیوتی
 ۱۶ Kagemni کاجمینی
 ۳۷۰ Kagoshima کاکوشیما
 ۳۵۵ Kagyu Pa کاجیو پا
 ۳۷۷ Calabar کالابار
 ۱۹۷ Calmecac کالمه‌کاک
 ۶۳۱ Kālū کالو
 ۱۱۸ Kalvaitis کالوایتیس
 ۴۹۵، ۳۰۷ Jean Calvin کالون، ژان
 ۴۱۷، ۲۰۶ Kālachakra کالچکره
 ۵۹۱، ۵۱۲، ۴۳۴، ۷۶، ۴۵ کالیفرنیا
 ۲۵۰، ۳۹ Kalimantan کالیمانتان
 ۲۷۷ A. Collins کالینز
 ۶۵۰، ۳۷۰، ۳۲۱، ۲۰۷ Kamakura کاماکورا
 ۳۵۳ Camaldoli کامالدولی
 ۳۵۳ Camaldolese کامالدولیان، فرقه‌ی
 ۶۱۳ Kamba کامبا
 ۲۵۱ کامبوج
 ۵۰۰ Campania کامپانیا
 ۶۳۴، ۲۳۸، ۱۰۱ کامرون
 ۶۳۱، ۴۹۶، ۳۶۹ Kammu کامو، امپراتور
 ۵۲۹ Elliott Kamwana کاموانا، الیوت
 ۶۰۶ Camulia کامولیا
 ۶۰۶ Camuliana کامولیانا
 ۹۴ Kameoka کامه‌اوکا
 ۶۲۲ Kāma-Sutra کامه سوتره
 ۴۹۶ Kāma-shāstra کامه شاستره
 ۲۵۹ kāma-loka کامه-لوکه
- ۵۵۹ Kaunda کاوند
 ۳۴۵ Kabarda کاباردا
 St Nicolas Cabasilas کاباسیلاس، قدیس نیکلاس
 ۴۴۶
 ۵۴۱ Kabaka کاباکا
 ۹۳ caboclo کابوکلو
 ۶۰۶ Cappadocia کاپادوکیا
 ۶۹۹ M. Kaplan کاپلان، ام.
 ۱۷۷ kapu کاپو
 ۱۱۷ capito کاپیتو
 ۴۸۹ katharos کاتاروس
 ۵۴۸ Cathari کاتاری
 ۴۸۹ Catharism کاتاریسم
 ۱۰۲ katsuogi کاتسوگی
 ۱۲ Social Catholicism کاتولیک اجتماعی، آیین
 ۴۹۰
 ۴۹۰ Liberal Catholicism کاتولیک لیبرال، آیین
 ۱۴۷ Catholicos کاتولیکوس
 ۴۸۹ کاتولیک‌های قدیمی
 ۵۴۲، ۴۹۱ Katonda کاتوندا
 ۵۴۹ Carai کارایی
 ۷، ۸۵، ۱۹۱، ۲۴۱، ۳۱۸، ۳۱۹، ... کارائیب
 ۵۴۸ Carpocrates کاریوکراتس
 ۹۲ Alan Kardec کاردک، آلن
 ۱۹ Karelia کارلیا
 ۱۲۰ Karnataka کارناتکه
 ۳۷۵ کار نور
 ۶۸۸ Karneia کارنیا
 ۳۳۶، ۳۳۵ Carriacou کاریاکو
 ۴۲۶ Benjamin Kazansky کازانسکی، بنیامین
 ۶۲۴ Nicolas Kasatkin کاساتکین، نیکلاس
 ۳۱۲ کاستاریکا
 ۴۱۹ Carlos Castaneda کاستاندا، کارلوس

- کامی کو kamiko ۶۲۶
 کامی گامو Kamigamo ۵۶۶
 کامی - نو - میچی kami-no-michi ۴۲۸
 کانادا ۵۹۰، ۴۹۷، ۴۵۷، ۳۱۴، ۱۵۵، ۱۵۰، ۶۵
 کانپت Kānphat ۳۹۲
 کانت، ایمانوئل Immanuel Kant ۵۰۲، ۳۴۷، ۱۲۴
 کانبجور Kanjur ۴۹۷، ۲۱۴، ۱۳۷
 کانبجورم Conjee-varam ۲۱۶
 کانبچی پورم Kāncipuram ۲۱۶
 کاندا توکومیتسو Kanda Tokumitsu ۱۷۱
 کان سایی Kansai ۲۵۳
 کانلا Canela ۳۸۳
 کانن Kannon ۲۵۳
 کانو Kano ۲۳۸
 کانون پالی ۱۳۷، ۱۳۸
 کاواته بون جیرو Kawate Bunjiro ۵۲۶
 کاهن شاه ۲۰۹
 کای دان kaidan ۶۵۰
 کاوتس Cautes ۶۲۰
 کاوتوپاتس Cautopates ۶۲۰
 کاوس Chaos ۵۳۶
 کایوگا Cayuga ۱۰۰
 کبرا گرانه Cobra Grande ۱۳
 کیک Quebec ۳۳۰، ۳۰۷
 کبیر Kabir ۳۹۸، ۳۸۰، ۱۲۸، ۱۸
 کپاروت kapparot ۶۹۶
 کتا kathā ۵۵۱، ۴۵۸
 کتاب استیر ۳۴۵، ۲۷۰
 کتاب اورشلیم ۶۰۳
 کتاب برای ابلیس که در دل می گوید خدایی وجود ندارد Liber apologeticus pro insipiente ۸۱
 کتاب تاریخ کلیسا Ecclesiastical History ۶۰۶
 کتاب دعا Prayer Book ۸۳
- کتاب دعای عمومی Book of Common Prayer ۸۳
 کتاب عشای ربانی Missal ۵۸۴
 کتاب عقاید و آرا Book of Beliefs and Opinions ۴۷۵
 کتاب لایان ۱۹۹
 کتاب مزامیر داوود Psalterion ۴۴۲
 کتاب مکاشفه Revelation ۵۰۰
 کتاب مورمون Book of Mormon ۶۱۰
 کتاب یونس ۶۹۶
 کتاوتو kathāvattu ۳۸۴
 کتری Khatrī ۴۹۳
 کتوبا ketubbah ۲۵
 کتیک katik ۲۳۳، ۲۳۴
 کدمی Kadmi ۴۴
 کراچی ۱۲۵
 کراس رودز، جنبش Crossroads Movement ۵۱۹
 کرالا Kerala ۵۸۶
 کراه karah ۵۰۳، ۴۹۳، ۱۱۲
 کراهت karahat ۵۰۹
 کرت Crete ۴۷۲
 کرتارپور Kartārpur ۶۳۱، ۲۵۰، ۱۸
 کرتسی kar tsi ۲۰۶
 کردار / کرمه karman ۱۲۹، ۱۶۴، ۲۱۵، ۵۰۳، ...
 کردستان ۹۷، ۹۶
 کرسی cathedra ۳۷۵
 کرمر، هندریک Henrik Kraemer ۵۰۲
 کرمن karman ۵۰۴
 کرمه پا Karmapa ۴۹۴
 کرمه پای سوم Karmapa ۲۱۱
 کرمه کاگیو، مکتب Karma Kagyu ۴۹۴، ۲۱۲
 کرنک Karank ۶۹
 کروبیان cherubim ۵۵، ۵۴
 کروتون Kroton ۸۹

- ۱۵۸ Kalpa کلپه
- ۲۹۴ Keller کلر
- ۴۹۶، ۳۱۹، ۶۰ کلکته
- ۸۶ Kalkin کلکین
- ۵۲۶ Colombia کلمبیا
- ۵۳ Sir Harold Klemp کلمپ، هارولد
- ۵۹ Olivier Clément کلمان، اولیویه
- ۳۳ Clement of Alexandria کلمنت اسکندرانی
- ۴۲۵ Clement V کلمنت پنجم، پاپ
- ۵۰۷، ۳۳۶ کلمنت رومی
- ۵۵ کلمه‌ی مقدس
- ۶۹۶ Kol Nidrei کل نیدره
- ۳۳۰ Claude Vorilhon کلوده وریون
- ۶۸۴ Clorado کلورادو
- ۴۴۵، ۳۵۲ Cluny کلونی
- ۴۶۷ Kalerān کله‌ران
- ۸۵ کلیساهای افریقایی
- ۱۴۷ autocephalous churches کلیساهای مستقل
- ۴۷ Harrist کلیساهای هریسی
- Free Russian کلیسای ارتدوکس روسی آزاد
- ۵۱۴ Orthodox Church
- ۵۱۳، ۴۲۶، ۲۳۷ کلیسای ارتدوکس روسی در خارج
- ۵۱۷
- ۴۷ کلیسای ارتدوکس یونانی-افریقایی
- ۳۱۴، ۳۱۳ Episcopalianism کلیسای اسقفی، آیین
- ۸۳ Episcopalian کلیسای اسقفی پروتستان
- ۵۱۹ کلیسای اسقفی پروتستان امریکایی
- ۵۱۹ Episcopal کلیسای اسقفی فیلیپین
- ۴۹۸ کلیسای اصلاح‌شده‌ی متحد
- ۳۸۳ Albert Tritt کلیسای آلبرت تریت
- ۴۷۰ کلیسای انجیلی لوتری
- ۳۵۰، ۱۷۴ کلیسای بومیان امریکا
- ۶۴۱ kerygma کیروگما
- ۱۷۷ Aleister Crowley کرولی، الیستر
- ۵۰۵، ۳۶۹، ۱۴۸، ۱۳۷، ۳۹ Korea کره
- ۶۸۵، ۱۰۷ کره‌ی جنوبی
- ۶۷۴ Willam Carey کری، ویلیام
- ۹۳ crianca کریانکا
- ۳۵۹ Khari Boli کری بولی
- ۳۱۳، ۶۵ کریستف کلمب
- ۲۱۷ Christotokos کریستوتوکوس
- ۶۵۶ Christos کریستوس
- Christian Science کریسچن ساینس مانیتور
- ۴۵۰ Monitor
- ۵۱۶ کریسمس
- ۶۴۱ krisis کریسیس
- ۲۰۴ Krishnāchārya کریشناچاریه
- ۷۶ J. Krishnamurti کریشنا مورتی
- ۲۳۴ Krishnaite کریشنوی
- ۸، ۸۶، ۱۰۳، ۱۲۸، ۱۲۹، ۲۳۲... Krishna کریشنه
- ۴۰۰ Krishnacarya کریشنه‌چریه
- ۱۹ Kyrillos Pasha Kasule کریلوس پاشا کاسول
- ۳۴۶ Crimean کریمه
- ۴۱۸ Quesalid کسالید
- ۴ کستی
- ۴۶۷ kes کیش
- ۶۶۰، ۶۱۵، ۵۰۸، ۱۲۹، ۸۶ Kshatriya کشتریه
- ۶۲۰، ۵۴۲ tauroctony کشتن گاو
- ۸۴ kshana کشنه
- ۶۵۲ kshudraka کشو‌درکه
- ۶۱، ۳۱ کشور هشت جزیره
- ۳۳۳، ۲۱ Atonement کفاره
- ۶۰۵ Kekeni کِکِنِی
- ۴۲۹ کلام راستین
- ۳۳۶ Claudius کلاودیوس

African کلیسای متدیستی اسقفی صهیونی افریقایی	Church of God کلیسای بین‌الملل خدا
۵۱۱ Methodist Episcopal Zion Church	۵۱۶ International
۴۷۰ کلیسای محافظه‌کار مسیح	۳۵۵ کلیسای پرچم نژاد
۸۸، ۴۸ کلیسای مسیحی صهیون	۴۷۰ کلیسای پرسبیتی امریکا
۴۷۰ Nazarene کلیسای نصرانی	۵۰۵ کلیسای پرسبیتی ضد اتحاد از نو متحد
۴۷ کلیسای نیاکان	۵۱۱ کلیسای (پنتیکاستی) خدا در مسیح
۲۰۴ klesha کلیشه	۵۹۶ cathedral کلیسای جامع
۴۹۶ Kalighat کلیگت	۳۷۶ کلیسای جامع میدان سرخ مسکو
۶۲۴ Kliment کلیمت	۶۷۴ کلیسای جنوب هند
۴۳ Kalinga کلینگه	۴۷ کلیسای حواریانه‌ی افریقایی
کلیوُمِت calumet ۳۹۶ چاق مقدس	۴۷ Sabbath کلیسای حواریانه‌ی سبت
۳۰ Camp David کمپ دیوید	۵۱۲ کلیسای خدا در مسیح
۵۸۹ Kemet کِمِت	۵۰۵ کلیسای درخت زیتون
۵۰۶ Kamsa کَمَسَه	Spirit of Jesus Church The کلیسای روح عیسی
۵۵۸ Kamalā کَمَلَا	۱۰۷
Shiromani کمیته‌ی شیرومنی گوردوارا پربندک	کلیسای سینا ۱۴۷
۱۸۶، Gurdwārā Parbandhak Committee (SGPC)	۵۱۳ Synodical Church کلیسای شورایی
۵۵۱، ۲۳۹	۱۷۷ Church of Satan کلیسای شیطان
کمیته‌ی هماهنگی فعالیت‌های سلامت‌آمیز	۸ Revival Zion Church کلیسای صهیونی احیا
دانشجویی (SNCC) ۴۸۱	۵۰ کلیسای عهد جدید خداوند
کُن، طایفه‌ی Khon ۳۸۵	کلیسای عیسی مسیح L'Église de Jésus Christ
کُنْت، اوگوست Auguste Comte ۱۵۴، ۱۹۶، ۲۲۴	۵۱۹
کِنْت تسین تسندورف Zinzendorf ۱۲۲	۶۱۴ Priestist Church کلیسای کشیشی
۵۰۳ Kenneth Surin کِنِت سُوَرِن	۷۸ کلیسای لوثری انجیلی
۲۵۵ Kanji Svāmi کنجی سوآمی	۵۵۹، ۴۷ Lumpa کلیسای لومپا
۶۶۷ Khandhaka کندکه	Metropolitan کلیسای مامشهری اجتماع
۳۶۵ Khandoba کندوبه	۲۰۱ Community Church
۶۳۵، ۵۴۸ khanda کَنده	۴۹۷ کلیسای متحد کانادا
۱۵۸، ۷۲ khandha کَنده	۴۷۰، ۴۶۹ کلیسای متحد مسیح
۲۷۴ khande di pāhūl کَنده دی پَهوُل	United Methodist Church کلیسای متدیست متحد
۱۵۸ khandha-nibbana کَنده-نیبانه	۵۷۶
۲۴۳ John F. Kennedy کندی، جان اف.	African کلیسای متدیستی اسقفی افریقایی
۵۵۰، ۳۰۲، ۲۷ Kandy کندی	۵۱۱ Methodist Episcopal Church

- ۵۲۴ Codex Bodley کُودکس بودلی
- ۵۲۳ Codex Borgia کُودکس بورگیا
- ۱۲ Codex Regius کُودکس رِگیوس
- ۵۲۴ Codex Colombino کُودکس کلمبینو
- ۵۲۴ Codex Mendoza کُودکس مندوسا
- ۵۲۳ Codex Vaticanus B کُودکس واتیکانوس بی
- ۶۵۲ khuddaka کُودکه
- ۲۰۹ Cortes کورتس
- Antoine Court de Gébelin کور دو گیلن، آنتوان
- ۱۷۸
- ۵۳۲ koreri کورری
- ۶۹۹ Cyrenaica کورناییکا
- ۵۲۴ Kurozumi Munetada کُوروزومی مونئه‌تادا
- ۸۶ Kurukshetra کُوروکشیتره
- ۶۲۱ Corvus کورووس
- ۶۸۸ ۶۳۳ Kore کوره
- ۵۰۵ Koryo کوریو
- ۸۹ Cwezi کوزی
- ۱۹ Kosmas Aslanidis کوسماس آسلانیدیس
- Kosmas Indikopleustes کوسماس ایندیکوپلئوستس
- ۵۸۵
- ۶۳۰ ۳۶۹ Kusha کُوشا
- ۵۰۹ kosher کوشر
- ۵۲۵ Kushinagara کُوشینگره
- ۶۳۱ Kofuku-ji کوفوکوجی
- ۵۷۰ Cuffee کُوفی
- ۶۰۷ coca کوکا
- ۴۶۷ Kūkā کُوکا، جنیش
- ۴۲۲ Kokubun-ji کوکوبون جی
- ۴۲۲ Kokubunni-ji کوکوبوننی جی
- ۵۲۵ Kokutai Shinto کوکوتای شین تو
- ۵۰۱ Kukulcan کُکولکان
- ۶۸۴ Kokyang Wuuti کُکیانگ وووتی
- ۵۸۷ Constantine / قسطنطین
- ۶۲۴ Constantine-Cyril کُنستانتین-سیریل
- ۴۳ Kanesh کَنیش
- ۳۸۴، ۱۸۱، ۱۲۷ کنعان
- کنفدراسیون مجامع وحدت جوامع قاره‌ی امریکا
- ۵۱۳ (CAUSA)
- World Congress of Faiths کنگره‌ی جهانی دین‌ها
- ۶۸
- کنگره‌ی ملی مائوری ۲۴۶
- ۶۳۹، ۳۱۱، ۱۰۱ Kongo کنگو
- ۵۸۵ kenosis کنوسیس
- ۸۴ khana کنه
- Kenya کنیا (۲۴۱، ۴۸، ۴۵۷، ۵۴۱، ۵۷۱، ...)
- ۳۹۵ Kanishka کَنیشکه، امپراتور
- کو ۴۲۲، ۱۰۹ ko
- کُوااوشیکالی ۱۷۴ cuauhxicalli
- کواتلی کُوته ۱۸۴
- کواتلی کُوته (ی ماردامن) ۱۷۴، ۱۸۴ Coatlicue
- کواته‌پک ۲۰۱، ۹۵ Coatepec
- کواروپ ۱۳ kwarup
- کواکیوتل ۴۱۸ Kwakiutl
- کوان ۳۲۱، ۲۶۰ koan
- کوبا ۳۷۶، ۱۲۱، ۴۹
- کوبو دای شی ۲۵۳، ۵۲۵ Kobo Daishi
- کُوبو کاکوتارو ۳۵۶ Kubo Kakutarō
- کوبه ۵۲۴، ۲۵۵ Kobe
- کوپیلوف، کریست ۴۶۶ Christ Kopylov
- کُوت ۶۴۸، ۶۴۷، ۳۰۹ Kwoth
- کوتانی کیمی ۳۵۶، ۳۵۵ Kotani Kimi
- کوجگره ۲۳۴ Kojagara
- کوجی کی ۳۱، ۱۶ Kojiki
- کُچَه ۵۲۶ Kucha
- کُچین ۳۸۳ Kutchin

- ۳۶۵ Covadonga کووادونگا
 ۱۸ Kuwai کووایی
 ۳۵۲ Mt Athos کوه آتوس
 ۹۲ Potalaka کوه پوتلاکه
 ۴۴۴ Tabor کوه تابور
 ۵۶۵، ۲۰۱، ۱۸۴، ۹۵ کوه کیهانی
 ۱۷۳ cohen کوهن
 ۵۲۵، ۴۲۹ Koya کویا، کوه
 ۵۲۹، ۵۲۷، ۲۹۷ Quaker کوئیکر
 ۳۷۴ kointu کویتو
 ۲۰۱ Coyal xauhqui کویول شاوکی
 ۶۵۰ Kuon-ji کوئون جی
 ۱۰۹ ko i کویی
 ۵۲۲ Queen Charlotte Sound کویین شارلوت ساند
 ۶۴۸، ۳۴۲، ۲۴ کهانت
 ۵۲۹ Quechua کهچوآ
 ۲۱۸ quequetzalcao کهکتسال کائو
 ۶۸۳، ۵۲۵، ۴۳۰، ۳۶۹، ۲۰۷، ۱۰۱ Kegon کهگون
 ۱۸۴ Kahn Singh Nābhā کهن سینگ نابه
 ۱۰۹ Kiangsu کیانگسوی
 ۵۴۲ Kibuka کیبوکا
 ۵۹۱ Cape Town کیپ تاون
 ۵۵۴ Kitamoto کیتاموتو
 ۴۸ Kitombo کیتومبو، کیش
 ۳۹۲، ۳۹۱، ۳۲۵، ۵۳ Kirpal Singh کیرپال سینگ
 ۶۵۰، ۶۴۸، ۵۵۱، ۱۱۲ kirtan کیرتن
 ۶۵۰ Kīrtan Sohīlā کیرتن سوهیلا
 ۱۶۵ kirtana کیرتنه
 ۵۳ Soren Kierkegaard کیرکگور، سورن
 ۷۳ Kyros کیروس
 ۵۴ Kiriyama Seiyu کیری یاما سی یو
 ۱۱۵ Kish کیش
 ۶۷۹ Keshab Chandra Sen کیشب چندره سن
 ۵۳۴ kula کولا
 ۶ Leszek Kolakowski کولا کوفسکی، لیشک
 ۶۳۸ Kulangni کولانگنی
 ۵۹۵ Kool-Aid کول-اید
 ۵۳۳ collegia کولگیا
 ۵۱۷ Kolomna کولومنا
 ۶۴۷ Colwic کولویک
 ۱۲۰ Kolhapur کولهاپور
 ۶۸۵ Kumarbi کوماریبی
 ۳۹۵، ۲۵۵ Kumarajiva کوماره جیوه
 ۶۲۸ Kumārīlā Bhatta کوماریله بته
 ۶۲۰ Commagene کوماگنه
 ۲۵۳ Kumano کومانو
 ۵۰۰ Cumae کومایی
 ۱۸۷ Komboschini کومبوسچینی
 ۲۱۶ kumbha mela کومبه میلا
 ۳۹۸ Komeito کومی تو
 ۳۶۴، ۱۶۶، ۴۹، ۸ Cumina کومینا
 ۵۶۷ Kontakion کونتاکیون
 ۲۱۵ Kunthu کونثو
 ۵۲۶، ۹۴ konjin کون جین
 ۳۸۵ Konchog Gyalpo کونچوگ گیالپو
 ۴۰۰، ۲۰۳ kundalini کوندلینی
 ۶۹۴، ۴۰۵ kundalini yoga کوندلینی یوگا
 ۲۹۸ Constantine کونستاننتین
 ۲۳۷ Constance کونستانس
 ۵۲۷ Kanko Daijin کونکو دای جین
 ۵۲۷ Konkocho کونکوچو
 ۵۳۰، ۵۰۲ Hans Kūng کونگ، هانس
 ۵۲۱ K'ung Fu Tzu کونگ فو زه
 ۵۲۵ Kongobu-ji کونگوبو-جی
 ۴۹۷ kunitsu-kami کونیتسو-کامی
 ۴۹۶ Konin کونین، امپراتور

- گارد‌های سرخ انقلاب فرهنگی ۲۶۵
 گارم Garm ۴۷۵
 گاروی، مارکوس موزایا Marcus Mosiah Garvey
 ۵۷، ۲۴۰، ۳۲۷، ۵۴۱
 گاسپل gospel ۲۴۰
 گانگوا Gagnoa ۲۷۱
 گالاترِفُوسا Galatrehousa ۵۸۳
 گالیایی، آیین / گالیکانیسم Gallicanism ۴۹۷، ۶۳۶
 گالیکانیسم / آیین گالیایی Gallicanism ۴۹۷، ۶۳۶
 گامپوپا Gampopa ۴۹۴
 گانات اوپسی کره Gannath Obeyesekere ۴۱۸
 گانجا ganja ۳۲۷
 گان‌جین Ganjin ۶۳۰
 گان‌دن Ganden ۵۴۵
 گاندی، ایندیرا Indira Gandhi ۴۰۳
 گاندی، مهاتما موهندس کرمچند Mahatma
 Mohandas Karamchand Gandhi
 ۹۸، ۱۲۹، ۵۴۲، ۵۷۸، ۶۶۰، ۶۷۹، ۶۸۰
 گانشپوری Ganeshpuri ۴۰۳
 گان‌کوجی Ganko-ji ۶۳۱
 گانیودایو Ganioda'ya ۳۰۷
 گایگر، آبراهام Abraham Geiger ۶۹۹
 گایلر، و. W. Geiger ۲۶۲
 گائودنسیا آئوکو Gaudencia Aoko ۵۷۱
 گَبر ۳۶۱
 گِتو ghetto ۶۷۰
 گجرات ۱۲۱، ۶۸۰
 گجه-لکشمی Gaja-lakshmi ۵۵۸
 گِده Guede ۶۶۲
 گراسیم اِشمالتس Grasim Schmaltz ۱۹
 گرافیا graphia ۴۱۶
 گرانت، یولیسز Ulysses S. Grant ۲۴۴
 گرَبه‌داتو Garbhadhatu ۴۳۰
 کیش‌پذیر cult recipient ۱۶۹
 کیش‌خانه culthouse ۳۷۷
 کیش دولت state-cult ۱۲، ۲۳۱، ۵۳۰، ۵۳۱
 کیش‌ستیز، جنبش anti-cult movement (ACM)
 ۲۴۷، ۵۴۴
 کیش‌گاه cult-site ۵۵۷
 کیش‌های سرّ Mystery-cult ۳۳۴، ۶۲۳
 کیف Kiev ۶۲۴
 کیگوا Kiggwa ۵۴۲
 کیلدیر Kildare ۱۲۶
 کیلیسه‌نیبانه kilesa-nibbana ۱۵۸
 کیلیکیه (قلیقیا) Cilicia ۸۲، ۱۶۶
 کیمباندنا quimbanda ۹۳
 کیمبانگو، سیمون Simon Kimbangu ۴۱۳، ۵۱۹
 کیمبرلی Kimberley ۶۵۷
 کیم‌بوسن Kimbusen ۵۲۷
 کیمی، امپراتور Kimmei ۳۶۹
 کیمیاگر ۵۳۴، ۶۲۹
 کینتسه وانگ‌پو Khyentse wangpo ۳۵۵
 کینگ، سِر جورج Sir George King ۷۵
 کینگستن Kingston ۱۲۲
 کئوتیلیه Kautilya ۲۰
 کیوتو Kyoto ۵۴، ۷۱، ۹۴، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۶،
 کیودان آزادی کامل Perfect Liberty Kyodan ۱۷۰
 کئور kaur ۵۰۹
 کیوشو Kyushu ۳۲۱، ۶۶۹
 کیهان‌زایی cosmogony ۲۳۰، ۳۵۱، ۶۷۱، ۶۹۱
 کیهان‌نگاری cosmography ۱۵۰، ۶۱۷

گ

- گاآن تاتا، کیش Gaan Tata ۴۹
 گابون Gabon ۳۵۰
 گارانگ Garang ۳۰۹

- گشسپ، آتش ۳
 گِط get ۲۵
 گِکُو Geku ۱۰۲
 گُل Gaul ۲۸۳، ۲۸۸، ۳۸۷، ۵۳۱، ۵۶۱، ۵۶۵
 گلاستنبوری Glastonbury ۱۲۱، ۲۲۶
 گلاستونبری Glastonbury ۶۴۲
 گلاسیس ویلیر Glasisvellir ۱۴۰
 گلُوخارف، ماکاری Makary Glukharev ۶۲۴
 گلوُسکپ Glooscap ۶۵۱
 گلیکریه تاناسه Glicherie Tanase ۲۳۷
 گماتریا gematria ۴۴۳، ۴۸۰
 گِمبو Gembo ۶۳۰
 گناه نخستین original sin ۳۲۲، ۵۴۶
 گنداره/ گندهاره Gandhāra ۱۷۴
 گِن‌شِن Genshin ۷۱
 گِن‌کُو Genku ۷۱
 گنگ ۴۰، ۲۹۴، ۵۴۶، ۶۱۵، ۶۵۸
 گنگ، رود ۲۰
 گنگیشَه Gangesha ۶۴۹
 گَنوس genos ۵۴۶، ۶۴۸، ۶۹۷
 گَنوسی Gnostic ۱۰۶، ۶۳۳
 گو Gu ۴۷۶
 گوآتَمالا Guatemala ۳۱۲
 گوآجیرو Guajiro ۱۸
 گوآلیور Gwalior ۳۲۵
 گوآنگ وو Kuang Wu ۵۳۰
 گوآن (شی) بین Kuan (Shih) Yin ۱۳۸، ۵۴۹
 گو ای Kuei ۶۸۶
 گوآیمی Guaymi ۳۸۳
 گوئنیو Gobniu ۲۱۷
 گوئیند سینگ، گوْرُو Gobind Singh ۲۳۰، ۲۳۲
 ۲۷۳، ۳۲۳-۴، ۴۲۶، ۴۶۶، ۵۴۹-۵۱، ۵۵۳، ۶۵۰
 گوئینو، جی. ای J. A. Gobineau ۶۷۰
 گَرَبه‌گریهه garbhagriha ۶۰۵
 گرجستان ۱۴۷، ۶۲۳، ۶۹۱
 گِرْد Gerd ۶۵۷
 گردونه‌ی کوچک ۶۱۷، ۶۸۷
 گردونه‌ی ناقص ۶۸۷
 گردهمایی سالانه‌ی استرالیا ۵۴۴
 گردهمایی سالانه‌ی فیلادلفیا ۵۲۸، ۵۴۴
 گردهمایی متحدِ دوستان Friends United Meeting (FUM) ۵۲۸
 گردهمایی‌های سالانه‌ی ارتدوکس ۵۲۸
 گردهمایی‌های سالانه‌ی ویلبری ۵۲۸
 گرگوری پالاماس، قدیس St. Gregory Palamas ۴۴۴
 گرگوری پنجم ۴۲۶
 گرنادا Grenada ۳۱۸، ۳۳۵، ۳۷۸
 گرنت صاحب Granth Sahib ۱۷، ۱۸
 گرنتی granthi ۴۵۱، ۵۵۲
 گرنی، جوزف جان Joseph John Gurney ۵۲۸
 گروده Garuda ۶۵۸، ۶۶۵
 گرونائو Grunau ۱۱۸
 گرونَتاس gerontas ۲۷
 گروه آکسفورد ۱۸۸
 گروه شاهنشاهی ۴۴
 گروه همسرایان ۳۵۳
 گری، جورج George Grey ۶۵۷
 گریس کوک Grace Cooke ۴۹۳
 گریلی، آندرو Andrew Greeley ۲۹۴، ۳۴۰
 گریم، بیلی Billy Graham ۷۸، ۱۴۲
 گرین‌لند Greenland ۳۴، ۳۸۳، ۶۵۸، ۶۶۳
 گریه‌سته grihastha ۴۲
 گزنوفانس Xenophanes ۴۷۸
 گزنوکراتس Xenocrates ۲۸۵
 گسَل gsal ۳۸۵

- ۳۲۵ Faqir Chand گورُو فقیرچند
- ۱۸ Granth Sahib گورُو گرنْت صاحب
- ۲۳۰، ۲۳۲، Gobind Singh گورُو گویند سینگ
- ۲۷۳، ۳۲۳-۴
- ۴۰۴ گورُو مایی
- ۳۹۲، ۵۵ Maharaj-ji جی گورُو مهاراج-جی
- ۶۲۳، ۵۵۳، ۲۷۰، ۱۸۶ Hargobind گورُو هرگویند
- ۶۷۲
- ۵۵۳ Hari Rai گورُو هری رای
- ۵۵۳ Hari Krishan گورُو هری کریشن
- ۶۲۴ Gury گورُو
- ۲۴۴ گوزن سیاه
- ۲۴۴ گوزن سیاه سخن می‌گوید، کتاب
- ۱۰۱ goshintai گوشین تایی
- ۲۷۳ Gokstad گوکستاد
- ۲۹۵ Gogarten گوگارتن
- ۳۴۰ Ronald Goldman گولدمن، راندل
- ۴۶۵، ۱۳۰ Gumezishn گومزیشن
- ۵۰۵، ۱۷۲ Gundestrup گوندسترُپ، دیگ
- ۲۶۰ kung an گونگ آن
- ۵۲۷، ۳۵۶ gongen گون گِن
- ۵۵۳، ۱۵۵ guna گونِه
- The Varieties of Religious گونِه‌های تجربه‌ی دینی
- ۳۳۹ Experience
- ۶۶۹ gohei گوهی
- ۱۴۶ goi گوی
- ۳۸۳، ۳۱۸ Guyana گویان
- ۵۹۵، ۲۴۳ Guyana گویانا
- ۶۷۰، ۲۴۶ گویان بریتانیا
- ۴۹ گویان فرانسه
- ۲۸۴ Kuo Hsiang گوئو سیانگ
- ۶۵۷ Gefion گوئیون
- ۱۴۱ Goi Masahisa گوئی ماساهیسا
- ۱۶۵ Gupta گوپْتَه
- ۸۸ Guta re Jehova گوتا ره یهوا
- ۵۴۳ gothaitaya گوتائیتایا
- ۷۴ Goethe گوته
- ۵۶ Gustavo Gutierrez گوستائرس، گوستاوو
- ۵۵۴ Gochi Nyorai گوچی نیورایی
- ۴۳۰، ۱۳۸ Godaimyo-o گودای میو-ئو
- ۱۴۰ Gudmund گودموند
- ۱۰۷ godo irei sai گودو ایری سای
- ۴۷ Godianism گودیانیسم
- ۵۳۲، ۳۷۳، ۳۱۰، ۱۶۹، ۱۶۱، ۱۱۷، ۱۱۲ گور
- ۶۲۴، ۴۲۶ Gorazd گورازد
- ۴۲۶ Gorazd Pavlik گورازد پاولیک
- ۶۳۰ gurbāni گوربانئی
- ۶۷۳ mound گورپشته
- ۵۱-۵۵۰ گورجیف
- ۴۰۶، ۳۲۴، ۲۳۹، ۱۸۶، ۱۱۲، ... Gurdwara گوردوارا
- ۵۵۳، ۳۸۶، ۱۸۰ گورکانیان
- ۳۹۲ Gorakhnāth گورکانات
- ۲۷۵ pit-grave گورگودال
- ۶۳۶ gorgon گورگون
- ۱۴۰ Gorlitz گورلیتس
- ۳۷۳ cenotaph گورمانه
- ۵۵۲، ۴۶۶، ۳۸۲، ۳۲۴ Gurmat گورمَت
- Gurmat Prakāś Bhāg گورمَت پرکاش باگ سنسکار
- ۳۲۴ Sanskā
- ۱۸۶ gurmatta گورمَتَه
- ۶۳۵، ۳۵۹، ۱۸ Gurmukhi گورموکی
- ۵۵۱، ۵۴۸، ۳۵۹، ۱۸ Guru Arjan گورُو آرچن
- ۶۵۰ Amar Das گورُو امر داس
- ۵۵۳ Guru Angad گورُو انگد
- ۵۵۱ Tegh Bahadur گورُو تگ بهادر
- ۶۷۲، ۵۵۳ Ram Das گورُو رام داس

- ۴۸۹ Languedoc لانگدوک
- ۶۵۲، ۳۱۲ Lango لانگو
- ۲۵۲ Langu لانگو
- ۶۱۲، ۲۱۰ لویان
- ۲۳۹، ۸ لهور
- ۴۱۲ Leibniz لایب‌نیتس
- ۱۹۱ George Liele /Lisle لایل، جورج
- ۱۱۸ Laima لایما
- ۴۰۷، ۲۸۴، ۱۴۱، ۱۳۱ Lao Tzu / Zi لائوزه
- ۲۵۱ لائوس
- ۳۷۴ Leba لبا
- ۲۲۶ casula لباده
- ۵۷۱، ۴۳ لبنان
- ۴۸ Lebu لبوی
- ۶۱۱ psalm-tone لحن مزمو
- ۵۵۸ Leza لزا
- ۷۶ لژ متحد تنوسوفیست‌ها
- ۵۵۸، ۵۲۹ Lesa لسا
- ۱۸۴ Ixcuiname لشکواپنامه
- ۷۳ Dimitrios Lekkas لکاس، دیمتریوس
- ۳۲۹ Lakshmana لکشمنه
- ۳۲۵ Lucknow لکهنو
- ۴۵۱ lag b'omer لگ بعومر
- ۳۲۶، ۳۲۵ M. B. Lal لال، ام. بی.
- ۸۳ Lambeth لمبت
- ۳۸۵ lam dre لم دره
- ۵۱۸، ۳۸۰، ۲۸۹، ۲۲۸، ۱۵۰، ۷۵، ۵۵ لندن
- ۲۶۰ Lankāvatāra Sutra لنکاوتاره سوتره
- ۱۹۶ Andrew Lang لنگ، آندرو
- ۵۶۶ Lenin لنین
- ۱۴۰ William Law لو، ویلیام
- ۵۶۲ lu لُو
- ۵۳۰، ۵۲۱، ۴۹۹ Lu لُو، ایالت
- ۳۰۷ Gui'wiiو گوئی‌ویو
- ۵۵۴ Gedatsu Kongo گه‌داتسو کونگو
- ۴۵۱ giānī گیانی
- ۳۴۷ Edward Gibbon گیبون، ادوارد
- ۴۶۰ Geirrod گیروود
- ۲۷ Maria Gysi گیسسی، ماریا
- ۵۲۷ Gifu گیفو
- ۶۱۳، ۲۶۳ Gikyuu گیکیو
- ۶۳۴ Georges de Gheel گیل، ژورژ دو
- ۵۵۵ گیلگمش
- ۲۰۳ gilgul گیلگول
- ۶۶۲، ۵۷۰ Guinea گینه
- ۴۵۷ گینه‌ی هلند (سورینام)
- ۶۸۵، ۵۳۴، ۴۰۶، ۵۰، ۲۸ گینه‌ی نو
- ۶۴۹، ۵۴۸ Gautama گنوتمه
- ۴۲۰، ۱۷ Gaudapāda گنوده‌پاده
- ۳۶۱ gaur گنور
- ۶۴۳ giyur گیور
- ۱۵۱ Gauri گنوری
- ۳۵۶ Gyogi گیوگی
- ۵۶۶ Gion گیون

ل

۳۴ Labrador لابرادور

۴۹۱، ۳۵۳ Lateran لاتران

۱۷۲ La Tène لاتینه

۵۸۷، ۴۲۵، ۹۲، ۶۶، ۶۵، ۳۶، ۲۰ لاتین

۳۹۶ Latihan لاتیهن

۳۶۰ Ladino لادینو

۳۴۶، ۵۸ John Locke لاک، جان

۱۴۴ Log College لاگ کالج

۵۵ Lagos لاگوس

۶۹۱ Lalish لالیش

- ۴۹۱ Lucian لُکیان / لُسیئن
 ۵۴۳ Lugbara لُگبارا
 ۳۷۶ Lughnasa لُگناسا
 ۵۶۱ Lugnasad لُگناساد
 ۳۳۶، ۵۰ Logos لُگوس
 ۵۵۹، ۴۷ Lumpa لُمپا
 ۵۷۶ Lundu لُندو
 ۲۷ Lonkā لونکا
 ۲۹۴ Longueville لونگوییل
 ۶۴۲ Longinos لونگینوس
 ۵۲۲، ۴۹۹ Lun Yu لُون یو
 ۵۶۲، ۱۱۶ Lovedu لُودو
 ۶۰۵ Leve لوه
 ۳۲۹ Lohar لوهرا
 ۱۷۸ Eliphas Levi لوی، الیفاس
 ۴۱۸، ۲۱۰ Lévi-Strauss لوی استروس
 ۶۵۲، ۵۷۱، ۲۵۲ Luo لُو
 ۵۷۱ Luo لُو، طایفه‌ی
 ۶۹۰ Lu Yo لُو یو
 ۴۹۰ Lviv لویو
 ۴۴۷، ۴۶ Ignatius Loyola لویولا، ایگناتیوس
 ۱۹۱ George Lewis لویس، جورج
 ۶۹۸، ۶۷۰، ۵۱۵، ۲۹۹، ۲۶۹، ۴۲، ۲۲ لهستان
 ۲۰۴ Ihan-chik kye-pa لهن-چیک کیه-پا
 ۶۴۶، ۶۱۰، ۵۶۲، ۵۲۲، ۴۹۹، ۲۶۴ Li لی
 ۵۵۷ Ann Lee لی، آن
 ۶۰۵، ۲۴۷، ۲۴۰ Liberia لیبریا
 ۶۹۸ لیتوانی
 ۴۹۹ Li Chi لی چی
 ۴۹۹ Li Ching لی چیینگ
 ۲۳۱ Li Ch'un لی چیون
 ۵۹۰ Leiden لیدن
 ۵۶۳ Lei Tsu لی زه
 ۶۳۰ Lu لُو / ریتسو / وینه
 ۶۶۳، ۶۶۲، ۹۰ Loa لُو
 ۲۷ Lavāji لُوآجی
 ۵۷۸ Alfred Loisy لُوآزی، آلفرد
 ۳۱۱ Luak Deng لُوآک دنگ
 ۱۰۱ Loba لوبا
 ۵۴۲ Lubaale لُوباآله
 Alice Mulenga Lubusha لُوبوشا، آلیس مولنگا
 ۵۵۹
 ۶۸۴ لوبیا، رقص
 ۶۴۷ Lupercalia لُوپرکالیا
 ۶۴۷ Lupercus لُوپرکوس
 ۳۰۷، ۲۰۸، ۱۵۹ Martin Luther لوتر، مارتین
 ۶۱۲، ۵۸۳، ۵۶۰، ۴۱۷
 Martin Luther King Jr. لوتر کینگ جونیور، مارتین
 ۵۱۲، ۴۸۱، ۳۳۸، ۷۷
 ۶۴۵ Lu Chiu Yuan لُو چیو یوان
 ۱۱۸، ۱۱۷ Lo Dagaآ لُو داگآ
 ۴۶۷ Ludhiana لُودینه
 ۴۲۶، ۳۶۶، ۳۶۵ Lourdes لورد
 ۴۸۰ Isaac Luria لُوریا، اسحاق
 ۱۴۰ Upper Lusatia لُوزاتیای علیا
 ۶۳۴ Lozi لوزی
 ۱۶۳ Los Angeles لوس آنجلس
 ۶۹۰ Lo Hsuan لوسیان
 ۲۵۶، ۱۱۰ Lu shan لُوشن
 ۴۰۹ لوقا، انجیل
 ۵۸۳، ۲۱۸، ۷۶ لوقا، قدیس
 ۵۶۱ Lokasenna لوکاسینا
 ۵۶۱ lokottara لُوکوتاره
 ۶۱۶ Lokottaravāda لُوکوتاره‌واده
 ۶۷۳، ۵۶۱، ۴۷۵، ۴۶۰، ۳۲۸، ۱۱۸ Loki لُکی
 ۲۰۱ loci effati لُکی افاتی

- لیسا Lisa ۴۷۶، ۴۷۷
 لی سیوئه Li Hsueh ۶۴۵
 لی شائو چوَن Li Shao Chun ۵۳۵
 لین جی Lin Chi ۲۶۰
 لینچبرگ Lynchburg ۵۲
 لینکلن، آبراهام Abraham Lincoln ۶۵
 لینگ بائو Ling pao ۲۸۵
 لینگوآ فرانکا lingua franc ۴۲
 لینگه Linga ۲۰۳، ۵۶۳
 لئو Leo ۱۵۴، ۵۹۵، ۶۲۱
 لئون، موسیس دِ Moses de Leon ۳۶۴، ۳۶۵
 لیوناسا Lughnasa ۵۶۱
 لیونسا، ماریا Maria Lionza ۴۹
 لیه زِه Lieh Tzu ۲۸۴
 لیه یوگا laya yoga ۶۹۴
- م**
 مابینوگیون Mabinogion ۵۶۱
 ماپو Mappo ۱۳۸، ۲۵۳
 ماتاجی نیرمالا دیوی Mataji Nirmala Devi ۴۰۰
 ماتوپو Matopo ۶۰۸
 ماتونجِنی Matonjeni ۴۲۳، ۶۰۸
 ماتوندا Matunda ۴۹۱
 ماتیو اهل وِرسْتِنی Mathew of Vrestheni ۲۳۷
 ماچیک لبدروُن Machik Labdron ۲۶۱
 مادام بلاواتسکی Madame Blavatsky ۶۷۹
 مادر ترزای کلکتہ یی Mother Teresa of Calcutta ۳۳۸
 مادر جهان ۴۳۱
 مادہ گرایي materialism ۲۲۹
 مادہ ی اولیہ (هیولای اولی) prima material ۵۳۴
 مادیمکہ کاریکا Mādhymakakārikā ۴۲۳، ۵۶۸، ۶۲۹
- مادیمہ Mādhyama ۶۵۲
 مادیمیکہ Mādhyamika ۱۷، ۲۵۳، ۳۹۵، ۴۹۴
 مادیمیکہ - کاریکا Mādhyamika-Kārikā ۳۹۵
 مار، رقص ۱۶۸
 مار الیا ملوُس Mar Elia Mellus ۶۷۴
 مارانکه، یوهانه Johane Maranke ۴۷
 مارانیون Maranhão ۳۸۳
 مارپا Marpa ۳۱۵، ۴۹۴، ۶۲۷
 مارتن، ماری - لوئیز Marie-Louise Martin ۵۱۹
 مار توما Mar Thoma ۶۷۴
 مارتین Martin ۲۹۴
 مارس Mars ۱۰۷، ۱۹۵، ۴۰۳، ۶۴۷
 مارسل Marcel ۵۴
 مار غول پیکر giant-snake ۱۸۴
 مارکس، کارل K. Marx ۸۰، ۹۹، ۲۲۸، ۵۶۶، ۵۶۹، ۶۳۷
 مارکسیسم Marxism ۵۶، ۲۲۸، ۴۴۹، ۵۶۶، ۵۶۹
 مارکو پولو Marco Polo ۵۷۴
 مارکوس، رییس جمهور Marcos ۱۰۴
 مارگه mārga ۸۳، ۳۳۰، ۴۵۹
 مارور maror ۱۶۲
 ماری Mari ۱۱۵
 ماری، مارگریٹ Margaret Murray ۲۲۳
 ماریند-آنیم Marind-Anim ۲۷۹
 ماژلان Magellan ۵۱
 ماساچوستس ۲۲۳، ۳۱۳
 ماسا یهوه Masa Jehovah ۴۹
 ماس دازیل Mas d'Azil ۱۷۱
 ماسوا Masua ۶۸۴
 ماسیرو Masiro ۵۴۲
 ماشیح داوودی ۳۸۸
 ماعت ma'at ۴۶۵
 ماکاردیت Macardit ۳۰۹

- مانتیس mantis ۵۷۳
 ماندیلیون Mandylion ۶۰۶
 مانسرن mansren ۵۳۲
 مانگ‌آنجا Mang'anja ۵۷۶
 مانگو mangu ۳۵۷
 مانوئس Manus ۳۹
 مانیفست سیاه ۴۸۲
 مانیوک manioc ۲۸۱
 ماوو Mawu ۴۷۶، ۴۷۷
 ماوئر Mauer ۱۷۱
 ماهیکاری Mahikari ۳۷۵
 مایاپان Mayapan ۵۰۱
 مای‌پوره Maipure ۱۸
 مایرز، ایزابل بریگز Isabelle Briggs Myers ۳۳۹
 مایمبه mayembe ۵۴۲، ۶۳۸
 مایو Mayo ۳۸۲
 مائوری Maori ۳۹، ۲۴۵، ۲۴۶، ۳۲۷، ۴۱۳
 مائو شن Mao Shan ۲۸۴، ۲۸۵
 مایی Maii ۲۰۹
 میدل بزرگ ۲۸۱
 مبورو mburu ۴۷۷
 مבורی Mbori ۳۵۷
 مبوئا Mbuya ۶۰۸
 متدیست Methodist ۲۴۵، ۲۴۷، ۴۷۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ...
 متدیسم Methodism ۱۲۲، ۱۴۳، ۱۵۷، ۲۳۷، ۳۳۴
 ۳۷۵، ۴۶۸، ۵۷۶
 مَترطه matarta ۶۰۲
 متس Melz ۲۹۵
 مت کلفور Mait'Calfour ۶۶۲
 متکلمان مَدْرَسی ۴۴۵
 متودیوس Methodios ۶۲۴
 مَتُورا Mathurā ۱۷۴، ۲۱۶، ۳۵۹
 متون دینی و تَفَال omen-text ۴۳
 ماکاری Makary ۶۲۴
 ماکاریوس اهل کورینت، قدیس Makarios of
 ۴۴۷ Corinth
 ماکسیموس اقرارنیوش Maximus Confessor
 ۴۴۷، ۵۷۱
 ماکسیموویچ، یوحنّا John Maximovitch ۵۱۴،
 ۶۲۴
 ماکوئو Makutu ۲۱۳
 ماکوریا Makuria ۶۴۲
 ماکوسی Macuxi ۶۷۰
 ماکومبا Macumba ۵۰، ۴۹۸
 ماکِ گُچی تسونئه‌سابورو Makiguchi Tsunesaburo
 ۳۹۸
 ماگ Māgh ۲۳۲
 ماگی Māghī ۲۳۲
 ماگیا mageia ۵۵۴
 مالاباری Malabarese ۶۷۴
 مالانگان Malangan ۴۳۴
 مالوی Malawi ۴۷، ۳۳۱
 مالایا، جزیره‌ی Malay ۵۰
 مالایالام Malayalam ۵۸۶
 مالکبو Malekebu ۳۳۱
 مالی Mali ۴۶، ۴۸، ۲۱۷
 مالی (ایبان) Mali ۳۰۲
 ماما mama ۳۸۳
 مامبا mamba ۶۶۲
 مامبو Mambu ۵۳۲
 مام‌پوکوچی Mampuku-ji ۳۲۲
 مام‌خدا mother-goddess ۲۸۹
 مام‌ذرت Mother-Corn ۱۶۸
 مانالو، فلیکس Felix Manalo ۱۰۴
 مانانان Manannan ۱۴۰، ۵۶۱
 مانانگ manang ۳۰۲

- متّه metta ۵۲۱
 متی، انجیل ۲۹۷
 مَجْهَبِیت majapahit ۲۲۹
 مجعولات معنوی، جنبش Spiritual Counterfeits
 Movement ۵۴۵
 مجلس جهانی دین‌ها World Parliament of
 Religions ۴۵۹، ۱۱
 مجله‌ی بررسی علمی دین Jurnal for the scientific
 study of Religion ۲۲۵
 مجله‌ی تاریخ ادیان History of Religions ۶۱
 مجله‌ی سی‌چو نو ایه Sei cho no Ie ۴۰۳
 مجمع اسقفی امریکای لاتین CELAM ۵۶
 مجمع بین‌المللی تاریخ ادیان International
 association for the History of Religions (IAHR)
 ۱۷۸
 مجمع پژوهش دینی ۲۲۵
 مجمع تعمیدگران ملی سیاه ۳۳۱
 مجمع جامعه‌شناسی دین Association for the
 sociology of Religion ۲۲۵
 مجمع دایمی گفت‌وگوی میان دین‌ها در آموزش و
 پرورش (SCIFDE) ۶۸
 مجمع دائوبی چینی ۲۶۵
 مجمع دفاع از خانواده و فرد ADFI ۵۴۵
 مجمع متحد بهبود سیاهان ۲۴۰
 مجمع مسلمان چینی ۲۶۵
 مجمع ملی پیشرفت رنگین‌پوستان ۲۴۰
 مجمع ملی تعمیدی National Baptist Convention
 ۵۱۱
 مجمع نور خدا God Light Association ۲۵۴
 مجمل Compendium ۶۶۴
 مجوس magus ۶۴۴
 مجوسیان Magusaeans ۶۴۴
 مَجِیمه Majjhima ۶۵۲
 محاکمه‌ی اسکوپس Scopes Trial ۵۲۱
 مَحْزَر Machzor ۴۰۳
 محمد، ایلیجا ۶۲، ۶۳
 محمد اقبال ۵۷۸
 محمد بن آمادو Amadu ۲۷۰
 محمد سخن می‌گوید، نشریه‌ی ۶۳
 محمد سبوه سوموهادی‌ویدجوجو Mohammad
 Subuh Sumohadiwidjojo ۳۹۶
 محمد عبده ۵۵
 محمد غزالی، امام ۱۸۹
 مخالفان کلیسای انگلستان Dissenters ۵۹۶
 مدافعه‌گری Apologetics ۴۷۴
 مَدْرِز، مَکْرِگور Mac Gregor Mathers ۳۸۱
 مَدْرَس Madras ۷۶، ۱۲۱، ۳۱۹، ۵۸۵
 مدرسه‌ی علم اقتصاد لندن ۵۴۵
 مدورای Madurai ۳۶۵
 مدوه Madhva ۶۶۶، ۶۷۷
 مدیتیشن meditation ۱۷، ۳۰۰، ۳۲۳، ۳۸۸، ۴۰۳،
 ۴۹۳، ۵۲۱، ۵۳۵، ۵۷۹، ۶۶۴
 مدیتیشن پویای راجنیش Rajneesh Dynamic
 Meditation ۳۲۳
 مدیتیشن متعالی ۴۵۹
 مدیسون Madison ۲۳۹
 مدینه ۹۶، ۱۴۲، ۱۹۳، ۲۶۹، ۳۸۶، ۴۸۴، ۵۷۶، ...
 مدینه‌ی مدی Medinet Madi ۵۷۳
 مِدیوگوریه Medjugorje ۵۸۲
 مَدِیه پرادیش Madhya Pradesh ۳۰۲، ۴۲۱
 مدیین Medellín ۵۶
 مَذْهَبِی Mazhabi ۴۹۳
 میر mer ۹۵
 مرّاتی Marāthi ۶۷۷
 مراسم مذهبی آماده‌سازی proskomide، prothesis
 ۳۲۶

- مراکش ۳۸۶، ۴۶
 مرثیه‌ی اوبرامرگاؤ Oberammergau Passion play
 ۶۴۱
 مردمحوری androcentrism ۲۴۸
 مردیت، جیمز James Meredith ۴۸۱
 مرقس قَدیس St Mark ۴۸۱، ۷۶
 مرکز گفت‌وگو Dialog Center ۵۴۵
 مرکز مطالعه‌ی ادیان آموزش همگانی PERSC ۶۸
 مِرکوری Mercury ۸۷
 مِرو، کوه Meru ۱۰۱، ۲۵۹، ۴۸۷، ۵۸۱
 مرور بر پژوهش دینی Review of Religious
 Research ۲۲۵
 مِرون Meron ۴۵۱
 مری، قدیسه St Mary ۱
 مریخ ۶۹۰
 مریکر Merikere ۱۶
 مریم مجدلیه Mary Magdalene ۳۶۳
 مزدا ۸۲، ۹۷، ۱۰۱، ۱۲۹، ۱۳۰، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲،
 ۴۰۹، ۴۶۵، ۴۷۱، ۵۴۲، ۶۹۱، ۶۹۲
 مزمور psalm ۱۲، ۸۷، ۲۷۷، ۴۴۱، ۴۴۲، ۶۱۱، ۶۱۲
 مزمورخوانی psalmody ۶۱۱
 مزمورخوانی پاسخ‌وار responsorial psalmody ۶۱۱
 مزمورخوانی تهلیلی antiphonal psalmody ۶۱۱
 مستحب ۴۳۳
 مستیسو mestizo ۳۸۳
 مسقطه masqita ۶۰۲
 مسکال mescal ۱۷۴
 مسلمان سیاه ۲۴۰، ۶۴
 مَسی Massey ۵۹۱
 مَسیبوت massebot ۴۷۶
 مسیح Christ ۲۵، ۳۰، ۳۸، ۳۹، ۴۸، ۴۹،
 مسیحیت چیست؟ (کتاب) ۱۵۶
 مسیحیت سلتی Celtic Christianity ۵۸۶
- مشایخ، سلسله‌ی ۶۹۱
 مشایخ اوبتینا Optina elders ۲۷
 مَشکَرین Maskarin ۵۵۳
 مَصّا matzah ۱۶۲، ۲۷۰
 مصر ۱، ۱۵، ۲۶، ۳۰، ۳۷، ۴۶، ۴۹، ۶۹، ۹۳،
 مطران metropolitan ۶۲۴
 معابد مردگان mortuary temple ۲۷۵
 معابد مقدس aedes sacrae ۱۶۷، ۲۰۱
 معاهده‌ی وستفالی Treaty of Westphalia ۲۹۴
 معبد اِشُو Eshu ۱۰۳
 معبد خورشیدی ۵۴۴
 معبد زرین Golden Temple ۴۰۲، ۴۲۶، ۴۶۷،
 ۵۵۱، ۶۷۲
 معبد علم موری Moorish Science Temple ۶۲
 معبد وستا aedes Vestae ۱۱۷
 مَعْرِیو maariv ۶۴۰
 مَعَسَه Maaseh ۴۴۴
 مقابله با کیش، جنبش Counter-cult Movement
 ۵۴۵
 مقارنه‌ها یا جوزه‌رها syzygy ۶۵۵
 مقاله‌ها و بررسی‌ها Essays and Reviews ۵۷۸
 مقدونیه ۲۲، ۱۶۶، ۶۴۴
 مکابیان Maccabee / Maccabess / Maccabean
 ۱۵، ۲۷۰، ۴۷۲
 مکاپه، کیش Mcape ۲۹۲
 مکاشفات Revelations ۴۴۶، ۶۶۳
 مکاشفه، سِفَر ۳۷۸
 مکاشفه revelation ۵۸، ۷۵، ۱۸۷، ۲۴۱، ۳۸۱،
 ۴۹۸، ۵۰۰، ۶۸۶
 مکاشفه‌ی یوحنا ۶۳۲
 مکتب تاریخ ادیان Religionsgeschichtliche Schule
 ۱۷۹، ۱۸۰، ۳۵۰، ۵۷۴، ۶۳۴
 مَکَرَه makara ۶۵۸

- ۵۴۲ mmandwa مماندوا
- ۴۸۱، ۲۳۰ Memphis ممفیس
- ۳۵۴ stylite مناره‌نشینان
- ۴۴۲ Rituale مناسک‌نامه
- ۱۲۵ mantra مَنْتَرَه
- ۲۰۴ mantrayāna مَنْتَرَه‌یانه (گردونه‌ی مَنْتَرَه)
- ۶۹۴ mantra yoga مَنْتَرَه یوگا
- ۶۰۱ Manjushri مَنجوشری
- ۶۰۱ منداییه
- ۶۰۳، ۴۷۵ Moses Mendelson میندلسون، موزس
- ۶۹۸
- ۶۰۷، ۶۰۶ Mandelion مَندلیون
- ۶۰۲ mandi مَندی، حوض
- ۶۰۶ مندیل
- ۶۶۶ manas مَنَس
- ۲۳۹ Mansfield منسفیلد، قاضی
- ۵۵۱ Katherine Mansfield منسفیلد، کاترین
- ۳۵۲ Little Schema منصب کوچک
- ۲۰۷ منطقه‌البروجی
- ۶۰۷، ۴۹۹ Meng Tzu مینگ زه
- ۱۰۵ E. Ménégos مینگوس
- ۲۸۵ مینگ وی جینگ لُو
- ۳۲۵ Manavta Mandir مَنَوَتَه مَندیر
- ۸۳ menog مینوگ
- ۱۷۰ Menog i Khrad مینوگ خَرَد
- ۱۱۸ Menuo منوئو
- ۶۱۰ Mohism مو، آیین
- ۵۲۹ Mwana Lesa موانا لسا
- ۶۹۲ موبد کارگزار
- ۵۱۹ Mobutu موبوتو
- ۱۲۷ Mot موت
- ۶۹ Mut مَوْت
- ۴۲۳ Mutapa موٹاپا
- ۲۳۴ makara samkranti مَکرَه سَمکَرَنَتی
- ۳۱۲، ۲۱۸، ۱۸۴ مکزیک
- ۶۱۶، ۵۵۳ Makkhali مَکَلی
- ۶۱۶ Makkhali Gosāla مَکَلی گوساله
- ۱۵۴ Peter McKenzie مَکِنزِی، پیتر
- مَکَه ۱، ۱۴۲، ۱۹۳، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۱، ۳۶۵....
- ۱۲۸ Megasthenes مِگاستینس
- ۵۶۱ Mag Tuired مَگ تُوَرُئیرد
- ۱۷۱ Magdalenian مَگدالنی
- ۲۰ Magadha مَگدَه
- ۱۵۱ Magadhi مَگدِی
- ۵۶۹، ۳۳۰ Magga مَگَه
- ۴۷ Enoch Mgiijima مِگیجیما، انوک
- ۶۳۲ Malachi ملاکی
- ۲۳۸ Mallam Maitatsine مَلّام مایتاتسین
- Mallam Muhammadu Marwa مَلّام محمدو مروا
- ۲۳۸
- ۵۳۲، ۵۱۵ Melanesia ملانزی
- ملت، رقص ۳۳۵
- ۴۷۷ Miltus مَلطیه
- ۶۳ ملک الشبابز، الحاج
- ۴۹۰ Melkite ملکائیه
- ۶۹۱ ملک طاووس
- ۶۰۲ ملک ظلمت (اُوو)
- ۶۰۲ malka d nhure ملک نور (ملکا د نهوره)
- ملکوم ایکس ۶۳
- ۶۳ Malcolm Little ملکوم لیتل
- ۴۷۴ Norman Malcolm ملکوم، نورمن
- ۳۸۸ Melchizedek مَلکیصِدق
- ۶۱۳ Mlungu ملوَنگُو
- ۲۱۵ Malli مَلی
- ۶۴، ۵۴، ۳۹، ۳۶، ۳۰ nationalism ملی‌گرایی
- ۵۴۱، ۵۲۵، ۴۸۱

- ۳۰۵ Friedrich Max Müller مؤلر، فریدریش ماکس
 ۵۹۰، ۳۰۵ Max Muller مؤلر، ماکس
 ۶۱۴، ۶۱۳، ۵۵۸، ۴۲۳ Mulungu مؤلُونگُو
 ۱۹۰ مولوی
 ۱۲۰ mula مؤلّه
 ۱۲۰ Mula Jadi مؤلّه جادی
 ۳۸۵ Mūlasarvāstivāda مؤلّه‌سرواستی‌واده
 ۶۱۴ مؤمنان قدیم بی‌کشیش
 Pomortsy Old Believers مؤمنان قدیم پومورتسی
 ۶۱۴
 ۴۲۲ Mommu مومو، امپراتور
 ۵۳۳، ۵۲۷، ۲۷۵، ۱۶۰، ۴۶ مومیایی
 ۲۵۱ Mon مون
 ۱۲۲ Mona مونا
 ۳۵۱ monachos موناخوس
 ۶۵۵ Monad مونا
 ۵۱۶، ۳۸۳ Montana مونتانا
 ۳۴۶ Montesquieu مونتسکیو
 ۴۱۴ Michel de Montaigne مونتینی، میشل دو
 ۳۸۹ mundana مؤندَنه
 ۲۳۹ Monroe مونرو
 ۲۱۷ Munster مؤنستر، استان
 ۳۶۴ Moserrat مونسیرات
 ۳۸ Monophysim مونوفیزیسم
 ۵۱۵، ۵۱۴، ۴۸۱ Monophysite مونوفیزیت
 ۳۶۹ Mononobe مونونوبه
 ۵۰۹ Mona مونه
 ۲۴۵ Monita Delamere مونیتا دلامر
 ۲۱۵ Munisuvrata مؤنی‌سوورته
 ۲۷۶ mohel موهل
 ۵۶۱ Moytura موی‌تورا
 ۲۱۹ Mousai مویسایی
 ۶۱۰ Mohist مویه
- ۴۹۶ Motoori Norinaga موتوئوری نوری‌ناگا
 ۳۸۷ Mujaji مۇجاجی
 ۴۷۸، ۴۳۴ spirit-beings موجودات روح
 ۱۲۰ Mudbidri مۇدبیدری
 ۶۰۸، ۳۷۴، ۲۰۴ mudrā مۇدرا
 ۱۴۳ Dwight L. Moody مودی، دوایت ال.
 ۳۷۵ Moravianism موراویایی، آیین
 ۱۰۷ Murai Suwa مۇرایی سووا
 ۴۵۸ murti مورتی‌ها
 ۲۸۹ Iolo Morganwg یولو مورگانوگ
 ۶۱۰ Mormonism مورمونیزم
 ۲۷۱ Mauretania موریتانی
 ۶ Moritz Schlick موریتس اشلیک
 ۶۵۵ Morrigan موریگان
 ۵۴ Moses Tunolase موزز تونولاسه
 ۶۹۸، ۶۰۳، ۴۷۵، ۲۷۴ Moses موزس
 ۶۰۸ Muzimu مۇزیمو
 ۴۵۰ Musaf مۇساف
 ۵۳۱ mustae مۇستائه
 ۵۴۲ musezi مۇسیزی
 ۲۳۶ Esalen Institute مؤسسه‌ی ایسالن
 Ecumenical مؤسسه‌ی پژوهشی وحدت کلیسا
 ۵۸۶ SEERI یا Research Institute
 ۲۴۶ Moscovi مۆسکووی
 موسی، حضرت ۱، ۱۵، ۲۵، ۲۱۱، ۳۳۱، ۴۲۲، ۴۵۱
 ۶۱۳ cantorial music موسیقی پیش‌نمازان
 ۵۴۲ mukabona مۇکابونا
 ۵۴۲ Mukasa مۇکاسا
 ۵۴۲ Muktaad مۇکتاد
 ۶۷۶، ۶۲۹، ۶۱۳، ۵۵۰، ۳۹۱، ۳۸۲ mukti مۇکتی
 ۴۷۲ Mycenaean مۆکنه‌یی / میسینی
 ۳۷ Mokosh مۆکوش
 ۶۱۵ mukhavastrikā مۆکه‌وستریکا

- ۴۹۴ Maitriya مَیتری یا
 ۲۵۳ Maitreya مَیتریه
 ۲۷۰ Mitnagdim میتنگدیم
 ۴۲۹ Mito میتو
 ۵۲۶، ۲۵۷ Meiji می‌جی، امپراتور
 ۴۹۷، ۴۲۹، ۳۷۰، ۳۵۶ Meiji می‌جی، دوره‌ی
 ۴۲۳ Midzimu میدزیمو
 ۵۴۲ Maidhyairya میدیائیریه
 ۵۴۲ Maidhyoi-Zarema میدیوی - زَرَمَه
 ۴۸۰ Pico della Mirandola میراندولا، پیکو دلا
 ۱۳۸ Miroku میروکو
 ۲۳۷ Miron میرون
 ۶۲۳، ۵۴۲ Mizimu میزیمو
 ۶۹۶ Mycenaean میسنی
 ۱۷، Rāmākriṣṇa Mission رامَه کریشنه
 ۶۷۹
 ۵۵، Divine Light Mission میسیون نور الاهی
 ۴۵۹، ۳۹۲
 ۵۲۳، ۴۲۵، ۳۱۲ Mixtec میشتک
 ۴۱۱ Mishkan میشکان
 ۴۸۲ میشیگان
 ۶۲۶ mitzvot میصوت
 ۶۲۶ mikveh میقوه
 ۴۰۲ Mictlampa میک تلامپا
 ۴۰۲ Mictlan میکتلان
 ۵۰۱ Mictlantecutli میکتلانتِه کوئلی
 ۱۰۲ Mikoshi میکوشی
 ۱۷۱، ۱۷۰ Miki Tokuchika میکی توکوچیکا
 ۱۷۱ Miki Tokuharu میکی توکوهارو
 ۴۳۰ mikyo میکیو
 ۴۹۴ Mikyo Dorje میکیو دورجه
 ۱۷۰ migawari میگاوارای
 ۶۲۲ migi میگی
 ۱۳۹ Mahābodhi مَهابودی
 Mahā-prajñāpāramitā- مَهارِگیاپارَمیتا شاستره
 ۵۲۶ śāstra
 ۳۰۱ Mahatāla مَها تالَه
 Mahādeva Govind Rānade مَهادیوَه گوویند رانده
 ۶۷۹
 ۵۶۳، ۱۲۸ Mahādeviyakka مَهادیوی یَکَه
 ۳۹۲، ۵۵ Mahārāj-ji مَهاراج-جی، گورُو
 Mahārāja Ranjit Singh مَهاراجه رنجیت سینگ
 ۶۷۲
 ۲۳۲، ۱۲۸، ۱۲۵، ۱۲۰ Mahārashtra مَهارشتره
 ۶۷۹، ۳۰۲، ۲۳۳
 Mahārishi Mahesh Yogi مَهاریشی مَهِش یوگی
 ۶۸۰، ۱۷
 ۶۱۵، ۱۰۹ Mahasamghika مَها سَنگیکه
 ۲۳۴ Mahashivaratri مَهاشویوَه رتری
 ۴۹۴ mahāmudrā مَها مودرا
 ۶۶۴ Mahā vibhāsha مَها ویشَه
 ۲۶۱ Mahā-Vairocana-Sūtra مَها وِیروچَنَه سوتره
 ۲۱۷، ۲۱۶ Mahāvihāra مَها وِیهاره
 مَهایانه ۲۵، ۵۴، ۶۹، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۵۰،
 مَهر ۷۸، ۳۶۶، ۶۳۶
 ۶۱۸ Meherabad مَهرآباد
 ۱۶۲ mah nishtanah مَه نِشَتنا
 ۴۲۳ mhondoro مَهوندورو
 ۲۹۶ Mahishāsūramardini مَهِی شاسورَمردینی
 ۴۴ Mahinda مَهِینده
 ۶۱۸، ۶۱۹ Myal میال
 ۲۲۳ maypole میپول
 ۵۲۷ Mitake میتاکه
 ۱۰۲ mitamashiro میتاماشیرو
 ۶۲۱، ۶۲۰، ۳۸۰، ۱۰۱، ۳ میترا
 ۶۵۹، ۱۰۶ Mithras میتراس، کیش

- ۴۰۲ Nahui Ollin ناوویی اولین
 ۱۹۷ Nappatecuhtli ناپاتکوئتلی
 ۳۷۱ Napoleon Bonaparte ناپلئون بناپارت
 ۵۲۰، ۴۵۷ Natal ناتال
 ۲۰۲ Nathan ناتان
 ۲۵۳ Nachi ناچی
 ۳۳۲، ۱۵۲ نادانی
 ۶۹۴ nāda yoga ناده یوگا
 ۲۰۳ nādi نادی
 ۵۲۵، ۴۹۶، ۴۲۳، ۳۷۹، ۲۵۲، ۸-۲۰۷ Nara نارا
 ۶۳۱، ۵۲۷
 ۵۷۴، ۳۸۲، ۲۳۹ Narragansett ناراکانسِت
 ۶۸۰ Swāmi Nārāyana ناراینه، سوامی
 ۵۱۸ Narconon نارکونان
 ۴۹۴، ۲۰۴ Nāropa ناروپه
 ۶۷۰، ۶۶۹ نازی
 ۲۱۶ Nāsik ناسیک
 ۲۰۹ Naxcītl ناشکیتل
 ۳۱ Nakatsu-Kuni ناکاتسو - کونی
 ۱۶ Nakatomi ناکاتومی
 ۷۴ Nakano Yonosuke ناکانو یونوسوکه
 ۲۰۸ Nakayama Miki ناکایاما میکی
 ۱۰۲ Nagara ناگارا
 ۴۲۴، ۴۲۳، ۳۹۵، ۱۵۶ Nagarjuna ناگارجونه
 ۶۲۹، ۵۶۸، ۵۶۷، ۴۹۵
 ۷۴ Nagasawa Katsutate ناگاساوا کاتسوتاته
 ۶۸۵ Nagamatsu Nissen ناگاماتسو نیسن
 ۵۲۷ Nagano ناگانو
 ۳۵۵ Naganuma Myoko ناگانوما میوکو
 ۴۹۶ Nagaoka ناگاکاوا
 ۲۴۱ Nagriamel ناگریامل
 ۶۲۹، ۲۳۳، ۱۲۰ Nāga ناگه
 ۱۲۰ Naga Padoha ناگه پادوهه
 ۳۹۸ John Stuart Mill میل، جان استوارت
 ۲۲۸ J. S. Mill میل، جی. اس.
 ۵۸۵ Maylapur میلاپور
 ۱۹۴ میلاد باکره‌ی مقدس
 ۵۸۷ Milan میلان
 ۱۴۰ John Milton میلتون، جان
 ۶۷۳، ۱۷ William Miller میلر، ویلیام
 ۶۲۱ Miles میلس
 ۶۲۷ Milindapañhā میلینده‌پَنیه
 ۶۱۳ Milunga میلونگا
 ۶۱۴ milungu میلونگو
 ۳۲۹، ۲۳۳ میمون‌خدا
 ۱۰۴ Mimir میمیر، چشمه‌سار
 ۶۶۹ Minamoto میناموتو، خاندان
 ۶۴۰ minchah مینحاه
 ۴۷۸ Mindanao میندانائو
 ۳۸۷، ۱۲۶ Minerva مینروا
 ۴۹۳ Minesta مینستا
 ۶۳۹، ۶۳۸ minkisi مینکیسی
 ۵۳۰ Ming Ti مینگ دی
 ۴۲۲ Mino مینو، کوه
 ۶۷۳ minhag مینهاگ
 ۶۴۰، ۱۲۳ minyan مینیان
 ۳۷۹ Miura میورا
 ۴۳ Maurya مئوریه
 ۱۰۲ Mie میه
 ۲۵۰ Miharban میه‌ربان جنم - ساکی
 ۲۴۹ Hospitalleers میهمان‌نوازان
 ۲۴۴ Mayhew می‌هیو

ن

- ۹۷-۱۹۶، ۹۵ Nahuatl ناواآتِل
 ۴۰۲ nauhcampa ناواکامپا

- ۴۷ prophet-healing نبی- شفابخشی
- ۱۹ Jacob Netsvetov نیتسوتوف، یاکوب
- ۱۱۹ ntu نتو
- ۶۸۲، ۴۳۱ Natarāja نتراجَه
- ۶۳۴، ۶۳۳، ۵۴۶، ۳۵۱، ۱۶۷، ۷۰ نخستین انسان
- ۶۳۶، ۴۲۲، ۲۳۸ نخستین شورای واتیکان
- ۶۰۵ Ndebla ندبلا
- ۶۰۸ Ndebele ندبله
- ۲۶۳ Ndembu ندیمبو
- ۴۷۷ Ndengei ندنگی
- ۵۱۷ Narsai نرسی
- ۲۳۴ Naraka نرکه‌ی اهریمن
- ۶۶۳، ۶۵۸، ۲۷۳، ۱۱۸، ۱۳ نروژ
- ۵۸۷، ۳۳۶ Nero نرون
- ۹۰ Neryosang Dhaval نریوسنگ دَوَل
- ۶۳۴، ۵۵۸، ۱۱۹ Nzambi نزامبی
- ۷۸، ۷۳ relativism نسبی‌گرایی
- ۶۷۴، ۵۸۵، ۴۲۲، ۳۸ نسطوری / نسطوریان
- ۵۱۷، ۴۸۱، ۲۱۸، ۲۱۷ Nestorius نسطوریوس
- ۹۰ nask نَسک
- ۳۳۵ نشسته‌گاو
- ۳۶۵ Nasrapur نصرپور
- ۵۱۸ نصیبین، مکتب
- ۵۷۰، ۲۱۰ نظرقربانی
- ۶۶۳ نظریه‌ی پنج مرحله
- ۴۰۷ نظریه‌ی تخم‌ها
- ۳۴۰ developmental theory نظریه‌ی تکوینی
- ۸۸ metempsychosis نظریه‌ی تناسخ
- satisfaction theory of نظریه‌ی رضایت از کفارَه
- ۸۱ Atonement
- ۳۴۰ نظریه‌ی گولدمن
- ۱۲ Nefertiti نفرتیتی
- ۲۹۶ نقاشی‌های خشک
- ۲۳۳ Naga pancami ناگه پنجمی
- ۶۲۷ Nāgasena ناگه‌سینه
- ۴۰۶ Nālandā نالندا
- ۶۲۹ Nām Japan نام جَپَن
- ۴۶۷ Nāmdhārī نام‌داری، جنبش
- ۱۲۸ Nāmdev نام‌دیو
- ۱۱۲ nam sanskāra نام سَنسکار
- ۶۳۰، ۶۲۹، ۵۵۲، ۳۸۲ Nam simaran نام سیمَرَن
- ۳۴ nominalists نام‌گرایان
- Nitto Guho Junrei نام نیتو گوهُو چُون‌ری کُوکی
- ۸۴ Koki
- Namu-myoho-rengkyo نامو- میوهو- رَنگِه‌کیو
- ۶۵۰
- ۵۷ Provincial Letters نامه‌های شهرستانی
- ۶۳۴ نامیبیا
- ۱۱۸ Nanna نانا
- ۴۷۶ Nana Buluku نانا بُولوکُو
- نانک ۵۱، ۱۲۸، ۲۳۰، ۲۵۰، ۲۷۹، ۳۸۲، ۳۹۲، ۴۰۴....
- ۴۶۷ Nānaksar نانک‌سَر، جنبش
- ۳۲۷ antidoron نان متبرک
- ۵۲۳ nawalak ناوالاک
- ۶۸۴، ۶۳۷، ۶۳۲، ۶۳۱، ۲۹۷ Navajo ناواهو
- ۱۲۶ Nonconformist ناهمساز
- ۳۵۹ ناهید
- ۱۴۸ Exarch نایب پاتربارک
- ۳۵۲، ۲۷ Tolleshunt Knights نایتس، تولزهانت
- ۱۰۲ Naiku نایکو
- ۲۰۲ naos ناوس
- ۶۲۴ Naum ناوم
- ۵۲۹ Nyirenda نایرندا
- ۱۶۶ نبطی، اعراب
- ۵۴۹ prophetism نبی‌گرایی
- ۴۶۰، ۳۷۱ mead of inspiration نبید الهام

- نقد صورت ۳۰ form criticism
 نقشبندیه ۳۴۶، ۴۱، ۴۰
 نکامبا ۸۸ Nkamba
 نکرومه ۵۴۱ Nkrumah
 نکوسی ۶۳۸ nkosi
 نکیومانتیون ۵۷۳ nekyomanteion
 نگاجو ۳۰۲، ۳۰۱ Ngaju
 نگاوانگ کونگا ۳۸۶ Ngawang Kunga
 نگاوانگ لوسانگ گیاتسو ۵۴۵ Ngawang Losang Gyatso
 نگنیه‌چن ۵۶۵ Ngeñechén
 نگوا ۳۵۷ ngua
 نگور ۳۸۵ Ngor
 نگوزی ۴۲۳ ngozi
 نگه‌وو ۶۰۵ Ngewo
 نگیپون ۵۶۵ Ngiypún
 نله ۶۱۵ Nala
 نمازخانه‌ی سیستین ۲۷۹ Sistine
 نمازهای شامگاهی ۳۲۶ vespers (hesperinos)
 نمبوتسو ۳۲۲، ۲۵۶، ۲۰۷، ۸۴، ۷۱ nembutsu
 نمرود ۴۳ Nimrud
 نمسیس ۲۱۹، ۵ Nemesiis
 نمی ۲۱۵ Nami
 نمی ۲۱۵ Nemi
 نمیا ۶۸۸ Nemea
 نماندی آزیکیه ۵۴۱ Nnandi Azikiwe
 نند ۵۵۱، ۵۴۹، ۱۸۶ Nanded
 نند لال ۳۲۴ Nand Lāl
 نندین ۶۵۸، ۴۳۱ Nandin
 ننی ۵۷۰ Nanny
 نوآدو ۲۱۷ Nuadu
 نوآید ۵۵۷ noaide
 نوباتیا ۶۴۲ Nobatia
 نوتاریکون ۴۸۰ notarikon
 نوتکا ۵۲۲ Nootka
 نوتکهوی‌اس ۲۳۱ notekhwe'es
 نوح ۱، ۱۱، ۱۴۶، ۱۸۰، ۵۹۵، ۶۲۶، ۶۷۳
 نودائویی ۳۹۵، ۲۸۴، ۱۱۰، ۱۰۹
 نود و پنج نظر ۳۰۷، ۲۰۸ Ninety-Five Theses
 نور الاهی ۵۵
 نورتره ۲۳۴، ۲۳۳ Navaratra
 نورتری ۴۵۸ Navaratri
 نور راستین ۳۷۵
 نورس ۶۵۵، ۲۱۰، ۱۴۰، ۱۲ Norse
 نورسی ۵۵۷ Nordic
 نورماندی ۸۱
 نور نیافریده ۴۴۷، ۴۴۴ Uncreated Light
 نوروز ۵۴۲
 نوریتو ۱۶ norito
 نوس ۴۴۵ nous
 نوشته‌های جعلی سوداپیگرافا ۱۵ pseudepigrapha
 نوشدگی فره‌مند کاتولیک، جنبش Catholic
 ۲۳۸ Charismatic Renewal movement
 نوشیدن خاکستر ۱۶۱ imbibing ashes
 نوکنفوسیوسی، آیین ۵۳۱ neo-Confucianism
 نومفایی ۲۱۹ Nymphai
 نومو ۲۹۸ Nommo
 نوواسکوشیا ۵۷۰ Nova Scotia
 نووگا ۱۰۴ Nwoga
 نوئر ۶۵۲، ۶۴۷، ۶۳۸، ۵۴۳، ۳۰۹، ۲۵۲ Nuer
 نهان‌بینی ۶۵۱، ۵۹۸، ۴۶۰ clairvoyance
 نهان‌شنوی ۶۵۱ clairaudience
 نه-خود ۶۶۴، ۵۶۸
 نه‌ال‌عاصی ۸۲ Orontes
 نهش ۵۴۸ nahash

- ۵۳۵ Nei Dan نی دَن
 ۵۱ nirankār نیرانکار
 ۶۷۸، ۵۵۳، ۵۳۷، ۱۲۵، ۳۹۱ nirguna نیرگونَه
 ۲۱۱ nairmanakāya نیرمانه کایه
 ۴۶۶ Nirmalā نیرملا
 ۴۶۶ Nirankārī نیرنکاری
 ۱۷۴، ۱۵۸، ۱۵۶، ۵۴، ۱۵۲، ۲۴، ۹۹ nirvana نیروانه
 ۴۷۷ clairvoyance نیروی روشن بینی
 ۹۹ Nishida Takeshi نیشیدا تاکه شی
 ۵۸۵، ۴۲۲، ۴۱۵، ۳۲۶، ۴۵، ۲۵ نیقیه
 ۳۱۲ نیکاراگو
 ۱۰۱ Nikko نیکو
 ۶۲۳، ۶۱۴ Nikon نیکون
 ۷۳ naigama نیگامه
 ۶۷۷، ۶۶۶ Nimbārka نیمبارکه
 ۶۲۱ Nymphus نیمفوس
 ۸۸ Nineveh نینوای
 ۶۷ Ninian Smart نینیان اسمارت
 ۶۱، ۳۲ Ninigi-no-mikoto نینی گی - نو - میکوتو
 ۱۷۱ Niaux نیو
 ۶۵ New Amsterdam نیو آمستردام
 ۴۹۸، ۴۶۹، ۳۱۳، ۲۴۴ New England نیو انگلند
 ۴۳۴ New Irland نیو ایرلند
 ۳۵۵ Niwano Nikkyo نیوانو نیکو
 ۴۳۴ New Britain نیو بریتن
 ۱۴۴، ۶۲ New Jersey نیو جرزی
 ۵۱۵ New Georgia نیو جورجیا
 ۵۵۴، ۴۳۰، ۱۳۸ Nyorai نیورایی
 ۶۵۷ Njord نیورد
 ۲۷۱ Nioro نیورو
 ۵۴۲، ۸۹ Nyoro نیورو، قوم
 ۳۲۷، ۲۴۵، ۱۵۴، ۲۸ New Zealand نیوزیلند
 ۵۹۱، ۵۲۹، ۴۵۷
- ۳۰ نهضت آزادی بخش فلسطین
 ۵۲۰ Nhlankakazi نهلانگاکازی
 ۴۳۹ Nahal Hever نهال هور
 ۳۰۹، ۲۵۲ Nhialic نهیالیک
 ۲۱۵ Ibrahim Niass نیاس، ابراهیم
 ۵۲۹، ۳۳۱ Nyasaland نیاسالند
 ۶۵۲، ۲۵۲ Nyasaye نیاسایه
 ۵۳۱ royal ancestor نیاشاه
 ۶۵۷، ۲۹، ۲۸ temic ancestorto نیاکان توتمی
 ۴۲۸ Nyakaya نیاکایا
 ۳۸۷، ۳۱۲ Nyakyusa نیاکیوسا
 ۵۲ nyamedva نیامدوا
 ۴۹۱، ۱۰۱ Nyamwezi نیاموزی
 ۵۲ Nyame نیامه
 ۲۵۶ Nien fo نیان فو
 ۱۸۷ نیایش خداوند
 ۴۴۲ Vesper (Hesperinos) نیایش شامگاهی
 ۴۴۲، ۴۴۱ Matin (Orthros) نیایش صبحگاهی
 ۶۷۸ devotionalism نیایشگری
 ۴۴۱ Breviary نیایش نامه
 ۴۴۲ Breviarium (Breviary) نیایش نامه روزانه
 ۶۴۹ نیایه - سوتره
 ۶۵۱، ۵۶۸ Nibbana نیبانه
 ۴۷۰ H. Richard Niebhur نیبور، ریچارد
 ۴۰۴ Swami Nityananda نیتیاننده، سوامی
 ۵۰۷ Niger نیجر
 ۴۷، ۵۵، ۶۳، ۸۸، ۱۰۳، ... نیجریه
 ۶۳۷، ۵۸ Friedrich Nietzsche نیچه، فریدریش
 ۶۵۰، ۳۹۸، ۳۵۶، ۲۰۷، ۱۳۸ Nichiren نیچی رن
 ۶۸۵
 ۶۵۰، ۳۹۸ Nichiren Shoshu نیچی رن شوشو
 ۲۷۱ niddah نیدا
 ۱۷۲ Nydam نیدام

- ۱۲۱ Waldensians والدنسیان
 ۲۷۳ Valsgarde والسگارد
 ۳۶۶ Walsingham والسینگم
 ۳۲۸ Valmiki والمیکی
 ۶۵۵، ۵۴۸ Valentinus والتینوس
 وان خنپ ⇐ وان ژنپ
 ۱۴ Arnold Van Genneپ وان ژنپ، آرنولد
 ۴۰۶، ۲۸۴ Wang Pi وانگ بی
 ۲۰۶ wang char وانگ چَر
 ۲۰۴ wangkur وانگور
 ۶۴۶، ۶۴۵ Wang Yang Ming وانگ یانگ مینگ
 ۵۹۹، ۵۳۲، ۲۴۱ Vanuatu وانواتو
 ۴۲ Vānaprastha وانِه‌پرستِه
 ۶۵۷، ۵۶۶، ۵۶۱، ۴۷۷، ۴۶۰، ۲۷۳ Vanir وانیر
 ۶۶۳
 ۱۷ Ellen Gould White وایت، الن گولد
 ۵۷۶ George Whitefield وایتفیلد، جورج
 ۵۸ A. N. Whitehead وایتهد
 ۱۶۸ wairua وایروا
 ۶۹۹ I. M. Wise وایز، آی. ام.
 ۱۰۵ Adam Weishaupt وایسهاوپت، آدام
 ۶۸۳، ۱۶۵ Vāyu وایو
 ۱۶۵ Vāyu Purāna وایو پورانه
 ۵۰۶ Waiwai وایی وایی
 ۳۹۲، ۲۲۴ Max Weber وبر، ماکس
 ۶۸۱ وِجَت
 ۲۶۱ Vajrabodhi وِجره‌بودی
 ۲۰۴ Vajrayāna وِجره یانه (گردونه‌ی ویران نشدنی)
 ۵۱۴، ۴۸۱، ۲۳۷ وحدت طبیعت
 ۶۴۷، ۵۷۳، ۲۶۲، ۱۷۲، ۱۶۷ oracle وِخْشگاه
 ۴۶۰، ۲۰۲ وِخْشور
 ۶۴۴ Oracles of Hystaspes وِخْش‌های ویشتاسب
 ۶۵۹ ودای اذکار
- ۵۲۴ New South Wales نیو سوت ویلز
 ۳۱۴ New France نیو فرانس / فرانسه‌ی جدید
 ۵۹۹ New Caledonia نیو کالدونیا
 ۳۸۲ نیو مکزیکو
 ۲۰۴ nyonmong نیومونگ
 ۲۵۳ New Hebrides نیو هبریدز
 ۶۲ Newark نیوئرک
 نیویورک ۶۳، ۶۵، ۷۵، ۲۱۷، ۳۰۷،
 ۷۳ naya نیِه
 ۴۲۱، ۳۶۹، ۳۱، ۱۶ Nihon Shoki نیهون شوکی
 نیهون کیریسوتو کیودان Nihon Kirisuto Kyodan
 ۳۷۱
 ۱۶ Nihongi نیهون گی
 ۴۲۸، ۳۰۹ Nyikang نییکانگ
 ۶۹۶ niyama نی‌یمِه
 ۴۹۷، ۳۵۵ Nyingmapa نیینگماپا
- و**
 ۶۴۹ Vātsyāyana واتسیاینه
 Vatsiputria-Sammatiya واتسی پوتریه-سمتیه
 ۱۶۵
 ۵۶، ۱۲۱، ۲۳۸، ۲۳۹، Vatican واتیکان
 ۵۹۰ Joachim Wach وِاچ، جوئکیم
 ۳۳۹ واحد پژوهش تجربه‌ی دینی
 ۲۷۵ وادی شاهان و ملکه‌ها
 ۳۶۵ Vārānasi وارانسِی
 ۶۲۴ Varsonofy وارسونوفی
 ۴۹۸ واژه‌نگاره‌ی کهن، مکتب
 ۴۹۸ واژه‌نگاره‌ی نو، مکتب
 ۶۸۱ was واس
 ۴۵۳ Cynic واعظ کلبی
 ۵۲۵، ۴۲۹ Wakayama واکایاما، استان
 ۷۷ Walter Rauschenbushch والتر راوشنبوش

- ۳۷ Volos / Veles ولوس / وِلس
 ۳۲۷ Voluspa ولوسپا
 ۵۸۱ Wolof ولوف، قبیله
 ۴۸ Wolof ولوفی
 ۴۴۷ Paissy Velichkovsky ولیچکوفسکی، پائسی
 ۵۶۳ Wen Chang ون جانگ
 ۶۹۴ Susanne Wenger ونجر، سوزان
 ۶۰۸ Venda وندا
 ۲۷۳ Vendel وندل
 ۹۱ وندیداد
 ۴۹ ونزوئلا
 ۴۹ Wensi ونسی
 ۵۲۲، ۴۱۸ Vancouver ونکوور
 ۲۲۱ Venus ونوس
 ۷۰۰، ۵۳۰، ۴۰۶، ۲۶۰، ۱۱۰ wu وو
 ۶۴۵ Wu Chi وو چی
 ۵۶۱، ۸۷ Wodan وودان
 ۳۷۳ Woodbridge ووڈبریج
 ۳۱۹ Woodford ووڈفورد
 ۳۸۱ William Woodman وودمن، ویلیام
 ۵۳۵ Wu Ti وو دی، امپراتور
 ۶۶۲ wevers وورس
 ۳۴۶ Christian Wolff وولف، کریستیان
 ۵۷۸ Woolwich وولچ، اسقف
 ۳۳۵ Wounded Knee ووئدنی
 ۶۸۴ Wuwuchim وووچیم
 ۲۱۳ Whare Wananga وهاره وانانگا
 ۵۴۲، ۶۷ وهومنه
 ۱۶۷، ۵ Whiro وهیرو
 ۶۹۵ Vyāsa ویاسه
 ۶۶۴ vibhāsha ویباشه
 ۲۱۶ Vibhajjavada ویبجه واده
 ۲۱۶ Vibhajyavada ویبجه واده
 ۶۵۹ ودای نمازها
 ۵۵۷ Veraldolmai وراالدولمای
 ۴۵۸ Varanasi وراَنسی
 ۲۰۷ Varahamihira وراهه میهیره
 ۱۰۱ Verethraghna ورثرغنه
 ۲۳۰، ۴۸ W. Werde ورده
 ۶۱۶ Vardhamāna وردنه مانه
 ۶۰۸ varada-mudrā وِرَدَه-مُودِرا
 ۶۹۲ varas وِرَس
 ۲۳۷ Vrestheni وِرستنی
 ۲۷ varsha وِرشه
 ۲۳۴، ۲۳۳ Varkari وِرکری
 ۶۷۶، ۶۷۷ varnāshrama dharma وِرناشِرَمَه دَرَمَه
 ۲۹۲، ۱۶۰ ordeal وِرند
 ۶۵۹، ۱۰ Varuna وِرُونَه
 ۲۵۲ Were وره
 ۶۹۰ وزارت آتش
 ۶۹۰ وزارت بیماری‌های همه‌گیر
 ۶۹۰ وزارت پنج کوه مقدس
 ۶۹۰ وزارت تندر
 ۶۱۲ Charles Wesley وِسلِی، چارلز
 ۴۷۰ Wesleyan وِسلینی
 ۴۶۳، ۴۰۷، ۳۸۴، ۳۸ Vasubhandu وِسوُبندو
 ۲۱۵ Vasupujya وِسوُپُوجِیَه
 ۳۸۵ Vasumitra وِسوُمِیتره
 ۶۶۱، ۲۷ vassa وِسه
 ۶۸۰ chauvinism وطن پرستی افراطی
 ۵۳۲ filial piety وظیفه‌ی فرزندی
 ۱۹ Valaam وِلام
 ۲۹۸، ۱۱۷ Upper Volta وِلتای علیا
 ۳۴۷، ۳۴۶، ۲۷۷ Voltaire وِلتر
 ۶۷۷، ۶۶۶ Vallabha وِلبَه
 ۳۸۷ Welsh وِلش

- ۶۸۰ Vaishnavism ویشنوپرستی
- ۶۸۰ Gaudiya Vaishnavism ویشنوپرستی گئودیه
- ۱۶۵ Vishnu Purana ویشنو پورانه
- ۶۰ Vishnava ویشنوه ۱۲۱، ۱۲۸، ۱۸۷، ۳۲۸، ۴۰۰، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۷۶، ۶۷۷
- ۶۷۷ Vaishnavism ویشنوه، آیین
- ۴۵۹ Vishwa Hindu Parishad ویشوه هندو پریشد
- ۴۶۳ Wei Shih وی شی
- ۳۲۸ Vishishtādvaita ویشیشتادویته
- ۶۶۰ Vaishya ویشیه
- ۴۴۲، ۴۴۸ Wicca ویکا
- ۶۸ Victoria ویکتوریا، ایالت
- ۵۴۱ Victoria Lake ویکتوریا، دریاچه‌ی
- ۱۲۱ John Wyclif ویکلیف، جان
- ۱۲۹ Vyakhyaprajñapti ویکیه‌پرگیتی
- ۶۹۵، ۴۶۳ Vijnanavada ویکیان‌واده
- ۶۳۰ Vijnaptimatra ویکیتی‌ماتره
- ۵۲۸ John Wilbur ویلبر، جان
- ۱۴۳ W. Wilberforce ویلبرفورس، ویلیام
- ۳۸۷، ۱۲۶ ويلز
- ۲۴۴ Roger Williams ویلیامز، راجر
- ۴۱۶ Willibrod ویلیبرود
- ۶۶۱ Vimshatika ویمشتیکه
- ۲۱۵ Vimala ویمله
- Vimalakirti- ویمله‌کیرتی - سوتره
- ۵۲۶ nirdesha-sutra
- ۳۷۴ winti وینتی
- ۲۰۳، ۴۹ St Vincent وینسنت، سنت
- ۳۸۱ Wynn Westcott وین وستکت
- ۲۲۳، ۲۲۲ winyan wicasa وین‌یان وچاسا
- ۵۴۵، ۴۹۷، ۳۹۴، ۲۵۱، ۱۴۸، ۱۰۹ Vinaya وینه
- ۱۹۹ Vinaya-pitaka وینه - پیتکه
- ۳۳۵ Wi wanyang wacipi وی وان‌یانگ و‌اچیپی
- ۶۶۴، ۸۴ vipassana وپسنا
- ۶۶۴ vipashyāna وپشیانه
- ۱۱۹ vipashyanā وپشینا
- ۲۷ Whitby ویتی
- ۷ Ludwig Wittgenstein ویتگنشتاین، لودویک
- ۴۷۴، ۱۰۵
- ۲۳۴، ۲۳۳ Vitthala ویتله
- ۲۵۱، ۳۹ ویتنام
- ۴۷۷ Vitilevu ویتله‌وو
- ۳۹۶، ۲۲۳، ۲۲۲ wicasa wakan وچاسا واکان
- ۴۷۵ Vidar ویدار
- ۵۳۵ Wai Tan وی دن
- ۱۵۳ Geo Widengren ویدنگرن، یئو
- ویدودات ۹۱
- ۴۶۹، ۳۱۳، ۲۴۴، ۵۲ Virginia ویرجینیا
- ۱۸۴ Vir Singh ویرسینگ
- ۲۴۵ Wiremu Ratana ویرموراتانا
- ۳۸۵ Virupa ویروپا
- ۱۳۸ Vairocana ویروچنه
- ۳۳۰ Victor Paul Wierwille ویرویل، ویکتور پل
- ۵۶۳ Virashaiva ویره‌شیهوه
- ۳۹۴ Vesāli ویسالی
- ۹۱ ویسپرد
- ۳۷۱ Vistula ویستولا
- ۶۶۵ Vesakha ویسکه
- ۱۳۸، ۲ Visuddhimagga ویسوددی‌مگه
- ۳۷۴ wisi ویسی
- ۳۷۴ wisiman ویسیمن
- ۳۹۴ Vaishāli ویشالی
- ۶۶۶، ۶۴۹، ۵۵۳، ۷ Vaisheshika ویشیشیکه
- ۶۶۶ Vaisheshika-sutra ویشیشیکه - سوتره
- ۱۲۸، ۱۲۴، ۱۰۳، ۱۱۹، ۸۷، ۸۶ Vishnu ویشنو
- ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۸۷، ۲۲۹، ۲۳۳، ...

- هاوایی ۵۶۸، ۶۷۰
 هایدگر Heidegger ۵۴، ۳۰
 هایدویل Hydeville ۳۴۴
 هایلر، فریدریش Friedrich Heiler ۴۸۳
 هایله سلاسی Haile Selassie ۳۲۷، ۲۸۷
 هائوروات Haurvatat ۵۴۲
 هائوسا Hausa ۲۳۸
 هائوما (بعداً هوم) hom ۶۹۲
 هائومیا Haumia ۵
 هائو هائو Hau Hau ۲۴۵
 هائیتی ۴۹، ۳۶۴، ۶۶۲، ۶۶۳
 هابت Hebat ۶۸۵
 هیدوماد Hebdomad ۱۱۶، ۱۱۷
 هتته یوگا Hatta-yoga ۳۹۲، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۹۴
 هتته-یوگه-پردیپیکا Hatha-yoga-pradipika ۶۷۰
 هجرت ۱۴۲، ۱۹۳، ۴۵۰، ۵۷۶
 هیکخالوت heikhalot ۴۴۴
 هخامنشیان ۳، ۳۶۱
 هیرا Hera ۲۱۹
 هیراکلیس Heracles ۵۳۶، ۱۶۹
 هیراکلیتوس Heraclitus ۴۷۸
 هیراکلیوس Heraclius ۶۰۶
 هیراپا Harappā ۲۸۹
 هیرتسل، تتودور Theodor Herzl ۴۳۴
 هرتلیکه Hartalika ۲۳۴
 هردوار Hardvār ۲۱۶
 هرشه Harsha ۴۰۶
 هرگوبیند، گورو Hargobind ۱۹۳، ۲۷۰، ۵۵۰، ۵۵۳، ۶۲۳، ۶۷۲
 هرمان Herman ۱۹، ۳۴۷
 هرمس Hermes ۲۱۹، ۶۷۱
 هرمس الهمسه ۶۷۱
 ویوکاننده، سوامی Swami Vivekananda ۴۵۸، ۵۷۸، ۴۵۹
 وئوئووکا Wovoka ۳۳۵
 ویوهه vivaha ۳۸۹
 ه
 هابرازاکس Habrazax ۱۱۶
 هابز، تامس Thomas Hobbes ۶۳۷
 هاتسو-اوما Hatsu-uma ۱۰۶
 هاتسوس Hattusas ۱۴۹، ۲۶۷
 هاچی مان بوداسف بزرگ Hachiman ۶۶۹
 هاچی مان خدای بزرگ Hachiman ۶۶۹
 هاچی مان دای میوجین Hachiman Daimyojin ۶۶۹
 هادت hadat ۳۰۱
 هادیس Hades ۱۶۱، ۲۱۹، ۶۲۱
 هارائه Harae ۶۶۹
 هارتسهورن، چارلز Charles Hartshorne ۵۸
 هاردی، آلیستر Alister Hardy ۳۳۹
 هارلم Harlem ۶۳
 هارناک، آدولف فون Adolf von Harnack ۵۷۸
 هارنر، مایکل Michael Harner ۴۱۹
 هاروسپیکه haruspice ۴۶۱
 هاکسلی، آلدوس Aldous Huxley ۱۷، ۵۱۷
 هاکوسان Hakusan ۵۲۷
 هاگورو، کوه Haguro ۵۲۷
 هاگیاسماتریون Hagiasmatarion ۴۴۲
 هاگیوس hagogios ۴۸۲
 هاله Halle ۲۱۷، ۴۱۵
 هاماتسا hamatsa ۵۲۳
 هاناک پاچا Hanaqpaacha ۵۲۹
 هاوارد Howard ۴۱۹
 هاوا نوشی hava ۱۶۸

- ۵۸۹ Heliopolis هلیوپولیس
 ۶۲۱ Heliodromus هلیودروموس
 ۵۶۱ Llew Llaw Gyffes هلی هلیئو گیس
 Friends General همایش عمومی دوستان
 ۵۲۸ Conference
 Shanti Mandir همایش‌های شانتی مندر
 ۴۰۴ Seminars
 International همایش هیأت مبلغان بین‌المللی
 ۲۳۷ Missionary Conference
 ۲۰۱، ۲۰۰ همجنس‌گرایی
 ۳۲۷ Communion of Saints هم‌دلی قدیسان
 ۲۹۳ همزایی مشروط
 ۵۴۲ Hamaspathmaedaya هم‌سپتامائیدی
 ۶۵۸، ۱۲۴ hamsa همسه
 ۲۲۳ Feast of All Soul همه ارواح، جشن
 ۶۱۷، ۵۵۲، ۲۵۶، ۲۵۴، ۷۳ omniscience همه‌آگاهی
 ۶۶۶ pantheism simplistic همه‌خدایی ساده‌گرایانه
 ۶۷۴ panentheism همه-در-خدایی، آیین
 ۴۷۷ Hamingja همینگ‌یا
 ۵۳۰، ۹-۴۹۸، ۴۰۷، ۲۸۴ Han هن، سلسله‌ی
 ۵۶۳، ۶۱۰، ۶۸۶
 ۴۰، ۳۹، ۳۸، ۳۶، ۳۵، ۲۹، ۱۷، ۸، ۷، ۳، ۲، ... هند
 ۶۱۲ G. F. Handel هندل، جی. اف.
 ۴۱۸ هندوچین
 ۲۳۳ Hanuman Jayanti هَنومَن جَینتی
 ۱۰۹ Huan هوآن، امپراتور
 ۶۹۰، ۵۳۵، ۴۹۹ Huang Ti هوآنگ دی، امپراتور
 ۱۰۹ Huang-Lao هوآنگ-لاو
 ۶۳۰ Hua Yen هوآ-ین
 ۶۸۳ Hua Yen Ching هوآ ین جینگ
 ۲۸۴ Huai Nan Tzu هوآی نَن زِه
 ۴۱۹ Hoppal هوپال
 ۶۸۳ hopituh shinu-mu هوپی تو شینو-مو
- هرمس تریسمگِیستوس (هرمس سه بار بزرگ)
 ۶۷۱ Hermes Trismegistus
 ۶۷۱ هرمس مثلث‌النعمة
 ۵۸۹، ۲۳۰ Hermopolis هرموپولیس
 ۷۳ Hermolaos هرمولائوس
 ۳۵۱ heremites هریمیتس
 ۶۱۵ Herodotus هرودوت
 ۴۶۰ Hrungnir هرُونگنیر
 ۲۴۷ Hare Krishna هَرِه کریشنا
 ۲۲۹ Haryānā هَرِیانا
 ۴۲۱ Haribhadra هَرِی‌بَدِه
 ۶۶۰ Harijan هریجن
 ۵۵۳ Hari Rai هری‌رای، گورُو
 ۲۴۷، ۴۷ William Wade Harris هریس، ویلیام وید
 ۲۴۷ George Harrison هریسون، جرج
 ۵۵۳ Hari Krishan هری کریشن، گورُو
 ۶۲۹ هری - نام
 ۶۱۱ Hesperinos هسپرینوس
 ۲۱۹ Hestia هستیا
 ۶۹۶، ۶۸۵ Hesiod هسیود
 ۶۹۵، ۶۰ هشت دانستگی
 ۲۱۹ Hephaistos هفایستوس
 ۳۷۹ هفتادگانی
 ۱۸۸ هفت اندوه مریم، ذکر
 ۱۸۸ هفت سرور، ذکر
 ۴۴۱ Compline هفتمین و آخرین نوبت نماز
 ۳۲۶، ۱۹۵ هفتمی مقدس
 ۵۵۴ Hecate هیکاته
 ۴۶۴، ۲۷۰، ۱۶۱ Haggadah هگادا
 ۱۹۶ Hegel هگل، گ. و. ف.
 Helena Petrovna هلنا پتروفنا بلاواتسکی
 ۷۵ Blavatsky
 ۲۱، ۲۳، ۳۶، ۶۵، ۶۹، ۲۵۰ هلند

- ۲۶۰ Hung Jen هونگ ژن
- ۲۶۴، ۲۳۱ Hong Kong هونگ کونگ
- Honmon Butsuryushu هون مون بوئسوریوشو ۶۸۵
- ۶۸۵ Honmon Butsuryuko هون مون بوئسوریوکو
- ۶۸۵ Honmon Hokke هون مون هوکّه
- ۷۱ Honen Shonin هونن شونین
- ۱۶۴ Havana هَوَنَه
- ۶۸۱ huwasi هُوَاسی
- ۴۳۴ Hevehe هُوِهِه
- ۴۰۶ Ho Yen هُو یَن
- ۶۰۷، ۲۶۳، ۲۵۶، ۲۳۲، ۱۱۰ Hui هُوئی
- ۲۱۴، ۲۱۳ Hui Su هُوئی سی
- ۲۶۰ Hui Neng هُوئی نینگ
- ۳۳۹ David Hay هئی، دیوید
- ۳۹ هیأت فقرا
- ۴۹۶، ۱۰۲، ۱۶ Heian هئی آن
- ۶۵۰، ۳۷۹، ۲۰۷، ۷۱ Hiei هئی ای، کوه
- ۵۶۸ heiau هیائو
- ۱۱۶ Hippolytus هیپولیتوس
- ۶۳۰ Heijo هئی جو
- ۵۹۵، ۳۹۵ Herod هیرودیس
- ۴۳۳ Herodian هیرودیسی
- ۵۲۴ Hiroshima هیروشیمایا
- ۵۳۴ hiri هیری
- ۴۳۰ Hizoboyaku هیزوبویاکو
- ۵۶۹ Hispaniola هیسپانیولا، جزیره ی
- ۵۰۳، ۵۰۲ John Hick هیک، جان
- ۵۲۸ Elias Hicks هیکس، ایلیس
- ۳۷۹ Hykso هیکسو
- ۴۲۶ Hildegard of Bingen هیلدگارت بینگنی
- ۴۴۷، ۴۴۶
- ۴۲۱ Hemaandra هیمه چَندره
- ۱۱۸ Hother هوتر
- ۴۲۷ Hotei هوتی
- ۵۸۳ Hodegetria هودجیتریا
- ۲۱۸ Hodigitria هودیگیتریا
- ۶۲۷ I. B. Horner هورنر، آی. بی.
- ۶۳۱، ۴۲۱، ۲۹ Horyuji / Horyu-ji هوریوجی
- ۳۵۵ hoza هوزا
- ۶۳۰، ۵۸۰، ۴۶۳، ۴۳۰، ۳۶۹، ۱۳۸ Hosso هوسو
- ۱۲۱ Hussites هوسیان
- ۳۹۵ Ho-Shang هو - شانگ
- ۴۵۲ hoshana rabba هوشناربا
- ۳۲۵ هوشیارپور
- ۳۹۶ Hokam-siouan هوکم - سوئی
- ۱۰۰ Hokan-Siouan هوکن - سوئی
- ۶۳۱ Hoko-ji هوکوجی
- ۶۵۰ Hokke-Shu هوکّه - شو
- ۲۰۷ Hokkekyo هوکّه کیو
- ۳۸۷، ۲۹۸ hogan هوگون
- ۲۳۲ Holā Mohalla هولاموهِلا
- ۱۷۱ Holocene هولوسن
- ۲۳۴، ۲۳۲ Holi هولی
- ۲۹۴ G. J. Holyoake هولیوک
- ۶۹۶ Homer هومر
- ۱۷۱ Homo erectus هومو ارکتوس
- ۱۷۱ Homo sapiens هومو ساپینس
- ۶۰۵ Humoi هوموئی
- ۱۱۲ hun هون
- ۴۵۸ havan هَوَن
- ۵۳۲ hun هُون
- ۲۸ Honan هونان
- ۶۵۰ honzon هونزون
- ۳۶۴ houngan هونگان
- ۷۱ Hongan-ji هونگان جی

- هینا Hina ۵
 هینکینز، جان-راجر John-Roger Hinkins ۳۹۲
 هیورتایی Heortae ۶۸۸
 هیوم، دیوید David Hume ۱۲۴، ۱۸۵، ۳۰۷، ۳۴۷، ۴۱۴، ۶۳۷
 هیون استون Hewn Stone ۳۹۵
 هیئراتیکون Hieratikon ۴۴۲
- ی
 یالوکمه Yauhqueme ۱۹۷
 یاپه‌ری‌کولی Yaperikuli ۱۸
 یارسان ۹۶
 یازیلیکایا Yazilikaya ۲۶۸
 یاسپرس Jaspers ۵۴
 یاسوکونی Yasukuni ۴۲۹، ۴۹۷
 یاکوت Yakut ۶۲۴
 یاکوشی Yakushi ۱۳۸، ۲۰۷، ۴۲۲، ۶۳۰
 یاقی Yaqui ۳۸۲
 یالیوان Yaliwan ۵۳۲
 یامابوشی Yamabushi ۵۴، ۴۲۲، ۵۲۷
 یامابه، شاهزاده Yamabe ۴۹۶
 یاماتو Yamato ۳۱، ۳۳، ۴۲۹، ۴۹۷
 یاماگاتا Yamagata ۵۲۷
 یاماناشی، استان Yamanashi ۶۵۰
 یانسن، کورنلیوس Cornelius Jansen ۶۸۹
 یانگ، بریگم Brigham Young ۶۱۰
 یانه yāna ۱۴۱، ۳۱۵، ۶۵۳
 یاواتا Yawata ۶۶۹
 یائو Yao ۴۹۹
 یب-یوم yab-yum ۶۲۲
 یجور-ودا Yajur-Veda ۶۵۹
 یزدانگان pantheon ۴۸، ۶۱، ۸۹، ۱۱۵، ۱۸۲،
 یزیشن‌گاه yazishngah ۳، ۶۹۲
- یسنا ۹۰، ۹۱، ۳۶۰، ۵۴۲، ۶۹۲
 یسوعیان Jesuites ۵۶، ۳۵۳، ۴۳۷، ۶۸۹
 یسوی، احمد Ahmad Yasavi ۴۱
 یسی Yasy ۴۱
 یشوویجیه Yashovijaya ۴۲۱
 یعقوب، برادر عیسی ۸۸، ۳۴۲، ۳۶۶
 یعقوب بارادایوس سوری Severan Jacob Beradaeus ۵۱۴
 یعقوبی Jacobite ۶۷۴
 یکشنبه‌ی نخل Palm Sunday ۱۹۴-۵
 یکشنبه‌ی رفعت Sunday of Advent ۱۹۴
 یک‌صد هزار تنتره‌ی سنت کهن ۴۹۷
 یگانه‌پرستی ۱۰۴، ۲۵۲، ۳۱۲، ۵۴۲، ۶۵۲
 یگه yagña ۴۵۸، ۶۵۹
 یموننا Yamuna ۵۴۶، ۶۵۸
 یمه yama ۲۹۶، ۶۹۰، ۶۹۶
 ینتره yantra ۲۰۳، ۶۰۳
 ینگه‌هاتم Yenghe hatam ۶۰۰
 یو yu ۲۳۲، ۲۸۵، ۴۰۶، ۴۹۹، ۵۲۲
 یوآ yua ۳۴
 یوآشیکو Yoashico ۴۲۷
 یوان Yuan ۱۱۰، ۲۶۱، ۳۲۲، ۴۷۱، ۶۴۵، ۶۹۰
 یوتلند Jutland ۱۱۸
 یوتو-آزتکی Uto-Aztecان ۶۸۴
 یوچینگ Yu Ching ۲۸۵
 یوحنا ۵۰، ۴۸۹، ۶۳۲، ۶۳۳
 یوحنا، انجیل ۴۸۹
 یوحنای اهل یوانینا John of Ioannina ۴۲۶
 یوحنای دمشقی ۴۱۷
 یوحنای شهید ۷۳
 یوحنای صلیبی، قدیس St John of the Cross ۴۳۷
 ۴۴۵
 یوحنای کرونشتاتی John of Kronstadt ۲۷

- یونگ، کارل Carl Yung ۶۱، ۳۳۹، ۴۹۹، ۵۳۴، ۶۵۵
 یونو Juno ۳۰۱
 یونه Yavneh ۶۹۸
 یونی Yoni ۵۶۳، ۱۶۴
 یو هوانگ Yu Huang ۱۸۲، ۲۱۳، ۲۳۱، ۲۶۴، ۶۹۰
 یویی تامائه Yui Tamae ۴۳۰
 یویی شیکی Yuishiki ۶۳۰
 یهَد yahad ۴۳۹
 یهودا هلیوی Judah Halevi ۴۷۵
 یهودا هناسی، ربی Judah the Prince ۶۲۵
 یهودای مکابی / یوداس مکابئوس Judas
 Maccabeus ۱۸۱، ۵۹۵
 یهودیان درست‌اندیش جدید Modern Orthodox
 Jews ۶۵
 یهودیه Judaea ۸۲، ۶۸۹
 یهوه Yahweh ۴۹، ۲۷۶، ۲۷۷، ۳۱۴، ۳۸۸، ۵۲۹، ۵۹۵
 یی I ۱۰۹، ۶۰۷
 ییتس، ویلیام باتلر W. B. Yeats ۳۸۱
 یی چینگ I Ching ۱۰۹، ۲۰۶، ۴۰۶، ۴۹۹، ۵۳۵
 ییدیش Yiddish ۴۲، ۳۶۰
 یی-زینگ I-tsing ۴۰۶
 یی لی I Li ۴۹۹
 ییمه Yima ۴۱۰
 یینگر، جی. ام. J. M. Yinger ۲۲۸
 یین-یوان Yin-Yuan ۳۲۲
 یوداس مکابئوس / یهودای مکابی Judas
 Maccabaeus ۱۸۱، ۵۹۵
 یوروپاری Yurupary ۱۳
 یوروگو Yurugu ۲۹۸
 یوریاکو، امپراتور Yuryaku ۱۰۲
 یوستینیان Justinian ۵۱۴
 یوسف رامه‌یی Arimathea ۲۲۶
 یوسفوس ۴۱، ۴۲، ۳۹۵، ۶۸۹، ۶۹۴
 یوسکهها Ioskeha ۱۰۰
 یوسمین Josamin ۶۰۲
 یوسی‌جی Yuseiji ۶۸۵
 یوسیف اهل پتروگراد Joseph of Petrograd ۵۱۷
 یوشع ۳۸۴
 یوشیا، شاه Josiah ۴۵۲
 یوفو UFO ۳۳۰
 یوکوهاما Yokohama ۳۳۱
 یوگاچاره بومی‌شاستره Yogacara-bhumishāstra
 ۶۳۰
 یوگسلاوی ۲۹۹، ۵۱۳
 یوگی yogi ۱۷، ۱۵۱، ۳۸۵، ۴۰۵، ۴۳۱، ۶۶۵، ۶۸۰
 یوگی بجن Yogi Bhajan ۴۰۵
 یوگینی yogini ۲۶۱
 یول Yule ۳۷۶
 یوم کیپور Yom Kippur ۳۴۴، ۳۴۸، ۶۸۴، ۶۹۶
 یومی، امپراتور Yomei ۳۶۹، ۴۲۱
 یومی - نو- کونی Yomi-no-kuni ۳۲
 یونان ۲۲، ۱۲۸، ۱۷۲، ۱۷۳، ۲۰۱، ۲۲۸،